فرهنگ طیفی

جمشید فراروی

هرمس

راهنمای استفاده از کتاب فرهنگ طیفی
(تزاروس فارسی)

کاربرد اصلی این کتاب (تزاروس فارسی)، یافتن لغاتی است که شخص به یاد نمی آورد (به زبان خودمانی، نوک زبانش است)، که با به‌یادآوردن و کمک گرفتن از لغات مترادف یا مرتبط با آن انجام می گیرد. بهتر است برای روشن شدن موضوع، شیوه‌ی استفاده از این کتاب را با نحوه و هدف استفاده از یک فرهنگ لغت متداول مثل فرهنگ لغات عمید مقایسه کنیم. هنگامی که با لغت ناشناخته ای در یک کتاب یا در محاوره برخورد می کنید، به یکی از فرهنگها، مثلاً فرهنگ عمید مراجعه می کنید. در چنین فرهنگی، لغات به ترتیب الفبایی مرتب شده‌اند و شما با دانستن یا حدس زدن هجی کلمه‌ی مورد نظر، آن را به سرعت پیدا و معنایش را استخراج می‌کنید.

تزاروس فارسی یا فرهنگ طیفی یا مقوله‌ای با هدف برعکس استفاده می شود؛ یعنی در وضعیتی که شما دنبال لغتی هستید که آن را از یاد برده اما معنای دقیق و مورد استفاده‌ی معمول آن را می‌دانید. یا ایده یا معنایی در ذهن داشته و می‌خواهید بیان کنید اما واژه‌ی مناسب و راضی کننده‌ای برای آن به‌فکرتان خطور نمی‌کند. در چنین موقعیتی به مجموعه یا فهرستی از لغات نیاز دارید که دارای لغت مورد نظر باشد یا حداقل آنرا به یاد شما بیندازد. اینجاست که می‌توانید به فرهنگ طیفی رجوع کنید، و با در نظر داشتن یک لغت مشابه یا مرتبط با لغت مورد جستجو (که از این پس آن را لغت آغازین یا **سرنخ** می‌نامیم)، و با استفاده از ایندکس کتاب (نمایه)، شماره‌ی مقوله و نام زیر مقوله‌ی آن را پیدا کنید. برای آغاز جست‌وجو اصلاً لازم نیست از لغت مترادف و نزدیکی شروع کنید بلکه کافی است لغت آغازین (سرنخ) با ایده مورد نظر ارتباطی (تداعی) داشته باشد. به عنوان مثال هنگامی که دنبال بیان ایده‌ی مورد نظر بوده‌اید، حتماً لغات زیادی را به علت عدم کفایت معنایی و نرساندن مقصود کنار گذاشته اید؛ کافی است با یکی از همین لغات شروع کنید (فراموش نکنید که هدف شما یافتن لغت یا لغاتی است که مقصود شما را کاملاً ادا کند.) و سپس با در دست داشتن این لغت آغازین (سرنخ) به نمایه (ایندکس) کتاب که به ترتیب الفبایی است رجوع کنید. در مقابل آن لغت سرنخ چند سرفصل و شماره می بینید. فرض کنیم دنبال لغت پیشه هستید و لغت اولیه‌ی کار به ذهنتان آمده که گویا نیست. در نمایه‌ی الفبایی لغت کار را پیدا و در مقابل آن سرفصلهای زیر را مشاهده می‌کنید:

کار
ماموریت ۶۷۲
شغل ۶۲۲
کار ۶۸۲

مشخص است که سرفصل **شغل** به معنای مورد نظر شما نزدیکتر است. پس با توجه به شماره‌ی مقوله‌ی اصلی (رقم ۶۲۲ در جلوی **شغل**)، به آن مقوله یعنی «۶۲۲ اشتغال» رجوع می‌کنید. مدخل (سرفصل با زیر مقوله) شغل را می‌یابید و همه لغات مترادف و مرتبط را می‌خوانید و یکی را که دقیقا منظور را می‌رساند، انتخاب می‌کنید. یعنی به لغت مطلوب خود می‌رسید.

۶۲۲ اشتغال

...

<< شغل، **پیشه**، کار،... فعالیت ۶۷۸ اشتغال، استخدام، خدمت... >>

...

(در این مثال اگر دنبال لغت وظیفه بودید، احتمالا به سرفصل مأموریت ۶۷۲ مراجعه می‌کردید، و برای نوبتکاری به سرفصل کار ۶۸۲)

یک ویژگی عمده‌ی این کتاب، درج عطف به مقولات مرتبط و مشابه درهر مقوله است. (درمثال فوق پس‌از لغت کار، لغت فعالیت و شماره‌ی ۶۷۸ را می‌بینید). مثلاً لغات گوارایی و سلامت (تندرستی) درمقولات جداگانه‌ای آمده‌اند (گوارایی ۶۵۲ و سلامت ۶۵۰)، اما شماره‌ی مقولهٔ هر یک به‌عنوان عطف درکنار دیگری درج شده‌است، زیرا

۱) گاهی اوقات و درجملات خاصی می توان یکی را به‌جای دیگری استفاده کرد، و

۲) احتمال دارد شخصی که دنبال یکی ازاین دو لغت می‌گردد، لغت دیگری به ذهنش خطور کرده باشد؛ **و هدف این کتاب تسهیل دریافتن لغات است.**

همان‌طور که گفته شد، تمام لغات متداول فارسی حتی تعدادی از اسامی جانوران و گیاهان و غذاها و غیره (به‌استثنای اسامی اشخاص و اسامی جغرافیایی فاقد تداعی معنایی) دراین کتاب آمده است. و این کتابِ مرجع، مجموعه‌ی فشرده و کم‌حجمی از واژه های فارسی است. مضافاً هرلغت فارسی بسته به تعداد معانی مختلف آن، درمقولات مختلفی تکرار شده است. به‌عنوان مثال لغت **شیر** در مقولات: حیوانات، غذا، و رطوبت آمده‌است.

شیر

شیر [لبنیات] ۳۰۱ (مدخل لبنیات در مقوله‌ی ۳۰۱ غذا : خوردن و نوشیدن)

شیرآبیاری ۳۴۱ (در مقوله‌ی ۳۴۱ رطوبت)

پستانداران ۳۶۵ (در مقوله‌ی ۳۶۵ حیوانات)

سرفصلها یا زیرمقوله‌های کتاب درهر مقوله عبارتند از یک یا چند اسم، اسم مصدر، صفت، مضاف‌الیه، مصدر، اصطلاحات امری، ... و قیدهای مرتبط بامقوله‌ی اصلی که در مقابل آنها لغات دیگر به‌صورت زنجیره‌وار درج شده‌اند. در نمایه (ایندکس) کتاب در مقابل هرلغت تعدادی مدخل (سرفصل)، و در مقابل هر مدخل، شماره‌ی مقوله درج شده‌است.

جمشید فراروی، مهر ۱۳۸۹

یادداشت نمایه (ایندکس)

نمایهٔ الفبایی کتاب به‌منظور یافتن مقولات مرتبط به یک لغتِ سرنخ تهیه شده‌است اما شامل همهٔ لغات زبان فارسی نیست. اصولاً اگر لغتی را درنمایه نمی‌بینید لغت عام‌تر ازآن را درنمایه یا اینکه مستقیماً در متن مقوله‌ای جستجو کنید . مثلا اگر لغت سیم‌کارت در ایندکس نیست به موبایل یا تلفن رجوع کنید.

اسامی خاص به‌طورکلی در ایندکس نیست اگرچه در بخش مقوله‌ای کتاب بعضاً وجود دارد. به عنوان مثال نام حیوانات، پرندگان، غذاها (منجمله میوه‌ها)، بیماری‌ها، گیاهان (منجمله گل‌ها)، سیاره‌ها، عناصر و مواد شیمیایی، داروها، اعداد، لغات کم‌استفاده و نامأنوس، لباسها، روزهای هفته و نام ماهها، آلات موسیقی، انواع پارچه‌ها، اعضای بدن، اسامی مشاغل، لوازم آرایش، و مشابه آن.

لذا برای یافتن چنین لغاتی به‌مقولات زیر یا لغات عام‌تر نظیر **گیاهان** رجوع شود:

ظرف ۱۹۴، حیوانات ۳۶۵ ، گیاهان ۳۶۶ ، درخت ۳۶۶، گُل ۳۶۶

بدن انسان ۳۷۱، بیماری و ضعف جسمانی ۶۵۱

غذا: خوردن و نوشیدن ۳۰۱، پوشاک و پوشیدن ۲۲۸

اجزای خودرو ۲۷۴، ردیفهای موسیقی گام [موسیقی] ۴۱۰

به ریشه اصلی نیز رجوع کنید مثلا بی‌شکل در **شکل**.

چون مقولات متضاد پشت سرهم درکتاب آمده‌اند، اگر درنمایه فقط لغت متضاد واژهٔ موردنظر خودرا یافتید ازهمان عطف استفاده کنید و درمقولات قبلی یا بعدی درمتن اصلی کتاب لغت موردنظر خودرا بیابید. ضمن اینکه درخود نمایه هم بعضاً لغات متضاد لغت اصلی درهمان‌جا عطف داده شده است.

افعال مرکب با بودن و شدن بعضاً در یک مدخل آمده‌اند؛ مثلاً باز شدن و افعال مترادف آن تحت مدخل باز بودن یافت می‌شوند.

فرهنگ طیفی (تزاروس فارسی)

نسخه رقومی

شورای عالی اطلاع‌رسانی

مؤلف: جمشید فراروی

مقولات – بخش یک

طبقهٔ یک: **روابط مجرد و مفاهیم**

باب یک: **وجود**

باب یک: وجود

۱ وجود (هستی)

[اسم] **وجود**، بودن، کون، هستی، بقا، بود؛ ذات مطلق، وجود مطلق، ذات خداوندی ۹۶۵؛ ذات؛ معاش، جان، نَفْس، زندگی ۳۶۰؛ وجود درزمان، بقا، ابدیت ۱۱۵، واقعیت؛ وجود ازپیش، تقدم ۱۱۹؛ وجود درمکان، حضور ۱۸۹؛ دارایی ۷۷۷؛ به‌وجود آمدن، پیدایش، شدن، تکوین، تکامل ۳۱۶، تبدیل ۱۴۷؛ خلق، ایجاد، تولید ۱۶۴؛ بالقوه بودن، امکان ۴۶۹، نهفتگی ۵۲۳؛ هستی‌شناسی، اُنتولوژی، بودشناسی، ماوراءالطبیعه، مابعدالطبیعه، واقع‌گرایی، ایده‌آلیسم، اگزیستانسیالیسم، فلسفه ۴۴۹، ماده‌گرایی، ماتریالیسم، مادیت ۳۱۹

واقعیت، حقیقت داشتن، موجودیت، کیان، هستی؛ وجود واقعی، مادیت ۳۱۹؛ آن بودن، خاص بودن، ویژگی ۸۰؛ پوزیتیویته؛ واقع، فاکت، حقیقت ۴۹۴؛ اتفاق افتادن، واقع شدن، وقوع ۱۵۴، استقرار ۱۸۷؛ فضای معین، منطقه ۱۸۴

ذات، نَفْس، وجود، ماهیت، هویت، جوهر ۳؛ جزء ماهوی، وضعیت، حالت ۷، شرایط ۸؛ بخش اصلی، جان، قلب، روح، هسته، مغز، لُب، مرکز، درون ۲۲۴؛ عین

[صفت] **موجود**، ذاتی، معین ۸، زنده ۳۶۰، فعلی ۱۲۱، قدیمی؛ باقی، ابدی ۱۱۵، جاودان؛ فناناپذیر، متمادی ۱۱۳، فراگیر، حاضر ۱۸۹؛ معیّن ۸

واقعی، اصلی ۴۹۴، مجسم، دارای جوهر ۳؛ معیّن ۸؛ قابل لمس، غیر رویایی، غیرخیالی، غیرساختگی، تاریخی، حقیقی، صحیح ۴۹۴؛ جدی، بدون بحث، اساسی، استخوان دار، قابل توجه ۶۳۸؛ طبیعی، فیزیکی، مادی ۳۱۹؛ منجز ، مسلم، جامد، مجسم، ملموس؛ چگال ۳۲۴؛ زنده ۳۶۰، فعلی ۱۲۱؛ ماهوی

[فعل] **بودن**، وجود داشتن؛ جزیی از چیزی بودن، قائم به ذات بودن؛ ازقبل بودن، مقدم بودن ۱۱۹؛ رایج بودن، اکنون بودن ۱۲۱؛ تداوم داشتن، ادامه دادن ۱۴۶، بقا داشتن، دوام داشتن، طولانی شدن ۱۱۳؛ وقت گذراندن، پلکیدن، ول گشتن، گز کردن؛ زنده بودن، نفس کشیدن، زیستن ۳۶۰؛ در مکان بودن، ایستادن، مستقر بودن ۱۸۶؛ اینجا بودن، حاضر بودن، حضور داشتن ۱۸۹؛ پر کردن، فراگرفتن ۱۸۹؛ واقع شدن، اتفاق افتادن؛ صحت داشتن، مورد داشتن، درست بودن ۴۹۴؛ جای دیگری‌را پُر کردن، نشان دادن، نمایندهٔ چیزی بودن، نمودن ۵۵۱؛ همان بودن، یکی بودن ۱۳؛ باشیدن

شدن، به‌وجود آمدن، زادن، متولد شدن، به‌دنیا آمدن ۳۶۰؛ برآمدن، جوانه زدن؛ آغازیدن، بنیاد نهادن ۶۸؛ پدید آمدن، ایجاد شدن، به‌بار آمدن، رشد کردن، توسعه یافتن، شکل گرفتن، تکوین یافتن، تکامل یافتن ۳۱۶؛ تغییر یافتن، تبدیل شدن ۱۴۷؛ واقع شدن، اتفاق افتادن ۱۵۴، جامهٔ عمل پوشیدن، عملی شدن ۷۲۵؛ بالا آمدن؛ پیدا شدن

[قید] **باوجود**، با بودنِ، با؛ علیرغم

□ **جوهر ۳، عرضیت ۵، حضور ۱۸۹، مادیت ۳۱۹، زندگی ۳۶۰، حقیقت ۴۹۴**

۲ عدم (نیستی)

[اسم] **عدم**، نیستی، نبود، نابودی، فنا، پوچی، بیهودگی، بطلان، بی‌جوهری ۴؛ هیچ، پوچ، عبث، صفر ۱۰۳؛ هیچوقت، هرگز ۱۰۹؛ پوکی، خلاء ۱۹۰؛ غیبت، غیاب ۱۹۰؛ فقدان، عدم شمول ◄ بیرون گذاشتن ۵۷؛ چیز بی‌جوهر، بی‌مقدار، ناچیز، شیء بی‌جوهر ۴؛ هیچ احدی، هیچ کس ۱۹۰؛ غیر واقعیت، افسانه؛ زمستان ۱۲۹؛ نیهیلیسم، هیچ‌گرایی، پوچ‌گرایی، پوچ‌پنداری، نومیدی ۸۵۳

نابودی، هلاک، تحلیل، ازبین رفتن، مرگ ۳۶۱؛ نسخ، ابطال ۴۷۹؛ اضمحلال، فساد ۵۱؛ امحا، تخریب ۱۶۵، محو ۵۵۰؛ به‌فراموشی سپرده شدن، فراموشی ۵۰۶؛ تضییع، الغا، لغو ۷۵۲؛ ویرانگر، چیز نابودکننده، عامل مرگ‌ومیر ۱۶۸

[صفت] **غیرموجود**، نابود، نیست، معدوم، سربه‌نیست، هیچ، غایب ۱۹۰؛ ساقط، لغوشده، منسوخ ۷۵۲؛ لغو، محو، محو شده ۵۵۰؛ تهی، توخالی، خالی ۱۹۰؛ معزول ۷۵۲؛ ناآماده ۶۷۰

غیرواقعی، مجازی، مجاز، پوچ، عبث، باطل، عاریتی، بی‌قاعده، بیجا، بی‌اساس، بی‌پایه، بی‌پا، بی‌جهت، غیرحقیقی، اشتباهی ۴۹۵؛ پوشالی، واهی، خیالی ۵۱۳؛ غیرملموس، بیهوده ۴؛ نرسیده، کال، نارس ۶۷۰، شکل‌نیافته، بی‌شکل ۲۴۴؛ بالقوه، ممکن ۴۶۹؛ مفروض، فرض شده، فرضی ۵۱۲؛ من‌درآوردی، دروغین، دروغی ۵۴۱؛ به‌دردنخور؛ قلابی ۵۴۲، جعلی ۵۴۳، ساختگی ۱۸

زاده‌نشده، به‌دنیانیامده، متولد نشده، نازاد، زاییده نشده، جنینی؛ بالقوه، ممکن، پنهان، مخفی، درحال‌کمون، نهفته ۵۲۳؛ آینده ۱۲۴، مستقبل، آتی ۱۲۴

منقرض، ناپدید ۴۴۶، هلاک، مرده ۳۶۱؛ منسوخ، درحال مرگ، درحال انقراض، درحال احتضار، درحال مردن ۳۶۱؛ عهدبوق، گذشته ۱۲۵؛ نفله، تباه

[فعل] **نبودن**، زنده نبودن، موجود نبودن، خیالی بودن، هیچ‌وپوچ بودن، واقع نشدن؛ به‌دنیا نیامدن، زاده نشدن

نیست شدن، برافتادن، ازمیان رفتن، ازبین رفتن، هلاک شدن، هیچ شدن، ساقط شدن؛ فوت کردن، به‌رحمت ایزدی پیوستن، مردن ۳۶۱؛ جان ازدست دادن، تلف شدن ۳۶۱؛ به‌نتیجه نرسیدن، بیهوده بودن، نتیجه ندادن ۷۲۸، ناموفق بودن، موفق نشدن ۷۲۸؛ به‌فراموشی سپرده شدن، افسانه شدن، فراموش شدن ۵۰۶؛ رفتن، آب شدن و به‌زمین فرورفتن، ناپدید شدن ۴۴۶؛ دود شدن، بخار شدن، تبخیرکردن ۳۳۸؛ آب شدن، حل شدن، مایع شدن

۳۳۷؛ منسوخ شدن، باطل شدن ۴۷۹
نیست کردن، ازبین بردن، هیچ کردن، نسخ کـردن، لغـو کـردن ۷۵۲؛ خنثی کردن، نفی کردن ۵۳۳؛ پاک کردن، محو کردن ۵۵۰؛ نابود کردن، خراب کردن، باخاک یکسان کردن، داغـان کـردن، تبـاه کـردن ۱۶۵؛ ثروت خودرا به‌باد دادن، خرج کردن ۸۰۶؛ لغو کردن ۷۵۲، نفـی کـردن، انکار کردن ۵۳۳، پاک کردن ۶۴۸
نیست انگاشتن، بر یخ نوشتن (نگاشتن) چیزی، بیهوده تلقـی کـردن، عبث دانستن، کأن‌لم‌یکن دانستن، نیست انگاشتن، هیچ دانستن
نداشتن ◄ مستثنی کردن ۵۷، نقصان یافتن ۵۵
[شبه جمله] **موجود نیست!** نیست! یخدور
□ **بی‌جوهری ۴، صفر ۱۰۳، غیاب ۱۹۰، مرگ ۳۶۱، تخیل ۵۱۳**

۳ جوهر

[اسم] **جوهر داشتن**، ذات داشتن، تعیّن، واقعیت ۱، وجود ۱؛ شخـصیت، فردیت، عینیت؛ بدن داشتن، ملموس بودن، جسمیت، محسوسیت، مادیـت ۳۱۹؛ وزن، جاذبه، گرانش، سنگینی ۳۲۲؛ پُر بودن، مـواد داشـتن، مـاده، مادیت ۳۱۹؛ وجود ۱، عـالم، دنیـا، طبیعـت، کیهـان ۳۲۱؛ کمیـت ۲۶؛ کیفیت ◄ ماهیت ۵
جوهر، فطرت، هسته، ذات ۱، عمـق، اصـلیت، اسـتخوان‌بنـدی، اسـاس، چهارچوب، جنس، جزء اساسی ۵؛ عین، چیـز، شـیء، واحـد، مـاده ۳۱۹؛ شخص، مخلوق، بندهٔ خدا، مادهٔ زنده، زندگی ۳۶۰؛ جامد، جسم ۳۲۴، مغـز، گوشـت، درون ۲۲۴؛ منظـور، معنـی ۵۱۴؛ کُنـه، نقـش؛ کمیـت ۲۶، کیفیت ◄ ماهیت ۵؛ کم‌و‌کیف، شرایط ۸
[صفت] **دارای جوهر**، قائم به‌ذات، ذاتـی ۵، فطـری، اساسـی، شخـصی، فردی، باطنی، ژنتیک ۵؛ اصـلی، واقعـی ۱، عینـی، اوبژکتیـف، طبیعـی، جسمی، پدیده‌ای، فیزیکی، مادی ۳۱۹؛ جامـد، سـفت، محکـم، ملمـوس، لمس‌شدنی، محسوس، [◄ چگال ۳۲۴]؛ قابل ملاحظه، مهم ۶۳۸؛ بـزرگ، پرحجم، پرمغز، درشت ۱۹۵؛ وزین، فربه، سنگین ۳۲۲؛ جاندار
□ **هستی ۱، درشتی ۱۹۵، درون ۲۲۴، مادیـت ۳۱۹، کیهـان ۳۲۱، معنی ۵۱۴**

۴ بی‌جوهری

[اسم] **بی‌جوهری**، بی‌اساسی، عدم ۲؛ مجازی بودن، مجرد بودن، انتزاعی بودن، معنویت ۳۲۰؛ هیچ، صفر ۱۰۳؛ هوا، سَبُکی ۳۲۳؛ سطحی بودن، کـم عمقی ۲۱۲؛ خلاء ۱۹۰؛ احمقانه بودن، امر محال ۴۹۷؛ بی ربطـی، فقـدان ارتباط ۱۰؛ توهم، فریب ۵۴۲؛ ناملموس بودن، وهم ۵۱۳؛ لاغری، باریکی ۲۰۶
شیء بی‌جوهر، نشانه، سمبول، نماد، قرینه، علامت ۵۴۷، اثـر، ظـاهر، وجه، عوارض؛ جان، روح، فکر، شبح، شـعور ۴۴۷؛ سـایه، فـانتوم، روح، خیال، رویا، سراب، خطای باصره ۴۴۰؛ باد هوا، بخار، آه؛ چیز جزئی، چیز ضعیف ۱۶۳؛ بطالت، حماقت ۴۹۹؛ رویا، افسانه، فانتزی، وهم ۵۱۳؛ شایعه، غیبت، حرف بیخـودی، حـرف مفـت ۵۱۵؛ غلـو، اغـراق ۵۴۶؛ چوپـان دروغگو، اعلام خطر دروغین، اخطار دروغـین ۶۶۵؛ تظـاهر، خودنمـایی، تشریفات ۸۷۵؛ آدم پوشالی، بی‌مقدار، شـخص بـی‌اهمیـت ۶۳۹؛ گفتـار گزاف، ژاژخایی، انسان لافزن، شخص متکبـر ۸۷۳؛ شخـصیت داسـتانی، شخصیت افسانه‌ای، پری ۹۷۰؛ اسم مستعار، اسم بی‌مسما ۵۶۲
[صفت] **بیهوده**، بی‌جوهر، عارضی ۶، عبث، باطل، ناچیز، بی‌پایـه، بـی‌پـا، بی‌جهت، بی‌خود، بی‌اساس، پوچ، مهمل، توخالی، بی‌نتیجه ۷۲۸، بـدفرجام، بی‌عاقبت، دلسردکننده ۵۰۹، هدر، بی‌فایده ۶۴۱، مـشروط، مـردود ۶۰۷؛ بدون اصل، کتره‌ای، تخمی، ساختگی ۱۸، غیرواقعی ۲، بی‌ربط ۱۰
□ **نیستی ۲، صفر ۱۰۳، معنویت ۳۲۰، کـم‌سـویی ۴۴۰، ناپدیـدی ۴۴۶، حماقت ۴۹۹، تخیل ۵۱۳، بی‌معنایی ۵۱۵، فریب ۵۴۲**

۵ عرضیت

[اسم] **عرضیت**، ذاتی بودن، باطنی بـودن، لـزوم ذاتـی، اساسـی بـودن؛ بـالقوگی، اسـتعداد ۱۸۰، توانـایی ۱۶۰، نهفتگـی ۵۲۳؛ درونـی بـودن، درون‌گرایی، ذهنی‌گرایی، ذهنیت‌گرایی، گرایشات ذهنی، ذهنیـت ۳۲۰؛ اگو، شخصیت، خود ۸۰؛ ارث، صفات موروثی ▼
جزء اساسی، جزء مهم، مادهٔ اصلی، جزء تشکیل‌دهنـده، بـاطن، عمـق، محتوا، مغز، لُب، اسطقس، جنس، عین، ذات ۱، هـسته، جـوهر ۳؛ اصـل، نشانه، نقش، ملازم، منـضمات ۸۹؛ توانـایی ۱۶۰، فـضیلت، هنـر، حُـسن، خاصیت، رگ، استعداد ۱۸۰، ماهیت ▼؛ تجسم، جلوه، تجلی، تبلور؛ جـان، رگ؛ فطرت، روح ۴۴۷؛ ستون فقرات، مغز، قلـب، مرکـز ۲۲۵؛ قـسمت اصلی، مهمترین بخش ۶۳۸؛ محتوا ◄ مظروف ۱۹۳، موضوع ۴۵۲
ماهیت، کیفیت، چگونگی، چیستی، حقیقت، مائیت، حالـت ۷؛ طبیعـت، سرشت، نهاد، فطرت، طینت، شخصیت، خوی ۸۱۷، هویت، تیپ، نژاد ۱۱، جنس، نوع ۷۷؛ بنیـه، خـصوصیت؛ رنـگ، رخـسار، مشخـصه، شناسـه؛ ویژگیها، جنبه های برجسته و ویژه، صفات، خصوصیات ۸۰؛ پرستیژ، اعتبار ۸۶۶؛ علائم تشخیص‌دهنده، دیاگنوز؛ تعلق؛ عمل، کیفیـت یـا چگـونگی (نحوه) کار یک دستگاه، عملکرد، کارکرد، مکانیـسم، سـازوکار، عمـل ۶۷۶، نقش، فعل ۶۷۶
خلط، روحیه، مشرب، خلق، خو، خلق و خوی، حال، احساسات، عواطف، خوی ۸۱۷؛ خصوصیت اخلاقی، گرایش ۱۷۹؛ خصوصیت فردی، صـفت، عادت، خصوصیات ۸۰
صفات موروثی، وراثت، میراث، دی‌ان‌ا ، کرومـوزوم، ژن، خاصـیت ارثی؛ استعداد ذاتی، گناه جبلی؛ اجداد، نسب نامـه، ولـی ۱۶۹؛ آتاویـسم، شباهت نیاکان، وقوع مکرر، تکرار ۱۰۶؛ قانون منـدل؛ ژن شناسـی، علـم حیات، بیولوژی، زیست‌شناسی ۳۵۸
[صفت] **ذاتی**، ماهوی، باطنی، فطری، جبلی، درونی، عمیق، ریشه‌ای، کیفی، ماهیتی؛ جزء لازم، قطعه ۵۸، ترکیب‌شونده، تـشکیل‌دهنـده ۵۸؛ داخلـی، درونی ۲۲۴؛ تافته، تلویحی، مشمول ۷۸؛ جدانـشدنی، لاینفـک، پیوسـته، همانی، یکسان ۱۳؛ ذهنی، روحی، معنـوی، درون‌گرایانـه، متوجـه درون؛ بومی، محلی، طبیعی، غریـزی، مـادرزادی، مـادرزاد؛ اساسـی، ریـشه‌ای،

ارگانیک، ساختاری، بنیادی ۱۵۶؛ اولیه، عادی، بالقوه، مستعد ۱۸۰؛ دارای جوهر ۳

ژنتیک، ارثی، موروثی، وراثتی، خداداد؛ مادرزادی، مادرزاد، درونی؛ بهارث‌رسیده ۱۵۷

اختصاصی، معین ۸، مخصوص، خاص ۸۰؛ کیفی؛ علاج ناپذیر، ریشه‌کن‌نشدنی، جدایی‌ناپذیر؛ ثابت ۱۴۴، پابرجا، جاافتاده، تغییر ناپذیر ۱۵۳

[فعل] **ذاتی بودن**، متعلق بودن ۷۷۳؛ به‌ارث بردن، نشان داشتن، دربرداشتن، دلالت کردن، اشاره داشتن ۵۲۳

[قید] **ذاتاً**، ماهیتاً، بنیاداً، اصولاً، به‌خودی‌خود، بالذات، اصلاً، اساساً، بالطبع

□ **هستی ۱، ویژگی ۸۰، علیت ۱۵۶، توان ۱۶۰، ولایت ۱۶۹، گرایش ۱۷۹، درون ۲۲۴، خوی ۸۱۷**

۶ عارض

[اسم] **عارض**، عین، شیء، پدیده، محسوسات، عرض، شکل ۲۴۳، امتداد ۲۰۳؛ ظاهر ۴۴۵، نقش، صورت، بیرون ۲۲۳؛ غیرباطنی بودن، عارضی بودن، خارجی بودن، عینیت؛ متعالی بودن، ماورا بودن، برتری ۳۴؛ دیگر بودن، بیگانه بودن، بیرونی بودن ۵۹؛ وضعیت، عادت، صفت، حالت ۷؛ تصادف، احتمال، شانس ۱۵۹؛ چیز الحاقی، چیز فرعی، لوازم، خصوصیات اکتسابی، عادات، صفات، صفت قائم به‌ذات، معین، بی‌ربطی ۱۰؛ الحاق، انضمام، اکتساب

[صفت] **عارضی**، عرضی، خارجی، بیگانه، بیرونی [مجرد] ۵۹؛ ازبیرون به‌دست‌آمده، اکتسابی، کاشته‌شده، القاشده، تلقین شده؛ متعالی، مافوق، برتر ۳۴؛ ظاهری ۴۴۵، بیرونی [فضا] ۲۲۳؛ کمکی، الحاقی، فرعی، زاپاس، ضمیمه، اضافی، افزوده شده ◄ جمع‌شده ۳۸؛ تصادفی، اتفاقی ۱۵۹؛ غیر ضروری؛ فرعی، زیردست، مرئوس ۳۵، تابع، کهتر ۳۵

[فعل] **عارضی بودن**، خارجی بودن، غیرباطنی بودن، بیرون بودن، متعلق نبودن؛ متعالی بودن، برتر بودن ۳۴؛ ازبیرون آمدن، تعلق گرفتن، افزوده شدن، اضافه شدن ۳۸

عینیت دادن، بیرونی کردن، عینی کردن، متعلق کردن، ظاهر کردن، وجود خارجی دادن، بیرون کردن ۲۲۳؛ نمایان کردن، نشانه داشتن، نمودن ۵۵۱؛ انجام دادن ۷۲۵

□ **متمّم ۴۰، بیرونی بودن ۵۹، بیرون ۲۲۳**

۷ حالت: وضعیت مطلق

[اسم] **حالت**، چگونگی، چونی، وضع وجودی؛ مَثَل، مورد، وضع، وضعیت، شرایط ۸؛ موقعیت، رتبه، درجه، مقام، اعتبار ۸۶۶؛ وضعیت جسمی یا روحی: احوال، عادت، حال، خلط ۵، سیرت، خلق، طینت، خوی ۸۱۷، احساس ۸۱۸؛ عمل، کیفیت، صفت، خصوصیت بارز، سرشت، عالم، ماهیت ۵، ویژگی، خصوصیات ۸۰؛ حالات، عوالم، وضعیات، احوال، اوضاع ۱۵۴؛ نحوه، طور، گونه، قسم، نوع ۷۷

وجه، روال، نسق، شیوه؛ کیفیت، ماهیت ۵، عرضیت؛ قالب، چارچوب ۲۱۸، سبک، شکل ۲۴۳، الگو، سامانه، ساختار ۳۳۱؛ جنبه، دیدگاه؛ فاز، مرحله؛ بدل، ظاهر ۴۴۵، روند، گرایش ۱۷۹

[صفت] **چنان**، آنطور؛ این‌چنینی، این‌طور، اینگونه، الەوبله؛ مشروط؛ وجهی، موجهه، شکلی، شکل‌گرفته ۲۴۳؛ درحالت؛ درحالت خوب، ماهر ۶۹۴؛ درحالت بد، ناشی ۶۹۵

واجد، دارا، دارنده ۷۷۷، موصوف، صاحب، متصف؛ حاوی، دربردارنده، شامل ۷۸، دربرگیرنده ۵۶

[فعل] **درحالتی بودن**، چنین بودن، چنان بودن، طوری بودن، حالتی داشتن، واجد حالتی بودن، درموقعیت خاصی بودن؛ حالت خود را حفظ کردن، تاب آوردن، تحمل کردن، صبور بودن، شکیبا بودن، صبوری پیشه کردن ◄ آرام ماندن ۸۲۳؛ به‌همان وضع ادامه دادن، ایستادن

[قید] **دراین حالت**، چنین، به‌همین وضع، باهمان ریخت، همان‌جور، آن‌جوری، آن‌جورها، آن‌جور، آن‌گونه، آن‌طور، به‌همان شکل، آن‌طورها، آن‌سان، ال (اله)، این‌سان، این‌طور، بدین‌سان، بدین‌گونه، این‌چنین ۸

□ **شرایط ۸، گرایش ۱۷۹، شکل ۲۴۳، ساختاریافتگی ۳۳۱، پدیداری ۴۴۵، اخطار ۶۶۴**

۸ شرایط: وضعیت نسبی

[اسم] **شرایط**، اوضاع ۱۵۴، احوال، عوامل، موقعیت، فاکتور ها؛ محیط ۲۳۰؛ چارچوب، مفاد ۷۶۶؛ جوّ، جوّ حاکم، حال‌وهوا، فضا، محیط ۲۳۰، آسمان، فلک، زمانه؛ وضعیت، جای خاص، جای مشخص، نسبیت ۹؛ ظاهر اوضاع، ظاهر قضیه، ظاهر ۴۴۵؛ جهت‌گیری، موقعیت زمینی، موقعیت ۱۸۶؛ مقام، رتبه، منزلت، درجه ۲۷؛ گیرودار، گوشه، مخمصه ۷۰۰؛ ≠ مفاد ۷۶۶

موقع، برهه، مرحله، نقطه، زمانه ۱۱۰، وقت، دوره ۱۱۰، اوضاع ۱۵۴؛ نقطهٔ عطف، مقطع، لحظه، دم، زمان، ساعت، فرصت ۱۳۷، سرموقع ۱۳۷؛ زمان اضطرار، بحران ۱۳۷؛ به‌آخرخط رسیدن

[صفت] **معیّن**، حادث، خاص، ازپیش تعیین‌شده، چنان ۷؛ وضعی، وضعیتی، محیطی ۲۳۰، مجاور ۲۳۰؛ منوط، مشروط، موکول، مرتبط، مربوط، مناسب، مقتضی ۶۴۲؛ اتفاقی، متعاقب ۱۵۴؛ محدود ۲۳۶

[قید] **این‌چنین**، دروضع موجود، اگرچه، دراین حالت ۷

لذا، بنابراین، ازاین رو، باشرایط گفته شده، علی‌هذا

اگر، درصورتیکه، درحالیکه، حتی، ولو، تا، اگرچنان‌چه، اگرچنان‌که

□ **حالت ۷، رابطه ۹، سازگاری ۲۴، ردیف ۷۳، زودگذری ۱۱۴**

۹ رابطه . ربط

[اسم] **رابطه**، ارتباط، ربط ▼، بستگی، وابستگی، نسبت، تناسب، عطف، جهت؛ ملاحظه، التفات، عنایت، توجه ۴۵۵؛ علاقه، اهمیت دادن، اهمیت ۶۳۸؛ چرخه ۱۴۱، سیستم، سازمان ۶۲؛ ظروف مرتبط؛ ایجاد ارتباط، پارتی داشتن، کانال زدن؛ ارتباطات، علم ارتباطات، سیبرنتیک، مخابرات ۵۳۱؛ علقه، محور، وصل، پیوند ۴۷؛ روابط، عوالم، علایق؛ اتصال ۴۵، ایجاد رابطه؛ ایجاب

نسبیت، مطلق نبودن، نسبی بودن، همبستگی ۱۲؛ قابلیت مقایسه، تشبیه، تشابه ۱۸؛ تطبیق، مقایسه ۴۶۲؛ نزدیکی ۲۰۰؛ علیت ۱۵۶؛ موقعیت نسبی، مرتبه، درجه ۲۷؛ موقعیت درصف، چندم بودن، توالی ۶۵؛ یکسانی ۱۳، همطرازی ۲۸

ربط، مربوط بودن، مناسبت ۲۴، رابطهٔ منطقی، منطقی بودن، استدلال ۴۷۵، بستگی، استحکام درونی، انسجام منطقی، انسجام ۴۸؛ زنجیرهٔ استدلال، تداوم بحث، مباحثه ۴۷۵؛ کاربرد، به‌جا بودن؛ مورد بحث، موضوع مربوط، مثال خوب، الگو ۸۳؛ ربط ظاهری، بهانه

ارجاع، احاله؛ رجوع، مراجعه، عطف، استناد، نقل قول؛ مرجع؛ ارجاع کار، تفویض اختیار؛ ارباب رجوع، متقاضی

[صفت] **نسبی**، غیرمطلق، وابسته، مربوط؛ همبسته ۱۲؛ متوالی ۶۵؛ خویشاوند ۱۱؛ قابل قیاس، شبیه ۱۸؛ منطبق، مقایسه‌شده ۴۶۲؛ نزدیک ۲۰۰؛ مطابق، موازی ۲۱۹؛ معادل، متقارن ۲۴۵

مربوط، مربوطه، مرتبط، مربوط به‌موضوع، دربارهٔ موضوع، همونـد، منطقی؛ ذیربط، ذینفع؛ مناسب، به‌جا، دقیق، حسابی، منطبق ۲۴؛ مهم ۶۳۸؛ ماوضع‌له

[فعل] **مربوط بودن**، مرتبط بودن، ربط داشتن، ارتباط داشتن، بازگشتن، بستگی داشتن، ازعوامل موثر بودن، اثر داشتن، تأثیر داشتن ۱۷۸؛ راجع بودن، در بارهٔ چیزی بودن، دور زدن، سروکار داشتن، پرداختن؛ متعلق بودن؛ مطابق بودن، وابسته بودن ۱۲؛ مهم بودن ۶۳۸؛ درهم افتادن

ربط دادن، مربوط ساختن، نسبت دادن، ارتباط ایجاد کردن، رابطه برقرارکردن، ارتباط گرفتن (یافتن)، تماس گرفتن، پارتی جور کردن، کانال زدن، وصل کردن ۴۵؛ مرتبط دانستن، مربوط دانستن، مقایسه کردن، تشبیه کردن ۱۸؛ ارجاع دادن، ارتباط دادن، معرفی کردن

[قید] **نسبتاً**، تاحدودی، درچارچوبِ، در مقایسه، به‌نسبت، بااین دیدگاه، بالنسبه، مع‌الوصف، بااین‌همه

دربارهٔ، راجع‌به، درزمینهٔ، در خصوصِ، درارتباط با، باتوجه به، با، درپاسخِ، نسبت به، در موردِ، دربابِ، ازبابتِ، بابتِ، دراطرافِ، پیرامونِ، بازگشت به

□ **شرایط ۸، خویشاوندی ۱۱، همبستگی ۱۲، درجه ۲۷، مجاورت ۲۰۲، توازی ۲۱۹، تقارن ۲۴۵، نزدیک شدن ۲۸۹، جاذبه ۲۹۱**

۱۰ فقدان ارتباط . بی ربطی

[اسم] **فقدان ارتباط**، مطلقیت، استقلال، آزادی ۷۴۴؛ دلبخواهی بودن، یکجانبه بودن؛ دیمی بودن، الکی بودن، بی‌حساب و کتاب بودن؛ انفراد، جدایی ۴۶، گسیختگی، عدم اتحاد ۴۶، تک بودن، ویژگی ۸۰؛ نابرابری ۲۹، عدم تشابه، تفاوت ۱۵، ناهمگنی ۱۷، اختلاف، چندگونگی، تنوع ۸۲، عدم تطبیق ۸۴؛ فرق، مغایرت ۱۴؛ بیگانگی، بیرونی بودن ۵۹؛ سلب، عدم نسبت محمول به موضوع

بی‌ربطی، منطق نداشتن، تناقض، منطق سوفسطایی ۴۷۷؛ فقدان کاربرد، عدم کاربرد، بی‌معنایی ۵۱۵، پوچی، بیهودگی؛ انقطاع ۲۳۱؛ عدم اهمیت ۶۳۹

[صفت] **بی‌ارتباط**، منفرد، تنها ۸۸؛ بی‌طرف، بی‌تفاوت ۸۶۰؛ اختصاصی، خاص ۸۰؛ بیگانه، خارجی، بیرونی [مجرد] ۵۹؛ نابه‌جا، نابه‌هنگام ۱۳۸؛ ناسازگار ۲۵، متفاوت، نابرابر ۲۹؛ ناهمگن، متنوع ۸۲؛ متجدد، غرب‌زده، نوآور ۲۱، ابتکاری، نو

بی‌ربط، غیرمنطقی، بی‌معنا، بدون کاربرد، بی‌جا، بی‌راه، قراردادی، اعتباری، دلبخواهی، نامربوط، اشتباهی ۴۹۵؛ درپرانتز؛ غیرعملی، غیرکاربردی، تئوریک؛ بی‌اساس، بی‌جوهر، بیهوده ۴

[فعل] **ربط نداشتن**، بسته نبودن، بستگی نداشتن؛ کاری نداشتن؛ خارج ازموضوع صحبت کردن، تجاهل کردن، خودرابه کوچه علی چپ زدن، ازموضوع اصلی اجتناب کردن؛ بی‌ربط صحبت کردن، قاطی کردن، آسمان وریسمان بافتن، واردجزییات شدن ۵۷۰

□ **مغایرت ۱۴، تفاوت ۱۵، ناهمگنی ۱۷، عدم تشابه ۱۹، نوآوری ۲۱، ناسازگاری ۲۵**

۱۱ خویشاوندی: بستگی خونی

[اسم] **خویشاوندی**، خویشی، همخونی، بستگی، قرابت، تقارب؛ مادرتباری، نظام اجتماعی ۷۰۸، شجره‌نامه ۱۶۹؛ برادری؛ اجداد، آباء، پدران، نیاکان، ولایت، ولی ۱۶۹؛ نپوتیسم، آتاویسم؛ سنخیت، تشابه ۱۸؛ عائله‌مندی (عایله‌مندی)، خانواده ▼

اقوام، بستگان، خویشان، خویشاوندان، وابستگان، نزدیکان، اطرافیان، منسوبین، قوم و خویش، خویش، کس و کار، پیوندان، فامیل، فک‌وفامیل، متعلقان، متعلقین، اقارب، اقربا، الاقرب‌فالاقرب؛ فرزندان، اولاد، زادورود، ابنا، اخلاف، بچه، فرزند ۱۷۰؛ هم‌قبیله، هم‌طایفه، هم‌وطن، عترت؛ خواهر، همشیره، آبجی، برادر، اخ، داداش، اخوی، برادرِ تنی (اعیانی)، اخوان،

دوقلو؛ عمه، عمو، خاله، دایی، عمه‌قزی (عم‌قزی)؛ باجناغ، باجناق، جاری؛ عروس، داماد؛ اقوام سببی، نسبی؛ برادرزاده، عموزاده، نوه عمو؛ پدر، مادر، ولی ۱۶۹؛ پسرخوانده، دایه؛ زن، عیال، محرم، شوهر، جفت، زوج، همسر ۸۹۴؛ ناپدری، برادرخوانده، برادرِ رضاعی، برادرِ ناتنی، ناپسری، نادختری

خانواده، فامیل؛ برادری؛ اهل خانه، اهل بیت، خانوار، تبار، خاندان، دودمان، سلسله، شجره خانوادگی؛ آل، سلاله، ذریه؛ اهل و عیال، عائله (عایله)، اهل؛ ایل، قبیله، نژاد▼؛ صلهٔ رحم؛ خانواده‌داری، عائله‌مندی (عایله‌مندی)، عیالواری، اجاق

نژاد، قوم، قبیله، طایفه، ایل، عشیره، سبط، کاست؛ ایل وتبار، آل، تبار، سلسله، خانواده▲، تخمه، اصل‌ونسب، کلان؛ ایلیات، ایلات، عشایر؛ نسل، تخم، اعقاب ۱۷۰، نسب ۱۷۰؛ گروه ۷۴، ملت ۳۷۱؛ عرق؛ آریا، زرد، ...؛ آل-، بنی-، اهل، -ان، -یان، -یه، آل سامان، بنی عباس، اهل سنت (تسنن)، تیموریان، عثمانیان، ...

[صفت] **خویشاوند**، منسوب ۱۵۸؛ برادر، خواهر؛ مادرانه، پدرانه؛ خانوادگی؛ سببی، نسبی، وابسته؛ محرم؛ عیالوار، عائله‌مند؛ متعلق؛ اوگه‌ای

[فعل] **خویش بودن**، همخون بودن؛ مادر شدن، پدر شدن، تولید مثل کردن ۱۶۶؛ به‌فرزندی قبول کردن

[قید] **ازجهت نژادونسب**، اصلاً

□ **رابطه ۹، ولایت ۱۶۹، اعقاب ۱۷۰، انسان ۳۷۱**

۱۲ همبستگی

[اسم] **همبستگی**، ارتباط دوگانه یا متقابل، دوسوپیوستگی، مناسبات مشترک (دوطرفه)؛ دیگری، همدیگر؛ وابستگی، رابطه ۹؛ همسازی، تقارن ۲۴۵؛ تاروپود، بافت متقاطع ۲۲۲؛ مبادله، تغییر متقابل ۱۵۱؛ جبران ۳۱، تلافی ۷۱۴؛ مابه‌الاشتراک، وجوه اشتراک

[صفت] **همبسته**، دوطرفه، متقابل، مشترک، مربوط ۹، متقارن ۲۴۵؛ به‌نسبت؛ جناحی ۷۰۸

[فعل] **وابسته بودن**، به‌یکدیگر وابسته بودن، تابع و متغیر بودن، واکنش نشان دادن ۲۸۰؛ تهاتر کردن، تجارت کردن ۷۹۱؛ مساوی کردن ۲۸، تلافی کردن، جبران کردن ۳۱

□ **رابطه ۹، تغییر متقابل ۱۵۱، بافت متقاطع ۲۲۲، تقارن ۲۴۵، نوسان ۳۱۷**

۱۳ یکسانی . همانی

[اسم] **یکسانی**، همانی، این‌همانی [فلسفه]، تساوی، برابری ۲۸؛ اتحاد، وحدت ۸۸؛ یکی بودن، تک بودن، اصالت ۴۹۴، نوآوری ۲۱؛ ایضاً، همان، هم‌او، خودش، خود ۸۰؛ همانندی، همطرازی ۲۸، همگنی ۱۶؛ عدد ثابت، چیز ثابت ۱۵۳

[صفت] **یکسان**، همان، مساوی، سربه‌سر، برابر ۲۸، هم‌او، خود، همتا، همطراز ۲۸، یکی، یکه، یکتا، واحد ۸۸، یک ۸۸؛ غیر قابل تمیز؛ ثابت ۱۴۴، تغییر ناپذیر ۱۵۳؛ تک، بی‌نظیر، تقلیدنشده ۲۱؛ همین‌گونه، همین‌طور

[فعل] **یکی بودن**، تک بودن ۸۸، همان بودن؛ تغییر نکردن، تکرار شدن ۱۰۶؛ یکی شدن، ادغام شدن

یکی دانستن، فرق نگذاشتن، تمیز ندادن ۴۶۴؛ برابر گرفتن، مساوی دانستن ۲۸؛ تطبیق کردن، تشبیه کردن ۱۸؛ تعیین کردن، مشخص کردن ۸۰، نام‌گذاری کردن ۵۶۱

[قید] **ایضاً**، اد، درست، عیناً

□ **همگنی ۱۶، تشابه ۱۸، نسخه ۲۲، تکرار ۱۰۶**

۱۴ مغایرت . دیگر بودن

[اسم] **مغایرت**، دیگر بودن، فرق؛ غیر، دیگر، دیگری، غیره، جز آن، جز او؛ فرق، تمایز، تفاوت ۱۵، فقدان ارتباط ۱۰؛ مخالفت، ضدیت ۷۰۴؛ تضاد، اثر متقابل ۱۸۲؛ تصادف، برخورد ۲۷۹؛ ناسازگاری ۲۵؛ تکذیب؛ کنتراست؛ تشخیص مغایرت، قوهٔ تمیز ۴۶۳؛ نفی، سَلب، انکار ۵۳۳؛ نقطهٔ مقابل، روبرو ۲۴۰، واژگونگی، وارونگی ۲۲۱؛ پُشت، عقب ۲۳۸؛ برگردان، انعکاس ۴۱۷

قطبیت، تضاد، آنتاگونیسم، ضدیت ۷۰۴؛ اضداد، ضدین ۷۰۴: قطبین شمال و جنوب، ساده و پیچیده، تر و خشک، راست و دروغ، صحت و سقم، پاک و پلید، خالی و پر، امر و نهی، آند و کاتد، [به مقولات متوالی رجوع شود.]؛ پارادوکس، متناقض‌نما

[صفت] **مغایر**، غیر، دیگر، ضد، عکس، سوا، مباین، متغایر، خلاف، متضاد، مانعهٔ‌الجمع، متفاوت ۱۵؛ علیه، مخالف، متضاد ۷۰۴، ناسازگار ۲۵؛ غلط، منفی ۵۳۳؛ طرف دیگر، مقابل ۲۴۰؛ متقابل ۱۸۲؛ غیره، جز آن، جز او، دیگری

[فعل] **مغایر بودن**، دیگر بودن، سوا بودن، غیر بودن، ربطی نداشتن، ربط نداشتن ۱۰، متفاوت بودن ۱۵؛ تضاد داشتن، ناسازگار بودن ۲۵؛ درجلو قرار گرفتن، مقابل بودن ۲۴۰، منافی بودن، مخالفت کردن، ضدیت کردن ۷۰۴، نافرمانی کردن، سرپیچی کردن ۷۳۸، نفی کردن، انکار کردن ۵۳۳؛ وارونه بودن ۲۲۱

[قید] **غیرازاین**، جزاین، غیرذلک؛ سوایِ

□ **فقدان ارتباط ۱۰، تفاوت ۱۵، دوگانگی ۹۰، اثر متقابل ۱۸۲، وارونگی ۲۲۱، روبرو ۲۴۰، روشنی ۴۱۷، مدرک متقابل ۴۶۷، ضدیت ۷۰۴**

۱۵ تفاوت . تمیز

[اسم] **تفاوت**، فرق، تمایز، افتراق، عدم همانندی، عدم موافقت، عدم تشابه ۱۹؛ عدم تساوی، نابرابری ۲۹؛ کسری، مابه‌التفاوت، مابه‌الاختلاف، باقیمانده ۴۱، اختلاف، عدم مطابقت ۲۵؛ گوناگونی، ناهمگنی ۱۷؛ شقاق، مناقشه ۷۰۹؛ مغایرت ۱۴، عدم تطبیق ۸۴؛ انحراف جنسی، انحراف ۲۸۲؛ دگرگونی، صیرورت، تحول، تغییر ۱۴۳، تبدیل ۱۴۷؛ وجوه افتراق

تمیز، تَعیّن، قوهٔ تمیز ۴۶۳؛ قیاس، مقایسه ۴۶۲؛ فرقان؛ تعین‌پذیری، خاص بودن، ویژگی ۸۰؛ تعین، نوانس؛ تبعیض، نژادپرستی، آپارتاید، اجحاف، بیداد، بی‌عدالتی ۹۱۴، تعصب ۴۸۱؛ مُعرِّف، شناساگر، تعیین‌کننده، تشخیص‌دهنده، تمیزدهنده

بدل، غریب، شکل دیگر، نوع دیگر؛ مورد خاص، خاصه‌گرایی ۸۰؛ یدکی، جایگزین؛ قلب

[صفت] **متفاوت**، متباین، بی‌شباهت، نامشابه ۱۹، سوا، جدا ۴۶، تطبیق‌ناپذیر ۸۴؛ ابتکاری، نامقلد، نوآور ۲۱؛ مرکب، ناهمگن ۱۷؛ جوراجور، متنوع ۸۲؛ منحرف ۲۸۲؛ ناسازگار ۲۵؛ ناجور، نابرابر ۲۹؛ مغایر ۱۴؛ تک، خاص ۸۰

متمایز، مشخص، معین، ذاتی ۵؛ ویژه، ممتاز، حسابی؛ تعیین کننده، تمیز دهنده، مشخصه، ممتازه؛ قاطع

[فعل] **متفاوت بودن**، تمایز داشتن، اختلاف داشتن، تباین داشتن، مشابه نبودن ۱۹، فرق داشتن، منحرف شدن ۲۸۲؛ مغایر بودن، ناسازگار بودن ۲۵؛ متغیر بودن، تغییر کردن

تمیز دادن، تشخیص دادن، باز شناختن، فرق گذاشتن، تمیز دادن ۴۶۳؛ تفاوت گذاشتن، برتری دادن؛ جداکردن

□ **فقدان ارتباط ۱۰، مغایرت ۱۴، ناهمگنی ۱۷، عدم تشابه ۱۹، نابرابری ۲۹، ویژگی ۸۰، تازگی ۱۲۶، تغییر ۱۴۳، مقایسه ۴۶۲، قوهٔ تمیز ۴۶۳**

۱۶ همگنی

[اسم] **همگنی**، همگونی، تجانس، همشکلی، همانندی، همخوانی، یکنواختی، پایداری ۱۵۳؛ همسانی، یکرنگی، یکپارچگی؛ توافق، سازگاری ۲۴؛ هماهنگی، نظم ۶۰؛ انطباق، تطبیق ۸۳؛ مجموعیت

[صفت] **همگن**، یکپارچه، یک‌دست، یک‌تکه، هم‌وزن، هم‌وژنیزه، متجانس، متحدالشکل، هم‌جنس، هم‌شکل، همانند، یک‌هوا؛ ازیک قماش، یک‌جنس، شبیه ۱۸؛ مثل هم، منسجم، یکپارچه، ثابت ۱۴۴، تغییرناپذیر ۱۵۳؛ یکنواخت، قالبی، بیحالت؛ سروته یک کرباس؛ استاندارد، نرمال، عادی ۸۳؛ همساز، متقارن ۲۴۵؛ صاف ۲۵۸؛ مرادف، همسان؛ استانده

[فعل] **همگن بودن**، یک‌دست بودن، سازگار بودن ۲۴؛ منسجم عمل کردن، عادت داشتن ۶۱۰؛ باهم خواندن، هم‌رأی شدن

همگن کردن، قالب زدن، مشابه کردن؛ درخود حل کردن ۸۳

□ **یکسانی ۱۳، تشابه ۱۸، سازگاری ۲۴، برابری ۲۸، سادگی ۴۴، پایداری ۱۵۳، تقارن ۲۴۵**

۱۷ ناهمگنی

[اسم] **ناهمگنی**، ناهمگونی، فقدان تجانس، آمیختگی ۴۳؛ تغییرپذیری ۱۵۲؛ رفتار بی‌قاعده، تلون مزاج ۶۰۴؛ عدم هماهنگی، بی‌نظمی ۶۱؛ تلاطم ۳۱۸، اغتشاش ۶۳؛ بی‌شکلی ۲۴۴؛ ناهمواری ◄ زبری ۲۵۹؛ عدم همانندی، تفاوت ۱۵؛ مغایرت، عدم تشابه ۱۹؛ گوناگونی، چندگونگی، تنوع ۸۲؛ ناسازگاری ۲۵؛ عدم تطبیق ۸۴؛ عدم تداوم ۷۲؛ تخلخل

[صفت] **ناهمگن**، نامتجانس؛ متغیر، همواره متغیر ۱۵۲؛ بی‌شکل ۲۴۴، به‌هم‌ریخته ۲۴۶، آشفته ۶۱؛ زبر ۲۵۹؛ بی‌شباهت، متفاوت ۱۵، نامشابه ۱۹؛ جوراجور، متنوع ۸۲؛ ناسازگار، تطبیق‌ناپذیر ۸۴؛ بی‌قاعده، غیرطبیعی ۸۴؛ هرازگاه ۱۴۲؛ دمدمی‌مزاج، دمدمی ۶۰۴

□ **بی‌ربطی ۱۰، تفاوت ۱۵، عدم تشابه ۱۹، ناسازگاری ۲۵، نابرابری ۲۹، آمیختگی ۴۳، بیرونی بودن ۵۹، تنوع ۸۲، رنگارنگی ۴۳۷**

۱۸ تشابه

[اسم] **تشابه**، مشابهت، شباهت، همانندی، قیاس، قابلیت مقایسه، همبستگی ۱۲؛ تناسب، تقارن ۲۴۵؛ سنخیت، برابری ۲۸؛ ترادف؛ شبیه‌سازی، مطابقت؛ اشتراک؛ تجانس، همگنی ۱۶؛ خطای باصره ۴۴۰

تشبیه، استحاله، جذب، تحلیل رفتن، جذب شدن؛ تلفیق، ادغام؛ استتار، تقلید ۲۰؛ شبیه‌سازی، وصف ۵۹۰، نقاشی ۵۵۳؛ ≠ تشبیه کردن، ◄ مقایسه ۴۶۲

مانند، مشابه، شبه، عکس، مدل، قالب، الگو ۸۳؛ چیز مشابه، جفت، دوقلو، برادر، خواهر، نسخه ۲۲؛ مانندها، همانندان، اقران، امثال، امثال ذلک، امثالهم، امثله؛ وجه مشترک؛ قیاس؛ رویهٔ قضایی

[صفت] **شبیه**، مشابه، مانند، همانند، قابل قیاس؛ مترادف، مرادف، هم‌معنا، متداعی [◄ معنایی ۵۱۴]؛ متحدالشکل، متشابه، متناظر، معادل ۲۸؛ همتا، همطراز ۲۸؛ خویشاوند ۱۱؛ تقریبی، نزدیک ۲۰۰؛ مثل سیب نصف‌شده؛ ماننده، متجانس، همگن ۱۶

واقع‌نما، طبیعی، دقیق، مشابه، ژنریک

ساختگی، باسمه‌ای، اختراعی، مجعول، الکی، تخمی، شبیه‌ساخته، بدلی، تقلیدی ۲۰؛ فریبنده ۵۴۲؛ دروغین، تقلبی، کاذب، جعلی، قلابی ۵۴۲؛ من‌درآوردی، دروغی ۵۴۱؛ غیرواقعی ۲؛ بی‌اساس، بدون اصل، کتره‌ای، بی‌جوهر ◄ بیهوده ۴

[فعل] **شبیه بودن**، مشابهت داشتن، ماندن، مانستن، رفتن، تقلید کردن ۲۰؛ به‌نظر شبیه بودن، نزدیک بودن ۲۰۰؛ مطابقت داشتن، مرتبط بودن، مربوط بودن ۹؛ جفت بودن؛ ارث بردن، به‌کسی رفتن؛ ازیک جنس بودن، ازیک نوع بودن، تجانس داشتن؛ به‌نظر رسیدن، ماننده بودن

شبیه کردن، به‌شکل چیزی درآوردن، الگوبرداری کردن، ازرو کشیدن، نسخه‌برداری کردن ۲۰؛ مساوی کردن ۲۸؛ دوباره انجام دادن، تکرار کردن ۱۰۶

تشبیه کردن، یکی دانستن ۱۳، مساوی دانستن ۲۸؛ تطبیق کردن، مقایسه کردن ۴۶۲

شبیه داشتن، نظیر داشتن، سابقه داشتن

[قید] **عیناً**؛ **شباهتاً**؛ **به‌سان**، مانند، شبیه

□ **یکسانی ۱۳، همگنی ۱۶، تقلید ۲۰، نسخه ۲۲، برابری ۲۸، دوگانگی ۹۰، توازی ۲۱۹، مقایسه ۴۶۲**

۱۹ عدم تشابه

[اسم] **عدم تشابه**، افتراق، نابرابری ۲۹؛ تفاوت ۱۵، فرق، تمایز، مغایرت ۱۴؛ یکتایی، نوآوری ۲۱؛ تغییر چهره ◄ نقاب ۵۲۷؛ تجسم غیرواقعی ۵۵۲؛ قیاس مع‌الفارق

[صفت] **نامشابه**، متفاوت ۱۵، متمایز ۱۵؛ ناجور، نابرابر ۲۹؛ ابتکاری، نوآور ۲۱؛ بی‌بدیل، متجدد ۱۲۶

[فعل] **مشابه نبودن**، متفاوت بودن ۱۵؛ برتر بودن ۳۴، کهتر بودن ۳۵

متفاوت کردن، نامشابه کردن، به‌شکل دیگر آوردن؛ تمیز دادن ۱۵؛ عوض کردن، تغییر دادن ۱۴۳، تبدیل کردن ۱۴۷؛ تصویر غلط دادن ۵۵۲؛ به‌هم ریختن، بدشکل کردن ۲۴۶؛ استتار کردن، ریاکارانه پوشاندن ۵۴۱، مخفی کردن ۵۲۵

□ **فقدان ارتباط ۱۰، تفاوت ۱۵، ناهمگنی ۱۷، نوآوری ۲۱، ناسازگاری ۲۵، نابرابری ۲۹، برتری ۳۴**

۲۰ تقلید (نسخه‌برداری)

[اسم] **تقلید**، تأسی، اقتدا، دنباله‌روی، پیروی ۲۸۴، الگوبرداری، اقتباس؛ نسخه‌برداری، استنساخ، رونویسی؛ انطباق، تطبیق ۸۳؛ تجسم ۵۵۱؛ انعکاس، تشابه ۱۸؛ به‌زبان دیگرگفتن، ترجمه، تفسیر ۵۲۰؛ بدل‌سازی، دورویی ۵۴۱؛ تکثیر، تولید مثل ۱۶۶؛ بی‌جوهری ۴

[مسخره‌بازی، تقلید، پانتومیم، هنر تئاتر ۵۹۴، ادا ۸۵۰، حرکت معنی‌دار ۵۴۷؛ تمسخر، استهزا ۸۵۱؛ هجو، تجسم غیرواقعی ۵۵۲؛ طوطی‌واری، تشابه ۱۸؛ تظاهر، فریب ۵۴۲؛ ◄ مسخره‌بازی ۸۵۱]

[صفت] **تقلیدی**، بدلی، مصنوعی، برگرفته‌شده، عاریه، مأخوذ، متصنع، قلابی ۵۴۲، جعلی ۵۴۳، دروغی ۵۴۱؛ طوطی‌وار، بی‌محتوا؛ جایگزین، جانشین ۱۵۰؛ دست دوم

[مقلد، تردست ۵۴۵، بازیگر ۵۹۴؛ پیرو ۲۸۴، دنباله‌رو ۸۳؛ مترجم، مفسر ۵۲۰؛ شیاد، شارلاتان، متظاهر ۸۵۰؛ چاپلوس ۹۲۵؛ ◄ مقلد ۸۵۱]

[فعل] **تقلید کردن**، تکرار کردن، شبیه کردن ۱۸؛ ادای کسی (چیزی) را در آوردن، ادا داشتن ۸۵۰؛ نمایش دادن، نمودن ۵۵۱؛ استهزا کردن ۸۵۱؛ جعل کردن ۵۴۱

نسخه‌برداری کردن، ازرو کشیدن، نقل کردن، تکرار کردن ۱۰۶؛ تولید مثل کردن ۱۶۶

مشابه عمل کردن، دنبال کردن ۲۸۴، همرنگ جماعت شدن، پیروی کردن، منطبق بودن ۸۳؛ تأسی کردن

[مسخره کردن، دست انداختن، حرکات کسی را تقلید کردن، **استهزا کردن ۸۵۱** ◄ مسخره کردن ۸۵۱]

□ **تشابه ۱۸، نسخه ۲۲، تکرار ۱۰۶، دروغگویی ۵۴۱، تجسم ۵۵۱**

۲۱ نوآوری

[اسم] **نوآوری**، خلاقیت، ابتکار، ابتکار عمل، ابداع، اختراع، قوهٔ تخیل، تخیل ۵۱۳، آفرینش، خلقت، تولید ۱۶۴؛ نوی، تازگی ۱۲۶، اصالت ۴۹۴؛ فردیت، آنرمال بودن ۸۴؛ سابقه نداشتن، عدم تشابه ۱۹؛ رَویه، سرمشق ۲۳؛ نوآوری مذهبی، بدعت ۹۷۷؛ انحصار، حقوق تألیف، مالکیت معنوی، علائم تجاری، حق چاپ انحصاری، حق طبع و نشر ◄ انحصارات ۵۷

[صفت] **غیرتقلبی**، اصل، اصیل، اصلی ۴۹۴، ابتکاری، تازه، بدیع، نو ۱۲۶

نوآور، مخترع، دارای تخیل قوی، مبتکر، خلاق ۵۱۳؛ متجدد ۱۲۶؛ تک، خاص ۸۰؛ مستقل، تطبیق‌ناپذیر ۸۴؛ غیرمقلد؛ نوپرداز، نوگرا، بدعت‌گذار ۹۷۷

غیرقابل‌تقلید، تقلیدنشده، بی‌همتا، بی‌نظیر، بی‌مانند، تک، یگانه، یکتا، منحصر، منحصر به‌فرد، بی‌مثل، بی‌مثال، بی‌عدیل

[فعل] **نوآوری کردن**، اختراع کردن، ابتکار به‌خرج دادن، آفریدن، تولید کردن ۱۶۴؛ اقتباس شدن

□ **فقدان ارتباط ۱۰، عدم تشابه ۱۹، آفرینش ۱۶۴، حقیقت ۴۹۴، تخیل ۵۱۳، آزادی ۷۴۴**

۲۲ نسخه . کپی

[اسم] **نسخه**، کپی، فتوکپی، رونوشت ▼؛ تقلید (نسخه‌برداری) ۲۰؛ تشابه ۱۸؛ نقاشی ۵۵۳؛ مجسمه‌سازی ۵۵۴؛ انعکاس ۴۱۷؛ نسخهٔ بد (بدل)، تجسم غیرواقعی ۵۵۲

رونوشت، المثنی، لنگه، جفت، رونوشت برابر اصل؛ عکس، فتوکپی، پلی‌کپی، زیراکس، فاکسیمیل، تصویر ۵۵۱؛ پروف؛ چاپ مجدد، چاپ دوم؛ نمونه، مدل، الگو ۸۳؛ بدل

□ **یکسانی ۱۳، تشابه ۱۸، تقلید (نسخه برداری) ۲۰، دوبرابری ۹۱، تجسم ۵۵۱، چاپ ۵۸۷**

۲۳ سرمشق

[اسم] **سرمشق**، مثل، اسوه، پروتوتایپ، آرکی‌تایپ، الگوی نخستین، نمونه ۵۲۲، مُدل، الگو ۸۳، قالب ▼، پیش نمونه، دستگاه اولیه، نمونهٔ اولیه، تقدم [در ترتیب] ۶۴، تقدم [در زمان] ۱۱۹؛ مثل اعلا، اسوه، نمونهٔ کمال ۶۴۶؛ تطبیق ۸۳؛ پیش‌نویس، برنامه ۶۲۳؛ دست اول

مدل زنده، مدل نقاشی، موضوع، مانکن، طبیعت بی‌جان؛ رهبر ارکستر ◄ رهبر ۶۹۰

قالب، مدل، مدل شمعی، مانکن خیاطی، مُهر، استامپ، پانچ

[فعل] **سرمشق بودن**، نمونه بودن، به‌عنوان مدل کار کردن، الگو دادن، به‌عنوان الگو استفاده شدن، نمونه بودن ۸۳

□ **تطبیق ۸۳، تقدم [در زمان] ۱۱۹، شکل ۲۴۳**

۲۴ سازگاری

[اسم] **سازگاری**، اتفاق، انعطاف، وفق، توافق، نظر موافق ۴۸۸؛ تطبیق ۸۳؛ قرارداد اجتماعی، قرارداد ۷۶۵؛ اجماع، اتفاق نظر ۴۸۸؛ هارمونی، هماهنگی ۷۱۰، همفکری؛ رضایت، تأیید ۷۵۸؛ سازش ۷۷۰، آشتی ۷۱۹، صلح ۷۱۷، دوستی ۸۸۰؛ مایهٔ سازگاری، مابه‌الاشتراک، وجوه اشتراک

مطابقت، سنخیت؛ تطبیق ۸۳، دنباله‌روی؛ همخوانی، همگنی ۱۶؛ تداوم منطقی، استدلال ۴۷۵؛ همانندی، مشابهت، تشابه ۱۸

مناسبت، برازندگی، روایی، مربوط بودن، رابطه ۹؛ شایستگی، سزاواری، صلاحیت، کفایت، اصلحیت، مهارت ۶۹۴، استعداد ۶۹۴؛ اقتضا ◄ مصلحت ۶۴۲؛ به‌موقع بودن، فرصت ۱۳۷؛ به‌جا بودن؛ ضرورت، ایجاب، اجبار ۷۴۰، نیاز ۶۲۷، لزوم، جبر ۵۹۶، اضطرار ۶۲۷

انطباق، سازگاری، تطابق، تطبیق ۸۳، تحلیل رفتن، جذب شدن، حل شدن، شبیه شدن، تشبیه ۱۸؛ تنظیم، آمدن، کوک

[صفت] **سازگار**، هموار، مساعد، جور، باب دندان، مناسب حال، برازنده، جفت‌وجور، همساز، موافق ۴۸۸، همطراز ۲۸؛ مناسب، قابل انطباق ۸۳، پذیرا ۲۹۹؛ هماهنگ، همزمان ۱۲۳؛ قراردادی ۷۶۵؛ مانعهٔ‌الخلو

منطبق، سازگار ▲، مربوط ۹؛ به‌جا، به‌موقع ۱۳۷؛ مصادف، همزمان ۱۲۳؛ شامل حال

مناسب، شایسته، مقتضی، برازنده، مناسب مقام، باب، درخور، اندازه، بایدوشاید؛ شایسته، ذیصلاح، قادر، توانا، لایق، اهل؛ بایسته، مقتضی ۶۴۲؛ میزان‌کردنی، قابل انطباق، قابل تطبیق ۸۳؛ اصلح، انسب، اولی، اولی‌تر، مناسب‌تر، شایسته‌تر؛ مساعد؛ ماوضع‌له

منطَبَق، تطبیق‌داده؛ تطبیق داده‌شده، تنظیم‌شده، کوک‌شده؛ دوخته، پروشده؛ مناسب

[فعل] **سازگار بودن**، آمدن، خوردن، ساختن، جفت شدن، جفت (جور) بودن، برازنده بودن، برازیدن، باهم خواندن، تناسب داشتن، درست بودن، درست درآمدن، منطبق بودن ۸۳؛ مناسب بودن، مصلحت بودن ۶۴۲؛ منطقی به‌نظر آمدن، معقول بودن ۴۷۵؛ روی شرایط به‌نتیجه رسیدن، مذاکره کردن ۷۶۶؛ راه آمدن، همکاری کردن ۷۰۶؛ باهم جور شدن، دوست بودن ۸۸۰؛ هم‌رأی شدن، موافقت کردن، پذیرفتن ۴۸۸، تأیید کردن ۷۵۸؛ تکرار کردن ۱۰۶؛ وابسته بودن ۱۲؛ مناسبت داشتن، گنجیدن، بایستن؛ مناسب بودن، شایسته بودن ۹۱۵؛ موافق (طبع) بودن، هماهنگ بودن

سازگار کردن، میزان کردن، تعدیل کردن، تنظیم کردن، بستن، هماهنگ کردن، خوراندن؛ درخود حل کردن ۸۳؛ قالب زدن، همگن کردن ۱۶؛ کوک کردن، روی موج صحیح انداختن، کانال را انتخاب کردن، زدن؛ الفت دادن، سازگاری دادن

☐ **شرایط ۸، همگنی ۱۶، تطبیق ۸۳، همزمانی ۱۲۳، قِران (جمع علل) ۱۸۱، تقارن ۲۴۵، آهنگ ۴۱۰، نظر موافق ۴۸۸، ظرافت کلام ۵۷۵، هماهنگی ۷۱۰**

۲۵ ناسازگاری

[اسم] **ناسازگاری**، اصطکاک، تعارض، مخالفت، ضدیت ۷۰۴، عدم توافق، نظر مخالف ۴۸۹؛ عصیان، عدم تطبیق ۸۴؛ جدل، مناظره ۴۷۵، مشاجره، مناقشه ۷۰۹، برخورد ۲۷۹، جدال، جنگ ۷۱۸؛ اختلاف، تفاوت ۱۵، مغایرت ۱۴، ایهام ۵۱۸؛ رنگارنگی ۴۳۷؛ ناسازگاری صداها، صدای ناهنجار ۴۱۱؛ بی‌میلی ۸۶۱، دشمنی ۸۸۱؛ مابه‌الاختلاف

ناشایستگی، عدم مناسبت، نابرازندگی؛ عدم مصلحت ۶۴۳؛ بی‌لیاقتی، بی‌کفایتی، عدم صلاحیت، ناشیگری، عدم مهارت ۶۹۵، ناتوانی، عجز؛ بدزمانی، بی‌موقعی، نابه‌هنگامی ۱۳۸

عدم مطابقت، آنرمال بودن ۸۴، پیوند ناجور، صدای ناهنجار ۴۱۱؛ آدم ناجور، عاصی ۸۴

[صفت] **ناسازگار**، نابه‌هنجار، مباین، متعارض، متغایر، متضاد ۷۰۴؛ نامناسب ▼؛ نامساعد ۷۳۱؛ بدلعاب، معترض، مخالف ۴۸۹، ستیزه‌جو، محارب ۷۱۸، معارض، دشمن ۸۸۱؛ مانعهٔ‌الجمع، متناقض، ضد، مغایر ۱۴، نامتجانس، ناهمگن ۱۷، تطبیق‌ناپذیر ۸۴؛ ناهنجار، غیرطبیعی ۸۴، خارجی، بیرونی [مجرد] ۵۹؛ متفاوت ۱۵

نامناسب، ناجور، ناباب، نابه‌جا، بد، غلط، افتضاح، نامطلوب ۸۸۸؛ توصیه نشده ۶۴۳؛ غیرعملی ۴۷۰، مردود ۶۰۷، نابه‌هنگام ۱۳۸؛ ناشی ۶۹۵؛ برکنار ۶۷۴، غیرقابل استفاده، خراب ۱۶۵؛ ناسازگار ▲

[فعل] **ناسازگار بودن**، ضدیت کردن ۷۰۴، مخالف بودن، اختلاف داشتن، مخالفت کردن ۴۸۹، بحث کردن ۴۷۵، دعوا کردن ۷۰۹؛ مغایر بودن ۱۴

ناجور بودن، نابجا به کاربردن، ناجور انتخاب کردن، غلط انتخاب کردن، درجای نامناسب به‌کار بردن، بد بودن برای کسی؛ افتضاح شدن، ناجور شدن، نداشتن سنخیت یا ازدست دادن آن

[قید] **علی‌رغم**، مع‌الوصف، بااین‌همه، هنوز؛ نابه‌جا

☐ **فقدان ارتباط ۱۰، ناهمگنی ۱۷، عدم تشابه ۱۹، عدم تطبیق ۸۴، صدای ناهنجار ۴۱۱، نظر مخالف ۴۸۹، امر محال ۴۹۷، نادان ۵۰۱، ایهام ۵۱۸**

۲۶ کمیت

[اسم] **کمیت**، مقدار، اندازه، قدر، مبلغ، جمع کل، جمع ۳۸؛ تام، کل ۵۲؛ اندازه، سنجش، اندازه‌گیری ۴۶۵، اوزان، مترولوژی ۴۶۵؛ بُعد، ابعاد، طول ۲۰۳؛ ضخامت، کلفتی، عرض ۲۰۵؛ ارتفاع، بلندی ۲۰۹؛ ژرفا، عمق ۲۱۱؛ مساحت، حجم، فضا ۱۸۳؛ وزن، سنگینی، گرانش ۳۲۲؛ سَبُکی ۳۲۳؛ قدرت، جریان، فشار، تانسیون، استرس، انرژی، توان ۱۶۰؛ تعداد، تعدد ۱۰۴؛ ارزش، قیمت ۸۰۹، پایه، مرتبه، رتبه، درجه ۲۷، ردیف ۷۳، ارج، پرستیژ، موقعیت، مقام، اعتبار ۸۶۶

مقدار محدود، حداقل، حداکثر، ماکزیمم، سقف، غایت، حد ۲۳۶؛ حد نصاب، حضور؛ سنجش، اندازه‌گیری ۴۶۵، توزین ۳۲۲؛ کوپن، تکه، سهم ۷۸۳؛ مشت، خروار، وجب؛ محتوا، محتویات، مظروف ۱۹۳؛ توده، مقدار زیاد، مقدار فراوان ۳۲؛ کمی، مقدار کم ۳۳؛ بیش، بیشتر، اکثر، افزایش ۳۶؛ تعداد بیشتر، تعدد ۱۰۴؛ کمتر، کاهش ۳۷؛ منها، تفریق ۳۹؛ تعدادکم، قلت ۱۰۵؛ قطعه‌کاری، کار ۶۸۲

[صفت] **کَمّی**، چندی، مقداری، سنجشی، اندازه‌گیری شده

[فعل] **تعیین مقدار کردن**، بستن، کمیت چیزی را تعیین کردن، وزن (توزین) کردن، مقدار چیزی را تعیین کردن، باعددورقم نشان دادن، درقالب اعداد و ارقام بیان کردن، رقم (مبلغ، قیمت) گذاشتن، تقویم کردن؛ جیره دادن، تسهیم کردن ۷۸۳

[قید] **به‌مبلغِ**، به‌میزانِ؛ قدری؛ این‌قدر، این‌همه، آن‌همه

 درجه ۲۷، چندبرابری ۱۰۱، توان ۱۶۰، فضا ۱۸۳، سنجش ۴۶۵

۲۷ درجه: مقدار نسبی

[اسم] **درجه**، مقدار نسبی، اهمیت ۶۳۸، قسمت، سهم، نسبت، عیار، کسر، نسبیت ۹؛ مقایسه ۴۶۲؛ جیره، کوپن، برش، تکه، سهم ۷۸۳؛ جزء؛ بسامد، شدت، فرکانس، حجم، مقدار، کمیت ۲۶؛ سطح، ارتفاع، بلندی ۲۰۹؛ ژرفا، عمق ۲۱۱؛ دامنه، فضا ۱۸۳؛ نرخ، آهنگ، سرعت، حرکت ۲۶۵؛ اندازه‌گیری، تفکیک، تفاوت ۱۵؛ پله، صعود ۳۰۸؛ نقطه، مرحله، نقطهٔ عطف، موقع، شرایط ۸؛ فاصله ۲۰۱؛ قدر، ارزش، قیمت ۸۰۹، پایه، مرتبه، ردیف ۷۳، ارج، موقعیت، رتبه، مقام، مدارج، اعتبار ۸۶۶؛ انگ، قطعه ۵۸؛ تغییر تدریجی، تکامل ۳۱۶؛ محو تدریجی، دیزالو [سینما]، فید [سینما]

[صفت] **تدریجی**، مرحله‌ای؛ خزنده، آهسته ۲۷۸

مقایسه‌ای، نسبی ۹؛ مدرج، رتبه‌بندی شده، درجه‌بندی شده، رده‌بندی شده

[فعل] **درجه‌بندی کردن**، رده‌بندی کردن، رتبه‌بندی کردن، طبقه‌بندی کردن، درجه دادن؛ مدرج کردن

محو شدن، کم‌رنگ شدن؛ تدریجا تبدیل شدن

[قید] **به‌تدریج**، گام به‌گام، وجب‌به‌وجب؛ تدریجاً ۲۷۸

 رابطه ۹، کمیت ۲۶، ردیف ۷۳، آهنگ ۴۱۰، مقایسه ۴۶۲

۲۸ برابری: یکسانی مقدار یا درجه

[اسم] **برابری**، تساوی، مقدار یکسان، درجهٔ یکسان، هم‌طرازی ▼، تعادل ▼؛ تراز، هم‌سطحی، سربه‌سری، صافی (صاف بودن) ۲۵۸، افقی ۲۱۶، مستقیم (همواری) ۲۴۹؛ یکنواختی، یک‌شکلی، سنخیت، همگنی ۱۶؛ ترازوی عدالت، مساوات، برادری، عدل ۹۱۳

هم‌طرازی، هم‌ارزی، همانندی، مطابقه، یکسانی ۱۳؛ معاوضه‌پذیری، قابلیت تبادل، معادله، جایگزینی، قابلیت جانشینی، جانشینی، تغییر متقابل ۱۵۱؛ اکیوالانس، ایزوتروپی؛ تبادل، تقابل، تهاتر ۷۹۱؛ معادل، هم‌ارز، ارزش، قیمت ۸۰۹؛ همانندی، یکسانی ۱۳، توازی ۲۱۹؛ همزمانی، موافقت، مطابقت ۲۴؛ آب‌طراز

تعادل، موازنه، تراز، تساوی؛ وضع موجود، همزیستی مسالمت‌آمیز؛ تقارن ۲۴۵، توازی ۲۱۹؛ متانت، سازگاری ۲۴؛ تعادل در دریا، تعادل کِشتی، بالاست؛ تعادل قوا، تعادل طبیعی؛ تراز تجاری، تراز خارجی، تراز پرداختها ◄ تجارت و تهاتر ۷۹۱؛ پات، بن‌بست، توقف ۱۴۵؛ اعتدال، ملایمت ۱۷۷

تسویه، یکسان کردن، تساوی، هموزن کردن، توزین ۳۲۲؛ تسطیح، تراز کردن، تعدیل ۳۱؛ مقابله به‌مثل، همبستگی ۱۲، تلافی ۷۱۴، جبران ۳۱؛ استاندارد؛ نصف کردن، عمود منصف، خط استوا، نیمه ۹۲؛ پرداخت ۸۰۴

تساوی، مساوی کردن، پات، بازی مساوی، برابر بودن، همقدر بودن؛ جبران ۳۱، تعدیل ۳۱

همطراز، شخص همطراز، هم‌عرض، همتا، همکار؛ کمیسیون هم‌عرض؛ طرف، رقیب، هماورد، شخص مبارز ۷۱۶؛ نظیر، قرین، مانند ۱۸، جفت، لنگه، زوج، همسر ۸۹۴، بدیل، مقابل، جانشین ۱۵۰، مرادف ◄ دوگانه ۹۰؛ متعاقد، متعامل، متعاهد، امضاکننده ۷۶۵

[صفت] **برابر**، مساوی، متساوی، متعادل، یکسان ۱۳؛ مثل، شبیه ۱۸؛ همراه، متناسب، سازگار ۲۴؛ تراز، مسطح، هموار، صاف ۲۵۸، هم‌سطح، هم‌عرض؛ سربه‌سر، جفت شده، موازی ۲۱۹؛ متوازن، ثابت ۱۴۴، تغییرناپذیر ۱۵۳؛ هماورد، مبارز ۷۱۶؛ بی‌حساب، تسویه‌شده، یربه‌یر؛ بالسویه

معادل، هم‌بها، هم‌قیمت، هم‌ارزش، هم‌ارز؛ هم‌معنا، مرادف، هم‌نیرو، مشابه، شبیه ۱۸؛ متقابل، همبسته ۱۲؛ هم‌طراز، همتا، هم‌شأن، هم‌رتبه، همدوش، مانند، شبیه ۱۸؛ هم‌ردیف؛ علی‌السویه؛ موافق، سازگار ۲۴؛ جبران‌کننده ۳۱

[فعل] **مساوی بودن**، جبران کردن ۳۱؛ آب ازیک چشمه خوردن، پهلو به‌پهلو زدن، پابه‌پا رفتن، کوس زدن، به‌یک نتیجه رساندن، هم‌رأی شدن،

سازگار بودن ۲۴؛ ازپس حریف برآمدن، کفایت کردن، کافی بودن ۶۳۵؛ نصف کردن، سهیم شدن ۷۷۵

مساوی دانستن، برابر گرفتن، مساوی پنداشتن؛ جفت کردن؛ مقایسه کردن ۴۶۲

مساوی کردن، بردوباخت نداشتن، مساوی شدن، سربه‌سر شدن، برابر شدن، برابر گشتن؛ متعادل کردن، تعادل ایجاد کردن، موازنه کردن، ثبات دادن ۱۵۳؛ تسویه کردن، جبران کردن ۳۱؛ هم‌سطح کردن؛ یکسان کردن، هم‌جنس کردن، همگن کردن ۱۶

[قید] **به‌طورمساوی**، به‌یک اندازه، بالمناصفه، علی‌السویه

مساوی‌با، به‌اندازهٔ، درحدودِ، برابرِ، بالغ بر (بالغ به)

□ **همگنی ۱۶، تشابه ۱۸، جبران ۳۱، نزدیکی ۲۰۰، افقی ۲۱۶، تقارن ۲۴۵، سنگینی ۳۲۲، مقایسه ۴۶۲**

۲۹ نابرابری

[اسم] **نابرابری: تفاوت مقدار یا درجه**، عدم تساوی؛ تمایز، برتری ۳۴؛ کهتری ۳۵؛ ناهمگنی ۱۷؛ رنگارنگی ۴۳۷، تفاوت ۱۵؛ سنگین‌تر بودن، سنگینی، گرانش ۳۲۲؛ سَبُکی ۳۲۳؛ عدم کفایت ۶۳۶

[صفت] **نابرابر**، ناجور، بی‌تناسب، نامتعادل، ناتراز، متفاوت ۱۵، ناهمگن ۱۷؛ نامسطح، اریب ۲۲۰؛ مختلف، گوناگون ۴۳۷، رنگارنگ ۴۳۷؛ سنگین ۳۲۲، سَبُک ۳۲۳

[فعل] **نابرابر بودن**؛ **کم آمدن**، کم آوردن، کافی نبودن ۶۳۶؛ کهتر بودن ۳۵؛ زیادی بودن، برتر بودن ۳۴؛ وزن بیشتری داشتن ◄ سنگین کردن ۳۲۲

□ **تفاوت ۱۵، ناهمگنی ۱۷، عدم تشابه ۱۹، تغییر ۱۴۳**

۳۰ میانگین

[اسم] **میانگین**، معدل، حد وسط؛ ملایمت، میانه‌روی ۱۷۷، میانحالی ۷۳۲، اعتدال ۹۴۲؛ معدل نمرات

نقطهٔ وسط، وسط ۷۰، بین، میان ۲۳۱، نیمه‌شب، نیمروز، ظهر ۱۲۸؛ نیمهٔ راه، راه میانه ۶۲۵؛ عمود منصف

آدمِ عادی، مستضعفین ۸۶۹؛ عامی، عوام، رعایا ۸۶۹

[صفت] **متوسط**، میانی، میانه، اوسط، وسطی ۷۰، مرکزی ۲۲۵؛ بینابین، حدوسط، مدیوم، معتدل، معمولی ۷۳۲، ملایم، بین‌بین؛ عادی، نرمال؛ میانه‌حال؛ بی‌طرف ۶۰۶؛ متوسط‌القامه

[فعل] **متوسط بودن**، به‌طور متوسط انجام دادن؛ جبران کردن؛ نصف کردن، سازش کردن ۷۷۰

[قید] **به‌طور متوسط**، درمجموع

□ **وسط ۷۰، عمومیت ۷۹، راهِ میانه ۶۲۵، میانحالی ۷۳۲**

۳۱ جبران . تعدیل

[اسم] **جبران**، تساوی ۲۸، تسویه ۲۸؛ بازیافت؛ جایگزینی، جابه‌جایی ۱۵۰؛ تاوان، پرداخت غرامت، اعاده، استرداد ۷۸۷؛ واکنش، اثر متقابل ۱۸۲؛ قصاص، تقاص، تلافی ۷۱۴؛ عوض، پاداش ۹۶۲؛ جبران مافات، دلجویی ۹۴۱

تعدیل، توازن، تعادل ۲۸؛ ایجاد تعادل، متعادل کردن، متوازن کردن؛ سازش ۷۷۰؛ وزنهٔ تعادل، پارسنگ

[صفت] **جبران‌کننده**، تعدیلی، ترازکننده، متعادل‌کننده، معادل ۲۸؛ متعادل، متوازن؛ اصلاحی، برقرارکننده ۷۸۷

[فعل] **جبران کردن**، عوض دادن، تلافی کردن، دلجویی کردن ۹۴۱؛ تضمین کردن، برگرداندن ۷۸۷؛ جایگزین شدن، جابه‌جا شدن ۱۵۰؛ تراز کردن، تعادل ایجاد کردن؛ تقاص پس دادن

تعدیل کردن، موازنه کردن، مساوی کردن ۲۸، مخالف عمل کردن، تقابل داشتن ۱۸۲؛ تضمین کافی گرفتن، مآل‌اندیشی کردن، پوشش بیمه‌ای داشتن، پوشش گرفتن، محتاط بودن ۸۵۸؛ بده‌بستان کردن، سازش کردن ۷۷۰

بازیافتن، بازپس گرفتن، بازسازی کردن ۶۵۶، احیا کردن ۶۵۶

[قید] **درعوض**، درمقابل، به‌جایِ ۱۵۰

□ **برابری ۲۸، جابه‌جایی ۱۵۰، جاذبه ۲۹۱، سنگینی ۳۲۲، مقایسه ۴۶۲**

۳۲ بزرگی

[اسم] **بزرگی**، عظمت، درشتی ۱۹۵، اندازه ۱۹۵؛ بی‌نیازی، کامل‌بودن ۵۴؛ بسیاری، فراوانی، وفور ۶۳۷؛ اغراق ۵۴۶؛ بی‌نهایت ۱۰۷؛ مقدار، کمیت ۲۶، درجه ۲۷؛ وسعت، فضا ۱۸۳؛ زور، توان ۱۶۰؛ توانایی، تأثیر ۱۷۸؛ تورم، انبساط ۱۹۷؛ ازدیاد، افزایش ۳۶؛ شکوه، اهمیت ۶۳۸؛ غلبه، برتری ۳۴؛ ارزش، قدر و مرتبه، منزلت، جاه، مقام، مکان، درجه، اعتبار ۸۶۶، لیاقت، تعیّن، بزرگواری ◄ نجبا ۸۶۸؛ هیبت، شکوه، احتشام، ابهت، جلال، اقتدار ۷۳۳؛ کفایت ۶۳۵؛ انبوهی، تعدد ۱۰۴، زیادی

مقدار فراوان، وفور نعمت، فراوانی، اشباع، وفور ۶۳۷، برکت ۱۷۱؛ معدن، انبار ۶۳۲؛ کثرت، تعدد ۱۰۴؛ تمامیت، کل ۵۲؛ یک دریا، آسمان تا زمین

قسمت عمده، اغلب، بیش‌تر، اکثر، بخش اصلی ۵۲، مهمترین بخش ۶۳۸؛ اکثریت، بیشترین ۱۰۴؛ توده؛ جوهر ۱؛ ماکزیمم

[صفت] **بزرگ**، کبیر، درشت ۱۹۵؛ قابل‌توجه، زیاد، بسیار ۱۰۴، فراوان ۶۳۷؛ بیش، بیشتر، زیادتر، افزون‌تر، اکثر، اغلب، بیشترین، حداکثر، اکثریت، برترین ۳۴؛ گنده، سنگین ۳۲۲؛ جادار، وسیع ۱۸۳؛ عمیق ۲۱۱؛ بلند ۲۰۹؛ قوی ۱۶۲؛ توانا ۱۶۰؛ بانفوذ ۱۷۸؛ فعال ۱۷۴؛ بالارونده ۳۰۸، متورم، منبسط ۱۹۷، بالاترین ۲۱۳؛ جلیل‌القدر، اجلّ، خوش‌نام ۸۶۶، شریف، نجیب ۸۶۸؛ عمده، برجسته ▼، مهم ۶۳۸؛ توسعه‌طلب ۳۰۶؛ نیکو

۶۴۴، صاحب‌شأن، قابل توجه ۶۳۸، بیان‌ناپـذیر ۵۱۷؛ گـران، شـاق ۷۳۵، بالغ، کامل (دارای کمال) ۶۴۶؛ آن‌همه

فراگیر، گسترده، دامنه‌دار، پردامنه، بی‌مرز، سراسری، اپیدمیک، جهـانی، جهانشمول، شامل ۷۸، جامع ۵۲، حاضر ۱۸۹؛ پراکنده، متفرق ۷۵؛ پهناور، عریض، عریض‌وطویل، وسیع ۱۸۳؛ هوادار

عظیم، غول‌پیکر، معظم، عظیم‌الجثه ۱۹۵، کلان، بسیاربزرگ، بـی‌انـدازه، تناور، گنده؛ بامهابت، باهیبت، بایال‌وکوپال؛ ماکروسکوپی؛ توسعه‌طلب ۳۰۶

مبهوت‌کننده، محیرالعقول، حیرت‌انگیـز، اعجـاب‌آور، شـگفت‌انگیـز، شگفت‌آور ۸۶۴، باورنکردنی ۴۸۶؛ بعید ۴۷۲، غیرممکن ۴۷۰؛ ترسـناک ۸۵۴، مهیج ۸۲۱

برجسته، فوق‌العاده، استثنایی، چشمگیر، قابل ملاحظـه، بـارز، مـشخص، قابل توجه ۶۳۸؛ شناخته‌شـده، مـشهور ۸۶۶، معـروف ۵۲۸، ممتـاز ۶۴۴؛ عمده، مهم ۶۳۸

فاحش؛ **گزاف**، غاصبانه؛ تمام‌عیار، کامل ۵۴، تکمیل؛ مطلق، معرکه

[فعل] **بزرگ بودن**، درشت بودن ۱۹۵

[قیـد] **خیلی**، به‌شدت؛ بی‌نهایت، به‌غایت؛ به‌طور قابـل ملاحظـه، بـسیار، زیاد، سخت؛ به‌زحمت؛ آن‌همه، آن‌قدرها، آن‌قدر؛ غالباً، بیشتر؛ اکثراً

□ **برتری ۳۴، کل ۵۲، تعدد ۱۰۴، درشتی ۱۹۵، بلنـدی صـدا ۴۰۰، عدم امکان ۴۷۰**

۳۳ کوچکی

[اسـم] **کوچکی**، صغر، خُـردی ۱۹۶، ریـزی، نـاچیزی؛ کوتـاهی ۲۰۴؛ لاغری، باریکی ۲۰۶؛ کَمی، قلت ۱۰۵، عدم کفایت ۶۳۶؛ بی‌قدری، عـدم اهمیت ۶۳۹، کمتری، کهتری ۳۵، بی‌بنیادی، بی‌جوهری ۴؛ کوچک شدن، تنگی، انقباض ۱۹۸، کم شدن، نقصان، کـاهش ۳۷؛ صـفر ۱۰۳؛ ناپیـدایی ۴۴۴؛ صغر، کهی، بچگی ۱۳۰؛ زمان کم، زودگـذری ۱۱۴، نـدرت ۱۴۰؛ محدودیت، محدودیت ۲۳۶

مقدار کم، کمی، مقدار محدود ۲۶؛ خلاصه، منتخب ۵۹۲؛ پـشیز، چیـز جزیی ۶۳۹، چیز سبک ۳۲۳؛ یک ذره، یک گاز، یک لقمه، یک مثقـال، یک غاز، سرِناخن، یک پشتِ ناخن، اپـسیلون، جـزء ۵۳؛ مثقـال، نخـود، اشانتیون

چیز کوچک، مینیاتور ۱۹۶، ریزه، تکه ۵۳؛ ذره، اتم، عنصر ۳۱۹؛ چیـز ناچیز، پول خرد، سکه، پشیز؛ حیوان کوچـک، مورچـه، کـک، سـاس، موریانه، آمیب، میکروارگانیسم ۱۹۶، موجودات تک‌سلولی ۳۶۵

[صفت] **کوچک**، خُرد ۱۹۶، صغیر، ریز؛ کم، محدود ۲۳۶؛ کوچک‌تـر، اصغر؛ کوچک‌ترین، مینیمم، حداقل؛ تنگ، چسبان

ناچیز، جزیی، اندک، مختصر، ناقابل ۶۳۹، محقر، بی‌رمق

[فعل] **کوچک بودن**، خُرد بودن ۱۹۶

[قید] **کمی**، اندکی ۱۰۵؛ هیچ؛ تا یک اندازه؛ تقریباً؛ پیرامونِ

□ **کهتری ۳۵، جزء ۵۳، قلت ۱۰۵، خردی ۱۹۶، عدم اهمیت ۶۳۹**

۳۴ برتری

[اسم] **برتری**، مهتری، بزرگی ۳۲، بالایی، بالادستی، امتیاز، ارشدی، علـو، والایی، کمال ۶۴۶؛ تمایز، ارجحیـت، انتخـاب برتـر، اولویـت، تـرجیح، اهمیت ۶۳۸، انتخاب ۶۰۵؛ جلـو بـودن، تقـدم [در زمـان] ۱۱۹؛ وجهـه، خوشنامی ۸۶۶؛ تفوق، اقتـدار ۷۳۳؛ رفعـت، افراشـتگی، بلنـدی ◀ قلّـه (رأس) ۲۱۳؛ غالب بودن، تسلط، غلبه، استیلا، چیرگـی، غالبیـت، نفـوذ، تاثیر ۱۷۸؛ کامیابی، موفقیت ۷۲۷، غلبه، پیروزی ۷۲۷؛ اَبَر (ابر-)، ابرشهر، ابراختر؛ گزینش بهتر، به‌گزین، به‌سازی، بهبود ۶۵۴؛ مجد، امیری

مزیت، موقعیت سوق الجیشی، پیشی، امتیاز، حق ویژه، تقدم، آتو، بـرگ برنده، آس، مزیت نسبی؛ مابه‌الامتیاز؛ چیـز برتـر، نـورعلی‌نـور؛ پـوئن، بستانکاری ۸۰۲؛ جواز، پروانه، مجوز (اجـازه) ۷۵۶؛ انحـصار، شـرکتهای انحصاری ۵۷؛ مرغوبیت، حُسْن ۶۱۵

فرد برتر، آیت، اتوریته، بهترین نوع خود ۶۴۴؛ عزیز ۸۹۰؛ سرور، فـرد مهم ۶۳۸؛ نجبا ۸۶۸، بزرگ، رئیس ۷۴۱، مدیر ۶۹۰، پیـشوا، رهبـر ۶۹۰؛ اسوه، نمونهٔ کمال ۶۴۶؛ شخص کارشناس ۶۹۶، متخصص ۶۹۶؛ قهرمـان، برنده، پیروز ۷۲۷

[صفت] **برتر**، ارشد، بزرگتر، کبیر، اکبر، اعظم، عظام، عظما؛ بلندپایه، بالا، بالادست، مافوق، مبرّز، متعالی، ارجمند، عالیرتبه ۷۴۱؛ مرجح، مقـدم ۶۴، ممتاز؛ بـیش، بهتـر، خـوبتر، عـالی، نیکـو ۶۴۴؛ انتخـاب کننـده ۶۰۵؛ توسعه‌طلب ۳۰۶؛ موفق ۷۲۷؛ رئیس، مدیر، اداره‌کننـده ۶۸۹؛ مهـم ۶۳۸، قابل توجه ۶۳۸؛ غالب، مقتدر ۷۳۳

برترین، اول، نخست، اجلّ، بالاترین ۲۱۳؛ ارجح، اولی، مهم ۶۳۸، بهترین ۶۴۴؛ اعلی، افضل، مسلط، بی‌همتا

[فعـل] **برتر بودن**، امتیاز داشتن، پااز گلیم خود فرانهادن ۳۰۶؛ جلـو زدن ۲۷۷؛ موفق بودن ۷۲۷، مهم بودن ۶۳۸؛ بلند بودن ۲۰۹

تفوق داشتن، تسلط داشتن، مسلط بودن، فایق آمدن؛ اول بـودن، مقـدم بودن، تقدم داشتن، تفوق گرفتن (جستن، یافتن)؛ به‌اوج رسیدن

[قید] **بیش از**، ورای، دروارای، آنطرف، بـالایِ، بـالایِ دسـتِ؛ بـالغ‌بـر (بالغ‌به)

به‌طور عالی، بیش ازهرچیز، حداکثر

□ **عدم تشابه ۱۹، بزرگـی ۳۲، تـأثیر ۱۷۸، رأس ۲۱۳، زیـاده‌روی ۳۰۶، خوبی ۶۴۴، کمال ۶۴۶، کامیابی (موفقیت) ۷۲۷، اقتدار ۷۳۳**

۳۵ کهتری

[اسم] **کهتری**، کمتری، اقلیت، قلت ۱۰۵، خُـردی، کـوچکی ۳۳؛ انقیـاد ۷۴۵؛ بی‌قدری، عـدم اهمیـت ۶۳۹، حقـارت، دون‌پـایگی، خفـت ۸۷۲؛ کاستی، نقص ۶۴۷، کسری، تمام راه را نـرفتن ۳۰۷، عـدم کفایـت ۶۳۶؛ درماندگی ۷۲۸، بَدی ۶۴۵، زوال، فرسایش ۶۵۵؛ میانحالی ۷۳۲

مرئوس، کهتر، زیردست، مادون، پایین رتبه، سال پایینی؛ کارمند دولت ◀ مستوفی ۷۴۱؛ فراش، خادم ۷۴۲، نوکر ۷۴۲، شخص بـی‌اهمیـت ۶۳۹،

ملازم ۷۴۲؛ رعایا ۸۶۹؛ قوای کمکی ۷۰۷؛ منصوب ۷۵۱، مأمور ۶۷۲؛ نایب، معاون ۷۵۵؛ وکیل، نماینده ۷۵۴؛ کارمند ◄ کارگر ۶۸۶؛ عامل ۶۸۶

[صفت] **کمتر**، اقل، کم، ناچیز، ناقابل ۶۳۹، کوچک ۳۳؛ نازل، پایین‌قیمت، کاهش‌یافته، کوچک‌شده، منقبض ۱۹۸؛ کمترین، حداقل، اسفل، پایین‌ترین ۲۱۴

کهتر، جوانتر، خردسال؛ زیردست، پایین رتبه، مرئوس ▲؛ پست، نامرغوب، بازاری، درجه سه، بدتر؛ ناقص ۶۴۷

[فعل] **کهتر بودن**، ناخن کوچکهٔ کسی نشدن، کم آوردن ۳۰۷؛ پیروی کردن، دنباله‌رو بودن، دنبال کردن ۲۸۴؛ کم گذاشتن ۶۳۶؛ تبعیت کردن، فرمان بردن، اطاعت کردن ۷۳۹، تسلیم شدن ۷۲۱

[قید] **نه‌چندان**، کمتر، به‌ندرت، به‌مراتب کمتر، منهای

دست‌کم، حداقل، باز

□ **کوچکی ۳۳، بُن ۲۱۴، عدم اهمیت ۶۳۹، بَدی ۶۴۵، نقص ۶۴۷، انقیاد ۷۴۵**

۳۶ افزایش

[اسم] **افزایش**، زیاد شدن، ازدیاد، تکثیر، تولید مثل ۱۶۶؛ افزایش طول، الحاق، درازی، امتداد ۲۰۳، بسط، انبساط ۱۹۷؛ تزاید، ضرب، عمل ریاضی ۸۶ اضافه ▼؛ سرعت، شتاب ۲۷۷؛ افزایش دما، گرمایش ۳۸۱؛ تشدید، تحریک ۶۱۲، شدت ۱۷۶، فعال بودن ۱۷۴؛ تشدید درد ۸۳۲؛ ترقی، بهبود ۶۵۴؛ سیل، موج ۳۵۰؛ تجمع، گردآوری ۷۴؛ ترتیب صعودی، سری ۷۳

اضافه، علاوه، افزودگی، بیشی، ترقی؛ تورم، برآمدگی؛ ضمیمه، الحاقی، متمم ۴۰، اضافه‌برسازمان، اضافی ۴۰؛ بهره، ارزش افزوده، افزایش سرمایه ۷۷۱؛ افزوده کردن، انباشت ۷۴؛ عمل ریاضی ۸۶، جمع ۳۸

[صفت] **افزاینده**، فزاینده، بیش ازپیش، بسط‌یابنده، بسیط، درحال افزایش، درحال انباشت، جمع شونده، بالنده، متزاید، افزون‌شونده، روبه‌افزونی؛ جلورونده، پیشرو ۲۸۵؛ بارور، حاصلخیز، مولّد ۱۶۴؛ افزایش‌دهنده، مروج

[فعل] **افزایش یافتن**، افزونی یافتن (گرفتن)، ترقی کردن، رشد کردن، زیاد شدن، بالا آمدن، بالا رفتن، به‌مال اضافه شدن؛ بچه کردن، تکثیر شدن، میوه دادن ۱۷۱، زادوولد کردن ۱۶۷؛ اندک‌اندک زیاد شدن، استخوان ترکاندن، اضافه شدن، بالیدن، بزرگ شدن، گستردن، انبساط یافتن ۱۹۷، ضخیم بودن ۲۰۵، برآمدن ۲۵۴؛ افزون شدن، گذشتن، فراوان بودن ۱۰۴؛ پیشرفت کردن، بهتر شدن ۶۵۴، پیشروی کردن ۲۸۵؛ وافر بودن ۶۳۷؛ بزرگ بودن ۳۲، شدن ۱؛ بالا گرفتن، شعله‌ور شدن

افزودن، زیاد کردن، بیشتر کردن، اضافه کردن، بالا بردن ۳۱۰، افزایش دادن، تکثیر کردن، تولید کردن ۱۶۴، بار آوردن ۱۷۱؛ دوبرابر کردن، تکرار سه باره ۹۴، مکرر کردن، تکرار کردن ۱۰۶؛ توسعه دادن، بزرگ کردن ۱۹۷، جمع کردن ۳۸؛ طولانی‌تر کردن، دراز کردن ۲۰۳، بالا بردن ۳۱۰؛ شتاب دادن ۲۷۷، نیرو دادن ۱۷۴، نیروی تازه دادن ۶۸۵؛ بازسازی کردن ۶۵۶، تقویت کردن ۱۶۲؛ اغراق کردن ۵۴۶؛ سخت‌تر کردن ۸۳۲؛ به قله رسیدن ۷۲۵

[قید] **بیشتر و بیشتر**، به‌نحو فزاینده‌ای، الی‌ماشاءالله، کرشندو

□ **جمع ۳۸، متمّم ۴۰، تعدد ۱۰۴، انبساط ۱۹۷، سرعت ۲۷۷، دامداری ۳۶۹، اکتساب ۷۷۱**

۳۷ کاهش

[اسم] **کاهش**، نقصان، تنزل، کم شدن، پسرفت ۲۸۶؛ ترتیب نزولی، سری ۷۳؛ اُفت، فساد، غوطه، سقوط ۳۰۹؛ کاهش ارزش، استهلاک، فرسایش، افول، زوال ۶۵۵؛ ضعف ۱۶۳، فقر ۸۰۱؛ رقم کاهنده ۴۲؛ اتلاف ۶۳۴؛ تحدید ۷۴۷؛ جریمه ۹۶۳، باخت، زیان ۷۷۲

تقلیل، تفریق ۳۹، کم کردن، کسر کردن، کسر، تخفیف، حذف، تحدید ۷۴۷؛ آهستگی ۲۷۸؛ صرفه‌جویی ۸۱۴، تلخیص ۵۹۲، اختصار ۲۰۴؛ انقباض ۱۹۸؛ اصطکاک ۳۳۳؛ تفرق ۷۵؛ دفع ۳۰۰

[صفت] **کاهنده**، کم‌شونده، نزولی، افت‌کننده، نقصان‌یابنده، فرسایشی؛ کم‌ارزش، مستهلک، تقلیل‌یافته، کاسته، پایین؛ کم ارزیابی‌شده؛ کم‌بهادهنده ۴۸۳، پایین‌آورنده ۳۱۱؛ مخففه

[فعل] **کاهش یافتن**، کم شدن، اُفت داشتن، اُفت کردن، کاسته شدن، ناقص شدن، پستی گرفتن، پس رفتن، تنزل کردن، کوچک شدن ۱۹۸، زوال یافتن ۶۵۵؛ پایین آمدن ۳۰۹؛ پخش بودن ۷۵

کاستن، کم کردن، منها کردن ۳۹، پایین آوردن ۳۱۱؛ کنار گذاشتن، مستثنی کردن ۵۷؛ به‌هم فشردن ۲۰۶، مختصر کردن، کوتاه کردن ۲۰۴، کوچک کردن ۱۹۸؛ صرفه‌جویی کردن ۸۱۴؛ تسکین دادن، تخفیف دادن [درد] ۱۷۷؛ کم برآورد کردن، دست کم گرفتن ۴۸۳؛ ارزان کردن ۸۱۲؛ ازشأن کسی کاستن، بدگویی کردن ۹۲۶، تحقیر کردن ۸۷۲؛ وزن کم کردن، سبک کردن ۳۲۳، خالی کردن ۳۰۰؛ تلف کردن ۶۳۴؛ برهنه کردن ۲۲۹؛ ریزش کردن، کم کردن ۱۰۵؛ تبخیرکردن ۳۳۸

[قید] **کمتروکمتر**، درحال نقصان، به‌نحو کاهنده‌ای، دیمینوندو

□ **تفریق ۳۹، رقم کاهنده ۴۲، انقباض ۱۹۸، خسران ۷۷۲**

۳۸ جمع

[اسم] **جمع**، عمل جمع، اضافه، علاوه، انباشت؛ پیوست، ضمیمه، مکمل، متمم ۴۰؛ اضافه، الحاق، انضمام، تکمیل، اتمام ۷۲۵؛ جمع کل، مجموع، عمل ریاضی ۸۶؛ نقل به‌صفحهٔ بعد؛ به‌اضافه؛ ≠ جمع‌بندی، تشخیص ۴۸۰

[صفت] **جمع‌شده**، افزوده شده، اضافی، خارجی ۵۹؛ تکمیل‌کننده، اختتامی ۷۲۵؛ امدادی، کمکی، یاور ۷۰۳

[فعل] **جمع کردن**، جمع زدن، شمردن ۸۶؛ پیوستن ۴۵، اضافه کردن، افزودن ۳۶؛ روی هم گذاشتن، انباشتن، اندوختن؛ انباردن

اضافه شدن، بالا آمدن؛ تعلق گرفتن؛ پیوستن، تقویت کردن ۱۶۲

[قید] **به‌علاوه**، علاوه‌براین، به‌اضافه؛ به‌پیوست، به‌ضمیمه؛ درمجموع؛ اضافه‌بر، افزون‌بر؛ بلکه، مضافاً بر(به)این [که]؛ به‌اضافهٔ، به‌علاوهٔ

□ **افزایش ۳۶، متمّم ۴۰، آمیختگی ۴۳، عدد ۸۵، دیرگذری ۱۱۳، قدرت ۱۶۲**

۳۹ تفریق

[اسم] **تفریق**، تقلیل ۳۷، منها، کسر، حذف، برکناری، استثنا؛ برداشت، اخذ ۷۸۶؛ جدایی ۴۶؛ مفروق علیه، مفروق‌منه؛ فقدان؛ رقم کاهنده ۴۲؛ کشف

[صفت] **منهاشده**، تفریق‌شده، کم‌شده، محذوف، برداشتی، زده، حذف‌شده، خطزده(شده)؛ فاقد، عاری، بدون، منهایِ ▼

[فعل] **منها کردن**، کم کردن ۱۰۵، زدن، حذف کردن، کاستن ۳۷، کنار گذاشتن، مستثنی کردن ۵۷؛ جابه‌جا کردن، انتقال دادن ۱۸۸، استخراج کردن، درآوردن ۳۰۴، جدا کردن ۴۶؛ کوتاه کردن ۲۰۴، لخت کردن، برهنه کردن ۲۲۹؛ برداشت کردن، برداشتن

[قید] **منهایِ**، باتخفیف، پس‌ازکسر، به استثنایِ؛ بدون، فاقدِ، عاری از، فارغ از

□ **کاهش ۳۷، رقم کاهنده ۴۲، گسیختگی ۴۶، طرد و دفع ۳۰۰**

۴۰ متمّم

[اسم] **متمّم**، الحاقی، افزوده، فرعی، جمع ۳۸؛ پیوست، ضمیمه، انکس، عقبه، مکمّل، کامل‌کننده ◀ کامل بودن ۵۴؛ پیشوند، پسوند، قید، بخش جمله ۵۶۴؛ دنباله، پیامد ۶۷؛ اتمام ۷۲۵؛ همراه ۸۹؛ آستر ۲۲۷؛ کناره ۲۳۴؛ تزیین ۸۴۴، سس ۳۸۹؛ دُم، دنبه

اضافی، مواد افزودنی، اضافه، ضمیمه، محصول جانبی، اضافه برسازمان؛ کمیسیون، پاداش ۹۶۲، اضافه‌کاری، بهره‌وری، انعام، اکتساب ۷۷۱؛ هدیه ۷۸۱؛ تهیه ۶۳۳؛ آشغال ۶۴۱، ضایعات، حشو، زائد بودن، زیادت ۶۳۷؛ اضافات، افزونی‌ها؛ اضافه‌بار، اضافه‌وزن

□ **عارض ۶، افزایش ۳۶، جمع ۳۸، همراهی ۸۹، پوشش ۲۲۶، ادویه و چاشنیها ۳۸۹**

۴۱ باقیمانده

[اسم] **باقیمانده**، بقیه، مانده، تتمه، مابقی، الباقی، [حالت صفتی ◀ باقیمانده ▼]؛ پس‌مانده، ته‌نشین، رسوب، دُرد، ته‌مانده، لا، لای، لِرد؛ ثقل؛ برآمد، حاصل، رویش ۱۵۷؛ افزونی، بیشی، وفور ۶۳۷؛ آخر ۶۹؛ جاپا، جای پا، رد، یادگار، آثار، پیشینه ۵۴۸؛ پس‌انداز، صرفه‌جویی ۸۱۴؛ باقیات، عمل ۶۷۶، عمل خیرخواهانه ۸۹۷

مازاد، مازادبرمصرف، بقایا، خرده‌ریز؛ وقت تلف‌شده ۶۴۱؛ آشغال، فضولات، فاضلاب؛ چرک ۶۴۹؛ مدفوع ۳۰۲؛ آت‌وآشغال، آل‌وآشغال، پس‌ماند، پس‌مان

[صفت] **بازمانده**، وارث، یادگار، جانشین ۱۵۰، ذینفع ۷۷۶؛ بیوه ۸۹۶، مطلقه ۸۹۶؛ بازماندگان، اعقاب ۱۷۰؛ برکنارشده، مردود ۶۰۷

باقیمانده، مانده، باقی، رسوبی، واگذارده ۷۷۹؛ خرج‌نشده، پس‌انداز شده، زائد ۶۳۷؛ مازادبرمصرف، مازاد

[فعل] **باقی ماندن**، اضافه آمدن، باز ماندن؛ بقا داشتن، پاینده بودن، ماندن، ثبات داشتن ۱۴۴؛ باقی گذاشتن، به‌یادگار گذاشتن

□ **عدد ۸۵، قلت ۱۰۵، دیرگذری ۱۱۳، عدم نگهداری ۷۷۹**

۴۲ رقم کاهنده: چیزی که کسر می شود

[اسم] **رقم کاهنده**، نقصان ۵۵، استهلاک، هزینهٔ استهلاک، تنزل، کاهش ۳۷؛ برش، قاچ؛ کسر، تخفیف ۸۱۰؛ کسری، کم‌فروشی؛ تمام راه را نرفتن ۳۰۷؛ کمیابی ۶۳۶؛ غرامت، جریمه ۹۶۳؛ نشت، خروجی ۲۹۸؛ آب رفتن، کوتاه شدن، کوتاهی ۲۰۴؛ ضایعات، اتلاف ۶۳۴؛ کاسته، مفروق؛ اخاذی، رشوه، اخذ ۷۸۶؛ اندوخته، پس‌انداز، صرفه‌جویی ۸۱۴

□ **کاهش ۳۷، تفریق ۳۹، کوتاهی ۲۰۴، صدور ۲۹۸، نارسایی ۳۰۷، تخفیف ۸۱۰**

۴۳ آمیختگی

[اسم] **آمیختگی**، مخلوط بودن، آمیزش، تخلیط، درمیان همدیگر بودن، میان ۲۳۱؛ بافت متقاطع ۲۲۲؛ ادغام، امتزاج، ملغمه‌سازی، تلفیق، یکپارچگی، اتحاد، ترکیب ۵۰؛ گداختگی، فوزیون، آلیاژسازی؛ تقلیب؛ آلایش، آلودگی، سرایت، عفونت؛ نفوذ، تراوش، نشر، تداخل، اشباع، دخول ۲۹۷؛ آمیزش بین‌نژادی، دورگه، پیوند، اختلاط، جماع ۱۶۶؛ مجموعیت، درهم‌آمیختگی؛ حل در محلول، انحلال، محلول درست کردن ۳۳۷؛ بوتهٔ آزمایش؛ آشپزی، تولید آلیاژ، آسفالت‌پزی

عدم خلوص، آمیختگی، آلودگی، ناصافی، ناپاکی ۶۴۹، کثافت ۶۴۹؛ فساد، بی‌عفتی ۹۵۱؛ دورویی ۵۴۱

جزء ترکیبی، ناخالصی، مادهٔ ترکیبی، تنتور، خیسانده، دم‌کرده؛ عامل، عنصر، جزء سازنده، ترکیبات، افزودنیها، مواد متشکله، شائبه، رنگ جزیی، مقدار کم ۳۳، ادویه ۳۸۹، رنگ ۴۲۵

ملغمه، معجون، مخلوط، چیز مرکب، ترکیب، آلیاژ، آمیزه، اکسیر، آش شله‌قلمکار

[صفت] **آمیخته**، مخلوط، ممزوج، مختلط، قاطی، درهم، همزده، متداخل؛ قلب، تقلیبی؛ ترکیبی، مُرکب ۵۰، متنوع ۸۲؛ آمیزشی؛ ناخالص ▼؛ آغشته، عجین؛ هم‌نهشت، متداخل، متقاطع؛ مزجی

درهم‌برهم، قاطی پاطی، شیرتوشیر، قاراشمیش، وصله پینه، گوناگون ۴۳۷؛ متنوع، گوناگون، متفرقه، درهم، نامشخص ۴۶۴

دورگه، نامتجانس، پیوندی؛ آمیزشی، آمیخته ▲

ناخالص، ناصاف، ناسره، ناپاک ۶۴۹؛ چرک، نجس، کثیف ۶۴۹؛ قبیح، زشت ۸۴۲

[فعل] **آمیختن**، درهم آمیختن، به‌هم آمیختن، مخلوط کردن، قاطی کردن، به‌هم زدن، تکان دادن؛ بُرزدن، به‌هم ریختن ۶۳؛ آلودن، آغشتن، ترکیب کردن ۵۰؛ درست کردن، تشکیل دادن ۵۶؛ وصل کردن ۴۵؛ طرح‌دار

کردن، رنگارنگ کردن ۴۳۷؛ حل کردن، ریختن ۳۰۳؛ به‌هم تابیدن، بافتن ۲۲۲؛ رنگ کردن ۴۲۵؛ آبکی کردن، ضعیف کردن ۱۶۳؛ دست بردن، دخل و تصرف کردن، دستکاری کردن؛ اشتها آورکردن ۳۹۰؛ ازدوجنس مختلف با هم پیوند کردن، تولید کردن ۱۶۴، تولید مثل کردن ۱۶۶؛ تخلیط کردن

مخلوط شدن، آمیختن، آمیزش کردن، ترشح کردن، نشت کردن، نفوذکردن ۲۹۷؛ قاطی شدن؛ تکثیر شدن ۱۶۷

خالص نبودن، مخلوط بودن، قاطی داشتن، ناخالص بودن، خلوص نداشتن؛ خرده‌شیشه داشتن، دروغ گفتن ۵۴۱

◻ **ناهمگنی ۱۷، جمع ۳۸، پیوستگی ۴۵، ترکیب ۵۰، وسط ۷۰، رنگارنگی ۴۳۷**

۴۴ سادگی

[اسم] **سادگی**، یکدستی، خلوص ▼، همگنی ۱۶؛ صرفِ چیزی؛ تسهیل، ساده‌سازی، ساده‌گردانی، حذف، فاکتورگیری، برطرف‌سازی؛ سرراستی، قابلیت درک ۵۱۶، سادگی [کلام] ۵۷۳؛ بی‌تکلفی، خامی ۶۹۹

خلوص، صافی، قاطی نداشتن، همگنی ۱۶، شفافیت ۴۲۲؛ تمیزی، پاکی، طهارت، پاکیزگی مادی، پاکیزگی ۶۴۸؛ عصمت، عفت، پاکدامنی ۹۵۰، اعتدال ۹۴۲، معصومیت، بیگناهی ۹۳۵، پرهیزگاری ۹۳۳، فروتنی ۸۷۴

تقطیر، پالایش، تصفیه، جداسازی ۴۶، شستشو ۶۴۸؛ تخلیص

زدایش، پاکسازی؛ پالایش، تصفیه ◀ تقطیر ▲؛ استحمام ۶۴۸، پیرایش، اپیلاسیون؛ آزادسازی ۷۴۶؛ غبارروبی

[صفت] **ساده**، بسیط، صِرف، مجرد، محض، مطلق، یگانه ۸۸؛ کلی ۵۲؛ اولیه، ذاتی ۵؛ عور، بی‌زینت و زیور، برهنه ۲۲۹، فارغ، تهی، خالی ۱۹۰؛ فاقد، عاری، منها شده ۳۹؛ سهل، آسان ۷۰۱؛ بی‌تکلف، ساده‌لوح، خام ۶۹۹؛ مرسل، ساده و بی‌پیرایه [کلام] ۵۷۳؛ ناب، صافی، خالص ▼

غیرمخلوط، ناب، سره، صافی، خالص ▼، صاف، بیغش، پاک ۶۴۸؛ رقیق نشده، تقلیب نشده، همگن ۱۶؛ مجرد، محض، مطلق؛ اصیل، نجیب ۸۶۸

خالص، ناب، سره، صافی، یکدست، بی‌آلایش، بی‌غل‌وغش، بی‌غش، بی‌شائبه، درست، راست، لُب، یکباره، بالمره؛ طاهر، نزیه، تمیز، منزه، پاکیزه، پاک ۶۴۸، سفید ۴۲۷؛ محض، صِرف، مطلق، ساده ▲؛ آفتاب مهتاب ندیده، باعفاف، پاکدامن، عفیف ۹۵۰، منزه، معصوم، بیگناه ۹۳۵، پارسا، پرهیزگار ۹۳۳، معتدل ۹۴۲؛ فروتن ۸۷۴، شریف ۹۲۹

[فعل] **ساده بودن**، خالص بودن، یکدست بودن، تک بودن ۸۸؛ ≠ آسان بودن ۷۰۱

ساده کردن، همگن کردن ۱۶؛ حذف کردن، فاکتورگرفتن؛ تقلیل دادن؛ بازکردن، گره گشودن، جداکردن ۴۶؛ منسجم کردن، یکپارچه کردن

تصفیه کردن، تقطیر کردن، پالودن؛ جدا کردن، غربال کردن، صاف کردن؛ زدودن

◻ **همگنی ۱۶، وحدت ۸۸**

۴۵ اتحاد . پیوستگی

[اسم] **اتحاد**، پیوستگی، به‌هم پیوستگی، اتصال ▼، الحاق، پیوند، تقارب ۲۹۳، همپوشی، مجاورت ۲۰۲، تماس، لمس ۳۷۸، اجتماع ۷۴؛ وابستگی، انسجام ۴۸؛ یکپارچگی، تراکم ۳۲۴؛ ائتلاف، تعاون، یگانگی، همکاری ۷۰۶؛ نقطهٔ اتصال، محل واگرایی، محل گردهم‌آیی، کانون ۷۶؛ علقه، پیوند ۴۷؛ تهاتر ۷۹۱؛ برخورد ۲۷۹

اتصال، الحاق، انضمام، الصاق، وصل، جوش‌کاری، وصل کردن، به‌هم پیوندزدن، اجتماع ۷۴؛ ترکیب ۵۰؛ بافت ۳۳۱؛ صحافی، چاپ ۵۸۷، دوخت، وصله، درزگرفتن، رفو، دوزندگی، خیاط ۲۲۸؛ پیوست، جمع ۳۸؛ فروکنش ۳۰۳؛ ارتباط، انسجام ۴۸؛ وسیلهٔ اتصال: هویه، دستگاه جوش‌کاری، منگنه، پانچ، چسب ۴۷، چفت، بسته‌کننده ۲۶۴، وصل‌کننده ▼؛ مفصل‌بندی

جماع، ◀ جماع ۱۶۶ [نزدیکی، مقاربت، جفتگیری، برخورداری، هماغوشی، وصال، تمتع، آمیزش، لقاح، جفت‌شدن، سکس، وطی، تولید مثل ۱۶۶؛ آمیزش بین‌نژادی، اختلاط؛ دورگه؛ پیوند، ازدواج ۸۹۴؛ دخول ۲۹۷؛ معاشقه، معانقه، مغازله، عشق‌ورزی ۸۸۷؛ تمکین؛ تجاوز]

مَفصَل، اتصال، محل اتصال، پیوند ۴۷، بند، زانو، لولا، درز، رباط ۴۷؛ محل جوشکاری؛ زانو، آرنج، مچ، قوزک، بند انگشت؛ تقاطع، بافت متقاطع ۲۲۲؛ شیرازه، فنر

[صفت] **متحد**، پیوسته، متصل، ملحق؛ سهیم، تعاونی ۷۷۵؛ تضامنی، ثبت شده ۷۰۸؛ ائتلافی، متحده، مشترک‌المنافع، دست‌دردست، منسجم ۴۸؛ مرکب ۵۰، وصل‌شده؛ متعلق، متعلقه

وصل‌کننده، چسباننده، پیونددهنده، رابط، ملتحمه، الحاقی، سیمی، منسجم ۴۸؛ ریسیده، رشته، الیاف‌دار ۲۰۸؛ [اسم:] کلید برق، سوئیچ، منگنه، پانچ، بسته‌کننده ۲۶۴؛ جوشکار

سفت، محکم، چسبیده، سرجا، سر جای خود، کیپ، استوار ۱۵۳؛ سخت، چگال ۳۲۴، یکپارچه، منسجم ۴۸؛ چسبان، تنگ ؛ گیرکرده، لحیم شده، پرچ‌شده، ناگشودنی؛ مرتب، متقن، متین، مضبوط

به‌هم‌بسته، بسته ۲۶۴، گره‌خورده، چسبیده، پیچیده؛ صحافی شده، مهارشده، به‌هم‌دوخته، دوخته‌شده، الصاق‌شده، چسبانده‌شده، الصاقی، متصل

[فعل] **پیوستن**، پیوند زدن، ملحق کردن، جفت کردن، افسار بستن؛ ترکیب کردن ۵۰؛ یکی کردن، باهم درنظر گرفتن، تمیز ندادن ۴۶۴؛ چسباندن ۴۸ ◀ وصل کردن ▼؛ بستن ۲۶۴؛ به‌هم پیوستن، پیوستن [لازم] ◀ متحد شدن ▼

وصل کردن، بستن ۲۶۴، متصل کردن، الصاق کردن، به بند کشیدن، قطارکردن، به‌هم پیوستن، چسباندن ۴۸، ملحق کردن، جفت کردن، پیوند زدن، جوش دادن، چسباندن ۴۸؛ کنارهم قرار دادن، متصل کردن قطعات، ترکیب کردن ۵۰، ساختن ◀ تولید کردن ۱۶۴؛ وصلت دادن ◀ جفت کردن ۹۰

محکم کردن، کوبیدن، مهار کردن، لنگر انداختن، نهادن، نشاندن، چسباندن ۴۸، حصار بستن، دیوار کشیدن ۲۳۵؛ پیچ کردن، میخ کردن، درقید گذاشتن، پرچ کردن
گره زدن، افسار زدن، به‌قلاده بستن؛ به‌هم تابیدن، بافتن ۲۲۲، دوختن، کوک زدن، کور کردن؛ دستبند زدن، غل وزنجیر کردن ۷۴۷؛ تنگ گرفتن، نگهداشتن ۷۷۸
تنگ کردن، سفت کردن؛ بستن، محکم کردن، چفت کردن؛ در قوطی را گذاشتن، گذاشتن
متحد شدن، به‌هم پیوستن، ملحق شدن، یکی شدن، به‌هم وصل شدن، جوش خوردن، متقارب شدن ۲۹۳، به‌هم رسیدن، جمع شدن ۷۴، ملاقات کردن ۲۹۵، همکاری کردن ۷۰۶، عضو شدن ۷۰۸؛ خوردن
عشقبازی کردن، ◄ ۱۶۶ [نزدیکی کردن، درهم افتادن، سکس داشتن، جفت شدن، تولید مثل کردن ۱۶۶، ازدواج کردن ۸۹۴]
□ **آمیختگی ۴۳، انسجام ۴۸، ترکیب ۵۰، گردآوری ۷۴، چندبرابری ۱۰۱، همگرایی ۲۹۳، همکاری ۷۰۶**

۴۶ عدم اتحاد . گسیختگی

[اسم] **عدم‌اتحاد**، جدایی ▼، انشعاب، گسیختگی، گسست؛ بریدگی، گسل، شکاف ۲۰۱، عدم تداوم ۷۲؛ لقی، لق‌بودن، عدم انسجام ۴۹، مایع ۳۳۵؛ پاشیدگی، پراکندگی، تفرق ۷۵؛ انصراف، چشم‌پوشی ۶۲۱، کناره‌گیری، استعفا ۷۵۳؛ اختلاف، واگرایی ۲۹۴؛ شقاق، مناقشه ۷۰۹؛ پس‌نشینی ۲۸۰؛ انفراد، ویژگی ۸۰؛ مطلقیت، فقدان ارتباط ۱۰؛ چیز جدا، عضو ۵۳، قیمه، قیمه‌قیمه، ◄ تکه‌تکه ۵۳.
جداسازی، انفصال، فک، انقطاع ۲۳۱؛ تفکیک، انفکاک، دستچین؛ انتزاع؛ رهایی، آزادسازی ۷۴۶؛ انزوا، گوشه‌گیری ۸۸۳؛ تحریم، بایکوت؛ طرد، دفع ۳۰۰؛ تصفیه، تقطیر ۴۴؛ تفریق ۳۹؛ مصادره ۷۸۶؛ جابه‌جایی، انتقال ۱۸۸؛ تجزیه، فساد ۵۱؛ شکنندگی ۳۳۰؛ حائل، جدار ۲۳۱؛ مرزبندی، حد ۲۳۶؛ فرقان، تمیز ۱۵؛ جداکننده: صافی، پالایه، فیلتر، الک، الکِ نرم، غربالک، غربال (غربیل)، آردبیز، [صفت:] جداکننده ▼
قطع، پارگی، دریدگی، جداشدگی، انقطاع ۲۳۱، گسل، چاک، شکاف ۲۰۱؛ مقطع، برش؛ دوراهی ۹۲؛ قطع اندام (عضو)؛ اختصار ۲۰۴؛ پیشگیری ۶۵۸؛ شقاق
جدایی، افتراق، هجر، مهاجرت، هجران، فراق، غربت، غریبی، بُعد مسافت، دوری ۱۹۹، فاصله ۲۰۱؛ تباین، دوگانگی، اختلاف، نفاق؛ متارکه، طلاق، بیوگی ۸۹۶؛ انفصال، جداسازی ▲؛ مفارقت
[صفت] **منقطع**، نامتحد، مقطع، ناپیوسته، گسسته، گسیخته ۷۲؛ جدا ▼، جداشدنی ▼، شکسته ▼؛ متوقف؛ بریده، پاره، متفرق ۷۵؛ شُل، لَق، آزاد، هرز، واگذارده ۷۷۹؛ مستقل ۷۴۴؛ تکه‌تکه ۵۳؛ عددوار، مقطعه
جدا، سوا، مجزا، دورافتاده ۱۹۹؛ غریبه، خارجی ۵۹، بیرونی ۲۲۳؛ تک، تنها ۸۸، تک‌وتنها، بی‌کس ۸۸۳؛ مستقل ۷۴۴؛ گسیخته، ازهم‌گسیخته، باز؛ منفصل، متمایز، مفروز، متباین، علاحده (علی‌حده)؛ مقسوم، قسمت‌شده، بخش‌شده؛ جداگانه ▼
جداشدنی، قابل تفکیک، قابل حمل، تاشو؛ تقسیم‌پذیر؛ قابل‌حل، حل‌شدنی؛ گسیختنی
شکسته، ریز، آش‌ولاش، خردوخمیر، ازهم پاشیده، داغان، متلاشی، ریزریز، قیمه، قیمه‌قیمه، تکه‌تکه ۵۳؛ خلال(شده)، خردشده، خردوریز، ساطوری؛ منفجر، شکافته
جداکننده، قطع‌کننده، قاطع، بران، تیز ۲۵۶، متقاطع ۲۲۲، جدایی‌انداز ۹۷۸
[فعل] **جدا شدن**، گسستن، قاطی نشدن، سوا شدن، بریدن، پاره شدن، بریده شدن، چاک خوردن، قطع شدن، دور افتادن؛ دوری جستن، اجتناب کردن ۶۲۰؛ ازهم دور شدن، منشعب شدن ۲۹۴؛ راه را کج کردن، منحرف شدن ۲۸۲؛ متلاشی شدن، تجزیه شدن ۵۱؛ عازم شدن؛ پاشیدن، آب انداختن، ازهم پاشیدن، پخش بودن ۷۵؛ برگشتن، پس زدن ۲۸۰؛ طلاق گرفتن؛ پوست انداختن؛ پخش شدن، افتادن ۳۰۹؛ آویختن، آویزان بودن ۲۱۷؛ اجتناب کردن ۶۲۰؛ جدا بودن، شل بودن، نگهداری نکردن ۷۷۹
نفاق کردن، انشعاب کردن؛ طلاق خواستن، طلاق گرفتن، جدایی طلبیدن، متارکه کردن
جدا کردن، گسیختن، ازهم گسیختن، قطع کردن، بند ازبند جداکردن، پوست کندن، برهنه کردن ۲۲۹؛ آب کردن، باز کردن ۲۶۳؛ الک کردن، دسته‌بندی کردن، طبقه‌بندی کردن ۶۲؛ رها کردن، آزاد کردن ۷۴۶، ازقید آزاد کردن ۷۰۱؛ جابه‌جا کردن، انتقال دادن ۱۸۸؛ جدا گذاشتن، انبارکردن ۶۳۲، تقسیم کردن ▼؛ فرق گذاشتن ۴۶۳، برگزیدن، خوب و بد کردن، غربال کردن؛ سوا کردن، دستچین کردن ۶۰۵، خارج کردن، مستثنی کردن ۵۷؛ دیوار کشیدن، حلقه زدن ۲۳۲؛ خلع کردن، قرنطینه کردن، منزوی کردن ۸۸۳؛ پاره کردن ▼، گسلیدن، شکافتن، بُریدن ▼، شکستن ▼
تقسیم کردن، بخش کردن، طبقه‌بندی کردن ۶۲، قاچ کردن، نصف کردن ۹۲؛ کوتاه کردن ۲۰۴؛ تخس کردن
بُریدن، برش دادن، چاک دادن، پاره کردن ▼، اره کشیدن، اره کردن، مجروح کردن ۶۵۵، شکافتن، سوراخ کردن ۲۶۳، گسلیدن، فاصله دادن ۲۰۱؛ تراشیدن، تراش دادن، سطح را برداشتن ۲۱۲؛ کنده‌کاری کردن، شیارکشیدن ۲۶۲، دندانه‌دار کردن ۲۶۰؛ ختنه کردن
پاره کردن، دریدن، کندن، چاک زدن، فاصله دادن ۲۰۱؛ پوست کندن، برهنه کردن ۲۲۹؛ ریزریزکردن، قیمه کردن، گاز زدن، جویدن ۳۰۱؛ ساییدن، پودر کردن ۳۳۲؛ برش دادن، بُریدن ▲
شکستن، خرد کردن، دونیم کردن، ترکاندن، پکاندن، منفجر کردن، شکافتن؛ خراب کردن ۱۶۵، ساییدن، پودرکردن ۳۳۲، آسیب زدن ۶۵۵؛ [لازم:] خرد شدن، پریدن، ترکیدن، پکیدن، منفجر شدن، تَرک برداشتن
[قید] **جداگانه**، به‌تنهایی، علاحده (علی‌حده)

□ **تفریق ۳۹، عدم انسجام ۴۹، تجزیه ۵۱، پراکندگی ۷۵، دوری ۱۹۹، دندانه ۲۶۰، شیار ۲۶۲، گشودگی ۲۶۳، واگرایی ۲۹۴، شکنندگی ۳۳۰، پودر ۳۳۲، عدم نگهداری ۷۷۹**

۴۷ پیوند: وسیلهٔ اتصال

[اسم] **پیوند**، وسیلهٔ اتصال، محیط اتصال، مادهٔ اتصال؛ طناب ▼، قلاویز ▼، گره، رباط ▼، قفل ▼، یوغ ▼، کمربند ▼، افسار، کمند ▼، چسب ▼؛ زنجیر، رابطه ۹؛ لولا، اتحاد ۴۵؛ ملاط، سیمان ◄ چسب ▼؛ تیرآهن، تکیه‌گاه ۲۱۸؛ کانال ۳۵۱، پاساژ، کریدور، خطوط ارتباطی، راه ۶۲۴، راهِ میانه ۶۲۵؛ بند، پل ۶۲۴؛ پله، پلکان، نردبان، صعود ۳۰۸؛ آداپتور، اتصال، سیم رابط؛ اتصال آهن، اتصال بدنه؛ وصل ◄ اتصال ۴۵؛ جوش، لحیم ◄ چسب ▼

طناب، نخ، ریسمان، رشته ۲۰۸؛ رسن، حبل، بند، تار، زه؛ کابل، سیم، سیم بکسل، مفتول؛ مهارکننده، زمام، افسار، کمند ▼؛ زنجیر، پابند، غل، یوغ ▼؛ باربند، بارپیچ

قلاویز، قید، بست

رباط، نوار ۲۰۸، رشته، تسمه؛ پی، وَتَر، عضله، ماهیچه؛ پیچک، ترکه؛ گره، انواع گره، گره کور، گره پاپیون؛ زنجیر، غل

قفل، مفصل ۴۵، دکمه، قزن، دکمه فشاری (قابلمه‌ای)، سنجاق قفلی، دکمهٔ سردست [◄ تزیینات لباس ۸۴۴]؛ گیرهٔ کاغذ، سنجاق سر، گل سَر؛ سوزن، میخ، سنجاق، پونز، گل‌میخ، قلاب، نوک تیز ۲۵۶؛ منگنهٔ کاغذ، سوزن، پانچ، استیپل؛ پیچ، مهره؛ دستبند، زندان ۷۴۸؛ قلاب، سگک؛ کلون، قفل گلنگدن، قفل کشویی، پشتی، ضامن، بسته کننده ۲۶۴؛ کلید، ماشه، آغازکننده ◄ نقطهٔ آغاز ۶۸

یوغ، وسیلهٔ حفاظت ۶۶۲، زنجیر، قلاب، لنگر، کمند ▼؛ وسیلهٔ نگهداری، انبر ۷۷۸؛ بخو، پابند، دستبند، غل، غل‌وزنجیر؛ مهارکننده، کمند ▼؛ زندان ۷۴۸

کمربند، شلاق، تعلیمی، غل وزنجیر، یوغ ▲، [◄ بازداشت ۷۴۷]، پیش‌بند، [◄ پوشیدنیها – سایر ۲۲۸]؛ دستار؛ بازوبند، گردنبند، روبند ◄ روسری ۲۲۸

کمند، قلاده، افسار، عنان، دهنه، پوزبند، اخیه، لگام، لجام، مهار، زمام، زندان ۷۴۸؛ مهارکننده؛ بند، طناب ▲؛ زنجیر، یوغ ▲؛ گردنبند؛ تعلیمی، شلاق، کمربند ▲؛ وسیلهٔ شکنجه ۹۶۴؛ میخ طویله؛ عصام

چسب، سریشم، سریش، صمغ ۳۵۷، ماستیک، سیلیکون؛ جوش، لحیم؛ خمیر، بتونه، ملاط، ساروج، آژند، سیمان، بتون، گچ، مصالح ساختمانی ۶۳۱، روکار ۲۲۶؛ چسب آکواریوم، سیلیکون، چسب نواری، چسب مایع (دوقلو، قطره‌ای، ...)، تینر

[فعل] **پیوند دادن** ◄ وصل کردن ۴۵، محکم کردن ۴۵، چسباندن ۴۸

□ **پیوستگی ۴۵، انسجام ۴۸، الیاف ۲۰۸، پایه ۲۱۸، تیزی ۲۵۶، غلظت ۳۵۴، نگهداری ۷۷۸**

۴۸ انسجام

[اسم] **انسجام**، پیوستگی، ارتباط، وابستگی، قوام، یکپارچگی، تمرکز ۳۲۴، استحکام ۳۲۹؛ ارتباط ارگانیک (متقابل، تنگاتنگ)، همبستگی۱۲؛ پایداری، استحکام ۳۲۹؛ صلابت، سختی۳۲۶؛ استحکام درونی، انسجام منطقی، منطق، استدلال ۴۷۵، ربط ۹؛ پیوستگی، استمرار، تداوم ۷۱؛ چسبندگی ۳۵۴، نگهداری ۷۷۸؛ اتصال، اتحاد ۴۵؛ قوام، تراکم ۳۲۴؛ ساختاریافتگی ۳۳۱؛ وسیلهٔ اتصال، علقه، پیوند ۴۷

[صفت] **منسجم**، همبسته، متمرکز، یکپارچه، یک‌تکه، یک‌تخته، یک‌دست؛ نیمه‌مایع ۳۵۴، غلیظ، چگال ۳۲۴؛ استوار، محکم ۳۲۹؛ مقاوم، صلب ۳۲۶؛ سفت، سخت ۳۲۶؛ مستدل، منطقی ۴۷۵؛ الصاقی، مرتب؛ سازمان‌یافته، اُرگانیک، تنگاتنگ، ساختاری ۳۳۱

[فعل] **باهم بودن**، منسجم بودن، به‌هم چسبیدن، اتصال داشتن؛ یکی شدن، گرد آمدن، جمع شدن ۷۴؛ چسبیدن، نگهداشتن ۷۷۸، یک‌کاسه شدن، جامد بودن ۳۲۴؛ ارتباط داشتن

چسباندن، منسجم کردن، بستن، اتصال دادن، به‌هم پیوستن، ارتباط دادن، وصل کردن ۴۵؛ اتصال کردن، محکم کردن ۴۵

□ **پیوستگی ۴۵، پیوند ۴۷، تداوم [در ترتیب] ۷۱، وحدت ۸۸، تراکم ۳۲۴، غلظت ۳۵۴، نگهداری ۷۷۸**

۴۹ عدم انسجام

[اسم] **عدم انسجام**، ناپیوستگی، جدایی اجزا، فقدان ارتباط ارگانیک؛ گسیختگی، عدم تداوم ۷۲؛ فروپاشی، تفکیک، تجزیه ۵۱، پراکندگی، تفرق ۷۵، اضمحلال ۶۵۵، زوال ۶۵۵؛ گسیختگی، عدم اتحاد ۴۶؛ لیزی، نچسبی، صاف بودن ۲۵۸؛ پاشندگی، شکنندگی ۳۳۰؛ سیال بودن ◄ مایع ۳۳۵، گاز

[صفت] **نچسب**، نامنسجم، خُرد، پاشیده، خردوخاکشیر؛ لیز، روغنی، صاف ۲۵۸؛ آبکی، سیال، مایع ۳۳۵؛ ول، آویزان ۲۱۷، تجزیه‌شده ۵۱؛ شکننده ۳۳۰؛ زوال یافته ۶۵۵

[فعل] **کندن**، تکه‌تکه کردن، جدا کردن ۴۶؛ پوست کندن ۷۸۶، پوست کردن، برهنه کردن ۲۲۹؛ به‌زور گرفتن ۷۸۶؛ آسیب زدن ۶۵۵

خُرد شدن، ازهم پاشیدن، گسستن، جدا شدن ۴۶، زوال یافتن ۶۵۵؛ شکننده بودن ۳۳۰

□ **گسیختگی ۴۶، تجزیه ۵۱، عدم تداوم ۷۲، آویزانی ۲۱۷**

۵۰ ترکیب

[اسم] **ترکیب**، آمیزش، ساخت، سنتز، تشکیل ۵۶؛ ادغام، ملغمه‌سازی، تلفیق، یکپارچگی، اتحاد؛ گداختگی، فوزیون، آلیاژسازی؛ الحاق، اتحاد ۴۵؛ امتزاج، آمیختگی ۴۳؛ وحدت ۸۸؛ همراهی، همزمانی ۱۲۳؛ پیوستگی، همکاری ۷۰۶؛ سینرجی، قِران ۱۸۱؛ انجمن، شراکت، همکاری ۷۰۶؛ وحدت، هماهنگی ۷۱۰؛ ساخت ازترکیب اجزا ◄ تولید ۱۶۴؛ جفت ۹۰؛ کاتالیزور، شیمی ۳۱۹

آلیاژ، مادهٔ مُرکب، آمیزه، اکسیر، ترکیب فلزات، مخلوط، معجون، ملغمه ۴۳؛ برنج، برنز، فولاد [◄ چیز سخت ۳۲۶]، چدن، مفرغ، مسوار

[صفت] **مُرَکّب**، ترکیب‌شده، متحد، یگانه ۸۸؛ منسجم، متمرکز؛ قائم‌به‌ذات، ذاتی ۵؛ مخلوط، آمیخته ۴۳؛ آمیزشی؛ سنتزشده، مصنوعی، شیمیایی؛ ترکیبی، ساختنی؛ قرین ۱۸۱

[فعل] **ترکیب کردن**، سنتز کردن، مخلوط کردن، قاطی کردن، آمیختن ۴۳؛ کنارهم قرار دادن، متصل کردن قطعات، پیوستن ۴۵، ساختن ◄ تولید کردن ۱۶۴؛ تشکیل دادن ۵۶؛ درهم بافتن، تنیدن ۲۲۲؛ جمع کردن ۳۸؛ یک‌کاسه کردن، گرد آوردن ۷۴؛ جفت ۹۰؛ تدبیر کردن ۶۲۳

ترکیب شدن، آمیختن، مخلوط شدن ۴۳

□ **آمیختگی ۴۳، پیوستگی ۴۵، دربر گرفتن ۵۶، تجمع ۷۴، وحدت ۸۸، بافت متقاطع ۲۲۲**

۵۱ تجزیه

[اسم] **تجزیه**، انحلال ۳۳۷، جداسازی ۴۶، عدم اتحاد ۴۶؛ تفکیک، تخمیر؛ میعان ۳۳۷؛ الکترولیز، شیمی ۳۱۹؛ عدم تمرکز، پاشیدن، پاشندگی [طیف نوری]؛ تلاشی، ازهم‌پاشی، فروپاشی، عدم انسجام ۴۹؛ تحلیل، اندیشه ۴۴۹

فساد، استحاله، خوردگی، اضمحلال ۶۵۵؛ نقصان ۵۵، زوال ۶۵۵، کاهش ۳۷؛ تخمیر؛ قانقاریا، چرک ۶۴۹؛ خوره، زنگ ۶۵۹؛ مردار، جسد ۳۶۳

[صفت] **تجزیه‌شده**، متلاشی، پاشیده، تخمیرشده؛ خمیرشده، له، خمیری ۳۵۶؛ بریده، منقطع ۴۶؛ پوسیده، مرده، فاسد، کثیف ۶۴۹

تجزیه‌شدنی، دورانداختنی، یکبارمصرف، قابل بازیافت، بازیافتنی

[فعل] **تجزیه شدن**، متلاشی‌شدن، پوسیدن، پژمردن، پلاسیدن، گندیدن، ازهم پاشیدن، زوال یافتن ۶۵۵؛ فروریختن، خراب شدن ۱۶۵؛ کثیف کردن ۶۴۹؛ بچه کردن؛ زنگ زدن، خورده شدن

تجزیه کردن، فاکتور گرفتن، ساده کردن ۴۴؛ گسیختن، جدا کردن ۴۶؛ پاشیدن، متفرق کردن ۷۵؛ به‌هم ریختن ۶۳؛ اندیشیدن ۴۴۹؛ ذوب کردن، آب کردن ۳۳۷

□ **گسیختگی ۴۶، عدم انسجام ۴۹، تفرق ۷۵، تخریب ۱۶۵، پودر ۳۳۲، مرگ ۳۶۱، زوال ۶۵۵**

۵۲ کل - بخش اصلی

[اسم] **کلیت**، تمامیت، کل، کامل بودن ۵۴؛ جامعیت، عمومیت ۷۹؛ جهان‌شمولی، فراگیری، شمول ۷۸؛ جبلت، کیهان ۳۲۱؛ سیستم، نظام، چارچوب، هیئت، تشکیلات، سازمان ۶۲، نظم ۶۰، رژیم، دولت، سازمان سیاسی ۷۳۳؛ بدن، ارگانیسم ۳۵۸

همه، همگی، تمام، کلیه، جمله، کلهم اجمعین، آحاد، سراسر؛ عام، عامه، عموم، اکثریت مردم، عموم مردم، عوام؛ تمامیت، تمامی، مجموع، جمیع، همه‌چیز، همه [قید]▼؛ همگان ۷۹

بخش‌اصلی، قسمت عمده، الاهم فی‌الاهم ۶۳۸؛ اکثریت، بیشترین ۱۰۴؛ توده؛ مطلب عمده، جان کلام، لُب مطلب، نکتهٔ مهم

[صفت] **کلی**، کل، تام، همگانی، عالمگیر، عمومی، جامع▼، بخش‌ناپذیر▼؛ ساده ۴۴؛ تمام‌عیار، تمام و کمال، کامل (دارای کمال ۶۴۶؛ واحد، یک ۸۸؛ گروهی ۷۴

دست‌نخورده، سالم، بکر، نو، باکره، بی‌عیب ۶۴۶، درست، آکبند، دست اول، تکمیل، کامل (پُر) ۵۴

بخش‌ناپذیر، غیرقابل تقسیم، منحل نشدنی، جدانشدنی، جدایی ناپذیر، یکپارچه، یک‌تکه؛ ساده ۴۴؛ لاینفک، پیوسته

جامع، فراگیر ۳۲، عالمگیر، عمومی، کلی▲، جهان‌شمول ۷۹، وسیع، محیط، فراگیرنده، دربرگیرنده، سراسری، شامل ۷۸، همه‌جانبه، گسترده، همگانی، عام ۷۹؛ حیِ‌حاضر، حاضر ۱۸۹؛ گروهی ۷۴؛ اخص

[قید] **کلاً**، به‌کلی، کاملاً، بالکل، اصلاً، پاک؛ ازبای بسم الله تا تای تمت

روی‌هم‌رفته، اکثراً، درمجموع، مجموعاً؛ یکپارچه، سرتاپا، یک‌سره، سراسر، یک‌قلم، بالتمام، کاملاً ۵۴

همه، همگی، دسته‌جمعی، اکثراً، تمام، کلیه، جمله؛ بلااستثنا، تک‌تک، یکایک، هرکدام؛ اجماعاً، به‌اجماع، متفقاً

□ **بزرگی ۳۲، کامل ۵۴، شمول ۷۸، عمومیت ۷۹، عدد ۸۵، وحدت ۸۸، چهارگانگی ۹۶، حرکت انحنادار ۳۱۴**

۵۳ جزء

[اسم] **جزء**، عضو▼، بخش▼، شاخه▼، تکه▼، قسمت، سهم ۷۸۳؛ اکثریت، بیشترین ۱۰۴؛ اقلیت، قلت ۱۰۵؛ درصد، نصفه، نیمه، دُنگ، کسر ۱۰۲، مانده، مازاد ۴۱؛ قلم، آیتم، قطعه ۵۸؛ قسط

عضو، اندام، ارگان، پاره، بند، بافت، لوب؛ مشترک، شریک ۷۷۵؛ عضو تیم، یار؛ یدکی، قطعه ۵۸؛ عضو شورا ۶۹۲، عضو حزب ۷۰۸

بخش، قسمت، قطعه ۵۸، قطاع، شقه، حصه، لخت، پاره، تکه▼؛ نصیب، سهم ۷۸۳؛ ضلع، وتر، باریکه، خلال، بند، حلقه، برش، مقطع، قطع ۴۶؛ گروه ۷۴، حوزه، ناحیه ۱۸۴؛ جلد، کتاب ۵۸۹؛ باب، فراز، فصل؛ زیرمجموعه، زیرسیستم؛ اپیزود؛ بعض؛ قالب [پنیر، صابون]؛ واحد اداری، اداره، معاونت، دپارتمان، حوزه، دفتر، شاخه، کارگاه ۶۸۷

شاخه، شعبه، فرع، شاخ؛ چیز فرعی، مشتق، متفرعات، تابعه؛ الحاقی، متمم ۴۰؛ ساقه، شاخ وبرگ ۳۶۶؛ قمر؛ واحد اداری ◄ بخش▲

تکه، پاره، خرده، ریزه، براده، پوشال، پوش، تراشه، تراش، پارچه، قطره، چکه، شقه ◄ بخش▲؛ بدنه؛ باقیمانده ۴۱؛ نقصان ۵۵، مقدار کم ۳۳، چیز کوچک ۳۳؛ قطعه ۵۸، قطعات منفصله، مدول، جزءترکیبی ۴۳، وصله، پینه؛ لخت؛ سرناخن، بعض

[صفت] **تکه‌تکه**، پاره‌پاره، عضوعضو، ریزریز، قیمه، قیمه‌قیمه؛ شقه‌شده، مثل جگر زلیخا، شکسته، جدا ۴۶؛ ناقص ۶۴۷؛ پرپرو، تجهیز نشده ۶۳۶؛ کوچک ۳۳

عضوی، اندامی، ارگانیک؛ جدانشدنی، لاینفک، پیوسته، بخش‌ناپذیر ۵۲؛ جزئی؛ یکی‌یکی

[فعل] **تکه کردن**، ازهم جدا کردن، باز کردن، منفصل کردن، شقه کردن، جدا کردن ۴۶
[قید] **جزئاً**، بعضاً، خُردخُرد؛ جزئی؛ یک‌هوا، یک‌ذره، کَمی ۳۳، اندکی ۱۰۵؛ برخی، بعضی، هیچ
□ **کوچکی ۳۳، ناقص ۵۵، داخلی بودن ۵۸، طبقه‌بندی ۷۷، کسر ۱۰۲، تعدد ۱۰۴، زاویه‌دار ۲۴۷، تسهیم ۷۸۳**

۵۴ کامل

[اسم] **کامل بودن**، کاملیت، تمامیت، تمامی، کل ۵۲؛ استواری، یکپارچگی، پیوستگی، انسجام، یگانگی، وحدت ۸۸؛ بی‌نیازی ۸۶۳، کم‌نداشتن، ؛ خودکفایی، کفایت ۶۳۵؛ جامعیت، فراگیری، عمومیت ۷۹؛ استغنا، کمال ۶۴۶؛ وصال، موفقیت کامل؛ نقطهٔ اوج، اوج، پیک، رأس ۲۱۳ ؛ کامل کردن، تکمیل، شارژ، تصحیح، اتمام ۷۲۵؛ تکمیل کننده، پُرکننده، مغزی یدکی، شارژر؛ همگی، همه ۵۲؛ بسیج، تکمیل تدارک، آمادگی ۶۶۹؛ همبستگی، همکاری ۷۰۶؛ گنجایش، حداکثر ظرفیت؛ ظرفیت تکمیل
سرشاری، پُری ، اشباع، پُر بودن، لبریزی، اکمال، انباشتگی، فراوانی، وفور ۶۳۷؛ بی‌نیازی ۸۶۳؛ استغراق ۳۰۳؛ شکم پُر، پرخوری ۹۴۷؛ سرریز، طغیان
[صفت] **کامل**، تکمیل، درست، تام، تمام، پایان‌یافته، به‌تمام‌معنا، یکجا، تمام‌عیار، کامل (دارای کمال) ۶۴۶؛ مفصّل، مشروح، باذکر جزئیات، طویل [کلام] ۵۷۰؛ به‌سزا، صحیح، قرص، بی‌عیب، دست‌نخورده ۵۲؛ به‌اندازه، کافی ۶۳۵؛ لبریز، پر▼؛ دارا، شامل ۷۸؛ دریک‌نوبت، یک‌سره، یک‌بند، یک‌تکه، یکپارچه، همه‌جانبه، سراسری، جامع ۵۲، فراگیر ۳۲؛ آماده ۶۶۹؛ مکمّل، کامل‌کننده، تکمیلی، اضافی، متمّم ۴۰؛ بالابلند؛ تمام‌- (∋تمام‌قد)؛ تاآخرین حدّ، فول، منتهای ◄ کاملاً▼ ؛ گرانبار؛ مطلق، محض، ساده ۴۴، خالص ۴۴؛ مفرط ◄ فاحش ۳۲؛ ریشه‌ای، اساسی، بنیادی ۱۵۶؛ حسابی
پُر، انباشته، لبریز، مملو، سرشار، لبالب، غنی، مالامال، انبوه، آکنده، مشحون، فراوان ۶۳۷، وافر ۶۳۷؛ تکمیل، کامل▲؛ اشباع‌شده، سیر ۸۶۳، مغروق، غرقه؛ جاری، بی‌امان، یک‌ریز، مداوم ۱۴۶، پرواقعه ۱۵۴؛ میان‌پُر، پُرشده، آکنده، انباشته، انبارشده ۶۳۲؛ ناسفته، مغزدار؛ سنگین ۳۲۲، انبوه، چگال ۳۲۴؛ تنگ، کیپ، چپانده، تنگ‌چین؛ پلمب‌شده، مُهرشده ۲۶۴؛ آمادهٔ ترکیدن (انفجار)؛ پرخوری‌کرده، پرخور ۹۴۷، مست ۹۴۹
[فعل] **کامل شدن**، پُر شدن، به‌قله رسیدن ۷۲۵، تمام شدن، پایان یافتن ۶۹؛ به‌بار نشستن، رسیدن، رسیده شدن ۶۶۹، آماده شدن ۶۶۹؛ کامل بودن، تکمیل بودن، وافر بودن ۶۳۷؛ یکپارچه شدن، همکاری کردن ۷۰۶؛ لبریز شدن، طغیان کردن، سرریز شدن
کامل کردن، تکمیل کردن، تشکیل دادن ۵۶، جمع کردن ۳۸؛ جبران کردن ۳۱؛ موفق شدن، تمام کردن، انجام دادن ۷۲۵؛ ختم کردن، به‌پایان رساندن ۶۹؛ بستن ۲۶۴
پُرکردن (تکمیل کردن)، آکندن، انباشتن، فشردن، چپاندن، تپاندن، تجدید محتوا کردن ۶۳۳؛ فرو کردن ۳۰۳، جادادن، تنگِ هم چیدن، پر کردن (گنجاندن) ۲۲۷؛ آب انداختن، آبیاری کردن ۳۴۱، ریختن ۳۰۳؛ بار زدن، بار کردن ۱۹۳، اندودن ۲۲۶؛ فراگرفتن ۱۸۹؛ اشباع کردن، غرقه کردن، سیر کردن ۸۶۳؛ انباردن؛ متراکم کردن ۳۲۴؛ پُرشدن ◄ کامل شدن▲
[قید] **کاملاً**، تماماً، به‌کلی، کلاً ۵۲، یکسر، یک‌سره، سربه‌سر، دریک‌نوبت، تمام‌وکمال، تاماً، مطلقاً (مطلقا)؛ پاک، سیر، بی‌کم‌وکاست، بی‌کم‌وزیاد؛ سراسر، سرتاسر، یک‌بند، سراپا، ازاول تاآخر، ازسرتاته، از بای بسم‌الله تا تای تمت؛ تاآخرین حدّ، منتهای، به‌حد اعلا، به‌حد کمال، تمام و کمال، بی‌نهایت؛ خیلی ۳۲؛ مفصلاً، حسابی، به‌طور کامل
□ **کل ۵۲، شمول ۷۸، استقرار ۱۸۷، کمال ۶۴۶، تکمیل ۷۲۵**

۵۵ ناقص . نقصان (کامل نبودن)

[اسم] **نقصان**، کامل نبودن، کمبود، کسری، نارسایی ۳۰۷، کم‌وکاست، نیاز ۶۲۷، کمی، عدم کفایت ۶۳۶؛ نرسیدگی، فقدان آمادگی ۶۷۰؛ عقب‌ماندگی ۶۷۰؛ کار درجریان، پیش‌نویس برنامه، برنامه ۶۲۳؛ بخشی ازکار، بخش ۵۳؛ کارنیم‌بند، عدم تکمیل ۷۲۶، اهمال، کوتاهی، بی‌دقتی، غفلت ۴۵۸؛ کاستی، تمام راه را نرفتن ۳۰۷؛ زوال ۶۵۵؛ استهلاک، رقم کاهنده ۴۲؛ حلقهٔ مفقوده، عدم تداوم ۷۲، فاصله ۲۰۱؛ نصفه، نیمه، جزء ۵۳؛ نقیصه، جاافتادگی، معیوبیت، عیب ۶۴۷، فقدان کمال، نقص ۶۴۷؛ انگشت‌شمار بودن، کمیابی، تنگی، قلت ۱۰۵؛ معلولیت، نقص عضو، فلج
[صفت] **ناقص**، ناکامل، نارسا ۳۰۷، افتاده، نادیده گرفته‌شده، جاافتاده، دارای ازقلم افتادگی، محذوف؛ تکمیل‌نشده▼؛ معیوب، خراب، بدون کمال ◄ ناقص ۶۴۷، کم آورده ۳۰۷؛ لُخت، تجهیزنشده ۶۳۶؛ کوتاه [فاصله] ۲۰۴؛ جزئی، بخشی، پاره‌- < پاره‌وقت >؛ تکه‌تکه ۵۳، پریده، شکسته ۴۶؛ ساقط‌شده؛ ناراضی‌کننده ۸۲۹؛ فرسوده ۶۵۵؛ اندک، مختصر، خلاصه، سطحی، سَبُک، بی‌برکت، توخالی، پوک؛ معلول، علیل ۱۶۳، چلاق، شل، لنگ، افلیج، عاجز، پابریده؛ بدون□، بی□ (بی‌دست)، یک‌چشم، یک‌پا؛ آسیب‌دیده، مقطوع‌النسل؛ نیمه□، (∋نیمه‌ماهر، نیمه‌هادی، ...)؛ تعمیرنشده، واگذارده [عدم نگهداری] ۷۷۹
تکمیل‌نشده، ناتمام ۷۲۶؛ بدون آمادگی ۶۷۰، ناآماده ۶۷۰؛ ناپخته، نرسیده، کال، نارس ۶۷۰؛ خام، بی‌شکل ۲۴۴؛ وقفه افتاده، متوقف‌شده، وقفه‌دار، گسیخته ۷۲؛ معلق، موکول به، منوط به؛ درجریان، درجریان ساخت، آغازین ۶۸؛ نیمه‌تمام، نیمه‌ساخته، نیمه‌کاره؛ ول‌شده، واگذاشته [مورد غفلت واقع شده] ۴۵۸
[فعل] **نقصان یافتن**، زوال یافتن ۶۵۵، کمبود پیدا کردن، کسر آوردن، کم آوردن ۳۰۷، تمام نکردن ۷۲۶؛ ناقص بودن، کامل‌نبودن، کسری داشتن، نداشتن، کم داشتن، کافی نبودن ۶۳۶، ناراضی کردن ۸۲۹؛ آماده نبودن ۶۷۰؛ لنگیدن، معلول بودن؛ [≠ ناقص (معیوب) شدن، شکستن ۴۶، نقص داشتن ۶۴۷]

[قید] **به‌صورت ناقص**؛ دردست احداث ۶۶۹، درحال اتفاق ۱۵۴، درجریان ۷۲۶

□ **جزء ۵۳، غیاب ۱۹۰، فاصله ۲۰۱، نارسایی ۳۰۷، عدم کفایت ۶۳۶، نقص ۶۴۷، عدم تکمیل ۷۲۶**

۵۶ دربر گرفتن

[اسم] **دربر گرفتن**، {گردهم آوردن اجزا و تشکیل کل یا ارگانیسم}؛ تشکیل، ساخت، تأسیس، پایه‌گذاری، پایه‌ریزی، بنیان‌گذاری، مشارکت ۷۷۵، سازماندهی، ساختاریافتگی ۳۳۱؛ ترکیب ۵۰، سنتز، آمیختگی ۴۳؛ مونتاژ، گردآوری ۷۴؛ تشکیل تیم، یارکشی؛ ارکستراسیون، تنظیم ۶۲، موسیقی ۴۱۲؛ بافت، ماهیت ۵؛ دربر داشتن، شمول ۷۸؛ کل ترکیبی، قطعهٔ موسیقی ۴۱۲، اجتماع، گروه ۷۴؛ ارگانیسم، کل ۵۲، ساختمان ۱۶۴، ساختار ۳۳۱

[صفت] **دربرگیرنده**، متشکل، ارگانیک، کلی ۵۲، سازنده، گردآورنده ۷۴، مجتمَع ۷۴، مرکب ۵۰، یکپارچه، منسجم، بخش‌ناپذیر ۵۲؛ سازمان دهنده، مؤسس، بنیان‌گذار، پایه‌گذار؛ حاوی، آبستن، دربردارنده، شامل ۷۸؛ واجد ۷

دربرگرفته‌شده ◄ جزء ۵۳، بخش (قسمت) ۵۳، مشمول ۷۸

[فعل] **تشکیل دادن**، درست کردن، شکل دادن، ساختن، آمیختن ۴۳، سنتز کردن، ترکیب کردن ۵۰؛ یار گرفتن، سازماندهی کردن، ثبت کردن، دایر کردن، تأسیس کردن ۷۷۵، منظم کردن ۶۲؛ جمع کردن، گرد آوردن ۷۴؛ به‌نظم درآوردن، نوشتن ۵۸۶؛ پدید آوردن، مونتاژ کردن، تولید کردن ۱۶۴

مرکب بودن از، متشکل بودن از؛ داشتن، حاوی بودن، شامل بودن ۷۸، دربر داشتن، شامل شدن ۷۸؛ خوردن، داشتن جزء وابسته

[قید] **دربرگیرندهٔ**، متشکل از؛ دربردارندهٔ، دارایِ، حاویِ، شاملِ، مملواز

□ **ترکیب ۵۰، داخلی بودن ۵۸، شمول ۷۸، مالکیت مشاع ۷۷۵**

۵۷ بیرون گذاشتن

[اسم] **بیرون‌گذاشتن**، کنار گذاشتن، استثنا، سلب، طرد، منع ۷۰۲، حذف، انحصار، خودخواهی ۹۳۲؛ عدم قبول، رد ۶۰۷، برکناری، عزل ۷۵۲؛ تحریم، بایکوت، ممنوعیت ۷۵۷؛ سلب آسایش (اختیار، اعتماد، ...)، محرومیت، تحدید ۷۴۷؛ اعراض، اجتناب ۶۲۰؛ طرد، اجتماعی نبودن ۸۸۳؛ تبعیض، تعصب ۴۸۱، پیشداوری ۴۸۱؛ امحا ۵۵۰؛ دفع ۳۰۰، طرد ۳۰۰؛ فقدان، عدم شمول؛ بیرون ۲۲۳؛ مستثنیات؛ [≠ استثنایی بودن ◄ موجودات استثنایی ۸۴؛ ≠ قاعده ۸۱]

محرومیت، کنار گذاشته شدن، محروم بودن، مستثنی بودن ▼؛ کمبود، فقر ۸۰۱

شرکتهای انحصاری، انحصارات، مونوپولی، تراست، کارتل، اتحادیه تولیدکنندگان؛ (انحصار دخانیات)؛ تصدی‌گری دولت، انحصار؛ امتیاز، جواز، پروانه، مجوز (اجازه) ۷۵۶؛ حق تقدم، مزیت ۳۴؛ انحصار، حق انحصاری، حقوق تألیف، مالکیت معنوی، علائم تجاری، حق چاپ انحصاری، حق طبع و نشر؛ اختراع (ثبت‌شده)، حق اختراع، حقوق معنوی

[صفت] **انحصاری**، دافع، دورکننده، مستثناکننده، محروم‌کننده، سلب‌کننده، تحریم‌کننده ۷۵۷؛ یک‌قطبی؛ اختصاصی ۵؛ انحصارطلب، انحصارگرا؛ فاقد، محروم، بی‌نصیب؛ سلبی

مستثنی، مستثنا، محروم، بی‌نصیب، بی‌بهره، ممنوع‌شده، مستثناشده، خط‌خورده؛ مردود ۶۰۷، غیرممکن ۴۷۰؛ بیرون گذاشته‌شده، ممنوع‌الخروج، تبعیدی، اخراجی، پناهنده ۳۰۰؛ طردشده، مطرود، رانده ۸۸۳؛ ممنوع‌القلم، ممنوع‌المداخله، معزول ۷۵۲؛ غیرمشمول، معاف ۹۱۹؛ ممنوع؛ تحریم‌شده، بایکوت‌شده، تحت تحریم؛ محذوف، حذف‌شده، حذفی، برکنار، کنارگذاشته‌شده؛ سلب‌شده، سلبی؛ [≠ استثنایی، غیرعادی ۸۴]

[فعل] **مستثنی بودن**، محروم بودن، بیرون گذاشته شدن، مجاز نبودن؛ مستثنا شدن، کنار گذاشته شدن، تحریم شدن

مستثنی کردن، بیرون کردن، محروم کردن ۷۸۶، خارج کردن، کنارگذاشتن، اجازهٔ ورود ندادن، راه ندادن، تحریم کردن، بازداشت کردن ۷۴۷؛ بیرون گذاشتن، تحت الشعاع قراردادن، انحصاری عمل کردن، به انحصار خود درآوردن، انحصار داشتن؛ جلوگیری کردن، قدغن کردن ۷۵۷؛ بی‌بهره کردن، سلب کردن، گرفتن ۷۸۶، محروم کردن ۷۸۶، بُردن (برداشتن) ۷۸۶؛ تحریم کردن، اجتناب کردن ۶۲۰؛ مشمول نکردن، معاف کردن ۹۱۹؛ فروگذاردن، نادیده گرفتن، غفلت کردن ۴۵۸؛ قرنطینه کردن، منزوی کردن ۸۸۳؛ سانسورکردن، خط زدن، پاک کردن ۶۴۸؛ نداشتن، دربر نگرفتن، شامل نبودن، فاقد چیزی بودن، نقصان یافتن ۵۵

[قید] **به‌استثنای**، به‌جز، الا، جز آن‌که؛ ≠ استثنائاً، اتفاقاً ۱۵۹

فاقد، بدون، بی

□ **بیرون ۲۲۳، عدم تشخیص ۴۸۱، امحا ۵۵۰، عدم انتخاب ۶۰۷، اجتماعی نبودن ۸۸۳**

۵۸ داخلی بودن . قطعه

[اسم] **قطعه**، یدکی، زاپاس، قلم، آیتم، جزء ساز، جزء سازنده، جزء ۵۳؛ عامل، عوامل ◄ تأثیر ۱۷۸؛ متعلقات، وجوه؛ یکی از، عضو؛ عنصر، مادهٔ ترکیبی، مواد متشکله، جزء ترکیبی ۴۳، افزودنیها، محتویات، مظروف ۱۹۳؛ قطعات منفصله، مدول، جزءترکیبی ۴۳؛ بچه؛ اجزای خودرو ۲۷۴؛ اندام، عضو ۵۳، بدن انسان ۳۷۱، اجزای بدن حیوانات ۳۶۵؛ ابزار ۶۳۰

[صفت] **تشکیل‌دهنده**، متعلقه، لاینفک، داخلی، ذاتی ۵؛ ترکیب کننده، ترکیب دهنده، چسباننده، وصل‌کننده ۴۵؛ سازمانی

□ **جزء ۵۳، دربر گرفتن ۵۶، تأثیر ۱۷۸، مظروف ۱۹۳، ابزار ۶۳۰**

۵۹ بیرونی بودن

[اسم] **بیرونی بودن**، خارج بودن، بیگانگی، غریبی، غیرباطنی (عارضی) بودن ◀ عارض ۶؛ پیرامون، بیرون ۲۲۳؛ لایهٔ بیرونی، دوری ۱۹۹؛ عدم تطبیق ۸۴

خارجی، شخص خارجی، بیگانه، اجنبی، فرنگی، تبعهٔ خارجه، ناشناس ۵۶۲، غیر، غریبه، غریب، غربتی، آواره ۱۸۸، پناهنده ۳۰۰، کوچ‌کننده ۲۶۸؛ بیگانگان، اغیار، اجانب، اَتباع خارجه (بیگانه، خارجی)، غربا؛ شخص فراری ۶۶۷، تازه‌وارد ۲۹۷؛ عجم، غیرآریایی

متجاوز، حریم‌شکن، مهمان ناخوانده، حدشکن، متخلف، خلافکار، مهاجم، حمله‌کننده ۷۱۲؛ قاتل ۳۶۲

[صفت] **بیرونی [مجرد]**، خارجی، عارضی ۶، بیگانه، بیرونی [فضا] ۲۲۳؛ وارداتی، ساخت خارج؛ مهاجم، متجاوز ▲؛ استثنایی، غیرطبیعی ۸۴، جادویی ۹۸۳؛ عجم، غیرآریایی؛ غریبه، خارجی ▲؛ ناآشنا، نیاموخته ۴۹۱، بی‌اطلاع ۵۲۵؛ ناشناخته ۴۹۱

□ **عارض ۶، ناهمگنی ۱۷، عدم تطبیق ۸۴، مقیم ۱۹۱، بیرون ۲۲۳، دخول ۲۹۷**

۶۰ نظم

[اسم] **نظم**، سامان، ترتیب▼، آراستگی، تنظیم ۶۲؛ هماهنگی ۷۱۰؛ سیستم، متدولوژی، قانون، روال مشخص، ضابطه، نسق، قاعده ۸۱؛ همگنی ۱۶، عادت ۶۱۰؛ انضباط، اطاعت ۷۳۹؛ سلسله مراتب، هرم، درجه‌بندی، درجه، قطار، آرایه، ردیف ۷۳؛ روال، منوال، مسیر عادی، تداوم و استمرار ۷۱؛ ساماندهی، آرایش، تنظیم ۶۲؛ نظام، سیستم، هیئت، رژیم، بدن، ارگانیسم ۳۵۸، سازمان ۶۲؛ قانون، نظم و ترتیب، نسق، آرامش، عافیت، امنیت، ایمنی ۶۶۰؛ آسودگی، قرار، پایداری ۱۵۳، سکوت ۳۹۹، سکون، آرامش ۲۶۶؛ انتظام

ترتیب، تسلسل، تعاقب، توالی ۶۵؛ سلسله مراتب، درجه‌بندی، درجه، قطار، آرایه، ردیف ۷۳

[صفت] **منظم**، طبق مقررات ۸۳، مرتب، باقاعده، هماهنگ ۷۱۰؛ مقرر، قانونی، بانسق، بانظم؛ منتظم، منضبط، مطیع ۷۳۹؛ قانونمند، سیستماتیک، تحت کنترل، مضبوط؛ آراسته، مرتب ۶۲؛ اتوکرده، چین نخورده، صاف ۲۵۸؛ ارگانیک؛ مترتب، موعود ۷۶۴؛ الفبایی، به‌ترتیب الفبا؛ ساکت ۳۹۹، آرام، بی‌تحرک ۲۶۶

[فعل] **نظم دادن** ◄ منظم کردن ۶۲؛ مرتب کردن، آراستن، تنظیم کردن، الفبایی کردن؛ میزان کردن، درست کردن؛ سازمان دادن، نظم برقرار کردن ۶۲؛ تزیین کردن ۸۴۴، خوشگل کردن ۸۴۱، آرایش دادن، شکل دادن ۲۴۳

نظم داشتن، مرتب بودن، هماهنگ بودن، با هم خواندن، سازگار بودن (شدن) ۲۴؛ وارد صف شدن، در صف قرارگرفتن، دررتبهٔ صحیح قرارگرفتن، جای خود نشستن، مستقر شدن ۱۸۷

□ **تنظیم ۶۲، تداوم ۷۱، قاعده ۸۱، تقارن ۲۴۵، پاکیزگی ۶۴۸**

۶۱ بی‌نظمی

[اسم] **بی‌نظمی**، بی‌ترتیبی، نابه‌سامانی، عدم هماهنگی، درهم برهمی، به‌هم ریختگی، درهم ریختگی، هرج ومرج ۷۳۴؛ اختلال، تلاطم ۳۱۸، شلوغی، آشوب ۳۱۸؛ جنجال، سروصدا، قال، همهمه، صدای ناهنجار ۴۱۱؛ بی‌انضباطی، سرپیچی ۷۳۸؛ آلودگی، ناپاکی ۶۴۹؛ ایجاد اغتشاش، اختلال، اغتشاش ۶۳؛ ابهام

آشفتگی، اغتشاش، آشوب ۳۱۸؛ شلوغی؛ آب گل‌آلود، دیوان بلخ، بازارِ شام، بازار مکّاره، آشفته‌بازار، بازار مسگرها، آخرالزمان؛ پاشیدگی، ریختگی؛ خرت‌وپرت، بی فایده بودن ۶۴۱؛ اضطراب، پریشانی، تزلزل، بی‌قراری، نگرانی ۸۲۵؛ ترافیک ۳۰۵، ازدحام، شلوغی، هنگامه، جمعیت ۷۴؛ تلاطم ۳۱۸، ویرانی ۱۶۵، تاریکی ۴۱۸

پیچیدگی، بغرنجی، دشواری ۷۰۰، سختی، غیر قابل درک بودن ۵۱۷؛ تودرتویی، درهم پیچیدگی، بافت متقاطع ۲۲۲؛ کلاف سردرگم، پیچ، گیر، گره، قفل ۴۷؛ فتنه انگیزی؛ تاریکی ۴۱۸؛ تعقیر

تشنج، درهم برهمی، به‌هم ریختگی، تلاطم ۳۱۸، همهمه، جوش وخروش، انقلاب جوی، طوفان ۱۷۶، باد ۳۵۲؛ جهنم؛ قیل‌وقال، بلوا، دادوبیداد، آژیر، بلندی صدا ۴۰۰؛ دعوا، جنگ ۷۱۸؛ جنجال، آشوب ۳۱۸

[صفت] **آشفته**، پریشان▼؛ [وضعیت آشفته:] آشفته، نابه‌سامان، نامرتب، بی‌سامان، بی‌نظم▼، به‌هم‌ریخته، درهم‌برهم، مغشوش، متشتت، ازهم‌پاشیده، داغان، متلاشی، شکسته ۴۶؛ تصادفی، اتفاقی ۱۵۹، راندوم، الکی، اللهبختکی، غیرعمدی ۶۱۸؛ منقطع، آزاد، هرز، جدا ۴۶؛ وارونه، واژگون ۲۲۱؛ افشان، پراکنده، پخش‌وپاش، منهزم، متفرق ۷۵؛ متغیر، ناهمگن ۱۷؛ ژولیده، کثیف ۶۴۹؛ تاریک، تباه، اسقاط، ناآراسته، ناجور؛ [شخص آشفته:] پریشان▼

درهم، گره‌خورده، درهم‌پیچیده، سردرگم، پیچ و تابدار، پیچیده ۲۵۱؛ بغرنج، غیرقابل‌درک ۵۱۷؛ مانع ۷۰۲

بی‌نظم، مغشوش ۶۳، متشنج، متلاطم ۳۱۸؛ آلاپلنگی، نابه‌سامان، شیرتوشیر، پرهرج‌ومرج، بی‌قانون ۹۵۴؛ [فرد نامنظم:] نامنظم▼

پریشان، [شخص آشفته:] پریش، مغشوش، سردرگم، دست‌پاچه، نامرتب، پریشان خیال، سرگشته، گیج ۵۰۳، مستغرق، مجذوب، رویایی، حواس‌پرت ۴۵۶؛ مضطرب، سرگشته، شیدا، سرگردان، حیران، متحیر، هاج‌وواج، دودل، مردد، بلاتکلیف، کلافه، درمانده، فرومانده، واخورده؛ سرگردان، ازجنگ‌برگشته، دربه‌در، ریشه‌کن شده، جابه‌جاشده، آواره ۱۸۸؛ ژولیده، کثیف ۶۴۹؛ [وضعیت آشفته:] آشفته▲

نامنظم، [فرد نامنظم]، بی‌نظم، نامرتب، شلخته، بی‌بندوبار، بی‌سروسامان، بی‌برنامه، بی‌سررشته، بی‌انضباط، سرکش ۷۳۸؛ گیج ۵۰۳، مست ۹۴۹، خشمناک ۱۷۶؛ وحشی، پریش، پرت‌گو، پرت‌وپلاگو، سبک‌سر ۴۵۶؛ [وضعیت نامنظم:] بی‌نظم▲

[فعل] **بی‌نظم شدن**، پریشان شدن، پریشیدن، ناجور شدن، نابه‌سامان شدن، نامنظم شدن، آشفته شدن

کلافه شدن، خود را باختن، مضطرب شدن، دست‌پاچه شدن، سراسیمه شدن

□ **اغتشاش ۶۳، عدم تداوم ۷۲، وارونگی ۲۲۱، صدای ناهنجار ۴۱۱، بی‌توجهی ۴۵۶**

۶۲ تنظیم

[اسم] **تنظیم**، سامان‌دهی، آرایش، تعدیل، انتظام، ترتیب ۶۰؛ آرایش، صف‌آرایی، استقرار ۱۸۷؛ گردآوری، تدوین، اجتماع ۷۴، سازمان‌دهی، تجدید سازمان، بهبود ۶۵۴؛ تمرکز، اداره، مدیریت ۶۸۹؛ برنامه ریزی، آمادگی ۶۶۹؛ تعیین، طبقه‌بندی ۷۷؛ درجه‌بندی، اندازه‌گیری ۴۶۵؛ استمرار، تداوم ۷۱؛ فرموله کردن، ساخت، تشکیل ۵۶؛ نتیجهٔ تنظیم: سیستم، نظام، هیئت، سازمان▼؛ آرایه، نظم ۶۰؛ تنظیم آهنگ،

ارکستراسیون، تنظیم ساز، کوک ◄ موسیقی ۴۱۲؛ ساختار ۳۳۱؛ دفتر ثبت، پیشینه ۵۴۸؛ کاتالوگ، جدول، فهرست ۸۷؛ تلخیص ۵۹۲؛ برنامه‌ریزی، ساماندهی، برنامه ۶۲۳؛ برقراری نظم و آرامش، تشنج‌زدایی، دتانت، برقراری صلح ۷۱۹؛ تشکیل تیم، یار گرفتن، یارکشی، یارگیری؛ رفع ابهام، شفاف‌سازی؛ نسق‌بندی

بایگانی، تفکیک، مرتب‌سازی، طبقه‌بندی ۷۷، درجه‌بندی، رده‌بندی، دانه‌بندی، ریزودرشت کردن، دسته کردن، جداسازی ۴۶، قفسه‌بندی؛ دستچین، گلچین، انتخاب ۶۰۵؛ سیستم عطف، دویی، عطف، ارجاع ۹، ایندکس (اَندکس)، نمایه؛ بایگانی، کاردکس، کابینت، فایل، قفسه؛ غربال، الک، صافی؛ بایگانی جاری (راکد)؛ قفسه، قفسه‌بندی؛ پرونده، پوشه، راهنما، برگه، سند، مدرک، پیشینه ۵۴۸؛ تعیین، تعریف، طبقه‌بندی ۷۷؛ تلخیص، حسابداری ۸۰۸

سازمان، سیستم، نظام، سامانه، هیئت، تشکیلات، ارگان، ساختار ۳۳۱، بافت، بدنه، بدن، ارگانیسم ۳۵۸؛ آرایه؛ حزب ۷۰۸، رژیم، سازمان سیاسی ۷۳۳؛ تشکیلات سازمانی، ساختار سازمانی، نمودار سازمانی، چارت سازمانی، سلسله مراتب، هرم سازمانی؛ کارخانه، اداره، دفتر، کارگاه ۶۸۷؛ نهاد، مؤسسه، شرکت، شخص حقوقی ۷۰۸، نهاد آموزشی، مدرسه ۵۳۹، نهاد علمی ۴۹۰؛ عریض‌وطویل، دارای تشکیلات بسیار؛ ارتباط سیستمی (تنگاتنگ)، فیدبک (بازخور، بازخورد، پس‌خورد، پس‌خوراند)، تغییر متقابل ۱۵۱؛ الکترونیک ۱۶۰، ماشین ۶۳۰

[صفت] **مرتب**، منظم ۶۰، سامان یافته، آراسته، چیده شده، به‌ترتیب، به‌سامان، مزین؛ به‌صورت جدول، فهرست شده؛ ساختاریافته، متدیکال، سازمانی، سازمان یافته؛ طبقه‌بندی شده، رده‌بندی شده؛ گشوده شده، بازشده، حل‌شده، جور، روبراه؛ مدون؛ دستچین، انتخاب‌شده ۶۰۵؛ مسلسل، متوالی ۶۵

تنظیم‌کننده، نظم‌دهنده، ترتیب‌دهنده، ناظم، نسق‌بند؛ رئیس ۷۴۱، مدیر ۶۹۰؛ اداره‌کننده ۶۸۹؛ مبصر؛ ناظم کل، خدا ۹۶۵؛ ناظمه؛ عهده‌دار نظم، انتظامی

[فعل] **منظم کردن**، مرتب کردن، سامان دادن، آراستن، بستن، نظم دادن ۶۰؛ به‌نظم درآوردن، درست کردن، تشکیل دادن ۵۶؛ قطارکردن، وصل کردن ۴۵؛ حاضر کردن، آماده کردن ۶۶۹؛ فازبندی کردن، برنامه‌ریزی کردن ۶۲۳؛ مدیریت کردن ۶۸۹

نظم برقرار کردن، منظم کردن، سرراست کردن، به قاعده کردن، بهتر کردن ۶۵۴؛ تنظیم کردن، میزان کردن، کوک کردن، سازگار کردن ۲۴؛ سازمان دادن، استاندارد کردن، متمرکز کردن، همگن کردن ۱۶

طبقه‌بندی کردن، دسته‌بندی کردن، گروه‌بندی کردن، گروه گروه کردن، دسته دسته کردن، مرتب کردن، درجه بندی کردن، رده بندی کردن، دانه بندی کردن، ریزودرشت کردن، دسته کردن، بایگانی کردن، در قفسه گذاشتن؛ دستچین کردن، گلچین کردن، چیدن؛ تفکیک کردن، تعریف کردن، نام گذاری کردن ۵۶۱؛ تحلیل کردن، آنالیز کردن ◄ تجزیه کردن ۵۱؛ درجه دادن؛ بایگانی کردن؛ درجدول گذاشتن، فهرست بندی کردن، به‌ترتیب حروف الفبا درآوردن، الفبایی کردن، لیست کردن ۸۷؛ اسم نویسی کردن ۵۴۸؛ تدوین کردن

گره بازکردن، عقده باز کردن، عقده گشودن، گره (کلاف) گشودن، رفع ابهام کردن، رفع پیچیدگی کردن، روشن کردن، حل کردن؛ راه را باز کردن، روان کردن ۲۵۸؛ بهتر کردن ۶۵۴؛ تعبیر کردن، تفسیر کردن ۵۲۰

▫ **نظم ۶۰، قاعده ۸۱، همزمانی ۱۲۳، استقرار ۱۸۷، بافت متقاطع ۲۲۲**

۶۳ اغتشاش: ایجاد اغتشاش و به‌هم ریختن

[اسم] **اغتشاش**، اختلال، ایجاد اغتشاش، تحریک، تشنج‌آفرینی، به‌هم ریختن، آشفته کردن، آشفتگی ۶۱؛ اشکال تراشی، کارشکنی، سابوتاژ، مداخله، مقاومت، ممانعت، منع ۷۰۲؛ گسیختگی، پاشیدگی، عدم اتحاد ۴۶؛ بی‌موقعی/ نابه‌هنگامی ۱۳۸؛ تزلزل، پریشانی، شوریدگی ۵۰۳؛ سرنگونی، واژگونگی، وارونگی ۲۲۱؛ ایجاد بلوا، اخلال، براندازی، خرابکاری، تروریسم، خشونت ۱۷۶، شورش، آشوب ۳۱۸، تغییرات ریشه‌ای، انقلاب ۱۴۹؛ حرکت نامنظم، ناآرامی، تلاطم ۳۱۸؛ به‌هم‌ریختگی، بی‌نظمی ۶۱؛ جنجال، سروصدا، قشقرق، همهمه، جاروجنجال، هیروویر، صدا ۳۹۸؛ آش شله‌قلم‌کار، آش شلم‌شوربا، آش درهم‌جوش

[صفت] **مغشوش**، آشفته، نابه‌سامان، بی‌سامان، متشتت، نامرتب، به‌هم‌ریخته، درهم‌برهم، پرهرج و مرج ۷۳۴، آشفته ۶۱؛ گیج‌کننده، سرسام‌آور؛ ژولیده، پریشان ۶۱، مشوش، گیج ۵۰۳

[فعل] **مغشوش کردن**، به‌هم ریختن، آشفته کردن، آشفتن، ازشکل انداختن، بدشکل کردن ۲۴۶، تکان دادن، حرکت دادن ۲۶۵؛ به‌هم ریختن اوضاع، مداخله کردن، مانع شدن ۷۰۲؛ گم کردن، درجای عوضی گذاشتن، اشتباهی گذاشتن ۱۸۸؛ بدقواره کردن، تاب دادن، از شکل طبیعی خارج کردن ۶۵۵؛ جنباندن، بهم زدن، متلاطم کردن ۱۷۶؛ جابه‌جا کردن ۱۸۸؛ پس‌وپیش کردن، وارونه کردن ۲۲۱؛ بلوا راه انداختن، انقلاب کردن ۱۴۹؛ مختل کردن، آشفتن ۳۱۸؛ بدموقع کاری را کردن ۱۳۸؛ آسیب زدن ۶۵۵؛ افکار دیگری را مغشوش کردن ◄ کلافه کردن ▼؛ بی‌نظم شدن ۶۱

به‌هم زدن، بُر زدن، ازترتیب درآوردن، به‌جای هم گذاشتن، جابجا کردن، تبادل کردن ۱۵۱؛ جنباندن، متلاطم کردن ۱۷۶؛ منتقل کردن ۲۷۲؛ هم زدن، مخلوط (قاطی) کردن، آمیختن ۴۳؛ تکان دادن، آشفتن ۳۱۸؛ تارومار کردن، متفرق کردن ۰۷۵

کلافه کردن، گیج کردن ۴۷۴؛ پیچیده کردن، وارونه جلوه دادن، وارونه کردن ۲۲۱؛ حواس را پرت کردن ۴۵۶؛ دیوانه کردن ۵۰۳؛ عصبانی کردن ۸۹۱؛ کلافه شدن ۶۱

▫ **بی‌نظمی ۶۱، تفرق ۷۵، زمان ۱۰۸، انقلاب ۱۴۹، نقل مکان ۱۸۸**

۶۴ تقدم [در ترتیب]

[اسم] **تقدم**، پیشی، سبقت، جلو بودن ازدیگران، تقدم درترتیب، پیش‌دستی؛ سِبَق، [تقدم زمانی] ◄ تقدم [در زمان] ۱۱۹، گذشته ۱۲۵؛ جلو، جلودار، طلایه، پیش‌قراول، پیشاهنگ، اول صف، راهنما، بلد، سرآغاز ۶۶؛ تفوق، مزیت، برتری ۳۴؛ تبادر، پیشتازی ۲۸۳؛ پیش، جلو ۲۳۷؛ ترجیح، انتخاب ۶۰۵؛ حق تقدم، اولویت، رجحان، اهمیت ۶۳۸؛ تسلط، حکمرانی ۷۳۳، اقتدار ۷۳۳؛ سببیت، علیت ۱۵۶؛ مقدمه، درآمد، پیش درآمد ۶۶

[صفت] **مقدم**، پیش، پیشین ؛ مقدم درمکان ◄ جلویی ۲۳۷؛ جلوتر؛ ارجح، اولی، مهم ۶۳۸؛ پیشرو ۲۸۵، متبادر، پیشی‌گیرنده و شتابنده؛ پیشی‌گرفته؛ مذکور، یادشده، نام‌برده، مزبور، ذکرشده، سابق‌الذکر، عنوان‌شده، پیش‌گفته، فوق‌الذکر، گفته‌شده، اخیرالذکر، متأخر ۱۲۰، اخیر ۱۲۶؛ سابق، مقدم درزمان ◄ ماقبل ۱۱۹، قبل؛ مربوط به‌زمان گذشته ◄ قبلی ۱۲۵؛ مکرر ۱۰۶

[فعل] **مقدم بودن**، اول رسیدن، پیشی گرفتن، پیشی جستن، تقدم جستن، سبقت‌گرفتن، پیش فتادن، پیش افتادن، جلوتررفتن ۲۸۳؛ مقدم بودن، اول صف بودن، پیشتاز بودن، کشف کردن ۴۸۴، پیش‌دستی کردن، جلو بودن ۲۳۷، فائق آمدن، اول بودن ۳۴، طلایه کردن، پیش‌قراولی کردن؛ راه رانشان دادن، راهنما بودن، راهنمایی کردن، علامت دادن ۵۴۷؛ پیشاهنگ بودن، نمونه بودن، سرمشق بودن ۲۳، اثر داشتن ۱۷۸، آغاز کردن ۶۸، افتتاح کردن ۶۸، مهم بودن ۶۳۸؛ [تقدم زمانی:] ازقبل بودن ۱۱۹، سپری بودن ۱۲۵

به‌پیش فرستادن، پیش فرستادن، مقدم کردن، گذاشتن ۱۸۷، پیش راندن، به‌جلو راندن، جلو بودن ۲۳۷

پیش فرض گذاشتن، فرض کردن ۵۱۲، مبتدا گذاشتن، مسلّم گرفتن ۴۷۵؛ مقدمه‌چینی کردن، آغاز کردن ۶۸

□ **سرآغاز ۶۶، آغاز ۶۸، تقدم ۱۱۹، جلو ۲۳۷، پیشتازی ۲۸۳**

۶۵ تعاقب [در ترتیب] . توالی

[اسم] **تعاقب**، توالی ▼، جانشینی، اعقاب ۱۷۰؛ تعاقب زمانی ◄ تأخر [در زمان] ۱۲۰؛ تداوم و استمرار ۷۱، ادامه، تداوم در عمل ۱۴۶، دوام ۱۱۳؛ تعقیب، پیگیری ۶۱۹؛ دنبال، دنباله، عقبه، عقب ۲۳۸؛ دنباله، پیامد ۶۷، معلول بودن، معلول ۱۵۷؛ عاقبت، آخر ۶۹؛ تناوب ۱۴۱؛ انتقال ملک ۷۸۰

توالی، ترتیب مسلسل، ترادف، تسلسل، تعاقب ▲، پیروی ۲۸۴؛ تبعیت، تابعیت؛ توالی منطقی، پردازش، الگوریتم، استدلال ۴۷۵؛ پروسه، فرآیند، چرخه ۱۴۱؛ رشته، سلسله، ردیف ۷۳، سری ۷۳، صف ۷۳، سریال، زنجیره، شجره، ترتیب ۶۰؛ پسوند، جمع ۳۸، پیوستگی، اتحاد ۴۵

[صفت] **بعدی**، پس‌آمد، پیرو ۲۸۴؛ اخیر، نزدیک ۲۰۰؛ متعاقب، زیرین، ذیل، تالی، مابعد، پسین، متأخر ۱۲۰، آتی ۱۲۴؛ افزوده‌شده ۳۸؛ پشتی ۲۳۸؛ منتجه، به علت / ناشی از ۱۵۷

متوالی، مسلسل، مرتب ۶۲، متعاقب، بعدی ▲؛ دنباله‌دار، ادامه‌دار، پشت‌دار، سریال؛ پیاپی، پی‌درپی، یک‌بند، پشت‌سرهم، مداوم، پیوسته، متداوم ۷۱؛ همبسته ۱۲

[فعل] **ازپی آمدن**، ازپی هم آمدن، عقب هم رفتن، دنبال کردن ۲۸۴، نزدیک بودن ۲۰۰، جایگزین شدن ۱۵۰، پشت‌هم آمدن، متناوب بودن ۱۴۱

ضمیمه‌کردن، به‌پیوست آوردن، ملحق کردن؛ پسوند گذاشتن

[قید] **بعداز**، پس‌از، درتعقیبِ، پیرو، درپی، به‌دنبال، بالایِ، متعاقباً ۱۲۰

پشت‌سرهم، متوالیاً، دمادم، پیاپی، پیوسته، استمراراً؛ دوپشته

□ **پایان ۶۹، تأخر ۱۲۰، معلول ۱۵۷، پیروی ۲۸۴**

۶۶ سرآغاز

[اسم] **سرآغاز**، آغازگر، سرچشمه، طلیعه، پیشرو؛ آدم و حوا، انسان ۳۷۱، نیاکان، اجداد، ولی ۱۶۹؛ بزرگترین، مسن‌ترین، بزرگ خاندان، اول‌زاد، اکبر، کبرا، شخص پیر ۱۳۳؛ پیشوا، رهبر ۶۹۰؛ پیام‌آور، منادی ۵۲۹، پیامبر ۹۷۵؛ مدل، الگو ۸۳؛ تقدم ۱۱۹؛ زمانهای قدیم، گذشته ۱۲۵، منشأ، مبدأ ۶۸؛ فاتحه؛ سر، صدر، رئیس ۷۴۱؛ نخستین وهله، آغاز کار، نقطهٔ آغاز ۶۸؛ مبادی

پیش‌درآمد، درآمد، مقدمه، مقدمات، دیباچه، پیش‌گفتار، [◄ متن ۵۸۹]، افتتاحیه، سخنرانی افتتاحیه، مقدمه‌چینی؛ مَطلَع، شعر ۵۹۳؛ آغاز کار، نقطهٔ آغاز ۶۸؛ جلو ۲۳۷؛ خشت اول، بنیاد ۲۱۸؛ تمهید، آمادگی ۶۶۹؛ پرلود، اوورتور ◄ قطعهٔ موسیقی ۴۱۲؛ پیش‌فرض، تصور ۵۱۲، مبتدا، اصل مسلم ۴۷۵

[صفت] **مقدماتی**، آغازین ۶۸، بدوی ۱۲۷، تدارکاتی ۶۶۹، ورودی ۶۸؛ مبتدی، نوآموز ۵۳۸

[قید] **در آستانهٔ**، درابتدایِ، درآغاز، مقدمتاً

□ **تقدم [در ترتیب] ۶۴، تقدم [در زمان] ۱۱۹، گذشته ۱۲۵، پایه ۲۱۸، جلو ۲۳۷، پیشتازی ۲۸۳، آمادگی ۶۶۹**

۶۷ پیامد

[اسم] **پیامد**، دنباله، ادامه، نتیجه، آخروعاقبت، عاقبت، واکنش، محصول جانبی، عوارض، عواقب، پس‌آمد، بازتاب، معلول ۱۵۷؛ خاتمهٔ بحث، پایان ۶۹؛ میراث، ملک ۷۷۷؛ عمل، اثر، تالی، عملکرد، انجام کار، ختم غائله، اتمام ۷۲۵؛ دنباله، عقب ۲۳۸، ضمیمه، متمم ۴۰؛ پسوند؛ دنباله‌رو، پیرو ۲۸۴؛ پس‌ماندهٔ غذا؛ تعاقب [در ترتیب]، توالی ۰۶۵

پیروان، مریدان، ملازمان، ملتزمین، اَبدال، پیرو ۲۸۴

اعقاب (آیندگان)، سلاله، بازمانده، فرزند، عقبه، خلف [◄ اعقاب ۱۷۰]؛ آیندگان، نسلهای بعد، نسب ۱۷۰؛ ولیعهد، وارث، ذینفع ۷۷۶؛ جانشین ۱۵۰، فرد جایگزین ۱۵۰؛ قوای تازه‌نفس، نیروی کمکی، نیروی امدادی، قوای کمکی ۷۰۷؛ خون تازه، تازه‌وارد ۲۹۷؛ نسل، نژاد ۱۱

□ **پایان ۶۹، تأخر ۱۲۰، عقب ۲۳۸، پیروی ۲۸۴**

۶۸ آغاز

[اسم] **آغاز**، ابتدا، اول، شروع، سر، مرکز؛ بدو، بدایت، عنفوان، مبدأ ▼؛ طلوع، ورود ۲۹۵؛ برخاست، حلول، نشئت، فرارسیدن؛ نوباوگی، جوانی ۱۳۰؛ آغاز تاریخ، بدویت، کهنگی ۱۲۷؛ تأسیس، افتتاح ▼، بنیان‌گذاری، مشارکت ۷۷۵؛ پرده‌برداری، کشف ۴۸۴؛ آمادگیهای اولیه، مقدمات، آمادگی ۶۶۹؛ پیش‌گفتار، مَطلَع، سرآغاز ۶۶؛ پیشاهنگ، جلو ۲۳۷؛ پگاه، صبح ۱۲۸؛ تازه‌وارد ۲۹۷، نوآموز ۵۳۸؛ مبتدا؛ اقدام، مبادرت ۶۷۱

افتتاح، پرده‌برداری، پیشقدمی؛ افتتاحیه، اولین اجرا، حرکت اول، گام اول، اولین بار، جرم اول، اولین اشتباه، اولین خطا، گامبی؛ سفر اول؛ مقدمه‌چینی؛ زفاف؛ بذرپاشی، تخم کاشتن، بارآوری ۱۷۱؛ گشایش ◀ افتتاح ۲۶۳

نقطهٔ آغاز، نقطهٔ شروع، استارت، شروع، شروع مسابقه، شروع بازی، نقطهٔ عزیمت، خروج ۲۹۶؛ اوایل، نخستین وهله، آغاز کار، سرآغاز ۶۶؛ رجعت ۱۴۸؛ آستانه، دهانه، ورودی ▼؛ مرز، حدّ ۲۳۶ ؛ آغازکننده: کلید، ماشه، دکمه، شستی، وسیله ۶۲۹، وسیلهٔ اقدام ۶۷۱، بازکننده ۲۶۳

مبدأ، سرچشمه، آبشخور، خاستگاه، محل پیدایش، منشأ ۱۵۶، کانون، مهد ۱۵۶، آغازگاه، اسطقس؛ اصل، اصل و نسب، تبار، شجره نامه ۱۶۹، منبع ۱۵۶؛ جوانه، رویش ۱۵۷؛ بذر، دانه، تخم، گهواره، آشیانه ۱۹۲

ورودی، مدخل، راه ورودی ۲۶۳، راه دخول، دهانه، حصار شهر، آستانه ۲۳۴؛ دخول ۲۹۷؛ دَر ◀ پنجره ۲۶۳؛ سَردَر

[صفت] **آغازین**، افتتاحی، شروع کننده، مقدماتی ۶۶، ابتدایی، بنیادی ۱۵۶، دیرینه، بدوی ۱۲۷؛ اولیه، خام، کال، نارس ۶۷۰؛ جنینی، ناتمام ۷۲۶؛ گشایشی؛ آغازگر؛ نودمیده، تازه برآمده، نوشکفته، نورسیده، نوساز

نخستین، اول، نخست، یکم، اولی، اولین، آغازین ▲، اصلی، جبلی، نوآور ۲۱؛ بی‌سابقه، تازه، نو ۱۲۶؛ رکورددار، پیشتاز، پیشاهنگ ۲۸۳، پیشین، جلویی ۲۳۷؛ مادر، اولیه، ابتدابه‌ساکن

[فعل] **آغاز کردن**، شروع کردن، آغازیدن، عزیمت کردن، رهسپار شدن ۲۹۶؛ در دست گرفتن، عهده‌دار شدن ۶۷۲؛ دکان باز کردن، بساط پهن کردن، فروختن ۷۹۳؛ باب چیزی را گشودن، به‌چیزی افتادن، استارت چیزی را زدن، اساس نهادن، کلید زدن، ماشه کشیدن، کلیک کردن

بنیاد نهادن، به‌راه انداختن، تاسیس کردن ۷۷۵، دایر کردن، فعال کردن، به‌آب انداختن؛ ابداع کردن، به‌وجود آوردن، اختراع کردن، کشف کردن ۴۸۴؛ کسب و کار راه انداختن، دکان زدن، دکان باز کردن، تجارت کردن ۷۹۱

افتتاح کردن، گشودن، تاسیس کردن ۷۷۵، بنا نهادن، کلنگ زدن، باعث شدن ۱۵۶، نام‌گذاری کردن ۵۶۱

آغاز شدن، آغازیدن، شروع شدن، به‌راه افتادن، افتتاح شدن، ثبت شدن؛ طلوع کردن، سر زدن، فرارسیدن؛ جوانه زدن، پیدا شدن، سرچشمه گرفتن، نشئت گرفتن، ظاهر شدن ۲۹۸؛ کلید خوردن

[قید] **درابتدا**، ابتدا، ابتدائاً، بدواً، اوایل، اول، نخست، درآغاز، مقدمتاً، درآستانهٔ؛ اولاً، قبل‌ازهرچیز، دردرجهٔ‌اول

□ **تقدم [در ترتیب] ۶۴، تازگی ۱۲۶، علیت ۱۵۶، خروج ۲۹۶، خلیج ۳۴۵، دانش‌آموز ۵۳۸، مأموریت ۶۷۲**

۶۹ پایان

[اسم] **پایان**، خاتمه، انجام، انقضا، ختم، اتمام ۷۲۵؛ نتیجه، معلول ۱۵۷؛ توقف ۱۴۵؛ انجام کار، پیامد ۶۷؛ آخر ▼، انتها ▼، سرانجام، عاقبت، فرجام، نتیجه، آخروعاقبت، غروب، غایت؛ اختتام، کامل بودن ۵۴؛ اجل، احتضار، مرگ ۳۶۱؛ قیامت، محشر؛ آخرالزمان، آینده ۱۲۴؛ آخرین دور، آخر دست؛ کناره‌گیری

انتها، منتها، قطب، نوک، نهایت، منتهی‌الیه، منتهاالیه، پایان، آخرخط، تهِ خط؛ بن، ته ۲۱۴؛ غایت، مرز، حدّ ۲۳۶؛ پایانه ۲۷۲، مقصد ۲۹۵؛ رأس، قله ۲۱۳؛ پیامد ۶۷؛ عقب ۲۳۸؛ پسوند؛ آند، کاتد، شمال، جنوب؛ متمم ۴۰؛ نقطهٔ دوردست ◀ دوری ۱۹۹؛ خاتمه، پایان ▲

آخر، پایان ▲؛ سرانجام، عاقبت، فرجام، نتیجه، اختتام، کامل بودن ۵۴؛ اجل، مرگ ۳۶۱؛ آخرت، قیامت، محشر ◀ معاد [◀ اصول دین ۹۷۳]، تقدیر ۵۹۶؛ آخرالزمان، آینده ۱۲۴

اختتام، به‌پایان رساندن؛ وصال، ورود ۲۹۵، حصول، انجام، اتمام ۷۲۵، موفقیت ۷۲۷؛ انقضا، انقراض، به‌پایان رسیدن

[صفت] **پایانی**، نهایی، آخری، غایی، اختتامی ۷۲۵؛ اختتامیه، انتهایی، آخری، آخرین، واپسین، بازپسین، پسین، پشتی ۲۳۸؛ مختومه، ختم‌شده، انجامین، منقضی، سپری، به‌انتهارسیده ◀ گذشته ۱۲۵؛ قاطع

[فعل] **پایان یافتن**، آمدن، گذشتن، افتادن، به‌پایان رسیدن، به‌آخر رسیدن، به‌اتمام رسیدن، آخر شدن، منقضی شدن، تمام شدن، باز ایستادن ۱۴۵، سپری شدن ۱۱۱؛ تمام کردن، مردن ۳۶۱

پایان دادن، ختم کردن، به پایان رساندن ۷۲۵، فیصله دادن، مصمم بودن ۵۹۹، انجام دادن ۷۲۵؛ مکث کردن ۱۴۵؛ آرد خود را بیختن و الک خود را آویختن، عمر خودرا به‌پایان رساندن، مردن ۳۶۱

پایان نیافتن ◀ ناتمام ماندن ۷۲۶

[قید] **نهایتاً**، آخرالامر، آخر دست، آخرسر، آخر ▲، آخرسری، بالمآل، عاقبت‌الامر، النهایه؛ بالاخره، آخر، سرانجام، عاقبت، درپایان، درآخر، آخرش؛ اواخر

□ **توالی ۶۵، پیامد ۶۷، رأس ۲۱۳، کناره ۲۳۴، حد ۲۳۶، عقب ۲۳۸، ورود ۲۹۵، تکمیل ۷۲۵**

۷۰ وسط

[اسم] **وسط**، میان ۲۳۱؛ بحبوحه، اواسط؛ میانگین ۳۰؛ میانِ چرخ، توپیِ چرخ؛ مغز، ناف، مرکز ۲۲۵؛ نیمه‌شب ۱۲۹، نیمروز، ظهر ۱۲۸، اوج، نیمهٔ راه، نقطهٔ وسط ۳۰، نصفهٔ راه، میانهٔ راه ◀ راهِ میانه ۶۲۵؛ عمود منصف؛ مدار وسطی، نصف‌النهار، استوا

[صفت] **وسطی**، واسطه، میانی ۲۳۱؛ وسط‌ترین، مرکزی ۲۲۵؛ میانه، میانه رو ۱۷۷، بی‌طرف ۶۲۵؛ متساوی‌الفاصله؛ استوایی؛ منصف ۹۲؛ نصف‌شده ۹۲

[قید] **درنیمهٔ راه**، اواسط، در بحبوحهٔ

◻ **میانگین ۳۰، آمیختگی ۴۳، مرکز ۲۲۵، میان ۲۳۱**

۷۱ تداوم [در ترتیب] . تسلسل

[اسم] **تداوم**، تسلسل، تکرار ۱۰۶، استمرار، پیوستگی، توالی ۶۵، ترتیب ۶۰، ممارست؛ یکنواختی، همگنی ۱۶؛ همیشگی بودن، ابدیت ۱۱۵؛ افزایش ۳۶؛ جریان، روند، گرایش ۱۷۹؛ عادت ۶۱۰؛ دایره‌ای بودن، دَوَران ۲۵۰؛ ترتیب منطقی داستانی؛ سری ۷۳، صف ۷۳

سری، سلسله، تصاعد، ردیف، رشته، شجره، سلسله مراتب ◄ سری ۷۳

صف، دسته، ستون، کاروان، قافله، قطار ۲۷۴، کوچ، ترافیک ◄ صف ۷۳

[صفت] **متداوم**، مسلسل، بی‌وقفه، مداوم، پیوسته، دائم، گردشی، مستمر، بی‌انقطاع، بدون وقفه، بی‌امان؛ دنباله‌دار، ادامه‌دار، پشت‌دار، سریال، مکرر ۱۰۶؛ پیاپی، پی‌درپی، یک‌بند، یکریز، پشت‌سرهم، متوالی ۶۵؛ به‌هم بسته ۴۵؛ همیشگی، دائمی، ابدی ۱۱۵، دوره‌ای ۱۱۰، مدام ۱۰۸؛ مداوم [درحرکت و عمل] ۱۴۶

[فعل] **تداوم داشتن**، تسلسل داشتن، لاینقطع ادامه داشتن، استمرار داشتن، درپی آمدن، صف بستن، ازپی آمدن ۶۵؛ ادامه پیدا کردن، ادامه یافتن، برقرار بودن، دنبال شدن، قطع نشدن، دور زدن ۶۲۶

[قید] **مستمراً**، مسلسل، بی‌وقفه، یکریز، دائم، یک‌نفس، مدام، دائماً، لاینقطع، به‌طور پیوسته، اتصالاً، بدون توقف، بدون انقطاع، همواره، همه‌روزه، دائماً، همیشه، بی‌امان، مادام، بی‌امان، پیوسته، متوالیاً، پشت‌سرهم ۶۵

درادامهٔ صحبت، باری، آری

◻ **انسجام ۴۸، نظم ۶۰، تکرار ۱۰۶، دیرگذری ۱۱۳، ابدیت ۱۱۵، عدم توقف ۱۴۶، مجاورت ۲۰۲، مستقیم ۲۴۹**

۷۲ عدم تداوم

[اسم] **عدم تداوم**، گسیختگی، ناپیوستگی، عدم استمرار، توقف ۱۴۵؛ مکث، ایست، فاصله، درنگ ۱۴۵؛ نوسان، تناوب ۱۴۱؛ تصادف، بی‌نظمی ۶۱؛ وقفه، انقطاع، بازگسیختگی، قطع، مداخله؛ پرانتز، داستان فرعی، حادثهٔ ضمنی، جملهٔ معترضه، بحث انحرافی، میان ۲۳۱؛ پراکندگی، تشتت، تفرق ۷۵، جدایی ۴۶؛ نقطه‌گذاری ۵۴۷؛ وقفه، فاصله ۲۰۱؛ هرازگاه ۱۴۲

[صفت] **گسیخته**، ناپیوسته، بریده، متباین، پراکنده؛ جداازهم، سوا، جدا ۴۶؛ گوناگون ۴۳۷؛ ناهمگن ۱۷؛ هرازگاه ۱۴۲؛ انحرافی، غیرمنطقی ۴۷۷؛ یکی‌یکی؛ لَق، شُل، واگذارده ۷۷۹

[فعل] **توقف کردن**، ادامه ندادن، بازایستادن ۱۴۵، به‌تناوب عمل کردن، مکث داشتن؛ ازبحث منحرف شدن، داستان را رها کردن؛ تحرک نداشتن ◄ متوقف شدن ۲۶۶

متوقف کردن، وقفه ایجاد کردن، مداخله کردن، پامیان گذاردن، درمیان آمدن، دخالت کردن ۲۳۱؛ گسیختن، بریدن، معترض شدن، جدا شدن ۴۶

[قید] **احیاناً**، برحسب تصادف، به‌تناوب، گاهی، گاهی اوقات

◻ **عدم انسجام ۴۹، بی نظمی ۶۱، توقف ۱۴۵، میان ۲۳۱**

۷۳ ردیف

[اسم] **ردیف**، مقام، جا، رتبه، مرتبه، پایه، مکان، درجه ۲۷؛ قطار، صف ▼، سری ▼؛ ارزش، قیمت ۸۰۹، پایه، ارج، قدر، مکان؛ منزلت، ارج، جاه، بزرگواری، لیاقت، عظمت، جلال، شوکت، اعتبار ۸۶۶؛ رشته، سری ▼؛ سلسله مراتب، هرم سازمانی، [◄ سازمان ۶۲]، درجه‌بندی، آرایه، نظم ۶۰

سری، سلسله، زنجیره، آرایه، تدریج، درجه ۲۷؛ تصاعد، تصاعد هندسی، تصاعد حسابی؛ ردیف ▲، رشته، دوره، شمارش، شمارش معکوس؛ ریشه، اشتقاق؛ شجره، مادر ۱۶۹، دودمان ◄ خانواده ۱۱؛ جداسازی ۴۶، رده‌بندی، بایگانی ۶۲؛ صعود ۳۰۸؛ چینه، لایه ۲۰۷؛ مجموعه، طبقه بندی ۷۷؛ دسته ۷۴، صف ▼؛ نردبان، قطار؛ سلسله مراتب؛ سریال تلویزیونی

صف، دسته ۷۴، جماعت رونده، رژه، ستون مشایعت کنندگان، جماعت مشایعین؛ کوچ ۲۶۷؛ کارناوال، نمایش باشکوه ۸۷۵، جشن ۸۳۷، روز مخصوص ۸۷۶؛ کاروان، قافله، ملتزمین رکاب، قطار، ستون یک، زنجیره، سری ▲؛ ترافیک ۳۰۵؛ ردیف ▲؛ سان

[صفت] ◄ متداوم ۷۱؛ دوپشته، به‌ردیف، به‌صف

[فعل] **ردیف کردن**، به‌صف کردن، به‌ردیف کردن، قطارکردن، چیدن؛ سان دیدن

دسته‌بندی کردن، گماردن، نهادن، رده بندی کردن ۲۷

رتبه داشتن، رتبهٔ چندم بودن، نفر چندم صف بودن

◻ **شرایط ۸، درجه ۲۷، موقعیت ۱۸۶، فاصله ۲۰۱**

۷۴ تجمع . گردآوری

[اسم] **گردآوری**، تجمع، جمع‌آوری، کلکسیون، آمیزش، ترکیب ۵۰؛ پهلوی هم گذاردن، پیش هم گذاشتن، مونتاژ، ◄ مجاورت ۲۰۲؛ اتحاد ۴۵؛ تشکیل، دربر گرفتن ۵۶، تألیف، نگارش ۵۸۶؛ برداشت، جمع‌آوری خرمن ◄ کشاورزی ۳۷۰؛ بسیج، جنگ ۷۱۸؛ افزایش سرمایه ۷۷۱، ایجاد درآمد، اکتساب ۷۷۱؛ اجتماع، گردهم‌آیی ▼

گردهم‌آیی، اجتماع، جماعت، تجمع؛ میتینگ (متینگ)، تظاهرات، راه‌پیمایی ۲۶۷؛ اجلاسیه، اجلاس، کنوانسیون، همایش، سمینار، سمپوزیوم، کنفرانس ۵۸۴، شورا ۶۹۲؛ جشن ۸۳۷، جشنواره، فستیوال، کارناوال، روز مخصوص ۸۷۶، نمایش باشکوه ۸۷۵؛ محفل، میهمانی ۸۸۲؛ نماز جماعت

(جمعه) ◄ نماز ۹۸۱؛ ائتلاف، انجمن ◄ جماعت ۷۰۸؛ جاذبهٔ متقابل، جاذبه ۲۹۱؛ تقارب ۲۹۳

گروه، دسته ▼، جوخه، فوج، گله، رمه، خیل، تیم، اکیپ، باند، تعداد مشخص ۱۰۴؛ کندو؛ واحد، یگان، بریگاد، تیپ، ابوابجمعی، افواج، ارتش ۷۲۲؛ صورت فلکی، کهکشان، خوشه؛ مشت، جفت، وجب؛ جین، دوجین، واحد شمارش ◄ واحد ۸۸؛ نوع، تیره ۷۷، طایفه، نژاد ۱۱، قبیله، خانواده ۱۱، طبقهٔ اجتماعی ۷۰۸؛ صف ۷۳، جمعیت، حزب ۷۰۸، فرقه ۹۷۸، انجمن، شراکت ۷۰۶، جماعت ۷۰۸؛ اجناس، اقلام، گروه کالا، محصول ۱۶۴، مواد ۶۳۱

دسته، دستهٔ بازیگران، تروپ ◄ نمایش ۵۹۴؛ باند، باند تبهکاران؛ تیم، یازده نفر؛ کمیته، پایور ۷۵۴؛ لشکر، ارتش ۷۲۲؛ جوخه، هنگ، تیپ، نیرو، آرایش جنگی ۷۲۲؛ اخوان، فرقه ۹۷۸؛ پانل، میزگرد؛ بچ، سفارش؛ گروه ▲، تعداد مشخص ۱۰۴؛ [≠ دستهٔ کارد و امثالهم ◄ گیره ۲۱۸]

جمعیت، اهالی، ساکنین، [◄ مقیم ۱۹۱]، اجتماع، فوج، اردو، ازدحام، تعدد ۱۰۴؛ توده، خیل ۸۶۹؛ ملت ۳۷۱، جامعه ۷۰۸، مردم، گروه اجتماعی ۳۷۱؛ روانشناسی توده‌ای؛ هنگامه، آشوب، شلوغی، انبوهه، مست‌بازار، بازار مسگرها، بازار شام ◄ آشفتگی ۶۱

خوشه (بسته): **خَوشه**، طره، دستهٔ مو، دست، جزءترکیبی ۴۳؛ بسته، بقچه، عدل، لنگه، خرمن، امانت پستی، کیسه ۱۹۴

انباشت، چیز انباشته، خرمن، توده ۱۹۵، کومه، انبار ۶۳۲؛ اسلحه‌خانه، تسلیحات ۷۲۳؛ بار، مال‌التجاره ۷۹۵، سرمایه، مایه، ثروت ۸۰۰؛ کلکسیون، مجموعه ۶۳۲؛ باغ وحش ۳۶۹؛ آشغال ۶۴۱؛ انباشت اقتصادی ◄ افزایش سرمایه ۷۷۱؛ تهیه ۶۳۳؛ نمونه ۵۲۲

گردآورنده، انباشت‌کننده، شخص انباشت‌کننده، شخص ثروتمند ۸۰۰، جمع‌کننده ۷۸۲، سرمایه‌دار، کاسب ۷۷۱؛ انبارکننده، محتکر، احتکارکننده؛ خسیس، مال‌پرست ۸۱۶؛ کلکسیونر

[صفت] **مجتمَع**، جمع‌شده، انباشته؛ بسیج شده؛ متراکم، انبوه، چگال ۳۲۴؛ بسیار ۱۰۴

گروهی، اکیپی، جمعی، دسته‌ای؛ همگانی، عمومی، عام ۷۹، کلی ۵۲؛ همگی، دسته‌جمعی، متحد ۴۵؛ اجتماعی؛ جامع ۵۲

[فعل] **جمع شدن**، گردهم آمدن، به‌هم رسیدن، متقارب شدن ۲۹۳؛ گرد آمدن، اجتماع کردن، ازدحام کردن

جمع کردن، گرد آوردن، سوار کردن، فراهم آوردن، یک‌کاسه کردن، دورخود گرد آوردن، متحد شدن ۴۵؛ به‌سوی خود کشاندن، جذب کردن ۲۹۱؛ محصور کردن، دیوار کشیدن ۲۳۵؛ اندوختن، به‌دست آوردن ۷۷۱؛ ذخیره کردن، انبارکردن ۶۳۲؛ انباشتن، پُر کردن (تکمیل کردن) ۵۴؛ تأمین کردن

[قید] **باهم**، بایکدیگر، به‌اتفاق، دسته‌جمعی، اکیپی، به‌صورت گروهی، باهمدیگر، همگی، بالاتفاق؛ یک‌زبان، یک‌صدا، متحداً، یک‌کاسه، یک‌کلام، متفقاً، بالاجماع؛ گله‌وار

☐ **پیوستگی ۴۵، ترکیب ۵۰، طبقه‌بندی ۷۷، فهرست ۸۷، تعدد ۱۰۴، آفرینش ۱۶۴، گروه اجتماعی ۷۰۸**

۷۵ تفرق . پراکندگی

[اسم] **تفرق**، پراکندگی، شکست، انکسار، پاشیدگی، پاش، پاشیدن؛ پخش، پراکنش، انتشار، نشر، سرایت، واگرایی ۲۹۴؛ اوراق شدن، تجزیه ۵۱؛ تشعشع، گسیل؛ انفجار، شکافت؛ نیروی خارج ازمرکز، سانتریفوژ؛ تفرقه، تشتت، دودستگی، فرقه‌گرایی ۹۷۸؛ بسط، رواج، عادت دادن ۶۱۰؛ توزیع، تقسیم، تسهیم ۷۸۳، تهیه ۶۳۳

[صفت] **متفرق**، پراکنده، متشتت، منقطع ۴۶، پخش وپاش، پاشیده، پخش(شده)، فراز، ولو، منفجر، شکسته ۴۶؛ همه‌جایی، گسترده، فراگیر ۳۲، وسیع ۱۸۳؛ اپیدمیک، عام ۷۹؛ پریشان، نابه‌سامان، آشفته ۶۱؛ غیرمتمرکز، منشعب ۲۹۴؛ منهزم؛ گاهگاه، نادر ۱۴۰

[فعل] **متفرق شدن**، پراکنده شدن، پخش شدن، پاشیده شدن؛ تشعشع کردن، منشعب شدن ۲۹۴؛ آواره شدن، گشتن ۲۶۷؛ منحرف شدن ۲۸۲؛ آب شدن، همه‌جا پخش شدن، فرش کردن ۲۲۶؛ منفجر شدن؛ اوراق شدن، متلاشی شدن، تجزیه شدن ۵۱؛ پخش بودن، پراکنده بودن، رقیق بودن ◄ رقیق کردن ۳۲۵

متفرق کردن، پراکنده کردن، تارومارکردن، پاشیدن، پخش کردن، جداکردن ۴۶؛ افشاندن، پخش کردن، پراکندن، بذر پاشیدن، تفکیک کردن، تفرقه انداختن؛ به‌اکناف فرستادن، فرستادن ۲۷۲؛ آبپاشی کردن، آبیاری کردن ۳۴۱؛ تهویه کردن؛ منتشر کردن، اعلان عمومی کردن، رواج دادن؛ تاراندن، منهزم کردن، شکست دادن ۷۲۷؛ ریختن، رقیق کردن ۳۲۵

☐ **گسیختگی ۴۶، تجزیه ۵۱، اغتشاش ۶۳، واگرایی ۲۹۴، کمیابی ۳۲۵**

۷۶ کانون: محل تلاقی یا تجمع

[اسم] **کانون**، تقاطع، مرکز، محل گردهم‌آیی، محل تجمع، محل اجتماع، وسط ۷۰؛ مرکز شهر، بازار ۷۹۶؛ انجمن، باشگاه، کلوب، پاتوق ۱۹۲، ساختمان تفریحات ۸۳۷؛ کانون گرم خانواده، منزل ۱۹۲، خانه (معنوی) ۱۹۲؛ جاذبهٔ توریستی، جاذبه ۲۹۱؛ زیارتگاه، مکه، کعبه، مقصد ۲۹۵؛ مجتمع؛ مرکز عملیات، محل اصلی، دفتر مرکزی؛ تمرکز، همگرایی ۲۹۳، تجمع، گردآوری ۷۴؛ تحدب ۲۵۳، آینه ۴۴۲، عدسی ۴۴۲

[صفت] **کانونی**، متمرکز؛ مرکزی ۲۲۵

[فعل] **متمرکز شدن**، همگرا بودن، متقارب شدن ۲۹۳؛ درکانون متمرکز کردن، تمرکز دادن (کردن)؛ متمرکز بودن، یکجا جمع شدن

☐ **منزل ۱۹۲، مرکز ۲۲۵، همگرایی ۲۹۳، میدان ۷۲۴**

۷۷ طبقه‌بندی . تعیین
[اسم] **طبقه‌بندی**، تعیین، تشخیص، تعریف؛ طبقه، مقوله، کلاس، مجموعه، زیرمجموعه، جزء، زمره، جرگه، قشر، نوع ▼، تیره ▼، بخش ۵۳؛ شاخه ۵۳، واحد، اداره، معاونت، دپارتمان، حوزه، دفتر، بخش ۵۳، کارگاه ۶۸۷؛ جنس، سکس؛ گروه ۷۴؛ طبقه، رف، گنجه ۱۹۴؛ رکورد، تیتر ستون، ردیف؛ بایگانی ۶۲، جداسازی ۴۶؛ مقوله، قضیه، قاطیغوریاس، مقولات ارسطویی، منطق ارسطو، شناخت‌شناسی ۴۴۹؛ تفکیک، طبقه‌بندی، درجه‌بندی، مرتب‌سازی، جدا سازی ۶۲، عنوان‌بندی

نوع، طبقهٔ اصلی، قسم، جور، گونه، رقم، قلم، قماش، تایپ، سنخ، جنس، گروه ۷۴؛ ∋ نوع انسان؛ انواع، اقسام، اقلام، اجناس؛ طور ◄ حالت ۷

تیره، طبقهٔ فرعی، زیرگروه، فرزند ۱۷۰، طایفه، نژاد ۱۱، تخم، نسب، شجره، ◄ شجره نامه ۱۶۹؛ قشر، اقشار، طبقهٔ اجتماعی ۷۰۸؛ هویت فرهنگی، کیفیت، درجه، ماهیت ۵؛ مارک، مدل، علامت ۵۴۷؛ قالب، ساخت، شکل ۲۴۳

[صفت] **نوعی**، ژنریک، نمونه، سرمشق ۲۳، عام؛ مقوله‌ای، طبقه‌ای، جدولی

[فعل] **تعیین کردن**، مشخص کردن، معین کردن، طبقه‌بندی کردن ۶۲؛ بستن، مقرر کردن، قانونی کردن ۹۵۳

[قید] **ازقبیلِ**، مانندِ، مثلِ، از نوعِ

□ **جزء ۵۳، تجمع ۷۴، ظرف ۱۹۴**

۷۸ شمول . دربر داشتن
[اسم] **شمول**، دربرداشتن، تضمن، جزء خود شمردن، جامعیت، فراگیری، تسرّی، تعمیم، عمومیت ۷۹؛ گنجایش، جا ۱۸۳؛ قبول کردن، ورود، پذیرش ۲۹۹؛ داشتن شرایط، صلاحیت، شمول مقررات؛ عضویت، مشارکت ۷۷۵؛ کل ۵۲؛ اشتمال

[صفت] **شامل**، حاوی، آبستن، دربردارنده، متضمن، محتوی، فراگیر؛ دارا؛ همگانی، کلی ۵۲، عامه، عمومی، عام ۷۹؛ متشکل، دربرگیرنده ۵۶؛ مشتمل؛ واجد ۷، دارنده ۷۷۷

مشمول، پذیرفته‌شده، داخل، تشکیل دهنده ۵۸، درونی ۲۲۴؛ درزمره، درجرگه؛ مقبول، ملحوظ، درنظرگرفته‌شده، جاافتاده؛ رایج، متداول، مرسوم ۶۱۰

[فعل] **مشمول بودن**، شامل شدن، عضو بودن، عضو حزب شدن ۷۰۸؛ تحت شمول بودن، مرتبط بودن، ذاتی بودن ۵، درزمره بودن، شمرده شدن ▼

شامل بودن، دربر داشتن، دارا بودن، حاوی بودن، متضمن بودن، پوشش دادن، پوشاندن ۲۲۶؛ درخود جا دادن؛ ایجاب کردن؛ دارای عضوی (ویژگی، صفتی، ...) بودن؛ ناظر به‌چیزی بودن، تعمیم یافتن، تعمیم دادن (کردن)؛ شامل شدن، دربر گرفتن، مصداق داشتن، لحاظ کردن

شمرده شدن، تحت طبقهٔ خاصی (مقوله‌ای، ...) بودن، دریک مقوله گنجیدن، وجه مشترک داشتن، لحاظ شدن، درزمره بودن، درجرگه بودن؛ به‌شمار آوردن، درشمار آوردن، درزمرهٔ چیزی محسوب کردن، جزء گروهی به‌حساب آوردن، تحت سرفصلی گذاشتن

□ **کل ۵۲، کامل ۵۴، دربر گرفتن ۵۶، عمومیت ۷۹، همراهی ۸۹، دخول ۲۹۷**

عدم شمول ◄ بیرون گذاشتن ۵۷

غیرشامل ◄ مستثنی ۵۷

شامل نبودن ◄ مستثنی کردن ۵۷

۷۹ عمومیت
[اسم] **عمومیت**، عام بودن، کلیت، جامعیت، جهانشمولی؛ تعمیم، اطلاق، قضیهٔ کلی؛ نگاه اجمالی، دیدکلی، دید ۴۳۸؛ فراگیری، انتشار، شیوع ۱۷۶، تداول، رواج، متعارف بودن، عادت ۶۱۰، کاربرد، استعمال، حضور ۱۸۹، استفاده ۶۷۳؛ اپیدمی ۶۵۱؛ اجمالی بودن، خطا ۴۹۵، عدم تشخیص ۴۶۴؛ معمولی بودن، میانگین ۳۰، میانحالی ۷۳۲؛ قضیه ◄ مناظره ۴۷۵؛ ترویج، عادت دادن ۶۱۰؛ احیا

همگان، همگی، همه ۵۲، آحاد، هرشخصی، هرکس، عوام، آدم؛ آدم عادی ۳۰؛ تودهٔ مردم، رعایا ۸۶۹؛ سرباز گمنام، بی‌نامی ۵۶۲؛ همه‌کس، همه‌چیز، تروخشک

[صفت] **عام**، عمومی، همگانی، همه‌جایی، شایع، فراگیر ۳۲، اعم، عامه، مشترک، گروهی ۷۴؛ ژنریک، نوعی ۷۷، کلی ۵۲؛ رایج، متداول، مرسوم ۶۱۰؛ غیردقیق، نامیزان ۴۹۵؛ اجمالی، بی‌ربط ۱۰؛ عادی، متوسط ۳۰، عامی ۸۶۹؛ اخص؛ آبستره، انتزاعی؛ شامل ۷۸؛ کاربردی، متعارف، مورد استفاده ۶۷۳

جهان‌شمول، جامع ۵۲، همه‌جانبه، مطلق؛ جهانی، بین‌المللی، عالمگیر، انترناسیونال، ملی، سراسری، همه‌جا حاضر، حاضر ۱۸۹؛ عام ▲

[فعل] **عام بودن**، همه جا مصداق داشتن، شامل بودن ۷۸؛ عمومیت یافتن، رواج یافتن، شایع شدن، احیا شدن، عام شدن، تداول یافتن، رایج شدن، فراگرفتن ۱۸۹؛ معمول بودن، عادت داشتن ۶۱۰؛ تداول داشتن، رایج بودن

تعمیم دادن، عمومیت دادن، تسری دادن، تحت قانون کلی درآوردن، نتیجهٔ کلی گرفتن، مصداق چیزی دانستن؛ شامل شدن ۷۸

[قید] **عموماً**، بلااستثنا

□ **میانگین ۳۰، کل ۵۲، شمول ۷۸، تطبیق ۸۳، کیهان ۳۲۱، عدم تمیز ۴۶۴**

۸۰ ویژگی . خاص بودن
[اسم] **ویژگی**، خاص بودن، تک بودن، کیفیت ویژه؛ انفراد، فردیت، شخصیت، هویت، صفت، خصوصیت، مختصه، حالت ۷، ماهیت ۵؛ تخصص، مهارت ۶۹۴؛ تکی، یکتایی؛ ذوق شخصی، ابداع، تازه‌گویی، نوپردازی، نوآوری ۲۱؛ [اختصاص ◄ تسهیم ۷۸۳]؛ انحصار، مخصوص خود کردن، بیرون گذاشتن ۵۷؛ اتصاف

خصوصیات، ویژگیها، جزییات، مختصات، مشخصات، صفات، شخصیت، هویت؛ نکات خاص، راه‌وچاه، متد، روش، تدبیر ۶۲۳، سَبْک ۵۶۶؛ مدرک هویت: شناسنامه، کارت ملی، گواهینامهٔ رانندگی، گذرنامه ◀ تعیین هویت ۵۴۷

خاصه‌گرایی، خبرگان ۶۴۴، خواص، منتخبین؛ قوم برگزیده؛ ملی‌گرایی؛ فاشیسم، نژادپرستی، آپارتاید

خود، فرد، من، ضمیر، اگو، ایگو، ضمیر خودآگاه، اید، ضمیر ناخودآگاه، شخص ۳۷۱؛ او، وی؛ نَفْس، وجود، ذات ۱؛ خویش، خویشتن؛ ابرمن، انسان ۳۷۱؛ فردیت، ویژگی ▲؛ روح ۴۴۷، خود (عرفانی) ۹۹۱

[صفت] **خاص**، اختصاصی ۵، مخصوص، اخص، ویژه، یکه، تک؛ ابتکاری، بکر، اصیل، بدیع، طرفه، نوآور ۲۱، تازه، نو ۱۲۶، جدید، مدرن، نوین؛ استثنایی، غیرمعمول، متمایز، مختصه، مشخصه، نامتعارف، غیرعادی ۸۴؛ منتخب، برگزیده، دستچین، بی‌مانند؛ لُب؛ فردی، انفرادی، منفرد، خصوصی ▼

مشخص، معین، معلوم، قطعی، مسلم، بدیهی؛ مختص

خصوصی، شخصی، فردی، انفرادی، منفرد، تک، اختصاصی ۵؛ متمایز، غیرعادی ۸۴؛ انحصاری ۵۷

[فعل] **مشخص کردن**، بستن، معین کردن، شمردن ۸۶؛ سیاهه تهیه کردن، لیست کردن ۸۷؛ تعریف کردن، تعیین کردن ۷۷، محدود کردن ۲۳۶؛ جدا کردن، فرق گذاشتن ۴۶۳، کنار گذاشتن ۱۸۷؛ گذاشتن ۱۸۷؛ معنا داشتن ۵۱۴؛ تشخیص دادن، تمیز دادن ۱۵؛ مخصوص کردن به‌کسی، اختصاص دادن به(برای) کسی (چیزی)، تسهیم کردن ۷۸۳

خاص بودن، ویژه بودن، تک بودن، ویژگی داشتن؛ انحصاری بودن

[قید] **مشخصاً**، به‌خصوص، به‌ویژه، خصوصاً، علی‌الخصوص، مخصوصاً، به‌ویژه، ویژه؛ بابتِ، به‌عنوانِ؛ بالاختصاص، به‌طور اختصاصی، اختصاصاً، بالخصوص، بالاخص

به‌طور انفرادی، انفرادا، به طور انفرادی، به‌تنهایی، به نوبت

یعنی [مثال]، [برای مشخص کردن مورد]، به‌زبان خلاصه، به‌عنوان مثال، مثلاً؛ بالجمله ۵۶۹؛ ≠ یعنی [توضیح معنا] ۵۱۴

شخصاً، بنفسه، خودش، بشخصه؛ رأساً، سرخود

▫ **عرضیت ۵، تفاوت ۱۵، شمارش ۸۶، علیت ۱۵۶**

۸۱ قاعده

[اسم] **قاعده**، فرمول، اصل ۴۹۶، آیین، میزان، معیار ۴۶۵، ضابطه، نورم، ارزش، ناموس، دستور، اصول، فریضه ۶۹۳؛ مقررات، قانون هامورابی، کُد، کُد ناپلئونی، قانون ۹۵۳؛ استاندارد، رویه، روش، شیوه، اسلوب، طریقه ◀ رفتار ۶۸۸، تدبیر ۶۲۳، سَبْک ۵۶۶، عمل ۶۷۶؛ کوک؛ مسلک، قاعده اخلاقی؛ خط حزبی، خط، رهنمود، دنباله‌روی ۸۳؛ مبانی، ارکان، مبادی؛ قاعده‌مندی، قانونمندی، قانونمداری، هنجار، همگنی ۱۶، ترتیب، نظم ۶۰، رسم، عُرف ۶۱۰، عادت ۶۱۰؛ سیستم، متد، متدلوژی [◀ سیاست ۶۲۳]، تنظیم ۶۲، آرایش، سازمان ۶۲، تدبیر ۶۲۳؛ استانداردها: آ. چهار؛ اصل ۴۹۶، اصل موضوعه ۴۹۶، اصل مسلم ۴۷۵؛ حُکم ۷۳۷، دستور ۷۳۷، مجوز ۷۳۷

ترتیب ◀ ترتیب ۶۰، [توالی ۶۵؛ قانونمندی، نظم ۶۰، ثبات ۱۴۴]

[صفت] **به‌قاعده**، منظم ۶۰؛ مرتب، ادواری ۱۴۱؛ ثابت ۱۴۴، همواره، هموار، صاف ۲۵۸؛ طبق مقررات ۸۳؛ جاافتاده، روتین، مرسوم ۶۱۰؛ عادی ۸۳؛ قانون‌مند، ضابطه‌مند؛ کوک

[قید] **قاعدتاً**، علی‌القاعده، اساساً

▫ **نظم ۶۰، تنظیم ۶۲، دوره‌ای بودن ۱۴۱، تقارن ۲۴۵**

۸۲ تنوع (چندگونگی)

[اسم] **تنوع**، چندگونگی، گوناگونی، تعدد، اختلاف، واریته، تغییر پذیری ۱۵۲، چندتایی، چندگانگی؛ رنگارنگی ۴۳۷، ناهمگنی ۱۷؛ تفاوت، اختلاف، دگرگونگی، پراکندگی، تفرق ۷۵، تشتت، تفرقه، تشتت آرا، دودستگی، فرقه‌گرایی ۹۷۸؛ شیزوفرنی، تلون مزاج ۶۰۴؛ تبدل، تبدّل انواع، تکامل ۳۱۶؛ جور، نوع؛ بعض، غیر ۱۴، مغایرت ۱۴؛ وردیدگی؛ انبوهه؛ غنای فرهنگی، تنوع قومی

استثنا ◀ بیرون گذاشتن ۵۷

[صفت] **متنوع**، چندگونه، چندجوره، جوراجور، جورواجور، قدونیم‌قد، رنگارنگ ۴۳۷، چندلا، ناهمگن ۱۷، مختلف، گوناگون ۴۳۷، دگرگونه، متفاوت ۱۵؛ همواره متغیر ۱۵۲، متلون، دمدمی ۶۰۴؛ مختلف، متعدد؛ مستثنی ۵۷؛ مختلف‌الاضلاع

▫ **ناهمگنی ۱۷، چندبرابری ۱۰۱، رنگارنگی ۴۳۷**

۸۳ تطبیق

[اسم] **تطبیق**، [پیروی ازقاعده، به‌قاعده بودن]، انطباق، دنباله‌روی، تبعیت، متابعت، انطباق ۲۴، همخوانی، پیروی ۲۸۴، سازگاری ۲۴، توافق ۲۴، مطابقت ۲۴؛ تدین، اقتدا، وفق‌پذیری، نرمی ۳۲۷، فرمانبرداری، تسلیم ۷۲۱، حرف‌شنوی، سخن‌شنوی، اطاعت ۷۳۹؛ مبادی آداب بودن، تعارف ۸۴۸؛ همرنگی باجماعت، راست‌دینی ۹۷۶؛ مناسبت ۲۴، مُد ۸۴۸، عادت ۶۱۰، قاعده ۸۱

الگو، مدل، نمونه ۵۲۲، سرمشق ۲۳، عبرت، مثال، مثل؛ سابقه، پیشینه ۵۴۸، رویه، رفتار ۶۸۸، رویهٔ قضایی، فریضه ۶۹۳؛ مورد، اُفته، شاهد، مصداق، تجلی ۵۲۲، تضمن ۵۱۴؛ قالب، شکل، مسطوره؛ راهنما، هدی للمتقین؛ پس‌زمینه، سابقهٔ ذهنی، حافظه ۵۰۵؛ مدل زنده ۲۳؛ نمونه‌برداری، برش مقطعی، گمانه‌زنی

دنباله‌رو، فرد دنباله‌رو، پیرو، آدم تاییدکننده ۴۸۸، سنت‌گرا، اهل؛ مقلد ۲۰؛ آدم وفادار، فدایی؛ آدم آهنی

[صفت] **قابل‌انطباق**، قابل تطبیق، قابل جرح وتعدیل، مناسب، میزان‌کردنی، چکش‌خوار، منعطف ۳۲۷، نرم ۳۲۷، پذیرا ۲۹۹، هماهنگ، جور، سازگار ۲۴؛ منطبق ۲۴، رعایت‌کننده ۷۶۸؛ مقلد، راشد ۹۷۶

عادی، واقعی، نمونه، نوعی، معمولی، طبیعی، منطبق‌شده، منطبَق ۲۴؛ روزمره، متعارف، عامیانه، متوسط ۳۰؛ پیش‌پاافتاده، قابل‌اغماض، بی‌اهمیت ۶۳۹؛ عوامانه، عامی، میانحال، متوسط‌الحال ۷۳۲؛ پست، مبتذل ۸۴۷؛ همه‌جایی، همیشگی

طبق مقررات ◄ به‌قاعده ۸۱؛ تقلیدی ۲۰

[فعل] **منطبق بودن**، پیروی کردن، ساختن، خوردن، سازگاری کردن، سازگار بودن ۲۴، به‌قاعده بودن، خودرا انطباق (تطبیق) دادن، همرنگ جماعت شدن، تسلیم شدن ۷۲۱؛ قادر به انطباق (باشرایط) بودن، توانایی انطباق (بامحیط را) داشتن؛ مراعات کردن ۴۵۵، رعایت کردن ۷۶۸، تکرار کردن ۱۰۶؛ فرمان بردن، اطاعت کردن ۷۳۹

درخود حل کردن، جذب کردن، ذوب کردن، حق تابعیت دادن، اهلی کردن؛ عادت کردن ۶۱۰؛ طبقه‌بندی کردن ۶۲؛ فرهنگ خودرا تحمیل کردن، مجبور کردن ۷۴۰؛ میزان کردن، سازگار کردن ۲۴، روان کردن ۲۵۸

الگو بودن، نشان دادن، راهنما بودن، راه صحیح را نشان دادن؛ پیشتاز بودن، نمونه بودن، سرمشق بودن ۲۳؛ تمثیل کردن، توضیح دادن، مثال گفتن؛ ازکسی نقل قول شدن، ذکر شدن، اقتباس شدن

□ **سرمشق ۲۳، سازگاری ۲۴، عمومیت ۷۹، عادت ۶۱۰، راست‌دینی ۹۷۶، هدایت ۶۸۹**

۸۴ عدم تطبیق

[اسم] **عدم تطبیق**، عدم پیروی، عصیان، طغیان، انحراف ۲۸۲، کج‌روی، عدول، سرپیچی ۷۳۸؛ ناسازگاری ۲۵؛ مغایرت ۱۴؛ بیرونی بودن ۵۹؛ بدعت ۹۷۷؛ مخالفت، نظر مخالف ۴۸۹؛ عدم رعایت ۷۶۹؛ آزادی ۷۴۴؛ بی‌قاعدگی، خلاف قانون بودن ۹۵۴، ناحق ۹۱۴؛ استثنا، بیرون گذاشتن ۵۷؛ معافیت ۹۱۹؛ فردیت، ویژگی ۸۰

آنرمال بودن، گمراهی، ضلالت، انحراف ۲۸۲؛ غیرطبیعی بودن، ناهنجاری؛ عقیم بودن، ناتوانی ۱۶۱؛ پریشانی خیال ۴۵۶؛ رفتار غیرطبیعی، دگرآزاری، دیگرآزاری، سادیسم، خودآزاری، مازوخیسم ◄ ناخوشی دماغی ۵۰۳

عاصی، طاغی، یاغی ۷۳۸، مخالف، فرد مخالف ۴۸۹، فرقه‌گرا ۹۷۸؛ یلخی، عضوحزب باد ۶۰۳؛ ناجور، اوباش ۹۳۸، متخلف ۹۰۴؛ مجنون، آدم شیفته ۵۰۴؛ آدم تنها ۸۸۳، رانده ۸۸۳

موجودات استثنایی، موجود افسانه‌ای ۹۷۰، سیمرغ، ققنوس، اژدها، دیو، غول

[صفت] **تطبیق‌ناپذیر**، نابه‌هنجار، ناسازگار ۲۵، سخت ۳۲۶؛ نافرمان، سرکش ۷۳۸، جسور ۷۱۱؛ ترشرو ۸۹۳؛ آزاد ۷۴۴؛ خاص ۸۰؛ مخالف، معترض ۴۸۹؛ فرقه‌ای ۹۷۸؛ بدعت‌گذار ۹۷۷؛ یلخی، بی‌قید ۷۶۹؛ انتقادی ۹۲۴؛ منحرف ۲۸۲؛ نابه‌جا ۱۸۸، نامناسب ۲۵، خارجی ۵۹

غیرعادی، بی‌رویه، بی‌حساب، نسنجیده، بدون قانون و قاعده، بی‌قاعده، نامتعارف ۶۱۱؛ ناشناخته ۴۹۱، خارجی ۵۹؛ نادر ۱۴۰؛ مضحک، مسخره ۸۴۹، استثنایی، عجیب، شگفت آور ۸۶۴، فاحش ۳۲، اغراق آمیز ۵۴۶

غیرطبیعی، آنرمال، ناهنجار، بی‌قاعده، غیرعادی ▲، استثنایی، خلاف قاعده، عجیب‌الخلقه، عجیب، شگفت‌آور ۸۶۴، اجق‌وجق، عجیب و غریب، ناهمگن ۱۷؛ منحرف ۲۸۲؛ بی‌توجه ۴۵۶، حواس‌پرت ۴۵۶، سبک‌سر ۴۵۶، مجنون ۵۰۳، گیج ۵۰۳، شوریده ۵۰۳، دیوانه ۵۰۴

[فعل] **عاصی بودن**، انطباق نیافتن؛ قادر به‌انطباق باشرایط نبودن، توانایی انطباق بامحیط را نداشتن، همرنگ جماعت نشدن؛ پیروی نکردن، دنباله‌روی نکردن، عصیان کردن، عناد ورزیدن، عاصی شدن، تمرد کردن، نافرمان شدن، سرپیچی کردن ۷۳۸، شوریدن ۷۳۸ ؛ رسوا بودن

□ **ناسازگاری ۲۵، گذشته ۱۲۵، به‌هم‌ریختگی ۲۴۶، مسافرت زمینی ۲۶۷، عدم امکان ۴۷۰، بدعت ۹۷۷**

باب پنج: عدد

۸۵ عدد

[اسم] **عدد**، رقم، نماد، شماره، نمره، امتیاز، درجه، رتبه، ردیف ۷۳؛ عده، تعداد، حساب، شمار، آمار، شماره، رقم، دانه؛ عدد طبیعی، عدد حسابی، عدد صحیح، عدد گویا (حقیقی، گنگ، موهوم، مختلط، گرد)، اعداد متباین؛ عدد اول، عدد فرد، عدد زوج، طاق، جفت؛ عدد رومی، عدد عربی؛ سیستم (مبنای) ده‌دهی (دودویی، ...)؛ متغیر، مجهول، اِکس، ایگرگ، سمبول، ثابت ۱۴۴؛ گسترش، مَپینگ؛ علامت، عمل ریاضی ۸۶؛ تابع، جملهٔ مشتق، عمل ریاضی ۸۶؛ بُردار، مؤلفه، ماتریس، آرایه؛ جمله، اتحاد، تساوی ۲۸، چندجمله‌ای، چندجمله‌ای درجهٔ یک، فرمول؛ سری ۷۳؛ صفر، یک، دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت، هشت، نه، ده؛ یازده، دوازده، سیزده، چهارده، پانزده، شانزده، هفده، هژده، هیجده، نوزده، بیست؛ ده، بیست، سی، چهل، پنجاه، شصت، هفتاد، هشتاد، نود، صد؛ صد، دویست، سیصد، چهارصد، پانصد، ششصد، هفتصد، هشتصد، نهصد؛ هزار، کرور، میلیون، میلیارد، بیلیون، تریلیون، ارقام نجومی؛ کیلو، مگا، گیگا، ترا؛ عددنویسی

عنصر عددی، فاکتور، کسر، عدد گویا، کسر متعارفی، عدد مخلوط، کسر مرکب؛ مضروب، مقسوم، بخشیاب، مضروبٌ‌فیه، مقسومٌ‌علیه، بخشی؛ مخرج، مضرب؛ اعشار، اعشار مکرر؛ فاکتور مشترک، مخرج مشترک؛ ضریب، عدد ثابت، پارامتر؛ توان، مجذور، ریشه، رادیکال، جذر، ریشه دو، کعب، ریشه مکعب (سه)؛ ایندکس، لگاریتم، لگاریتم طبیعی، عدد e، مانتیس، آنتی- لگاریتم؛ دیفرانسیل، مشتق، انتگرال، دترمینان؛ آحاد، یکان، یگان، دهگان، صدگان، هزارگان؛ ارزش مکانی، مبنا، اندیس؛ مبدأ، مختصات دکارتی ۴۶۵؛ عامل، عاد، مد؛ ماکزیمم، بیشینه، حداکثر، مقدار محدود ۲۶؛ باقی‌مانده ۴۱

نسبت، کسر ۱۰۲، تناسب، بخش؛ تصاعد، تصاعد عددی (هندسی، هارمونیک)؛ نسبت مثلثاتی، سینوس، تانژانت، سکانت؛ کوسینوس، کوتانژانت، کوسکانت؛ عدد پی؛ درصد، پورسانت، پورسانتاژ
نتیجه، نتیجهٔ عددی، جواب، حاصل‌ضرب، حاصل‌جمع؛ معادله؛ جمع، مجموع، حاصل‌جمع، جمع کل، کل ۵۲؛ مانده، مابه‌التفاوت، باقیمانده ۴۱؛ صورتحساب، حساب، چوب خط، جمع ۳۸؛ اندازهٔ حرکت
تئوری مجموعه ها، مجموعه ۶۳۲؛ عضو؛ تعلق، اجتماع، اشتراک، اتحاد؛ آرایه
[صفت] **عددی**، رقمی، دیجیتال، عددوار؛ طبیعی، حسابی، صحیح، گویا، حقیقی، گنگ، مبهم؛ کاردینال، اوردینال؛ گرد، روند، کامل؛ فرد، زوج؛ اول؛ بخش‌پذیر، قابل تقسیم؛ مثبت، منفی، رادیکال؛ مضروب؛ کسری، اعشاری؛ تصاعدی، توانی، لگاریتمی، مربع، مزدوج، مکعب؛ نجومی، اسکالر
◻ **جمع ۳۸، باقیمانده ۴۱، کل ۵۲، کسر ۱۰۲**

۸۶ شمارش

[اسم] **شمارش**، محاسبه، حساب، احتساب، تعدد ۱۰۴، نمره‌گذاری، شماره‌گذاری، سرشماری؛ شمردن، حساب کردن، جمع کردن؛ شمارش معکوس؛ سنجش، اندازه‌گیری ۴۶۵؛ شماره صفحه؛ الگوریتم، سیستم دهدهی؛ حسابداری، حساب ۸۰۸؛ آمارگیری، سرشماری، احصا، آمار▼؛ سواد عددی؛ واحد شمارش ◀ واحد ۸۸؛ شماره، رقم، عدد ۸۵؛ سواد عددی؛ استقصا
عمل ریاضی، علامت، علائم ریاضی، مثبت، منفی؛ عملگر، نمادگذاری ۵۴۷؛ چهار عمل اصلی، جمع، علاوه، اضافه ، تفریق، منها، ضرب، تقسیم، بخش، توان، جذر؛ معادله، آنالیز، ریشه گرفتن؛ تخمین، برآورد، امتداد، بسط؛ دیفرانسیل، انتگرال، انتگرال‌گیری، مشتق، مشتق‌گیری، تابع، شیب، گودی، انحنا، انحنای تابع، نقطهٔ عطف؛ ترکیب، پس و پیش، تبدیل، جایگشت؛ انحراف، واریانس؛ افراز، امتحان، انتقال، به‌اضافهٔ؛ نامساوی
ریاضیات؛ **ریاضیات محض**، ریاضیات کاربردی، جبر؛ تئوری مجموعه، حساب دیفرانسیل، حساب انتگرال، حساب بُرداری، حساب احتمالات، آمار▼؛ توپولوژی؛ هندسه اقلیدسی، هندسه ۴۶۵، مثلثات، دایره ۲۵۰؛ نمودار، منحنی، لگاریتم؛ الگوریتم، آنالیز سیستم، تحقیق درعملیات؛ آنالیز مسیر بحرانی، سی‌پی‌ام، برنامه‌ریزی خطی، سیاست گذاری، سیاست ۶۲۳؛ حساب اقلیدسی، اصل، اصول موضوعه، اصل مسلم ۴۷۵، قضیهٔ بدیهیه، قضیه [◀ مناظره ۴۷۵]
آمار، حساب احتمالات، جدول؛ میانه، نما، مُد، متوسط، میانگین ۳۰؛ اهمیت، انحراف، انحراف نرمال، انحراف استاندارد، منحنی توزیع؛ برگشت، رگرسیون، همبستگی، دوسوپیوستگی، کوریلیشن، تست کای مربع؛ بررسی آماری، آمارگیری، سرشماری، نظرسنجی، نظرخواهی، همه‌پرسی، رفراندوم، رأی‌گیری، گالوپ، انتخاب ۶۰۵؛ سر شماری؛ لیست، فهرست ۸۷؛ جمعیت نگاری، دموگرافی، نرخ رشد، نرخ تولد، نرخ مرگ؛ ابعاد بدن؛ شاخص قیمتها، قیمت ۸۰۹؛ هیستوگرام، نمودار، بارچارت، نقشه ۵۵۱، برنامه ۶۲۳؛ عده، تعداد، حساب، شمار، آمار، عدد ۸۵؛ آمارگر
پردازش داده‌ها، داده‌پردازی، پردازش، پروسس، انفورماتیک، سایبرنتیک، آی‌سی‌تی، فن‌آوری اطلاعات و مخابرات، مخابرات ۵۳۱؛ نرم‌افزار، برنامهٔ کامپیوتری، برنامه‌نویسی، مهندسی نرم‌افزار، پدیدآوری؛ داده، اطلاعات خام، ستاده، تراکنش، فرم ورودی، گزارش خروجی؛ فیلد، میدان اطلاعاتی، میدان، کد، شناسه، پنجره، رکورد، سابقه، سند، سوابق؛ پسخور؛ ذخیره‌سازی اطلاعات، دستیابی به‌اطلاعات، دسترسی؛ زبان برنامه‌نویسی، بیسیک، پاسکال، فورترن، کوبول، سی، زبان ماشین، اسمبلی، زبان ۵۵۷؛ الگوریتم، فلوچارت؛ برنامهٔ کاربردی ◀ کامپیوتر شخصی▼؛ کامپیوتر، رایانه، ابررایانه، ابرکامپیوتر، سخت‌افزار، وسیلهٔ ذخیرهٔ داده‌ها ◀ کامپیوتر شخصی▼؛ فاکس، موبایل و تلفن ۵۳۱
ابزار شمارش؛ **شمارنده**، شمارشگر، محاسب؛ چرتکه، چوب خط، خطکش محاسبه، متر نواری، اندازه‌گیری ۴۶۵؛ ماشین حساب، ماشین محاسب، صندوق، کامپیوتر، رایانه؛ مسئول شمارش، متخصص آمار، صندوقدار، دفترنویس، حسابدار ۸۰۸
کامپیوتر شخصی، رایانهٔ خانگی، پی‌سی؛ برنامهٔ کاربردی، پکیج، بستهٔ نرم‌افزاری، اتوکد، استودیو (نرم‌افزار گرافیکی)، واژه‌نگار، غلط‌یاب، جدول گسترده، پیام‌نگار، ای‌میل (پُست الکترونیک)، اینترنت، بزرگراه اطلاعاتی ۶۲۴، سیستم عامل، ویندوز؛ سخت‌افزار: کامپیوتر، رایانه، ابررایانه، ابرکامپیوتر، تراشه، واحد مرکزی، پردازنده، پروسسور، صفحه کلید، صفحه نمایش، مانیتور (مونیتور)، نماگر [◀ ظاهر ۴۴۵]، موش، ماوس، موشواره، دیسک‌گردان، پویشگر، اسکنر، پرینتر، چاپگر، پلاتر؛ وسیلهٔ ذخیرهٔ داده‌ها: دیسک نرم، دیسک سخت، لوح فشرده، حافظه، رم، RAM، ROM، انبار ۶۳۲؛ واحد ذخیرهٔ داده‌ها: بیت، بایت؛ صفحهٔ (میز) کار، دسک‌تاپ، کاغذ دیواری، شمایل، آیکون، مکان‌نما
[صفت] **قابل شمارش**، شمردنی، قابل محاسبه، قابل سنجش، کمّی، حسابی، محسوب؛ مساوی ۲۸؛ نابرابر ۲۹؛ نسبیت ۹؛ درشمارآمدنی؛ شماره‌شده، نمره‌ای؛ انگشت‌شمار، معدود، قلیل ۱۰۵؛ متعدد، بسیار ۱۰۴
آماری، رقمی، شمارش‌شده، شمرده؛ ریاضی، جبری؛ درصدی
کامپیوتری، رایانه‌ای، مکانیزه، الکترونیک؛ اتوماتیک، خودکار؛ بلادرنگ، ریل‌تایم،برخط، آن‌لاین، قابل دسترسی تصادفی؛ رقمی، دیجیتال، آنالوگ؛ باینری، دودویی، الفبایی، آلفانیومریک، الفبایی-رقمی؛ شمارنده، شمارشگر، محاسب، محاسبه‌کننده
[فعل] **شمردن**، حساب کردن، درآمار آوردن، محاسبه‌کردن، شماره‌گذاری کردن، نمره دادن، شماره گذاشتن، حساب را نگهداشتن، لیست کردن ۸۷؛ برشمردن، تکرار کردن ۱۰۶؛ حسابداری کردن ۸۰۸؛ انبارگردانی کردن؛ آمار دادن؛ آماردن

حساب کردن، محاسبه‌کردن، جمع زدن، جمع کردن ۳۸، منها کردن ۳۹، ضرب کردن، افزودن ۳۶، بخش کردن، تقسیم کردن ۴۶، اندازه گرفتن ۴۶۵، برآورد کردن، ارزیابی کردن ۴۶۵

کامپیوتری کردن، مکانیزه کردن، برنامه نوشتن؛ پیاده‌سازی کردن، راه‌اندازی کردن؛ تنظیم کردن؛ نصب کردن؛ اسکن کردن، وارد کامپیوتر کردن، تایپ کردن

□ **ویژگی ۸۰، تکرار ۱۰۶، عاملیت ۱۷۳، سنجش ۴۶۵، حسابداری ۸۰۸**

۸۷ فهرست

[اسم] **فهرست**، سیاهه، لیست، جدول، لیست اقلام، فهرست اقلام، موجودی، صورت، صورت دارایی، فهرست اموال، صورت موجودی، سیاهه کالا، دفتر، دفتر دارایی، دفتر موجودی؛ آرایه ، اندکس (اندیکس)، نمایه؛ بروشور، کاتالوگ؛ مانیفست، پورت‌فوی، پورت‌فولیو، بارنامه؛ لیست قیمت، تعرفه، صورت نرخ‌بندی، جدول مظنه؛ دفتر ثبت، پیشینه ۵۴۸، نامهٔ اعمال، کتاب ۵۸۹؛ صورت غذا، منو، غذا ۳۰۱؛ سیلابس، خلاصهٔ دروس، تلخیص ۵۹۲؛ دفتر بازدیدکنندگان، دفتر اندیکاتور (نامه‌های وارده)؛ طومار؛ پرسشنامه، فهرست نکات موردنظر؛ راهنمای تلفن، دفتر تلفن، کتاب اول، کتاب راهنما ۵۲۴؛ تقویم ۱۰۸، وقایع‌نگاری ۱۱۷؛ فرهنگ لغات، واژه‌نامه، دیکسیونر، فرهنگ طیفی، فرهنگ مقولاتی، گنجواژه، فرهنگ لغات ۵۵۹، کتاب مرجع ۵۸۹؛ بایگانی ۶۲، جداسازی ۴۶؛ سیاهه‌برداری، انبارگردانی

[صفت] **فهرست‌شده**، لیست‌شده، مندرج درفهرست، ثبت‌شده، پذیرفته شده [بورس]، موجودی برداری شده؛ ثبت‌نام شده، نام‌نویسی شده

[فعل] **فهرست کردن**، لیست کردن، فهرست نوشتن، موجودی برداری کردن، سیاهه‌برداری کردن، صورت‌برداری کردن، وارد کردن، ثبت کردن ۵۴۸؛ نام‌نویسی کردن، نام نوشتن، ثبت نام کردن، اسم‌نویسی کردن؛ امتیازنگهداشتن [بازی]؛ ذکر کردن، یاد کردن، نام‌بردن، اسامی را خواندن

□ **تجمع ۷۴، اطلاع ۵۲۴، پیشینه ۵۴۸، کتاب ۵۸۹**

۸۸ وحدت

[اسم] **وحدت**، یگانگی، یکتایی، وحدانیت، احدیت، مطلقیت، سادگی ۴۴؛ پیوستگی، ائتلاف، اتحاد ۴۵، یکپارچگی، همکاری ۷۰۶، اتفاق، اتفاق قول، اتفاق نظر ۴۸۸، هماهنگی ۷۱۰، همبستگی، کل ۵۲؛ یکتایی، بی‌نظیری، ویژگی، خاص بودن ۸۰؛ تنهایی، انفراد، انزوا، گوشه‌گیری ۸۸۳؛ استقلال ۷۴۴؛ یگانه‌پرستی، توحید، خداپرستی ۹۷۳

واحد، یگان، یکان، یک، تک، عدد صحیح، فرد، یکه، مقیاس، اشل؛ واحد شمارش: عدد ۸۵، تا، شماره، قلم، فقره، دانه، برگ، ورق، فرد، تن، نفر، رأس، سر، واحد، فروند، بند، قطعه، دست، طاق، اتم، ذره، آغوش، بغل، باب، آیتم، قبضه، عَراده (واحد شمارش توپ)، آراده، اصله، عرابه، قالب [صابون]، پیمانه، مشت؛ هجا، واکه، بخش، سیلاب؛ ثانیه، ... واحد شمارش زمان ◄ زمان‌سنجی ۱۱۷؛ واحدهای اوزان و مقادیر ◄ مترولوژی ۴۶۵؛ بخش ۵۳، قسمت، جزء ۵۳، قطعه ۵۸؛ چندتا، ---تا؛ معیار ۴۶۵

واحد شمارش ◄ واحد▲

[صفت] **یگانه**، یکتا، یکه؛ یک، احد؛ واحد، فرید، مفرد، منفرد، یکی، منحصر، انفرادی، یک‌قطبی، مستقل؛ منحصربه فرد، بی‌مانند، بی‌تا، بی‌همتا، استثنایی، برجسته ۳۲، بی‌نظیر، برگزیده، سرآمد، تک، لنگه، تکی، تنها▼؛ یکه‌تاز، مطلق، جهان‌شمول ۷۹؛ ویژه، خاص ۸۰؛ یکپارچه، چگال ۳۲۴؛ وحید؛ یکی، یکدانه؛ تک‌تک، جداجدا، یکی‌یکی، جداگانه ۴۶؛ مجرد؛ نادر ۱۴۰؛ هرکدام

تنها، منزوی، گوشه گیر ۸۸۳، تک، لنگه، غریب، غریبه، بیکس ۸۸۳؛ سوا، جدا ۴۶؛ یک‌تنه، یک‌نفری، دست تنها؛ مفرد، منفرد، مستقل؛ مجرد، عزب، یالغوز؛ یکه، یکتا، یگانه▲؛ آدم تنها ۸۸۳

[فعل] **تک بودن**، یکی بودن ۱۳، شریک نداشتن؛ تنها بودن، تک وتنها بودن

[قید] **به‌تنهایی**، انفراداً، یک‌تنه، یک‌طرفه، یک‌جانبه، تن‌به‌تن، تک‌تک، جداجدا، یکی‌یکی، جداگانه ۴۶؛ تنها، انفرادی

دریک نوبت، یکبار، یکباره، یک‌ضرب، دریک‌حرکت، بایک حرکت، درنوبت اول، یک‌قلم، یک‌جا، یک‌کاسه؛ فقط

□ **سادگی ۴۴، انسجام ۴۸، ترکیب ۵۰، کل ۵۲، اجتماعی نبودن ۸۸۳**

۸۹ همراهی

[اسم] **همراهی**، همگامی، باهم بودن، پیوستگی، اتحاد ۴۵؛ مشایعت، معیت، التزام، التزام رکاب، ملازمت، ملازمه، مصاحبت، همدمی، یکدلی، همنشینی، معاشرت ۸۸۲، مجالست، صحبت، حشر، خلط؛ شراکت ۷۰۶؛ همسفری، همزیستی؛ همزمانی، مطابقت، تصادف، تقارن، همزمانی ۱۲۳؛ تسلسل، استمرار، تداوم ۷۱؛ تشییع، تشییع جنازه ۳۶۴؛ همراه، اسکورت، محافظ، حامی ۶۶۰

همراهان، منضمات، متعلقات، ملحقات؛ اسباب، لوازم یدکی، لوازم [◄ وسیله ۶۲۹، ابزار ۶۳۰]؛ الحاقات، افزوده‌شده‌ها، پیوست، ضمیمه، الحاقیه، مایتعلق‌به، متمم ۴۰؛ صفت، صفت قائم به‌ذات، عارض ۶؛ علائم، علامت ۵۴۷؛ قراین، وجه ۷؛ زمینه، پس‌زمینه؛ قمر، اَنکس، اقمار؛ ملازمین، اصحاب، مرید، پیرو ۲۸۴؛ همراه▼، همسر ۸۹۴، صحابه، همنشین، مصاحب، معاشر، مونس، همدم، ندیم، دوست ۸۸۰، همکار ۷۰۷، همسفر [◄جهانگرد ۲۶۸]؛ همدست ۷۰۷؛ ملازم ۷۴۲، نوکر ۷۴۲

[صفت] **همراه**، باهم، ملازم، پیوسته، بایکدیگر؛ مصادف، قرین، معاصر، فعلی ۱۲۱، هماهنگ، همزمان ۱۲۳، اتفاقی ۱۵۹؛ همنشین، محشور، مصاحب، معاشر، مونس، همدم، مهربان ۸۸۰؛ همسفر؛ پهلونشین، متفق، مقرون، ملتزم

[فعل] **همراهی کردن**، همراه بودن، باهم بودن، باهم وجودداشتن، باهم زیستن، باهم زندگی کردن، درهم آمیختن، به‌هم آمیختن؛ هم‌سو بودن، مسیرشان به‌هم خوردن؛ دنبال کردن ۲۸۴؛ حفاظت کردن ۶۶۰؛ تعقیب کردن ۶۱۹؛ راه آمدن، همکاری کردن ۷۰۶؛ همزمان کردن ۱۲۳؛ مرتبط بودن، مربوط بودن ۹

[قید] **با**، باهم، باهمدیگر، متفقاً، به‌اتفاق یکدیگر، دست‌دردست، درکنار؛ به‌هم؛ جمیعاً، جمعاً، همراه هم، همگی، به‌اتفاق؛ یک‌زبان، یک‌کلام، آیه‌ومایه

□ **متمّم ۴۰، شمول ۷۸، همزمانی ۱۲۳، قِران (جمع علل) ۱۸۱، آهنگ ۴۱۰**

۹۰ دوگانگی

[اسم] **دوگانگی**، تثنیه، شرک، دوجنبه بودن، توأمانی، دوتایی بودن، تقارن ۲۴۵؛ دو، جفت، دولو؛ دوقلو، عدیل، جفت، لنگه، زوج، همسر ۸۹۴؛ بیت، مثنوی؛ همزاد؛ قرینه، مانند، مثل، عکس، تصویر ۵۵۱؛ جنسیت، سکس؛ دوگانگی فطری ۹۶۵؛ دگردیسی ◄ دگرگونی ۱۴۳

[صفت] **دوگانه**، دوتایی، دولا، دودویی، دوقلو؛ مشرک، زندیق، دوتاپرست؛ توأم؛ دوم، ثانی، جفت، تالی؛ دوطرفه، دووجهی؛ سایدبای‌ساید؛ دوزیستان؛ دوبرابر ۹۱؛ متقارن ۲۴۵

[فعل] **جفت کردن**، جور کردن، وصلت دادن، عقد کردن ۸۹۴؛ به‌هم پیوستن، مطابقت دادن، خوراندن؛ دوتا بودن، جفت بودن، زوج بودن؛ دوتا کردن، دوبرابر کردن ۹۱

□ **مغایرت ۱۴، تشابه ۱۸، دوبرابری ۹۱**

۹۱ دوبرابری

[اسم] **دوبرابری**، تکرار دوباره، تجدید، دوتا کردن، دوبارگی، دوباره کاری، ازسرگیری، تازگی، نوسازی؛ دوتایی بودن؛ مربع، توان دو؛ نفر دوم، معاون، جانشین ۱۵۰، وزیر، دست راست؛ آنکور؛ دوپلکس؛ المثنی، کپی، نسخه ۲۲؛ تکرار یا تجدید چندتایی ◄ تکرار ۱۰۶

[صفت] **دوبرابر**، دوچندان، دومقابل، دوبل، دوتا، دوقلو، مضاعف، ثانی، دوگانه ۹۰؛ دوطرفه؛ دوزیستان؛ دورگه، دوپا؛ مربع

[فعل] **دوبرابر کردن**، تجدیدکردن، کپی کردن، نسخه‌برداری کردن؛ بازهم کاری را کردن، ازسر گرفتن، ازنو آغاز کردن، دوباره کردن

[قید] **دوباره**، مجدداً، باز، ◄ دوباره ۱۰۶؛ دوبار، دوبرابر، دوبله

□ **نسخه ۲۲، دوگانگی ۹۰، تکرار ۱۰۶، خَم ۲۶۱**

۹۲ یک‌دوم

[اسم] **یک‌دوم**، نصف، نیم؛ شقه، نصفه، نیمه، نیم‌کره؛ نصفانصف، پنجاه‌پنجاه؛ خط استوا، مدار نصف‌النهار؛ نصف سال، ترم؛ نصف‌کننده، نیمساز زاویه، عمود منصف؛ نیمروز، ظهر ۱۲۸؛ وسط، نقطهٔ وسط ۳۰؛ زوج، همسر ۸۹۴، جفت، لنگه، دوگانگی ۹۰، همطراز ۲۸، مانند ۱۸؛ دوراهی؛ انشعاب، واگرایی ۲۹۴

[صفت] **نصف‌شده**، شقه‌شده، تقسیم‌شده؛ نیمه‌کاره، ناتمام ۷۲۶؛ نیمه تمام، ناقص ۵۵

منصف، نصف‌کننده، نیمساز

[فعل] **نصف کردن**، دونصف کردن، دونیم کردن، به طورمساوی تقسیم کردن، بخش کردن، شقه کردن، ازوسط نصف کردن، تقسیم کردن ۴۶، سهم به‌اندازه دادن ۴۶۵، برابر برداشتن؛ بریدن ۴۶؛ جدا شدن ۴۶، منشعب شدن ۲۹۴

□ **تاروپود ۲۲۲، میان ۲۳۱، واگرایی ۲۹۴**

۹۳ سه‌گانگی

[اسم] **سه‌گانگی**، تثلیث ۹۶۵، سه‌تایی؛ سه، مثلث؛ سوم، ثالث، سومین، ثلاث؛ سه‌تا، سه‌پایه، سه‌گانه؛ مثلث، سه‌گوشه، سه‌ضلعی، مثلث قائم‌الزاویه (متساوی‌الساقین، متساوی‌الاضلاع)؛ ضلع، وتر، خط ۲۰۳؛ هرم

□ **سه‌برابری ۹۴**

۹۴ سه‌برابری

[اسم] **سه‌برابری**، تکرار سه‌باره؛ توان سه، مکعب، سه‌لا، سه‌تا؛ سه‌برابر؛ سه‌پایه

□ **سه‌گانگی ۹۳**

۹۵ یک‌سوم

[اسم] **یک‌سوم**، سه‌یک، ثلث؛ تیرس؛ ثلث سال، ترم، ثلث سوم؛ ریشهٔ سوم، کعب

۹۶ چهارگانگی

[اسم] **چهارگانگی**، چهارتایی؛ چهار، چهارم، چهارمین؛ ربع، فصل، یک‌چهارم ۹۸؛ چهارضلعی، چهارگوشه، مربع، مستطیل، مربع مستطیل، لوزی، ذوزنقه، متوازی‌الاضلاع؛ تربیع؛ چهارچوب، قاب، کادر، چارچوب ۲۱۸؛ چهارفصل سال؛ کوارتت، گروه چهارنفره؛ چهارگوشهٔ دنیا؛ جهات چهارگانه؛ چهارگانه، اربعه، چهارتا

□ **کل ۵۲، تاروپود ۲۲۲**

۹۷ چهاربرابری

[اسم] **چهاربرابری**؛ تکرار چهارباره؛ چارتا چارتا؛ چارپا، چهارپایه، چهارگوشه؛ چهارگانگی ۹۶

۹۸ یک‌چهارم

[اسم] **یک‌چهارم**، فصل، ربع، چارک، چهاریک؛ ربع ساعت، پانزده دقیقه؛ چهارپاره، چهاربخش؛ تربیع

۹۹ بیش ازپنج

[اسم] **بیش ازپنج**، اندی؛ حواس پنجگانه، [◀ حواس ۳۷۴]، هفت شهر عشق، هفت‌خوان رستم، گل صدبرگ، عجایب هفتگانه، [◀ ساختمان بلند ۲۰۹]؛ جین، دوجین؛ صد، هزار، میلیون، میلیارد، تریلیارد؛ کرور، هزار هزار؛ کیلو، مگا، گیگا، ترا؛ عاشورا، تاسوعا، اربعین؛ طفل یک‌شبه، پیر صدساله، ره صدساله؛ دهه، سده، قرن، سده، هزاره؛ میلیونر، میلیاردر، ثروتمند ۸۰۰؛ صدمین، هزارمین؛ پنجهٔ دزدیده‌شده، خمسهٔ مسترقه؛ تترا، پنتا، هگزا، اکتا، دکا

□ **عدد ۸۵، شمارش ۸۶**

۱۰۰ چندگانگی

[اسم] **چندگانگی**، چندقسمتی، تفکیک‌پذیری؛ دسی، سانتی، میلی، خمس، سدس، عشر؛ اعشاری، کسری، کسر ۱۰۲؛ یک‌پنجم، پنج‌یک، یک‌ششم، شش‌یک، ...؛ میکرو، نانو؛ عشریه؛ درصد، پورسانت، درهزار، چند درهزار؛ ماه (یک‌دوازدهم سال)؛ دقیقه، ثانیه؛ خانه‌خانه؛ به‌چند قسمت تقسیم کردن، قطعه‌قطعه کردن، قاچ کردن

□ **تنوع ۸۲، تسهیم ۷۸۳**

۱۰۱ چندبرابری

[اسم] **چندبرابری**، چندتایی، چندگونگی، کثرت، چندگانگی، انبوهی، بیشماری، تکثر، تعدد ۱۰۴؛ بسیاری، زیادی، وفور ۶۳۷؛ فرط؛ چگالی، تراکم ۳۲۴؛ اکثریت، اقلیت؛ چندضلعی، چندبر، چندپهلو، کثیرالاضلاع، مثلث، مربع، چهارضلعی [◀ چهارگانگی ۹۶]؛ اشکال (اجسام) چندوجهی فضایی، متوازی‌السطوح، هرم، مکعب، مکعب‌مستطیل، منشور، مسدس؛ چندملیتی

[صفت] **چند؛ چندین**، کثیر؛ غیرمنفرد، جمعی؛ چندان؛ مضاعف، متعدد، عدیده، بس، خیلی، بسیار ۱۰۴، زیاد، فراوان ۶۳۷، وافر ۶۳۷؛ کثیرالوقوع ۱۳۹؛ جزیل، نهمار

[قید] **چند**، تعدادی، چندتایی، چندتا، بعضی

□ **کمیت ۲۶، پیوستگی ۴۵، تنوع ۸۲، تعدد ۱۰۴**

۱۰۲ کسر

[اسم] **کسر**، اعشار، برخه، نسبت، بخش ۵۳؛ درصد، دُنگ، نصفه، نیمه، یک‌دوم ۹۲، یک‌سوم ۹۵، یک‌چهارم ۹۸؛ دسی، سانتی، میلی، خمس، سدس، عشر؛ خرده، جزء ۵۳؛ قسمت، قسط، فرع، حصه، سهم ۷۸۳؛ کسری، اعشاری؛ ممیز، علامت اعشار

□ **جزء ۵۳، عدد ۸۵، تسهیم ۷۸۳**

۱۰۳ صفر

[اسم] **صفر**، هیچ، پوچ، هیچ و پوچ؛ هیچکس، هیچ‌چیز، هیچ‌وقت، هرگز ۱۰۹؛ صفر مطلق؛ حضیض؛ سمت‌القدم؛ خلاء ۱۹۰، بادهوا

[صفت] **هیچ**، پوچ، عبث، ناچیز، بیهوده ۴؛ نابود، معدوم، غیرموجود ۲؛ تهی، خالی ۱۹۰

[قید] **ابداً**، به‌هیچ‌وجه، اصلاً، هیچ، هیچ‌وقت، هیچگاه، هرگز ۱۰۹؛ هیچ‌جور، هیچ‌رقم، هیچ گونه؛ اصلاوابدا (اصلاًوابداً)، مطلقاً (مطلقا)، معاذالله، نَه

□ **نیستی ۲، بی‌جوهری ۴، غیاب ۱۹۰**

۱۰۴ تعدد

[اسم] **تعدد**، بسیاری، بسامد، کثرت، افزونی، فزونی، انبوهی، بیشماری، فراوانی، وفور ۶۳۷؛ چندگونگی، چندگانگی، چندتایی، چندبرابری ۱۰۱؛ مثل مور و ملخ، انبوه مردم؛ ازدحام، جمعیت ۷۴، ترافیک، شلوغی، بی‌نظمی، آشوب، آشفتگی ۶۱؛ دسته، صف ۷۱؛ تعدد زوجات، چندهمسری، پلی گامی؛ فرکانس، نوسان ۳۱۷، تکرار ۱۰۶، کثرت وقوع ۱۳۹

تعداد مشخص، تعداد (مقدار) معین، گروه ۷۴، تیم، گله، رمه، فوج، دسته ۷۴، خیل، رده، رسته، جوخه، عده، قافله، اردو، قبیله، نژاد ۱۱، باند، فرقه ۹۷۸، جرگه، حلقه، سلک، محفل، جماعت ۷۰۸؛ ناوگان، لشگر، دسته، تیپ، هنگ، گروهان، جوخه، قطار، صف ۷۱؛ خوشه ۷۴؛ سقف، مقدار محدود ۲۶

بیشترین، اکثریت، توده، انبوه، قسمت عمده ۳۲، بیشینه؛ اکثریت نسبی، اکثریت مطلق، اکثریت قریب‌به‌اتفاق

[صفت] **بسیار**، خیلی، زیاد، فراوان ۶۳۷، بی‌شمار، بی‌حد، بی‌حدوشمار، کثیر، عدیده، متعدد، بی‌اندازه، افزون، مالانهایت، وافر ۶۳۷؛ مُفصّل، طویل [کلام] ۵۷۰؛ هنگفت، گران ۸۱۱، فاحش ۳۲؛ بیشتر، عمده، اغلب، اکثر؛ بیشترین، ماکزیمم، حداکثر؛ بی‌کرانه، بی‌کران، نامحدود ۱۰۷؛ غالب، متجاوز، زائد ۶۳۷

پرجمعیت، شلوغ، پرازدحام، پُر، انباشته، متعدد؛ عیالوار؛ زورچپان؛ پرهیاهو، پرسروصدا، صدادار ۳۹۸

[فعل] **متعدد بودن**، فراوان بودن، زیاد بودن، متعدد بودن، بسیار بودن، فت و فراوان بودن، ازآسمان ریختن (باریدن)، وافر بودن ۶۳۷؛ زیاد شدن، افزون شدن، بی‌شمار شدن، بیش ازحد شدن، فزونی یافتن

[قید] **گله‌گله**، دسته‌دسته، گروه گروه، فوج‌فوج

خیلی، بسیار، زیاد؛ بیشتر، اکثراً، غالباً؛ به‌افراط، الی‌ماشاءالله، بسیار زیاد، بیش‌ازاندازه؛ این‌همه؛ ای‌بسا

□ **بزرگی ۳۲، افزایش ۳۶، جزء ۵۳، تجمع ۷۴، چندبرابری ۱۰۱، تکرار ۱۰۶، جوان ۱۳۲، اغلب ۱۳۹**

۱۰۵ قلت

[اسم] **قلت**، کمی، اندکی، انگشت‌شماری، انگشت‌شمار بودن، کمبود، کمیابی، کم بودن، تنگی؛ کم‌جمعیتی؛ چند، اندی، بعضی؛ کم‌وکاست، نقصان ۵۵؛ گاه وبیگاهی، پراکندگی، ندرت ۱۴۰؛ کمبود جا، تنگی، انقباض ۱۹۸؛ کم‌پوشیدگی، لختی، برهنگی ۲۲۹

[صفت] **قلیل**، کم، معدود، اندک، مختصر، پایین، نایاب، نادر، انگشت‌شمار، کمیاب، ناچیز، کم‌جمعیت؛ بخیلانه؛ ناکافی، غیرکافی، بخورونمیر؛ تنگ، محدود ۲۳۶؛ چند، اند، اندی؛ نه‌چندان زیاد؛ به تعداد انگشتان دست؛ کوچک ۳۳؛ کمترین، مینیمم، حداقل

[فعل] **کم بودن**، قلیل بودن، معدود بودن، نقصان داشتن، تعدادشان کم بودن، انگشت‌شمار بودن؛ کم اتفاق افتادن، نادر بودن ۱۴۰

کم کردن، تقلیل دادن، کاستن ۳۷، ریزش کردن، تعداد را پایین آوردن؛ کم گذاشتن

[قید] **اندکی**، کَمی ۳۳، به‌ندرت ۱۴۰

□ **کوچکی ۳۳، باقیمانده ۴۱، به‌ندرت ۱۴۰، عدم کفایت ۶۳۶**

۱۰۶ تکرار

[اسم] **تکرار**، تجدید، دوبارگی، مرور؛ دوره، تمرین، ممارست، یادگیری ۵۳۶؛ ازسرگیری▼؛ واگویی، بازگویی، بازخوانی؛ بازی برگشت؛ چاپ مجدد؛ بازیابی، بازیافت، اعاده؛ بسیارگویی، روده‌درازی، پُرنَفَسی، پرگویی ۵۸۱؛ دوباره‌کاری، محکم‌کاری؛ پافشاری ۶۰۰؛ تکثیر، تولید مثل ۱۶۶؛ وقوع مکرر در زمان، کثرت وقوع ۱۳۹

ازسرگیری، عود، برگشت، رجعت؛ تواتر، بسامد، کثرت وقوع ۱۳۹، حرکت برگشتی، نوسان ۳۱۷؛ مکررگویی

[صفت] **مکرر**، مجدد، تکراری، متواتر، پیاپی، پی‌درپی، پشت‌سرهم، متوالی ۶۵، یک‌بند، همیشگی؛ عودکننده؛ یک‌درمیان، دودرمیان؛ متعدد، کثیرالوقوع ۱۳۹؛ مذکور، یادشده، نام‌برده، مقدم ۶۴؛ ماقبل ۱۱۹

[فعل] **تکرار کردن [عمل]**، دوباره کردن، دوباره اجرا کردن، دوباره انجام دادن، تجدید کردن، ازنو انجام دادن؛ مکرر کردن؛ باز (پیشوند فعلی) (باز--) ∋ بازیافتن، بازرفتن؛ تمرین کردن، ممارست کردن، یاد گرفتن ۵۳۶، حاضر شدن ۶۶۹

تکرار کردن [صحبت]، دوباره گفتن، یادآوری کردن، مطرح کردن، بازگویی کردن، نقل کردن، پرچانگی کردن، پرگویی کردن، وراجی کردن، پرحرفی کردن، وراج بودن ۵۸۱؛ مرور کردن، برشمردن

تکرار شدن، مجدداً واقع شدن، عود کردن، بازگشت کردن؛ دوباره مطرح شدن

[قید] **دوباره**، ازاول، ازنو، دیگرباره، باز، بازهم، مجدداً، ایضاً، مجدد؛ دوبار، دوبرابر

□ **یکسانی ۱۳، تقلید (نسخه برداری) ۲۰، تداوم [در ترتیب] ۷۱، شمارش ۸۶، دوبرابری ۹۱، تعدد ۱۰۴، اغلب ۱۳۹، دوره ای بودن ۱۴۱، تولید مثل ۱۶۶**

۱۰۷ بی‌نهایت

[اسم] **بی‌نهایت**، ازل، ابد؛ قدیم؛ همیشه؛ عدد بی‌نهایت، شمارهٔ نامحدود، عدد بی‌اندازه بزرگ، ارقام نجومی آسمان تا زمین

[صفت] **نامحدود**، بی‌نهایت، پایان‌ناپذیر، تمام‌نشدنی؛ نامتناهی، لایتناهی؛ بی‌آغاز، بی‌ابتدا؛ بی‌انجام، بی‌آخر، بی‌انتها، بی‌پایان، بی‌کران، بی‌کرانه، بی‌حد، بی‌حدوحصر، بی‌شمار، بی‌اندازه، بی‌اندازه بزرگ، بی‌اندازه زیاد، بی‌حساب، مالانهایت؛ سرسام‌آور، گزاف، فاحش ۳۲؛ به‌غایت، بسیار ۱۰۴؛ مفرط، وافر ۶۳۷؛ ازلی، همیشگی، جاوید، ابدی ۱۱۵

□ **ابدیت ۱۱۵، فضا ۱۸۳**

۱۰۸ زمان

[اسم] **زمان**، وقت، مدت؛ عرض، اثنا، حین▼؛ زمان انجام کاری: هنگام، موقع ۸، فرصت ۱۳۷؛ زمان معین: عصر، موسم، زمانه ۱۱۰، فصل، ترم، ثلث، دوره ۱۱۰؛ وقت دقیق، ساعت دقیق ۱۱۷؛ گذشت زمان، پاس، گذر زمان ۱۱۱، زودگذری ۱۱۴، دیرگذری ۱۱۳؛ ابدیت ۱۱۵؛ رویداد درزمان، وقوع ۱۵۴؛ مهلت، اعتبار ◄ دوره ۱۱۰

حین، اثنا، مدت، عرض، اوان، پاس، طی، موقع، هنگام، ایام، اوقات؛ درنگ ۱۴۵؛ همزمانی، معاصر بودن

تقویم، تاریخ، روز، هفته، ماه، سال، دهه، قرن، سده، هزاره، عصر، زمانه ۱۱۰؛ گاه‌شماری، زمان‌سنجی ۱۱۷، وقایع‌نگاری ۱۱۷؛ روزشمار، سررسیدنامه، سالنامه، سال‌نما، ماه‌شمار؛ تاریخ شمسی، تاریخ خورشیدی، سال قمری، تاریخ هجری، تاریخ میلادی؛ روز هفته، ایام هفته، شنبه، یکشنبه، دوشنبه، سه‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه، جمعه، آدینه؛ واحد شمارش زمان ◄ زمان‌سنجی ۱۱۷، ساعت ۱۱۷؛ سال کبیسه؛ تاریخ انقضا، چرخه ۱۴۱؛ وقایع‌نگار، مورخ ۵۴۹

ماه تقویمی، فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، مرداد (امرداد)، شهریور، مهر، آبان، آذر، دی، بهمن، اسفند؛ هجری قمری: محرم (محرم‌الحرام)، صفر، ربیع‌الاول، ربیع‌الثانی، جمادی‌الاول، جمادی‌الثانی، رجب، شعبان، رمضان، شوال، ذی‌القعده، ذی‌الحجه؛ تقویم میلادی: ژانویه، فوریه، مارس (مارچ)، آوریل، مه، ژوئن (جون)، ژوییه (جولای)، اوت (آگوست)، سپتامبر، اکتبر، نوامبر، دسامبر؛ بروج: حَمَل (برّه)، ثور، جوزا، ... ◄ منطقه‌البروج ۳۲۱؛ سال شمسی عربی: ایار، ایلول، آذار، نیسان، تموز، ...

[صفت] **مدام**، مداوم، زماندار، مدت‌دار؛ دائم، همیشه؛ همیشگی، دائمی، ابدی ۱۱۵؛ ادواری ۱۴۱، فصلی ۱۴۱؛ مداوم [حرکت / عمل] ۱۴۶، مکرر ۱۰۶، متداوم ۷۱

ضمنی، همزمان، درزمان، وسط؛ درمدتِ، حینِ، درحالیکه▼

به‌تاریخ، مورخ، در روز، به‌روز؛ ماقبل ۱۱۹، مابعد، متأخر ۱۲۰

[فعل] **طول کشیدن**، گذشتن، طی شدن، بودن، پاییدن، برآمدن، به‌طول انجامیدن، ادامه یافتن (داشتن)، سپری شدن ۱۱۱، طولانی شدن ۱۱۳؛ گذرا بودن ۱۱۴؛ امتداد یافتن، امتداد داشتن ۱۸۳

وقت گذراندن، عمر کردن، پیر شدن، زیستن ۳۶۰، سپری کردن، مشغول بودن ۶۷۸، طی کردن، معلق بودن ۱۳۶؛ فعالیت داشتن ۶۷۸؛ ادامه دادن ۱۴۶

تاریخ‌گذاری کردن، تعیین تاریخ کردن، سن چیزی را تعیین کردن، دندان اسب را شمردن

[قید] **درحالی‌که**، در اثنایِ، ظرفِ، درحالِ، در حینِ، هنگامِ، ضمنِ، وسطِ کاری، درخلالِ، دربین؛ درزمان معین ۱۱۰، به‌نوبت ۱۴۱، الی‌الابد، همچنان ۱۱۵

وقتی‌که، هنگامی‌که، تا، همین‌که؛ کی؟ چه وقت؟ چه‌زمان؟؛ سابقاً ۱۱۹، متعاقباً ۱۲۰

□ **زمان معین (دوره) ۱۱۰، زمان نامعین (طی) ۱۱۱، لحظه ۱۱۶، زمان‌سنجی ۱۱۷، آینده ۱۲۴، زندگی ۳۶۰**

۱۰۹ هرگز

هرگز؛ **ابدیت ۱۱۵**، ازلیت، هرگزی، همیشگی ۱۱۵، مدت زیاد؛ ابداً، مطلقاً، وقت گل‌نی، الاوبلّا، هیچ، هیچ‌وقت، هرگز؛ فردا؛ چه زمان؟ چه وقت؟

□ **ابدیت ۱۱۵**

۱۱۰ دوره: زمان معین

[اسم] **دوره**، مدت، موقع، وقت، عهد، زمانه▼؛ بلندمدت، کوتاه‌مدت؛ موقع روز، صبح ۱۲۸، عصر ۱۲۹؛ وقت سال، فصل، موسم، بهار ۱۲۸، تابستان ۱۲۸، پاییز ۱۲۹، زمستان ۱۲۹؛ مدت قرارداد، دورهٔ قراردادی، مدت اخطار، اعلام قبلی، ضرب‌الاجل، مهلت، اعتبار، موعد، مهلت قانونی، اولتیماتوم، اتمام حجت؛ مدت محکومیت، زنهاره؛ شیفت، نوبت [نوبت‌کاری]، دستهٔ صبح؛ دوازده ماه سال، ماه تقویمی ۱۰۸؛ سال تحصیلی، ثلث، ترم، سمستر، فصل؛ شهریه [پرداخت دوره‌ای ◄ مبلغ پرداختی ۸۰۴]؛ ماه، شهر، سال، عام؛ ماهانه، دوره قاعدگی، پریود، رگل، مدت عده؛ عمر، زندگی، مدت بقا، سن، دوام، زندگانی، چرخهٔ زندگی، دورهٔ آبستنی؛ نوبه، بار، وعده، دفعه، مرتبه، شیفت، سفر، نوبت ۱۴۱؛ فصل، دور، سیکل، برنامه، چرخه ۱۴۱؛ وقتِ شرعی، ساعت دقیق ۱۱۷؛ ایام، اوقات، اوان؛ زمان انجام کاری، فرصت ۱۳۷؛ نیم‌عمر

زمانه، عصر، موسم، گاه، فصل، دوران، عهد، زمان، هنگام، موقع، بُرهه، روزگار، دوره▲، نوبت ۱۴۱، فرصت ۱۳۷؛ روز، ماه، سال، دهه، قرن، سده، هزاره ◄ تقویم ۱۰۸؛ عصر [باستان‌شناسی]، عصر حجر، دورهٔ زمین‌شناسی، عصر یخ، ژوراسیک [◄ زمین‌شناسی ۳۵۹]؛ روزگاران، اعصار، ادوار، ازمنه، ایام

[صفت] **دوره‌ای**، موسمی، مربوط به زمان یا زمانه خاص، فصلی ۱۴۱، ساعتی، ماهانه، ماهیانه، سالانه، دوسالانه، بی‌ینال؛ روزمره، تکراری، مکرر ۱۰۶، روتین، ادواری ۱۴۱، عادی، مانوس ۶۱۰؛ همیشگی، ابدی ۱۱۵؛ شبانه‌روزی؛ دارای عمر معین، یکروزه، یکساله

[قید] **ظرف مدت معین**، در یک دوره (روز، ماه، ...)، یکشبه؛ در دورهٔ تصدی

درزمانِ معین، هرهفته، هرسال، همه‌روزه، هرروزه، درهر ماه (روز، ...)، ماهانَه، همیشه ۱۳۹، به‌تناوب ۱۴۱

□ **زمان ۱۰۸، دیرگذری ۱۱۳، گذشته ۱۲۵، دوره‌ای بودن ۱۴۱**

۱۱۱ طی: زمان نامعین

[اسم] **گذر زمان**، طی، سیر، زمان نامعین، زمان نامشخص، گردش زمان، گذشت زمان، جریان زمان، گردش روزگار، سیر طبیعی وقایع، سیر زمان؛ زمان استمراری، ماضی نقلی؛ چرخ فلک، آبِ رفته، جهانِ گذران، رباط دو در، کاروانسرای دو در؛ انقضا، وقوع ۱۵۴

[صفت] **گذرا**، گذران، طی‌شونده، جریان‌دار، گردنده، درگردش، درجریان؛ سپری‌شده، سپری، طی‌شده، منقضی، گذشته ۱۲۵؛ مشغول؛ جاری، مداوم ۱۴۶

[فعل] **سپری شدن**، گذشتن، جریان داشتن، طی شدن، منقضی شدن، چرخیدن، چرخیدن فلک، گردیدن، آمدن، برآمدن، طول کشیدن ۱۰۸، پیش رفتن

[قید] **باگذشت زمان**، به موقع، به موقع خود، دروقت مقتضی، سرِ وقت، درجریان امور، درروال عادی؛ طیِ، در طولِ؛ یک‌چند، مدتی، چندوقت؛ هنوز

□ **دیرگذری ۱۱۳، گذشته ۱۲۵، پیری ۱۳۱**

۱۱۲ فعلاً: زمان مشروط

[اسم] **زمان مشروط**؛ **وقوع مشروط به‌همزمانی بااتفاق دیگر**، همزمانی ۱۲۳؛ گاه‌گیر، گاهگاهی، هرازگاهی ۱۴۲

[صفت] **موقتی**، فعلی، منوط، موکول، مشروط [مفاد] ۷۶۶؛ گاه‌گدار، گاه‌گاه

[قید] **فعلاً**، عجالتاً، تااطلاع ثانوی، مادام، مادام که، درزمان مقتضی، موقتاً، علی‌العجاله؛ به‌محض اینکه، به‌مجرد اینکه، تا؛ گاه‌گدار، گاه‌گاه، گاهی، به‌ندرت ۱۴۰

۱۱۳ دیرگذری

[اسم] **دیرگذری**، دوام، مدت طولانی داشتن، بقا، عمر، تداوم ۷۱، ماندگاری، پایداری ۱۵۳؛ جاودانگی، بقای عمر، آب حیات؛ متمادی بودن، فرسایشی بودن؛ محکومیت به‌حبس ابد؛ یک عمر، صدسال آزگار؛ بادوامی، پردوامی، پایایی، پایندگی، ثبات ۱۴۴، استقامت؛ دو استقامت، ماراتن؛ دار بقا، سرای بقا، آخرت؛ شب یلدا، شب فراق، هجران؛ اتلاف وقت

تمدید، تطویل، طول دادن، طولانی کردن، فرسایش؛ وقت‌کشی، تاخیر ۱۳۶؛ وقت اضافی، اضافه‌کاری

[صفت] **متمادی**، بلندمدت، درازمدت؛ سابقه‌دار، دیرینه، دیرین، قدیمی ۱۲۷، کهنه، ریشه‌دار؛ مادام‌العمر، برای تمام عمر؛ فرسایشی، بی‌امان، کشدار▼؛ بادوام، پردوام، مقاوم، پاینده، پایا؛ پایان‌نیافتنی، لایزال، فناناپذیر، ماندگار، ابدی ۱۱۵

کشدار، آزگار، چندساله، پایا، ثابت ۱۴۴، دائم، ابدی ۱۱۵، باقی، برقرار ۱۵۳؛ وقت‌گیر؛ فرسایشی، بی‌انقطاع، بی‌امان

[فعل] **طولانی شدن**، دوام داشتن، پاییدن، پا[ی] گرفتن، ثبات داشتن ۱۴۴؛ زیادی طول کشیدن، به‌درازا کشیدن، کش داشتن، فرسودن، کشدارشدن، بالا کشیدن؛ ایستادگی کردن، دوام آوردن، طاقت آوردن، تاب آوردن، تحمل کردن، ساختن، صبور بودن ◄ آرام ماندن ۸۲۳

بقا داشتن، بیشتر طول کشیدن ازدیگری، باقی ماندن، به‌جا ماندن، بعدازدیگری زنده ماندن؛ زنده‌یاد ماندن ۵۰۵؛ صبور بودن ◄ آرام ماندن ۸۲۳

طول دادن، زیادی طول دادن، کش دادن، لفت دادن

پایان نیافتن؛ **مثل شب یلدا بودن**، مثل شب فراق (هجران) بودن

□ **تداوم [در ترتیب] ۷۱، دوره ۱۱۰، زمان نامعین ۱۱۱، ابدیت ۱۱۵، عدم توقف ۱۴۶، پایداری ۱۵۳، درازی (طول) ۲۰۳**

۱۱۴ زودگذری

[اسم] **زودگذری**، گذرا بودن، کوتاهی؛ بی‌ثباتی، ناپایداری، فانی بودن، زوال، نپاییدن، تغییرپذیری ۱۵۲؛ چیز ناپایدار، آدم‌برفی

زمان کوتاه، لحظهٔ گذرا، باران بهاری، برق (مثل برق)، باد؛ کوتاه‌مدت؛ کوتاهی زمان، زندگی فانی؛ دم، آن، لحظه ۱۱۶؛ شب وصل، متعه

[صفت] **زودگذر**، گذرا، موقت، ناپایدار، شتابان، مستعجل، عاجل، آنی، بی‌ثبات ۱۵۲؛ کوتاه▼؛ عبوری، گذری؛ زمانی

بی‌دوام، یکبارمصرف، ناپایدار؛ آنی، لحظه‌ای، یکروزه، یکشبه؛ موقت، کم‌عمر، موقتی، عاریتی، بی‌ثبات ۱۵۲؛ فانی، مردنی، فناپذیر، بی‌فردا؛ دنیوی

کوتاه [زمان]، کوتاه‌مدت، فشرده، مختصر، محدود؛ سریع ۲۷۷

[فعل] **گذرا بودن**، نماندن، شتاب کردن، گذشتن، نپاییدن، رد شدن، سریع رفتن ۲۷۷

[قید] **درکوتاه‌ترین زمان**، درآنِ واحد، یک‌لحظه، یک‌دم، یک‌آن، آنی، به‌سرعت ۲۷۷؛ درجا، آناً ۱۱۶

□ **شرایط ۸، لحظه ۱۱۶، تغییر پذیری ۱۵۲، شکنندگی ۳۳۰**

۱۱۵ ابدیت

[اسم] **ابدیت**، جاودانگی، سرمدیت، همیشگی بودن، دیرینگی، قِدَم، ازلیت؛ بقا، نامیرایی، پایایی، دوام، دیرگذری ۱۱۳، ماندگاری، پایندگی، ثبات ۱۴۴، استمرار، تداوم ۷۱؛ ابد، دائم، قدیم؛ خلود، دیرندگی؛ همیشه؛ آب حیات؛ کثرت وقوع ۱۳۹

[صفت] **ابدی**، دائمی، همیشگی؛ جاودانه، جاوید، جاودان، جاویدان، سرمد، فناناپذیر، نامیرا، مانا، ماندنی، انوشه؛ لایتناهی، نامتناهی، ازلی، ازلی‌وابدی؛ دائم، پاینده، پایدار، پایا، باقی، بادوام ۱۴۴؛ لایزال؛ مستدام، استمراری، مدام، بلندمدت، دیرینه، ماندگار، پابرجا، متمادی ۱۱۳، مستمر، پیوسته، متداوم ۷۱؛ مخلد، خالد، قیوم

[فعل] **ابدی کردن**، جاودانه ساختن، شهرت جاودانه بخشیدن، تداوم بخشیدن

ابدی بودن، جاوید بودن، انوشه بودن، همیشه وجود داشتن، قدیم بودن، ازقدیم وجود داشتن؛ دیرپاییدن، تداوم داشتن ۷۱، ثبات داشتن ۱۴۴؛ پایان نیافتن ۱۱۳

[قید] **همچنان**، الی‌الابد، تاهمیشه، مادام‌العمر، همواره، هنوز، الی‌غیرالنهایه، تا بی‌نهایت، دائماً، همیشه ۱۳۹

□ **تداوم۷۱، بی‌نهایت ۱۰۷، هرگز ۱۰۹، دیرگذری ۱۱۳، عدم توقف ۱۴۶، پایداری ۱۵۳**

۱۱۶ لحظه

[اسم] **لحظه**، دم، ثانیه، آن، ناگه؛ نفس؛ درنگ ۱۴۵، فرصت ۱۳۷

[صفت] **بلادرنگ**، بلافاصله، ناگهانی، سریع ۲۷۷، فوری، بی‌معطلی، آنی، دریک آن، زود ۱۳۵

[قید] **آناً**، فوراً، فوری، بلادرنگ، بی‌درنگ، درجا، درآنِ واحد، بالفور، بی‌معطلی، یکباره، یکهو، فی‌البداهه؛ یک‌لحظه، یک‌دم، یک‌آن، در کوتاه‌ترین زمان ۱۱۴؛ ناگاه، به‌ناگاه، ناگهانی، یک‌دفعه، یک‌باره، غفلتاً، بی‌اطلاع، غافلگیر، سرزده، ناغافل، یکهو، بی‌خبر، بی‌هوا، مثل اجل معلق، بغتتاً، ناگهان ۵۰۸؛ به‌محض اینکه، به‌مجرد اینکه، تا، فعلاً ۱۱۲

□ **زودگذری ۱۱۴، زمان حال ۱۲۱، سرعت ۲۷۷، عدم انتظار ۵۰۸**

۱۱۷ زمان‌سنجی

[اسم] **زمان‌سنجی**، گاه‌شماری، نجوم، ستاره‌شناسی ۳۲۱؛ تعیین عمر، کربن چهارده، نیم‌عمر، سن؛ گاه‌سنج، گاه‌نما، ساعت ▼، تقویم ۱۰۸، ماه تقویمی ۱۰۸؛ واحد شمارش زمان: ثانیه، دقیقه، ساعت، روز ◄ تقویم ۱۰۸؛ وقایع‌نگاری ▼

ساعت دقیق، ساعت اتمی، ساعت رادیو، ساعت اعلام‌شدهٔ رادیو، ساعت گرینویچ (بین‌المللی)؛ وقت تابستانی؛ وقتِ شرعی، اذان؛ غروب؛ کوک، تنظیم؛ اعتدال، سال‌تحویل ۳۲۱

ساعت، مچی، دیواری، عقربه‌دار، رومیزی، رقمی، دیجیتال، اتمی، شماطه‌دار؛ چراغ راهنمایی، ساعت شنی، آفتابی؛ عقربهٔ ساعت‌شمار (دقیقه‌شمار، ثانیه‌شمار)، دکمهٔ کوک، دکمهٔ تنظیم، بند ساعت؛ وقت‌شمار؛ کوک ساعت

وقایع‌نگاری؛ **تاریخ**، تاریخچه، تواریخ، وقایع‌نامه، سالنامه، دفتر خاطرات، زندگینامه ۵۹۰؛ تاریخ بیهقی؛ سابقه، پیشینه ۵۴۸؛ تقویم ۱۰۸، ماه‌شمار، روزشمار

منجم، ستاره‌شناس؛ وقایع‌نگار، مورخ ۵۴۹

[فعل] **وقت گرفتن**، ساعت گرفتن، زمان را محاسبه کردن

□ **زمان ۱۰۸، همزمانی ۱۲۳، تعجیل ۱۳۵، توقف ۱۴۵**

۱۱۸ خارج از زمان خود

[اسم] **خارج از زمان خود بودن**، زمان‌ناسازگاری، عدم انطباق تاریخی؛ نابه‌هنجاری تاریخی، اشتباه تاریخی؛ دیرجنبیدن، تأخیر ۱۳۶، زود رسیدن، تعجیل ۱۳۵؛ رسم منسوخ، امر منسوخ، امر کهنه، [◄ منسوخ ۷۵۲، فراموش شده ۵۰۶]؛ آدم کهنه‌پرست، مرتجع، آدم خلاف زمانه، متعصب ۴۸۱؛ مترقی، تجددطلب، بدعت‌گذار ۹۷۷، روشن‌فکر [◄ اندیشنده ۴۴۹]؛ فوق مدرن، مال صدسال بعد

□ **زمان دیگر ۱۲۲، کهنگی ۱۲۷، تعجیل ۱۳۵، فراموشی ۵۰۶**

۱۱۹ تقدم [در زمان]

[اسم] **تقدم**، سابق بودن، تقدم زمانی، ازلیت، وجود ازپیش، پیش‌ساختگی؛ پیش درآمدن، سرآغاز ۶۶، پیش‌درآمد ۶۶؛ قبلیگری، اولیت؛ قبلی، لمی، اولی، ماتقدم؛ اصالت ماتقدم، اصول فطری؛ گذشتگان، پیشینیان، اسلاف، اجداد ◄ ولی ۱۶۹؛ بزرگ، مسن، بزرگ خاندان، شخص پیر ۱۳۳؛ جلو بودن ازدیگران، تقدم [در ترتیب] ۶۴

[صفت] **ماقبل**، سابق، نخستین؛ بزرگتر؛ قبلی، پیشتر، مقدم‌تر، جلوتر، متقدم؛ فوق‌الذکر، گفته‌شده، اخیر، مذکور، یادشده، نام‌برده، مزبور، ذکرشده، اخیرالذکر، مقدم [درترتیب] ۶۴؛ مکرر ۱۰۶؛ درزمان گذشته ◄ قبلی ۱۲۵ ؛ مقدم درمکان ◄ جلویی ۲۳۷

[فعل] **مقدم بودن**، ازقبل بودن، زود بودن ۱۳۵

قبل‌ازدیگری انجام دادن، پیشی گرفتن، جلو زدن، بالادستِ کسی (چیزی) زدن

[قید] **سابقاً**، قبلاً ۱۲۵؛ قبل‌از، پیش از، مقدم بر؛ درآستانهٔ

□ **سرمشق ۲۳، تقدم ۶۴، سرآغاز ۶۶، گذشته ۱۲۵، پیشتازی ۲۸۳**

۱۲۰ تأخر [درزمان]

[اسم] **تأخر**، تعاقب، جانشینی، پیروی؛ سلف، پیامد، آینده ۱۲۴؛ پس؛ تعاقب [در ترتیب] ۶۵، توالی ۶۵؛ جانشین ۱۵۰، ولیعهد، فرد جایگزین ۱۵۰

[صفت] **متأخر**، مسبوق، متعاقب، آینده، آتی ۱۲۴؛ جانشین ۱۵۰؛ پسین، بعدی ۶۵، بازپسین، مابعد، عقبی، پشتی ۲۳۸، خلفی، مؤخر، آخر، آخری، آخرین، اخیر ۱۲۶

[فعل] **به‌دنبال آمدن**، بعداً اتفاق افتادن، آمدن؛ تعقیب کردن، ازپی آمدن ۶۵؛ جانشین شدن

[قید] **متعاقباً**، بعداً، بعدها، پس، آن‌گاه، بعد ازآن؛ بعداز [ترتیب] ۰۶۵

□ **تعاقب [در ترتیب] ۶۵، پیامد ۶۷، آینده ۱۲۴، پیروی ۲۸۴**

۱۲۱ زمان حال

[اسم] **زمان حال**، حال، اکنون، زمان حاضر؛ قرن بیست و یکم، قرن معاصر (حاضر)؛ امروزی بودن، تجدد ۱۲۶؛ افراد معاصر، معاصرین؛ امروز، امشب، امسال، الآن ▼

[صفت] **فعلی**، جاری ۳۵۰، کنونی، موجود، معاصر، امروزی، متجدد ۱۲۶؛ حاضر؛ حاکم، غالب، نافذ، فراگیر، درگردش؛ رایج، شایع، متداول، مُد

روز، مرسوم ۶۱۰؛ ساری، حی و حاضر، درجریان؛ متأخر ۱۲۰، امروزه، امروزین، امساله، امسالی، امشبه

[فعل] **اکنون بودن**، درزمان حال بودن، بودن، امروزی بودن؛ درجریان بودن، رایج بودن؛ درزمان حال وجود داشتن

[قید] **الآن**، الساعه، بدون فوت وقت، امروز، اکنون، حال، حالا، اینک، الآنه، همین الآن؛ امروزه، امروزه روز، امروزها، این‌روزها، امروز [و]فردا، این اوقات، این دوره‌وزمانه؛ امشب، امشبه، این‌هفته، درهفتهٔ جاری، این ماه، امسال، امسالی، این‌دهه، این‌قرن، درقرن‌حاضر، درقرن کنونی، این سده؛ بالفعل؛ الآن است که...؛ بعداً ۱۲۴، درآینده ۱۵۵

تاکنون، تابه‌حال، تاحال، تا این‌موقع، الی‌الحال (الی‌حال)، تاامروز؛ قبلاً ۱۲۵

□ **لحظه ۱۱۶، تازگی ۱۲۶**

۱۲۲ زمان دیگر

[اسم] **زمان دیگر**، وقت بهتر

[صفت] **غیرمعاصر؛ آینده**، آتی ۱۲۴؛ آنتیک، دیرین، قدیمی، گذشته ۱۲۵

[قید] **درزمان غیرحال**، قبلاً ۱۲۵، درآتیه، بعداً ۱۲۴، غیر ازحالا، حالا نه، اکنون خیر، یک‌وقتی، روزگاری، روزی روزگاری، زمانی، فردا

□ **خارج اززمان خود ۱۱۸، آینده ۱۲۴، گذشته ۱۲۵**

۱۲۳ همزمانی

[اسم] **همزمانی**، همزیستی، همراهی ۸۹، معاصر بودن؛ تداخل

معاصرین، همکلاسی‌ها، هم‌سن‌وسال‌ها، بچه‌ها، بچه‌محل‌ها؛ یاران دبستانی

[صفت] **همزمان**، مقارن، مصادف، معاصر، هم‌عصر، هماهنگ ۷۱۰، همراه ۸۹؛ متقارن ۲۴۵، متأخر ۱۲۰

[فعل] **همزمان کردن**، کوک کردن، تنظیم کردن، میزان کردن؛ همزمان بودن (شدن)، تداخل داشتن، دریک زمان قرار داشتن

[قید] **یک‌صدا**، باهم، همزمان، درآنِ واحد، دریک زمان، با ۸۹

□ **سازگاری ۲۴، تنظیم ۶۲، همراهی ۸۹، زمان‌سنجی ۱۱۷، ورود ۲۹۵**

۱۲۴ آینده

[اسم] **آینده**، آتیه، بعد، سرانجام، فرجام، عاقبت؛ وضعیت آتی، دورنما، سرنوشت، وقایع آتی ۱۵۵، تقدیر ۵۹۶؛ بخت، اقبال، اختر، بخش، قسمت، نصیب، مقدر، طالع، آخروعاقبت، اتفاق ۶۱۸، سعادت، خیر ۶۱۵، شانس ۱۵۹، احتمال ۴۷۱، امکان ۴۶۹، جبر ۵۹۶؛ سرانجام، آخر، پایان ۶۹؛ به‌آینده نگریستن، انتظار ۵۰۷، امید ۸۵۲، پیش‌بینی ۵۱۱؛ آینده‌سازی، سازندگی، آفرینش، تولید ۱۶۴؛ شب آبستن حوادث؛ آخرت، قیامت، روز قیامت، آخرالزمان، عُقبا، عُقبی، رستاخیز، رستخیز، بعث، اخری، بهشت ۹۷۱، [معاد ◄ اصول دین ۹۷۳]، تقدیر ۵۹۶؛ زندگی پس ازمرگ؛ مدینهٔ فاضله؛ امشب، فردا، پس‌فردا، ماه بعد، سال بعد، فرداروزی ◄ بعداً▼؛ آیندگان؛ تعاقب، توالی، تأخر ۱۲۰

[صفت] **آتی**، آینده، بعدی، آتیه؛ مقرر، طبق برنامه، منتظره، موعود ۷۶۴، مقدر، ازپیش تعیین‌شده ۶۰۸، جبری ۵۹۶؛ قریب‌الوقوع، درراه، درشرف (وقوع) ۱۵۵؛ نزدیک، احتمالی، بالقوه، ممکن ۴۶۹، محتمل ۴۷۱، مورد انتظار ۵۰۷؛ آبستن، پیش‌بینی‌کننده ۵۱۱؛ آجل، مستقبل؛ آینده‌ساز، سازنده، مُوَلِّد ۱۶۴؛ اخروی؛ پسین، بعدی ۶۵، متعاقب ۱۵۴، متأخر ۱۲۰، پشتی ۲۳۸

[فعل] **آمدن**، شدن ۱، به‌وقوع پیوستن، واقع شدن، اتفاق افتادن ۱۵۴؛ معوق بودن، بعداً اتفاق افتادن، درشرف وقوع بودن ۱۵۵؛ آبستن حادثه‌ای بودن

به‌آینده نگریستن، جلوتررا دیدن، آینده‌نگر بودن، انتظار داشتن ۵۰۷، پیش‌بینی کردن ۵۱۱

[قید] **بعداً**، درآتیه، درآینده ۱۵۵، پس، سپس، آنگاه، پس‌ازآن؛ قریباً، عن‌قریب، تاچندی دیگر، به‌زودی، امروز [و]فردا، همین‌روزها، فرداروزی؛ سرانجام، عاقبت، بالاخره، نهایتاً ۶۹؛ امشب، فردا، پس‌فردا، هفتهٔ آینده، شنبهٔ آینده، ...، ماه بعد، سال بعد

ازاین‌پس، من‌بعد، ازاینجا به‌بعد، آنگاه

□ **زمان ۱۰۸، تأخر ۱۲۰، زمان دیگر ۱۲۲، رویداد ۱۵۴، وقایع آتی ۱۵۵، انتظار ۵۰۷**

۱۲۵ گذشته

[اسم] **گذشته**، ماضی، زمان گذشته، قدیم، سابق، قبل، زمان پیش؛ دوران گذشته، ایام (عهد) گذشته، زمانهای قدیم، تاریخ؛ عهد بوق؛ بازنگری؛ اسلاف، گذشتگان، پیشینیان، اجداد ◄ ولی ۱۶۹

زمان باستان، ماقبل تاریخ؛ دورهٔ ژوراسیک، دورانهای زمین‌شناسی، زمین‌شناسی ۳۵۹؛ عصر حجر؛ عصر فراعنه، یونان باستان، قرون وسطا؛ دوران مادها، سلسلهٔ هخامنشی، اشکانیان، پارتها، ساسانیان، پیش ازاسلام، بعد ازاسلام؛ سفر پیدایش، پیدایش کائنات

فسیل، سنگواره؛ خرابه‌های باستانی، آثار باستانی، میراث فرهنگی

باستان‌شناسی، دیرین‌شناسی

باستان‌شناس، دیرین‌شناس

[صفت] **گذشته**، پایان‌یافته، سپری، سپری‌شده، تمام‌شده، خاتمه‌یافته، منقضی، به‌انتهارسیده، مختومه، ختم‌شده، پایانی ۶۹؛ قدیم، قدیمی ۱۲۷، دیرین، ماضی، تاریخی؛ اولیه، ابتدایی، باستانی، بدوی، اقدم؛ پیشین ◄ قبلی▼

قبلی، سابق، پیشین، پیش، قبل، اسبق، ماضی، درزمان گذشته؛ اخیر ۱۲۶، آخری؛ مقدم درترتیب، سابق‌الذکر، نامبرده، مذکور ◄ مقدم ۶۴، مقدم درزمان ◄ ماقبل ۱۱۹، مقدم درمکان ◄ جلویی ۲۳۷؛ همیشگی

عطف به‌ماسبق، ناظر برگذشته، مربوط به‌گذشته، شامل گذشته

[فعل] **سپری بودن**، گذشتن، گذشته بودن، طی‌شده بودن، دوران خودرا تمام کردن، زمانه‌اش گذشته بودن
به‌قبل نگریستن، بازنگری کردن، برگذشته مرور کردن
[قید] **قبلاً**، درگذشته، سابق‌براین، سابقاً ۱۱۹؛ دیروز، دیشب، پریروز، پریشب، پارسال، دی‌سال، درسال‌گذشته، پیرارسال، پیارسال، پس‌پیرارسال، پس‌پریروز، پس‌پریشب، هفتهٔ قبل (پیش)؛ تابه‌حال، تاکنون ۱۲۱؛ قبل‌از، پیش از، مقدم بر؛ درآستانهٔ
□ **سرآغاز ۶۶، عدم تطبیق ۸۴، دوره ۱۱۰، زمان نامعین ۱۱۱، تقدم ۱۱۹، کهنگی ۱۲۷**

۱۲۶ تازگی

[اسم] **تازگی**، نوی، نویی، جدید بودن؛ تروتازگی، طراوت، سرسبزی، شادابی ۱۷۴؛ قوای تازه‌نفس، قوای کمکی ۷۰۷؛ تازه‌کار، مبتدی، نوآموز ۵۳۸؛ نورسیده، نوزاد، به‌دنیا آمده ۳۶۰، تازه رسیده، جدیدالورود، تازه‌وارد ۲۹۷؛ تازه‌سازی، نوسازی، مدرنیزاسیون، بازسازی ۶۵۶، تبدیل به‌احسن، پیشرفت، بهبود ۶۵۴ ؛ چیزهای تازه، بدایع، میوهٔ نوبر، نوبرانه؛ بکارت، عصمت؛ زمان نزدیک، زمان اخیر (حاضر)، تازگیها، قرن معاصر؛ طلوع، صبح ۱۲۸
تجدد، مدرنیسم، غرب‌زدگی، بدعت ۹۷۷، مدرنیته، نوآوری ۲۱؛ نوزایی، رنسانس، [◀ انقلاب ۱۴۹]
متجدد، آدم متجدد، شیک‌پوش، فرنگ‌رفته، غرب‌زده، مستفرنگ؛ مدرن ▼
تازه‌به‌دوران رسیده، نوکیسه، نووُریش، نوآمده، نوخاسته، نودولت
[صفت] **نو**، تازه، تَر، تروتازه، جدید، نوین، بکر، کارنکرده، آکبند، صفر، دست اول؛ نوبر، آبدار، سرحال، شاداب ۱۷۴، باطراوت، سرسبز؛ بدیع، مدرن ▼؛ متأخر ۱۲۰؛ جدیدالتأسیس، نوپا، نوظهور، نورسیده، نوبنیاد، تازه‌ساز، نوساز، اخیر ▼؛ تازه‌روییده، نورسته، نورس، نوبهار، نودمیده، نوشکفته
مدرن، جدید، مدرنیزه، امروزی، نوین، پیشرفته، بهبود یافته ۶۵۴؛ نوظهور، نوپا؛ متجدد ▲، نوگرا، غرب‌گرا[ی]؛ معاصر؛ نوپرداز، نوگرا، نوآور ۲۱
اخیر، آخرین، تازه‌ترین، جدیدترین، متأخر ۱۲۰، ماقبل ۱۱۹؛ سابق‌الذکر، مذکور ◀ مقدم ۶۴
[فعل] **نو کردن**، نوسازی کردن، ازنو ساختن، طرحی نو درانداختن، انقلاب کردن ۱۴۹؛ تجدید کردن، تازه کردن؛ زنده کردن ۳۶۰
[قید] **اخیراً**، به‌تازگی، تازگی، تازگیها، تازه، آخرها، اواخر، آخرسری، آخری‌ها، جدیداً؛ این‌سفر، این‌بار، این‌هفته، امسال، الآن ۱۲۱
□ **تفاوت ۱۵، آغاز ۶۸، زمان حال ۱۲۱، صبح - بهار - تابستان ۱۲۸، جوانی ۱۳۰، مُد ۸۴۸، کهنگی ۱۲۷**

۱۲۷ کهنگی

[اسم] **کهنگی**، قدمت، پیری؛ زمان دور، عهد باستان، گذشته ۱۲۵؛ انقضا
کهنه، شیء کهنه، چیز کهنه، (اشیای) عتیقه ▼، زیرخاکی، آنتیک، فسیل؛ میراث فرهنگی، آثار باستانی؛ باستان‌شناسی ۱۲۵
سنت، رسوم، آداب، آداب و رسوم، عرف، هنجار، نُرم؛ افسانه، شاهنامه؛ تعارف ۸۴۸
[صفت] **قدیمی**، کهنه، بیات، باستان، اقدم، تاریخ‌مصرف‌گذشته، تاریخ منقضی؛ منسوخ، مهجور، نامتعارف ۶۱۱؛ مندرس، ژنده، پلاسیده، فرسوده ۶۵۵، مستهلک، ناباب، برکنار ۶۷۴، استفاده‌نشده ۶۷۴، عتیقه ▼؛ مرده ۳۶۱، فراموش‌شده ۵۰۶؛ تاریخی، باستانی ▼؛ رایج، متداول، سنتی ▼
بدوی، کهن، ابتدایی، دیرینه؛ جاهلانه
سنتی، آباء واجدادی، عرفی؛ متداول، رایج، مرسوم ۶۱۰؛ محافظه‌کار، محتاط ۸۵۸؛ جاافتاده
عتیقه، آنتیک، تاریخی، باستانی ▼
باستانی، تاریخی، فسیل‌شده؛ متروک ۷۷۹، فراموش‌شده ۵۰۶
[فعل] **کهنه بودن**، قدیمی بودن، برافتادن، ازمُد افتادن، کهنه شدن؛ ترک استفاده کردن ۶۷۴
□ **خارج اززمان خود ۱۱۸، گذشته ۱۲۵، پیری ۱۳۱، ثبات ۱۴۴**

۱۲۸ صبح . بهار . تابستان

[اسم] **صبح**، طلوع، بامداد، پگاه، سحر، فلق، سحرگاه، بامدادان، آفتاب‌نزده، قبل‌ازظهر، علی‌الطلوع، اول وقت، بین‌الطلوعین؛ سپیده‌دم، صبحدم؛ شفق؛ طلوع آفتاب، دمادم صبح، وقت سحر؛ خروس‌خوان، گرگ‌ومیش ۴۱۹، بوق سگ؛ چاشت، ضحی
ظهر، نیمروز، نهار، لنگ ظهر، آفتاب پهن، ساعت دوازده، هجیر
بهار، نوبهار، آبسال، بهاران، نوبهاران؛ نوروز، سال نو، اعتدال بهاری، ربیع؛ موسم گل
تابستان، صیف، چلهٔ تابستان، اوج گرما
[صفت] **سحری**، صبحانه، صبحگاهی، بامدادی؛ نودمیده، تازه برآمده، طلوع‌کرده
بهاری، نوروزی، بهاره
تابستانی، سوزان، صیفی
[فعل] **افعال تغییر روز:** آفتاب زدن، طلوع کردن، دمیدن
□ **تازگی ۱۲۶، جوانی ۱۳۰، گرما ۳۷۹، روشنی ۴۱۷**

۱۲۹ عصر . پاییز . زمستان

[اسم] **عصر**، بعدازظهر، مغرب، عِشا، شب، شام، لیل، لیله؛ آفتاب تُنُک، آفتاب‌زردی، عصرگاه، عصرگاهان، پسین‌گاه، غروب‌گاه، آخر وقت؛ غروب، تنگ غروب، گرگ‌ومیش ۴۱۹؛ تاریکی شب، تاریکی ۴۱۸؛ عصرانه، سواره، شبانه؛ شبگرد، شبرو؛ لیله‌القدر

نیمه‌شب، نصفه شب، آخر شب، اواسط شب، پایان روز، ساعت بیست و چهار؛ بوق سگ

پاییز، خزان، برگ‌ریزان، برگ‌ریز، خریف؛ وقت خرمن؛ مهرگان، جشن مهرگان

زمستان، یخبندان ۳۸۰، شوکت خار؛ یلدا، انقلاب زمستانی، تحویل زمستانی، وسط ۷۰؛ چله، چلهٔ بزرگ، چلهٔ کوچک

[صفت] **عصرانه**، عصرگاهی، عصری، شبانه

پاییزی، خریفی

زمستانی، برفی، سرد ۳۸۰

□ **سرما ۳۸۰، تاریکی ۴۱۸**

۱۳۰ جوانی

[اسم] **جوانی**، بهار جوانی، شباب، دوران بلوغ، عنفوان جوانی، دوران مدرسه، دوران دبیرستان؛ نسل جوان، جوان ۱۳۲؛ بی‌تجربگی، عدم مهارت ۶۹۵

بچگی، طفولیت، کودکی، خردسالی، صغر، کوچکی ۳۳، خامی، تروتازگی، طراوت، تازگی ۱۲۶؛ صغر، کهتری ۳۵؛ نوباوگی، آغاز ۶۸؛ گهواره، ننو؛ کودکستان، مهدکودک؛ نورسیده، تازگی ۱۲۶

[صفت] **جوان**، نوجوان، برنا [حالت اسمی ◀ جوان ۱۳۲]؛ نابالغ، خردسال، نونهال، نوباوه، تازه‌پا؛ صغیر، کودک، بچه، بچه‌صفت، بازیگوش؛ کودکانه، بچگانه ۱۳۲؛ شیرخواره؛ بی‌تجربه، ناشی ۶۹۵؛ مخنث؛ یتیم؛ آینده‌ساز؛ نوخاسته، نونهال، نوبالغ، نوخط، نورس، نورسته، تازه بالغ‌شده، بالغ، آدم بزرگ؛ نوزاد، نوسال، کم‌سن‌وسال؛ شاداب ۱۷۴

□ **تازگی ۱۲۶، صبح - بهار - تابستان ۱۲۸، جوان [حالت اسمی] ۱۳۲**

۱۳۱ پیری . عمر

[اسم] **عمر**، سن، سنوات عمر، پیری▼؛ پا به‌سن گذاشتن؛ گذشت عمر، گذر زمان ۱۱۱

میانه‌سالی، میانسالی، بزرگسالی؛ یائسگی؛ فرد میانسال، آدم بزرگ، پابه‌سن، پابه‌سال

پیری، کهولت، کهنسالی، سالخوردگی، سالمندی، بزرگی؛ سر پیری، روزگار پیری، دورهٔ پیری، پیرانه‌سر؛ آخرخط؛ سن کمال

موسفید، ریش‌سفید، کدخدا، کاهن؛ شخص پیر ۱۳۳

[صفت] **پیر**، مسن، سالمند، فرتوت، بزرگسال، سالخورده، کهنسال [حالت اسمی (کامل‌مرد، کامله‌زن) ◀ شخص پیر ۱۳۳، پیرزن ۱۳۳]؛ ارشد، سنی، جهاندیده، کارآزموده، گرم‌وسردِ زمانه دیده، ماهر ۶۹۴؛ پیرتر، مسن‌تر؛ مسن‌ترین؛ باستانی ۱۲۷؛ پلاسیده، فرسوده، کهنه ◀ قدیمی ۱۲۷؛ پیروپاتال، نحیف، ازکارافتاده؛ میان‌سال، جاافتاده، باتجربه، مجرب ۴۶۱

[فعل] **پیر شدن**، پا به‌سن گذاشتن، عمر طولانی داشتن

□ **زمان نامعین ۱۱۱، کهنگی ۱۲۷، بلوغ ۱۳۴، شخص پیر ۱۳۳**

۱۳۲ جوان

[اسم] **جوان**، شخص جوان، انسان جوان، حیوان جوان▼، گیاه نورسته▼، بچه، طفل، کودک، خردسال، نوزاد، نورسیده، مولود، نوباوه، کوچولو، نی‌نی، فسقلی، ماماني، عروسک، گل پسر، عزیز، دردانه، ملوس، پدرسوخته، ولدِ چموش، نوجوان، پسربچه، دختربچه، تین‌ایجر، پسرک، دخترخانم، دوشیزه؛ مخنث، یتیم؛ بار، جنین، جفت، نطفه ◀ زایمان ۱۶۷؛ آینده‌ساز؛ اطفال، کودکان، بچه‌ها، خردسالان؛ نوجوان، نونهال، نوبالغ، نوخط، نوخاسته، نورس، نورسته، تازه بالغ‌شده [حالت صفتی ◀ جوان ۱۳۰]

حیوان جوان، کره، توله، جوجه، زاد، بچه‌گربه، گوساله، کره‌خر، بره

گیاه نورسته، نهال، جوانه، نشاء، گیاه ۳۶۶

[صفت] **بچگانه**، کودکانه، دخترانه، پسرانه؛ نازدار؛ صغیر، جوان ۱۳۰؛ تازه/نو ۱۲۶؛ ظریف، خُرد ۱۹۶، کوچک ۳۳

□ **تعدد ۱۰۴، جوانی ۱۳۰، اعقاب ۱۷۰، حیوانات ۳۶۵، گیاهان ۳۶۶، مذکر ۳۷۲، مؤنث ۳۷۳**

۱۳۳ پیر

[اسم] **شخص پیر**، پیر، بزرگسال، سالمند؛ زوج پیر؛ پیرانه‌سر؛ مرشد، قطب، پیر خرابات، پیر مغان، کاهن، پیر دیر، مراد، پیرطریقت؛ شیخ، دانای قوم، عالم، حکیم، دانا ۵۰۰، شخص کارشناس ۶۹۶؛ کهنه‌سرباز، سرباز قدیمی؛ بزرگان قبیله، ریش‌سفیدان قوم، پیران، شیوخ، کدخدایان، زعمای قوم؛ پدربزرگ، بازنشسته، بزرگ خاندان؛ پیرمرد، پدر، بابا، بابابزرگ، آقابزرگ، آقا؛ آتا؛ فسیل، سفیه، آدم خنگ ۵۰۱؛ آفتاب لبِ بام؛ اکابر، بزرگ‌سالان، سالمندان؛ کامل‌مرد؛ [حالت صفتی ◀ پیر ۱۳۱]

پیرزن، مادربزرگ، بیوه‌زن؛ عجوزه؛ کامله‌زن

□ **ولایت ۱۶۹، مذکر ۳۷۲، مؤنث ۳۷۳، دانا ۵۰۰، پیری ۱۳۱**

۱۳۴ بلوغ

[اسم] **بلوغ**، سن قانونی، رسیدگی، رشد، کبر سن، حق رأی؛ مشمولیت نظام وظیفه ◀ اقدامات جنگی ۷۱۸؛ سن تکلیف؛ جشن تکلیف

فرد بالغ، کبیر، رشید، بزرگ، بزرگسال، آدم بزرگ؛ رجل، مرد ۳۷۲، خانم، زن ۳۷۳

[صفت] **بالغ**، پخته، کامل، رشدیافته، رشد کرده، شکوفا، رسیده ۶۶۹؛ به‌سن قانونی رسیده، مکلف، واجد شرایط ازدواج ۸۹۴؛ مردانه، نَر ۳۷۲، مادرانه، زنانه ۳۷۳، جوان ۱۳۰؛ آدم‌بزرگ، بالغه، اهل؛ تازه‌بالغ؛ مشمول

[فعل] **بالغ شدن**، به‌حد بلوغ رسیدن، آمدن، رشد کردن، بزرگ شدن، استخوان ترکاندن، ریش درآوردن؛ عاقل شدن ۵۰۲

□ **پیری ۱۳۱**

۱۳۵ تعجیل

[اسم] **تعجیل**، زود بودن، سحرخیزی، شتابزدگی، شتاب، سرعت ۲۷۷، سراسیمگی، عجله ۶۸۰، فعالیت ۶۷۸؛ تسریع، تندی، بلافاصلگی، بلادرنگی، فوریت، لحظه‌ای بودن؛ سبقت، پیش‌دستی ▼؛ تبادر

خوش‌قولی، به‌موقع بودن، سروقت حاضر شدن، وقت‌شناسی ◀ سرموقع ۱۳۷؛ خوش‌پیمانی، وفاداری ۷۳۹

پیش‌دستی، تقدم، سبقت، جلو زدن، آمادگی ۶۶۹ ، آینده نگری ۵۱۰؛ شبیخون؛ زودرسی، پیشرسی، زود بارآمدن، زود به‌بار آمدن؛ پیشی، تقدم ۶۴؛ سبقت‌جویی؛ پیش‌قدمی، اقدام اولیه، مبادرت ۶۷۱

[صفت] **زود**، سرموقع، اول وقت، صبح ۱۲۸؛ سحرخیز؛ پیشتاز، پیشاهنگ ۲۸۳، مقدم ۶۴، اولین، نخستین ۶۸، مقدماتی ۶۶؛ زودرس، پیشرس؛ تند، شتابنده، بلافاصله، بلادرنگ ۱۱۶؛ آنی، کوتاه [زمان] ۱۱۴؛ جَلد، چابک، سریع ۲۷۷؛ شتاب‌زده، شتابان، عجول ۶۸۰؛ زودگذر، فانی ۱۱۴؛ بدوی، بومی ۱۹۱؛ مستعجل؛ زودتر، تندتر، سریع‌تر، اسرع

[فعل] **زود بودن**، شتابیدن، شتافتن، شتاب‌کردن، عجله کردن ۶۸۰؛ به موقع آمدن، سروقت حاضر شدن، زود رسیدن، جلوتر رسیدن؛ پیش‌دستی کردن، شبیخون زدن ۵۲۷؛ تسریع کردن، راه انداختن؛ قبلاً آماده بودن، آتش ندیده گُرزدن؛ سبقت گرفتن، جلوزدن ۲۷۷

[قید] **زود**، سریعاً، تند، به‌سرعت، به‌شتاب، سریع ۲۷۷؛ فی‌الحال، فوراً، بی‌معطلی، آناً ۱۱۶، بلادرنگ ۱۱۶؛ علی‌الطلوع، بین‌الطلوعین

□ **زمان‌سنجی ۱۱۷، خارج اززمان خود ۱۱۸، سرموقع ۱۳۷، بی‌موقع ۱۳۸، مقیم ۱۹۱، عجله ۶۸۰**

۱۳۶ تأخیر

[اسم] **تأخیر**، تأنی، معطلی، دیرکرد، دیر بودن؛ تردید ۴۷۴، احتیاط ۸۵۸؛ تعویق، وقت‌کُشی، تاکتیک تاخیری، به‌تعویق انداختن، وقت خریدن، زمان به‌دست آوردن، بازداشتن، کارشکنی، اشکال‌تراشی، بازدارندگی، منع، تعرض، ممانعت ۷۰۲؛ کُندی، سستی، طمأنینه، آهستگی ۲۷۸؛ تعلیق، استمهال، مهلت قانونی خواستن، مسکوت گذاشتن، عدم فعالیت ۶۷۹؛ دفع الوقت، طفره، تعلل؛ تمدید، فرسایش، تطویل ۱۱۳؛ گشایش، فرج؛ فقدان آمادگی ۶۷۰؛ به‌صورت واکنش، صبر ۸۲۳، دنباله‌روی، پیامد ۶۷؛ عقب‌افتادگی، عقب‌ماندگی؛ تنفس [جلسه]، مکث، آتش بس، درنگ ۱۴۵؛ وقت تلف‌شده؛ فرد تأخیرکننده، کندرو، فرد بی‌شتاب، [◀ آهستگی ۲۷۸]، دیربرخیز، لش، شخص تنبل ۶۷۹

[صفت] **دیر**، گذشته، کار ازکار گذشته؛ به‌تأخیرافتاده، معوق، معلق، بلاتکلیف، پادرهوا، مسکوت، متوقف، متوقف‌شده ۱۴۵؛ بدموقع، بی‌گاه، نابه‌هنگام ۱۳۸؛ دیرآینده، کند، سست، کندرو، بطئی، باطمأنینه، آهسته ۲۷۸؛ محتاط ۸۵۸؛ غیر فعال، بی‌حرکت، بیکار ۶۷۹؛ به‌تعویق اندازنده، عقب‌مانده، عقب‌افتاده، لش، شل و ول، تنبل ۶۷۹؛ معطل، صبور ۸۲۳

[فعل] **دیر بودن**، کار ازکار گذشتن؛ دیر آمدن، تاخیر داشتن، تاخیر کردن، دیر کردن، دست به‌دست کردن، جا ماندن؛ دیر کردن، تأنی به‌خرج دادن، استخاره کردن، درنگ کردن، فس فس کردن، لفت دادن، این‌پا آن‌پا کردن، لک‌ولک کردن، به‌تعویق انداختن ▼؛ زیادی ماندن، طول دادن، آهسته رفتن ۲۷۸، فرصت را از دست دادن ۱۳۸؛ دیر و زود داشتن ولی سوخت و سوز نداشتن؛ تا دیر وقت بیدار بودن، شمع سوزاندن؛ بدموقع بودن، بی‌گاه بودن، بدموقع کاری را کردن ۱۳۸

صبر کردن، شکیبا بودن، منتظر ماندن، انتظار کشیدن، منتظر شدن، منتظر بودن ۵۰۷؛ چشم به‌راه بودن، نگران بودن؛ منتظر فرصت بودن، گوش خواباندن، ایستادن، درنگ کردن؛ صبور بودن ◀ آرام ماندن ۸۲۳؛ عمل نکردن ۶۷۷، بی‌عزم بودن ۶۰۱؛ تحمل کردن، طاقت آوردن

معلق بودن، در انتظار بودن، آماده به‌خدمت بودن؛ مسکوت ماندن، به حال تعلیق درآمدن

به‌تعویق انداختن، عقب انداختن، به‌تأخیر انداختن، وقت مجلس را گرفتن؛ ممانعت ایجاد کردن، راه را مسدود کردن، ایجاد مانع کردن، سد راه شدن، کارشکنی کردن، امروز و فردا کردن، عذر و بهانه کردن، عذر و بهانه آوردن ۶۱۴، پاگیر شدن؛ مسکوت گذاشتن، معطل کردن، تعلل کردن، طفره رفتن، دست به‌دست کردن، بازی درآوردن، تنبلی کردن، فس‌فس کردن، دیر کردن ◀ دیر بودن ▲

[قید] **باتأخیر**، آهسته، به‌کندی، به‌آرامی، یواشکی، آهسته و پیوسته؛ درآخرین لحظه، نهایتاً ۶۹؛ نوشدارو پس‌از مرگ سهراب؛ بی‌وقت، نابه‌هنگام ۱۳۸

[شبه جمله] **صبر کن!** منتظر باش! باش!

□ **بی‌موقع ۱۳۸، آهستگی ۲۷۸**

۱۳۷ سرموقع

[اسم] **سرموقع**، سر بزنگاه، درموعد؛ میمنت، مبارکی، ساعت سعد؛ وقت‌شناسی، خوش‌قولی ۱۳۵؛ اکازیون؛ لزوم وقت‌شناسی، اولویت، اهمیت ۶۳۸

فرصت، امکان، میدان، مجال ۶۸۱؛ زمان انجام کاری، موعد، [◀ نوبت ۱۴۱]، هنگام، موقع ۸، وقت، دَم، بُرهه، لحظه ۱۱۶، ، اوان، زمانه ۱۱۰؛ مناسبت ۲۴، قران؛ وضعیت مناسب، گشایش، فرج ◀ خوشبختی ۷۳۰

بحران، گیر، تنگنا، نقطهٔ عطف، برههٔ حساس، بحبوحه، لحظهٔ بحرانی، مطلب مهم ۶۳۸؛ فاجعه ◀ واقعه ۱۵۴، مخمصه ۷۰۰؛ به‌آخرخط رسیدن، آخرین تیرِ ترکش، تاآخرین نفس؛ جنجال؛ روز پیروز ۷۳۰

وقت‌شناسی ◀ سرموقع ▲

[صفت] **به‌موقع**، به‌جا، به‌هنگام، سر وقت، سر وعده، به‌روز؛ وقت‌شناس، دقیق [درانجام دادن وعده]، خوش‌قول، باسیاست ۶۴۲؛ استطراداً؛ خوش‌موقع، مبارک، میمون ۵۱۱، سعید ۷۳۰

فوری، حیاتی، مهم ۶۳۸، اورژانس، اضطراری، مقتضی ۶۴۲

سعید / خوش‌موقع ◀ سعید ۷۳۰

وقت‌شناس ◀ به‌موقع ▲

[فعل] **به‌موقع عمل کردن**، استفاده بردن، کاری را به‌موقع به‌انجام‌رساندن، سربزنگاه عمل کردن، ازوقت حداکثر استفاده را کردن، خوش‌قول بودن، به موقع بودن، سروقت حاضر شدن، وقت‌شناس بودن، زرنگ بودن؛ شانس آوردن ۷۳۰، مبارک بودن ۷۳۰؛ مصلحت بودن ۶۴۲
□ **تعجیل ۱۳۵، رویداد ۱۵۴، مصلحت ۶۴۲**

۱۳۸ بی‌موقع

[اسم] **بی‌موقعی**، نابه‌هنگامی، فقدان مناسبت، عدم مصلحت ۶۴۳
بدموقعی، نحوست، بدشگونی؛ تعجیل ۱۳۵، تأخیر ۱۳۶؛ بی‌سیاستی ۶۴۳، بدشانسی؛ آدم بدشانس ۷۳۱
[صفت] **نابه‌هنگام**، بی‌گاه، بی‌جا، بی‌مناسبت، بی‌موقع، بی‌وقت، نابه‌جا، نامناسب، توصیه‌نشده ۶۴۳؛ زودرس، پیشرس، پیش ازموقع، زود ۱۳۵؛ دیررس، باتأخیر، دیر ۱۳۶؛ غیرمترقبه، غیرمنتظره، نامطلوب ۸۸۸، نامساعد ۷۳۱، شوم، ناميمون، بدیمن، بدشگون، نحس ۵۱۱؛ آسمانی؛ بی‌مقدمه؛ وقت‌نشناس، بدقول، بی‌سیاست ۶۴۳
[فعل] **بدموقع کاری‌را کردن**، بدشانس بودن، شانس نیاوردن؛ بی‌سیاست بودن ۶۴۳
قرار دیگری داشتن، مشغول بودن، گرفتار بودن؛ کار دیگری داشتن، اشغال بودن، دردسترس نبودن
فرصت را ازدست دادن، به‌بختِ خود لگد (پشتِ پا) زدن
بدموقع بودن، بی‌گاه بودن، زود بودن ۱۳۵، دیر بودن ۱۳۶، مصلحت نبودن ۶۴۳
□ **تعجیل ۱۳۵، تأخیر ۱۳۶، عدم مصلحت ۶۴۳**

۱۳۹ اغلب (کثرت وقوع)

[اسم] **کثرت وقوع**، تکرر در زمان، تعدد، تکرار [در عدد] ۱۰۶، تواتر، فراوانی، فرکانس، بسامد، استمرار، تداوم ۷۱؛ توالی، تناوب ۱۴۱؛ عود
[صفت] **کثیرالوقوع**، مکرر، متعدد، متواتر، فراوان، زیاد، بسیار ۱۰۴؛ تکراری، مکرر ۱۰۶؛ مداوم [در زمان] ۱۴۶، متداوم [در ترتیب] ۷۱؛ ادواری ۱۴۱؛ متداول، پیش‌پاافتاده، معمول، مرسوم ۶۱۰؛ همیشگی؛
[فعل] **مکرر واقع شدن**، تکرار شدن ۱۰۶، باب چیزی باز شدن، متداول شدن، برقرار شدن، باب شدن، مرسوم شدن، معمول شدن؛ بازگشتن، باز آمدن، عود کردن، رجعت کردن، پیوسته باز آمدن، مرجوع شدن؛ تسخیر کردن؛ ادامه دادن ۱۴۶؛ دوباره مطرح شدن، مکرر به خاطر آمدن، مکرر خطور کردن، ذهن را اشغال کردن، ذهن را به خود مشغول کردن
[قید] **اغلب**، غالباً، خیلی اوقات، اکثراً، بیش‌تر، بیش‌تر اوقات؛ بارها، بدفعات، به‌کرات، مکرراً، کراراً
همیشه، همواره، هماره، پیوسته، دائم، دائماً، شبانه روز، تمام وقت، مستمراً، مدام، سال اندر سال؛ همه‌روزه، هرروزه، هرهفته، هرسال، درهر زمان، آفتاب به‌آفتاب، الی‌غیرالنهایه، تابی‌نهایت، بیست‌وچهارساعته؛ لاینقطع، علی‌الدوام، علی‌الاتصال؛ مادام‌العمر، الی‌الابد، همچنان ۱۱۵

گاهی ◀ به‌ندرت ۱۴۰
□ **تعدد ۱۰۴، تکرار ۱۰۶**

۱۴۰ به‌ندرت (ندرت وقوع)

[اسم] **ندرت**، ندرت وقوع در زمان، گاه و بیگاهی، پراکندگی، اتفاقی بودن، گاهگاه بودن، قلت وقوع؛ کمیابی، تنگی، کمبود، کمی، قلت ۱۰۵؛ موجود نادر، موجودات استثنایی ۸۴؛ فقدان، تنگنا
[صفت] **نادر**، نامکرر، درفواصل زیاد؛ استثنایی، غیر عادی ۸۴، غیرمتداول، فوق‌العاده، خارق‌العاده، طرفه، عالی، آس، بی‌نظیر، کم ۱۰۵؛ نامعمول، غیرمتعارف، ناآشنا، بی‌سابقه، تکرارنشدنی، عجیب، شگفت‌آور ۸۶۴؛ یگانه، غریب، شاذ، پراکنده، کم تراکم، رقیق ۳۲۵، گسیخته ۷۲؛ ادواری، نوبتی؛ کمیاب ۶۳۶، دیریاب، اندک، نارسا، کم ۱۰۵؛ گهگاه؛ معدوم
[فعل] **نادر بودن**، کم اتفاق افتادن، کم بودن ۱۰۵
[قید] **به‌ندرت**، کم، گاهی، گاه و بیگاه، درفواصل زیاد، گهگاه، گاهی اوقات، بعضی اوقات، هرازگاهی، بعضاً، ندرتاً، هرازگاه ۱۴۲؛ به‌طور اتفاقی، اینجاوآنجا، متناوباً، سال به‌سال، یک‌درمیان، به‌تناوب ۱۴۱؛ به‌نوبت ۱۴۱؛ به‌سختی، به‌زحمت
□ **قلت ۱۰۵**

۱۴۱ دوره‌ای بودن: نظم درووقوع و تکرار آن

[اسم] **دوره‌ای بودن**، نظم درووقوع و تکرار آن، فصلی بودن، توالی ۶۵، ترتیب، نظم ۶۰، تناوب ▼، مداومت، تداوم ۱۴۶، پیوستگی، استمرار ۷۱، یکنواختی، ثبات، گردش، چرخش ۳۱۵، سیر، گردش، نوسان ۳۱۷
تناوب، توالی ۶۵، نوسان ۳۱۷؛ ریتم، ضربان، تپش، زدن، نبض، ضرب، ضرب آهنگ، وزن، ایقاع، بند ترجیع، ترجیع؛ تاب، منارجنبان، پاندول، آونگ، مترونم، آلترناتور ۳۱۷؛ یکنواختی، همگنی ۱۶؛ سلسله، سری ۷۱؛ تکرار ۱۰۶؛ غرش ۴۰۳؛ شیفت، دوره ۱۱۰؛ حرکت موجی، جزرومد، جریان برق متناوب، فاز، هرتز
چرخه، برگشت منظم، دور، سیر، سیکل، مدار، چرخهٔ زندگی، تحویل، انقلاب، فصل، چرخش فصول، نوبت خدمت، نوبت ▼، گردش، دوره ۱۱۰؛ فعالیت روزمره، روتین، برنامهٔ کاری، برنامهٔ درسی هفتگی، نظم ۶۰، عادت ۶۱۰، قاعدهٔ ماهانه؛ دَوَران، حرکت انحنادار ۳۱۴، چرخش ۳۱۵؛ شیفت، پاس، نوبت ▼، نوبتکاری، دوره ۱۱۰؛ پروسه، فرآیند، گردش کار، امور؛ اجزای پروسه: مرحله، فاز، مرحلهٔ تغییر، نقطهٔ عطف، نقطهٔ بحرانی، گذار ۱۴۷
سالگرد، سالروز، میلاد، روز تولد، وفات؛ سال، صده، هزاره؛ مراسم سالگرد، جشن تولد، سالگرد ازدواج، یادواره، یادمان، جشن ۸۳۷؛ سالگشت
نوبت، تعداد وقوع یک رویداد، بار، نوبه، دور، وعده، دفعه، مرتبه، سفر، دوره ۱۱۰؛ زمان انجام کاری، زمان وعده: شیفت، پاس، موقع ۸، وقت، هنگام، موعد، میعاد، سفر، موسم، فصل، چرخه ▲، وهله، دَم، بُرهه، لحظه

۱۱۶، ، اوان، زمانه ۱۱۰؛ فرصت ۱۳۷، مجال ۶۸۱، قران، مناسبت ۲۴؛ وضعیت مناسب، گشایش، فرج ◄ خوشبختی ۷۳۰؛ پستا، مرات
[صفت] **ادواری**، دوری، نوبتی، متناوب، تناوبی، ریتمیک، چرخه‌ای، دوره‌ای ۱۱۰؛ افتان و خیزان
فصلی، روزانه، شبانه، هفتگی، دوهفته یکبار، ماهانه، ماهیانه، سالانه، سالیانه، دوسالانه
[فعل] **متناوب بودن**، تکرار شدن، هرفصل تکرار شدن، گردیدن، چرخیدن ۳۱۵؛ یک درمیان قرار گرفتن، پشت هم آمدن؛ تپیدن، ضربان داشتن، زدن [نبض]، کوبیدن؛ تاب خوردن، نوسان کردن، جنبیدن، لنگر خوردن
[قید] **به‌تناوب**، درفواصل معین، مرتب، متناوباً، به‌طور متناوب، یک درمیان، یک‌روز درمیان
به‌نوبت، نوبتی، گهی پشت برزین و گه زین به‌پشت، آسیا به‌نوبت، یکی یکی، اللهم بیربیر
□ **قاعده ۸۱، تکرار ۱۰۶، دوره ۱۱۰، نوسان ۳۱۷**

۱۴۲ هرازگاه: بی‌نظمی در وقوع

[اسم] **هرازگاهی**؛ **بی‌قراری**، افت‌وخیز، پراکندگی، بی‌ترتیبی، بی‌نظمی ۶۱؛ نامنظم بودن، گهگاهی بودن، رقصیدن، لرزیدن، لرزان بودن، سوسو زدن، بال زدن، پَرپَر زدن، پت‌پت کردن؛ اغتشاش، آشفتگی ۶۱؛ عدم انسجام، ناهمگنی ۱۷؛ جست‌وخیز، تشنج ۶۱، تلاطم ۳۱۸؛ عدم ثبات، عدم استمرار، عدم تداوم ۷۲؛ تغییرپذیری ۱۵۲؛ تلون مزاج ۶۰۴
[صفت] **هرازگاه**، گاه‌بیگاه، بعضی وقتها، گاه‌گدار، وقت‌وبی‌وقت، به‌ندرت ۱۴۰؛ نامنظم، بریده بریده، به‌طور پراکنده، ناآرام، پرتکان، پُرافت‌وخیز، پُرجَست‌وخیز، مثل اسفند روی آتش؛ [واقعهٔ] نامکرر، نادر ۱۴۰؛ جسته گریخته، یک‌درمیان؛ متغیر، ناهمگن ۱۷؛ متشنج، متلاطم ۳۱۸؛ مغشوش، بی‌نظم ۶۱؛ متلون، دمدمی ۶۰۴؛ افتان و خیزان؛ پُردست‌انداز
□ **تغییرپذیری ۱۵۲، نوسان ۳۱۷**

باب هفت: تغییر

۱۴۳ تغییر و تحول

[اسم] **تغییر**، تحول، تطور، گذر، گذار، تعدیل، جرح و تعدیل؛ مسخ، دگردیسی، دگرگونی ▼؛ فراوری، تولید ۱۶۴، تعمیر ۶۵۶؛ نوسان ۳۱۷؛ انقلاب ۱۴۹، تکامل ۳۱۶؛ تعویض، تغییر متقابل ۱۵۲؛ تنظیم، اصلاح، ترمیم ۶۵۴، اصلاحات، بهبود ۶۵۴، نوآوری ۲۱؛ ویرایش ۵۸۶، نظر اصلاحی، ملاحظات ۴۶۸؛ نوسازی، بازسازی ۶۵۶ [◄ تازگی ۱۲۶]؛ تغییر منفی، زوال ۶۵۵؛ انحراف ۲۸۲، پسرفت ۲۸۶؛ تغییر محل، نقل مکان ۱۸۸، انتقال ۱۸۸، حرکت ۲۶۵، گذر ۳۰۵؛ فرآیند، پروسه، چرخه ۱۴۱؛ مرحله، فاز، مرحلهٔ تغییر، گذار، نقطهٔ عطف، نقطهٔ بحرانی؛ تخمیر، ورآمد، تجزیه ۵۱؛ مدولاسیون، [◄ گام [موسیقی] ۴۱۰]؛ تغییرپذیری ۱۵۲؛ تغییر نسبت به‌قبل، فرق [◄ تفاوت ۱۵]؛ تحریف ◄ غیرحقیقت ۵۴۳؛ تغییر مسیر یا جهت ◄ انحراف ۲۸۲
دگرگونی، مبدل کردن به‌چیزی دیگر، مسخ، تبدیل ۱۴۷؛ جایگزینی، تعویض؛ موتاسیون، جهش [زیست‌شناسی]، دگردیسی؛ تناسخ، حلول کردن، حلول، تقمص، تجسد؛ استحاله، تبدیل صورت، تغییر شکل، تجزیه ۵۱؛ انقلاب ۱۴۹؛ تغییر چهره، گریم، نقاب ۵۲۷، جراحی پلاستیک
تغییردهنده: آنزیم، مخمر، مایهٔ خمیر، کاتالیزور، کاتالیست، بچه‌سرکه؛ شیمیست، کیمیاگر، جادوگر ۹۸۳؛ مبدل، آداپتور، ترانسفورماتور، ترانس، ترانسفورمر، وسیلهٔ برقی ۶۳۰، الکترونیک ۱۶۰؛ اصلاح‌کننده، مصحح، ویراستار، ادیب ۵۸۹، سانسورچی، مأمور سانسور [◄ غیرحقیقت ۵۴۳]؛ اصلاح طلب، رفرمیست ۶۵۴
[صفت] **متغیر**، متحول، قابل‌تغییر، ناپایدار، بی‌ثبات ۱۵۲، متزلزل، غیرثابت، دارای نوسان، نااستوار، سست، لرزان، دگرگون‌شونده؛ متلون، هزاررنگ، بوقلمون، دمدمی ۶۰۴؛ موقتی، گذرا، انتقالی، فانی، مستعجل، همواره متغیّر ۱۵۲؛ درحال بهبود ۶۵۴؛ بی‌اعتبار
تغییریافته، دگرگون‌شده، مخدوش، مقلوب، مدرن ۱۲۶، مصنوع ۱۶۴، تبدیل‌شده ۱۴۷، بهبود یافته ۶۵۴؛ منقلب ◄ شخص تغییریافته ۱۴۷
[فعل] **تغییر کردن**، تغییر شکل دادن، تبدیل شدن، عوض شدن، دگرگون شدن، نوسان داشتن ۳۱۷؛ تغییرپذیر بودن، متغیر بودن ۱۵۲، معین نبودن ۴۷۴؛ رنگ عوض کردن، تغییر رنگ دادن، رنگ باختن ۴۲۶؛ جمع شدن، روی هم آمدن، اضافه شدن ۳۸؛ نو شدن؛ انقلاب کردن ۱۴۹؛ سرنگون شدن، وارونه شدن ۲۲۱؛ تغییر دکوراسیون دادن، منظم کردن ۶۲؛ تبدیل شدن ۱۴۷؛ عوض شدن اوضاع، ورق برگشتن، در برروی یک پاشنه نچرخیدن؛ تغییر کردن محیط، آب به‌آب شدن؛ افزایش یافتن ۳۶؛ بهبود یافتن، بهتر شدن ۶۵۴؛ پیچ‌وتاب خوردن، پیچیدن ۲۵۱؛ قرار نداشتن، رقصیدن، لرزیدن، بال زدن، تکان خوردن، جنبیدن، حرکت کردن ۲۶۵؛ متناوب بودن، نوسان کردن، نوسان داشتن ۳۱۷؛ توفانی بودن، متلاطم بودن ۳۱۸؛ منصرف شدن، تغییر عقیده دادن ۶۰۳، بی‌عزم بودن ۶۰۱، به‌خواهشهای نفس تسلیم شدن ۶۰۴؛ تغییر جهت دادن، منحرف شدن ۲۸۲؛ تکامل یافتن ۳۱۶
تغییر دادن، عوض کردن، تبدیل کردن، تنوع بخشیدن، جرح و تعدیل کردن؛ گشاد کردن، تنگ کردن؛ تصحیح کردن، اصلاح کردن ۶۵۴، بهتر کردن ۶۵۴، نو کردن ۱۲۶؛ ازشکل طبیعی خارج کردن ۶۵۵، تغییر شکل دادن ۱۴۷؛ ازریخت انداختن، بدشکل کردن ۲۴۶؛ ضعیف کردن ۱۶۳، تقویت کردن ۱۶۲؛ حقیقت را وارونه جلوه دادن، مخفی کردن، کتمان کردن ۵۲۵؛ باهم عوض کردن، تبدیل به‌احسن کردن، تبادل کردن ۱۵۱؛ جابه‌جا کردن، منتقل کردن ۲۷۲؛ باعث شدن ۱۵۶، اثر گذاشتن، اثر

دستخوش تغییر بودن، متحول بودن، فصلی بودن، یک جا بند نشدن، متحرک بودن، همواره تغییر کردن، متغیر بودن ۱۵۲؛ تردید داشتن ۴۷۴
□ **تفاوت ۱۵، نابرابری ۲۹، تبدیل ۱۴۷، انقلاب ۱۴۹، تغییر متقابل ۱۵۱، تغییرپذیری ۱۵۲**

۱۴۴ ثبات: عدم تغییر

[اسم] **ثبات**، پایندگی، دوام، تداوم، دیرگذری ۱۱۳، بقا، استمرار، ماندگاری، استقامت، تعادل، موازنه، ثبوت، پایداری ۱۵۳؛ جاودانگی، ابدیت ۱۱۵؛ چیز ثابت ۱۵۳؛ مقاومت، استحکام ۳۲۹

[صفت] **بادوام**، پایدار، ماندگار، پایا، ماندنی، برقرار ۱۵۳؛ آزگار، کِشدار ۱۱۳؛ پاینده، دائم، ثابت ▼؛ مستدام، متمادی ۱۱۳، مستمر، جاودان، ابدی ۱۱۵؛ باستانی ۱۲۷

ثابت، ناگذر، ناگذرا، پاینده، دائم، قائم، تغییرناپذیر ۱۵۳، استوار ۱۵۳؛ همیشگی، ابدی ۱۱۵؛ سنتی ۱۲۷

[فعل] **ثابت بودن**، ثبات داشتن ۱۵۳، ماندن، پاینده بودن، دوام داشتن؛ ازجا تکان نخوردن، جم نخوردن، ایستادن؛ ابقا شدن، دروضع قبلی باقی ماندن؛ ابدی بودن ۱۱۵

ثبات دادن ◄ ۱۵۳؛ تثبیت ۱۵۳

□ **کهنگی ۱۲۷، عدم توقف (تداوم در حرکت / عمل) ۱۴۶، پایداری ۱۵۳**

۱۴۵ توقف: تغییر ازحرکت / عمل به‌سکون

[اسم] **توقف**، وقفه؛ تعویق، تأخیر ۱۳۶، معطلی، لنگی؛ عدم تداوم ۷۲؛ ایست ▼، قرار، سکون، بازماند؛ مهلت خواستن، استمهال؛ عدم تحرک ۲۶۶؛ پارک، پارک دوبله

ایست، ترمز، سکته؛ کاهش سرعت؛ سرعت‌گیر؛ اتومبیل ۲۷۴

اعتصاب، خودداری ازکار، دست ازکار کشیدن؛ اصلاح شرایط کار، بهبودی وضع؛ اعتصاب غذا، اعتصاب عمومی، اعتصاب پراکنده؛ اعتصاب‌شکن؛ اتحادیهٔ کارگری؛ تظاهرات، راه‌پیمائی ۲۶۷، تحصن، تجمع، گردهم‌آیی ۷۴

درنگ، مکث، سکوت ۳۹۹، وقفه، تنفس [در جلسه]، آنتراکت، مهلت، فاصله ۲۰۱، فترت، وقت، زمان، صبر ۸۲۳، مقاومت، فروکش، آرامش موقت، آرامش قبل ازطوفان؛ گشایش، فرج؛ تأمل، تعلل، تأخیر ۱۳۶؛ امهال، مهلت دادن

محل توقف، ایستگاه، توقفگاه، پارکینگ، پیاده‌سوار، پارک‌سوار، فرودگاه، اسکله، بندر، بارانداز، ترمینال، پایانه ۲۷۲، گاراژ ۱۹۲

[صفت] **متوقف‌شده**، ترمزشده، بی‌حرکت ۲۶۶؛ معطل، لَنگ، به‌تأخیرافتاده، معوق، معلق، مسکوت، بلاتکلیف، پادرهوا، دیر ۱۳۶؛ نیازمند

[فعل] **بازایستادن**، متوقف شدن ۲۶۶، بند آمدن، ایستادن ▼، قطع شدن، پایان یافتن، ازکار افتادن، به‌آخرخط رسیدن؛ بازماندن، چهارمیخ شدن

ایستادن، توقف کردن ۷۲، پارک کردن، متوقف شدن ۲۶۶، نگه داشتن، ترمز کردن؛ دست ازکار کشیدن؛ دست کشیدن، دست برداشتن، خودداری کردن ۷۴۷؛ دم بستن؛ بودن؛ رسیدن ۲۹۵

مکث کردن، درنگ کردن، فاصله دادن ۲۰۱؛ تعلل کردن، به‌تعویق انداختن ۱۳۶

متوقف کردن، ایست دادن، راه را بستن؛ آچمز کردن؛ جلوگیری کردن، نگاه داشتن، بازداشتن ۶۱۳؛ وقفه ایجاد کردن ◄ متوقف کردن ۷۲؛ ازحرکت بازداشتن، متوقف کردن ۲۶۶

□ **عدم تداوم ۷۲، زمان‌سنجی ۱۱۷، فاصله ۲۰۱، عدم تحرک ۲۶۶**

۱۴۶ عدم توقف: تداوم در حرکت / عمل

[اسم] **عدم توقف**، تداوم، تداوم در حرکت یا عمل، پابرجایی، ماندگاری؛ ادامه، تعقیب، پیگیری، پافشاری ۶۰۰؛ استمرار، تداوم ۷۱؛ امتداد ۲۰۳؛ تثبیت ۱۵۳

[صفت] **مداوم**، بی‌وقفه، بدون توقف، بدون وقفه، یکسره، بی‌انقطاع، بی‌امان، یک‌بند، یک‌ریز، دائم، گردشی، مستمر، پیوسته، همیشگی، متداوم ۷۱؛ ایستا، پابرجا، ماندگار، باثبات، برقرار ۱۵۳، ابدی ۱۱۵؛ یکراست، به‌قاعده ۸۱؛ مکرر ۱۰۶؛ جاری، درحال اتفاق ۱۵۴

[فعل] **ادامه دادن**، پیش رفتن، دنبال کاری را گرفتن، دنبال کردن، تغییر رویه ندادن، تداوم داشتن ۷۱؛ ثبات داشتن ۱۵۳، ابدی بودن ۱۱۵؛ امتداد دادن، کشیدن؛ تکرار کردن ۱۰۶؛ تاب آوردن، تحمل کردن، صبر کردن ۱۳۶؛ ادامه یافتن، استمرار داشتن، به‌طول انجامیدن

تداوم بخشیدن، نگهداشتن، زنده نگهداشتن؛ وزن چیزی را تحمل کردن، تقویت کردن، نگاه داشتن ۲۱۸؛ نگهداری کردن، ابقا کردن، حفظ کردن ۶۶۶؛ طول دادن، کش دادن، طولانی کردن ◄ طولانی شدن ۱۱۳

□ **تداوم۷۱، دیرگذری ۱۱۳، ابدیت ۱۱۵، ثبات ۱۴۴**

۱۴۷ تبدیل: تغییر یافتن به‌چیزی دیگر

[اسم] **تبدیل**، استحاله، دگرگونی ۱۴۳، زوال ۶۵۵؛ قلب، مسخ؛ انفجار؛ تحول، اِبدال؛ خروج ازحالت اولیه، تغییر به‌چیزی دیگر؛ کیمیا، تبدیل مس به‌زر؛ تکوین، انقلاب ۱۴۹، تکامل ۳۱۶، تغییر ۱۴۳، بلوغ ۱۳۴؛ تجزیه ۵۱؛ موتاسیون، جهش [زیست‌شناسی]، دگردیسی؛ تناسخ، حلول کردن، حلول، تقمص، تجسد؛ استحاله، تبدیل صورت، تغییر شکل؛ تغییر چهره، گریم، نقاب ۵۲۷، جراحی پلاستیک؛ تسعیر، مبادله ◄ تغییر متقابل ۱۵۱، معاوضه، پایاپای، تهاتر ۷۹۱

گذار، انتقال، گذر، تحول، حرکت، حرکت ازیک مرحله به‌مرحلهٔ دیگر؛ مرحلهٔ تبدیل، عبور، عبور نصف‌النهاری، تحویل، اعتدال، حرکت وضعی، سال‌تحویل ۳۲۱؛ سن بلوغ؛ اجزای پروسه: مرحله، فاز، مرحلهٔ تغییر، نقطهٔ عطف، نقطهٔ بحرانی

ظرف ذوب، بوته، دیگ ۱۹۴، کوره ۳۸۳؛ ظرف تبدیل، شرایط تبدیل؛ محیط اجتماعی، انقلاب ۱۴۹

شخص تغییریافته، تازه‌کیش، نوآیین؛ فرد بالغ ۱۳۴

[صفت] **تبدیل‌شده**، تغییریافته، حل‌شده، جذب‌شده، مسخ‌شده، مسخ، دگرگون، مستحیل؛ درحال شدن، گذرا، انتقالی، رشدیابنده؛ متأثر، تأثیرگرفته؛ ذوب‌شده، مایع‌شده ۳۳۷؛ یخزده، منجمدشده

[فعل] **تبدیل شدن**، بدل شدن، چیز دیگری شدن؛ بالغ شدن ۱۳۴

تبدیل کردن، تغییر دادن ۱۴۳؛ دعوت کردن، فراخواندن، گرواندن، به‌مذهب جدید جذب کردن

تغییر شکل دادن، شکل دیگری شدن، تغییر کردن ۱۴۳؛ آب شدن، ذوب شدن، مایع شدن ۳۳۷؛ تبخیر شدن ۳۳۸

□ **تغییر ۱۴۳، انقلاب ۱۴۹، زوال ۶۵۵، بازسازی ۶۵۶**

۱۴۸ رجعت: رجوع به‌حالت اولیه

[اسم] **رجعت**، برگشت، بازگشت، رجوع، مراجعت، ایاب، اقاله، عود ۶۵۷؛ انصراف؛ طرفدار برگشت اوضاع، ضد انقلاب

[صفت] **برگشته به‌وضع قبلی**، به‌حال قبل برگشته، برگشته، مسترد، استردادی، مرجوعی، مرجوع، مرجوعه، برگشت داده‌شده؛ منصرف

[فعل] **رجعت کردن**، مجدداً به‌صورت (حالت) اول برگشتن، برگشتن، اقاله شدن، دوباره درمالکیت کسی قرار گرفتن؛ رجعت دادن، رشته هارا پنبه کردن؛ به‌وضع اول برگرداندن؛ عود کردن ۶۵۷؛ به‌عقیدهٔ اولیه بازگشتن، منصرف شدن

□ **پس‌نشینی ۲۸۰، پس‌روی ۲۸۶، بی‌ثباتی ۶۰۳، عود ۶۵۷**

۱۴۹ انقلاب: تغییر ناگهانی یا خشونت‌آمیز

[اسم] **انقلاب**، قیام، تغییرات ریشه‌ای، تغییر اساسی، جهش، تحول، دگرگونی ۱۴۳، تکامل ۳۱۶، گردش اوضاع، گردش، چرخش ۳۱۵؛ اخلال، بیخ‌کنی، امحا ۵۵۰؛ آشوب، شورش، طغیان، فتنه، غائله، یاغیگری، سرکشی، تمرد؛ سرنگونی، واژگون سازی، وارونگی ۲۲۱؛ جهاد، مجاهدت، انقلابی‌گری، اصول‌گرایی، بنیادگرایی؛ نوزایی، رنسانس، تجدید حیات، تولد دوباره؛ انهدام، اخلال، تخریب، براندازی، خرابکاری؛ شکست ناگهانی، هزیمت، کودتا؛ مصیبت، بلا، فاجعه، عامل مرگ‌ومیر ۱۶۸، شبیخون، عمل غیرمنتظره ◄ عدم انتظار ۵۰۸؛ تشنج، به‌هم‌ریختگی، نابسامانی، آشوب، هرج و مرج، بلبشو، خیزش، خیزش اجتماعی، بلوا، اغتشاش ۶۳، تنش؛ عزل ۷۵۲، الغای رژیم، لغو ۷۵۲؛ ضد انقلاب، رجعت ۱۴۸؛ تظاهرات، راهپیمایی، آشوبهای خیابانی، جنگهای چریکی؛ قیام، نهضت، جنبش، حرکت، انتفاضه، قیام بیست‌ودو بهمن، نهضت مشروطه، مشروطیت؛ آخرالزمان، [معاد ◄ اصول دین ۹۷۳]؛ کمال ۶۴۶

فرد انقلابی، مجاهد، طرفدار انقلاب، قیام‌کننده، ضد رژیم، مخالف حکومت؛ شورشی، یاغی ۷۳۸، آشوبگر ۷۳۸، شورش‌کننده ۷۳۸، براندازکننده، خرابکار، ویرانگر، تروریست، آنارشیست؛ مخالفین، اپوزیسیون؛ چریک، میلیشیا؛ مارکسیست، چپی، رادیکال؛ تندرو، مکتبی، طرفدار اصلاحات اساسی، بنیادگرا

[صفت] **انقلابی**، بنیادی، ریشه‌ای، اساسی؛ تندرو، مکتبی، رادیکال؛ متجدد ۱۲۶، نوگرا، مدرن ۱۲۶؛ کمال‌گرا [◄ کمال ۶۴۶]؛ ویرانگر، مخرب ۱۶۵؛ فتنه‌جو ۷۳۸، یاغی، سرکش ۷۳۸؛ خشن، شدید ۱۷۶

[فعل] **انقلاب کردن**، قیام کردن، سرنگون ساختن؛ فتنه برپا کردن، بلوا راه انداختن، طغیان کردن، شوریدن ۷۳۸، از بیخ کندن، به‌زباله‌دان تاریخ انداختن؛ دگرگون ساختن، متحول کردن، واژگون کردن، وارونه کردن ۲۲۱؛ نابود کردن، محو کردن ۵۵۰؛ خراب کردن، تخریب کردن ۱۶۵؛ ازنو ساختن، طرحی نو درانداختن، نو کردن ۱۲۶؛ تبدیل کردن ۱۴۷؛ آشوب‌زده شدن، ناامن شدن، ناآرام شدن

□ **اغتشاش ۶۳، تغییر ۱۴۳، تبدیل ۱۴۷، سرپیچی ۷۳۸**

۱۵۰ جایگزینی: گذاشتن چیزی درجای دیگری

[اسم] **جایگزینی**، گذاشتن چیزی به‌جای (درجای) دیگری، جایگزین‌سازی، جانشین سازی، جانشینی، وکالت، کفالت، تعویض، تغییر، تغییر متقابل ۱۵۱؛ جای‌گذاری، جابه‌جایی، انتقال ۲۷۲؛ تشبیه، تمثیل، استعاره ۵۱۹؛ جبران ۳۱، تلافی ۷۱۴، دلجویی ۹۴۱؛ تبدیل، تبادل، مبادله، ردوبدل، معاوضه، پایاپای، تهاتر ۷۹۱؛ تسعیر، صرافی، دادوستد، بده‌بستان، معامله، تجارت ۷۹۱؛ ترمیم [کابینه]؛ احاله، ارجاع ۹؛ همطرازی ۲۸

فرد جایگزین، جانشین، کفیل، قائم مقام، نایب، معاون ۷۵۵، ذخیره، بازیکن ذخیره، علی‌البدل، عضو علی‌البدل، نماینده، وکیل؛ نیروی ذخیره، رزرو، قوای ذخیره، قوای کمکی ۷۰۷؛ خلف، پیروان ۶۷؛ کذاب، شیاد، غاصب، دغل‌باز، متقلب ۵۴۵؛ بدل، دیگر؛ دادگاه (هیئت بررسی) هم‌عرض

عوض، مثل، مابه‌ازا، معادل، اکیوالان، ارزش، قیمت ۸۰۹، مبلغ پرداختی ۸۰۴؛ ارز؛ گزینه، انتخاب ۶۰۵؛ تاوان، غرامت، خسارت، ◄دلجویی ۹۴۱، جریمه ۹۶۳، زیان ۷۷۲؛ وجه‌المصالحه، کفاره ۹۴۱؛ معنی مجازی ۵۱۹

[صفت] **جانشین**، جانشین شده، جایگزین، تعویض شده، معوض، یدکی؛ جبران‌کننده، دلجویی کننده ۹۴۱، تلافی‌جویانه ۷۱۴؛ هم‌شأن، هم‌ردیف، همطراز ۲۸، جفت، برابر ۲۸؛ زیردست، کهتر ۳۵؛ موقت، موقتی، فانی، زودگذر ۱۱۴؛ جازده

[فعل] **جایگزین شدن**، خود را جا زدن، پر کردن، جای کسی یا چیزی را پر کردن، جای خالی را پر کردن، ازمیدان درکردن؛ جابه‌جا شدن، منتقل شدن، انتقال یافتن، نقل مکان کردن (دادن)؛ مبادله شدن

جایگزین کردن، جانشین کردن، جا زدن، گنجاندن، تعویض کردن، عوض کردن، به‌جای دیگری گذاشتن، تبدیل کردن، مبادله کردن، ردوبدل کردن، تسعیر کردن، معاوضه کردن، تبادل کردن ۱۵۱، تجارت کردن ۷۹۱؛ جابه‌جا کردن، منتقل کردن ۲۷۲؛ مصالحه کردن، سازش کردن ۷۷۰؛ ازپی آمدن ۶۵؛ جای کسی حرف زدن، وکیل بودن، به‌نیابت عمل کردن ۷۵۵؛ بُر زدن؛ کانال عوض کردن، موج عوض کردن؛ تلافی کردن ۷۱۴؛ بااستعاره گفتن ۵۱۹

[قید] **به‌جای**، درعوض، به‌ازای، دربرابر ۲۴۰، برایِ، درقبالِ، بدلِ؛ وکالتاً، ازطرفِ ۷۵۵، به‌عوض، درمقابل

□ **جبران ۳۱، تغییر متقابل ۱۵۱، الغا ۷۵۲، معاون ۷۵۵**

۱۵۱ تغییر متقابل: تغییر باهم یا دوگانه

[اسم] **تغییر متقابل**، عمل متقابل، تقابل، دوسره بودن، فعل‌وانفعال، کنش و واکنش، تابع و متغیر، ترافیک دوطرفه، تأثیر متقابل، اثر متقابل ۱۸۲؛ وابستگی، بستگی، ارتباط، همبستگی ۱۲؛ معامله به‌مثل، حاضرجوابی، واکنش، پاسخ ۴۶۰؛ تبادل، تعویض، جابه‌جایی، ردوبدل، بده‌بستان، دادوستد، مبادله، معاوضه، تسعیر، تغییر، تبدیل، اِسعار، صرافی، پایاپای، تهاتر ۷۹۱؛ جایگشت، قلب، تحریف، مقلوب (بدیع)، جابه‌جاشدگی، پس‌وپیش سازی، پس‌وپیشی، تقدم و تأخر، ترانهش، فراگذاری؛ انتقال ۲۷۲، واگذاری، تحویل و تحول، انتقال ملک ۷۸۰، ورابری، ترابری ۲۷۲؛ قصاص، تلافی ۷۱۴؛ همکاری متقابل، همکاری ۷۰۶؛ به‌قلعه رفتن (شطرنج)، بُر زدن، به‌هم آمیختن؛ فیدبک (بازخور، بازخورد، پس‌خورد، پس‌خوراند)، ارتباط سیستمی (تنگاتنگ)، الکترونیک ۱۶۰، ماشین ۶۳۰، سیستم، سازمان ۶۲

[صفت] **مبادله شده**، تعویض شده، جابه‌جا(شده)، معاوضه شده، تعویضی، پایاپای شده، پایاپای، دوسره، همبسته ۱۲؛ متقابل، جبران کننده، تلافی‌جویانه ۷۱۴؛ بین‌ـ، بین‌قاره‌ای، بین‌واحدی، معادل، همتا، همطراز ۲۸؛ مبادلاتی، دوجانبه، دوطرفه، فیمابین؛ منتقل (شده) [مِلک] ۷۸۰؛ تابع

[فعل] **مبادله کردن**، تبادل کردن، ردوبدل کردن، باهم عوض کردن، به‌جای هم گذاشتن، جابه‌جا کردن، تأثیر متقابل گذاشتن، تقابل داشتن ۱۸۲؛ عوض کردن، پول خُرد کردن، تسعیر کردن، دادوستد کردن، تجارت کردن ۷۹۱؛ بُر زدن؛ منتقل کردن ۲۷۲؛ تسویه کردن؛ سازش کردن ۷۷۰؛ تلافی کردن؛ وابسته بودن ۱۲؛ جواب دادن، پاسخ دادن ۴۶۰؛ به‌هم کمک کردن، همکاری کردن ۷۰۶؛ جانشین کردن، عوض کردن

مبادله شدن، دست به‌دست شدن [مِلک] ۷۸۰؛ باهم تغییر کردن، تأثیر متقابل گذاشتن، تقابل داشتن ۱۸۲

[قید] **درقبال**، درمقابل، عوض، درعوضِ، به‌جای ۱۵۰، دربرابر، با؛ بالعکس، یا بالعکس، برعکس، پس‌وپیش، ازطرف دیگر؛ به‌نوبت

□ **اثر متقابل ۱۸۲، همبستگی ۱۲، تغییر ۱۴۳، جایگزینی ۱۵۰، وارونگی ۲۲۱، تلافی ۷۱۴، تجارت ۷۹۱**

۱۵۲ تغییرپذیری

[اسم] **تغییرپذیری**، عدم ثبات، ناپایداری، بی‌ثباتی، استعداد تغییر، کش‌وواکش، تشنج، بی‌قاعدگی، بی‌نظمی، سرگردانی، نااستواری، عدم تعادل، عدم توازن، نابرابری ۲۹؛ عدم استحکام، انعطاف، نرمی ۳۲۷؛ سیلان، آبگونگی ۳۳۵؛ تلاطم ۳۱۸، جایگزینی نوسانی ۳۱۷؛ هرازگاهی ۱۴۲، زودگذری ۱۱۴؛ تزلزل، بی‌عزمی ۶۰۱، بوالهوسی ۶۰۳، تلون مزاج ۶۰۴، پریشانی خیال ۴۵۶؛ استعداد تغییر، مهارت ۶۹۴؛ تغییر جهت، تغییر مسیر، اهتزاز؛ دگرگونی، تغییر ۱۴۳؛ تنوع، گوناگونی، ناهمگنی ۱۷؛ رنگارنگی ۴۳۷؛ صاف بودن ۲۵۸

چیز متغیّر، معشوق، پروتئوس، رنگ‌عوض‌کن، بوقلمون، اختاپوس، منظرهٔ متغیر، منظره ۴۴۵؛ چیز شکل‌پذیر، موم، گل کوزه‌گری، سیال، مایعات ۳۳۵؛ باران بهاری، فلک، حرکت ۲۶۵؛ بخت‌واقبال، شانس، شانس ۱۵۹؛ متغیر، عنصر عددی ۸۵؛ سبک‌سر ۴۵۶ ◄ پریشانی خیال ۴۵۶؛ شخص متغیر، عضو حزب باد ۶۰۳

[صفت] **همواره متغیر**، متحرک ۲۶۵، سیّار، جنبنده، جنبان؛ مرتعش ۳۱۷، متلاطم ۳۱۸؛ تغییرکننده، فرّار، متغیر ۱۴۳؛ ناهمگن ۱۷؛ جورواجور، گوناگون ۴۳۷، رنگارنگ ۴۳۷، متنوع ۸۲؛ ماهر ۶۹۴؛ متفاوت ۱۵؛ بی‌ثبات ▼، بی‌وفا، بوقلمون صفت، فرصت‌طلب ۶۰۳، دمدمی‌مزاج، دمدمی ۶۰۴، بی‌قرار، نامصمم ۶۰۱، وظیفه‌نشناس، بی‌توجه ۴۵۶

بی‌ثبات، متزلزل، لرزان، لق، متناوب، نامنظم، غیرقابل‌پیش‌بینی، بدون تعادل؛ بی‌قرار، بی‌آرام، ناراحت، بی‌ریشه، آواره، دربه‌در، ولگرد، خانه‌به‌دوش، سرگردان؛ توفانی، متلاطم ۳۱۸؛ هرازگاه ۱۴۲؛ فانی، زودگذر ۱۱۴؛ ازمسیرخارج‌شده، منحرف ۲۸۲؛ ادواری، فصلی ۱۴۱؛ نرم ۳۲۷، منعطف ۳۲۷؛ سیال، مایع ۳۳۵

[فعل] **تغییر کردن** ◄ تغییر کردن ۱۴۳، دستخوش تغییر بودن ۱۴۳؛ تغییر دادن ۱۴۳

متغیر بودن، ثبات نداشتن؛ همیشه پشیمان بودن، تردید داشتن ۴۷۴، بی‌عزم بودن ۶۰۱؛ جایی بند نشدن، به‌خواهشهای نفس تسلیم شدن ۶۰۴؛ منصرف شدن، تغییر عقیده دادن ۶۰۳؛ طفره رفتن ۶۲۰، دوپهلو صحبت کردن ۵۱۸؛ تلوتلو خوردن، یله خوردن، گیج خوردن، گرفتن و ول کردن، متناوب بودن، نوسان کردن، نوسان داشتن ۳۱۷، آویزان بودن ۲۱۷؛ ارتعاش داشتن، سوسو زدن، تشعشع کردن ۴۱۷؛ قرار نداشتن، پیچ‌وتاب خوردن، پیچیدن ۲۵۱؛ رقصیدن، لرزیدن، تکان خوردن، جنبیدن، بال زدن، پَرپَر زدن، جست‌وخیز کردن، حرکت کردن ۲۶۵، متلاطم بودن ۳۱۸؛ توفانی بودن، وزیدن ۳۵۲

[قید] **به‌طور متغیر**، متناوباً، گاهی

□ **زودگذری ۱۱۴، هرازگاه ۱۴۲، تغییر ۱۴۳، نوسان ۳۱۷، تلاطم ۳۱۸، تلون مزاج۶۰۴**

۱۵۳ پایداری (تغییرناپذیری)

[اسم] **پایداری**، پایندگی، مقاومت درمقابل تغییر، استواری، استقامت، استحکام ۳۲۹، تعادل، موازنه، توازن، دوام، ثبوت، ثبات ۱۴۴؛ تغییرناپذیری، بقا، عمر، مقاومت، پایایی، پابرجایی، یکنواختی، یکسانی، همگنی ۱۶؛ آسودگی، قرار، عدم تحرک، بی‌جنبشی، بی‌حرکتی، خموشی، آرامش، سکون، عدم تحرک ۲۶۶؛ قطعیت؛ تراز، شباهت، مساوات، برابری ۲۸؛ وفاداری؛ اعتماد به‌نفس، ثبات قدم، قاطعیت، عزم ۵۹۹؛ لجاجت، سرسختی ۶۰۲؛ انسجام، همبستگی، جمود، تراکم ۳۲۴، سختی (سفتی) ۳۲۶؛ استقرار، برقراری، ادامه، تداوم، ماندگاری، دیرگذری ۱۱۳

تثبیت، ایجاد ثبات، برقراری، نهادینه کردن، تأسیس، بنیانگذاری، تنفیذ، تأیید اعتبار؛ ایجاد تعادل (موازنه)، سیاست بازدارنده؛ تعدیل ۳۱

چیز ثابت، شالوده، آرامگاه، اثاثه، قید، بنا، نهاد، بنیاد، شالوده، رُکن، اساس، پایه، بُن، ریشه، ستون، عمود، قانون، قاعده

چیز ثبات دهنده، ثبات دهنده، پایاساز، تثبیت کننده، استوار کننده، متعادل کننده، باله، تیر ته کشتی، حمال کشتی، وزنهٔ تعادل، پارسنگ، بالاست، سنگینی، خنثی کننده، جبران‌کننده ۳۱؛ شمع، حائل، نگهدار، پایه، شالوده، تیر عمود، تکیه‌گاه ۲۱۸

[صفت] **تغییرناپذیر**، ثابت ۱۴۴، پابرجا، قائم، ثابت‌قدم، پایدار، استوار▼، برقرار▼، پایا، بی‌تغییر، خشک، شق، سیخ، مغلق، سخت، انحناناپذیر، خم‌نشدنی، انعطاف‌ناپذیر، مقطوع؛ قابل‌پیش‌بینی، قابل‌اطمینان، موثق، معتبر، قابل‌اتکا، مرجع، متقن، مقرر، مطمئن، مسلم، حتمی، قطعی ۴۷۳؛ غیرمتغیر، مبادله‌ناپذیر، ساده‌نشدنی، غیرقابل‌تقلیل، ناکاستنی، برگشت‌ناپذیر، قالبی، همگن ۱۶؛ به‌قاعده ۸۱؛ پاینده، جاویدان، متمادی ۱۱۳؛ دائمی، بادوام ۱۴۴؛ همه‌ساله، همیشه‌بهار، همیشگی، ابدی ۱۱۵؛ فاسدنشدنی، فناناپذیر، رویین‌تن، ایمن ۶۶۰؛ سرسخت، خودسر، راسخ، قاطع، کله‌شق ۶۰۲؛ ثابت‌قدم، صاحب‌عزم، پابرجا، متقن، متین، مضبوط، مصمم ۵۹۹

برقرار، تأسیس‌شده، بنانهاده، جاافتاده، پابرجای، جا خوش کرده، ریشه کرده، پادار، استوار▼، باز، دیرینه، تعیین‌شده، تجویزشده، جاویدان، متمادی ۱۱۳؛ غیرقابل‌فسخ، مقطوع، تغییرناپذیر▲، مسلم، بی‌چون‌وچرا، برگشت‌ناپذیر، بدون‌بحث، فسخ‌ناپذیر، بطلان‌ناپذیر، قطعی ۴۷۳؛ معتبر، قانونی، درست، صحیح، تأییدشده، بحث‌ناپذیر، مقرر، مقررشده، مصوب ۴۸۸؛ تثبیت‌شده، پذیرفته‌شده، مقبول، مشمول ۷۸؛ رایج، متداول، مرسوم ۶۱۰

استوار، چسبیده، مستحکم، محکم ۳۲۹، ثابت ۱۴۴، پابرجا، غیرمنقول، باثبات، پایدار، درحالت تعادل، درحالت توازن، ثابت [رنگ]، ریشه‌کرده، محونشدنی، پاک‌نشدنی، حک‌شده، برسنگ نوشته، ریشه‌دار، جایگیر شده، عمیق، عمقی، مستقر، ایستاده، عمودی ۲۱۵، برپای خود ایستاده، چهارمیخه، بی‌حرکت ۲۶۶، افساربسته، لنگر انداخته، بسته، سفت (محکم) ۴۵؛ درحال سکون، ساکن، به‌گل نشسته، لنگ، بی‌جنبش، منجمد، مثل مجسمه، راکد ۲۶۶، آرام (بی تحرک) ۲۶۶، بدون حرکت، بی‌حرکت ۲۶۶؛ متین ◀ تغییرناپذیر▲؛ رخنه نشدنی؛ آهسته و پیوسته

[فعل] **ثبات داشتن**، ثابت بودن ۱۴۴، تعادل داشتن، برقرار شدن، تثبیت شدن، قرار گرفتن، گیر کردن، گیر افتادن، فرورفتن، جا گرفتن، گرفتن، آرمیدن، ته‌نشین شدن؛ مهار بودن، لنگر انداختن، سر جای خود ماندن، ماندن ۱۴۴؛ جای گرم کردن، پابرجا شدن، پادار شدن، ثابت قدم بودن، پای فشردن، ایستادن، ایستادگی کردن، طاقت آوردن، تحمل کردن، استقامت کردن، از دست ندادن زمین، سنگر را حفظ کردن، مانند کنه چسبیدن، اصرار کردن، مصمم بودن ۵۹۹؛ ساکن شدن، مقیم شدن، ریشه دواندن، جا خوش کردن، زندگی کردن ۱۹۲؛ دوام داشتن ۱۱۳، طولانی شدن ۱۱۳

ثبات دادن، تثبیت کردن، قرار دادن، پابرجا کردن، پایا ساختن، پایدار کردن، دائمی کردن، ثابت کردن، استوار کردن، به‌حالت موازنه درآوردن، بنیاد نهادن، نهادینه کردن، تشکیل دادن، تداوم بخشیدن، ابدی کردن ۱۱۵؛ نگاه داشتن، بازداشتن، شمع زدن، محکم بستن، حائل کردن، نصب کردن، الصاق کردن، نگاه داشتن ۲۱۸، حمل کردن ۲۱۸؛ به‌راه انداختن، بر سنگ نوشتن، تنفیذ کردن، قانونی کردن، معتبر شناختن، الزام‌آور کردن، تصویب کردن، صحه گذاشتن (نهادن) بر (به، روی) چیزی، صحه گذاشتن ۴۸۸؛ ابقا کردن، نگاه داشتن، حفظ کردن، محکم کردن ۴۵؛ گره زدن ۴۵؛ تعادل چیزی را حفظ کردن، مهار کردن، متعادل کردن، موازنه کردن، یکسان کردن، مساوی کردن ۲۸

□ **همگنی ۱۶، دیرگذری ۱۱۳، ابدیت ۱۱۵، ثبات ۱۴۴**

۱۵۴ رویداد

[اسم] **واقعه**، رویداد، رخداد، پیش‌آمد، اتفاق، قضیه، حادثه، سانحه، فاجعه، عارضه، نمود، تجلی، پدیده، حقیقت، واقعیت ۱، عارض ۶؛ حالت ۷؛ فرصت ۱۳۷؛ شرایط ۸؛ ماجرا، اوضاع▼؛ احتمال وقوع، شانس ۱۵۹؛ فلاکت ۷۳۱؛ بحران ۱۳۷؛ قِران (جمع علل) ۱۸۱؛ تقرب ۲۸۹؛ عمل آگاهانه، فعل ۶۷۶؛ معلول ۱۵۷؛ تکوین، تکامل ۳۱۶؛ پایان ۶۹؛ مطلب، موضوع ۴۵۲

اوضاع، شرایط ۸، وقایع جاری، اتفاقات، مجموعه وقایع، وقایع، وقایع اتفاقیه، حوادث، ارتباطات، پیشامدها، اتفاق‌ها، احوال، احوالات، امور، گذر زمان ۱۱۱؛ هیرووپر، اوقات حساس، گرماگرم کاری، حیص‌وبیص؛ وضعیت، امور جاری، قضیه، قضایا، مسائل، مطالب؛ صورتجلسات، سوابق امر، دستور جلسه؛ سلسله وقایع، سکانس، ماجرا، سرگذشت، فعل ۶۷۶؛ آرمان زندگی ۶۲۲؛ فرازونشیب زندگی، خوشبختی ۷۳۰، فلاکت ۷۳۱؛ تصاریف

وقوع، رخداد، حدوث، پدیداری، تجلی ۵۲۲، نمود، تظاهر ۴۴۵

[صفت] **متعاقب**، پیامد، نهایی، بعدی ۶۵؛ عارضی ۶، تالی، منتج از، برآیند، منتجه ۱۵۷، به‌علتِ (ناشی از) ۱۵۷؛ آتی ۱۲۴

درحال اتفاق، درجریان، ضمنی، دردستور جلسه، دردست اقدام، درحال انجام، دردست تهیه، طبق برنامه؛ اتفاقی، تصادفی، غیرمترقبه، گاه‌وبیگاه، بسته‌به‌مورد؛ جاری، معاصر، شایع، فعلی ۱۲۱؛ رایج، متداول، مرسوم ۶۱۰؛

پرواقعه، پرحادثه، پرتحرک، شلوغ، پرماجرا، دایر، مشغول ۶۷۸؛ خطیر، بحرانی، وخیم، مهم ۶۳۸

[فعل] **اتفاق افتادن**، وقوع یافتن، واقع شدن، آمدن، پیش آمدن، روی دادن، برخاستن، شدن، تحویل یافتن، متولد شدن، به‌دنیا آمدن ۳۶۰؛ تصادفاً وقوع یافتن ۱۵۹؛ رسیدن ۲۹۵؛ آسمان به زمین آمدن؛ جامهٔ عمل پوشیدن، عملی شدن ۷۲۵؛ حضور داشتن ۱۸۹؛ دنبال کردن ۲۸۴؛ منتج شدن ۱۵۷؛ پیشروی کردن ۲۸۵؛ ادامه دادن ۱۴۶؛ سپری بودن ۱۲۵؛ موفق شدن ۷۲۷

تجربه کردن، مواجه شدن، رویاروی شدن، روبرو شدن، برخورد کردن با (مسئله، شرایط، چیز)، لمس کردن، دست به‌گریبان شدن، دست‌وپنجه نرم کردن، خودرا درخطر انداختن، رسیدن ۲۹۵، کشف کردن ۴۸۴؛ برشخص واقع شدن، آزمودن، گذراندن، ماجرا داشتن، دانستن ۴۹۰، احساس دادن ۸۱۸؛ تاب آوردن، کشیدن، گرفتار بودن، دستخوش تغییرات شدن، ازسر گذراندن، درسختی بودن ۷۰۰، رنج بردن ۸۲۵؛ باعث شدن ۱۵۶؛ نقش داشتن ۱۵۶

[قید] **ازقضا**، دست برقضا، اتفاقاً ۱۵۹؛ درصورت، درصورت بروز، به‌مجرد، فعلاً ۱۱۲؛ سرانجام، بالاخره، عاقبت، آخرالامر، آخرکار، آخرسر، نهایتاً ۶۹؛ متعاقباً ۱۲۰

□ **آینده ۱۲۴، سرموقع ۱۳۷، معلول ۱۵۷، شانس ۱۵۹**

۱۵۵ وقایع آتی

[اسم] **وقایع آتی**، وقایع آینده، عاقبت، آینده ۱۲۴، سرنوشت، قضاوقدر، نصیب، قسمت، تقدیر ۵۹۶، شانس ۱۵۹؛ قطعیت ۴۷۳؛ فال ۵۱۱؛ انتظار ۵۰۷؛ مقصود، هدف ۶۱۷؛ شمشیر دموکلس، تهدید ۹۰۰؛ آتیهٔ نزدیک، نزدیکی ۲۰۰، تقرب ۲۸۹؛ آخرت، معاد [◀ اصول دین ۹۷۳]، بهشت ۹۷۱

[صفت] **درشُرُف وقوع**، قریب‌الوقوع، درراه، مقدر، پیشگویی شده، پیش‌بینی شده، درَشُرُف، آینده، آمادهٔ ارائه، آتی ۱۲۴ نزدیک ۲۰۰، نزدیک‌شونده ۲۸۹؛ حتمی، ناچار، ناگزیر، اجتناب‌ناپذیر، حتمی‌الوقوع، جبری ۵۹۶، قطعی ۴۷۳؛ اجباری، غیرارادی ۵۹۶؛ مقتضی، مقرر، ضروری، فوتی، مرهون، بی‌درنگ، فوری، بلافاصله، آنی، بلادرنگ ۱۱۶؛ آبستن، موجود، در نطفه، آماده ۶۶۹؛ تهدیدکننده ۹۰۰؛ تدارکاتی ۶۶۹؛ نحس ۵۱۱؛ میمون ۵۱۱؛ محتمل ۴۷۱، پیدا ۴۴۳؛ موعود ۷۶۴، ازپیش تعیین‌شده ۶۰۸؛ پیش‌بینی‌کننده ۵۱۱

[فعل] **درشرف وقوع بودن**، نزدیک شدن ۲۸۹؛ پدیدار شدن، نمودار شدن، جلوه کردن، در دوردست نمایان شدن، جلوی رو بودن، جلو بودن ۲۳۷؛ عمل آمدن، آمدن ۱۲۴؛ نزدیک آمدن، نزدیک بودن ۲۰۰؛ رسیدن، رسیده شدن ۶۶۹؛ تهدید کردن ۹۰۰

مقدّر بودن، محکوم بودن، حاکی بودن، خبر دادن از، گواهی دادن بر (از)، ایجاب کردن ۵۹۶؛ آماده شدن شرایط، آماده شدن ۶۶۹

مقدّر کردن، محکوم کردن، پیشگویی کردن، نقشه کشیدن، قصد داشتن، برآن بودن، خیال داشتن، پیش‌بینی کردن ۵۱۱؛ ازپیش تعیین کردن ۶۰۸

[قید] **درآینده**، به‌موقع خود، دربلندمدت، نهایتاً ۶۹، انشاالله، به‌زودی، الآن است که ...، بعداً ۱۲۴، همین‌روزها، متعاقباً ۱۲۰؛ ازقضا ۱۵۴؛ احتمالاً ۴۷۱

□ **آینده ۱۲۴، جبر ۵۹۶**

باب هشت: علیت

۱۵۶ علیت . علت

[اسم] **علیت**، تبعیت، سببیت؛ علت‌شناسی، اتیولوژی، نسبت دادن علت، اِسناد ۱۵۸؛ اصل علیت، قانون علیت؛ علت و معلول؛ تألیف، تصنیف، خلق، آفرینش، اختراع، ابداع، ابتکار، تولید ۱۶۴؛ ایجاب؛ ایجاد، برانگیختن، تشویق، انگیزش ۶۱۲؛ چرایی؛ پیدایی، بروز، تظاهر ۴۴۵، تجلی ۵۲۲؛ بازدهی؛ اکتشاف

علت، دلیل، سبب، مسبب، موجب، زمینهٔ خاص، عامل، مایه، نیروی محرکه؛ انگیزه، غرض، بابت، جهت، مقصود، آرمان، هدف ۶۱۷، نشانه، آماج؛ علت‌العلل، علت نخستین، محرک اول، کردهٔ نخست، عقل اول، خدا ۹۶۵؛ ماده، اصل، ریشه، منشأ▼؛ علت غایی؛ بانی، باعث، باعث‌وبانی، مؤسس، بنیان‌گذار، پدر، پایه‌گذار؛ عذر موجه، عذر، بهانه؛ علت موجبه، علت درونی، علت لازم؛ نطفه، زادوولد ۱۶۷؛ والد، ولی ۱۶۹؛ مادهٔ محرک، داروی محرک ۶۱۲؛ محرک، برانگیزنده، انگیزه ۶۱۲؛ اثر، تاثیر ۱۷۸؛ جبین، سرنوشت، تقدیر ۱۵۵؛ الزام، جبر ۵۹۶؛ ضرورت، اجبار ۷۴۰؛ علت کمکی، محمل، وسیله ۶۲۹، محل نشوونما، مهد▼؛ اسباب، ابزار ۶۳۰؛ ام‌الامراض، ام‌الخبائث، ام‌العلوم، ام‌الفساد

منشأ (محل پیدایش و صدور، علت آغازین)، منبع، خاستگاه، سرچشمه، آبشخور، مبدأ ۶۸؛ اساس، پایه، مبنا، مایه، اصلیت، محور، مصدر، علت▲؛ معدن، مخزن، انبار ۶۳۲؛ مأخذ؛ نطفه، هسته، هستهٔ اولیه، خشت اول، بذر؛ موطن، زادگاه، خانه (معنوی) ۱۹۲؛ مادر، تبار، نسب ◄ شجره نامه ۱۶۹؛ منبع، ظرف ۱۹۴؛ ریشه، بن، شالوده، اساس، پایه / تَه ۲۱۴؛ مقدمات، آغاز ۶۸؛ مواد اولیه، مواد ۶۳۱؛ آغازگاه

مهد (محل نشوونما)، زمینهٔ رشد، محیط مساعد، محل پرورش، کانون، مرکز، کاشانه، آشیانه ۱۹۲؛ گهواره، مبدأ ۶۸؛ انکوباتور، رحم، جنین، زادوولد ۱۶۷؛ زمینه، پس‌زمینه

[صفت] **علّی**؛ **موجب**، موجد، ایجادکننده، آفریننده، پدیدآورنده، زاینده، مولّد ۱۶۴؛ بانی، باعث، منجر؛ مؤثر ۱۷۸؛ ضروری، واجب، اجباری ۷۴۰، الزامی، وادارکننده ۷۴۰، اصلی ۴۹۴، باارتباط، مربوط ۹، مهم ۶۳۸؛ مخترعانه، خلاق ۵۱۳، نوآور ۲۱؛ نخستین، بدوی، اولیه، مقدم ۶۴، لازم، ضروری، مورد نیاز ۶۲۷، مادر، مثمر، مسبب‌الاسباب

بنیادی، بنیادین، زیربنایی، اساسی، پایه‌ای، محوری، مرکزی، قاطع، تعیین‌کننده؛ ابتدایی، مقدماتی؛ لازم، حیاتی، اصلی، عمده، مهم ۶۳۸؛ ریشه‌ای، ارگانیک، ساختاری؛ ماهوی، فطری، ذاتی ۵؛ ملزوم

[فعل] **باعث شدن**، موجب شدن، موجبات چیزی را فراهم کردن، اساس نهادن، بالا آوردن، بار آوردن، ایجاد کردن، خلق کردن، تولید کردن ۱۶۴؛ هستی دادن، آفریدن، به‌وجود آوردن ۱۶۷؛ ابداع کردن، اختراع کردن، کشف کردن ۴۸۴؛ دلیل چیزی بودن، توضیح دادن ۱۵۸؛ پی‌افکندن، پی‌ریزی کردن، تأسیس کردن، بنیاد نهادن ۶۸؛ به‌راه انداختن، برانگیختن، شروع کردن، آغاز کردن ۶۸؛ کشت کردن، کاشتن ۳۷۰؛ مقدمات را مهیا کردن، برنامه‌ریزی کردن ۶۲۳؛ جلو انداختن، شتابانیدن ۶۸۰؛ تهییج کردن ۸۲۱، تحریک کردن ۶۱۲، انگیختن ۶۱۲، وسوسه کردن ۶۱۲؛ اثر گذاشتن، اثر داشتن ۱۷۸

نقش داشتن، اثر کمکی داشتن، تاثیر داشتن، سهیم بودن، تقویت کردن، ایجاب کردن، سبب بودن، سهم داشتن، منجر شدن؛ ترویج کردن، زیر بال‌وپر خود گرفتن، تشویق کردن، حمایت کردن ۹۲۷؛ روحیه دادن، حمایت کردن؛ مستعد کردن، گرایش داشتن ۱۷۹؛ سهم به‌سزا داشتن، دامن زدن، تشدید کردن، کمک کردن ۷۰۳؛ به‌طور غیر مستقیم اثر داشتن، متضمن بودن، اشاره داشتن ۵۲۳؛ آغاز کردن ۶۸؛ وسیله یا موجبات را فراهم کردن، درخدمت بودن ۷۰۳؛ آب ازسرچشمه گل‌آلود بودن

[قید] **چون**، زیرا، چه، چونکه، برای اینکه، به‌دلیل اینکه، چه آنکه، به‌آن سبب که، به‌علت آنکه، ازآنجایی‌که، از آن جا[که]؛ به‌دلیل، به‌سبب، به‌مناسبت، به‌علتِ ۱۵۷؛ ازبهرِ، برایِ، بابتِ، جهتِ، به‌منظور، عمداً ۶۱۷؛ آخر، بنابراین ۱۵۸؛ علی‌هذا، ازاین‌رو؛ برای چه؟ چرا؟ یعنی چه؟

□ **عرضیت ۵، آغاز ۶۸، ویژگی ۸۰، اِسناد ۱۵۸، زادوولد ۱۶۷، مرگ‌ومیر ۱۶۸، ولایت ۱۶۹، شدت ۱۷۶، تأثیر ۱۷۸، انگیختن ۶۱۲، وسیله بودن ۶۲۸**

۱۵۷ معلول

[اسم] **معلول**، اثر، ثمر؛ ثمره، رویش (جوانه)▼؛ محصول، زاده، فرآورده؛ نتیجه، دست‌آورد، برآیند، عاقبت، بازتاب، فرجام کار، دنباله، پی‌آمد ۶۷؛ حاصل، عایدی، دخل، ماحصل، بازده، کارکرد، بهره ۸۰۳، نفع، سود، فایده ۶۴۰، افزایش سرمایه ۳۰۱؛ تابعیت، توالی ۶۵؛ مشتق، فرع، باقیمانده ۴۱؛ حادثه، واقعه ۱۵۴؛ مُهر، نشان، جای پا، رد، یادگار ۵۴۸؛ واکنش، پاسخ ۴۶۰، عکس‌العمل، اثر متقابل ۱۸۲؛ خاتمه،

رویش، جوانه، نمو، نتیجهٔ طبیعی؛ حاصل، بَر، بار، نتیجه، ثمر، ثمره، میوه ۳۰۱؛ خرمن، کشت، محصول، درو، برداشت، [◄ کشاورزی ۳۷۰]

[صفت] **منتجه**، معلول، ناشی، منجر؛ منسوب ۱۵۸؛ متعاقب، متوالی ۶۵؛ مشروط، منوط، موکول، وابسته، تابع ۷۴۵؛ محول؛ مدلول

به‌ارث رسیده، موروثی، ارثی، وراثتی، مادرزادی، ژنتیک ۵؛ اجدادی، پدری؛ مندلی

[فعل] **منتج شدن**، برآمدن، مشتق شدن، آمدن، پیدایش یافتن، ناشی شدن، نشئت گرفتن (یافتن)، برخاستن، سرچشمه گرفتن، آب خوردن از جایی؛ بیرون آمدن، صادر شدن، پیدا شدن، ظاهر شدن ۲۹۸؛ منجر شدن، منتهی شدن، انجامیدن؛ تکامل یافتن؛ آثار چیزی را داشتن، نشان دادن ۵۲۲؛ تراوش کردن؛ عاید شدن، حاصل شدن

بستگی داشتن، منوط بودن، موکول بودن، بسته بودن، درگرو چیزی بودن، تابع بودن ۱۲؛ مربوط بودن، مرتبط بودن، به‌هم وابسته بودن ۷۴۵؛ مشروط بودن، اما داشتن

[قید] **نتیجتاً**، بالنتیجه، درنتیجه، نهایتاً ۶۹؛ بنابراین ۱۵۸

به‌علت، ناشی از، به‌سببِ، درنتیجهٔ، دراثر، براثر، به‌برکتِ، ازقِبَلِ، به‌دلیل، به‌خاطر، به‌مناسبتِ، بالایِ، به، پیِ، ازبهرِ، برایِ، بابتِ، جهتِ، به‌منظور، عمداً ۶۱۷؛ چون ۱۵۶

□ **تعاقب ۶۵، رویداد ۱۵۴، آفرینش ۱۶۴**

۱۵۸ اِسناد: نسبت دادنِ علت

[اسم] **اسناد**، نسبت، نسبت دادن، منسوب کردن، عطف، استناد، ارجاع ۹؛ مبنا، دلیل، چرایی؛ خاستگاه؛ حق به‌حقدار دادن؛ صفت نسبی

[صفت] **منسوب**، معلول، معطوف، ارجاع‌شده؛ مفروض؛ قابل ردیابی، ناشی از؛ توضیحی؛ مستند؛ [≠ خویشاوند ۰۱۱]

[فعل] **نسبت دادن**، حمل کردن بر، اِسناد دادن، منسوب کردن؛ عطف کردن، ردیابی کردن؛ ناشی دانستن، توجیه کردن

توضیح دادن؛ دلیل بودن، علت بودن؛ موجه کردن، تئوریزه کردن؛ آب از سرچشمه گل‌آلود بودن

ناشی بودن، منتج شدن ۱۵۷

[قید] **بنابراین**، لذا، علی‌هذا، دراین‌صورت، پس؛ به‌خاطر، به‌علتِ ۱۵۷، ناشی از، چون ۱۵۶

یکطور، به‌گونه‌ای، به‌طوری، آن‌چنان

□ **علیت ۱۵۶**

۱۵۹ شانس: فقدان علت

[اسم] **شانس**، تصادف، اتفاق ۶۱۸؛ نامعین بودن، عدم تعین، تعیین‌نشدگی، عدم قطعیت، ریسک، خطر ۶۶۱؛ توضیح‌ناپذیری؛ بخت، قسمت، تقدیر ۵۹۶؛ هرچه آیدخوش آید، اقبال؛ قرعه، شگون، فال ۵۱۱، شرط‌بندی، محاسبهٔ احتمالات ▼؛ وقوع، واقعه ۱۵۴

شانس مساوی، شیریاخط، انتخاب منصفانه، فرصت

محاسبهٔ احتمالات، تئوری احتمالات، محاسبات اکچوری، احتمالات ریاضی، آمار ۸۶؛ بیمه، بیمهٔ اتکایی؛ بخت‌آزمایی، لاتاری، قرعه‌کشی، شرط‌بندی، گرو، قمار ۶۱۸، ارمغان بهزیستی؛ بورس ۶۱۸

[صفت] **اتفاقی**، راندوم، شانسی ۶۱۸؛ تصادفی؛ کاتوره‌ای، بی‌دلیل، بی‌سبب ▼؛ نامعین، توضیح‌ناپذیر، جبری ۵۹۶؛ ناگهانی، ناآگاه؛ آماری ۰۸۶

بی‌سبب، بی‌جهت، بی‌دلیل، بدون دلیل، بی‌پایه، بی‌اساس، بی‌هدف ۶۱۸؛ بدون انگیزه، غیرعمدی ۶۱۸؛ به‌ناحق، الکی، بی‌مورد، بی‌علت

[فعل] **تصادفاً وقوع یافتن**، اتفاقاً واقع شدن، آمدن؛ برخورد کردن؛ خطر کردن، قمار کردن ۶۱۸؛ قرعه به‌نامش اصابت کردن

[قید] **اتفاقاً**، دست برقضا، به‌طور اتفاقی، ناگهان، به‌هرحال، به‌قید قرعه؛ ابتدابه‌ساکن ، الابختکی (اللهبختکی)، بی‌موجب، بی‌جهت؛ بدون اراده، ازخودبیخود، بالاجبار ۵۹۶؛ ماشاءالله

□ **رویداد ۱۵۴، عدم قطعیت ۴۷۴، اتفاق ۶۱۸**

۱۶۰ توان

[اسم] **توان**، نیرو، قوت، زور، قوه، بُنیه (بنیت)، توش، قدرت ۱۶۲، انرژی ▼؛ تاب، یارا، رمق، توانایی ▼؛ بزرگی ۳۲؛ تسلط، غلبه، برتری سوق‌الجیشی، برتری ۳۴؛ قدرت سیاسی، اقتدار ۷۳۳؛ استیلا، حکمرانی ۷۳۳؛ تأثیر ۱۷۸؛ استقامت، پایداری ۱۵۳؛ توان زیاد، قدرت ۱۶۲؛ کار [تولیدی] ۶۸۲، جهد، تلاش ۶۸۲؛ زور، اجبار ۷۴۰؛ وزن، سنگینی ۳۲۲؛ نیروی (منابع) انسانی، کارکنان ۶۸۶؛ اصرار، تأکید ۵۳۲؛ مبارزه، زورآزمایی، المپیک، مسابقه ۷۱۶؛ چالش، مبارزه‌جویی ◄ اعلان جنگ ۷۱۱؛ دعوا، ستیز ۷۱۶؛ حریف، رقیب ۷۰۵، مبارز ۷۱۶؛ اِعمال، به‌کارگیری، استفاده ۶۷۳، مبادرت ۶۷۱، بازده، بازدهی، عملکرد، فعل ۶۷۶، عمل ۶۷۶

توانایی، قابلیت، پتانسیل، حساسیت، استعداد ۱۸۰؛ عُرضه، یارا، بخار، مایه، مدیریت، نا، رمق، بُنیه ۶۰۰، توان ▲؛ نیروی بالقوه، امکان ۴۶۹؛ صلاحیت، کارآیی، ید بیضا، ید طولا، مهارت ۶۹۴؛ لیاقت، کفایت، ذوق ۶۹۴؛ تطابق، سازگاری ۲۴؛ توان، بُرد، دامنه ۱۸۳؛ تفویض اختیار، اجازه ۷۵۶؛ تاب، تحمل؛ قدرت سیاسی، اقتدار ۷۳۳

انرژی، پتانسیل، میدان نیرو، تانسیون، فشار؛ پویایی، دینامیسم، چابکی، جنبش، تحرک، فعال بودن ۱۷۴؛ ژول، کالری، اسب بخار، نیروی موتور، بازده، بازدهی؛ نیرو، شار؛ انرژی پتانسیل، فنر، کشش‌پذیری ۳۲۸؛ فشار، نیروی کشنده، کشش ۲۸۸، رانش ۲۸۷، کوبش ۲۷۹

منبع انرژی، سوخت فسیلی، سوخت ۳۸۵، تأسیسات ئیدروالکتریک (هیدروالکتریک)، خورشید، سوخت هسته‌ای، اورانیوم، فیزیک

الکتریسیته، برق، کهربا، رعد و برق، نیرو؛ صاعقه، برق، آسمان‌قرمبه، آذرخش، شعاع نورانی ۴۱۷؛ الکتریسیتهٔ جاری، برق مثبت، برق منفی، برق سه‌فاز، ارت، آند، کاتد، مثبت‌ومنفی؛ الکترون؛ جریان، شدت جریان، شار، میدان الکتریکی؛ الکتریسیتهٔ ساکن (مالشی)، قوهٔ کهربایی، الکترواستاتیک؛ برق‌رسانی، برق‌کشی، سیم، سیم برق، کابل، دکل برق، شبکهٔ سراسری، گرید؛ باتری (باطری)، پیل، قوه، خازن، انباره؛ ولتاژ، ولت، وات، کیلووات، مگاوات، کیلووات‌ساعت؛ مقاومت، اهم؛ آمپر، میلی‌آمپر؛ پتانسیل برق، اختلاف پتانسیل، اختلاف ولتاژ، بار الکتریکی، اختلاف فاز؛ جریان متناوب، ای‌سی، جریان مستقیم، یک‌سو؛ اتصال بدنه، اتصالی؛ الکترومغناطیس، الکترونیک ▼؛ الکتریکی، برقکار؛ ژنراتور، دینام، موتور الکتریکی، وسیلهٔ برقی ۶۳۰

وسیلهٔ برقی ◄ ۶۳۰؛ هویه، آلترناتور، استارت، استپ، پُل، کلید (برق)، رله، [◄بازکننده ۲۶۳]، مقره، آداپتور، یک‌سوکننده، آمپرمتر، آمپرسنج، احساس‌گر، آکومولاتور، خازن، انباره، انبار ۶۳۲، مدوله‌کننده، مدولاتور

الکترونیک؛ مدار برقی، مدار بسته، مدار باز، مدارچاپی، مدار مجتمع، آی‌سی؛ خازن، مقاومت، ترانزیستور، دیود، ترانسفورمر؛ رادیو، تلویزیون، پخش رادیویی ۵۳۱، مخابرات ۵۳۱؛ الکترومغناطیس، برقاطیس، ام.دبلیو؛ القای الکترومغناطیسی، امپدانس؛ موبایل و تلفن ۵۳۱، وسیلهٔ برقی ۶۳۰؛ فیدبک (بازخور، بازخورد، پس‌خورد، پس‌خوراند)، تغییر متقابل ۱۵۱

فیزیک هسته‌ای، رآکتور هسته‌ای، نیروگاه اتمی، واکنش هسته‌ای، شکافت اتمی، فیشن، همجوشی هسته‌ای، فیوژن، رآکتور گداخت؛ بمب اتمی، بمب ئیدروژنی، کلاهک اتمی، کلاهک هسته‌ای؛ رادیو اکتیویته، واپاشی، گسیل ذرات، ابر رادیواکتیو، قارچ بمب اتمی، پرتوافکنی، تشعشع ۴۱۷؛ اتم، ایزوتوپ، هستهٔ اتم، پروتون، نوترون، الکترون، ذرات اتمی، ذرهٔ آلفا، بتا، گاما، پرتو گاما؛ آب سبک، اورانیوم، پلوتونیم، عنصر ۳۱۹؛ غنی‌سازی؛ ان‌پی‌تی

[صفت] **توانا**، قابل، قادر، مسلط، نیرومند، توانمند، پرزور، پرقدرت، قدرتمند، قوی ۱۶۲، مقتدر ۷۳۳، قدیر؛ باعُرضه، بادست‌وپا، زرنگ، باکاره، باوجود، استخوان‌دار، دارای نفوذ، صاحب‌اعتبار، پیا، مسلط، بانفوذ ۱۷۸؛ مالک ۷۷۳؛ بزرگ ۳۲؛ افضل، برترین ۳۴؛ صالح، خبره ۶۹۴؛ موثر، کارآ، موفق ۷۲۷؛ متجاوز، زورگو، جنگجو ۷۱۸؛ فعال، جاری، حاکم، غالب، برقرار ۱۵۳؛ گریزناپذیر، وادار کننده، اجباری ۷۴۰؛ قاطع، خشن، شدید ۱۷۶؛ بالنده، افزاینده ۰۳۶

پرتحرک، فعال، پرتکاپو، پرانرژی، پرجنب وجوش، باحرارت، علی‌ورجه، پویا، مشتعل، چابک، فعال ۱۷۴، زحمتکش ۶۸۲؛ دارای فعالیت ۶۷۸؛ متحرک ۲۶۵؛ برقی، الکتریکی؛ هسته‌ای، پرتوزا، پرتوافکن، درخشان ۴۲۰

[فعل] **توانستن**، قادر بودن، توانایی (یارای) کاری را داشتن، اجرا کردن، کردن ۶۷۶؛ عُرضه داشتن، بخار داشتن؛ توان داشتن؛ دست یافتن، کردن ۶۷۶؛ سر ساییدن، کفایت (لیاقت) داشتن، ماهر بودن ۶۹۴؛ کنترل کردن، حکمرانی کردن ۷۳۳؛ تحمیل کردن، اجبار کردن، مجبور کردن ۷۴۰؛ ازکسی آمدن، ازکسی کاری برآمدن، برآمدن از (ازدست) کسی، چیزی بار کسی بودن؛ یاری کردن

توان دادن، توان بخشیدن، توانمند کردن (ساختن)، تقویت کردن ۱۶۲، اختیار دادن، اختیارات لازمه را دادن، تفویض کردن، مسلح کردن؛ شارژ کردن، پُر کردن؛ روشن کردن، راه انداختن، استارت زدن

☐ **عرضیت ۵، کمیت ۲۶، قدرت ۱۶۲، عاملیت ۱۷۳، فعال بودن ۱۷۴، ابزار ۶۳۰**

۱۶۱ ناتوانی

[اسم] **ناتوانی**، بی‌دفاعی، نارسایی، سستی، ضعف ۱۶۳؛ عجز، درماندگی ۷۲۸؛ ناشیگری، عدم مهارت ۶۹۵؛ کبرسن، کهولت، فرتوتی، پیری ۱۳۱؛ معلولیت، قطع نخاع، فلج، ناباروری، سترونی ۱۷۲؛ آسیب پذیری ۶۶۱؛ مظلومیت، تبعیت، انقیاد ۷۴۵، استضعاف، فقر ۸۰۱؛ بیهوشی، بی‌حسی فیزیکی ۳۷۵؛ سکته، صرع، ضعف جسمانی ۶۵۱؛ گرفتگی عضلانی، سکون ۶۷۷؛ محجوریت، بلاهت ۴۹۹؛ صغر، عدم صلاحیت قانونی، جوانی ۱۳۰؛ خردسالی، بچگی ۱۳۰؛ خلع سلاح، غیرنظامی کردن، برقراری صلح ۷۱۹؛ انکسار؛ شخص ناتوان: معلول، شخص بیمار ۶۵۱، انسان ضعیف ۱۶۳، اخته، خنثا، خواجه، مقطوع‌النسل، عقیم، مترسک

بی‌تأثیری، بی‌اثری، بطالت، بیهودگی؛ غرور بیجا؛ بی‌فایده بودن ۶۴۱؛ فرد بیهوده، آدم بی‌خاصیت: برگ چغندر، مترسک؛ امر محال ۴۹۷

[صفت] **ناتوان**، کم زور، بی زور، بی بنیه، بی‌رمق، افتاده، ناکار، بی‌جان، ساقط؛ درمانده، عاجز، افلیج، زمین‌گیر، پا[ی]شکسته، مفلوک، بسته، ببو، اخته، مخنث؛ بی‌اختیار؛ بی‌عرضه، بی‌دست‌وپا، ضعیف ۱۶۳؛ ازکارافتاده، کهنه، قدیمی ۱۲۷؛ نامناسب ۲۵؛ خراب، بی‌فایده ۶۴۱؛ غیر فعال، بیکار ۶۷۹؛ تسلیم، مطیع ۷۳۹، تسلیم‌شده ۷۲۱؛ گرسنه، کم تغذیه شده ۶۳۶؛ ناشی ۶۹۵؛ قاصر

بی‌دفاع، عقیم، عاجز، علیل، مضطر؛ تنها، بیچاره، درمانده، بیکس ۸۸۳؛ مظلوم، بیگناه ۹۳۵؛ ضعیف ۱۶۳؛ بی‌ثمر ۱۷۲؛ پیر ۱۳۱؛ بیهوش، بی‌حس ۳۷۵؛ درمانده، خسته ۶۸۴؛ حیران، متزلزل، نامصمم ۶۰۱؛ ناموفق ۷۲۸؛ دفاع‌نشده، ناامن ۶۶۱

[فعل] **ناتوان بودن**، عقیم بودن، نا نداشتن، عاجز بودن، بخار[ی] ازکسی بلند نشدن، بازماندن ازامری، ماندن؛ ناتوان شدن، بی‌رمق شدن، سست شدن، ازنا افتادن، دل کسی ازنا رفتن

ازکار انداختن، ناتوان کردن، بال‌وپر کسی را شکستن، ازکار انداختن، انداختن، ازپا درآوردن، ترساندن ۸۵۴؛ عقیم کردن، اخته کردن، سترون کردن ۱۷۲؛ ساقط کردن

بی‌حال کردن، خسته کردن ۶۸۴، ضعیف کردن ۱۶۳

▫ **ضعف ۱۶۳، سترونی ۱۷۲، زوال ۶۵۵**

۱۶۲ قدرت

[اسم] **قدرت**، زور، اقتدار، یارا، تاب، توان ۱۶۰؛ شدت، زندگی، گزندگی، تُندی [محرکها] ۶۱۲؛ اقتدار سیاسی ۷۳۳، دیکتاتوری، زور ۷۳۵؛ تحمل، صلابت، استواری، سختی (سفتی) ۳۲۶؛ استقامت، استحکام ۳۲۹؛ چسبندگی، نگهداری ۷۷۸؛ پشتکار، پافشاری ۶۰۰؛ بنیه ۶۰۰

شادابی ◀ ۱۷۴

پهلوانی، جوانمردی، قهرمانی، ورزشکاری، ورزش باستانی، ورزش ۸۳۷؛ تمرین، زحمت ۶۸۲؛ زورآزمایی، مبارزه ۷۱۶؛ زورخانه، میدان ۷۲۴؛ طراوت، بنیه، شادابی ۱۷۴، سلامت، تندرستی ۶۵۰؛ سرزندگی، زندگی ۳۶۰؛ جنب‌وجوش، نشاط، وجد، سرحالی ۸۳۳؛ مردانگی ۸۵۵، مذکر ۳۷۲؛ فربگی، درشتی ۱۹۵

آدم ورزشکار، بازیکن ۸۳۷، فوتبالیست، ژیمناست، دونده، اسکی باز، شناگر، تیرانداز، کمانگیر، مشت‌زن، بوکسور، کاراته‌باز، جودوکار؛ گلادیاتور، شخص مبارز ۷۱۶؛ پهلوان، کُشتی‌گیر ۷۱۶؛ تکاور، رزمنده ۷۲۲؛ مرد جنگی، مذکر ۳۷۲؛ پیشمرگ، ازجان‌گذشته ۸۵۷

تقویت، نیرو دادن، توان‌بخشی، استحکام، تجدید قوا، امداد، نیرو بخشیدن، نیروزایی، دوپینگ؛ امداد، کمک ۷۰۳؛ استحکام، آهن‌کشی، سخت کردن، سختی (سفتی) ۳۲۶؛ تهییج ۸۲۱، تحریک ۶۱۲؛ نقاهت، بازپروری، ابقا، احیا ۶۵۶؛ مواد نیروزا، تقویت کننده، داروی محرک ۶۱۲؛ تأکید ۵۳۲

علم نیرو، دینامیک، استاتیک، ئیدرودینامیک، الکترودینامیک، الکترواستاتیک، ترمودینامیک، الکتروتکنیک، اصطکاک

[صفت] **قوی**، زورمند، پرزور، نیرومند، قدیر، مسلط، مقتدر ۷۳۳، قابل؛ تنومند▼، جوان ۱۳۰؛ باقدرت، قدرتمند، توانا ۱۶۰؛ افضل، برترین ۳۴؛ ارشد، برتر ۳۴؛ فاتح، غالب، چیره، موفق ۷۲۷؛ قاطع، سلطه‌جو، مستبد ۷۳۵؛ وادارکننده، اجباری ۷۴۰؛ مستدل، مؤکد ۵۳۲؛ آهنین، فولادین، محکم، سخت (سفت) ۳۲۶؛ آبدیده، نشکن، محکم ۳۲۹؛ تغییرناپذیر ۱۵۳؛ گیرا، قوی، مستی‌آور ۹۴۹؛ پُرقوت، تیز، تندوتیز، محرّک ۶۱۲؛ استوار، چگال ۳۲۴؛ سخت‌جان

ثابت‌قدم، پابرجا، سرسخت؛ سرکش، متمرد، مصمم ۵۹۹، کله‌شق ۶۰۲، سمج ۶۰۰؛ رویین‌تن، تسخیرناپذیر، ایمن ۶۶۰؛ رکورددار، شکست نخورده ۷۲۷؛ سخت‌کوش، خستگی‌ناپذیر، ساعی ۶۷۸

تنومند، رشید، برومند، یل، بزن‌بهادر، استخوان‌دار، بایال‌وکوپال، زبروزرنگ، فعال ۱۷۴، دارای فعالیت ۶۷۸؛ عضلانی، هیکلی، عظیم‌الجثه ۱۹۵، چاق ۱۹۵؛ بلندبالا، قدبلند ◀ بلند ۲۰۹

ورزشکار، اسپرت، پهلوان، مبارز ۷۱۶، سالم ۶۵۰

مردانه، راد، بزرگوار، غیور؛ نر ۳۷۲؛ دلیر ۸۵۵

[فعل] **قوی بودن**، زور داشتن، قدرت داشتن، پرزور بودن، استقامت داشتن، موفق بودن ۷۲۷؛ قوای ازدست‌رفته را به‌دست آوردن، بال‌وپر گرفتن، بازسازی شدن ۶۵۶، تازه شدن ۶۸۵؛ سالم بودن ۶۵۰

تقویت کردن؛ **توپر کردن**، پُر کردن ۲۲۷؛ پشتیبانی کردن، حمل کردن، نگاه داشتن ۲۱۸؛ حمایت‌کردن، جرأت دادن ۸۵۵؛ آبدیده کردن، سخت کردن ۳۲۶؛ شارژ کردن، نیرو دادن ۶۱۲؛ تهییج کردن ۸۲۱؛ بازسازی کردن ۶۵۶؛ بال‌وپر دادن، نیروی تازه دادن ۶۸۵؛ توان دادن ۱۶۰؛ افزودن ۳۶، تأکید کردن ۵۳۲

[قید] **باقدرت**، باشدت، محکم، دودستی، دوبامبی

▫ **جمع ۳۸، توان ۱۶۰، فعال بودن ۱۷۴، استحکام ۳۲۹**

۱۶۳ ضعف

[اسم] **ضعف**، سستی، نااستواری، ازکارافتادگی، ناتوانی ۱۶۱؛ زبونی، خواری؛ شکنندگی ۳۳۰؛ لطافت، نازکی، نرمی ۳۲۷؛ بی‌ثباتی، تغییرپذیری ۱۵۲؛ ضعف پیری، کهولت، پیری ۱۳۱؛ ضعف جسمانی ۶۵۱، بی‌حالی ۶۷۹، خستگی ۶۸۴؛ غش، بی‌حسی فیزیکی ۳۷۵؛ کاستی، زوال ۶۵۵؛ رقت، آمیختگی ۴۳؛ تزلزل، سقط اعتبار، بی‌اعتباری قانونی، لغو ۷۵۲؛ تضعیف، تخریب، اختلال، فرسایش ۶۵۵؛ نفوذپذیری؛ خدشه، ترک، رخنه، لکه ۸۴۵؛ استضعاف، مظلومیت؛ کژی، انکسار

انسان ضعیف، بیمار، مریض، شخص بیمار ۶۵۱؛ بیچاره، آدم بدشانس ۷۳۱؛ نوزاد، جوان ۱۳۲؛ ضعیف‌النفس، آدم ترسو ۸۵۶؛ دردانه، عزیز ۸۹۰؛ مصیبت‌زده ۸۲۵؛ مظلوم، بازیچهٔ دست، آدم ساده ۵۴۴

چیز ضعیف، حیوان ضعیف، مور، مورچه، گنجشک، توله‌سگ؛ چیز نازک (باریک) ◀ باریکی ۲۰۶، کاغذ (به‌ضخامت کاغذ)، ورق، پوست پیاز؛ چیز شکننده ◀ شکنندگی ۳۳۰

[صفت] **ضعیف**، بی‌رمق، زار، نزار، نحیف، سست، بیمارگونه، مسکین؛ مانده، درمانده، افتاده، بیچاره، خوار و خفیف، افتان و خیزان؛ ملایم، ظریف، نازک▼؛ بی‌عرضه، بی‌دست‌وپا، ناتوان ۱۶۱، بی‌دفاع ۱۶۱؛ بی‌آزار، بی‌گناه ۹۳۵؛ کودک، بچگانه ۱۳۲؛ ظریف، شکننده ۳۳۰؛ ریز، کوچک ۳۳؛ بی‌مایه، خفیف، سَبُک ۳۲۳؛ لاغر، باریک ۲۰۶؛ متزلزل، نامصمم ۶۰۱؛ رنگ‌پریده، ناسالم ۶۵۱؛ لطیف، نرم ۳۲۷؛

تضعیف شده، بی‌رمق، ناکار، نحیف، گرسنه؛ پنچرشده، پنچر، کاهنده ۳۷؛ کهنه، دست دوم، مورد استفاده ۶۷۳؛ خسته ۶۸۴؛ به‌هم‌ریخته ۲۴۶، زوال یافته ۶۵۵؛ پژمرده، پوسیده، تجزیه شده ۵۱؛ نارسا، خنثاشده، بی‌جان، بی‌رمق، بی‌حال، منفعل ۱۷۵؛ رقیق‌شده، مخلوط، آمیخته ۴۳

علیل، معلول، افلیج، فلج، شل، لَنگ، درمانده، ناقص، دچار نقص عضو؛ معیوب، ناقص ۶۴۷؛ جانباز

نازک، لطیف، ملایم، مثل برگ گل؛ لاغر، استخوانی، اسکلت، لاغراندام، کم‌عضله، باریک ۲۰۶، پوست پیازی؛ پوشالی، پفکی؛ نفوذپذیر

[فعل] **ضعیف بودن**، نا نداشتن، به‌بادی بند بودن؛ بیمار بودن ۶۵۱؛ پژمردن، نرم‌شدن؛ لنگیدن، سلانه سلانه راه رفتن، سکندری خوردن، نوسان داشتن ۳۱۷، آهسته رفتن ۲۷۸؛ ضعیف شدن، ناتوان شدن، بی‌رمق شدن، سست شدن، ازنا افتادن، خسته شدن ۶۸۴، فرسوده شدن، زوال یافتن ۶۵۵

ضعیف کردن، سست کردن، تضعیف کردن، هرزکردن، جدا کردن ۴۶؛ لِه کردن، نرم کردن ۳۲۷؛ فلج‌کردن، شَل‌کردن، ازکارانداختن ۱۶۱؛ دندان چیزی را کشیدن، کُند کردن [تیزی] ۲۵۷؛ کاستن ۳۷؛ رقیق کردن، آمیختن ۴۳؛ خنثا کردن، تقابل داشتن ۱۸۲؛ ساقط‌کردن، بی‌اعتبارکردن، لغو کردن ۷۵۲؛ درهم شکستن، تباه کردن ۱۶۵؛ صدمه‌زدن، آسیب زدن ۶۵۵؛ آهک کردن

◻ ناتوانی ۱۶۱، شکنندگی ۳۳۰، ضعف کلام ۵۷۲، زوال ۶۵۵

۱۶۴ تولید . آفرینش

[اسم] **تولید**، خلق، آفرینش، خلقت، زایش، ابداع، ساخت، صُنع؛ ابتکار، اختراع، اکتشاف، کشف ۴۸۴؛ ایجاد، پدیدآوری، خلاقیت، اندیشه ۴۴۹، نوآوری ۲۱؛ تلاش؛ آفرینش هنری، تألیف، تصنیف، نگارش ۵۸۶، تجسم ۵۵۱، نقاشی ۵۵۳، مجسمه‌سازی ۵۵۴، سرایندگی، موسیقی ۴۱۲، هنرنمایی؛ مبادرت ۶۷۱، مأموریت ۶۷۲، عمل ۶۷۶، اجرا ۷۲۵، انجام کار، انجام، اتمام ۷۲۵؛ ترکیب ۵۰، ساخت، صنعت، تولید انبوه، انبوه‌سازی، سازندگی، ساخت‌وساز؛ تشکیل، تأسیس، سازماندهی، پایه‌گذاری، پایه‌ریزی، بنیان‌گذاری، مشارکت ۷۷۵؛ استحصال، بارآوری ۱۷۱؛ عمران، بهبود ۶۵۴، احداث، عمارت، بناسازی، ساختمان ▼؛ کارخانه، کارگاه ۶۸۷؛ ماشین، ماشین‌آلات ۶۳۰، ابزار ۶۳۰؛ آمادگی ۶۶۹، شکل ۲۴۳

محصول، مخلوق، آفریده، ساخته، ساختهٔ دست بشر، آفرینه، آفرینش، اثر، بار، میوه، ثمره، برآورده، نتیجه، ماحصل، فرآورده؛ محصول نهایی، محصول جانبی (فرعی)؛ صنایع دستی، کار دستی ۸۴۴؛ برداشت، خرمن، محصول کشاورزی ◀ کشاورزی ۳۷۰، رویش ۱۵۷

ساختمان، سازه، بنا، عمارت، ابنیه، عمارات؛ برج، آسمانخراش، [ساختمان بلند ۲۰۹]، بلوک، مجتمع مسکونی؛ اهرام مصر، عجایب هفتگانه؛ کاخ، قصر، دربار، درگاه، قلعه، بارو؛ ویلا، خانه [مادی] ۱۹۲، آپارتمان ۱۹۲؛ موزه؛ ساختمان تفریحات ۸۳۷؛ احداث، معماری، آرشیتکتور، عمارت، آپارتمان‌سازی، خانه‌سازی، بناسازی، ساختمان، تولید انبوه مسکن، بسازوبفروشی، برج‌سازی، مجموعه‌سازی، ساخت‌وساز، بافت شهری، شهرسازی، محوطه‌سازی؛ عمران، سازندگی، آبادسازی، آبادانی، بهبود ۶۵۴؛ نازک‌کاری، مصالح ساختمانی ۶۳۱

تولیدکننده، سازنده، سراینده، مصنف، نویسنده، پیشه‌ور، استاد، استادکار؛ کارگر، صنعتگر، تکنیسین، مهندس؛ کارخانه‌دار، سرمایه‌دار، کاپیتالیست، کارفرما، کارآفرین؛ سرمایه، کاپیتال، انباشت، ثروت ۸۰۰؛ بنا، معمار، سردار سازندگی، آرشیتکت، اُستا، اوستا، اوسا، اوس؛ پدیدآورنده، صانع، آفریننده آفریدگار

[صفت] **مولِّد**، هستی‌زا، هستی‌بخش، به‌وجود آورنده؛ خلاق؛ زاینده، زایا؛ سازنده؛ پدیدآورنده، صانع، آفریننده

مصنوع، ساخته، ساخته‌شده، زاییده، آفریده، خلق‌شده، مخلوق، پدیدآمده، آورده، برآورده، موجود؛ اختراعی، ابداعی، ابتکاری؛ صنعتی؛ ساخت، تولید؛ صفات ساختمان ۶۳۱

[فعل] **تولید کَردن**، درست کردن، ساختن، تشکیل دادن؛ آفریدن، پدید آوردن، خلق کردن، اختراع کردن، سرشتن، به‌وجود آوردن، نوآوری کردن، هستی دادن، آوردن، بار آوردن، برانگیختن، انگیختن؛ بنا کردن، عمارت ساختن، برپا داشتن، ایجاد کردن، بالا آوردن، پی افکندن؛ آباد کردن، معمور کردن، دایر کردن، پر کردن، به‌سامان کردن، منظم ساختن؛ مرفه کردن؛ بار آوردن، زراعت کردن، کشاورزی کردن، کاشتن ۳۷۰؛ تألیف کردن، سرودن، نوشتن ۵۸۶؛ زادوولد کردن ۱۶۷، بستن، به‌وجود آوردن، هستی بخشیدن ۱۶۷؛ ترکیب کردن ۵۰؛ کنارهم قرار دادن، متصل کردن قطعات، پیوستن ۴۵؛ تراشیدن؛ سطح را برداشتن ۲۱۲

محصول دادن، بار آمدن؛ شکل گرفتن، به‌وجود آمدن، پدید آمدن

◻ نوآوری ۲۱، تجمع ۷۴، معلول ۱۵۷، زادوولد ۱۶۷، بارآوری ۱۷۱، شکل ۲۴۳، اشتغال ۶۲۲، معبد ۹۹۰

۱۶۵ تخریب

[اسم] **تخریب**، انهدام، براندازی، خرابکاری، معدوم سازی، انقراض، قلع و قمع، بنیان براندازی، ویرانی▼، ویران سازی، سرکوب، فرونشانی، اتلاف، تضییع؛ رفع، زدایش، امحا، محو ۵۵۰؛ نابودی ۲، عدم ۲؛ الغا، لغو ۷۵۲؛ واژگون سازی، وارونگی ۲۲۱؛ تلاشی، ازهم‌پاشی، تجزیه ۵۱؛ اخراج، طرد ۳۰۰؛ تاراج، غارت ۷۸۸، کشتار ۳۶۲؛ سابوتاژ، کارشکنی، منع ۷۰۲؛ ازاله

ویرانه، محل تخریب، خرابه، آوار، برهوت، وادی، بیابان ۱۷۲؛ مسلخ، کشتارگاه ۳۶۲؛ منطقهٔ زلزله‌زده، زلزله، بلا، خشونت ۱۷۶، مایهٔ هلاک ۶۵۹؛ محل انفجار، محل موشک‌زده، منطقهٔ جنگ‌زده، محل بمباران شده ◀ عامل مرگ‌ومیر ۱۶۸، بمباران ۷۱۲؛ میدان جنگ ۷۲۴؛ خرابه‌ها، قدمت، کهنگی ۱۲۷؛ محشر، آخر ۶۹؛ بیغوله، محل فلاکت‌زده؛ رک ویرانگر ۱۶۸؛ مردگی

ویرانی، خرابی، نابودی ۲، هلاکت، تباهی، فنا، هلاک، نیستی، عدم ۲، شکست، ادبار، فلاکت ۷۳۱؛ فروپاشی، انقلاب ۱۴۹؛ کشتی‌شکستگی، فروریزی، اضمحلال ۶۵۵، زوال ۶۵۵؛ ناک آوت، ضربه ۲۷۹

[صفت] **مخرب**، ویرانگر، تباه‌کننده، بنیان‌کن، برباد دهنده، خانمان برانداز، خانه خراب‌کن، گران ۸۱۱؛ خشن ۱۷۶؛ کشنده ۳۶۲؛ خرابکار، برانداز، انقلابی ۱۴۹؛ زیانبار، آزارده، مضر ۶۴۵

خراب، ویران، تباه، ضایع، معدوم، نابود، ساقط، منهدم، ویرانه، پا[ی]مال، پا[ی]کوب؛ بایر، موات، لم‌یزرع، بی‌آب‌وعلف؛ ازبین رفته، تخریب شده، نابود شده، معدوم، تباه شده، محوشده، مخروبه؛ مستهلک، ازکارافتاده، سوخته، ساقط، زائل، فرسوده ۶۵۵؛ مفقود، سربه‌نیست، ناپدید ۴۴۶

[فعل] **تباه کردن**، ازمیان بردن، به(بر) باد دادن، خراب کردن، ازبین بردن، ضایع کردن، به هدر دادن، باطل کردن، بی اثر کردن، ملغی کردن، برداشتن؛ نابودکردن، ازصفحهٔ روزگار محو کردن، نیست کردن ۲، برانداختن، معدوم کردن، اثری ازکسی (چیزی) [باقی] نگذاشتن، تخریب کردن ▼؛ درهم شکستن، خردکردن، مضمحل کردن، ازپا درآوردن، ازپا انداختن، ناکار کردن، درخود فروبردن؛ رشته ها را پنبه کردن، رجعت دادن ۱۴۸؛ بلعیدن، جذب کردن ۲۹۹؛ به‌آتش کشیدن، آتش زدن، سوزاندن ۳۸۱؛ به‌پایان رساندن ۶۹؛ هلاک کردن، معدوم کردن، کشتن ۳۶۲؛ رحم نکردن، بی‌رحم بودن ۹۰۶؛ از میان برداشتن، طردکردن، دفع کردن ۳۰۰؛ پاک کردن، محو کردن ۵۵۰؛ باطل کردن، لغو کردن ۷۵۲؛ سنگ انداختن، مانع شدن ۷۰۲؛ خلع کردن، عزل کردن ۷۵۲؛ به‌بطالت گذراندن، تلف کردن ۶۳۴، ضایع کردن، هدردادن ۶۳۴؛ ازنوی انداختن، معیوب کردن، آسیب زدن ۶۵۵، مستهلک کردن، فرسودن ۶۵۵، ساییدن، مصرف کردن، استفاده کردن ۶۷۳؛ برداشتن، ازبین بردن، زایل کردن، حذف کردن، ساقط کردن

تخریب کردن، ازبیخ و بن برافکندن، باخاک یکسان کردن، ازآبادی انداختن ▼، له کردن، هموارکردن ۲۱۶، انداختن ۳۱۱؛ فروریختن، سرنگون کردن، وارونه کردن ۲۲۱؛ بمب انداختن، شلیک کردن، به‌توپ بستن، تیر انداختن ۷۱۲؛ منفجرکردن، منهدم کردن، خُرد کردن، شکستن ۴۶؛ از نوی انداختن، معیوب کردن، داغان کردن، آسیب زدن ۶۵۵؛ تلف کردن ۶۳۴، ضایع کردن، هدردادن ۶۳۴

فرونشاندن، ستم راندن، سرکوب کردن ۷۳۵، خواباندن، خاموش کردن ۴۱۸؛ پایمال کردن، در نطفه از بین بردن، تارومار کردن، شکست دادن، درهم کوبیدن؛ تودهنی زدن، دهان کسی را بستن، ساکت کردن، مشت محکم به دهان کسی زدن؛ آب برآتش ریختن، خفه کردن، اطفای حریق کردن ۳۸۲؛ له کردن، هموار کردن ۲۱۶؛ مخفی کردن ۵۲۵؛ پاسار کردن، لگدکوب کردن

ازآبادی انداختن، به‌صورت مخروبه در آوردن، باخاک یکسان کردن، منهدم ساختن، ویران کردن؛ جاروکردن، خالی کردن ۳۰۰؛ چاپیدن، چپاول کردن، تاراج کردن، غارت کردن ۷۸۸؛ ترکتازی کردن، وحشی بودن ۱۷۶

خراب شدن، تلف شدن، ضایع شدن، فروپاشیدن، بادِ هواشدن، به(بر) باد رفتن، ازمیان رفتن، برافتادن، پاک شدن، محو شدن، ازبین رفتن، مردن ۳۶۱، غرق شدن ۳۱۳؛ فروریختن، زوال یافتن ۶۵۵؛ تباه شدن، نیست شدن ۲؛ ازکار افتادن

□ **تجزیه ۵۱، شدت ۱۷۶، کُشتن ۳۶۲، اتلاف ۶۳۴، زوال ۶۵۵، جنگ ۷۱۸**

۱۶۶ تولید مثل

[اسم] **تولید مثل**، تناسل، تکثیر، جفتگیری، لقاح، انعقاد نطفه، باروری ۱۶۷؛ هماغوشی، جماع ▼، عشق‌ورزی ۸۸۷؛ زایش، توالد، زادوولد ۱۶۷؛ رستاخیز، بازآفرینی؛ القاح؛ گردافشانی

جماع، نزدیکی، مقاربت، جفتگیری، برخورداری، وصال، هماغوشی، تمتع، کام‌جویی، آمیزش، خلوت، همبستری، عشق‌بازی، لقاح، جفت‌شدن، سکس، وطی، مجامعت؛ آمیزش بین‌نژادی، اختلاط؛ دورگه؛ پیوند، ازدواج ۸۹۴؛ دخول ۲۹۷؛ معاشقه، لاس، نوازش ۸۸۹، معانقه، مغازله، عشق‌ورزی ۸۸۷؛ تماس جنسی، لمس ۳۷۸؛ تمکین؛ تجاوز

[فعل] **تولید مثل کردن**، سرشتن؛ عشقبازی کردن؛ زادوولد کردن ۱۶۷

عشقبازی کردن، نزدیکی کردن، درهم افتادن، سکس داشتن، جفت شدن، کام برگرفتن، هم‌آغوشی کردن، همبستر شدن، به‌وصال رسیدن، به‌دیگری رسیدن، به‌دیگری پیوستن، همآغوش شدن؛ نوازش کردن ۸۸۹؛ کام دادن، به‌آرزو رساندن، به‌وصال رساندن، تمکین کردن؛ وصلت دادن، جفت کردن ۹۰؛ ازدواج کردن ۸۹۴

□ **تکرار ۱۰۶، زادوولد ۱۶۷، نوازش ۸۸۹، عشق ۸۸۷**

۱۶۷ زادوولد

[اسم] **زادوولد**، بچه‌دار شدن، زایش، توالد؛ ولادت، تولد، میلاد؛ تناسل، تولید مثل ۱۶۶؛ القاح، انعقاد نطفه

باروری، بارداری، آبستنی، حاملگی؛ شکم، بار؛ دورهٔ بارداری؛ جنین، جفت، نطفه، مایع آمنیوتیک؛ رشد و تکامل جنین، اندام‌زایی؛ ویار، ویارانه؛ اُتُل؛ باروری گیاهی و جانوری ◀ بارآوری ۱۷۱
زایمان، فارغ شدن، راحت شدن، ناف بریدن، ناف افتادن؛ سزارین، طبیعی؛ بیماریهای دوران بارداری و بعد از زایمان: اکلامسی، پراکلامسی؛ بچه‌خوره (بچه‌خوار)؛ سقط جنین، کورتاژ
مامایی؛ **ماما**، مامای روستا، قابله؛ ناف‌بری، ناف بریدن، ناف‌بری کردن، ناف‌بند
آلت تناسلی، آلت، اسافل اعضا، پایین‌تنه، عورت، شرمگاه، عورتین، دستگاه تولید مثل؛ قبل‌ودبر؛ رَحِم، زهدان، بطن، بچه‌دان، واژن، اوول، تخمک، نطفه؛ بیضه، خایه، تخم، دنبلان، ذکر، آنتن، احلیل، اَبْل، ایر؛ اسپرم، نطفه، آب، آب پشت؛ بکارت؛ وسیلهٔ تولیدمثل جانوران، تخم
[صفت] **بارور**؛ باردار، حامله، آبستن، زائو، بچه‌دار؛ پابه‌زا، پابه‌ماه؛ القاح شده، منعقد
القاح شده▲؛ تخم‌گذار (جانوری)، زایا ◀ حاصلخیز ۱۷۱
[فعل] **زادوولد کردن**، ثمر دادن، محصول دادن، به‌بار آوردن، بار آوردن، زیاد شدن، افزایش یافتن، تکثیر شدن، بچه کردن، به‌وجود آوردن فرزند، تولید مثل کردن ۱۶۶، بارور کردن، القاح کردن، خودرا بازآفرینی کردن؛ باردار شدن، آبستن شدن، شکم داشتن، نطفه گرفتن، هستی دادن، بارور شدن، بار داشتن، اجاق کسی روشن شدن، بچه‌اش شدن، بچه پس انداختن (راه انداختن)، بچه آوردن؛ آبستن بودن، حامله بودن؛ بچه انداختن، سقط کردن؛ جانوری ◀ بار آوردن ۱۷۱
هستی بخشیدن، به‌وجود آوردن، هستی دادن، ایجاد کردن، آفریدن؛ ساختن، تولید کردن ۱۶۴؛ سرشتن؛ زاییدن، بچه‌به دنیا آوردن، بار به‌زمین گذاشتن، زادن، بچه‌دار شدن، به‌دنیا آوردن فرزند، دارای فرزند شدن، صاحب بچه شدن؛ تخم (بذر) پاشیدن، کِشتن، بار آوردن ۱۷۱
▫ **علیت ۱۵۶، آفرینش ۱۶۴، تولید مثل ۱۶۶، ولایت ۱۶۹، بارآوری ۱۷۱، زندگی ۳۶۰**

۱۶۸ مرگ‌ومیر

[اسم] **عامل مرگ‌ومیر**؛ عزرائیل، ملک‌الموت، هادم لذات، مرگ ۳۶۱؛ بید، زنگ، خوره، آفَت ۶۵۹؛ خورنده، اسید ۳۹۳؛ زهر ۶۵۹؛ بلایای طبیعی، ویرانی، زلزله، آتش، سیل، طوفان، مایهٔ هلاک ۶۵۹، ورطه ۶۶۳؛ مخمصه ۷۰۰، فاجعه، جنگ ۷۱۸، کشتار ۳۶۲، اسلحه، سلاح ۷۲۳، موادمنفجره؛ مفسد فی‌الارض؛ خرابکار، آنارشیست، انقلابی؛ مرگ‌دارو؛ فساد، گذر زمان ۱۱۱
مرگ‌ومیر، نابودی ۲، مرگ ۳۶۱، امحا (محو) ۵۵۰، تخریب ۱۶۵
[صفت] **مرگبار**، مرگ‌آور، ویرانگر، مخرب ۱۶۵، مهلک، کشنده ۳۶۲، زهرآگین ۶۵۹
▫ **علیت ۱۵۶، نابودی ۲، مرگ ۳۶۱**

۱۶۹ ولایت . ولی

[اسم] **ولایت**، قیمومت؛ ابوت، پدری، بابایی؛ کفالت، حضانت؛ امامت، هدایت ۶۸۹، حکومت الهی ۹۶۵
ولی، قیم، کفیل، ولیِ قهری؛ اولیا، پدرومادر، والدین، بزرگترها، ابوین؛ نیاکان، اجداد، [◀ سرآغاز ۶۶]، پدران، آبا، گذشتگان، پیشینیان، اسلاف ◀ گذشته ۱۲۵؛ بزرگترین، مسن‌ترین، بزرگ خاندان، اول‌زاد، اکبر، کبرا، شخص پیر ۱۳۳؛ رهبر ۶۹۰؛ اقوام ۰۱۱
شجره‌نامه، نسب‌نامه، تبارنامه؛ وراثت ۷۸۰؛ آل نبوت، خاندان
پدر، ابوی، بابا، پاپا، اب، باب، والد، جد، نیا؛ پدراندر، پدرخوانده؛ پدرجد، پدربزرگ، شخص پیر ۱۳۳؛ آتا، آبا، باباجی
مادر، ام، ماما، مام، مامی؛ غریزهٔ مادری؛ مادربزرگ، پیرزن ۱۳۳؛ نامادری، مادرخوانده، مادراندر
[صفت] **پدری**، مادری، آبا و اجدادی؛ خویشاوند ۱۱؛ ولایتی؛ ولی ◀ یاور ۷۰۳، حامی ۶۶۰
▫ **عرضیت ۵، خویشاوندی ۱۱، پیر ۱۳۳، علیت ۱۵۶، زادوولد ۱۶۷**

۱۷۰ اعقاب . فرزند

[اسم] **اعقاب**، اولاد، سلاله، ابنا، فرزندان، پسران، دختران، بنات، بچه‌ها؛ ارث، وراثت ۷۸۰؛ بازماندگان، وراث، بقایا؛ آیندگان، نسلهای بعد، نسب▼؛ بازمانده، فرزند، عقبه، خلف، وارث؛ ولیعهد، وارث، ذینفع ۷۷۶؛ نژاد ۱۱؛ جانشین ۱۵۰، فرد جایگزین ۱۵۰، آیندگان ۶۷
فرزند، نسل، بچه، زاد، ولد، صبی؛ نوه، نبیره، نتیجه، ندیده؛ پسر، پور، ابن، دختر، دخت، بنت، جگرگوشه، نورچشم، نورچشمی، [◀ عزیز ۸۹۰]، آقازاده، ببه؛ دختربچه، پسربچه، جوان ۱۳۲؛ جوجه، بچهٔ حیوانات ◀ حیوان جوان ۱۳۲
نسب، آل، دودمان، خاندان؛ آیندگان، نسلهای بعد، نسل، گروه اجتماعی ۳۷۱؛ [اجداد، نیاکان ◀ ولی ۱۶۹]؛ قوم، قبیله، نژاد ۱۱
[صفت] **فرزندی**، دختری، پسری، خویشاوند ۱۱
صفات فرزند، خلف، سربه‌راه، ناخلف، [حالت اسمی ◀ عزیز ۸۹۰]
▫ **خویشاوندی ۱۱، جوان ۱۳۲**

۱۷۱ بارآوری

[اسم] **بارآوری**، حاصلخیزی، باروری ۱۶۷؛ بار، محصول ۱۶۴؛ بذرپاشی، کشت، کشاورزی ۳۷۰؛ تخم‌گیری، تخم‌کشی، پرورش نژاد؛ {جانوری} تخم‌گذاری، تخم‌ریزی، تخمک‌گذاری
کود، انباری، بار، کود شیمیایی، فسفات، نیترات

برکت، وفور نعمت، نعمت، انبوهی، کثرت، فراوانی، وفور ۶۳۷، افزونی نعمت، کثرت خیر؛ بسیاری ثروت، ثروت ۸۰۰؛ انفال، منابع طبیعی ◄ مالکیت مشاع ۷۷۵؛ مائده

[صفت] **حاصلخیز**، پربار، زایا، بارور ۱۶۷، برومند، مولّد ۱۶۴؛ وافر ۶۳۷، فراوان ۶۳۷؛ تخم‌زا، تخم‌گذار (جانوری)

[فعل] **بار آوردن**، بارور کردن، تخم (بذر) پاشیدن (افشاندن، افکندن)، کِشتن، کشت کردن، کاشتن ۳۷۰؛ تکثیر کردن، تولید کردن ۱۶۴؛ محصول دادن، بار دادن، میوه دادن▼؛ تولید مثل کردن ۱۶۶، زادوولد کردن ۱۶۷

میوه دادن، به‌بار نشستن، میوه‌دار شدن، شکوفا شدن، بار داشتن، بار گرفتن، به‌بار آمدن، محصول دادن، بار دادن؛ زادوولد جانوری: تخم‌ریزی کردن، تخم گذاشتن، ~ کردن؛ زادوولد پستانداران: زادوولد کردن ۱۶۷

□ **آفرینش ۱۶۴، زادوولد ۱۶۷، کشاورزی ۳۷۰**

۱۷۲ سترونی

[اسم] **سترونی**، نابارآوری، ناباروری، نازایی؛ قحطی ◄ اضطرار ۶۲۷؛ استریلیزاسیون، سترون کردن ◄ پیشگیری ۶۵۸؛ یائسگی

بیابان، کویر، ریگزار، دشت لم‌یزرع، شوره‌زار، برهوت، وادی، بادیه، برِ بیابان (برهوت، برهود)، خشکی ۳۴۲؛ کویر لوت، دشت کویر

[صفت] **بی‌ثمر**، خشک، بی‌حاصل؛ سترون، نازا، نابارور، عقیم، مقطوع‌النسل، اخته، خنثا، خواجه؛ استریل، پاستوریزه؛ نابرومند، ناشکوفا

[فعل] **سترون بودن**، بی‌حاصل بودن، عقیم بودن، نزاییدن، نازا بودن، اجاق کسی کور بودن (ماندن)

سترون کردن، پاستوریزه کردن، استریل کردن؛ عقیم کردن

□ **ناتوانی ۱۶۱، خشکی ۳۴۲، اتلاف ۶۳۴، بی‌فایده بودن ۶۴۱**

۱۷۳ عاملیت

[اسم] **عاملیت**، عمل ۶۷۶، کار، علیت ۱۵۶؛ مشغله، کسب‌وکار، اشتغال ۶۲۲؛ اِعمال، تأثیر ۱۷۸؛ زحمت، کوشش، فعال بودن ۱۷۴، تلاش ۶۸۲؛ تعامل، اثر متقابل ۱۸۲؛ حصول، فراهم‌سازی، به‌دست‌آوری، دستیابی، ورود ۲۹۵، انجام، اتمام ۷۲۵، موفقیت ۷۲۷؛ خدمت، وسیله بودن ۶۲۸؛ کارآیی، بازده، بازدهی، توان ۱۶۰، تأثیر ۱۷۸؛ نگهداری، اجرا ۷۲۵، انجام، اتمام ۷۲۵، فرآوری، مدیریت ۶۸۹؛ کاربری، استفاده ۶۷۳؛ فرآیند، پروسه، گردش کار، امور، چرخه ۱۴۱؛ شغل ۶۲۲، سِمَت، منصب ۷۳۳؛ اپراتور، مباشر، عامل ۶۸۶

فاعل، کنندهٔ کار، کاشف، تولیدکننده ۱۶۴؛ مدیر ۶۹۰، رئیس ۷۴۱؛ ناخدا، خلبان، لکوموتیوران، راننده ۲۶۸، اپراتور، عامل ۶۸۶

غیرمفعول، مسکوت، واگذاشته ۴۵۸، واگذارده ۷۷۹

[صفت] **عامل**، فاعل؛ عملی، کاربردی؛ کارآ، مؤثر ۱۷۸؛ فعال ۱۷۴، مشغول کار ۶۷۶؛ حرکت دهنده، اثرگذارنده، کننده، پرتوافکن، انجام‌دهنده ۶۷۶، فرمان‌دهنده؛ متوجه، روی‌کننده؛ -آور <*هیجان‌آور*>، -انگیز <*هیجان‌انگیز*>

[فعل] **عمل کردن**، کارکردن، کارکردن ماشین؛ مؤثر واقع شدن؛ جنبیدن؛ فعال بودن ۱۷۴؛ فاعل بودن▼

فاعل بودن، عمل کردن روی چیزی، حرارت دادن، پرتو افکندن، حرکت دادن ۲۶۵، کردن ۶۷۶؛ فروکردن ۳۰۳؛ ساختن ◄ تولید کردن ۱۶۴

□ **شمارش ۸۶، توان ۱۶۰، تأثیر ۱۷۸**

۱۷۴ فعال بودن

[اسم] **فعال بودن**، چابکی، تحرک، آمادهٔ عمل بودن؛ سرزندگی، شور، حرارت، عزم ۵۹۹؛ زحمت، جنب‌وجوش، فعالیت ۶۷۸، جنبش، بیداری ۶۷۸؛ زرنگی، زبروزرنگی؛ انرژی ۱۶۰، نیرو، زور، زورمندی؛ حرفه، شغل، شغل ۶۲۲

فعال کردن ◄ تحریک ۶۱۲، تهییج ۸۲۱، انگیزش ۶۱۲

تیزی [حواس]، تندی و تیزی، تحریک‌پذیری حواس، حساسیت، آلرژی، واکنش سریع، حساسیت فیزیکی ۳۷۴؛ شامهٔ (چشایی، ...) قوی، گوش تیز، بینایی (دید) ده‌دهم، حواس تیز، تیزبینی؛ خارش؛ [تندی‌وتیزی محرکها (گزندگی، زنندگی، شدت، ...) ◄ ۶۱۲]

داروی محرک (تیزکنندهٔ حواس، نیروزا) ◄ داروی محرّک ۶۱۲، نیروبخش ۶۸۵

شادابی، سرحالی، طراوت، بنیه، سلامت ۶۵۰؛ سرزندگی، شور، حرارت، زندگی ۳۶۰؛ نشاط، وجد، سرحالی ۳۳؛ جوانمردی، مردانگی ۸۵۵؛ فربگی ◄ درشتی / عظمت ۱۹۵؛ سرسبزی، آبادانی، عمران، بهبود ۶۵۴

[صفت] **فعال**، چابک، سرزنده، پرشور، شاداب▼، چالاک؛ نیرومند، پرزور، قوی ۱۶۲، پرزهره؛ فرز، تند، سریع ۲۷۷، پرتحرک، زبر و زرنگ، تردست، ورزیده؛ مصمم ۵۹۹؛ دایر، جاری، مشغول کار ۶۷۶؛ چست

شاداب، سرحال، باحال، سرزنده، تروتازه ۶۸۵، بانشاط، باطراوت، تر، تازه، نو ۱۲۶؛ سرسبز، آبادان، بهبود یافته ۶۵۴

تندوتیز [حواس]، تحریک‌پذیر، تیز، قوی، دقیق، حساس ۳۷۴، تأثیرپذیر، باز، گرم، تحریک‌شده، ملتهب، سوخته، رک ۳۷۴؛ [صفات محرکها (گزنده، زننده، نیشدار، ...) ◄ تندوتیز ۶۱۲، برانگیزندهٔ حواس ۳۷۴، نیروبخش ۶۸۵]

[فعل] **فعال بودن**، چابک بودن؛ روشن بودن [دستگاه]، آنتن دادن؛ حس کردن ۳۷۴

فاعل بودن، ◄ فاعل بودن ۱۷۳

نیرو دادن، قوت بخشیدن، ◄ نیرو دادن ۶۱۲

□ **توان ۱۶۰، قدرت ۱۶۲، شدت ۱۷۶، شدت‌وحدت کلام ۵۷۱، فعالیت ۶۷۸، تهییج ۸۲۱**

۱۷۵ انفعال

[اسم] **انفعال**، اثرپذیری، بی‌حالی، بی‌حرکتی، عدم تحرک ۲۶۶، سکون ۶۷۷؛ تنبلی؛ ماند، اینرسی، جمود؛ ناروانی؛ گازهای نادر، بی‌اثر

مفعول، موضوع ۴۵۲؛ مستنیر، کسبِ نورکننده؛ عروسک، آلت دست، بازیچه، دستخوش، درمعرض، دچار، مغلوب، تحت سیطره، مظلوم ۹۳۵؛ -زده (∋ هیجان‌زده)؛ زمین ۳۴۴؛ آش آلو؛ منفعل ▼؛ مجبور ۵۹۶، مصیبت‌زده ۸۲۵، مطیع ۷۳۹، تسلیم، تابع ۷۴۵، شکست‌خورده ۷۲۸

[صفت] **منفعل**، بی‌حال، بی‌اراده، مفعول ▲؛ ساکن، بی‌حرکت، بی‌جنبش، بی‌جان، بی‌رمق، کم‌تحرک، سست، ضعیف، کرخ، کرخت، خواب‌رفته، بی‌حس ۳۷۵، لخت، مرده ۳۶۱؛ اجرایی؛ قابل-، <*قابل ستایش*>، -پذیر، <*شکل‌پذیر*>؛ بطئی؛ بی‌شور و اشتیاق؛ بی‌اثر، غیرمؤثر، غیرفعال ۶۷۷

[فعل] **منفعل بودن**، بی‌حرکت بودن، اراده نداشتن، حال حرکت نداشتن، آرام بودن ۲۶۶؛ عمل نکردن ۶۷۷

مفعول واقع شدن، مورد عمل قرار گرفتن، درمعرض بودن (قرار گرفتن)، (آفتاب، ...) خوردن، نور دیدن، سیاه شدن؛ پذیرفتن

□ **عدم تحرک ۲۶۶، سکون ۶۷۷، عدم فعالیت ۶۷۹، بی‌عاطفگی ۸۲۰**

۱۷۶ شدت . خشونت

[اسم] **شدت**، فراوانی، فرط، زیادی، زور، خشونت، عنف، تشدد، تندی، تغیر، خشم ۸۹۱؛ سبعیت، وحشی‌گری، قانون‌شکنی ۹۵۴، وحشی بودن، توحش؛ سختگیری ۷۳۵، تحمیل، اجبار ۷۴۰؛ تشدید، افزایش ۳۶؛ تروریسم، تروریسم دولتی، اقتدار ۷۳۳، زور ۷۳۵؛ دعوا ۷۰۹، ستیز ۷۱۶

شیوع، طغیان، فوران، قلیان ۲۹۸؛ سیل، جوش و خروش؛ تشدید، افزایش ۳۶؛ فراگیری، اپیدمی ۶۵۱؛ انتشار، بسط، اشاعه؛ تداول، رواج، عادت ۶۱۰، متعارف بودن، کاربرد، استعمال، عمومیت ۷۹، استفاده ۶۷۳

طوفان، تلاطم ۳۱۸؛ طوفان دریایی، تایفون؛ تندباد، گردباد، هاریکین، تورنادو

موجود خشن، دیو، وحشی، گرگ؛ هیولا، لولو، گودزیلا؛ سلیطه ۸۹۲؛ دیکتاتور ۷۳۵، تروریست

[صفت] **شدید**، مبرم، غلاظ؛ خشن ▼؛ شاق ۷۳۵

خشن، وحشی، سبع، آدم‌خوار، کینه‌توز ۸۸۸؛ مستبد ۷۳۵؛ عنان‌گسیخته، وحشی‌وار؛ بیابانی

خشمناک، عصبانی ۸۹۱، دیوانه، مجنون ۵۰۳

[فعل] **شدت یافتن**، بالا گرفتن، شدت پیدا کردن، افزون شدن، اضافه شدن ۰۳۸

خشن بودن، وحشی بودن، ترکتازی کردن، غارت کردن ۷۸۸، چپاول کردن؛ باتندی و خشونت رفتار کردن، برآشفتن، عصبانی شدن ۸۹۱؛ دیوانه بودن ۵۰۳؛ سرکوب کردن ۷۳۵

زور به‌کار بردن، تحمیل کردن، مجبور کردن ۷۴۰، آوار کسی شدن، برخورد کردن؛ انگیختن ۶۱۲؛ سخت گرفتن ۷۳۵

شدت بخشیدن، تشدید کردن، متلاطم کردن، تکان دادن، جنباندن، به‌هم زدن، آشفتن ۳۱۸؛ افزودن ۳۶

[قید] **به‌شدت**، به‌تندی، باخشونت، وحشیانه؛ ازفرط

□ **علیت ۱۵۶، تخریب ۱۶۵، فعال بودن ۱۷۴، باد ۳۵۲، حمله ۷۱۲، جنگ ۷۱۸**

۱۷۷ ملایمت . میانه‌روی

[اسم] **ملایمت**، اعتدال ۹۴۲، نرمی ۳۲۷، میانه‌روی [◀ راهِ میانه ۶۲۵]؛ متانت، وقر، سنگینی، وقار ۸۳۴، سکوت ۳۹۹، بردباری، صبر ۸۲۳، آرامش، تهییج‌ناپذیری ۸۲۳؛ تعدیل، اصلاح، تسکین ۸۳۱؛ تعادل ۲۸، تساوی ۲۸؛ نرمش ۷۳۴؛ همواری [◀ صاف بودن ۲۵۸، مستقیم ۲۴۹]

تعدیل‌کننده، معتدل‌کننده؛ میانجی ۷۲۰؛ التیام‌بخش، تسکین‌دهنده ۸۳۱؛ مهارکننده، افسار، کمند ۴۷

[صفت] **ملایم**، معتدل، متعادل، منعطف ۳۲۷؛ معقول، به‌هنجار، میانه‌رو ۶۲۵؛ تهییج‌ناپذیر ۸۲۳، صبور ۸۲۳، موقر ۸۳۴، ساکت ۳۹۹؛ معدل، تعدیل‌کننده

مرهم‌گونه، مُسَکِّن، آرام‌بخش، آرامش‌بخش، تسکین‌دهنده ۸۳۱، تخفیف‌دهنده، تب‌بر، ضدخارش؛ موجب آرامش خاطر، دلارام، دلنواز؛ نرم

[فعل] **ملایم بودن**، میانه‌رو بودن، افراطی نبودن، باوقار بودن ۸۳۴، صبور بودن ۸۲۳؛ ملایم شدن، آرام شدن ۸۳۱

ملایم کردن، سَبُک کردن، نرم کردن ۳۲۷، آب برآتش زدن، آرامش دادن، آرام کردن ۸۲۳

تخفیف دادن [درد]، ملایم کردن ▲، معتدل کردن، آسوده کردن، آرام کردن، تخفیف بخشیدن، تسکین دادن، بهبود دادن ۸۳۱

[قید] **باملایمت**، به‌اعتدال، خیرالاموراوسطها؛ نرم‌نرم

□ **آسان‌گیری ۷۳۶، تهییج ناپذیری ۸۲۳، التیام ۸۳۱، امساک ۹۴۲**

۱۷۸ تأثیر

[اسم] **تأثیر**، اثر، نفوذ، گیرایی، توانایی، تسلط، چیرگی، احاطه؛ بازتاب، پرتو، دامنهٔ عمل ۷۴۴؛ کارآیی، بازدهی؛ توان ۱۶۰، برتری ۳۴، بزرگی ۳۲؛ جاذبه ۲۹۱، دافعه ۲۹۲؛ خوش‌نامی ۸۶۶، اقتدار ۷۳۳؛

[صفت] **بانفوذ**، مسلط، مستولی، چیره، غالب، پیروز، موفق ۷۲۷، مظفر، فیروز، قاهر؛ پرقدرت، استخوان‌دار، نافذ، صاحب اعتبار، متنفذ، عالی‌رتبه ۷۴۱، مقتدر ۷۳۳، توانا ۱۶۰

مؤثر، اثرگذار، گیرا، آتشین، تأثیرگذار، تأثیرکننده، اثربخش، باحالت؛ قابل توجه ۶۳۸؛ متوجه، روی‌کننده، اثرگذارنده، عامل ۱۷۳

[فعل] **تأثیر داشتن**، اثر داشتن، ارتباط داشتن، بُرد داشتن؛ نفوذ داشتن، حرفش دررو داشتن، به‌حرفش گوش دادن، مهم بودن ۶۳۸؛ اثر گذاشتن (بخشیدن، کردن)، کارگر بودن، بی‌تأثیر نبودن

غالب آمدن، جا انداختن (خود)، قدرت را به‌دست گرفتن، کنترل کردن، کنترل را به‌دست گرفتن، درچنگ خود داشتن

▫ **برتری ۳۴، داخلی بودن ۵۸، علیت ۱۵۶، انگیختن ۶۱۲، اهمیت ۶۳۸، اقتدار ۷۳۳**

۱۷۹ گرایش

[اسم] **گرایش**، تمایل، ترجیح، انتخاب ۶۰۵؛ روند، میل؛ روند روبه‌رشد؛ عطف، توجه ۴۵۵؛ نیت، روح، مفاد ۷۶۶؛ وابستگی، تعهد؛ قرابت، شباهت، تشابه ۱۸؛ جهت ۲۸۱، شیب ۲۲۰؛ خمیره، خوی ۸۱۷؛ اعتقادات، جهان‌بینی ۴۸۵، باور ۴۸۵، دین ۹۷۳

[صفت] **متمایل**؛ **موجب**، منجربه، مایل؛ منسوب، وابسته، بسته؛ معطوف، متوجه ۴۵۵؛ مشروط (مفاد) ۷۶۶

[فعل] **گرایش داشتن**، تمایل داشتن، مایل بودن، ترجیح دادن، انتخاب کردن ۶۰۵؛ متعهد بودن

گراییدن، تمایل پیدا کردن، گرویدن، قانع شدن ۴۸۵

▫ **عرضیت ۵، حالت ۷، استعداد ۱۸۰، عادت ۶۱۰**

۱۸۰ استعداد

[اسم] **استعداد**، قابلیت، پتانسیل، آمادگی، مستعد بودن، توانایی ۱۶۰؛ حساسیت، آسیب‌پذیری ۶۶۱، ضعف ۱۶۳؛ احتمال، توانایی، شایستگی، بالقوه بودن، نهان بودن، عامل بالقوه، ذخیره، امکان ۴۶۹؛ عُرضه، یارا، بخار، مایه، مدیریت، بُنیه، توان ۱۶۰؛ صلاحیت، کفایت، کارآیی، ید بیضا، ید طولا، مهارت ۶۹۴، ذوق ۶۹۴؛ تطابق، سازگاری ۲۴؛ توان، برد، دامنه ۱۸۳؛ تاب، تحمل، قدرت ۱۶۲؛ تمایل، تعهد، گرایش ۱۷۹؛ استطاعت، بضاعت

[صفت] **مستعد**، متمایل ۱۷۹، پذیرا ۲۹۹، دستخوش، تأثیرپذیر ۸۱۹؛ دراختیار، آماده ۶۶۹؛ نهانی، ذخیره، پنهانی، نهفته ۵۲۳، مخفی ۵۲۵، ناپیدا ۴۴۴؛ مایه‌دار، توانا ۱۶۰؛ تابع ۷۴۵؛ خطرناک ۶۶۱؛ آسیب‌پذیر ۶۶۱

[فعل] **مستعد بودن**، آمادگی داشتن، توانایی چیزی را داشتن، توان داشتن، توانستن ۱۶۰؛ متعهد بودن، گرایش داشتن ۱۷۹؛ بالقوه بودن، نهفته بودن ۵۲۳

▫ **گرایش ۱۷۹**

۱۸۱ قِران: جمع علل

[اسم] **قِران**، جمع علل؛ همکاری ۷۰۶، تشریک مساعی، سینرجی، هارمونی، هماهنگی، توافق؛ عملیات مشترک، تلاش جمعی، مساعی، شراکت ۷۰۶، همیاری؛ شگون ◀ فال ۵۱۱؛ همزمانی ۱۲۳

قرین، یاری‌رسان ۷۰۶؛ میمون ۵۱۱، نحس ۵۱۱؛ موازی ۲۱۹، مصادف، همزمان ۱۲۳

قرین شدن، دست به‌دست هم دادن، یاری کردن، همکاری کردن ۷۰۶؛ مصادف شدن، منطبق بودن

▫ **سازگاری ۲۴، همراهی ۸۹، همکاری ۷۰۶**

۱۸۲ اثر متقابل

[اسم] **اثر متقابل**، تعامل، کنش و واکنش، عمل و عکس‌العمل، قطبیت؛ آنتاگونیسم، تضاد، مغایرت ۱۴، تقابل، ضدیت ۷۰۴؛ واکنش، عکس‌العمل، اثر معکوس، انعکاس، بازتاب، پاسخ ۴۶۰؛ برخورد، برخورد عقاید، مباحثه ۴۷۵، مناظره ۴۷۵؛ اصطکاک ۳۳۳؛ بازدارندگی؛ ایجاد توازن، موازنه، تغییر متقابل ۱۵۲؛ عملکرد؛ برهم‌کنش، اندرکنش؛ روبرو ۲۴۰

[صفت] **متقابل**، دوطرفه، دوجانبه، مشترک؛ تعادلی، متعادل کننده، واکنشی؛ مخالف، ضد، روبرو، متضاد ۷۰۴؛ بازدارنده؛ تعویض شده، مبادله شده ۱۵۲؛ جدلی ۵۹۱؛ برعکس، وارون، وارونه، واژگون ۲۲۱

[فعل] **تقابل داشتن**، تأثیر متقابل گذاشتن، برهم اثر گذاشتن؛ مخالف عمل کردن، ضدیت کردن ۷۰۴، خنثی کردن، بی‌اثر کردن، عقیم گذاشتن، بی‌نتیجه گذاشتن؛ اصطکاک داشتن ۳۳۳

[قید] **اگرچه**، علیرغم، باز، باوجوداین، مع‌هذا؛ علیه

▫ **مغایرت ۱۴، ضدیت ۷۰۴**

طبقهٔ دو: **فضا**

باب یک: **فضای عام**

۱۸۳ فضا

[اسم] **فضا**، سطح، مساحت، وسعت، پهنا، حجم، فضای سه‌بعدی؛ ساحت، حریم، محوطه، آستان، عرصه، دامنه ▼، احاطه ۲۳۲؛ وکیوم، خلاء ۱۹۰؛ فلک، آفاق، آسمان ۳۲۱؛ اثیر؛ بسط، امتداد ۲۰۳؛ احجام ◀ جسم ۳۲۴؛ منطقه ۱۸۴، محل ۱۸۵، منزل ۱۹۲

مقیاس، اشل، اندازه ۱۹۵، پیمانه، کیل؛ بُعد، ابعاد، ابعاد هندسی (ثلاثه،سه‌گانه)، طول ۲۰۳، عرض ۲۰۵، ارتفاع، بلندی ۲۰۹، عمق ۲۱۱؛ معیار ۴۶۵

دامنه، گستره، پهنه، بستر، مدار، حیطه، افق، ساحت، عرصه؛ دسترس، رسایی، بُرد، کشش، طول ۲۰۳؛ میدان دید، پهنهٔ دسترسی، میدان ۷۲۴، عمق، دامنهٔ عمل ۷۴۴؛ چشم‌انداز ۴۳۸ ؛ حریم، آستان؛ فضای محدود، محدوده، محوطه ◀ محل ۱۸۵

جا، گنجایش، ظرفیت، فاصله، امکان جا دادن، **فضای خالی قابل‌استفاده**، فضا؛ اتاق خالی، صندلی خالی، میز رزرونشده، خانه؛ اشغال، آکندن ◀ پُرکردن ۵۴؛ موقعیت شغلی ◀ اشتغال ۶۲۲؛ فضای باز، دست‌وبال باز، آزادی ۷۴۴، دامنهٔ عمل ۷۴۴؛ اندازه، حدّ ۲۳۶؛ محل ۱۸۵، موقعیت ۱۸۶

[صفت] **فضایی**، فضا-زمانی، سه‌بعدی؛ دوبعدی، بدون عمق؛ همه‌جا

وسیع، پهناور، درندشت، گسترده، فراخ، گشاد، عظیم، جادار ۱۹۴، بسیط، باز، نامحدود، بی‌حفاظ، نامحصور، آزاد ۷۴۴، بی‌مرز، عریض ۲۰۵، ولنگ‌وواز، فراگیر ۳۲؛ دلباز، باصفا، دلگشا، خوش‌منظره ◀ بازسازی کننده ۶۵۶؛ منبسط ۱۹۷

[فعل] **امتداد داشتن**، کشیده شدن، بسط داشتن، آمدن، تا جایی آمدن؛ عینیت دادن ۶

□ **کمیت ۲۶، بی‌نهایت ۱۰۷، درشتی ۱۹۵، دوری ۱۹۹**

۱۸۴ منطقه: فضای معین

[اسم] **منطقه**، فضای معین، قطعه، اقلیم، سرزمین ▼، ناحیه ▼، شهرستان، شهر ▼؛ فضای محدود، محدوده، محوطه ◀ محل ۱۸۵؛ اراضی، ناحیهٔ (منطقهٔ) جغرافیایی، ناحیهٔ کوهستانی، ناحیهٔ بیابانی، ناحیهٔ معتدل خزری ◀ جغرافیا ۳۴۴؛ عناصر جغرافیایی، دریا، اقیانوس ۳۴۳، قاره، خشکی، زمین ۳۴۴، جزیره ۳۴۹، شبهِ جزیره، کوه ۲۰۹؛ عرصه، حیطه، دامنه ۱۸۳

سرزمین، اقلیم، خطه، مُلک، کشور، ارض، قلمرو، دیار، سامان، وطن، میهن، موطن، مرزوبوم؛ کشور، متصرفات، مملکت ◀ سازمان سیاسی ۷۳۳؛ وادی، بیغوله؛ باخترزمین، مشرق‌زمین، مغرب‌زمین؛ اقالیم؛ زادگاه ◀ خانه (معنوی) ۱۹۲

ناحیه، حوزه، منطقه، بخش، بلوک؛ استان، فرمانداریکل، ایالت، ولایت، امارت؛ تقسیمات کشوری، تقسیمات جغرافیایی؛ حوالی، نواحی، اطراف، اکناف، مرز، اراضی سرحدی، مرکز؛ ده، دهستان، بخش، قریه، دهکده، آبادی؛ ساحت، محوطه ◀ محل ۱۸۵

شهر، شهرستان، بلده، بَلَد، مدینه، مادرشهر، ابرشهر، متروپلیس، تهران بزرگ، مرکز، پایتخت؛ قصبه، بخش، منطقهٔ شهری، شهرک ۱۹۲، حوالی شهر، حومهٔ شهر، مرکز شهر، بالایِ شهر، پایین شهر، تهِ شهر، وسط شهر؛ محله، محلهٔ بازار؛ بافت شهری

[صفت] **منطقه‌ای**، محلی، کشوری، ناحیه‌ای؛ مسلمان‌نشین؛ هموطن، هم‌ولایتی؛ دوست ۸۸۰

□ **محل ۱۸۵، استقرار ۱۸۷، زمین ۳۴۴**

۱۸۵ محل: فضای محدود

[اسم] **محل**، محوطه، محدوده، جا، حیاط، صحن، اندرونی، حرم، حریم، مأمن ۱۹۲، چاردیواری ۱۹۲؛ ساحت، عرصه، فضا ۱۸۳؛ منطقه (فضای معین) ۱۸۴؛ سالن سرپوشیده، فضای بسته؛ محوطهٔ پنالتی (جریمه، هجده قدم، شش قدم)؛ مسکن ۱۹۲، خانه ۱۹۲؛ محله، ناحیه ۱۸۴، مرکز ۲۲۵، کانون ۷۶، گوشه، سلول ۱۹۲؛ مکان، موضع، مقام، موقعیت ۱۸۶؛ ظرف ۱۹۴؛ وادی، بیغوله؛ اماکن، امکنه، محیط ۲۳۰؛ قرارگاه ۱۸۷، استقرار ۱۸۷

جایی، نزدیکی‌ها، همسایگی، فاصلهٔ کوتاه ۲۰۰

□ **منطقه: فضای معین ۱۸۴، موقعیت ۱۸۶، استقرار ۱۸۷، منزل ۱۹۲، دیوار ۲۳۵**

۱۸۶ موقعیت

[اسم] **موقعیت**، موقعیت جغرافیایی، موضع، موقع، محل، مقام، جایگاه، معرض، نشانی، آدرس، مکان، [◀قرارگاه ۱۸۷]، کجایی، جا، محل احتمالی، محل دقیق، نشانی دقیق؛ نقطه، نقطهٔ عطف، نقطهٔ بحرانی، مرحله، فاز◀ تغییر ۱۴۳؛ محل مأموریت، جایگاه، پاسگاه، پادگان، ناحیهٔ انتظامی؛ جا درکتاب، عطف، ارجاع، فصل، باذکر مأخذ و منبع، باسوره و آیه؛ پایه، مقام، منزلت، مرتبه، منصب ۷۳۳؛ مثابه

مختصات جغرافیایی، طول و عرض جغرافیایی؛ جهت، جهت قطبنما، میل، انحراف، جهت ۲۸۱؛ نقشه ۵۵۱

[صفت] **مستقر**، واقع، واقع در، قرار گرفته در، مترتب، جای‌گیر، مستقرشده ۱۸۷؛ شهرنشین

[فعل] **مستقر بودن**، منزل داشتن، اقامت داشتن، سکونت داشتن، بودن

□ **ردیف ۷۳، محل ۱۸۵، استقرار ۱۸۷، منزل ۱۹۲، جهت ۲۸۱**

۱۸۷ استقرار . قرارگاه

[اسم] **استقرار**، کاشت، جادهی، گذاشتن، چیدمان، لی‌آوت؛ اسکان، اُطراق(اتراق)، اقامت، اشغال؛ تعیین محل زندگی، تبعید، اسکان؛ مهاجرت، کوچ ۲۶۷، سکونت، منزل‌گیری، سکنا؛ تأسیس، تشکیل، شکل‌گیری، برقراری، مشارکت ۷۷۵؛ کارگذاری، به‌کارگماری، استخدام، انتصاب ۷۵۱، اشتغال ۶۲۲

قرارگاه، محل اسکان، جایگاه، ایستگاه، مرکز، محل، مسند، مقر، دربار، درگاه، تخت، پایتخت، پایگاه، کوچ‌نشین، مستعمره، سرزمینهای اشغالی؛ اردوگاه، اردو، پادگان، اقامتگاه، آسایشگاه؛ وعده‌گاه، میعادگاه، پاتوق ۱۹۲؛ انبار غذا ۳۰۱، انبار ۶۳۲؛ مکان کسب یا ...، -گاه، <*آرایشگاه*>

[صفت] **مستقرشده**، مأمورشده، اقامت‌گزیده، مقیم، متحصن، سکنایافته، مستقر ۱۸۶؛ کاشته، چیده(شده)، گذاشته(شده)، جاداده(شده)؛ مترتب

[فعل] **گذاشتن**، گذاردن، قرار دادن، چیدن، جا دادن، گنجاندن، کاشتن ۳۷۰، کار گذاشتن؛ نهادن، هشتن، هلیدن

مستقر کردن، اسکان دادن؛ کوچ دادن، تبعید کردن؛ بنیاد نهادن، تأسیس کردن ۷۷۵

کنار گذاشتن، کنار گذاردن، برکنار کردن، ترک استفاده کردن ۶۷۴، درانبار گذاشتن، انبار کردن ۶۳۲، جا دادن، چیدن، بسته‌بندی کردن، درصندوق گذاشتن؛ دور ریختن

جایگزین کردن، ◀ جابه‌جا کردن ۱۵۰

مستقر شدن، ایستادن، قرار گرفتن، جا گرفتن، لنگر انداختن، متوقف شدن ۲۶۶؛ اقامت گزیدن، منزل کردن، ساکن شدن، جا خوش کردن، جا گرم کردن، اتراق کردن؛ از سفر بازآمدن، ازگرد راه رسیدن، رسیدن ۲۹۵، آشیان گرفتن، آشیانه کردن؛ سکونت کردن (گزیدن، داشتن)، بار انداختن، اردو زدن، اقامت کردن (داشتن، گرفتن، گزیدن)، مقیم شدن، پای‌بند شدن؛ گنجیدن، جا گرفتن، پُر کردن ۲۲۷، کامل کردن ۵۴؛ نِشَستن ۳۱۱

□ **تنظیم ۶۲، منطقه (فضای معین) ۱۸۴، محل (فضای محدود) ۱۸۵، موقعیت ۱۸۶، منزل ۱۹۲، نزدیکی ۲۰۰، جهت ۲۸۱**

۱۸۸ نقل مکان . انتقال

[اسم] **نقل مکان**، جابه‌جایی، حرکت ۲۶۵؛ گذر ۳۰۵؛ تغییر محل، اسباب‌کشی، اثاث‌کشی، تبدیل به‌احسن، انتقال ملک ۷۸۰؛ مسافرت، مسافرت زمینی ۲۶۷، مسافرت دریایی ۲۶۹؛ آیندوروند، ترافیک ۳۰۵؛ انزوا، قطع ارتباط

انتقال، جابه‌جا کردن، منتقل کردن، حمل (انتقال) ۲۷۲، نقل، تغییر محل، نقل مکان ▲؛ حمل‌ونقل، باربری، ترابری ۲۷۲؛ عبورومرور، گذر ۳۰۵؛ اعزام، ارسال؛ مخابره؛ اخراج؛ بسته‌بندی، بارگیری، تخلیهٔ بار، بارخالی کردن، تحویل؛ تبعید، اخراج بلد؛ اُسمُز؛ آواره، شخص فراری ۶۶۷، پناهنده ۳۰۰؛ منتقل‌کننده ۲۷۲، جسم منتقل‌شده ۲۷۲؛ حرکت ۲۶۵

[صفت] منقول، انتقال‌یافته، منتقل‌شده، جابه‌جاشده؛ ریشه‌کن، ریشه‌کن شده؛ آینده، متحرک ۲۶۵

آواره، سرگردان، دربه‌در، جنگ‌زده، غریب، گم‌شده، سردرگم، بی‌نام‌ونشان، آسمان‌جل، آلاخون‌والاخون، آلاخون، بی‌سروسامان، بی‌خانمان، بی‌وطن، مستأصل، خارجی ۵۹؛ [حالت اسمی ◀ پناهنده ۳۰۰، کوچ‌کننده ۲۶۸]

نابه‌جا، بی‌جا، بی‌محل، درجای نامناسب، درجای غلط، بی‌مورد؛ نابرازنده، ناروا؛ گم، گمگشته؛ بدجا؛ غریب، مجهول‌المکان، مجهول‌الهویه؛ دورافتاده

[فعل] **انتقال دادن**، آوردن، بردن، جابه‌جا کردن، حرکت دادن ۲۶۵؛ ازخط خارج کردن [قطار]؛ بار زدن، بار کردن، بار کشیدن، بار گرفتن، منتقل کردن ۲۷۲؛ رساندن، تحویل دادن؛ مخابره کردن

اشتباهی گذاشتن، گم کردن، درجای عوضی گذاشتن، درجای غلط (نامناسب) گذاشتن (قرار دادن)، جای چیزی‌را فراموش کردن

□ **اغتشاش ۶۳، انتقال ۲۷۲، طرد و دفع ۳۰۰**

۱۸۹ حضور

[اسم] **حضور**، وجود ۱، بودن؛ فراگیری، اشباع، نفوذ، پُر بودن، سرشاری ۵۴ ◀ پُر ۵۴؛ فراهم بودن، دسترسی، قابلیت دستیابی، نقد بودن؛ خدمت؛ سکنا، اقامت، استقرار ۱۸۷، سکونت، اشغال، تصرف، قبضه، مالکیت ۷۷۳، [◀اخذ ۷۸۶]، توقف ۱۴۵؛ ذات خداوندی ۹۶۵؛ انتشار، شیوع ۱۷۶، تداول، رواج، متعارف بودن، کاربرد، استعمال، استفاده ۶۷۳، عمومیت ۷۹، عادت ۶۱۰؛ شاهد، گواه، تماشاگر، بیننده ۴۴۱، حضار، اطرافیان؛ امام زمان (عج)؛ استحضار، حاضرکردن، به‌حضور آوردن ◀ پذیرش ۲۹۹؛ محضر ◀ مجاورت ۲۰۲، جلو ۲۳۷، منزل ۱۹۲

درجا، حاضر، حاضریراق، شاهد ۴۶۶، باشنده، حضوردارنده، حی‌حاضر
[صفت] **حاضر**، موجود ۱، شاهد، ساکن، جاری، نافذ؛ همه جاحاضر، فراگیر ۳۲، همه‌گیر؛ پخش‌شونده، واگیر، اپیدمیک، مُسری ۶۵۱
[فعل] **حضور داشتن**، ماندن؛ بودن ۱، حاضر بودن، اینجا بودن؛ فراهم بودن، دردسترس بودن، دم دست بودن، نقد بودن؛ باشیدن
فراگرفتن، گنجیدن، جا گرفتن، برداشتن، پُر کردن ۲۲۷، پُر کردن (تکمیل کردن) ۵۴
منتشر شدن (درچیزی)؛ پخش شدن (در چیزی)، پراکنده شدن؛ فراگرفتن ▲، نفوذ کردن ۲۹۷، سرایت کردن؛ پُر کردن ۲۲۷
[قید] **اینجا**، آنجا، همه‌جا، هرجا
[شبه جمله] **باش!** بمان!
□ **هستی ۱، ورود ۲۹۵**

۱۹۰ غیاب
[اسم] **غیاب**، غیبت، عدم حضور، ناپیدایی۴۴۴؛ کمبود، نارسایی، کسری، نقصان ۵۵، نقیصه، نقص ۶۴۷؛ ناپدید شدن، ناپدیدی ۴۴۶؛ غیبت صغرا، غیبت کبرا؛ نیستی، نبود، عدم ۲، فقدان، فقد، خسران ۷۷۲؛ طفره، اجتناب ۶۲۰؛ گریزپایی؛ آدم غایب، فراری، تحت تعقیب، شخص غایب، مالک غایب، آدم گریزپای ۶۲۰؛ هیچکس ▼؛ ترک دنیا، گوشه‌گیری ۸۸۳؛ تارک دنیا، دیرنشین، معتکف، آدم تنها ۸۸۳
خلاء، وکیوم، خالی بودن؛ سوراخ، حفره ۲۵۵، روزنه، رخنه، شکاف ۲۰۱، فاصله ۲۰۱؛ فضای خالی، جای خالی، اتاق خالی، جا ۱۸۳؛ قحطی، نابارآوری ۱۷۲؛ هیچستان؛ خالی کردن، تخلیه ۳۰۰؛ تنهایی، گوشه‌گیری ۸۸۳
هیچکس، هیچ احدی، هیچ تنابنده‌ای، احدالناسی، احدی
[صفت] **غایب** ، مفقود، ناپدید، غیر مقیم؛ بدون نماینده؛ گریزپا، فراری، گریزان، گریخته ۶۶۷؛ غیرموجود ۲؛ مستثنی، بیرون‌گذاشته‌شده، خط‌خورده، محروم، مستثنی ۵۷؛ نایاب، کمیاب
خالی، تهی، عاری؛ خلوت، دنج، کم‌جمعیت، کم‌رفت‌وآمد، آرام، ساکت ۳۹۹؛ توخالی، پوک، پوچ، مجوف، میان‌تهی، دوجداره، مخلا؛ فاقد، عاری؛ سفید، نانوشته؛ غیرمسکون، اشغال‌نشده، متروک ۷۷۹، بدون سکنه؛ مبلمان‌نشده، لخت، تجهیزنشده ۶۳۶؛ لخت، عور، عریان، نپوشیده، برهنه ۲۲۹؛ بلامتصدی؛، بی‌زینت و زیور، ساده ۴۴؛ بی‌مغز، بی‌معنی (بی‌معنا) ۵۱۵؛ تنها ۸۸
[فعل] **خالی کردن**، تخلیه کردن؛ ترک کردن، رهسپار شدن ۲۹۶؛ شانه خالی کردن، حذر کردن، اجتناب کردن ۶۲۰
غایب بودن، شرکت نکردن، حضور نداشتن؛ دور ماندن، دور بودن، دوری کردن؛ جایش خالی بودن؛ حضور نیافتن، غایب شدن، بیرون آمدن، ترک کردن، غیبت کردن، نرفتن؛ ناپدید شدن ۴۴۶
[قید] **بدون**، فاقد، عاری از، منهایِ؛ به‌جز
□ **نیستی ۲، ناقص ۵۵، صفر ۱۰۳، خروج ۲۹۶**

۱۹۱ مقیم
[اسم] **مقیم**، اهل، بچه، ساکن، مستقر، اقامت‌گزیده؛ مهاجر؛ اهالی، سکنه، ساکنان، ساکنین، جمعیت، اقوام
اهالی بومی، ساکنان اولیه، عشایر، ایلات؛ بومی، محلی، اهل، بلد، بیابان‌نشین، بدوی، چادرنشین، ایلیاتی، ایلی، کوچ‌کننده ۲۶۸؛ قوم، اقلیت، قبیله، ایل، طایفه، سبط، عشیره، نژاد ۱۱؛ اقوام: ترک، آذربایجانی، آذری، ارمنی، کرد، لر، عرب، بختیاری، قشقایی، بلوچ، ترکمن، آشوری؛ زرتشتی، برهمایی، گبر، آتش‌پرست، مسیحی، عیسوی، یهودی، جهود، کلیمی، عبرانی، آدم دین‌دار ۹۷۳؛ افغان، ازبک، مغول، اعرابی، یانکی، ...؛ آریایی‌ها، تازیان؛ غربی، مشرقی؛ مشهدی، مکی، اصفهانی، ...
[صفت] **بومی**، محلی، مادری [زبان]، مقیم، ساکن، مهاجر، مردمی، خلقی، توده‌ای، ملی، قومی، نژادی، ایلیاتی، ایلی
□ **منطقه (فضای معین) ۱۸۴، منزل ۱۹۲**

۱۹۲ منزل: محل سکنا یا زندگی
[اسم] **منزل**، زیستگاه، محل سکونت دائم، سکونت‌گاه، مأوا، بوم، خانه، دار، بیت، حریم، سرا، سرای، آستان، آستانه، دولتسرا، دربار؛ محله، منطقه ۱۸۴، کوچه؛ آدرس، نشانی؛ شهر ۱۸۴، کشور، ولایت، موطن، خانه [معنوی]▼؛ اردوگاه، پایگاه، مقر، قرارگاه ۱۸۷
مَسکَن، محل اسکان موقت، محل اقامت، اقامت‌گاه، آپارتمان▼، خانهٔ سازمانی، خانهٔ اجاره‌ای، خانه [مادی]▼؛ پانسیون، خوابگاه، استراحتگاه، آسایشگاه، محل استراحت ۶۸۳؛ مسافرخانه، هتل، مهمانسرا▼؛ پلاژ، تفریحگاه، محل تفریح ۸۳۷؛ خانهٔ شخصی، منزل، خانه [مادی]▼؛ خانه سازمانی، پادگان؛ موجر، صاحبخانه ◄ مالک ۷۷۶؛ مستاجر، کرایه‌نشین ◄ بی‌ملک ۷۷۴؛ رهن، اجاره، کرایه ◄ استقراض ۷۸۵؛ پول پیش
چاردیواری، چهاردیواری، سقف، غار، سرپناه ، خانهٔ درختی، کلبهٔ سرخپوستی، چادر مغولی، خیمه، ایگلو
آشیانه، لانه، کنام، سوراخ، کندوی عسل، شفیره، پیله، شاخهٔ درخت، لانهٔ مرغ، مرغداری؛ دامداری، اصطبل▼؛ قفس
خانه – معنوی، کانون گرم خانواده، دار، بیت، کاشانه، آشیان، آشیانه، موطن، زادگاه، ولایت، وطن، میهن؛ منزل▲، مأوا، سرا؛ خانهٔ دل، دیار، یارودیار، مسقط‌الرأس
خانه – مادی، مستغلات، اعیانی، عمارت، بنا، ساختمان ۱۶۴، مِلک ۷۷۷، سرای، کوشک، پنت‌هاوس، آپارتمان▼، ویلا، خانهٔ ویلایی، مجتمع مسکونی، بلوک، بُرج، عمارات، خانهٔ اعیانی، دولت‌سرا، قصر، کاخ؛ خانهٔ کلنگی؛ ملک استیجاری؛ تالار ۱۹۴، بهارخواب، ایوان، تراس، بخشهای خانه ◄ اتاق ۱۹۴
خانهٔ کوچک، کلبه، کلبهٔ حقیرانه، زاغه، آلونک، بیغوله، چادر، اتاقک، باجه، دکه، کیوسک▼، پناه، انکس، غرفه، حجره، اتاق ۱۹۴، کارگاه

شهرک، محله، کوی، برزن، حومه، حومهٔ شهر، شهرک اقماری، بلوک آپارتمانی، مجتمع، حلبی‌آباد، حصیرآباد، محلهٔ زاغه‌نشین، پایین شهر، جنوب شهر، محلهٔ فقیرنشین، بالای شهر، محلهٔ اعیانی؛ ده، دهستان، بخش، قریه، دهکده، آبادی، ناحیه ۱۸۴؛ مرکز، پایتخت، شهر ۱۸۴؛ حاشیه‌نشینی، بافت شهری

کوچه، بن‌بست، پس‌کوچه، کوی، محله، خیابان، پاساژ، جاده ۶۲۴، بولوار، خیابان وسیع، پیاده‌رو، سواره‌رو، بزرگراه، آزادراه، اتوبان، راه ۶۲۴؛ کوره‌راه، رد [معبر] ۶۲۴؛ خیابان یکطرفه، عبورممنوع، کوچهٔ فرعی

آپارتمان، سوئیت، استودیو، دوپلکس، بالاخانه، پنت‌هاوس، طبقه، واحد؛ برج، بلوک آپارتمانی؛ چندواحدی؛ اشکوب (اشکوبه)، انکس، اتاق ۱۹۴

اصطبل، طویله، آخور، آغل؛ قفس، آشیانه ▲؛ محل تغذیهٔ (حیوانات) ۳۰۱

گاراژ، محل توقف یا نگهداری وسایل نقلیه، ترمینال، پایانه ۲۷۲، محل توقف ۱۴۵، مقصد ۲۹۵؛ بندر، بندرگاه، اسکله، بارانداز، لنگرگاه، موج‌شکن؛ فرودگاه، آشیانهٔ هواپیما

مهمانسرا، کاروانسرا، هتل، متل، مهمانپذیر، مهمانخانه، فندوق، قافله‌گاه؛ مهمانی ۸۸۲

کافه، رستوران، قهوه‌خانه، چلوکبابی، کافه‌تریا، تریا، کافی‌شاپ، کانتین، کافی‌نت، نت‌کافه، محل تغذیه ۳۰۱؛ میخانه [◄ مستی ۹۴۹]؛ چایخانه

پاتوق، باشگاه، انجمن، کلوب، کانون ۷۶؛ وعده‌گاه، محل قرار، میعاد، میعادگاه

بوستان، پارک، گلستان، پارک جنگلی، باغ ۳۷۰، آلاچیق ۱۹۴؛ شکارگاه ◄ شکار ۶۱۹؛ جنگل ۳۶۶

کیوسک، دکه، اتاقک، گیشه، باجه، غرفه، آلاچیق ۱۹۴؛ خانهٔ کوچک ▲

مأمن، بَست، پناهگاه ۶۶۲، خلوتگاه، کنج عزلت، گوشهٔ خلوت، گوشهٔ انزوا، گوشهٔ دنج؛ جای تحصن، ملجأ، مأوا، حرم، حریم مقدس، محراب؛ منطقهٔ حفاظت‌شده، محدودهٔ ممنوعه؛ حرز

[صفت] **مسکونی**، جای زندگی، مسکون

شهری، مدنی؛ منطقه‌ای، محلی، استانی، مرکزی؛ شهرنشین، متمدن؛ مرکزنشین ، اهل پایتخت، پایتخت‌نشین

روستایی، دهاتی ،غارنشین

معماری، مهندسی، آرشیتکتی، مهندسی‌ساز؛ کلاسیک، رومی؛ بنایی، بساز و بفروشی

[فعل] **زندگی کردن**، زیستن، اقامت گزیدن، سکونت گزیدن، آشیانه کردن، مستقر شدن ۱۸۷؛ تصرف کردن ۷۸۶، صاحب بودن ۷۷۳؛ ماندن، ساکن محلی شدن

آباد کردن، عمران کردن، مسکونی کردن، شهرک ساختن، معمور کردن، دایر کردن، شهرک‌سازی کردن، توسعه دادن، ساختن، برافراشتن، بالا آوردن، برپا کردن، ساختمان کردن؛ نوکردن، نوسازی کردن؛ ساخته شدن، بالا رفتن

□ **کانون ۷۶، محل ۱۸۵، موقعیت ۱۸۶، استقرار ۱۸۷، مقیم ۱۹۱، دامداری ۳۶۹، راه ۶۲۴**

۱۹۳ مظروف

[اسم] **مظروف**، محتویات، محتوا؛ مفاد، مضمون، مندرجات، مطالب؛ مواد متشکله، اجزا، اجزای سازنده، عوامل، عناصر، عامل، عنصر، مادهٔ ترکیبی، جزء سازا، جزء سازنده، قطعه ۵۸؛ قطعات منفصله، سی‌کی‌دی؛ موجودی، موجودی انبار، فهرست اقلام، فهرست ۸۷؛ آذوقه، خواروبار، تهیه ۶۳۳؛ محموله، بار ۲۶۷؛ رسوب، جسم منتقل‌شده ۲۷۲؛ لایی، پوشال، پُرکردگی، تویی ۲۲۷؛ بارگیری

[فعل] **گنجاندن**، بار کردن، پُر کردن ۲۲۷، بارگیری کردن، بار کشتی کردن، بار زدن، گنجیدن، جا گرفتن، ظرفیت را تکمیل کردن، پُر کردن (تکمیل کردن) ۵۴؛ بسته‌بندی کردن، پوشاندن ۲۲۶

□ **داخلی بودن ۵۸، انتقال ۲۷۲**

۱۹۴ ظرف

[اسم] **ظرف**، مخزن، جعبه ▼، صندوق، کانتینر، محفظه، حفره؛ سینی، طبق، کازیهٔ اوراق؛ سفال، کریستال [نامگذاری ظروف طبق جنس یا مواد سازندهٔ آن]؛ پیشوندها و پسوندهای مربوط به‌ظروف: -دار، -دان، جا-، -گیر، شمعدان، قلمدان، جاشمعی، جامدادی؛ قاب، چارچوب ۲۱۸، قالب، بدنه، شکل ۲۴۳، هیئت؛ سفینه، کشتی، ناو ۲۷۵؛ دامان، آغوش مادر؛ شاسی، نگهدار، پایه ۲۱۸؛ قفس، زندان ۷۴۸؛ حصار، دیوار ۲۳۵؛ تور، سبد، شبکه ۲۲۲؛ پیله، جلد، مواد بسته‌بندی ۲۲۶؛ پریز، تورفتگی، شیار ۲۶۲؛ گشودگی ۲۶۳؛ خزانه، مخزن، منبع، انبار ۶۳۲؛ سینک آشپزخانه، محل فاضلاب ۶۴۹؛ مَشک، پوست ۲۲۶؛ کیسه ▼، معده ▼، سلول ▼، گنجه ▼، سبد ▼، جعبه ▼، کیف ▼، جیب ▼، بشکه ▼، کاسه ▼، دیگ ▼، لیوان ▼، بشقاب ▼، اتاق ▼، تالار ▼، زیرزمین ▼، آلاچیق ▼

کیسه، چنته، حباب، کف؛ بادکنک، بالن؛ مثانه، پیشابدان، آبدان، کیسهٔ هوا، کیست؛ خیک، بشکه ▼؛ تیوب، تویی؛ شفیره، پیله؛ تاول، برآمدگی ۲۵۳؛ پستان، سینه ۲۵۳؛ جیب ▼، توبره، کیسهٔ درویش، کشکول؛ پالان، انبان، خورجین، کیف ▼؛ غلاف ۲۳۰، مواد بسته‌بندی ۲۲۶؛ دبه

معده، شکم، دل، خیک؛ بطن؛ دستگاه گوارش: امعا، امعاواحشا، دهان ۲۶۳، حلق، مری، باب‌المعده، اسفنکتر، کیسهٔ صفرا، اثناعشر، طحال، رودهٔ کوچک، رودهٔ بزرگ، آپاندیس، مقعد، اندام داخلی ۲۲۴؛ راه ورودی ۲۶۳، آستانه ۲۳۴؛ سیرابی، شیردان

سلول، خانه، قفس، زندان ۷۴۸، اتاقک، اتاقک دیده‌بانی؛ پیله؛ کشو؛ کنج ، گوشه؛ طبقه، لایه ۲۰۷؛ اتاق ▼، حجره، داخل مسجد ۹۹۰؛ سلول زنده، تخم، تخمک، اجزای سلول زنده: مژک، اندامک؛ دکه، کیوسک ۱۹۲؛ غار، حفره ۲۵۵

گنجه، کمد، دولابه؛ قفسه، طاقچه، بخاری، رف ۲۱۸؛ بوفه، بار، گنجهٔ کشودار، کابینت، کاردکس؛ گنجهٔ دیواری، جالباسی، جارختی، اشکاف، صندوقخانه، پستو

سبد، زنبیل، ساک، کیسه▲؛ طبق، خوانچه، تبگ، سینی، شانه؛ گهواره، ننو، قنداق، قنداقه، تخت نوزاد، تختخواب بچه؛ سبد حصیری، حصیر، سبد لباس؛ سبد دسته‌دار، ساک، کیسهٔ دسته‌دار، جوال، توبره، کیسه، پاکت، گونی؛ کیسه خواب؛ کوله‌پشتی، بقچه، بخچه؛ تی‌بگ؛ سطل، دلو؛ چرخ دستی، متیل، تفت

جعبه، قوطی، مکعب، بسته، کارتن، صندوق، کپسول، جعبهٔ کوچک▼؛ گاوصندوق، قلک، خزانه ۷۷۹؛ اتاقک، خانهٔ کوچک ۱۹۲؛ چمدان، کیف▼؛ تابوت، کفن ۳۶۴؛ کشو، جامیزی، بایگانی؛ صندوق عقب اتومبیل، خورجین، باربند؛ پوکه، مهمات ۷۲۳؛ قوطی کنسرو

جعبهٔ کوچک، کارتن، قوطی، حلبی، کپسول، پوکه؛ نمکدان، سرمه‌دان، انفیه‌دان؛ جعبه کبریت؛ پاکت (سیگار)، بسته، جعبهٔ مقوایی، جعبهٔ پلاستیکی؛ کاردکس؛ کپسول گاز؛ یخدان، کلمن، فلاسک؛ دوات، استامپ، استوانک، عودسوز، عطردان، غلاف، محوره؛ آمپول، سرنگ

کیف، چمدان، جامه‌دان، صندوق، ساک، بقچه، سبد▲؛ باروبنه، بار ۲۶۷، باگاژ، انبار ۶۳۲؛ انبان، خورجین، جوال؛ کیف بغل، کیف پول، کیف زنانه، کیف دستی؛ کیف اداری، پورتفوی، سامسونیت

جیب، آستین، گریبان، کیسه▲، همیان، کیسهٔ چرمی، انبان؛ جیب بغل، جیب عقب، جیب کوچک؛ کیف▲

بشکه، خمره، خُم؛ چلیک، حلبی، پیت، دبه، گالن، دله، لاوک، درام؛ مترولوژی ۴۶۵؛ خیک؛ سیفون، تانک، انبار۶۳۲؛ لگن، تشت، تغار، وان حمام؛ سطل، دلو، آب‌شویه، فلاش‌تانک، تانکر، تاپو ، فلاش

کاسه، کوزه، گلدان، بطری، شیشه، کریستال ◄ محیط شفاف ۴۲۲؛ بانکه، لگن، لگنچه ، آبدان، آفتابه لگن، بادیه، دبه؛ پارچ ، تُنگ، مشربه، قدح، جام، لیوان▼؛ بطری، صراحی، گلابی، قرابه، بغلی، قاروره، فلاسک، شیشهٔ شیر؛ شیشهٔ مربا، شیشهٔ دهن‌گشاد، قوطی کنسرو؛ کوزهٔ سفالی، سفال؛ آفتابه، آبپاش، سطل، دلو، سطل آشغال، زیرسیگاری، آشغالدانی، شهرماخانهٔما، مزبله، مزبله‌دان؛ دست گودکرده، دست کاسه‌شده، مُشت؛ شیشه‌ی آزمایشگاهی، عامل آزمایش ۴۶۱؛ سینک آشپزخانه، محل فاضلاب ۶۴۹؛ استامبولی (اسلامبولی)، بالن، بُتر، اشکی، بلورجات، مردنگی، مرتبان

دیگ، دیگچه، دیگ مسی، قابلمه، ماهیتابه، تفلون، کاسرول، پاتیل؛ سماور، کتری، قوری، پیرکس، قوری برقی، قهوه‌دم‌کن، قهوه‌جوش، فلاسک آبجوش؛ بخاری ۳۸۳؛ بخارپز، پلوپز، تیان

لیوان، قدح، تنگ، جام، کوزه، باده، پیاله، ساغر، گیلاس، استکان، فنجان، پیمانه، استکان و نعلبکی،استکان شستی، استکان کمرباریک، انگاره، گیره، جااستکانی؛ کاسه▲، کوزه▲؛ کُپ؛ سرویس چای‌خوری، سرویس قهوه‌خوری؛ لیوان دسته‌دار، ماگ

بشقاب، دیس، کاسه▲، قدح، ظرف، قاب، نعلبکی، آفتابه‌لگن؛ سینی، آبکش، صافی؛ بشقاب چوبی، بشقاب توگود، بشقاب سوپ‌خوری، پیش‌دستی، بادیه، مجلس، دیس بزرگ، مجمعه (مجمه)، مجموعه؛ کاسه بشقاب، سرویس، سرویس چینی، آفتابه لگن، اسباب‌سفره

ملاقه، قاشق؛ چنگال، چاقو، کارد؛ قاشق سوپ‌خوری، قاشق مرباخوری، قاشق چای‌خوری؛ بیل، چمچه، سرطاس؛ فرقون، گاری ۲۷۴، آبگردان

اتاق (اطاق)، حجره، غرفه، دفتر، سالن، هال؛ اتاق خواب، حجله، خوابگاه، شبستان؛ کابین، اتاق فرمان، کاکپیت؛ اتاق استراحت؛ اتاق پذیرایی، اتاق نشیمن، میهمانخانه، سالن، هال؛ ایوان ◄ تالار▼؛ سرداب ◄ زیرزمین▼؛ حمام، دستشویی، محل شستشو ۶۴۸، توالت، دست‌به‌آب ۶۴۹؛ آشپزخانه، مطبخ؛ آپارتمان ۱۹۲؛ اتاق مطالعه، اتاق کار، دفتر، آتلیه، کارگاه ۶۸۷؛ دکه، کیوسک ۷۹۲؛ گاراژ، انباری، انبار ۶۳۲؛ اتاق رخت‌کَن؛ اتاق زیرشیروانی، پنت‌هاوس، اتاق پشت‌بام، بالاخانه؛ پستو، صندوقخانه

تالار، سالن، سرسرا، دالان، هال، تالار ورودی، سردر، راهرو، لابی، کریدور؛بهارخواب، بالکن، ایوان، تراس، ایوانک، ایوان‌گاه، رواق، راه ورودی ۲۶۳، آستانه ۲۳۴ ؛ راهرو سرپوشیده، ساباط

زیرزمین، هشتی، سرداب، سردابه، آب‌انبار، قنات، کاریز، تونل ۲۶۳؛ سنگر، پناهگاه، پناهگاه زیرزمینی؛ پستو، انباری، انبار ۶۳۲؛ تأسیسات، فاضلاب، محل فاضلاب ۶۴۹؛ دخمه، سیاهچال، دهلیز، زندان ۷۴۸؛ غار، مغاک، مغار، کهف

آلاچیق، سایبان ۲۲۶، گرمخانه، باغ ۳۷۰

سایر ظروف، انگوردان، بادگیر

[صفت] **جادار**، پرظرفیت، پرگنجایش، عمیق، گشاد؛ پُر ۵۴؛ کیسه‌ای، کیفی؛ زیرزمینی

خانه‌خانه، اتاق‌اتاق، کندویی، کیسه‌دار

□ **طبقه بندی ۷۷، لایه . صفحه ۲۰۷، دیوار ۲۳۵، خزانه‌داری ۷۹۹**

۱۹۵ درشتی . اندازه

[اسم] **اندازه**، ابعاد، اشل، قیاس، مقیاس ۱۸۳، قُطر، جثه؛ حد، قدر، مقدار، میزان، کمیت ۲۶، درشتی ▼، پایه، عیار، مایه، معیار ۴۶۵؛ پیمانه؛ طول ۲۰۳، عرض ۲۰۵، ارتفاع، بلندی ۲۰۹، عمق ۲۱۱؛ مساحت، حجم، فضا ۱۸۳

درشتی، عظمت، بزرگی، وسعت، حجم، بزرگی ابعاد؛ نهایت بزرگی، غایت بزرگی؛ جثه؛ اضافه‌وزن، چاقی؛ ضخامت ۲۰۵

توده، کومه، پشته ۲۵۳، انبوهه، انبوه، خرمن، انبار ۶۳۲؛ تپه ۲۰۹

چیز عظیم، کوه، غول، نره‌غول، تانک، نهنگ، فیل، ماموت، دایناسور، کینگ‌کنگ، گولیات

[صفت] **درشت**، بزرگ ۳۲، گسترده، وسیع ۱۸۳، درندشت، پرظرفیت، جادار ۱۹۴، کلان، هنگفت، معتنابه، بدقواره، یغور، دکل، گنده، عریض ۲۰۵، ماکروسکوپی، عظیم ۰۳۲

عظیم‌الجثه، تنومند، غول‌پیکر، بسیار بزرگ، پهناور، کلان، غول‌آسا، کوه‌پیکر، ارنئوت، مردانه

چاق، فربه، پروار، قطور، کلفت، ضخیم، [◄عریض ۲۰۵]، درشت، سنگین‌وزن، تپل، گوشتالو، تپل‌مپل، چاق‌وچله، گنده، خیکی، گامبو، چاقالو، متورم ۱۹۷، دکل، چهارپهلو، چهارشانه، تنومند ۱۶۲؛ سنگین ۳۲۲، سنگین و کند، استخوان‌دار؛ پرواری، پُرگوشت

[فعل] **درشت بودن**، بزرگ بودن، گنده بودن، خیکی بودن، دکل بودن

□ **جوهر ۳، بزرگی ۳۲، فضا ۱۸۳، انبساط ۱۹۷، ضخامت ۲۰۵، تحدب ۲۵۳، سنگینی ۳۲۲**

۱۹۶ خُردی

[اسم] **خُردی**، کوچکی اندازه (جثه)، کوچکی ابعاد، کوچکی ۳۳، کوتاه‌قدی، پَستی، کوتاهی۲۰۴؛ پسوندها و پیشوندهای نشانهٔ خردی و تصغیر: **-ک، -چه**، توله-، جوجه-، پسرک، آلوچه، توله‌سگ، جوجه‌اردک؛ کمی، قلت ۱۰۵؛ لاغری، باریکی ۲۰۶؛ بچگی ۱۳۰

ریزی، ذره‌ای بودن؛ چیز ریز، سرسوزن، اتم، قطره، پودر، ذره، نقطه، چیزکوچک ۳۳، نازُکه، اپسیلون، مقدار کم ۳۳

مینیاتور، تصویر بسیار کوچک، تصویر ریز و ظریف، تابلوی نقاشی ۵۵۳؛ مینیاتوری کردن، کوچک کردن عکس، کنتاکت، عکاسی ۵۵۱؛ طرح کوچک‌شده؛ میناتوری بودن، ظرافت، باریکی۲۰۶، نازکی

کوتوله، گیاه یا جانور پاکوتاه، عروسک [◄ وسیلهٔ بازی ۸۳۷]، نیم‌وجبی، فسقلی، جن ۹۷۰

میکروارگانیسم، حیوان تک‌سلولی، میکروب، باکتری، قارچ، باسیل، ویروس، باسیل کُخ، استرپتوکوک، استافیلوکوک، سالمونلا ◄ عفونت ۶۵۱؛ جانور کوچک، کَک، ساس، شپش، خوره، مورچه، حشره ۳۶۵، کِرْم ۳۶۵

فن ذره‌بینی، میکروسکوپ، میکروسکوپ الکترونی؛ ورنیه، میکرومتر

میکروالکترونیک، ترانزیستور، دیود، تراشه، چیپ، مدارهای بسیار ریز، میکروپروسسور؛ ابزارهای نانو

[صفت] **خُرد**، کوچک ۳۳، ظریف، حقیر، ضعیف ۱۶۳؛ کوچولو، ریزنقش، باریک‌اندام، نازک ۱۶۳؛ محقر، جزیی، ناچیز ۳۳؛ لاغر، باریک ۲۰۶؛ خُردخُرد، به‌آهستگی ۲۷۸

ریز، میکروسکوپی، ظریف، اتمی، مولکولی، میکرو □، مینیاتوری؛ کمترین، حداقل، کوچکترین، مینیمم؛ نامرئی ۴۴۴؛ انچوچکی، ریزنقش

[فعل] **خُرد بودن**، کوچک بودن، ریز بودن، کوچولو بودن، فسقلی بودن، یک‌ذره بودن

□ **کوچکی ۳۳، انقباض ۱۹۸، کوتاهی ۲۰۴، حیوانات ۳۶۵**

۱۹۷ انبساط

[اسم] **انبساط**، تورم، بسط، بزرگ شدن اندازه؛ امتداد ۲۰۳؛ گسترش، توسعه، بهبود ۶۵۴؛ تورم، التهاب، باد داشتن، باد آوردن؛ بسط، ازدیاد، افزایش ۳۶؛ آگراندیسمان؛ تقویت، فزون‌سازی، تشدید، شدت ۱۷۶؛ دیاستول، دایلیتیشن، دیستنژن، اتساع، آماسیدگی، گشادشدگی، فراخی؛ اضافه شدن، جمع ۳۸؛ دمیدن، دم، بادشدن، باد ۳۵۲؛ ورم، برآمدگی۲۵۳؛ تفصیل، شرح و بسط، مبالغه ۴۸۲، بزرگنمایی، غلو، اغراق ۵۴۶؛ طغیان، سیل، وفور ۶۳۷؛ کش آمدن، کش‌سانی، کشش‌پذیری ۳۲۸؛ شادی ۸۳۳، شادمانی ۸۳۵

[صفت] **منبسط**، متورم، پُرباد، انبساط‌یافته، توسعه‌یافته، بازشده؛ بسط‌یابنده، درحال انباشت، افزاینده ۳۶؛ بسیط، باز، پهناور، گسترده، وسیع ۱۸۳؛ ضخیم ، کلفت، عریض ۲۰۵؛ رشدیافته، بالغ ۱۳۴، شکفته، شکوفا، رسیده ۶۶۹؛ بزرگ‌شده، برآمده، بادکرده، درشت ۱۹۵؛ محدب ۲۵۳؛ پرآبله، تاول‌زده، پرورده، پُف‌آلود، پُفی، محدب ۲۵۳

[فعل] **انبساط یافتن**، گسترش یافتن، توسعه یافتن؛ دراز شدن، امتداد یافتن؛ باد کردن، آماس کردن، متورم بودن، آماسیدن، بالا آمدن، برجسته شدن، برآمدن ۲۵۴، بزرگ شدن، بالا زدن، گشاد شدن، فراخ شدن، ورم کردن، پُف کردن، متورم شدن، گستردن، رشد کردن ◄ افزایش یافتن ۳۶؛ ضخیم کردن، ضخیم بودن ۲۰۵؛ پاشیدن، پخش شدن، متفرق شدن ۷۵؛ فراگرفتن، پوشاندن ۲۲۶؛ شکوفا شدن، میوه دادن ۱۷۱

منبسط کردن، بزرگ کردن، بسط دادن، متورم کردن، پُف کردن، باد کردن؛ بالا بردن ۳۱۰؛ کشیدن، دراز کردن ۲۰۳؛ روی‌هم گذاشتن، جمع کردن ۳۸؛ وسعت بخشیدن، توسعه دادن، گسترش دادن، زیاد کردن ،

◻ افزایش ۳۶، درشتی ۱۹۵، ضخامت ۲۰۵، تحدب ۲۵۳

۱۹۸ انقباض

[اسم] **انقباض**، تراکم، قبض، تکاثف؛ تنگی، قید، محدودیت؛ کاهش، کم کردن، تقلیل ۳۷؛ انقباض عضلانی، اسپاسم، گرفتگی، درد زایمان؛ سیاست انقباضی مالی، تورم‌زدایی، کاهش تورم؛ پژمردگی، آبرفتگی، چروکیدگی، خشکی ۳۴۲؛ اختصار ۲۰۴؛ تنگنا، باریکی ۲۰۶؛ تلخیص ۵۹۲؛ ناپروری، خشکی، آتروفی، پژمرده شدن؛ تغلیظ، چگالیدن، متکاثف کردن

فشردگی، تراکم، فشار، سنگینی، تحمیل، تنگنا، تنگی؛ فشار هوا، هوای فشرده ۳۴۰؛ استنوسیس، اختناق، خفگی، خفه‌سازی، فقدان هوا ۳۴۰؛ تنگی نفس، آسم؛ آبگیری، اعتصار، آب‌لمبو کردن؛ خشک‌سازی ۳۴۲؛ محدودیت ۲۳۶

کمپرسور، لِه‌کننده، متراکم‌کننده، جمع‌کننده، منقبض‌کننده، دستگاه پرس؛ دستگاه آبمیوه‌گیری، چرخ، افشرنده، پالاینده، عصاره‌گیری؛ کامیون کمپرسی؛ چگالنده، کندانسور، مبرد، سردکننده ۳۸۴؛ وردنه، غلتک، صاف‌کن ۲۵۸، صاف‌کننده ۲۱۶؛ کمپرس آب گرم، پوشش طبی ۶۵۸؛ کمربند ۴۷؛ گن، کُرست، لباس زیر ۲۲۸؛ وسیلهٔ شکنجه ۹۶۴؛ خشک‌کننده ۳۴۲؛ غلتبان

افشره، عصاره ◄ اسانس ۳۰۴

[صفت] **منقبض**، فشرده، کوچک‌شده، مچاله، تنگ، چسبان، نازک، باریک ۲۰۶؛ نحیف، لاغر، نزار، خشک، خشک‌شده، چروکیده، پژمرده، پلاسیده، لطمه‌دیده، زوال‌یافته ۶۵۵؛ آبرفته، افشرده؛ لِه، لِه‌شده، کوچک‌شده، کوچک ۳۳؛ متراکم، متکاثف، چگال ۳۲۴؛ سفَت ۴۵

قابض، گس، متراکم‌کننده، یابس، یبوست‌آور، خشک‌کننده، خشک ۳۴۲

[فعل] **منقبض شدن**، کوچک شدن، جمع شدن؛ خشک شدن، تحلیل رفتن، کم شدن، کاهش یافتن ۳۷؛ پژمرده شدن، پلاسیده شدن، پژمردن، پلاسیدن، خشکیدن، پوسیدن، تجزیه شدن ۵۱؛ جمع شدن ۷۴؛ لخته شدن، دلمه شدن، متراکم شدن ◄ جامد بودن ۳۲۴؛ تاسیدن؛ متقارب شدن ۲۹۳

منقبض کردن، کوچک کردن، ازحجم چیزی کاستن، متراکم کردن ۳۲۴، متکاثف کردن؛ فشردن، تحت فشار قرار دادن، فشار آوردن، چلاندن، فشرده کردن، افشردن، پالودن، عصاره گرفتن، اسانس گرفتن، تقطیر کردن، آب گرفتن، پرس کردن، آب چیزی را کشیدن، غلیظ کردن، استخراج کردن، درآوردن ۳۰۴؛ جمع کردن ۷۴؛ تنگ کردن، عرصه را تنگ کردن، مقید کردن، محدود کردن ۲۳۶؛ کم کردن، کاستن ۳۷، رقیق کردن ۳۲۵؛ مختصرکردن، کوتاه کردن ۲۰۴؛ سبک کردن ۳۲۳؛ لِه کردن، به‌هم فشردن ۲۰۶؛ پنچر کردن، باد چیزی‌را خالی کردن، خالی کردن ۳۰۰؛ غلیظ کردن، تبخیر کردن ۳۳۸؛ دلمه کردن، متراکم کردن ۳۲۴؛ به‌زور جادادن، چپاندن، بار کردن ۱۹۳؛ تراشیدن، بریدن ۴۶؛ مچاله کردن، تا کردن، خم کردن ۲۶۱

◻ کاهش ۳۷، خردی ۱۹۶، باریکی ۲۰۶، استخراج ۳۰۴

۱۹۹ دوری

[اسم] **دوری**، بُعد مسافت؛ قطب مخالف، جهت مقابل ۲۴۰؛ انزوا، گوشه‌گیری ۸۸۳؛ لایهٔ بیرونی، پیرامون، بیرون ۲۲۳؛ نقطهٔ دوردست، خارج ازمیدان دید، اقصانقاط، افق، مرز، حدّ ۲۳۶، کناره ۲۳۴؛ دوری ازوطن، غربت، هجران، جدایی ۴۶

مسافت، فاصله ۲۰۱، بُرد، دامنه ۱۸۳، وسعت، فضا ۱۸۳؛ درازا، طول ۲۰۳؛ افق، زمینه، عقب ۲۳۸؛ حدود، دُور، حاشیه، محیط ۲۳۰؛ طرح کلی۲۳۳؛ مقدار، کمیت ۲۶

[صفت] **دور (فراتر)**، فاصله‌دار، بعید؛ راه دور، ازراه دور، دوربرد؛ محیطی، پایانی، نهایی؛ دورتر، آنسوتر، فراتر، عقب؛ دورترین، منتهاالیه، اقصا (اقصی)؛ خارج ازدید، ناپدید ۴۴۶، نامرئی، ناپیدا ۴۴۴؛ طولانی ۲۰۳؛ بَری، مبری، منزه، پاک ۶۴۸

دورافتاده، دوردست، پَرت، غیرقابل دسترس، دست‌نیافتنی، دورازدسترس، دنج، خلوت؛ آنطرف دنیا، خارجه، فراسوی دریاها، ماورای بحار؛ کاملاً جدا؛ محروم

[فعل] **دور بودن**، فاصله داشتن، بعید بودن

[قید] **به‌دوراز**، آنطرف، دردورترین نقطه؛ آن‌سویِ، فراسوی، پشتِ، عقبِ، ماورای، فراتراز؛ خارج ازدید، خارج ازبرد، خارج میدان؛ دورازدسترس، دور

◻ گسیختگی ۴۶، فضا ۱۸۳، درازی ۲۰۳

۲۰۰ نزدیکی

[اسم] **نزدیکی**، کوتاهی فاصله؛ همسایگی، مجاورت ۲۰۲؛ قرابت، خویشاوندی ۱۱؛ تقریب، برآورد، تخمین ۴۸۰؛ به‌هم نزدیک شدن، تقرب ۲۸۹، تقارب، همگرایی ۲۹۳، تلاقی، برخورد ۲۷۹؛ جماع ۱۶۶؛ حضیض

فاصلهٔ‌کوتاه، دم دست،این‌سر، این‌طرف، همین جا، همین دوروبر، همین نزدیکی‌ها

محل نزدیک، همسایگی، محله؛ پاتوق ۱۹۲، کوچه ۱۹۲

[صفت] **نزدیک**، دوروبر، بغل، بغل‌دست، دم‌دست، پیش، جلو ۲۳۷؛ تقریبی، برآوردی، تخمینی ۴۸۰، اندازه‌گیری شده ۴۶۵، فرضی ۵۱۲؛ مقرون، قرین؛ نزدیک‌شونده ۲۸۹

[فعل] **نزدیک بودن**، پیش‌هم بودن، همسایه بودن، هم‌محلی بودن، کنار هم قرار داشتن، مجاور بودن ۲۰۲؛ نزدیک شدن ۲۸۹

نزدیک آوردن، جلو آوردن، پیش آوردن

[قید] **تقریباً**، حدوداً، نزدیک‌به

□ **برابری ۲۸، استقرار ۱۸۷، مجاورت ۲۰۲، نزدیک شدن (تقرب) ۲۸۹**

۲۰۱ فاصله

[اسم] **فاصله**، وقفه، فرجه، فترت، حد فاصل، بادخور، خلال؛ درز، شکاف▼؛ درنگ ۱۴۵؛ آنتراکت، زنگ تفریح، مجال ۶۸۱، استراحت ۶۸۳؛ فاصلهٔ کم، کوتاهی ۲۰۴؛ فاصلهٔ زیاد، درازی، طول ۲۰۳؛ آزادی عمل، دامنهٔ عمل ۷۴۴، گنجایش، ظرفیت، فضای خالی، جا ۱۸۳؛ اندازه، حدّ ۲۳۶؛ گشایش و گشودگی ◄ افتتاح ۲۶۳

شکاف، رخنه، دهنه، درز، چاک، تَرک، قاچ، دره ۲۵۵، منفذ، سوراخ، تله، حفره ۲۵۵، پارگی، دریدگی، قطع ۴۶؛ شقاق؛ تخلخل؛ گسیختگی، انقطاع ۲۳۱؛ مدخل، راه ورودی ۲۶۳، آستانه ۲۳۴، خروجی ۲۹۸، دهان ۲۶۳؛ فاصله▲؛ تقعر ۲۵۵؛ [≠ تراوش ◄ قلیان ۲۹۸]

[صفت] **فاصله‌دار**، شکافته، چاکدار، چاک، چاک‌چاک، قاچ‌قاچ، گشوده، باز ۲۶۳؛ دارای ترک، ترک برداشته، شکسته ۴۶، جدا ۴۶؛ توخالی، پوک، پوچ، میان‌تهی، مقعر ۲۵۵؛ متخلخل، سوراخ‌دار ۲۶۳

[فعل] **فاصله دادن**، ازهم بازکردن، جدا کردن ۴۶؛ شکافتن، چاک دادن، قاچ کردن (دادن)، پاره کردن ۴۶، بریدن ۴۶؛ مکث کردن ۱۴۵، آسودن ۶۸۳

فاصله یافتن، ترک خوردن (برداشتن)، جدا شدن ۴۶

□ **ناقص ۵۵، ردیف ۷۳، توقف ۱۴۵، گشودگی ۲۶۳**

۲۰۲ مجاورت

[اسم] **مجاورت**، همسایگی، چسبیدگی، نزدیکی ۲۰۰؛ هم‌پوشی، هم‌پوشانی، هم‌نهشتی، تداخل؛ تماس، لمس ۳۷۸، تقرب ۲۸۹؛ مابه‌الاشتراک، وجه مشترک؛ جوار، محضر، حریم، آستان ◄ جلو ۲۳۷، منزل ۱۹۲؛ حوالی، محیط ۲۳۰

[صفت] **مجاور**، چسبیده به‌هم، بلافصل، بلافاصله، کناری، پهلویی، جانبی، محیطی ۲۳۰؛ مشترک؛ همسایه؛ هم‌نهشت، متداخل، متقاطع، آمیخته ۴۳؛ پَهلویِ، درجوار، درپیِ قبلی، کنار، پشت‌سرهم

[فعل] **مجاور بودن**، کنار هم بودن، نزدیک بودن ۲۰۰، پشت‌سرهم بودن؛ وجوه مشترک داشتن، نیمه‌نیمه روی هم افتادن، روی‌هم افتادن، هم‌نهشت بودن؛ لمس کردن ۳۷۸؛ درجوار حضرتش بودن، نزدیک شدن ۲۸۹، متقارب شدن ۲۹۳

پهلوی هم گذاشتن، مجاور کردن، کنارهم گذاشتن، کنارهم چیدن، نزدیک آوردن ۲۰۰

[قید] **درجوار**، پَهلویِ، مجاور▲

□ **ربط ۹، تداوم [در ترتیب] ۷۱، نزدیکی ۲۰۰، تماس ۳۷۸**

۲۰۳ درازی (طول)

[اسم] **طول**، درازا، طول جغرافیایی، درازی، قد، بلندی ۲۰۹؛ قطر، کالیبر، ضخامت ۲۰۵، شعاع، محیط ۲۳۰؛ طول موج؛ کشش، بُرد، رسایی، دسترس، دامنه ۱۸۳، میدان دید، پهنهٔ دسترسی، میدان ۷۲۴، عمق، دامنهٔ عمل ۷۴۴، فاصله ۲۰۱؛ طول‌وتفصیل [کلام] ۵۷۰، آب‌وتاب ۵۷۴؛ چیز طویل ◄ مخلوق بلند ۲۰۹، ساختمان بلند ۲۰۹

امتداد، بسط، گسترش؛ عینیت، جسمیت، مادیت ۳۱۹، جوهر ۳، عارض ۶، شیء ۳۱۹، ≠ ادراک ۴۴۹؛ حجم، فضا ۱۸۳؛ تطویل، تمدید ۱۱۳؛ استطاله

خط، نوار، باریکه، رشته، نازُکه، محور، لین؛ خط‌کش، میله، میل، تیر؛ خط مستقیم، خط راست، خط منحنی، پاره‌خط، نیم‌خط، ضلع، وتر، شعاع، قطر؛ خط نویسه‌ای ◄ خطاطی ۵۸۶

واحد طول، متر، کیلومتر، سال نوری، پارسک، مترولوژی ۴۶۵؛ گز، ذرع، وجب، فرسنگ، فرسخ، قدم، گره، قبضه؛ پا، فوت، یارد، مایل، میل؛ سانتی‌متر، میلی‌متر، میکرون؛ گره دریایی؛ آر، آرشین؛ واحد شمارش ۸۸؛ واحدهای اوزان و مقادیر ◄ مترولوژی ۴۶۵

[صفت] **طولانی**، دراز، بلند ۲۰۹، کشیده، طویل، ممتد، بعید، دور ۱۹۹؛ بامسافت بسیار، باوسعت؛ درازمدت، طویل‌المدت، مدید، متمادی ۱۱۳؛ غرا، فصیح ۵۷۹، مبسوط، گسترده، مطول، مفصل، مشروح، طویل [کلام] ۵۷۰؛ درازقد، قدبلند، لنگ‌دراز، اطول، بالابلند، بلندبالا ◄ بلند ۲۰۹؛ درازدست؛ باریک، نازک ۱۶۳؛ ازطول

خطی، یک‌بعدی، کشیده، دراز؛ خطدار، مخطط، راه‌راه ۴۳۷؛ کتبی ۵۸۶

[فعل] **طویل بودن**، دراز (کشیده) بودن، طولانی بودن؛ دست دراز کردن، تعدی کردن ۲۹۷، حق نداشتن ۹۱۶، پا ازگلیم خود فرا نهادن ۳۰۶

دراز شدن، قد کشیدن، رشد کردن، استخوان ترکاندن؛ کش آمدن ۳۲۸، کشیده شدن، به‌درازا کشیدن، طولانی شدن [زمان] ۱۱۳

طولانی کردن، دراز کردن، کشیدن، طولانی‌تر کردن، ممتد کردن، کش دادن؛ تمدید کردن ۱۱۳

افق را دیدن، دوردست را دیدن، فاصلهٔ زیاد را دیدن؛ عمق دید داشتن، دوراندیش بودن ،دید عمیق داشتن، آینده‌نگر بودن ۵۱۰، بصیرت داشتن، باهوش بودن ۴۹۸

□ **دیرگذری ۱۱۳، دوری ۱۹۹، سنجش ۴۶۵**

۲۰۴ کوتاهی

[اسم] **کوتاهی**، کوتاهی فاصله، کم بودن مسافت، نزدیکی ۲۰۰؛ ارتفاع کم، پَستی، پایینی ۲۱۰؛ اهمال درکار، غفلت ۴۵۸، وظیفه‌نشناسی، فقدان وظیفه ۹۱۸؛ حضیض

اختصار، ایجاز، تلخیص ۵۹۲؛ کوته‌نویسی، مخفف کردن؛ مخفف، کوته‌نوشت، کوته‌نگاشت، جمع‌بندی؛ حروف اول اسم ۵۵۸، مخلّص

[صفت] **کوتاه [فاصله]**، کم، نزدیک ۲۰۰؛ کم‌ارتفاع، پخ، پَست، پایین ۲۱۰، یک‌طبقه، ویلایی؛ مخفف، خلاصه ۵۹۲، مختصر، حذف، مخلّص،

[فعل] **کوتاه بودن**، طول کمی داشتن
کوتاه کردن، کشیدن، زدن، مختصر کردن، تلخیص کردن ۵۹۲
□ **رقم کاهنده ۴۲، خُردی ۱۹۶، ایجاز ۵۶۹، تلخیص ۵۹۲**

۲۰۵ عرض . ضخامت

[اسم] **ضخامت**، عَرض، کُلُفتی، قطر، شعاع، پهنا، کالیبر؛ درشتی ۱۹۵، بزرگی ۳۲
[صفت] **عریض**، ضخیم، کُلُفت، پهن، پُربَر، جادار ۱۹۴، پهناور، وسیع ۱۸۳؛ ناتراوا، چگال ۳۲۴؛ قطور، درشت، چاق ۱۹۵، بزرگ ۳۲؛ ورم‌کرده، منبسط ۱۹۷؛ عرضی؛ ازعرض
[فعل] **ضخیم بودن**، کلفت بودن
□ **درشتی ۱۹۵، انبساط ۱۹۷**

۲۰۶ باریکی

[اسم] **باریکی**، لاغری، نازکی، تکیدگی، ظرافت؛ نفوذپذیری؛ چیز باریک و لاغر: مو، دوک، خلال، نی؛ چیز کم‌ضخامت: کاغذ (به‌ضخامت کاغذ)، ورق، پوست پیاز؛ ظرافت کلام ۵۷۵
گردن، گلوگاه، تنگنا، باریکه، گردنه، تنگه، کتل، راه باریک ◄ رَدّ (معبر) ۶۲۴؛ گلو، سیب آدم، غبغب
[صفت] **باریک**، لاغر، ظریف، باریک‌اندام، نازک‌اندام، نازک ۱۶۳؛ نی‌قلیان، نحیف، نزار، اسکلت، استخوانی، مدادی، تکیده، ضعیف ۱۶۳؛ باریک‌ترازمو؛ لطیف، نازک‌بدن؛ آب لمبو، لهِ؛ تَنگ، چسب؛ نفوذپذیر؛ ظریف [کلام] ۵۷۵
[فعل] **باریک بودن**؛ **باریک شدن**، لاغر کردن، تکیدن، کوچک شدن، منقبض شدن ۱۹۸
باریک کردن، نازک کردن
به‌هم فشردن، لِه کردن، کوبیدن، فشردن، منقبض کردن ۱۹۸
□ **انقباض ۱۹۸**

۲۰۷ لایه . صفحه

[اسم] **لایه**، غشاء، قشر، فیلم، غلاف، چینه، پوسته، رگه، لا، درز، رگ؛ ورقه، نازُکه، صفحه ▼؛ سکو، عرشه، کف، طبقه، اشکوب؛ فلس، پوست ۲۲۶؛ لایی؛ آب‌طلا، آب‌نقره، آب‌—، لاک، لعاب، روکار ۲۲۶
صفحه، ورق، اسلب، تختال، فویل، کویل؛ رویه، روکش، پوشش ۲۲۶، روکار ۲۲۶، روپوش؛ لامل، رنده، تراشه، [چیپ]، پوسته، رگه، لا، ورقه، نازکه؛ چیز لایه‌لایه: ساندویچ، پیاز، حلب، حلبی، آهنِ گالوانیزه (سفید)، تختهٔ سه‌لا؛ صفحهٔ گرامافون ◄ وسیلهٔ ضبط ۵۴۹؛ فضای دوبعدی ◄ مختصات دکارتی ۴۶۵، هندسه ۴۶۵
چندلایه کردن، روی‌هم گذاشتن: آبکاری، شیروانی‌کوبی، ورق‌کوبی، آهن‌کوبی
[صفت] **چندلایه**، پوسته‌پوسته، چندلا، مطبق، لایه‌لایه، ورقه‌ورقه، متورق؛ منطقه‌بندی شده؛ پوشیده ۲۲۶
[فعل] **روکش کردن**، ورقه کشیدن؛ روی هم چیدن، پهن کردن، نهادن، گذاشتن؛ انداختن، فرش کردن ۲۲۶
لایه ازروی چیزی برداشتن، برداشتن، پوست کندن، برش دادن
□ **ظرف ۱۹۴، پوشش ۲۲۶، میان ۲۳۱**

۲۰۸ رشته . لیف

[اسم] **رشته**، تار، نخ، طناب ۴۷، الیاف ریسیده (تابیده)، نخ تابیده، چله، پود؛ الیاف، فیبر ▼؛ مو ۲۵۹، مژه، مژگان، ریش، مژک، ریشه، زبری ۲۵۹؛ سیم، فیلامان؛ موی بافته؛ بافت متقاطع ۲۲۲
فیبر، الیاف طبیعی، الیاف حیوانی، پشم، کُرک، ابریشم، مو، آنقوره، کشمیر؛ الیاف گیاهی: پنبه، کتان، کنف، غوزه [پنبه]؛ الیاف معدنی: طلا، سیم، آزبست (پنبهٔ نسوز)؛ الیاف مصنوعی: نایلون، آکریلیک، بادله، ریون، ابریشم مصنوعی؛ نخریسی، ریسندگی ▼؛ تولید الیاف، ابریشم‌کاری، ابریشم‌کشی، کشاورزی ۳۷۰
محصول الیاف‌دار: رشته ▲، نخ، بافته، منسوج ۲۲۲، اسکاچ
نوار، باند، بانداژ، روبان، تسمه، تسمه پروانه، نوار چسب، شلاق، کمربند ۴۷، طناب ۴۷، نوار نایلونی، کاست، ویدیو
ریسندگی، نخ‌ریسی، پشم‌ریسی، ابریشم‌تابی؛ تابنده، ریسنده؛ چرخ نخریسی، دوک، ماسوره‌پیچ؛ بافندگی ۲۲۲
[صفت] **الیاف‌دار**، پشمی، نخی، ابریشمی، کُرکی، نخ‌مانند؛ ریش، نخ‌نما؛ ابریشمین، زهی، سیمی، رشته‌ای، پیوندی، وصل‌کننده ۰۴۵
[فعل] **رشتن**، ریسیدن، نخ‌ریسی کردن، تابیدن؛ ≠ بافتن ۲۲۲، تنیدن ۲۲۲
□ **پیوند و اتصال ۴۷، تاروپود: بافت متقاطع ۲۲۲، زبری ۲۵۹**

۲۰۹ بلندی (ارتفاع) . بالا . رو

[اسم] **بلندی**، ارتفاع، طول عمودی، تراز، درازا، طول ۲۰۳؛ قد، قامت، بالا، قدوبالا، قدوقواره، قدوقامت، اندام کشیده، اندام ◄ بدن انسان ۳۷۱؛ بالا، رو، سطح رویین؛ فراز، علو؛ هوا، ارتفاع سنجی؛ چیز بالارونده، مَدّ [موج] ▼؛ بالا رفتن، صعود ۳۰۸؛ بالا بردن، ترفیع ۳۱۰
زمین مرتفع، فلات، تپه ▼، کوه ▼، ارتفاعات، بالابلندی، مشرف؛ قلّه (رأس) ۲۱۳
تپه، تل، کومه، پشته ۲۵۳، توده ۱۹۵
کوه، رشته‌کوه، سلسله‌جبال؛ البرز، زاگرس، هیمالیا، دماوند، الوند؛ آتشفشان؛ یال، خط‌الرأس کوه، قله، صخره؛ دره ◄ حفره ۲۵۵؛ یخچال طبیعی

ساختمان بلند، مناره، ستون، برج، ارک (ارگ)، قلعه، بارو، آتشگاه؛ اهرام، برج ایفل، آسمان‌خراش؛ آنتن، دکل، ابرقارچی؛ چیز بلند: نردبان، نیزه، خدنگ، کوه ▲

مخلوق بلند، زرافه، فیل، غول، سرو، نخل، شمشاد، (شاخ شمشاد)، نهال؛ چیز طویل ◀ ساختمان بلند ۲۰۹▲

مَدّ، بالا آمدن آب دریا، موج ۳۵۰، سونامی؛ متموج، دارای موج، مواج

[صفت] **بلند**، مرتفع، رفیع، متعالی، بالا، سربه‌فلک‌کشیده، سرکش؛ قدبلند، دراز، دیلاق، رعنا، سروْ قد، بالابلند، بلندبالا، کشیده، نازک، باریک ۲۰۶، دراز قد، لنگ‌دراز، اطول، طولانی ۲۰۳؛ رشید، برومند، تنومند ۱۶۲؛ کوهستانی؛ معلق، آویزان، برفراز، مشرف، خمیده، خَم‌شده ۲۶۱؛ شامخ، منیع، والا، بلندمرتبه، گرانقدر، بلندپایه‌تر، عالیرتبه ۷۴۱؛ بالاتر، بالایی، بالادست(ی)، علیا، فوقانی، رویی ▼، بالاترین ۲۱۳، زبرین، برین، مافوق؛ هوایی

افراشته، درحال اهتزاز، افراخته، قدبرافراشته؛ نصب‌شده؛ طولانی ۲۰۳

رویی، بالایی، فوقانی، بالاترین ۲۱۳، زبرین، مافوق؛ رومیزی، روکار؛ عیان، آشکار ۵۲۲

[فعل] **بلند بودن**، ارتفاع داشتن، مشرف به‌جایی بودن

[قید] **بالای**، برفراز، ازفراز

□ **درازی ۲۰۳، قلّه . راس ۲۱۳، عمودی ۲۱۵، صعود ۳۰۸، ترفیع ۳۱۰، زمین ۳۴۴، معبد ۹۹۰**

۲۱۰ پَستی . پایین . زیر

[اسم] **پایینی**، پَستی، پایین بودن، مرتفع نبودن؛ محل پَست: سطح دریا، زمین‌های پست، پایین‌دست، دامنهٔ کوه، تهِ دره، دره ۲۵۵، کف دریا، اقیانوس ۳۴۳؛ اعماق زمین، زیر زمین، چاه، حفره ۲۵۵، معدن ◀ معدن‌شناسی ۳۵۹؛ سطح زیرین، کَف، زیر، بُن، ته ۲۱۴، شکم، پایین، زمین، قاعده، بیخ، تحت، پایه ۲۱۸، حضیض، قعر، عمق ۲۱۱؛ اساس، اصل، بنیاد ۲۱۸؛ پایین آوردن، تنزل ۳۱۱؛ پایین آمدن، سقوط ۳۰۹؛ افق ◀ افقی ۲۱۶؛ قطار زیرزمینی، مترو؛ غارنوردی؛ فرو- <*فرودست، فرومایه*>

[صفت] **پایین**، پَست، خم، خوابیده ۲۱۶، مسطح، صاف ۲۵۸، افقی ۲۱۶؛ زیرزمینی، تحت‌الارضی؛ زیرین، پایینی، تحتانی، سفلی، فرودست، پایین‌دستی، پایین‌ترین ۲۱۴؛ یک‌طبقه، ویلایی، کم‌ارتفاع، کوتاه ۲۰۴؛ نزولی ۳۰۹؛ پایین‌آورنده ۳۱۱

[فعل] **پایین بودن**، زیر چیزی بودن، زیر بودن، خوابیدن، خزیدن، پایین آوردن ۳۱۱؛ فرو- <*فروآمدن، فروافتادن*> ◀ پایین آمدن ۳۰۹

[قید] **زیر**، پایین، تحت، ذیل

□ **عمق ۲۱۱، تَه ۲۱۴، سقوط ۳۰۹، تنزل ۳۱۱، جهنم ۹۷۲**

۲۱۱ عمق

[اسم] **عمق**، ژرفا، گودی، تقعر ۲۵۵؛ قعر، کَف، سطح زیرین ◀ پایینی ۲۱۰؛ چاله، چاه، چاه عمیق، چاه ویل، غار؛ دره ۲۵۵؛ اعماق، پرتگاه، ورطه ۶۶۳؛ گوشته، زمین‌شناسی ۳۵۹؛ قعر جهنم، جهنم ۹۷۲؛ غواصی ◀ شیرجه ۳۱۳؛ زیردریایی؛ غارنوردی

[صفت] **عمیق**، ژرف، دهان‌بازکرده، گود، مقعر ۲۵۵؛ ریشه‌دار، تغییرناپذیر ۱۵۳

[فعل] **عمیق بودن**، عمق داشتن، ژرف بودن، تَه نداشتن، گود بودن، دهان باز کردن؛ به‌عمق بردن، پایین آوردن ۳۱۱

□ **پَستی ۲۱۰، تنزل ۳۱۱، دریا ۳۴۳**

۲۱۲ کم‌عمقی

[اسم] **کم‌عمقی**؛ **سطح**، رو، زیر، کنار ۲۳۹، پوسته، رویه، پوشش ۲۲۶، بیرون ۲۲۳؛ خراش، راش جزیی؛ جای کم‌عمق: حوض، گدار، گذر ۳۰۵، دریاچه ۳۴۶؛ سطحی بودن، دانش سطحی ۴۹۱، عدم اهمیت ۶۳۹؛ برداشتن سطحی، تراشکاری، رنده‌کاری، براده برداری

[صفت] **کم‌عمق**، سطحی، نازک، باریک ۲۰۶، تَخت، صاف ۲۵۸؛ بی‌اهمیت ۶۳۹؛ تراشیده، برجسته، برآمده ۲۵۴

[فعل] **سطح را برداشتن**، تراشیدن، تراش دادن (کردن)، برداشتن، خراشیدن، رنده کردن، پوست کندن، پوست گرفتن، زدودن، ستردن؛ خط انداختن؛ شیارکشیدن ۲۶۲، دندانه‌دار کردن ۲۶۰؛ کنده‌کاری کردن، گراور ساختن ۵۵۵؛ تراشاندن؛ کم کردن ضخامت

□ **بیرون ۲۲۳، پوشش ۲۲۶**

۲۱۳ قلّه . رأس

[اسم] **قلّه**، رأس، سَر ▼، اوج، قطب، بالا، فوق، تاج، افسر، نوک، بالابالاها (بالابالا)، تارک؛ ظُهر ۱۲۸، نقطهٔ اوج، رأس درخت، رأس موج، اوج منحنی، نقطهٔ عطف، بلندی ۲۰۹؛ برج، بارو، استحکامات ۷۱۳؛ بالای نردبان؛ طبقهٔ بالا، پنت‌هاوس، پشت‌بام، سقف ۲۲۶، زمین مرتفع ۲۰۹؛ تاج، نشان سلطنت ۷۴۳؛ رئیس ۷۴۱؛ اورست، دماوند، کوه ۲۰۹؛ بالادست، سرچشمه

سَر، کلّه، مغز، جمجمه، مخ، مخچه؛ پوست سر، پیشانی، جبین؛ بالاخانه؛ گردن ۲۰۶؛ تارک، زلف، مو ۲۵۹، فَرق؛ ملاج، ملاز؛ هیپوتالاموس، هیپوفیز؛ دماغ، شعور ۴۴۷

[صفت] **بالاترین**، رویی ۲۰۹، بالایی، فوقانی، زبرین، بالادستی، علیا، برین، مافوق، برتر ۳۴؛ تاپ، سوپر؛ هوایی، رفیع، متعالی، بلند ۲۰۹؛ نیکو ۶۴۴، مهم ۶۳۸؛ شامخ، منیع، والا، بلندمرتبه، گرانقدر، بلندپایه‌تر، عالیرتبه ۷۴۱

[فعل] **دررأس قرار داشتن**، دراوج بودن، بالا بودن، رو بودن، برتر بودن ۳۴؛ به‌قلّه رسیدن، به‌اوج رسیدن، انجام دادن ۷۲۵، کامل کردن ۵۴؛ ظهر شدن، آفتاب پهن بودن، روز به‌نیمه رسیدن؛ رئیس بودن، ریاست کردن، حکمرانی کردن ۷۳۳

□ **برتری ۳۴، پایان ۶۹، ظرف ۱۹۴، بلندی ۲۰۹، تیزی ۲۵۶**

۲۱۴ تَه . بُن

[اسم] **تَه**، بُن، پایه ۲۱۸، قاعده، تکیه‌گاه ۲۱۸؛ قعر، کَف، شکم، زمین، تحت، سطح زیرین ◀ پایینی ۲۱۰؛ ریشه، بیخ، شالوده، زیربنا، بنیان، اساس، بنیاد ۲۱۸؛ زمین، زمینه، کف، فرش ۲۲۶؛ ماتحت، باسَن ۲۳۸؛ آخر، انتها ۶۹

پا، لنگ، پاچه، زانو، ران، ساق پا، کف پا، پاشنه، شست، انگشت پا، ناخن پا، قوزک، مچ، کشالهٔ ران؛ سُم، مژک؛ رهگذر، عابر ◀ پیاده ۲۶۸، فرد پیاده؛ پیاده‌رو؛ گام، قدم ◀ خرام ۲۶۵، رقص ۸۳۷، پیاده‌روی ۲۶۷؛ پی

[صفت] **پایین‌ترین**، زیرین، پایینی، تحتانی، پایین ۲۱۰؛ مینیمم، حداقل، اقل ◀ کمتر ۳۵؛ اسفل‌السافلین؛ ریشه‌ای، بنیادی ۱۵۶؛ خوابیده ۲۱۶؛ زیرزمینی، تحت‌الارضی؛ نگاه‌دارنده ۲۱۸

پایی، پدال‌دار؛ پادار، سُمدار؛ پیاده؛ پیاده‌رو

□ **کهتری ۳۵، پَستی ۲۱۰، پایه ۲۱۸**

۲۱۵ عمودی

[اسم] **حالت عمودی**، عمودی بودن، راستی، ایستادگی، زاویهٔ قائمه (راست)، عمود؛ ساختار عمودی: تیر [عمود] ۲۱۸، دیرک، دکل، ستون ۲۱۸، دیوار ۲۳۵، استالاگمیت، برج، مناره، ساختمان بلند ۲۰۹؛ شاقول، گونیا؛ عمودِ منصف

[صفت] **عمودی**، ایستاده، برپا، راست، برخاسته، سر پا، بپای، راست‌قامت، شاخ شمشاد، قائم، قائمه، مستقیم ۲۴۹، مستقیم‌الخط؛ وایستاده؛ عمودبرهم، متعامد؛ نصب‌شده، برافراشته، افراشته ۲۰۹، بالارفته ۳۱۰؛ مستقر، استوار ۱۵۳

[فعل] **عمودی بودن**، ایستاده بودن، برپا بودن، ایستادن؛ برخاستن، ازجا برخاستن، سَر پا شدن، بلند شدن، برخیزیدن، بالا آمدن، خاستن

عمودی کردن، افراشتن، نصب کردن، برپا کردن، ایستاندن، بالا بردن ۳۱۰، مستقیم کردن ۲۴۹؛ سرپا نگه‌داشتن

□ **بلندی ۲۰۹، مستقیم ۲۴۹، ترفیع ۳۱۰**

۲۱۶ افقی

[اسم] **حالت افقی**، افقی بودن؛ چیز افقی: افق، خط افق، سمت، صفحه ۲۰۷، دشت ۳۴۸، گستره، سطح دریا، سفرهٔ آبهای زیرزمینی؛ سکو، عرشه، تراز؛ سفره؛ همواری، مستقیم ۲۴۹؛ دراز کشیدن، افقی شدن؛ تسطیح [◀ صاف بودن ۲۵۸]؛ تراز آبی

درازکش، طاقباز، خوابیده ▼

صاف‌کننده، هموارکننده، افقی‌کننده، صاف‌کن ۲۵۸، خواباننده، براندازنده، تبر، اطو (اتو)، اتوبخار، اتوپرس، وردنه، بام‌غلتان، غلتک، بولدوزر، غلتبان؛ اتوکشی

[صفت] **افقی**، مسطح، صاف ۲۵۸، تَخت، تراز، ولو؛ هموار، مستقیم ۲۴۹

خوابیده، دمر، طاقباز، درازکشیده، ولو، درازکش

[فعل] **افقی بودن**، خوابیدن ۶۷۹، درازکشیدن؛ پخش زمین شدن، ولو شدن، افتادن ۳۰۹؛ خزیدن، پایین بودن ۲۱۰

افقی کردن، هموار کردن، صاف کردن ۲۵۸، مستقیم کردن ۲۴۹، خواباندن، مالاندن، پخش کردن، گستردن، لِه کردن، باخاک یکسان کردن، برانداختن، انداختن، ساقط کردن، سست کردن ۶۷۹

□ **برابری ۲۸، مستقیم ۲۴۹، صاف ۲۵۸، دشت ۳۴۸**

۲۱۷ آویزانی

[اسم] **آویزانی**، معلق بودن، تعلیق؛ برآمدگی ۲۵۴؛ تأخیر ۱۳۶

آویز، جسم معلق، آویزه، تاب، آونگ، زیور آویخته، گوشواره، جواهرات ۸۴۴، منگوله، تزیینات لباس ۸۴۴، تَگ، دُم، پرده ۴۲۱، دامن، خوشه، علقه، کراوات، گیره ۲۱۸؛ طرهٔ گیسو، مو ۲۵۹

قلاب، چوب رخت‌آویز، جارختی، جالباسی، میخ طویله، بندِ شلوار، دار، گیره ۲۱۸؛ قلاب ماهیگیری، شکار ۶۱۹

[صفت] **آویزان**، معلق، سرنگون، وابسته، آویخته، لق، ول، آزاد، شُل، نچسب ۴۹؛ بزآویز

[فعل] **آویزان بودن**، آویختن، تاب خوردن؛ روی چیزی معلق شدن، پوشاندن، خیمه زدن؛ آویزان شدن، درآویختن، چنگ زدن، جنگ تن‌به‌تن کردن ۷۱۲؛ منتظر بودن، معلق بودن ۱۳۶

آویزان کردن، فروهشتن، افکندن، پایین انداختن، آویختن، آویزه کردن؛ معلق کردن، به‌تأخیر انداختن، به‌تعویق انداختن ۱۳۶؛ اخراج کردن، طرد کردن ۳۰۰

□ **عدم انسجام ۴۹، پایه ۲۱۸، برجستگی ۲۵۴**

۲۱۸ پایه . تکیه‌گاه

[اسم] **تکیه‌گاه**، زمین، پایه ▼، جاپای محکم، حبل‌المتین، کمک ۷۰۳؛ تکیه، لَم، یله؛ توکل، اتکا، اطمینان ۴۷۳؛ نگهداشت، نگهداری ۷۷۸؛ پناهگاه ۶۶۲

پایه، حائل، نگهدار، عصا، شاسی، اسکلت ۲۱۸، چارچوب ▼، پشتیبان دیوار، دیوار، تیر ▼، طاق، ستون ▼، بُن، تکیه

گیره، دستگیره، دسته، قبضه، فرمان، اهرم، بازو

بنیاد، اساس، مبنا، اصل، بنیان، زیربنا، شالوده، کف اتاق، بستر، سنگفرش، [◀ فرش ۲۲۶]، پا[ی]، پایه ▲؛ بنا، ارکان، ستون ▼؛ ریشه، بیخ، پی، تَه، بُن ۲۱۴، خشت اول، سرآغاز ۰۶۶

میز، سه‌پایه، عسلی، میزتحریر؛ سندان، چرخ‌دستی، پاسنگ، سکو، منبر ۵۳۹، وسائل مسجد ۹۹۰؛ رومیزی، سفره، خوان، بزم ۳۰۱

صندلی، تخت، نیمکت، مبل، سریر، تختِ طاووس، تخت سلطنت، محل جلوس؛ ویلچر، صندلی چرخدار؛ اریکه، اورنگ، گاه؛ منبر، مسند، مقام، عرش؛ کرسی، پشتی، مخدّه؛ جا، جای؛ مبلمان، کاناپه، مبل راحتی، مبل استیل، تختخواب‌شو؛ عرشه؛ فرش ۲۲۶

تختخواب، گهواره، ننو، تخت، بالین، تشک؛ خواب ۶۷۹؛ رختخواب، روتختی ۲۲۶

بالش، کوسن، بالین، نازبالش، نازبالشت، متکا؛ خواب ۶۷۹

تیر، شاه‌تیر، تیر حمال، الوار، عمود؛ میله، میل‌لنگ

ستون، رکن، نرده، میله، شمع، تیر ▲؛ ارکان، بنیاد ▲؛ بادبند

پاشنه، محور، نقطهٔ اتکا، لولا؛ اکسل

رَف، طاقچه، قفسه، لبه، بخاری

چارچوب، قاب، چوب‌بست، داربست، اسکلت ۲۱۸، ستون فقرات؛ مهره، استخوان، دنده، غضروف؛ قالب، بدنه، شاسی، پایه ▲؛ کادر؛ قاب عکس، قاب عینک

[صفت] **نگاه‌دارنده**، حمال، پشتیبان؛ اساسی، بنیادی ۱۵۶، ساختاری ۳۳۱

[فعل] **نگاه داشتن**، تحمل کردن، به‌دوش گرفتن، حمل کردن

تکیه دادن، روی چیزی ایستادن، پشتیبانی شدن، جای محکمی داشتن، تکیه داشتن (دادن، کردن)، لَم دادن، یله دادن؛ مطمئن بودن ۴۷۳

[قید] **ازبنیاد**، ازپایه، ازاساس، اصلاً

□ **پیوند ۴۷، سرآغاز ۶۶، تَه ۲۱۴، آویزانی ۲۱۷، پوشش ۲۲۶، پوشاک ۲۲۸، مواد ۶۳۱**

۲۱۹ توازی

[اسم] **توازی**، موازی بودن؛ مطابقت ۲۴، تقارن ۲۴۵، تشابه ۱۸، همزمانی ۱۲۳

خطوط موازی، راه‌آهن، میلهٔ پارالل؛ متوازی‌الاضلاع، متوازی‌السطوح

[صفت] **موازی**، متوازی، متحدالمرکز، هم‌مرکز؛ همزمان ۱۲۳، مطابق، منطبق (سازگار) ۲۴؛ کناری، جنبی ۲۳۹

[فعل] **موازی بودن**، باهم تمدید یافتن، به‌موازات یکدیگر حرکت کردن، درکنار هم بودن؛ همزمان بودن

□ **ربط ۹، تشابه ۱۸**

۲۲۰ تورب . شیب

[اسم] **تورب**، میل، انحراف، افتادگی، کجی، تمایل، شیب ▼، خَم ۲۶۱؛ قیقاج، زیگزاگ، اعوجاج، زاویه‌دار بودن ۲۴۷، پیچ‌وتاب ۲۵۱؛ لوزی

شیب، سرازیری، سرپایینی، سربالایی، فراز؛ درجهٔ شیب؛ سطح شیبدار ◀ ماشین ۶۳۰

[صفت] **اُریب**، کج، یکبر، مایل، مورب، قیقاج، یکوری، شیبدار ▼، خَم؛ تابیده، معوج، خمیده، خَم‌شده ۲۶۱؛ انحرافی؛ لوزی‌شکل

شیب‌دار، سربالا، سرپایین، تند، زاویه‌دار ۲۴۷

[فعل] **اُریب بودن**، شیب داشتن، کج بودن؛ تکیه دادن ۲۱۸

شیب دادن، کج کردن، خَم کردن ۲۶۱، اُریب کردن

□ **تاروپود: بافت متقاطع ۲۲۲، بدشکلی ۲۴۶، زاویه‌دار ۲۴۷، انحنا ۲۴۸، انحراف ۲۸۲، صعود: بالا رفتن ۳۰۸، سقوط: پایین آمدن ۳۰۹**

۲۲۱ وارونگی

[اسم] **وارونگی**، واژگونگی، برگشت، برگردانی، برگشت سوی درون، رجعت ۱۴۸؛ آویزانی ۲۱۷؛ رفلکس، انعکاس ۴۱۷؛ وارونگی هوا، اینورژن؛ سرنگونی، واژگون‌سازی، براندازی، آشوبگری ۷۳۸؛ نقض، ابطال ۴۷۹، تقابل، ضدیت ۷۰۴

[صفت] **واژگون**، وارونه، معکوس، سرنگون، آویزان ۲۱۷؛ چپکی، برعکس، پشت‌ورو؛ ضد، مغایر ۱۴، مقابل ۲۴۰؛ خوابیده ۲۱۶

[فعل] **وارونه بودن**، برعکس بودن، آویزان بودن ۲۱۷

وارونه شدن، چپ شدن (کردن)، معلق شدن (زدن)، سرنگون شدن؛ اوضاع و احوال برگشتن

وارونه کردن، برگرداندن، پس‌وپیش کردن، دگرگون ساختن، سرنگون کردن؛ آویزان کردن ۲۱۷

□ **مغایرت ۱۴، بی نظمی ۶۱، تغییر متقابل ۱۵۱، روبرو ۲۴۰**

۲۲۲ تاروپود: بافت متقاطع

[اسم] **بافت متقاطع**، بافندگی، نساجی؛ بافت، رفو، بخیه، درزگیری؛ ریسندگی ۲۰۸

شبکه، حصیر، سبد، تور، توری، بافته

منسوج، بافته، پارچه، قماش، متاع، امتعه، بافه، محرمات، پلاس، محصول الیاف‌دار ۲۰۸؛ قالی، فرش ۲۲۶؛ قواره؛ بافتنی، تریکو؛ پشه‌بند؛ الیاف ◀ فیبر ۲۰۸؛ خیاطی ۲۲۸

پارچه، {انواع منسوج و پارچه:}، آستری، فاستونی، حریر، دیبا، اطلس، زربفت، ساتن؛ متقال، چیت، کرباس، چلوار، مخمل، توری، گاز، پرنیان، پرند، وال، پشمی، کتان، کتانی، لیف، پشمینه، تافته، ترمه، چادری، ماهوت، گونی، برزنت، بشور [و]بپوش، ارمک، ارلون، ارگاندی (ارگانزا)، تترون، پوپلین، ترگال، گاباردین، کرپ؛ ناشور، استرچ؛ بَزک، ململ، گلابتون، سابله

بافتنی؛ **بافت**؛ **میل بافتنی**، کاموا، کلاف

بافندگی، پشم‌بافی، قالی‌بافی؛ چله، تار، پود، گره؛ دستگاه بافندگی، دستگاه پارچه‌بافی؛ ماکو، ماسوره، ماسوره‌پیچ؛ چوب‌بست فرش؛ بافنده، نساج، مهندس نساجی، خیاط، جولا؛ آتش‌گیره، غنده؛ ریسندگی ۲۰۸؛ چرخ خیاطی، ابزار دوزندگی ۲۲۸

[صفت] **متقاطع**، گره‌دار، حصیری، مشبک، درهم‌بافته، توری؛ اُریب ۲۲۰؛ متداخل

بافته، منسوج؛ اطلسی، کتانی؛ ناقواره؛ الیاف‌دار ۲۰۸

[فعل] **تنیدن**، قطع کردن، ازهم گذشتن، درهم تنیدن، درهم پیچیدن

بافتن، بافندگی کردن، درهم بافتن، درهم پیچاندن، تنیدن ▲؛ دانه انداختن، سر انداختن، کور کردن؛ به‌هم پیچیدن، گیر انداختن؛ دوختن، گره زدن ۴۵؛ ریستن، ریسیدن، تابیدن، به‌هم تابیدن، نخ ریستن، رشتن ۲۰۸

□ **همبستگی ۱۲، ترکیب ۵۰، تنظیم ۶۲، رشته ۲۰۸، تورب ۲۲۰، پوشش ۲۲۶، پوشاک ۲۲۸، پیچ‌وتاب ۲۵۱، ساختاریافتگی ۳۳۱، تزیین ۸۴۴**

۲۲۳ بیرون [فضا]

[اسم] **بیرون**، برون، خارج، فضای بیرون، پیرامون، محیط ۲۳۰؛ صورت ظاهر، ظاهر ۴۴۵؛ پوست، پوسته، قشر، رویه، سطح ◀ کم‌عمقی ۲۱۲، پوشش ۲۲۶؛ قسمت بیرونی: صدف، پوکه، روبنا، پوسته، روکش؛ طرح کلی ۲۳۳؛ هوای آزاد؛ تظاهر، بیرون آمدن، خروج؛ بیگانگی؛ راه خروج، خروجی، مخرج، خروج ۲۹۶؛ جلو ۲۳۷، بالا، رو ◀ بلندی ۲۰۹؛ زیر ◀ پایینی ۲۱۰؛ بیرون گذاشتن ۵۷؛ بیرونی بودن ۵۹؛ عدم تطبیق ۸۴

[صفت] **بیرونی [فضا]**، خارجی، بیگانه، ظاهری؛ برونی، پیرامونی، محیطی ۲۳۰؛ سطحی ◀ کم‌عمق ۲۱۲؛ شناور، غوطه‌ور؛ اهل بیرون رفتن، اجتماعی؛ عارضی ۶؛ غریبه، ناشناس، ناآشنا، نابلد؛ بی‌ربط ۱۰؛ نخودی، مستمع‌آزاد

[فعل] **بیرون بودن**، خارج بودن، ازدور خارج بودن؛ عارضی بودن ۶؛ قاب کردن، درمیان گرفتن ۲۳۰؛ بیرون رفتن، اوت شدن، خارج شدن؛ بیرون آمدن، بیرون زدن، سَر زدن، سَر برآوردن، برآمدن، جوشیدن ۳۵۵، سَر رفتن، خارج شدن

بیرون کردن، خالی کردن ۳۰۰، حصار کشیدن؛ به‌بیرون نگریستن

وجود خارجی دادن، بیرون آوردن، به‌منصهٔ ظهور آوردن، آرزویِ کسی را برآوردن (برآورده کردن)، جامهٔ عمل پوشاندن، عملی ساختن، عملی کردن، مبادرت کردن ۶۷۱، انجام دادن ۷۲۵، عینیت دادن ۶؛ بیرون آمدن، برآمدن

□ **عارض ۶، بیرون گذاشتن ۵۷، بیرونی بودن ۵۹، کم عمقی ۲۱۲، پوشش ۲۲۶**

۲۲۴ درون

[اسم] **درون**، داخل، تو، اندرون، بطن، دل، مغز، لُب، روح، نهان، نهاد، میان ۲۳۱؛ حیاط، صحن، اندرونی، محل ۱۸۵، حرم، مأمن ۱۹۲؛ فطرت، جوهر ۳؛ هسته، مرکز ۲۲۵؛ نفوذ، دخول ۲۹۷؛ اشباع، حضور ۱۸۹؛ انتشار در درون چیزی ◀ تفرق ۷۵؛ تداخل، آمیختگی ۴۳؛ امعاواحشا، اندام داخلی ▼؛ متن، فحوا، محتوا ◀ موضوع ۴۵۲، مظروف ۱۹۳

اندام داخلی، امعا، احشا، امعاواحشا، اندرونه، اعضای حیاتی، دل، قلب، شکم، معده، شش، جگر، قلوه، کلیه، مثانه، آبگاه؛ دستگاه گوارش: دهان، مری، معده ۱۹۴، باب‌المعده، کیسهٔ صفرا، اثناعشر، رودهٔ کوچک، رودهٔ بزرگ، مقعد، طحال، آپاندیس، اسفنکتر؛ دستگاه گردش خون: قلب، دل، رگ، ورید، خون، دهلیز، بطن، دریچه، آئورت، عروق؛ دستگاه تنفس: ریه، شش، حلق، خرخره، نای، نایژه، میزنای؛ سنگ‌دان، آبشش، آلایش؛ اندام، قدوقواره ◀ بدن انسان ۳۷۱

[صفت] **درونی**، داخلی، میانی، اندرونی؛ اندرونه؛ هسته‌ای، مرکزی ۲۲۵

[فعل] **داخل بودن**، دردرون بودن، توی چیزی بودن، حضور داشتن ۱۸۹؛ زندانی بودن ۷۴۷؛ فراگرفتن ۱۸۹؛ پخش بودن ◀ متفرق شدن ۷۵.

دردرون گرفتن، دربر داشتن، شامل بودن، دارا بودن؛ شامل شدن ۷۸؛ درخود حل کردن، حل کردن ۲۹۹؛ زندانی کردن ۷۴۷؛ دیوار کشیدن ۲۳۵، احاطه کردن ۲۳۲

داخل کردن، فرو کردن ۳۰۳؛ وارد شدن، داخل شدن ۲۹۷، نفوذ کردن ۲۹۷، منتشر شدن در چیزی ۱۸۹

□ **جوهر ۳، عرضیت ۵، مرکز ۲۲۵**

۲۲۵ مرکز

[اسم] **مرکزیت**، تمرکز؛ تراکم ۳۲۴؛ رهبری، مدیریت ۶۸۹، هدایت ۶۸۹

مرکز، مرکز ثقل، محور، قطب، کانون، وسط ۷۰، قلب، هسته، ناف، کمر، جزء اساسی ۵؛ سانتر؛ نقطهٔ پرگار

[صفت] **مرکزی**، هسته‌ای، کانونی ۷۶، سانترال؛ متمرکز؛ وسطی ۷۰؛ برتر ۳۴، مهم ۶۳۸، اساسی

[فعل] **متمرکز کردن**، سانتر کردن؛ مجتمع کردن؛ متمرکز شدن ۷۶؛ تمرکز کردن، تفکر کردن ۴۴۹

□ **وسط ۷۰، کانون ۷۶، درون ۲۲۴**

۲۲۶ پوشش

[اسم] **پوشش**، لفاف، جلد، روکش، فرش ▼، سرپوش، رویه، لایه ۲۰۷، سقف ▼، چادر ▼، سایبان ▼، پوست ▼، پوشش زمین ▼، زمین ۳۴۴، روتختی ▼، روکار ▼؛ منسوج ۲۲۲، لباس، حجاب، پوشاک ۲۲۸؛ آستر ۲۲۷؛ تزیین ۸۴۴؛ اندود، ایزولاسیون، عایق‌کاری، عایق‌بندی؛ بسته‌بندی ▼؛ ماسک، نقاب ۵۲۷

سقف، بام، پشت‌بام، شیروانی؛ شیروانی‌کوبی، آهن‌کوبی؛ ایزوله، ایزوگام، ایزوسیل، ایرانیت

چادر، خیمه، خرگاه، سراپرده، جایگاه؛ چادر سیاه، چادرنماز، روسری ۲۲۸؛ اُبه

سایبان، چتر، آفتاب‌گیر، آفتاب‌گردان، باران‌گیر، پرده ۴۲۱، پلک، مژه؛ آلاچیق ۱۹۴؛ ≠ سایه ◀ تاریکی ۴۱۸

مواد بسته‌بندی، کاغذ کادو، جلد، لفاف، روکش، مفرش، کارتن، جعبه ۱۹۴، شیشه، قوطی، قوطی آلومینیوم، افشانه، اسپری، تتراپک، پی‌ای‌تی؛ بسته‌بندی، پُر کردن؛ وسیلهٔ حفاظت ۶۶۲؛ کیسه ۱۹۴، سبد ۱۹۴

پوست، جلد، مخاط، بشره، چرم، پوست دباغی‌شده، ورنی، چرم گاو، تیماج، جیر، پوست مار، مَشک؛ فلس، پولک، لاک؛ روکش، لعاب، غشا، لایه ۲۰۷؛ اکتودرم (برون‌پوست)، ملانین؛ زگیل، بیماری پوستی ۶۵۱؛ انگشتی

پوشش زمین، سنگفرش، آسفالت، شوسه، پارکت، موکت، مکائوم، آجرفرش، موزائیک، کاشی، سرامیک؛ سبزه، چمن، ماسه، شن، ریگ،

روتختی، پتو، لحاف، بالاپوش، ملحفه؛ خواب ۶۷۹، بالش ۲۱۸، دشک؛ رومیزی

فرش، قالی، زیلو، گلیم، گبه، جانماز، بساط، بوریا، پادری، تودری، زیرانداز، پشتی، قالیچه، سرانداز، کناره، تخته؛ ذرع‌ونیم؛ مخده ◄ صندلی ۲۱۸؛ نقش قالی ◄ نگار ۸۴۴؛ رنگ فرش ◄ سفید ۴۲۷ ...

روکار، نما، روکاری، روبنا، سنگ روبنا، گچ، دوغاب آهک، دوغاب، آجرچین، بام‌پوش؛ روکش، مینا، لعاب؛ کاغذ دیواری؛ رنگ ◄ مادهٔ رنگی ۴۲۵

[صفت] **پوشاننده**، ساتر، حاجب؛ کشیده؛ خیمه‌زننده، روکش‌کننده، پهن(شده)، فراز، پراکنده، متفرق ۷۵؛ سطحی ◄ کم‌عمق ۲۱۲؛ سایه‌افکن، سایه‌گستر، سایبان؛ پخش‌گردیده، گسترده ◄ فراگیر ۳۲؛ فراش ◄ خادم ۷۴۲

پوشیده، مستور، محجبه، محجوبه، ملبس ۲۲۸؛ مفروش، آسفالت‌شده، آسفالت، آسفالته؛ سرپوشیده، مسقف، سایبان‌دار؛ پوشیده ازبرف؛ روکش‌شده، روکش‌دار، اندوده؛ درسایه ◄ خاموش ۴۱۸، تاریک ۴۱۸

پوستی، چرمی، فلسی، درمال، جلدی

[فعل] **پوشاندن**، فراگرفتن، گستراندن، کشیدن، پهن کردن، پخش کردن ◄ متفرق کردن ۷۵؛ جلد کردن، روکش کردن ۲۰۷

خیمه زدن، چادر گستراندن، آویزان بودن بر فراز محلی، معلق بودن بر فراز محلی، چادر زدن، طاق زدن، فروپوشاندن، همپوشی داشتن، سایه انداختن، چتر (زدن، گستراندن)

فرش کردن، فرش گستراندن، آسفالت کردن، سنگفرش کردن، پهن کردن، گستردن، انداختن

اندودن، روکش کردن ۲۰۷، مالیدن، روکار کردن، پوشاندن، رویه انداختن ۲۲۷

□ **متمَم ۴۰، لایه ۲۰۷، کم عمقی ۲۱۲، پایه ۲۱۸، بیرون ۲۲۳، آستر ۲۲۷، پوشاک ۲۲۸، دیوار ۲۳۵، انسداد ۲۶۴، حفاظ ۴۲۱، مواد ۶۳۱**

۲۲۷ آستر . تویی

[اسم] **آستر**، عایق، روکار ۲۲۶، کاغذ دیواری، پوشش ۲۲۶؛ غلاف ۲۳۰

تویی، پوشال، لایی، پنبه، عایق، پرکردگی؛ درز، میان ۲۳۱

[فعل] **رویه انداختن**، رویه کشیدن، آستر کردن (چسباندن، کشیدن، دادن)، عایق کردن، پوشاندن ۲۲۶

پُر کردن، آکندن، انباشتن، چپاندن، توپُر کردن، ازپنبه پُر کردن، گنجاندن؛ گنجیدن، جا گرفتن، مستقر شدن ۱۸۷، فراگرفتن ۱۸۹

□ **پوشش ۲۲۶، میان ۲۳۱**

۲۲۸ پوشاک . پوشیدن

[اسم] **پوشاک**، حجاب، جامه، رخت، لباس، خلعت، کسوت، جبه، بالاپوش، جل، پلاس، دلق، ردا، تن‌پوش، البسه؛ پیراهن ▼، لباس روحانی ۹۸۹، لباس نظامی، لباس فاخر ۸۴۴، مُد ۸۴۸

اُنیفُرم، اونیفرم، لباس مدرسه، فُرم، لباس رسمی

خرقه، شنل، اشارپ، شولا، کیمونو، سارونگ؛ عبا، عمامه، دستار، لباده، قبا، لباس روحانی ۹۸۹

کت‌وشلوار، کت و دامن، دوپیس، سه‌پیس، لباس رسمی، اسموکینگ، آرخالق (ارخالق)

کُت، جلیقه، پوستین، پالتو ▼

ژاکت، پولوور، بافتنی، بلوز، نیم‌تنه

شلوار، تنبان، تنکه، استرچ

دامن، دامن‌شلواری، کلوش، ترک، شلیطه، پاچین، مینی‌ژوپ

پیراهن، سارافون، مانتو، ارمک، ماکسی، ماکسی‌ژوپ؛ ساری، کیمونو؛ بلوز (بلیز)، شمیزه؛ تی‌شرت، آستین‌کوتاه (بلند)

لباس زیر، زیرجامه، زیرپوش، زیرپیراهنی، عرق‌گیر، زیرشلواری، تنبان، شورت، اسلیپ، پایین‌پوش، شلوارک؛ سینه‌بند، پستان‌بند، سوتین، کرست، گن؛ زنار؛ بادی، تک‌پوش

لباس خواب، شب‌کلاه، پیژامه، جامهٔ شب، لباس زیر ▲

لباس شنا، مایو، بیکینی، شورت

پالتو، کاپشن، اورکت، پوستین، خز، بادگیر، بارانی، ابره، سویشرت

روسری، مقنعه، چارق؛ شال، شال گردن؛ روبند، لچک، نقاب ۵۲۷، برقع، پیچک، پیچه، چارقد؛ چادر، چادرسیاه، چادرنمازی، چادرنماز؛ عرقچین، کلاه ◄ سایر پوشیدنیها ▼؛ باشلق، اگال (عقال)، پستیژ

کفش و جوراب، جوراب ساق‌کوتاه، بلند، سه‌ربع، جوراب‌شلواری (شیشه‌ای، رنگ‌پا)، □ واریس، ساپورت؛ کفش، پا[ی]پوش، پا[ی]افزار، چکمه، پوتین، نعلین، گیوه، کفش ورزشی، کتانی، آدیداس، دمپایی، صندل، روفرشی، پشت‌باز، ارسی (کفش چرمی)، پستایی، پشتی، آجیده، بندانگشتی، پوزار، پنجگی؛ پاشنه‌کش

سایر پوشیدنیها، کراوات، دستمال گردن، پاپیون، دستار، کمربند، دستکش، سردست، مچ‌پیچ، مچ‌بند، کلاه، دستار، عرقچین، دستمال، پیش‌بند، یقه، یخه، آفتاب‌گیر، آفتاب‌گردان، آهارمهره، آستین، بال، بالاتنه، پاپاخ، پشت‌دستی، تزیینات لباس ۸۴۴؛ یراق [∋ یراق جنگ ◄ سلاح سرد ۷۲۳]

خیاط، استاد، رفوگر، رفوکار، درزی، راسته‌دوز، برشکار، چرخ‌کار، تکه‌دوز، شاگرد، پادو، بازاری‌دوز؛ بزاز، پارچه‌فروش، فروشگاه لباس، بوتیک، تریکو؛ کفاشی

خیاطی، دوزندگی، بافندگی ۲۲۲؛ برش، دوخت، دوز، بیروبدوز، بافت، کوک، تو گذاشتن، درز گرفتن، شلال (کوک)، اندازه‌گیری، گز، بخیه، رفو، پرو، آسترکشی، پس‌دوزی، پته‌دوزی، سوزن‌دوزی ۸۴۴؛ ناخنک‌دوزی، اپلیکه‌دوزی، نازک‌کاری، نازک‌دوزی، پنبه‌دوزی،

ابزار دوزندگی، چرخ خیاطی؛ سوزن، سنجاق، انگشت‌دانه (انگشدانه، انگشتانه)، انگشتانه، قیچی، نخ، قرقره، قزن‌قفلی، تکمه، الگو، مجسمه، نخ‌کوک، متر، گز، زیپ، سوزن‌دان، کلاف، گلوله، آستر، رویی، لایی، مویی، اِپُل، پته، ابزار ۶۳۰؛ بالشتک، اشل، عمامه، ماسوره، ماکو؛ منسوج ۲۲۲

[صفت] **ملبس**، لباس‌پوشیده، پوشیده، محجبه؛ مستور، محجوبه؛ بدپوشیده، ژنده‌پوش

صفات لباس: سفارشی، دست‌دوز، خوش‌دوخت، بددوخت، بازاری‌دوز، پروشده، مُد، مُدروز، خیاطی؛ شیک، اسپرت، بدن‌نما، دکولته؛ تنگ؛ گشاد، ماکسی؛ آجیده، دوخته، ناخنک‌زده، آزاد، آستین سرخود

[فعل] **لباس پوشاندن**، پوشاندن، تن کردن

پوشیدن، تن کردن، روی سر انداختن، پای خود کردن، دکمه بستن، برتن کردن، به‌تن کردن، به‌بر کردن، ملبس شدن؛ پوشیده بودن

دوختن، آجیدن، بریدن

□ **پایه ۲۱۸، پوشش ۲۲۶، تزیین ۸۴۴، لباس روحانی ۹۸۹**

۲۲۹ برهنگی . کندن لباس

[اسم] **کندن لباس**، برهنه کردن، کشف حجاب، رونمایی؛ پرده‌برداری، آشکار نمودن، افشا ۵۲۶

برهنگی، لُختی؛ لُخت مادرزاد

کچلی، گری، طاسی

[صفت] **برهنه**، عریان، لُخت، عور، مادرزاد، سربرهنه، بی‌حجاب، پتی، لت، بی‌جامه، بی‌پوشش، بدحجاب، دکولته، بی‌زینت و زیور، ساده ۴۴؛ پوست‌کنده، باز، آشکار ۵۲۲؛ لختی؛ عاری، فاقد، بدون؛ آبروت، پرکنده؛ خلوت

کچل، طاس، بی‌مو، ریش تراشیده، گر

[فعل] **برهنه کردن**، لُخت کردن، پوست کندن، آشکار کردن، پرده برداشتن، افشا کردن ۵۲۶

لباس کندن، درآوردن، کندن، لُخت شدن، کلاه برداشتن؛ آشکار شدن ۵۲۲

□ **تجلی ۵۲۲، افشا ۵۲۶**

۲۳۰ محیط

[اسم] **محیط**، پیرامون، دور، دوروبر، گرداگرد، طول‌وعرض، محدوده، طرف، مجاورت ۲۰۲؛ جو، متن؛ حاشیه، کناره ۲۳۴، لبه، دور، گرد، اطراف، اکناف، اطراف‌واکناف، حدود، محیط بیرونی، حوالی، جوانب؛ زمینه، پس‌زمینه؛ رسانه، مدیوم، رسانهٔ گروهی (جمعی)، پخش رسانه‌ای ۵۳۱؛ محفل؛ هامش؛ رسانا، جسم هادی؛ محاصره، احاطه ۲۳۲؛ محیط زیست، محیط طبیعی، زیست‌بوم (بیوم)، نواحی قطبی، حاره، استوایی، معتدل، مدیترانه‌ای، کمربند خشک، ناحیهٔ کوهستانی، مناطق پَست، جلگه، پوشش گیاهی، منطقهٔ جنگلی، جغرافیا ۳۴۴؛ اکولوژی؛ بوم‌شناخت؛ آب ۳۳۹، هوا ۳۴۰، اتمسفر ۳۴۰؛ همه‌جا

غلاف، نیام، پوشینه، پوکه، جلد، لفاف، پاکت، پوشش، مواد بسته‌بندی ۲۲۶، کیسه ۱۹۴، پوست ۲۲۶

[صفت] **محیطی**، پیرامونی، جنبی، جانبی، مجاور ۲۰۲، کناری ۲۳۴، بغلی، بیرونی [فضا] ۲۲۳، نزدیک ۲۰۰؛ محیط، احاطه‌کننده، فراگیرنده، جامع ۵۲، همه‌جانبه، گسترده، فراگیر ۳۲، جهان‌شمول ۷۹، شامل ۷۸؛ [≠ احاطه‌شده، محاط، محصور ۲۳۲]

[فعل] **درمیان گرفتن**، محاصره کردن، احاطه کردن ۲۳۲، حمله کردن ۷۱۲؛ درآغوش گرفتن (کشیدن)، به‌ناز پروردن ۸۸۹؛ دور گرفتن، حلقه زدن (به دور چیزی) ۲۳۲؛ دور زدن ۳۱۴، دیوار کشیدن ۲۳۵؛ مجاور بودن ۲۰۲

□ **احاطه ۲۳۲، طرح کلی ۲۳۳، دیوار ۲۳۵**

۲۳۱ میان

[اسم] **میان**، وسط، کمر، تو، مقطع، داخل، درون ۲۲۴؛ بین، خلال، فاصله ۲۰۱؛ متن، مغز؛ حیاط، صحن، محوطه، محل ۱۸۵؛ واسطه، رابط، میانجی ۷۲۰، عاقد ۸۹۴؛ وسیلهٔ اتصال، پیوند ۴۷؛ راهِ میانه ۶۲۵؛ تعبیه، کاشت، جایگذاری

جدار، حدِ فاصل، مرز، دیوار، تیغه، پرده ۴۲۱؛ مانع ۷۰۲، نرده، حصار ۲۳۵، پرچین، خندق، خطوط دفاعی ۷۱۳؛ حائل، سپر، ضدضربه، ضربه‌گیر؛ عایق، جسم نارسانا؛ درز، شکاف ۲۰۱؛ جداسازی ۰۴۶

مزاحم، دخالت‌کننده، فضول، مداخله‌گر، شخص فضول ۶۷۸؛ وبال گردن؛ مردم‌آزار، اذیت‌کن ۸۹۸؛ دخالت، مداخله، جنگ‌طلبی ۷۱۸، مزاحمت، تعدی

انقطاع، گسیختگی، بریدگی، عدم تداوم ۷۲، قطع ۴۶، جدایی ۴۶؛ دخالت، مداخله، جنگ‌طلبی ۷۱۸، مزاحمت، تعدی؛ تداخل، مجاورت ۲۰۲، آمیختگی ۴۳؛ گسل، چاک، شکاف ۲۰۱

پرانتز، چیز میانی، جملهٔ معترضه

[صفت] **میانی**، وسطی ۷۰، درپرانتز؛ میانجی‌گرانه ۷۲۰، فضول ۶۷۸؛ گسیخته ۷۲، منقطع ۴۶؛ میانه‌رو ۶۲۵

[فعل] **درمیان واقع شدن**، دربین واقع شدن، وسط دوچیز بودن، نصف کردن ۹۲؛ داخل شدن ۲۹۷

تعبیه کردن، وارد کردن، معرفی کردن، گنجاندن؛ درغلاف کردن؛ انداختن، جا دادن، سُراندن، درمیان چیزی جا دادن، کاشتن ۳۷۰، فرو کردن ۳۰۳؛ حل کردن ۲۹۹، نفوذ کردن ۲۹۷

وسط دو چیز گذاشتن، ساندویچ کردن، جدا کردن ۰۴۶

دخالت کردن، فضولی کردن ۶۷۸، مزاحم شدن، درمیان آمدن؛ میانجی‌گری کردن؛ نفاق کردن ۴۶؛ مداخله کردن، تعدی کردن ۲۹۷، جنگ آغاز کردن ۷۱۸

[قید] **بین**، درمیانِ، وسطِ، مابین؛ دراثنایِ، درضمن، درخلال، درحالی‌که ۱۰۸

□ **وسط ۷۰، عدم تداوم ۷۲، یک دوم ۹۲، لایه ۲۰۷، آستر ۲۲۷، فروکنش ۳۰۳، میانجی‌گری ۷۲۰**

۲۳۲ احاطه

[اسم] **احاطه**، حلقه زدن، حصارکشی، خط‌کشی به دور چیزی، دیوارکشی، محوطه‌سازی، تعیین حدود، مرزبندی؛ محوطه، صحن، محل ۱۸۵؛ توقیف، بازداشت ۷۴۷؛ تحدید ۷۴۷؛ محاصره، حمله ۷۱۲؛ دیوار ۲۳۵؛ پیرامون، محیط ۲۳۰

[صفت] **محصور**، محدود ۲۳۶، محیط، محاط، احاطه‌شده، قاب‌شده؛ طرح‌شده ۲۳۳

احاطه‌کننده ◄ محیطی ۲۳۰

[فعل] **احاطه کردن**، حلقه زدن [به دور چیزی]، دور چیزی خط کشیدن، دیوار کشیدن (به دُور)، حلقه کردن، محصور کردن، محاط کردن، محیط کردن، محدود کردن ۲۳۶، حصار کشیدن، حصار بستن ۲۳۵، حدرا مشخص کردن، قاب کردن، چارچوب را مشخص کردن، محاصره کردن ۷۱۲، درمیان گرفتن ۲۳۰، دربر گرفتن؛ بازداشت کردن ۷۴۷، زندانی کردن ۷۴۷

□ **محل: فضای محدود ۱۸۵، محیط ۲۳۰، طرح کلی ۲۳۳، دیوار ۲۳۵**

۲۳۳ طرح کلی

[اسم] **طرح کلی**، سایه، مسوده، اتود، طرح، انگاره، نقشهٔ ساده، نقشهٔ برجسته، پروفیل، طرح بیرونی، شبح، سایه‌نما، سیاه‌سایه، طرح دوره‌بر؛ دوره، حاشیه، لبه، کناره ۲۳۴؛ چارچوب، پلان، قاب، خلاصه، رئوس، برنامه ۶۲۳، پروژه، دورنما، نمونه؛ پیرامون، محیط ۲۳۰؛ نقش، الگو، گل، موتیف، نگار ۸۴۴؛ ترکیب، ساختار ۳۳۱؛ نیمرخ، نیمرخ سایه‌ای، شکل ۲۴۳، ظاهر ۴۴۵؛ الگوبرداری

[صفت] **طرح‌شده**، کلی، اجمالی

[فعل] **طراحی کردن**، اتود کردن، الگو کشیدن، ترسیم کردن، گراور ساختن ۵۵۵؛ کلیات (چارچوب) را مشخص کردن، رئوس‌را ترسیم کردن (مشخص کردن)، حدرا مشخص کردن، قاب کردن

□ **محیط ۲۳۰، احاطه ۲۳۲، دیوار ۲۳۵، حدّ ۲۳۶، دَوَران ۲۵۰**

۲۳۴ کناره

[اسم] **کناره**، لبه، بَغَل، کنار ۲۳۹؛ دَم، لَب، جَنب، نَبش، حومه، ساحل ۳۴۴، کرانه، اکناف؛ حاشیه، مرز، سرحد، ثغور، جبهه، جناح، حدّ ۲۳۶، انتها ۶۹؛ پیرامون، هامش، محیط ۲۳۰؛ جدار ۲۳۱؛ پیاده‌رو، جدول؛ طرف، سو، سَمت، جهت ۲۸۱؛ ثغر، دربند

آستانه، درگاه، مدخل، سردر، هشتی، ورودی ۶۸، راه ورودی ۲۶۳؛ دَر ◄ پنجره ۲۶۳؛ آستان، تالار ۱۹۴

قاب، چارچوب ۲۱۸، کالبد، سجاف

[صفت] **کناری**، حاشیه‌ای، ساحلی؛ لبه‌دار؛ قاب‌شده؛ جنبی ۲۳۹

[فعل] **قاب کردن**، لبه دوختن، محدود کردن ۲۳۶

□ **پایان ۶۹، حدّ ۲۳۶، کنار ۲۳۹، زمین ۳۴۴**

۲۳۵ دیوار

[اسم] **دیوار**، حصار ▼، کمربند، حلقه، قاب ۲۳۴، چارچوب ۲۱۸، ظرف ۱۹۴؛ دیواره، جدار ۲۳۱؛ سد، مانع، حائل ▼؛ صندوق، جعبه ۱۹۴؛ لفاف، مواد بسته‌بندی ۲۲۶؛ حریم، محوطه، محل ۱۸۵، منطقه ۱۸۴، ملک ۷۷۷، قطعهٔ زمین ۷۷۷؛ طرح کلی ۲۳۳؛ حیاط، طویله، دامداری ۳۶۹؛ تجیر

حصار، پرچین، فنس، سیم خاردار، شمشاد، نرده، خندق، آلاچیق، تجیر، محجر، شبکه ۲۲۲

حائل، مانع ۷۰۲، دیوار، سد، رادع، سرعت‌گیر، سنگر

[فعل] **دیوارکشیدن**، حصار بستن، محاصره کردن؛ قفس کردن، بازداشت کردن ۷۴۷؛ حصار کشیدن، محصور کردن، احاطه کردن ۲۳۲

□ **محل: فضای محدود ۱۸۵، ظرف ۱۹۴، پوشش ۲۲۶، محیط ۲۳۰، احاطه ۲۳۲، طرح کلی ۲۳۳، بسته . انسداد ۲۶۴**

۲۳۶ حَدّ

[اسم] **حَدّ**، غایت، نهایت، اندازه، مرز، ساحل ۳۴۴، کناره ۲۳۴، انتها ۶۹؛ حدود، حریم، کنار، آستانه ۲۳۴؛ محدودیت؛ تعریف، تعیین مرز، مرزبندی، نشان‌گذاری مرز، دیوارکشی، محوطه‌سازی، تعیین حدود، احاطه ۲۳۲؛ افق؛ ضرب‌الاجل، مهلت، اولتیماتوم؛ گنجایش، ظرفیت، فاصله، جا ۱۸۳؛ جبهه، خط تماس، کناره ۲۳۴؛ محدودیت ▼، تحدید ۷۴۷؛ حداکثر، حداقل؛ حد و اندازه، حصه، سهم (نصیب) ۷۸۳؛ مدت معین، دوره ۱۱۰؛

محدودیت، سهم معین، تعیین سهم، تسهیم ۷۸۳؛ محدود نمودن، تحدید ۷۴۷؛ کوچکی ۳۳؛ حبس، بازداشت ۷۴۷

[صفت] **محدود**، مشخص، تعریف‌شده، معیّن ۸، کم، قلیل ۱۰۵، کوچک ۳۳، متناهی؛ محصور ۲۳۲، مرزی؛ تنگ؛ کناری ۲۳۴؛ مشروط [اصلاحی] ۴۶۸؛ بالغ

[فعل] **محدود کردن؛ بستن**، مشخص کردن، خط کشیدن؛ عرصه را تنگ کردن؛ مشروط کردن ۴۶۸؛ سهم هرکس را دادن، تسهیم کردن ۷۸۳؛ پایان دادن ۶۹؛ کم کردن

به‌حد خاصی رسیدن، آمدن، به‌حد رسیدن، بالغ شدن ۱۳۴

[قید] **به‌مقدار معین**، آن‌همه، آن‌قدرها، آن‌قدر، بالغ‌بر، به میزانِ

□ **پایان ۶۹، طرح کلی ۲۳۳، کناره ۲۳۴**

۲۳۷ جلو

[اسم] **جلو**، پیش، بَر، نزدیک ۲۰۰؛ برابر، پیش روی، مقابل، روبرو ۲۴۰؛ پیشگاه، درگاه، آستان، بارگاه، محل بار عـام، محـضر، خـدمت، حـضور، محضر، دربار، درگاه، حریم، ساحت؛ امام، قائد، پیشوا؛ پیـشوند؛ کاکـل، فکل، چهـره ▼؛ خـط مقـدم، اول صـف، طلایـه، پـیش‌مـرگ، قـراول، پیش‌قراول، چاوشی‌خوان، جلوی صـف ، تقـدم ۶۴؛ آوان‌گـارد، پیـشرو، پیشتاز، پیشاهنگ ۲۸۳؛ پیشقدمی، پیـشدستی، پیـشتازی، مبـادرت ۶۷۱، حمله ۷۱۲؛ جلوخان؛ پیش‌قسط؛ جلـوگیری، پیـشگیری ۶۵۸، منـع ۷۰۲، ممنوعیت ۷۵۷؛ به‌حضور آوردن، استحضار

چهره، صورت، رو، روی، رخ، رخسار، سیما، عذار، جمال، چهر، عارض، طلعت، وجه، دیدار، لقا، منظر، بَشَره، برورو، تمثال، خلقت، نگار، تـصویر، عکس، ریخت، قیافه، سر و وضع ۴۴۵، شکل ۲۴۳؛ لپ، گونه، بنـاگوش، نیمرخ، پیشانی، ناصیه، جبین، شقیقه، کله، سَر ۲۱۳؛ روبنا، نما، ظاهر ۴۴۵؛ روی سکه، شیر؛ خط پیشانی، چانه، مشخـصهٔ برجـسته، بینـی، برآمـدگی ۲۵۴؛ کاکل، فکل، گیسو، چتر، ریش، سبیل، مو ۲۵۹؛ چاه زنخدان، گردن ۲۰۶؛ گوش ۴۱۵؛ ابرو، پلک، مژه، چشم ۴۳۸؛ بینی، دمـاغ ◄ بـو ۳۹۴؛ حلق، کام، زبان، لب، دهان ۲۶۳؛ چانه، آرواره، فک، دندان ۲۵۶؛ هویـت، خصوصیات ۸۰، تعیین هویت ۵۴۷

[صـفت] **جلویی**، قدامی، روبرویی، پیش رو، مقابل ۲۴۰؛ پیشاپیش، مقـدم ۶۴، پیشین، قبلی ۱۲۵، قبل، ماقبل ۱۱۹

[فعل] **جلو بودن**، روبروی کسی بودن، جلوی چشم بودن، مقابـل بـودن ۲۴۰، دم دست بودن؛ مقابله کردن، روبرو شدن؛ بـه‌پـیش رفـتن، پـیش دویدن؛ پیشدستی کردن، پیشتاز بودن ۲۸۳

[قید] **جلوی**، پیش، روبروی، پیشاپیش؛ از روبرو؛ به‌دوراز ۱۹۹

□ **تقدم ۶۴، سرآغاز ۶۶، پیشتازی ۲۸۳**

۲۳۸ عقب

[اسم] **عقب**، پُشت، پس، پی، زبر، ظَهر، خلف، ماورا، دنبال، دنباله، عقبـه، تک، دُم؛ پس‌زمینه، زمینه، بک‌گراوند؛ پُشتِ کـوه؛ پُـشتِ سـر، پـشت گردن، پَس گردن؛ انتها ۶۹؛ پشت‌بند، دنباله، پیامد ۶۷؛ پشت بزرگتر راه رفتن، کهتری ۳۵؛ پیرو، پیروان ۶۷، بازماندگان، اعقاب ۶۷؛ ظَهـر، زبـر، پشت کاغذ، روبرو ۲۴۰؛ دیوار پشتیبان، ستون فقـرات، چـارچوب ۲۱۸؛ پشتی، پشتی صندلی؛ پشتیبان، حامی، محـافظ ۶۶۰؛ پـس‌قـراول؛ قهقـرا، عقب‌عقب رفتن؛ پشت‌سرهم آمدن، تـوالی ۶۵، تعاقـب ۶۵، تـأخر ۱۲۰، بدرقه، به‌دنبال رفتن؛ عقب‌ماندگی، دوری ۱۹۹

باسَن، سُرین، نشیمنگاه، کفل، تهیگاه، دنبه، کون، مقعـد، مخـرج، بـدن انسان ۳۷۱؛ پهلو، آبگاه

[صفت] **پُشتی**، پَسین، عقبی، عقب، خَلفی، پشت‌سری؛ مقابل، روبرو ۲۴۰؛ بعدی ۶۵، متأخر ۱۲۰، آتی ۱۲۴

[فعل] **عقب بودن**، پشت‌سرکسی بودن، به‌دنبال آمدن، از پـشت آمـدن، ازپی آمدن ۶۵، دنبال کردن ۲۸۴؛ پی گرفتن، تعقیب کردن ۶۱۹؛ عقـب ماندن، آهسته رفتن ۲۷۸؛ پشت چیزی بودن

[قید] **پشت**، ازپس، عقبِ، پیِ؛ ماورایِ، آنطرفِ

□ **پیامد ۶۷، پایان ۶۹، پیروی ۲۸۴**

۲۳۹ کنار

[اسم] **کنار**، پهلو، ضلع، جنب، بغل، بال، جناح، طرف، طرفین، پا؛ آغوش، پهلو، بغل، تنگِ بغل؛ طرف، سمت، جانب، جناح، جهت ۲۸۱؛ دنده، قاچ؛ جانب، مجاورت، همسایگی، جوار؛ کنار رفتن، انحراف ۲۸۲؛ لبـه، کنـاره ۲۳۴، ساحل ۳۴۴؛ پوسته، زمین ۳۴۴؛ دنباله، عقب ۲۳۸؛ راست ۲۴۱؛ چپ ۲۴۲؛ آبگاه؛ اضلاع، محیط ۲۳۰

حرکت به‌پهلو، حرکت جانبی (وضعی، انتقـالی)، جـایگزینی نوسـانی ۳۱۷، انحراف ۲۸۲

[صـفت] **جنبی**، یک‌بری، یک‌وری، جانبی، پهلـویی، مجـاور؛ حاشـیه‌ای، کناری ۲۳۴؛ درکنار، موازی ۲۱۹؛ انحرافی، جهت‌دار ۲۸۱

[فعل] **کنار بودن**، درکنار واقع شدن؛ به‌کنار رفتن، منحرف شـدن ۲۸۲؛ قاب کردن ۲۳۴

□ **کناره ۲۳۴، راست ۲۴۱، چپ ۲۴۲**

۲۴۰ روبرو

[اسـم] **روبرو**، مقابل، برابر، محاذات، جلو ۲۳۷؛ نقطهٔ مقابل، وضع مقابـل، آنتی‌تز؛ تقابل، ضدیت ۷۰۴، مخالفت، مغـایرت ۱۴، ناسـازگاری؛ جهـت مقابل ▼، جهت ۲۸۱؛ صفحهٔ مقابل، پشتِ کاغذ، ظَهر کاغذ، پشت، عقـب ۲۳۸؛ استحضار، به‌حضور آوردن، آستان، خدمت، پیشگاه ◄ جلـو ۲۳۷؛ قبال

جهت مقابل، طرف مقابل، طرف دیگر؛ عقب‌گرد، برگـشت، پـشت، عقب ۲۳۸؛ قطبی بودن، قطبِ مخالف، قطبین مخـالف، شـمال و جنـوب، مغرب و مشرق، ضدین ۷۰۴؛ جریان آب مخالف، بـاد مخـالف، مخـالف ۷۰۴؛ عقب‌نشینی؛ وارونگی ۲۲۱، برعکس شدن

[صفت] **مقابل**، روبرو ، رودررو، متقابل، محاذی، معکوس، واژگـون ۲۲۱؛ جلو، جلویی ۲۳۷؛ کاملاً مقابل، قطبی؛ جهت‌دار ۲۸۱؛ پشتی ۲۳۸؛ متـضاد ۷۰۴

[فعل] **مقابل بودن**، جلوی رو بودن، در جلو قرار گرفتن، جلو بودن ۲۳۷، شاخ به‌شاخ شدن؛ اثر مخالف داشتن، تقابل داشتن ۱۸۲؛ مخالفت کـردن، ضدیت داشتن؛ قطب مخالف بودن

[قیـد] **دربرابر**، درمقابلِ، علیه، آنطرف، و بالعکس، روبرو، ازطریق، پشت به‌پشت، شاخ به‌شاخ؛ به‌محاذاتِ، در(به)ازای، به‌جایِ ۱۵۰؛ درقبالِ

□ **مغایرت ۱۴، وارونگی ۲۲۱**

۲۴۱ راست

[اسم] **طرف راست**، یمین، دستِ راست، نیمکرهٔ راست؛ راست‌دستی، راست‌دست بودن؛ راست‌گرایی؛ مهارت ۶۹۴

[صفت] **راست‌دست**؛ **راست**، مستقیم ۲۴۹؛ راست‌گرا، محافظه‌کار

□ **کنار ۲۳۹، مهارت ۶۹۴**

۲۴۲ چپ

[اسم] **طرفِ چپ**، دستِ چپ، یسار؛ چپ‌دستی؛ جریان چپ، چپ‌گرایی

[صفت] **چپ‌دست**؛ چپ؛ چپی، چپ‌گرا، تندرو

□ **کنار ۲۳۹**

باب سه: شکل

۲۴۳ شکل

[اسم] **شکل**، صورت، مثال، مثل افلاطونی، نمونهٔ کامل، ایده ۴۵۱؛ تمثال، عکس، نگاره، تصویر ۵۵۱، هیستوگرام، نمودار، آمار ۸۶؛ قالب، فُرم، قسم، نوع، جور، الگو، سامانه، بافت، ساختار ۳۳۱؛ قطع، اندازه، طرح، ترکیب، خطوط اصلی، چارچوب ۲۱۸؛ اسلوب، سَبک ۵۶۶، مُد ۸۴۸؛ وضع، حالت ۷؛ هیئت، ظاهر، ترکیب، نما، ریخت، سرو وضع، قیافه ۴۴۵، چهره ۲۳۷؛ پیکر، هیکل، قواره، اندام، قدوقواره، بالا، قدوبالا، قدوقامت، بدن انسان ۳۷۱؛ گل، نقش، نقش‌ونگار، نگار ۸۴۴، علامت ۵۴۷؛ نیمرخ، رخ، طرح بیرونی، خطوط، شبح، سایه‌نما، سیاه‌نما، سیاه‌سایه، الگو، نمونه، طرح دوره‌بر، طرح کلی ۲۳۳؛ تشکیل، شکل‌گیری، تکوین، آرایش، احداث، ایجاد، تأسیس، مشارکت ۷۷۵؛ مورفولوژی، ایزومورفیسم؛ خطوط چهره ۴۴۵؛ الگو، اسوه، سرمشق ۲۳؛ قالب‌بندی، چاپ ۵۸۷؛ پیکره، تندیس، شکل‌دهی، خراطی، آهنگری، ◀ مجسمه‌سازی ۵۵۴

[صفت] **شکل‌گرفته**، مدل‌گرفته، دارای سبک، سَبک‌دار، مدل‌دار، شکیل، متشکل؛ شکل‌گیرنده، شکل‌پذیر، خمیری، پلاستیکی، قالب‌پذیر، چکش‌خوار

شکل‌دهنده، سازنده، ترکیب‌کننده، تعیین‌کننده؛ تکوینی؛ صوری، ظاهری؛ سازمان‌یافته، ساختاری ۳۳۱

دارای نقش‌ونگار، مزین ۸۴۴، نقاشی‌شده ۵۵۳

[فعل] **شکل دادن**، شکل بخشیدن، به‌سبک خاص درآوردن، شکل خاصی دادن، اسلوب بخشیدن، آراستن، آرایش دادن، درست کردن، به‌هم آوردن؛ تشکیل دادن، درست کردن، ساختن، به صورت چیزی درآوردن، آفریدن، تولید کردن ۱۶۴؛ خیاطی کردن، خراطی کردن، ضرب کردن، ریختن؛ طراحی کردن ۲۳۳، ترسیم کردن، نمایش دادن، نمودن ۵۵۱؛ تراش دادن (کردن)، مجسمه ساختن ۵۵۴؛ تراشیدن، بریدن ۴۶

▫ **حالت ۷، سرمشق ۲۳، آفرینش ۱۶۴، ساختاریافتگی ۳۳۱، پدیداری ۴۴۵، تجسم ۵۵۱، مجسمه‌سازی ۵۵۴**

۲۴۴ بی‌شکلی

[اسم] **بی‌شکلی**، آمورفیسم، فقدان فُرم، بی‌نظمی ۶۱، آشفتگی ۶۱؛ عدم وضوح، تاری، کوری، سیاهی، تاریکی ۴۱۸، گرگ‌ومیش ۴۱۹، رنگ‌پریدگی ۴۱۹؛ پیدایش، مادهٔ اولیه، لجه، ابر، چیز بی‌شکل، خمیر ۳۵۶، سایه، گاز ۳۳۶، مایع ۳۳۵؛ توسعه‌نیافتگی، عقب‌ماندگی ۶۷۰؛ درهم برهمی، به‌هم ریختگی ۲۴۶، تلاطم ۳۱۸

[صفت] **بی‌شکل**، فاقد شکل، فاقد ساختمان مشخص، آمورف؛ درهم برهم، مبهم، فاقد سبک مشخص، درهم ۶۱، به‌هم‌ریخته ۲۴۶؛ متلاطم ۳۱۸، پریشان، آشفته ۶۱؛ خام، بکر؛ بایر، تهی؛ سیال، مایع ۳۳۵، خمیری ۳۵۶؛ مغشوش، بی‌نظم ۶۱؛ مات، کدر ۴۲۳، تار، تیره، نامشخص، تیره، کم‌نور ۴۱۹؛ بدوی، آغازین ۶۸؛ ناپخته ۳۰۱، نپخته، نرسیده، کال، نارس ۶۷۰؛ تکمیل‌نشده ۵۵؛ بی‌غل‌وغش، خام ۶۹۹؛ نتراشیده، زبر ۲۵۹؛ بدترکیب ۸۴۲، بدقواره، بدریخت ۲۴۶، دفرمه، قناس، زشت ۸۴۲؛ شکل‌پذیر، پلاستیک ۵۵۴، منعطف ۳۲۷

[فعل] **بی‌شکل کردن**، ورز دادن، ازترکیب (ریخت) انداختن

▫ **به‌هم‌ریختگی ۲۴۶، زبری ۲۵۹**

۲۴۵ تقارن

[اسم] **تقارن**، قرینگی، تناسب، همسازی، سازواری، موازنه؛ دوسوپیوستگی، همبستگی ۱۲؛ ترتیب، تعادل ۲۸، بهقاعدگی؛ انطباق، هم‌نهشتی، تساوی، برابری ۲۸؛ همانندی، تجانس، همگنی ۱۶؛ توازی ۲۱۹؛ خوشگلی، زیبایی ۸۴۱؛ تناوب ۱۴۱، دوره‌ای بودن ۱۴۱؛ مثلث متساوی‌الساقین، متساوی‌الاضلاع؛ قرینه، تصویر در آینه؛ قافیه، وزن [شعر] ۵۹۳

[صفت] **متقارن**، قرینه، موزون، متناسب، همساز، سازوار، متناوب، ادواری ۱۴۱، متوازن، متعادل، به‌قاعده، مرتب، به‌ترتیب، متشابه، مشابه، شبیه ۱۸، متساوی‌الساقین، قرینه، همطراز، معادل، مساوی، برابر ۲۸؛ متقابل، همبسته ۱۲؛ سازگار، منطبق ۲۴؛ موازی ۲۱۹؛ متحدالشکل، متجانس، همگن ۱۶؛ مستقیم ۲۴۹؛ مزدوج؛ ≠ مقارن، مصادف، همزمان ۱۲۳

[فعل] **تقارن داشتن**، متقارن بودن، قرینه بودن، مساوی بودن ۰۲۸

□ **ربط ۹، همبستگی ۱۲، همگنی ۱۶، سازگاری ۲۴، برابری ۲۸، نظم ۶۰، قاعده ۰۸۱**

۲۴۶ به‌هم ریختگی . بدشکلی

[اسم] **به‌هم ریختگی**، تغییر شکل، کجی، پیچیدگی، عدم تقارن؛ کاریکاتور؛ تلاطم ۳۱۸، بی‌نظمی ۶۱، آشفتگی ۶۱؛ تغییر معنی، قلب واقعیت، تحریف، تجسم غیرواقعی ۵۵۲، تحریف تاریخ، غیرحقیقت ۵۴۳

بدشکلی، اعوجاج، زشتی ۸۴۲؛ هیولا، چیز زشت ۸۴۲

[صفت] **به‌هم ریخته**، کج‌ومعوج، متلاطم ۳۱۸، پریشان ۶۱، نابه‌سامان، داغان، نامنظم ۶۱، آشفته ۶۱، درهم ۶۱، بی‌نظم ۶۱، نامتقارن، لَنگ، نامتعادل، نامیزان ۴۹۵

بدریخت، بدقواره، بی‌ریخت، یغور، درشت، نابرازنده، بدترکیب ۸۴۲، دفرمه، قناس، بدقیافه، زشت ۸۴۲؛ نتراشیده، زبر ۲۵۹

[فعل] **بدشکل کردن**، به‌هم ریختن، کج کردن، قناس کردن، از ریخت انداختن، بدقواره کردن، کج‌وکوله کردن، کج‌ومعوج کردن؛ تحریف کردن

□ **عدم تطبیق ۸۴، تورب ۲۲۰، بی‌شکلی ۲۴۴، تجسم غیرواقعی ۵۵۲، لکه ۸۴۵، زشتی ۸۴۲**

۲۴۷ زاویه

[اسم] **زاویه‌دار بودن**، گوشه‌دار بودن؛ شیب ۲۲۰؛ خمیدگی، خَم ۲۶۱

زاویه، گوشه، زاویهٔ قائمه (راست)، زاویهٔ نیم‌صفحه، زاویهٔ حاده (تند)، زاویهٔ منفرجه (باز)؛ کنج، اکناف، حفره ۲۵۵؛ نوک، منقار

واحد زاویه، رادیان، درجه، گراد، گرادیان

شکل گوشه‌دار، سه‌گوش، مثلث، چهارگوش، مربع، مستطیل، شکل مقعر، شکل محدب؛ لوزی، ذوزنقه، متوازی‌الاضلاع؛ هرم، مکعب، منشور، مخروط

[صفت] **زاویه‌دار**، مثلثی، خمیده، تاشده، خَم‌شده ۲۶۱؛ نوک‌تیز، بُرنده، تیز ۲۵۶؛ صفات زاویه: متمم، حاده، تند، منفرجه، باز، قائمه، راست؛ سه‌گوش، چهارگوش

[فعل] **زاویه‌دار کردن**، خَم کردن ۲۶۱، تیز کردن

□ **تورب ۲۲۰، انحنا ۲۴۸، خَم ۲۶۱**

۲۴۸ منحنی . ناهموار

[اسم] **انحنا**، گردی، دَوَران ۲۵۰؛ گودی، تقعر ۲۵۵؛ کوژی، تحدب ۲۵۳؛ خمیدگی، خم ۲۶۱؛ انحراف ۲۸۲؛ وارونگی ۲۲۱؛ تاب، پیچ و تاب ۲۵۱؛ ناهمواری ▼

منحنی، کمان، دور، گردی، هلال، قوس ۲۵۰؛ مقاطع مخروطی، دایره، بیضی، سهمی، هذلولی؛ رینگ، حلقه ۲۵۰، مارپیچ، پیچ‌وتاب ۲۵۱

ناهمواری، پستی و بلندی، درشتی، زبری ۲۵۹، شیب ۲۲۰، دندانه ۲۶۰؛ دست‌انداز، سرعت‌گیر؛ جادهٔ خاکی، سنگلاخ

[صفت] **انحنادار**، منحنی، گرد، کمانی، ابرودار؛ مورب، اریب ۲۲۰؛ ناراست، پیچ و تابدار ۲۵۱؛ زاویه‌دار ۲۴۷؛ وارونه، واژگون ۲۲۱؛ نزولی ۳۰۹؛ دوّار، گرد، مدوّر ۲۵۰

ناهموار، پردست‌انداز، شیب‌دار ۲۲۰، دندانه‌دار ۲۶۰

[فعل] **انحنا داشتن**؛ **آویختن**، آویزان شدن ۲۱۷؛ جهیدن، پریدن ۳۱۲؛ پیچ و خم خوردن، پیچیدن ۲۵۱

انحنا دادن؛ **زاویه‌دار کردن ۲۴۷**؛ **برگرداندن**، وارونه کردن ۲۲۱؛ خَم کردن ۲۶۱، خَم شدن، تعظیم کردن ۳۱۱؛ تاب دادن، پیچاندن ۲۵۱

□ **تورب ۲۲۰، زاویه‌دار ۲۴۷، دَوَران ۲۵۰، پیچ‌وتاب ۲۵۱، تحدب ۲۵۳، تقعر ۲۵۵**

۲۴۹ خط مستقیم . هموار

[صفت] **مستقیم**، راست، بدون انحنا؛ هموار، صاف ۲۵۸، افقی ۲۱۶؛ شق، صلب ۳۲۶؛ عمود، قائم، ایستاده، عمودی ۲۱۵، شاقول؛ غیر کج، مجانب، مماس؛ مقابل؛ آسفالته، صیقلی، روان، مثل پرنیان؛ صلابت، سختی ۳۲۶؛ راه راست، صراط مستقیم، جلو؛ دست راست ۲۴۱؛ هموار کردن، اتوکشی؛ همواری، صافی

[فعل] مستقیم بودن؛ عمودی بودن ۲۱۵؛ راست ایستادن

مستقیم کردن؛ **هموار کردن**، افقی کردن ۲۱۶؛ صاف کردن ۲۵۸، روان کردن ۲۵۸؛ مرمت کردن، بهتر کردن ۶۵۴؛ شق کردن، ایستانیدن، بر پا کردن، نصب کردن، عمودی کردن ۲۱۵

[صفت] **مستقیماً**، بدون واسطه، یکراست

□ **تداوم [در ترتیب] ۷۱، عمودی ۲۱۵، افقی ۲۱۶**

۲۵۰ دَوَران: دایره‌ای بودن ساده

[اسم] **دَوَران**، دایره‌ای بودن؛ پیچش، پیچ‌خوردگی، پیچیدگی

دایره، دیسک، حلقه▼، مدار▼، قرص، لوح، چرخ▼؛ چرخه ۱۴۱؛ چیز دایره‌ای: سکه، واشر، میدان ۷۲۴، قرص نان، پیچ، جادهٔ کمربندی، گردو، گردکان؛ مقاطع مخروطی ◄ منحنی ۲۴۸؛ گوی، کُره ۲۵۲؛ شعاع، قطر، وتر ◄ خط ۲۰۳

حلقه، لوپ، گره، قلاده، افسار، یقه، پیچ، رینگ، انگشتری؛ پیچنده

چرخ، قرقره، غلتک، تیوب، تایر، لاستیک؛ بلبرینگ، ساچمه؛ پره، اسپوک؛ فلک، افلاک ۳۲۱، گنبد گردون، [گنبد ۲۵۳]؛ گوی، چرخ ریسندگی، دوک، دایره، دیسک، لوح فشرده؛ چرخ فلک؛ چرخ نخ‌ریسی، چرخ عصاری، چرخ کوزه‌گری، چرخ گوشت، چرخ‌خیاطی ◄ ماشین ۶۳۰؛ دوچرخه ۲۷۴

قوس، کمان، هلال، طاق، طاقنما، رواق، گنبد ۲۵۳، دهنهٔ قوسی، کوژی؛ قوس الکتریکی؛ نیم‌دایره، کمان بیضی؛ طاق نصرت؛ سَردَر

مدار، دور، مسیر گردش، سیکل؛ مدار بیضی‌شکل؛ مدار متحدالمرکز با زمین

[صفت] **مدوّر**، گِرد، دوار، مداری، قوسی، کمانی، هلالی؛ بیضی‌شکل؛ بوکله؛ غلتان (غلطان)؛ چرخدار ۲۷۴

[فعل] **مدوّر کردن**، گرد کردن، به‌شکل دایره درآوردن، قرص کردن، نوردیدن، لوله کردن، تومار کردن، لفاف کردن؛ پیچاندن، پیچ دادن، تاب دادن ۲۵۱، به‌دور دایره چرخاندن، گرداندن، تافتن؛ در درون دایره کردن، پیچیدن؛ خماندن، خمانیدن، تاکردن، خم کردن ۲۶۱؛ به‌دور خود چرخاندن، غلتاندن (غلطاندن)

دور زدن، به‌دور چیزی رفتن، پیچیدن، درمدار بودن، چرخ زدن، گردیدن، پیچ‌خوردن، تاب خوردن، خمیدن، حلقه زدن ۲۳۲، چنبره زدن، گرد خود برآمدن، به‌خود پیچیدن؛ غلتیدن (غلطیدن)، دور محور خود چرخیدن، چرخیدن ۳۱۵

□ **طرح کلی ۲۳۳، انحنا ۲۴۸، پیچ و تاب ۲۵۱، کُره ۲۵۲، حرکت انحنادار ۳۱۴، چرخش ۳۱۵**

۲۵۱ پیچ‌وتاب : دایره‌ای بودن پیچیده

[اسم] **پیچ‌وتاب**، چین و شکن، شکنج، چنبر، حلقه، کویل، کلاف، پیچ و خم خوردن؛ پیچش، پیچ خوردگی، پیچیدگی ۶۱؛ تاب، طره، جعد؛ ماز، لابیرنت، هزارتو، کلاف سردرگم؛ پیچنده، پیچک؛ ویراژ، حرکت مارپیچ

مار، خزنده، اژدها، افعی؛ مارپیچ، مارماهی؛ زنگی، جعفری، کبرا، کفچه‌مار هندی، عینکی، اژدرمار (ماربوآ)؛ مارمولک، سوسمار، خزندگان ۳۶۵؛ کرْم [خزنده] ۳۶۵؛ مارِ نیرنگ، فریب ۵۴۲

[صفت] **پیچ‌وتاب‌دار**، تاب‌دار، تابیده، پیچاپیچ، درهم پیچیده، پیچ‌خورده، تابیده، خمیده، ناراست، پُرتاب، پیچ‌پیچی، پیچیده▼، معوج، مجعد؛ هزارتو، هزارخانه، هزارچم

مارگونه، مارپیچ، حلزونی، پر پیچ و خم، فراز و نشیب‌دار، پیچ‌دار، پیچان؛ غلتان (غلطان)

پیچیده، بغرنج، مشکل، غیرقابل درک ۵۱۷؛ مغشوش، بی‌نظم ۶۱؛ درهم ۶۱؛ دشوار ۷۰۰

[فعل] **پیچاندن**، تاب دادن، تابیدن، تاب انداختن، چرخاندن، بافتن، حلقه کردن، گرد کردن؛ خم کردن ۲۶۱، کج کردن، تا کردن؛ پیچ برداشتن، پیچیدن▼

مچاله کردن، چروک کردن، خم کردن ۲۶۱؛ له کردن

پیچیدن، پیچ وخم خوردن، مارپیچی رفتن، زیگزاگ رفتن، قیقاج رفتن، چپ و راست رفتن، ویراژ دادن، تلوتلو خوردن؛ غلتیدن (غلطیدن)؛ پیچ برداشتن، تاب خوردن (دیدن، برداشتن)

لولیدن، به خود پیچیدن، وول زدن، وول خوردن؛ چنبرزدن؛ غلتیدن (غلطیدن)

□ **تاروپود: بافت متقاطع ۲۲۲، انحنا ۲۴۸، دَوَران ۲۵۰، حرکت انحنادار ۳۱۴، چرخش ۳۱۵**

۲۵۲ کره . کروی بودن

[اسم] **کروی بودن**، گرد بودن، دایره‌ای بودن ۲۵۰، کوژی، تحدب ۲۵۳

کره، توپ، حباب، گوی، بادکنک، خیک؛ قرص، گویچه، گلبول؛ جسم کروی، کرهٔ زمین ۳۲۱، سیاره ۳۲۱، ستاره ۳۲۱، تیله، ساچمه، دانه (تسبیح)، قطره، شبنم؛ نیم‌کره، گنبد ۲۵۳؛ اثیر، کرهٔ آتش، افلاک ۳۲۱

استوانه، سیلندر، لوله ۲۶۳؛ چیزاستوانه‌ای، وردنه، تنه، تنهٔ درخت، کُنده، کپسول، درام، بشکه ۱۹۴، ستون ۲۱۸؛ بوم‌غلتون، غلتک، صاف‌کن ۲۵۸، صاف‌کننده ۲۱۶

مخروط، کله‌قند، بوق، شیپور، شکل زنگوله، شکل تخم‌مرغی، قیفی‌شکل، [کلاه قیفی،] مخروطی‌شکل، گنبدی؛ بته‌جقه ◄ نگار ۸۴۴؛ مخروط سایه‌دار، سایه روشن ۴۱۹؛ گنبد ۲۵۳؛ مقاطع مخروطی ◄ منحنی ۲۴۸

[صفت] **کروی**، گِرد، گوی‌مانند، گویین، قلنبه، چاق ۱۹۵؛ تخم‌مرغی، استوانه‌ای، مخروطی، پیازی‌شکل، قطره‌ای‌شکل، بته‌جقه‌ای؛ مدور ۲۵۰، محدب ۲۵۳

[فعل] **کروی کردن**، گرد کردن، قلنبه کردن، به شکل توپ درآوردن؛ استوانه‌ای کردن، کلاف کردن، حلقه کردن

□ **دَوَران ۲۵۰، تحدب ۲۵۳**

۲۵۳ تحدب

[اسم] **تحدب**، محدب بودن، کوژی، تورم

ورم، پُف، آماس، تاول، غده، جوش، عقده، گره، قلنبگی، چونه؛ تورم، برآمدگی، بادکردگی، آب آوردن، زخم ۶۵۱؛ زگیل، پیاز، حباب؛ قوز، کوژ، کوهان

سینه، پستان، ممه، بالاتنه؛ قفسهٔ سینه، توراکس، صدر؛ نوک پستان، سرپستان، دگمهٔ پستان؛ سینه‌بند، سوتین، کرست، لباس زیر ۲۲۸؛ زره، جوشن

گنبد، قبه، طاق، بقعه، ایوان مدائن، گنبد فلک؛ کله‌قند، مخروط ۲۵۲؛ جمجمه، سَر ۲۱۳؛ طاق، قوس ۲۵۰، نیمکره؛ قارچ، چتر، سایبان ۲۲۶ ، رنگین‌کمان ۴۳۷؛ سقف ۲۲۶؛ مکان مقدس ۹۹۰

پشته، تپه ۲۰۹، تل، خاکریز، سدخاکی، زیگورات؛ توده ۱۹۵

[صفت] **محدب**، کوژ، متورم، ملتهب، بادکرده، منبسط ۱۹۷، پُرباد، انبساط‌یافته، پُف‌آلود، پُفی؛ ضخیم، کلفت، عریض ۲۰۵؛ بزرگ‌شده، برآمده، بادکرده، درشت ۱۹۵؛ پرآبله، تاول‌زده، پرورده

طاق‌دار، گنبدی، مدور ۲۵۰

[فعل] **محدب شدن**، ورم کردن، باد کردن، آب آوردن، آبستن شدن، انبساط یافتن ۱۹۷

▫ **درشتی ۱۹۵، انبساط ۱۹۷، انحنا ۲۴۸، کُره ۲۵۲، برجستگی ۲۵۴**

۲۵۴ برجستگی

[اسم] **برجستگی**، پیش‌آمدگی، برآمدگی ▼، آج، ورم ۲۵۳؛ تورم ۱۹۷، انبساط ۱۹۷؛ چیز برجسته، دکمه، پیشانی، کوه، زمین مرتفع ۲۰۹، چیز برآمده ◄ برآمدگی ▼؛ بیرون‌نشست، بیرون‌نشستگی

زبانه، امتداد؛ دماغه، شبه جزیره، زمین ۳۴۴، جزیره ۳۴۹؛ بیرون‌نشست؛ پیشانی، دماغ، بینی؛ زاویهٔ بیرون‌آمده؛ لبهٔ کلاه، سایه‌بان، جان‌پناه ۶۶۲؛ برج و بارو، استحکامات ۷۱۳؛ بند، مفصل ۴۵؛ زبانهء شعله؛ خار

برآمدگی، برجستگی ▲؛ چیز برآمده، بینی، چانه ، فک، نوک، دماغ، سیب زنخدان، منقار، آنتن، دکمه، چیز برجسته ◄ برجستگی ▲؛ آماس، بادکردگی، ورم ۲۵۳

نقش تزیینی برجسته، گل برجسته، ریلیف، نقشهٔ برجسته‌نما، کاشی برجسته؛ تراش؛ حک، نقش حکاکی، برجسته‌کاری، برجسته‌نمایی؛ حکاکی ◄ کنده‌کاری ۵۵۵؛ منبت‌کاری، معرق

[صفت] **برآمده**، برجسته، بیرون‌زده، بیرون‌آمده؛ بارز، نمایان؛ تراشیده، حکاکی‌شده ۵۵۵؛ عقابی؛ ملتهب، محدب ۲۵۳؛ بیرون‌نشسته؛ غده‌مانند

[فعل] **برآمدن**، ورم کردن، بیرون زدن، بیرون آمدن، جلو آمدن، پیش‌آمدگی داشتن؛ توجه را جلب کردن، مرئی بودن ۴۴۳؛ ریش درآوردن، زبربودن ۲۵۹؛ باد کردن (داشتن)، متورم بودن، آماسیدن، انبساط یافتن ۱۹۷؛ روی چیزی معلق شدن، آویزان بودن ۲۱۷

▫ **آویزانی ۲۱۷، تحدب ۲۵۳، زبری ۲۵۹، مجسمه‌سازی ۵۵۴**

۲۵۵ تقعر

[اسم] **تقعر**، کاوی، گودی، تورفتگی، فرورفتگی، غرشدگی، انحنا ۲۴۸؛ خالی بودن ◄ خلاء ۱۹۰؛ جای پا، یادگار ۵۴۸؛ حکاکی، کنده‌کاری ۵۵۵؛ دندانه ۲۶۰؛ آینهٔ مقعر؛ کاو بودن، مقعر بودن

حفره، گودال، سوراخ، شکاف ۲۰۱، روزنه، منفذ، چاه، میلهٔ چاه، چاله، چال، چاله‌چوله، دست‌انداز؛ کنج، گوشه، زاویه ۲۴۷، عقب‌رفتگی؛ ورطه ۶۶۳، شکاف عظیم، وادی، اعماق، چاه ویل، چاه عمیق، عمق ۲۱۱؛ لانهٔ زیرزمینی؛ پوسیدگی [دندان]؛ غار، مغاک، مغار، کهف، سرداب، زیرزمین ۱۹۴؛ دخمه، سیاهچال، زندان ۷۴۸، سلول ۱۹۴؛ لانه، آشیانه ۱۹۲؛ کاسه ۱۹۴، ظرف ۱۹۴؛ پستو، زیرزمین ۱۹۴؛ نقب، تونل ۲۶۳، قنات، کاریز، کانال زیرزمینی، کانال ۳۵۱؛ چیز سوراخ‌دار، چیز متخلخل، اسفنج ۲۶۳؛ شخم، برش، شیار ۲۶۲؛ عقب رفتگی، تنگه، خلیج ۳۴۵؛ بستر رود، کانال ۳۵۱؛ حوض ◄ دریاچه ۳۴۶

دره، وادی، مسیل، آبکند، دربند، فرکند؛ کانیون؛ گردنه، عقبه؛ دهنه، شکاف ۲۰۱

حفاری، خاکبرداری، حفر، گودبرداری، پی‌کنی، لایروبی؛ قبر، گور، خاک، مقبره ۳۶۴؛ معدن، کان، تونل ۲۶۳، نقب، میلهٔ چاه، دالان زیرزمینی؛ بادکش؛ لانهٔ زیرزمینی؛ قطار زیرزمینی، مترو؛ حفاری باستان‌شناسی؛ آب‌انبار، انبار ۶۳۲؛ ◄ حفاری ۳۰۴

معدنچی، حفار، حفر کننده، کارگر معدن، کوه کن؛ گورکن؛ چاه‌کن، مقنی؛ لایروب، کشتی لایروبی؛ ◄ معدنچی ۳۰۴

[صفت] **مقعر**، کاو، گود، فرورفته، تورفته؛ غر؛ توخالی، پوک، پوچ، میان‌تهی؛ متخلخل، اسفنجی، سوراخ‌دار ۲۶۳؛ غارمانند، مثل چاه ویل؛ فاصله‌دار ۲۰۱

[فعل] **مقعر بودن**، گود بودن، فرورفته بودن؛ غر بودن؛ پوک بودن

مقعر کردن، غر کردن، فرورفتگی ایجاد کردن؛ حفر کردن، حفاری کردن، استخراج کردن، گود کردن، تونل زدن، نقب زدن، کندن، گودبرداری کردن؛ کاویدن، کندوکاو کردن، زیرورو کردن، جستجو کردن، جُستن ۴۵۹، کنجکاوی کردن ۴۵۳؛ شخم زدن، شیار کشیدن۲۶۲؛ سفتن، سوراخ کردن ۲۶۳؛ درآوردن، خالی کردن ۳۰۰؛ دندانه‌دار کردن ۲۶۰؛ دفن کردن ۳۶۴

▫ **انحنا ۲۴۸، شیار ۲۶۲، گشودگی ۲۶۳، سقوط ۳۰۹**

۲۵۶ تیزی

[اسم] **تیزی**، برندگی، برایی، برش؛ گزش؛ دندانه‌دار بودن، [◀ دندانه ۲۶۰]، اره‌ای بودن، خاردار بودن؛ تندی، تیزی مزه ۳۸۸

چیز تیز، نوکِ تیز: خار، دندان، تیغ، قلاب، خلال، نیش، دندانه، دنده، نوک، قله ۲۱۳؛ قیچی، اره ۶۳۰؛ میخ، سوزن (ته‌گرد)، پونس (پونز)، سنجاق، قفل ۴۷؛ مته، دریل، سوراخ‌کننده ۲۶۳؛ جوجه‌تیغی، پونه، کاکتوس؛ زوبین، نیزه ۷۲۳؛ ساطور، تبر ۷۲۳؛ کارد، چاقو، قمه، سیخ، خنجر، شمشیر ۷۲۳؛ سیم خاردار، استحکامات ۷۱۳؛ چنگال، چنگ، ناخن ◀ دست ۳۷۸؛ قلاب ماهیگیری؛ تیزکن، مدادتراش، چاقوتیزکن، سوهان، سمباته، چرخ چاقو تیزکنی، سنگ سنباده، -تیزکن، -تراش، آسیا؛ سیخ، موجبات حرکت، موجب ۶۱۲؛ گازانبر، انبر ۷۷۸؛ ریش، ته‌ریش، تیغ، مو ۲۵۹؛ مدادسرکن، پشت‌دُم

دندان، نیش، عاج، مروارید؛ اره، شانه، دندانه ۲۶۰؛ دندان پیش، نیش، ثنایا، آسیا، کرسی، کرسی کوچک، کرسی بزرگ، عقل، انیاب؛ دندان شیری، دندان همیشگی، دندان دائمی، دندان مصنوعی؛ بریج، پُل؛ فک، آرواره، لثه، کام، کام سخت؛ مینای دندان، عاج، مغز دندان، عصب، ریشهٔ دندان؛ حفره، پوسیدگی⊘، پرکردن، اندو (عصب‌کشی)؛ غدد بزاقی، مجرای بزاقی، بزاق؛ مسواک، خمیر دندان، خلال دندان، نخ دندان، فلاس، فلوراید؛ برهٔ سفید

لبهٔ تیز، لبه، تیغه، تیزی؛ چیز تیغه‌دار، اسکنه، مغار، قلم درز، قلم، رنده، صاف کن ۲۵۸؛ تیغ صورت‌تراشی، ناخن‌گیر؛ کارد، چاقو، خنجر، شمشیر ۷۲۳، قیچی، خیش، داس، ابزار کشاورزی ۳۷۰؛ نیشتر، چاقوی جراحی، اسکالپل، کوتر؛ چاقوی ضامن‌دار، قمه، ساطور، تبر ۷۲۳

[صفت] **تیز**، بُرّنده، گزنده، بُرّا، نوک‌تیز، نوک‌دار، آهن‌بُر، بُران، جداکننده ۴۶؛ دندانه دار ۲۶۰؛ ناهموار، زبر ۲۵۹؛ سیخ، شق‌ورق، مودار ۲۵۹، آبدیده؛ [≠ تیزمزه، تند، آبدار، تیز [مزه] ۳۸۸]

[فعل] **تیز بودن**؛ گزیدن، نیش زدن، گاز زدن؛ سوراخ کردن، سوزن زدن، بُرّنده بودن، پاره کردن، بریدن ۴۶؛ تیز شدن، تیزتر شدن، باریک شدن، متقارب شدن ۲۹۳؛ [≠ تیزمزه بودن، تند بودن، تندوتیز بودن ۳۸۸]

تیزکردن، تیزتر کردن، سوهان زدن، ساییدن، پرداخت کردن

▫ **پیوند ۴۷، قلّه ۲۱۳، زبری ۲۵۹، دندانه ۲۶۰**

۲۵۷ کُندی

[اسم] **کُندی**، بی‌دندانی، نابُرایی، ناگزندگی؛ پهنا، قسمت پهن؛ انحنا؛ چیز کُند، ته مداد، زاویهٔ باز، زاویهٔ منفرجه، منحنی؛ واماندگی، درماندگی ۷۲۸؛ درنگ ۱۴۵، تأخیر ۱۳۶

[صفت] **کُند**، تیزنشده، نابرا، ناتیز، دم‌کله؛ زنگ‌زده؛ بی‌دندان؛ پهن، تخت؛ منحنی، گرد، انحنادار ۲۴۸؛ خفیف

[فعل] **کُند کردن**، دندان چیزی‌را کشیدن، ازپهنا استفاده کردن، ازکار انداختن ۱۶۱

کُند بودن، بُرا نبودن، نبریدن، خط انداختن

▫ **صافی (صاف بودن) ۲۵۸**

۲۵۸ صافی (صاف بودن)

[اسم] **صاف بودن**، صافی، روانی، لیزی ۳۳۴، همواری [◀مستقیم ۲۴۹]؛ صاف کردن: تسطیح، اتو، ساب، پرداخت، صیقل، بادگیری؛ اسفالت؛ چیز صاف: آیینه، آب‌ساب، موزاییک، چیز افقی [◀ حالت افقی ۲۱۶]؛ نرمی ۳۲۷؛ خلوص ۴۴، سادگی ۴۴؛ پوشش ۲۲۶؛ [≠ صافی ◀ جداکننده ۴۶، چیز سوراخ‌دار، اسفنج ۲۶۳]

صاف‌کن، صاف‌کننده ۲۱۶، صیقلی‌کننده؛ جاده صاف‌کن، غلتک، بولدوزر، وردنه؛ رنده، اتو؛ ساب‌کار

[صفت] **صاف**، هموار، مسطح، تخت، مستقیم ۲۴۹، صیقلی، کرکی، مخملی، مخملین؛ آب‌ساب؛ اتوکشیده، سه‌تیغ؛ لغزنده، سُر، لیز ۳۳۴، روغنی، چرب ۳۵۷؛ کُند ۲۵۷؛ همگن ۱۶؛ تراز، افقی ۲۱۶؛ خالص ۴۴، ساده ۴۴

[فعل] **روان کردن**، صاف کردن▼، روغن زدن، لیز کردن ۳۳۴، چرب کردن ۳۵۷، مالاندن، پولیش زدن (کردن)، پرداخت کردن، ساییدن

نرم رفتن، سُر خوردن، سُریدن، لغزیدن، شناور بودن، سُبک پریدن، لیز خوردن، روان حرکت کردن

صاف کردن، اتو کردن (زدن، کشیدن)، رنده کردن، هموار کردن، تراز کردن، افقی کردن ۲۱۶؛ ساده کردن ۴۴؛ ساییدن، سابیدن، پرداخت کردن، پولیش زدن (کردن)، روان کردن▲؛ جلا دادن، صیقلی کردن ◀ درخشان کردن ۴۲۰

صاف شدن، صیقل یافتن

▫ **افقی ۲۱۶، کُندی ۲۵۷، ساختاریافتگی ۳۳۱، لیزی ۳۳۴**

۲۵۹ زبری

[اسم] **زبری**، زبریت؛ ریش، مو، گیسو▼؛ پشم، کُرک، پَر، بال؛ ناهمواری ۲۴۸؛ چیز زبر: سمباته، سوهان، ته‌ریش، لباس پشمینه، اسکاچ

مو، گیسو، گیس، زلف، جعد، طره؛ رنگ و صفات مو: مشکی، پرکلاغی، خرمایی، طلایی، بلوند، روشن، بور، سفید، شرابی، مش‌کرده، هایلایت؛ ریش، محاسن، ته‌ریش، ریش بزی، ریش پروفسوری، خطریش؛ کاکل، فکل؛ سبیل، مژه، مژگان؛ تارک، فَرق؛ شانه، برس، سنجاق سر، تل، گل‌سر، بیگودی، ژل، آرایش مو ۸۴۳؛ [رنگها ◀ سفید ۴۲۷، سیاه ۴۲۸، قهوه‌ای ۴۳۰، زرد ۴۳۳، ...]

[صفت] **زبر**، خشن، درشت، ناهنجار، بد، ناهموار، نتراشیده، ناصاف، مودار، ریشو، پشم‌آلود، پشمالو؛ وزکرده، سیخ؛ نخراشیده، زمخت، چغر، کُلُفت؛ نکوبیده؛ درست، درسته؛ ناهموار ۲۴۸؛ سایر صفات مو ◀ مو▲

[فعل] **زبر بودن**؛ ریش درآوردن؛ زبر شدن، وز کردن

زبر کردن، تیز کردن، شیار دادن، خط کشیدن

آرایش کردن گیسو: بافتن، مش کردن، رنگ کردن، کوپ کردن، صاف کردن، فر زدن ◀ آرایش مو ۸۴۳

□ **رشته ۲۰۸، بی‌شکلی ۲۴۴، برجستگی ۲۵۴، تیزی ۲۵۶، دندانه ۲۶۰، خَم ۲۶۱، شیار ۲۶۲، ساختاریافتگی ۳۳۱، آرایش ۸۴۳**

۲۶۰ دندانه

[اسم] **دندانه**، رنده، اره، زبانه، فاق، شکاف، بریدگی، سوفار، کنگره؛ چیز دندانه‌دار: اره، شانه، بُرس، قشو، برج‌وبارو؛ چوب‌خط

[صفت] **دندانه‌دار**، اره‌ای، کنگره‌دار، زیگزاگ، مضرس، دندانه‌دندانه، نیشدار، خاردار، باریک‌شونده

[فعل] **دندانه‌دار کردن**، آجیدن

□ **گسیختگی ۴۶، تیزی ۲۵۶، زبری ۲۵۹**

۲۶۱ خَم

[اسم] **خَم**، تا، چین، لا، انحنا ۲۴۸، چروک، تاب؛ دوتایی، خمیدگی، چروکیدگی، برگشتگی، روی‌هم‌افتادگی؛ خم ابرو؛ یقه؛ پیری ۱۳۱

[صفت] **خَم‌شده**، خَم، دولا، خمیده؛ خمیده‌قامت، گوژپشت، تاشده، منحنی ۲۴۸؛ مچاله، مچاله‌شده، چروکیده، پلاسیده، پژمرده؛ چین‌چین، چین‌خورده؛ تاشو، تاشدنی؛ آکاردئونی؛ ماه‌رخ، دولادولا، دزدکی ۵۲۵، مخفیانه ۵۲۵

[فعل] **خَم کردن**، تا کردن، دولا کردن، مچاله کردن ۲۵۱؛ شیار کشیدن ۲۶۲؛ به‌هم زدن ۶۳؛ انحنا دادن ۲۴۸، تابیدن، تاب دادن، تاباندن، پیچاندن ۲۵۱؛ بسته‌بندی کردن، پیچیدن، حصار بستن، دیوار کشیدن ۲۳۵؛ تا خوردن، تا شدن

□ **دوبرابری ۹۱، زبری ۲۵۹، شیار ۲۶۲**

۲۶۲ شیار

[اسم] **شیار**، چروک، شخم، چین، آج، برش، دره ۲۵۵؛ تَرک، درز، پارگی، شکاف ۲۰۱؛ قطع ۴۶؛ رد، جاپا، یادگار ۵۴۸؛ کانال ۳۵۱؛ موج ۳۵۰؛ حکاکی، کنده‌کاری ۵۵۵

[صفت] **شیاردار**، شخم‌زده؛ خَم، خَم‌شده ۲۶۱؛ راه‌راه ۴۳۷؛ بریده‌بریده، منقطع ۰۴۶

[فعل] **شیار کشیدن**، شخم زدن؛ بُرش دادن، بریدن ۴۶؛ حک کردن، رنگارنگ کردن ۴۳۷؛ تا کردن، خَم کردن ۲۶۱

□ **گسیختگی ۴۶، تقعر ۲۵۵، زبری ۲۵۹، خَم ۲۶۱**

۲۶۳ باز . گشودگی

[اسم] **افتتاح**، بازکردن، گشایش، بازگشایی؛ گشودگی، باز بودن، درز، شکاف ۲۰۱، فاصله ۲۰۱، تقعر ۲۵۵؛ باز شدن، انبساط ۱۹۷؛ دایری، پرده‌برداری ◄ افتتاح (آغاز) ۶۸؛ فضای خالی: محوطهٔ باز ▼، دهان ▼، پنجره ▼، راه ورودی ▼، تونل ▼، لوله ▼

اسفنج، ابر، چیز متخلخل؛ چیز پُرسوراخ: غربال، الک، صافی

دهان، دهانهٔ خروجی، نازل، بینی، سوراخ بینی، راه آب؛ حلق، حلقوم، چانه، آرواره، فک، دندان ۲۵۶، لثه، سق، کام، زبان، لب، لوزه؛ نوک، منقار؛ خمیازه، دهن‌دره؛ لسان، السنه، زبان ۵۵۷؛ افواه، سخن ۵۷۹؛ لولهٔ بادی ۳۵۳

پنجره، روزنه، شبکه، دهانه، آستانه، درگاه؛ دَر، دروازه، باب، مدخل، مخرج، گذرگاه، دهن، دهان، خروجی، ورودی، دریچه، باجه، اُرسی؛ اجزای در و پنجره: چهارچوب، لت، لولا، پاشنه، چفت، کلون، کشویی، قفل، زبانهٔ قفل، چکش، زنگ، آلت، شیشه‌خور، دستگیره، قفل، یراق‌آلات

راه ورودی، در ورودی، دهانه، پاساژ، ورودی، لابی، مدخل، مظهر قنات، مبدأ ۶۸؛ دلتای رود، مصب رود، راه خروجی ◄ خروجی ۲۹۸، خروج ۲۹۶؛ آستانه ۲۳۴؛ منفذ، سوراخ، دهنهٔ چاه؛ شکاف ۲۰۱

محوطهٔ باز، فضای باز، حیاط، صحن، دربار، بارگاه، آستان، اندرونی، بیرونی، هشتی؛ استادیوم، استخر سرباز؛ ناحیه، دامنه ۱۸۳

تونل، تونل زیرزمینی، پیاده‌رو زیرزمینی، غار، نقب، قنات، کاریز، کانال زیرزمینی، کانال ۳۵۱، چاه، راه‌آب ۳۵۱؛ تونل مترو؛ زیرزمین ۱۹۴

لوله، شلنگ، آوند، کانال ۳۵۱، تونل ▲؛ رگ، سرخرگ، سیاهرگ، ورید، شاهرگ، مویرگ، شریان، عروق (کرونر)؛ اسپیرال، مانسمان، مانی‌فولد (منی‌فولد)؛ استوانه ۲۵۲

دودکش، تنوره، هود، هواکش، بادگیر، برج هواکش

بازکننده، کلید، سوئیچ، دستگیره، آیفون، دربازکن برقی؛ استارت، پُل، کلید (برق)، رله، استپ ◄ وسیلهٔ برقی ۶۳۰؛ آغازکننده: کلید، ماشه، دکمه، شستی، وسیله ۶۲۹، وسیلهٔ اقدام ۶۷۱، نقطهٔ آغاز ۶۸؛ کلون، ضامن ◄ بسته کننده ۲۶۴؛ مفتاح، اقلید، بندگشا

سوراخ‌کننده، مته، دریل، پانچ، میخ، سیخ، سوزن، چیز نوک‌تیز، چیز تیز ۲۵۶

[صفت] **باز**، گشاده، گشوده، مفتوح، فراز؛ درمعرض دید، بازاری، علنی، دردسترس یا در معرض دید همگان، سرگشاده، بی‌حجاب، آشکار ۵۲۲؛ بدون مانع، بی‌حفاظ؛ دایر، جاری، فعال، مشغول کار ۶۷۶؛ شکفته، شکوفا، خندان؛ فراخ، گشاد، وسیع ۱۸۳، منبسط ۱۹۷؛ سرباز، روباز، بدون سقف

سوراخ‌دار، متخلخل، اسفنجی، سوراخ‌سوراخ؛ کلیددار؛ توخالی، پوک، پوچ، میان‌تهی، مقعر ۲۵۵؛ چاکدار، فاصله‌دار ۲۰۱

لوله‌ای، دولول

[فعل] **باز کردن**، گشودن، افتتاح کردن، گشادن؛ مفتوح کردن، دایر کردن، تأسیس کردن ۷۷۵؛ لباس کندن ۲۲۹؛ فاصله دادن ۲۰۱

سوراخ کردن، سفتن، خلانیدن، سپوختن، به‌سیخ کشیدن، پنچر کردن؛ فروکردن، دخول کردن، نفوذ کردن ۲۹۷، به‌زور وارد شدن ۲۹۷

باز بودن، مانعی در راه نبودن؛ باز شدن، گشوده شدن

[قید] **آشکارا**، صریح، بی‌رودربایستی، باز

▫ **گسیختگی ۴۶، فاصله ۲۰۱، تقعر ۲۵۵، تکامل ۳۱۶، کانال ۳۵۱، لولهٔ بادی ۳۵۳**

۲۶۴ بسته . انسداد

[اسم] **انسداد**، بسته بودن، گرفتگی، بستگی؛ درزگیری، آب‌بندی، بستن راه، سد مَعبر، ممانعت ◄ منع ۷۰۲ ؛ آمبولی، انعقاد، تراکم ۳۲۴؛ بستن، انحلال، تعطیل کردن؛ اختناق، فقدان هوا ۳۴۰؛ محوطهٔ بسته: اندرون (اندرونی)، محل (فضای محدود) ۱۸۵، استخر سرپوشیده

بسته‌کننده، سدکننده، سد، بند، چفت، قفل ۴۷؛ دَر، پنجره ۲۶۳؛ مُهر، پلمب، منگنه؛ گره، پیوند ۴۷، مَفصَل ۴۵؛ کلید ◄ بازکننده ۲۶۳

دربان، نگهبان ۷۴۹، سرایدار؛ قراول، یساول، محافظ ۶۶۰، پاسبان، کلیددار

[صفت] **بسته**، گرفته، مسدود، خفه، چفت، سدشده، جلوگیری‌شده؛ ناگشاده؛ مُنحل، تعطیل‌شده، برکنار ۶۷۴؛ بلوکه، مسدودشده و غیرقابل برداشت؛ سرپوشیده

مُهرشده، ممهور، آب‌بندی شده، پلمب‌شده

[فعل] **بستن**، گرفتن، مُهر کردن؛ بند آوردن؛ چفت کردن، پیش کردن، پیوستن ۴۵، محکم کوبیدن، سد کردن، مسدود کردن، خفه کردن؛ منعقد شدن، دلمه شدن، لخته شدن، سفت شدن، ماسیدن، جامد بودن ۳۲۴؛ برچیدن، بسته بودن یا شدن، مسدود بودن یا شدن، پلمب کردن، منحل کردن، تعطیل کردن، درِجایی‌را بستن، مهروموم کردن، ترک استفاده کردن ۶۷۴، لغو کردن ۷۵۲؛ وصل کردن ۴۵، گره زدن ۴۵؛ جلوگیری کردن، مانع شدن ۷۰۲

▫ **پیوند ۴۷، پوشش ۲۲۶، دیوار ۲۳۵**

۲۶۵ حرکت

[اسم] **حرکت**، جریان، تحرک، پویایی، جنبش، انتقال، پیشروی ۲۸۵، حرکت وضعی (انتقالی)، حرکت به‌پهلو ۲۳۹؛ ولوله، تکاپو[ی]، جنب‌وجوش، اهتزاز؛ پسرفت ۲۸۶، دور شدن ۲۹۰؛ بیقراری، وول؛ مارش، رژه، سرعت ۲۷۷، آهنگ، شتاب ۲۷۷؛ حرکت سیالات، هیدرودینامیک؛ ترابری ۲۷۲، انتقال ۲۷۲، نقل مکان ۱۸۸، کوچ ۲۶۷؛ پویانمایی، انیمیشن، متحرک‌سازی، سینما ۴۴۵؛ تکان، رعشه، لرزه، جوشش، تلاطم ۳۱۸؛ اختلاج؛ ارتعاش، نوسان ۳۱۷؛ انبساط ۱۹۷، انقباض ۱۹۸؛ ورود ۲۹۵، خروج ۲۹۶، دخول ۲۹۷، صدور ۲۹۸؛ چرخش ۳۱۵، حرکت انحنادار ۳۱۴؛ حرکت معنی‌دار ۵۴۷؛ اختیار ۵۹۵

خرام، طرز راه‌رفتن، وضع بدن، هیئت، تیپ، نحوهٔ گام برداشتن، گام شمرده (آهسته، ...)، قر، حرکت موزون، رقص ۸۳۷؛ پیاده‌روی ۲۶۷؛ گام، قدم، جست، پرش ۳۱۲، دو، مارش، رژه، سان؛ چهارنعل، یورتمه ◄ اسب ۲۷۳ (حرکت اسب)؛ لنگ، پی، پا ۲۱۴

[صفت] **متحرک**، سیار، پویا، تکاملی ۳۱۶، پوینده، رونده، دینامیک، پیشرو ۲۸۵؛ بیقرار، ناآرام، جنبنده، پُرافت‌وخیز، پُرجَست‌وخیز، مثل اسفند روی آتش، پُرجنب‌وجوش؛ جوشان، گازدار، گازی ۳۳۶؛ وضعی، انتقالی؛ گردنده، گردش‌کننده، گذری ۳۰۵، دورزننده ۳۱۴، چرخان ۳۱۴، چرخنده ۳۱۵، مرتعش ۳۱۷؛ خرامان؛ سریع ۲۷۷، جهنده ۳۱۲، آهسته ۲۷۸، غوطه‌ور ۳۱۳؛ پرت‌کننده ۲۷۹، رانشی ۲۸۷، کششی ۲۸۸؛ پس‌رونده ۲۸۶، برگردان ۲۸۰، جهت‌دار ۲۸۱، منحرف ۲۸۲؛ پیشاهنگ ۲۸۳، پیشرو ۲۸۵، دنباله‌رو، پیرو ۲۸۴؛ نزدیک‌شونده ۲۸۹، متقارب ۲۹۳، دورشونده ۲۹۰، منشعب ۲۹۴؛ عازم ۲۹۶، خروجی ۲۹۸، صادره ۲۹۸، وارداتی ۲۹۷؛ بالارونده ۳۰۸، نزولی ۳۰۹؛ عابر، پیاده ۲۶۸

[فعل] **حرکت کردن**، رفتن، تکان خوردن، جنبیدن، جُنب خوردن، خرامیدن، راه رفتن، قرار نداشتن، آرام نداشتن، پویا بودن، پوییدن، تکاپو کردن، فعال بودن ۱۷۴، پریدن ۳۱۲؛ تاب خوردن [◄آویزان بودن ۲۱۷]؛ سفر کردن ۲۶۷، گشتن ۲۶۷، راه رفتن ۲۶۷، سواری کردن ۲۶۷، شنا کردن ۲۶۹، پرواز کردن ۲۷۱، حمل کردن ۲۷۳، پس زدن ۲۸۰، پیشروی کردن ۲۸۵، پس رفتن ۲۸۶، نزدیک شدن ۲۸۹، دور شدن ۲۹۰، رسیدن [ورود] ۲۹۵، رهسپار شدن ۲۹۶، داخل شدن ۲۹۷، نفوذ کردن ۲۹۷، بالا رفتن ۳۰۸، پایین آمدن ۳۰۹، افتادن ۳۰۹، نشَستن ۳۱۱، شیرجه رفتن ۳۱۳، دور زدن ۳۱۴، چرخیدن ۳۱۵، نوسان داشتن ۳۱۷، متلاطم بودن ۳۱۸

حرکت دادن، هل دادن، روشن کردن، به‌راه انداختن، تکان دادن، باز کردن، به‌کار انداختن دستگاه، بازی دادن، به‌حرکت آوردن، به‌آب انداختن ۲۶۹، منتقل کردن ۲۷۲، فرستادن ۲۷۲، شتاب دادن ۲۷۷، پرت کردن ۲۷۹، جلوبردن ۲۸۵، راندن ۲۸۷، دفع کردن ۳۰۰، طرد کردن ۳۰۰، خالی کردن [دفع] ۳۰۰، فروکردن ۳۰۳، ریختن ۳۰۳، بالا بردن ۳۱۰، پایین آوردن ۳۱۱، انداختن ۳۱۱

▫ **مسافرت زمینی ۲۶۷، مسافرت دریایی ۲۶۹، انتقال ۲۷۲، پیشروی ۲۸۵، دورشدن ۲۹۰، کوبش ۲۷۹، رانش ۲۸۷، ورود ۲۹۵، خروج ۲۹۶، دخول: حرکت به درون ۲۹۷، صدور: حرکت به‌بیرون ۲۹۸، نوسان ۳۱۷، تلاطم ۳۱۸**

۲۶۶ عدم تحرک

[اسم] **عدم‌تحرک**، ازکارافتادگی، قرار، رکود، ایستایی، سکون ۶۷۷، ایستایی، انجماد، تعادل ۲۸، ثبات ۱۴۴، آتش‌بس؛ اینرسی، مانده؛ تعلل، توقف، وقفه، مکث، درنگ ۱۴۵، امان، آهستگی، نرمی، ملایمت، ناروانی

آرامش، بی‌سروصدایی، آسایش، استراحت ۶۸۳، راحت، خواب، سکوت ۳۹۹؛ راحتی، آرام، سکون، امن، امنیت، امن‌وامان؛ محل استراحت ۶۸۳، آسایشگاه، مأوا، محل دنج، پناهگاه ۶۶۲، مأمن ۱۹۲، محل توقف ۱۴۵؛ جویای آرامش ◄ شخص صلح‌طلب ۷۱۷

[صفت] **راکد**، ساکن، ایستاده، بی‌جنبش، بی‌تحرک ▼، متوقف، ازحرکت بازمانده، بی‌حرکت ▼؛ کساد، بی‌رونق، بی‌مشتری

بی‌تحرک، آرام، آسوده (درحالِ استراحت) ۶۸۳، راحت، ساکت ۳۹۹، خوابیده، درلنگر، بی‌جنبش؛ روستایی ۱۹۲؛ آرامش‌بخش، آرام‌بخش؛ غیرشلوغ، آرام، دنج، خلوت، دورافتاده ۱۹۹

بی‌حرکت، ثابت ۱۴۴، ایستا، فاقد تحرک، ایستاده، ریشه‌دار، ریشه‌دوانده، سخت، بی‌حس ۳۷۵؛ ساکن، استوار ۱۵۳

[فعل] **آرام بودن**، تکان نخوردن، بی‌حرکت بودن، ساکن ماندن، قرار داشتن؛ برقرار بودن آرامش، آرامش داشتن اوضاع، آب ازآب تکان نخوردن (نجنبیدن)، ساکت بودن ۳۹۹، ثبات داشتن ۱۴۴؛ صبر کردن، آرام ماندن ۸۲۳، صبور بودن ۸۲۳

راکد بودن، جریان نداشتن

متوقف شدن، ایستادن، ترمز کردن، میخ شدن، ایستادن (توقف کردن) ۱۴۵، مکث کردن ۱۴۵؛ ادامه ندادن ◄ توقف کردن ۷۲

متوقف کردن، ساکت کردن، بُریدن، ایستاندن، ازحرکت بازداشتن، ترمز کردن، متوقف کردن ۱۴۵؛ آرام کردن ۸۲۳

آرامش داشتن، آرامیدن، آب خوش ازگلوی کسی پایین رفتن، آسودن ۶۸۳

[قید] **ایست!** هوپ، هش

▫ **توقف ۱۴۵، انفعال ۱۷۵، تهییج ناپذیری ۸۲۳**

۲۶۷ مسافرت زمینی

[اسم] **مسافرت زمینی**، سفر، سیر، مسافرت، سیاحت، گردش، زیارت، تور مسافرتی؛ عزیمت؛ جهانگردی، ایرانگردی، توریسم؛ مسافر، جهانگرد ۲۶۸؛ تماشا، بازدید ۴۳۸، تفرج، یللی، نظاره، سرگرمی ۸۳۷؛ رستوران بین‌راهی، قهوه‌خانه، متل، محل تغذیه ۳۰۱، مهمانسرا ۱۹۲؛ همسفر، همراه ۸۹

کوچ، ییلاق‌قشلاق، مهاجرت، خروج؛ کوچ دادن، مهاجرت دادن، اسکان، تبعید، اخراج بلد، نفی بلد

پیاده‌روی، قدم زدن، راه‌روی، عبور، مرور؛ پا ۲۱۴، پیاده ۲۶۸؛ جادهٔ تندرستی؛ خرام ۲۶۵

راه‌پیمایی، تظاهرات، میتینگ (متینگ)، همایش، تجمع، گردهم‌آیی ۷۴، اجتماع (انتخاباتی)، اعتصاب ۱۴۵؛ شورش ۷۳۸

اسب‌سواری، سوارکاری؛ گشت، کورس، کراس کانتری، چوگان، پولو، پرش، درساژ، جیم‌کانا، ولتیژ، بسکتبال؛ اسب ۲۷۳؛ سوارکار، اکوسترین، سوار ۲۶۸؛ لباس سوارکاری، چکمه، کلاه، کلاهِ ملون، شلوار، فراک، سیلندر، کتِ کوتاهِ مشکی؛ اسب‌دوانی ◄ مسابقه ۷۱۶

نقلیه، ترانسپورت، حمل‌ونقل، ترابری ۲۷۲؛ رانندگی، خلبانی، ناخدایی، راهبری، رهبری، هدایت ۶۸۹؛ مترو، قطار ۲۷۴، کِشتی، ناو ۲۷۵، وسیلهٔ نقلیه ۲۷۴؛ اتوبوس، مینی‌بوس، کامیون، تریلر، تانکر، کامیون مخزن‌دار، وانت، کامیونت، وَن، تاکسی، وسیلهٔ نقلیهٔ عمومی ۲۷۴؛ شرکت حمل‌ونقل، تعاونی، اتوبوسرانی، باجه بلیط، بلیط‌فروشی، دفتر فروش، آژانس، فورواردر، برنامه‌ریزی ترانسپورت؛ ترمینال، پایانه ۲۷۲، گاراژ، محل توقف ۱۴۵؛ [بلیط ◄ مجوز ۷۵۶]؛ سوپردولوکس، پست بازرسی؛ راننده ۲۶۸

خط سیر، مسیر ۶۲۴، راه ۶۲۴

بار، محموله، باگاژ، توشه، بارو‌بندیل، بارو‌بنه، زاد، اقورراهی (آقورایی)، بنه، جسم منتقل‌شده ۲۷۲؛ کارگو، فله؛ اضافه‌بار؛ چمدان، جامه دان، کیسه، ساک، کیف دستی، کیف (ساک) ۱۹۴ ؛ سوغات، سرراهی، هدیه ۷۸۱؛ انبار ۶۳۲؛ باربند ◄ جعبه ۱۹۴

باربر، حمال ◄ شخص حمل‌کننده ۲۷۳

خرک، بارکش، چرخ دستی ◄ گاری ۲۷۴

[فعل] **سفر کردن**، مسافرت کردن، رفتن؛ آمادهٔ سفر شدن، رخت سفر کشیدن، بار بستن، بار سفر بستن، به‌راه افتادن، سوار شدن، پا در رکاب نهادن، عازم شدن؛ اتواستاپ زدن

گذر کردن، گذشتن، رد شدن ◄ گذر کردن ۳۰۵

گشتن، گردیدن، گردش کردن، گشت و گذار کردن، جهانگردی کردن، دور دنیا گشتن، آواره شدن، سر به‌کوه و بیابان نهادن، سر به‌صحرا نهادن؛ جولان دادن؛ باد خوردن

راه رفتن، پیاده رفتن، قدم زدن، گام برداشتن

سواری کردن، سواری گرفتن، باماشین رفتن، سوار شدن

[قید] **باپا**، پای پیاده

□ **عدم تطبیق ۸۴، حرکت ۲۶۵، حمل‌کننده ۲۷۳، وسیلهٔ نقلیه ۲۷۴، خروج ۲۹۶، گذر ۳۰۵، راه ۶۲۴**

۲۶۸ جهانگرد

[اسم] **جهانگرد**، مسافر؛ زایر، حاجی، مشهدی، مشدی، کربلایی، کل؛ رهرو؛ کاشف، ماجراجو؛ دریانورد ۲۷۰؛ هوانورد ۲۷۱؛ ناظر، بیننده ۴۴۱؛ طلیعه، سرآغاز ۶۶؛ دوره‌گرد، دستفروش ۷۹۴؛ تاجر، فروشنده ۷۹۳؛ همسفر، همراه، همراهان ۸۹؛ ابن‌السبیل

کوچ‌کننده، مهاجر، آواره، سرگردان، پناهنده، جنگ‌زده؛ ولگرد، شخص تنبل ۶۷۹؛ اجنبی، بیگانه، خارجی ۵۹؛ فراری، آدم گریزپای ۶۲۰؛ گدا، آدم فقیر ۸۰۱؛ ایل، عشایر، اهالی بومی ۱۹۱؛ ایلیاتی، کوچ‌نشین، چادرنشین؛ کولی؛ قرشمال، غربال‌بند (غربیل‌بند)؛ منقول ۱۸۸

پیاده، رهگذر، عابر، پیاده‌رو، دونده؛ پیک ۵۲۹، چاپار، ارتباطات پستی ۵۳۱؛ پیاده نظام ۷۲۲، خبرنگار ۵۲۹؛ رونده، راهرو، سالک، عارف ۹۹۱

سوار، اسب‌سوار، سوارکار؛ مسافر، سرنشین؛ پستچی، چاپار، پیک ۵۲۹، ارتباطات پستی ۵۳۱؛ پلیس سواره، سواره نظام ۷۲۲؛ چپانداز، چابک‌سوار؛ دوترکه، دوپشته

راننده، ناخدا، خلبان، لکوموتیوران، راهبر، رهبر؛ شوفر، رانندهٔ تاکسی، شاگرد راننده؛ گاری‌چی، ارابه‌ران، درشکه‌ران

□ **دریانورد ۲۷۰، هوانوردی ۲۷۱**

۲۶۹ مسافرت دریایی

[اسم] **مسافرت دریایی**، کشتیرانی، قایقرانی، دریانوردی؛ ناو (کِشتی) ۲۷۵، ناوی (دریانورد) ۲۷۰

رهیابی، ناوبری، قایقرانی، راهبری، هدایت؛ مسئول رهیابی، سکان‌دار، ناخدا، مهندس کشتی؛ قطب‌نما، ادواتِ ناوبری ▼

ادوات ناوبری، سکستانت، قطب‌نما، رادار، چراغ دریایی، نقشه ۵۵۱؛ سکان، لنگر، تیغهٔ موتور، پارو، بادبان؛ جی‌پی‌اس، سیستم موقعیت‌یابی جهانی، ماهواره؛ لنگرگاه، مارینا، اسکله، بارانداز، پناهگاه ۶۶۲

بازیهای آبی، شنا، آبتنی، واترپلو، اسکی روی آب، قایقرانی، موج‌سواری، سرفینگ؛ شنا، کرال، سینه، پشت، قورباغه، پروانه، پاپیون، دوچرخه، سُرخوردن، آب‌بازی؛ کانو، کایاک ◄ ناو (کِشتی) ۲۷۵

[صفت] **دریانوردانه**، دریایی، بحری، شناور، غوطه‌ور ۳۱۳؛ دوزیستان

[فعل] **به‌آب انداختن کشتی؛ بادبان برافراشتن**، سفر کردن؛ ملاح شدن، به‌دریا رفتن؛ رهیابی کردن؛ پارو زدن

شنا کردن، دست‌وپا زدن، شیرجه رفتن، آبتنی کردن؛ دوچرخه رفتن، سُرخوردن، کرال رفتن

□ **حرکت ۲۶۵، دریانورد ۲۷۰، ناو ۲۷۵، دریا ۳۴۳**

۲۷۰ دریانورد (ناوی)

[اسم] **دریانورد**، ناوی، ملوان، ملاح، ناخدا، کاپیتان، خدمه دریایی، قایقران، بلمران؛ سندباد بحری؛ دریابان، دریادار، نظامی دریایی، ناوی ۷۲۲؛ غواص ۳۱۳

□ **جهانگرد ۲۶۸، مسافرت دریایی ۲۶۹، ناو ۲۷۵، رزمنده ۷۲۲**

۲۷۱ هوانوردی

[اسم] **هوانوردی**، پرواز، هوابرد؛ ارودینامیک، آئرودینامیک، علوم موشک، بالیستیک؛ مافوق صوت، سوپرسونیک، دیوار صوتی، علم صدا ۳۹۸؛ صعود ۳۰۸؛ فرود، سقوط ۳۰۹؛ پرندگان ۳۶۵؛ شیرجه ۳۱۳، پرش ۳۱۲، چیز پرنده ۳۱۲

مسافرت هوایی، هواپیمایی، ترابری هوایی؛ شرکت هواپیمایی، هما، ایران‌ار، هواپیما ۲۷۶؛ پرواز چارتر؛ حریم هوایی، حریم فضایی؛ فرودگاه؛ فضانوردی، مسافرت فضایی انسان‌دار، مدار، راهپیمایی فضایی، برگشت به‌جو

هوانورد، خلبان، مهماندار، مهندس پرواز، خدمهٔ هوایی، خدمهٔ زمینی؛ فضانورد، کاسمونُت

بال، پَر، ایلران، شهپر، بالچه، سکان، دم

[صفت] **درحال پرواز**، هوایی، درآسمان؛ هوابرد

[فعل] **پرواز کردن**، بال زدن، پَر زدن، پریدن؛ بلند شدن، صعود کردن، ارتفاع گرفتن، اوج گرفتن، اززمین بلند شدن، بالا رفتن ۳۰۸؛ فرود آمدن؛ سقوط کردن؛ بالن‌سواری کردن؛ پریدن ۳۱۲

□ **جهانگرد ۲۶۸، هواپیما ۲۷۶، صعود (بالا رفتن) ۳۰۸، رزمنده ۷۲۲**

۲۷۲ حمل . ترابری

[اسم] **انتقال**، حمل، حرکت ۲۶۵، انتقال ۱۸۸؛ اسباب‌کشی، اثاث‌کشی، نقل مکان ۱۸۸؛ عبور و مرور، گذر ۳۰۵؛ اعزام، ارسال ▼؛ اخراج؛ تحرکات، انتقالات، انتقال نیرو؛ تحویل، انتقال ملک ۷۸۰

ترابری، حمل، حمل‌ونقل، ارسال کالا، فریت؛ باربری، بارکشی، حمالی؛ مسافربری، مسافرکشی، مسافرگیری؛ رسانهٔ ترابری، قطار ۲۷۴، وسیلهٔ نقلیه ۲۷۴، خط آهن ۶۲۴، جاده ۶۲۴، دریا، اقیانوس ۳۴۳، کانال، آبراه ۶۲۴، هوا ۳۴۰؛ رفت‌وآمد، آمدوشد، ایاب‌وذهاب، عبور و مرور، تردد، ترافیک ۳۰۵؛ بارانداز؛ اف‌اوبی، سی‌آی‌اف

جسم منتقل‌شده، محموله، کالا، بار ۲۶۷، باگاژ؛ کانتینر؛ توشه؛ چمدان، جامه‌دان، کیف دستی، کیف (ساک) ۱۹۴؛ بارگیری؛ آب‌آورده، رسوب، نهشته، یخرفت؛ ملک منتقل‌شده: وثیقه ۷۶۷، ملک مورد صلح، ملک رهنی

منتقل‌کننده، ناقل، وصی، صلح‌کننده، فرستنده، ارسال‌کننده، اعزام‌کننده، صادرکننده، پستخانه، مخابره‌کننده؛ رسانا، هادی؛ شخص دهنده ۷۸۱

پایانه، بارانداز، اسکله، ترمینال، ایستگاه، آخرخط، ته خط، گاراژ ۱۹۲

ارسال، اعزام، بعثت، فرستادن، گسیل؛ مخابره، ارسال پیام، مخابرات ۵۳۱، ارتباطات پستی ۵۳۱؛ اخراج، طرد ۳۰۰

[صفت] **قابل انتقال**، قابل‌حمل، پُرتابل؛ انتقالی، ارسالی، اعزامی، فرستاده‌شده، محمول؛ مخابراتی؛ مبعوث

[فعل] **منتقل کردن**، حمل کردن ۲۷۳، انتقال دادن ۱۸۸، جابه‌جا کردن، آوردن، بردن، بار زدن، بار کردن، بار کشیدن، بار گرفتن؛ تحویل دادن، دست‌به‌دست دادن؛ مخابره کردن؛ رساندن

فرستادن، پست کردن، ارسال کردن؛ روانه کردن، اعزام کردن، گسیل کردن (دادن، داشتن)

□ **نقل مکان ۱۸۸، مظروف ۱۹۳، حرکت ۲۶۵، حمل‌کننده ۲۷۳، گذر ۳۰۵، کانال ۳۵۱**

۲۷۳ حمل‌کننده

[اسم] **حمل‌کننده**؛ **شاسی**، تیر حمال؛ آسانسور ۲۷۴، پله‌برقی، بالابر؛ کانتینر، کشتی، ناو ۲۷۵؛ وسایل نقلیه عمومی ۲۷۴؛ گاری ۲۷۴؛ ساک، سبد ۱۹۴، ظرف ۱۹۴؛ پُست، ارتباطات پستی ۵۳۱، پخش رادیویی ۵۳۱، موبایل و تلفن ۵۳۱

شخص حمل‌کننده؛ **نامه‌بر**، نامه‌رسان، پستچی، ارتباطات پستی ۵۳۱؛ حمال، باربر، گاریچی؛ غلام، برده ۷۴۲؛ منتقل‌کننده ۲۷۲؛ قایقران، دریانورد ۲۷۰؛ راننده ۲۶۸، سوار ۲۶۸؛ حمل، انتقال ۲۷۲

حیوان باربر، بارکش، باربردار، مال، اسب ▼، قاطر، خر، استر، اسب سواری، مَرکب، باربر؛ حیوانات ۳۶۵؛ خورجین، پالان

اسب، توسن، بدخش، مادیان، خنگ، مرکب، بارگی، خیل؛ رخش؛ اسب جوان، کره؛ انواع اسب: جنگی، بارکش، خراس، اخته؛ نژاد اسب: عرب، کرد، عرب کرد، ترکمن، عرب ترکمن، چناران، سیلمی، پونی، هانوورین، اولدن‌برگر، پرشرون، تاروبرد، توروبرد، مجار، شتلاند، آنگلوعرب، کَسپین‌پونی، تازی؛ بدن اسب: سر، گردن، یال، کمر، کپل، دم، دست، پا، سم، بخلوق، مچ، زانو، مفصل خرگوشی، تاندون؛ غذای اسب، جو، ینجه، کاه، کنسانتره، هویج، جعفری، سیب؛ پوشیدنی اسب: سازوبرگ، زین، جل، پلاس، یراق‌آلات، دهنه، افسار، مهار، عنان، اخیه، لجام، کمند ۴۷، کلگی، هویزه، دست جلو، رکاب، تعلیمی، سینه‌بند، عرق‌گیر، مهمیز، شلاق، چشم‌بند، توپوق‌بند، دهنه آبخوری، دهنه هویزه، زین درساژ، زین سواری آزاد، زین پرش، برگستوان، غاشیه، نعل؛ رنگ اسب: کهر(قهوه ای)، قره کهر (سیاه)، نیله (خاکستری)، قزل (سفید)، سفید خال‌دار، ابلق، پیشانی‌سفید، چهار قلم سفید، کرنگ، سمند (طلایی)، یال دم یزیدی، نیله ابرش، نیله گلگون، سرخون، نیله مگسی، قره‌نیله؛ حرکت اسب: خرام ۲۶۵، قدم، یورتمه، یورتمه درجا، چهار نعل، چهار نعل کوتاه (بلند)، تاخت، شانه داخل، شولدرینگ، رم کردن، سردست زدن، لگ ییلدینگ، از کنار رفتن، چرخش دست، چرخش روی پا، پیروت، پرش، کابریول، نورز، تراورس، هاف پاست، پاساژ، پیافه؛ صدای اسب، شیهه؛ سوارکار، سوار ۲۶۸؛ سوارکاری، اسب سواری ۲۶۷؛ محل سوارکاری، مانژ؛ صفات

[صفت] **حمل‌کننده**، باربر، بارگیر، باردار، بارکش، باری
[فعل] **حمل کردن**، به‌پشت گذاشتن، به‌دوش گذاشتن، نگاه داشتن ۲۱۸؛ آوردن، بردن، انتقال دادن، منتقل کردن ۲۷۲؛ سواری دادن، سوار کردن؛ [سوار شدن ◄ سفر کردن ۲۶۷]؛ حمالی کردن
□ **مسافرت زمینی ۲۶۷، انتقال ۲۷۲، وسیلهٔ نقلیه ۲۷۴، ناو ۲۷۵، حیوانات ۳۶۵**

۲۷۴ وسیلهٔ نقلیه

[اسم] **وسیلهٔ نقلیه**، وسیلهٔ نقلیه خصوصی، وسیلهٔ نقلیه عمومی ▼، خودرو، ماشین، اتومبیل ▼؛ مترو، قطار ▼
دوچرخه، سه‌چرخه، موتورسیکلت، موتور گازی، موتور، تریل
گاری، ارابه، درشکه، ارابهٔ جنگی، فایتون؛ فرقون، خرک، بارکش، چرخ‌دستی؛ کالسکه، گردون؛ عربانه، عرابه، عراده؛ چرخ ۲۵۰؛ تخت‌روان، محمل، کجاوه، هودج، عماری؛ تابوت ◄ کفن ۳۶۴
وسایل نقلیهٔ عمومی، تاکسی، اتوبوس، مینی‌بوس؛ اتوکار، کامیون، باری، کشنده، اسب، تریلر؛ ماشینهای راهسازی، ماشینهای سنگین، لودر، بولدوزر، گریدر، بیل مکانیکی؛ قطار ▼
اتومبیل، ماشین، خودرو، اُتُل، استیشن، وَن، وانت، کامیون، باری؛ اتومبیل سواری، اسپرت، کورسی، مسابقه‌ای، مدل‌بالا؛ دیزل ◄ صفات خودرو ▼؛ اجزای اتومبیل ▼
قطار، ترن، مترو، قطار زیرزمینی، ترامـوا، قطاربرقی، مونوریل، قطارشهری، قطار اکسپرس؛ لکوموتیو، لوکوموتیو؛ ریل، خط آهن، راه‌آهن؛ رییس ایستگاه، لکوموتیوران، سوزنبان؛ ایستگاه قطار؛ سوت قطار؛ کوپه، واگن، واگن بار، بالک، فله؛ باگاژ، توشه؛
آسانسور، پله‌برقی
سایروسایل نقلیه، اسکی، اسکیت، صندلی چرخدار، سورتمه، برف‌رو، یدک‌کش
تعمیر و نگهداری خودرو: آچارکشی، اتوسرویس، بالا گذاشتن، بالانس چرخ، بادگیری، آهنگری، میزان فرمان، بالانس چرخ
اجزای خودرو: لوازم یدکی، فرمان، دنده، پدال گاز؛ موتور، شمع، پلاتین، دلکو، کویل، پیستون، سوپاپ، سیلندر، سرسیلندر، کاربُراتور، کاربرات، میل‌لنگ، یاتاقان؛ بدنه، اتاقک، سپر، گلگیر، صندوق عقب، کاپوت؛ سوخت، بنزین، باک بنزین، پمپ بنزین، فیلتر بنزین؛ چراغ بالا، چراغ پایین، راهنما، چراغ [دنده] عقب، چراغ ترمز؛ چرخ، لاستیک، تیوب، رینگ، ترمز، لنت ترمز، دیسک ترمز، برف‌پاک‌کن؛ کلاج، صفحه کلاج؛ آفتامات، آینهٔ‌بغل، آینهٔ‌جلو، ابرویی، استپ، آسبک، اسب (قسمت جلو تریلر)، باربند، بالابر، بخواب [صندلی]، استکانی، استوانک، اکسل، دیفرانسیل، اگزوز، اویل‌پمپ، انگشتی، انژکتور، بوق، پولوس، ماردون، ماهک، ملخک، یخ‌شکن

[صفت] **صفات خودرو:** چرخدار، هجده‌چرخ، نقلیه، یدک‌کش؛ یدکی؛ دواسبه؛ شش سیلندر، چهار سیلندر؛ کورسی، سواری، مدل بالا؛ گازسوز، دیزل، دیزلی، بنزینی
□ **مسافرت زمینی ۲۶۷، حمل‌کننده ۲۷۳، راه ۶۲۴**

۲۷۵ ناو (کِشتی)

[اسم] **ناو**، کشتی، سفینه، جهاز، قایق، لنج، قایق بادبانی، قایق بادی، کشتی بخار، هاورکرافت، ناو هواپیمابر، کشتی جنگی ۷۲۲؛ زیردریایی، سکوی دریایی؛ قایق نجات، بادبان، پارو؛ ناوگان دریایی؛ کلک، بلم، زورق، قایق، دوبه، کانو، کایاک؛ یدک‌کش؛ سکان، عرشهٔ کشتی؛ ناوبری، رهیابی ۲۶۹؛ ناوی (نظامی) ۷۲۲، دریانورد ۲۷۰؛ تشاله
[صفت] **صفات کشتی**، اقیانوس‌پیما، نفتکش، رورو، بادبانی، بخار، یدک‌کش، چهل‌هزارتنی
□ **مسافرت دریایی ۲۶۹، دریانورد (ناوی) ۲۷۰، حمل‌کننده ۲۷۳، رزمنده ۷۲۲**

۲۷۶ هواپیما

[اسم] **هواپیما**، جامبو، جت، ملخدار؛ هلیکوپتر، بالگرد، چرخ‌بال، گلایدر، بالن، کایت؛ شرکت هواپیمایی، هواپیمایی، ایرتاکسی، مسافرت هوایی ۲۷۱؛ شهپر، بالچه، بال ۲۷۱، ملخ؛ پاراشوت، چتر نجات، تونل باد؛ فرودگاه؛ برج مراقبت، باندِ فرودگاه، ارابهٔ فرود، خدمات زمینی، رامپ، کیترینگ
موشک، راکت، بالستیک، بین‌قاره‌ای، کروز، هدایت‌شونده، فضاپیما، ایستگاه فضایی، سفینهٔ فضایی، میر، شاتل، قمر مصنوعی، ماهواره ۳۲۱، اسپوتنیک، کاوشگر، بشقاب پرنده، یوفو
[صفت] **هواپیمایی**، موشکی؛ هوایی، فضایی
□ **هوانوردی ۲۷۱، رزمنده ۷۲۲، سلاح ۷۲۳**

۲۷۷ سرعت

[اسم] **سرعت**، تندی، چابکی، چستی، چالاکی، ویراژ، تک، دو، شتاب ▼؛ آهنگ، حرکت ۲۶۵، شدت؛ سرعت‌سنج، کیلومترشمار، کیلومتر درساعت؛ سرعت نور، سرعت صوت، ماخ، سرعت مافوق صوت؛ عجله ۶۸۰؛ چیز سریع: باد، تندباد، طوفان، برق، تیر، گلوله، قرقی، اسب‌تازی؛ تندنویسی، تندخوانی؛ پرش، جهش ۳۱۲
شتاب، افزایش سرعت، گاز، جلو زدن، جهش، دو، چهارنعل، تاخت؛ مسابقه، گراندپری، مسابقهٔ اتومبیلرانی، میدان مسابقه، رانندهٔ مسابقه؛ عجله ۶۸۰، تعجیل ۱۳۵؛ تبادر
[صفت] **سریع**، تند، باشتاب، پُرشتاب، چابک، باعجله، تیز، چست، چالاک، بدو، تازنده، شتابنده، جهنده ۳۱۲؛ اکسپرس، سریع‌السیر، تندرو، تیزرو، تیزپا[ی]، بادپا؛ برق‌آسا، شهاب‌گونه، به‌سرعتِ برق، مثل قرقی؛ سراسیمه، شتابان؛ چهارنعل، تاخت‌زنان ◄ اسب ۲۷۳ (صفات اسب)؛ دنده‌بالا؛

[فعل] **سریع رفتن**، تند رفتن، راندن، به‌سرعت رفـتن؛ تـاختن، تازیـدن، سرعت داشتن؛ دویدن، تند قدم زدن؛ مثل گلوله رفتن، باد به‌پای (به‌گـردِ پایِ) کسی(چیزی) نرسیدن؛ جهیدن، جستن، پریدن ۳۱۲

شتاب دادن، گاز دادن، سرعت را افزایش دادن؛ شـتاب پیـدا کـردن، دور برداشتن

جلوزدن، سبقت گرفتن، تندتر رفتن

[قید] **به‌سرعت**، به‌تندی، تیز، برقی، باعجله، تنـدوتیز، چابـک، بـه‌طـور سریع، سریعاً، فوری، باشتاب، بدوبدو، عنان‌گسیخته

▫ **افزایش ۳۶، لحظه ۱۱۶، عجله ۶۸۰**

۲۷۸ آهستگی

[اسم] **آهستگی**، کُندی، آرامی، ملایمت، وقار، متانت، حرکت تـدریجی (خزنده)؛ مکث، درنگ ۱۴۵؛ تناوب ۱۴۱، تأخیر ۱۳۶، توقف ۱۴۵؛ تعلل، شُلی، بی‌حالی ۶۷۹، خواب‌آلودگی ۶۷۹؛ لاک‌پشت، حلزون، خزنده

[صفت] **آهسته**، کُند، مثل حلزون؛ شَل، یکپا؛ بطئی، تـدریجی، دیـر ۱۳۶، خزنده، متناوب، ادواری ۱۴۱؛ پایین، آرام، ملایم، باوقار، متین

[فعـل] **آهسته رفتن**، کند رفتن، خرامیدن، خزیدن، پیاده رفتن، قدم زدن؛ آهسته آمدن، چکه کردن، چکیدن؛ شناور بودن؛ متناوب بودن ۱۴۱

کُند کردن، ازسرعت کاستن، سست کردن، ترمـز کـردن؛ بـه‌تعویـق انداختن ۱۳۶

[قیـد] **به‌آهستگی**، آهسته، یواش، آهسته‌آهسته، یواش‌یواش، بدون‌عجله؛ گام‌به‌گام، وجب‌به‌وجب، پله‌پله

تدریجاً، به‌تدریج ۲۷، به‌مرور، کم‌کم، انـدک‌انـدک؛ درحـال نقـصان، کمتروکمتر ۳۷؛ گاهی، بعضی اوقات، هرازگاه ۱۴۲

▫ **تأخیر ۱۳۶، اکراه ۵۹۸، عدم فعالیت ۶۷۹**

۲۷۹ کوبش

[اسـم] **کوبش**، باضربه به‌حرکت در آوردن، ضربه زدن، باضـربه رانـدن، به‌حرکت در آوردن؛ آبشار [والیبال]؛ مشته‌کاری؛ پرتاب ◄ رانش ۲۸۷

تکانه، انگیزه ۶۱۲

ضربه، هُل، تنه، لگد، اردنگـی، اردنـگ، سـیلی، پـشت‌دسـتی، مـشت، کف‌گرگی، پاسار

برخورد، به‌هم خوردن، تصادف، تلاقی، اصابت؛ اصطکاک ۳۳۳

چکش، قندشکن، پتک، تخماق؛ گرز ۷۲۳، تبر ۷۲۳

گوه، وج، سطح شیبدار، شیب ۲۲۰

[صفت] **پرت‌کننده**، وادارکننده، کوبنده، هُل‌دهنده، سوق‌دهنده؛ انگیزنـده ۶۱۲، محرک ۶۱۲

[فعل] **پرت کردن**، باضربه به‌حرکت در آوردن، به‌راه انداختن، تنه زدن، تکان دادن، زدن؛ انگیختن ۶۱۲، وادار کردن، سوق دادن، راندن، هل دادن، به‌حرکت واداشتن، ازعقب زور دادن، چپاندن، فشار آوردن، پیش بـردن؛ پرتاب کردن، انداختن، پراندن؛ ضربه زدن ▼

برخورد کردن، تصادف کردن، تلاقی کردن، اصابت کـردن، بـه‌هـم خوردن، خوردن

ضربه زدن، کوبیدن، کوفتن

لگد زدن، اردنگی زدن، اردنگ زدن، تکل کردن

ضربه خوردن، زده شدن، پرت شدن، اردنگ خوردن؛ مـورد اصـابت قرار گرفتن، خوردن

▫ **رانش ۲۸۷**

۲۸۰ پس‌نشینی

[اسم] **پس‌نشینی**، عقب‌نشینی، برگشتن به‌محـل نخـست، رجعـت ۱۴۸، برگشت، ارتجاع، کش‌سانی، کشش‌پذیری ۳۲۸؛ پس‌زنی، لگـد، جفتـک، قیچی [فوتبال]؛ پژواک، اکـو، انعکـاس ۴۱۷؛ واکـنش، عکس‌العمـل، بازتاب، تبعات، پاداش ۹۶۲، تقاص، کیفر، مجازات ۹۶۳؛ چیز پس‌زننـده، چیز برگشت‌کننده، فنر، پاندول، بومرانگ، تاب، ترکش؛ حرکت به‌سوی عقب ◄ پس‌روی ۲۸۶؛ ارجاع، بازگرداندن، دیپورت

[صفت] **برگردان**، منعکس، پشتِ پازننده، برگشتی، مرجوعی

[فعل] **پس زدن**، برگشتن ۲۸۶، خودرا پس کشیدن، خودرا جمع کـردن، عقب نشستن، به‌جای خود باز گشتن، به‌حال نخـستین برگـشتن، رجعـت کردن ۱۴۸؛ لگد زدن [تفنگ]؛ لگد انداختن، جفتک انـداختن، انـداختن؛ تقابل داشتن ۱۸۲

واکنش نشان دادن، عکس‌العمل نـشان دادن، برگردانـدن، برگـشتن، تاب خوردن؛ تلافی کردن ۷۱۴

▫ **رجعت (رجوع به حالت اولیه) ۱۴۸، پس‌روی ۲۸۶**

۲۸۱ جهت

[اسم] **جهت**، طرف، سَمت، سو، روند، راستا، جهتِ بردار، طَرَف، جانـب، میل، مسیر، شعاع، راه ۶۲۴، پی، نـشانه، هـدف ۶۱۷، مقـصد ۲۹۵؛ کعبـهٔ آمال؛ سمت‌گیری، تغییر مسیر یا جهت ◄ انحراف ۲۸۲

قطب‌نما، مغناطیس ۲۹۱؛ جهات قطب‌نما: شمال، شرق، جنـوب، غـرب، خاور، باختر، مشرق، مغرب، شـمال (شـرقی، غربـی)، جنـوبِ (شـرقی، غربی)؛ قبله، کعبه، مکه، مکان مقدس ۹۹۰

[صفت] **جهت‌دار**، نشانه‌گرفتـه، مایـل، متمایـل، دارای هـدف؛ شـمالی، جنوبی، غربی، شرقی؛ یک‌طرفه، دوطرفه، مختلف‌الجهت؛ قصدکرده ۶۱۷

[فعـل] **جهت گرفتن**، ، رو کردن، به‌سویی مایل شدن، به‌طـرف چیـزی رفتن، درمسیر خاصی افتادن، راندن، پوییدن، رهسپار شدن ۲۹۶؛ جهت‌را عوض کردن، راه‌را برگرداندن، سرخررا کج کردن، منحرف شـدن ۲۸۲؛ راه را پرسیدن، آدرس پرسیدن؛ نشان دادن، راه‌را نشان دادن، راندن، اشاره کردن، نمودن، راه را نمودن

نشانه گرفتن، هدف گرفتن، به‌طرف چیزی نشانه گرفتن، رو کردن؛ جهت دادن، جذب کردن ۲۹۱؛ هدایت کردن ۶۸۹، رهیابی کردن ۲۶۹؛ هدف داشتن ۶۱۷

[قید] **به‌طرف**، به‌سویِ، درراستایِ، درجهتِ، به

□ **موقعیت ۱۸۶، استقرار ۱۸۷، مدیریت ۶۸۹**

۲۸۲ انحراف . بی‌هدفی

[اسم] **انحراف**، دور شدن ازمسیر اصلی، جدایی، زیگزاگ، انحراف به‌چپ (راست)؛ دوراهی، سه‌راهی، انشعاب ۹۷۸، گردش، دور تمام ۶۲۶؛ فقدانِ جهت، بی‌هدفی ▼؛ انحراف فکری، گمراهی، بیراهه، ضلالت، بدعت ۹۷۷، بی‌تقوایی ۹۸۰، فرد مخالف ۴۸۹؛ رابطهٔ جنسی نامشروع ۹۵۱؛ منحرف‌کنندهٔ ذهن، کفرآمیز ۹۸۰؛ آنرمال بودن ۸۴؛ مسیر انحرافی، بیراهه، فقدان راه عبور

بی‌هدفی، فقدانِ جهت، سرگردانی، پریشانی، گم‌گشتگی، سردرگمی، آوارگی؛ بی‌ثباتی ۶۰۳؛ عضو حزبِ باد ۶۰۳

[صفت] **منحرف**، جداشده، گم، گم‌شده، سردرگم، کج، خارج ازمدار؛ بی‌هدف، فرصت‌طلب ۶۰۳؛ اتفاقی، غیرمستقیم؛ بی‌توجه ۴۵۶، بی‌تمرکز؛ آنرمال، غیرطبیعی ۸۴، نابه‌هنجار، گمراه، بدعت‌گذار ۹۷۷، بی‌تقوا ۹۸۰؛ انحرافی، غیراصلی، انشعابی، فرقه‌ای ۹۷۸؛ سرگردان، آواره ۱۸۸، پریشان ۶۱

[فعل] **منحرف شدن**، از راه به‌در شدن، راه‌را کج کردن، چرخیدن، برگشتن، راه‌را گم کردن، گم شدن؛ بدعت کردن ۹۷۷، گمراه شدن، به‌بیراهه رفتن، خطا کردن ۴۹۵، گناهکار بودن ۹۳۶، بی‌تقوا بودن ۹۸۰

منحرف کردن، ازمسیر دور کردن، آدرس اشتباه دادن؛ جدایی انداختن ۹۷۸؛ به‌بیراهه کشیدن (کشاندن، انداختن)، گمراه کردن، فاسد کردن ۹۵۱

□ **تورب ۲۲۰، واگرایی ۲۹۴، دور تمام ۶۲۶**

۲۸۳ پیشتازی

[اسم] **پیشتازی**، جلو بودن ازدیگران؛ اولویت، تقدم [در ترتیب] ۶۴، تقدم [در زمان] ۱۱۹، حق تقدم؛ رهبری، شفعه، پیشاهنگی، سردمداری، پرچمداری؛ سردمدار، پرچمدار، رهبر ۶۹۰؛ سبقت

[صفت] **پیشاهنگ**، پیشتاز، مقدم ۶۴، علمدار؛ ماقبل ۱۱۹

[فعل] **پیشتاز بودن**، جلوتر رفتن، پیشتر بودن، جلوی صف بودن، اول رسیدن، مقدم بودن ۶۴، قبل ازکسی یا چیزی قرار گرفتن، زودتر آمدن، مقدم بودن [در زمان] ۱۱۹، پیشی جستن، پیشی (سبقت) گرفتن، زود آمدن، زود بودن ۱۳۵

□ **تقدم [در ترتیب] ۶۴، سرآغاز ۶۶، تقدم [در زمان] ۱۱۹، جلو ۲۳۷**

۲۸۴ پیروی

[اسم] **پیروی**، دنباله‌روی، ادامه، تأخر [زمان] ۱۲۰، تعاقب [در ترتیب]، توالی ۶۵، تعقیب، تأسی؛ اتباع، تبعیت، اقتدا، ادامه دادن راه، حرف‌شنوی، اطاعت ۷۳۹، رضایت، تأیید ۷۵۸؛ اقتباس، تقلید ۲۰

[صفت] **پیرو**، بعدی ۶۵، بعد، دیگر، آینده، پسین، متأخر ۱۲۰؛ دنباله‌رو، مرید، تابع، مقلد، مقتدی، طرفدار، هواخواه، هوادار؛ قمر، طفیلی، انگل، پارازیت، سربار، سربار جامعه ◄ شخص بی‌اهمیت ۶۳۹؛ اقماری؛ ملتزمین، پیروان ۶۷؛ مطیع ۷۳۹

[فعل] **دنبال‌کردن**، تعقیب کردن، ازپشت آمدن، به‌دنبال آمدن [زمان] ۱۲۰، ازپی آمدن [ترتیب] ۶۵، دنبال کردن، پیروی کردن، تبعیت کردن، اقتدا کردن، تأسی جستن، تأسی کردن؛ ادامه دادن

[قید] **ازعقب**، ازپشتِ، به‌دنبالِ، متعاقباً ۱۲۰

به‌پیروی از، به‌دنبالِ، به‌تبعِ، بالتبع

□ **تعاقب ۶۵، پیامد ۶۷، تأخر ۱۲۰، عقب ۲۳۸**

۲۸۵ پیشروی

[اسم] **پیشروی**، جلوروی، حرکت ۲۶۵، سرعت ۲۷۷؛ راه‌پیمایی، مارش، رژه؛ پیشرفت، ترقی، توسعه، بهبود ۶۵۴؛ جهش، پرش ۳۱۲؛ جریان ۳۵۰، موج ۳۵۰، سیل؛ پیش؛ تزاید، افزایش ۳۶، تقدم؛ تجاوز، حمله ۷۱۲

[صفت] **پیشرو**، جلورونده، جهنده ۳۱۲؛ پویا، درحال بهبود ۶۵۴؛ مترقی، مبدع، بدعت‌گذار، مدرن، متجدد، رفرمیست ۶۵۴

[فعل] **پیشروی کردن**، جلو رفتن، پریدن ۳۱۲، حرکت کردن ۲۶۵؛ پیشرفت کردن، بهتر شدن ۶۵۴، توسعه یافتن؛ یورش بردن ۷۱۲، حمله کردن ۷۱۲؛ تجاوز کردن، تعدی کردن ۲۹۷

جلو بردن، شتاب دادن ۲۷۷، بالا بردن، ارتقا دادن، توسعه دادن، بهتر کردن ۶۵۴

[قید] **به‌جلو**، به‌پیش

□ **حرکت ۲۶۵، بهبود ۶۵۴**

۲۸۶ پسروی . پسرفت

[اسم] **پسرفت**، پسروی، حرکت به‌عقب، گام به‌پس، عقب‌نشینی، پس‌نشینی ۲۸۰؛ سقوط ۳۰۹، افول، زوال ۶۵۵؛ ارتجاع

بازگشت، برگشت، بازگشت به‌منزل، مراجعت، ایاب؛ عقب‌گرد، دور کامل، دور تمام ۶۲۶، تجدید نظر، بازنگری، تغییر عقیده ۶۰۳؛ ارتجاع؛ عود، عودت، واکنش؛ دندهٔ عقب، نقطهٔ عطف، بحران ۱۳۷؛ جزر؛ انصراف؛ ارجاع

[صفت] **پس‌رونده**، مرتجع، اُمل، وحشی، شخص خام ۶۹۹ عقب‌افتاده، عقب‌مانده؛ معاود، عاید، بازگردنده؛ مرجوعی، برگردان ۲۸۰

[فعل] **پس رفتن**، عقب رفتن، عقب‌نشینی کردن، بیرون کشیدن؛ فرسوده شدن، زوال یافتن ۶۵۵

برگشتن، بازگشتن، دور زدن، بازگشت کردن، بازگردیدن، تغییر عقیده دادن ۶۰۳؛ پس‌زدن ۲۸۰؛ بازگرداندن

□ **رجعت (رجوع به‌حالت اولیه) ۱۴۸، پس‌نشینی ۲۸۰، دورشدن ۲۹۰**

۲۸۷ رانش

[اسم] **رانش**، بانیروی مستمر به‌جلو راندن، پرتاب، پرتاب موشک، هُل، فشار؛ قابلیت نفوذ؛ موتور، موتور بخار، اجزای خودرو ۲۷۴؛ بانیروی انفجاری به‌جلو راندن، شلیک گلوله، تیراندازی، آتش، شلیک، کوبش ۲۷۹، آتش‌باری ۷۲۳؛ [حرکت به‌جلو ◄ پیشروی ۲۸۵]

نیروی راننده، نیروی محرکه، نیرو، زور، فشار، هُل، انفجار، احتراق داخلی؛ موتور، جت، پارو،بادبان؛ بخار، باروت، باد، سوخت ۳۸۵، مواد منفجره ۷۲۳؛ کمان، تفنگ ۷۲۳، اسلحه ۷۲۳

پرتابه، موشک ۲۷۶، توپ، راکت، اژدر، گلوله، مهمات ۷۲۳؛ فلاخن، سنگ؛ دستگاه ایجاد فشار، کمپرسور ۱۹۸ ◄ منقبض‌کننده ۱۹۸

تیرانداز، کمانگیر، آرش، تفنگدار، سرباز، سنگ‌انداز

[صفت] **رانشی**، پرتابی، فشاری، انفجاری، منفجره، موشکی، سوختی؛ پرت‌کننده ۲۷۹

[فعل] **راندن**، جلو بردن، حرکت دادن، هُل دادن، پرت کردن ۲۷۹، پرتاب کردن، افکندن، انداختن، لگد زدن ۲۷۹

تیراندازی کردن، نیزه انداختن، تیر زدن، شلیک کردن، آتش کردن، تیر انداختن ۷۱۲، سنگ انداختن ۷۱۲

□ **کوبش ۲۷۹، حمله ۷۱۲، سلاح ۷۲۳**

۲۸۸ کشش

[اسم] **کشش**، کشیدن، جذب، القا؛ جلب، جاذبه ۲۹۱؛ چیز کشنده، لکوموتیو، اسب تریلر، یدک‌کش، موتور دیفرانسیل جلو، اسب درشکه، مغناطیس ۲۹۱؛ چیز کشیده‌شده: قطار، تریلر، کفی، یدک، درشکه، سورتمه؛ [≠کشش‌پذیری، فنر ۳۲۸]

[صفت] **کششی**، جاذب ۲۹۱، القایی

[فعل] **کشیدن**، به‌دنبال خود کشیدن، کشاندن، یدک کشیدن، بردن، همراه بردن؛ به‌سوی خود کشاندن، جلب کردن، جذب کردن ۲۹۱؛ پارو زدن ۲۶۹؛ استخراج کردن، درآوردن ۳۰۴

□ **جاذبه ۲۹۱**

۲۸۹ نزدیک شدن (تقرب)

[اسم] **تقرب**، نزدیک شدن به‌دیگری، تمایل، حرکت به‌طرف چیزی، نزدیکی ۲۰۰، تماس، میل؛ دسترسی، وصول، حصول، وصال؛ نزدیکی به‌موضوع، رویکرد، رهیافت، برخورد، فتح باب، درجریان قرار گرفتن؛ همگرایی ۲۹۳، ورود ۲۹۵؛ تقریب، تخمین ۴۸۰

[صفت] **نزدیک‌شونده**، آینده، معلق، مماس، مجانب، نزدیک ۲۰۰، متقارب ۲۹۳؛ تقریبی، تخمینی ۴۸۰

قابل‌دسترسی، در دسترس، ممکن ۴۶۹، ممکن‌الحصول، ممکن‌الوصول، به‌دست‌آمدنی

[فعل] **نزدیک شدن**، جلو آمدن، تماس گرفتن، مماس شدن؛ نزدیک بودن ۲۰۰، درجریان بودن؛ ممکن بودن ۴۶۹؛ نزدیک آوردن ۲۰۰؛ همسایه شدن

□ **ربط ۹، نزدیکی ۲۰۰، مجاورت ۲۰۲، همگرایی ۲۹۳، ورود ۲۹۵**

۲۹۰ دور شدن

[اسم] **دور شدن**، دوری، پس‌نشینی، جزر، عقب‌نشینی، پسروی، پسرفت ۲۸۶؛ کناره‌گیری، استعفا ۷۵۳، تحاشی؛ مهاجرت، کوچ ۲۶۷؛ تخلیه ۳۰۰، خروج ۲۹۶، اسباب‌کشی، نقل مکان ۱۸۸؛ حرکت به‌بیرون، صدور ۲۹۸؛ اجتناب ۶۲۰؛ انزوا، گوشه‌گیری ۸۸۳

[صفت] **دورشونده**، پس‌رونده ۲۸۶، مستعفی ۷۵۳، عازم ۲۹۶، صادره ۲۹۸

[فعل] **فاصله گرفتن**، دورشدن، کنار کشیدن، عقب کشیدن، پس کشیدن؛ عقب رفتن، پس رفتن ۲۸۶، فاصله ایجاد کردن، کنار رفتن؛ کناره‌گیری کردن، استعفا دادن ۷۵۳؛ منحرف شدن ۲۸۲، اجتناب کردن ۶۲۰؛ صادر شدن، ظاهر شدن ۲۹۸؛ خالی کردن ۱۹۰؛ رهسپار شدن ۲۹۶

□ **حرکت ۲۶۵، پس‌روی ۲۸۶، خروج ۲۹۶**

۲۹۱ جاذبه

[اسم] **جاذبه**، جلب، ربایش، کشند؛ کشش ۲۸۸؛ مغناطیس ▼، قوهٔ جاذبه، گرانش ۳۲۲؛ شارم، کرشمه، جذابیت، کاریزما، اغوا، محبوبیت ۸۸۷، زیبایی ۸۴۱؛ ترغیب، انگیزش ۶۱۲؛ محرک، انگیزه ۶۱۲، موجب ۶۱۲؛ نیروی سانتریفوژ؛ دعوت، استقبال، پذیرش ۲۹۹

مغناطیس، آهنربا، سولنوید، آهن‌ربای الکتریکی، ماگنت (مگنت)؛ میدان مغناطیسی، شار مغناطیسی، القا (القای الکترومغناطیسی)؛ آرمیچر؛ کهربا، الکتریستهٔ ساکن

[صفت] **جاذب**، جذب‌کننده، رباینده، کششی ۲۸۸؛ مغناطیسی؛ جالب، جلب‌کننده، جالبِ توجه، جذاب ۸۴۱، گیرا، باحالت، بامزه، انگیزنده ۶۱۲، برانگیزنده ۸۲۱، مهیج ۸۲۱، دوست‌داشتنی ۸۸۷، زیبا ۸۴۱؛ جاذب نور، مستنیر؛ باتلاقی

[فعل] **جذب کردن**، به‌سوی خود کشاندن (کشیدن)، کشیدن ۲۸۸، جلب کردن؛ جذابیت داشتن، دل ربودن ۸۸۷؛ مجذوب ساختن، اغوا کردن، وسوسه کردن ۶۱۲، انگیختن ۶۱۲؛ چیزخور کردن، طلسم کردن، تله گذاشتن، فریب دادن ۵۴۲، به‌دام انداختن ۵۴۲؛ دعوت کردن، پذیرا شدن ۲۹۹

□ **ربط ۹، جبران ۳۱، کشش ۲۸۸، انگیختن ۶۱۲، عزیز ۸۹۰**

۲۹۲ دافعه

[اسم] **دافعه**، نیروی دافعه، نیروی سانتریفوژ؛ ایجاد تنفر؛ طرد، دفع ۳۰۰، ردّ ۶۰۷؛ زشتی ۸۴۲؛ پس‌نشینی ۲۸۰

[صفت] **دافع**، نچسب، ناگوار، وخیم؛ دورکننده، بازدارنده، ازبین‌برنده؛ نفرت‌انگیز، زشت ۸۴۲

[فعل] **دفع کردن**، راندن، رد کردن، دور کردن، پس زدن؛ رم دادن، هی کردن، دوانیدن، دواندن؛ بیرون کردن، خارج کردن، بیرون فرستادن ۳۰۰؛ میل نداشتن ۸۶۱؛ طرد کردن ۳۰۰؛ بالا آوردن [دفع بدنی] ۳۰۰؛ وحشت انگیختن

▫ **طرد و دفع ۳۰۰، صدور ۲۹۸**

۲۹۳ همگرایی

[اسم] **تقارب**، همگرایی، به‌هم نزدیک شدن؛ تماس، لمس ۳۷۸، ملاقات، معاشرت ۸۸۲، دیدوبازدید ۸۸۲؛ تلاقی، تصادف، برخورد ۲۷۹؛ یگانگی، اتحاد ۴۵؛ نزدیکی ۲۰۰، تقرب ۲۸۹، مجاورت ۲۰۲؛ حرکت گازانبری، محاصره، احاطه ۲۳۲؛ پرسپکتیو، زاویهٔ دید ۴۳۸؛ محل تقارب، کانون ۰۷۶

[صفت] **متقارب**، همگرا، تانژانت، تانژانت‌مانند، هرم‌شکل؛ مماس، مجانب، نزدیک‌شونده ۲۸۹؛ کانونی ۰۷۶

[فعل] **متقارب شدن**، متمرکز شدن ۷۶؛ راه کسی‌را قطع کردن؛ تمرکز کردن، باریک شدن، باریک بودن ۲۰۶؛ رسیدن ۲۹۵، احاطه کردن ۲۳۲؛ برخورد کردن ۲۷۹

▫ **پیوستگی ۴۵، کانون ۷۶، نزدیک شدن ۲۸۹**

۲۹۴ واگرایی

[اسم] **واگرایی**، ازهم دور شدن، انشعاب، انحراف ۲۸۲، اختلاف؛ پخش، تشعشع ۴۱۷، پراکندگی، انفجار، شکافت، تفرق ۷۵؛ دوراهی، شاخه؛ اشعه، شعاع نورانی ۴۱۷؛ ≠ جداسازی ۰۴۶

[صفت] **منشعب**، واگرا، جدا، جداشونده، انشعابی، پراکنده، پراکنده‌شونده، منفجر، متفرق ۷۵، شکسته ۴۶

[فعل] **منشعب شدن**، جدا شدن، شاخه‌شاخه شدن، پخش شدن، واگرویدن، ازهم دور شدن، پراکندن؛ متفرق شدن ۷۵، منحرف شدن ۲۸۲؛ منتشر شدن، تشعشع کردن ۴۱۷؛ ضعیف شدن

▫ **گسیختگی ۴۶، پراکندگی ۷۵، یک دوم ۹۲، انحراف ۲۸۲**

۲۹۵ ورود

[اسم] **ورود**، ظهور، آمدن، تشریف‌فرمایی، نزولِ اجلال؛ دخول ۲۹۷، فرود، ملاقات؛ وصال، حصول، اختتام ۶۹، نیل، رسیدن، انجام، اتمام ۷۲۵، موفقیت ۷۲۷؛ تشریف، مَقدَم، قدوم؛ تقرب ۲۸۹، حلول، آغاز ۶۸، صدور ۲۹۸؛ ≠ استقبال، ◄ پذیرش ۲۹۹

مقصد، منزل ۱۹۲، خانه [معنوی] ۱۹۲؛ هدف ۶۱۷؛ بندر، پناهگاه ۶۶۲، اسکله، ترمینال، فرودگاه، پایانه ۲۷۲، محل توقف ۱۴۵؛ محل ملاقات، محل راندوو (قرار)، مشهد؛ مقصود، قبله، کعبه، مکان مقدس ۹۹۰

[فعل] **رسیدن**، وارد شدن، آمدن ۱۲۴، داخل شدن ۲۹۷، تشریف آوردن؛ برآمدن؛ ساعت زدن، بیتوته کردن؛ لنگر انداختن، ازگردِ راه رسیدن؛ ایستادن (توقف کردن) ۱۴۵

به‌ساحل رسیدن، فرود آمدن، پیاده شدن، پهلو گرفتن، ساحل گرفتن، رسیدن ▲، ایستادن (توقف کردن) ۱۴۵، متوقف شدن ۲۶۶، توقف کردن ۷۲ ؛ قرار گرفتن، جا گرفتن، لنگر انداختن، مستقر شدن ۱۸۷

ملاقات‌کردن، پیوستن، به‌هم رسیدن، به‌یکدیگر رسیدن، تماس گرفتن، اجتماعی بودن ۸۸۲، مجدداً همدیگر را دیدن؛ پذیرفتن، استقبال کردن، مهمان‌نواز بودن ۸۸۲، پذیرا شدن ۲۹۹؛ تلاقی کردن، برخورد کردن ۲۷۹؛ گردِ هم آمدن، جمع شدن ۷۴؛ جلسه (کنفرانس) داشتن

[شبه جمله] **سلام**، درود، رسیدن به‌خیر، علیک‌السلام (علیکم‌السلام)؛ خوشامد

▫ **پایان ۶۹، همزمانی ۱۲۳، حضور ۱۸۹، نزدیک شدن ۲۸۹، دخول ۲۹۷**

۲۹۶ خروج

[اسم] **خروج**، ترک، عزیمت، رحل، خداحافظی ▼؛ هجرت، مهاجرت، کوچ ۲۶۷، راه افتادن، پرواز، فرار ۶۶۷؛ اسباب‌کشی، نقل مکان ۱۸۸؛ راه خروج، مخرج، مصب رود، راه خروجی، خروجی ۲۹۸؛ اخراج، صدور ۲۹۸؛ غیاب ۱۹۰؛ تخلیه ۳۰۰؛ عقب‌نشینی

خداحافظی، وداع، تودیع، رحلت، مشایعت، بدرقه، بدرود؛ اخراج؛ مشایع، بدرقه‌کننده؛ روضه

[شبه جمله] **خداحافظ**، الوداع، خدانگهدار، بدرود، یاهو، به‌سلامت، سفربه‌خیر

[صفت] **عازم**، مسافر، مهاجر؛ اخراجی، خارج‌شده، خروجی، غایب ۱۹۰

[فعل] **رهسپار شدن**، ترک کردن، خارج شدن، رفتن، عازم شدن، به‌راه افتادن، راهی (روانه) شدن؛ استعفا دادن؛ بیرون رفتن، ترک منزل کردن؛ سوار شدن، سواری کردن ۲۶۷، حمل کردن ۲۷۳؛ آمادهٔ سفر شدن، حاضر شدن ۶۶۹؛ گردش کردن، گشتن ۲۶۷؛ رها کردن، صرفنظر کردن ۶۲۱؛ رحلت کردن، مردن ۳۶۱

منزل رها کردن، در رفتن ۶۶۷؛ تخلیه کردن، اسباب‌کشی کردن؛ مهاجرت کردن

بدرقه‌کردن، بدرود گفتن، مشایعت کردن، مجلس تودیع گرفتن؛ راهی کردن، روانه کردن، راه انداختن

خارج شدن، تراوش کردن ۲۹۸

▫ **آغاز ۶۸، غیاب ۱۹۰، مسافرت زمینی ۲۶۷، دور شدن ۲۹۰، صدور۲۹۸، فرار ۶۶۷**

۲۹۷ دخول: حرکت به درون

[اسم] **دخول**، حرکت به درون، ورود ۲۹۵، نفوذ، تراوش، نشر، اشباع؛ داخل یکدیگر شدن، تداخل، آمیختگی ۴۳؛ تراوش ◀ قلیان ۲۹۸، دفع بدنی ۳۰۰، تخلیه ۳۰۰؛ نشر، سرایت، پراکندگی ◀ تفرق ۷۵؛ اشباع، فراگیری ◀ حضور ۱۸۹؛ افتتاح ۲۶۳؛ ورودی، راه ورودی، مدخل، آستانه ۲۳۴، راه ۶۲۴؛ اختلال، مزاحمت، تهاجم، یورش، هجوم، تعدی، تجاوز، حمله ۷۱۲، تک نفوذی ۷۱۲، تسخیر؛ واردات، تجارت ۷۹۱؛ مکش، پذیرش ۲۹۹؛ بلیط، مجوز ورود، مجوز (اجازه) ۷۵۶؛ بهدرون فروبردن، ادخال، فروکنش ۳۰۳؛ جماع ۱۶۶؛ اُسمُز، انتقال ۲۷۲؛ اذن دخول، اجازه ۷۵۶؛ تو، درون ۲۲۴؛ حلول

تازه‌وارد، جدیدالورود، جدیدالاستخدام، استخدام جدید؛ بازدیدکننده، مهمان [◀ مهمانی ۸۸۲]؛ مهاجر، کوچ‌کننده ۲۶۸؛ مهاجم، عوامل نفوذی، خارجی ۵۹؛ سالِ اولی، مبتدی، نوآموز ۵۳۸؛ شخص مبارز ۷۱۶؛ تازه‌کیش، شخص تغییریافته ۱۴۷؛ نورسیده، نورس، ناشی ۶۹۵

[صفت] **وارداتی**، واردشونده، داخل‌شونده، وارده، وارد، داخل؛ متجاوز ۵۹؛ حمله‌کنان ۷۱۲؛ نفوذی؛ متداخل، درهم‌رفته، آمیخته ۴۳

[فعل] **داخل شدن**، وارد شدن، تو آمدن، پا گذاشتن، پریدن، رسیدن ۲۹۵؛ سوار شدن، سواری کردن ۲۶۷؛ افتتاح کردن، باز کردن ۲۶۳؛ بازدید کردن، سَر زدن ۸۸۲؛ شیرجه رفتن ۳۱۳؛ اسم نوشتن، اسم‌نویسی کردن ۵۴۸؛ تسخیر کردن، مسخر کردن، تحت انقیاد درآوردن ۷۴۵؛ نفوذ کردن ▼

نفوذ کردن، نشت کردن، تراوش کردن ۲۹۸، باد زدن؛ منتشر شدن در چیزی ۱۸۹

به‌زور وارد شدن، تجاوز کردن، زور به‌کار بردن ۱۷۶، حمله کردن ۷۱۲؛ اجازه نداشتن، قدغن کردن ۷۵۷؛ دخول کردن، سوراخ کردن ۲۶۳، فرو کردن ۳۰۳؛ هجوم آوردن، یورش بردن ۷۱۲؛

تعدی کردن، مزاحم شدن، اختلال کردن، مغشوش کردن ۶۳، غارت کردن ۷۸۸، به‌زور وارد شدن ▲

[قید] **توی**، به‌درونِ، به‌داخلِ، به‌میانِ

□ **بیرونی بودن ۵۹، شمول ۷۸، ورود ۲۹۵، پذیرش ۲۹۹، فروکنش ۳۰۳**

۲۹۸ صدور: حرکت به‌بیرون

[اسم] **صدور**، حرکت به‌بیرون، خروج ۲۹۶، فوران، قلیان ▼؛ تظاهر؛ مهاجرت دادن، اسکان، تبعید، کوچ ۲۶۷؛ صادرات، تجارت ۷۹۱؛ تخلیهٔ روده ۳۰۲؛ تخلیه ۳۰۰

قلیان، فوران، تظاهر، تراوش، نشت، چکه، ترشح، تعریق، خونریزی ۳۰۲، سَرریز، جوشش، جوش و خروش؛ چکه؛ چکیده، اشکه؛ ترشحات ۳۰۲؛ آتشفشان؛ تشدید، شیوع ۱۷۶؛ تخلیه ۳۰۰، دفع بدنی ۳۰۰

فواره، چشمه، چاه آرتزین، چشمهٔ آبگرم

خروجی، درب خروجی، راه بیرون، راه خروج، دلتای رود، مصب رود، مخرج؛ مقعد، باسَن ۲۳۸؛ اگزوز؛ دهانهٔ خروجی، نازل، راه آب؛ دهان ۲۶۳؛ سوراخ، حفره ۲۵۵، درز، روزنه، رخنه، شکاف ۲۰۱، فاصله ۲۰۱؛ ≠ راه ورودی ۲۶۳

[صفت] **صادره**، نشتی، چکیده، برون‌آمده؛ انفجاری

تراونده، تراوش‌کننده، آبزا، مترشحه، مترشح، ترشحی ۳۰۲؛ فوران‌کننده، جوشان؛ آتشفشان، آتشفشانی؛ سوراخ‌دار ۲۶۳، باز ۲۶۳

[فعل] **ظاهر شدن**، صادر شدن، بیرون آمدن، روی آب آمدن؛ دیده شدن ◀ ظاهر شدن ۴۴۵؛ آشکار شدن، سر برآوردن

سَر رفتن، به‌بیرون جریان یافتن، سرریز شدن، فوران کردن، غلیان کردن، جوشیدن، بالا زدن؛ اشک ریختن

تراوش کردن، نشت کردن، چکه کردن، چکیدن؛ عرق ریختن، ترشح کردن ۳۰۲؛ آب پس دادن، آب دادن، بیرون کردن ۲۲۳، بیرون فرستادن ۳۰۰؛ سوراخ بودن؛ نفوذ کردن ۲۹۷

□ **خروج ۲۹۶، طرد و دفع ۳۰۰، مدفوع ۳۰۲، نهر و باران ۳۵۰**

۲۹۹ پذیرش

[اسم] **پذیرش**، جذب، مکش، حل، هضم، مصرف، تغذیه ۳۰۱، انحلال ۳۳۷، [در درون خود پذیرفتن]؛ قبول، استقبال، پیشواز، آغوش باز، خوشامد، دعوت، نام‌نویسی، اسم نوشتن، به‌فرقه پذیرفتن، فراخوان، خواهش ۷۶۱؛ اجابت، استجابت، موافقت، نظر موافق ۴۸۸، تأیید ۷۵۸؛ تقبّل، قبول زحمت، رغبت ۵۹۷، کار داوطلبانه ۵۹۷؛ پناه، اعطای پناهندگی، امان، حمایت ۹۲۷، حفاظت ۶۶۰؛ پسند، اقبال، خوشامدگویی، تحسین ۹۲۳؛ آیین دخول؛ ریسپشن، پذیرش هتل؛ شمول ۷۸؛ اجازه ۷۵۶؛ کارگزینی، استخدام، جذب نیروی انسانی، ◀ انتصاب ۷۵۱، اشتغال ۶۲۲؛ دستگاه مکنده، ساکشن

اقرار، اعتراف، اذعان، پذیرش، قبول؛ اقاریر، اعترافات؛ افشا ۵۲۶؛ اقرارنامه؛ انتقادپذیری

[صفت] **پذیرا**، پذیرنده، مکنده، هضم‌کننده، جاذب؛ آماده ۶۶۹، مستعد ۱۸۰، متقبل، قبول‌کننده، موافق ۴۸۸، مؤید ۹۲۳، معترف؛ راغب ۵۹۷؛ اجازه‌دهنده ۷۵۶، موافق (راضی) ۷۵۸؛ ستاینده ۹۲۳؛ حمایت‌آمیز ۹۲۷؛ قابل دسترسی ۲۸۹؛ قابل‌- <*قابل شمارش*، ...>، قابل تغییر، متغیر ۱۴۳؛ مهارشدنی، نرم ۳۲۷، منعطف ۳۲۷، رام‌شدنی ۷۰۱، سازگار ۲۴، قابل انطباق ۸۳

[فعل] **پذیرا شدن**، قبول کردن، پناه دادن، وارد کردن، معرفی کردن؛ موافقت کردن، پذیرفتن ۴۸۸؛ اجازهٔ دخول (ورود) دادن، بستری کردن، خواباندن، اتاق دادن، پذیرایی کردن؛ خوشامد گفتن، باآغوش باز ازکسی استقبال کردن، مهمان‌نواز بودن ۸۸۲؛ روا کردن، برآورده کردن، اجابت کردن، پذیرفتن و روا کردن خواستهٔ کسی، رضایت دادن ۴۸۸، حمایت کردن ۹۲۷؛ دعوت به‌همکاری را قبول کردن، مشغول کار شدن ۶۲۲؛

جذب کردن، هضم کردن، مکیدن، بلعیدن، قورت دادن، خوردن ۳۰۱، نوشیدن ۳۰۱؛ استنشاق کردن، نَفَس کشیدن ۳۵۲؛ درون خود حل کردن، حل کردن، مصرف کردن؛ استخدام کردن ◄ گماشتن ۷۵۱

□ **دخول (حرکت به‌درون) ۲۹۷**

۳۰۰ دفع . طرد

[اسم] **دفع**، صدور ۲۹۸؛ اخراج، حذف، طرد▼؛ گسیل، پرتوافشانی، تابش، نشر، انتشار، تشعشع ۴۱۷؛ رانش۲۸۷ ، بیرون گذاشتن ۵۷؛ انتقال ۱۸۸؛ دافعه ۲۹۲؛ تخلیه▼

طرد، اخراج، حذف، بیرون گذاشتن ۵۷؛ تبعید، نفی بلد، محرومیت ۵۷، خلع ید، مصادره ۷۸۶؛ عزل، اخراج، انفصال؛ مطرود بودن، اجتماعی نبودن ۸۸۳، انزوا، گوشه گیری ۸۸۳؛ تصفیه، پاکسازی، گزینش، عزل ۷۵۲

پناهنده، تبعیدی، آواره، آلاخون، ویلان‌وسیلان، بی‌پناه، مهاجر، جلای میهن کرده، اخراجی، معزول؛ گوشه‌نشین، منزوی، آدم تنها ۸۸۳؛ طردشده، مطرود، رانده ۸۸۳، مورد بی‌احترامی ۹۲۱؛ مستثنی ۵۷، خارجی ۵۹؛ [صفت: ◄ جابه‌جاشده، منقول ۱۸۸]

دفع‌کننده، بیرون‌اندازنده، بیرون‌کننده، نشرکننده؛ رادیاتور، گرماتاب، خنک‌کن، هیت‌سینک ◄ تشعشع ۴۱۷؛ اسپرینکلر، آب‌افشان، آب‌پران، فواره، آب‌پاش؛ تخلیه‌کننده، آب‌شویه، آب‌کش؛ مسهل ۶۵۸؛ غاصب، متصرف ۷۸۶، فرد جایگزین، جانشین ۱۵۰؛ پرتاب‌کننده، اسلحهٔ پرتابی ۷۲۳

ترخیص، آزادسازی، راه باز کردن، تسهیل، راحت کردن، رخصت، اجازه ۷۵۶

تخلیه، ریزش، پاش، تراوش، بروز، تظاهر، فوران، قلیان ۲۹۸، ظهور؛ زه‌کشی؛ عقب‌نشینی، خروج ۲۹۶

دفع بدنی، تراوش، ادرار، تخلیهٔ روده ۳۰۲؛ استفراغ، تهوع، دل‌آشوبی، اُق (عُق)، قی، انقلاب، حالت دل‌به‌هم‌خوردگی و استفراغ؛ آروغ، بادگلو؛ سکسکه، عطسه، سرفه، آب دهان، تف، بزاق، اخ[و]تف، اف‌وتف، اخلاط، ترشحات ۳۰۲؛ حجامت، فصد، رگزنی، خون‌گیری، رگ‌گشایی، خونریزی ۳۰۲، اهدای خون؛ جماع ۱۶۶، استمنا، منی، مذی، اسپرم (اسپرماتوزوئید)؛ نشخوار، برگرداندن؛ تخلی

[صفت] **دافع**، دفع‌کننده، رانده، بیرون‌کننده، اخراج‌کننده؛ انفجاری، فوران‌کننده، خروجی؛ مسهل؛ تابان، پرتوافکن، تابنده، درخشان، نشرکننده، روشن ۴۱۷؛ ترشحی ۳۰۲؛ قاطع

دل‌آشوب، بدحال، دارای حالت تهوع، دریازده؛ ناسالم ۶۵۱

[فعل] **دفع کردن**، دور کردن، ازمیان برداشتن، دافعه داشتن ◄ دفع کردن ۲۹۲؛ اشعه گسیل کردن، تشعشع کردن ۴۱۷؛ مرخص کردن

طرد کردن، راندن، منزوی کردن ۸۸۳؛ محروم کردن؛ اخراج (خارج) کردن، بیرون کردن، عزل کردن، معلق کردن، به‌حال تعلیق درآوردن، منفصل خدمت کردن، آماده به‌خدمت کردن؛ بیرون انداختن، حذف کردن، برداشتن

خالی کردن، تخلیه کردن، درآوردن، باقی نگذاشتن، سَر کشیدن، عاری ازچیزی کردن، جارو کردن، تهی کردن، بیرون دادن۳۰۲؛ درکردن، تیر درکردن؛ ریختن، سیفون کردن؛ خون گرفتن، خون ریختن؛ منتقل کردن۲۷۲؛ استخراج کردن، درآوردن ۳۰۴؛ تمام کردن؛ اخ کردن

بیرون فرستادن، بیرون دادن، فرستادن ۲۷۲، پاشیدن، افشاندن، فشاندن، ریختن، نثار کردن، تکاندن، تکانیدن، تکان دادن، منتشرکردن؛ پرتو افشاندن، افکندن، تشعشع کردن ۴۱۷؛ دمیدن، دود دادن؛ بخار دادن، متصاعد کردن، دود کردن، تبخیر کردن ۳۳۸؛ ریختن، پس دادن، نشت کردن، تراوش کردن ۲۹۸؛ به‌بیرون جریان یافتن، سَر رفتن ۲۹۸؛ بیرون دادن [مدفوع] ۳۰۲

بالا آوردن، استفراغ کردن، قی کردن، اُغ زدن؛ نشخوار کردن؛ آروغ زدن؛ باد درکردن؛ سکسکه کردن؛ سرفه کردن، صدا را صاف کردن؛ تف کردن؛ بیرون دادن [مدفوع] ۳۰۲

□ **نقل مکان ۱۸۸، دافعه ۲۹۲، صدور۲۹۸، مدفوع ۳۰۲، استخراج ۳۰۴**

۳۰۱ غذا: خوردن و نوشیدن

[اسم] **تغذیه**، صرفِ غذا، غذاخوری، خوردن، تناول، بلع، اکل، افطار؛ هضم، گوارش، جذب، تحلیل، نشخوار؛ شرب، نوش؛ مصرف، دلگی، شکم‌چرانی، پرخوری ۹۴۷؛ دستگاه گوارش ◄ معده ۱۹۴؛ تنقل؛ گرسنگی ◄ اشتها ۸۵۹؛ سیری ◄ بی‌نیازی ۸۶۳

بزم، ضیافت، جشن ۸۳۷، میهمانی، مهمانی ۸۸۲، پذیرایی، سور، ولیمه، سورچرانی، اطعام، افطاری، عروسی، ختنه‌سورون، پارتی؛ خوان، سفره، بساط، میز، خوان انعام؛ خوانچه؛ رومیزی؛ اسباب‌سفره ◄ بشقاب ۱۹۴

رژیم‌غذایی، رژیم لاغری، پرهیز، گیاهخواری، خامخواری، خام گیاهخواری؛ غذای فیبردار، سبوس گندم، غذای رژیمی، کم‌چربی؛ علم تغذیه؛ سوء تغذیه؛ پرهیز، امساک، قناعت، اعتدال ۹۴۲

علم غذا، گاسترونومی، فن آشپزی، خوشمزگی ۳۹۰؛ آشپز، طباخ، آشپزباشی، قهوه‌چی، چایچی؛ آشپزی، پخت‌وپز▼

پخت‌وپز، آشپزی، طبخ، طباخی؛ وسایل پخت‌وپز: کباب، سیخ، منقل، انبر، ذغال، بادبزن، مجمره (مجمر)، آتشدان؛ آرام‌پز، اجاق، کوره ۳۸۳؛ ماهیتابه، دیگ، قابلمه، ملاقه، کفگیر، آفتابه لگن، الک، غربال، آردبیز، سینی، آبکش، صافی، طاس، کاسه، طشت، طغار، هاون، گوشت‌کوب؛ مخلوط‌کن، همزن، میکسر، مولینکس؛ آشپزخانه، محل تغذیه▼

مصرف‌کنندهٔ غذا، نانخور، شکم، عائله؛ گیاهخوار، خام گیاهخوار

انبارغذا، سیلو، خرمن؛ آخور، آغل؛ آذوقه، اندوخته، توشه، مواد ۶۳۱

محل‌تغذیه، نهارخوری، غذاخوری، کانتین، آشپزخانه، مطبخ، آبدارخانه، سالن پذیرایی، چلوکبابی، حلیم‌پزی، کله‌پزی، رستوران، سلف، سلف‌سرویس، ساندویچی، بار، کافه‌تریا، کافی‌شاپ، کانتین، کافی‌نت،

غذای‌حیوانات: علوفه، علف، علیق، کاه، ینجه، دان، دانه، ارزن، طعمه؛ آبگیری

غذا، طعام، خوراک، پوف، به‌به، خوردنی، خورش، آذوقه، بار، اطعمه، اغذیه، ارزاق، مائده؛ جیره، جیرهٔ غذایی؛ طعمه؛ حاضری ▼

محتوای‌غذایی، کالری، ئیدروکربن، قند، انرژی، پروتئین، چربی، روغن، ویتامین، کلسترول، اسید آمینه، آلبومین؛ اسید آسکوربیک، ویتامین‌ث، ویتامین‌ب کمپلکس، ویتامین آ (ای، د، کا)؛ علم تغذیه

خوراک، وعدهٔ غذا، پرس، جیره، جیره‌ی غذایی؛ صبحانه، ناشتا، ناشتایی، چاشت، نهار، عصرانه، شام، شب‌چره؛ سحری، افطاری، افطار، عَشا؛ ماحضر، چاشت، حاضری ▼

نان، نان گندم، لواش، سنگک، تافتون، بربری، جو؛ نان قندی، شیرمال، کماج؛ باگت، پیتا، لوف، گرد، همبرگری، بریده، نان تُست، اسلایس؛ نان سبوس‌دار، نان جو، رژیمی؛ بولکی، پنجه‌کش؛ نان ماشینی (تنوری، سفید، ساندویچی)؛ ساج، چپاتی، شاباطی

غذای‌اصلی، چلوکباب، آبگوشت، دیزی، بزباش، چلوخورش، پلوخورش، خورش، خورشت، قلیه؛ بریانی، غرمه (قرمه)؛ کباب، کباب برگ، کوبیده، ممتاز، سلطانی، بلغاری، بختیاری، قفقازی، شیشلیک، چنجه، مخصوص، کباب لقمه، طاس کباب، کباب چوبی؛ مرغ بریان؛ همبرگر، پیتزا، ماکارونی، اسپاگتی، ورمیشل؛ خورشت: قیمه، قورمه سبزی، بادمجان، کدو، فسنجان، گردو، سیب و آلبالو، کرفس، کنگر، اسفناج؛ قیمه آلو، قلیه‌ماهی، قلیه‌کدو؛ کلم‌پلو، ته‌چین مرغ؛ پلو، کته، دم‌کرده، آب‌کش، عدس پلو، لوبیا پلو، باقالی‌پلو، استامبولی (استامبولی پلو)، مرصع‌پلو، نازخاتون؛ کله‌پاچه، حلیم، سیرابی، شیردان؛ استیک، بیفتک، بیف‌استروگانف، پاته؛ ساندویچ: کالباس، سوسیس، کوکتل، چیزبرگر، مغز، زبان

حاضری، غذای حاضری، غذای سبک، عصرانه، اشتهاآور؛ پیش غذا، اردور، آنتره، بوفه؛ ساندویچ، لقمه؛ کوکو، کوکوی سبزی، بادنجان؛ آش، سوپ، با، شوربا، آب، آبِ، آب خورش، آش رشته، آش ماست، آش پیش پا، آش پشت پا، آش شله‌قلم‌کار، بُرش، اشکنه، عدسی، یخنی‌ترش، یتیمچه؛ کشک بادنجان، حلیم بادنجان، بورانی؛ خاویار، کوکتل میگو؛ پیراشکی، پوره، املت، الویه (الیویه)؛ تخم‌مرغ، خاگینه، سفیده، زرده

ماهی‌خوراکی، خوراک ماهی، ماهی، سفید، آزاد، اوزون برون، استرژن، کپور، کفال، کیلکا، حلوا، شیر، زبیده، قزل آلا، تونا (تون)، ساردین، ماهی دودی، شور، سنگسر، سوف، شوریده، قباد، ماهی ۳۶۵، میگو، موجودات دریایی ۳۶۵

گوشت، گوشت قرمز، گوشت سفید، راسته، فیله، سردست، ماهیچه، ران؛ گوشت گوسفند، گوساله، گاو؛ مرغ، ران، سینه، بال، پا؛ احشا، امعاواحشا، آلایش، دل و قلوه، جگر؛ کله‌پاچه، بناگوش

افزودنیهای غذایی، روغن ۳۵۷، ادویه ۳۸۹، چاشنی، ترشی ۳۸۹، سس ۳۸۹؛ ادویه‌جات: نمک، فلفل، دارچین، زیره، زردچوبه، هل، لیموعمانی، سماق، ادویه ۳۸۹؛ لیته، تُرشی ۳۸۹؛ چاشنی، کچاپ، سس سالاد، سس مایونز، سس خردل، سس ۳۸۹؛ مخلفات، مایه، ماکارونی، مالت؛ انیسون، مرزنگوش (مرزنجوش)

دسر، پس‌غذایی، پس‌غذا، گاتو، کرم کارامل، ژله، پشملبا، کمپوت، بستنی، پلمبیر، آلاسکا، یخ‌دربهشت، شیرینی ▼؛ چیز شیرین ۳۹۲

شیرینی، شکلات، تنقلات، حلوا، شیرینیِ تر، خشک، خامه‌ای، دانمارکی، رولت؛ سوهان، ارده، حلواارده، حلواشکری، قطاب، پشمک، گز، باقلوا، لوز، مسقطی، کاک، نان برنجی، پیراشکی؛ زبان، کشمشی؛ زلوبیا، بامیه، غرابیه، غبیده‌بادام؛ بستنی، پلمبیر، فالوده، اسکیمو؛ چیز شیرین ۳۹۲؛ آب‌نبات (چوبی، کشی، قیچی)، اطلسی، بُن‌بُن، پاستیل، غامفت (غانفت، کامفت)، غاغالی‌لی (قاقا)، تافی؛ باسلق، انگشت‌پیچ، ارده‌شیره؛ نازک، ناپلئونی، برشتوک، ناف‌پری، مربایی، نارنجک، بنیه، بهشتی؛ ویفر، بیسکویت؛ گز، انگشت‌پیچ؛ پای، تارت، گاتو، پودینگ، پنکک (پنکیک)؛ مربا، مارمالاد

میوه، بَر، ثمر، بار، سردرختی، گیاه ۳۶۶؛ میوهٔ کال، نارس، چغاله، نرسیده، سبزدانه، بی‌دانه، گوجه‌سبز، چغاله‌بادام؛ کنسرو میوه؛ توت، شاه‌توت؛ هلو، شلیل، به، آلو، آلوزرد، آلوچه، گوجه، زردآلو، شفتالو، آلبالو، گیلاس؛ تمشک، ذغال اخته، کُنار، ازگیل، زالزالک؛ سیب، سیب گلاب، سیب لبنانی، گلابی، امرود؛ مرکبات، نارنج، ترنج، پرتقال، لیمو، لیمو ترش، لیمو شیرین، نارنگی، بالنگ، دارابی، گریپ فروت، کامکت، دستنبو، بکرایی، نارنگی یافا؛ انگور، مو، تاک، تک، عسگری، شاهانی، یاقوتی، لعل، خلیلی، ریش بابا، فخری، صاحبی، میرمنجلایی، دیشویی؛ انگور، غوره، کشمش، مویز، سبزه، خوشه؛ انار، انجیر، خرمالو، سنجد؛ هندوانه، خربزه، شخته، طالبی، تیل، گرمک؛ خرما، رطب، خارک، مضافتی؛ کیوی، انبه، مانگو، آناناس، موز، نارگیل؛ گردو، بادام، فندق، پسته، رک آجیل ▼؛ کمپوت، کنسرو؛ چیز شیرین ۳۹۲

آجیل، خشکبار، تخمه، آلوآجیل، آجیل مشکل‌گشا، شور، شیرین؛ تخمه هندوانه، ژاپنی، تخمه کدو، خربزه، آفتاب‌گردان تخمهٔ انچوچک؛ جوز، گردو، گردکان، بادام، فندق، پسته، بادام زمینی، بادام هندی، پستهٔشام (پسته‌شامی)؛ نخود، نخودچی، کشمش، مویز، سبزه، چلغوز، کنجد، شاهدانه، خشخاش، برنجک، برگه، قیسی، آلبالوخشکه، قره‌قوروت

سبزیجات، سالاد؛ کلم، گل‌کلم، کلم قمری، بروکسل، کاهو، آندیو؛ خیار، خیارچنبر، چنبرخیار؛ گوجه فرنگی، بادنجان، کدوسبز؛ لوبیا سبز، نخودفرنگی؛ شلغم، چغندر، لبو، هویج، هویج فرنگی، پیاز، سیب زمینی، فلفل، سیر، موسیر، سیب یارومسی، زردک؛ کرفس، کنگر، ریواس، بامیه، آرتیشو، مارچوبه؛ آووکادو؛ ریشه، غده، پیاز، جوانه، برگ، گل، میوه، دانه ◀ شاخ‌وبرگ ۳۶۶

سبزی‌خوردن؛ تره، جعفری، نعنا، شاهی، ترتیزک، شوید، ریحان، گشنیز، شنبلیله، ترخون، مرزه، بابونه، بادیان، بهار؛ اسفناج؛ ترب، تربچه، پیازچه؛ سبزی برای پختن، سبزی آش، کوکویی، پلویی، قُرمه؛ علف ۳۶۶

گیاهان دارویی، عناب، سه پستان، سنجد، گل گاوزبان، آویشن، رازیانه، انیسون، بادیان رومی، بادیانه، استوقودوس (اسطوخودوس)، بادرنجبویه، بلادون، بلادر، اوت‌پر، مازو، ماميران، افسنتین (افسنطین)، سایر گیاهان ۳۶۶

غلات، حبوبات، بنشن، آجیل آش، باروبنشن، بقول؛ دانه، حبه، تخم، تخمه، غله؛ ارزن، برنج، بلال، ذرت، لپه، نخود؛ گندم، جو، بلغور؛ لوبیا، عدس، ماش، باقلا (باقالی، باقالا)؛ لوبیاچیتی، لوبیای بسطام، چشم‌بلبلی، سفید، قرمز؛ کنجد، زیره

شیر و لبنیات؛ **شیر**، شیرخشک، شیرپرچربی، شیرکم‌چربی؛ شیر گاو، شیر بز؛ میلک‌شیک، شیرکاکائو، شیرموز؛ پاستوریزه، هموژنیزه، استرلیزه؛ فرآوردهٔ لبنی: شیر، ماست، کره، دوغ، پنیر، کشک، قوروت، خامه، سرشیر، قیماق، آغوز ، ماستینه

نوشیدنی، نوشابه، آشامیدنی، شراب، مشروب، شربت، اشربه، اکسیر؛ آب، آب‌معدنی، آب قند؛ نوشیدنی گرم، قهوه، نسکافه، چای، شیرکاکائو، تی‌بگ؛ معجون، آب‌میوه، افشره، نکتار، شیره، عصاره، اسانس ۳۰۴؛ نوشابه گازدار، لیموناد، کوکا، فانتا، پرتقالی، پپسی، ماءالشعیر (ماشعیر)؛ شرب؛ به‌لیمو؛ عرقیات، گلاب، بیدمشک، بهارنارنج، نعنا، چهل‌گیاه؛ چای سیلان (باروتی، ارل گری، ...)، چای دارچین (دیشلمه، قندپهلو، ...)؛ مسکرات، آب حرام، مرگابه، تلخی، تلخوش، شراب، می، نبیذ، نبید، عرق، اسکاچ (ویسکی اسکاتلندی)، پانچ، مارتینی، لیکور

سایر خوردنیها، تنقلات، هله‌هوله، مزه؛ آدامس، جویدنیها، آدامس بادکنکی، پفک (پفک‌نمکی)، پفکی؛ هوسانه، ویارانه

[صفت] **خوردنی**، خوراکی، مأکول، قابل خوردن؛ اشتهاآور، لذیذ، خوشمزه ۳۹۰، آبدار

مغذی، پروپتامین، ویتامینه، انرژی‌زا، پرکالری؛ مغزدار، بادامی

غذانخورده، ناشتا، گرسنه، قحطی‌زده، بیافرایی

پخته، مغزپخت، گرم‌شده ۳۸۱، آب‌پز، بخارپز، دم‌پخت، نیم‌پز، برشته، تنوری، دوآتشه، سرخ‌شده، سرخ‌کرده، کباب(شده)، بریان، بوداده، عسلی [تخم‌مرغ]؛ پزا؛ دم‌کرده، آبکش؛ جاافتاده، خوب پخته‌شده؛ مقطر ◄ بُخاردار ۳۳۸

ناپخته، خام، ناپز، ناپزا؛ تکمیل‌نشده ۰۵۵

[فعل] **خوردن**، تناول کردن، صرف کردن، میل کردن؛ بلعیدن، فروبردن، قورت دادن، بالا انداختن؛ جویدن ▼؛ سیر شدن، دلی ازعزا درآوردن، چیزی به‌ناف کشیدن؛ چشیدن، مزه کردن، ناخنک زدن؛ ناشتا خوردن، ناشتایی کردن، ناشتا شکستن

جویدن، نشخوار کردن، خاییدن، گاز زدن؛ مکیدن، مک‌زدن؛ چشیدن، خوردن ▲

چرا کردن، چریدن

نوشیدن، آشامیدن، سَر کشیدن، بالا رفتن، بالا زدن، بالا انداختن، قلپ‌قلپ خوردن، جرعه‌جرعه نوشیدن؛ چشیدن، خوردن، آب خوردن، آب‌برلب نهادن؛ آب دادن، چشاندن، مشروب کردن

خوراندن، اطعام کردن، پذیرایی کردن، افطار (سحری) دادن، سور دادن؛ پروار کردن، پروردن، پرورش دادن

پختن، پخت کردن، آشپزی کردن، طبخ کردن؛ کباب کردن، برشته کردن، بریان کردن، سرخ کردن، تفت دادن، داغ کردن، بو دادن؛ بار گذاشتن (گذاردن)، بار کردن، به‌دم پختن، دم‌پخت کردن، جوشاندن، آب‌پز کردن

□ **حیوانات ۳۶۵، گیاهان ۳۶۶، مزه ۳۸۶، ادویه و چاشنیها ۳۸۹، خوشمزگی ۳۹۰، شیرین ۳۹۲، تهیه ۶۳۳، پرخوری ۹۴۷، مستی و اعتیاد ۹۴۹**

۳۰۲ مدفوع

[اسم] **مدفوع**، فضله، نجاست؛ اجابت مزاج (معده)، ترشح، احتلام، صدور، تعرق، تراوش، سرفه؛ خلط ◄ ترشحات ▼؛ استول، گه، سنده، پهن، پشگل

خونریزی، حیض، قاعدگی، استحاضه؛ هموراژ؛ جراحت، زخم ۶۵۱

تخلیهٔ روده، اسهال؛ کارکن، مسهل ۶۵۸، خلط آور ۶۵۸، دفع کننده ۳۰۰

ترشحات، هورمون، انسولین، آدرنالین، عرق، بزاق، تُف، خلط، خلط سینه، ادرار، بول، غایط، اوره، آب بینی؛ اشک ◄ چشم ۴۳۸

[صفت] **ترشحی**؛ مسهل؛ مخاطی؛ ادراری، اسهالی

[فعل] **بیرون دادن**، دفع کردن، ادرار کردن، ریدن؛ تراویدن، ترشح کردن

□ **صدور ۲۹۸، طرد و دفع ۳۰۰، ناپاکی ۶۴۹**

۳۰۳ فروکنش

[اسم] **فروکنش**، فروکردن، ادخال، فروبردن، دخول ۲۹۷، ورود به‌عنف؛ تزریق، واکسناسیون، آبله‌کوبی، کاشت، تلقیح، خال‌کوبی؛ القا، تلقین، بدآموزی ۵۳۵

استغراق، فروبردن درآب، غوطه، غوطه‌وری، شیرجه ۳۱۳، ارتماس، تعمید

[فعل] **فروکردن**، فروبردن، داخل کردن، وارد کردن، جای دادن، چکش زدن، میخ کوبیدن، کوبیدن؛ درمایع فروبردن، درآب گذاشتن، زیر آب کردن، غوطه دادن، غوطه‌ور ساختن، غرق کردن؛ عبور دادن، گذراندن، سوراخ کردن ۲۶۳، کارگذاشتن ▼؛ آجیدن؛ تزریق کردن، آبله کوبیدن؛ چپاندن؛ القا کردن، تلقین کردن، درمغز (ذهن) کسی فروکردن، تزریق کردن فکر و عقیده، درگوش کسی خواندن، بدآموزی کردن ۵۳۵، اطلاع دادن ۵۲۴

کار گذاشتن، کاشتن ۳۷۰، پیوند زدن، جای دادن، نشاندن، جای‌گیر کردن، قرار دادن، مستقر کردن، نهادن، گذاشتن ۱۸۷؛ سوراخ کردن ۲۶۳

ریختن، مایعی‌را درمایع دیگر ریختن، انداختن، دمیدن، دم کردن، جوشاندن؛ حل کردن

□ **میان ۲۳۱، دخول (حرکت به‌درون) ۲۹۷، پذیرش ۲۹۹**

۳۰۴ استخراج

[اسم] **استخراج**، خارج کردن به‌زور، درآوردن؛ بهره‌برداری از معدن، معدن‌کاری، معدن‌کاوی، حفاری▼؛ عصاری، آبمیوه‌گیری، آبگیری، اعتصار، آب کشیدن، آب گرفتن؛ آهن‌گدازی، ذوب فلز، گدازش ۳۳۷؛ تونل ۲۶۳؛ بادکش

اسانس، عصاره، شیره، جوهر، آب، افشره، فشرده، شربت، رُب، آب‌میوه، افشرده، نکتار، روغن، مایه؛ عصیر

حفاری، خاکبرداری، حفر، گودبرداری، پی‌کنی، لایروبی، معدن‌کاری، معدن‌کاوی، آتش‌باری؛ قبر، گور، خاک، مقبره ۳۶۴؛ معدن، کان، تونل ۲۶۳، نقب، میلهٔ چاه، دالان زیرزمینی؛ لانهٔ زیرزمینی؛ قطار زیرزمینی، مترو؛ حفاری باستان‌شناسی؛ آب‌انبار، انبار ۶۳۲

استخراج‌کننده، درآورنده؛ شخص استخراج‌کننده: مقنی، حفرکنندهٔ چاه یا قنات، معدنچی▼؛ عصار؛ لایروب، کشتی لایروبی؛ وسیلهٔ درآوردن: کلنگ، فورسپس، پنس، انبردست، کلبتین، موچین، انبرک، انبر ۷۷۸، مته، بیل مکانیکی

معدنچی، کارگر معدن، کوه‌کن، مقنی، حفرکننده، حفار، گورکن

[فعل] **درآوردن**، استخراج کردن، کندن، گود کردن، حفر کردن، تونل زدن▼؛ کشیدن [دندان]، بیرون آوردن؛ کاویدن، کندوکاو کردن، زیرورو کردن، جستجو کردن؛ شیار کشیدن۲۶۲؛ سفتن، سوراخ کردن ۲۶۳؛ خالی کردن ۳۰۰؛ دندانه‌دار کردن ۲۶۰؛ اسانس گرفتن، تقطیر کردن، آب کشیدن، آب گرفتن، فشردن، پرس کردن، آب چیزی را کشیدن، ◄ منقبض کردن ۱۹۸

تونل زدن، کندن، نقب زدن، گودبرداری کردن، حفر کردن، حفاری کردن

□ **کانیها ۳۵۹، روغن ۳۵۷، انقباض ۱۹۸**

۳۰۵ گذر

[اسم] **گذر**، عبور، مرور، حرکت (رد شدن) ازدرون چیزی، گذشتن؛ گشت، دژبان

گذرگاه، مَعبَر، راه، رد [معبر] ۶۲۴، جاده ۶۲۴، راه عبور، دالان، کریدور، کانال ۳۵۱، مجرا، آبراه ۶۲۴؛ گذرگاه زیرزمینی

ترافیک، عبورومرور، رفت‌وآمد، آمدوشد، ایاب‌وذهاب، تردد، ترابری ۲۷۲؛ ترافیک روان (سبک)؛ توقف، پارک کردن؛ تراکم، گیرترافیکی، صف، ازدحام، شلوغی، ترافیک سنگین

کنترل ترافیک، مقررات راهنمایی؛ خیابان یکطرفه؛ چراغ راهنمایی ۴۲۰، علائم راهنمایی؛ خط پیوسته، خط عابر پیاده، جدول، بریدگی؛ محدودهٔ ترافیک، منطقهٔ ممنوعه؛ پارکومتر، پارکینگ طبقاتی؛ پلیس راهنمایی، پارک‌بان

[صفت] **گذری**، عبوری؛ عابر، رهگذر؛ ماشین‌رو

[فعل] **گذر کردن**، گذشتن، رد شدن، عبور کردن، گشت زدن؛ حرکت کردن ۲۶۵؛ تجاوز کردن، به‌زور وارد شدن ۲۹۷؛ منحرف شدن ۲۸۲

□ **مسافرت زمینی ۲۶۷، انتقال ۲۷۲، راه ۶۲۴**

۳۰۶ زیاده‌روی . فزونی (حرکت فراتر)

[اسم] **فزونی**، فراتری، پا فراتر گذاشتن، زیاده‌روی، توسعه‌طلبی، دست‌یازی، افزون‌خواهی، مال‌پرستی ۸۱۶؛ دست‌درازی، تعدی، تجاوز، اشغال، غصب ۹۱۶؛ بسط، توسعه، انبساط ۱۹۷؛ برتری ۳۴، قدرت ۱۶۲؛ بی‌نیازی، کمال ۶۴۶؛ موفقیت ۷۲۷، اتمام ۷۲۵؛ زرق‌وبرق، جلال، شکوه، زیبایی ۸۴۱؛ سرریز، کامل بودن ۵۴، سرشاری ۵۴، وفور ۶۳۷، برکت ۱۷۱، زیادت ۶۳۷؛ بزرگی ۳۲، تعدد ۱۰۴؛ افزایش ۳۶؛ حرص، تکاثر ◄ میل (اشتیاق) ۸۵۹، غبطه ۹۱۲؛ مازاد ۴۱، اضافه ۳۶، مزیت ۳۴، مقدار فراوان ۳۲؛ ماورای صوت

[صفت] **فزون‌طلب**، توسعه‌طلب، حریص ۸۵۹، زیاده‌طلب، افزون‌طلب، طماع ۹۱۲، پُررو؛ موفق ۷۲۷؛ کامل (دارای کمال) ۶۴۶؛ خوش‌سلیقه ۸۴۶؛ قوی ۱۶۲؛ بیش ازحد زیبا، جذّاب ۸۴۱؛ برتر ۳۴

فراتر، ماورا، دور ازدسترس، خارج از بُرد، فراتراز▼؛ بیش ازحد طولانی، آزگار، متمادی ۱۱۳؛ فزون، بیش‌ازحد، فراوان ۶۳۷، وافر ۶۳۷، کامل، پُر ۵۴؛ مازاد، زائد ۶۳۷، بازمانده ۴۱، باقیمانده ۴۱؛ عالی، بی‌عیب ۶۴۶؛ پرزرق‌وبرق، مجلل ۸۴۱؛ افزاینده ۳۶، بزرگ ۳۲، عظیم ۳۲

[فعل] **فراتر رفتن**، پا ازگلیم خود بیرون گذاشتن، پریدن، اضافه ماندن، شورش‌را درآوردن، پررویی کردن؛ پا ازحدخود بیرون بردن، پا ازگلیم دراز کردن، پا ازدایره بیرون نهادن؛ تجاوز کردن، تعدی کردن، زیاده‌روی کردن، غصب کردن، حق نداشتن ۹۱۶؛ انجام دادن ۷۲۵، موفق شدن ۷۲۷، به‌کمال رسیدن ۶۴۶؛ قوی بودن ۱۶۲؛ کامل شدن ۵۴، افزون بودن، وافر بودن ۶۳۷؛ بیش ازنیاز بودن، باقی ماندن ۴۱؛ زیادی آوردن، پُر کردن (تکمیل کردن) ۵۴؛ تفوق داشتن ۳۴، برتر بودن ۳۴، بزرگ بودن ۳۲، افزایش یافتن ۳۶، میوه دادن ۱۷۱

[قید] **فراتراز**، ماورایِ، پس‌ازِ، بالایِ، آن‌سوتراز، آن‌طرف‌تراز، بالاتراز، برتراز، زیاده، بسی ۶۳۷؛ کاملاً ۵۴؛ در نهایت سلیقه ۸۴۶؛ خیلی [بزرگی] ۳۲، بیش‌از ۳۴

□ **برتری ۳۴، گذر ۳۰۵، وفور ۶۳۷**

۳۰۷ کاستی . نارسایی . کسری (حرکت نیمه‌تمام)

[اسم] **کاستی**، نارسایی▼، تمام راه‌را نرفتن، کم رفتن، کم آوردن، کاهش، ناتمام گذاشتن، ناتمامی، حرکت نیمه‌تمام؛ ایراد، اشکال، نقطه‌ضعف، نقص ۶۴۷؛ نداری، اضطرار ۶۲۷؛ خواسته، تقاضا، نیاز ۶۲۷؛ ناتوانی ۱۶۱، ضعف ۱۶۳، سترونی ۱۷۲؛ ناکارایی، عدم موفقیت،

نارسایی، کمبود، کسری، کاستی ▲، عدم کفایت ۶۳۶، اُفت، کاهش ۳۷، نقصان ۵۵؛ ناتمامی، ایراد، اشکال، عیب ۶۴۷، نقص ۶۴۷، لکه ۸۴۵؛ فقدان، ناکارایی؛ نابسندگی؛ کمی، کمیابی ۶۳۶؛ مغایرت، انحراف ۲۸۲، اشتباه ۴۹۵؛ بیهودگی، اتلاف ◄ وقتِ تلف‌شده ۶۴۱؛ کوچکی ۳۳؛ مقدار کم ۳۳، چیز کوچک ۳۳، رقم کاهنده ۴۲؛ کسر بودجه (موازنه)؛ بُرد کم

[صفت] **کم‌آورده** [درمورد انسان]، دارای کاستی، غافل ۴۵۸، کم‌مایه، منفی، ازکار افتاده، ضعیف ۱۶۳، بی‌ثمر ۱۷۲، ناکارآ؛ نیازمند، محتاج ۶۲۷؛ بی‌کفایت، ناموفق ۷۲۸؛ گمراه، منحرف، پرت؛ ناقص ۶۴۷؛ بدسلیقه ◄ آدم بی‌ذوق ۸۴۷؛ کهتر ۳۵

نارسا [درمورد حرکت یا شیء]، کم، ناقص ۵۵، ناکافی، غیرکافی ۶۳۶؛ دارای کمبود نیرو، تجهیزنشده ۶۳۶؛ به‌مقصد نرسیده، کم‌بُرد، ناتمام ۷۲۶، تکمیل‌نشده ۵۵؛ منفی؛ کمیاب ۶۳۶؛ به‌هدف نخورده، پرت، منحرف ۲۸۲؛ بیهوده ۴، بی‌فایده ۶۴۱؛ مخدوش، لکه‌دار ۸۴۵؛ غلط ۴۹۵؛ کوچک ۳۳، کمتر ۳۵، کاهنده ۳۷؛ دارای کمبود، فاقد استاندارد لازم، زیر استاندارد، خراب؛ خلاصه ۵۹۲؛ موقت، موقتی ۱۱۲، کوتاه‌مدت ◄ کوتاه [زمان] ۱۱۴

[فعل] **کم آوردن** [انسان]، نرسیدن، کم داشتن، نقص داشتن ۶۴۷؛ کمبود داشتن، نیاز داشتن ۶۲۷؛ زمان کم آوردن، عقب ماندن، دیر بودن ۱۳۶؛ کسر آوردن؛ بُرد نداشتن، بُرد کافی (لازم) را نداشتن، نرسیدن، به‌مقصد نرسیدن، تمام راه‌را نرفتن، جا زدن، تمام نکردن ۷۲۶، کفایت نکردن؛ عاجز ماندن، قاصر ماندن، موفق نشدن ۷۲۸، شکست خوردن، مایوس شدن، دلسرد شدن ۵۰۹؛ ناخن کوچکهٔ کسی نشدن؛ کم گذاشتن ۶۳۶، غفلت کردن ۴۵۸؛ وقت تلف کردن ۶۴۱؛ پس رفتن ۲۸۶؛ ضعیف بودن ۱۶۳، عقیم ماندن، سترون بودن ۱۷۲، کهتر بودن ۳۵

نارسا بودن [حرکت یا شیء]، کاستی داشتن، تکافو نکردن، بسنده نبودن، بس نبودن، کافی نبودن ۶۳۶؛ نامناسب بودن، مناسب نبودن؛ نرسیدن، کم داشتن، کمبود داشتن؛ برد نداشتن، برد کافی (لازم) را نداشتن، ضعیف بودن ۱۶۳؛ به‌هدف نخوردن (اصابت نکردن)، منحرف شدن ۲۸۲؛ ازکار افتادن، خراب شدن؛ نقصان یافتن ۵۵؛ بی‌فایده بودن ۶۴۱؛ سر دواندن، برآورده نکردن، ناکام گذاشتن ۵۰۹؛ کوچک بودن ۳۳، کاهش یافتن ۳۷؛ راکد شدن، ازرونق افتادن

[قید] **به‌نحو نارسا**، نارسا، ضعیف؛ بدون نتیجه، بیهوده ۴، بی‌نتیجه ۷۲۸؛ ازروی ضرورت ۶۲۷؛ کَمی ۳۳، نه‌چندان ۳۵؛ اشتباهاً ۴۹۵؛ کمتر

□ **رقم کاهنده ۴۲، ناقص ۵۵، عدم کفایت ۶۳۶**

۳۰۸ صعود: بالا رفتن

[اسم] **صعود**، اوج، فراز، اوج‌گیری، رفعت، عروج، معراج، بالا رفتن؛ اعتلا؛ ارتقا، بالا بردن، ترفیع ۳۱۰؛ افزایش ۳۶؛ پرش ۳۱۲؛ سربالایی، فراز، شیب ۲۲۰، قلّه، رأس ۲۱۳؛ کوهنوردی؛ وسیلهٔ صعود: پلکان، پله، نردبان، آسانسور، پله برقی، راه پله

کوهنورد، فرد صعودکننده؛ چیز بالارونده، موشک ۲۷۶، هواپیما ۲۷۶

[صفت] **بالارونده**، صعودکننده، اوج‌گیرنده، متصاعد، هوایی، بلندشونده؛ صعودی، عمودی ۲۱۵؛ رفیع، بلند ۲۰۹، افراشته ۲۰۹؛ فراز

[فعل] **بالا رفتن**، بلند شدن، سوار شدن، سواری کردن ۲۶۷؛ ارتفاع گرفتن، اوج گرفتن، اززمین بلند شدن، صعود کردن، پرواز کردن ۲۷۱؛ به‌قله رسیدن، ازکوه بالا رفتن، تلاش کردن؛ پریدن ۳۱۲؛ شیب داشتن، اریب بودن ۲۲۰؛ بالاگرفتن، سر به‌فلک زدن، سر به‌ثریا سودن، ارتقا پیدا کردن؛ طلوع کردن، آفتاب زدن؛ ایستادن، ازجا برخاستن، سَر پا شدن، بلند شدن، بالا آمدن، برخاستن، عمودی بودن ۲۱۵؛ ترفیع گرفتن

[قید] **بالا**، به‌بالا، روبه‌بالا؛ بالایِ ۲۰۹، رویِ

□ **بلندی ۲۰۹، هوانوردی ۲۷۱، ترفیع۳۱۰، پرش ۳۱۲**

۳۰۹ سقوط: پایین آمدن

[اسم] **سقوط**، نزول، فرود، نشیب، غرق، افتادگی، اُفت، تنزل، کاهش ۳۷؛ افت تحصیلی؛ انحطاط، زوال ۶۵۵؛ چیز سقوط‌کننده، چیز پایین‌آینده، بهمن، آبشار، باران ۳۵۰، چترباز، [◄ هوانورد ۲۷۱]، ریزش زمین، نشست؛ پایین آوردن ◄ تنزل ۳۱۱

[صفت] نزولی، کاهنده ۳۷، سقوط‌کننده، اُفتان، اُفت‌کننده؛ غریق؛ غرقه، نازل، افتاده، ساقط، کاسته؛ درحال فرود

[فعل] **پایین آمدن**، پایین افتادن، غرق شدن، ارتفاع کم کردن، فرود آمدن، برزمین نشستن، پیاده شدن؛ غروب کردن؛ باریدن، فرود آمدن یا فرود آوردن چیزی به‌طور مداوم؛ زوال یافتن ۶۵۵؛ نشست کردن، فرورفتن؛ افت کردن، کاسته شدن، کاهش یافتن ۳۷؛ فرو- <*فروآمدن*، *فروافتادن*>

افتادن، زمین خوردن، پخش شدن، پهن شدن، نشستن ۳۱۱، سقوط کردن؛ پخش زمین شدن، پهن زمین شدن، ولو شدن، به‌زمین آمدن، نقش برزمین شدن، افت کردن؛ [≠ انداختن ۳۱۱]

□ **پَستی ۲۱۰، تورب ۲۲۰، تقعر ۲۵۵، تنزل۳۱۱، غواصی ۳۱۳**

۳۱۰ ترفیع: بالابردن

[اسم] **ترفیع**، بالا بردن، نصب؛ ارتقا، ترقی، تعالی، عروج؛ کوهنوردی، صعود ۳۰۸؛ اعتلا

بالابرنده، مایهٔ خمیر، مادهٔ ورآورنده ۳۲۳، اهرم، جک، بازو، جرثقیل، قرقره، ماشین ۶۳۰، آسانسور ۲۷۴، بالابر، تشک فنری؛ چیز سبک ۳۲۳

[صفت] **بالارفته**، ورآمده؛ متعالی، بلند، بلندشده، ایستاده، عمودی ۲۱۵

[فعل] **بالا بردن**، جک زدن، ازجا برداشتن، ازخاک برداشتن، برگرفتن، بلند کردن، برداشتن، برخیزاندن، برانگیختن، بلند کردن، بالا کشیدن، نصب کردن، برافراشتن، آهیختن، نگاه داشتن ۲۱۸؛ ترقی دادن، بهتر کردن ۶۵۴؛ سوارکردن، حمل کردن ۲۷۳؛ به‌بالا پرت کردن، پرت کردن ۲۷۹

□ **بلندی ۲۰۹، عمودی ۲۱۵، صعود ۳۰۸، سَبُکی ۳۲۳**

۳۱۱ تنزل: پایین آوردن

[اسم] **تنزل**، پایین آوردن، کاهش، اسقاط، زوال ۶۵۵؛ تنزل رتبه، تحقیر ۹۲۲، حقارت ۸۷۲؛ ازتخت به‌زیر آوردن، خلع، سرنگونی؛ سرکوب، تحدید ۷۴۷، سختگیری ۷۳۵، انقیاد ۷۴۵؛ کاهش فشار، فقدان هوا ۳۴۰؛ اُفت، پایین آمدن ◄ سقوط ۳۰۹

[صفت] **پایین‌آورنده**، محدودکننده ۷۴۷، کاهنده ۳۷، تحقیرکننده ۹۲۲؛ ≠ پایین‌آمده ▼

پایین‌آمده، کاسته، پایین ۲۱۰، نشسته؛ سرکوب‌شده، سرنگون، واژگون ۲۲۱؛ تحقیرشده ۸۷۲، خوار ۹۲۲؛ نازل

[فعل] **پایین آوردن**، کاهش دادن، فرود آوردن، باعث اُفت شدن، شیرا بستن، بستن ۲۶۴؛ پایین نگه‌داشتن، سرکوب کردن ۷۳۵، تحت انقیاد درآوردن ۷۴۵، فرونشاندن ۱۶۵؛ غرق کردن ◄ غرق شدن ۳۱۳؛ له کردن، افقی کردن ۲۱۶، انداختن ▼؛ خاکبرداری کردن، مقعر کردن ۲۵۵؛ اُفت داشتن؛ سرنگون کردن، واژگون کردن، چپه کردن، وارونه کردن ۲۲۱؛ تحقیر کردن ۸۷۲، سَبُک داشتن ۹۲۲

انداختن، ریختن، افکندن، خواباندن، افقی کردن ۲۱۶؛ ساقط کردن، باخاک یکسان کردن، مسطح کردن، تخریب کردن ۱۶۵، تضعیف کردن؛ پراندن، پرانیدن، پرت کردن، پراکندن، افشاندن، پاشیدن، تکاندن، افکندن، بیرون فرستادن ۳۰۰؛ باراندن، فروریزاندن، باریدن، فرود آوردن چیزی به‌طور مداوم؛ خَم کردن ۲۶۱

نشستن، جلوس کردن، لَم دادن، جا گرم کردن؛ زانو زدن، چمباتمه زدن؛ خوابیدن ۶۷۹، دراز کشیدن، ◄ افقی بودن ۲۱۶؛ ازپا درآمدن ۷۲۱؛ مستقر شدن ۱۸۷

تعظیم کردن، خَم شدن، کمر دوتا کردن، کُرنش کردن، مؤدب بودن ۸۸۴، احترام نشان دادن ۹۲۰؛ تسلیم شدن ۷۲۱، توافق کردن ۴۸۸؛ زمین بوسیدن

□ **پَستی ۲۱۰، عمق ۲۱۱، سقوط ۳۰۹، غواصی ۳۱۳**

۳۱۲ پرش . جهش

[اسم] **پرش**، جهش، جست‌وخیز، بپربپر، بپرواپر، رقص ۸۳۷؛ دو بامانع، پرش طول، پرش ارتفاع (بانیزه)، سه‌گام؛ لگد؛ معلق؛ بازی خروس‌جنگی؛ پرواز، هوانوردی ۲۷۱؛ قدم، گام، جست، دو ◄ خرام ۲۶۵

چیز پرنده، پرنده، دونده، ورزشکار؛ رقاص، رقص ۸۳۷؛ حیوان جهنده، کانگارو، قورباغه، ساس؛ پرندگان ۳۶۵

[صفت] **جهنده**، پرنده، پران، رقصان، جست‌وخیزکنان، دوان، دوان‌دوان، پروازکنان؛ ◄ چیز پرنده ▲؛ بانشاط، زنده، سرزنده ۸۱۹؛ سرگرم کننده ۸۳۷

[صفت] **پریدن**، جهیدن، رقصیدن، بال‌بال کردن، معلق زدن؛ بال زدن، بال درآوردن، پرواز کردن ۲۷۱؛ دویدن، تند قدم زدن، سریع رفتن ۲۷۷

□ **صعود ۳۰۸**

۳۱۳ شیرجه . غواصی

[اسم] **شیرجه**، غواصی، غوطه‌وری، غرق، غوطه؛ پایین رفتن، سقوط ۳۰۹؛ شیرجهٔ هوایی، هوانوردی ۲۷۱؛ فروبردن درآب، ارتماس، تعمید، استغراق ۳۰۳

غواص، مرد قورباغه‌ای، دریانورد ۲۷۰، آب‌باز؛ زیردریایی

[صفت] **غوطه‌ور**، مغروق، غریق، غرقه؛ شناور؛ ارتماسی

[فعل] **شیرجه رفتن**، درآب پریدن، زیرآبی رفتن، غوطه‌ور شدن، پایین افتادن، پایین آمدن ۳۰۹؛ درآب فروکردن، غرقه کردن، زیر آب کردن، غوطه دادن، غوطه‌ور ساختن، غرق کردن، آبکش کردن ۳۴۱

غرق شدن، به‌عمق رفتن، پایین رفتن، افتادن ۳۰۹، خفه شدن؛ غرقِ آب کردن

□ **عمق ۲۱۱، سقوط ۳۰۹، تنزل ۳۱۱، سنگینی ۳۲۲، رطوبت ۳۴۱**

۳۱۴ حرکت انحنادار

[اسم] **حرکت انحنادار**، پیچش، گردش، دوار، دَوَران ۲۵۰، چرخش ۳۱۵، ویراژ، حرکت مارپیچ، قیقاج، زیگزاگ، انحراف؛ گردش ماه (زمین)؛ مسیر حرکتِ انحنادار: مدار ۲۵۰، قوس ۲۵۰، چرخ ۲۵۰، مارپیچ؛ دور، دور تمام ۶۲۶، دورِ دنیا، دور زمین

دورزننده، قمر، ماهواره ۳۲۱، ماه ۳۲۱، سیاره ۳۲۱، کرهٔ زمین ۳۲۱؛ دوره‌گرد، دستفروش ۷۹۴؛ جادهٔ کمربندی، پیچک

[صفت] **چرخان**، گردان، پیچان، مارپیچ، مداری، دایره‌ای ۶۲۶؛ گردنده، چرخنده ۳۱۵

[فعل] **دور زدن**، پیچ زدن، پیچیدن، ویراژ دادن، چرخیدن ۳۱۵؛ گردش کردن، گردیدن، به‌گردِ (دور) چیزی گشتن، درمدار حرکت کردن ◄ دور زدن ۶۲۶؛ غلتیدن، به‌خود پیچیدن، وول زدن ◄ دور زدن ۲۵۰؛ کوک کردن، چرخاندن، پیچاندن ۲۵۱

□ **کل ۵۲، دَوَران ۲۵۰، پیچ‌وتاب ۲۵۱، چرخش ۳۱۵، دور تمام ۶۲۶**

۳۱۵ چرخش

[اسم] **چرخش**، حرکت دَوَرانی مستمر به‌دور محور خود، حرکت فرفره‌ای؛ چیز چرخنده، دوک، موتور ▼؛ احساس چرخش، سرگیجه، دوار، منگی ◄ ناخوشی ۶۵۱؛ جهت چرخش، به‌طرف راست (چپ)، درجهتِ [عکس] عقربهٔ ساعت؛ سرعت چرخش، دور موتور، نیروی

چرخش آب و هوا، گرداب، گردباد، تورنادو، هاریکین

موتور، دینام، آرمیچر، فرفره، قرقره، چرخ ۲۵۰، دوک، پنکه، هواکش، فَن، آسیاب بادی، پیچ، ساعت؛ محور، شافت، اکسل، میل گردان، لولا، پاشنه ۲۱۸، دیفرانسیل، [≠ مختصات دکارتی ۴۶۵]؛ وردنه، غلتک، [◄ استوانه ۲۵۲]

[صفت] **چرخنده**، چرخان، گردان، گردنده، دوّار؛ سرگیجه‌آور

[فعل] **چرخیدن**، پیچیدن، گردیدن، غلتیدن، دور زدن ۲۵۰؛ چرخاندن، چرخ کردن، کوک کردن

بازشدن کوک، بازشدن فنر، آزاد شدن

□ **دَوَران ۲۵۰، پیچ و تاب ۲۵۱، حرکت انحنادار ۳۱۴، تلاطم ۳۱۸**

۳۱۶ تکامل

[اسم] **تکامل**، تبدل، سلوک، توسعه، رشد، نشو، ارتقا، تعالی، تکوین، تبدیل ۱۴۷؛ حرکت مارپیچ بالارونده؛ تکامل گرایی، داروینیسم، نظریهٔ (فرضیهٔ) تبدل انواع، منشاء انواع، تنوع، تطور، تکامل انواع؛ انتخاب طبیعی، تنازع بقا، راز بقا، بقای مستعدترین و صالح‌ترین، قانون کوشش حیات، تأثیر محیط؛ سلوک عقل، دیالکتیک، تز، آنتی‌تز، سنتز، برنهاده، برابرنهاده، هم‌نهاده، ضدین ۷۰۴، قطبیت ۱۴، تضاد، ضدیت ۷۰۴؛ بهبود ۶۵۴، تمدن ۶۵۴، کمال ۶۴۶؛ پیشتاز، پیشاهنگ ۲۸۳، پیامبر ۹۷۵؛ بزرگ شدن

مقولات هگل: تکوین، عدم، شُدن (تَعیّن)، وجود، کیف، کیفیت، تحقق، حد، وحدت، کثرت، کم، مادیت، محسوسیت، کمّ بیرونی، مقدار، عدد، کمّ درونی، درجه، تناسب، اندازه

[صفت] **تکاملی**، متعالی، پویا، پوینده، رشدیابنده، درحال بهبود ۶۵۴

[فعل] **تکامل یافتن**، دگرگون شدن، تبدیل شدن ۱۴۷؛ بهتر شدن ۶۵۴، به‌کمال رسیدن ۶۴۶؛ اصلاح کردن ۶۵۴؛ بزرگ شدن، رشد کردن، افزایش یافتن ۳۶، شدن ۱

□ **بهبود ۶۵۴**

۳۱۷ نوسان

[اسم] **نوسان**، حرکت جبرانی، حرکت برگشتی، حرکت متقابل، ارتعاش، لرزه، رزونانس، تناوب ۱۴۱، جنبش، حرکت ۲۶۵؛ فرکانس، بسامد، تواتر، نبض، تپش، ضربان؛ رعشه، لرزش، تلاطم ۳۱۸، تشعشع ۴۱۷، موج ۳۵۰، زمین‌لرزه، موج زمینی؛ لرزه‌نگاری؛ منارجنبان؛ چیز نوسان‌دار: تاب، پاندول، آویز، قلب؛ تشدید ارتعاش [صوت] ۴۰۴؛ خرام ۲۶۵

جایگزینی نوسانی، رفت‌وآمد، فراز و نشیب، جزرومد، رونق و رکود، سیستول و دیاستول، کم‌وزیاد شدن، تاب، چرخه ۱۴۱، تناوب ۱۴۱؛ تکان

[صفت] **مرتعش**، دارای نوسان، ضربان‌دار، تپنده، مواج، آویزان، لرزان، جنبان، جنبنده، متحرک ۲۶۵؛ متلاطم ۳۱۸؛ درخشنده، سوسوزننده، روشن ۴۱۷

[فعل] **نوسان داشتن**، مواج بودن، تشعشع کردن ۴۱۷، مرتعش بودن، ضربان داشتن، تاب خوردن، آویزان بودن ۲۱۷؛ تلوتلو خوردن، لرزان بودن شعله، سوسو زدن، تپیدن، پت‌پت کردن؛ تکان خوردن، جنبیدن، حرکت کردن ۲۶۵؛ متلاطم بودن ۳۱۸؛ بی‌عزم بودن ۶۰۱

□ **همبستگی ۱۲، دوره ای بودن (نظم در وقوع) ۱۴۱، تغییر پذیری ۱۵۲، تلاطم ۳۱۸**

۳۱۸ تلاطم: حرکت نامنظم

[اسم] **تلاطم**، حرکت نامنظم، آشفتگی ۶۱، اختلال، تشنج؛ تکان، دست‌انداز، لرزش، رعشه، لرزه، کف؛ بی‌قراری، هیجان، تلاطمِ درون، خلجان، اضطراب، سرسام، رنج ۸۲۵، ترس ۸۵۴، جنون ۵۰۳، خشم ۸۹۱؛ تب، عجله ۶۸۰؛ خارش، ارتعاش، التهاب، غلیان، جوشش، جوش و خروش، تخمیر، آتش، تغییرپذیری ۱۵۲؛ زبری ۲۵۹؛ تلاطم هوا، طوفان ۱۷۶، اختلال هوایی، دست‌انداز هوایی؛ ناآرامی، آشوب ▼؛ اهتزاز

اسپاسم، گرفتگی، درد، کشش، انقباض، تشنج ۶۱، صرع، ارگاسم، اوج، تپش

آشوب، اغتشاش، ناآرامی، بلوا، فتنه، هرج‌ومرج، بحران، شورش، کودتا، عصیان، انقلاب ۱۴۹؛ جنجال، غوغا، همهمه، شلوغی، ولوله، قشقرق، جاروجنجال، دادوفریاد و شلوغی، سرسام، ازدهام، غائله، محشر، بلندی صدا ۴۰۰؛ جوش و خروش، طغیان، جوشش، تلاطم ▲؛ تب، عجله ۶۸۰، آتش، علم‌صلات، انشرومنشر

[صفت] **متلاطم**، متشنج، لرزان، مواج، طوفانی، ناآرام، بی‌آرام، پرآشوب، پُرتلاطم، موج‌زن، غران، خروشان، جوشان، متموج، بی‌نظم ۶۱؛ درحال پرپر زدن، درحال غلیان (جوشش)، مضطرب، نگران ۸۲۵، بی‌قرار، عجول ۶۸۰؛ آشفته، تکان‌خورده، عصبی، غضبناک، خشمگین، عصبانی ۸۹۱

آشوب‌طلب، آشوبگر، ماجراجو [ی]، شورشی، اخلالگر، خرابکار

[فعل] **متلاطم بودن**، متشنج بودن، جوشیدن ۳۵۵، لرزیدن، تکان خوردن، به‌ارتعاش درآمدن، خاریدن، تپیدن، پرپر زدن، پریدن، پر زدن

آشفتن، مختل کردن، به‌هم زدن، هم زدن، تکان دادن، جنباندن، متلاطم کردن ۱۷۶، پیچاندن ۲۵۱، به‌هم زدن ۶۳؛ پریشان شدن، آشوبیدن، بال‌بال زدن، ناآرام شدن، پرآشوب و بی‌سکون شدن؛ تند نفس کشیدن، سراسیمه بودن، عجله کردن ۶۸۰

کف کردن، جوشیدن، گازدار شدن

□ **تغییر پذیری ۱۵۲، چرخش ۳۱۵، نوسان ۳۱۷، حباب ۳۵۵، تهییج ۸۲۱، ترس ۸۵۴**

طبقهٔ سه: **ماده**

باب یک: **مادهٔ عام**

۳۱۹ مادیت

[اسم] **مادیت**، دنیای تجربی، دنیای مادی، طبیعت، ناسوت، عالم مادی، ناسوت، وجود ۱، کیهان ۳۲۱؛ وجود فیزیکی، واقعیت، عینیت، محسوسیت، لمس‌پذیری، جوهر داشتن ۳، تراکم ۳۲۴، وزن، سنگینی ۳۲۲، شخصیت، فردیت، ویژگی ۸۰؛ عین، شیء ▼؛ تجسم، تحقق، تبلور؛ مادی‌گرایی، مسلک طبیعی، مسلک دهری، ماتریالیسم، ماده‌انگاری، ماده‌باوری، ماده‌پرستی، مادی‌گری، ماده‌گرایی، مارکسیسم، مارکسیسم‌لنینیسم؛ عین‌گرایی (عینیت‌گرایی)

ماده، جرم، جسم، هیولا، هیولی، اثیر، عین، اکسیر (کیمیا)؛ طبیعت؛ اجزا، بدن، ارگانیسم ۳۵۸؛ مواد آلی ۳۵۸؛ جنس، ساختار ۳۳۱؛ جوهر ۳

شیء، چیز، عین، قلم، کالا؛ طبیعت بیجان؛ موجود، مخلوق، پدیده، آفریده؛ جنس، متاع؛ پدیده، عارضه، حادثه، عینیت؛ الفاظ خمسه: جنس، نوع، فصل، عرض عام و عرض خاص؛ اجناس، اشیا، اعیان؛ وسیله ۶۲۹

عنصر؛ **عناصر چهارگانه**، خاک، باد، آتش، آب؛ عنصر، اتم، مولکول، ایزوتوپ، هسته، ذره، ذرهٔ اتمی؛ الکترون، نوترون، پروتون، پوزیترون، مزون، فوتون، یون، آلفا (ذرهٔ آلفا)، بتا، گاما، اربیتال؛ کوانتوم؛ جدول مندلیف، جدول تناوبی عناصر؛ ئیدروژن، هلیوم، کربن، نیتروژن، ازت، آزت، اکسیژن، اُزُن، فلوئور، سدیم، ناتریوم، منیزیوم، آلومینیوم، سیلیس، گوگرد، سولفور، کلر، پتاسیم، کلسیم، منگنز، آهن، مس، نیکل، روی، نقره، آرژان، سیم، قلع، پلاتین، طلا، زر، جیوه، سرب؛ آهن ◀ چیز سخت ۳۲۶؛ فلز، آلیاژ ۵۰، بریلیم، باریم، رادیم، اورانیم، پلوتونیم؛ شبه‌فلز، آرسنیک، آنتیموان؛ نافلز، فسفر، سلنیوم، برُم، یُد؛ فیزیک هسته‌ای ۱۶۰

فیزیک، علم فیزیک، علم مکانیک ۶۳۰، ماشین ۶۳۰؛ ماند، اینرسی ◀ تعادل ۲۸؛ بقا ◀ دیرگذری ۱۱۳؛ بُعد ◀ مقیاس ۱۸۳؛ الکتریسیته ۱۶۰، فیزیک هسته‌ای ۱۶۰، علم نور ۴۱۷، علم صدا ۳۹۸؛ چگالی ◀ تراکم ۳۲۴

شیمی، علم شیمی، داروسازی ◀ علوم پزشکی ۶۵۸؛ تجزیه ۵۱، ترکیب ۵۰؛ بیوشیمی ◀ زیست‌شناسی ۳۵۸؛ شیمی‌درمانی ◀ تراپی ۶۵۸؛ عدد اتمی، عدد جرمی، ایزوتوپ، جدول تناوبی، عنصر ▲؛ شیمی آلی، مواد آلی ۳۵۸؛ کانیها ۳۵۹؛ کاتالیزور، کاتالیزگر؛ واکنش شیمیایی، اکتیویته، اکتیواسیون، معادلهٔ شیمیایی، فرمول شیمیایی، فرآوردهٔ شیمیایی، پیوند شیمیایی، پیوند کووالانسی؛ اُکسایش، اکسیژناسیون، اکسیداسیون، اکسید کردن، اکسیدان، اکسید شدن، اُکسید، اکسیده؛ احیا، احیا شدن، احتراق کامل، احتراق ناقص، احتراق ۳۸۱؛ فوتوسنتز، گیاهان ۳۶۶؛ کاتیون، آنیون، یون، یونش، ترکیب یونی؛ مولکول، مول؛ طیف نشری خطی، دستگاه طیف‌بین، وسیلهٔ اندازه‌گیری ۴۶۵؛ اسید، باز، ایزومر، مرکب؛ ملامین؛ آزمایشگاه شیمی، چراغ بونزن، لولهٔ آزمایش، بالون حجمی، پیپت مدرج، عامل آزمایش ۴۶۱، ابزار اندازه‌گیری ۴۶۵

[صفت] **مادی**، واقعی ۱، طبیعی، مجسم، عینی، ابژکتیو، فیزیکی، ملموس، لمس‌شدنی، محسوس، متشکل، تناور، دارای پیکر، دارای جوهر ۳، اصلی ۴۹۴؛ جنسی؛ اتمی؛ ازته

[فعل] **مادیت بخشیدن**، مجسم کردن، نمودار کردن، وجود خارجی دادن، صورت ظاهر دادن؛ نمودار گشتن

□ **هستی ۱، جوهر ۳، کیهان ۳۲۱، ارگانیسم ۳۵۸، کانیها ۳۵۹**

۳۲۰ معنویت

[اسم] **معنویت**؛ **روحانیت**، ایده‌آلیسم (ایدآلیسم)، عرفان ۹۹۱؛ ابدیت ۱۱۵، ملکوت، جهان غیرمادی، عالم معنی، عالم غیب، لاهوت، حس ششم ۹۸۴؛ ایده‌آلیست؛ روح ۴۴۷، شبح ۹۷۰؛ مدینهٔ فاضله، اتوپیا، آینده ۱۲۴؛ آزادگی، تقوا ۹۷۹؛ مابعدالطبیعه، فلسفه ۴۴۹، شناخت‌شناسی ۴۴۹؛ خدایی، الوهیت، ذات خداوندی ۹۶۵

ذهنیت، ادراک ۴۴۹، آبستره، اندیشهٔ تجریدی، اندیشه ۴۴۹، ایده ۴۵۱؛ روان، جان، روح ۴۴۷؛ گرایشات ذهنی، ذهنیت‌گرایی، مطلق‌گرایی، مطلق‌انگاری؛ خودرأیی، پیشداوری ۴۸۱؛ روان‌شناسی ۴۴۷؛ انفراد، فردیت، ویژگی ۸۰

[صفت] **غیرمادی**، اخروی، ذهنی، مجرد، آرمانی، آبستره، انتزاعی، اعتباری، فکری ۴۴۷؛ افلاکی، غیرزمینی، معنوی، لاهوتی؛ شبح‌وار، مصنوعی

غیرملموس، بدون بدن، ملکوتی، خیالی ۵۱۳، روانی؛ روحانی، متعالی، معنوی، عرفانی، مربوط به الهیات ۹۷۳؛ معنایی، ذهنی، فریبنده، موهوم، رمزی ۹۸۴؛ ساختگی ۰۱۸

[فعل] **مجرد کردن**، ازجسم جدا کردن، روحانی کردن؛ درنظر گرفتن، پنداشتن ۵۱۳

▫ **بی‌جوهری ۴، شعور ۴۴۷، حس ششم ۹۸۴، عرفان ۹۹۱**

۳۲۱ کیهان

[اسم] **کیهان**، دهر، جهان، گیتی، عالم، دنیا ▼، کائنات، فلک، افلاک، آفاق، ماخلق‌الله، عوالم، مخلوقات، توالی فضا-مکان، کل ۵۲، مادیت ۳۱۹؛ جهان گسترش‌یابنده، تئوری انفجار بزرگ؛ آفرینش، فطرت، جبلت، آغاز ۰۶۸

کرهٔ زمین، دنیا، زمین، جهان خاکی، آفاق، ارض، عالم، پوسته، حرکت قاره‌ای؛ اطلس، نقشهٔ دنیا، نقشه ۵۵۱؛ دنیای قدیم، ینگه‌دنیا، سرزمین ۱۸۴؛ عالم سفلی، کرهٔ ارضی، کرهٔ خاکی، خشکی، زمین ۳۴۴؛ اقیانوس ۳۴۳؛ زمین‌شناسی ۳۵۹؛ محور زمین، مدارگان؛ محیط زیست، محیط ۲۳۰، جغرافیا ۳۴۴

افلاک، آسمان، اثیر، گنبد آسمان، چرخ، گنبد گردون، فلک، سپهر، عرش، سقف، سما، سماوات، فضا ۱۸۳؛ چادر نیلگون، دایرهٔ مینا، طاق نیلوفری، کارگاه فلک، گنبد ارزق، گنبد فیروزه؛ منظومه، منظومهٔ شمسی، کهکشان؛ اشعهٔ کیهانی، اتر؛ افق؛ مطلع؛ استوای سماوی (آسمانی، فلکی)، طول و عرض جغرافیایی، معدل، معدل‌النهار، ارتفاع

ستاره، اختر، کوکب، نجم، اجرام سماوی (آسمانی، فضایی، فلکی)، انجم؛ ستارهٔ شمال؛ صور فلکی، صورت فلکی، دب اکبر، دب اصغر؛ کهکشان راه شیری؛ سحابی، ابرنواختر، سوپرنووا، ستارهٔ دنباله‌دار، شهاب ▼، اختروش؛ نور (قدر)، عبور؛ ثوابت، سیاره ▼؛ سایر صور فلکی: آفتاب‌پرست، ارنب، اسدِ اصغر، امرأةالمسلسله، برزانو نشسته، برساوش، بنات‌النعش، پروین، عقاب، عناق، عین‌الثور، عیّوق، غراب، غمیصا، غول، مار، مثلث، مجمره، محبین، مراق، مرزم‌الجوزا، مرفق، مرفق‌الثریا، مرکب‌الفرس، تک‌شاخ، توکان، مگس، ممسک‌العنان، ناجد، ناطح، ...؛ کیان

منطقه‌البروج، بروج دوازده‌گانه، دوازده صورت فلکی ویژه (برج)، استوای کرهٔ سماوی، افلاک ▲؛ حَمَل (برّه)، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جُدَی (بُز)، دلو، حوت (ماهی)؛ ماه تقویمی ۱۰۸؛ طالع‌بینی

سیاره، استروید؛ اعضای منظومهٔ شمسی:، عطارد (تیر)، زهره (ستارهٔ صبح، ونوس)، زمین، مریخ (سیارهٔ قرمز، بهرام)، مشتری (سیارهٔ غول‌پیکر)، زحل (سیارهٔ زیبا، کیوان)، اورانوس، نپتون، پلوتو (پلوتون)؛ منشأ سیارات، فرضیهٔ سحابی؛ اناهید، ثریا، سهیل

شهاب، سنگ آسمانی، ستارهٔ دنباله‌دار، متئور

خورشید، مهر، آفتاب، شمس، ضیاء، خور، میترا، هور؛ لکهٔ خورشیدی؛ قرص خورشید؛ خورشیدگرفتگی، آفتاب‌گرفتگی، کسوف ◄ تیره‌سازی ۴۱۸؛ چشمهٔ آفتاب، جام سحر، آفتاب عالمتاب، خسرو خاور، طشت زر؛ طلوع، غروب؛ اعتدالین، سال تحویل ▼؛ همجوشی هسته‌ای؛ تشعشع ۴۱۷

ماه، قمر؛ هلال، ماه نو، ماه کامل، شب چهارده، اهلّه، محاق، بدر؛ مهتاب؛ ماه‌گرفتگی، خسوف؛ قمرهای سیارات، سیارک؛ دهانه‌های برخوردی

ماهواره، قمرمصنوعی، ماهوارهٔ هواشناسی، ماهوارهٔ مخابراتی (جاسوسی، ...)، ایستگاه فضایی؛ اسپوتنیک، آپولو، کاوشگر مریخ، شاتل، موشک ۲۷۶؛ فضانوردی ◄ هوانوردی ۲۷۱

ستاره‌شناسی، اخترشناسی، علم نجوم؛ رصدخانه؛ تلسکوپ ۴۴۲؛ منجم، ستاره‌شناس؛ رصد، اسطرلاب، اختلاف منظر، پارالاکس؛ اخترفیزیک، اخترسنجی، اخترنگاری

سال‌تحویل، انقلاب، تحویل، ساعت دقیق؛ اعتدال بهاری (ربیعی)، اعتدال پاییزی (خریفی)، اعتدالین

[صفت] **کیهانی**، فضایی ۱۸۳، جهانی، فلکی، سماوی، سپهری

آسمانی، بهشتی، روحانی، غیبی؛ اثیری، اتری؛ قمری، ماهواره‌ای، خورشیدی، آفتابی؛ هوایی، فضایی ۱۸۳؛ پرستاره

سیاره‌ای، زمینی، مریخی، بین‌سیاره‌ای

زمینی، جهانی، بین‌المللی، دنیایی؛ ارضی

جغرافیایی، اقیانوس‌شناسانه

▫ **جوهر ۳، عمومیت ۷۹، مادیت ۳۱۹، زمین ۳۴۴، روشنی ۴۱۷، روشنایی ۴۲۰، دستگاه نوری ۴۴۲**

۳۲۲ سنگینی . گرانش

[اسم] **سنگینی**، گرانش، قوهٔ جاذبه، وزن، جرم، ثقل، چگالی، تراکم ۳۲۴؛ وزن مخصوص، اندازه ۱۹۵؛ فشار، جابه‌جایی، بار، وزنهٔ تعادل، جبران ۳۱؛ جرم، توده؛ مرکز ثقل؛ اینرسی، ماند، تعادل ۲۸، عدم تحرک ۲۶۶

توزین، تراز؛ واحد وزن، گرم، کیلوگرم، تُن، سیستم متریک ◄ مترولوژی ۴۶۵؛ قدیمی: من، نیم‌من، چارک، سیر، مثقال، نخود، گندم، خروار، ری؛ اوزان

وزنه، سنگ، سرب، کیل، کیلو؛ پارسنگ

ترازو، قپان، باسکول، ترازوی کفه‌دار (دیجیتال، ...)، میزان؛ اجزای ترازو: کفه، شاهین، زبانه، پله

[صفت] **سنگین**، وزین، ثقیل، گران؛ گنده، لش، درشت ۱۹۵؛ شدید ۱۷۶، دشوار ۷۰۰؛ باردار؛ گرانشی؛ انبوه، متراکم، چگال ۳۲۴

[فعل] **وزن کردن**، توزین کردن، ترازو کردن؛ سنگینی کردن، سنگین بودن، بار داشتن

سنگین کردن، بار کردن

▫ **برابری ۲۸، جبران ۳۱، درشتی ۱۹۵، غواصی ۳۱۳، تراکم ۳۲۴**

۳۲۳ سَبُکی

[اسم] **سَبُکی**، قابلیت حمل، رقیقی، رقت ۳۲۵؛ فرّار بودن، قابلیت تبخیر؛ بی‌وزنی

چیز سبک، پَر، کاه، باد، هوا؛ چیز پرنده ۳۱۲

مادهٔ ورآورنده، مایهٔ خمیر، جوش شیرین، بیکینگ پودر

[صفت] **سَبُک**، کم‌وزن، خفیف، مختصر، خُرد ۱۹۶؛ قابل حمل، پُرتابل، تاشو؛ فرّار؛ ورآمده؛ رقیق ۳۲۵؛ شناور، غوطه‌ور ۳۱۳؛ بالارونده ۳۰۸

[فعل] **سبک بودن**، شناور بودن؛ شناور شدن، پرواز کردن ۲۷۱

سبک کردن، وزن کم کردن، بار ازروی چیزی برداشتن

◻ **ترفیع ۳۱۰، رقت ۳۲۵، هوا ۳۴۰**

۳۲۴ تراکم . چگالی

[اسم] **تراکم**، انبوهی، غلظت ۳۵۴، جمود، سختی (سفتی) ۳۲۶، استحکام ۳۲۹، قوام ۳۵۴، انسجام ۴۸، یکپارچگی؛ کُلُفتی، ضخامت، نفوذناپذیری؛ دانسیته، وزن مخصوص، چگالی، جرم حجمی؛ مجموعیت، پُشت؛ سنگینی ۳۲۲

تمرکز، جمع‌شدگی، یکپارچگی، ادغام، غلظت ۳۵۴؛ انجماد، قبض، انعقاد، قوام ۳۵۴، دلمه شدن، لخته شدن، رسوب، ته‌نشین، ته‌نشست؛ تبلور، تحجر، تبدیل به‌سنگ، استخوان‌شدگی، استخوانی شدن، صلابت، سختی ۳۲۶؛ یبوست؛ مادهٔ منعقدکننده، مادهٔ غلیظ‌کننده، مایهٔ پنیر، ژلاتین، غلیظ‌کننده ۳۵۴؛ استخوان‌سازی، آب‌کاری

جسم، جامد، توده، هسته، گره، عقده، لخته، ماده ۳۱۹؛ دَلمه، لَختهٔ خون؛ چیز متراکم، جسم جامد: سنگ، استخوان، فسیل، سنگواره، رسوب، ته‌نشین، دُرد؛ سیمان، سنگ، صخره ۳۴۴؛ دیوار، مانع ۷۰۲؛ پیکر، هیکل، تندیس ◄ تصویر ۵۵۱، مجسمه‌سازی ۵۵۴

[صفت] **چگال**، جامد، سخت (سفت) ۳۲۶، توپُر، دَلمه، بسته، متراکم، یکپارچه، یک‌تکه، کثیف، غلیظ، ستبر، کُلُفت، ضخیم، زمخت، سنگین، فسیل، استوار، صلب ۳۲۶؛ گس، قابض ۱۹۸؛ استخوان‌دار، سنگین ۳۲۲؛ نفوذناپذیر، امپرمآبل، نم‌ناپذیر، ناتراوا؛ انبوه، پُرپُشت، پُربار؛ نیمه‌مایع ۳۵۴؛ مجسم، ملموس، لمس‌شدنی، محسوس، متشکل، تناور، دارای پیکر، واقعی ۱، دارای جوهر ۳، اصلی ۴۹۴، مادی ۳۱۹؛ منجمد ◄ سردشده ۳۸۲

حل‌نشدنی، آب‌نشدنی، رسوبی، ته‌نشین، ته‌نشسته

[فعل] **جامدبودن**، سخت بودن، متراکم بودن، ضخامت داشتن؛ جامد شدن، متراکم شدن، بَستن، دَلمه شدن (بستن)، لَخته شدن، منعقد شدن، سخت شدن ۳۲۶، چپیدن؛ به‌هم چسبیدن، یک‌کاسه شدن، باهم بودن ۸؛ خشک شدن، کوچک شدن، منقبض شدن ۱۹۸؛

متراکم کردن، جامد کردن، چپاندن؛ غلیظ کردن ۳۵۴

□ **انسجام ۴۸، سنگینی ۳۲۲، سختی ۳۲۶، غلظت ۳۵۴**

۳۲۵ رقت . کمیابی

[اسم] **رقت**، کمیابی، ندرت، سَبُکی ۳۲۳، ناچیزی، سستی، آمیختگی ۴۳؛ رقت هوا، فشارکم، خلاء ۱۹۰؛ کاهش فشار، انبساط ۱۹۷؛ حلّ، انحلال ۳۳۷؛ چیز رقیق، محلول، آب ۳۳۹، گاز ۳۳۶، آب‌زیپو، سوپ؛ لطافت، نرمی ۳۲۷؛ نازکی، باریکی ۲۰۶؛ نایابی

[صفت] **رقیق**، آبکی، کم‌حال، پرآب ◄ مربوط به‌آب ۳۳۹؛ نادر، کمیاب، نایاب؛ کم‌فشار، انبساط یافته، منبسط ۱۹۷؛ کم، باریک، نازک، ناچیز، جزئی، ناقابل، سست، نرم ۳۲۷؛ تهی، عاری، توخالی، خالی ۱۹۰؛ فرّار؛ تک‌وتوک

[فعل] **رقیق کردن**، منبسط کردن ۱۹۷، فشار را کم کردن، خالی کردن ۳۰۰؛ آبکی کردن، ضعیف کردن ۱۶۳؛ تبخیر کردن ۳۳۸

□ **پراکندگی ۷۵، سَبُکی ۳۲۳، انعطاف ۳۲۷، کشش‌پذیری ۳۲۸**

۳۲۶ سختی . صلابت

[اسم] **سختی (سفتی)**، استقامت؛ صلابت، فقدان ارتجاع، فقدان خم‌شدن؛ تحجر، تبلور، سخت‌شدگی، تصلب، سلروز، تراکم ۳۲۴؛ استحکام ۳۲۹؛ سخت کردن، آب‌کاری، تمرکز ۳۲۴

چیز سخت، چیز سخت‌کننده: الماسه، اهار (آهار)، لاک سخت‌پوست، فلس، پیرکس، استخوان، الماس، فلز، سنگ چخماق، خارا، سَنگ، صخره ۳۴۴؛ پینه، میخچه؛ شالوده، بستر، بنیاد ۲۱۸؛ آهن، پولاد، فولاد، استیل، حدید، فولاد آبدیده، آهن آبداده، چدن، آهن ورق، ورق گالوانیزه، آهن‌قراضه، آهنِ گالوانیزه (سفید)؛ کارخانهٔ ذوب‌آهن، کارگاه ۶۸۷؛ آهنربا، مغناطیس ۲۹۱؛ آهنگری، پتک، سندان، چکش

فلزات، عنصر ۳۱۹؛ آلیاژ ۵۰؛ کار بافلزات: آب‌کاری، ماشین‌کاری، براده‌برداری، شکل‌دهی؛ انگ؛ لحیم، هویه

[صفت] **سخت (سفت)**، زرهی، زره‌دار، آبدیده، آهنین، فولادین، خشک، پینه‌بسته، استخوانی، منجمد، یخزده؛ بادوام، محکم ۳۲۹؛ صلب ▼؛ استوار، قوی ۱۶۲؛ نشکن ۳۲۹؛ تنگ، چسبیده ۷۷۸، محکم، وصل‌شده، سفت ۴۵؛ آرو، آهارزده، آهاری؛ ناروان

صلب، شق، سیخ، مقاوم، استوار، خم‌نشدنی، ضدضربه، نشکن ۳۲۹؛ راست، کشیده، تحت‌کشش

[فعل] **سخت شدن**، سنگ شدن، استخوانی شدن، یخ زدن، یخ بستن، سرد شدن ۳۸۰

سخت کردن، آبدیده کردن، آب دادن، آهار زدن، تقویت کردن ۱۶۲؛ یخ زدن، سردکردن ۳۸۲

□ **تراکم ۳۲۴، استحکام ۳۲۹**

۳۲۷ نرمی . انعطاف

[اسم] **نرمی**، نرمش، انعطاف، تعامل، لطافت، سُستی؛ ارتجاع، چکش‌خوری، شکل‌پذیری، انحناپذیری، قالب‌پذیری، خَم‌پذیری؛ خاصیتِ کِشی، فنری، کش‌سانی، کشش‌پذیری ۳۲۸؛ خمیری بودن، خمیر ۳۵۶؛ سَیَلان، آبگونگی ۳۳۵؛ نرمش، عطوفت، آسان‌گیری ۷۳۶؛ سستی، رخوت؛ چیز نرم، چیز منعطف: پلاستیک، کائوچو، لاستیک، غضروف، خمیر، گِل رُس، بتونه، ژل، ژله، مدادپاک‌کن، مخمل، حریر، ابریشم، ملامین، اسفنج، ابر، کرک، پَر، مو ۲۵۹؛ جای نرم: بستر، تختخواب ۲۱۸، کوسن،

[صفت] **نرم**، شُل، لطیف، ناز، ملایم، تسلیم، خمیری، ابریشمی، ابریشمین، آب‌لمبو، منعطف ▼؛ آبدار، لذیذ ◀ خوردنی ۳۰۱؛ لزج، سیّال، اثیری، مایع ۳۳۵؛ فنری، کش‌آمدنی ۳۲۸؛ اسفنجی، ابری، باتلاقی ۳۴۷؛ له، خمیری ۳۵۶؛ کُرکی ◀ زبر ۲۵۹؛ هموار، لیز، مخملی، مخملین، صاف ۲۵۸؛ مرهم‌گونه ۱۷۷؛ نرم و گرم؛ غیرکشیده، چروک، آویخته

منعطف، نرم ▲، پلاستیک ۵۵۴، تاشو، خم‌شو، لوله‌شو، آکاردئونی؛ الاستیک، لاستیکی، ارتجاعی، فنری، کش‌آمدنی ۳۲۸؛ شکل‌پذیر

[فعل] **نرم کردن**؛ **تسکین دادن**، ملایم کردن ۱۷۷؛ تخفیف دادن [درد] ۱۷۷؛ رسیده کردن، آماده کردن ۶۶۹؛ چرب کردن، مالیدن، روغن زدن، لیز کردن ۳۳۴؛ آب زدن، نم کردن ۳۴۱

نرم شدن، رسیده شدن ۶۹؛ تسلیم شدن، راه دادن؛ سست کردن، شُل کردن، ریلکس کردن، آسودن ۶۸۳

□ **رقت ۳۲۵، کشش‌پذیری ۳۲۸، غلظت ۳۵۴، خمیر ۳۵۶**

۳۲۸ کشش‌پذیری . فنر

[اسم] **کشش‌پذیری**، کِش‌سانی، الاستیسیته، امتدادپذیری، بسط، امتداد، فنری بودن، حالتِ فنری، کِش آمدن ▼، قوهٔ ارتجاع، جهندگی، خاصیت فنری، کشیدگی، کشش، انبساط، درازی؛ تعلیق، رسایی؛ انعطاف، خم‌پذیری، شکل‌پذیری، ارتجاع، نرمی ۳۲۷؛ پس‌زنی، پس‌نشینی ۲۸۰؛ آرامش؛ مادهٔ کش‌سان: الاستومر (کش‌پار)؛ چیز فنری، کش‌سان، کِشی: کِش، فنر، کائوچو، لاستیک، کش شلوار، بند تنبان، بند جوراب، یویو، عضله، ماهیچه؛ خمیر، چیز نرم، نرمی ۳۲۷؛ جست‌وخیز، خیز، پرش ۳۱۲؛ کوک فنر؛ انعطاف بدنی

[صفت] **کش‌آمدنی**، کِشی، کش‌سان، الاستیک، ارتجاعی، فنری، پس‌جهنده، مرتجع، لاستیکی؛ شناور، جست‌وخیزکننده؛ پلاستیک، تاشو، خم‌شو، منعطف ۳۲۷؛ برگردان ۲۸۰؛ نرم ۳۲۷

[فعل] **کش آمدن**، دراز شدن، کشیده شدن؛ مثل فنر عمل کردن، جهیدن، پریدن ۳۱۲، جَستن، ازجا پریدن، بالا جستن، پس جستن؛ برگشتن؛ کوک کردن

□ **رقت ۳۲۵، نرمی ۳۲۷**

۳۲۹ استحکام

[اسم] **استحکام**، دوام، مقاومت، پایایی، ثبات ۱۴۴، پایداری ۱۵۳، ماندگاری، بقا؛ استحکام جنسی: صلابت، سختی (سفتی) ۳۲۶؛ نگه‌دارندگی، چسبندگی به‌دیگری، استواری، پابرجایی، استقرار، نگهداری ۷۷۸؛ پیوستگی، چسبندگی درونی، انسجام ۴۸؛ قدرت ۱۶۲؛ محکم‌سازی، سخت‌سازی، آب‌کاری، محکم‌کاری؛ جنس محکم و بادوام: استخوان، جنس خوب، فولاد ◀ چیز سخت ۳۲۶

[صفت] **محکم / بادوام**، مقاوم، قوی ۱۶۲، ضدضربه، نشکن، چقر، شلاق‌خور، سوراخ‌نشدنی، جر؛ ماندگار، استوار، مضبوط، پابرجا، بادوام ۱۴۴؛ سفت، سخت، سخت (سفت) ۳۲۶، شق، صلب ۳۲۶؛ غیرمتشابه، منسجم ۴۸؛ خوب؛ استوار ۱۵۳، سرجای‌خود، محکم نگاه‌دارنده، تنگ، چسبیده ۷۷۸؛ غیرقابل جویدن، جر، ثقیل، هضم‌نشدنی، غیرمأکول، مثل چرم، مثل لاستیک؛ پابرجا، متقن، متین، ثابت قدم ۱۶۲

[فعل] **محکم بودن**، بادوام بودن، تکان نخوردن، آخ نگفتن، قوی بودن ۱۶۲؛ محکم کردن، سخت کردن ۳۲۶، تقویت کردن ۱۶۲

□ **قدرت ۱۶۲، سختی ۳۲۶**

۳۳۰ شکنندگی

[اسم] **شکنندگی**، تُردی، پاشندگی، عدم اتحاد ۴۶؛ لایه‌لایه شدن، پوست انداختن ◀ لایه ۲۰۷؛ سُستی، نازکی، ضعف ۱۶۳؛ چیز شکسته، چیز خردشده: خلال، گرد، پودر ۳۳۲؛ چیز شکننده، جنس شکننده: حباب، شیشه، چینی [◀سفال‌گری ۳۸۱]، بیسکویت، چیز ضعیف ۱۶۳؛ جام شکننده؛ مواد منفجره

[صفت] **شکننده**، شکستنی، ناپایدار، ظریف، نازک، تُرد، بی‌دوام؛ پودرشونده، پودرشده ۳۳۲؛ تفکیک‌پذیر، پوسته‌پوسته، ورقه‌ورقه، جداشدنی ۴۶؛ سُست، نااستوار، پرپری، نازک، ضعیف ۱۶۳، فرسوده ۶۵۵؛ آمادهٔ تخریب، کلنگی، ویران ۶۵۵؛ منفجره

[فعل] **شکننده بودن**، شکستنی بودن؛ شکستن ۴۶، ریز شدن، ترکیدن، پکیدن، منفجر شدن، تکه‌تکه شدن، خردشدن، ترک برداشتن؛ ازهم پاشیدن، جداشدن ۴۶؛ پودر شدن، پودرکردن ۳۳۲

□ **گسیختگی ۴۶، زودگذری ۱۱۴، ضعف ۱۶۳، پودر ۳۳۲**

۳۳۱ ساختاریافتگی

[اسم] **ساختار**، بافت، ساخت، زیرساخت، شبکه، آرایش؛ طرح، الگو، ساختمان، سامانه، ترکیب، بافت متقاطع ۲۲۲؛ زیربنا، استخوان‌بندی، اسطقس (اس‌وقس)، روبنا، بدنه، پیکر، جسم، تن، بدن، ارگانیسم ۳۵۸؛ بافتِ پارچه، تاروپود، نسج، منسوج ۲۲۲؛ سازمانی بودن، انسجام تشکیلاتی، نظم ۶۰، سازمان ۶۲؛ مجموعهٔ عناصر، پیوستگی اجزا؛ کریستال، بلور، شبکهٔ بلوری، آرایش مولکولی؛ ترتیب ۶۰؛ سازند، جزء ترکیبی ۰۴۳

[صفت] **ساختاری**، ارگانیک، سازمان‌یافته؛ زیربنایی، روبنایی، زیرساختی؛ ساختاریافته، منظم ۶۰، مرتب ۶۲

بافته، پارچه‌ای ◀ بافته ۲۲۲

□ **حالت ۷، تاروپود ۲۲۲، شکل ۲۴۳، صافی ۲۵۸، زبری ۲۵۹، مواد ۶۳۱**

۳۳۲ گَرد . پودر

[اسم] **پودر**، گرد، غبار، خاک، ماسه، خاک‌اره، گردوخاک، گردوغبار، گرده، خاکه، سوده، رنده؛ گچ، سیمان، آرد، نشاسته، گردغوره، آرد نخودچی؛ فله؛ گردافشانی

آسیاب، آسیا؛ له‌کننده، خردکننده، پودرکننده، آبمیوه‌گیری؛ هاون، سوهان، سمباته، رنده؛ آردبیز، الک‌کننده؛ آسیای آبی، آسیای بادی، دستی، اسبی، برقی؛ آسیابان؛ قسمتهای آسیا، تنور، پره، گلو، ناو، ناوسار، سنگ آسیا، چرخ آسیا، خراس، آس

[صفت] **پودرشده**، لِه، ساییده، آسیاب‌شده، آب‌ساب، آش‌ولاش، خردوخمیر، چرخ‌شده، خمیری ۳۵۶، ازهم پاشیده

[فعل] **پودر کردن**، آسیاب کردن، ساییدن، چرخ کردن، رنده کردن، آسیا کردن، آردکردن، مالیدن، ساییدن و نرم کردن، خوردن

▫ **گسیختگی ۴۶، تجزیه ۵۱، شکنندگی ۳۳۰، اصطکاک ۳۳۳**

۳۳۳ اصطکاک

[اسم] **اصطکاک**، مالش، کشش، سایش، ماساژ؛ مشت‌کاری، مشت‌مال، دلاکی؛ ناروانی، گران‌روی، چسبندگی ۳۵۴؛ زبری ۲۵۹

چیز اصطکاک‌دار، سنگ‌پا، سمباته، پاک‌کن، لاستیک، لنت ترمز، لنت کلاج، رنده، کبریت؛ زبر ۲۵۹، دندانه‌دار ۲۶۰

[فعل] **مالیدن**، مالاندن، کشیدن، تراشیدن، خراشیدن، ساییدن، خوردن، اصطکاک ایجاد کردن؛ اصطکاک پیدا کردن

اصطکاک داشتن، روان نبودن، زبر بودن ۲۵۹، گرم شدن ۳۷۹

▫ **پودر ۳۳۲**

۳۳۴ لیزی . روانی

[اسم] **لیزی**، روانی، صیقلی بودن؛ لَختی؛ روغن‌زنی، نرم‌سازی، لوبریکاسیون، روان‌سازی، روان‌کاری؛ همواری، صافی ۲۵۸؛ لغزش

روان‌ساز، روغن، روغن موتور، گریس، واسکازین، آب صابون [تراشکاری]، وازلین، تف، مرهم؛ لوبریکانت

[صفت] **لیز**، لغزان، لخت، روان؛ صیقلی، براق ◀ روشن ۴۱۷؛ [سطح] لیز، لغزنده، سُر، هموار، صاف ۲۵۸

[فعل] **لیز کردن**، روغن زدن، چرب کردن، واکس زدن؛ روان کردن ۲۵۸، صاف کردن ۲۵۸

لیز خوردن، لغزیدن ◀ نرم رفتن ۲۵۸

▫ **صاف ۲۵۸، روغن ۳۵۷، پاکیزگی ۶۴۸**

۳۳۵ مایع

[اسم] **آبگونگی**، مایع بودن، سیال بودن، چسبندگی، غلظت ۳۵۴؛ نمناکی، خیسی، رطوبت ۳۴۱؛ مکانیک سیالات، ئیدرولیک، هیدرولیک، هیدرودینامیک، هیدرومتر، اصل ارشمیدس؛ تبدیل به‌مایع، میعان ۳۳۷، ذوب، گدازش ۳۳۷؛ تبدیل ازمایع به‌گاز و جامد، تصعید، تبخیر ۳۳۸، انجماد، سرمایش ۳۸۲، خشک‌سازی ۳۴۲

مایعات، سیالات، مایع، سیال، حلال، محلول، الکترولیت، سوسپانسیون، کلوئید، مخلوط؛ اسامی مایعات: آب ۳۳۹، آبمیوه، شربت، نوشیدنی ۳۰۱، عرق، ملاس، سرم، آب‌دهان، بزاق، خلط، ترشحات ۳۰۲، آب‌نمک، گدازه، سوپ، شیره، عصاره، عصیر؛ پلاسما، خونابه، خون ▼؛ متانول، الکل ◀ مواد آلی ۳۵۸؛ شیر، شیر و لبنیات ۳۰۱؛ قطران، نفت، بنزین، روغن ۳۵۷

خون، گلبول قرمز، گلبول سفید، پلاکت، سرم، پلاسما، هموگلوبین؛ ارهاش، گروه خون؛ خونریزی ۳۰۲؛ دستگاه گردش خون: قلب، دل، خون، دهلیز، بطن، دریچه؛ آئورت، رگ، ورید، عروق ◀ لوله ۲۶۳؛ لختهٔ خون؛ هماتولوژی؛ فشارخون ۶۵۱

[صفت] **مایع**، سیّال، آبکی، لزج، محلول؛ مرطوب، نمناک ۳۴۱؛ خیس، آبکشیده؛ روان، جاری، راکد؛ هیدرولیک؛ ترشحی ۳۰۲؛ مایع‌شده ۳۳۷

خونین، خونریزی‌دار، خون‌آلود، خونی، پُرخون

▫ **گاز ۳۳۶، میعان ۳۳۷، نهر و باران ۳۵۰**

۳۳۶ گاز

[اسم] **گاز**، بخار، اثیر، اتر، هوا ۳۴۰، باد ۳۵۲، نفخ؛ تبدیل به‌گاز، تصعید، تبخیر ۳۳۸؛ تبدیل گاز به‌مایع و جامد، میعان ۳۳۷، تبرید، سرمایش ۳۸۲؛ تصاعد؛ اسمی گازها: آمونیاک، اتان، بوتان، [◀ مواد آلی ۳۵۸]، آروغ، اکسیژن، ازت [◀ عنصر ۳۱۹]؛ بُخور ۳۳۸

[صفت] **گازی**، گازدار، فرّار، قابل‌تبخیر

[فعل] **به‌گاز تبدیل کردن**، تبخیر کردن ۳۳۸؛ گازدار کردن، کربناته کردن؛ تبخیر شدن ۳۳۸

▫ **مایع ۳۳۵، تبخیر ۳۳۸، باد ۳۵۲**

۳۳۷ میعان . گدازش

[اسم] **میعان**، مایع شدن، گدازش، ذوب، آمیزش، فیوژن، آب شدن، تعلیق؛ آهن‌گدازی؛ گدازه، سوپ، آبگونگی ۳۳۵

انحلال، محلول درست کردن، دم کردن، خیساندن؛ حلّالیت، حل‌شوندگی، انحلال‌پذیری؛ اسامی محلولها: محلول آبی، آب‌نمک، آب‌قند، آب‌نبات‌داغ، مایعات ۳۳۵، آلیاژ ۵۰؛ همزن؛ حلّال، حل‌شونده؛ حلالها: آب، اتانول، اِستون، تینر، هگزان؛ [تعطیل کردن ◀ عدم استفاده ۶۷۴]

[صفت] **مایع‌شده**، آب‌شده، گداخته، مذاب، ذوب‌شده؛ محلول، حل‌شده، حل‌شدنی، قابل انحلال؛ مایع ۳۳۵

[فعل] **مایع کردن**، آب کردن، حل کردن، ذوب کردن، گداختن، ریختن، ریخته‌گری کردن

مایع شدن، ذوب شدن، گداختن، گداخته شدن؛ حل شدن، آب شدن، ناپدیدشدن ۴۴۶؛ محلول درست کردن، حل کردن، به‌هم زدن، آب زدن، درآب حل کردن، دم کردن، خیساندن

□ **مایع ۳۳۵، نهر و باران ۳۵۰**

۳۳۸ تبخیر

[اسم] **تبخیر**، تقطیر، تصعید، آبگیری، بخار دادن، بابخار پختن، بُخور دادن؛ رشحه، ترشح، ترشحات ۳۰۲؛ بخار، دمه؛ آب‌مقطر، قطران، عرق
بُخور، دستگاه بخور، اتُمیزور، افشانه، اسپری، جت، دستگاه تقطیر، بویلر، دیگ بُخار؛ اتوبخار
[صفت] **بُخاردار**، بخارمانند، دودی، بخارزا؛ تبخیرشده، تقطیرشده، مقطر، دوآتشه
[فعل] **تبخیر کردن**، تقطیر کردن، تصعید کردن، دمیدن، اسپری کردن، پاشیدن؛ تبخیر شدن
□ **گاز ۳۳۶، حباب و ابر ۳۵۵**

۳۳۹ آب

[اسم] **آب**، ماء، آب آشامیدنی، آب معدنی، آب نمک، محلول آب؛ آشدوزو؛ جریان آب، سیل، باران ۳۵۰، چشمه، قنات، آبشار؛ اَشکال آب، یخ ۳۸۰، برف ۳۸۰؛ دریا، اقیانوس ۳۴۳، دریاچه ۳۴۶، رودخانه، نهر ۳۵۰؛ حمام، آبتنی، دوش، استحمام ۶۴۸؛ نم، رطوبت ۳۴۱؛ آب‌پاشی، آبیاری، کشاورزی ۳۷۰، میراب، آبپاش، شیر آبیاری ۳۴۱؛ آبِ دیده، اشک، سرشک ◄ چشم ۴۳۸؛ شبنم، ژاله، چیز مرطوب ۳۴۱؛ قطره، چیز مرطوب ۳۴۱، موج ۳۵۰؛ آب ایستاده، آب راکد، آب مرده، مرداب، باتلاق ۳۴۷؛ آب حیات، آب زندگی، آب حیوان، آب خضر، دارو ۶۵۸؛ سازمان آب، آب بها، حق شرب، آب آشامیدنی، شرکت آب منطقه‌ای، شرکت آب و فاضلاب؛ آبگونه، مایع، شیره، عرق، عصیر، عصاره، محلول، سیالات، مایعات ۳۳۵؛ اسپرم ◄ آلت تناسلی ۱۶۷؛ ذوب، میعان، گدازش ۳۳۷؛ هیدرولوژی، آب‌شناسی؛ آبگذر، راه‌آب ۳۵۱، آبراه ۶۲۴؛ فاضل‌آب ◄ گنداب ۶۴۹
[صفت] **مربوط به‌آب**، آبی، آبکی، رقیق ۳۲۵، کمرنگ، مرطوب، تَر، نمناک ۳۴۱، نمدار، نم، ئیدرو؛ پُرآب، خیس ۳۴۱، آبدار، شل، نازک، نرم؛ روان، سیال، مایع ۳۳۵؛ هیدراته؛ آب‌کش
[فعل] **آب دادن**، آبیاری کردن ۳۴۱؛ آب افزودن، رقیق کردن، خیس کردن، اخته کردن، آبکشی کردن، تَر کردن، نَم کردن ۳۴۱؛ ریختن ۳۰۳، چکیدن؛ آب انداختن، آب به جایی انداختن؛ آبکش کردن ۳۴۱
□ **رطوبت ۳۴۱، نهر و باران ۳۵۰**

۳۴۰ هوا

[اسم] **هوا**، اکسیژن، نیتروژن، ازت، گاز ۳۳۶؛ هوای پاک، هوای آلوده، هوای باز؛ فوت، نفخ، باد ۳۵۲؛ بادکنک، بالن
اتمسفر، جَوّ، کرهٔ هوا، آسمان؛ فشار جوی، فشار هوا؛ اثر (پدیدهٔ) گلخانه‌ای (گرمخانه‌ای)، گازهای گلخانه‌ای، دی‌اکسید کربن؛ برون‌جَو، اگزوسفر، استراتوسفر، مزوسفر
آب‌وهوا، شرایط اقلیمی؛ هوای خنک، باصفا، مطبوع، بارانی، برفی؛ تغییرات آب‌وهوا: آفتاب شدن، آفتابی شدن، ابری شدن؛ هواشناسی، اقلیم‌شناسی؛ منطقهٔ آب‌وهوایی، منطقهٔ حارّه، قطبی، خشک، گرمسیر، سردسیر ◄ جغرافیا ۳۴۴؛ پدیدهٔ آب‌وهوایی، ال‌نینو
هوای فشرده، پنوماتیک، نیوماتیک؛ فشارسنج؛ تیوب؛ دریل پنوماتیک
فقدان هوا، خفگی، خفقان، کمبود اکسیژن، هوازدگی؛ هواگیری، نفس‌گیری، استنشاق ◄ باد ۳۵۲؛ اتاق (فضای) خفه، دربسته؛ [اختناق ◄ زور ۷۳۵]
[صفت] **هوایی**، جوی؛ پنو، فشرده؛ هوادار، دارای هوا
آب‌وهوایی، حارّه، قطبی؛ آفتابی، ابری، برفی؛ باران‌خیز، برف‌خیز
[فعل] **هوا دادن**، باد دادن، دمیدن، روباز گذاردن، پهن کردن
□ **سَبُکی ۳۲۳، باد ۳۵۲، رفع خستگی ۶۸۵**

۳۴۱ رطوبت . نَمّ

[اسم] **رطوبت**، نم، نا، ترشح؛ اشباع؛ آبیاری قطره‌ای، آبیاری، آب‌پاشی، آب ۳۳۹؛ آب‌ریزش
چیز مرطوب، چیز آبکی، شبنم، ژاله، چکه، قطره، تف، بزاق، آغار؛ گریه ◄ شیون ۸۳۶
شیرآبیاری، شیر آب، فلکهٔ آب، شیر گردان، شیر چرخان، افشانه، آبپاش؛ شلنگ، لولهٔ آب، لوله ۲۶۳؛ ماشین آتش نشانی
[صفت] **نمناک**، تَر، مرطوب، نمدار، نم‌دیده، نمور، نم‌زده، نم‌کشیده، خیس▼؛ اشک‌بار، پراشک، گریان [◄ عزادار ۸۳۶]؛ آبدار، آبی، آبکی، مربوط به‌آب ۳۳۹؛ مرطوب‌کننده؛ بارانی [◄ جاری ۳۵۰]
خیس، سیراب، اشباع‌شده، باران‌دیده، آب‌کش، پرآب، نم‌کشیده، نمناک▲
[فعل] **تَر بودن**، مرطوب بودن؛ تَر شدن، نَم کشیدن، باران خوردن، خیس شدن، خیس و مرطوب شدن، گریستن ۸۳۶
نَم کردن، مرطوب ساختن، لیسیدن، شستن، [◄پاک کردن ۶۴۸]، ریختن، آغشتن، آلودن، تَر کردن
آبکش کردن، غرق آب کردن، خیساندن، خیس کردن، آغشتن، آلودن، غرقه کردن، غرق کردن، به‌زیر آب بردن، مستغرق کردن
آبیاری کردن، مشروب کردن، آب دادن ۳۳۹
□ **غواصی ۳۱۳، آب ۳۳۹، نهر و باران ۳۵۰**

۳۴۲ خشکی

[اسم] **خشکی**، پژمردگی، پلاسیدگی، بی‌آبی، تبخیرشدگی، سوختگی ◄ احتراق ۳۸۱؛ خشک‌سالی، قحطی، کم‌آبی، بارش کم؛ اقلیم بیابانی، کویر، بر بیابان (برهوت، برهود)، بادیه، زمین لم‌یزرع، بیابان ۱۷۲؛ زمین ۳۴۴، خاک ۳۴۴؛ [ناخن‌خشکی ◄ خست ۸۱۶]؛ چیز خشک، سبزی‌خشک، خشکبار
خشک‌سازی، تبخیر، زهکشی، آبگیری، رطوبت‌زدایی، نم‌گیری

خشک‌کننده، سشوار، خشک‌کن، حوله، تِه، طناب رخت، بخاری، حرارت، گرمایش ۳۸۱؛ خشک نگهدارنده: چتر، بارانی، امپرمآبل، چادر، برزنت

[صفت] **خشک**، بایر، لم‌یزرع، برهوت، بی‌آب‌وعلف، کم‌آب، بی‌باران، آفتابی، سوخته، آفتاب‌سوخته؛ پلاسیده، پژمرده، چروکیده، منقبض ۱۹۸؛ نم‌گیر

[فعل] **خشک بودن**؛ **خشک شدن**، تبخیر شدن، آفتاب خوردن

خشک کردن، چلاندن، پلاساندن، چروک‌دار کردن، پاک کردن؛ آبش‌را گرفتن، درآفتاب گذاشتن، آویزان کردن، پهن کردن؛ نمک‌سود کردن

□ **سترونی ۱۷۲، گرمایش ۳۸۱**

۳۴۳ دریا . اقیانوس

[اسم] **اقیانوس**، دریا، بحر، پهناب، غرقاب، دریاچه ۳۴۶؛ هیدروسفر، آبکره، آب‌سپهر؛ اقیانوس اطلس، آرام، هند، منجمد شمالی؛ دریای خزر، دریای عمان؛ مصب رود، رود، نهر ۳۵۰؛ دریای آزاد، دریای بسته؛ اقیانوس‌شناسی (اقیانوس‌نگاری)، جغرافیا ۳۴۴؛ نپتون، پری دریایی؛ آبزیان، موجودات دریایی ۳۶۵؛ آب ۳۳۹

[صفت] **دریایی**، زیردریایی، بحری، اقیانوسی

□ **عمق ۲۱۱، مسافرت دریایی ۲۶۹، نهر و باران ۳۵۰**

۳۴۴ زمین

[اسم] **زمین**، پوستهٔ زمین، بَر، خُشکی، ارض، قاره، سرزمین، شبه‌جزیره، دلتا، فلات، استپ، جلگه، دشت ۳۴۸، توندرا، ساوانا، زمین حاصلخیز، کشور، مُلک، سرزمین ۱۸۴؛ خاک ▼؛ جغرافیا ▼، زمین‌شناسی ۳۵۹، توپولوژی؛ محور زمین، مدارگان، کرهٔ زمین ۳۲۱؛ قاره، آفریقا، آسیا، اروپا، آمریکا، استرالیا، قطب جنوب؛ بَرِ قدیم، بَرِ جدید، ینگه دنیا، فرنگ؛ آفاق؛ ماهور، دشت ۳۴۸، تپه ۲۰۹، بیابان ۱۷۲، کوه، زمین مرتفع ۲۰۹، جزیره ۳۴۹؛ اراضی، مستغلات ◄ مِلک ۷۷۷، قطعهٔ زمین ۷۷

جغرافیا، محیط طبیعی، محیط زیست، زیست‌بوم (بیوم)، [◄محیط ۲۳۰]، نواحی قطبی (حاره، استوایی، معتدل، مدیترانه‌ای)، ناحیهٔ کمربند خشک، ناحیهٔ کوهستانی (بیابانی، معتدل خزری، ...)، مناطق پَست، جلگه، پوشش گیاهی، منطقهٔ جنگلی، پدیدهٔ طبیعی؛ ویژگیهای منطقه‌ای: نوع آب‌وهوا، نوع خاک، ناهمواری، تراکم (پراکندگی) جمعیت؛ نقشهٔ زمین‌شناسی (نقشهٔ تقسیمات سیاسی، ناهمواریها، پراکندگی جغرافیایی نقاط شهری، ...)، نقشه ۵۵۱؛ جغرافیدان؛ گردش آب در طبیعت؛ آلودگی آب، آلودگی هوا، گازهای گلخانه‌ای، باران اسیدی، هوا ۳۴۰؛ مخاطرات طبیعی، آتشفشان، صاعقه، بهمن، خشکسالی، تگرگ، هجوم ملخ، امواج شدید دریایی (تسونامی) ◄ ورطه ۶۶۳؛ پراکندگی و رشد جمعیت، جغرافیای جمعیتی، انفجار جمعیت، نرخ موالید، نرخ مرگ‌ومیر، ساختار سنی، سرشماری، [◄ آمار ۰۸۶]، مهاجرت؛ جهانگردی، توریسم، مسافرت زمینی ۲۶۷؛ عناصر جغرافیایی: دریا ◄ اقیانوس ۳۴۳، قاره، خشکی، زمین ۳۴۴، جزیره ۳۴۹، کوه ۲۰۹

ساحل، خشکی، کناردریا، کناره ۲۳۴؛ فلات‌قاره؛ پلاژ، ساحل ماسه‌ای، □ شنی؛ بندر، پایانه ۲۷۲ ؛ زمین ▲

خاک، زمین زراعی، شن، ماسه، ریگ، رمل، ریگ نرم، خاک رُس، سنگ، کلوخ ◄ پوشش زمین ۲۲۶ ؛ تراب، مقبره ۳۶۴؛ باغ ۳۷۰

صخره، سنگ، لایه، رسوب، سنگ چخماق، خارا ◄ سنگ معدن ۳۵۹، کانیها ۳۵۹، زمین‌شناسی ۳۵۹؛ سنگریزه، خاک ▲؛ سنگ آسیاب

[صفت] **زمینی**، خاکی، ساحلی، داخلی؛ بریه، بَرّی، مربوط به‌خشکی و زمین؛ سنگلاخ

□ **منطقه ۱۸۴، بلندی ۲۰۹، کناره ۲۳۴، کیهان ۳۲۱، کانیها ۳۵۹**

۳۴۵ خلیج

[اسم] **خلیج**، خور، تنگه، باب، بغاز، کانال ۳۵۱، تالاب، مرداب، باتلاق ۳۴۷؛ خلیج فارس، تنگهٔ هرمز، بغاز بُسفُر؛ دماغه ◄ جزیره ۳۴۹؛ بندر ◄ پایانه ۲۷۲، ساحل ۳۴۴

□ **کانال ۳۵۱**

۳۴۶ دریاچه

[اسم] **دریاچه**، آب شیرین، آب شور؛ استخر، حوض، آب‌نما، آبریز، آبگیر، برکه، تالاب، باتلاق ۳۴۷؛ سد، بند، دریاچهٔ مصنوعی؛ حوضچه، خزینه، سردابه؛ ظرفیت نگهداری آب، آبگیر؛ دریاچهٔ ارومیه؛ دریا، اقیانوس ۳۴۳؛ چاله‌حوض، گودال، چاه ◄ حفره ۲۵۵؛ آبراه ۶۲۴، نهر ۳۵۰، خلیج ۳۴۵، آب ۳۳۹

۳۴۷ باتلاق

[اسم] **باتلاق (باطلاق)**، مرداب، تالاب، برکه، مانداب، لجن‌زار، ریگ روان، منجلاب، گِل؛ آبگند، آب ایستاده، آب مرده، آب راکد، آب ۳۳۹؛ فاضل‌آب ◄ گنداب ۶۴۹؛ راه‌آب ۳۵۱، دریاچه ۳۴۶؛ چاه ◄ حفره ۲۵۵

[صفت] **باتلاقی**، اسفنجی، لجنی، گِلی؛ نرم ۳۲۷

□ **غلظت ۳۵۴، خمیر ۳۵۶**

۳۴۸ دشت

[اسم] **دشت**، جلگه، هامون، فلات، صحرا، استپ، توندرا، ساوانا، بیابان ۱۷۲، بادیه، ماهور، تپه ۲۰۹، کوه، بلندی ۲۰۹، زمین مرتفع ۲۰۹، زمین هموار

مرتع، چراگاه، مَرغزار، ینجه‌زار، چمن، علفزار

□ **افقی ۲۱۶، مستقیم ۲۴۹**

۳۴۹ جزیره

[اسم] **جزیره**، تپهٔ دریایی، جزیرهٔ مرجانی، ریف، کوه یخ، مجمع‌الجزایر، شبه‌جزیره، جزیرةالعرب؛ دماغه

۳۵۰ نهر . باران: آب درجریان

[اسم] **نهر**، رود، رودخانه، شعبه، جوی، جویبار، کانال ۳۵۱؛ چشمه، قنات، آب‌گرم، آبشار، آبشر، آب‌نما؛ گرداب؛ ظرفیت جوی یا کانال آب: آب‌کش، دبی؛ سیل، سیلاب، باران ▼؛ آب‌ریز، آبگیر، پهنه؛ رسوبات رودخانه‌ای، مخروط‌افکنه، دلتا؛ برکه، دریاچه ۳۴۶؛ کارون، اروندرود، ارس، زاینده‌رود؛ آبرو، آبگذر، راه‌آب ۳۵۱؛ فاضل‌آب ◄ گنداب ۶۴۹؛ آبراه ۶۲۴، تونل ۲۶۳، خلیج ۳۴۵؛ دریا ◄ اقیانوس ۳۴۳؛ چاه ◄ حفره ۲۵۵

جریان، جزرومد، گردش، شار، حرکت ۲۶۵؛ شیر آب، شیر آبیاری ۳۴۱؛ سیل، موج ▼

موج، خیزاب، کف، جزرومد؛ حرکت موجی؛ تسونامی؛ موج‌سواری، سرفینگ

باران، بارش، بارندگی، تگرگ؛ نم‌نم باران، رگبار، باران بهاری، باران اسیدی، باران سرخ، باران مصنوعی، بارانـدن؛ رعدوبرق، آسمان‌قرمبه، طوفان، هوای بارانی؛ سیل، سیلاب؛ رنگین‌کمان؛ ابر ۳۵۵؛ کولاک، برف ۳۸۰؛ باران‌سنج؛ سنگچه

[صفت] **جاری**، جریان‌دار، روان، ساری، سیل‌آسا، غران، خروشان، جوشان، مواج، متموج، بارانی؛ زمزمه‌کنان؛ متحرک ۲۶۵، باز ۲۶۳؛ [فعلی ۱۲۱، الزام‌آور ۹۱۷، قانونی ۹۵۳، رعایت‌کننده ۷۶۸]

[فعل] **جریان داشتن**، ریختن، سَر رفتن؛ حرکت داشتن، حرکت کردن ۲۶۵؛ سیل آمدن

باریدن، فروریختن، آمدن، باران آمدن، باران زدن، باران گرفتن، شُرشُر آمدن، برف آمدن، آب شدن؛ اشک ریختن

به‌جریان انداختن، شیررا باز کردن، پمپ کردن، جاری کردن، برقرار کردن، راه‌را باز کردن، سدرا برداشتن، باز کردن ۲۶۳؛ بارانـدن؛ آبکش کردن ۳۴۱؛ حرکت دادن ۲۶۵

بند آوردن، سد زدن، سد کردن، سوراخ را گرفتن، بستن ۲۶۴، متوقف کردن ۲۶۶؛ بند آمدن باران، متوقف شدن ۲۶۶

□ **صدور ۲۹۸، طرد و دفع ۳۰۰، میعان ۳۳۷، آب ۳۳۹، رطوبت ۳۴۱، دریا ۳۴۳، کانال ۳۵۱**

۳۵۱ کانال

[اسم] **کانال**، بستر رود، حوزهٔ رود، دره، مسیل؛ رودخانه ◄ نهر ۳۵۰؛ آبگیر، آبگاه، مجرا، قنات، کاریز، تونل ۲۶۳، سوراخ ◄ حفره ۲۵۵؛ لولهٔ نفت، خط لوله، لوله‌کشی، لولهٔ آب، شلنگ، لوله ۲۶۳؛ قیف، دریچه، پنجره ۲۶۳؛ گلو، گلوگاه، گذر؛ رگ، عروق، شاهرگ، مویرگ، سرخرگ، سیاهرگ، آوند ◄ لوله ۲۶۳؛ شیر آبیاری ۳۴۱؛ راه ورودی ۲۶۳؛ هواکش، منفذ، دودکش ۲۶۳؛ فاضل‌آب ◄ گنداب ۶۴۹؛ راه‌آب ▼، آبراه ۶۲۴، دریاچه ۳۴۶، خلیج ۳۴۵؛ دریا ◄ اقیانوس ۳۴۳؛ چاه ◄ حفره ۲۵۵

راه‌آب، آبگذر، آبرو، ناودان؛ جوی، نهر ۳۵۰؛ راه آبی، آبراه ۶۲۴؛ روده، مثانه

□ **گشودگی ۲۶۳، انتقال ۲۷۲، دریاچه ۳۴۶، نهر و باران ۳۵۰، راه ۶۲۴، ناپاکی ۶۴۹**

۳۵۲ باد: جریان هوا

[اسم] **باد**، جریان، جریان هوا، وزش، هوا ۳۴۰؛ کوران، نسیم ▼، طوفان، باد موسمی، باد داغ، باد صرصر، باد سموم، باد نوروز، باد خزان؛ باد موافق، باد مخالف؛ خمسین، حرمتان، مانسون، باد شمال (جنوب، ...)، باد سام، بادِ دبور؛ گردباد، تورنادو، هاریکین؛ تهویه، تهویهٔ مطبوع، پنکه، هواکش، فَن، بادبزن، کولر، ایرکاندیشن (ارکاندیشن)، ارکاندیشنینگ، سرمایش ۳۸۲؛ مکش، خلاء، پُک؛ بادبادک

تنفس، نَفَس، دَم، بازدم، تنفس مصنوعی، استنشاق، هواخوری، ممد حیات، مفرح ذات؛ دستگاه تنفس: ریه، شش، حلق، خرخره، نای، نایژه، بینی؛

نسیم، صبا، شرطه، ایاز؛ فوت، پُف، آه، نفخ، باد شکم؛ باد ملایم

[صفت] **بادی**، بادخیز، بادگیر

نفس‌زنان، هن‌وهن کنان

[فعل] **وَزیدن**، جریان داشتن ۳۵۰، کوران داشتن، نفوذ کردن ۲۹۷؛ زوزه کشیدن ۴۰۷؛ دمیدن، فوت کردن، باد زدن، پُف کردن، بیرون فرستادن ۳۰۰؛ مکیدن، هوا بلعیدن، پُک زدن؛ جریان نداشتن، خفه‌بودن، نوزیدن

نَفَس کشیدن، تنفس کردن، دم زدن، هوا خوردن؛ باد خوردن؛ استنشاق کردن، پُک زدن، سیگار کشیدن ۳۸۸

□ **شدت ۱۷۶، گاز ۳۳۶، هوا ۳۴۰، لولهٔ بادی ۳۵۳**

۳۵۳ لولهٔ بادی

[اسم] **لولهٔ بادی**، بادگیر، دودکش ۲۶۳، هود؛ نای، نایژه، بینی؛ سرلوله، دهنه، هواگیر، منفذ؛ نی، نای، فلوت، سازهای بادی چوبی ۴۱۴، سازهای بادی برنجی ۴۱۴، ساز دهنی؛ چپق، پیپ، قلیان؛ خیزران، نال

□ **گشودگی ۲۶۳، باد ۳۵۲**

۳۵۴ غلظت . نیمه‌مایع

[اسم] **غلظت**، حالت نیمه‌مایعی، آبگونگی ۳۳۵، آبگونه‌وار بودن، گران‌روی، چسبندگی ▼

قوام، دَلمه شدن، لَخته شدن، تراکم، تمرکز ۳۲۴، انسجام ۰۴۸

غلیظ‌کننده، ژلاتین، نشاسته، آرد

چسبندگی، کشش سطحی، ربایندگی، پیوستگی، ناروانی، ویسکوزیته، گران‌روی

مایع چسبناک، چسب ۴۷، صمغ، شهد، عسل، کندر، شیره، انگم، انگبین، انغوزه (انقوزه)، انزروت (صمغ گیاهی)، چسب ۴۷، کِرم (ضماد) ۳۵۷

مایع غلیظ، لعاب، خلط، مخاط، امولسیون، سفیدهٔ تخم‌مرغ، آلبومن، مایونز؛ لخته، چرک؛ خامه، سوپ، مخمر، شیره، افشرده (کنسانتره)؛ آدامس

[صفت] **نیمه‌مایع**، آبگونه، لزج، لیز، غلیظ، چسبناک، چسبنده، ویسکوز، مخاطی، مخاط‌دار، بُره‌بُره، لخته‌لخته

[فعل] **غلیظ کردن**، هم‌زدن، کره گرفتن؛ غلیظ شدن، بستن، دلمه شدن، منعقد شدن، متراکم شدن ◀ جامد بودن ۳۲۴

▫ **پیوند ۴۷، انسجام ۴۸، تراکم ۳۲۴، انعطاف ۳۲۷، باتلاق ۳۴۷، خمیر ۳۵۶، روغن ۳۵۷**

۳۵۵ حباب . ابر: مخلوط هوا و آب

[اسم] **حباب**، کف، جوش، تخمیر؛ نوشابهٔ گازدار، گاز ۳۳۶

ابر، مِه، میغ، بخار، سحاب؛ نبولا، سیروس، کومولوس، نیمبوس؛ ابر بهاری، ابر سیاه، پاره ابر، ابر بارنده؛ بُخور ۳۳۸؛ آسمان ◀ افلاک ۳۲۱؛ ستارهٔ دنباله‌دار؛ جَوّ، اتمسفر ۳۴۰؛ آب‌وهوا ۳۴۰

[صفت] **حباب‌دار**، گازدار، جوشان، متخلخل، کف‌کرده؛ غران، خروشان و جوشان

ابری، گرفته، تیره، تار؛ بارانی

[فعل] **جوشیدن**، کف کردن، خروشیدن

ابری شدن، تیره شدن

▫ **تلاطم ۳۱۸، تبخیر ۳۳۸، گرگ و میش ۴۱۹، ناپاکی ۶۴۹**

۳۵۶ خمیر

[اسم] **خمیر**، چیز خمیری، ضماد، مرهم ۶۵۸، کِرم ۳۵۷، بتونه، پوره، گوشت چرخ‌کرده، عصاره، فالوده، مایع غلیظ ۳۵۴، ملاط گچ یا سیمان؛ کته؛ خمیری بودن، قوام ۳۵۴، غلظت ۳۵۴، انعطاف، نرمی ۳۲۷؛ لجن

[صفت] **خمیری**، گوشتالو، اسفنجی، آبدار، گوشتدار، لِه، خمیر، کوفته، زیادرسیده، آب لمبو، کوبیده، غلیظ، نیمه‌مایع ۳۵۴؛ تخرمه، زیادپخته؛ تجزیه‌شده ۵۱؛ نرم ۳۲۷، منعطف ۳۲۷؛ لجنی، باتلاقی ۳۴۷؛ سفت، [◀ چگال ۳۲۴]

▫ **تجزیه ۵۱، نرمی ۳۲۷، باتلاق ۳۴۷، غلظت ۳۵۴**

۳۵۷ روغن . چربی

[اسم] **حالت روغنی**، لیزی ۳۳۴؛ تدهین، مسح، روغن‌مالی؛ چربی ▼، روغن ▼

روغن، روغن نباتی، روغن زیتون (کنجد، آفتاب‌گردان، بادام زمینی، سویا، ...)، روغن حیوانی، کرمانشاهی، روغن جامد (اشباع نشده، ...)، چربی ▼؛ روغن [کبد] ماهی؛ دانه‌های روغنی ▲، بادام، کرچک، کتان، پنبه‌دانه، بزرک (برزک)، بان؛ روغن‌کشی، عصاری؛ نفت، نفت‌خام، نفت خام سبک، سنگین؛ مواد نفتی، طبقه‌بندی فرآورده‌های نفتی: سبک، میان‌تقطیر، سنگین؛ اسامی فرآورده های نفتی: بنزین، مازوت، نفت گاز، گازوییل، نفت سفید، قیر، روغن موتور، قطران؛ آسفالت ◀ پوشش زمین ۲۲۶؛ مومیایی

چربی، دنبه، پیه، واکس، شحم؛ کره، مارگارین؛ صابون؛ چربی جامد، مایع

کرم، ضماد، پماد، مرهم ۶۵۸، خمیر ۳۵۶

صمغ، رزین، مُر مکی، کهربا، عنبر، قیر، روغن جلا؛ بارزد، انگم، انغوزه (انقوزه)، انزروت (صمغ گیاهی)، مقل

[صفت] **چرب**، چرب‌وچیلی، ثقیل، روغنی، روغن‌مال؛ هیدرولیک؛ قیراندود

[فعل] **چرب کردن**، مرهم مالیدن، مرهم گذاشتن، پماد زدن، کِرم زدن، کره مالیدن؛ واکس زدن، براق کردن، جلا دادن، صیقلی کردن، روشن کردن، درخشان کردن ۴۲۰؛ روان کردن، لیز کردن ۳۳۴

▫ **لیزی ۳۳۴، غلظت ۳۵۴**

باب سه: مادۀ آلی

۳۵۸ ارگانیسم: موجودات زنده

[اسم] **ارگانیسم**، حیوان، موجود زنده، جانور، جاندار، مخلوق، تنابنده، جنبنده، زندگی ۳۶۰؛ میکروارگانیسم ۱۹۶؛ متابولیسم، سوخت‌وساز؛ سازواره؛ خصوصیات ممیزۀ موجود زنده: حرکت، رشد، تولیدمثل ۱۶۶، پاسخ؛ بدن، تن، پیکر، جسم، کالبد، قالب، هیکل، شکل ۲۴۳؛ اعضا، اندام، عضو ۵۳، بافت، غضروف؛ صورت ۲۳۷؛ قدوقامت، بدن انسان ۳۷۱

زیست‌شناسی، بیولوژی؛ بافت‌شناسی، باکتری‌شناسی، جانورشناسی ۳۶۷، گیاه‌شناسی ۳۶۸؛ محیط زیست، اکولوژی؛ بوم‌شناخت

مواد آلی، ترکیبهای آلی، انیدریدکربنیک، اوره، هورمون، استروژن، هیستامین؛ کربن، ئیدروکربن (هیدروکربن) سیرشده، سیرنشده، متان، بوتان، ئیدروکربنهای حلقوی، ترکیبهای آروماتیک، سیکلوهگزان؛ الکل، الکل‌متیلیک، متانول، الکل چوب، الکل‌اتیلیک، اتانول، الکل سفید (طبی)، الکل مطلق، الکل صنعتی (تقلیبی)؛ اِستر، اسیدچرب، اتیلن، اتیل، استون، متیل؛ بَسپار، پُلیمر؛ بسپارش، پُلیمریزاسیون؛ شیمی ۳۱۹

[صفت] **آلی**، ارگانیک، بیو، زنده، زیستی، حیاتی؛ جاندار، حیوانی، جانوری، گیاهی؛ اندامی، بافتی، جسمی، بدنی؛ هوازی، ناهوازی

بیولوژیک، زیست‌شناسانه، تکاملی

□ **مادیت ۳۱۹، زندگی ۳۶۰، جانورشناسی ۳۶۷**

۳۵۹ کانیها . معدن

[اسم] **کانیها**، مواد معدنی، معدنیات، مواد غیرآلی، املاح؛ سنگ ، سنگ معدن ▼، صخره ۳۴۴؛ سنگ مرمر، سنگ آذرین، خارا، گرانیت، سنگ رسوبی، تراورتن، سنگ‌پا، سنگ چخماق، آتش‌زنه، یشم، احجار؛ نمک، ملح، اکسیددوزنک؛ معدن، کان، استخراج ۳۰۴؛ سنگ گرانبها، اُپال، گوهر ۸۴۴؛ خاک، خاک رس، کائولن؛ اسپات‌دیسلند، بازالت

سنگ معدن، سنگ آهن، ذغال سنگ، بُکسیت، سایر سنگها ◄ کانیها ▲، صخره ۳۴۴؛ معدن‌شناسی، سنگهای آذرین (ماگمایی، آتش‌فشانی): گرانیت، بازالت، ماگما، سنگهای رسوبی: رسوب‌گذاری، سنگ‌شدگی (دیاژنز)، سنگهای رسوبی آواری، شیمیایی، زیستی، تبخیری، سوختنی، استالاکتیت، سنگهای دگرگونی: سنگ لوح (اسلیت)، مرمر، مرمریت؛ ماسه‌سنگ؛ نارسنگ، ماگنتیت (مگنتیت)، مانیتیت (منیتیت)

زمین‌شناسی، علوم زمین؛ تاریخ زمین: ائون، دوران، دوره، دور (عهد) ◄ زمانه ۱۱۰، زمان باستان ۱۲۵؛ ائون اول، کریپتوزوئیک (پرکامبرین)، ائون دوم، فانروزوئیک، دورانهای ائون دوم: پالئوزوئیک (دیرینه‌زیستی)، مزوزوئیک (میان‌زیستی)، سنوزوئیک (نوزیستی)، دوره‌های مزوزئیک: تریاس، ژوراسیک، کرتاسه؛ فعالیت تکتونیکی (زمین‌ساختی)، قارۀ پانگه‌آ، نظریۀ زمین‌ساخت ورقی، تکتونیک صفحه‌ای، فرضیۀ گسترش بستر اقیانوسها، کوهزایی، چین‌خوردگی، فعالیت آتشفشانی، کوههای گسلی، کوههای گنبدی؛ ساختمان درونی زمین: پوسته، گوشته (جبه)، هستۀ خارجی، هستۀ داخلی، گوشته: سنگ‌کره، سست‌کره؛ چینه‌شناسی، واحدها: گروه، سازند، بخش، لایه؛ سنگهای آذرین (ماگمایی): گرانیت، بازالت، سنگهای رسوبی: رسوب‌گذاری، سنگ‌شدگی (دیاژنز)، سنگهای رسوبی آواری (شیمیایی، زیستی، تبخیری، سوختنی)، سنگهای دگرگونی: سنگ لوح (اسلیت)، مرمر، سنگ معدن ▲؛ غارشناسی؛ کرۀ زمین ۳۲۱، جغرافیا ۳۴۴

[صفت] **غیرآلی**، معدنی، کانی؛ آذرین، آتش‌فشانی، رسوبی؛ مرمری (مرمرین)؛ سفالی؛ صنعتی؛ سنگی، خاکی ◄ زمینی ۳۴۴

□ **مادیت ۳۱۹، زمین ۳۴۴**

۳۶۰ زندگی

[اسم] **زندگی**، زیست، وجود ۱، حیات، جان؛ شادابی، طراوت، سرزندگی؛ زندگان؛ تجدید حیات، رستاخیز، احیا ۶۵۶؛ زایش ◀ تولید ۱۶۴، تولیدِمثل ۱۶۶، زادوولد ۱۶۷؛ زیست‌شناسی ۳۵۸، گیاهان ۳۶۶، حیوانات ۳۶۵، انسان ۳۷۱؛ محیط زیست ◀ جغرافیا ۳۴۴؛ صیانت ذات؛ معیشت، اشتغال ۶۲۲

میلاد، تولد، ولادت، به‌دنیا آمدن، قدم نورسیده

[صفت] **زنده**، حی، جاندار، سرزنده ۸۱۹، باروح، شاداب، باطراوت، امیدوار ۸۵۲؛ فانی، گذرا ۱۱۱؛ متمادی ۱۱۳؛ سخت‌جان، قوی ۱۶۲

به‌دنیا آمده، متولد، نوزاد، نورسیده

[فعل] **زیستن**، زندگی کردن، زندگانی کردن، زنده بودن؛ نفس کشیدن، دم زدن ۳۵۲؛ ماندن، هستن، پلکیدن

زنده شدن، به‌دنیا آمدن، متولد شدن، زاییده شدن، زاده شدن، آمدن

زنده کردن، به‌دنیا آوردن، آوردن، زاییدن، فارغ شدن، زادوولد کردن ۱۶۷، تولید کردن ۱۶۴؛ حیات بخشیدن، تنفس مصنوعی دادن، احیا کردن ۶۵۶؛ حمل کردن؛ تولید مثل کردن ۱۶۶

□ **هستی ۱، زمان ۱۰۸، زادوولد ۱۶۷، ارگانیسم ۳۵۸، حیوانات ۳۶۵، گیاهان ۳۶۶، انسان ۳۷۱**

۳۶۱ مرگ

[اسم] **مرگ**، مرگ‌ومیر، درگذشت، موت، شهادت، احتضار، اجل، فوت، وفات، رحلت، ارتحال، ممات، سقط؛ فنا، مردگی، نابودی ۲، تلف، نیستی، عدم ۲؛ فانی بودن، زودگذری ۱۱۴؛ خودکشی، کُشتن ۳۶۲، قتل ۳۶۲؛ استحاله، تجزیه ۵۱؛ تدفین، دفن ۳۶۴، قبرستان ۳۶۴؛ فرشتهٔ مرگ، عزرائیل، ملک‌الموت، هادم لذات، عامل مرگ‌ومیر ۱۶۸؛ مرگامرگ، اپیدمی ۶۵۱؛ علت مرگ، عامل مرگ‌ومیر ۱۶۸، مرگ‌دارو، زهر ۶۵۹، مرض ۶۵۱، مایهٔ هلاک ۶۵۹

مرگ طبی، مرگ طبیعی، مرگ ناگهانی، نفس آخر؛ مرگ مغزی؛ اتانازی؛ مرگ مشکوک

مردگان، درگذشتگان، اموات، شهدا، رفتگان، اسیرخاک، متوفیات؛ قهرمان، شهید؛ نیاکان ◀ ولی ۱۶۹؛ شبح ۹۷۰، جسد ۳۶۳

تلفات، جدول عمرنما؛ گواهی فوت، پیشینه ۵۴۸

[صفت] **درحال مردن**، میرنده، محتضر، درحال‌احتضار، مردنی، رفتنی، اجل‌برگشته، فانی ◀ زودگذر ۱۱۴؛ پای اعدام، محکوم ۹۶۱؛ فاسدشدنی، تجزیه‌شدنی ۰۵۱

مرده، متوفی، مرحوم، شهید، خدابیامرز، شادروان، قربانی، ناکام، جوان‌مرگ‌شده، مدفون ۳۶۴، کشته‌شده ۳۶۳؛ میت؛ غریق

مرگبار، مهلک، کشنده ۳۶۲، سمی ۶۵۳

[فعل] **مردن**، درگذشتن، رفتن، رهسپار شدن ۲۹۶، فوت کردن، اشهد گفتن، نفس آخر راکشیدن، غنودن، (کارش) تمام شدن، تمام کردن، گذشتن، به‌آخرخط رسیدن، بدرود حیات (زندگانی، جهان) گفتن (کردن)، به‌جوار رحمت ایزدی پیوستن، به‌سرای باقی شتافتن، دعوت حق را لبیک گفتن، رحلت کردن، مرگش فرارسیدن؛ کشته شدن، به‌قتل رسیدن، اعدام شدن، تلف شدن▼؛ شهید شدن، به‌شهادت رسیدن؛ ورپریدن؛ جان خودرا ازدست دادن، هلاک شدن، تلف شدن▼؛ جان سپردن، پیمانه پرشدن، آفتاب بر لب بام رسیدن، رخت ازجهان بربستن، قالب تهی کردن، وعدهٔ حق رسیدن؛ درحال احتضار بودن، پرپرزدن

تلف شدن، هلاک شدن، جان خودرا ازدست دادن، نیست شدن ۲؛ خفه شدن، غرق شدن ۳۱۳؛ خراب شدن ۱۶۵، متلاشی شدن، تجزیه شدن ۵۱؛ زیر آوار ماندن، سوختن؛ کشته شدن، به‌قتل رسیدن، اعدام شدن

□ **نیستی ۲، تجزیه ۵۱، کُشتن ۳۶۲، جسد ۳۶۳، دفن ۳۶۴**

۳۶۲ کُشتن

[اسم] **کُشتن**، قتل▼، اعدام، قصاص، تیرباران، مجازات اعدام ۹۶۳؛ شکار ۶۱۹، ذبح، قربان؛ قلع‌وقمع، معدوم سازی، تخریب ۱۶۵؛ آتش، اتلاف

قتل، آدم‌کشی، خونریزی؛ قتل عمد، قتل غیرعمد؛ خودکشی، انتحار؛ اتانازی؛ فن جنگ ۷۱۸

کشتار، خونریزی، سلاخی، نسل کشی، نژادکشی؛ ویرانی ۱۶۵، تخریب ۱۶۵، جنگ ۷۱۸، عامل مرگ‌ومیر ۱۶۸؛ ذبح ◄ کشتن ▲
کشتارگاه، مسلخ، سلاخ‌خانه، مقتل، میدان جنگ ۷۲۴
قاتل، آدم قاتل، آدم‌کش، جانی، مردم‌کش، بدکار ۹۰۴؛ آدم‌خوار؛ دژخیم، جلاد، مجازات‌کننده ۹۶۳؛ سلاخ؛ ضارب ◄ اذیت‌کن ۸۹۸
[صفت] **کُشنده**، مهلک، مرگ‌آور، مرگبار؛ ناسالم، ناگوارا ۶۵۳، مسری، متعفن ۶۵۳، زهرآگین، سمی ۶۵۳؛ درنده، ددمنش، ظالم ۸۹۸؛ مرگ‌آسا
[فعل] **کُشتن**، مرتکب قتل شدن، تباه کردن ۱۶۵، اعدام کردن، دار زدن، گردن زدن، تیرباران کردن، مجازات کردن ۹۶۳؛ خفه کردن؛ سنگسار کردن، سنگ انداختن ۷۱۲؛ به‌ضرب گلوله کشتن، تیر انداختن ۷۱۲، تیراندازی کردن ۲۸۷؛ حکم اعدام صادر کردن، محکوم کردن ۹۶۱؛ بیرحم بودن ۹۰۶؛ نیست کردن ۲؛ شهید کردن
تلف کردن، جان کسی را گرفتن، غرق کردن، سوزاندن، له کردن، قربانی گرفتن
ذبح کردن، قربانی کردن
□ **تخریب ۱۶۵، مرگ ۳۶۱، ناگوارایی ۶۵۳، تنبیه ۹۶۳، وسیلهٔ تنبیه ۹۶۴**

۳۶۳ جسد

[اسم] **جسد**، لاشه، مردار، جنازه، میت، نعش، کالبد، پیکر، بدن، ارگانیسم ۳۵۸؛ اسکلت، فسیل ۱۲۵؛ مقتول، جسد مقتول، کشته؛ جنین
[صفت] **کشته‌شده**، مقتول،کشته، معدوم، اعدام‌شده، مجازات‌شده ۹۶۳، مصلوب، قربانی، به‌دار آویخته‌شده، سربریده، بسمل؛ سربه‌نیست، نابود، هلاک؛ مضروب، مصدوم، مجروح ۶۵۵؛ مرده ۳۶۱، مردگان ۳۶۱، مدفون ۳۶۴
□ **مرگ ۳۶۱**

۳۶۴ دفن

[اسم] **دفن**، خاک‌سپاری، تدفین؛ سنگ قبر، بنای یادبود ۵۴۸؛ غسال، مرده‌شور، گورکن، نعش‌کش
عزاداری، عزا، ماتم، مرثیه، تعزیت، ترحیم، شب‌هفت؛ مجلس ترحیم، مجلس ختم؛ سوگواری ۸۳۶، شیون ۸۳۶
تشییع جنازه، مشایعت، نعش‌کشی؛ ماشین نعش‌کش، مرده‌کش، مرده‌گردان، تابوت، کفن ▼؛ نخل؛ تدفین؛ نمازمیت
کفن، خلعت، رخت گور، تابوت، عماری
قبرستان، گورستان؛ دخمه، سردابه؛ غسال‌خانه، مرده‌شور(ی)خانه، سردخانهٔ پزشکی قانونی؛ سر خاک، سر مزار، مدفن؛ بلوک؛ بهشت‌زهرا
مقبره، مزار، قبر، گور، آرامگاه، مدفن، لحد، الحد؛ حرم، مرقد، آستان، بارگاه، بقعه، [◄ گنبد ۲۵۳]، امامزاده؛ اهرام، بنای یادبود ۵۴۸؛ خاک، تربت، خاک پاک؛ مَسکَن ۱۹۲
پزشکی قانونی، متوفیات، تشریح، کالبدشکافی، اوتاپسی، تحقیق مرگ؛ ثبت‌کننده ۵۴۸؛ بیوپسی
[صفت] **مدفون**، به‌خاک‌سپرده، مرده ۳۶۱
[فعل] **دفن کردن**، کفن کردن، خاک کردن، چال کردن؛ سوزاندن ۳۸۱؛ سوگواری کردن ۸۳۶؛ نبش قبر کردن
□ **مرگ ۳۶۱، سوگواری ۸۳۶**

۳۶۵ حیوانات

[اسم] **حیوانات**، موجودات، وحوش، بهایم، جانوران، بهیمه؛ توحش، حیوانیت؛ حیوانات خشکی، حیوانات آبی، آبزیان، موجودات دریایی ▼؛ بچه‌زا
حیوان، جانور، دَد؛ مهره‌داران، بی‌مهرگان؛ مهره‌داران: ماهیها، دوزیستان، خزندگان، پرندگان، پستانداران؛ بی‌مهره‌ها: اسفنج‌ها، کیسه‌تنان، کرمها، نرم‌تنان، بندپایان، عنکبوتیان، سخت‌پوستان، هزارپایان، حشرات، خارتنان؛ گوشتخواران، گربه‌سانان، علف‌خواران، آغازیان، بازوپایان، پابرسران؛ میکروارگانیسم ۱۹۶، حیوان باربر ۲۷۳، باغ وحش ۳۶۹، موجودات استثنایی ۸۴
پستانداران؛ **میمون**، عنتر (انتر)، بوزینه، شمپانزه، گوریل، بابون، اورانگوتان؛ درندگان، بهایم، گربه‌سانان، گربه ▼، شیر، ببر، پلنگ، یوزپلنگ، چیتا، پوما؛ فیل، ماموت، موش، روباه، شغال، کفتار، زرافه، گور، گوراسب، گورخر، گراز، خوک، غوچ (قوچ)، بوفالو (بافالو)، کرگدن، اسب آبی؛ سمور، سنجاب، خرگوش؛ گوزن، آهو، غزال، مرال ◄ شکار ۶۱۹؛ گرگ، سگ ▼، خرس، پاندا، بال (وال)؛ پلاتیپوس؛ اسب ۲۷۳، الاغ، خر، شتر، حیوان باربر ۲۷۳، گاو، احشام ▼
پرندگان، پرنده، مرغ ▼، جوجه، حیوان جوان ۱۳۲؛ پرستو، گنجشک، کلاغ، زاغ، سار، بلبل، هزاردستان، قناری، چلچله؛ پرندگان آبی، مرغابی، غاز، اردک، قو، پنگوئن، مرغ ماهی‌خوار، حواصیل، پلیکان؛ کبوتر، قمری، کبوتر نامه‌رسان؛ فاخته، کوکو، مرغ عشق، هدهد، مرغ سلیمان، دارکوب؛ شترمرغ، بوقلمون، طاووس، جغد، بوف، خفاش، شب‌پره، سیمرغ، هما، ققنوس، طوطی، مینا، تذرو، قرقاول، بلدرچین، باقرقره، کبک، تیهو، چکاوک، درنا، دراج، قرقی، دم‌جنبانک؛ کرکس، لاشخور؛ عقاب، شاهین، باز، باز شکاری؛
مرغ، خروس، مرغ هلندی، آمریکایی، ماکیان؛ مرغ تخمی، مرغ خانگی، مرغ لاری، جوجه؛ تخم‌مرغ، خاگینه، سفیده، زرده ◄ غذای حاضری ۳۰۱
احشام، دام، گاو، گوساله، گوسفند، مرینوس، میش، بره، بز، بزغاله، بزبچه؛ حیوانات اهلی، چارپایان

سگ، سگ نگهبان، سگ گله، سگ چوپان، سگ شکاری (پاسبان، ...) ؛ توله سگ، هاپو؛ سگ تازی، شین‌لو، بولداگ، ژرمن‌وُلف؛ کلب
گربه، پیشی، بچه‌گربه؛ گربهٔ سیامی، گربهٔ ایرانی؛ بُراق
دوزیستان، قورباغه، وزغ، غوک، سمندر
خزندگان، افعی، کبری، بوآ، مار ۲۵۱، مارمولک؛ تمساح، سوسمار، کروکودیل؛ آفتاب‌پرست، بزمجه
موجودات دریایی، آبزیان، شقایق، مرجان، ستارهٔ دریایی، اسفنج دریایی، خرچنگ، میگو، اختاپوس، هشت‌پا، ماهی مرکب، اسب دریایی، مارماهی، اسکالوپ، بمبک، پرنده‌ماهی، عنبرماهی؛ ماهی عنبر
ماهی، ماهی خوراکی ◄ خوراک ماهی ۳۰۱؛ پیرانا، کوسه، نهنگ، وال، بالن، اره‌ماهی؛ تون، تونا، ساردین، ماهی سفید، اردک‌ماهی، استورژن (اوزون‌برون)، ماهی خاویار؛ ماهی شیر، شیرماهی، کپور، ماهی آزاد، سالمون، ماهی پرنده، حلوا، ماهی حوض؛ تخم ماهی، خاویار، اشپل
حشره، پروانه، پشه، آنوفل، مگس، ملخ، جیرجیرک، مورچه، عنکبوت، سوسک، آبدزدک، آخوندک، کک، ساس، شپش، بید، موریانه، خرخاکی، عقرب، کژدم، رطیل، علی‌ورجه، مگسک، آسیابک؛ برگ‌بالان، نازک‌بالان؛ شفیره، دگردیسی ◄ دگرگونی ۱۴۳، تبدیل ۱۴۷
کرم، کِرْم [خزنده]، هزارپا، ابریشم، کرم کدو، آسکاریس، کرمک، قلابدار، خاکی، کرم شبتاب، آتشک، زالو
موجودات تک‌سلولی، مژکداران، آمیب
اجزای بدن حیوانات: پوزه، خرطوم، منقار، نیش، چنگال، چنگ، پنجه، بادکش، باله؛ برانشی، آب‌شُش؛ سُم، کوهان، یال، بخولق ◄ اسب ۲۷۳؛ نافه، اشبل (اشپل)، عاج، شاخ، سیرابی، شیردان، کله، پاچه، آلایش، سنگدان؛ سایر لغات مربوط به‌حیوانات: نشخوار؛ تپاله، پهن، پشگل؛ **آلت تناسلی یا وسیلهٔ تولیدمثل جانوران:** تخم
[صفت] **حیوانی**، جانوری، وحشی، سبع، سبعی، بهیمی؛ بی‌زبان، حیوان‌صفت، جانورخوی، ددمنشانه؛ دامی، گاوی؛ خونسرد، خونگرم؛ روباه‌صفت؛ چهارپا، دوپا؛ بچه‌زا، تخم‌زا، [تخم‌گذاری]؛ بیابانی؛ گوشتخوار، گیاهخوار، علف‌خوار (علف‌خور)، مردارخوار
□ **جوان ۱۳۲، خردی ۱۹۶، حمل‌کننده ۲۷۳، غذا: خوردن و نوشیدن ۳۰۱، زندگی ۳۶۰، دامداری ۳۶۹**

۳۶۶ گیاهان

[اسم] **گیاهان**، نباتات، علف، سبزیجات، گیاه، روییدنی، رستنی، نبات، سبزه؛ حیات گیاهی، نشو ونمای نباتی، نمو، رویش [جوانه] ۱۵۷؛ سلسله گیاهان: شاخه‌ها، جلبک‌ها، خزه‌گیان، گیاهان آوندی؛ پرسانها، بازدانگان، نهان‌دانگان؛ پیدازادان، نهان‌زادان؛ آبادی، [◄ بهبود ۶۵۴]، سرسبزی، وفور نعمت، برکت ۱۷۱، وفور ۶۳۷؛ گیاهان زراعتی، گیاهان علفی، صنعتی، علوفه‌ای، صیفی‌جات، لیفی، روغنی، دارویی، رنگی؛ غلات، حبوبات، گیاهان آبی، آفتابی؛ مخروط‌داران، مخروطیان
جنگل، بیشه، شکارگاه، باغ ۳۷۰، خلنگزار؛ مرتع ۳۴۸
چوب، تخته، هیزم، الوار، تیر؛ گردو، ملچ، آبنوس، آلِش، ماهون، انواع چوب ◄ درخت ▼
جنگلداری، درختکاری؛ جنگلبان، شکاربان؛ هیزم‌شکن، چوب‌بُر
درخت، شجر، دار، گلبن، بوته، نهال، شاخه نورسته، جوانه، اصله؛ نخل، خلنگ، بته، خاربن، پیچک، تاک، مو؛ چنار، بید، بیدبُن، بید مشک، بید مجنون، سپیدار، تبریزی، افرا، بلوط، نارون، کاج، سرو، نخل؛ آبنوس، آقطی، آلبالو، آلوچه، آلو، ابریشم، ارغوان، اقاقیا، انار، انجیر، انقوزه، اوکالیپتوس، بادام، بامبو، برگ‌بو، بلوط، بید، پیچ، پیچک، تمشک، توت، جوز، خرزهره، خرما، خرمالو، خطمی، خیزران، کائوچوک، رازقی، راش، رازک، زبان گنجشک، زرشک، زغال‌اخته، زیتون، زیرفون، سدر، سماق، سنجد، شال، شاه بلوط، شاه‌پسند، ساج، شمشاد، شیرخشت، صنوبر، عرعر، عناب، فندق، فیکوس، قان، کافور، کاکتوس، کاملیا، کرچک، کرک، گردو، گز، گوجه، ماگنولیا، مُر، مروارید، مشک، ملچ، ممرز، مورد، نارون، نارگیل، نخل، نخیل، ورد؛ درختکاری، درخت نشاندن؛ بکرایی، نارنج، نارنگی، بالنگ، مرکبات ◄ میوه ۳۰۱
شاخ وبرگ، اجزای گیاه: شاخه، سرشاخ، بُن، برگ، ساقه، جوانه، تنه، کُنده، بالاتنه، ریشه، پیاز، غده، پاجوش، بچه، نشا، رخ، نافه؛ برگک، برگچه، برگه، بَشَره، برچه؛ گل، بهارنارنج، گلبرگ، پرچم، مادگی، میوه، مخروط، غلاف، مادرهاگ، هاگ؛ دانه، بذر، غوزه، هسته، حبه، دان، تخم، لپه، گندم، جو، ارزن، لوبیا، نخود، بهدانه؛ برگ پنجه‌ای، برگ سوزنی، سوزن، برون‌بر، برگ‌آذین
گیاه، اسامی انواع گیاهان: درخت ▲، میوه ۳۰۱، سبزیجات ۳۰۱، سبزی خوردن ۳۰۱؛ پیچک، امین‌الدوله (پیچ امین‌الدوله)، مو، تاک؛ هندوانه، خربزه؛ خار، کاکتوس؛ خزه، سرخس؛ قارچ؛ علف هرزه، نی، علف دریایی؛ خلنگ، بته، خاربن؛ گیاه تزیینی، بنیامین، یوکا، فیکوس، نخل؛ گیاه پرچین، شمشاد
گل، غنچه، شکوفه؛ بنفشه، اطلسی، شمعدانی؛ محمدی، رز؛ یاس، یاسمن، میمون، لادن، قرنفل، ختمی، نیلوفر، زنبق، اقاقیا، نرگس، اختر، گل یخ، کوکب، آهار، لاله، سوسن، نسترن، سنبل، ارکیده، پَر، ستاره، زبان‌درقفا، شب‌بو، خرزهره، پامچال ، مریم، میخک، ژربرا، ناز، مینا، گلایل، ماگنولیا، داودی؛ آذاراقی، آدونیس، آزالیا، آفتاب‌گردان، آکاسیا، آماریلیس، آویز، آتشی، ابری، ابریشم، ارتانزیا، ارغوان، بگونیا، بُداغ، مارگریت
علف، چمن، ینجه، قصیل؛ چراگاه، مرتع ۳۴۸؛ اسپرک، اسپرس، اسپرزه (اسفرزه)، بشقابی، برغست، برگ‌سُدابی، بسپایک (بسفایج)، پونه‌سا، ...؛ بابونه، آندیو، سبزی خوردن ۳۰۱

سایر گیاهان، گیاهان دارویی ۳۰۱، گیاهان زینتی، برگ‌انجیری، بنجامین، فیکوس؛ عشقه، عنبر، عود، محبوبه، مغیلان، بلسان، بوریا، اکلیل کوهی (گیاهی)، هندوانهٔ ابوجهل، ...

[صفت] **گیاهی**، نباتی، طبیعی، سرسبز، همیشه‌سبز، شاداب، آباد، خرم؛ علفی، صنعتی، علوفه‌ای، صیفی، لیفی، روغنی، دارویی، رنگی؛ تخمی، تخم؛ برگ‌ریز، ناشکوفا، باردار، دارای میوه، میوه‌دار؛ صفات میوه: دستچین، نوبر؛ دیم

درختی، جنگلی، کاشته؛ بلوطی؛ مشجر، پردرخت

چوبی، چوبدار، الیافدار؛ آلبالویی، گردویی

[فعل] **روییدن**، رُستن، سبز شدن، دمیدن، سرزدن، بالیدن، بیرون آمدن، پدید آمدن؛ رشد کردن ◀ افزایش یافتن ۳۶؛ تکثیر شدن ◀ زادوولد کردن ۱۶۷؛ کاشتن ۳۷۰؛

□ **جوان ۱۳۲، غذا ۳۰۱، زندگی ۳۶۰، گیاه‌شناسی ۳۶۸، کشاورزی ۳۷۰، سبز ۴۳۴**

۳۶۷ جانورشناسی

[اسم] **جانورشناسی**، حیوان‌شناسی، انگل‌شناسی؛ آناتومی؛ پرنده‌شناسی، اورنیتولوژی؛ تاکسیدرمی

جانورشناس، دامپزشک، تاکسیدرمیست؛ جانوری

□ **ارگانیسم: موجودات زنده ۳۵۸**

۳۶۸ گیاه‌شناسی

[اسم] **گیاه‌شناسی**، بوتانی، علم گیاهان دارویی؛ گیاهان ۳۶۶، کشاورزی ۳۷۰

گیاه‌شناس، مهندس کشاورزی، داروساز، باغبان؛ فروشندهٔ گیاهان طبی، عطار؛ برزگر، کشاورز ۳۷۰؛ مهندس منابع طبیعی (آبخیزداری، محیط زیست، ...)

□ **گیاهان ۳۶۶، کشاورزی ۳۷۰**

۳۶۹ دامداری

[اسم] **دامداری**، دامپروری، مرغداری، مرتع‌داری؛ چرا؛ پرورش، چوپانی، پرواربندی، جوجه‌گیری، پرورش اسب، اسب‌داری، آهوگردانی، پرورش کرم ابریشم (نوغان)؛ اصلاح نژاد، پرواری؛ دامپزشکی، دکتر دامپزشک، پزشک ۶۵۸؛ بیطار؛ مرغداری، صنعت طیور، جوجه‌کشی، تحصیل جوجه؛ مرغ مادر، مرغ نژادی، جوجهٔ اجدادی، جوجهٔ نژادی، جوجهٔ گوشتی؛ پارتی جوجه، گلهٔ جوجه؛ نطفه‌بندی، عجین‌کردن؛ قرنطینه؛ سلکسیون، بازیافت، وارسی؛ دورهٔ داشت، نرخ زنده‌مانی

مزرعهٔ دامداری، مرغداری، کندوی عسل، چراگاه، مرتع

طویله، آغل، اصطبل، مرغدانی، آشیانه ۱۹۲، حصار ۲۳۵، میدان ۷۲۴؛ باربند، مالبند

باغ وحش، سیرک، آکواریوم، آبزی‌دان، ماهی‌خانه؛ پارک جنگلی حفاظت‌شده

شبان، چوپان، گله‌چران؛ رام‌کنندهٔ حیوانات وحشی؛ کفترباز؛ گاوچران، کابوی، مهتر؛ غازچران

[صفت] **اهلی**، رام، دست‌آموز، آموخته، تعلیم‌یافته

[فعل] **اهلی کردن**، رام کردن، تربیت کردن، آموختن ۵۳۴؛ مهار کردن، درقفس کردن

پرورش دادن، پروردن، جوجه گرفتن؛ پروار کردن

قشو کردن، تیمار کردن حیوانات، دوشیدن، علوفه دادن، به‌چرا بردن، ◀ چرا کردن ۳۰۱

□ **افزایش ۳۶، منزل ۱۹۲، حیوانات ۳۶۵، کشاورزی ۳۷۰**

۳۷۰ کشاورزی

[اسم] **کشاورزی**، زراعت، فلاحی، فلاحت، کشت، زرع، مزرعه‌داری، به‌زراعی، اصلاح نژاد؛ باغداری، درختکاری، جنگلداری ۳۶۶، باغبانی، گلکاری، مرتعداری، چایکاری؛ دیم‌کاری، دیمی‌کاری، کشت دیم؛ آبی‌کاری، صیفی‌کاری؛ کاشت، داشت، برداشت، درو، علف‌چین، چیدن یا برداشت محصول؛ کرت‌بندی، مرزبندی، مرزکشی، پشته، باغچه‌بندی، نشاکاری، بذرافشانی، آبیاری، آبیاری غرقابی، آبیاری نشتی، آبپاشی، یخ‌آب، شخم، غرس، نشاندن و کاشتن گیاه، پشته‌بندی، ویجین؛ ابزار کشاورزی ▼؛ آیش، تناوب، آیش‌بندی؛ روشهای تکثیر: خواباندن، پاجوش، قلمه زدن، پیوند، کاشت دانه (بذر)، پیاز؛ آفت و بیماری گیاهی، مازو، ◀ آفَت ۶۵۹؛ نشو، نمو، رویش [جوانه] ۱۵۷؛ آب‌خیزداری، احیا؛ بجارکاری، برنج‌کاری، بوجاری، بنه‌بندی؛ گیاهان ۳۶۶، بافه، محصول ۱۶۴؛ بارآوری ۱۷۱، کود ۱۷۱

مزرعه، کشتزار، زمین، زمین زراعتی، رستنگاه، کلخوز، مزارع؛ مرتع ۳۴۸؛ قطعه، بنه، بیجار، قطعهٔ زمین ۷۷۷، مِلک ۷۷۷؛ باغ میوه، مزرعهٔ صیفی‌کاری، باغچه، تاکستان، موستان، باغستان، جالیز، پالیز، شالیزار، برنج‌زار، بجار، بُستان، بوستان ۱۹۲، علف‌چر؛ کرت، خزانه؛ آب‌خیز

باغ، بوستان ۱۹۲، گلستان، پارک، پارک جنگلی، جنگل ۳۶۶؛ جالیز، پالیز، باغ میوه، باغچه، باغ معلق، تاکستان، موستان، باغستان، باغات، نارستان، انارستان، حدیقه، خلد، بهشت ۹۷۱، روضه؛ نارنجستان، چهل‌ستون، باغ فین؛ چمنزار، نیزار، گلزار

کشاورز، زارع، فلاح، برزگر، رعیت، دهقان؛ تاک‌نشان، بذرکار، بوجار، علف‌چین، بستانچی، جالیزبان، باغبان ▼؛ چایکار

باغبان، گل‌کار، جالیزبان، بستانچی، باغدار، مروج، متخصص منظره‌سازی؛ جنگلدار ◀ جنگلداری ۳۶۶

ابزار کشاورزی، خیش، گاو آهن، شخم‌کن، شن‌کش، شانه‌زن، مازو، کلوخ شکن، بیل، بیلچه، داس؛ تراکتور، خیشه، دیسک، کمباین، هرس، چنگال، شیارکش، آبپاش، بذرپاش، بذرافشان، بذرکار، افشان

[صفت] **زراعی**، دهاتی، روستایی ۱۹۲، صحرایی، دهقانی؛ مزروع، کاشته‌شده، مزروعی؛ بذرپاش، بذرافشان؛ دیم؛ حاصلخیز ۱۷۱
[فعل] **کاشتن**، کِشتن، کشت کردن، زراعت کردن، نشاندن، [کار گذاشتن ۳۰۳]، شخم زدن، برداشت کردن، برداشتن؛ باغبانی کردن، گلکاری کردن؛ باد دادنِ خرمن(گندم ،...)، آیش دادن (گذاشتن)؛ تخم (بذر) پاشیدن (افشاندن، افکندن)، بارور کردن، بار آوردن ۱۷۱
▫ **بارآوری ۱۷۱، گیاهان ۳۶۶، گیاه‌شناسی ۳۶۸، دامداری ۳۶۹**

۳۷۱ انسان

[اسم] **انسان**، بشر، آدمی، اشرف مخلوقات، آدم، حوا، انس، آدمیزاده، آدمی‌زاد، آدمی، آدم، ابوالبشر، آفریده، ابنای بشر؛ عبد، بنده؛ مردم، مردمی، ناس، خلق، خلایق، بنی‌بشر، بنی‌آدم، آدمی‌زادگان، عامه، نفوس، آدمیان؛ آدمیت
انسان‌شناسی، آنتروپولوژی، جامعه‌شناسی ۹۰۱؛ انسان‌دوستی ۹۰۱؛ مردم‌پروری، مردم‌داری، معاشرتی بودن ۸۸۲
شخص، کس، نفر، تن، نفس، مرد، مخلوق، بندهٔ خدا، عبد، بنده، عنصر؛ آدم، انسان ▲؛ افراد، اشخاص، عناصر؛ مشارالیه؛ فلان، یارو ◄ بی‌نامی ۵۶۲
بدن انسان، بدن، تن، پیکر، آغوش، ارگانیسم ۳۵۸، هیکل، قواره، اندام، قدوقواره، بالا، قدوبالا، قدوقامت؛ جان، روح ۴۴۷؛ کالبدشناسی، علوم پزشکی ۶۵۸، اندام، ماهیچه، مفصل، عضله؛ قامت، قد، تنه، بروبازو، قدوقامت، بغل، آغوش، پهلو، پشت، شانه، کتف، کت، ستون فقرات، مهره، کمر، بالاتنه، پایین‌تنه؛ اجزای بدن:؛ استخوان، دنده، مهره، ستون فقرات، اسکلت ◄ چارچوب ۲۱۸؛ جمجمه، سَر ۲۱۳؛ گلو، گردن ۲۰۶؛ بازو، آرنج، مچ، مشت، دست ۳۷۸؛ ناخن، انگشت ۳۷۸؛ ران، زانو، ساق، پا ۲۱۴؛ گوش ۴۱۵؛ ابرو، پلک، مژه، چشم ۴۳۸؛ بینی، دماغ ◄ بو ۳۹۴؛ حلق، کام، زبان، لب، دهان ۲۶۳؛ آرواره، فک، دندان ۲۵۶؛ پیشانی، گیسو، شقیقه، لپ، گونه، چانه، چهره، سیما، صورت ۲۳۷؛ جگر، دل، قلب، شُش، ریه، قلوه، کلیه، اندام داخلی ۲۲۴، معده ۱۹۴؛ پستان، سینه ۲۵۳؛ تهیگاه، باسن ۲۳۸؛ دستگاه گردش خون: قلب، دل، بطن، عروق، خون ۳۳۵؛ دستگاه تنفس، ریه، شش ◄ تنفس ۳۵۲؛ دستگاه گوارش: امعا، امعاواحشا، دهان، مری، معده ۱۹۴، رودهٔ کوچک و بزرگ، مقعد؛ پوست ۲۲۶؛ آلت، بیضه، آلت تناسلی ۱۶۷؛ جنین، نطفه، بار ◄ زایمان ۱۶۷؛ اعصاب، سیستم عصبی ۳۷۴؛ سایر اجزا، ناف، غده، غدد؛ علوم پزشکی ۶۵۸؛ جسد ۳۶۳
گروه اجتماعی، مردم، امت، خلق، ملت ▼، عامه، عامهٔ مردم، جامعه ۷۰۸، جماعت ۷۰۸، آحاد، افراد، کسان، عالمیان، عالم، گروه ۷۴، خانواده ۱۱، حزب ۷۰۸، نسل ◄ نژاد ۱۱، نسب ۱۷۰

ملت، امت، خلق، مردم؛ ملیت؛ امم، ملل؛ سازمان ملل متحد؛ ملی‌گرایی، ناسیونالیسم، میهن‌دوستی ۹۰۱؛ مردم‌شناسی، مردم‌نگاری؛ گروه اجتماعی ▲
[صفت] **انسانی**، نژادی ◄ خویشاوند ۱۱؛ فانی
ملی، قومی، عمومی، ملیتی، مردمی
▫ **خویشاوندی ۱۱، زندگی ۳۶۰**

۳۷۲ مذکر

[اسم] **مذکر**، نر، مرد، آقا، رجل، جنس خشن، ذکر، ذکور، مردک، آغا، پیرمرد؛ شوهر، شوی، زوج، همسر ۸۹۴؛ برادر، داداش، اخوی؛ پدر، ابوی، ناپدری، پدرخوانده، پدربزرگ، عمو، دایی، باجناق؛ مروت، مردانگی ۸۵۵
حیوان نر، خروس، نریان؛ دوجنسی، نرماده، هرمافرودیت، دوجنسیتی
[صفت] **نر**، نرینه، مردومردانه، مردانه ۱۶۲، عضلانی؛ مردافکن
▫ **جوان ۱۳۲، پیر ۱۳۳، خویشاوندی ۱۱، عنوان ۸۷۰**

۳۷۳ مؤنث

[اسم] **مؤنث**، ماده؛ های تأنیث، مادگی، زنانگی، جنس لطیف؛ نامحرم؛ نسا، نسوان، زن ▼
زن، دختر، دوشیزه، بانو، خانم، خاتون، مادر؛ سیده، حاج‌خانم؛ بی‌بی، باجی، کدبانو، خانه‌دار، ملکه، عروس، سوگلی؛ زوجه، همسر ۸۹۴، عیال، هوو، جاری؛ خواهر، همشیره، آبجی؛ خانم بزرگ، خانم خانمها؛ دوشیزه، دختر خانم، مادمازل (مادموازل)، دختر ترشیده؛ معشوقه، مترس؛ (تحقیرآمیز:) زنک، زنکه، عورت، متعلقه؛ بیوه‌زن؛ پیرزن ۱۳۳، یائسه؛ زن‌بابا، زن‌پدر، مادرخوانده، مادرزن، مادرشوهر، عمه‌خانم، عمه‌قزی، خاله، زن‌دایی؛ عروسک؛ معشوق ۸۸۷؛ انسان زیبا ◄ چیز زیبا ۸۴۱
حیوان ماده، مرغ، ماچه خر، مادیان، ماده‌سگ؛ دوجنسی ◄ حیوان نر ۳۷۲
[صفت] **زنانه**، دخترانه، ملیح، ناز، مادرانه، باردار، بارور ۱۶۷، مُوَلّد ۱۶۴، مولد ۱۶۴؛ مؤنث، اناث، مادینه؛ نارپستان، زیبا ۸۴۱؛ مردنما؛ یائسه
▫ **جوان ۱۳۲، پیر ۱۳۳، خویشاوندی ۱۱، عنوان ۸۷۰**

۳۷۴ حواس . حساسیت

[اسم] **حساسیت فیزیکی**، حساسیت، حس، ادراک، تأثر، تأثیر پذیری، حساسیت روحی ۸۱۹؛ خوش‌سلیقگی ۸۴۶، ملایمت؛ آگاهی، بیداری ۶۷۸، هشیاری، فعالیت ۶۷۸؛ خارش، آلرژی، هیستامین
حواس، حس، اندام حسی، سیستم عصبی ▼، احساس ۸۱۸؛ حواس پنجگانه، بساوایی، لامسه، [◄ لمس ۳۷۸]، شنوایی ۴۱۵، چشایی، ذائقه

سنسور، حسگر برقی، حس‌کننده، آنتن، آنتن بشقابی، رادار، بینی مصنوعی، میکروفن، دهنی، چشم الکترونیک، تلویزیون مداربسته، دوربین دیجیتال، احساس‌گر، وسیلهٔ برقی ۶۳۰؛ شاخک، مژک، اندام حسی ۳۷۸

سیستم عصبی، دستگاه عصبی، عصب، اعصاب، اعصاب پاراسمپاتیک، اعصاب حرکتی، اعصاب حسی، اعصاب سمپاتیک؛ بصل‌النخاع، ستون فقرات

[صفت] **حساس**، زودرنج ۸۱۹، نازک، نازک‌نارنجی؛ تیز، تحریک‌پذیر، قوی، قابل تحریک ۸۲۲؛ دقیق، حساس‌شده، ریش، لطیف، ملتهب؛ رقیق‌القلب، عاطفی، دارای احساسات ۸۱۸، مهربان ۸۸۰

برانگیزندهٔ حواس، انگیزنده ۶۱۲، تأثیرگذار، تاثیرگذارنده؛ گزنده، زننده، تند، تندوتیز، محرّک ۶۱۲؛ سخت، شدید، تکان‌دهنده، رقت‌انگیز، سوزان، دلخراش؛ محسوس، ملموس؛ جگرسوز، جانگداز، دردناک، سوزناک، حاد، واضح، چشمگیر؛ زنده، مهیج ۸۲۱، هیجان‌بخش، هیجان‌آور، هیجان‌انگیز، آتش‌بار

[فعل] **احساس داشتن**، به‌هوش بودن، حس داشتن، حساس بودن، بیدار بودن، درک کردن، حس کردن، آمدن، هیجان‌زده بودن ۸۲۲

حس کردن، دریافتن، یافتن، آمدن، شنیدن ۴۱۵، چشیدن، مزه کردن ۳۸۶، بوییدن، بو کردن ۳۹۴، دیدن ۴۳۸، درد کردن ۳۷۷؛ آگاه شدن، احساس کردن ۸۱۸

احساس ایجاد کردن، به‌هوش آوردن، بیدار کردن، آشفتن ۳۱۸، درد آوردن ۳۷۷، تحریک کردن ۶۱۲، انگیختن ۶۱۲، تهییج کردن ۸۲۱

□ **احساس ۸۱۸، حساسیت روحی ۸۱۹، تهییج ۸۲۱**

۳۷۵ بی‌حسی فیزیکی

[اسم] **بی‌حسی فیزیکی**، عدم حساسیت فیزیکی، بی‌حسی بدنی، فقدان حساسیت فیزیکی، بی‌حسی، بیهوشی، سستی، تخدیر، ناهشیاری، گیجی، بی‌توجهی ۴۵۶؛ غش، فلج، اغما، کوما، نارکوز، ضعف جسمانی ۶۵۱؛ مانیتیسم؛ بی‌حس کردن، تخدیر

داروی بیهوشی، بی‌حسی، موضعی، عمومی، مواد مخدر ۶۵۸، مادهٔ خواب‌آور ۶۷۹؛ کلروفرم، اتر، مورفین؛ تعدیل‌کننده ۱۷۷

[صفت] **بی‌حس**، بی‌توجه، بیهوش، مَنگ، گیج، لمس، لَخت، فلج، مدهوش، کَر ۴۱۶، کور ۴۳۹، بی‌حرکت ۲۶۶؛ هیپنوتیزشده، خواب‌آلود ۶۷۹؛ تنبل ۶۷۹، خونسرد ۸۲۰؛ کودن ۴۹۹؛ منفعل ۱۷۵، بی‌حال، بی‌اراده، مفعول ۱۷۵؛ ساکن، بی‌حرکت، بی‌جنبش، بی‌جان، بی‌رمق، سست، بی‌حس‌وحال، کم‌تحرک، ضعیف ۱۶۳، کرخ، کرخت، خواب‌رفته، مرده ۳۶۱

بی‌احساس، بیرحم، بی‌عاطفه ۸۲۰، بی‌رگ، سرد، خونسرد ۸۲۰؛ سخت، پوست‌کلفت ۸۲۰، سیب‌زمینی

[فعل] **بی‌حس کردن**، بیهوش کردن، فلج کردن، هیپنوتیز کردن، تخدیر کردن، دوا دادن، سرد کردن ۳۸۲، سست کردن ۶۷۹، ضربه زدن ۲۷۹، سیر کردن ۸۶۳

بی‌حس بودن، لمس بودن، فلج بودن، خوابیدن ۶۷۹؛ بی‌حس شدن، سست شدن

□ **خواب ۶۷۹، بی‌عاطفگی ۸۲۰**

۳۷۶ لذت

[اسم] **لـذت فیزیکـی**، لـذت، حـظ، بهـره؛ التـذاذ، تلـذذ، ارضـا، نفس‌پرستی ۹۴۴، عدم اعتدال ۹۴۳؛ تفـریح، سـرگرمی ۸۳۷، خوشـی ۸۲۴؛ تلطیف، لذت‌بخشی ۸۲۶؛ نصیب

نشاط، شعف، وجد، طرب، خوشـحالی، سـرحالی ۸۳۳، شـادی ۸۳۳، رضایت (خرسندی) ۸۲۸، خوشی ۸۲۴، تندرسـتی ۶۵۰، ثـروت ۸۰۰، استراحت ۶۸۳؛ راحتی، نرمی ۳۲۷

[صفت] **لذیذ (لذت‌بخش)**، نشاط‌آور، لذت‌بخـش ۸۲۶، نیـروبخش ۶۸۵، ارضاکننده، سرگرم‌کننده ۸۳۷؛ خوشمزه ◄ پرمزه ۳۸۶

راحت، گرم‌ونرم، ساده، آسوده ۶۸۳، نرم ۳۲۷، تروتازه ۶۸۵

نفسانی / جسمانی، شهوانی ۹۴۴، ارضاکننده

[فعـل] **لذت بردن**، بهره بردن، برخوردار شدن، کام گرفتن؛ به‌دهـان مزه کردن، مزه کردن ۳۸۶؛ رغبت داشتن، دوست داشتن، خوش بودن ۸۲۴؛ اسراف کردن ۹۴۳، پرخوری کردن ۹۴۷

□ **تندرستی ۶۵۰، لذت بخشی ۸۲۶، رضایت ۸۲۸، نفس‌پرستی ۹۴۴**

۳۷۷ دَرد

[اسـم] **درد**، نـاراحتی، زحمـت، الـم، تـألم، رنـج ۸۲۵؛ تیـر، نـیش، دردسخت ▼؛ درد زایمان؛ پریشانی، زجر، تعب، سینه‌سـوزی، عـذاب، دردِ بی‌درمان، خونِ دل، فلاکت ۷۳۱، رنج ۸۲۵؛ زوال ۶۵۵؛ دردنـاکی ۸۲۷؛ رغبت، عشق، خواهش و طلب بـسیار، میـل ۸۵۹؛ غمخـواری؛ شکنجه، تنبیه، مجازات بدنی ۹۶۳؛ اشکنک؛ خارش

درد سخت، تیر، نیش، نیشگان، سردرد، سـوزش، خـارش، اسپاسـم ۳۱۸؛ دردِ سنگین، درد گران، درد جگر، قولنج، دردِ تیز، میگرن

[صفت] **دردآور**، دردناک، آزاردهنده ۸۲۷، نـاگوار ۸۲۷؛ دردافـزای، الیم، اسفناک؛

دردناک، [عضو دردناک]، ناراحت،آزرده، آسیب‌دیده، دچار، پردرد، مجروح ۶۵۵؛ [شخص دردیده]، شکنجه‌شده، متـأذی، ناراحـت ۸۲۷، محنت‌کش، جانباز، دچار رنج و سختی، دچار، دردمند، دردآشنا، نالان، رنجیده ۸۹۱؛ [حادثهٔ دردناک]، تکـان‌دهنـده، رقـت‌انگیـز، سـوزان، دلخراش، برانگیزندهٔ حواس ۳۷۴، ناگوار ۸۲۷، اسـفناک، جـان‌گـداز، پریشانی‌آور ۸۲۷

صفات دَرد: سخت، جانکاه، تیز، شدید، عمیق، گران، سنگین، حاد، مزمن، التیام‌ناپذیر، جان‌سوز، رنج‌آور، جان‌گداز، غیرقابل‌تحمـل ۸۲۷؛ مستمر، خفیف؛ گزنده، زننده، نافذ، مؤثر، نیشدار، جگرسـوز، مهلـک، کشنده ۳۶۲، آتشین، اشد، بزرگ

[فعل] **درد آوردن**، اذیت کردن، زجـر دادن، صـدمه زدن، مجـازات کردن ۹۶۳، شکنجه کردن، تنبیه کردن ۹۶۳؛ بُریـدن ۴۶، سـخت‌تـر کردن ۸۳۲، آزردن ۸۲۷

درد کـردن، تیـر کـشیدن، زُق‌زُق زدن، زُق‌زُق کـردن، سـوختن، خاریدن؛ درد داشتن، به‌خود پیچیدن، لـرز کـردن، رنـج بـردن ۸۲۵، آشفتن ۳۱۸، گریستن ۸۳۶، آسـیب دیـدن، دچـار درد شـدن، دچـار سوزش شدن، آتش گرفتن، تب کردن

[قید] **آخ!** آخش، ای‌وای

□ **رنج ۸۲۵، دردناکی ۸۲۷**

۳۷۸ تماس . لمس . لامسه

[اسم] **لمس**، تماس، حس تماس، بساوایی، لامسه، برخورد، دست‌مالی، دست خوردن، مَسح؛ اصطکاک ۳۳۳، مجاورت ۲۰۲؛ ارتباط، معاشرت ۸۸۲؛ آغوش، بوسه، بوس، ماچ، نوازش ۸۸۹

مورمور، قلقلک، خارش، خواب رفتن، لمس شدن، بیمـاری پوسـتی ۶۵۱؛ چرک ۶۴۹؛ آلرژی، هیستامین

اندام حسی، پوست، دست ▼، انگشت ▼، بـادکش، مـژک، زبـان، آنتن، شاخک، قلاب، سبیل؛ حسگر، سنسور ۳۷۴

دست، یَد، بازو، پنجه، مشت، کف‌دسـت، انگـشت ▼، مـچ، سـاعد، آرنج، مرفق؛ دست راست، طرفِ راست ۲۴۱، دست چپ، طرفِ چپ ۲۴۲؛ قبضه

انگشت، پنجه، چنگ، بندِ انگشت، ناخن، سبابه، شست، انبر ۷۷۸؛ پنجه، سبابه، اشاره، شست، ناخن؛ قلاب، شاخک، اندام حسی ▲

[صفت] **لمسی**، لامسه؛ محسوس، ملموس ◀ چگال ۳۲۴؛ دستی، یدی، بازویی؛ راست‌دست ۲۴۱، چپ‌دست ۲۴۲؛ مماس، مجاور ۲۰۲

[فعل] **لمس کردن**، تماس گرفتن، بوسیدن، نوازش کردن ۸۸۹، دست زدن، ناخن کشیدن، خاراندن، حس کردن؛ مماس بودن، تماس داشتن، مجاور بودن ۲۰۲، مالیدن ۳۳۳، برخوردکردن ۲۷۹؛ ضربه زدن ۲۷۹، درد آوردن ۳۷۷؛ کار کردن [دستگاه]، عمل کردن ۱۷۳

خاریدن، قلقلک دادن؛ خراشیدن؛ مالیدن ۳۳۳

□ **مجاورت ۲۰۲، نگهداری ۷۷۸**

۳۷۹ گرما

[اسم] **گرما**، حرارت، گرمی، دما، تَف، تفت، لهیب؛ سوزش؛ آتش ▼؛ نقطهٔ جوش، نقطهٔ ذوب، دمای ذوب؛ منطقهٔ حاره، آفتاب، خورشید ۳۲۱، ظهر ۱۲۸، جهنم ۹۷۲؛ آتش‌بازی ◀ مواد منفجره ۷۲۳؛ بخار، تبخیر ۳۳۸، گرم کردن، گرمایش ۳۸۱؛ انتقال گرما، همرفت، تشعشع ۴۱۷، هُرم

آتش، نار، تَش، شعله، گل آتش، الو، لهیب، حریق، آتش‌سوزی، اشتعال، احتراق ۳۸۱؛ زبانهٔ آتش؛ هیزم، سوخت ۳۸۵، تنور، کوره ۳۸۳، بخاری ۳۸۳؛ آذر، جرقه، شراره، اخگر، صاعقه؛ آتشکده؛ کوه آتشفشان؛ فتیله، روشن‌کننده ۳۸۵؛ انفجار؛ سمندر، ققنوس؛ هرم

دماسنجی، سانتیگراد، سلسیوس، فارنهایت، کلوین، درجه؛ میزان‌الحراره، دماسنج؛ کالری، ژول

[صفت] **گرم**، داغ، فروزان، پرحرارت، تابان، برافروخته، تب‌زده، ملتهب، بلند، تیز؛ کباب‌شده، کباب، برشته، برشته‌شده، سوخته، تفته، تافته، گداخته، بسیارداغ، تفتیده؛ حاره، گرمسیر

آتشین، سوزان، شعله‌ور، مشتعل، مشتعل‌شونده، محترق، محترقه، افروخته، آذرین، آتش‌بار، آتشفشان، سوزنده، سوزاننده، آتشی، پرحرارت، داغ، هولناک

ولرم، نیم‌گرم، خفه‌کننده، خفقان‌آور

[فعل] **گرم شدن**، تابیدن، گداختن، سوختن، پختن ۳۰۱؛ آتش گرفتن ▼؛ غلیدن، جوش آمدن، جوشیدن؛ گرم بودن، دمای بالا داشتن، ملتهب بودن؛ گرم کردن ۳۸۱، آب کردن، ذوب کردن، مایع کردن ۳۳۷

آتش گرفتن، سوختن، الو گرفتن (کردن)، گُر گرفتن (زدن)؛ مشتعل شدن، اشتعال یافتن، اشتعال داشتن، شعله‌ور شدن، شعله‌ور بودن، شعله (گرازه) کشیدن (زدن)

□ **صبح - بهار - تابستان ۱۲۸، گرمایش ۳۸۱، کوره ۳۸۳، روشنی ۴۱۷، روشنایی ۴۲۰**

۳۸۰ سرما

[اسم] **سرما**، خنکی، برودت، سردی، سوز، هوای قطبی، یخ‌زدگی؛ تهویهٔ مطبوع، تبرید، انجماد، سرمایش ۳۸۲؛ سرماخوردگی، آب‌ریزش، زکام، آنفلوانزا، بیماری تنفسی ۶۵۱؛ یخبندان، سوزوسرما، زیرصفر، زمستان ۱۲۹، هوای خنک؛ محل سرد، سایه، قطب، ییلاق

برف، برف‌وبوران، بوران، کولاک؛ بلور یخ، ستارهٔ یخی؛ برف‌بازی، گلولهٔ برفی، آدم برفی؛ بهمن؛ اسکی؛ سرسره؛ پارو، برف‌روبی؛ برف‌انداز، بارش شدید برف؛ برف‌کوبی، برف‌کوب، برف‌ریزه، برف‌خوره، برف‌کوری

یخ، تگرگ، برفک؛ یخچال، فریزر، سرمایش ۳۸۲؛ قطب جنوب، منطقهٔ آب‌وهوایی ◀ آب‌وهوا ۳۴۰؛ یخچال طبیعی ◀ کوه ۲۰۹

[صفت] **سرد**، خنک، بارد، سردشده ۳۸۲، سایه؛ زننده، پاییزی ۱۲۹؛ افسرده، نشسته، آرمیده؛ سردسیر

احساس سرماکننده، سرماخورده، چاییده، سرمازده، زکام

[فعل] **سرد شدن**، فسردن، یخ زدن (بستن، کردن، شدن)، منجمد شدن، بستن؛ لرزیدن، سرما خوردن؛ سرد بودن؛ سرد کردن ۳۸۲

□ **عصر - پاییز - زمستان ۱۲۹، سرمایش ۳۸۲، رفع خستگی ۶۸۵**

۳۸۱ گرمایش

[اسم] **گرمایش**، شوفاژ، حرارت مرکزی، خشک‌سازی ۳۴۲، بخاری ۳۸۳، پخت وپز ۳۰۱؛ ضدیخ

احتراق، اشتعال، شعله‌وری؛ سوخت ۳۸۵؛ آتش‌سوزی، حریق، آتش ۳۷۹؛ التهاب؛ کوتر؛ آتش‌زنه، آتش‌گیره، چخماق

لباس گرم، گرمکن، پالتو ۲۲۸، خز، پوست، کاپشن، یقه‌اسکی، پوشاک ۲۲۸، آستر ۲۲۷، پوشش ۲۲۶

خاکستر، دوده، لاوا، گدازه، دود، ذغال، ذغال سنگ، سوخت ۳۸۵

سفال‌گری، کوزه‌گری، سرامیک، کاشی، چینی، بشقاب ۱۹۴، کوزه، ظرف ۱۹۴؛ چینی مرغی؛ سرویس ۱۰۲ پارچه؛ کوزه‌گر، کاشی‌کار؛ شیشه‌گری، ◀ محیط شفاف ۴۲۲؛ مواد سفالی، سفال، سقف سفالی؛ چرخ کوزه‌گری

[صفت] **گرم‌شده**، تفته، سوخته، کباب‌شده، کباب، برشته، برشته‌شده، تافته، گداخته، بسیارداغ، تفتیده؛ آب‌پز، نیم‌پز، عسلی، پخته ۳۰۱، گرم ۳۷۹

گرم‌کننده، کالری‌بخش، نیروزا، آتش‌زا، گرمازا، محرق، سوزاننده؛ گازوییلی، نفتی، ذغالی، هیزم‌سوز، الکلی، خورشیدی؛ سوزش‌آور؛ [آتش‌افروز، آتش‌مزاج ◀ عصبانی ۸۹۱، خانمان‌سوز ◀ مخرب ۱۶۵]

قابل‌اشتعال، سوختنی، قابل‌احتراق، آتش‌گیر، سوزاننده

[فعل] **گرم کردن**، آفتاب دادن، تابیدن، خشک کردن ۳۴۲، کباب کردن، پختن ۳۰۱؛ ذوب کردن، مایع کردن ۳۳۷؛ گداختن، سرخ کردن، داغ کردن، تفته کردن، تفت دادن، برشته کردن؛ جوشاندن

روشن کردن، افروختن، برافروختن، آتش زدن، دامن زدن، شعله‌ور کردن، آتش افروختن، مشتعل کردن، سوزاندن ▼؛ آتش گرفتن، الو کردن (گرفتن)، گر زدن، گرم شدن ۳۷۹

سوزاندن، آتش زدن، کز دادن، خاکستر کردن، داغ کردن، گداختن، الو زدن، شعله‌ور کردن، سوختن

▫ **خشکی ۳۴۲، گرما ۳۷۹، کوره ۳۸۳، سوخت ۳۸۵، قهوه‌ای ۴۳۰، مجسمه‌سازی ۵۵۴**

۳۸۲ سرمایش

[اسم] **سرمایش**، سردسازی، خنک‌سازی، تبرید، انجماد، یخبندان ۳۸۰، مادهٔ تبرید ۳۸۴؛ اطفا، آتش‌نشانی، خاموش‌کننده ▼؛ تهویه، باد ۳۵۲، یخچال، ارکاندیشن، سردکننده ۳۸۴؛ سرما ۳۸۰

نسوز بودن، آزبست، مقاومت به‌آتش؛ غیرقابل‌احتراق بودن

خاموش‌کننده، کپسول آتش‌نشانی، آتش‌نشان، ماشین آتش‌نشانی؛ آتش‌نشانی، اطفای حریق، خاموش کردن، فرونشاندن

[صفت] **سردشده**، منجمد، یخی، یخ‌زده، مبرَد، خنک، سرد ۳۸۰؛ سرمازا، مبرد، سردکننده

نسوز، آتش‌خوار، غیرقابل احتراق، ضدشعله، مقاوم، ذوب‌نشو

[فعل] **سرد کردن**، باد زدن، یخ زدن، تهویه کردن، هوا دادن ۳۴۰؛ شاداب کردن، نیروی تازه دادن ۶۸۵؛ ازحرارت محفوظ نگاه داشتن، حفاظ کشیدن ۴۲۱

اطفای حریق کردن، اطفا کردن، آتش نشاندن، خاموش کردن ۴۱۸، فرونشاندن، خفه کردن، آب برآتش ریختن، میراندن، میرانیدن، کشتن، آتش‌را ملایم کردن

▫ **سرما ۳۸۰، سردکننده ۳۸۴**

۳۸۳ گرم‌کننده: کوره، بخاری

[اسم] **کوره**، تنور، پاتیل، بوته ۱۴۷، آتشدان، شُمینه، اتوکلاو، اجاق ◀ بخاری ▼؛ آتش ۳۷۹؛ دودکش ۲۶۳؛ کورهٔ آهنگری، کلانی؛ آتش‌چرخان، آتش‌گردان؛ آتش‌خان، آتش‌خانه؛ کوه آتشفشان؛ ساج

بخاری، اجاق، کرسی، هیتر، سماور، کتری، دیگ ۱۹۴، رادیاتور، شعله‌پخش‌کن؛ پتوبرقی، کیسهٔ آبگرم؛ آبگرمکن، سونا، جکوزی؛ گرمخانه، گلخانه ◀ باغ ۳۷۰؛ آشپزخانه، پخت‌وپز ۳۰۱، منقل، کباب‌پز، اجاق، بار، اجاق‌گاز، فِر، فر میکروویو، باربکیو، مجمره (مجمر)، آتشدان؛ چراغ خوراک‌پزی، علاءالدین، چراغ ۴۲۰؛ بخاری، آتشدان، بخاری دیواری، زغالی، نفتی، گازی، حرارت مرکزی، شوفاژسانترال، شوفاژ، پکیج‌یونیت، پکیج، مشعل، بادزن؛ اجزای بخاری: دودکش، مخزن، پایه، تنه، پیلوت؛ دوده

▫ **گرما ۳۷۹، گرمایش ۳۸۱، سوخت ۳۸۵**

۳۸۴ سردکننده: یخچال

[اسم] **سردکننده**، یخچال، فریزر، وسیلهٔ سرمازا، یخچال‌فریزر، سایدبای‌ساید، یخچال دوبَر، یخچال مصنوعی، سردخانه، پنکه، بادبزن، کولر، کولر آبی، گازی، آب‌سردکن، پکیج‌یونیت، سرمایش ۳۸۲؛ برج خنک‌کننده، تهویهٔ مطبوع، ایرکاندیشن (ارکاندیشن)، ارکاندیشنینگ، پنکه، بادبزن، هواکش، فَن، بادزن، تهویه ◀ باد ۳۵۲؛ یخدان، یخ‌ساز؛ چگالنده، کندانسور، مبرد

مادهٔ تبرید، یخ، یخ مصنوعی، یخ خشک، نیتروژن مایع، فرئون، سی‌اف‌سی

▫ **سرمایش ۳۸۲**

۳۸۵ سوخت

[اسم] **سوخت**، چوب، ذغال، نفت، نفت سفید، نفت کوره، گاز، گاز طبیعی مایع‌شده، بنزین، زغال‌سنگ، اورانیوم، استیلن، اتان؛ سوخت فسیلی، هسته‌ای، طبیعی، خورشیدی

روشن‌کننده، کبریت، فندک، چاشنی، سنگ چخماق، آتشزنه، مشعل ۴۲۰؛ باروت، مهمات ۷۲۳؛ وسایل رساندن سوخت، فتیله، انبر؛ آتش‌چرخان، آتش‌گیر؛ آتشکار

▫ **گرمایش ۳۸۱، کوره ۳۸۳**

۳۸۶ مزه . چشایی

[اسم] **مزه**، طعم؛ ذائقه ▼، سلیقه؛ مزه‌های مختلف: شیرین ۳۹۲، ترش ۳۹۳، تُند، پرمزه ▼، شور، خوش‌نمک، خوشمزگی ۳۹۰؛ تلخ ۳۹۱، بدطعمی ۳۹۱

ذائقه، مذاق، کام، زبان، پُرز چشایی، دل؛ حس چشایی؛ سلیقه، خوش‌سلیقگی ۸۴۶

[صفت] **پُرمزه**، خوشمزه ۳۹۰، شور، خوش‌نمک، پُراز ادویه، تُند، تیز [مزه] ۳۸۸؛ آبدار؛ بی‌مزه ۳۸۷؛

[فعل] **مزه کردن**، چشیدن، مزمزه کردن، پسندیدن، لیسیدن، لب زدن؛ خوشمزه کردن، اشتهاآور کردن ۳۹۰؛ خوشمزه بودن

▫ **غذا: خوردن و نوشیدن ۳۰۱، خوشمزگی ۳۹۰**

۳۸۷ بیمزگی

[اسم] **بیمزگی**، ماندگی، کهنگی؛ چیز بیمزه، آب زیپو

[صفت] **بیمزه**، بی‌طعم، آبکی [◀ مربوط به‌آب ۳۳۹]، رقیق ۳۲۵، ضعیف ۱۶۳، بیات، مانده، کهنه [◀ قدیمی ۱۲۷]؛ نیم‌پخته، دم‌نکشیده، دان، شُل، نرم، شفته

▫ **بدطعمی ۳۹۱**

۳۸۸ تیزی مزه

[اسم] **تیزی مزه**، تُندی، اسید ۳۹۳، ادویه ۳۸۹

تنباکو، توتون، باروتی؛ دخانیات؛ تدخین، استعمال دخانیات، سیگار کشیدن ▼؛ نیکوتین، تار، قطران؛ سیگار، سیگاربرگ، سیگارت؛ چپق، پیپ، قلیان، وافور

[صفت] **تیز [مزه]**، تیز، تند، تلخ، گس، ترش ۳۹۳؛ سوزاننده، سوزش‌آور، زننده، نعنایی

[فعل] **تند بودن**، تیز بودن، اشک به‌چشم آوردن؛ ادویه زدن، خوشمزه کردن، نمک زدن، دودی کردن، سالم نگه‌داشتن، حفظ کردن ۶۶۶

سیگار کشیدن، دود کردن، پُک زدن، دخانیات استعمال کردن

□ **ادویه و چاشنیها ۳۸۹، خوشمزگی ۳۹۰، بدطعمی ۳۹۱، ترش ۳۹۳، بو ۳۹۴، بوی بد ۳۹۷**

۳۸۹ ادویه و چاشنیها

[اسم] **ادویه**، نمک، فلفل، سیر، دارچین، زیره، وانیل، هل، زرشک، زردچوبه، زعفران، زنجبیل، کاری، خردل؛ آویشن، کاکوتی، اورگانو، رازیانه، بادیان رومی، انیسون، سبزی خوردن ۳۰۱

سُس، رُب، رُب انار، رُب گوجه، کچاپ، مایونز، سُس سالاد

ترشی، لیته، هفت بیجار، انبه، چاشنی، شوری، خیارشور، غوره‌غوره؛ اسید ۳۹۳

□ **غذا ۳۰۱، تیزی مزه ۳۸۸**

۳۹۰ خوشمزگی

[اسم] **خوشمزگی**، مطبوعیت، خوش‌نمکی؛ چیز خوشمزه، خاویار، شهد، خوراک لذیذ

[صفت] **خوشمزه**، خوش‌طعم، موافق ذائقه، لذیذ، گوارا، اشتهاآور، مطبوع، خوش‌خوراک، خوش‌نمک، بامزه، چرب، چرب‌وچیلی

[فعل] **اشتهاآور کردن**، خوشمزه بودن، تندوتیز بودن ۳۸۸، مزه داشتن

□ **غذا ۳۰۱، مزه ۳۸۶، تیزی مزه ۳۸۸، شیرین ۳۹۲**

۳۹۱ بدطعمی

[اسم] **بدطعمی**، بدمزه بودن، بدمزگی، نامطبوعی، تلخی، ناگوارایی ۶۵۳، ترش بودن ۳۹۳، فساد، غذای مانده؛ داروی تلخ، زهر ۶۵۹؛ چیز تلخ و بدطعم: قهوه، زهرمار، آش گِل گیوه، زقوم، چای پررنگ؛ حقیقت؛ مادهٔ قلیایی، باز، آب آهک

[صفت] **بدمزه**، بدطعم، بیمزه ۳۸۷، زننده، ناخوشایند، نامطبوع، ناگوارا ۶۵۳، تلخ؛ گند، متعفن ۶۵۳، فاسد، فاسدشده، گندیده، مانده، سمی ۶۵۳؛ سوخته؛ غیرآشامیدنی، خراب، تیز [مزه] ۳۸۸، ترش ۳۹۳، بدبو ۳۹۷؛ آزاردهنده ۸۲۷، مکروه ۸۶۱، ناگوار ۸۲۷؛ شور، نمکی

تلخ، صفراوی، قلیایی

[فعل] **بدمزه بودن**، بیزار کردن، حال را بهم زدن، حالتِ تهوع دادن؛ میل نداشتن ۸۶۱

□ **بیمزگی ۳۸۷، تیزی مزه ۳۸۸، ترش ۳۹۳، بوی بد ۳۹۷**

۳۹۲ شیرین

[اسم] **چیز شیرین**، شکر، قند، کله‌قند، نبات، نُقل، عسل، شهد، نبیذ، انگبین، مالت، مربا، مرباجات، مارمالاد، شربت، بستنی، دسر ۳۰۱، آب‌نبات، شکلات، گز، نان قندی، شیرینی ۳۰۱؛ خربزه، هندوانه، میوه ۳۰۱؛ گلوکُز، لاکتوز، مالتوز، ساکارز، قند نیشکر، ساخارز؛ ساخارین، قند مصنوعی، اسپارتام؛ شربت قند، قندداغ، قنداغ، قندآب؛ مرض قند، دیابت؛ استحصال و تهیهٔ قند، چغندر قند، نیشکر، سقز

حالت شیرین، شیرین بودن، شیرینی

[صفت] **شیرین**، نوشین، شکرین، مربایی، قندعسل؛ شکرپاره، شکربار، شکرریز؛ قندی، شکری؛ قندپهلو؛ چسبناک، نیمه‌مایع ۳۵۴

[فعل] **شیرین کردن**، شکر زدن؛ شیرین بودن، دل را زدن

□ **غذا: خوردن و نوشیدن ۳۰۱، خوشمزگی ۳۹۰**

۳۹۳ تُرش

[اسم] **ترش بودن**، اسیدیته، خورندگی؛ تُرشا

اسید، جوهر، سرکه، آبلیمو، آبغوره، جوهر لیمو؛ اسیدنیتریک (سولفوریک، اَستیک، سیتریک، لاکتیک، کربنیک، فُرمیک)؛ عامل مرگ‌ومیر ۱۶۸

ترشی، لیته، هفت‌بیجار، انبه، چاشنی، شوری، خیارشور، غوره‌غوره؛ تُرشی ۳۸۹

[صفت] **ترش**، حامض، کال، زننده، خورنده، اسیدی

[فعل] **ترش بودن**، ترش شدن، تخمیر شدن، سرکه شدن

□ **تیزی مزه ۳۸۸، بدطعمی ۳۹۱**

۳۹۴ بو

[اسم] **بو**، عطر ۳۹۶، بوی بد ۳۹۷، رایحه، دود، بخور، عود؛ نسیم ۳۵۲؛ نا؛ بویایی، شامه، مشام، بینی، دماغ، سوراخ بینی ◀ برآمدگی ۲۵۴؛ استشمام

[صفت] **بودار**، دودی، بوداده؛ خوشبو، شمیم، معطر ۳۹۶؛ بویناک، بدبو ۳۹۷، متعفن ۶۵۳

[فعل] **بو کردن**، بو کشیدن، بوییدن، نفس کشیدن ۳۵۲؛ کشف کردن ۴۸۴؛ بو دادن، اسپند دود کردن، دود دادن

□ **تیزی مزه ۳۸۸، عطر ۳۹۶، بوی بد ۳۹۷**

۳۹۵ بی‌بویی
[اسم] **بی‌بویی**، فقدان شامه، آنوسمیا؛ بی‌بوکننده، دئودورانت، بوگیر، برطرف‌کنندهٔ بوی بد، مادهٔ بوبَر، اسپری، افشانه
[صفت] **بی‌بو**، تمیز، پاکیزه، پاک ۶۴۸
[فعل] **بی‌بو بودن**؛ **بی‌بو کردن**، هوا دادن، تهویه کردن، پاک کردن ۶۴۸
▫ **پاکیزگی ۶۴۸**

۳۹۶ عطر
[اسم] **عطر**، اسانس، بوی‌خوش، عطریات، عرق، عطرمایه؛ گلاب، مُشک، مشک‌دانه، دانه‌های خطمی معطر، گل ۳۶۶، میوه ۳۰۱؛ پارفم، ادوکلن، افترشیو، ادوتوالت، زیباسازی ۸۴۳؛ عود، بخور؛ عطار؛ دیور، شانل؛ عطرسازی
[صفت] **معطر**، خوشبو، عطری، عطرآگین، شمیم، عطرافشان
[فعل] **خوشبو بودن**، بوی خوب دادن، عطر زدن
▫ **بو ۳۹۴**

۳۹۷ بوی بد
[اسم] **بوی بد**، تعفن، عفونت، ناگوارایی ۶۵۳، بوی گندیدگی، تجزیه ۵۱، گند، نا، زیربغل، بوی دهان؛ سیر، پیاز؛ کثافت، ناپاکی ۶۴۹، فاضلاب، گنداب ۶۴۹
[صفت] **بدبو**، گندیده، بوگرفته، بوی‌ناک، متعفن ۶۵۳، تیز [مزه] ۳۸۸، آزاردهنده ۸۲۷
[فعل] **بوی‌بد دادن**، گندیدن، متلاشی شدن، تجزیه شدن ۵۱
▫ **تیزی مزه ۳۸۸، بدطعمی ۳۹۱، بو ۳۹۴، دردناکی ۸۲۷**

صدا

۳۹۸ صدا
[اسم] **صدا**، نوا، صوت، آوا، بانگ، ندا، شنوایی ۴۱۵؛ شلوغی، قیل‌وقال، همهمه، ولوله، هنگامه، غریو، غوغا، دادوبیداد، بلندی صدا ۴۰۰؛ دانگ؛ آواز، نغمه، آهنگ، ملودی ۴۱۰، موسیقی ۴۱۲؛ انواع صدا: صدای شدید ناگهانی ۴۰۲، صدای انفجاری ۴۰۲، غرش ۴۰۳، تشدید ارتعاش ۴۰۴، خفه کردن ارتعاش ۴۰۵، ناله، صدای نرم ۴۰۶، صدای خشن ۴۰۷، فریاد انسان ۴۰۸، صدای حیوانات ۴۰۹، صدای ناهنجار ۴۱۱؛ صدای آدم، صوت، لحن، ندا ۵۷۷؛ انتقال صدا، تلفن، رادیو، مخابرات ۵۳۱؛ تولیدکنندهٔ مصنوعی صدا، باند، بلندگو ۴۰۰؛ آوازه، شهرت ۸۶۶؛ شرفه، صلا، اصوات
علم صدا، آکوستیک، علم ترکیب صداها؛ موج صدا، امواج صوتی؛ سرعت صوت، سرعت انتشار صوت، دیوار صوتی، شکستن دیوار صوتی؛ ارتعاش، نوسان، بسامد، ضربان، نوت، هرتز، طول موج؛ ضربهٔ صدا، پالس، تَپ؛ بازتاب، پژواک، اکو، سونار، سونوگرافی؛ موجهای فراصوتی، اولتراسونیک، ماورای صوت؛ شدت صوت، تراز شدت، دسیبل، آستانهٔ شنوایی، صوت مبنا، آستانهٔ دردناکی؛ اندازهٔ صدای سیستم صوتی، ولوم؛ چشمهٔ صوتی؛ ارتفاع صوت، نُتِ موسیقی ۴۱۰؛ دستگاه پخش‌صوت ۴۱۴
صدای سخن، صدای ساده، سیلاب، بخش، واج، واکه، حرف صدادار، حرف بی‌صدا، ندا ۵۷۷، سخن ۵۷۹؛ کلمه ۵۵۹؛ آهنگ، غنه، مصمت
[صفت] **صدادار**، باصدا، مصوت، پرسروصدا، رسا ۴۰۰، قابل‌شنیدن، شنیدنی، مسموع، طنین‌انداز، مرتعش ۴۰۴؛ زیر، بالا، غنه‌ای، مدی
[فعل] **صدا کردن**، سروصدا کردن، صدا ایجاد کردن، سوت کشیدن، موج صوتی‌را گسیل کردن، برآوردنِ صدا (فریاد، آواز، ...)؛ برآمدن، بلند شدن، بلند شدن [آواز، صدا، و مانند آنها]، صدا دادن، به‌صدا درآمدن؛ نفس کشیدن، صحبت کردن، محاوره کردن ۵۸۴، ندا دادن، گفتن ۵۹۷، تلفظ کردن ۵۷۷، زمزمه کردن، نجوا کردن ۴۰۱، زوزه کشیدن ۴۰۷، غریدن، بلند صحبت کردن ۴۰۰، بانگ زدن، داد زدن ۴۰۸، غوغا کردن ۴۰۸، الم‌شنگه راه انداختن، الم‌شنگه برپا (به‌پا) کردن، ازدحام کردن (با بی‌نظمی)؛ نواختن ۴۱۰
▫ **بلندی صدا ۴۰۰، صدای کوتاه ۴۰۱، صدای انفجاری ۴۰۲، غرش ۴۰۳، تشدید ارتعاش ۴۰۴، خفه کردن ارتعاش ۴۰۵، صدای نرم ۴۰۶، صدای خشن ۴۰۷، فریاد انسان ۴۰۸، صدای حیوانات ۴۰۹، شنوایی ۴۱۵، حرف ۵۵۸، ندا ۵۷۷**

۳۹۹ سکوت
[اسم] **سکوت**، خاموشی، خموشی، خلاء، درنگ ۱۴۵، آرامش، سکون، عدم تحرک ۲۶۶؛ گنگی، بی‌صدایی ۵۷۸؛ صمت؛ اختناق ◄ تحدید ۷۴۷
[صفت] **ساکت**، خاموش، خموش، خفه، آرام؛ کم‌حرف ۵۸۲؛ به‌نرمی، بی‌سروصدا، بدون سروصدا، آهسته، ضعیف و خفه [صدا] ۴۰۱؛ بی‌حرف، بی‌صدا، بی‌سخن، بی‌کلام، بی‌گفتگو، بی‌زبان، الکن، لال، گنگ ۵۷۸؛ بی‌صدا، مصمت، صامت؛ مسکوت، ◄ ناگفته ۵۲۳
[فعل] **ساکت بودن**، خموش بودن، دم برنیاوردن، کم‌حرف بودن ۵۸۲؛ ساکت شدن، دهان بستن، خاموش ماندن، دم فروبستن، لب بستن، زبان درکشیدن، خودداری کردن ۷۴۷
ساکت کردن، خفه کردن، خاموش کردن، خموش کردن، دهان کسی‌را بستن، صدای دستگاه را کم کردن، پایین آوردن
ق / **[شبه جمله] ساکت!** هیس!
▫ **صدای کوتاه ۴۰۱، بی صدایی ۵۷۸، کم‌حرفی ۵۸۲**

۴۰۰ صدای بلند

[اسم] **بلندی صدا**، رسایی، بلندی ۲۰۹؛ صدای بلند: رعد، صدای انفجار، سوت، آژیر، آلارم، زنگ، ناقوس ۴۱۲، بام، غرش، ویژ؛ بلندگو▼؛ جیغ، فریاد، بانگ، داد، پرخاش، نهیب، هورت، فریاد انسان ۴۰۸، صدای حیوانات ۴۰۹؛ غوغا، بلوا، شلوغی، سروصدا، قیل‌وقال، همهمه، ولوله، غلغله، هنگامه، غریو، دادوفریاد، دادوبیداد، الم‌شنگه، هیاهو، جنجال، جاروجنجال، قشقرق، آشوب، قال، بحث و گفتگو؛ صدای شکستن دیوار صوتی

بلندگو، تولیدکنندهٔ مصنوعی صدا، مگافون، باند، گوشی تلفن، زنگ در، زنگ دوچرخه، بوق، آمپلی‌فایر؛ ≠ میکروفن، دهنی، وسیلهٔ شنوایی ۴۱۵

[صفت] **رسا**، بلند، بالا، پرسروصدا، واضح، تیز، گوشخراش، رعدآسا، نعره زنان ۴۰۸، دلخراش ۴۰۷؛ بلیغ، فصیح ۵۷۹؛ بلندگو قورت‌داده؛ فورته، فورتیسیمو؛ تخس، جیغ‌جیغو

[فعل] **بلند صحبت کردن**، صدا کردن، غریدن، پرسروصدا بودن، ولوله به‌پا کردن، داد زدن ۴۰۸، شادمانی کردن ۸۳۵

◻ بزرگی ۳۲، صدا ۳۹۸، صدای انفجاری ۴۰۲، غرش ۴۰۳، تشدید ارتعاش ۴۰۴، صدای خشن ۴۰۷، فریاد انسان ۴۰۸، صدای حیوانات ۴۰۹

۴۰۱ صدای کوتاه

[اسم] **صدای کوتاه**، صدای کم، صدای آهسته، نجوا، زمزمه، پچ‌پچ، ناله، خفه‌کردن ارتعاش ۴۰۵؛ آه، باد، دم سرد، نفس سرد، نفس، دود جگر، دود دل، آهِ مظلوم، تیر تظلم، آخ‌واوخ، آه سرد، آه‌وافسوس، آه‌وأسف، نالش، نال، ای‌وای، یاهو

ساکت‌کننده، صداخفه‌کن، پوزه‌بند، سوردین؛ محافظ گوش، گوش‌گیر؛ روان‌ساز ۳۳۴

[صفت] **ضعیف و خفه [صدا]**، ضعیف ۱۶۳، کوتاه، آهسته، گنگ، دور، نارسا، غیرمسموع؛ پیانو؛ نالان، نازک، ناله‌کنان

[فعل] **نجوا کردن**، نالیدن، ناله کردن، آه (ناله) کشیدن؛ خفه کردن ۵۷۸، خفه کردن ارتعاش ۴۰۵؛ جریان داشتن ۳۵۰، وزیدن ۳۵۲

آهسته کردن، ولوم را کم کردن، ساکت کردن ۳۹۹؛ نازک کردن

◻ صدا ۳۹۸، سکوت ۳۹۹، خفه کردن ارتعاش ۴۰۵، بی صدایی ۵۷۸

۴۰۲ صدای انفجاری

[اسم] **صدای انفجاری**، صدای شدیدِ ناگهانی، رعد، آسمان‌قرمبه، غرش، صدای بسته‌شدنِ در، درق، تق؛ صدای شکستن یا شکاف برداشتن: تَراک، گرمپ، انفجار، صدای توپ، غرش توپخانه، ویژ، صدای تصادف اتومبیل، عطسه، آروغ

◻ صدا ۳۹۸، بلندی صدا ۴۰۰

۴۰۳ غرش: صدای مستمر و ممتد

[اسم] **غرش**، صدای مستمر و ممتد، قرقر، ویژ، زمزمه، وزوز، چهچهه، همهمه، تشدید ارتعاش ۴۰۴، ناقوس ۴۱۲

[صفت] **کشیده**، ممتد، غرنده، مرتعش ۴۰۴

◻ صدا ۳۹۸، بلندی صدا ۴۰۰، تشدید ارتعاش ۴۰۴

۴۰۴ تشدید ارتعاش

[اسم] **تشدید ارتعاش**، طنین، ارتعاش، انعکاس، لرزه، نوسان ۳۱۷؛ پژواک، اکو؛ تهدید؛ دیاپازُن، جعبهٔ ارتعاش

[صفت] **مرتَعِش**، طنین‌انداز، مطنطن، کشیده ۴۰۳

◻ صدا ۳۹۸، بلندی صدا ۴۰۰، غرش ۴۰۳

۴۰۵ خفه کردن ارتعاش

[اسم] **خفه کردن ارتعاش**، تلپ، صدای کوتاه ۴۰۱، صدای سنگین؛ خفه‌کنندهٔ صدا، سوردین، پوزه‌بند، اتاق آکوستیک، ساکت‌کننده ۴۰۱

◻ صدا ۳۹۸، صدای کوتاه ۴۰۱

۴۰۶ صدای نرم

[اسم] **صدای نرم**، صدای ملایم، هیس، صفیر، صدای مکیدن، جزجز کردن، جلزوولز، زمزمه، ناله، ویز، وز، وزوز، پت‌پت، غلغل، غان‌وغون؛ صدای وزش نسیم

◻ صدا ۳۹۸، صدای خشن ۴۰۷

۴۰۷ صدای خشن

[اسم] **صدای خشن**، صدای خراشیدن، صدای تراشیدن، غژغژ، خش‌وخش، زوزه، شیهه، عرعر، جیغ، سوت، صفیر، سرفهٔ خشک، صدای ناهنجار ۴۱۱، صدای حیوانات ۴۰۹؛ خفه کردن ارتعاش ۴۰۵؛ صدای قارقار موتور، آلودگی صوتی

[صفت] **دلخراش**، خشن، زنگ‌زده، خشک، زنگ‌دار، صفیرکشان، آب‌نکشیده؛ بَم، غرنده، غران؛ ناهنجار، ناسازگار، ناهماهنگ ۴۱۱

[فعل] **زوزه کشیدن**، سرفه کردن، زدن

◻ صدا ۳۹۸، بلندی صدا ۴۰۰، صدای نرم ۴۰۶، فریاد انسان ۴۰۸، صدای حیوانات ۴۰۹، صدای ناهنجار ۴۱۱، ندا ۵۷۷

۴۰۸ فریاد انسان

[اسم] **فریاد انسان**، داد، جار، نعره، جیغ، هوار، غوغا، جنجال، هلهله، آوا، فغان، غریو، خروش، نفیر، دادوفریاد، بانگ، پرخاش، نهیب؛ ریسه، شادمانی ۸۳۵، شاباش؛ هق‌هق، گریه، زاری، ناله و فریاد، فغان و

[صفت] **نعره‌زنان**، جیغ وداد کن، پرصدا، بلند، خروشنده، نعره کنان

[فعل] **داد زدن**، بلند صدا کردن، سخنرانی کردن ۵۷۹، سلام کردن ۸۸۴؛ سرزنش کردن ۹۲۴؛ درد کردن ۳۷۷؛ سوگواری کردن ۸۳۶

غوغا کردن، الم‌شنگه راه انداختن، الم‌شنگه برپا (به‌پا) کردن، ازدحام کردن (با بی‌نظمی)، سروصدا کردن، پرسروصدا بودن، ولوله به‌پا کردن؛ پایکوبی کردن، شادمانی کردن ۸۳۵، بلند صحبت کردن ۴۰۰

□ **صدا ۳۹۸، بلندی صدا ۴۰۰، صدای خشن ۴۰۷، سخن ۵۷۹**

۴۰۹ صدای حیوانات

[اسم] **صدای حیوانات**، پارس، عوعو، هاف‌هاف، وغ‌وغ، غرش، زوزه، مع‌مع، ماما، بع‌بع، عرعر، عر، شیهه، چهچهه، وزوز، میو، معومعو، مرنو (مرمر)، غارغار، جیک‌جیک، قوقولی قو، قوقولی قوقو، قدقد

صدای راندن حیوانات، کیش، چخ، پیش، هُش، هین

صدای نوزاد انسان، ونگ‌ونگ

□ **صدا ۳۹۸، بلندی صدا ۴۰۰، صدای خشن ۴۰۷**

۴۱۰ آهنگ . ملودی: صدای هنجار

[اسم] **ملودی**، آهنگین بودن، خوش‌آهنگی، موسیقی ۴۱۲؛ آوای دلپذیر، نغمه، لحن، الحان موسیقی، آواز خوش، نوا، ترجیعات روح‌نواز ساز، موسیقی ۴۱۲؛ آوا، آهنگ، ترانه، آواز، ساز، موسیقی آوازی ۴۱۲؛ هارمونی، آکورد، ارکستراسیون؛ موسیقی‌دان ۴۱۳

نُت موسیقی، کلید، صفحه‌کلید، نت سیاه، چنگ، ارزش نت؛ دیز، بمول، سری، کورون؛ بُعد، فاصله، پرده، نیم‌پرده، اُکتاو، هنگام، نت پایه، درجهٔ هفتم گام، محسوس؛ هارمونی؛ بَم، زیر، صوت زیر (بالا)، صوت بَم (پایین)

نُت‌نویسی، آوانویسی، پنج خط حامل، کلید سل، کلید فا؛ میزان، سکوت، ارزش، پنجه؛ برگشت، کودا؛ مکث

ضرب [موسیقی]، ریتم، تمپو، سنگین - لارگو، آهسته - لنتو، آرام - آداجیو، روان - آندانته، پویان - مودراتو، تند - الگرو، دوان - پْرستو

گام [موسیقی]، دستگاه، مقام، ردیف؛ شور، ابوعطا، بیات ترک، دشتی، افشاری، همایون، بیات اصفهان، سه‌گاه، چهارگاه، ماهور، راست پنجگاه، نوا، دستگاههای موسیقی ایرانی ▼؛ گام کلاسیک، مینور، ماژور؛ مقام، تونالیته؛ مدولاسیون؛ دستگاه، لحن، دستان، گوشه، نغمه، اصول

دستگاههای موسیقی ایرانی: ماهور، دشتی، همایون، شور، نوا، راست‌پنجگاه، سه‌گاه، چهارگاه، افشار؛ برگردان (برگرد)، برداشت، بازگشت، مرکب‌خوانی، اوج‌وحضیض؛ اصول (هفده آواز اصلی): اصول فاخته (آواز یازدهم)، ...؛ گوشه‌های دستگاه‌ها: اوج، عراق، عاشق‌کش، بوسلیک، بیات، بیدگلی، بیدگانی، بیداد، پروانه، پس‌ماهور، پس‌حصار، پهلوی، پیچ، پنجه‌کردی، پنجگاه، پنج‌مویه، پنجه‌شعری، عزال، عشاق، عشیرا (عشیران)، عقده‌گشا[ی]، غم‌انگیز، ماوراءالنهر، مبرقع، مثنوی، محیر، مخالف، مغلوب، ... [برای فهرست کامل گوشه‌ها و نغمه‌ها به کتابهای موسیقی ایرانی رجوع کنید.]؛ آواز کوچه‌باغی، آواز، آهنگ، ترانه، موسیقی آوازی ۴۱۲

هارمونی، آکورد، بُعد؛ همنوازی، دوئت، گروه نوازندگان ۴۱۲

[صفت] **خوش‌آهنگ**، هموار، آهنگین، آوازی، شیرین، ملودیایی، ملودیک؛ دل‌انگیز، دلنشین، دلچسب، خوشایند، تَر، مطبوع ◄ خوب ۶۱۵

همساز، هارمونیک، همخوان، هماهنگ، موافق ۴۸۸، سازگار ۲۴، موزون، مقفا، کوک

هارمونیک، کروماتیک، تونال، آتونال، ماژور، مینور

[فعل] **سرودن**، سراییدن، آهنگ ساختن، آهنگ‌سازی کردن، تنظیم کردن، ساختن، آفریدن، تولید کردن ۱۶۴؛ تألیف کردن، نوشتن ۵۸۶؛ شعر گفتن ۵۹۳

نواختن، نوازندگی کردن، ساز زدن، زدن، موسیقی نواختن، اجرا کردن؛ آکورد گرفتن، ضربه زدن، آرشه کشیدن، دمیدن؛ همراهی کردن، همنوازی کردن؛ ساز کردن؛ سوت زدن (کشیدن)

کوک کردن، هم‌آهنگ کردن

□ **سازگاری ۲۴، درجه ۲۷، همراهی ۸۹، موسیقی ۴۱۲، موسیقی‌دان ۴۱۳**

۴۱۱ صدای ناهنجار

[اسم] **صدای ناهنجار**؛ **ناهنجاری**، ناسازگاری صداها، ناسازی، ناسازگاری ۲۵، تنافر صداها؛ غوغا، بی‌نظمی ۶۱؛ فاصلهٔ نامطبوع، دیسونانس؛ صدای خارج ازنُت، فالش؛ زوزه، صدای خشن ۴۰۷؛ غوغا، بلوا، شلوغی، سروصدا، قیل‌وقال، همهمه، ولوله، غلغله، هنگامه، غریو، دادوفریاد، دادوبیداد، الم‌شنگه، هیاهو، جنجال، جاروجنجال، قشقرق، آشوب، قال ◄ صدای بلند ۴۰۰؛ فریاد انسان ۴۰۸

[صفت] **ناهماهنگ**، ناهنجار، ناسازگار، دلخراش ۴۰۷، خارج ازنُت، آب‌نکشیده، نابه‌هنجار، ناجور، ناکوک، غرنده

□ **ناسازگاری ۲۵، بی نظمی ۶۱، صدای خشن ۴۰۷**

۴۱۲ موسیقی

[اسم] **موسیقی**: آهنگسازی، نوازندگی، [موسیقی‌دان ۴۱۳]، مطربی، آوازخوانی، رامش، خنیاگری؛ موسیقی سنتی، کلاسیک، مجلسی، آهنگ، موسیقی آوازی ▼؛ باله، اپرا؛ جاز، بلوز، سول، راک‌اندرول، راک، پاپ، رپ؛ موسیقی کوچه‌باغی، بازاری، روحوضی؛ اجرا ۷۲۵، کنسرت، فستیوال؛ هنرنمایی

ناقوس، زنگ، زنگوله، بوق، سازهای کوبشی ۴۱۴
آواز، نغمه، آهنگ، ساز ◀ موسیقی آوازی ▼
قطعهٔ موسیقی، سروده، اثر، اپوس، کار، همراهی، آلبوم، آهنگ، متن؛ ترانه ◀ موسیقی آوازی ▼؛ سونات، اورتور، واریاسیون، سمفونی، کنسرتو، کنسرتو گروسو، کانتاتا، اپرا؛ اینترلود، راپسودی، سویت، سرناد، کوارتت، فوگ؛ مارش، موسیقی رقص، والس، تانگو، پولکا؛ ناله
موسیقی آوازی، اپرا، ترانه، سرود، آواز، آهنگ، نغمه، ساز، سازوآواز، سازونواز، ترانهٔ محلی، لالایی، تصنیف، همراهی؛ ترجیع، مرصع‌خوانی؛ تحریر، غلت، انواع تحریر، بلبلی، پروانه، پرستو، ...؛ ویبراتو؛ نوحه؛ غنا، سازوضرب، بزن‌وبکوب
گروه نوازندگان، دوئت، تریو، کوارتت؛ تکنوازی، کنسرت؛ ارکستر، گروه کُر، ارکسترسمفونی، ارکستر فیلارمونیک، ارکستر مجلسی، باند
[صفت] **موسیقایی**، خوش‌آهنگ ۴۱۰، آوازی، مترنم؛ آهسته، تند، لارگو، آداجیو ◀ ضرب [موسیقی] ۴۱۰؛ دل‌انگیز، دلنشین
☐ **آهنگ ۴۱۰، سرگرمی ۸۳۷**

۴۱۳ موسیقی‌دان

[اسم] **موسیقی‌دان**، سراینده، آهنگساز؛ نوازنده، مطرب، خواننده، رهبر ارکستر، آرتیست؛ خنیاگر، رامشگر، مغنی؛ باربد؛ نوازنده، ویولنیست، ویولن‌زن، شیپورچی، بوقی، شیپورزن، تنبک‌زن، طبال، سنتورزن؛ عاشق، عاشیق؛ مداح، قاری، خواننده، آوازه‌خوان، آوازخوان؛ نقال، داستانسرای دوره‌گرد؛ ارکستر، باند، ارکستر مجلسی، ارکستر فیلارمونیک ◀ گروه نوازندگان ۴۱۲؛ آهنگساز، ویوالدی، باخ، موتزارت، بتهوون، استراوینسکی؛ رقاص، بالرین
☐ **صدای حیوانات ۴۰۹، آهنگ ۴۱۰، ساز ۴۱۴**

۴۱۴ ساز

[اسم] **ساز**، وسیلهٔ موسیقی، سازهای زهی، بادی، چوبی، برنجی، کوبشی ▼؛ ارکستر، موسیقی‌دان ۴۱۳؛ نوازندگی، اجرا ۷۲۵ ◀ موسیقی ۴۱۲؛ وسایل مربوط به‌نوازندگی: آرشه، مترونوم، مضراب، زخمه، زبانه؛ کوک ساز
سازهای زهی (رشته‌ای)، کمانچه، ویلن، ویولن‌سل، ویولا، کنترباس؛ عود، گیتار، ماندولین؛ چنگ، هارپ، قانون؛ تار ▼، سه‌تار؛ سیتار؛ سازهای مضرابی؛ آرشه
سازهای بادی چوبی، باسون، کلارینت، نی، نای، فلوت، سرنا، اوبوا، قرنی، رکوردر؛ ارگ، ارگانون؛ سوت، سازدهنی؛ لولهٔ بادی ۳۵۳؛ بالابان، غوشه؛ آژیر
سازهای بادی برنجی، شیپور فرانسوی، ترومبون، توبا، شیپور، ترومپت، ساکسوفون، کورنت، هورن (شیپور) فرانسوی، بوق، ناقور
سازهای کوبشی (ضربه‌ای)، کوبه‌ای، ضربی)، طبل، دهل، تمبک (تنبک)، ضرب، تیمپانی، گزیلوفون (کسیلوفون)، زنگ، مثلث، دایره، گونگ، سنج، گلوکنشپیل، ویبرافون، ایدیوفون، میله‌های چوبی، عربانه، غوشه، تمبور (تنبور، طنبور)، تمبال؛ سنتور، پیانو ▼؛ ناقوس ۴۱۲؛
دستگاه پخش صوت، ضبط صوت، گرامافون، گردانندهٔ دیسک فشرده؛ آلارم، آژیر، سایر سازها ▼؛ استریو، اکو، اکولایزر؛ کاست، نوار، صفحه، دیسک (لوح) فشرده، سی‌دی، کارتریج، دی‌وی‌دی
تار، سه‌تار، گیتار، عود؛ سیتار؛ مضراب، مضراب‌خور
پیانو، ارگ، صفحه‌کلید، کی‌بورد، فورته پیانو، کلاویه، کلاویکورد، هارپسیکورد، کلاوسن
سازها – سایر: سینتسایزر، کی‌بورد، آکاردئون، الکتروفون، سازدهنی، ملودیکا
[فعل] **ساز زدن** ◀ نواختن ۴۱۰
☐ **موسیقی‌دان ۴۱۳، شنوایی ۴۱۵**

۴۱۵ شنوایی

[اسم] **شنوایی**، حس شنوایی، سامعه؛ صدا ۳۹۸
شنود، گوش دادن، استماع، توجه ۴۵۵؛ امتحان شفاهی، امتحان ۴۵۹، پرسش ۴۵۹؛ لب‌خوانی، تفسیر ۵۲۰؛ استراق‌سمع، شنود، جاسوسی، عملیات سری ۴۵۹، نهفتگی ۵۲۳؛ ضبطِ صدا، ثبت ۵۴۸؛ مصاحبه، بار عام، محاوره ۵۸۴؛ اصغا
شنونده، مستمع، مخاطب، حضار، اطرافیان، شاهد، گواه، تماشاگر، بیننده ۴۴۱؛ ≠ گوینده ۵۳۱
گوش، سمع، عصب شنوایی، لالهٔ گوش، سوراخ گوش، پردهٔ گوش، گوش میانی، نرمه، استاش؛ شنوایی‌سنجی، اُدیومتری، اُدیومتر، وسیلهٔ اندازه‌گیری ۴۶۵؛ سامعه
وسیلهٔ شنوایی، سمعک، موبایل و تلفن ۵۳۱، هدفون، گوشی، واکی‌تاکی، بی‌سیم، مخابرات ۵۳۱؛ میکروفن، مگافون، بلندگو ۴۰۰، وسیلهٔ ضبط ۵۴۹، وسیلهٔ برقی ۶۳۰
[صفت] **سمعی**، شنوایی، شفاهی، آکوستیک، شنوا؛ مواظب، متوجه ۴۵۵
[فعل] **شنیدن**، گوش دادن، گوش فرادادن، دقت کردن، توجه کردن ۴۵۵
شنیده شدن، آمدن، به‌گوش رسیدن
☐ **صدا ۳۹۸، ساز ۴۱۴**

۴۱۶ کَری

[اسم] **کَری**، ناشنوایی، سنگینی گوش؛ گویش کرولال؛ سکوت ۳۹۹
[صفت] **کَر**، ناشنوا، گوش سنگین، سنگین‌گوش، کرولال، بی‌توجه ۴۵۶
[فعل] **کَر بودن**، نشنیدن، نادیده گذشتن، غفلت کردن ۴۵۸، گوش ندادن، امتناع کردن ۷۶۰

کَر کردن، پردهٔ گوش را پاره کردن، بلند صحبت کردن ۴۰۰
□ **بی‌توجهی ۴۵۶، غفلت ۴۵۸**

۴۱۷ روشنی

[اسم] **روشنی**، تابناکی، روشنایی ۴۲۰، نور، پرتو، شعاع نورانی▼، درخشش، تابش، فروغ▼، نور روز، صبح ۱۲۸، آفتاب، ضیا، مهتاب، چراغانی ۴۲۰؛ گرگ و میش ۴۱۹؛ نور مصنوعی، نور شمع، چراغ ۴۲۰، مشعل ۴۲۰؛ تشعشع▼، نورانی بودن، برق، جلا، صیقلی بودن، درخشندگی، تلألو؛ شعله، آتش ۳۷۹؛ فروغ▼، سرخی، هاله، کورونا، طیف، اسپکتروم، بیناب، رنگارنگی ۴۳۷؛ رنگ ۴۲۵؛ وضوح، صراحت کلام ۵۶۷، شفافیت ۴۲۲؛ رونق، اشراق، نورانیت، انوار

شعاع نورانی، شعاع نور، پرتو، تیغ، شعشعه، شعاع، باریکه، سو، بارقه، آذر، برق، صاعقه، جرقه، اخگر، آذرخش، شراره، شرار، شرر، اشعه، امواج الکترومغناطیس؛ لیزر؛ فوتون؛ برق، الکتریسیته ۱۶۰

فروغ، سو، شفق، طلوع، غروب، تشعشع▼، سرخی، گداختگی، آتش ۳۷۹؛ فلورسانس، فسفرسانس؛ نور، تلألو، تابش، آفتاب‌زردی؛ هاله، کورونا؛ شفق قطبی، اُرورا؛ طیف، اسپکتروم، بیناب، رنگارنگی ۴۳۷

تشعشع، پرتوافشانی، پرتوافکنی، تلألو، تابش، تابناکی، درخشش، درخشندگی، گسیل، نشر، انتشار، برق، رادیواکتیویته، پرتوزایی، انرژی ۱۶۰؛ نورافشانی، نورپاشی؛ موج رادیویی، موج کوتاه، موج بلند، نوسان ۳۱۷، پخش رادیویی ۵۳۱؛ پارازیت، تداخل برقی؛ الکتریسیتهٔ ساکن، برق، الکتریسیته ۱۶۰؛ تشعشع الکترومغناطیسی، الکترومغناطیس، نور مرئی، فروسرخ، مادون قرمز، فرابنفش، ماورای بنفش، اشعهٔ ایکس، اشعهٔ مجهول، اشعهٔ آلفا (بتا، گاما، کاتدی، الکترونی)؛ پرتونگاری، رادیوگرافی، پرتودرمانی؛ تشعشع‌کننده، رادیاتور، هیت‌سینک؛ منبع انرژی ۱۶۰

انعکاس، بازتاب، بازتابش، برگردان، برگشت، بازتاب نور؛ تصویر درآینه، تصویر ۵۵۱؛ وارونی جانبی؛ انکسار، شکست، پخش، دستگاه نوری ۴۴۲، تجسم ۵۵۱؛ جذبِ نور، جسم سیاه، مستنیر، کسب‌نورکننده

کنتراست نوری، سیاه و سفید، نور و سایه، سایه‌روشن

علم نور، نورشناسی، اُپتیک، آپتیکز؛ ضریب شکست نور، سرعت نور؛ تار نوری، لولهٔ نور، فیبر نوری؛ ابزار نوری، قلم‌نوری، دستگاه نوری ۴۴۲، عکاسی ۵۵۱

[صفت] **روشن**، نورانی، منور، مشعشع، مشتعل، فروزان، افروزنده؛ آفتاب‌گیر، آفتابی، نوردار، نورباران؛ براق، صیقلی، دارای جلا، مثل آینه، اطلسی، متالیک، جلادار، منعکس‌کنندهٔ نور؛ تابان، تابناک، مشعشع، رخشان، انور، کورکننده، درخشنده، عالمتاب، پرتوزا، رادیواکتیو، درخشان ۴۲۰؛ جلی، متجلی، منیر، ساطع، وهاج، بهیه؛ آشکار ۵۲۲، بارز، عیان، واضح، صریح ۵۶۷، زلال، شفاف ۴۲۲؛ نوربخش، نورافشان، پرتوافکن، پرتوافشان، نورگستر

[فعل] **تشعشع کردن**، نور افکندن، نور دادن، تابیدن، تافتن، پرتو افکندن، پرتو افشاندن؛ روشن بودن، درخشیدن، مشعشع بودن، سوسو زدن، نور انداختن، ساطع شدن، آینه انداختن؛ روشن شدن، ازتاریکی درآمدن؛ افروختن، آفتاب دادن، روشن کردن ۳۸۱؛ آفتاب گرفتن، گرم شدن ۳۷۹؛ براق کردن، جلا دادن، صیقلی کردن، درخشان کردن ۴۲۰

□ **صبح - بهار - تابستان ۱۲۸، کیهان ۳۲۱، گرما ۳۷۹، روشنایی ۴۲۰، شفاف ۴۲۲، سفید ۴۲۷، دستگاه نوری ۴۴۲، پیدایی ۴۴۳**

۴۱۸ تاریکی

[اسم] **تاریکی**، ظلمت، خاموشی، تیرگی، ظلمات، سیاهی ۴۲۸، شب، نیمه‌شب ۱۲۹؛ عدم وضوح، ابهام، استتار، اختفا ۵۲۷، درپرده بودن ◄ پرده ۴۲۱؛ تاری، کدر بودن ◄ کدر ۴۲۳؛ سایه، ظل

تیره‌سازی، کسوف، خاموشی، ناپدیدی ۴۴۶، غروب؛ افول، زوال، تیره شدن؛ آفتاب‌زدگی، برنزه شدن؛ تیرگی روابط، کدورت ◄ دشمنی ۸۸۱؛ خورشیدگرفتگی، آفتاب‌گرفتگی، گرفتِ جزئی، قدرِ گرفت

[صفت] **تاریک**، تیره، ظلمانی، قیرگون، سیه‌فام، بی‌فروغ، تیره‌وتار، کم نور ۴۱۹؛ تار، کدر ۴۲۳؛ سیه‌چرده، سیاه‌پوست، سیاه ۴۲۸

خاموش، محفوظ ۴۲۱، ابری؛ درتاریکی، درنقاب، درسایه؛ نقابدار

[فعل] **تاریک بودن**، تیره بودن، کدر بودن؛ تاریک شدن، آفتاب گرفتن، آفتاب پریدن، غروب کردن

تاریک کردن، پرده کشیدن، سایه انداختن، پوشاندن ۲۲۶، حفاظ کشیدن ۴۲۱، کم‌نور کردن ۴۱۹، کدر کردن ۴۲۳، سیاه کردن ۴۲۸

خاموش کردن، کلید خاموشی را زدن، اطفای حریق کردن ۳۸۲، فرونشاندن

□ **عصر - پاییز - زمستان ۱۲۹، گرگ و میش ۴۱۹، حفاظ ۴۲۱، سیاه ۴۲۸**

۴۱۹ گرگ و میش

[اسم] **گرگ و میش**، تاریک و روشن، بین‌الطلوعین، سحر، بامداد، فلق، ناروشن، خاکستری، غروب، آفتاب‌زردی، هوای ابری

رنگ‌پریدگی، عدم وضوح، مِه، گرفتگی، افول، زوال، تیره‌سازی ۴۱۸، مات بودن، تاریکی ۴۱۸

پرتو ضعیف، روشنایی ضعیف، جنبش، سو، فروغ ۴۱۷، مهتاب

[صفت] **کم‌نور**، تیره، رنگ‌پریده، مبهم، تار، مات، کدر ۴۲۳

سایه‌مانند، سایه، پوشیده ۲۲۶؛ سایه‌روشن

[فعل] **کم‌نور بودن**، کدر بودن؛ مبهم دیدن ۴۴۰؛ کم‌نور شدن، رو به‌زوال گذاشتن؛ درکمین بودن ۵۲۳

کم‌نور کردن، تاریک کردن ۴۱۸، کدر کردن ۴۲۳، پوشاندن ۲۲۶، خاموش کردن ۴۱۸

□ **حباب ۳۵۵، تاریکی ۴۱۸، حفاظ ۴۲۱، کدر ۴۲۳، بی‌رنگی ۴۲۶، کم‌سویی ۴۴۰، ناپیدایی ۴۴۴**

۴۲۰ روشنایی

[اسم] **روشنایی**، منبع نور، چشمهٔ نور، چراغ ▼، مشعل ▼، شعله، آتش ۳۷۹، خورشید ۳۲۱، ماه ۳۲۱، اختر، کوکب، ستاره ۳۲۱، شهاب ۳۲۱؛ جسم نورانی، منیر؛ برق، شعاع نورانی ۴۱۷؛ روشن‌سازی، تنویر، چراغانی ▼؛ نورپاشی، نورافشانی، پرتوافکنی، تشعشع ۴۱۷؛ ماهتاب؛ تابناکی، درخشش، تابش ◀ روشنی ۴۱۷؛ واحد شمارش وسایل روشنایی: چراغ، شمع، شعله

مشعل، پیه‌سوز، شمع، شمعدان، قندیل، چراغ ▼، روشنایی (گازی)، کبریت، روشن‌کننده ۳۸۵؛ فروزه؛ وسایل رساندن سوخت، فتیله، انبر

چراغ، فانوس، لامپ، نئون، چلچراغ، لوستر، جار، شمعدان، روشنایی، نورافکن، پروژکتور، پریموس، بادی؛ سراج، مصباح، زجاجه، مشکات؛ اجزای لامپ: حباب، فیلامان، رشته، تنگستن، پایه، استارت؛ لامپ فیلامان‌دار، نئون، فلورسنت، مهتابی، آفتابی، هالوژن، کم‌مصرف؛ جاچراغی، قندیل، شمعدان، چراغ‌آویز، چلچراغ، چراغدان؛ لیزر؛ چراغ خوراک‌پزی، علاءالدین، اجاق ◀ بخاری ۳۸۳

چراغانی، روشنایی، روشنایی خیابان، آذین‌بندی، نورپردازی؛ نورافکن

چراغ راهنمایی، فانوس دریایی، چراغ چشمک‌زن، چراغ راهنما

آتشبازی، آفتاب‌مهتاب، ترقه، نارنجک، فشفشه، کوزه، سیگارت، دینامیت؛ زرنیخ، باروت، اکلیل سرنج، مواد منفجره

[صفت] **درخشان**، نورانی، روشن ۴۱۷، فروزان، شبنما، تابنده، افروخته، عالمتاب؛ درخشنده، براق، اطلسی، صیقلی، متالیک، برافروخته، تابان، تابناک، مشعشع، منور، رخشان، مشتعل، آتشفشان، آتشین، پُرخون؛ نوربخش، نورافشان، پرتوافکن، پرتوافشان، نورگستر؛ جلی، متجلی، منیر، مستنیر، متلألی، آبدار؛ صفات چراغ: بادی، مهتابی ◀ چراغ ▲

[فعل] **درخشان کردن**، براق کردن، جلا دادن، صیقلی کردن، واکس زدن، روشن کردن، تشعشع کردن ۴۱۷، چرب کردن ۳۵۷، لیز کردن ۳۳۴، روان کردن ۲۵۸

□ **کیهان ۳۲۱، گرما ۳۷۹، روشنی ۴۱۷**

۴۲۱ حفاظ . پرده

[اسم] **حفاظ**، پرده ▼، پوشش ۲۲۶، روکش، محافظ، روکش محافظ، سپر، سپر حرارتی، حائل ۲۳۵، جدار؛ پناهگاه ۶۶۲، جان‌پناه ۶۶۲، سایبان ۲۲۶، آلاچیق ۱۹۴؛ چتر، خیمه، چادر ۲۲۶، سقف ۲۲۶؛ پلک، عینک آفتابی، شیشهٔ مات؛ تیغه، حصار ۲۳۵، دیوار ۲۳۵؛ فیلتر، پالایه، ماسک، نقاب ۵۲۷، روبند، حجاب، ستر، پوشاک ۲۲۸؛ محافظت، ایمنی ◀ حفاظت ۶۶۰، حفظ اموال ◀ نگهداری ۷۷۸، جلوگیری ازفساد ◀ حفظ ۶۶۶ ؛ [فرد محافظ ◀ حامی ۶۶۰]

پرده، سایبان ۲۲۶، کرکره، پرده‌کرکره، دراپه، پشت‌پنجره‌ای، آفتاب‌گیر، آفتاب‌گردان؛ نقاب ۵۲۷، پوشش ۲۲۶؛ پشت پرده بودن، استتار

[صفت] **محفوظ**، پوشیده، لباس‌پوشیده، ملبس ۲۲۸، محجبه، مستور؛ درپرده، درسایه، سایه؛ زره‌پوش، دوجداره؛ حمایت‌شده؛ مضبوط؛ چشم‌بسته

محافظ، آفتابی [عینک]، حائل

[فعل] **حفاظ کشیدن**، روکش کردن، باروکش محافظت کردن، پوشاندن، لباس پوشاندن ۲۲۸، دیوار کشیدن ۲۳۵؛ پنهان کردن، پرده کشیدن؛ سپر بلا شدن، محفوظ داشتن، پناه دادن، درپناه خود گرفتن، حمایت کردن، حفاظت کردن ۶۶۰، دفاع کردن ۷۱۳؛ حفظ کردن [اموال]، نگهداری کردن ۷۷۸؛ سالم نگه داشتن ◀ حفظ کردن ۶۶۶

□ **پوشش ۲۲۶، تاریکی ۴۱۸، گرگ و میش ۴۱۹، کدر ۴۲۳**

۴۲۲ شفاف

[اسم] **شفافیت**، نازکی، زلالیت، زلال، روشنی ۴۱۷، وضوح؛ شفاف‌سازی ◀ افشا ۵۲۶

محیط شفاف، هوا، آب، کریستال، بلوره، الماس، برلیان، تور، حریر؛ شیشه، آبگینه، زجاج، مینا، بلور، ویترای؛ بطری، جام، کاسه ۱۹۴؛ آیینه ۴۴۲؛ عدسی، دستگاه نوری ۴۴۲؛ منشور؛ انکسار، شکست نور درمحیط شفاف، انعکاس ۴۱۷؛ شیشهٔ عمر؛ مرآت؛ شیشه‌گری؛ کاغذ کالک، ترانسپارنت، رنگ شفاف

[صفت] **شفاف**، زلال، شیشه‌ای، بلوری، روشن، سفید؛ براق، صیقلی، مثل آینه، اطلسی، متالیک، جلادار، منعکس‌کنندهٔ نور، روشن ۴۱۷؛ نازک ۱۶۳، حریری؛ متلألی، وهاج، متبلور، مصفا؛ واضح، نت

[فعل] **شفاف بودن**، نور را رد کردن، زلال بودن، تهش را دیدن، مثل شیشه بودن؛ شفاف کردن

□ **روشنی ۴۱۷**

۴۲۳ کدر

[صفت] **کدر**، حاجب، تیره، تار، مرده، غلیظ، اندود، گل‌آلود؛ مات، نیمه‌شفاف ۴۲۴؛ کم‌نور ۴۱۹؛ کثیف ۶۴۹؛ شیری، شیری‌رنگ، ابری، مهی؛ اُپیک

[فعل] **کدر کردن**، رنگ کردن، اندودن، کثیف کردن ۶۴۹، کم‌نور کردن ۴۱۹، پوشاندن ۲۲۶، حفاظ کشیدن ۴۲۱؛ کدر بودن

□ **گرگ‌ومیش ۴۱۹، حفاظ ۴۲۱، نیمه شفاف ۴۲۴**

۴۲۴ نیمه‌شفاف

[صفت] **نیمه‌شفاف**، دودی، آفتابی، شیری، شیری‌رنگ؛ مات، کدر ۴۲۳؛ شیشهٔ مات، مروارید، ویترای

□ **رنگارنگی ۴۳۷**

۴۲۵ رنگ

[اسم] **رنگ**، رنگ طبیعی، رنگ خالص، منشور، طیف، رنگارنگی ۴۳۷، نقاشی ۵۵۳؛ عکس رنگی؛ علم کروماتیک

فام، روشنی، گرمی، رنگ‌ورو، سرخی چهره، رنگ قرمز ۴۳۱؛ ته‌رنگ، سایه، لعاب

مادهٔ رنگی، رنگ، پیگمان، سرخاب، لوازم آرایش ۸۴۳؛ رنگ گیاهی، زعفران، روناس، رنگ قرمز ۴۳۱، نیل، بنفش ۴۳۶، رنگ آبی ۴۳۵، رنگ شیمیایی؛ لکه ۸۴۵؛ مادهٔ ثابت‌کننده؛ تینر، کلر

[صفت] **رنگی**، رنگ‌شده، ثابت ۱۴۴، رنگارنگ، گوناگون ۴۳۷؛ نقاشی‌شده

پررنگ، روشن، خیره‌کننده، الوان، شاد

کم‌رنگ، ملایم، باز، مات، رنگ وررفته، بی‌رنگ ۴۲۶، سفید ۴۲۷؛ کلام ساده و بی‌پیرایه ۵۷۳

[فعل] **رنگ کردن**، رنگ زدن، نقاشی کردن ۵۵۳، اندودن ۲۲۶، لکه کردن، سفید کردن ۴۲۷، لعاب زدن

□ **رنگارنگی ۴۳۷، نقاشی ۵۵۳**

۴۲۶ بی‌رنگ

[اسم] **بی‌رنگی**، رنگ‌پریدگی؛ کم‌خونی، آلبینیسم؛ شفافیت ۴۲۲

بلیچ، مادهٔ بی‌رنگ‌کننده، پروکسید، کلر، آهک، اُکسیدان

[صفت] **بی‌رنگ**، رنگ‌پریده، مثل شیربرنج، کم‌رنگ ۴۲۵، سفید ۴۲۷، ناسالم ۶۵۱؛ خاکستری ۴۲۹، کم‌نور ۴۱۹، مرده ۳۶۱

[فعل] **رنگ باختن**، بی‌رنگ شدن، سفید شدن ۴۲۷، رنگ رفتن، رنگ‌ورو رفتن، پریدن، کمرنگ شدن، آفتاب خوردن

بی‌رنگ کردن، سفید کردن ۴۲۷، ازجلا انداختن، آفتاب دادن

□ **گرگ و میش ۴۱۹، سفید ۴۲۷**

۴۲۷ سفید

[اسم] **سفیدی**، سپیدی؛ سفیدپوستی

چیز سفید، سپیده، مرمر، برف، گچ، شیر، آرد، نمک، عاج، مروارید، دندان، بلور؛ آدم سفیدپوست، روشن، بلوند؛ سفیدپوشان تیم ملی؛ ریش‌سفید

رنگ سفید، دوغاب، سفیدآب

[صفت] **سفید**، سیمین، شیری، استخوانی، گچی، دوغی، نقره‌ای، روشن ۴۱۷، براق، شفاف ۴۲۲؛ مرمری (مرمرین)، بلوری، برفی، پوشیده ازبرف؛ کم‌رنگ ۴۲۵

[فعل] **سفید کردن**؛ **سفید شدن**، مثل گچ شدن

□ **روشنی ۴۱۷، بی‌رنگی ۴۲۶، خاکستری ۴۲۹، زرد ۴۳۳**

۴۲۸ سیاه

[اسم] **سیاهی**، تیرگی، ظلمات، تاریکی ۴۱۸؛ سیاه‌پوستی

چیز سیاه، قیر، ذغال، زاغ، شب، دوده، کربن؛ سیاه‌جامگان؛ حاجی فیروز؛ آدم سیاه‌پوست، زنگی، برزنگی، کاکاسیاه، تیره‌پوست، سبزه

رنگ سیاه، مرکب، جوهر، مدادسیاه، پوست انار، پوست گردو

[صفت] **سیاه**، مشکی، سیه‌فام، زغالی، نوک‌مدادی، پرکلاغی، قیرگون؛ سوخته، آفتاب‌سوخته ◄ گرم شده ۳۸۱؛ چشم‌سیاه، موسیاه، سیه‌پوش؛ سیه‌چرده، تیره، برزنگی، سیاه‌پوست؛ پررنگ ۴۲۵، تاریک ۴۱۸، ناپاک ۶۴۹

[فعل] **سیاه کردن**، کثیف کردن ۶۴۹، تاریک کردن ۴۱۸، سوزاندن ۳۸۱؛ سیاه شدن، دوده گرفتن

□ **تاریکی ۴۱۸**

۴۲۹ خاکستری

[صفت] **خاکستری**، دودی، طوسی، جوگندمی، سربی، ارتشی، مدادی، نوک‌مدادی

□ **سفید ۴۲۷**

۴۳۰ قهوه‌ای

[صفت] **قهوه‌ای**، خرمایی، برنزه، بلوطی، شاه‌بلوطی، فندقی، قهوه‌ای روشن، بژ، گندمگون، سبزه، آجری، باروتی، اُخرایی، تلخ؛ رنگ قهوه‌ای و چیز قهوه‌ای رنگ: گل اخری، بادام سوخته، کارامل

□ **گرمایش ۳۸۱**

۴۳۱ سرخ

[اسم] **سرخی**، گداختگی، التهاب؛ چیز قرمز: چغندر، لبو، آلبالو، گوجه‌فرنگی، یاقوت، عقیق، آتش، لُنگ؛ سرخک، سرخجه، بیماری پوستی ۶۵۱؛ آدم سرخپوست

رنگ قرمز، شنگرف، روناس، لاک، سرخاب، زرشک

[صفت] **سرخ**، قرمز، سرخ‌رنگ، زرشکی، جگری، آجری، لاکی، سرخابی، آلبالویی، احمر، عنابی، مرجانی، اناری، عقیقی، پشت‌گلی، یاقوتی؛ صورتی

گداخته، آتشین، آتشی، تافته؛ خونی؛ شرمنده

□ **بنفش ۴۳۶، آرایش ۸۴۳**

۴۳۲ نارنجی
[صفت] **نارنجی**، حنایی، مسی، پرتقالی، زعفرانی؛ فانتا

۴۳۳ زرد
[اسم] **زردی** ، خزان، یرقان، هپاتیت؛ چیز زرد، صفرا، گوگرد، طلا، زر، توپاز، نرگس، لیمو، زعفران، خردل؛ آدم زردپوست، چشم‌بادامی؛ زردپوشان تیم برزیل

رنگ زرد، (مادهٔ رنگ‌کنندهٔ زرد)، ریوند، زرد کادمیوم، زرد کروم، زعفران، زرنیخ، اخرا

[صفت] **زرد**، طلایی، زرین، لیمویی، ترنجی، بژ، کرم، زعفرانی، عسلی، بلوند، روشن، بور، اکلیلی، زرد قناری

۴۳۴ سبز
[اسم] **سبزی [رنگ]**، چمن؛ چیز سبز، زمرد، یشم، سبزه، کلروفیل، سبزینه، برگ، جنگل

رنگ سبز، بادامی، پوست گردو، زاج

[صفت] **سبز**، زیتونی، زمردی، یشمی، اطلسی، ماشی، سبز تیره، مغزپسته‌ای، پسته‌ای، پوست‌پسته‌ای

□ **گیاهان ۳۶۶، آبی ۴۳۵**

۴۳۵ آبی
[اسم] **چیز آبی‌رنگ**، آسمان، دریا، فیروزه، نیل، لاجورد، کات کبود

رنگ آبی، نیل، کوبالت

[صفت] **آبی**، نیلی، فیلی، سرمه‌ای، آسمانی، فیروزه‌ای، آبی نفتی، کبود، ارغوانی، نیلگون، ازرق، لاجوردی، اطلسی

□ **سبز ۴۳۴، بنفش ۴۳۶**

۴۳۶ بنفش
[صفت] **بنفش**، ارغوانی، پوست‌پیازی، کبود، آبی ۴۳۵؛ بادمجانی، بادنجانی، آبی و قرمز، صورتی، سرخ ۴۳۱

۴۳۷ رنگارنگی
[اسم] **رنگارنگی**، تلون، گوناگونی، تنوع، اختلاف، تفاوت ۱۵

رنگین‌کمان، چیز رنگین، چیز رنگارنگ، قوس قزح، صدف، طاووس، پر طاووس، طیف، مداد رنگی

خال، لکه ۸۴۵، لک، خط، کک‌ومک؛ وصله، پینه؛ خدشه، خط‌خوردگی

[صفت] **گوناگون**، متنوع ۸۲، مختلف، جورواجور، قدونیم‌قد، الوان، رنگین، رنگارنگ ▼، ملون، متلون، نقش‌ونگاردار، مزین ۸۴۴؛ رنگین‌کمان؛ بوقلمون‌صفت، متلون، دمدمی ۶۰۴

رنگارنگ، ابلق، جوگندمی، الوان، رنگین، ملون، خوش‌خط‌وخال، زیبا ۸۴۱، نقش‌ونگاردار، مزیّن ۸۴۴؛ رنگین‌کمان؛ چپار

خال‌دار، لکه‌دار، ککمکی؛ خدشه‌دار، مخدوش، خط‌خورده؛ خال‌خالی، نقطه‌نقطه، آلاپلنگی؛ خط‌چین، نقطه‌چین، هاشور

شطرنجی، پیچازی، چهارخانه، سیاه وسفید، اسکاچ؛ منبت‌کاری‌شده

راه‌راه، خطدار، مخطط، شیاردار، رگه‌دار؛ مثل گورخر

[فعل] **رنگارنگ کردن**، طرحدار کردن، وصله‌پینه کردن، تعمیر کردن ۶۵۶؛ گلدوزی کردن، منبت‌کاری کردن، تزیین کردن ۸۴۴؛ لکه کردن، لک کردن، کثیف کردن ۶۴۹

□ **ناهمگنی ۱۷، آمیختگی ۴۳، تنوع ۸۲، نیمه شفاف ۴۲۴، رنگ ۴۲۵**

۴۳۸ دید . بینایی
[اسم] **دید**، نظر، بینایی، باصره، دید چشم، مشاهده، رؤیت، تشخیص، برانداز، تماشا، نظاره ▼؛ مطالعه ۵۳۶؛ قدرت دید، عیبهای چشم ▼؛ حس ششم ۹۸۴؛ اُپتیک، علم نور ۴۱۷؛ نور دیده، روشنایی چشم، سو؛ بَصَر، بینش، نگرش، بصیرت ۴۹۸

چشم، دیده، بیننده، بصر، عین؛ کاسهٔ چشم، تخم چشم، قرنیه، مردمک، عنبیه، عدسی، سفیدی چشم، زجاجیه، رتینا، شبکیه، عصب بینایی، مشیمیه، غده اشک، ابرو؛ قدرت دید، تطابق؛ چشم شور، طلسم ۹۸۳؛ پلک، مژه، مژگان، ابرو؛ اشک، گریه، [◀شیون ۸۳۶]، سرشک، ژاله، آب دیده، دمع، گوهر دیده، گوهر مژگان، لولوی تَر، خونابه، آب ۳۳۹؛ اشک شوق، گریهٔ شادی، گریهٔ خوشحالی، اشک طرب، اشک ندامت؛ نرگس، بادام، خمار، شهلا؛ کمان ابرو، ماهِ نو، هلال؛ بینایی‌سنجی، اُپتومتری؛ عیبهای چشم: پیرچشمی، دوربینی، نزدیک‌بینی، آستیگماتیسم، ... ◀ کم‌سویی ۴۴۰

نگاه، نظر، دید، برانداز، نیم‌نگاه، گوشهٔ چشم، نگاه چپ‌چپ، نگاه دزدانه، چشمک، تلمیح؛ یک نگاه، چشم بهم زدن، طرفةالعین، لمحه، لحظه ۱۱۶؛ محو، خیره؛ درانظار بودن ◀ تجلی ۵۲۲

نظاره، تماشا، سیر، برانداز، ورانداز، مشاهده، رؤیت، دید، بازدید، بازبینی، بازرسی، تحقیق، شناسایی، جستجو ۴۵۹، زیارت، سیاحت، گردش، سرگرمی ۸۳۷؛ رصد، ستاره‌شناسی ۳۲۱؛ ≠ تجدید نظر، تغییر عقیده ۶۰۳؛ اولین نگاه؛ نظارت، مدیریت ۶۸۹؛ جاسوسی، عملیات سری ۴۵۹؛ بصیرت ۴۹۸؛ دیدار، ملاقات، دیدوبازدید ۸۸۲؛ عنایت، التفات، ملاحظه، اعتنا، توجه ۴۵۵؛ نظربازی، چشم‌چرانی

چشم‌انداز، دورنما، منظر، افق، آفاق، منظره ۴۴۵؛ سن، صحنه، دکور ۵۹۴

زاویهٔ دید، نقطهٔ دید، مطمح، محل نگاه کردن، محل نظر؛ نگرش، دیدگاه، جهان‌بینی ۴۸۵؛ پست دیدبانی، محل رصد، رصدخانه

[صفت] **تصویری**، دیدنی، مرئی، پیدا ۴۴۳، اپتیک، نوری، روشن ۴۱۷؛ مربوط به‌چشم ◀ چشمی ▼

چشمی، بینا، تیزبین، نزدیک‌بین، دوربین، آستیگمات، کم‌سو ۴۴۰، عینکی؛ مربوط به‌نگاه: چپ‌چپ، دزدانه؛ حیران، محو، خیره، وقزده، ازحدقه درآمده، زُل؛ اشک‌بار، بارانی، اشکی

[فعل] **دیدن**، رؤیت کردن، درنظر گرفتن، مشاهده کردن، متوجه شدن ۴۵۵

تشخیص دادن ◄ ۴۸۰، استنباط کردن، بصیر بودن، دانستن ۴۹۰، کشف کردن ۴۸۴، پی بردن ۴۸۴

نگاه کردن، نظر انداختن (افکندن)، شاهد بودن؛ برانداز کردن، دید زدن، تماشا کردن، نظاره کردن، خوردن، چشم‌چرانی کردن ◄ گستاخ بودن ۸۷۸؛ ناخنک زدن، نگاه اجمالی کردن، تورق کردن، نگاه سطحی کردن؛ رصد کردن

چشم دوختن، نگریستن، خیره نگریستن، زُل زدن، نگاه کردن، نظر کردن، دقت کردن، توجه کردن ۴۵۵؛ بُراق شدن، خیره و مستقیم نگاه کردن، بر زدن

بازرسی کردن، مراجعه کردن، تفحص کردن، کنجکاوی کردن ۴۵۳، مطالعه کردن ۵۳۶؛ دیدوبازدید کردن، سَر زدن ۸۸۲

مواظبت کردن، مراقبت کردن ۴۵۷، مواظب بودن ۴۵۷، دیدبانی کردن

[قید] **نگاه کن!** ببین! باش! اخطار ۶۶۴

□ **بیننده ۴۴۱، پیدایی ۴۴۳، پدیداری ۴۴۵**

۴۳۹ کوری

[اسم] **کوری**، نابینایی؛ شب‌کوری، کوررنگی، عیوب چشم ◄ کم‌سویی ۴۴۰؛ برف‌کوری؛ نقطهٔ کور؛ بریل، نگارش ۵۸۶؛ عصای سفید؛ کورمال

[صفت] **کور**، نابینا، زنده‌دل، روشن‌دل؛ بی‌توجه ۴۵۶، چشم‌بسته؛ باباغوری

[فعل] **کور بودن**، ندیدن، نابینا بودن؛ کورمال کورمال راه رفتن

کور کردن، خیره کردن، چشم‌را بستن، گمراه کردن ۴۹۵

□ **کم‌سویی ۴۴۰**

۴۴۰ کم‌سویی

[اسم] **کم‌سویی**، ضعف چشم، عیوب چشم، دوربینی، نزدیک‌بینی، چشم چپ، لوچی، دوبینی، آستیگماتیسم، کاهش تطابق، پیرچشمی، کوررنگی، شب‌کوری؛ بیماریهای چشم: آب‌مروارید، آب آوردن، باباغوری، آب‌سیاه، تراخم

خطای باصره، خطای دید، تجسم غیرواقعی ۵۵۲، سراب، میراژ، فریب ۵۴۲؛ رؤیا، تخیل ۵۱۳؛ تشابه ۱۸

[صفت] **نزدیک‌بین (ضعیف‌چشم)**، دوربین، لوچ، یک‌چشم؛ کم‌سو؛ آستیگمات

[فعل] **ضعیف‌چشم بودن**، مبتلا به‌پیرچشمی شدن، عینک زدن

مبهم دیدن، خوب ندیدن، تشخیص ندادن، قاطی کردن، خیره شدن

□ **بی‌جوهری ۴، گرگ‌ومیش ۴۱۹، کوری ۴۳۹، پدیداری ۴۴۵**

۴۴۱ بیننده

[اسم] **بیننده**، ناظر، تماشاگر، نظاره‌کننده، مخاطب، حضار، بینندگان، تماشاگران، اطرافیان؛ گواه، شاهد ۴۶۶؛ هوادار؛ نگهبان ۷۴۹، کشیک، دیدبان؛ جهانگرد ۲۶۸، کاشف ۴۸۴، یابنده؛ آگاهی‌دهنده ۶۶۴؛ کارآگاه ◄ بازپرس ۴۵۹؛ مستمع، شنونده ۴۱۵؛ [≠ گوینده ۵۳۱، مجری ۵۹۴]

□ **بینایی ۴۳۸**

۴۴۲ دستگاه نوری

[اسم] **دستگاه نوری**، ابزار نوری، شیشه، عدسی ▼، ذره‌بین، عینک، دوربین عکاسی، دوربین ▼، میکروسکوپ ▼، تلسکوپ، دوربین نجومی، پروژکتور، استروبوسکوپ، آپارات، پریسم، پریسکوپ، آینه ▼؛ رادار؛ سینما ۴۴۵، تلویزیون؛ انعکاس نور، انکسار نور، انعکاس ۴۱۷؛ فانوس، چراغ ۴۲۰؛ علم نور ۴۱۷؛ لیزر، قلم‌نوری

عینک، آفتابی، دودی، طبی، پنسی، ذره‌بین؛ متخصص اپتومتری؛ عیبهای چشم ۴۳۸

عدسی، فاصلهٔ کانونی، توان عدسی؛ عدسی همگرا، محدب، واگرا، مقعر، کروی، استوانه‌ای، محدب‌الطرفین؛ فن ذره‌بینی ۱۹۶

میکروسکوپ، نوری، الکترونی، فن ذره‌بینی ۱۹۶؛ عدسی چشمی، عدسی شیئی، عدسی همگرا

آینه، آیینه، آینهٔ کوژ، محدب، کاو، مقعر، شلجمی، تخت (مسطح)، کروی؛ آینهٔ قدی، جیبی، آینهٔ تمام‌نما، آینهٔ کنسول؛ صیقل؛ جیوه ◄ عنصر ۳۱۹؛ شیشه، محیط شفاف ۴۲۲؛ بازتابش، انعکاس نور، انعکاس ۴۱۷؛ مرآت

دوربین [تصویربردار]، دوربین عکاسی، رفلکس، دوربین فیلمبرداری، هندی‌کم، دوربین دیجیتال، وب‌کَم، موبایل؛ عدسی تله‌فتو، زوم؛ فیلم، ویدیو؛ عکاسی ۵۵۱؛ عکس، هولوگراف، تصویر ۵۵۱؛ آپارات

تلسکوپ، دوربین نجومی، تلسکوپ بازتاب یا نیوتونی؛ دوربین دوچشمی منشوری؛ عدسی مرکب؛ بزرگنمایی، بزرگنمایی زاویه‌ای

□ **کیهان ۳۲۱، روشنی ۴۱۷، پدیداری ۴۴۵، تجسم ۵۵۱**

۴۴۳ پیدایی

[اسم] **پیدایی**، نمایانی، وضوح، شفافیت، برجستگی، عیانی؛ بداهت؛ بروز، طلوع، ظهور، تظاهر ۴۴۵، تجلی ۵۲۲؛ جلوهٔ وارونه، تجسم غیرواقعی ۵۵۲؛ منظره، چشم‌انداز ۴۳۸؛ عمق دید، دید ۴۳۸؛ میدان دید، دامنه ۱۸۳؛ رایت

[صفت] **پیدا**، مرئی، درمعرض دید، پدید، پدیدار، معلوم، محسوس، مشهود، قابل مشاهده، قابل تشخیص، ملموس، بارز، هویدا، آشکار ۵۲۲، ظاهر، ظاهری ۴۴۵؛ دروغی، تحریف‌شده، هجوآمیز، مستتر؛ باز، سخت؛ برملا، علنی، عیان، نمایان، فاش، آشکارا

واضح، نت، روشن، متمایز، مشخص، نپوشیده، چشمگیر، جلوه‌گر، برجسته، قابل تمیز، بارز، نمایان؛ شناخته، معلوم‌الحال

[فعل] **پیدا بودن**، معلوم بودن، مرئی بودن، باریدن، برآمدن، نشان دادن، مشخص بودن، تمیز داده‌شدن، توجه را جلب کردن، به‌نظر آمدن ۴۴۵، رو آمدن، تجلی پیداکردن، ظاهر شدن؛ پیدا کردن، به‌دست آوردن، یافتن، کشف کردن ۴۸۴

□ **روشنی ۴۱۷، بینایی ۴۳۸، پدیداری ۴۴۵، قابلیت درک ۵۱۶، تجلی ۵۲۲**

۴۴۴ ناپیدایی

[اسم] **ناپیدایی**، فقدان دید، پوشیدگی، پنهانی، کمون، نهفتگی ۵۲۳، نامرئی بودن، غیبت، غیاب ۱۹۰، ناپدیدی ۴۴۶، عدم وجود، عدم ۲؛ عدم وضوح، گرگ و میش ۴۱۹؛ نقطهٔ کور، ورطه ۶۶۳؛ استتار، نقاب ۵۲۷؛ غیب، راز ۵۳۰، معما ۵۳۰، کتمان ۵۲۵؛ بزخو، کمین، اختفا ۵۲۷؛ خفا، غیب، محل اختفا ۵۲۷؛ دورهٔ ناپیدایی، کمون، غیبت

[صفت] **ناپیدا**، نامرئی، غیبی، ندیده، خارج ازدید، نادیده، نامشهود، ناملموس، نامحسوس، گم، ناپدید ۴۴۶؛ پرت، دور ۱۹۹، منزوی، گوشه‌گیر ۸۸۳؛ پنهان، غیب، غایب، نهفته ۵۲۳، مخفی ۵۲۵؛ تاریک، تیره، ناواضح▼؛ ناگفته ۵۲۳، رازگونه، مرموز، سِرّی، معماگونه ۵۱۷، اسرارآمیز ۵۲۳، رمزی ۹۸۴؛ پوشیده ۲۲۶، مستتر، باطن، باطنی، ذاتی ۵، نهان، مستور، محجوب، محجبه، نقابدار، زیرچادر، چادری، ملبس ۲۲۸

ناواضح، تار، تیره، مبهم، کم‌نور ۴۱۹، ریز ۱۹۶، گنگ، مه‌آلود، خارج ازفوکس، تاریک ۴۱۸، کدر ۴۲۳؛ ابهام‌آمیز، مبهم ۵۶۸، معقد، مغلق، بغرنج، نامفهوم، غیرقابل‌درک ۵۱۷، دوپهلو ۵۱۸؛ درهم تنیده، پیچیده ۲۵۱

[فعل] **ناپیدا بودن**، درانظار نبودن، غایب بودن؛ غیب شدن، ناپدید شدن ۴۴۶

[قید] **غیاباً**، درخفا، پنهانی، باطناً، درغیاب، غیابی

□ **گرگ و میش ۴۱۹، ناپدیدی ۴۴۶، نهفتگی ۵۲۳، کتمان ۵۲۵**

۴۴۵ پدیداری . ظاهر

[اسم] **ظاهر**، نمود، جلوه، صورت ظاهر، پدیده، عارضه؛ ظاهر بیرونی، برونه، بدنه، بیرون ۲۲۳؛ ظواهر، ظاهر قضیه، صورت، اثر، امپرسیون، ادراک؛ مثل، مثال، وجه، شکل ۲۴۳؛ ظهور، وقوع ۱۵۴، کشف ۴۸۴؛ تخیل ۵۱۳، خیال، وهم ۵۱۳؛ سراب، خطای باصره ۴۴۰، شبح ۹۷۰، تجسم ۵۵۱؛ پدیده، عارضه، حادثه، عوارض، پدیده‌ها، حادثات، چیز، شیء ۳۱۹، ذات ۱؛ محل بیرون زدن، محل ظهور و تجلی، مظهر، آینه ۴۴۲

تظاهر، بروز، طلوع، ظهور، تکون، پیدایش، تجلی ۵۲۲، ابراز وجود، هنرنمایی، انکشاف، تبرّز؛ وانمود، ظاهرسازی، تصنع، خودآرایی، خودنمایی، ریا، فریب ۵۴۲، دورویی ۵۴۱؛ الهام، مکاشفه، افشا ۵۲۶؛ ظهور، وقوع ۱۵۴، کشف ۴۸۴

منظره، جلوه، چشم‌انداز ۴۳۸، جلال، رونق، ضیا، عرضه، تزیین ۸۴۴؛ تشریفات ۸۷۵، نمایش، نمونه ۵۲۲؛ صحنه، هنر تئاتر ۵۹۴؛ جلوه، تابش، ناز، کرشمه؛ هیبت، شکوه، ابهت، شوکت، جبروت، اقتدار ۷۳۳؛ آب‌نما

سرووضع، تیپ، قیافه، ظاهر، چهره، رو، صورت ۲۳۷؛ حرکات، وجنات، رفتار ۶۸۸؛ جلوه، منظره▲؛ تریپ

خطوط چهره، استخوان‌بندی، اجزا، ترکیب، شکل ۲۴۳، خصوصیات برجسته؛ نیمرخ، صورت ۲۳۷؛ پیشانی، پیشانی بزرگ، چانه، بینی، بینی عقابی (کوفته‌ای، ...)، گونه، چال گونه

سینما، هنر سینما، سینماتوگراف؛ فیلم سینمایی، فیلم، کارتون، انیمیشن، مستند، کوتاه، داستانی، صامت، ناطق، ویدیوکلیپ، نماهنگ؛ هنر تئاتر ۵۹۴؛ پروژکتور، آپارات، دستگاه نوری ۴۴۲؛ فیلمنامه، سناریو، رمان ۵۹۰؛ سکانس، پلان، بخشی ازفیلم، اوضاع ۱۵۴؛ تمهیدات سینمایی، جلوه‌های ویژه، افکت، اسپشال ایفکتز، تروکاژ، اسلوموشن؛ کارگردان، مدیر صحنه ۵۹۴، تهیه‌کننده، هنرپیشه، آرتیسته، بازیگر ۵۹۴، فیلم‌بردار، سناریونویس، فیلمنامه‌نویس، نمایشنامه‌نویس ۵۹۴، تدوینگر، آپاراتچی، پویانما، انیماتور؛ استودیوی فیلمبرداری، شهرک سینمایی، -فیلم، سیمافیلم؛ حلقهٔ فیلم، وی‌سی‌دی، دی‌وی‌دی، ویدیوسی‌دی؛ پویانمایی، انیمیشن، متحرک‌سازی؛ عنوان‌بندی، تیتراژ، تدوین، نورپردازی؛ علاقمند به‌سینما، سینمارو ۵۹۴

[صفت] **ظاهری**، آشکار، صوری ۶۱۴؛ خارجی، بیرونی ۲۲۳؛ قابل رؤیت، علنی، ظاهر، مرئی، پیدا ۴۴۳، آشکار ۵۲۲؛ قشری، سطحی ◄ کم‌عمق ۲۱۲؛ خوش‌نما ۸۷۵؛ گول‌زننده، فریبنده ۵۴۲؛ نمایشی، آکروبات، عاریتی، غیرحقیقی، غیرواقعی ۲، تصنعی، ساختگی ۱۸، قلابی ۵۴۲، جعلی ۵۴۳

[فعل] **به‌نظر آمدن**، نمودن، آمدن، به‌نظر رسیدن، نشان دادن، مرئی بودن، پیدا بودن ۴۴۳، شبیه بودن ۱۸، شکل دیگری به‌خود گرفتن، تظاهر کردن، جلوه داشتن، فخرفروختن ۸۷۵؛ طلوع کردن، رؤیت شدن، آغاز کردن ۶۸

ظاهر شدن، اتفاق افتادن ۱۵۴، آفتابی شدن، آشکار شدن ۵۲۲، طلوع کردن، برآمدن، ظهور کردن، برخاستن؛ تظاهر کردن، وانمود کردن

[قید] **ظاهراً**، علی‌الظاهر، انگار، برحسب‌ظاهر، پنداری، گویی، گویا، گوییا، محتملاً، احتمالاً ۴۷۱، لابد، شاید ۴۶۹؛ الکی

□ **حالت ۷، شکل ۲۴۳، بینایی ۴۳۸، کم‌سویی ۴۴۰، دستگاه نوری ۴۴۲، پیدایی ۴۴۳، تجلی ۵۲۲، فریب ۵۴۲، تجسم ۵۵۱، تئاتر ۵۹۴**

۴۴۶ ناپدیدی

[اسم] **ناپدیدی**، غیبت، ناپدید شدن، غیب شدن، تردستی ۵۴۲؛ پوشیدگی، گم‌گشتگی، نهان‌شدگی، پنهان‌شدگی، دوری، فقدان، استتار، اختفا، کمون، نهفتگی ۵۲۳؛ فرار ۶۶۷، خروج ۲۹۶؛ تیره‌سازی ۴۱۸، ناپیدایی ۴۴۴؛ کمین، کمین‌گاه، محل اختفا ۵۲۷؛ فیدآوت

[صفت] **ناپدید**، گم، گمشده، گمگشته، مفقود، مفقودالاثر، سربه‌نیست؛ پوشیده، باطن، باطنی، نهان، مستور، محجوب، غیبی، پنهان، ناپیدا ۴۴۴، نهفته ۵۲۳، مخفی ۵۲۵؛ نامرئی ۴۴۴، غیب؛ زودگذر ۱۱۴

[فعل] **ناپدید شدن**، گم شدن، مفقود شدن؛ آب شدن (و به‌زمین فرورفتن)، جلوهٔ خودرا ازدست دادن، کمرنگ شدن، پریدن، رنگ باختن ۴۲۶؛ گذرا بودن ۱۱۴؛ پخش بودن، متفرق شدن ۷۵؛ غیب شدن، غایب شدن، غایب بودن ۱۹۰؛ نهفتن، پنهان شدن، درکمین بودن ۵۲۳؛ رد گم کردن، دزدانه عمل کردن ۵۲۵

ناپدید کردن ◄ محو کردن ۵۵۰

□ **بی‌جوهری ۴، ناپیدایی ۴۴۴، کتمان ۵۲۵**

طبقهٔ چهار: **اندیشه**

باب یک: **شکل‌گیری عقاید؛ عام**

۴۴۷ شعور

[اسم] **شعور**، عقل ۵۰۲، هوش، فهم، ذهن، فکر، روان، روح ▼، سلامت عقل ۵۰۲؛ روحیه، درک، ادراک، تعقل، استدلال ۴۷۵، اندیشه ۴۴۹؛ فلسفه، معرفت، آگاهی، بینش، احساس، خودآگاهی، توجه ۴۵۵؛ شناخت، شهود، غریزه، اصل مسلّم ۴۷۵؛ قضاوت، قوهٔ تمیز ۴۶۳، روشنفکری، قدرت فکری، کیاست، درایت، هوش، فراست ۴۹۸، فهم، دها، خِرَد ۴۹۸؛ اتیکت، ادب ۸۸۴؛ ذی‌شعور

روان‌شناسی، علم اندیشه، فراروانی ۹۸۴، ناخوشی دماغی ۵۰۳؛ فرویدیسم، روانشناسی فرویدی؛ یونگ؛ رفتارشناسی، روانکاوی، روان‌درمانی، بازی‌درمانی، تراپی ۶۵۸، درمان ۶۵۸؛ انکار، برون‌افکنی (برون‌فکنی)، ...؛ تخلیهٔ روانی، بازتاب‌های رفتاری

روان‌شناس، روانکاو، روانپزشک، پزشک ۶۵۸

روح، جان، وجدان، نَفْس، ذات ۱، دل، باطن، ذهن، اندرون، درون ۲۲۴؛ روان، اید، اگو (ایگو)، خود ۸۰، دیگر، سوپراگو، ابرمن، ضمیر، ضمیر آگاه، ضمیر ناخودآگاه؛ شخصیت، خوی ۸۱۷، شخصیت دوگانه، شوریدگی ۵۰۳، ناخوشی دماغی ۵۰۳؛ خاطر، خیال، اثیر، فکر، ایده ۴۵۱؛ آگاهی؛ اعصاب، وضعیت روحی و خلقی، حال، حوصله

[صفت] **فکری**، روانی، مغزی، عقلی، منطقی ۴۷۵، عقلانی، عقلایی، مربوط به‌شعور؛ روشنفکرانه؛ مجرد، مفهومی، انتزاعی، تئوریک، اعتباری، فرضی ۵۱۲؛ ذهنی، غیرمادی، معنوی ۳۲۰؛ شناختی، شناخت‌شناسانه، فلسفی ۴۴۹؛ دانا ۴۹۰، آگاه؛ عمیق؛ مافی‌الضمیر؛ آگاهانه

روحی، روانی، ناخودآگاه؛ تصعید شده؛ روحانی، اثیری، لطیف

[فعل] **ذی‌شعور بودن**، درک کردن، آگاهی داشتن، متوجه شدن، حس کردن، دانستن ۴۹۰؛ درنظر گرفتن، توجه کردن ۴۵۵؛ استدلال کردن، معقول بودن ۴۷۵؛ دریافتن، فهمیدن ۵۱۶، باهوش بودن ۴۹۸، بصیرت داشتن، اندیشیدن ۴۴۹؛ عینیت دادن؛ ابداع کردن، کشف کردن ۴۸۴؛ تصور کردن، پنداشتن ۵۱۳؛ شناختن

[قید] **آگاهانه**، دانسته، عالمانه، بادانایی و درایت، عالماً ۴۴۹

▫ **معنویت ۳۲۰، اندیشه ۴۴۹، استدلال ۴۷۵، درمان ۶۵۸، حس ششم ۹۸۴**

۴۴۸ فقدان شعور

[اسم] **فقدان شعور**، ناآگاهی، فقدان ادراک؛ زندگی حیوانی ◀ حیوانات ۳۶۵؛ زندگی گیاهی ◀ گیاهان ۳۶۶؛ غریزه، شم ۴۷۶، رفلکس، واکنش شرطی، فقدان اندیشه ۴۵۰، اصل مسلّم ۴۷۵؛ بی‌عقلی، بی‌مغزی، بی‌فکری، نفهمی، بی‌شعوری، حماقت ۴۹۹؛ سیب‌زمینی، آدم‌آهنی

[صفت] **بی‌شعور**، ناآگاه، لاادراک، غافل، بی‌خبر، بی‌فکر ۴۵۰، حیوان، گیاه؛ بی‌حرکت، بی‌بو ۳۹۵؛ حیوانی، غریزی ۴۷۶، لاادراک، تقلیدی ۲۰؛ ابله، احمق، تهی‌مغز، نفهم، ازگل، اشکول، کودن ۴۹۹، دیوانه، مجنون ۵۰۳

▫ **فقدان اندیشه ۴۵۰، غریزه ۴۷۶**

۴۴۹ اندیشه

[اسم] **اندیشه**، فکر، نظر، رأی، ایده، پندار؛ پروسهٔ فکری، اندیشیدن، تفکر، تعقل، تمهید، چاره‌اندیشی، تدبیر ۶۲۳؛ شناخت، آگاهی، بینش؛ کار فکری، شعور ۴۴۷؛ فعالیت فکری، هشیاری، بیداری، فعالیت ۶۷۸، بررسی، تمرکز، تدبر، توجه ۴۵۵؛ فکر عمیق، فراست ۴۹۸، بصیرت ۴۹۸؛ اندیشهٔ تجریدی، مفهومی، انتزاع، تجرید، ایده ۴۵۱؛ تشکیل ایده‌ها، خطور، الهام، تخیل ۵۱۳، افکار، ایده‌سازی ۵۱۳؛ تداعی اندیشه ها، استدلال ۴۷۵، تخیل ۵۱۳، ابتکار، اختراع، تدبیر، تولید، پدیدآوری؛ تفکر آزاد، پریشانی خیال ۴۵۶؛ تجدید نظر، تغییر عقیده ۶۰۳؛ علم به گذشته، حافظه ۵۰۵؛ احتیاط، پیش‌اندیشی، آینده‌نگری ۵۱۰؛ انتقال اندیشه، تله‌پاتی، حس ششم ۹۸۴؛ مخیله، ذهن، خیال، مافی‌الضمیر، مغز

ادراک، اشراق، ملاحظه، علم بی‌واسطه، استنباط، شهود، بینش، دریافت، دید ۴۳۸، بصیرت ۴۹۸؛ تعمق، درخود فرورفتن، مطالعه ۵۳۶، پرسش

فلسفه، هستی‌شناسی، اونتولوژی، اندیشه فلسفی، متافیزیک، ایـدئولوژی، جهان‌بینی۴۸۵؛ مکاتـب فلـسفی، هگلیـسم، پوزیویتیـسم، واقـع‌گرایـی، اگزیستانسیالیسم؛ اصالت معقول / عقل / علم، مذهب اصالت عقل / علـم مطلق، عقل‌گرایی، خردگرایی ◀ استدلال ۴۷۵، درون‌ذاتی، بـرون‌ذاتـی، مذهب روحی، فلسفهٔ تحققی، ایده‌آلیـسم، اصـالت‌تـصور، اسکولاسـتیک، مدرسی، پلاتونیسم، اشراق؛ مباحث: فلسفهٔ اولی، الهیات، منطق، زیباشناسی، اخلاق؛ اصالت-، *<اصالت ماده>*؛ -انگاری، -بـاوری، -پرسـتی، -گری، -گرایی، *<واقع‌گرایی>*؛ عمل‌گرایی ◀ عمل ۶۷۶، عین‌گرایـی ◀ مادیت ۳۱۹، غایت‌گرایی ◀ هدف ۶۱۷، مذهب مادی، مادی‌گرایـی، ماتریالیسم ◀ مادیت ۳۱۹، تجربه‌گرایی ۴۶۱

شناخت‌شناسی، علم شناخت، تئوری شناخت، منطق، لوژیک، حکمت، علم معرفت، معرفت‌شناسی، آنالیز، تحلیل؛ منطـق ارسـطو، ماوراءالطبیعـه، مقولات یا قضایا، تحلیل قیاس، فن دوم، مواضع در فن جدل، سفسطه ۴۷۷؛ مقولات، طبقه‌بندی ۷۷؛ استدلال ۴۷۵؛ منطق، قضیه ◀ مناظره ۴۷۵؛ اصل مسلم ۴۷۵

فیلسوف، حکیم، اندیشمند، متفکر، متافیزیسین، دانشمند ۴۹۲؛ سـقراط، افلاطون، ارسطو، دکارت، لایبنیتز، کانت، هگـل؛ ابـن‌سـینا، خـوارزمی؛ اصحاب تصور، ایده‌آلیست‌ها، اشراقیون؛ پوزیتیویست، اگزیستانسیالیست، ماتریالیست

قضایای کانت: کمیت ۲۶ - کیفیـت (ماهیـت) ۵ - نـسبت (اضـافه، رابطه) ۹ - جهت (ماده، وجه) ۷؛ کمیـت: وحـدت ۸۸ - کثـرت ۱۰۱ - کلیت ۵۲ (عمومیت ۰۷۹)؛ کیفیت: ایجاب ۵۳۲ - سـلب ۵۳۳ - حـصر؛ نسبت: ذاتیت ۳ - عرضیت ۵ - علیت ۱۵۶ - معلولیت ۱۵۶ - مشارکت - مقابله؛ جهت: امکان ۴۶۹ - امتنـاع ۴۷۰ - تحقـق (ایجـابی یـا سـلبی) - وجوب ۵۹۶

[صفت] **اندیشمندانه**، تفکرآمیز، اندیشنده، اندیشه‌ورز، ابتکاری؛ فکـور، تفکرکننده، اندیشناک، متفکر، به‌فکرفرورفته؛ حواس‌پرت، بی‌توجه ۴۵۶؛ متوجه ۴۵۵؛ نوع‌دوستانه ۹۰۱؛ مآل‌اندیش ۵۱۰

فلسفی، فیلسوفانه، حکیمانه، ایـدئولوژیـک، مکتبـی؛ مجـرد؛ اشـراقی، استدلالی؛ شناختی، شناخت‌شناسانه؛ عرفانی، ادراکی، شهودی، فی‌البداهـه، شمی ◀ غریزی ۴۷۶

[فعل] **اندیشیدن**، فکر کردن، پنداشتن ۵۱۳، بیدار بـودن، توجـه کـردن ۴۵۵؛ ذی‌شعور بودن ۴۴۷؛ فهمیدن ۵۱۶، یـادگرفتن ۵۳۶، فـرض کـردن ۵۱۲؛ کشف کردن ۴۸۴؛ برنامه‌ریزی کردن ۶۲۳؛ به‌حافظه سپردن، به‌یـاد ماندن ۵۰۵؛ به‌فکر فرورفتن، نگران بودن، غمگین بودن، زانوی غم دربغل گرفتن

تفکرکردن، تعمق کردن، پژوهش کردن ◀ جُستن ۴۵۹؛ آسمان‌را سیر کردن؛ تشخیص دادن ۴۸۰، مرور کـردن ۵۰۵؛ بررسـی کـردن، صـلاح مصلحت کردن ۶۹۱

خطور کردن، الهام شدن، رسیدن فکری به‌ذهن کـسی، بـه‌یـاد آوردن ۵۰۵، جا افتادن، مشغول داشتن؛ رسوب کردن، جذب فکـر شـدن؛ تـأثیر گذاشتن، تأثیر قوی گذاشتن ۸۲۱، وسوسه کردن؛ جذب کردن، مجـذوب کردن

[قید] **عالماً**، بادرنظرگرفتنِ، باملاحظهٔ، باتوجه‌به، آگاهانه ۴۴۷

▫ **شعور ۴۴۷، توجه ۴۵۵، استدلال ۴۷۵، هوش ۴۹۸، تصور ۵۱۲، عرفان ۹۹۱**

۴۵۰ فقدان اندیشه

[اسم] **فقدان‌اندیشه**، فقدان شـعور ۴۴۸، جهـل ۴۹۱، بـی‌تـوجهی ۴۵۶؛ بی‌شعوری، حماقت ۴۹۹؛ عدم تمرکز ◀ پریـشانی خیـال ۴۵۶؛ رفلکـس شرطی، واکنش شرطی، حرکت تکان زانو؛ غریزه، شم ۴۷۶

[صفت] **بی‌فکر**، تهی‌مغز، بی‌شعور ۴۴۸، بی‌خبر، ازهمه‌جابی‌خبر؛ بی‌توجـه ۴۵۶

بیفکرانه، هوایی، نسنجیده، بدون بررسی، ازروی بی‌خبری (بـی‌فکـری)، بی‌خبرانه، بدون اندیشهٔ کافی، تقلیدی ۲۰، غریـزی ۴۷۶، بـی‌توجـه ۴۵۶؛ فی‌البداهه، بدون تأمل، بی‌درنگ ◀ آناً ۱۱۶؛ تخمی ◀ بیهوده ۴

غیرقابل‌تصور، باورنکردنی، غیرممکن ۴۷۰، غیرعملی ۴۷۰

[فعل] **فکر نکردن**، دقت نکردن، نادیده گذشـتن، غفلـت کـردن ۴۵۸؛ بی‌توجه بودن ۴۵۶، ندانستن ۴۹۱؛ احساسی عمـل کـردن، ازروی غریـزه حس کردن ◀ دریافتن ۴۷۶؛ سوءقضاوت کردن، تـشخیص اشـتباه دادن ۴۸۱

درمخیله نگنجیدن، غیرقابل تصور بودن، باورنکردنی بودن؛ نپذیرفتن، باور نکردن

[قید] بیفکرانه ▲

▫ **فقدان شعور ۴۴۸، حماقت ۴۹۹**

۴۵۱ ایده

[اسم] **ایده**، تصور ۵۱۲، فکر، خیال، اندیشه ۴۴۹؛ نومنـون، عقیـده، نظـر، زعم، آرا؛ اندیشهٔ تجریدی، مفهومی، تجرید، انتزاع؛ نمونـهٔ اصـلی، الگـو، سرمشق ۲۳، مثل افلاطونی، شکل ۲۴۳؛ مفهوم، معنی ۵۱۴، تداعی معـانی، تخیل ۵۱۳؛ خاطر، اثیر، روح ۴۴۷؛ ایده‌سازی ۵۱۳؛ آرمان، هدف، مقصود ۶۱۷؛ ایده‌آلیسم، آرمان‌گرایی؛ فنومن، پدیده ◀ شیء ۳۱۹

[صفت] **مفهومی**، نظری، عقیدتی؛ ایـده‌آل؛ مجـرد، انتزاعـی، تئوریـک، اعتباری، فرضی ۵۱۲

▫ **تصور ۵۱۲، تخیل ۵۱۳**

۴۵۲ موضوع

[اسم] **موضوع**، مبحث، امر، عنوان، سوژه، مطلب، خبر ۵۲۹؛ مبتدا، سرفصل، باب، مقوله، رشته، فصل؛ بخش، مدخل، تیتر ◀ جزء ۵۳؛ محتوا، درونمایه، متن، تم، مایه، مضمون، موتیف ◀ موسیقی ۴۱۲، شعر ۵۹۳، روایت ۵۹۰؛ باره، خصوص، بابت، باب، فقره؛ ماجرا، قضیه، وضعیت، شرایط ۸؛ شرح وظایف، حیطهٔ کار ۶۲۲، موضوع بحث، دستور جلسه، برنامه ۶۲۳؛ پیشنهاد، خواهش ۷۶۱؛ قطعنامه، قضاوت ◀ تشخیص ۴۸۰؛ مشکل، اشکال، مسئله ◀ سوأل ۴۵۹؛ نکته، زمینه، زمینهٔ بررسی، رشته ◀ مطالعه ۵۳۶؛ مورد، ماده ◀ استدلال ۴۷۵؛ مرحله؛ عصاره، چکیده، فشرده، مخلص، لُب مطلب ◀ مهمترین بخش ۶۳۸؛ امور، موضوعات، مسائل، ابواب؛ مضمون‌پردازی؛ محمول؛ اندر، دربابِ

[صفت] **مطروحه**، طرح‌شده، مورد سؤال، مطمح

▫ **پرسش ۴۵۹، عدم قطعیت ۴۷۴، تصور ۵۱۲**

۴۵۳ کنجکاوی: میل به‌دانش

[اسم] **کنجکاوی**، میل به‌دانش، علاقه، جستجو، بررسی، کاوش، تحقیق، پژوهش، تجسس، تتبع، تفحص، مداقه، تدقیق، خرده‌بینی، فکر؛ فضولی؛ پیگیری ۶۱۹؛ بازجویی ۴۵۹، بازپرسی؛ حیرت، تحیر؛ موضوع کنجکاوی، چیز مسئله‌دار، جالب توجه، چیز عجیب ۸۶۴

شخص جستجوگر، آدم کنجکاو، محقق ۴۵۹، کاوشگر، پژوهشگر؛ ممتحن، بازپرس ۴۵۹، بازرس، بازجو؛ جاسوس؛ فضول؛ پوینده، جستجوکننده، جوینده، پی‌جو؛ بازبین

[صفت] **کنجکاو**، محقق؛ فضول؛ پژوهنده، دانش‌پژوه، متفحص، متتبع، متجسس؛ دقیق، خرده‌بین؛ پوینده، جوینده، پی‌جو، پیگیر، جستجوگر ۶۱۹؛ متحیر، حیرتمند

[فعل] **کنجکاوی‌کردن**، جویا شدن، جستجو کردن، تحقیق کردن؛ ناخن زدن؛ فضولی کردن؛ بازجویی کردن

□ **توجه ۴۵۵، پرسش ۴۵۹**

۴۵۴ عدم کنجکاوی

[اسم] **عدم‌کنجکاوی**، بی‌علاقگی، لاقیدی، بی‌اعتنایی، خونسردی، بی‌عاطفگی، بی‌تفاوتی ۸۶۰؛ فقدان حساسیت روحی ۸۲۰؛ بی‌نیازی ۸۶۳

[صفت] **بی‌علاقه**، هوایی، لاقید، بی‌تفاوت ۸۶۰، بی‌اعتنا، خونسرد ۸۲۰، بی‌فکر ۴۵۰

[فعل] **کنجکاو نبودن**، بی‌تفاوت بودن ۸۶۰، غفلت کردن ۴۵۸

□ **بی‌تفاوتی ۸۶۰**

۴۵۵ توجه

[اسم] **توجه**، علاقه، علاقه‌مندی، تأمل، استغراق، تعمق، غور، تفکر، تمرکز، توجه دقیق، تدبر، موشکافی، باریک‌بینی، دقت نظر، تدقیق، مداقه، دقت ۴۵۷؛ بذلِ‌توجه، عنایت، اعتنا، مواظبت، تفقد، التفات، امعان، امعان نظر، لطف، محبت، مهربانی ۸۸۰؛ مراعات، هوشیاری، احتیاط ۸۵۸؛ همّ‌وغم، اندیشه ۴۴۹، تحقیق، مطالعه ۵۳۶؛ نگاه ۴۳۸؛ فعالیت ۶۷۸؛ کنجکاوی ۴۵۳؛ لحاظ، درنظر گرفتن؛ محافظت، مراقبت ۴۵۷، نگهبانی، حفاظت ۶۶۰؛ پافشاری ۶۰۰؛ اقبال؛ ≠ قابل توجه ۶۳۸

[صفت] **متوجه**، مواظب، دقیق، بادقت، ملتفت، هوشیار، عمیق، متفکر، آگاه، آشنا؛ مقید، مصمم ۵۹۹، سخت مشغول، هوایی، اندیشناک، غوطه‌ور؛ ساعی، پشتکاردار، فعال، دارای فعالیت ۶۷۸؛ باملاحظه؛ دانا ۴۹۰، مطّلع ۵۲۴

وسواسی، قُد، سخت مشغول، اندیشناک، غوطه‌ور

ملحوظ، درنظرگرفته‌شده، قابل توجه ۶۳۸

[فعل] **توجه کردن**، دقت‌کردن، باریک شدن در چیزی، اعتنا کردن (داشتن) به‌کسی (چیزی)، درنظر گرفتن، لحاظ کردن، مواظب بودن ۴۵۷، دیدن ۴۳۸، شنیدن ۴۱۵، نگاه کردن ۴۳۸، مطالعه کردن ۵۳۶؛ بازگشت کردن

مراعات‌کردن، رعایت کردن ۷۶۸، درنظرداشتن، مودب بودن ۸۸۴؛ منطبق بودن ۸۳

متوجه شدن، ملاحظه کردن، مبادرت کردن

جلب توجه کردن، علاقمند کردن، الهام کردن، به‌ذهن کسی آوردن؛ مرئی بودن، پیدا بودن ۴۴۳؛ مهم بودن ۶۳۸؛ اعلان کردن ۵۲۸، منتشر شدن ۵۲۸؛ دست تکان دادن، ایماواشاره کردن ۵۴۷؛ تأکید کردن ۵۳۲

□ **اندیشه ۴۴۹، کنجکاوی ۴۵۳، مراقبت ۴۵۷، احتیاط ۸۵۸**

۴۵۶ بی‌توجهی

[اسم] **بی‌توجهی**، ناهشیاری، بی‌حسی فیزیکی ۳۷۵، بی‌اعتنایی، سربه‌هوایی، فراموشی ۵۰۶، سهو، بی‌ملاحظگی، بی‌مبالاتی، ساده‌نگری، غفلت ۴۵۸؛ مشغولیت، اشتغال، مشغله، مشغلهٔ فکری، عدم تمرکز؛ تفنن، تفریح، سرگرمی ۸۳۷؛ کری ۴۱۶؛ بی‌علاقگی، کم‌لطفی ◄ دشمنی ۸۸۱

پریشانی‌خیال، تفرقهٔ حواس، آشفتگی، گیجی، سرگشتگی، پریشانی، تحیر، حیرت، حیرانی، خیرگی، فروماندگی، عدم تمرکز؛ احلام، خواب‌های پریشان، کابوس

[صفت] **بی‌توجه**، بی‌التفات، بی‌اعتنا، سربه‌هوا، هوایی؛ بی‌پروا ۸۵۷، لاقید، بی‌قید، بی‌ادب ۸۸۵، بی‌مبالات، بی‌ملاحظه، بدون ملاحظه و رودربایستی؛ بی‌تفاوت ۸۶۰، بی‌درد، بی‌خیال

حواس‌پرت، پریشان‌خیال، گیج، مستغرق، بی‌خبرازخود، هوایی، رویایی؛ تنبل ۶۷۹؛ آشفته ۶۱، مضطرب، سرگشته، شیدا، حیران، متحیر، هاج‌وواج، گیج‌وویج، دودل، مردد، دوبه‌شک، درمانده، فرومانده، واخورده؛ سرگردان، آواره؛ ویران، مدهوش، مست، تحت تأثیر قرارگرفته

سرگرم، مشغول ۶۷۸، مشتغل، گیج، مجذوب، مستغرق

سبک‌سر، بوالهوس، دمدمی ۶۰۴، متلون، ناپایدار، دودل، مردد

مورد بی‌توجهی قرارگرفته ◄ مورد غفلت واقع‌شده، واگذاشته ۴۵۸، استفاده‌نشده ۶۷۴، نگهداری‌نشده، واگذارشده، واگذارده ۷۷۹

[فعل] **بی‌توجه بودن**، گوش ندادن، متوجه نشدن؛ تو[یِ] باغ نبودن

حواس‌را پرت کردن، منحرف کردن، اغوا کردن، جلب کردن، آشفتن ۳۱۸؛ مانع شدن ۷۰۲، کور کردن ۴۳۹

توجه‌را جلب نکردن، دزدکی رفتن، یواشکی رفتن، جیم شدن، باریک شدن، جیم‌فنگ شدن، حبّ جیم را خوردن
□ **بی نظمی ۶۱، غفلت ۴۵۸، فراموشی ۵۰۶، تخیل ۵۱۳، بی‌پروایی ۸۵۷**

۴۵۷ مراقبت . دقت

[اسم] **مراقبت**، مواظبت، نظارت، پرستاری، تیمار، کشیک، نگهبانی، دیده‌بانی، محافظت، حفاظت ۶۶۰؛ تفقد، التفات، توجه ۴۵۵، حمایت ۹۲۷؛ غم‌خواری، گوشهٔ‌چشم، نگرانی ۸۲۵؛ مباشرت
دقت، توجه دقیق، موشکافی، باریک‌بینی، دقت نظر، مداقه، توجه ۴۵۵؛ غم؛ نیکخواهی ۸۹۷؛ آراستگی، نظم ۶۰، پشتکار ۶۷۸؛ صحت ۴۹۴؛ وجدان؛ انتباه
محل مراقبت، پرورشگاه، پست دیده‌بانی، پست نگهبانی، تیمارستان، یتیم‌خانه
[صفت] **مراقب**، دقیق، باملاحظه، پرستار، مواظب، متوجه ۴۵۵؛ سمج ۶۰۰؛ ناظر
گوش‌به‌زنگ، تیزبین، سریع‌الانتقال، هوشیار، هشیار ۹۴۸، بیدار، آماده، آگاه، ملتفت، فعال، دارای فعالیت ۶۷۸
[فعل] **مواظب بودن**، دقت کردن، توجه کردن ۴۵۵، احتیاط کردن، محتاط بودن ۸۵۸؛ باآزمون وخطا جلو رفتن، آزمایش کردن ۴۶۱؛ پناه جستن ۶۶۰
مراقبت کردن، مواظبت کردن ۴۳۸، پرستاری کردن، بالاسر کسی بودن، پاییدن، نظارت کردن، هدایت کردن ۶۸۹، حفاظت کردن ۶۶۰، نوازش کردن ۸۸۹، به‌ناز پروردن ۸۸۹؛ باد زدن
نگهبانی کردن، پاییدن، پاس دادن، کشیک دادن، خبردار بودن، دیده‌بانی کردن، بیدار ماندن، حفاظت کردن ۶۶۰
[قید] **به‌دقت**، به‌طور دقیق؛ تحقیقاً، واقعاً ۴۹۴
□ **توجه ۴۵۵، احتیاط ۸۵۸**

۴۵۸ غفلت . بی‌دقتی

[اسم] **غفلت**، بی‌دقتی، بی‌مبالاتی، سهو، بی‌ملاحظگی، اهمال، مسامحه، لغزش، تغافل، بی‌خبری، بی‌توجهی ۴۵۶، فراموشی ۵۰۶؛ آبمالی، فروگذاری، کوتاهی، قصور، فقدان وظیفه ۹۱۸؛ ساده‌انگاری، ساده‌نگری، سهل‌انگاری، تازه‌کاری، فقدان آمادگی ۶۷۰، بی‌تفاوتی ۸۶۰؛ تعلل، دفع‌الوقت، تأخیر ۱۳۶؛ سکون، عدم فعالیت ۶۷۹، بیعاری، بی‌حالی ۶۷۹؛ بی‌نظمی ۶۱؛ خطا ۴۹۵، اشتباه ۴۹۵؛ تساهل، نرمش ۷۳۴؛ سطحی‌بودن، [◄ کم‌عمقی ۲۱۲]؛ عدم مهارت ۶۹۵، ناشیگری ۶۹۵، سرهم‌بندی ۶۹۵، ناشایستگی ۶۹۵؛ عجز درانجام، درماندگی ۷۲۸، شکست ۷۲۸؛ اغماض ۵۰۶؛ عدول، روگردانی، اجتناب ۶۲۰؛ بی‌فکری، بی‌احتیاطی، بی‌پروایی ۸۵۷
شخص غافل [حالت اسمی]؛ آدم گریزپای ۶۲۰؛ ازجان‌گذشته ۸۵۷؛ بیعار، شخص تنبل ۶۷۹؛ [حالت صفتی ◄غافل ▼]
وضعیت ناشی از غفلت، هرج ومرج ۷۳۴
[صفت] **غافل**، بی‌احتیاط، بی‌فکر، بی‌دقت، بی‌توجه ۴۵۶، بی‌اعتنا، حواس‌پرت ۴۵۶، سرگرم ۴۵۶، سبک‌سر ۴۵۶؛ لاابالی، بی‌مبالات ،بی‌قید، لاقید، وظیفه‌نشناس ۹۱۸؛ ندانم‌کار، فراموشکار ۵۰۶؛ نامواظب، نامراقب، بی‌مطالعه، ناآماده ۶۷۰؛ نپخته [◄ نارس (کال) ۶۷۰]؛ حذرکننده [◄ فراری ۶۲۰]؛ بی‌خیال ۸۶۵، مبهوت ۵۰۸، بی‌تفاوت ۸۶۰، بی‌ملاحظه، بی‌پروا ۸۵۷؛ تعلل‌کن، بیعار، بیکار ۶۷۹، سست، گشاد، تنبل ۶۷۹، بیحال، خواب‌آلود ۶۷۹؛ مسامحه‌کار، آسان‌گیر، سهل‌انگار، ساده‌اندیش، نرمش‌کننده ۷۳۴؛ دراشتباه ۴۸۱؛ سطحی [◄ کم‌عمق ۲۱۲]؛ کر، کور، خواب‌آلود ۶۷۹؛ باری به‌هرجهت، شلخته، نامرتب، نامنظم ۶۱، نامیزان ۴۹۵؛ ناشی ۶۹۵، غیرماهر ۶۹۵، دست‌وپاچلفتی ۶۹۵؛ بازنده (درمانده) ۷۲۸، ناموفق ۷۲۸، شکست‌خورده ۷۲۸؛ بی‌بندوبار، تاریک‌دل، گمراه، لامذهب ۹۷۴؛ بی‌ملاحظه، بی‌ادب ۸۸۵
واگذاشته، مورد غفلت واقع‌شده، رهاشده ۶۲۱، ژولیده، نامرتب، شلخته، شانه‌نکرده، ناآراسته، بدون آراستگی، ناپاک ۶۴۹؛ کنارگذاشته‌شده، بایگانی‌شده، متروک ۷۷۹، ویران، استفاده‌نشده ۶۷۴، نگهداری‌نشده، واگذارشده، واگذارده ۷۷۹، مدفون ۳۶۴، جاافتاده، فراموش‌شده ۵۰۶؛ ناشی‌از غفلت، ناخواسته ۸۶۰؛ حذف‌شده، دیده‌نشده، نادیده، نادیده‌انگاشته، ازقلم‌افتاده، قدرندانسته ۹۰۸؛ توجه‌نشده، بررسی‌نشده، راکد، معلق، معوق؛ نیمه‌تمام، نیمه‌کاره، ناتمام ۷۲۶؛ ساقط، بی‌نتیجه ۷۲۸، ملغا، باطل ۴۷۹؛ دست‌نیافتنی ۷۲۸؛ لجام‌گسیخته، آزاد ۷۴۴؛ قابل جلوگیری، اجتناب‌پذیر ۶۲۰؛ درهم‌وبرهم، هردمبیل، بی‌نظم ۶۱؛ پرهرج‌ومرج ۷۳۴؛ سرسری، سمبل‌شده ۶۹۵؛ نادرست، اشتباهی ۴۹۵؛ ازروی غفلت ▼
[فعل] **غفلت کردن**، نادیده گذشتن، ازقلم انداختن، فروگذاردن؛ غفلت کردن از دیگری ◄ توجه نکردن [به‌شخص دیگر] ▼؛ غفلت کردن در وظایف، اهمال کردن ۹۱۸، لاابالی بودن ▼؛ عار داشتن، اکراه داشتن ۵۹۸؛ بی‌توجه ردشدن، پریدن (از موضوع)، بی‌توجه بودن ۴۵۶، کنار گذاشتن، کتمان کردن ۵۲۵؛ نیمه‌کاره رهاکردن، تمام نکردن ۷۲۶، دست‌وپاچلفتی بودن ۶۹۵؛ سرسری گرفتن، بازی کردن، جدی نگرفتن، ور رفتن، اهمیت ندادن ۶۳۹، سرگرم شدن ۸۳۷؛ فراموش کردن ۵۰۶؛ تدارک قبلی ندیدن، آماده نبودن ۶۷۰؛ اجتناب کردن ۶۲۰، طفره رفتن ۶۲۰؛ بی‌تفاوت بودن ۸۶۰؛ احتیاط نکردن، بی‌پروا بودن ۸۵۷؛ صبر کردن ۱۳۶، به‌تعویق انداختن ۱۳۶؛ بی‌نظم بودن ◄ بی‌نظم شدن ۶۱؛ خطا کردن ۴۹۵، گاف کردن ۴۹۵؛ شُل گرفتن ۷۳۴؛ ماهر نبودن ۶۹۵؛ موفق نشدن ۷۲۸، شکست خوردن ۷۲۸
توجه نکردن [به‌شخص دیگر]، غفلت کردن از دیگری، اعتنا نکردن، اهمیت ندادن ۶۳۹، اهمیت ندادن، آدم نشمردن؛ غافل شدن؛ غفلت کردن ▲

لاابالی بودن، به‌خواب رفتن، کشیک را رها کردن، اهمال کردن ۹۱۸؛ سست بودن ۶۷۹، سرکار (هنگام کار) به‌خواب رفتن، خوابیدن ۶۷۹؛ عار داشتن، اکراه داشتن ۵۹۸؛ گیر افتادن، مچش گرفته شدن؛ سخت نگرفتن؛ غفلت کردن▲؛ ≠ غافل کردن، مچش را گرفتن، متعجب کردن ۵۰۸

باعث غفلت شدن، حواس را پرت کردن ۴۵۶؛ سست کردن ۶۷۹، گمراه کردن ۴۹۵؛ توجه را جلب نکردن ۴۵۶؛ فراموش شدن ۵۰۶؛ دیر بودن ۱۳۶؛ معلق بودن ۱۳۶؛ نتیجه ندادن ۷۲۸

[قید] **ازروی غفلت**، شتابزده، زود، هول‌هولکی، بی‌تأمل، دستپاچه، عجولانه ۶۸۰؛ سهواً، اشتباهی ۴۹۵؛ بی‌مطالعه، بدون مقدمه، بی‌تأمل، بدون تدارک قبلی، الله‌بختی، برحسب تصادف، سازمان‌نیافته ۷۳۴؛ باتعلل، دیر ۱۳۶، باتأخیر ۱۳۶؛ غفلتاً؛ بی‌پروا، ناگهان ۵۰۸؛ هرطور که‌شد، هرجوری؛ مورد غفلت واقع‌شده ◄ واگذاشته▲

□ **بی‌توجهی ۴۵۶، فقدان آمادگی ۶۷۰**

۴۵۹ پرسش

[اسم] **پرسش**، سوأل▼، سراغ، استفسار، استفتا، پرس‌وجو، تحقیق، تجسس، بازجویی▼، امتحان▼؛ نظرخواهی، استعلام؛ تفحص، آزمایش ۴۶۱؛ کاوش، تحقیق، کنجکاوی ۴۵۳؛ بازخواست، موأخذه، تقبیح، استیضاح، توبیخ ۹۲۴، عیبجویی ۸۶۷، اخطار ۶۶۴؛ استخبار، استطلاع، استفهام، اقتراح، استمزاج، پُرس

بازجویی، بازپرسی، استنطاق، بازخواست، رسیدگی قضایی، تفتیش، سین‌جیم؛ تخلیهٔ اطلاعاتی؛ تجسس پلیسی▼

سوأل، پرسش، مسئله، تست؛ پرسش‌نامه، برگهٔ سؤالات؛ سراغ، استفهام؛ سوأل چهارجوابه؛ علامت سوأل؛ مورد سؤال، مطمح

امتحان، امتحان شفاهی، امتحان کتبی، آزمایش، مصاحبه، آزمون، کنکور، کویز، آزمونه، المپیاد

جستجو، وارسی، بررسی، تجسس، تفتیش، تحقیق، پژوهش، اکتشاف، ردیابی، غارنوردی؛ استقصا، استقرا، تکاپو[ی]؛ کنجکاوی ۴۵۳، اثبات ۴۷۸؛ اتود، مطالعه ۵۳۶

تجسس پلیسی، بازرسی، آگاهی، پلیس جنایی، نیروی انتظامی

عملیات سری، جاسوسی، ضدجاسوسی، وزارت اطلاعات، مامور مخفی، جاسوس دوجانبه؛ سی‌آی‌ای، کاگ‌ب

محقق، پژوهشگر، دانش‌پژوه، کاشف، مخترع؛ بررس، بررسی‌کننده، پژوهنده، تحقیق‌کننده، شخص جستجوگر ۴۵۳؛ ممتحن؛ آنالیست؛ پرسش‌گر، مخبر، خبرنگار ۵۲۹؛ یابنده، کاشف ۴۸۴؛ آزمایش‌کننده ۴۶۱؛ جهانگرد ۲۶۸

بازپرس، بازجو، شخص جستجوگر ۴۵۳؛ کارآگاه، بازرس، کارآگاه خصوصی؛ جاسوس، خبرچین ۵۲۴، آنتن، خبرگیر، خبرآور؛ مفتش، منهی، مستنطق

[صفت] **پُرسان**، پرسش‌گر، پرسش‌کننده، سوأل‌کننده؛ فضول، کنجکاو ۴۵۳؛ پُرسنده، جوینده

قابل بحث، مورد بحث، مطرح، مطرح شده، مطروحه، طرح‌شده، مورد سؤال، سؤال‌برانگیز

[فعل] **پرسیدن**، سوأل کردن،خواستن ۷۶۱، بحث کردن ۴۷۵، سراغ گرفتن، تعقیب کردن ۶۱۹، کنجکاوی کردن ۴۵۳؛ آزمایش کردن ۴۶۱؛ اصول دین پرسیدن، امتحان گرفتن؛ قیمت کردن (گرفتن)

بازجویی کردن، استنطاق کردن، بازپرسی کردن، شکنجه کردن ۹۶۳؛ سین‌جیم کردن، اصول دین پرسیدن

جُستن، پژوهش کردن، تعقیب کردن ۶۱۹، جوییدن، جستجو کردن، جویا شدن، رد کسی (چیزی) را گرفتن، ردیابی کردن، سراغ گرفتن، پرس‌وجو کردن

مورد سوأل بودن، مظنون بودن، مشکوک بودن، متهم بودن، تحت سوأل قرارگرفتن؛ امتحان دادن، پاسخ دادن ۴۶۰

[شبه جمله] **آیا؟**؛ چه؟ برای چه؟ چرا؟ یعنی چه؟ که؟ چه‌کسی؟ کدام؟ چگونه؟ چطور؟ چه‌سان؟؛ کی؟ چه‌زمان؟

□ **موضوع ۴۵۲، کنجکاوی ۴۵۳، آزمایش ۴۶۱، کشف ۴۸۴، پیگیری ۶۱۹**

۴۶۰ پاسخ

[اسم] **پاسخ**، جواب، واکنش، ستاده، ستانده؛ سزا، عوض، اجابت، پاداش ۹۶۲؛ پاسخگویی، جوابگویی؛ ستیز ۷۱۶؛ فیدبک، بازخور؛ وظیفه ۹۱۷

جوابیه، دفاعیه، پاسخ‌نامه، مدرک متقابل ۴۶۷؛ دفاع، رد، دفع، تکذیب

خوانده، مدافع، پژوهش‌خوانده، آزمایش کننده ۴۶۱، شخص مبارز ۷۱۶

[صفت] **پاسخ‌دهنده**، پاسخگو، جوابگو، متقابل ۱۸۲، داده‌شده ۷۸۱، موظف ۹۱۷؛ مرتبط، مربوط ۹، مساوی، برابر ۲۸، همطراز ۲۸؛ مکرر ۱۰۶؛ حساس؛ خوانده، مدافع؛ اجابت‌کننده، مستجاب

[فعل] **پاسخ دادن**، جواب دادن، پاسخ‌گفتن، واکنش نشان دادن، درجواب گفتن، تکرار کردن ۱۰۶؛ تلافی کردن ۷۱۴؛ تکذیب کردن، باطل کردن ۴۷۹، نفی کردن، انکار کردن ۵۳۳؛ حل کردن، تفسیر کردن ۵۲۰، مصلحت بودن ۶۴۲؛ اجر دادن، پاداش دادن ۹۶۲؛ پاسخ مثبت دادن، اجابت‌کردن، پذیرفتن ۴۸۸؛ امتحان دادن

□ **آزمایش ۴۶۱، مدرک متقابل ۴۶۷، ابطال ۴۷۹، تعبیر ۵۲۰**

۴۶۱ آزمایش

[اسم] **آزمایش**، آزمایش علمی، آزمایش تجربی، تجربه؛ امتحان، سنجش، محک، تست، آزمون، آزمونه؛ عیاربندی، عیارسنجی، گمانه‌زنی، نمونه‌برداری ◄ نمونه ۵۲۲؛ وارسی ◄ قمار ۶۱۸؛ یادگیری ۵۳۶؛ نتیجهٔ آزمایش، یافته، آزموده، مجربات، تجربه‌شده‌ها، تجربه‌شده، مورد آزمایش▼؛ عیار، مترولوژی ۴۶۵؛ آزمایش تشخیص طبی، آزمایش خون، آزمایش ادرار، بیوپسی، آسیب‌شناسی ۶۵۱

تجربه‌گرایی، عرف، آزمون وخطا، تیر[ی] درتاریکی، عمل مطابق عرف؛ استقرا، فلسفه ۴۴۹

آزمایش‌کننده، محقق، پژوهشگر، آزماینده، آزمایشگر، اهل تجربه؛ آزمایشگاه

عامل آزمایش، میزان، معیار، استاندارد، ملاک، ، عیار، محک، مُعَرف، اندیکاتور؛ مترولوژی ۴۶۵، واحد شمارش ◄ واحد ۸۸؛ وسیلهٔ اندازه‌گیری ۴۶۵، وسیلهٔ سنجش، ابزار سنجش، ظروف آزمایشگاهی، لولهٔ آزمایشگاهی، لولهٔ مدرج، بورت، پیپت، قرع و انبیق، بِشر، ارلن؛ سنگ محک، تورنسل، فنل‌فتالئین؛ دیگ ۱۹۴، کوره ۳۸۳؛ روش سنجش، آزمون، امتحان ۴۵۹

[صفت] **مورد آزمایش**، نامزد، داوطلب، کاندید، متقاضی، [◄راغب ۵۹۷]، کنکوری، امتحانی؛ آزموده، امتحان‌شده، تجربه‌شده؛ ورزیده، کاردیده، مجرب▼، وارد، خبره ۶۹۴؛ آموخته، دانسته ۴۹۰

آزمایشی، تجربی؛ آزمایشگاهی، امتحانی؛ آزمودنی، قابل بررسی

مجرّب، باتجربه، کاردیده، ورزیده، کارکشته، پرتجربه، کارآزموده، کهنه‌کار، کاردیده، جاافتاده، وارد، سابقه‌دار، خبره ۶۹۴؛ دارای آگاهی، متوجه ۴۵۵، دانا ۴۹۰، مطّلع ۵۲۴؛ دارای تجربه، جاافتاده؛ کامل‌مرد، کامله‌زن ◄ شخص پیر ۱۳۳، پیرزن ۱۳۳؛ شخص مجرب، گرگ باران‌دیده؛ پیر ۱۳۱

[فعل] **آزمایش کردن**، تجربه کردن، امتحان کردن، اثبات کردن، آنالیز کردن، آزمودن، سنجیدن، اندازه‌گرفتن ۴۶۵؛ به‌کار بردن؛ مشق دادن؛ آزماییدن، امتحان کردن، پرسیدن ۴۵۹؛ وارسی کردن

[قید] **برای امتحان**، امتحانی، عنوانِ امتحان

□ **پرسش ۴۵۹، پاسخ ۴۶۰، کشف ۴۸۴، مبادرت ۶۷۱**

۴۶۲ مقایسه

[اسم] **مقایسه**، تطبیق، مطابقه، مقابله، قیاس، برابری ۲۸، تشابه ۱۸، توازی ۲۱۹؛ صورت مغایرت؛ مطابقت ۲۴، انطباق ۲۴، رابطه ۹، نسبیت ۹

[صفت] **مقایسه‌شده**، منطبق، نسبی ۹؛ بهتر، برتر ۳۴، بدتر، کهتر ۳۵؛ مع‌الفارق، علی‌السویه

[فعل] **مقایسه کردن**، تطبیق کردن، مقابله کردن، کنارهم گذاشتن، مغایرت گرفتن

[قید] **نظیر**، مثلِ؛ عیناً ۱۸

درمقایسه‌با، درقیاس‌با، درقبالِ، دربرابرِ ۲۴۰

□ **تفاوت ۱۵، تشابه ۱۸، درجه ۲۷، برابری ۲۸، جبران ۳۱**

۴۶۳ قوهٔ تمیز

[اسم] **قوهٔ تمیز**، تشخیص، تبعیض، تمیز (تَعیّن) ۱۵، انتخاب ۶۰۵، بصیرت ۴۹۸

[صفت] **دارای قوهٔ تمیز**، تشخیص‌دهنده، تمیزدهنده، انتخاب‌کننده ۶۰۵

[فعل] **تمیز دادن**، فرق گذاشتن، تفاوت گذاشتن، تشخیص دادن؛ غربال کردن، سوا کردن، جدا کردن، گلچین کردن، دستچین کردن ۶۰۵

□ **تفاوت ۱۵، تشخیص ۴۸۰، خوش‌سلیقگی ۸۴۶**

۴۶۴ عدم تمیز

[اسم] **عدم تمیز**، عدم تشخیص؛ فقدان انتخاب ۶۰۶؛ فقدان تجربه، بی‌تجربگی، مهارت ۶۹۴؛ تمیزناپذیری، بی‌قاعدگی، درهم‌برهمی، آمیختگی ۴۳، اختلاط، هرج‌ومرج ۷۳۴

[صفت] **نامشخص**، غیرقابل تمیز، یکسان ۱۳، همگن ۱۶، شبیه ۱۸؛ به‌هم‌ریخته، آشفته ۶۱، قاطی، بلاتکلیف؛ بی‌هدف، اتفاقی، راندوم؛ قاطی‌پاطی، شلم‌شوربا

بی‌سلیقه، بی‌تمیز، تمیزندهنده، ندانم‌کار، بی‌اختیار ۶۰۶؛ بی‌تجربه؛ مساوات‌طلب، بی‌طرف ۶۰۶

[فعل] **تمیز ندادن**، فرق نگذاشتن، تشخیص ندادن، آسمان از ریسمان ندانستن، قوهٔ تشخیص نداشتن؛ بی‌طرف بودن ۶۰۶

□ **عمومیت ۷۹، فقدان انتخاب ۶۰۶**

۴۶۵ اندازه‌گیری . سنجش

[اسم] **اندازه‌گیری**، سنجش، پیمایش، توزین، تقویم، متراژ، متره کردن، نقشه‌برداری، مساحی، محاسبه، شمارش ۸۶؛ برآورد، کارشناسی، تخمین ۴۸۰، گمان، حدس ۵۱۲؛ تعیین ارزش، ارزیابی، بارم‌بندی؛ مثلث‌بندی، عیاربندی، عیارسنجی، مغناطیس‌سنجی؛ قیاس، مقایسه ۴۶۲

هندسه، هندسهٔ اقلیدسی، هندسهٔ فضایی، نقطه، خط، صفحه، فضا؛ متوازی، متنافر؛ اصل، قضیه ◄ مناظره ۴۷۵؛ مهندس؛ هندسهٔ تحلیلی (ترسیمی، رقومی، مسطحه، غیراقلیدسی، هذلولوی، جبری، تصویری، دیفرانسیل)؛ عمود، عمودمنصف؛ نقشه ۵۵۱؛ [اشکال هندسی ◄ چندبرابری ۱۰۱]

مترولوژی، علم اوزان و مقادیر، ابعاد، طول ۲۰۳، عرض ۲۰۵، ارتفاع، بلندی ۲۰۹، عمق ۲۱۱، اندازه ۱۹۵؛ سیستم متریک، متر، گرم، اهم، وات، ژول، نیوتن، توان ۱۶۰، ماکسول؛ واحد حجم، لیتر، سی‌سی، متر مکعب، فضا ۱۸۳، مقیاس ۱۸۳؛ پیمانه؛ بشکه، گالن؛ قیراط، مثقال، چارک، مَن، خروار، مشت، انگشت، وجب؛ نانومتر، میکرون، میلی‌متر، سانتی‌متر، دسی متر، متر، کیلومتر، نات [دریانوردی]، گره دریایی، واحدطول ۲۰۳؛ واحد مساحت، متر مربع، هکتار؛ واحد وزن، گرم، کیلوگرم، تُن، توزین ۳۲۲؛ وات، کیلووات، مگاوات، آمپر، شمع، ولت، کیلوات‌ساعت؛ اندازهٔ کاغذ، آ. چهار؛ آر، آرشین، اتم‌گرم؛ واحد فشار، اتمسفر، بار؛ واحد نیرو، اسب (اسب بخار)؛ عددثابت، ضریب، ثابت گازها، ثابت دی‌الکتریک، ثابت پلانک، ثابت کیهانی گرانش؛ اینچ، فوت، یارد، اونس، پوند؛ مگ، مگابایت؛ واحد بسامد، هرتز، مگاهرتز، طول موج؛ سال نوری، پارسک؛ گز ، وجب، ذرع، فرسنگ، فرسخ، قدم، گره؛ پا، فوت، یارد، مایل، میل؛ آر، آرشین، واحد طول ۲۰۳؛ قلم ◄ واحد شمارش ۸۸، عدد ۸۵

مختصات دکارتی، گرید، محور مختصات، محور اکس، محور ایگرگ، بردار، مؤلفه؛ هندسهٔ جبری (دیفرانسیل، نیوتنی)

ابزار اندازه‌گیری، میزان، ترازو، قپان، باسکول؛ میلهٔ متر، نوار متر، پیمانه؛ عقربک، عقربه

وسیلهٔ اندازه‌گیری، دماسنج، میزان‌الحراره؛ سرعت‌سنج، کیلومترشمار، مسافت‌سنج، عمق‌سنج؛ زلزله‌نگار؛ مترونوم، ساعت ۱۱۷؛ الکل‌سنج؛ آمپرمتر، آمپرسنج، الکترومتر، الکتروسکوپ (برق‌نما)، اهم‌متر، اهم‌سنج، ماگنتومتر، مغناطیس‌سنج، ولت‌متر، ولت‌سنج؛ باران‌سنج، فشارسنج، مانومتر، هواسنج، بارومتر، ارتفاع‌سنج، بادسنج؛ ساعت ۱۱۷، وسیلهٔ برقی ۶۳۰، موبایل و تلفن ۵۳۱، وسیلهٔ شنوایی ۴۱۵، وسیلهٔ ضبط ۵۴۹

نقشه‌بردار، مساح، ممیز برآوردکننده، توپوگرافر

ارزیاب، کارشناس تقویم، کارشناس رسمی دادگستری

معیار، بارم، میزان، معیار اندازه‌گیری، اِشِل، مقیاس ۱۸۳؛ کوک؛ قاعده ۸۱

[صفت] **متریک**، متری

اندازه‌شده، اندازه‌گیری شده، درجه‌بندی شده، مترشده؛ مدرّج؛ فرضی، تقریبی، نزدیک ۲۰۰، تخمینی ◀ تخمین ۴۸۰؛ سنجیده

[فعل] **اندازه گرفتن**، متر کردن، سنجیدن، شمردن، حساب‌کردن، قیاس کردن؛ آزمایش کردن ۴۶۱

اندازه را خواندن، متر کردن، کنتور خواندن

ارزیابی کردن، قیمت گذاشتن ۸۰۹، تخمین زدن، برآورد کردن ۴۸۰، حدس زدن

سهم به‌اندازه دادن، تقسیم کردن، بهره دادن، سهیم کردن، تسهیم کردن ۷۸۳؛ سهم داشتن، سهیم شدن ۷۷۵

◻ **کمیت ۲۶، شمارش ۸۶، درازی ۲۰۳، تشخیص ۴۸۰، دلالت ۵۴۷**

۴۶۶ مدرک

[اسم] **مدرک**، سند، مدارک، حقایق، اطلاعات؛ اُفته، رویه، مورد، حُکم پیشین؛ دلایل، مبانی، اظهارات شفاهی، اقاریر، اطلاع ۵۲۴، شهادت ▼؛ دلیل، حجت، آیت، آیه، اثبات ۴۷۸، تأیید، اطمینان ۴۷۳؛ تکذیب‌نامه، دفاعیه، مدرک متقابل ۴۶۷؛ اثرانگشت، پیشینه ۵۴۸؛ سرنخ، اثر، نشانه، علامت، دلالت ۵۴۷؛ مرجع، نص، ماده، نظر متخصص؛ آیات، اسناد، اسناد رسمی، تعالیق، نامه‌ها، احکام؛ مفاصا، مفاصاحساب؛ مدرک تحصیلی ◄ دورهٔ تحصیلی ۵۳۴؛ اقامهٔ دلیل (دلایل، حجت)، استدلال ۴۷۵، استناد، مراحل قضایی ۹۵۹؛ معافی؛ مبایعه‌نامه، سند مالکیت ۷۷۳

شهادت، شهادت‌نامه، اقرارنامه، عریضه، شکایت‌نامه، افشا ۵۲۶؛ قول، گفته، اعلام، اقوال، شنیده‌ها، اظهارات شفاهی، اقاریر، حرف، سخن، ماجرا، قال؛ مدافعه؛ بهانه ۶۱۴؛ دادخواست؛ اتهام، شکایت، اظهار ۵۳۲؛ سوگندنامه، سوگند ۵۳۲؛ پرونده، دوسیه، پیشینه ۵۴۸؛ شهادت گرفتن، استشهاد؛ مشهودبه

معرفی‌نامه، تأییدیه، توصیه، مُهر، امضا، نظر موافق ۴۸۸؛ بلیت (بلیط)، پاسپورت، ویزا، برگهٔ عبور، مجوز (اجازه) ۷۵۶؛ تأییدنامه؛ شناسنامه، گذرنامه، تعیین هویت ۵۴۷

شاهد، گواه، ناظر، بیننده ۴۴۱، خبرچین ۵۲۴؛ تأییدکننده، امضاکننده ۷۶۵؛ طرف دعوی ۹۵۹؛ بی‌طرف ۶۰۶

[صفت] **تأییدکننده**، مصدق، گواهی‌دهنده، مستند، مبنا، وارد، به‌جا، محکمه‌پسند، مثبته، قابل‌قبول، معنی‌دار ۵۱۴، حاکی‌از ۵۴۷؛ ظاهراً قابل‌قبول، ظاهری ۴۴۵، راست‌نما، ظاهراً موجه، حق‌نما، احتمال‌دادنی ۴۷۱، معقول، موجه؛ غیرمستقیم، ثانویه؛ مستقیم، دست‌اول؛ محتمل ۴۷۱، مفروض ۵۱۲، تعیین‌کننده، ثابت‌شده ۴۷۸، قاطع، قطعی ۴۷۳؛ واقعی، منطقی ۴۷۵، اثبات‌کننده ۴۷۸، صحیح ۴۹۴؛ شرعی، فقهی، دینی ۹۷۳؛ ثبت / ضبط‌شده ۵۴۸؛ امیدوارکننده ۸۵۲؛ شاهد، گواه، ناظر

[فعل] **دلیل آوردن**، مدرک آوردن، چیزی‌را سندومدرک قرار دادن، اتخاذ سند کردن؛ نشان داشتن، نمودن ۵۵۱؛ احتمال دادن ۴۷۱؛ دلالت کردن بر ۵۴۷، استدلال کردن، اشاره داشتن ۵۲۳

شهادت دادن، گواهی دادن، قسم خوردن، سوگند خوردن ۵۳۲؛ برابر اصل کردن، تأیید کردن، امضا کردن، صحه گذاشتن، رضایت دادن ۴۸۸؛ اقرارکردن، ابراز کردن ۵۲۶

محکمه‌پسند بودن، تأیید کردن، مدرک خوبی بودن، تقویت کردن ۱۶۲، اثبات کردن ۴۷۸؛ تخفیف دادن [مجازات] ۹۲۷، حمایت کردن ۹۲۷

□ **احتمال ۴۷۱، قطعیت ۴۷۳، اثبات ۴۷۸، اطلاع ۵۲۴**

۴۶۷ مدرک متقابل

[اسم] **مدرک متقابل**، مدرک دفاعی، دفاعیه، مدرک تخفیف‌دهنده، مدارک خوانده؛ ادعای متقابل

[صفت] **متقابل** [مدرک]، ساقط‌کننده، مسقط، ردکننده، نفی‌کننده، نافی؛ خنثی‌کننده، تکذیب‌کننده

سوگندنخورده، تأییدنشده، ثابت‌نشده؛ بدون مبنا، ساختگی، بی‌اساس

[فعل] **دلیل متقابل آوردن**، رد کردن، معارض شدن، تضعیف کردن [موضع طرف مقابل]

□ **مغایرت ۱۴، پاسخ ۴۶۰، ابطال ۴۷۹**

۴۶۸ ملاحظات

[اسم] **ملاحظات**، قید، شرط، شرایط محدودکننده، اما‌واگر، مشخصات، خصوصیات، ویژگی ۸۰؛ الزامات، نیاز ۶۲۷؛ فرضیات، حدس ۵۱۲؛ اصلاحات، اصلاحیه، متمم؛ امکان ۴۶۹؛ مفاد ۷۶۶

[صفت] **مشروط** [اصلاحی]، محدودسازنده، تعدیل‌کننده، اصلاح کننده؛ متمم، اصلاحی؛ ملحوظ

[فعل] **مشروط کردن**، محدود کردن، تخفیف دادن؛ درنظر گرفتن، به‌حساب آوردن، اما داشتن

[قید] **ولیکن**، ولی، اما

□ **مفاد ۷۶۶**

۴۶۹ امکان

[اسم] **امکان**، احتمال ۴۷۱؛ قابلیت، استعداد ۱۸۰، توان ۱۶۰؛ آمادگی ۶۶۹، کفایت ۶۳۵؛ شانس ۱۵۹؛ شق، چاره، راه‌حل، گزینه، خیار، انتخاب ۶۰۵، اختیار ۵۹۵، گزیر، رأی ۶۰۵، درمان ۶۵۸

[صفت] **ممکن**، شدنی، مقدور، میسر، بالقوه، نهفته ۵۲۳، قابل انجام، امکان‌پذیر، ممکن‌الوقوع، محتمل ۴۷۱

[فعل] **ممکن بودن**، میسر بودن، امکان داشتن؛ اجازه دادن ۷۵۶؛ احتمال داشتن ۴۷۱؛ ازدست برآمدن، آسان بودن ۷۰۱

میسر کردن، توان دادن، اجازه دادن، آسان کردن ۷۰۱

[قید] **شاید**، پنداری، گوییا، لابد، یحتمل، فرضاً، احتمالاً ۴۷۱، ظاهراً ۴۴۵

▫ **احتمال ۴۷۱**

۴۷۰ عدم امکان . امتناع

[اسم] **عدم امکان**، امتناع، غیرممکن بودن؛ کار ناشدنی، چیز غیرممکن؛ تغییرناپذیری، برگشت‌ناپذیری، چاره‌ناپذیری؛ امپاس، بن‌بست، منع ۷۰۲

[صفت] **غیرممکن**، محال، ناشدنی، نشدنی، ممتنع، امکان‌ناپذیر، نامیسر؛ فسخ‌نشدنی؛ غیرمترقبه

غیرعملی، نشدنی، حل‌نشدنی؛ عظیم ۳۲، بزرگ ۳۲، دشوار ۷۰۰؛ حل‌نشو؛ غیرقابل‌عبور، صعب‌العبور، بی‌گدار

[فعل] **غیرممکن بودن**، منطقی نبودن

غیرممکن کردن، محروم کردن، بیرون کردن؛ اجازه ندادن، آچمز کردن، قدغن کردن ۷۵۷

کار غیرممکن کردن، بیهوده زحمت کشیدن، وقت تلف کردن ۶۴۱، آب درهاون کوبیدن

▫ **بزرگی ۳۲، عدم تطبیق ۸۴، عدم احتمال ۴۷۲، سفسطه و تناقض ۴۷۷، ناباوری ۴۸۶**

۴۷۱ احتمال

[اسم] **احتمال**، شانس ۱۵۹، امکان ۴۶۹؛ رویداد محتمل، دورنما، چشم انداز

[صفت] **محتمل**، احتمالی، مترقبه، شدنی، محتمل‌الوقوع، طبیعی، قابل‌انتظار؛ مستعد ۱۸۰

احتمال‌دادنی، باورکردنی ۴۸۵، پذیرفتنی، قابل‌قبول، مسموع، معقول، موجه، منطقی ۴۷۵؛ راست‌نما، ظاهراً موجه، حق‌نما، سفسطه‌آمیز، غیرمنطقی ۴۷۷

[فعل] **احتمال داشتن**، شانس داشتن، امکان داشتن، ممکن بودن ۴۶۹؛ احتمال رفتن، انتظار رفتن، شرایط مستعد بودن، دربرداشتن، گرایش داشتن ۱۷۹

فرصت ایجاد کردن، احتمال را افزایش دادن، میدان دادن، فرصت دادن، میسر کردن ۴۶۹، اجازه دادن ۷۵۶، دربرداشتن؛ منتظر فرصت بودن، مترصد بودن، درکمین بودن ۵۲۳

احتمال دادن، فرض کردن، انتظار داشتن، اعتقاد داشتن، باور داشتن ۴۸۵

[قید] **احتمالاً**، گویا، شاید ۴۶۹، یحتمل، به‌طوراحتمالی، بسا، احیاناً، به‌احتمال، به‌احتمال قوی، بلکه، لابد، احتمال دارد؛ ظاهراً ۴۴۵

▫ **مدرک ۴۶۶، امکان ۴۶۹، انتظار ۵۰۷**

۴۷۲ عدم احتمال

[اسم] **عدم احتمال**، شک، تردید ۴۷۴، عدم قطعیت ۴۷۴، عدم امکان ۴۷۰، عدم انتظار ۵۰۸؛ اتفاق نادر ◀ ندرت ۱۴۰؛ دروغ ◀ دروغگویی ۵۴۱

[صفت] **بعید**، نامحتمل، دور، مشکوک، نامعین ۴۷۴، غیرمنتظره ۵۰۸؛ نامسموع، ناپذیرفتنی؛ نادر ۱۴۰

[فعل] **بعید بودن**، احتمال نداشتن، محتمل نبودن، شانس نداشتن؛ شک ایجاد کردن ۴۸۶، متعجب کردن ۵۰۸

▫ **عدم امکان ۴۷۰، عدم قطعیت ۴۷۴، عدم انتظار ۵۰۸**

۴۷۳ قطعیت

[اسم] **قطعیت**، حتمیت، تحقیق، تحقق، بایستگی، گریزناپذیری، برگشت‌ناپذیری، وجوب، جزمیت، جزم؛ اعتبار، ثقه، ثقت؛ یقین، دانش ۴۹۰؛ جبر ۵۹۶؛ قاطعیت ◀ سرسختی ۶۰۲

اطمینان، ایقان، خاطرجمعی، دلگرمی، اعتماد، یقین، اعتقاد، باور ۴۸۵، نظر ۴۸۵؛ پیشداوری ۴۸۱؛ خودرأیی ۶۰۲؛ وثوق، توکل، اتکا، اتکال؛ رأی اعتماد؛ اطمینان به‌خود، خودباوری، اعتماد به‌نفس، اتکا به‌نفس؛ دگماتیسم، تعصب ۴۸۱

لاهوتی، دگم، دگماتیک، دکترینر، جزمی

[صفت] **قطعی**، حتمی، قاطع، محرز، مسجل، نافذ، یقین، مطمئن، محض، صِرف، بی‌چون‌وچرا، به‌واقع، بلاشک ▼؛ روشن، واضح، صریح ۵۶۷؛ بایسته، ضروری، جبری ۵۹۶، مهم ۶۳۸؛ اجتناب‌ناپذیر، اطمینان‌بخش، محقّق، محقق‌الوقوع

بلاشک، مسلّم، بدون‌بحث، بی‌شک، بی‌تردید، بی‌شبهه، به‌عین، به‌عینه، حق، راست؛ بلاقید، بلاشرط، بدون قیدوشرط، اللّٰه‌وبالله، الاوبلّا (الاولا، الاولله)، بدون بروبرگرد، بی‌چون‌وچرا، به‌طور قطع، باید؛ حتماً ▼

مطمئن، معتقد، قاطع، جدی، پابرجای، برجای، خودرأی ۶۰۲، درست‌عزم، درست‌ایمان؛ اصولی، بران، بُرّا، مصمم ۵۹۹؛ متکی، اتکاکننده، پشت‌گرم، متیقن، خاطرجمع ۵۳۲؛ حتمی، قطعی ▲

[فعل] **مطمئن بودن**، کاملاً روشن بودن، قطعی بودن، حتمی بودن، ردخور نداشتن، بایستن؛ مشخص شدن ۴۸۰؛ اطمینان داشتن، اعتماد داشتن (کردن) به (بر) چیزی (کسی)، متکی بودن، تکیه کردن؛ احساس اطمینان کردن، ایمن بودن ۶۶۰، پناه جستن ۶۶۰

مطمئن شدن، اطمینان یافتن، اطمینان حاصل کردن؛ گواهی دادن، برابر اصل کردن، صحه گذاشتن ۴۸۸؛ تشخیص دادن ۴۸۰، قضاوت کردن، قبول کردن دعوی ۹۵۹؛ اعتقاد داشتن، باور داشتن ۴۸۵؛ دلیل آوردن ۴۶۶، ایجاب کردن ۵۹۶

قطعی کردن، بستن، نهایی کردن، امضا کردن ۵۴۷

فتوا دادن، قطعاً گفتن، باضرس قاطع اعلام کردن، باقطعیت اعلام کردن، فرمان صادر کردن
[قید] **حتماً**، قطعاً ۵۳۲، مطمئناً، مسلماً، یقیناً، یقین، بی گمان، بی تردید، بی گفتگو، اصولاً، بی‌شک، بلاشبهه، باید، بایست، بایستی، بی چون‌وچرا، تحقیقاً، حقیقتاً؛ بلاشک ▲؛ البته، همانا، به‌درستی که
□ **مدرک ۴۶۶، اثبات ۴۷۸، باور ۴۸۵، سوگند ۵۳۲، جبر ۵۹۶، رغبت ۵۹۷**

۴۷۴ عدم‌قطعیت . تردید

[اسم] **عدم قطعیت**، نامعلومی، ابهام، ایهام ۵۱۸؛ تئوری کوانتوم؛ چیز نامعین، چیزی، فلانی؛ گمنامی، ناشناسی، بی‌نامی ۵۶۲؛ مظنه؛ ناباوری ۴۸۶؛ بلاتکلیفی
تردید، تزلزل، دودلی، تذبذب، شک ۴۸۶؛ تعلیق، انتظار ۵۰۷؛ بی‌عزمی ۶۰۱؛ فقدان انتخاب ۶۰۶؛ گمراهی، گم‌گشتگی، اشتباه ۴۹۵
عدم اطمینان، عدم اتکا، جایزالخطا بودن، خطا ۴۹۵؛ بی‌اعتباری؛ نامیزانی ۴۹۵؛ ناباوری ۴۸۶
[صفت] **نامعین**، غیرقطعی، نامعلوم، مجهول، ناشناخته، گمنام، ناشناس ۵۶۲؛ ناامن ۶۶۱، خطرناک ۶۶۱
غیرقابل اتکا، غیرقابل اعتماد، نامطمئن ▼، همواره متغیر ۱۵۲، بی‌ثبات ۱۵۲؛ اشتباهی ۴۹۵، غلط ۴۹۵، مشکوک ۴۸۶؛ شک‌دار؛ [در مورد انسان:] نادرست ۹۳۰، خیانتکار، خائن ۹۳۰؛ ول ۶۰۴، دمدمی ۶۰۴، نامصمم ۶۰۱؛ نامحرم
شکاک، مردد، بددل، بدگمان، بدقلب، متردد، متزلزل، دودل، نامصمم ۶۰۱؛ مسئله‌دار؛ کافر، لامذهب ۹۷۴؛ بلاتکلیف، منتظر ۵۰۷
نامطمئن، تأییدنشده، غیررسمی، مُهرنشده، امتحان‌نشده، تجربه‌نشده، آزمایش‌نشده؛ شک‌دار؛ فاقد مُهر استاندارد
[فعل] **معین نبودن**، نامعلوم بودن، بستگی داشتن ۱۵۷، دوپهلو صحبت کردن ۵۱۸؛ شک ایجاد کردن ۴۸۶؛ منتظر بودن ۵۰۷
گیج کردن، مردد کردن، گول زدن، دست انداختن ۵۴۲، فریب دادن ۵۴۲، گمراه کردن ۴۹۵، شک ایجاد کردن ۴۸۶؛ سرگشته کردن، حیران کردن
تردید داشتن ◀ شک کردن ۴۸۶، بی‌عزم بودن ۶۰۱
[قید] **هرکدام**؛ شخصی، کسی، یارو، یکی
تاچه پیش آید، ببینم که، باید دیدکه
□ **شانس ۱۵۹، موضوع ۴۵۲، عدم احتمال ۴۷۲، ناباوری ۴۸۶، غیرقابل‌درک ۵۱۷، دشواری ۷۰۰، حسادت ۹۱۱**

۴۷۵ استدلال . تعقل

[اسم] **استدلال**، تعقل، حجت آوردن، اثبات، حجت، برهان، استنتاج، قیاس، منطق، تعمیم؛ اقامهٔ دلیل (حجت)؛ ادراک، شم ۴۷۶؛ تأیید، اثبات ۴۷۸؛ تعقل، تأمل، تفکر، اندیشیدن، استغراق، مداقه، قوهٔ تمیز ۴۶۳، اندیشه ۴۴۹؛ برهان خُلف؛ محاسبه، شمارش ۸۶؛ استقرا، تجربه، آزمایش ۴۶۱؛ محاجه، احتجاج، ایجاب، انتاج، مشاء؛ عقل‌گرایی، خردگرایی؛ تداعی اندیشه، تداعی مفاهیم، تداعی آزاد، تخیل ۵۱۳

اصل مسلّم، اصل موضوع (اصل موضوعه ۴۹۶)، اصل اقلیدس، اصل متعارفی، فرض، مقدمه، مبتدا، مبدا، صغرا و کبرا، قاعدهٔ کلی، قضیهٔ بدیهی؛ اولیات، مدخل؛ پارادوکس، متناقض‌نما

مناظره، بحث، جدل، آنالیز، پرسش ۴۵۹؛ جروبحث، مجادله، اصطکاک، مشاجره، جدال، کلنجار، مناقشه ۷۰۹؛ دیالکتیک؛ دیالوگ، گفتمان؛ تز، قضیه، مسئله، لِم، فرضیه، تئوری، نظریه، تصور ۵۱۲؛ موضوع در قضیه: محکوم‌به، محکوم‌علیه، محمول، محمول‌به، محمول‌علیه؛ مقال، محاجه، عدمیه

مباحثه، گفتگو، صحبت، مصاحبه، بحث، مذاکره، دیالوگ، گفتمان؛ سمپوزیوم، کنفرانس

دلایل، ادله، مبنای بحث، له‌وعلیه، دلیل، فکر، بینه، بیّنات، براهین

مناظره‌کننده، منطق‌دان، روش‌شناس، منطقی، استدلالی، طلبه، فیلسوف ۴۴۹

[صفت] **منطقی**، مستدل، معقول، عقلایی، عقلانی، مدلل، قیاسی، به‌هنجار، متعادل، عمیق، وارد، به‌جا، قابل‌قبول، مسموع، موجه، محکمه‌پسند، تأییدکننده ۴۶۶، اثبات کننده ۴۷۸؛ استدلالی؛ درست، حسابی

مشاجره‌گر، مجادله‌آمیز، بحث‌کننده

[فعل] **معقول بودن**، دارای قوهٔ استدلال بودن، منطقی بودن، تفکر کردن ۴۴۹

استدلال کردن، اثبات کردن ۴۷۸، حجت آوردن، دلیل آوردن، بحث کردن ▼، اندیشیدن ۴۴۹

بحث کردن، مجادله کردن، سروکله زدن، کلنجار رفتن، جروبحث کردن، بگومگو کردن، اره دادن [و] تیشه گرفتن

مسلم گرفتن، مبتدا گذاشتن، فرض کردن ۵۱۲؛ قرار دادن، گذاشتن، مطرح کردن ۵۱۲

[قید] **منطقاً**؛ فرضاً؛ نتیجتاً

□ **شعور ۴۴۷، اندیشه ۴۴۹، سفسطه ۴۷۷، اصل ۴۹۶، تصور ۵۱۲، تعبیر ۵۲۰، سوگند ۵۳۲، محاوره ۵۸۴**

۴۷۶ شَمّ . غریزه

[اسم] **شَمّ**، غریزه، تداعی آزاد، درک، علم بی‌واسطه، استنباط، شهود، بینش، دریافت، برداشت، تلقی، ادراک ۴۴۹، بصیرت ۴۹۸، وجدان، آگاهی؛ مکاشفه، الهام، کشف‌وشهود، حس، احساس ۸۱۸، گمان، حدس ۵۱۲؛ واکنش پاولوفی، تکان زانو، رفلکس، واکنش شرطی، فقدان شعور ۴۴۸؛ فقدان اندیشه ۴۵۰، حس ششم ۹۸۴

[صفت] **غریزی**، شَمّی، حسّی، حدسی، غیراستدلالی، غیرمنطقی ۴۷۷؛ مطلق؛ ذاتی ۵؛ سفسطه‌باز ۴۷۷؛ عرفانی، ادراکی، شهودی، فی‌البداهه ◄ فلسفی ۴۴۹

[فعل] **دریافتن**، ازروی غریزه حس کردن، بافراست دریافتن، مستقیماً دریافتن، درک کردن، حدس زدن

□ **فقدان شعور ۴۴۸، سفسطه ۴۷۷، عدم تشخیص ۴۸۱**

۴۷۷ سفسطه . تناقض

[اسم] **سفسطه**، غیرمنطق، مغالطه، مغلطه، مغلطه‌بازی، لفاظی، لفظ‌پردازی؛ خطای منطقی، تناقض، تناقض درونی؛ پارادوکس، متناقض‌نما؛ منطق زنانه، شم ۴۷۶؛ ایهام، دوپهلو حرف زدن؛ غامض‌سازی، پنهان‌سازی؛ چرت‌وپرت، چرند ۵۱۵، یاوه، چرت، بیراه، حرف‌مفت، مزخرف، مهمل، هذیان، لاطائلات، هجویات، ترهات، بافته، جفنگ، لغو، ژاژ، دشنام ◄ فحاشی ۸۹۹

منطق سوفسطایی، مغلطه، بحث ظاهراً موجه، حق‌به‌جانب بودن؛ سوفسطایی، سفسطه‌باز ▼

[صفت] **سفسطه‌باز**، لفاظ، مغلطه‌گو، لفظ‌پرداز، بافنده، سوفسطایی، حق‌به‌جانب، ریاکار، بی‌صداقت

غیرمنطقی، نامعقول ۴۹۷، چرند ۵۱۵، مزخرف، یاوه، لاطائل، مفت، پوسیده؛ دل‌بخواه، اختیاری، قراردادی، اعتباری؛ سفسطه‌آمیز، سفسطه‌مانند، حق‌نما؛ دارای استدلال ضعیف، غیرقاطع، غیرقطعی، بی‌نتیجه؛ ضعیف، بی‌پایه، غیرمستدل، بی‌اساس، سست، بی‌بنیان، کاسد؛ متزلزل، ناتوان، بی‌حال، وارفته، نااستوار؛ مهمل، باطل ۴۷۹، بی‌معنی ۵۱۵

متناقض، مانعةالجمع، مباین، متعارض، متغایر، مغایر

[فعل] **چرند گفتن**، بافتن، سرهم کردن، یاوه گفتن (بافتن)، منظوری نداشتن، حرف مفت زدن، معنی نداشتن ۵۱۵

سفسطه کردن، گمراه کردن، بدآموزی کردن ۵۳۵، گیج کردن ۴۷۴، دست انداختن ۵۴۲

□ **عدم امکان ۴۷۰، استدلال ۴۷۵، غریزه ۴۷۶**

۴۷۸ اثبات

[اسم] **اثبات**، استدلال، نشان دادن، تأیید، احراز؛ استناد، مدرک ۴۶۶؛ حقیقت انکارناپذیر، حقیقت ۴۹۴؛ دلیل، گواه، نشانه، دلالت ۵۴۷؛ ایقان، قطعیت ۴۷۳؛ رسیدگی، تحقیق، آزمایش ۴۶۱؛ استقرا، استنباط، استدلال ۴۷۵؛ تشریح، توضیح، وصف ۵۹۰، تجلی ۵۲۲؛ بار اثبات؛ ثبوت، ایجاب

[صفت] **مدلل**، نشان‌دهنده، نمایانگر، مثبت، بیانگر، بازگوکننده، تأییدکننده ۴۶۶، اقناع‌کننده، متقاعدکننده؛ منتجه؛ نسبی ۹؛ مبادی؛ ایجابی

ثابت شده، ثابت، محرز، معلوم، واضح، بدیهی، مسلّم، یقین، مبرهن، مثبت، غیرقابل انکار، قطعی ۴۷۳، قابل اثبات، مدلل، یافته

[فعل] **اثبات کردن**، به‌اثبات (ثبوت) رساندن، نشان (نمایش) دادن ۵۲۲، توجیه کردن ۹۲۷، دلیل آوردن ۴۶۶؛ نتیجه گرفتن، استدلال کردن ۴۷۵؛ اعتقاد داشتن، باور داشتن ۴۸۵

اثبات شدن، ثابت شدن، مسلّم شدن، محقّق شدن، محرز شدن، معقول بودن ۴۷۵، درست بودن ۴۹۴

[قید] **البته!** بدون تردید، آری، بلی، حتماً، قطعاً ۵۳۲

▫ **مدرک ۴۶۶، قطعیت ۴۷۳**

۴۷۹ ابطال . بطلان

[اسم] **ابطال**، بطلان، بطلان چیزی‌را ثابت کردن، تکذیب، اثبات خلاف چیزی، سلب، برهان خُلف، اثبات اشتباه، رد نظر، تخطئه، نقض، نسخ، ایجاب، ردّ ۶۰۷، محکومیت ۹۶۱؛ عدم قبول، نفی، انکار ۵۳۳، اعتراض ۷۶۲؛ سفسطه ۴۷۷؛ باطل‌سازی، فسخ، اقالت (اقاله)، فک، الغا، لغو ۷۵۲؛ ایجاد تزلزل (تردید)؛ اکاذیب، دروغ‌ها ◀ دروغگویی ۵۴۱

[صفت] **باطل**، منسوخ، مردود ۶۰۷، ملغا، ملغی، لغو، ردشده، محکوم ۹۶۱، ردکردنی؛ یاوه، عبث، ضایع، مهمل، پوچ، نامعقول ۴۹۷، غیرمنطقی ۴۷۷، بیهوده ۴؛ نادرست، بی‌معنی، ناحق، ناراست، ناروا، دروغ، کذب، دروغی ۵۴۱، متناقض ۴۷۷؛ نفی‌شده، منفی

مبطل، باطل‌کننده، بی‌اساس، ناصواب، خطا ۴۹۵؛ سلبی، منفی؛ اعتراض‌آمیز ۷۶۲

[فعل] **بطلان چیزی‌را ثابت کردن**، خط بطلان کشیدن، تکذیب کردن، اشتباه کسی‌را ثابت (اثبات) کردن، اثبات خلاف کردن، خلاف چیزی را اثبات کردن، نظر کسی‌را ردّ (باطل) کردن، ردّ کردن ۶۰۷؛ مجاب کردن؛ افشا کردن ۵۲۶؛ نفی کردن، باطل کردن، انکار کردن ۵۳۳، محکوم کردن ۹۶۱؛ شکست دادن ۷۲۷

ردشدن، پاسخ نداشتن

▫ **پاسخ ۴۶۰، مدرک متقابل ۴۶۷، نظر مخالف ۴۸۹، ردّ ۶۰۷، اعتراض ۷۶۲**

باب پنج: **نتیجهٔ استدلال**

۴۸۰ تشخیص . استنتاج

[اسم] **تشخیص**، استنتاج، نتیجه‌گیری، برداشت، قضاوت، تمیز، قوهٔ تمیز ۴۶۳؛ تشخیص غلط، عدم تمیز ۴۶۴، عدم تشخیص ۴۸۱؛ قیاس، استدلال ۴۷۵؛ رأی ملت، رأی عام، نظرخواهی، همه‌پرسی، رفراندوم، رأی ۶۰۵؛ داوری، قضاوت، دادرسی، مراحل قضایی ۹۵۹، محاکمه ۹۵۹؛ تصمیم، رأی دادگاه ۹۵۹، حکم ۷۳۷؛ صلاحیت قضایی ۹۵۵؛ عدل، حق ۹۱۳؛ عدل سلیمان، بصیرت ۴۹۸؛ مجازات ۹۶۳؛ استیناف؛ تمییز، انتاج، امتیاز

تخمین، برآورد، تقریب، تعیین، نظر ۴۸۵؛ ارزیابی، ارزشیابی، محاسبه، تقویم، ارزش‌گذاری، سنجش، اندازه‌گیری ۴۶۵؛ قیاس، فرض، گمان، حدس ۵۱۲؛ ملاحظه، مقایسه ۴۶۲؛ برداشت، جمع‌بندی، نظرشخصی، بررسی، نقد، نقد سازنده، انتقاد ۹۲۴؛ معادل‌یابی، تسعیر، تبدیل ۱۴۷؛ تفکیک، تعبیر، تفسیر ۵۲۰؛ ورانداز، بازدید، نظاره ۴۳۸؛ گزارش مثبت، تحسین ۹۲۳؛ گزارش منفی، تقبیح ۹۲۴؛ نظر حقوقی، نظر مشورتی، نظر ثانی، مشورت ۶۹۱

مرجع نظردهنده، داور، حَکَم، حاکم‌شرع، قاضی ۹۵۷؛ کارشناس، کارشناس رسمی، ارزیاب ۴۶۵؛ کارآگاه، بازرس، بازپرس ۴۵۹، مشاور ۶۹۱؛ منتقد ۹۲۴، رساله‌نویس ۵۹۱؛ ناظر، ناظرین سیاسی، مفسر ۵۲۰؛ ناظر استصوابی، ناظرِ اطلاعی؛ هیئت ژوری، هیئت منصفه ۹۵۷؛ رأی‌دهنده ۶۰۵؛ ناظر هزینه (خرج)، ناظرِ تصفیه، حسابرس، حسابدار ۸۰۸؛ کمک‌داور، وقت‌نگهدار؛ شورا ۶۹۲، مدیر ۶۹۰؛ هیئت حل اختلاف، دیوان عدالت اداری ◀ دادگاه ۹۵۶

[صفت] **مشخص**، تشخیص‌داده‌شده، استنتاج‌شده، نتیجه‌گیری‌شده، انتخاب‌شده ۶۰۵، قطعی ۴۷۳، منطقی ۴۷۵؛ قضایی ۹۵۵، بی‌طرف ۶۰۶؛ خردمندانه ◀ خردمند ۴۹۸؛ عادلانه ◀ به‌حق ۹۱۳، عادل ۹۱۳

تخمینی، تقریبی، نزدیک ۲۰۰، فرضی ۵۱۲، اندازه‌گیری شده ۴۶۵

[فعل] **تشخیص دادن**، نتیجه‌گیری کردن، تمیز دادن، نتیجه‌گرفتن، قضاوت کردن، برداشت کردن، استنباط کردن، دریافتن ۴۷۶، دانستن، یافتن، دیدن ۴۳۸؛ انتخاب کردن ۶۰۵؛ قضاوت کردن در دادگاه، داوری کردن، رأی دادن، حکم کردن ◀ قبول کردن دعوی ۹۵۹

برآوردکردن، ارزیابی کردن ۴۶۵، درجه‌بندی کردن، تخمین زدن؛ حدس زدن، فرض کردن ۵۱۲

مشخص شدن، معیّن شدن، مورد نظر بودن، انتخاب شدن، رأی آوردن؛ درآمدن

▫ **قوهٔ تمیز ۴۶۳، سنجش ۴۶۵، تعبیر ۵۲۰، دادگستری ۹۵۵، قاضی ۹۵۷**

۴۸۱ عدم تشخیص . تعصب

[اسم] **عدم تشخیص**، سوء قضاوت، تصور غلط، توهم، پندار نادرست، خطا ۴۹۵، نامیزانی ۴۹۵؛ تشخیص نادرست، عدم تمیز ۴۶۴؛ جایزالخطا بودن، استعداد خطا؛ ساده‌لوحی، گول خوردن، حماقت ۴۹۹؛ تفسیر غلط ۵۲۱؛ بی‌عدالتی ۹۱۴؛ مبالغه ۴۸۲؛ دست کم گرفتن ۴۸۳؛ گول، فریب ۵۴۲؛ توهم، تخیل ۵۱۳

پیش‌داوری، تبعیض، ذهنیت، تصدیق بلاتصور، ازپیش تعیین‌شدگی ۶۰۸؛ تصمیم عجولانه، بی‌پروایی ۸۵۷، عجله ۶۸۰؛ بی‌فکری، فقدان اندیشه ۴۵۰؛ ناخوشی دماغی ۵۰۳؛ اصل مسلم ۴۷۵، اصل موضوعه ۴۹۶

تعصب، غرض، تمایل؛ ترجیح، طرفداری، تبعیض، اجحاف، بی‌عدالتی ۹۱۴؛ عصبیت؛ کوری ۴۳۹؛ حمایت، حمیت، غیرت، فرقه‌گرایی ۹۷۸؛ تعصب ملی، تبعیض نژادی، نژادپرستی، آپارتاید، بیرون گذاشتن ۵۷؛ اذیت، آزار، ضدیت، نفرت ۸۸۸؛ اصول‌گرایی، بنیادگرایی، حزب ۷۰۸؛ راست‌دینی ۹۷۶؛ ناسیونال‌سوسیالیسم، نازیسم، فاشیسم؛ ایجاد تعصب، عوامفریبی، فریب ۵۴۲

کوته‌فکری، دگماتیسم، تنگ‌نظری؛ قطعیت ۴۷۳؛ خودرأیی ۶۰۲؛ ملانقطی (ملالغتی) بودن، سختگیری، مشکل‌پسندی ۸۶۲؛ متعصب، افراطی ۵۰۴، لاهوتی ۴۷۳؛ خرافات؛ نژادپرست

جبهه‌گیری، سوگیری، عدم بیطرفی، تمایل، گرایش ۱۷۹، رغبت ۵۹۷، علاقه ۸۵۹؛ جانبداری، طرفداری، شیفتگی، طرف کسی‌را گرفتن، به‌عقیده خاصی متمایل بودن؛ عدم توازن، نابرابری ۲۹؛ دیدگاه، نقطه‌نظر خاص، نظر ۴۸۵، باور ۴۸۵، زاویهٔ دید ۴۳۸؛ وسواس، آنرمال بودن، غریب بودن ۵۰۳، هوس ۶۰۴

[صفت] **دراشتباه**، غافل ۴۵۸، پرت، ناوارد، ناآگاه، بی‌خبر، خرافاتی، متوهم؛ جایزالخطا، خطاکننده، نامیزان ۴۹۵، بی‌خرد ۴۹۹؛ فریفته، گول‌خورده، فریب‌خورده، گمراه‌شده، گمراه؛ ولمعطل، امیدوار بی‌جهت

کوته‌فکر، کوته‌بین، کوته‌نظر، قشری، مرتجع، کهنه‌پرست، واپسگرا، متحجر، محافظه‌کار، تنگ‌نظر، ملانقطی، خرده‌بین، سختگیر ۷۳۵

متعصب، مرتجع، خشک، فناتیک، قشری، فرقه‌ای ۹۷۸، لاهوتی ۴۷۳؛ مطمئن ۴۷۳؛ مستبد ۷۳۵، بدقلب؛ غیور، غیرتمند، مشتاق ۸۱۸، افراطی ۵۰۴؛ بیسواد، نیاموخته ۴۹۱؛ بنیادگرا؛ غیرطبیعی ۸۴

[فعل] **تشخیص اشتباه دادن**، قضاوت اشتباه کردن، اشتباه کردن، خطا کردن ۴۹۵، دست‌کم گرفتن ۴۸۳، پُربها دادن ۴۸۲، درست نفهمیدن، بد تعبیر کردن ۵۲۱

پیش‌داوری کردن، ازپیش تعیین کردن ۶۰۸، مسلّم گرفتن ۴۷۵، بی‌پروا بودن ۸۵۷

ایجادتعصب کردن، عوام‌فریبی کردن، نفوذ داشتن، اثر داشتن ۱۷۸، تأثیر گذاشتن ۴۴۹

متعصب بودن، مورد ظلم قراردادن ۹۱۴، سخت گرفتن ۷۳۵، کور بودن ۴۳۹

☐ **بیرون گذاشتن ۵۷، غریزه ۴۷۶، باور ۴۸۵، خطا ۴۹۵، سرسختی ۶۰۲، ناحق ۹۱۴**

۴۸۲ مبالغه

[اسم] **مبالغه**، دست بالا گرفتن، بزرگنمایی، خوش‌بینی؛ غلو، گزافه، اغراق ۵۴۶؛ افراط، زیاده‌روی، عدم اعتدال ۹۴۳؛ گزافه‌گویی، رجزخوانی، لاف‌زنی ۸۷۷؛ چاپلوسی ۹۲۵؛ خودبزرگ‌بینی، تکبر ۸۷۳، خودستایی، غرور ۸۷۱، تعصب ۴۸۱؛ جنجال، غوغا، قشقرق، رسوایی، شایعه ۵۲۹، روابط عمومی ۵۲۸؛ اراجیف، چرند ۵۱۵؛ برآورد نامعقول، عدم تشخیص ۴۸۱؛ حُسن تعبیر، حُسن نظر، لُطف؛ امید ۸۵۲؛ آگراندیسمان، بزرگنمایی کردن؛ کلوزآپ، نمای نزدیک

[صفت] **خوش‌بینانه**، مبالغه‌آمیز، اغراق‌آمیز؛ مبالغه‌کننده، گزافه‌گوی؛ خوش‌بین، مشتاق

زیادبرآوردشده، مبالغه‌شده، مبالغه‌آمیز، اغراق‌آمیز؛ بیش‌ازاندازه، بیش‌ازحد

[فعل] **پُربها دادن**، مبالغه کردن، دست بالا گرفتن، اضافی برآورد کردن؛ ازکاهی کوهی درست کردن، بزرگ کردن ◀ منبسط کردن ۱۹۷؛ اهمیت دادن ۶۳۸؛ لطف داشتن، ستایش بیش‌ازحد کردن، باد کردن، اغراق کردن ۵۴۶؛ گران فروختن، گران حساب کردن ۸۱۱

☐ **اغراق ۵۴۶**

۴۸۳ تخفیف . دست‌کم گرفتن

[اسم] **دست‌کم گرفتن**، کم برآوردکردن، تخمین کم، تخمین بدبینانه، تخمین محتاطانه، تقویم محتاطانه، احتیاط، میانه‌روی، ملایمت ۱۷۷؛ کتمان حقیقت؛ کاهش ارزش، استهلاک، تقلیل؛ فروتنی بیش‌ازحد، حقارت ۸۷۲؛ حسن تعبیر، خلوص نیت، خلوص ۴۴؛ بی‌اعتنایی، کوچک‌شماری، تحقیر ۹۲۲، بدگویی ۹۲۶؛ بدبینی، نومیدی ۸۵۳

[صفت] **کم‌بهادهنده**، ناچیزشمارنده، درشمارنیاورنده، دست‌کم‌گیرنده، کاهنده؛ تحقیرآمیز، تحقیرکننده ۹۲۲

کم‌ارزیابی‌شده، ناچیزشمرده شده، درشمار نیامده، خفیف، سُبُک، افتاده، حقیر ۸۷۲

[فعل] **دست کم گرفتن**، کم برآوردکردن، کم بها دادن، ناچیز شمردن، ناچیز گرفتن، سُبُک گرفتن، جانب احتیاط‌را گرفتن، کمتر قلمدادکردن، حقیقت‌را اظهار نکردن، کمتر ازارزش واقعی تخمین زدن؛ کاهش دادن، مستهلک کردن؛ بدگویی کردن ۹۲۶، به‌بازی گرفتن، سبک داشتن ۹۲۲؛ نادیده گذشتن، غفلت کردن ۴۵۸، تحقیر کردن، خوار شمردن ۹۲۲؛ استهزا کردن ۸۵۱؛ تخفیف دادن، ارزان کردن ۸۱۲

☐ **بدگویی ۹۲۶**

۴۸۴ کشف

[اسم] **کشف**، اکتشاف، کندوکاو، استخراج، یافت، پرده‌برداری، آشکارسازی، رونمایی؛ تجسس، کاوش، تحقیق، پژوهش، تفحص، اکتشاف، جستجو ۴۵۹؛ برداشت؛ غریزهٔ کارآگاهی، پیگیری ۶۱۹، بازجویی ۴۵۹؛ شناسایی، تجسس، بازدید ۴۳۸؛ فاش کردن، روشن کردن، افشا ۵۲۶؛ ابراز، تظاهر، تجلی ۵۲۲؛ دستگیری، بازداشت ۷۴۷؛ کشف حجاب، برهنگی ۲۲۹؛ غارنوردی؛ انکشاف

یابنده، کشف‌کننده، کاشف، مکتشف؛ مخترع، باستان‌شناس؛ کارآگاه، بازپرس ۴۵۹، جاسوس؛ جوینده، آزمایش‌کننده ۴۶۱؛ جهانگرد ۲۶۸؛ ماهوارهٔ جاسوسی، کاوشگرمریخ؛ سونار، رادار، سنسور، حسگر، حس؛ - یاب، <*مین‌یاب*، *معدن‌یاب*>

[صفت] **اکتشافی**، تجسسی، شناسایی، جوینده، یابنده، آزمایشی ۴۶۱؛ درپی، جویا؛ آشکارکننده، افشاگر، افشاکننده ۵۲۶

مکشوفه، کشف‌شده ◀ آشکار ۵۲۲

[فعل] **کشف کردن**، یافتن، پیدا کردن، دسترسی یافتن، رسیدن، برخوردن، برخورد کردن، تجربه کردن ۱۵۴؛ متوجه شدن، دستگیرش شدن، پی بردن ▼؛ روشن کردن، درآوردن، ظاهر کردن ۵۲۲؛ رسوا کردن، پرده دریدن، برسربازار نهادن، افشا کردن ۵۲۶؛ توی آسمانها دنبال کسی گشتن؛ پرسیدن ۴۵۹، جُستن ۴۵۹، تله گذاشتن

پی بردن، تشخیص دادن ۴۸۰، حس کردن، دیدن ۴۳۸؛ متوجه شدن، واقف شدن، آگاه شدن، اطلاع پیدا (حاصل) کردن، باخبر شدن، مطلع شدن ۵۲۴؛ دریافتن، درک کردن، فهمیدن ۵۱۶، آگاهی یافتن، برداشت کردن، استنباط کردن، نتیجه‌گیری کردن (ازچیزی)

کشف شدن، ظاهر شدن ۴۴۵، آشکار شدن ۵۲۲، افشا شدن ۵۲۶

□ **پرسش ۴۵۹، آزمایش ۴۶۱، افشا ۵۲۶**

۴۸۵ باور

[اسم] **باور**، ایمان، اعتقاد، یقین، ایقان، باورداشت؛ اعتبار، تضمین، اطمینان ۴۷۳، اعتماد؛ اتکا، اتکال، امانت، درستی ۹۲۹؛ باور مذهبی، اعتقاد مذهبی ۹۷۳، جهان‌بینی ▼؛ زودباوری ۴۸۷، دیرباوری ◀ شک ۴۸۶؛ تعصب ۴۸۱؛ شَمّ ۴۷۶؛ انتظار، امید ۸۵۲

جهان‌بینی، ایدئولوژی، مکتب، مسلک، مرام، طریقت، دین، آیین، کیش، مذهب ۹۷۳؛ اصول، عقاید، اصول دین، فقه، ارکان، مبانی و اصول، قاعدهٔ کلی، اصل ۴۹۶؛ دکترین، مکتب، ایسم، فلسفه ۴۴۹؛ دیدگاه، طرزفکر، روحیه، نظرگاه، نقطه‌نظر، زاویهٔدید، برخورد، شیوهٔ نگرش و ارزیابی، ایستار، طریقه، رسم، روش، قبله، ارزشها، معیار ۴۶۵، قاعده ۸۱

نظر، عقیده، رأی، فکر، اعتقاد؛ نظر شخصی، احساس، فکر، طرزفکر، نقطه‌نظر، تلقی، برداشت، درک، دیدگاه، جهان‌بینی ▲؛ احساس اولیه، شم ۴۷۶، احساس ۸۱۸؛ آرا، افکار عمومی، رأی ۶۰۵؛ اتکا به‌نفس

[صفت] **معتقد**، مطمئن ۴۷۳، متکی‌به‌خود؛ باخدا، باایمان، خداشناس، مؤمن ۹۷۶؛ مشرف؛ مقید، پای‌بند، اهل؛ زودباور ۴۸۷؛ قانع، مجاب، قانع‌شده؛ متیقن

باورکردنی، احتمال‌دادنی ۴۷۱، قابل قبول، معقول، منطقی ۴۷۵، ممکن ۴۶۹؛ قابل اتکا، امین، معتمد ۹۲۹

اعتقادی، عقیدتی، ایمانی، عقیدتی-سیاسی؛ مذهبی؛ دگماتیک

[فعل] **اعتقاد داشتن**، باور داشتن، برآن بودن، اعلام کردن، اظهار کردن ۵۳۲؛ اقرارکردن، قبول کردن، پذیرفتن ۴۸۸؛ شک نداشتن، مطمئن بودن ۴۷۳؛ مؤمن بودن، متقی بودن ۹۷۹؛ اعتقاد داشتن به‌کسی، اعتماد داشتن (کردن)، اطمینان کردن، مطمئن بودن ۴۷۳؛ کشف کردن ۴۸۴

نظر دادن، فکر کردن، حدس زدن، احتمال دادن، احساس کردن ۸۱۸؛ نظر حرفه‌ای ابراز کردن

قانع کردن، باوراندن، تشویق کردن، راضی کردن، اثبات کردن ۴۷۸، آموختن ۵۳۴، انگیختن ۶۱۲؛ ترویج کردن، مرسوم کردن ۶۱۰؛ تربیت کردن ۵۳۴

قانع شدن، باور کردن، قسم خوردن، اعتقاد پیدا کردن، پی بردن ۴۸۴، اسلام آوردن، مشرف شدن، معتقد شدن، مسلمان شدن، گرویدن، ایمان آوردن؛ مجاب شدن، پذیرفتن ۴۸۸

مورد قبول واقع شدن، مقبول بودن، باورکردنی بودن، پذیرفته شدن، تأیید شدن ۷۵۸

□ **قطعیت ۴۷۳، عدم تشخیص ۴۸۱، دین ۹۷۳، راست‌دینی ۹۷۶**

۴۸۶ ناباوری . شک

[اسم] **ناباوری**، عدم اعتقاد، عدم قبول، نظر مخالف ۴۸۹؛ تشکیک، سوء ظن، بدبینی؛ تکذیب، نفی، انکار ۵۳۳؛ دگراندیشی، دیگراندیشی، ضدیت ۷۰۴، بدعت ۹۷۷، لامذهبی ۹۷۴؛ بوالهوسی، بی‌ثباتی ۶۰۳؛ عدم قطعیت ۴۷۴، عدم اطمینان ۴۷۴

شک، شبهه، گمان، ظن، مظان، تردید ۴۷۴، دودلی، تزلزل، اماواگر، سستی ایمان، سوء ظن؛ عصیان، سرکشی، ضدیت ۷۰۴؛ مورد گمان، مظنه، جای ظن و گمان؛ تذبذب

بی‌ایمان، بی‌دین، لامذهب ۹۷۴، کافر، رافضی، بدعت‌گذار ۹۷۷، شکاک

[صفت] **مشکوک**، شکاک، بدبین، بداندیش، ظنین، کافر؛ فرصت‌طلب ۶۰۳؛ حسود ۹۱۱؛ دودل، مردد ◀ شکاک ۴۷۴

باورنکردنی، نامقبول، غیرممکن ۴۷۰، غیرعملی ۴۷۰، تصورناپذیر، شگفت‌آور ۸۶۴؛ مشکوک، مظنون؛ غیرقابل اتکا ۴۷۴

[فعل] **باورنکردن**، اختلاف داشتن، مخالفت کردن ۴۸۹، استهزا کردن ۸۵۱

شک‌کردن، تردید کردن، تردید داشتن ۴۷۴، مردّد بودن، احتیاط داشتن، معین نبودن ۴۷۴، مشروط کردن ۴۶۸، بی‌عزم بودن ۶۰۱، ترسیدن ۸۵۴، اکراه داشتن ۵۹۸؛ به کسی (چیزی) بدبین بودن

شک ایجاد کردن، سوأل کردن، شک دردل انداختن، اما آوردن، آفتاب ازمغرب درآمدن؛ بدگویی کردن ۹۲۶
□ **عدم امکان ۴۷۰، عدم قطعیت ۴۷۴، لامذهبی ۹۷۴**

۴۸۷ زودباوری

[اسم] **زودباوری**، خوش‌باوری، ساده‌لوحی، سادگی، باور ۴۸۵؛ ایمان کورکورانه، تشویق‌پذیر بودن ۶۱۲، شیفتگی؛ توهم ◀ تخیل ۵۱۳؛ خرافات؛ بی‌تزویری، خامی ۶۹۹

[صفت] **زودباور**، خوش باور، ساده‌لوح ۵۴۴، ساده‌دل، گول، بچه، دهن‌بین؛ احمق، کودن ۴۹۹؛ خرافاتی، متوهم، دراشتباه ۴۸۱؛ بی‌تزویر، خام ۶۹۹

[فعل] **زودباور بودن**، خودرا گول زدن، گول خوردن، اعتقاد داشتن، باور داشتن ۴۸۵، پذیرا شدن ۲۹۹، به‌دام افتادن، درتله افتادن؛ خام بودن ۶۹۹

خرافاتی‌بودن، دست به‌چوب زدن، اسفند دود کردن، تخم‌مرغ شکستن
□ **حماقت ۴۹۹، آدم ساده ۵۴۴**

۴۸۸ نظر موافق

[اسم] **نظرموافق**، تأیید، تصدیق، موافقت بانظر، تصویب، توشیح، موافقت، پذیرش، قبولی، قبول، انعطاف، انتقادپذیری، اذعان، اقرار ۲۹۹؛ رضایت ◀ تأیید ۷۵۸؛ امضا، صحه؛ سازش ۷۷۰؛ اعلام موافقت: بلی، آری، ا، آره، آمین، آفرین، احسنت، دست‌خوش، الله، قبول، ابراز احساسات ۹۲۳؛ توافق، پیمان، قول ۷۶۴؛ ایجاب، استجابت؛ مابه‌الاشتراک، موضوع مورد توافق

اتفاق‌نظر، اتفاق آرا، وفاق عام، اجماع، وحدت ۸۸، اتحاد، همفکری، توافق، وحدت نظر؛ آشتی، برقراری صلح ۷۱۹؛ به‌اتفاق آرا، اجماعاً، متفق‌القول

آدم تأییدکننده، اشخاص تأییدکننده، امضاکنندگان، تأییدکنندگان، تصویب‌کنندگان، آرای موافق؛ پیرو ۲۸۴، تابع، دنباله‌رو ۸۳، همراه، همکار ۷۰۷؛ چاپلوس ۹۲۵؛ هوادار، ستاینده ۹۲۳، کمک‌کننده ۷۰۳

[صفت] **موافق**، مجاب، قانع، متقاعد، همراه، هوادار، مؤید، متفق؛ یک‌زبان، یک‌سخن، همزبان، هم‌عقیده، هم‌رأی، متفق‌الرأی، متفق‌القول، همدل، هم‌داستان، همساز ۴۱۰؛ خرسند ◀ موافق (راضی) ۷۵۸

مصوب، تأییدشده ۷۵۸، قطعی ۴۷۳، پذیرفته، مجاز ۷۵۶، تنفیذشده، مؤید، مرضی‌الطرفین، مصدق، مصوبه، مثبت

[فعل] **پذیرفتن**، نظر دیگری‌را پذیرفتن، هم‌عقیده شدن، یکی شدن، تصویب کردن، قبول کردن، موافقت کردن، مجاب شدن، رضا دادن، قانع شدن ۴۸۵؛ پذیرا شدن ۲۹۹؛ هم‌رأی شدن، توافق کردن▼؛ درود گفتن، دست زدن، ابراز احساسات کردن، پسندیدن ۹۲۳؛ پاسخ مثبت دادن، اجابت‌کردن

رضایت‌دادن، راضی شدن، قانع شدن ۴۸۵، تن دردادن، تسلیم شدن ۷۲۱، زیر بار (چیزی) رفتن، اطاعت کردن ۷۳۹، تحمل کردن؛ روا دانستن، جایز شناختن؛ مصالحه کردن، سازش کردن ۷۷۰

صحّه گذاشتن، پشتیبانی کردن، حمایت کردن ۹۲۷، تأیید کردن، تصدیق کردن، مُهر تأیید نهادن، ظَهرنویسی کردن، پشت‌نویسی کردن، کمک کردن ۷۰۳، امضا کردن ۵۴۷؛ تنفیذ کردن

توافق کردن، موافقت کردن، هم‌عقیده شدن، باهم موافقت کردن، هم‌رای شدن، متفق‌القول شدن، اتفاق کردن؛ سازگار بودن ۲۴

[شبه جمله] **موافقم!** هوم، آهان، آها، آهاه، باشد؛ اعلام موافقت: بلی، آری، ا، آره، آمین، آفرین، احسنت، الله
□ **سازگاری ۲۴، هماهنگی ۷۱۰، تأیید ۷۵۸، قرارداد ۷۶۵**

۴۸۹ نظر مخالف

[اسم] **نظرمخالف**، مخالفت، ناسازگاری ۲۵، اختلاف، اختلاف عقیده، اختلاف نظر، دودستگی، فرقه‌گرایی ۹۷۸؛ اعتراض ۷۶۲، ایراد، نفی، انکار ۵۳۳؛ نفاق، جدایی، اختلاف رأی، اصطکاک، تنش، ضدیت ۷۰۴؛ مباحثه، جدال، ستیزه، مناقشه ۷۰۹، نظر مخالف، تکذیب، وتو، ردّ؛ عدم تمایل، اکراه ۵۹۸؛ مابه‌الاختلاف، موضوع مورد اختلاف، مایهٔ نفاق ۷۰۹

فرد مخالف، معترض، ناراضی، خرده‌گیر، جدایی‌طلب، یاغی ۷۳۸، فرد انقلابی ۱۴۹؛ مخالفین، جناح مخالف، اپوزیسیون، ناراضیان، اقلیت، اکثریت خاموش، ضدین ۷۰۴؛ هوو، رقیب ۷۰۵؛ اهل جرّوبحث ۷۰۹؛ شخص مبارز ۷۱۶

[صفت] **مخالف**، معترض ۷۶۲، خرده‌گیر، عیبجو، ناراضی، نگران ۸۲۵؛ ستیزه‌جو ۷۰۹؛ فرقه‌ای ۹۷۸، جدایی‌انداز ۹۷۸؛ گله‌مند ۸۲۹، بیزار ۵۹۸، منکر ۵۳۳؛ شکاک، مشکوک ۴۸۶؛ فرصت‌طلب ۶۰۳؛ مخالف‌خوان، امتناع‌کننده ۷۶۰؛ تحریم‌کننده ۷۵۷؛ ارتجاعی؛ متضاد ۷۰۴، نافی

تکذیب‌شده، نامقبول، مورد اختلاف، حرام ۷۵۷، انکارشده ۵۳۳؛ منفی، اعتراض‌آمیز ۷۶۲؛ باورنکردنی ۴۸۶

تکذیب‌کننده، منفی، نافی، ناقض، منکر ۵۳۳

[فعل] **مخالفت کردن**، اختلاف‌داشتن، نظر مخالف ابراز کردن، نظر مخالف داشتن، ابراز مخالفت کردن، مخالف بودن، اختلاف عقیده داشتن، اختلاف نظر داشتن، وتو کردن، ردّ کردن، اشکال داشتن، ابرو بالا انداختن، لج کردن، عناد ورزیدن، ضدیت کردن ۷۰۴؛ جدا شدن، سوا شدن، اعتراض کردن، ناسازگار بودن ۲۵؛ تکذیب کردن، باطل کردن ۴۷۹؛ مشروط کردن ۴۶۸، ضدیت کردن ۷۰۴، به‌مبارزه طلبیدن ۷۱۱؛ اکراه داشتن ۵۹۸

قبول نداشتن، تکذیب کردن، رد کردن، کأن‌لم‌یکن دانستن، نادیده گرفتن، نیست انگاشتن، بر یخ نوشتن (نگاشتن) چیزی

[شبه جمله] **نه!** خیر، نخیر؛ برعکس، بالعکس، به‌عکس؛ دست‌خوش!

خدا نکرده! خدای نکرده! خدا نکند!

□ **ناسازگاری ۲۵، انکار ۵۳۳، مناقشه ۷۰۹، امتناع ۷۶۰، فرقه‌گرایی ۹۷۸، استدلال ۴۷۵، ابطال ۴۷۹**

۴۹۰ دانش . دانایی

[اسم] **دانش**، معرفت، آگاهی، علم، حکمت ▼، خِرَد ۴۹۸، بصیرت ۴۹۸، عرفان ۹۹۱؛ دانایی، درک، شناخت، احاطه، اشراف، سررشته، وقوف، بینش، شعور ۴۴۷، شم ۴۷۶؛ آینده‌نگری ۵۱۰، وحی ۹۷۵؛ فراست ۴۹۸؛ جادوگری ۹۸۳؛ آشنایی، سابقه، معرفی، اطلاع ۵۲۴، نشر ۵۲۸، گزارش ۵۲۴؛ مهارت ۶۹۴؛ یقین، باور ۴۸۵؛ فرد دانا ◄ دانا ۵۰۰، دانشمند ۴۹۲؛ اندوخته، معلومات، علم ▼

حکمت، دانش عمیق، استادی، دانشمندی، تبحر، احاطه، اشراف، تخصص، دانش اکتسابی، مطالعه؛ مطالعهٔ بی‌ثمر، زیاده‌خوانی، خرخوانی؛ ادیب ◄ دانشمند ۴۹۲؛ عمق دانش

فرهنگ، هنر ۵۱۳، ادبیات ۵۸۹، زبان ۵۵۷؛ تحصیلات، آموزش ۵۳۴، سواد، خودآموزی؛ تمدن ۶۵۴؛ روشنفکری، فرهیختگی، فرزانگی، دانش‌پروری؛ تربیت، ادب ۸۸۴

علم، دانش، علوم طبیعی، علوم تجربی، علوم کاربردی؛ تئوری، فرضیه، نظریه، تصور ۵۱۲؛ مبانی نظری؛ اندوخته، تجربه، معلومات، اطلاعات، دانستنی‌ها، دانسته‌ها، مایه، دانش، یافته؛ اقوال، شنیده‌ها، دیده‌ها، ملاحظات

نهاد علمی، آکادمی، فرهنگستان، وزارت علوم، موسسهٔ تحقیقاتی، مدرسه ۵۳۹

[صفت] **دانا**، دانشمند، بخرد، خردمند ۴۹۸، بادراک، آگاه، آشنا، متوجه ۴۵۵؛ فرزانه، فهیم؛ [صورت اسمی:] ◄ دانا ۵۰۰، دانشمند ۴۹۲؛ مطّلع ۵۲۴، مجرب ۴۶۱، خبره ۶۹۴

آموزش‌دیده، باسواد، بامعلومات، تحصیلکرده، درس‌خوانده، بافرهنگ، روشنفکر، فرهیخته، فهمیده، پرمایه، مایه‌دار؛ توجیه‌شده، آموخته؛ باصفت، باز، مدرسه‌رفته؛ دانش‌پرور، معارف‌پرور؛ حسابی

دانسته {۱، [موضوعِ دانش]}، معلوم، بدیهی، مسلم، قطعی ۴۷۳، بلاشک ۴۷۳، شنیده، آموخته، دیده‌شده، شناخته‌شده، آشنا، جاافتاده، مشهور ۸۶۶، معروف ۵۲۸، منتشرشده، چاپ‌شده ۵۸۷؛ مرسوم ۶۱۰، عام ۷۹؛ به‌یادمانده ۵۰۵، قابل درک ۵۱۶؛ عرفی، سنتی ۱۲۸

دانسته {۲، [قید]}، بادانایی و درایت، عالمانه، عالماً، باعلم‌به، عمیقاً، عمیق، آگاهانه ۴۴۷

[فعل] **دانستن**، شناختن، سراغ داشتن، اطلاع داشتن، مطلع بودن ۵۲۴، واقف بودن؛ آگاهی داشتن، سررشته داشتن، احاطه داشتن، بصیرت داشتن؛ آگاه شدن، آگاهی یافتن، یافتن، مطلع شدن ۵۲۴

شناخته بودن، بدیهی بودن، مسلّم بودن، معروف بودن، معروف حضور بودن⊘، معرف حضور بودن، آشنا بودن؛ دیده شدن، شنیده شدن؛ درمعرض دیدعموم بودن

□ **دانشمند ۴۹۲، هوش ۴۹۸، حافظه ۵۰۵، اطلاع ۵۲۴، یادگیری ۵۳۶، زبان ۵۵۷، مهارت ۶۹۴، زیرکی ۶۹۸**

۴۹۱ جهل . نادانی

[اسم] **جهل**، نادانی، ناآگاهی، ناآشنایی، غفلت، بی‌خبری، بی‌حسی فیزیکی ۳۷۵؛ حماقت ۴۹۹، کوری ۴۳۹؛ عدم مهارت ۶۹۵، خامی ۶۹۹؛ بت‌پرستی ۹۸۲؛ فرد جاهل ◄ نادان ۵۰۱، جاهل ۴۹۳

چیزناشناخته، مجهولات، زمان باستان ۱۲۵، راز ۵۳۰، معما ۵۳۰، بی‌نامی ۵۶۲؛ بشقاب‌پرنده، یوفو

دانش سطحی، دانش خام، آشنایی، آشنایی سطحی، کنایه ۵۲۴؛ خرافات؛ خطا ۴۹۵، اشتباه ۴۹۵؛ مدرک‌گرایی، تظاهر ۸۵۰؛ کم عمقی ۲۱۲؛ بچه‌مکتبی، جاهل ۴۹۳

[صفت] **نادان**، جاهل، ناآگاه، بی‌خبر، بی‌اطلاع، نامطمئن ۴۷۴، قاطی؛ ناشی ۶۹۵، معصوم، بی‌گناه ۹۳۵، بی‌تزویر ۶۹۹؛ بت‌پرست ۹۸۲؛ احمق، بی‌فکر ۴۵۰، کودن ۴۹۹، ابله ۴۹۹؛ بی‌مغز، بی‌عقل، سبک، پوچ‌مغز، محجور، تهی‌مغز، بی‌شعور ۴۴۸، بی‌احساس ۳۷۵؛ فرد جاهل ◄ نادان ۵۰۱، جاهل ۴۹۳

نیاموخته، بی‌سواد، ناآشنا، ناآگاه، بی‌اطلاع ۵۲۵، تحصیل‌نکرده؛ غافل، تاریک‌دل، گمراه، تاریک‌اندیش، بداندیش، متعصب ۴۸۱

ناشناخته، مجهول، نشنیده، ندیده، نامرئی، ناپیدا ۴۴۴، ناگفته ۵۲۳، سرّی ۵۳۰، پوشیده، مخفی ۵۲۵، نهفته ۵۲۳؛ ناآشنا، ناشناس ۵۶۲، مستعار ۵۶۲؛

سطحی [دانش]، عوامانه، خرافاتی؛ [فرد] غیرمتخصص، زبان‌باز، متظاهر ۸۵۰، دارای اداواصول ۸۵۰؛ نپخته، نسنجیده، هوایی، خام؛ کم عمق ۲۱۲
[فعل] **ندانستن**، دانش سطحی داشتن، الف‌را ازبا(ب) نشناختن، بی‌سواد بودن، مسائل ساده‌را تشخیص ندادن، نفهمیدن ۵۱۷؛ سطحی بودن، خرافاتی بودن؛ حدس زدن، فرض کردن ۵۱۲؛ مهارت نداشتن، ماهر نبودن ۶۹۵؛ تمیز ندادن ۴۶۴
قابل فهم نبودن ۵۱۷؛ معین نبودن ۴۷۴
□ **جاهل ۴۹۳، حماقت ۴۹۹، عدم مهارت ۶۹۵**

۴۹۲ دانشمند

[اسم] **دانشمند**، عالِم، فاضل، ادیب، علامه، مجتهد، فقیه، فرزانه؛ استاد، پروفسور، آموزگار ۵۳۷؛ دکتر، دبیر؛ دانشجو، طلبه، شاگرد ۵۳۸؛ فارغ‌التحصیل؛ حرفه‌ای، متخصص؛ ادبا، اساتید، علما، عقلا، فسیل ۱۲۵؛ [صورت صفتی:] بخرد، فهیم ◄ دانا ۴۹۰، آموخته ۴۹۰
روشنفکر، دانشگاهی، تحصیل‌کرده؛ انتلکتوئل، آزاداندیش، آزادفکر، لیبرال، بامدارا ۷۳۶
صاحب‌نظر، مطّلع ۵۲۴، آگاه، ایدئولوگ، نظریه‌پرداز، تئوریسین ۵۱۲، خبره ۶۹۴، افراد بصیر، اهل ذوق، باذوق ۶۹۴؛ دوستدار، کلکسیونر، آدم خوش‌سلیقه ۸۴۶؛ مستشرق، باستان شناس ۱۲۵؛ آدم شیفته ۵۰۴؛ آگاهان سیاسی، منابع آگاه؛ معنی‌شناس؛ [صورت صفتی ◄ متوجه ۴۵۵، دانا ۴۹۰، مطّلع ۵۲۴]
□ **دانش ۴۹۰، دانا ۵۰۰، یادگیری ۵۳۶**

۴۹۳ جاهل

[اسم] **جاهل**، عامی، بی‌سواد، آدم نادان ۵۰۱؛ داش‌مشدی، بزن‌بهادر، یکه‌بزن؛ نژادپرست ◄ متعصب ۴۸۱، کوته‌فکر ۴۸۱؛ آدم بی‌ذوق ۸۴۷، ببو ۵۰۱؛ عامه؛ نوآموز ۵۳۸، آدم ساده ۵۴۴؛ [صورت صفتی:] ناآگاه، غافل، بی‌بصیرت، پرت، بی‌خرد، بی‌دانش، خرفت، کم‌سواد، خرافاتی، ◄ نادان ۴۹۱، نیاموخته ۴۹۱
□ **جهل ۴۹۱، نادان ۵۰۱**

۴۹۴ حقیقت

[اسم] **حقیقت**، راستی، درستی، صدق، صحت ▼، واقع، واقع امر، واقعیت ۱، وجود ۱، اصالت ▼، قاعدهٔ کلی، اصل ۴۹۶؛ انسجام منطقی، منطق ◄ شناخت‌شناسی ۴۴۹؛ درستی، راستگویی ۵۴۰؛ راست‌نمایی، احتمال ۴۷۱؛ حقیقت محض؛ ماهیت، ذات ۱
اصالت، اعتبار، سندیت، وثوق، قوت قانونی؛ خلوص ۴۴، یکسانی ۱۳، نوآوری ۲۱
صحت، درستی، واقعیت، دقت؛ تصحیح، صحیح کردن، غلط‌گیری

[صفت] **راست**، درست، صحیح ▼، صواب، مضبوط
اصلی، حقیقی، واقعی ۱؛ اساسی، بنیادی ۱۵۶، عمده، مهم ۶۳۸، ذاتی ۵؛ اصل کاری؛ اصلیه
صحیح، دقیق، کامل (تکمیل) ۵۴؛ بی‌عیب ۶۴۶، کامل (دارای کمال) ۶۴۶، سالم، دست‌نخورده ۵۲؛ حساس، باریک‌تر ازمو
[فعل] **درست بودن**، صحت داشتن، راست بودن، واقعیت داشتن، دقیق بودن، معتبر بودن، اعتبار داشتن، مورد وثوق بودن، اصیل بودن، اصالت داشتن، اصل بودن؛ ثابت کردن، دلیل آوردن ۴۶۶، اثبات کردن ۴۷۸؛ به‌حقیقت دست یافتن، کشف کردن ۴۸۴؛ تصحیح کردن؛ گنجیدن
[قید] **واقعاً**، حقیقتاً، به‌راستی، جداً، حقاً، خداوکیلی، اللهوکیلی، الحق‌والانصاف، الحق، دراصل، درحقیقت، درواقع، یعنی، راستِ حسینی
□ **هستی ۱، نوآوری ۲۱، راستگویی ۵۴۰**

۴۹۵ خطا

[اسم] **خطا**، اشتباه ▼، غلط، نادرستی، سقم، ناصوابی، خلاف؛ باطل، بطالت، امرمحال ۴۹۷؛ ناواقع بودن، نابودی ۲، عدم ۲؛ دوری ازحقیقت، انحراف ۲۸۲؛ خطای منطقی، تناقض، تناقض درونی، سفسطه ۴۷۷؛ خطای اعتقادی، بی‌ایمانی، بدعت ۹۷۷، خرافات، جهل ۴۹۱؛ استعداد اشتباه کردن، جایزالخطا بودن، سوء قضاوت، عدم تشخیص ۴۸۱؛ خطای ذهنی، ذهنیت، پیشداوری، تفسیر غلط ۵۲۱؛ خطای حافظه، فراموشی ۵۰۶؛ خطای باصره ۴۴۰؛ دروغ، کذب، سقم، دروغگویی ۵۴۱؛ اغوا، گمراه کردن، ازراه به‌دربردن، بدآموزی ۵۳۵، فاسد کردن ۹۵۱؛ گمراهی، بی‌تقوایی ۹۸۰؛ تخلف، بزه ۹۳۶؛ بطلان، ابطال ۴۷۹

اشتباه، خبط، سهو، لغزش، غلط؛ حرکت غلط، سوء قضاوت، عدم تشخیص ۴۸۱؛ خرابکاری، سرهم‌بندی ۶۹۵، عدم مهارت ۶۹۵؛ اشتباه لپی، نشانی غلط، آدم عوضی، اشتباه فاحش، سه، شکست ۷۲۸، گام اشتباه؛ پیشداوری ۴۸۱؛ خطا ▲، گناه [◀ بزه ۹۳۶]؛ اغلاط

نامیزانی، نادرستی، نادقیقی، عدم دقت؛ کلی‌گویی، عمومیت ۷۹؛ بی‌دقتی، غفلت ۴۵۸

[صفت] **غلط**، نادرست، اشتباه، ناراست، خطا، باطل، ناروا، ناصواب؛ مغلوط؛ غلط دستوری ۵۶۵؛ دروغین، غیرواقعی، غیرموجود ۲

اشتباهی، اشتباه گرفته، نادرست، عوضی، قلابی ۵۴۲، غیرواقعی ۲؛ دارای اشتباه، مغلوط؛ سهوی، عمدی؛ غلط‌انداز، فریبنده ۵۴۲؛ فریفته، گمراه‌شده ◀ دراشتباه ۴۸۱، نیاموخته ۴۹۱؛ شیاد ۵۴۲

نامیزان، غیردقیق، نادرست، ناصحیح؛ جامع، کلی، عام ۷۹؛ سمبل‌شده ۶۹۵؛ لَنگ، نامتعادل، تنظیم نشده، ناکوک، نامرتب، ناهماهنگ

[فعل] **خطا کردن**، اشتباه کردن، دچار اشتباه شدن، درست نفهمیدن، بد تعبیرکردن ۵۲۱، بد فهمیدن، امر به(بر) کسی مشتبه شدن، اشتباه فهمیدن، نفهمیدن ۵۱۷؛ دچار خطا و اشتباه شدن، منحرف شدن، لغزیدن ◀ بی‌تقوا بودن ۹۸۰، گناهکار بودن ۹۳۶، بدعت کردن ۹۷۷، منحرف شدن ۲۸۲؛ اشتباه درآمدن، اشتباه شدن

گاف کردن، اشتباه لپی کردن، دسته‌گل به‌آب دادن، دست‌وپاچلفتی بودن ۶۹۵؛ نتیجه ندادن ۷۲۸، شکست خوردن ۷۲۸؛ درست نفهمیدن، بد تعبیر کردن ۵۲۱؛ اشتباهی گرفتن، اشتباه گرفتن

گمراه کردن، به‌غلط انداختن، به‌اشتباه انداختن، القای شبهه (شبهات) کردن، بدآموزی کردن ۵۳۵، فریب دادن ۵۴۲، دروغ گفتن ۵۴۱؛ چاپلوسی کردن ۹۲۵

[قید] **اشتباهاً**، سهواً، اشتباهی، به‌خطا، ازروی لغزش

☐ **عدم تشخیص ۴۸۱، سوء تعبیر ۵۲۱، دروغگویی ۵۴۱، فریب ۵۴۲، غیرحقیقت ۵۴۳، غلط دستوری ۵۶۵، ناشیگری ۶۹۵**

۴۹۶ اصل . قاعدهٔ کلی

[اسم] **اصل**، قاعدهٔ کلی، حُکم، اصل بدیهی، گفته، ضرب‌المثل، گفتهٔ بزرگان، کلمات قصار، کلام موجز، مَثَل، سنت، فتوا؛ امثال‌وحِکَم؛ اصول اولیه، معلومات مقدماتی ◀ آمادگی ۶۶۹؛ قانون ۹۵۳، فرمول، احکام، حُکم ۷۳۷، قاعده ۸۱

اصل موضوعه، اصل موضوع، اصول، مبادی، مقدمات، فرض، فرضیه، قضیه ◀ مناظره ۴۷۵؛ اصل اقلیدس، اصل متعارفی، اصل مسلم ۴۷۵؛ قانون ۹۵۳، فرمول

[صفت] **پرمغز**، پرمعنا، موجز ۵۶۹، مختصر، قصار، نغز، لُبّ لباب، اندرزآمیز، خردمندانه؛ معماگونه ۵۱۷؛ بدیهی، کلیشه، مرسوم ۶۱۰؛ واجب ۶۹۳؛ خردمند ۴۹۸، ظریف طبع ۸۳۹

☐ **استدلال ۴۷۵، فریضه ۶۹۳**

۴۹۷ امر محال

[اسم] **امر محال**، بطلان، عبث، پوچی، بیهودگی، بطالت؛ حرف نامربوط، حرف مزخرف، یاوه، مهمل، سفسطه ۴۷۷؛ یاوه‌گویی، بیهوده‌گویی، مسخرگی ۸۴۹؛ عبث بودن؛ بی‌مناسبتی، بی‌جایی، بی‌موردی، فقدان ارتباط ۱۰؛ منطق غلط، سفسطه ۴۷۷، حماقت ۴۹۹؛ بیهودگی، بی‌فایده بودن ۶۴۱، بی‌معنایی ۵۱۵؛ اغراق ۵۴۶؛ خطا ۴۹۵؛ معما ۵۳۰؛ اجتماع نقیضین، پارادُکس، متناقض‌نما

[صفت] **نامعقول**، محال، غیرمنطقی ۴۷۷، باطل، مضحک، مزخرف، لاطائل، نابه‌جا، بی‌مورد، بی‌جا، ناحساب، بدون معنی، بی‌معنی ۵۱۵؛ پوچ، عبث؛ ناموجه، باطل ۴۷۹؛ متناقض ۴۷۷؛ غیرممکن ۴۷۰

[فعل] **احمقانه بودن**، محال بودن، عبث بودن، باطل بودن

☐ **ناسازگاری ۲۵، عدم امکان ۴۷۰، حماقت ۴۹۹، بی‌معنایی ۵۱۵، ناشیگری ۶۹۵، مسخرگی ۸۴۹**

۴۹۸ هوش . فراست

[اسم] **فراست**، قدرت تفکر، هوش، سرعت انتقال، تیزهوشی، زیرکی، ذکاوت، کیاست، درایت، آگاهی، بینش، بصیرت ▼، خِرَد ▼، فرزانگی، هوشمندی، فطانت، استعداد، ذوق ۶۹۴؛ زیرکی ۶۹۸؛ شعور ۴۴۷؛ ضریب هوشی، بهرهٔ هوشی، آی‌کیو

بصیرت، قضاوت، شناسایی، بینش، دید، آینده‌نگری ۵۱۰، قوهٔ تمیز ۴۶۳، زیرکی ۶۹۸؛ دانایی، آگاهی، اعلمیت، خرد ▼، بصر، عرفان ۹۹۱؛ لُب؛ اندیشه دقیق و عمیق، تدبر، تعمق ◀ توجه ۴۵۵؛ درخود فرورفتن، مطالعه ۵۳۶، پرسش ۴۵۹، ادراک ۴۴۹

خرَد، حکمت، عقل، فهم، فهم و کمال، عمق اندیشه، اندیشه ۴۴۹، دانش ۴۹۰؛ اعلمیت، تعمق، تلاش ذهنی

[صفت] **باهوش**، تیزهوش، سریع‌الانتقال، زیرک، هوشیار، اژیر، زرنگ، تندذهن، نابغه، دانا، فهیم، چیزفهم، هوشمند، بخرد، باذکاوت، داهی؛ مکار، زیرک ۶۹۸؛ دارای سلامت عقل، فهمیده، رشید، عاقل ۵۰۲؛ آدم، شیطان، آتش‌پاره، نادره، ناقلا، بینا، عقل‌رس، مستعد؛ ذکی

خردمند، فرزانه، حکیم، دانشمند، دانا، عالِم؛ اعلم، عمیق، عاقله؛ پاکیزه‌رای، فرخنده‌رای، نکورای

[فعل] **باهوش بودن**، ذکاوت داشتن، عاقل بودن ۵۰۲، خردمند بودن، عقل خود را به کاربردن، حاضرجواب بودن، تیزبودن، ذکاوت نشان دادن؛ درخشیدن، دانستن ۴۹۰، خوب بودن ۶۴۴؛ بصیرت داشتن، آینده‌نگر بودن ۵۱۰، محتاط بودن ۸۵۸؛ فهمیدن ۵۱۶، دیدن ۴۳۸؛ فرق گذاشتن، تمیز دادن ۴۶۳؛ معقول بودن ۴۷۵، برنامه‌ریزی کردن ۶۲۳؛ زیرک بودن ۶۹۸، توبه کردن ۹۳۹

□ **اندیشه ۴۴۹، دانش ۴۹۰، آینده‌نگری ۵۱۰، مهارت ۶۹۴، زیرکی ۶۹۸**

۴۹۹ حماقت

[اسم] **حماقت**، کندذهنی، سبک‌مغزی، کم‌هوشی، بی‌هوشی، فقدان شعور ۴۴۸، دیوانگی ۵۰۳، ناخوشی دماغی ۵۰۳، آی کیو پایین، عقب‌ماندگی؛ تحمیق، احمق دانستن؛ شجاعت احمقانه، بی‌پروایی ۸۵۷

بلاهت، کودنی، عقب ماندگی؛ مسخرگی ۸۴۹؛ پریشانی، پریشانی خیال ۴۵۶، بی‌توجهی ۴۵۶

کودن، کندذهن، عقب‌ماندهٔ ذهنی، خرفت، خنگ ۵۰۱

[صفت] **اَبلَه**، احمق، تهی‌مغز، کم‌هوش، قاصر، نارسا، مغزخرخورده، ببو، بُله؛ مضحک، نامعقول ۴۹۷، مسخره ۸۴۹؛ ساده‌لوح ۵۴۴، خام، بی‌تزویر ۶۹۹، نادان ۴۹۱، معصوم، بی‌گناه ۹۳۵، بچه، بچگانه ۱۳۲؛ سفیه ◀ موسفید ۱۳۱؛ فداکار، دوستدار ۸۸۷، واله، عاشق ۸۸۷، مست ۹۴۹، محجور، محجورعلیه، مجنون ۵۰۳؛ ضعیف‌رأی، سست‌رأی؛ [صورت اسمی:] ◀ خنگ ۵۰۱، ببو ۵۰۱، کودن ▲

بی‌خرد، جاهل، نادان ۴۹۱، غیرمنطقی ۴۷۷، بی‌هوش؛ بی‌سلیقه ۴۶۴؛ کوته‌فکر ۴۸۱؛ عجول ۶۸۰، بی‌پروا ۸۵۷؛ دراشتباه ۴۸۱؛ [صورت اسمی:] ◀ نادان ۵۰۱

[فعل] **احمق بودن**، حماقت کردن

□ **بی‌جوهری ۴، فقدان اندیشه ۴۵۰، زودباوری ۴۸۷، جهل ۴۹۱، امر محال ۴۹۷، دیوانگی ۵۰۳**

۵۰۰ دانا

[اسم] **دانا**، فهمیده، فهیم، خردمند، بزرگ، باسواد، تحصیل کرده، دبیر، فرهیخته، محقق ۴۵۹؛ دانایان، فرهیختگان، خردمندان، اصحاب رای، خبرگان، پیران قوم، بزرگان، اساتید، عقلا، علما، مفاخر، اعلام؛ حکیم، خردمند، عالِم، فاضل، رایزن، دانشمند ۴۹۲، مشاور ۶۹۱، خبره، مهندس، متخصص، شخص کارشناس ۶۹۶، دبیر، آموزگار ۵۳۷؛ ملا، علامه، عالم دینی ۹۷۳، هاتف، اُراکل، سروش ۵۱۱؛ عارف، فیلسوف ۴۴۹، روشنفکر ۴۹۲؛ جادوگر ۹۸۳؛ خداوند رای، اصحاب رای؛ ریش‌سفید، پیر، کدخدا، مرشد، قطب، پیر خرابات، پیر مغان، کاهن، پیر دیر، شخص پیر ۱۳۳؛ نابغه، نادره، مغز، نخبه، فرد مهم ۶۳۸؛ آزاداندیش، آزادفکر؛ [صورت صفتی:] ◀ عاقل ۵۰۲، دانا ۴۹۰، آموخته ۴۹۰

پرمدعا، ناخوانده‌ملا، متکبر ۸۷۳، مغرور ۸۷۱، فضول، نخودهرآش، بوالفضول؛ [صورت صفتی:] پرافاده، افاده‌دار، پرادعا، خودستا، گنده‌دماغ

□ **پیر ۱۳۳، دانشمند ۴۹۲، پیش بینی ۵۱۱، آموزگار ۵۳۷**

۵۰۱ نادان

[اسم] **نادان**، فردِ نادان، بی‌سواد، عامی، بی‌شعور، دلقک، خر، نفهم، نافهم؛ ناآگاه، غافل، بی‌معرفت، بی‌دانش، بی‌بصیرت، پَرت، جاهل ۴۹۳؛ بی‌اطلاع، بی‌خبر، ازدنیابی‌خبر، ناوارد، ناآشنا، ندانم‌کار؛ تازه‌کار، مبتدی، ناآزموده، نوپیشه، نوآموز ۵۳۸؛ [صورت صفتی:] نادان ۴۹۳، بی‌خرد ۴۹۹

ببو، ساده‌لوح، بیغ، ابله، احمق، خام، ساده، دنگ، گول، پپه، پخمه

آدم خنگ، کودن، بی‌کله، سفیه، بی‌شعور، الاغ، خرفت، هالو، بی‌عقل، گول، نفهم، تعطیل؛ کندذهن، عقب‌مانده، کم‌عقل، کم‌هوش، دیرفهم، ناقص‌العقل، عقب‌افتاده؛ ازگل، الدنگ؛ [صورت صفتی:] اَبلَه ۴۹۹

□ **ناسازگاری ۲۵، جاهل ۴۹۳، دیوانه ۵۰۴**

۵۰۲ عقل . سلامت عقل

[اسم] **عقل**، سلامت عقل، عقل سلیم، معقول بودن، هشیاری، هوشیاری، شفافیت فکر؛ حزم، احتیاط ۸۵۸؛ ذکاوت، هوش، فراست ۴۹۸؛ عقل، بالاخانه، مغز، سَر ۲۱۳، فکر، اندیشه ۴۴۹؛ هوشمندی، دانایی، دانش ۴۹۰؛ تعقل، استدلال ۴۷۵؛ مرجع نظردهنده ۴۸۰

[صفت] **عاقل**، هوشیار، سالم، معقول، دارای سلامت عقل، عاقله، عقل‌رس، رشید؛ فهمیده، آدم‌حسابی، بخرد، هوشمند، باهوش ۴۹۸؛ بیدار، هشیار، زرنگ، متوجه ۴۵۵، دارای فعالیت ۶۷۸؛ خداوند رای، خردمند ۴۹۸؛ به‌هنجار، متعادل

[فعل] **عاقل بودن**، عقل سالم داشتن، موقر بودن، متین بودن، باهوش بودن ۴۹۸

عاقل شدن، به‌خود آمدن، سر عقل آمدن، بالغ شدن ۱۳۴

سر عقل آوردن، هشیار کردن، به‌هوش آوردن، کسی‌را به‌خود آوردن، آگاه کردن؛ درس دادن، آموختن؛ درمان کردن، روان کسی‌را درمان کردن، روانکاوی کردن

□ **قابلیت درک ۵۱۶**

۵۰۳ دیوانگی

[اسم] **دیوانگی**، عقل‌باختگی، سفاهت، شوریدگی ▼، ناخوشی دماغی ▼، جنون ▼؛ عشق ۸۸۷؛ سفاهت، حماقت ۴۹۹؛ روانکاوی، روانشناسی ۴۴۷؛ روان‌درمانی، درمان ۶۵۸؛ دیوانه‌بازی؛ فرد دیوانه ◀ دیوانه ۵۰۴؛ روانکاو ◀ پزشک ۶۵۸؛ مواد توهم‌زا ◀ مواد مخدر ۶۵۸

ناخوشی دماغی، بیماری روانی، آشفتگی شخصیتی، اختلال اعصاب، ناهنجاری (اختلال) روانی، هیستری، ناآرامی درونی، حیرانی، نورِز، نوروز، روان‌نژندی؛ خبط دماغ؛ فوبیا، پارانویا، یادگارخواهی، شیزوفرنی، اسکیزوفرنی، افسردگی، سرخوردگی؛ وسواس، دودلی، مالیخولیا، ملانکولی، تردید، شبهه، شک، قلق؛ اضطراب، بی‌تابی، بی‌قراری،

جنون، مانیا، بزرگ‌بینی

شوریدگی، شیدایی، شیفتگی، مجذوبیت، عشق مفرط، خشم زیاد، آشفتگی، وجد، هذیان، سرسام، اشتعال، تحیر، حیرانی؛ پریشانی، اختلال حواس، گیجی، وقفهٔ ذهنی، سرگشتگی؛ خلسه

غریب بودن، آنرمال بودن ۸۴، هوس ۶۰۴، وسواس، عدم تعادل روانی ◀ جبهه گیری ۴۸۱

تیمارستان، دیوانه‌خانه، بیمارستان روانی، دارالمجانین، کلینیک روانی، بیمارستان ۶۵۸

[صفت] **مجنون**، دیوانه، روانی، بیخود؛ زنجیری، هار؛ خُل، چِل، آغ‌وداغ، کم‌عقل؛ مخبط؛ وسواسی، مالیخولیایی، مردد، نامصمم، دودل؛ عقب‌افتاده، عقب‌مانده، مختل‌المشاعر، فاقد قوه تمییز کامل، نیمه‌مسئول؛ پارانوید، شیزوفرنیک، واخورده؛ آنرمال، غیرطبیعی ۸۴؛ [صورت اسمی:] ◀ دیوانه ۵۰۴

گیج، سرگشته، خیره، حواس‌پرت، مَنگ، پریشان، آشفته، سراسیمه، تهییج‌شده، ناراحت؛ مضطرب، مشوش، آشفته‌خاطر، آشفته‌حال، پراکنده، دلواپس، بی‌تاب، بی‌قرار، برآشفته، هیجان‌زده؛ آش‌ولاش، ویران؛ نابه‌هنجار، نامتعادل، روانی، مختل، دارای اختلال، ناآرام، عصبی، پرخاشگر، ناسازگار، ناراحت؛ ویج، گیج‌وگول؛ غصه‌خور، ماتم‌زده، پریشان‌احوال

شوریده، ازخودبیخود، نشئه، بیهوش، درحالت خلسه، شیفته، شیدا، واله، مدهوش، حیران، سرگشته، بی‌خبرازخود، مشتعل، ملتهب، مسحور، مجذوب

[فعل] **دیوانه بودن**، جنون داشتن، خل بودن، وسواس داشتن، وسواسی بودن، سفیه بودن، احمق بودن ۴۹۹؛ آسمان‌را سیر کردن، بالاخانه‌را اجاره دادن

دیوانه شدن، عقل خودرا ازدست دادن، بیخود شدن، ازخود بیخود شدن، عصبانی شدن ۸۹۱؛ آشفتن، پریشان شدن، به‌هیجان آمدن، ازجا دررفتن؛ خشم گرفتن، غضب کردن، عصبانی شدن ۸۹۱؛ سربه‌کوه و بیابان گذاشتن؛ آفتاب به‌کلهٔ (مخ، ملاجِ) کسی خوردن، اعصابش خرد (داغان) شدن (بودن)؛ به‌امان آمدن، بی‌تاب‌وطاقت شدن، به‌ستوه آمدن

دیوانه کردن، تهییج کردن ۸۲۱، عصبانی کردن ۸۹۱، دست انداختن ۵۴۲؛ امان کسی را بریدن، بی‌طاقت و مستأصل کردن

[قید] **جنون‌آمیز**، دیوانه‌وار، شوریده‌وار، مجنون‌وار، دیوانه‌وش؛ بابی‌قراری، ناآرام

□ **حماقت ۴۹۹، بیماری ۶۵۱**

۵۰۴ دیوانه

[اسم] **دیوانه**، مجنون، خُل، روانی؛ دیوانهٔ زنجیری؛ بیمار روانی؛ مجانین؛ [صورت صفتی ◀] مجنون ۵۰۳

افراطی، تندرو، رادیکال، متعصب ۴۸۱، غیور، دوآتشه، قاطی، عوضی؛ هوس‌باز، بلهوس، منحرف؛ بنیادگرا، ایده‌آلیست، آرمان‌گرا؛ رؤیایی، آدم رؤیایی ۵۱۳، دُن‌کیشوت، مضحکه ۸۵۱؛ عاصی ۸۴

شیفته، فرد شیفته، مشتاق، مجذوب، هواخواه، متعصب، غیور، معتاد، فدایی، مخلص، آدم خودرأی ۶۰۲؛ پشتیبان ۷۰۷، خوش‌سلیقه ۸۴۶، صاحب‌نظر ۴۹۲

□ **نادان ۵۰۱، تخیل ۵۱۳، سرسختی ۶۰۲**

۵۰۵ حافظه

[اسم] **حافظه**، خاطر، یاد، بَر؛ مشاعر؛ سابقهٔ ذهنی، ذهن، حافظهٔ تصویری، حافظهٔ قومی، اذهان؛ حفظ، ضبط، ابقا؛ محفوظات، به‌یادمانده‌ها، خاطرات ◄ یادآوری ▼؛ پس‌زمینه، الگو ۸۳

یادآوری، استفاده ازحافظه، خاطره، تداعی، یادکرد، خطور، ذکر، تذکر، تذکار، تکرار ۱۰۶؛ آشنایی؛ حفظ، حفظ کردن، ازبرکردن، یادگیری ۵۳۶؛ یادِ گذشته، مرور خاطرات، فلاش‌بک، دژاوو، نوستالژی، تأسف ۸۳۰؛ خاطرات، تاریخ، تاریخچه، وقایع‌نگاری ۱۱۷، روایت ۵۹۰، زندگینامه ۵۹۰؛ شهرت ۸۶۶، بدنامی ۸۶۷، نکونامی، خوش‌نامی ۸۶۶؛ مطلب مهم ۶۳۸؛ گوشزد، تذکر، خاطرنشان، اخطار ۶۶۴، توبیخ ۹۲۴

یادبود، یادداشت، تجلیل، نگهداشت، نگاه‌داشت ۸۷۶؛ سوقات، سوقاتی ◄ هدیه ۷۸۱؛ آثار، بازمانده، مدال، یادگار ۵۴۸، بنای یادبود ۵۴۸؛ نُت، یادداشت، تذکاریه، نوشته ۵۸۶؛ یادگاری، گرافیتی؛ دفترچه خاطرات، تقویم ۱۱۷، سررسیدنامه، آلبوم (عکس)؛ نکته، کنایه ۵۲۴؛ آش پشت پا؛ سوابق، سابقه، پیشینه ۵۴۸

علم حافظه، بانک اطلاعاتی، پایگاه اطلاعاتی، پایگاه داده‌ها، دادگان، انبار ۶۳۲؛ نسخهٔ پشتیبانی

[صفت] **به‌یادمانده**، محفوظ، ازیادنرفته، به‌خاطرمانده، آشنا، فراموش‌نشده، زنده‌یاد؛ یادداشت شده، به‌خاطرسپرده؛ تازه، جایش خالی، به‌یادماندنی، خاطره‌انگیز، فراموش‌نشدنی، دراذهان، قابل توجه ۶۳۸؛ پاک‌نشدنی، ریشه‌دار، تاریخی؛ حفظ‌شده، ازبر، ازبرشده، دانسته ۴۹۰؛ حفظی

به‌یاد، متذکر، متعرض، گوینده، یادآوری‌کننده، یادآور؛ وفادار ◄ وفاداری ۷۳۹؛ به‌یاد آرنده

خاطره‌انگیز، یادآور، به‌یادآورنده، یادآوری‌کننده، نوستالژیک، خاطره‌آمیز، به‌یادانداززنده

[فعل] **به‌یادماندن**، به‌جا آوردن، تشخیص دادن، شناختن، آشنا بودن، دانستن ۴۹۰؛ به‌یاد داشتن، اظهار آشنایی کردن، فراموش نکردن، نگهداشتن ۷۷۸؛ حفظ کردن ▼، ازبردانستن، به‌یاد بودن، مراعات کردن، توجه کردن ۴۵۵

مرور کردن، وقایع (خاطرات خود) را مرور کردن، به‌گذشته نگریستن، به‌قبل نگریستن ۱۲۵

به‌یاد آوردن، به‌فکر انداختن، به‌خاطر آوردن، خطور کردن ۴۴۹؛ آشنایی دادن، نام بردن ازکسی (چیزی)، یاد کردن، اطلاع دادن ۵۲۴؛ آشنا بودن؛ الهام شدن، رسیدن فکری به‌ذهن کسی، به‌خاطر آوردن؛ به کنایه گفتن ۵۲۴؛ یادآوری کردن، خاطرنشان (گوشزد) کردن، اخطار دادن ۶۶۴

حفظ کردن، ازبَر کردن (شدن)، به‌خاطر سپردن، به‌حافظه (به‌یاد) سپردن، بَر کردن، یادداشت کردن، طوطی‌وار یاد گرفتن، یاد گرفتن ۵۳۶؛ به‌خیال سپردن

زنده‌یاد ماندن، درياد ماندن، اثر باقی گذاشتن، نکونام بودن، باقی گذاشتن، بقا داشتن، به‌جا گذاشتن، یادگار گذاشتن، یادگار ماندن

[قید] **جایش خالی**، خدا بیامرزدش

□ **دانش ۴۹۰، پیشینه ۵۴۸**

۵۰۶ فراموشی

[اسم] **فراموشی**، نسیان، کم‌حافظگی، بی‌خبری، شوریدگی ۵۰۳؛ نمک‌نشناسی ۹۰۸؛ لغزش حافظه؛ آلزایمر، دیمنشا؛ یادزدودگی

اغماض، چشم‌پوشی ۶۲۱، بخشش، بخشش عمومی، عفو ۹۰۹

استرحام ◄ پوزش ۹۴۱

[صفت] **فراموش‌شده**، فراموش، ازیادرفته، ازخاطر محوشده؛ متروک ۷۷۹، رهاشده، واگذارده ۷۷۹، مدفون ۳۶۴؛ گمنام، بی‌نام، ناشناس ۵۶۲؛ مورد بی‌توجهی، واگذاشته ۴۵۸، قدرندانسته ۹۰۸، مسکوت، ناگفته ۵۲۳؛ جاافتاده، ازقلم‌افتاده، محذوف، توجه‌نشده، بررسی‌نشده، راکد، معلق، معوق

فراموشکار، کم‌حافظه، کم‌هوش، غافل ۴۵۸، حواس‌پرت ۴۵۶، بی‌توجه ۴۵۶؛ عفو شده ۹۰۹، بخشنده ۹۰۹؛ وظیفه‌نشناس ۹۱۸، نمک نشناس ۹۰۸؛ ناسی

زودفراموش‌شونده، فرّار

[فعل] **فراموش کردن**، ازیاد بردن، ازخاطر بردن، ازخاطره زدودن، بخشیدن ۹۰۹، ازگذشته بریدن، محو کردن ۵۵۰؛ غفلت کردن، ملتفت نشدن، نادیده گذشتن، بی‌توجه بودن ۴۵۶؛ فراموش کردن نام خود

فراموش شدن، باد خوردن، حواس‌را پرت کردن ۴۵۶، توجه‌را جلب نکردن ۴۵۶

□ **خارج اززمان خود ۱۱۸، بی‌توجهی ۴۵۶، امحا ۵۵۰، حق‌نشناسی ۹۰۸**

۵۰۷ انتظار

[اسم] **انتظار**، چشمداشت، توقع، امیدواری، دلگرمی، اطمینان؛ توجه ۴۵۵؛ نیت، قصد ۶۱۷؛ خوش‌بینی، سرحالی ۸۳۳؛ شوق، اشتیاق، آرزومندی، مِیل ۸۵۹، آرزو ۸۵۲، امید ۸۵۲؛ معطلی، تعلیق، بلاتکلیفی، بی‌تکلیفی، تردید ۴۷۴، ترس ۸۵۴، نگرانی ۸۲۵، نومیدی ۸۵۳؛ احتمال ۴۷۱، تخمین ۴۸۰، پیش بینی ۵۱۱، امکان ۴۶۹؛ جبر ۵۹۶، معمول، عرف ۶۱۰؛ نامرادی ۵۰۹

[صفت] **منتظر**، متوقع، آرزومند، امیدوار ۸۵۲؛ مترصد، معطل، بلاتکلیف، نگران، دلواپس؛ آماده به‌خدمت، منتظر خدمت؛ متوقع، پرتوقع

مورد انتظار، معمول، پیش‌بینی‌شده، آینده، درشُرُف‌وقوع ۱۵۵، مقصود

[فعل] **انتظار داشتن**، تعجب نکردن ۸۶۵، احتمال دادن ۴۷۱، آینده‌نگر بودن ۵۱۰؛ مطمئن بودن ۴۷۳؛ دلسرد / مأیوس شدن ۵۰۹؛ حدس زدن، برآورد کردن ۴۸۰؛ قصد کردن ۶۱۷

منتظر بودن، صبرکردن ۱۳۶، صف بستن، درشرف وقوع بودن ۱۵۵؛ امید وصال دادن، میل داشتن ۸۵۹

□ **آینده ۱۲۴، احتمال ۴۷۱، آینده‌نگری ۵۱۰، پیش‌بینی ۵۱۱**

۵۰۸ عدم انتظار

[اسم] **عدم انتظار**، تسلیم، نومیدی ۸۵۳، عدم احتمال ۴۷۲، نامرادی ۵۰۹؛ اسباب تعجب، عمل غافلگیرانه، شبیخون، عمل غیرمنتظره، خبر شگفت‌آور، سورپریز؛ حیرت، شگفت ۸۶۴، برگشتنِ ورق

[صفت] **غیرمنتظره**، غافلگیرانه، ناگهانی، پیش‌بینی‌نشده، سرزده، بعید، نامحتمل ۴۷۲، اعلام‌نشده، ناشناخته ۴۹۱؛ آسمانی؛ تکان‌دهنده، عجیب، شگفت‌آور ۸۶۴

مبهوت، مات، متحیر؛ بی‌تجربه، نیاموخته ۴۹۱، بی‌اطلاع، بی‌خبر، ازهمه‌جابی‌خبر، ازدنیابی‌خبر، نادان ۴۹۱؛ شوکه، متعجب، شگفت‌زده ۸۶۴

[فعل] **انتظار نداشتن**، غافلگیر شدن، ناامید شدن ۸۵۳، آماده نبودن ۶۷۰؛ دلسرد / مأیوس شدن ۵۰۹

متعجب کردن، غافلگیر کردن، مچ‌گیری کردن، شبیخون زدن، بی‌هوا حمله کردن؛ بعید بودن، محتمل نبودن ۴۷۲

[قید] **ناگهان**، یک‌دفعه، دفعتاً، غفلتاً، بغتتاً، ناگاه، به‌ناگاه، ناگهانی، یک‌باره، یکهو، بی‌اطلاع، بدون اطلاع قبلی، غافلگیر، غافلگیرانه، ناغافل، بی‌خبر، بی‌هوا، مثل اجل معلق، سرزده

□ **لحظه ۱۱۶، عدم احتمال ۴۷۲، فقدان آمادگی ۶۷۰، شگفت ۸۶۴**

۵۰۹ نامرادی: برآورده نشدن انتظارات

[اسم] **نامرادی**، ناکامی، برآورده نشدن آرزوها، دلسردی، یأس، دلشکستگی، تأسف ۸۳۰، نومیدی ۸۵۳؛ خبر بد، شوک؛ عدم موفقیت، فلاکت ۷۳۱، خفت ۸۷۲، درماندگی ۷۲۸؛ آرزوی دورودراز

[صفت] **ناکام**، دلسرد، نامراد، سرخورده، واخورده، ناموفق ۷۲۸، مأیوس، نومید ۸۵۳، دست‌ازپادرازتر، دلشکسته، افسرده ۸۳۴؛ شکست‌خورده ۷۲۸؛ گله‌مند ۸۲۹، منع‌شده ◀ ممنوع ۷۰۲؛ بی‌نظم، سازمان‌نیافته ۷۳۴؛ نافرجام ◀ ناموفق ۷۲۸

دلسردکننده، مأیوس‌کننده، بی‌فایده ۶۴۱، بی‌نتیجه ۷۲۸، غیر کافی ۶۳۶؛ فریبنده، قلابی ۵۴۲؛ تجهیزنشده ۶۳۶

[فعل] **دلسرد شدن**، مأیوس شدن، بیش‌ازاین انتظار داشتن، قال گذاشته شدن، دست از پا درازتر آمدن، آرزو به(در) دلش ماندن، موفق نشدن ۷۲۸؛ ناکام ماندن، آرزو به‌گور (خاک، قبر) بردن، کم آوردن ۳۰۷

ناکام گذاشتن، ناکام کردن، حاجت و توقع را برنیاوردن، انتظارات را برآورده نکردن، امید کسی را مبدل به‌یأس کردن، دلسرد کردن، سرخورده کردن، قال گذاشتن؛ بی‌نتیجه گذاردن، خنثی کردن، مانع شدن ۷۰۲؛ خیانت کردن، نادرست بودن ۹۳۰؛ مأیوس کردن، نتیجه ندادن ۷۲۸

□ **عدم رضایت ۸۲۹، افسردگی ۸۳۴، نومیدی ۸۵۳**

۵۱۰ آینده‌نگری

[اسم] **آینده‌نگری**، عاقبت‌اندیشی، مآل‌اندیشی، دوراندیشی، انتظار؛ پیش‌بینی ۵۱۱، غیب‌گویی ۵۱۱؛ برنامه‌ریزی ◀ برنامه ۶۲۳؛ بصیرت ۴۹۸، احتیاط ۸۵۸، آمادگی ۶۶۹؛ آخربینی، عاقبت‌نگری، عاقبت‌بینی، روشن‌بینی، ژرف‌بینی

[صفت] **مآل‌اندیش**، عاقبت‌اندیش، آینده‌نگر، دوراندیش، محتاط ۸۵۸، پیغمبرگونه

[فعل] **آینده‌نگر بودن**، به‌عاقبت کار اندیشیدن، احتیاط کردن، محتاط بودن ۸۵۸؛ بااحتیاط جلورفتن، آزمایش کردن ۴۶۱

□ **هوش ۴۹۸، انتظار ۵۰۷، پیش بینی ۵۱۱، آمادگی ۶۶۹**

۵۱۱ پیش‌بینی . فال

[اسم] **پیش‌بینی**، پیش‌گویی، فالگیری، غیب‌گویی ▼؛ الهام، وحی ۹۷۵؛ پیش‌بینی هوا؛ خوش‌یمنی، خوشبختی ۷۳۰، فال ▼؛ نشانهٔ بد، بدیُمنی، بدبختی ۷۳۱؛ خبر، اعلان، نشر ۵۲۸؛ اخطار، علامت خطر ۶۶۵

غیب‌گویی، فالگیری، طالع‌بینی؛ تفأل، استخاره، احکام نجوم؛ قرعه‌کشی ◀ قمار ۶۱۸

فال، نشانه، علامت ۵۴۷؛ قرعه، پشک، اتفاق ۶۱۸؛ فال حافظ، فال قهوه، تارو؛ آمد، آیند، تبرک، اقبال، اوغور (اوقور)، برکت ۱۷۱، میمنت، یُمن، شگون، خوش‌یمنی، خجستگی، فرخندگی، طالع سعد، اقبال نیک؛ نحوست، بدیُمنی، نامبارکی، طالع نحس، بخت شوم؛ نمادگذاری ۵۴۷؛ مژده، نوید، خبرخوش ◀ خبر ۵۲۹

سروش، مشاور، دانا ۵۰۰، پیامبر ۹۷۵؛ جام جم؛ هواشناس

فالگیر، غیبگو، رمال، طالع‌بین، آینه‌بین، جادوگر ۹۸۳، تردست ۵۴۵

[صفت] **پیش‌بینی‌کننده**، پیامبرانه

نحس، شوم، ناخجسته، ناپاک، بداُغور، مشئوم، بدیمن، نامبارک؛ بدبخت ۷۳۱

میمون، خوش‌یمن، مبارک، متبرک، متبرکه، سعد، سعید، انور، عزیز؛ خجسته، فرخنده، همایون؛ همایونی؛ خوشبخت ۷۳۰

[فعل] **پیش‌بینی کردن**، پیش‌گویی کردن، غیب گفتن، ازپیش خبر دادن، به‌علم غیب گفتن؛ حدس زدن، برآورد کردن ۴۸۰

نشانی ازآینده بودن، شگون (آمد، ...) داشتن، طالع یار بودن، امید دادن ۸۵۲، نحوست داشتن، بدیُمن بودن، اخطار دادن ۶۶۴؛ آگهی دادن ۵۲۸، دلالت کردن ۵۴۷

غیب‌گویی کردن، فال گرفتن، فال گشودن؛ استخاره کردن، خوب آمدن، بد آمدن

□ **دانا ۵۰۰، انتظار ۵۰۷، آینده‌نگری ۵۱۰، اتفاق ۶۱۸، جادوگری ۹۸۳، حس ششم ۹۸۴**

باب هفت: **اندیشهٔ خلاق**

۵۱۲ تصور . خاطر

[اسم] **تصور**، فرض، پندار، گمان، حدس ▼، انگاره، ایده ۴۵۱، خیال، تخیل ۵۱۳، ایهام، وهم ۵۱۳، پنداشت، تلقی؛ انگارش، انگاشتن، ایده‌سازی ۵۱۳؛ فرضیه، تئوری، نظریه ◀ علم ۴۹۰؛ تز، قضیه، مسئله، لِم ◀ مناظره ۴۷۵؛ ادعا، وانمود، تظاهر ۸۵۰

حدس، ظن، گمان، انگار، فرض، قیاس؛ برآورد، تخمین ۴۸۰؛ عقیده، نظریه، زعم؛ احتمال ۴۷۱

تئوریسین، نظریه‌پرداز، فرضیه‌نویس، ایدئولوگ، آفریننده، محقق، لاهوتی ۴۷۳، فیلسوف ۴۴۹، صاحب‌نظر ۴۹۲، برنامه‌ریز ۶۲۳؛ متخصص آمار و احتمالات، قمارباز ۶۱۸

[صفت] **فرضی**، خیالی، حدسی، تخمینی ۴۸۰، تقریبی، نزدیک ۲۰۰، متصور، قابل‌تصور، پنداشتنی، انگاشته؛ مجرد، انتزاعی، مفهومی ۴۵۱، تئوریک، اعتباری

مفروض، صغرا و کبرا، مسلّم گرفته‌شده

[فعل] **فرض کردن**، احتمال دادن، انگاردن (انگاشتن)، پنداشتن ۵۱۳، تلقی کردن، طور دیگری دانستن، اعتقاد داشتن، باور داشتن ۴۸۵، دریافتن ۴۷۶، نظر دادن ۴۸۵، مسلّم گرفتن ۴۷۵؛ حدس زدن، گمان کردن، برآورد کردن ۴۸۰؛ نیست انگاشتن، بر یخ نوشتن (نگاشتن) چیزی، کأن‌لم‌یکن دانستن

مطرح کردن، فرضیه طرح کردن، نظریه پرداختن، عرضه کردن ۷۵۹؛ استدلال کردن ۴۷۵، بحث کردن ۴۷۵، مشورت دادن ۶۹۱، گزارش کردن ۵۲۴، اطلاع دادن ۵۲۴

[قید] **فرضاً**، انگار، گویی، پنداری، بالفرض

□ **اندیشه ۴۴۹، ایده ۴۵۱، موضوع ۴۵۲، استدلال ۴۷۵**

۵۱۳ تخیل

[اسم] **تخیل**، قوهٔ تخیل، خلاقیت، نوآوری ۲۱؛ ابتکار، ابداع، خلقت، آفرینش، تولید ۱۶۴؛ خیالبافی، توهم، خیال‌پردازی، مالیخولیا، ناخوشی دماغی ۵۰۳؛ قریحه، استعداد، ذوق ۶۹۴؛ صحنه‌سازی، آرتیست‌بازی، تردستی ۵۴۲؛ خیال خام، خیال واهی؛ تداعی اندیشه، تداعی مفاهیم، تداعی آزاد؛ موجود خیالی: آدم‌آهنی، آدم‌برفی، موجود افسانه‌ای ۹۷۰، شبح ۹۷۰؛ داستان تخیلی، رُمان ۵۹۰؛ پرواز خیال (فکر)

ایده‌سازی، تشکیل مفاهیم، مفهوم‌سازی، مثل‌سازی؛ برداشت، استنباط، نظر، استنباط شخصی، یافته، دیدگاه، زاویهٔ دید ۴۳۸؛ تصور ۵۱۲، رؤیا، اندیشه ۴۴۹؛ تصویر ذهنی، مفهوم، ایده ۴۵۱، انگاره، ادراک ۴۴۹؛ صورت ذهنی، مثال، مثل، مُثُل افلاطونی، شکل ۲۴۳؛ منظر، چشم‌انداز ۴۳۸؛ هوس ۶۰۴

هنر، ادبیات، فرهنگ ۴۹۰، آفرینش، خلقت، آفرینش زیبایی، زیباسازی ۸۴۳، استادی، مهارت ۶۹۴، هنر نقاشی ۵۵۱، هنر تئاتر ۵۹۴، هنرهای تزیینی ۸۴۴؛ هنرمند ۵۵۶؛ هنرکده، هنرستان ۵۳۹؛ آفریده، اثر

وهم، قوهٔ مخیله، خیال، پندار، گمان، تصور ۵۱۲؛ رؤیا، خواب، کابوس، هذیان، احلام؛ خواب‌وخیال، آرزو ۸۵۲؛ توهمات، اوهام، تصورات، خیالات، وهمیات، ایهام؛ بال، بختک، موجود خیالی ▲

آدم رؤیایی، آینده‌نگر، سروش ۵۱۱؛ متوهم، روان‌پریش ◀ پریشانی خیال ۴۵۶؛ ایده‌آلیست، انساندوست ۹۰۱؛ افراطی ۵۰۴

[صفت] **خلاق**، آفریننده، مبتکر، مخترع، مُوَلّد ۱۶۴، نواندیش، نوآور ۲۱؛ خیال‌باف، خیالاتی، متوهم، افسانه‌پرداز، متصور، تصورکننده؛ خلاقانه، ابتکاری

خیالی، رؤیایی، واهی، موهوم، افسانه‌ای؛ خیال‌انگیز، بهشتی؛ هنری، الهام‌بخش

[فعل] **پنداشتن**، انگاشتن، انگاردن، تصورکردن، تدبیر کردن، ساختن، خیال کردن، آسمان‌را سیر کردن، در فکروخیال فرورفتن

□ **نیستی ۲، بی‌جوهری ۴، نوآوری ۲۱، ایده ۴۵۱، بی‌توجهی ۴۵۶، دیوانه ۵۰۴، غیرحقیقت ۵۴۳، بهشت ۹۷۱**

باب هشت: **انتقال عقاید و ماهیت آن**

۵۱۴ معنی

[اسم] **معنی**، معنا، مقصود، منظور، لُبِ مطلب، متن، فحوا، مفاد ۷۶۶، مفهوم، مضمون، پیام ۵۲۹، مطلب، محتوا، مدلول، لُبِ کلام، اصل قضیه، مهمترین بخش ۶۳۸، ایده ۴۵۱، موضوع ۴۵۲؛ تداعی معانی؛ ترادف، تشابه ۱۸

تضمن، دلالت ۵۴۷، دلالت ضمنی، اشارهٔ ضمنی، معنای ضمنی، مفهوم ضمنی؛ فحوا، مصداق، اِشعار، نشانه، اشاره، عطف، اثر، ردپا، سراغ

[صفت] **معنی‌دار**، معنادار، بامحتوا، پُربار، پُرباد، پُرمغز، مغزدار، پرمحتوا، پرمعنی، کنایه دار، آبستن حوادث؛ مهم ۶۳۸

معنایی، لغوی ۵۵۹، تحت اللفظی، نمادین؛ زبانشناسانه ۵۵۷؛ استعاری، معنوی؛ مرادف، مترادف، هم‌معنا، متداعی، مشابه، شبیه ۱۸؛ متضاد

[فعل] **معنی داشتن**، معنا داشتن، حاکی بودن؛ نمودن، نشانه بودن، دلالت کردن ۵۴۷؛ مهم بودن ۶۳۸

منظور داشتن، مقصود داشتن، اراده کردن، منظور داشتن، به‌کنایه گفتن ۵۲۴

[قید] **یعنی**[توضیح معنا]، لغت‌به‌لغت

□ **جوهر ۳، قابلیت درک ۵۱۶**

۵۱۵ بی‌معنایی

[اسم] **بی‌معنایی**، یاوگی، فقدان ارتباط ۱۰، عدم اهمیت ۶۳۹، امر محال ۴۹۷؛ کلیشه، قاعدهٔ کلی، کلی‌بافی، اصل ۴۹۶؛ سفسطه ۴۷۷؛ اِتباع

چرند، حرف و سخن متفرقه و بی‌ربط و بی‌معنا، جفنگ، مزخرف، مهمل، اباطیل، یاوه، نامربوط، سخن بی‌سروته، متل؛ حرف مفت، اراجیف، سخن بیهوده، ژاژخایی، افمرا؛ هذیان، ژاژ، لغو، دشنام ◄ فحاشی ۸۹۹؛ سفسطه ۴۷۷

[صفت] **بی‌معنی**، بی‌معنا، ناحساب، بی‌مغز، تهی، مهمل، یاوه، هرزه، نامعقول ۴۹۷؛ چرند ▲؛ غیرمنطقی ۴۷۷، باطل ۴۷۹

سهوی، بی‌نظر، بی‌غرض، بی‌منظور

[فعل] **معنی نداشتن**، بی‌سروته بودن؛ منظوری نداشتن، یاوه گفتن، حرف مفت زدن، چرند گفتن ۴۷۷، سفسطه کردن ۴۷۷

□ **بی‌جوهری ۴، امر محال ۴۹۷، غیرقابل درک بودن ۵۱۷، پرگویی ۵۸۱، لاف‌زنی ۸۷۷، سفسطه ۴۷۷**

۵۱۶ قابل درک

[اسم] **قابلیت درک**، سادگی، صراحت، سرراستی؛ انسجام منطقی؛ وضوح، روشنی، شفافیت؛ تفهم

[صفت] **قابل درک**، مفهوم، قابل‌فهم، فهمیدنی، دریافتنی، معقول، عقلایی، همه‌فهم، عامه‌فهم، ساده، ملموس، آسان ۷۰۱؛ معلوم، روشن، واضح، عریان، شفاف ۴۲۲، صریح ۵۶۷؛ خوانا، بدیهی، دانسته ۴۹۰، معنی‌دار ۵۱۴؛ قطعی ۴۷۳، مشخص ۸۰؛ ساده و بی‌پیرایه ۵۷۳

پُرمعنی، رسانندهٔ مقصود، بیان‌کننده، مُبیّن، پُرمعنا؛ مؤثر، چشمگیر

[فعل] **قابل درک بودن**، خوانا بودن، معقول بودن؛ آسان بودن ۷۰۱؛ شناخته بودن ۴۹۰

فهمیدن، دریافتن ۴۷۶، درک کردن، پی بردن ۴۸۴، تشخیص دادن ۴۸۰، حس کردن، دیدن، واقف شدن، آگاه شدن، فراگرفتن، دربرداشتن، گرفتن، دانستن ۴۹۰؛ استاد شدن، یادگرفتن ۵۳۶؛ مرور کردن ۵۰۵، حفظ کردن ۵۰۵؛ باهوش بودن ۴۹۸؛ دستگیرش شدن، یافتن، کشف کردن ۴۸۴؛ چیزی را در ناصیهٔ کسی خواندن

فهماندن، توضیح دادن، حالی کردن، تفسیر کردن ۵۲۰؛ تکرار کردن ۱۰۶

□ **پیدایی ۴۴۳، عقل ۵۰۲، معنی ۵۱۴، تعبیر ۵۲۰، صراحت کلام ۵۶۷، سادگی کلام ۵۷۳**

۵۱۷ غیرقابل‌درک بودن

[اسم] **غیرقابل‌درک بودن**، پیچیدگی، سختی، غرابت، مهجور بودن، دورازذهن بودن، عدم صراحت کلام ۵۶۸، ایهام ۵۱۸، بی‌معنایی ۵۱۵، عدم قطعیت ۴۷۴؛ آنرمالیته، غریب بودن ۵۰۳؛ قابل‌فهم‌نبودن، لهجه ۵۶۰، مشکل سخن ۵۸۰، صدای کوتاه ۴۰۱؛ رمز، راز ۵۳۰، معما ۵۳۰؛ عدم درک ◄ بدفهمی، بهت، تحیر، حیرت، تعجب، شگفت ۸۶۴

[صفت] **غیرقابل‌درک**، نامفهوم، غیرقابل توضیح، دشوار ۷۰۰، مهجور، دورازذهن، بیان‌ناپذیر ▼؛ ناخوانا، نامأنوس، ناگفته ۵۲۳؛ آهسته، ناواضح، غیرواضح، غیرقابل‌شنیدن؛ آب‌نکشیده

معماگونه، اسرارآمیز ۵۲۳، معمایی، گنگ، رمزی ۹۸۴، نهفته ۵۲۳، ناپیدا ۴۴۴، سِرّی ۵۳۰، ناشناخته ۴۹۱؛ طفره‌آمیز؛ تعجب‌آور، شگفت‌آور ۸۶۴

بیان‌ناپذیر، ناگفتنی، غیرقابل‌وصف، وصف‌ناپذیر، عجیب، شگفت‌آور ۸۶۴، ناشناخته ۴۹۱

متحیر، مبهوت، گیج(شده)، انگشت به‌دهان، دچار بهت و حیرت، حیران، مات، متعجب، شگفت‌زده ۸۶۴، نامطمئن ۴۷۴

[فعل] **قابل‌فهم نبودن**، دشوار بودن، سخت بودن، مشکل بودن، ناخوانا بودن، توضیح لازم داشتن، اشکال داشتن؛ رمزی بودن، به‌رمز نوشته بودن

نفهمیدن، متحیر بودن، ازدرک چیزی عاجز بودن، درشگفت بودن، تو[ی] باغ نبودن، ندانستن ۴۹۱؛ درست نشنیدن

□ **عدم قطعیت ۴۷۴، بی‌معنایی ۵۱۵، راز ۵۳۰، عدم صراحت کلام ۵۶۸**

۵۱۸ ایهام

[اسم] **ایهام**، دوپهلویی، جناس، قطبیت ۱۴؛ ابهام، غیرقابل‌درک بودن ۵۱۷، عدم قطعیت ۴۷۴؛ تغییر عقیده ۶۰۳

[صفت] **دوپهلو**، ذوجنبتین، گنگ، نامعلوم، نامشخص، ملقلق، قلمبه و مبهم، پیچیده ۲۵۱، دورازذهن، نامفهوم، غیرقابل‌درک ۵۱۷؛ مرموز، مشکوک، مبهم، کنایه‌آمیز، غیرصریح

[فعل] **دوپهلو صحبت کردن**، کنایه گفتن، ایهام‌گویی کردن، کلی‌گویی کردن، کلی‌بافی کردن، زبان‌بازی کردن؛ جناس ساختن، جناس گفتن، معنی داشتن ۵۱۴؛ سخنان مغایر گفتن، مغایر بودن ۱۴؛ سرهم‌بندی کردن، جواب درست ندادن، طفره رفتن ۶۲۰، دروغ گفتن ۵۴۱؛ بی‌عزم بودن ۶۰۱، تغییر عقیده دادن ۶۰۳

□ **ناسازگاری ۲۵، دروغگویی ۵۴۱**

۵۱۹ استعاره

[اسم] **استعاره**، کنایه، مثل، مجاز؛ حکایت تمثیلی، کلیله و دمنه، موش‌وگربه؛ مستعارٌله، مستعارمنه

معنی‌مجازی، تزیین، کنایه، آرایه، آرایهٔ بدیعی، صنعت بدیعی، وارونه‌گویی؛ طعنه، گوشه، ادا ۸۵۰، مسخره، سخن نیشدار، هجو ۸۵۱،

[صفت] **استعاری**، مجازی، کنایه آمیز، تمثیلی

[فعل] **بااستعاره‌گفتن**، مثل گفتن، تمثیل زدن، به‌کنایه گفتن، اشاره داشتن

□ **آراستن به‌صنایع بدیعی ۵۷۴**

۵۲۰ تعبیر . تفسیر

[اسم] **تفسیر**، تعبیر، تأویل، ترجمه ▼، تعریف، بیان، توضیح، پرداخت، پردازش؛ تعبیر خواب، خواب‌گزاری؛ انتقاد ۹۲۴؛ مستفسر، خواهان توضیح و تفسیر

مقالهٔ‌انتقادی، مقالهٔ تفسیری، نقد، سرمقاله؛ هامش، زیرنویس؛ تیتر؛ یادداشت، یادداشت هفته؛ بازخوانی، مطالعهٔ انتقادی؛ بوطیقا؛ مقاله ۵۹۱

ترجمه، برگردان، ترجمهٔ آزاد، ترجمهٔ تحت‌اللفظی؛ دوبلاژ، دوبله؛ ویرایش ۵۸۶

علم‌تفسیر، تشخیص علائم، کشف رمز

مفسر، تفسیر کننده، شارح، منتقد ۹۲۴، ناقد، سردبیر، ویراستار؛ مترجم، دیلماج، ترجمان، مترجم چندزبانه؛ مُعبّر، خواب‌گزار، یوسف، دانیال ◄ پیامبر ۹۷۵؛ دوبلور

راهنما، بَلَد، بلد راه، قافله‌سالار، سرگروه، مشعلدار، پیشرو، جلودار، طلیعه، عصاکش؛ مشاور ۶۹۱؛ مقتدا، پیشوا، رهبر ۶۹۰

[صفت] **تعبیرکننده**، بیان‌کننده، مبین، نشان‌دهنده، پرمعنا ۵۱۶، توضیحی، انتقادی ۹۲۴؛ مترادف، معادل، همطراز ۲۸؛ تحت‌اللفظی

تعبیرشده، تعریف‌شده، ترجمه‌شده؛ به‌زبان دیگر؛ دوبله، دوبله‌شده

[فعل] **تفسیر کردن**، معنی کردن، توضیح دادن، تعبیر کردن

ترجمه کردن، برگرداندن، طور دیگر گفتن؛ دوبله کردن

کشف‌رمز کردن، حل کردن، معمارا حل کردن

□ **پاسخ ۴۶۰، استدلال ۴۷۵، تشخیص ۴۸۰، قابلیت درک ۵۱۶، زبان ۵۵۷**

۵۲۱ سوءتعبیر

[اسم] **سوءتعبیر**، تفسیرغلط، ترجمهٔ غلط، سوء تفاهم، درک نادرست، اشتباه ۴۹۵

[صفت] **سوءتفسیرشده**، اشتباهی ۴۹۵؛ استعاری ۵۱۹؛ باعث سوءتفاهم، دوپهلو ۵۱۸

[فعل] **بدتعبیر کردن**، درست نفهمیدن، اشتباهی گرفتن، خطا کردن ۴۹۵؛ باعث سوءتفاهم شدن، دوپهلو صحبت کردن ۵۱۸، بااستعاره گفتن ۵۱۹

□ **خطا ۴۹۵**

باب نُه: **نحوهٔ ارتباط**

۵۲۲ تجلی

[اسم] **تجلی**، ابراز، تظاهر ۴۴۵، بروز، ظهور، نمایش، ارائه، عرض، عَرضه ۷۵۹؛ آشکارسازی، کشف، افشا ۵۲۶، فاش، تصریح، نشر، اظهار، انکشاف، علانیت؛ تجلی‌ذات ۹۶۵؛ آفرینش، پیدایش؛ بدیهیات، جلوه، ظـاهر ۴۴۵؛ ابراز وجود، عرض وجود، عرض اندام، خودنمایی، هنرنمـایی، اجـرا ۷۲۵؛ وقوع ۱۵۴؛ محل تجلی، مظهر، سرچشمه

نمونه، نمونه برای عرضه، نمونهٔ نمایشگاهی، مـسطوره؛ مـصداق، مـورد، مدل، الگو ۸۳؛ مظنه، مدرک ۴۶۶؛ مدل، ماکـت، تـصویر ۵۵۱، مـانکن؛ ویترین؛ موزه، گالری، انبار ۶۳۲، نمایشگاه، فروشگاه ۷۹۶؛ بهترینِ نـوعِ خود ۶۴۴؛ نمونه‌برداری، آزمایش ۴۶۱

نمایش‌دهنده، غرفه‌دار، صاحب غرفه، صاحب نمایشگاه؛ آگهی‌دهنده؛ ارائه‌کننده

[صفت] **آشکار**، آشکارا، ظاهر، نمایان، اظهرمن‌الشمس، جلوه‌گر، بـدیهی، باین، بارز، مشهود، مرئی، پیدا ۴۴۳، روشن، فـاش، مبـیّن، مبـرهن، بـیّن، هویدا، پدید، عیان، پدیدار، مکـشوف، محـسوس، متبلـور، متجلـی، رُک، صریح ۵۶۷، بی‌پرده، علنی ▼؛ یقین؛ مکشوفه، کشف‌شده؛ علن، ظـاهری ۴۴۵

علنی، نپوشیده، عام، فاش، بی‌پرده، سرگشاده [نامه]، درملاءعام

اعلام‌شده، عام، آگهی‌شـده، آشکارشـده، عیـان، منتـشرشده، منتـشره، چاپ‌شده ۵۸۷، دانسته ۴۹۰

[فعل] **ظاهر کردن**، آشکار ساختن (کردن)، برملا کردن، آفتابی کردن، فاش کردن، افشا کردن ۵۲۶، برهنـه کـردن ۲۲۹، کـشف کـردن ۴۸۴؛ اظهار چیزی کردن، برزبان آوردن

نشان دادن، نمایش دادن، نمایانـدن، ارائـه دادن (کـردن)، درویتـرین گذاشتن، پرده‌برداری کردن، رو کردن، بروز دادن، برملا کردن، به‌نمایش گذاشتن، درمعرض دید قرار دادن

روراست بودن، مخفی نکردن، برهنه کردن ۲۲۹، بی‌پیرایه سخن گفتن

آشکار شدن، ظاهرشدن، روشن‌شدن، تجلی کردن، متجلی شدن، آفتابی شدن، برملا شدن، برآمدن ، پدید آمدن، برخاستن، پیداشدن، ظهور کردن، امتحان پس دادن، روشن و آشکار شدن ماهیت کسی یا چیزی، آب از لب و لوچهٔ کسی سرازیر شدن، آفتاب زیر ابر پنهان نماندن؛ به‌دست آمـدن، یافت شدن، یافته شدن؛ بدیهی بودن، ثابت شدن، اثبات شدن ۴۷۸

[قید] **علناً**، آشکارا، به‌طور آشکار، به‌طور نمایان، برملا

▫ **برهنگی ۲۲۹، پیدایی ۴۴۳، پدیـداری ۴۴۵، افـشا ۵۲۶، نـشر ۵۲۸، راستگویی ۵۴۰، دلالت ۵۴۷**

۵۲۳ نهفتگی

[اسم] **نهفتگی**، پوشیدگی، بسخو، کمین، پنهان بودن، اختفا ۵۲۷، کتمـان ۵۲۵؛ بی‌سروصدایی، حیله‌گری؛ خیانت، نادرستی ۹۳۰؛ بی‌حرکتی، رکود، سکون ۶۷۷؛ بالقوه بودن، امکان ۴۶۹؛ استعاره ۵۱۹؛ سِرّ، راز ۵۳۰، بـاطن، درون ۲۲۴، ضمیر، نهانخانه؛ تاریکی ۴۱۸، گـرگ‌ومـیش ۴۱۹، ناپیـدایی ۴۴۴

[صفت] **نهفته**، درکمین، پنهان، پنهانی، ناپدید، ناپیـدا ۴۴۴، مخفـی ۵۲۵، نامحسوس؛ بی‌حرکت، راکد ۲۶۶، منفعل ۱۷۵؛ بالقوه، ممکن ۴۶۹؛ نهـان، ناشناخته ۴۹۱، زیرزمینی؛ محرمانه، پوشیده، نهان، مستور، بـاطن، مکتـوم، نهانی، ذخیره، غایب، غیبی، بودنی؛ بیکار ۶۷۹

ناگفته، ضمنی، تلویحی، مسکوت، مکتوم، گفته‌نشده، اسرارآمیز ▼، سرّی، محرمانه، امضامحفوظ، ناگفتنی، غیرقابل‌درک ۵۱۷

اسرارآمیز، مکتوم، پوشیده، نهان؛ سرّی، رمزی ۹۸۴، کنایه‌ای، اسـتعاری ۵۱۹، معماگونه ۵۱۷

[فعل] **نهفته بودن**، پنهان بودن، نهانی کـارکردن، زیرآبـی رفـتن، آرام بودن ۲۶۶، پیدا نبودن ۴۴۴، ریاکارانـه پوشـاندن ۵۴۱، خزیـدن، مترصـد بودن، درکمین بودن، مخفی کردن ۵۲۵، دزدانه عمل کردن ۵۲۵؛ ناپدیـد شدن ۴۴۶؛ بالقوه بودن

اشاره داشتن، به‌کنایه گفتن ۵۲۴، تلویحاً گفتن، به‌طـور ضـمنی بیـان کردن؛ (ضمناً) دلالت کردن، متضمن بودن، تلویحاً اثـر داشـتن، دربـر داشتن، به‌طور غیرمستقیم اثر داشتن (ارتباط داشتن)

▫ **ناپیدایی ۴۴۴، کتمان ۵۲۵، اختفا ۵۲۷، دروغگویی ۵۴۱، فریب ۵۴۲**

۵۲۴ اطلاع . آگاهی

[اسم] **اطلاع**، اطلاع‌رسانی، آگاهی، انتقال دانش، آگاه‌سازی، انتشار، نـشر ۵۲۸، اشاعه، خبرپراکنی؛ اطلاعات، اطلاعات کامپیوتری، پایگاه داده‌هـا، انتقال اطلاعـات، تکنولـوژی اطلاعـات، آی‌تـی، پـردازش داده‌هـا ۸۶؛ رسانه‌های گروهی، نشر ۵۲۸، مخابرات ۵۳۱؛ روایت ۵۹۰؛ اعلام، اعـلان، ابـلاغ، اذان، اخطـار ۶۶۴، آگهـی، آگهـی تجـاری ۵۲۸؛ بیـان مطلـب؛ خوداظهاری [مالیات]؛ تنبیه، تنبّـه، اخطـار ۶۶۴؛ خبرچینـی، خبرکـشی؛ وزارت اطلاعات، ضدجاسوسی، عملیات سری ۴۵۹؛ معرفـی، آشناسـازی؛ آشنایی، سابقه، سابقهٔ ذهنی، پیشینه ۵۴۸

گزارش، گزارش پیشرفت‌کـار، صـورت‌وضـعیت، اعلامیـه؛ تراکـت، شب‌نامه، پیام ۵۲۹؛ بررسی ◀ جستجو ۴۵۹؛ بیانیه، قطعنامـه، مانیفـست،

کنایه، اشاره، زمزمه؛ تلقین؛ سرنخ؛ تضمن ۵۱۴، حرکت معنی‌دار ۵۴۷، علامت ۵۴۷

نظر اجمالی، نگاه‌آنی

خبررسان، مخبر، خبرنگار ۵۲۹، آگاهی‌دهنده؛ نقال، راوی ۵۹۰، فرستاده ۷۵۴، سخنگو، گوینده ۵۳۱، مسئول روابط عمومی ۵۲۸؛ شاهد ۴۶۶، منبع آگاه؛ مبشر، متکلم

خبرچین، سخن‌چین، خبرکش، آنتن، آتش‌بیار، آدم متهم‌کننده ۹۲۸، جاسوس؛ کارآگاه ◀ بازپرس ۴۵۹

کتاب راهنما، دستورالعمل؛ راهنمای تلفن، دفتر تلفن، فهرست ۸۷، کتاب مرجع ۵۸۹؛ نقشه ۵۵۱

کسب اطلاع، استحضار، اشعار ، اشراف، وقوف، علم، آگاهی،یقین، بینش، بصر، اطلاع، دانایی، دانش ۴۹۰

[صفت] **آگاهی‌بخش**، آگاهنده، مستند، آموزشی ۵۳۴، اطلاعاتی؛ عبرت‌انگیز، عبرت‌آمیز، عبرت‌آموز، پندآموز

مطلع، مسبوق، باخبر، مستحضر، آگاه، آگه، واقف، درجریان، متوجه ۴۵۵؛ بااطلاع، آشنا، وارد، بصیر، علیم، محیط، مسلط، دانا ۴۹۰، کتابخوان؛ خبردار، توجیه‌شده؛ باتجربه، مجرب ۴۶۱، خبره ۶۹۴؛ [صورت اسمی ◀ صاحب‌نظر ۴۹۲]

[فعل] **اطلاع دادن**، ابلاغ کردن، اعلام کردن، اعلان کردن ۵۲۸، گواهی دادن، آشنا کردن، آموختن ۵۳۴؛ اظهار کردن؛ آگاهانیدن، آگاهاندن، کسی را به‌خود آوردن، آگاهی دادن، خبردار کردن، به‌استحضار رساندن، مطلع کردن، به‌اطلاع کسی رساندن، باخبر کردن، خبر کردن (دادن)؛ شناساندن، معرفی کردن؛ اظهار اطلاع کردن

گزارش کردن، بازگو کردن، رساندن، منتقل کردن ۲۷۲؛ تلفن کردن؛ بیان کردن

به‌کنایه گفتن، اشاره داشتن، اشاره کردن، ایماواشاره کردن ۵۴۷؛ پیشنهاد کردن، خبر دادن، دلالت کردن ۵۴۷

مطلع بودن، آگاهی داشتن، دانستن ۴۹۰، سراغ داشتن، اطلاع داشتن، درجریان بودن، درکوران کار بودن، واقف بودن، باخبر بودن، خبرداشتن، خبردار بودن، استحضار داشتن، اشعار داشتن، اشراف داشتن برچیزی؛ آشنا بودن، سابقه داشتن

مطلع شدن، خبرشدن، آگاهی یافتن، آگاه شدن، خبردار شدن، شنیدن ۴۱۵، کشف کردن ۴۸۴، یادگرفتن ۵۳۶، اطلاع پیدا (حاصل) کردن، باخبر شدن؛ اطلاعات خواستن، گزارش خواستن، پرسیدن ۴۵۹؛ خبر آمدن، بخشنامه دریافت کردن

▫ **فهرست ۸۷، مدرک ۴۶۶، دانش ۴۹۰، افشا ۵۲۶، نشر ۵۲۸، خبر ۵۲۹، دلالت ۵۴۷، نامه‌نگاری ۵۸۸، اخطار ۶۶۴**

۵۲۵ کتمان

[اسم] **کتمان**، پوشاندن، پنهان کردن، اخفا، پرده‌پوشی، نهفتگی ۵۲۳؛ مخفی‌کاری، استتار؛ پنهان شدن، اختفا، محل اختفا ۵۲۷؛ حجاب، پوشش ۲۲۶؛ حبس، گوشه‌گیری ۸۸۳؛ تجاهل، تظاهر (ادعا) ۸۵۰

رازداری، سِرّنگهداری، پوشیده‌گویی، مرموزیت، راز ۵۳۰، سکوت ۳۹۹؛ انجمن مخفی، فراماسونری؛ توطئه ۶۲۳

[صفت] **مخفی**، پنهان، تحت‌الارضی، مسکوت، گم‌شده، نهفته ۵۲۳، ناپیدا ۴۴۴، ناپدید ۴۴۶؛ مکتوم، درخفا، درخفیه؛ محبوس، زندانی ۷۴۷؛ سِرّی، معماگونه ۵۱۷؛ پوشیده ۲۲۶، محجبه؛ مدفون ۳۶۴

استتارشده، پوشیده، مستتر، جامهٔ مبدل پوشیده، ناشناس ۵۶۲؛ ماسکدار، نقابدار؛ مدفون ۳۶۴

دزدکی، دزدانه، زیرجلی، مثل‌گربه

تودار، خوددار ۷۴۷، ساکت، محتاط درسخن، درون‌گرا، محتاط، مقید، درخود فرورفته، کمرو، گوشه‌گیر، منزوی؛ رازدار، مرموز، سخن‌پوش، کم‌حرف ۵۸۲

بی‌اطلاع، ناآشنا، ناآگاه، نیاموخته ۴۹۱

[فعل] **کتمان کردن**، مخفی کردن، پنهان کردن، درپرده نگهداشتن، حجاب پوشیدن؛ انبارکردن ۶۳۲؛ ناپدید کردن، پوشیدن، پوشاندن ۲۲۶

مخفی نگهداشتن، سِرّی نگهداشتن، کم‌حرف بودن ۵۸۲، فریب دادن ۵۴۲؛ پنهان نگهداشتن، پوشیده داشتن، کتمان کردن

دزدانه عمل کردن، درکمین نشستن، دسیسه کردن؛ ناپدید شدن، باریک شدن، جیم شدن، پنهانی جایی را ترک کردن

مطلع نبودن، تو[ی] باغ نبودن، ندانستن ۴۹۱؛ مطلع نشدن، نفهمیدن ۵۱۷

[قید] **مخفیانه**، توطئه‌گرانه، آهسته، پنهانی، دزدانه، درتاریکی شب؛ ناواضح ۴۴۴

▫ **ناپیدایی ۴۴۴، ناپدیدی ۴۴۶، نهفتگی ۵۲۳، اختفا ۵۲۷، فریب ۵۴۲، دلالت ۵۴۷، کم‌حرفی ۵۸۲**

۵۲۶ افشا

[اسم] **افشا**، بی‌پرده‌گویی، پرده‌دری، ارائه، اشاعه؛ پرده‌برداری، کشف، مکاشفه؛ الهام، وحی ۹۷۵، واقعه ۱۵۴؛ اعتراف، اقرار ۲۹۹؛ تخلیهٔ اطلاعاتی، بازجویی ۴۵۹

[صفت] **افشاشده**، سرگشاده، آشکارا، درمعرض، پدیدار، باز، روباز، آشکار ۵۲۲، مرئی، پیدا ۴۴۳؛ تعبیرشده ۵۲۰

افشاکننده، افشاگر، مُقِر، اقرارکننده، کاشف؛ وحی‌شده ۹۷۵، تعبیرکننده ۵۲۰؛ دم خروس؛ شفاف ۴۲۲

[فعل] **افشا کردن**، فاش کردن، پرده برداشتن، ظاهر کردن ۵۲۲، عریان کردن، برهنه کردن ۲۲۹؛ لو دادن، آفتابی کردن، افشای راز کردن، رسوا کردن، سرپوش از روی راز برداشتن، پرده از روی کار برداشتن (کشیدن)، پرده دریدن، برسر بازار نهادن؛ اعتراف گرفتن، اقرار گرفتن، مجبور به‌اعتراف کردن

ابراز کردن، اعلام کردن، گفتن ۵۷۹، انتشار دادن، اعلان کردن ۵۲۸؛ اظهار کردن

اقرار کردن (آوردن)، دادن، داشتن)، اعتراف کردن، قبول کردن، پذیرفتن، پذیرا شدن ۲۹۹؛ تصدیق کردن؛ زیر بار رفتن

افشا شدن، مشخص شدن، ثابت شدن، اثبات شدن ۴۷۸؛ شناخته بودن ۴۹۰؛ پیدا بودن ۴۴۳، نمایان شدن، ظاهر شدن ۴۴۵

□ **برهنگی ۲۲۹، کشف ۴۸۴، تجلی ۵۲۲، اطلاع ۵۲۴، نشر ۵۲۸، دلالت ۵۴۷**

۵۲۷ اختفا . نقاب

[اسم] **اختفا**، کمین، بزخو، ناپیدایی ۴۴، ناپدیدی ۴۴۶، نهفتگی ۵۲۳، استتار

محل اختفا، مخفیگاه، سوراخ، کمینگاه ▼، پناهگاه ۶۶۲؛ سوراخ موش، لانه، آشیانه ۱۹۲؛ راه مخفی، نقب، تونل ۲۶۳؛ گاو صندوق، گنج، دفینه؛ زیر بالش، خفیه‌گاه

کمینگاه، کمین، دام، تَله ۵۴۲؛ مرغ‌دام، طعمه؛ ◄ کتمان ۵۲۵

نقاب، ماسک، صورتک، استتار، چادر ۲۲۶؛ جامهٔ مبدل ◄ چیز بدل ۵۴۲، دگرگونی ۱۴۳؛ تقلید ۲۰، تردستی ۵۴۲؛ روبند، روبنده، برقع، روسری ۲۲۸، حجاب، پوشاک ۲۲۸، پوشش ۲۲۶؛ پرده ۴۲۱

[صفت] **پنهان‌شده**، مخفی ۵۲۵، متواری، فراری ۶۲۰، کمین‌کرده، درکمین؛ نقابدار، مستتر

[فعل] **شبیخون زدن**، غافلگیر کردن، درکمین بودن ۵۲۳؛ دام گستردن، به‌دام انداختن ۵۴۲؛ آب‌را گل‌آلود کردن؛ نقاب زدن

مخفی شدن، پنهان شدن، ناپدید شدن ۴۴۶؛ متواری شدن؛ مخفی بودن، نهفته بودن ۵۲۳؛ نقاب زدن (پوشیدن، بستن، بربستن)

مخفی کردن، کتمان کردن ۵۲۵، مخفی نگهداشتن ۵۲۵؛ نقاب کشیدن، پرده انداختن

□ **نهفتگی ۵۲۳، کتمان ۵۲۵، فریب ۵۴۲**

۵۲۸ نشر

[اسم] **نشر**، طبع ونشر، انتشار، اشاعه، اعلان، اطلاع‌رسانی، آگاهی، ارائه، بسط، معرفی، اطلاع ۵۲۴؛ خبرپراکنی، پخش رادیویی ۵۳۱، پخش رسانه‌ای ۵۳۱؛ جار، آگهی؛ بیانیه؛ تیراژ؛ ترویج، القا، تلقین، انگیزش ۶۱۲؛ ادیت، ویرایش ۵۸۶

روابط عمومی، اعلان عام، بحث آزاد؛ اشتهار، خوش‌نامی، محبوبیت، معروفیت، شهرت ۸۶۶؛ تبلیغ، ترویج، پروپاگاند، مغزشویی، شست‌وشوی مغزی، تلقین، انگیزش ۶۱۲؛ نامهٔ خوانندگان؛ جنجال، یک‌کلاغ‌چهل‌کلاغ، هیاهو، سروصدا، جاروجنجال، غوغا، شایعه ۵۲۹

آگهی تجاری، آفیش، آگهی، تبلیغ، اطلاعیه، بیل‌بورد، پوستر، شعار، پیام بازرگانی، پیام ۵۲۹؛ پلاکارد، تابلو؛ آگهی تلویزیونی

مطبوعات، جراید، روزنامه، روزنامهٔ صبح، روزنامهٔ عصر، ارگان، خبرنامه، بولتن، ضمیمه؛ مجله ▼

مجله، هفته‌نامه، ماهنامه، فصلنامه، مجلهٔ حرفه‌ای، ویژه‌نامه، نشریه، سالنامه؛ مجلهٔ هفتگی؛ مطبوعات ▲

مسئول روابط عمومی، موسسهٔ تبلیغاتی

[صفت] **منتشرشده**، چاپ‌شده ◄ ۵۸۷

انتشاراتی، مطبوعاتی، ناشر

معروف، شناخته‌شده، محبوب، زبانزد، نامدار، نامی، نام‌آور، بلندآوازه، پرآوازه، تاریخی، ممتاز ۶۴۴، برجسته ۳۲، سرشناس، مشهور ۸۶۶؛ بارز، مشخص، قابل توجه ۶۳۸؛ گاو پیشانی سفید

[فعل] **انتشار دادن**، منتشر کردن، توزیع کردن، آبونمان کردن، پخش کردن، پراکندن، اشاعه دادن؛ به‌چاپ رساندن، چاپ کردن ۵۸۷؛ چاپ زدن

اعلان کردن، اعلام کردن، آگهی کردن، خبر دادن (رساندن)، پیام رساندن، آوردن، بشارت دادن؛ آشنا کردن، شناساندن، معرفی کردن؛ مطلع کردن، اطلاع رساندن به کسی، آگاهانیدن، اطلاع دادن ۵۲۴؛ اهمیت دادن ۶۳۸

آگهی دادن (زدن)، به‌دیوار چسباندن؛ معروف کردن

منتشر شدن، معروف شدن، زبانزد شدن، مقاله چاپ کردن؛ پیچیدن، شایع شدن، اشاعه یافتن؛ زیر چاپ رفتن، چاپ اثری تمام شدن، از (زیر) چاپ درآمدن

□ **تجلی ۵۲۲، اطلاع ۵۲۴، افشا ۵۲۶، خبر ۵۲۹، مخابرات ۵۳۱، کتاب ۵۸۹، خوش‌نامی ۸۶۶، چاپ ۵۸۷**

۵۲۹ خبر

[اسم] **خبر**، اخبار؛ خبر خوش، مژده، نوید، بشارت، تبشیر، مژده دادن، شادی ۸۳۳، وعده، قول ۷۶۴؛ خبر بد، شوک، خبر شوکه‌آور، نامرادی ۵۰۹، وعید، تهدید ۹۰۰؛ آوازه، معروفیت، درخبر بودن، اشتهار، خوش‌نامی، محبوبیت، شهرت ۸۶۶؛ بولتن، کمونیکه، بولتن خبری؛ مطلب روزنامه، تیتر، تیتر صفحهٔ اول، تیتر درشت، مطلب مهم ۶۳۸؛ خاطره ◄ حافظه ۵۰۵؛ خبر[فقه] ◄ حدیث ۹۷۶؛ آگهی، اعلان، اطلاع ۵۲۴؛ مژدگانی، جایزه ۷۲۹؛ اطلاعات، دانستنی‌ها ◄ علم ۴۹۰؛ بابت

شایعه، خبر تأییدنشده، شایعات، هیاهو، تبلیغات، مجعولات، غیبت ◄ محاوره ۵۸۴؛ جنجال، یک‌کلاغ‌چهل‌کلاغ، هیاهو، سروصدا، جاروجنجال، غوغا، رسوایی، قشقرق، افتضاح، افترا ۹۲۶

پیام، پیغام، تلگرام، فاکس، نامه، یادداشت، بخشنامه، آفیش، اعلامیه، تراکت، شعار، آگهی تجاری ۵۲۸؛ بیانیه، گزارش ۵۲۴؛ قطعنامه

خبرنگار، گزارشگر، مخبر؛ روزنامه‌نویس، ناشر؛ دکهٔ مطبوعاتی؛ عریضه‌نویس

منادی، پیام‌آور، نداکننده، مؤذن، مکبر، جارچی، دعوت‌کننده، فرستاده ۷۵۴، پیامبر ۹۷۵، پیغام آور؛ سفیر ◀ پیش‌درآمد ۶۶؛ پیشرو، جلودار، یورتچی

پیک، قاصد، چاپار، نامه‌بر، کبوتر قاصد؛ مژده‌رسان، مژده‌دهنده؛ مأمور پست، پستچی، ارتباطات پستی ۵۳۱، شخص حمل‌کننده ۲۷۳؛ پیام‌رسان، (یاهو) مسنجر

[صفت] **شایع**، شایع‌شده، دانسته ۴۹۰، افشاشده ۵۲۶؛ آوازهٔ شهر، معروف ۵۲۸، مشهور ۸۶۶؛ پُرخبر

[فعل] **شایع کردن**، شایعه راه انداختن، مخابره کردن، نامه نوشتن ۵۸۸، اطلاع دادن ۵۲۴، افشا کردن ۵۲۶، انتشار دادن ۵۲۸؛ لو دادن

شایع بودن، درافواه بودن؛ شایع شدن، درافواه افتادن (پیچیدن)

□ **اطلاع ۵۲۴، نشر ۵۲۸، مخابرات ۵۳۱، کتاب ۵۸۹**

۵۳۰ راز

[اسم] **راز**، سرّ، نهان، خفا، رمز، اسرار، حس ششم ۹۸۴؛ اطلاعات محرمانه، اسرار دولتی، اطلاعات طبقه‌بندی‌شده؛ انسان اسرارآمیز، لبخند ژوکوند؛ امضامحفوظ، بی‌نامی ۵۶۲؛ اختفا ۵۲۷، نهفتگی ۵۲۳؛ کتمان ۵۲۵

معما، چیستان، لغز، رمز، راز؛ ماز؛ کُد، پس‌ورد، رمزینه، بارکُد، اسم‌شب، نمادگذاری ۵۴۷؛ مسئله، معضل، مسئلهٔ ریاضی، تربیع دایره؛ انیگما، پارادوکس، متناقض‌نما، پارادوکس راسل

[صفت] **سرّی**، طبقه‌بندی‌شده، نهفته ۵۲۳، ناپیدا ۴۴۴، اسرارآمیز ۵۲۳، معماگونه ۵۱۷، رمزی ۹۸۴

□ **غیر قابل درک بودن ۵۱۷، اختفا ۵۲۷، نهفتگی ۵۲۳، کتمان ۵۲۵**

۵۳۱ مخابرات

[اسم] **مخابرات**، ارتباطات، فناوری اطلاعات، پست، تلگراف، تلفن، مُرس؛ مخابرات ماهواره‌ای، علامت ۵۴۷، پیام ۵۲۹، خبر ۵۲۹؛ الکترومغناطیس، برقاطیس؛ اینترنت، بزرگراه اطلاعاتی ۶۲۴

ارتباطات پستی، پستخانه، دفتر پستی، نامه، نامه‌نگاری ۵۸۸؛ پست سفارشی، پست پیشتاز، پست هوایی؛ نویسندهٔ نامه، نامه‌نگار ۵۸۸؛ پستچی ◀ پیک ۵۲۹، شخص حمل‌کننده ۲۷۳؛ تمبر ◀ قبض ۵۴۷؛ صندوق پستی؛ ایمیل، پست الکترونیک، ارتباطات اینترنتی، چَت، مسنجر؛ پست‌بانک؛ چاپارخانه

پخش رادیویی، صداوسیما، رسانهٔ جمعی، نشر ۵۲۸، کانال یک، ...؛ آنتن، آنتن مرکزی، بشقاب ماهواره؛ ماهوارهٔ مخابراتی؛ امواج رادیویی، موج کوتاه، موج متوسط، ای‌ام، اف‌ام؛ شبکه، ارتباط‌جمعی، تلویزیون، تلویزیون مداربسته، وی‌اچ‌اف، دستگاه نوری ۴۴۲، وسیلهٔ ضبط ۵۴۹، امپکس؛ آگهی تجاری ۵۲۸؛ انتشار، گسیل، تشعشع ۴۱۷، الکترونیک ۱۶۰، اعوجاج؛ وسیلهٔ شنوایی ۴۱۵، وسیلهٔ اندازه‌گیری ۴۶۵، وسیلهٔ برقی ۶۳۰

پخش رسانه‌ای، پخش زنده (مستقیم)، برنامهٔ تلویزیونی، سریال، شو، فیلم سینمایی، مجلهٔ هفتگی، اخبار، داستان شب

گوینده، مجری ۵۹۴، گوینده اخبار

موبایل و تلفن، تلفن همراه، موبایل، آنتن دادن، سرویس پیام کوتاه، اس‌ام‌اس، سیم‌کارت، هندزفری، ویبره، ویبراتور، مسیر، مشترک موردنظر؛ تلفن، بی‌سیم، تلفن‌منشی، دستگاه تلفن، گوشی، دهنی، شماره‌گیر، قطع تلفن، وصل تلفن؛ ویدیوفون، تلفن تصویری، پیام‌گیر، پیجر؛ تلفن راه‌دور، اف‌ایکس؛ خدمات ویژه، جابه‌جایی بین‌المللی، تلفن بین‌شهری، مکالمات سه‌نفره، مبلغ کارکرد، آبونمان، مشترک؛ تلفنخانه، مرکز تلفن؛ تلفن داخلی، اف‌اف، آیفون

□ **نشر ۵۲۸، خبر ۵۲۹، دلالت ۵۴۷، پیشینه ۵۴۸، نامه‌نگاری ۵۸۸**

۵۳۲ اظهار . تأکید . سوگند

[اسم] **اظهار**، بیان، اعلام قطعی، تأکید، اصرار، تأیید و تصدیق، نظرموافق ۴۸۸، نهاد و گزاره، گفته، سخن ۵۷۹؛ اظهارنظر قضایی؛ قاعدهٔ کلی، اصل ۴۹۶؛ گواهی، شهادت، سوگند▼؛ بیانیه، قطعنامه، تز، تصور ۵۱۲، تشخیص ۴۸۰؛ انتخاب ۶۰۵؛ اعلامیه، اعلان ◀ گزارش ۵۲۴، پیام ۵۲۹؛ قاطعیت، خودرأیی ۶۰۲

سوگند، قسم، سوگندنامه، گواهی‌نامه، شهادت ۴۶۶؛ تحلیف، سوگند خوردن، استشهاد، سوگند دادن

[صفت] **اظهارشده**، بیانی، اثباتی، مثبت، قاطع، قطعی ۴۷۳، افشاشده ۵۲۶، چاپ‌شده ۵۲۸؛ مؤکد، اکید، قوی، مستدل، قاطعانه، یک‌کلام؛ مصدّق؛ تعهدشده، قول‌داده‌شده، موعود ۷۶۴، مقصود ۶۱۷

خاطرجمع، مطمئن۴۷۳، مُصرّ، اظهارکرده، قاطع، بُرّا، مصمم ۵۹۹

[فعل] **اظهار کردن**، مُصرّ بودن، اعلام کردن، رسما گفتن، اعلامیه (قطعنامه) صادر کردن، تأکید کردن▼، اظهار داشتن

سوگند خوردن، قسم خوردن، تصدیق کردن، پای چیزی‌را امضا کردن؛ سوگند دادن

تأکید کردن، اصرار کردن، زیر نوشته خط کشیدن، بلند صحبت کردن ۴۰۰، مصمم بودن ۵۹۹، اهمیت دادن ۶۳۸

[قید] **قطعاً**، اکیداً، قاطعانه، با قطع‌ویقین، یک‌کلام؛ هیچ، آ؛ البته، یقیناً، همانا، به‌درستی‌که؛ حتماً ۴۷۳

به‌خدا، والله، بالله، اشهدبالله، اشهد، خداوکیلی، خدایی، تالله؛ به، قَسَم‌به، سوگندبه

□ **قطعیت ۴۷۳، استدلال ۴۷۵، سخن ۵۷۹، قول ۷۶۴**

۵۳۳ انکار . سلب

[اسم] **انکار**، حاشا، نفی، تکذیب، ردّ، نقض، ابطال ۴۷۹؛ سلب؛ مخالفت، نظرمخالف ۴۸۹؛ نا-، <*نامادری*>؛ تحاشی، انتفا؛ تغییر عقیده ۶۰۳، اعتراض ۷۶۲

[صفت] **انکارشده**، تکذیب‌شده ۴۸۹، منفی، مردود، متضاد
منکر، انکارکننده، نافی، ناقض، نقض‌کننده، سلبی، منافی، تکـذیب‌کننـده ۴۸۹، اعتراض‌آمیز ۷۶۲
[فعل] **انکارکردن**، حاشا کردن، نفی کردن، تکذیب کردن، منکرِ بودن؛ پس گرفتن ۶۰۳
[قید] **به‌هیچ‌وجه**، هرگز ۱۰۹، اساساً، اصلاوابدا (اصلاًوابداً)، به‌هیچ‌وجه من‌الوجوه، مطلقاً (مطلقا)، معاذالله
▫ **نظر مخالف ۴۸۹، الغا ۷۵۲، اعتراض ۷۶۲**

۵۳۴ آموزش

[اسم] **آموزش**، تربیت، پرورش، هدایت، تدریس، مربی‌گری، تعلیم، تعلم، یادآوری، استادی؛ آموزش مکاتبه‌ای؛ تأدیب، ادب، اصلاح؛ القا، تلقین
دورهٔ تحصیلی، ترم، درس، کلاس، مشق؛ رشتهٔ تحصیلی، رشتهٔ اصلی، درسهای تخصصی، مهاد، کهاد، ماده، مواد امتحانی؛ برنامهٔ درسی، سیلابس؛ مراحل تحصیلی: آمادگی، ابتـدایی، سـیکل، متوسـطه، راهنمـایی، دیـپلم، پیش‌دانشگاهی، کاردانی، فوق‌دیپلم، کارشناسی، لیسانس، کارشناسی ارشد، فوق‌لیسانس، دکترا، فوق‌دکترا، محل آموزشـی بـه تفکیـک مراحـل ◄ دبستان ۵۳۹؛ مدرک تحصیلی، [مراحل تحـصیلی▲]، پـی‌اچ‌دی؛ کـلاس تقویتی، کلاس کنکور
درس، موعظه، سخنرانی؛ زمزمهٔ محبت؛ مواد درسی: مکالمه، زبـان ۵۵۷، ریاضیات ۸۶، فیزیک ۳۱۹، شیمی ۳۱۹، کلاس (واحد درسی) ۵۳۸
[صفت] **آموزشی**، تربیتی، دانشگاهی، مکاتبه‌ای، مدرسه‌ای ◄ مربوط بـه مدرسه ۵۳۹؛ فرهنگی، علمی؛ آموزنده، موعظه‌آمیز؛ آموختنی، آموزگـار، عالمانه؛ عمومی
[فعل] **آموختن**، یاد دادن، درس دادن، آموزش دادن، پـروردن، پـرورش دادن، تربیت کردن، ساختن، تعلیم دادن، استادی کردن
درس دادن، تدریس کردن، موعظه کردن
تربیت کردن، کارآموزی دادن، تمـرین دادن، پـرورش دادن، اسـتادی کردن، ادب کردن، آموزش دادن، بار آوردن
▫ **یادگیری ۵۳۶، آموزگار ۵۳۷، دانش‌آمـوز ۵۳۸، مدرسـه ۵۳۹، کارشناس ۶۹۶**

۵۳۵ بدآموزی

[اسم] **بدآموزی**، آموزش دروغ، هدایت غلط، تربیـت غلـط، مغزشـویی، شست‌وشوی مغزی، شستشوی مغزی، تحمیق، اغفال، فریـب دادن، گـول زدن، استحمار، عوام‌فریبـی، فریـب ۵۴۲؛ اطلاعـات نادرسـت، تحریـف تاریخی، غیرحقیقت ۵۴۳، افسانه ۵۴۳؛ تشویش اذهان عمـوم، برانـدازی؛ القا، تلقین، اغوا، گمراه کردن، ازراه به‌دربردن
[صفت] **بدآموز**؛ اشتباهی ۴۹۵؛ گمراه‌کننده، ضاله؛ تحریف‌شـده، جعلـی ۵۴۳

[فعل] **بدآموزی کردن**، ازراه به‌دربردن، گمراه کردن ۴۹۵، فاسد کردن ۹۵۱، منحرف کردن، اغفال کردن، فریب دادن ۵۴۲؛ تـصویر غلـط دادن ۵۵۲، دروغ گفتن ۵۴۱، ماستمالی کـردن، خطـا کـردن ۴۹۵؛ بـدآموزی داشتن؛ بدشکل کردن ۲۴۶؛ مشوش نمودن اذهان عموم
▫ **دروغگویی ۵۴۱، فریب ۵۴۲**

۵۳۶ یادگیری

[اسم] **یادگیری**، تحصیل، طلبه‌گری، طلبگـی، شـاگردی، تلمـذ، تعلـیم؛ تمرین، ممارست، تکـرار ۱۰۶، عـادت دادن ۶۱۰، آمـادگی ۶۶۹؛ اخـذ، کسب؛ خودآموزی
مطالعه، مشق‌نویسی، مرور، تحقیق؛ قرائت، خواندن؛ غوررسی، تعمق
[صـفت] **درس‌خوان**، کتابخوان، پُرمطالعه، آموزش»دیـده ۴۹۰؛ زرنـگ، فعال، دارای فعالیت ۶۷۸؛ حاضر بـه‌تحـصیل، راغـب ۵۹۷، خودآموختـه، تحصیل‌کرده
[فعل] **یادگرفتن**، درس خواندن، تحصیل کردن، مدرسه رفـتن، آمـوزش دیدن، بارآمدن، تربیت شدن، پرورش یافتن، آموختن، فراگرفتن، تمـرین کردن، ممارست کردن
مطالعه کردن، خواندن، قرائت کردن، خرخوانی کردن، خر زدن، مرور کردن، حفظ کردن، تلمذ کردن
▫ **دانش ۴۹۰، دانشمند ۴۹۲، آموزش ۵۳۴**

۵۳۷ آموزگار

[اسم] **آموزگار**، معلم، مدرس، رایزن، مفسر ۵۲۰، آخوند، روحانیت ۹۸۶، دانا ۵۰۰؛ دبیر، استاد، استاد راهنما، ناظم، ناظمه، مدیر مدرسه؛ استاد، عضو هیئت علمی، مدیر گروه، استادیار، استادِ پروازی؛ ادب‌آموز، ادیب
مربی، تربیت کننده، کُچ، آموزشیار، مشّاق، مشق‌دهنده، تعلیم‌دهنده، ینگه
واعظ، مدرس، آخوند، ملا، روحانیت ۹۸۶؛ پیغمبر، رسول، سروش ۵۱۱، پیامبر۹۷۵
▫ **دانا ۵۰۰، آموزش ۵۳۴**

۵۳۸ دانش‌آموز

[اسم] **شاگرد**، مریـد، پیـرو، طلبـه؛ پژوهـشگر، آزمـایش‌کننـده ۴۶۱، روشنفکر ۴۹۲
نوآموز، مبتدی، نوچه، تازه کار، بی‌تجربه، ابجدخوان، ناشـی، الفبـاخوان، پنجلهم‌خوان؛ اهل تجربه، آزمایش‌کننده ۴۶۱
دانش‌آموز، دانشجو، شاگرد مدرسه، محصل، طلبـه، هنرجـو، هنرآمـوز، بچه‌مکتبی، بچه‌مدرسه‌ای
کلاس(واحد درسی)، پایه، ترم، دوره، واحد، مـاده، مـادهٔ امتحـانی؛ مواد درسی: مکالمه، زبان ۵۵۷، ریاضیات ۸۶، فیزیک ۳۱۹، شـیمی ۳۱۹، کارگاه، آزمایشگاه، درس ۵۳۴؛ سمینار، کنفرانس ۵۸۴

[صفت] **دانشجویی**، دانش‌آموزی، مدرسه‌ای، مدرسه‌رو؛ جوان ۱۳۰، درس‌خوان ۵۳۶

□ **آغاز ۶۸، آموزش ۵۳۴، لاییک ۹۸۷**

۵۳۹ مدرسه

[اسم] **مدرسه**، مکتب، نهاد آموزشی، کالج، آموزشگاه، پژوهشکده، مهدکودک، پرورشگاه، یتیم‌خانه، هنرستان ▼، دانشگاه؛ دانشگاه آزاد، دولتی، غیرانتفاعی، دانشگاه پیام‌نور؛ حوزهٔ علمیه

دبستان، کودکستان، آمادگی، پیش‌دبستانی، ابتدایی، دبستان، متوسطه، راهنمایی، دبیرستان، پیش‌دانشگاهی، مراحل تحصیلی ◀ دورهٔ تحصیلی ۵۳۴؛ دولتی، نمونهٔ مردمی، غیرانتفاعی

هنرستان، هنرستان فنی، آموزشگاه فنی، هنرکده، آموزشکده، هنرستان حرفه‌ای

کلاس (اتاق)، کلاس درس، آزمایشگاه، آزمایشگاه زبان؛ حیاط، کلاس ورزش؛ نیمکت، تخته‌سیاه، تابلو، وایت‌بُرد

منبر، سکو، کرسی خطابه، تریبون

[صفت] **مربوط به‌مدرسه**، مدرسه‌ای، درسی، آموزشی ۵۳۴؛ اسکولاستیک

□ **آموزش ۵۳۴**

۵۴۰ راستگویی

[اسم] **راستگویی**، راستی، صداقت، صحت، حقیقت ۴۹۴، درستی ۹۲۹؛ بی‌تزویری، خامی ۶۹۹؛ صحت ۴۹۴؛ افشا ۵۲۶؛ توضیح کامل، تمام حقیقت، طول‌وتفصیل ۵۷۰

[صفت] **راستگو**، صادق، راست (درست) ۴۹۴، مطمئن، شریف ۹۲۹؛ بدون‌تظاهر، مخلص، درست، بی‌ریا، بی‌ریب‌وریا، بی‌روی‌وریا، صدیق، درستکار، بی‌تزویر، خام ۶۹۹

[فعل] **راست گفتن**، واقعیت‌را گفتن، شوخی نکردن؛ اظهار کردن ۵۳۲؛ بامتانت سخن گفتن، باوقار بودن ۸۳۴؛ روراست بودن ۵۲۲؛ افشا کردن ۵۲۶، ابراز کردن ۵۲۶؛ پیش‌بینی کردن ۵۱۱

□ **حقیقت ۴۹۴، تجلی ۵۲۲، خامی ۶۹۹، درستکاری ۹۲۹**

۵۴۱ دروغگویی

[اسم] **دروغگویی**، دروغ‌پردازی؛ دروغ، سقم، کذب، چاخان، لاف، مجعولات، اکاذیب، سخن ناراست، خلاف حقیقت؛ حرامزادگی، نادرستی ۹۳۰؛ عهدشکنی، پیمان‌شکنی، نقض‌عهد، خیانت ۹۳۰، نامردی ۹۳۰؛ گواهی (شهادت) دروغ، جعل اسناد، امضای ساختگی؛ وعدهٔ دروغ، بادهوا، وعدهٔ سرخرمن، در باغ سبز (نشان دادن)، وعدهٔ خلاف، فریب ۵۴۲؛ اشکِ تمساح؛ مکر، دورویی ▼

دورویی، دورنگی، تزویر، مکاری، ریاکاری، سالوس، نیرنگ ۶۹۸، حیله، مکر، کَلَک، ریا، نامردی ۹۳۰، خیانت ۹۳۰، فریب ۵۴۲؛ فخرفروشی ۸۷۵؛ کلاهبرداری ۵۴۲، نفاق؛ زهدفروشی، تظاهر ۸۵۰، تشریفات ۸۷۵

[صفت] **دروغی**، دروغین، دروغ، کاذب، الکی، مجعول، نادرست، بی‌قاعده، غلط ۴۹۵، بیجا، ناسره؛ جعلی، بدلی، ساختگی ۱۸، مقلوب، قلابی ۵۴۲؛ من‌درآوردی؛ غیرواقعی ۲؛ ناسید، ناراست

دورو، منافق، مزور، ریاکار، سالوس، جَلَب، محیل، حیله‌گر، متجددمآب، متظاهر ۸۵۰، مظلوم‌نما، فرصت‌طلب ۶۰۳، خائن ۹۳۰؛ دارای اداواصول ۸۵۰؛ نادرویش؛ رذل ۹۳۰

دروغگو ◀ دروغگو ۵۴۵، دورو ▲

[فعل] **دروغ گفتن**، دروغ بافتن، بافتن، ساختن، سرهم کردن، ازخود درآوردن؛ چاپ زدن؛ شهادت دروغ دادن، به‌دروغ سوگند خوردن؛ پوشاندن ▼، چرب‌زبانی کردن ▼، جعل کردن ▼

ریاکارانه پوشاندن، پنهان کردن، به‌روی خود نیاوردن، کتمان کردن ۵۲۵، مخفی نگهداشتن ۵۲۵، تقلید کردن ۲۰؛ بازی درآوردن، بازی کردن ۵۹۴؛ وانمود کردن، فریب دادن ۵۴۲

چرب‌زبانی کردن، زهد فروختن، رنگ کردن

جعل کردن، تقلب کردن، برساختن، آب در شیر کردن، وضع کردن، ساختن؛ فریب دادن ۵۴۲

□ **تقلید ۲۰، خطا ۴۹۵، ایهام ۵۱۸، نهفتگی ۵۲۳، بدآموزی ۵۳۵، فریب ۵۴۲، غیرحقیقت ۵۴۳، فریبکار ۵۴۵، نادرستی ۹۳۰**

۵۴۲ فریب

[اسم] **فریب**، گول، حیله، کَلَک، مکر، خدعه، حُقه، نیرنگ، ترفند، افسون، فتنه، بازی؛ فریب‌کاری، تزویر، تدلیس، حقه‌بازی، نیرنگ‌بازی، تقلب، کلاهبرداری ▼، تردستی ▼، مارگیری، آهوگردانی، آرتیست‌بازی، زیرکی ۶۹۸؛ عشوه؛ طلسم، طعمه، تله، دام ▼؛ لطایف‌الحیل، تدبیر ۶۲۳؛ ببروبدوز، دوزوکلک، آب‌کاری، بامبول، اللم‌قللم؛ اغفال، فریب دادن، گول زدن، استحمار، عوام‌فریبی، تحمیق ◀ بدآموزی ۵۳۵

کلاهبرداری، تقلب، حیله‌گری، تزویر، تدلیس، کلاه، غش؛ اختلاس ۷۸۸، دزدی ۷۸۸؛ تقلب مالیاتی، حسابسازی، فرار ازمالیات، پول‌شویی؛ تطمیع، ارتشا؛ تمسخر؛ کلاهبردار، متقلب ۵۴۵، دروغگو ۵۴۵

تردستی، شعبده‌بازی، حقه، جادوگری ۹۸۳؛ آرتیست‌بازی، صحنه‌سازی؛ جعبهٔ (کیسهٔ) مارگیری؛ جلوه‌های ویژه، سینما ۴۴۵؛ رمالی، تعویذ ۹۸۳

دام، تَله، تور، کمند؛ شبکه، شست؛ تار عنکبوت، دام عنکبوت؛ کمینگاه ۵۲۷، ورطه ۶۶۳؛ طعمه؛ صید ◀ آسیب‌پذیر ۶۶۱؛ صیاد ◀ شکارچی ۶۱۹، کمین‌کننده، شخص پنهان‌شده ۵۲۷

چیز بدل، جنس تقلبی، مجعول، دروغ ◀ دروغگویی ۵۴۱، شیء بی‌جوهر ۴؛ شخص دورو، شیاد، متظاهر، شارلاتان ۸۵۰

[صفت] **فریبکار**، محیل، حیله‌گر، آب‌زیرکاه، دغل، شیاد ۵۴۲، نادرست ۹۳۰، زیرک ۶۹۸؛ همه‌فن‌حریف، بازیگر؛ مکار، حقه‌باز، مردم‌فریب،

فریبنده، گولزن، جعلی ۵۴۳، غیرواقعی ۵۴۳، نهفته ۵۲۳؛ ساحرانه ۹۸۳؛ ظاهری ۴۴۵؛ فریبا؛ پارادوکس [اسم]، متناقض‌نما

قلابی، جعلی ۵۴۳، ساختگی ۱۸، تقلبی، بدلی، مصنوعی، بدل، برساخته، غیرواقعی ۲، عاریه، تقلیدی ۲۰؛ حرامزاده، ناجنس

[فعل] **فریب دادن**، فریفتن، گول زدن، چرب‌زبانی کردن ۵۴۱، ازراه‌به‌در بردن، فاسد کردن ۹۵۱، بدآموزی کردن ۵۳۵، دام افکندن، دام نهادن، کلاه گذاشتن، کلاه کسی‌را برداشتن، کلاهبرداری کردن ۷۸۸، دروغ گفتن ۵۴۱؛ به‌بازی گرفتن، کسی را بازیچه ساختن، بازی درآوردن، بازی دادن؛ نارو زدن، احلیل زدن، بامبول درآوردن (تراشیدن، زدن، سوار کردن)، نیرنگ زدن، کلک زدن، افساد کردن؛ برخلاف واقع نشان دادن، وانمود کردن، ساختن، تظاهر کردن، جعل کردن ۵۴۱

دست انداختن، مسخره کردن، حیله زدن، باد به(تو[ی]) آستین کردن

به‌دام انداختن، درتله انداختن، دردام آوردن، قر زدن، تصاحب کردن؛ دام افکندن

فریب خوردن، گول خوردن، باریسمان کسی درچاه رفتن، بازی خوردن، اغوا شدن، نارو خوردن

فتنه کردن، تفتین کردن، حیله کردن، دام افکندن، بازی کردن، فریب دادن▲

□ **بی‌جوهری ۴، ظاهر ۴۴۵، خطا ۴۹۵، نهفتگی ۵۲۳، کتمان ۵۲۵، اختفا ۵۲۷، بدآموزی ۵۳۵، دروغگویی ۵۴۱، غیرحقیقت ۵۴۳، آدم ساده ۵۴۴، فریبکار ۵۴۵، ورطه ۶۶۳، زیرکی ۶۹۸، چاپلوسی ۹۲۵**

۵۴۳ غیرحقیقت

[اسم] **غیرحقیقت**، تحریف، جعل، تحمیق، بدآموزی ۵۳۵، دروغگویی ۵۴۱، فریب ۵۴۲، نادرستی ۹۳۰؛ جعل، مدارک ساختگی ◀ مدرک ۴۶۶؛ ماشین پروپاگاند؛ تحریف تاریخی؛ تخمین کمترازواقع، دست کم گرفتن ۴۸۳، مبالغه ۴۸۲

نادرستی اخلاقی، فقدان خلوص، کتمان ۵۲۵؛ بهانه ۶۱۴؛ ایهام ۵۱۸، دررفتن، دورویی ۵۴۱؛ چاپلوسی ۹۲۵؛ تجسم غیرواقعی ۵۵۲؛ فسق ۹۳۴، شرارت ۹۳۴

افسانه، اسطوره، ماجرای ساختگی، تخیل ۵۱۳؛ ساخته‌وپرداخته، بافته، اغراق ۵۴۶؛ امر محال ۴۹۷؛ شایعه ۵۲۹؛ اسطوره‌شناسی، میتولوژی؛ داستان، روایت ۵۹۰

[صفت] **جعلی**، غیرواقعی ۲، نادرست، کاذب، تقلبی، دروغی ۵۴۱؛ افسانه‌ای، ساختگی، ساخته‌وپرداخته، بافته، تقلیدی ۲۰؛ ظاهری، بدون واقعیت، مَجاز، مجازی، اسمی، الکی، باسمه‌ای، عاریتی، قلابی ۵۴۲؛ اسماً

[فعل] **آسمان و ریسمان [به‌هم] بافتن**، آسمان ریسمان بافتن، افسانه پرداختن، تحریف کردن

□ **خطا ۴۹۵، تخیل ۵۱۳، دروغگویی ۵۴۱، فریب ۵۴۲، اغراق ۵۴۶**

۵۴۴ آدم ساده

[اسم] **آدم ساده**، احمق، شخص خام ۶۹۹، مضحکه ۸۵۱، بَبو ۵۰۱؛ مظلوم، بازیچهٔ دست، آلت دست، آلت ◀ ابزار ۶۳۰؛ صید؛ [صورت صفتی:] معصوم، بی‌گناه ۹۳۵، بی‌تزویر ۶۹۹، ناشی ۶۹۵

ساده‌لوح، خوش‌باور، زودباور ۴۸۷، ساده‌دل، فریفته، فریب‌خورده، هالو، گول، خنگ، پخمه، پپه، دهن‌بین؛ [صورت صفتی:] بی‌تزویر ۶۹۹، دست‌وپاچلفتی ۶۹۵

□ **زودباوری ۴۸۷، فریب ۵۴۲**

۵۴۵ فریبکار

[اسم] **فریبکار**، اغواگر، رند ۹۵۲، دغل، دغلباز، دروغگو▼؛ رفیق نیمهٔ راه، عضوحزب باد ۶۰۳، نامرد ۹۳۸؛ توطئه‌گر ◀ توطئه ۶۲۳؛ متقلب▼، مقلد ۲۰؛ مردم‌رنگ‌کن، مردم‌فریب؛ آکتور؛ [صورت صفتی:] ناقلا ۶۹۸، زیرک ۶۹۸

دروغگو، کذاب، چاخان، ناراست، فریبکار▲، دورو ۵۴۱، متظاهر ۸۵۰، فرصت‌طلب ۶۰۳، خائن ۹۳۰، رذل ۹۳۰؛ غرار؛ [◀ اغراق ۵۴۶، دروغگویی ۵۴۱]

متقلب، شیاد، غاصب، رباینده، چاخان، هوچی، شارلاتان ۸۵۰، عضو حزب باد ۶۰۳، آدم پست‌فطرت ۹۳۸؛ [صورت صفتی:] متظاهر ۸۵۰، شرور ۹۳۴، فاسد ۹۳۴

تردست، گوش‌بُر، کف‌زن، کلاهبردار ۷۸۹، نامرد ۹۳۸؛ [صورت صفتی:] ماهر ۶۹۴، دزد ۷۸۸

شعبده‌باز، تردست▲، جادوگر ۹۸۳

□ **دروغگویی ۵۴۱، فریب ۵۴۲، اغراق ۵۴۶، دزد ۷۸۹**

۵۴۶ اغراق

[اسم] **اغراق**، مبالغه ۴۸۲، غلو، بزرگنمایی، تورم، آگراندیسمان، تأکید مؤکد؛ افراط؛ لاف، چاخان، فخرفروشی ۸۷۵، لاف‌زنی ۸۷۷؛ جنجال، یک‌کلاغ‌چهل‌کلاغ، هیاهو، سروصدا، جاروجنجال ◀ شایعه ۵۲۹، روابط عمومی ۵۲۸؛ چاپلوسی ۹۲۵؛ آب‌وتاب ۵۷۴، غیر حقیقت ۵۴۳، استعاره ۵۱۹؛ آراستن به‌صنایع بدیعی ۵۷۴، کاریکاتور، هجو ۸۵۱؛ تشدید درد ۸۳۲؛ تلاطم، آشوب ۳۱۸

[صفت] **اغراق‌آمیز**، مبالغه شده، بزرگ‌شده، متورم ◀ منبسط ۱۹۷؛ متکلف (۱) ۵۷۴؛ خوش‌بینانه ۴۸۲، زیادبرآوردشده ۴۸۲

متکلف [نویسنده یا شاعر]، ◀ متکلف (۲) ۵۷۴، متکلف‌نویس، آرتیستی، متصنع؛ لافزن ۸۷۷

[فعل] **اغراق کردن**، بزرگ کردن ◀ منبسط کردن ۱۹۷؛ تزیین کردن ۸۴۴؛ اهمیت دادن ۶۳۸، بیش‌ازحد ستایش کردن، شورَش‌را درآوردن، مبالغه کردن، پُر بها دادن ۴۸۲؛ هجو کردن ۸۵۱؛ لاف زدن ۸۷۷، ازکاهی کوهی درست کردن، سخت‌تر کردن ۸۳۲

□ **مبالغه ۴۸۲، غیرحقیقت ۵۴۳، فریبکار ۵۴۵، فخرفروشی ۸۷۵، لاف‌زنی ۸۷۷، چاپلوسی ۹۲۵**

باب ده: **رسانهٔ ارتباط . وسیلهٔ انتقال اندیشه**

۵۴۷ دلالت

[اسم] **دلالت**، تضمن ۵۱۴؛ نشانه، آیت، آیه، اشاره، نشان، علامت ▼؛ اثر، ایز، ردپا، بو؛ دلیل، گواه، اماره، قرینه؛ نمادگذاری ▼، تجسم ۵۵۱؛ نماد، مظهر، مجسمه، تصویر، شکل، علامت، مدرک ۴۶۶؛ اشاره، چشمک، حرکت معنی‌دار ▼، کنایه ۵۲۴؛ فال ۵۱۱؛ نشانه، ایندکس

تعیین هویت، تشخیص هویت، انگشت‌نگاری، تسمیه، اسم‌گذاری، نام‌گذاری ۵۶۱، طبقه‌بندی ۷۷؛ نام تجاری (تجارتی)، علامت تجاری، آرم ▼، نام‌ونشانی، کارت ویزیت، امضا، پاراف، مُهر، استامپ، خطاطی ۵۸۶؛ مشخصه، مشخصات ظاهری، قد، وزن، رنگ چشم، رنگ پوست، قیافه، سرووضع ۴۴۵، صورت ۲۳۷؛ اثر انگشت، داغ، انگ، خال، زخم، نشان مادرزادی، لکه ۸۴۵، پیشینه ۵۴۸؛ شناسنامه، گذرنامه، معرفی‌نامه ۴۶۶

نمادگذاری، نشانه‌گذاری؛ نماد، سمبول، کُد، اسم رمز، کُد رمز، رمزینه، پَس‌ورد، کلمهٔ عبور، اسم‌شب، علامت سِرّی، سِرّ، راز ۵۳۰؛ نوشته ۵۸۶؛ تجسم ۵۵۱؛ نماد، مظهر، مجسمه، شکل ۲۴۳؛ کُدمیله‌ای، بارکُد؛ علائم ریاضی ◀ عمل ریاضی ۸۶؛ پرانتز، ویرگول ◀ نقطه‌گذاری ▼

حرکت معنادار، زبان کرولال؛ پانتومیم؛ لحن، نحوهٔ صحبت، زبان بدن، نحوهٔ ایستادن، سرووضع ۴۴۵؛ تکان سر، اشاره، علامت، چشمک، نگاه، ایما، غمزه، گوشهٔ چشم، کنایه ۵۲۴؛ فشار دست، دست دادن، دست (کف) زدن، ابراز احساسات ۹۲۳، تحسین ۹۲۳؛ اخم، ترشرویی ۸۹۳؛ لب‌ولوچهٔ آویزان، عدم رضایت ۸۲۹؛ اداواصول، ادا ۸۵۰؛ تعظیم، احترامات ۹۲۰؛ آغوش، عشق‌ورزی ۸۸۷

علامت، پیام ۵۲۹، اخطار ۶۶۴، راهنما؛ چراغ راهنما؛ علائم راهنمایی، چراغ راهنمایی ۴۲۰، عبورممنوع، علامت خطر ۶۶۵؛ تجلی ۵۲۲؛ خبر ۵۲۹؛ نشانه، آیت، آیه، اشاره، نشان؛ اثر، ایز، ردپا، بو، سراغ

شاخص، عقربه، نشان‌دهنده، نماینده، نماگر، اشاره‌کننده، انگشت، انگشت نشانه، سبابه؛ شاهین ترازو، عقربک، فلش، پیکان، وسیلهٔ اندازه‌گیری ۴۶۵، بُردار؛ خطوط روی خیابان، خط‌کشی، خط ممتد، کنترل ترافیک ۳۰۵؛ بادنما؛ شاخص آماری ◀ اقتصاد ۶۲۲

تیر راهنما، تیر، علائم راهنمایی، تابلوی کیلومترشمار، فرسخ‌شمار، نشان مرزی، تابلوی ترافیک

اذان، ندا، بانگ، صدای دعوت، ناقوس کلیسا، دستور ۷۳۷، درخواست ۷۳۷

نشان، بَج، مدال ۷۲۹، نشان سلطنت ۷۴۳، نشان ریاست ۷۴۳، نشان رتبه ۷۴۳

جامهٔ ویژه، لباس روحانیون، لباس نظامی، لباس محلی، لباس ملی، پوشاک ۲۲۸؛ نیم‌تنه، کلاه‌نمدی

آرم، مارک، لوگو، برَند، علائم تجاری، نام تجاری (تجارتی)، انگ؛ شمشیر، شیر، خورشید، هلال، صلیب؛ داس‌وچکش، سواستیکا، عقاب

پرچم، بیرق، عَلَم، درفش، لوا، رایت، علمک؛ علامت، سبزوسفیدوقرمز؛ پرچم سفید، تسلیم ۷۲۱؛ پرچم سرخ ◀ علامت خطر ۶۶۵؛ [قد.] اختر

قبض، تمبر، فیش، اتیکت، رسید، ته‌چک، ته‌سوش، بلیت (بلیط)، بهانما، کوپُن، بهامُهر، ژتون؛ کلیشه، برچسب؛ مُهر، خاتم، نشان؛ عنوان، سرفصل، تیتر؛ کارت ویزیت، تعیین هویت ▲؛ مُهر، صحه، امضا، ضربدر، اثر انگشت، پیشینه ۵۴۸؛ مفاصا، صورت وضعیت، دخل ۸۰۷

نقطه‌گذاری، نقطه سرسطر، ویرگول، کاما، علامت تعجب، علامت سؤال؛ پرانتز، ابرو، آکلاد، پریم؛ اعجام، اِعراب، علامت‌گذاری؛ مَد، سرکش، فتحه، کسره، ضمه

[صفت] **حاکی‌از**، دال بر، اشاره‌کننده، خبردهنده، مشعر، معنی‌دار ۵۱۴؛ رمزی، صوری، مجسم‌کننده ۵۵۱؛ افشاکننده ۵۲۶؛ تأییدکننده ۴۶۶، تعبیرکننده ۵۲۰؛ کنایه‌دار، رمزی، حاوی نشانه؛ لابه‌لای حرفها، لابه‌لای صحبتها

[فعل] **دلالت کردن بر**، حاکی بودن از، اشاره داشتن (کردن)، نشان دادن ۵۲۲، مشخص کردن ۸۰، هدایت کردن ۶۸۹، معنی داشتن ۵۱۴؛ نمودن ۵۵۱، اطلاع دادن ۵۲۴

علامت گذاشتن، خط کشیدن، آهن‌داغ کردن، داغ کردن، نشان گذاشتن، محدود کردن ۲۳۶؛ دندانه‌دار کردن ۲۶۰، نوشتن ۵۸۶؛ دستچین کردن ۶۰۵

امضا کردن، پاراف کردن، توشیح کردن، پشت‌نویسی (ظَهرنویسی) کردن، صحه گذاشتن ۴۸۸، دستخط نوشتن، تصدیق کردن، شهادت دادن ۴۶۶

ایماواشاره کردن، اشاره کردن، بااشاره فهماندن، آمدن، اشاره زدن (داشتن)؛ سر تکان دادن، جلب توجه کردن ۴۵۵؛ مسخره کردن ۲۰؛ چشم دوختن ۴۳۸؛ ادا داشتن ۸۵۰

علامت دادن، باعلامت ابلاغ کردن، اطلاع دادن ۵۲۴، آژیر کشیدن ۶۶۵

□ **سنجش ۴۶۵، تجلی ۵۲۲، اطلاع ۵۲۴، کتمان ۵۲۵، افشا ۵۲۶، مخابرات ۵۳۱، نام‌گذاری ۵۶۱، علامت خطر ۶۶۵، جایزه ۷۲۹، نشان فرمانروایی ۷۴۳**

۵۴۸ پیشینه

[اسم] **پیشینه**، سابقه، تاریخچه، اطلاعات [◀ اطلاع ۵۲۴]؛ سوابق، اسناد، مدارک؛ گزارش، راهنما، سند، مدرک، پرونده؛ پوشه، کلاسور، پروندان، زونکن، دوسیه، پرونده، جزوه، برگه، برگه‌دان؛ جداسازی ۴۶، بایگانی ۶۲، مجموعه ۶۲؛ تقویم، تاریخ، وقایع‌نگاری ۱۱۷؛ آشنایی، سابقه، سابقهٔ ذهنی، معرفی؛ معرفی‌نامه، سابقهٔ کار، ~ خدمت، رزومه، زندگینامه ۵۹۰؛ ایجاد پیشینه، جمع‌آوری سوابق، تشکیل پرونده، درج درپروندهٔ استخدامی

ثبت، نام‌نویسی، ثبت‌نام؛ دفتر ثبت، دفتر اندیکاتور، دفتر نام‌نویسی، دفتر خاطرات؛ ادارهٔ ثبت احوال، ادارهٔ ثبت شرکتها؛ متصدی ثبت ۵۴۹

بنای یادبود، مجسمه، آرامگاه، حرم، مقبره ۳۶۴؛ یادمان؛ مجسمه‌سازی ۵۵۴

یادگار، جاپا، رد، ردپا، ایز؛ بازمانده؛ خرابه‌ها؛ داغ، مُهر ◀ تعیین هویت ۵۴۷؛ آیینهٔ عبرت، ایوان مدائن

[صفت] **ثبت‌کننده**، متصدی ثبت ۵۴۹، مورخ ۵۴۹، وسیلهٔ ضبط ۵۴۹، وفادار ۵۰۵

ثبت‌شده، ضبط‌شده، مضبوط، درپرونده، مکتوب، کتبی ۵۸۶؛ مندرج، مرقوم؛ سابقه‌دار، پیشینه‌دار؛ تاریخی؛ یادگاری

[فعل] **ثبت کردن**، ضبط کردن، یادداشت کردن، بایگانی کردن؛ به‌جا گذاشتن، یادگار گذاشتن، زنده‌یاد ماندن ۵۰۵؛ باقی گذاشتن

اسم‌نویسی کردن، ثبت‌نام کردن، نام نوشتن، نام‌نویسی کردن، درپرونده ثبت کردن

ثبت شدن، سابقه شدن، به‌جا ماندن، باقی ماندن آثار چیزی، درج شدن، نوشته شدن؛ رسم شدن ۶۱۰

□ **فهرست ۸۷، حافظه ۵۰۵، مخابرات ۵۳۱، تجسم ۵۵۱، نگارش ۵۸۶، حسابداری ۸۰۸**

۵۴۹ متصدی ثبت . ضبط کننده

[اسم] **متصدی ثبت**، ثبّات، سردفتر، دبیر، منشی، بایگان، کارمند دفتری، دفتردار، حسابدار ۸۰۸؛ اندیکاتورنویس، میرزا، میرزابنویس؛ ماشین‌نویس، تایپیست

مورخ، وقایع‌نگار، خبرنگار، بیوگرافی نویس، ژورنالیست؛ تاریخ‌نگار، تاریخ‌گزار؛ وقایع‌نگاری ۱۱۷

وسیلهٔ ضبط، دستگاه ضبط‌کننده، ضبط صوت، گرام، گرامافون (صفحه گرامافون)، ضبط ویدیو، دیسک گردان؛ صندوق فروشگاه؛ لرزه‌نگار؛ دوربین فیلمبرداری، هندی‌کم، امپکس؛ پیام‌گیر تلفن، موبایل و تلفن ۵۳۱؛ وسیلهٔ شنوایی ۴۱۵، وسیلهٔ اندازه‌گیری ۴۶۵، وسیلهٔ برقی ۶۳۰

□ **تجسم ۵۵۱، کنده‌کاری ۵۵۵**

۵۵۰ امحا . محو

[اسم] **امحا**، محو، رفع، زدایش، تخریب ۱۶۵، نابودی ۲، لغو، ابطال ۴۷۹؛ سانسور

[صفت] **محوشده**، پاک‌شده، زدوده، ثبت‌نشده؛ خراب ۱۶۵

[فعل] **محو کردن**، زدودن، ستردن، زائل کردن، پاک کردن ۶۴۸؛ تخریب کردن ۱۶۵؛ برطرف کردن، ازمیان بردن؛ ناپدید کردن، خط کشیدن، دور کردن، غیب کردن، نهفتن، مخفی کردن ◀ مخفی نگهداشتن ۵۲۵؛ نیست کردن ۲، نفی کردن ۵۳۳

□ **بیرون گذاشتن ۵۷، فراموشی ۵۰۶**

۵۵۱ تجسم

[اسم] **تجسم**، نمایش، تضمن ۵۱۴، تحقق؛ آفرینش، تولید ۱۶۴

تصویر، شبیه، تمثال، پرتره، نیمرخ، طرح، مدل، عروسک [◀وسیلهٔ بازی ۸۳۷]، شکل ۲۴۳، شمایل، عکس، نقش، مجسمه، تندیس، بت، هیکل، صنم ◀ مجسمه‌سازی ۵۵۴؛ نمودار، هولوگرام، باسمه، هیستوگرام، آمار ۸۶؛ آفریده، اثر ◀ هنر ۵۱۳؛ چهره ۲۳۷

هنر تجسمی، نقاشی ۵۵۳، صورتگری، هنر گرافیک، خطاطی، قالیبافی، نقاشی ۵۵۳، مجسمه سازی ۵۵۴؛ خاتم‌کاری، منبت‌کاری، تذهیب، معرق، هنرهای تزیینی، تزیین ۸۴۴؛ عکاسی ▼، مصورسازی؛ وسائل نقاشی ۵۵۳

عکاسی، عکس‌برداری، فوتوگرافی، سینما ۴۴۵، هولوگرافی؛ عکس، فتوگراف، نیمرخ، پرتره، آلبوم عکس؛ آگراندیسمان؛ هولوگرام؛ دوربین عکاسی، پُلاروید، دوربین دیجیتال، جعبهٔ دوربین، عدسی، چشمی، آیینه، رفلکس، دیافراگم، شاتر، زوم، فلاش؛ فیلم عکاسی، حساسیت فیلم، فیلم رنگی، فیلم سیاه‌وسفید، کاغذ حساس، ظهور، ثبوت، چاپ، فیلم چاپ‌شده، اسلاید؛ آتلیه؛ تصویر دیجیتال، فرمت جی‌پگ، برنامهٔ پردازش تصویر، فتوشاپ

نقشه، اطلس، کروکی، نمودار؛ لِی‌آوت، چیدمان؛ هندسه ۴۶۵؛ جغرافیا، اقیانوس ۳۴۳، زمین ۳۴۴؛ توطئه ۶۲۳

[صفت] **مجسم‌کننده**، نمایانگر، مصور

مجسم [دارای جسد] ◀ چگال ۳۲۴

[فعل] **نمودن**، نمایاندن، نشانه بودن از چیزی، منعکس کردن، نشان دادن، ارائه کردن، دلالت داشتن، نشانگر بودن، بیانگر بودن؛ نمایش دادن، ترسیم کردن، طرح کشیدن، طرحریزی کردن، خطوط کلی چیزی‌را کشیدن، کشیدن، نقاشی کردن ۵۵۳

عکس گرفتن، انداختن، فیلم گرفتن، فیلم‌برداری کردن؛ ظاهر کردن، ثابت کردن، چاپ کردن

□ **تقلید ۲۰، نسخه ۲۲، شکل ۲۴۳، دستگاه نوری ۴۴۲، پدیداری ۴۴۵، پیشینه ۵۴۸، متصدی ثبت ۵۴۹، نقاشی ۵۵۳، مجسمه‌سازی ۵۵۴، کنده‌کاری ۵۵۵، وصف ۵۹۰، تزیین ۸۴۴**

۵۵۲ تجسم غیرواقعی
[اسم] **تجسم غیرواقعی**، جلوهٔ وارونه، تصویر خلاف واقع، تصویر غلط؛ تقلید ادبی، هجو، تعبیر هجو آمیز؛ تحریف، تحریف تاریخ، غیرحقیقت ۵۴۳؛ کاریکاتور، به‌هم‌ریختگی ۲۴۶؛ بدآموزی ۵۳۵؛ سراب، میراژ، خطای باصره ۴۴۰

[صفت] **تحریف‌شده**؛ هجوآمیز

[فعل] **تصویر غلط دادن**، بدآموزی کردن ۵۳۵، بدشکل کردن ۲۴۶؛ اغراق کردن ۵۴۶؛ بدگویی کردن ۹۲۶؛ جعل کردن ۵۴۱

□ **به‌هم‌ریختگی ۲۴۶، غیرحقیقت ۵۴۳، بدآموزی ۵۳۵**

۵۵۳ نقاشی
[اسم] **نقاشی**، صورتگری، نگارگری، پیکرنگاری، نقاشی کردن، هنر گرافیک، هنر تجسمی ۵۵۱؛ رنگ‌آمیزی، رنگرزی؛ مصورسازی؛ طراحی، رسم، ترسیم؛ امپرسیونیسم، اکسپرسیونیسم

تابلوی نقاشی، پرده نقاشی، نقاشی، تصویر، نقاشی دیواری، مرقع؛ طرح، عکس، رسم، پس‌زمینه، پلان، طرح کلی، خطوط اصلی، خطوط کلی، اسکلت، قاب سیمی؛ کاریکاتور، نگار؛ طبیعت بیجان، نیمرخ؛ مینیاتور، آبستره، رئالیست، مجلس؛ وسایل نقاشی: پالت، تخته‌شستی، قلم مو، رنگ روغن، آبرنگ، گواش، جوهر، پاستل، مداد، مداد شمعی، مدادرنگی، ذغال، مداد کنته، محوکن، کاغذ، بوم، تابلوی نقاشی، سه‌پایه، ویترای، نوشت‌افزار ۵۸۶؛ آتلیه، موزه، گالری، نگارستان، نگارخانه، نمایشگاه نقاشی، کارگاه نقاشی؛ مدل

[صفت] **نقاشی‌شده**، گرافیک، دکوراتیو، دارای نقش‌ونگار، مزیّن ۸۴۴؛ هُنری

[فعل] **نقاشی کردن**، کشیدن، طراحی کردن، ترسیم کردن، رسم کردن، تصویر کردن، انداختن، نقش کردن، ساختن

□ **رنگ ۴۲۵، تجسم ۵۵۱، هنرمند ۵۵۶**

۵۵۴ مجسمه‌سازی
[اسم] **مجسمه‌سازی**، پیکرتراشی، تندیس‌سازی، هنر پلاستیک، هنر حجمی؛ پیکرتراشی، تراشیدن، قلم زدن، قالبگیری؛ تندیس، مجسمه، پیکره، عروسک [◄وسیلهٔ بازی ۸۳۷]، نیم‌تنه، هیکل، نقش، تصویر ۵۵۱؛ پیکره، پیکر، قالب، جثه، کالبد، تن، بدن، بدن انسان ۳۷۱؛ هیئت، شکل ۲۴۳؛ آهنگری، ریخته‌گری، فرفورژه؛ سفالگری ۳۸۱؛ تیشه، چکش؛ مواد مجسمه‌سازی: مرمر، یشم، کانیها ۳۵۹

[صفت] **پلاستیک**، شکل‌پذیر، منعطف ۳۲۷؛ تراشیده، قالبگیری شده، ریخته؛ سفالی، برنز، سنگی، مرمر، مرمرین؛ منجمد، جامد ◄ چگال ۳۲۴

[فعل] **مجسمه ساختن**، تراشیدن؛ ریخته‌گری کردن، درکوره پختن؛ شکل دادن ۲۴۳

□ **شکل ۲۴۳، برجستگی ۲۵۴، گرمایش ۳۸۱، تجسم ۵۵۱**

۵۵۵ کنده‌کاری
[اسم] **کنده‌کاری**، حکاکی، قلمزنی، تراش؛ گراوورسازی، کلیشه‌سازی؛ گراوور، کلیشه، سیاه‌قلم؛ منبت‌کاری؛ جنس مورد کنده‌کاری، عاج، چوب، آبنوس، سنگ؛ نقش تزینی برجسته ۲۵۴

چاپ هنری، چاپ ۵۸۷، چاپ سیلک‌اسکرین، چاپ پارچه، لیتوگرافی؛ مواد چاپ‌شده ۵۸۷

[صفت] **کنده‌کاری‌شده**، حکاکی‌شده، تراشیده، کلیشه؛ تراش‌دار، تراش؛ برجسته، برآمده ۲۵۴

[فعل] **گراوورساختن**، حک کردن، حکاکی کردن، تراشیدن، کنده‌کاری کردن؛ شیارکشیدن ۲۶۲، برش دادن، بُریدن ۴۶

□ **متصدی ثبت ۵۴۹، تجسم ۵۵۱، چاپ ۵۸۷**

۵۵۶ هنرمند
[اسم] **هنرمند**؛ نقاش، طراح، رسام، خطاط، خوش‌نویس؛ آرتیست، هنرپیشه، بازیگر ۵۹۴، کارگردان [سینما ۴۴۵]، انیماتور، موسیقی‌دان ۴۱۳، نوازنده، عکاس [عکاسی ۵۵۱]، شاعر ۵۹۳، نویسنده ۵۸۹، دبیر ۵۸۶، استاد؛ عامل ۶۸۶، استادکار، صنعتگر ۶۸۶؛ [صورت صفتی:] ماهر ۶۹۴، باهنر، هنرپرور ▼

مجسمه‌ساز، پیکرتراش، تندیس‌کار، قالب‌ساز؛ مرمرتراش؛ تراشکار، صنعتگر ۶۸۶

گراوورساز

هنرجو، هنرآموز، هنرپیشه، هنردوست، هنرشناس، هنرمند ▲

[صفت] **هنرپرور**، هنردوست، هنرشناس؛ ماهر ۶۹۴، باهنر

□ **نقاشی ۵۵۳، عامل ۶۸۶**

۵۵۷ زبان

[اسم] **زبان**، سخن، کلام، گویش، لهجه ۵۶۰؛ زبان مادری، زبان فرهنگستانی، زبان معیار؛ فارسی، دری، پهلوی؛ زبان محاوره (محلی، ...)؛ زبان ایماواشاره، حرکت معنی‌دار ۵۴۷؛ علم ادب: علم لغت، صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع، عروض، قوافی، قوانین خط، قوانین قرائت؛ صرف‌ونحو، قافیه؛ ام‌العلوم؛ مخرج، ادای صوت، تلفظ ۵۷۷، ندا ۵۷۷؛ معنی‌شناسی، معنی ۵۱۴؛ اندام سخن، لب، حنجره، زبان، دهان ۲۶۳

زبانهای زندهٔ دنیا؛ فارسی، دری، تاجیک، افغانی؛ چینی، انگلیسی، اسپانیولی، روسی، عربی، هندی، فرانسه؛ ژاپنی، آلمانی، کره‌ای، ایتالیایی، پرتغالی، هلندی؛ اردو، پَشتو، تامیل، سیریلیک، سواحلی؛ اسپرانتو، عبری؛ عربیت، عبرانی؛ زبانهای محلی ایرانی: کردی، آذری، ترکی، ترکمن، لُری، بلوچ؛ خانوادهٔ زبان

زبانشناسی، فونتیک، آوانگاری، معنی‌شناسی، دستورزبان ۵۶۴، گرامر، اتیمولوژی ۵۵۹، ادبیات ۵۸۹، ادب، فرهنگ ۴۹۰؛ آوا، آهنگ، نام‌آوایی، قوانین قرائت ◀ تلفظ ۵۷۷؛ الفبای آوانگار (آوانگاشت)؛ واژه‌سازی ۵۶۰؛ ساخت‌گرایی

زبانشناس، اتیمولوژیست، ادیب ۵۸۹، دانشمند ۴۹۲، مترجم، چندزبانه، استاد زبان؛ صاحب‌نظر ۴۹۲؛ نحوی

[صفت] **زبانشناسانه**، ادیبانه؛ [صفات زبان:] زنده، کهن (کهنه)، مرده

□ **دانش ۴۹۰، تعبیر ۵۲۰، کلمه ۵۵۹، واژه‌سازی ۵۶۰، دستورزبان ۵۶۴، سخن ۵۷۹، وصف ۵۹۰، شعر و نثر ۵۹۳**

۵۵۸ حرف

[اسم] **حرف**، جزء الفبا، علامت، نماد، نگارش ۵۸۶؛ الفبا، ابجد؛ هیروگلیف، خط میخی، خط فارسی، خطاطی ۵۸۶؛ حرف چسبیده؛ هجی؛ اعراب، اعلال؛ عددنویسی؛ صدای حرف: انفجاری، انسدادی، صِدادار، صامت، مدغم

حروف اول اسم، مخفف، نمادگذاری ۵۴۷، اختصار ۲۰۴

الفبا: الف ب پ ت ث ج ...، ابجد هوز حطی ...، آلفا بتا گاما دلتا ...؛ آ، آی با کلاه، ...

[صفت] **مربوط به‌حروف**؛ به‌حروف، الفبایی، هجی‌شده؛ صفات حرف: متحرک، محرف، مرخم، مشدد، مصغر، مضموم، مفتوح، مکسور، ملفوظ، شکسته

[فعل] **هجی کردن**، خواندن، بخش کردن، اعراب گذاشتن

□ **صدا ۳۹۸، نگارش ۵۸۶، چاپ ۵۸۷**

۵۵۹ کلمه

[اسم] **کلمه**، لغت، واژه، لفظ، ترکیب، اصطلاح، عبارت، کلام، جمله ۵۶۳، سخن ۵۷۹؛ اَعلام، اسامی خاص، واژهٔ فنی، ترم، نام علمی، نام ۵۶۱؛ نام‌آوا، صدای حیوانات ۴۰۹؛ سیلاب، صدا ۳۹۸؛ معنی‌شناسی، معنی ۵۱۴، مترادف، ایهام ۵۱۸؛ مخالف، مغایرت ۱۴؛ ریشه، هم‌خانوادگی، زایایی؛ الفاظ، واژه‌ها، کلمه‌ها، کلمات، ترمینولوژی، واژگان؛ پیکرهٔ واژگانی ◀ متن ۵۸۹

فرهنگ لغات، دیکسیونر، واژگان، فرهنگ، واژه‌نامه، فرهنگ‌نامه، لغت‌نامه، دهخدا، معین، عمید، فرهنگ سخن؛ دیکشنری، لِکسیکون؛ فرهنگ آوایی، فرهنگ لغات متشابه؛ گنجینهٔ لغات، تزاروس، فرهنگ طیفی، فرهنگ مقوله‌ای، فرهنگ نخست، فرهنگ مقولاتی، فرهنگ طبقه‌بندی واژه‌ها، فرهنگ بیان اندیشه‌ها، فرهنگ تداعی معانی، گنج‌واژه، گنجینهٔ لغات، فرهنگ خزائن؛ کتاب مرجع ۵۸۹، فهرست ۸۷؛ کشف‌الآیات، کشف‌الابیات

اتیمولوژی، ریشه‌شناسی، زبانشناسی ۵۵۷؛ معرب، مفرس؛ قواعد اشتقاق

[صفت] **لغوی**، صوری؛ معرب، مفرس؛ مرکب، مشتق، مقلوب، ممال؛ مرادف، مترادف، متشابه، متضاد، متداعی، مرتبط، معنایی ۵۱۴

□ **زبان ۵۵۷، واژه‌سازی ۵۶۰، نام‌گذاری ۵۶۱**

۵۶۰ واژه‌سازی

[اسم] **واژه‌سازی**، ابداع لغات، وضع لغت؛ زایایی؛ واژه‌گزینی، فرهنگستان؛ نام‌آوایی؛ سلامت زبان، پاکی زبان؛ استعاره، بازی باکلمات، ظرافت طبع ۸۳۹

لهجه، لهجهٔ محلی، گویش، آهنگ صدا؛ گیلکی، کُردی، افغانی؛ دهاتی، شهرستانی، تهرانی

زبان عامیانه، زبان لاتی، داش‌مشدی

[صفت] **من‌درآوردی**، تازه، [غلط] مصطلح؛ مفرس، معرب؛ زایا

عامیانه، محلی، ولایتی، دهاتی؛ عوامانه، عوام‌پسند، ساده، مبتذل ۸۴۷

[فعل] **لغت ساختن**، ابداع کردن، واژهٔ نو ساختن، برای چیزی لغت پیدا کردن

□ **زبان ۵۵۷، کلمه ۵۵۹، ندا ۵۷۷**

۵۶۱ نام‌گذاری

[اسم] **نام‌گذاری**، تسمیه، تعریف، خطاب، اسم‌گذاری

نام، اسم، نام کوچک، نام خانوادگی، شهرت، نام فامیل، هویت، اسم و شهرت، اسم کامل، نام (اسم) مستعار، نوم دوپلوم، کنیه، لقب، عنوان ۸۷۰، نام‌ونشان، تعیین هویت ۵۴۷؛ واژهٔ فنی، ترم، نام علمی، ترمینولوژی؛ شناسنامه، گذرنامه، معرفی‌نامه ۴۶۶؛ اَعلام، اسامی خاص؛ نام تجارتی، مارک، آرم ۵۴۷؛ اسامی، اسما، عناوین؛ اسم عام، مقوله

[صفت] **نام‌گذاری شده**، نامیده، ملقب، موسوم، معروف به؛ اسمی، مربوط به‌اسم، مسما، بامسما؛ علنی ۵۲۲، سرگشاده

[فعل] **نام‌گذاری کردن**، نامیدن، نام نهادن، نام گذاشتن، صدا کردن، ناف‌بری کردن

نامیده شدن، نام گرفتن، نام داشتن، وصف شدن، یدک کشیدن

□ **دلالت ۵۴۷، کلمه ۵۵۹**

۵۶۲ اسم بی‌مسما . بی‌نامی
[اسم] **اسم بی‌مسما**، نام غلط، غلط دستوری ۵۶۵؛ نوم دوپلوم، نام مستعار، نام ۵۶۱؛ اسم بی‌رسم، اسم بدنامی
بی‌نامی، ناشناسی؛ اسمش چیه، چیز، فلان، بهمان، فلانی، یارو، ابلی، بابا، باجی، ایکس، ایگرگ؛ گمنامی
[صفت] **مستعار**، نامعلوم، امضامحفوظ، امضانشده
ناشناس، ناشناخته ۴۹۱، شناخته‌نشده، مجهول‌الهویه، بی‌نام؛ بی‌نام‌ونشان، گمنام؛ نامحرم، بیگانه، غریبه، خارجی ۵۹، رانده ۸۸۳
[فعل] اسم غلط دادن
□ **غلط دستوری ۵۶۵**

۵۶۳ جمله
[اسم] **جمله**، پاراگراف، عبارت، اصطلاح؛ فرمول، فرمول ریاضی، کلیشه؛ ضرب‌المثل، اصل ۴۹۶؛کلام، سخن ۵۷۹، نوشته ۵۸۶، متن ۵۸۹؛ پیشینه ۵۴۸؛ سطر، بند؛ جملهٔ معترضه؛ نهاد و گزاره، دستورزبان ۵۶۴
[صفت] **فرمول‌وار**، فرموله؛ بیان‌شده، اظهارشده، مؤکد ۵۳۲؛ تشریحی ۵۹۰؛ بیان‌کننده، پُرمعنا ۵۱۶
[فعل] **جمله ساختن**، فرموله کردن، بیان کردن، تفسیر کردن ۵۲۰؛ برای چیزی لغت پیدا کردن، ترجمه کردن ۵۲۰
□ **سَبْک ۵۶۶، طول‌وتفصیل ۵۷۰**

۵۶۴ دستور زبان
[اسم] **دستور زبان**، گرامر، آنالیز، صرف، نحو، نقطه گذاری ۵۴۷، ترتیب کلمات، آهنگ جمله؛ اِسناد
بخش جمله، نهاد، گزاره؛ فاعل، مفعول، فعل؛ اسم، صفت، فعل، قید؛ مصدر، اسم مصدر، حرف اضافه، ضمیر؛ فعل بسیط، مرکب، لازم، متعدی، معلوم، مجهول؛ زمان، زمانهای افعال، ماضی، حال، مضارع، مستقبل، آینده؛ اول‌شخص، متکلم، دوم‌شخص، مخاطب، سوم‌شخص، مفرد، جمع؛ مستثنا (مستثنی)، مستثنی‌منه، مسند، مسندالیه، مضاف، مضاف‌الیه، معطوف، معطوف‌علیه؛ ادوات، ادات؛ معرفه، مرجع، متمم، مبتدا، مبدل‌منه؛ ساخت، هیئت و شکل کلمه‌های مشتق از فعل، صورتهای گوناگون فعل، شامل زمان، شخص، و مفرد یا جمع بودن آن، صیغه
[صفت] **دستورزبانی**، صحیح؛ نحوی؛ مشتق؛ مجرور، مجزوم، معلوم
[فعل] **آنالیز کردن**، بخش کردن، صرف کردن
□ **زبان ۵۵۷**

۵۶۵ غلط دستوری
[اسم] **غلط دستوری**، غلط گفتاری، دستور زبان غلط؛ غلط مصطلح، خطا ۴۹۵؛ غلط املایی؛ اشتباه لفظی، اشتباه لپی
[فعل] **اشتباه صرف کردن**، لکنت داشتن ۵۸۰، خطا کردن ۴۹۵
□ **خطا ۴۹۵، اسم بی‌مسما ۵۶۲**

۵۶۶ سَبْک
[اسم] **سَبْک**، سبک ادبی، روش، سیاق، بافت؛ استیل، طرز، آیین، ◀ راه ۶۲۴، رفتار ۶۸۸، مهارت ۶۹۴، برنامه ۶۲۳؛ سبک خراسانی، عراقی، هندی، ادبیات ۵۸۹؛ رومانتیک، کلاسیک، موج نو، رئالیست، پست‌مدرن، پسامدرن؛ واسوخت، بازگشت؛ صاحبِ سبک ۵۷۵
[صفت] **ادبی**، سبک‌دار؛ مغلق، مبهم ۵۶۸، دوپهلو ۵۱۸؛ لطیف، دلنواز، ظریف [کلام] ۵۷۵؛ ادبیه؛ ناگذر؛ صریح ۵۶۷؛ رمانتیک، شورانگیز، شدید [کلام] ۵۷۱
□ **جمله ۵۶۳، کتاب ۵۸۹، وصف ۵۹۰**

۵۶۷ صراحت کلام
[اسم] **صراحت کلام**، وضوح کلام، روانی، وضوح، روشنی، شفافیت ۴۲۲، قابلیت درک ۵۱۶، سادگی [کلام] ۵۷۳، حقیقت ۴۹۴؛ شفاف‌سازی، ارائهٔ واقعی، راستگویی ۵۴۰
[صفت] **صریح** □ [کلام]، روشن، واضح، مصرح، آشکار، شفاف ۴۲۲؛ رُک، بی‌پرده، صاف، پوست‌کنده، عریان، ساده، بی‌غل‌وغش؛ عامه‌فهم؛ نامبهم، بدون ابهام، قابل درک ۵۱۶
صریح □ [شخص صریح (صفت اشخاص)]، بی‌آلایش، صاف‌وساده، پاک‌دل، بی‌ریا، بی‌ملاحظه، بی‌رودربایستی، رُک، خام (بی‌تزویر) ۶۹۹، صادق، راستگو ۵۴۰
[فعل] **صریح سخن گفتن**، صراحت داشتن، افشا کردن ۵۲۶؛ راست گفتن ۵۴۰؛ خام بودن ۶۹۹
[قید] **باصراحت**، صراحتاً، صادقانه ۶۹۹
□ **قابلیت درک ۵۱۶، افشا ۵۲۶، راستگویی ۵۴۰**

۵۶۸ عدم صراحت کلام
[اسم] **عدم صراحت کلام**، ایهام ۵۱۸، تعقید، پوشیدگی، پوشیدگی کلام، مجهول بودن، نارسایی، ناگویایی، ابهام، غیرقابل‌درک بودن ۵۱۷؛ تجرید، انتزاع ◀ ایده ۴۵۱؛ پیچیدگی، مغلق‌گویی، ملقلق‌بافی، دشواری ۷۰۰، عدم قطعیت ۴۷۴؛ سبک پیچیده، سبک هندی، راز ۵۳۰؛ عمق ۲۱۱، کدر کردن ۴۲۳؛ کوتاهی، ایجاز ۵۶۹؛ غوامض
[صفت] **مبهم**، نامفهوم، گنگ، رمزورازدار، نامعلوم، مغلق، پوشیده، مرموز، ناشناخته ۴۹۱، مجهول، نافهم، قلمبه، ملقلق، دورازدهن، غیرقابل‌درک ۵۱۷؛ غامض، بغرنج، پیچیده ۲۵۱، دشوار ۷۰۰؛ عمیق ۲۱۱؛ نهفته ۵۲۳؛ نامعین ۴۷۴، دوپهلو ۵۱۸؛ ناموزون [کلام] ۵۷۶؛ آب‌نکشیده
□ **غیر قابل درک بودن ۵۱۷**

۵۶۹ ایجاز
[اسم] **ایجاز**، اختصار، حذف، تلخیص ۵۹۲، کم‌حرفی ۵۸۲؛ مُخلَص، لُبِ کلام، منتخب ۵۹۲؛ کوتاهی ۲۰۴

[صفت] **موجز**، خلاصه، مختصر، محذوف؛ تلگرافی، کوتاه [فاصله] ۲۰۴؛ ۲: [شخص موجز:] کم‌حرف ۵۸۲، تند، بی‌ادب ۸۸۵

[فعل] **موجز گفتن**، خلاصه کردن

[قید] **بالجمله**، خلاصه، مخلص کلام، لب کلام، خلاصه، باری، باری به‌هرجهت، القصه ۵۹۲؛ بالاختصار، به‌طورخلاصه و مختصر، اختصاراً، اجمالاً، به‌اجمال؛ یعنی [مثال] ۸۰؛ الغرض، الحاصل، به‌هرجهت، علی‌ای‌حال، درهرصورت، به‌هرحال

▫ **کوتاهی ۲۰۴، تلخیص ۵۹۲**

۵۷۰ طول‌وتفصیل

[اسم] **طول‌وتفصیل**، افاضه، اطاله، اطالهٔ کلام، زبان‌درازی، اطالهٔ زبان (لسان)، زیاده‌گویی، پُرگویی ۵۸۱، اطِناب، بسط، اشباع، درازنویسی، عبارت‌پردازی، قلم‌فرسایی، طول‌وتفصیل اضافی، شرح و توضیح زیادی، مفصل‌نویسی، مثنوی هفتادمن کاغذ، زیادت ۶۳۷؛ اسب‌تازی، گزافه‌گویی، به‌درازا کشاندن سخن؛ غنای سخن؛ تکرار مکررات، تکرار ۱۰۶؛ سخنوری ۵۷۹

حاشیه رفتن، جزییات اضافی، زیادت ۶۳۷، اضافی ۴۰، بی‌ربطی ۱۰

[صفت] **خوش‌صحبت**، پُرگو؛ لبریز

طویل[کلام]، خسته‌کننده، ملال‌آور، کسل‌کننده ۸۳۸؛ تکراری، حاشیه‌رونده، طولانی ۲۰۳، بی‌ربط ۱۰؛ همیشگی، مُفصّل، غرا، بلندبالا، طولانی ۲۰۳، کامل، مبسوط، گسترده، مطول، مفصل، مشروح، فصیح ۵۷۹

[فعل] **واردجزییات شدن**، بافتن، آسمان ریسمان بافتن، حوصلهٔ مخاطب را سَربُردن

▫ **جمله ۵۶۳، آراستن به‌صنایع بدیعی ۵۷۴، پرگویی ۵۸۱**

۵۷۱ شدّت و حدّت کلام

[اسم] **شدّت و حدّت کلام**، حدّت، حدّت کلام، نفوذ کلام، غلیان، سوگند ۵۳۲؛ اغراق، آب‌وتاب ۵۷۴؛ گرما، احساس، تندی، انرژی ۱۶۰، احساسات گرم ۸۱۸؛ سرزندگی، طراوت، شادابی ۱۷۴؛ اصرار، تأکید ۵۳۲، پافشاری ۶۰۰

[صفت] **شدید [کلام]**، شورانگیز، نافذ، گیرا، مؤثر ۱۷۸، انگیزنده ۶۱۲، آتش‌بار، سوزنده، سوزان، آتشین، آتش‌زا، تند، قوی ۱۶۲، آبدار، پرانرژی، تندوتیز، محرک ۶۱۲؛ تیز، برنده ۲۵۶؛ الهام‌بخش، فصیح ۵۷۹ ◄ تشریحی ۵۹۰؛ رقت‌انگیز، تکان‌دهنده، مهیج ۸۲۱؛ قاطع، مُصرّانه، مؤکد ۵۳۲؛ احساس برانگیز، دلنشین، دلچسب، رمانتیک

مشوّق [شخص]، برانگیزنده، مُصرّ، سمج ۶۰۰، خاطرجمع ۵۳۲؛ سخنور ۵۷۹، فصیح ۵۷۹، ظریف‌طبع ۸۳۹؛ مالیخولیایی ۸۳۴؛ سرزنده ۸۱۹

[فعل] **سخنور نافذی بودن**، تحت تأثیر قرار دادن، شوراندن، منقلب کردن، انگیختن ۶۱۲

▫ **فعال بودن ۱۷۴**

۵۷۲ ضعف کلام

[اسم] **ضعف کلام**، سستی، تنافر، ملایمت، ضعف ۱۶۳

[صفت] **سست** [کلام]، ضعیف، بی‌مزه ۳۸۷، رُمانتیک، احساساتی، سانتیمانتال؛ کمرنگ، ساده و بی‌پیرایه ۵۷۳، رام؛ خشک، بیحال، کسل‌کننده ۸۳۸؛ آشغالی، پست، مبتذل ۸۴۷

▫ **ضعف ۱۶۳**

۵۷۳ سادگی [کلام]

[اسم] **سادگی** [کلام]، فقدان زینت، عدم تکلف، اصالت، خلوص ۴۴، سادگی ۴۴، روانی، سلاست، شیوایی، ظرافت کلام ۵۷۵؛ قابلیت درک ۵۱۶؛ رُک‌گویی، صراحت ۵۶۷، بی‌ادبی، درشتی؛ نثر ۵۹۳؛ خامی ۶۹۹

[صفت] **ساده و بی‌پیرایه**، بی‌تکلف، نامتکلف، خام، طبیعی، سلیس، روان، مرسل، شیوا، ظریف [کلام] ۵۷۵؛ بی‌شیله‌پیله، خام، بی‌تزویر ۶۹۹؛ بی‌ادعا، فروتن ۸۷۴؛ پاک، خالص ۴۴، عفیف ۹۵۰؛ عامیانه، عوامانه، غیرشاعرانه

▫ **قابلیت درک ۵۱۶، خامی (بی‌تزویری) ۶۹۹**

۵۷۴ آراستن به‌صنایع بدیعی

[اسم] **آراستن به‌صنایع بدیعی**، بدیع، تکلف، زینت، زیور، آرایه، آرایش، صنایع بدیعی، صنایع شعری، صناعت، تزیین ۸۴۴، شاخ‌وبرگ، معانی بیان؛ اِسناد مجازی، اغراق، ارسال‌المثل، اقتباس، بیان، مراعات‌النظیر، تناسب، مطابقه، مقابله؛ ظرافت کلام ۵۷۵؛ مشبه، مشبه‌به

آب‌وتاب، طنطنه، قلمبه‌نویسی، اغراق ۵۴۶، عبارت‌پردازی، غلو، مبالغه ۴۸۲، زیاده‌روی

[صفت] **متکلف** ▫ [آراستگی متن]، مزین، غنی، آراسته به‌صنایع بدیعی، آراسته، فاخر، مصنوع، آرایشی ۸۴۴؛ مرسل، مرصع، مسجع، مقطع، ملمع؛ رسا ۴۰۰؛ استعاری ۵۱۹

متکلف ▫ [نویسنده یا شاعر]، متکلف‌نویس، متصنع، آرتیستی؛ لافزن ۸۷۷؛ فخرفروش ۸۷۵

بدیع، بدیعی، اغراق‌آمیز ۵۴۶، سخنورانه؛ پرآب‌وتاب، باطنطنه، قلمبه؛ استعاری، پراستعاره

▫ **استعاره ۵۱۹، طول‌وتفصیل ۵۷۰، سخن ۵۷۹، تزیین ۸۴۴**

۵۷۵ ظرافت کلام

[اسم] **ظرافت کلام**، ظرافت، ظرافت طبع، الگانس، لطافت، نازکی، شیرینی، زیبایی ۸۴۱؛ روانی، شیوایی، سلاست، سلیس بودن، صیغل؛ تمایز، وزن، قافیه؛ ذوق، خوش‌سلیقگی ۸۴۶؛ وضوح، صراحت کلام ۵۶۷؛ اصالت، خلوص، سادگی [کلام] ۵۷۳؛ سخن بکر

صاحب سبک، ظریف، ظریف‌طبع ۸۳۹؛ باوقار، خوش‌سلیقه ۸۴۶؛ شیرین‌زبان، شیرین‌سخن، شیرین‌گفتار، شکرسخن، شکرشکن، شکردهان، شکرریز، شکربار

[صفت] **ظریف**، لطیف، موزون، دلنواز، مطبوع، خوشایند؛ سلیس، روان، شیوا، زیبا؛ شیک، کلاسیک؛ آبدار، باریک، دلپذیر، دلنشین؛ بکر، شکرشکن، صاحب سبک ▲؛ خوش‌لهجه
[فعل] **مطبوع وشیرین سخن گفتن**، شکرشکستن
□ **سازگاری ۲۴، کمال ۶۴۶، مهارت ۶۹۴**

۵۷۶ زشتی کلام

[اسم] **زشتی کلام**، زمختی؛ سکته؛ خامی ۶۹۹، نقص ۶۴۷؛ صدای ناهنجار ۴۱۱؛ عدم صراحت کلام ۵۶۸؛ زبان عامیانه ۵۶۰؛ غلط دستوری ۵۶۵؛ طول‌وتفصیل ۵۷۰؛ ضعف کلام ۵۷۲؛ اغراق، آب‌وتاب ۵۷۴
[صفت] **ناموزون** [کلام]، زمخت، زشت ۸۴۲؛ غلط، معیوب، ناقص ۶۴۷؛ مستهجن، شنیع ۹۳۴، پست، مبتذل ۸۴۷؛ سکته‌دار؛ سست [کلام] ۵۷۲؛ بی‌ادب ۸۸۵، خام، بی‌تزویر ۶۹۹
□ **مشکل سخن ۵۸۰**

۵۷۷ ندا: صدای انسان

[اسم] **ندا**، لحن، صوت، صدای آدم، نطق، آوا، بانگ، صدا ۳۹۸؛ گفتار، سخن ۵۷۹، قوهٔ ناطقه، زبان ۵۵۷؛ حنجره؛ گفته، اظهار ۵۳۲؛ فریاد انسان ۴۰۸، زمزمه، صدای نرم ۴۰۶
تلفظ؛ قرائت، تلاوت، خواندن، مطالعه ۵۳۶؛ قوانین قرائت: آهنگ، تکیه (استرس)، هجا، اشتقاق، بخش، ادغام، اسکان؛ آوانویسی، الفبای آوانگار (آوانگاشت)؛ نطق، دکلمه، سخنوری ۵۷۹؛ تأکید؛ قرائت قرآن: تلاوت، تجوید، ترتیل؛ قاری، خواننده ◀ موسیقی‌دان ۴۱۳؛ سخنران ۵۷۹
[صفت] **شفاهی**، گفتاری، ملفوظ، خوانده، دیکته‌شده؛ ناطق؛ ناطقه
[فعل] **تلفظ کردن**، ادا کردن، خواندن، قرائت کردن، تلاوت کردن، برزبان آوردن، گفتن ۵۷۹، بیان کردن، حرف زدن، اظهار کردن ۵۳۲؛ پیش خواندن، صداکردن، داد زدن ۴۰۸؛ لکنت داشتن ۵۸۰؛ آواز خواندن، خوانندگی کردن ◀ نواختن ۴۱۰
□ **صدا ۳۹۸، صدای خشن ۴۰۷، واژه‌سازی ۵۶۰، سخن ۵۷۹**

۵۷۸ بی‌صدایی

[اسم] **بی‌صدایی**، صداگرفتگی، لال بودن؛ صدای خشک؛ حرف بی‌صدا؛ سکوت ۳۹۹
[صفت] **گنگ**، لال، الکن، صداگرفته، کم‌حرف ۵۸۲؛ خاموش، خموش، خفه، آرام، ساکت ۳۹۹؛ بی‌حرف، بی‌صدا، بی‌سخن، بی‌کلام، بی‌گفتگو، بی‌زبان؛ بی‌صدا، مصمت، صامت؛ مسکوت، ناگفته ۵۲۳
[فعل] **خفه کردن**، نجوا کردن ۴۰۱، فرونشاندن ۱۶۵، ساکت بودن ۳۹۹
□ **سکوت ۳۹۹، صدای کوتاه ۴۰۱، مشکل سخن ۵۸۰، کم‌حرفی ۵۸۲**

۵۷۹ سخن

[اسم] **سخن**، گفتار، کلام، گویش، قوهٔ ناطقه؛ ادا، اعلام شفاهی، بیان، بیان مطلب، بیان مقصود، افادهٔ مرام، به‌زبان آوردن، ایراد، عرض، توضیح، تشریح، تقریر، اظهار ۵۳۲، اطلاع‌رسانی، اطلاع ۵۲۴؛ اندام سخن، لب، حنجره، زبان، دهان ۲۶۳؛ محمل سخن، زبان ۵۵۷، زبانهای دنیا ۵۵۷؛ افواه، شایعه ۵۲۹؛ لحن سخن، لهجه ۵۶۰، ندا ۵۷۷، تلفظ ۵۷۷؛ کلام، کلمه ۵۵۹، صحبت، گفتگو، محاوره ۵۸۴؛ پُرحرفی، پُرگویی ۵۸۱؛ دلالت ۵۴۷؛ عبارت، گفته، حرف، شهادت ۴۶۶، ماجرا، قال، دیکته، اعلام، تقریر، ذکر، تذکار، تکرار ۱۰۶، یادآوری ۵۰۵؛ گفتار، اقوال، افواه، عرایض، گفته‌ها، بیانات، اظهارات، مطالب، سخنان، سخن‌ها، سخنرانی، خطابه ۵۸۳؛ بیان مطلب، اطلاع ۵۲۴؛ اعتراف، اقرار ۲۹۹، افشا ۵۲۶؛ تذکر، تأکید ۵۳۲
سخنوری، نطق، خطابه، سخنرانی، خداحافظی؛ دکلمه، قرائت، ایراد؛ خطبه ۹۸۸، موعظه، خطابه ۵۸۳؛ صحبت باخود ۵۸۵، رساله ۵۹۱؛ فن‌بیان؛ سخن‌آفرینی، انشا، نویسندگی، نگارش ۵۸۶، وصف ۵۹۰، روایت ۵۹۰؛ عزاداری ۳۶۴؛ آموزش ۵۳۴؛ تلفظ ۵۷۷
فصاحت، بلاغت، بیان، زبان‌آوری، آراستن به‌صنایع بدیعی ۵۷۴
سخنران، ناطق، متکلم، گوینده، خطیب، متعرض، آدم وراج ۵۸۱؛ شومن؛ طرفِ صحبت ۵۸۴؛ ملا، واعظ ۵۳۷؛ سخنگو، نماینده ۷۵۴؛ متذکر، یادآوری‌کننده، به‌یاد ۵۰۵
[صفت] **سخنور**، متبحر، مسلط، ورزیده، پُرحرف، حراف، وراج ۵۸۱؛ سخندان، مشوق ۵۷۱
فصیح، بلیغ، آبدار، ادبی، غرّا، استوار، منسجم؛ مبسوط، گسترده، مطول، مفصل، مشروح، طویل [کلام] ۵۷۰
گفتاری، کلامی، شفاهی ۵۷۷؛ ناطق
[فعل] **گفتن**، ادا کردن، تلفظ کردن ۵۷۷؛ اعلام کردن، بیان کردن، بازگو کردن، ذکر کردن، اظهار داشتن، اظهار کردن ۵۳۲، زمزمه کردن، اطلاع دادن ۵۲۴؛ صحبت کردن، دم زدن، محاوره کردن ۵۸۴؛ وراج بودن ۵۸۱، وارد جزییات شدن ۵۷۰، خواندن؛ شرح دادن، توضیح دادن، تقریر کردن
سخنوری کردن، درس دادن ۵۳۴، نطق کردن، سخنرانی کردن ۵۸۳
□ **فریاد انسان ۴۰۸، اظهار ۵۳۲، زبان ۵۵۷، صنایع بدیعی ۵۷۴، ندا ۵۷۷، پرگویی ۵۸۱، خطابه ۵۸۳، محاوره ۵۸۴**

۵۸۰ مشکلِ سخن

[اسم] **مشکل سخن**، آفازیا، ناخوشی بی‌زبانی، بی‌صدایی ۵۷۸؛ لکنت، لکنت زبان، زبان‌گرفتگی، تپق، عدم تلفظ حرف ر، صحبت نوک‌زبانی؛ مفهوم نبودن سخن، لهجه ۵۶۰؛ مشکل بودن تلفظ، تنافر، ضعف کلام ۵۷۲
[صفت] **اَلکن**، بر، لکنت‌دار، نوک‌زبانی، گنگ ۵۷۸
[فعل] **لکنت داشتن**، بالکنت سخت گفتن، شُل حرف زدن، جویده سخن گفتن، کشیده حرف زدن، بِر شدن؛ اشتباه صرف کردن ۵۶۵
□ **زشتی کلام ۵۷۶، بی صدایی ۵۷۸**

۵۸۱ پُرگویی

[اسم] **پُرگویی**، وراجی، پُرحرفی، پُرچانگی؛ زیاده‌گویی، اِطناب، اسب‌تازی، گزافه‌گویی، به‌درازا کشاندن سخن، طول‌وتفصیل ۵۷۰؛ لاف‌زنی ۸۷۷

پچ‌پچ، صحبت طولانی، گپ، حرف مفت ۵۱۵، ورور، سخن تند و ناشمرده

[صفت] **وراج**، پرچانه، پرحرف، پُرگو؛ مطلع ۵۲۴، خوش‌صحبت ۵۷۰؛ وراج [اسم]، آدم وراج، ورورو، حرف‌مفت‌زن؛ خبرنگار ۵۲۹، طرفِ صحبت ۵۸۴

[فعل] **وراج بودن**، پرچانگی کردن، ناشمرده صحبت کردن؛ پچ پچ کردن، محاوره کردن ۵۸۴؛ معنی نداشتن ۵۱۵، واردجزییات شدن ۵۷۰، سخن را به‌درازا کشاندن، حوصلهٔ طرف را سَر بردن

▫ **بی‌معنایی ۵۱۵، طول‌وتفصیل ۵۷۰، سخن ۵۷۹، محاوره ۵۸۴**

۵۸۲ کم‌حرفی

[اسم] **کم‌حرفی**، کم‌گویی، خاموشی، سکوت ۳۹۹؛ احتیاط در سخنگویی، کتمان ۵۲۵؛ مختصرگویی، ایجاز ۵۶۹؛ بی‌صدایی ۵۷۸

[صفت] **کم‌حرف**، کم‌سخن، کم‌گفتار، خاموش، ساکت ۳۹۹، زبان‌درقفا؛ موجز ۵۶۹، محتاط ۸۵۸، گنگ ۵۷۸

[فعل] **کم‌حرف بودن**، کم گفتن، سخن نگفتن، چیزی نگفتن، جواب ندادن؛ نظر ندادن، مخفی نگهداشتن ۵۲۵، کتمان کردن ۵۲۵؛ بلافاصله وارد عمل شدن

▫ **سکوت ۳۹۹، کتمان ۵۲۵، بی‌صدایی ۵۷۸**

۵۸۳ خطابه

[اسم] **خطابه**، موعظه، سخن اندرزآمیز، نطق، سخنرانی، سخنوری ۵۷۹؛ وعظ، خطبه ۹۸۸؛ التجا، التماس ۷۶۱، سخن معترضه؛ ایراد سخنرانی؛ سخنران ۵۷۹

[صفت] **خطاب‌کننده**، تهنیت‌آمیز، افتتاحی، استمدادی، معترضه؛ موعظه‌آمیز، اخطارآمیز ۶۶۴، مشورت‌کننده ۶۹۱

[فعل] **سخنرانی کردن**، مخاطب ساختن، خطاب کردن، روکردن به، سلام کردن ۸۸۴، محاوره کردن ۵۸۴؛ ایراد کردن، نطق کردن، سخنوری کردن ۵۷۹

▫ **سخن ۵۷۹، محاوره ۵۸۴، ادب ۸۸۴**

۵۸۴ محاوره

[اسم] **محاوره**، صحبت، گفتگو، مکالمه، پچ‌پچ ۵۸۱، مصاحبه، پرسش و پاسخ، بگوبخند، دل دادن و قلوه گرفتن، گل گفتن و گل شنفتن؛ شور، اختلاط، تبادل اطلاعات، مشورت ۶۹۱؛ احوال‌پرسی، ارتباط، تماس، معاشرت ۸۸۲، اطلاع ۵۲۴؛ گفتمان، دیالوگ، مناظره ۴۷۵، مباحثه ۴۷۵؛ گفتگوی تلفنی، چَت

کنفرانس، جلسه، نشست، کمیسیون، سمپوزیوم، سمینار، گفتمان، بحث، مناظره ۴۷۵؛ عهدنامه ۷۶۵، کنوانسیون، مجمع، گردهم‌آیی ۷۴، میتینگ (متینگ)، شورا ۶۹۲؛ مشورت ۶۹۱

اتاق کنفرانس، تالار، مجلس، محضر، آمفی‌تئاتر

طرف صحبت، مصاحبه‌کننده (شونده)، مصاحبه‌گر، بازپرس ۴۵۹، خوانندهِ ۴۶۰؛ وراج ۵۸۱

[صفت] **محاوره‌ای**، شفاهی، تلفنی

[فعل] **محاوره کردن**، صحبت کردن، حرف زدن، گپ زدن، درد دل کردن، پچ‌پچ کردن، ظریف سخن گفتن ۸۳۹؛ مناظره کردن

تبادل نظر کردن، مذاکره کردن، بحث کردن، مشورت کردن، استدلال کردن ۴۷۵، صلاح مصلحت کردن ۶۹۱

▫ **استدلال ۴۷۵، سخن ۵۷۹، پرگویی ۵۸۱، خطابه ۵۸۳**

۵۸۵ صحبت باخود

[اسم] **صحبت باخود**، گفتگو باخود؛ مونولوگ؛ رازونیاز، مناجات، پرستش ۹۸۱

[فعل] **باخود صحبت کردن**، باخود حرف زدن

۵۸۶ نگارش

[اسم] **نگارش**، انشا، نوشتن، تحریر، تألیف، ابداع، خلق، ایجاد، تصنیف، سخن‌آفرینی، نویسندگی، تفسیر، تدوین، اقتباس، نقل مطلب، الهام؛ قلم‌فرسایی، اطناب ◄ طول‌وتفصیل ۵۷۰؛ آفرینش، تولید ۱۶۴؛ فعالیت ادبی، جمع‌آوری، گردآوری، تلخیص ۵۹۲؛ کار ادبی، آفریده، اثر، آثار نوشتاری و گفتاری ▼، نوشته ▼؛ تحریر، ژورنالیسم، روزنامه‌نگاری؛ چاپ ۵۸۷، راز ۵۳۰، نشر ۵۲۸؛ تقلب، نسخه‌برداری، رونویسی، استنساخ؛ پاکنویسی؛ مدخل‌بندی، ترقیم، ویرایش ▼؛ مستندسازی؛ تذکره‌نویسی

آثار نوشتاری و گفتاری ادبی (اسامی عام): داستان ◄ روایت ۵۹۰، زندگینامه ۵۹۰، رمان ۵۹۰، افسانه ۵۴۳؛ کتاب ۵۸۹، کتاب درسی ۵۸۹، کتاب مرجع ۵۸۹، دیوان ۵۸۹، کتاب نماز ۹۸۸؛ رساله ۵۹۱، مقاله ۵۹۱، شعر ۵۹۳، نثر ۵۹۳، فیلمنامه ◄ سینما ۴۴۵، نمایش ۵۹۴؛ سخنرانی، خطابه ۵۸۳، خطبه ۹۸۸؛ حدیث ۹۷۶؛ تاریخ ◄ وقایع‌نگاری ۱۱۷؛ خاطره ◄ یادآوری ۵۰۵؛ نامه، کاغذ ◄ نوشته ▼؛ ترجمه ۵۲۰، مقالهٔ انتقادی ۵۲۰؛ مطبوعات ۵۲۸، مجله ۵۲۸؛ بیانیه، اعلامیه ◄ گزارش ۵۲۴

خطاطی، خوش‌نویسی؛ خط، نسخ، نستعلیق، شکسته؛ پیچ‌وتاب ۲۵۱، حرف ۵۵۸؛ کتابت، تحریر؛ هفت قلم، هفت نوع کتابت خط فارسی: ثلث، محقق، توقیع، ریحان، رقاع، نسخ، تعلیق؛ سرمشق، سیاه‌مشق؛ خط میخی، هیروگلیف، لاتین، عربی؛ اتصال، متصل‌نویسی، سرهم‌نویسی؛ ماشین‌نویسی، تایپ، تایپ کردن؛ انواع خطوط عربی، مرصع، مرغی، مسلسل، مشق، ممتاز؛ دستخط شخصی، امضا، نمادگذاری ۵۴۷

نوشته، کار ادبی، آفریده، اثر، کتاب ۵۸۹؛ آثار نوشتاری و گفتاری (اسامی عام) ▲؛ نوشتار، دستخط، نامه، کاغذ، دستنویس، پیش‌نویس،

نوشت‌افزار، لوازم‌التحریر، مدادوکاغذ، مرکب، جوهر، قلم، پر، گچ، کاغذ؛ دفتر، دفترچه، کلاسور، دفترصدبرگ، دفتریادداشت؛ تخته‌سیاه، تخته‌سفید، وایت‌بورد؛ قلم، خامه، کلک، مداد، مدادرنگی، ماژیک، پَر، خودنویس، خودکار، روان‌نویس، اِتود، مداد نوکی؛ قلم‌مو، وسائل نقاشی ◀ تابلوی نقاشی ۵۵۳؛ نوک، نال، مغز قلم، فاق؛ عکس‌برگردان، غلط‌گیر، غشگیر، مدادپاک‌کن، مدادگیر، مرقع، دوات، کاغذ خشک‌کن؛ ترانسپارنت

دبیر، منشی، نویسنده ۵۸۹، ناسخ، محرر، تحریرکننده، مورخ ۵۴۹، ادیب ۵۸۹، نویسندهٔ نامه ۵۸۸؛ خطاط، خوش‌نویس؛ موبد؛ معلم، آموزگار ۵۳۷؛ کارمند سیاسی، دبیر اول، دبیر دوم، دیپلمات، فرستاده ۷۵۴؛ محاسب، دبیر خزانه؛ رییس دیوان رسالت، نویسندهٔ وقایع

ویرایش، تصحیح، اِدیت، اصلاح، نمونه‌خوانی، غلط‌گیری؛ نشانه‌های ویرایشی، علامات تصحیح؛ ویراستار، مصحح، نمونه‌خوان، ادیتور، غلط‌گیر، مفسر ۵۲۰؛ ویراست، نگارش، نوبت چاپ، ویرایش، ادیشن، متن ۵۸۹؛ نمونهٔ تصحیح

[صفت] **کتبی**، نوشته، نوشته‌شده، دستی، محرف، مدادی، مرقوم، مکتوب، تحریرشده، مندرج، درج‌شده، ثبت / ضبط‌شده ۵۴۸؛ شکسته، چسبیده، متصل، منفصل؛ چسبان؛ خوش خط، بدخط، خرچنگ قورباغه

[فعل] **نوشتن**، مکتوب کردن، نگاشتن، تحریر کردن، قلم زدن، یادداشت کردن، روی کاغذ آوردن، مرقوم کردن، مندرج کردن، ثبت کردن ۵۴۸؛ رونوشت برداشتن، رونویسی کردن، پاکنویس کردن، نامه نوشتن ۵۸۸، امضا کردن ۵۴۷؛ شرح دادن ۵۹۰، رساله نوشتن ۵۹۱؛ ویراستن، ویرایش کردن؛ نقل کردن، گرفتن، نقل قول کردن، آوردن؛ خلاصه کردن، ملحوظ کردن؛ تألیف کردن، سرودن ۴۱۰، ساختن، آفریدن، تولید کردن ۱۶۴؛ شعر گفتن ۵۹۳

□ **پیشینه ۵۴۸، حرف ۵۵۸، نامه‌نگاری ۵۸۸، کتاب ۵۸۹، مواد ۶۳۱**

۵۸۷ چاپ

[اسم] **چاپ**، طبع، افست، لیتوگرافی، چاپ هنری ۵۵۵، فتوکپی، پرینت؛ گوتنبرگ، حروف قابل‌انتقال؛ چاپ سنگی، چاپ سربی، چاپ مسطح؛ مُهر، نقش؛ فیلم، زینک، اوزالید؛ مراحل چاپ سربی، رتوش، مونتاژ، کپی، کلیشه، تیزابکاری، اسیدزنی، حکاکی، صحافی، شیرازه، ته‌چسب، ته‌دوخت، عطف، مرقع‌سازی، غلط‌گیری؛ نگارش ۵۸۶

مواد چاپ‌شده، نمونه‌های کتابت، سنگ، لوح، لوح گلین، پاپیروس، چرم، پوست، کاغذ ۶۳۱؛ حروف‌چینی، راسته‌چینی، حروف‌ریزی، باسمه؛ لی‌آوت، صفحه‌بندی، صفحه‌پردازی، صفحه‌آرایی؛ نمونهٔ تصحیح، پرینت، ماکت، کتاب ۵۸۹؛ انگشتی، اندکس (اندیکس)، تیتر

قلم چاپ، قلم سیاه، نازک؛ تیتر، ترافیک، کامپست، هما، لوتوس، کوفی، مدیر، نسیم، نازنین، یاقوت، زر، ایرانیک، ایتالیک، فردوسی، مجید؛ قلم سرب، قلم فرنگی؛ فاصلهٔ حروف، پنط

چاپخانه، مطبعه، ماشین چاپ روتاتیو، هلیوگراور، انتشارات رومیزی، فیلم لیتوگرافی، حروفچینی، دستی، گارسه، ماشین سطرچین، حروفچینی کامپیوتری، لیزری، لاینوترون، کامپست؛ انتشارات؛ کارگاه ۶۸۷

چاپچی، حروف‌چین، حروف‌ریز، ناظر چاپ؛ ناشر، انتشاراتی، ویراستار ◀ ویرایش ۶۸۵

[صفت] **چاپ‌شده**، باسمه‌ای، افست، منتشره، اعلام‌شده ۵۲۲

[فعل] **چاپ کردن**، نقش کردن، مُهر کردن

□ **نسخه ۲۲، کنده‌کاری ۵۵۵، حرف ۵۵۸، کتاب ۵۸۹**

۵۸۸ نامه‌نگاری

[اسم] **نامه‌نگاری**، مکاتبه؛ نامه، کاغذ ◀ نوشته ۵۸۶؛ کارت‌پستال، پُست، ارتباطات پستی ۵۳۱؛ پاکت؛ تمبر ◀ قبض ۵۴۷

نویسندهٔ نامه، نامه‌نویس، نگارنده، مؤلف، طرف مکاتبه، دوست مکاتبه‌ای، رقعه‌نویس؛ ستون‌نویس، خبرنگار، مخبر

[صفت] **پُستی (چاپاری)**، مکاتبه‌ای

[فعل] **نامه نوشتن**، مکاتبه کردن، نامه‌نگاری کردن

□ **اطلاع ۵۲۴، مخابرات ۵۳۱، نگارش ۵۸۶**

۵۸۹ کتاب

[اسم] **کتاب**، نامه، دفتر، اثر، اثر ادبی، آفریده، ادبیات ▼، مجموعهٔ مقالات، نشریه، یادنامه، مقامات، دیوان ▼؛ نامهٔ اعمال؛ جلد، مجلد، مجموعه؛ طومار، دست‌نویس، پیش‌نویس؛ کتاب منتشرشده، انتشارات، مطبوع؛ شاهکار؛ کتاب جیبی، کتاب صحافی‌شده؛ کتابچه، جزوه، خودآموز؛ قطع کتاب: جیبی، رقعی، خشتی، بیاضی، وزیری، رحلی، سلطانی، پالتویی، تیموری؛ صفحه‌آرایی، لی‌آوت، صفحه‌بندی، صفحه‌پردازی ◀ مواد چاپ‌شده ۵۸۷؛ برنامهٔ کامپیوتری، واژه‌نگار؛ تزیین کتاب، تذهیب، تزیین ۸۴۴؛ نمونه‌های کتابت ◀ مواد چاپ‌شده ۵۸۷

متن، پیکره، مقامه، نوشته ۵۸۶؛ اجزای متن: مقدمه، پیش‌گفتار، دیباچه، فهرست، فصل، سرفصل، تیتر، بخش، باب، جلد، زیرنویس، پانوشت (پانویس، پانوشته)، منبع، حاشیه، هامش، بازیافت، اهدائیه، پاورقی، ماده، مدخل، مقدمهٔ فصل، ملحقات، استدراک، مؤخره، غلط‌نامه، کتابنامه، مآخذ، ایندکس، نمایه؛ نوبت چاپ، نگارش چندم، چاپ، نشر، نگارش، ویرایش، ویراست، ادیشن ◀ ویرایش ۵۸۶؛ موضوع کتاب، ادبی، تاریخی، علمی،

ادبیات، ادب، فرهنگ ۴۹۰؛ ناتورالیسم ◀ سَبْک ۵۶۶؛ آثار نوشتاری و گفتاری ادبی (اسامی عام) ۵۸۶

کتاب درسی، کتاب دانشگاهی، کتاب کلاسیک، کتاب مرجع ▼، کتاب راهنما، دستورالعمل، آیین‌نامه؛ خودآموز؛ جزوه؛ راهنمای دانش‌آموزان، کتاب گام‌به‌گام

کتاب مرجع، فرهنگ، دایره‌المعارف، فرهنگ‌نامه، مأخذ، مرجع، کتاب دانشگاهی ▲؛ واژه‌نامه، گنجواژه، تزاروس، فرهنگ بیان اندیشه‌ها، فرهنگ لغات ۵۵۹؛ کتاب اثبات؛ فهرست ۸۷

دیوان، منظومه، کتاب شعر، دیوان شعر، کلیات، مثنوی، جُنگ ادبی، گزیدهٔ اشعار، تذکره، مقامات؛ نشر، نگارش؛ مجموعه، مجلدات، آثار، منتخبات

کتابخانه، کتابخانهٔ عمومی، مجموعهٔ شخصی، کتابخانهٔ مجلس؛ کتابداری، سیستم دوی، برگه‌نویسی

ادیب، اهل کتاب، اهل ادب، اهل قلم؛ سردبیر، ادیتور، ویراستار، مصحح، غلط‌گیر، نمونه‌خوان ◀ ویرایش ۵۸۶؛ کتاب‌شناس، کتاب‌دوست، کتابخوان، کتاب‌خوانده؛ کتابدار؛ کتابفروش، ناشر، انتشاراتی ۵۲۸؛ شاعر ۵۹۳، مؤلف، نویسنده ▼؛ فیلسوف ۴۴۹، مفسر ۵۲۰، منتقد ۹۲۴، زبان‌شناس ۵۵۷

نویسنده، پدیدآورنده، مصنف، رمان‌نویس، داستان‌سرا[ی]، داستان‌نویس، داستان‌پرداز، اصحاب قلم، ادیب ▲، سناریونویس، فیلمنامه‌نویس، نمایشنامه‌نویس ۵۹۴، -نویس؛ نگارنده، مؤلف، محقق ۴۵۹؛ مترجم، مفسر ۵۲۰؛ راوی ۵۹۰؛ روزنامه‌نویس، خبرنگار ۵۲۹، مقاله‌نویس؛ منشی، دبیر ۵۸۶؛ گردآورنده، جمع‌آورنده؛ رساله‌نویس ۵۹۱، شاعر ۵۹۳، مورخ ۵۴۹؛ تذکره‌نویس

[صفت] **کتابی**؛ صحافی‌شده؛ چاپ‌شده ۵۸۷، نشرشده، زیرطبع؛ جیبی، بغلی، افستی، بیاض، مجلد، جلدشده، مذیل

□ **فهرست ۸۷، نشر ۵۲۸، خبر ۵۲۹، نگارش ۵۸۶، چاپ ۵۸۷، روایت ۵۹۰، رساله ۵۹۱، تلخیص ۵۹۲، شعر و نثر ۵۹۳، تئاتر ۵۹۴**

۵۹۰ روایت . شرح . وصف

[اسم] **وصف**، توصیف، تشریح، تفصیل، روایت، گزارش، نقل، بیان، شرح، اوصاف، ماجرا، تقریر؛ تذکره‌نویسی، نویسندگی، نگارش ۵۸۶؛ مَثَل، خلاصه، خلاصهٔ ماجرا، ماوقع، گزارش۵۲۴؛ داستان، روایت ▼؛ توجیه [نظامی]

روایت، نقل، داستان، قصه، حکایت، رمان ▼، حدیث ۹۷۶، مقامه، تفصیل، متل، متلک، امثال، امثال‌وحِکَم، امثله؛ سایر آثار ادبی: زندگینامه ▼، رمان ▼؛ کتاب درسی ۵۸۹، کتاب مرجع ۵۸۹، دیوان ۵۸۹؛ رساله ۵۹۱، مقاله ۵۹۱، شعر ۵۹۳، نثر ۵۹۳، فیلمنامه ◀ نمایش ۵۹۴، اسامی عام سایر آثار ادبی نوشتاری و گفتاری ۵۸۶؛ افسانه ۵۴۳، فسانه، اسطوره، حماسه، تمثیل، واقعه، حادثه، تاریخ، خاطره، گوناگون، رجز، خاطرات ◀ زندگینامه ▼؛ روایت مذهبی، سنت، خبر، حدیث ۹۷۶؛ [قد.] سمر؛ درونمایه، طرح، طرح داستان، موضوع، ماده، طرح، نقشه، احساس، رنگ محلی، اشخاص، نقش، شخصیت، کاراکتر؛ انشا، نویسندگی، نگارش ۵۸۶، سخن‌آفرینی، سخنوری ۵۷۹

زندگینامه، بیوگرافی، سرگذشت، اتوبیوگرافی، رزومه، سفرنامه، شرح حال، تذکره، خاطرات، اخبار، احوال، پس‌زمینه، سابقهٔ شغلی، سابقهٔ کار؛ خدمت، تراجم، معرفی‌نامه؛ رجز، لاف ۸۷۷؛ تاریخچه، وقایع‌نامه، تاریخ ◀ وقایع‌نگاری ۱۱۷؛ دفترچهٔ خاطرات، تایم‌شیت، برگهٔ کارکرد، تقویم ۱۰۸؛ [قد.] کارستان

رمان، داستان، قصه، متل، اثر، درام، روایت ▲؛ اسطوره، افسانه ۵۴۳، حماسه، اساطیر، شاهنامه؛ مَثَل، جوک، لطیفه، داستان فکاهی، کمدی، بذله ۸۳۹؛ پاورقی، سریال؛ نمایشنامه ◀ نمایش ۵۹۴؛ فیلمنامه، سناریو ◀ سینما ۴۴۵؛ مقاله ۵۹۱، تز، رساله ۵۹۱؛ حکایت، نقل، روایت ▲؛ گزارش، شرح؛ سفرنامه، شرح حال، سرگذشت، زندگینامه ▲؛ پند و اندرز، اندرزنامه، منتخبات؛ اخبار، وقایع‌نگاری ۱۱۷؛ غمنامه، تراژدی؛ ادبیات کودکان، ادبیات داستانی؛ اسطوره‌شناسی

راوی، نقال، قصه‌گو، افسانه‌گو، داستان‌گوی؛ داستان‌سرای، رمان‌نویس، نگارنده، مؤلف، نویسنده ۵۸۹؛ افسانه‌نویس، افسانه‌پرداز (افسانه‌سرا)، ناقل؛ شهرزاد

[صفت] **تشریحی**، روایی، وصفی، طبیعی، زنده، واقع‌گرایانه؛ متصف، وصف‌شده، توصیف‌شده، مروی، روایت‌شده، نقل‌شده، احساس‌برانگیز، مؤثر، رقت‌انگیز، مهیج ۸۲۱، تکان‌دهنده، شورانگیز ◀ شدید [کلام] ۵۷۱؛ روایی، افسانه‌ای، اسطوره‌ای، اساطیری، تمثیلی، استعاری؛ رومانتیک؛ تاریخی، جنگی؛ مستند، واقعی؛ سعدی‌وار، مولوی‌گونه

[فعل] **شرح دادن**، باز کردن، توصیف کردن، تشریح کردن، توضیح دادن، بیان کردن، تفسیر کردن ۵۲۰

روایت کردن، آوردن، داستان گفتن، قصه گفتن، نقل کردن

روایت شدن، آمدن، نقل شدن

□ **تجسم ۵۵۱، زبان ۵۵۷، کتاب ۵۸۹**

۵۹۱ رساله

[اسم] **رساله**، تز، پایان‌نامهٔ دکترا، پژوهش‌نامه؛ توضیح المسائل؛ تحقیق، پژوهش ◀ جستجو ۴۵۹؛ اثر فلسفی، متافیزیک (مابعدالطبیعه) ارسطو [فلسفه ۴۴۹]

مقاله، پیپر، مقاله یا کار پژوهشی، تکمله؛ پاورقی، ستون، یادداشت؛ نقد، مقالهٔ انتقادی ۵۲۰

رساله‌نویس، دانشجوی دکترا، محقق، دانش‌پژوه، شخص جستجوگر ۴۵۳

[صفت] **جدلی**

[فعل] **رساله نوشتن**، از تز خود دفاع کردن؛ مقاله چاپ کردن، منتشر شدن ۵۲۸

□ **کتاب ۵۸۹، تلخیص ۵۹۲**

۵۹۲ تلخیص

[اسم] **تلخیص**، اجمال، خلاصه‌گویی، نگارش ۵۸۶، ایجاز ۵۶۹، انتخاب ۶۰۵، اختصار ۲۰۴، تخلیص؛ خلاصه، مجمل، ملخص، رئوس مطالب

منتخب، منتخب اشعار، گلچین ادبی، جُنگ ادبی، چکیده، مخلّص، گزیده، خلاصه و چکیده سخن

[صفت] **تلخیص‌کننده**، انتخاب‌کننده

خلاصه، تلخیص‌شده، موجز، مختصر و مفید، زبده‌شده

[فعل] **تلخیص کردن**، خلاصه کردن، تخلیص کردن، جمع بندی کردن، دستچین کردن ۶۰۵

[قید] **القصه**، بالجمله ۵۶۹

□ **کوتاهی ۲۰۴، ایجاز ۵۶۹، کتاب ۵۸۹، رساله ۵۹۱**

۵۹۳ شعر و نثر

[اسم] **شاعری**، فن شاعری، هنر شعر، الهام شاعرانه؛ نگارش شعر، استقبال، انشاد، مسمط‌سازی؛ نقد هنر شعر، بوطیقا؛ مشاعره

شعر، نظم، سروده، سرود، ترانه، چکامه، نثر مسجع، الفیه، بهاریه، مثلثات، مدحیه، مدیحه، مرثیه، ترکیب‌بند، عروض ▼؛ ترانه، تصنیف؛ دیوان ۵۸۹، دیوان شعر، کتاب شعر، منظومه، کلیات، مثنوی؛ دیوان غزلیات حافظ، بوستان سعدی، مثنوی معنوی مولوی، کلیات شمس یا دیوان کبیر، دیوان عطار، دیوان نظامی، خمسهٔ نظامی؛ شعر حماسی، رزمی، پهلوانی، شاهنامهٔ فردوسی، تراژدی یونانی، ایلیاد هومر، چکامه؛ شعر غنایی، لیریک، هجوآمیز، مدح، شعر نو؛ مزامیر داود، غزل غزلهای سلیمان؛ شعر، بیت، مصراع، مصرع، مطلع، معلقه، مقطع، ماده‌تاریخ؛ مضمون، مضمون‌پردازی، موضوع ۴۵۲؛ چامه، نشید

عروض، قصیده، غزل، مثنوی، رباعی، چکامه، شعر هجایی، دوبیتی، ترکیب‌بند، مستزاد، بحرطویل، مختلف‌الارکان، ترجیع، ترجیع‌بند، مثلث، مسمط، مثمن، مخمس، مربع، مسدس، مقطعه

وزن، وزن در شعر، بحر، آهنگ، قافیه، سکته

شاعر، شاعره، سرایندهٔ ترانه، ناظم، مرثیه‌سرا[ی]، متشاعر، مدیحه‌سرا[ی]، ترانه‌سرا، مصنف؛ فردوسی، حافظ، سعدی، مولوی، رودکی؛ مرثیه‌خوان، رامشگر، خنیاگر، تصنیف ساز، شاعر درباری؛ صله، عطیه، جایزه، احسان، پاداش ۹۶۲؛ نوپرداز، نوگرا

نثر، انشا، نویسندگی، نگارش ۵۸۶؛ گلستان سعدی؛ نثر روزنامه‌ای ◄ گونه‌های نوشتاری ◄ نوشته ۵۸۶؛ نثر مسجع؛ اجزای متن ◄ متن ۵۸۹

[صفت] **شاعرانه**؛ منظوم، به‌شعر، سروده، مدرج، مرصع، مقفا؛ سراینده، متخلص، غزل‌پرداز، نوپرداز، بدیهه‌سرا؛ قافیه‌سنج؛ افسانه‌گوی، چامه‌گوی، افسانه‌پرداز (افسانه‌سرا)؛ غنایی، لیریک، هجوآمیز، حماسی، رزمی، پهلوانی ◄ شعر ▲

نثرگونه، سعدی‌گونه؛ موزون

[فعل] **شعر گفتن**، به‌نظم درآوردن، سرودن ۴۱۰، سراییدن؛ آهنگ ساختن ◄ سرودن ۴۱۰

□ **زبان ۵۵۷، کتاب ۵۸۹**

۵۹۴ تئاتر

[اسم] **هنر تئاتر**، درام، نمایش، نقالی، تئاتر، تله‌تئاتر، تئاتر تلویزیونی، صحنه؛ تئاتر شهر، فرهنگسرا؛ تعزیه، نمایش مذهبی، شبیه‌خوانی؛ خیمه‌شب‌بازی، عروسک‌بازی؛ شعبده‌بازی، سیرک، معرکه؛ رقص، باله؛ اپرا؛ سینما ۴۴۵؛ موسیقی ۴۱۲؛ روی‌حوضی

دراماتورژی، ساختار دراماتیک، فرم تئاتری؛ پرده، صحنه، پردهٔ اول، آنتراکت؛ شب اول؛ ورود به‌صحنه، خروج؛ دیالوگ، مونولوگ؛ کُر، همسرایی؛ علم تئاتر، استانیسلافسکی

نمایش، تئاتر، نمایشنامه، پیس، سناریو، فیلمنامه؛ اکران، به‌صحنه آوردن، اجرا ۷۲۵؛ سوژه، ژانر؛ تراژدی، غمنامه، کمدی، نمایش اخلاقی، ملودرام، تئاتر پوچ، کمدی سیاه، تقلید، مسخرگی، سیاه‌بازی، کمدی موزیکال؛ نمایش در یک پرده؛ تئاتر یونان باستان، کابوکی؛ پانتومیم، لال‌بازی؛ نمایش رادیویی، داستان شب، نمایش تلویزیونی؛ نمایشنامه نویسان، نمایشنامه‌نویس ▼؛ مکتب‌های تئاتر، کلاسیک، رومانتیک، رئالیست، مدرن، اکسپرسیونیست

شُو، واریته، کاباره، استریپ‌تیز؛ آب‌بازی؛ هنرنمایی؛ سیرک، شعبده‌بازی

دکور، میزانسن، صحنه‌آرایی، دکوراسیون، نورپردازی؛ صحنه، اکران، سن؛ پشت صحنه؛ پرده، اثاثیه صحنه، دکور؛ جای سوفلور؛ گریم، لباس؛ نورپردازی

تئاتر (سالن تئاتر)، آمفی‌تئاتر، سینما، فرهنگسرا؛ لژ، بالکن، پاویون؛ محل اجرای تعزیه، تکیه، حسینیه؛ سالن نمایش، نمایشخانه، سالن سینما

نقش (بازی)، نقش، بازی، رُل، شخصیت؛ پانتومیم؛ نقش اصلی، نقش اول، نقش دوم؛ پسره، آرتیسته، دختره، قهرمان، آدم بده، دزده، چارلی؛ ترس ازصحنه؛ اجرای نقش، آرتیست بازی

بازیگر، هنرپیشه، بازیکن، آکتور، ستاره، ستارهٔ سینما، آرتیست، آدم، بدل‌کار، بدل، ایفاگر؛ کمدین؛ گروه کر؛ گروه تئاتری، تروپ، دسته؛ گوینده ۵۳۱، راوی ۵۹۰، نقال، قصه‌گو؛ شعبده‌باز، سیرک‌باز، آتش‌خوار؛ هنرمند خردسال، هنرپیشهٔ میهمان؛ مظلوم‌خوان، مخالف‌خوان

مجری، شومن، خواننده، دلقک، کمدین، معرکه‌گیر؛ دلقک دربار، طلخک؛ عروسک‌گردان

کمک‌کارصحنه، تکنیسین، برقکار، گریمور، چهره‌پرداز، منشی صحنه، مسئول جلوه‌های ویژه، متصدی لباس؛ انیماتور؛ دکوراتور، طراح صحنه، صحنه‌آرا، طراح تزیینات

مدیرصحنه، کارگردان، فیلمساز، تولیدکننده، بازی‌گردان، مستندساز

نمایشنامه‌نویس، فیلمنامه‌نویس، سناریونویس؛ سوفوکل، اوری‌پید، شکسپیر، مولیر، چخوف، ایبسن، برشت، بکت، تنسی ویلیامز، پینتر، آرنولد وسکر

سینمارو، حضار، منتقد، منتقد سینمایی، هوادار سینما

[صفت] **دراماتیک**، تراژیک، نمایشی؛ کمیک، بامزه، خنده دار، مضحک، میمیک؛ لیریک، ملودراماتیک، رُمانتیک، سانتیمانتال؛ موج نو، آوان‌گارد؛ پرهنرپیشه؛ آکروبات، اکشن

[فعل] **به‌صحنه آوردن**، روی اکران آوردن، افتتاح‌کردن؛ اجرا کردن، نمایش اجرا کردن؛ روی اکران آمدن، اکران شدن

بازی‌کردن، نقش بازی کردن، شرکت‌کردن؛ آواز خواندن، یک دهن آواز خواندن، یک دهن آمدن، آمدن؛ بازی درآوردن

[قید] **باشرکت**، درنقشِ

□ **پدیداری ۴۴۵، کتابِ ۵۸۹، سرگرمی ۸۳۷**

فرهنگ طیفی (تزاروس فارسی)
نسخه رقومی
شورای عالی اطلاع‌رسانی

مؤلف: جمشید فراروی

مقولات – بخش دو از دو

طبقهٔ پنج: اختیار (عمل ارادی)

باب یک: **اختیار فردی؛ عام**

۵۹۵ اختیار

[اسم] **اختیار**، اراده، تصمیم، مشیت، خواست، کار داوطلبانه ۵۹۷، تلاش ۶۸۲؛ عمد، نیت، قصد ۶۱۷، ارادهٔ آهنین، عزم ۵۹۹؛ ازپیش تعیین‌شدگی ۶۰۸، دستور ۷۳۷، میل (اشتیاق) ۸۵۹؛ آمادگی تصمیم‌گیری، خودرأیی ۶۰۲، استقلال ۷۴۴، انتخاب ۶۰۵؛ تمایل به‌انجام کار، رغبت ۵۹۷؛ اختیار تام، مسئولیت، اقدام، مبادرت ۶۷۱؛ تصمیم‌سازی ◀ مشورت ۶۹۱، عَرضه ۷۵۹؛ امکان اعمال نیت، آزادی عمل، توانایی ۱۶۰، اقتدار ۷۳۳

[صفت] **اختیاری**، ارادی، عمدی، ازقصد، مقصود ۶۱۷؛ داوطلبانه، مستقل

مختار، صاحب‌اختیار، آزاد (حُرّ) ۷۴۴؛ مصمم، خودرأی ۶۰۲، مستبد ۷۳۵، انتخاب‌کننده ۶۰۵، قصدکرده ۶۱۷

[فعل] **اراده‌کردن**، امر کردن ۷۳۷، اراده داشتن، اختیار داشتن، مخیر بودن، مایل بودن، دلش خواستن، آزاد بودن ۷۴۴، انتخاب کردن ۶۰۵؛ قصدکردن ۶۱۷، آرزو کردن، میل داشتن ۸۵۹؛ تصمیم گرفتن، تشخیص دادن ۴۸۰؛ مصمم بودن ۵۹۹، داوطلب شدن، راغب بودن ۵۹۷؛ تنها به‌قاضی رفتن، قضاوت کردن

□ **رغبت ۵۹۷، عزم ۵۹۹، قصد ۶۱۷**

۵۹۶ جبر . وجوب

[اسم] **جبر**، الزام، التزام، اقتضا، ناچاری، ضرورت، بایستی، باید، اجبار ۷۴۰، فقدان انتخاب ۶۰۶، ناگزیری؛ تقدیر ▼، وجوب، ازپیش تعیین‌شدگی ۶۰۸، اتفاقات، اوضاع ۱۵۴؛ قانون طبیعت، نیروهای طبیعی، حوادث قهری و غیرمترقبه، فورس ماژور، مایهٔ هلاک ۶۵۹، اجبار ۷۴۰؛ منطق، نتیجهٔ لازم، اثبات ۴۷۸؛ تکلیف، وظیفه ۹۱۷؛ ضرورت، نیاز ۶۲۷، فقر ۸۰۱؛ غریزه، شم ۴۷۶؛ آش کشک خاله

تقدیر، سرنوشت، آتیه، وقایع آتی ۱۵۵؛ قسمت، نصیب، بودنی، آبشخور، بخت، طالع، اقبال، شانس ۱۵۹؛ محشر، قیامت، معاد، آخرت ◀ اصول دین ۹۷۳؛ شگون، طالع سعد و نحس ◀ فال ۵۱۱

[صفت] **جبری**، الزامی، مقدر، گریزناپذیر، مجبوری، اجباری ۷۴۰؛ لازم، ملزوم، ضروری، مورد نیاز ۶۲۷؛ ناچار، حتمی، یقین، قطعی ۴۷۳؛ خودجوش؛ آسمانی

مجبور، ناچار، ملزم، مکلف، ناگزیر، بی‌اختیار ۶۰۶؛ ناخودآگاه، خودبه‌خود ۶۰۹؛ بی‌میل، بیزار ۵۹۸؛ بدون‌اراده، ازخودبیخود؛ مظلوم ۹۳۵، مفعول ۱۷۵

غیرارادی، ناخواسته، اجباری ۷۴۰، غریزی ۴۷۶؛ بدون غرض، غیرعمدی ۶۱۸، خودبه‌خود ۶۰۹

[فعل] **ایجاب کردن**، مقدر بودن، اقتضا کردن، اقتضا داشتن؛ الزام کردن، دیکته کردن، تحمیل کردن، مجبور کردن ۷۴۰، درشرف وقوع بودن ۱۵۵؛ پافشاری کردن، خواستن، نیاز داشتن ۶۲۷

مجبور شدن، برآن شدن، ناگزیر شدن

[قید] **بالاجبار**، ناچار، باید، بایستی، بایست؛ بی‌اختیار، بدون‌اراده، ازخودبیخود؛ بابی‌میلی ۵۹۸

□ **قطعیت ۴۷۳، اتفاق ۶۱۸، اجبار ۷۴۰، موضوعات پرستش ۹۶۶**

۵۹۷ رغبت . داوطلبی

[اسم] **رغبت**، التزام، تقبّل، داوطلبی، تعهد، تمایل به‌انجام کاری، تمایل به‌قبول زحمت، آمادگی، خودجوشی ۶۰۹؛ حسن نیت، نیکخواهی ۸۹۷؛ اشتها، علاقه به‌چیزها، تمایل، میل (اشتیاق) ۸۵۹، گرایش ۱۷۹؛ رضایت، نظر موافق ۴۸۸، رعایت، موافقت، تأیید ۷۵۸

کار داوطلبانه، عضویت افتخاری، ایثار، کار رایگان، فی‌سبیل‌الله، صلواتی، هدیه ۷۸۱، بسیج، پیشاهنگی؛ خدمات رایگان ۸۱۲؛ فرایض، فریضه ۶۹۳

[صفت] **راغب**، داوطلب، نامزد، کاندید، متقاضی، اهل، مایل، موافق (راضی) ۷۵۸، مصمم ۵۹۹؛ خواهان ۷۶۳؛ نامزدشده، مورد آزمایش ۴۶۱

داوطلبانه، نطلبیده، بی‌دریغ، بدون مضایقه، خودبه‌خود ۶۰۹؛ غیر اجباری، انتخابی، انتخاب‌شده ۶۰۵؛ مفتی، رایگان ۸۱۲

[فعل] **راغب بودن**، آمادهٔ انجام کاری بودن، داوطلب بودن، تقبّل کردن، قبول زحمت کردن، رغبت داشتن، اراده کردن ۵۹۵؛ نظرداشتن، قصد کردن ۶۱۷، همراهی کردن، رضایت دادن ۴۸۸؛ مراعات کردن، موافقت کردن، تأیید کردن ۷۵۸، سعی کردن ۶۷۱؛ آرزو داشتن، مایل بودن، میل داشتن ۸۵۹

[شبه جمله] **باکمال میل**، حتماً، چشم

□ **قطعیت ۴۷۳، اختیار ۵۹۵**

۵۹۸ اکراه

[اسم] **اکراه**، عدم تمایل، امتناع ۷۶۰، بی‌میلی ۸۶۱، اعتراض ۷۶۲، نظر مخالف ۴۸۹، ملاحظات ۴۶۸؛ عار، شرم ۸۷۴؛ تحمیل، اجبار ۷۴۰، ممانعت، منع ۷۰۲؛ ضدیت ۷۰۴

[صفت] **بیزار**، مخالف ۴۸۹، معترض ۷۶۲، بی‌میل ۸۶۱، امتناع‌کننده ۷۶۰، متأسف ۸۳۰، محتاط ۸۵۸، نامصمم ۶۰۱؛ ناخواسته ۸۶۰، متضاد ۷۰۴

[فعل] **اکراه داشتن**، اززیرکاری دررفتن، عار داشتن، مورد تحمیل قرار گرفتن، اخ کردن، میل نداشتن ۸۶۱، امتناع کردن ۷۶۰، ملاحظاتی داشتن، مخالفت کردن ۴۸۹، اعتراض کردن ۷۶۲، ضدیت کردن ۷۰۴، اجتناب کردن ۶۲۰، غفلت کردن ۴۵۸

[قید] **به‌اکراه**، بابی‌میلی، باکمال بی‌میلی، ناخواسته

□ **آهستگی ۲۷۸، سرپیچی ۷۳۸، بی‌میلی ۸۶۱**

۵۹۹ عزم

[اسم] **عزم**، تصمیم، قصد، اراده، اختیار ۵۹۵، رأی، ثبات، همت، جدیت، قاطعیت، پافشاری ۶۰۰، حدت؛ عزم جزم، ارادهٔ آهنین، ثبات قدم؛ تصمیم‌گیری، اعتماد به‌نفس؛ فعال بودن ۱۷۴، فعالیت ۶۷۸؛ مبادرت، اقدام، انجام، اتمام ۷۲۵؛ عمد، قصد ۶۱۷

[صفت] **مصمم**، راسخ، جدی، بااراده، قُد، کله‌شق ۶۰۲، سمج ۶۰۰، بُرّا، قاطع، متمرکز، متوجه ۴۵۵؛ باثبات، ثابت‌قدم، استوار ۱۵۳؛ متین، مطمئن ۴۷۳، خاطرجمع ۵۳۲؛ کمرهمت‌بسته، تصمیم‌گرفته، مجدانه؛ راغب ۵۹۷، قصد کرده ۶۱۷، فعال ۱۷۴؛ بیرحم ۹۰۶

[فعل] **مصمم بودن**، عزم کردن، اراده کردن ۵۹۵، برآن شدن، برآن بودن، تصمیم گرفتن، اتمام حجت کردن، اراده داشتن، قصد کردن ۶۱۷، پایان دادن ۶۹، انجام دادن ۷۲۵؛ رأی دادن ۶۰۵؛ تأکید کردن ۵۳۲، پافشاری کردن ۶۰۰؛ باخطر مقابله کردن ۶۶۱، به‌مبارزه طلبیدن ۷۱۱

□ **اختیار ۵۹۵، شجاعت ۸۵۵**

۶۰۰ پافشاری

[اسم] **پافشاری**، سماجت، اصرار، تأکید، الحاح، مداومت، جِدّ، ثبات، ثبات قدم، ثبات رأی، عزم ۵۹۹؛ ابرام، ایستادگی، استقامت، دوام، پایداری، پیگیری، استواری، قاطعیت، پشتکار، سرسختی ۶۰۲؛ جدیت، دقت، توجه ۴۵۵؛ فعالیت ۶۷۸، تلاش ۶۸۲، رنج ۸۲۵، عدم توقف ۱۴۶، تکرار ۱۰۶

بنیه، توان، توانایی، ایستادگی، زور، استقامت، قدرت ۱۶۲، مردانگی ۸۵۵؛ آدم خودرأی ۶۰۲، کارگر ۶۸۶

[صفت] **سمج**، مقاوم، باپشتکار، مُصر، خستگی‌ناپذیر، سخت‌کوش، نستوه؛ بدپیله؛ قاطع، کله‌شق ۶۰۲، دارای فعالیت ۶۷۸، زحمتکش ۶۸۲؛ نگهبان، مراقب ۴۵۷؛ شکست نخورده ۷۲۷، مصمم ۵۹۹

[فعل] **پافشاری کردن**، پشتکارنشان دادن، استقامت به‌خرج دادن، ادامه دادن، مأیوس نشدن، آیه ازآسمان نازل شدن، ول‌کن معامله نبودن، ایستادن، اصرار کردن، امید داشتن ۸۵۲، رنج بردن ۸۲۵، سعی کردن ۶۷۱، تلاش کردن ۶۸۲، کله‌شق بودن ۶۰۲، مصمم بودن ۵۹۹، کار [یدی] کردن ۶۸۲؛ ساز خودرا زدن (کوک کردن)، به‌نظر و خواست دیگران توجه نکردن

□ **سرسختی ۶۰۲**

۶۰۱ بی‌عزمی

[اسم] **بی‌عزمی**، تردید رأی، تغییر رویه، تغییر عقیده ۶۰۳، تجدید نظر، دودلی، بی‌ثباتی ۶۰۳، تردید ۴۷۴، تلون مزاج ۶۰۴، بزدلی ۸۵۶؛ عدم فعالیت ۶۷۹؛ نرمش ۷۳۴؛ کار نیم‌بند؛ آدم دودل، هملت

[صفت] **نامصمم**، دودل، بی‌عزم، مردد، متزلزل، متردد، مذبذب، شکاک ۴۷۴؛ سرگردان، سرگشته؛ بیزار ۵۹۸، ترسو ۸۵۶، هول‌کرده ۸۵۴، بی‌تفاوت ۸۶۰، غیرقابل اتکا ۴۷۴، نرمش‌کننده ۷۳۴، فرصت‌طلب ۶۰۳

[فعل] **بی‌عزم بودن**، تردید کردن، تردید داشتن ۴۷۴، مکث کردن، صبر کردن ۱۳۶، محتاط بودن ۸۵۸؛ دررفتن، اجتناب کردن ۶۲۰، دوپهلو صحبت کردن ۵۱۸، نوسان داشتن ۳۱۷؛ تسلیم شدن ۷۲۱، تغییر عقیده دادن ۶۰۳

□ **بی‌ثباتی ۶۰۳، بزدلی ۸۵۶**

۶۰۲ سرسختی . یکدندگی

[اسم] **سرسختی**، یکدندگی، قاطعیت، خودرأیی ▼، لجاجت، سماجت، اصرار، کله‌شقی، خیره‌سری، تمرّد، سرپیچی ۷۳۸، عناد، لج، لج‌بازی، لجاج، پیگیری، پافشاری ۶۰۰؛ اراده، عزم ۵۹۹، مقاومت، ایستادگی ۷۱۵، تداوم گناه ۹۴۰؛ بنیه ۶۰۰، پایداری ۱۵۳؛ اصلاح ناپذیری، تداوم گناه ۹۴۰؛ ترشرویی ۸۹۳؛ فقدان انعطاف، تندروی، مخالفت با سازشکاری؛ وفاداری، ثبات ۱۴۴؛ ایدهٔ مورد سرسختی، وسواس، فکر ثابت، خرافات، جانبداری، جبهه‌گیری ۴۸۱

خودرأیی، خیره‌سری، اطمینان ۴۷۳، دگماتیسم، پیشداوری ۴۸۱، تعصب ۴۸۱، غیرت، غرور ۸۷۱؛ استبداد ۷۳۳، بیرحمی ۹۰۶؛ خشونت، سختگیری ۷۳۵، کوته‌فکری ۴۸۱، کوری ۴۳۹؛ اطمینان ۴۷۳؛ چیز ثابت ۱۵۳؛ تاریک‌اندیشی، کهنه‌پرستی، جهل ۴۹۱؛ دیوانگی ۵۰۳

[صفت] **کله‌شق**، سرسخت، یک‌دنده، قاطع، خودرأی ▼، راسخ، مصمم ۵۹۹، بددنده، سمج ۶۰۰؛ معتاد، محافظه‌کار، خشک، انعطاف‌ناپذیر، فسیل، وسواسی، عادت‌کرده ۶۱۰، کوته‌فکر ۴۸۱؛ رام‌نشدنی، عبوس، ترشرو ۸۹۳؛ محکم، تغییرناپذیر ۱۵۳، استوار ۱۵۳، تسلیم‌ناپذیر، مقاوم ۷۱۵؛ جاهل، نادان ۴۹۱؛ تندرو، رادیکال، باز، افراطی ۵۰۴؛ جدی، دقیق، ملانقطی؛ فدایی

خودرأی، خودسر، کله‌خر؛ مستبد ۷۳۵، سختگیر ۷۳۵، سنگدل، بیرحم ۹۰۶؛ متمرد، یاغی، نافرمان، گردنکش، وحشی، سرکش ۷۳۸؛ ستیزه‌جو، لجوج، چموش، لج‌باز، مصرّ، قهرکرده، قهر، کله‌شق ▲؛ هرزه، غیرتائب ۹۴۰؛ قاطع، مطمئن ۴۷۳؛ خرافاتی، جزم، متعصب ۴۸۱، غیور، مغرور ۸۷۱،

ازخودراضی؛ آتشی‌مزاج، زودغضب، تندطبع ۸۹۲؛ آدم‌خودرأی، آستین‌سرخود

[فعل] **کله‌شق بودن**، سرسخت بودن، سرسختی کردن، پافشاری کردن ۶۰۰، مصمم بودن ۵۹۹؛ مطمئن بودن ۴۷۳؛ لج کردن، سر لج افتادن، سماجت کردن، ترشرو بودن ۸۹۳؛ ثبات داشتن ۱۵۳، مقاومت کردن ۷۱۵؛ توبه نکردن ۹۴۰؛ مستبد بودن ۷۳۵، سخت گرفتن ۷۳۵، قبول نداشتن؛ جاهل بودن، متعصب بودن ۴۸۱، پیشداوری کردن ۴۸۱؛ انعطاف نداشتن، محکم ایستادن، چسبیدن؛ سنتی بودن، به سنت‌ها وفادار بودن؛ پشیمان نشدن؛ سنگر را حفظ کردن، تسلیم نشدن، تمکین نکردن؛ گوش نکردن، گوش ندادن

[قید] **خودسرانه**، دلبخواهی، مطلق، عمداً ۶۱۷؛ مصراً، موکداً ۷۳۵؛ بیرحمانه ۹۰۶

□ **سختی و صلابت ۳۲۶، تعصب ۴۸۱، عزم ۵۹۹، پافشاری ۶۰۰، ایستادگی ۷۱۵، تداوم گناه ۹۴۰**

۶۰۳ بی ثباتی . بوالهوسی

[اسم] **بی‌ثباتی**، بوالهوسی، تغییر عقیده ▼، تجدید نظر، ازگذشته بریدن، توبه ۹۳۹؛ نادرستی ۹۳۰، فقدان وظیفه ۹۱۸، خیانت ۹۳۰، فرقه‌گرایی ۹۷۸؛ چشم‌پوشی ۶۲۱؛ تناقض‌گویی، فقدان مسئولیت، تفنن، بازیگوشی، تلون مزاج ۶۰۴، بی‌عزمی ۶۰۱؛ مراجعت، بازگشت؛ سردرگمی، سرگردانی، بی‌هدفی ۲۸۲

تغییر عقیده، انصراف، حرف خودرا پس گرفتن، ترک، دبه، جِر، ارتداد، انکار ۵۳۳؛ تجدیدنظر، بازنگری؛ فسخ، لغو ۷۵۲، عزل ۷۵۲؛ صحبت دوپهلو، ایهام ۵۱۸؛ هوس ۶۰۴؛ عقب‌نشینی

عضوحزب باد، فرصت‌طلب، جاسوس دوجانبه، مرتد، رفیق دزد و شریک قافله، چاپلوس، متقلب ۵۴۵، دمدمی ۶۰۴، نامرد ۹۳۸، مزدور ۹۳۰، شریک جرم، همدست ۷۰۷

[صفت] **فرصت‌طلب**، ابن‌الوقت، بوقلمون صفت، خائن ۹۳۰، مرتد، رذل ۹۳۰، دورو ۵۴۱؛ دهن‌بین، منصرف شده، منصرف ۶۲۱، انصرافی، دمدمی ۶۰۴؛ چاپلوس، چاپلوسانه ۹۲۵؛ وظیفه‌نشناس ۹۱۸، نامصمم ۶۰۱؛ ولنگار، ول ۶۰۴

[فعل] **تغییرعقیده دادن**، معذرت خواستن، بهانه آوردن ۶۱۴، عذرخواستن، دبه درآوردن، پس گرفتن ▼، بی‌عزم بودن ۶۰۱، استعفا دادن ۷۵۳، برگشتن ۲۸۶، توبه کردن ۹۳۹، دوپهلو صحبت کردن ۵۱۸، منصرف شدن، صرفنظر کردن ۶۲۱؛ ثبات فکری نداشتن، به‌راحتی تحت تأثیر قرار گرفتن؛ هرروز یک سازی زدن

بی‌وفایی کردن، حزب عوض کردن، مرتد بودن، خیانت کردن، نادرست بودن ۹۳۰، رعایت نکردن ۷۶۹، پابرجا نبودن، نقض عهد کردن

پس‌گرفتن، دست کشیدن، دست ازعقیدهٔ خود کشیدن؛ انکارکردن ۵۳۳، دبه درآوردن، جر زدن، لغو کردن ۷۵۲، ترک کردن، منحرف شدن ۲۸۲

□ **بی‌عزمی ۶۰۱، عزل ۷۵۲**

۶۰۴ تلون مزاج . هوس

[اسم] **تلون‌مزاج**، تفنن، بوالهوسی، بازیگوشی، بی‌ثباتی فکری ۶۰۳، بی‌عزمی ۶۰۱، عیاشی ۸۳۷، ولنگاری ▼؛ رفتار غیرعاقلانه، جانبداری، جبهه‌گیری ۴۸۱، پیشداوری ۴۸۱؛ تغییرپذیری ۱۵۲؛ تناقض‌گویی، فقدان مسئولیت؛ استبداد، تصمیم‌گیری ناگهانی، خودرأیی ۶۰۲، تندطبعی ۸۹۲؛ غریب بودن، رفتار آنرمال، شوریدگی ۵۰۳، پریشانی خیال ۴۵۶؛ رفتار غیرمنتظره [◄ هوس ▼، عدم انتظار ۵۰۸]

هوس، هوا، ویار، ویر، خیال، وهم ۵۱۳؛ امر محال ۴۹۷؛ چیز متغیّر ۱۵۲؛ لاس؛ نازوادا؛ چرخش، تصمیم آنی (ناگهانی)، خودجوشی ۶۰۹؛ رفتار غیرمنتظره [◄ عدم انتظار ۵۰۸]؛ وسواس، غریب بودن ۵۰۳، جانبداری، جبهه‌گیری ۴۸۱؛ حمله؛ مشرب، خلط ۵، عواطف، خوی ۸۱۷؛ صفرا

ولنگاری، عیاشی ۸۳۷؛ مسامحه، سهل‌انگاری، غفلت ۴۵۸؛ رفتار خودسرانه، افسارگسیختگی، آزادی ۷۴۴، استبداد، تندطبعی ۸۹۲؛ آسانگیری، نرمش ۷۳۴؛ غرابت

[صفت] **دمدمی**، بوالهوس، بلهوس، متلون، هوس‌باز، تفننی، متفنن، بازیگوش، بی‌مسئولیت، سبک‌سر ۴۵۶؛ بی‌عار، بی‌عفت، بی‌وفا، خائن ۹۳۰؛ بی‌هدف، بی‌انگیزه، جبلی، بلاتکلیف، پنطی؛ دهن‌بین، بی‌ثبات ۱۵۲، همواره متغیّر ۱۵۲؛ عضو حزب باد ۶۰۳؛ احساساتی، نامعقول ۴۹۷، بی‌انضباط، بی‌نظم، بی‌تربیت، خودسر، خودرأی ۶۰۲، صفرایی‌مزاج، تندطبع ۸۹۲، غیرقابل پیش‌بینی، سبک، بی‌عقل، [◄ نادان ۴۹۱]؛ هیستریک، شوریده ۵۰۳؛ وسواسی، سخت‌گیر، اهل مد، مشکل‌پسند ۸۶۲؛ خیالباف، خیالاتی، غریب، دمدمی‌مزاج؛ بوقلمون صفت، فرصت‌طلب ۶۰۳

ول، آزاد، ولنگار، هواپرست، یله؛ سلیطه ۸۹۲؛ افراطی ۵۰۴؛ غریب، آنرمال، منحرف ۲۸۲؛ لاس‌لاسو، عیاش ۸۳۷؛ بی‌تقوا ۹۸۰؛ هرزه ۹۵۱

ازروی هوس، هوس‌آمیز، غیرقابل پیش‌بینی، غیرمنتظره ۵۰۸، دلبخواهی، خودسرانه، مستبدانه، متناقض، ناجور

[فعل] **به‌خواهشهای نفس تسلیم شدن**، ول گشتن، عیاشی کردن ۸۳۷، شهوترانی کردن، افراط کردن، آزاد بودن؛ وسواس داشتن، مشکل‌پسند بودن ۸۶۲؛ بی‌تقوا بودن ۹۸۰

ثبات فکری نداشتن، تحت تأثیر قرار گرفتن، تغییر عقیده دادن ۶۰۳، بی‌عزم بودن ۶۰۱؛ بازی درآوردن، احمقانه رفتار کردن، احمقانه بودن ۴۹۷؛ دمدمی بودن؛ بایک غوره سردیش شدن ...؛ شوخی کردن، سربه‌سر گذاشتن [◄ ظریف سخن گفتن ۸۳۹]؛ باچیزی لاس زدن، بازیچه عوض کردن، هرلحظه باچیزی مشغول بودن؛ به‌سرش زدن؛ جایی بند نشدن، متغیر بودن ۱۵۲

□ **تغییر پذیری ۱۵۲، سرگرمی ۸۳۷**

۶۰۵ انتخاب

[اسم] **انتخاب**، اختیار ۵۹۵، پسند، گزینش، خیار، ترجیح، گرایش ۱۷۹، اتخاذ، اتخاذ رأی، اتخاذ تصمیم، عزم ۵۹۹؛ انتصاب ۷۵۱؛ ناف‌بری، نامزدی؛ تشخیص ۴۸۰، علاقه ۸۵۹؛ مبنای انتخاب، قوهٔ تمیز ۴۶۳، عدم تمیز ۴۶۴، مصلحت ۶۴۲؛ نحوهٔ انتخاب، مشکل‌پسندی ۸۶۲، تردید ۴۷۴، بی‌عدالتی ۹۱۴، فقدان انتخاب ۶۰۶، گزینش بهتر، به‌گزین؛ ارائه برای انتخاب، تصمیم‌سازی، عَرضه ۷۵۹؛ نتیجهٔ انتخاب: گزینه، شق ◄ امکان ۴۶۹؛ امکان انتخاب، آزادی عمل

رأی، نظر ۴۸۵، رأی مخفی، رأی علنی؛ انتخابات، نظرخواهی، همه‌پرسی، نظرسنجی، رفراندوم، مشورت با مردم، رأی‌گیری، شمارش آرا؛ جلسهٔ علنی، غیرعلنی؛ ورقهٔ رأی؛ دمکراسی

رأی‌دهنده، شهروند، مردم همیشه درصحنه؛ حوزهٔ انتخابیه؛ مبارزهٔ انتخاباتی

[صفت] **انتخاب‌کننده**، تصمیم‌گیرنده، رأی‌دهنده، تمیزدهنده ۴۶۳، تأییدکننده، مؤید ۹۲۳؛ مختار ۵۹۵

انتخاب‌شده، برگزیده، ممتاز، عالی، اخص، ویژه، اختصاصی، مرجح، دستچین، منتخب ۵۹۲؛ لُب؛ موردنظر، کاندید، نامزد، عقدشده، رزروشده، تعیین‌شده، مورد آزمایش ۴۶۱؛ منصوب، مقرر، معین؛ انتخاب‌شونده، اختیاری ۵۹۵، ترجیحی، دلبخواهی، مقتضی ۶۴۲، ممتاز ۶۴۴؛ شخص انتخاب‌شده، نمایندهٔ مجلس، وکیل، خبره، نخبه

[فعل] **انتخاب کردن**، گزیدن، برگزیدن، اختیار کردن، ترجیح دادن، گرایش داشتن ۱۷۹، تشخیص دادن ۴۸۰، تمیز دادن ۴۶۳، مشکل‌پسند بودن ۸۶۲؛ نامزد کردن، عقد کردن ۸۹۴، پسند کردن، پسندیدن ۹۲۳؛ صلاح دانستن، خوش داشتن، اراده کردن ۵۹۵؛ منصوب کردن، گماشتن ۷۵۱

دستچین کردن، گلچین کردن، برداشتن، چیدن، جدا کردن ۴۶، سوا کردن، الک کردن، علامت گذاشتن ۵۴۷، پسندیدن ۹۲۳؛ تلخیص کردن ۵۹۲؛ لطف کردن ۷۰۳

رأی دادن، دست بالا بردن، رأی درصندوق انداختن، تصویب کردن؛ تصمیم گرفتن، مصمم بودن ۵۹۹؛ ردّ کردن ۶۰۷

□ **قوهٔ تمیز ۴۶۳، اختیار ۵۹۵**

۶۰۶ فقدان انتخاب . بیچارگی

[اسم] **فقدان انتخاب**، بیچارگی، ناگزیری، بی‌اختیاری، ناچاری، فقدان گزینه، ضرورت، جبر ۵۹۶؛ ناعلاجی، مجبوری، اجبار ۷۴۰، نیاز ۶۲۷، اضطرار ۶۲۷؛ آش کشک خاله، ناتوانی در انتخاب؛ واماندگی، درماندگی ۷۲۸؛ هرچه پیش‌آید، عدم تمیز ۴۶۴؛ فقدان ترجیح، بی‌طرفی ▼؛ علی‌السویه بودن، تساوی، برابری ۲۸؛ عدم قطعیت ۴۷۴؛ عدم برگزاری انتخابات، رد صلاحیت، سلب صلاحیت، عدم احراز شرایط شرکت در انتخابات، اخراج؛ سرنوشت محتوم، تقدیر ۵۹۶؛ تفویض، کناره‌گیری، استعفا

بی‌طرفی، فقدان ترجیح؛ استثنا قائل نشدن، عدم پارتی‌بازی، انتخاب اصلح، انصاف، عدل ۹۱۳؛ عدم تعهد، بی‌احساسی، خونسردی، فقدان عاطفه، بی‌تفاوتی ۸۶۰؛ فقدان اخلاقیات، بی‌طرفی اخلاقی (مذهبی)، لامذهبی ۹۷۴؛ آمادگی شنیدن پیشنهادات، فقدان پیشداوری؛ دودلی، تردید ۴۷۴؛ رأی ممتنع، تحریم انتخابات، اجتناب، امتناع، خودداری ۷۴۷، عدم صراحت، طفره، صرفنظر، اکراه ۵۹۸؛ آزاداندیشی، آزادفکری، آسان‌گیری ۷۳۶؛ رأی شناور، بی‌عزمی ۶۰۱؛ میانه‌روی، اعتدال ۹۴۲، ملایمت ۱۷۷؛ میانجی‌گری ۷۲۰؛ فقدان انتخاب ▲

[صفت] **بی‌اختیار**، ناتوان درانتخاب، محروم ازحق انتخاب یا اختیار، بیچاره، مأمورومعذور، ناگزیر؛ بدون گزینه، ناچار، مجبور ۵۹۶؛ فاقد حق رأی، بدون رای، محروم ازحق رأی (حقوق شهروندی)؛ محتاج ۶۲۷

بی‌طرف، فاقد ترجیح، خنثی، خنثا، غیرمتعهد، ناوابسته، بامدارا ۷۳۶؛ آمادهٔ شنیدن، تصمیم نگرفته، مردد، دودل، شکاک ۴۷۴، نامصمم ۶۰۱؛ میانه‌رو، ملایم ۱۷۷؛ درهرحال راضی، بی‌علاقه، بی‌انگیزه، بی‌تفاوت ۸۶۰، بدون سلیقهٔ خاص، بی‌سلیقه ۴۶۴؛ غیرصریح، طفره‌رو؛ بدون اخلاقیات، لامذهب ۹۷۴؛ غیرمتعصب، بی‌غرض، منصف، عادل ۹۱۳؛ بیزار ۵۹۸

صفت عمل یا نتیجهٔ کار دروضعیت فقدان انتخاب: غیرارادی ۵۹۶؛ لازم، ضروری، جبری ۵۹۶؛ فاقد امکانات، فاقد گزینه، ناخواسته ۸۶۰؛ علی‌السویه، معادل ۲۸؛ غیرمشخص، غیرقطعی، نامعلوم، نامعین ۴۷۴؛ ممتنع

[فعل] **بیچاره بودن**، انتخاب (کردن) نتوانستن، اختیار نداشتن، مأمور بودن، ناگزیر (مجبور) بودن، مجبور شدن ۵۹۶؛ واگذار کردن، تسلیم شدن، گذشتن

بی‌طرف‌بودن، انتخاب خاصی نداشتن، رأی ممتنع دادن، رأی ندادن، امتناع کردن، صرفنظر کردن، کنار رفتن، طفره رفتن ۶۲۰، صراحت نداشتن، مشخص نکردن، دم به‌تله ندادن؛ برایش فرقی نکردن، بی‌تفاوت بودن، تمیز ندادن ۴۶۴؛ تردید داشتن ۴۷۴؛ جانب کسی را نگرفتن، عادل بودن ۹۱۳؛ نظر (ترجیح) خاصی نداشتن، برایش علی‌السویه بودن، مساوی دانستن ۲۸؛ میانجی‌گری کردن ۷۲۰

ایجاب کردن ۵۹۶

[قید] **ناچار**، بالاجبار ۵۹۶؛ هیچکدام، نه این و نه آن، هیچ‌یک، هرکدام ۴۷۴؛ بی‌طرفانه، انصافاً ۹۱۳

□ **عدم تمیز ۴۶۴، جبر ۵۹۶، اجتناب ۶۲۰، بی‌تفاوتی ۸۶۰**

۶۰۷ ردّ . عدم انتخاب

[اسم] **ردّ**، {عدم انتخاب یک یا همهٔ شقوق}، حذف، عدم پذیرش، عدم قبول، پشت‌پا، تخطئه، تقبیح ۹۲۴، انکار ۵۳۳؛ گزینش، بررسی صلاحیت، ردّ~؛ ناخوشنودی، ناخرسندی، عدم رضایت ۸۲۹، مذمت، عدم تصویب، عدم تأیید، واخواهی، نارضایتی؛ منع، دفع، جلوگیری، امتناع ۷۶۰؛ فسخ، باطل‌سازی، اقالت (اقاله)، فک، الغا، لغو ۷۵۲، ابطال ۴۷۹، جَر؛ سلب مسئولیت؛ انتقاد ۹۲۴؛ جِر، تغییر عقیده ۶۰۳؛ بی‌اعتنایی، کنار گذاشتن،

عدم استفاده ۶۷۴؛ مخالفت ◄ نظر مخالف ۴۸۹؛ دستچین، پالایش، زدایش ۴۴، ≠معافیت ۹۱۹، محرومیت ۵۷، استثنا ◄ بیرون گذاشتن ۵۷؛ شکّ ۴۸۶؛ ریزش، عزل ۷۵۲؛ حذف، طرد ۳۰۰؛ رد شدن توسط آرای عمومی، شکست انتخاباتی، انتخاب نشدن؛ چیز ردّشده: محصول غیرقابل‌فروش، ریجکت، کالای ناباب

[صفت] **مردود**، ردّشده، مذموم ۹۲۴؛ برگشتی، مستردشده، برگشت خورده، نکوهیده ۹۲۴؛ ناباب، نامناسب ۲۵؛ ناشایسته، فاقد شرایط (صلاحیت) لازم، غیرقابل‌قبول، انتخاب نشده، ناخواسته ۸۶۰؛ مشروط؛ قبول نشده، رفوزه، بازنده ۷۲۸، ناموفق ۷۲۸؛ اخراجی، تبعیدی، معاف، مستثنی ۵۷، منسوخ ۷۵۲؛ تکذیب‌شده ۴۸۹، انکارشده ۵۳۳؛ دافع (دارای دافعه) ۲۹۲؛ محذوف، حذف‌شده، ازقلم‌افتاده، جاافتاده، حذفی، برکنار، کنارگذاشته‌شده؛ غیرمقتضی، توصیه‌نشده ۶۴۳؛ استفاده‌نشده ۶۷۴، وازَده، برکنار (فرسوده) ۶۷۴؛ مطرود، رانده ۸۸۳، معزول ۷۵۲، مورد بی‌احترامی ۹۲۱؛ موقوف، ممنوع ۷۰۲

ردّکننده، تخطئه کننده، امتناع‌کننده ۷۶۰؛ منصرف شده، فرصت‌طلب ۶۰۳؛ مخالف ۴۸۹؛ ناسخ ۷۵۲؛ انحصاری ۵۷؛ حذف‌کننده

[فعل] **ردّ کردن**، نپذیرفتن، امتناع کردن ۷۶۰، تأیید (قبول) نکردن، حذف کردن، نخواستن، پشت‌پا زدن، مردود دانستن، تصویب نکردن، ابرو بالا انداختن، مشروط کردن، تقبیح کردن ۹۲۴، محکوم کردن ۹۶۱؛ راه ندادن، معاف کردن، بیرون گذاشتن، به‌رسمیت نشناختن، قبول نداشتن، مستثنی کردن ۵۷؛ صرفنظر کردن، صحبت آنرا نکردن، طرد کردن ۳۰۰، نفی کردن، ازخود سلب کردن، منکر شدن، انکار کردن ۵۳۳، شک کردن ۴۸۶؛ فسخ کردن، به‌هم زدن، جر زدن، لغو کردن ۷۵۲؛ منصرف شدن، تغییر عقیده دادن ۶۰۳؛ مجاب کردن؛ باطل کردن، بطلان چیزی‌را ثابت کردن ۴۷۹، شکست دادن ۷۲۷؛ رأی منفی دادن ◄ رأی دادن ۶۰۵؛ افشا کردن ۵۲۶؛ دور انداختن، ترک استفاده کردن ۶۷۴، استفاده نکردن ۶۷۴؛ مصلحت ندانستن ◄ مصلحت نبودن ۶۴۳؛ حذف کردن، کنار گذاشتن، انداختن، ازقلم انداختن، توجه نکردن ۴۵۸؛ مخالفت کردن ۴۸۹، قبول نداشتن ۴۸۹؛ گزینش کردن، دستچین کردن، عزل کردن ۷۵۲؛ بی‌اعتنایی کردن، بی‌ادب بودن ۸۸۵، دیگری را تحویل نگرفتن، استقبال نکردن ۸۸۳؛ عار داشتن، دون شأن خود دانستن، دماغ خودرا بالا گرفتن، خوار شمردن ۹۲۲، قابل ندانستن، مسخره کردن ۸۵۱

ردّ شدن، شکست خوردن ۷۲۸، موفق نشدن ۷۲۸؛ لغو شدن ۷۵۲؛ حذف شدن، انداخته شدن

[شبه جمله] **نمی‌خواهم**، نه! ۴۸۹

□ **بیرون گذاشتن ۵۷، طرد و دفع ۳۰۰، ابطال ۴۷۹، انکار ۵۳۳، الغا ۷۵۲، امتناع ۷۶۰، سرزنش ۹۲۴**

۶۰۸ ازپیش تعیین‌شدگی

[اسم] **ازپیش تعیین‌شدگی**، تقدیر ۵۹۶، جبر ۵۹۶؛ قرار، قرار ملاقات، وقایع آتی ۱۵۵، نوبت ۱۴۱؛ هدف ۶۱۷، عزم ۵۹۹؛ نامزدی، عقد در آسمانها

[صفت] **ازپیش تعیین‌شده**، مقدر، مقرر، مترتب، آسمانی، معهود، مرسوم ۶۱۰، موعود ۷۶۴؛ معین، نامزد، انتخاب‌شده ۶۰۵؛ جبری ۵۹۶

[فعل] **ازپیش تعیین کردن**، مقدر بودن، مقرر بودن، قرار گذاشتن؛ تخصیص دادن، درنظر گرفتن، سهم دادن، تسهیم کردن ۷۸۳؛ ایجاب کردن ۵۹۶

□ **جبر ۵۹۶، قصد ۶۱۷، برنامه ۶۲۳**

۶۰۹ خودجوشی

[اسم] **خودجوشی**، خودبه‌خودی، خودانگیختگی؛ بداهه، بدیهه، بدیهه‌سرایی؛ خلاقیت، تخیل ۵۱۳، نوآوری ۲۱؛ بدون تصمیم قبلی، برخورد موردی؛ امپرامتو؛ اختیار ۵۹۵؛ غریزه، شم ۴۷۶؛ فقدان آمادگی ۶۷۰؛ شانس ۱۵۹؛ تکامل ۳۱۶؛ ویژگی ۸۰

فی‌البداهه‌نویس، بدیهه‌گو، بداهه‌نویس، بدیهه‌سرا؛ مختار ۵۹۵؛ مبتکر، نوآور ۲۱، خلاق ۵۱۳؛ فاقد آمادگی، ناآماده ۶۷۰

[صفت] **خودبه‌خود**، خلق‌الساعه، خودجوش، خودانگیخته؛ بی‌اختیار، غیرارادی ۵۹۶، باطیب خاطر؛ بدون اندیشهٔ قبلی، نیندیشیده، نااندیش، شمی، غریزی ۴۷۶، بداهتاً، بالبداهه (بالبدیهه)؛ موردی، خاص ۸۰؛ اتفاقی ۱۵۹، بی‌سبب ۱۵۹؛ غیرقابل‌تقلید ۲۱؛ بدون آمادگی، ناآماده ۶۷۰؛ بدون سابقهٔ قبلی

[فعل] **بداهه گفتن**، ازپیش خودساختن، تجربه کردن، اراده کردن ۵۹۵؛ فی‌البداهه سرودن؛ آماده نبودن ۶۷۰؛ خلاق بودن، نوآوری کردن ۲۱

□ **شم (غریزه) ۴۷۶، فقدان آمادگی ۶۷۰**

۶۱۰ عادت

[اسم] **عادت**، آشنایی، اعتیاد ۹۴۹، قلق؛ سنت، رسم، عرف▼؛ انس، الفت؛ استفاده ۶۷۳، مصرف، استعمال، استخدام، کاربرد مدام، رواج، ترویج ◄ عادت دادن▼، شیوع ۱۷۶؛ معتاد ۹۴۹؛ پاتوق ۱۹۲؛ اهل، مشتری

عرف، رسم، سنت، تجربه، عمل، آداب، آداب و رسوم، هنجار، ناموس، مدل، الگو ۸۳، مُد ۸۴۸؛ نهاد؛ مقررات، قانون ۹۵۳، آیین، یاسا، ناموس، ضابطه، قاعده ۸۱

عادت دادن، کارآموزی، آموزش ۵۳۴؛ ترویج، انتشار، بسط، اشاعه، پراکندن، تداول، رواج، کاربرد، عمومیت ۷۹، شیوع ۱۷۶؛ آشنا کردن، مأنوس کردن، آموخته کردن کسی (چیزی) به‌دیگری (چیز دیگر)، پخش کردن، منتشر کردن، رواج دادن، معمول کردن▼؛ ممارست، تمرین، تجربه

[صفت] **مرسوم**، معمول، متعارف، متداول، باب، رایج، مصطلح، مقرر، همیشگی، معهود، روتین، مأنوس▼؛ نهادینه، جاافتاده؛ عرفی، متعارفی، همیشگی، دارای کاربرد، مستعمل، کاربردی، مورد استفاده ۶۷۳؛ عمومی، عام ۷۹

مأنوس، مألوف، مصرفی، طبیعی، عادی، معمولی، سنتی، مرسوم▲

عادت‌کرده، آشنا، اهل، بَلَد؛ مشتری؛ معتاد ۹۴۹
مجرّب، باتجربه، پرتجربه، کارآزموده، کارکشته، کهنه‌کار، کاردیده ◀ مجرّب ۴۶۱؛ شخص مجرّب، گرگ باران‌دیده؛ پیر ۱۳۱
[فعل] عادت داشتن، عادت پیدا کردن؛ ریشه گرفتن، نهادینه شدن، معمول بودن ◀ رسم شدن ▼
عادت کردن، اُخت شدن، خوگرفتن؛ آبدیده شدن، تجربه پیدا کردن، استخوان خرد کردن، پیراهن پاره کردن
معمول کردن، متداول کردن، پراکندن، رواج دادن، باب کردن، مرسوم کردن، عادت دادن، آموخته کردن؛ آشنا کردن، مأنوس کردن، آموخته کردن کسی (چیزی) به‌دیگری (چیز دیگر)، پخش کردن، منتشر کردن
رسم شدن، سنت شدن، سابقه شدن؛ ریشه گرفتن، نهادینه شدن، معمول بودن، تداول داشتن، رایج بودن
[قید] **عرفاً**، معمولاً، برحسب عرف، برحسب عادت، به‌صورت متداول و رایج
□ **تطبیق ۸۳، گرایش ۱۷۹، رفتار ۶۸۸، مستی ۹۴۹**

۶۱۱ ترک [عادت]

[اسم] **ترک**، ترک عادت؛ ترک استفاده، عدم استعمال، برکناری، عدم استفاده ۶۷۴؛ ویرانی، زوال ۶۵۵؛ تمرین نداشتن، عدم مهارت ۶۹۵؛ ترک اعتیاد، بازپروری
[صفت] **نامتعارف**، کنارگذاشته‌شده [عرف] ، دور ازعرف‌وعادت، غریب، نامتداول، نامرسوم، نارایج، مهجور، نامرعی، گذشته ۱۲۵؛ موقوف، حرام؛ آب نکشیده
برکنار، متروک ۷۷۹، ناباب، قدیمی ۱۲۷، استفاده‌نشده ۶۷۴
نامعهود؛ غریب، ناآشنا؛ تمرین‌نیافته
[فعل] **ترک عادت دادن**، ازشیر گرفتن، درمان کردن، شفا دادن ۶۵۶
برکنار بودن، متروک بودن، زنگ زدن، زوال یافتن ۶۵۵؛ ترک‌شده بودن
ترک کردن، ترک عادت کردن؛ پشت‌پا زدن، دل برداشتن، پشت به‌چیزی کردن، ازسر چیزی گذشتن، ترک تعلقات کردن؛ صرفنظر کردن؛ شانه خالی کردن
□ **عدم استفاده ۶۷۴**

۶۱۲ انگیختن . تحریک

[اسم] **انگیزه**، {معانی مختلف برای انگیزه}، محرک، سبب حرکت، موجب، مشوق، وسیله، مسبب، کشش، عامل، باعث، منشأ ۱۵۶، علت ۱۵۶، تحریک؛ موجبات مادی حرکت ◀ موجب ▼؛ {نیروی (روانی) انگیزنده:}، داعیه، غرض، اراده، آرزو، میل (اشتیاق) ۸۵۹؛ آرمان، امر معروف، آرمان زندگی ۶۲۲؛ وظیفه ۹۱۷، وجدان ۹۱۷؛ قوهٔ محرک، الهام، تصمیم آنی، خودجوشی ۶۰۹؛ اغراض، اغراض شخصی، خودخواهی ۹۳۲؛ ستایش ۹۲۳، ابراز احساسات ۹۲۳، تحسین ۹۲۳؛ چاپلوسی ۹۲۵؛ تحریک، اصرار، پافشاری، خواهش ۷۶۱؛ رغبت ۵۹۷، ایمان، خودباوری، باور ۴۸۵؛ نوازش ۸۸۹؛ امید ۸۵۲؛ وعده، قول، وعدهٔ انتخاباتی، فریب ۵۴۲، کلاهبرداری ۵۴۲؛ تبلیغ، آگهی ◀ آگهی تجاری ۵۲۸؛ تأثیر غیرمستقیم، اشاره، تلقین، راهنمایی، آموزش ۵۳۴، بدآموزی ۵۳۵؛ اشتها ۸۵۹؛ اعتیاد ۹۴۹
موجب، {موجبات مادی حرکت و انگیزهٔ [مادی]، انواع انگیزه:}، مشوق، مشوق مادی، محرک، فشار، اعمال نفوذ، مضیقه، اجبار، تحریک، فوریت، ضرورت، اضطرار؛ تلنگر، مهمیز، تازیانه، شلاق، ترکه، چوب، سیخ، سیخونک، وسیلهٔ تنبیه ۹۶۴، تهدید ۹۰۰، داروی محرک ▼؛ جادوگری ۹۸۳، افسون، طلسم ۹۸۳، جذبه، کرشمه، جاذبه ۲۹۱؛ طعمه، فریب ۵۴۲؛ انعام، پرداخت ۸۰۴، رشوه، هدیه ۷۸۱، پاداش ۹۶۲؛ نیروی (روانی) انگیزنده ◀ انگیزه ▲
انگیزش، تحریک، ترغیب، تشویق، تحسین ۹۲۳، تهییج ۸۲۱، وسوسه، اغوا، تطمیع، فریب ۵۴۲، فشار، تأثیر ۱۷۸؛ امر به‌معروف، امر، دستور ۷۳۷؛ نهی ازمنکر، نهی، بازداشتن ۶۱۳؛ ترویج، اشاعه، عادت دادن ۶۱۰، اثبات ۴۷۸؛ شست‌وشوی مغزی، مغزشویی، تحمیق، عوام‌فریبی، تلقین، القا، اعمال نفوذ، روابط عمومی ۵۲۸؛ خواهش ۷۶۱، التماس ۷۶۱؛ تنبیه، مجازات ۹۶۳؛ نیروی (روانی) انگیزنده ◀ انگیزه ▲؛ دارای استعداد انگیخته شدن ◀ تشویق‌پذیر بودن ▼
تشویق‌پذیر بودن، تحریک‌پذیری ۸۲۲؛ نرمش، رغبت ۵۹۷، حساسیت روحی ۸۱۹، زودباوری ۴۸۷؛ رام (دست‌آموز) بودن، آمادگی آموختن، استعداد ۱۸۰؛ حالت تهییج‌شده ۸۲۲
تندی [محرکها]، بُرّندگی، گزندگی، زنندگی، سختی، شدت، نفوذ، نافذ بودن، نیشداری
داروی محرّک، محرک؛ مواد نیروزا، مواد دوپینگ، مادهٔ تقویت کننده؛ مادهٔ محرک، نشادر، کوکائین؛ کاتالیست، کاتالیزگر
فرد انگیزنده، رابط، مشوق، رایزن، مشاور ۶۹۱؛ گروه فشار، لابی، بانفوذ ۱۷۸؛ خطیب، سخنران ۵۷۹، وکیل مدافع؛ مبلّغ، تبلیغات‌چی، پروپاگاندیست، مروّج، مسئول روابط عمومی ۵۲۸؛ رواج‌دهنده؛ فریبکار ۵۴۲؛ جادوگر ۹۸۳، اغواکننده، ساحره ۹۸۳، مفسد، شیطان ۹۶۹؛ الههٔ شعر و موسیقی (موز، کالیوپ، کلیو)، الهام دهنده؛ استراتژیست، برنامه‌ریز ۶۲۳؛ پیشنهاد دهنده، ارائه کننده، سوفلور؛ سردسته، مدیر ۶۹۰؛ معاون (شریک) جرم؛ هیپنوتیسم کننده
[صفت] **انگیزنده**، مشوق، محرک ▼، جالب، جالب توجه، هوس‌انگیز، مطلوب ۸۵۹، دوست‌داشتنی ۸۸۷؛ وسوسه‌انگیز، اغواکننده، عشوه‌گر، عاشق‌کش، دلربا، فریبنده ۵۴۲، شیطانی ۹۶۹؛ معتادکننده، اعتیادآور، مستی‌آور ۹۴۹، مأنوس ۶۱۰؛ دل‌انگیز، دلاویز، دلخواه، خوشایند، دلچسب، خوب ۶۱۵؛ آگاهی‌دهنده ۶۶۴؛ آسان کننده، امیدوارکننده ۸۵۲؛ خواستار ۷۶۱، ملتمس ۷۶۱؛ مروج، اثبات‌کننده ۴۷۸؛ مؤید ۹۲۳؛ الزام‌آور ۹۱۷
محرّک، تندوتیز، بُرنده، گزنده، زننده، سوزآور، سوزان، سخت، شدید، آتشین، نافذ، موثر، نیشدار، تند، جگرسوز، مهلک؛ مأنوس ۶۱۰؛ مبرم

انگیخته شده، القایی، تشویقی، مصنوعی، ایجادشده، منتجه ۱۵۷؛ فعال ۱۷۴؛ الهام شده، ملهم؛ تهییج‌شده ۸۲۱، افسون‌شده ۹۸۳؛ تسلیم‌شده ۷۲۱؛ انگیخته، برانگیخته ◄ راغب ۵۹۷، معتقد ۴۸۵، گرسنه ۸۵۹

قابل برانگیختن ◄ قابل تحریک ۸۲۲؛ رام، اهلی ۳۶۹، رام‌شدنی ۷۰۱، تشویق‌پذیر، زودباور ۴۸۷، مستعد ۱۸۰؛ تشویق‌پذیر بودن ▲

[فعل] **انگیختن**، برخیزاندن، برخیزاندن، برانگیختن، برانگیزاندن، بیدار کردن، بلند کردن، فعال کردن، مهم بودن ۶۳۸؛ سبب شدن؛ تحت‌نفوذ درآوردن، برآن داشتن، تحریک‌کردن ▼؛ ازخواب بیدار کردن، خاراندن، غلغلک دادن؛ نیرو دادن ▼؛ زنده کردن

تحریک‌کردن، وسوسه کردن ▼، موجب شدن، اصرارکردن، نهیب زدن، آنتریک کردن، ترغیب کردن، تشویق کردن، آفرین گفتن ۹۲۳؛ امید دادن ۸۵۲؛ خواستن ۷۶۱، التماس کردن ۷۶۱؛ مکلف کردن ۹۱۷؛ تحت‌نفوذ درآوردن، برآن داشتن، وادار کردن؛ میل ایجاد کردن ۸۵۹؛ [منفی:] علاقه را ازبین بردن ۸۶۱، افسرده کردن ۸۳۴، ساکت کردن، آشتی دادن، بازداشتن ۶۱۳

وسوسه کردن، اغوا کردن، تطمیع کردن، گمراه کردن ۴۹۵؛ پیشنهاد کردن، نمایش دادن، به‌نمایش گذاشتن، عرضه کردن ۷۵۹؛ تلقین کردن، باوراندن، قبولاندن، اثبات کردن ۴۷۸، قانع کردن ۴۸۵؛ آسان کردن ۷۰۱؛ به‌دام انداختن ۵۴۲، فریفتن، شیفتن، مسحور کردن

رشوه دادن، خریدن، پاداش دادن ۹۶۲

نیرو دادن، قوت بخشیدن، تقویت کردن ۱۶۲

انگیخته بودن / شدن ◄ هیجان‌زده بودن ۸۲۲؛ راغب بودن ۵۹۷، باور داشتن ۴۸۵؛ قانع شدن ۴۸۵، تسلیم شدن ۷۲۱، پذیرفتن، تأیید کردن ۷۵۸؛ قابل تحریک بودن، مستعد بودن ۱۸۰، خاریدن

[شبه جمله] **هورا**، آفرین ۹۲۳؛ البته! ۴۷۸؛ بیصبرانه ۸۲۲

◻ **علیت ۱۵۶، تأثیر ۱۷۸، عرضه ۷۵۹، تهییج ۸۲۱، پاداش ۹۶۲**

۶۱۳ بازداشتن

[اسم] **بازداشتن**، تحذیر، منصرف کردن، تقبیح ۹۲۴، توصیهٔ علیه، دلسرد کردن، هشدار، اخطار ۶۶۴، منع ۷۰۲، جلوگیری، ممانعت، قدغن، تحریم، ممنوعیت؛ ملامت، نکوهش، سرزنش ۹۲۴؛ تضعیف روحیه، ارعاب ۸۵۴؛ راهنمایی، تذکر، نهی، اعتراض ۷۶۲، مخالفت ◄ نظر مخالف ۴۸۹؛ مقاومت، ایستادگی ۷۱۵؛ ضدیت، قطبیت ۱۴؛ اکراه ۵۹۸، بی‌میلی ۸۶۱؛ ایجاد تزلزل (تردید)، ابطال ۴۷۹؛ دعوت به صبر، ملایمت ۱۷۷؛ حکم توقیف (توقف، بازداشت)، پروتست، واخواست، شکایت، ایراد؛ مایهٔ انصراف (چیز بازدارنده): علامت خطر ۶۶۵، مانع، چیز ممانعت‌کننده ۷۰۲، قید (مسئولیت) ۷۰۲، قرائن وشواهد نفی‌کننده ◄ مغایرت ۱۴، پسا؛ ≠ انصراف ◄ چشم‌پوشی ۶۲۱

[صفت] **منصرف‌کننده**، بازدارنده، دلسردکننده، اخطارآمیز ۶۶۴، اعتراض‌آمیز ۷۶۲، انتقادی ۹۲۴؛ رام‌کننده، سرکوبگر؛ مانع ۷۰۲، معترض ۷۶۲؛ بدگمان، شکاک ۴۷۴؛ مقاومت کننده، مقاوم ۷۱۵؛ بیزار ۵۹۸، بی‌میل ۸۶۱؛ ممنوع ۷۰۲، باطل ۴۷۹، مذموم ۹۲۴، نکوهیده ۹۲۴، مکروه ۸۶۱؛ میخکوب کننده، ترسناک ۸۵۴؛ نومیدکننده ۸۵۳، دلتنگ‌کننده ۸۳۴؛ مغایر ۱۴

منصرف‌شده ◄ منصرف ۶۲۱، رام؛ دکوراژه، دلسرد ◄ افسرده ۸۳۴؛ میخکوب، ترسیده ◄ هول‌کرده ۸۵۴

[فعل] **منصرف کردن**، برحذر داشتن، بازداشتن، اخطار دادن ۶۶۴، اعتراض کردن ۷۶۲؛ منع کردن ۷۰۲، تهدید کردن ۹۰۰، مرعوب کردن، ترساندن ۸۵۴؛ به‌راه دیگر هدایت کردن، راندن، بردن، منحرف کردن ۲۸۲؛ ترک عادت دادن ۶۱۱؛ مانع حرکت شدن، بازداشت کردن ۷۴۷؛ مانع شدن ۷۰۲، مقاومت کردن ۷۱۵، وادار به عقب‌نشینی کردن؛ اکراه داشتن ۵۹۸، میل نداشتن ۸۶۱؛ دست گرفتن، سَر جنباندن، لب گزیدن، عتاب کردن؛ رد کردن، اثبات خلاف کردن، باطل کردن ۴۷۹؛ تزلزل ایجاد کردن، شک دردلش انداختن، به‌شک انداختن، دچار شک و تردید کردن، شک ایجاد کردن ۴۸۶؛ آب پاکی بر دست کسی ریختن، دلسرد کردن، مأیوس کردن ۸۵۳، افسرده کردن ۸۳۴؛ تعدیل کردن، تسکین دادن، ملایم کردن ۱۷۷؛ رام کردن، آرام کردن، ساکت کردن، سرکوب کردن، فرونشاندن، خفه کردن، عقب نشاندن، برگرداندن، پس زدن ۲۸۰؛ تقبیح کردن ۹۲۴، توبیخ کردن ۹۲۴؛ (ازخواب غفلت) بیدار کردن؛ مغایر بودن ۱۴

[قید] **به‌نحو بازدارنده**؛ بااکراه، به‌اکراه ۵۹۸

[شبه جمله] **برگردید!** منصرف شوید! ایست!؛ اخطار! ۶۶۴

◻ **اعتراض ۷۶۲، چشم‌پوشی ۶۲۱**

۶۱۴ بهانه: انگیزهٔ ظاهری

[اسم] **بهانه**، انگیزهٔ ظاهری، دست‌آویز، مستمسک؛ مطالبهٔ بی‌اساس، ادعا، مدعا، فقدان حق ۹۱۶، اظهار، تأکید ۵۳۲، درخواست ۷۳۷، تظاهر ۴۴۵؛ اتهام، ایراد، اشکال، انتقاد ۹۲۴؛ عذر، آتو، توجیه، حمایت ۹۲۷؛ راه گریز، مفرّ، فرار ۶۶۷؛ وسیله ۶۲۹؛ عذرتراشی، بهانه‌تراشی، مانع‌تراشی، تعلل، تأخیر ۱۳۶

[صفت] **صوری**، ظاهری، بهانه‌ای؛ متعذر، دارای عذروبهانه، عذرآورنده، موجه‌نما، حق‌به‌جانب؛ به‌بهانهٔ، ظاهراً برای، به‌اسمِ؛ بهانه‌گیر، ایرادگیر، اشکال‌تراش، منتقد ۹۲۴

[فعل] **بهانه آوردن**، اما آوردن، تعلل کردن، عذر و دلیل آوردن، دلیل تراشیدن، توجیه کردن ۹۲۷؛ اززیر کار دررفتن، فریب دادن ۵۴۲، تظاهر کردن، وانمود کردن، ادا داشتن ۸۵۰

ادعا کردن، کرکری خواندن، یللی خواندن، حق نداشتن ۹۱۶، اظهار کردن ۵۳۲، مطالبه کردن ۹۱۵، طلبیدن ۷۳۷

◻ **فرار ۶۶۷، زیرکی ۶۹۸، حمایت ۹۲۷**

۶۱۵ خِیر . سعادت

[اسم] **خِیر**، صلاح، صواب، علاج، چاره، درست، مصلحت ۶۴۲؛ خوبی‌های

کامیاب بودن، ازنعمات برخوردار بودن، پررونق بودن، سعادت (دولت، ...) داشتن؛ شکوفا شدن، بالیدن، رشد کردن، کامیاب شدن، توفیق یافتن، بهره‌مند شدن

□ **فایده ۶۴۰، مصلحت ۶۴۲، خوشبختی ۷۳۰، خوبی ۶۴۴، گوارایی ۶۵۲، درمان ۶۵۸**

۶۱۶ شرّ

[اسم] **شرّ، بدیهای دنیا و محیط**، بدی، مفسده، قبح، تباه، پلیدی، زشتی، کثافت، فساد، خرابی، ضرر، گزند، عیب؛ ظلم، ستم ◄ زور ۷۳۵، اجحاف، بی‌عدالتی ۹۱۴؛ زهر ۶۵۹، بلا، بلایای طبیعی،مایهٔ هلاک ۶۵۹، مصیبت، نکبت، ادبار، فلاکت ۷۳۱، درماندگی، رنج ۸۲۵، نگرانی ۸۲۵؛ مزاحمت، دردسر، ناراحتی ۸۲۷، بدبختی ۷۳۱؛ پایان بد، تراژدی، ویرانی ۱۶۵، خسران ۷۷۲، عدم رضایت ۸۲۹؛ گناه ◄ بزه ۹۳۶؛ [صفات بد انسانی ◄ بدی ۶۴۵]: شیطنت، خباثت، شرارت ۹۳۴، بدجنسی، بدخویی، نادرستی ۹۳۰، تبهکاری، موذی‌گری ◄ بدی ۶۴۵

[صفت] **پلید**، اهریمنی، شیطانی، زشت، لعنتی؛ بد، تباه، خراب، زیان‌آور، آزاردهنده ۸۲۷، ناخوشایند▼؛ موذی، تبهکار، خبیث ◄ بَد ۶۴۵

مضر، سوء، مخرب ۱۶۵، مسموم، کشنده ۳۶۲؛ آزارده، ایذایی ۸۹۸؛ مفرط

ناخوشایند، نامطبوع، ناپسند، ناپسندیده، نفرت‌انگیز، دافع [دافعه] ۲۹۲، بدنما، زننده، چندش‌آور، مشمئزکننده، تهوع آور، مکروه ۸۶۱، نفرت انگیز ۸۸۸؛ قبیح، مستهجن، توهین‌آمیز؛ ترسناک ۸۵۴؛ معیوب، نااصیل، بدجور، بازاری، نامرغوب

پلید ۲ [صفات بد انسانی ◄ ۶۴۵]: فاسق، بدذات، بدکار، هرزه، بدرگ، بدجنس، شرور ۹۳۴، موذی، تبهکار، خبیث، دارای سوءنیت، ناقلا، بَده، بدطینت، آبزیرکاه ، ناجوانمرد، ناجنس، ملعون ۶۴۵

[۶۱۶ شامل بدیهای محیط و دنیای خارج از فرد است. در مورد صفات بد انسانی به ۶۴۵ رجوع شود.]

□ **فلاکت ۷۳۱، بدی ۶۴۵، ناگوارایی ۶۵۳، زشتی ۸۴۲**

حُسْن، مزیت ۳۴، امتیاز، مرغوبیت، خوبی ۶۴۴، نیکویی، برتری، تفوق، سودمندی، فایده ۶۴۰؛ بهره، سود، درآمد ۷۷۱، بهبود ۶۵۴، نیکخواهی ۸۹۷؛ قدر، مرتبه، درجه ۲۷؛ منزلت، شأن، ارج، مقام، اعتبار ۸۶۶؛ بها، ارزش، قیمت ۸۰۹

[صفت] **خوب**، دارای خیر و برکت، نیکو، مثبت، غریب، مفید؛ مطلوب ۸۵۹، استثنایی، ممتاز، اعلی▼، نفیس، مرغوب، ارزشمند▼، قابل توجه ۶۳۸؛ لذیذ، مطبوع، لذتبخش ۸۲۶؛ نغز، بدیع؛ خوبتر، نیکوتر، شایسته‌تر، پسندیده‌تر؛ مبارک، خجسته، فرخنده، خوش‌یمن، متبرک، همایون، میمون ۵۱۱؛ دلپسند، دل‌انگیز، دلاویز، دلخواه، خواسته، دلنشین، خوشایند، تَر، دلپذیر، دل‌چسب، دلپرور، دلکش، انگیزنده ۶۱۲؛ باصفا، دلگشا، دلباز ◄ وسیع ۱۸۳؛ باحال؛ شایسته، پسندیده، ستودنی، مرضیه، نیکو ۶۴۴؛ خوشبخت، خرسند ۸۲۴

اعلا، اعلی، استثنایی، استثنا، ممتاز، درجه‌یک، تَرازاول، تک، بی‌همتا، خیلی عالی، غایتِ خوبی، احسن، عالیه؛ باشکوه، مجلل، سلطنتی، افسانه‌ای؛ تابناک، مشعشع؛ معرکه؛ بالا، بلند، غریب، متعالی، مطلوب ۸۵۹، مرضیه؛ بهینه؛ برتر ۳۴

ارزشمند، گرانبها ۸۱۱، قیمتی، نفیس، فاخر، سلطنتی، نادر، گران‌مایه، ارزنده، نازنین، باارزش، بهادار، پُرمایه، مغتنم، پرارزش، مرغوب؛ [عمل و صفات انسانی:] ارزنده ۶۴۴

پرمنفعت، سالم، گوارا ۶۵۲، بهداشتی، مرغوب، مقوی، مفید ۶۴۰

قابل تحمل، قابل قبول، کافی ۶۳۵، غیراستثنایی، علی‌السویه، متوسط ۳۰؛ بی‌ضرر

[فعل] **خیر داشتن**، برکت داشتن، خوبی رساندن، فایده داشتن، حسن داشتن، مزیت داشتن، مفید بودن، نافع بودن، لطف کردن، سعادت ارزانی داشتن، ازموهبتی برخوردار کردن، درخدمت بودن

۶۱۷ قصد

[اسم] **قصد**، نیت، غرض، هدف▼، هوا، آهنگ، عمد، عزم ۵۹۹؛ هدف‌مندی، ازپیش تعیین‌شدگی ۶۰۸

هدف، مقصد، نهایت، غایت، پایان؛ مقصود، منظور، خواست، خواسته، اراده، مشیت، آرمان، مرام، آرزو؛ منزل، مقصد ۲۹۵؛ قبله، قبلهٔ آمال، قبلهٔ آرزوها؛ صید، کام، مطلب، میوهٔ ممنوع، وسوسه، مراد ۸۵۹؛ آرزوی دورودراز، مقتضا، خواهش؛ اغراض، اهداف؛ راستا، جهت ۲۸۱؛ غایت‌گرایی

[صفت] **قصدکرده**، درفکر، مصمم ۵۹۹؛ هدفمند، باهدف، راغب ۵۹۷، عازم، آرزومند، مایل ۸۵۹؛ متعمد

مقصود، عمدی، عمد، تعمدی، ازپیش تعیین شده ۶۰۸؛ هدف▲؛ عمداً▼

[فعل] **قصدکردن**، قصد داشتن، عمد داشتن، غرض داشتن؛ درنظر داشتن، خیال داشتن؛ عمدی درکار بودن؛ آمدن، تصمیم داشتن، برآن بودن، آهنگ کسی (چیزی) کردن (داشتن)، آهنگ کاری کردن (داشتن)

هدف داشتن، نشانه گرفتن، در نظر گرفتن، درجهت چیزی حرکت کردن، هدف مشخصی داشتن، تعقیب کردن ۶۱۹، کوشیدن، سعی کردن ۶۷۱، میل داشتن ۸۵۹، نشانه گرفتن ۲۸۱

[قید] **عمداً**، عامداً، مخصوصاً؛ به‌منظور، جهتِ، برایِ، به‌خاطر، بابتِ

□ **اختیار ۵۹۵، میل ۸۵۹**

۶۱۸ اتفاق . قمار

[اسم] **اتفاق**، تصادف، تعیین‌نشدگی، عدم قطعیت، ریسک، خطر ۶۶۱، شانس ۱۵۹؛ غریزه، خودجوشی ۶۰۹؛ قسمت، بخت، واقعه ۱۵۴، فال ۵۱۱، تقدیر ۵۹۶؛ بانک

قمار، شرط‌بندی، بردوباخت، گرو، قرعه‌کشی، بخت‌آزمایی، لاتاری، شانس ۱۵۹، محاسبهٔ احتمالات ۱۵۹؛ بورس‌بازی؛ آزمایش ۴۶۱، عدم قطعیت ۴۷۴؛ شیریاخط، طاس، قرعه، پشک، فال ۵۱۱، مسابقه ۷۱۶، بازی قمار ۸۳۷، بازی ورق ۸۳۷، بازی تخته‌ای ۸۳۷؛ گاوبندی، تبانی، سازش ۷۷۰؛ مراهنه

قمارخانه، کازینو

بورس، بورس اوراق بهادار، بورس فلزات، بورس کشاورزی، بازار، بازار سرمایه؛ کارگزار، دبیرکل؛ حجم معاملات، شاخص سهام، رکود، رونق بازار؛ ریسک، بازده، نسبت بازدهی، پورتفوی، سبد سهام، سبد سرمایه‌گذاری، سهامدار، سرمایه‌گذار؛ عرضهٔ سهام، بازگشایی نماد؛ سهام، اوراق مشارکت؛ شرکت پذیرفته‌شده، نماد؛ کارگزاری، مدیریت پورتفوی، سبدگردانی

قمارباز، بورس‌باز، ماجراجو؛ مأمور ۶۷۲

[صفت] **غیرعمدی**، غیرارادی ۵۹۶، خودبه‌خود ۶۰۹، اتفاقی ۱۵۹، تصادفی

بی‌هدف، بلاتکلیف، بدون برنامه، بی‌سبب ۱۵۹، سهوی ۵۱۵؛ ازهدف دورشده، منحرف ۲۸۲

شانسی، الکی، آزمایشی، راندوم؛ مخاطره‌آمیز، بورس‌بازانه، نامعین ۴۷۴

[فعل] **قمارکردن**، بازی کردن، شرط‌بندی کردن، قرعه کشیدن؛ پشک انداختن؛ سفته‌بازی کردن ۷۹۱

□ **شانس ۱۵۹، پیش بینی ۵۱۱، جبر ۵۹۶، مأموریت ۶۷۲، مبارزه ۷۱۶، سرگرمی ۸۳۷**

۶۱۹ پیگیری

[اسم] **پیگیری**، طلب، پی‌جویی، جستجو، پرسش ۴۵۹؛ ادامه، پشتکار، به‌دنبال بودن، مأموریت ۶۷۲، اشتغال ۶۲۲

تعقیب، تعاقب، پیگرد، مسابقه ۷۱۶، شکار▼، سرگرمی ۸۳۷؛ آدم‌ربایی

شکار، شکار چارپا (شکار بزرگ)، ماهیگیری، شکار پرندگان؛ مراحل شکار چارپا: کوله‌کش، باد چاق کردن، دید، دوربین کشیدن، پاک کردن، تیراندازی، کول کردن، پوست کندن، تاکسیدرمی، خیکی، خیکی کامل، پخت، پخت چارسنگ؛ افراد شرکت‌کننده در شکار، شکارچی▼، بلد، راهنما؛ موضوع شکار، شکار بزرگ، چارپا، کل، بز، قوچ، میش، گوزن، آهو، جبیر، پرندگان، فاخته، کبک، کبک چیل، تیهو، قرقاول، باقرقره، سینه‌سیاه، کبوتر، مرغابی، غاز، شکار ممنوع، شکار حمایت‌شده؛ محل شکار، شکارگاه، نخجیرگاه، مقررات شکار، پروانهٔ شکار، ادارهٔ حفاظت محیط زیست، شکاربانی، منطقهٔ حفاظت‌شده، فصل شکار؛ وسایل شکار، لباس شکار، لباس خاکی، چاقو، کارد، تفنگ گلوله، دوربین، تلسکوپ، گلوله، فشنگ، گرین فشنگ، سرب، نقاب مس، تفنگ ساچمه‌زنی، خرده‌زنی، سرپُر، ته‌پُر، کالیبر، سگ شکاری، پوینتر، ستر، بو دادن سگ؛ ماهیگیری، لانسه، سوزن، پشه، قلاب

شکارچی، صیاد، ماهی‌گیر؛ پرندگان شکاری، باز، شاهین، عقاب ◄ پرندگان ۳۶۵؛ کارآگاه، بازپرس ۴۵۹، بازیکن ۸۳۷، تیرانداز ۲۸۷، قاتل ۳۶۲

[صفت] **جستجوگر**، طالب، دنبال، پرسان ۴۵۹؛ ردگیر، صیاد، شکاری، شکارچی

[فعل] **تعقیب کردن**، پی‌گرفتن، جستن ۴۵۹، دنبال کردن ۲۸۴؛ ادامه دادن، پیگیری کردن

شکار کردن، ماهی گرفتن، صید کردن، تور انداختن، به‌دام انداختن ۵۴۲، گرفتن ۷۸۶؛ تفریح کردن ۶۸۱

□ **پرسش ۴۵۹، حمله ۷۱۲، مجال ۶۸۱**

۶۲۰ اجتناب

[اسم] **اجتناب**، احتراز، حذر، دوری، اعراض، انصراف، عدول، روگردانی، تخطی، عصیان، سرپیچی ۷۳۸؛ تبرّا، تحاشی، کناره‌گیری؛ چشم‌پوشی ۶۲۱، خودداری ۷۴۷، پرهیز، امساک، قناعت، ریاضت، جلوگیری، اعتدال ۹۴۲، پرهیزگاری ۹۳۳، میانه‌روی، ملایمت ۱۷۷؛ فرار ازسربازی، پس‌نشینی ۲۸۰، پسرفت ۲۸۶؛ فرار ۶۶۷، دوری ۱۹۹؛ خجالت، عدم تمایل، اکراه ۵۹۸؛ جلوگیری، منع ۷۰۲؛ قایم‌موشک، قایم‌باشک، اختفا ۵۲۷؛ دبه؛ خودسانسوری؛ عدم استفاده ۶۷۴؛ خودداری ازحرف زدن، طفره، فروگذاری، تقیه، کتمان، غمض کلام، ملاحظه؛ بهانه؛ ایست، وقفه؛ نکول، عدم پرداخت ۸۰۵؛ سرکوب امیال، فرونشانی؛ مضایقه، دریغ، اِبا، استنکاف، تحاشی، امتناع ۷۶۰

آدم گریزپای، شخص دوری‌کننده، طفره‌زن، آدم اززیرکار دررو، ترفندباز، طفل گریزپای، شاگرد مدرسه‌گریز، بچهٔ مکتب‌گریز، سرباز فراری، خوددار، آدم پرهیزگار ۹۴۲؛ متقلب ۵۴۵، آدم ترسو ۸۵۶، شخص تنبل ۶۷۹، وظیفه‌نشناس ۹۱۸، شخص فراری ۶۶۷؛ آدم رویایی ۵۱۳؛ ممسک ۹۴۲

[صفت] **فراری**، اجتناب‌کننده، حذرکننده، روی‌گردان، احترازکننده، کناره‌گرفته؛ منصرف ۶۲۱؛ متواری، دربه‌در، پنهان‌گشته، پنهان‌شده ۵۲۷؛ متقلب ۵۴۵؛ گریزپای▲؛ فارغ، خلاص

اجتناب‌پذیر، قابل جلوگیری

[فعل] **اجتناب‌کردن**، دوری کردن، روگردان بودن، روی گردانیدن، احتراز کردن، حذر کردن، دوری جستن، نادیده گرفتن، طرف دیگر را نگاه کردن، غیراجتماعی بودن ۸۸۳، فاصله گرفتن ۲۹۰، اکراه داشتن ۵۹۸؛ کناره گرفتن، کنار کشیدن؛ بی‌عزم بودن ۶۰۱؛ صرفنظر کردن ۶۲۱

طفره رفتن، اززیر کار دررفتن، شانه خالی کردن، اهمال کردن ۹۱۸، دم به‌تله ندادن، فرار کردن، ترک کردن، سر باززدن، ازسر باز کردن، بهانه کردن، ناز کردن، دررفتن ۶۶۷

□ **فرار ۶۶۷، فقدان وظیفه ۹۱۸**

۶۲۱ چشم‌پوشی

[اسم] **چشم‌پوشی**، انصراف، صرفنظر، تغییر عقیده ۶۰۳، اجتناب ۶۲۰؛ تخلیه ۳۰۰، خروج ۲۹۶، عقب‌نشینی، بازگشت؛ ترک ۶۱۱؛ عدم استفاده ۶۷۴؛ اسقاط

[صفت] **رهاشده**، ول ۶۰۴، متروک ۷۷۹، تخلیه‌شده، به‌حال خود رهاشده، واگذارده ۷۷۹، افتاده

منصرف، انصراف‌داده، چشم‌پوشی‌کرده، رهاکرده، منصرف شده، انصرافی، دمدمی ۶۰۴، فرصت‌طلب ۶۰۳؛ مستعفی ۷۵۳؛ اجتناب‌کننده، حذرکننده، روی‌گردان، احترازکننده، کناره‌گرفته، فراری ۶۲۰

[فعل] **صرفنظر کردن**، چشم‌پوشی کردن، منصرف شدن، بازگشتن، ول کردن، رها کردن، واگذار کردن، بریدن، ترک کردن ۶۱۱؛ نادیده گرفتن؛ باقی گذاشتن، واگذاشتن، به‌امان خدا گذاشتن (ول کردن)؛ انصراف دادن، تغییر عقیده دادن ۶۰۳

□ **استعفا ۷۵۳، عدم نگهداری ۷۷۹، طلاق ۸۹۶**

۶۲۲ اشتغال

[اسم] **اشتغال**، فعالیت، امرار معاش، معیشت، کسب‌وکار، کارمندی، کسب، کسب‌وکار، تجارت ۷۹۱، صنعت، هنر، شغل▼؛ استخدام، خدمت؛ احراز؛ اخذ ۷۸۶؛ به‌کارگماری، استخدام ◀ انتصاب ۷۵۱

آرمان زندگی، مأموریت زندگی، رسالت، وظیفه ۹۱۷، مسئولیت، تکلیف، تعهد؛ زندگی، دلبستگی‌ها، یارودیار، معاش، حرفه؛ حرص، غبطه ۹۱۲؛ داعیه، غرض، اراده، آرزو، میل (اشتیاق) ۸۵۹؛ اهداف، هدف زندگی، کمال مطلوب، ایده‌آل، مدینهٔ فاضله، آرمان‌شهر

شغل، پیشه، کار، حرفه، کسب، کسب‌وکار، صنعت، هنر، مشغله، وظیفه، فعالیت ۶۷۸؛ اشتغال▲، استخدام، خدمت؛ شغل آزاد، شغل دولتی، کار [تولیدی] ۶۸۲؛ آمارگری، آهنگری، آینه‌کاری، باربری، بزازی، بقالی، رانندگی، عطاری، عصاری، عکاسی، علافی، ماست‌بندی، ماهی‌گیری، معماری، مسگری، معماری، مکانیکی، ... (موارد بیشتر ◀ فروشگاه ۷۹۶، کارگاه ۶۸۷، کسبه ۷۹۴، تئاتر ۵۹۴، ...)؛ عمل ۶۷۶، فعل ۶۷۶

حیطهٔ کار، وظیفه، سمت، پست، مقام، مرتبه، رتبه، صلاحیت، حیطهٔ کاری، قلمرو کاری، حوزهٔ وظایف، حیطهٔ وظایف، حیطهٔ اختیارات، حیطهٔ اقتدار، مسئولیت، اختیارات، حیطهٔ اقتدار سازمانی ◀ منصب ۷۳۳، حیطهٔ اقتدار جغرافیایی ◀ سازمان سیاسی ۷۳۳؛ اشل، طرح طبقه‌بندی مشاغل

اقتصاد، علم اقتصاد، تقسیم درآمد؛ فعالیت اقتصادی، بخش خصوصی، بخش دولتی؛ عرضه ۷۵۹، تقاضا، نیاز ۶۲۷؛ اشتغال، کارآفرینی، سرمایه‌گذاری؛ اقتصاد آزاد، اقتصاد متمرکز، برنامه‌ریزی، تعیین قیمتها؛ سیاست اقتصادی، مالیات‌بندی، سیاست پولی، نرخ سود بانکی، نرخ بهره؛ شاخص‌های اقتصادی، تولید ناخالص ملی، درآمد ناخالص ملی، تورم، نرخ تورم، نرخ اشتغال، نرخ پس‌انداز

[صفت] **مربوط به‌اشتغال و کسب**، کاسبکارانه، تجاری ۷۹۱، تولیدی، بازاری؛ حرفه‌ای، واقع‌بینانه، جدی، واقع‌بین، رسمی؛ کارآ، ماهر ۶۹۴؛ آزاد؛ اشتغال‌زا، شغلی، استخدامی؛ دایر، برقرار، باز، درحال فعالیت، پادار

شاغل، مشغول، فعال، مشغول کار ۶۷۶، دارای شغل، باکاره، دارای فعالیت ۶۷۸، ساعی ۶۷۸، زحمتکش ۶۸۲؛ به‌کارگرفته‌شده، استخدام‌شده

[فعل] **مشغول کار شدن**، به‌کار مشغول شدن، استخدام شدن؛ کسب‌وکار راه انداختن، بنیاد نهادن ۶۸، آغاز کردن ۶۸، تجارت کردن ۷۹۱، فروشنده شدن، فروختن ۷۹۳؛ آقای خود و نوکرخود بودن؛ استخدام کردن ◀ گماشتن ۷۵۱

اشتغال داشتن، خدمت کردن، انجام وظیفه کردن، اشتغال داشتن، عمل

کردن، کفالت کردن؛ کار یدی کردن، کار کردن ۶۸۲؛ دراستخدام بودن؛ مأمورشدن، عهده‌دار شدن ۶۷۲

استخدام کردن ◀ گماشتن ۷۵۱

□ **تجارت ۷۹۱**

۶۲۳ برنامه

[اسم] **برنامه**، طرح، سیاست ▼؛ برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری، سازماندهی، ساماندهی، اسباب‌چینی؛ طرح، لایحه، پیش‌نویس، مانیفست؛ بودجه

سیاست، راهکار، روش، دستورالعمل، استراتژی، خط‌مشی؛ نحوهٔ اداره، دانش حکومت کردن، حکمرانی ۷۳۳؛ دوراندیشی، آینده‌نگری ۵۱۰؛ روش‌شناسی، متدلوژی؛ دیپلماسی ◀ تدبیر ▼

تدبیر، راه چاره، چاره، روش، وسیله، مصلحت، اقتضا، انتخاب، راه، تکنیک، راه‌حل؛ تمهید، چاره‌اندیشی، درایت، اندیشه ۴۴۹؛ سیاست، شگرد، دیپلماسی، نکات خاص، راه‌وچاه، متد، نحوهٔ عمل، مهارت ۶۹۴؛ کرشمه؛ آیین، شیوهٔ عمل، رفتار ۶۸۸، راه‌وروش، قواعد، رویه، شیوه، طریقه، نحوه، طرز، طور، سَبْک ۵۶۶، هنجار، رویهٔ معمول، روال کار، مقررات، ضوابط؛ کتابچهٔ روشها، دستورالعمل، کتاب راهنما، آیین‌نامه، نظامنامه، اساس‌نامه، آیین‌نامهٔ داخلی، کتابچهٔ مقررات؛ آزمون، روش سنجش

توطئه، طرح، نقشه، دسیسه، آنتریگ؛ پاپوش، پرونده‌سازی؛ لطایف‌الحیل، حیله، مکر، فریب ۵۴۲؛ کودتا، کودتای خزنده، ~نرم، ~مخملی؛ حسابگری، سیاسی‌کاری، دیپلماسی؛ زمینه‌سازی، تبانی، سازش ۷۷۰

برنامه‌ریز، سازنده، طراح، بانی، بنیانگذار، استراتژیست، سازمان‌ده، سیاست‌گذار؛ کارشناس؛ یارگیر، بنیادگذار؛ سیاسیون

[صفت] **برنامه‌ریزی شده**، سازماندهی شده، برنامه‌دار، بابرنامه، طبق برنامه؛ روش‌مند، قانونمند، متدیک

کاردان، باتدبیر، مدبر، سیاستمدار، سازمانده، طراح، سیاسی؛ توطئه‌گر، دسیسه‌چین، دسیسه‌باز، سیاست‌باز، حسابگر، منفعت‌جو، زیرک ۶۹۸؛ مصلحت‌اندیش، مصلحت‌بین؛ آدم

توطئه‌آمیز، پنهانی، نهفته ۵۲۳، مخفی ۵۲۵؛ غیرقانونی، خیانت‌کارانه، خائنانه ۹۳۰

[فعل] **برنامه‌ریزی کردن**، طرح کردن، فازبندی کردن؛ تعیین سیاست کردن، سیاستگذاری کردن، طرح دادن، برنامه دادن

تدبیرکردن، نقشه ریختن، اثر داشتن، تأثیر داشتن ۱۷۸، به‌دام انداختن ۵۴۲؛ توطئه کردن، نقشه کشیدن، دسیسه کردن (چیدن)، پاپوش برای دیگری دوختن، تحریک کردن ۶۱۲؛ چاره‌اندیشی کردن، یافتن

□ **آمادگی ۶۶۹، رفتار ۶۸۸، زیرکی ۶۹۸، دفاع ۷۱۳، نادرستی ۹۳۰**

۶۲۴ راه

[اسم] **راه**، مسیر ▼، ره، طریق، سبیل، صراط، خط سیر ۲۶۷؛ جاده ▼، ردّ ▼؛ روش، شیوه، نحوه، طرز، سَبْک ۵۶۶، رفتار ۶۸۸، تدبیر ۶۲۳، شکل ۲۴۳؛ فن،شگرد، انحا، تکنیک، مهارت ۶۹۴؛ غیر راه، بیراهه، انحراف ۲۸۲؛ طریقت، جهان‌بینی ۴۸۵؛ راه شیری؛ وزارت راه، شبکهٔ راههای کشور، راهدارخانه، راهداری

دسترسی، حق آب، دستیابی، اجازه، مجوز (دستور) ۷۳۷

پل، پل معلق، پل هوایی، پل عابر پیاده؛ پل ورسک؛ پل هوایی، پل عابر پیاده؛ بند، سد، بسته‌کننده ۲۶۴

مسیر، مجرا، کانال ۳۵۱، راهرو، باریکه، جهت، طرف، جاده ▼، راه؛ ممر، مَعبَر، ردّ ▼؛ باند فرودگاه، پیست اسکی، کورس؛ میانبُر؛ مدار؛ راه خروج، خروجی، دررو، ◀ خروج ۲۹۶

رَدّ، مَعبَر، گذرگاه ۳۰۵، کوره‌راه، پیاده‌رو، راهرو، باریکه، کوچه، کوی، کوچه‌باغ؛ بیراهه؛ راه باریک، گردنه، کتل، تنگه، گلوگاه ◀ گردن ۲۰۶؛ مجرا، سوراخ ◀ حفره ۲۵۵

جاده، بزرگراه، جادهٔ اصلی، جادهٔ خاکی، جادهٔ اسفالته، جادهٔ شوسه، کمربندی؛ بلوار (بولوار)، خیابان، کوچه؛ اتوبان، شاهراه، شارع، آزادراه؛ جادهٔ ابریشم؛ باند؛ کنترل ترافیک ۳۰۵

خط آهن، ریل، راه‌آهن

خطوط مخابراتی، کانال تلویزیون، موج رادیو، میکروویو؛ فیبر نوری؛ خط تلگراف، خط تلفن

بزرگراه اطلاعاتی، اینترنت، شبکهٔ جهانی، شاهراه اطلاعاتی؛ دفترجهانی، وب‌سایت

آبراه، راه‌آبی، کانال ۳۵۱، رودخانه، نهر ۳۵۰؛ دریا، خطوط دریایی ◀ اقیانوس ۳۴۳؛ کارون، اروندرود، بهمنشیر، تنگهٔ هرمز، دانوب؛ فاضل‌آب ◀ گنداب ۶۴۹؛ راه‌آب ۳۵۱، دریاچه ۳۴۶، خلیج ۳۴۵

ماشینهای راهسازی، وسائط نقلیهٔ سنگین، بولدوزر، گریدر، لودر، غلتک، بیل مکانیکی، جرثقیل، کامیون، وسیلهٔ نقلیهٔ جنگی ۷۲۳، وسیلهٔ نقلیهٔ عمومی ۲۷۴

[صفت] **مواصلاتی**، پرآمدوشد، شلوغ، پرترافیک

[فعل] **راه داشتن**، منتهی شدن، خوردن

[قید] **ازطریق**، به‌وسیلهٔ ۶۲۹، توسط، ازقبلِ

□ **منزل ۱۹۲، مسافرت زمینی ۲۶۷، گذر ۳۰۵، کانال ۳۵۱، دور تمام ۶۲۶**

۶۲۵ راهِ میانه

[اسم] **راه میانه**، میانبُر، مستقیم ۲۴۹؛ وسط راه، میانهٔ راه، میانگین ۳۰، خط وسطِ جاده، خطکشی؛ جانب اعتدال؛ میانه‌روی، ملایمت ۱۷۷، سازش ۷۷۰، اعتدال ۹۴۲

[صفت] **میانه‌رو**، غیرافراطی، سازش‌کار ۷۷۰، معتدل ۹۴۲؛ خنثا، خنثی، غیر متعهد، ناوابسته ◀ بی‌طرف ۶۰۶؛ تصمیم نگرفته، نامصمم ۶۰۱؛

□ سازش ۷۷۰

۶۲۶ دور تمام

[اسم] **دور تمام**، مدار؛ دَوَران ۲۵۰؛ راه کمربندی، راه مداری، دورکامل، دور ورزشگاه، میدان ۷۲۴، دور افتخار، دور برگردان

[صفت] **مداری**، دایره‌ای، کمربندی، برگشتی

[فعل] **دور زدن** ۲۵۰، دور گشتن، درمدار چرخیدن، برگشتن، پیچیدن ۲۵۱

□ **انحراف ۲۸۲، حرکت انحنادار ۳۱۴، راه ۶۲۴**

۶۲۷ نیاز

[اسم] **نیاز**، احتیاج، خواست، خواسته، حاجت، نیازمندی؛ کمبود، کمیابی ۶۳۶؛ لزوم، ضرورت، جبر ۵۹۶، اضطرار▼؛ سفارش، درخواست، سیاههٔ خرید؛ تقاضا، مصرف؛ احتیاجات، مایحتاج، چیزهای ضروری و لازم، نیازها، نیازمندی، مایلزم، مقتضا، مهمترین بخش ۶۳۸؛ مناسبت ۲۴، مصلحت ۶۴۲

اضطرار، اقتضا، ایجاب، واجب بودن، فقر ۸۰۱، اجبار ۷۴۰، بحران ۱۳۷، ضرورت، نیاز▲، لزوم، جبر ۵۹۶

[صفت] **موردنیاز**، لازم، واجب، ضروری، فوتی، مورداحتیاج، احتیاجی، اجباری، مستلزم، مطلوب ۸۵۹، مهم ۶۳۸، خواسته‌شده؛ غایب ۱۹۰؛ اصلی ۴۹۴، باارتباط، مربوط ۹، مفید ۶۴۰، مقدم ۶۴

محتاج، نیازمند، مشتاق، آرزومند، تهیدست ۸۰۱

[فعل] **نیازداشتن**، احتیاج داشتن، تقاضا داشتن، تقاضا کردن، خواستن ۷۶۱؛ اقتضا کردن، ایجاب کردن ۵۹۶، ضروری بودن؛ نیاز پیداشدن، لازم شدن چیزی، احتیاج شدن، نیازمند شدن، احتیاج پیدا کردن، محتاج چیزی (کاری) شدن، ناگزیر شدن ازچیزی (کاری)

[قید] **ازروی ضرورت**، ضرورتاً، لزوماً، بالاجبار ۵۹۶، ناچار ۷۴۰

□ **عدم کفایت ۶۳۶، عدم مالکیت ۷۷۴، میل ۸۵۹**

۶۲۸ وسیله بودن

[اسم] **وسیله بودن**، قابلیت استفاده، استفادهٔ ابزاری، عاملیت ۱۷۳، علیت ۱۵۶، تأثیر ۱۷۸؛ سودمندی، یاری، مساعدت، امداد، کمک ۷۰۳؛ پشتیبانی، همکاری ۷۰۶، اطاعت ۷۳۹؛ آلت دست، بازیچه، دستخوش، وسیله ۶۲۹، ابزار ۶۳۰؛ انفعال ۱۷۵؛ معلول ۱۵۷

[صفت] **کاری**، کارآ، عامل ۱۷۳، بُرّا، قدرتمند، توانا ۱۶۰؛ خودکار؛ عِلّی ۱۵۶؛ چندمنظوره، همه‌کاره، کارآمد، سودمند، مفید ۶۴۰؛ خدمتکار، کمک‌کار، یاور ۷۰۳

[فعل] **وسیله شدن**، آلت دست بودن، بازیچه بودن، مفید بودن ۶۴۰؛ عمل کردن، انجام دادن، آوردن، کارکردن [دستگاه]، عمل کردن ۱۷۳، کردن ۶۷۶، خدمت کردن، کمک کردن ۷۰۳

[قید] **به‌وسیلهٔ**، بااستفاده از، به‌کمک، توسطِ، ازطریقِ ۶۲۴ ◄ به‌وسیلهٔ ۶۲۹

□ **علیت ۱۵۶، ابزار ۶۳۰، کمک ۷۰۳، خادم ۷۴۲**

۶۲۹ وسیله

[اسم] **وسیله**، منبع، اسباب، منابع، امکانات، مواد اولیه، مواد ۶۳۱؛ افزار، سازوبرگ، آلت، لوازم، ابزار ۶۳۰؛ ماشین‌آلات، وسایل، مصالح، اسلحه ۷۲۳، وسیلهٔ نقلیه ۲۷۴، اسباب‌آلات، اسباب‌اثاثیه، اسباب‌اثاثه؛ حربه، سلاح ۷۲۳؛ دستاویز، بهانه ۶۱۴؛ استطاعت، توانایی، استعداد، توان ۱۶۰؛ تهیه ۶۳۳؛ علل، سرنخ، کلید، ماشه، آغازکننده ◄ نقطهٔ آغاز ۶۸؛ تأمین مالی، منابع مالی، ثروت ۸۰۰، دارایی ۷۷۷؛ نیروی انسانی، منابع سازمانی، منابع طبیعی؛ وسیله کردن، توسل

[فعل] **وسیله کردن**، استفاده کردن ۶۷۳، سودبردن ۷۷۱؛ اختیار دادن، توان دادن ۱۶۰، منصوب کردن، گماشتن ۷۵۱؛ تدبیر کردن ۶۲۳؛ وسیله قرار دادن، توسل جستن (کردن)، متشبث (متوسل) شدن، پناه بردن؛ استخدام کردن، گماشتن ۷۵۱

تأمین کردن، تحویل دادن، تهیه کردن ۶۳۳، آماده کردن ۶۶۹

[قید] **به‌وسیلهٔ**، بااستفاده از، به‌کمکِ، با، توسطِ، ازطریقِ ۶۲۴

□ **ابزار ۶۳۰، مواد ۶۳۱، تهیه ۶۳۳**

۶۳۰ ابزار

[اسم] **ابزار**، آلت، وسیله ۶۲۹، افزار، مایه، اندام، آلات، ادوات، ادات، لوازم، سلاح؛ وسیلهٔ مکانیکی، وسیلهٔ برقی، اهرم، هندل، ماشین▼؛ برده، خادم ۷۴۲، عروسک، مهره، روبات، آدم‌آهنی، ربات؛ ابزار ماقبل تاریخ، پیکان سنگی؛ اسباب، افزار، سازوبرگ، وسیله ۶۲۹؛ انواع ابزار: ابزارآلات، ابزاردست، انبر، آچار▼، اره▼، گیره ۲۱۸، چکش، سوهان، رنده، سنبه، سمبه، اشپیل، غازه، ماتریس، ماله، مغار، نازل، قلم، کمانه، مته، سرمته، فرچه، مواد مصرفی▼؛ ابزار کشاورزی ۳۷۰

آچار، کلید، آچار پیچ‌گوشتی، آچار دوسو، آچار چهارسو، آچار اف‌اف، آچار فرانسه، آچار زنجیری (تسمه‌ای، شلاقی، تَخت، آلن، شش‌گوش، رینگی)؛ انبرقفلی، انبرکلاغی، انبردست، دم‌باریک

اره، ارهٔ آهن‌بری، آهن‌بُر، ارهٔ کلافی، ارهٔ فارسی‌بُر، ارهٔ عمودبُر

مواد مصرفی: پرچ، میخ پرچ، مته‌خزینه، مشته، مشتک، مشتو، مشت‌واره، ورق، سنگ، سنباته، الماسه، یراق، یراق‌آلات، آهن‌آلات، اتصالات، اسباب‌آلات

ابزار خانگی، ناخن‌گیر، قیچی، خطکش، آتش‌گیر

ابزار دوزندگی، سوزن، جاسوزنی، انگشت‌دانه (انگشدانه، انگشتانه)، قرقره، نخ، جاسنجاقی، قیچی، قیچی دندانه‌دار یا زیگزاگ، قیچی برش، چرخ خیاطی، الگو، صابون، رولت

ماشین، مکانیسم، دستگاه، موتور، اتوماسیون؛ وسیله نقلیه ۲۷۴؛ اتومبیل ۲۷۴؛ فرقون، دوچرخه ۲۷۴؛ اهرم، دنده، قرقره، درام، سطح شیبدار، بازو؛

جرثقیل، جرثقیل زنجیری؛ پمپ، تلمبه ◀ آبیاری ۳۴۱، ماشین‌آلات معدنی ◀ استخراج ۳۰۴؛ بادامچه، بادامک، بازویی، بازوی محرک (کارگر)، بازوی مقاوم (ایستادگی)، اسپارک؛ بادبزن، آپارات، بتونیر، اسکرپیر، الکتروپمپ، ویبراتور، وینچ، ماشین‌ابزار، ان.سی.؛ دربازکن برقی، آیفون، آرمیچر، آژیر، آپارات؛ وسائل مکانیکی: چرخ ریسندگی، چرخ (نخریسی، عصاری، کوزه‌گری)، چرخ‌گوشت، چرخ‌خیاطی

علم مکانیک، مهندسی، مکانیک، کنترل اتوماتیک، اتومکانیک، استاتیک، ارگونومی، الکترومکانیک؛ ایستایی؛ فن‌آوری، تکنولوژی، اتوماسیون، مکانیزاسیون، ماشینیزم

ماشین آلات، تأسیسات، تأسیسات جانبی؛ کارخانه، کارگاه ۶۸۷؛ دارایی ثابت، ~ غیرجاری، سرمایه‌گذاری؛ کوره، دیگ بخار

فرد مکانیک، اپراتور، مکانیسین، تکنیسین، صنعتگر ۶۸۶، مهندس، استادکار، مکانیک؛ لوله‌کش، جوشکار، مونتاژکار، آهنگر، کانال‌ساز، برقکار، آرماتوربند، آپاراتی، آپاراتچی، ابزارمند، الکتریکی

اعمال مکانیکی، آچارکشی، تعویض روغن، تعمیر موتور

وسیلهٔ برقی، اسباب منزل، وسائل منزل، یخچال، جاروبرقی، ماشین لباسشویی، ماشین ظرفشویی، اجاق برقی، تلویزیون، رادیو، وسیلهٔ شنوایی ۴۱۵، سیستم پخش، وسیلهٔ ضبط ۵۴۹، پخش ویدئو، ریسیور، ال‌ان‌بی، بشقاب ماهواره، دیش؛ اف‌اف، تلفن، موبایل و تلفن ۵۳۱؛ القاگر، الکتروموتور، المنت، بوبین، پیچه، سیم‌پیچ، الکتریسیته ۱۶۰، وسیلهٔ اندازه‌گیری ۴۶۵؛ اورهد، پروژکتور؛ مبدل، آداپتور، ترانسفورماتور، ترانس، ترانسفورمر، الکترونیک ۱۶۰

اثاثهٔ منزل، اثاث، اثاثیه، مبلمان، اسباب، سامان؛ میزنهارخوری، میز ۲۱۸، کاناپه، صندلی ۲۱۸، بوفه، تختخواب ۲۱۸

[صفت] **مکانیکی**، ماشینی، اتوماتیک، خودکار، اتومات، مکانیزه؛ ابزارمند؛ بادی، پنوماتیک، آهن‌بُر؛ صنعتی

□ **توان ۱۶۰، وسیله بودن ۶۲۸، وسیله ۶۲۹، ملک ۷۷۷**

۶۳۱ مواد

[اسم] **مواد**، مواد اولیه، منابع، عوامل، وسیله ۶۲۹؛ کالا، اجناس، مصالح، ارقام، اقلام؛ مواد غذایی، آذوقه، خواربار، ارزاق، غذا ۳۰۱، دانه، علوفه، غذای حیوانات ۳۰۱؛ مواد معدنی، کانیها ۳۵۹؛ الیاف، فیبر ۲۰۸، منسوج ۲۲۲؛ مهمات ۷۲۳؛ اشانتیون

مصالح ساختمانی، آجر، خشت، خشت خام، سنگ، موزاییک، بلوک، بلوک سیمانی، تیرچه بلوک، کاشی، سرامیک ◀ سفال‌گری ۳۸۱؛ ملاط، آهک، ساروج، آژند، سنگ، سیمان، بتون، بتون‌آرمه، گچ، تیرآهن، ماسه، ماسه‌بادی، پوکه، کاه‌گل، اندود، ماستیک، چسب ۴۷؛ آجر، خشت پخته، آجر کف، آجر فشاری، آجر سفالی، آجر قرمز، آجر نسوز؛ سنگ چینی، تراورتن، مرمر، گرانیت، آب‌ساب؛ آهک‌پزی، آهکِ ساروج، آهک زنده (نشکفته)، آهک کُشته (شکفته، مرده)؛ نخاله

کاغذ، مقوا، کارتن، ورق، ورقه، برگ، برگه؛ نامه، صحیفه، طومار؛ پاپیروس؛ انواع کاغذ: پارشمینه، کتانی، واترمارک، نازک هوایی (پوست پیازی)، تحریری (معمولی)، ماشینی، چاپ افست، چرک، روزنامه، گلاسه، کاهی، کاغذ فتوکپی، کاغذ آ۴، آ.چهار، کاغذ کالک، کاغذ پوستی، کاغذ روغنی، کاغذ صافی، کاغذ آب‌خشک‌کن، کاغذ دیواری؛ واحد شمارش: بند کاغذ، بند، اوراق؛ نمونه‌های کتابت ◀ مواد چاپ‌شده ۵۸۷؛ بیبلیک، مرکب‌خشک‌کن

[صفت] **صفات ساختمان**، آجری، آجرنما، آفتاب‌رو، آفتاب‌گیر؛ دونبش، سه‌نبش، دوبر، دودهنه

□ **پایه ۲۱۸، پوشش ۲۲۶، ساختاریافتگی ۳۳۱، نگارش ۵۸۶، وسیله ۶۲۹**

۶۳۲ انبار

[اسم] **انبار**، مخزن، منبع، آب‌انبار، دپو، تانک، کانتینر، منبع آب، آبگیر، بانک، بانک خون، انباره، خازن، [◀الکترونیک ۱۶۰]؛ توده، کومه، بار، انباشت ۷۴؛ بقچه، دسته، مقدار محدود ۲۶؛ خرمن، کومه، توده ۱۹۵؛ انباشت، تکاثر، اکتساب ۷۷۱؛ استوک، بار، مال‌التجاره ۷۹۵، دارایی ۷۷۷، موجودی، سرمایه؛ صندوق، گاو صندوق، خزانه، گنج ◀ خزانه‌داری ۷۹۹، محل اختفا ۵۲۷؛ سپرده، ذخیره، اندوخته، ودیعه؛ باراندار، اسکله، پایانه ۲۷۲

انبارداری، نگهداری، گردآوری ۷۴، حفظ ۶۶۶، حفاظت ۶۶۰؛ احتکار؛ بانکداری، خزانه‌داری ۷۹۹

مجموعه، گنجینه، کلکسیون، آرشیو، آلبوم، گردآورده، بایگانی ۶۲، پیشینه ۵۴۸؛ موزه، دفینه؛ کاردکس، قفسه، بایگانی ۶۲؛ ذخیره، اندوخته؛ مجموعهٔ جواهرات سلطنتی؛ گنج، خزانه ◀ انبار ▲؛ کلکسیونر، صاحب‌نظر ۴۹۲، گردآورنده ۷۴، آشغال جمع‌کن

[صفت] **انبارشده**، انباشته، اندوخته، پُر ۵۴، موجود، احتکارشده؛ انباری، ذخیره، پستایی

[فعل] **انبار کردن**، ذخیره کردن، اندوختن، جمع کردن ۷۴، گنجاندن ۱۹۳؛ پستایی کردن؛ کاشتن ۳۷۰، تهیه کردن ۶۳۳

□ **تهیه ۶۳۳، حفظ ۶۶۶، سلاح ۷۲۳، خزانه داری ۷۹۹، صرفه‌جویی ۸۱۴**

۶۳۳ تهیه

[اسم] **تهیه**، لوجیستیک، پشتیبانی، اردنانس، تدارک ۶۶۹، سورسات، آذوقه‌رسانی، خدمات، توزیع، پخش، کیترینگ، خدمات تهیهٔ غذا؛ بارگیری، آبگیری؛ باراندار، اسکله، پایانه ۲۷۲

تهیه‌کننده، انتقال‌دهنده، شخص دهنده ۷۸۱؛ فروشنده ۷۹۳، تأمین‌کننده، توزیع‌کننده، شرکت پخش سراسری، بستانکار ۸۰۲، شخص وام‌دهنده ۷۸۴؛ کارپرداز؛ مادرخرج، خزانه‌دار ۷۹۸؛ نان‌آور خانواده، پدر، دایه؛ پشتیبانی‌کننده

غذادهنده، مهمانخانه‌چی، صاحب رستوران، مادر، خانم خانه‌دار

[فعل] **تهیه کردن**، آوردن، انتقال دادن، دادن ۷۸۱؛ عاریه دادن، قرض دادن، وام دادن ۷۸۴؛ توزیع کردن، پخش کردن؛ فراهم کردن، تدارک دیدن، راه انداختن
تجدید محتوا کردن، دوباره پر کردن، جبران کردن، پرکردن، باک را پرکردن، مجدداً بار کردن؛ آب انداختن
□ **غذا ۳۰۱، وسیله ۶۲۹، انبار ۶۳۲، آمادگی ۶۶۹، فروش ۷۹۳**

۶۳۴ اتلاف

[اسم] **اتلاف**، تضییع، اسراف، تفریط، استهلاک، فرسایش، سایش، خسران ۷۷۲، اضمحلال ۶۵۵؛ ولخرجی ۸۱۵؛ آسیب ۶۵۵، زوال ۶۵۵؛ افساد؛ ضایعات، زباله، آشغال ۶۴۱، فاضلاب، اگزوز
[صفت] **تلف‌کننده**، افراط‌آمیز، ضایع‌کننده، هدردهنده؛ اسراف‌کار، ولخرج ۸۱۵؛ ساینده، فرساینده ۶۵۵؛ تلف‌شده، ضایعاتی ◄ زوال‌یافته ۶۵۵
[فعل] **تلف کردن**، ضایع کردن، هدر دادن (کردن)، ازبین بردن، تباه کردن ۱۶۵؛ مصرف کردن، استفاده کردن ۶۷۳، بالا کشیدن، خوردن ۳۰۱؛ ولخرجی کردن، دور ریختن، تفریط کردن، وقت کشتن؛ مستهلک کردن، ساییدن، فرسودن ۶۵۵
تلف شدن، هدر رفتن (شدن)، ازبین رفتن، ضایع (تباه) شدن، زوال یافتن ۶۵۵، نیست شدن ۲
□ **استفاده ۶۷۳، سوء استفاده ۶۷۵، خسران ۷۷۲، ولخرجی ۸۱۵**

۶۳۵ کفایت

[اسم] **کفایت**، بسندگی، کفاف، تکافو، اکتفا؛ ضرورت؛ مقدار درست، اندازهٔ کافی، حد نصاب، حداقل مورد نیاز، بس، به‌اندازهٔ ضروری؛ نمرهٔ قبولی؛ بی‌نیازی۸۶۳، خودکفایی، استغنا، رضا، رضایت ۸۲۸؛ مقبولیت، اسباب رضایت؛ شایستگی، سزاواری، ارزش، قابلیت، لیاقت، مهارت ۶۹۴، استعداد ۶۹۴، مناسبت ۲۴؛ فراوانی، وفور ۶۳۷
[صفت] **کافی**، بس، مکفی، وافی، تکمیل، کامل ۵۴؛ به‌اندازه، بسنده؛ فول، تاخرخره؛ قابل قبول، قانع‌کننده، رضایت‌بخش، راضی‌کننده ۸۲۸، قابل تحمل ۶۴۴؛ زیاد، زائد ۶۳۷، شایگان، مشبع، بلیغ، هنگفت، فاحش ۳۲، جزیل؛ بسا؛ فراوان ۶۳۷، وافر۶۳۷
[فعل] **کافی بودن**، بس بودن، کفایت کردن، جواب دادن، راضی کردن ۸۲۸، به‌نصاب رسیدن، حداقل لازم‌را فراهم کردن، به‌اندازه بودن، تکمیل بودن، کامل شدن ۵۴، نمرهٔ قبولی آوردن، امتیاز آوردن
اکتفا کردن، بسنده کردن، بیشتر نخواستن، اختصار کردن، راضی شدن، سیر شدن، پُر شدن، راضی بودن ۸۲۸
[قید] **به‌قدر کافی**، به‌اندازهٔ کافی، به‌تعدادکافی، به‌مقدار کافی، به‌قدر کفایت؛ آنقدر، آنقدر که‌باید، به‌مقدار لازم
□ **وفور ۶۳۷، ثروت ۸۰۰**

۶۳۶ عدم کفایت

[اسم] **عدم کفایت**، نقص، کمبود، قلت ۱۰۵، فقدان، محدودیت، افت، کمی، مقدار کم ۳۳؛ بی‌کفایتی، عدم صلاحیت، ناشیگری، عدم مهارت ۶۹۵؛ فقدان آمادگی ۶۷۰
کمیابی، تنگی، نایابی، فقدان، قلت ۱۰۵؛ قحطی، خشکسالی، نابارآوری ۱۷۲؛ احتیاج، نیاز ۶۲۷
[صفت] **غیرکافی**، ناکافی، نامکفی، نامناسب؛ بیکفایت، نالایق، ناکارآمد، ناشی ۶۹۵
تجهیز نشده، نامجهز، زپرتی، آماده نشده، مبلمان نشده، خلوت، لخت‌وپتی، کم‌پوشیده، پرپرو، خالی، لخت؛ دست‌تنها، دست‌خالی، نامسلح، بدون آمادگی قبلی، صفرکیلومتر، تازه‌کار، مبتدی؛ سازمان نیافته، نامنسجم
کم‌تغذیه‌شده، گرسنه‌مانده، قحطی‌زده، گرسنه ۸۵۹، روزه دار ۹۴۶، تکیده، لاغر، لاغرو، لاغرومردنی، حیف‌نان، باریک ۲۰۶
کمیاب، نایاب، نادر، قلیل ۱۰۵؛ کم جمعیت، خلوت، خالی ۱۹۰
[فعل] **کافی نبودن**، کم آوردن، کم داشتن، مجهز نبودن، نیاز داشتن ۶۲۷؛ کم بودن، تکافو نکردن؛ کم آوردن، باکمبود مواجه شدن، کفگیر به‌ته دیگ خوردن، به‌روغن‌سوزی افتادن
کَم گذاشتن، گرسنگی دادن، جیره بندی کردن؛ توقع زیادی داشتن
□ **نیاز ۶۲۷، فقر ۸۰۱**

۶۳۷ وفور

[اسم] **وفور**، بسیاری، زیادت ▼، افزونی، فراوانی، فراخی، تکثر، کثرت، تعدد ۱۰۴، اشباع؛ نعمت، برکت ۱۷۱، خیروبرکت؛ طغیان، سیل؛ افراط، زیاده‌روی، پرخوری، عدم اعتدال ۹۴۳؛ بیش ازضرورت؛ ارزانی ۸۱۲؛ انبوه، انبوهه، بالابود؛ اضافه‌تولید، دامپینگ
زیادت، زائد بودن، زیادی، اضافی، فزونی، افزونی، بیشی، حشو؛ اشباع، پربودن، سرریز؛ زایده، مازاد؛ اغراق ۵۴۶، مبالغه
[صفت] **وافر**، بسیار ۱۰۴، پربار، سرریز، تمام، پُر ۵۴؛ مفرط، بیش‌ازحد، زائد ▼؛ بسیار، خیلی، زیاد، فراوان ▼، عدیده، متعدد، بی‌شمار، کثیر، بی‌حد، بی‌اندازه، عظیم، مالانهایت
زائد، زیادی، اضافی، اضافه، زیاده، مازاد، بیش‌ازحد، مفرط، افراط‌آمیز، اتلاف‌آمیز، تلف‌کننده ۶۳۴؛ غیرضروری، غیرلازم، تجملی، لوکس؛ فزون، مزید، مضاف، سرریز
فراوان، پُر، زیاد، بابرکت، انبوه، بس، وافر ▲، زائد ▲؛ بسیار ۱۰۴، زیاد، عدیده، کثیر، بی‌شمار، بی‌نهایت، بی‌حد، معتنابه، خیلی؛ متراکم؛ شایگان، جزیل، مشبع، بلیغ، هنگفت، گزاف، فاحش ۳۲؛ مثل ریگ
[فعل] **وافر بودن**، فراوان بودن، پرجمعیت بودن، پربار بودن، ازآسمان ریختن (باریدن)، مضاف برچیزی بودن، برکت داشتن، میوه دادن ۱۷۱؛ اشباع بودن، تکمیل بودن، کامل شدن ۵۴؛ طغیان کردن، سیل آمدن، جریان داشتن ۳۵۰؛ سیرکردن ۸۶۳؛ بار داشتن، مضاف برچیزی بودن
[قید] **بسی**، بسا، به‌افراط، بسیاری، خیلی ۳۲

□ **کفایت ۶۳۵، ثروت ۸۰۰، بی‌نیازی ۸۶۳**

۶۳۸ اهمیت

[اسم] **اهمیت**، اولویت، جدیت، جدی بودن، تمایز، رجحان، ارجحیت؛ قدر، ارزش، ارج، شکوه، ابهت، بها، عظمت، مرتبه، منزلت، شأن، اعتبار ۸۶۶، بزرگی ۳۲، درجه ۲۷؛ بایستگی؛ تاثیر ۱۷۸، تقدم ۶۴، برتری ۳۴، خوش‌نامی ۸۶۶، فایده ۶۴۰؛ اهمیت دادن، ترجیح

مطلب مهم، اصل کار، مهمترین چیز، نگرانی عمده، مسئلهٔ حیاتی، مسئلهٔ مرگ‌وزندگی؛ دستورکار، دستورجلسه؛ روزِ جهانیِ-، روز جهانی کودک، یادآوری ۵۰۵؛ آش دهن‌سوز؛ بحران ۱۳۷، خبر ۵۲۹، فعل ۶۷۶، روز مخصوص ۸۷۶

الاهم‌فالاهم، اساس کار، اصل کار، مهمترین بخش، جزء اساسی ۵، قسمت عمده ۳۲؛ خبرگان ۶۴۴، بهترینِ نوعِ خود ۶۴۴؛ لُبّ مطلب، موضوع ۴۵۲، معنی ۵۱۴؛ نیاز ۶۲۷، انتخاب ۶۰۵

فرد مهم، استثنا، سرور، بزرگ، مهتر، سالار، ارباب ۷۴۱؛ رهبر ۶۹۰، دانا ۵۰۰، متخصص ۶۹۶، مرد نکونام ۸۶۶، برتر ۳۴، اَشراف ۸۶۸؛ ستاره، سوپرمن؛ اصل کاری

[صفت] **مهم**، بااهمیت، حیاتی، جدی، فوتی، ضروری، اصلی ۴۹۴، عمده، شاخص،برجسته ۳۲، بسزا، مخصوص؛ ممتاز، معتبر، گرانبها، گرانمایه، معظم، عظما، امهات، اهم، عالیه، عالی ۶۴۴؛ بایسته؛ عظیم، آیت، ارزنده؛ تعیین‌کننده، حساس، تاریخی، اساسی؛ به‌موقع ۱۳۷، ارجح، اولی، برترین ۳۴، برتر ۳۴؛ باارتباط، مربوط ۹؛ علّی ۱۵۶، مرکزی ۲۲۵، بالاترین ۲۱۳؛ ضروری، لازم، فوتی، مورد نیاز ۶۲۷، مفید ۶۴۰، معنی‌دار ۵۱۴؛ مقدم ۶۴

قابل توجه، چشمگیر، قابل اعتنا، معتنابه، به‌یادماندنی، برجسته ۳۲، به‌یادمانده ۵۰۵، مغتنم؛ صاحب شأن، بلندپایه، ممتاز ۶۴۴، نازنین، ارجمند ۸۶۶، معتبر، بانفوذ ۱۷۸؛ گرانبها، گرانمایه

[فعل] **مهم بودن**، اهمیت داشتن، به‌شمار آمدن، وزنه‌ای بودن، عددی بودن، ارزش داشتن، معتبر بودن، اعتبار داشتن؛ بایستن؛ به‌یاد ماندن، انگیختن ۶۱۲، تأثیر داشتن ۱۷۸، معنی داشتن ۵۱۴، مربوط بودن ۹؛ برتر بودن ۳۴، مقدم بودن ۶۴، جلب احترام کردن ۹۲۰، جلب توجه کردن ۴۵۵

اهمیت دادن، به‌حساب آوردن، باخط زرنوشتن، جدی گرفتن، تأکید کردن ۵۳۲، اولویت دادن؛ قدرنهادن، پربهادادن ۴۸۲، ارج‌گذاشتن، تجلیل کردن، سالروز نگهداشتن ۸۷۶؛ بزرگ کردن ◀ منبسط کردن ۱۹۷؛ اعلان کردن ۵۲۸، اغراق کردن ۵۴۶، احترام گذاشتن ۹۲۰؛ ترجیح دادن

اهمیت یافتن، دارای ارزش و اهمیت شدن، اعتبار گرفتن

□ **رئیس ۷۴۱**

۶۳۹ عدم اهمیت

[اسم] **عدم اهمیت**، بی‌اهمیتی، فقدان ارجحیت یا اولویت، ~ ضرورت؛ بی‌قدری، کهتری ۳۵، بی‌معنایی ۵۱۵، بی‌جوهری ۴، کوچکی ۳۳، خواری ۹۲۲، ارزانی ۸۱۲، بی‌ربطی ۱۰

چیزجزیی؛ چیز کم بها، پشیز، پول سیاه، غاز، قاز، مبلغ ناچیز، اندک، پاپاسی، پول خرد، پنی، فلس؛ باد هوا؛ چیزهای نادرست و بیهوده و

بازیچه، ملعبه، آلت دست؛ نوچه، نوکر، پادو؛ اسباب دست
شخص بی‌اهمیت، بیکاره، طفیلی، مرد پوشالی، کهتر، مرئوس، نوچه، نوکر، پادو؛ انگل، پارازیت، سربار ◄ شخص تنبل ۶۷۹
[صفت] **بی‌اهمیت**، کم‌اهمیت، بی‌مقدار، بیهوده ۴، بی‌اثر، الکی، نامحسوس، ناچیز ۳۳، قابل اغماض؛ بازاری، آبگوشتی، ولش؛ کوچک ۳۳، علی‌السویه، مختصر، حقیر ۸۷۲، کم‌ارزش؛ بی‌محتوا، بی‌معنی؛ دستخوش، درمعرض، دچار، مغلوب، تحت سیطره، منفعل ۱۷۵؛ فاقد ارجحیت یا اولویت، غیر ضروری
ناقابل، ناچیز، جزیی، هیچ، آشغال، آبکی، بی‌مقدار، بی‌ارزش، غیرمهم، بی‌اهمیت ▲، بی‌بها، بی‌اعتبار، پَست، غث
[فعل] **ناچیزبودن**، به‌پشیزی نیارزیدن، اهمیت نداشتن، مهم نبودن؛ خوار بودن؛ مالی نبودن، ناخن کوچکهٔ کسی نشدن، ازاعتبار افتادن، خاکِ پایِ کسی بودن، ارزش و اهمیت خودرا ازدست دادن، حقیر بودن ۸۷۲
اهمیت ندادن، ناچیز شمردن، بها ندادن، به‌بازی گرفتن، آلت دست قرار دادن، خوار داشتن
□ **کوچکی ۳۳، کهتری ۳۵، آسانی ۷۰۱، خادم ۷۴۲**

۶۴۰ فایده

[اسم] **فایده**، سودمندی، خاصیت، مطلوبیت، نفع، سود، فیض، انتفاع؛ خواص، خاصیت، اثر، اهمیت ۶۳۸، تاثیر ۱۷۸؛ استعمال، کاربرد، مصرف، استفاده ۶۷۳، غنیمت، وسیله بودن ۶۲۸، مناسبت؛ حیز انتفاع، امکان به‌کارگیری، قابلیت استفاده ۶۷۳؛ حاصل، نتیجه، معلول ۱۵۷؛ ربح، سود، بهره ۸۰۳، صرفه، نفع، منفعت، افزایش سرمایه ۷۷۱؛ بهره‌وری، بُرد، عواید؛ افاضه، فایده رساندن، فیض رساندن، افاقه، افاده؛ مطلوبیت‌گرایی
[صفت] **کمک‌کار**، پشتیبان، کمک‌کننده، مددکار، یاری‌گر، یار، خدمتگزار ◄ یاور ۷۰۳، یاری‌رسان ۷۰۶
مفید، سودمند، دارای بازده، نافع، موثر، سودبخش، نتیجه‌بخش، زودبازده؛ منفعت‌دار، سودآور ۷۷۱؛ دارای مزایا؛ موثر، کارآ ۱۷۳؛ چندمنظوره، همه‌کاره، کارآمد، کاری، پُربار، مثبت، مثمر؛ یاور ۷۰۳، مهم ۶۳۸
[فعل] **مفیدبودن**، فایده داشتن، خاصیت داشتن، نفع داشتن، اثر بخشیدن، اثرگذاشتن، کمک کردن ۷۰۳، خدمت کردن ۷۴۲؛ سود رساندن، منفعت آوردن، به‌دردی‌خوردن، خوب بودن ۶۴۴؛ نافع شدن، افاده کردن، افاقه کردن (داشتن)، بهره داشتن، مثمر ثمر بودن، سودمند شدن؛ پربار بودن، به‌بار نشستن، بار دادن
□ **خِیر ۶۱۵، مصلحت ۶۴۲، استفاده ۶۷۳، کمک ۷۰۳، خادم ۷۴۲**

۶۴۱ بی‌فایده بودن

[اسم] **بی‌فایده بودن**، عدم استفاده، فقدان استفاده، زیادت ۶۳۷، بی‌نتیجگی، بی‌حاصلی، اتلاف وقت، تکلف، بیهودگی، امرمحال ۴۹۷؛ عدم کفایت ۶۳۶؛ تضییع، اتلاف ۶۳۴؛ اضرار، خسران ۷۷۲
وقت‌تلف‌شده، شکست ۷۲۸، وقت‌کُشی؛ کار نیم‌بند؛ احتراق ناقص
آشغال، ضایعات، خاکروبه، زباله، تفاله، دورریز، پس‌مانده، نخاله، دُرد، باقیمانده ۴۱، کثافت ۶۴۹؛ آخال، آل‌وآشغال، آت‌وآشغال؛ آشغال‌دان، آشغال‌دانی، زباله‌دان؛ آهن‌قراضه؛ چیزدورانداختنی، النگ[و]دولنگ؛ اتلاف ۶۳۴؛ آشغال جمع‌کن
[صفت] **بی‌فایده**، بی‌مصرف، بی‌لطف، بی‌موضوع، بیجا، بیهوده ۴، به‌دردنخور؛ عبث، لاطائل، مهمل، یامفت، یاوه، بی‌معنی (بی‌معنا)؛ بی‌ارزش، بی‌سکه، بی‌ثمر، بی‌خاصیت، مذبوحانه، بی‌حاصل، بی‌بَر، هدر، بی‌نتیجه ۷۲۸، دلسرد کننده ۵۰۹؛ لغو؛ هرزه ۹۵۱؛ آشغال، بنجل، نخاله، آشغالی، بلااستفاده، ازکارافتاده، اسقاط، اسقاطی، آنتیک، دورانداختنی، نامرغوب، ضایع شده ۷۷۲
زیانده، بدون سود، ضررده، زیان‌آور، بی‌نفع‌وفایده، بی‌صرفه، بی‌سکه؛ بایر، بی ثمر ۱۷۲؛ ناموفق ۷۲۸
[فعل] **بی‌فایده بودن**، استفاده نداشتن، وقت را تلف کردن، کمکی نبودن، بیحاصل بودن ۱۷۲؛ به‌دردنخوردن، به‌دردی نخوردن؛ زحمت بیخودی کشیدن، هرز رفتن، تلف شدن ۶۳۴؛ سترون بودن ۱۷۲
وقت تلف کردن، وقت خودرا تلف کردن، بیهوده تلاش کردن، آب درهاون کوبیدن، زحمت بیخودی کشیدن، تلاش مذبوحانه کردن، ضایع شدن، زحمت بیخودی کشیدن، کار بیهوده و بی‌نتیجه کردن، آهنِ سرد کوفتن (کوبیدن)، آفتابه خرج لحیم کردن، آفتابه خرج لولهنگ کردن، زحمت بیخودی کشیدن، سنگی به‌تاریکی زدن، بخیه به آب‌دوغ زدن؛ وقت دیگری‌را تلف کردن، دنبال (پیِ) نخودسیاه فرستادن
□ **عدم استفاده ۶۷۴، عدم مهارت ۶۹۵، شکست ۷۲۸**

۶۴۲ مصلحت

[اسم] **مصلحت**، اقتضا، سیاست، صلاح، خِیر ۶۱۵، صواب، علاج، چاره، درست، فایده ۶۴۰، درمان ۶۵۸؛ مناسبت ۲۴، وجود حق ۹۱۵؛ اقتضا، ضرورت، ایجاب، وجوب، جبر ۵۹۶، لزوم، حاجت، احتیاج، نیاز ۶۲۷، اجبار ۷۴۰، اضطرار ۶۲۷، مقتضا؛ صلاحدید، صوابدید، استصواب، مصلحت‌بینی، انتخاب ۶۰۵؛ مجمع تشخیص مصلحت نظام
[صفت] **مقتضی**، مصلحت‌آمیز، مصلحتی، توصیه‌شده، مناسب ۲۴، به‌حق ۹۱۳؛ ضروری، واجب، بایسته، جبری ۵۹۶؛ لازم، موردنیاز ۶۲۷؛ سیاسی، انتخاب‌شده ۶۰۵، سیاست‌آمیز، استصوابی، چاره، علاج‌کننده؛ صواب؛ مصلحت‌بین، باسیاست؛ بنابه‌اقتضای موقعیت، برحسب موقع، استطراداً، خیراندیشانه، مستلزم
[فعل] **مصلحت بودن**، مصلحت اقتضا کردن، صلاح بودن، شرایط ایجاب کردن، نتیجه دادن، ضروری بودن، اقتضا کردن، اقتضا داشتن، ایجاب کردن ۵۹۶، نیاز داشتن ۶۲۷؛ آدم خود را شناختن؛ باسیاست رفتار کردن
□ **خِیر ۶۱۵، فایده ۶۴۰، خوبی ۶۴۴، استفاده ۶۷۳، کامیابی ۷۲۷**

۶۴۳ عدم مصلحت

[اسم] **عدم مصلحت**، نامناسبت، ناسازگاری ۲۵؛ ناشایستگی ◀ عدم مهارت ۶۹۵؛ بدوَقتی، بی‌موقعی ۱۳۸، زیان‌آوری؛ بی‌سیاستی، بی‌فکری، کوته‌بینی؛ زیان، ضرر، خسران ۷۷۲

[صفت] **توصیه نشده**، خلاف مصلحت، مذموم ۹۲۴؛ ناشایست، ناسزاوار، بدون حق ۹۱۶، نامناسب ۲۵، ناسازگار ۲۵؛ نابه‌هنگام ۱۳۸؛ نامستحق، فقدان حق ۹۱۶؛ غیرمقتضی، مردود ۶۰۷

بی‌سیاست، مصلحت‌نیاندیش، بیفکر، کوته‌بین، بی‌خرد ۴۹۹، اَبلَه ۴۹۹، کوته‌فکر ۴۸۱، بی‌تزویر ۶۹۹

[فعل] **مصلحت نبودن**، درست نبودن، شرایط اقتضا نکردن، صحیح نبودن، اثری نداشتن، کمکی نکردن، بی‌فایده بودن ۶۴۱؛ ضرر زدن، بدی کردن ۶۴۵، گرفتارکردن، به‌دردسر انداختن، سخت بودن ۷۰۰؛ مصلحت ندانستن، تصویب نکردن، ردّ کردن ۶۰۷

□ **دشواری ۷۰۰، ممانعت ۷۰۲، فلاکت ۷۳۱**

۶۴۴ خوبی: صفات خوب انسان

[اسم] **خوبی**، نیکویی، اعتبار ۸۶۶، شهرت ۷۶۶، خوش‌نامی ۸۶۶، حُسن، تعالی، صفات خوب انسانی؛ مکارم، محاسن، خوبیها، الطاف، کرامات؛ نیکی، احسان، بخشش، کرم، لطف، دهش ۷۸۱، کمک ۷۰۳، نیکوکاری، نیکخواهی ۸۹۷؛ [خوبیهای دنیا ◀ خیر و سعادت ۶۱۵]، دولت، اقبال، سعادت، خیر ۶۱۵، کیفیت، مرغوبیت، لطافت، مزیت، حُسْن ۶۱۵؛ لذت‌بخشی ۸۲۶؛ مزیت ۳۴، برتری ۳۴

خبرگان، نخبگان، برگزیدگان، منتخبین، زبدگان، اعیان، عجایب، گروه ویژه، مردمان عالیرتبه، فرد مهم ۶۳۸، طبقهٔ حاکمه ۸۶۸؛ انسان والا ۹۳۷؛ گزیده، برگزیده؛ علوی، سید؛ کاهن

بهترین نوعِ خود، نابغه، اعجوبه، شاگرد اول، تیزهوش، استثنایی، فوق العاده باِستعداد، فرد مهم ۶۳۸، نمونهٔ کمال ۶۴۶، شاهکار ۶۹۴؛ رکوردشکن، رکورددار، پرفروش، بُت، عزیز ۸۹۰؛ پهلوان، جهان پهلوان؛ طرفه، نادره، ابوالعجایب؛ نورعلی‌نور؛ مهمترین بخش ۶۳۸

[صفت] **نیکو**، خوب، برتر ۳۴؛ ستوده، پسندیده ۹۲۳، حسنه، خوش، مستحسن، نکو، نیک، نیکو؛ بزرگ، سلطنتی، شریف ۹۲۹، والا، پرهیزگار ۹۳۳؛ خوشبخت، خرسند ۸۲۴؛ باکلاس؛ هژیر، بر، به؛ بی‌گناه ۹۳۵، پرهیزگار ۹۳۳؛ عالی، نغز، درجه یک، اعلی ۶۱۵، استثنایی، ممتاز ▼، نفیس، فاخر، مرغوب، مطبوع، بدیع، خوب ۶۱۵؛ بهتر، اولی، خوبتر، نیکوتر

ممتاز، استثنایی، ممدوح، متعالی، غایتِ خوبی؛ بالا، استثنا، بلند، تک، مطلوب ۸۵۹؛ حسابی، خوب، نیکو ▲؛ سالار؛ شناخته‌شده، مشهور ۸۶۶، معروف ۵۲۸؛ برجسته ۳۲

بهترین، قهرمان، رکورددار؛ نخبه، زبده، برگزیده، گزیده، منتخب، دستچین، انتخاب‌شده ۶۰۵، باکلاس، نادر؛ بهینه، بی همتا

ارزنده، گران‌مایه، نازنین، ارزشمند، نادر، نادره؛ استثنایی، ممتاز ▲، درجه‌یک، تَرازاول ◀ اعلا ۶۱۵؛ [محیط انسان:] ارزشمند ۶۱۵

قابل تحمل، قابل قبول، غیر استثنایی، متوسط ۳۰

[فعل] **خوب بودن**، محاسن فراوانی داشتن، نیکویی کردن؛ قبول شدن؛ ازآسمان افتادن، برتر بودن ۳۴؛ کیفیت داشتن، مرغوب بودن، مزیت داشتن، خیر داشتن ۶۱۵؛ حق بودن ۹۱۵

خوب کَردن، تهذیب کردن، ارتقا دادن؛ خوبی کردن، لطف کردن، حسن نیت داشتن ۸۹۷؛ کیفیت را بالا بردن، بهتر کردن ۶۵۴

□ **مصلحت ۶۴۲، مهارت ۶۹۴، کارشناس ۶۹۶، کامیابی ۷۲۷، گرانی ۸۱۱، زیبایی ۸۴۱، خوش‌سلیقگی ۸۴۶، شگفت ۸۶۴، نیکخواهی ۸۹۷**

۶۴۵ بدی: صفات بد انسان

[اسم] **بدی**، پستی؛ [صفات بد انسانی]: شیطنت، خباثت، شرارت ۹۳۴، بدجنسی، بدخویی، موذیگری، بدکاری، تبهکاری، نادرستی ۹۳۰، بددهانی، ناسزاگویی، فحاشی، هرزگی، سوءنیت، ناقلایی، بدطینتی، ناجوانمردی، ناجنسی، دافعه، فرومایگی، رذالت ◀ حقارت ۸۷۲؛ اسائه، بدی کردن؛ [بدیهای محیط ◀ شر ۶۱۶]:، زشتی، کثافت، فساد، خرابی، آسیب ۶۵۵، مضرت، ضرر، گزند، عیب ◀ شر ۶۱۶؛ بدآمد

[صفت] **بد**، پَست، فاسد ۹۳۴، فرومایه، خسیس ۸۱۶، فاسق، بدذات، بدکار، بدجنس، شرور ۹۳۴، موذی، تبهکار، قانون‌شکن ۹۵۴، خبیث، دارای سوءنیت، ناقلا، بدطینت، آبزیرکاه، ناجوانمرد، نامرد ۹۳۸، ناجنس، بدرگ، بدذات؛ بَده؛ بی‌ادب، بی‌تربیت ۸۴۷؛ عاطل‌وباطل، مضر ۶۱۶

ناخوشایند، وقیح، تهوع آور، وقزده، نفرت انگیز ۸۸۸، چندش‌آور، بدنام ۸۶۷؛ ترسناک ۸۵۴

سزاوار لعنت، لعنتی، لعین، نفرین‌شده، مستحق توهین، ملعون، رجیم، رانده‌شده

[فعل] **بدی کردن**، ضرر زدن، صدمه زدن، آسیب رساندن، آزردن ۸۲۷؛ آهنگِ کسی (چیزی) کردن (داشتن)، بد کردن به‌کسی، بد کردن؛ بد بودن برای کسی، مجروح کردن، آسیب زدن ۶۵۵، ازشکل طبیعی خارج کردن ۶۵۵؛ فاسد کردن ۹۵۱؛ شیطنت کردن، مورد ظلم قراردادن ۹۱۴، عذاب دادن ۸۲۷، بدی کسی‌را خواستن ۸۹۸

بد بودن، برایش بد بودن، مجروح کردن، آسیب زدن ۶۵۵، ازشکل طبیعی خارج کردن ۶۵۵؛ خرج برداشتن، گران بودن ۸۱۱؛ فایده‌ای نداشتن، بیفایده بودن ۶۴۱

□ **بدخواهی ۸۹۸**

۶۴۶ کمال

[اسم] **کمال**، ایده‌آل، معصومیت، خطاناپذیری، بلوغ، پختگی، رشد، رسایی، استغنا، والایی، تمامی؛ کامل و بی‌نقص بودن، فرارسایی، برزی، تمامیت، برتری ۳۴؛ فرزانگی، صفات فاضله، معرفت، فضل، حکمت، بینش، فضیلت، خرد ۴۹۸؛ مهارت ۶۹۴، زیبایی ۸۴۱؛ اعلی درجه

نمونهٔ کمال، اسوه، ابرمرد، انسان والا ۹۳۷؛ شاهکار آفرینش؛ سرمشق،

[صفت] **تمام‌عیار**، کامل،تمام و کمال، به‌تمام معنا، عالی، درجه یک، درمنتهای کمال، به‌غایت کمال، تام؛ پخته، بالغ، بالغه، رسیده ۶۶۹؛ ایدآل (ایده‌آل)، آرمانی، کلاسیک؛ معصوم، منزه ازگناه؛ مطلق، خالص، ساده ۴۴، تمام، دست نخورده ۵۲؛ شگفت‌آور ۸۶۴

بی‌عیب، بی‌نقص، بی‌عیب‌ونقص، سالم، درست، صحیح، یکجا، دست‌نخورده ۵۲؛ به‌هنجار؛ پخته؛ منزه، پاکیزه، پاک، تمیز

[فعل] **به‌کمال رساندن**، به‌حد کمال رساندن؛ تکمیل کردن، کامل کردن، تمام کردن، به‌پایان رساندن، انجام دادن ۷۲۵؛ رسیده کردن، آماده کردن ۶۶۹

به‌کمال رسیدن، پاک شدن، بری شدن، بی‌عیب شدن، کامل شدن، کمال یافتن، منزه شدن؛ کمال داشتن، منزه بودن، آخر چیزی بودن

▫ **تندرستی ۶۵۰، زیبایی ۸۴۱، شگفت ۸۶۴، انسان والا ۹۳۷**

۶۴۷ نقص: فقدان کمال

[اسم] **نقص**، فقدان کمال، خطا ۴۹۵، خدشه، نقصان ۵۵، کاستی، نارسایی، اشکال، ایراد، به‌حد کمال نرسیدن؛ شائبه، نقیصه، عیب ▼؛ ناهمگنی ۱۷، عقب‌ماندگی ۶۷۰، نیاز ۶۲۷، عدم کفایت ۶۳۶؛ خرابی، خرده، صدمه؛ کاهش، کمبود، کمی، کامل نبودن، نقصان ۵۵؛ آسیب‌پذیری ۶۶۱؛ کهتری ۳۵

عیب، نقص، شائبه، شایبه، نقیصه، خدشه، علت، کمبود، نامیزانی ۴۹۵؛ تَرک، مو، خَش، خراش، ساییدگی، خوردگی، شکاف ۲۰۱؛ لکه ۸۴۵، لک، رنگ، چرک ۶۴۹؛ ننگ، چیز زشت ۸۴۲؛ جراحت، آسیب، صدمه، خرده، خرابی، زخم ۶۵۱؛ نیازمندی؛ عیوب

[صفت] **ناقص**، بدون کمال، خدشه‌دار، مخدوش، ناصاف، ناهمگن ۱۷؛ معیوب، عیبناک، ناتمام، نیمه تمام، سوراخ، سمبل‌شده ۶۹۵؛ آسیب پذیر ۶۶۱؛ دست‌زده، دست‌خورده، لکه‌دار ۸۴۵؛ استفاده‌شده، مستعمل؛ داغان، آسیب‌دیده، ساییده، زوال‌یافته ۶۵۵، فرسوده ۶۵۵؛ جایزالخطا؛ ناپخته؛ ناقص‌الاعضا، علیل، ابتر؛ معلق، ناتمام ۷۲۶؛ پوک، خالی، پوچ؛ بی‌سیرت، مظلوم، بدون حق ۹۱۶؛ ضربه‌دیده، لَنگ، نامیزان، نامتقارن، به‌هم‌ریخته ۲۴۶؛ ناکامل ◀ ناقص ۵۵

[فعل] **نقص داشتن**، عیب داشتن، ناقص بودن، جای بهبود داشتن، اشکال داشتن، ناتمام ماندن ۷۲۶، عیب‌وایراد داشتن، کم آوردن ۳۰۷؛ ناقص شدن، خط برداشتن، خراشیده شدن؛ کامل‌نبودن، کسری داشتن، نقصان یافتن ۵۵

ناقص کردن ◀ معیوب کردن ۸۴۵

▫ **لکه ۸۴۵، نقصان (کامل نبودن) ◀ ناقص ۵۵**

۶۴۸ پاکیزگی

[اسم] **پاکیزگی**، نظافت، طهارت، تمیزی، پاکی، صفا، تازگی، نزهت، تطهیر، تنظیف؛ سفیدی، صیغل؛ طهارت، عفت ۹۵۰؛ خلوص ۴۴؛ بهداشت، پیشگیری ۶۵۸؛ پلشت‌بری

شستشو، پاکسازی، خانه‌تکانی نوروز، گردگیری، چرک‌زدایی، گندزدایی، باد گرفتن، جاروکشی، جاروپارو، رُفت‌ورو؛ تطهیر، غسل، تغسیل، تصفیه، پالایش؛ تنقیه؛ استریل کردن؛ تصفیه، پاکسازی، گزینش ◀ انتخاب ۶۰۵؛ خشک‌شویی؛ آبمالی، آبکشی؛ ماشین لباسشویی؛ تنقیح، پیرایش، زیباسازی ۸۴۳

استحمام، آبتنی، حمام، دوش؛ وضو، مسح، غسل، تطهیر، دست‌نماز، مس، تیمم؛ آبمالی، غرغره، استبرا؛ حمام، محل شستشو ▼

محل شستشو، حمام، گرمابه، سونا، جکوزی، آب‌زن، دستشویی، توالت، دست‌به‌آب ۶۴۹؛ حمام عمومی، خزینه، تابخانه

صابون، مادهٔ پاک‌کننده، مادهٔ شوینده، دیترجنت، شامپو، پودر لباسشویی، گرد رختشویی؛ محلول ضدعفونی کننده، دتول، ساولن، بتادین، آنتی‌سپتیک؛ آمونیاک؛ خمیر ریش، خمیر دندان؛ واجبی، نوره، کرم موبَر، موم؛ پودر رختشویی، تاید، وایتکس؛ خاکستر

وسیلهٔ نظافت، جارو، خاک‌انداز، اسفنج، لیف، کیسه، برس، مسواک، جاروبرقی، ماهوت‌پاک‌کن، گردروب، پارچهٔ گردگیری ◀ پارچهٔ نظافت ▼؛ پارو؛ تشت

پارچهٔ نظافت، حوله، پارچهٔ (کهنهٔ) گردگیری، دستمال کاغذی، حولهٔ صورت، تنظیف، تنزیب

نظافت‌چی، رفتگر، سپور، جاروکش، گازر، لباس‌شور، ظرف شور، واکسی؛ خشک‌شویی؛ حمامی، گرمابه‌دار، گرمابه‌بان، دلاک، کیسه‌کش، سلمانی؛ (جامه) رخت‌شوی، سپیدکار، خشک‌شویی

[صفت] **پاک**، پاکیزه، منزه، شسته، شسته‌شده، آب‌شور، تمیز، دست‌نزده، براق، طاهر، نظیف، بی‌آلایش؛ پرداخته، سترده، زدوده؛ طاهر، مطهر، منزه، مهذب، مباح؛ مبرا، بی‌گناه ۹۳۵؛ پالوده، پالایش‌شده، تصفیه‌شده، تقطیرشده، خالص ۴۴، صافی، ساده ۴۴، غیرمخلوط ۴۴؛ زکی، نزیه، مروق، مصفا، اطهار

پاک‌کننده، بهداشتی، تمیزکننده، ضدعفونی کننده، شوینده، زداینده، گندزدا، پلشت‌بر

[فعل] **پاک کردن**، شُستن، آب‌کشیدن، آب زدن، غسل کردن، برق انداختن، اتو کردن، گردگیری کردن؛ بُردن، ستردن، زدودن، تراشیدن، برداشتن، محو کردن، منزه کردن، تمیز کردن؛ تنقیح کردن؛ تصفیه کردن، پالودن، پالایش کردن؛ غسل کردن، طهارت گرفتن، وضو گرفتن؛ رُفتن، جاروکردن، روبیدن، روفتن، آبپاشی کردن، آبجارو کردن؛ ناخن زدن؛ تروخشک کردن

تطهیر کردن؛ دود دادن، بخور دادن، سوزاندن، اسفند دود کردن؛ ختنه کردن، سنت کردن؛ غبارروبی کردن

▫ **گوارایی ۶۵۲، خادم ۷۴۲**

۶۴۹ ناپاکی . آلودگی

[اسم] **ناپاکی**، کثافت، چرک ▼، نجاست، آلودگی، آلایش، فساد ۵۱، عفونت۶۵۱؛ پلیدی، شر۶۱۶؛ بی‌عفتی ۹۵۱؛ ادبار، نادرستی ۹۳۰؛ آشغال ۶۴۱، لجن، گنداب ▼

چرک، نجاست، لکه ۸۴۵، لک، پیس، پلشت؛ ننگ ۸۸۸؛ رنگ ۴۲۵؛ مدفوع ۳۰۲

گنداب، پس‌آب، فاضلاب، سپتیک، لجن، منجلاب، آب ظرفشویی؛ فاضل‌آب؛ نهر ۳۵۰، کانال ۳۵۱؛ چاه ◄ حفره ۲۵۵

دست به آب، مستراح، دستشویی، دبلیوسی، توالت، آبریزگاه عمومی، موال

محل فاضلاب، سینک آشپزخانه، راه آب، مجرای فاضلاب، اگو، آبشی، منجلاب؛ آشغال‌دان، آشغال‌دانی، زباله‌دان، آشغال ۶۴۱

شخص کثیف، کثافت، چرک، خبیث، شرور، پلید، ملحد، محارب باخدا، مفسد فی‌الارض، خوک، دزد

[صفت] **ناپاک**، آب‌نکشیده، آغشته، ناشور، تیره، آلوده، متعفن، ناگوارا ۶۵۳، بدبو ۳۹۷، ناخالص ۴۳؛ پلید ۶۱۶، بی‌تقوا ۹۸۰، تباه، بی‌عفت ۹۵۱

کثیف، ملوث، آلوده، نجس، چرک، چرکین، آردی، گردگرفته، نارُفته، پلید؛ تیره، گلی، لجنی، باتلاقی ۳۴۷؛ چرک‌آلود، ریم‌آلود، لچر؛ ادراری؛ اخی، اخ؛ بهم ریخته، آشفته ۶۱

[فعل] **کثیف بودن**، کثیف شدن، گرد گرفتن، کپک زدن، فاسد شدن، تجزیه شدن ۵۱

کثیف کردن، آغشتن، آلودن، آلوده کردن، آلاییدن، خاکی کردن، لکه‌دار کردن؛ زخمی کردن، مجروح کردن ۶۵۵؛ بی‌حرمتی کردن، بی عفت کردن، بی‌تقوا بودن ۹۸۰

□ **بیماری ۶۵۱، ناگوارایی ۶۵۳، زوال ۶۵۵**

۶۵۰ تندرستی . سلامت

[اسم] **تندرستی**، سلامت، سلامتی، صحت مزاج، عافیت، بهداشت، بنیه، استقامت، قدرت ۱۶۲، طراوت، شادابی ۱۷۴؛ بهداشت، پیشگیری ۶۵۸؛ فیت بودن؛ سلامت غذا، گوارایی۶۵۲؛ شفا، بهبود، بهبودی، درمان ۶۵۸؛ وضعیت جسمی، حال، احوال، خوی ۸۱۷

[صفت] **سالم**، تندرست، سلامت، سرحال، قبراق، روفرم، شاداب ۱۷۴، صحیح و سالم، روبراه، خوش‌بنیه، قوی ۱۶۲، رشید، تنومند ۱۶۲، خوش‌احوال، صحیح‌المزاج؛ بهداشتی، گوارا ۶۵۲

[فعل] **سالم بودن**، تندرست بودن، سرحال بودن؛ شکوفا شدن

□ **لذت ۳۷۶، کمال ۶۴۶، گوارایی ۶۵۲، بازسازی ۶۵۶**

۶۵۱ بیماری . ضعف جسمانی

[اسم] **ضعف جسمانی**، ضعف، ناخوشی ▼، بیحالی، بی‌بنیگی، ناتندرستی، سستی، ناتوانی بدنی، حال‌نداری، کسالت، ابتلا، ناسلامت، ناسلامتی، ناسالمی، علیلی، درد، دردمندی، رنجوری، حساسیت، بیماری، مرض ▼؛ آلرژی؛ ناراحتی مزمن؛ هیپوکوندریا؛ بی‌اشتهایی، نقاهت، بیمارخیزی

ناخوشی، بدحالی، علائم، علائم بیماری، علائم اعلام شدهٔ بیمار، سمتوم، سندروم، نشانگان: تب، درد، لرز، تشنج، لقوه، شوک، حمله، تهوع، دل‌پیچه، غش (غشوه)، بیهوشی، اغما، سرگیجه، دوار، منگ بودن، عرق کردن، بی‌اشتهایی، یبوست، اسیدوز، آفْت، بار، آبسه، آلرژی، آمبولی، آنمی، کم‌خونی، تنش، استرس، نارکوز، نارسایی، خیز، استسقا، اتساع، احتقان، ناسور، اِدم، اورمی، اعتیاد؛ از دست دادن سلامت، زوال ۶۵۵، معلولیت، ضعف ۱۶۳؛ بیحسی، خواب رفتگی

مرض، بیماری، بی‌نظمی، علت، عارضه، مبتلابه، مریضی، ابتلا، ناعلاجی؛ مرض مادرزادی؛ سوء تغذیه، مرض بدخیم، امراض عصبی؛ بیماریهای واگیر، بیماری همه‌گیر، امراض مسری (ساری)، بیماری بومی، بیماری گرمسیری؛ بعد از بیماری، نقاهت؛ اعتیاد ۹۴۹؛ بوتولیسم، پلاسمودیوم

اپیدمی، فراگیری، شیوع ۱۷۶، انتشار، همه‌گیری؛ پاندمیک؛ سرایت ▼، انتقال؛ طاعون، مایهٔ هلاک ۶۵۹، بلا، آفَت ۶۵۹؛ ناقل بیماری

عفونت، سرایت، انتقال، مسری بودن، واگیر، آلودگی، تعفن؛ میکرب ۶۵۹، ویروس، باکتری، باسیل؛ مسمومیت، مسمومیت خون، سپسیس؛ بیماری عفونی، دیفتری، کزاز، سیاه سرفه، سرخک، فلج اطفال، پولیو، فلج شل حاد، اوریون، وبا، سرخجه، یرقان، هپاتیت، ایدز، تیفوس، تیفوئید؛ توکسوپلاسموز؛ آمیب، بروسلا

مالاریا، تب نوبه، تب راجعه؛ پشهٔ آنوفل؛ ددت

اسهال، دیسانتری، بیرون‌روی، بیرون‌روش، مدفوع ۳۰۲، اسهال و استفراغ، پیچش، کولیت؛ وبا، اِلتور، اسهال خونی

سوء هاضمه، تهوع، استفراغ، نفخ، ترشا، زخم معده، ورم روده، کولیت، زخم اثناعشر، یبوست، نارِوانی، مسمومیت غذایی

بیماری تنفسی، سرفه، سرماخوردگی، آب‌ریزش بینی، سینوزیت، آسم، ذات الریه، پنومونی، گلودرد استرپتوککی، خروسک، لارانژیت، آنژین، برونشیت، آنفولانزا

بیماری قلبی، آنژین پکتوریس، آنژین صدری(قلبی)، تپش، حملهٔ قلبی، انفاکتوس (آنفارکتوس)، سکته، ایست قلبی، بیماری عروق قلبی

فشارخون، هایپرتنژن، اسپاسم، اتساع شرایین

سل، توبرکلوزیس، بیماری باریک، توبرکولوز

سرطان، تومور، غده، رشد سرطانی، تومور خوش‌خیم، سرطان پوست، ملانوم، سرطان معده، ...

بیماری پوستی، خارش، اگزما، بثورات جلدی، جوش صورت، آکنه، عرق‌سوز، کورک، دمل، غده، تاول، زگیل، تب‌خال، آفت دهان، ماده، آفتاب‌گرفتگی، آکله؛ جذام، برص؛ مخملک، سرخک، سرخجه، آبله مرغان؛ آبله، کچلی، جرب؛ آبلهٔ‌شیری، آبلهٔ‌طیور، آبلهٔ‌گاوی، آبلهٔ‌گوسفندی

بیماری مقاربتی، امراض مقاربتی، سیفلیس، سوزاک، ایدز، آتشک

سایربیماریها، امراض عصبی، بیماری عفونی ◀ عفونت▲، آرتروز، آفتاب‌زدگی، آلزایمر، باد فتق، بادِ سرخ، آپاندیسیت، آپاندیس، آویزه، اِبولا، اسکوربوت، الکلیسم، بری‌بری، بواسیر، غمباد، گواتر، اماس، مولتیپل اِسکلروز، ...

زخم، بریدگی، جراحت ۶۵۵، خراشیدگی، پاره‌شدگی، له‌شدگی، سوراخ‌شدگی، کوفتگی، ریش، التهاب؛ کوفتگی، کوب؛ ضرب، آسیب، صدمه، جرح؛ سوختگی، درصد سوختگی، درجهٔ سوختگی: خفیف، شدید؛ شوک؛ شکستگی، دررفتگی؛ خونریزی، خونریزی داخلی؛ دمل، میخچه، غده، بیماری پوستی▲، ورم ۲۵۳

بیماری حیوانات، بیماری دامی؛ هاری؛ جنون گاوی، تب برفی، آبلهٔ‌گاوی، آبلهٔ‌گوسفندی، مشمشه؛ آنفولانزای مرغی

شخص بیمار، مریض، دیوانه، معلول، بستری، ناخوش؛ مسلول، مسموم؛ مضروب، مصدوم، مجروح ۶۵۵؛ مقتول، کشته‌شده ۳۶۳

آسیب‌شناسی، پاتولوژی، تشخیص، تشخیص طبی، دیاگنوز، ویروس‌شناسی، پاراکلینیک؛ آزمایش طبی، آزمایش ۴۶۱، رادیوگرافی، عکس‌برداری اشعهٔ ایکس، آنژیوگرافی، آندوسکوپی، ادیومتری، اسکن، ام‌آرآی، الکترومیوگرافی، الکتروکاردیوگرافی، الکتروآنسفالوگرافی، ماموگرافی

[صفت] **ناسالم**، ناخوش، ناتندرست، رنجور، ضعیف ۱۶۳، بیحال، ناتوان، رنگ پریده، متشنج؛ دردمند، ناراحت ۸۲۷؛ تبدار، تب‌زده، تب‌آلود، ملتهب، تبناک؛ آش‌ولاش، بادبادی، ناخوش‌احوال، اسهالی، ناسور، آزرده، عقیم؛ ناقص‌العضو؛ ناقل

بیمار، بستری، مریض، مبتلا، دچار، مبتلا به‌مرض مشخص▼؛ عاجز، علاج ناپذیر، درحال موت، مردنی؛ مجروح، زخمی، شوکه، مصدوم، مضروب، آسیب‌دیده؛ رنجور، دردمند، ناتوان، علیل، معلول، غر، ضعیف، داغان؛ بیمار روانی ◀ مجنون ۵۰۳؛ آهمند، سقیم، ناسور؛ مناسب بیمار، پرهیزانه

مبتلا به‌مرض مشخص، مسلول، مسموم، کم‌خون، فلج، افلیج، سرطانی، علیل، معلول، مارگزیده، یبس، مصروع؛ هار

صفات بیماری، لاعلاج، درمان‌ناپذیر، ناعلاج، مسری▼؛ بومی، گرمسیری، سردسیری

مُسری، واگیردار، ساری، ویروسی، میکروبی، عفونی، باکتریایی، واگیر، همه‌گیر، اپیدمیک، پاندمیک؛ آمیزشی

[فعل] **بیمار بودن**، مبتلا بودن، دچار بودن، رنج بردن، خوب نبودن، طوریش بودن؛ اعتیاد داشتن، معتاد شدن ۹۴۹؛ بستری شدن، دربیمارستان پذیرفته شدن؛ بیمار شدن، دچار تهوع شدن، آب آوردن، آشوب شدن، آبله درآوردن (زدن، شدن)، بالا پایین شدن

□ **ناپاکی ۶۴۹، ناگوارایی ۶۵۳، درمان ۶۵۸، دردناکی ۸۲۷**

۶۵۲ گوارایی

[اسم] **گوارایی**، سازگاری، سالم بودن، صحت، سلامت؛ تازگی ۱۲۶؛ خوشگواری؛ هوای پاک، هوای آزاد، آب چشمه، روغن حیوانی؛ تندرستی ۶۵۰

بهداشت، حفظ‌الصحه؛ سلامت، صحت؛ اقدامات بهداشتی، طب پیشگیری، واکسناسیون، پاستوریزه کردن، پاستوریزاسیون، استرلیزاسیون، سترون کردن؛ آفتاب گرفتن، برنزه شدن؛ بهداری، بیمارستان ۶۵۸؛ پاکیزگی ۶۴۸، استحمام ۶۴۸

متخصص بهداشت، بازرس بهداری؛ بهداشت محیط کار

[صفت] **گوارا**، سازگار، سالم، صحی، بهداشتی، استریل (استریلیزه)، تازه؛ خوشگوار، آبدار، نوشین، نوش، خوشمزه ۳۹۰؛ مهنا، ناجع، نوشه؛ پاستوریزه

[فعل] **بهداشتی کردن**، استریلیزه کردن، سترون کردن، پاستوریزه کردن؛ تلقیح کردن؛ قرنطینه کردن، منزوی کردن ۸۸۳؛ نظافت کردن، پاک کردن ۶۴۸

□ **خوبی ۶۴۴، پاکیزگی ۶۴۸، تندرستی ۶۵۰، تلاش ۶۸۲**

۶۵۳ ناگوارایی

[اسم] **ناگوارایی**، ناسالمی، تعفن، عفونت ۶۵۱، آلودگی، ناپاکی ۶۴۹؛ محیط ناسالم، خیابان پردود، باتلاق، لجنزار، اتاق خفه؛ چیزناگوارا، آب آلوده، نان بیات، هوای راکد

[صفت] **ناگوارا**، ناسالم، ناسازگار، غیر آشامیدنی، آلوده، غیربهداشتی؛ بیات، شب‌مانده، راکد، خفه [هوا]؛ بدبو ۳۹۷

متعفن، گندیده، مسری ۶۵۱، مهلک، مضر، کشنده ۳۶۲؛ بدبو، گند، عفن

سَمّی، مسموم‌کننده، زهرآگین ۶۵۹، مُخدّر، مستی‌آور ۹۴۹، گندیده، مهلک ۶۵۹، کشنده ۳۶۲؛ زهرآلود، سم‌آلود، سم‌دار

□ **کُشتن ۳۶۲، شرّ ۶۱۶، ناپاکی ۶۴۹، بیماری ۶۵۱**

۶۵۴ بهبود

[اسم] **بهبود**، پیشرفت، ترقی، توسعه، رُشد، بالندگی، پویایی، تقدم؛ اصلاح، بهینه‌سازی، ارتقا، ترفیع؛ به‌سازی، عمران، عمارت، احداث، ساختمان ۱۶۴؛ آبادسازی، آبادانی، بیابان‌زدایی، مدرنیزاسیون، توسعه، زیباسازی ۸۴۳؛ رفاه، محرومیت‌زدایی، خوشبختی ۷۳۰؛ روند روبه‌رشد، رشد، تزاید، افزایش ۳۶، ارتقا، صعود ۳۰۸، ترفیع ۳۱۰؛ تصحیح، تغییر ۱۴۳، بازسازی ۶۵۶؛ بهبود حال، التیام، افاقه، تسکین ۸۳۱، درمان ۶۵۸

ترمیم، مرمت، اصلاح، تصحیح، رفو، تعمیر ۶۵۶، بازسازی ۶۵۶؛ متمم نوشتن، اصلاح؛ ارتودنسی، ترمیم طبی، هنر پزشکی ۶۵۸؛ اصلاحیه، الحاقیه، متمم؛ جبران ۳۱؛ ترمیم‌کننده ◀ رفرمیست▼

تمدن، فرهنگ ۴۹۰، ادب، تربیت، پرورش، تهذیب، هنر، ادبیات؛ شهرنشینی، مدنیت، تکامل ۳۱۶؛ آداب‌دانی، فرهیختگی، معلومات، بینش، فضل؛ هویت فرهنگی؛ زندگانی اجتماعی، معاشرت ۸۸۲

رفرم‌گرایی، اصلاح گرایی، اصلاحات اجتماعی، اصلاحات تدریجی، اصلاحات ریشه‌ای؛ ایدآلیسم، ایده‌آلیسم، آرمان‌گرایی، رادیکالیسم

رفرمیست، مصلح، اصلاح طلب، مصلح اجتماعی، مصلحِ جهانی؛ رهنما، دلیل، مقتدا، پیشوا، رهبر ۶۹۰؛ بهبوددهنده، ترمیم کننده، ویراستار؛ تعمیرکننده: پینه‌دوز، تعمیرکار ۶۵۶؛ فرد مترقی، متجدد، آدم میانه‌رو ۶۲۵

[صفت] **بهبودیافته**، پیشرفته، بهترشده، رونق‌گرفته، شکوفا، اصلاح‌شده، مصحح، تصحیح‌شده؛ تعمیری، مرمت یافته، مرمت شده، تعمیرشده، بازسازی‌شده ۶۵۶؛ اصلاحی؛ بهبودپذیر، قابل اصلاح؛ مرتفع، برطرف، زایل، رفع‌شده

درحال بهبود، درحال توسعه، بالنده، بازسازی شده ۶۵۶؛ مترقی، متجدد، متمدن کننده، اصلاح‌طلب، اصلاح‌طلبانه، رفرمیست، پویا؛ عمرانی، آبادانی، فرهنگی؛ بهبودپذیر، قابل اصلاح؛ متمدن، بافرهنگ، پیشرفته

[فعل] **بهتر شدن**، بهبود یافتن، خوب شدن وضع، روبه‌بهبود گذاشتن، رفاه به‌دست آوردن، بازسازی شدن ۶۵۶، پیشرفت کردن، بالیدن؛ آدم شدن، اصلاح شدن؛ به‌هم آمدن، التیام پیدا کردن، بهبود یافتن، خوب شدن، درمان شدن ۶۵۸؛ بالا آمدن، بالا کشیدن

بهتر کردن، بهبود دادن، خوب کردن، ترقی دادن، اصلاح کردن ▼، اصلاحات کردن، تغییر دادن ۱۴۳؛ مرمت کردن، وصله‌پینه کردن، تعمیر کردن ۶۵۶؛ تبدیل کردن ۱۴۷، تأثیر داشتن ۱۷۸، پاک کردن ۶۴۸؛ به‌هم آوردن، بالا بردن، بالا کشیدن؛ درمان کردن ۶۵۸؛ آب‌بندی کردن، هرس کردن

اصلاح کردن، تصحیح کردن، تطهیر کردن ۶۴۸، تجدید سازمان کردن

☐ **پیشروی ۲۸۵، بازسازی ۶۵۶، خوشبختی ۷۳۰، سرپیچی ۷۳۸**

۶۵۵ زوال . فرسایش

[اسم] **زوال**، فساد، انحطاط، اضمحلال ▼، افول، سقوط، کاهش ارزش، نقصان، نقص، پسرفت ۲۸۶؛ فرسایش، استهلاک، سایش، اتلاف ۶۳۴، کاهش ۳۷؛ آسیب ▼، جراحت ▼؛ هوازدگی؛ ازکارافتادگی؛ نورعلی‌نور

اضمحلال، انقراض، انحلال، انهدام، تخریب ۱۶۵؛ سقوط، فروریزی، فروپاشی، تجزیه ۵۱؛ انقراض، نابودی ۲، نیستی، عدم ۲، نسخ، مرگ ۳۶۱، هلاک، محو، ویرانی ۱۶۵؛ بطلان، ابطال ۴۷۹؛ اتلاف ۶۳۴، کاهش ۳۷

آسیب، ایراد ضرب‌وجرح، ضایع کردن، تضییع، فرسایش، استهلاک، سایش، اتلاف ۶۳۴، بدی ۶۴۵، سوء استفاده ۶۷۵؛ صدمه، ضرب، جرح؛ زیان، ضرر، مضرت، خسران ۷۷۲؛ ازالهٔ بکارت؛ آفت، بلا، فتنه، مصیبت، نکبت، مایهٔ هلاک ۶۵۹؛ خوردگی، زنگ، پوسیدگی، عیب ۶۴۷، نقص ۶۴۷

جراحت، زخم ۶۵۱، بریدگی، خراش، قطع ۴۶؛ کبودی، ورم ۲۵۳؛ آسیب، صدمه، کوفتگی، ضرب، کوب؛ مصدوم، شخص بیمار ۶۵۱؛ آماس، پیله، غراش

[صفت] **زوال‌یافته**، لطمه‌دیده، صدمه خورده، فاسد، ازکارافتاده، بیفایده ۶۴۱، رنگ‌وررفته، پژمرده؛ آسیب‌دیده، مخدوش، بدترشده، پسرفته؛ آب‌زده، آب‌خورده، آب‌رفته؛ معیوب، عیبناک، ناقص ۶۴۷؛ فاسد، متلاشی، تجزیه شده ۵۱؛ منحط، منحرف، فاسد ۹۳۴؛ منحله، منقرض ۲، منسوخ ۷۵۲، مضمحل؛ ضایع، ضایع شده، تلف‌شده، داغان؛ افسد، بُریده، ترش‌مزه، بدمزه ۳۹۱

فرسوده، ژنده، مندرس، وصله‌پینه، پاره، پاره‌پوره، پاره‌پاره؛ زنگ زده، تجزیه شده ۵۱؛ مستهلک، تقلیل‌یافته، کاسته ◄ کاهنده ۳۷؛ مستعمل، نخ‌نما، کهنه، قدیمی ۱۲۷، مورد استفاده ۶۷۳؛ ازجنگ‌برگشته؛ تاراج شده، ویران، خراب ۱۶۵، خرابه، ویرانه ۱۶۵

مجروح، مضروب، مصدوم، کوفته، زخم‌وزیلی، آش‌ولاش، زخمی، ناراحت ۸۲۷، بیمار ۶۵۱؛ افلیج، علیل، مبتلا ۶۵۱

آسیب‌زننده، فرساینده، ساینده، تلف‌کننده ۶۳۴؛ ایذایی ۸۹۸؛ ضارب، اذیت‌کن ۸۹۸، حمله‌کننده ۷۱۲؛ توان‌فرسا، خسته‌کننده ۶۸۴

[فعل] **زوال یافتن**، فرسودن، مستهلک شدن، پوسیدن، کهنه شدن؛ آسیب دیدن، دچار صدمه و گزند شدن، صدمه خوردن، صدمه دیدن، فروریختن، ناقص شدن، معیوب شدن؛ پژمردن، خشکیدن، آفت زدن؛ منقرض شدن، فروپاشیدن، منحل شدن؛ عود کردن ۶۵۷، کاهش یافتن ۳۷، پس‌رفتن ۲۸۶؛ فاسد شدن، زنگ زدن، پست شدن؛ ازپا درآمدن؛ ناف انداختن؛ به‌پستی گراییدن، منحط شدن

ازشکل طبیعی خارج کردن، ازریخت انداختن، کج‌وکوله کردن، بُریدن، پاره کردن، جر دادن، گسیختن، شکافتن، خط انداختن، پیچاندن، تاب دادن، قُر کردن، درب‌وداغان کردن، کش دادن، کج کردن، بدقواره کردن، بدشکل کردن ۲۴۶؛ سوءاستفاده کردن ۶۷۵؛ منحرف کردن، بدآموزی کردن ۵۳۵

آسیب زدن، معیوب کردن ۸۴۵، خسارت وارد آوردن؛ آسیب به کسی (چیزی) رساندن، آهنگِ کسی (چیزی) کردن (داشتن)، آهش کسی را گرفتن، بدی کردن ۶۴۵؛ خرابکاری کردن، سابوتاژ کردن، به‌هم ریختن، مغشوش کردن ۶۳؛ دست‌وپاچلفتی بودن ۶۹۵، دستکاری کردن، فضولی کردن ۶۷۸؛ سخت‌تر کردن ۸۳۲؛ مبتذل کردن ۸۴۷؛ ارزان کردن ۸۱۲؛ غارت کردن ۷۸۸، خراب کردن ۱۶۵

مجروح کردن، مصدوم کردن، دریدن، ناقص کردن، چنگ کشیدن، ضربه زدن؛ مبتلا کردن، گرفتار کردن، دچار کردن

فرسودن، مستهلک کردن، ساییدن، خوردن، پوساندن، فاسد کردن، پژمردن، خشکاندن، کهنه کردن؛ آسیب زدن ▲؛ استفاده کردن ۶۷۳، هدر دادن، تلف کردن ۶۳۴

☐ **ناپاکی ۶۴۹، عود ۶۵۷، تشدید درد ۸۳۲، لکه ۸۴۵**

۶۵۶ بازسازی

[اسم] **بازسازی**، ابقا، نوسازی، مدرنیزاسیون، اعاده، بازیافت، تجدید، احیا ▼، برگرداندن به‌وضع اولیه، بازیافت، جبران ۳۱، برقراری (مجدد)، بازگشایی، بازگشت، برگشت، استرداد ۷۸۷؛ تعمیر ▼؛ تعدیل، جبران ۳۱؛ ازسرگیری مناسبات، جلب رضایت، جبران مافات، دلجویی ۹۴۱؛ علاج، اعادهٔ صحت، نقاهت، بازپروری، احیا کردن، درمان ۶۵۸؛ بازپرداخت بدهی، وصول طلب، تسویه، دریافت ۷۸۲، پرداخت ۸۰۴

تعمیر، ترمیم ۶۵۴، نوسازی، تجدید، تازه سازی، مرمت، رفو، صافکاری، بتونه‌کاری، درست‌کردن، تعویض قطعات، پنچرگیری؛ جراحی پلاستیک؛ وصله، پینه، تقویت

احیا، تجدید، رستاخیز، زنده‌سازی، ازسرگیری، دوبارگی، نوسازی، تازگی، حیات نو؛ نقاهت، برگشت؛ تنفس مصنوعی؛ احیای شیمیایی؛ رستاخیز، رستخیز، قیامت، محشر، [معاد ◀ اصول دین ۹۷۳]، بهشت ۹۷۱، آینده ۱۲۴؛ یوم‌الدین، روز جزا، روز حساب، روز بازخواست؛ نوزایی، رنسانس، [◀ انقلاب ۱۴۹]؛ تجدید، تکراردوبار ۹۱

تعمیرکار، پینه‌دوز، مکانیک، صافکار، رفوگر، پاره‌دوز، نجار؛ بازسازی کننده، ترمیم‌کننده، اصلاح‌کننده، مصلح ◀ رفرمیست ۶۵۴؛ درمان‌کننده، شفادهنده؛ پزشک ۶۵۸، جراح پلاستیک

[صفت] **بازسازی‌شده**، احیاشده، نوسازی شده، مثل نو؛ تعمیری، اصلاحی؛ مرمت‌شده، بهبودیافته ۶۵۴؛ مرتفع

بازسازی‌کننده، نیروبخش ۶۸۵، تقویتی، درمانی ۶۵۸، بهبود دهنده، احیاکننده، زندگی‌بخش، جانبخش، فرح‌بخش، ممدحیات، مفرح‌ذات؛ ترمیمی، مرمت کننده، اصلاحی؛ مفرح، نزهت‌بخش، شادی‌بخش، سرنخ، کلید، ماشه، آغازکننده ◀ نقطهٔ آغاز ۶۸؛ باصفا، دلگشا، خوش‌منظره، دلباز ◀ وسیع ۱۸۳

[فعل] **بازسازی شدن**، دوباره برقرار شدن، بخودآمدن، تازه شدن ۶۸۵، بهبود یافتن، زنده ماندن، جان سالم به‌دربردن، آب‌رفته به‌جوی [باز]آمدن، تجدید شدن، احیا شدن، ابقا شدن

بازسازی کردن، به‌حالت نخست برگرداندن، برگرداندن، بازگرداندن، به‌هم آوردن، بهبود دادن، ابقا کردن، در سمت خود ابقا کردن، فراخواندن؛ احیاکردن ▼، تجدیدکردن؛ پس دادن، بازپرداخت کردن

احیا کردن، زنده کردن، تقویت کردن، بهوش آوردن، جوان کردن

شفا دادن، درمان کردن ۶۵۸، علاج کردن، برطرف کردن، ازبین بردن، ریشه‌کن کردن، خوب کردن، معالجه کردن، بهبود دادن؛ پرستاری کردن، تیمار کردن، تروخشک کردن، مراقبت کردن ۴۵۷

تعمیر کردن، اصلاح کردن، ترمیم کردن، بهتر کردن ۶۵۴، رتوش کردن، صاف‌کاری کردن

دوباره به‌دست آوردن، باز پس گرفتن، جبران کردن، آب رفته به جوی بازآمدن، بازیافتن، بازیافت کردن، مجدداً تسخیر کردن، وصول کردن، زنده کردن، صاحب شدن ۷۷۳

□ **تندرستی ۶۵۰، بهبود ۶۵۴، درمان ۶۵۸، رفع خستگی ۶۸۵، استرداد ۷۸۷، التیام ۸۳۱**

۶۵۷ عود

[اسم] **عود**، به‌حال نخستین برگشتن، رجعت ۱۴۸، برگشت، بازگشت، رجوع، بازآیی، بازآمدن، پسرفت، تنزل، افت، نشیب، سقوط ۳۰۹، هبوط؛ مراجعه، پسرفت ۲۸۶؛ نکس

[فعل] **عود کردن**، به‌حال اول برگشتن، برگشتن، بازآمدن، عقب عقب رفتن، واپس رفتن؛ دوباره افتادن به‌حال یا کار قبلی، رجعت کردن، به‌جایگاه خود بازگشتن؛ عودکردن بیماری، افت کردن، بازافتادن، سیر قهقرایی کردن

□ **رجعت ۱۴۸، زوال ۶۵۵**

۶۵۸ درمان

[اسم] **درمان**، علاج، شفا، چاره، مداوا، معالجه، تیمار، دفع، رفع؛ امداد، کمک ۷۰۳؛ پرستاری، تیمار؛ خواص دارویی ◀ دارو ▼؛ طبابت، معاینه، ویزیت، تجویز، هنر پزشکی ▼؛ بهبود حال، التیام، درمان یافتن، استعلاج؛ الکسیر؛ چاره، گزیر ◀ امکان ۴۶۹؛ علوم پزشکی ▼

دارو، دوا، درمان، داروی گیاهی؛ استعمال دارو، استعمال، مصرف، استفاده ۶۷۳؛ قرص، کپسول، شربت، سیروپ، شیاف، کرم، پماد، ضماد، آمپول، جوشانده، بخور، الکترولیت، انفیه، غرغره، مایه، واکسن؛ داروی پیری، آب حیات، آب زندگی، آب بقا، آب خضر، آب جاویدان، آب حیوان؛ اکسیر؛ آرام‌بخش، انسولین؛ داروی سنتی، سردی و گرمی؛ فارماکولوژی، داروسازی، علم پزشکی ▼، شیمی ۳۱۹

پیشگیری، بهداشت ۶۵۲، قرنطینه، ضدعفونی؛ حشره‌کش؛ ایمنی، ایمن‌سازی، واکسناسیون، واکسیناسیون، آبله‌کوبی، مایه‌کوبی؛ مقاومت، ایمنی، مصونیت، سیستم ایمنی بدن، پایداری ۱۵۳؛ تلقیح؛ تنظیم خانواده، جلوگیری، قرص ضدبارداری، کاندوم، کاپوت، آی‌یودی، کپسول زیرپوست، جلوگیری بین فواصل حاملگی؛ لوله بستن، توبکتومی، وازکتومی

پادزهر، پادزیست، آنتی‌بیوتیک، آنتی‌بادی؛ تب‌بر، مسکن؛ محلول ضدعفونی، ضدعفونی کننده، میکروب‌کش، آنتی‌سپتیک، پرمنگنات، ساولن، دتول، بتادین، آب‌اکسیژنه، کلر، مرکورکرم، دواگلی، یدوفرم، اتانول، الکل سفید؛ آسپیرین، استامینوفن؛ واکسن، ب.ث.ژ

مسهل . خلط آور، ملین، روغن کرچک، تنقیه، شیر منیزیوم؛ خلط آور، اکسپکتوران

تقویت‌کننده، داروی محرک ۶۱۲، نیروزا، داروی تقویتی، شربت نیروبخش، تونیک، داروی مقوی، معجون، نشاط‌آور، مفرح، حیات‌بخش، شفابخش، ویتامین، ویتامین ث، اسیدآسکوربیک؛ دوپینگ؛ ماسک

مواد مخدر، نارکوتیک، مواد، تریاک، هروئین، مورفین، آرامش‌بخش؛ تریاک، افیون، خشخاش؛ حشیش، علف، گراس، ماری‌جوانا؛ مواد توهم‌زا، ال‌اس‌دی؛ اعتیاد ۹۴۹؛ تلخی، مشروب، نوشیدنی ۳۰۱، مستی ۹۴۹

مرهم، پماد، ضماد، کرم ۶۵۸؛ چربی، پیه، روغن ۳۵۷

پوشش طبی، گاز استریل، تنزیب، پنبهٔ ئیدروفیل؛ نوار، باند، چسب زخم، مشمع، گچ، تامپون، بیضه‌بند، کمپرس آب گرم، کمپرس آب سرد؛ آتل

هنر پزشکی، طبابت، طب، پزشکی، علوم پزشکی ▼، تشخیص، بررسی کلینیکی، بررسی بالینی، معاینه، ویزیت، تجویز، چاره‌اندیشی؛ دندانپزشکی، ارتودنسی، عصب‌کشی ◀ دندان ۲۵۶؛ پیراپزشکی،

اپتومتری؛ شکسته بندی، مامایی، حجامت؛ طب سنتی، طب سوزنی، دندانسازی تجربی؛ بازپروری

جراحی، عمل، بخیه، بخیه زدن (کردن، کشیدن)، حجامت؛ پیوند عضو، پیوند اعضا؛ قطع عضو؛ بیهوشی، بیهوشی موضعی، بیحسی، بیهوشی کامل؛ جراحی پلاستیک، ایمپلنت؛ بای‌پس

تراپی، مراقبت پزشکی، درمان؛ کمکهای اولیه، تزریق، بانداژ، باندپیچی، پاشویه، انفوزیون، اورژانس؛ شیمی‌درمانی، هیدروتراپی، آب‌درمانی، برق‌درمانی، اکسیژن‌تراپی، ترموتراپی، گرمادرمانی

بیمارستان، کلینیک، مریضخانه، درمانگاه، پلی‌کلینیک، مطب، بهداری، بهزیستی، تیمارستان، خانهٔ سالمندان، دارالشفا، شفاخانه، آسایشگاه؛ تیمارستان، بیمارستان روانی، دارالمجانین، دیوانه‌خانه؛ بیمارستان دولتی، خصوصی، تأمین اجتماعی؛ آمبولانس؛ آزمایشگاه تشخیص طبی؛ بخش‌های بیمارستان، آی‌سی‌یو، بخش مراقبت‌های ویژه، اتاق بهبودی، اورژانس

پزشک، طبیب، حکیم، پزشک عمومی، جراح، متخصص، پیراپزشک، پزشک معالج؛ انترن، رزیدنت؛ دندان‌پزشک، دندانساز؛ اطبا، طبیبان، پزشکان

داروساز، فارماکولوژیست؛ داروخانه، دواخانه، دراگ استور؛ عطار، دکتر علفی

پرستار، بهیار، به‌ورز، نرس، سیستر، سرپرستار، مترون؛ سایر خدمهٔ بیمارستان، راننده آمبولانس؛ تزریقاتی، تزریقاتچی، آمپول‌زن، فصاد، حجام، رگ‌زن

وسایل طبی، وسیلهٔ طبابت، آمپول، بادکش، سرنگ، ماسک، مکنده؛ وسایل بیمارستان، برانکار (برانکارد)، اتوسکوپ، اتوکلاو، ادیومتر، اسکن (اسکنر)، اپلیکاتور، آندوسکوپ، اکو (اکوکاردیوگرافی)، ایریگاتور، انکوباتور، ...

علوم پزشکی، طب، داروسازی، آناتومی، کالبدشناسی، ارتوپدی، اورولوژی، انکولوژی، ایمنی‌شناسی (ایمونولوژی)، انکولوژی، عصب‌شناسی، پیراپزشکی، ...

[صفت] **درمانی**، نافع، علاج‌دهنده، شفادهنده؛ کلینیکی، بالینی، تراپیوتیک؛ تجویز شده؛ استعلاجی

طبی، پزشکی؛ بیمارستانی، اورژانسی

[فعل] **درمان کردن**، مداوا کردن، شفا دادن، بهبود بخشیدن، چاره کردن، به‌هم آوردن، معالجه کردن، التیام بخشیدن (دادن)

طبابت کردن، تجویز کردن، تشخیص دادن؛ نبض گرفتن، درجه گرفتن، فشارخون گرفتن، آمپول زدن، پاشویه کردن

درمان شدن، التیام پذیرفتن (یافتن)، التیام پیدا کردن، مداوا شدن، شفا یافتن، بهبود یافتن، خوب شدن، بهتر شدن ۶۵۴؛ قابل درمان بودن، چاره داشتن، خوش‌خیم بودن

□ **شعور ۴۴۷، خوبی ۶۴۴، بیماری ۶۵۱، بازسازی ۶۵۶، مستی ۹۴۹**

۶۵۹ مایهٔ هلاک . زهر

[اسم] **مایهٔ هلاک**، نفرین، لعن، آفَت، بلا، نکبت، مصیبت، فتنه، طاعون؛ بلایای طبیعی، نیروهای طبیعی، آیات آسمانی، قانون طبیعت، قوهٔ قهریه، حوادث قهری و غیرمترقبه، فورس ماژور، سیل، طوفان، گردباد، صاعقه، آتش‌سوزی، زلزله، تسونامی، حوادث غیرقابل‌پیش‌بینی، جنگ و نظایر آن؛ عامل مرگ‌ومیر ۱۶۸؛ دام، تله‌موش، تَله ۵۴۲؛ مرگ ۳۶۱

آفَت، زنگ، زنگ گیاهی، آفَت گیاهی، کپک، بید، خوره، شته، قارچ، سیاهک؛ سرمازدگی؛ آفت گیاهی، علف هرز، سن، ملخ، سوسک؛ مبارزه باآفت: سم‌پاشی، وجین

زهر، سم، شرنگ، شوکران، هلاهل، مرگ موش، سالمونلا، توکسین، عفونت ۶۵۱؛ بمب شیمیایی، گاز خردل؛ مواد علف‌کش، آفت‌کُش؛ رز، حمه؛ چیز سمی، غذای سمی، گیاه سمی ▼؛ آرسنیک، استرکنین (استریکنین)؛ مسمومیت، عفونت ۶۵۱؛ ددت، حشره‌کش، پشه‌کُش، سوسک‌کش، امشی، تارومار

گیاه سمی، شوکران، بلادن، قارچ، هلاهل، آذاراقی، آدونیس، ...؛ موجود سم‌دار، مار، عقرب، رطیل

میکرب، باکتری، ویروس، باسیل، آمیب، بروسلا، استرپتوکک، عفونت ۶۵۱، اپیدمی ۶۵۱، ناگوارایی ۶۵۳

[صفت] **زهرآگین**، سَمّی ۶۵۳، مهلک، کشنده ۳۶۲، مضر ۶۴۵، پلید ۶۱۶؛ ناسالم، ناگوارا ۶۵۳؛ مسری، متعفن ۶۵۳؛ مسموم، زهرآلود، زهردار، زهری، سم‌آلود، سم‌دار، مسموم‌کننده، سَمّی ۶۵۳

[فعل] **زهر دادن**، مسموم کردن، سم دادن، سم به‌خورد کسی دادن، کسی‌را سم‌خور کردن، کُشتن ۳۶۲؛ ناخوش کردن، بیمار کردن، بدحال کردن؛ مسمومیت خونی داشتن، بیمار بودن ۶۵۱؛ مسمومیت غذایی: مسموم‌شدن؛ جنگ کردن ۷۱۸

□ **سلاح ۷۲۳، شکنجه ۹۶۴، بیماری ۶۵۱، ناگوارایی ۶۵۳، کُشتن ۳۶۲، مرگ ۳۶۱**

۶۶۰ ایمنی

[اسم] **ایمنی**، امنیت، امن، تأمین، تأمین جانی، سلامت، عافیت، مصونیت، معافیت ۹۱۹، امان، اطمینان، اعتماد؛ صیانت ذات؛ امنیت، آرامش، آسودگی، امن، صلح ۷۱۷؛ ایمن‌سازی، مصون‌سازی، ضمانت؛ طلب ایمنی، تحصن؛ تأمین اجتماعی

حفاظت، محافظت، استحفاظ، حفظ ۶۶۶، نگهبانی، نگهداری، حراست، صیانت؛ امان، پشت‌گرمی، حمایت ۹۲۷؛ تیمارداری، تیمار، سرپرستی؛ محیط‌بانی، مرزبانی، مرزداری؛ پُست نگهبانی

حامی، فرد محافظ، محافظ ▼، حافظ، نگهدارنده، نگهبان، سرپرست، پاسبان، بادی‌گارد، جان‌پاس، اسکورت؛ پشت، پناه، پشت وپناه، مدافع، طرفدار ۹۲۷؛ پشتیبان، باعث‌وبانی، بالاسر، معتمد، قیم، ولی، ضامن

[صفت] **امن**، محفوظ، امن‌وامان، سالم، بی‌خطر، مطمئن؛ آرام، راحت

ایمن، آسیب‌ناپذیر، رویین‌تن، مصون، تسخیرناپذیر، درامان، مطمئن؛ امان، بزینهار، مأمون، بی‌ترس، سالم، عافیت‌طلب
محافظ، حامی ▲، نگهدار، مدافع، نگهبان ۷۴۹، قیم، پیشمرگ، بی‌غرض ۹۳۱، بپا، مراقب ۴۵۷؛ امنیتی، حراستی، ایمنی، استحفاظی، حفاظت‌کننده، مأمور، مرزبان
[فعل] **ایمن بودن**، درامان بودن، خطر راردکردن، پناه گرفتن، دررفتن ۶۶۷، محتاط بودن، فاصله‌را حفظ کردن
حفاظت کردن، نگهبانی کردن، دفاع کردن ۷۱۳؛ رحم کردن، ترحم کردن ۹۰۵؛ پناه دادن، امان دادن
پناه جستن، تأمین خواستن، امان خواستن (جستن)، زنهار خواستن، متحصن شدن، تحصن کردن، پناه گرفتن ۶۶۲؛ احتیاط کردن، محتاط بودن ۸۵۸؛ مخفی شدن، درکمین بودن ۵۲۳، گریختن ۶۶۷؛ سنگر گرفتن، پناه گرفتن ۶۶۲
[قید] **درپناه**، به‌سلامت، تحت پوشش، تحت‌الحفظ، تحت‌الحمایه؛ به‌امان (درامان) خدا ، ایمن
□ **اخطار ۶۶۴، حفظ ۶۶۶، دفاع ۷۱۳، زندانبان ۷۴۹، احتیاط ۸۵۸، نیکوکار ۹۰۳**

۶۶۱ خطر
[اسم] **خطر**، بیم، مخاطره، ریسک، مضرت، موقعیت خطیر، دشواری ۷۰۰، مسئله، نکته، بحران ۱۳۷؛ ناامنی، آشوب، بی‌ثباتی، تصادف؛ هول؛ مخافت؛ خطرناکی، وخامت، موقعیت مخاطره‌آمیز، وضعیت خطرناک، حیص‌وبیص، خطرخیزی، آسیب‌پذیری ▼؛ علت یا سرچشمهٔ خطر، مهلکه، ورطه ۶۶۳، بلا، مخمصه ۷۰۰؛ بیمه ▼
آسیب‌پذیری، شکنندگی، ظرافت، حساسیت، مستعد بودن، استعداد ۱۸۰، خطرخیزی، درمعرض بودن، بازبودن، بی‌دفاعی ۱۶۱؛ بی‌تأثیری ۱۶۱
بیمه، بیمهٔ اتکایی، بیمهٔ عمر، بیمهٔ حوادث، بیمهٔ شخص ثالث، بیمهٔ بدنه؛ بیمه‌گذار (بیمه‌گزار)، بیمه‌شونده، بیمه‌گر، بیمه‌کننده، بیمه‌نامه
[صفت] **خطرناک**، خطیر، مخاطره‌آمیز، وخیم، بلاخیز، مهلک ۶۵۹، سخت، سهمگین، دشوار ۷۰۰، هولناک، مخوف، مهیب، ترسناک ۸۵۴؛ آزمایشی، تصادفی، قماری، شانسی ۶۱۸، ناگهانی، نامعین ۴۷۴؛ بحرانی، حساس، باریک، حاد، تهدیدکننده ۹۰۰؛ بد ۶۴۵؛ پرازخطر، پرمخاطره، خطرخیز
ناامن، ناایمن، نامطمئن، لیز، درحال‌ریزش، فرسوده ۶۵۵، غیرقابل اتکا ۴۷۴؛ آشفته، پرآشوب، ناآرام، بی‌ثبات ۱۵۲؛ غیرایمن
آسیب‌پذیر، درمعرض، درمعرض خطر ▼، حساس ۳۷۴، مستعد ۱۸۰، تأثیرپذیر ۸۱۹؛ باز، برهنه ۲۲۹؛ بدون پشتیبان، بی‌سرپرست، مظلوم، یتیم، بی‌دفاع ۱۶۱؛ لطیف، ظریف، شکستنی، شکننده ۳۳۰، نرم ۳۲۷؛ صدمه‌پذیر، گزندپذیر، خلل‌پذیر، خدشه‌پذیر؛ پذیرا ۲۹۹
درمعرض خطر، درحال انقراض، مردنی، درحال نابودی؛ منقرض ۲
[فعل] **درخطربودن**، به‌تارمویی بند بودن، ثبات نداشتن، جای پای سستی داشتن، محکم نبودن؛ خطرناک شدن اوضاع، باریک شدن کار، حساس شدن؛ ناامن‌شدن، ناامن وآشوب زده شدن، ناآرام شدن
باخطرمقابله کردن، باآتش بازی کردن، جان برکف بودن، جسور بودن ۸۵۵، مصمم بودن ۵۹۹، درافتادن، به‌مبارزه طلبیدن ۷۱۱؛ قمارکردن ۶۱۸
درخطرانداختن، به‌خطر انداختن، به‌مخاطره انداختن، تهدید کردن ۹۰۰، پااز گلیم خود فرا نهادن ۳۰۶
□ **مهلکه ۶۶۳، دشواری ۷۰۰، بی‌پروایی ۸۵۷، تهدید ۹۰۰**

۶۶۲ پناهگاه
[اسم] **پناهگاه**، تحصن‌گاه، جای تحصن، تکیه‌گاه، ملجأ، حرز، مأوا، کهف، حرم، حریم مقدس، محراب، منطقهٔ حفاظت شده، بست، مأمن ۱۹۲؛ سنگر، خاکریز، حفاظ؛ پرورشگاه، یتیم‌خانه؛ گوشهٔ عزلت؛ مخفیگاه، حفاظ، سوراخ موش، سایهٔ دیوار؛ لنگرگاه، مارینا، اسکله، پایانه ۲۷۲؛ ظل، کنف؛ عیاذ، معاذ، ملاذ؛ پناه‌جویی، پناهندگی، بست‌نشینی، تحصن، التجا، تظلم
جان‌پناه، حفاظ، سایه‌بان، سقف، باران‌گیر، روکش، سرپناه، سپر؛ خانه، خانه - مادی ۱۹۲، چاردیواری ۱۹۲
وسیلهٔ حفاظت، سلاح بازدارنده، سوپاپ اطمینان؛ چترنجات، کمربند نجات، کمربند ایمنی، جلیقهٔ نجات، کلاهخود، کاسکت، کلاه کاسکت، کلاه ایمنی، سپر
[فعل] **پناه گرفتن**، تحصن کردن، پناهنده شدن، به‌دامان کسی پناه بردن، پناه خواستن، پناه جستن ۶۶۰
□ **حفظ ۶۶۶، دفاع ۷۱۳**

۶۶۳ ورطه . مهلکه: مایهٔ خطر
[اسم] **ورطه**، مهلکه، مغاک، گیر، مشکل، مخمصه ۷۰۰، مخاطره، خطر ۶۶۱؛ بلا، بلایای طبیعی، آیات آسمانی، مایهٔ هلاک ۶۵۹؛ پرتگاه، گودال، مغاک، چاه، چاله، مانع ۷۰۲، میدان مین، دام، تَله ۵۴۲، مایهٔ خطر، کمینگاه ۵۲۷؛ وضعیت پیش‌بینی نشده، غیرمنتظره، عدم انتظار ۵۰۸؛ ریگ روان، لجه، لجنزار، مرداب، باتلاق ۳۴۷؛ شکاف، ورطه، پرتگاه، بلندی ۲۰۹؛ جریان تند، جریان ۳۵۰، غرقاب، گرداب، چرخش آب‌وهوا ۳۱۵، گردباد، طوفان، باد ۳۵۲؛ کوره ۳۸۳؛ موادمنفجره ۷۲۳؛ مرض ۶۵۱؛ عامل مرگ‌ومیر ۱۶۸
خرابکار، آدم خطرناک، آتش‌بیار، مار درآستین، خصم، دشمن ۸۸۱، آنارشیست، تروریست، برانداز، آشوبگر ۷۳۸، گانگستر، جانی، متخلف ۹۰۴
□ **فریب ۵۴۲، خطر ۶۶۱، ممانعت ۷۰۲**

۶۶۴ اخطار
[اسم] **اخطار**، آگاهی، خبر، عبرت؛ هشدار، تحذیر، توجه، هشیاری،

خاطرنشان، تذکر، گوشزد، توبیخ ۹۲۴؛ اخطاریه، اعلام، اطلاع ۵۲۴، گزارش ۵۲۴، التیماتوم، دستور ۷۳۷؛ نصیحت، پند، اندرز، مشورت ۶۹۱؛ انتقاد ۹۲۴، بازداشتن ۶۱۳، اعتراض ۷۶۲؛ وجدان ۹۱۷؛ اعلام خطر، آژیر، علامت خطر ۶۶۵؛ غیب‌گویی ۵۱۱، علامت ۵۴۷، اذان ۵۴۷؛ ساعت شماطه‌دار، ساعت زنگ‌دار، آلارم، شیپورحاضرباش، شیپور بیدارباش، نهیب؛ آیینهٔ عبرت؛ عِبَر، عبرت گرفتن، اطلاع یافتن ▼؛ کارت زرد، کارت قرمز

آگاهی‌دهنده، اخطارکننده، ناصح، مبصر، مشاور ۶۹۱، سروش ۵۱۱، سوزنبان

[صفت] **اخطارآمیز**، نصیحت‌آمیز، توبیخ‌آمیز، اعتراض‌آمیز ۷۶۲، عبرت‌انگیز، عبرت‌آموز، عبرت‌آمیز، آگاهی‌بخش ۵۲۴

مارگزیده، عبرت‌بین، محتاط ۸۵۸، منتظر ۵۰۷، آماده ۶۶۹

[فعل] **اخطاردادن**، آگاهانیدن، خبردادن، اطلاع دادن ۵۲۴، گزارش کردن ۵۲۴، مشورت دادن ۶۹۱؛ مضطرب‌کردن، متوحش ساختن، هراسان کردن؛ خاطرنشان کردن، تذکر دادن، توبیخ کردن ۹۲۴، سرزنش کردن ۹۲۴

اطلاع یافتن، عبرت گرفتن، برحذر بودن، مواظب بودن ۴۵۷، درس گرفتن

ش اخطار! مواظب باشید! باش! مواظب باش! مراقبت کن! مواظبت کن! آهای! الامان! نگاه کن! ۴۳۸

□ **اطلاع ۵۲۴، ایمنی ۶۶۰، علامت خطر ۶۶۵**

۶۶۵ علامت خطر

[اسم] **علامت خطر**، هشدار، اخطار ۶۶۴، آژیر، آلارم، زنگ‌خطر، بوق، پرچم سرخ، اس‌اواس، چراغ راهنمایی؛ اعلان خطر، نهیب؛ فال ۵۱۱؛ علائم راهنمایی، عبورممنوع، تیر راهنما ۵۴۷؛ آژیر قرمز (زرد)؛ ارعاب ۸۵۴

اخطار دروغین، ارعاب ۸۵۴، فشنگ مشقی؛ چوپان دروغین

[فعل] **آژیر کشیدن**، هشدار دادن، آگاهانیدن، بوق زدن؛ مضطرب‌کردن، متوحش ساختن، هراسان کردن، ترساندن ۸۵۴، اعلان کردن ۵۲۸

□ **دلالت ۵۴۷، اخطار ۶۶۴**

۶۶۶ حفظ: جلوگیری ازفساد

[اسم] **حفظ**، جلوگیری ازفساد، نگهداری، نگاهداری، دوام، پایندگی، ثبات ۱۴۴؛ خشکاندن، تاکسیدرمی، مومیایی کردن، خشک کردن، قوطی کردن، کنسرو کردن؛ تعمیرونگهداری، حفظ اموال ◄ نگهداری ۷۷۸؛ پس‌انداز، ذخیره، انبارداری ۶۳۲؛ حراست، محافظت، پشتیبانی، حمایت ۹۲۷؛ صیانت، تیمارداری، تیمار، سرپرستی، امان، حفاظت ۶۶۰، نجات ۶۶۸

موادجلوگیری‌کننده ازفساد، نمک، یخ، گوگرد، کافور، آفتاب، نورماوراءبنفش، ترشی، ادویه ۳۸۹؛ ظرف جلوگیری کننده ازفساد: یخچال، فریزر، قوطی‌کنسرو، یخدان، کلمن؛ مواد حفظ‌شده: کنسرو، کمپوت، ترشی، برگه، خشکبار

حفظ‌کننده، محافظ، جلوگیری‌کننده؛ کارخانهٔ کنسروسازی؛ پاستوریزاسیون، بهداشت ۶۵۲؛ متخصص بهداشت ۶۵۲

[صفت] **حفظ‌شده**، تازه، دست‌نخورده، بکر، سالم، گوارا ۶۵۲؛ یخ‌زده، ترشی، دودی، نمک‌سود، شور، مومیایی، کنسروشده، فریزشده؛ مضبوط، محفوظ، تمام عیار، کامل ۶۴۶

[فعل] **حفظ کردن**، سالم نگهداشتن، نگهداشتن؛ ترشی گذاشتن، دود دادن، دودی کردن، نمک زدن، نمک‌سود کردن، مومیایی کردن، خشکاندن، اخته کردن

□ **انبار ۶۳۲، ایمنی ۶۶۰، پناهگاه ۶۶۲**

۶۶۷ فرار

[اسم] **فرار**، گریز، خلاصی، خروج، هزیمت، عقب‌نشینی، نقل مکان ۱۸۸؛ تراوش، نشت، چکه، دررو، حرکت به‌بیرون، صدور ۲۹۸؛ رهایی، گریز، خروج ۲۹۶، نجات ۶۶۸؛ تسکین ۸۳۱، طفره، اجتناب ۶۲۰؛ ضدحمله [فوتبال]؛ رَم؛ نشر؛ پناهگاه ۶۶۲؛ تدبیر ۶۲۳

وسیلهٔ فرار، طناب؛ راه فرار، راه گریز، مفر، بیراهه، خروج اضطراری، خروجی ۲۹۸، پناهگاه ۶۶۲، تدبیر ۶۲۳

شخص فراری، پناه‌جو، آواره، جنگ‌زده، سرگردان، پناهنده ۳۰۰؛ آوارگان فلسطینی؛ ازوطن دورافتاده، خارجی ۵۹

[صفت] **گریخته**، فراری، گریزان، متواری، رهاشده، رهایی‌یافته، رها؛ معاف ۹۱۹؛ غریب، دربه‌در؛ جسته؛ رمیده؛ گریزپا؛ متنفر، بیزار ◄ کینه‌توز ۸۸۸

[فعل] **گریختن**، فرار کردن، جَستن، رَستن، رهیدن، رهایی جستن، خلاص شدن، نجات یافتن ۶۶۸، از خطر جستن، آزاد شدن ۷۴۶، اجتناب کردن ۶۲۰، خودرا رها کردن، آرام شدن ۸۳۱؛ رمیدن، آزاد شدن ۷۴۶؛ متواری شدن، مخفی شدن از انظار، درکمین بودن ۵۲۳، غیب شدن، غایب بودن ۱۹۰؛ آب شدن و به زمین فرورفتن

دررفتن، زیر تعهدات خود زدن، دبه کردن، دبه درآوردن؛ از کسی روگردان بودن، گریز زدن، پهلوخالی کردن، طفره رفتن ۶۲۰

[شبه جمله] **بگریزید!** الفرار!

□ **خروج ۲۹۶، بهانه ۶۱۴، اجتناب ۶۲۰، نجات ۶۶۸**

۶۶۸ نجات

[اسم] **نجات**، رستگاری، رهایی، خلاصی، خلاص، فراغ، آزادی ۷۴۴، استخلاص، حلالیت؛ رهاسازی، استخراج ۳۰۴؛ وضع حمل، تحویل، زایمان ۱۶۷؛ تسلیم، وارستگی، رهایی ازتعلقات دنیوی، مردانگی ۸۵۵، پرهیزگاری ۹۳۳، تقوا ۹۷۹، عرفان ۹۹۱؛ فراغت، خلاصی، تسکین ۸۳۱، آزادسازی ۷۴۶؛ بازیافت، اعاده، بازسازی ۶۵۶؛ ناجی، منجی، نجات‌دهنده، نجات‌بخش، رستگارکننده ۹۶۵، مسیح ◄ پیامبرگونه ۹۷۵؛ پناه، ملجأ ◄ طرفدار ۹۲۷؛ نجات غریق

استمداد، التجا ۹۲۷، استعانت، دادخواهی ۹۵۹، پناه بردن، پناه جستن، پناه‌جویی، طلب حمایت، نجات خواستن؛ فریاد استمداد، کمک! ▼

[صفت] **نجات‌یافتنی**، رهاییدنی، رَستنی؛ نجات‌یافته، رستگار، بهشتی ۹۷۱، مفلح، آزاد ۷۴۴، وارسته، رهایی‌یافته؛ فاتح، کامیاب، موفق ۷۲۷؛ مرخص، خلاص

[فعل] **نجات دادن**، خلاص کردن، رها ساختن، رهانیدن، آزاد کردن؛ به‌کمک آمدن، درآوردن

نجات یافتن، خلاص شدن، رهاشدن، رَستن، آزادشدن ۷۴۶، گریختن ۶۶۷؛ رستگارشدن، رستگاری یافتن

کمک خواستن، کمک طلبیدن، یاری جُستن (خواستن، طلبیدن)، نجات خواستن

[شبه جمله] **کمک!** هوار! الامان! فریاد!

□ **فرار ۶۶۷، کمک ۷۰۳، آزادسازی ۷۴۶، خرید ۷۹۲**

۶۶۹ آمادگی

[اسم] **آمادگی**، تدارک ▼، کارآزمودگی، آزمودگی، دست‌گرمی؛ آماده‌سازی، اقدامات بنیادی، تمهید، بسیج، مقدمه‌چینی، بسترسازی، زمینه‌سازی؛ تمرین، کارورزی، کارآموزی، استاژ، کارآموزی، دورهٔ کارآموزی، آموزش ۵۳۴؛ قابلیت، صلاحیت، مهارت ۶۹۴؛ آمادگی جسمانی، استقامت، بنیه ۶۰۰، توان ۱۶۰، توانمندی، توانایی ۱۶۰، استعداد ۱۸۰، آموختگی، دانش ۴۹۰؛ آمایش؛ آب‌بندی؛ پختگی، رسیدگی ▼؛ بیدارباش، آماده‌باش، رزمایش؛ مبادی، مقدمات، معلومات مقدماتی، اصول اولیه، اصل ۴۹۶؛ احضار، استحضار

تدارک، لجیستیک، لوژیستیک، تدارکات، پشتیبانی، تهیه ۶۳۳؛ آماده‌سازی، تجهیز، تعبیه، تامین، تحصیل، مهیاسازی، فراهم‌سازی، تمهید، پیش‌بینی؛ تأسیس، آغاز ۶۸، مشارکت ۷۷۵؛ چنتهٔ عطاری

رسیدگی، بلوغ، پختگی، قوام، دم شدن، رسیده شدن؛ آمادگی

آماده‌کننده، راه‌بازکن، جاده‌صاف‌کن؛ برزگر، بذرکار، کشاورز ۳۷۰، آشپز؛ تهیه‌کننده ۶۳۳

[صفت] **تدارکاتی**، آماده‌سازنده، مقدماتی، بدوی، آمادگی؛ جاده‌صاف‌کن، آماده‌کننده ▲

آماده، حاضر، مهیا، روبه‌راه، مجهز، مسلح، مرتب، لباس‌پوشیده، ملبس ۲۲۸؛ آراسته، پرداخته، ساخته؛ آماده به‌خدمت، بسیج‌شده، ایستاده، خبردار؛ فراهم، تأمین، تأمین‌شده؛ تهیه؛ چالاک، زبروزرنگ؛ بیروبدوز؛ کوک؛ پابه‌زا، پابه‌ماه، آبستن، بارور ۱۶۷؛ آمادهٔ سفر، پابه‌رکاب؛ مستدرک، تیار

رسیده، رشدکرده، بالغ ۱۳۴، کامل، پخته، مجرب، آدم‌بزرگ، باران‌دیده [گرگ]، آموخته؛ شکفته، شکوفا؛ رسا

حاضروآماده، دوخته، کنسروشده، درقوطی، پیش‌ساخته، حاضری، ساخته

دردست احداث، درجریان ۷۲۶، درجریان ساخت، آغازین ۶۸، درحال اتفاق ۱۵۴

[فعل] **آماده شدن**، عزم کردن، پیشقدم شدن، آستین بالا زدن (کردن)، مبادرت کردن ۶۷۱؛ حاضر شدن ▼؛ آغاز کردن ۶۸؛ برنامه‌ریزی کردن ۶۲۳، ازپیش تعیین کردن ۶۰۸، حفاظت کردن ۶۶۰، انتظار داشتن ۵۰۷؛ آماده داشتن، چیزی در(توی) آستین داشتن، درچنته داشتن

آماده کردن، حاضرکردن، مهیا ساختن، فراهم کردن، انبارکردن ۶۳۲؛ به‌پیش فرستادن، روانه کردن، منظم کردن ۶۲؛ تأمین کردن، گرد آوردن، جمع کردن ۷۴؛ کاشتن ۳۷۰

رسیده شدن، رسیدن، عمل آمدن، پخته شدن، آمدن، پختن؛ رسانیدن، به‌حد بلوغ رساندن، ثمره دادن، به‌میوه رساندن، به‌بار آوردن، به‌کمال رساندن ۶۴۶؛ کارآزموده شدن

حاضر شدن، مهیا شدن؛ تمرین کردن، خواندن، ازبر کردن، حفظ کردن، حاضر کردن [درس]، یادگرفتن ۵۳۶، کمرهمت بستن، آمادگی پیدا کردن

□ **سرآغاز ۶۶، آینده‌نگری ۵۱۰، برنامه ۶۲۳، تهیه ۶۳۳، تکمیل ۷۲۵**

۶۷۰ فقدان آمادگی

[اسم] **فقدان آمادگی**، نبود (عدم) آمادگی، فقدان شرایط لازم، عدم تدارک؛ خامی، ناآزموده‌گی، ناموخته‌گی، نیاموختگی، کم‌تمرینی، تازه‌کاری، عدم مهارت ۶۹۵؛ ناپختگی، دانش سطحی ۴۹۱؛ تازگی ۱۲۶؛ دیرشدگی، تأخیر ۱۳۶؛ فقدان آینده‌نگری، قصور، غفلت ۴۵۸؛ بی‌احتیاطی، بی‌فکری، بی‌پروایی ۸۵۷؛ شتاب‌زدگی، تعجیل بسیار، عجله ۶۸۰؛ حاضرجوابی، بدیهه‌سرایی، نبود برنامه‌ریزی قبلی، خودجوشی ۶۰۹؛ سورپریز، شگفتی، عدم انتظار ۵۰۸؛ تعجیل ۱۳۵؛ نقصان ۵۵؛ ناامنی، خطر ۶۶۱؛ نبود سازماندهی، بی‌نظمی ۶۱؛ بی‌توجهی ۴۵۶؛ فقدان صلاحیت، ناشایستگی، جهل ۴۹۱؛ ناکارآیی، کهنگی ۱۲۷؛ ارتجال

عقب‌ماندگی، توسعه‌نیافتگی عدم تکامل؛ نارسی، نارسیدگی، نابالغی، تازگی ۱۲۶؛ حالت طبیعی (فطری، ذاتی)، خام بودن (قبل از تولید)، مواد اولیه، زمین بکر، در ناسفته، الماس خام؛ نوزاد زودرس؛ تأخر [در زمان] ۱۲۰؛ تأخیر ۱۳۶؛ جهل ۴۹۱

[صفت] **ناآماده**، بدون آمادگی؛ [این سرفصل: صفات انسان فاقد آمادگی. درمورد شرایط ناشی از فقدان آمادگی به نارس ▼ رجوع شود و درمورد قید مربوط به اقدامات بدون آمادگی به «به‌نحو ناآماده ▼» ذیل. ضمن اینکه بعضی لغات در هردو یا سه حالت استفاده می‌شوند.]؛ بچه، جوجه، خام (بی‌تزویر) ۶۹۹؛ بی‌احتیاط، مآل‌نیاندیش، بی‌دقت، غافل ۴۵۸؛ بی‌فکر، بدون درنظر گرفتن عواقب، بی‌پروا ۸۵۷؛ شتاب‌زده، عجول ۶۸۰؛ بی‌پناه، آسیب‌پذیر ۶۶۱، درمعرض خطر ۶۶۱؛ بی‌خبر، ناغافل، مبهوت ۵۰۸؛ نابالغ؛ نامنظم ۶۱؛ سبک‌سر ۴۵۶؛ حواس‌پرت ۴۵۶؛ وحشی، نامتمدن، تحصیل‌نکرده، نیاموخته ۴۹۱؛ عادت نکرده ◄ نامعهود ۶۱۱؛ بدوی ۱۲۷؛ ناموفق ۷۲۸؛ کارآموز، زمخت، ناشی ۶۹۵؛ ناشایسته، فاقد صلاحیت، فاقد شرایط لازم؛

رد صلاحیت شده؛ ازکارافتاده، کهنه، قدیمی ۱۲۷؛ بدون امکانات، تجهیزنشده؛ فی‌البداهه، باعجله، سراسیمه، بادستپاچگی ◄ به‌نحو ناآماده ▼؛ دیرشده، ازموقع گذشته، دیر ۱۳۶؛ سازمان‌نیافته، عقب‌مانده ◄ نارس ▼؛ ارتجالی

نارس، [ناشی از فقدان آمادگی]، کال، نرسیده، نپخته، سبز، کامل‌نشده، بکر، خام، درحالت فطری و اولیه، رشد نیافته، عقب‌مانده؛ موقتی، موردی، سازمان‌نیافته، غیرمتشکل، خودبه‌خود ۶۰۹؛ دیرشده، ازموقع گذشته، دیر ۱۳۶؛ نامهیا، تازه‌کار، نوآموز، شیرخواره؛ نو ۱۲۶؛ ازدست دررفته، واگذاشته [غفلت] ۴۵۸؛ ناگهانی، غیرمنتظره ۵۰۸؛ زودرس، قبل‌از موعد، پیشرس، زود ۱۳۵؛ ناصاف، نتراشیده، زمخت، ناسفته، آغازین ۶۸، بدوی ۱۲۷؛ نارسا، غیرکامل، ناقص ۵۵، تکمیل‌نشده ۵۵، معیوب، ناقص ۶۴۷؛ باز، خطرناک ۶۶۱، ناامن ۶۶۱؛ نابسامان، بی‌نظم ۶۱، آشفته ۶۱؛ ناشناخته ۴۹۱؛ سطحی [دانش] ۴۹۱؛ بایر، استفاده‌نشده ۶۷۴، برکنار (فرسوده) ۶۷۴؛ بی‌نتیجه ۷۲۸؛ سمبل‌شده ۶۹۵؛ ناباب؛ فاقد کارآیی، زنگ‌زده، فرسوده ۶۵۵، زوال‌یافته ۶۵۵

[فعل] **آماده نبودن**، دروضعیت ناآماده قرار گرفتن؛ کامل نبودن، تکمیل نشده بودن، [◄ نقصان یافتن ۵۵]؛ بی‌برنامه بودن، خودجوش بودن، بداهه گفتن ۶۰۹؛ غافلگیر شدن، احتیاط لازم را نکردن، مراقب نبودن، بی‌توجه بودن ۴۵۶؛ موعدش گذشته بودن، دیر بودن ۱۳۶؛ بی‌قید بودن، روزمره زندگی کردن، غفلت کردن ۴۵۸؛ بی‌گدار به‌آب زدن، بی‌پروا بودن ۸۵۷؛ شتابیدن، عجله کردن ۶۸۰؛ انتظار نداشتن ۵۰۸؛ موعدش نرسیده بودن، زود بودن ۱۳۵؛ درمعرض خطر بودن، درخطر بودن ۶۶۱؛ دستپاچه شدن، کلافه شدن ۶۱؛ بی‌توجه بودن ۴۵۶؛ بی‌نظم بودن [◄ بی‌نظم شدن ۶۱]؛ ندانستن ۴۹۱؛ نقص داشتن ۶۴۷؛ موفق نشدن ۷۲۸؛ تمرین نداشتن، ماهر نبودن ۶۹۵؛ کارآیی نداشتن، زنگ‌زده بودن، زنگ زدن، زوال یافتن ۶۵۵، کهنه بودن ۱۲۷

دروضعیت ناآماده قرار دادن، غافلگیر کردن، غافل کردن، متعجب کردن ۵۰۸؛ حواس را پرت کردن ۴۵۶؛ شبیخون زدن، توجه را جلب نکردن ۴۵۶؛ آب را گل‌آلود کردن، مغشوش کردن ۶۳؛ دیر (به‌بلوغ) رسیدن، رشد آهسته داشتن

[قید] **به‌نحو ناآماده**، بدون آمادگی؛ فی‌البداهه، بی‌مقدمه، باعجله، سراسیمه، بادستپاچگی؛ قبل ازموعد، زود ۱۳۵؛ دیرترازموعد، باتأخیر ۱۳۶؛ بی‌فکرانه، بی‌مطالعه، عجولانه ۶۸۰؛ ناگهان ۵۰۸؛ بچگانه، پسرانه، دخترانه؛ آزادانه

□ **غفلت ۴۵۸، عدم انتظار ۵۰۸، خودجوشی ۶۰۹**

۶۷۱ مبادرت . اقدام

[اسم] **مبادرت**، اقدام، پیشقدمی، ابتکار عمل، نوآوری ۲۱؛ عزم، قصد ۶۱۷؛ شروع، مانور، افتتاح (آغاز) ۶۸؛ ادا، ایفا، اقامه، اعمال، انجام ۷۲۵، اجرا ۷۲۵؛ همت، پیش‌دستی ۱۳۵، سعی، اهتمام، مجاهدت، جدوجهد، جدیت، مساعی، فعالیت، تقلا، کوشش، تلاش ۶۸۲؛ کار اداری، مراجعه، امر، حاجت، مأموریت ۶۷۲؛ مشکل‌پسندی ۸۶۲؛ اقدامات، کنش، حرکت، قدم، گام، تکان، جنبش، نهایت سعی، عمل ۶۷۶؛ کار انجام‌شده، عملکرد، فعل ۶۷۶؛ پیش‌دستی، اقدام غافلگیرانه، عملیات، حمله ۷۱۲؛ امتحان، سعی‌وخطا، تیری درتاریکی، آزمایش ۴۶۱؛ اشتغال ۶۲۲؛ پیشنهاد ◄ عَرضه ۷۵۹؛ فشار، اجبار ۷۴۰؛ ریسک، سوداگری، تجارت ۷۹۱، مخاطره، ماجراجویی، مأموریت ۶۷۲؛ بهره‌برداری؛ بلندپروازی، جرأت، جسارت، شجاعت ۸۵۵؛ جهاد، پیشتازی ۲۸۳، ایده‌آلیسم، آرمان‌گرایی، ایجاد تغییرات، کمال‌گرایی ◄ مشکل‌پسندی ۸۶۲، امید ۸۵۲، آرزو ۸۵۲؛ تشکیل، تأسیس، پایه‌گذاری، بنیان‌گذاری ◄ دربر گرفتن ۵۶، مشارکت ۷۷۵

تلاش‌کننده، مجاهد ▼، اقدام‌کننده ▼؛ کوشا، زحمتکش ۶۸۲؛ شخص مبارز ۷۱۶

اقدام‌کننده، آغازکننده، اهتمام کننده، پیشنهاددهنده، شرکت‌کننده (در مزایده یا مناقصه)، نویسنده ۵۸۹، مبتکر، آزمایش‌کننده ۴۶۱، جوینده، محقق ۴۵۹؛ مصلح، ایده‌آلیست، فعال سیاسی، رفرمیست ۶۵۴، آدم کمال‌طلب ۸۶۲؛ کارگشا، پیمانکار، کارگزار، عامل ۶۸۶، مأمور ۶۷۲؛ رقیب ۷۰۵؛ پیشقدم ◄ مجاهد ▼؛ کارفرما، مدیراجرایی، کارآفرین، سرمایه‌گذار، مؤسس، بنیان‌گذار ◄ برنامه‌ریز ۶۲۳، علت ۱۵۶؛ قمارباز ۶۱۸

وسیلهٔ اقدام: کلید، ماشه، شستی، آغازکننده ◄ نقطهٔ آغاز ۶۸

[صفت] **مجاهد**، عامل، جدی، مصمم ۵۹۹؛ مبتکر، نوآور ۲۱؛ پیشقدم، پیشاهنگ ۲۸۳، اقدام‌کننده ▲؛ داوطلب ◄ راغب ۵۹۷؛ ساعی ۶۷۸، زحمتکش ۶۸۲، کوشا، سخت‌کوش، باحرارت، پرجنب‌وجوش، باهمت، فعال، پرتلاش، کارآمد، کاری؛ درس‌خوان؛ مجد؛ رأساً؛ مبتکرانه؛ ماجراجو، جسور، دلیر ۸۵۵، مبارز، جنگجو ۷۱۸، حمله‌کننده ۷۱۲؛ شاغل ۶۲۲؛ جاه‌طلب، بلندپرواز، نامجو، آمادهٔ کار ۶۷۲

مقدماتی، آزمایشی ۴۶۱؛ مخاطره‌آمیز، خطرناک ۶۶۱

[فعل] **مبادرت کردن**، اقدام کردن، دست زدن، راهی شدن، عزم کردن، پیشقدم شدن، عهده‌دار شدن ۶۷۲، قصد کردن ۶۱۷، آمدن، برخاستن، آستین بالا زدن (کردن) ، داوطلب شدن ۷۵۹، دست به‌کار شدن، دردست گرفتن، مشغول کار شدن ۶۲۲؛ دل به‌دریا زدن، جسارت کردن ۸۵۵، قمار کردن ۶۱۸؛ جامهٔ عمل پوشاندن، عملی ساختن، عملی کردن، انجام دادن ۷۲۵؛ آرزویِ کسی را برآوردن (برآورده کردن)؛ فشار آوردن، اثر داشتن، پافشاری کردن ۶۰۰؛ مجبور کردن ۷۴۰؛ یک کاری کردن، اهتمام کردن، سعی کردن ▼؛ به‌جا آوردن، برپاداشتن، اقامه کردن؛ قدم (گام) اول را برداشتن، مشغول شدن، کلید زدن، ماشه کشیدن، به‌کار انداختن، آغاز کردن ۶۸؛ حمله کردن ۷۱۲، یورش بردن ۷۱۲؛ تجربه کردن، آزمایش کردن ۴۶۱؛ تشکیل دادن ۵۶، تأسیس کردن ۷۷۵؛ پیشنهاد کردن

سعی کردن، کوشیدن، اهتمام کردن، مجاهدت کردن، همت کردن، بالا رفتن و پایین آمدن، جدوجهد کردن؛ حداکثر سعی خودرا کردن، زور

[قید] **پیشقدمانه**، داوطلبانه ۵۹۷، باابتکار؛ حمله‌کنان ۷۱۲؛ آتش! ۷۱۲؛ برای امتحان ۴۶۱؛ رأساً، عمداً ۶۱۷، خودسرانه؛ مبتکرانه، آزمایشی ۴۶۱

□ **آغاز ۶۸، آزمایش ۴۶۱، مأموریت ۶۷۲، تلاش ۶۸۲**

۶۷۲ مأموریت

[اسم] **مأموریت**، وظیفه، رسالت، مسئولیت، بار، کار، تکلیف، امر، خدمت، کار اداری، مراجعه، حاجت؛ تصدی، تعهد، تقبل، اختیارات، عهده، نقش، سمت؛ عاملیت، کارگزاری، وکالت، مباشرت، کفالت، عاملی؛ کارمندی، گماشتگی، اشتغال ۶۲۲؛ ارجاع ۹، ارجاع کار، تفویض اختیار، انتصاب ۷۵۱؛ انجام ۷۲۵، اجرا ۷۲۵؛ تصدی‌گری، اداره، مدیریت ۶۸۹، انحصار ◄ شرکتهای انحصاری ۵۷

مأمور، عامل ۶۸۶، کارگزار، بازو، وصی، عضو، وکیل؛ کارمند، مستوفی ۷۴۱؛ گماشته، مستخدم، خادم ۷۴۲، نوکر ۷۴۲؛ متصدی، مسئول، سرپرست، جانشین ۱۵۰؛ پاسبان، پلیس، عسس، نیروی انتظامی ◄ شهربانی ۹۵۵؛ فرستاده ۷۵۴؛ وکیل، نماینده ۷۵۴، وکیل دعاوی ۹۵۸؛ ایادی، عوامل، عمال، کارگزاران حکومت؛ دست‌نشانده، مزدور ۹۳۰؛ شاغل ۶۲۲

[صفت] **آمادهٔ کار**، حاضر به‌خدمت، مأمور، مسئول، اعزامی، عهده‌دار، متعهد، متقبل، متکفل، متولی، مسئولیت‌پذیر؛ متهور، پیشقدم؛ ماجراجو

[فعل] **عهده‌دار شدن**، مأمورشدن، مسئول شدن، تقبل کردن، اقدام کردن، به‌عهده گرفتن، متعهد شدن، مسئولیت را به‌عهده گرفتن، آستین بالا زدن (کردن)، پرداختن، کاری دست کسی را بوسیدن، قبول کردن، قبول زحمت کردن، برذمه گرفتن، مبادرت کردن ۶۷۱، سعی کردن ۶۷۱، پیشقدم شدن، بنیادنهادن ۶۸، دست زدن به‌کاری؛ مدیریت کردن ۶۸۹، اجرا کردن ۷۲۵، متعهد شدن، خودرا فدا کردن؛ جسور بودن ۸۵۵

□ **آغاز ۶۸، مبادرت ۶۷۱**

۶۷۳ استفاده

[اسم] **استفاده**، کاربرد، استعمال، مصرف، بهره‌گیری، برخورداری، تمتع، کام‌گیری؛ حق‌استفاده، تصرف، مالکیت ۷۷۳؛ بهره‌برداری، استحصال، استثمار، استخدام، به‌کارگیری، انتصاب ۷۵۱؛ توسل، تمسک، اعمال؛ تداول، رواج، کاربرد، عادت ۶۱۰، عمومیت ۷۹؛ مصرف‌گرایی، الگوی مصرف؛ بهره‌وری، بهره‌جویی، بهره‌کشی، سودجویی، سودبردن، فایده‌ستانی؛ سود، فایده، افزایش سرمایه ۷۷۱؛ استهلاک، فرسایش، زوال ۶۵۵؛ مطلوبیت، مطلوبیت‌گرایی؛ دستورالعمل (نحوهٔ استعمال یا مصرف)، کتابچهٔ راهنمای استفاده (کاربرد)، کاتالوگ، بروشور، کالانما

[صفت] **استفاده‌کننده**، مصرف‌کننده، کاربر، متمتع، برخوردار ۷۷۳؛ وسیله قراردهنده، متمسک، متوسل؛ بهره‌برداری کننده، بهره‌بردار؛ استخدام‌کننده، کارفرما، تولیدکننده ۱۶۴؛ استثمارکننده، سودجو، بهره‌جو، بهره‌کش؛ متنفع؛ بهره‌مند، متمتع، مستفیض، فیض‌برنده، مستفید، فایده‌گیرنده

مورد استفاده، درحال استفاده شدن، مشغول، اشغال؛ کاری، کاربردی، متعارف، عمومی، عام ۷۹؛ استفاده‌شده، مصرف‌شده، مستعمل، نخ‌نما، کهنه، قدیمی ۱۲۷، دست‌دوم، کارکرده، فرسوده ۶۵۵، نیمدار؛ مرسوم ۶۱۰؛ مورد بهره‌برداری، استفاده‌شونده

[فعل] **استفاده کردن**، به‌کار بردن، استعمال کردن، مصرف کردن، به‌کار گرفتن چیزی، آزمودن؛ ورزش دادن؛ استثمار کردن؛ اشغال کردن؛ صرف کردن، خوردن ۳۰۱؛ یاری خواستن، پناه بردن، متوسل شدن ◄ دراختیار گرفتن ▼؛ کشیدن، نشئه شدن ۹۴۹؛ دارو خوردن، تزریق کردن؛ فایده بردن، سود کردن، سود بردن ۷۷۱؛ استخدام کردن، گماشتن ۷۵۱؛ برخوردار بودن، لذت بردن، متنفع شدن، دراختیار داشتن ▼

دراختیار گرفتن، سود بردن، متوسل (متمسک) شدن، متشبث شدن، وسیله کردن ۶۲۹؛ خودرا تحمیل کردن، به‌خدمت گرفتن؛ سوار شدن؛ یاری خواستن، پناه بردن

دراختیار داشتن، تحت فرمان داشتن، مسلط بودن، احاطه داشتن؛ تخصیص دادن، تسهیم کردن ۷۸۳؛ بسیج کردن؛ بخشش کردن؛ ارائه کردن؛ جولان دادن، دواسبه تاختن؛ لذت بردن، تحت اختیار داشتن

□ **وسیله ۶۲۹، اتلاف ۶۳۴، فایده ۶۴۰، مصلحت ۶۴۲**

۶۷۴ عدم استفاده

[اسم] **عدم استفاده**، وقفه، تعلیق، دست کشیدن، تعطیل، سکون ۶۷۷، رکود، بیکاری، عدم فعالیت ۶۷۹؛ امساک، پرهیز، اجتناب ۶۲۰؛ پس‌انداز، ذخیره، انبار ۶۳۲؛ عدم استعمال، متروکی، نایابی، چشم‌پوشی ۶۲۱؛ ترک استفاده، برکناری، کنار گذاشتن، ترک عادت، ترک ۶۱۱؛ بی‌اعتنایی، عدم نگهداری ۷۷۹، بی‌صاحبی؛ بی‌فایده بودن ۶۴۱، قابل استفاده نبودن، ابوقراضه، ابوطیاره، آهن‌قراضه

[صفت] **استفاده نشده**، نو، آکبند، دست اول، پستایی، اضافی، یدکی، خالی، بکر، تازه

برکنار، متروک، فروگذاشته، ازدور خارج‌شده، ازکارافتاده، به‌دردنخور، متروکه، مهجور، کاملاً مستهلک شده، سوخت شده، غیرقابل استفاده؛ آشغال، دورریز، دورانداخته؛ اخراج شده؛ ناباب، کهنه، مندرس، مستعمل، فرسوده، زهوار دررفته، فکسنی، لکنته، دربوداغان، اوراق، اوراقی، قراضه، اسقاط، اسقاطی، بلااستفاده، بی‌مصرف، بدون مصرف، بدون کاربرد، وازده، مردود ۶۰۷؛ بایر، ویران؛ کنارگذاشته‌شده، بایگانی‌شده؛ رهاشده، متروک ۷۷۹، نگهداری‌نشده، واگذارشده، واگذارده ۷۷۹؛ مدفون ۳۶۴؛ فراموش‌شده ۵۰۶

[فعل] **استفاده نکردن**، بدون چیزی سرکردن، امساک کردن، چشم پوشیدن از، اجتناب کردن ۶۲۰، صرف‌نظر کردن ۶۲۱، پرهیز کردن، پرهیزیدن ۹۴۲؛ نگهداری نکردن ۷۷۹؛ استفاده نشدن، ماندن، مصرف

نشدن، به‌کارنرفتن و باقی بودن

ترک استفاده کردن، دور ریختن (انداختن)، کنار انداختن (گذاشتن)، انداختن، به‌حال تعلیق درآوردن؛ ترک کردن؛ وقفه دادن، مکث کردن ۱۴۵، ترک عادت دادن ۶۱۱؛ جابه‌جا کردن ۱۵۰؛ ترک دادن؛ تعطیل کردن، منحل کردن، لغو کردن ۷۵۲، بستن ۲۶۴

□ **ترک عادت ۶۱۱، بی‌فایده بودن ۶۴۱، سکون ۶۷۷**

۶۷۵ سوءاستفاده

[اسم] **سوءاستفاده**، استفادهٔ غلط، سوء مدیریت؛ استفادهٔ ابزاری؛ اختلاس، حیف‌ومیل، سوءاستفادهٔ مالی، فساد مالی، دزدی ۷۸۸؛ استفادهٔ ناروا، استفادهٔ ناپسند، کاربرد غلط؛ بدرفتاری، اذیت ۸۹۸؛ استثمار، بهره‌کشی، بهره‌گیری، سلطه‌جویی، سلطه‌گری، بهره‌جویی، تحمیق، استحمار، حکمرانی ۷۳۳؛ بدقولی، بدعهدی، دبه، پیمان‌شکنی، خیانت ۹۳۰؛ تبهکاری، قانون‌شکنی ۹۵۴؛ سوءاستفاده‌چی، مختلس، کلاهبردار ۷۸۹، زالو، غاصب ۹۱۶، ظالم ۹۱۴؛ ناسزاواری، ناشایستگی؛ ≠ بهره‌دهی، استثمارشدگی، بردگی ۷۴۵

[فعل] **سوء استفاده کردن**، بد به‌کار بردن؛ بدرفتاری کردن، استثمار کردن، خون کسی را خوردن (مکیدن)، به‌بازیچه گرفتن، اسباب دست کردن؛ هم ازآخور و هم ازتوبره خوردن، از آب گل‌آلود ماهی گرفتن

□ **اتلاف ۶۳۴**

باب سه: **عمل داوطلبانه**

۶۷۶ عمل

[اسم] **عمل**، کنش، حرکت، کار، بازی، کردار، رفتار ۶۸۸، اقدامات، امر، عملکرد، فعل ▼، گام، برنامه ۶۲۳؛ قاعده ۸۱ ، رویه، روش، شیوه، اسلوب، طریقه ◄ رفتار ۶۸۸، تدبیر ۶۲۳، سَبْک ۵۶۶؛ مکانیسم، سازوکار؛ تلاش ۶۸۲؛ اقدام، مبادرت ۶۷۱؛ ادا، ایفا، انجام، اجرا ۷۲۵؛ دوره، تمرین، ممارست، عادت دادن ۶۱۰، یادگیری ۵۳۶؛ اصالت عمل، عمل‌گرایی؛ شغل ۶۲۲؛ عمل مختار

فعل، کار انجام شده، عملیات، موفقیت، اقدامات، انجام، کار برجسته، شاهکار، اثر هنری، کار بزرگ، مطلب مهم ۶۳۸؛ فتح نمایان، شجاعت ۸۵۵؛ مانور، عملیات، تدابیر جنگی ۶۸۸؛ کودتا، دسیسه، توطئه ۶۲۳؛ اعمال؛ کار اداری، مراجعه، امر، حاجت، اقدام، مبادرت ۶۷۱؛ قطعه‌کاری، سفارش کار، پروژه، طرح، ساختمان، شغل ۶۲۲؛ بازده، بازدهی، عملکرد، عمل ▲، کارکرد، نقش، سهم

[صفت] **انجام‌دهنده**، فاعل، زحمتکش ۶۸۲، شخص پُرکار ۶۷۸، قهرمان، فرد شجاع ۸۵۵

مشغول کار، مشغول، عامل ۱۷۳، فاعل، کننده، اجرایی، اجراکننده، ایفاگر، کارکن، فعال، درحال کار، شاغل ۶۲۲، کارآ، پرکار، فعال ۱۷۴، دارای فعالیت ۶۷۸؛ غیرخراب، اشغال؛ اجرائیه؛ به‌کارگرفته‌شده، استخدام‌شده؛ کنا؛ دایر، مفتوح، باز، جاری

[فعل] **کردن**، عمل کردن، کار کردن ۶۸۲، حرکت کردن، رفتار کردن، ایفا کردن، انجام دادن ۷۲۵، اجرا کردن ۷۲۵، به‌جا آوردن، گزاردن؛ اشتغال داشتن ۶۲۲؛ ساختن

[قید] **درحال**، هنگام ارتکابِ، مشغولِ

▫ **رفتار ۶۸۸**

۶۷۷ سکون

[اسم] **سکون**، فقدان عمل، آرامش، بیکاری، بطالت، یللی، بی‌حالی ۶۷۹، عدم فعالیت ۶۷۹، اینرسی، انفعال ۱۷۵، تعادل ۲۸، بی‌دفاعی، ناتوانی ۱۶۱؛ بی‌دقتی، غفلت ۴۵۸، اجتناب ۶۲۰، عدم استفاده ۶۷۴؛ فلج، بی‌حسی فیزیکی ۳۷۵، عدم تحرک ۲۶۶؛ آتش‌بس

[صفت] **غیرفعال**، فارغ، آسوده، خلاص، دست ازکار کشیده، بیکار ۶۷۹؛ موات، متروکه، برکنار ۶۷۴؛ بازنشسته، فارغ‌بال ۶۸۱

ناکرده، انجام نیافته، نشده، نیمه‌تمام، ناتمام ۷۲۶

[فعل] **عمل نکردن**، کار نکردن، بازماندن ازامری، نرسیدن به‌کاری، آفتاب چریدن؛ اکراه داشتن ۵۹۸، اجتناب کردن ۶۲۰؛ صبر کردن ۱۳۶، منفعل بودن ۱۷۵، وقت تلف کردن ۶۴۱

▫ **انفعال ۱۷۵، عدم استفاده ۶۷۴، عدم فعالیت ۶۷۹، مجال ۶۸۱، استراحت ۶۸۳**

۶۷۸ فعالیت . بیداری

[اسم] **فعالیت**، جنبش، حرکت، اشتغال ۶۲۲، جنب‌وجوش، بدوبدو، عضویت، مشارکت ۷۷۵؛ ازغفلت بیرون آمدن، انتباه، آگاهی، هوشیاری، بیداری ▼؛ بی‌خوابی؛ انگیختن، فعال کردن، انگیزش ۶۱۲؛ فعالیت زیاد، پُرکاری ▼؛ عملکرد، کارکرد، فعال بودن ۱۷۴، عاملیت ۱۷۳؛ مسابقه ۷۱۶، عزم ۵۹۹، پافشاری ۶۰۰

بیداری، آگاهی، هوشیاری، شعور، فعالیت فکری، عدم مستی، هشیاری ۹۴۸؛ انتباه، ازغفلت بیرون آمدن

پشتکار، ملازمت، تمرکز، پیگیری، توجه ۴۵۵، سعی

پُرکاری، فعالیت زیادی، زیاده‌روی، دخالت، فضولی، دستی درهر؛ بدوبدو، اشتغال، گرفتاری، مشغولیت

شخص پُرکار، فعال، خرکار، زحمتکش، برده؛ حیوان باربَردار، قاطر

[صفت] **دارای فعالیت**، فعال، کاری، شاغل ۶۲۲، جدی، متحرک ۲۶۵؛ جاری، مداوم ۱۴۶؛ چابک، سریع ۲۷۷؛ بیدار، به‌هوش، آگاه، هشیار، هوشیار؛ بی‌خواب، بدخواب؛ پرجنب‌وجوش، پرتحرک ۱۶۰، علی‌ورجه، پُرتلاش، ساعی ▼؛ مشتعل، خروشان؛ سمج ۶۰۰

مشغول؛ شلوغ، پرماجرا؛ به‌کارگرفته‌شده، مشتغل، شاغل ۶۲۲؛ ایفاگر، عامل، مجد؛ دایر، جاری

ساعی، سخت‌کوش، کوشا، پُرکار، پرتلاش، سمج ۶۰۰، زحمتکش ۶۸۲، مبارز، مجاهد ۶۷۱، خستگی‌ناپذیر، نستوه؛ باحرارت، پرجنب‌وجوش، باهمت، فعال، کارآمد، کاری

فضول، دسیسه‌ساز، دخالت‌کن، انکر [و]منکر، مداخله‌گر، مزاحم، مخل، مصدع

[فعل] **فعالیت داشتن**، فعال بودن ۱۷۴، به‌خود زحمت دادن، عضو شدن، به‌گروهی پیوستن، سهیم شدن ۷۷۵، ازخواب غفلت بیدارشدن، کامیاب شدن ۷۳۰

مشغول بودن، پُرکار بودن، عجله کردن ۶۸۰، دویدن، به‌سختی گرفتار کار بودن، فرصت کافی نداشتن، وقتِ سر خاراندن نداشتن (نیافتن)، وقت کسی تنگ (گرفته) بودن، بدوبدو کردن، مثل خر کار کردن؛ وقت تلف کردن ۶۴۱

فضولی کردن، دخالت بی‌جا کردن، به‌زور وارد شدن، تعدی کردن

۲۹۷، مزاحم شدن، عذاب دادن ۸۲۷، دستکاری کردن
فعال شدن، بیدار شدن، ازخواب پریدن، برخاستن، ازخـواب برخاسـتن، جنبیدن، تکان خوردن، به‌خود تکان دادن، به‌چیزی افتادن، به‌کاری مشغول شدن
فعال کردن ◄ ۶۱۲ انگیختن
□ **فعال بودن ۱۷۴، تلاش ۶۸۲**

۶۷۹ عدم فعالیت . خواب

[اسم] **عدم فعالیت**، بیکاری، خفتگی، انفعال ۱۷۵؛ فقدان عمل، آرامش، بطالت، یللی، یللی تللی، بی‌حرکتی، بـی‌جنبـشی، سـکون ۶۷۷؛ غفلـت، بی‌دقتی ۴۵۸، خواب خرگوشی
بی‌حالی، رخوت، شُلی، لَختی، خمـودگی، جمـود، بـی‌حـسی، سـستی، کرخی، کندی، آهستگی ۲۷۸؛ تنبلی، بطالـت، فقـدان حـساسیت روحـی ۸۲۰، بی‌تفاوتی ۸۶۰؛ بی‌عزمی ۶۰۱
خواب‌آلودگی، خواب‌زدگی، خفتگی، سـنگین بـودن، خـستگی ۶۸۴؛ هیپنوتیزم، مانیتیسم؛ دهان‌دره، خمیازه
خواب، نوم، چُرت، قیلوله، استراحت ۶۸۳؛ خواب زمستانی، خلسه، اغما، کُما، بی‌حسی فیزیکی ۳۷۵؛ گهواره، بالش ۲۱۸، متکـا، نازبـالش، تخـت، رختخواب، ملافه، ملحفه، شمد، روانداز، لحـاف، پتـو، تـشک، تختخـواب ۲۱۸؛ خمیازه، دهن‌دره؛ خواب‌گزار، مُعبّر، ◄ مفسر ۵۲۰، [تعبیر خـواب، تفسیر۵۲۰]؛ رویا، خیال؛ احلام؛ کابوس، خـواب پریـشان؛ خـواب نـاز، خواب راحت؛ خواب سنگین؛ غنو
مادهٔ خواب‌آور، آرام‌بخش، آرامش‌بخش، مُسَکن، مخدر، مـواد مخـدر ۶۵۸، قرص خواب آور، دیازپام، فنوباربیتال، داروی بیهوشی ۳۷۵؛ لالایی؛ مُنوّم
شخص تنبل، آدم تنبل، انگل، طفیلی، پارازیت، سربار، بیکاره، ولگرد، گدا، شخص بی‌اهمیت ۶۳۹
[صفت] **بیکار**، عاطل، هیچ‌کاره، معطل، بلاتکلیف؛ بیحرکت، ساکن، غیـر فعال ۶۷۷، راکد ۲۶۶؛ منقرض ۲
تنبل، سست، کند، کاهل، انگلی، آفتاب‌نشین، بخوروبخواب، عافیت‌طلب، تن‌پرست، غافل ۴۵۸؛ تن‌پرور، رفاه‌طلب، طفیلی ◄ شـخص بـی‌اهمیـت ۶۳۹، شخص تنبل ▲؛ آب‌خُسب
خواب‌آلود، خواب‌آلوده، خسته ۶۸۴، نیمه‌بیدار؛ خوابیده، خفته، خواب، پُرخواب، سنگین، بی‌هوش، ازهوش‌رفته، مدهوش، بی‌حس ۳۷۵
خـواب‌آور، هیپنوتیـک، آرام‌بخـش، مُـسکّن، مخـدر، سـمی ۶۵۳؛ تسکین‌دهنده ۸۳۱، مرهم‌گونه ۱۷۷؛ مواد مخدر ۶۵۸؛ مُنوم
[فعل] **سست بودن**، بیکار بودن، آفتاب گـز کـردن، بـه‌بطالـت وقـت گذراندن، عمل نکردن ۶۷۷؛ صبرکردن ۱۳۶، آهسته رفتن ۲۷۸، به‌تعویـق انداختن ۱۳۶؛ به باد(ی) بند بودن، ضعیف بودن ۱۶۳
خوابیدن، خفتن، خسبیدن، آرامیدن، غنودن، چرت زدن، به‌خواب رفتن؛ خمیازه کشیدن؛ بیتوته کردن، شب به‌سر بردن، خواب رفتن، مثـل مـرده افتادن
سست کردن، خواباندن، خواب کردن، تسکین دادن، ملایم کردن ۱۷۷، فلج کردن، بی‌حس کردن ۳۷۵؛ مانع حرکت شدن، غل‌وزنجیر کردن ۷۴۷
□ **انفعال ۱۷۵، بی‌حسی فیزیکی ۳۷۵، سکون ۶۷۷، فراغت ۶۸۱، استراحت ۶۸۳**

۶۸۰ عجله

[اسم] **عجله**، دستپاچگی، سراسیمگی، فعالیت ۶۷۸؛ فقدان آمـادگی ۶۷۰، تأخیر ۱۳۶؛ سرعت ۲۷۷، شتاب ۲۷۷، بی‌پروایی ۸۵۷؛ بی‌صـبری، حالـت تهییج‌شده ۸۲۲؛ اضطرار، اورژانس، اهمیت ۶۳۸؛ تعجیل ۱۳۵، خوش‌قـولی ۱۳۵، پیش‌دستی ۱۳۵
[صفت] **عجول**، شتاب‌زده، دست‌پاچه، بی‌تأمل؛ سراسیمه، باشتاب، مثل باد (برق، ...)، سریع ۲۷۷، عجولانه، هول‌هولکی؛ زود ۱۳۵
[فعل] **عجله کردن**، شتاب کردن، خودرا رساندن، سراسیمه رفتن، بدوبدو کردن، سریع رفتن ۲۷۷؛ باعجله بردن، سَر بُردن؛ خود را باختن، مضطرب شدن، کلافه شدن، دست‌پاچه شدن، سراسیمه شدن، آتش‌ندیده گـر زدن؛ زود بودن ۱۳۵
شتابانیدن، شتاباندن، جلو انداختن
□ **تعجیل ۱۳۵، سرعت ۲۷۷، پیگیری ۶۱۹، بی‌پروایی ۸۵۷**

۶۸۱ مجال . فراغت

[اسم] **مجال**، فرصت، فراغت، تفریح، اوقات فراغت، وقت آزاد، تعطیلی، مرخصی، بازنشستگی، بیکاری، عدم فعالیت ۶۷۹؛ نبـود عجلـه، آسـایش، استراحت ۶۸۳؛ سرگرمی ۸۳۷، ورزش ۸۳۷؛ امکان، میدان؛ زنگ تفـریح، تنفس، زمان فراغت، خلوت، فرصت مناسب؛ وضعیت مناسب، گـشایش، فرج ◄ خوشبختی ۷۳۰؛ تعطیلات تابستانی، تعطیل آخر هفته، ویـک‌انـد؛ آزادی ۷۴۴
[صفت] **سرفرصت**، هنگام فراغت، بدون عجلـه، تفریحـی، آهـسته ۲۷۸، صبورانه
فارغ‌بال، آسوده ۶۸۳، آزاد ۷۴۴، فارغ، خلاص، بیکار ۶۷۹، بـی‌دغدغـهٔ خاطر، بی‌خبر، درمرخصی؛ بازنشسته؛ غیرکشیک، مرخص؛ غیرفعال ۶۷۷
[فعل] **تفریح کردن**، فرصت داشتن، مجال داشتن، گشتن، آهـسته رفـتن ۲۷۸؛ مرخصی رفتن، آسـودن ۶۸۳، بازنشـسته شـدن، اسـتعفا دادن ۷۵۳؛ آفتاب گز کردن، آفتاب چریدن، بیکار بودن، سـست بـودن ۶۷۹، عمـل نکردن ۶۷۷
□ **سکون ۶۷۷، عدم فعالیـت ۶۷۹، اسـتراحت ۶۸۳، سـرگرمی ۸۳۷، آزادی ۷۴۴**

۶۸۲ تلاش . کار

[اسم] **تلاش**، کوشش، تقلا، تکاپو[ی]، جِـدّ، جدوجهـد، جنـب‌وجـوش، سخت‌کوشی، رنج، زحمت ▼، کار ▼، انرژی ۱۶۰؛ همت، سـعی، اهتمـام،

زحمت، تمرین، تدارک ۶۶۹؛ نرمش، ژیمناستیک، پهلوانی ۱۶۲، ورزش ۸۳۷، سرگرمی ۸۳۷؛ اضافه‌کار، اضافه‌کاری، شیفت‌کاری، شبکاری؛ تلاش ▲، دسترنج، رنج ۸۲۵

کار (فعالیت تولیدی)، کار، تولید۱۶۴، سرمایهٔ جاودانی؛ کار یدی، عملگی؛ کار خانه، خانه‌داری؛ کار اجباری، بردگی، اجبار ۷۴۰، اعمال شاقه، مجازات ۹۶۳؛ قطعه‌کاری، سفارش کار، فعل ۶۷۶؛ کار متناوب، نوبتی، شیفت، نوبتکاری، دوره ۱۱۰؛ روز کاری، نفرروز، نفرساعت؛ آبیاری، زراعت، کشاورزی ۳۷۰

[صفت] **زحمتکش**، رنجبر، کارگر، فعال ۱۷۴، کوشا، پُرکار، سخت‌کوش، باهمت، فعال، پرتلاش، کارآمد، کاری؛ دارای فعالیت ۶۷۸، مشغول ۶۷۸، ساعی ۶۷۸، سمج ۶۰۰، شاغل ۶۲۲، مجاهد ۶۷۱، مبارز

پُرزحمت، خسته‌کننده ۶۸۴، پردردسر، سخت، دشوار ۷۰۰، بی‌فایده ۶۴۱؛ زیان‌آور، زیرزمینی، خطرناک؛ توان (طاقت، جان) فرسا

[فعل] **تلاش کردن**، کوشش کردن، زور زدن، سعی کردن ۶۷۱، عرق ریختن، دست‌وپا زدن، زحمت کشیدن، آسمان به(بر) زمین آوردن (زدن)؛ پافشاری کردن ۶۰۰

کار [یدی] کردن، کار کردن، رنج بردن، بیل زدن، آفتاب خوردن، اضافه کار کردن، شغل داشتن، شاغل بودن، اشتغال داشتن ۶۲۲؛ رانندگی کردن

□ **مبادرت ۶۷۱، فعالیت ۶۷۸، عامل ۶۸۶، کارگاه ۶۸۷**

۶۸۳ استراحت

[اسم] **استراحت**، آسایش، آرامش ۲۶۶، تمدّد، راحت، آسودگی، عدم فعالیت ۶۷۹، نشاط ۳۷۶؛ بادخور، هواخوری؛ مدیتیشن؛ رفع خستگی ۶۸۵ فراغت، مجال ۶۸۱؛ خواب ۶۷۹

محل استراحت، آسایشگاه، استراحتگاه، مأوا، مأمن ۱۹۲؛ پناهگاه ۶۶۲، جان‌پناه ۶۶۲، حفاظ ۴۲۱؛ پانسیون، خوابگاه، مَسکَن ۱۹۲؛ پلاژ، تفریحگاه، محل تفریح ۸۳۷؛ مسافرخانه، مهمانسرا ۱۹۲؛ محل دنج، کافه ۱۹۲، پاتوق ۱۹۲؛ پارک، بوستان ۱۹۲؛ چاپارخانه، محل توقف ۱۴۵

[صفت] **آسوده** (در حال استراحت)، آرمیده، آرام، راضی ۸۲۸، راحت ۳۷۶؛ راکد ۲۶۶؛ امن ۶۶۰؛ عافیت‌طلب؛ فارغ‌بال ۶۸۱، آزاد ۷۴۴، فارغ، بیکار ۶۷۹، بی‌خبر، مرخص؛ بازنشسته؛ غیرکشیک؛ غیرفعال ۶۷۷

[فعل] **آسودن**، آرامیدن، راحت کردن، استراحت کردن، آرام گرفتن، غنودن، آرمیدن، آرام گرفتن، نفس کشیدن، نفس راحت کشیدن، کمرراست کردن، فارغ شدن؛ عمل نکردن ۶۷۷، خوابیدن ۶۷۹، تفریح کردن ۶۸۱

□ **سکون ۶۷۷، عدم فعالیت ۶۷۹، فراغت ۶۸۱، رفع خستگی ۶۸۵**

۶۸۴ خستگی

[اسم] **خستگی**، فرسودگی، کوفتگی، ماندگی، درماندگی ۷۲۸؛ زحمت ۶۸۲؛ بی‌حسی فیزیکی ۳۷۵؛ هن‌وهن، نفس‌نفس، تنفس ۳۵۲؛ غش، ضعف ۱۶۳، ناتوانی ۱۶۱

[صفت] **خسته**، مانده؛ کسل، بیزار؛ سیر، وامانده

نفس‌نفس زنان، بی‌نفس، هن‌وهن کنان ۳۵۲

خسته‌کننده، کسالت‌آور، پرزحمت ۶۸۲، کسل‌کننده ۸۳۸؛ توان‌فرسا، طاقت (جان، روان) فرسا

[فعل] **خسته شدن**، کسل شدن، بیزار شدن، تحلیل رفتن، به‌خاک افتادن، ازپا درآمدن، ازپا افتادن، ضعیف بودن ۱۶۳

خسته کردن، انداختن، ازپا درآوردن، خسته و ناتوان کردن؛ کسل کردن، بیزار کردن، کسل‌کننده بودن ۸۳۸

□ **ضعف ۱۶۳، ناتوانی ۱۶۱، ملال ۸۳۸، شکست ۷۲۸**

۶۸۵ رفع خستگی

[اسم] **رفع خستگی**، نیروبخشی، بازپروری، احیا، نقاهت، تازه‌سازی، استراحت ۶۸۳؛ آنتراکت، ایست، مکث، توقف ۱۴۵؛ تفریح، سرگرمی ۸۳۷، عیاشی ۸۳۷؛ داروی محرّک ۶۱۲؛ نفس تازه

[صفت] **نیروبخش**، مفرح، خستگی‌بَر؛ آبدار، خنک، سرد ۳۸۰؛ تقویتی، تندوتیز . محرّک ۶۱۲؛ تسکین‌دهنده ۸۳۱؛ احیاکننده، زندگی‌بخش، جانبخش، فرح‌بخش، بازسازی‌کننده ۶۵۶؛ آسوده (در حال استراحت) ۶۸۳

تروتازه، شاداب ۱۷۴، شاداب‌شده، سرحال، بازسازی شده ۶۵۶

[فعل] **نیروی تازه دادن**، رفع خستگی کردن، ازخستگی بیرون آوردن، نیرو دادن ۶۱۲، بازسازی کردن ۶۵۶، بهبود دادن ۸۳۱، تقویت کردن، خوراندن ۳۰۱

تازه شدن، نیروی تازه پیدا کردن، خستگی درکردن، نفس عمیق کشیدن، نفس کشیدن، نفس تازه کردن، بازسازی شدن ۶۵۶، آسودن ۶۸۳

□ **هوا ۳۴۰، سرما ۳۸۰، بازسازی ۶۵۶، استراحت ۶۸۳، التیام ۸۳۱**

۶۸۶ عامل

[اسم] **عامل**، متصدی دستگاه، اپراتور، راننده ۲۶۸، گرداننده، عنصر، مأمور ۶۷۲، مباشر، پیشکار، گماشته، دست‌نشانده، اجیر، مزدور ۹۳۰، بازیگر، اجراکننده، انجام‌دهنده ۶۷۶، وسیله بودن ۶۲۸؛ والی ۷۴۱، فرستاده ۷۵۴، معاون ۷۵۵، فرد جایگزین ۱۵۰؛ دلال، تاجر ۷۹۴، تولید کننده ۱۶۴؛ آژان، پلیس، شهربانی ۹۵۵؛ نماینده، کارگزار؛ مدیر ۶۹۰، اولیا، مدیران، عوامل، ایادی، کارگزاران، گردانندگان

کارگر، کارمند، مزدبگیر، حقوق‌بگیر، خادم ۷۴۲؛ نوکر ۷۴۲، عمله، فعله، کارگر ساختمانی، شاگرد؛ کارمند، کارشناس، معاون اداره، رئیس اداره، مدیرکل، کارمند دولت، بوروکرات، مستوفی۷۴۱؛ مادون، مرئوس ۳۵

صنعتگر، صنعتکار، استادکار، اوساکار، تکنیسین، کارگر ماهر؛ کوزه‌گر، نجار، خیاط، معمار، بنّا، نقاش، آهنگر، زرگر، مسگر، معدنچی، مکانیک ۶۳۰، سرپرست کارگاه، فورمن (موارد بیشتر ◄ کسبه ۷۹۴، فروشگاه ۷۹۶، شغل ۶۲۲، کارگاه ۶۸۷، مکانیک ۶۳۰،)
کارکنان، کادر، پرسنل، خدمه، نیروی انسانی، منابع (سرمایه) انسانی، کارمندان، همکاران؛ شریک، همکار ۷۰۷
□ **تلاش ۶۸۲، رزمنده ۷۲۲، خادم ۷۴۲، مأمور ۷۵۴، معاون ۷۵۵**

۶۸۷ کارگاه: محل کار

[اسم] **کارگاه**، محل کار، استودیو، آتلیه، مؤسسه، دفتر، اتاق مطالعه، اتاق کار، آزمایشگاه، ایستگاه، محضر، دفترخانه؛ کارخانه، شهرک صنعتی؛ اداره، اداره‌جات، ادارات، دفتر، دفتر مرکزی، ساختمان مرکزی؛ واحد اداری، واحد سازمانی، اداره، مدیریت، معاونت، سرپرستی، حوزه، منطقه، دفتر، شاخه، بخش ۵۳، دپارتمان، واحد، بخش اداره، بخش مؤسسه؛ تشکیلات، واحدهای اداری: مدیریت، معاونت، بخش عملیات، واحد فنی، امور مراجعین، بازرگانی، فروش، بازاریابی، امور مالی، منابع انسانی و اداری، کارگزینی، تدارکات، آموزش، بایگانی، گیشهٔ اطلاعات، دبیرخانه؛ دکان، مغازه، محل کسب، بنگاه، آژانس، عکاس‌خانه، فروشگاه ۷۹۶؛ استانداری، فرمانداری، شهرداری، بخشداری؛ ماشین آلات ۶۳۰، ابزار ۶۳۰؛ انواع کارخانه برحسب نوع صنعت (عملیات، حرفه): معدن، آسیاب، کارخانهٔ ذوب آهن، گروه صنعتی، کارگاه آهنگری، چاپخانه ۵۸۷، نجاری، رستوران، دباغی، پشم‌بافی؛ آتش‌نشانی، تعمیرگاه، اتوسرویس؛ واحدهای کارخانه: مدیریت تولید (کارخانه)، برنامه‌ریزی و مهندسی تولید، کنترل کیفیت، انبار، تعمیرات و نگهداری، تأسیسات، کارگاه‌ها، دیگ بخار، نگهبانی، (موارد بیشتر ◄ کسبه ۷۹۴، فروشگاه ۷۹۶، شغل ۶۲۲، عامل ۶۸۶، کارگر ۶۸۶، صنعتگر ۶۸۶، مکانیک ۶۳۰،)؛ تشکیلات ◄ سازمان ۶۲
[صفت] **کارگاهی**، اداری، دفتری، صنعتی، فابریک
□ **تلاش ۶۸۲**

۶۸۸ رفتار

[اسم] **رفتار**، کردار، سلوک، منش، اخلاق، روش، مسلک، مشی، هنجار، شیوهٔ عمل، راه‌وروش، عمل ۶۷۶؛ پُز، ظاهر ۴۴۵؛ منظر، منظره ۴۴۵؛ لحن، ندا ۵۷۷؛ حرکت، حرکات بدن، زبان ایما و اشاره، اطوار، حرکت معنی‌دار ۵۴۷؛ تربیت، ادب ۸۸۴؛ برخورد، تدبیر ۶۲۳، طرز، مشرب، استیل، سَبْک ۵۶۶، طور، نحوه، شیوه، طریقه، استاندارد، رویه، قاعده ۸۱، روش، نسق، اسلوب، راه ۶۲۴، شخصیت، خوی ۸۱۷؛ اعمال، افعال، کارها، عملکرد، مکانیسم، سازوکار، عمل ۶۷۶؛ برنامه ۶۲۳؛ مهارت ۶۹۴؛ روش‌شناسی، متدلوژی [◄ سیاست ۶۲۳]
تدابیر جنگی، رزم‌آرایی، استراتژی، تاکتیک، نبرد؛ ائتلاف، عمل‌گرایی، برنامه ۶۲۳، تدبیر ۶۲۳، علوم سیاسی، ادارهٔ امور، حکمرانی ۷۳۳؛ مانور، رزمایش، نقشهٔ جنگی، حرکت سوق‌الجیشی؛ عملیات انتحاری، کسب اطلاعات، عقب‌نشینی؛ نیروی احتیاط
[صفت] **رفتاری**، عملی، سیاسی؛ تاکتیکی، استراتژیک؛ خوش‌رفتار؛ بدرفتار؛ تصنعی، ساختگی
[فعل] **رفتار کردن**، سلوک کردن، عمل کردن، کردن ۶۷۶، مؤدب بودن؛ درست رفتار کردن، پرهیزگار بودن ۹۳۳؛ بد رفتار کردن، شرور بودن ۹۳۴؛ ایماواشاره کردن ۵۴۷، ادا داشتن ۸۵۰؛ نقش خودرا بازی کردن، سهیم شدن ۷۷۵
اداره کردن، گرداندن؛ معامله کردن، برخورد کردن، دست زدن، اجرا کردن ۷۲۵، انجام دادن ۷۲۵
□ **عادت ۶۱۰، برنامه ۶۲۳، عمل ۶۷۶**

۶۸۹ مدیریت

[اسم] **مدیریت**، ریاست، سرپرستی، نظارت، عاملیت، اداره، انتصاب ۷۵۱، هدایت ▼، راهبری، حکمرانی ۷۳۳؛ حاکمیت شرکتی؛ آقایی، سروری، مدیرکلی، معاونت؛ تصدی‌گری، انحصار ◄ شرکتهای انحصاری ۵۷؛ زمام امور، لگام، کمند ۴۷، سکان؛ کارگاه ۶۸۷؛ مدیر ۶۹۰
هدایت، رهبری، راهبری، کنترل، امامت، امامی، امیری، پیشوایی، دستور ۷۳۷؛ استبداد ۷۳۳؛ برتری ۳۴؛ سَردَمداری؛ رانندگی؛ کارگردانی؛ [مدیر ۶۹۰، رهبر ۶۹۰]
[صفت] **اداره‌کننده**، راهبر، گرداننده، ناظر، آمر، امر کننده، فرمان‌دهنده، مدیر، مقتدر ۷۳۳، مستبد ۷۳۵، حاکم ۷۳۳؛ راننده ۲۶۸
[فعل] **مدیریت کردن**، اداره کردن، راندن، نظارت کردن؛ نفوذ داشتن، تأثیر داشتن ۱۷۸، مراقبت کردن ۴۵۷، چرخاندن، حکمرانی کردن ۷۳۳
هدایت کردن، رهبری کردن؛ پیشاهنگ بودن، مقدم بودن ۶۴؛ فرمان دادن، امر کردن ۷۳۷؛ رانندگی کردن
[قید] **دررأس امور**، پشت سکان، پشت فرمان
□ **اقتدار ۷۳۳، مدیر ۶۹۰**

۶۹۰ مدیر . رهبر

[اسم] **هیئت مدیره**، هیئت دولت، کابینه، دربار، هیئت وزیران؛ رئیس‌جمهور، نخست وزیر، صدر اعظم؛ کارگردان، رهبر ارکستر، رئیس باند؛ سردمدار، پرچمدار، زمامدار، دولتمرد، مسئول ▼؛ کارفرما، خویش‌فرما، کارآفرین، مدیر ▼، رئیس، ارباب ۷۴۱؛ هیئت اجرایی، هیئت مجریه؛ مقامات، سیاست‌گذاران؛ گرداننده، عامل ۶۸۶
رهبر، پیشوا، سرور، سرگروه، راهنما ۵۲۰، مقتدا، پرچمدار؛ ولی‌فقیه، امام، ولی امر ۷۴۱؛ پیامبر ۹۷۵؛ زمامدار، زعیم، رئیس، کفیل، بزرگ قوم، ریش‌سفید، کدخدا، شیخ، قطب، خلیفه؛ بنیانگذار، بانی، برنامه‌ریز ۶۲۳؛ قافله‌سالار، بَلَد؛ پیشوای مذهبی سایر ادیان، روحانیت سایر ادیان ۹۸۶، پاپ ◄ واتیکان ۹۸۵
مدیر، مدیرعامل، عضو موظف هیئت مدیره، معاون مدیرعامل، سرپرست،

مسئول، مسئول دولتی، وزیر، معاون وزیر، صاحب منصب، بوروکرات، دیوانی، مستوفی ۷۴۱؛ استاندار، فرماندار، شهردار، بخشدار؛ کارمند، کارشناس، کارمند اداره، اداری؛ مقامات، سیاست‌گذاران، دولتمردان، زمامداران، سردمداران، مسئولان؛ مترون، مسافرخانه‌چی؛ عضو؛ [منصب ۷۳۳]

□ **اقتدار ۷۳۳، رئیس ۷۴۱، خادم ۷۴۲، مأمور ۷۵۴، معاون ۷۵۵**

۶۹۱ مشورت

[اسم] **مشورت**، راهنمایی، ارشاد، ارائهٔ طریق، توصیه، مصلحت، صلاح مصلحت، انتقاد ۹۲۴، انتقاد سازنده، صوابدید، قضاوت صحیح ◀ تشخیص ۴۸۰؛ تأدیب، تجویز، سفارش، تکلیف، فریضه ۶۹۳، اخطار ۶۶۴؛ شور، مشاوره، اخذ راهنمایی، کسب اطلاع، مشاورهٔ پزشکی، مشاورهٔ تحصیلی، مشاورهٔ قضایی، پرسش ۴۵۹؛ نصیحت، پند، اندرز، موعظه، وعظ، سفارش، اخطار ۶۶۴؛ توصیه، پیشنهاد، رهنمود، تصمیم‌سازی ◀ عَرضه ۷۵۹؛ القا، عرض، گزارش ۵۲۴؛ راهنمایی، اطلاع ۵۲۴؛ شور، جلسه، کنفرانس ۵۸۴، میزگرد، مجلس شورا، شورا ۶۹۲؛ وصیت؛ ملامت، نکوهش، سرزنش ۹۲۴؛ هشدار، تحذیر، توجه، تذکر، گوشزد، توبیخ ۹۲۴؛ مشورت با مردم، رأی‌گیری، همه‌پرسی، رفراندوم، نظرخواهی ◀ رأی ۶۰۵؛ استخاره؛ حَکمیت، داوری، میانجی‌گری ۷۲۰؛ وکالت؛ عبر؛ استشاره

[صفت] **مشاور**، مستشار، رایزن، ناصح، مؤتمن، وکیل‌مدافع، حَکَم، داور، مرجع نظردهنده ۴۸۰، میانجی ۷۲۰، راهنما ۵۲۰، شخص کارشناس ۶۹۶؛ پزشک مشاور ◀ پزشک ۶۵۸؛ اندرزگاه ◀ زندان ۷۴۸

مشورت‌کننده، شورایی، شوروی؛ مرشد، اندرزگو؛ انگیزنده ۶۱۲، منصرف‌کننده ۶۱۳، نصیحت‌گرانه، هشداردهنده، اخطارآمیز ۶۶۴؛ نصیحت‌گوی، پنددهنده، نصیحت‌کننده، راهنمایی‌کننده، ارشادکننده، مشار، طرف مشورت

[فعل] **مشورت دادن**، نظر دادن، توصیه کردن، تجویز کردن، مطرح کردن ۵۱۲، اطلاع دادن ۵۲۴؛ انگیختن ۶۱۲، منصرف کردن ۶۱۳، اخطار دادن ۶۶۴؛ امر کردن ۷۳۷، مصلحت بودن ۶۴۲؛ اندرز دادن، سفارش کردن، نصیحت گفتن، ازاشتباه درآوردن کسی، اشتباه کسی‌را گرفتن

صلاح مصلحت کردن، مشورت خواستن، به‌داوری رفتن، پیروی کردن، تبادل نظر کردن، وارد شور شدن؛ نصیحت شنیدن

□ **شورا ۶۹۲، فریضه ۶۹۳، دستور ۷۳۷، اعتراض ۷۶۲**

۶۹۲ شورا

[اسم] **شورا**، انجمن، مجلس، هیئت، مجمع، محفل، میزگرد، کمیته، کمیسیون؛ شورای شهر، انجمن اولیا و مربیان؛ کنفرانس؛ جامعه ۷۰۸، جماعت ۷۰۸؛ گروه کاری، پانل

پارلمان، مجلس شورای اسلامی، سنا؛ مجلس عوام، مجلس نمایندگان، دوما، رایشستاگ، شامبر ده دپوته، کورتس، کنگره؛ مجلس لردان، سنا

عضو شورا، وکیل، نماینده، وکیل‌الرعایا، سناتور، عضو مقننه، قانونگذار؛ گروه‌بندی اعضای شورا: اکثریت، اقلیت، راست، چپ، بلشویک، منشویک، تندرو، میانه‌رو، حزب ۷۰۸؛ وضع قانون ◀ قانون‌گذاری ۹۵۳؛ عضو حزب ۷۰۸

[صفت] **پارلمانی**، شورایی، شوروی؛ مشورت‌کننده ۶۹۱؛ ◀ گروه‌بندی اعضای شورا▲

□ **مشورت ۶۹۱، دادگاه ۹۵۶**

۶۹۳ فریضه

[اسم] **فریضه**، تکلیف شرعی، واجب، مستحب؛ توصیهٔ جدی، مشورت ۶۹۱؛ فرمان، فتوا، دستور ۷۳۷؛ حکم حقوقی، حکم ۷۳۷، رأی دادگاه ۹۵۹؛ اصل، قواعد، مقررات، قاعده ۸۱؛ فرایض، اصول دین ۹۷۳، فروع دین، قانون شرع ۹۵۳، احکام، ده فرمان، انجیل؛ رویهٔ قضایی، مدل، الگو ۸۳، سنت، عرف ۶۱۰؛ احتیاط، واجب کفایی، واجب عینی، مافرض‌الله، مافی‌الذمه؛ امر به‌معروف، امر، دستور ۷۳۷؛ نهی ازمنکر، نهی، بازداشتن ۶۱۳؛ وجدان؛ واجب بودن: وجوب

[صفت] **واجب**، امری ۷۳۷، فریضه‌ای، تکلیفی، وجدانی؛ جبری ۵۹۶

□ **اصل ۴۹۶، مشورت ۶۹۱، دستور ۷۳۷**

۶۹۴ مهارت

[اسم] **مهارت**، زبردستی، تسلط، استادی، حذاقت، صلاحیت، سررشته، تبحر، تخصص، هنر ۵۱۳، فوت کوزه‌گری، ید طولا؛ قوه، توان ۱۶۰؛ فن، داو، شگرد، تکنیک، کار، بند، روش، فوت‌وفن، فینس، طرز، راه ۶۲۴، سَبْک ۵۶۶، تدبیر ۶۲۳؛ آفرینش، تولید ۱۶۴، خلاقیت، نوآوری ۲۱؛ آزمودگی، مجرب بودن، خبره بودن؛ رفتار ۶۸۸

استعداد، توانایی فطری، نعمت خداداد، ذوق، نبوغ، قریحه، تخیل ۵۱۳؛ لیاقت، شایستگی، کفایت، قابلیت، صلاحیت، ارزش، سزاواری، اهلیت، مدیریت، مهارت▲؛ استعدادهای درخشان، نابغه

شاهکار، آفریده، اثر، کار استادانه، کار هنری، اثر هنری، مطلوب کلکسیونرها؛ حماسه، دلاوری ۸۵۵

[صفت] **ماهر**، استاد، حاذق، بامهارت، هنرمند، ممتاز ۶۴۴، زبردست، تردست، متبحر، حرفه‌ای، کارشناس، کارآزموده، آزموده‌کار، بلندوپست دیده، جهان‌دیده، باسابقه، گرم‌وسرد روزگار (زمانه) دیده، [گرگ باران‌دیده، پیر ۱۳۱؛ لایق، خبره▼؛ همه‌فن‌حریف، آچار فرانسه، اوستا، اوساکار، اوسا، این‌کاره، بهترین ۶۴۴؛ پنجه‌طلایی، پاطلایی، چابک‌سوار، چابک‌دست؛ سریع ۲۷۷

باذوق، دارای نعمت خداداد، نابغه، مستعد، خوش‌قریحه، خلاق ۵۱۳

خبره، کارشناس، مجرب ۴۶۱، باتجربه، وارد، متخصص، صالح، آزموده، ورزیده، کاردیده، آموزش‌دیده ۴۹۰؛ لایق، شایسته، باصلاحیت، صالح،

سزاوار، قابل، باکفایت، آماده ۶۶۹؛ پخته، جهان‌دیده، سردوگرم چشیده، دنیادیده، رسیده ۶۶۹؛ حرفه‌ای ◀ مربوط به کسب ۶۲۲؛ آدم؛ شخص کارشناس ۶۹۶

خوش‌ساخت، خوش‌قواره، برازنده، استادانه، ماهرانه، کارشناسانه، هنری، خوش‌دوخت

[فعل] **ماهر بودن**، سررشته داشتن، تبحر داشتن، خوب بودن ۶۴۴، درخشیدن، برتر بودن ۳۴، لم کاررا دانستن، صلاحیت داشتن؛ فن به‌کار بردن، ید طولا(یی) داشتن درکاری، نافش‌را باچیزی (کاری) بریدن

استاد بودن، خبره بودن، تبحر داشتن، درکارخود استاد بودن، خوب یاد گرفتن، یادگرفتن ۵۳۶؛ تجربه داشتن، مجرب بودن، راه‌وچاه را دانستن، شگرد کاررا دانستن، دانستن ۴۹۰

[قید] **ماهرانه**، استادانه، بدون ردخور

□ **دانش ۴۹۰، هوش ۴۹۸، خوبی ۶۴۴، شخص کارشناس ۶۹۶**

۶۹۵ عدم مهارت . ناشیگری

[اسم] **عدم مهارت**، ناشیگری، بی‌ذوقی؛ عدم تمرین، عدم استفاده ۶۷۴، خام‌دستی، خامی، ناآزمودگی، بی‌تجربگی، بی‌گناهی ۹۳۵؛ بی‌کفایتی، عدم صلاحیت، عدم لیاقت، ناشایستگی؛ عدم مصلحت ۶۴۳؛ بی‌لیاقتی، ناتوانی ۱۶۱، عجز، استیصال، درماندگی ۷۲۸؛ بدزمانی، بدموقعی ۱۳۸؛ عدم مناسبت، نابرازندگی، ناسازگاری ۲۵

سرهم‌بندی، سنبل، ماست‌مالی، ندانم‌کاری، خرابکاری، درماندگی ۷۲۸

[صفت] **ناشی**، نابلد، بی‌مهارت، ناوارد، بی‌استعداد، بی‌کفایت، نالایق، ناشایسته، ناکارآمد، بی‌تجربه، ناآزموده، ناپخته، بی‌سررشته؛ تنبل ۶۷۹؛ ناتوان ۱۶۱؛ نورس، تازه‌وارد ۲۹۷؛ نامناسب ۲۵

غیرماهر، ساده [کارگر]، نامجرب، بی‌تجربه، تازه‌کار، آماتور، مبتدی، صفرکیلومتر، ابجدخوان، خام، بی‌گناه ۹۳۵

دست‌وپاچلفتی، نتراشیده، نخراشیده، ناهنجار، بدترکیب، بی‌لطافت، بی‌ظرافت، بی‌ذوق

سمبل شده، سرهم‌بندی شده، خراب، سرسری، افتضاح، ماست‌مالی، اشتباهی ۴۹۵

[فعل] **ماهر نبودن**، ناشی بودن، به‌هم آوردن، تازه‌کار بودن، مبتدی بودن، ذوق هنری نداشتن، صلاحیت نداشتن، لیاقت نداشتن، لایق نبودن، ندانستن ۴۹۱، تمام نکردن ۷۲۶؛ آش‌خور بودن

احمقانه رفتار کردن، سردرگم بودن، به‌ضرر خود کار کردن، به‌بخت خود لگد زدن، شصت پایش توی چشمش رفتن، مستأصل بودن

دست‌وپاچلفتی بودن، نتراشیده (نخراشیده) بودن، ناهنجار (بدترکیب) بودن، افتضاح کردن

□ **جهل ۴۹۱، خطا ۴۹۵، امر محال ۴۹۷، بی‌فایده بودن ۶۴۱، شکست ۷۲۸**

۶۹۶ شخص کارشناس

[اسم] **شخص کارشناس**، استاد، پروفسور، پزشک حاذق، متخصص ▼، آیت، نمونهٔ کمال ۶۴۶، دانا ۵۰۰؛ دیپلمه، فوق‌دیپلم، کاردان، لیسانسیه، کارشناس، فوق‌لیسانس، کارشناس ارشد، دکتر، استادیار؛ [کارشناس به‌صورت صفت ◀ خبره ۶۹۴]: لایق، مجرب، باتجربه، کاردان، جهان‌دیده، سردوگرم چشیده، دنیادیده ◀ خبره ۶۹۴

متخصص، شخص حرفه‌ای، پروفسور، فوق متخصص، آموزگار ۵۳۷؛ نویسندهٔ معتبر؛ حسابدار رسمی (خبره، قسم‌خورده)؛ کارشناس فنی، کارشناس رسمی دادگستری؛ بزرگتر، ریش‌سفید؛ صاحب‌نظر ۴۹۲، فرد مهم ۶۳۸

□ **مهارت ۶۹۴**

۶۹۷ سرهم‌بند

[اسم] **سرهم‌بند**، سمبل‌کار، بزن‌دررو، آدم ناشی، ماستمالی‌کن، شلخته، جلمبر؛ ناشی ۶۹۵، دست‌وپاچلفتی ۶۹۵؛ بازنده ۷۲۸؛ ژولیده، نامرتب، ناآراسته

□ **عدم مهارت ۶۹۵**

۶۹۸ زیرکی

[اسم] **زیرکی**، چاره‌گری، دانایی، استادی، زرنگی، مهارت ۶۹۴، دانش ۴۹۰، تخیل ۵۱۳؛ حیله‌گری، مکاری، کلاه‌برداری، دودوزه‌بازی؛ حیله، مکر، کید، فریب ۵۴۲

نیرنگ، حُقه، کَلَک، حیلهٔ جنگی، تدبیر ۶۲۳، سیاست ۶۲۳؛ بهانه ۶۱۴، غیرحقیقت ۵۴۳، فریب ۵۴۲، تردستی ۵۴۲؛ دام، تَله ۵۴۲، گیر، ورطه ۶۶۳؛ تزویر، ریاکاری، سالوس، دورویی ۵۴۱

آدم ناقلا، زیرک، آب‌زیرکاه، نیرنگ‌باز، شخص پنهان شده ۵۲۷؛ خرابکار ۶۶۳؛ الخناس

[صفت] **زیرک**، همه‌فن‌حریف، هشیار، هوشیار، تیز، بادست‌وپا، زرنگ، باهوش ۴۹۸؛ ناقلا، حیله‌گر، محیل، حقه‌باز، مکار، داهی، فریبکار ۵۴۲، بدکردار، نخاله، ناتو، آفت، بلا، آرتیست؛ تودار ۵۲۵، توطئه‌گر، کاردان ۶۲۳؛ تخم‌جن، شرور ۹۳۴، ناخوار، غدار

[فعل] **زیرک بودن**، چاره کردن، زرنگی کردن، فینس کردن، مانور دادن؛ کلک زدن، حیله کردن

[قید] **محیلانه**، بازیرکی، بازرنگی، داهیانه

□ **دانش ۴۹۰، هوش ۴۹۸، فریب ۵۴۲، بهانه ۶۱۴، برنامه ۶۲۳**

۶۹۹ خامی (بی‌تزویری)

[اسم] **خامی**، بی‌تزویری، سادگی، بی‌گناهی ۹۳۵، بی‌تجربگی، نپختگی، ساده‌دلی، بچگی، بی‌تکلفی، شرم ۸۷۴، صداقت، راستگویی ۵۴۰؛ رک‌گویی، سادگی [کلام] ۵۷۳، صراحت کلام ۵۶۷؛ یکدستی ◀

شخص خام، ساده و بی‌تجربه؛ وحشی، بدوی؛ ساده‌دل، عامی، بی‌فرهنگ؛ بچه؛ امل، قدیمی، سنتی، ازدنیابی‌خبر؛ تازه‌وارد، کم‌اطلاع؛ [حالت صفتی ◄ خام▼]

[صفت] **خام**، ساده‌لوح، بی‌غل‌وغش، بی‌تزویر، بی‌تکلف، ناشی ۶۹۵، صادق، بی‌ریا، روراست، بی‌گناه ۹۳۵؛ ناآزموده، ناپخته، بی‌تجربه؛ ساده‌دل، خوش‌باور، زودباور ۴۸۷؛ رُک، بی‌رودربایستی، صریح ۵۶۷؛ بی‌تربیت، بی‌اصل، بیابانی، بدوی؛ بسیط، ساده ۴۴؛ بی‌پیرایه، کلام ساده ◄ ساده و بی‌پیرایه ۵۷۳؛ [حالت اسمی ◄ شخص خام▲]

[فعل] **خام بودن**، ساده بودن، بدوی بودن، بی‌گناه بودن ۹۳۵، راست گفتن ۵۴۰؛ زودباور بودن ۴۸۷

[قید] **صادقانه**، بی‌شائبه، صراحتاً، بدون تظاهر

□ **راستگویی ۵۴۰، سادگی کلام ۵۷۳، بدسلیقگی ۸۴۷، رعایا ۸۶۹، فروتنی ۸۷۴، درستکاری ۹۲۹، بی‌گناهی ۹۳۵**

باب چهار: تضاد در عمل (اختیار فردی)

۷۰۰ دشواری

[اسم] **دشواری**، سختی، مرارت، صعوبت، مشقت، ناراحتی، گرفتاری، دردسر، تعب، رنج، زحمت ۶۸۲؛ تنگنا، پیچیدگی، اشکال، غوامض، عدم امکان ۴۷۰، منع . ممانعت ۷۰۲؛ پریشانی، ناروایی، پا[ی]بندی، عسر، عسرت؛ عدم قطعیت ۴۷۴، خطر ۶۶۱؛ بار؛ مبادا؛ سختگیری ۷۳۵

کار سخت، مانع، راه صعب‌العبور، اعمال شاقه، امتحان، آزمایش ۴۶۱، مسئله، معضل، معما ۵۳۰؛ هفتخوان رستم، شق‌القمر، مأموریت پیچیده، مأموریت غیرممکن، سهل ممتنع

مخمصه، وضعیت سخت، موقعیت ناگوار (دشوار)، گرفتاری، بدبختی، فاجعه، اشتغال، محذور (محظور)، بن‌بست، امپاس، هچل، گیر ۷۰۲، بحران ۱۳۷؛ دردسر، دشواری▲؛ بلاتکلیفی، عدم اطمینان ۴۷۴؛ عقبه، محذورات (محظورات)؛ بلا، بلایای طبیعی، آیات آسمانی، مایهٔ هلاک ۶۵۹؛ ورطه ۶۶۳؛ عامل مرگ‌ومیر ۱۶۸

[صفت] **دشوار**، سخت، مشکل، ناراحت، پرزحمت، پردردسر، دستگیر، شاق، صعب، صعب‌العبور، سهمگین صعب‌الوصول، صعب‌الحصول، دست‌نیافتنی ۷۲۸؛ بغرنج، غامض، پیچیده ۲۵۱، مبهم، لاینحل، معمایی، معضل، معقد، اشد؛ مبرم؛ بدبار، بددست، مسئله‌ساز، مشقت‌بار، مشکل‌آفرین، مشکل‌ساز، ممنوع ۷۰۲، مخالف، متضاد ۷۰۴؛ بد، ناراحت کننده، درام

درسختی، گرفتار، دچار، مسئله‌دار، مقید، اسیر، پابسته، درگیر، متعجب ۵۱۷، درمعرض خطر ۶۶۱؛ دست‌پاچه، نامطمئن ۴۷۴؛ پا[ی]بند، پا[ی]گیر، پا[ی]دربند؛ منع‌شده، ممنوع ۷۰۲؛ مبارز ۷۱۶

[فعل] **سخت بودن**، مشکل بودن، باریک شدن، خطرناک شدن، حساس شدن، زحمت دادن، مشکلی درکاربودن، اما داشتن، کلافه کردن، زحمت دادن ۸۲۷، گیج کردن ۴۷۴، مانع بودن ۷۰۲؛ گیر دادن، سخت گرفتن ۷۳۵؛ گرفتار کردن، دچار کردن

درسختی بودن، به‌زحمت افتادن، خود را باختن، مضطرب شدن، کلافه شدن، دست‌پاچه شدن، سراسیمه شدن، آلودهٔ کسی(چیزی) بودن (شدن)، امروز را فردا کردن، اسیر یا گرفتار شدن، پا[ی]بند شدن، دچار چیزی بودن، دست‌خوش چیزی بودن، گریبانگیر بودن، دست‌وپنجه نرم کردن، گرفتار بودن، دچار شدن، به‌سختی افتادن ۷۳۱، تجربه کردن ۱۵۴، روبرو شدن ۷۰۴، مبارزه کردن ۷۱۶؛ بااحتیاط حرکت کردن، با آزمون وخطا جلورفتن ۴۶۱، معین نبودن ۴۷۴؛ آفتاب خوردن

[قید] **به‌سختی**، به‌زحمت، بامشقت، به‌دشواری، به‌زور؛ بد

□ **عدم قطعیت ۴۷۴، عدم مصلحت ۶۴۳، خطر ۶۶۱، ممانعت ۷۰۲، شکست ۷۲۸**

۷۰۱ آسانی

[اسم] **آسانی**، راحتی، سهولت، روانی،سادگی؛ تسهیل، آسان سازی، ساده‌سازی، کمک ۷۰۳؛ آسودگی، آسایش، خاطرجمعی، استراحت ۶۸۳، تهییج‌ناپذیری ۸۲۳؛ تساهل، آسان‌گیری ۷۳۶؛ آزادی ۷۴۴

کارآسان، آب خوردن؛ سهل ممتنع

[صفت] **آسان**، سهل، راحت، ساده، میسر، عملی، قابل‌اجرا، بلامانع؛ خوار؛ بی‌رنج، بی‌تعب، سَبُک، بدون اشکال، بدون زحمت؛ قابل‌اجرا، قابل تقلید، قابل تحقق، ممکن ۴۶۹؛ روان، نرم، رام؛ سهل‌الوصول، سهل‌الحصول، آسان‌رس، سهل‌العبور، آسان‌گذر، هموار؛ ساده، روشن، واضح، قابل‌درک ۵۱۶؛ مثل آب خوردن

رام‌شدنی، سست‌مهار، سهل‌الوصول، رام، مطیع، منقاد، راغب ۵۹۷، تسلیم‌شده ۷۲۱؛ لیز؛ مهارشدنی، نرم ۳۲۷، منعطف

آسان‌شده، ساده‌شده، حاضر به‌خدمت، سَبُک، تسلیم‌شده، بی قیدوشرط ۷۴۴، راحت ۳۷۶؛ آسان‌کننده، مشکل‌گشا[ی]

[فعل] **آسان بودن**، زحمتی نداشتن، مشکلی ایجاد نکردن، جواب ساده داشتن، بدون زحمت انجام شدن

به‌راحتی انجام دادن، مشکلی نداشتن، به‌راحتی گذشتن، مثل آب خوردن اجرا کردن

آسان کردن، تسهیل کردن؛ روان کردن ۲۵۸، روغن زدن، لیز کردن ۳۳۴؛ توضیح دادن، تفسیر کردن ۵۲۰

ازقید آزاد کردن، راحت کردن، رها کردن، آسوده کردن، نجات دادن ۶۶۸، گره بازکردن، جداکردن ۴۶

[قید] **به‌آسانی**، به‌نرمی، زود، بی‌زحمت، به‌راحتی، بدون دردسر، بدون سختی؛ مسلم، راحت، مفتی

□ **عدم اهمیت ۶۳۹، کمک ۷۰۳**

۷۰۲ منع . ممانعت

[اسم] **منع**، ممانعت، جلوگیری، بازداشتن ۶۱۳، بازداری، محاصره؛ تحریم، مقاومت، اشکال‌تراشی، مشکل‌تراشی، کارشکنی، اُبستروکسیون (آبستراکشن)، خرابکاری، سابوتاژ؛ بستن راه، سد مَعبر، انسداد ۲۶۴؛ دستگیری، زندان، بازداشت ۷۴۷، قلع‌وقمع، سرکوبی، تحدید مطبوعات، حکومت نظامی، خفقان، اختناق، تحدید ۷۴۷؛ کند کردن، به‌تأخیر انداختن، آهستگی ۲۷۸، فرسایش، اصطکاک ۳۳۳، اکراه ۵۹۸، ایستادگی ۷۱۵، دشواری ۷۰۰، ضدیت (تقابل) ۷۰۴؛ امتناع، خودداری ۷۴۷؛ ممنوعیت ۷۵۷؛ تحریم اقتصادی، بایکوت، تحریم تنباکو، بیرون گذاشتن ۵۷

مانع، عایق، پاگیر، پابند، ضربه‌گیر، سپر، جدار؛ گلوگاه، راه‌بندان، ترافیک سنگین؛ حایل ۲۳۵، جدار ۲۳۱؛ [صفت: مانع ▼]؛ گیر ▼، قید ▼، چیز ممانعت‌کننده ▼

گیر، اشکال، گره، محذور (محظور)، گرفتاری، مخمصه ۷۰۰، دردسر، مزاحمت، ناراحتی ۸۲۷، بدبختی ۷۳۱، دشواری ۷۰۰

قید، گرفتاری، مسئولیت، بار سنگین؛ بازداشت ۷۴۷؛ تعهدات خانوادگی؛ وظیفه ۹۱۷

چیز ممانعت‌کننده، مانع خوشی؛ پست بازرسی؛ رقیب ۷۰۵؛ مبارزه ۷۱۶؛ مانع ▲

[صفت] **مانع**، بازدارنده، متعرض، دست‌وپاگیر، نامساعد ۷۳۱، محدودکننده ۷۴۷، تحریم‌کننده ۷۵۷، متقابل ۱۸۲؛ عایق، نارسانا، ناتراوا؛ [اسم: مانع ▲]

ممنوع، قدغن، مسدود، غیرمجاز، حرام ۷۵۷، غیرقانونی ۹۵۴؛ موقوف؛ منع‌شده، محدودشده، دست‌وپابسته، زندانی ۷۴۷، کت‌بسته، دست‌تنها، خسته ۶۸۴؛ بارشده

[فعل] **منع کردن**، بازداشتن، جلوی (کار) کسی را گرفتن، قدغن کردن، اجازه ندادن، خنثی کردن؛ نهی کردن، اعتراض کردن ۷۶۲؛ حائل شدن، مانع شدن ▼؛ مانع بودن ▼

مانع شدن، ممانعت کردن، سنگ انداختن، مداخله کردن، چوب لای چرخ کسی یا کاری گذاشتن، آچمز کردن، گیر دادن، پیله کردن؛ مسدود کردن، مانع فراهم کردن، بستن ۲۶۴، درمیان واقع شدن ۲۳۱، تعدی کردن ۲۹۷، چسبیدن؛ حصاربستن، دیوار کشیدن، حلقه زدن، احاطه کردن ۲۳۲؛ آرزوی کسی (چیزی) را به‌دلِ کسی گذاشتن؛ بهانه آوردن، اشکال تراشیدن؛ اثبات شدن ۴۷۸؛ بُریدن؛ وادار به عقب‌نشینی کردن

مانع بودن، کاررا سخت کردن، سخت بودن ۷۰۰؛ کمک نکردن، اکراه داشتن ۵۹۸، تقابل داشتن ۱۸۲، منصرف کردن ۶۱۳

□ **عدم مصلحت ۶۴۳، مهلکه ۶۶۳، دشواری ۷۰۰، ضدیت ۷۰۴، تحدید ۷۴۷، زندان ۷۴۸**

۷۰۳ کمک

[اسم] **کمک**، یاری، مدد، مساعدت، امداد؛ فریادرسی، دادرسی، دستگیری، احسان، نیکخواهی ۸۹۷؛ همدستی، یاوری، همیاری، معاونت، همکاری ۷۰۶، بخشش، احسان، اعانه، دهش ۷۸۱؛ لطف، مرحمت، عنایت، تفقد، بنده‌نوازی؛ پشتیبانی، پهلوانی ۱۶۲، نجات ۶۶۸، حمایت ۹۲۷؛ نقش، سهم، تأثیر ۱۷۸، عملکرد، فعل ۶۷۶، علت ۱۵۶؛ مشتری بودن، خرید ۷۹۲؛ خدمتگزاری؛ بادموافق؛ استعانت، استمداد ۶۶۸، طلب کمک؛ کمک به کشور، اوراق قرضهٔ ملی

کمکهای بلاعوض، اعانه، خیریه، بخشش، احسان، دهش ۷۸۱؛ وام قرض‌الحسنه، اعطای وام ۷۸۴؛ یارانه، سوبسید، کمکهای اقتصادی؛ خیرات، صدقه؛ کمک‌هزینه تحصیلی، بورس درسی، آموزش رایگان؛ طرح مارشال

کمک‌کننده، دستیار، کمک‌کار، آجودان، آسیستان، معاون ۷۵۵، امدادگر، معین، مددکار اجتماعی، مشاور ۶۹۱؛ هم‌پیمان، اعوان، اعوان‌وانصار، یاران و یاری‌گران، پای‌مرد، همکار ۷۰۷، شریک جرم؛ خدمتگزار؛ قوای کمکی ۷۰۷

[صفت] **یاور**، مددکار، یاری رسان ۷۰۶، کمکی؛ خیرخواه ۸۹۷؛ مفید ۶۴۰، همه‌کاره، همه‌فن‌حریف، آچار فرانسه، دم دست، خدمتگزار؛ پشتیبان، امدادی، امدادگر، کمک‌کننده، کمک‌کار ۶۴۰، مددکار، یارویاور، یاری‌دهنده، فریادرسی، دادرسی؛ بانفوذ، پارتی، آشنا، بندِ پ؛ بازو، پشت، عصاکش، دستگیر، مدد، یاری‌کننده، معاضد؛ پشت‌وپناه، حامی ۶۶۰، طرفدار ۹۲۷، هوادار، پیرو ۲۸۴؛ مساعد ◄ سازگار ۲۴؛ ولی ۱۶۹، حامی ۶۶۰، دوست ۸۸۰، رفیق ۸۸۰؛ ناصر، ظهیر، عضد، عون

[فعل] **کمک کردن**، یاری کردن، دست کمک دراز کردن، همکاری کردن ۷۰۶؛ راه آمدن؛ وام دادن ۷۸۴؛ آب به آسیاب کسی ریختن، کمک دادن، کمک رساندن، یاری دادن، یاری رساندن، یاری کردن، بار ازدوش کسی برداشتن، بال به‌بالِ کسی دادن، زیرِ بال کسی‌را گرفتن، به‌فریاد آمدن؛ سهیم بودن، نقش داشتن ۱۵۶؛ کمک خواستن ۶۶۸

لطف کردن، لطف درحق کسی کردن، مرحمت داشتن، عنایت داشتن

درخدمت بودن، خدمت کردن ۷۴۲؛ پرستاری کردن، تیمار کردن، درمان کردن ۶۵۸؛ مادری کردن؛ غذادردهان گذاشتن، غذا دادن

[قید] **به‌خاطر**؛ تحت‌الحمایهٔ، درسایهٔ؛ محضاًللّه، برای خدا، به‌خاطر خدا

□ **وسیله بودن ۶۲۸، فایده ۶۴۰، آسانی ۷۰۱، همکاری ۷۰۶، قوای کمکی ۷۰۷**

۷۰۴ ضدیت . تقابل

[اسم] **ضدیت**، مخالفت، تقابل، تباین، معارضه، مقابله، خصومت، عناد، دشمنی ۸۸۱؛ کشمکش، تضاد، زدوخورد، برخورد، تنش، اصطکاک، لجاج، اختلاف، مناقشه ۷۰۹؛ عدم همکاری، اکراه ۵۹۸؛ ناسازگاری،

ضدین، قطبین، اضداد، ضدونقیض، طرفین، طرفین غایی، قطبیت ۱۴؛ مخالفان، دشمنان، رقبا، دوئل کنندگان، کُشتی ۷۱۶؛ احزاب مخالف، جناحین، اهل جرّوبحث ۷۰۹؛ چپ وراست، کارگر و کارفرما، دمکراتها و جمهوریخواهها؛ سیاهی و سفیدی، مثبت‌ومنفی، آب‌وآتش، کاردوپنیر، موش‌وگربه، اوج‌وحضیض، پنبه و آتش؛ اجتماع نقیضین

[صفت] **متضاد**، متناقض ۴۷۷، مغایر ۱۴، ناسازگار ۲۵، معکوس، ناساز، مقابل، مانعةالجمع، مخالف، معاند، محارب، علیه، متعارض، دشمن ۸۸۱، نامساعد ۷۳۱، مانع ۷۰۲؛ گرفتار

[فعل] **ضدیت کردن**، راندن، مخالف بودن، منافی بودن، ستیز کردن، ساز مخالف زدن، دست رد به‌سینهٔ کسی زدن، ادا در آوردن؛ لج کردن، عناد ورزیدن، مخالفت کردن ۴۸۹؛ تباین داشتن، اختلاف و ضدیت داشتن، مغایر بودن ۱۴؛ مقابله کردن، مقاومت کردن ۷۱۵، اکراه داشتن ۵۹۸، محکم ایستادن، ردّ کردن ۶۰۷، اعتراض کردن ۷۶۲، برخوردکردن ۲۷۹، تقبیح کردن ۹۲۴؛ نفی کردن، تکذیب کردن، انکار کردن ۵۳۳، باطل کردن ۴۷۹، منع کردن ۷۰۲؛ به‌مبارزه طلبیدن ۷۱۱

روبرو شدن، مواجه شدن، رویارویی کردن، مقابله کردن، ایستادگی کردن، باخطر مقابله کردن ۶۶۱؛ قیام کردن، برخاستن، شوریدن ۷۳۸؛ دست‌وپنجه نرم کردن، جنگیدن ۷۱۶؛ حریف شدن، ازپس چیزی بر آمدن، فعال بودن، فعالیت داشتن ۶۷۸، مصمم بودن ۵۹۹، مقاومت کردن ۷۱۵؛ گرفتار بودن

[قید] **علیه**، روبروی، دربرابر، ضد، مقابلِ

□ **مغایرت ۱۴، منع . ممانعت ۷۰۲، مناقشه ۷۰۹، اعلان جنگ ۷۱۱، ایستادگی ۷۱۵، سرپیچی ۷۳۸**

۷۰۵ رقیب

[اسم] **رقیب**، حریف، هماورد، مخالف، معارض، معاند، خصم، دشمن ۸۸۱؛ مهاجم، حمله‌کننده ۷۱۲؛ هوو؛ طرف، طرف مقابل، طرفِ دعوی ۹۵۹، متعاقد، مقابل، نظیر، همتا، امضاکننده ۷۶۵؛ گلادیاتور، مبارز ۷۱۶؛ طرفِ صحبت ۵۸۴؛ ≠ همبازی ◄ رفیق ۸۸۰

۷۰۶ همکاری . تعاون

[اسم] **همکاری**، تعاون، همراهی، برادری، اخوت، پیوستگی، همبستگی، رفاقت، دوستی ۸۸۰؛ تشریک مساعی، اشتراکِ مساعی، مشارکت، همدستی، همیاری، هماهنگی ۷۱۰؛ عضویت، شراکت ▼، داوطلبی، رغبت ۵۹۷؛ پیمان، بده‌بستان، سازش ۷۷۰، محاوره ۵۸۴؛ اتفاق، اتحاد ۴۵؛ وفاق، نظر موافق ۴۸۸؛ مساعدت، کمک ۷۰۳

شراکت، عضویت، اشتراک، آبونمان، سهامداری، شریک (سهیم) شدن، انجمن، مشارکت ۷۷۵؛ مشارکت دولتی، ملی کردن، مالکیت مشاع ۷۷۵؛ تشکیل، ایجاد تشکیلات، سازماندهی، دسته‌بندی، یارگیری، تأسیس، پایه‌گذاری، پایه‌ریزی، ثبت شرکت، بنیان‌گذاری، ساماندهی، برنامه‌ریزی ◄ برنامه ۶۲۳؛ فدراسیون، اتحادیه، گروه سازمان‌یافته، جامعه ۷۰۸؛ محفل، هیئت، اتحاد موقت، کنفدراسیون، دسته‌بندی غیرتشکیلاتی، جماعت ۷۰۸؛ شرکت سهامی، شخص حقوقی ۷۰۸؛ حق‌الشرکه، سهم ۷۸۳؛ سهامدار، سهامدار عمده، سهامدار جزء، شریک ۷۷۵

[صفت] **یاری‌رسان**، دارای روحیهٔ همکاری، همکار، همراه، کمک‌کننده، یاری‌دهنده، یاری‌گر، یار؛ نشان‌دهندهٔ روحیه تعاون، یاور ۷۰۳، هماهنگ ۷۱۰؛ خدمتگزار؛ تعاونی؛ همبازی ◄ رفیق ۸۸۰

[فعل] **همکاری کردن**، راه آمدن، کار گروهی کردن، کار تیمی کردن، مشارکت کردن، شریک شدن، سهیم شدن ۷۷۵؛ پیوستن، شرکت کردن، آمیختن، یاری کردن، عضو شدن ۷۰۸، پیمان بستن، اتفاق کردن، هم‌دست شدن، به‌کمک آمدن، کمک کردن ۷۰۳؛ متحد شدن ۴۵، آمیختن ۴۳

شرکت دادن، بازی گرفتن، به‌عضویت پذیرفتن، عضو کردن، نامنویسی کردن

[قید] **باروحیهٔ همکاری**، دست‌دردست، تضامناً؛ یک‌زبان، به‌اتفاق، اشتراکی، باشراکتِ هم، باهم، به‌اتفاق، به‌همراهیِ، باهمکاریِ

□ **اتحاد ۴۵، کمک ۷۰۳، گروه اجتماعی ۷۰۸، هماهنگی ۷۱۰، مالکیت مشاع ۷۷۵**

۷۰۷ همکار

[اسم] **قوای کمکی**، نیروی امدادی (کمکی)، اسب تازه‌نفس،خون تازه؛ دوست هم‌پیمان، آجودان، آسیستان، دستیار؛ قابله، ماما؛ نیروی احتیاط؛ اعقاب (آیندگان) ۶۷

همدست، شریک جرم، معاون، هم‌داستان، هم‌فکر؛ یار، رفیق، کمک کننده۷۰۳؛ ستون پنجم، رفیق دزد و شریک قافله، عضو حزب باد ۶۰۳؛ هوادار، عضو، سمپات، طرفدار ۹۲۷

همکار، هم‌اداره؛ همقطار، برادر، شریک ۷۷۵؛ ندیم، دوست ۸۸۰، همسر ۸۹۴؛ انباز

پشتیبان، مشوق، فرشتهٔ محافظ، حامی ۶۶۰، پارتی، آشنا، پشت، پشتوانه

□ **کمک ۷۰۳**

۷۰۸ گروه اجتماعی

[اسم] **حزب**، پولیتبورو، کمیته؛ جناح، خط، جمعیت، گروه ۷۴، دسته، تروپ، باند، شاخه، فرقه ۹۷۸، تیره ۷۷؛ حزب سیاسی، چپ، راست، میانه‌رو، لیبرال، آزادیخواه، ملی، ملی‌گرا، ملیون، کمونیست، اشتراکی، تندرو، رادیکال، فاشیست، اجتماعی؛ حزب جمهوری اسلامی، حزب‌الله؛

دمکرات، جمهوریخواه، سوسیال دمکرات، کارگر، محافظه‌کار، سوسیالیست، لیبرال، حزب باد؛ مکتب سیاسی، مکتب، مرام، عقیده، مسلک، سلک، مذهب، جهان‌بینی ۴۸۵، فلسفه ۴۴۹؛ اُپوزیسیون، فرد مخالف ۴۸۹؛ دسته‌بندی غیرتشکیلاتی ◄ جماعت ▼

جامعه، مجمع، اجتماع، انجمن، گروه سازمان‌یافته؛ جامعهٔ اقتصادی، منطقهٔ آزاد، اتحادیه، سندیکای کارگری، اتحادیه، فدراسیون، اتحاد موقت، کنفدراسیون، سازمان سراسری، سازمان فراگیر، جبههٔ متحد؛ نهضت جوانان، بسیج، پیشاهنگی؛ مجلس شورا، مجلس مقننه، مجلس خبرگان، سنا، هیئت وزیران، کابینه، شورای انقلاب، شورای شهر، انجمن شهر؛ عضو پیوسته، عضو وابسته، عضو حزب ▼؛ شراکت ۷۰۶

جماعت، انجمن، محفل، هیئت، دسته، مجلس، جناح، مافیا، دسته‌بندی غیرتشکیلاتی، حلقه، سلک، جرگه، فرقه ۹۷۸، شراکت ۷۰۶؛ جامعه، صنف، جمعیت، نظام (پزشکی)، اخوان، انجمن اخوت، فدراسیون، باشگاه (ورزشی، ...)؛ طایفه، قبیله، خانواده ۱۱، نوع ۷۷؛ ملت ۳۷۱، گروه اجتماعی ۳۷۱، طبقهٔ اجتماعی ▼؛ انجمن فرهنگی (خیریه، ...)، جامعهٔ فرهنگی، هیئت علمی، فرهنگستان، انجمن علمی، فرهنگستان زبان، فرهنگستان علوم؛ انجمن خانه و مدرسه، انجمن اولیا و مربیان؛ شرکت ◄ شخص حقوقی ▼؛ اسامی عام گروه‌بندیها ◄ تعداد مشخص ۱۰۴

شخص حقوقی، شرکت، مؤسسه، بنگاه، بنگاه تجاری، انستیتو، بنیاد؛ شرکت، شرکت سهامی، شرکت تضامنی، شرکت بامسئولیت محدود، شرکت سهامی خاص، شرکت سهامی عام، پذیرفته‌شده دربورس؛ سندیکا، کارتل، مونوپُلی، انحصار؛ شرکت تعاونی، شرکت تعاونی چندمنظوره، بسیج تعاون؛ موسسهٔ غیرانتفاعی؛ شرکت تولیدی، خدماتی

عضو حزب، سیاستمدار، سیاست‌گذار؛ رئیس حزب، عضو پولیتبورو، مسئول حزبی؛ پیشوا، رهبر ۶۹۰؛ مقامات، مسئول ۶۹۰؛ هوادار، طرفدار، مرید، وابسته، هواخواه، عضو، عضو متعصب، جانبدار؛ حزب‌اللهی

نظام اجتماعی، مادرتباری، مادرسالاری، مادرشاهی، پدرسالاری، ارباب[و]رعیتی، دین ۹۷۳

طبقهٔ اجتماعی، ارباب، فئودال، رعیت، سرمایه‌دار، کارگر، روحانیت، جنگیان، برزگران، پیشه‌وران، بینوایان؛ بورژوازی، خرده‌بورژوازی؛ کاپیتالیست

[صفت] **ثبت شده**[شخص حقوقی]، سهامی، فدرال؛ تضامنی، بامسئولیت محدود، خاص، عام، سهامی خاص، سهامی عام

جناحی، فرقه‌ای ۹۷۸، جانبدارانه، حزبی، خطی، راستی، چپی؛ محفلی، هیئتی؛ جمعی، دسته‌جمعی، همگانی؛ چندحزبی، تک‌حزبی، مشروطه‌خواه

[فعل] **عضو شدن**، پیوستن، نامزد شدن، انتخاب شدن، متحد شدن ۴۵، متفق شدن، پیمان بستن، لبیک گفتن؛ همکاری کردن ۷۰۶

[قید] **همه‌باهم**، متحد، شانه‌به‌شانه

□ **تجمع ۷۴، همکاری ۷۰۶**

۷۰۹ مناقشه

[اسم] **مناقشه**، مشاجره، اصطکاک، تنش، جروبحث، نظر مخالف ۴۸۹، معارضه، نزاع، منازعه، کشمکش، درگیری، جنگ داخلی، ضدیت ۷۰۴؛ بگومگو، یکی‌به‌دو، آژان و آژانکشی، سر دعوا داشتن؛ انشعاب، واگرایی ۲۹۴، فرقه‌گرایی ۹۷۸، عدم اتحاد؛ بحث، مناظرهٔ تلویزیونی، مناظره ۴۷۵؛ صدای ناهنجار ۴۱۱، ناسازگاری ۲۵؛ شقاق

ستیزه‌جویی، نزاع‌طلبی، فتنه‌جویی، سَر دعوا داشتن

دعوا، نزاع، کشمکش، مشاجره، مرافعه، دعوا[و]مرافعه، زدوخورد، کتک‌کاری، بزن‌بزن، غائله، ماجرا، ستیزه، ستیز ۷۱۶، مبارزه ۷۱۶، مسابقه ۷۱۶

مایهٔ نفاق، ریشهٔ دعوا، مابه‌النزاع، مورد دعوا، مایهٔ ستیز، علت جنگ؛ اختلافات قومی، جدایی‌طلبی، اختلافات مرزی، درگیری مرزی، جنگ داخلی؛ درجهٔ احتراق، نقطهٔ جوش

اهل جرّوبحث، جدلی، مناظره‌کننده

[صفت] **ستیزه‌جو**، بزن‌بهادر، پرخاش‌گر، پرخاش‌جو [ی]، مخالف، نابه‌هنجار، ناسازگار ۲۵؛ مخاصم، متخاصم، متنازع، نزاع‌طلب، فتنه‌جو؛ ناهماهنگ

[فعل] **دعوا کردن**، آویختن، نزاع کردن، اختلاف داشتن، مخالفت کردن ۴۸۹، برخورد کردن ۲۷۹، سوءتفاهم داشتن؛ دعوا داشتن، اصطکاک پیدا کردن

دعوا راه انداختن، دنبال دعوا بودن، به‌جنگ خواندن، مبارزه‌طلبی کردن، به‌مبارزه طلبیدن ۷۱۱

پرخاش کردن، تغیر کردن، بدخلقی کردن، مشاجره کردن، داد زدن، عربده کشیدن، بُراق شدن

□ **نظر مخالف ۴۸۹، ضدیت ۷۰۴، مبارزه ۷۱۶، دشمنی ۸۸۱**

۷۱۰ هماهنگی

[اسم] **هماهنگی**، هم‌صدایی، همفکری، یکرنگی، یگانگی، اتحاد، وحدت، سازگاری ۲۴، توافق، اتفاق قول، تایید، نظر موافق ۴۸۸، تفاهم، همبستگی، همیاری، همکاری ۷۰۶؛ سمپاتی، عشق ۸۸۷؛ همزیستی، دتانت، دوستی ۸۸۰؛ هارمونی، ملودی ۴۱۰

[صفت] **هماهنگ**، موافق، جور، همسان؛ همفکر، صمیمی، همدل، یکدل، صدیق، یکرنگ، یگانه، اُخت، متفق، متفق‌الرأی، متفق‌القول، موافق ۴۸۸؛ متناسب، سازگار ۲۴؛ هارمونیک، همساز ۴۱۰؛ مأنوس

[فعل] **هماهنگی ایجاد کردن**، آشتی دادن ۷۱۹؛ موافقت کردن، همکاری کردن ۷۰۶، سازگار بودن ۲۴؛ کوک کردن ۴۱۰

□ **سازگاری ۲۴، نظر موافق ۴۸۸، همکاری ۷۰۶، صلح ۷۱۷، آشتی ۷۱۹**

۷۱۱ اعلان جنگ . چالش

[اسم] **اعلان جنگ**، رجزخوانی، هماوردخواهی، مبارزطلبی، چالش،

[صفت] **جسور**، گستاخ؛ نافرمان، گردنکش، سرکش ۷۳۸؛ عاصی، طاغی، مغرور، باعث رنجش؛ محارب ۷۱۸؛ متجاسر

[فعل] **به‌مبارزه طلبیدن**، هماورد خواستن، رجز خواندن، ادعا کردن، حریف طلبیدن، عصیان کردن، مقاومت کردن؛ نافرمانی کردن، سرپیچی کردن ۷۳۸، مخالفت کردن ۴۸۹، اختلاف داشتن، ضدیت کردن ۷۰۴؛ آمادهٔ جنگ شدن، آماده‌باش دادن، اتمام حجت کردن، اولتیماتوم دادن؛ اعتنا نکردن؛ مصمم بودن ۵۹۹

□ **ضدیت ۷۰۴**

۷۱۲ تک . حمله

[اسم] **حمله**، تک، یورش، هجوم، تاخت، تجاوز، تهاجم، تعدی، تک نفوذی ▼، تسخیر، جنگ ۷۱۸؛ ضد حمله، فرار [فوتبال]؛ عملیات؛ عزم ۵۹۹

بمباران، بمباردمان، به‌توپ بستن، تیرباران، شلیک دسته‌جمعی، ضدهوایی

تک نفوذی، پیشروی، شبیخون، یورش، خیز، تهاجم، هجوم، پیشروی ناگهانی، حملهٔ ناگهانی، شکستن حصر؛ پرتاب

حمله‌کننده، مهاجم، تکاور، کوماندو، کلاه‌سبزها؛ تروریست، چریک، پارتیزان، میلیشیا؛ ضارب ◀ مجازات ۹۶۳، اذیت‌کن ۸۹۸؛ مدافع، شخص مدافع ۷۱۳؛ غارتگری ۷۸۶

[صفت] **حمله‌کنان**، مهاجم، محارب ۷۱۸، دشمن ۸۸۱، جنگجو ۷۱۸؛ نفوذی؛ متجاوز

[فعل] **حمله کردن**، هجوم بردن (آوردن)، تاختن، یورش بُردن ▼، جنگ آغاز کردن ۷۱۸، مجروح کردن ۶۵۵، تعدی کردن ۲۹۷، تلافی کردن ۷۱۴؛ پا ازگلیم خود فرا نهادن ۳۰۶

محاصره کردن، درمیان‌گرفتن، احاطه کردن ۲۳۲، حصاربستن، دیوار کشیدن ۲۳۵؛ محاصره شدن، درمیان واقع شدن ۲۳۱

جنگ تن‌به‌تن کردن، با سرنیزه حمله کردن، گلاویز شدن، سرشاخ شدن

یورش بردن، تاخت آوردن (بردن)، تاختن، تازیدن، هجوم کردن، تاخت‌وتاز کردن، ضربه زدن ۲۷۹؛ حالت تهاجمی به‌خود گرفتن، بُراق شدن؛ حمله کردن ▲

تیر انداختن، شلیک کردن، آتش‌گشودن، آتش کردن، آب‌کش کردن، تیراندازی کردن ۲۸۷، نشانه گرفتن ۲۸۱

کتک زدن، دست به‌روی کسی بلند کردن، لـه کردن، محکم زدن، کوبیدن، شاخ زدن، کله زدن، باسر زدن، ضربه زدن ۲۷۹، لگد زدن، زور به‌کار بردن ۱۷۶

سنگ انداختن، سنگسار کردن

[شبه جمله] **آتش!** حمله!

□ **شدت ۱۷۶، پیگیری ۶۱۹، تلافی ۷۱۴، مبارزه ۷۱۶، جنگ ۷۱۸، سلاح ۷۲۳**

۷۱۳ پاتک . دفاع

[اسم] **دفاع**، پاتک، مدافعه، پناه، پاس؛ عقب‌نشینی؛ یارگیری؛ التجا ۹۲۷؛ مقاومت، انتفاضه، جنبش سیاسی، انقلاب ۱۴۹

خطوط دفاعی، سنگر، خاکریز، خندق؛ خط ماژینو، دیوار چین؛ جان‌پناه

استحکامات، بارو، حصار، برج وبارو، سیم خاردار، میدان مین؛ پناهگاه، جان‌پناه

قلعه، دژ، آکروپلیس، اردوگاه، لشگرگاه، پادگان، ارک (ارگ)

زره، جوشن، سپر، خود، کلاه‌خود، ماسک گاز

شخص مدافع، دژبان، میلیشیا، نظامی ۷۲۲، پاسبان، پاسدار، محافظ ۶۶۰؛ طرفدار ۹۲۷، کمک کننده ۷۰۳؛ دروازه‌بان، -بان، نگهبان ۷۴۹؛ فرد انقلابی ۱۴۹

[صفت] **مدافع**، درحال دفاع، مقاوم ۷۱۵؛ تدافعی، دفاعی؛ پاسدار، محافظ ۶۶۰

دفاع شده، زرهی، زره‌پوش، مستحکم

[فعل] **دفاع کردن**، پاتک زدن، پاسبانی کردن، حفاظت کردن ۶۶۰، حصار برافراشتن؛ خندق کندن، حلقه زدن، احاطه کردن ۲۳۲

عقب راندن، پس زدن، دفع کردن ۲۹۲، دور کردن، ازخود راندن، رد کردن

[قید] **باحالت دفاعی**، دردفاع ازخود

□ **برنامه ۶۲۳، ایمنی ۶۶۰، پناهگاه ۶۶۲، جنگ ۷۱۸، رزمنده ۷۲۲، سلاح ۷۲۳**

۷۱۴ تلافی

[اسم] **تلافی**، جبران ۳۱، مقابله، قصاص، انتقام ۹۱۰؛ کیفر، مکافات، پاداش ۹۶۲؛ تنبیه، جزا، سیاست، مجازات ۹۶۳؛ بده‌بستان؛ اعاده، استرداد ۷۸۷

[صفت] **تلافی‌جویانه**، کیفری، متقابل، تنبیهی، جزایی، برقرارکننده ۷۸۷

[فعل] **تلافی کردن**، عیناً پس دادن، قصاص کردن، اعاده کردن، برگرداندن ۷۸۷، جبران کردن ۳۱، مجازات کردن ۹۶۳

سزاوار (عقوبت) بودن، شایسته بودن ۹۱۵، مجازات شدن ۹۶۳؛ حقش بودن، سزاوار مجازات بودن

[قید] **به‌تلافی**، درعوضِ، به‌پاسِ، متقابلاً

[شبه جمله] **نوش جانت!** بخور! این‌به‌آن‌در! زدی ضربتی، ضربتی نوش کن!

□ **حمله ۷۱۲، حق‌شناسی ۹۰۷، انتقامجویی ۹۱۰**

۷۱۵ ایستادگی

[اسم] **ایستادگی**، مقاومت، پایمردی، پایداری ۱۵۳، ایستادگی مردانه،

مقابله، ضدیت ۷۰۴، سرسختی ۶۰۲؛ مقاومت، ایمنی، مصونیت، سیستم ایمنی بدن، پیشگیری ۶۵۸

[صفت] **مقاوم**، پایدار، مخالف، متضاد ۷۰۴؛ معترض، بیمیل، بیزار ۵۹۸؛ پادار

[فعل] **مقاومت کردن**، ایستادگی کردن، ایستادن، تاب آوردن، آخ نگفتن، طاقت آوردن، پایداری کردن؛ مخالفت کردن، ضدیت کردن ۷۰۴، مانع شدن ۷۰۲، بهمبارزه طلبیدن ۷۱۱

□ **سرسختی ۶۰۲، ضدیت ۷۰۴، سرپیچی ۷۳۸**

۷۱۶ ستیز . مبارزه

[اسم] **ستیز**، ستیزه، مبارزه ▼، جنگجویی، جدل، گیرودار، درگیری، برخورد، دشمنی۸۸۱؛ پرخاش، مشاجره، مناقشه ۷۰۹؛ نزاع، منازعه، مرافعه، غائله، دعوا ۷۰۹؛ ورزش ۸۳۷؛ مایهٔ ستیز، مابهالنزاع، مایهٔ نفاق ۷۰۹

پیکار، نبرد ۷۱۸، بخشی ازجنگ، مصاف، غزوه، مبارزه، حرب، ستیز، ستیزه، خصومت، جنگ ۷۱۸، محاربه؛ خود ورزش مثلاً کشتی؛ مقاتله، قتال، زدوخورد، دعوا ۷۰۹؛ تشنج ۶۱، برخورد ۲۷۹، اقدامات جنگی ۷۱۸؛ میدان جنگ ۷۲۴

مبارزه، رقابت، زورآزمایی، مسابقه ▼، آزمایش، ماراتون، تورنامنت، مجموعهٔ مسابقات؛ ورزش ۸۳۷؛ دور نهایی، نیمه نهایی، یکچهارم نهایی؛ اُلمپیک، پاراُلمپیک (پارالمپیک)، جام جهانی، مسابقات (قهرمانی) جهانی؛ المپیاد، کنکور؛ لیگ، مسابقات ویژه؛ فعالیت ۶۷۸

مسابقه، مسابقهٔ سرعت، سرعت ۲۷۷؛ بازی رفت، بازی برگشت، بازی دوستانه؛ اسبدوانی [◄اسبسواری ۲۶۷]، اتومبیلرانی، گراندپری؛ دو، دو با مانع، دوومیدانی ۸۳۷، اسکی، اسلالوم ◄ سایر ورزشها ۸۳۷؛ ورزش ۸۳۷، بازیکن ۸۳۷، تیم ورزشی ۸۳۷، کوهنوردی ۸۳۷، ژیمناستیک ۸۳۷، فوتبال ۸۳۷، بسکتبال ۸۳۷، والیبال ۸۳۷

مشتزنی، بوکس، بُکس؛ بزنبزن، بههم آویختن، کتککاری، دعوا ۷۰۹؛ راوند؛ رینگ بوکس؛ دستکش بوکس؛ هوک، ناک آوت

دوئل، شمشیربازی، جنگ تنبهتن، گلاویز، سرشاخ

شخص مبارز، جنگجو، حریف، گلادیاتور، نظامی ۷۲۲؛ اهل جروبحث ۷۰۹؛ آدم ورزشکار ۱۶۲

کُشتی، کشتی آزاد، کشتی فرنگی؛ کاراته، جودو، کانگ فو، ورزشهای رزمی ۸۳۷؛ ورزشهای مرتبط، ورزش ۸۳۷، ورزش باستانی ۸۳۷

فنون کُشتی؛ فن، داو، کار، بند، مایه، بدل؛ سرشاخ، بارانداز، فتیله پیچ، کُنده، پل، سرانداز، زیر گرفتن، درو، بزکش، سگبند، مخالف، قوچبند، بدل؛ آفتابمهتاب، آرنج، اژدربند، اشکلگربه، افلاک، بُزکِش، برات، پشتکاسه، پلشکن، پلنگشکن، مسگری، مقراضک، یزدانی

کُشتیگیر؛ مرشد، کهنهسوار، پیشکسوت، عیّار، پهلوان، جهانپهلوان، نوچه، نوخاسته، میاندار، ضربگیر؛ پهلوان، جوانمرد؛ قدَر، همقدر، همزور، تختی

[صفت] **مبارز**، رقیب ۷۰۵، حریف؛ گرفتار، درسختی ۷۰۰؛ متضاد ۷۰۴

[فعل] **مبارزه کردن**، دستوپنجه نرم کردن، مسابقه دادن، رقابت کردن، آویختن، بههم افتادن، درهم افتادن، پیچیدن، درگیر شدن، ستیزه کردن، گرفتار بودن؛ سعی کردن ۶۷۱، مقاومت کردن ۷۱۵، تأکید کردن ۵۳۲، درسختی بودن ۷۰۰

جنگیدن، جنگ کردن ۷۱۸، نبرد کردن ۷۱۸، حمله کردن ۷۱۲، یورش بردن ۷۱۲؛ زور بهکار بردن ۱۷۶، برخورد کردن ۲۷۹، دعوا کردن ۷۰۹؛ جنگ آغاز کردن ۷۱۸

□ **مناقشه ۷۰۹، حمله ۷۱۲، جنگ ۷۱۸، رزمنده ۷۲۲**

۷۱۷ صلح

[اسم] **صلح**، آرامش، آشتی، صفا، صلح وصفا، سازش، آسایش، امنیت، عافیت، آسودگی، آرامش ۲۶۶؛ آشتی، مصالحه، متارکه، مسالمت، برقراری صلح ۷۱۹؛ سازش ۷۷۰؛ سازگاری ۲۴، هماهنگی ۷۱۰؛ صلحجویی، مسالمت جویی، مسالمتطلبی، سازشکاری، ملایمت، عدم مداخله؛ بیطرفی، ذینفع نبودن ۹۳۱؛ دوستی ۸۸۰؛ التیام

شخص صلحطلب، آشتیجو، هواخواه صلح؛ گرین پیس، صلح سبز

[صفت] **صلحآمیز**، امن، آرام، راکد ۲۶۶؛ سعید ۷۳۰

صلحجو، آشتیجو، آرامشطلب، آشتیخواه، آشتیطلب، مسالمتجو، سلیم، ملایم، آرام؛ سازشکار، سازشگر

[فعل] **درصلح بودن**، درزمان صلح بودن، در آرامش زیستن، جنگ نکردن؛ بیطرف بودن، مداخله نکردن، بیگناه بودن ۹۳۵؛ میانجیگری کردن ۷۲۰

[قید] **باآرامش**، ازروی صلح وصفا، بدون خونریزی

□ **هماهنگی ۷۱۰، آشتی ۷۱۹، میانجیگری ۷۲۰**

۷۱۸ جنگ

[اسم] **جنگ**، رزم، آورد، حرب، نبرد ▼، غزوه، پیکار، جدال، دعوا، جدل، قتال، آفند، مقاتله، محاربه، کارزار، ستیزه ۷۱۶، دعوا ۷۰۹؛ جهاد، تنازع، مخاصمه، جنگهای صلیبی، جنگ سرد، جنگ تحمیلی، جنگ جهانی؛ عامل مرگومیر ۱۶۸؛ آغاز درگیریها

متحارب بودن، دشمنی، خصومت، اعلان جنگ ۷۱۱؛ زمان جنگ، اعلام جنگ، وضعیت جنگی

جنگطلبی، جنگجویی، ستیزهخواهی، ستیزهجویی ۷۰۹؛ تب جنگ، توسعهطلبی، میهنپرستی، سلحشوری، جنگاوری؛ مداخله؛ آتشبیاری

فنجنگ، استراتژی، تاکتیک، تدابیر جنگی ۶۸۸، علم پرتاب، لُجستیک، برنامه ۶۲۳؛ آرایش جنگی ۷۲۲؛ عقبنشینی؛ مانور، رزمایش

اقدامات جنگی، بسیج، سربازگیری، آمادگی ۶۶۹؛ سربازی، خدمت وظیفه، اجباری، خدمت سربازی، ضرورت، احتیاط، اضافهخدمت؛ بیدارباش، آزاد! خبردار! پهلوفنگ، افعال نظامی؛ تدارکات پشت جبهه، اردو؛ لشکرکشی

عملجنگ، عملیات، بمباران ۷۱۲؛ عملیات مشترک، اعزام نیرو، حمله

نبرد، غزوه، جدال، پیکار، نبرد، مصاف، بخشی ازجنگ؛ زدوخورد، درگیری، ستیز ۷۱۶؛ گیرودار، جبهه، خط مقدم، صحنهٔ جنگ، تئاتر، کارزار، میدان جنگ ۷۲۴؛ مانور، رزمآیش

[صفت] **محارب**، متحارب، بسیج‌شده، مسلح، ستیزه‌جو ۷۰۹؛ درحالِ جنگ، متخاصم، حمله‌کنان ۷۱۲؛ انتحاری [عملیات]؛ ایستاده، خبردار، آماده ۶۶۹

جنگجو، مبارز؛ میلیتاری، تجاوزکار، متجاوز، بدخواه ۸۹۸؛ تشنه به‌خون، آمادهٔ جنگ؛ سلحشور، جنگاور

[فعل] **جنگ آغازکردن**، اعلام جنگ کردن، بسیج شدن، مسلح شدن، شوریدن ۷۳۸؛ محاصره کردن، درمیان گرفتن ۲۳۰؛ به‌راه افتادن جنگ، بالا گرفتن مخاصمات، شعله‌ور شدن آتش جنگ

جنگ‌کردن، جنگیدن، مبارزه کردن ۷۱۶؛ سربازی رفتن، به‌خدمت اجباری رفتن، به جنگ رفتن، به‌ارتش پیوستن؛ هجوم بردن، تاختن، یورش بردن ۷۱۲، مصمم بودن ۵۹۹، دفاع کردن ۷۱۳

نبردکردن، پیکار کردن، درافتادن، درگیر شدن؛ آویختن، به‌هم افتادن، درهم افتادن، جنگیدن، مبارزه کردن ۷۱۶؛ مقاومت کردن ۷۱۵؛ حمله کردن ۷۱۲؛ تیر انداختن ۷۱۲

□ تخریب ۱۶۵، شدت ۱۷۶، حمله ۷۱۲، دفاع ۷۱۳، مبارزه ۷۱۶

۷۱۹ آشتی . برقراری صلح

[اسم] **برقراری صلح**، فرونشانی جنگ، آشتی، ترک مخاصمه، آتش‌بس، متارکه، خاتمهٔ درگیری، تعلیق حالت جنگی؛ استمالت، دلجویی ۹۴۱، رفع اختلاف؛ آشتی‌کنان، تنش‌زدایی، دتانت؛ جنگ سرد، پایان جنگ سرد؛ مسالمت، مصالحه، مصالحت، سازگاری، روابط حسنه، صلح‌وصفا، صلح ۷۱۷؛ همزیستی، تفاهم، همزیستی مسالمت‌آمیز؛ سازش ۷۷۰

پیشنهاد صلح، اعلام صلح، خلع‌سلاح، آشتی‌کنان، آتش‌بس؛ شاخهٔ زیتون، پرچم سفید، پرداخت خسارت (غرامت) جنگی؛ ازسرگیری روابط، اعاده، استرداد ۷۸۷، اغماض ۵۰۶، امان، عفو ۹۰۹؛ مذاکرات سالت، خلع سلاح اتمی

[صفت] **صلح‌دهنده**، استمالت آمیز، مسالمت‌آمیز، صلح آمیز ۷۱۷، آشتی‌جو، صلح‌طلب، مهربان ۸۸۰، میانه رو ۱۷۷، راضی کننده ۸۲۸؛ آشتی‌جویانه

[فعل] **آشتی دادن**، آرامش برقرار کردن، تسکین دادن، فرونشاندن، میانجی‌گری کردن ۷۲۰، میانجی شدن

صلح‌کردن، آشتی کردن، ترک مخاصمه کردن، به‌مخاصمه پایان دادن، آتش‌بس دادن، مکث کردن ۱۴۵، فراموش کردن ۵۰۶، شمشیررا غلاف کردن، سلاح‌را برزمین گذاشتن؛ ازدر آشتی درآمدن

□ هماهنگی ۷۱۰، صلح ۷۱۷، میانجی‌گری ۷۲۰

۷۲۰ میانجی‌گری

[اسم] **میانجی‌گری**، شفاعت، وساطت، پایمردی؛ داوری، حَکَمیت، قضاوت ۹۵۵، دادخواهی ۹۵۹؛ دیپلماسی ◀ تدبیر ۶۲۳؛ میان ۲۳۱؛ مداخله، مزاحمت ◀ مزاحم ۲۳۱

میانجی، دوست مشترک، واسطه، حَکَم، داور، عاقد ۸۹۴، دلال، دلال محبت، دلاله، محلل، کارچاق‌کن، مدیوم، رابط عالم غیب ۹۸۴، پای‌مرد؛ تعدیل کننده ۱۷۷

[صفت] **میانجی‌گرانه**، مع‌الواسطه، باواسطه، شفاعت‌آمیز، صلح دهنده ۷۱۹؛ متمسک، متوسل

[فعل] **میانجی‌گری کردن**، شفاعت کردن، وساطت کردن، آشتی دادن ۷۱۹، ارتباط برقرار کردن، ارتباط دادن، آشنا کردن؛ مداخله کردن، فضولی کردن ۶۷۸، دخالت کردن ۲۳۱؛ قضاوت کردن، قبول کردن دعوی ۹۵۹

□ صلح ۷۱۷، آشتی ۷۱۹

۷۲۱ تسلیم

[اسم] **تسلیم**، واگذاری؛ فرمانبرداری، اطاعت ۷۳۹، فروتنی ۸۷۴؛ حلم، توکل، تقوا ۹۷۹؛ رخوت، بی‌حالی ۶۷۹؛ کاپیتولاسیون، انقیاد ۷۴۵؛ واگذاری تاج‌وتخت، چشم‌پوشی ۶۲۱؛ تمکین، خفت ۸۷۲؛ عقب‌نشینی

[صفت] **تسلیم‌شده**، صلح‌جو ۷۱۷، مطیع ۷۳۹، موافق ۴۸۸، ملایم، نرم ۳۲۷؛ مظلوم ۹۳۵

[فعل] **تسلیم شدن**، سپردن، واگذار کردن، تفویض کردن، ازدست دادن؛ زیر اخیه رفتن، دراختیار کسی بودن، پر انداختن؛ تن به‌قضا دادن، تسلیم تقدیر شدن، تن به‌رضای خدا دادن؛ موفق نشدن ۷۲۸، پذیرفتن ۴۸۸، رضایت دادن ۴۸۸، بی‌تفاوت بودن ۸۶۰، عقب نشستن، پس رفتن ۲۸۶، بی‌عزم بودن ۶۰۱

ازپا درآمدن، فرو ریختن، غش کردن، خسته شدن ۶۸۴، مقاومت نکردن، تابع بودن ۷۴۵؛ ناف انداختن

[شبه جمله] **خدایا!** ای خدا، خدایا، یارب، یاهو، توکلت!

□ اطاعت ۷۳۹، حقارت ۸۷۲، استعفا ۷۵۳

۷۲۲ رزمنده

[اسم] **رزمنده**، جنگجو، مبارز، محارب، پیشمرگ، مجاهد؛ فرمانده، سردار؛ پاسدار▼، سرباز▼، نیروی مسلح▼، پیاده‌نظام▼، سواره‌نظام▼، ناوی▼

پاسدار، بسیجی، کمیته‌چی، رزمندگان اسلام؛ ایثارگر، جانباز، آزاده

سرباز، نظامی، ارتشی، نیروهای منظم، تکاور، کماندو، ذخیره، کهنه‌سرباز، سرباز وظیفه؛ ایثارگر، جانباز، آزاده؛ خدمت وظیفه ◀ اقدامات جنگی ۷۱۸؛ سرباز کهنه‌کار، کهنه‌سرباز، جانباز

رتبهٔ لشگری، سرباز صفر، گماشته، سرباز، سرجوخه، گروهبان، استوار، ستوان، سروان، سرگرد، سرهنگ، سرهنگ ۲، سرهنگ ۱، سرتیپ، سپهبد،

سردار، سرلشکر، ارتشبد، امیر، افسر، افسر نیروی زمینی ۷۴۱؛ کلنل، کاپیتان، ژنرال؛ امرا؛ افسرنگهبان؛ افسر دریایی ۷۴۱

مزدور، جنگ‌طلب، سامورایی، گلادیاتور، نظامی؛ اجیر، دست‌نشانده، عامل ۶۸۶، مأمور ۶۷۲؛ خودفروش ◄ مزدور ۹۳۰

ارتش، لشکر، سپاه، جیش، عسکر، قوا، افواج؛ سازمان ارتش: ستاد مشترک، فرماندهی، نیرو، عملیات، دژبان، پشتیبانی، اردنانس، عقیدتی-سیاسی، اطلاعات، حفاظت، بازرسی، پرسنلی؛ یگان، واحد، هنگ، تیپ، فوج

نیروی مسلح، نفرات؛ جلوداران، طلایه، پرچمدار؛ گارد سلطنتی، سپاه جاوید، غلامان، ملازم۷۴۲؛ نیروی انتظامی، نیروی ضداغتشاش؛ چترباز، پاسگان، گارد، مسلسل‌چی، نارنجک‌انداز، تخریب‌چی

آرایش جنگی، جناح؛ یگان نظامی، گروهان، گُردان، هنگ، جوخه، تیپ؛ یگان هوابرد؛ پهلوفنگ، اقدامات جنگی ۷۱۸

پیاده‌نظام، نیروی زمینی، نزاجا، هنگ پیاده؛ سرنیزه‌داران؛ هوانیروز

سواره‌نظام، اسواران، پلیس سواره؛ شوالیه؛ وسیلهٔ نقلیهٔ جنگی ۷۲۳

نیروی دریایی، نداجا؛ ناوگان نظامی، آرمادا

ناوی، ملوان، ناخدا، دریادار، آدمیرال، دریانورد ۲۷۰، افسر دریایی ۷۴۱

کشتی جنگی، ناو جنگی، رزمناو، ناوشکن، ناوچه، قایق توپدار، ناو هواپیمابر، مین‌جمع‌کن، اژدرانداز، اژدرافکن

نیروی هوایی، نهاجا؛ هواپیمای جنگی، بمب‌افکن، شکاری؛ خلبان، فرمانده اسکادران، فرمانده ناوگان، افسر هوایی ۷۴۱؛ چترباز

[صفت] **مربوط به‌نظامیان (صفات)**: سربازی، نظامی؛ آماده به‌خدمت، منتظر خدمت؛ سلحشور، جنگجو ۷۱۸، جنگ‌طلب، محارب ۷۱۸

[فعل] **احترام گذاشتن [نظامی]**، (افعال نظامی)، پهلوفنگ کردن، خبردار ایستادن

□ **هواپیما ۲۷۶، عامل ۶۸۶، دفاع ۷۱۳، جنگ ۷۱۸، مبارزه ۷۱۶، سلاح ۷۲۳، رئیس ۷۴۱**

۷۲۳ سلاح

[اسم] **سلاح**، حربه، تسلیحات، اسلحه ▼؛ استفاده از اسلحه، کمانگیری، آتش‌باری ▼؛ وسیله ۶۲۹

تسلیحات، تولید سلاح، کارخانهٔ اسلحه، اسلحه‌خانه، زرادخانه، صنایع دفاع

اسلحه، سلاح، سلاح سرد ▼، سلاح آتشین ▼، اسلحهٔ پرتابی ▼

سلاح سرد، گرز ▼، نیزه ▼، تبر ▼، شمشیر ▼؛ پنجه‌بوکس؛ زره، جوشن، کلاهخود، خود، خفتان، لباس (یراق) جنگ؛ جلیقهٔ ضدگلوله، کاسک، کاسکت

اسلحهٔ پرتابی، فلاخن، بومرنگ، نیزه، گلوله، تیر، خدنگ؛ موشک ۲۷۶؛ آرپی‌جی، نارنجک‌انداز؛ اژدر؛ پرتابه ۲۸۷؛ کمان، تیروکمان، چله، زه، تیر، پیکان

گرز، چماق، باتوم، باتون، باتونِ برقی، عمود، چوب‌دستی؛ کابل؛ پادار

نیزه، زوبین؛ پیکان

تبر، تیشه، ساطور، تبرزین

شمشیر، خنجر، تیغ، دشنه، قمه، چاقو، چاقوی ضامن‌دار، شوشکه؛ کارد ◄ ملاقه ۱۹۴؛ ساطور، تبر ▲

اسلحهٔ آتشین، اسلحهٔ دستی، تفنگ ▼، اسلحهٔ پرتابی ▲؛ کالیبر؛ ماشه، قنداق، گلنگدن، مگسک، خان، خازن، خشاب

تفنگ، هفت‌تیر، مسلسل، توپ، خمپاره، تیربار، کاتیوشا؛ مسلسل، ژ۳، کالاشنیکوف، اوزی؛ تفنگ خان‌دار، دولول، ساچمه‌ای، بادی، ساچمه‌زنی، خرده‌زنی، چخماقی؛ هفت‌تیر، اسلحهٔ کمری، کولت، ششلول، تپانچه (طپانچه)؛ توپخانه، آتش‌بار

مهمات، تیر، گلوله، فشنگ، ساچمه، باروت، نارنجک، گلولهٔ توپ؛ پوکه، ترکش، شرپنل، ماسوره، مرمی، گرین فشنگ، سرب، نقاب مس؛ خشاب؛ گلولهٔ مشقی، منور

موادمنفجره، باروت، دینامیت، تی‌ان‌تی، تری‌نیتروگلیسرین، چاشنی؛ آتش‌بازی، ترقه، فشفشه، سیگارت، خمپارهٔ شادی، کوزه، گلفشان؛ نیروی راننده ۲۸۷

بمب، نارنجک، کوکتل مولوتف؛ بمب اتمی، بمب ئیدروژنی؛ مین؛ بمب خوشه‌ای، تلهٔ انفجاری

وسیلهٔ نقلیهٔ جنگی، تانک، نفربر زرهی، کاتیوشا، ماشین‌های راهسازی ۶۲۴، وسائط نقلیهٔ سنگین، بولدوزر، گریدر، غلتک، جرثقیل، کامیون، وسیلهٔ نقلیهٔ عمومی ۲۷۴

آتش‌باری، آتش، شلیک، پرتاب، رانش ۲۸۷؛ آتش‌زا

□ **انبار ۶۳۲، هلاک ۶۵۹، حمله ۷۱۲، دفاع ۷۱۳، جنگ ۷۱۸، رزمنده ۷۲۲**

۷۲۴ میدان

[اسم] **میدان**، صحنه، زمین، زمین بازی، سکو، میزگرد، کانون ۷۶؛ میدان جنگ ▼؛ استادیوم، سالن، چمن؛ عرصه، پهنا، پهنه، ساحت، گستره، محوطه، دامنه ۱۸۳؛ صفحهٔ شطرنج، تخته‌نرد؛ ساحل، پلاژ، محل تفریح ۸۳۷؛ میدان مغناطیسی، شار ◄ جریان ۳۵۰؛ پلاتفرم؛ زمین بسکتبال، دشک کشتی، تشک، ترامپولین؛ فضای محدود، محدوده ◄ محل ۱۸۵؛ سالن سرپوشیده؛ زمین فوتبال، محوطهٔ پنالتی، هجده‌قدم

میدان جنگ، میدان رزم، آوردگاه، نبردگاه، تئاتر، کارزار، خط مقدم، خط تماس، جبهه، جناح، منطقه، منطقهٔ جنگی، محل عملیات، صحنهٔ جنگ، صحنهٔ نبرد، گیرودار، معرکه؛ پشت جبهه، اردو؛ محل رزمایش

□ **کانون ۷۶، جنگ ۷۱۸، سرگرمی ۸۳۷، دادگاه ۹۵۶**

۷۲۵ تکمیل . اجرا

[اسم] **اتمام**، تکمیل، انجام، حصول، وصال، ایفا، اجرا ▼، استیفا، اختتام ۶۹، کفایت ۶۳۵؛ دستاورد، نتیجه، معلول ۱۵۷؛ حلقهٔ مفقوده، ضربهٔ آخر، حدّ ۲۳۶؛ آمادگی ۶۶۹، کمال ۶۴۶؛ قلّه، راس ۲۱۳، انتها ۶۹؛ عزم ۵۹۹؛ ورود ۲۹۵، موفقیت ۷۲۷

اجرا، انجام، نیل، ادا، ایفا، اقامه، ارتکاب، وصال، راه اندازی، فیصله، حل‌وفصل؛ کنش، حرکت، کار انجام‌شده، فعل ۶۷۶؛ ایفای تعهدات، ادای وظایف، اتمام ▲، موفقیت ۷۲۷؛ اقدام، مبادرت ۶۷۱؛ اکران، به‌صحنه آوردن، هنرنمایی، نمایش ۵۹۴، اجرای کنسرت، نوازندگی، موسیقی ۴۱۲

[صفت] **اختتامی**، نهایی، پایانی ۶۹، تکمیل‌کننده، اختتامیه، تمام؛ منتهی، انجامیده، انجام‌شده، منجرشده، رسیده، کامل ۵۴؛ مختومه، ختم‌شده، انجامین، منقضی، سپری، به‌انتهارسیده ◄ گذشته ۱۲۵

[فعل] **انجام دادن**، جامهٔ عمل پوشاندن، عملی ساختن، عملی کردن، تمام کردن، به‌هم آوردن، به‌پایان رساندن، به‌انجام رساندن، به‌اتمام رساندن، فیصله بخشیدن، آرزویِ کسی را برآوردن (برآورده کردن)، کامل کردن ۵۴، به‌کمال رساندن ۶۴۶، پایان دادن ۶۹؛ به‌بار نشستن، آرد خودرا بیختن و الک خودرا آویختن، رسیده شدن ۶۶۹؛ نهایی کردن، بستن، جمع کردن، تصویب کردن، امضا کردن ۵۴۷؛ مصمم بودن ۵۹۹؛ سروسامان دادن، روبه‌راه کردن، راه انداختن، حل‌وفصل کردن

اجرا کردن، انجام دادن ▲، عمل کردن، آزمودن، کردن ۶۷۶، اعمال‌کردن، به‌اجرا درآوردن، به‌نتیجه رساندن، موفق شدن ۷۲۷؛ به‌جا آوردن، گزاردن، برپاداشتن، اقامه کردن

عملی شدن، اتفاق افتادن ۱۵۴، واقع شدن، جامهٔ عمل پوشیدن، به‌نتیجه رسیدن، به‌قله رسیدن، به‌اوج رسیدن، منجر شدن، فیصله یافتن

□ **کامل ۵۴، آمادگی ۶۶۹، کامیابی ۷۲۷**

۷۲۶ عدم تکمیل

[اسم] **عدم تکمیل**، عدم خاتمه، تکلف، بی‌نتیجگی، بیهودگی، عدم موفقیت، شکست ۷۲۸؛ عدم تحقق؛ عدم انجام (اجرا)، عدم پیگیری، کوتاهی، قصور، اهمال، غفلت ۴۵۸؛ ناتوانی در ایفای تعهدات، عدم کفایت ۶۳۶؛ نارسایی، ناکارایی، کاستی، تمام راه را نرفتن ۳۰۷؛ نپختگی، فقدان بلوغ، فقدان آمادگی ۶۷۰، توسعه‌نیافتگی، عقب‌ماندگی ۶۷۰؛ کار بدون نتیجه، پات، بن‌بست، بازی مساوی؛ کار پایان‌نیافتنی، خر دجال، دور تسلسل، تکرار بیهوده، استمرار، تداوم ۷۱؛ هفتخوان رستم، عدم امکان ۴۷۰، کار نشدنی، کار سخت ۷۰۰؛ کسری، ایراد، نقصان ۵۵؛ کارسرسری (سطحی، صوری)، وصله‌پینه، سرهم‌بندی، ماستمالی، ظاهرسازی، بی‌مبالاتی، سهو، بی‌توجهی ۴۵۶؛ تعلل، تعویق، تأخیر ۱۳۶، وقفه، بلاتکلیفی، کار رهاشده؛ کار درجریان؛ کار آغازنشده، سنگ بزرگ؛ اول راه، آغاز کار

[صفت] **ناتمام**، انجام نیافته، معلق، بلاتکلیف، نشده، ناکرده؛ نپخته، نیم‌پز، نرسیده، کال، نارس ۶۷۰؛ تکه‌تکه، نیمه‌کاره، جزئی، تکمیل‌نشده ۵۵؛ نیمه‌تمام، پرداخت‌نشده، کلی، فاقد جزئیات، ناقص ۵۵؛ ابتر، معیوب، ناقص ۶۴۷؛ اجرانشده، تحقق‌نیافته، تصویب نشده، تازه شروع‌شده، نوپا، نوظهور؛ فاقد برنامه‌ریزی قبلی، حساب‌نشده، فکرنشده، نسنجیده، نپخته؛ بدون دقت، باعجله، سردستی؛ سطحی، سرسری، صوری، سمبل‌شده؛ معوق، پادرهوا، مسکوت، متوقف، متوقف‌شده ۱۴۵؛ متروک، واگذاشته ۴۵۸؛ نارسا، کم‌آورده ۳۰۷؛ درجریان ▼، جاری، درحال اتفاق ۱۵۴؛ پایان‌ناپذیر، مستمر، متداوم ۷۱؛ پردازش نشده، فراوری نشده، خام، بی‌شکل ۲۴۴، آغازین ۶۸؛ جمع‌نشده؛ تجهیزنشده ۶۳۶؛ دارای ایراد (اشکال)

[فعل] **تمام نکردن**، ناتمام گذاشتن، رها کردن، نیمه‌کاره (زمین) گذاشتن، نادیده گذشتن، فروگذاردن، غفلت کردن ۴۵۸؛ سمبل کردن، ماهر نبودن ۶۹۵، کم گذاشتن ۶۳۶؛ به‌نتیجه نرسیدن، موفق نشدن ۷۲۸؛ معوق گذاشتن، به‌فردا انداختن، موکول کردن، به‌تعویق انداختن ۱۳۶؛ تسلیم شدن، دست برداشتن، منصرف شدن، تغییر عقیده دادن ۶۰۳؛ برد نداشتن، کم آوردن ۳۰۷؛ نقصان یافتن ۵۵؛ خودرا مشغول نشان دادن، تظاهر به‌کار کردن؛ پیگیری نکردن، عمل نکردن ۶۷۷؛ پریدن، جدی نبودن، منحرف شدن

ناتمام ماندن، تمام نشدن، زمین ماندن کاری، معلق بودن ۱۳۶؛ تحقق نیافتن

[قید] **درجریان**، دردست، تحت اقدام، درجریان ساخت، درحال اتفاق ۱۵۴؛ باتأخیر ۱۳۶

□ **ناقص ۵۵، فقدان آمادگی ۶۷۰، شکست ۷۲۸**

۷۲۷ موفقیت

[اسم] **موفقیت**، کامیابی، پیروزی ▼، ظفرمندی، بُرد، وصل، وصال، حصول، دستیابی، کامروایی، خوش‌نامی ۸۶۶، خوشبختی ۷۳۰؛ استیلا، براندازی، برتری ۳۴، پیشروی ۲۸۵؛ ایفای تعهدات، ادای وظایف، انجام، اتمام ۷۲۵، اختتام ۶۹، ورود ۲۹۵

پیروزی، ظفر، نصر، نصرت، فتح، غلبه، استیلا، شکست دادن، شکست ۷۲۸، انقیاد ۷۴۵، حمله ۷۱۲؛ ورود ۲۹۵؛ بُرد، مات؛ دستاورد، بُرد، سود؛ شاهکار ۶۹۴، کار خارق‌العاده ۸۶۴

[صفت] **موفق**، کامیاب، بهره‌مند، پیروز، برنده، غالب، مظفر، منصور، فاتح،

شکست‌نخورده، پیروز، رکورددار، قهرمان، پهلوان، مستقل؛ پیگیر، سمج ۶۰۰

[فعل] **موفق شدن**، به‌نتیجه رسیدن، دست یافتن، انجام دادن ۷۲۵، قبول شدن، ناپلئونی قبول شدن؛ یخ چیزی گرفتن، به‌حاصل رسیدن، به‌بار نشستن؛ پیشروی کردن ۲۸۵؛ پیروز شدن ▼؛ برنده شدن ▼

موفق بودن، نتیجه دادن، نتیجه نشان دادن؛ گرفتن؛ معجزه کردن، بار آوردن ۱۷۱

پیروز شدن، فتح کردن، غلبه کردن، مستولی شدن، استیلا یافتن، به‌دست آوردن ۷۷۱؛ سرنگون ساختن ▼، شکست دادن ▼؛ سالروز نگهداشتن ۸۷۶؛ لاف زدن ۸۷۷

سرنگون ساختن، برانداختن، منقرض کردن، باعث فروپاشی چیزی شدن، تفوق داشتن ۳۴، غلبه کردن، تحت انقیاد درآوردن ۷۴۵

شکست دادن، مغلوب کردن، عقب زدن، مالاندن؛ متفرق کردن ۷۵؛ ناک‌اوت کردن، ضربه‌فنی کردن

برنده شدن، بُردن، باامتیاز بردن، به‌پایان رسیدن، به‌خط آخر رسیدن، پیروز شدن ▲

▫ **برتری ۳۴، مصلحت ۶۴۲، خوبی ۶۴۴، تکمیل ۷۲۵، خوشبختی ۷۳۰، خوش‌نامی ۸۶۶**

۷۲۸ شکست: عجز درانجام

[اسم] **درماندگی**، عدم موفقیت، شکست ▼، بدبیاری، افلاس، فلاکت ۷۳۱؛ استیصال، عجز، بیچارگی، واماندگی، فقدان انتخاب ۶۰۶؛ قصور، عجز، تنگدستی، فقر ۸۰۱، ورشکستگی، عدم پرداخت ۸۰۵، تکلف، بی‌نتیجگی، بیهودگی، عدم تکمیل ۷۲۶، منع ۷۰۲؛ خستگی، فرسودگی، ناتوانی ۱۶۱؛ بی‌فایده بودن ۶۴۱؛ باخت، عدم مهارت ۶۹۵؛ سقط جنین، نابارآوری، سترونی ۱۷۲؛ خراب کاشتن، اسقاط، نامرادی ۵۰۹، خسران ۷۷۲؛ آخرین تیرِ ترکش؛ تاآخرین نفس؛ دلسردی، بی‌تفاوتی ۸۶۰، ردّ (عدم انتخاب) ۶۰۷؛ ناکارایی، بی‌کفایتی، کاستی ۳۰۷، نارسایی ۳۰۷

شکست، حرمان، ناکامی، نامرادی ۵۰۹، باخت، مغلوبیت، مغلوب شدن، هزیمت، انحطاط، افول؛ عدم اطمینان ۴۷۴، بن‌بست، توقف ۱۴۵؛ عقب‌نشینی، دورشدن ۲۹۰؛ تخریب ۱۶۵؛ انقیاد ۷۴۵؛ انهزام، انکسار

بازنده، مغبون، متضرر، زیان‌دیده، مالباخته؛ سرهم‌بند ۶۹۷؛ صید، آدم ساده ۵۴۴، مرئوس ۳۵؛ ازآنجا رانده و ازاینجا مانده، مادرمردهٔ چادربرده؛ منقرض ۲؛ شکست‌خورده ▼؛ قبول نشده، رفوزه، مردود ۶۰۷

[صفت] **ناموفق**، ناکام ۵۰۹، دست‌خالی، بدبیار، مفلوک ۷۳۱؛ ورشکسته، شکست‌خورده ▼؛ ناکامیاب، بازنده ▲، سرخورده، واخورده، ناکام ۵۰۹؛ درمانده، فرومانده، مستأصل، وامانده، مانده، سرگشته، عاجز، بی کفایت، دارای کاستی، کم‌آورده ۳۰۷؛ بدبخت، بیچاره، حیران، متحیر، خسته، کوفته، ناتوان، بی‌رمق؛ واپس‌زده شده؛ مشروط، رفوزه، مردود ۶۰۷

شکست‌خورده، بازنده ▲، باخته، مغلوب، مقهور، منهزم، طرف بازنده، مغبون، متضرر، زیان‌دیده، پاک‌باخته، بنده، عاجز، زبون، سخره، مطیع ۷۳۹، تسلیم، تابع ۷۴۵، مظلوم ۹۳۵

بی‌نتیجه، بدفرجام، بی‌عاقبت، به‌بن‌بست رسیده، نافرجام، دلسردکننده ۵۰۹، هدر، بی‌فایده ۶۴۱، بیهوده ۴، مشروط، مردود ۶۰۷؛ ضعیف، بدون نتیجه، به‌مقصد نرسیده، نارسا ۳۰۷؛ ساقط، ملغا، باطل ۴۷۹

دست‌نیافتنی، برآورده‌نشدنی، غیرممکن ۴۷۰، دوروددراز، صعب‌الوصول، صعب‌الحصول، صعب، سخت، دشوار ۷۰۰؛ صعب‌العلاج، سخت‌درمان، درمان‌نشدنی؛ ≠ سهل‌الحصول

[فعل] **موفق نشدن**، عاجز شدن، ردّ شدن ۶۰۷، ازآخر اوّل بودن (شدن)، افتادن، به‌نتیجه نرسیدن؛ بد آوردن، گاف کردن ۴۹۵؛ نقش برآب زدن، کار بیهوده کردن، وقت تلف کردن ۶۴۱، غرق شدن ۳۱۳، دلسرد / مایوس شدن ۵۰۹؛ سقط کردن، بچه انداختن؛ نرسیدن، کم آوردن ۳۰۷

نتیجه ندادن، عاقبت نداشتن، آخروعاقبت نداشتن، فرجام نداشتن، به‌مقصد نرسیدن؛ نافرجام ماندن، عقیم ماندن، به‌هدف نرسیدن (نخوردن)، نقش برآب شدن، بیهوده بودن؛ ناکام گذاشتن ۵۰۹

شکست خوردن، باختن، بازنده شدن، خوردن، آب از سرش گذشتن؛ اجتناب کردن ۶۲۰؛ مغلوب شدن، مغلوب گشتن، درهم شکستن، منهزم شدن، تسلیم شدن ۷۲۱، تابع بودن ۷۴۵، ردّ شدن ۶۰۷

▫ **بی‌فایده بودن ۶۴۱، ناشیگری ۶۹۵، سرهم‌بند ۶۹۷، دشواری ۷۰۰، عدم تکمیل ۷۲۶، فلاکت ۷۳۱**

۷۲۹ جایزه

[اسم] **جایزه**، خلعت، صله، عطیه، مژدگانی، مشتلق، نازِ شصت (شست)، دست‌خوش، اجر، انعام، جزا، پاداش ۹۶۲؛ غنیمت، غنایم ۷۹۰؛ بنای یادبود ۵۴۸؛ تجلیل، اعطای سردوشی، نگاه‌داشت ۸۷۶؛ جام، کاپ، حلقهٔ گل، تاج زیتون؛ جایزهٔ خوارزمی، سیمرغ بلورین، نوبل (جایزهٔ صلح نوبل ...)، پولیتزر، اسکار

مدال، نشان ۵۴۷، جایزه ▲؛ نشان افتخار، لژیون دونور؛ سردوشی، جامهٔ ویژه ۵۴۷؛ مدال المپیک، مدال طلا (نقره، برنز)

▫ **دلالت ۵۴۷، غنایم ۷۹۰، خوش‌نامی ۸۶۶، پاداش ۹۶۲**

۷۳۰ خوشبختی

[اسم] **خوشبختی**، سعادت، نیک‌انجامی، بهروزی، کامیابی، تنعم، کامروایی، دولت، رفاه، نازونعمت، برخورداری ۸۲۴، ثروت و سلامت، موفقیت ۷۲۷، ثروت ۸۰۰؛ رونق، رواج، بازارگرم، فروش ۷۹۳، فراوانی، وفور ۶۳۷، برکت ۱۷۱، خِیر ۶۱۵؛ اقبال، شانس ۱۵۹؛ عزت، خوش‌نامی ۸۶۶؛ آسایش؛ گشایش بعداز سختی، فرج، وضعیت مناسب؛ نشانهٔ خوشبختی، آمد، خوش‌یمنی، تبرک، خجستگی، فرخندگی، آیند، یُمن، پیش‌بینی ۵۱۱

روز پیروز، اوج خوشبختی، عصر طلایی، بروفق مراد، ایام سعد

[صفت] **خوشبخت**، کامروا، نیک‌بخت، بخت‌یار، عاقبت‌به‌خیر، نیک‌فرجام، موفق ۷۲۷، بهروز، مرفه‌الحال، نازپرور (نازپرورد، نازپرورده)، مرفه، دولتمند، ثروتمند ۸۰۰؛ خوش‌اقبال؛ شخص خوشبخت، شخص ثروتمند ۸۰۰؛ تازه به‌دوران رسیده؛ عزیز ۸۹۰؛ راحت ۳۷۶

سعید، فرخنده، خجسته، مبارک، طلایی، میمون ۵۱۱؛ خوش‌قدم

[فعل] **کامیاب شدن**، خوشبخت شدن، بار آوردن ۱۷۱، به‌دست آوردن ۷۷۱، موفق شدن ۷۲۷

شانس آوردن، آوردن، قسمت داشتن، اقبال به‌کسی روی آوردن، یاری کردن طالع (بخت، ...)، بخت با کسی یار بودن، بخت درِ خانهٔ کسی را زدن، بختش زدن، بختش (اقبالش) بلند بودن (شدن)، بختش بیدار بودن، بختش یار بودن، سایهٔ هما برسرِ کسی افتادن، شانس در خانهٔ کسی را زدن، خوش شانسی آوردن

مبارک بودن، مساعد بودن، فرخنده (خجسته، سعید، میمون، ...) بودن

□ **خِیر ۶۱۵، بهبود ۶۵۴، کامیابی ۷۲۷، ثروت ۸۰۰، خوشی ۸۲۴**

۷۳۱ فلاکت

[اسم] **فلاکت**، ادبار، مصیبت، نکبت، تیره‌روزی، سیه‌روزی، گرفتاری سخت، بلا، رنج؛ روز بد، فاجعه؛ ورطه ۶۶۳؛ بلایا، بلیه

بدبختی، بدشانسی، بدبیاری، آفَت، عاقبت بد، دوران سختی، درماندگی ۷۲۸؛ نشانهٔ بدبختی، سیاه‌بختی، بداقبالی، پیش‌بینی ۵۱۱

آدم بدشانس، تیره‌روزان، بدبختان، اشقیا، بدبخت ▼، مصیبت‌زده ۸۲۵، بازیچهٔ سرنوشت، بازنده ۷۲۸، مرئوس ۳۵، آدم فقیر ۸۰۱

[صفت] **نامساعد**، نامبارک، ناخجسته، ناسازگار ۲۵؛ مصیبت‌بار، اسف‌بار، فلاکت‌بار، نامطلوب ۸۸۸، مغایر، ازبدِ حادثه؛ مخالف، خصمانه، عداوت‌آمیز؛ نحس ۵۱۱، شوم؛ ننگین، افتضاح آمیز، مفتضح، مفتضحانه

مفلوک، تیره‌روز، سیاه‌بخت، بداقبال، عاجز، بی‌طالع، بی‌سرانجام، بینوا، بی‌ستاره، شوم، مضطر، پست؛ ناموفق ۷۲۸، تهیدست ۸۰۱، درسختی ۷۰۰، فرسوده ۶۵۵؛ مظلوم ۹۳۵

بدبخت، بیچاره، تیره‌بخت، درمانده، بخت‌برگشته، بدقدم، بدیمن

[فعل] **به‌سختی افتادن**، به‌زحمت افتادن، افتادن، گرفتار شدن، بد دیدن، بد آوردن، امروز را فردا کردن، در محنت بودن، مبتلا بودن، آفتابش از مغرب درآمدن، بیچاره شدن، بدبخت شدن، در سختی بودن ۷۰۰، رنج بردن ۸۲۵؛ آفت زدن

□ **شرّ ۶۱۶، عدم مصلحت ۶۴۳، شکست ۷۲۸، خواهش ۷۶۱، رنج ۸۲۵**

۷۳۲ میانحالی

[اسم] **میانحالی**، نه‌خوشبخت و نه‌بدبخت، وضعیت متوسط، نه‌بد و نه‌خوب، عادی بودن، معمولی بودن، نه‌گرم و نه‌سرد، نقطهٔ وسط ۳۰، راهِ میانه ۶۲۵؛ قناعت، رضایت (خرسندی) ۸۲۸؛ میانه‌روی، اعتدال ۹۴۲؛ عامهٔ مردم، عوام، طبقهٔ متوسط ۸۶۹، خیل ۸۶۹

[صفت] **معمولی**، عادی ۸۳، متوسط ۳۰، میانحال، متوسط‌الحال؛ میانه‌رو ۶۲۵؛ عامی، عوام؛ عمومی، متعارف

□ **میانگین ۳۰، رعایا ۸۶۹، راهِ میانه ۶۲۵**

۷۳۳ اقتدار

[اسم] **اقتدار**، قدرت سیاسی، فره، قدرت قانونی، اتوریته، ولایت؛ رهبری، هژمونی، مدیریت ۶۸۹، حاکمیت، حکمرانی ▼؛ سلطنت، پادشاهی، امپراطوری، فرهٔ ایزدی، ظل خدا؛ حق حاکمیت ملی، تمامیت ارضی؛ هیبت، شکوه، احتشام، ابهت، جلال، تجمل، شوکت، جبروت، حشمت، سطوت، مهابت، اعتبار ۸۶۶، حیطهٔ اقتدار اجرایی ◄ منصب ▼، حیطهٔ اقتدار جغرافیایی ◄ سازمان سیاسی ▼؛ عظمت ◄ بزرگی ۳۲؛ دولت ▼، قوای سه‌گانه: مجریه، قوهٔ مجریه، رژیم، دستگاه، طبقهٔ حاکمه، دولتمردان، ارباب ۷۴۱؛ ماکیاولیسم، مطلق‌گرایی؛ قوهٔ قضائیه، دادگستری، مجری قانون ۹۵۵؛ قوهٔ مقننه، شورا ۶۹۲؛ هرم قدرت، سازمان ۶۲

حکمرانی، حکومت، فرمانروایی، ادارهٔ مملکت (کشور)، مملکت‌داری، سیاست، سیاست‌گذاری، راهبری، فرماندهی، امارت، امیری، اتوریته، امامت؛ کنترل، تسلط، غلبه، چیرگی، تفوق، سلطه، استیلا، انقیاد ۷۴۵، حکمفرمایی؛ حاکمیت، نظام، سازمان سیاسی ▼؛ استعمار، نئوکولونیالیسم، استعمار نو (جدید)، امپریالیسم، استکبار، دیوانسالاری، بوروکراسی؛ انتقال حکومت، انقلاب، کودتا، کودتای نظامی، کودتای خزنده؛ نظامهای حکومتی، نظام سیاسی: کاپیتالیسم، سرمایه‌داری، کمونیسم، ناسیونال‌سوسیالیسم، نازیسم، فاشیسم، شاهنشاهی، مشروطه، ستم‌شاهی، برده‌داری، ارباب[و]رعیتی، فئودالیسم، ملوک‌الطوایفی، مشروطه؛ دانش حکومت کردن: مدیریت ۶۸۹، سیاست ۶۲۳

استبداد، حکومت مطلق، حکومت ظلم، ستمگری، رژیم پلیسی، استالینیسم، توتالیتاریسم، اقتدارگرایی، اولیگارشی، ستم‌شاهی، سخت‌گیری ۷۳۵؛ خفقان، اختناق، انقیاد ۷۴۵؛ ظلم، ستم ◄ زور ۷۳۵، بی‌عدالتی ۹۱۴، غصب ۹۱۶

دولت، جمهوری؛ جمهوری اسلامی، جمهوری خلق، جمهوری دمکراتیک، دموکراسی، دولت فدرال

منصب، مقام، پُست، اتوریته، امارت، وزارت، نیابت، سلطنت، امامت، امیری؛ قدرت اجرایی، مسئولیت، اختیارات، حیطهٔ اقتدار، حیطهٔ کار ۶۲۲؛ زمام امور؛ بزرگی ۳۲، منزلت، مرتبه، ارج، جاه، بزرگواری، لیاقت، عزت، عظمت، جلال، شوکت، اعتبار ۸۶۶، موقعیت ۱۸۶؛ قدر، ارزش، پایه، مکان، جا، درجه، مرتبه، ردیف ۷۳؛ نجبا ۸۶۸؛ شغل ۶۲۲

سازمان سیاسی، کشور، مملکت، دولت ▲، حکومت، حکومت (ملی)، دربار، ایالت، اردوگاه، بلوک، ائتلاف، محور، جبهه، نهضت، فدراسیون؛ نظام، حاکمیت، رژیم، سیستم؛ کشور، دولت ملی، دولت مستقل، حکومت خودگردان، قلمرو، جمهوری، شاهنشاهی، فدراسیون، کنفدراسیون، ایالات متحده، جمهوری فدرال، دولت ▲؛ ابرقدرت، استکبار، جهان سوم، بلوک شرق، بلوک غرب، نظم نوین جهانی؛ نهضت غیرمتعهدها، جبههٔ آزادیبخش؛ کابینه، هیئت وزرا، وزارتخانه ◄ کارگاه ۶۸۷، سازمان ۶۲؛ سلسلهٔ سلطنتی ◄ خانواده ۱۱؛ قلمرو، حیطهٔ جغرافیایی اقتدار، متصرفات، قبضه، اقلیم ◄ سرزمین ۱۸۴

فرمانروا، رهبر ۶۹۰، مسئول ۶۹۰، ارباب ۷۴۱، حاکم مطلق ۷۴۱، شاه ۷۴۱، حکمران ۷۴۱، والی ۷۴۱

[صفت] **مقتدر**، ذیصلاح، درقدرت، صاحب‌منصب، قادر، توانا ۱۶۰؛ چیره، مستولی، غالب، متبوع، تبعیت‌شده، مطاع، اطاعت‌شده، متنفذ، بانفوذ ۱۷۸، مالک‌الرقاب، صاحب‌اختیار، بالا، بالادست، مستکبر؛ استبدادی، استکباری، حاکمانه، صاحب اعتبار؛ مطلق، عالمگیر

حاکم، حکمفرما، حکمران، فرمانروا؛ سلطنتی، شاهانه، امپراطوری، امپریال، استعمارگر، استعماری؛ عالی‌مقام، بلندمرتبه، بلندپایه، عالی‌قدر، عالیرتبه ۷۴۱، اعیان، نافذالامر، مسندنشین

دولتی، وزارتی، بوروکراتیک، اداری، سازمانی، رسمی، فئودال؛ سیاسی

[فعل] **حکمرانی کردن**، حکومت کردن، فرمانروایی کردن، سلطنت کردن، اداره کردن، تسلط داشتن

قدرت را در دست گرفتن، زمام امور را در دست گرفتن، برتخت سلطنت نشستن، تاج پادشاهی را برسر نهادن، تصدی کاری را به‌عهده گرفتن، غصب کردن، کودتا کردن

تسلط داشتن، غلبه کردن، ریاست کردن، برگ برنده داشتن، روی انگشت چرخاندن، تحت انقیاد درآوردن ۷۴۵؛ مستبد بودن ۷۳۵

تحت سلطه بودن، تحت انقیاد بودن، تابع بودن ۷۴۵، مطیع اوامر بودن

[قید] **به‌نامِ**، به‌فرمانِ، به‌امرِ، به‌موجب اختیارات تفویض شده

□ **برتری ۳۴، مدیریت ۶۸۹، دستور ۷۳۷، رئیس ۷۴۱، انتصاب ۷۵۱، دادگستری ۹۵۵**

۷۳۴ نرمش

[اسم] **نرمش**، ولنگاری، مسامحه، سهل‌انگاری، بی‌عزمی ۶۰۱؛ تساهل، مدارا، ملایمت ۱۷۷، نرم‌خویی، سازش ۷۷۰، لیبرالیسم، تولرانس، رواداری، تسامح، آسان‌گیری ۷۳۶؛ عدم تمرکز، خودمختاری، خودگردانی، استقلال ۷۴۴، استان خودمختار؛ سازمان نامنظم، ارتش نامنظم، میلیشیا؛ عدم دخالت؛ دمکراسی، آزادی ۷۴۴، مردم‌سالاری؛ لیبرال، روشنفکر ۴۹۲

هرج ومرج، آنارشیسم، بیقانونی، اغتشاش، شورش، بی‌نظمی؛ آش شله‌قلم‌کار، آش شلم‌شوربا، آش درهم‌جوش

[صفت] **سازمان‌نیافته**، ول، آزاد، ولنگار، بی‌نظم؛ ضعیف، ناتوان
پرهرج‌ومرج، کنترل‌نشده، ناآرام، آزاد، بی‌قانون، بی‌نظم، مغشوش ۶۳؛ آنارشیستی، هرج‌ومرج‌طلبانه، حکومت‌ستیزانه
نرمش‌کننده، ملایم، نرم‌خو، لیبرال، مردد، نامصمم ۶۰۱، بامدارا ۷۳۶
[فعل] **شُل (آسان) گرفتن**، کاری به‌کار کسی نداشتن، سختگیری نکردن، سخت نگرفتن، آزاد گذاشتن
سرخود عمل کردن، خودمختار بودن، ول گشتن، آزاد بودن، به‌خواهشهای نفس تسلیم شدن
خلع کردن، معزول کردن، ازتخت پایین آوردن، برانداختن
□ **آسان‌گیری ۷۳۶، سرپیچی ۷۳۸، آزادی ۷۴۴، اجازه ۷۵۶**

۷۳۵ سخت‌گیری

[اسم] **سخت‌گیری**، خرده‌گیری، فقدان انعطاف، استاندارد بالا، مشکل‌پسندی ۸۶۲؛ دیسیپلین، نظم، انضباط، جدیت؛ زهد، ریاضت؛ ایراد، دشمن‌تراشی؛ تحدید مطبوعات، حکومت نظامی، تحدید ۷۴۷؛ سخت‌کوشی ◄ تلاش ۶۸۲؛ سختی ◄ دشواری ۷۰۰
زور، ستم، ظلم، استبداد ۷۳۳، دیکتاتوری، خفقان، اختناق، تحدید ۷۴۷، اتوکراسی؛ توان ۱۶۰؛ تحکم، اجبار ۷۴۰، خشونت، شدت ۱۷۶؛ سلطه، انقیاد ۷۴۵؛ اجحاف، بیداد، بی‌عدالتی ۹۱۴، تجاوز، تطاول، دست‌درازی، تعدی، غصب ۹۱۶، تبعیض، تعصب ۴۸۱؛ پول زور: باج سبیل، غنیمت ◄ غنایم ۷۹۰، مالیات ۸۰۹، غارت ۷۸۸
دیکتاتور، خرده‌گیر، فرمالیست، مستبد▼، حاکم مطلق‌العنان، حاکم مطلق ۷۴۱، گردن‌کلفت
[صفت] **سختگیر**، دقیق، منضبط، صریح، جدی؛ مشکل‌پسند ۸۶۲، انتقادی ۹۲۴؛ کله‌شق ۶۰۲، بیرحم ۹۰۶؛ زاهدانه، ترشرو، ریاضت‌کش ۹۴۵
مستبد، ریاست‌طلب، تسلط‌گرا، قلدر، زورگو، متکبر، مطلق‌العنان، مختار ۵۹۵، دیکتاتور▲، خودکامه، گستاخ ۸۷۸؛ ستمگر، ستمکار، ستم‌پیشه، بیدادگر، ظالم ۹۱۴؛ استبدادی، فاشیست، سلطه‌جو؛ خودرأی، خودسر؛ بهره‌کش، استثمارگر، زالو، خونخوار، بیرحم ۹۰۶
شاق، سخت، گران، ناروا، عدوانی، ازروی ستم و زور، ظالمانه، ناحق ۹۱۴؛ غاصبانه، زیاده‌ستان
[فعل] **سخت گرفتن**، گیر دادن، امان کسی را بریدن، پیچاندن، درتنگنا قرار دادن، قانون را برقرار کردن، انضباط کردن، آزاد نگذاشتن، زندانی کردن ۷۴۷، فرونشاندن ۱۶۵؛ دشمن تراشیدن
سرکوب کردن، فرونشاندن ۱۶۵، ستم راندن (کردن)، فشار آوردن، ظالمانه حکومت کردن، ظلم کردن؛ خلع کردن ۷۳۴، بیداد کردن، حق را گرفتن ۹۱۶
مستبدبودن، دیکتاتوری کردن، مطلق‌العنان بودن، سرخود بودن، آب بی‌لجام خوردن
[قید] **مؤکداً**، به‌تندی، بیرحمانه؛ خودسرانه، سرخود
□ **اجبار ۷۴۰، رئیس ۷۴۱، انقیاد ۷۴۵، بیرحمی ۹۰۶**

۷۳۶ آسان‌گیری

[اسم] **آسان‌گیری**، ملایمت، ارفاق، آوانس، مدارا، نرمش ۷۳۴، تحمل، مماشات، بی‌طرفی ۶۰۶؛ تساهل، تسامح، آزاداندیشی، آزادفکری، دمکراسی، آزادی، لیبرالیسم؛ ترحم، دلسوزی ۹۰۵
[صفت] **بامدارا**، آسانگیر، ملایم، نرمش‌کننده ۷۳۴، نجیب، مؤدب، پرتحمل، تهییج‌ناپذیر ۸۲۳؛ آزاداندیش، آزادفکر، روشن، باز، دمکرات، لیبرال، آزاد، روشنفکر ۴۹۲
[فعل] **مدارا کردن**، ملاحظه کردن، آسان گرفتن، نرمش نشان دادن، ارفاق کردن، امتیاز دادن، آوانس دادن، تخفیف دادن ۸۱۰؛ میانه‌رو بودن، ملایم شدن ۱۷۷؛ نوازش کردن ۸۸۹
□ **نرمش ۷۳۴، اجازه ۷۵۶، دلسوزی ۹۰۵**

۷۳۷ دستور

[اسم] **دستور**، فرمان، حُکم▼؛ مشیت، امر، دستور دادن، ابلاغ، احضار، اظهار، تأکید ۵۳۲، انتصاب ۷۵۱؛ امرونهی، انگیختن، انگیزش ۶۱۲، بازداشتن ۶۱۳، خواهش ۷۶۱، نهی ۷۶۲
حُکم، امر، فتوا، فرمان، دستور، امریه، فرمان ملوکانه، فرمایش، یاسا، قانون ۹۵۳، منشور، تکلیف، فریضه ۶۹۳؛ اوامر، احکام؛ آتش!؛ تصمیم، رأی دادگاه ۹۵۹؛ امتیاز، جواز، پروانه، مجوز ۷۵۶
درخواست، مطالبه، ادعا، طلب، وجود حق ۹۱۵، خواهش ۷۶۱؛ احضار؛ مدعی‌گری، طلبکاری؛ اجازه!
مجوز، دستور، برگهٔ فرمان، اجازه؛ حُکم، حکم کتبی، ابلاغ، ابلاغیه، احضاریه، حکم توقیف، حکم جلب، مراحل قضایی ۹۵۹؛ پاسخ؛ قرارداد، حُکم کارگزینی، حکم انتصاب، حکم اخراج، حکم استخدام، حکم ارتقای گروه، حکم تغییر پست سازمانی، حکم مأموریت، حکم انتقال؛ استوارنامه (اعتبارنامه)، امان‌نامه؛ برگهٔ اقامت، ویزا، روادید
[صفت] **امری**، الزام‌آور، قاطع، بُرنده، آمرانه، امرکننده، نافذ، قابل اجرا، روا، مطاع، واجب ۶۹۳، مطلق، وادارکننده، فرمایشی، اجباری ۷۴۰
آمر، امردهنده، فرمان‌دهنده، حکمفرما، فرمانروا، فرمانفرما
[فعل] **امر کردن**، دستور دادن، فرمان دادن، فرمودن، اُرد دادن، امر دادن، امرونهی کردن، ارجاع کردن، مأمور کردن، امضا کردن ۵۴۷، منصوب کردن، گماشتن ۷۵۱؛ تجویز کردن ◄ طبابت کردن ۶۵۸
حکم صادر کردن، فتوا دادن، اعلام کردن، اعلان کردن ۵۲۸، ابلاغ کردن، اظهار کردن ۵۳۲، تعیین کردن، مقرر کردن، مقرر داشتن؛ قانون وضع کردن، قانونی کردن۹۵۳
طلبیدن، ادعا کردن؛ اصرار کردن، پافشاری کردن؛ مصادره کردن؛ سفارش دادن، نیاز داشتن ۶۲۷، طلب کردن، خواستن ۷۶۱، مطالبه کردن ۹۱۵؛ احضارکردن؛ سفارش غذا دادن، اُرد دادن
[قید] **آمرانه**، محکم، قاطعانه
□ **مشورت ۶۹۱، فریضه ۶۹۳، اقتدار ۷۳۳، اجبار ۷۴۰، انتصاب**

۷۳۸ سرپیچی . عصیان

[اسم] **سرپیچی**، سرکشی، نافرمانی، عدم اطاعت، تمرد، گردن‌کشی، عصیان، عدم تمایل، اکراه ۵۹۸، اعلان جنگ ۷۱۱؛ ایستادگی ۷۱۵، ضدیت ۷۰۴، بدقولی، پیمان‌شکنی؛ اجتناب ۶۲۰، اعراض، عدول، روگردانی، تخطی، دبه، افساد، اخلال؛ جفا، غدر

شورش، طغیان، انقلاب ۱۴۹، اغتشاش، بلوا، غوغا، شلوغی، هنگامه، آشوب ۳۱۸، ویرانی، آشفتگی ۶۱، آخرالزمان، اعتصاب ۱۴۵، مناقشه ۷۰۹، بی‌ثباتی ۶۰۳، ویرانی ۱۶۵، خشونت، شدت ۱۷۶؛ راه‌پیمایی ۲۶۷

آشوبگری، فتنه‌انگیزی، آژیتاسیون، براندازی، توطئه ۶۲۳، خیانت ۹۳۰

یاغی، عصیانگر، آدم ناراحت، علی‌ورجه، بچهٔ شیطان، اهریمن‌صفت ۹۳۸؛ شورش‌طلب، متمرد، اعتصاب‌کننده، اعتصابی؛ رقیب ۷۰۵؛ جدایی‌طلب، انشعابی، شخص فرقه‌گرا ۹۷۸؛ فرد انقلابی ۱۴۹؛ سرکش ▼

آشوبگر، اخلالگر، تحریک‌کننده، هیزم‌بیارمعرکه، خرابکار ۶۶۳؛ مُبلّغ، هوچی؛ آشوب‌طلب، شورشی، شورش کننده، خرابکار خیابانی، اوباش ۹۳۸

[صفت] **سرکش**، نافرمان، حرف‌نشنو، متمرد، یاغی ▲، گردن‌کش، شیطان، آتش‌پاره، ناآرام، شلوغ، افسارگسیخته، تخس، عاق، متجاسر؛ ثابت‌قدم ۱۶۲، بیزار ۵۹۸

فتنه‌جو، آشوب‌کن، آشوب‌طلب، آشوبگر ▲، فتنه‌گر، شورشی، آتش‌بیار، ناراحت، ماجراجو، اخلالگر، مخل، اخلال‌کننده، قانون‌شکن ۹۵۴، مقاوم ۷۱۵؛ دوبه‌همزن

[فعل] **سرپیچی کردن**، اطاعت نکردن، ازدستور کسی سر باززدن، نافرمانی کردن، تمرد کردن، مقاومت کردن، عصیان کردن، روگردانیدن، روی برگرداندن، اعراض کردن، سرپیچیدن، پشت کردن، شانه خالی کردن؛ رعایت نکردن ۷۶۹، به‌مبارزه طلبیدن ۷۱۱، مخالفت کردن، ضدیت کردن ۷۰۴

شوریدن، شورش کردن، یاغی شدن، طغیان کردن، برانداختن، جدایی انداختن ۹۷۸؛ فتنه کردن، فتنه افکندن، فتنه انگیختن؛ موش دواندن

□ **اکراه ۵۹۸، ضدیت ۷۰۴، ایستادگی ۷۱۵، عدم رعایت ۷۶۹ ، فقدان وظیفه ۹۱۸**

۷۳۹ اطاعت . وفاداری

[اسم] **اطاعت**، فرمانبرداری، پیروی ۲۸۴، فرمان‌نیوشی، رعایت، شنوایی، امتثال، انقیاد، بندگی، تابعیت، متابعت، تمکین، خدمتکاری، طاعت، فرمانبری، عبودیت، چاکری، خدمتگزاری، نیکخواهی ۸۹۷

وفاداری، صداقت، استواری، خوش‌قولی، درست‌پیمانی، وفا، وفای به‌عهد، ایفای عهد، پیمان‌پایی؛ سرسپردگی، خوش‌خدمتی، بندگی، نوکری ۸۷۹؛ عهد، پیمان، قرارداد ۷۶۵، قول ۷۶۴؛ درستی، صمیمیت، دوستی ۸۸۰

[صفت] **مطیع**، فرمانبردار، فرمانبر، حرف‌گوش‌کن، رام، تسلیم، سازگار ۲۴، سربه‌زیر؛ پیرو ۲۸۴، تابع، زیردست، وابسته، رهوار، پابه‌راه، سربه‌راه؛ چاکر، منقاد، عبید، عبد، بنده، غلام، ارادتمند، سرسپرده، سرسپار؛ دست به‌سینه، دست برسینه؛ طوع، سخره؛ تابعه؛ باوفا، وفادار، وظیفه‌شناس، مخلص، صدوق، صدیق، فداکار؛ مظلوم ۹۳۵؛ مقلد ۲۰؛ پیروان ۶۷

[فعل] **اطاعت کردن**، فرمان بردن، به‌جا آوردن، حرف گوش کردن، آب بی‌اجازهٔ کسی نخوردن، بی (بدون) اجازهٔ کسی آب نخوردن، رعایت کردن ۷۶۸، پیروی کردن، منطبق بودن ۸۳، دنبال کردن ۲۸۴؛ تن دردادن، دراختیار کسی بودن؛ به‌ساز کسی رقصیدن، تحت فرمان بودن، به میل و ارادهٔ کسی عمل کردن؛ نوکری کردن، به هر سازی رقصیدن

[شبه جمله] **اطاعت می‌شود**، باشد!؛ چاکرم، جان‌نثار

□ **پیروی ۲۸۴، تسلیم ۷۲۱، خادم ۷۴۲، رعایت ۷۶۸**

۷۴۰ اجبار

[اسم] **اجبار**، اضطرار، اکراه، ضرورت، ناچاری، ناعلاجی، جبر ۵۹۶، فقدان انتخاب ۶۰۶؛ اعمال نظر، اعمال‌نفوذ، تحمیل، الزام، تلقین، حق وتو؛ قانون طبیعت، بلایای طبیعی، فورس‌ماژور [◄ مایهٔ هلاک ۶۵۹]؛ اجبار اخلاقی، آمپاس، وظیفه ۹۱۷؛ اخاذی، تهدید ۹۰۰؛ اجبار منفی، بازداشت ۷۴۷؛ تحریم، مجازات ۹۶۳، سختگیری ۷۳۵؛ آیات آسمانی؛ آش کشک خاله؛ ظلم، ستم ◄ زور ۷۳۵، بی‌عدالتی ۹۱۴، غصب ۹۱۶

[صفت] **اجباری**، اضطراری، ضروری، گریزناپذیر، ناچار؛ تحمیلی، غیرارادی ۵۹۶، الزام‌آور ۹۱۷، جبری ۵۹۶؛ مسلط؛ وادارکننده، پرت کننده ۲۷۹

تحمیل‌کننده ◄ مستبد ۷۳۵

[فعل] **مجبور کردن**، وادار کردن، واداشتن، برآن داشتن، ناچار کردن، تحمیل کردن، آوار کسی شدن، بار کردن، چیزی بار کسی کردن، چیزی به‌نافِ کسی بستن، اجبار کردن کاری به‌کسی، ناگزیر کردن، انگیختن، نظر خود را اعمال کردن، اعمال‌نفوذ کردن، زور به‌کار بردن ۱۷۶، امر کردن ۷۳۷، مکلف کردن ۹۱۷

[قید] **ناچار**، الزاماً، ناچاراً، اجباراً، به‌اجبار، ناگزیر، به‌ناچار، برخلاف میل‌ورضا، ازروی بی‌میلی، به‌طوراجبار، به‌زور

□ **جبر ۵۹۶، سختگیری ۷۳۵، دستور ۷۳۷**

۷۴۱ رئیس

[اسم] **ارباب**، فئودال، برده‌دار، آقا، صاحب، سَروَر، افسر، خداوند، دهقان، کدخدا، رئیس قبیله، مخدوم، مالک ۷۷۶، بزرگ خاندان، پشتیبان ۷۰۷؛ رئیس، بزرگ، سَر، سالار، ولی‌نعمت، اول‌شخص؛ بزرگان، ارکان؛ مدیر ۶۹۰

حاکم مطلق، دیکتاتور، پیشوا، فرد مهم ۶۳۸، هیئت مدیره ۶۹۰

شاه، پادشاه، شاهنشاه، شهریار، اعلیحضرت، خسرو، کیخسرو، ملک، امیر، حاکم، خاقان؛ ملکه، شهبانو، علیاحضرت، امپراطریس؛ قیصر، سلطان، خلیفه، سزار، تزار، کایزر، امپراطور؛ شاهزاده، شاپور، شاهپور، شهزاد، شهزاده، ملکزاده، ولیعهد، پرنس، پرنسس؛ پدر تاجدار؛ دربار ◄ سازمان

سیاسی ۷۳۳؛ سلسلهٔ سلطنتی، دودمان ◄ خانواده ۱۱
حکمران، رئیس، رئیس قبیله، ولیعهد، مهاراجه، دوک، کُنت، مارکی، پرنس، مَلِک؛ دوشس، کنتس
ولیّ امر، امام، امام امت، آیت‌الله، فقیه، ولی فقیه، مرجع تقلید، امیرالمومنین، رهبر ۶۹۰؛ قیم‌امر، مصلح، دلیل، رهنما، راهنما ۵۲۰؛ شیخ، قطب، خلیفه؛ ائمه، امام زمان (عصر، قائم، منتظر)، ولی عصر؛ امامت ◄ هدایت ۶۸۹
والی، امیر، میر، ساتراپ، نایب‌السلطنه، حاکم، خدیو، ولیعهد؛ اُمَرا
مستوفی، دیوانی، دیوانسالار، بوروکرات، وزیر، پایور ۷۵۴، صاحب منصب ۸۶۸، مسئول دولتی، مسئول ۶۹۰، کارمند دولت، کارمند ◄ کارگر ۶۸۶؛ مقامات، بالاتری‌ها، دست‌اندرکاران، دولتمردان؛ وزیر، نخست وزیر، صدراعظم، هیئت مدیره ۶۹۰؛ فراش؛ کارشناس، معاون اداره، رئیس اداره، مدیرکل
افسر نیروی زمینی، سرلشگر، سپهبد، سرهنگ، سرتیپ، سرگرد، سروان، استوار، گروهبان، رتبهٔ لشگری ۷۲۲؛ وزیر جنگ، فرمانده، افسر، سالار؛ سردار؛ ژنرال، کاپیتان؛ افسر نگهبان
افسر دریایی، دریادار، دریابان، ناخدا، ناوی؛ آدمیرال، کاپیتان
افسر هوایی، خلبان، رهبر اسکادران، مهندس پرواز، نیروی هوایی ۷۲۲
[صفت] **عالیرتبه**، عالی‌مقام، بلندمرتبه، عالی‌مرتبه، عالی‌قدر، بزرگوار، ارشد، دارای درجهٔ رفیع، عظام، عظما، والا، رفیع، برجسته، برتر ۳۴، حاکم ۷۳۳؛ شامخ، منیع، والا، بلندمرتبه، گرانقدر، بلندپایه‌تر، بلند ۲۰۹
[قید] **شاهانه**، خسروانه، ملوکانه، پادشاهانه؛ امپراطوری
□ **اهمیت ۶۳۸، مدیر ۶۹۰، رزمنده ۷۲۲، اقتدار ۷۳۳، سختگیری ۷۳۵، مأمور ۷۵۴، نجبا ۸۶۸، روحانیت ۹۸۶**

۷۴۲ خادم

[اسم] **خادم**، زیردست، امربر، گماشته، مادون، مرئوس ۳۵، نوکر▼؛ کارمند دولت، خدمت‌گزار، مسئول ۶۹۰، بوروکرات، مستوفی ۷۴۱؛ سرایدار، دربان ۲۶۴؛ بابا، فراش، خدمتکار، آبدارچی، رفتگر، سپور، نظافتچی ۶۴۸؛ پادو، پیک ۵۲۹، ملازم▼؛ پیشخدمت، گارسُن، پسر؛ دستیار، آسیستان، آجودان، منشی، کمک کننده ۷۰۳؛ خدمهٔ هواپیما، مهماندار
نوکر، خانه‌زاد، خدمتکار، کلفت، کمک‌کار؛ آدم خوش‌رقص ۸۷۹؛ کارگر ۶۸۶؛ ظرف‌شور
ملازم، ملازمین، ملتزمین، پیروان ۶۷، ملتزم رکاب، آئینه‌دار؛ بادی گارد، محافظ؛ پادو، غلام بچه، غلام مولا، شاگرد؛ مرید، همراه، مشایع، همراهان، مشایعت کنندگان، پیرو ۲۸۴، درباری؛ غلامان شاهی، شاطران، فراشان؛ قرین، یار، دوست ۸۸۰؛ غلام مولا؛ ساقدوش
وابسته، نانخور، پیروان، دنباله‌رو، طفیلی، انگل، مفتخور؛ مرید، پیرو ۲۸۴، پیروان ۶۷؛ اقمار؛ متعلقه؛ پارازیت، سربار
رعیت، تبعه، اتباع، رعایا ۸۶۹، شهروند ۸۶۹، اهالی ۱۹۱؛ برزگر، روستایی؛ ملت، خلق؛ جمعیت تابع، مستعمره، کشور اقماری
برده، بنده، عبد، عبید، غلام، کنیز، زرخرید، اسیر، وسیله بودن ۶۲۸، زندانی ۷۵۰؛ اسیر، اسیر جنگی، آزاده، آزادشده؛ چاکر، غلام حلقه‌به‌گوش، اسیر (اسیروعبیر)، ابیر، نوکر▲؛ اسیران، اسیرشدگان، اسرا؛ گروگان؛ مملوک
[صفت] **خدمتگزار**، زحمتکش، پادو، مقیّد؛ پَست، نوکرمآب، چاکر، بنده، درقیدوبند؛ مرئوس (مرؤوس)، فرمانبردار، مطیع ۷۳۹؛ مظلوم ۹۳۵
[فعل] **خدمت کردن**، نوکری کردن، بندگی کردن، درالتزام رکاب کسی بودن، درخدمت بودن ۷۰۳، همراهی کردن ۸۹، اطاعت کردن ۷۳۹
□ **وسیله بودن ۶۲۸، عدم اهمیت ۶۳۹، فایده ۶۴۰، پاکیزگی ۶۴۸، عامل ۶۸۶، مدیر ۶۹۰، اطاعت ۷۳۹، انقیاد ۷۴۵، رعایا ۸۶۹، نوکری ۸۷۹**

۷۴۳ نشان سلطنت

[اسم] **نشان سلطنت**، تاج، تخت، تاج‌وتخت، شنل ارغوانی، کلاه مرصع، چتر، پیشانی‌بند، عصا؛ تخت طاووس، شیروخورشید؛ تاج، افسر، دیهیم، تاج سلطنتی، تاج کیانی؛ تاج‌گذاری
نشان ریاست، نشان فرمانروایی، مُهر، خاتم، چوبدستی، گرز
نشان رتبه، پاگون، سردوشی، اِپُل، شمشیر، درجه، ستاره، نوار طلایی، یراق آستین
□ **دلالت ۵۴۷**

۷۴۴ آزادی

[اسم] **آزادی**، حُرّیت، حق‌وحقوق، اختیارات، معافیت، امان، استقلال▼؛ اختیار ۵۹۵؛ پسند، گزینش، خیار، انتخاب ۶۰۵؛ خلاصی، رهایی، نجات، فراغت، دوری، خلاص، استخلاص؛ آزادی عمل، آزادی بیان،آزادی اندیشه، آزادی فکری، آزادی فردی، آزادی شخصی، آزادی مذهب، آزادی سیاسی، فضای باز؛ حق وتو؛ مشروطیت، عدالت ◄ عدل ۹۱۳؛ آزادی‌خواهی، عدالت‌خواهی؛ رهایی از تعلقات دنیوی، وارستگی، [◄ تقوا ۹۷۹]؛ آزادی بیش‌ازحد، افسارگسیختگی، ولنگاری ۶۰۴؛ عتق، اباحت
استقلال، آزادی عمل، آزادی انتخاب، استقلال رأی، حق تعیین سرنوشت، خودمختاری، خودکفایی، جدایی، خودگردانی، عدم تمرکز، نرمش ۷۳۴
دامنهٔ عمل، دامنه ۱۸۳، فاصلهٔ حرکت، قابلیت مانور، میدان، جا، بازی (تکان خوردن قطعه‌ای دریک دستگاه)، مدار، حیطه، پهنه
[صفت] **آزاد (۱)**، حُرّ، آزاده، شریف، وارسته، فارغ، مختار، مجاز ۷۵۶، معاف ۹۱۹؛ آزادی‌خواه، آزادی‌طلب، آزادمرد، آزادمنش، مشروطه‌خواه؛ خلاص، آسوده، ول، یله، رها(شده)، مخلا، آزادشده ۷۴۶؛ زاد
آزاد (۲)، مجاز ۷۵۶، رایگان ۸۱۲؛ نامحدود، گشوده، باز ۲۶۳، بی‌حفاظ، نامحصور، وسیع ۱۸۳؛ تهی، خالی ۱۹۰
بی‌غل‌وزنجیر، خلاص، نامحدود، منع‌نشده؛ افسارگسیخته، مطلق‌العنان،

مستقل، ناوابسته، غیرمتعهد، نامتحد، جدا ۴۶، منفرد، مختار؛ آستین‌سرخود؛ مطلق؛ بی‌تفاوت ۸۶۰؛ یکجانبه، خودبه‌خود ۶۰۹

بی‌قیدوشرط، نامحدود، بلاقید، بلاشرط، بدون قیدوشرط، دلبخواه، بیروبدوز؛ خودسرانه، قراردادی

[فعل] **آزاد بودن**، استقلال داشتن، اجازه داشتن ۷۵۶، جای مانور داشتن، تنها عمل کردن، مستقل عمل کردن، اختیار داشتن، اراده کردن ۵۹۵؛ وادادن، ول گشتن، گستاخ بودن ۸۷۸؛ آزاد کردن ۷۴۶؛ آزاد شدن ۷۴۶، رها شدن، گریختن ۶۶۷

[قید] **آزادانه**؛ مستقلاً؛ یک‌جانبه، یک‌طرفه

☐ **نرمش ۷۳۴، آزادسازی ۷۴۶ ، اجازه ۷۵۶ ، تجرد ۸۹۵ ، معافیت ۹۱۹**

۷۴۵ انقیاد

[اسم] **انقیاد**، تبعیت، اسارت، فرمانبرداری، محدودیت، بردگی ▼، مظلومیت؛ وضعیت اقماری، وابستگی، مخلوق بودن؛ زندانی کردن، حبس، بازداشت ۷۴۷، تحدید ۷۴۷؛ استیلا، سلطه، تسلط، اقتدار ۷۳۳، تسخیر، برده‌داری، حکمرانی ۷۳۳

خدمت، استخدام، بیگاری، کار اجباری، کار بی‌مزد، سخره، طاعت، اطاعت ۷۳۹، اجبار ۷۴۰؛ کار داوطلبانه ۵۹۷

بردگی، غلامی، بندگی، اسارت، رقیت، نوکری ۸۷۹، چاکری

[صفت] **تابع**، منقاد، تبعه، زیردست، مرئوس، مادون، محدود، مقیّد، مطیع ۷۳۹، مظلوم ۹۳۵؛ مُسَخَّر، اسیر، مقهور، تحت تسلط، دست‌نشانده، شکست‌خورده ۷۲۸؛ نوکرانه ۸۷۹

[فعل] **تابع بودن**، تبعهٔ کشوری بودن؛ مطیع بودن، افسار کسی به‌دست دیگری بودن؛ لبیک گفتن، اطاعت کردن ۷۳۹؛ اتکا کردن؛ کهتر بودن ۳۵

تحت انقیاد درآوردن، سرکوب کردن، پیروز شدن ۷۲۷، مستعمره کردن؛ گرفتن، اسیر کردن، به‌بیگاری گرفتن؛ رام کردن، تحت فرمان درآوردن، تحت تسلط درآوردن، سلطه داشتن، غلبه داشتن، تسخیر کردن؛ اختیار کسی (چیزی) را داشتن، افسار کسی را دردست داشتن (گرفتن)، افسار زدن، مطیع کردن؛ زندانی کردن ۷۴۷

☐ **کهتری ۳۵، سختگیری ۷۳۵، خادم ۷۴۲، تحدید ۷۴۷، زندان ۷۴۸، عدم مالکیت ۷۷۴**

۷۴۶ آزادسازی

[اسم] **آزادسازی**، آزادی، رهایی، ترخیص، خلاص؛ تبرئه ۹۶۰، پاکسازی؛ پدیدارسازی، استخراج، جداسازی ۴۶؛ مقررات‌زدایی؛ آسودگی، خلاص، تسکین ۸۳۱؛ آزاد شدن، انفصال، مرخصی، استخلاص، ترخیص؛ عتق

[صفت] **آزادشده**، نجات‌یافته، آزاد (حُرّ) ۷۴۴، مرخص، افسارگسیخته

آزادی‌بخش، رهایی‌بخش

[فعل] **آزاد کردن**، رها کردن، رهایی دادن، رهانیدن؛ عفو کردن، بخشیدن ۹۰۹؛ وادادن؛ واگذاشتن، واگذار کردن، اجازه دادن ۷۵۶

آزاد شدن، جَستن، رَستن، رهایی یافتن، جهیدن، خلاص شدن، امان یافتن، آزادی خودرا به‌دست آوردن، نفس راحت کشیدن؛ برای استقلال جنگیدن، خلاصی جُستن، شوریدن ۷۳۸، حصر جایی را شکستن، یوغ را شکستن

☐ **نجات ۶۶۸، آزادی ۷۴۴ ، تبرئه ۹۶۰**

۷۴۷ تحدید . خودداری

[اسم] **تحدید**، محدود کردن، منع، جلوگیری، نهی، قدغن، ممنوعیت ۷۵۷، ممانعت ۶۱۳؛ افراز، کران بندی، محدودکردن، محصور کردن، احاطه ۲۳۲؛ مضایقه، تضییق، قیدوبند، انحصار، بیرون گذاشتن ۵۷؛ سرکوب، فرونشانی، اختناق، استبداد ۷۳۳، حکومت نظامی، منع رفت‌وآمد، سخت‌گیری ۷۳۵، اجبار ۷۴۰؛ بایکوت ، تحریم، تحریم اقتصادی؛ حبس، بازداشت ▼؛ چیز محدودکننده، مهارکننده، بوروکراسی، قید، افسار، کمند ۴۷، وسائل بازداشت ◄ بازداشت ▼

بازداشت، دستگیری، توقیف، جلب، ضبط، اخذ، قید، قیدوبند، نگهداری، حفاظت ۶۶۰؛ زندانی کردن، حبس؛ وسائل بازداشت: دستبند، یوغ ۴۷، قفل ۴۷

خودداری، ریاضت، امساک، قناعت، پرهیز، پرهیزگاری ۹۳۳، امتناع، خودسانسوری، جلوگیری، اعتدال ۹۴۲، اجتناب ۶۲۰، عدم استفاده ۶۷۴؛ خودداری ازحرف زدن، طفره، فروگذاری، تقیه، کتمان، غمض کلام، ملاحظه؛ بهانه؛ ایست، وقفه؛ نکول، عدم پرداخت ۸۰۵؛ سرکوب امیال، فرونشانی؛ مضایقه، دریغ، اِبا، استنکاف، تحاشی، امتناع ۷۶۰

[صفت] **محدودکننده**، محدودسازنده، مشروط، غیر منعطف، شاق ۷۳۵، سخت، دشوار ۷۰۰؛ افسارزده، محدود(شده)، زندانی ▼؛ انحصارطلب، انحصارگرا؛ بسته، تنگ، باریک ۲۰۶؛ مانع ۷۰۲؛ انحصاری ۵۷

زندانی، محبوس، بازداشت، قرنطینه‌شده؛ تحت بازداشت، پشت میله‌ها؛ اسیر، دربند، درقیدوبند، گرفتار، پا[ی]بند، پا[ی]گیر، پا[ی]دربند؛ تحت کنترل، گروگان، مطیع ۷۳۹؛ ایزوله، ممنوع‌الملاقات، ممنوع‌الخروج، ممنوع‌القلم، تبعیدی، محدود ۲۳۶؛ توقیف‌شده، بازداشتی، بازداشت[شده]، جلب‌شده، مجلوب؛ پابسته، تخته‌بند، افسارزده، محدود(شده)؛ واژه‌های با هویت اسمی ◄ زندانی ۷۵۰، محبوس ۷۵۰

خوددار، معتدل ۹۴۲، خجالتی، شرمگین ۸۷۴، منظم، مقیّد؛ ریاضت‌کش، پرهیزگار ۹۳۳، ممسک ۹۴۲؛ اجتناب‌کننده، فراری ۶۲۰

[فعل] **بازداشتن**، نگهداشتن، جلوگیری کردن، گرفتن، جلوی کسی را گرفتن، آهسته کردن ۲۷۸؛ بازداشتن، منصرف کردن ۶۱۳؛ محدود کردن

بازداشت کردن، گرفتن، دستگیر کردن، توقیف کردن، جلب کردن، گیر آوردن، دستبند زدن، گروگان گرفتن؛ دستگیر شدن، بازداشت شدن؛ محدود شدن، پا[ی]بند شدن، اسیر یا گرفتار شدن

غل وزنجیر کردن، زنجیر کردن، دستبند زدن، بخو کردن (زدن)
زندانی کردن، حبس کردن، به‌زندان افکندن، محصور کردن، درچاردیواری نگاهداشتن، قرنطینه کردن، پشت میله‌ها انداختن؛ زندانی بودن، آب خنک خوردن
خودداری کردن، خودرا محدود کردن، استفاده نکردن ۶۷۴، ترک استفاده کردن ۶۷۴، پرهیزگار بودن ۹۳۳، پرهیزیدن ۹۴۲؛ طفره رفتن ۶۲۰، بهانه آوردن، اجتناب کردن ۶۲۰؛ محدود شدن، پا[ی]بند شدن، اسیر یا گرفتار شدن؛ دم (لب) فروبستن، فروخوردن، خوردن، ساکت شدن ◄ ساکت بودن ۳۹۹
□ **ممانعت ۷۰۲، انقیاد ۷۴۵، زندان ۷۴۸، زندانی ۷۵۰، ممنوعیت ۷۵۷، نگهداری ۷۷۸، امساک ۹۴۲**

۷۴۸ زندان

[اسم] **زندان**، بند، محبس، حبس، اسارتگاه، اردوگاه اسرای جنگی، دارالتأدیب، زندان تأدیبی، ندامتگاه، بازداشتگاه، توقیف‌گاه، اردوگاه کار اجباری، انفرادی، زندان انفرادی؛ سیاهچال، سرداب، دخمه، غار، حفره ۲۵۵؛ قلعه، دژ؛ هواخوری، هلفدونی؛ دوستاق، دوستاقخانه؛ باستیل، زندان قصر؛ سجن؛ قفس، سلول ۱۹۴؛ غل‌وزنجیر، کمربند ۴۷، یوغ ۴۷؛ وسیلهٔ شکنجه ۹۶۴
□ **منع ۷۰۲، انقیاد ۷۴۵، تحدید ۷۴۷، زندانبان ۷۴۹، زندانی ۷۵۰، تنبیه ۹۶۳**

۷۴۹ زندانبان

[اسم] **زندانبان**، نگهدارنده، نگهبان ▼، ساخلو
نگهبان، شکاربان، دیدبان، مرزبان، نگهبان ساحلی؛ محافظ ۶۶۰، شخص مدافع ۷۱۳؛ دروازه‌بان، ----بان، ساربان، شتربان؛ دژبان، نظامی ۷۲۲، پاسبان، پاسدار؛ بپا، مراقب ۴۵۷؛ قراول، یساول، کلیددار؛ مأمور امنیتی، مأمور حراست، مأمور
□ **زندان ۷۴۸، زندانی [اسم] ۷۵۰، ایمنی ۶۶۰**

۷۵۰ زندانی

[اسم] **زندانی**، بندی، بازداشتی، اسیرجنگی، زندانی سیاسی؛ متهم، محکوم بهحبس، محکوم بهزندان بااعمال شاقه؛ زندانی انفرادی؛ درزندان، درمحبس، پشت میله‌ها؛ گروگان؛ ایزوله، ممنوع‌الملاقات، ممنوع‌الخروج، ممنوع‌القلم، تبعیدی
[صفت] **محبوس**، واژه‌های با هویت صفتی ◄ زندانی ۷۴۷
□ **تحدید ۷۴۷، زندان ۷۴۸، زندانبان ۷۴۹، بدکار ۹۰۴**

۷۵۱ انتصاب

[اسم] **انتصاب**، مأموریت ۶۷۲، تفویض اختیار، عدم تمرکز، واگذاری حقوق، نمایندگی، نیابت، سفارت؛ استخدام، تصدی، نصب، برگماری، معرفی، تعیین، معارفه، انتخاب ۶۰۵؛ ارجاع ۹، واگذاری، احاله، ارجاع کار، واگذاری کار؛ استثمار، به‌کارگیری ◄ استفاده ۶۷۳؛ به‌کارگماری، کارگزینی، جذب نیروی انسانی، اشتغال ۶۲۲؛ پیشکاری، حق‌العملکاری، امانتداری؛ تولیت، وصایت، مدیریت ۶۸۹؛ قیمومیت، وکالت، وصیت، وقف؛ پایور ۷۵۴، منصب ۷۳۳؛ انتقال‌نامه؛ انتقالی؛ تنفیذ حکم؛ معرف، آشنا
برگمارنده، منصوب‌کننده، اداره‌کننده ۶۸۹، مدیر ۶۹۰، رئیس، حکمران ۷۴۱، ارباب ۷۴۱؛ کارفرما، تولیدکننده ۱۶۴
[صفت] **منصوب**، مأمور ۶۷۲، مرئوس ۳۵، سفیر، فرستاده ۷۵۴؛ نایب، معاون ۷۵۵؛ گماشته‌شده، منصوب‌شده، انتصابی، مختار؛ وکیل، نماینده ۷۵۴؛ کارمند ◄ کارگر ۶۸۶؛ اجیر، مزدور ۹۳۰، مزدور ۷۲۲؛ عامل ۶۸۶
محول، واگذارشده، ارجاعی، تفویض‌شده، سپرده(شده)، وکالتی؛ به‌نیابت
[فعل] **گماشتن**، منصوب کردن، مأمور کردن، مأموریت دادن، دستچین کردن ۶۰۵، وکیل کردن، نمایندگی دادن، نماینده کردن، منتصب کردن؛ سپردن، محول کردن، تفویض اختیار کردن، اختیارات لازمه را دادن، ارجاع کردن، احاله کردن، کاری را به‌کسی سپردن، واگذار کردن کاری، واگذاشتن؛ استخدام کردن، جذب کردن، جذب نیرو کردن؛ وسیله کردن ۶۲۹، دستور دادن، امر کردن ۷۳۷؛ استفاده کردن ۶۷۳، سودبردن ۷۷۱
□ **اقتدار ۷۳۳، دستور ۷۳۷، مأمور ۷۵۴**

۷۵۲ لغو . الغا . عزل

[اسم] **لغو**، نسخ، الغا، اقاله (اقالت)، فسخ، فک، ابطال ۴۷۹؛ تضعیف، بی‌اعتباری، سقط اعتبار، نفی، انکار ۵۳۳؛ تغییر عقیده ۶۰۳؛ انحلال؛ باطل‌سازی، جِر
عزل، خلع، اخراج، انفصال، برکناری، تنزل رتبه، طرد، دفع ۳۰۰؛ پاکسازی، ریزش، تعدیل نیرو، خاتمه خدمت؛ تغییر عقیده ۶۰۳
[صفت] **ناسخ**، ناقض، شکننده، لغوکننده، جایگزین‌شونده، باطل‌کننده، کنارگذارنده، نقض‌کننده؛ عزل‌کننده؛ فسخ‌کننده، به‌هم‌زننده
منسوخ، ملغی، ملغا، باطل، هیچ، بی‌اعتبار؛ منحله، منقرض ۲، مضمحل، زوال‌یافته ۶۵۵؛ فسخ‌شده، لغوشده؛ فراموش‌شده
معزول، مخلوع، اخراجی، منفصل، منفصل‌خدمت، هیچ‌کاره، برکنار، مبطل، معلق، ساقط، تبعیدی، مطرود، محروم، مستثنی ۵۷؛ مردود ۶۰۷؛ تبعیدی، اخراجی، پناهنده ۳۰۰؛ ممنوع‌شده، ممنوع‌القلم، ممنوع‌المداخله؛ غیرمشمول، معاف ۹۱۹
[فعل] **لغو کردن**، کنسل کردن، به‌هم زدن، منسوخ کردن، باطل کردن، خط زدن، زدن، محو کردن ۵۵۰؛ ساقط کردن، برانداختن، از اعتبار انداختن، بی‌اعتبارکردن، پس گرفتن ۶۰۳؛ فسخ کردن، کنار گذاشتن؛ منحل کردن، تعطیل کردن، بستن ۲۶۴؛ زایل کردن؛ پس دادن، ترک

لغو شدن، به‌هم خوردن، فسخ شدن
عزل کردن، خلع کردن، معزول کردن، برکنار کردن، ساقط کردن، خلع لباس کردن، محروم کردن ۷۸۶، مستثنی کردن ۵۷، اخراج کردن، طرد کردن ۳۰۰؛ دراختیار کارگزینی قرار دادن، گزینش کردن، دستچین کردن، به‌خدمت کسی پایان دادن؛ منحل کردن
▫ **جابه‌جایی ۱۵۰، انکار ۵۳۳، بی‌ثباتی ۶۰۳**

۷۵۳ استعفا

[اسم] **استعفا**، کناره‌گیری، بازنشستگی، خروج ۲۹۶؛ حقوق بازنشستگی؛ چشم‌پوشی ۶۲۱، قطع علاقه؛ کناره‌جویی
[صفت] **مستعفی**، تسلیم؛ متقاعد، بازنشسته، بازنشست؛ قبلی، پیشین؛ کناره‌گرفته
[فعل] **استعفا دادن**، کنار رفتن، بازنشسته شدن، دست کشیدن، تسلیم شدن ۷۲۱، تغییر عقیده دادن ۶۰۳
▫ **چشم‌پوشی ۶۲۱، تسلیم ۷۲۱**

۷۵۴ مأمور

[اسم] **پایور**، مأمور، افسر، عضو هیئت گماشته؛ کمیته، هیئت، کمیسیون، شورا ۶۹۲، عضو شورا ۶۹۲؛ گروه کاری، مشاور ۶۹۱، صاحب جواز؛ امین، آژانس، عامل ۶۸۶، مسئول ۶۹۰؛ زندانبان ۷۴۹؛ وکیل مدافع، وکیل دعاوی ۹۵۸؛ جانشین ۱۵۰، معاون ۷۵۵
نماینده، وکیل، عضو شورا ۶۹۲؛ هیئت نماینده، هیئت همراه
فرستاده، رسول، پیامبر ۹۷۵، مرسل، فرستادهٔ ویژه، پیک، منادی ۵۲۹، مأمور ۷۵۴؛ دیپلمات، سفیر، مقدم‌السفرا، کنسول، شارژدافر، آتاشه، رایزن؛ کارمند سیاسی، دبیر اول، دبیر دوم؛ سیاست خارجی، دیپلماسی، روابط بین‌الملل (بین دولتها)
▫ **عامل ۶۸۶، مدیر ۶۹۰، رئیس ۷۴۱، انتصاب ۷۵۱، معاون ۷۵۵**

۷۵۵ معاون

[اسم] **معاون**، نایب▼، قائم‌مقام، کفیل، سرپرست، جانشین، نماینده، فرد جایگزین ۱۵۰؛ دبیر، منشی، منشی جلسه؛ معاونت، کفالت، نیابت، سرپرستی، جانشینی
[صفت] **نایب**، جانشین ۱۵۰، معاون، جایگزین
[فعل] **به‌نیابت عمل کردن**، جای کسی حرف زدن، جانشین بودن، مشغول کار شدن ۶۲۲، دلالی کردن
[قید] **ازطرف**، به‌جای، به‌نیابت‌از
▫ **جابه‌جاییِ ۱۵۰، عامِل ۶۸۶، مدیر ۶۹۰، مأمور ۷۵۴**

باب هفت: ارادهٔ اجتماعی - خاص

۷۵۶ اجازه

[اسم] **اجازه**، رخصت، اذن، آزادی ۷۴۴؛ تأیید، موافقت ۷۵۸؛ دستور، امتیاز، حکم ۷۳۷؛ تجویز، پیشنهاد، توصیه؛ ترخیص، مرخصی؛ تحمل؛ اعطای امتیاز، اعطای مجوز، اذن دخول، بار؛ اذن فحوا (فحوی)
مجوز، برگهٔ دستور، پروانه، جواز، تصدیق، اجازه‌نامه، اجازه، منشور، برگه، باندرول، مجوز قانونی، امتیاز؛ فتوا، حکم ۷۳۷؛ تأییدیه، گواهی‌نامه، پذیرش؛ بلیت (بلیط)، فیش، قبض ۵۴۷؛ تذکره، پاسپورت، گذرنامه، تصدیق، گواهی‌نامهٔ رانندگی؛ ویزا، روادید، جوازسفر، برگ عبور؛ تقدم، مزیت ۳۴، بستانکاری ۸۰۲
[صفت] **اجازه‌دهنده**، گذشت‌کننده، اغماض‌کننده، سهل‌گیر
مجاز، روا، جایز، مستحب، مشروع، مباح، قانونی ۹۵۳، اختیاری، آزاد ۷۴۴؛ اجازه‌دار، اجازه‌یافته، مأذون، مُخیر، مختار ۵۹۵
[فعل] **اجازه دادن**، گذاشتن، رخصت دادن، اذن دادن، امتیاز دادن به‌کسی، جایز دانستن، موافقت کردن، تأیید کردن ۷۵۸، قبول کردن، پسندیدن ۹۲۳، اختیار دادن، اختیارات لازم را دادن، توان دادن ۱۶۰، تصویب کردن، قانونی کردن ۹۵۳
اجازه داشتن، توانستن، جایز بودن، مجاز بودن، مجوز داشتن، اذن داشتن، امتیاز گرفتن، اجازه گرفتن (خواستن)
▫ **نرمش ۷۳۴، آسان‌گیری ۷۳۶، آزادی ۷۴۴، تأیید ۷۵۸**

۷۵۷ ممنوعیت . قدغن

[اسم] **ممنوعیت**، قدغن، منع‌شدگی، جلوگیری، انحصار، محرومیت ۵۷، تحدید ۷۴۷، منع ۷۰۲، تحریم، نهی، نهی‌ازمنکر؛ تحریم، تحریم اقتصادی، بایکوت؛ انحصار دولتی؛ تخصیص؛ قُرُق، حکومت نظامی؛ جنس ممنوع‌الورود، قاچاق، کنتراباند، محرمات؛ ممنوع‌المداخله
[صفت] **تحریم‌کننده**، مانع، کیفری ۹۶۳، انحصاری ۵۷، تحریم آمیز، انحصارطلب، انحصارگرا؛ دشمن ۸۸۱
حرام، ممنوع، قدغن (غدغن، غدقن)، قاچاقی، تحریم‌شده، جلوگیری‌شده، غیر قانونی ۹۵۴، تابو، ناگفتنی؛ ناروا، ناشایست، بیجا، ناشایسته، منکر، نامشروع، خلاف شرع، خلاف قانون، غیرمجاز، منع شده ۷۰۲، نهی؛ منحصر، انحصاری ۵۷، ممنوع‌الورود
[فعل] **قدغن کردن**، ممنوع داشتن، جلوگیری کردن، وتوکردن، حرام

اعلام کردن، تحریم کردن، بایکوت کردن، منع کردن ۷۰۲، امتناع کردن ۷۶۰، لغو کردن ۷۵۲

▫ **تحدید ۷۴۷، امتناع ۷۶۰، خلاف قانون ۹۵۴**

۷۵۸ تأیید . رضایت

[اسم] **تأیید**، رضایت، موافقت، رخصت، اذن، استجابت، مساعدت، تقبّل، پذیرش، رغبت ۵۹۷، امضا، صحه، نظر موافق ۴۸۸؛ پذیرش استدلال

[صفت] **موافق**، راضی، تأییدکننده، سازگار، اجازه‌دهنده ۷۵۶؛ آمادهٔ انجام، راغب ۵۹۷، فروتن؛ متقاعد، مجاب؛ سیر، خرسند، راضی ۸۲۸؛ دارای نظر موافق، موافق ۴۸۸

تأییدشده، مصوب ۴۸۸؛ قابل‌قبول، به‌جا، وارد، مسموع، معقول، موجه ◄ منطقی ۴۷۵، باورکردنی ۴۸۵، تأییدکننده ۴۶۶

[فعل] **تأیید کردن**، موافقت کردن، پاسخ مثبت دادن، سرتکان دادن، بله گفتن، تن‌دردادن، پذیرفتن ۴۸۸، اجابت‌کردن، رضایت دادن ۴۸۸، صحه گذاشتن ۴۸۸، تسلیم شدن ۷۲۱، مدارا کردن ۷۳۶؛ پذیرفتن استدلال، مجاب شدن، قبول کردن، وارد دانستن، قانع شدن ۴۸۵

تأیید شدن، پذیرفته شدن، مورد قبول واقع شدن ۴۸۵، رضایت دیگری را جلب کردن

▫ **نظر موافق ۴۸۸، اجازه ۷۵۶**

۷۵۹ عَرضه

[اسم] **عَرضه**، پیشنهاد، ایجاب، تعارف، تقدیم، پیشکش، دهش ۷۸۱؛ پیشنهاد قیمت، ارائهٔ قیمت، اُفر، ایجاب، تعیین نرخ؛ مزایده، مناقصه، فروش ۷۹۳؛ انتخاب ۶۰۵؛ تصمیم‌سازی، (ارائهٔ) رهنمود، توصیه، مشورت ۶۹۱؛ تجلی ۵۲۲؛ نثار

[صفت] **عَرضه‌شده**، پیشنهادی، ارائه‌شده، تقدیمی، درمعرض؛ آگهی‌شده، فروشی، برای فروش، حراجی

[فعل] **عَرضه کردن**، پیشنهاد دادن، قیمت دادن، تقدیم کردن، نثار کردن، تعارف کردن، پیشنهاد کردن، دادن ۷۸۱، مطرح کردن ۵۱۲؛ وسوسه کردن ۶۱۲، سر زدن ۸۸۲؛ فروختن ۷۹۳، تهیه کردن ۶۳۳؛ به مزایده (مناقصه) گذاشتن

داوطلب شدن، پا پیش‌گذاشتن، خود را نامزد کردن، مایل بودن، راغب بودن ۵۹۷؛ ایثار کردن، خود را قربانی کردن، خودرا فدا کردن، بی‌غرض بودن ۹۳۱

▫ **انگیختن ۶۱۲، دهش ۷۸۱**

۷۶۰ امتناع

[اسم] **امتناع**، استنکاف، اِبا، عدم قبول، عدم انتخاب، ردّ ۶۰۷، نفی؛ انکار ۵۳۳؛ فقدان عرضه، خودداری از عرضه، عدم عرضه، خودداری ۷۴۷؛ رها نکردن، نگهداری ۷۷۸؛ عدم رعایت ۷۶۹، عدم تمایل، اکراه ۵۹۸؛ بد دانستن، تخطئه، اعتراض ۷۶۲، چشم‌پوشی ۶۲۱؛ منع، دفع، جلوگیری

[صفت] **امتناع کننده**، ممتنع، ردکننده، منفی، بی‌قید ۷۶۹، بیزار ۵۹۸؛ تخطئه کننده

[فعل] **امتناع کردن**، استنکاف کردن، نه گفتن، ابرو بالا انداختن، دست رد به‌سینهٔ کسی زدن، جواب رد دادن، نفی کردن، انکار کردن ۵۳۳، ردّ کردن ۶۰۷، اکراه داشتن ۵۹۸؛ از دادن رأی خودداری کردن، خودداری کردن ۷۴۷؛ برای خود نگهداشتن، عرضه نکردن

▫ **نظر مخالف ۴۸۹، ممنوعیت ۷۵۷**

۷۶۱ خواهش

[اسم] **خواهش**، درخواست ۷۳۷، تقاضا، خواسته، خواست، تضرع، التماس ▼، استدعا، طلب، مسألت (مسئلت)، تمنا، میل، توقع، ادعا، انتظار ۵۰۷؛ درخواست منفی، نهی، اعتراض ۷۶۲؛ مطالبه، دستور ۷۳۷؛ اخاذی، تهدید ۹۰۰؛ عرضحال، درخواست خسارت، دادخواست ۹۵۹، وجود حق ۹۱۵؛ سؤال، پرسش ۴۵۹، مؤاخذه، عیبجویی ۸۶۷؛ نیازمندی، آگهی نیازمندیها، حاجت، اظهار نیاز، تقاضای مصرف، نیاز ۶۲۷، اجبار ۷۴۰؛ التماس دعا، سفارش، درخواست ۷۳۷؛ احضار، دعوت، فراخوان، فراخوانی؛ امر به‌معروف؛ خواستگاری؛ گدایی، دریوزگی، دریوزه‌گری، فقر ۸۰۱؛ ملتمس، متقاضی، مراجع، ارباب رجوع، خواهان ۷۶۳؛ خواستگار؛ تمایلات، آرزوها، امیال، میل (اشتیاق) ۸۵۹، علاقه ۸۵۹؛ توصیه، پیشنهاد، مشورت ۶۹۱، عَرضه ۷۵۹

التماس، استغاثه، تضرع، لابه، استدعا، تقاضا، تمنا؛ نماز، خضوع؛ خواهش، مراد، کام، حسرت، رویا، طمع، مقصود، منظور، هوس، آرزو ۸۵۲؛ ازوجز (ازوچز)

[صفت] **خواستار**، متقاضی،خواهان ۷۶۳، مایل، طالب، راغب، خواستگار، نیازمند، متمنی، جویا، پیگیر، پُرسنده، مستدعی؛ جوینده؛ مصر، خواهنده؛ مشتری، خریدار؛ مدعی، خواهان

ملتمس، متضرع، مستدعی، خاضع، سائل، عاجز، زاری‌کننده؛ ملتمسانه، عاجزانه، التماس‌آمیز، لابه‌کنان

[فعل] **خواستن**، خواهش کردن، رو انداختن؛ تقاضا کردن، استدعا کردن، طلب کردن؛ نیاز خودرا اعلام کردن، طلبیدن ۷۳۷، نیاز داشتن ۶۲۷؛ دعوت کردن، فراخواندن؛ پیگیری قضایی کردن؛ نالیدن، التماس دعا داشتن، تمنا کردن، التماس کردن ▼؛ ارث پِدر (بابای) خود را خواستن

گدایی کردن، دست دراز کردن، سائل بودن، دریوزه کردن، چنگ‌زدن، آویزان شدن

التماس کردن، تضرع کردن، استدعا کردن، به‌دست‌وپای کسی افتادن، به‌پای کسی افتادن، عجزولابه کردن، به‌آسمان رفتن و به‌زمین آمدن، درخواست کردن، دست دراز کردن به‌سوی کسی، تقاضا کردن، درخواست کردن

▫ **فلاکت ۷۳۱، دستور ۷۳۷، خواهان ۷۶۳، پرستش ۹۸۱**

۷۶۲ اعتراض . نهی

[اسم] **اعتراض**، نهی، نخواستن، تقاضای منفی، خواهش منفی، تقاضای عدم انجام کاری، بازداشتن ۶۱۳؛ نهی ازمنکر؛ استیناف، درخواست پژوهش، تقاضای رحم، تجدیدنظرخواهی، درخواست تجدیدنظر؛ عدم رضایت، تقبیح ۹۲۴، انتقاد ۹۲۴؛ بد دانستن، اکراه ۵۹۸

[صفت] **اعتراض‌آمیز**؛ بازدارنده؛ مانع، دافع؛ منفی، تکذیب‌کننده ۴۸۹

معترض، متعرض، اعتراض کننده، محکوم‌کننده، تقبیح‌کننده، مانع، جلوگیری کننده، مخالف، بیزار ۵۹۸

[فعل] **اعتراض کردن**، نخواستن، دم زدن؛ قبیح شمردن، بد دانستن، اکراه داشتن ۵۹۸، تقبیح کردن، محکوم کردن؛ نهی کردن، بازداشتن، رأی کسی را زدن، علیه چیزی توصیه کردن، منصرف کردن ۶۱۳

□ **بازداشتن ۶۱۳، مشورت ۶۹۱، دستور ۷۳۷**

۷۶۳ خواهان

[اسم] **خواهان**، شاکی، عرضحال‌دهنده، مدعی، عارض، متظلم، طرفِ دعوی ۹۵۹؛ ارباب‌رجوع؛ آگهی‌دهنده، مشتری، شرکت‌کننده درمناقصه؛ خواستگار، نامزد؛ گروه فشار، متقاضی، کاندیدا، نامزد، داوطلب، راغب [ص] ۵۹۷

گدا، سائل، متکدی، دریوزه‌گر، فقیر، عاجز، ناچار، مفلس، ندار، تهیدست ۸۰۱، نیازمند، عور، بی‌نوا؛ قرض کننده، مقروض، وامدار، آس‌وپاس، شخص بدهکار ۸۰۳؛ انگل، طفیلی، سربار؛ آدم خوش‌رقص ۸۷۹

□ **عدم رضایت ۸۲۹**

باب هشت: **ارادهٔ اجتماعی وابسته**

۷۶۴ قول

[اسم] **قول**، وعده، قرار، قول‌وقرار، قرارومدار، وعده‌ووعید، عهد، تعهد، پیمان، میثاق، قرارداد ۷۶۵؛ نامزدی، عقد، ازدواج ۸۹۴؛ حرف، حرف‌مرد، لبیک، سوگند ۵۳۲؛ اطمینان، نوید، بشارت، امید، قول شرف، گارانتی، تضمین ۷۶۷؛ سفته، برات، بدهکاری ۸۰۳؛ مأموریت ۶۷۲؛ وعدهٔ دروغین، وعدهٔسرخرمن، بزک نمیر بهار میاد

[صفت] **موعود**، معهود، مقرر، عهدشده، وعده‌داده‌شده، قول‌دادنی، مترتب، درشرف وقوع ۱۵۵، ازپیش تعیین‌شده ۶۰۸

[فعل] **قول دادن**، وعده دادن، لبیک گفتن، عهد کردن، سوگند خوردن ۵۳۲، عرضه کردن ۷۵۹، اظهار کردن ۵۳۲؛ عهد بستن، امضا دادن، چک سفیدامضا دادن، بالش نرم زیر سر کسی گذاشتن؛ پایِ حرف خود ایستادن

□ **تأکید ۵۳۲، قرارداد ۷۶۵، تضمین ۷۶۷**

۷۶۵ قرارداد

[اسم] **قرارداد**، عقد، پیمان، معامله، سودا، دادوستد، بیع، قرار، تفاهم، میثاق، اتفاق نظر ۴۸۸؛ الحاقیه، متمم؛ عهد، قرارومدار، قول ۷۶۴؛ وثیقه، تضمین ۷۶۷؛ اتحاد ۴۵، عهدنامه ▼؛ انعقاد قرارداد، بستن قرارداد، ایجاب و قبول، پیشنهاد و پذیرش، عقد، مذاکره، چک‌وچانه، تعهد، توافق، تأیید، امضا، ثبت محضر، موافقت ◄ نظر موافق ۴۸۸؛ بده‌بستان، زدوبند، گاوبندی، تبانی، سازش ۷۷۰؛ سند قراردادی: سند، قرارداد، قباله، الحاقیه، متمم، فاکتور، صورتحساب، عقدنامه، قول‌نامه، بیع‌نامه، صلح‌نامه، مصالحه‌نامه، تفاهم‌نامه، قراردادنامه، شراکت‌نامه، اجاره‌نامه، سندمالکیت ۷۶۷، ضمانت‌نامه، عهدنامه ▼؛ مراحل قبل‌از انعقاد قرارداد: مناقصه، مزایده؛ انواع قرارداد: خرید ۷۹۲، فروش ۷۹۳، خدمات، خرید خدمات، خدمت ۷۴۵، کار، استخدامی، شغل ۶۲۲، کار [تولیدی] ۶۸۲، مضاربه، مزارعه، مساقات، مرابعه، وام، اعطای وام ۷۸۴، همکاری ۷۰۶، شراکت ۷۰۶، مشارکت ۷۷۵؛ اساس‌نامه [◄ کتابچهٔ روشها ◄ تدبیر ۶۲۳]؛ مفاد قرارداد ◄ مفاد ۷۶۶

عهدنامه، پیمان سیاسی، معاهده، پروتکل، پیمان نظامی، اتحاد ۴۵، کنوانسیون ژنو، قرارداد ترکمنچای، منشور ملل متحد، منشور آتلانتیک، ناتو؛ اتفاق نظر ۴۸۸، قرارداد ▲

امضاکننده، طرف قرارداد، معامله‌کننده، کارفرما، پیمانکار، متعاقد، معامل، متعامل، متعاهد، همطراز ۲۸، حریف، رقیب ۷۰۵، خریدار ۷۹۲، فروشنده ۷۹۳؛ گواه، گواهی‌دهنده؛ پا؛ طرفین قرارداد، امضاکنندگان، متعاقدین، متعاملین، متعاهدین؛ طرفِ دعوی ۹۵۹

[صفت] **قراردادی**، پیمانی، محضری، الحاقی، متمم؛ دوجانبه، دوطرفه، مشترک؛ مُهرشده، مصوب، امضاشده؛ معامله‌شده، فروش‌رفته، خریداری‌شده

[فعل] **قرارداد منعقد کردن**، قرارداد بستن، محضر رفتن، محضری کردن، عهده‌دار شدن ۶۷۲؛ پیش‌فاکتور دادن؛ پیمان بستن، قول دادن ۷۶۴؛ پذیرفتن ۴۸۸، موافقت کردن، توافق کردن ۴۸۸

□ **نظر موافق ۴۸۸، قول ۷۶۴، مفاد ۷۶۶، تضمین ۷۶۷**

۷۶۶ مفاد

[اسم] **مفاد**، شروط، شرایط، مواد، مفهوم، مضمون، نص، موضوع، شرایط نهایی؛ اولتیماتوم، ضرب‌الاجل؛ بند، ماده، تبصره، پاراگراف، پیوست، ضمائم، الحاقیه؛ مفاد قرارداد: مقدمه، موضوع قرارداد، مدت قرارداد، مبلغ، عوض ۱۵۰، نحوهٔ پرداخت، تعهدات طرفین، ضمانت حسن انجام کار، بیمه و مالیات، حوادث قهری و غیرمترقبه (فورس‌ماژور)، (◀ مایهٔ هلاک ۶۵۹)، نحوهٔ فسخ، قانون قرارداد؛ مذاکره، بحث برسر مفاد، چانه، چک‌وچانه، مراحل انعقاد قرارداد ◀ قرارداد ۷۶۵

[صفت] **مشروط**، تعهدزا، الزام‌آور ۹۱۷، محدودکننده؛ موقتی؛ مشکوک ۴۸۶؛ بحث‌انگیز، مورداختلاف

[فعل] **شرایط را پیشنهاد کردن**، شرایط را تعیین کردن، مشروط کردن؛ طلبیدن ۷۳۷، نیاز داشتن ۶۲۷

مذاکره کردن، بحث کردن، چانه زدن ۷۹۱، چک‌وچانه زدن، گفتگو کردن، گفتگو را ادامه دادن، تبادل نظر کردن ۵۸۴، تجارت کردن ۷۹۱؛ عرضه کردن ۷۵۹؛ سازش کردن ۷۷۰، قرارداد منعقد کردن ۷۶۵

□ **ملاحظات ۴۶۸، قرارداد ۷۶۵**

۷۶۷ تضمین

[اسم] **تضمین**، تعهد، گارانتی، ضمان، عهد، گواهی، مجوز (دستور) ۷۳۷، قرارداد ۷۶۵؛ ضمانت، وثیقه، کفالت، رهن، پشتوانه، ودیعه؛ گرو

سند مالکیت، سند ثبتی، بنچاق، قباله، سند محضری، منگوله‌دار، برگه، قول‌نامه، انتقال‌نامه، قرارداد ۷۶۵، مدرک ۴۶۶؛ وثیقه، گرویی، گروگان، چک سفیدامضا؛ اعتبارنامه، ضمانت‌نامه؛ سند حسابداری، اسناد پرداختنی، چک، سفته، برات، برات دیداری، چکهای درجریان وصول، چکهای نزد بانک؛ اوراق بهادار، اسکناس، اوراق قرضه، سهام، برگهٔ سهام، گواهینامهٔ موقت سهام، فاکتور، صورتحساب؛ داراییهای پولی، پرتفوی سرمایه‌گذاریها؛ وصیت‌نامه؛ برگهٔ سپرده، دفترچه؛ تأیید پرداخت، رسید، مفاصا، قبض رسید، دریافت ۷۸۲؛ احراز مالکیت

[صفت] **دررهن**، رهنی، سپرده، سپرده گذاشته، به‌ودیعه‌سپرده

[فعل] **به‌قید ضمانت آزاد کردن**، به‌قید کفالت آزاد کردن؛ رهن گرفتن

ضمانت سپردن، وثیقه گذاشتن، رهن گذاشتن، گرو گذاشتن، وام گرفتن ۷۸۵؛ تضمین کردن، تعهد سپردن، مطمئن شدن ۴۷۳؛ گواهی کردن، شهادت دادن ۴۶۶

□ **قول ۷۶۴، قرارداد ۷۶۵، انتقال ملک ۷۸۰**

۷۶۸ رعایت

[اسم] **رعایت**، مراعات، نگهداری، احترام متقابل، ملاحظه، انجام، عمل ۶۷۶، اطاعت ۷۳۹؛ رعایت قانون، قانون‌مداری، قانون‌مندی؛ رعایت حق‌تقدم؛ نگاه‌داشت ۸۷۶؛ تقلید، عبادت، اقامه، مراسم عبادی ۹۸۱

[صفت] **رعایت‌کننده**، مبادی، مؤدب ۸۸۴، احترام‌گذار ۹۲۰، متدین، دیندار ۹۷۳؛ مطیع ۷۳۹، شریف ۹۲۹

رعایت‌شونده، الزام‌آور ۹۱۷، جاری ۳۵۰

[فعل] **رعایت کردن**، مراعات کردن ۴۵۵، به‌جا آوردن، پیروی کردن، منطبق بودن ۸۳؛ اطاعت کردن ۷۳۹؛ عمل کردن، کردن ۶۷۶؛ ملاحظه کردن، احترام گذاشتن ۹۲۰، اهمیت دادن ۶۳۸

فرایض دینی را ادا کردن، نگاه‌داشتن، نماز خواندن، روزه گرفتن، به‌جا آوردن، برپاداشتن، اقامه کردن، گزاردن، عبادت کردن ۹۸۱؛ وظیفه انجام دادن ۹۱۷

□ **اطاعت ۷۳۹، وظیفه ۹۱۷، درستکاری ۹۲۹**

۷۶۹ عدم رعایت

[اسم] **عدم رعایت**، بی‌قیدوبندی، بی‌تفاوتی، هرج‌ومرج ۷۳۴، بی‌دقتی، غفلت ۴۵۸؛ عدم تطبیق ۸۴؛ پا فراتر گذاشتن ۳۰۶، سرپیچی ۷۳۸؛ نادرستی ۹۳۰، تخلف، قانون‌شکنی ۹۵۴؛ وفا نکردن به‌تعهد، بدقولی، دبه، جفا، بی‌ثباتی ۶۰۳، خیانت ۹۳۰؛ فسخ معامله یا عقد، فک، اقالت (اقاله)، الغا، لغو ۷۵۲، ابطال ۴۷۹

[صفت] **بی‌قید**، یلخی، ول، بی‌قیدوبند، بی‌تفاوت، بدقول، تطبیق‌ناپذیر ۸۴، غافل ۴۵۸؛ متعرض، سرکش ۷۳۸، متخلف، قانون‌شکن ۹۵۴، وظیفه‌نشناس ۹۱۸؛ سازمان نیافته ۷۳۴

[فعل] **رعایت نکردن**، زیر پا گذاشتن، پارا ازگلیمِ خود فراتر گذاشتن، ردّ کردن ۶۰۷، غفلت کردن ۴۵۸، دوری جستن، احترام نگذاشتن ۹۲۱، شُل گرفتن ۷۳۴، بدقولی کردن، دبه درآوردن، زیر قول خود زدن، پس گرفتن ۶۰۳، بهانه آوردن

□ **سرپیچی۷۳۸، فقدان وظیفه ۹۱۸، نادرستی۹۳۰**

۷۷۰ سازش

[اسم] **سازش**، سازش‌کاری، مصالحه، مدارا، مسالمت، سازگاری ۲۴، تسلیم، گذشت، آشتی ۷۱۹؛ بده‌بستان، زدوبند، بندوبست، گاوبندی، ساخت‌وپاخت، ساخت‌وساز، تبانی، توافق، قرارداد ۷۶۵؛ مماشات، سلوک، آرامش، صلح ۷۱۷؛ همدستی، همکاری ۷۰۶، دوستی ۸۸۰؛ همزیستی مسالمت‌آمیز، جنگ سرد، جنگ زرگری؛ آتش‌بس، برقراری صلح ۷۱۹؛ زمینه‌سازی، توطئه ۶۲۳

[صفت] **سازش‌کار**، سازش‌گر، مسالمت‌جو، سازگار، صلح‌جو ۷۱۷

[فعل] **سازش کردن**، مصالحه کردن، ساختن، امتیاز دادن، زیر بار (چیزی) رفتن، کوتاه آمدن، راه آمدن، مدارا کردن، شُل گرفتن ۷۳۴، تقسیم کردن؛ موافقت کردن، پذیرفتن ۴۸۸، تأیید کردن ۷۵۸؛ تبعیت کردن، اطاعت کردن ۷۳۹، تن دردادن، تسلیم شدن ۷۲۱؛ رضایت‌دادن ۴۸۸، راضی شدن، قانع شدن ۴۸۵؛ بردباری کردن، صبور بودن ◀ آرام ماندن ۸۲۳؛ تبانی کردن، همدست شدن، گناهکار بودن ۹۳۶

□ **راه میانه ۶۲۵**

باب نُه: مناسبات ملکی

۷۷۱ اکتساب

[اسم] **اکتساب**، کسب، تکاثر، تحصیل درآمد، امرار معاش، ایجاد درآمد، گذران، ارتزاق، انتفاع، بهره‌برداری، تحصیل، بُرد؛ انباشت، تکاثر، استثمار، افزایش سرمایه ▼، ثروت‌اندوزی، سرمایه‌گذاری، گردآوری (انباشت) ۷۴؛ گذران زندگی، کسب معاش، تحصیل معاش، معاش‌جویی، کسب روزی، روزی‌طلبی؛پول‌دوستی، سودپرستی، نفع‌طلبی، مال‌پرستی ۸۱۶؛ سودجویی، انتفاع، نفع‌طلبی، بهره‌جویی؛ وراثت ۷۸۰؛ سوداگری، تجارت ۷۹۱؛ خرید سهام، بورس‌بازی، شرکت دربورس، ریسک‌پذیری؛ اعاشه

درآمد، دستمزد، دَشت، حقوق، مستمری، مقرری، حقوق بازنشستگی، حق‌الزحمه، دسترنج، پژوهانه، حق‌التحقیق، اجرت، مواجب، برداشت، مبلغ پرداختی ۸۰۴؛ حق دلالی، کمیسیون، پورسانت، حق‌العمل، کارمزد؛ حقوق پایه، پاداش، عیدی، اضافه کاری، حق جذب، مزایا، بازخریدخدمت، ازکارافتادگی، مددمعاش، کمک عائله‌مندی، وظیفه، خرج، حق ایاب‌وذهاب؛ مساعده، وام ۷۸۴، استقراض ۷۸۵، علی‌الحساب، دریافتی، خالص دریافتی، عایدی، عواید، مداخل، دخل ۸۰۷؛ رزق، روزی، معیشت، دشت سِرِشب؛ درآمد اجاره، رانت، سود، مارجین، کارمزد، نفع، استفاده، صرف، صرفه، بهره ۸۰۳، ربح، فرع، افزایش سرمایه ▼؛ نتیجه، محصول، فروش ۷۹۳؛ ارثیه، مال‌الارث، وراثت ۷۸۰؛ افزایش ارزش، درآمد احتکار؛ کرایه، اعطای وام ۷۸۴؛ عوض، اجر، سزا، پاداش ۹۶۲؛ انعام، پرداخت ۸۰۴، رشوه، هدیه ۷۸۱؛ جعال

افزایش سرمایه، انباشت، نفع، منفعت، استفاده، پس‌انداز، صرفه‌جویی ۸۱۴؛ انباشت، تکاثر، ثروت‌اندوزی، سرمایه‌گذاری، سپرده‌گذاری، گردآوری (انباشت) ۷۴؛ استثمار، بهره‌برداری؛ سود، سود سهام؛ نزول‌خوری، رباخوری؛ درآمد اجاره، رانت، صرف، صرفه، سود، بُرد، ربح، ربا، فرع، نزول، بهره ۸۰۳؛ فایده ۶۴۰؛ بُرد سرمایه‌ای، درآمد متفرقه، افزایش قیمت داراییها، افزایش قیمت سهام، افزایش ارزش، درآمد احتکار

[صفت] **کاسب**، پول‌ساز، مکتسب، پول‌درآر، درآمدساز، پس‌اندازکن؛ جوینده؛ مستمری‌بگیر، حقوق‌بگیر، وظیفه‌بگیر، کارمند، کارگر ۶۸۶؛ اجیر، مزدور ۹۳۰؛ عامل ۶۸۶، مأمور ۶۷۲؛ تاجر ۷۹۴، کسبه ۷۹۴، دستفروش ۷۹۴

سودآور، اجردهنده ۹۶۲، ارزشمند ۶۴۴، ثمربخش، مُوَلّد ۱۶۴؛ باحقوق خوب

به‌دست آمده، به‌ارث رسیده، موروثی، بادآورده، ازآب گرفته (به‌آسانی و بی‌زحمت)، دریافت‌شده، گرفته‌شده، مأخوذ

[فعل] **به‌دست آوردن**، پول درآوردن، آوردن، عایدی داشتن، درآمد داشتن، دشت کردن، امرار معاش کردن، خوردن، اندوختن، به‌خود اختصاص دادن، به‌جیب زدن، گرفتن ۷۸۶، تصرف کردن ۷۸۶؛ وصول کردن ۸۰۷

ارث بردن، به‌ارث بردن، تقسیم کردن ارثیه، دریافت کردن؛ به‌ارث رسیدن، منتقل شدن

سود بردن، پولدار شدن ۸۰۰، بُردن، بانک‌را زدن، هم ازآخور و هم ازتوبره خوردن؛ بهره بردن، سود کردن، خوردن، استفاده کردن ۶۷۳؛ عاید کردن

به‌دست آمدن، حاصل شدن، عاید شدن، آمدن

□ **افزایش ۳۶، دریافت ۷۸۲، اخذ ۷۸۶، غنایم ۷۹۰، خرید ۷۹۲**

۷۷۲ خسران . باخت

[اسم] **خسران**، فقدان، باخت، ازدست دادن، زیان دیدن، تضییع؛ رکود، کساد بازار، عدم فروش، جنس به‌فروش‌نرفته، بادکرده؛ آش نخورده و دهن سوخته؛ گم‌گشتن

زیان، ضرر، باخت، خسارت، غبن؛ اضافه‌برداشت؛ مضرت؛ تلفات، ضایعات

[صفت] **بازنده**، باخته، مقهور؛ متضرر، مالباخته، ورشکسته، پرداخت‌نکننده ۸۰۵؛ زیان‌کار، خسرالدنیاوالآخره

ضایع‌شده، ضایعاتی، خراب، بی‌فایده ۶۴۱، غیرقابل بازیافت، بادکرده، فروش‌نرفته؛ زیان‌آور، زیان‌ده ۶۴۱؛ غیرانتفاعی، بی‌غرض ۹۳۱؛ گم‌گشته، گمشده، جابه‌جاشده، منقول ۱۸۸، غایب ۱۹۰؛ لخت، بدون

[فعل] **ازدست دادن**، باختن، موفق نشدن ۷۲۸؛ ضرر کردن، زیان کردن (دیدن)، ازچیزی افتادن؛ ورشکست شدن، پرداخت نکردن ۸۰۵، اضافه برداشت کردن؛ ضایع کردن، تلف کردن ۶۳۴؛ غارت شدن؛ واگذاشتن، رها کردن، ترک کردن

گم‌کردن، ازدست دادن، پیدا نکردن، جا گذاشتن، اشتباهی گذاشتن ۱۸۸

ازدست رفتن، به‌یغما رفتن، غارت شدن؛ ضایع شدن، تلف شدن؛ گم شدن

زیان رساندن، ضرر زدن، زیان زدن، آش برای کسی پختن؛ فروش نرفتن، باد کردن

□ **کاهش ۳۷، اتلاف ۶۳۴، عدم مالکیت ۷۷۴**

۷۷۳ مالکیت

[اسم] **مالکیت**، تعلق، تملک، دارندگی، تصرف، یَد، ید امانی، ید مالکانه، حق، اشغال، استفاده ۶۷۳، نگهداری ۷۷۸؛ تملیک ▼، تصاحب، تصرف، غارت ۷۸۸، قبضه، تسخیر، غصب ۹۱۶، مصادره ۷۸۶، گروکشی، غارتگری ۷۸۶؛ قبض، اخذ ۷۸۶؛ سکنا، سکونت، استقرار ۱۸۷، اشغال، تحصن، عدم مالکیت ۷۷۴؛ مالکیت عملی، غیررسمی، درعمل، نگهداری ۷۷۸؛ سلطه، تسلط، استیلا، چیرگی، حکمرانی ۷۳۳، نفوذ، تأثیر ۱۷۸؛ حیازت، حصول، دستیابی، بازیابی؛ گردآوری ۷۳؛ احراز مالکیت ◄ سند مالکیت ۷۶۷؛ حقوق مالکانه، درآمد ناشی‌از املاک و مستغلات، منفعت، حق استفاده ◄ دارایی ۷۷۷؛ حق دسترسی، دستیابی، حق آب؛ ادعای مالکیت، مطالبه، استحقاق، وجود حق ۹۱۵؛ مناسبات ملکی، برده‌داری، ارباب[و]رعیتی، فئودالیسم، سرمایه‌داری، کاپیتالیسم؛ سرمایه‌گذاری، دارایی ۷۷۷ ◄ مِلک ۷۷۷؛ سند مالکیت ◄ ۷۶۷؛ مالک ◄ ۷۷۶؛ انس، عادت ۶۱۰

مالک ۷۷۶، صاحب ◄ ۷۷۶؛ متصرف ۷۸۶

تعلق، وابستگی، مالکیت ▲

تملیک ◄ مالکیت ▲؛ دزدی ۷۸۸، راهزنی ۷۸۸، اختلاس ۷۸۸؛ تصاحب، تصرف، غارت ۷۸۸، قبضه، تسخیر، غصب ۹۱۶، مصادره ۷۸۶، گروکشی، غارتگری ۷۸۶

[صفت] **دراختیار**، متعلق، موجود، درحساب، درتصرف، شخصی، وابسته، مال‌خود، غیرمشاع، انحصاری ۵۷، خصوصی ۸۰، استحقاقی ۹۱۵؛ دردست، درچنگ، در یَد، تحت یَد، تحت کلید، در دسترس؛ به‌نام، به‌حساب؛ اشغالی، غصبی، مصادره‌شده، تصرف‌شده ۷۸۶؛ رزروشده، نامزدشده، عقدشده؛ موجود، فروش نرفته؛ ارضی، ملکی، مالکانه ۷۷۷؛ نگه‌داشته‌شده، چسبیده ۷۷۸؛ مورد بهره‌برداری، استفاده‌شونده، مورد استفاده ۶۷۳؛ مأنوس ۶۱۰؛ مملوک، برده ۷۴۲، خدمتگزار ۷۴۲؛ ≠ اختصاصی ۵، ذاتی ۵، مشمول ۷۸، لاینفک، پیوسته

برخوردار، دارا، مالک ۷۷۶، صاحب ۷۷۶، متنفع، ذینفع ۷۷۶، متصرف ۷۸۶، دارنده ۷۷۷؛ صاحب حق، محق، سزاوار ۹۱۵؛ بهره‌مند، متمتع، مستفیض، فیض‌برنده، مستفید، فایده‌گیرنده، استفاده‌کننده ۶۷۳؛ [≠ دارایِ، حاوی، مملو از؛ دربردارنده، شامل ۷۸، دربرگیرنده ۵۶؛ ≠ موصوف، واجد ۷]

[فعل] **صاحب بودن**، داشتن ۷۷۷؛ چنگ زدن، نگه داشتن، نگهداری کردن ۷۷۸؛ برخوردار بودن، لذت بردن، متنفع شدن، دراختیار داشتن ۶۷۳، تحت اختیار داشتن، استفاده کردن ۶۷۳؛ پُز دادن؛ مالک بودن، موجودی داشتن؛ صاحب شدن ▼؛ مال خود دانستن، ازخود دانستن، ادعای مالکیت کردن، مطالبه کردن ۹۱۵؛ منحصر به‌خود کردن؛ ساکن بودن، مستقر بودن ۱۸۶؛ حق داشتن ◄ حق بودن ۹۱۵؛ دارا بودن، حاوی بودن، دربرداشتن، متضمن بودن ◄ شامل بودن ۷۸

صاحب شدن، تصاحب کردن، اشغال کردن، تصرف کردن ۷۸۶، برداشتن، به‌نامِ خود کردن، مالک شدن، تملیک کردن، ازدست دیگری درآوردن، به‌دست آوردن، گرد آوردن، گرفتن ۷۸۶، دراختیار گرفتن ۶۷۳؛ قر زدن، به‌دام انداختن ۵۴۲؛ دزدیدن ۷۸۸؛ بازیافتن، بازیافت کردن، مجدداً تسخیر کردن، بازپس گرفتن، دوباره به‌دست آوردن ۶۵۶؛ جمع کردن؛ وصول کردن، زنده کردن، تحصیل کردن؛ مال خود کردن، مستقر شدن ۱۸۷؛ تحت انقیاد درآوردن ۷۴۵

متعلق بودن، به‌نامِ کسی بودن، مال کسی بودن، تعلق داشتن، درخدمت بودن، تابع بودن ۷۴۵؛ عاید شدن؛ صفت چیزی بودن، ذاتی بودن ۵، مشمول بودن ۷۸

[قید] **درتصرفِ**، تَحتِ یدِ، دراختیارِ، متعلق به ۷۷۷، درانحصار؛ انحصاراً، مالکانه ۷۷۷

□ **نگهداری ۷۷۸، اخذ ۷۸۶، مالک ۷۷۶، مِلک ۷۷۷؛ ویژگی ۸۰، بازسازی ۶۵۶، استفاده ۶۷۳، انقیاد ۷۴۵، اکتساب ۷۷۱، انتقال ملک ۷۸۰، وجود حق ۹۱۵**

۷۷۴ عدم مالکیت

[اسم] **عدم مالکیت**، اجاره، رهن؛ بی‌ملکی، ملک و آب نداشتن، خانه‌به‌دوشی، فقر ۸۰۱؛ اشغال، غصب ۹۱۶، ید غاصبانه؛ تحصن، اعتصاب؛ سکنا، سکونت، استقرار ۱۸۷؛ مالکیت عملی، ~ غیررسمی، ~ درعمل، نگهداری ۷۷۸

[صفت] **بی‌ملک**، مستأجر، اجاره‌نشین، خانه‌به‌دوش؛ ندار، تهیدست ۸۰۱، خوش‌نشین؛ اشغال‌کننده، غاصب ۹۱۶؛ متحصن، اعتصاب‌چی؛ وابسته، تابع ۷۴۵؛ اجاره‌دار؛ وامدار ۷۸۵؛ غاصبانه

بی‌صاحب، مال هیچکس؛ موات، بایر؛ عمومی، دولتی، ملی، بین‌المللی؛ خالی، بدون سکنه؛ استیجاری؛ اشغالی

□ **نیاز ۶۲۷، انقیاد ۷۴۵، خسران ۷۷۲، عدم نگهداری ۷۷۹، اخذ ۷۸۶**

۷۷۵ مالکیت مشاع

[اسم] **مالکیت مشاع**، تصرف مشترک، تعهد تضامنی؛ مالکیت مشترک، مالکیت عامه، ملک دولتی، ملک عمومی، اوقاف، وقف؛ شخصیت حقوقی، سهامداری، شرکت، شرکت سهامی، شخص حقوقی ۷۰۸؛ شرکت تعاونی، فروشگاه تعاونی، مزارع اشتراکی، کلخوز؛ سوسیالیسم، کمونیسم؛ ملک عمومی، انفال، اموال عمومی، منابع طبیعی، [◄ برکت ۱۷۱]، کمون، موقوفه، موقوفات، مباحات، مشاعات؛ اصل چهل‌وچهار؛ غنایم ۷۹۰؛ وقفیت، اشاعه

مشارکت، عضویت، اشتراک، شراکت ۷۰۶، سهامداری؛ سود سهم، سهم (نصیب) ۷۸۳؛ تأسیس، تشکیل، سازماندهی، پایه‌گذاری، پایه‌ریزی، ثبت، ثبت شرکت، آغاز ۶۸، استقرار ۱۸۷، تدارک ۶۶۹؛ مجمع مؤسس

شریک، عضو، سهامدار، مشترک، هموند، آبونه، ذینفع ۷۷۶؛ سهیم،

[صفت] **مشاع**، مشترک، مشاعی، عمومی، اشتراکی، تعاونی، وقفی؛ دارای سهامدار، دارای شخصیت حقوقی، ثبت شده ۷۰۸؛ سهامداری؛ مصادره‌ای، ملی‌شده، ملی، دولتی
[فعل] **سهیم شدن**، شرکت کردن، شریک شدن، داخل شدن، عضو شدن ۷۰۸، همکاری کردن ۷۰۶؛ دُنگی خرج کردن، سهیم بودن، سهم داشتن
ملی کردن، عمومی کردن، مصادره کردن
تأسیس کردن، بنیاد نهادن ۶۸، ثبت کردن، دایر کردن، فعال کردن، راه انداختن، برپا کردن، تشکیل دادن، افتتاح کردن ۶۸؛ شرکت دادن ۷۰۶
[قید] **تضامناً**، متحداً؛ به‌نسبت‌سهم
▫ **همکاری ۷۰۶، تسهیم ۷۸۳**

۷۷۶ مالک

[اسم] **مالک**، صاحب ▼، آقا، دارا؛ صاحبخانه، موجر، خرده‌مالک، اجاره‌دار؛ منعم، ثروتمند ۸۰۰؛ ساکن، مقیم ۱۹۱، مستأجر، متصرف، صاحب نسق
صاحب، ملاک، زمیندار، ارباب ۷۴۱، سلطان، فاتح، لُرد، خان، فئودال، دهقان؛ اولیا، اصحاب، صاحبان، دارندگان؛ شخص ثروتمند ۸۰۰
ذینفع، متنفع، وارث، موصی‌له، ولیعهد
▫ **دریافت ۷۸۲، خرید ۷۹۲، مِلک ۷۷۷، مالکیت ۷۷۳**

۷۷۷ دارایی . مِلک

[اسم] **دارایی**، مال، مایملک، مایه، حق، سرمایه، ثروت ۸۰۰؛ اموال منقول و غیرمنقول، مِلک، مِلک شخصی، سهم، متصرفات، مایتعلق‌به، علاقه، متعلقات، دارونَدار، مال‌ومنال، دارایی و بدهی، اثاثیه، اسباب، اشیا، چیزها، ابواب‌جمع، مایتعلق‌به؛ مِلک به معنی مستغلات ◄ مِلک ▼؛ سرمایه‌گذاری، کارخانه، دارایی ثابت، ماشین‌آلات ۶۳۰؛ کالا، موجودی انبار، مال‌التجاره ۷۹۵؛ داراییهای پولی، پرتفوی سرمایه‌گذاریها، سهام، اوراق بهادار ◄ سند مالکیت ۷۶۷؛ سهامداری، حق‌الشرکه، شراکت ۷۰۶؛ ماترک، میراث، ارث، مال موروثی ◄ وراثت ۷۸۰؛ جهیزیه، مهریه ▼؛ موقوفه، مال وقفی، مباحات؛ اثاث خانه، سامان، مبلمان، اسباب و وسایل زندگی؛ باروبنه، محموله، بار ۲۶۷، مظروف ۱۹۳؛ عین، اموال موجود؛ دارایی نامشهود، سرقفلی؛ مایملک شخصی، اموال شخصی؛ اختراع (ثبت‌شده)، حق اختراع، حقوق تألیف، حقوق معنوی، مالکیت معنوی، حق انحصاری، علائم تجاری ◄ انحصارات ۵۷؛ امتیاز، پروانه ◄ مجوز ۷۵۶؛ خیرات، اعانه، کمک‌هزینه تحصیلی، بورس، کمکهای بلاعوض ۷۰۳؛ حقوق مالکانه، درآمد ناشی‌از املاک و مستغلات، حقوق راجعه، منفعت، حق استفاده، ارتفاق، حقابه، نسق‌بندی، حق دسترسی، دستیابی، حق عبور؛ وفور نعمت، فراوانی، خیروبرکت، وفور ۶۳۷، برکت ۱۷۱؛ انتقال ملک ۷۸۰؛ مالکیت ۷۷۳، تعلق ۷۷۳؛ مال‌الصلح، مال‌الکفاله، مال‌المصالحه، مال‌المضاربه؛ مشترک‌فیه، مستملک، ملکی؛ تقسیمات حسابداری دارایی: ~ جاری، ~ غیرجاری، ~ ثابت، سرمایه‌گذاری‌ها، ~ کوتاه‌مدت، ~ بلندمدت؛ اموال عمومی، انفال، مباحات، مشاعات ◄ مالکیت مشاع ۷۷۵
مِلک، مستغلات، اموال، املاک، پلاک، پلاک ثبتی، عرصه، زمین، [◄قطعهٔ زمین ▼]، اعیان؛ ساختمان ۱۶۴، ویلا، آپارتمان ۱۹۲، بُرج ◄ خانه (مادی) ۱۹۲؛ ملک استیجاری؛ ارزش اموال، ثروت ۸۰۰؛ بُرد سرمایه‌ای، درآمد متفرقه، افزایش قیمت مستغلات، افزایش سرمایه ۷۷۱؛ درآمد املاک، اجاره ◄ درآمد ۷۷۱؛ مالک ۷۷۳
قطعهٔ زمین، زراعت، ملک اربابی، تیول، زمین، باغ، مزرعه، مرتع، دِه، تکه‌زمین، پارچه، حیاط؛ قلمرو، امارت، سرزمین ۱۸۴، املاک خالصه، حکمرانی ۷۳۳؛ مستملکات، متصرفات، مستعمره، کولونی، سازمان سیاسی ۷۳۳؛ نسق‌بندی؛ ارض، زمین ◄ خشکی ۳۴۲
مهریه، مهر، شیربها، کابین؛ جهیزیه؛ نفقه، خرجی، مستمری، کمک هزینه، مقرری؛ صداق، میراث زوجه؛ ارث، سهم اولاد، ارث پدری، ثروت موروثی، میراث، ترکه، مرده‌ریگ، موصی‌به، وراثت ۷۸۰؛ یادگار اجدادی؛ حقوق طبیعی و ذاتی ◄ وجود حق ۹۱۵؛ رجوع ازهبه، بازپیدایی در وراثت؛ مرور زمان؛ موقوفه
[صفت] **مالکانه**، ملکی، مالکیت، ملک، زمین؛ منقول، غیر منقول؛ شخصی، خصوصی، اختصاصی، استحقاقی ۹۱۵؛ سهامی، تجاری ۷۹۱، ثبت‌شده [شخص حقوقی] ۷۰۸؛ ثبت‌شده [امتیاز و اختراع] ◄ انحصاری ۵۷؛ موروثی، متصرفه، متصرفی، مستغلاتی؛ مایه‌دار، دارای امتیاز؛ {مربوط به دارایی:}؛ همگانی، مشترک، مشاع؛ وقفی، موروثی؛ محرز، بلامعارض، حَقه، درتصرف، محفوظ، متعلق ۷۷۳؛ منتقل(شده) ۷۸۰؛ عمری، رقبی؛ وابسته، متعلق ▼
دارنده، برخوردار ۷۷۳، دارا، دراختیاردارنده، سهامدار، صاحب ۷۷۶، مالک ۷۷۶، متمکن، ثروتمند ۸۰۰؛ سزاوار ۹۱۵؛ [≠ دربردارنده، شامل ۷۸، دربرگیرنده ۵۶؛ ≠ موصوف، واجد ۷]
[فعل] **داشتن**، دارا بودن، مالک بودن، صاحب بودن ۷۷۳؛ حق داشتن ◄ حق بودن ۹۱۵، مطالبه کردن ۹۱۵؛ تملیک کردن؛ تشکیل دادن ۵۶؛ مالک کردن ▼؛ [≠ دربرداشتن، شامل بودن ۷۸، مرکب بودن از ۵۶؛ ≠ واجد بودن، حالتی داشتن، درحالتی بودن ۷]
مالک کردن؛ صلح کردن، بخشیدن، دادن ۷۸۱؛ سهم دادن، تخصیص دادن، واگذار کردن ۷۸۰، به‌ارث گذاشتن ۷۸۰؛ جهیز دادن؛ وقف کردن، نذر کردن؛ برکت دادن؛ متولی (نایب) کردن، گماشتن ۷۵۱
[قید] **متعلق به**، مالِ، ازآنِ؛ دراختیارِ، درتصرفِ ۷۷۳؛ مختص به؛ وابسته به، مربوط به
▫ **ابزار ۶۳۰، ثروت ۸۰۰، مالک ۷۷۶، مالکیت ۷۷۳**

۷۷۸ نگهداری

[اسم] **نگهداری**، حفظ، حفظ اموال، مواظبت، مراقبت ۴۵۷، انبارداری ۶۳۲؛ احتکار، انباشت، افزایش سرمایه ۷۷۱؛ گروکشی، تصرف ◄

انبر [وسیلهٔ نگهداری]، گازانبر، موچین، گیره، یوغ ۴۷، چنگال، چنگ، یوغ ۴۷، چیز تیز ۲۵۶، انگشت ۳۷۸؛ قلاب، شاخک، اندام حسی ۳۷۸؛ نیش، تیزی ۲۵۶؛ غضروف، کارتیلاژ؛ وسیلهٔ درآوردن: فورسپس، پنس، موچین، انبرک ◄ استخراج‌کننده ۳۰۴

[صفت] **نگهدارنده**، حفظ‌کننده، محافظ، مراقب ۴۵۷، نگهبان ۷۴۹، مال‌پرست ۸۱۶، مُصر؛ چسبنده، چسبناک، سفت ۴۵

چسبیده (نگهداری شده)، نگهداری شده، حفظ‌شده، امن ۶۶۰، محفوظ، ایمن ۶۶۰؛ رزرو شده، نامزدشده، عقدشده؛ محکم، مستحکم، گرفته‌شده، نگهداشته‌شده، پایدار، پابرجا، ثابت؛ بازداشت، زندانی ۷۴۷؛ نشکن، ضدضربه، سدید، بادوام، محکم ۳۲۹

[فعل] **نگهداری کردن**، حفظ کردن، انبار کردن؛ مال جمع کردن، خسیس بودن ۸۱۶؛ ارث به‌فرزند رسیدن، به‌ارث گذاشتن ۷۸۰؛ نگهبانی کردن ۴۵۷، حفاظت کردن ۶۶۰؛ نگهداشتن، گرفتن، چسبیدن، بغل کردن، چنگ زدن، تنگ گرفتن

□ **پیوند ۴۷، تحدید ۷۴۷، مالکیت ۷۷۳، خودخواهی ۹۳۲**

۷۷۹ عدم نگهداری

[اسم] **عدم نگهداری**، برکناری، واگذاری، تحویل، تخلیه؛ اعراض، انتقال، نقل‌وانتقال، انتقال ملک ۷۸۰؛ ارائه برای فروش و مصرف، فروش ۷۹۳؛ گسستن، رها کردن، رهاسازی، ترخیص، آزادسازی ۷۴۶، رفع انسداد، بخشودگی، معافیت ۹۱۹؛ جدایی، طلاق ۸۹۶؛ ترک، قطع علاقه، چشم‌پوشی ۶۲۱؛ بیگانگی، ازخودبیگانگی؛ جدایی، انشعاب، عدم‌اتحاد ۴۶؛ انقطاع، جداسازی ۴۶؛ بی‌خیالی، غفلت ۴۵۸، تخریب ۱۶۵؛ خصوصی‌سازی، لغو کنترل قیمتها، حذف کنترلها؛ تسلیم، اعطا، دهش ۷۸۱، قربانی ۷۸۱؛ فسخ، اقاله، لغو ۷۵۲؛ ترک استعمال، عدم استعمال، ترک [عادت] ۶۱۱؛ بی‌صاحبی، عدم استفاده ۶۷۴؛ چیز نگهداری نشده ▼؛ فقدان آب‌بندی، چکه کردن؛ عقب‌نشینی، تسلیم مواضع؛ اخراج، طرد ۳۰۰؛ برگشت، عودت، استرداد؛ چشم‌پوشی ۶۲۱؛ انکار مالکیت، عدم مالکیت ۷۷۴؛ تفویض، احاله؛ گشاده‌دستی، تبذیر، اسراف، ولخرجی ۸۱۵؛ لغزش؛ تبدیل، جایگزینی ۱۵۰؛ دشارژ

چیز نگهداری نشده: سنگر رهاشده؛ کالایی که برای سبک کردن کشتی به دریا می‌ریزند (جتسام)، آب‌آورد، دورریز، آشغال ۶۴۱؛ مال متروکه

[صفت] **متروک (رهاشده)**، رهاشده ۶۲۱، دورانداخته، بایر، لم‌یزرع، بی‌صاحب ۷۷۴، برکنار (ترک‌شده) ۶۱۱؛ رانده ۸۸۳، مردود، مطرود، منفور، ازطبقهٔ پست؛ یتیم، بی‌سرپرست، بدون قیم، سرراهی، بی‌پدرومادر، ول؛ ویران، خراب ۱۶۵

واگذارده، واگذارشده، نگهداری‌نشده، واهشته؛ مورد غفلت واقع‌شده، واگذاشته [غفلت] ۴۵۸؛ فروش‌رفته، فروخته‌شده، واگذارشده، واگذاری‌شده، هبه‌شده، انتقالی، منتقل‌شده ۷۸۰؛ رهاشده ▲، سرگردان، دربه‌در، آواره، ولگرد؛ آزاد، مرخص، آزادشده ۷۴۶؛ معاف ۹۱۹؛ باقیمانده، اضافی ۴۱، رانده‌شده، بازمانده ۴۱؛ شُل، هرز، لق، لغز، منقطع ۴۶، جدا ۴۶، گسیخته ۷۲؛ موروثی، انتقالی، قابل انتقال، امانی، اعطایی، داده‌شده ۷۸۱؛ محول، ارجاعی؛ فراموش‌شده، منسوخ ۷۵۲؛ بلااستفاده، بی‌مصرف، بدون کاربرد، برکنار (فرسوده) ۶۷۴؛ قابل فروش، فروشی، موجود، آمادهٔ فروش، حراجی، قابل مصرف، مصرفی؛ مُطَلَّقه ۸۹۶؛ آب‌بندی نشده، چکه کننده، آبگذار؛ دورریز؛ اخراجی؛ عودت‌شده، برگردانده، مرجوعی؛ مطالبه نشده، ادعانشده، بدون مدعی، بی‌صاحب ۷۷۴، رهاشده ▲ [و ۶۲۱]

نگهداری نکننده، واگذارنده، بی‌خیال، غافل ۴۵۸؛ منصرف ۶۲۱؛ ولخرج ۸۱۵؛ باز ۲۶۳، سوراخ‌دار ۲۶۳؛ جداکننده ۴۶؛ مستعفی ۷۵۳

[فعل] **نگهداری نکردن**، برکنار کردن، منتقل کردن، واگذار کردن ۷۸۰، فروختن ۷۹۳؛ راندن، ازخود راندن، جدا شدن، طلاق دادن ۸۹۶؛ ترک کردن (گفتن)، رها کردن، تسلیم کردن، دادن ۷۸۱؛ ازدست دادن؛ غفلت کردن ۴۵۸، بی‌توجه بودن ۴۵۶؛ گسستن، رها کردن، مرخص کردن، دست برداشتن، کنترل نکردن، آزاد کردن ۷۴۶؛ سست شدن، کنترل را ازدست دادن، ول کردن، گشودن، باز کردن ۲۶۳، بُریدن ۴۶، پاره کردن ۴۶؛ دل کندن، دست کشیدن، کناره‌گیری کردن، استعفا دادن ۷۵۳؛ پس دادن، لغو کردن ۷۵۲؛ ترک (عادت) کردن ۶۱۱؛ انداختن، استفاده نکردن ۶۷۴، ترک استفاده کردن ۶۷۴؛ معاف کردن ۹۱۹؛ چکه کردن، رد کردن، پس دادن، ترشح کردن، باز بودن ۲۶۳؛ برگرداندن، عودت دادن؛ بدون چیزی سرکردن، صرف‌نظر کردن ۶۲۱؛ پاس دادن، حواله دادن؛ نگه نداشتن، اسراف کردن، بی‌حساب خرج کردن، برباد دادن، ولخرجی کردن ۸۱۵؛ پابرجا نبودن، نقض عهد کردن، تغییر عقیده دادن ۶۰۳؛ کنار گذاشتن، جایگزین کردن ۱۵۰؛ دور انداختن، اخراج کردن، بازنشسته کردن، طرد کردن ۳۰۰؛ تخلیه کردن

نگهداری نشدن، جدا شدن ۴۶، بیگانه شدن؛ شُل بودن، هرزبودن، بازی کردن [زنجیر یا تسمه]، گسیخته بودن، جدا بودن، جدا شدن ۴۶؛ مدعی نداشتن؛ ازچنگ دررفتن

به‌نحو اسراف‌آمیز ۸۱۵

□ **گسیختگی ۴۶، چشم‌پوشی ۶۲۱، عدم مالکیت ۷۷۴، انتقال ملک ۷۸۰**

۷۸۰ انتقال ملک

[اسم] **انتقال ملک**، واگذاری، مصالحه، تحویل، انتقال ۲۷۲؛ تسلیم، سپردن، سپرده‌گذاری، سرمایه‌گذاری، افزایش سرمایه ۷۷۱؛ گرو گذاشتن، وثیقه گذاشتن، به‌ارث گذاشتن؛ رهن، مراهنه، اجاره، خرید، فروش ۷۹۳؛ تعویض، تبدیل، تبدیل به‌احسن، تغییر متقابل ۱۵۱، انتقال محضری؛ انتقال درزمان مرگ ◄ وراثت ▼؛ انتقال ملک در زمان حیات: وقف، انتقال

وراثت، به‌ارث‌گذاری؛ ارث، ارثیه، ترکه، میراث، مرده‌ریگ، ماترک، باقی‌مانده، ارث‌ومیراث، مال‌الارث، درآمد ۷۷۱؛ متروکات؛ انحصار وراثت، بازپیدایی در وراثت؛ صداق، میراث زوجه؛ سهم اولاد، ارث پدری، ثروت موروثی، موصی‌به؛ یادگار اجدادی؛ حقوق یا املاک انتقالی در زمان حیات: موقوفه، هبه، انتقال ملک ▲؛ دارایی انتقالی به دختر، جهیزیه ◄ مهریه ۷۷۷؛ حقوق طبیعی و ذاتی ◄ وجود حق ۹۱۵

[صفت] **منتقل(شده)**، واگذاری(شده)، تحویلی، فروش‌رفته، فروخته‌شده، واگذارده ۷۷۹؛ استیجاری، قابل‌برگشت، انتقال‌پذیر، اجاره‌ای، اجاری، مرهون، قرض‌شده

[فعل] **واگذار کردن**، منتقل کردن، انتقال دادن، صلح کردن، حواله کردن، سند محضری دادن، اجاره دادن

به‌ارث گذاشتن، وصیت کردن

دست به‌دست شدن، صاحب عوض کردن، به‌ارث رسیدن، دور زدن ۳۱۴

□ **تضمین ۷۶۷، عدم نگهداری ۷۷۹، دهش ۷۸۱**

۷۸۱ دهش

[اسم] **دهش**، دادن، اعطا، انتقال ۲۷۲، ارسال ۲۷۲، ادا، اهدا، واگذاری، مصالحه، تسلیم، تقدیم، اجابت؛ بخشش، احسان، عطا، داد، هبه، صلح، اعانه، انفاق، فداکاری، لطف ◄ ذی‌نفع نبودن (ایثار) ۹۳۱؛ دستگیری، کمک ۷۰۳، منت، انسان‌دوستی ۹۰۱، سخا، بذل، سخاوت ۸۱۳؛ بخشایش، عفو ۹۰۹؛ وقف، وصیت؛ پرداخت ۸۰۴، واریز به‌حساب بانکی؛ ارتشا؛ برگهٔ واریز، اعلامیهٔ واگذاری، رسید، تأیید پرداخت، مفاصا، قبض رسید، دریافت ۷۸۲؛ داده، پردازش داده‌ها ۸۶

هدیه، کادو، پیشکش، عیدی، عیدانه، عطیه، ارمغان، یادگاری، تُحفه، تقدیمی، جایزه، پاداش ۹۶۲، تعارفی، سوغات، رهاورد، چشم‌روشنی، ازآب گذشته، جاخالی‌با، سراهی، توشه، اقوراهی، آقوارایی، هدیهٔ تولد، انعام، صله، سوونیر، برگ‌سبز، عطایا؛ رشوه، شیرینی، پول‌چایی، آجیل، مداخل؛ موقوفه؛ نثار

قربانی، نذر ۹۸۱، وقف، زهد ۹۷۹، فداکاری، ذی‌نفع نبودن (ایثار) ۹۳۱؛ اهدای خون، اهدای عضو؛ نثار، فدا، قربان

شخص دهنده، فرستنده، اعطاکننده، اهداکننده، واگذارنده، هبه‌کننده، پاداش‌دهنده، رشوه‌دهنده، راشی، موصی، وصیت‌کننده، واصی، مُصالح

[صفت] **دهنده**، فداکار، بخشنده، بخشاینده، بخشایشگر، دست‌ودل‌باز، سخی، سخاوتمند، بِده، ایثارگر، نظربلند ۸۱۳؛ کمک‌کار، یاور ۷۰۳؛ خیّر، خیرخواه ۸۹۷؛ عابد ۹۸۱

داده‌شده، رایگان، ارزان ۸۱۲، ناقابل، دادنی، بخشیدنی؛ اعطاشده، اهداشده، هدیه‌شده، اعطایی، اهدایی، واگذاری، واگذارشده، وقف، وقف‌شده، مبذول، مرحمتی؛ مجاز؛ نذری؛ پرداختی، تسویه‌شده ۸۰۴؛ اجابت‌شده، برآورده، برآورده‌شده، مستجاب

[فعل] **دادن**، اعطا کردن، فرستادن ۲۷۲، منتقل کردن، تسلیم کردن، سپردن، واگذار کردن، دراختیار قرار دادن، تقدیم کردن، عرضه کردن ۷۵۹؛ بخشیدن، هبه کردن، احسان کردن؛ قرض دادن، امانت گذاردن؛ لطف کردن، منت گذاشتن، ارزانی داشتن، ارزانی کسی بودن؛ مدارا کردن ۷۳۶، برآوردن؛ اجازه دادن ۷۵۶؛ هدیه کردن، هدیه بردن، اهدا کردن؛ به‌ارث گذاشتن ۷۸۰؛ جایزه دادن، پاداش دادن ۹۶۲؛ چیزی به‌نافِ کسی بستن، تعارف کردن

□ **عرضه ۷۵۹، انتقال ملک ۷۸۰، تسهیم ۷۸۳، ارزانی ۸۱۲، سخاوت ۸۱۳، نیکخواهی ۸۹۷، بی‌غرضی ۹۳۱، پاداش ۹۶۲**

۷۸۲ دریافت

[اسم] **دریافت**، وصول، رسید، برداشت، اکتساب ۷۷۱، اخذ ۷۸۶؛ بار عام، پذیرش ۲۹۹؛ دریافت پول، دخل ۸۰۷؛ قبض رسید، رسید، فیش، قبض ۵۴۷، مفاصا، برگهٔ واریز، اعلامیهٔ واگذاری، تأیید پرداخت

گیرنده، دریافت‌کننده، دریافت‌کنندهٔ پول، صندوق، صندوق‌دار، تحویل‌دار، امین، نماینده ۷۵۴؛ حقوق‌بگیر، فروشنده ۷۹۳، بستانکار؛ گیرندهٔ علائم، آنتن، آنتن مرکزی، آنتن بشقابی، الکترونیک ۱۶۰، پخش رادیویی ۵۳۱؛ اخذکننده ◄ گیرنده ۷۸۶

جمع‌کننده، تحصیل‌دار، تحویل‌دار، مأمور وصول، مدیر تصفیه؛ اخاذ

[صفت] **دریافت‌کننده**، گیرنده ▲، بردارنده ۷۸۶؛ دریافتی، وصولی، رسیده

[فعل] **دریافت کردن**، وصول کردن، برداشت کردن، به‌دست آوردن ۷۷۱، گرفتن ۷۸۶، بستانکار شدن؛ بُردن (برداشتن) ۷۸۶

دریافت شدن، وصول شدن، به‌دست آمدن، به‌بستانکار حساب منظورشدن، اضافه شدن ۳۸، نصیب شدن

□ **اکتساب ۷۷۱، مالک ۷۷۶، دخل ۸۰۷، اخذ ۷۸۶، پرداخت ۸۰۴**

۷۸۳ تسهیم

[اسم] **تسهیم**، تقسیم، تعیین سهم، تعیین حصه، تخصیص، سرشکن، توزیع، پخش، تدارک، تهیه ۶۳۳؛ افراز؛ نسق‌بندی؛ اختصاص ◄ خاص ۸۰؛ بخش

سهم، نصیب، بهره، سرانه، مایه، قسمت، حصه، میراث؛ سهمیه، جیره، کوپن، بُن، بهابرگ؛ تکه ۵۳، بخش (قسمت) ۵۳، جزء ۵۳؛ قاچ، پُرس، لپه، نیمه، نصفه؛ عضو ۵۳؛ حق‌الشرکه

[صفت] **تسهیم‌کننده**، مقسم، تقسیم‌کننده، قسمت‌کننده

[فعل] **تسهیم کردن**، بخش کردن، سهم دادن، اختصاص دادن، تخصیص کردن، سرشکن کردن، تقسیم کردن، تخصیص دادن؛ سهم داشتن، سهیم شدن ۷۷۵

[قید] **به‌نسبت**، به‌ترتیب، سرانه

□ **جزء ۵۳، مالکیت مشاع ۷۷۵، دهش ۷۸۱**

۷۸۴ اعطای وام . قرض دادن

[اسم] **قرض دادن**، اعطای وام، قرض، اعطای اعتبار، تأمین اعتبار، نسیه؛ بستانکاری ۸۰۲؛ عملیات بانکی، عملیات بانکی بدون ربا؛ سپرده‌گذاری؛ ربا، تنزیل، رباخواری؛ اجاره، کرایه، فروش اقساطی، فروش نسیه، فروش قسطی، فروش اعتباری، لیزینگ، اجاره به‌غیر؛ قرض، وام▼؛ قرضه، اعتبار، تسهیلات، تسهیلات بانکی، وام▼؛ اجاره به‌شرط تملیک؛ اجرت، کرایه، مال‌الاجاره، اجرت‌المثل، اجرت‌المسمی، درآمد ۷۷۱؛ استجاره، مرابحه؛ مضاربه، جعاله؛ ≠ استقراض ۷۸۵

وام، قرض، اعتبار مالی، تسهیلات، حدّ اعتباری، اضافه‌برداشت، تعهدات؛ قرضه، اعتبار، تسهیلات بانکی، اوراق مشارکت؛ علی‌الحساب، مساعده، پیش پرداخت، تنخواه‌گردان، تنخواه، قرض‌وقوله، قسط، اقساط، رهن؛ طلب، بستانکاری ۸۰۲؛ بیعانه، سپرده، ودیعه، امانت، پیش‌پرداخت، پولِ‌پیش؛ وثیقه ۷۶۷؛ حساب قرض‌الحسنه، حسابجاری بانکی، سپردهٔ سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت (بلندمدت)؛ سود بانکی ◄ بهره ۸۰۳؛ اوراق بهادار ◄ سند مالکیت ۷۶۷؛ سررسید وام، مهلت، تمدید وام، استمهال؛ مدت اعتبار، وعدهٔ ~، شرایط ~

مؤسسهٔ اعتباری، بانک، صندوق قرض‌الحسنه، موسسهٔ مالی و اعتباری، بانک رهنی، خزانه‌دار ۷۹۸؛ صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی؛ بانک دولتی، ~ خصوصی، ~ تجاری، ~ مسکن؛ بانک‌دار، صراف؛ عابربانک، خودپرداز

سمساری، بنگاه رهنی، گروگیر، بانک رهنی، ~ کارگشایی؛ صرافی؛ سمسار، مرتهن، صراف

[صفت] **وام‌دهنده**، مربوط به‌وام؛ وام‌ده، سرمایه‌گذار، سپرده‌گذار، طلبکار، داین، بستانکار ۸۰۲؛ به‌وام‌داده، عاریه، نسیه، کرایه‌ای، قرضی ۷۸۵؛ تنزیل‌خور، مقرض؛ شخص وام‌دهنده، قرض‌دهنده، رباخوار، نزول‌خوار، کلاش، زیاده‌ستان؛ اعتباری؛ موجر، اجاره‌دهنده، کرایه‌دهنده؛ فروشندهٔ اقساطی؛ ضامن، متعهد؛ معیر، غریم، مضمون‌له، اخاذ

[فعل] **وام دادن**، قرض دادن، وام اعطا کردن، اعتبار اعطا کردن، تسهیلات دراختیار گذاشتن، بستانکار کردن ۸۰۲، تأمین مالی کردن؛ نسیه دادن، به‌نسیه فروختن؛ ودیعه نهادن (گذاشتن)، به ودیعه سپردن (نهادن، گذاشتن)؛ ≠ وام گرفتن ۷۸۵

اجاره دادن، کرایه دادن، رهن دادن، اجاره به‌شرط تملیک دادن؛ صلح کردن، به‌ارث گذاشتن؛ ≠ کرایه کردن ۷۸۵

[قید] **به‌حالت قرض**، به‌قرض، نسیه، علی‌الحساب، به‌اقساط، ازدم‌قسط؛ گزاف

□ **تجارت ۷۹۱، بستانکاری ۸۰۲**

۷۸۵ استقراض

[اسم] **استقراض**، تأمین (منابع) مالی، وام گرفتن، وام خواستن، درخواست وام، صدور اوراق قرضه (مشارکت)، قبول سپرده، پذیره‌نویسی، خرید اقساطی، لیزینگ، خرید نسیه، ایجاد تعهد، بدهکاری ۸۰۳؛ کرایه، اجاره، استیجار، چارتر، کرایهٔ دربست؛ رهن، گرو؛ کارت اعتباری، حساب اضافه‌برداشت؛ قرض، قرض‌وقوله، قسط، اقساط، وام ۷۸۴؛ استمهال؛ عاریت؛ شخص خواستار وام، وام‌خواه، وام‌ستان، وام‌گیرنده، قرض‌خواه؛ شخص وام‌گرفته، وامدار▼، شخص بدهکار ۸۰۳؛ بازپرداخت وام، استهلاک، حساب پرداختنی، پرداخت ۸۰۴؛ اختلاس موقت، برداشت ازحساب، دست‌کجی ۷۸۸؛ اقتباس، نقض حق تألیف (حقوق معنوی)، دزدی ادبی، سرقت تألیفات، نسخه‌برداری، تقلید ۲۰؛ تضمین ۷۶۷، ضمانت، مال گرویی، عین مرهونه، مال مورد وثیقه، وثیقه ◄ سند مالکیت ۷۶۷؛ ≠ اعطای وام ۷۸۴

[صفت] **قرضی**، استقراضی، رهنی، کرایه‌ای، عاریه، عاریتی، قرض‌گرفته‌شده، موقتی، پیشکی؛ در رهن ۷۶۷؛ نسیه، پرداختنی ۸۰۳؛ اعتباری، تسهیلاتی؛ مقروض ◄ وامدار▼

وامدار، مقروض، بدهکار ۸۰۳؛ وام‌خواه، وام‌ستان، وام‌گیرنده، قرض‌خواه، درخواست کننده، خواستار ۷۶۱؛ مرتهن، رهن‌گیرنده، گروگیر؛ مستأجر، کرایه‌نشین، اجاره‌کننده، کرایه‌کننده بی‌ملک ۷۷۴؛ خریدار اقساطی، خریدار ۷۹۲؛ ≠ وام‌دهنده ۷۸۴

[فعل] **وام گرفتن**، قرض کردن، ایجاد تعهد کردن، قرض گرفتن، عاریه گرفتن؛ اقتباس کردن، کش رفتن، نسخه‌برداری کردن ۲۰؛ رهن گذاشتن، گرو گذاشتن، ضمانت سپردن ۷۶۷؛ اعتبار گرفتن، اعتبار باز کردن؛ نسیه گرفتن، نسیه خریدن، بدهکار بودن ۸۰۳، اقساطی خرید کردن، خریدن ۷۹۲؛ ≠ وام دادن ۷۸۴؛ دزدیدن ۷۸۸؛ درخواست کردن، دست نیاز دراز کردن، گدایی کردن ۷۶۱، خواستن ۷۶۱

کرایه کردن، اجاره کردن، چارتر کردن، رهن کردن؛ ≠ اجاره دادن ۷۸۴؛ اجیر کردن، استخدام کردن

[قید] به‌حالت قرض ۷۸۴

□ **خرید ۷۹۲، بدهکاری ۸۰۳**

۷۸۶ اخذ . گرفتن

[اسم] **اخذ**، قبض، ضبط، ربایش، برداشت، سلب، گرفتن، گیر انداختن، نگهداری ۷۷۸؛ مصادره▼، غارتگری▼؛ جذب، گیرایی، جاذبه ۲۹۱؛ دریافت ۷۸۲، فهم، درک، برداشت، قابلیت درک ۵۱۶؛ تملیک ۷۷۳، تصرف، قبضه، اشغال، غصب ۹۱۶، مالکیت ۷۷۳؛ به‌بیگاری گرفتن، استثمار، اکتساب ۷۷۱؛ صدور قرضهٔ جنگی، اوراق مشارکت، استقراض ۷۸۵؛ اخذ مالیات، مالیات‌بندی، مالیات ۸۰۹؛ خلع تصرف؛ اقتباس، نقل قول؛ وصال، حصول، انجام، اتمام ۷۲۵، موفقیت ۷۲۷؛ ستانده

مصادره، غصب ۹۱۶، غارت ۷۸۸، سلب مالکیت، خلع تصرف، بازداشت ملک، تصرف عدوانی؛ اشغال، تملیک ۷۷۳، مالکیت ۷۷۳؛ تسخیر

غارتگری، حرص، مال‌پرستی ۸۱۶، طمع، شره، آز؛ اشتها ۸۵۹؛ نزولخواری، خست ۸۱۶؛ غصب ۹۱۶، غارت ۷۸۸، مصادره▲؛ گروکشی

[صفت] **متصرف**، تصرف‌کننده، رباینده؛ ستاننده، بردارنده، گیرنده▼؛

گیرنده، اخذکننده، مکتسِب، کسب‌کننده، به‌دست آورنده، ستاننده، بردارنده؛ رباینده ◄ دزد ۷۸۸؛ صندوقدار، دریافت‌کننده ۷۸۲ ◄ گیرنده ۷۸۲؛ تصرف‌کننده ◄ متصرف ▲

گرفته‌شده، (تصرف‌شده ▼)، برداشته‌شده، اخذشده، گرفته‌شده، ستانده، مأخوذ، مکتسَب، کسب‌شده، اکتسابی، دریافتی؛ چیده(شده)، دستچین، انتخاب‌شده ۶۰۵؛ سلب‌شده، مسلوب، متّخذ، مقتبس، مأخوذه؛ پذیرفته؛ مضبوط، حفظ‌شده، محفوظ

تصرف‌شده، غصبی، اشغالی، مسخَر، تسخیرشده؛ مصادره‌شده؛ متصرفه، متصرفی؛ بدون مجوز ۹۱۶، غیرقانونی ۹۵۴

[فعل] **گرفتن**، ستاندن، اخذ کردن، برداشتن، به‌دست آوردن، کسب کردن، یافتن، پذیرفتن، دریافت کردن ۷۸۲، پس گرفتن؛ اجازهٔ ورود دادن، پذیرا شدن ۲۹۹، نگهداشتن، نگهداری کردن ۷۷۸، تحت انقیاد درآوردن ۷۴۵، دراختیار گرفتن ۶۷۳؛ جلو زدن ۲۷۷؛ بازداشت کردن ۷۴۷، زندانی کردن ۷۴۷، به‌دام انداختن ۵۴۲؛ ارث بردن ۷۷۱؛ گرد آوردن، جمع کردن ۷۴؛ چیدن، کاشتن ۳۷۰؛ ربودن، دزدیدن ۷۸۸؛ کم کردن، منها کردن ۳۹؛ اقتباس کردن، تقلید کردن ۲۰، استخراج کردن، درآوردن ۳۰۴؛ فهمیدن ۵۱۶؛ اجازه گرفتن (خواستن)

تصرف کردن، غصب کردن، بالا کشیدن، مصادره کردن، اشغال کردن، ارث پدر (بابای) خودرا خواستن؛ صاحب شدن ۷۷۳، صاحب بودن ۷۷۳؛ به‌زور گرفتن، به‌زور ستاندن، برای خود برداشتن، به‌خود اختصاص دادن، قبضه کردن؛خالی کردن ۳۰۰، تحمیل کردن، سخت گرفتن ۷۳۵؛ تسخیر کردن، مسخرساختن، تصاحب کردن

مالیات وصول کردن، باج‌وخراج گرفتن، مالیات جمع‌آوری کردن؛ مالیات وضع کردن ۸۰۹

بُردن، برداشتن، دور کردن، بلند کردن، جابه‌جا کردن، انتقال دادن ۱۸۸، ربودن، دزدیدن ۷۸۸

محروم کردن، بی‌نصیب کردن، بی‌بهره کردن، سلب کردن، یتیم کردن، لخت کردن، ناک کردن، مال کسی‌را ازدستش بیرون آوردن

به‌زور گرفتن، چاپیدن، لخت کردن، اخاذی کردن، سر کسی‌را تراشیدن، سرکیسه کردن، گوشبری کردن، فریب دادن ۵۴۲؛ پوست کندن، کندن، پشم چیدن، برهنه کردن ۲۲۹؛ دباغی کردن

□ **اکتساب ۷۷۱، مالکیت ۷۷۳، عدم مالکیت ۷۷۴، دزدی ۷۸۸، دزد ۷۸۹، قیمت ۸۰۹، گرانی ۸۱۱**

۷۸۷ استرداد . اعاده

[اسم] **استرداد**، اعاده، برقراری، ابقا، برگشت، بازگشت، ارجاع، احیا ۶۵۶؛ بازخرید، آزادسازی؛ استیفای حقوق، اثبات حقانیت، اعادهٔ حیثیت، رفع اتهام، حمایت ۹۲۷؛ بازیافت؛ جبران مافات، دلجویی ۹۴۱؛ رجعت، عود ۶۵۷

[صفت] **برقرارکننده**، برگرداننده، دلجوییکننده ۹۴۱، حمایت‌آمیز ۹۲۷؛ ارجاعی، واگذارشده، مرجوعی، برگردانده‌شده، مسترد(شده)

[فعل] **برگرداندن**، عودت دادن، مسترد کردن، مرجوع کردن؛ برقرار کردن، اعاده کردن؛ به‌میهن برگرداندن، آزاد ساختن؛ تسویه کردن، پرداخت کردن ۸۰۴

□ **بازسازی ۶۵۶، حمایت ۹۲۷**

۷۸۸ دزدی

[اسم] **دزدی**، سرقت، دستبرد، دله‌دزدی، کج‌دستی ▼، جیب‌بری، تقلب؛ گروگان‌گیری، راهزنی ▼؛ غارت ▼، اختلاس ▼، دستکجی ▼؛ دزدبازار، بچاپ‌بچاپ، بخوربخور، بخوروبچاپ، آرتیست بازی؛ دزد ۷۸۹؛ کلاهبرداری ۵۴۲، تردستی ۵۴۲

راهزنی، دزدی سرگردنه، دزدی دریایی؛ گروگان‌گیری، آدم‌ربایی، آدم‌دزدی، هواپیماربایی

غارت، تاراج، چپاول، یغما، چاپ، چپاو؛ تصرف، اشغال، عدم مالکیت ۷۷۴؛ غنیمت ◄ غنایم ۷۹۰؛ مالیات ۸۰۹؛ مصادره ۷۸۶، غارتگری ۷۸۶

اختلاس، حیف‌ومیل، دستبرد، سوءاستفادهٔ مالی، کلاهبرداری ۵۴۲

دستکجی، کلپتومانیا، نادرستی، تقلب، دله‌دزدی

دُزد (باهویت دستوری اسمی) ◄ ۷۸۹

[صفت] **دُزد** ۷۸۹، دست‌کج، طرار، دله‌دزد، متقلب، نادرست ۹۳۰؛ بچاپ، کلاهبردار ۷۸۹، سوءاستفاده‌چی؛ راهزن ۷۸۹، [دُزد (باهویت دستوری اسمی) ◄ ۷۸۹]؛ دزدانه، به‌ناروا

[فعل] **دزدیدن**، دزدی کردن، ربودن، سرقت کردن، کش رفتن، زدن، بردن، برداشتن، رونویسی کردن، اقتباس کردن، نسخه‌برداری کردن ۲۰؛ گروگان گرفتن، آدم ربودن، هواپیما ربودن؛ آب به‌چیزی کردن

کلاهبرداری کردن، گول زدن، گوش بریدن، پول کسی‌را خوردن (بالاکشیدن)، پس ندادن، تصرف کردن ۷۸۶، دستبرد زدن، فریب دادن ۵۴۲

غارت کردن، چاپیدن، به‌یغما بردن، تاراج کردن، چپاول کردن، ازآبادی انداختن ۱۶۵، تصرف کردن ۷۸۶، به‌زور گرفتن ۷۸۶؛ تاخت‌وتاز کردن، یورش بردن ۷۱۲؛ چپاو انداختن

□ **اخذ ۷۸۶، نادرستی ۹۳۰، دزد ۷۸۹**

۷۸۹ دزد

[اسم] **دزد**، سارق، عیّار، راهزن ▼، گانگستر، مال‌دزد، مال‌خر، رباینده، متقلب، کلاهبردار ▼، طرار، جیب‌بر، کف‌زن، شب‌رو، دله‌دزد، آفتابه دزد؛ شَریک جُرم؛ آرسن لوپن، آل کاپون

راهزن، دزددریایی، غاصب، قطاع‌الطریق، دزد سرگردنه؛ آدم‌ربا، هواپیماربا، گروگان‌گیر؛ بچه‌دزد، دزد ناموسی؛ غارتگر، چپاول‌گر

کلاهبردار، اختلاس‌کننده، مختلس، متقلب، غاصب ۹۱۶
▫ **فریبکار ۵۴۵، اخذ ۷۸۶، بدکار ۹۰۴، دزدی ۷۸۸**

۷۹۰ غنایم

[اسم] **غنایم**، غنیمت، غنایم جنگی، غلام، کنیز، برده ۷۴۲؛ نفت، ثروت ملی؛ یغما، تاراج، باج، خراج، باج سبیل، پول زور؛ جنسِ‌دزدی، قاچاقی، قاچاق، کالای ممنوع؛ رانت، یارانه، سوبسید، کمکهای بلاعوض ۷۰۳؛ مالیات ۸۰۹؛ انفال، مالکیت مشاع ۷۷۵؛ عتیقه‌جات ◄ چیز کُهنه ۱۲۷
▫ **کمک ۷۰۳، جایزه ۷۲۹، اکتساب ۷۷۱**

۷۹۱ تجارت . تهاتر

[اسم] **تهاتر**، معاملهٔ تهاتری، پایاپای، معاوضه، مبادلهٔ جنس، تعویض
تجارت، بازرگانی، دادوستد، خریدوفروش، بیع‌وشراء، مبادله، سوداگری، ریسک، سرمایه‌گذاری، کسب، معامله، قرارداد ۷۶۵، انتقال ملک ۷۸۰؛ بیع، فروش ۷۹۳؛ انگیزه ۶۱۲، اشتغال ۶۲۲، کارآفرینی، مأموریت ۶۷۲؛ بازار ۷۹۶، بورس ۶۱۸؛ تاجر ۷۹۴؛ بده‌بستان، نان قرض دادن؛ بخش خصوصی، بخش دولتی، اقتصاد ۶۲۲، رکود و رونق، نوسان ۳۱۷؛ تحریم تجاری، تحدید ۷۴۷؛ اتاق بازرگانی (اقتصاد)؛ ترابری، انتقال ۲۷۲؛ بیزنس، مدیریت ۶۸۹
[صفت] **تجاری**، بازرگان، بازرگانی، بازاری، تجارتی، مربوط به‌بازار ۷۹۶؛ خرده‌فروشی، عمده‌فروشی؛ آب‌ونان‌دار، پردرآمد، پررونق؛ کساد
[فعل] **تجارت کردن**، دادوستد کردن، معامله کردن، مبادله کردن ۱۵۱؛ اشتغال داشتن ۶۲۲؛ دکان زدن، بنیاد نهادن ۶۸؛ خریدن ۷۹۲، فروختن ۷۹۳
سفته‌بازی کردن، ریسک کردن، خطر کردن، قمار کردن ۶۱۸؛ سرمایه‌گذاری کردن، پول گذاشتن، بورس‌بازی کردن
چانه زدن، وارد معامله شدن، مذاکره کردن ۷۶۶، چک وچانه زدن، آری‌ونه کردن، توی سر مال زدن، بازارگرمی کردن
▫ **تغییر متقابل ۱۵۱، اشتغال ۶۲۲، اعطای وام ۷۸۴، خرید ۷۹۲، فروش ۷۹۳، بازار ۷۹۶**

۷۹۲ خرید

[اسم] **خرید**، خریداری، ابتیاع، مناقصه، شرکت درمزایده، خرید اقساطی، استقراض ۷۸۵؛ فدیه
خریدار، مشتری، مصرف‌کننده، پیشنهاددهنده، طالب، متعامل، امضاکننده ۷۶۵، ارائه‌دهندهٔ بالاترین قیمت؛ سرویس خواهنده، متقاضی، مراجع، ارباب رجوع، خواهش ۷۶۱
[صفت] **خریده**، خریداری‌شده؛ رشوه‌گیر، زرخرید؛ خریدنی، باب خرید؛ مصرفی
خریدار، بِخَر؛ چانه‌زنان، خریدارانه
[فعل] **خریدن**، خریداری کردن، برداشتن، به‌مناقصه گذاشتن؛ رشوه دادن؛ فدیه شدن، کفاره شدن؛ قیمت کردن (گرفتن، پرسیدن)
▫ **اکتساب ۷۷۱، مالک ۷۷۶، استقراض ۷۸۵، تجارت ۷۹۱، خرج ۸۰۶**

۷۹۳ فروش

[اسم] **فروش**، مزایده، شرکت درمناقصه، بازاریابی، واگذاری، عدم نگهداری ۷۷۹، حراج، بازارگرمی؛ رونق بازار، رونق، رواج، بازار گرم (داغ)، خوشبختی ۷۳۰؛ تجارت ۷۹۱، تاجر ۷۹۴، مال‌التجاره ۷۹۵؛ عدم فروش، کساد بازار، خسران ۷۷۲
فروشنده، ویزیتور، متعامل، فروشندهٔ انحصاری، مونوپولی، کسبه ۷۹۴، دستفروش ۷۹۴، تاجر ۷۹۴، تهیه‌کننده ۶۳۳، امضاکننده ۷۶۵
[صفت] **قابل‌فروش**، فروش‌رفتنی، مشمول واگذاری، برای فروش، عرضه‌شده ۷۵۹، رُند بازار؛ فروشنده، آمادهٔ فروش، حراجی؛ فروش‌نرفتنی، بادکرده، ضایع‌شده ۷۷۲؛ فروخته
[فعل] **فروختن**، به‌فروش رساندن، برای فروش گذاشتن، ارزان فروختن، به‌باد دادن، حراج کردن، به‌مزایده گذاشتن، تهیه کردن ۶۳۳؛ بساط پهن کردن، آغاز کردن ۶۸؛ به‌نسیه فروختن، وام دادن ۷۸۴؛ رد کردن
فروش رفتن، فروخته شدن، به‌بازار آمدن، دست به‌دست شدن ۷۸۰، بازار شلی داشتن، تقاضا برایش فراوان بودن، رونق داشتن، رواج داشتن، بازار پیدا کردن، بازار داشتن؛ فروش نرفتن، بازارِچیزی کساد بودن
▫ **تهیه ۶۳۳، تجارت ۷۹۱، تاجر ۷۹۴، مال‌التجاره ۷۹۵**

۷۹۴ تاجر

[اسم] **تاجر**، بازرگان، بازاری، سوداگر؛ دلال، فروشنده، تهیه‌کننده ۶۳۳؛ مضاربه‌کار، معامل، معامله‌گر، صراف؛ شریک؛ صنف، رسته، جامعه ۷۰۸؛ حجره، فروشگاه ۷۹۶، کارگاه ۶۸۷
کسبه، کاسب ۷۷۱، دکاندار، مغازه‌دار، بنگاهی، بقال، نانوا، خباز، عطار، بزاز، آهنگر، صنعتگر ۶۸۶؛ صاحب نمایشگاه، صاحب فروشگاه؛ آسیابان، آشپز، اوراقچی، سمسار، امانت‌فروش، عتیقه‌فروش، عکاس، علاف، علاقه‌بند؛ فروشنده ۷۹۳، ـفروش، میوه‌فروش، آجیل‌فروش، بارفروش، خرده‌فروش، عمده‌فروش؛ (موارد بیشتر ◄ فروشگاه ۷۹۶، کارگاه ۶۸۷، شغل ۶۲۲، مکانیک ۶۳۰، صنعتگر ۶۸۶)
دستفروش، فروشندهٔ دوره گرد، خرده‌فروش، خرده‌پا، بساطی، چرخی، وانتی، لحاف‌دوز، حلاجی؛ پادو، شاگرد، باربر، حمال؛ هیزم‌شکن
▫ **فروش ۷۹۳، عامل ۶۸۶، اشتغال ۶۲۲**

۷۹۵ مال‌التجاره

[اسم] **مال‌التجاره**، کالا، متاع، جنس، مال، موجودی، استوک، بار ۲۶۷؛ داروندار، دارایی ۷۷۷؛ موجودی انبار، انبارداری ۶۳۲، مظروف ۱۹۳
خرده‌ریز، خرت وپرت، خنزرپنزر، النگ[و]دولنگ
▫ **فروش ۷۹۳**

۷۹۶ بازار

[اسم] **بازار**، سوق، چهارسوق، راسته، بازارچه، پاساژ، میدان، سبزه‌میدان، تیمچه، بورس، کوی، کوی آهنگران؛ شنبه‌بازار، بازارروز، تره‌بار، خشکبار، بازار مکاره، جمعه‌بازار؛ بازار مشترک، منطقهٔ آزاد تجاری؛ بازار سیاه؛ بورس، بورس اوراق بهادار، وال استریت، بهابازار؛ بندر آزاد، انبار ۶۳۲، نمایشگاه، نمایشگاه بین‌المللی؛ آشفته‌بازار؛ تعادل بازار، کشف قیمت؛ بازار هدف، بازاریابی

فروشگاه، دکان، مغازه، حجره، دکه، گیشه، بساط دستفروشی، بنگاه، نمایشگاه، بوتیک، آژانس، شعبه، نمایندگی، صرافی؛ سوپر، بقالی، سوپرمارکت، فروشگاه بزرگ، فروشگاه‌های زنجیره‌ای؛ حاجی ارزانی؛ عطاری، بزازی، خرازی، نانوایی، قصابی، سمساری؛ داروخانه، کتابفروشی، لوازم‌التحریر فروشی، اسباب‌بازی فروشی، گلفروشی، نگارخانه، گالری، رستوران، تهیهٔ غذا، ساندویچی، بوفه، میوه‌فروشی، عکاسی، آتلیه، نمایشگاه مبلمان، عتیقه‌فروشی، صرافی، بنگاه معاملات ملکی، مستغلاتی، ویدیوکلوپ، فروشگاه محصولات فرهنگی، لباس‌فروشی، مزون، مصالح‌فروشی، مکانیکی، لوازم یدکی، تعویض روغنی، (موارد بیشتر ◄ کسبه ۷۹۴، کارگاه ۶۸۷، شغل ۶۲۲)؛ ویترین، پیش‌خان، صندوق

[صفت] **مربوط به‌بازار**، بازاری، تهیه‌شده دربازار، تجاری ۷۹۱؛ پررونق، کساد؛ تعادلی

▫ **تجارت ۷۹۱**

۷۹۷ پول

[اسم] **پول**، ریال، تومان، چوب، چوق، فلس، پول درگردش، ارز، نقدینگی، پول نقد، پول خرد؛ چک، سفته، پول کاغذی، اسکناس ▼؛ ارز، ریال، دلار، یورو، اویرو، ین، پوند، استرلینگ، روبل، دینار، درهم، فرانک سویس، پزو، روپیه، کرون، افغانی، (مارک، فرانک، لیره، گیلدر)، حق برداشت مخصوص، اس‌دی‌آر؛ تسعیر ارز، تبدیل ارز، صرافی

وجوه، نقدینگی، محل، موجودی، اعتبار، اندوخته، حساب بانکی، حسابجاری، حساب سپرده، حساب سپرده سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت، بلند مدت؛ گردش نقدینگی

تأمین مالی، مالیه، کنترل مالی، بازار پول، نرخ ارز، استقراض ۷۸۵؛ بانک مرکزی، بیت‌المال، خزانه‌داری ۷۹۹؛ پشتوانه، پشتوانهٔ پولی

سکه، مسکوک، درهم، قران، ریال، تومن، سکهٔ طلا، بهار آزادی؛ پشیز، پاپاسی، دینار، شاهی، صنار، قران، عباسی؛ زر، سیم؛ لیره، امپریال

اسکناس، صدی، هزاری، اسکن، ارز، چک، چک بانکی، چک مسافرتی، تراول‌چک، تراولرچک، سپه‌چک، ایران‌چک؛ کارت اعتباری، کارت عابربانک؛ پول کاغذی، چک، سفته، برات، اوراق بهادار، سند مالکیت ۷۶۷، بدهکاری ۸۰۳؛ مربوط به‌چک: مبلغ، سررسید، پایان ۶۹، دروجه، حواله‌کرد، ظهرنویسی، چک بی‌محل، چک برگشتی، محل، موجودی، وجوه▲، سیبا، سپهری

پول تقلبی، اسکناس تقلبی، پول قلب، بدعیار، ناسره؛ چک بی‌محل؛ پول بی‌ارزش، قربانی تورم

شمش، طلای خالص، طلا، نقره، پلاتین

ضرابخانه، سکه‌زنی، ضرب سکه، چاپخانهٔ بانک مرکزی؛ صراف، تاجر ۷۹۴؛ بانک ناشر اسکناس

[صفت] **پولی**، مالی، بانکی، بودجه‌ای، مادی، مالیه؛ ضرب‌شده، دارای اعتبار؛ ارزی، مدت‌دار، بهادار؛ بی‌محل، برگشتی، برگشت‌خورده

[فعل] **سکه ضرب کردن**، سکه زدن، اسکناس چاپ کردن، صادر کردن، به‌گردش انداختن

ازگردش خارج کردن، کاهش ارزش دادن؛ برگشت خوردن، برگشت زدن

پول منتقل کردن؛ پول برداشتن، ازحساب برداشتن، نقد کردن، برداشت کردن، دریافت کردن ۷۸۲؛ پرداختن، پرداخت کردن ۸۰۴، پول فرستادن، حواله کردن، فرستادن ۲۷۲؛ تبدیل کردن، تسعیر کردن

▫ **خزانه دار ۷۹۸، ثروت ۸۰۰**

۷۹۸ خزانه‌دار

[اسم] **خزانه‌دار**، صندوقدار، بانکدار، معاون خزانه‌داری، رئیس کل بانک مرکزی؛ بانک، مؤسسهٔ اعتباری ۷۸۴، خزانه‌داری ۷۹۹؛ مادرخرج؛ مسئول بیت‌المال؛ عابربانک، خودپرداز؛ انباردار، کلیددار خزانه، نگهبان ۷۴۹

▫ **پول ۷۹۷، خزانه‌داری ۷۹۹، خزانه ◄ انبار ۶۳۲**

۷۹۹ خزانه‌داری

[اسم] **خزانه‌داری**، خزانه، دفینه، گنجینه، گنج، بیت‌المال، بانک مرکزی؛ بانک، صندوق قرض‌الحسنه، مؤسسهٔ پولی و بانکی، مؤسسهٔ اعتباری ۷۸۴؛ خزانهٔ بانک، گاو صندوق، قلک، زیر بالش، کیف پول، کیف بغل، کیسه ۱۹۴، چنته، آستین، جیب ۱۹۴، ظرف ۱۹۴؛ ادارهٔ خزانه‌داری، واحد دریافت و پرداخت؛ انبار ۶۳۲؛ خزانه‌دار ۷۹۸

▫ **ظرف ۱۹۴، انبار ۶۳۲، خزانه‌دار ۷۹۸، خزانه ◄ انبار ۶۳۲**

۸۰۰ ثروت

[اسم] **ثروت**، دولت، تمول، دارایی ۷۷۷، مال، مکنت، نعمت، هستی؛ سرمایه، دستمایه، مایه؛ توانگری، ثروتمند بودن، غنا، استطاعت، بضاعت، تمکین، توانایی مالی؛ ثروت‌اندوزی، تکاثر، افزایش سرمایه ۷۷۱؛ مایملک، سامان، اسباب و وسایل زندگی، دارایی ۷۷۷، املاک، مِلک ۷۷۷، نقدینگی، مال‌الشرکه، هست‌ونیست، مال‌ومنال، دارونَدار، پول‌وپله، دست‌به‌نقد؛ مادیات؛ گنج، خزانه ◄ انبار ۶۳۲؛ گردآوری، انباشت ۷۴، تجمل؛ ثروت بادآورده؛ جلال، هیبت، شکوه، تجمل، جبروت، احتشام، عظمت، بزرگی ۳۲، سطوت ◄ اقتدار ۷۳۳

شخص ثروتمند، میلیونر، سرمایه‌دار، توانگر، محتشم، ارباب، مال‌دار، حاج‌آقا، حاجی بازاری، بازاری، میلیاردر، آدم‌حسابی، افندی؛ مرفهین

[صفت] **ثروتمند**، توانگر، دولتمند، متمول، دارا، غنی، محتشم، مایه‌دار، بی‌نیاز، مالدار، سرمایه‌دار، متمکن، متنعم، مرفه، مستطیع، مستغنی؛ تجمل‌پرست؛ خسیس، مال‌پرست ۸۱۶؛ زمین‌خوار؛ کاسب ۷۷۱؛ [حالت اسمی: شخص ثروتمند▲]
پولدار، صاحب ملک، پول‌پاروکن، پردرآمد
کلان، [صفات ثروت]، بی‌حدوحساب، هنگفت، معتنابه ◀ بزرگ ۳۲، وافر ۶۳۷، فراوان ۶۳۷؛ بادآورده، مفت
[فعل] **ثروتمند بودن**، پول پارو کردن، پولش ازپارو بالا رفتن
استطاعت داشتن، توانایی داشتن، بضاعت داشتن، خرج ودخل را جور کردن
پولدار شدن، توانگرشدن، وضعش خوب شدن، جایزهٔ بخت‌آزمایی را بردن، بار خود را بستن، پول پول آوردن
پولدار کردن، به‌ارث گذاشتن
□ **کفایت ۶۳۵، وفور ۶۳۷، خوشبختی ۷۳۰، مِلک ۷۷۷، پول ۷۹۷**

۸۰۱ فقر
[اسم] **فقر**، تهیدستی، بینوایی، ناداری، تنگدستی، احتیاج، نیازمندی، مضیقه، افلاس، تنگ‌روزی، افتادگی، درماندگی، فلاکت، نداری، هیچی، عسرت، مسکنت؛ گدایی، دریوزه، پرسه؛ نیاز ۶۲۷
آدم فقیر، مسکین، درویش، ورشکسته؛ سائل، گدا ۷۶۳؛ آشغال‌جمع‌کن؛ مساکین، فقیربیچاره‌ها، فقیرفقرا، قشر آسیب‌پذیر
[صفت] **تهیدست**، فقیر، بینوا، مفلس، بیچاره، بی‌چیز، مستحق، نیازمند، محتاج ۶۲۷، بی‌بضاعت، مسکین، درمانده، ناچار، ناتوان، مفلوک، فلک‌زده، علیل، ذلیل، آسمان‌جل، آس‌وپاس، ندار، نادار، ناک، بی‌مایه، تنگدست، بی‌پول، بی‌برگ‌ونوا، بی‌برگ‌وساز، بی‌سروسامان، بی‌سامان، پاپتی، پابرهنه، عور، مستضعف، مستمند، تهی‌مایه
گدامسلک، گداطبع، گداگرسنه، گرسنه، ژنده‌پوش، دریوزه‌گر، گداگدوری، گداگشنه
[فعل] **تهیدست بودن**، فقیر بودن، گدایی کردن، محتاج بودن، نیاز داشتن ۶۲۷؛ آه دربساط نداشتن، پشم درکلاه نداشتن، باد هوا خوردن، آه نداشتن که باناله سودا کردن، به‌نانِ شب محتاج بودن، چشمش به‌دست کسی بودن
خانه‌خراب کردن، فقیر کردن، محروم کردن ۷۸۶
□ **عدم کفایت ۶۳۶، بدهکاری ۸۰۳**

۸۰۲ بستانکاری
[اسم] **بستانکاری**، طلبکاری، طلب، وام‌دهی، اعطای وام ۷۸۴؛ اعتبار، خوش‌نامی ۸۶۶، درستکاری، درستی ۹۲۹؛ اعتبار اسنادی، واریز به‌حساب، قرض دادن ۷۸۴؛ برگهٔ بستانکار؛ امتیاز، پوئن، نمره، اعتبار، ژتون، کوپن، تقدم، حق تقدم، مزیت ۳۴؛ جواز، پروانه، مجوز (اجازه) ۷۵۶؛ درآمد ۷۷۱، دخل ۸۰۷؛ سند بستانکاری، رسید، قبض ۵۴۷
[صفت] **بستانکار**، طلبکار، سپرده‌گذار، شخص وام‌دهنده ۷۸۴؛ اعتباری؛ محتال
[فعل] **بستانکار کردن**، به‌بستانکار حساب منظور کردن، بدهکار شدن ۸۰۳؛ بستانکار شدن، اعتبار دادن، وام اعطا کردن، وام دادن ۷۸۴، حساب باز کردن، بدهکار کردن ۸۰۳؛ امتیاز دادن
□ **اعطای وام ۷۸۴، حسابداری ۸۰۸**

۸۰۳ بدهکاری
[اسم] **بدهکاری**، بدهی، دین، قرض، قرض‌وقوله، وام ۷۸۴، استقراض ۷۸۵؛ صورتحساب؛ برات، چک، سفته، اوراق بهادار ◀ سند مالکیت ۷۶۷؛ قوزبالاقوز
بهره، سود، ربا، ربح، فرع، نزول، اسکونت، افزایش سرمایه ۷۷۱؛ ربا، سود بانکی، بهرهٔ ساده، بهرهٔ مرکب؛ نرخ بهره؛ نتیجه، محصول؛ نفع، منفعت، استفاده، فیض، فایده ۶۴۰، بُرد، صرف، صرفه، سود، درآمد ۷۷۱؛ تنزیل، تخفیف ۸۱۰
شخص بدهکار، مقروض، مدیون، وامدار، مرتهن، برداشتکننده، معسر، نکولکننده، ورشکسته؛ وام‌دار، وام‌گزار
[صفت] **بدهکار**، مقروض، متعهد، مدیون، معسر، بدحساب، محیل، آلوده، مشغول‌الذمه، مفلس، رهین، مرهون
پرداختنی، پرداخت‌نشده، نسیه، بدهکاری، قابل‌پرداخت، سررسیدشده، موعدرسیده، اعتباری
[فعل] **بدهکار بودن**، بدهی داشتن، مدیون بودن، مقروض بودن، وام گرفتن ۷۸۵، قرض (بدهی) بالا آوردن، این‌کلاه آن‌کلاه کردن، بدهکار شدن، بستانکار کردن ۸۰۲؛ بدهکار کردن، بستانکار شدن ۸۰۲
□ **استقراض ۷۸۵، پرداخت ۸۰۴**

۸۰۴ پرداخت
[اسم] **پرداخت**، تقبل مخارج، ادای تعهدات، واریز، تسویه حساب، حواله‌کرد، بازپرداخت، پرداخت هزینه‌ها، خرج ۸۰۶؛ تأیید پرداخت، رسید، مفاصا، قبض رسید، حواله، دریافت ۷۸۲؛ استهلاک، قسط، اقساط؛ بودجه ۸۰۶
مبلغ پرداختی، هزینه‌ها، آبونمان، اشتراک، هزینهٔ آب، برق، تلفن، مخابرات، گاز، حق‌ویزیت، حق‌الزحمه، کرایه، اضافه‌بار، رشوه، بازخرید خدمت، ماهانه، نفقه؛ اجرت، مزد، دستمزد، حقوق، مواجب، درآمد ۷۷۱، عائله‌مندی، اضافه‌حقوق، اضافه‌کار، اضافه‌کاری، مزایا، پاداش ۹۶۲؛ جزیه، مالیات ۸۰۹؛ غرامت، خسارت، جریمه ۹۶۳؛ بیعانه، سپرده، پیش‌پرداخت، پولِ‌پیش، علی‌الحساب، مساعده، وام ۷۸۴؛ عوض، قیمت ۸۰۹

[صفت] **پرداخت‌کننده**، تقبل‌کننده، مادرخرج؛ قابل پرداخت، پرداختنی؛ دیداری، رؤیتی
تسویه‌شده، پرداخت‌شده، بی‌حساب، یربه‌یر، دارای مفاصاحساب؛ واریزی، حواله‌شده
[فعل] **پرداخت کردن**، پول دادن، پرداختن، تأدیه کردن، خرج کردن ۸۰۶، دادن ۷۸۱؛ واریز کردن، پول فرستادن، حواله کردن، فرستادن ۲۷۲؛ پول منتقل کردن ۷۹۷؛ برات کردن
تقبل کردن، متحمل شدن، تقبل پرداخت کردن، سهیم شدن ۷۷۵؛ بودجه گذاشتن، خرج داشتن ۸۰۶
[شبه‌جمله] **نسیه ممنوع!** حتی به‌شما. دروجه حامل بپردازید.
□ **خرج ۸۰۶، دریافت ۷۸۲**

۸۰۵ عدم پرداخت
[اسم] **عدم پرداخت**، قصور درپرداخت، دیرکرد؛ نکول، واخواهی، اعتراض؛ سوءاستفادهٔ مالی، اختلاس، کلاهبرداری، دزدی، دستبرد، نادرستی ۹۳۰؛ فرارمالیاتی؛ فقدان اعتبار، بی‌اعتباری، ورشکستگی، اعسار▼؛ دریافت ۷۸۲؛ نسیه، وام ۷۸۴
اعسار، توقف، ورشکستگی، درماندگی، بی‌پولی، فقدان اعتبار، عدم کفایت ۶۳۶
[صفت] **پرداخت‌نکننده**، دست‌تنگ، معسر، اختلاس‌کننده، مختلس، تهیدست ۸۰۱؛ شخص معسر، فراری ازمالیات، عقب ازاقساط، کلاهبردار، دزد ۷۸۹
[فعل] **پرداخت نکردن**، اعتبار نداشتن، قرض‌وقوله داشتن، دستش خالی بودن، دست‌تنگ بودن، کلاهبرداری کردن ۷۸۸، نادرست بودن ۹۳۰، بالا کشیدن، محروم کردن ۷۸۶، فریب دادن ۵۴۲، خسیس بودن ۸۱۶
□ **خست ۸۱۶**

۸۰۶ خرج
[اسم] **خرج**، مخارج، هزینه، صرف پول، پرداخت ۸۰۴؛ قیمت تمام‌شده ۸۰۹، سربار، خواب سرمایه؛ بَرج؛ هزینه‌های پرسنلی، هزینهٔ استهلاک، هزینهٔ پذیرایی، هزینهٔ تبلیغات، هزینهٔ سربار، هزینه‌های بالاسری، هزینهٔ مخابرات؛ امور مالی، خزانه‌داری، بخش دریافت و پرداخت؛ مادرخرج، تنخواه، تنخواه ثابت
بودجه، وجه قابل‌استفاده، وجوه تأمین‌شده، خرجی، پول توجیبی، کیسه؛ توانایی مالی، استطاعت؛ تعهد، تعهد پرداخت، تأمین مالی ۷۹۷؛ کنترل بودجه‌ای، بودجه‌بندی
[صفت] **خرج‌کننده**، نظربلند ۸۱۳، ولخرج ۸۱۵، مسرف ۹۴۳، بی‌پول
هزینه‌شده، خرج‌شده، مصروف، صرف‌شده، پرداخت‌شده، تسویه‌شده ۸۰۴؛ بودجه‌شده
[فعل] **خرج کردن**، صرف کردن، هزینه کردن، مایه گذاشتن، سُلفیدن، پول بالای چیزی دادن، پولِ بی‌زبان خرج کردن، خوردن، خریدن ۷۹۲، پرداخت کردن ۸۰۴، تلف کردن ۶۳۴
خرج داشتن، آب خوردن چیزی برای کسی، هزینه داشتن
□ **خرید ۷۹۲، پرداخت ۸۰۴**

۸۰۷ دخل
[اسم] **دخل**، درآمد ۷۷۱، فروش، وصولی، دریافتی، عواید، عایدات، عایدی، برگشت سرمایه، اجاره، حق‌لیسانس، رویالتی؛ وصول درآمد، نقدینگی، دریافت ۷۸۲؛ صندوق؛ فروش ناخالص، فروش ۷۹۳، سایر درآمدها؛ سود، افزایش سرمایه ۷۷۱؛ تأیید وصول، رسید، مفاصا، قبض رسید، دریافت ۷۸۲؛ سند بستانکاری، رسید، قبض ۵۴۷
[صفت] **دریافت‌شده**؛ پرداخت‌شده؛ دریافت-کننده ۷۸۲
[فعل] **وصول کردن**، درآمد داشتن ◄ به‌دست آوردن ۷۷۱، دریافت کردن ۷۸۲، دریافت شدن ۷۸۲، گرفتن ۷۸۶
□ **دریافت ۷۸۲، اکتساب ۷۷۱**

۸۰۸ حسابداری
[اسم] **حساب**، حسابداری، حساب‌وکتاب، حساب‌دهی، دفتر داری، دفترداری دوبل، هزینه‌یابی، حسابداری قیمت‌تمام‌شده؛ نگهداری دفاتر؛ حسابرسی، ممیزی؛ ترازنامه، صورتهای مالی، گزارشهای حسابداری▼؛ صورتحساب ماهانه، صورت وضعیت، تراز آزمایشی، ماندهٔ حساب، فهرست اقلام باز؛ حسابسازی، خطخوردگی؛ محاسبه، حسابِ سرانگشتی، شمارش ۸۶؛ حساب‌خواهی، بازخواست، پرسش ۴۵۹
دفتر حسابداری، دفاتر قانونی، دفاتر پلمبه، دفتر کل، دفتر روزنامه؛ مدارک حسابداری▼؛ سیستم حسابداری، روش حسابداری، نرم‌افزار اصول حسابداری▼؛ چرتکه، ماشین حساب، ابزار شمارش ۸۶، کامپیوتر شخصی ۸۶
حسابدار، حسابرس، دفتردار، حسابدار خبره، حسابدار مستقل، رسمی؛ جامعهٔ حسابداران رسمی، انجمن حسابداران خبرهٔ ایران؛ دفترنویس، صندوقدار، رئیس حسابداری، مدیر مالی، متخصص محاسبات فنی بیمه، اکچوری، محاسب
حساب در دفترداری، ماندهٔ حساب، تتمه؛ تراز، بالانس، تراز شدن، خواندنِ حساب؛ جدول حسابها، ریزحسابها؛ پایاپای آرتیکلها؛ سرفصلهای حسابها: حسابهای ترازنامه‌ای، حسابهای سودوزیانی، بودجه‌ای، حساب واسطه، معلق، انتظامی، آماری، حساب کنترل؛ حساب کل، معین، تفصیلی، مرکز هزینه؛ هزینهٔ واقعی؛ تعهد، کنترل بودجه‌ای، بودجه‌بندی، بودجه ۸۰۶؛ جدول تفکیکی
سند حسابداری، سند، سندروزنامه؛ اجزای سند: آرتیکل، شرح سند، حساب، کدحساب، شمارهٔ (کُد) حساب، مبلغ، ریز مبلغ، جزئیات، تفکیک رقم، مبلغ بدهکار، مبلغ بستانکار؛ رویداد حسابداری
گزارش‌های حسابداری: صورتهای مالی، گزارشات حسابداری، حساب سودوزیان، ترازنامه، بیلان، صورت تغییرات دروضعیت نقدی؛

اصول حسابداری: روش تعهدی، نقدی، تداوم فعالیت، اهمیت، احتیاط؛ دفترداری دوبل

مدارک حسابداری، ضمایم اسناد، اوراق بهادار، سندمالکیت ۷۶۷، سوابق و مدارک، پیشینه ۵۴۸؛ چک، سفته، برات، اسکناس ۷۹۷، پول ۷۹۷، سندمالکیت ۷۶۷؛ برگهٔ مخارج، گزارش تنخواه، فاکتور، صورتحساب؛ برگهٔ سهام، گواهینامهٔ موقت سهام

[صفت] **حسابداری**، مالی، دفتری، بودجه‌ای، مالیه

[فعل] **حسابداری کردن**، حساب نگاه داشتن ، چرتکه انداختن، دفتر نوشتن، هزینه‌یابی کردن، وارد دفاتر کردن، ثبت کردن؛ بدهکار کردن، بستانکار کردن، حساب کردن، منظور کردن، شارژ کردن، ثبت کردن ۵۴۸؛ تراز گرفتن، صورتحساب صادر کردن؛ حسابرسی کردن، ممیزی کردن؛ انبارگردانی کردن

□ **پیشینه ۵۴۸**

۸۰۹ قیمت

[اسم] **قیمت**، بها، نرخ، مظنه، ثمن، عوض، ارزش، هدیه، نرخ روز، مظنهٔ بازار؛ آبونمان، حق اشتراک، مبلغ پرداختی ۸۰۴، نرخ مصرف، نرخ پالس، نرخ پیک (زمان حداکثر مصرف)؛ شارژ، سورشارژ؛ مبلغ، رقم، قدر، کمیت ۲۶؛ ارزش، ارزش مبادله‌ای، ارزش ذاتی، ارزش اسمی (صوری)، کمیابی، قلت ۱۰۵، رقت ۳۲۵، خوبی ۶۴۴، سنجش، اندازه‌گیری ۴۶۵؛ تقویم، قیمت‌گذاری، ارزیابی، ارزش‌گذاری؛ کنترل قیمتها، سقف قیمت، قیمت حداقل، تعزیرات، فهرست بها، لیست قیمت، سیاهه؛ قدر، ارج، مرتبه، درجه ۲۷، ردیف ۷۳، لیاقت، شوکت، اعتبار ۸۶۶؛ افزایش ارزش، درآمد ۷۷۱؛ کاهش ارزش، استهلاک، تخفیف ۸۱۰؛ اجر، پاداش ۹۶۲؛ تاکس

قیمت‌تمام‌شده، هزینهٔ تولید، ارزش اضافی (افزوده)، بهای تمام‌شده؛ قیمت در(ب) کارخانه، قیمت عمده‌فروشی، قیمت خرده‌فروشی، افأُبی؛ هزینه ها، خرج ۸۰۶، هزینهٔ دادگاه، انبارداری؛ قیمت تمام‌شدهٔ کالای فروش‌رفته؛ رایگان ۸۱۲

مالیات، باج، خراج، باج‌وخراج، عوارض، عوارض تجمیعی، مالیات فروش، حقوق گمرکی، سود گمرکی، مالیات مستقیم، مالیات غیرمستقیم، مالیات ارزش افزوده؛ وضع مالیات، مالیات‌بندی؛ عواید، عشر، عشریه، خمس، ذکات، قانون شرع ۹۵۳؛ محل اخذ مالیات: وزارت دارایی، گمرک، عوارضی، خروجی، سازمان امور مالیاتی، ممیز مالیاتی، سرممیز، ممیزکل؛ باج سبیل، پول زور، غنیمت ◄ غنایم ۷۹۰؛ غارت ۷۸۸

[صفت] **قیمت‌گذاری‌شده**، محاسبه‌شده، شارژشده، بهادار؛ قیمتی، گرانبها ۸۱۱؛ یک‌کلام، مقطوع، بدون چانه زدن، غیررایگان، پولی، دربرابر مزد، مزدی

[فعل] **قیمت گذاشتن**، قیمت‌گذاری کردن، نرخ تعیین کردن؛ ارزیدن؛ ارزیابی کردن ۴۶۵

هزینه داشتن، تمام شدن، خرج داشتن، ارزش داشتن، ارزیدن، برآورد کردن ۴۸۰، به‌قیمتی ردوبدل شدن

مالیات وضع کردن، مالیات بستن، بستن، نرخ عوارض را تعیین کردن، عوارض گرفتن، ارزیابی کردن، تقویم کردن، جریمه کردن، مالیات بریدن، برگ تشخیص صادر کردن، تشخیص دادن؛ باج گرفتن ◄ غارت کردن ۷۸۸

□ **اخذ ۷۸۶، گرانی ۸۱۱**

۸۱۰ تخفیف

[اسم] **تخفیف**، کاهش، تقلیل، تنزیل، کسر، رقم کاهنده ۴۲، خدمات رایگان ۸۱۲؛ امتیاز، آوانس، ارفاق، آسان‌گیری ۷۳۶؛ تخفیف فروش، جایزهٔ فروش، جایزه ۷۲۹، پاداش ۹۶۲، تخفیف مخصوص، جایزهٔ کالایی؛ باتخفیف، بدون‌تخفیف؛ کاهش قیمت، استهلاک

[فعل] **تخفیف دادن [مبلغ]**، کم کردن، پایین آوردن قیمت، دامپ کردن، منها کردن ۳۹، کاستن ۳۷، ارزان کردن ۸۱۲؛ ملاحظه کردن، مدارا کردن ۷۳۶

□ **رقم کاهنده ۴۲، ارزانی ۸۱۲**

۸۱۱ گرانی

[اسم] **گرانی**، کمیابی ۶۳۶، قیمت غیرمنصفانه؛ قیمتهای بالارونده، تورم، کاهش ارزش پول؛ افزایش ارزش، درآمد ۷۷۱

[صفت] **گران**، گزاف، گرانبها، پرخرج، سنگین، بیش‌ازتوانایی، خانه‌خراب‌کن، سرسام‌آور، ناعادلانه، آن‌چنانی

گرانبها، قیمتی، پرارزش، نفیس، فاخر، ثمین، بهادار، گران‌قیمت، مرغوب، ارجمند، ارزشمند ۶۱۵، ذیقیمت، سودمند، مفید ۶۴۰؛ تجملی، لوکس، تجملاتی؛ اعلا، دونبش، سه‌نبش، دوبر، دودهنه، صفات ساختمان ۶۳۱

[فعل] **گران بودن**، ارزش نداشتن، افزایش قیمت داشتن

گران حساب کردن، زیادی شارژ کردن، سود گزاف بردن، سرگردنه بودن، چپاندن، پوست کندن، به‌زور گرفتن ۷۸۶، فروختن ۷۹۳، خوب فروختن؛ چیزی نامرغوب را به‌زور یا با قیمت گران فروختن

اضافه پرداختن، سرش کلاه رفتن، خودرا خانه‌خراب کردن

□ **خوبی ۶۴۴، اخذ ۷۸۶، قیمت ۸۰۹**

۸۱۲ ارزانی

[اسم] **ارزانی**، کم‌بهایی، خرید ارزان؛ جنس حراجی، کالای دست‌دوم، قیمت حراجی؛ معافیت ۹۱۹؛ جنس ارزان، عاریه

خدمات رایگان، کار صلواتی، افتخاری، فی‌سبیل‌الله، کار داوطلبانه ۵۹۷؛ ورودی رایگان، قیمت صوری، هدیه ۷۸۱

[صفت] **ارزان**، نازل، معقول، مایه‌کاری، کم‌بها، کم‌خرج، مناسب، منصفانه، اقتصادی، اکونومی، پایین، کم، عاریه
رایگان، مفت، مجانی، یامفت، مفتی، صلواتی، افتخاری، بی‌مزد، داوطلبانه ۵۹۷، به‌عنوان هدیه، داوطلبانه ۵۹۷، داده‌شده ۷۸۱، آزاد(۲) ۷۴۴
[فعل] **ارزان بودن**، نازل بودن، اقتصادی بودن، صرفه داشتن، مفت بودن، راکد شدن، ازآسمان ریختن (باریدن)
ارزان کردن، توی سَر مال زدن؛ دور ریختن، به‌مال خود آتش زدن، آب کردن، چوب حراج زدن، فروختن ۷۹۳
[قید] **مجاناً**، مایه‌کاری، ارزان، باتخفیف، بی‌پول، به‌طور رایگان، رایگانی
□ **دهش ۷۸۱، تخفیف ۸۱۰**

۸۱۳ سخاوت

[اسم] **سخاوت**، نظربلندی، کرامت، کرم، جود، بذل، بذل‌وبخشش، فتوت، گذشت، بخشندگی، ایثار، ذی‌نفع نبودن، ایثار ۹۳۱؛ مهمان‌نوازی، معاشرت ۸۸۲؛ نیکخواهی ۸۹۷؛ بخشش، دهش ۷۸۱؛ اطعام مساکین
حاتم طایی، جوانمرد، عیار، لوطی، داش، داش‌مشدی، مرد؛ اهداکنندهٔ خون، اهداکنندهٔ کلیه (عضو، ...)
[صفت] **نظربلند**، سخاوتمند، باسخاوت، پرمایه، سخی، کریم، دست‌ودل‌باز، لارژ، ولخرج ۸۱۵؛ ایثارگر، بی‌غرض ۹۳۱؛ بخشنده، بامروت، بافتوت، بزرگ‌همت، خیرخواه ۸۹۷؛ مهمان‌نواز، اجتماعی، معاشرتی ۸۸۲؛ بزرگمرد، جوانمرد، راد، انسان، مرد؛ سخاوتمندانه
[فعل] **سخاوتمند بودن**، دست‌ودل‌باز بودن، کرامت کردن، بذل‌وبخشش کردن
□ **دهش ۷۸۱، ولخرجی ۸۱۵، نیکخواهی ۸۹۷**

۸۱۴ صرفه‌جویی

[اسم] **صرفه‌جویی**، عقل معاش، عاقبت‌اندیشی، امساک، اعتدال ۹۴۲، میانه‌روی، احتیاط، خانه‌داری، پس‌انداز، مضایقه، اقتصاد، اقتصادی بودن؛ مبلغ پس‌انداز، اندوخته، رقم کاهنده ۴۲؛ قلک، سپردهٔ بانکی، حساب قرض‌الحسنه، حساب سپردهٔ سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت (بلندمدت)، وجوه ۷۹۷، خزانه‌داری ۷۹۹
[صفت] **مقتصد**، صرفه‌جویی‌کننده، صرفه‌جو، حسابگر، خانه‌دار، ممسک ۹۴۲، خسیس ۸۱۶؛ کاهش‌دهندهٔ هزینه‌ها، اقتصادی، کم‌مصرف، کارآ؛ بامضایقه
[فعل] **صرفه‌جویی کردن**، رعایت اقتصادرا کردن، پس‌انداز کردن، اندوختن، اندوخته کردن
□ **انبار ۶۳۲، خست ۸۱۶، امساک ۹۴۲**

۸۱۵ ولخرجی

[اسم] **ولخرجی**، تبذیر، اسراف، عدم اعتدال ۹۴۳، زیاده‌روی، زیادت ۶۳۷؛ تظاهر به‌خرج، فخرفروشی ۸۷۵؛ عاقبت‌اندیش نبودن؛ خرج اتینا
[صفت] **ولخرج**، مسرف، مسرف ۹۴۳، اسراف‌کار، بی‌پروا، بَربادده، نظربلند ۸۱۳؛ آدم ولخرج، بریزوبپاش، لاابالی
[فعل] **ولخرجی کردن**، پول خرج کردن، اسراف کردن ۹۴۳، خرج تراشیدن، عاقبت‌اندیش نبودن، برباد دادن، پول دور ریختن، تلف کردن ۶۳۴
[قید] **به‌نحو اسراف‌آمیز**، ازروی ولخرجی؛ اسراف‌آمیز، ولخرجانه، بی‌پروا، بدون مضایقه، بی‌دریغ
□ **اتلاف ۶۳۴، سخاوت ۸۱۳، اسراف ۹۴۳**

۸۱۶ خست

[اسم] **خست**، خساست، بخل، صرفه‌جویی غلط، لئامت؛ سیاست پولی انقباضی؛ پستی، دنائت، فرومایگی، رذالت ◄ حقارت ۸۷۲، شرارت ۹۳۴، نادرستی ۹۳۰؛ امساک، عدم‌استفاده ۶۷۴، صرفه‌جویی ۸۱۴، امساک، اعتدال ۹۴۲
مال‌پرستی، زراندوزی، سودجویی، مال‌اندوزی، احتکار، حرص، آز، طمع، افزون‌خواهی، زیاده‌جویی، افزون‌طلبی، میل (اشتیاق) ۸۵۹؛ حسرت، رویا، هوس، آرزو ۸۵۲؛ پولکی بودن؛ انبار کردن؛ شره، غارتگری ۷۸۶
[صفت] **خسیس**، بخیل، مقتصد ۸۱۴، گدامنش، ناخن‌خشک، ممسک ۹۴۲، دون‌همت؛ فرومایه، پست، دنی، رذل، لئیم
مال‌پرست، زراندوز، سودجو، محتکر، کاسب ۷۷۱، مزدور، پولکی، افزون‌طلب، مال‌دوست، پول‌پرست، جاه‌طلب، خودخواه ۹۳۲، آزمند، طماع، حریص ۸۵۹، مال‌اندوز، گردآورنده ۷۴
[فعل] **خسیس بودن**، آب از دستش نچکیدن، ارزن از دستش نریختن؛ کم دادن، در تنگی گذاشتن، مضایقه کردن، صرفه‌جویی کردن ۸۱۴، خودخواه بودن ۹۳۲؛ انبار کردن، استفاده نکردن ۶۷۴، نگهداشتن، نگهداری کردن ۷۷۸
طمع داشتن، حسرت خوردن، کیسه دوختن، منتظر به‌دست آوردن سود بودن ◄ امید داشتن ۸۵۲، میل داشتن ۸۵۹
[قید] **خسیسانه**، بخیلانه
□ **عدم پرداخت ۸۰۵، صرفه‌جویی ۸۱۴، خودخواهی ۹۳۲**

طبقهٔ شش: عواطف، مذهب و اخلاقیات

باب یک: عواطف عام

۸۱۷ خوی

[اسم] **خوی**، سرشت، خلق، خلقیات، غرایز، علائق، خلق‌وخو، عادت، عوالم، طینت؛ عواطف، احساسات، امیال؛ مشرب، مزاج، خلط ۵؛ روح ۴۴۷، احساس، خمیره، فطرت، نهاد، ماهیت ۵؛ صفت مشخصه، عادات، تأثرات، ویژگی، حالات، احوال، حالت ۷؛ شخصیت، خصلت، صفات موروثی ۵؛ برخورد، طبع، حال، میل، دل‌ودماغ، حوصله، گرایش ۱۷۹؛ منش، مرام، روحیه، دیدگاه، ایده، فکر، رفتار ۶۸۸؛ وضعیت جسمی یا روحی، حال، احوال

[صفت] **پخته [شخصیت]**، صفات شخصیت، صفات خوی؛ شکل‌گرفته، قالب‌یافته؛ متأثر؛ مادرزادی، ریشه‌ای، ریشه‌یافته

□ **عرضیت ۵، احساس ۸۱۸**

۸۱۸ احساس

[اسم] **احساس**، تجربه، خوی ۸۱۷؛ ادراک، حساسیت فیزیکی ۳۷۴؛ غرایز، احساسات، عواطف، عاطفه؛ احساس واقعی، صمیمیت، راستگویی ۵۴۰؛ انگیزه، خودجوشی ۶۰۹؛ شم، غریزه؛ واکنش، تأثیر، پاسخ؛ احساس همدردی، سمپاتی، دوستی ۸۸۰؛ درک، فهم، دانش ۴۹۰؛ تأثیر پذیرفتن، احساس عمیق، حساسیت روحی ۸۱۹؛ احساس مذهبی، تقدس ۹۷۹؛ احساسات متعالی، نیکخواهی ۸۹۷؛ احساس لطیف، عشق ۸۸۷؛ احساس بد، رنجش ۸۹۱؛ رعشه، اسپاسم ۳۱۸؛ شوک، عدم انتظار ۵۰۸؛ تأثر، رنج ۸۲۵؛ تزکیه، شوریدگی، آشفتگی، نشان دادن احساسات، احساساتی بودن، هیجان‌زدگی، تحریک‌پذیری ۸۲۲؛ رومانتیک بودن، سانتیمانتال بودن؛ نشان دادن احساسات، حرکت معنی‌دار ۵۴۷، سرخ شدن، تکان، لرزش، تپش، نفس‌نفس زدن، رعشه؛ درخود نگهداشتن، بغض کردن، صبر ۸۲۳؛ اثر پذیرفتن، انفعال؛ وضعیت جسمی، حال، احوال

احساسات گرم، صمیمیت، احساسات قلبی، تأثر؛ شوروشوق، بی‌صبری، ناشکیبایی، مالیخولیا ۸۳۴؛ شوق، اشتیاق، غیرت، هواخواهی، حدت، حرارت، آتش، غلیان، تعصب ۴۸۱؛ وجد، بیهوشی، خلسه، الهام، تحریک‌پذیری ۸۲۲؛ تشنگی

[صفت] **دارای احساسات**، احساساتی، عاطفی، خونگرم، حساس ۳۷۴، زودرنج ۸۱۹، شهوانی ۹۴۴، غمگین ۸۲۵، سرزنده ۸۱۹

متأثر، تحت نفوذ، انگیخته، تحریک‌شده، هیجان‌زده، قابل تحریک ۸۲۲، بیدارشده، تکان‌خورده، بیدار، آگاه، سربرداشته، هشیار، مست

مشتاق، غیور، باحرارت، پرشور، متعصب ۴۸۱، پرجنب‌وجوش؛ سودایی، خیالاتی، احساساتی، عاطفی، عاشق‌پیشه، تشنه، ملتهب

قلبی، صمیمی، گرم، سوزان، احساسی، انتیم، صادقانه، عمیق ۲۱۱

[فعل] **احساس کردن**، احساسات داشتن، تأثیر پذیرفتن، به‌دل گرفتن، حساس بودن ۸۱۹، تجربه کردن، دریافتن

احساسات نشان دادن، احساسات خود را نشان دادن، احساس خود را پنهان نکردن، رنگ باختن، قرمز شدن، لرزیدن، به‌لرزش افتادن، احساساتی شدن، آتش گرفتن

[قید] **قلباً**، صادقانه، بادل‌وجان، باهمدردی؛ بی‌صبرانه

□ **خوی ۸۱۷، زودرنجی ۸۱۹، تهییج ۸۲۱، تحریک‌پذیری ۸۲۲**

۸۱۹ حساسیت روحی . زودرنجی

[اسم] **حساسیت روحی**، روح داشتن، زودرنجی، بی‌حوصلگی، هیجان، نازکی؛ رگ خواب، چشم اسفندیار، پاشنهٔ آشیل؛ تندطبعی ۸۹۲، رنجش ۸۹۱، نرمی ۳۲۷، تحریک‌پذیری ۸۲۲، قوهٔ تمیز ۴۶۳، حساسیت فیزیکی ۳۷۴

[صفت] **تأثیرپذیر**، حساس، رئوف، سازگار، نرمش‌کننده ۷۳۴، معقول، آگاه

زودرنج، عصبی، آتشی، آتشی‌مزاج، بی‌صبر، بی‌تحمل، بی‌طاقت، نازکدل، بی‌حوصله، تحریک پذیر، تندخو؛ نازک‌نارنجی، نازک‌طبع؛ رقیق‌القلب، با ادراک، فهیم، آگاه، دراک، درک‌کننده، نازک‌بین، دریابنده، تیزهوش، سریع‌التاثیر؛ نازک‌خیال، نازک‌اندیش؛ حساس [حساسیت فیزیکی] حساس ۳۷۴: حساس شده، لطیف، نازک، ملتهب، ریش

سرزنده، زنده، شاداب، باروح، بانشاط، تهییج شده، خوش ۸۳۳، باحال، الکی‌خوش

[فعل] **حساس بودن**، قلب رئوفی داشتن، ترحم کردن ۹۰۵، زودرنج بودن، آشفتن ۳۱۸

□ **احساس ۸۱۸، تحریک پذیری ۸۲۲**

۸۲۰ فقدان حساسیت روحی . بی‌عاطفگی

[اسم] **فقدان حساسیت روحی**، بی‌احساسی، بی‌عاطفگی؛ کرختی، خواب‌رفتگی، گیجی، بی‌حسی فیزیکی ۳۷۵؛ ماندگی، انفعال ۱۷۵؛ بی‌حالی

شخص خونسرد، بی‌رگ، کوه یخ، سنگ خارا

[صفت] **خونسرد**، بی‌احساس، یخ، ناآگاه، بی‌خبر، بی‌حس ۳۷۵، فاقد قوهٔ تخیل، تهییج‌ناپذیر ۸۲۳، مثل سیب‌زمینی؛ شخص خونسرد ▲

بی‌عاطفه، بی‌احساس، بی‌حس؛ راضی؛ بی‌تفاوت ۸۶۰، بی‌علاقه ۴۵۴؛ بی‌تحرک ۲۶۶؛ سنگدل، خونخوار، بیرحم ۹۰۶

پوست‌کلفت، کور، [گرگ] باران‌دیده، آماده ۶۶۹، سخت (سفت) ۳۲۶، بی‌شرم؛ رویین‌تن

[فعل] **بی‌عاطفه بودن**، احساس نداشتن، بی‌احساس بودن ۳۷۵، متوجه نبودن، بیرحم بودن ۹۰۶، بی‌تفاوت بودن ۸۶۰

آبدیده کردن، بی‌حس کردن ۳۷۵، سخت کردن ۳۲۶، ساکت کردن ۳۹۹، ازشکل طبیعی خارج کردن ۶۵۵، مبتذل کردن ۸۴۷

□ **انفعال ۱۷۵، بی‌حسی فیزیکی ۳۷۵، تهییج ناپذیری ۸۲۳، بیتفاوتی ۸۶۰، فقدان تحیر ۸۶۵**

۸۲۱ تهییج

[اسم] **تهییج**، تحریک ۶۱۲، تشویق، تشجیع، انگیزش ۶۱۲، تأثیر ۱۷۸؛ شیفتن، مجذوب کردن، مفتون کردن، افسون کردن، جادوگری ۹۸۳؛ غلیان، آتش؛ کولی‌بازی؛ تهییج عامه، آشوبگری ۷۳۸، انقلاب ۱۴۹؛ برانگیختن، بعثت، بعث

تهییج‌کننده، چیز یا شخص تهییج‌کننده، جنجال‌برانگیز، توده‌برانگیز، پروپاگاندیست، عوام‌فریب، کولی، یاغی ۷۳۸؛ مهمیز، شلاق

[صفت] **تهییج‌شده**، هیجان‌زده، برآشفته، ناآرام، آتشی، قابل تحریک ۸۲۲

مهیج، تهییج کننده، هیجان‌آور، هیجان‌انگیز، جالب توجه، محرک، مستی آور، سرمست کننده

برانگیزنده احساسات، شکوهمند، باهیبت، مؤثر، مافوق تصور، احترام برانگیز، باحالت، گیرا، آتش‌بار، آتش‌زا، شورانگیز، اثرگذار

[فعل] **تهییج کردن**، برانگیختن، برانگیزاندن، تحریک کردن، اثر داشتن ۱۷۸؛ شیفتن، مجذوب کردن، مفتون کردن، افسون کردن؛ خوشنود کردن ۸۲۶

روح دادن، روحیه دادن، سرزنده کردن، قوت قلب دادن، احیا کردن، زنده کردن ۳۶۰

تأثیر قوی گذاشتن، متأثر کردن، اثر (نشان) گذاشتن، تعجب برانگیختن، جلب توجه کردن ۴۵۵، متعجب کردن ۵۰۸

□ **فعال بودن ۱۷۴، تلاطم ۳۱۸، احساس ۸۱۸، تحریک پذیری ۸۲۲**

۸۲۲ تحریک پذیری

[قید] **تحریک‌پذیری**، برانگیختگی، هیجان‌زدگی، التهاب، بیقراری، عدم تعادل، عصبی بودن، تندطبعی ۸۹۲؛ بیصبری، بی‌پروایی ۸۵۷، عجله ۶۸۰

حالت تهییج‌شده، حالت تحریک‌شده، هیجان، وجد، خلسه، تب، ناآرامی، تلاطم ۳۱۸؛ عصبانیت، طغیان، هذیان، هیستری، جنون، دیوانگی ۵۰۳

[قید] **قابل تحریک**، هیجان‌زده، ملتهب، عصبی، آتش‌مزاج، آتشی‌مزاج، تندمزاج، آتشی، ناشکیبا، فوق‌العاده حساس، تأثیرپذیر ۸۱۹، بی‌ثبات ۱۵۲

[قید] **هیجان‌زده بودن**، به‌هیجان [در]آمدن، دستخوش هیجان شدن، اعصابش خراب بودن، عصبی بودن، آشفتن ۳۱۸، ازترس لرزیدن ۸۵۴، دیوانه بودن ۵۰۳، عصبانی بودن ۸۹۱

[قید] **بی‌صبرانه**، بابی‌صبری، باچشم‌انتظاری

□ **احساس ۸۱۸، زودرنجی ۸۱۹، تهییج ۸۲۱، تندطبعی ۸۹۲**

۸۲۳ تهییج ناپذیری

[اسم] **تهییج ناپذیری**، تشویش ناپذیری، خلق خوب، آرامش، آسودگی، متانت، وقار ۸۳۴، صبر ۸۲۳، خودداری، آرام، سکون، آسایش، استراحت ۶۸۳، رفع‌خستگی ۶۸۵، راحت، تسکین ۸۳۱، آسودگی، قرار، فراغ‌بال، آسودگی دل، آسودگی خیال (خاطر)، بی‌خبری؛ امنیت، اطمینان خاطر، عافیت؛ آسایش‌خواهی (∞ طلبی)؛ اوقات فراغت ◄ مجال ۶۸۱

صبر، شکیبایی، بردباری، مدارا، اعصاب، شکیب، طمانینه؛ حوصله، حال، دماغ؛ صبوری؛ تحمل، حلم، طاقت، تاب، توان؛ امان؛ تأخیر ۱۳۶

[صفت] **تهییج ناپذیر**، سرد، کُند، آرام، خوددار، خونسرد ۸۲۰، متعادل، استوار ۱۵۳؛ مطمئن، آسوده، فارغ، آسوده خاطر، آسوده‌دل، آرمیده، بی‌خبر؛ ریلکس؛ آسایش‌جو؛ فارغ‌بال ۶۸۱

صبور، بردبار، شکیبا، باحوصله، خوددار، حلیم، صابر، بی‌شتاب، پرشکیب، متحمل؛ رام، نرم، سلیم، افتاده؛ نازکش، بلاکش؛ متساهل؛ صبورانه ◄ سرفرصت ۶۸۱

[فعل] **آرام ماندن**، متین بودن، خونسرد ماندن، احساسات خود را کنترل کردن، فروخوردن، ابرو خم‌نکردن، برداشتن، تحمل کردن، ساختن، مدارا کردن، صبور بودن ▼، تاب آوردن، درخود نگهداشتن، تویِ‌خود نگهداشتن؛ صبر کردن ۱۳۶

صبور بودن، صبر نشان دادن، خودداری کردن، دست نگاه داشتن، آرام ماندن ▲؛ صبر کردن ۱۳۶

آرام کردن، آسوده کردن، معتدل کردن، آب برآتش زدن، آب برآتش کسی ریختن، تسکین دادن ۱۷۷، متوقف کردن ۲۶۶، آشتی دادن ۷۱۹، بهبود دادن ۸۳۱؛ آرامش بخشیدن، آرام دادن، اطمینان دادن (بخشیدن)، آرامش خاطر دادن؛ خاطرجمعی دادن

[شبه جمله] **چاره‌ای نیست**، باید ساخت

□ **ملایمت ۱۷۷، عدم تحرک ۲۶۶، بی‌عاطفگی ۸۲۰**

۸۲۴ خوشی

[اسم] **خوشی**، حظ، لذت، لذت فیزیکی ۳۷۶، لذت‌بخشی ۸۲۶؛ مسرت، سرور، شادی ۸۳۳، شادمانی ۸۳۵؛ اشک شوق، گریهٔ خوشحالی؛ روز خوشی، عروسی، روز پیروز ۷۳۰؛ التذاذ

خوشحالی، خوشنودی، رضایت (خرسندی) ۸۲۸، طرب، سرمستی، سعادت، فرح، وجد، شعف، نشاط ۳۷۶، کِیف، سرحالی ۸۳۳، لذت

برخورداری، تمتع، بهره مندی، خوشبختی ۷۳۰، اسراف، عدم اعتدال ۹۴۳، نفس‌پرستی ۹۴۴، جشن ۸۳۷، بزم ۳۰۱

[صفت] **خرسند**، راضی ۸۲۸، خوشنود، برخوردار، بهره‌مند، بهره‌ور، متمتع، متنعم، مستفیض؛ ممنون، خوشوقت، باسعادت؛ شاکر، قانع؛ سرگرم‌شده ۸۳۷

خوشحال، سرشاد، شوخ و شنگ، سرحال، شنگول، مستانه، محظوظ، تردماغ، سرخوش، بانشاط، خوش ۸۳۳، شاد ۸۳۳، شادمان ۸۳۵، خندان ۸۳۵، خوشبخت ۷۳۰، راحت ۳۷۶

[فعل] **خوش بودن**، شاد بودن ۸۳۳، آسمان را سیر کردن، اعصاب داشتن، بال در آوردن، بال‌وپر گرفتن، خندیدن، لبخند زدن، شادمانی کردن ۸۳۵

□ **خوشبختی ۷۳۰، لذت بخشی ۸۲۶، رضایت ۸۲۸، سرحالی ۸۳۳، شادمانی ۸۳۵، سرگرمی ۸۳۷**

۸۲۵ رنج . غم

[اسم] **رنج**، الم، سختی، عذاب، زجر، تعب، تلخی، ناروایی، سختی، درد ۳۷۷، آزردگی، ناراحتی ۸۲۷، افسردگی ۸۳۴؛ دردسر، بدبختی، درماندگی، مجازات ۹۶۳، محکومیت ۹۶۱، مصیبت، آلام، مخمصه ۷۰۰، فاجعه ◄ واقعه ۱۵۴؛ مایهٔ هلاک ۶۵۹، ناخوشی ۶۵۱، شرّ ۶۱۶، فلاکت ۷۳۱؛ آه‌وناله، آه‌وافسوس، آه‌وأسف، آه سرد، آتش، میل (اشتیاق) ۸۵۹؛ خار چشم، خارپا

غم، غصه، اندوه، حُزن، محنت، عزاداری ۳۶۴، سوگ، ماتم، سوگواری ۸۳۶؛ ملال، أسف، تأسف، اندیشه، باردل، ناله، تأثر، تألم، تحسر؛ احساس غربت، غم غربت، غم گذشته خوردن، میل برگشت به‌گذشته، نوستالژی، میل ۸۵۹؛ وضعیت غم‌انگیز، تراژدی

نگرانی، فکر، غصه، اندیشه، دلواپسی، باردل، هول، اضطراب، باک، زحمت، ناراحتی، آشوب ۳۱۸؛ آشفتگی ۶۱، پریشانی

آدم مصیبت‌زده، قربانی، مظلوم ۹۳۵، صید، بلازده، بلادیده، آدم ساده ۵۴۴؛ بدبخت، بیچاره، آدم بدشانس ۷۳۱، مبتلا، شخص بیمار ۶۵۱

[صفت] **رنجور**، ناسالم ۶۵۱، درعذاب، معذب، دررنج، متألم، آزرده، ناشاد، بلاکش، ملول، دلتنگ، بی‌دماغ، پژمرده، غصه‌دار، پریشان، تلخ‌کام؛ غمگین ▼، ناراحت ۸۲۷، رنجیده ۸۹۱، ترشرو ۸۹۳؛ پرآبله؛ متأذی

غمگین، اندوهناک، مغموم، محزون، حزین، غصه‌دار، غم‌دیده، غم‌زده، غمناک، سربه‌گریبان، سردرگریبان، ملول، دلتنگ، ناشاد، اندوهگین، دل‌شکسته، غمین، غمخور، غم‌آلود، ماتم‌زده، غصه‌دار، اندوه‌زده، متألم، پریشان، بلاجو [ی]، مفلوک ۷۳۱، نومید ۸۵۳، محکوم ۹۶۱، متأسف ۸۳۰، افسرده ۸۳۴؛ رنجور ▲، ناراحت ۸۲۷، ترشرو ۸۹۳

نگران، دلواپس، آشفته، مضطرب، سراسیمه، مشوش، پریشان ۶۱، متغیر، ناراحت ۸۲۷؛ بیچاره، سرگردان، گیج ۵۰۳؛ مدهوش، سرگشته، شوریده ۵۰۳؛ مات، مبهوت، متحیر ۵۱۷؛ مغلوب، تابع ۷۴۵، منهزم، شکست‌خورده ۷۲۸

غم‌انگیز ◄ ناگوار ۸۲۷، پریشانی‌آور ۸۲۷، آزاردهنده ۸۲۷، غیرقابل تحمل ۸۲۷

[فعل] **رنج بردن**، کشیدن، بردن، تحمل کردن، آفتاب خوردن، آه ازدل برآوردن، آه کشیدن، اظهار ناراحتی (درد ...) کردن، اضطراب داشتن، باک داشتن، پژمردن، مردن، دچار سختی و رنج و عذاب شدن؛ احساس کردن ۸۱۸، دردکردن ۳۷۷؛ غمگین بودن، اندوه خوردن، غم خوردن، دل‌گرفته شدن، محزون شدن، غصه خوردن، دلش گرفتن؛ ساختن، صبور بودن ◄ آرام ماندن ۸۲۳

غمگین شدن، آه ازنهاد کسی برآمدن (برخاستن، درآمدن)

نگران بودن، اضطراب داشتن، نگران شدن، آرزوی چیزی راکشیدن؛ بد به‌دل خود آوردن (راه دادن)

□ **دَرد ۳۷۷، فلاکت ۷۳۱، دردناکی ۸۲۷، عدم رضایت ۸۲۹، افسردگی ۸۳۴، سوگواری ۸۳۶، ترس ۸۵۴**

۸۲۶ لذت‌بخشی . لطف

[اسم] **لذت‌بخشی**، صفا، لطف، مطبوعیت، مقبولیت، دلپذیری، لطافت، خوشایند بودن، خوشامد، جاذبه ۲۹۱؛ دلبری، شیرینی، زیبایی ۸۴۱؛ تازگی، سرگرمی ۸۳۷؛ مزیت،خوبی ۶۴۴؛ سعادت، خیر ۶۱۵؛ لذات، خوشی‌ها؛ بهشت، منطقهٔ خوش‌آب‌وهوا، ییلاق

[صفت] **لذت‌بخش**، مطبوع، لطیف، تازه، مطابق میل، هموار، مساعد، سازگار، آبدار، دلپذیر، باحال، جالب توجه، مثبت، خوشایند، دل‌پسند، سرگرم کننده ۸۳۷، پسندیده، عالی، نیکو ۶۴۴؛ خرم، باصفا، مصفا، سرسبز، دلگشا، خوش‌آب‌وهوا، ییلاقی، بهشتی، عطرآگین، خوش

[فعل] **خوشنود کردن**، پسند آمدن، سازگار بودن، تسکین دادن ۱۷۷؛ شاد کردن ۸۳۳، بهبود دادن ۸۳۱، شیرین کردن ۳۹۲؛ سرمست کردن، نشاط دادن، شادمان کردن، روح دادن ۸۲۱، دل ربودن ۸۸۷، اشتهاآورکردن ۳۹۰

کیف کردن، خوش آمدن، مشعوف شدن، ذوق کردن، شادی کردن

◻ **لذت ۳۷۶، خوشی ۸۲۴، رضایت ۸۲۸، سرحالی ۸۳۳، سرگرمی ۸۳۷**

۸۲۷ دردناکی

[اسم] **دردناکی**، آزار، درد؛ رنجش، سوزش، التهاب، تشدید درد ۸۳۲؛ رفتار دردناک، برخورد خشن، زجر، اذیت ۸۹۸، آزار، دشمن‌تراشی، بدجنسی، سختگیری ۷۳۵؛ نفرت‌انگیز بودن، تنفرآور بودن، شرّ ۶۱۶؛ ترسناکی، شناعت، زنندگی، عبوسی، کراهت منظر، زشتی ۸۴۲؛ زحمت، دردسر، زخم زبان، چیزآزاردهنده، سوهان روح، موی دماغ، مزاحم؛ وضعیت ناگوار، تراژدی؛ ضرر، بدی ۶۴۵

ناراحتی، آزردگی، اذیت ۸۹۸، صدمه، تصدیع، تغیر، لعن؛ عصبانیت، بدخلقی، ترش رویی ۸۹۳، بداخلاقی، ناسازگاری؛ صدمه، آسیب ۶۵۵، جراحت ۶۵۵، زخم ۶۵۱

[صفت] **ناراحت**، آزرده، زخمی، ریش، ناسور، دردناک ۳۷۷؛ ناخوش، نالان، متألم، مدمغ، معذب، بیمار ۶۵۱؛ غمگین ۸۲۵، متأسف ۸۳۰؛ رنجور ۸۲۵، اذیت‌شده، متأذی، معذب، بی‌تاب، کلافه، رنجیده ۸۹۱، پرآبله، مدمغ، ترشرو ۸۹۳

ناگوار، ناراحت‌کننده، دردآور ۳۷۷، آزاردهنده▼، تلخ، دلتنگی‌آور، ملالت‌انگیز، دلتنگ کننده ۸۳۴، ناخواسته؛ تأثرانگیز، غم‌انگیز، غمناک، تراژیک؛ وخیم، غیرقابل تحمل▼، پریشانی‌آور▼

آزاردهنده، اذیت‌کننده، پردردسر، پرزحمت، دردآور ۳۷۷، کسل کننده ۸۳۸، سنگین ۳۲۲، نومیدکننده، مایوس کننده؛ آتشین، جان‌سوز، رنج‌آور، جان‌گداز، دل‌آزار؛ اعصاب‌خردکن، مزاحم، اسباب زحمت، متعرض، رنجاننده؛ دستگیر

پریشانی‌آور، غم‌فزا، دل‌آزار، اندوهناک، حزن‌آور، شوکه‌کننده، جراحت آور؛ دردآور ۳۷۷، زجرآور؛ ناشاد، غم‌آلود، غمناک، سوزناک، غم‌انگیز، اندوه‌بار، غمزده، مصیبت‌بار، اضطراب‌آور، نگران‌کننده

غیرقابل تحمل، سخت، تیز، شدید، محال، بینهایت سخت، غایی، دشوار، مشکل، عمیق، گران، سنگین، التیام‌ناپذیر، جانکاه، جان‌گداز، صفات درد ۳۷۷

[فعل] **ناراحت بودن**، آب خوش از گلویش پایین نرفتن، راحت نداشتن، سوختن، رنجیدن، اذیت شدن، به‌امان آمدن، بی‌تاب‌وطاقت شدن

آزردن، آزار رساندن، آسیب رساندن، صدمه زدن، بدی کردن ۶۴۵، درد آوردن ۳۷۷؛ خستن، مجروح کردن؛ آزار داشتن، اذیت کردن ، آزار دادن، آهنگِ کسی (چیزی) کردن (داشتن)، ناخوش کردن، ناکار کردن، اشک کسی را درآوردن، نیش زدن، زخم زبان زدن، تشر زدن ۸۹۱، بی‌ادب بودن ۸۸۵؛ امان کسی را بریدن، بی‌طاقت و مستأصل کردن

عذاب دادن، زجردادن، شکنجه کردن، شهید کردن، مجازات کردن ۹۶۳، سخت گرفتن ۷۳۵؛ نمک روی زخم پاشیدن، استخوان لای زخم گذاشتن

زحمت دادن، مزاحم شدن، گرفتار کردن، دچار کردن، دردسر دادن، آشفتن، کلافه کردن، مصدع شدن، آویزان کسی بودن (شدن)، بارِ دوش کسی بودن، سربار دیگری بودن، تحمیل شدن به‌دیگری

رنجانیدن، رنجاندن، ناراضی کردن، دلگیر کردن، مکدر کردن، دل آزردن، محزون کردن، دشمن تراشیدن، قابل سرزنش شدن ۹۲۴

زحمت داشتن، آب خوردن چیزی برای کسی، دردسر داشتن

◻ **دَرد ۳۷۷، بیماری ۶۵۱، رنج ۸۲۵، عدم رضایت ۸۲۹، افسردگی ۸۳۴، تنبیه ۹۶۳**

۸۲۸ رضایت . خرسندی

[اسم] **رضایت**، خرسندی، رضا، رضامندی، خوشنودی، قناعت، رضایت‌مندی؛ خرسندی، آرامش ۲۶۶، لذت فیزیکی ۳۷۶؛ تکبر ۸۷۳؛ اسباب رضایت، مایهٔ خوشنودی، مایهٔ خوشبختی؛ اقناع، ایجاد رضایت، ارضا، تراضی، ترضیه، خشنود کردن، راضی کردن؛ بسنده‌کاری، امساک، اعتدال ۹۴۲

[صفت] **راضی**، خوش، خوشنود، سیر، قانع، متقاعد، خرسند، شاکر

راضی کننده، دلخواه، رضایت بخش، کافی ۶۳۵، موافق، دلخواه، باب طبع، پسندیده، پسند، مقنع، قانع‌کننده، مرضی

[فعل] راضی بودن، رضایت داشتن، پسندآمدن، راضی شدن، خوش بودن ۸۲۴؛ تحسین نمودن، تشویق کردن، شکرگزار بودن، تشکر کردن ۹۰۷، آفرین گفتن ۹۲۳؛ کامیاب شدن ۷۳۰

راضی کردن، قانع کردن، متقاعدکردن، خوشنود کردن ۸۲۶؛ دادن ۷۸۱

[قید] با رضایت

◻ **لذت ۳۷۶، خوشی ۸۲۴، لذت بخشی ۸۲۶، سرحالی ۸۳۳**

۸۲۹ عدم رضایت

[اسم] **عدم رضایت**، نارضایتی، گله‌مندی، شکایت، شِکوه، گله‌گزاری، ناخوشنودی، انتقاد ۹۲۴؛ آزردگی، ناراحتی ۸۲۷، رنجش ۸۹۱، رنج ۸۲۵، غم ۸۲۵، نامرادی ۵۰۹؛ ناله، گلایه، گله

[صفت] **ناراضی**، شاکی، آزرده خاطر، آزرده، غرغرو، منتقد، آدم گله گزار ۸۳۴؛ گدا ۷۶۳؛ اهل جدل، اهل جروبحث ۷۰۹

گله‌مند، رنجیده، دلگیر، دلخور، رنجیده‌خاطر، دل‌شکسته، منتقد ۹۲۴؛ شکست خورده، ناکام ۵۰۹، ناموفق ۷۲۸، مخالف ۴۸۹، مانع ۷۰۲

ناراضی‌کننده، تهوع‌آور، بیزاری‌آور، غیرکافی ۶۳۶، مکروه ۸۶۱، کسل‌کننده ۸۳۸، ناگوار ۸۲۷، دلسرد کننده ۵۰۹؛ بازدارنده

[فعل] **ناراضی بودن**، خرده گرفتن، انتقادکردن، عیب جویی کردن،

ناراضی کردن، ناگوارکردن، تلخ کردن، ناکام گذاشتن ۵۰۹
□ **خواهان ۷۶۳، رنج ۸۲۵، دردناکی ۸۲۷، افسردگی ۸۳۴، رنجش ۸۹۱، ترشرویی ۸۹۳، مردم‌گریزی ۹۰۲**

۸۳۰ تأسف

[اسم] **تأسف**، پشیمانی، ندامت، حسرت، دریغ، افسوس، توبه ۹۳۹، اسف، تحسر؛ انصراف، برگشت؛ مافات، مایهٔ تأسف، آنچه ازدست رفته‌است
[صفت] **متأسف**، پشیمان، دلتنگ، آرزومند، نادم، تواب، منصرف، متألم؛ بیزار ۵۹۸، غمگین ۸۲۵، ناراحت ۸۲۷
تأسف‌آور، اسف انگیز، اسفبار، رقت انگیز، اسفناک، غم‌انگیز، تأثرانگیز؛ مایهٔ تأسف، مافات، جای تأسف، از دست رفته، جاخالی، جایش خالی
[فعل] **متأسف شدن**، متأسف بودن، افسوس خوردن، تأسف داشتن، پشیمان بودن، ابراز پشیمانی (ندامت) کردن، خود را نبخشیدن، سخت پشیمان شدن، انگشت گزیدن، زبان را گاز گرفتن، گریستن ۸۳۶، به‌یاد آوردن ۵۰۵، میل داشتن ۸۵۹، توبه کردن ۹۳۹، رحم کردن ۹۰۵، تقبیح کردن ۹۲۴، رنجیدن ۸۹۱
افسوس، دریغا، حسرتا، کاش، کاشکی، دردا!، آوخ، بدا، آسَفا، ای دلِ غافل!، ای‌کاش، متأسفانه، باتأسف و افسوس؛ بدبختانه، مع‌الأسف، مع‌التأسف
□ **سوگواری ۸۳۶، توبه ۹۳۹**

۸۳۱ تسکین

[اسم] **تسکین**، التیام، بهبود حال، تخفیف، آسودگی، راحتی، فرونشانی؛ اطمینان خاطر، عقده‌گشایی، تسلی؛ استراحت، نقاهت، بهبود
[صفت] **تسکین‌دهنده**، مسکن، آرام‌بخش، ضددرد، تب‌بر، التیام بخش؛ پماد، مرهم‌گونه ۱۷۷؛ موجب آرامش خاطر، دلارام، دلنواز
تسکین‌یافته، آرام، راحت، آسوده (درحال استراحت) ۶۸۳
[فعل] **تسکین دادن**، بهبود دادن، آب بر آتش زدن، سبک کردن، بار ازدوش کسی برداشتن؛ دلداری دادن؛ کمک کردن، یاری دادن، همکاری نمودن
تسکین یافتن، آرام شدن، آرامش یافتن، آرامیدن، آسودن، نفس راحت کشیدن، بازسازی شدن ۶۵۶
□ **ملایمت ۱۷۷، بازسازی ۶۵۶، امید ۸۵۲**

۸۳۲ تشدید درد

[اسم] **تشدید درد**، تحریک، التهاب؛ خراش، استخوان لای زخم
[صفت] **تحریک‌شده**، ملتهب، بدتر شده؛ بغرنج، پیچیده ۲۵۱؛ بهبودنیافته، زوال یافته ۶۵۵
[فعل] **سخت‌تر کردن**، تشدیدکردن، بدتر کردن، برانگیختن، استخوان لای زخم گذاشتن، آتش زدن؛ بغرنج ترکردن، تقویت کردن ۱۶۲، افزودن ۳۶، زوال یافتن ۶۵۵
□ **زوال ۶۵۵**

۸۳۳ سرحالی . شادی

[اسم] **سرحالی**، سرزندگی، بشاشت، خوشی، نشاط ۳۷۶، شادی ▼، وجد، شعف، شور، شوق، طرب؛ رفاه، راحتی
شادی، انبساط، خرسندی، سرور، کِیف، تفریح، شادمانی ۸۳۵، دلخوشی، سرگرمی ۸۳۷، عشرت، رامش؛ نشاط ۳۷۶، حظ، بهره، لذت ۳۷۶؛ مراسم، نگاه‌داشت ۸۷۶
[صفت] **خوش**، سرحال، سرزنده، خرسند، سرگرم، خوشرو، امیدوار؛ الکی‌خوش
شاد، خوشحال، خندان، شوخ، بشاش، سرخوش، شادکام
هلهله کنان، مسرور، مشعوف، شاد، شنگول، شادمان ۸۳۵، خندان ۸۳۵
شادی‌بخش، خوشحال‌کننده، مسرت‌بخش، مفرح، مژده‌رسان، مژده‌دهنده، خوش‌خبر
[فعل] **شاد بودن**، سرشاد بودن، آسمان را سیر کردن، سرحال بودن، کیفش کوک بودن، بادُم خود گردو شکستن، کبکش خروس خواندن، روحیه داشتن، سرزنده بودن، امید داشتن ۸۵۲، روحیهٔ خود را حفظ کردن، مصمم بودن ۵۹۹، آرام شدن ۸۳۱، شادمانی کردن ۸۳۵، سالروز نگهداشتن ۸۷۶؛ سرحال شدن، یخ کسی باز شدن
شاد کردن، بشارت دادن، بالش نرم زیر سر کسی گذاشتن، خرسند کردن، راضی کردن ۸۲۸، بهبود دادن ۸۳۱، خوشنود کردن ۸۲۶، روح دادن ۸۲۱، خوشنود کردن ۸۲۶، جرأت دادن ۸۵۵، نیرو دادن ۶۱۲
[قید] **وه!**، حبذا، آخیش، آخی، آخ، هورا
□ **خوشی ۸۲۴، لذت بخشی ۸۲۶، رضایت ۸۲۸، شادمانی ۸۳۵، سرگرمی ۸۳۷، ظرافت طبع ۸۳۹**

۸۳۴ افسردگی . وقار

[اسم] **افسردگی**، اندوه، ملال، ملالت، دل‌گرفتگی، غبارخاطر، آزردگی خاطر، دل‌شکستگی، دلسردی، دلتنگی، نامرادی ۵۰۹، نومیدی ۸۵۳؛ غم غربت، نوستالژی، یادآوری خاطرات؛ رنجش ۸۹۱
مالیخولیا، سودا، افسردگی روانی، عدم رضایت ۸۲۹، آنگست، غم ۸۲۵
وقار، متانت، جدیت، گرانی، سنگینی، هیبت، آرامش، آهستگی، تمکین، ترشرویی ۸۹۳
آدم گله‌گزار، شاکی، مدعی، مدعی‌العموم، ناراضی ۸۲۹، آزرده خاطر، آزرده، ناک، بدبین، فضول
[صفت] **افسرده**، پکر، مغموم، اندوهناک، غمگین ۸۲۵، دلتنگ، نومید ۸۵۳، بی‌دلخوشی، دل‌شکسته، دکوراژه؛ غریب، دل‌گرفته، آزرده خاطر،

مالیخولیایی، سودایی، فکور، غوطه‌ور دراندیشه، آویزان، ترشرو ۸۹۳
موقر، متین، جدی، آرام، سختگیر ۷۳۵
دلتنگ‌کننده، ملالت انگیز، غم انگیز، تیره و تار، دلتنگی آور، دلگیر، کسل کننده ۸۳۸؛ اندوهناک
[فعل] **افسردن**، افسرده بودن، افسرده شدن، دلسرد شدن، نا امید شدن ۸۵۳، تسلیم شدن، موفق نشدن ۷۲۸؛ فسردن، سرد شدن؛ دلتنگ شدن، ملول شدن، دلش گرفتن؛ دلگیرشدن، رنجیدن ۸۹۱؛ آزردن، ازدل ماندن
باوقار بودن، جدی بودن، لبخند از صورتش محو شدن، سنگین بودن، متانت خودرا حفظ کردن، قیافه گرفتن، کسل‌کننده بودن ۸۳۸
غمگین کردن، دل کسی‌را شکستن، دل شکستن، ناراحت کردن، اشک کسی‌را درآوردن، تأثیر قوی گذاشتن ۸۲۱، ناراضی بودن ۸۲۹
افسرده کردن، افسردن، دلسرد کردن، بازداشتن، ترساندن ۸۵۴
□ **رنج ۸۲۵، دردناکی ۸۲۷، عدم رضایت ۸۲۹، سوگواری ۸۳۶، ملال ۸۳۸، نومیدی ۸۵۳، ترشرویی ۸۹۳**

۸۳۵ شادمانی

[اسم] **شادمانی**، سرور، نشاط، بهجت، سرگرمی ۸۳۷، عروسی، جشن ۸۳۷، نگاه‌داشت ۸۷۶، تبریک ۸۸۶، ستایش، ابراز احساسات ۹۲۳؛ مایهٔ شادمانی: دلخوشی، دلخوش‌کنک، بذله ۸۳۹؛ شادی ۸۳۳
خنده، لبخند، تبسم، قهقهه؛ تمسخر، نیشخند، پوزخند، خندهٔ زهرآلود، استهزا ۸۵۱؛ لبخند، خندهٔ زیرلب؛ قلقلک؛ کمدی، فکاهی، لطیفه، بذله ۸۳۹؛ غش غش، هاها، کرکر، قاه‌قاه، هرهر؛ شکرخند، شکرخنده
[صفت] **شادمان**، شاد، شادان، به‌وجد درآمده، مسرور، مشعوف، خوش ۸۳۳؛ فیروز، فرخنده
خندان، خنده کنان، لبخندزنان، متبسم، تبسم‌کنان، شکفته، شکوفا؛ خوشرو، خنده‌رو، بشاش، متبسم، گشاده‌رو، بسیم؛ خوشحال ۸۲۴؛ مضحک، خنده‌دار ۸۴۹، تمسخرآمیز ۸۵۱؛ مسخره ۸۴۹، نامعقول ۴۹۷؛ آدم شوخ ۸۳۹
[فعل] **شادمانی کردن**، جشن گرفتن، سالروز نگهداشتن ۸۷۶، دست زدن، تشویق کردن، ستودن ۹۲۳، آفرین گفتن ۹۲۳، هلهله کردن، ناخن را حنا گرفتن
خندیدن، قهقهه زدن؛ نیشخند زدن، سخره گرفتن، مسخره کردن، استهزا کردن ۸۵۱
لبخند زدن، تبسم کردن، بشاش بودن؛ زیرلب خندیدن، لبش به‌خنده واشدن
خنداندن، قلقلک کردن
□ **خوشی ۸۲۴، سرحالی ۸۳۳، نگهداشت ۸۷۶**

۸۳۶ سوگواری

[اسم] **سوگواری**، ترحیم، پرسه، ماتم، مصیبت، زاری، سوگ، عزا، عزاداری ۳۶۴، افسردگی ۸۳۴؛ تسلیت، دلداری، همدردی ۹۰۵؛ مجلس ترحیم، مجلس ختم، پرسه؛ مرثیه، نوحه، روضه، سرود عزا، مارش؛ مرثیه‌خوانی (سرایی، گویی)، روضه‌خوانی، شرح محامد و اوصاف مرده، رثا
شیون، ندبه، زاری، تضرع، سوگواری، نماز وحشت، الفاتحه (فاتحه)؛ گریه، مویه، ناله، ضجه، هق‌هق، هلهله، ناله و فریاد، فغان و شیون بلند، غیه؛ اشک، سرشک، خونابه، ◄ چشم ۴۳۸؛ غصه، اندوه، غم ۸۲۵؛ آخ‌واوخ، آه‌وافسوس، آه‌وأسف، ناله و زاری
[صفت] **عزادار**، سوگوار، گریان، گریه‌کنان، اشک‌ریزان، غمگین ۸۲۵، محنت‌زده، عزیزمرده، مادرمرده، مصیبت‌دیده، مصیبت‌زده، ماتم‌دیده، ماتم‌زده، درسوگ نشسته، ماتم‌گرفته، نوحه‌خوان، مصیبت‌خوان؛ اشک‌بار، تَر [◄ نمناک ۳۴۱]
[فعل] **سوگواری کردن**، عزاداری کردن، عزا گرفتن، خاک برسر کردن، لباس خود را پاره کردن، رنج بردن ۸۲۵؛ به ماتم نشستن، ماتم داشتن، اشک گرفتن؛ تسلیت گفتن، ترحیم کردن، ترحم کردن ۹۰۵
گریستن، زاری کردن، گریه کردن، اشک ریختن، شیون کردن، خون گریستن، گریه و زاری کردن، آبغوره گرفتن، اشکش دم مشکش بودن، اشکش درآستینش بودن
[قید] **اشک‌ریزان**، ماتم‌کنان، گریان
□ **رنج ۸۲۵، پشیمانی ۸۳۰، افسردگی ۸۳۴**

۸۳۷ سرگرمی

[اسم] **سرگرمی**، تفریح، مشغولیت، گردش، بازی ▼، تفریحات سالم، وقت‌گذرانی، اشتغال؛ تماشا، تفرج، گردش، هواخوری، گشت، گذار، گشت وگذار، سیر، سیاحت، مسافرت زمینی ۲۶۷؛ انبساط خاطر، لذت‌بخشی ۸۲۶؛ نمایش، هنر تئاتر ۵۹۴؛ مهمانی ۸۸۲، پذیرایی، سور؛ شوخی، بازی، خوشمزگی، مزاح، خوش‌طبعی، شوخ‌طبعی، مسخرگی، ظرافت طبع ۸۳۹؛ لهو، لعب؛ چشم‌چرانی؛ تماشا، نظاره، بازدید ۴۳۸؛ بطالت، یللی، فراغت، مجال ۶۸۱
مجالس مذهبی، سفره انداختن، سفره ابوالفضل، آش‌پزان؛ مراسم مذهبی ۹۸۸
جشن، جشن گرفتن، تعطیلی، عید ۹۸۸، مهمانی ۸۸۲، شادمانی ۸۳۵، خوشی ۸۲۴، بزم ۳۰۱؛ جشنواره، فستیوال، کارناوال، روز مخصوص ۸۷۶؛ مراسم، نمایش باشکوه ۸۷۵؛ عید نوروز، عید فطر، عید قربان، دهه فجر، مهرگان، چهارشنبه سوری، شب یلدا؛ چراغانی، آتش‌بازی؛ طاق نصرت؛ جشن تولد، روز تولد، جشن تکلیف، نامزدی، عروسی، سالگرد ازدواج، سالگرد ۱۴۱؛ بال‌ماسکه ▼؛ گردهم‌آیی ۷۴، کنفرانس ۵۸۴، شورا ۶۹۲؛ تعطیلی ◄ مجال ۶۸۱؛ مراسم مذهبی ۹۸۸
عیاشی، خوش گذرانی، بزن‌وبکوب، ورجه ورجه، شب زنده‌داری، عیش، عشرت، کامرانی، لهو و لعب
محل تفریح، تفرجگاه، گردشگاه، پارک بازی، زمین تفریحات، ساحل،

ساختمان تفریحات، تالار موسیقی، فرهنگ‌سرا، موزه، سینما ۴۴۵، تئاتر (سالن) ۵۹۴، کتابخانهٔ عمومی، نگارخانه، گالری؛ استادیوم، ورزشگاه، زورخانه، باشگاه، باشگاه ورزشی، استخر؛ رستوران، کافه۱۹۲؛ سالن رقص، دیسکو، بال، عشرتکده

ورزش، پرش، کُشتی ۷۱۶، ورزش زورخانه‌ای، آب‌بازی، آبتنی، مهارت بدنی، مهارت ۶۹۴؛ پهلوانی ۱۶۲، پرش ۳۱۲، کُشتی ۷۱۶؛ قهرمانی، المپیک، جام جهانی، مسابقه ۷۱۶، مبارزه ۷۱۶؛ ورزش، نرمش، کشش، بدنسازی، اروبیک، پیاده‌روی، اسپرت، ماساژ؛ دو، دوومیدانی ▼، کوهنوردی ▼، ژیمناستیک ▼، فوتبال ▼، والیبال ▼، بسکتبال ▼، هندبال، راگبی، بیس‌بال، سایر ورزشها ▼؛ شنا، واترپلو، شیرجه، شنای کرال، پروانه، سینه، پشت، قورباغه، دوچرخه، سگی، زیرآبی، اسکی روی آب؛ تیراندازی، تیروکمان؛ پرتاب وزنه؛ ورزشهای رزمی ▼،جودو، کاراته، کونگ فو؛ اسب سواری، چوگان، هاکی؛ کُشتی ۷۱۶، آزاد، فرنگی، فتیله پیچ، یک خم، دوخم؛ بوکس، مُشت‌زنی ۷۱۶؛ ورزش زورخانه ای، ورزش باستانی ▼

ورزش باستانی، ورزش زورخانه، چوگان، شکار، تیراندازی، اسب تازی؛ فنون زورخانه، شیرینکاری، شلنگ، شاطری، زورگری، چرخ زدن، کباده کشیدن، تک‌پر، تک‌چرخ؛ وسائل ورزشی زورخانه، وزنه، فنر، تخته شنا، سنگ، میل، کباده، دنبل، هالتر؛ ادوات زورخانه، ضرب، تنبک، دامبک، طبل، کوس؛ زنگ، زنجیر؛ چوب تعلیم؛ لباس زورخانه، لنگ، تنبان نطعی، تنکه، کمربند، زانو بند، پیش بند چرمین؛ فضای زورخانه، گود، غرفه

بازی باتوپ، فوتبال ▼، بسکتبال ▼، والیبال ▼، تنیس، (مچ‌پوینت، بک‌هند،) چوگان، سایر ورزشها ▼؛ تنیس روی میز، پینگ پنگ، اسکواش، بدمینتون، هندبال، بیس‌بال، اسنوکر

بازی خانگی، جدول کلمات متقاطع، بیست سؤالی، دوز بازی، اسم فامیل، یک‌قل دوقل، ایروپولی، بینگو، عروسک‌بازی

بازی تخته‌ای، تخته نرد، شطرنج، گو، ویچی؛ شطرنج، تختهٔ شطرنج؛ خانه، خانهٔ سفید، خانهٔ سیاه؛ مهره، شاه، وزیر، فیل، اسب، رخ، قلعه، پیاده؛ کیش، مات، پات، آمپاس، شاه‌مات، آچمز، بلیتز، پوزیسیون؛ شطرنج بازی کردن، قلعه رفتن، کیش دادن

بازی کودکانه، گرگم به هوا، طناب بازی، بالا بلندی، کش بازی، لی لی، الک دولک، جفتک چارکش، سرسره‌بازی، عروسک بازی، گُل یا پوچ، یک‌قل‌دوقل، آب‌بازی، آسیا بچرخ، آفتاب مهتاب، اتل‌متل‌توتوله، بالابلندی، اکردوکر (لی‌لی‌بازی)، الاکلنگ، پازل، عموزنجیرباف، غایب‌موشک، مادام‌یس، پشتک‌چارکش (جفتک‌چارکش)، تاپ‌تاپ‌خمیر

بازی ورق، پاسور، گنجفه، حکم، بریج، آتو، شلم، رامی، بانک، بلوف، بورس، بیست‌ویک، پوکر؛ آس، شاه، بی‌بی، سرباز، ژوکر؛ خالهای ورق: خاج (گشنیز)، خشت، دل، پیک

بازی قمار، قاب‌بازی، رولت، ماه‌ستاره؛ قمار ۶۱۸، قمارخانه ۶۱۸

بال ماسکه، بال، کارناوال، مجلس رقص، باله، شُو ۵۹۴؛ جشن ▲، جشنواره، فستیوال، روز مخصوص ۸۷۶، مراسم، نمایش باشکوه ۸۷۵

رقص، پایکوبی، دست‌افشانی، قر؛ رقص محلی، لزگی، باباکرم، غربیله، رقص کردی؛ تانگو، والس، پولکا، تویست، راک‌اندرول؛ [صفت] رقاص، رقصنده، رقص‌کنان، پا[ی]افشان، پا[ی]کوب؛ [فعل] رقصیدن ▼

وسیلهٔ بازی، اسباب‌بازی، بازیچه، لعبت، عروسک، باربی، عروسک خیمه‌شب‌بازی، تیله، توپ، مدیسین‌بال (مدیسن‌بال)، بادکنک، بادبادک، فرفره، بادبر، بُل، بجول، قاپ، الک، الاکلنگ، مانع، بومرنگ، ماشین کوکی، آدم‌آهنی، مانک، باتون (باطون، باطوم، باتوم)؛ دوچرخه، اسکیت، اسکیت بورد، اسنوبورد؛ کامپیوتر، کمودور، سگا، نینتندو، پلی‌استیشن سونی؛ چیز کم‌اهمیت، بازیچه ۶۳۹

بازیکن، ورزشکار، یار، پا، رقیب ۷۰۵، حریف؛ فوتبالیست، فوتبال ▼؛ کُشتی گیر، والیبالیست، ملی‌پوش، ژیمناست، دونده، اسکی‌باز، شناگر، تیرانداز، کمانگیر، کاراته باز، مشت‌زن، بوکسور، بسکتبالیست، آب‌باز، بازیگر، باستانی‌کار، ناجی غریق، آدم ورزشکار ۱۶۲؛ استیل ورزشکار، شگرد؛ فنون ورزشی، والیبال ▼، فوتبال ▼

تیم ورزشی، تشکیل تیم، یار گرفتن، یارکشی، یارگیری، یارگیری من‌تومن، بازی گردان، بازی شناور، بازی تأخیری، اردوی تدارکاتی (آمادگی)، اردو، ارنج؛ مربی

کوهنوردی، پوتین، کوله‌پشتی، کوهنوردی، یخ‌شکن، یخ‌نوردی

دوومیدانی، امدادی، استقامت، بامانع، ماراتون، صحرانوردی، پرش۳۱۲، پرش طول، سه گام، پرش ارتفاع، پرش بانیزه

ژیمناستیک، آکروباسی، آکروبات، بارفیکس، پارالل، حلقه، خرک؛ پشتک، وارو، بالانس، بیرق، پاباز، پرچم، پُل، تاب، آغوشقا ، آفتاب

فوتبال، هند، استپ، بک، پنالتی، تکل، قیچی؛ فوتبالیست، فورواردر، حمله، نوک حمله، دفاع، مدافع، بک، هافبک، گلر، دروازه بان

بسکتبال، هوک، تخته‌حلقه

والیبال، والیبالیست، اسبک، سرویس زننده، پاسور، پنجه، آبشار

ورزشهای رزمی، کاراته، جودو، کاراته؛ تاتامی (تاتمی)

سایر ورزشها، پرورش اندام، بدن‌سازی، بادی‌بیلدینگ، بادی‌شیپر؛ وزنه‌برداری: اسکات، یک‌ضرب، دوضرب، وزنه، هالتر؛ شمشیربازی، بولینگ، پاتیناژ، اسکی، آلپاین، اسکی روی چمن، اسکی مارپیچ، هندبال، دوچرخه سواری، بادنوردی؛ ورزشهای آبی، قایق، کایاک؛ پینگ پنگ، تنیس روی میز، تنیس، بدمینتون، هندبال، راگبی، بیس‌بال

[صفت] **عیاش**، مست، شخص معتاد ۹۴۹؛ معاشرتی، آدم اجتماعی ۸۸۲، اهل گردش، جهانگرد ۲۶۸؛ دمدمی ۶۰۴، ولنگار، ول ۶۰۴

سرگرم کننده، مفرح، ورزشی، تفریحی، نمایشی، تماشایی؛ عیدی، جشنی

سرگرم شده، مشغول، آسوده، خوشحال ۸۲۴، بازی‌کن، به‌گردش، شادمان ۸۳۵

[فعل] **سرگرم کردن**، مشغول کردن، بازی دادن، در بازی شرکت دادن، مایه انبساط خاطر شدن، خوشنود کردن ۸۲۶، نیروی تازه دادن ۶۸۵، شاد کردن ۸۳۳، ظریف سخن گفتن ۸۳۹

سرگرم شدن، خودرا مشغول کردن، بازی کردن، تفریح کردن ۶۸۱، شاد بودن ۸۳۳؛ قماربازی کردن، قمار کردن ۶۱۸

رقصیدن، پای کوبیدن، دست افشاندن، به‌رقص آمدن، قردادن، پشتک زدن، چرخیدن ۳۱۵، پریدن ۳۱۲؛ به‌رقص آوردن

عیاشی کردن، خوشگذرانی کردن، شادمانی کردن ۸۳۵، نوشیدن ۳۰۱، مست شدن ۹۴۹؛ چشم‌چرانی کردن

□ **مجال ۶۸۱، خوشی ۸۲۴، لذت بخشی ۸۲۶، سرحالی ۸۳۳، ظرافت طبع ۸۳۹، مسخرگی ۸۴۹، مستی ۹۴۹**

۸۳۸ ملال . کسلی

[اسم] **ملالت**، کسلی، یکنواختی، خستگی، بیزاری، آنوی، ملال؛ سررفتن حوصله؛ سخن جدی، جِدّ، جدیت، انضباط ◄ سختگیری ۷۳۵

چیز کسل کننده، کار سخت، کار یکنواخت، آلاسکا، جزئیات، کارِ گِل، تکرار مکررات، توضیح واضحات، روتین، خانه‌داری، کلفتی، کار روزمره

[صفت] **کسل‌کننده**، خسته کننده، ملالت آور، یکنواخت، روزمره، لوس، بیحال، ملال‌آور، بارد، ممل، یک‌هوا

ملول، کسل، خسته، بیکار ۶۷۹، گله‌مند ۸۲۹، بی‌تفاوت ۸۶۰، بیزار، مشمئز، متنفر، بی‌میل ۸۶۱

[فعل] **کسل‌کننده بودن**، بیمزه شدن، خسته‌کننده شدن، سیر کردن ۸۶۳؛ ملول کردن، بیزار کردن، رنجه کردن، حوصله را سربردن، خسته کردن ۶۸۴، آهسته رفتن ۲۷۸، تکرار کردن ۱۰۶، وارد جزییات شدن ۵۷۰

□ **خستگی ۶۸۴، افسردگی ۸۳۴، بی‌روحی ۸۴۰**

۸۳۹ ظرافت طبع

[اسم] **ظرافت طبع**، خوش‌طبعی، ظرافت، نازک‌کاری، مطایبه، ظرافت کلام ۵۷۵؛ شوخ‌طبعی، بذله‌گویی، مزاح‌گویی، خوشمزگی، زیرکی، حاضرجوابی، لودگی، مسخرگی ۸۴۹؛ لطیفه‌سرایی؛ تمسخر، استهزا ۸۵۱، هجو ۸۵۱

بذله، لطیفه، شوخی، جوک، هزل، مزاح، مطایبات، فکاهی؛ نکته، خرده، معانی ظریف، طنز، هجو ۸۵۱؛ حاضرجوابی؛ متلک؛ سربه‌سر گذاشتن

[صفت] **ظریف‌طبع**، حاضرجواب، شوخ، بذله‌گو، خوش‌مشرب، شیرین‌سخن، ظریف، ظریف طبع، شوخ‌طبع، باحال، بامزه، دلقک، مقلد، مزاح‌گو، لطیفه‌گو (سرا)؛ باریک‌دان، هوشیار، سریع‌الانتقال، باهوش ۴۹۸؛ کمدین، مجری ۵۹۴، نادان ۵۰۱؛ ملیجک

مطایبه آمیز، ظریف [کلام] ۵۷۵، خنده‌آور، فکاهی، سرگرم کننده ۸۳۷؛ مسخره ۸۴۹، خنده‌دار ۸۴۹، تمسخرآمیز ۸۵۱؛ دقیق، باریک، نرم، طنز، خوش، موجز، نغز، غامض

[فعل] **ظریف سخن گفتن**، هجو کردن ۸۵۱، حاضر جواب بودن؛ شوخی (مزاح) کردن، جوک گفتن، سرگرم کردن ۸۳۷؛ سربه‌سر کسی گذاشتن، متلک بار کسی کردن

[قید] **به‌شوخی**، به‌خنده

□ **سرحالی ۸۳۳، سرگرمی ۸۳۷، مسخرگی ۸۴۹، تمسخر ۸۵۱**

۸۴۰ بی‌روحی

[اسم] **بی‌روحی**، کُندی، افسردگی ۸۳۴، کسل‌کنندگی، ملالت ۸۳۸؛ فقدان خلاقیت، بدون الهام، بیمزگی ۳۸۷؛ ابتذال، پیش‌پاافتادگی، سطحی بودن؛ فقدان بذله‌گویی، ترشرویی، ملالت ۸۳۸، بی‌مزگی ۳۸۷، مالیخولیا ۸۳۴، سادگی [کلام] ۵۷۳

[صفت] **بی‌روح**، بی‌مزه، بی‌نمک، حوصله سربر؛ شخص لوس، شخص بی‌مزه، خرف، خرفت، کودن ۴۹۹؛ ساده‌پوش

[فعل] **بی‌روح بودن**، حوصله را سر بردن، کسل‌کننده بودن ۸۳۸

□ **ملال ۸۳۸**

۸۴۱ زیبایی

[اسم] **زیبایی**، خوشگلی، قشنگی، خوبرویی، حُسن، جمال، کمال ۶۴۶؛ جلال، هیبت، شکوه، تجمل، جبروت، احتشام، عظمت، بزرگی ۳۲، سطوت ◄ اقتدار ۷۳۳؛ خوش‌اندامی، خوش‌هیکلی، خوش‌ترکیبی، برورو، تازگی، تناسب، تقارن ۲۴۵؛ دلربایی، جذابیت

چیز زیبا، اثر هنری، آفریده، اثر، آیت، شاهکار، بهترینِ نوعِ خود ۶۴۴؛ جواهر، گوهر ۸۴۴؛ زیبای شگفت، لعبت؛ طبیعت زیبا، باغ، بوستان، پارک جنگلی، گلزار، دشت سرسبز، آسمان، دریا، ابر؛ گل، آهو، مارخوش خط‌وخال؛ شخص زیبا، نگار، دلبر، لعبت، مغبچه، عروسک، ماه‌پاره؛ صاحب حسن وجمال

[صفت] **زیبا**، خوشگل، قشنگ، زیبارو، خوبرو(ی)، جمیل، خوش‌تیپ، خوش‌منظره، رعنا، فریبا؛ گلعذار، گلرخ، گلرو، مهرخ، خوش خط‌وخال؛ نگار، دلبر، لعبت، عروس، پری‌زاده؛ مهسا، مه جبین؛ خوش‌آیند، خوشنما، خوب‌منظر؛ لطیف، ملیح، ناز، بدیع؛ بهترین، بهتر، زیباترین، قشنگ‌ترین، زیباتر، قشنگ‌تر، مرغوب؛ آشوبگر، فتنه‌انگیز، آفَت، آتش‌پاره

مجلل، باشکوه، شکوهمند، آن‌چنانی، اشرافی، افسانه‌ای، تجملی، لوکس، تجملاتی، پررونق، پُرتخمه، ناب، عالی ۶۴۴

خوش‌اندام، باریک‌اندام، ظریف، سرو قد، خوش‌هیکل، خوش‌ترکیب، موی میان، خوش‌تراش، تراشیده، شکیل؛ متناسب، خوش‌شکل، متقارن ۲۴۵؛ مه‌پیکر، پری‌پیکر، سیمین‌بر، رعنا؛ مقبول

جذّاب، دلکش، فریبنده، تودلبرو، شیرین، بانمک، افسونگر، تابناک، راهزن دین‌ودل، خوشخو، شارمان، نجیب ۸۶۸، بلوند، روشن ۴۱۷

[فعل] **زیبا بودن**، مسحور کردن، افسون کردن ۹۸۳، درتوصیف نگنجیدن، خوش‌تیپ بودن

خوشگل کردن، بزک کردن، ساختن، آرایش کردن، زیبا کردن ۸۴۳،

□ **خوبی ۶۴۴، کمال ۶۴۶، آرایش ۸۴۳، تزیین۸۴۴**

۸۴۲ زشتی

[اسم] **زشتی**، کراهت، کراهت منظر، بدنمایی، زمختی، زنندگی، شناعت، زشتی کلام ۵۷۶؛ کژی، عیب، نقص

چیز زشت، ننگ، لکه ۸۴۵؛ منظرۀزشت، محله پست؛ آدم زشت، هیولا، ناقص‌الخلقه، عفریت

[صفت] **زشت**، بدریخت، کریه‌المنظر، کثیف، ناپاک ۶۴۹؛ نفرت‌انگیز، کریه، رکیک ۸۹۹، شنیع ۹۳۴؛ ناآراسته، نازیبا، بدلقا، بدلعاب، بدگل، ناگیرا، اکبیری؛ ناگوار، وخیم؛ انکرمنکر

بدنما، نامرتب، پژمرده، رنگ‌ورورفته، چین‌وچروک، لکه‌دار ۸۴۵

بدترکیب، قناس، بدفرم، بدشکل، دفرمه، غیرطبیعی، ناهنجار، نامطلوب ۸۸۸؛ بی‌تناسب، بدقواره، کج، کج‌وکوله؛ ناساز، ناموزون [کلام] ۵۷۶؛ عبوس، ترشرو ۸۹۳، وقیح، بی‌تربیت ۸۴۷؛ بی‌ملاحت، سنگین وکند ۱۹۵

[فعل] **زشت بودن**، قیافه‌ای نداشتن؛ زشت شدن، پژمردن، شلخته بودن

زشت کردن، بی‌رنگ کردن ۴۲۶، پژمردن، مجروح کردن ۶۵۵، چرک کردن، بی‌رنگ کردن ۴۲۶، کثیف کردن ۶۴۹

□ **بدی ۶۴۵، لکه ۸۴۵**

۸۴۳ زیباسازی . آرایش

[اسم] **زیباسازی**، تزیین ۸۴۴، تغییر ۱۴۳، منظره‌سازی، هنرهای تزیینی ۸۴۴؛ جراحی پلاستیک، کشیدن پوست؛ آرایش صورت، هفت‌قلم آرایش، توالت، بزک، ماتیک زدن، کرم‌پودر زدن، اپیلاسیون، بتونه‌کاری (زیاده‌روی در آرایش)، میک‌آپ (مکاپ)، تتو، خالکوبی؛ پیرایش؛ مانیکور، پدیکور

آرایش مو، سلمانی، پیرایش، اصلاح؛ براشینگ، کوپ کردن، کوپ، رنگ، مش، حالت دادن، دکلوره؛ اسپری، تافت، ژل؛ چتری، مصری، کلئوپاترایی، آلمانی، دم اسبی، دم موشی

شستشوی مو، شامپو، آبکشی؛ مواد آرایش مو: شامپو، نرم‌کننده، رنگ مو، حنا، اسپری، بریانتین، سدر، کتیرا، ژل

لوازم آرایش، میک‌آپ (مکاپ)، سرخاب، پودر، روژ گونه، سایه‌چشم، فرمژه، مداد چشم، ریمل، لاک‌ناخن، ماتیک، کرم، کرم‌پودر، پنکک (پنکیک)؛ سفیداب، سرمه، وسمه؛ وسایل آرایش: آینه، سرمه‌دان، سنجاق‌سر ،برس، بیگودی، شانه، تل، گل‌سر؛ خال عارضی، خال ۴۳۷

آرایشگاه، سالن زیبایی، سلمانی، پیرایشگاه

متخصص زیبایی، جراح پلاستیک، آرایشگر، سلمانی، بندانداز، تیغ‌زن، دلاک؛ مانیکوریست، متخصص پدیکور

[صفت] **زیباشده**، بزک‌شده، آرایش‌شده، آراسته، سه‌تیغه‌کرده، مزلف، سانتیمانتال

[فعل] **زیبا کردن**، آرایش کردن، آراستن، ساختن، پیراستن، ابرو [زیر ابرو] برداشتن، ناخن را حنا گرفتن، بزک کردن، بند انداختن، حنابستن، سرخاب سفیداب مالیدن، تیپ کردن، خوشگل کردن ۸۴۱؛ لباس پوشاندن؛ شانه کردن (کشیدن)؛ سلمانی کردن، تراشیدن، ریش زدن، برداشتن، زدودن، پاک کردن ۶۴۸

□ **زبری ۲۵۹، زیبایی ۸۴۱، تزیین ۸۴۴**

۸۴۴ تزیین

[اسم] **تزیین**، دکوراسیون، آذین، آذین‌بندی، آینه‌بندان، آینه‌بندی، آرایش، زیباسازی ۸۴۳؛ زیب، زینت ▼، تذهیب، لعاب، نثار (در خوراک)، مخلفات

هنرهای تزیینی، باغسازی، آرشیتکتور، دکوراسیون داخلی، مجسمه‌سازی ۵۵۴، هنر نقاشی ۵۵۱؛ گلسازی، منبت کاری، خاتم کاری، تذهیب، مطلاسازی، نقره‌کاری، افشان‌زنی، مقرنس‌کاری، مشبک‌کاری، معرق‌کاری، ترصیع؛ هنرهای آرایشی

نگار، موتیف، الگو، قالب، طرح، گل، نقش، نقش‌ونگار، اسلیمی، گلابتون، گل برجسته، شکل ۲۴۳، طرح کلی ۲۳۳؛ ترنج، لچک ترنجی، بوته، ماهی، برگ، محرابی، محرماتی، گلدانی، گل‌افشان، شاه‌عباسی، ...؛ ≠ قالی، فرش ۲۲۶

سوزندوزی، قلابدوزی، گلدوزی، برودری دوزی، پولک‌دوزی، قیطان دوزی، مرواریددوزی، مغزی‌دوزی، مفتول‌دوزی، ملیله‌دوزی، آینه‌دوزی، ابریشم‌کاری، اپلیکه‌دوزی، خیاطی ◀ خیاط ۲۲۸

تزیینات لباس، تور، شیفون، روبان، اپل، پر، مغزی، مفتول، یراق، ملیله، سایر پوشیدنیها ۲۲۸؛ یراق [یراق جنگ ◀ سلاح سرد ۷۲۳]

لباس فاخر، لباس پلو خوری، لباس عروس، لباس زربفت، لباس مهمانی، لباس شب

جواهرات، زیورآلات، جواهرات سلطنتی، نشان سلطنت ۷۴۳؛ انگشتری، حلقه نامزدی، گردنبند، آویز، گوشواره، النگو، دستبند، بازوبند، سنجاق، گل‌سر، گل‌سینه، سینه‌ریز، زنجیر، پلاک، تاج، نیم‌تاج، آویزه، صلیب، قلب، پا[ی]بند، مریمی؛ خلخال

گوهر، دُر، جواهر، لؤلؤ، سنگ گرانبها، نگین؛ مروارید (مرواری)، فیروزه، زمرد، یشم، عقیق، لعل، یاقوت، الماس، برلیان، اُپال، اتمی، احجارکریمه، کانیها ۳۵۹؛ مرجان، صدف، مینا، عنبر، کهربا، بلور؛ فلزات گرانبها، زر، طلا، سیم، نقره، پلاتین

زینت، زیور، زیب، پیرایه، آذین، تجمل، آرایش، تزیین ▲؛ زینت‌آلات، باباغوری، آب طلا، اشک (اشگ)، مدال؛ زرق و برق، طمطراق؛ جواهرات ▲

تزیینات ساختمان، قرنیز، گچ‌بری، گچکاری، ستون، سرستون، طاقچه، قوس، هلال

کاردستی، هنرهای تزیینی ▲، سوزندوزی ▲، محصول ۱۶۴؛ ترصیع

[صفت] **آرایشی**، تزیینی، دکوراتیو، تجملی، لوکس، تفننی، پرکار، استادانه، آرایشگر؛ زائد ۶۳۷، تشریفاتی (رسمی) ۸۷۵

مزیّن، آراسته، دکور شده، پیراسته، مرصع، مهذب، طلاکاری شده، مرواریددوزی، مرواریدنشان، مرواریدی، مطلا، معرق؛ ملون؛ اتوکشیده، مرتب ۶۲، منظم ۶۰؛ منقش، دارای نقش‌ونگار، نقاشی‌شده ۵۵۳، عکس‌دار، مشجر، نگارکرده

خوش‌پوش، شیک پوش، لباس فاخر پوشیده، ملبس ۲۲۸، مدال آویزان کرده

[فعل] **تزیین کردن**، مزین کردن، دکور کردن، زینت کردن، آذین کردن، آذین بستن، آراستن، زینت دادن، زیورکردن، خوشنما کردن، نظم و ترتیب دادن، مرتب کردن، منظم کردن ۶۲، نظم دادن ۶۰، چیدن، گستردن، راست کردن، برپاکردن؛ آرایش کردن، زیبا کردن ۸۴۳؛ پیراستن؛ آذین نهادن، آذین زدن؛ آراستن به صنایع بدیعی ۵۷۴

▢ **صنایع بدیعی ۵۷۴، زیبایی ۸۴۱، آرایش ۸۴۳، هنرمند ۵۵۶**

۸۴۵ لکه . فقدان زینت

[اسم] **لکه**، عیب، خدشه، نقص ۶۴۷؛ زخم، ترک، مو، رخنه، خراش، خش، چیز زشت ۸۴۲، امحا ۵۵۰، چرک ۶۴۹، رنگ‌ارنگی ۴۳۷؛ بدنامی ۸۶۷؛ فقدان زینت، سادگی ۴۴؛ کک‌ومک ◄ خال ۴۳۷

[صفت] **لکه‌دار**، ترکدار، زخمی، خراب، خدشه‌دار، قُـر، معیوب، ناقص ۶۴۷؛ بدون زینت، ساده ۴۴، ناآراسته، بدنما ۸۴۲، بدترکیب ۸۴۲؛ کک‌مکی ◄ خال‌دار ۴۳۷

[فعل] **معیوب کردن**، صدمه زدن، خدشه دار کردن، لکه دار کردن، آسیب زدن ۶۵۵، ازشکل طبیعی خارج کردن ۶۵۵؛ بدنام کردن ◄ رسوا کردن ۸۶۷؛ ناقص کردن، شکستن ۴۶، بریدن ۴۶، پاره کردن ۴۶، خط انداختن

▢ **به‌هم‌ریختگی ۲۴۶، نقص ۶۴۷، زوال ۶۵۵، زشتی ۸۴۲، بدسلیقگی ۸۴۷**

۸۴۶ خوش‌سلیقگی

[اسم] **خوش‌سلیقگی**، سلیقه، ذوق، پسند، فرهنگ؛ ظرافت، بهترین انتخاب، خوبی ۶۴۴؛ سادگی، بی‌تکلفی؛ تشخیص، تمیز، بصیرت

[صفت] **خوش‌سلیقه**، باذوق، با فرهنگ؛ باریک بین، نازک اندیش، آزموده، خبره، منتقد؛ منتقد هنری؛ ساده‌پوش

گزیده، منتخب، گلچین، دستچین، بهترین ۶۴۴

[فعل] **خوش‌سلیقه بودن**، تمیز دادن ۴۶۳، قدر دانستن، ارزش دادن، برآورد کردن ۴۸۰، مشکل‌پسند بودن ۸۶۲

▢ **قوهٔ تمیز ۴۶۳، خوبی ۶۴۴، مُد ۸۴۸**

۸۴۷ بدسلیقگی

[اسم] **سلیقهٔ بد**، فقدان تشخیص، هنر بد، هنر تجاری، ابتذال، پستی

فقدان تربیت، بدی رفتار، فقدان تمدن، بی‌فرهنگی، بی تمدنی، بی‌ادبی ۸۸۵؛ بی کلاسی

[صفت] **مبتذل**، پست، پیش‌پاافتاده، بازاری، عوام‌پسند، عامه‌پسند، چیپ، عامیانه، عوامانه، متداول، معمولی؛ کج‌سلیقه، بدسلیقه، ساده‌پوش؛ همه‌جایی، عوام‌فریب

بی‌تربیت، بی‌ذوق، نااهل، بی‌فرهنگ، بی تمدن، ناجنس، ناجور، ناباب، عامی ۸۶۹، عوام، بی‌نزاکت، بازاری، دهاتی، کولی، توده، وحشی، بدوی؛ بی احساس؛ بی‌کلاس، بی‌ادب ۸۸۵، ناشی ۶۹۵؛ توانگر پست؛ مبتذل ▲

[فعل] **مبتذل کردن**، تجاری کردن، سطح کاررا پایین آوردن، بدسلیقگی نشان دادن، ازارزش چیزی کسر کردن

▢ **لکه ۸۴۵، رعایا ۸۶۹**

۸۴۸ مُد

[اسم] **مُد**، سَبک، شکل ۲۴۳، رسم معمول، عادت ۶۱۰، لباس رایج؛ تازگی ۱۲۶، تجدد ۱۲۶، حرف آخر، مد روز

تعارف، آداب معاشرت، آیین معاشرت، تشریفات ۸۷۵، تکلف، قرارداد اجتماعی، رسوم، عرف ۶۱۰

محفل شیک پوشان، بالای شهر، مرفهین، نجبا ۸۶۸، خبرگان ۶۴۴

[صفت] **شیک‌پوش**، خوش لباس، آلامد، چیشتان پیشتان، خوش‌سلیقه ۸۴۶؛ ساده‌پوش

شیک، آخرین مد، موافق سبک روز؛ دزنفکته، آلافرنگ؛ عامه‌پسند؛ خوش‌نما ۸۷۵، تشریفاتی (رسمی) ۸۷۵

باتربیت، ازخانواده خوب، اصیل، با اصل و نسب، آدم‌حسابی، آدم، تربیت‌شده، آداب‌دان، نجیب ۸۶۸؛ تعارفی، مؤدب ۸۸۴

[فعل] **مد بودن**، گرفتن؛ مد را دنبال کردن، عادت داشتن ۶۱۰، پیروی کردن، منطبق بودن ۸۳، ظاهر راحفظ کردن، آفتاب گرفتن، برنزه شدن

▢ **تازگی ۱۲۶، خوش‌سلیقگی ۸۴۶، نجبا ۸۶۸، ادب ۸۸۴**

۸۴۹ مسخرگی

[اسم] **مسخرگی**، مهملی، خنده‌داری، مضحک بودن، امر محال ۴۹۷؛ لودگی، ظرافت طبع ۸۳۹، بذله ۸۳۹

[صفت] **مسخره**، مضحک، ازمُد افتاده، آنتیک؛ مهمل، چرند ۵۱۵، مزخرف، نامعقول ۴۹۷؛ شخص مسخره ◄ مقلد ۸۵۱، بذله‌گو، ظریف‌طبع ۸۳۹

خنده‌دار، خنده‌آور، عجیب، غریب، غیرعادی ۸۴، بامزه، مضحک، سرگرم کننده ۸۳۷، بانمک، غیرعادی ۸۴، تمسخرآمیز ۸۵۱؛ مطایبه‌آمیز ۸۳۹

[فعل] **مسخره بودن**، آدم را به خنده انداختن، مضحک بودن، سرگرم کردن ۸۳۷، احمقانه بودن ۴۹۷، احمقانه رفتار کردن ۶۹۵؛ خنداندن ۸۳۵

□ **سرگرمی ۸۳۷، ظرافت طبع ۸۳۹، تمسخر ۸۵۱**

۸۵۰ ادا

[اسم] **ادا**، خودنمایی، ناز، افاده، پُز، تکبر؛ هوسبازی، عشوه، کرشمه؛ شکلک؛ اطوار، اطفار (اطوار)، نازوغمزه (نازوادا، نازوکرشمه)، قروقمیش، نازِ شتری ،غمزهٔشتری ، نازونوز، ادا[و]اطوار (اداواصول)، افه، عورواداِ، غنج، غمزه، گوشه، مزنگ؛ تبختر، ادا و اصول داشتن؛ طعنه، مسخره، هجو ۸۵۱، استهزا ۸۵۱

تظاهر، لاف، ادعا، شارلاتانی، وانمود، بلوف؛ تجاهر، تجاهل، کتمان ۵۲۵

[صفت] **متظاهر**، آدم متظاهر، هوچی، آکتور، بدذات، خبیث، حقه‌باز، ناتو، ارغه (ارقه)، مزنگ‌بیا، اطواری، شارلاتان، عشوه‌گر، فریبکار ۵۴۵، آدم لافزن ۸۷۷، بازیگر ۵۹۴، آدم لاف‌زن ۸۷۷، پرمدعا، شخص متکبر ۸۷۳، آدم شیک‌پوش ۸۴۸، شخص مقدس‌مآب ۹۵۰، شرور ۹۳۴، شیاد ۵۴۲، لافزن ۸۷۷؛ ـمآب <متجددمآب>

دارای ادا و اصول، خودنما، پرافاده، متکلف ۵۷۴، فخرفروش ۸۷۵، شیاد ۵۴۲، لافزن ۸۷۷

[فعل] **ادا داشتن**، ناز کردن، ناز داشتن، وانمود کردن، اطوار آمدن (ریختن)، ناز بر کسی (چیزی) کردن، ادا در آوردن، اطوار آمدن (ریختن)، افه آمدن، ادعا داشتن؛ تظاهر کردن، وانمود کردن؛ بهانه کردن، تقلید کردن ۲۰

□ **تکبر ۸۷۳، فخرفروشی ۸۷۵**

۸۵۱ تمسخر

[اسم] **استهزا**، تمسخر، ریشخند، سخره، پوزخند، طعنه، کنایه، سخن کنایه دار، متلک، طنز، بذله ۸۳۹؛ گوشه، ادا ۸۵۰؛ مزاح، خوش‌طبعی ◄ ظرافت طبع ۸۳۹؛ شیشکی

هجو، مسخره، سخن نیشدار، تهمت دروغین ۹۲۸، تجسم غیرواقعی ۵۵۲، مسخره‌بازی ▼، افترا ۹۲۶؛ طنز، متلک، شوخی، هزل، بذله ۸۳۹؛ هجائیات، هجویات، هجونامه، هجویه

مضحکه، مایهٔخنده، مایهٔمسخره، مایهٔتمسخر، ببو ۵۰۱، بازنده ۷۲۸؛ آدم عوضی، ازگل

مسخره‌بازی، تقلید، پانتومیم، هنر تئاتر ۵۹۴، ادا ۸۵۰، حرکت معنی‌دار ۵۴۷؛ تمسخر ▲؛ هجو، تجسم غیرواقعی ۵۵۲؛ طوطی‌واری، تشابه ۱۸؛ تظاهر، فریب ۵۴۲

[صفت] **تمسخر آمیز**، استهزا آمیز، مسخره آمیز، حاوی طعنه، باطعنه؛ آنتیک، مضحک؛ طنزآمیز، غیرجدی، لوده

مسخره‌کننده، هوچی، لوده، ظریف طبع ۸۳۹، بی‌تربیت ۸۴۷

مقلد، تردست ۵۴۵، بازیگر ۵۹۴؛ پیرو ۲۸۴، دنباله‌رو ۸۳؛ مترجم، مفسر ۵۲۰؛ شیاد، شارلاتان، متظاهر ۸۵۰؛ چاپلوس ۹۲۵

مسخره، مورد تمسخر، سخره

[فعل] **استهزا کردن**، استهزا گرفتن، خندیدن، به‌بازی گرفتن، به‌بازیچه گرفتن، پوزخند زدن، ادای کسی (چیزی) را درآوردن، به‌ریش دیگری خندیدن، متلک بار دیگری کردن، مسخره کردن ▼؛ خوار شمردن، حقیر شمردن، دست انداختن ۵۴۲، تحقیر کردن ۸۷۲

هجو کردن، هجو (هجا) گفتن، احترام نگذاشتن ۹۲۱، فحش دادن ۸۹۹، مسخره کردن ▼، تصویر غلط دادن ۵۵۲

مسخره کردن، دست انداختن، حرکات کسی را تقلید کردن، استهزا کردن ▲

□ **ظرافت طبع ۸۳۹، مسخرگی ۸۴۹، تحقیر ۹۲۲، بدگویی ۹۲۶**

۸۵۲ امید . آرزو

[اسم] **امید**، انتظار ۵۰۷، توقع، چشم‌داشت، خوش‌بینی؛ اعتماد، پشت‌گرمی، تکیه گاه ۲۱۸، اعتقاد، باور ۴۸۵، رجا، اطمینان ۴۷۳؛ امل؛ حسرت، رویا؛ سخن امیدوارکننده: وعده، نوید، قول ۷۶۴، مژده، بشارت، خبرخوش ◄ خبر ۵۲۹ ≠ وعید ◄ تهدید ۹۰۰

آرزو، هوا، هوس، جاه، آرمان، هدف ۶۱۷، خیال، رویا، آینده نگری، وهم ۵۱۳؛ طمع، مقصود، منظور، داعیه، قصد ۶۱۷؛ خواهش ۷۶۱، مراد، کام، حسرت، تمنا، تقاضا، التماس ۷۶۱؛ معشوق، محبوب، مطلوب ۸۵۹؛ آرزومندی، آرزوی دل، آمال، میل ۸۵۹، جاه‌طلبی، بلندپروازی، زیاده‌جویی، افزون طلبی، حرص، مال‌پرستی ۸۱۶؛ هوای نفس، هوای نفسانی، هواوهوس، هوسرانی، هوسبازی، تلون مزاج ۶۰۴

[صفت] **امیدوار**، آرزومند، متمنی، جاه طلب، قصد کرده ۶۱۷، چشم‌به‌راه، چشم‌بردر، منتظر ۵۰۷؛ تشنه، تشنه‌دل؛ پشت‌گرم؛ آرمان‌گرا؛ کاندید، نامزد، داوطلب، (لیست انتظار)، راغب ۵۹۷؛ خوش‌بین، آدم رویایی ۵۱۳

امیدوارکننده، امیدبخش، نویدبخش، بشارت‌دهنده، امیددهنده، مناسب، سعد، درخشان، خیالی ۵۱۳؛ هوس‌انگیز

[فعل] **امید داشتن**، امیدوار بودن، آرزو داشتن، آرزوی چیزی را کشیدن، آرزومند بودن، انتظار داشتن، توقع داشتن، حسرت بردن، حسرت خوردن، تمنا کردن، دهانش آب افتادن؛ منتظر بودن ۵۰۷، چشم به‌راه بودن، چشم بردر داشتن، چشم به‌راه دوختن؛ مراد طلبیدن، باور داشتن ۴۸۵؛ چشم داشتن، چشم به دست کسی بودن، کیسه برای کسی دوختن؛ به‌آرزوی خودرسیدن، حاجتش روا شدن، نانش توی روغن افتادن، نصیبش شدن، موفق شدن ۷۲۷؛ پشت‌گرمی داشتن؛ پافشاری کردن ۶۰۰

امید دادن، امیدوار کردن، شادکردن ۸۳۳، بالش نرم زیر سر کسی گذاشتن، پشت‌گرمی دادن؛ استخاره درست درآمدن؛ فرصت ایجاد کردن ۴۷۱؛ نوید (بشارت، مژده) دادن

[شبه جمله] **کاش!** ای‌کاش، کاشکی، باشد، الاهی (الهی)، امیدوارم، اگر خدا بخواهد؛ امیداست، به‌امیدخدا؛ هرچه باداباد، ان‌شاءالله، علی‌الله

□ **التیام ۸۳۱، میل ۸۵۹**

۸۵۳ نومیدی

[اسم] **نومیدی**، یأس، ناامیدی، دلسردی، افسردگی ۸۳۴، بدبینی،

[صفت] **نومید**، مأیوس، بدبین، دل‌شکسته، افسرده ۸۳۴
نومیدکننده، یأس آمیز، تاریک، دلتنگ کننده ۸۳۴، خطرناک ۶۶۱، نامساعد ۷۳۱، نحس ۵۱۱
[فعل] **ناامید شدن**، امید بریدن، امید ازدست دادن، افسردن ۸۳۴، سوخت کردن، کنار گذاشتن، استفاده نکردن ۶۷۴
مأیوس کردن، امیدی باقی نگذاشتن، نومید کردن، آیهٔ یأس خواندن، آب پاکی بر دست کسی ریختن، ناکام گذاشتن ۵۰۹؛ دل شکستن
▫ **ناکامی ۵۰۹، افسردگی ۸۳۴**

۸۵۴ ترس
[اسم] **ترس**، رعب، باک، بیم، هراس، خوف، جبن، پروا، هول، هول‌وولا، محابا، مرعوبیت، چشم‌ترسی، بأس، خشیت، دهشت، احترام ۹۲۰، بزدلی ۸۵۶، اجتناب ۶۲۰؛ ضعف اعصاب ▼، ترس روانی ◄ فوبیا ▼؛ چیز ترسناک: هیبت، ابوالهول، لولو، لولوخورخوره، هیولا، دیو، غول، شبح، دراکولا، موجود خشن ۱۷۶، موجود افسانه‌ای ۹۷۰، چیز مرعوب‌کننده ◄ ارعاب ▼؛ مترسک، لولوی‌سرخرمن؛ ترساندن ◄ ارعاب ▼
ضعف اعصاب، هول، وحشت، بزدلی ۸۵۶، کمرویی، فروتنی ۸۷۴، اضطراب، نگرانی ۸۲۵
فوبیا، ترس روانی، ترس بیجا؛ کلاستروفوبیا، ترس از جای بسته؛ زنوفوبیا، ترس از بیگانگان، نفرت ۸۸۸
ارعاب، اخافه، تخویف، مرعوب کردن، تشر، ابهت، هیبت، ترساندن، بیم دادن، بازداشتن، تهدید ۹۰۰، اخطار ۶۶۴، مجازات ۹۶۳؛ چیز مرعوب‌کننده:؛ نهیب، فریاد، آژیر ◄ صدای بلند ۴۰۰، علامت خطر ۶۶۵؛ شکوه، احتشام، جلال، شوکت، حشمت، سطوت، مهابت ◄ اقتدار ۷۳۳
[صفت] **ترسان**، ترسیده، مرعوب، بیمناک، متوحش، هراسان، خائف، وحشت‌زده؛ جبون، بزدل، ترسو ۸۵۶؛ احترام‌گذار ۹۲۰
هول‌کرده، عصبی، هراسان، تدافعی، نومید ۸۵۳، وحشت زده، سراسیمه، دستپاچه، برآشفته، هیجان‌زده، بیم‌زده، متغیر، آشفته ۶۱؛ خجالتی، نامصمم ۶۰۱، شرمگین ۸۷۴
ترسناک، مهیب، وحشتناک، ترساننده، تهدیدآمیز، مخوف، هولناک، سهمگین، سهمناک، ترس آور، مرعوب کننده، رعب‌انگیز، خوفناک، وهم‌انگیز، مرگ‌آسا[ی]، مرگبار، دهشت‌انگیز؛ وحشت‌انگیز، وحشت‌آور، وحشت‌افزا، وحشت‌زا
ترسو ◄ بزدلی ◄ ترسو ۸۵۶
[فعل] **ترسیدن**، هراسیدن، وحشت کردن، باک داشتن، باکَش شدن، وحشتش گرفتن، جا زدن، چشمش ترسیدن، هول کردن ▼، هراسان بودن، رم کردن، دوری جستن، اجتناب کردن ۶۲۰، آشفتن ۳۱۸، احترام گذاردن ۹۲۰
ازترس لرزیدن، تکان خوردن، یخ کردن، مثل بید به‌خود لرزیدن، رعشه بر بدنش افتادن؛ پس کشیدن، رمیدن، اجتناب کردن ۶۲۰، ازترس برجا خشک گشتن، ازپا درآمدن ۷۲۱
هول کردن، سراسیمه شدن، دستپاچه شدن، خود را باختن، مضطرب شدن، کلافه شدن، ترسو بودن، اطمینان نکردن، شک کردن ۴۸۶؛ زهره‌ترک شدن
ترساندن، تشر زدن، نهیب زدن، رم دادن، چپ‌چپ نگاه کردن، تهدید کردن ۹۰۰؛ وحشت در دل کسی انداختن؛ بیم دادن، بیمناک کردن؛ نسق گرفتن، زهرچشم گرفتن، نسق کردن
▫ **تلاطم ۳۱۸، رنج ۸۲۵، بزدلی ۸۵۶، احتیاط ۸۵۸**

۸۵۵ شجاعت
[اسم] **شجاعت**، جرئت، جسارت، تهور، بیباکی، شهامت، پهلوانی، زَهره، دلیری، دل، یارا؛ درستی ۹۲۹، تجاسر، گستاخی ۸۷۸، بی‌پروایی ۸۵۷، فعال بودن ۱۷۴، مأموریت ۶۷۲، سرسختی، پافشاری ۶۰۰؛ جرأت ◄ جرئت
مردانگی، جوانمردی، پهلوانی، فتوت، مروت، جرئت، یارا، مردی؛ آزادگی، جوانمردی، بزرگ‌منشی؛ اصل‌ونسب، نجابت، اصالت، اعتبار ۸۶۶؛ رهایی از تعلقات دنیوی، وارستگی [◄ تقوا ۹۷۹]؛ جنگ‌طلبی ۷۱۸، عزم ۵۹۹، بنیه ۶۰۰
دلاوری، دلیری، سلحشوری، جوانمردی، فتوت؛ عمل دلیرانه، حماسه، افسانه ۵۴۳
فرد شجاع، پهلوان، گُرد، قهرمان، مرد میدان، شهسوار، شیرمرد، آزادمرد، آزادمنش، شوالیه؛ تهمتن، رویین تن، رستم دستان، جهان‌پهلوان
[صفت] **دلیر**، شجاع، بی‌باک، جسور، پرجرئت، متهور، دلاور، بهادر، بادل، پردل، شیردل، پهلوان، بزن‌بهادر، باغیرت، متجاسر، نترس، بادل‌وجرئت؛ گستاخ ۸۷۸، طاغی، سرکش، جسور ۷۱۱، بی‌پروا ۸۵۷؛ آمادهٔ کار ۶۷۲، سمج ۶۰۰، مصمم ۵۹۹؛ جان‌سخت
نترس، بی‌باک، شیردل، متهور، یل، بی‌محابا، بی‌پروا ۸۵۷، مطمئن، گستاخ ۸۷۸
[فعل] **جسور بودن**، گستاخ بودن، دلیر بودن، از خطر نترسیدن، باکَش نبودن، باخطر مقابله کردن ۶۶۱، عهده‌دار شدن ۶۷۲، مبارزه کردن ۷۱۶
جسارت کردن، جسور شدن، جرئت پیدا کردن، مصمم بودن ۵۹۹
جرئت دادن، تشویق کردن، انگیختن ۶۱۲، شاد کردن ۸۳۳
[قید] **دلیرانه**، شجاعانه، مردانه
▫ **عزم ۵۹۹، بی‌پروایی ۸۵۷**

۸۵۶ بزدلی
[اسم] **بزدلی**، ترسویی، جبن، ترس ۸۵۴، بی‌عزمی ۶۰۱، کم‌دلی، کم جرئتی
[صفت] **ترسو**، بزدل، جبون، هول کرده ۸۵۴، ضعیف ۱۶۳، نامصمم ۶۰۱؛ عافیت‌طلب؛ کمرو؛ نامرد، خبرچین ۵۲۴، عضو حزب باد ۶۰۳، لاف‌زن ۸۷۷

[فعل] **ترسو بودن**، بزدل بودن، شجاعت نداشتن، هول داشتن، بی‌عزم بودن ۶۰۱، جا زدن، کوتاه آمدن؛ ترسیدن ۸۵۴، ازترس لرزیدن ۸۵۴
▫ **بی‌عزمی ۶۰۱، ترس ۸۵۴، لافزنی ۸۷۷**

۸۵۷ بی‌پروایی

[اسم] **بی‌پروایی**، بی ملاحظگی، تندی، عجله ۶۸۰، شجاعت ۸۵۵، خطر ۶۶۱، حماقت ۴۹۹؛ عملیات انتحاری
ازجان گذشته، آدم ازجان گذشته، پیشمرگ، کامیکازه، قمارباز ۶۱۸
[صفت] **بی‌پروا**، بی‌احتیاط، عجول ۶۸۰، خودرأی ۶۰۲، آمادهٔ کار ۶۷۲؛ بی‌پروایانه، نسنجیده، نپخته، بی خرد ۴۹۹
[فعل] **بی‌پروا بودن**، عجول بودن، عجله کردن، بی‌پروا عمل کردن، نسنجیده عمل کردن، گز نکرده پاره کردن، جوانب را درنظر نگرفتن، بادُم شیر بازی کردن، دنبال دردسر بودن، دل به‌دریا زدن، به‌مصاف کسی رفتن، به‌استقبال خطر رفتن، خود را به‌هلاکت انداختن
▫ **بی‌توجهی ۴۵۶، خطر ۶۶۱، عجله ۶۸۰، شجاعت ۸۵۵**

۸۵۸ احتیاط

[اسم] **احتیاط**، حزم، ملاحظه، هوشیاری، محابا، پروا، محکم‌کاری، دقت ۴۵۷؛ تردید، دودلی، ترس ۸۵۴؛ پختگی، زیرکی ۶۹۸، عاقبت‌اندیشی، مآل اندیشی، دوراندیشی، آینده‌نگری ۵۱۰؛ غریزهٔ بقا، صیانت ذات، خودخواهی ۹۳۲
[صفت] **محتاط**، محافظه‌کار، ملاحظه‌کار، احتیاط‌کار، مراقب ۴۵۷، مارگزیده، آماده ۶۶۹؛ عافیت‌طلب؛ بیزار ۵۹۸؛ دست‌به‌عصا، مآل‌اندیش ۵۱۰
[فعل] **محتاط بودن**، احتیاط کردن، مراقب بودن، احتیاط داشتن، پرهیز کردن، برحذر بودن، دست‌به‌عصا راه رفتن، باآزمون وخطا جلو رفتن ۴۶۱، بیمه کردن، پوشش بیمه‌ای داشتن، پوشش گرفتن؛ تضمین کافی گرفتن، مآل‌اندیشی کردن، احتیاط واجب کردن؛ پاورچین راه رفتن، بی‌عزم بودن ۶۰۱، بیم داشتن
[قید] **احتیاطاً**، ازروی احتیاط
▫ **توجه ۴۵۵، ایمنی ۶۶۰، ترس ۸۵۴**

۸۵۹ میل

[اسم] **میل**، خواهش، اشتیاق، شوق، رای، سودا، تمنا، آرزو، ذوق، هوا، هواداری، هوس، کشش، احساس، تمایل، خواسته، خواست، خواهش ۷۶۱، دلبستگی، عطش، اشتها▼؛ اختیار ۵۹۵، دستور ۷۳۷؛ آمال، درخواست ۷۳۷، نیاز ۶۲۷، وجود حق ۹۱۵؛ وهم ۵۱۳؛ تکانه ۲۷۹؛ حرص، مال‌پرستی ۸۱۶، غارتگری ۷۸۶، پرخوری ۹۴۷؛ گرایش، خم شدن؛ ایجاد میل، عشوه‌گری، طنازی، اغوا، وسوسه، لوندی، ناز، کرشمه ◄ محبوبیت ۸۸۷
اشتها، گرسنگی، ولع، جوع، گشنگی، قحطی، بی‌آبی، روزه ۹۴۶؛ عطش، تشنگی، ویار؛ دل‌ضعفه، دل‌غشه؛ دلگی

علاقه، تمایل، کشش، میل، دلبستگی، بستگی، اشتیاق، شور، شوق، عشق ۸۸۷؛ ذائقه ۳۸۶، گرایش ۱۷۹، قصد ۶۱۷، انتخاب ۶۰۵؛ توجه، علایق
لیبیدو، غریزهٔ زندگی، اشتیاق، تمنا، میل جنسی، شهوت، هوا وهوس، شور، شوق، جوش، رابطهٔ جنسی ممنوع ۹۵۱؛ کام‌گیری، تمتع، برخورداری، استفاده۶۷۳
مراد، کامه، صید، هدف، آرمان، خواسته، کام، منظور، مقصود، میوهٔ ممنوع، وسوسه، هدف ۶۱۷
[صفت] **خواستار**، خواستگار، دوستدار، هوادار، علاقه‌مند، عاشق‌پیشه، عشقی، حسود، ملتمس، دله، حریص▼، رند ۹۵۲
مایل، خواهان، خواستار▲، مشتاق، شایق، آرزومند، عطشان، متمنی، وسوسه شده، حشری، محتاج ۶۲۷
حریص، طماع، آزمند، مال اندوز، خودخواه ۹۳۲، جاه‌طلب، سیری ناپذیر، پرخور ۹۴۷
گرسنه، ناشتا، روزه دار ۹۴۶، قحطی زده، تشنه، عطشان، عطشناک، پراشتها، خالی
مطلوب، خواسته شده، لازم، طلبیده، طلب شده، همه‌پسند، مطابق میل، هموار، خوشایند، باب دندان، ازخداخواسته؛ خواستنی، مرغوب، پسندیده، اشتها آور، عطش‌آور، لذتبخش ۸۲۶، انگیزنده ۶۱۲؛ مطلوب، محبوب، مقبول، دوست داشتنی ۸۸۷؛ دلپسند، دل‌انگیز، دلاویز، دلخواه، خواسته، دلنشین، دلپذیر، دل‌چسب، خوب ۶۱۵
[فعل] **میل داشتن**، خواستن، آرزو کردن، آرزو داشتن، آرزومند بودن، آرزوی چیزی را درسر پختن، اشتیاق داشتن، لازم داشتن، نیازمند بودن، نیاز داشتن ۶۲۷؛ امر کردن ۷۳۷، طلبیدن ۷۳۷؛ مایل بودن، راغب بودن۵۹۷؛ سیری ناپذیر بودن؛ گرایش داشتن، تشنهٔ چیزی بودن، آمدن، چیزی برای کسی آمدن؛ حسرت خوردن، طمع داشتن ۸۱۶، امید داشتن ۸۵۲
گرسنه بودن، گرسنگی کشیدن، کافی نبودن ۶۳۶، دهانش آب افتادن، اشتها داشتن، پر اشتها بودن، ولع داشتن، جوع داشتن، خوردن ۳۰۱؛ تشنه بودن، عطش داشتن
میل ایجاد کردن، مایل کردن، تحریک کردن ۶۱۲؛ دل ربودن ۸۸۷، تهییج کردن ۸۲۱؛ عشوه گری کردن، طنازی کردن، اغوا کردن، وسوسه کردن، انگیختن ۶۱۲، جذب کردن ۲۹۱
▫ **قصد ۶۱۷، نیاز ۶۲۷، امید ۸۵۲**

۸۶۰ بی‌تفاوتی

[اسم] **بی‌تفاوتی**، بی‌علاقگی، بی‌خیالی، عدم کنجکاوی ۴۵۴، اکراه ۵۹۸، تهییج‌ناپذیری ۸۲۳، عدم فعالیت ۶۷۹، غفلت ۴۵۸، عدل ۹۱۳، وسط راه ۶۲۵؛ باعث بی‌تفاوتی، عدم اهمیت ۶۳۹
[صفت] **بی‌تفاوت**، بیطرف، باری‌به‌هرجهت، بی‌خیال، بی‌علاقه ۴۵۴، بی‌عاطفه ۸۲۰، بیزار ۵۹۸، خونسرد ۸۲۰، تعجب‌نزده ۸۶۵، تهییج‌ناپذیر ۸۲۳، غافل ۴۵۸، بیکار ۶۷۹، عادل ۹۱۳، بی‌سلیقه ۴۶۴، نامصمم ۶۰۱

ناخواسته، دعوت نشده؛ علی‌السویه، فاقد اهمیت یا ارجحیت، بی‌اهمیت ۶۳۹؛ بی اختیار ۶۰۶؛ نخواستنی، غیر جاذب، مکروه ۸۶۱؛ ناشایسته، فاقد شرایط (صلاحیت) لازم، غیرقابل‌قبول، انتخاب نشده، مردود ۶۰۷؛ ناشی‌از غفلت، واگذاشته ۴۵۸

[فعل] **بی‌تفاوت بودن**، اهمیت ندادن، یک دستی گرفتن، دست کم گرفتن، سبک داشتن ۹۲۲؛ تفاوت نکردن، فرقی نداشتن، بی اهمیت بودن، ناچیز بودن ۶۳۹؛ بیچاره بودن ۶۰۶

□ **بی‌عاطفگی ۸۲۰، فقدان تحیر ۸۶۵**

۸۶۱ بی‌میلی

[اسم] **بی‌میلی**، اکراه ۵۹۸، فقدان رغبت، ناخوشنودی، نارضایی، عدم رضایت ۸۲۹، بیزاری، انزجار، تنفر، نفرت ۸۸۸؛ حساسیت، آلرژی

[صفت] **بی‌میل**، گریزان، بی‌رغبت، بیزار، دلزده، ناراضی، گله‌مند ۸۲۹؛ منزجر، متنفر ۸۸۸، مخالف، دشمن ۸۸۱، خصمانه؛ بی‌تفاوت ۸۶۰، سیر، بی‌نیاز ۸۶۳، بیزار ۵۹۸

مکروه، ناخواسته ۸۶۰، نامردمی، مخالف سلیقه، دافع ۲۹۲، نفرت‌انگیز ۸۸۸، بدمزه ۳۹۱، ناگوار ۸۲۷

[فعل] **میل نداشتن**، اکراه داشتن، بیزار بودن، حالش بهم خوردن، دوست نداشتن، اعتراض کردن ۷۶۲؛ عصبانی شدن ۸۹۱؛ متنفر بودن، نفرت داشتن ۸۸۸؛ متأسف شدن ۸۳۰، اکراه داشتن ۵۹۸

علاقه را ازبین بردن، پس زدن، ترساندن ۸۵۴، عصبانی کردن ۸۹۱، نفرت‌انگیز بودن ۸۸۸، سیر کردن ۸۶۳، دفع کردن ۲۹۲، آزردن ۸۲۷، قابل سرزنش شدن ۹۲۴

□ **اکراه ۵۹۸، نفرت ۸۸۸**

۸۶۲ مشکل‌پسندی

[اسم] **مشکل‌پسندی**، باریک‌بینی، نازکی، قوهٔ تمیز ۴۶۳، خوش‌سلیقگی ۸۴۶، دقت ۴۵۷، انتخاب ۶۰۵، لطافت طبع، ظرافت؛ وسواس؛ آرمان‌گرایی، ایده‌آلیسم

[صفت] **مشکل‌پسند**، باریک بین، ظریف، دقیق، کمال طلب، وسواسی؛ نازک نارنجی؛ تمیزدهنده ۴۶۳، سختگیر ۷۳۵، مقدس‌مآب ۹۵۰؛ آدم کمال‌طلب، ایده آلیست، خلوص گرا؛ ملا نقطی

[فعل] **مشکل‌پسند بودن**، سختگیر بودن، انتخاب کردن ۶۰۵، بحث کردن ۴۷۵، تمیز دادن ۴۶۳؛ تقبیح کردن ۹۲۴، استقبال نکردن ۸۸۳، دستچین کردن ۶۰۵

□ **تحقیر ۹۲۲**

۸۶۳ بی‌نیازی

[اسم] **بی‌نیازی**، سیری، پُری، اشباع، کمال رضایت، خوبی، زیادی، وفور ۶۳۷، ملالت ۸۳۸، زیادت ۶۳۷؛ بلندطبعی، استغنا، بلندنظری، مناعت، مناعت طبع؛ بزرگواری، [◄ منصب ۷۳۳]، بی‌اعتنایی، وارستگی، [◄ تقوا ۹۷۹]، غرور ۸۷۱

[صفت] **بی‌نیاز**، سیر، پُر، اشباع شده، راضی، بلندنظر، بلندطبع، غنی، بی‌نیاز، بلندهمت

[فعل] **سیر کردن**، راضی کردن، رفع تشنگی کردن، کفایت کردن، کافی بودن ۶۳۵، پرکردن، اشباع کردن، کامل شدن ۵۴، آبیاری کردن ۳۴۱؛ چپاندن، با تعارف زیاد خسته کردن، کسل کننده بودن ۸۳۸

سیر شدن، دلی (شکمی) ازعزا درآوردن، خوردن ۳۰۱

طبع عالی داشتن، به مادیات اهمیت ندادن، بلندنظر بودن

□ **وفور ۶۳۷**

۸۶۴ شگفت

[اسم] **شگفت**، شگفتی، تعجب، اعجاب، حیرت، بهت، تحیر؛ ستایش، تحسین ۹۲۳، عشق ۸۸۷، پرستش ۹۸۱؛ پریشانی، حیرانی، سرگشتگی، اضطراب؛ حرمت، ترس آمیخته با احترام، شیفتگی، خشیت، احترام ۹۲۰، ترس ۸۵۴، پرستش ۹۸۱؛ شوک، سورپریز، عدم انتظار ۵۰۸؛ استعجاب؛ شگفت‌انگیزی، غرابت؛ علامت تعجب

کار خارق‌العاده، کار بزرگ و چشمگیر، کارستان، معجزه ۹۷۵، کار معجزه‌آسا، شاهکار ۶۹۴، استادی عجیب، جادوگری ۹۸۳، نمایش محیرالعقول، دراماتورژی ۵۹۴؛ حماسه، دلاوری ۸۵۵

چیز عجیب، اعجوبه، شگفتی، نادره، نمونه، بدایع، غرایب، عجایب؛ اتفاق ناگوار، فال بد، پیش بینی ۵۱۱؛ چیز شگفت انگیز، پدیده، معجزه ۹۷۵، عارضه، وهم ۵۱۳؛ عجایب هفتگانه، منظره ۴۴۵؛ شخص کارشناس ۶۹۶

[صفت] **شگفت‌زده**، متعجب، حیرت زده، بهت‌زده، تحسین کننده، متأثر ۸۱۸، مبهوت ۵۰۸؛ حیران، سرگشته، فرومانده

شگفت‌آور، اعجاب‌آور، محیرالعقول، شگفت انگیز، عجیب، حیرت‌انگیز، شگرف، غریب، غیر منتظره، بدیع، اعجاب‌انگیز، نادر، افسونگر، عجب، عجایب، بوالعجب، معجزنما، معجزه‌آسا، غیرطبیعی ۸۴، مبهوت‌کننده ۳۲؛ باورنکردنی ۴۸۶؛ بعید ۴۷۲، غیرممکن ۴۷۰؛ ترسناک ۸۵۴، مهیج ۸۲۱

[فعل] **تعجب کردن**، درشگفت ماندن، متعجب شدن، شگفت آمدن، عجب آمدن، حیرت کردن، متحیر بودن، متعجب بودن، ماندن، مات ماندن، انتظار نداشتن ۵۰۸؛ انگشت تعجب به دهان گرفتن، گزیدن، انگشت در دهان کردن، دهانش باز ماندن؛ حیران ماندن، فروماندن

عجیب بودن، شک ایجاد کردن ۴۸۶، افسون کردن ۹۸۳، تأثیر قوی گذاشتن ۸۲۱، متعجب کردن ۵۰۸، گیج کردن ۴۷۴؛ آفتاب ازمغرب درآمدن

[قید] **به‌طور شگفت‌انگیز**، به‌نحو حیرت‌انگیز

[شبه جمله] **عجب!**، ای‌عجب، عجبا، حیرتا، وه، وا!؛ یارب! الله الله!؛ چه ... است! آفتاب از کجا (کدام طرف) درآمده (دمیده)؟ جل‌الخالق

□ **خوبی ۶۴۴، کمال ۶۴۶**

۸۶۵ فقدان تحیر

[اسم] **فقدان تحیر**، بی‌تفاوتی ۸۶۰، فقدان هیجان، بی‌خیالی، خونسردی، آرامش ۲۶۶، فقدان حساسیت روحی ۸۲۰، عادت ۶۱۰

[صفت] **بی‌خیال**، تعجب‌نزده، عادت‌کرده ۶۱۰، باری‌به‌هرجهت، خونسرد ۸۲۰، بی‌تفاوت ۸۶۰، مشکوک ۴۸۶، منتظر ۵۰۷

تعجب برنیانگیز، معلوم، مورد انتظار ۵۰۷، عادی، معمولی، مأنوس ۶۱۰، منتظره

[فعل] **تعجب نکردن**، تعجب خود را ظاهر نکردن، بی‌عاطفه بودن ۸۲۰؛ شک کردن ۴۸۶، تا آخرش را خواندن، فهمیدن ۵۱۶، انتظار داشتن ۵۰۷، آرام ماندن ۸۲۳

[شبه جمله] **عجیب نیست!**، معلومه، طبیعی است!

□ **بی‌عاطفگی ۸۲۰، بی‌تفاوتی ۸۶۰**

۸۶۶ خوش‌نامی

[اسم] **خوش‌نامی**، نام نیک، حسن شهرت، وجهه، نیک نامی، روسفیدی، بستانکاری ۸۰۲، تحسین ۹۲۳، اهمیت ۶۳۸

اعتبار، حیثیت، صیت، ناموس، احترام، آبرو، شرف، پرستیژ، حرمت، نام، عرض، عصمت؛ عزت، بزرگی، شرافت، اهمیت ۶۳۸، برتری ۳۴؛ اصالت، نجابت، اشرافیت، نجبا ۸۶۸؛ نفوذ، تأثیر ۱۷۸، هیبت، شکوه، احتشام، ابهت، جلال، شوکت، منصب ۷۳۳، اقتدار ۷۳۳؛ قدر، مرتبه، منزلت، شأن، ارزش، ارج، قُرب، درجه ۲۷؛ کفایت، شایستگی، سزاواری، ارزش، قابلیت، لیاقت، مهارت ۶۹۴، استعداد ۶۹۴

شهرت، آوازه، معروفیت، اشتهار، موفقیت ۷۲۷، انگشت‌نمایی، بدنامی ۸۶۷؛ نامِ نامی

افتخارات، افتخار، سربلندی، فخر؛ حلقهٔ‌گل، تاج پیروزی، جایزه ۷۲۹، نشان، مدال ۷۲۹، پاداش ۹۶۲، تحسین ۹۲۳؛ بنای یادبود، مجسمه، حرم، معبد، یادبود ۵۰۵

بزرگداشت، تجلیل، گرامیداشت، نکوداشت، اکرام، تفخیم، تشریف؛ تقدیر، تحسین۹۲۳؛ تکریم، تمجید، ستایش۹۲۳؛ ابراز احساسات۹۲۳؛ سالگرد ۱۴۱، روز مخصوص ۸۷۶

[صفت] **خوش‌نام**، نکونام، شریف ۹۲۹، معتمد ۹۲۹، ارزشمند ۶۴۴؛ شخص نکونام، مرد سال، چهرهٔ ماندگار، پهلوان ۹۲۹، شخص بزرگزاده ۸۶۸، فرد مهم ۶۳۸، بهترینِ نوعِ خود ۶۴۴، نمونهٔ کمال ۶۴۶

ارجمند، شریف ۹۲۹، محترم ۹۲۰، آبرومند، اسم‌ورسم‌دار، بزرگ، عزیز؛ روسفید، شایستهٔ تحسین؛ آدم، باصفت، بامعرفت، جوانمرد، بزرگوار، عالی‌مقام، عالی‌تبار، عظیم‌الشأن، متشخص، محترمه، حسابی

مشهور، معروف ۵۲۸، نامدار، نامی، نام‌آور، نام‌آشنا، اسمی، نام‌آشنا، نامجو [ی]، بلندآوازه، پرآوازه، تاریخی، برجسته ۳۲، سرشناس، شناخته‌شده، محبوب، زبانزد، فراروی؛ انگشت‌نما، بدنام ۸۶۷؛ دانشمند، دانا ۴۹۰؛ بارز، مشخص، قابل توجه ۶۳۸؛ عمده، مهم ۶۳۸؛ گاو پیشانی سفید

[فعل] **خوشنام بودن**، اسم درکردن، مشهورشدن، معروف شدن، اشتهار داشتن، تاریخی بودن، موقعیت داشتن، نامش برسر زبانها افتادن، زبانزد عام و خاص شدن، جلب احترام کردن ۹۲۰، تحسین شدن ۹۲۳، برتر بودن ۳۴، زنده‌یاد ماندن ۵۰۵

جویای نام بودن، جاه طلب بودن، دنبال مقام بودن، مغرور بودن ۸۷۱؛ فخر فروختن ۸۷۵

گرامی داشتن، محترم شمردن، احترام گذاشتن ۹۲۰، پرستیدن ۹۸۱

تجلیل کردن، بزرگ گردانیدن، تکریم کردن، ترفیع دادن، نواختن، گماشتن ۷۵۱

□ **نشر ۵۲۸، کامیابی ۷۲۷، جایزه ۷۲۹، عنوان ۸۷۰، احترام ۹۲۰، تحسین ۹۲۳**

۸۶۷ بدنامی

[اسم] **بدنامی**، بی‌آبرویی، رسوایی، روسیاهی، بی‌حرمتی، بی‌عزتی، بی‌احترامی ۹۲۱، انگشت‌نمایی، سوء پیشینه؛ واترگیت؛ تنزل رتبه؛ افتضاح، رسوایی، فضاحت، ننگ ۸۸۸

عیب‌جویی، تهمت، بدگویی ۹۲۶، اشکال‌تراشی، بهانه‌گیری؛ توبیخ، سرزنش، افترا ۹۲۶، انتقاد ۹۲۴؛ ایجاد رسوایی، آبروریزی، کولی‌بازی، رسواسازی، بدگویی ۹۲۶، جاروجنجال، قشقرق، شایعه ۵۲۹

لکهٔ ننگ، موضوع تحقیر، اهریمن‌صفت ۹۳۸، شخص بی‌اهمیت ۶۳۹، بازنده ۷۲۸

[صفت] **بدنام**، بدسابقه، رسوا، بی‌آبرو، بی‌سیرت، سرافکنده، مفتضح، روسیاه، نادرست ۹۳۰، انگشت نما، سابقه‌دار؛ بی‌حرمت، بی‌عزت؛ معروف ۵۲۸، مشهور ۸۶۶؛ شخص بدنام، معلوم‌الحال

خوارکننده، تحقیر کننده، اهانت آمیز، بدنام کننده، بی‌اعتبار سازنده

شرم‌آور، ننگین، پست، افتضاح آمیز، مفتضح، قبیح، زشت، نادرست، رسواکننده

[فعل] **بدنام بودن**، بی آبرو بودن، ناچیز بودن ۶۳۹، کهتر بودن ۳۵

بدنام شدن، آبرو از دست دادن، آبرویش ریختن، رسوا شدن، برسرزبانها افتادن، درافواه افتادن، قابل سرزنش شدن ۹۲۴، سابقه خودرا خراب کردن، ازچشم افتادن

آبروی خودراریختن، رسوایی به بار آوردن، افتضاح بار آوردن (بالا آوردن، راه انداختن)؛ خود را سبک کردن، نزول اجلال کردن

رسوا کردن، بی‌آبرو (بدنام، سرافکنده ...) کردن، مفتضح کردن، کوس (طبل) رسوایی کسی را زدن، استهزا کردن ۸۵۱، تحقیر کردن ۸۷۲؛ افترا زدن، بدگویی کردن، تهمت زدن، بدنام کردن، ملوث کردن، خدشه دار کردن، لکه دار کردن

□ **حقارت ۸۷۲، سرزنش ۹۲۴، بدگویی ۹۲۶**

۸۶۸ نجبا

[اسم] **نجبا**، اشراف ▼؛ خانوادهٔ سلطنتی، رجال، مقامات؛ پاک‌نژادی،

اشراف، اعیان، بزرگزادگان، اربابان، دهقانان، بالابالاها، اعیان‌واشراف، اُمرا؛ اشراف زاده، نجیب زاده؛ بزرگزادگی، اشرافیت، بلندی قدرومرتبه، عظمت
طبقۀحاکمه، رژیم، دستگاه، هزارفامیل، قاجار، سرمایه داران، بورژوازی، خبرگان ۶۴۴، محفل شیک‌پوشان ۸۴۸، دولت ۷۳۳؛ بورژوا، آقازاده
شخص بزرگزاده، آزادمرد، آزاده، اجلّ؛ امامزاده، سید، آقا، سرور؛ شاه ۷۴۱، آدم شیک‌پوش ۸۴۸، فرد مهم ۶۳۸
صاحب منصب، حکمران ۷۴۱، امیر، نایب‌السلطنه، خان، نواب، حضرت اجلّ
[صفت] **نجیب**، شریف ۹۲۹، اصیل، بااصل‌ونسب، بزرگ‌منش، آقامنش، بزرگوار، پاکزاد، پاک‌نژاد، پاک‌نهاد، رفیع، بلندمرتبه، دارای مقام و منزلتی والا، علیه، با تربیت ۸۴۸، بزرگ ۳۲؛ متعین
اشرافی، آبرومند، اعیانی
▫ **رئیس ۷۴۱، مُد ۸۴۸، مدیر ۶۹۰**

۸۶۹ رعایا

[اسم] **رعایا**، توده، عامه، عام، تودۀعوام، عوام، عوام الناس، سوادالناس، خلق‌الله، مردم کوچه و بازار، تودۀ مردم، همگان ۷۹، خلق، خلایق
مستضعفین، طبقۀ کارگر، رنجبران، زحمتکشان، محرومین
طبقه متوسط، کسبه، بازرگانان، شاغلین حرفه ای، کارمندان، بورژوازی
شهروند، رعیت، عامۀ مردم، پرولتاریا، کارگر ۶۸۶، آدم عادی ۳۰
آدم روستایی، دهاتی، رعیت، ولایتی، دهقان، کشاورز ۳۷۰
▫ **میانحالی ۷۳۲، خادم ۷۴۲، بدسلیقگی ۸۴۷**

طبقۀ پست

خیل، لومپن ها، فوج، گله، ایل، نخاله‌ها، تفالۀ جامعه، آدمهای بی‌سروپا، غشه‌رشه، کوروکچلها، اراذل، لاتها، اوباش ۹۳۸؛ خیابان‌گردها، ولگردها، بچه‌های خیابانی؛ کولی، غربال‌بند
آدم دون، اوباش ۹۳۸، آدم فقیر ۸۰۱، پیاده ۲۶۸، گدا ۷۶۳، آدم بی‌شرف ۹۰۴
عامی، عوام، ردۀ صف، دون، دون پایه، پست ۸۴۷
بی‌تمدن، بی‌فرهنگ، وحشی، بدوی، خام، بی‌تزویر ۶۹۹

۸۷۰ عنوان

[اسم] **عنوان**، لقب، کنیه، درجه، سمت، پست، شغل، مقام، منصب ۷۳۳، منزلت، وجود حق ۹۱۵، اعتبار ۸۶۶، فخرفروشی ۸۷۵؛ نام ۵۶۱
عنوان مذهبی، امام، آیت‌الله العظما، آیاتِ عظام، آیت‌الله، حجت الاسلام والمسلمین، شیخ، طلبه؛ اوصیا؛ علیه‌السلام
عنوان دانشگاهی، دکتر، کارشناس ارشد، فوق لیسانس، کارشناس، لیسانس، کاردان، فوق دیپلم
عنوان لایک، اعلیحضرت، علیاحضرت، اعلیحضرتین، پادشاه، ملکه، عالیجناب، حضرت، جناب، آقا، سرکار، قربان، جناب آقای، خانم، بانو، سرکار خانم، سرکار علیه، عالیه، علیامخدره، دوشیزه، مسیو، مادام، مادمازل (مادموازل)، سینیور، مستر، افندی، میرزا، رفیق، تاواریش؛ آغا، بابا، آقازاده، آقادایی، آقاداداش، آقاجان، آق، آ؛ ناچیز، حقیر، اقدس، ارادتمند، عبد؛ مستطاب
▫ **خوش نامی ۸۶۶**

۸۷۱ غرور . افتخار

[اسم] **غرور**، مباهات، سرافرازی، افتخار، اعتماد به‌نفس، اعتبار ۸۶۶؛ منت، خودستایی، ادعا، تفاخر، تکبر ۸۷۳؛ رجزخوانی، لاف‌زنی، لاف‌وگزاف
[صفت] **مغرور**، سرافراز، مفتخر، بامناعت، نجیب ۸۶۸، دلیر ۸۵۵؛ پرباد، غره، خودستا، منت‌گذار، متکبر ۸۷۳؛ شخص مغرور، آدم لاف‌زن ۸۷۷، فرد مهم ۶۳۸، آدم شیک‌پوش ۸۴۸، شخص بزرگزاده ۸۶۸، شخص متکبر ۸۷۳؛ غراب، مشرف
[فعل] **مغرور بودن**، افتخار کردن، به‌خود متکی بودن، سرافراز راه رفتن؛ ادعایش شدن، افاده فروختن (آمدن)، افاده کردن، ادعا داشتن، نازیدن، بالیدن، باد بروت داشتن، از دماغ فیل افتادن، خدا را بنده نبودن، فخرفروختن ۸۷۵، گستاخ بودن ۸۷۸، منت گذاشتن، متکبر بودن ۸۷۳؛ افتخار کردن به‌کسی (چیزی)، مایۀ سرافرازی دانستن، افتخار داشتن، مایۀ مباهات و سربلندی دانستن
▫ **تکبر ۸۷۳، فخرفروشی ۸۷۵، گستاخی ۸۷۸**

۸۷۲ حقارت . خفت

[اسم] **حقارت**، فرومایگی، زبونی، ذلت، خفت ▼، بندگی، دون پایگی، پستی، دنائت، رذالت ◄ شرارت ۹۳۴، نادرستی ۹۳۰؛ تسلیم ۷۲۱، تذلل، فروتنی ۸۷۴؛ بندگی، انقیاد، مظلومیت، بردگی ۷۴۵، نوکری ۸۷۹؛ تحقیر ۹۲۲؛ لئامت، تذلل
خفت، خواری، تحقیر ۹۲۲، سرافکندگی، افکندگی، شرمساری، شرمندگی، شرم ۸۷۴، ذلت، مذلت، توهین ۹۲۱، بدنامی ۸۶۷، توبیخ، تقبیح ۹۲۴، رنجش ۸۹۱
[صفت] **حقیر**، دون‌پایه، ذلیل، فرومایه، بی‌اعتبار، هیچ، ناچیز، بی‌سکه، بی‌قدر؛ سفله، پست، ناکس، سقط، رذل ۹۳۰، دنی، شرور ۹۳۴، قانون‌شکن ۹۵۴، خبیث، نامرد ۹۳۸؛ شرمنده، خجالتی ۸۷۴، سرافکنده، تسلیم‌شده ۷۲۱، بی‌غرض ۹۳۱؛ بی‌اهمیت ۶۳۹، عامی ۸۶۹؛ خوار ۹۲۲، مظلوم ۹۳۵؛ محقَّر، نُقلی، ریزه‌میزه، کوچک ۳۳؛ شخص یا چیز حقیر: بنده، بنده‌زاده، بنده‌منزل، کلبۀ درویشی؛ الاحقر، غلام، خاکسار، غلام حلقه‌به‌گوش، غلام خانه‌زاد
تحقیرشده، دل‌شکسته، سرافکنده، افسرده ۸۳۴، توبه‌کرده ۹۳۹، بدنام ۸۶۷، مذموم ۹۲۴
[فعل] **حقیر بودن**، خود را کوچک شمردن، غرور را زیر پا گذاشتن،

تحقیر شدن، خجالت کشیدن، خجالت‌زده شدن، شرمنده شدن، سرخ شدن ۴۳۱، سر را به‌پایین انداختن، به‌طرف دیگر نگاه کردن؛ ازنظر افتادن، ازچشم افتادن، خوار شدن، بی‌اعتبار شدن، بی‌رتبه شدن، بدنام شدن ۸۶۷
تحقیر کردن ۹۲۲، کوچک شمردن، خوار شمردن ۹۲۲، دست کم گرفتن، خوار کردن، بی‌اعتبار کردن، ازنظر افکندن، بی‌عزت کردن، خفیف‌ساختن، منت گذاشتن؛ اهانت کردن، بی‌ادب بودن ۸۸۵، احترام نگذاشتن ۹۲۱، رسوا کردن ۸۶۷
□ **تسلیم ۷۲۱، بدنامی ۸۶۷، فروتنی ۸۷۴**

۸۷۳ تکبر

[اسم] **تکبر**، کبر، نخوت، تفرعن، باد، خودبینی، خودستایی، خودپسندی، عجب، غرور ۸۷۱، مدعی‌گری، تظاهر ۸۵۰، لاف‌زنی ۸۷۷، خودخواهی ۹۳۲؛ بالانشینی، بادِ بغل(دماغ)؛ نارسیسیسم، خودشیفتگی، انانیت
ژست، فیس وافاده، اطوار، ادا ۸۵۰، فخرفروشی ۸۷۵
شخص متکبر، فرعون، نارسیس، آقابالاسر، اگوتیست، آدم شیک پوش ۸۴۸، آدم زرنگ، پرمدعا ۵۰۰
[صفت] **متکبر**، بادکرده، دارای فیس و افاده، افاده‌ای، ازخودراضی، خودستا، خودبین، باددرسر، متفرعن، خودپسند، پرافاده، متفرعن، مدعی، تحقیرکننده ۹۲۲، لافزن ۸۷۷، دارای اداواصول ۸۵۰، فخرفروش ۸۷۵، خودخواه ۹۳۲؛ غراب، چسان‌فسان، فیگور
[فعل] **متکبر بودن**، مغرور بودن ۸۷۱، باد به (تویِ، در، زیر) غبغب (گلو، آستین، ...) انداختن، باد داشتن، باد درسر داشتن، باد کردن، از دماغ فیل افتادن، خدا را بنده نبودن؛ لاف زدن ۸۷۷، ازخودراضی بودن، به خود تبریک گفتن، برای خود کارت پستال فرستادن، برای خود (دسته)گل فرستادن؛ تکبر کردن؛ خوش بودن ۸۲۴
متکبر کردن، به تکبر دیگری افزودن، دیگری را متکبر کردن، باد کردن، چاپلوسی کردن ۹۲۵، قبول داشتن
□ **ادا ۸۵۰، افتخار ۸۷۱، فخرفروشی ۸۷۵، لافزنی ۸۷۷**

۸۷۴ فروتنی . شرم

[اسم] **فروتنی**، افتادگی، شکسته‌نفسی، تواضع، خضوع، انفعال، سادگی، بی‌تکلفی، انکسار، خشوع؛ تذلل، حقارت ۸۷۲؛ فرد فروتن، آدم خاکی، درویش
شرم، حیا، خجالت، عار، حجب، آزرم؛ شرمندگی، شرمساری؛ خامی ۶۹۹
[صفت] **فروتن**، افتاده، خاضع، حلیم، متواضع، خاشع، افتاده حال، خاکی، درویش
خجالتی، شرمگین، خجالت زده، خجل، شرمنده، شرمسار، باحیا، محجوب، سربه‌زیر، مأخوذبه‌حیا، آزرمگین
[فعل] **فروتن بودن**، افتاده (خاضع ...) بودن، غرور را زیرپا گذاشتن، افتادگی کردن، حقیر بودن ۸۷۲؛ توجه را جلب نکردن ۴۵۶، پرهیزگار بودن ۹۳۳، مخفیانه کارنیک کردن، اجتناب کردن ۶۲۰
شرم کردن، خجالت کشیدن، حجب داشتن، حیا کردن، محجوب بودن
شرمسار کردن ◄ تحقیر کردن ۹۲۲، رسوا کردن ۸۶۷
□ **حقارت ۸۷۲، عفت ۹۵۰**

۸۷۵ فخرفروشی

[اسم] **فخرفروشی**، خودنمایی، تظاهر، هنرنمایی، اظهار وجود، نازش، احتشام، نمایش، تجمل، جلوه، زرق‌وبرق، دارندگی‌وبرازندگی، جلوه‌فروشی، شاه‌اندازی؛ اظهار فضل، فضل‌فروشی، اظهار لحیه؛ جبروت، جلال، هیبت، شکوه؛ نخوت، تکبر ۸۷۳
تشریفات، رعایت آداب، رسمیت، اشرافیت، آیین ۹۸۸، مُد ۸۴۸، نگاه‌داشت ۸۷۶
نمایش باشکوه، دبدبه، کبکبه، مراسم، مراسم مجلل، تشریفات کامل، مراسم تاجگذاری، تجلیل، یادمان، منظره ۴۴۵؛ جلال، شکوه، زیبایی ۸۴۱؛ جشنواره، فستیوال، جشن ۸۳۷، روز مخصوص ۸۷۶؛ گردهم‌آیی ۷۴، کنفرانس ۵۸۴، شورا ۶۹۲؛ سان، رژه، صف ۷۳، احترامات ۹۲۰
[صفت] **فخرفروش**، فخرفروشانه، خودنمایانه، متظاهرانه؛ تجملی، لوکس، پرزرق وبرق، قلابی ۵۴۲
خوش‌نما، زرق‌وبرق‌دار، خوش‌ظاهر، مجلسی، آخرین مد ۸۴۸، رنگارنگ، رنگی ۴۲۵؛ مبتذل، پست ۸۴۷
تشریفاتی، رسمی، موقر، باتشریفات؛ باعظمت، شاهانه، مجلل ۸۴۱
[فعل] **فخرفروختن**، خودنمایی کردن، ناز برکسی (چیزی) کردن (فروختن)، چیزی را به‌رخ کسی کشیدن، قیافه آمدن، تظاهر کردن، جلوه کردن؛ تشریفات را رعایت کردن، رسمی ظاهر شدن، سان دادن، رژه رفتن، سان دیدن؛ ادعایش شدن
□ **ادا ۸۵۰، افتخار ۸۷۱، تکبر ۸۷۳، لافزنی ۸۷۷، مراسم مذهبی ۹۸۸**

۸۷۶ نگهداشت

[اسم] **نگهداشت**، اجرای تشریفات، گرامیداشت، یادبود ۵۰۵؛ مراسم، جشن ۸۳۷، تشریفات کامل، مراسم تاجگذاری، تجلیل، یادمان، نمایش باشکوه ۸۷۵، بزرگداشت ۸۶۶
روز مخصوص، یوم‌الله، تعطیل رسمی، یادواره، روز جهانی← <روز جهانی کودک>، سالگرد ۱۴۱، مراسم مذهبی ۹۸۸، عید ۹۸۸؛ روز جمهوری، سالگرد انقلاب، دههٔ فجر؛ جشن ۸۳۷، جشنواره، فستیوال، نمایش باشکوه ۸۷۵؛ روز تولد؛ روز وفات، روز شهادت؛ ایام‌الله، ایام‌البیض، عاشورا، عرفه، مبعث، شب قدر؛ سوم، هفته (هفتم)، چهلم؛ آثار، مطلب مهم ۶۳۸
[صفت] **یادگاری**، یادبود، به‌یادمانده ۵۰۵؛ جشنی، ادواری ۱۴۱، تبریک‌آمیز ۸۸۶؛ شادمان ۸۳۵
[فعل] **سالروز نگهداشتن**، جشن گرفتن، گرامی داشتن، تقدیس کردن

[قید] **به‌یاد**، به‌یادبود، برای گرامیداشتِ، به‌افتخار، به بهانهٔ
□ **شادمانیِ ۸۳۵، تبریک ۸۸۶**

۸۷۷ لاف‌زنی

[اسم] **لاف‌زنی**، لاف زدن، خودستایی، گزافه گویی، رجزخوانی، یک‌کلاغ‌چهل‌کلاغ، اشتلم؛ خودستایی، تفاخر، مباهات، فخرفروشی ۸۷۵، ژست ۸۷۳، روابط عمومی ۵۲۸، مبالغه ۴۸۲؛ تکبر ۸۷۳

لاف، لاف گزاف، پز، رجز، هارت و پورت، عروتیز، کرکری، الدرم[و]بلدرم؛ چاخان، بلوف؛ آگهی تجاری ۵۲۸، اغراق ۵۴۶، چرند ۵۱۵، فریب ۵۴۲

[صفت] **لافزن**، چاخان، شارلاتان، مغرور، ازخودراضی، فخرفروش ۸۷۵، زبان‌باز، شیاد ۵۴۲، متکبر ۸۷۳، مدعی، پرمدعا ۵۰۰، فضول، نخودهرآش، بوالفضول، متکبر ۸۷۳، مغرور ۸۷۱، پرافاده، افاده‌دار، پرادعا، خودستا، گنده‌دماغ؛ لاف‌زنانه، چاخان، اغراق آمیز ۵۴۶؛ آدم لافزن، متقلب ۵۴۵، شعبده‌باز ۵۴۵؛ شخص متکبر ۸۷۳

[فعل] **لاف زدن**، بالیدن، رجز خواندن، نازیدن، منم کردن، آماس کردن، الدرم[و]بلدرم کردن، ال کردن و بل کردن (اله کردن و بله کردن)، کرکری خواندن، یللی خواندن؛ فخر کردن، فخرفروشی کردن، تفاخر کردن؛ چاخان کردن، پز دادن، قمپز در کردن، غلو کردن، اغراق کردن ۵۴۶

□ **بی‌معنایی ۵۱۵، اغراق ۵۴۶، بزدلی ۸۵۶، تکبر ۸۷۳، فخرفروشی ۸۷۵**

۸۷۸ گستاخی

[اسم] **گستاخی**، جسارت، تهتک، پرده‌دری، تکبر ۸۷۳، اعلان جنگ ۷۱۱، تحقیر ۹۲۲؛ تجرّی؛ آبروریزی، کولی‌بازی، رسواسازی ◄ بدگویی ۹۲۶

پررویی، بی‌شرمی، بی‌حیایی، وقاحت، توهین ۹۲۱، بی‌ادبی ۸۸۵، جواب پس دادن، پاسخ ۴۶۰

[صفت] **گستاخ**، جسور، پاچه‌ورمالیده، فحاش ۸۹۹، بی‌ادب ۸۸۵، مغرور، تحقیرکننده ۹۲۲؛ بی بندوبار؛ خیره، بی‌شرم ▼؛ نخاله، لوس، ارنئوت، متجاسر؛ هار ، شرور ۹۳۴

بی‌شرم، پررو، بی‌حیا، وقیح، کولی؛ بدچشم، خیره‌چشم، چشم‌دریده، شوخ‌چشم، هرزه‌نگاه، چشم‌چران؛ بی‌شرمانه، اهانت آمیز، توهین آمیز ۹۲۱؛ آدم پررو، آدم لاف‌زن ۸۷۷، آدم بی‌شرف ۹۰۴، زن هرزه ۹۰۴

[فعل] **گستاخ بودن**، بی‌ادب بودن ۸۸۵، توی چشم کسی نگاه کردن، خیره نگاه کردن، شرم نداشتن بی‌شرم، بی ادب بودن؛ چشم‌چرانی کردن، خوردن؛ گستاخی کردن، پررویی کردن، آسترش را هم خواستن؛ تشر زدن ۸۹۱، نافرمانی کردن، به‌مبارزه طلبیدن ۷۱۱، سرپیچی کردن ۷۳۸

□ **افتخار ۸۷۱، بی‌احترامی ۹۲۱**

۸۷۹ نوکری

[اسم] **نوکری**، خوش‌رقصی، خوش‌خدمتی، سرسپردگی، بندگی، شاگردی، تسلیم ۷۲۱، دنباله‌روی، اطاعت ۷۳۹، انقیاد ۷۴۵، بردگی ۷۴۵، فرومایگی؛ تملق‌گویی، چاپلوسی ۹۲۵

[صفت] **خوش‌رقص**، نوکر، متملق، بادمجان دورقاب‌چین، بادستمال ابریشم، کاسه‌لیس، طفیلی، خوش‌خدمت، خائن، چاکر؛ تابع ۷۴۵، ترسو ۸۵۶، مطیع ۷۳۹، چاپلوس ۹۲۵؛ بز اخفش، آدم تأییدکننده ۴۸۸، همدست دشمن، وطن‌فروش، ملازم ۷۴۲

نوکرانه، چاکرانه، مانند بردگان، نوکرصفتانه

[فعل] **نوکرصفت بودن**، آبروی خود را ریختن ۸۶۷، به پای کسی افتادن، تعظیم و تکریم کردن، تسلیم شدن ۷۲۱، تعظیم کردن ۳۱۱، خدمت کردن ۷۴۲؛ تملق گفتن

□ **خادم ۷۴۲، چاپلوسی ۹۲۵**

باب سه: احساسات بین فردی

۸۸۰ دوستی

[اسم] **دوستی**، رفاقت، انس، الفت، مصاحبت، هماهنگی ۷۱۰، همکاری ۷۰۶، مناسبات دوستانه، آشنایی، علاقه، اخت، روابط، معاشرت ۸۸۲؛ دوست‌نوازی، تفقد، احوال‌پرسی، التفات، عنایت، عطوفت، لطف، الطاف، نوازش ۸۸۹؛ هواداری، دوستداری، آشنابازی، رفیق‌بازی، پارتی‌بازی، بی‌عدالتی ۹۱۴، نادرستی ۹۳۰؛ آمد[و]شد، آمدورفت، دیدوبازدید ۸۸۲؛ اخوت، محرمیت؛ ایجاد آشنایی، معرفی، معارفه؛ تحبیب، تولا، ولا، وداد؛ دوستی خاله خرسه؛ سازش ۷۷۰، آشتی ۷۱۹، صلح ۷۱۷

مهربانی، محبت، صمیمیت، انس، گرمی، یکرنگی، یگانگی، برادری، اخوت، محرمیت، عاطفه، عطوفت، لطف، مادری، مدارا، مرحمت، رأفت، نرم‌خویی، ملایمت، ادب ۸۸۴؛ دوست‌نوازی ◄ دوستی ▲، لطف، فیض، نیکخواهی ۸۹۷، مساعدت، مهمان‌نوازی، معاشرت ۸۸۲، تفاهم، هماهنگی ۷۱۰؛ یتیم‌نوازی؛ محاورهٔ صمیمی، درددل ◄ محاوره ۵۸۴؛ کلام محبت‌آمیز: قربان و صدقه، اظهار محبت

دوست نزدیک، دوست صمیمی، رفیق جونجونی، شریک زندگی، همسر ۸۹۴، ندیم، مصاحب، معاشر، محرم، محرم اسرار، ندیمه، دو جان دریک قالب، رفیق حجره و گرمابه؛ اطرافیان، اقوام ۱۱، معاشران، نزدیکان، وابستگان؛ دوست یگانه (یکدل، ...)، همدم، دمساز، قرین
رفیق، برادر، همشهری، هموطن، همکار ۷۰۷؛ هم‌بازی، معاشر، مصاحب، حریف، هم‌قمار، پا، هم‌پیاله، هم‌پیشه؛ متفق، همنشین؛ دوست ▼، دوست نزدیک ▲؛ ≠حریف ◄ رقیب ۷۰۵
[صفت] **دوست**، یار، رفیق ▲، همراه، هم‌صحبت، مونس، همدم، حبیب، همنشین، مصاحب، معاشر، شخص عاشق ۸۸۷، همکار ۷۰۷؛ همسایه، هموطن؛ همکلاسی، بغل‌دستی، بچه‌محل؛ آشنا؛ رابطه، پارتی؛ خدا، حضرت حق، جناب قدس ۹۹۱؛ معشوقه، محبوبه، انیس، محرم، معشوق ۸۸۷؛ احباب
مهربان، فداکار، صمیمی، مشفق، نزدیک، جداشدنی، دوست، حبیب، یک‌زبان، همدل، یکدل، صدیق، صادق، بی‌ریا، انتیم، خودمانی، وفادار، ازخودگذشته، دلسوز، غم‌خوار، غم‌گسار، عاطفی، بنده‌نواز، محرم، مردم‌دوست؛ شریف ۹۲۹، خیرخواه ۸۹۷؛ دوستدار، ارادتمند
ملاطفت‌آمیز، محبت‌آمیز، همراه با لطف و مهربانی، بامهربانی ▼، مهرانگیز، دوستانه
[فعل] **مهربان بودن**، بذر محبت پاشیدن، محبت کردن، مهربانی کردن، اجتماعی بودن ۸۸۲، خوشامد گفتن، پذیرایی کردن، مهمان‌نواز بودن ۸۸۲، احترام گذاشتن ۹۲۰، دوست داشتن، نازک‌تر از گل به‌کسی نگفتن، قربان و صدقه کسی رفتن؛ درآغوش گرفتن، نوازش کردن ۸۸۹
دوست بودن، دوستی کردن، آشنا بودن؛ آشنا شدن، نزدیک شدن ۲۸۹، اُخت پیدا کردن، ازدر دوستی درآمدن، ارتباط گرفتن (یافتن)، تماس گرفتن، رابطه برقرار کردن؛ آشنا کردن، معرفی کردن، الفت دادن
[قید] **بامهربانی**، دوستانه، بامحبت، صمیمانه
□ **معاشرت ۸۸۲، عشق ۸۸۷، نیکخواهی ۸۹۷**

۸۸۱ دشمنی

[اسم] **دشمنی**، خصومت، عداوت، عناد، افتراق، کینه توزی، کینه‌ورزی، غرض‌ورزی، ضدیت ۷۰۴، بی‌میلی ۸۶۱، بدخواهی ۸۹۸، نفرت ۸۸۸؛ کینه، بغض، عقده، غل؛ نامهربانی، بی‌محبتی، بی‌مهری، کم‌لطفی، بی‌توجهی ۴۵۶؛ مخاصمت، تخاصم، مخاصمه، مرافعه، مخاصمات، جنگ ۷۱۸؛ مابه‌الاختلاف، مایهٔ اختلاف و دوگانگی، مایهٔ دشمنی
دشمن، شخص دشمن، خصم، عدو، اپوزیسیون، اجنبی، حریف، رقیب ۷۰۵؛ شخص مبارز ۷۱۶، رزمنده ۷۲۲؛ اضداد، ضد؛ مخالف، معارض، دشمن ▼
[صفت] **دشمن**، متخاصم، مخالف، معارض، مخاصم، مدعی، معاند، مغرض، اپوزیسیون، اجنبی، بیگانه، سرکش ۷۳۸، بی‌میل ۸۶۱، مخالف، متضاد ۷۰۴، رنجیده ۸۹۱؛ مبغوض
دشمنانه، خصمانه، تیره، غیردوستانه، کدورت‌آمیز، یخزده

[فعل] **دشمن بودن**، دشمنی کردن، به خون کسی تشنه بودن، کینه داشتن، بدی کسی را خواستن ۸۹۸، رشک ورزیدن ۹۱۲؛ اذیت کردن، سرکوب کردن ۷۳۵، سر جنگ داشتن، جنگ آغاز کردن ۷۱۸
دشمن شدن، خصمانه برخورد کردن، ستیزه کردن، رنجیدن ۸۹۱، دعوا کردن ۷۰۹
□ **مناقشه ۷۰۹، نفرت ۸۸۸، بدخواهی ۸۹۸، جنگ ۷۱۸**

۸۸۲ اجتماعی بودن . معاشرت

[اسم] **معاشرت**، مراوده، آمیزش، اختلاط، ارتباط، تماس، انس، الفت، دوستی ۸۸۰؛ نامزدبازی؛ ملاقات، دیدار، استقبال، خوشامد، دعوت، تفقد، خوشامدگویی، احوال‌پرسی، سراغ گرفتن، عیادت، بیمارپرسی، دیدوبازدید ▼، رؤیت؛ مجالست، صحبت، حشر، خلط، مصاحبت، همدمی، یکدلی، همنشینی، همزیستی، روابط، رابطه، همگامی، مشایعت، معیت، التزام، التزام رکاب، ملازمت، همسفری، همراهی ۸۹؛ پذیرایی، مهربانی ۸۸۰؛ اشتراک، عضویت، انجمن، انبازی، شرکت، همکاری، شراکت ۷۰۶؛ محفل، محفل دوستان، محفل خانوادگی، دوست نزدیک ۸۸۰؛ وجه مشترک، مابه‌الاشتراک، مایهٔ نزدیکی؛ ایجاد آشنایی، معرفی، معارفه؛ اصطکاک
معاشرتی بودن، اجتماعی بودن، مجلس‌آرایی، گروه دوستی، خوش معاشرتی، خوش‌مشربی، خونگرمی، میزبانی، انس، دنباله‌روی، تطبیق ۸۳، ادب ۸۸۴؛ معرفی، ایجاد آشنایی
مهمانی، مجلس، محفل، انجمن، گردهم‌آیی، اجتماع، گردآوری ۷۴؛ پذیرایی، افطاری، پارتی، بزم ۳۰۱؛ گودبای پارتی، مراسم تودیع؛ مهمان، مدعو، دعوت‌شده، وارد، بازدیدکننده، تازه‌وارد ۲۹۷؛ مهمانسرا ۱۹۲
دیدوبازدید، رفت‌وآمد، مراوده، دیدوبازدید عید، عیددیدنی، دیدوبازدید رفقا، صلهٔ ارحام، عیادت، تفقد، احوال‌پرسی، بیمارپرسی، ویزیت، ملاقات، دیدار؛ قرار، وعدهٔ ملاقات، میعاد، رانده‌وو؛ محل ملاقات: وعده‌گاه، میعادگاه، پاتوق ۱۹۲، پاتُق، کانون ۷۶، باشگاه، ساختمان تفریحات ۸۳۷؛ زمان قرار ◄ نوبت ۱۴۱؛ آیندوروند
شخص اجتماعی، میزبان، ملاقات کننده، عضو فعال، مشتری همیشگی، اهل بروبیا، درخانه‌باز؛ آدم خوش مشرب، بالا نشین، محفل نشین
[صفت] **اجتماعی**، خوش‌مشرب، دلجو، خوش برخورد، معاشرتی، انس‌گیر، برون‌گرا، غریب‌نواز، مجلس‌آرا[ی]، مجلس‌افروز، مردمدار، مهمان‌نواز، مستقبل، مهربان ۸۸۰
[فعل] **اجتماعی بودن**، آمیختن، خونگرم بودن، گرم جوشیدن، معاشرتی بودن، دور هم جمع شدن، عیاشی کردن ۸۳۷؛ راحت بودن، مهربان بودن ۸۸۰؛ آشنا کردن، معرفی کردن، الفت دادن، شناساندن؛ ارتباط داشتن
سرزدن، صلهٔ رحم به‌جا آوردن، دیدن کردن، عیادت کردن، احوال گرفتن، بر (به) بالین کسی رفتن، دیدار کردن
مهمان‌نواز بودن، درخانه‌اش باز بودن، خوشامد گفتن، پذیرا شدن ۲۹۹،

تماس داشتن، تماس گرفتن، رابطه برقرار کردن، ارتباط گرفتن (یافتن)، سراغ گرفتن

□ **دوستی ۸۸۰**

۸۸۳ اجتماعی نبودن

[اسم] **اجتماعی نبودن**، خجالتی بودن، اجتناب ۶۲۰، کم‌حرفی ۵۸۲، مردم‌گریزی ۹۰۲؛ تجرد ۸۹۵؛ خجالت، شرم۸۷۴

گوشه‌گیری، انزوا، اعتزال، اعتکاف، گوشه‌نشینی، عدم تحرک ۲۶۶، استقلال ۷۴۴؛ خلوت، تنهایی، عزلت، جدایی؛ چله‌نشینی؛ رهبانیت، واتیکان ۹۸۵؛ خلوتگاه، نهانخانه، شبستان

[صفت] **تنها**، مجرد، منزوی، گوشه‌گیر▼، غریبه، بی‌کس▼

رانده، طردشده، مردود، مطرود، دورانداخته، بیرون شده، بی‌کس▼، جذامی؛ بیگانه، غریبه، خارجی ۵۹؛ مغضوب، مورد بی‌احترامی ۹۲۱؛ پناهنده ۳۰۰

غیراجتماعی، عبوس [ترشرو ۸۹۳]، ضد اجتماعی، خارجی ۵۹، خانه‌نشین، خصمانه، کم‌حرف ۵۸۲؛ خجالتی۸۷۴؛ بدبدرقه؛ بی‌تفاوت ۸۶۰؛ اسرارآمیز ۵۲۳

بی‌کس، تنها، تک و تنها، یکه، یکه‌وتنها، غریب، دورافتاده از وطن، رانده▲؛ بدون حامی، بدون دوست، بدون خویشاوند؛ پریشان، متروک

گوشه‌گیر، منزوی، گوشه‌نشین، ایزوله، معتکف، تارک دنیا، درویش، ریاضت‌کش ۹۴۵؛ انزواطلب، مردم‌گریز؛ بازنشسته؛ محجبه، آفتاب مهتاب ندیده، محفوظ ۴۲۱

پرت، دور، ناشناخته ۴۹۱؛ نامأنوس

[فعل] **غیراجتماعی بودن**، تنهایی را دوست داشتن، درخلوت نشستن، اجتناب کردن ۶۲۰، گوشه عزلت اختیار کردن

استقبال نکردن، اخم کردن، سرزنش کردن ۹۲۴، فاصله گرفتن؛ بی‌توجهی کردن، بی‌ادب بودن ۸۸۵، تنها گذاشتن

منزوی کردن، جدا کردن، مستثنی کردن ۵۷، قرنطینه کردن، درپرده نگهداشتن، زندانی کردن ۷۴۷

□ **مردم‌گریزی ۹۰۲**

۸۸۴ ادب

[اسم] **ادب**، نزاکت، اتیکت، اخلاق، اصالت، پرورش؛ بهادری، شوالیه گری، احترام ۹۲۰؛ ملاحظه، فروتنی ۸۷۴؛ تربیت، تعارف، حسن سلوک، رفتار نیک، تشریفات ۸۷۵؛ معاشرتی بودن ۸۸۲، چاپلوسی ۹۲۵؛ حیا، شرم ۸۷۴

عمل مؤدبانه، ادب، تعظیم، کرنش، درود، سلام ۲۹۵، دست دادن، مصافحه، خوشامد، تعارف، احترامات ۹۲۰؛ تشویق؛ سلامٌ‌علیکم، علیک‌السلام (علیکم‌السلام)

[صفت] **مؤدب**، بانزاکت، باادب، خوش برخورد، آراسته، آداب‌دان، مبادی آداب، باب، آقا، مقیّد، باتربیت ۸۴۸

خوشرو، خوش‌خلق، خوش‌برخورد، گشاده‌رو، دوست داشتنی، دلکش، مرضیه، دلنشین، دوست‌داشتنی ۸۸۷، مردمدار، اجتماعی، معاشرتی ۸۸۲، ملایم، لطیف، خوش‌رفتار، مطیع ۷۳۹

[فعل] **مؤدب بودن**، ادب را رعایت کردن، احترام گزاردن، احترام گذاشتن ۹۲۰، فروتن بودن ۸۷۴، صبور بودن ۸۲۳

سلام رساندن، احترام گذاشتن ۹۲۰؛ تجلیل کردن، سالروز نگهداشتن ۸۷۶

سلام کردن، درود گفتن، سلام دادن، رژه رفتن؛ دست دادن، روبوسی کردن، درآغوش گرفتن، بغل کردن، نوازش کردن ۸۸۹

□ **مُد ۸۴۸، احترام ۹۲۰**

۸۸۵ بی‌ادبی

[اسم] **بی‌ادبی**، بی‌احترامی ۹۲۱، فقدان تربیت ۸۴۷، خامی، بی‌سیاستی، بی‌ملاحظگی، بچه‌بازی، اسائهٔ ادب

بی‌تربیتی، خشونت، زور ۷۳۵، فحاشی ۸۹۹، بی‌احترامی ۹۲۱، گستاخی ۸۷۸

[صفت] **بی‌ادب**، نامؤدب، بی‌نزاکت، بی‌تربیت ۸۴۷، بی‌اتیکت، عزیزکرده، نُنُر، لوس، ببه، بچه، بچه‌ننه، نازپرورده، وِل، پاچه‌ورمالیده، بی‌حیا؛ ناسلوک، بد، سرکش، گستاخ ۸۷۸؛ بی‌توجه ۴۵۶

بی‌ظرافت، بی‌حیا، پررو، بدخو، بداخلاق، بدخلق، ترشرو ۸۹۳، فحاش ۸۹۹؛ یلخی، غیراجتماعی ۸۸۳؛ افسرده ۸۳۴

[فعل] **بی‌ادب بودن**، نزاکت نداشتن، اسائهٔ ادب کردن، خام بودن ۶۹۹، بدرفتاری کردن، دفع کردن ۳۰۰، احترام نگذاشتن ۹۲۱، تشر زدن ۸۹۱، ترشرو بودن ۸۹۳

□ **بی‌احترامی ۹۲۱**

۸۸۶ تبریک

[اسم] **تبریک**، تهنیت، مبارک باد، سلام، درود، شادباش، استقبال، خیرمقدم، مراسم استقبال، نگاه‌داشت ۸۷۶؛ دالی؛ مبارک‌بادا؛ کارت تبریک، آش پیش پا؛ روز سلام، بار عام

[صفت] **تبریک‌آمیز**، تهنیت آمیز، تجلیل کننده، یادگاری ۸۷۶

[فعل] **تبریک گفتن**، تهنیت گفتن، سالروز نگهداشتن ۸۷۶؛ شکر کردن

□ **نگاه‌داشت ۸۷۶**

۸۸۷ عشق

[اسم] **عشق**، محبت، مهر، حب، دوستی ۸۸۰، دلبستگی، علاقه، میل (اشتیاق) ۸۵۹، وفا، وفاداری ۷۳۹؛ دلدادگی، شور، اشتیاق، احساسات گرم ۸۱۸؛ هواداری، تعلق، وداد؛ عشق مادرانه، عشق افلاطونی، عشق زمینی

محبوبیت، دوست‌داشتنی بودن، جاذبه ۲۹۱، افسون، ملاحت، مطلوبیت،

عاشقی، رابطهٔ عاشقانه، لاس، رابطه
عشق‌ورزی، نامزدبازی، مهرورزی، محبت، معاشقه، مغازله، لاس، نوازش ۸۸۹؛ عشقبازی، جماع ۱۶۶
شخص عاشق، مجنون، فرهاد، وامق، بیژن، خسرو، رامین، رومئو، دوست، خواستگار، شوهر؛ زلیخا؛ بلبل، شمع؛ حاجیت
معشوق، دوست، یار، عمر، معشوقه، دلدار، لیلی، شیرین، عذرا، منیژه، ویس، ژولیت، همسر، سوگلی، محبوب، محبوبه، عزیز ۸۹۰؛ گل، پروانه؛ مترس، طرف
الههٔ عشق، اروس، آفرودیت، کوپید، کاما
[صفت] **دوستدار**، عاشق ▼، وفادار، فداکار، هوادار، علاقمند (علاقه‌مند)، ارادتمند، بت‌پرست، پابند، دل‌بسته، عاشق‌پیشه، عشقی، مرید، مشتاق ۸۱۸؛ دل‌سپرده، دلداده؛ پا[ی]بست، محب
عاشق، واله، شیدا، دیوانه، بیمار، شیفته، مسحور، مفتون، خاطرخواه، به وجد درآمده، سرمست عشق، افسون شده ۹۸۳؛ بی‌دل، زردروی، آج‌وداغ، آغ‌وداغ، عشقی، هوایی، سینه‌چاک، دل‌سوخته، رنج‌کشیده ◄ رنجیده ۸۹۱
دوست‌داشتنی، عزیز ۸۹۰، محبوب، مورد علاقه، مورد پسند، خواستنی، مقبول، دلنشین، نازنین، دلربا، پسندیده، خوشایند، پاکیزه، همه‌پسند، مطبوع، مجید، مردم‌پسند، مطلوب ۸۵۹؛ گرامی، گرانمایه، محترم، عزتمند، عالیقدر، ارجمند، شایسته، معزز، اشرف، انور؛ مؤدب ۸۸۴، زیبا ۸۴۱، عشوه‌گر، جذاب، افسونگر، طناز، لوند، ملیح، بانمک، نمکین، جاذب ۲۹۱، انگیزنده ۶۱۲؛ دلربا، سروقد، پری‌پیکر، [برای واژه‌های بیشتر رک α تحت "اسماء معشوق"]؛ باب دندان، نازی‌نازی، تودل‌برو، مکش مرگ‌ما
شهوت‌انگیز، عاشقانه، عشقی، مقوی باه، شهوانی، هوس‌انگیز، اغواگر، هوسناک
[فعل] **دوست‌داشتن**، عشق ورزیدن، عاشق چیزی بودن، گرامی داشتن، تحسین کردن، آلودهٔ کسی (چیزی) بودن (شدن)، ارادت پیدا کردن به کسی، ارادت داشتن، پرستیدن، بت ساختن ۹۸۲، به‌ناز پروردن ۸۸۹؛ عزیزداشتن، اعزاز کردن، معزز داشتن، احترام گذاشتن ۹۲۰؛ درآغوش گرفتن (کشیدن)، محبت کردن، فشردن، نوازش کردن ۸۸۹
عاشق بودن، عشق باختن، ازعشق مردن، مردن ۳۶۱؛ عاشق شدن، به‌دام افتادن، شیدا شدن، اظهار عشق کردن؛ زردروی بودن، بیدل بودن
دل ربودن، عشق انگیختن، بذر محبت پاشیدن، عاشق خود کردن، میل ایجاد کردن ۸۵۹، برافروختن، به هیجان آوردن، جادوگری کردن ۹۸۳، جذب کردن ۲۹۱، انگیختن ۶۱۲، نوازش کردن ۸۸۹؛ طنازی کردن، عشوه گری کردن، اغوا کردن، ابرو انداختن (آمدن)، ابرو بالا انداختن؛ ناز کسی خریدار داشتن، محبوب بودن، دوست‌داشتنی بودن، مطلوب بودن
□ **دوستی ۸۸۰، نوازش ۸۸۹، عزیز ۸۹۰، ازدواج ۸۹۴، عرفان**

۸۸۸ نفرت

[اسم] **نفرت**، تنفر، کینه، کراهت، اشمئزاز، انزجار، بی‌میلی ۸۶۱، دشمنی ۸۸۱، خشم ۸۹۱؛ بغض
ننگ، رسوایی، افتضاح، فضاحت؛ جنجال، جاروجنجال، غوغا، قشقرق، شایعه ۵۲۹؛ عدم محبوبیت، بی‌اعتباری، بدنامی ۸۶۷؛ ازنظر افتادن، تقبیح ۹۲۴؛ بدبویی، زشتی ۸۴۲، نفرت‌انگیزی، دافعه ۲۹۲، خواری ۹۲۲
چیز نفرت‌انگیز، قیافهٔ کریه، دشمن ۸۸۱، مایهٔ هلاک ۶۵۹، ظالم، آدم پست‌فطرت ۹۳۸
[صفت] **کینه‌توز**، کینه‌ای، متنفر ▼، دشمن ۸۸۱، ظالم ۸۹۸، رنجیده ۸۹۱، انتقام‌جو ۹۱۰، ناکام ۵۰۹، ضد بشر ۹۰۲
نفرت‌انگیز، زننده، کریه‌المنظر، دافع، تنفرآور، تهوع آور، اکبیری، زهرآگین ۶۵۹، بد ۶۴۵، مکروه ۸۶۱
منفور، مکروه ۸۶۱، مذموم ۹۲۴، مردود ۶۰۷؛ رسوا(شده)؛ نفرت‌انگیز ▲
متنفر، دلخور، مشمئز، منزجر، بری، بیزار، دل‌زده، سیر، ملول، بی‌میل ۸۶۱، انتقام‌جو ۹۱۰
نامطلوب، دوست‌نداشتنی، ناگیرا، مسئله‌دار، بدترکیب ۸۴۲
[فعل] **نفرت داشتن**، متنفر بودن، بیزار بودن، بد دانستن، بری شدن، بدش آمدن، میل نداشتن ۸۶۱؛ کینه ورزیدن، خوار شمردن ۹۲۲، نفرین کردن ۸۹۹
نفرت انگیز بودن، دافعه داشتن، دفع کردن ۲۹۲، بیزار کردن، بی‌رغبت کردن، بری کردن، متنفر کردن، علاقه را ازبین بردن ۸۶۱، عصبانی کردن ۸۹۱
□ **بی‌میلی ۸۶۱، دشمنی ۸۸۱**

۸۸۹ نوازش

[اسم] **نوازش**، ناز، نازونوازش، معانقه؛ عطوفت، عزیز داشتن، اعتزاز، اعزاز، گرامیداشت، توجه، عنایت، لطف، خوبی؛ مهربانی ۸۸۰، مادری؛ تعریف، چاپلوسی ۹۲۵؛ کلمات محبت آمیز، قول عشاق، الطاف، مهربانی‌ها، خوبی‌ها، توجهات، عنایات؛ آغوش، بوسه، بوس، ماچ، لاس، دستبازی، ملاعبه، لمس ۳۷۸
خواستگاری، نامزدی، نامهٔ عاشقانه، پیشنهاد ازدواج، پیشقدمی، ازدواج ۸۹۴
هدیهٔ عشق، کادو، نشانهٔ علاقه، حلقهٔ نامزدی، انگشتری، خنچه، شیربها، آینهٔ بخت، آینه‌شمعدان؛ سفره عقد؛ جهیزیه، مهریه، مهر، کابین
[صفت] **نازپرورانه**، نوازش‌کنان، عاطفه‌آمیز، دوستدارانه، دوستدار ۸۸۷
نازپرورده، یکی‌یک‌دانه
[فعل] **به‌نازپروردن**، نازپرورده کردن، مادری کردن، دایگی کردن، پرستاری کردن، شیر دادن، لالایی خواندن، دوست داشتن ۸۸۷
نوازش کردن، ناز کردن، بوسیدن، ماچ کردن، بوسه زدن (گرفتن)،

اظهار عشق کردن، خواستگاری کردن، پیشقدم شدن، چشمک زدن، نگاه کردن ۴۳۸، پیشنهاد ازدواج دادن
□ **عشق ۸۸۷**

۸۹۰ عزیز

[اسم] **عزیز**، محبوب، محبوبه، دردانه، نورچشم، عشق، نازنین، معشوق ۸۸۷؛ عسل، شیرین، فرشته؛ طلا، جواهر؛ بره، سوگلی؛ بت، صنم؛ جان، تخم چشم؛ نازدانه، نازپرورده، یکی‌یک‌دانه، عزیزکرده؛ آقازاده، نورچشمی؛ گرامی، محبوب [صفت] ◄ دوست‌داشتنی ۸۸۷؛ [برای واژه‌های بیشتر رک α تحت «اسماء معشوق»]

عزیزم، عشق من، محبوبهٔ من، جانم، دلم، جان دلم، جان من، نازنین من؛ طبیب من، حبیب من؛ سرور محترم، آقای محترم، سرور گرامی، استاد گرامی، دوست عزیزم، استاد ارجمند؛ بابا، بابایی، آقاپسر، آقا، بالام‌جان، ببم
□ **عشق ۸۸۷**

۸۹۱ رنجش . خشم

[اسم] **رنجش**، رنجیدگی، آزردگی، دلتنگی، دلخوری، کدورت، تکدّر، ناراحتی، ناسازگاری، اصطکاک، برودت، غبار، تیرگی، عدم رضایت ۸۲۹؛ تغیّر، اوقات تلخی، ترشرویی ۸۹۳، نفرت ۸۸۸، دشمنی ۸۸۱؛ خستگی؛ آزار، آسیب، صدمه، جراحت ۶۵۵، زخم ۶۵۱، ناراحتی ۸۲۷

خشم، غیظ، غضب، قهر، برآشفتگی، تندی، برافروختگی، عصبانیت، تندخویی، تندمزاجی، تحریک پذیری ۸۲۲، اوقات تلخی، تغیر، عتاب، اشتلم، بغض، لج، بدخویی، خشمگینی، غضبناکی؛ داد، فریاد، نعره، بلندی صدا ۴۰۰؛ جنون ۵۰۳؛ آدم خشمگین: برزخ، شیرژیان، مار زخمی؛ التهاب، آشوب ۳۱۸

[صفت] **رنجیده**، آزرده، مکدر، ملول، دچار، ناراضی، افسرده، نژند، ترشرو ۸۹۳، دلخور، گله‌مند ۸۲۹، کینه‌توز ۸۸۸، انتقام‌جو ۹۱۰، حسود ۹۱۱؛ آزرده‌خاطر، رنجیده‌خاطر، دل‌آزرده، اذیت‌شده، متأذی، محنت‌کش، دل‌سوخته، سوخته‌دل، دچار رنج و سختی، دل‌ریش، ناراحت ۸۲۷؛ پُرخون، تیره، دردناک ۳۷۷؛ رنجور ۸۲۵، مدمغ، غمگین ۸۲۵؛ کوک

عصبانی، غضبناک، خشمناک، خشمگین، تند، متغیر، ترش، دژم، افسرده ۸۳۴؛ کج‌خلق، کم‌تحمل، بی‌صبر، آشفته، شوریده ۵۰۳؛ عصبی، عصبی‌مزاج، تندخو، آتشی، آتشی مزاج، آتش‌مزاج، بداخلاق، بدخلق، بدلعاب؛ خشم‌آلود، قهرآلود؛ ژیان، دمان؛ کوک؛ هار

عصبانی کننده، رنجاننده، اعصاب‌خردکن، ناراحت کننده، خشم‌برانگیز، آزاردهنده ۸۲۷، ایذایی ۸۹۸

عتاب‌آمیز، باعصبانیت، ناراحت ۸۲۷

[فعل] **رنجیدن**، ناراحت شدن، آزردن، به‌دل گرفتن، اوقات‌تلخ شدن، ناراضی بودن ۸۲۹، دعوا راه انداختن ۷۰۹؛ برخوردن

عصبانی شدن، غضب کردن، برآشفتن، متغیرشدن، آتش گرفتن، کنترل خود را ازدست دادن، دیوانه شدن، منفجر شدن، خشمگین شدن، ازکوره دررفتن، آشفتن، برافروختن، ناراحت شدن، الو گرفتن، ناآرام شدن، تندی کردن؛ بدمستی کردن؛ آمپر کسی بالا رفتن، لجش گرفتن، سر لج افتادن

عصبانی بودن، بی صبر بودن، عصبی بودن، غریدن، بلند صحبت کردن ۴۰۰، نگاه غضب آلود کردن، خیره نگریستن، ترشرو بودن ۸۹۳؛ اعصاب کسی خراب بودن، اعصاب کسی خرد (داغان) شدن (بودن)، بال بال زدن

تشرزدن، دادزدن، توپیدن، نعره زدن، دادوبیداد کردن، عربده کشیدن، تندی کردن، ازکوره دررفتن، آزردن ۸۲۷، احترام نگذاشتن ۹۲۱

عصبانی کردن، آزردن ۸۲۷، رنجاندن، رنجانیدن ۸۲۷، سخت تر کردن ۸۳۲، دعواراه انداختن ۷۰۹، اعصاب برای کسی نگذاشتن
□ **عدم رضایت ۸۲۹**

۸۹۲ تندطبعی

[اسم] **تندطبعی**، سودایی بودن، تندی، بی‌حوصلگی، اخلاقِ سگی، حساسیت زیاد، تحریک‌پذیری ۸۲۲

سلیطه، پتیاره، کولی، ستیزه‌جو، پاچه‌دریده، آتش‌بیار معرکه؛ مرتیکه، مردکه، زنیکه، زنکه؛ ضدبشر ۹۰۲

[صفت] **تندطبع**، تندخو، آتشین مزاج، سودایی، غرغرو، زود غضب، بی‌حوصله، آتشی، پاچه‌ورمالیده، بی‌چشم‌ورو، ناسازگار، تأثیرپذیر ۸۱۹، قابل تحریک ۸۲۲؛ بی‌حیا، بی‌پروا ۸۵۷؛ ستیزه‌جو ۷۰۹، عنق، بداخلاق، ترشرو ۸۹۳
□ **تحریک پذیری ۸۲۲**

۸۹۳ ترشرویی

[اسم] **ترشرویی**، کج‌خلقی، اخم، سختگیری، افسردگی ۸۳۴، اجتماعی نبودن ۸۸۳، تندطبعی ۸۹۲، مالیخولیا ۸۳۴؛ اخم، اخم‌وتخم، چین و چروک پیشانی، چین جبین، شیار ۲۶۲؛ آینهٔ دق، قیافهٔ نحس، قیافهٔ شوم

[صفت] **ترشرو**، عبوس، کج‌خلق، اخمو، اخمرو، اخمالو، اخم‌آلود، بدعنق، عنق، غلاظ، بداخلاق، بدخلق، بدلعاب، افسرده ۸۳۴، غیراجتماعی ۸۸۳، گله‌مند ۸۲۹، ترش، بی‌ادب ۸۸۵، مالیخولیایی ۸۳۴، تندخو، تندطبع ۸۹۲؛ برج زهرمار، مدمغ؛ معذب، رنجور ۸۲۵، غمگین ۸۲۵، ناراحت ۸۲۷، رنجیده ۸۹۱

[فعل] **ترشرو بودن**، کج‌خلقی کردن، چهره درهم کشیدن، گره برابرو زدن، ابرودرهم‌کشیدن، ابرو گره کردن، اخم کردن، روی ترش کردن، غرغر کردن، دهن کجی کردن، توهم رفتن، غیراجتماعی بودن ۸۸۳، ناراضی بودن ۸۲۹

□ عدم رضایت ۸۲۹، افسردگی ۸۳۴

۸۹۴ ازدواج

[اسم] **ازدواج**، وصلت، زناشویی، عروسی ▼، امر خیر، نکاح، عقد، زندگی مشترک؛ قبالهٔ ازدواج، عقدنامه

انواع ازدواج، دائمی، موقت، صیغه؛ چندهمسری، پولی‌گامی، تک‌همسری، مونوگامی

عروسی، مراسم ازدواج، خواستگاری، بله‌بران (بله‌برون)، نامزدی، بنداندازان، مراسم محضری، عقدکنان، بله گفتن، روگشایی، زفاف، ماه‌عسل، پاتختی، پاگشا، دست به‌دست دادن؛ حجله؛ مادرزن‌سلام؛ عاقد ▼؛ خنچهٔ عقد، هدیهٔ عشق ۸۸۹؛ عشق‌ورزی ۸۸۷، جماع ۱۶۶

همسر، زن، شوهر، عروس، داماد، زوج، زوجه، جفت؛ شوهر، شو، شوی؛ دمساز، همدوش، همتا؛ لنگه، دوگانگی ۹۰، همطراز ۲۸، مانند ۱۸، اقوام ۱۱؛ بخت‌وبالین، عیال، متعه، متمتع، متمتعه، ازواج، هوو، زن ۳۷۳

عاقد، محلل، ساقدوش، ینگه؛ میانجی ازدواج، دلالهٔ محبت

آمادگی ازدواج، رسیدن به سن تکلیف

[صفت] **متأهل**، مزدوج، تازه عروس، تازه داماد، شاه‌داماد، شوهردار، زن‌دار، عقدکرده، عقدی، محصن، محصنه

واجدشرایط، مکلف، بالغ، به‌سن قانونی رسیده، رشید، بالغه

زناشویی، چندهمسره، تک‌همسره

[فعل] **عقدکردن**، به‌ازدواج دادن، شوهر دادن، نامزد کردن، دست به‌دست همدیگر دادن، دختر دادن و دختر گرفتن، ناف کسی را با (به) نام دیگری بریدن، انتخاب کردن ۶۰۵؛ زن دادن، جور کردن، وصلت دادن، جفت کردن ۹۰

ازدواج کردن، شوهر کردن، زن گرفتن، جفت شدن، بختش باز شدن؛ عشقبازی کردن ۱۶۶

□ عشق ۸۸۷

۸۹۵ تجرد

[اسم] **تجرد**، عزب بودن، مجردی، استقلال ۷۴۴، اجتماعی نبودن ۸۸۳؛ دوشیزگی، باکرگی، بکارت، عصمت، خلوص، پاکدامنی ۹۵۰؛ بختش بسته (کور) بودن

مرد ازدواج نکرده، عزب، مجرد، یالقوز، راهب، زاهد ۹۷۹، تارک دنیا؛ ضد بشر ۹۰۲، آدم تنها ۸۸۳

دختر ازدواج نکرده، دوشیزه، دختر خانه مانده، دختر ترشیده، دختر مجرد، آفتاب مهتاب ندیده، مادمازل (مادموازل)؛ راهبه، تارک دنیا، روحانیت سایر ادیان ۹۸۶؛ باکره

[صفت] **ازدواج‌نکرده**، مجرد، عزب، تارک، بکر، دست‌نخورده، نادیده؛ دوشیزه، باکره

□ آزادی ۷۴۴

۸۹۶ طلاق

[اسم] **طلاق**، جدایی، متارکه، رهایی، فسخ نکاح، صیغه طلاق، طلاق بائن، طلاق رجعی؛ عده؛ مبارات؛ بیوگی

[صفت] **مُطَلّقه**، بیوه، سه‌طلاقه؛ طلاق‌دهنده

بیوه، بیوه‌زن، بی‌یار، زن‌مرده

[فعل] **طلاق دادن**، طلاق گرفتن، جدا شدن ۴۶، سه‌طلاقه کردن؛ رها کردن، جدا کردن

□ چشم‌پوشی ۶۲۱

۸۹۷ نیکخواهی

[اسم] **نیکخواهی**، خیرخواهی، حسن نیت، کمک‌کاری، احسان، نیکویی، خوبی، خدمتگزاری، مودت، مهربانی ۸۸۰؛ مرحمت، لطف، منت، نواخت، التفات، عنایت، تفضل، الطاف، مهربانی‌ها، خوبی‌ها، توجهات، عنایات؛ بی‌ضرری، بی‌گناهی ۹۳۵، عشق ۸۸۷؛ ملایمت، ملاطفت، عطوفت، رأفت، دلسوزی، دل‌نازکی، شفقت، آسان‌گیری ۷۳۶، بشردوستی، نوع‌پروری، نوع‌دوستی، انترناسیونالیسم، انسان‌دوستی ۹۰۱، عفو ۹۰۹، اغماض ۵۰۶؛ خیراندیشی، خوش‌فطرتی، نیک‌سگالی، نیک‌اندیشی؛ انعام، بخشش، دهش ۷۸۱، عطا، کمک ۷۰۳؛ نوال؛ عبودیت، اطاعت ۷۳۹

عمل خیرخواهانه، کار عام المنفعه، مهربانی، لطف، خدمت، خیریه، نیکوکاری، وقف، دهش ۷۸۱، کمک ۷۰۳، خدمتگزاری، کار داوطلبانه ۵۹۷؛ لطف، منت، مرحمت؛ وقف، نذر، واگذاری، هبه، صلح، قرض‌الحسنه؛ خیریه، صدقه، خیرات، بلاگردان، خِیر، باقیات صالحات، امر خیر؛ دارالایتام، شیرخوارگاه، پرورشگاه، صندوق صدقات؛ محاسن؛ مبرت

آدم خیرخواه، آدم نیکخواه، مهربان، خدمتگزار مردم، خادم، مصلح، نیکوکار ۹۰۳؛ صدقه‌رسان، صدقه‌ده، خَیّر، بانی خیر؛ خادم اهل بیت

[صفت] **خیرخواه**، نیکوکار،خَیّر، مهربان ۸۸۰، رئوف، مشفق، دوستدار ۸۸۷، بخشنده ۹۰۹، بامدارا ۷۳۶، حساس، دلسوز ۹۰۵؛ پاک‌طینت، خوش‌فطرت؛ مصلحت‌جو، مُصلح، نیک‌سگال، نیک اندیش، ناصح، ازخودگذشته، مردم‌دوست؛ ازروی خیرخواهی، باحسن نیت، خداپسندانه ◄ قابل تأیید ۹۲۳

[فعل] **حسن‌نیت داشتن**، محبت داشتن، لطف داشتن، مرحمت کردن، خیر کسی‌را خواستن، بخشیدن ۹۰۹، کمک کردن ۷۰۳، لطف کردن ۷۰۳

نیکوکاری کردن، احسان کردن، وجدان داشتن، خدمتگزار مردم بودن، کار عام المنفعه کردن، مُصلح بودن، رفورم کردن، عیادت کردن، از ضعفا عیادت کردن، نواختن، دستگیری کردن

□ خوبی ۶۴۴، دهش ۷۸۱، سخاوت ۸۱۳، دوستی ۸۸۰، انساندوستی ۹۰۱، دلسوزی ۹۰۵، عفو ۹۰۹

۸۹۸ بدخواهی . اذیت

[اسم] **بدخواهی**، بداندیشی، دشمنی ۸۸۱، خباثت، رذالت، طینت بد، خبث طینت، کینه‌توزی؛ مایهٔ هلاک ۶۵۹، رنجش ۸۹۱، غبطه ۹۱۲؛ چشم

وحشیگری، توحش، خونخواری، ددمنشی، آدم‌خواری، غیر انسانی بودن، بی عاطفگی، بیرحمی ۹۰۶، سنگدلی، سختی، شرارت ۹۳۴
عمل بیرحمانه، وحشیگری، ظلم، توحش، شرارت، ستم، مظلمه، تطاول، دست‌درازی، تعدی، زور ۷۳۵، قتل، کُشت‌وکشتار، خونریزی، کُشتن ۳۶۲، بی‌عدالتی ۹۱۴؛ جفا، غدر
اذیت، ایذا، تصدیع، مزاحمت، آزار، زجر، زحمت، دردسر، دردناکی ۸۲۷؛ مداخله؛ شکنجه، مجازات بدنی ۹۶۳؛ ایراد ضرب‌وجرح، آسیب ۶۵۵
[صفت] **بدخواه**، خبیث، مردم‌آزار، مزاحم ۲۳۱، ناجوانمرد، رذل، نالوطی، بداندیش، بدنیت، بدقلب، ام‌الفساد، مارسیرت، ملعون، بدجنس، ناقلا، ناخوش، نادرست ۹۳۰، عصبانی ۸۹۱، سفاک، بیرحم ۹۰۶، انتقام‌جو ۹۱۰، مستبد ۷۳۵؛ شرور، فتنه گر
ایذایی، آزاردهنده ۸۲۷، اذیت‌کن، موذی، مضر ۶۴۵؛ سمی، زهرآگین ۶۵۹؛ فتنه گر، شیطانی؛ زجرآور، مزاحم ۲۳۱؛ رنجاننده، ناگوار ۸۲۷، پریشانی‌آور ۸۲۷؛ مردم‌آزار ◄ اذیت‌کن ▼
نامهربان، بی‌محبت، بی‌مهر، کم‌لطف، نارفیق، بی‌التفات، ترشرو ۸۹۳، بی‌ملاطفت، خصمانه، دشمن ۸۸۱، غیراجتماعی ۸۸۳
ظالم، خبیث، خبث‌طینت، نامردمی، رذل، سنگدل، ازخدابی‌خبر، غدار، بیرحم ۹۰۶، سختگیر ۷۳۵، ضد بشر ۹۰۲؛ حیوان صفت، وحشی، ددمنش، درنده، شریر، شرور، خونخوار، آدم‌خوار؛ قاتل ۳۶۲
بدخواهانه، رذیلانه، شریرانه
اذیت‌کن، مردم‌آزار، مزاحم ۲۳۱؛ ضارب، حمله‌کننده ۷۱۲، آسیب‌زننده ۶۵۵، مهاجم، متجاوز ۵۹
[فعل] **بدی کسی را خواستن**، نفرت داشتن ۸۸۸، رشک ورزیدن ۹۱۲، اذیت کردن، زجر دادن، درحق کسی بدی کردن، آزار داشتن، ضرر زدن، آزار دادن، آش برای کسی پختن، اطوار آمدن (ریختن)، بدی کردن ۶۴۵، بدگویی کردن ۹۲۶، سخت گرفتن ۷۳۵، جادوگری کردن ۹۸۳؛ رنجاندن ۸۲۷، آزردن ۸۲۷؛ پرونده‌سازی کردن، پاپوش دوختن
□ **بدی ۶۴۵، دشمنی ۸۸۱**

۸۹۹ نفرین

[اسم] **نفرین**، لعن، لعنت، طلسم ۹۸۳، بدخواهی ۸۹۸، تهدید ۹۰۰، بدگویی ۹۲۶؛ کفر ◄ فحاشی ▼
فحاشی، فحش‌کاری، توهین ۹۲۱؛ یاوه‌سرایی، یاوه‌گویی، بیمزگی؛ فحش، دشنام، ناسزا، گفتار مستهجن، بدوبیراه، لیچار، سقط؛ یاوه، بیهوده ۴، هرزه، هذیان، حرف مفت، جفنگ، لغو، ژاژ، چرند ۵۱۵، سفسطه ۴۷۷؛ رجم؛ بیحرمتی به‌مقدسات، کفر، ضدیت با مذهب ۹۷۴؛ تهمت، بهتان، افترا ۹۲۶، گستاخی ۸۷۸، توهین ۹۲۱، سرزنش ۹۲۴، توبیخ ۹۲۴، تقبیح ۹۲۴، بی‌احترامی ۹۲۱، عیبجویی ۸۶۷؛ طعنه، مسخره، سخن نیشدار، هجو ۸۵۱، استهزا ۸۵۱
ناسزاها: احمق، نادان، خَر، بی‌شعور، بی‌مقدار، نفهم، بدچشم، علیه‌اللعنه، علیهم‌اللعنه، ازگل، بی‌شرف، پدرسوخته، بی‌همه‌چیز، پدرسگ، بدبخت؛ ورپریده؛ عفریت، عفریته؛ شرور ۹۳۴، فاسد ۹۳۴، رذل ۹۳۰، خائن ۹۳۰، نادرست ۹۳۰
[صفت] **نفرین‌کنان**، لعنت‌کنان، تقبیح کننده
فحاش، بدزبان، بددهن، تندزبان، وقیح، بی‌تربیت ۸۴۷
رکیک، مستهجن، کفر آمیز، آب‌نکشیده؛ زشت، انتقادی ۹۲۴
نفرین‌شده، لعین
[فعل] **نفرین کردن**، لعنت کردن، چشم زدن، آهش کسی را گرفتن، جادوگری کردن ۹۸۳، بدگویی کردن، درمذمت شخصی سخن گفتن ۹۲۴، متهم ساختن ۹۲۸، محکوم کردن ۹۶۱
فحش دادن، فحاشی کردن، دشنام گفتن، ناسزا گفتن، بی‌ادبی کردن، چیزی بار کسی کردن، اسائهٔ ادب کردن
□ **بی‌احترامی ۹۲۱**

۹۰۰ تهدید

[اسم] **تهدید**، اخافه، اعلان جنگ ۷۱۱، ارعاب ۸۵۴؛ وعید ≠ وعده ◄ امید ۸۵۲؛ شمشیر دموکلس، ورطه ۶۶۳، خطر ۶۶۱، اخطار ۶۶۴؛ نفرین ۸۹۹، فحاشی ۸۹۹؛ دستور ۷۳۷، اخاذی، درخواست ۷۳۷؛ سلاح بازدارنده، چماق تهدید، تنبیه و تشویق ◄ سلاح ۷۲۳؛ هوا پس‌بودن؛ تهدید توخالی ◄ لاف ۸۷۷؛ چیز تهدیدکننده: غرش ◄ بلندی صدا ۴۰۰
[صفت] **تهدیدکننده**، مرعوب‌کننده، هوچی؛ جسور ۷۱۱، فحاش ۸۹۹، نفرین‌کنان ۸۹۹، آمر ۷۳۷؛ (اشیا:) تهدیدآمیز، مهیب، ترسناک ۸۵۴؛ نحس ۵۱۱
[فعل] **تهدید کردن**، اخاذی کردن، با تهدید وادار کردن، نهیب زدن، امر کردن ۷۳۷، ترساندن ۸۵۴، تشر زدن ۸۹۱، تلافی کردن ۷۱۴؛ به‌مبارزه طلبیدن ۷۱۱؛ فحش دادن ۸۹۹؛ امر کردن ۷۳۷، طلبیدن ۷۳۷
□ **خطر ۶۶۱، پیش‌بینی (فال) ۵۱۱**

۹۰۱ انساندوستی

[اسم] **انساندوستی**، بشردوستی، نوع‌دوستی؛ انسانیت، آدمیت؛ خدمتگزاری، نیکخواهی ۸۹۷؛ منشور حقوق بشر؛ مدینهٔ فاضله، آرمان‌شهر، اتوپیا
جامعه‌شناسی، علم اجتماع، مهندسی اجتماعی، سوسیالیسم؛ مکاتب: ساخت‌گرایی
میهن‌دوستی، میهن‌پرستی، وطن پرستی، حب وطن، اقدامات عام‌المنفعه؛ ملی‌گرایی، ملت‌خواهی، ملیت، ناسیونالیسم؛ صهیونیسم؛ شاه‌پرستی
[صفت] **انساندوست**، بشردوست، نوعدوست، نیکوکار ۹۰۳؛ مددکار اجتماعی، آدم خیرخواه ۸۹۷؛ ایده آلیست، معتقد به مدینهٔ فاضله، رفرمیست ۶۵۴
میهن دوست، میهن پرست، ناسیونالیست، وطن‌پرست، وطن‌خواه، وطن‌دوست

نوع‌دوستانه، خیرخواه ۸۹۷، انسانی؛ لیبرال، بی‌غرض ۹۳۱، دارای جهان‌بینی
میهن‌دوستانه، میهن‌پرستانه، وفادار
[فعل] **مصدر فعل**: به ۸۹۷ رجوع شود.
□ **نیکخواهی ۸۹۷، تشکیلات مذهبی ۹۸۵**

۹۰۲ مردم‌گریزی

[اسم] **تنفرازبشر**، ضدیت باانسانیت، مردم‌آزاری، مردم‌گریزی، اجتماعی نبودن ۸۸۳، ترشرویی ۸۹۳؛ انزوا، گوشه‌نشینی، گوشه‌گیری ۸۸۳
[صفت] **ضدبشر**، مردم‌آزار، نابه‌هنجار، مردم‌گریز، آدم تنها ۸۸۳، کینه‌توز ۸۸۸، ظالم ۸۹۸، بیرحم ۹۰۶، شیطانی ۹۶۹؛ متنفر ازبشر، آدم‌به‌دور؛ منزوی، خلوت‌گزیده، گوشه‌گیر ۸۸۳
ضدبشری، غیر انسانی، ضد اجتماعی، غیر اجتماعی ۸۸۳
□ **نفرت ۸۸۸، اجتماعی نبودن ۸۸۳**

۹۰۳ نیکوکار

[اسم] **نیکوکار**، صاحب کرم، احسان‌کننده، انسان‌دوست ۹۰۱، حاتم طائی، خیّر، خیرخواه، بخشنده، متولی امور خیریه، انفاق‌کننده، شخص دهنده ۷۸۱؛ فرشتهٔ نگهبان، حامی، محافظ ۶۶۰؛ همکار ۷۰۷، شخص مدافع ۷۱۳؛ صالح، روحانی، قدیس، ابرار، انسان والا ۹۳۷
□ **انسان‌دوستی ۹۰۱، نیکخواهی ۸۹۷**

۹۰۴ بدکار

[اسم] **بدکار**، شریر، [◄شرارت ۹۳۴]، جلاد، دژخیم، شمر، آدم پست، فاسد، خرابکار ۶۶۳، چیز ممانعت‌کننده ۷۰۲، ویرانگر ۱۶۸؛ اشرار، بدکاران، تبهکاران؛ مجازات‌کننده ۹۶۳
آدم بیشرف، آشغال، باج‌خور، لوطی، گردن‌کلفت، شرخر، لات، نامرد ۹۳۸، قاتل ۳۶۲، دیوانه ۵۰۴
متخلف، گناهکار، خاطی، مقصر ۹۳۶، محکوم، مجرم، سابقه‌دار، ختم روزگار؛ خلافکار، خلاف، ام‌الفساد، بزهکار، پنهان‌کار، مسئله‌دار، گانگستر، اوباش ۹۳۸، کلاهبردار ۷۸۹، دزد، قاچاقچی
زن‌هرزه، فاحشه، روسپی، هرجایی، جنده، قحبه، زن بدکاره، زناکار، سلیطه ۸۹۲؛ پتیاره ۹۳۸؛ خودفروش، همه‌جایی، خانم، خانم رئیس، ماتیشکا؛ نانجیب، خراب، لش، آتشکی، ولنگ‌وواز ◄ زن بی‌بندوبار ۹۵۲؛ مترس ۹۵۲؛ فحشا ◄ خودفروشی ۹۵۱
دد، دیو؛ حیوان گوشتخوار، حیوان صیاد، ببر، گرگ، شغال، کفتار؛ خون‌آشام، خفاش، حیوان ۳۶۵؛ مار، خزندگان ۳۶۵؛ عقرب
□ **زندانی ۷۵۰، دزد ۷۸۹، نامرد ۹۳۸، بدکار ۹۰۴، هرزه ۹۵۲؛ نفس‌پرستی ۹۴۴، بی‌عفتی ۹۵۱**

۹۰۵ دلسوزی . ترحم

[اسم] **دلسوزی**، رقت، ترحم، تأسف ۸۳۰، نیکخواهی ۸۹۷، دل‌نازکی، آسان‌گیری ۷۳۶، سمپاتی؛ عفو ۹۰۹؛ استرحام ◄ پوزش خواستن، دلجویی ۹۴۱؛ جلب ترحم، ننه‌من‌غریبم درآوردن
همدردی، همدلی، غمخواری، تسلا، دلداری، تسلیت، تسلی، تسکین ۸۳۱؛ سمپاتی، تعاون، مشارکت ۷۷۵؛ مراسم ترحیم، سوگواری ۸۳۶
رحم، شفقت، رحمت، امان، مهلت، تحمل، عفو ۹۰۹
[صفت] **دلسوز**، رحیم، شفیق، همدرد، تسلی‌دهنده، بامدارا ۷۳۶، بخشنده ۹۰۹
رقت‌انگیز، قابل ترحم، سزاوار ترحم
[فعل] **ترحم کردن**، دل سوزاندن، دل سوختن، دل به‌حال کسی رحم آمدن، امان دادن، بخشودن، ترحم کردن (آوردن)، بخشیدن ۹۰۹؛ همدردی کردن، دلداری دادن، آب بر آتش کسی ریختن، فرونشاندن، بار ازدوش کسی برداشتن، خار ازپای کسی درآوردن، غمخواری کردن، دلسوزی کردن، دلجویی کردن ۹۴۱، تسلیت گفتن، سوگواری کردن ۸۳۶، دلگرم کردن، شاد کردن ۸۳۳
رحم کردن، تحمل کردن، ابقا کردن، مدارا کردن ۷۳۶، ملاحظه کردن، سخت نگرفتن
به‌دست آوردن ترحم، ننه‌من‌غریبم درآوردن (راه انداختن)، دلجویی کردن ۹۴۱
حیف!، آخیش، آخی
□ **آسان‌گیری ۷۳۶، نیکخواهی ۸۹۷، بخشش ۹۰۹**

۹۰۶ بیرحمی

[اسم] **بیرحمی**، قساوت، سنگدلی، سفاکی، سختگیری ۷۳۵، شقاوت، خونخواری، تطاول، وحشیگری ۸۹۸؛ قصاص، انتقام‌جویی ۹۱۰؛ ستمکاری، ستمگری
[صفت] **بیرحم**، بی‌مروت، سنگدل، سفاک، قسی‌القلب، آدم‌کش، جلاد، ازخدابی‌خبر، غدار، خونسرد ۸۲۰، مصمم ۵۹۹، سختگیر ۷۳۵، خونخوار، ستمگر، ظالم ۸۹۸، ضد بشر ۹۰۲، انتقام‌جو ۹۱۰؛ اشقیا، سنگ‌دلان، ستم‌پیشگان، دژخیم، شمر
بیرحمانه، عدوانی، بی‌امان
[فعل] **بیرحم بودن**، رحم نکردن، نبخشیدن، بهانه قبول نکردن؛ قلع‌وقمع کردن، از دَم شمشیر گذراندن، سرکوب کردن ۷۳۵، انتقام گرفتن ۹۱۰
□ **سختگیری ۷۳۵، انتقامجویی ۹۱۰**

۹۰۷ حق‌شناسی . شُکر

[اسم] **حق‌شناسی**، سپاسگزاری، نمک‌شناسی، قدردانی، امتنان
تشکر، امتنان، ستایش، نگاه‌داشت ۸۷۶؛ شُکران نعمت، شُکر برکت، شُکر، بسم الله ◄ پرستش ۹۸۱؛ انعام، دِین، پاداش ۹۶۲
[صفت] **متشکر**، حق‌شناس، سپاسگزار، شکرگزار، ممنون؛ مرهون، رهین،

[فعل] **تشکرکردن**، سپاس گفتن، مرسی گفتن، ممنون بودن، امتنان داشتن، شکرگزار بودن، قدر دانستن، تصدیق کردن، پاداش دادن ۹۶۲، جبران کردن ۰۳۱
[قید] و [شبه جمله] **مرسی**، متشکرم، سپاس، تشکر، ممنونم، سپاسگزارم، قربان دستت، قربانت؛ آفرین، احسنت، مرحبا؛ شُکر! خدا را شکر، بحمدالله
□ **تلافی ۷۱۴**

۹۰۸ نمک‌نشناسی

[اسم] **نمک‌نشناسی**، کفران نعمت، ناشکری، عدم تشکر، نامردی، قدرنشناسی، فراموشی ۵۰۶؛ کار بی‌پاداش، آدم نمک‌نشناس، نامرد
[صفت] **نمک‌نشناس**، حق‌نشناس، قدرنشناس، ناراضی، ناسپاس، ناشکر، بی‌عاطفه، نامرد، نمک‌به‌حرام، بی‌فکر، فراموشکار ۵۰۶؛ قدرنشناسانه، به‌نامردی، ازروی نامردی، نامردانه
قدرندانسته، قدرنشناخته، فراموش شده، بی‌پاداش، حق‌خورده، ویژگی آنکه حقش خورده شده
[فعل] **تشکرنکردن**، قدر ندانستن، آش را با کاسه بردن (خوردن و کاسه شکستن)، حق خود دانستن، دندان اسب پیشکشی را شمردن
□ **فراموشی ۵۰۶، ناحق ۹۱۴**

۹۰۹ عفو . بخشش

[اسم] **عفو**، گذشت، بخشش، بخشایش، جوانمردی، آمرزش، مغفرت، ارفاق، پوزش، تبرئه ۹۶۰، حمایت ۹۲۷، ترحم، دلسوزی ۹۰۵، همدردی ۹۰۵، صبر ۸۲۳؛ احسان، دهش ۷۸۱؛ گذشت، چشم‌پوشی، اغماض ۵۰۶؛ بخشودگی، غفران، امان، زنهار، زینهار؛ عطوفت، رأفت، دلسوزی ۹۰۵، دل‌نازکی، دل‌رحمی، شفقت، آسان گیری ۷۳۶، مهربانی ۸۸۰؛ استرحام، طلب بخشایش، طلب آمرزش، ◄ پوزش خواستن، دلجویی ۹۴۱
[صفت] **بخشنده**، بخشاینده، بخشایشگر، آمرزگار، کریم، منان، رحمان، رحیم، صبور ۸۲۳؛ رحیم، رئوف، رحم‌دل، دلسوز ۹۰۵؛ جوانمرد؛ واهب، وهاب؛ ارحم‌الراحمین، عیب‌پوش، صفات خدا ۹۶۵
عفوشده، بخشوده، بخشیده‌شده، معذور، معاف؛ آمرزیده، مغفور، مرحوم، شادروان، جنت‌مکان، خلدآشتیان، طاب‌ثراه
[فعل] **بخشیدن**، بخشودن، عفو کردن، گذشت کردن، بخشاییدن، امان دادن، آمرزیدن، فراموش کردن ۵۰۶، ارفاق کردن، معاف کردن، کوتاه آمدن، مدارا کردن ۷۳۶، ترحم کردن ۹۰۵؛ صبور بودن ۸۲۳، حسن‌نیت داشتن ۸۹۷؛ نادیده گرفتن، زیرسبیلی در (رد) کردن، غفلت کردن ۴۵۸؛ میانجی‌گری کردن ۷۲۰، حمایت کردن ۹۲۷، تبرئه کردن ۹۶۰، مهربان بودن ۸۸۰
بخشش خواستن ◄ دلجویی کردن ۹۴۱
□ **نیکخواهی ۸۹۷، دلسوزی ۹۰۵**

۹۱۰ انتقامجویی

[اسم] **انتقامجویی**، کینه‌جویی، بدخواهی ۸۹۸، تلافی‌جویی، عدم پذیرش، عدم سازش؛ کینهٔ شتری
انتقام، تلافی ۷۱۴، مجازات ۹۶۳؛ استیفای حقوق، قصاص، کینهٔ قبیله‌ای؛ کینه، بغض، غرض، حسادت ۹۱۱
انتقام‌گیرنده، مامور مجازات، مجازات‌کننده ۹۶۳
[صفت] **انتقام‌جو**، کینه‌جو، تلافی‌کننده، تلافی‌جویانه ۷۱۴، دشمن ۸۸۱، بیرحم ۹۰۶، رنجیده ۸۹۱
[فعل] **انتقام گرفتن**، تلافی درآوردن، آش برای کسی پختن (با یک وجب روغن روی آن)، کینه نشان دادن، کینه‌جویی کردن، تلافی کردن ۷۱۴
□ **تلافی ۷۱۴، بیرحمی ۹۰۶**

۹۱۱ حسادت

[اسم] **حسادت**، حسد؛ سوء ظن، بدگمانی، عدم اعتماد، نباوری ۴۸۶؛ رنجش ۸۹۱، غبطه ۹۱۲، عقدهٔ خودکم‌بینی، هم‌چشمی، مسابقه ۷۱۶، غریزهٔ مالکیت
[صفت] **حسود**، غیور، طماع ۹۱۲، خودخواه، بدگمان، شکاک ۴۷۴
محسود، مورد رشک؛ مشکوک
[فعل] **حسود بودن**، حسادت کردن، رشک ورزیدن ۹۱۲
□ **عدم قطعیت ۴۷۴**

۹۱۲ غبطه

[اسم] **غبطه**، رشک، طمع، زیاده‌طلبی، افزون‌طلبی، تکاثر، میل (اشتیاق) ۸۵۹، رقابت، چشم‌وهم‌چشمی، مسابقه ۷۱۶؛ مضایقه درتمجید؛ حسادت ۹۱۱
[صفت] **طماع**، طمعکار، زیاده‌طلب، افزون‌طلب، حریص ۸۵۹، حسود ۹۱۱، بامضایقه، رنجیده ۸۹۱
[فعل] **رشک ورزیدن**، غبطه خوردن، طمع کردن، طمع بُردن، رشک بُردن، میل داشتن ۸۵۹؛ بُراق شدن
□ **ستیز ۷۱۶**

۹۱۳ حق . راستی

[اسم] **حق**، راستی، درستی ۹۲۹، صحت، حقیقت ۴۹۴، خوبی؛ روا، روا بودن، شایستن، شایسته بودن، مناسبت ۲۴؛ اخلاقیت، صداقت، وجدان ۹۱۷؛ مقررات، فریضه ۶۹۳؛ باید، وظیفه ۹۱۷؛ پاکی، صافی، پارسایی، صالح بودن، پرهیزگاری ۹۳۳، درستی ۹۲۹؛ حقانیت، حقوق، نوبت، وجود حق ۹۱۵، معافیت ۹۱۹؛ حقوق مالکیت، مالکیت ۷۷۳، دارایی ۷۷۷

عدل، داد، انصاف، قسط، حق، عدالت، دادگستری؛ فریادرسی، اصلاحات، رفرم گرایی ۶۵۴؛ ترازوی عدل، میزان، قانونیت ۹۵۳؛ انسانیت، پای‌بندی به‌اصول اخلاقی، انصاف، بیطرفی؛ معدلت

[صفت] **به‌حق**، راست، درست، بجا، صحیح، خوب، حق؛ راستین، حقیقی، واقعی؛ برحق؛ روا، شایسته، مناسب ۲۴؛ مترقی، درحال بهبود ۶۵۴

عادل، منصف، باانصاف، درست، پرهیزگار ۹۳۳؛ دادگر، دادگستر، عدالت‌گستر، معدلت‌پرور، عدالت‌خواه، عدل‌گستر، عدالت‌پرور، مساوات‌خواه؛ صادق، شریف ۹۲۹؛ واقع‌بین، حقیقت‌بین

[فعل] **عادل بودن**، داد گستردن، انصاف داشتن، منصفانه عمل کردن، باانصاف بودن، به‌یک چشم نگاه کردن، به‌نظر مساوات دیدن، صادق بودن، جانب حق را گرفتن، حق را به‌حق‌دار دادن ۹۱۵، درست قضاوت کردن، تشخیص دادن ۴۸۰، رفرمیست بودن، اصلاح کردن ۶۵۴، تلافی کردن ۷۱۴

[قید] **انصافاً**، عادلانه، منصفانه، صادقانه

▫ **وجود حق ۹۱۵، درستی ۹۲۹، پرهیزگاری ۹۳۳**

۹۱۴ ناحق . ناراستی

[اسم] **ناحق**، ناراستی، ظلم، ستم، نادرستی ۹۳۰، عدم تطبیق ۸۴، بدی ۶۴۵، اشتباه، غلط، خطا ۴۹۵؛ ننگ، شرم، بدنامی ۸۶۷؛ عدم مناسبت، عدم مصلحت ۶۴۳؛ درخطا بودن، سوء قضاوت، عدم تشخیص ۴۸۱؛ مغلطه، سفسطه ۴۷۷؛ کار غلط، کار بدون توجیه، غیر موجهی، فقدان حق ۹۱۶، خطاکاری، انحراف، کج‌روی، عدول، ارتکاب خطا، گناهکاری ۹۳۶؛ غیراخلاقی بودن، شرارت ۹۳۴؛ ناصالحی، نامردی ۹۳۰؛ مغایرت باقانون، فول، خلاف قانون بودن ۹۵۴؛ احساس تضییع حق، افترا، تهمت دروغین ۹۲۸، رنجش ۸۹۱

بی‌عدالتی، بی‌انصافی، سوء قضاوت، عدم تشخیص ۴۸۱، ظلم، اجحاف، زور ۷۳۵، ستم، تطاول، دست‌درازی، تعدی، تجاوز، غصب ۹۱۶، عمل بیرحمانه ۸۹۸؛ حمایت از خویشاوندان، پارتی‌بازی، آشنابازی، اجحاف، باندبازی، روابط، تبعیض، تعصب ۴۸۱، پیشداوری ۴۸۱؛ بی‌قانونی، بیداد، خلاف قانون بودن ۹۵۴، نامردی ۹۳۰؛ ناروایی

[صفت] **ناحق**، نادرست، خطا، ناراست، اشتباه، حرام ۷۵۷؛ خاطی، خطاکار

غیرمنصفانه، ناموجه، بیدادگرانه، نامتعادل، یکطرفه، یک‌جانبه، به‌ناحق، به‌نامردی، متعصب ۴۸۱

ظالم، زورگو، ستمگر، ستمکار، ستم‌پیشه، بیدادگر، مستبد ۷۳۵، غاصب ۹۱۶؛ استثمارگر، زالو، زالوصفت

[فعل] **موردظلم قراردادن**، بی‌عدالتی کردن، ظلم کردن، جانب حق را رها کردن، بدرفتاری کردن، بد بودن ۶۴۵؛ تبعیض گذاشتن، تفاوت گذاشتن، جانبداری کردن، جانب گرفتن، طرفداری کردن، قضاوت اشتباه کردن ۴۸۱، تعصب نشان دادن، متعصب بودن ۴۸۱؛ فول کردن، مرتکب خطا شدن، قانون را زیرپا گذاشتن، پا از گلیم خود فرا نهادن ۳۰۶، بالا کشیدن، تصرف کردن ۷۸۶

▫ **عدم تشخیص ۴۸۱، فقدان حق ۹۱۶، نادرستی ۹۳۰، شرارت ۹۳۴، خلاف قانون ۹۵۴**

۹۱۵ وجود حق

[اسم] **وجود حق**، شایستگی، لیاقت، سزاواری، صلاحیت، اهلیت، مالکیت ۷۷۳؛ استحقاق، بستانکاری، طلب، مطالبه، ادعا، ادعای حق، دادخواهی ۹۵۹، حقوق ملکی، حقوق مدنی، ارتفاق، مجوز (اجازه) ۷۵۶، سند مالکیت ۷۶۷، وثیقه ۷۶۷؛ حقوق مکتسبه؛ حق دیگری (مسئولیت نسبت به دیگری): بدهکاری ۸۰۳، دِین، بار مسئولیت؛ حقوق طبیعی و ذاتی؛ استیفا، احقاق حق؛ پاسخگویی، جوابگویی، حسابدهی، مسئولیت، وظیفه ۹۱۷؛ توقعات، پرداخت ۸۰۴؛ شناسایی، قبول، حق ۹۱۳؛ مافی‌الذمه

[صفت] **سزاوار**، محق، مستحق، شایسته، درخور، لایق، مستوجب، بباب، برحق، اهل؛ صاحب حق، دارای حقوق مالکیت، برخوردار ۷۷۳؛ ذیصلاح، ماهر ۶۹۴؛ قابل، باکفایت، آماده ۶۶۹، خبره ۶۹۴؛ شایسته‌ترین، لایق‌ترین، بهترین؛ بالاستحقاق، حقا، قابل

استحقاقی، مقتضی، قابل پرداخت، مافی‌الذمه، بدهی، بدهکار ۸۰۳، منسوب، شایسته، برازنده، قانونی، مجاز ۷۵۶؛ مناسب ۲۴

[فعل] **حق بودن**، باید، بایستن، واجب بودن، اقتضا کردن، شایسته بودن، وظیفه داشتن ۹۱۷؛ حق داشتن، شایسته بودن ▼

مطالبه کردن، ادعا کردن، مدعی مالکیت شدن، حق خود را خواستن، استیفا کردن، به‌اجرا گذاشتن، احقاق حق (حقوق) کردن، گرفتن ۷۸۶، خواستن ۷۶۱؛ مال خود دانستن، ازخود دانستن، ادعای مالکیت کردن

شایسته بودن، سزاوار (لایق، ...) بودن، استحقاق داشتن، حق داشتن،

حق را به‌حق‌دار دادن، احقاق حق (حقوق) کردن، استیفا کردن، حق را دادن، حقوق کسیرا به‌رسمیت شناختن، عادل بودن ۹۱۳، تخصیص دادن، نسبت دادن، بستانکار کردن، پذیرفتن بدهی، نسبت دادن ۱۵۸، پرداخت کردن ۸۰۴، پذیرفتن ۴۸۸

[قید] **حقاً** ◄ واقعاً ۴۹۴

□ **حق ۹۱۳، وظیفه ۹۱۷، دادخواهی ۹۵۹**

۹۱۶ فقدان حق

[اسم] **فقدان حق**، پاسخگو نبودن، عدم توقع، عدم انتظار ۵۰۸، عدم مصلحت ۶۴۳، شرارت ۹۳۴، پا فراتر گذاشتن ۳۰۶، بیحرمتی به‌مقدسات، بی‌تقوایی ۹۸۰

غصب، به‌زور به‌دست گرفتن، کسب، سلب، به‌دست گرفتن قدرت، کسب قدرت، فرض حق، تصرف عدوانی، تعدی، تجاوز، تطاول، دست‌درازی، خلع ید، پا ازگلیم خود فرا نهادن ۳۰۶؛ ظلم، ستم ◄ بی‌عدالتی ۹۱۴، زور ۷۳۵؛ تملیک، تصرف، اشغال، اخذ ۷۸۶

ازدست‌دادن حق، ساقط شدن حق، ضبط اموال، بازداشت اموال، تاوان، خسران ۷۷۲، لغو ۷۵۲، مصادره ۷۸۶، چشم‌پوشی ۶۲۱

غاصب، فرد غاصب، دیکتاتور ۷۳۵، متقلب ۵۴۵، متجاوز، متعدی، متصرف، کلاهبردار ۷۸۹؛ استثمارگر، بهره‌کش، زالو، زالوصفت، خونخوار، بیرحم ۹۰۶؛ مستبد ۷۳۵، ظالم ۹۱۴

[صفت] **غیرقابل‌پرداخت**، فاقد دین، رایگان، نخواسته، غیرمنتظره ۵۰۸، نامناسب، توصیه نشده ۶۴۳

بدون‌مجوز، غیر مجاز، عدوانی، تأیید نشده، غیر قانونی ۹۵۴، غصبی، غصب شده، دزدی، مفروض، اشغالی، اشغال‌شده، به‌زور تصرف‌شده، تصرف‌شده ۷۸۶، متصرفه، متصرفی

بدون‌حق، فاقد سند، فاقد صلاحیت، ناشایسته، ناسزاوار، لغو شده، ملغی، ضبط شده، ناحق، مسخر، مسروقه، دزدیده‌شده؛ سلب‌شده

مستبد ◄ مستبد ۷۳۵، غاصب ▲، ظالم ۹۱۴

[فعل] **حق نداشتن**، به‌دست گرفتن، غصب کردن، دزدیدن ۷۸۸، تعدی کردن، پااز گلیم خود فرا نهادن ۳۰۶، مورد ظلم قراردادن ۹۱۴

حق را گرفتن، عزل کردن ۷۵۲، محروم کردن ۷۸۶، از حقوق مدنی محروم کردن، لغو کردن ۷۵۲، قدغن کردن ۷۵۷، گرفتن ۷۸۶، غیرقانونی کردن ۹۵۴

□ **ناحق ۹۱۴، خلاف قانون ۹۵۴**

۹۱۷ وظیفه

[اسم] **وظیفه**، مأموریت، الزام، تعهد، اجبار، مسئولیت، تکلیف، پا[ی]بندی، التزام، تعهد و مسئولیت، بار، احساس مسئولیت، جوابگویی، پاسخگویی، وفاداری ۷۳۹، کار داوطلبانه ۵۹۷، رعایت ۷۶۸، قول ۷۶۴، انتصاب ۷۵۱؛ آش کشک خاله؛ آمپاس؛ مأمور ابلاغ؛ انجام وظیفه، رعایت ۷۶۸

وجدان، شرف، قانون نانوشته، ندای درون؛ ناخودآگاه، روان، روح ۴۴۷

اخلاقیات، اصول اخلاق، فضایل اخلاقی ۹۳۳، درستی ۹۲۹، ایده آل ها، استاندارد ها؛ اخلاق کاری

[صفت] **موظف**، مکلف، ملزم، متعهد، مقید، پای‌بند، وظیفه‌دار، مسئول، پاسخگو، جوابگو، بدهکار، مرهون، حق‌شناس، متشکر ۹۰۷؛ توبه کرده ۹۳۹؛ باوجدان، وظیفه‌شناس، مطیع ۷۳۹؛ فرمانبر، گوش به فرمان؛ مأمورومعذور

الزام‌آور، اجباری ۷۴۰، فرض، وادارکننده، گریزناپذیر، بلاقیدوشرط، ابلاغ‌شده؛ رعایت‌شونده، جاری ۳۵۰، قانونی ۹۵۳

اخلاقی، پرهیزگار ۹۳۳، شریف ۹۲۹، مبتنی براصول اخلاقی

[فعل] **وظیفه داشتن**، به‌عهده داشتن، تعهد داشتن، مسئول بودن، حق بودن ۹۱۵، به‌دوش شخص افتادن، اجبار داشتن، تعهد سپردن

مسئولیت قبول کردن، تعهد کردن، متعهد شدن، لبیک گفتن، قول مساعد دادن، قول دادن ۷۶۴، احساس مسئولیت کردن، التزام سپردن، التزام دادن

وظیفه انجام دادن، وظیفهٔ خود را انجام دادن، کوتاهی نکردن، کم نگذاشتن، سنگ تمام گذاشتن، قصور نکردن، انجام وظیفه کردن

مکلف کردن، موظف کردن، مجبور کردن، التزام گرفتن، محول کردن، گماشتن ۷۵۱، امر کردن ۷۳۷، اصرار کردن، خسته کردن ۶۸۴؛ شرایط را پیشنهاد کردن ۷۶۶

□ **رعایت ۷۶۸، وجود حق ۹۱۵**

۹۱۸ فقدان وظیفه

[اسم] **فقدان وظیفه**، وظیفه‌نشناسی، کوتاهی، قصور، ناخدمتی، اهمال، مسامحه، بی‌دقتی، غفلت ۴۵۸، عدم قبول مسئولیت، اجتناب ۶۲۰؛ بی‌قیدی، بی‌خیالی، بی‌ثباتی ۶۰۳، بی‌احترامی ۹۲۱؛ ترک وظیفه، غیاب ۱۹۰، عصیان، سرپیچی ۷۳۸، خیانت ۹۳۰، انشعاب ۹۷۸؛ آدم بی‌قید، آدم گریز پای ۶۲۰، شخص فراری ۶۶۷، عضوحزب باد ۶۰۳، آشوبگر ۷۳۸

[صفت] **وظیفه‌نشناس**، اهمال‌کار، بی‌خیال، بی‌قید، ناخلف، آسان گیر، سهل‌انگار، مسامحه‌کار، لاابالی، غافل، بیزار ۵۹۸؛ یاغی، سرکش ۷۳۸، خائن ۹۳۰، غایب ۱۹۰، فرصت‌طلب ۶۰۳

[فعل] **اهمال کردن**، وظیفه بجا نیاوردن، لاابالی بودن ۴۵۸، خواب ماندن، کوتاهی کردن، شکست خوردن ۷۲۸، طفره رفتن ۶۲۰، غایب بودن ۱۹۰، سرپیچی کردن ۷۳۸، شوریدن ۷۳۸، بی‌وفایی کردن ۶۰۳، مانع شدن ۷۰۲، جدایی انداختن ۹۷۸

□ **اجتناب ۶۲۰، سرپیچی ۷۳۸، عدم رعایت ۷۶۹، نادرستی ۹۳۰**

۹۱۹ معافیت

[اسم] **معافیت**، بخشودگی، عدم تعهد، معذوریت، مصونیت،

[صفت] **معاف**، بخشوده؛ معذور، مصون، ناپاسخگو، مستقل ۷۴۴؛ معاف ازحقوق گمرکی، دیوتی‌فری، رایگان ۸۱۲؛ غیرمشمول، مستثنی ۵۷

[فعل] **معاف کردن**، بخشودن، حذف کردن، خارج کردن، نشمردن، به‌شمار نیاوردن، مستثنی کردن ۵۷، مرخص کردن، تبرئه کردن ۹۶۰، بخشیدن ۹۰۹، ترحم کردن ۹۰۵، اجازه دادن ۷۵۶، آزاد کردن ۷۴۶، مدارا کردن ۷۳۶

معاف بودن، ازهفت دولت آزاد بودن، ازهرقیدی آزاد بودن، مصونیت سیاسی داشتن، آزاد بودن ۷۴۴؛ معاف شدن، بهانه داشتن، تقصیر را به‌گردن دیگری انداختن

□ **آزادی ۷۴۴**

۹۲۰ احترام

[اسم] **احترام**، عزت، رعایت، ارادت، ملاحظه، پاسداری، اعتزاز، خوشامد، اعتباردادن، ادب ۸۸۴، نوکری ۸۷۹؛ تکریم، عزیزداشتن، عشق ۸۸۷؛ آستان بوسی؛ تجلیل، نگاه‌داشت ۸۷۶؛ ایجادکنندهٔ احترام: هیبت، ابهت، ارج، ارج‌وقرب، قدر، منزلت، اعتبار ۸۶۶، قدروقیمت، ارزش، اهمیت، عز، ارجمندی، شکوه، احتشام، جلال، شوکت، حشمت، سطوت، مهابت، ◄ اقتدار ۷۳۳

احترامات، احترامات فائقه، عمل مؤدبانه ۸۸۴، استقبال رسمی، گارد احترام، سان، سان دیدن، تعظیم، کرنش، تاج گل، برپا، آش پیش پا، آش پشت پا، مصافحه، ابراز احساسات ۹۲۳، سخنرانی استقبال؛ احترام نظامی، خبردار، پیش‌فنگ، احترام به‌پرچم، افراشتن پرچم، سرود ملی، رژه، سان ◄ صف ۷۳، نمایش باشکوه ۸۷۵؛ جشن ۸۳۷، روز مخصوص ۸۷۶

[صفت] **احترام‌گذار**، ارادتمند، حقیر ۸۷۲، نوکرانه ۸۷۹، عابد ۹۸۱، مؤدب ۸۸۴، رعایت کننده ۷۶۸؛ بااحترام ◄ احتراماً ▼

محترم، آبرومند، ارجمند ۸۶۶، شریف ۹۲۹، باشخصیت، مورد احترام، عزیز، محترمه، مقرب، مکرم، ارزشمند، ارزنده، برانگیزنده ۸۲۱؛ بامهابت، باهیبت، بایال‌وکوپال؛ علیهم‌السلام، حسابی؛ مُراحم؛ وی‌آی‌پی

[فعل] **احترام گذاشتن**، احترام گذاردن، احترام کردن، محترم شمردن، گرامی داشتن ۸۶۶، پرستیدن ۹۸۱؛ ادب کردن، احترام کسی را نگاه (نگه) داشتن، رعایت احترام کردن، حرمت گذاشتن؛ بت ساختن ۹۸۲، نام کسی را بی‌وضو نبردن؛ ارج نهادن (گذاشتن)، بزرگ داشتن، اهمیت دادن ۶۳۸؛ تجلیل کردن، سالروز نگهداشتن ۸۷۶

احترام نشان دادن، دست به‌سینه بودن، کرنش کردن، پیش پای کسی برخاستن، بلند شدن، مؤدب بودن ۸۸۴، دست دادن، سلام کردن ۸۸۴، دولا شدن، تعظیم کردن ۳۱۱؛ برپا دادن؛ سجده کردن، به‌خاک افتادن

جلب احترام کردن، هیبت داشتن، حرمت داشتن، تأثیر قوی گذاشتن ۸۲۱، خوشنام بودن ۸۶۶، تحسین برانگیختن، شگفت انگیز بودن، عجیب بودن ۸۶۴؛ مهم بودن ۶۳۸

[قید] **احتراماً**، همراه بااحترام، بااحترام، بااحترامات فائقه، باتقدیم احترام؛ ارادتمند؛ دودستی، به‌نشانهٔ احترام

□ **خوش‌نامی ۸۶۶، ادب ۸۸۴، تحسین ۹۲۳**

۹۲۱ بی‌احترامی

[اسم] **بی‌احترامی**، بی‌حرمتی، هتک حرمت، اهانت، فحاشی ۸۹۹، بی‌ادبی ۸۸۵، توبیخ ۹۲۴، تخمین کمتر ازواقع، دست کم گرفتن ۴۸۳، بدگویی ۹۲۶؛ بی‌اعتنایی، بی‌مهری، بی‌توجهی، تحقیر ۹۲۲، استهزا ۸۵۱، بی‌تقوایی ۹۸۰؛ بدداشت

توهین، اهانت، تحقیر، هتاکی، دشنام رودررو، بی‌احترامی، گستاخی ۸۷۸، پررویی ۸۷۸، فحاشی ۸۹۹، تحقیر ۹۲۲، تقبیح ۹۲۴؛ فحش، هتک، دشنام، ناسزا، بدوبیراه، دری‌وری، لیچار، ناسزاها ۸۹۹

[صفت] **توهین‌آمیز**، ازروی بی‌احترامی، ناشایست، برخورنده، اهانت‌آمیز، کفرآمیز ۹۸۰، تمسخرآمیز ۸۵۱

اهانت کننده، بی‌اعتنا، بی‌ادب ۸۸۵، گستاخ ۸۷۸، بی‌شرم ۸۷۸؛ توهین کننده، فحاش ۸۹۹

مورد بی‌احترامی، مغضوب، بی‌آبرو، مورد بی‌اعتنایی، مورد بی‌مهری، مورد بی‌توجهی، مورد بی‌ادبی، بدنام ۸۶۷؛ طردشده، مطرود، رانده ۸۸۳

[فعل] **احترام نگذاشتن**، احترام نگذاردن، بی‌احترامی کردن، نوک کسی را چیدن، تقبیح کردن ۹۲۴، دست‌کم گرفتن، به‌چشم حقارت نگاه کردن، خوار شمردن ۹۲۲، بی‌ادب بودن ۸۸۵؛ ابرو نازک کردن

□ **گستاخی ۸۷۸، بی‌ادبی ۸۸۵، تحقیر ۹۲۲، نفرین ۸۹۹**

۹۲۲ تحقیر

[اسم] **تحقیر**، خوار شمردن، منت‌گذاری، غرور ۸۷۱، نکوهش، اهانت، توهین، بی‌احترامی ۹۲۱، کوچک‌شماری، بی‌اعتنایی، ادا ۸۵۰، بدگویی ۹۲۶، استهزا ۸۵۱؛ حقارت ۸۷۲؛ سرسری پنداشتن؛ نزول اجلال؛ استحقار، استخفاف، تخفیف، وهن؛ تخجیل، شرمسار کردن؛ عناوین تحقیرآمیز: مردکه، مرتیکه، زنکه، زنیکه؛ حقیر، الاحقر، فدوی، جان‌نثار

خواری، ذلت، خفت، زبونی، بدبختی، پستی، سرشکستگی، نکوهش‌پذیری، عدم اهمیت ۶۳۹، کوچکی ۳۳، بدنامی ۸۶۷، حقارت ۸۷۲، خفت ۸۷۲

[صفت] **تحقیرکننده**، اهانت‌بار، خفت‌بار، اسارت‌بار؛ اهانت‌آمیز، خوارشمارنده، مغرور ۸۷۱، انتقادی ۹۲۴، گستاخ ۸۷۸؛ تحقیرآمیز، توهین‌آمیز ۹۲۱، وهن‌آمیز

خوار، زبون، پست، ذلیل، حقیر، توسری‌خور، بدبخت، بیچاره، مفلوک، ضعیف، زیردست، بی‌مقدار، خفیف، نکوهش پذیر، نکوهیده، کوچک ۳۳، هیچ، آشغال، مبتذل، بی‌اهمیت ۶۳۹؛ سرشکسته، سرافکنده، تحقیر شده ۸۷۲؛ دنی، متذلل؛ محقر، فلک‌زده

[فعل] **خوارشمردن**، حقیر شمردن، تحقیر کردن۸۷۲، تحقیر کردن ▼، احترام نگذاشتن ۹۲۱، مغرور بودن ۸۷۱، به روز سیاه نشاندن، ردّ

سَبُک داشتن، کوچک شمردن، احترام نگذاشتن ۹۲۱، کم گرفتن، بی قدر دانستن، دست کم گرفتن ۴۸۳؛ سرسری از چیزی گذشتن؛ منت گذاشتن؛ بدگویی کردن ۹۲۶

تحقیر کردن، کوچک شمردن، خوار شمردن ▲، دست کم گرفتن، خوار کردن، بی‌اعتبار کردن، ازنظر افکندن، بی‌عزت کردن، خفیف‌ساختن، منت گذاشتن؛ اهانت کردن، بی ادب بودن ۸۸۵، احترام نگذاشتن ۹۲۱، رسوا کردن ۸۶۷؛ شرمسار کردن، خجالت‌زده کردن، منت گذاشتن، سَبُک داشتن ▲

□ **تمسخر ۸۵۱، مشکل‌پسندی ۸۶۲، بی‌احترامی ۹۲۱، سرزنش ۹۲۴، بدگویی ۹۲۶**

۹۲۳ تحسین

[اسم] **تحسین**، آفرین، استقبال، اقبال، پسند، رضایت (خرسندی) ۸۲۸، موافقت، تأیید، تصویب، ترجیح، ستایش ▼؛ تقدیر، قدرشناسی، اکرام، حق‌شناسی ۹۰۷؛ اعجاب، شگفت، احترام ۹۲۰؛ پذیرفتن، پذیرش ۲۹۹، تصدیق؛ تجویز، اجازه ۷۵۶؛ اعطای سردوشی، ارتقای رتبه؛ پرستش ۹۸۱

ستایش، تمجید، تحسین، رجحان، تعریف، ثنا، مدح، کمپلیمان، شگفت ۸۶۴، تشکر ۹۰۷، بزرگداشت ۸۶۶

ابرازاحساسات، کف زدن، دست زدن، آفرین گویی، تظاهرات، نگاه‌داشت ۸۷۶، احترامات ۹۲۰، عمل مؤدبانه ۸۸۴؛ جنجال، غوغا، سروصدا، هیاهو، هلهله

ستاینده، هواخواه، مداح، مدیحه‌خوان، مدیحه‌سرا، مدیحه‌گو، ثناخوان، ستایشگر، هوادار؛ آشنا، شناس،معرف، همکار ۷۰۷؛ تأییدکننده، مؤید ▼، مجیزگو، مسئول روابط عمومی ۵۲۸

[صفت] **مؤید**، تأییدکننده، راضی ۸۲۸، متشکر ۹۰۷، قدردان، انتخاب‌کننده ۶۰۵، ترجیح‌دهنده؛ مساعد، تحسین‌آمیز، ستایش‌بار، ستاینده ▲، تمجیدکننده؛ افتخاری

قابل تأیید، قابل قبول، مرجح، درخور، شایسته، شایان، مفید ۶۴۰؛ مقبول، پسندیده، ستودنی، دلپسند، همه‌پسند، مطلوب ۸۵۹، مرضیه، عالی ۶۴۴؛ شایان تقدیر، سزاوار تمجید، ممدوح؛ پذیرفته‌شده، جاافتاده، برقرار ۱۵۳؛ رایج، متداول، مرسوم ۶۱۰؛ خداپسندانه؛ ازروی خیرخواهی، باحسن نیت

[فعل] **پسندیدن**، تأیید کردن، قبول داشتن، راضی بودن، پسند کردن، ترجیح دادن، اشکالی نیافتن، تحسین کردن، قدر چیزی را دانستن، گرامی داشتن ۸۶۶، انتخاب کردن ۶۰۵، دستچین کردن ۶۰۵

ستودن، آفرین خواندن، آفرین گفتن ▼، تعریف کردن، ستایش کردن، چاپلوسی کردن ۹۲۵، اغراق کردن ۵۴۶، پربها دادن ۴۸۲

آفرین گفتن، کف زدن، دست زدن، هلهله کردن، ابراز احساسات کردن، تحسین کردن، سالروز نگهداشتن ۸۷۶

تحسین شدن، مورد تحسین قرار گرفتن، مدح شدن

[شبه جمله] **آفرین**، احسنت، بارک‌الله، ای‌والله، مریزاد، دست مریزاد، مرحبا، دمت گرم، دست‌خوش، ماشاءالله؛ هورا، خوشا، ناز دهنِ (نطق، نَفَس) کسی، براوو، باغت آباد، احسن، به‌به؛ شاباش، شادباش، شادزی، نازجان، شیرین کار؛ ستایش باد خدای را، سبحان الله، الحمدالله، فتبارک الله احسن‌الخالقین

□ **خوش نامی ۸۶۶، احترام ۹۲۰**

۹۲۴ سرزنش . تقبیح

[اسم] **تقبیح**، مذمت، هجو، گِله، شکوه، گلایه، نارضایتی، عدم تصویب، عدم رضایت ۸۲۹، بهانه‌گیری، بدگویی ۹۲۶؛ ردّ، مردود کردن، نفرین ۸۹۹؛ ناله، ناله و نفرین، گله و دشنام؛ افترا ۹۲۶، گستاخی ۸۷۸، توهین ۹۲۱، توبیخ ۹۲۴، بی‌احترامی ۹۲۱، عیبجویی ۸۶۷، فحاشی ۸۹۹

انتقاد، ایراد، عیب‌جویی، خرده‌گیری، استیضاح، توبیخ ▼، اعتراض، اشکال‌تراشی، مذمت، انتقاد غیرسازنده؛ سانسور، حمله ۷۱۲، اتهام ۹۲۸

سرزنش، نکوهش، ملامت، شماتت، مناقشه ۷۰۹؛ پرخاش، عتاب، سخن سخت، فحاشی ۸۹۹، گستاخی ۸۷۸؛ تودهنی

توبیخ، مؤاخذه، بازخواست، توبیخ کتبی، توبیخ رسمی، اعتراض ۷۶۲، تعرض، بهانه‌گیری، خرده‌گیری؛ گوشمالی، تنبیه، سیاست، مجازات ۹۶۳؛ یادآوری، گوشزد، تذکر، هشدار، تحذیر، توجه، هشیاری، اخطار ۶۶۴

[صفت] **منتقد**، تقبیح کننده، ایرادگیر، عیبجو، معترض، بهانه‌جو [ی]، بهانه‌گیر، ایرادگیر، اشکال‌تراش، دشمن ۸۸۱، فحاش ۸۹۹؛ آدم منتقد، سانسورچی، بدگو ۹۲۶، آدم گله‌گزار ۸۳۴؛ تعبیرکننده ۵۲۰

انتقادی، عیب‌جویانه، سرزنش کننده، نکوهنده، عتاب‌آمیز، دلسرد کننده ۵۰۹

مذموم، نکوهیده ▼، تقبیح شده، تصویب نشده، سانسورشده، مردود ۶۰۷، مقصر، عذرآورنده ۶۱۴؛ مطرود، معزول ۷۵۲

نکوهیده، شایستهٔ سرزنش، قابل انتقاد، نابه‌هنجار، ناروا، ناپسند، نازیبا، معیوب، سرزنش‌آمیز، ننگ‌آور، شرم آور ۸۶۷؛ ناباب، غیرقابل استفاده، خراب ۱۶۵، برگشتی، مستردشده، برگشت خورده، برگشته ۱۴۸، مردود ۶۰۷

[فعل] **تقبیح کردن**، تصویب نکردن، ردّ کردن ۶۰۷، متأسف شدن ۸۳۰، میل نداشتن ۸۶۱

در مذمت شخصی سخن گفتن، هجو کردن، تخطئه کردن، توصیه نکردن، غیبت کردن، تاختن، محکوم کردن ۹۶۱، انتقاد کردن، لعنت کردن، نفرین کردن ۸۹۹، بدگویی کردن ۹۲۶؛ نالیدن، ازکسی (چیزی) نالیدن، ناله کردن، ناله سرکردن

سرزنش کردن، شماتت کردن، گله کردن، موعظه کردن، اخطار دادن ۶۶۴، نکوهیدن، اندرز دادن

مقصر دانستن، اشکال گرفتن، عیبجویی کردن، ناگوار آمدنِ چیزی (کاری) برای (به) کسی، دعوا کردن ۷۰۹، متهم ساختن ۹۲۸

توبیخ کردن، مؤاخذه (بازخواست، ...) کردن، تذکر دادن، گوشزد

قابل سرزنش شدن، تقصیر را قبول کردن، مسئولیت قبول کردن؛ به‌انتقاد گوش دادن؛ سابقهٔ خود را خراب کردن، آبروی خود را ریختن ۸۶۷

□ بدنامی ۸۶۷، تحقیر ۹۲۲، بدگویی ۹۲۶، اتهام ۹۲۸، محکومیت ۹۶۱، تنبیه ۹۶۳

۹۲۵ چاپلوسی

[اسم] **چاپلوسی**، تملق، خودشیرینی، خوش‌زبانی، مداهنه، مدح، دستمال به‌دستی، فریب ۵۴۲، دریوزه، کاسه‌لیسی، خوش‌رقصی، نوکری ۸۷۹؛ مجامله

[صفت] **چاپلوس**، متملق، تملق‌گو، چرب‌زبان، مجیزگو، فرصت‌طلب ۶۰۳؛ مداح، ستاینده ۹۲۳، آدم چاپلوس، مفتخور، بادنجان‌دورقاب‌چین، آدم تأییدکننده ۴۸۸، آدم خوش‌رقص ۸۷۹؛ طفیلی، شخص تنبل ۶۷۹؛ پوزه‌سای، خایه‌مال

چاپلوسانه، تملق‌گویانه، اغراق‌آمیز ۵۴۶، دروغی ۵۴۱، فریب‌دهنده

[فعل] **چاپلوسی کردن**، تملق گفتن، تملق کردن، مجیز دیگری را گفتن، دستمال یزدی انداختن (به‌دست گرفتن)، هندوانه زیر بغل کسی گذاشتن، بادمجان دور قاب چیدن، نوکرصفت بودن ۸۷۹

□ فریب ۵۴۲، نوکری ۸۷۹

۹۲۶ بدگویی . افترا

[اسم] **بدگویی**، افترا▼، غیبت، سعایت، رسواسازی، کاستن ازشأن دیگری، لجن‌پراکنی، ایجاد رسوایی، آبروریزی، کولی‌بازی، جاروجنجال، قشقرق [◄شایعه ۵۲۹، صدای ناهنجار ۴۱۱]؛ انتقاد غیرسازنده، مذمت، تقبیح ۹۲۴؛ غیبت، حرف‌وحدیث، شایعه ۵۲۹؛ تخمین کمتر از واقع، دست کم گرفتن ۴۸۳؛ تهتک، پرده‌دری، گستاخی ۸۷۸؛ توهین ۹۲۱، توبیخ ۹۲۴، بی‌احترامی ۹۲۱، عیبجویی ۸۶۷، فحاشی ۸۹۹

افترا، تهمت، بهتان، اَنگ، لُغُز، غیبت، غیرحقیقت ۵۴۳؛ هجو، عیبجویی ۸۶۷، توهین ۹۲۱، استهزا ۸۵۱؛ فحش ◄ فحاشی ۸۹۹

[صفت] **مفتری**، بدگو، غیبت‌کن، لُغُزخوان؛ آدم بدگو، هجونویس، منتقد **ازشأن‌کاهنده**، بدنام‌کننده، رسوا کننده، تحقیرکننده، مفتضح کننده، خفت‌آور، ذلت بار، تحقیرآمیز، توهین‌آمیز ۹۲۱، انتقادی ۹۲۴، تمسخرآمیز ۸۵۱؛ ناروا، بدخواهانه، بدخواه ۸۹۸

[فعل] **بدگویی کردن**، بد گفتن از کسی، ازشأن دیگری کاستن، سَبُک داشتن ۹۲۲، غیبت کردن، بی‌اعتبار کردن، تقبیح کردن ۹۲۴؛ رسوا کردن ۸۶۷، افتضاح به‌بار آوردن، استهزا کردن ۸۵۱، هجو کردن ۸۵۱؛ رنجاندن ۸۲۷، آزردن ۸۲۷

افترا زدن، تهمت ناروا زدن، چیزی بار کسی کردن، بدنام کردن، رسوا کردن ۸۶۷، متهم ساختن ۹۲۸

□ تمسخر ۸۵۱، بدنامی ۸۶۷، تحقیر ۹۲۲، سرزنش ۹۲۴، اتهام ۹۲۸

۹۲۷ حمایت

[اسم] حمایت، دفاع، پشتیبانی، پناه؛ دفاع، مدافعه، نمایندگی، وکالت، استیفای حقوق، اثبات حقانیت، دفاع ازحقوق دیگری، اعتبار دیگری را برگرداندن، رفع اتهام، اعادهٔ حیثیت، استرداد، اعاده ۷۸۷؛ روسفیدی، تبرئه ۹۶۰، معذوریت، اعتذار، معافیت، بهانه ۶۱۴، ملاحظات ۴۶۸؛ جانبداری، محابا، طرفداری، هواخواهی، هواداری، تعصب ۴۸۱؛ امان، زنهار، زینهار؛ نگهبانی، نگهداری، حفاظت، حراست، حفظ ۶۶۶؛ یاری، مدد، فریادرسی، دستگیری، کمک ۷۰۳؛ کفالت، قیمومت، ولایت ۱۶۹؛ پشتیبانی، تقویت ۱۶۲، مراقبت ۴۵۷؛ ساپورت

طرفدار، مدافع، هوادار، هواخواه، پوزش‌خواه، حافظ، حامی ۶۶۰، پشتیبان، پشت، پناه، پشت و پناه، محافظ، فریادرس، دادرس، نگهدار، پاسدار، ملجأ؛ وکیل مدافع، وکیل دعاوی ۹۵۸، شاهد ۴۶۶، نماینده ۷۵۴، حقوق ۹۵۳؛ کفیل، قیم؛ علاقمندان ◄ پیرو ۲۸۴؛ محافظ، بادی گارد؛ مددکار، یار ۷۰۳؛ حارس، ظهیر، همپشت، مُجیر

التجا، پناه بردن، پناه‌جویی، طلب حمایت، پناه جستن ۶۶۰، پناه گرفتن ۶۶۲، استمداد ۶۶۸؛ استظهار، پشت‌گرمی، اطمینان ۴۷۳

[صفت] **حمایت‌آمیز**، دفاع‌کننده، اثبات‌کننده، وکالتی، تخفیف‌دهنده، کاهنده از گناهان؛ هوادارانه، طرفدارانه، جانبدارانه؛ حمایت‌کننده، پشتیبان **قابل دفاع**، حمایت‌شدنی، موجه، توجیه‌پذیر، مجاز ۷۵۶؛ قابل بحث؛ معقول، منطقی ۴۷۵؛ حق بجانب، بیگناه ۹۳۵

[فعل] **حمایت کردن**، وکالت کسی‌را به‌عهده گرفتن، دفاع از کسی‌را به‌عهده گرفتن، دفاع کردن، فریاد رسیدن، به‌دادخواهی کسی رفتن؛ محق دانستن، حق را به‌جانب کسی دادن، پشتیبانی کردن، آزاد کردن ۷۴۶، به‌حال نخست برگرداندن، برگرداندن ۷۸۷، دفاع کردن ۷۱۳؛ پناه دادن، حفاظت کردن ۶۶۰؛ زیر بال کسی را گرفتن، زیر بال‌وپر کسی را گرفتن، کسی را زیر بال گرفتن؛ جانبداری کردن، تبعیض گذاشتن، مورد ظلم قراردادن ۹۱۴؛ تشویق کردن، انگیختن ۶۱۲

توجیه کردن، موجه کردن، بهانه آوردن ۶۱۴؛ موجه دانستن، مبرا دانستن، حقانیت چیزی را اثبات کردن، ضمانت کردن، تصدیق کردن، تبرئه کردن ۹۶۰

تخفیف دادن [مجازات]، معذور داشتن، کاستن اهمیت جرم، بهانه را قبول کردن، موجه کردن، موجه دانستن، مبرا دانستن، تبرئه کردن ۹۶۰، بخشیدن، سبک نشان دادن

تحت حمایت بودن، مدافع (حامی، ...) داشتن، ساپورت داشتن؛ پناه جستن ۶۶۰

□ ایمنی ۶۶۰، استرداد ۷۸۷، تبرئه ۹۶۰

۹۲۸ اتهام

[اسم] **اتهام**، ادعا، تهمت؛ پیگرد قانونی، دادخواهی ۹۵۹؛ ادعانامه، کیفرخواست، عرض‌حال

تهمت دروغین، افترا ۹۲۶، پرونده‌سازی، توطئه، دسیسه، دوزوکلک

آدم متهم‌کننده، دادستان ۹۵۵، خواهان، شاکی، مدعی‌العموم، بدگو ۹۲۶، خبرچین ۵۲۴؛ دادرس، دادیار، عارض

[صفت] **متهم**، مقصر، مظنون، خوانده، پژوهش‌خوانده، مدافع، مدعی‌علیه، زندانی؛ شخص متهم، متهم ردیف یک

متهم‌کننده، تهمت‌آمیز، شکایت‌آمیز، اثبات کننده، مثبته، ازشأن کاهنده ۹۲۶

قابل اتهام، قابل تعقیب قانونی، قابل پیگرد، قابل اسناد، نسبت‌دادنی، نکوهیده ۹۲۴، محکوم‌شدنی؛ شنیع ۹۳۴

[فعل] **متهم ساختن**، تهمت زدن، شکایت کردن، گستاخ بودن ۸۷۸، تقبیح کردن ۹۲۴، بدگویی کردن ۹۲۶

تعقیب قانونی کردن، ادعانامه تنظیم کردن، کیفرخواست تنظیم کردن، دادخواهی کردن ۹۵۹، توطئه کردن، دروغ گفتن ۵۴۱

□ **سرزنش ۹۲۴، بدگویی ۹۲۶، دادخواهی ۹۵۹**

۹۲۹ درستی . درستکاری

[اسم] **درستی**، درستکاری، امانت، پاکدامنی، پاکی، پارسایی، نجابت، شرافت، اصالت، غیرت، حمیت، صحت، صحت عمل، پرهیزگاری ۹۳۳، وجدان، باوجدانی، شرف، صدق، صداقت، راستگویی ۵۴۰، حقیقت ۴۹۴، وفاداری ۷۳۹، بی‌گناهی ۹۳۵، صواب، حق ۹۱۳؛ عصمت، عفت، عفاف، پاکدامنی ۹۵۰، ایمان، تقوا ۹۷۹؛ آقایی، بزرگواری، بزرگ‌منشی، وارستگی، آزادگی، پرهیزگاری ۹۳۳، جوانمردی، انسانیت، بزرگی ۳۲، برتری ۳۴، اعتبار ۸۶۶، عدل ۹۱۳؛ امنا، امینان، امانت‌داران، معتمدین؛ مجد

[صفت] **پهلوان**، پارسا، آقا، رادمرد، مرد، سرور، جنتلمن؛ انسان درستکار، مرد شریف، انسان والا ۹۳۷، فرد بزرگوار؛ یل، گُرد؛ احرار

شریف، محترم ۹۲۰، ارجمند ۸۶۶، بزرگوار، آبرومند، اصیل، نجیب، حلال‌زاده، خانواده‌دار، بااصل‌ونسب، درستکار، امین، درست، عفیف ۹۵۰، مؤمن، متقی، باتقوا ۹۷۹؛ باوجدان، بامعرفت، عادل ۹۱۳، آقامنش، انسان، بزرگوار، مسیحایی، وارسته، پرهیزگار ۹۳۳، پاک ۶۴۸؛ افخم، بزرگ، اشرف، اقدس، عظام، عظما، عظیم‌الشأن، علیه، مشرفه، معظم، معظم‌الیه، معظم‌له، اجلّ، خوش‌نام ۸۶۶؛ عالی‌تبار، پاک‌نژاد، پاک‌زاد، پاک، عزیز، متشخص، عالی‌مرتبه، رفیع، بلندمرتبه، دارای مقام و منزلتی والا، دارای درجه رفیع، عالی‌مقام، عالیرتبه ۷۴۱، محترم ۹۲۰؛ انتقادپذیر؛ فریبور، ماجد

معتمد، امین، امانت‌دار، موثق، مؤتمن، قابل اعتماد، قابل اتکا، درستکار، صدیق، رعایت کننده ۷۶۸، مراقب ۴۵۷، راستگو ۵۴۰، مطیع ۷۳۹، نیکوکار ۹۰۳؛ ثقه، مصیب

[فعل] **درستکار بودن**، امین (امانتدار، ...) بودن، ازخود امانت نشان دادن، پرهیزگار بودن ۹۳۳، راست گفتن ۵۴۰، عادل بودن ۹۱۳

□ **راستگویی ۵۴۰، رعایت ۷۶۸، حق ۹۱۳، پرهیزگاری ۹۳۳**

۹۳۰ نادرستی

[اسم] **نادرستی**، تقلب، بدجنسی، پستی، ناراستی، بی‌وجدانی، فساد، تباهی، ناحق ۹۱۴؛ فساد اخلاقی، رذالت، رذیلت، پست‌فطرتی، فرومایگی، دنائت، خباثت، فرومایگی، دنائت، شرارت ۹۳۴؛ ناکسی، نانجیبی، بدنامی ۸۶۷؛ دروغگویی ۵۴۱؛ خلاف قانون بودن ۹۵۴، شرارت ۹۳۴، فسق ۹۳۴، بی‌عفتی ۹۵۱؛ آشنابازی، پارتی‌بازی؛ پول‌شویی؛ [نادرستی دو تداعی دارد: انسان نادرست و مفهوم نادرست. درمورد نادرستی مفهوم به خطا ۴۹۵ رجوع شود.]

خیانت، پیمان‌شکنی، نقض‌عهد، بدعهدی، عهدشکنی، دبه، عدم رعایت ۷۶۹، غدر، خیانت‌کاری، بی‌وفایی، دغلکاری، بی‌ثباتی ۶۰۳، وطن‌فروشی؛ تمرد، سرپیچی ۷۳۸؛ بی‌دیانتی، دورویی ۵۴۱، فقدان وظیفه ۹۱۸؛ حیله، دغلی، ناراستی؛ بی‌عصمتی، زناکاری، بی‌عفتی ۹۵۱؛ عقیده‌فروشی

نامردی، حیله‌گری، شیادی، نارو، گول زدن، حقه، مکر، حیله، نیرنگ، فریب ۵۴۲، قانون‌شکنی ۹۵۴؛ ناجوانمردی؛ بی‌حمیتی، بی‌غیرتی

[صفت] **نادرست**، متقلب، بدجنس، بی‌وجدان، خاطی، ناشایسته، نارو، نانجیب، فرصت‌طلب، شرور ۹۳۴، دورو ۵۴۱؛ پدرسوخته، جلب؛ ناسره، اشتباه، دارای مفهوم نادرست: [نادرست دو معنی دارد: انسان نادرست و مفهوم نادرست. در مورد اخیر به خطا ۴۹۵ رجوع شود.] ناصواب، ناحق، ناحساب، ناراست، اشتباهی ۴۹۵

رذل، بی‌شرف، پست، دون، سفله، ناجنس، فرومایه، آشغال، نابه‌کار، شرور، خبیث، نامرد ۹۳۸، بدجنس، بدذات، ناکس، جانی، قانون‌شکن ۹۵۴، شرور ۹۳۴؛ دنی، لئیم، بخیل، خسیس ۸۱۶؛ آشغال‌خور، حقیر، بی‌وجود

مزدور، خودفروش، خودفروخته، پولکی، فروشی، رشوه گیر، اجیر، جیره‌خوار، عامل، مزدبگیر، حقیر؛ گلادیاتور ◄ مزدور ۷۲۲؛ دست‌نشانده، عامل ۶۸۶، مأمور ۶۷۲

خائن، خیانت‌کار، خیانت‌پیشه، بی‌وفا، عهدشکن، غدار، دغل، دغلکار، نمک‌بحرام، مزدور، مزدبگیر، مرتشی، ابن‌الوقت، شیاد ۵۴۲، فرصت‌طلب ۶۰۳، دورو ۵۴۱، عضو حزب باد ۶۰۳، فتنه جو ۷۳۸؛ نامرد، ناجوانمرد، بی‌حمیت، بی‌مروت، بی‌غیرت؛ مکار، نارو، ناروزن؛ وطن‌فروش

[فعل] **نادرست بودن**، نامردی کردن، نارو زدن، حیله کردن، اخلاقیات را زیرپا گذاشتن، دزدیدن ۷۸۸، فریب دادن ۵۴۲، دروغ گفتن ۵۴۱، تقلب کردن، خرده شیشه داشتن، بدنام بودن ۸۶۷؛ خیانت کردن، پیمان شکستن، دبه درآوردن؛ آجیل خوردن (گرفتن)، رشوه گرفتن، رشوه دادن؛ وطن فروختن

[قید] **خائنانه**، خیانت‌بار، خیانت‌آمیز؛ بی‌سروصدا، غافلگیرانه، دروغی ۵۴۱؛ ناشایست

□ **دروغگویی ۵۴۱، عدم رعایت ۷۶۹، دزدی ۷۸۸، ناحق ۹۱۴، فقدان وظیفه ۹۱۸، شرارت ۹۳۴، خلاف قانون ۹۵۴**

۹۳۱ بی‌غرضی . ایثار

[اسم] **ذینفع نبودن**، بیطرفی، خنثایی، علی‌السویه بودن، عدل ۹۱۳؛ عدم دخالت، کناره‌گیری؛ دنبال منافع شخصی نبودن، عدم خودخواهی، فروتنی ۸۷۴، ایثار، شهادت، سخاوت، نیکخواهی ۸۹۷؛ فداکاری، نثار، وفاداری، درستی ۹۲۹، انسان‌دوستی ۹۰۱؛ رعایت حال دیگران، دلسوزی ۹۰۵، عشق ۸۸۷، اصالت، بیغرضی؛ بی‌تفاوتی، خنثایی

نثار، فدا، قربان، وقف، هدیه ۷۸۱، قربانی ۷۸۱

[صفت] **بی‌غرض**، بیطرف، بی‌تعصب، غیرشخصی، کناره‌گرفته، به‌حق ۹۱۳، نجیب ۸۶۸؛ فداکار، وفادار، به‌فکر، مواظب، خیرخواه ۸۹۷؛ خنثا، بی‌تفاوت؛ بی‌دریغ، بدون مضایقه؛ علی‌السویه

[فعل] **بی‌غرض بودن**، نفعی نداشتن، ذینفع نبودن، خود را فدا کردن، قربان رفتن، برای دیگری مردن، نفع شخصی نداشتن، نفع شخصی را در نظر نگرفتن؛ نثار کردن، تقدیم کردن، هدیه کردن، دادن ۷۸۱

□ **دهش ۷۸۱**

۹۳۲ خودخواهی

[اسم] **خودخواهی**، خودپسندی، خودپرستی، نارسیسیسم، خودبینی، خودستایی، منیت، تفرعن، عجب، غرور ۸۷۱، تکبر ۸۷۳؛ ترضیهٔ نفس، تسلیم خواهشهای نفسانی، عدم اعتدال ۹۴۳، اندیویدوالیسم، فردگرایی؛ مال‌اندوزی، خست ۸۱۶، حسادت ۹۱۱؛ صیانت ذات، بقای نوع

[صفت] **خودخواه**، خودپسند، خودپرست، خودبین، متفرعن، متکبر ۸۷۳، مغرور ۸۷۱، خسیس ۸۱۶، مال‌پرست ۸۱۶، طماع ۹۱۲، حریص ۸۵۹، فرصت‌طلب؛ شخص خودخواه، نارسیست، شخص متکبر ۸۷۳

[فعل] **خودخواه بودن**، فقط خود را دیدن، خودستایی کردن، منم گفتن، همه چیز را برای خود خواستن، نگهداشتن ۷۷۸

□ **غرور ۸۷۱، تکبر ۸۷۳**

۹۳۳ پرهیزگاری

[اسم] **پرهیزگاری**، پرهیزکاری، پارسایی، عفت، پاکدامنی ۹۵۰، قداست، انسانیت، پای‌بندی به‌اصول اخلاقی، عصمت، عفاف، تقوا ۹۷۹، درستکاری، درستی ۹۲۹، عدل ۹۱۳، اخلاقیات ۹۱۷؛ رهایی ازتعلقات دنیوی، وارستگی، [◄ تقوا ۹۷۹]، آزادگی، جوانمردی ۸۵۵، بزرگواری، نجابت؛ پاکی، صافی، پارسایی، صالح بودن؛ تخلی

فضایل اخلاقی، محسنات، مناقب، اخلاقیات ۹۱۷، خصایل پسندیده، لیاقت، انسانیت، وارستگی، انصاف، بیطرفی؛ شرف، وجدان ۹۱۷

[صفت] **پرهیزگار**، پرهیزکار، باتقوا ۹۷۹، عفیف، پاکدامن، پارسا، وارسته، به‌حق ۹۱۳، عادل ۹۱۳، شریف ۹۲۹؛ مسیحایی، باوجدان، بامعرفت، انسان؛ موظف ۹۱۷؛ قدیس، خداشناس، مؤمن ۹۷۶؛ خداترس

[فعل] **پرهیزگار بودن**، درمقابل وسوسه ایستادگی کردن، دوری کردن؛ پرهیزیدن ۹۴۲

□ **حق ۹۱۳، درستی ۹۲۹، بی‌گناهی ۹۳۵، عفت ۹۵۰، تقوا ۹۷۹**

۹۳۴ شرارت

[اسم] **شرارت**، تبهکاری، شرّ ۶۱۶، گناهکاری ۹۳۶، شیطانی بودن، دیوخویی ۹۶۹، خطاکاری، بی‌عدالتی ۹۱۴؛ ضعف اخلاقی، انحراف؛ شیطنت، بدذاتی، بدجنسی، فضولی، آشوبگری ۷۳۸، بی‌عفتی ۹۵۱، نادرستی ۹۳۰؛ دشمن‌تراشی؛ اشرار، بدکاران، تبهکاران، آدم پست‌فطرت ۹۳۸، اوباش ۹۳۸

فسق، فجور، فساد، تقصیر، عیب، خطا، ناپرهیزی، فسق‌وفجور، خلاف‌کاری؛ ضعف اخلاقی، انحراف، انحراف جنسی، کم‌مایگی، ضعف ۱۶۳، جرم، بزه ۹۳۶، قانون‌شکنی ۹۵۴

[صفت] **شرور**، تبهکار، گناهکار، نابه‌کار، بدذات، خبیث، ملعون، مخبط، تباه، فاسد▼، دارای فساد اخلاقی، ناجنس، ناجور، بدجنس، نادرست ۹۳۰، بی‌دین ۹۸۰، ناحق ۹۱۴، بدخواه ۸۹۸، مقصر ۹۳۶، شیطانی ۹۶۹، متظاهر ۸۵۰؛ ناباب، نااهل، ناتو، حقه‌باز، ناجوانمرد؛ عامی، بی‌نزاکت؛ آتش‌پاره، حرامزاده ۹۵۴

فاسد، مفسد، آلوده، ناپاک، فاسق، بدکار، منحرف، مخبط، تباه، بیشرم، حیوان‌صفت، دیوصفت، وحشی، رذل ۹۳۰، گمراه، عیاش، بچه‌باز

ضعیف‌النفس، سست‌عناصر، کم‌مایه، حرامزاده، ناپاک، ضعیف ۱۶۳؛ ولنگار، ول ۶۰۴؛ آمادهٔ وسوسه، جایزالخطا، معیوب، ناقص ۶۴۷

شنیع، وقیح، زشت، مفتضح، خارج از نزاکت، مذموم ۹۲۴، نکوهیده ۹۲۴

[فعل] **شروربودن**، لغزیدن، کجراهه رفتن، تباه شدن، تغییر عقیده دادن ۶۰۳، سقوط کردن، زوال یافتن ۶۵۵

به‌تبهکاری کشاندن، فاسد کردن، به‌تباهی انداختن، منحرف کردن، وسوسه کردن ۶۱۲

□ **ناحق ۹۱۴، نادرستی ۹۳۰، گناهکاری ۹۳۶، بی‌عفتی ۹۵۱، بی‌تقوایی ۹۸۰**

۹۳۵ بی‌گناهی

[اسم] **بی‌گناهی**، معصومیت، عصمت، دستان پاک، وجدان پاک، وجدان راحت، شماتت‌ناپذیری؛ تبرآ، عذر موجه، بهانهٔ مقبول، بهانهٔ وارد، خدشه‌ناپذیری؛ صاف و سادگی، ناآزمودگی، کودکی، بی‌تجربگی، بی‌تزویری، خامی ۶۹۹؛ بی‌آزاری؛ خلوص، پاکدامنی ۹۵۰، پرهیزگاری ۹۳۳؛ فقدان فساد، فسادناپذیری، درستی ۹۲۹؛ آش نخورده و دهن سوخته

[صفت] **بی‌گناه**، معصوم، کامل ۶۴۶، مبرا، بی‌تقصیر، خدشه ناپذیر، پاک ۶۴۸، بی‌تجربه، نیاموخته ۴۹۱، خام، بی‌تزویر ۶۹۹؛ مظلوم▼؛ بی‌ضرر، بی‌آزار، مثل فرشته‌ها، ملایم؛ فرد بی‌گناه، فرشته، طفل معصوم، طفلکی، زبان‌بسته، ابله

نامجرم، غیر مسئول، بیگناه▲، مبرا، بری ۹۶۰، بری از ظن، بهانه‌دار، قابل بخشش، بخشودنی، محکوم‌له

مظلوم، ستم‌دیده، ستمکش، مجبور ۵۹۶، مفعول ۱۷۵، مصیبت‌زده ۸۲۵، مطیع ۷۳۹، مغلوب، تحت سیطره، تسلیم، تابع ۷۴۵، منهزم،

[فعل] **بیگناه بودن**، بهانه داشتن، چیز اقرار کردنی نداشتن، قصد بدی نداشتن، خام بودن ۶۹۹، خود را بری کردن
مظلوم بودن، ستم بردن (کشیدن، دیدن)، مورد ظلم قرار گرفتن
□ **پرهیزگاری ۹۳۳**

۹۳۶ گناهکاری . مجرمیت

[اسم] **گناهکاری**، مجرمیت، خلاف‌کاری، جنایت، وحشی‌گری، قانون‌شکنی ۹۵۴، معصیت، شرارت ۹۳۴، تقصیر، بی‌عفتی ۹۵۱، خودفروشی ۹۵۱؛ همدستی، دخالت، تبانی، زدوبند، بندوبست، گاوبندی، شراکت درجرم، معاونت، معاونت درارتکاب جرم، شریک جرم بودن، مداخله؛ عصیان، بار گناه، وجدان معذب؛ کلاهبرداری، اختلاس ۷۸۸، دزدی ۷۸۸؛ پول‌شویی؛ مجرم، معاون، همدست ۷۰۷
بزه، جرم، تقصیر، گناه، لغزش، فسق ۹۳۴، فسق‌وفجور، خلاف‌کاری، جنایت، خلاف، قانون‌شکنی ۹۵۴؛ فول، خطا؛ فقدان وظیفه ۹۱۸، ناحق ۹۱۴، عمل بیرحمانه ۸۹۸؛ پروندهٔ کیفری (جزائی)
[صفت] **مقصر**، گناهکار، عاصی، معصیت‌کار، مجرم، بزهکار، محکوم ۹۶۱، مظنون، مداخله‌گر، متهم، نکوهیده ۹۲۴؛ سابقه‌دار
[فعل] **گناهکار بودن**، گناه کردن، مرتکب گناه شدن، لغزیدن، ازراه راست منحرف شدن، بدعت کردن ۹۷۷، بی‌تقوا بودن ۹۸۰، منحرف شدن ۲۸۲، خطا کردن ۴۹۵؛ تبانی کردن، شریک جرم بودن، همدست مجرم اصلی بودن، ساختن، سازش کردن ۷۷۰؛ جنایت کردن، مرتکب جرم شدن، خلاف کردن، خطا کردن، قانون را رعایت (اطاعت) نکردن، قانون را نادیده گرفتن، قانون را شکستن ۹۵۴
□ **شرارت ۹۳۴، محکومیت ۹۶۱، بی‌عفتی ۹۵۱**

۹۳۷ انسان والا

[اسم] **انسان والا**، انسان نمونه، ابرمرد، آدم نازنین، شخص فرشته‌خو، شخص نیک‌سیرت، شخص شریف، مرد خوب، امام، نمونهٔ کمال ۶۴۶؛ مصطفی، پیامبر ۹۷۵؛ علی (ع)، مولی‌الموحدین؛ پیر، مراد، قطب، شیخ؛ جهان پهلوان، پوریای ولی، تختی، پهلوان ۹۲۹؛ زاهد ۹۷۹، معصومین، معصوم، فرد بیگناه ۹۳۵؛ آدم خیرخواه ۸۹۷؛ انسان‌دوست ۹۰۱، دلیرمرد، فرد شجاع ۸۵۵؛ آموزگار ۵۳۷؛ مادر؛ والا، اجلّ، اشرف، عظما؛ پارسا، اهل، راد، رادمرد، جوان، جوانمرد
□ **کمال ۶۴۶، تقوا ۹۷۹**

۹۳۸ نامرد

[اسم] **نامرد**، بدکاره، شخص مطرود، مردک، آدم شیطان صفت، خیانت‌کار، خائن، آشغال، نااصیل، لکهٔ ننگ ۸۶۷، عضو حزب باد ۶۰۳
پتیاره، بدکاره، نانجیب، زن بی‌بندوبار ۹۵۲، زن هرزه ۹۰۴، سلیطه ۸۹۲
آدم پست‌فطرت، فرومایه، دغل‌باز، آدم رذل، ولگرد، جانی، حیوان، بی‌شرافت، آدم بی‌شرف ۹۰۴، متقلب ۵۴۵، عضو حزب باد ۶۰۳؛ آجامر (آجامره)
اوباش، خیل ۸۶۹، اراذل، مافیا، چماقدارها، الواط، لات، ولگرد، لومپن، حیوان ۳۶۵
آدم اهریمن‌صفت، آدم پلید، ام‌الخبائث، دد ۹۰۴؛ جانور، آدم ددمنش، حیوان، آدمخوار، آدم سنگدل، سادیست، دیکتاتور ۷۳۵؛ روح پلید، هیولا، غول، غول بیابانی، جن، دیو ۹۶۹
□ **بدکار ۹۰۴، نامرد ۹۳۸، هرزه ۹۵۲؛ نفس‌پرستی ۹۴۴، بی‌عفتی ۹۵۱**

۹۳۹ توبه

[اسم] **توبه**، ندامت، ندبه، پشیمانی، تأسف ۸۳۰، دلشکستگی، افسوس، اعتذار؛ اقرار، اعتراف، افشا ۵۲۶، احساس گناه، گناهکاری ۹۳۶؛ طلب مغفرت، طلب حلالیت، استغفار، دلجویی ۹۴۱، کفاره ۹۴۱؛ آیین توبه ۹۴۱؛ توبهٔ مکرر، تلون مزاج، بی‌ثباتی ۶۰۳
توابین، تائب، شخص توبه‌کار؛ مرتاض ۹۴۵؛ شخصیت اصلاح‌شده
[صفت] **توبه‌کرده**، نادم، تائب، توبه‌کار، پشیمان، متأسف ۸۳۰، متنبه، هشیارشده، عذرخواهی‌کننده، دلجویی کننده ۹۴۱
[فعل] **توبه کردن**، شرمنده شدن، شرمسار بودن، پشیمان شدن، اقرار کردن ۵۲۶، پوزش طلبیدن، دلجویی کردن ۹۴۱، کفاره دادن ۹۴۱، متأسف شدن ۸۳۰، درس گرفتن، یاد گرفتن ۵۳۶، تغییر عقیده دادن ۶۰۳؛ توبه دادن، آب توبه برسر کسی ریختن
□ **پشیمانی ۸۳۰، دلجویی ۹۴۱**

۹۴۰ تداوم گناه

[اسم] **تداوم گناه**، لجاجت در گناهکاری، عدم اظهار پشیمانی، توبه نکردن، گردنکشی، سرسختی ۶۰۲؛ سختدلی، بیرحمی ۹۰۶؛ اصلاح‌ناپذیری، نامرد ۹۳۸؛ گمراهی، ضلالت، بی‌تقوایی ۹۸۰
[صفت] **غیرتائب**، سختدل، شرور ۹۳۴، سرپیچی‌کننده، لجوج، کله‌شق ۶۰۲، پوست‌کلفت، یکدنده؛ گمراه
[فعل] **توبه نکردن**، لجاجت کردن، دل خود را سخت کردن، بازهم کردن
□ **سرسختی ۶۰۲**

۹۴۱ دلجویی . پوزش

[اسم] **دلجویی**، استمالت، جلب رضایت، تحبیب، تسکین خاطر، جبران مافات، طلب عفو ، طلب بخشایش، استرحام؛ عذرخواهی، پوزش، معذرت، معذرت‌خواهی، اعتذار، استغفار؛ جبران، پرداخت غرامت، پرداخت تاوان، تلافی، جبران خسارت، جبران زیان؛ دیه، قصاص، اعاده، استرداد ۷۸۷؛ ترحیم، طلب آمرزش و مغفرت، طلب حلالیت، طلب آمرزش، توبه ۹۳۹؛ استغفرالله؛ جلب ترحم، ننه‌من‌غریبم درآوردن؛ عذر، بهانه ۶۱۴؛ تفقد

کفاره، مکافات؛ رفع اختلاف، برقراری صلح ۷۱۹؛ قربانی، فدیه، نذر، استغفار، پرستش ۹۸۱؛ سپر بلا، وجه‌المصالحه، جایگزینی، جابه‌جایی ۱۵۰

آیین توبه، شعائر توبه، اقرار به‌گناه، اعتراف، توبه ۹۳۹، ریاضت ۹۴۵، وضو، استحمام ۶۴۸، وسیلهٔ تنبیه ۹۶۴؛ اَحیا، دعای ندبه، دعای توسل، دعای کمیل، رازونیاز، گریه، گریه‌وزاری، شب‌زنده‌داری، قرآن‌به‌سرگذاشتن

[صفت] **دلجویی‌کننده**، توبه کرده ۹۳۹، معذرت‌خواه، عذرخواهی‌کننده، پاک‌کننده ۶۴۸، جبران‌کننده، برقرارکننده ۷۸۷

[فعل] **دلجویی کردن**، جبران کردن، خسارت پرداختن؛ عذرخواهی کردن، معذرت خواستن، پوزش خواستن (طلبیدن)،رضایت طرف را جلب کردن؛ فرونشاندن، صلح کردن ۷۱۹، اعاده کردن، برگرداندن ۷۸۷؛ آمرزش خواستن (طلبیدن)، بخشش خواستن (طلبیدن)، عفو خواستن (طلبیدن)

کفاره دادن، نماز خواندن، روزه گرفتن، نذری دادن، قربانی کردن، مجازات شدن ۹۶۳؛ حلالیت طلبیدن، آمرزش خواستن ▲؛ استخوان سبک کردن، توبه کردن ۹۳۹؛ اعتراف کردن، اقرارکردن ۵۲۶

□ **توبه ۹۳۹**

۹۴۲ امساک . اعتدال

[اسم] **اعتدال**، میانه‌روی، ملایمت ۱۷۷؛ امساک، پرهیز، قناعت، تفریط، خودداری ۷۴۷، عصمت، پاکدامنی ۹۵۰؛ روزه ۹۴۶، گیاه‌خواری، خام‌خواری، خام‌گیاه‌خواری؛ پرهیزانه؛ توکل، رضا به‌قسمت، خرسندی، رضایت ۸۲۸؛ ریاضت، امتناع، جلوگیری، پرهیزگاری ۹۳۳؛ اجتناب ۶۲۰، عدم استفاده ۶۷۴؛ خودداری ازحرف زدن، فروگذاری، تقیه، کتمان، غمض کلام، ملاحظه، خودسانسوری ◄ خودداری ۷۴۷؛ سرکوب امیال، فرونشانی؛ [≠تعادل ۲۸، تساوی ۲۸، سال‌تحویل ۳۲۱]

[صفت] **ممسک**، پرهیزگار ۹۳۳، مرتاض ۹۴۵، گیاهخوار، روزه‌دار ۹۴۶؛ مقتصد ۸۱۴، خسیس ۸۱۶

معتدل، میانه‌رو، ملایم، قانع، پرهیزگار ۹۳۳، ممسک ▲، مقتصد ۸۱۴، خسیس ۸۱۶

[فعل] **پرهیزیدن**، جانب اعتدال را رعایت کردن، پرهیز کردن؛ میانه‌رو بودن، ملایم شدن ۱۷۷؛ روزه گرفتن، گرسنگی کشیدن ۹۴۶؛ قانع بودن، قناعت کردن، ساختن

□ **ملایمت ۱۷۷، تحدید ۷۴۷، ریاضت ۹۴۵، هشیاری ۹۴۸**

۹۴۳ اسراف . عدم اعتدال

[اسم] **عدم اعتدال**؛ اسراف، زیاده‌روی، افراط، پرخوری، مصرف‌گرایی، ریخت‌وپاش، بریزوبپاش، زیادت ۶۳۷، نفس‌پرستی ۹۴۴؛ تفنن

[صفت] **مسرف**، زیاده‌رو، افراطی، اکول، مصرفی، پرخور، اهل‌بروبیا، ولخرج ۸۱۵؛ نامعتدل، افراط‌کننده

[فعل] **زیاده‌روی کردن**، بار کردن، درگناه غلتیدن، خوشگذرانی کردن، ولخرجی کردن ۸۱۵، وافر بودن ۶۳۷، مست شدن ۹۴۹، پرخوری کردن ۹۴۷، معتاد شدن ۹۴۹

□ **ولخرجی ۸۱۵، نفس‌پرستی ۹۴۴، پرخوری ۹۴۷، مستی ۹۴۹**

۹۴۴ نفس‌پرستی

[اسم] **نفس‌پرستی**، هواپرستی، شهوترانی، خوش‌گذرانی، هوسرانی، هوسبازی، الواطی، عشرت، هدونیسم، اپیکوریسم؛ فقدان معنویت، مادیت ۳۱۹؛ شهوت، هواوهوس، هوای نفسانی، هوای نفس، شهوات بهیمی و سبعی، لذت جسمانی، لذت فیزیکی ۳۷۶، تنعم، وفور ۶۳۷، خوشی ۸۲۴، افراط، عدم اعتدال ۹۴۳؛ فسق، فسق‌وفجور، بی‌عفتی ۹۵۱، پرخوری ۹۴۷، عیاشی ۸۳۷؛ هیزی

[صفت] **نفس‌پرست**، هوسباز، هوسران، هواپرست، خوش‌گذران، آتشی‌مزاج، شهوتی، حشری، هیز، ناپاک، بی‌کار، الواط، عیاش، پرخور ۹۴۷، مسرف ۹۴۳، ول، هرزه، بی عفت ۹۵۱؛ آدم نفس‌پرست، آدم پرخور ۹۴۷، زن بی‌بندوبار ۹۵۲، شخص مست ۹۴۹، شخص معتاد ۹۴۹

شهوانی، نفسانی، جسمانی، نفس‌پرستانه، مادی ۳۱۹

□ **لذت ۳۷۶، اسراف ۹۴۳، بی‌عفتی ۹۵۱، رند و هرزه ۹۵۲، لامذهبی ۹۷۴**

۹۴۵ ریاضت

[اسم] **ریاضت**، زهد، مرتاضی، کشتن احساسات، کفاره ۹۴۱، گوشه‌گیری ۸۸۳، روزه گرفتن ۹۴۶، اعتدال ۹۴۲

مرتاض، زاهد ۹۷۹، شیخ، قلندر، صوفی، یوگی، درویش، تارک دنیا، منزوی، خلوت‌نشین، آدم تنها ۸۸۳، آدم پرهیزگار ۹۴۲؛ [حالت صفتی: ریاضت‌کش ▼]

[صفت] **ریاضت‌کش**، زاهد، زاهدمنش، سختگیر ۷۳۵، معتکف، تارک دنیا، گوشه‌نشین، گوشه‌گیر ۸۸۳، باتقوا ۹۷۹، معتدل ۹۴۲؛ [حالت اسمی: مرتاض ▲]

□ **امساک ۹۴۲، روزه ۹۴۶**

۹۴۶ روزه گرفتن

[اسم] **روزه گرفتن**، پرهیز غذایی، رژیم غذایی، اشتها ۸۵۹، کمیابی ۶۳۶؛ پرهیز معنوی، امساک

روزه، ماه رمضان، پرهیز، ریاضت ۹۴۵، اعتصاب غذا، اعتصاب ۱۴۵؛ ناشتا

[صفت] **روزه‌دار**، روزه‌گیر، روزه، درحال روزه، ممسک ۹۴۲، کم‌تغذیه‌شده ۶۳۶، قحطی زده؛ ناشتا، گرسنه ۸۵۹

[فعل] **گرسنگی کشیدن**، روزه گرفتن، دلش ازنا رفتن، گرسنه بودن ۸۵۹، پوست و استخوان بودن، رژیم گرفتن، پرهیزیدن ۹۴۲

□ **ریاضت ۹۴۵**

۹۴۷ پُرخوری
[اسم] **پُرخوری**، شکمبارگی، دلگی، حرص، سیری‌ناپذیری، ناپرهیزی، بخوربخور، بزم ۳۰۱، عدم اعتدال ۹۴۳، اشتها ۸۵۹
[صفت] **پرخور**، شکمباره، شکمو، دله، بخور، اکول، سیری ناپذیر، حریص ۸۵۹، گرسنه ۸۵۹؛ خیکی، شکم‌گنده، چاق‌وچله، چاق ۱۹۵؛ آدم پُرخور، آشغال‌خور، حیوان پرخور، ملخ، مصرف‌کنندهٔ غذا ۳۰۱
[فعل] **پرخوری‌کردن**، ناپرهیزی کردن، بار کردن، نجویده قورت دادن، نشخوار کردن، لمباندن، خوردن ۳۰۱، حرص زدن، سیر نشدن، سیری نداشتن
□ **غذا ۳۰۱، اسراف ۹۴۳**

۹۴۸ هشیاری (عدم مستی)
[اسم] **هشیاری**، هوشیاری، عدم مستی؛ مخالفت باشرب خمر، تدین، کفاره دادن ۹۴۲؛ بیداری، آگاهی، فعالیت فکری، فعالیت ۶۷۸، وقار ۸۳۴؛ پرهیز ازمسکرات، پرهیز ازمشروب، پرهیز، امساک، اعتدال ۹۴۲؛ نوشابهٔ بدون الکل، ماءالشعیر، شربت، عرق (گیاهی) ◄ نوشیدنی ۳۰۱
[صفت] **هشیار**، هوشیار، به‌هوش، غیرمست، ممسک، پرهیزگار، معتدل ۹۴۲؛ شخص هشیار، ◄ آدم پرهیزگار ۹۴۲؛ بیدار ◄ دارای فعالیت ۶۷۸
غیرالکلی، تخمیر نشده، بدون الکل
[فعل] **هشیاربودن**، متدین بودن، از مسکرات پرهیز کردن، پرهیزیدن ۹۴۲
□ **امساک ۹۴۲**

۹۴۹ مستی . اعتیاد
[اسم] **مستی**، سُکر، عدم اعتدال ۹۴۳؛ شُرب خمر، میگساری، عیاشی ۸۳۷، نوشیدن شراب؛ کِیف، بیخودی، نشئگی، خلسه؛ سکسکه، لغزش زبان، مشکلِ سخن ۵۸۰؛ عربده؛ بزم ۳۰۱، شرب ۳۰۱؛ ساغرریزی؛ خماری، سرگیجهٔ روز بعد، سردرد؛ الکلیسم؛ مسکرات، شراب، می، مشروب، شراب سیب، شراب خرما، سکر ◄ نوشیدنی ۳۰۱؛ میکده، میخانه، بار ◄ محل تغذیه ۳۰۱
اعتیاد، آلودگی، نارکوتیسم، مصرف؛ خلسه، نشئگی؛ نارکوز؛ [مواد مخدر ۶۵۸]
[صفت] **مست**، سرمست، کیفور، دیوانه، سیاه‌مست، الکلی، عرق‌خور، می‌خواره؛ مستانه؛ شنگول، کیفور، پاتیل، الکی‌خوش؛ دارای سردرد، خمار؛ شخص مست، مشروبخوار، عیاش ۸۳۷
همیشه مست، دائم‌الخمر، مسرف ۹۴۳
معتاد، آلوده، تریاکی، ناسی، افیونی، بنگی
نشئه، شنگول، کیفور
مستی‌آور، مسکر، سکرآور، مست‌کننده، گیرا، اعتیادآور، برانگیزنده ۸۲۱
[فعل] **مست شدن**، مست کردن، سرمست شدن، ازخود بی‌خبر شدن؛ باده خوردن، نوشیدن ۳۰۱، عیاشی کردن ۸۳۷؛ خودرا ساختن، سرحال شدن
مست کردن، سرمست کردن، سرحال کردن، کیف دادن، روح دادن ۸۲۱؛ خماری را برطرف کردن
معتاد شدن، اعتیاد داشتن، معتاد بودن
معتاد کردن، آلوده کردن
نشئه شدن، حال کردن، کیفور شدن
□ **غذا ۳۰۱، سرگرمی ۸۳۷، اسراف ۹۴۳**

۹۵۰ عفت . پاکدامنی
[اسم] **پاکدامنی**، عفت، عفاف، پاکی، عصمت، معصومیت، بی‌گناهی ۹۳۵، اخلاص، پرهیزگاری ۹۳۳، فروتنی ۸۷۴؛ امساک، اعتدال ۹۴۲؛ خلوص ۴۴، صافی، قاطی نداشتن، سادگی ۴۴؛ تمیزی، پاکی، طهارت، پاکیزگی مادی، پاکیزگی ۶۴۸
مقدس‌مآبی، جانماز آب کشیدن، عفت‌فروشی، شرم ظاهری، فروتنی ۸۷۴، تظاهر ۸۵۰
باکره، عفیف ▼، پاکدامن، دوشیزه، دختر ازدواج نکرده ۸۹۵، راهبه، روحانیت سایر ادیان ۹۸۶؛ دست‌نخورده
[صفت] **عفیف**، پاکدامن، باعفاف، آفتاب مهتاب ندیده، منزه، معصوم، بیگناه ۹۳۵، پارسا، پرهیزگار، ممسک، معتدل ۹۴۲؛ فروتن ۸۷۴، شریف ۹۲۹، پرهیزگار ۹۳۳؛ محجوب، محجبه، ساده‌پوش؛ طاهر، نزیه، تمیز، پاکیزه، پاک ۶۴۸، سفید ۴۲۷؛ درست، راست، ناب، سره، صافی، بی‌آلایش، خالص ۴۴، ساده ۴۴؛ باکره ▲
مقدس‌مآب، زهدفروش، زاهدمآب، خشکه‌مقدس، متظاهر ۸۵۰، ریاکار، زاهد ۹۷۹
□ **فروتنی ۸۷۴، پرهیزگاری ۹۳۳**

۹۵۱ بی‌عفتی
[اسم] **بی‌عفتی**، هرزگی، فساد، ضلالت، انحراف، ولگردی، زشتی، بی‌شرمی، بی‌حیایی، فسق، شهوت‌پرستی، نفس پرستی ۹۴۴؛ زنبارگی، زناکاری، عیاشی، الواطی، هیزی، چشم‌چرانی، هوسرانی؛ معصیت، گناهکاری ۹۳۶؛ آمیختگی، آلودگی، ناصافی، عدم خلوص ۴۴، ناپاکی ۶۴۹، کثافت ۶۴۹؛ رسوایی
رابطهٔ جنسی ممنوع، زنا، خیانت، زنای محصنه، زنای بامحارم، لواط، امردبازی، بچه‌بازی، هم‌جنس‌بازی، هموسکسوالیسم
تجاوز جنسی، زنای به‌عنف، هتک ناموس، بی‌سیرتی، جرایم جنسی
خودفروشی، فحشا، روسپی‌گری، معصیت؛ روسپی، زن بدکاره، فاحشه، قحبه، جنده، خودفروش، هرجایی، ◄ زن هرزه ۹۰۴
[صفت] **بی‌عفت**، بی‌عصمت، رسوا، نامحجوب، فاسد ۹۳۴، آلوده، لاابالی، بی‌حیا، بی‌شرم، لش؛ ناخالص ۴۳، ناپاک ۶۴۹، ناصاف، ناسره؛ کثیف ۶۴۹، چرک، نجس؛ قبیح، زشت

هرزه، فاسق، هیز، ناپاک، بی‌بندوبار، بدکار، زناکار، سرکش، الواط، ولنگار، شهوت‌پرست، شهوانی ۹۴۴، حریص ۸۵۹

خارج از زناشویی، نامشروع، هموسکسوال، غیرطبیعی ۸۴ بی‌وفا؛ محصنه؛ اواخواهر، مخنث

[فعل] **عفیف نبودن**، زنا کردن، شهوت داشتن، میل داشتن ۸۵۹؛ خالص نبودن ۴۳، خلوص نداشتن

فاسد کردن، گمراه کردن، ازراه به‌در کردن، منحرف کردن ۲۸۲، بیراه کردن، به‌بیراهه کشیدن (کشاندن، انداختن)، به‌ضلالت کشاندن، بدآموزی کردن ۵۳۵ ، فاسد کردن، به‌فساد کشاندن، اغوا کردن، فریفتن، فریب دادن ۵۴۲، تجاوز کردن، ربودن، بیسیرت کردن، ازراه به‌در بردن؛ فساد اخلاقی پدید آوردن، افساد کردن، احلیل زدن

□ **شرارت ۹۳۴، نفس‌پرستی ۹۴۴، نامرد ۹۳۸، بدکار ۹۰۴، هرزه ۹۵۲، گناهکاری ۹۳۶**

۹۵۲ هرزه

[اسم] **رند**، مرد هرزه، عیاش، زن‌باز، زن‌باره، فاسق، فاجر، دیوث، قرمساق؛ ژیگولو، دون‌ژوان؛ هیز، چشم‌چران

زن بی‌بندوبار، زن هرزه ۹۰۴، بدکاره، نانجیب، پتیاره ۹۳۸، خراب، آتشکی، ولنگ‌وواز، خانم رئیس؛ سلیطه ۸۹۲

مترس، معشوقه، رفیقه، صیغه، معشوق ۸۸۷

□ **نفس‌پرستی ۹۴۴، بی‌عفتی ۹۵۱؛ نامرد ۹۳۸، بدکار ۹۰۴**

۹۵۳ قانونیت

[اسم] **قانونیت**، مطابقت با قانون، شناسایی رسمی، رسمیت، صلاحیت، اهلیت، اصالت‌اللزوم؛ روال دادگاهی، جریان معمول کار دادگاه

مشروعیت، مطابقت با شرع، مطابقت با فقه، اباحت، اباحه

قانون‌گذاری، تصویب، وضع قوانین، تقنین؛ توشیح، انتشار؛ لایحه، طرح؛ مجلس شورای اسلامی؛ قوهٔ مقننه، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت، مجلس خبرگان؛ قانون‌گذار، عضو شورا ۶۹۲

قانون، قوانین، مجموعهٔ قوانین، حقوق، آیین، یاسا، هنجار، مقررات، ناموس، ضابطه ◀ قاعده ۸۱؛ قانون اساسی؛ قانون مدنی، قانون تجارت، قانون مالیاتها، قانون تعزیرات، قانون قصاص؛ قانون هامورابی، قانون عتیق (قانون موسی) ◀ قانون شرع ▼، یاسای چنگیزی؛ آیین‌نامه، اساسنامه، مقررات، بخش‌نامه، بخشنامهٔ دولتی؛ آیین دادرسی مدنی، آیین دادرسی کیفری؛ اصل، مواد قانون اساسی؛ ماده‌قانون، ماده‌واحده؛ اصل ۴۹۶، اصل موضوعه ۴۹۶، اصل مسلم ۴۷۵، حُکم ۷۳۷، دستور ۷۳۷، مجوز ۷۳۷؛ رسم، عُرف ۶۱۰

قانون شرع، فقه، الهیات ۹۷۳، سنت، حدیث ۹۷۶؛ موضوعات فقه: قضا، قصاص، روابط رعایا و حکام، ارث، ازدواج، طلاق؛ اصول فقه، احکام، احکام اولیه، احکام ثانویه؛ اعاده، استحاله، استحباب، انفال؛ عشر، خمس، زکات، مالیات ۸۰۹؛ قانون عتیق (قانون موسی)، ده‌فرمان

حقوق، علم حقوق، فلسفه حقوق، فقه؛ حقوق کیفری (مدنی، ...)؛ حقوقدانی، مشورت حقوقی، وکالت، مشاورهٔ قضایی

[صفت] **قانونی**، حقوقی، مقنن، شرعی، مشروع، حلال، مباح، روا؛ نافذ، دارای اعتبار، بی‌شبهه، به‌حق ۹۱۳، مجاز ۷۵۶، رعایت‌شونده، الزام‌آور ۹۱۷، جاری ۳۵۰؛ مطیع ۷۳۹؛ مجلسی، مقننه؛ قابل پیگرد، قابل اتهام ۹۲۸؛ مافی‌الذمه؛ قانون‌مند ◀ به‌قاعده ۸۱

[فعل] **قانونی کردن**، به‌طور رسمی شناختن، به‌رسمیت شناختن، تصویب کردن، صحه گذاشتن ۴۸۸، توشیح کردن، حکم صادر کردن ۷۳۷؛ قانون وضع کردن، قانون‌گذاری کردن، نهادن، مقرر کردن، قرار دادن، بستن، تعیین کردن، مقرر کردن، وضع کردن؛ ازمجلس گذشتن، به‌تصویب رسیدن

□ **دادگستری ۹۵۵، دادخواهی ۹۵۹**

۹۵۴ غیرقانونی

[اسم] **خلاف قانون بودن**، غیر قانونیت، اشکال قانونی، کار خلاف قانون، کار خلاف قاعده، محرمات؛ رأی غلط، سوءقضاوت، عدم تشخیص ۴۸۱؛ بی‌قاعدگی، بی‌نظمی، هرج‌ومرج ۷۳۴، بطلان، بی‌قانونی ▼؛ بازار سیاه

قانون‌شکنی، نقض قانون، تجاوز، قهر، وحشی‌گری، خشونت، مجرمیت، خلاف‌کاری، تخلف، جنایت، نادرستی ۹۳۰، گناهکاری ۹۳۶، بی‌عدالتی ۹۱۴، پا فراتر گذاشتن ۳۰۶؛ ارتشا، رشوه‌خواری، رشوه ◀ هدیه ۷۸۱

بی‌قانونی، تجاسر، تمرد، سرپیچی؛ فقدان قانون، بی‌نظمی، موج جنایت، آنارشیسم، هرج‌ومرج ۷۳۴، لینچ، غارت، غصب ۹۱۶، استبداد، زور ۷۳۵؛ هیچ‌گرایی، هیچ‌انگاری، نیهیلیسم

[صفت] **غیرقانونی**، خلاف قانون، نامشروع، غصبی؛ بی‌قاعده، نامنظم، بی‌رویه؛ قدغن، حرام ۷۵۷، ناحق ۹۱۴؛ منسوخ ۷۵۲؛ قابل اتهام ۹۲۸

قانون‌شکن، مجرم، جنایتکار، جانی، باسابقه، مرتکب، گناهکار، مقصر ۹۳۶، راشی، مرتشی؛ خلافکار، متخلف، بی‌قید ۷۶۹؛ همراه با قانون‌شکنی، کیفری، جنایی، جنایتکارانه، غارتگرانه، بردارنده ۷۸۶، بدون مجوز ۹۱۶

بی‌قانون، بی‌نظم، الکی، بی‌حساب، بی‌حساب‌وکتاب، هردنبیل، به‌هم‌ریخته، پرهرج و مرج ۷۳۴؛ اداره نشدنی، غیرقابل‌کنترل، افسارگسیخته؛ سرکش ۷۳۸، مستبد ۷۳۵

حرامزاده، نامشروع، بی‌نام‌ونشان، بی‌پدرومادر، بی‌کس‌وکار، بی‌ریشه، بی‌اصل‌ونسب؛ حرامزادگی؛ بچهٔ حرامزاده، ولدالزنا، زیر بوته به‌عمل آمده

[فعل] **غیرقانونی کردن**، ازحقوق بی‌بهره کردن، قدغن کردن ۷۵۷، مجازات کردن ۹۶۳، لغو کردن ۷۵۲

قانون را شکستن، کار خلاف قانون انجام دادن، قانون را زیر پا گذاشتن، خلاف کردن، مرتکب جرم شدن، رشوه دادن، حق نداشتن ۹۱۶، نادرست بودن ۹۳۰، گناهکار بودن ۹۳۶

□ **ممنوعیت ۷۵۷، ناحق ۹۱۴، فقدان حق ۹۱۶، نادرستی ۹۳۰**

۹۵۵ دادگستری . قضا . قضاوت

[اسم] **صلاحیت قضایی**، اختیار قانونی، حق قضاوت، رسمیت، اهلیت، حیطهٔ کار ۶۲۲، حوزهٔ قضایی، منطقهٔ نفوذ، حاکمیت، حکمرانی ۷۳۳؛ تشکیلات قضایی، دادگستری، قوهٔ قضاییه، دیوان عدالت اداری، شورا ۶۹۲؛ دادگاه ۹۵۶؛ محاکمه ۹۵۹

قضاوت، قضا، صدور رأی، صدور حکم، اظهارنظر، نتیجه‌گیری، استنتاج، تشخیص ۴۸۰؛ تصمیم، رأی دادگاه ۹۵۹، حکم ۷۳۷؛ اجرای قانون، رعایت ۷۶۸

مجری قانون، قانون‌گزار، وزیر دادگستری، رییس قوهٔ قضاییه، قاضی ۹۵۷، پلیس قضایی، منصب ۷۳۳؛ دادگاه صحرایی، دادگاه نظامی، دادگاه ۹۵۶؛ اجرائیات

شهربانی، پلیس، نیروی انتظامی، آگاهی، کمیته، ژاندارمری، پلیس راهنمایی و رانندگی، پلیس ضدشورش، گارد، کلاه‌سبزها؛ پاسبان، سرکار، آژان، آجان، ژاندارم، عسس؛ پلیس جنایی، پلیس قضایی؛ اطلاعات اجرائیات، انتظامات

دادستان، دادرس، دادیار، مدعی‌العموم ◄ آدم متهم‌کننده ۹۲۸

[صفت] **صلاحیتدار**، صالح، قضایی، اداری، اداره کننده ۶۸۹، حقوقی

▫ **تشخیص ۴۸۰، اقتدار ۷۳۳، قانونیت ۹۵۳، دادگاه ۹۵۶، قاضی ۹۵۷، حقوقدان ۹۵۸، دادخواهی ۹۵۹**

۹۵۶ دادگاه

[اسم] **دیوان داوری**، مسند داوری، قوهٔ قضاییه؛ دیوان داوری بین‌المللی لاهه

دادگاه، محکمه، دیوان عالی تمیز، دیوان عالی کشور، دیوان عالی کیفر، دادگاه نظامی، دادگاه صحرایی، دادگاه انقلاب، دادگاه شهرستان، محکمه بدایت، دادگاه پژوهشی، محکمهٔ استیناف، دادگاه انتظامی قضات؛ دیوان عدالت اداری؛ مرجع نظردهنده ۴۸۰

اتاق دادگاه، کاخ دادگستری، مسند قضاوت، جایگاه متهم، تریبون

[صفت] **داوری**، دادگاهی، صالح، صلاحیت‌دار ۹۵۵

▫ **شورا ۶۹۲، دادگستری (قضا) ۹۵۵**

۹۵۷ قاضی

[اسم] **قاضی**، حاکم‌شرع، داور، حَکَم، خبره، رئیس دادگاه، امین صلح، دادرس، هیئت دادرسان، هیئت داوران؛ سلطان، شاه، پادشاه؛ مرجع، مرجع نظردهنده ۴۸۰؛ قاضی‌القضات

هیئت منصفه، ژوری، هیئت داوری، عضو هیئت منصفه؛ هیئت حل اختلاف

▫ **تشخیص ۴۸۰، دادگستری ۹۵۵، دادگاه ۹۵۶**

۹۵۸ حقوقدان

[اسم] **حقوقدان**، فقیه، قانون‌دان، مشاور حقوقی، متخصص حقوق جزایی، حقوقدان کیفری

وکیل دعاوی، مدعی، وکیل پایه یک دادگستری، وکیل مدافع، وکیل انتخابی، وکیل تسخیری، وکیل معاضدتی

محضردار، سردفتر، سردفتر اسناد رسمی، رییس دفترخانه اسناد رسمی، دفتریار؛ دفتر ازدواج و طلاق

[صفت] **فقیهانه**، محضری، دفتری

▫ **دادگستری ۹۵۵**

۹۵۹ دادخواهی

[اسم] **دادخواهی**، تظلم، دادجویی، مرافعه، اعادهٔ حیثیت، شکایت، اعلام جرم، منازعه، مناقشه ۷۰۹؛ دعوای حقوقی، اقدام قضایی، مناقشه حقوقی؛ موضوع دعوی، متنازع فیه، موضوع دادخواهی، ادعا، مدعی‌به، خواسته، ادعای غبن، ادعای شرف؛ دعوی، اقدام قانونی، اقامهٔ دعوا، ایراد، مراحل قضایی▼، اتهام ۹۲۸، اظهار، تأکید ۵۳۲؛ مباشرت

مراحل قضایی، آیین دادرسی، جریان کار در دادگاه، جریان دعوی؛ آیین دادرسی کیفری ، آیین دادرسی مدنی، اصول محاکمات؛ حکم، قرار؛ احضاریه، خواست برگ، احضارنامه، حکم تفتیش، اجازه تفتیش، اجرائیه، اخطار، دادخواست▼؛ اقامهٔ دعوا، ایراد؛ استشهاد، استشهاد محلی، درخواست ۷۳۷؛ بازداشت، کفالت، ضمانت، دستور احضار زندانی، ابلاغ حکم؛ احاله، تجدیدنظرخواهی، استیناف، پژوهش‌خواهی

محاکمه، دادرسی، جلسه، نشست؛ تحقیق، بازجویی، تشخیص ۴۸۰، قضاوت ۹۵۵، تبرئه ۹۶۰، محکومیت ۹۶۱، قصاص، مجازات ۹۶۳؛ قضیه، رویهٔ دیوان عالی

طرف دعوی، اصحاب دعوی، متداعیین، متنازع، متداعی، خواهان ۷۶۳، خوانده، آدم متهم کننده ۹۲۸، دادخواهی‌کننده؛ ولیِ دَم، معروض، مدعی، مدعی‌علیه، متهم ۹۲۸؛ خبرچین ۵۲۴؛ پا، امضاکننده ۷۶۵

دادخواست، کیفرخواست، ادعانامه، استشهاد، استشهاد محلی، استشهادنامه، عرض‌حال، اظهارنامه، اظهاریه، اخطاریه، اخطارنامه، احضاریه، خواست برگ، احضارنامه، حکم تفتیش، اجازه تفتیش، اجرائیه، اخطار، خواهش ۷۶۱

رأی دادگاه، احکام، رأی، نتیجه، تشخیص قاضی، تصمیم، حُکم ۷۳۷؛ قضاوت ۹۵۵؛ ترک اختلاف با دخالت قاضی، سازش

[صفت] **دادخواهی‌کننده**، متنازع، متداعی، مدعی، شاکی

محاکمه شونده، در حال محاکمه، تحت دادرسی، قابل رسیدگی، متهم ۹۲۸

[فعل] **دادخواهی کردن**، عارض شدن، دعوی کردن، مطالبه کردن ۹۱۵، وکیل کردن، وکیل گرفتن، تعقیب قانونی کردن ۹۲۸؛ امضا جمع کردن؛ مطرح کردن، شکایت کردن

قبول کردن دعوی، صلاحیت دادگاه را اعلام کردن، قضاوت کردن، رأی دادن، حکم دادن، فتوی دادن، قضاوت کردن، تشخیص دادن ۴۸۰؛ خلاصه دعوی را بیان کردن، رای صادر کردن، تسلیم به دادگاه کردن؛

□ **وجود حق ۹۱۵، اتهام ۹۲۸، قانونیت ۹۵۳، دادگستری ۹۵۵**

۹۶۰ تبرئه

[اسم] **تبرئه**، تبرّی، تبرّا، برائت، رفع اتهام، بی‌گناهی ۹۳۵؛ معافیت، آزادسازی ۷۴۶، عفو ۹۰۹، برائت ذمه، حمایت ۹۲۷؛ تسویه، تهاتر، مفاصا؛ امان

[صفت] **بری**، مبرّا، تبرئه شده، بری‌الذمه، معاف ۹۱۹، بیگناه ۹۳۵

[فعل] **تبرئه کردن**، بری‌الذمه کردن، آزاد کردن ۷۴۶، امان دادن؛ معاف کردن، حمایت کردن ۹۲۷، بخشیدن ۹۰۹؛ ادا کردن، لغو کردن ۷۵۲

□ **آزادسازی ۷۴۶، حمایت ۹۲۷**

۹۶۱ محکومیت

[اسم] **محکومیت**، مجرمیت، نفرین ۸۹۹، مجازات ۹۶۳، مجازات بدنی ۹۶۳، مجازات اعدام ۹۶۳؛ قرعه، فال ۵۱۱؛ تبعید، حکم اعدام، محکوم‌به؛ اتاق اعدام، وسیلهٔ اعدام ۹۶۴؛ محکوم‌علیه

[صفت] **محکوم**، مقصر، محکوم به‌مرگ، محکوم به‌اعدام، مذموم ۹۲۴

[فعل] **محکوم کردن**، درلیست سیاه قراردادن، تقبیح کردن ۹۲۴، تکفیر کردن، طرد کردن، نفرین کردن ۸۹۹

محکوم شدن، مجرم شناخته شدن، به‌حکم دادگاه زندانی شدن

□ **سرزنش ۹۲۴، گناهکاری ۹۳۶**

۹۶۲ پاداش

[اسم] **پاداش**، اجر، ثواب، مزد، جعل، جزای نیکی، جزا، سزا، پرداخت ۸۰۴؛ صله، عطیه، دست‌خوش، جایزه ۷۲۹، تحسین ۹۲۳، عنوان ۸۷۰؛ انعام، نازِ شصت (شست)، حق شناسی ۹۰۷، بخشش، اعطا، دهش ۷۸۱؛ مژدگانی، عوض، حواله، واگذار، نتیجه، حق ۹۱۳؛ مکافات، محکوم‌به، تلافی ۷۱۴، اعاده، استرداد ۷۸۷؛ جواب، پاسخ ۴۶۰؛ برآوردن حاجت، اجابت دعا، پذیرفتن دعا، پذیرفتگی دعا؛ مزد طاعت، ثواب؛ مزد، اجرت، دسترنج، دستمزد، حق‌الزحمه، درآمد ۷۷۱؛ مهر، کابین

[صفت] **اجردهنده**، تلافی‌کننده، پاداش‌دهنده، سخاوت‌آمیز، نظر بلند ۸۱۳؛ سودآور ۷۷۱؛ دارای ثواب، ثواب‌دار

اجرگیرنده، مستجاب‌الدعوه

[فعل] **پاداش دادن**، اجر دادن، حاجت برآوردن، اجابت کردن، عوض دادن، پرداخت کردن ۸۰۴، دادن ۷۸۱، تلافی کردن ۷۱۴؛ اعاده کردن، برگرداندن ۷۸۷؛ رشوه دادن ۶۱۲

پاداش داشتن، ثواب داشتن؛ پاداش گرفتن، اجر بردن

□ **انگیختن ۶۱۲، جایزه ۷۲۹، دهش ۷۸۱**

۹۶۳ مجازات . تنبیه

[اسم] **مجازات**، کیفر، عقوبت، محکومیت ۹۶۱، پادافره، مکافات، محکوم‌به، جزای بدی، قصاص، جزا، تأدیب، ادب، گوشمالی، مالش، تودهنی، زجر، تنبیه، تنبیه بدنی، سیاست، نسق، تعذیب، تعزیر، توبیخ ۹۲۴؛ جزای نقدی، مجازات نقدی، تلافی ۷۱۴، انتقام ۹۱۰؛ تبعید، نفی‌بلد، حبس، زندان (حبس) با اعمال شاقه، اردوگاه کار اجباری، حبس ابد، زندان ۷۴۸؛ شکنجه، مجازات بدنی ▼، مجازات اعدام ▼؛ شخص مجازات‌کننده، شخص تنبیه‌کننده، جلاد، ضارب، فراش غضب، مجازات‌کننده ▼؛ جریمه ▼، حواله، عوض، پاداش ۹۶۲

مجازات بدنی، شکنجه، عذاب، زجر، تنبیه بدنی، کتک، سیلی، پس‌گردنی، فلکه، توسری، ضربه ۲۷۹، شلاق، تازیانه؛ تعزیر، حدّ، ضرب‌وشتم، سیاست، تأدیب، تعذیب؛ اعمال شاقه، مشت‌کاری، مشت‌مال؛ وسیلهٔ تنبیه ۹۶۴، وسیلهٔ شکنجه ۹۶۴؛ اذیت ۸۹۸

مجازات اعدام، کشتن ۳۶۲، دار، تیرباران، گردن زدن، سنگسار، به‌صلیب کشیدن، مُثله، مثله کردن؛ وسیلهٔ اعدام ۹۶۴

جریمه، تاوان، خسارت، خسران ۷۷۲، غرامت، وجه خسارت، جریمهٔ رانندگی، جزیه، فدیه؛ کفاره ۹۴۱؛ پنالتی؛ حواله، عوض، پاداش ۹۶۲

[صفت] **مجازات‌کننده**، کینه‌جو، انتقام‌جو ۹۱۰؛ جلاد، شکنجه‌گر، دژخیم، میرغضب؛ ستمگر ◄ ظالم ۹۱۴، مستبد ۷۳۵؛ ضارب ◄ اذیت‌کن ۸۹۸؛ قاتل ۳۶۲؛ بیرحم ۹۰۶

کیفری، جزایی، تنبیهی، متضمن مجازات؛ انضباطی، انتظامی، انتقام جو ۹۱۰، تلافی‌ـجویانه ۷۱۴

سزاوار کیفر، مستحق مجازات، تحمیل‌کردنی، واردآوردنی

مجازات‌شده، به‌دار آویخته‌شده، کتک‌خورده، تنبیه شده، معدوم، کشته‌شده ۳۶۳

[فعل] **مجازات‌کردن**، کیفر دادن، قصاص کردن، ریمه کردن؛ آزردن، زجر دادن، آزار دادن، سخت گرفتن ۷۳۵، محکوم کردن ۹۶۱؛ تنبیه کردن ▼، شلاق زدن ▼، شکنجه‌کردن ▼، اعدام‌کردن ▼؛ مجازات‌شدن ▼

تنبیه کردن، کتک زدن، فلکه کردن، سیلی زدن، پس‌گردنی زدن، اردنگی زدن، لگدزدن ۲۷۹؛ گوشمالی کردن، آش برای کسی پختن، ادب کردن، نسق کردن

شلاق زدن، حد زدن، تازیانه زدن، پوست کندن، کابل زدن، چماق زدن

شکنجه‌کردن، شکنجه دادن، زجر دادن، شهید کردن، آزردن ۸۲۷؛ ناخن کشیدن؛ ناقص کردن، شکستن ۴۶، بریدن ۴۶، پاره کردن ۴۶

اعدام‌کردن، کشتن ۳۶۲، دار زدن، مصلوب کردن، گردن زدن، بند از بند جدا کردن

مجازات‌شدن، به‌کیفر گناهان رسیدن، پشیمان شدن، مستوجب عقوبت بودن

□ **کُشتن ۳۶۲، زندان ۷۴۸، دردناکی ۸۲۷ ، سرزنش ۹۲۴**

۹۶۴ وسیلهٔ مجازات

[اسم] **وسیلهٔ تنبیه**، ترکهٔ گیلاس، چوب و فلک، فلکه، خطکش، کمربند

وسیلهٔ شکنجه، تازیانه، کابل، اتاق شکنجه

وسیلهٔ اعدام، گیوتین، گاروت، شمشیر، دار، چوبهٔ دار، صندلی

□ **هلاک ۶۵۹**

باب پنج: مذهب

۹۶۵ ذات خداوندی

[اسم] **ذات خداوندی**، الوهیت، روح خدا، ربوبیت، الهیت، الاهیت، معبودیت، خدایی، یزدانی؛ وجوب

خدا: الله، ایزد، یزدان، اهورا، اهورامزدا، مزدا، معبود، پروردگار، خداوند، الاه (اله)، باراله، حق، احد، هو، قادر مطلق، باریتعالی، خداوند عالم، آفریدگار، خالق، آفریننده، پدیدآورنده، علت‌العلل، مَلِک، قدّوس، خداوند جان و خرد، جهان‌آفرین، جان‌آفرین، دادار، کردگار، توانا، چاره‌ساز، روزی رسان، روزی‌ده، بنده‌نواز، صفات خداوند ▼؛ حضرت احدیت، حکیم، حی، ذوالجلال، رب‌العالمین، سبحان، مالک یوم‌الدین، محول‌الحول والاحوال، مقلب‌القلوب، واجب‌الوجود، مسبب‌الاسباب، ستارالعیوب؛ اوساکریم؛ دوست، عرفان ۹۹۱

اعمال خدایی، آفرینش، خلقت، خلق، وحی، رحم، استغفار؛ آفرینش ◀ تولید ۱۶۴؛ اسماء خداوند ◀ صفات خداوند ▼

صفات خداوند، وحدانیت، یکتایی، یگانه بودن؛ اسماء حُسنی، اسم اعظم، نام‌ها و صفات خداوند: واحد، یکتا، یگانه، صمد، رحمان، بخشاینده، رحیم، بخشایشگر، غفار، مهربان، عادل، کریم، علیم، دانا، حکیم، باطن، ستار، قادر، محیط، بصیر، غیب‌دان، متعالی، متعال، کارساز، مدبر، صانع، خالق، وسیله‌ساز، حمید، مجید، داور، رزاق، جبار، مستعان، عزیز، عظیم، اعظم، متکلم، مقدم، منان

تجلی ذات، جلوهٔ ذات، جلال خداوندی، تجلی صفات؛ امامت، ولایت؛ تجلی‌گاه، کوه طور، غار حرا

حکومت الهی، حکومت دینی، ولایت فقیه، حکومت مطلقه فقیه، امامت

دوگانگی، خدای خیر و نیکی، مذهب ثنوی، اهورامزدا، اهریمن

تثلیث؛ تثلیث هندو، براهما، شیوا، ویشنو؛ تثلیث مسیحیت، پدر، پسر، روح القدس، اقنوم، اب، ابن؛ شبان

[صفت] **خدایی**، ایزدی، الهی، ربانی، سبحانی، ملکوتی، آسمانی، کبریایی خداوندی، اهورایی، الاهی (الاهیه، الهیه)، یزدانی؛ خداداد؛ غیبی

خداگونه، تعالی، آفریننده، صفات خداوند ▲، بلندمرتبه

رستگارکننده، منجی، ناجی، مسیح ◀ پیامبرگونه ۹۷۵

[شبه جمله] **خدایا!**، ای‌خدای من؛ پروردگارا، بارخدایا، الهی، الاهی، الها، الاها، اللهم؛ عزوجل

□ **تقوا ۹۷۹، عرفان ۹۹۱**

۹۶۶ موضوعات پرستش

[اسم] **موضوعات پرستش**، خدا، خدایان، خدایان یونان باستان، بت ۹۸۲، صنم، لعبت، الهه، الاهه، ایزدبانو، رب‌النوع، نیم‌خدا؛ توتم، طلسم؛ طاغوت، نمرود، فرعون

□ **جبر ۵۹۶**

۹۶۷ بُت

[اسم] **خدایان و بتها**، زئوس، نپتون، بُت، منات، لات، عزی، طاغوت؛ بت‌پرستی ۹۸۲؛ شمن، بت‌پرست ۹۸۲

□ **پری و جن ۹۷۰**

۹۶۸ فرشته

[اسم] **فرشته**، مَلِک، کروبی، روح، سروش، سرافین، جبرئیل، اسرافیل، عزراییل، ملک‌الموت، گیرندهٔ جان، میکاییل؛ امشاسپند؛ انکر [و]منکر (نکیرومنکر)؛ ملایک، فرشتگان، پرده‌نشینان؛ شیطان ۹۶۹؛ پری ۹۷۰

[صفت] **فرشته‌خو**، فرشته‌ای، کروبی، ملکوتی؛ فرشته‌خصال، فرشته‌وش، پری‌وش، ملک‌سیرت، امین

□ **تقوا ۹۷۹**

۹۶۹ شیطان

[اسم] **شیطان**، ابلیس، اهرمن (اهریمن)، روح شیطانی، روح خبیث؛ لوسیفر، مفیستو، مار، فرشتهٔ رانده‌شده

دیو، غول، بچه‌شیطان، خون‌آشام، دراکولا؛ دیو سپید، دیو و دد، نره‌دیو، عفریت

دیوخویی، شیطان صفتی، وحشیگری ۸۹۸، شیطان پرستی، افسونگری، جادوگری ۹۸۳

[صفت] **شیطانی**، اهریمنی، شیطان صفت، دیوخو، دیوخوی، دیوسیرت، اماره، ظالم ۸۹۸، ضد بشر ۹۰۲

□ **جن و پری ۹۷۰**

۹۷۰ جن و پری

[اسم] **پری**؛ پری خوب، جن، ازمابهتران، همزاد، فرشتهٔ نگهبان، نیکوکار ۹۰۳؛ پری بد، ساحره، جادوگر ۹۸۳

شیطانک، جن، اجنه، آل

شبح، روح، مومیایی؛ خیال، فانتوم، بختک، اشباح، وهم، پرهیب، خطای باصره ۴۴۰، حس ششم ۹۸۴

موجودافسانه‌ای، موجود اسطوره‌ای، آدم‌آهنی، آل، پری دریایی، فرشته ۹۶۸، دیو ۹۶۹، موجودات استثنایی ۸۴، خدایان و بتها ۹۶۷

[صفت] **پری‌وار**، پری‌وش، جنی، شیطانی ۹۶۹، ایذایی ۸۹۸، جادویی ۹۸۳

اشباح‌زده، درتسخیر ارواح، جن‌زده، ترسناک ۸۵۴، غیرعادی ۸۴، رمزی ۹۸۴؛ خانهٔ ارواح

[فعل] **جنی کردن**، تسخیر کردن توسط ارواح

□ **خدایان و بتها ۹۶۷، اهریمن ۹۶۹، حس ششم ۹۸۴**

۹۷۱ بهشت

[اسم] **بهشت**، فردوس، پردیس، ملکوت آسمانها، خُلد، جنَت، روضه، رضوان، ارم، سماوات، خانه ابدی، مینو، چرخ‌مینو، آسمان، افلاک ۳۲۱، نیروانا، باغ عدن، المپ، آسمان هفتم؛ باغ خلد، جنات عدن، روضهٔ رضوان، بهشت برین، اعلی‌علیین، اصحاب یمین، نعیم، جنان، دارالسلام؛ زندگانی جاوید، آینده ۱۲۴، رستاخیز، آخرت، قیامت، [معاد ◀ اصول دین ۹۷۳]، احیا ۶۵۶، تقدیر ۵۹۶؛ ساکنین بهشت: طوبا، غلمان، حور، حوری، حورالعین، حورعین، پری، زن بهشتی؛ وصف بهشت: شهدوعسل، شراب طهور؛ بهشتی بودن، رستگاری، عاقبت به‌خیری؛ پل صراط، محشر، آزمایش ۴۶۱

[صفت] **بهشتی**، آسمانی، مینوی، اخروی؛ رستگار، نجات‌یافتنی ۶۶۸، سعادتمند، فلاح مفلح، خرسند ۸۲۴؛ مینوسرشت؛ بهشتی‌رو، زیبا ۸۴۱

□ **تخیل ۵۱۳**

۹۷۲ جهنم

[اسم] **جهنم**، دوزخ، غاشیه، هاویه، برزخ، اعراف، ورطه؛ دَرَک، اسفل‌السافلین، دار مکافات؛ وصف دوزخ: مار غاشیه، حمیم (آب جوش)، سعیر (زبانهٔ آتش)، آتش دوزخ

[صفت] **جهنمی**، دوزخی، اخروی، آتشین، شیطانی ۹۶۹

□ **پَستی ۲۱۰**

۹۷۳ دین . دینداری

[اسم] **دین**، مذهب▼، آیین، کیش، مسلک، شریعت، شرع، ایمان، باور ۴۸۵، دیانت، تقوا ۹۷۹؛ آیین باستانی، بت‌پرستی ۹۸۲؛ دین اهل کتاب، توحید؛ تصوف، صوفیگری، عرفان ۹۹۱؛ تدین، دینداری، پرستش ۹۸۱؛ نظام اجتماعی ۷۰۸

خداپرستی، توحید، یگانه‌پرستی، دین اهل کتاب، اعتقاد به‌وحدت وجود؛ اعتقاد به تعدد خدایان، شرک

اعتقاد مذهبی، ایمان، باور ۴۸۵، اسلام، اسلامیت، بنیادگرایی؛ سایر ادیان: دین یهود، مسیحیت، دین زرتشت، آیین اهورامزدا، مذهب ثنوی، مذهب بودایی، بودائیسم (بودیسم)، هندویی، شینتو، مذهب کنفوسیوس، مانویت

الهیات، الاهیات، حکمت الهی، علم دین، علوم دینی، معقول و منقول، اصول دین، اسکولاستیسم، اسلام‌شناسی؛ احکام شریعت (شرع)، فقه، قانون شرع ۹۵۳

مذهب، دین▲، جهان‌بینی ۴۸۵، باور ۴۸۵، ایده‌ئولوژی، طریقت، مسلک، مکتب، مکاتب فلسفی، فلسفه ۴۴۹؛ طریقت، عرفان ۹۹۱؛ مسب؛ فرقهٔ مذهبی

عالم دینی، مرجع‌تقلید، متخصص الهیات، فقیه، مفتی، متشرع، پاپ، حاخام، یزدان‌شناخت، اصولی، الهیون، الاهیون، الاهی (الهی)، محدث

آموزگار مذهبی، شارع، رسول، فرستاده، حواری، آموزگار مسائل دینی، میسیونر، مسئله‌دان، مطوف، اصحاب (یاران پیغمبر)

آدم دیندار، مؤمن ۹۷۶، بنیادگرا؛ آتش‌پرست، آدم بت‌پرست ۹۸۲، شخص لامذهب ۹۷۴؛ اهل کتاب، مؤمنین؛ مسلمان، شیعه، سُنّی، معتزلی، وهابی، محمدی، علوی، علی‌اللهی، مالکی، اخباری، بهدین؛ کلیمی، یهودی، مسیحی، عیسوی، یسوعی، زرتشتی، هندو، بهایی، مانوی، گبر، آتش پرست، جهود، اهالی بومی ۱۹۱؛ [حالت صفتی ◄ دیندار▼]

اصول دین، توحید، عدل ۹۱۳، نبوت، امامت، معاد؛ معاد: آخرت، رستاخیز، قیامت، محشر، رستخیز، یوم‌الدین، روز جزا، روز حساب، روز بازخواست، روز قیامت، آخرالزمان، عُقبا، عُقبی، بعث، نشور، اخری، تقدیر ۵۹۶، بهشت ۹۷۱، آینده ۱۲۴، نوزایی، رنسانس [◄ انقلاب ۱۴۹]، ناقور، صوراسرافیل؛ توحید ◄ خداپرستی▲؛ نبوت ◄ پیامبر ۹۷۵؛ امامت ◄ هدایت ۶۸۹

[صفت] **دیندار**، متدین، باخدا، مؤمن، باایمان، خداشناس، مسلمان، عامل، متشرع، متوکل، مخلص، مسلم، معتقد، مقلد، عابد ۹۸۱، زاهد ۹۷۹، خداترس، باتقوا ۹۷۹؛ دینی، مذهبی، مقدس، روحانی، مسجدی؛ موحد، خداپرست، اهل کتاب، یگانه‌پرست؛ مسلمان‌زاده؛ متبرک؛ [حالت اسمی ◄ آدم دیندار▲]

مربوط به‌الهیات، فقهی، اسلامی، ایمانی، اسکولاستیک، عبادی ۹۸۸

□ **فرقه گرایی ۹۷۸**

۹۷۴ لامذهبی

[اسم] **لامذهبی**، بی‌دینی، مادی‌گرایی، بی‌خدایی، آته‌ئیسم، اباحت، بی‌تقوایی ۹۸۰؛ کفر، ضدیت بامذهب▼؛ مذهب کاذب، شرک، بت‌پرستی ۹۸۲؛ فقدان مذهب، الحاد، ناباوری ۴۸۶، مذهب شکاکیون، شک ۴۸۶؛ انحراف، استمرار گناه، بوالهوسی، بی‌ثباتی ۶۰۳

ضدیت بامذهب، شرک، کفر، بیحرمتی به‌مقدسات، جاهلیت، ارتداد، بدعت ۹۷۷؛ شیطان ۹۶۹؛ اعتقاد به اصالت عقل، آزادگی، ماتریالیسم، ماده‌گرایی، مارکسیسم، دنیویت

[صفت] **لامذهب**، بیدین، ملحد، آگنوستیک، دهری، ازخدابی‌خبر، بی‌اعتقاد، بی‌ایمان، بی‌تقوا ۹۸۰، شکاک، بی‌قید ۷۶۹، شهوانی ۹۴۴، فرصت‌طلب ۶۰۳؛ اشتراکی مذهب؛ شخص لامذهب، منکر خدا، شخص بی‌ایمان ۴۸۶، اهل شک

کافر، مشرک، ملحد، نامقدس، عجم، بی‌دین ۹۸۰، جاهل، بت‌پرست، مرتد، بدعت‌گذار ۹۷۷؛ آدم کافر، محارب باخدا، عضو حزب باد ۶۰۳

□ **نفس‌پرستی ۹۴۴، بی‌تقوایی ۹۸۰، بت‌پرستی ۹۸۲**

۹۷۵ وحی . پیامبر

[اسم] **وحی**، الهام، مکاشفه، افشا ۵۲۶، گواهی، شهادت، پرتو، تجلی، خبر، آیه، پیام، انجیل، فقه، قانون الهی، ده‌فرمان؛ نبوت، پیامبر ▼؛ عرفان ۹۹۱

کتاب مقدس، کتاب آسمانی، کتاب خدا، کلام خدا، قرآن، تورات، انجیل، اوستا؛ نص صریح؛ قرآن، کلام‌الله مجید، قرآن کریم، فرقان، ام‌الکتاب، حبل‌المتین، مثانی، تنزیل، مصحف؛ عهد عتیق، عهد جدید؛ سوره، آیه، جزو، حزب، آیات آسمانی، آیات محکمه، آیات متشابه؛ قرائت قرآن: تلاوت، تجوید، ترتیل ◄ تلفظ ۵۷۷؛ مزامیر

پیامبر، پیغمبر، رسول، نبی، فرستاده، مرسل، شارع، مصحف‌نویس، معصوم؛ آموزگار مذهبی۹۷۳، عالم دینی۹۷۳، واعظ ۵۳۷، سروش ۵۱۱؛ پیامبران، انبیاء، رسولان، فرستادگان؛ آدم، باباآدم، ابراهیم، موسی، عیسی، ناصری (عیسی)، محمد(ص)، خاتم‌النبیین؛ زرتشت، بودا، کنفوسیوس؛ نوح، شعیب، یعقوب، یوسف؛ نبوت، رسالت، پیامبری؛ رستاخیز کننده، مهدی (عج)، مسیح، ناجی؛ مرد خدا، ولی امر، اولیا، مقدسان، حواریون، قدیس، زاهد ۹۷۹، عارف ۹۹۱؛ عرفان ۹۹۱؛ بعثت، ارسال ۲۷۲

معجزه، اعجاز؛ عصای موسی، نفس مسیح، شق القمر، ید بیضا؛ کار خارق العاده ۸۶۴، چیز عجیب ۸۶۴؛ معجزهٔ دروغین ◄ سِحْر ۹۸۳

عرفان ◄ ۹۹۱

[صفت] **وحی‌شده**، الهامی، وحی‌آمیز، خبردهنده، رمزی، سِرّی؛ متشابه، محکم، مدنی، مکی

پیامبرگونه، رستگارکننده ۹۶۵، ناجی، منجی، مسیح، مسیحایی؛ پیامبری، محمدی، مصطفوی، مسیحایی، یسوعی، اولوالعزم، مبعوث، مرسل، فرستاده شده (از سوی خدا)، معجزه‌گر

مطابق نص کتاب آسمانی، قرآنی، مقدس، اوستایی

□ **عرفان ۹۹۱، دین ۹۷۳**

۹۷۶ راست‌دینی

[اسم] **راست‌دینی**، اعتقاد به‌دین اکثریت، درست‌اعتقادی، درست‌آیینی، فریوری، هنجار؛ همرنگی باجماعت، سنت گرایی، دنباله‌روی، تطبیق ۸۳، رعایت ۷۶۸؛ اصول‌گرایی، بنیادگرایی، تعصب ۴۸۱

مذهب اکثریت، مذهب اصلی، شیعه، شیعهٔ اثناعشری، سنی؛ کاتولیک، پروتستان، ارتدوکس؛ کلیسا؛ سایر فرقه‌ها و مذاهب فرعی ◀ فرقه ۹۷۸؛ پیرو فرقه‌های مذهبی مختلف ◀ آدم دین‌دار ۹۷۳

حدیث، سنت، خبر، فقه، قانون شرع ۹۵۳، الهیات ۹۷۳؛ روایت ۵۹۰؛ احادیث، اخبار، اسناد

مؤمن، شخص معتقد، آدم نمازخوان، شرکت‌کننده درنماز جمعه، جماعت نمازگزار، نخبگان، شخص پرستش‌کننده ۹۸۱؛ افراد مکتبی، مؤمنین، مؤمن واقعی، ارتدکس، قدیس، مأموم، پیروان، دنباله‌رو ۸۳؛ پیرو فرقه‌های مذهبی مختلف ◀ آدم دین‌دار ۹۷۳؛ پاکدامن، پرهیزگار ۹۳۳

[صفت] **راشد**، فربودکیش، درست‌اعتقاد، راست‌آیین، فریور، به‌هنجار، مقید، معتقد ۴۸۵، موافق ۴۸۸، دنباله‌رو ۸۳؛ مقدس‌مآب، متعصب، اعتقادی ۴۸۵؛ نمازخوان، مؤمن ▲؛ نومسلمان، تازه‌مسلمان

◻ **تطبیق ۸۳، باور ۴۸۵، فرقه گرایی ۹۷۸، تشکیلات مذهبی ۹۸۵**

۹۷۷ بدعت

[اسم] **بدعت**، مخالفت باعقیدهٔ همگان، دراقلیت بودن، بدعت‌گذاری، هنجارشکنی، عدول، عدول ازاصول؛ آیین نو، عقیدهٔ تازه برخلاف مذهب اصلی، ناحق ۹۱۴؛ خرافات، خطا ۴۹۵؛ انحراف، کج‌روی، کج‌اندیشی، کج‌راهی، ارتداد، بدآموزی ۵۳۵؛ ضلالت، گمراهی، لغزش، تداوم گناه ۹۴۰؛ اقلیت؛ عدم تطبیق ۸۴

پاکسازی، تصفیه، گزینش، تکفیر، طرد ۳۰۰

[صفت] **بدعت‌گذار**، مخالف عقیدهٔ همگان، اقلیت، کژآیین، نوآیین؛ رافضی، خوارج، معترض، هیپی، مرتد، متجدد ۱۲۶، غرب‌زده، مخالف باور عامه؛ نوپرداز، نوگرا، نوآور ۲۱

خلاف عرف، مخالف باور عامه، تازه، جدید، نو ۱۲۶، نامتعارف ۶۱۱

[فعل] **رافضی دانستن**، رافضی قلمداد کردن، اخراج کردن، ازکیش اخراج کردن، تکفیر کردن، محکوم کردن ۹۶۱

بدعت کردن، نامتعارف بودن، نامتعارف عمل کردن، بدعت آوردن (گذاشتن)، منحرف شدن ۲۸۲، خطا کردن ۴۹۵، گناهکار بودن ۹۳۶، بی‌تقوا بودن ۹۸۰

◻ **عدم تطبیق ۸۴**

۹۷۸ فرقه‌گرایی

[اسم] **فرقه‌گرایی**، جدایی‌طلبی، کناره‌گیری، انحصارطلبی، تعصب ۴۸۱، مناقشه ۷۰۹، سرپیچی ۷۳۸، اختلاف نظر، نظر مخالف ۴۸۹، بی‌ثباتی ۶۰۳؛ دودستگی، تشتت، تفرقه، تشتت آرا، پراکندگی، تفرق ۷۵، تنوع ۸۲

انشعاب، اشتقاق، شقاق، فاصله، جدایی ۴۶، گوشه‌گیری ۸۸۳

فرقه، سلک، مسلک، مرام، حزب ۷۰۸، تیره، اخوان، دسته‌بندی غیرتشکیلاتی: حلقه، جرگه، محفل ◀ جماعت ۷۰۸؛ دسته‌بندی قبیله‌ای، فرق، احزاب؛ سایر مسلکها، فرقه‌های مذهبی: اسماعیلیه، متشرعه، مذهب مالکی، پروتستان، باپتیسم، متدیسم، مذهب مزدکی؛ مذهب اکثریت ۹۷۶

انشعابی، فرد انشعابی، گروه انشعابی، جدایی‌طلب

[صفت] **فرقه‌ای**، حزبی، اعتزالی، پارتیزان، متحجر، متعصب ۴۸۱، جناحی ۷۰۸؛ فرقه‌گرا، آدم فرقه‌گرا، حزبی، پیرو، دنباله‌رو، وابسته؛ جدایی‌طلب

جدایی‌انداز، ایجادکنندهٔ انشعاب، تفرقه‌انداز، انشعابی، جداکننده ۴۶، انحصارطلب؛ جدا ۴۶، استقلال یافته

[فعل] **جدایی انداختن**، منزوی کردن، تجزیه کردن

انشعاب کردن، منشعب شدن، جدا شدن، کناره‌گیری کردن، ازعضویت استعفا دادن، تغییر عقیده دادن ۶۰۳

◻ **نظر مخالف ۴۸۹، دین ۹۷۳، راست‌دینی ۹۷۶، بدعت ۹۷۷**

۹۷۹ تقوا

[اسم] **تقوا**، خداترسی، دینداری، تدین، پرهیزگاری ۹۳۳، مسلمانی، اخلاص، وارستگی، رهایی ازتعلقات دنیوی، بی‌اعتنایی، تسلیم، مردانگی ۸۵۵؛ حرمت نگهداشتن، احترام ۹۲۰، رعایت ۷۶۸، خداپرستی ۹۷۳، ترس ۸۵۴، باور ۴۸۵، پرستش ۹۸۱، اعتقاد مذهبی ۹۷۳، انسان‌دوستی ۹۰۱؛ زیارت، حج، آیین ۹۸۹؛ جهاد

تقدس، حرمت، قداست، قدس، پاکی، معصومیت، فضایل اخلاقی ۹۳۳، خلوص، پاکدامنی ۹۵۰؛ وقف، فداکاری؛ تقدیس، تطهیر

زهد، پارسایی، تقدس، اجتهاد ۹۸۵؛ مقدس‌نمایی ◀ تقوای دروغین ۹۸۰

زاهد، شخص زاهد، پارسا، عارف ۹۹۱، عابد، شیخ، درویش، قلندر، صوفی، انسان والا ۹۳۷، شخص پرستش‌کننده ۹۸۱، روحانیت ۹۸۶، شخص معتقد ۹۷۶؛ سجاده‌نشین، صدیق؛ مرتاض ۹۴۵؛ [حالت صفتی: زاهد▼]؛ مرد ازدواج‌نکرده ۸۹۵

[صفت] **باتقوا**، متقی، مؤمن، باایمان، پرهیزگار، متدین، مذهبی، دیندار ۹۷۳، مخلص، مطیع ۷۳۹، احترام‌گذار ۹۲۰، معتقد، راشد ۹۷۶، عابد ۹۸۱؛ عامل، مسجدی، مذهبی، فرقه‌ای ۹۷۸؛ شخص مذهبی، مجاهد، شخص فرقه‌گرا ۹۷۸، امرکننده به معروف، واعظ ۵۳۷، خیّر، انسان‌دوست ۹۰۱؛ جنگجوی صلیبی، قدیس

زاهد، عابد ۹۸۱؛ معتکف، تارک دنیا، گوشه‌نشین، درویش، ریاضت‌کش ۹۴۵؛ مقدس‌نما ◀ بی‌تقوا ۹۸۰؛ [حالت اسمی: شخص زاهد▲]

مقدس، منزه، تطهیرشده، مطهر، تقدیس‌شده، آسمانی

[فعل] **متقی بودن**، دیندار بودن، ازخدا ترسیدن، اسلام آوردن، باور داشتن ۴۸۵، پرستیدن ۹۸۱، احترام گذاشتن ۹۲۰

مذهبی کردن، ازخدا ترساندن، باتقوا کردن، به‌آیین خدا فرا خواندن، قانع کردن ۴۸۵

تقدیس کردن، تطهیر کردن، (ازگناه) پاک کردن، پاک کردن ۶۴۸؛ گرامی داشتن ۸۶۶، تجلیل کردن ۸۶۶

[قید] متوکلاًعلی‌الله

□ **پرهیزگاری ۹۳۳، انسان والا ۹۳۷، خدا ۹۶۵، فرشته ۹۶۸**

۹۸۰ بی‌تقوایی

[اسم] **بی‌تقوایی**، بی‌دینی، خداناشناشی، خداناترسی، بی‌احترامی ۹۲۱، گمراهی، ضلالت، لغزش، تباهی، بدعت ۹۷۷، فقدان وظیفه ۹۱۸؛ کفر، کفرگویی، جسارت نسبت به‌مقدسات، اهانت به‌مقدسات، نفرین ۸۹۹، هتک حرمت، فسق ۹۳۴، تداوم گناه ۹۴۰، مادیت ۳۱۹، عدم تمیز ۴۶۴؛ انحراف، کج‌روی، کج‌اندیشی، کج‌راهی، ارتداد، بدآموزی ۵۳۵

تقوای دروغین، ریاکاری، خشکه‌مقدسی، مقدس‌نمایی، زهد ریایی، دروغگویی ۵۴۱، زهد ۹۷۹، تظاهر ۸۵۰، فریب ۵۴۲، تعصب ۴۸۱، کوته‌فکری ۴۸۱؛ گربهٔ زاهد

شخص بی‌تقوا، شخص بی‌دین، کافر، نفرین‌کننده، فحاش ۸۹۹، بدکار ۹۰۴، شخص لامذهب ۹۷۴، اهریمن‌صفت ۹۳۸

[صفت] **بی‌تقوا**، خدانشناس، خدانترس، ناخدا، بیدین، کافر ۹۷۴، لامذهب ۹۷۴، بی‌قید ۷۶۹، فحاش ۸۹۹، اهانت‌کننده ۹۲۱، فاسد ۹۳۴؛ مقدس‌نما، زاهدنما، متظاهر ۸۵۰

کفرآمیز، بی‌حرمتی‌کننده (به‌مقدسات)، الحادی؛ ملعون، توهین آمیز ۹۲۱

[فعل] **بی‌تقوا بودن**، بی‌دین بودن، کفر گفتن، ازخدا نترسیدن، شرور بودن ۹۳۴، نفرین کردن ۸۹۹؛ می خوردن، منبر سوزاندن، بی‌حجاب بودن، بدحجاب بودن، فسق‌وفجور کردن؛ گمراه شدن، ازراه راست منحرف شدن، لغزیدن، بدعت کردن ۹۷۷، به‌بیراهه رفتن، منحرف شدن ۲۸۲، خطا کردن ۴۹۵، گناهکار بودن ۹۳۶

□ **شرارت ۹۳۴، لامذهبی ۹۷۴**

۹۸۱ پرستش

[اسم] **پرستش**، ستایش، سبحان، تحسین ۹۲۳، اخلاص، عبودیت، طاعت، عبادت، نیایش، نماز▼، بیعت، احترام ۹۲۰، اکرام، تکریم، عشق‌ورزی، تقوا ۹۷۹؛ خلسه، ذکر، تسبیح؛ روش نیایش، رازونیاز، مناجات، سجود، نماز▼؛ شُکر، شُکران نعمت، شُکر برکت

مراسم عبادی، مراسم مذهبی، شعائر، عبادات، اعمال، آداب، آیین ۹۸۸، شکرگزاری، تشکر ۹۰۷؛ آستان‌بوسی، زیارت، آیین ۹۸۸؛ ارکان، عمل؛ تقدیس، تطهیر

نماز، دعا، تضرع، نیایش، طاعات، عبادات، زیارت، ذکر، خضوع؛ نماز میت، نماز وحشت، دعای کمیل، نافله؛ ادعیه، اذن دخول، ان یکاد (وان یکاد)، دعای توسل، زیارت عاشورا؛ عمل، اقامه، اعاده؛ روش نیایش، رازونیاز، مناجات، سجود، رکوع، ذکر

نوحه، نوحه‌خوانی، تعزیه، روضه؛ روضه خوانی، مراسم عزاداری؛ کانتاتا

نذر، قربانی، پیشکش، صدقه، بلاگردان، خیرات، خیرات‌ومبرات، دهش ۷۸۱؛ مراسم مذهبی ۹۸۸؛ ذبح، قربانی، قتل ۳۶۲؛ ذینفع نبودن، ایثار ۹۳۱؛ اطعام، شله زرد

نماز جماعت، عبادات جمعی، نماز جمعه، صلات خمسه؛ تناول‌القربان، تناول عشای ربانی

پرستش‌کننده، شخص پرستنده، عابد▼، عامل، عبادت‌کننده،

[صفت] **عابد**، نمازخوان، مأموم، مقتدی، عامل، عبادت‌کننده، عبادت‌پیشه، متعبد، نمازگزار، باتقوا ۹۷۹، احترام‌گذار ۹۲۰، ملتمس ۷۶۱، زاهد ۹۷۹، دیندار ۹۷۳

مربوط به‌نماز، عبادی ۹۸۸، مقدس ۹۷۹، خواستار ۷۶۱؛ نذری، قربانی، خیراتی، عَرضه شده ۷۵۹

[فعل] پرستیدن، پرستش کردن، احترام گذاشتن ۹۲۰، وظیفه داشتن ۹۱۷، بت ساختن ۹۸۲، ستودن ۹۲۳، تقدیس کردن ۹۷۹؛ شکرگزاردن؛ ایمان آوردن، گرویدن ◄قانع شدن ۴۸۵

عبادت کردن، نیایش کردن، نماز گزاردن، ذکر کردن، تسبیح انداختن، احیا گرفتن (داشتن)، طاعت به‌جا آوردن، به‌جا آوردن، برپاداشتن، اقامه کردن، گزاردن، فرایض دینی را ادا کردن ۷۶۸؛ قول دادن ۷۶۴

□ **خواهش ۷۶۱، بت‌پرستی ۹۸۲، مراسم مذهبی ۹۸۸**

۹۸۲ بت‌پرستی

[اسم] **بت‌پرستی**، موهوم‌پرستی، عقیده به‌خرافات، پرستش ۹۸۱، اعتقاد مذهبی ۹۷۳، فتیشیسم، شیطان ۹۶۹؛ شرک

خدا ساختن، خداسازی، بت‌سازی، شاه‌پرستی، هنرپیشه‌پرستی

بُت، صنم، طلسم، پیکر، تندیس، مجسمه‌سازی ۵۵۴، تصویر، شبیه، فتیش، توتم، گوسال طلایی، بت چینی؛ موضوعات پرستش ۹۶۶؛ خرافات

[صفت] **بت‌پرست**، لامذهب ۹۷۴، شیطانی ۹۶۹؛ شخص بت‌پرست، بدوی، آفتاب‌پرست، آتش‌پرست، گبر، شخص لامذهب ۹۷۴، دیوخویی ۹۶۹

[فعل] **بت ساختن**، بت کردن، مانند بت پرستیدن، مذهبی کردن ۹۷۹، بزرگ کردن

□ **لامذهبی ۹۷۴، پرستش ۹۸۱**

۹۸۳ جادوگری

[اسم] **جادوگری**، جادو، سِحر، افسون، افسونگری، ساحری، چشم‌بندی، مارگیری، مهارت ۶۹۴، کار خارق‌العاده ۸۶۴، معجزه ۹۷۵، شعبده، تردستی ۵۴۲؛ نیرنگ، حیله، فریب ۵۴۲؛ دیوخویی ۹۶۹؛ وودو، احضار ارواح، غیب‌گویی ۵۱۱، جن‌گیری، تعزیم، مراسم مذهبی ۹۸۸؛ تسخیر

طلسم، افسون، جادو، نفرین، چشم بد، چشم‌زخم، جادوجنبل، آتش‌بند؛ تسخیر

تعویذ، طلسم، دعا، ورد، خرمهره؛ سواستیکا؛ ورد، اوراد، اجی‌مجی لاترجی، باباغوری، بازوبند، وسیلهٔ حفاظت ۶۶۲

وسیلهٔ جادوگری، چراغ جادو، عصا، معجون، نگین سلیمان، قالیچهٔ جادو

جادوگر، ساحر، افسونگر، چشم‌بند، آتش‌بند، مارگیر، رمال، طالع بین، فالگیر ۵۱۱، تردست ۵۴۵، شاگرد جادوگر؛ کاهن؛ حس ششم ۹۸۴؛ سحرکننده

ساحره، جادوگر زن، عجوزه، پری ۹۷۰

[صفت] **ساحرانه**، جادوگرانه، افسون‌کننده، فریبنده، جاذب ۲۹۱، شیطانی ۹۶۹، رمزی ۹۸۴؛ معجزه‌گر، ساحر، جادوگر▲

جادویی، سحرآمیز، افسونگرانه، شگفت‌آور ۸۶۴، پری‌وار ۹۷۰، ایمن ۶۶۰

افسون‌شده، طلسم‌شده، جادوشده، فریفته، مسحور، مفتون، شیفته، محو

[فعل] **جادوگری کردن**، افسونگری کردن، جادو جمبل کردن، چشم‌بندی کردن، غیب‌گویی کردن ۵۱۱، عصا تکان دادن، جنی کردن ۹۷۰؛ بازکردنِ کسی

افسون کردن، طلسم کردن، فریفتن، مسحورکردن، به‌سوی خود کشاندن، جذب کردن ۲۹۱، سِحر کردن، چشم کردن، بدی کسی را خواستن ۸۹۸

□ **پیش بینی ۵۱۱**

۹۸۴ حس ششم . عالم غیب

[اسم] **حس ششم**، شیطان‌پرستی، علوم پوشیده، تصوف، علم نهانی، قبالا، تفسیر رمزی، علوم غریبه، علوم خفیه، جادوگری ۹۸۳، غیب‌گویی ۵۱۱، فال ۵۱۱، حس ششم، شم ۴۷۶؛ جستجوکنندهٔ علوم پوشیده، رابط عالم غیب▼، صوفی؛ غیب، عالم غیب

فراروانی، تله‌پاتی، ذهن‌خوانی، روان‌شناسی ۴۴۷، دورآگاهی، غیب‌بینی، شم ۴۷۶؛ پاراپسیکولوژیست

علم‌الارواح، ارتباط باارواح، جادوگری ۹۸۳، احضار ارواح

رابط عالم غیب، واسط، مدیوم، واردِ غیبی، غیبگو، سروش ۵۱۱

[صفت] **رمزی**، اسرارآمیز، مکتوم، باطنی، پوشیده، سِرّی ۵۳۰، نهان؛ ماوراءالطبیعه، خارق‌العاده، فوق‌طبیعی، غیردنیوی، روحانی، آسمانی

دارای علم غیب، دارای قدرت فراروانی، غیب‌دان، غیب‌بین، پیش‌بینی‌کننده ۵۱۱؛ پارانرمال، پاراپسیکولوژیک

[فعل] **روح احضار کردن**، رموز را کشف کردن؛ احوال غیب دانستن، ورق نانوشته خواندن

□ **پری و جن ۹۷۰**

۹۸۵ تشکیلات مذهبی

[اسم] **تشکیلات مذهبی**، روحانیت؛ سازمان حوزهٔ علمیه، حوزه، مدرسین، طلاب؛ سازمان مسجد، امام جماعت، بسیج؛ سازمان کشوری روحانیت، سازمان شهری روحانیت، امام جمعه، دفتر امام جمعه، سردفتر ازدواج و طلاق، آخوند ده

اجتهاد، مرجع تقلید، مجتهد جامع‌الشرایط؛ امامت، مرجعیت؛ اجتهاد درمقابل نص

واتیکان، کلیسا، کلیسای کاتولیک، پاپ، شورای کاردینال‌ها، اسقف، کشیش؛ شورای خلیفه‌گری ارامنه؛ کلیسای ارتدوکس، اوانجلیست

□ **انساندوستی ۹۰۱، راست‌دینی ۹۷۶**

۹۸۶ روحانیت

[اسم] **روحانیت**، روحانیون؛ عالم، روحانی، ملا، آخوند، آقا، شیخ، سید، مفتی، خلیفه، طلبه، امام، امام جماعت، مجتهد، مرجع تقلید، مقتدا؛ حجت‌الاسلام والمسلمین، آیت‌الله، آیت‌الله‌العظما، ثقةالاسلام؛ عمامه‌ای؛ اولیای مسجد، خادم مسجد، خدام؛ دوستداران اهل‌بیت؛ علما، فقها، مرجعیت، خلفا؛ عنوان مذهبی ۸۷۰

روحانیت سایر ادیان، درویش، صوفی، مرشد، پیر، هیربد، مغ، راهب، راهب بودایی، برهمن، کشیش، راهبه، اسقف، اسقف اعظم، کاردینال، پاپ، خلیفه، حاخام (خاخام)، راب، کاهن، باب، شبان، چوپان؛ قدیس، حواری؛ مغان، متصوفه، مطران؛ پاپ ◀ واتیکان ۹۸۵؛ لباس روحانیت سایر ادیان: شنل، خرقه

[صفت] **روحانی**، حوزوی، عالم، آقا؛ معمم، عمامه‌ای؛ امامی

□ **رئیس ۷۴۱، تشکیلات مذهبی ۹۸۵**

۹۸۷ مردم عادی (لاییک)

[اسم] **مردم عادی (لاییک)**، غیرروحانیت، مردم عادی، رعایا ۸۶۹، قشر لاییک، پیروان، مریدان؛ رمه؛ عنوان لاییک ۸۷۰، عنوان دانشگاهی ۸۷۰

[صفت] **لاییک**، غیرروحانی، بیعمامه، کلاهی، مکلا، دنیوی، مسجدرو، راشد ۹۷۶؛ برادران، اخوان، جناحی ۷۰۸؛ غیرحرفه‌ای، آماتور، سیویل، غیرماهر ۶۹۵

□ **دانش‌آموز ۵۳۸، مدیر ۶۹۰**

۹۸۸ مراسم مذهبی

[اسم] **مراسم مذهبی**، شعائر، مناسک، آیین پرستش؛ عید ▼؛ سمبولیسم، استعاره ۵۱۹، تشریفات ۸۷۵؛ تشریفاتی بودن، سختگیری، اصرار براجرای مراسم، تقیّد به‌امور مذهبی؛ آیین‌ها، روش‌ها؛ مجالس مذهبی ۸۳۷

آیین، آداب، شعائر، مناسک، اعمال، احکام، مراسم عبادی ۹۸۱، مراسم مذهبی، مجلس ترحیم، اربعین؛ احیا، سینه‌زنی، زنجیرزنی، نخل، پرچم، آب تربت؛ زیارت، طواف، حج، حج تمتع، حج عمره، آستان‌بوسی؛ اعمال حج: احرام، طواف، نماز، سعی، قربانی، وقوف به عرفه، طواف زیارت، تقصیر، موی ستردن، رمی جمرهٔ عقبه، عرفات، مشعر، منی، میقات، صفا، مروه، حجرالاسود، مسجدالحرام؛ برائت از مشرکین

اقامه، اقامهٔ نماز، ادا، اقتدا، موعظه، آموزش ۵۳۴؛ نماز جماعت، امامت، پیش‌نمازی، اتمام

خطبه، خطابه، کلام خطیب، وعظ؛ سخنرانی، خطابه ۵۸۳

کتاب نماز، مفاتیح‌الجنان، عم جزء، کتاب دعا؛ کتاب روضه؛ نهج‌البلاغه

عید، جشن ۸۳۷، یوم‌الله، شب قدر، روزه ۹۴۶، روز مخصوص ۸۷۶، تعطیلی، مجال ۶۸۱، جمعه؛ نگاه‌داشت ۸۷۶، وفات، سالگرد ۱۴۱؛ عید فطر، عید قربان، اضحی، عیدغدیرخم، حج، عرفه، مبعث، عید مولود؛ کریسمس، عید نوئل، عید پاک؛ سبط، شباط، نیسان؛ جشنواره، فستیوال، نمایش باشکوه ۸۷۵

[صفت] **عبادی**، مربوط به شعائر دینی، شعیره‌ای، عبادی‌سیاسی

آیینی، فرمولوار، سطحی، سمبولیک، رسمی، تشریفاتی (رسمی) ۸۷۵؛ مُقیّد، سختگیر، مُجری

[فعل] **شعائر را اجرا کردن**، مناسک را به‌جای آوردن، کفاره دادن ۹۴۱؛ حاجی شدن، زیارت کردن، احرام بستن (گرفتن)، اقامه بستن

مراسم ابداع کردن، دین جدید آوردن، بدعت آوردن (گذاشتن)، بدعت کردن ۹۷۷

□ **فخرفروشی ۸۷۵، پرستش ۹۸۱**

۹۸۹ لباس روحانی

[اسم] **لباس روحانی**، عبا، ردا، عمامه، دستمال، نعلین، نعلنگ، پوشاک ۲۲۸، سایر پوشیدنیها ۲۲۸، دستار، کمربند ۴۷، تزیینات لباس ۸۴۴؛ انگشتری عقیق، تسبیح؛ لباس مراسم، احرام

[صفت] **معمم**، ملبس ۲۲۸؛ لباس سایر ادیان ◀ روحانیت سایر ادیان ۹۸۶

□ **پوشاک ۲۲۸**

۹۹۰ معبد

[اسم] **معبد**، پرستشگاه، عبادتگاه، هیکل، خانهٔ خدا، کعبه، مکان مقدس ▼، مسجد ▼، مصلا، کنیسه، کلیسا، آتشکده، آتشگاه؛ آستان، زیارتگاه، عتبات، امامزاده، نمازخانه؛ بتکده، بتخانه؛ پرستشکده، عبادتخانه؛ مشعرالحرام

مکان مقدس، کعبه، بیت‌الله‌الحرام، خانهٔ‌خدا، قبله، حرم، قدس، بارگاه، معبد ▲؛ مذبح؛ سجده‌گاه، تحصن‌گاه؛ آرامگاه، مقبره ۳۶۴؛ حوزهٔ علمیه، صومعه، راهبه‌خانه، دیر؛ محراب ▼؛ گنبد ۲۵۳

مسجد، دِیر، خانقاه، حسینیه؛ کنیسه، کنشت، کلیسا؛ درون کلیسا، اعتراف‌خانه، ناقوس؛ صومعه، معبد ▲

محراب، درگاه

وسائل مسجد، سجاده، مُهر، منبر، سکوی وعظ

داخل مسجد، محراب، شبستان، حوض، حجره، آب‌نما

روبنای مسجد، کاشیکاری؛ بنای مسجد، گنبد ۲۵۳، مناره، گلدسته، مأذنه

[صفت] **مسجدی**، مربوط به مسجد، محرابی؛ اشرف، اقدس

□ **آفرینش ۱۶۴، بلندی ۲۰۹**

۹۹۱ عرفان

[اسم] **عرفان**، معرفت، حقیقت؛ تصوف، صوفیگری؛ عرفان عملی، عرفان کشفی؛ عرفان نظری؛ وحدت وجود، پانته‌ایسم

سلوک، استکمال، عروج، معراج، سیرالی‌الله، سفرالی‌الله، تعـالی، تکامـل، وصال؛ سیر انسان در مراتب وجود؛ مراتب شهود و یقین، مدارج سلوک، تبتّل، محو، فنا، ازخودرهایی، شهادت، غیـب؛ هفـت‌شـهر عـشق (هفـت وادی): طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فنا؛ نردبـان آسـمان، معراج حقایق؛ سلوک عارف، عروج به‌آفاق، ملاقات خدا؛ طـور مـاورای عقل؛ تنزیه، تزکیه، بی‌خودی، بسط، بقا، استغنا، عدم، عزلـت؛ بـی‌مکـان، لامکان

طریقت، راه، صراط؛ شریعت؛ تزکیه، مجاهـده، تحیـر، تـذکر، تجلّـی، تجرید، تجرد؛ کثرت طرق، وحدت صراط

عشق، شوق، اشتیاق؛ طبیب جمله علتهای ما؛ فراق، جدایی

جناب قدس، خدا، جناب حق، حضرت دوست، جضرت حق؛ دوسـت، یار، معبود، معشوق، محبوب، کمال؛ نیستان؛ مقصد؛ وحدت منزل؛ سیمرغ، سی‌مرغ

انبیا، اولیا؛ صدیقان، شهیدان، خاصگان اندر اخص؛ فرستادهٔ حق، صـاحب وحی، شیخ؛ طبیب غیبی؛ طبقات اولیا: ابدال، اوتاد، اخیار، ابرار؛ اوج قلـهٔ تکامل انسانی

عارف، سالک، راهرو، رهرو، عاشق؛ پوینده، جوینده؛ صوفی، متـصوف، پشمینه‌پوش، مرید؛ پیر، مراد، مرشد، شیخ، قطب، هدهد؛ مغان؛ مرد حـق، اهل طریقت؛ غوث

انسان، نایب خدا، سایهٔ یزدان، خلیفهٔ حق، غایت خلقـت، اصـل جهـان؛ آدمی

خود، نخوت، ناموس، خود ۸۰؛ روح، کنیز

حکایت نی، شکایت نی، قصه، تمثیل؛ حکایـت جـداییها، درد فـراق، آتش عشق، جوشش عشق؛ مذهب مختار، مذهب منسوخ؛ وحـی، قـرآن، عنایت الهی، هدایت و ارشاد مرشد غیبی، وحی نبوت؛ دلالات و مقـالات مثنوی؛ سرِحال، حدیث دیگران؛ ناله، درد؛ مرتبه، منزل، پله؛ قرب‌النوافل

□ **اندیشه ۴۴۹، عشق ۸۸۷، خدا ۹۶۵**

فرهنگ طیفی (تزاروس فارسی)

نسخه رقومی

شورای عالی اطلاع‌رسانی

مؤلف: جمشید فراروی

نمایه – بخش یک

آ

آب
آب ۳۳۹
تقطیر ۴۴
نوشیدنی ۳۰۱
استخراج ۳۰۴
رقت ۳۲۵
مایعات ۳۳۵
رطوبت ۳۴۱
اقیانوس ۳۴۳
محیط شفاف ۴۲۲
مربوط به‌آب ۳۳۹
به‌آب انداختن ۲۶۹
آب‌انبار
زیرزمین ۱۹۴
انبار ۶۳۲
آب آوردن
ورم ۲۵۳
چشم ۴۳۸
بیمار بودن ۶۵۱
آب‌بازی
بازیهای آبی ۲۶۹
نمایش ۵۹۴
ورزش ۸۳۷
بازی کودکانه ۸۳۷
آب‌بندی
انسداد ۲۶۴
آمادگی ۶۶۹
آب‌بندی‌شده
مُهرشده ۲۶۴
آب پس دادن
تراوش کردن ۲۹۸
آب پِشت
زادوولد ۱۶۷
آب حرام
نوشیدنی ۳۰۱
آب حیات
دیرگذری ۱۱۳
ابدیت ۱۱۵
دارو ۶۵۸
آب خوردن
کار آسان ۷۰۱
آب دادن
آب دادن ۳۳۹
تراوش کردن ۲۹۸
آب‌دهان
دفع بدنی ۳۰۰
آب راکد
باتلاق ۳۴۷
آب زدن
نرم کردن ۳۲۷
مایع کردن ۳۳۷
پاک کردن ۶۴۸
آب زیرکاه
ناقلا ۶۹۸
شرور ۶۴۵
آب شدن
نیست شدن ۲
مایع شدن ۳۳۷
ناپدید شدن ۴۴۶
آب طلا
زینت ۸۴۴
آب کردن
مایع کردن ۳۳۷
گرم کردن ۳۸۱
ارزان کردن ۸۱۲
آب گرفتن
درآوردن ۳۰۴
آب‌نکشیده
دلخراش ۴۰۷
ناهماهنگ [صدا] ۴۱۱
مبهم ۵۶۸
ناپاک ۶۴۹
رکیک ۸۹۹
آب‌نما
دریاچه ۳۴۶
نهر ۳۵۰
ظاهر ۴۴۵
داخل مسجد ۹۹۰
آب‌وتاب
آب‌وتاب ۵۷۴
آب‌ونان‌دار
تجاری ۷۹۱
آب‌وهوا
آب‌وهوا ۳۴۰
آبا
خویشاوندی ۱۱
آباد
گیاهی ۳۶۶
آباد کردن
آباد کردن ۱۹۲
آبادانی
بهبود ۶۵۴
آبادی
شهرک ۱۹۲
گیاهان ۳۶۶
ازآبادی انداختن ۱۶۵
آبپاش
کاسه ۱۹۴
شیر آبیاری ۳۴۱
ابزار کشاورزی ۳۷۰
رطوبت ۳۴۱
آب‌پز
پخته ۳۰۱
گرم‌شده ۳۸۱
آبتنی
بازیهای آبی ۲۶۹
شستشو ۶۴۸
ورزش ۸۳۷
آبتنی کردن
شنا کردن ۲۶۹
آبجی
اقوام ۱۱
آب‌خیز
مزرعه ۳۷۰
آب دادن
آب دادن ۳۳۹
آبیاری کردن ۳۴۱
آبدار
نو ۱۲۶
خوردنی ۳۰۱
مربوط به‌آب ۳۳۹
نمناک ۳۴۱
خمیری ۳۵۶
پرمزه ۳۸۶
درخشان ۴۲۰
شدید [کلام] ۵۷۱
ظریف [کلام] ۵۷۵
فصیح ۵۷۹
گوارا ۶۵۲
تروتازه ۶۸۵
لذت‌بخش ۸۲۶
آبدارچی
خادم ۷۴۲
آب‌درمانی
تراپی ۶۵۸
آبدزدک
حشره ۳۶۵
آبدیده
قوی ۱۶۲
سخت (سفت) ۳۲۶
آبدیده شدن
عادت کردن ۶۱۰
آبدیده کردن
آبدیده کردن ۸۲۰
سخت کردن ۳۲۶
آبراه
آبراه ۶۲۴
آب‌رفته
منقبض ۱۹۸
زوال‌یافته ۶۵۵
آبرفتگی
انقباض ۱۹۸
آبرنگ
وسائل نقاشی ۵۵۳
آبرو
اعتبار ۸۶۶
آبروی خودرا ریختن ۸۶۷
آبرومند
ارجمند ۸۶۶
نجیب ۸۶۸
محترم ۹۲۰
شریف ۹۲۹
آبریز
دریاچه ۳۴۶
آب‌ریزش
سرما ۳۸۰
بیماری تنفسی ۶۵۱
آبزیان
موجودات دریایی ۳۶۵
آب‌ساب
صاف ۲۵۸
پودرشده ۳۳۲
مصالح ساختمانی ۶۳۱
آبستره
عام ۷۹
ذهنیت ۳۲۰
غیرمادی ۳۲۰
تابلوی نقاشی ۵۵۳
آبستن
دربرگیرنده ۵۶
شامل ۷۸
آتی ۱۲۴
درشُرُف وقوع ۱۵۵
بارور ۱۶۷
آبستن شدن
زادوولد کردن ۱۶۷
آبستن کردن
بار آوردن ۱۷۱
آبستنی
باروری ۱۶۷
آبسه
ناخوشی ۶۵۱
آبشار
سقوط ۳۰۹
نهر ۳۵۰
آبشخور
آغاز ۶۸
علت ۱۵۶
محل تغذیه ۳۰۱
تقدیر ۵۹۶
آبغوره
اسید ۳۹۳
آب‌کاری
سختی (سفتی) ۳۲۶
فلزات ۳۲۶
استحکام ۳۲۹
فریب ۵۴۲
آب‌کُره
اقیانوس ۳۴۳
آبکش
بشقاب ۱۹۴
پخت‌وپز ۳۰۱
خیس ۳۴۱
جریان ۳۵۰
آبکش کردن ۳۴۱
آبکشی کردن
آب دادن ۳۳۹
آبکند
دره ۲۵۵
آبکی
نچسب ۴۹
ضعیف ۱۶۳
رقیق ۳۲۵
مایع ۳۳۵
مربوط به‌آب ۳۳۹
چیز مرطوب ۳۴۱
بی‌مزه ۳۸۷
ناقابل ۶۳۹
آبکی کردن
آمیختن ۴۳
رقیق کردن ۳۲۵
آبگاه
اندام داخلی ۲۲۴

محل تغذیه ۳۰۱
آب‌گذر
راه‌آب ۳۵۱
آبگرم
نهر ۳۵۰
آبگرمکن
بخاری ۳۸۳
آبگوشت
غذای اصلی ۳۰۱
آبگونگی
آبگونگی ۳۳۵
غلظت ۳۵۴
آبگیر
محل تغذیه ۳۰۱
دریاچه ۳۴۶
نهر ۳۵۰
آب‌گیری
فشردگی ۱۹۸
استخراج ۳۰۴
تبخیر ۳۳۸
خشک‌سازی ۳۴۲
بارگیری ۶۳۳
آب‌لمبو
فشردگی ۱۹۸
باریک ۲۰۶
نرم ۳۲۷
خمیری ۳۵۶
آبله
بیماری پوستی ۶۵۱
آبله‌کوبی
فروکنش ۳۰۳
پیشگیری ۶۵۸
آبله مرغان
بیماری پوستی ۶۵۱
آبلیمو
اسید ۳۹۳
آبمالی
غفلت ۴۵۸
شستشو ۶۴۸
استحمام ۶۴۸
آب‌مروارید
چشم ۴۳۸
کم‌سویی ۴۴۰
آب‌معدنی
نوشیدنی ۳۰۱
آب ۳۳۹
آب‌میوه
نوشیدنی ۳۰۱
اسانس ۳۰۴
آبمیوه‌گیری
منقبض‌کننده ۱۹۸
استخراج‌کننده ۳۰۴
آسیاب ۳۳۲
آب‌نبات
شیرینی ۳۰۱
آب‌نما
دریاچه ۳۴۶
نهر ۳۵۰
ظاهر ۴۴۵
داخل مسجد ۹۹۰
آبنوس
چوب ۳۶۶
درخت ۳۶۶
کنده‌کاری ۵۵۵
آب‌وآتش
ضدین ۷۰۴
آب‌وتاب
آب‌وتاب ۵۷۴
اغراق ۵۴۶
شدت‌وحدت کلام ۵۷۱
آبونمان
موبایل و تلفن ۵۳۱
شراکت ۷۰۶
مبلغ پرداختی ۸۰۴
قیمت ۸۰۹
آبونه
شریک ۷۷۵
آب‌وهوا
آب‌وهوا ۳۴۰
آب‌وهوایی ۳۴۰
آبی
مربوط به‌آب ۳۳۹
حیوان ۳۶۵
گیاهان ۳۶۶
کشاورزی ۳۷۰
آبی [رنگ] ۴۳۵
چیز آبی‌رنگ ۴۳۵
رنگ آبی ۴۳۵
بنفش ۴۳۶
دستفروش ۷۹۴
صفات ورزش ۸۳۷
آبیاری
آب ۳۳۹
رطوبت ۳۴۱
کشاورزی ۳۷۰
کار [تولیدی] ۶۸۲
آبیاری کردن
آبیاری کردن ۳۴۱
آب دادن ۳۳۹
سیر کردن ۸۶۳
آپارات
دستگاه نوری ۴۴۲
دوربین [تصویربردار] ۴۴۲
سینما ۴۴۵
ماشین ۶۳۰
وسیلهٔ برقی ۶۳۰
آپاراتی
فرد مکانیک ۶۳۰
آپارتاید
تمیز (تَعیّن) ۱۵
تعصب ۴۸۱
آپارتمان
آپارتمان ۱۹۲
آپاندیس
بدن انسان ۳۷۱
سایر بیماریها ۶۵۱
آت‌وآشغال
چیز جزیی ۶۳۹
آشغال ۶۴۱
آتاویسم
صفات موروثی ۵
خویشاوندی ۱۱
آتروفی
انقباض ۱۹۸
آتش
آتش ۳۷۹
عامل مرگ‌ومیر ۱۶۸
رانش ۲۸۷
آشوب ۳۱۸
کُشتن ۳۶۲
گرما ۳۷۹
روشنایی ۴۲۰
سرخی ۴۳۱
بمباران ۷۱۲
آتش‌باری ۷۲۳
احساسات گرم ۸۱۸
تهییج ۸۲۱
رنج ۸۲۵
آتش کردن
تیر انداختن ۷۱۲
آتش گرفتن
درد کردن ۳۷۷
احساس کردن ۸۱۸
ناراحت بودن ۸۲۷
رنجیدن ۸۹۱
آتش‌بار
برانگیزندهٔ حواس ۳۷۴
آتشین ۳۷۹
شدید [کلام] ۵۷۱
تفنگ ۷۲۳
برانگیزنده ۸۲۱
آتش‌باری
آتش‌باری ۷۲۳
آتش‌بازی
آتشبازی ۴۲۰
مواد منفجره ۷۲۳
جشن ۸۳۷
آتش‌بس
تأخیر ۱۳۶
برقراری صلح ۷۱۹
سازش ۷۷۰
آتش‌بس دادن
صلح کردن ۷۱۹
آتشدان
کوره ۳۸۳
بخاری ۳۸۳
مکان مقدس ۹۹۰
آتش زدن
تباه کردن ۱۶۵
روشن کردن ۳۸۱
سوزاندن ۳۸۱
آتش‌زنه
سنگ معدن ۳۵۹
روشن‌کننده ۳۸۵
آتش‌سوزی
آتش ۳۷۹
احتراق ۳۸۱
آتشفشان
زمین مرتفع ۲۰۹
قلیان ۲۹۸
آتشین ۳۷۹
کوره ۳۸۳
درخشان ۴۲۰
آتشکار
گرمایش ۳۸۱
کارگر ۶۸۶
آتشکده
آتش ۳۷۹
معبد ۹۹۰
ساختمان بلند ۲۰۹
آتش گرفتن
گرم شدن ۳۷۹
آتش‌گیر
قابل‌اشتعال ۳۸۱
روشن‌کننده ۳۸۵
ابزار ۶۳۰
کارگر ۶۸۶
آتش‌نشان
خاموش‌کننده ۳۸۲
آتش نشاندن
اطفای حریق کردن ۳۸۲
آتشی / آتشین
آتشین ۳۷۹
مؤثر ۱۷۸
گُل ۳۶۶
صفات دَرد ۳۷۷
درخشان ۴۲۰
گداخته ۴۳۱
محرّک ۶۱۲
زودرنج ۸۱۹
قابل تحریک ۸۲۲
آزاردهنده ۸۲۷
غیرقابل تحمل ۸۲۷
عصبانی ۸۹۱
تندطبع ۸۹۲
جهنمی ۹۷۲
آتل
پوشش طبی ۶۵۸
آتلیه
اتاق ۱۹۴
وسائل نقاشی ۵۵۳
کارگاه ۶۸۷
فروشگاه ۷۹۶
آته‌ئیسم
لامذهبی ۹۷۴
آتو
مزیت ۳۴
بهانه ۶۱۴
آتی
آتی ۱۲۴
زاده‌نشده ۲
درشُرُفِ وقوع ۱۵۵
آتیه
آینده ۱۲۴
تقدیر ۵۹۶
درآتیه:
بعداً ۱۲۴
آتیهٔ نزدیک
وقایع آتی ۱۵۵
آثار
باقیمانده ۴۱
یادبود ۵۰۵
علامت ۵۴۷
دیوان (کتاب) ۵۸۹
یادگاری ۸۷۶
آج
برجستگی ۲۵۴
شیار ۲۶۲
آجر
مصالح ساختمانی ۶۳۱
آجرنما
صفات ساختمان ۶۳۱
آجرفرش
پوشش زمین ۲۲۶
آجری
قهوه‌ای ۴۳۰
سرخ ۴۳۱
صفات ساختمان ۶۳۱
آجل
آتی ۱۲۴
آجودان
کمک‌کننده ۷۰۳
قوای کمکی ۷۰۷
خادم ۷۴۲
آجیدن
دوختن ۲۲۸
دندانه‌دار کردن ۲۶۰
فرو کردن ۳۰۳
آجیل
آجیل ۳۰۱
هدیه ۷۸۱
قانون‌شکنی ۹۵۴
آچار
آچار ۶۳۰
ابزار ۶۳۰

آچار فرانسه:
کمک‌کار ۶۴۰
ماهر ۶۹۴
آچارکشی
تعمیر و نگهداری خودرو ۲۷۴
اعمال مکانیکی ۶۳۰
آچمز
بازی تخته‌ای ۸۳۷
آچمز کردن
غیرممکن کردن ۴۷۰
مانع شدن ۷۰۲
آ.چهار
قاعده ۸۱
اندازه‌گیری ۴۶۵
کاغذ ۶۳۱
آحاد
همه ۵۲
همگان ۷۹
عنصر عددی ۸۵
گروه اجتماعی ۳۷۱
آخ!
آخ! ۳۷۷
فریاد انسان ۴۰۸
وه! ۸۳۳
آخ نگفتن
محکم بودن ۳۲۹
مقاومت کردن ۷۱۵
آخال
آشغال ۶۴۱
آخر
آخر ۶۹
باقیمانده ۴۱
تعاقب ۶۵
پایانی ۶۹
متأخر ۱۲۰
آینده ۱۲۴
چون ۱۵۶
درآخر:
نهایتاً ۶۹
آخر خط
انتها ۶۹
پایانه ۲۷۲
آخر شدن
پایان یافتن ۶۹
آخرکار
ازقضا ۱۵۴
آخرها
اخیراً ۱۲۶
آخر وقت
عصر ۱۲۹
آخرت
آینده ۱۲۴
وقایع آتی ۱۵۵
معاد:
اصول دین ۹۷۳
آخرش
نهایتاً ۶۹
آخری‌ها
اخیراً ۱۲۶
آخرین مد
شیک ۸۴۸
خوش‌نما ۸۷۵
آخش!
آخ! ۳۷۷
صدای کوتاه ۴۰۱
فریاد انسان ۴۰۸
آخور
اصطبل ۱۹۲
انبار غذا ۳۰۱
محل تغذیه ۳۰۱
آخوند
آموزگار ۵۳۷
واعظ ۵۳۷
روحانیت ۹۸۶
آخوندک
حشره ۳۶۵
آداب
سنت (رسوم) ۱۲۷
عرف ۶۱۰
مراسم عبادی ۹۸۱
آیین ۹۸۸
تعارف ۸۴۸
آداب‌دان
باتربیت ۸۴۸
مؤدب ۸۸۴
آداپتور
پیوند ۴۷
تغییردهنده ۱۴۳
الکترونیک ۱۶۰
آدامس
سایر خوردنیها ۳۰۱
مایع چسبناک ۳۵۴
آدرس
موقعیت ۱۸۶
منزل ۱۹۲
آدم
همگان ۷۹
انسان ۳۷۱
شخص ۳۷۱
باهوش ۴۹۸
بازیگر ۵۹۴
کاردان ۶۲۳
خبره ۶۹۴
نوکر ۷۴۲
باتربیت ۸۴۸
ارجمند ۸۶۶
پیامبر ۹۷۵
آدم‌دزدی
راهزنی ۷۸۸
آدم‌ربا
راهزن ۷۸۹
آدم ربودن
دزدیدن ۷۸۸
آدم شدن
بهتر شدن ۶۵۴
آدم‌آهنی
بی‌شعور ۴۴۸
تخیل ۵۱۳
ابزار ۶۳۰
وسیلهٔ بازی ۸۳۷
موجود افسانه‌ای ۹۷۰
آدم‌کش
قاتل ۳۶۲
بیرحم ۹۰۶
آدم‌کشی
قتل ۳۶۲
آدمی
انسان ۳۷۱
آدمیت
انسان ۳۷۱
انسان‌دوستی ۹۰۱
آدمیرال
ناوی ۷۲۲
افسر دریایی ۷۴۱
آدینه
تقویم ۱۰۸
عید ۹۸۸
آذر
ماه تقویمی ۱۰۸
گرما ۳۷۹
آتش ۳۷۹
شعاع نورانی ۴۱۷
آذرخش
الکتریسیته ۱۶۰
شعاع نورانی ۴۱۷
آذرین
کانیها ۳۵۹
آذوقه
مظروف ۱۹۳
انبار غذا ۳۰۱
غذا ۳۰۱
مواد ۶۳۱
آذوقه‌رسانی
تهیه ۶۳۳
آذین
تزیین ۸۴۴
زینت ۸۴۴
تزیینات ساختمان ۸۴۴
آذین بستن
تزیین کردن ۸۴۴
آرا
ایده ۴۵۱
نظر ۴۸۵
رأی ۶۰۵
آرای موافق
تأییدکننده ۴۸۸
آراستگی
نظم ۶۰
آراستن
منظم کردن ۶۲
شکل دادن ۲۴۳
خوشگل کردن ۸۴۱
زیبا کردن ۸۴۳
تزیین کردن ۸۴۴
آراستن به‌صنایع بدیعی ۵۷۴
آراسته
منظم ۶۰
مرتب ۶۲
متکلف ۵۷۴
آماده ۶۶۹
زیباشده ۸۴۳
مزیّن ۸۴۴
مؤدب ۸۸۴
آرام
آرامش ۲۶۶
راکد ۲۶۶
بی‌تحرک ۲۶۶
آهسته ۲۷۸
اقیانوس ۳۴۳
ساکت ۳۹۹
امن ۶۶۰
آسوده (در حال استراحت) ۶۸۳
صلح‌آمیز ۷۱۷
بی‌عاطفه ۸۲۰
تهییج‌ناپذیر ۸۲۳
تسکین‌یافته ۸۳۱
موقر ۸۳۴
آرام‌بخش
مرهم‌گونه ۱۷۷
دارو ۶۵۸
مواد مخدر ۶۵۸
مادهٔ خواب‌آور ۶۷۹
خواب‌آور ۶۷۹
تسکین‌دهنده ۸۳۱
آرام بودن
آرام بودن ۲۶۶
آرام دادن
آرام کردن ۸۲۳
آرام شدن
تسکین یافتن ۸۳۱
آسودن ۶۸۳
آرام کردن
آرام کردن ۸۲۳
تخفیف دادن [درد] ۱۷۷
آرام ماندن
آرام ماندن ۸۲۳
آرام نداشتن
حرکت کردن ۲۶۵
آرام‌پز
پخت‌وپز ۳۰۱
آرامش
آرامش ۲۶۶
نظم ۶۰
پایداری ۱۵۳
سکوت ۳۹۹
ایمنی ۶۶۰
سکون ۶۷۷
استراحت ۶۸۳
صلح ۷۱۷
تهییج‌ناپذیری ۸۲۳
رضایت (خرسندی) ۸۲۸
وقار ۸۳۴
فقدان تحیر ۸۶۵
آرامش‌بخش □ **آرام‌بخش**
آرامش داشتن
آرامش داشتن ۲۶۶
آرامگاه
مقبره ۳۶۴
بنای یادبود ۵۴۸
مکان مقدس ۹۹۰
آرامی
آهستگی ۲۷۸
آرامیدن
خوابیدن ۶۷۹
آسودن ۶۸۳
تسکین یافتن ۸۳۱
آرایش
نظم ۶۰
تنظیم ۶۲
شکل ۲۴۳
آراستن به‌صنایع بدیعی ۵۷۴
آرایش مو ۸۴۳
لوازم آرایش ۸۴۳
زیباسازی ۸۴۳
تزیین ۸۴۴
آرایش جنگی
آرایش جنگی ۷۲۲
فن جنگ ۷۱۸
آرایش کردن
خوشگل کردن ۸۴۱
زیبا کردن ۸۴۳
تزیین کردن ۸۴۴
آرایشگاه
آرایشگاه ۸۴۳
آرایشگر
متخصص زیبایی ۸۴۳
آرایه
نظم ۶۰
سازمان ۶۲
معنی مجازی ۵۱۹
آراستن به‌صنایع بدیعی ۵۷۴
تئوری مجموعه‌ها ۸۵
فهرست ۸۷

آرایهٔ بدیعی
معنی مجازی ۵۱۹
آرپی‌جی
اسلحهٔ پرتابی ۷۲۳
آرتزین
فواره ۲۹۸
آرتیست
هنرمند ۵۵۶
بازیگر ۵۹۴
زیرک ۶۹۸
آرتیست بازی
بازیگر ۵۹۴
دزدی ۷۸۸
آرتیستی
اغراق‌آمیز ۵۴۶
آرد
پودر ۳۳۲
غلیظ‌کننده ۳۵۴
آرزو
آرزو ۸۵۲
وهم ۵۱۳
انگیزه ۶۱۲
هدف ۶۱۷
خواهش ۷۶۱
میل (اشتیاق) ۸۵۹
آرزو داشتن
راغب بودن ۵۹۷
امید داشتن ۸۵۲
میل داشتن ۸۵۹
آرزومند
منتظر ۵۰۷
قصدکرده ۶۱۷
امیدوار ۸۵۲
مایل ۸۵۹
آرشیتکت
تولیدکننده ۱۶۴
آرشیو
مجموعه ۶۳۲
آرم
آرم ۵۴۷
آرمان
ایده ۴۵۱
هدف ۶۱۷
آرمان زندگی ۶۲۲
آرزو ۸۵۲
مراد ۸۵۹
آرمانی
غیرمادی ۳۲۰
کامل (دارای کمال) ۶۴۶
آرمیچر
مغناطیس ۲۹۱
وسیلهٔ برقی ۶۳۰
آرمیدن
ثبات داشتن ۱۵۳
آسودن ۶۸۳
آرمیده
آسوده (در حال استراحت) ۶۸۳
آرنج
مَفصَل ۴۵
بدن انسان ۳۷۱
دست ۳۷۸
فنون کُشتی ۷۱۶
آرو
سخت (سفت) ۳۲۶
آرواره
دندان ۲۵۶
آروغ
دفع بدنی ۳۰۰
گاز ۳۳۶
صدای خشن ۴۰۷
آری
البته! ۴۷۸
نظر موافق ۴۸۸
آریا
نژاد ۱۱
اهالی بومی ۱۹۱
آز
مال‌پرستی ۸۱۶
آزمند
حریص ۸۵۹
آزاد
آزاد ۷۴۴
منقطع ۴۶
تطبیق‌ناپذیر ۸۴
وسیع ۱۸۳
آویزان ۲۱۷
صفات لباس ۲۲۸
ماهی خوراکی ۳۰۱
اختیاری ۵۹۵
مختار ۵۹۵
ول ۶۰۴
فارغ‌بال ۶۸۱
سازمان‌نیافته ۷۳۴
پرهرج‌ومرج ۷۳۴
آزادشده ۷۴۶
مجاز ۷۵۶
آزاد بودن
آزاد بودن ۷۴۴
اراده کردن ۵۹۵
به‌خواهشهای نفس تسلیم شدن ۶۰۴
معاف بودن ۹۱۹
آزاد ساختن
برگرداندن ۷۸۷
آزادسازی
آزادسازی ۷۴۶
استرداد ۷۸۷
آزاد شدن
آزاد شدن ۷۴۶
چرخیدن ۳۱۵
آزادشده
آزادشده ۷۴۶
آزاد کردن
آزاد کردن ۷۴۶
جدا کردن ۴۶
معاف کردن ۹۱۹
تبرئه کردن ۹۶۰
آزاد گذاشتن
شُل گرفتن ۷۳۴
آزادانه
آزادانه ۷۴۴
آزادراه
جاده ۶۲۴
آزادفکری
بی‌طرفی ۶۰۶
آسان‌گیری ۷۳۶
آزادگی
معنویت ۳۲۰
مردانگی ۸۵۵
درستی ۹۲۹
آزادمرد
آزاد ۷۴۴
دلیر ۸۵۵
شخص بزرگزاده ۸۶۸
آزاده
نظامی ۷۲۲
شخص بزرگزاده ۸۶۸
آزادی
آزادی ۷۴۴
استقلال ۷۴۴
فقدان ارتباط ۱۰
عدم تطبیق ۸۴
جا ۱۸۳
نرمش ۷۳۴
آسان‌گیری ۷۳۶
دامنهٔ عمل ۷۴۴
آزادی‌بخش
آزادی‌بخش ۷۴۶
آزار
دردناکی ۸۲۷
رنجش ۸۹۱
اذیت ۸۹۸
آزار دادن
آزردن ۸۲۷
اذیت کردن دیگران ۸۹۸
بدی کسی را خواستن ۸۹۸
آزاردهنده
آزاردهنده ۸۲۷
آزبست
نسوز بودن ۳۸۲
آزت
عنصر ۳۱۹
آزردگی
رنج ۸۲۵
ناراحتی ۸۲۷
عدم رضایت ۸۲۹
رنجش ۸۹۱
افسردگی ۸۳۴
آزردن
آزردن ۸۲۷
درد آوردن ۳۷۷
بدی کردن ۶۴۵
رنجاندن ۸۲۷
افسردن ۸۳۴
علاقه را ازبین بردن ۸۶۱
رنجیدن ۸۹۱
عصبانی کردن ۸۹۱
شکنجه کردن ۹۶۳
آزرده
دردناک ۳۷۷
ناسالم ۶۵۱
رنجور ۸۲۵
گله‌مند ۸۲۹
افسرده ۸۳۴
رنجیده ۸۹۱
گله‌مند ۸۲۹
آزرم
شرم ۸۷۴
آزرمگین
خجالتی ۸۷۴
آزگار
کشدار ۱۱۳
بَادوام ۱۴۴
آزمایش
آزمایش ۴۶۱
امتحان ۴۵۹
اثبات ۴۷۸
آسیب‌شناسی ۶۵۱
کار سخت ۷۰۰
مبارزه ۷۱۶
مورد آزمایش ۴۶۱
آزمایش کردن ۴۶۱
آزمایش‌کننده ۴۶۱
آزمایشی
آزمایشی ۴۶۱
اکتشافی ۴۸۴
شانسی ۶۱۸
خطرناک ۶۶۱
آزمودگی
آمادگی ۶۶۹
آزمودن
تجربه کردن ۱۵۴
آزمایش کردن ۴۶۱
استفاده کردن ۶۷۳
اجرا کردن ۷۲۵
آزموده
مورد آزمایش ۴۶۱
آزمایشی ۴۶۱
امتحان‌شده ۴۶۱
مجرب ۴۶۱
خبره ۶۹۴
آدم خوش‌سلیقه ۸۴۶
آزمون
امتحان ۴۵۹
آزمایش ۴۶۱
عامل آزمایش ۴۶۱
برنامه ۶۲۳
آزمون‌وخطا
تجربه‌گرایی ۴۶۱
آژان
شهربانی ۹۵۵
آژانس
نقلیه ۲۶۷
کارگاه ۶۸۷
نماینده ۷۵۴
فروشگاه ۷۹۶
آژیر
بلندی صدا ۴۰۰
دستگاه پخش‌صوت ۴۱۴
وسیلهٔ برقی ۶۳۰
اخطار ۶۶۴
علامت خطر ۶۶۵
آژیر کشیدن
آژیر کشیدن ۶۶۵
علامت دادن ۵۴۷
آس
مزیت ۳۴
نادر ۱۴۰
آسیاب ۳۳۲
بازی ورق ۸۳۷
آسان
آسان ۷۰۱
ساده ۴۴
قابل درک ۵۱۶
آسان بودن
آسان بودن ۷۰۱
آسان‌شده
آسان‌شده ۷۰۱
آسان کردن
آسان کردن ۷۰۱
میسر کردن ۴۶۹
آسان گرفتن
مدارا کردن ۷۳۶
آسان‌گیر
غافل ۴۵۸
بامدارا ۷۳۶
وظیفه‌نشناس ۹۱۸
آسان‌گیری
آسان‌گیری ۷۳۶
تخفیف ۸۱۰
نیکخواهی ۸۹۷
دلسوزی ۹۰۵
عفو ۹۰۹

آسانسور
آسانسور ۲۷۴
حمل‌کننده ۲۷۳
بالابرنده ۳۱۰
آسانی
آسانی ۷۰۱
آسایش
آرامش ۲۶۶
مجال ۶۸۱
استراحت ۶۸۳
خوشبختی ۷۳۰
تهییج‌ناپذیری ۸۲۳
آسایشگاه
قرارگاه ۱۸۷
مَسکَن ۱۹۲
بیمارستان ۶۵۸
آسپیرین
پادزهر ۶۵۸
آستان
فضا ۱۸۳
روبرو ۲۴۰
محوطهٔ باز ۲۶۳
مقبره ۳۶۴
معبد ۹۹۰
آستان‌بوسی
مراسم عبادی ۹۸۱
آستانه
آستانه ۲۳۴
نقطهٔ آغاز ۶۸
ورودی ۶۸
حدّ ۲۳۶
پنجره ۲۶۳
درآستانهٔ ۶۶
آستر
آستر ۲۲۷
پوشش ۲۲۶
خیاطی ۲۲۸
آستر دادن
رویه انداختن ۲۲۷
آستری
منسوج ۲۲۲
آستین
جیب ۱۹۴
سایر پوشیدنیها ۲۲۸
آستین‌سرخود
صفات لباس ۲۲۸
مستقل ۷۴۴
آسفالت
پوشش زمین ۲۲۶
آسفالت کردن
فرش کردن ۲۲۶
آسفالته
پوشیده ۲۲۶
آسم
بیماری تنفسی ۶۵۱
آسمان
فضا ۱۸۳
افلاک ۳۲۱
اتمسفر ۳۴۰
بهشت ۹۷۱
درآسمان
درحال پرواز ۲۷۱
آسمانی
آسمانی ۳۲۱
نابه‌هنگام ۱۳۸
آبی ۴۳۵
غیرمنتظره ۵۰۸
غیرارادی ۵۹۶
ازپیش تعیین‌شده ۶۰۸
خدایی ۹۶۵
بهشتی ۹۷۱
باتقوا ۹۷۹
کتاب آسمانی
کتاب مقدس ۹۷۵
آس‌وپاس
گدا ۷۶۳
تهیدست ۸۰۱
آسودگی
استراحت ۶۸۳
تهییج‌ناپذیری ۸۲۳
تسکین ۸۳۱
آسودن
آسودن ۶۸۳
تفریح کردن ۶۸۱
استراحت ۶۸۳
تسکین یافتن ۸۳۱
آسوده
آسوده (درحال استراحت)
۶۸۳
بی‌تحرک ۲۶۶
راحت ۳۷۶
فارغ‌بال ۶۸۱
آزاد ۷۴۴
تهییج‌ناپذیر ۸۲۳
آسوده کردن
تخفیف دادن [درد] ۱۷۷
آرام کردن ۸۲۳
آسیا
دندان ۲۵۶
زمین ۳۴۴
کارگاه ۶۸۷
آسیاب ۳۳۲
آسیاب کردن
پودر کردن ۳۳۲
آسیابان
آسیاب ۳۳۲
صنعتگر ۶۸۶
کسبه ۷۹۴
آسیب
آسیب ۶۵۵
بَدی ۶۴۵
عیب ۶۴۷
زخم ۶۵۱
جراحت ۶۵۵
ناراحتی ۸۲۷
آسیب‌پذیر
آسیب‌پذیر ۶۶۱
آسیب‌پذیری
آسیب‌پذیری ۶۶۱
ناتوانی ۱۶۱
آسیب دیدن
درد کردن ۳۷۷
زوال یافتن ۶۵۵
آسیب‌دیده
دردناک ۳۷۷
آسیب رساندن
بدی کردن ۶۴۵
آزردن ۸۲۷
آسیب زدن
آسیب زدن ۶۵۵
شکستن ۴۶
مغشوش کردن ۶۳
ضعیف کردن ۱۶۳
تباه کردن ۱۶۵
معیوب کردن ۸۴۵
آسیب‌شناسی
آسیب‌شناسی ۶۵۱
آسیب ناپذیر
ایمن ۶۶۰
آسیستان
کمک کننده ۷۰۳
قوای کمکی ۷۰۷
خادم ۷۴۲
آش
غذای حاضری ۳۰۱
آش درهم‌جوش
اغتشاش ۶۳
هرج ومرج ۷۳۴
آش دهن‌سوز
مطلب مهم ۶۳۸
آشامیدن
نوشیدن ۳۰۱
آشامیدنی
نوشیدنی ۳۰۱
آشپز
علم غذا ۳۰۱
کسبه ۷۹۴
آشپزخانه
اتاق ۱۹۴
محل تغذیه ۳۰۱
آشپزی
علم غذا ۳۰۱
پخت‌وپز ۳۰۱
آشپزی کردن
پختن ۳۰۱
آشتی
اتفاق نظر ۴۸۸
صلح ۷۱۷
برقراری صلح ۷۱۹
سازش ۷۷۰
آشتی‌جو
شخص صلح‌طلب ۷۱۷
صلح‌آمیز ۷۱۷
صلح‌دهنده ۷۱۹
آشتی دادن
آشتی دادن ۷۱۹
هماهنگ کردن ۷۱۰
صلح کردن ۷۱۹
میانجی‌گری کردن ۷۲۰
آرام کردن ۸۲۳
آشتی کردن
صلح کردن ۷۱۹
آشغال
آشغال ۶۴۱
مازاد ۴۱
چیز جزیی ۶۳۹
ناقابل ۶۳۹
بی‌فایده ۶۴۱
برکنار ۶۷۴
بدکار ۹۰۴
خوار ۹۲۲
رذل ۹۳۰
آدم پست‌فطرت ۹۳۸
آشفتگی
آشفتگی ۶۱
اغتشاش ۶۳
بی‌شکلی ۲۴۴
تلاطم ۳۱۸
پریشانی خیال ۴۵۶
شوریدگی ۵۰۳
احساس ۸۱۸
آشفتن
آشفتن ۳۱۸
مغشوش کردن ۶۳
به‌هم زدن ۶۳
درد کردن ۳۷۷
حواس را پرت کردن ۴۵۶
دیوانه شدن ۵۰۳
حساس بودن ۸۱۹
هیجان‌زده بودن ۸۲۲
زحمت دادن ۸۲۷
ترسیدن ۸۵۴
عصبانی شدن ۸۹۱
آشفته
آشفته ۶۱
مغشوش ۶۳
متفرق ۷۵
بی‌شکل ۲۴۴
متلاطم ۳۱۸
حواس‌پرت ۴۵۶
نامشخص ۴۶۴
گیج ۵۰۳
نگران ۸۲۵
هول‌کرده ۸۵۴
عصبانی ۸۹۱
آشفته کردن
مغشوش کردن ۶۳
آشکار
آشکار ۵۲۲
برهنه ۲۲۹
روشن ۴۱۷
پیدا ۴۴۳
ظاهری ۴۴۵
علنی ۵۲۲
افشاشده ۵۲۶
صریح ۵۶۷
آشکار شدن
آشکار شدن ۵۲۲
آشکارا
آشکارا ۲۶۳
پیدا ۴۴۳
آشکار ۵۲۲
علناً ۵۲۲
افشاشده ۵۲۶
آشنا
دانا ۴۹۰
سطحی [دانش] ۴۹۱
به‌یادمانده ۵۰۵
عادت‌کرده ۶۱۰
پشتیبان ۷۰۷
دوست ۸۸۰
آشنا بودن
به‌یاد ماندن ۵۰۵
به‌یاد آوردن ۵۰۵
دوست بودن ۸۸۰
آشنا کردن
اطلاع دادن ۵۲۴
اعلان کردن ۵۲۸
عادت دادن ۶۱۰
دوست بودن ۸۸۰
اجتماعی بودن ۸۸۲
آشنایی
دانش ۴۹۰
دانش سطحی ۴۹۱
یادآوری ۵۰۵
عادت ۶۱۰
دوستی ۸۸۰
آشوب
آشوب ۳۱۸
بی‌نظمی ۶۱
آشفتگی ۶۱
تشنج ۶۱
اغتشاش ۶۳
جمعیت ۷۴
انقلاب ۱۴۹

تلاطم ۳۱۸
بلندی صدا ۴۰۰
شورش ۷۳۸
نگرانی ۸۲۵
آشوبگر
آشوبگر ۷۳۸
فرد انقلابی ۱۴۹
آشوب‌طلب ۳۱۸
خرابکار ۶۶۳
فتنه‌جو ۷۳۸
زیبا ۸۴۱
آشوبگری
آشوبگری ۷۳۸
آش‌ولاش
شکسته ۴۶
پودرشده ۳۳۲
گیج ۵۰۳
ناسالم ۶۵۱
مجروح ۶۵۵
آشیان
خانه – معنوی ۱۹۲
آشیان گرفتن
مستقر شدن ۱۸۷
آشیانه
آشیانه ۱۹۲
مبدأ ۶۸
مهد ۱۵۶
طویله ۳۶۹
محل اختفا ۵۲۷
آغاز
آغاز ۶۸
منشأ ۱۵۶
درآغاز
درابتدا ۶۸
آغاز شدن
آغاز شدن ۶۸
آغاز کردن
آغاز کردن ۶۸
مقدم بودن [درترتیب] ۶۴
باعث شدن ۱۵۶
نقش داشتن ۱۵۶
نقطهٔ آغاز
پیش‌درآمد ۶۶
نقطهٔ آغاز ۶۸
آغازگاه
مبدأ ۶۸
منشأ ۱۵۶
آغازگر
سرآغاز ۶۶
پیش‌درآمد ۶۶
نقطهٔ آغاز ۶۸
آغازین ۶۸
آغازین
آغازین ۶۸
تکمیل‌نشده ۵۵
مقدماتی ۶۶
نخستین ۶۸
بی‌شکل ۲۴۴
آغشتن
آمیختن ۴۳
نم کردن ۳۴۱
آبکش کردن ۳۴۱
کثیف کردن ۶۴۹
آغشته
آمیخته ۴۳
کثیف ۶۴۹
آغل
اصطبل ۱۹۲
انبار غذا ۳۰۱
طویله ۳۶۹
آغوش
شمارش ۸۶
کنار ۲۳۹
بدن انسان ۳۷۱
نوازش ۸۸۹
آغوش باز
پذیرش ۲۹۹
آفات
آسیب ۶۵۵
مایهٔ هلاک ۶۵۹
آفازیا
مشکلِ سخن ۵۸۰
آفاق
فضا ۱۸۳
کیهان ۳۲۱
کرهٔ زمین ۳۲۱
زمین ۳۴۴
چشم‌انداز ۴۳۸
آفت
آفَت ۶۵۹
عامل مرگ‌ومیر ۱۶۸
فریبنده ۵۴۲
ناخوشی ۶۵۱
مایهٔ هلاک ۶۵۹
زیرک ۶۹۸
بدبختی ۷۳۱
زیبا ۸۴۱
آفْت (دهان)
بیماری پوستی ۶۵۱
آفَت‌کُش
آفَت‌کُش ۶۵۹
آفتاب
خورشید ۳۲۱
گرما ۳۷۹
روشنی ۴۱۷
آفتاب چریدن
عمل نکردن ۶۷۷
سست بودن ۶۷۹
تفریح کردن ۶۸۱
آفتاب خوردن
مفعول واقع شدن ۱۷۵
خشک بودن ۳۴۲
تلاش کردن ۶۸۲
کار [یدی] کردن ۶۸۲
درسختی بودن ۷۰۰
رنج بردن ۸۲۵
آفتاب زدن
افعال تغییر روز ۱۲۸
بالا رفتن ۳۰۸
آب‌وهوا ۳۴۰
آفتاب گرفتن
خورشید ۳۲۱
تیره‌سازی ۴۱۸
بهداشت ۶۵۲
مُد بودن ۸۴۸
آفتابه
کاسه ۱۹۴
آفتابه‌دزد
دزد [اسم] ۷۸۹
آفتابه‌لگن
ظرف ۱۹۴
کاسه ۱۹۴
پخت‌وپز ۳۰۱
آفتابی
آسمانی ۳۲۱
آب‌وهوایی ۳۴۰
خشک ۳۴۲
روشن ۴۱۷
عینک ۴۴۲
آفتابی شدن
آب‌وهوا ۳۴۰
ظاهر شدن ۴۴۵
آشکار شدن ۵۲۲
آفرودیت
الههٔ عشق ۸۸۷
آفریدگار
تولیدکننده ۱۶۴
خدا ۹۶۵
آفریدن
تولید کردن ۱۶۴
هستی بخشیدن ۱۶۷
شکل دادن ۲۴۳
آفریده
محصول ۱۶۴
مصنوع ۱۶۴
شیء ۳۱۹
هنر ۵۱۳
تصویر ۵۵۱
نگارش ۵۸۶
شاهکار ۶۹۴
چیز زیبا ۸۴۱
آفرین
آفرین ۹۲۳
نظر موافق ۴۸۸
مرسی! ۹۰۷
تحسین ۹۲۳
آفرین گویی
ابراز احساسات ۹۲۳
آفرینش
نوآوری ۲۱
علیت ۱۵۶
تولید ۱۶۴
محصول ۱۶۴
کیهان ۳۲۱
تخیل ۵۱۳
هنر ۵۱۳
هنر تجسمی ۵۵۱
نگارش ۵۸۶
مهارت ۶۹۴
اَعمال خدایی ۹۶۵
آفریننده
علّی ۱۵۶
تولیدکننده ۱۶۴
تئوریسین ۵۱۲
خلاق ۵۱۳
خدا ۹۶۵
آفیش
گزارش ۵۲۴
آگهی تجاری ۵۲۸
پیام ۵۲۹
آقا
شخص پیر ۱۳۳
مذکر ۳۷۲
ارباب ۷۴۱
مالک ۷۷۶
عنوان لایک ۸۷۰
مؤدب ۸۸۴
عزیزم ۸۹۰
احتراماً ۹۲۰
پهلوان ۹۲۹
روحانی ۹۸۶
آقازاده
فرزند ۱۷۰
شخص بزرگزاده ۸۶۸
عنوان لایک ۸۷۰
آقامنش
نجیب ۸۶۸
شریف ۹۲۹
آقای محترم
عزیزم ۸۹۰
آکادمی
نهاد علمی ۴۹۰
آکبند
دست‌نخورده ۵۲
نو ۱۲۶
استفاده‌نشده ۶۷۴
آکتور
فریبکار ۵۴۵
بازیگر ۵۹۴
متظاهر ۸۵۰
آکروبات
ظاهری ۴۴۵
دراماتیک ۵۹۴
تدابیر جنگی ۶۸۸
ژیمناستیک ۸۳۷
سرگرم کننده ۸۳۷
آکریلیک
فیبر ۲۰۸
آکلاد
نقطه‌گذاری ۵۴۷
آکندن
پُر کردن (تکمیل کردن) ۵۴
پُر کردن ۲۲۷
آکنده
پُر ۵۴
آکورد
هارمونی ۴۱۰
آکوستیک
علم صدا ۳۹۸
سمعی ۴۱۵
آگاه
فکری ۴۴۷
گوش‌به‌زنگ ۴۵۷
دانا ۴۹۰
صاحب‌نظر ۴۹۲
مطلع ۵۲۴
متأثر ۸۱۸
تأثیرپذیر ۸۱۹
زودرنج ۸۱۹
آگاه شدن
احساس داشتن ۳۷۴
پی بردن ۴۸۴
دانستن ۴۹۰
فهمیدن ۵۱۶
مطلع بودن ۵۲۴
آگاه کردن
سر عقل آوردن ۵۰۲
آگاهان
خبررسان ۵۲۴
صاحب‌نظر ۴۹۲
آگاهانه
آگاهانه ۴۴۷
دانسته [موضوعِ دانش] ۴۹۰
آگاهنده
آگاهی‌بخش ۵۲۴
آگاهی
حساسیت فیزیکی ۳۷۴
شعور ۴۴۷
روح ۴۴۷
اندیشه ۴۴۹
تجسس پلیسی ۴۵۹
دانش ۴۹۰
فراست ۴۹۸
بصیرت ۴۹۸

اطلاع ۵۲۴
نشر ۵۲۸
اخطار ۶۶۴
شهربانی ۹۵۵
آگاهی‌بخش
آگاهی‌بخش ۵۲۴
اخطارآمیز ۶۶۴
آگاهی دادن
اطلاع دادن ۵۲۴
آگاهی داشتن
ذی‌شعور بودن ۴۴۷
دانستن ۴۹۰
مطلع بودن ۵۲۴
آگاهی‌دهنده
آگاهی‌دهنده ۶۶۴
خبررسان ۵۲۴
آگاهی یافتن
پی بردن ۴۸۴
دانستن ۴۹۰
مطلع بودن ۵۲۴
آگهی
اطلاع ۵۲۴
گزارش ۵۲۴
نشر ۵۲۸
آگهی تجاری ۵۲۸
خبر ۵۲۹
آگهی دادن
آگهی دادن ۵۲۸
پیش‌بینی کردن ۵۱۱
آگهی‌شده
اعلام‌شده ۵۲۲
عَرضه‌شده ۷۵۹
آگهی کردن
اعلان کردن ۵۲۸
آل
خانواده ۱۱
نژاد ۱۱
نسب ۱۷۰
موجود افسانه‌ای ۹۷۰
آلات
ابزار ۶۳۰
آلاچیق
آلاچیق ۱۹۴
بوستان ۱۹۲
کیوسک ۱۹۲
حصار ۲۳۵
آلاخون
منقول ۱۸۸
پناهنده ۳۰۰
آلارم
بلندی صدا ۴۰۰
دستگاه پخش‌صوت ۴۱۴
آگاهی‌دهنده ۶۶۴
علامت خطر ۶۶۵
آلام
دَرد ۳۷۷
رنج ۸۲۵
آلامُد
آلامُد ۸۴۸
آلایش
آمیختگی ۴۳
اندام داخلی ۲۲۴
گوشت ۳۰۱
ناپاکی ۶۴۹
آلبالو
میوه ۳۰۱
درخت ۳۶۶
چیز قرمز ۴۳۱
آلبوم
قطعهٔ موسیقی ۴۱۲
یادبود ۵۰۵
عکاسی ۵۵۱
مجموعه ۶۳۲
آلبومین
محتوای غذایی ۳۰۱
آلت
آلت تناسلی ۱۶۷
ابزار ۶۳۰
آلت دست
آدم ساده ۵۴۴
بازیچه ۶۳۹
آلرژی
حساسیت فیزیکی ۳۷۴
ضعف جسمانی ۶۵۱
ناخوشی ۶۵۱
بی‌میلی ۸۶۱
آلودگی
آمیختگی ۴۳
ناپاکی ۶۴۹
عفونت ۶۵۱
ناگوارایی ۶۵۳
اعتیاد ۹۴۹
عدم خلوص ۴۳
آلودن
آمیختن ۴۳
نم کردن ۳۴۱
آبکش کردن ۳۴۱
کثیف کردن ۶۴۹
آلوده
ناپاک ۶۴۹
کثیف ۶۴۹
ناگوارا ۶۵۳
بدهکار ۸۰۳
فاسد ۹۳۴
معتاد ۹۴۹
بی‌عفت ۹۵۱
آلونک
خانهٔ کوچک ۱۹۲
آلی
آلی ۳۵۸
غیرآلی ۳۵۹
مواد آلی ۳۵۸
آلیاژ
آلیاژ ۵۰
ملغمه ۴۳
آماتور
غیرماهر ۶۹۵
آمادگی
آمادگی ۶۶۹
تنظیم ۶۲
آغاز ۶۸
پیش‌دستی ۱۳۵
استعداد ۱۸۰
امکان ۴۶۹
کلاس (واحد درسی) ۵۳۸
دبستان ۵۳۹
رسیدگی ۶۶۹
اقدامات جنگی ۷۱۸
بدون آمادگی:
تکمیل‌نشده ۵۵
ناآماده ۶۷۰
فقدان آمادگی ۶۷۰
آمادگی ازدواج
آمادگی ازدواج ۸۹۴
آماده
آماده ۶۶۹
درشُرُف وقوع ۱۵۵
مستعد ۱۸۰
پذیرا ۲۹۹
گوش‌به‌زنگ ۴۵۷
مارگزیده ۶۶۴
پوست‌کلفت ۸۲۰
محتاط ۸۵۸
آماده‌سازی
آمادگی ۶۶۹
آماده شدن
آماده شدن ۶۶۹
آمادهٔ کار
آمادهٔ کار ۶۷۲
آماده کردن
آماده کردن ۶۶۹
منظم کردن ۶۲
وسیله کردن ۶۲۹
آماده‌کننده
آماده‌کننده ۶۶۹
آماده نبودن
آماده نبودن ۶۷۰
انتظار نداشتن ۵۰۸
آماده نشده
تجهیزنشده ۶۳۶
آمار
آمار ۸۶
عدد ۸۵
متخصص آمار
شغل ۶۲۲
آمار ۸۶
ابزار شمارش ۸۶
آمارگیری
شمارش ۸۶
آماری
آماری ۸۶
آماس
ورم ۲۵۳
برآمدگی ۲۵۴
جراحت ۶۵۵
آماس کردن
انبساط یافتن ۱۹۷
برآمدن ۲۵۴
لاف زدن ۸۷۷
آمال
آرزو ۸۵۲
میل (اشتیاق) ۸۵۹
آمبولانس
بیمارستان ۶۵۸
آمبولی
انسداد ۲۶۴
ناخوشی ۶۵۱
آمپاس
اجبار ۷۴۰
بازی تخته‌ای ۸۳۷
وظیفه ۹۱۷
معافیت ۹۱۹
آمپر
الکتریسیته ۱۶۰
مترولوژی ۴۶۵
آمپرسنج
الکترونیک ۱۶۰
وسیلهٔ اندازه‌گیری ۴۶۵
آمپول
جعبهٔ کوچک ۱۹۴
دارو ۶۵۸
وسایل طبی ۶۵۸
آمپول زدن
طبابت کردن ۶۵۸
آمد
آینده ۱۲۴
فال ۵۱۱
خوشبختی ۷۳۰
آمدن
آمدن ۱۲۴
سازگار بودن ۲۴
پایان یافتن ۶۹
سپری شدن ۱۱۱
بالغ شدن ۱۳۴
اتفاق افتادن ۱۵۴
درشرف وقوع بودن ۱۵۵
منتج شدن ۱۵۷
تصادفاً وقوع یافتن ۱۵۹
امتداد داشتن ۱۸۳
به‌حد خاصی رسیدن ۲۳۶
رسیدن ۲۹۵
باریدن ۳۵۰
زنده شدن ۳۶۰
احساس داشتن ۳۷۴
حس کردن ۳۷۴
شنیده شدن ۴۱۵
به‌نظر آمدن ۴۴۵
ایماواشاره کردن ۵۴۷
روایت شدن ۵۹۰
به‌صحنه آوردن ۵۹۴
قصد کردن ۶۱۷
رسیده شدن ۶۶۹
مبادرت کردن ۶۷۱
سود بردن ۷۷۱
خوشگل کردن ۸۴۱
میل داشتن ۸۵۹
آمدورفت
دوستی ۸۸۰
آمدوشد
ترافیک ۳۰۵
آمر
آمر ۷۳۷
اداره‌کننده ۶۸۹
امری ۷۳۷
آمرانه
آمرانه ۷۳۷
آمرزش
عفو ۹۰۹
آمرزگار
بخشنده ۹۰۹
آمرزیده
عفوشده ۹۰۹
آمفی‌تئاتر
تئاتر (سالن) ۵۹۴
آموختگی
آمادگی ۶۶۹
آموختن
آموختن ۵۳۴
تربیت کردن ۵۳۴
اهلی کردن ۳۶۹
قانع کردن ۴۸۵
سر عقل آوردن ۵۰۲
یاد گرفتن ۵۳۶
آموخته
آموخته ۴۹۰
اهلی ۳۶۹
به‌یادمانده ۵۰۵
رسیده ۶۶۹
آموزش
آموزش ۵۳۴
فرهنگ ۴۹۰
بدآموزی ۵۳۵
کارگاه ۶۸۷

آموزش دادن
آموختن ۵۳۴
تربیت کردن ۵۳۴
آموزش دیدن
یاد گرفتن ۵۳۶
آموزشکده
هنرستان ۵۳۹
آموزشگاه
مدرسه ۵۳۹
آموزشی
آموزشی ۵۳۴
آگاهی‌بخش ۵۲۴
آموزگار
آموزگار ۵۳۷
مربی ۵۳۷
دانشمند ۴۹۲
آموزشی ۵۳۴
متخصص ۶۹۶
آموزگار مذهبی ۹۷۳
آموزنده
آموزشی ۵۳۴
آمیب
چیز کوچک ۳۳
موجودات تک‌سلولی ۳۶۵
عفونت ۶۵۱
آمیختگی
آمیختگی ۴۳
ناهمگنی ۱۷
ترکیب ۵۰
دربر گرفتن ۵۶
عدم تمیز ۴۶۴
عدم خلوص ۴۳
آمیختن
آمیختن ۴۳
مخلوط شدن ۴۳
ترکیب کردن ۵۰
تشکیل دادن ۵۶
به‌هم زدن ۶۳
اجتماعی بودن ۸۸۲
آمیخته
آمیخته ۴۳
آمیزش
آمیختگی ۴۳
جماع ۱۶۶
ترکیب ۵۰
میعان ۳۳۷
معاشرت ۸۸۲
آمیزشی
آمیخته ۴۳
مرکّب ۵۰
مُسری ۶۵۱
آمیزه
ملغمه ۴۳
آن
زمان کوتاه ۱۱۴
لحظه ۱۱۶
آن‌جا
اینجا ۱۸۹
آن‌جور
چنان ۷
دراین حالت ۷
آن‌چنان
یکطور ۱۵۸
آنسوتر
دور (فراتر) ۱۹۹
آنسوی
به‌دوراز ۱۹۹
آنطرف
بیش‌از ۳۴
به‌دوراز ۱۹۹
دربرابر ۲۴۰
آن‌قدر
خیلی ۳۲
به‌مقدار معین ۲۳۶
آن‌گاه
ازاین‌پس ۱۲۴
آناً
آناً ۱۱۶
زود ۱۳۵
آناتومی
جانورشناسی ۳۶۷
علوم پزشکی ۶۵۸
آنارشیست
فرد انقلابی ۱۴۹
خرابکار ۶۶۳
آنارشیسم
هرج ومرج ۷۳۴
آنالیز
عمل ریاضی ۸۶
شناخت‌شناسی ۴۴۹
مناظره ۴۷۵
دستور زبان ۵۶۴
آنالیز کردن
آنالیز کردن ۵۶۴
طبقه‌بندی کردن ۶۲
آزمایش کردن ۴۶۱
آنتراکت
درنگ ۱۴۵
فاصله ۲۰۱
دراماتورژی ۵۹۴
رفع خستگی ۶۸۵
آنتریک کردن
تحریک کردن ۶۱۲
تدبیر کردن ۶۲۳
آنتریگ
توطئه ۶۲۳
آنتن
سنسور ۳۷۴
اندام حسی ۳۷۸
خبرچین ۵۲۴
پخش رادیویی ۵۳۱
گیرنده ۷۸۲
آنتی‌تز
روبرو ۲۴۰
تکامل ۳۱۶
آنتیک
عتیقه ۱۲۷
بی‌فایده ۶۴۱
مسخره ۸۴۹
آند
قطبیت ۱۴
انتها ۶۹
الکتریسیته ۱۶۰
آنرمال
غیرطبیعی ۸۴
منحرف ۲۸۲
آنرمال بودن
آنرمال بودن ۸۴
نوآوری ۲۱
غریب بودن ۵۰۳
آنزیم
تغییردهنده ۱۴۳
آنژین
بیماری تنفسی ۶۵۱
آنمی
ناخوشی ۶۵۱
آنوسمیا
بی‌بویی ۳۹۵
آنی
زمان کوتاه ۱۱۴
بی‌دوام ۱۱۴
بلادرنگ ۱۱۶
آناً ۱۱۶
درشُرُف وقوع ۱۵۵
آوا
صدا ۳۹۸
فریاد انسان ۴۰۸
ملودی ۴۱۰
زبان‌شناسی ۵۵۷
کلمه ۵۵۹
ندا ۵۷۷
آوار
ویرانی ۱۶۵
آواره
آواره ۱۸۸
بی‌ثبات ۱۵۲
منقول ۱۸۸
پناهنده ۳۰۰
شخص فراری ۶۶۷
آواز
آواز ۴۱۲
صدا ۳۹۸
ملودی ۴۱۰
گام [موسیقی] ۴۱۰
موسیقی آوازی ۴۱۲
آوازه
صدا ۳۹۸
شهرت ۸۶۶
آوازی
خوش‌آهنگ ۴۱۰
موسیقایی ۴۱۲
آوانس
آسان‌گیری ۷۳۶
تخفیف ۸۱۰
آوخ
افسوس! ۸۳۰
آورد
جنگ ۷۱۸
آوردگاه
میدان جنگ ۷۲۴
آوردن
تولید کردن ۱۶۴
انتقال دادن ۱۸۸
منتقل کردن ۲۷۲
حمل کردن ۲۷۳
زنده کردن ۳۶۰
اعلان کردن ۵۲۸
روایت کردن ۵۹۰
وسیله شدن ۶۲۸
تهیه کردن ۶۳۳
شانس آوردن ۷۳۰
به‌دست آوردن ۷۷۱
آوند
لوله ۲۶۳
کانال ۳۵۱
آونگ
تناوب ۱۴۱
آویز ۲۱۷
آویختن
جدا شدن ۴۶
آویزان بودن ۲۱۷
آویزان کردن ۲۱۷
دعوا کردن ۷۰۹
مبارزه کردن ۷۱۶
نبرد کردن ۷۱۸
آویخته
آویزان ۲۱۷
نرم ۳۲۷
آویز
آویز ۲۱۷
گل ۳۶۶
جواهرات ۸۴۴
تزیینات ساختمان ۸۴۴
آویزان
آویزان ۲۱۷
نچسب ۴۹
بلند ۲۰۹
آویزان بودن
آویزان بودن ۲۱۷
جدا شدن ۴۶
برآمدن ۲۵۴
آویزانی
آویزانی ۲۱۷
آویشن
گیاهان دارویی ۳۰۱
ادویه ۳۸۹
آه
نسیم ۳۵۲
صدای کوتاه ۴۰۱
رنج ۸۲۵
نومیدی ۸۵۳
آه کشیدن
نجوا کردن ۴۰۱
رنج بردن ۸۲۵
آهار
چیز سخت ۳۲۶
گُل ۳۶۶
آهان
موافقم! ۴۸۸
آهای
اخطار! ۶۶۴
آهستگی
آهستگی ۲۷۸
تأخیر ۱۳۶
عدم تحرک ۲۶۶
وقار ۸۳۴
آهسته
آهسته ۲۷۸
دیر ۱۳۶
باتأخیر ۱۳۶
به‌آهستگی ۲۷۸
ساکت ۳۹۹
ضعیف و خفه [صدا] ۴۰۱
مخفیانه ۵۲۵
سرفرصت ۶۸۱
آهسته رفتن
آهسته رفتن ۲۷۸
دیر بودن ۱۳۶
ضعیف بودن ۱۶۳
عقب بودن ۲۳۸
سست بودن ۶۷۹
کسل‌کننده بودن ۸۳۸
آهسته کردن
آهسته کردن ۲۷۸
آهسته کردن [صدا] ۴۰۱
آهک
بلیچ ۴۲۶
مصالح ساختمانی ۶۳۱
آهن
عنصر ۳۱۹
چیز سخت ۳۲۶
آهن‌بُر
تیز ۲۵۶
ابزار ۶۳۰
مکانیکی ۶۳۰

آهنربا
مغناطیس ۲۹۱
آهنگ
درجه ۲۷
حرکت ۲۶۵
سرعت ۲۷۷
صدای سخن ۳۹۸
ملودی ۴۱۰
قطعهٔ موسیقی ۴۱۲
موسیقی آوازی ۴۱۲
زبان‌شناسی ۵۵۷
لهجه ۵۶۰
دستور زبان ۵۶۴
وزن [شعر] ۵۹۳
قصد ۶۱۷
آهنگ ساختن
سرودن ۴۱۰
آهنگر
فرد مکانیک ۶۳۰
صنعتگر ۶۸۶
کسبه ۷۹۴
آهنگری
تعمیر و نگهداری خودرو ۲۷۴
چیز سخت ۳۲۶
مجسمه‌سازی ۵۵۴
شغل ۶۲۲
کارگاه ۶۸۷
آهنگساز
موسیقی‌دان ۴۱۳
آهنگین
خوش‌آهنگ ۴۱۰
آهنین
قوی ۱۶۲
سخت (سفت) ۳۲۶
آهو
پستانداران ۳۶۵
شکار ۶۱۹
چیز زیبا ۸۴۱
آیا؟
آیا؟ ۴۵۹
آیت
مدرک ۴۶۶
دلالت ۵۴۷
علامت ۵۴۷
مهم ۶۳۸
چیز زیبا ۸۴۱
کتاب مقدس ۹۷۵
آیت‌الله
ولیّ امر ۷۴۱
عنوان مذهبی ۸۷۰
آیتم
جزء ۵۳
قطعه ۵۸
واحد ۸۸
آی‌سی‌یو
بیمارستان ۶۵۸
آیش
کشاورزی ۳۷۰
آیفون
بازکننده ۲۶۳
موبایل و تلفن ۵۳۱
وسیلهٔ برقی ۶۳۰
آی‌کیو
فراست ۴۹۸
آیند
فال ۵۱۱
خوشبختی ۷۳۰
آیندگان
اعقاب (آیندگان) ۶۷
آینده
آینده ۱۲۴
زاده‌نشده ۲
آخر ۶۹
غیرمعاصر ۱۲۲
آتی ۱۲۴
وقایع آتی ۱۵۵
درشُرُف وقوع ۱۵۵
نزدیک‌شَونده ۲۸۹
مورد انتظار ۵۰۷
به‌آینده نگریستن ۱۲۴
درآینده
درآینده ۱۵۵
آینده‌نگری
آینده‌نگری ۵۱۰
پیش‌دستی ۱۳۵
بصیرت ۴۹۸
آرزو ۸۵۲
آینده‌نگر بودن
آینده‌نگر بودن ۵۱۰
آینه
آینه ۴۴۲
صاف بودن ۲۵۸
محیط شفاف ۴۲۲
لوازم آرایش ۸۴۳
آیه
مدرک ۴۶۶
دلالت ۵۴۷
وحی ۹۷۵
کتاب مقدس ۹۷۵
معجزه ۹۷۵
آیهٔ یأس
نومیدی ۸۵۳
نومید ۸۵۳
آیین
آیین ۹۸۸
قاعده ۸۱
جهان‌بینی ۴۸۵
سَبْک ۵۶۶
تشریفات ۸۷۵
قانون ۹۵۳
دین ۹۷۳
مراسم عبادی ۹۸۱
مراسم مذهبی ۹۸۸
آیین توبه ۹۴۱
آیین دادرسی
مراحل قضایی ۹۵۹
آیین معاشرت
تعارف ۸۴۸
آیین نو
بدعت ۹۷۷
آیینی
آیینی ۹۸۸
آیین‌نامه
کتاب درسی ۵۸۹
آیینه □ آینه ۴۴۲

الف

ابا
خودداری ۷۴۷
امتناع ۷۶۰
اباطیل
چرند ۵۱۵
چیز جزیی ۶۳۹
ابتدا
آغاز ۶۸
درابتدا ۶۸
ابتدایی
آغازین ۶۸
گذشته ۱۲۵
بدوی ۱۲۷
بنیادی ۱۵۶
ابتذال
بی‌روحی ۸۴۰
سلیقهٔ بد ۸۴۷
ابتکار
نوآوری ۲۱
علیت ۱۵۶
تولید ۱۶۴
اندیشه ۴۴۹
تخیل ۵۱۳
مبادرت ۶۷۱
ابتکاری
نوآور ۲۱
خاص ۸۰
اندیشنده ۴۴۹
خلاق ۵۱۳
ابتلا
ضعف جسمانی ۶۵۱
ابتیاع
خرید ۷۹۲
ابجد
حرف ۵۵۸
ابد
تداوم ۷۱
بی‌نهایت ۱۰۷
ابدیت ۱۱۵
ثبات ۱۴۴
ابداً
ابداً ۱۰۳
هرگز ۱۰۹
ابداع
نوآوری ۲۱
ویژگی ۸۰
علیت ۱۵۶
تولید ۱۶۴
تخیل ۵۱۳
ابداع کردن
بنیاد نهادن ۶۸
باعث شدن ۱۵۶
ابداعی
مصنوع ۱۶۴
ابدی
ابدی ۱۱۵
متداوم ۷۱
نامحدود ۱۰۷
متمادی ۱۱۳
کشدار ۱۱۳
ثَابت ۱۴۴
تغییرناپذیر ۱۵۳
ابدی بودن ۱۱۵
ابدی کردن ۱۱۵
ابدیت
ابدیت ۱۱۵
هرگز ۱۰۹
معنویت ۳۲۰
ابر
ابر ۳۵۵
بی‌شکلی ۲۴۴
ابری ۳۵۵
چیز زیبا ۸۴۱
ابری
ابری ۳۵۵
نرم ۳۲۷
آب‌وهوایی ۳۴۰
خاموش ۴۱۸
کدر ۴۲۳
ابری شدن ۳۵۵
ابرار
انبیا ۹۹۱
ابراز
کشف ۴۸۴
تظاهر ۴۴۵
تجلی ۵۲۲
فخرفروشی ۸۷۵
ابراز احساسات
ابراز احساسات ۹۲۳
ابراز کردن
ابراز کردن ۵۲۶
ابرام
پافشاری ۶۰۰
ابرقدرت
سازمان سیاسی ۷۳۳
ابرو
بدن انسان ۳۷۱
چشم ۴۳۸
نقطه‌گذاری ۵۴۷
ابریشم
فیبر ۲۰۸
نرمی ۳۲۷
کرْم [خزنده] ۳۶۵
گُل ۳۶۶
ابریشمی
الیاف‌دار ۲۰۸
نرم ۳۲۷
ابزار
ابزار ۶۳۰
علت ۱۵۶
وسیله بودن ۶۲۸
وسیله ۶۲۹
ابزار خانگی ۶۳۰
ابزار سنجش
عامل آزمایش ۴۶۱
ابزار شمارش ۸۶
ابزار نوری
علم نور ۴۱۷
دستگاه نوری ۴۴۲
ابژکتیو
مادی ۳۱۹
ابطال
ابطال ۴۷۹
محو ۵۵۰
لغو ۷۵۲
ابعاد
کمیت ۲۶
مقیاس ۱۸۳
اندازه ۱۹۵
مترولوژی ۴۶۵
ابقا
تقویت ۱۶۲
حافظه ۵۰۵
بازسازی ۶۵۶
ابقا شدن
ثابت بودن ۱۴۴
بازسازی شدن ۶۵۶
ابقا کردن
تداوم بخشیدن ۱۴۶
ثبات دادن ۱۵۳
بازسازی کردن ۶۵۶
رحم کردن ۹۰۵
ابلاغ
اطلاع ۵۲۴
دستور ۷۳۷
مجوز (دستور) ۷۳۷
ابلاغ کردن
اطلاع دادن ۵۲۴
حکم صادر کردن ۷۳۷
ابلاغیه
مجوز (دستور) ۷۳۷
ابلق
اسب ۲۷۳
رنگارنگ ۴۳۷
اَبلَه
اَبلَه ۴۹۹
بی‌شعور ۴۴۸
نادان ۴۹۱
بَبو ۵۰۱
ابلیس
شیطان ۹۶۹
ابن
فرزند ۱۷۰
نام‌گذاری ۵۶۱
عنوان ۸۷۰
ابنا
اقوام ۱۱
اعقاب ۱۷۰
انسان ۳۷۱
ابنیه
ساختمان ۱۶۴
ابهام
بی‌نظمی ۶۱
تاریکی ۴۱۸
عدم قطعیت ۴۷۴
ایهام ۵۱۸
عدم صراحت کلام ۵۶۸
بدون ابهام
صریح ۵۶۷
ابهت
بزرگی ۳۲
ارعاب ۸۵۴
احترام ۹۲۰
ابوت
ولایت ۱۶۹
ابوی
پدر ۱۶۹
اُپتیک
علم نور ۴۱۷
تصویری ۴۳۸
اپرا
قطعهٔ موسیقی ۴۱۲
موسیقی آوازی ۴۱۲
هنر تئاتر ۵۹۴
اپراتور
فرد مکانیک ۶۳۰
عامل ۶۸۶
اپسیلون
مقدار کم ۳۳
حرف ۵۵۸
چیز جزیی ۶۳۹
اِپُل
خیاطی ۲۲۸
نشان رتبه ۷۴۳
تزیینات لباس ۸۴۴
اُپوس
قطعهٔ موسیقی ۴۱۲
اپیدمی
اپیدمی ۶۵۱
عمومیت ۷۹
اپیدمیک
فراگیر ۳۲
متفرق ۷۵
حاضر ۱۸۹
مُسری ۶۵۱
اتاق
اتاق ۱۹۴
اتاق دادگاه ۹۵۶
اتاق کار
اتاق ۱۹۴
کارگاه ۶۸۷
اتاق کنفرانس
اتاق کنفرانس ۵۸۴
اتاقک
خانهٔ کوچک ۱۹۲
مأمن ۱۹۲
سلول ۱۹۴
اِتباع
پیروی ۲۸۴
اَتباع
رعیت ۷۴۲
اتحاد
اتحاد ۴۵
یکسانی ۱۳
آمیختگی ۴۳
پیوند ۴۷
انسجام ۴۸
ترکیب ۵۰
گردآوری ۷۴
تئوری مجموعه‌ها ۸۵
وحدت ۸۸
همراهی ۸۹
اتفاق نظر ۴۸۸
همکاری ۷۰۶
هماهنگی ۷۱۰
قرارداد ۷۶۵
عدم اتحاد
عدم اتحاد ۴۶
تجزیه ۵۱
اغتشاش ۶۳
اتحادیه
تعاونی ۷۰۶
جامعه ۷۰۸
اتخاذ
انتخاب ۶۰۵
اتراق
استقرار ۱۸۷
اتراق کردن
مستقر شدن ۱۸۷
اتساع
انبساط ۱۹۷
ناخوشی ۶۵۱
اتصاف
ویژگی ۸۰
اتصال
اتصال ۴۵
اتحاد ۴۵
مَفصَل ۴۵
پیوند ۴۷
انسجام ۴۸

محل اتصال
مَفصَل ۴۵
وسیلهٔ اتصال
اتصال ۴۵
پیوند ۴۷
اتصال دادن
چسباندن ۴۸
اتصالات
ابزار ۶۳۰
اتصالی
الکتریسیته ۱۶۰
اتفاق
اتفاق ۶۱۸
سازگاری ۲۴
وحدت ۸۸
واقعه ۱۵۴
شانس ۱۵۹
همکاری ۷۰۶
درحال اتفاق
درحال اتفاق ۱۵۴
اتفاق افتادن
اتفاق افتادن ۱۵۴
آمدن ۱۲۴
اتفاق آرا
اتفاق نظر ۴۸۸
وحدت ۸۸
هماهنگی ۷۱۰
اتفاق کردن
توافق کردن ۴۸۸
همکاری کردن ۷۰۶
اتفاقاً
اتفاقاً ۱۵۹
ازقضا ۱۵۴
اتفاقات
اوضاع ۱۵۴
اتفاقی
اتفاقی ۱۵۹
عارضی ۶
معیّن ۸
آشفته ۶۱
همراه ۸۹
درحال اتفاق ۱۵۴
منحرف ۲۸۲
نامشخص ۴۶۴
غیرعمدی ۶۱۸
اتکا
اطمینان ۴۷۳
نقطهٔ اتکا
پاشنه ۲۱۸
اتکا به‌نفس
اطمینان ۴۷۳
نظر ۴۸۵
غرور ۸۷۱
اتکا کردن
تابع بودن ۷۴۵
اتکال
اطمینان ۴۷۳
اتلاف
اتلاف ۶۳۴
کاهش ۳۷
رقم کاهنده ۴۲
تخریب ۱۶۵
کُشتن ۳۶۲
زوال ۶۵۵
اتلاف وقت
بی‌فایده بودن ۶۴۱
اتم
چیز کوچک ۳۳
واحد ۸۸
فیزیک هسته‌ای ۱۶۰
ریزی ۱۹۶
عنصر ۳۱۹
اتمام
اتمام ۷۲۵
جمع ۳۸
متمَم ۴۰
کامل بودن ۵۴
پیامد ۶۷
پایان ۶۹
تولید ۱۶۴
اقامه ۹۸۸
اتمام حجت
دوره ۱۱۰
اتمسفر
اتمسفر ۳۴۰
مترولوژی ۴۶۵
اتمی
ساعت ۱۱۷
ریز ۱۹۶
مادی ۳۱۹
گوهر ۸۴۴
اتمیزور
بُخور ۳۳۸
اتهام
اتهام ۹۲۸
شهادت ۴۶۶
انتقاد ۹۲۴
دادخواهی ۹۵۹
قابل اتهام
قابل اتهام ۹۲۸
اتو
صاف‌کننده ۲۱۶
اتوکرده
منظم ۶۰
اتوبان
جاده ۶۲۴
اتوبوس
نقلیه ۲۶۷
وسیلهٔ نقلیهٔ عمومی ۲۷۴
اتوپیا
معنویت ۳۲۰
اتود
طرح کلی ۲۳۳
جستجو ۴۵۹
نوشت‌افزار ۵۸۶
اتود کردن
طراحی کردن ۲۳۳
اتوریته
برتر ۳۴
اقتدار ۷۳۳
منصب ۷۳۳
اتوکلاو
کوره ۳۸۳
وسایل طبی ۶۵۸
اتومات
مکانیکی ۶۳۰
اتوماتیک
کامپیوتری ۸۶
مکانیکی ۶۳۰
اتومبیل
اتومبیل ۲۷۴
ماشین ۶۳۰
اتیکت
شعور ۴۴۷
قبض ۵۴۷
ادب ۸۸۴
اتیمولوژی
اتیمولوژی ۵۵۹
اتیولوژی
علیت ۱۵۶
اثاث‌کشی
انتقال ۲۷۲
اثاثه
چیز ثابت ۱۵۳
ابزار ۶۳۰
ملک ۷۷۷
اَثاثهٔ منزل ۶۳۰
اثاثیهٔ صحنه
دکور ۵۹۴
اثبات
اثبات ۴۷۸
مدرک ۴۶۶
استدلال ۴۷۵
اثبات شدن
اثبات شدن ۴۷۸
اثبات کردن
اثبات کردن ۴۷۸
آزمایش کردن ۴۶۱
قانع کردن ۴۸۵
اثبات‌کننده
اثبات‌کننده ۴۷۸
متهم‌کننده ۹۲۸
اثباتی
اظهارشده . مؤکد ۵۳۲
اثر
پیامد ۶۷
علت ۱۵۶
معلول ۱۵۷
محصول ۱۶۴
تأثیر ۱۷۸
قطعهٔ موسیقی ۴۱۲
ظاهر ۴۴۵
هنر ۵۱۳
دلالت ۵۴۷
تصویر ۵۵۱
نگارش ۵۸۶
کتاب ۵۸۹
فایده ۶۴۰
شاهکار ۶۹۴
چیز زیبا ۸۴۱
متأثر کردن
تأثیر قوی گذاشتن ۸۲۱
اثر انگشت
مدرک ۴۶۶
تعیین هویت ۵۴۷
مُهر ۵۴۷
اثربخش
مؤثر ۱۷۸
اثر بخشیدن
مفید بودن ۶۴۰
اثرپذیری
انفعال ۱۷۵
تأثیر ۱۷۸
اثر داشتن
مربوط بودن ۹
تغییر دادن ۱۴۳
باعث شدن ۱۵۶
تأثیر داشتن ۱۷۸
تهییج کردن ۸۲۱
اثرگذار
مؤثر ۱۷۸
برانگیزنده ۸۲۱
اثر گذاشتن
تغییر دادن ۱۴۳
باعث شدن ۱۵۶
تأثیر داشتن ۱۷۸
مفید بودن ۶۴۰
اثر متقابل
اثر متقابل ۱۸۲
جبران ۳۱
تغییر متقابل ۱۵۱
اثنا
حین ۱۰۸
دراثنای
درحالی‌که ۱۰۸
دراثنایِ
بین ۲۳۱
اثیر
فضا ۱۸۳
ماده ۳۱۹
افلاک ۳۲۱
روح ۴۴۷
اثیری
آسمانی ۳۲۱
روحی ۴۴۷
اجابت
پذیرش ۲۹۹
پاسخ ۴۶۰
پاداش ۹۶۲
اجابت کردن
پاداش دادن ۹۶۲
اجاری
منتقل(شده) ۷۸۰
اجاره
مَسکَن ۱۹۲
عدم مالکیت ۷۷۴
انتقال ملک ۷۸۰
اعطای وام ۷۸۴
استقراض ۷۸۵
دخل ۸۰۷
اجاره دادن
اجاره دادن ۷۸۴
واگذار کردن ۷۸۰
اجاره کردن
کرایه کردن ۷۸۵
اجازه
اجازه ۷۵۶
توانایی ۱۶۰
دسترسی ۶۲۴
درخواست ۷۳۷
مجوز (دستور) ۷۳۷
مجوز (اجازه) ۷۵۶
معافیت ۹۱۹
اجازه دادن
اجازه دادن ۷۵۶
میسر کردن ۴۶۹
فرصت ایجاد کردن ۴۷۱
معاف کردن ۹۱۹
اجازه داشتن
ممکن بودن ۴۶۹
اجازه داشتن ۷۵۶
آزاد بودن ۷۴۴
اجازه‌دهنده
اجازه‌دهنده ۷۵۶
اجاق
خانواده ۱۱
کوره ۳۸۳
بخاری ۳۸۳
اجانب
خارجی ۵۹
اجبار
اجبار ۷۴۰
توان ۱۶۰
اضطرار ۶۲۷

زور ۷۳۵
خواهش ۷۶۱
وظیفه ۹۱۷
اجبار داشتن
وظیفه داشتن ۹۱۷
اجباراً
ناچار ۷۴۰
اجباری
اجباری ۷۴۰
درشُرف وقوع ۱۵۵
علّی ۱۵۶َ
جَبری ۵۹۶
اقدامات جنگی ۷۱۸
ناچار ۷۴۰
الزام‌آور ۹۱۷
غیر اجباری
داوطلبانه ۵۹۷
خدمت ۷۴۵
اجتماع
اتحاد ۴۵
اتصال ۴۵
دربر گرفتن ۵۶
تنظیم ۶۲
گردآوری ۷۴
گردهم‌آیی ۷۴
تئوری مجموعه‌ها ۸۵
جامعه ۷۰۸
مهمانی ۸۸۲
علم اجتماع
جامعه‌شناسی ۹۰۱
اجتماع کردن
جمع شدن ۷۴
اجتماعی
شخص اجتماعی ۸۸۲
معاشرتی ۸۸۲
گروهی ۷۴
عیاش ۸۳۷
خوشرو ۸۸۴
طبقهٔ اجتماعی
طبقهٔ اجتماعی ۷۰۸
غیراجتماعی
غیراجتماعی ۸۸۳
بی‌ظرافت ۸۸۵
نامهربان ۸۹۸
ضد بشری ۹۰۲
نظام اجتماعی
نظام اجتماعی ۷۰۸
اجتماعی بودن
اجتماعی بودن ۸۸۲
غیراجتماعی بودن ۸۸۳
اجتماعی نبودن ۸۸۳
اجتناب
اجتناب ۶۲۰
بیرون گذاشتن ۵۷
غیاب ۱۹۰
چشم‌پوشی ۶۲۱
سکون ۶۷۷
ترس ۸۵۴
اجتماعی نبودن ۸۸۳
فقدان وظیفه ۹۱۸
اجتناب‌پذیر
اجتناب‌پذیر ۶۲۰
اجتناب کردن
اجتناب کردن ۶۲۰
جدا شدن ۴۶
مستثنی کردن ۵۷
خودداری کردن ۷۴۷
ترسیدن ۸۵۴
میل نداشتن ۸۶۱
غیراجتماعی بودن ۸۸۳
اجتهاد
اجتهاد ۹۸۵
تلاش ۶۸۲
زهد ۹۷۹
اجحاف
بی‌عدالتی ۹۱۴
اجداد
صفات موروثی ۵
خویشاوندی ۱۱
سرآغاز ۶۶
ولی ۱۶۹
نسب ۱۷۰
اجدادی
به‌ارث‌رسیده ۱۵۷
اجر
جایزه ۷۲۹
پاداش ۹۶۲
اجر بردن
پاداش داشتن ۹۶۲
اجر دادن
پاسخ دادن ۴۶۰
پاداش دادن ۹۶۲
اجردهنده
اجردهنده ۹۶۲
سودآور ۷۷۱
اجرگیرنده
اجرگیرنده ۹۶۲
اجرا
اجرا ۷۲۵
تولید ۱۶۴
عاملیت ۱۷۳
موسیقی ۴۱۲
اجرا کردن
اجرا کردن ۷۲۵
نواختن ۴۱۰
به‌صحنه آوردن ۵۹۴
عهده‌دار شدن ۶۷۲
کردن ۶۷۶
اداره کردن ۶۸۸
اجرام
افلاک ۳۲۱
اجرایی
انجام‌دهنده ۶۷۶
اجرائیات
مجری قانون ۹۵۵
شهربانی ۹۵۵
اجرائیه
مراحل قضایی ۹۵۹
اجرت
درآمد ۷۷۱
اعطای وام ۷۸۴
مبلغ پرداختی ۸۰۴
پاداش ۹۶۲
اجزا
عضو ۵۳
مظروف ۱۹۳
ماده ۳۱۹
بدن انسان ۳۷۱
خطوط چهره ۴۴۵
اجزای بدن حیوانات
اجزای بدن حیوانات ۳۶۵
اجزای خودرو
اجزای خودرو ۲۷۴
اجزای گیاه
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
اجزای متن
متن ۵۸۹
اجساد
جسد ۳۶۳
اجسام
جسم ۳۲۴
اجق‌وجق
غیرطبیعی ۸۴
اجلّ
بزرگ ۳۲
برترین ۳۴
پایان ۶۹
مرگ ۳۶۱
شخص بزرگزاده ۸۶۸
شریف ۹۲۹
انسان والا ۹۳۷
اجلاس
گردهم‌آیی ۷۴
اجماع
اتفاق نظر ۴۸۸
اجماعاً
همه ۵۲
اجمال
تلخیص ۵۹۲
اجمالاً
بالجمله ۵۶۹
اجمالی
کوتاه [فاصله] ۲۰۴
طرح‌شده ۲۳۳
عمومیت ۷۹
اجناس
گروه ۷۴
نوع ۷۷
تیره ۷۷
شیء ۳۱۹
مواد ۶۳۱
اجنبی
خارجی ۵۹
کوچ‌کننده ۲۶۸
دشمن ۸۸۱
اجنه
پری ۹۷۰
اجیر
مزدور ۹۳۰
احاطه
احاطه ۲۳۲
دانش ۴۹۰
حکمت ۴۹۰
تحدید ۷۴۷
احاطه کردن
احاطه کردن ۲۳۲
درمیان گرفتن ۲۳۰
محاصره کردن ۷۱۲
احاله
ارجاع ۹
جایگزینی ۱۵۰
انتصاب ۷۵۱
احتجاج
استدلال ۴۷۵
احتراز
اجتناب ۶۲۰
احتراق
احتراق ۳۸۱
آتش ۳۷۹
احترام
احترام ۹۲۰
ترس ۸۵۴
اعتبار ۸۶۶
ادب ۸۸۴
احترام‌گذار
احترام‌گذار ۹۲۰
رعایت‌کننده ۷۶۸
ترسان ۸۵۴
احترام گذاشتن
احترام گذاشتن [نظامی] ۷۲۲
احترام گذاشتن ۹۲۰
احتراماً
احتراماً ۹۲۰
احترامات
احترامات ۹۲۰
عمل مؤدبانه ۸۸۴
احتساب
شمارش ۸۶
احتشام
بزرگی ۳۲
زیبایی ۸۴۱
فخرفروشی ۸۷۵
احتضار
پایان ۶۹
مرگ ۳۶۱
احتقان
ناخوشی ۶۵۱
احتکار
انبارداری ۶۳۲
مال‌پرستی ۸۱۶
احتلام
ترشحات ۳۰۲
احتمال
احتمال ۴۷۱
آینده ۱۲۴
استعداد ۱۸۰
انتظار ۵۰۷
حدس ۵۱۲
احتمال دادن
احتمال دادن ۴۷۱
نظر دادن ۴۸۵
انتظار داشتن ۵۰۷
فرض کردن ۵۱۲
احتمال داشتن
احتمال داشتن ۴۷۱
احتمالاً
احتمالاً ۴۷۱
احتمالات
آمار ۸۶
محاسبهٔ احتمالات ۱۵۹
احتمالی
آتی ۱۲۴
محتمل ۴۷۱
احتیاج
نیاز ۶۲۷
فقر ۸۰۱
احتیاط
احتیاط ۸۵۸
تأخیر ۱۳۶
توجه ۴۵۵
دست‌کم گرفتن ۴۸۳
عقل . سلامت عقل ۵۰۲
آینده‌نگری ۵۱۰
فریضه ۶۹۳
احتیاط کردن
محتاط بودن ۸۵۸
احتیاطاً
احتیاطاً ۸۵۸
احجار
کانیها ۳۵۹
احجام
فضا ۱۸۳

احد
یگانه ۸۸
خدا ۹۶۵
احداث
تولید ۱۶۴
شکل ۲۴۳
دردست احداث
دردست احداث ۶۶۹
احدیت
وحدت ۸۸
احرار
پهلوان ۹۲۹
احراز
اثبات ۴۷۸
اشتغال ۶۲۲
احساس
احساس ۸۱۸
حواس ۳۷۴
شعور ۴۴۷
نظر ۴۸۵
خوی ۸۱۷
میل (اشتیاق) ۸۵۹
احساس داشتن
احساس داشتن ۳۷۴
احساس کردن
احساس کردن ۸۱۸
نظر دادن ۴۸۵
احساس‌گر
الکترونیک ۱۶۰
سنسور ۳۷۴
ابراز احساسات
ابراز احساسات ۹۲۳
احساسات
خوی ۸۱۷
احساس ۸۱۸
دارای احساسات ۸۱۸
احساسات نشان دادن
احساسات نشان دادن ۸۱۸
احساساتی
دارای احساسات ۸۱۸
مشتاق ۸۱۸
احسان
خوبی ۶۴۴
دهش ۷۸۱
نیکخواهی ۸۹۷
احسان کردن
دادن ۷۸۱
نیکوکاری کردن ۸۹۷
احسن
نیکو ۶۴۴
جذّاب ۸۴۱
احسنت
نظر موافق ۴۸۸
مرسی! ۹۰۷
آفرین ۹۲۳
احشا
اندام داخلی ۲۲۴
احشام
احشام ۳۶۵
احصا
شمارش ۸۶
احضار
آماده ۶۶۹
دستور ۷۳۷
درخواست ۷۳۷
خواهش ۷۶۱
احضار ارواح
جادوگری ۹۸۳
احضار کردن
طلبیدن ۷۳۷
احضاریه
مجوز (دستور) ۷۳۷
مراحل قضایی ۹۵۹
احقاق حق
وجود حق ۹۱۵
احکام
فریضه ۶۹۳
حُکم ۷۳۷
قانون شرع ۹۵۳
رأی دادگاه ۹۵۹
آیین ۹۸۸
احلام
پریشانی خیال ۴۵۶
وهم ۵۱۳
خواب ۶۷۹
احمر
سرخ ۴۳۱
احمق
بی‌شعور ۴۴۸
زودباور ۴۸۷
نادان ۴۹۱
اَبلَه ۴۹۹
بَبو ۵۰۱
آدم ساده ۵۴۴
ناسزاها ۸۹۹
احمق بودن
احمق بودن ۴۹۹
احمقانه بودن
احمقانه بودن ۴۹۷
احوال
حالت ۷
شرایط ۸
اوضاع ۱۵۴
زندگینامه ۵۹۰
خوی ۸۱۷
احیا
احیا ۶۵۶
تقویت ۱۶۲
شیمی ۳۱۹
زندگی ۳۶۰
کشاورزی ۳۷۰
استرداد ۷۸۷
بهشت ۹۷۱
آیین ۹۸۸
احیا کردن
احیا کردن ۶۵۶
بازیافتن ۳۱
زنده کردن ۳۶۰
روح دادن ۸۲۱
احیاناً
احیاناً ۷۲
احتمالاً ۴۷۱
اخاذ
دریافت‌کننده ۷۸۲
اخاذی کردن
به‌زور گرفتن ۷۸۶
تهدید کردن ۹۰۰
اخافه
ارعاب ۸۵۴
تهدید ۹۰۰
اخبار
خبر ۵۲۹
زندگینامه ۵۹۰
رمان ۵۹۰
حدیث ۹۷۶
اُخت شدن
عادت کردن ۶۱۰
اختتام
اختتام ۶۹
اتمام ۷۲۵
اختتامی
اختتامی ۷۲۵
پایانی ۶۹
اختر
ستاره ۳۲۱
گل ۳۶۶
اختراع
تولید ۱۶۴
اندیشه ۴۴۹
اختراع کردن
بنیاد نهادن ۶۸
تولید کردن ۱۶۴
اختصار
اختصار ۲۰۴
تقلیل ۳۷
انقباض ۱۹۸
حروف اول اسم ۵۵۸
ایجاز ۵۶۹
اختصار کردن
اکتفا کردن ۶۳۵
اختصاراً
بالجمله ۵۶۹
اختصاص
ویژگی ۸۰
خاص ۸۰
تسهیم ۷۸۳
اختصاص دادن
تسهیم کردن ۷۸۳
اختصاصی
اختصاصی ۵
خاص ۸۰
خصوصی ۸۰
اختفا
اختفا ۵۲۷
ناپیدایی ۴۴۴
ناپدیدی ۴۴۶
نهفتگی ۵۲۳
محل اختفا ۵۲۷
اختلاس
اختلاس ۷۸۸
سوءاستفاده ۶۷۵
عدم پرداخت ۸۰۵
اختلاط
آمیختگی ۴۳
عدم تمیز ۴۶۴
محاوره ۵۸۴
معاشرت ۸۸۲
اختلاف
تفاوت ۱۵
تنوع ۸۲
واگرایی ۲۹۴
نظر مخالف ۴۸۹
ضدیت ۷۰۴
اختلاف داشتن
ناسازگار بودن ۲۵
دعوا کردن ۷۰۹
اختلاف فاز
الکترونیک ۱۶۰
اختلاف منظر
ستاره‌شناسی ۳۲۱
اختلال
بی‌نظمی ۶۱
اغتشاش ۶۳
تلاطم ۳۱۸
ناخوشی دماغی ۵۰۳
اختناق
فشردگی ۱۹۸
انسداد ۲۶۴
فقدان هوا ۳۴۰
سکوت ۳۹۹
منع ۷۰۲
استبداد ۷۳۳
زور ۷۳۵
تحدید ۷۴۷
اخته
ناتوان ۱۶۱
بی‌ثمر ۱۷۲
اخته کردن
ازکار انداختن ۱۶۱
تباه کردن ۱۶۵
آب دادن ۳۳۹
حفظ کردن (سالم نگه‌داشتن) ۶۶۶
اختیار
اختیار ۵۹۵
انتخاب ۶۰۵
آزادی ۷۴۴
میل (اشتیاق) ۸۵۹
دراختیار:
مستعد ۱۸۰
درتصرف ۷۷۳
دراختیارَ داشتن ۶۷۳
دراختیار گرفتن ۶۷۳
اختیار دادن
توان دادن ۱۶۰
وسیله کردن ۶۲۹
اجازه دادن ۷۵۶
اختیار کردن
انتخاب کردن ۶۰۵
اختیارات
حیطهٔ کار ۶۲۲
مأموریت ۶۷۲
منصب ۷۳۳
آزادی ۷۴۴
اختیاری
اختیاری ۵۹۵
غیرمنطقی ۴۷۷
انتخاب‌کننده ۶۰۵
مجاز ۷۵۶
اخذ
اخذ ۷۸۶
تفریق ۳۹
یادگیری ۵۳۶
اشتغال ۶۲۲
بازداشت ۷۴۷
اخذ کردن
گرفتن ۷۸۶
اخراج
انتقال ۱۸۸
انتقال ۲۷۲
خداحافظی ۲۹۶
عزل ۷۵۲
اخراج‌شده
برکنار ۶۷۴
اخراج کردن
طرد کردن ۳۰۰
عزل کردن ۷۵۲
اخراج‌کننده
دافع ۳۰۰
اخراجی
پناهنده ۳۰۰
معزول ۷۵۲
اخروی
آتی ۱۲۴
غیرمادی ۳۲۰

بهشتی ۹۷۱
جهنمی ۹۷۲
اخص
خاص ۸۰
انتخاب‌شده ۶۰۵
اخطار
اخطار ۶۶۴
پیش‌بینی ۵۱۱
علامت ۵۴۷
بازداشتن ۶۱۳
علامت خطر ۶۶۵
مشورت ۶۹۱
ارعاب ۸۵۴
تهدید ۹۰۰
توبیخ ۹۲۴
مراحل قضایی ۹۵۹
اخطار دروغین ۶۶۵
اخطارآمیز
اخطارآمیز ۶۶۴
اخطار دادن
اخطار دادن ۶۶۴
پیش‌بینی کردن ۵۱۱
منصرف کردن ۶۱۳
مشورت دادن ۶۹۱
اخفا
کتمان ۵۲۵
اخگر
آتش ۳۷۹
شعاع نورانی ۴۱۷
اخلاص
پاکدامنی ۹۵۰
تقوا ۹۷۹
پرستش ۹۸۱
اخلاف
اقوام ۱۱
اخلاق
فلسفه ۴۴۹
رفتار ۶۸۸
ادب ۸۸۴
اخلاقیات ۹۱۷
اخلاقی
اخلاقی ۹۱۷
اخلاقیات
اخلاقیات ۹۱۷
فضایل اخلاقی ۹۳۳
اخلال
اغتشاش ۶۳
انقلاب ۱۴۹
آشوبگری ۷۳۸
اخلالگر
آشوب‌طلب ۳۱۸
آشوبگر ۷۳۸
فتنه‌جو ۷۳۸
اخم
حرکت معنی‌دار ۵۴۷
ترشرویی ۸۹۳
اخمو
ترشرو ۸۹۳
اخوان
اقوام ۱۱
دسته ۷۴
جماعت ۷۰۸
فرقه ۹۷۸
اخوت
همکاری ۷۰۶
دوستی ۸۸۰
اخوی
اقوام ۱۱
اخیار
انبیا ۹۹۱
اخیر
اخیر ۱۲۶
ماقبل ۱۱۹
متأخر ۱۲۰
قبلی ۱۲۵
اخیراً
اخیراً ۱۲۶
اخیه
کمند ۴۷
اَدا
اَدا ۸۵۰
تقلید ۲۰
ژست ۸۷۳
دارای اداواصول ۸۵۰
اِدا
سخن ۵۷۹
عمل ۶۷۶
دهش ۷۸۱
پرداخت ۸۰۴
اقامه ۹۸۸
اَدا داشتن
ادا داشتن ۸۵۰
تقلید کردن ۲۰
اِدا کردن
تلفظ کردن ۵۷۷
گفتن ۵۷۹
تبرئه کردن ۹۶۰
ادات
بخش جمله ۵۶۴
ابزار ۶۳۰
اداره
سازمان ۶۲
طبقه‌بندی ۷۷
کارگاه ۶۸۷
مدیریت ۶۸۹
حکمرانی ۷۳۳
اداره کردن
اداره کردن ۶۸۸
مدیریت کردن ۶۸۹
حکمرانی کردن ۷۳۳
اداره‌کننده
اداره‌کننده ۶۸۹
برتر ۳۴
صلاحیت‌دار ۹۵۵
اداری
کارگاهی ۶۸۷
مسئول ۶۹۰
دولتی ۷۳۳
صلاحیت‌دار ۹۵۵
قضایی ۹۵۵
ادامه
پیامد ۶۷
عدم توقف ۱۴۶
پایداری ۱۵۳
پیگیری ۶۱۹
ادامه دادن
ادامه دادن ۱۴۶
بودن ۱
دنبال کردن ۲۸۴
پافشاری کردن ۶۰۰
تعقیب کردن ۶۱۹
ادامه داشتن
تداوم داشتن ۷۱
طول کشیدن ۱۰۸
ادامه ندادن
توقف کردن ۷۲
ادب
ادب ۸۸۴
آموزش ۵۳۴
زبان‌شناسی ۵۵۷
ادبیات ۵۸۹
تمدن ۶۵۴
مهربانی ۸۸۰
معاشرتی بودن ۸۸۲
عمل مؤدبانه ۸۸۴
احترام ۹۲۰
مجازات ۹۶۳
اهل ادب
ادیب ۵۸۹
ادب کردن
تربیت کردن ۵۳۴
احترام گذاشتن ۹۲۰
مجازات کردن ۹۶۳
تنبیه کردن ۹۶۳
ادبار
ویرانی ۱۶۵
پلید ۶۱۶
ناپاکی ۶۴۹
فلاکت ۷۳۱
ادبی
ادبی ۵۶۶
فصیح ۵۷۹
متن ۵۸۹
کار ادبی
نگارش ۵۸۶
ادبیات
ادبیات ۵۸۹
هنر ۵۱۳
زبان‌شناسی ۵۵۷
کتاب ۵۸۹
تمدن ۶۵۴
ادخال
دخول ۲۹۷
فروکنش ۳۰۳
ادرار
دفع بدنی ۳۰۰
مدفوع ۳۰۲
ادراک
ادراک ۴۴۹
ذهنیت ۳۲۰
حساسیت فیزیکی ۳۷۴
ظاهر ۴۴۵
شعور ۴۴۷
شم ۴۷۶
احساس ۸۱۸
ادعا
بهانه ۶۱۴
درخواست ۷۳۷
خواهش ۷۶۱
تظاهر ۸۵۰
غرور ۸۷۱
اتهام ۹۲۸
دادخواهی ۹۵۹
ادعا داشتن
ادا داشتن ۸۵۰
مغرور بودن ۸۷۱
ادعا کردن
ادعا کردن ۶۱۴
بهانه آوردن ۶۱۴
به‌مبارزه طلبیدن ۷۱۱
طلبیدن ۷۳۷
مطالبه کردن ۹۱۵
ادعایش شدن
مغرور بودن ۸۷۱
ادعیه
نماز ۹۸۱
ادغام
تشبیه ۱۸
آمیختگی ۴۳
تمرکز ۳۲۴
ادله
دلایل ۴۷۵
ادوات
بخش جمله ۵۶۴
ابزار ۶۳۰
ادوات ناوبری ۲۶۹
اِدوار
دوره ۱۱۰
زمانه ۱۱۰
گام [موسیقی] ۴۱۰
ادواری
ادواری ۱۴۱
به‌قاعده ۸۱
دوره‌ای ۱۱۰
کثیرالوقوع ۱۳۹
بی‌ثبات ۱۵۲
ادوکلن
عطر ۳۹۶
ادویه
ادویه ۳۸۹
افزودنیهای غذایی ۳۰۱
تیزی مزه ۳۸۸
ادیان
دین ۹۷۳
ادیب
ادیب ۵۸۹
دانشمند ۴۹۲
زبان‌شناس ۵۵۷
دبیر ۵۸۶
اِدیت
نشر ۵۲۸
نگارش ۵۸۶
ادیتور
ادیب ۵۸۹
ادیشن
متن ۵۸۹
اذان
اذان ۵۴۷
ساعت دقیق ۱۱۷
اطلاع ۵۲۴
اذعان
اقرار ۲۹۹
اذن
اجازه ۷۵۶
تأیید ۷۵۸
نماز ۹۸۱
اذیت
اذیت ۸۹۸
تعصب ۴۸۱
دردناکی ۸۲۷
ناراحتی ۸۲۷
اذیت کردن
اذیت کردن دیگران ۸۹۸
درد آوردن ۳۷۷
آزردن ۸۲۷
دشمن بودن ۸۸۱
بدی کسی را خواستن ۸۹۸
اذیت‌کننده
آزاردهنده ۸۲۷
ارابه
گاری ۲۷۴
اراجیف
مبالغه ۴۸۲
حرف مفت ۵۱۵

ارادت
احترام ۹۲۰
ارادت داشتن
دوست داشتن ۸۸۷
ارادتمند
عنوان لاییک ۸۷۰
مهربان ۸۸۰
دوستدار ۸۸۷
احترام‌گذار ۹۲۰
احتراماً ۹۲۰
اراده
واحد ۸۸
ارِاده
اختیار ۵۹۵
عزم ۵۹۹
انگیزه ۶۱۲
قصد ۶۱۷
بدون اراده
اتفاقاً ۱۵۹
اراده کردن
اراده کردن ۵۹۵
منظور داشتن ۵۱۴
مصمم بودن ۵۹۹
آزاد بودن ۷۴۴
ارادی
اختیاری ۵۹۵
غیرارادی
غیرارادی ۵۹۶
اراذل
خیل ۸۶۹
اوباش ۹۳۸
اراضی
منطقه ۱۸۴
زمین ۳۴۴
ناحیه ۱۸۴
ارائه
تجلی ۵۲۲
افشا ۵۲۶
نشر ۵۲۸
ارائه‌شده
عَرضه‌شده ۷۵۹
ارائهٔ طریق
مشورت ۶۹۱
ارائهٔ قیمت
عَرضه ۷۵۹
ارائه کردن
نشان (نمایش) دادن ۵۲۲
نمودن ۵۵۱
ارباب
ارباب ۷۴۱
فرد مهم ۶۳۸
هیئت مدیره ۶۹۰
جماعت ۷۰۸
فرمانروا ۷۳۳
صاحب ۷۷۶
شخص ثروتمند ۸۰۰
ارباب رجوع
ارجاع ۹
خواهش ۷۶۱
ارتباط
رابطه ۹
انسجام ۴۸
تغییر متقابل ۱۵۱
محاوره ۵۸۴
معاشرت ۸۸۲
فقدان ارتباط
فقدان ارتباط ۱۰
بی‌جوهری ۴
مغایرت ۱۴
ارتباط دادن
ربط دادن ۹
چسباندن ۴۸
میانجی‌گری کردن ۷۲۰
ارتباطات
رابطه ۹
اوضاع ۱۵۴
مخابرات ۵۳۱
ارتباطات پستی ۵۳۱
ارتجاع
پس‌نشینی ۲۸۰
پسرفت ۲۸۶
بازگشت ۲۸۶
نرمی ۳۲۷
کشش‌پذیری ۳۲۸
ارتجاعی
منعطف ۳۲۷
کش‌آمدنی ۳۲۸
ارتداد
تغییر عقیده ۶۰۳
بدعت ۹۷۷
ارتزاق
اکتساب ۷۷۱
ارتش
ارتش ۷۲۲
گروه ۷۴
دسته ۷۴
ارتشا
هدیه ۷۸۱
قانون‌شکنی ۹۵۴
ارتشبد
رتبهٔ لشگری ۷۲۲
ارتشی
خاکستری ۴۲۹
نظامی ۷۲۲
ارتعاش
نوسان ۳۱۷
تلاطم ۳۱۸
علم صدا ۳۹۸
تشدید ارتعاش ۴۰۴
ارتفاع
مقیاس ۱۸۳
بلندی ۲۰۹
افلاک ۳۲۱
ارتفاع صوت
علم صدا ۳۹۸
ارتفاعات
زمین مرتفع ۲۰۹
ارتقا
صعود ۳۰۸
ترفیع ۳۱۰
تکامل ۳۱۶
بهبود ۶۵۴
ارتقا دادن
خوب کردن ۶۴۴
ارتکاب
اجرا ۷۲۵
گناهکاری ۹۳۶
ارتماس
استغراق ۳۰۳
ارتماسی
غوطه‌ور ۳۱۳
ارتوپدی
علوم پزشکی ۶۵۸
ارث
وراثت ۷۸۰
قانون شرع ۹۵۳
ارث بردن
ارث بردن ۷۷۱
ذاتی بودن ۵
شبیه بودن ۱۸
به‌ارث گذاشتن
به‌ارث گذاشتن ۷۸۰
ارثی
ژنتیک ۵
به‌ارث‌رسیده ۱۵۷
ارثیه
درآمد ۷۷۱
وراثت ۷۸۰
ارج
درجه ۲۷
ردیف ۷۳
اهمیت ۶۳۸
احترام ۹۲۰
ارجاع
ارجاع ۹
بایگانی ۶۲
اسناد ۱۵۸
مَوقعیت ۱۸۶
مأموریت ۶۷۲
انتصاب ۷۵۱
ارجاع کردن
امر کردن ۷۳۷
گماشتن ۷۵۱
ارجح
مقدم ۶۴
ارجحیت
برتری ۳۴
اهمیت ۶۳۸
ارجمند
ارجمند ۸۶۶
برتر ۳۴
دوست‌داشتنی ۸۸۷
محترم ۹۲۰
شریف ۹۲۹
اُرد دادن
امر کردن ۷۳۷
طلبیدن ۷۳۷
اردک
پرندگان ۳۶۵
اردنانس
تهیه ۶۳۳
رتبهٔ لشگری ۷۲۲
اردنگی
ضربه ۲۷۹
اردنگی زدن
لگد زدن ۲۷۹
ارده
شیرینی ۳۰۱
آجیل ۳۰۱
اردو
جمعیت ۷۴
تعدد ۱۰۴
قرارگاه ۱۸۷
نبرد ۷۱۸
تیم ورزشی ۸۳۷
اردو زدن
مستقر شدن ۱۸۷
اردوگاه
قرارگاه ۱۸۷
منزل ۱۹۲
قلعه ۷۱۳
سازمان سیاسی ۷۳۳
ارز
عوض ۱۵۰
پول ۷۹۷
اسکناس ۷۹۷
ارزاق
غذا ۳۰۱
مواد ۶۳۱
ارزان
ارزان ۸۱۲
ارزان بودن ۸۱۲
ارزان کردن
ارزان کردن ۸۱۲
کاستن ۳۷
تخفیف دادن [مبلغ] ۸۱۰
ارزانی
ارزانی ۸۱۲
فراوانی ۶۳۷
عدم اهمیت ۶۳۹
ارزش
کمیت ۲۶
درجه ۲۷
همطرازی ۲۸
بزرگی ۳۲
قاعده ۸۱
عوض ۱۵۰
نُت موسیقی ۴۱۰
کفاَیت ۶۳۵
اهمیت ۶۳۸
قیمت ۸۰۹
عنصر عددی ۸۵
ارزش داشتن
مهم بودن ۶۳۸
هزینه داشتن ۸۰۹
ارزشمند
ارزشمند ۶۱۵
ارزنده ۶۴۴
گرانبها ۸۱۱
خوش‌نام ۸۶۶
محترم ۹۲۰
ارزشیابی
تخمین ۴۸۰
ارزنده
ارزنده ۶۴۴
مهم ۶۳۸
محترم ۹۲۰
ارزی
پولی ۷۹۷
ارزیاب
ارزیاب ۴۶۵
مرجع نظردهنده ۴۸۰
ارزیابی
اندازه‌گیری ۴۶۵
تخمین ۴۸۰
قیمت ۸۰۹
ارزیابی کردن
ارزیابی کردن ۴۶۵
ارزیدن
قیمت گذاشتن ۸۰۹
شایسته بودن ۹۱۵
ارسال
ارسال ۲۷۲
انتقال ۲۷۲
پیامبر ۹۷۵
ارسطو
فیلسوف ۴۴۹
ارشاد
مشورت ۶۹۱
ارشد
برتر ۳۴
پیر ۱۳۱
قوی ۱۶۲

شاهانه ۷۴۱
ارض
سرزمین ۱۸۴
کرهٔ زمین ۳۲۱
ارضا
لذت فیزیکی ۳۷۶
راضی ۸۲۸
ارضی
منطقه‌ای ۱۸۴
زمینی (جهانی) ۳۲۱
متعلق ۷۷۳
ارعاب
ارعاب ۸۵۴
بازداشتن ۶۱۳
اخطار دروغین ۶۶۵
تهدید ۹۰۰
ارغوان
درخت ۳۶۶
گل ۳۶۶
ارغوانی
آبی ۴۳۵
بنفش ۴۳۶
ارفاق
آسان‌گیری ۷۳۶
تخفیف ۸۱۰
عفو ۹۰۹
ارفاق کردن
مدارا کردن ۷۳۶
ارقام
عدد ۸۵
مواد ۶۳۱
ارک
ساختمان بلند ۲۰۹
قلعه ۷۱۳
ارکان
قاعده ۸۱
پایه ۲۱۸
ستون ۲۱۸
جهان‌بینی ۴۸۵
ارباب ۷۴۱
مراسم عبادی ۹۸۱
ارکستر
گروه نوازندگان ۴۱۲
موسیقی‌دان ۴۱۳
ارگان
عضو ۵۳
سازمان ۶۲
مطبوعات ۵۲۸
ارگانیسم
ارگانیسم ۳۵۸
کل ۵۲
سازمان ۶۲
ساختار ۳۳۱
بدن انسان ۳۷۱
ارگانیک
ذاتی ۵
منظم ۶۰
ساختاری ۳۳۱
آلی ۳۵۸
بیولوژیک ۳۵۸
ارمغان
هدیه ۷۸۱
ارنئوت
عظیم‌الجثه ۱۹۵
گستاخ ۸۷۸
آرنج
تیم ورزشی ۸۳۷
اره
اره ۶۳۰
چیز تیز ۲۵۶
دندانه ۲۶۰
اره‌ای
دندانه‌دار ۲۶۰
اره کردن
بُریدن ۴۶
ارهاش
خون ۳۳۵
اروپا
زمین ۳۴۴
اُریب
اُریب ۲۲۰
انحنادار ۲۴۸
اَریکه
صندلی ۲۱۸
ازاین‌پس
ازاین‌پس ۱۲۴
ازاین‌رو
لذا ۸
از بدِ حادثه
نامساعد ۷۳۱
ازبر کردن
حفظ کردن ۵۰۵
ازبین بردن
نیست کردن ۲
تباه کردن ۱۶۵
شفا دادن ۶۵۶
درمان کردن ۶۵۸
ازبین رفتن
نیست شدن ۲
خراب شدن ۱۶۵
ازپا درآمدن
ازپا درآمدن ۷۲۱
ازپایه
ازبنیاد ۲۱۸
ازپسِ
پشتِ ۲۳۸
ازپی آمدن
ازپی آمدن ۶۵
به‌دنبال آمدن ۱۲۰
عقب بودن ۲۳۸
دنبال کردن ۲۸۴
ازپیش تعیین کردن
ازپیش تعیین کردن ۶۰۸
ازپیش تعیین‌شدگی ۶۰۸
ازپیش تعیین‌شده ۶۰۸
ازت
عنصر ۳۱۹
هوا ۳۴۰
ازجان‌گذشته
ازجان‌گذشته ۸۵۷
ازخود راندن
عقب راندن ۷۱۳
ازخودبیخود
شوریده ۵۰۳
ازخودرسته
ازخودرسته ۹۹۱
ازدحام
جمعیت ۷۴
تعدد ۱۰۴
آشوب ۳۱۸
ازدست دادن
ازدست دادن ۷۷۲
گم کردن ۷۷۲
ازدست دادن حق
ازدست دادن حق ۹۱۶
ازدست رفتن
ازدست رفتن ۷۷۲
ازدواج
ازدواج ۸۹۴
قانون شرع ۹۵۳
انواع ازدواج ۸۹۴
ازدواج کردن
ازدواج کردن ۸۹۴
ازدواج‌نکرده
ازدواج‌نکرده ۸۹۵
ازدیاد
افزایش ۳۶
انبساط ۱۹۷
ازرق
آبی ۴۳۵
ازسرگیری
ازسرگیری ۱۰۶
احیا ۶۵۶
ازطرف
ازطرفِ ۷۵۵
ازطریقِ
ازطریقِ ۶۲۴
وسیله شدن ۶۲۸
ازقبل بودن
مقدم بودن [درزمان] ۱۱۹
ازقبیلِ
ازقبیلِ ۷۷
ازقضا
ازقضا ۱۵۴
درآینده ۱۵۵
ازکسی آمدن
توانستن ۱۶۰
ازگل
بی‌شعور ۴۴۸
خنگ ۵۰۱
ناسزاها ۸۹۹
ازل
بی‌نهایت ۱۰۷
ازلی
نامحدود ۱۰۷
ابدی ۱۱۵
ازلیت
هرگز ۱۰۹
ابدیت ۱۱۵
تقدم [درزمان] ۱۱۹
ازمیان رفتن
نیست شدن ۲
خراب شدن ۱۶۵
ازنا افتادن
ناتوان بودن ۱۶۱
ضعیف بودن ۱۶۳
ازنو
دوباره ۹۱
ازهم‌پاشی
تجزیه ۵۱
تخریب ۱۶۵
ازهم پاشیدن
جدا شدن ۴۶
تجزیه شدن ۵۱
شکننده بودن ۳۳۰
ازهم پاشیده
شکسته ۴۶
پودرشده ۳۳۲
ازیادرفته
فراموش‌شده ۵۰۶
اژدر
پرتابه ۲۸۷
اسلحهٔ پرتابی ۷۲۳
اژدرافکن
کشتی جنگی ۷۲۲
اژدَها
موجودات استثنایی ۸۴
مار ۲۵۱
اسارت
انقیاد ۷۴۵
بردگی ۷۴۵
اسارتگاه
زندان ۷۴۸
ازاساس
ازبنیاد ۲۱۸
اساس
منشأ ۱۵۶
بنیاد ۲۱۸
اساساً
ذاتاً ۵
اساسنامه
قانون ۹۵۳
اساسی
واقعی ۱
دارای جوهر ۳
ذاتی ۵
انقلابی ۱۴۹
بنیادی ۱۵۶
نگاه‌دارنده ۲۱۸
اصلی ۴۹۴
اساطیر
رمان ۵۹۰
اساطیری
تشریحی ۵۹۰
اسافل اعضا
آلت تناسلی ۱۶۷
اسانس
اسانس ۳۰۴
استخراج ۳۰۴
عطر ۳۹۶
اسائه
بَدی ۶۴۵
اسائهٔ ادب
بی‌ادبی ۸۸۵
اسب
اسب ۲۷۳
اسب‌سواری ۲۶۷
پستانداران ۳۶۵
ورزش باستانی ۸۳۷
حرکت اسب
اسب ۲۷۳
صفات اسب
اسب ۲۷۳
اسب بخار
انرژی ۱۶۰
اسب تریلر
کشش ۲۸۸
اسبدوانی
مسابقه ۷۱۶
اسب‌سوار
سوار ۲۶۸
اسب‌سواری
اسب‌سواری ۲۶۷
اسب ۲۷۳
ورزش ۸۳۷
اسباب
علت ۱۵۶
وسیله ۶۲۹
ابزار ۶۳۰
ملک ۷۷۷
اسَباب بازی
وسیلهٔ بازی ۸۳۷

اسباب دست
بازیچه ۶۳۹
اسباب زحمت
آزاردهنده ۸۲۷
اسباب‌کشی
انتقال ۲۷۲
خروج ۲۹۶
اسباب منزل
اثاثهٔ منزل ۶۳۰
اسبق
قبلی ۱۲۵
اسپاسم
اسپاسم ۳۱۸
درد سخت ۳۷۷
احساس ۸۱۸
اسپرت
ورزشکار ۱۶۲
صفات لباس ۲۲۸
اتومبیل ۲۷۴
ورزش ۸۳۷
اسپری
بُخور ۳۳۸
بی‌بویی ۳۹۵
آرایش مو ۸۴۳
استاد
تولیدکننده ۱۶۴
خیاط ۲۲۸
دانشمند ۴۹۲
آموزگار ۵۳۷
هنرمند ۵۵۶
زبان‌شناس ۵۵۷
ماهر ۶۹۴
شخص کارشناس ۶۹۶
استاد بودن
استاد بودن ۶۹۴
استادانه
خوش‌ساخت ۶۹۴
ماهرانه ۶۹۴
آرایشی ۸۴۴
استادکار
تولیدکننده ۱۶۴
هنرمند ۵۵۶
فرد مکانیک ۶۳۰
صنعتگر ۶۸۶
استادی
حکمت ۴۹۰
هنر ۵۱۳
آموزش ۵۳۴
مهارت ۶۹۴
زیرکی ۶۹۸
استادیار
آموزگار ۵۳۷
استادیوم
میدان ۷۲۴
ساختمان تفریحات ۸۳۷
استارت
نقطهٔ آغاز ۶۸
الکتریسیته ۱۶۰
چراغ ۴۲۰
استارت زدن
توان دادن ۱۶۰
استاژ
آمادگی ۶۶۹
استامپ
قالب ۲۳
جعبهٔ کوچک ۱۹۴
تعیین هویت ۵۴۷
استان
ناحیه ۱۸۴
استاندار
مسئول ۶۹۰
اُستانی
شهری ۱۹۲
استبداد
استبداد ۷۳۳
خودرأیی ۶۰۲
هدایت ۶۸۹
زور ۷۳۵
بی‌قانونی ۹۵۴
استبدادی
مقتدر ۷۳۳
مستبد ۷۳۵
استُپ
الکتریسیته ۱۶۰
اجزای خودرو ۲۷۴
فوتبال ۸۳۷
استِپ
زمین ۳۴۴
دشت ۳۴۸
استتار
تشبیه ۱۸
تاریکی ۴۱۸
ناپیدایی ۴۴۴
ناپدیدی ۴۴۶
کتمان ۵۲۵
نقاب ۵۲۷
استتارشده
استتارشده ۵۲۵
استثمار
استفاده ۶۷۳
سوءاستفاده ۶۷۵
استثنا
استثنا ۸۲
تفریق ۳۹
بیرون گذاشتن ۵۷
مستثنی ۵۷
فرد مهم ۶۳۸
نیکو ۶۴۴
استثنایی
برجسته ۳۲
بیرونی [مجرد] ۵۹
خاص ۸۰
غیرطبیعی ۸۴
یگانه ۸۸
نادر ۱۴۰
بهترین نوع خود ۶۴۴
نیکو ۶۴۴
ممتاز ۶۴۴
قابل ملاحظه ۸۶۶
استجابت
پذیرش ۲۹۹
نظر موافق ۴۸۸
تأیید ۷۵۸
استحاضه
خونریزی ۳۰۲
استحاله
تشبیه ۱۸
فساد ۵۱
دگرگونی ۱۴۳
مرگ ۳۶۱
استحصال
تولید ۱۶۴
استفاده ۶۷۳
استحضار
حضور ۱۸۹
روبرو ۲۴۰
اطلاع ۵۲۴
آماده ۶۶۹
استحفاظ
حفاظت ۶۶۰
استحقاق
وجود حق ۹۱۵
استحقاقی ۹۱۵
استحکام
استحکام ۳۲۹
انسجام ۴۸
پایداری ۱۵۳
قدرت ۱۶۲
تقویت ۱۶۲
تراکم ۳۲۴
سختی (سفتی) ۳۲۶
استحکامات
استحکامات ۷۱۳
استحمار
فریب ۵۴۲
سوءاستفاده ۶۷۵
استحمام
استحمام ۶۴۸
استخاره
غیب‌گویی ۵۱۱
مشورت ۶۹۱
استخدام
عادت ۶۱۰
شغل ۶۲۲
استفاده ۶۷۳
خدمت ۷۴۵
انتصاب ۷۵۱
استخدام شدن
مشغول کار شدن ۶۲۲
استخدامی
مربوط به‌کسب ۶۲۲
قرارداد ۷۶۵
استخر
دریاچه ۳۴۶
ساختمان تفریحات ۸۳۷
استخراج
استخراج ۳۰۴
کانیها ۳۵۹
کشف ۴۸۴
آزادسازی ۷۴۶
استخراج‌کننده
استخراج‌کننده ۳۰۴
استخفاف
تحقیر ۹۲۲
استخلاص
آزادسازی ۷۴۶
استخوان
جسم ۳۲۴
چیز سخت ۳۲۶
استحکام ۳۲۹
بدن انسان ۳۷۱
استخوانی
نازک ۱۶۳
باریک ۲۰۶
سخت (سفت) ۳۲۶
سفید ۴۲۷
استدراک
شعور ۴۴۷
ادراک ۴۴۹
استدعا
خواهش ۷۶۱
التماس ۷۶۱
استدعا کردن
خواستن ۷۶۱
التماس کردن ۷۶۱
استدلال
استدلال ۴۷۵
ربط ۹
مطابقت ۲۴
انسجام ۴۸
تعاقب ۶۵
شناخت‌شناسی ۴۴۹
اثبات ۴۷۸
استدلال کردن
استدلال کردن ۴۷۵
استدلالی
فلسفی ۴۴۹
مناظره‌کننده ۴۷۵
منطقی ۴۷۵
استراتژی
سیاست ۶۲۳
تدابیر جنگی ۶۸۸
فن جنگ ۷۱۸
استراحت
استراحت ۶۸۳
فاصله ۲۰۱
آرامش ۲۶۶
خواب ۶۷۹
مجال ۶۸۱
رفع خستگی ۶۸۵
تهییج‌ناپذیری ۸۲۳
تسکین ۸۳۱
استراق سمع
شنود ۴۱۵
استرحام
دلسوزی ۹۰۵
پوزش ۹۴۱
استرداد
استرداد ۷۸۷
جبران ۳۱
استرس
کمیت ۲۶
زبان‌شناسی ۵۵۷
ناخوشی ۶۵۱
استروید
سیاره ۳۲۱
استریل
بی‌ثمر ۱۷۲
استریل کردن
سترون کردن ۱۷۲
شستشو ۶۴۸
استریو
دستگاه پخش‌صوت ۴۱۴
استشمام
بو ۳۹۴
استشهاد
سوگند ۵۳۲
مراحل قضایی ۹۵۹
دادخواست ۹۵۹
شهادت ۴۶۶
استصواب
مصلحت ۶۴۲
استضعاف
ناتوانی ۱۶۱
ضعف ۱۶۳
استطاعت
ثروت ۸۰۰
استطاعت داشتن
استطاعت داشتن ۸۰۰
استعاره
استعاره ۵۱۹
نهفتگی ۵۲۳
استعاری
استعاری ۵۱۹

معنایی ۵۱۴
اسرارآمیز ۵۲۳
متکلف ۵۷۴
بدیع ۵۷۴
تشریحی ۵۹۰
استعانت
کمک ۷۰۳
استعجاب
شگفت ۸۶۴
استعداد
استعداد ۱۸۰
عرضیت ۵
مناسبت ۲۴
توانایی ۱۶۰
امکان ۴۶۹
فراست ۴۹۸
آمادگی ۶۶۹
ذوق (استعداد) ۶۹۴
استعفا
استعفا ۷۵۳
عدم اتحاد ۴۶
دور شدن ۲۹۰
استعفا دادن
استعفا دادن ۷۵۳
رهسپار شدن ۲۹۶
استعلاجی
درمانی ۶۵۸
استعلام
پرسش ۴۵۹
استعمار
حکمرانی ۷۳۳
استعمال
فایده ۶۴۰
دارو ۶۵۸
استفاده ۶۷۳
عدم استعمال
ترک [عادت] ۶۱۱
عدم استفاده ۶۷۴
استغاثه
التماس ۷۶۱
استغراق
استغراق ۳۰۳
توجه ۴۵۵
استدلال ۴۷۵
استغفار
دلجویی ۹۴۱
کفاره ۹۴۱
استغنا
کفایت ۶۳۵
کمال ۶۴۶
بی‌نیازی ۸۶۳
سلوک ۹۹۱
استفاده
استفاده ۶۷۳
عادت ۶۱۰
درآمد ۷۷۱
مالکیت ۷۷۳
بهره ۸۰۳
عدم استفاده
عدم استفاده ۶۷۴
ترک [عادت] ۶۱۱
سکون ۶۷۷
استفاده بردن
استفاده بردن ۱۳۷
استفاده شده
مورد استفاده ۶۷۳
استفاده کردن
استفاده کردن ۶۷۳
استفاده‌کننده
استفاده‌کننده ۶۷۳
استفاده‌نشده
استفاده‌نشده ۶۷۴
استفاده نکردن
استفاده نکردن ۶۷۴
استفتا
پرسش ۴۵۹
استفراغ
دفع بدنی ۳۰۰
سوءهاضمه ۶۵۱
استفسار
پرسش ۴۵۹
استفهام
پرسش ۴۵۹
سوأل ۴۵۹
استقامت
دیرگذری ۱۱۳
پایداری ۱۵۳
توان ۱۶۰
شادابی ۷۱۷۴۱۵ ۱۶۲
سختی (سفتی) ۳۲۶
پافشاری ۶۰۰
بنیه ۶۰۰
تندرستی ۶۵۰
آمادگی ۶۶۹
دوومیدانی ۸۳۷
استقبال
پذیرش ۲۹۹
شاعری ۵۹۳
معاشرت ۸۸۲
استقبال نکردن
استقبال نکردن ۸۸۳
استقرا
جستجو ۴۵۹
تجربه‌گرایی ۴۶۱
استدلال ۴۷۵
اثبات ۴۷۸
استقرار
استقرار ۱۸۷
تنظیم ۶۲
پایداری ۱۵۳
استقراض
استقراض ۷۸۵
استقراضی
قرضی ۷۸۵
استقصا
شمارش ۸۶
جستجو ۴۵۹
استقلال
استقلال ۷۴۴
فقدان ارتباط ۱۰
اختیار ۵۹۵
گوشه‌گیری ۸۸۳
تجرد ۸۹۵
استکان
لیوان ۱۹۴
استکبار
حکمرانی ۷۳۳
سازمان سیاسی ۷۳۳
استکباری
مقتدر ۷۳۳
استکمال
سلوک ۹۹۱
استماع
شنود ۴۱۵
استمالت
برقراری صلح ۷۱۹
دلجویی ۹۴۱
استمداد
استمداد ۶۶۸
کمک ۷۰۳
استمرار
تداوم ۷۱
ابدیت ۱۱۵
دوره‌ای بودن ۱۴۱
ثبات ۱۴۴
استمهال
تأخیر ۱۳۶
استقراض ۷۸۵
استناد
ارجاع ۹
اثبات ۴۷۸
استنباط
ایده‌سازی ۵۱۳
استنتاج
استدلال ۴۷۵
تشخیص ۴۸۰
استنساخ
تقلید ۲۰
نگارش ۵۸۶
استنشاق
باد ۳۵۲
استنطاق
بازجویی ۴۵۹
استنکاف
خودداری ۷۴۷
امتناع ۷۶۰
استهزا
استهزا ۸۵۱
مسخره‌بازی ۲۰
معنی مجازی ۵۱۹
خنده ۸۳۵
بی‌احترامی ۹۲۱
تحقیر ۹۲۲
افترا ۹۲۶
استهزا کردن
استهزا کردن ۸۵۱
تقلید کردن ۲۰
دست کم گرفتن ۴۸۳
خندیدن ۸۳۵
رسوا کردن ۸۶۷
استهلاک
کاهش ۳۷
رقم کاهنده ۴۲
اتلاف ۶۳۴
زوال ۶۵۵
پرداخت ۸۰۴
گرانی ۸۱۱
استوا
تسویه ۲۸
وسط ۷۰
استوار
استوار ۱۵۳
سفت ۴۵
منسجم ۴۸
ثابت‌قدم ۱۶۲
چگال ۳۲۴
صلب ۳۲۶
محکم (بادوام) ۳۲۹
افسر نیروی زمینی ۷۴۱
تهییج‌ناپذیر ۸۲۳
استوار کردن
ثبات دادن ۱۵۳
استواری
پایداری ۱۵۳
استحکام ۳۲۹
وفاداری ۷۳۹
استوانه
استوانه ۲۵۲
استودیو
آپارتمان ۱۹۲
کارگاه ۶۸۷
استوک
انبار ۶۳۲
مال‌التجاره ۷۹۵
استیجار
استقراض ۷۸۵
استیجاری
منتقل(شده) ۷۸۰
استیصال
تخریب ۱۶۵
عدم مهارت ۶۹۵
درماندگی ۷۲۸
استیضاح
پرسش ۴۵۹
انتقاد ۹۲۴
توبیخ ۹۲۴
استیفا
اتمام ۷۲۵
وجود حق ۹۱۵
استیفا کردن
مطالبه کردن ۹۱۵
استیک
غذای اصلی ۳۰۱
استیل
چیز سخت ۳۲۶
سَبْک ۵۶۶
رفتار ۶۸۸
استیلا
برتری ۳۴
توان ۱۶۰
موفقیت ۷۲۷
پیروزی ۷۲۷
حکمرانی ۷۳۳
انقیاد ۷۴۵
استیناف
تشخیص ۴۸۰
اعتراض ۷۶۲
اسرار
راز ۵۳۰
اسرارآمیز
اسرارآمیز ۵۲۳
اسراف
اتلاف ۶۳۴
ولخرجی ۸۱۵
عدم اعتدال ۹۴۳
به‌نحو اسراف‌آمیز
به‌نحو اسراف‌آمیز ۸۱۵
اسراف کردن
اسراف کردن ۹۴۳
ولخرجی کردن ۸۱۵
اسرع
زود ۱۳۵
سریع ۲۷۷
اسطرلاب
ستاره‌شناسی ۳۲۱
اسطقس
جزء اساسی ۵
مبدأ ۶۸
اسطوره
افسانه ۵۴۳
روایت ۵۹۰
رمان ۵۹۰
اِسعار
تغییر متقابل ۱۵۱

اسف
غم ۸۲۵
تأسف ۸۳۰
اسف‌انگیز
تأسف‌آور ۸۳۰
آسَفا!
افسوس! ۸۳۰
اسفالت
صاف بودن ۲۵۸
اسفبار ◄ اسفناک
اسفل
کمتر ۳۵
اسفناج
غذای اصلی ۳۰۱
سبزی خوردن ۳۰۱
اسفناک
دردناک ۳۷۷
نامساعد ۷۳۱
تأسف‌آور ۸۳۰
اسفنج
اسفنج ۲۶۳
حفره ۲۵۵
نرمی ۳۲۷
حیوان ۳۶۵
وسیلهٔ نظافت ۶۴۸
اسفنجی
نرم ۳۲۷
باتلاقی ۳۴۷
خمیری ۳۵۶
اسقاط
آشفته ۶۱
تنزل ۳۱۱
چشم‌پوشی ۶۲۱
بی‌فایده ۶۴۱
برکنار ۶۷۴
درماندگی ۷۲۸
اسقاطی
بی‌فایده ۶۴۱
برکنار ۶۷۴
اسقف
روحانیت سایر ادیان ۹۸۶
اسکاچ
محصول الیاف‌دار ۲۰۸
زبر بودن ۲۵۹
شطرنجی ۴۳۷
اسکادران
نیروی هوایی ۷۲۲
اسکان
استقرار ۱۸۷
زبان‌شناسی ۵۵۷
اسکلت
نازک ۱۶۳
باریک ۲۰۶
پایه ۲۱۸
چارچوب ۲۱۸
جسد ۳۶۳
بدن انسان ۳۷۱
اسکله
محل توقف ۱۴۵
پایانه ۲۷۲
مقصد ۲۹۵
اسکن
آسیب‌شناسی ۶۵۱
اسکناس
اسکناس ۷۹۷
وثیقه ۷۶۷
اسکنر
کامپیوتر شخصی ۸۶
اسکنه
لبهٔ تیز ۲۵۶
اسکورت
همراهی ۸۹
اسکونت
بهره ۸۰۳
اسکی
سایر وسایل نقلیه ۲۷۴
برف ۳۸۰
اسکی‌باز
آدم ورزشکار ۱۶۲
بازیکن ۸۳۷
اسکی روی آب
بازیهای آبی ۲۶۹
ورزش ۸۳۷
اسکیت
سایر وسایل نقلیه ۲۷۴
وسیلهٔ بازی ۸۳۷
اسلاب
صفحه ۲۰۷
اسلاف
ماقبل ۱۱۹
زمان باستان ۱۲۵
اسلام
اعتقاد مذهبی ۹۷۳
اسلامی
دیندار ۹۷۳
دینی ۹۷۳
اسلاید
عکاسی ۵۵۱
اسلحه
اسلحه ۷۲۳
اسلحهٔ آتشین ۷۲۳
اسلحهٔ پرتابی ۷۲۳
اسلحه‌خانه
تسلیحات ۷۲۳
اسلحهٔ کمری
تفنگ ۷۲۳
اسلحهٔ آتشین ۷۲۳
اسلوب
شکل ۲۴۳
اسلوموشن
سینما ۴۴۵
اسلیمی
نگار ۸۴۴
اسم
نام ۵۶۱
بخش جمله ۵۶۴
اسم بی‌مسما
اسم بی‌مسما ۵۶۲
اسم درکردن
خوشنام بودن ۸۶۶
اسم رمز
نمادگذاری ۵۴۷
اسم‌گذاری
نام‌گذاری ۵۶۱
اسم مستعار
نام ۵۶۱
اسم نوشتن
داخل شدن ۲۹۷
پذیرش ۲۹۹
اسم‌نویسی کردن
اسم‌نویسی کردن ۵۴۸
اسماً
اسماً ۵۴۳
اُسمز
دخول ۲۹۷
اسمی
جعلی ۵۴۳
نام‌گذاری شده ۵۶۱
مشهور ۸۶۶
اِسناد
اسناد ۱۵۸
عَلیت ۱۵۶
حدیث ۹۷۶
اِسناد دادن
نسبت دادن ۱۵۸
اَسناد رسمی
مدرک ۴۶۶
اسهال
اسهال ۶۵۱
تخلیهٔ روده ۳۰۲
اسواران
سواره‌نظام ۷۲۲
اسوه
سرمشق ۲۳
نمونهٔ کمال ۶۴۶
اسید
اسید ۳۹۳
تیزی مزه ۳۸۸
اسید آمینه
محتوای غذایی ۳۰۱
اسیدیته
ترش بودن ۳۹۳
اسیر
برده ۷۴۲
تابع ۷۴۵
زندانی ۷۴۷
زندانی [اسم] ۷۵۰
اسیر کردن
تحت انقیاد درآوردن ۷۴۵
اشاره
تضمن ۵۱۴
کنایه ۵۲۴
دلالت ۵۴۷
حرکت معنی‌دار ۵۴۷
اشاره داشتن
اشاره داشتن ۵۲۳
نقش داشتن ۱۵۶
به‌کنایه گفتن ۵۲۴
دلالت کردن بر ۵۴۷
ایماواشاره کردن ۵۴۷
اشاره کردن
جهت گرفتن ۲۸۱
اشاعه
اطلاع ۵۲۴
افشا ۵۲۶
نشر ۵۲۸
عادت دادن ۶۱۰
مالکیت مشاع ۷۷۵
اشاعه دادن
انتشار دادن ۵۲۸
اشاعه یافتن
منتشر شدن ۵۲۸
اشباح‌زده
اشباح‌زده ۹۷۰
اشباع
آمیختگی ۴۳
حضور ۱۸۹
رطوبت ۳۴۱
طول‌وتفصیل ۵۷۰
وفور ۶۳۷
بی‌نیازی ۸۶۳
اشباع کردن
وافر بودن ۶۳۷
سیر کردن ۸۶۳
اشباه
تشابه ۱۸
اشتباه
اشتباه ۴۹۵
دانش سطحی ۴۹۱
غلط ۴۹۵
غلط دستوری ۵۶۵
ناحق ۹۱۴
نادرست ۹۳۰
دراشتباه
دراشتباه ۴۸۱
اشتباه کردن
خطا کردن ۴۹۵
اشتباهاً
اشتباهاً ۴۹۵
اشتباهی
اشتباهی ۴۹۵
غیرواقعی ۲
بی‌ربط ۱۰
اشتباهاً ۴۹۵
سوءتفسیرشده ۵۲۱
بدآموز ۵۳۵
اشتباهی گذاشتن
اشتباهی گذاشتن ۱۸۸
اشتراک
تشابه ۱۸
تئوری مجموعه‌ها ۸۵
شراکت ۷۰۶
مشارکت ۷۷۵
اشتراکی
باروحیهٔ همکاری ۷۰۶
حزب سیاسی ۷۰۸
مشاع ۷۷۵
اشتعال
آتش ۳۷۹
احتراق ۳۸۱
شوریدگی ۵۰۳
قابل‌اشتعال
قابل‌اشتعال ۳۸۱
اشتغال
اشتغال ۶۲۲
بی‌توجهی ۴۵۶
شغل ۶۲۲
اقتصاد ۶۲۲
فعالیت ۶۷۸
پُرکاری ۶۷۸
تلاش ۶۸۲
مخمصه ۷۰۰
سرگرمی ۸۳۷
اشتغال داشتن
اشتغال داشتن ۶۲۲
اشتقاق
سری ۷۳
زبان‌شناسی ۵۵۷
انشعاب ۹۷۸
اشتلم
لاف زنی ۸۷۷
خشم ۸۹۱
اشتها
اشتها ۸۵۹
پرخوری ۹۴۷
اشتهاآور
غذای حاضری ۳۰۱
خوردنی ۳۰۱
خوشمزه ۳۹۰
مطلوب ۸۵۹
اشتهاآور کردن
اشتهاآور کردن ۳۹۰
اشتها داشتن
گرسنه بودن ۸۵۹

اشتهار
روابط عمومی ۵۲۸
شهرت ۸۶۶
اشتیاق
میل (اشتیاق) ۸۵۹
انتظار ۵۰۷
احساسات گرم ۸۱۸
علاقه ۸۵۹
لیبیدو ۸۵۹
عشق [عرفان] ۹۹۱
اشرار
بدکار ۹۰۴
شرارت ۹۳۴
اَشراف
اَشراف ۸۶۸
اِشراف
حکمت ۴۹۰
اطلاع ۵۲۴
اشرافی
اشرافی ۸۶۸
مجلل ۸۴۱
نجیب ۸۶۸
اشرافیت
ثروتمند ۸۰۰
اعتبار ۸۶۶
تشریفات ۸۷۵
اشراق
روشنی ۴۱۷
ادراک ۴۴۹
فلسفه ۴۴۹
اشربه
نوشیدنی ۳۰۱
اشرف
دوست‌داشتنی ۸۸۷
شریف ۹۲۹
انسان والا ۹۳۷
اِشعار
تضمن ۵۱۴
اطلاع ۵۲۴
اشعار داشتن
مطلع بودن ۵۲۴
اشعه
واگرایی ۲۹۴
شعاع نورانی ۴۱۷
تشعشع ۴۱۷
اشغال
حضور ۱۸۹
اشغال‌نشده
خالی ۱۹۰
اشغالی
اشغالی ۱۹۱
مورد استفاده ۶۷۳
مشغول کار ۶۷۶
تصرف‌شده ۷۸۶
بدون مجوز ۹۱۶
اشک
آب ۳۳۹
چشم ۴۳۸
شیون ۸۳۶
زینت ۸۴۴
اشک ریختن
گریستن ۸۳۶
اشک‌ریزان
اشک‌ریزان ۸۳۶
اشکاف
گنجه ۱۹۴
اِشکال
موضوع ۴۵۲
نقص ۶۴۷
دشواری ۷۰۰
گیر ۷۰۲
رفتار ۶۸۸
اشکال‌تراشی
اغتشاش ۶۳
تأخیر ۱۳۶
منع ۷۰۲
اشکال داشتن
مخالفت کردن ۴۸۹
قابل‌فهم نبودن ۵۱۷
نقص داشتن ۶۴۷
اشکال گرفتن
مقصر دانستن ۹۲۴
اشل
مقیاس ۱۸۳
اندازه ۱۹۵
ابزار دوزندگی ۲۲۸
معیار ۴۶۵
حیطهٔ کار ۶۲۲
اشمئزاز
نفرت ۸۸۸
اشهد گفتن
مردن ۳۶۱
اشیا
شیء ۳۱۹
اصابت
برخورد ۲۷۹
اصالت
اصالت ۴۹۴
یکسانی ۱۳
ظرافت کلام ۵۷۵
اعتبار ۸۶۶
ادب ۸۸۴
اصالت عمل
عمل ۶۷۶
اصحاب
همراهان ۸۹
مالک ۷۷۶
اصحاب دعوی
طرفِ دعوی ۹۵۹
اصحاب قلم
دانا ۵۰۰
نویسنده ۵۸۹
اصرار
توان ۱۶۰
اظهار . تأکید ۵۳۲
پافشاری ۶۰۰
اصرار کردن
ثبات داشتن ۱۵۳
تأکید کردن ۵۳۲
پافشاری کردن ۶۰۰
طلبیدن ۷۳۷
اصطبل
اصطبل ۱۹۲
محل تغذیه ۳۰۱
اصطکاک
اصطکاک ۳۳۳
تقلیل ۳۷
اثر متقابل ۱۸۲
لمس ۳۷۸
ناسازگاری ۲۵
برخورد ۲۷۹
مناظره ۴۷۵
نظر مخالف ۴۸۹
ضدیت ۷۰۴
مناقشه ۷۰۹
رنجش ۸۹۱
چیز اصطکاک‌دار ۳۳۳
اصطکاک داشتن ۳۳۳
اصطلاح
زبان ۵۵۷
کلمه ۵۵۹
جمله ۵۶۳
اصغر
کوچک ۳۳
اصل
اصل ۴۹۶
اصل مسلم ۴۷۵
اصل موضوعه ۴۹۶
جزء اساسی ۵
غیرتقلبی ۲۱
مبدأ ۶۸
قاعده ۸۱
ریاضیات ۸۶
بنیاد ۲۱۸
هندسه ۴۶۵
حقیقت ۴۹۴
اظهار . تأکید ۵۳۲
فریضه ۶۹۳
قانون ۹۵۳
دراصل
واقعاً ۴۹۴
اصلاً
ازجهت نژادونسب ۱۱
کلاً ۵۲
ابداً ۱۰۳
ازبنیاد ۲۱۸
اصلاح
تغییر ۱۴۳
ملایمت ۱۷۷
آموزش ۵۳۴
ویرایش ۵۸۶
بهبود ۶۵۴
ترمیم ۶۵۴
آرایش مو ۸۴۳
اصلاح شدن
بهتر شدن ۶۵۴
اصلاح‌طلب
تغییردهنده ۱۴۳
رفرمیست ۶۵۴
اصلاح کردن
اصلاح کردن ۶۵۴
تغییر دادن ۱۴۳
تعمیر کردن ۶۵۶
اصلاح‌کننده
مشروط [اصلاحی] ۴۶۸
تعمیرکار ۶۵۶
اصلاح‌گرایی
رفرم‌گرایی ۶۵۴
اصلاح نژاد
دامداری ۳۶۹
کشاورزی ۳۷۰
اصلاحات
تغییر ۱۴۳
ملاحظات ۴۶۸
رفرم‌گرایی ۶۵۴
اصلاحی
جبران‌کننده ۳۱
مشروط [اصلاحی] ۴۶۸
بهبود یافته ۶۵۴
بازسازی‌شده ۶۵۶
بازسازی‌کننده ۶۵۶
اصلح
مناسب ۲۴
اصلحیت
مناسبت ۲۴
اصله
واحد ۸۸
درخت ۳۶۶
اصلی
اصلی ۴۹۴
واقعی ۱
غیرتقلبی ۲۱
نخستین ۶۸
بنیادی ۱۵۶
مهم ۶۳۸
مادهٔ اصلی
جزء اساسی ۵
محل اصلی
کانون ۷۶
اصلیت
جوهر ۳
منشأ ۱۵۶
اصناف
کسبه ۷۹۴
اصوات
صدا ۳۹۸
اصول
قاعده ۸۱
علت ۱۵۶
جهان‌بینی ۴۸۵
اصل موضوعه ۴۹۶
اصول حسابداری ۸۰۸
اصول اخلاق
اخلاقیات ۹۱۷
اصول دین
اصول دین ۹۷۳
فریضه ۶۹۳
الهیات ۹۷۳
قانون شرع ۹۵۳
اصولاً
ذاتاً ۵
حتماً ۴۷۳
اصولی
قطعی ۴۷۳
عالم دینی ۹۷۳
اصیل
غیرتقلبی ۲۱
غیرمخلوط ۴۴
خاص ۸۰
باتربیت ۸۴۸
نجیب ۸۶۸
شریف ۹۲۹
اصیل بودن
درست بودن ۴۹۴
اضافه
اضافه ۳۶
جمع ۳۸
اضافی ۴۰
زائد ۶۳۷
عمل ریاضی ۸۶
بخش جمله ۵۶۴
اضافه آمدن
باقی ماندن ۴۱
اضافه پرداختن
اضافه پرداختن ۸۱۱
اضافه شدن
اضافه شدن ۳۸
افزایش یافتن ۳۶
اضافه‌کاری
تمدید ۱۱۳
درآمد ۷۷۱
اضافه کردن
افزودن ۳۶

اضافه ماندن
فراتر رفتن ۳۰۶
اضافی
اضافی ۴۰
عارضی ۶
اضافه ۳۶
جمع‌شده ۳۸
زائد ۶۳۷
استفاده‌نشده ۶۷۴
اضداد
قطبیت ۱۴
ضدین ۷۰۴
دشمن ۸۸۱
اضطراب
آشفتگی ۶۱
تلاطم ۳۱۸
ناخوشی دماغی ۵۰۳
نگرانی ۸۲۵
شگفت ۸۶۴
اضطرار
اضطرار ۶۲۷
عجله ۶۸۰
اجبار ۷۴۰
اضطراری
اجباری ۷۴۰
اضلاع
بخش (قسمت) ۵۳
کنار ۲۳۹
اضمحلال
اضمحلال ۶۵۵
فساد ۵۱
ویرانی ۱۶۵
اتلاف ۶۳۴
اطاعت
اطاعت ۷۳۹
نظم ۶۰
وسیله بودن ۶۲۸
تسلیم ۷۲۱
خدمت ۷۴۵
رعایت ۷۶۸
نوکری ۸۷۹
عدم اطاعت
سرپیچی ۷۳۸
اطاعت کردن
اطاعت کردن ۷۳۹
کهتر بودن ۳۵
منطبق بودن ۸۳
رضایت دادن ۴۸۸
خدمت کردن ۷۴۲
اطاق
اتاق ۱۹۴
اطاله
طول‌وتفصیل ۵۷۰
اطبا
پزشک ۶۵۸
اطراف
ناحیه ۱۸۴
محیط ۲۳۰
اطرافیان
اقوام ۱۱
حضور ۱۸۹
دوست نزدیک ۸۸۰
اطعام
بزم ۳۰۱
اطعام کردن
خوراندن ۳۰۱
مهمان‌نواز بودن ۸۸۲
اطعمه
غذا ۳۰۱
اطفا
سرمایش ۳۸۲
اطفا کردن
اطفای حریق کردن ۳۸۲
اطفای حریق
خاموش‌کننده ۳۸۲
اطفال
جوان ۱۳۲
اطلاع
اطلاع ۵۲۴
مدرک ۴۶۶
دانش ۴۹۰
خبر ۵۲۹
اخطار ۶۶۴
کسب اطلاع
کسب اطلاع ۵۲۴
اطلاع دادن
اطلاع دادن ۵۲۴
به‌یاد آوردن ۵۰۵
مطرح کردن ۵۱۲
اعلان کردن ۵۲۸
شایع کردن ۵۲۹
مشورت دادن ۶۹۱
اطلاع داشتن
دانستن ۴۹۰
مطلع بودن ۵۲۴
اطلاع‌رسانی
اطلاع ۵۲۴
اطلاع یافتن
اطلاع یافتن ۶۶۴
اطلاعات
مدرک ۴۶۶
اطلاع ۵۲۴
خبر ۵۲۹
شهربانی ۹۵۵
اطلاعات خام
پردازش داده‌ها ۸۶
اطلاعیه
گزارش ۵۲۴
آگهی تجاری ۵۲۸
اطلاق
عمومیت ۷۹
اطلس
انواع منسوج ۲۲۲
کرهٔ زمین ۳۲۱
نقشه ۵۵۱
اطلسی
بافته ۲۲۲
گل ۳۶۶
درخشان ۴۲۰
شفاف ۴۲۲
سبز ۴۳۴
آبی ۴۳۵
اطمینان
اطمینان ۴۷۳
باور ۴۸۵
ایمنی ۶۶۰
قول ۷۶۴
امید ۸۵۲
عدم اطمینان
عدم اطمینان ۴۷۴
اطناب
طول‌وتفصیل ۵۷۰
پرگویی ۵۸۱
اطهار
پاک ۶۴۸
اطو
صاف‌کننده ۲۱۶
اطوار
رفتار ۶۸۸
اَدا ۸۵۰
ژست ۸۷۳
اطواری
دارای اداواصول ۸۵۰
اظهار
اظهار . تأکید ۵۳۲
شهادت ۴۶۶
تجلی ۵۲۲
سخن ۵۷۹
دادخواهی ۹۵۹
اظهار داشتن
اظهار کردن ۵۳۲
گفتن ۵۷۹
اظهارشده
اظهارشده . مؤکد ۵۳۲
اظهار عشق کردن
اظهار عشق کردن ۸۸۹
اظهار فضل
فخرفروشی ۸۷۵
اظهار کردن
اظهار کردن ۵۳۲
ابراز کردن ۵۲۶
حکم صادر کردن ۷۳۷
اظهارات
سخن ۵۷۹
اظهاریه
دادخواست ۹۵۹
اعاده
جبران ۳۱
تکرار ۱۰۶
ازسرگیری ۱۰۶
بازسازی ۶۵۶
استرداد ۷۸۷
قانون شرع ۹۵۳
نماز ۹۸۱
اعادهٔ حیثیت
دادخواهی ۹۵۹
اعاده کردن
برگرداندن ۷۸۷
اعانه
کمک ۷۰۳
کمکهای بلاعوض ۷۰۳
دهش ۷۸۱
اعتبار
اعتبار ۸۶۶
اطمینان ۴۷۳
اصالت ۴۹۴
خوبی ۶۴۴
اعطای وام ۷۸۴
بستانکاری ۸۰۲
عنوان ۸۷۰
غرور ۸۷۱
احترام ۹۲۰
اعتبار دادن
بستانکار کردن ۸۰۲
اعتباری
بی‌ربط ۱۰
غیرمادی ۳۲۰
فکری ۴۴۷
بستانکار ۸۰۲
بدهکار ۸۰۳
اعتدال
اعتدال ۹۴۲
ملایمت ۱۷۷
خودداری ۷۴۷
عدم اعتدال
عدم اعتدال ۹۴۳
مستی ۹۴۹
اعتذار
حمایت ۹۲۷
دلجویی ۹۴۱
اعتراض
اعتراض ۷۶۲
نظر مخالف ۴۸۹
اکراه ۵۹۸
عدم پرداخت ۸۰۵
انتقاد ۹۲۴
اعتراض‌آمیز
اعتراض‌آمیز ۷۶۲
اعتراض کردن
اعتراض کردن ۷۶۲
مخالفت کردن ۴۸۹
ضدیت کردن ۷۰۴
اعتراف
اقرار ۲۹۹
آیین توبه ۹۴۱
اعتراف کردن
اقرار کردن ۵۲۶
اعترافات
اقرار ۲۹۹
اعتزاز
نوازش ۸۸۹
احترام ۹۲۰
اعتزال
گوشه‌گیری ۸۸۳
اعتصاب
اعتصاب ۱۴۵
شورش ۷۳۸
اعتصاب غذا
روزه ۹۴۶
اعتصابی
یاغی ۷۳۸
اعتقاد
اطمینان ۴۷۳
باور ۴۸۵
نظر ۴۸۵
امید ۸۵۲
اعتقاد مذهبی ۹۷۳
اعتقادی
اعتقادی ۴۸۵
راشد ۹۷۶
اعتکاف
گوشه‌گیری ۸۸۳
اعتلا
صعود ۳۰۸
ترفیع ۳۱۰
اعتماد
اطمینان ۴۷۳
باور ۴۸۵
ایمنی ۶۶۰
امید ۸۵۲
اعتماد داشتن
مطمئن بودن ۴۷۳
اعتنا
نظاره ۴۳۸
توجه ۴۵۵
اعتنا نکردن
توجه نکردن ۴۵۸
اعتیاد
اعتیاد ۹۴۹
عادت ۶۱۰
ناخوشی ۶۵۱
مرض ۶۵۱

اعجاب
شگفت ۸۶۴
تحسین ۹۲۳
اعجاب‌آور
مبهوت‌کننده ۳۲
شگفت‌آور ۸۶۴
اعجاز
معجزه ۹۷۵
اعجوبه
بهترین نوع خود ۶۴۴
چیز عَجیب ۸۶۴
اعدام
کُشتن ۳۶۲
وسیلهٔ اعدام
وسیلهٔ اعدام ۹۶۴
اعدام‌شده
کشته‌شده ۳۶۳
اعدام کردن
اعدام کردن ۹۶۳
کُشتن ۳۶۲
اِعراب
نقطه‌گذاری ۵۴۷
حرف ۵۵۸
اعرابی
اهالی بومی ۱۹۱
اعراض
اجتناب ۶۲۰
سرپیچی ۷۳۸
اعراف
جهنم ۹۷۲
اعزاز
نوازش ۸۸۹
اعزاز کردن
دوست داشتن ۸۸۷
اعزام
انتقال ۲۷۲
اعزام نیرو
عمل جنگ ۷۱۸
اعزامی
آمادهٔ کار ۶۷۲
اعسار
اعسار ۸۰۵
اعشار
عنصر عددی ۸۵
کسر ۱۰۲
اعشاری
عددی ۸۵
چندگانگی ۱۰۰
کسر ۱۰۲
اعصاب
بدن انسان ۳۷۱
سیستم عصبی ۳۷۴
روح ۴۴۷
صبر ۸۲۳
اعصار
زمانه ۱۱۰
اعضا
ارگانیسم ۳۵۸
همدست ۷۰۷
عضو حزب ۷۰۸
اعضای حیاتی
اندام داخلی ۲۲۴
اعطا
دهش ۷۸۱
پاداش ۹۶۲
اعطا کردن
دادن ۷۸۱
اعطای مجوز
اجازه ۷۵۶
اعطای وام
اعطای وام ۷۸۴
اعطایی
داده‌شده ۷۸۱
اعظم
برتر ۳۴
صفات خدا ۹۶۵
اعقاب
اعقاب (آیندگان) ۶۷
اعقاب ۱۷۰
بازمانده ۴۱
تعاقب ۶۵
اعلا
اعلا ۶۱۵
نیکو ۶۴۴
اعلام
شهادت ۴۶۶
دانا ۵۰۰
اطلاع ۵۲۴
فرهنگ لغات ۵۵۹
نام ۵۶۱
اخطار ۶۶۴
اعلام جرم
دادخواهی ۹۵۹
اعلام جنگ
متحارب بودن ۷۱۸
اعلام‌شده
اعلام‌شده ۵۲۲
اعلام کردن
اطلاع دادن ۵۲۴
ابراز کردن ۵۲۶
حکم صادر کردن ۷۳۷
اعلام نشده
غیرمنتظره ۵۰۸
اعلامیه
پیام ۵۲۹
اظهار . تأکید ۵۳۲
اعلان
پیش‌بینی ۵۱۱
اطلاع ۵۲۴
نشر ۵۲۸
خبر ۵۲۹
اظهار . تأکید ۵۳۲
اعلان جنگ
اعلان جنگ ۷۱۱
متحارب بودن ۷۱۸
سرپیچی ۷۳۸
اعلان عام
روابط عمومی ۵۲۸
اعلان کردن
اعلان کردن ۵۲۸
جلب توجه کردن ۴۵۵
اعلی
برترین ۳۴
نیکو ۶۴۴
ممتاز ۶۴۴
اعلیحضرت
شاه ۷۴۱
عنوان لاییک ۸۷۰
اعم
عام ۷۹
اعماق
عمق ۲۱۱
دره ۲۵۵
پایینی ۲۱۰
اِعمال
توان ۱۶۰
استفاده ۶۷۳
عمل ۶۷۶
اَعمال حج
مراسم عبادی ۹۸۱
آیین ۹۸۸
اَعمال خدایی
اَعمال خدایی ۹۶۵
اعمال نظر
اجبار ۷۴۰
تأثیر ۱۷۸
اعوان
کمک کننده ۷۰۳
اعوجاج
تورب ۲۲۰
بدشکلی ۲۴۶
اعیاد
جشن ۸۳۷
عید ۹۸۸
اعیان
خبرگان ۶۴۴
حاکم ۷۳۳
اَشراف ۸۶۸
اعیانی
خانه – مادی ۱۹۲
نجیب ۸۶۸
اغتشاش
اغتشاش ۶۳
ناهمگنی ۱۷
بی‌نظمی ۶۱
آشفتگی ۶۱
انقلاب ۱۴۹
آشوب ۳۱۸
هرج ومرج ۷۳۴
شورش ۷۳۸
اغذیه
غذا ۳۰۱
اغراض
علت ۱۵۶
انگیزه ۶۱۲
قصد ۶۱۷
اغراق
اغراق ۵۴۶
مبالغه ۴۸۲
معنی مجازی ۵۱۹
افسانه ۵۴۳
آراستن به‌صنایع بدیعی ۵۷۴
زیادت ۶۳۷
لاف ۸۷۷
اغراق‌آمیز
اغراق‌آمیز ۵۴۶
غیرعادی ۸۴
بدیع ۵۷۴
چاپلوسانه ۹۲۵
اغراق کردن
اغراق کردن ۵۴۶
افزودن ۳۶
منبسط کردن ۱۹۷
پربها دادن ۴۸۲
لاف زدن ۸۷۷
اغفال
فریب ۵۴۲
اغلاط
اشتباه ۴۹۵
اغلب
اغلب ۱۳۹
مقدار محدود ۲۶
قسمت عمده ۳۲
بسیار ۱۰۴
اغما
بی‌حسی فیزیکی ۳۷۵
ناخوشی ۶۵۱
اغماض
اغماض ۵۰۶
نیکخواهی ۸۹۷
عفو ۹۰۹
اغماض‌کننده
اجازه‌دهنده ۷۵۶
اغنیا
شخص ثروتمند ۸۰۰
اغوا
خطا ۴۹۵
اشتباه ۴۹۵
انگیزش ۶۱۲
میل (اشتیاق) ۸۵۹
اغوا شدن
فریب خوردن ۵۴۲
اغوا کردن
وسوسه کردن ۶۱۲
میل ایجاد کردن ۸۵۹
دل ربودن ۸۸۷
فاسد کردن ۹۵۱
اغواگر
فریبکار ۵۴۵
شهوت‌انگیز ۸۸۷
اغیار
خارجی ۵۹
افاده
فایده ۶۴۰
ادا ۸۵۰
افاده داشتن
متکبر بودن ۸۷۳
افاده کردن
مفید بودن ۶۴۰
مغرور بودن ۸۷۱
افاضه
طول‌وتفصیل ۵۷۰
فایده ۶۴۰
اف‌اف
موبایل و تلفن ۵۳۱
وسیلهٔ برقی ۶۳۰
افاقه
فایده ۶۴۰
بهبود ۶۵۴
افت
کاهش ۳۷
سقوط ۳۰۹
عدم کفایت ۶۳۶
عود ۶۵۷
افت داشتن
کاهش یافتن ۳۷
پایین آوردن ۳۱۱
افت کردن
کاهش یافتن ۳۷
افتادن ۳۰۹
افت‌وخیز
هرازگاهی ۱۴۲
افتادگی
تورب ۲۲۰
سقوط ۳۰۹
فقر ۸۰۱
فروتنی ۸۷۴
افتادن
افتادن ۳۰۹
جدا شدن ۴۶
پایان یافتن ۶۹
افقی بودن ۲۱۶
غرق شدن ۳۱۳
موفق نشدن ۷۲۸

افتاده
ناقص ۵۵
ناتوان ۱۶۱
ضعیف ۱۶۳
نزولی ۳۰۹
رهاشده ۶۲۱
صبور ۸۲۳
فروتن ۸۷۴
اُفتان
نزولی ۳۰۹
افتتاح
افتتاح (گشودن) ۲۶۳
افتتاح (آغاز) ۶۸
افتتاح کردن
افتتاح کردن ۶۸
مقدم بودن [درترتیب] ۶۴
افتتاحی
آغازین ۶۸
خطاب‌کننده ۵۸۳
افتخار
افتخارات ۸۶۶
غرور ۸۷۱
نشان افتخار
مدال ۷۲۹
افتخار کردن
مغرور بودن ۸۷۱
افتخارات
افتخارات ۸۶۶
افتخاری
رایگان ۸۱۲
مؤید ۹۲۳
افترا
افترا ۹۲۶
شایعه ۵۲۹
هجو ۸۵۱
عیبجویی ۸۶۷
فحاشی ۸۹۹
ناحق ۹۱۴
تهمت دروغین ۹۲۸
افترا زدن
افترا زدن ۹۲۶
رسوا کردن ۸۶۷
افتراق
عدم اتحاد ۴۶
دشمنی ۸۸۱
افتضاح
نامناسب ۲۵
شایعه ۵۲۹
سمبل‌شده ۶۹۵
بدنامی ۸۶۷
افتضاح‌آمیز
مفلوک ۷۳۱
شرم‌آور ۸۶۷
افتضاح شدن
ناجور بودن ۲۵
افتضاح کردن
ماهر نبودن ۶۹۵
اُفته
الگو ۸۳
مدرک ۴۶۶
افراخته
بلند ۲۰۹
افراد
شخص ۳۷۱
گروه اجتماعی ۳۷۱
افراز
عمل ریاضی ۸۶
تحدید ۷۴۷
تسهیم ۷۸۳
افراشتن
عمودی کردن ۲۱۵
افراشته
افراشته ۲۰۹
افراط
مبالغه ۴۸۲
اغراق ۵۴۶
عدم اعتدال ۹۴۳
افراط‌آمیز
تلف‌کننده ۶۳۴
افراطی
افراطی ۵۰۴
مسرف ۹۴۳
افروختن
روشن کردن ۳۸۱
تشعشع کردن ۴۱۷
افروخته
آتشین ۳۷۹
درخشان ۴۲۰
افزار
ابزار ۶۳۰
افزایش
افزایش ۳۶
بزرگی ۳۲
تداوم ۷۱
انبساط ۱۹۷
صعود ۳۰۸
افزایش دادن
افزودن ۳۶
افزایش سرمایه
افزایش سرمایه ۷۷۱
افزایش یافتن
افزایش یافتن ۳۶
افزاینده
افزاینده ۳۶
افزودگی
اضافه ۳۶
افزودن
افزودن ۳۶
جمع کردن ۳۸
حساب کردن ۸۶
تقویت کردن ۱۶۲
سخت‌تر کردن ۸۳۲
افزودنیهای غذایی
افزودنیهای غذایی ۳۰۱
افزوده
اضافه ۳۶
متمَم ۴۰
افزوده‌شده
عارضی ۶
جمع‌شده ۳۸
افزون
بسیار ۱۰۴
افزون شدن
متعدد بودن ۱۰۴
افزونی
باقیمانده ۴۱
تعدد ۱۰۴
وفور ۶۳۷
زیادت ۶۳۷
افساد
شورش ۷۳۸
افساد کردن
فریب دادن ۵۴۲
فاسد کردن ۹۵۱
افسار
پیوند ۴۷
طناب ۴۷
کمند ۴۷
تعدیل‌کننده ۱۷۷
مهارت ۶۹۴
افسار زدن
تحت انقیاد درآوردن ۷۴۵
افسانه
افسانه ۵۴۳
عدم ۲
شیء بی‌جوهر ۴
سنت (رسوم) ۱۲۷
روایت ۵۹۰
رمان ۵۹۰
افسانه‌ای
تشریحی ۵۹۰
افست
چاپ ۵۸۷
افسد
زوال‌یافته ۶۵۵
افسر
قلّه . رأس ۲۱۳
رتبهٔ لشگری ۷۲۲
ارباب ۷۴۱
افسر نیروی زمینی ۷۴۱
نشان سلطنت ۷۴۳
پایور ۷۵۴
افسر دریایی ۷۴۱
افسر هوایی ۷۴۱
افسردگی
افسردگی ۸۳۴
ناخوشی دماغی ۵۰۳
فقدان حساسیت روحی ۸۲۰
رنج ۸۲۵
سوگواری ۸۳۶
بی‌روحی ۸۴۰
نومیدی ۸۵۳
ترشرویی ۸۹۳
افسردن
افسردن ۸۳۴
افسرده کردن ۸۳۴
ناامید شدن ۸۵۳
افسرده
افسرده ۸۳۴
سرد ۳۸۰
ناکام ۵۰۹
نومید ۸۵۳
تحقیرشده ۸۷۲
بی‌ظرافت ۸۸۵
رنجیده ۸۹۱
عصبانی ۸۹۱
ترشرو ۸۹۳
افسرده بودن
افسرده شدن
افسردن ۸۳۴
افسرده کردن
افسرده کردن ۸۳۴
افسوس
تأسف ۸۳۰
توبه ۹۳۹
افسوس! ۸۳۰
افسوس خوردن
متأسف شدن ۸۳۰
افسون
تأثیر ۱۷۸
فریب ۵۴۲
محبوبیت ۸۸۷
جادوگری ۹۸۳
طلسم ۹۸۳
افسون‌شده
افسون‌شده ۹۸۳
افسون کردن
افسون کردن ۹۸۳
تهییج کردن ۸۲۱
زیبا بودن ۸۴۱
عجیب بودن ۸۶۴
افسون کننده
ساحرانه ۹۸۳
افسونگر
جذّاب ۸۴۱
شگفت‌آور ۸۶۴
دوست‌داشتنی ۸۸۷
جادوگر ۹۸۳
افسونگری
دیوخویی ۹۶۹
جادوگری ۹۸۳
افشا
افشا ۵۲۶
اقرار ۲۹۹
کشف ۴۸۴
وحی ۹۷۵
افشا شدن
افشا شدن ۵۲۶
افشاشده
افشاشده ۵۲۶
افشا کردن
افشا کردن ۵۲۶
باطل کردن ۴۷۹
کشف کردن ۴۸۴
ظاهر کردن ۵۲۲
راست گفتن ۵۴۰
افشاگر
کاشف ۴۸۴
افشاکننده ۵۲۶
افشان
آشفته ۶۱
افشاندن
متفرق کردن ۷۵
بیرون فرستادن ۳۰۰
انداختن ۳۱۱
تبخیر کردن ۳۳۸
افشانه
بُخور ۳۳۸
شیر آبیاری ۳۴۱
بی‌بویی ۳۹۵
افشردن
منقبض کردن ۱۹۸
افشرده
منقبض ۱۹۸
اسانس ۳۰۴
نوشیدنی ۳۰۱
استخراج ۳۰۴
افضل
برترین ۳۴
توانا ۱۶۰
قوی ۱۶۲
دانا ۵۰۰
افطار
تغذیه ۳۰۱
خوراک ۳۰۱
افطار دادن
خوراندن ۳۰۱
افطاری
بزم ۳۰۱
خوراک ۳۰۱
مهمانی ۸۸۲
افعال
بخش جمله ۵۶۴

رفتار ۶۸۸
افعال نظامی
احترام گذاشتن [نظامی] ۷۲۲
افعی
مار ۲۵۱
خزندگان ۳۶۵
افق
دامنه ۱۸۳
دوری ۱۹۹
مسافت ۱۹۹
حدّ ۲۳۶
افلاک ۳۲۱
چشم‌انداز ۴۳۸
افقی
افقی ۲۱۶
حالت افقی ۲۱۶
افقی کردن
افقی کردن ۲۱۶
افکار
اندیشه ۴۴۹
افکار عمومی
نظر ۴۸۵
افکت
سینما ۴۴۵
افکندن
آویزان کردن ۲۱۷
راندن ۲۸۷
بیرون فرستادن ۳۰۰
انداختن ۳۱۱
افلاس
درماندگی ۷۲۸
فقر ۸۰۱
افلاک
افلاک ۳۲۱
کیهان ۳۲۱
فنون کُشتی ۷۱۶
افلاکی
غیرمادی ۳۲۰
افلیج
ناتوان ۱۶۱
مبتلا ۶۵۱
زوال‌یافته ۶۵۵
افمرا
حرف مفت ۵۱۵
افندی
ثروتمند ۸۰۰
عنوان لاییک ۸۷۰
افه
ادا ۸۵۰
افه آمدن
ادا داشتن ۸۵۰
افواه
دهان ۲۶۳
سخن ۵۷۹
افول
پسرفت ۲۸۶
تیره‌سازی ۴۱۸
زوال ۶۵۵
افیون
مواد مخدر ۶۵۸
افیونی
معتاد ۹۴۹
اقارب
اقوام ۱۱
اقاریر
اقرار ۲۹۹
مدرک ۴۶۶
اقاله شدن
رجعت کردن ۱۴۸
اقامت
استقرار ۱۸۷
حضور ۱۸۹
مجوز (دستور) ۷۳۷
اقامت داشتن
مستقر بودن ۱۸۶
اقامت‌گاه
قرارگاه ۱۸۷
منزل ۱۹۲
اقامت گزیدن
مستقر شدن ۱۸۷
زندگی کردن ۱۹۲
اقامهٔ نماز
اقامهٔ نماز ۹۸۸
اقامه بستن
شعائر را اجرا کردن ۹۸۸
اقامهٔ دعوا
دادخواهی ۹۵۹
اقبال
آینده ۱۲۴
شانس ۱۵۹
پذیرش ۲۹۹
توجه ۴۵۵
فال ۵۱۱
تقدیر ۵۹۶
خیر ۶۱۵
خَوشبختی ۷۳۰
تحسین ۹۲۳
اقتباس کردن
وام گرفتن ۷۸۵
دزدیدن ۷۸۸
اقتدا
تقلید ۲۰
تطبیق ۸۳
پیروی ۲۸۴
اقامه ۹۸۸
اقتدا کردن
دنبال کردن ۲۸۴
اقتدار
اقتدار ۷۳۳
بزرگی ۳۲
برتری ۳۴
توان ۱۶۰
قدرت ۱۶۲
اعتبار ۸۶۶
اقتصاد
اقتصاد ۶۲۲
تجارت ۷۹۱
صرفه‌جویی ۸۱۴
اقتصادی
ارزان ۸۱۲
مقتصد ۸۱۴
اقتضا
تدبیر ۶۲۳
اضطرار ۶۲۷
مصلحت ۶۴۲
اقتضا داشتن
ایجاب کردن ۵۹۶
مصلحت بودن ۶۴۲
نیاز داشتن ۶۲۷
حق بودن ۹۱۵
اقدام
مبادرت ۶۷۱
عمل ۶۷۶
دردست اقدام
درحال اتفاق ۱۵۴
اقدام قضایی
دادخواهی ۹۵۹
اقدام کردن
مبادرت کردن ۶۷۱
عهده‌دار شدن ۶۷۲
اقدام‌کننده
اقدام‌کننده ۶۷۱
اقدامات
عمل ۶۷۶
اقدامات جنگی ۷۱۸
اقدس
عنوان لاییک ۸۷۰
شریف ۹۲۹
مسجدی ۹۹۰
اقدم
گذشته ۱۲۵
قدیمی ۱۲۷
اقرار
اقرار ۲۹۹
توبه ۹۳۹
اقرار کردن
اقرار کردن ۵۲۶
اقرار گرفتن
افشا کردن ۵۲۶
اقران
مانند ۱۸
اقربا
اقوام ۱۱
اقساط
پرداخت ۸۰۴
اقسام
نوع ۷۷
اقشار
طبقه‌بندی ۷۷
تیره ۷۷
اقصا نقاط
دوری ۱۹۹
اقل
کمتر ۳۵
اقلام
نوع ۷۷
اقلیت
کهتری ۳۵
جزء ۵۳
پارلمان ۶۹۲
بدعت‌گذار ۹۷۷
اقلیدس، اصل
اصل مسلم ۴۷۵
اصل موضوعه ۴۹۶
اقلیم
منطقه ۱۸۴
سرزمین ۱۸۴
اقمار
همراهان ۸۹
دورزننده ۳۱۴
وابسته ۷۴۲
اقماری
پیرو ۲۸۴
اقناع
رضایت ۸۲۸
اقناع‌کننده
اثبات‌کننده ۴۷۸
اقوال
مدرک ۴۶۶
سخن ۵۷۹
اقوام
اقوام ۱۱
مقیم ۱۹۱دوست نزدیک ۸۸۰
اقیانوس
اقیانوس ۳۴۳
اکاذیب
ابطال ۴۷۹
دروغگویی ۵۴۱
اکبیری
بدترکیب ۸۴۲
نفرت‌انگیز ۸۸۸
اُکتاو
نُت موسیقی ۴۱۰
گامَ [موسیقی] ۴۱۰
اکتساب
اکتساب ۷۷۱
اکتسابی
عارضی ۶
اکتشاف
جستجو ۴۵۹
کشف ۴۸۴
اکتشافی
اکتشافی ۴۸۴
اکتفا
کفایت ۶۳۵
اکتفا کردن ۶۳۵
اکثر
مقدار محدود ۲۶
بزرگ ۳۲
بسیار ۱۰۴
اغلب ۱۳۹
اکثراً
اغلب ۱۳۹
اکثریت
قسمت عمده ۳۲
بزرگ ۳۲
بخش اصلی ۵۲
جزء ۵۳
بیشترین ۱۰۴
پارلمان ۶۹۲
اکچوری
حسابدار ۸۰۸
اکرام
بزرگداشت ۸۶۶
ستایش ۹۲۳
اکران
نمایش ۵۹۴
دکور ۵۹۴
اکران شدن
به‌صحنه آوردن ۵۹۴
اکراه
اکراه ۵۹۸
اجبار ۷۴۰
بی‌میلی ۸۶۱
به‌اکراه
به‌اکراه ۵۹۸
اکراه داشتن
اکراه داشتن ۵۹۸
شک کردن ۴۸۶
مانع بودن ۷۰۲
میل نداشتن ۸۶۱
اُکسایش
شیمی ۳۱۹
اکسل
اجزای خودرو ۲۷۴
اکسید
شیمی ۳۱۹
اکسیر
ملغمه ۴۳
نوشیدنی ۳۰۱
دارو ۶۵۸

اکسیژن
عنصر ۳۱۹
هوا ۳۴۰
اکل
تغذیه ۳۰۱
اکناف
محیط ۲۳۰
کناره ۲۳۴
زاویه ۲۴۷
اکنون
زمان حال ۱۲۱
الآن ۱۲۱
اکو
پس‌نشینی ۲۸۰
صدا ۳۹۸
تشدید ارتعاش ۴۰۴
دستگاه پخش‌صوت ۴۱۴
اکول
مسرف ۹۴۳
پرخور ۹۴۷
اکولوژی
زیست‌شناسی ۳۵۸
اکیپ
گروه ۷۴
اکیپی
مجتمَع ۷۴
باهم ۷۴
اکید
اظهارشده . مؤکد ۵۳۲
اکیداً
قطعاً ۵۳۲
اگر
اگر ۸
اگرچه
اگرچه ۱۸۲
اگزما
بیماری پوستی ۶۵۱
اگزوز
اجزای خودرو ۲۷۴
خروجی ۲۹۸
اگو
عرضیت ۵
خود ۸۰
روح ۴۴۷
اگو
محل فاضلاب ۶۴۹
الا
به‌استثنای ۵۷
الاستیک
منعطف ۳۲۷
کش‌آمدنی ۳۲۸
الاغ
پستانداران ۳۶۵
خِنگ ۵۰۱
الاکلنگ
بازی کودکانه ۸۳۷
وسیلهٔ بازی ۸۳۷
الامان
اخطار! ۶۶۴
کمک! ۶۶۸
الاه
خدا ۹۶۵
الاها
خدایا! ۹۶۵
الاهم‌فالاهم
الاهم‌فالاهم ۶۳۸
الاهیات
الهیات ۹۷۳
الاهیت
ذات خداوندی ۹۶۵
الاهیون
عالم دینی ۹۷۳
الآنَ
الآن ۱۲۱
اخیراً ۱۲۶
الباقی
باقیمانده ۴۱
البته!
البته! ۴۷۸
البسه
پوشاک ۲۲۸
الپر
فریبکار ۵۴۲
التباس
آمیختگی ۴۳
التجا
التجا ۹۲۷
خطابه ۵۸۳
پناهگاه ۶۶۲
استمداد ۶۶۸
التذاذ
لذت فیزیکی ۳۷۶
خوشی ۸۲۴
التزام
همراهی ۸۹
جبر ۵۹۶
رغبت ۵۹۷
وظیفه ۹۱۷
التفات
رابطه ۹
توجه ۴۵۵
مراقبت ۴۵۷
مهربانی ۸۸۰
نیکخواهی ۸۹۷
التماس
التماس ۷۶۱
خطابه ۵۸۳
آرزو ۸۵۲
التماس کردن
التماس کردن ۷۶۱
التهاب
آشوب ۳۱۸
احتراق ۳۸۱
سرخی ۴۳۱
ناخوشی دماغی ۵۰۳
زخم ۶۵۱
تحریک‌پذیری ۸۲۲
دردناکی ۸۲۷
تشدید درد ۸۳۲
خشم ۸۹۱
التیام
بهبود ۶۵۴
درمان ۶۵۸
صلح ۷۱۷
تسکین ۸۳۱
التیام‌بخش
تعدیل‌کننده ۱۷۷
تسکین‌دهنده ۸۳۱
الحاح
پافشاری ۶۰۰
الحاد
لامذهبی ۹۷۴
الحادی
کفرآمیز ۹۸۰
الحاق
عارض ۶
افزایش ۳۶
جمع ۳۸
اتحاد ۴۵
اتصال ۴۵
ترکیب ۵۰
الحاقی
عارضی ۶
اضافه ۳۶
متمَم ۴۰
وصل‌کننده ۴۵
الحاقیه
متمَم ۴۰
ترمیم ۶۵۴
مفاد ۷۶۶
الحان
ملودی ۴۱۰
الحق
واقعاً ۴۹۴
الخناس
فریبکار ۵۴۲
ناقلا ۶۹۸
زیرک ۶۹۸
الدنگ
خنگ ۵۰۱
الزام
علت ۱۵۶
جبر ۵۹۶
اجبار ۷۴۰
وظیفه ۹۱۷
الزام‌آور
الزام‌آور ۹۱۷
جبری ۵۹۶
امری ۷۳۷
اجباری ۷۴۰
مشروط [مفاد] ۷۶۶
الزام کردن
ایجاب کردن ۵۹۶
الزاماً
ناچار ۷۴۰
الزامات
ملاحظات ۴۶۸
الساعه
الآن ۱۲۱
الصاق
اتصال ۴۵
الصاق کردن
وصل کردن ۴۵
ثبات دادن ۱۵۳
الصاقی
به‌هم بسته ۴۵
منسجم ۴۸
الطاف
مهربانی ۸۸۰
نوازش ۸۸۹
نیکخواهی ۸۹۷
الغا
تخریب ۱۶۵
ابطال ۴۷۹
لغو ۷۵۲
الغرض
بالجمله ۵۶۹
الفاظ
زبان ۵۵۷
کلمه ۵۵۹
الفبا
حرف ۵۵۸
الفبایی
مربوط به‌حروف ۵۵۸
الفت
عادت ۶۱۰
دوستی ۸۸۰
معاشرت ۸۸۲
الفت دادن
سازگار بودن ۲۴
دوست شدن ۸۸۰
اجتماعی بودن ۸۸۲
القا
کشش ۲۸۸
فروکنش ۳۰۳
مشورت ۶۹۱
القاشده
عارضی ۶
القا کردن
ریختن ۳۰۳
القاگر
وسیلهٔ برقی ۶۳۰
القاب
عنوان ۸۷۰
القاح‌شده
القاح‌شده ۱۶۷
القصه!
القصه! ۵۹۲
الک
بایگانی ۶۲
اسفنج ۲۶۳
پخت‌وپز ۳۰۱
الک کردن
جدا کردن ۴۶
دستچین کردن ۶۰۵
الکترون
الکتریسیته ۱۶۰
فیزیک هسته‌ای ۱۶۰
عنصر ۳۱۹
الکترونیک
الکترونیک ۱۶۰
الکتریسیته
الکتریسیته ۱۶۰
الکل
مایعات ۳۳۵
مواد آلی ۳۵۸
پادزهر ۶۵۸
الکلی
قابل‌اشتعال ۳۸۱
معتاد ۹۴۹
شخص مست ۹۴۹
الکلیسم
سایر بیماریها ۶۵۱
مستی ۹۴۹
الکن
الکن ۵۸۰
الکی
ساختگی ۱۸
بی‌سبب ۱۵۹
ظاهراً ۴۴۵
دروغی ۵۴۱
جعلی ۵۴۳
بی‌هدف ۶۱۸
بی‌اهمیت ۶۳۹
بی‌قانون ۹۵۴
فقدان ارتباط ۱۰
الگو
الگو ۸۳
سرمشق ۲۳
خیاطی ۲۲۸
شکل ۲۴۳
ساختار ۳۳۱
ابزار دوزندگی ۶۳۰

نمونهٔ کمال ۶۴۶
نگار ۸۴۴
الگو بودن
الگو بودن ۸۳
الگو دادن
سرمشق بودن ۲۳
الگو کشیدن
طراحی کردن ۲۳۳
الگوی مصرف
استفاده ۶۷۳
الله
خدا ۹۶۵
الله الله
عجب! ۸۶۴
اللهم
خدایا! ۹۶۵
الم
دَرد ۳۷۷
رنج ۸۲۵
الماس
چیز سخت ۳۲۶
محیط شفاف ۴۲۲
گوهر ۸۴۴
ابزار ۶۳۰
المپیاد
مسابقه ۷۱۶
المپیک
مسابقه ۷۱۶
ورزش ۸۳۷
المثنی
رونوشت ۲۲
دوبرابری ۹۱
المنت
وسیلهٔ برقی ۶۳۰
النگو
جواهرات ۸۴۴
النهایه
نهایتاً ۶۹
الهام
اندیشه ۴۴۹
شم ۴۷۶
پیش‌بینی ۵۱۱
احساسات گرم ۸۱۸
وحی ۹۷۵
الهام‌بخش
شدید [کلام] ۵۷۱
الهام شدن
خطور کردن ۴۴۹
به‌یاد آوردن ۵۰۵
الهه
موضوعات پرستش ۹۶۶
الههٔ عشق
الههٔ عشق ۸۸۷
الهی
خدایی ۹۶۵
خدایا! ۹۶۵
الهیات
الهیات ۹۷۳
فلسفه ۴۴۹
قانون شرع ۹۵۳
حدیث ۹۷۶
مربوط به الهیات
مربوط به الهیات ۹۷۳
الو
آتش ۳۷۹
الو زدن
سوزاندن ۳۸۱
الوات
اوباش ۹۳۸
الوار
تیر [عمود] ۲۱۸
چوب ۳۶۶
الواطی
نفس‌پرستی ۹۴۴
بی‌عفتی ۹۵۱
الوان
رنگ ۴۲۵
پررنگ ۴۲۵
گوناگون ۴۳۷
الوداع
خداحافظ ۲۹۶
الوهیت
ذات خداوندی ۹۶۵
الیاف
فیبر ۲۰۸
الیافدار
الیافدار ۲۰۸
محصول الیافدار ۲۰۸
الی‌الابد
همچنان ۱۱۵
الیم
دردآور ۳۷۷
اما
ولیکن ۴۶۸
اما آوردن
شک ایجاد کردن ۴۸۶
بهانه آوردن ۶۱۴
اما داشتن
بستگی داشتن ۱۵۷
مشروط کردن ۴۶۸
سخت بودن ۷۰۰
اماواگر
اگر ۸
ملاحظات ۴۶۸
شک ۴۸۶
امارت
ناحیه ۱۸۴
اقتدار ۷۳۳
منصب ۷۳۳
اماره
دلالت ۵۴۷
شیطانی ۹۶۹
اماکن
محل ۱۸۵
امام
رهبر ۶۹۰
ولیّ امر ۷۴۱
عنوان مذهبی ۸۷۰
انسان والا ۹۳۷
روحانیت ۹۸۶
امام جماعت
تشکیلات مذهبی ۹۸۵
روحانیت ۹۸۶
امامت
هدایت ۶۸۹
اقتدار ۷۳۳
منصب ۷۳۳
ولیّ امر ۷۴۱
حکومت الهی ۹۶۵
اصول دین ۹۷۳
تشکیلات مذهبی ۹۸۵
اقامه ۹۸۸
امان
حفاظت ۶۶۰
پیشنهاد صلح ۷۱۹
آزادی ۷۴۴
صبر ۸۲۳
رحم ۹۰۵
عفو ۹۰۹
معافیت ۹۱۹
حمایت ۹۲۷
تبرئه ۹۶۰
درامان
ایمن ۶۶۰
امان دادن
حفاظت کردن ۶۶۰
ترحم کردن ۹۰۵
تبرئه کردن ۹۶۰
امان یافتن
آزاد شدن ۷۴۶
امانت
درستی ۹۲۹
امانت گذاردن
دادن ۷۸۱
امپاس
عدم امکان ۴۷۰
امپدانس
الکترونیک ۱۶۰
امپراطور
شاه ۷۴۱
امپریال
حاکم ۷۳۳
سکه ۷۹۷
امت
گروه اجتماعی ۳۷۱
امتثال
اطاعت ۷۳۹
امتحان
امتحان ۴۵۹
عمل ریاضی ۸۶
آزمایش ۴۶۱
برای امتحان ۴۶۱
امتحان دادن
مورد سوأل بودن ۴۵۹
پاسخ دادن ۴۶۰
امتحان کردن
آزمایش کردن ۴۶۱
امتحان‌نشده
نامطمئن ۴۷۴
امتحانی
امتحان‌شده ۴۶۱
آزمایشی ۴۶۱
امتداد
امتداد ۲۰۳
افزایش ۳۶
عمل ریاضی ۸۶
عدم توقف ۱۴۶
انبساط ۱۹۷
زبانه ۲۵۴
کشش‌پذیری ۳۲۸
امتداد داشتن
امتداد داشتن ۱۸۳
امتزاج
آمیختگی ۴۳
ترکیب ۵۰
امتعه
منسوج ۲۲۲
امتناع
امتناع ۷۶۰
عدم امکان ۴۷۰
خودداری ۷۴۷
امتناع کردن
امتناع کردن ۷۶۰
امتناع‌کننده
امتناع‌کننده ۷۶۰
امتنان
تشکر ۹۰۷
امتیاز
مزیت ۳۴
عدد ۸۵
حُسن ۶۱۵
مجوز (اجازه) ۷۵۶
تخفیف ۸۱۰
امتیاز دادن
مدارا کردن ۷۳۶
سازش کردن ۷۷۰
امثال
همگنی ۱۶
مانند ۱۸
روایت ۵۹۰
رمان ۵۹۰
امحا
امحا ۵۵۰
نابودی ۲
تخریب ۱۶۵
امداد
تقویت ۱۶۲
کمک ۷۰۳
امدادگر
کمک کننده ۷۰۳
یاور ۷۰۳
امر
عاملیت ۱۷۳
موضوع ۴۵۲
انگیزش ۶۱۲
دستور ۷۳۷
حُکم ۷۳۷
امر خیر
ازدواج ۸۹۴
عمل خیرخواهانه ۸۹۷
امر کردن
امر کردن ۷۳۷
مکلف کردن ۹۱۷
امرکننده
اداره‌کننده ۶۸۹
امری ۷۳۷
امر محال
امر محال ۴۹۷
بی‌تأثیری ۱۶۱
بی‌معنایی ۵۱۵
امر معروف
انگیزش ۶۱۲
امرا
رتبهٔ لشگری ۷۲۲
شاه ۷۴۱
صاحب‌منصب ۸۶۸
امرار معاش
اشتغال ۶۲۲
اکتساب ۷۷۱
امربر
خادم ۷۴۲
نوکر ۷۴۲
امروز
زمان حال ۱۲۱
الآن ۱۲۱
امروزی
فعلی ۱۲۱
مدرن ۱۲۶
امروزی بودن
اکنون بودن ۱۲۱
امری
امری ۷۳۷
واجب ۶۹۳

امساک
عدم استفاده ۶۷۴
خودداری ۷۴۷
صرفه‌جویی ۸۱۴
خست ۸۱۶
اعتدال ۹۴۲
امسال
زمان حال ۱۲۱
الآن ۱۲۱
اخیراً ۱۲۶
امسالی
فعلی ۱۲۱
الآن ۱۲۱
امضا
معرفی‌نامه ۴۶۶
تعیین هویت ۵۴۷
مُهر ۵۴۷
امضا کردن
امضا کردن ۵۴۷
شهادت دادن ۴۶۶
صحه گذاشتن ۴۸۸
انجام دادن ۷۲۵
قول دادن ۷۶۴
امر کردن ۷۳۷
امضاکننده
امضاکننده ۷۶۵
شاهد ۴۶۶
امضانشده
ناشناس ۵۶۲
امعا
گوشت ۳۰۱
بدن انسان ۳۷۱
امعان
توجه ۴۵۵
امکان
امکان ۴۶۹
آینده ۱۲۴
فرصت ۱۳۷
توانایی ۱۶۰
استعداد ۱۸۰
احتمال ۴۷۱
انتظار ۵۰۷
مجال ۶۸۱
عدم امکان
عدم امکان ۴۷۰
عدم احتمال ۴۷۲
امکان‌پذیر
ممکن ۴۶۹
امکان داشتن
ممکن بودن ۴۶۹
احتمال داشتن ۴۷۱
امکانات
وسیله ۶۲۹
اُمل
پس‌رونده ۲۸۶
شخص خام ۶۹۹
اَمَل
امید ۸۵۲
املاح
کانیها ۳۵۹
املاک
دارایی ۷۷۷
امن
امن ۶۶۰
آرامش ۲۶۶
ایمنی ۶۶۰
صلح‌آمیز ۷۱۷
چسبیده ۷۷۸
امنیت
نظم ۶۰
ایمنی ۶۶۰
امهال
درنگ ۱۴۵
اموات
مردگان ۳۶۱
امواج
نوسان ۳۱۷
امواج صوتی
علم صدا ۳۹۸
اموال
ملک ۷۷۷
دَارایی ۷۷۷
امور
اوضاع ۱۵۴
واقعه ۱۵۴
عاملیت ۱۷۳
موضوع ۴۵۲
امیال
خواهش ۷۶۱
خوی ۸۱۷
امید
امید ۸۵۲
باور ۴۸۵
قول ۷۶۴
امید دادن
امید دادن ۸۵۲
امید داشتن
امید داشتن ۸۵۲
امیدبخش
امیدوارکننده ۸۵۲
امیدوار
امیدوار ۸۵۲
منتظر ۵۰۷
خوش ۸۳۳
آدم امیدوار ۸۵۲
امیر
رتبهٔ لشگری ۷۲۲
شاه ۷۴۱
والی ۷۴۱
صاحب‌منصب ۸۶۸
امیری
برتری ۳۴
هدایت ۶۸۹
اقتدار ۷۳۳
حکمرانی ۷۳۳
منصب ۷۳۳
امین
پایور ۷۵۴
گیرنده ۷۸۲
معتمد ۹۲۹
فرشته‌خو ۹۶۸
امین صلح
قاضی ۹۵۷
اناث
زنانه ۳۷۳
انار
میوه ۳۰۱
اناری
سرخ ۴۳۱
انبار
انبار ۶۳۲
مقدار فراوان ۳۲
انباشت ۷۴
پردازش داده‌ها ۸۶
منشأ ۱۵۶
ظرف ۱۹۴
اتاق ۱۹۴
زیرزمین ۱۹۴
بار ۲۶۷
انبار غذا ۳۰۱
مال‌پرستی ۸۱۶
انبارداری
انبارداری ۶۳۲
انبارشده
انبارشده ۶۳۲
انبار کردن
انبار کردن ۶۳۲
انباردار
خزانه‌دار ۷۹۸
انباردن
جمع کردن ۳۸
پُر کردن (تکمیل کردن) ۵۴
انباره
الکتریسیته ۱۶۰
الکترونیک ۱۶۰
انبار ۶۳۲
انباری
کود ۱۷۱
اتاق ۱۹۴
زیرزمین ۱۹۴
انبارشده ۶۳۲
انباز
همکار ۷۰۷
انبازی
معاشرت ۸۸۲
انباشت
انباشت ۷۴
جمع ۳۸
اکتساب ۷۷۱
افزایش سرمایه ۷۷۱
انباشت‌کننده
گردآورنده ۷۴
انباشتن
جمع کردن ۳۸
پُر کردن (تکمیل کردن) ۵۴
پُر کردن ۲۲۷
انباشته
پُر ۵۴
مجتمَع ۷۴
پرجمعیت ۱۰۴
انبان
کیسه ۱۹۴
انبر
انبر ۷۷۸
پخت‌وپز ۳۰۱
ابزار ۶۳۰
استخراج‌کننده ۳۰۴
انبساط
انبساط ۱۹۷
بزرگی ۳۲
افزایش ۳۶
برجستگی ۲۵۴
پا فراتر گذاشتن ۳۰۶
رقت ۳۲۵
کشش‌پذیری ۳۲۸
شادی ۸۳۳
انبساط خاطر
سرگرمی ۸۳۷
انبساط یافتن
انبساط یافتن ۱۹۷
انبوه
پُر ۵۴
تعدد ۱۰۴
بیشترین ۱۰۴
چگال ۳۲۴
فراوان ۶۳۷
وفور ۶۳۷
انبوهه
جمعیت ۷۴
تنوع ۸۲
وفور ۶۳۷
انبوهی
چندبرابری ۱۰۱
تعدد ۱۰۴
برکت ۱۷۱
تراکم ۳۲۴
انبیا
انبیا ۹۹۱
پیامبر ۹۷۵
انتاج
استدلال ۴۷۵
تشخیص ۴۸۰
انتباه
دقت ۴۵۷
بیداری ۶۷۸
انتحار
قتل ۳۶۲
انتحاری
تدابیر جنگی ۶۸۸
محارب ۷۱۸
انتخاب
انتخاب ۶۰۵
برتری ۳۴
تقدم [درترتیب] ۶۴
آمار ۸۶
اختیار ۵۹۵
برنامه ۶۲۳
آزادی ۷۴۴
فقدان انتخاب
فقدان انتخاب ۶۰۶
انتخاب شدن
عضو شدن ۷۰۸
انتخاب‌شده
انتخاب‌شده ۶۰۵
انتخاب کردن
انتخاب کردن ۶۰۵
اراده کردن ۵۹۵
مشکل‌پسند بودن ۸۶۲
انتخاب‌کننده
انتخاب‌کننده ۶۰۵
انتخابات
رأی ۶۰۵
انتخابی
داوطلبانه ۵۹۷
انترن
پزشک ۶۵۸
انتزاع
عدم اتحاد ۴۶
اندیشه ۴۴۹
انتزاعی
غیرمادی ۳۲۰
فکری ۴۴۷
انتشار
تفرق ۷۵
عمومیت ۷۹
دفع ۳۰۰
اطلاع ۵۲۴
نشر ۵۲۸
عادت دادن ۶۱۰
اپیدمی ۶۵۱
انتشار دادن
انتشار دادن ۵۲۸
انتشارات
چاپخانه ۵۸۷

کتاب ۵۸۹
انتشاراتی
انتشاراتی ۵۲۸
انتصاب
انتصاب ۷۵۱
دستور ۷۳۷
انتصابی
منصوب ۷۵۱
انتظار
انتظار ۵۰۷
تردید ۴۷۴
آینده‌نگری ۵۱۰
خواهش ۷۶۱
امید ۸۵۲
عدم انتظار
عدم انتظار ۵۰۸
عدم احتمال ۴۷۲
شگفت ۸۶۴
فقدان حق ۹۱۶
مورد انتظار
مورد انتظار ۵۰۷
تعجب برنیانگیز ۸۶۵
انتظار داشتن
انتظار داشتن ۵۰۷
انتظار نداشتن
انتظار نداشتن ۵۰۸
انتظام
نظم ۶۰
انتظامات
شهربانی ۹۵۵
انتظامی
کیفری ۹۶۳
انتفاع
فایده ۶۴۰
اکتساب ۷۷۱
انتقاد
انتقاد ۹۲۴
تفسیر ۵۲۰
مشورت ۶۹۱
عدم رضایت ۸۲۹
عیبجویی ۸۶۷
انتقاد کردن
درمذمت شخصی سخن گفتن
۹۲۴
انتقادی
انتقادی ۹۲۴
تطبیق‌ناپذیر ۸۴
تعبیرکننده ۵۲۰
سختگیر ۷۳۵
گله‌مند ۸۲۹
فحاش ۸۹۹
تحقیرکننده ۹۲۲
ازشأن کاهنده ۹۲۶
انتقال
انتقال (جابه‌جایی) ۱۸۸
انتقال (ترابری) ۲۷۲
عمل ریاضی ۸۶
تغییر ۱۴۳
گذار ۱۴۷
جایگزینی ۱۵۰
تغییر متقابل ۱۵۱
حرکت ۲۶۵
عفونت ۶۵۱
انتقال ملک ۷۸۰
قابل انتقال
قابل انتقال ۲۷۲
انتقال‌پذیر
منتقل(شده) ۷۸۰
انتقال دادن
انتقال دادن ۱۸۸
منتقل کردن ۲۷۲
حمل کردن ۲۷۳
واگذار کردن ۷۸۰
انتقال ملک
انتقال ملک ۷۸۰
عدم نگهداری ۷۷۹
انتقالی
متغیر ۱۴۳
متحرک ۲۶۵
قابل انتقال ۲۷۲
انتصاب ۷۵۱
انتقام
انتقام ۹۱۰
تلافی ۷۱۴
مجازات ۹۶۳
انتقام‌جو
انتقام‌جو ۹۱۰
کینه‌توز ۸۸۸
بدخواه ۸۹۸
بیرحم ۹۰۶
مجازات‌کننده ۹۶۳
انتقام‌جویی
انتقام‌جویی ۹۱۰
انتقام گرفتن
انتقام گرفتن ۹۱۰
انتقام‌گیرنده
انتقام‌گیرنده ۹۱۰
انتگرال
عنصر عددی ۸۵
عمل ریاضی ۸۶
انتها
انتها ۶۹
عقب ۲۳۸
اتمام ۷۲۵
انتهایی
پایانی ۶۹
انتیم
قلبی ۸۱۸
مهربان ۸۸۰
انجام
پایان ۶۹
تولید ۱۶۴
عاملیت ۱۷۳
اتمام ۷۲۵
اجرا ۷۲۵
رعایت ۷۶۸
انجام دادن
انجام دادن ۷۲۵
به‌کمال رساندن ۶۴۶
کردن ۶۷۶
اداره کردن ۶۸۸
اجرا کردن ۷۲۵
انجام‌دهنده
انجام‌دهنده ۶۷۶
انجماد
تمرکز ۳۲۴
سرمایش ۳۸۲
انجمن
ترکیب ۵۰
گردهم‌آیی ۷۴
گروه ۷۴
کانون ۷۶
بوستان ۱۹۲
شورا ۶۹۲
تعاونی ۷۰۶
جامعه ۷۰۸
جماعت ۷۰۸
معاشرت ۸۸۲
مهمانی ۸۸۲
انجیل
وحی ۹۷۵
کتاب مقدس ۹۷۵
انحا
راه ۶۲۴
انحراف
انحراف ۲۸۲
تفاوت ۱۵
عدم تطبیق ۸۴
آنرمال بودن ۸۴
آمار ۸۶
تغییر ۱۴۳
مختصات جغرافیایی ۱۸۶
تورب ۲۲۰
کنار ۲۳۹
انحنا ۲۴۸
واگرایی ۲۹۴
ناحق ۹۱۴
شرارت ۹۳۴
فسق ۹۳۴
بی‌عفتی ۹۵۱
لامذهبی ۹۷۴
بدعت ۹۷۷
انحرافی
اُریب ۲۲۰
منحرف ۲۸۲
انحصار
نوآوری ۲۱
تحدید ۷۴۷
ممنوعیت ۷۵۷
انحصارطلبی
فرقه‌گرایی ۹۷۸
انحصاری
انحصاری ۵۷
تحریم‌کننده ۷۵۷
انحطاط
سقوط ۳۰۹
ناخوشی دماغی ۵۰۳
زوال ۶۵۵
شکست ۷۲۸
انحلال
انحلال ۳۳۷
آمیختگی ۴۳
تجزیه ۵۱
رقت ۳۲۵
اضمحلال ۶۵۵
انحنا
انحنا ۲۴۸
انحناپذیری
کشش‌پذیری ۳۲۸
انحنا دادن
انحنا دادن ۲۴۸
انحنادار
انحنادار ۲۴۸
انحنا داشتن
انحنا داشتن ۲۴۸
انداختن
انداختن ۳۱۱
ازکار انداختن ۱۶۱
تخریب کردن ۱۶۵
روکش کردن ۲۰۷
افقی کردن ۲۱۶
فرش کردن ۲۲۶
تعبیه کردن ۲۳۱
پرت کردن ۲۷۹
پس زدن ۲۸۰
راندن ۲۸۷
ریختن ۳۰۳
خسته کردن ۶۸۴
اندازه
اندازه ۱۹۵
کمیت ۲۶
درجه ۲۷
بزرگی ۳۲
مقیاس ۱۸۳
حدّ ۲۳۶
شکل ۲۴۳
مترولوژی ۴۶۵
مناسب ۲۴
اندازه را خواندن ۴۶۵
اندازه‌شده ۴۶۵
اندازه گرفتن ۴۶۵
ابزار اندازه‌گیری ۴۶۵
اندازه‌گیری
اندازه‌گیری ۴۶۵
مقدار محدود ۲۶
تنظیم ۶۲
شمارش ۸۶
تخمین ۴۸۰
وسیلهٔ اندازه‌گیری
وسیلهٔ اندازه‌گیری ۴۶۵
اندام
عضو ۵۳
شکل ۲۴۳
ارگانیسم ۳۵۸
بدن انسان ۳۷۱
ابزار ۶۳۰
اندام حسی
اندام حسی ۳۷۸
حواس ۳۷۴
اندام داخلی
اندام داخلی ۲۲۴
معده ۱۹۴
اندام سخن
سخن ۵۷۹
اندامی
عضوی ۵۳
بیولوژیک ۳۵۸
اندر
اندر (باب) ۴۵۲
موضوع ۴۵۲
اندرز
اخطار ۶۶۴
مشورت ۶۹۱
اندرز دادن
سرزنش کردن ۹۲۴
اندرزگو
مشورت‌کننده ۶۹۱
اندرون
درون ۲۲۴
بدن انسان ۳۷۱
روح ۴۴۷
اندک
ناچیز ۳۳
قلیل ۱۰۵
نادر ۱۴۰
چیز جزیی ۶۳۹
اندکی
اندکی ۱۰۵
کَمی ۳۳
اندوختن
جمع کردن ۳۸
جمع کردن ۷۴
انبار کردن ۶۳۲
به‌دست آوردن ۷۷۱

صرفه‌جویی کردن ۸۱۴
اندوخته
رقم کاهنده ۴۲
انبار غذا ۳۰۱
دانش ۴۹۰
انبار ۶۳۲
وجوه ۷۹۷
اندودن
اندودن ۲۲۶
پُر کردن (تکمیل کردن) ۵۴
کدر کردن ۴۲۳
اندوده
پوشیده ۲۲۶
اندوه
غم ۸۲۵
افسردگی ۸۳۴
شیون ۸۳۶
اندوه خوردن
رنج بردن ۸۲۵
اندوهگین
غمگین ۸۲۵
افسرده ۸۳۴
اشک‌ریزان ۸۳۶
اندوهناک
پریشانی‌آور ۸۲۷
دلتنگ‌کننده ۸۳۴
اندی
بیش ازپنج ۹۹
قلت ۱۰۵
قلیل ۱۰۵
اندیس
عنصر عددی ۸۵
اندیشمند
فیلسوف ۴۴۹
اندیشناک
اندیشنده ۴۴۹
وسواسی ۴۵۵
اندیشه
اندیشه ۴۴۹
شعور ۴۴۷
ایده ۴۵۱
ایده‌سازی ۵۱۳
غم ۸۲۵
نگرانی ۸۲۵
فقدان اندیشه
فقدان اندیشه ۴۵۰
اندیشیدن
اندیشیدن ۴۴۹
انرژی
انرژی ۱۶۰
فعال بودن [م] ۱۷۴
محتوای غذایی ۳۰۱
تلاش ۶۸۲
منبع انرژی
منبع انرژی ۱۶۰
انزجار
نفرت ۸۸۸
انزوا
وحدت ۸۸
انتقال ۱۸۸
دوری ۱۹۹
گوشه‌گیری ۸۸۳
انس
عادت ۶۱۰
دوستی ۸۸۰
مهربانی ۸۸۰
معاشرت ۸۸۲
انسان
انسان ۳۷۱
انسان [عرفان] ۹۹۱
خود ۸۰
شخص ۳۷۱
شریف ۹۲۹
انسان‌دوست
انسان‌دوست ۹۰۱
انسان‌دوستی
انسان‌دوستی ۹۰۱
انسان‌شناسی
انسان‌شناسی ۳۷۱
انسانی
انسانی ۳۷۱
نوع‌دوستانه ۹۰۱
غیر انسانی
ضدبشری ۹۰۲
انسانیت
انسان‌دوستی ۹۰۱
عدل ۹۱۳
درستی ۹۲۹
پرهیزگاری ۹۳۳
فضایل اخلاقی ۹۳۳
انستیتو
شخص حقوقی ۷۰۸
انسجام
انسجام ۴۸
ربط ۹
اتحاد ۴۵
اتصال ۴۵
پایداری ۱۵۳
تراکم ۳۲۴
استحکام ۳۲۹
عدم انسجام
عدم انسجام ۴۹
عدم اتحاد ۴۶
انسداد
انسداد
انسداد ۲۶۴
انشا
سخنوری ۵۷۹
نگارش ۵۸۶
روایت ۵۹۰
نثر ۵۹۳
انشعاب
انشعاب ۹۷۸
عدم اتحاد ۴۶
انحراف ۲۸۲
واگرایی ۲۹۴
مناقشه ۷۰۹
فقدان وظیفه ۹۱۸
انشعاب کردن
انشعاب کردن ۹۷۸
نفاق کردن ۴۶
جدایی انداختن ۹۷۸
انشعابی
انشعابی ۹۷۸
منشعب ۲۹۴
یاغی ۷۳۸
جدایی‌انداز ۹۷۸
انصار
کمک کننده ۷۰۳
انصاف
عدل ۹۱۳
انصاف داشتن
عادل بودن ۹۱۳
انصافاً
انصافاً ۹۱۳
انصراف
بازگشت ۲۸۶
اجتناب ۶۲۰
چشم‌پوشی ۶۲۱
تأسف ۸۳۰
انصراف دادن
صرفنظر کردن ۶۲۱
انضباط
نظم ۶۰
سختگیری ۷۳۵
انضباط کردن
سخت گرفتن ۷۳۵
انضباطی
کیفری ۹۶۳
انضمام
عارض ۶
جمع ۳۸
اتصال ۴۵
انطباق
انطباق ۲۴
تطبیق ۸۳
تقارن ۲۴۵
قابل انطباق
قابل انطباق ۸۳
انظار
چشم ۴۳۸
نگاه ۴۳۸
انعام
اضافی ۴۰
برکت ۱۷۱
جایزه ۷۲۹
هدیه ۷۸۱
نیکخواهی ۸۹۷
تشکر ۹۰۷
پاداش ۹۶۲
انعطاف
سازگاری ۲۴
انبساط ۱۹۷
نرمی ۳۲۷
کشش‌پذیری ۳۲۸
نظر موافق ۴۸۸
انعقاد
انسداد ۲۶۴
تراکم ۳۲۴
تمرکز ۳۲۴
قرارداد ۷۶۵
انعقاد نطفه
تولید مثل ۱۶۶
انعکاس
انعکاس ۴۱۷
تقلید ۲۰
نسخه ۲۲
اثر متقابل ۱۸۲
وارونگی ۲۲۱
پس‌نشینی ۲۸۰
تشدید ارتعاش ۴۰۴
تشعشع ۴۱۷
آینه ۴۴۲
انفاق
دهش ۷۸۱
انفال
مالکیت مشاع ۷۷۵
غنایم ۷۹۰
قانون شرع ۹۵۳
انفجار
آتش ۳۷۹
محل انفجار
ویرانه ۱۶۵
انفجاری
رانشی ۲۸۷
صادره ۲۹۸
دافع ۳۰۰
حرف ۵۵۸
انفراد
فقدان ارتباط ۱۰
ویژگی ۸۰
خود ۸۰
وحدت ۸۸
انفراداً
به‌طور انفرادی ۸۰
به‌تنهایی ۸۸
انفرادی
خاص ۸۰
خصوصی ۸۰
یگانه ۸۸
به‌تنهایی ۸۸
زندان ۷۴۸
انفصال
جداسازی ۴۶
جدایی ۴۶
دفع ۳۰۰
آزادسازی ۷۴۶
عزل ۷۵۲
انفعال
انفعال ۱۷۵
سکون ۶۷۷
عدم فعالیت ۶۷۹
احساس ۸۱۸
فقدان حساسیت روحی ۸۲۰
شرم ۸۷۴
انفکاک
جدایی ۴۶
انقباض
انقباض ۱۹۸
کوچکی ۳۳
تقلیل ۳۷
اسپاسم ۳۱۸
انقراض
پایان ۶۹
تخریب ۱۶۵
اضمحلال ۶۵۵
انقضا
پایان ۶۹
گذر زمان ۱۱۱
انقطاع
انقطاع ۲۳۱
بی‌ربطی ۱۰
عدم تداوم ۷۲
بدون انقطاع
مستمراً ۷۱
انقلاب
انقلاب ۱۴۹
اغتشاش ۶۳
چرخه ۱۴۱
تغییر ۱۴۳
دفع بدنی ۳۰۰
آشوب ۳۱۸
سال‌تحویل ۳۲۱
ناخوشی دماغی ۵۰۳
شورش ۷۳۸
تشنج ۶۱
انقلاب کردن
انقلاب کردن ۱۴۹
مغشوش کردن ۶۳
تغییر کردن ۱۴۳
انقلابی
انقلابی ۱۴۹
مخرب ۱۶۵
فرد انقلابی
فرد انقلابی ۱۴۹

فرد مخالف ۴۸۹
انقیاد
انقیاد ۷۴۵
کهتری ۳۵
ناتوانی ۱۶۱
تسلیم ۷۲۱
پیروزی ۷۲۷
شکست ۷۲۸
زور ۷۳۵
حقارت ۸۷۲
نوکری ۸۷۹
انکار
انکار ۵۳۳
روان‌شناسی ۴۴۷
ابطال ۴۷۹
تغییر عقیده ۶۰۳
انکارشده
انکارشده ۵۳۳
انکار کردن
انکار کردن ۵۳۳
انکس
متمَم ۴۰
همراهان ۸۹
خانهٔ کوچک ۱۹۲
آپارتمان ۱۹۲
انکسار
تفرق ۷۵
ناتوانی ۱۶۱
ضعف ۱۶۳
انعکاس ۴۱۷
فروتنی ۸۷۴
انکشاف
تظاهر ۴۴۵
کشف ۴۸۴
تجلی ۵۲۲
انگ
فلزات ۳۲۶
تعیین هویت ۵۴۷
آرم ۵۴۷
افترا ۹۲۶
درجه ۲۷
انگار
ظاهراً ۴۴۵
حدس ۵۱۲
فرضاً ۵۱۲
تصور ۵۱۲
انگاره
لیوان ۱۹۴
طرح کلی ۲۳۳
تصور ۵۱۲
ایده‌سازی ۵۱۳
انگاشتن
تصور ۵۱۲
فرض کردن ۵۱۲
پنداشتن ۵۱۳
انگشت
انگشت ۳۷۸
بدن انسان ۳۷۱
مترولوژی ۴۶۵
شاخص ۵۴۷
انبر ۷۷۸
انگشت‌شمار
قلیل ۱۰۵
انگشت‌نما
بدنام ۸۶۷
انگشتری
جواهرات ۸۴۴
هدیهٔ عشق ۸۸۹
انگشتی
پوشش ۲۲۶
اجزای خودرو ۲۷۴
مواد چاپ‌شده ۵۸۷
انگل
شخص تنبل ۶۷۹
وابسته ۷۴۲
گدا ۷۶۳
انگلیسی
زبانهای دنیا ۵۵۷
انگور
میوه ۳۰۱
انگیختن
انگیختن ۶۱۲
باعث شدن ۱۵۶
تولید کردن ۱۶۴
شدت بخشیدن ۱۷۶
مجبور کردن ۷۴۰
جرأت دادن ۸۵۵
میل ایجاد کردن ۸۵۹
انگیخته
متأثر ۸۱۸
انگیزش
انگیزش ۶۱۲
علیت ۱۵۶
تحریک ۶۱۲
جاذبه ۲۹۱
تهییج ۸۲۱
انگیزنده
انگیزنده ۶۱۲
فرد انگیزنده ۶۱۲
انگیزه
انگیزه ۶۱۲
علت ۱۵۶
تکانه ۲۷۹
جاذبه ۲۹۱
احساس ۸۱۸
تهییج ۸۲۱
انهدام
تخریب ۱۶۵
اضمحلال ۶۵۵
انهزام
شکست ۷۲۸
انوار
روشنی ۴۱۷
انور
روشن ۴۱۷
میمون ۵۱۱
دوست‌داشتنی ۸۸۷
انوشه بودن
ابدی بودن ۱۱۵
انیس
دوست ۸۸۰
انیسون
افزودنیهای غذایی ۳۰۱
گیاهان دارویی ۳۰۱
ادویه ۳۸۹
اُنیفُرم
اُنیفرم ۲۲۸
انیمیشن
حرکت ۲۶۵
سینما ۴۴۵
اهالی
جمعیت ۷۴
مقیم ۱۹۱
رعیت ۷۴۲
اهالی بومی ۱۹۱
اهانت
بی‌احترامی ۹۲۱
توهین ۹۲۱
تحقیر ۹۲۲
اهانت‌آمیز
خوارکننده ۸۶۷
بی‌شرم ۸۷۸
تحقیرکننده ۹۲۲
اهانت‌کننده
اهانت‌کننده ۹۲۱
اهتزاز
تغییرپذیری ۱۵۲
حرکت ۲۶۵
اهتمام
مبادرت ۶۷۱
اهدا
دهش ۷۸۱
اهداشده
داده‌شده ۷۸۱
اهدا کردن
دادن ۷۸۱
اهدای عضو
قربانی ۷۸۱
اهرام
ساختمان بلند ۲۰۹
مقبره ۳۶۴
اهرم
گیره ۲۱۸
بالابرنده ۳۱۰
ابزار ۶۳۰
ماشین ۶۳۰
اهریمن
دوگانگی [دین] ۹۶۵
شیطان ۹۶۹
اهریمن‌صفت
اهریمن‌صفت ۹۳۸
اهریمنی
پلید ۶۱۶
شیطانی ۹۶۹
اهل
خانواده ۱۱
مناسب ۲۴
دنباله‌رو ۸۳
بالغ ۱۳۴
مقیم ۱۹۱
اهالی بومی ۱۹۱
معتقد ۴۸۵
راغب ۵۹۷
عادت‌کرده ۶۱۰
سزاوار ۹۱۵
انسان والا ۹۳۷
اهل ادب
ادیب ۵۸۹
اهل جدل
ناراضی ۸۲۹
اهل جرّوبحث
اهل جرّوبحث ۷۰۹
ناراضی ۸۲۹
اهل ذوق
صاحب‌نظر ۴۹۲
اهل شک
شخص لامذهب ۹۷۴
اهل طریقت
عارف ۹۹۱
اهل قلم
ادیب ۵۸۹
اهل کتاب
ادیب ۵۸۹
آدم دین‌دار ۹۷۳
اهل‌وعیال
خانواده ۱۱
اهلّه
ماه ۳۲۱
اهلی
اهلی ۳۶۹
اهلی کردن
اهلی کردن ۳۶۹
درخود حل کردن ۸۳
اهلیت
ذوق (استعداد) ۶۹۴
وجود حق ۹۱۵
قانونیت ۹۵۳
اُهم
الکتریسیته ۱۶۰
مترولوژی ۴۶۵
اَهَم
مهم ۶۳۸
اهمال
غفلت ۴۵۸
فقدان وظیفه ۹۱۸
اهمال کردن
اهمال کردن ۹۱۸
طفره رفتن ۶۲۰
اهم‌سنج
وسیلهٔ اندازه‌گیری ۴۶۵
اهمیت
اهمیت ۶۳۸
رابطه ۹
بزرگی ۳۲
تقدم [درترتیب] ۶۴
آمار ۸۶
اعتبار ۸۶۶
عدم اهمیت
عدم اهمیت ۶۳۹
بی‌ربطی ۱۰
اهمیت دادن
اهمیت دادن ۶۳۸
اهمیت داشتن
مهم بودن ۶۳۸
اهمیت ندادن
اهمیت ندادن ۶۳۹
توجه نکردن ۴۵۸
بی‌تفاوت بودن ۸۶۰
اهمیت یافتن
اهمیت یافتن ۶۳۸
اهورا
خدا ۹۶۵
اواخر
آخر ۶۹
اخیراً ۱۲۶
اواسط
وسط ۷۰
درنیمهٔ راه ۷۰
اوامر
دستور ۷۳۷
اوان
دوره ۱۱۰
فرصت ۱۳۷
اوایل
نقطهٔ آغاز ۶۸
درابتدا ۶۸
اوباش
اوباش ۹۳۸
عاصی ۸۴
شورش‌کننده ۷۳۸
خیل ۸۶۹
آدم دون ۸۶۹
متخلف ۹۰۴

اوت شدن
بیرون بودن ۲۲۳
اوج
قلّه . رأس ۲۱۳
صعود ۳۰۸
اسپاسم ۳۱۸
اوج گرفتن
بالا رفتن ۳۰۸
اوج‌گرفته
درحال پرواز ۲۷۱
اوراد
تعویذ ۹۸۳
اوراق
کاغذ ۶۳۱
برکنار ۶۷۴
اوراق بهادار
وثیقه ۷۶۷
پول ۷۹۷
اورژانس
فوری ۱۳۷
تراپی ۶۵۸
بیمارستان ۶۵۸
عجله ۶۸۰
اورکت
پالتو ۲۲۸
اوزالید
چاپ ۵۸۷
اوزان
کمیت ۲۶
اوزون برون
ماهی خوراکی ۳۰۱
اوساکار
تولیدکننده ۱۶۴
ماهر ۶۹۴
صنعتگر ۶۸۶
اوستا □ استاد
اوسط
متوسط ۳۰
اوصاف
وصف ۵۹۰
اوضاع
اوضاع ۱۵۴
حالت ۷
شرایط ۸
موقع ۸
اوقات
دوره ۱۱۰
اوقات‌تلخی
رنجش ۸۹۱
اوقاف
مالکیت مشاع ۷۷۵
اول
برترین ۳۴
آغاز ۶۸
نخستین ۶۸
درابتدا ۶۸
عددی ۸۵
اول بودن
تفوق داشتن ۳۴
مقدم بودن [درترتیب] ۶۴
پیشتاز بودن ۲۸۳
اول صف
تقدم [درترتیب] ۶۴
جلو ۲۳۷
اول وقت
صبح ۱۲۸
زود ۱۳۵
اولاد
اقوام ۱۱
اعقاب ۱۷۰
اولویت
برتری ۳۴
تقدم [درترتیب] ۶۴
پیشتازی ۲۸۳
اهمیت ۶۳۸
اولویت دادن
اهمیت دادن ۶۳۸
اولی
مناسب ۲۴
مقدم ۶۴
نخستین ۶۸
مقدم [درزمان] ۱۱۹
نیکو ۶۴۴
اولیا
ولی ۱۶۹
عامل ۶۸۶
صاحب ۷۷۶
انبیا ۹۹۱
اولیه
ذاتی ۵
ساده ۴۴
آغازین ۶۸
نخستین ۶۸
گذشته ۱۲۵
علّی ۱۵۶
موادّ اولیه
وسیله ۶۲۹
مواد ۶۳۱
اونِیفُورم
اُنیفرم ۲۲۸
اوهام
وهم ۵۱۳
ایاب
رجعت ۱۴۸
بازگشت ۲۸۶
ایاب‌وذهاب
ترابری ۲۷۲
ایادی
مأمور ۶۷۲
عامل ۶۸۶
ایالت
ناحیه ۱۸۴
ایام
زمان ۱۰۸
تقویم ۱۰۸
دوره ۱۱۰
زمانه ۱۱۰
ائتلاف
اتحاد ۴۵
گردهم‌آیی ۷۴
تدابیر جنگی ۶۸۸
سازمان سیاسی ۷۳۳
ائتلافی
متحد ۴۵
ایثار
ذینفع نبودن . ایثار ۹۳۱
کار داوطلبانه ۵۹۷
سخاوت ۸۱۳
ایثارگر
نظامی ۷۲۲
دهنده ۷۸۱
نظربلند ۸۱۳
ایجاب
علیت ۱۵۶
استدلال ۴۷۵
اظهار . تأکید ۵۳۲
عَرضه ۷۵۹
ایجاب کردن
ایجاب کردن ۵۹۶
شامل بودن ۷۸
نقش داشتن ۱۵۶
مطمئن شدن ۴۷۳
نیاز داشتن ۶۲۷
مصلحت بودن ۶۴۲
ایجاد
وجود ۱
علیت ۱۵۶
تولید ۱۶۴
شکل ۲۴۳
ایجاد شدن
شُدن ۱
ایجاد کردن
باعث شدن ۱۵۶
تولید کردن ۱۶۴
هستی بخشیدن ۱۶۷
ایجادکننده
علّی ۱۵۶
ایجاز
ایجاز ۵۶۹
اختصار ۲۰۴
اید
خود ۸۰
روح ۴۴۷
ایدئولوگ
صاحب‌نظر ۴۹۲
ایده
ایده ۴۵۱
اندیشه ۴۴۹
تصور ۵۱۲
خوی ۸۱۷
ایده‌سازی
ایده‌سازی ۵۱۳
اندیشه ۴۴۹
ایده‌آل
مفهومی ۴۵۱
کمال ۶۴۶
کامل (دارای کمال) ۶۴۶
اخلاقیات ۹۱۷
ایده‌آلیست
آدم کمال‌طلب ۸۶۲
انسان‌دوست ۹۰۱
ایده‌آلیسم
وجود ۱
معنویت ۳۲۰
رفرم‌گرایی ۶۵۴
ایده‌ئولوژی
فلسفه ۴۴۹
ایذا
اذیت ۸۹۸
ایذایی
ایذایی ۸۹۸
عصبانی‌کننده ۸۹۱
ایراد
نظر مخالف ۴۸۹
سخن ۵۷۹
نقص ۶۴۷
انتقاد ۹۲۴
دادخواهی ۹۵۹
مراحل قضایی ۹۵۹
ایز
دلالت ۵۴۷
ایزدی
خدایی ۹۶۵
ایزوتوپ
فیزیک هسته‌ای ۱۶۰
عنصر ۳۱۹
ایزوسیل
سقف ۲۲۶
ایزوله
سقف ۲۲۶
زندانی ۷۴۷
گوشه‌گیر ۸۸۳
ایست
ایست ۱۴۵
عدم تداوم ۷۲
بیماری قلبی ۶۵۱
ایست! ۲۶۶
ایستا
مداوم ۱۴۶
ایستادگی
ایستادگی (مقاومت) ۷۱۵
حالت عمودی ۲۱۵
پافشاری ۶۰۰
بنیه ۶۰۰
سرسختی ۶۰۲
سرپیچی ۷۳۸
ایستادن
ایستادن (توقف کردن) ۱۴۵
صبر کردن ۱۳۶
بازایستادن ۱۴۵
ثبات داشتن ۱۵۳
مستقر شدن ۱۸۷
عمودی بودن ۲۱۵
متوقف شدن ۲۶۶
بالا رفتن ۳۰۸
پافشاری کردن ۶۰۰
مقاومت کردن ۷۱۵
ایستاده
استوار ۱۵۳
عمودی ۲۱۵
مستقیم ۲۴۹
راکد ۲۶۶
بی‌حرکت ۲۶۶
بالارفته ۳۱۰
ایستایی
عدم تحرک ۲۶۶
علم مکانیک ۶۳۰
ایستگاه
محل توقف ۱۴۵
قرارگاه ۱۸۷
پایانه ۲۷۲
کارگاه ۶۸۷
ایسم
جهان‌بینی ۴۸۵
ایضاً
ایضاً ۱۳
دوباره ۱۰۶
ایفا
عمل ۶۷۶
اتمام ۷۲۵
ایفا کردن
کردن ۶۷۶
ایفای عهد
وفاداری ۷۳۹
ایفاگر
بازیگر ۵۹۴
مشغول کار ۶۷۶
ساعی ۶۷۸
ایقاع
تناوب ۱۴۱
ایقان
اطمینان ۴۷۳
اثبات ۴۷۸
باور ۴۸۵

ای‌کاش!
افسوس! ۸۳۰
کاش! ۸۵۲
ایکس
عدد ۸۵
بی‌نامی ۵۶۲
تشعشع ۴۱۷
ایگلو
چاردیواری ۱۹۲
ایل
نژاد ۱۱
خیل ۸۶۹
ایلی
بومی ۱۹۱
ایلیاتی
اهالی بومی ۱۹۱
بومی ۱۹۱
ایما
حرکت معنی‌دار ۵۴۷
ایماواشاره کردن
ایماواشاره کردن ۵۴۷
ایمان
باور ۴۸۵
اعتقاد مذهبی ۹۷۳
ایمانی
اعتقادی ۴۸۵
دیندار ۹۷۳
ایمن
ایمن ۶۶۰
تغییرناپذیر ۱۵۳
درپناه ۶۶۰
تهییج‌ناپذیر ۸۲۳
غیر ایمن
ناامن ۶۶۱
ایمن بودن
ایمن بودن ۶۶۰
ایمنی
ایمنی ۶۶۰
نظم ۶۰
پیشگیری ۶۵۸
محافظ ۶۶۰
ایستادگی ۷۱۵
این‌بار
اخیراً ۱۲۶
اینترنت
پردازش داده‌ها ۸۶
بزرگراه اطلاعاتی ۶۲۴
اینجا
اینجا ۱۸۹
این‌چنین
این‌چنین ۸
دراین حالت ۷
ایندکس
بایگانی ۶۲
عنصر عددی ۸۵
دلالت ۵۴۷
متن ۵۸۹
اینرسی
تعادل ۲۸
توانایی ۱۶۰
انفعال ۱۷۵
عدم تحرک ۲۶۶
سنگینی ۳۲۲
سکون ۶۷۷
این‌سان
دراین حالت ۷
این‌طرف
فاصلهٔ کوتاه ۲۰۰
این‌طور
چنان ۷
دراین حالت ۷
این‌قدر
مقدار محدود ۲۶
اینک
الآن ۱۲۱
ایهام
ایهام ۵۱۸
ناسازگاری ۲۵
عدم قطعیت ۴۷۴
سفسطه ۴۷۷
تصور ۵۱۲
وهم ۵۱۳
غیرقابل‌درک بودن ۵۱۷
معنی مجازی ۵۱۹
نادرستی اخلاقی ۵۴۳
عدم صراحت کلام ۵۶۸
ایوالله!
آفرین ۹۲۳
ایوان
تالار ۱۹۴

ب

با
با ۸۹
دربارهٔ ۹
غذای حاضری ۳۰۱
به‌وسیلهٔ ۶۲۹
باادب
مؤدب ۸۸۴
بااراده
مصمم ۵۹۹
باارزش
ارزنده ۶۴۴
بااطلاع
مطلع ۵۲۴
باانصاف
عادل ۹۱۳
بااهمیت
مهم ۶۳۸
باایمان
معتقد ۴۸۵
دیندار ۹۷۳
باآرامش
باآرامش ۷۱۷
باب
مناسب ۲۴
بخش (قسمت) ۵۳
شمارش ۸۶
واحد ۸۸
پنجره ۲۶۳
خلیج ۳۴۵
موضوع ۴۵۲
متن ۵۸۹
مرسوم ۶۱۰
مؤدب ۸۸۴
سزاوار ۹۱۵
دربابِ
دربارهٔ ۹
اندر ۴۵۲
باب دندان
سازگار ۲۴
مطلوب ۸۵۹
دوست‌داشتنی ۸۸۷
باب شدن
مکرر واقع شدن ۱۳۹
باب طبع
راضی کننده ۸۲۸
باب کردن
معمول کردن ۶۱۰
بابا
شخص پیر ۱۳۳
پدر ۱۶۹
بی‌نامی ۵۶۲
خادم ۷۴۲
عنوان لاییک ۸۷۰
بابا نوروز
جشن ۸۳۷
بابت
دربارهٔ ۹
علت ۱۵۶
موضوع ۴۵۲
خبر ۵۲۹
عمداً ۶۱۷
مشخصاً ۸۰
بابرنامه
برنامه‌ریزی شده ۶۲۳
بابی‌میلی
به‌اکراه ۵۹۸
باپا
باپا ۲۶۷
باتجربه
مجرب ۴۶۱
خبره ۶۹۴
متخصص ۶۹۶
باتدبیر
کاردان ۶۲۳
باتربیت
باتربیت ۸۴۸
نجیب ۸۶۸
مؤدب ۸۸۴
باتری
الکتریسیته ۱۶۰
باتقوا
باتقوا ۹۷۹
پرهیزگار ۹۳۳
ریاضت‌کش ۹۴۵
دیندار ۹۷۳
عابد ۹۸۱
باتلاق
باتلاق ۳۴۷
نرمی ۳۲۷
ورطه ۶۶۳
باتون
گرز ۷۲۳
باثبات
مداوم ۱۴۶
استوار ۱۵۳
مصمم ۵۹۹
باج
مالیات ۸۰۹
باج‌خور
آدم بی‌شرف ۹۰۴
باجه
خانهٔ کوچک ۱۹۲
پنجره ۲۶۳
باجی
زن ۳۷۳
بی‌نامی ۵۶۲
باحال
شاداب ۱۷۴
سرزنده ۸۱۹
لذت‌بخش ۸۲۶
ظریف‌طبع ۸۳۹
باحرارت
پرتحرک ۱۶۰
تلاش‌کننده ۶۷۱
مشتاق ۸۱۸
باحوصله
صبور ۸۲۳
باحیا
خجالتی ۸۷۴
باخبر
مطلع ۵۲۴
باخبر بودن
مطلع بودن ۵۲۴
باخبر شدن
کشف کردن ۴۸۴
مطلع شدن ۵۲۴
باخبر کردن
اطلاع دادن ۵۲۴
باخت
درماندگی ۷۲۸
شکست ۷۲۸
خسران ۷۷۲
زیان ۷۷۲
باختر
قطب‌نما ۲۸۱
باختن
شکست خوردن ۷۲۸
ازدست دادن ۷۷۲
باخته
شکست‌خورده ۷۲۸
بازنده ۷۷۲
باخدا
معتقد ۴۸۵
دیندار ۹۷۳
باد
باد ۳۵۲
انبساط ۱۹۷
نیروی راننده ۲۸۷
گاز ۳۳۶
هوا ۳۴۰
بو ۳۹۴
تکبر ۸۷۳
مثل باد:
زمان کوتاه ۱۱۴
باد خوردن
فراموش شدن ۵۰۶
باد دادن
هوا دادن ۳۴۰
باد داشتن
برآمدن ۲۵۴
باد درکردن
بالا آوردن ۳۰۰
باد زدن
وزیدن ۳۵۲
سرد کردن ۳۸۲
باد شدن
انبساط ۱۹۷
بادکردگی
ورم ۲۵۳
برآمدگی ۲۵۴
باد کردن
انبساط یافتن ۱۹۷
منبسط کردن ۱۹۷
متکبر کردن ۸۷۳
برآمدن ۲۵۴
بادِ هوا شدن
خَراب شدن ۱۶۵
بادام
میوه ۳۰۱
آجیل ۳۰۱
روغن ۳۵۷
درخت ۳۶۶
چشم ۴۳۸
بادامک
ماشین ۶۳۰
بادبادک
باد ۳۵۲
وسیلهٔ بازی ۸۳۷
بادبان
ادوات ناوبری ۲۶۹
بادبانی
صفات کشتی ۲۷۵
بادبزن
پخت‌وپز ۳۰۱
باد ۳۵۲
سردکننده ۳۸۴
ماشین ۶۳۰
بادخور
فاصله ۲۰۱
بادخیز
بادی ۳۵۲
بادسنج
ابزار اندازه‌گیری ۴۶۵
بادقت
متوجه ۴۵۵
بادکرده
محدب ۲۵۳
خسران ۷۷۲
ضایع‌شده ۷۷۲
متکبر ۸۷۳
بادکش
اجزای بدن حیوانات ۳۶۵
اندام حسی ۳۷۸
وسایل طبی ۶۵۸
بادکنک
کیسه ۱۹۴
کُره ۲۵۲
وسیلهٔ بازی ۸۳۷

باد گلو
دفع بدنی ۳۰۰
بادگیر
پالتو ۲۲۸
دودکش ۲۶۳
لولهٔ بادی ۳۵۳
با دل‌وجان
قلباً ۸۱۸
بادنما
شاخص ۵۴۷
بادوام
بادوام ۱۴۴
متمادی ۱۱۳
ابدی ۱۱۵
محکم (بادوام) ۳۲۹
بادوام بودن
محکم بودن ۳۲۹
بادوامی
دیرگذری ۱۱۳
باده
لیوان ۱۹۴
باده خوردن
مست شدن ۹۴۹
بادی
بادی ۳۵۲
لباس زیر ۲۲۸
ساز [موسیقی] ۴۱۴
چراغ ۴۲۰
مکانیکی ۶۳۰
تفنگ ۷۲۳
بادیان
سبزی خوردن ۳۰۱
ادویه ۳۸۹
گیاهان دارویی ۳۰۱
بادی‌گارد
ملازم ۷۴۲
بادیه
بیابان ۱۷۲
کاسه ۱۹۴
بشقاب ۱۹۴
خشکی ۳۴۲
دشت ۳۴۸
باذوق
باذوق ۶۹۴
صاحب‌نظر ۴۹۲
خوش‌سلیقه ۸۴۶
بار
بار (محموله) ۲۶۷
دوره ۱۱۰
نوبت ۱۴۱
منشأ ۱۵۶
رویش (جوانه) ۱۵۷
محصول ۱۶۴
باروری ۱۶۷
بارآوری ۱۷۱
کود ۱۷۱
گنجه ۱۹۴
کیف (ساک) ۱۹۴
جسم منتقل‌شده ۲۷۲
غذا ۳۰۱
میوه ۳۰۱
سنگینی ۳۲۲
مترولوژی ۴۶۵
انبار ۶۳۲
ناخوشی ۶۵۱
مأموریت ۶۷۲
دشواری ۷۰۰
مال‌التجاره ۷۹۵
وظیفه ۹۱۷
بار آمدن
تولید کردن ۱۶۴
یاد گرفتن ۵۳۶
بار آوردن
بار آوردن ۱۷۱
باعث شدن ۱۵۶
تولید کردن ۱۶۴
زادوولد کردن ۱۶۷
میوه دادن ۱۷۱
تربیت کردن ۵۳۴
باربردار
حیوان باربر ۲۷۳
بار بستن
سفر کردن ۲۶۷
بار دادن
میوه دادن ۱۷۱
مفید بودن ۶۴۰
بار داشتن
زادوولد کردن ۱۶۷
بار آوردن ۱۷۱
وافر بودن ۶۳۷
بار دل
غم ۸۲۵
بار کردن
پُر کردن (تکمیل کردن) ۵۴
گنجاندن ۱۹۳
منتقل کردن ۲۷۲
پختن ۳۰۱
سنگین کردن ۳۲۲
مجبور کردن ۷۴۰
اسراف کردن ۹۴۳
پرخوری کردن ۹۴۷
بار گناه
گناهکاری ۹۳۶
بار مسئولیت
وجود حق ۹۱۵
باروبنه
کیف (ساک) ۱۹۴
بار ۲۶۷
باراله
خدا ۹۶۵
باران
باران ۳۵۰
سقوط ۳۰۹
آب ۳۳۹
باران آمدن
باریدن ۳۵۰
باران دیده
پوست‌کلفت ۸۲۰
بارانداز
محل توقف ۱۴۵
مهمانسرا ۱۹۲
ترابری ۲۷۲
پایانه ۲۷۲
انبار ۶۳۲
فنون کُشتی ۷۱۶
باراندن
انداختن ۳۱۱
باریدن ۳۵۰
بارانی
پالتو ۲۲۸
آب‌وهوا ۳۴۰
خشک‌کننده ۳۴۲
جاری ۳۵۰
بارآوری
بارآوری ۱۷۱
باربر
حیوان باربر ۲۷۳
حمل‌کننده ۲۷۳
کسبه ۷۹۴
باربری
انتقال ۱۸۸
ترابری ۲۷۲
شغل ۶۲۲
باربند
جعبه ۱۹۴
اجزای خودرو ۲۷۴
طویله ۳۶۹
بارپیچ
طناب ۴۷
رباط ۴۷
بارچارت
آمار ۸۶
بارد
سرد ۳۸۰
کسل‌کننده ۸۳۸
باردار
بارور ۱۶۷
حمل‌کننده ۲۷۳
سنگین ۳۲۲
گیاهی ۳۶۶
زنانه ۳۷۳
بارداری
باروری ۱۶۷
بارز
برجسته ۳۲
برآمده ۲۵۴
روشن ۴۱۷
پیدا ۴۴۳
واضح ۴۴۳
آشکار ۵۲۲
بارش
باران ۳۵۰
بارفیکس
ورزش ۸۳۷
ژیمناستیک ۸۳۷
بارقه
شعاع نورانی ۴۱۷
بارک‌الله
آفرین ۹۲۳
بارکُد
نمادگذاری ۵۴۷
بارکش
حیوان باربر ۲۷۳
اسب ۲۷۳
حمل‌کننده ۲۷۳
بارکشی
ترابری ۲۷۲
بارگاه
محوطهٔ باز ۲۶۳
مقبره ۳۶۴
بارگی
اسب ۲۷۳
بارگیری
بارگیری ۶۳۳
انتقال ۱۸۸
مظروف ۱۹۳
ترابری ۲۷۲
تهیه ۶۳۳
بارم
وسیلهٔ اندازه‌گیری ۴۶۵
معیار ۴۶۵
بارنامه
فهرست ۸۷
بارندگی
باران ۳۵۰
بارو
ساختمان بلند ۲۰۹
قلّه . رأس ۲۱۳
استحکامات ۷۱۳
باروت
نیروی راننده ۲۸۷
روشن‌کننده ۳۸۵
آتشبازی ۴۲۰
مهمات ۷۲۳
مواد منفجره ۷۲۳
باروح
زنده ۳۶۰
سرزنده ۸۱۹
بارور
بارور ۱۶۷
افزاینده ۳۶
حاصلخیز ۱۷۱
بارور شدن
زادوولد کردن ۱۶۷
باروری
باروری ۱۶۷
بارآوری ۱۷۱
بارومتر
وسیلهٔ اندازه‌گیری ۴۶۵
باره
موضوع ۴۵۲
دربارهٔ
دربارهٔ ۹
بارها
اغلب ۱۳۹
باری
درادامهٔ صحبت ۷۱
حمل‌کننده ۲۷۳
بالجمله ۵۶۹
باریدن
باریدن ۳۵۰
پایین آمدن ۳۰۹
انداختن ۳۱۱
پیدا بودن ۴۴۳
باریک
باریک ۲۰۶
ضعیف ۱۶۳
نازک ۱۶۳
خُرد ۱۹۶
منقبض ۱۹۸
رقیق ۳۲۵
ظریف [کلام] ۵۷۵
کم‌تغذیه‌شده ۶۳۶
خطرناک ۶۶۱
محدودکننده ۷۴۷
باریک بودن ۲۰۶
باریک‌اندام
خُرد ۱۹۶
باریک ۲۰۶
خوش‌اندام ۸۴۱
باریک‌بین
آدم خوش‌سلیقه ۸۴۶
مشکل‌پسند ۸۶۲
باریک‌بینی
مشکل‌پسندی ۸۶۲
باریک شدن
باریک بودن ۲۰۶
متقارب شدن ۲۹۳
سخت بودن ۷۰۰
باریک کردن
باریک کردن ۲۰۶
باریکه
بخش (قسمت) ۵۳
خط ۲۰۳
گردن ۲۰۶

شعاع نورانی ۴۱۷
تشعشع ۴۱۷
مسیر ۶۲۴
ردّ [معبر] ۶۲۴
باریکی
باریکی ۲۰۶
کوچکی ۳۳
خُردی ۱۹۶
انقباض ۱۹۸
رقت ۳۲۵
باز
باز (گشوده) ۲۶۳
جدا ۴۶
دوباره ۹۱
دوباره ۱۰۶
برقرار ۱۵۳
اگرچه ۱۸۲
منبسط ۱۹۷
فاصله‌دار ۲۰۱
برهنه ۲۲۹
آشکارا ۲۶۳
شیمی ۳۱۹
آب‌وهوا ۳۴۰
پرندگان ۳۶۵
بدطعمی ۳۹۱
کم‌رنگ ۴۲۵
پیدا ۴۴۳
آموخته ۴۹۰
افشاشده ۵۲۶
شکارچی ۶۱۹
مربوط به‌کسب ۶۲۲
بامدارا ۷۳۶
آزاد ۷۴۴
شاد ۸۳۳
محوطهٔ باز ۲۶۳
بازایستادن
بازایستادن ۱۴۵
پایان یافتن ۶۹
توقف کردن ۷۲
بازایستادن ۱۴۵
باز آمدن
مکرر واقع شدن ۱۳۹
عود کردن ۶۵۷
باز بودن
باز بودن ۲۶۳
افتتاح (گشودن) ۲۶۳
آسیب‌پذیری ۶۶۱
باز شدن کوک
باز شدن کوک ۳۱۵
چرخیدن ۳۱۵
بازشده
منبسط ۱۹۷
باز کردن
باز کردن ۲۶۳
ساده کردن ۴۴
جدا کردن ۴۶
تکه کردن ۵۳
افتتاح (گشودن) ۲۶۳
حرکت دادن ۲۶۵
شرح دادن ۵۹۰
بازکننده
بازکننده ۲۶۳
بازار
بازار ۷۹۶
کانون ۷۶
بورس ۶۱۸
تجارت ۷۹۱
مربوط به‌بازار ۷۹۶
بازار پول
تأمین مالی ۷۹۷
بازار داشتن
فروش رفتن ۷۹۳
بازار سیاه
بازار ۷۹۶
خلاف قانون بودن ۹۵۴
بازارِ شام
بی‌نظمی ۶۱
آشفتگی ۶۱
جمعیت ۷۴
تعدد ۱۰۴
بازاری
مربوط به‌کسب ۶۲۲
بَد ۶۴۵
تجاری ۷۹۱
تاجر ۷۹۴
مال‌التجاره ۷۹۵
شخص ثروتمند ۸۰۰
مبتذل (پَست) ۸۴۷
بازبینی
نظاره ۴۳۸
بازپرس
بازپرس ۴۵۹
شخص جستجوگر ۴۵۳
مرجع نظردهنده ۴۸۰
بازپرسی
کنجکاوی ۴۵۳
بازجویی ۴۵۹
بازپسین
پایانی ۶۹
متأخر ۱۲۰
بازتاب
پیامد ۶۷
معلول ۱۵۷
تأثیر ۱۷۸
پس‌نشینی ۲۸۰
حواس ۳۷۴
علم صدا ۳۹۸
انعکاس ۴۱۷
بازتابش
آینه ۴۴۲
بازجو
شخص جستجوگر ۴۵۳
بازپرس ۴۵۹
بازجویی
بازجویی ۴۵۹
محاکمه ۹۵۹
بازجویی کردن ۴۵۹
بازخرید
استرداد ۷۸۷
بازخواست
کنجکاوی ۴۵۳
پرسش ۴۵۹
بازجویی ۴۵۹
انتقاد ۹۲۴
توبیخ ۹۲۴
بازخوانی
تکرار ۱۰۶
مقالهٔ انتقادی ۵۲۰
بازدارندگی
تأخیر ۱۳۶
منع ۷۰۲
بازداشت
بازداشت ۷۴۷
منع ۷۰۲
قید [مسئولیت] ۷۰۲
زندانی ۷۴۷
مراحل قضایی ۹۵۹
بازداشت کردن ۷۴۷
بازداشت ملک
مصادره ۷۸۶
بازداشتن
بازداشتن (منصرف کردن) ۶۱۳
بازداشتن (محدود کردن) ۷۴۷
تأخیر ۱۳۶
ثبات دادن ۱۵۳
منصرف کردن ۶۱۳
منع کردن ۷۰۲
اعتراض کردن ۷۶۲
افسرده کردن ۸۳۴
ارعاب ۸۵۴
بازداشتی
زندانی ۷۴۷
بازدم
تنفس ۳۵۲
بازده
معلول ۱۵۷
انرژی ۱۶۰
بورس ۶۱۸
فایده ۶۴۰
بازدهی
علیت ۱۵۶
انرژی ۱۶۰
بازدید
مسافرت زمینی ۲۶۷
نظاره ۴۳۸
کشف ۴۸۴
سرگرمی ۸۳۷
بازرس
شخص جستجوگر ۴۵۳
بازپرس ۴۵۹
مرجع نظردهنده ۴۸۰
بازرسی
نظاره ۴۳۸
تجسس پلیسی ۴۵۹
بازرسی کردن ۴۳۸
بازرگان
تاجر ۷۹۴
بازرگانی
تجارت ۷۹۱
تجاری ۷۹۱
بازسازی
بازسازی ۶۵۶
بهبود ۶۵۴
ترمیم ۶۵۴
بازسازی شدن
بازسازی شدن ۶۵۶
تسکین یافتن ۸۳۱
بازسازی شده
درحال بهبود ۶۵۴
بازسازی‌شده ۶۵۶
بازسازی کردن
بازسازی کردن ۶۵۶
بازسازی‌شده
بازسازی‌شده ۶۵۶
بازسازی‌کننده
بازسازی‌کننده ۶۵۶
بازشناختن
تمیز دادن ۱۵
بازگشایی
افتتاح (گشودن) ۲۶۳
بازگشت
بازگشت ۲۸۶
رجعت ۱۴۸
گام [موسیقی] ۴۱۰
سَبْک ۵۶۶
بازسازی ۶۵۶
عود ۶۵۷
استرداد ۷۸۷
بازگشت کردن
تکرار شدن ۱۰۶
برگشتن ۲۸۶
توجه کردن ۴۵۵
مکرر واقع شدن ۱۳۹
بازگو کردن
گزارش کردن ۵۲۴
بازماندن
باقی ماندن ۴۱
بازایستادن ۱۴۵
بازمانده
بازمانده ۴۱
اعقاب (آیندگان) ۶۷
یادبود ۵۰۵
بازنده
بازنده (درمانده) ۷۲۸
بازنده (باخته) ۷۷۲
ناموفق ۷۲۸
شکست‌خورده ۷۲۸
آدم بدشانس ۷۳۱
مضحکه ۸۵۱
بازنده شدن
شکست خوردن ۷۲۸
بازنشسته
شخص پیر ۱۳۳
مستعفی ۷۵۳
بازو
گیره ۲۱۸
بالابرنده ۳۱۰
بدن انسان ۳۷۱
دست ۳۷۸
ابزار ۶۳۰
مأمور ۶۷۲
یاور ۷۰۳
بازوبند
کمربند ۴۷
جامهٔ ویژه ۵۴۷
جواهرات ۸۴۴
تعویذ ۹۸۳
بازهم
دوباره ۱۰۶
بازی
فریب ۵۴۲
نقش (بازی) ۵۹۴
عمل ۶۷۶
مسابقه ۷۱۶
دامنهٔ عمل ۷۴۴
سرگرمی ۸۳۷
محوطهٔ بازی:
محل تفریح ۸۳۷
وسیلهٔ بازی :
وسیلهٔ بازی ۸۳۷
بازی ...
بازی باتوپ ۸۳۷
بازی تخته‌ای ۸۳۷
بازی خانگی ۸۳۷
بازی قمار ۸۳۷
بازی کودکانه ۸۳۷
بازی ورق ۸۳۷
بازی خوردن
فریب خوردن ۵۴۲
بازی دادن
حرکت دادن ۲۶۵
فریب دادن ۵۴۲

سرگرم کردن ۸۳۷
بازی کردن
بازی کردن ۵۹۴
فتنه کردن ۵۴۲
قمار کردن ۶۱۸
سرگرم شدن ۸۳۷
بازی گرفتن
شرکت دادن ۷۰۶
بازیهای آبی
بازیهای آبی ۲۶۹
بازیافت
جبران ۳۱
تکرار ۱۰۶
متن ۵۸۹
بازسازی ۶۵۶
بازیافتن
بازیافتن ۳۱
بازیچه
بازیچه ۶۳۹
وسیلهٔ بازی ۸۳۷
بازیچهٔ دست
انسان ضعیف ۱۶۳
آدم ساده ۵۴۴
بازیکن
بازیکن ۸۳۷
آدم ورزشکار ۱۶۲
سرگرم شده ۸۳۷
بازیگر
بازیگر ۵۹۴
مقلد ۲۰
فریبکار ۵۴۲
متظاهر ۸۵۰
بازیگوش
جوان ۱۳۰
دمدمی ۶۰۴
بأس
ترس ۸۵۴
باسابقه
ماهر ۶۹۴
قانون‌شکن ۹۵۴
باستان
زمان باستان ۱۲۵
قدیمی ۱۲۷
باستان‌شناس
کاشف ۴۸۴
صاحب‌نظر ۴۹۲
باستان‌شناس ۱۲۵
باستان‌شناسی
باستان‌شناسی ۱۲۵
باستانی
باستانی ۱۲۷
گذشته ۱۲۵
عتیقه ۱۲۷
باسخاوت
نظربلند ۸۱۳
باسکول
ترازو ۳۲۲
ابزار اندازه‌گیری ۴۶۵
باسلق
شیرینی ۳۰۱
باسلیقه
خوش‌سلیقه ۸۴۶
باسمه
تصویر ۵۵۱
مواد چاپ‌شده ۵۸۷
باسمه‌ای
ساختگی ۱۸
چاپ‌شده ۵۸۷
باسَن
باسَن ۲۳۸
بدن انسان ۳۷۱
باسواد
آموخته ۴۹۰
دانا ۵۰۰
باسیاست
باسیاست ۶۴۲
باسیاست بودن ۶۴۲
باسیل
میکروارگانیسم ۱۹۶
عفونت ۶۵۱
باش!
صبر کن! ۱۳۶
نگاه کن! ۴۳۸
اخطار! ۶۶۴
باشتاب
به‌سرعت ۲۷۷
باشخصیت
محترم ۹۲۰
باشد!
باشد! ۸۲۹
موافقم! ۴۸۸
اطاعت می‌شود! ۷۳۹
کاش! ۸۵۲
باشرکت
باشرکت ۵۹۴
باشکوه
مجلل ۸۴۱
باشگاه
کانون ۷۶
بوستان ۱۹۲
ساختمان تفریحات ۸۳۷
باشنده
درجا ۱۸۹
باصره
حواس ۳۷۴
دید (بینایی) ۴۳۸
باصفا
آب‌وهوا ۳۴۰
لذت‌بخش ۸۲۶
باطل
باطل ۴۷۹
غیرواقعی ۲
بیهوده ۴
خطا ۴۹۵
غلط ۴۹۵
نامعقول ۴۹۷
منسوخ ۷۵۲
باطل بودن
احمقانه بودن ۴۹۷
باطل شدن
باطل شدن ۴۷۹
باطل کردن
باطل کردن ۴۷۹
لغو کردن ۷۵۲
باطن
جزء اساسی ۵
روح ۴۴۷
خدا ۹۶۵
باطناً
غیاباً ۴۴۴
باطنی
دارای جوهر ۳
ذاتی ۵
ناپیدا ۴۴۴
نهفته ۵۲۳
رمزی ۹۸۴
باطنی بودن
عرضیت ۵
باعث
علت ۱۵۶
علّی ۱۵۶
باعث شدن
باعث شدن ۱۵۶
افتتاح کردن ۶۸
باعجله
سریع ۲۷۷
به‌سرعت ۲۷۷
ناآماده ۶۷۰
باعُرضه
توانا ۱۶۰
باغ
باغ ۳۷۰
بوستان ۱۹۲
مزرعه ۳۷۰
جنگل ۳۶۶
چیز زیبا ۸۴۱
بهشت ۹۷۱
باغسازی
هنرهای تزیینی ۸۴۴
باغ وحش
باغ‌وحش ۳۶۹
باغبان
باغبان ۳۷۰
گیاه‌شناس ۳۶۸
باغبانی
کشاورزی ۳۷۰
باغیرت
دلیر ۸۵۵
بافت
اتصال ۴۵
عضو ۵۳
دربر گرفتن ۵۶
سازمان ۶۲
بافت متقاطع ۲۲۲
بافتنی ۲۲۲
خیاطی ۲۲۸
شکل ۲۴۳
ساختار ۳۳۱
سَبْک ۵۶۶
بافت‌شناسی
زیست‌شناسی ۳۵۸
بافت شهری
شهر ۱۸۴
بافت متقاطع
بافت متقاطع ۲۲۲
بافتن
بافتن ۲۲۲
آمیختن ۴۳
گره زدن ۴۵
پیچاندن ۲۵۱
چرند گفتن ۴۷۷
دروغ گفتن ۵۴۱
وارد جزییات شدن ۵۷۰
بافتنی
بافتنی ۲۲۲
منسوج ۲۲۲
ژاکت ۲۲۸
بافته
بافته ۲۲۲
شبکه ۲۲۲
منسوج ۲۲۲
متقاطع ۲۲۲
سفسطه ۴۷۷
افسانه ۵۴۳
بافرهنگ
آموخته ۴۹۰
خوش‌سلیقه ۸۴۶
بافندگی
بافندگی ۲۲۲
خیاطی ۲۲۸
بافنده
بافندگی ۲۲۲
باقی
موجود ۱
باقیمانده ۴۱
کشدار ۱۱۳
اَبدی ۱۱۵
باقی گذاشتن
زنده‌یاد ماندن ۵۰۵
صرفنظر کردن ۶۲۱
باقی ماندن
باقی ماندن ۴۱
طولانی شدن ۱۱۳
باقیمانده
باقیمانده ۴۱
باک
نگرانی ۸۲۵
ترس ۸۵۴
باک بنزین
اتومبیل ۲۷۴
باک داشتن
رنج بردن ۸۲۵
ترسیدن ۸۵۴
باکتری
میکروارگانیسم ۱۹۶
عفونت ۶۵۱
باکرگی
تجرد ۸۹۵
باکره
باکره ۹۵۰
دست‌نخورده ۵۲
دختر ازدواج نکرده ۸۹۵
باکَش شدن
ترسیدن ۸۵۴
باکَش نبودن
جسور بودن ۸۵۵
باکفایت
خبره ۶۹۴
باکلاس
ممتاز ۶۴۴
باکمال میل
باکمال میل ۵۹۷
باگاژ
کیف (ساک) ۱۹۴
بار ۲۶۷
جسم منتقل‌شده ۲۷۲
قطار ۲۷۴
باگت
نان ۳۰۱
باگذشتِ زمان
باگذشتِ زمان ۱۱۱
بال
بال [پرندگان] ۲۷۱
سایر پوشیدنیها ۲۲۸
کنار ۲۳۹
هواپیما ۲۷۶
گوشت ۳۰۱
پستانداران ۳۶۵
بدن انسان ۳۷۱
وهم ۵۱۳
ساختمان تفریحات ۸۳۷
رقص ۸۳۷
بال زدن
تغییر کردن ۱۵۲

پرواز کردن ۲۷۱
بال‌ماسکه
بال‌ماسکه ۸۳۷
بالا
بالا ۳۰۸
برتر ۳۴
بلندی ۲۰۹
بلند ۲۰۹
قلّه . رأس ۲۱۳
شکل ۲۴۳
صدادار ۳۹۸
نُت موسیقی ۴۱۰
نیکُو ۶۴۴
مقتدر ۷۳۳
بالا آمدن
شُدن ۱
افزایش یافتن ۳۶
اضافه شدن ۳۸
انبساط یافتن ۱۹۷
بالا رفتن ۳۰۸
بهتر شدن ۶۵۴
بالا آوردن
بالا آوردن [معده] ۳۰۰
باعث شدن ۱۵۶
تولید کردن ۱۶۴
آباد کردن ۱۹۲
بالا بردن
بالا بردن (ترفیع) ۳۱۰
افزودن ۳۶
جلو بردن ۲۸۵
بهتر کردن ۶۵۴
بالادست
برتر ۳۴
مصالح ساختمانی ۶۳۱
مقتدر ۷۳۳
بالا رفتن
بالا رفتن ۳۰۸
افزایش یافتن ۳۶
آباد کردن ۱۹۲
نوشیدن ۳۰۱
بالارفته
بالارفته ۳۱۰
بالارونده
بالارونده ۳۰۸
بالا کشیدن
طول دادن ۱۱۳
بالا بردن ۳۱۰
تلف کردن ۶۳۴
بهتر کردن ۶۵۴
تصرف کردن ۷۸۶
پرداخت نکردن ۸۰۵
مورد ظلم قرار دادن ۹۱۴
بالا گرفتن
شدت یافتن ۱۷۶
بالانشین
شخص اجتماعی ۸۸۲
بالابر
حمل‌کننده ۲۷۳
اجزای خودرو ۲۷۴
بالابرنده
بالابرنده ۳۱۰
بالابلند
کامل (پُر) ۵۴
طولانی ۲۰۳
افراشته ۲۰۹
بالاپوش
روتختی ۲۲۶
پوشاک ۲۲۸
بالاترین
بالاترین ۲۱۳
بالاتنه
سینه ۲۵۳
بالاجبار
بالاجبار ۵۹۶
ازروی ضرورت ۶۲۷
بالاخره
نهایتاً ۶۹
بعداً ۱۲۴
ازقضا ۱۵۴
بالاخص
به‌طور انفرادی ۸۰
بالاست
ثبات‌دهنده ۱۵۳
بالاسر
حامی ۶۶۰
بالانس
حساب در دفترداری ۸۰۸
ژیمناستیک ۸۳۷
بالانس چرخ
تعمیر و نگهداری خودرو ۲۷۴
بالای
بیش‌اَز ۳۴
بعد از ۶۵
چون ۱۵۶
بالا ۳۰۸
بالایِ شهر
ناحیه ۱۸۴
بالایی
برتری ۳۴
بلند ۲۰۹
بال‌بال زدن
آشفتن ۳۱۸
عصبانی بودن ۸۹۱
بالتبع
به‌پیروی از ۲۸۴
بالتمام
کلاً ۵۲
بالجمله
بالجمله ۵۶۹
بالچه
بال ۲۷۱
هواپیما ۲۷۶
بالخصوص
به‌طور انفرادی ۸۰
بالذات
ذاتاً ۵
بالسویه
برابر ۲۸
بالش
بالش ۲۱۸
نرمی ۳۲۷
خواب ۶۷۹
بالطبع
ذاتی ۵
بالعکس
درقبال ۱۵۱
نه! ۴۸۹
بالغ
بالغ ۱۳۴
کامل (دارای کمال) ۶۴۶
رسیده ۶۶۹
واجد شرایط ازدواج ۸۹۴
فرد بالغ ۱۳۴
بالغ شدن
بالغ شدن ۱۳۴
بالفرض
فرضاً ۵۱۲
بالفعل
الآن ۱۲۱
بالفور
آناً ۱۱۶
بالقوگی
استعداد ۱۸۰
عرضیت ۵
نهفتگی ۵۲۳
بالقوه
غیرواقعی ۲
زاده‌نشده ۲
ذاتی ۵
آتی ۱۲۴
ممکن ۴۶۹
نهفته ۵۲۳
بالقوه بودن
مستعد بودن ۱۸۰
بالکل
کلاً ۵۲
بالکن
تالار ۱۹۴
تئاتر (سالن) ۵۹۴
بالمآل
نهایتاً ۶۹
بالن
کیسه ۱۹۴
کاسه ۱۹۴
هواپیما ۲۷۶
ماهی ۳۶۵
بالنتیجه
نتیجتاً ۱۵۷
بالندگی
بهبود ۶۵۴
بالنده
افزاینده ۳۶
توانا ۱۶۰
درحال بهبود ۶۵۴
بالنسبه
نسبتاً ۹
باله
ثبات‌دهنده ۱۵۳
اجزای بدن حیوانات ۳۶۵
موسیقی ۴۱۲
هنر تئاتر ۵۹۴
بال‌ماسکه ۸۳۷
رقص ۸۳۷
بالیدن
افزایش یافتن ۳۶
روییدن ۳۶۶
کامیاب بودن ۶۱۵
بهتر شدن ۶۵۴
مغرور بودن ۸۷۱
لاف زدن ۸۷۷
بالین
تختخواب ۲۱۸
بالش ۲۱۸
بالینی
درمانی ۶۵۸
بام
بلندی ۲۰۹
قلّه . رأس ۲۱۳
سقف ۲۲۶
بلندی صدا ۴۰۰
بامبول
فریب ۵۴۲
بامحبت
بامهربانی ۸۸۰
بامحتوا
معنی‌دار ۵۱۴
بامداد
صبح ۱۲۸
گرگ‌ومیش ۴۱۹
بامدارا
بامدارا ۷۳۶
خیرخواه ۸۹۷
دلسوز ۹۰۵
بامروت
نظربلند ۸۱۳
بامزه
جاذب ۲۹۱
خوشمزه ۳۹۰
دراماتیک ۵۹۴
ظریف‌طبع ۸۳۹
خنده‌دار ۸۴۹
بامسما
نام‌گذاری شده ۵۶۱
بامشقت
درسختی ۷۰۰
بامعرفت
ارجمند ۸۶۶
شریف ۹۲۹
بامهارت
ماهر ۶۹۴
باند
دسته ۷۴
تعداد مشخص ۱۰۴
نوار ۲۰۸
علم صدا ۳۹۸
بلندگو ۴۰۰
موسیقی‌دان ۴۱۳
جاده ۶۲۴
پوشش طبی ۶۵۸
حزب ۷۰۸
بانداژ
نوار ۲۰۸
تراپی ۶۵۸
باندرول
مجوز (اجازه) ۷۵۶
بانزاکت
مؤدب ۸۸۴
بانشاط
شاداب ۱۷۴
جهنده ۳۱۲
سرزنده ۸۱۹
بانفوذ
بانفوذ ۱۷۸
علّی ۱۵۶
تَوانا ۱۶۰
انگیزنده ۶۱۲
موفق ۷۲۷
بانک
قمار ۶۱۸
انبار ۶۳۲
مؤسسهٔ اعتباری ۷۸۴
خزانه‌داری ۷۹۹
بازی ورق ۸۳۷
بانکدار
خزانه‌دار ۷۹۸
بانکه
کاسه ۱۹۴
بانکی
پولی ۷۹۷

بانگ
صدا ۳۹۸
بلندی صدا ۴۰۰
اذان ۵۴۷
ندا ۵۷۷
بانمک
جذّاب ۸۴۱
خنده‌دار ۸۴۹
بانو
زن ۳۷۳
عنوان لاییک ۸۷۰
بانی
علت ۱۵۶
علّی ۱۵۶
برَنامه‌ریز ۶۲۳
بانی خیر
آدم خیرخواه ۸۹۷
باواسطه
میانجی‌گرانه ۷۲۰
باوجدان
موظف ۹۱۷
شریف ۹۲۹
باوجود
باوجود ۱
باور
باور ۴۸۵
اطمینان ۴۷۳
زودباوری ۴۸۷
امید ۸۵۲
اعتقاد مذهبی ۹۷۳
باور داشتن ۴۸۵
باور کردن
باور داشتن ۴۸۵
باورکردنی
باورکردنی ۴۸۵
باور نکردن
باور نکردن ۴۸۶
درمخیله نگنجیدن ۴۵۰
باورنکردنی
باورنکردنی ۴۸۶
مبهوت‌کننده ۳۲
باوفا
مطیع ۷۳۹
باوقار
ظریف [کلام] ۵۷۵
باوقار بودن ۸۳۴
باهم
باهم ۷۴
همراه ۸۹
با ۸۹
یکصدا ۱۲۳
باروحیهٔ همکاری ۷۰۶
باهم بودن
باهم بودن ۴۸
همراهی کردن ۸۹
باهنر
هنرمند ۵۵۶
باهوش
باهوش ۴۹۸
عاقل ۵۰۲
زیرک ۶۹۸
ظریف‌طبع ۸۳۹
باهوش بودن
باهوش بودن ۴۹۸
عاقل بودن ۵۰۲
بای‌پس
جراحی ۶۵۸
بایت
پردازش داده‌ها ۸۶
باید
حتماً ۴۷۳
جبر ۵۹۶
بالاجبار ۵۹۶
حق بودن ۹۱۵
بایر
خراب ۱۶۵
بی‌شکل ۲۴۴
خشک ۳۴۲
زیان‌ده ۶۴۱
متروک ۷۷۹
بایستگی
قطعیت ۴۷۳
بایستن
سازگار بودن ۲۴
مهم بودن ۶۳۸
حق بودن ۹۱۵
شایسته بودن ۹۱۵
بایسته
قطعی ۴۷۳
بایستی
حتماً ۴۷۳
بالاجبار ۵۹۶
بایکوت
جداسازی ۴۶
ممنوعیت ۷۵۷
خودداری ۷۴۷
بایگانی
بایگانی ۶۲
طبقه‌بندی ۷۷
فهرست ۸۷
جعبه ۱۹۴
پیشینه ۵۴۸
مجموعه ۶۳۲
کارگاه ۶۸۷
باین
آشکار ۵۲۲
بَبو
بَبو ۵۰۱
ناتوان ۱۶۱
اَبلَه ۴۹۹
مضحکه ۸۵۱
بت
بت ۹۸۲
تصویر ۵۵۱
عزیز ۸۹۰
موضوعات پرستش ۹۶۶
خدایان و بتها ۹۶۷
بت‌پرست
بت‌پرست ۹۸۲
نادان ۴۹۱
دوستدار ۸۸۷
خدایان و بتها ۹۶۷
کافر ۹۷۴
بت‌پرستی
بت‌پرستی ۹۸۲
جهل ۴۹۱
دین ۹۷۳
لامذهبی ۹۷۴
بت ساختن
بت ساختن ۹۸۲
بت‌سازی
بت‌سازی ۹۸۲
بتکده
معبد ۹۹۰
بته
درخت ۳۶۶
گیاه ۳۶۶
بتون
مصالح ساختمانی ۶۳۱
بتونه
چسب ۴۷
نرمی ۳۲۷
خمیر ۳۵۶
بثورات
بیماری پوستی ۶۵۱
بج
نشان ۵۴۷
بچ
گروه ۷۴
بچگانه
بچگانه ۱۳۲
جوان ۱۳۰
ضعیف ۱۶۳
صادقانه ۶۹۹
بچگی
بچگی ۱۳۰
کوچکی ۳۳
ناتوانی ۱۶۱
خامی ۶۹۹
بچه
جوان ۱۳۲
فرزند ۱۷۰
مقیم ۱۹۱
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
زودباور ۴۸۷
اَبلَه ۴۹۹
شخص خام ۶۹۹
بچه انداختن
نتیجه ندادن ۷۲۸
بچه‌دار شدن
زادوولد کردن ۱۶۷
بچه کردن
افزایش یافتن ۳۶
تجزیه شدن ۵۱
زادوولد کردن ۱۶۷
بچه‌باز
فاسد ۹۳۴
بچه‌زا
پستانداران ۳۶۵
حیوانی ۳۶۵
بچه‌محل
دوست ۸۸۰
بحبوحه
وسط ۷۰
بحران ۱۳۷
بحث
مناظره ۴۷۵
کنفرانس ۵۸۴
مناقشه ۷۰۹
بدون بحث:
بلاشک ۴۷۳
مورد بحث:
مربوط ۹
قابل بحث ۴۵۹
موضوع ۴۵۲
بحث کردن
بحث کردن ۴۷۵
ناسازگار بودن ۲۵
استدلال کردن ۴۷۵
تبادل نظر کردن ۵۸۴
مشکل‌پسند بودن ۸۶۲
بحر
اقیانوس ۳۴۳
وزن [شعر] ۵۹۳
بحران
بحران ۱۳۷
موقع ۸
واقعه ۱۵۴
آشوب ۳۱۸
اضطرار ۶۲۷
خطر ۶۶۱
بحرانی
پرواقعه ۱۵۴
خطرناک ۶۶۱
بحرطویل
عروض ۵۹۳
بحری
دریانوردانه ۲۶۹
دریایی ۳۴۳
بخار
توانایی ۱۶۰
صفات کشتی ۲۷۵
نیروی رَاننده ۲۸۷
گاز ۳۳۶
تبخیر ۳۳۸
ابر ۳۵۵
بخار داشتن
توانستن ۱۶۰
بخار شدن
نیست شدن ۲
بخارپز
دیگ ۱۹۴
پخته ۳۰۱
بخاری
بخاری ۳۸۳
گرمایش ۳۸۱
بخت
آینده ۱۲۴
شانس ۱۵۹
اتفاق ۶۱۸
بخت‌آزمایی
محاسبهٔ احتمالات ۱۵۹
بخت‌برگشته
بدبخت ۷۳۱
بختک
وهم ۵۱۳
شبح ۹۷۰
بخرد
دانا ۴۹۰
بخش
بخش (قسمت) ۵۳
جزء ۵۳
طبقه‌بندی ۷۷
نسبت ۸۵
عمل ریاضی ۸۶
کسر ۱۰۲
ناحیه ۱۸۴
شهر ۱۸۴
شهرک ۱۹۲
زمین‌شناسی ۳۵۹
صدای سخن ۳۹۸
موضوع ۴۵۲
زبان‌شناسی ۵۵۷
بخش جمله ۵۶۴
متن ۵۸۹
کارگاه ۶۸۷
سهم (نصیب) ۷۸۳
بخش اصلی
بخش اصلی ۵۲
قسمت عمده ۳۲
بخش بر
عمل ریاضی ۸۶
بخش خصوصی
اقتصاد ۶۲۲

تجارت ۷۹۱
بخش کردن
تقسیم کردن ۴۶
حساب کردن ۸۶
نصف کردن ۹۲
هجی کردن ۵۵۸
آنالیز کردن ۵۶۴
تسهیم کردن ۷۸۳
بخشایش ◀ بخشش
بخشاینده ◀ بخشنده
بخشدار
مسئول ۶۹۰
بخشداری
کارگاه ۶۸۷
بخشش
اغماض ۵۰۶
خوبی ۶۴۴
کمک ۷۰۳
کمکهای بلاعوض ۷۰۳
دهش ۷۸۱
هدیه ۷۸۱
سخاوت ۸۱۳
نیکخواهی ۸۹۷
عفو ۹۰۹
بخشش خواستن
دلجویی کردن ۹۴۱
بخش‌ناپذیر
بخش‌ناپذیر ۵۲
بخشنامه
پیام ۵۲۹
قانون ۹۵۳
بخشنده
بخشنده ۹۰۹
دهنده ۷۸۱
نظربلند (سخی) ۸۱۳
خیرخواه ۸۹۷
نیکوکار ۹۰۳
دلسوز ۹۰۵
اَعمال خدایی ۹۶۵
بخشودگی
عفو ۹۰۹
معافیت ۹۱۹
بخشودن ◀ بخشیدن
بخشوده
عفوشده ۹۰۹
بخشی / بخشیاب
عمل ریاضی ۸۶
عنصر عددی ۸۵
بخشیدن
فراموش کردن ۵۰۶
دادن ۷۸۱
حسن‌نیت داشتن ۸۹۷
ترحم کردن ۹۰۵
معاف کردن ۹۱۹
تخفیف دادن [مجازات] ۹۲۷
تبرئه کردن ۹۶۰
بخل
خست ۸۱۶
بخو
پیوند ۴۷
بُخوُر
بُخور ۳۳۸
بو ۳۹۴
دارو ۶۵۸
بُخور
پرخور ۹۴۷
بخیل
خسیس ۸۱۶
رذل ۹۳۰
بخیلانه
قلیل ۱۰۵
خسیسانه ۸۱۶
بخیه
خیاطی ۲۲۸
بخیه زدن
جراحی ۶۵۸
بَد
بَد ۶۴۵
نامناسب ۲۵
پلید ۶۱۶
به‌سختی ۷۰۰
بی‌ادب ۸۸۵
بد آمدن
غیب‌گویی کردن ۵۱۱
بد آوردن
موفق نشدن ۷۲۸
به‌سختی افتادن ۷۳۱
بد بودن
بد بودن ۶۴۵
بدی کردن ۶۴۵
بد تعبیر کردن
بد تعبیر کردن ۵۲۱
بد دانستن
اعتراض کردن ۷۶۲
بد دیدن
به‌سختی افتادن ۷۳۱
بد فهمیدن
خطا کردن ۴۹۵
بد کردن
بدی کردن ۶۴۵
بدا
افسوس! ۸۳۰
بداخلاق
بی‌ادب ۸۸۵
بی‌ظرافت ۸۸۵
عصبانی ۸۹۱
تندطبع ۸۹۲
ترشرو ۸۹۳
بداقبال
بدبخت ۷۳۱
بداندیش
مشکوک ۴۸۶
نیاموخته ۴۹۱
بدخواه ۸۹۸
بداهت
پیدایی ۴۴۳
بداهه
خودجوشی ۶۰۹
بداهه گفتن
بداهه گفتن ۶۰۹
آماده نبودن ۶۷۰
بدایت
آغاز ۶۸
بدایع
تجدد ۱۲۶
چیز عجیب ۸۶۴
بدآموز
بدآموز ۵۳۵
بدآموزی
بدآموزی ۵۳۵
بدعت ۹۷۷
بدآموزی داشتن ۵۳۵
بدآموزی کردن ۵۳۵
بدبخت
بدبخت ۷۳۱
ناموفق ۷۲۸
آدم بدشانس ۷۳۱
مصیبت‌زده ۸۲۵
خوار ۹۲۲
بدبخت شدن
به‌سختی افتادن ۷۳۱
بدبختی
بدبختی ۷۳۱
مخمصه ۷۰۰
رنج ۸۲۵
خواری ۹۲۲
بدبو
بدبو ۳۹۷
بدمزه ۳۹۱
بودار ۳۹۴
ناپاک ۶۴۹
ناگوارا ۶۵۳
متعفن ۶۵۳
بدبیار
ناموفق ۷۲۸
بدبیاری
درماندگی ۷۲۸
بدبختی ۷۳۱
بدبین
مشکوک ۴۸۶
آدم گله‌گزار ۸۳۴
نومید ۸۵۳
بدبینی
نومیدی ۸۵۳
بدپیله
سمج ۶۰۰
بدترکیب
بدترکیب ۸۴۲
دست‌وپاچلفتی ۶۹۵
بدجا
نابه‌جا ۱۸۸
بدجنس
پلید ۶۱۶
بدخواه ۸۹۸
نادرست ۹۳۰
رذل ۹۳۰
بدجنسی
شرّ ۶۱۶
بَدی ۶۴۵
نادرستی ۹۳۰
بدچشم
بی‌شرم ۸۷۸
نفرین‌کنان ۸۹۹
بدحال
دل‌آشوب ۳۰۰
بدحال کردن
زهر دادن ۶۵۹
بدحالی
ناخوشی ۶۵۱
بدحساب
شخص بدهکار ۸۰۳
بدخلق
بی‌ادب ۸۸۵
عصبانی ۸۹۱
ترشرو ۸۹۳
بدخلقی
ناراحتی ۸۲۷
بدخلقی کردن
پرخاش کردن ۷۰۹
بدخواه
بدخواه ۸۹۸
بدخواهانه
بدخواهانه ۸۹۸
بدخواهی
بدخواهی ۸۹۸
نفرین ۸۹۹
انتقام‌جویی ۹۱۰
بدخویی
بَدی ۶۴۵
بی‌ادبی ۸۸۵
خشم ۸۹۱
بددهن
فحاش ۸۹۹
بددوخت
صفات لباس ۲۲۸
بدذات
شرور ۶۴۵
رذل ۹۳۰
بدذاتی
شرارت ۹۳۴
بدر
ماه ۳۲۱
بدرفتار
رفتاری ۶۸۸
بدرقه
عقب ۲۳۸
خداحافظی ۲۹۶
بدرقه کردن ۲۹۶
بدرکاب
اسب ۲۷۳
بدرود
خداحافظ ۲۹۶
بدریخت
بدریخت ۲۴۶
بی‌شکل ۲۴۴
زشت ۸۴۲
بدسلیقگی
سلیقهٔ بد ۸۴۷
بدسلیقه
مبتذل (پَست) ۸۴۷
بدش آمدن
نفرت داشتن ۸۸۸
بدشانس
مصیبت‌زده ۸۲۵
آدم بدشانس ۷۳۱
بدشانسی
بدبختی ۷۳۱
بدشکل
زشت ۸۴۲
بدشکل کردن
بدشکل کردن ۲۴۶
مغشوش کردن ۶۳
ازشکل طبیعی خارج کردن ۶۵۵
بدشکلی
بدشکلی ۲۴۶
بدشگون
نابه‌هنگام ۱۳۸
بدطعم
بدمزه ۳۹۱
بدطعمی
بدطعمی ۳۹۱
بدعت
بدعت ۹۷۷
عدم تطبیق ۸۴
تجدد ۱۲۶
ناباوری ۴۸۶
خطا ۴۹۵
بدعت کردن ۹۷۷
بدعت‌گذار
بدعت‌گذار ۹۷۷
تطبیق‌ناپذیر ۸۴
خارج اززمان خود ۱۱۸

پیشرو ۲۸۵
بدعنق
ترشرو ۸۹۳
بدعهدی
خیانت ۹۳۰
بدعیار
پول تقلبی ۷۹۷
بدفرجام
بی‌نتیجه ۷۲۸
بدفهمی
غیرقابل‌درک بودن ۵۱۷
بدقلب
شکاک ۴۷۴
متعصب ۴۸۱
بدخواه ۸۹۸
بدقواره
درشت ۱۹۵
بدریخت ۲۴۶
زشت ۸۴۲
بدکار
بدکار ۹۰۴
قاتل ۳۶۲
فاسد ۹۳۴
هرزه ۹۵۱
بدکاره
زن بی‌بندوبار ۹۵۲
خودفروشی ۹۵۱
بدکردار
ناقلا ۶۹۸
بدگمان
شکاک ۴۷۴
حسود ۹۱۱
بدگو
بدگو ۹۲۶
مفتری ۹۲۶
آدم متهم‌کننده ۹۲۸
بدگویی
بدگویی ۹۲۶
عیبجویی ۸۶۷
بی‌احترامی ۹۲۱
تحقیر ۹۲۲
تقبیح ۹۲۴
بدگویی کردن
بدگویی کردن ۹۲۶
رسوا کردن ۸۶۷
بدی کسی را خواستن ۸۹۸
سُبُک داشتن ۹۲۲
درمذمت شخصی سخن گفتن ۹۲۴
متهم ساختن ۹۲۸
بدل
بدل ۱۵
چیز بدل ۵۴۲
وجه ۷
رونوشت ۲۲
فرد جایگزین ۱۵۰
قلابی ۵۴۲
بازیگر ۵۹۴
فنون کُشتی ۷۱۶
بدل‌سازی
تقلید ۲۰
بدل شدن
تبدیل شدن ۱۴۷
بدلعاب
ناسازگار ۲۵
زشت ۸۴۲
عصبانی ۸۹۱
ترشرو ۸۹۳
بدلقا
زشت ۸۴۲
بدل‌کار
بازیگر ۵۹۴
بدلی
ساختگی ۱۸
تقلیدی ۲۰
دروغی ۵۴۱
قلابی ۵۴۲
بدمزه
بدمزه ۳۹۱
مکروه ۸۶۱
بدمزه بودن
بدمزه بودن ۳۹۱
بدموقع بودن
بدموقع بودن ۱۳۸
دیر بودن ۱۳۶
بدموقعی
بدموقعی ۱۳۸
بدن
کل ۵۲
نظم ۶۰
سازمان ۶۲
ساختار ۳۳۱
ارگانیسم ۳۵۸
زبان بدن:
حرکت معنی‌دار ۵۴۷
بدن انسان
بدن انسان ۳۷۱
بدنام
بدنام ۸۶۷
مشهور ۸۶۶
تحقیرشده ۸۷۲
مورد بی‌احترامی ۹۲۱
بدنام بودن
بدنام بودن ۸۶۷
حقیر بودن ۸۷۲
نادرست بودن ۹۳۰
بدنام شدن
بدنام شدن ۸۶۷
تحقیر شدن ۸۷۲
بدنام کردن
رسوا کردن ۸۶۷
افترا زدن ۹۲۶
بدنام‌کننده
مایهٔ بدنامی ۸۶۷
مفتری ۹۲۶
بدنامی
بدنامی ۸۶۷
لکه ۸۴۵
شهرت ۸۶۶
خفت ۸۷۲
ننگ ۸۸۸
خواری ۹۲۲
مایهٔ بدنامی ۸۶۷
بدن‌سازی
سایر ورزشها ۸۳۷
بدنما
بدنما ۸۴۲
ناخوشایند ۶۴۵
بدن‌نما
صفات لباس ۲۲۸
بدنه
تکه ۵۳
سازمان ۶۲
ظرف ۱۹۴
اتومبیل ۲۷۴
ساختار ۳۳۱
ظاهر ۴۴۵
بَدنیّت
بدخواه ۸۹۸
بده‌بستان
همکاری ۷۰۶
سازش ۷۷۰
بدهکار
شخص بدهکار ۸۰۳
بدهکار ۸۰۳
پرداختنی ۸۰۳
متشکر ۹۰۷
استحقاقی ۹۱۵
موظف ۹۱۷
مبلغ بدهکار:
سند حسابداری ۸۰۸
بدهکار بودن
بدهکار بودن ۸۰۳
بدهکار کردن
حسابداری کردن ۸۰۸
بدهکاری
بدهکاری ۸۰۳
وجود حق ۹۱۵
بدهی
بدهکاری ۸۰۳
استحقاقی ۹۱۵
بدهی داشتن
بدهکار بودن ۸۰۳
بدواً
درابتدا ۶۸
بدوبیراه
فحاشی ۸۹۹
بدوَقتی
عدم مصلحت ۶۴۳
بدون
بدون ۱۹۰
منها شده ۳۹
بَدْوی
بدوی (کُهَن) ۱۲۷
مقدماتی ۶۶
آغازین ۶۸
گذشته ۱۲۵
زود ۱۳۵
تدارکاتی ۶۶۹
بَدَوی
خام (بی‌تزویر) ۶۹۹
آدم بی‌ذوق ۸۴۷
بی‌تمدن ۸۶۹
بت‌پرست ۹۸۲
بَدی
بَدی ۶۴۵
شرّ ۶۱۶
بدی رفتار
فقدان تربیت ۸۴۷
بدی کردن
بدی کردن ۶۴۵
بدی کسی را خواستن ۸۹۸
بدیع
بدیع ۵۷۴
خاص ۸۰
نو ۱۲۶
استعاری ۵۱۹
زبان ۵۵۷
آراستن به‌صنایع بدیعی ۵۷۴
نیکو ۶۴۴
زیبا ۸۴۱
شگفت‌آور ۸۶۴
بدیل
همطراز ۲۸
بدیمن
نابه‌هنگام ۱۳۸
بدبخت ۷۳۱
بدیمنی
پیش‌بینی ۵۱۱
بدیهه
خودجوشی ۶۰۹
بدیهه‌گو
فی‌البداهه‌نویس ۶۰۹
اصل بدیهی:
اصل ۴۹۶
بدیهی
مشخص ۸۰
ثابت‌شده ۴۷۸
دانسته ۴۹۰
قابل درک ۵۱۶
آشکار ۵۲۲
بذر
مبدأ ۶۸
منشأ ۱۵۶
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
کشاورزی ۳۷۰
بذل
دهش ۷۸۱
سخاوت ۸۱۳
بذله
بذله ۸۳۹
خنده ۸۳۵
مسخرگی ۸۴۹
بذله‌گو
آدم شوخ ۸۳۹
ظریف‌طبع ۸۳۹
بذله‌گویی
ظرافت طبع ۸۳۹
بَر
رویش (جوانه) ۱۵۷
جلو ۲۳۷
میوه ۳۰۱
زمین ۳۴۴
حافظه ۵۰۵
بُر زدن
آمیختن ۴۳
به‌هم زدن ۶۳
جایگزین کردن ۱۵۰
مبادله کردن ۱۵۱
بِر زدن
چشم دوختن ۴۳۸
بَر کردن
حفظ کردن ۵۰۵
برآشفتگی
خشم ۸۹۱
برآشفتن
عصبانی شدن ۸۹۱
برآشفته
گیج ۵۰۳
تهییج‌شده ۸۲۱
هول‌کرده ۸۵۴
برآمد
باقیمانده ۴۱
برآمدگی
برآمدگی ۲۵۴
اضافه ۳۶
کیسه ۱۹۴
انبساط ۱۹۷
ورم ۲۵۳
برآمدن
برآمدن ۲۵۴
شدن ۱
طول کشیدن ۱۰۸

سپری شدن ۱۱۱
منتج شدن ۱۵۷
بیرون بودن ۲۲۳
وجود خارجی دادن ۲۲۳
رسیدن ۲۹۵
صدا کردن ۳۹۸
پیدا بودن ۴۴۳
ظاهر شدن ۴۴۵
آشکار شدن ۵۲۲
برآمده
برآمده ۲۵۴
چیز برآمده:
برآمدگی ۲۵۴
برآن بودن
باور داشتن ۴۸۵
مصمم بودن ۵۹۹
قصد کردن ۶۱۷
مجبور شدن ۵۹۶
برآن داشتن
انگیختن ۶۱۲
مجبور کردن ۷۴۰
برآورد
عمل ریاضی ۸۶
نزدیکی ۲۰۰
اندازه‌گیری ۴۶۵
تخمین ۴۸۰
برآورد کردن
برآورد کردن ۴۸۰
ارزیابی کردن ۴۶۵
برآوردن
دادن ۷۸۱
برآورده
داده‌شده ۷۸۱
محصول ۱۶۴
مصنوع ۱۶۴
برآوردی
نزدیک ۲۰۰
برآیند
متعاقب ۱۵۴
معلول ۱۵۷
بُرا
تیز ۲۵۶
مطمئن ۴۷۳
خاطرجمع ۵۳۲
مصمم ۵۹۹
کاری ۶۲۸
برابر
برابر ۲۸
یکسان ۱۳
جانشین ۱۵۰
مبادله‌شده ۱۵۱
جلو ۲۳۷
روبرو ۲۴۰
برابری
برابری ۲۸
یکسانی ۱۳
تقارن ۲۴۵
مقایسه ۴۶۲
برات
فنون کُشتی ۷۱۶
وثیقه ۷۶۷
پول ۷۹۷
براثر
به‌علت ۱۵۷
برادر
اقوام ۱۱
مذکر ۳۷۲
رفیق ۸۸۰
برادری
خویشاوندی ۱۱
برابری ۲۸
همکاری ۷۰۶
مهربانی ۸۸۰
براده
تکه ۵۳
برازندگی
مناسبت ۲۴
برازنده
مناسب ۲۴
خوش‌ساخت ۶۹۴
سزاوار ۹۱۵
برازیدن
سازگار بودن ۲۴
شایسته بودن ۹۱۵
برافتادن
نیست شدن ۲
کهنه بودن ۱۲۷
خراب شدن ۱۶۵
بُراق
گربه ۳۶۵
بَراق
روشن ۴۱۷
درخشان ۴۲۰
شفاف ۴۲۲
سفید ۴۲۷
پاک ۶۴۸
بُراق شدن
چشم دوختن ۴۳۸
حمله کردن ۷۱۲
رشک ورزیدن ۹۱۲
بُران
تیز ۲۵۶
قطعی ۴۷۳
برانداختن
سرنگون ساختن ۷۲۷
برانداز
مخرب ۱۶۵
نگاه ۴۳۸
نظاره ۴۳۸
براندازی
اغتشاش ۶۳
انقلاب ۱۴۹
تخریب ۱۶۵
آشوبگری ۷۳۸
برانگیزنده
برانگیزنده ۸۲۱
برانگیزندهٔ حواس ۳۷۴
براهین
استدلال ۴۷۵
براوو
آفرین ۹۲۳
برایِ
به‌جایِ ۱۵۰
چونَ ۱۵۶
عمداً ۶۱۷
برائت
تبرئه ۹۶۰
بُرّایی
تیزی ۲۵۶
برباد دادن
تباه کردن ۱۶۵
ولخرجی کردن ۸۱۵
برپا
برپا ۲۱۵
عمودی ۲۱۵
احترامات ۹۲۰
برپا بودن
عمودی بودن ۲۱۵
برپا کردن
آباد کردن ۱۹۲
عمودی کردن ۲۱۵
مستقیم کردن ۲۴۹
برتر
برتر ۳۴
قوی ۱۶۲
نیکو ۶۴۴
برتر بودن
برتر بودن ۳۴
خوشنام بودن ۸۶۶
برتری
برتری ۳۴
عارض ۶
بزرگی ۳۲
تقدم [درترتیب] ۶۴
توان ۱۶۰
حُسْن ۶۱۵
کمال ۶۴۶
موفقیت ۷۲۷
اعتبار ۸۶۶
برترین
برترین ۳۴
برتن کردن
لباس پوشیدن ۲۲۸
برج
ساختمان ۱۶۴
ساختمان بلند ۲۰۹
قلّه . رأس ۲۱۳
حالت عمودی ۲۱۵
خرج ۸۰۶
برج زهرمار
ترشرو ۸۹۳
برج هواکش
دودکش ۲۶۳
برج‌وبارو
استحکامات ۷۱۳
برجا
مطمئن ۴۷۳
برجستگی
برجستگی ۲۵۴
پیدایی ۴۴۳
برجسته
برجسته ۳۲
یگانه ۸۸
برآمده ۲۵۴
واضح ۴۴۳
مهم ۶۳۸
قابل توجه ۶۳۸
عالیرتبه ۷۴۱
قابل ملاحظه ۸۶۶
نقش تزینی برجسته ۲۵۴
برچسب
قبض ۵۴۷
برچیدن
بستن ۲۶۴
برحذر بودن
اطلاع یافتن ۶۶۴
برحسب تصادف
احیاناً ۷۲
برحسب عرف
عرفاً ۶۱۰
برحق
به‌حق ۹۱۳
سزاوار ۹۱۵
برخاست
آغاز ۶۸
برخاستن
اتفاق افتادن ۱۵۴
منتج شدن ۱۵۷
عمودی بودن ۲۱۵
بالا رفتن ۳۰۸
ظاهر شدن ۴۴۵
آشکار شدن ۵۲۲
مبادرت کردن ۶۷۱
فعال شدن ۶۷۸
برخه
کسر ۱۰۲
برخورد
برخورد ۲۷۹
ناسازگاری ۲۵
اثر متقابل ۱۸۲
تقرب ۲۸۹
لمس ۳۷۸
رفتار ۶۸۸
ضدیت ۷۰۴
ستیز ۷۱۶
پیکار ۷۱۶
خوی ۸۱۷
برخورد کردن
برخورد کردن ۲۷۹
تجربه کردن ۱۵۴
زور به‌کار بردن ۱۷۶
ملاقات کردن ۲۹۵
برخوردار
استفاده‌کننده ۶۷۳
خرسند ۸۲۴
برخورداری
برخورداری ۸۲۴
برخوردن
کشف کردن ۴۸۴
برخورنده
توهین‌آمیز ۹۲۱
برخی
اندکی ۱۰۵
برد
توانایی ۱۶۰
دامنه ۱۸۳
مسافت ۱۹۹
طول ۲۰۳
فایده ۶۴۰
موفقیت ۷۲۷
پیروزی ۷۲۷
بُرد داشتن
تأثیر داشتن ۱۷۸
برد نداشتن
کم آوردن ۳۰۷
بردار
عدد ۸۵
مختصات دکارتی ۴۶۵
شاخص ۵۴۷
برداشت
تفریق ۳۹
گردآوری ۷۴
محصول ۱۶۴
کشاورزی ۳۷۰
گام [موسیقی] ۴۱۰
تشخیص ۴۸۰
کشف ۴۸۴
ایده‌سازی ۵۱۳
درآمد ۷۷۱
دریافت ۷۸۲
برداشت کردن
کاشتن ۳۷۰
تشخیص دادن ۴۸۰

پی بردن ۴۸۴
پول منتقل کردن ۷۹۷
برداشتن
بُردن (برداشتن) ۷۸۶
منها کردن ۳۹
تباه کردن ۱۶۵
فراگرفتن ۱۸۹
بالا بردن ۳۱۰
دستچین کردن ۶۰۵
صاحب بودن ۷۷۳
دزدیدن ۷۸۸
خریدن ۷۹۲
صبور بودن ۸۲۳
خوشگل کردن ۸۴۱
بردبار
صبور ۸۲۳
بردباری
صبر ۸۲۳
بردگی
بردگی ۷۴۵
سوءاستفاده ۶۷۵
کار [تولیدی] ۶۸۲
حقارت ۸۷۲
نوکری ۸۷۹
بُردن
بُردن (برداشتن) ۷۸۶
حمل کردن ۲۷۳
کشیدن ۲۸۸
پاک کردن ۶۴۸
برنده شدن ۷۲۷
دزدیدن ۷۸۸
رنج بردن ۸۲۵
برده
برده ۷۴۲
شخص حمل‌کننده ۲۷۳
ابزار ۶۳۰
شخص پُرکار ۶۷۸
بردوباخت
اتفاق ۶۱۸
بررسی
اندیشه ۴۴۹
کنجکاوی ۴۵۳
جستجو ۴۵۹
تخمین ۴۸۰
گزارش ۵۲۴
بدون بررسی:
بی‌فکر ۴۵۰
بررسی آماری
آمار ۸۶
برزخ
خشم ۸۹۱
جهنم ۹۷۲
برزگر
گیاه‌شناس ۳۶۸
کشاورز ۳۷۰
رعیت ۷۴۲
برزگران
طبقهٔ اجتماعی ۷۰۸
برزن
شهرک ۱۹۲
برزنت
انواع منسوج ۲۲۲
برژی
کمال ۶۴۶
برس
وسیلهٔ نظافت ۶۴۸
لوازم آرایش ۸۴۳
برساختن
جعل کردن ۵۴۱
برساخته
قلابی ۵۴۲
برش
درجه ۲۷
رقم کاهنده ۴۲
قطع ۴۶
بخش (قسمت) ۵۳
خیاطی ۲۲۸
حفره ۲۵۵
تیزی ۲۵۶
شیار ۲۶۲
برش دادن
بُریدن ۴۶
شیار کشیدن ۲۶۲
برشته
پخته ۳۰۱
گرم‌شده ۳۸۱
برشته کردن
پختن ۳۰۱
برشمردن
تکرار کردن [صحبت] ۱۰۶
برطرف سازی
سادگی ۴۴
برطرف کردن
شفا دادن ۶۵۶
درمان کردن ۶۵۸
برعکس
درقبال ۱۵۱
نه! ۴۸۹
برعکس شدن
جهت مقابل ۲۴۰
برف
برف ۳۸۰
برف آمدن
باریدن ۳۵۰
برف‌پاک‌کن
اتومبیل ۲۷۴
برفک
یخ ۳۸۰
برفی
آب‌وهوا ۳۴۰
سفید ۴۲۷
برق
الکتریسیته ۱۶۰
سرعت ۲۷۷
شعاع نورانی ۴۱۷
تشعشع ۴۱۷
مثل برق:
زمان کوتاه ۱۱۴
برق انداختن
پاک کردن ۶۴۸
برقکار
کمک‌کار صحنه ۵۹۴
فرد مکانیک ۶۳۰
برق‌کشی
الکتریسیته ۱۶۰
برق‌آسا
سریع ۲۷۷
برقرار
برقرار ۱۵۳
بادوام ۱۴۴
برقرار کردن
برگرداندن ۷۸۷
برقرارکننده
برقرارکننده ۷۸۷
برقراری
پایداری ۱۵۳
تثبیت ۱۵۳
استقرار ۱۸۷
استرداد ۷۸۷
برقراری صلح
برقراری صلح ۷۱۹
برقراری نظم
تنظیم ۶۲
برقی
پرتحرک ۱۶۰
به‌سرعت ۲۷۷
وسیلهٔ برقی:
وسیلهٔ برقی ۶۳۰
الکترونیک ۱۶۰
برکت
برکت ۱۷۱
مقدار فراوان ۳۲
فال ۵۱۱
خیر ۶۱۵
وَفور ۶۳۷
خوشبختی ۷۳۰
برکت داشتن
خیر داشتن ۶۱۵
وافر بودن ۶۳۷
برکنار
برکنار (ترک‌شده) ۶۱۱
برکنار (فرسوده) ۶۷۴
نامتعارف ۶۱۱
معزول ۷۵۲
برکنار بودن
برکنار بودن ۶۱۱
برکنار کردن
کنار گذاشتن ۱۸۷
نگهداری نکردن ۷۷۹
برکناری
ترک [عادت] ۶۱۱
عزل ۷۵۲
عدم نگهداری ۷۷۹
برکه
باتلاق ۳۴۷
نهر ۳۵۰
برگ
واحد ۸۸
سبزیجات ۳۰۱
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
کاغذ ۶۳۱
برگ برنده
مزیت ۳۴
برگ چغندر
بی‌تأثیری ۱۶۱
برگ‌ریز
پاییز ۱۲۹
برگردان
برگردان ۲۸۰
انعکاس ۴۱۷
ترجمه ۵۲۰
برگرداندن
برگرداندن ۷۸۷
برگرفتن
بالا بردن ۳۱۰
برگزیدن
جدا کردن ۴۶
انتخاب کردن ۶۰۵
برگزیده
خاص ۸۰
یگانه ۸۸
انتخاب‌شده ۶۰۵
بهترین ۶۴۴
برگشت
ازسرگیری ۱۰۶
رجعت ۱۴۸
وارونگی ۲۲۱
جهت مقابل ۲۴۰
پس‌نشینی ۲۸۰
بازگشت ۲۸۶
انعکاس ۴۱۷
بازسازی ۶۵۶
عود ۶۵۷
استرداد ۷۸۷
برگشت خوردن
ازگردش خارج کردن ۷۹۷
برگشتن
برگشتن ۲۸۶
رجعت کردن ۱۴۸
پس زدن ۲۸۰
منحرف شدن ۲۸۲
کش آمدن ۳۲۸
عود کردن ۶۵۷
برگشته
برگشته به وضع قبلی ۱۴۸
برگماری
انتصاب ۷۵۱
برگه
بایگانی ۶۲
آجیل ۳۰۱
پیشینه ۵۴۸
کاغذ ۶۳۱
مجوز (اجازه) ۷۵۶
وثیقه ۷۶۷
مجوز (دستور) ۷۳۷
برگهٔ سؤالات
سؤال ۴۵۹
برلیان
محیط شفاف ۴۲۲
گوهر ۸۴۴
برملا
پیدا ۴۴۳
علناً ۵۲۲
برملا شدن
آشکار شدن ۵۲۲
برملا کردن
ظاهر کردن ۵۲۲
برنا
جوان ۱۳۰
برنامه
برنامه ۶۲۳
سرمشق ۲۳
تنظیم ۶۲
دوره ۱۱۰
موضوع ۴۵۲
آینده‌نگری ۵۱۰
عمل ۶۷۶
تدابیر جنگی ۶۸۸
بدون برنامه:
بی‌هدف ۶۱۸
برنامه دادن
برنامه‌ریزی کردن ۶۲۳
برنامه‌دار
برنامه‌ریزی شده ۶۲۳
برنامهٔ درسی
دورهٔ تحصیلی ۵۳۴
برنامه‌ریز
برنامه‌ریز ۶۲۳
تئوریسین ۵۱۲
برنامه‌ریزی
تنظیم ۶۲
برنامه ۶۲۳
برنامه‌ریزی شده ۶۲۳
برنامه‌ریزی کردن ۶۲۳

برنج
آلیاژ ۵۰
غلات ۳۰۱
برنجی
ساز [موسیقی] ۴۱۴
بِرَند
آرم ۵۴۷
بُرّندگی
تیزی ۲۵۶
بُرنده
تیز ۲۵۶
امری ۷۳۷
بَرَنده
پیروز ۷۲۷
موفق ۷۲۷
بُرنده بودن
تیز بودن ۲۵۶
بَرَنده شدن
بَرَنده شدن ۷۲۷
برنزه
قهوه‌ای ۴۳۰
برنزه شدن
بهداشت ۶۵۲
مُد بودن ۸۴۸
برنهاده
تکامل ۳۱۶
برووبازو
بدن انسان ۳۷۱
برودت
سرما ۳۸۰
رنجش ۸۹۱
برودری دوزی
سوزن‌دوزی ۸۴۴
برورو
چهره ۲۳۷
زیبایی ۸۴۱
بروز
ترخیص ۳۰۰
پیدایی ۴۴۳
تظاهر ۴۴۵
تجلی ۵۲۲
بروز دادن
ظاهر کردن ۵۲۲
نشان (نمایش) دادن ۵۲۲
بروفق مراد
روز پیروز ۷۳۰
برومند
قوی ۱۶۲
حاصلخیز ۱۷۱
برون
بیرون ۲۲۳
برون‌بر
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
برون‌جو
اتمسفر ۳۴۰
برونی
بیرونی [فضا] ۲۲۳
بره
حیوان جوان ۱۳۲
منطقه‌البروج ۳۲۱
احشام ۳۶۵
برهان
استدلال ۴۷۵
برهان خلف
استدلال ۴۷۵
ابطال ۴۷۹
برهمن
روحانیت سایر ادیان ۹۸۶
برهنگی
برهنگی ۲۲۹
برهنه
برهنه ۲۲۹
ساده ۴۴
خالی ۱۹۰
برهنه کردن
برهنه کردن ۲۲۹
کاستن ۳۷
جدا کردن ۴۶
پاره کردن ۴۶
کندن ۴۹
کندن لباس ۲۲۹
ظاهر کردن ۵۲۲
برهه
موقع ۸
زمانه ۱۱۰
فرصت ۱۳۷
برهۀ حساس
بحران ۱۳۷
برهوت
ویرانه ۱۶۵
بیابان ۱۷۲
خشک ۳۴۲
بَری
بَری‌الذمه ۹۶۰
دور (فراتر) ۱۹۹
زمینی (خاکی) ۳۴۴
متنفر ۸۸۸
بریان
پخته ۳۰۱
بریدگی
جدایی ۴۶
دندانه ۲۶۰
کنترل ترافیک ۳۰۵
زخم ۶۵۱
جراحت ۶۵۵
بُریدن
بُریدن ۴۶
متوقف کردن ۷۲
دوختن ۲۲۸
شکل دادن ۲۴۳
تیز بودن ۲۵۶
شیار کشیدن ۲۶۲
متوقف کردن ۲۶۶
آسیب زدن ۶۵۵
مانع شدن ۷۰۲
بریده
منقطع ۴۶
گسیخته ۷۲
زوال‌یافته ۶۵۵
بریده شدن
جدا شدن ۴۶
بریز و بپاش
آدم ولخرج ۸۱۵
بریگاد
گروه ۷۴
بریل
کوری ۴۳۹
برین
بلند ۲۰۹
بریه
زمینی (خاکی) ۳۴۴
بزاز
خیاط ۲۲۸
کسبه ۷۹۴
بزازی
فروشگاه ۷۹۶
بزاق
دندان ۲۵۶
ترشحات ۳۰۲
بزخو
ناپیدایی ۴۴۴
ناپدیدی ۴۴۶
اختفا ۵۲۷
بزدل
ترسان ۸۵۴
ترسو ۸۵۶
بزدلی
بزدلی ۸۵۶
ترس ۸۵۴
ضعف اعصاب ۸۵۴
بزرگ
بزرگ ۳۲
فرد بالغ ۱۳۴
توانا ۱۶۰
درشت ۱۹۵
صفات دَرد ۳۷۷
دانا ۵۰۰
فرد مهم ۶۳۸
ارباب ۷۴۱
غیرقابل تحمل ۸۲۷
خوش‌نام ۸۶۶
نجیب ۸۶۸
شریف ۹۲۹
بزرگ بودن
بزرگ بودن ۳۲
درشت بودن ۱۹۵
بزرگ‌بینی
جنون ۵۰۳
بزرگ خاندان
شخص پیر ۱۳۳
بزرگ داشتن
احترام گذاشتن ۹۲۰
بزرگ شدن
افزایش یافتن ۳۶
بالغ شدن ۱۳۴
انبساط یافتن ۱۹۷
بزرگ قوم
رهبر ۶۹۰
بزرگ کردن
افزودن ۳۶
منبسط کردن ۱۹۷
پربها دادن ۴۸۲
اغراق کردن ۵۴۶
بزرگ‌منش
نجیب ۸۶۸
بزرگان
دانا ۵۰۰
ارباب ۷۴۱
بزرگداشت
بزرگداشت ۸۶۶
بزرگراه
جاده ۶۲۴
بزرگراه اطلاعاتی ۶۲۴
بزرگزاده
شخص بزرگزاده ۸۶۸
بزرگسال
پیر ۱۳۱
شخص پیر ۱۳۳
فرد بالغ ۱۳۴
بزرگوار
مردانه ۱۶۲
عالیرتبه ۷۴۱
ارجمند ۸۶۶
نجیب ۸۶۸
شریف ۹۲۹
پهلوان ۹۲۹
بزرگواری
بزرگی ۳۲
درستی ۹۲۹
بزرگی
بزرگی ۳۲
برتری ۳۴
پیری ۱۳۱
توان ۱۶۰
درشتی (عظمت) ۱۹۵
اعتبار ۸۶۶
بَزک
منسوج ۲۲۲
زیباسازی ۸۴۳
بزک کردن
خوشگل کردن ۸۴۱
زیبا کردن ۸۴۳
بزم
بزم ۳۰۱
مهمانی ۸۸۲
مستی ۹۴۹
بزن‌بزن
دعوا ۷۰۹
مشت‌زنی ۷۱۶
بزن‌دررو
سرهم‌بند ۶۹۷
بزن‌وبکوب
عیاشی ۸۳۷
بزه
بزه ۹۳۶
بزهکار
متخلف ۹۰۴
مقصر ۹۳۶
بژ
قهوه‌ای ۴۳۰
زرد ۴۳۳
بس
چند ۱۰۱
کافی ۶۳۵
بس بودن
کافی بودن ۶۳۵
بساط
فرش ۲۲۶
بزم ۳۰۱
بَساک
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
بسامد
درجه ۲۷
تعدد ۱۰۴
ازسرگیری ۱۰۶
کثرت وقوع ۱۳۹
نوسان ۳۱۷
علم صدا ۳۹۸
بساوایی
لمس ۳۷۸
بسپار
مواد آلی ۳۵۸
بست
قلاویز ۴۷
مأمن ۱۹۲
پناهگاه ۶۶۲
بستان
مزرعه ۳۷۰
بستانکار
بستانکار ۸۰۲
بستانکار کردن ۸۰۲
بستانکاری ۸۰۲
بستر
دامنه ۱۸۳

بنیاد ۲۱۸
نرمی ۳۲۷
بستر رود
حفره ۲۵۵
کانال ۳۵۱
بستری
شخص بیمار ۶۵۱
بیمار ۶۵۱
بستری شدن
بیمار بودن ۶۵۱
بستری کردن
پذیرا شدن ۲۹۹
بستگان
اقوام ۱۱
بستگی
رابطه ۹
خویشاوندی ۱۱
تغییر متقابل ۱۵۱
انسداد ۲۶۴
علاقه ۸۵۹
بستگی داشتن
بستگی داشتن ۱۵۷
مربوط بودن ۹
معین نبودن ۴۷۴
بستن
بستن (مسدود کردن) ۲۶۴
سازگار کردن ۲۴
تعیین مقدار کردن ۲۶
پیوستن ۴۵
وصل کردن ۴۵
چسباندن ۴۸
منظم کردن ۶۲
تعیین کردن ۷۷
مشخص کردن ۸۰
تولید کردن ۱۶۴
محدود کردن ۲۳۶
انسداد ۲۶۴
جامد بودن ۳۲۴
بند آوردن ۳۵۰
غلیظ کردن ۳۵۴
سرد شدن ۳۸۰
ترک استفاده کردن ۶۷۴
مانع شدن ۷۰۲
انجام دادن ۷۲۵
لغو کردن ۷۵۲
مالیات وضع کردن ۸۰۹
قانونی کردن ۹۵۳
بستنی
دسر ۳۰۱
شیرینی ۳۰۱
چیز شیرین ۳۹۲
بسته
بسته (مسدود) ۲۶۴
به‌هم بسته ۴۵
خوشه (بسته) ۷۴
استوار ۱۵۳
متمایل ۱۷۹
جعبه ۱۹۴
جعبهٔ کوچک ۱۹۴
چگال ۳۲۴
محدودکننده ۷۴۷
محوطهٔ بسته
انسداد ۲۶۴
بسته‌بندی
انتقال ۱۸۸
مواد بسته‌بندی ۲۲۶
بسته بودن
بستگی داشتن ۱۵۷
انسداد ۲۶۴
بسته‌کننده
بسته‌کننده ۲۶۴
اتصال ۴۵
بسته نبودن
ربط نداشتن ۱۰
بسخو
نهفتگی ۵۲۳
بسط
تفرق ۷۵
عمل ریاضی ۸۶
انبساط ۱۹۷
پا فراتر گذاشتن ۳۰۶
کشش‌پذیری ۳۲۸
نشر ۵۲۸
طول‌وتفصیل ۵۷۰
عادت دادن ۶۱۰
بسط داشتن
امتداد داشتن ۱۸۳
بسط‌یابنده
افزاینده ۳۶
منبسط ۱۹۷
بسندگی
کفایت ۶۳۵
بسنده
کافی ۶۳۵
بسنده کردن
اکتفا کردن ۶۳۵
بسی
بسی ۶۳۷
بسیار
بسیار ۱۰۴
خیلی ۳۲
چند ۱۰۱
نامحدود ۱۰۷
کثیرالوقوع ۱۳۹
فراوان ۶۳۷
خیلی ۱۰۴
بسیار بزرگ
عظیم ۳۲
بسیار بودن
متعدد بودن ۱۰۴
بسیاری
بزرگی ۳۲
چندبرابری ۱۰۱
تعدد ۱۰۴
وفور ۶۳۷
بسی ۶۳۷
بسیج
گردآوری ۷۴
آمادگی ۶۶۹
جامعه ۷۰۸
اقدامات جنگی ۷۱۸
تشکیلات مذهبی ۹۸۵
بسیج‌شده
مجتمَع ۷۴
آماده ۶۶۹
محارب ۷۱۸
بسیجی
پاسدار ۷۲۲
بسیط
افزاینده ۳۶
ساده ۴۴
منبسط ۱۹۷
بشارت
خبر ۵۲۹
قول ۷۶۴
شادی‌بخش ۸۳۳
بشارت دادن
اعلان کردن ۵۲۸
شاد کردن ۸۳۳
بشاش
شاد ۸۳۳
خندان ۸۳۵
بشاشت
سرحالی ۸۳۳
بشخصه
مشخصاً ۸۰
به‌طور انفرادی ۸۰
بشر
انسان ۳۷۱
بشردوست
انسان‌دوست ۹۰۱
بشردوستی
نیکخواهی ۸۹۷
انسان‌دوستی ۹۰۱
بشره
پوست ۲۲۶
چهره ۲۳۷
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
بشقاب
بشقاب ۱۹۴
بشقاب‌پرنده
موشک ۲۷۶
بشکه
بشکه ۱۹۴
استوانه ۲۵۲
مترولوژی ۴۶۵
بَصَر
دید (بینایی) ۴۳۸
چشم ۴۳۸
بصیرت ۴۹۸
اطلاع ۵۲۴
بصیر
مطلع ۵۲۴
صفات خدا ۹۶۵
بصیر بودن
تشخیص دادن ۴۸۰
بصیرت
بصیرت ۴۹۸
دید (بینایی) ۴۳۸
قوهٔ تمیز ۴۶۳
دانش ۴۹۰
فراست ۴۹۸
آینده‌نگری ۵۱۰
خوش‌سلیقگی ۸۴۶
بصیرت داشتن
ذی‌شعور بودن ۴۴۷
دانستن ۴۹۰
باهوش بودن ۴۹۸
بضاعت
ثروت ۸۰۰
بضاعت داشتن
استطاعت داشتن ۸۰۰
بطالت
بی‌تأثیری ۱۶۱
خطا ۴۹۵
امر محال ۴۹۷
سکون ۶۷۷
عدم فعالیت ۶۷۹
بی‌حالی ۶۷۹
سرگرمی ۸۳۷
بطری
کاسه ۱۹۴
محیط شفاف ۴۲۲
بطلان
عدم ۲
ابطال ۴۷۹
امر محال ۴۹۷
خلاف قانون بودن ۹۵۴
بطن
آلت تناسلی ۱۶۷
معده ۱۹۴
درون ۲۲۴
اندام داخلی ۲۲۴
بدن انسان ۳۷۱
بطئی
دیر ۱۳۶
منفعل ۱۷۵
آهسته ۲۷۸
بعثت
ارسال ۲۷۲
تهییج ۸۲۱
پیامبر ۹۷۵
بُعد
کمیت ۲۶
مقیاس ۱۸۳
فیزیک ۳۱۹
افلاک ۳۲۱
بَعد
آینده ۱۲۴
پیرو ۲۸۴
بَعد از
بَعد از ۶۵
بعدازظهر
عصر ۱۲۹
بُعد مسافت
عدم اتحاد ۴۶
دوری ۱۹۹
بعداً
بعداً ۱۲۴
متعاقباً ۱۲۰
بعدها
متعاقباً ۱۲۰
بعدی
بعدی ۶۵
متأخر ۱۲۰
آتی ۱۲۴
متعاقب ۱۵۴
پشتی ۲۳۸
پیرو ۲۸۴
بعض
بخش (قسمت) ۵۳
تکه ۵۳
تنوع ۸۲
بعضاً
جزئاً ۵۳
به‌ندرت ۱۴۰
بعضی
اندکی ۱۰۵
قلت ۱۰۵
بعضی اوقات
به‌ندرت ۱۴۰
هرازگاه ۱۴۲
بعید
مبهوت‌کننده ۳۲
دور (فراتر) ۱۹۹
طولانی ۲۰۳
نامحتمل ۴۷۲
غیرمنتظره ۵۰۸
بعید بودن
محتمل نبودن ۴۷۲
بغاز
خلیج ۳۴۵
بغتتاً
آناً ۱۱۶

بغرنج
پیچیده ۲۵۱
مبهم ۵۶۸
دشوار ۷۰۰
بغرنجی
پیچیدگی ۶۱
بغض
دشمنی ۸۸۱
خشم ۸۹۱
انتقام ۹۱۰
بغل
واحد (شمارش) ۸۶
نزدیک ۲۰۰
کناره ۲۳۴
کنار ۲۳۹
بدن انسان ۳۷۱
بغل کردن
نگهداری کردن ۷۷۸
سلام کردن ۸۸۴
بقا
وجود ۱
دیرگذری ۱۱۳
ابدیت ۱۱۵
ثبات ۱۴۴
پایداری ۱۵۳
استحکام ۳۲۹
بقا داشتن
بقا داشتن ۱۱۳
بودن ۱
طولانی شدن ۱۱۳
بقال
کسبه ۷۹۴
بقالی
فروشگاه ۷۹۶
بقایا
مازاد ۴۱
اعقاب ۱۷۰
بقچه
خوشه (بسته) ۷۴
سبد ۱۹۴
کیف (ساک) ۱۹۴
بقعه
گنبد ۲۵۳
مقبره ۳۶۴
بقیه
باقیمانده ۴۱
بکارت
تازگی ۱۲۶
آلت تناسلی ۱۶۷
تجرد ۸۹۵
بکر
دست‌نخورده ۵۲
خاص ۸۰
نو ۱۲۶
بی‌شکل ۲۴۴
حفظ‌شده ۶۶۶
استفاده‌نشده ۶۷۴
ازدواج‌نکرده ۸۹۵
بُکس □ بوکس
بگوبخند
محاوره ۵۸۴
بگومگو
مباحثه ۴۷۵
مناقشه ۷۰۹
بلا
شرّ ۶۱۶
مایهٔ هلاک ۶۵۹
خطر ۶۶۱
ورطه ۶۶۳
زیرک ۶۹۸
بلاجو
غمگین ۸۲۵
بلاخیز
خطرناک ۶۶۱
بلادیده
مصیبت‌زده ۸۲۵
بلاکش
صبور ۸۲۳
غمگین ۸۲۵
بلایا
فلاکت ۷۳۱
بلااستثنا
همه ۵۲
عموماً ۷۹
بلاتکلیف
آشفته ۶۱
نامشخص ۴۶۴
دمدمی ۶۰۴
بی‌هدف ۶۱۸
بیکار ۶۷۹
ناتمام ۷۲۶
بلاتکلیفی
مخمصه ۷۰۰
بلادرنگ
بلادرنگ ۱۱۶
کامپیوتری ۸۶
آناً ۱۱۶
زود ۱۳۵
بلادرنگی
تعجیل ۱۳۵
بلاشبهه
حتماً ۴۷۳
بلاشرط
بلاشک ۴۷۳
بی‌قیدوشرط ۷۴۴
آزادانه ۷۴۴
بلاشک
بلاشک ۴۷۳
بلاغت
فصاحت ۵۷۹
بلافاصله
بلادرنگ ۱۱۶
زود ۱۳۵
درشُرُف وقوع ۱۵۵
بلافصل
مجاور ۲۰۲
بلاقید
بلاشک ۴۷۳
بی‌قیدوشرط ۷۴۴
بلال
غلات ۳۰۱
بلامانع
آسان ۷۰۱
بلاهت
بلاهت ۴۹۹
ناتوانی ۱۶۱
فقدان حساسیت روحی ۸۲۰
بلبشو
انقلاب ۱۴۹
بلد
تقدم [درترتیب] ۶۴
شهر ۱۸۴
اهالی بومی ۱۹۱
راهنما ۵۲۰
عادت‌کرده ۶۱۰
شکار ۶۱۹
بلع
تغذیه ۳۰۱
بلعیدن
جذب کردن [مجازی] ۲۹۹
خوردن ۳۰۱
بلکه
به‌علاوهٔ ۳۸
احتمالاً ۴۷۱
بلم
ناو ۲۷۵
بلمران
دریانورد ۲۷۰
بلند
بلند ۲۰۹
بزرگ ۳۲
طولانی ۲۰۳
بالارفته ۳۱۰
رسا ۴۰۰
نعره‌زنان ۴۰۸
بلند بودن ۲۰۹
بلندپایه
برتر ۳۴
حاکم ۷۳۳
بلند شدن
پرواز کردن ۲۷۱
بالا رفتن ۳۰۸
صدا کردن ۳۹۸
احترام نشان دادن ۹۲۰
بلندشده
بالارفته ۳۱۰
بلند صحبت کردن
بلند صحبت کردن ۴۰۰
بلندطبع
بی‌نیاز ۸۶۳
بلندطبعی
بی‌نیازی ۸۶۳
بلند کردن
بالا بردن ۳۱۰
بُردن (برداشتن) ۷۸۶
بلندگو
بلندگو ۴۰۰
وسیلهٔ شنوایی ۴۱۵
بلندمدت
دوره ۱۱۰
متمادی ۱۱۳
ابدی ۱۱۵
بلندی
بلندی ۲۰۹
کمیت ۲۶
درجه ۲۷
برتری ۳۴
مقیاس ۱۸۳
طول ۲۰۳
بلندی صدا ۴۰۰
بله
البته! ۴۷۸
اَبلَه ۴۹۹
بله گفتن
تأیید کردن ۷۵۸
بلهوس
افراطی ۵۰۴
دمدمی ۶۰۴
بلوا
تشنج ۶۱
انقلاب ۱۴۹
آشوب ۳۱۸
بلندی صدا ۴۰۰
شورش ۷۳۸
بلور
محیط شفاف ۴۲۲
گوهر ۸۴۴
بلورجات
کاسه ۱۹۴
بلوری
شفاف ۴۲۲
بلوز
ژاکت ۲۲۸
پیراهن ۲۲۸
موسیقی ۴۱۲
بلوطی
درختی ۳۶۶
قهوه‌ای ۴۳۰
بلوغ
بلوغ ۱۳۴
کمال ۶۴۶
رسیدگی (رسیده شدن) ۶۶۹
بلوف
بازی ورق ۸۳۷
تظاهر ۸۵۰
لاف ۸۷۷
بلوک
ساختمان ۱۶۴
ناحیه ۱۸۴
مصالح ساختمانی ۶۳۱
سازمان سیاسی ۷۳۳
بلوکه
بسته ۲۶۴
بلوند
مو ۲۵۹
چیز سفید ۴۲۷
زرد ۴۳۳
بلی
نظر موافق ۴۸۸
بلیچ
بلیچ ۴۲۶
بلیط
معرفی‌نامه ۴۶۶
قبض ۵۴۷
مجوز (اجازه) ۷۵۶
بلیغ
رسا ۴۰۰
فصیح ۵۷۹
کافی ۶۳۵
بلیه
فلاکت ۷۳۱
بم
دلخراش ۴۰۷
نُت موسیقی ۴۱۰
بمبَ
بمب ۷۲۳
بمب‌افکن
نیروی هوایی ۷۲۲
بمب انداختن
تخریب کردن ۱۶۵
بمب شیمیایی
زهر ۶۵۹
بمباران
بمباران ۷۱۲
عمل جنگ ۷۱۸
بُن
انتها ۶۹
منشأ ۱۵۶
پایینی ۲۱۰
ته . بُن ۲۱۴
بنیاد ۲۱۸
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
سهم (نصیب) ۷۸۳

بنا
چیز ثابت ۱۵۳
ساختمان ۱۶۴
خانه – مادی ۱۹۲
بنیاد ۲۱۸
بنّا
تولیدکننده ۱۶۴
کارگر ۶۸۶
بنا کردن
تولید کردن ۱۶۴
بنا نهادن
افتتاح کردن ۶۸
بنای یادبود
بنای یادبود ۵۴۸
مقبره ۳۶۴
افتخارات ۸۶۶
بنابراین
بنابراین ۱۵۸
بناگوش
گوشت ۳۰۱
بدن انسان ۳۷۱
بنّایی
معماری ۱۹۲
بن‌بست
تعادل ۲۸
کوچه ۱۹۲
عدم امکان ۴۷۰
مخمصه ۷۰۰
عدم تکمیل ۷۲۶
شکست ۷۲۸
بُن‌بُن
شیرینی ۳۰۱
بنت
فرزند ۱۷۰
بنچاق
وثیقه ۷۶۷
بند
مَفصَل ۴۵
طناب ۴۷
عضو ۵۳
بخش (قسمت) ۵۳
واحد ۸۸
زبانه ۲۵۴
بسته‌کننده ۲۶۴
دریاچه ۳۴۶
جمله ۵۶۳
پل ۶۲۴
مهارت ۶۹۴
فنون کُشتی ۷۱۶
زندان ۷۴۸
مفاد ۷۶۶
بند آمدن
بازایستادن ۱۴۵
بند آوردن
بند آوردن ۳۵۰
بند ساعت
ساعت ۱۱۷
بند شلوار
قلاب ۲۱۷
بندوبست
سازش ۷۷۰
بندر
محل توقف ۱۴۵
مهمانسرا ۱۹۲
مقصد ۲۹۵
بندر آزاد
بازار ۷۹۶
بندرگاه
محل توقف ۱۴۵
گاراژ ۱۹۲
بندگی
اطاعت ۷۳۹
وفاداری ۷۳۹
بردگی ۷۴۵
حقارت ۸۷۲
نوکری ۸۷۹
بندگی کردن
خدمت کردن ۷۴۲
بنده
شخص ۳۷۱
شکست‌خورده ۷۲۸
مطیع ۷۳۹
برده ۷۴۲
خدمتگزار ۷۴۲
بنده‌نوازی
کمک ۷۰۳
بندی
زندانی [اسم] ۷۵۰
بنزین
اتومبیل ۲۷۴
روغن ۳۵۷
سوخت ۳۸۵
بنشن
غلات ۳۰۱
بنفسه
مشخصاً ۸۰
شخصاً ۸۰
بنفش
بنفش ۴۳۶
بنگاه
شخص حقوقی ۷۰۸
فروشگاه ۷۹۶
بنگاه رهنی:
سمساری ۷۸۴
بنگاهی
کسبه ۷۹۴
بنگی
معتاد ۹۴۹
بنه
بار ۲۶۷
مزرعه ۳۷۰
بنیاد
بنیاد ۲۱۸
پیش‌درآمد ۶۶
چیز ثابت ۱۵۳
تَه . بُن ۲۱۴
پایه ۲۱۸
شخص حقوقی ۷۰۸
بنیاد نهادن
بنیاد نهادن ۶۸
ثبات دادن ۱۵۳
باعث شدن ۱۵۶
تأسیس کردن ۷۷۵
بنیاداً
ذاتاً ۵
بنیادگرا
فرد انقلابی ۱۴۹
متعصب ۴۸۱
آدم دین‌دار ۹۷۳
بنیادی
بنیادی ۱۵۶
ذاتی ۵
آغازین ۶۸
انقلابی ۱۴۹
پایین‌ترین ۲۱۴
اصلی ۴۹۴
بنیان
تَه . بُن ۲۱۴
پایه ۲۱۸
بنیاد ۲۱۸
بنیان‌گذار
برنامه‌ریز ۶۲۳
بنیان‌گذاری
آغاز ۶۸
بنی‌آدم
انسان ۳۷۱
بنیه
بنیه ۶۰۰
ماهیت ۵
شادابی ۱۷۴
شیرینی ۳۰۱
تندرستی ۶۵۰
بو
بو ۳۹۴
دلالت ۵۴۷
بوی خوش
عطر ۳۹۶
مادهٔ بوبَر
بی‌بویی ۳۹۵
بودار
بودار ۳۹۴
بو کشیدن
بو کردن ۳۹۴
بوگرفته
بدبو ۳۹۷
بوگیر
بی‌بویی ۳۹۵
بوی بد
بوی بد ۳۹۷
بوی بد دادن ۳۹۷
بوی گندیدگی
بوی بد ۳۹۷
بویایی
حواس ۳۷۴
بو ۳۹۴
بوالعجب
شگفت‌آور ۸۶۴
بوالهوس
سبک‌سر ۴۵۶
دمدمی ۶۰۴
بوبین
وسیلهٔ برقی ۶۳۰
بوتان
گاز ۳۳۶
بوته
درخت ۳۶۶
بوتهٔ آزمایش
آمیختگی ۴۳
بوتیک
فروشگاه ۷۹۶
بود
وجود ۱
بوداده
پخته ۳۰۱
بودجه
بودجه ۸۰۶
حساب در دفترداری ۸۰۸
بودن
بودن ۱
وجود ۱
طول کشیدن ۱۰۸
اکنون بودن ۱۲۱
ایستادن (توقف کردن) ۱۴۵
مستقر بودن ۱۸۶
حضور ۱۸۹
حضور داشتن ۱۸۹
بودنی
نهفته ۵۲۳
تقدیر ۵۹۶
بور
زبر ۲۵۹
زرد ۴۳۳
بوران
برف ۳۸۰
بورژوا
اَشراف ۸۶۸
بورژوازی
طبقهٔ متوسط ۸۶۹
طبقهٔ اجتماعی ۷۰۸
بورس
بورس ۶۱۸
تجارت ۷۹۱
بازار ۷۹۶
بورس‌باز
قمارباز ۶۱۸
بورس‌بازی
قمار ۶۱۸
بوروکرات
کارگر ۶۸۶
مسئول ۶۹۰
مستوفی ۷۴۱
بوریا
فرش ۲۲۶
سایر گیاهان ۳۶۶
بوس
نوازش ۸۸۹
بوستان
بوستان ۱۹۲
کیوسک ۱۹۲
باغ ۳۷۰
بوسه
نوازش ۸۸۹
بوسیدن
لمس کردن ۳۷۸
نوازش کردن ۸۸۹
بوفه
گنجه ۱۹۴
غذای حاضری ۳۰۱
فروشگاه ۷۹۶
بوق
مخروط ۲۵۲
اجزای خودرو ۲۷۴
ناقوس ۴۱۲
سازهای بادی برنجی ۴۱۴
علامت خطر ۶۶۵
بوق زدن
آژیر کشیدن ۶۶۵
بوقلمون
چیز متغیّر ۱۵۲
پرندگان ۳۶۵
گل ۳۶۶
بوکس
مشت‌زنی ۷۱۶
ورزش ۸۳۷
بوکسور
آدم ورزشکار ۱۶۲
بازیکن ۸۳۷
بول
مدفوع ۳۰۲
بولتن
خبر ۵۲۹
بولتن خبری
گزارش ۵۲۴

بولدوزر
صاف‌کننده ۲۱۶
صاف‌کن ۲۵۸
وسیلهٔ نقلیهٔ عمومی ۲۷۴
بولوار
کوچه ۱۹۲
راه ۶۲۴
بوم
منزل ۱۹۲
پرندگان ۳۶۵
وسائل نقاشی ۵۵۳
بوم غلتون
استوانه ۲۵۲
بومی
بومی ۱۹۱
ذاتی ۵
اهالی بومی ۱۹۱
مُسری ۶۵۱
بوی خوش
عطر ۳۹۶
بویلر
بُخور ۳۳۸
بوی‌ناک
بودار ۳۹۴
بدبو ۳۹۷
بوییدن
بو کردن ۳۹۴
به
به‌طرف ۲۸۱
به‌آرامیِ
باتأخیر ۱۳۶
به‌آسانی
به‌آسانی ۷۰۱
به‌آهستگی
به‌آهستگی ۲۷۸
به‌ازای
به‌جای ۱۵۰
به‌استثنای
به‌استثنای ۵۷
منهای ۳۹
به‌اضافه
به‌علاوهٔ ۳۸
به‌اعتدال
باملایمت ۱۷۷
بها
اهمیت ۶۳۸
قیمت ۸۰۹
بهامُهر
قبض ۵۴۷
بهابرگ
سهم (نصیب) ۷۸۳
بهادار
ارزنده ۶۴۴
پولی ۷۹۷
قیمت‌گذاری شده ۸۰۹
گرانبها ۸۱۱
بهادر
دلیر ۸۵۵
بهادری
ادب ۸۸۴
بهار
بهار ۱۲۸
بهاره
بهاری ۱۲۸
بهانه
بهانه ۶۱۴
ربط ۹
علت ۱۵۶
نادرستی اخلاقی ۵۴۳
نیرنگ ۶۹۸
معافیت ۹۱۹
بهانه آوردن
بهانه آوردن ۶۱۴
تغییر عقیده دادن ۶۰۳
مانع شدن ۷۰۲
بهانه داشتن
بی‌گناه بودن ۹۳۵
بهانه کردن
طفره رفتن ۶۲۰
ادا داشتن ۸۵۰
بهانه‌گیری
تقبیح ۹۲۴
بهایم
حیوانات ۳۶۵
پستانداران ۳۶۵
به‌باد دادن
فروختن ۷۹۳
به‌بار آمدن
شدن ۱
میوه دادن ۱۷۱
به‌بار آوردن
افزایش یافتن ۳۶
بار آوردن ۱۷۱
به‌بر کردن
لباس پوشیدن ۲۲۸
به‌برکتِ
به‌علتِ ۱۵۷
بهبود
بهبود ۶۵۴
افزایش ۳۶
تنظیم ۶۲
تغییر ۱۴۳
درمان ۶۵۸
تسکین ۸۳۱
درحال بهبود ۶۵۴
بهبود دادن
بهتر کردن ۶۵۴
بازسازی کردن ۶۵۶
درمان کردن ۶۵۸
آرام کردن ۸۲۳
تسکین دادن ۸۳۱
بهبوددهنده
بازسازی‌کننده ۶۵۶
بهبود یافتن
بهتر شدن ۶۵۴
بازسازی شدن ۶۵۶
بهبودیافته
بهبودیافته ۶۵۴
بهبودی
تندرستی ۶۵۰
به‌پاسِ
به‌علتِ ۱۵۷
به‌تلافیِ ۷۱۴
به‌پیرویِ از
به‌پیروی از ۲۸۴
بهت
شگفت ۸۶۴
بهت‌زده
شگفت‌زده ۸۶۴
به‌تاریخ
به‌تاریخ ۱۰۸
به‌تازگی
اخیراً ۱۲۶
بهتان
افترا ۹۲۶
به‌تبعِ
به‌پیروی از ۲۸۴
به‌تدریج
به‌تدریج ۲۷
آهسته ۲۷۸
بهتر
برتر ۳۴
نیکو ۶۴۴
زیبا ۸۴۱
بهتر شدن
بهتر شدن ۶۵۴
افزایش یافتن ۳۶
درمان شدن ۶۵۸
بهتر کردن
بهتر کردن ۶۵۴
نظم برقرار کردن ۶۲
تغییر دادن ۱۴۳
خوب کردن ۶۴۴
به‌ترتیب
مرتب ۶۲
به‌نسبت ۷۸۳
بهترین
بهترین ۶۴۴
برترین ۳۴
زیبا ۸۴۱
خوش‌سلیقه ۸۴۶
سزاوار ۹۱۵
بهترینِ نوعِ خود ۶۴۴
به‌تلافیِ
به‌تلافیِ ۷۱۴
به‌تناوب
به‌تناوب ۱۴۱
احیاناً ۷۲
به‌ندرت ۱۴۰
به‌تندی
به‌شدت ۱۷۶
به‌سرعت ۲۷۷
موکداً ۷۳۵
به‌تنهایی
به‌تنهایی ۸۸
جداگانه ۴۶
به‌جا
مربوط ۹
به‌موقع ۱۳۷
تأییدکننده ۴۶۶
منطقی ۴۷۵
به‌حق ۹۱۳
به‌جا آوردن
به‌یاد ماندن ۵۰۵
کردن ۶۷۶
اجرا کردن ۷۲۵
اطاعت کردن ۷۳۹
رعایت کردن ۷۶۸
به‌جا ماندن
طولانی شدن ۱۱۳
به‌جایِ
ازطرفِ ۷۵۵
به‌جایِ ۱۵۰
درعوضِ ۳۱
درقبال ۱۵۱
بهجت
شادمانی ۸۳۵
به‌جز
به‌استثنای ۵۷
به‌حق
به‌حق ۹۱۳
بی‌غرض ۹۳۱
قانونی ۹۵۳
به‌خاطرِ
به‌خاطرِ ۷۰۳
چون ۱۵۶
بنابراین ۱۵۸
عمداً ۶۱۷
به‌خدا!
به‌خدا ۵۳۲
به‌خصوص
به‌طور انفرادی ۸۰
به‌خطا
اشتباهاً ۴۹۵
به‌خود آمدن
عاقل شدن ۵۰۲
بهداری
بهداشت ۶۵۲
بیمارستان ۶۵۸
بهداشت
بهداشت ۶۵۲
پاکیزگی ۶۴۸
تندرستی ۶۵۰
پیشگیری ۶۵۸
حفظ‌کننده ۶۶۶
متخصص بهداشت ۶۵۲
بهداشتی
پاک‌کننده ۶۴۸
سالم ۶۵۰
گوارا ۶۵۲
به‌درد نخور
برکنار ۶۷۴
به‌دست آمدن
به‌دست آمدن ۷۷۱
آشکار شدن ۵۲۲
سود بردن ۷۷۱
دریافت شدن ۷۸۲
به‌دست آمده
به‌دست آمده ۷۷۱
به‌دست آوردن
به‌دست آوردن ۷۷۱
شایسته بودن ۹۱۵
به‌دفعات
اغلب ۱۳۹
به‌دقت
به‌دقت ۴۵۷
به‌دل گرفتن
رنجیدن ۸۹۱
به‌دلیل
چون ۱۵۶
به‌دنبالِ
بعد از ۶۵
ازعقب ۲۸۴
به‌دنبال آمدن ۱۲۰
به‌دنیاآمده
به‌دنیاآمده ۳۶۰
زنده شدن ۳۶۰
زنده کردن ۳۶۰
زاده‌نشده ۲
بهدین
آدم دین‌دار ۹۷۳
بهره
بهره ۸۰۳
اضافه ۳۶
معلول ۱۵۷
فایده ۶۴۰
سهم (نصیب) ۷۸۳
نرخ بهره:
بهره ۸۰۳
بهره بردن
لذت بردن ۳۷۶
سود بردن ۷۷۱
بهره دادن
سهم به‌اندازه دادن ۴۶۵

بهره داشتن
مفید بودن ۶۴۰
بهرهٔ هوشی
فراست ۴۹۸
بهره‌کش
مستبد ۷۳۵
بهره‌کشی
سوءاستفاده ۶۷۵
بهره‌مند
موفق ۷۲۷
بهره‌مندی
برخورداری ۸۲۴
بهره‌وری
فایده ۶۴۰
استفاده ۶۷۳
به‌روز
به‌تاریخ ۱۰۸
به‌موقع ۱۳۷
بهروز
خوشبخت ۷۳۰
بهروزی
خوشبختی ۷۳۰
بهزیستی
بیمارستان ۶۵۸
به‌سادگی
به‌سادگی ۴۴
بهسازی
برتری ۳۴
بهبود ۶۵۴
به‌سامان
مرتب ۶۲
به‌سبب
چون ۱۵۶
به‌علت ۱۵۷
به‌سختی
به‌سختی ۷۰۰
به‌ندرت ۱۴۰
به سختی افتادن ۷۳۱
به‌سرعت
به‌سرعت ۲۷۷
زود ۱۳۵
به‌سزا
کامل (پُر) ۵۴
مهم ۶۳۸
به‌سلامت
درپناه ۶۶۰
به‌سوی
به‌طرف ۲۸۱
بهشت
بهشت ۹۷۱
وقایع آتی ۱۵۵
لذت‌بخشی ۸۲۶
بهشتی
بهشتی ۹۷۱
آسمانی ۳۲۱
لذت‌بخش ۸۲۶
به‌شتاب
زود ۱۳۵
به‌شدت
به‌شدت ۱۷۶
خیلی ۳۲
به‌شوخی
به‌شوخی ۸۳۹
به‌طرف
به‌طرف ۲۸۱
به‌طوری
یکطور ۱۵۸
به‌عکس
نه! ۴۸۹
به‌علاوهٔ
به‌علاوهٔ ۳۸
به‌علت
به‌علت ۱۵۷
چون ۱۵۶
به‌علت آنکه
چون ۱۵۶
به‌عوض
به‌جای ۱۵۰
به‌عین
بلاشک ۴۷۳
به‌فرمان
به‌نام ۷۳۳
به‌قاعده
به‌قاعده ۸۱
طبق مقررات ۸۳
متقارن ۲۴۵
به‌قدر کافی
به‌قدر کافی ۶۳۵
به‌قرض
به‌حالت قرض ۷۸۴
به‌قید قرعه
اتفاقاً ۱۵۹
به‌کار بردن
استفاده کردن ۶۷۳
به‌کرات
اغلب ۱۳۹
به‌کلی
کلاً ۵۲
کاملاً ۵۴
به‌گزین
برتری ۳۴
انتخاب ۶۰۵
بهمان
بی‌نامی ۵۶۲
به‌مقدار معین
به‌مقدار معین ۲۳۶
بهمن
ماه تقویمی ۱۰۸
سقوط ۳۰۹
برف ۳۸۰
به‌منظور
عمداً ۶۱۷
به‌موقع
به‌موقع ۱۳۷
منطبق ۲۴
باگذشت زمان ۱۱۱
به‌ناچار
ناچار ۷۴۰
به‌ناحق
بی‌سبب ۱۵۹
غیرمنصفانه ۹۱۴
به‌ناگاه
آناً ۱۱۶
به‌نام
به‌نام ۷۳۳
به‌ندرت
به‌ندرت ۱۴۰
نه‌چندان ۳۵
به‌نرمی
به‌آسانی ۷۰۱
به‌نسبت
به‌نسبت ۷۸۳
نسبتاً ۹
به‌نظر آمدن
به‌نظر آمدن ۴۴۵
به‌نوبت
به‌نوبت ۱۴۱
احیاناً ۷۲
به‌طور انفرادی ۸۰
درقبال ۱۵۱
به‌نیابت از
ازطرف ۷۵۵
به‌واقع
قطعی ۴۷۳
بهورز
پرستار ۶۵۸
به‌وسیلهٔ
به‌وسیلهٔ ۶۲۹
به‌ویژه
به‌طور انفرادی ۸۰
به‌هرحال
اتفاقاً ۱۵۹
به‌هم آوردن
شکل دادن ۲۴۳
بهتر کردن ۶۵۴
بازسازی کردن ۶۵۶
درمان کردن ۶۵۸
ماهر نبودن ۶۹۵
انجام دادن ۷۲۵
تسکین دادن ۸۳۱
به‌هم آویختن
مشت‌زنی ۷۱۶
به‌هم بسته
به‌هم بسته ۴۵
متداوم ۷۱
به‌هم پیوستگی
اتحاد ۴۵
به‌هم پیوستن
چسباندن ۴۸
جفت کردن ۹۰
به‌هم چسبیدن
باهم بودن ۴۸
جامد بودن ۳۲۴
به‌هم خوردن
برخورد ۲۷۹
به‌هم رسیدن
جمع شدن ۷۴
ملاقات کردن ۲۹۵
به‌هم‌ریختگی
به‌هم‌ریختگی ۲۴۶
بی‌نظمی ۶۱
انقلاب ۱۴۹
بی‌شکلی ۲۴۴
به‌هم ریختن
آمیختن ۴۳
تجزیه شدن ۵۱
اغتشاش ۶۳
بدشکل کردن ۲۴۶
آسیب زدن ۶۵۵
به‌هم‌ریخته
به‌هم‌ریخته ۲۴۶
نامشخص ۴۶۴
به‌هم زدن
به‌هم زدن ۶۳
آمیختن ۴۳
مغشوش کردن ۶۳
شدت بخشیدن ۱۷۶
آشفتن ۳۱۸
لغو کردن ۷۵۲
به‌هم فشردن
به‌هم فشردن ۲۰۶
کاستن ۳۷
به‌همین وضع
دراین حالت ۷
به‌هنجار
ملایم ۱۷۷
منطقی ۴۷۵
عاقل ۵۰۲
بی‌عیب ۶۴۶
راشد ۹۷۶
به‌هنگام
به‌موقع ۱۳۷
به‌هیچ‌وجه
به‌هیچ‌وجه ۵۳۳
ابداً ۱۰۳
بهیار
پرستار ۶۵۸
بهیمی
حیوانی ۳۶۵
بهیه
روشن ۴۱۷
بی‌آب
خشک ۳۴۲
بی‌آبرو
بدنام ۸۶۷
مورد بی‌احترامی ۹۲۱
بی‌آبرو کردن
رسوا کردن ۸۶۷
بی‌آبرویی
بدنامی ۸۶۷
بی‌آبی
خشکی ۳۴۲
اشتها ۸۵۹
بی‌آرام
متلاطم ۳۱۸
بی‌آزار
ضعیف ۱۶۳
بی‌گناه ۹۳۵
بی‌آزاری
بی‌گناهی ۹۳۵
بی‌آلایش
عفیف ۹۵۰
بیابان
بیابان ۱۷۲
ویرانه ۱۶۵
خشکی ۳۴۲
دشت ۳۴۸
بیات
قدیمی ۱۲۷
بی‌مزه ۳۸۷
گام [موسیقی] ۴۱۰
ناگوارا ۶۵۳
بی‌اثر
بی‌اهمیت ۶۳۹
بی‌اثر کردن
تقابل داشتن ۱۸۲
بی‌اثری
بی‌تأثیری ۱۶۱
انفعال ۱۷۵
بی‌احترامی
بی‌احترامی ۹۲۱
بدنامی ۸۶۷
بی‌ادبی ۸۸۵
فقدان وظیفه ۹۱۸
توهین ۹۲۱
تحقیر ۹۲۲
مورد بی‌احترامی ۹۲۱
بی‌احساس
بی‌احساس ۳۷۵
خونسرد ۸۲۰
بی‌عاطفه ۸۲۰
آدم بی‌ذوق ۸۴۷
بی‌احساسی
فقدان حساسیت روحی ۸۲۰

بی‌اختیار
بی‌اختیار ۶۰۶
مجبور ۵۹۶
خودبه‌خود ۶۰۹
ناخواسته ۸۶۰
بی‌ادب
بی‌ادب ۸۸۵
بی‌توجه ۴۵۶
ناموزون [کلام] ۵۷۶
بی‌تربیت ۸۴۷
بی‌شرم ۸۷۸
توهین‌آمیز ۹۲۱
بی‌ادبی
بی‌ادبی ۸۸۵
سادگی [کلام] ۵۷۳
فقدان تربیت ۸۴۷
پررویی ۸۷۸
بی‌احترامی ۹۲۱
بی‌ادعا
ساده و بی‌پیرایه ۵۷۳
بی‌اراده
منفعل ۱۷۵
بی‌ارتباط
بی‌ارتباط ۱۰
عام ۷۹
بی‌ارزش
ناقابل ۶۳۹
بی‌فایده ۶۴۱
بی‌اساس
غیرواقعی ۲
بی‌سبب ۱۵۹
غیرمنطقی ۴۷۷
باطل ۴۷۹
بی‌اساسی
بی‌جوهری ۴
مسخره‌بازی ۲۰
کوچکی ۳۳
عدم اهمیت ۶۳۹
بی‌استعداد
ناشی ۶۹۵
بیاضی
نوشته ۵۸۶
کتاب ۵۸۹
بی‌اطلاع
بی‌اطلاع ۵۲۵
مبهوت ۵۰۸
بی‌اعتباری
عدم اطمینان ۴۷۴
ننگ ۸۸۸
بی‌اعتنا
بی‌توجه ۴۵۶
توهین‌آمیز ۹۲۱
بی‌اعتنایی
عدم کنجکاوی ۴۵۴
بی‌توجهی ۴۵۶
بی‌احترامی ۹۲۱
تحقیر ۹۲۲
بی‌امان
متداوم ۷۱
مستمراً ۷۱
متمادی ۱۱۳
بیرحم ۹۰۶
بیان
اظهار . تأکید ۵۳۲
زبان ۵۵۷
سخن ۵۷۹
فصاحت ۵۷۹
وصف ۵۹۰
علم بیان:
آراستن به‌صنایع بدیعی ۵۷۴
فن بیان ۵۷۹
بیان کردن
جمله ساختن ۵۶۳
گفتن ۵۷۹
بیان‌کننده
پُرمعنی ۵۱۶
تعبیرکننده ۵۲۰
بیان مطلب
اطلاع ۵۲۴
سخن ۵۷۹
بیان‌ناپذیر
بیان‌ناپذیر ۵۱۷
بیانات
سخن ۵۷۹
بی‌انتها
نامحدود ۱۰۷
بی‌انجام
نامحدود ۱۰۷
بی‌اندازه
عظیم ۳۲
بی‌انصافی
بی‌عدالتی ۹۱۴
بی‌انضباطی
بی‌نظمی ۶۱
بیانگر
اثبات‌کننده ۴۷۸
بیانگر بودن
نمودن ۵۵۱
بی‌انگیزه
دمدمی ۶۰۴
بیانیه
گزارش ۵۲۴
نشر ۵۲۸
اظهار . تأکید ۵۳۲
بی‌اهمیت
بی‌اهمیت ۶۳۹
عادی ۸۳
حقیر ۸۷۲
خوار ۹۲۲
شخص بی‌اهمیت ۶۳۹
بی‌ایمان
بی‌ایمان ۴۸۶
بی‌باک
دلیر ۸۵۵
نترس ۸۵۵
بی‌باکی
شجاعت ۸۵۵
بی‌بدیل
نامشابه ۱۹
بی‌بَر
بی‌فایده ۶۴۱
بی‌بضاعت
تهیدست ۸۰۱
بی‌بندوبار
گستاخ ۸۷۸
بی‌بنیان
غیرمنطقی ۴۷۷
بی‌بنیه
ناتوان ۱۶۱
بی‌بها
ناقابل ۶۳۹
بی‌بهره
مستثنی ۵۷
بی‌بو
بی‌بو ۳۹۵
بی‌بو بودن ۳۹۵
بی‌بویی
بی‌بویی ۳۹۵
بی‌پاداش
قدرندانسته ۹۰۸
بی‌پایان
نامحدود ۱۰۷
بی‌پایه
غیرواقعی ۲
بیهوده ۴
بی‌سبب ۱۵۹
غیرمنطقی ۴۷۷
بی‌پرده
آشکار ۵۲۲
صریح ۵۶۷
بی‌پروا
بی‌پروا ۸۵۷
بی‌توجه ۴۵۶
بی‌خرد ۴۹۹
جسور ۷۱۱
ولخرج ۸۱۵
به‌نحو اسراف‌آمیز ۸۱۵
دلیر ۸۵۵
نترس ۸۵۵
تندطبع ۸۹۲
بی‌پروا بودن ۸۵۷
بی‌پروایی
بی‌پروایی ۸۵۷
بلاهت ۴۹۹
تحریک‌پذیری ۸۲۲
شجاعت ۸۵۵
بی‌پول
تهیدست ۸۰۱
مجاناً ۸۱۲
بی‌پولی
اعسار ۸۰۵
بیت
پردازش داده‌ها ۸۶
دوگانگی ۹۰
بِیت
منزل ۱۹۲
خانه – معنوی ۱۹۲
شعر ۵۹۳
اهل بیت:
خانواده ۱۱
بی‌تا
یگانه ۸۸
بی‌تاب
گیج ۵۰۳
بی‌تابی
ناخوشی دماغی ۵۰۳
بی‌تأثیری
بی‌تأثیری ۱۶۱
بیت‌المال
خزانه‌داری ۷۹۹
بی‌تجربگی
خامی ۶۹۹
بی‌تجربه
بی‌تجربه ۴۶۴
شخص خام ۶۹۹
خام (بی‌تزویر) ۶۹۹
بی‌تحرک
بی‌تحرک ۲۶۶
بی‌تربیت
بی‌تربیت ۸۴۷
مسخره‌کننده ۸۵۱
بی‌ادب ۸۸۵
فحاش ۸۹۹
بی‌تربیتی
بی‌تربیتی ۸۸۵
بی‌نظمی ۶۱
بی‌تزویری
خامی ۶۹۹
بی‌تعصب
بی‌غرض ۹۳۱
بی‌تفاوت
بی‌تفاوت ۸۶۰
بی‌علاقه ۴۵۴
بی‌عاطفه ۸۲۰
ملول ۸۳۸
بی‌میل ۸۶۱
بی‌خیال ۸۶۵
بی‌غرض ۹۳۱
بی‌تفاوت بودن ۸۶۰
بی‌تفاوتی
بی‌تفاوتی ۸۶۰
عدم رعایت ۷۶۹
ذینفع نبودن . ایثار ۹۳۱
بی‌تقصیر
بی‌گناه ۹۳۵
بی‌تقوا
بی‌تقوا [م] ۹۸۰
بی‌تقوا [ص] ۹۸۰
بی‌تقوا بودن ۹۸۰
بی‌تقوایی
بی‌تقوایی ۹۸۰
تداوم گناه ۹۴۰
لامذهبی ۹۷۴
بی‌تکلف
ساده ۴۴
ساده [کلام] ۵۷۳
خام (بی‌تزویر) ۶۹۹
بی‌تکلیفی
انتظار ۵۰۷
بی‌تمدن
بی‌تمدن ۸۶۹
بی‌تربیت ۸۴۷
بی‌تناسب
نابرابر ۲۹
بیتوته کردن
رسیدن ۲۹۵
بی‌توجه
بی‌توجه ۴۵۶
منحرف ۲۸۲
بی‌حس ۳۷۵
اندیشنده ۴۴۹
بی‌فکر ۴۵۰
فراموشکار ۵۰۶
بی‌ادب ۸۸۵
بی‌توجه بودن ۴۵۶
بی‌توجهی
بی‌توجهی ۴۵۶
بی‌حسی فیزیکی ۳۷۵
فقدان اندیشه ۴۵۰
غفلت ۴۵۸
بلاهت ۴۹۹
فقدان حساسیت روحی ۸۲۰
بی‌ثبات
بی‌ثبات ۱۵۲
زودگذر ۱۱۴
متغیر ۱۴۳
همواره متغیّر ۱۵۲
ضعیف ۱۶۳
ناامن ۶۶۱
قابل تحریک ۸۲۲
بی‌ثباتی
بی‌ثباتی ۶۰۳
زودگذری ۱۱۴
تغییرپذیری ۱۵۲

ضعف ۱۶۳
بی‌ثمر
بی‌ثمر ۱۷۲
بی‌فایده ۶۴۱
زیان‌ده ۶۴۱
بی‌جا
غیرواقعی ۲
بی‌ربط ۱۰
نابه‌هنگام ۱۳۸
نابه‌جا ۱۸۸
نامعقول ۴۹۷
دروغی ۵۴۱
بی‌فایده ۶۴۱
بی‌جان
ناتوان ۱۶۱
تضعیف‌شده ۱۶۳
منفعل ۱۷۵
بی‌جنبش
استوار ۱۵۳
منفعل ۱۷۵
راکد ۲۶۶
بی‌تحرک ۲۶۶
تنبل ۶۷۹
بی‌جهت
غیرواقعی ۲
بیهوده ۴
بی‌سبب ۱۵۹
اتفاقاً ۱۵۹
بی‌جوهر
شیء بی‌جوهر ۴
بی‌جوهری ۴
بیچارگی
بیچارگی ۶۰۶
فقدان انتخاب ۶۰۶
درماندگی ۷۲۸
بیچاره
بی‌دفاع ۱۶۱
ضعیف ۱۶۳
بی‌اختیار ۶۰۶
ناموفق ۷۲۸
آدم بدشانس ۷۳۱
بدبخت ۷۳۱
تهیدست ۸۰۱
مصیبت‌زده ۸۲۵
خوار ۹۲۲
بیچاره بودن
بیچاره بودن ۶۰۶
بی‌تفاوت بودن ۸۶۰
بیچاره شدن
به‌سختی افتادن ۷۳۱
بی‌چون
صفات عشق ۹۹۱
بی‌چیز
تهیدست ۸۰۱
بی‌حاصل
بی‌ثمر ۱۷۲
بی‌فایده ۶۴۱
بی‌حاصل بودن
سترون بودن ۱۷۲
بی‌فایده بودن ۶۴۱
بی‌حال
تضعیف‌شده ۱۶۳
منفعل ۱۷۵
سست [کلام] ۵۷۲
ناسالم ۶۵۱
کسل‌کننده ۸۳۸
بی‌حال کردن
بی‌حال کردن ۱۶۱
ازکار انداختن ۱۶۱
بی‌حالت
همگن ۱۶
بی‌حالی
بی‌حالی ۶۷۹
ضعف ۱۶۳
انفعال ۱۷۵
ضعف جسمانی ۶۵۱
فقدان حساسیت روحی ۸۲۰
بی‌حجاب
برهنه ۲۲۹
باز ۲۶۳
بی‌حد
بسیار ۱۰۴
نامحدود ۱۰۷
فراوان ۶۳۷
وافر ۶۳۷
بی‌حرکت
بی‌حرکت ۲۶۶
دیر ۱۳۶
استوار ۱۵۳
منفعل ۱۷۵
بی‌حس ۳۷۵
بی‌شعور ۴۴۸
بیکار ۶۷۹
بی‌حرکت بودن
منفعل بودن ۱۷۵
عمل نکردن ۶۷۷
بی‌حرکتی
انفعال ۱۷۵
عدم فعالیت ۶۷۹
بی‌حرمتی
بدنامی ۸۶۷
بی‌احترامی ۹۲۱
بی‌حس
بی‌حس ۳۷۵
منفعل ۱۷۵
بی‌حرکت ۲۶۶
خونسرد ۸۲۰
بی‌عاطفه ۸۲۰
بی‌حس بودن ۳۷۵
بی‌حس کردن ۳۷۵
بی‌حسی
بی‌حسی فیزیکی ۳۷۵
داروی بیهوشی ۳۷۵
جراحی ۶۵۸
بی‌حالی ۶۷۹
بی‌حساب
برابر ۲۸
غیرعادی ۸۴
نامحدود ۱۰۷
تسویه‌شده ۸۰۴
بی‌قانون ۹۵۴
بی‌حفاظ
وسیع ۱۸۳
آزاد ۷۴۴
بی‌حوصلگی
حساسیت روحی ۸۱۹
تندطبعی ۸۹۲
بی‌حوصله
زودرنج ۸۱۹
بی‌حیا
بی‌شرم ۸۷۸
بی‌ادب ۸۸۵
بی‌عفت ۹۵۱
بیخ
پِایینی ۲۱۰
ته . بُن ۲۱۴
بنیاد ۲۱۸
بی‌خاصیت
بی‌تأثیری ۱۶۱
بی‌خانمان
منقول ۱۸۸
بی‌خبر
آناً ۱۱۶
دراشتباه ۴۸۱
نادان ۴۹۱
نادان ۵۰۱
مبهوت ۵۰۸
بی‌خبری
غفلت ۴۵۸
جهل ۴۹۱
فراموشی ۵۰۶
بی‌خدایی
لامذهبی ۹۷۴
بی‌خرد
بی‌خرد ۴۹۹
نادان ۵۰۱
بی‌سیاست ۶۴۳
بی‌پروا ۸۵۷
بی‌خطر
امن ۶۶۰
بی‌خواب
دارای فعالیت ۶۷۸
بی‌خوابی
فعالیت ۶۷۸
بی‌خود
بیهوده ۴
مجنون ۵۰۳
بی‌خودی
مستی ۹۴۹
سلوک ۹۹۱
بی‌خیال
بی‌خیال ۸۶۵
بی‌توجه ۴۵۶
وظیفه‌نشناس ۹۱۸
بید
حشره ۳۶۵
درخت ۳۶۶
آفَت ۶۵۹
بیداد
گام [موسیقی] ۴۱۰
بی‌عدالتی ۹۱۴
بیدار
گوش‌به‌زنگ ۴۵۷
عاقل ۵۰۲
دارای فعالیت ۶۷۸
متأثر ۸۱۸
بیدار شدن
فعال شدن ۶۷۸
بیدار کردن
انگیختن ۶۱۲
بیدار ماندن
نگهبانی کردن ۴۵۷
بیداری
بیداری ۶۷۸
فعال بودن [م] ۱۷۴
حساسیت فیزیکی ۳۷۴
فعالیت ۶۷۸
هشیاری ۹۴۸
بی‌دانه
میوه ۳۰۱
بی‌درد
بی‌توجه ۴۵۶
بی‌درنگ
آناً ۱۱۶
درشُرُف وقوع ۱۵۵
بی‌دریغ
داوطلبانه ۵۹۷
به‌نحو اسراف‌آمیز ۸۱۵
بی‌غرض ۹۳۱
بی‌دفاع
بی‌دفاع ۱۶۱
ضعیف ۱۶۳
آسیب‌پذیر ۶۶۱
بی‌دفاعی
ناتوانی ۱۶۱
آسیب‌پذیری ۶۶۱
بی‌دقت
غافل ۴۵۸
بی‌دقتی
غفلت ۴۵۸
عدم رعایت ۷۶۹
بی‌تفاوتی ۸۶۰
فقدان وظیفه ۹۱۸
بی‌دلیل
اتفاقی ۱۵۹
بی‌سبب ۱۵۹
بی‌دماغ
غمگین ۸۲۵
بی‌دندان
کُند ۲۵۷
بی‌دوام
بی‌دوام ۱۱۴
شکننده ۳۳۰
بی‌دین
لامذهب ۹۷۴
بی‌تقوا [م] ۹۸۰
بی‌تقوا [ص] ۹۸۰
بی‌دینی
لامذهبی ۹۷۴
بی‌تقوایی ۹۸۰
بی‌ذوق
آدم بی‌ذوق ۸۴۷
دست‌وپاچلفتی ۶۹۵
بی‌ذوقی
عدم مهارت ۶۹۵
بیراه
بی‌ربط ۱۰
سفسطه ۴۷۷
بیراهه
راه ۶۲۴
ردّ [معبر] ۶۲۴
بی‌ربط
بی‌ربط ۱۰
بی‌ربطی
بی‌ربطی ۱۰
بی‌جوهری ۴
عارض ۶
عدم اهمیت ۶۳۹
بیرحم
بیرحم ۹۰۶
بی‌احساس ۳۷۵
سختگیر ۷۳۵
بدخواه ۸۹۸
ظالم ۸۹۸
انتقام‌جو ۹۱۰
بیرحم بودن
بیرحم بودن ۹۰۶
بی‌عاطفه بودن ۸۲۰
بیرحمانه
بیرحمانه ۹۰۶
بیرحمی
بیرحمی ۹۰۶
فقدان حساسیت روحی ۸۲۰

وحشیگری ۸۹۸
عمل بیرحمانه ۸۹۸
بی‌رغبت
بی‌میل ۸۶۱
بیرق
پرچم ۵۴۷
ژیمناستیک ۸۳۷
بی‌رمق
ناچیز ۳۳
ناتوان ۱۶۱
ضعیف ۱۶۳
تضعیف‌شده ۱۶۳
منفعل ۱۷۵
بی‌رمق شدن
ناتوان بودن ۱۶۱
ضعیف بودن ۱۶۳
بی‌رنگ
بی‌رنگ ۴۲۶
بی‌رنگ شدن
رنگ باختن ۴۲۶
بی‌رنگ کردن
بی‌رنگ کردن ۴۲۶
زشت کردن ۸۴۲
بی‌رنگی
بی‌رنگی ۴۲۶
بی‌روح
بی‌روح ۸۴۰
بی‌روح بودن ۸۴۰
بی‌روحی
بی‌روحی ۸۴۰
فقدان حساسیت روحی ۸۲۰
بیرون
بیرون ۲۲۳
عارض ۶
بیرون گذاشتن ۵۷
بیرونی بودن ۵۹
دوری ۱۹۹
بیرون آمدن
بیرون بودن ۲۲۳
برآمدن ۲۵۴
ظاهر شدن ۲۹۸
روییدن ۳۶۶
بیرون‌آمده
برآمده ۲۵۴
بیرون آوردن
وجود خارجی دادن ۲۲۳
بیرون بودن
بیرون بودن ۲۲۳
عارضی بودن ۶
بیرون دادن
بیرون دادن ۳۰۲
خالی کردن ۳۰۰
بیرون رفتن
بیرون بودن ۲۲۳
رهسپار شدن ۲۹۶
بیرون زدن
برآمدن ۲۵۴
بیرون‌زده
برآمده ۲۵۴
بیرون‌شده
رانده ۸۸۳
بیرون فرستادن
بیرون فرستادن ۳۰۰
بیرون کردن
خالی کردن ۱۹۰
بیرون کردن ۲۲۳
مستثنی کردن ۵۷
دفع کردن ۲۹۲
طرد کردن ۳۰۰
غیرممکن کردن ۴۷۰
وجود خارجی دادن ۲۲۳
بیرون کشیدن
پس رفتن ۲۸۶
بیرون گذاشتن
بیرون گذاشتن ۵۷
بیرون‌روی
اسهال ۶۵۱
بی‌رونق
راکد ۲۶۶
بیرونی
بیرونی [مجرد] ۵۹
بیرونی [فضا] ۲۲۳
عارضی ۶
جدا ۴۶
محوطهٔ باز ۲۶۳
ظاهری ۴۴۵
محیط ۲۳۰
بیرونی بودن
بیرونی بودن ۵۹
عارضی بودن ۶
عارض ۶
فقدان ارتباط ۱۰
عدم تطبیق ۸۴
بیرونی کردن
عینیت دادن ۶
وجود خارجی دادن ۲۲۳
بی‌رویه
غیرعادی ۸۴
غیرقانونی ۹۵۴
بی‌ریا
مهربان ۸۸۰
بی‌ریشه
بی‌ثبات ۱۵۲
حرامزاده ۹۵۴
بیزار
بیزار ۵۹۸
خسته ۶۸۴
ملول ۸۳۸
بی‌تفاوت ۸۶۰
بی‌میل ۸۶۱
کینه‌توز ۸۸۸
وظیفه‌نشناس ۹۱۸
بیزار بودن
میل نداشتن ۸۶۱
بیزار کردن
کسل‌کننده بودن ۸۳۸
نفرت‌انگیز بودن ۸۸۸
بیزاری
ملالت ۸۳۸
بی‌میلی ۸۶۱
بیزاری‌آور
ناراضی‌کننده ۸۲۹
بی‌زبان
حیوانی ۳۶۵
ساکت ۳۹۹
بی‌زحمت
به‌آسانی ۷۰۱
بی‌سابقه
نخستین ۶۸
نادر ۱۴۰
بی‌سبب
بی‌سبب ۱۵۹
بی‌هدف ۶۱۸
بی‌سروصدایی
آرامش ۲۶۶
بی‌سکه
بی‌فایده ۶۴۱
حقیر ۸۷۲
بیسکویت
شیرینی ۳۰۱
بی‌سلیقه
بی‌سلیقه ۴۶۴
بی‌خرد ۴۹۹
بی‌تفاوت ۸۶۰
بیسواد
نیاموخته ۴۹۱
جاهل ۴۹۳
نادان ۵۰۱
بی‌سیاست
بی‌سیاست ۶۴۳
بی‌سیاست بودن ۶۴۳
بی‌سیاستی
بی‌سیاستی ۶۴۳
بی‌ادبی ۸۸۵
بی‌سیرت
بدنام ۸۶۷
بی‌سیرتی
تجاوز جنسی ۹۵۱
بی‌سیم
وسیلهٔ شنوایی ۴۱۵
مخابرات ۵۳۱
بیش
مقدار محدود ۲۶
بزرگ ۳۲
خیلی ۳۲
برتر ۳۴
بیش‌از
بیش‌از ۳۴
بیش ازپنج
بیش ازپنج ۹۹
بیش از پیش
افزاینده ۳۶
بیش از حد
فراوان ۶۳۷
بی‌شائبه
صادقانه ۶۹۹
بی‌شباهت
متفاوت ۱۵
ناهمگن ۱۷
بی‌شبهه
بلاشک ۴۷۳
حتماً ۴۷۳
قانونی ۹۵۳
بی‌شتاب
صبور ۸۲۳
بیشتر
مقدار محدود ۲۶
بزرگ ۳۲
بسیار ۱۰۴
بیشتر کردن
افزودن ۳۶
بیشتر و بیشتر
بیشتر و بیشتر ۳۶
بیشترین
بیشترین ۱۰۴
قسمت عمده ۳۲
بخش اصلی ۵۲
جزء ۵۳
بسیار ۱۰۴
بی‌شرف
آدم بی‌شرف ۹۰۴
آدم دون ۸۶۹
رذل ۹۳۰
نامرد ۹۳۸
آدم پست‌فطرت ۹۳۸
بی‌شرم
بی‌شرم ۸۷۸
پوست‌کلفت ۸۲۰
فاسد ۹۳۴
بی‌عفت ۹۵۱
بی‌شرمانه
توهین‌آمیز ۹۲۱
بی‌شرمی
پررویی ۸۷۸
عدم خلوص ۴۳
بی‌شعور
بی‌شعور ۴۴۸
بی‌فکر ۴۵۰
نادان ۵۰۱
ناسزاها ۸۹۹
بی‌شعوری
فقدان شعور ۴۴۸
فقدان اندیشه ۴۵۰
بی‌شک
بلاشک ۴۷۳
حتماً ۴۷۳
بی شکل
بی‌شکل ۲۴۴
ناهمگن ۱۷
تکمیل‌نشده ۵۵
بی‌شکل کردن ۲۴۴
بی‌شکلی
بی‌شکلی ۲۴۴
ناهمگنی ۱۷
بی‌شمار
بسیار ۱۰۴
نامحدود ۱۰۷
فراوان۶۳۷
وافر ۶۳۷
بی‌شمار شدن
متعدد بودن ۱۰۴
بی‌شماری
چندبرابری ۱۰۱
تعدد ۱۰۴
بیشه
جنگل ۳۶۶
بیشی
اضافه ۳۶
باقیمانده ۴۱
زیادت ۶۳۷
بیشینه
عنصر عددی ۸۵
عمل ریاضی ۸۶
بیشترین ۱۰۴
بی‌صاحب
بی‌صاحب ۷۷۴
متروک ۷۷۹
بی‌صبر
زودرنج ۸۱۹
عصبانی ۸۹۱
بی‌صبرانه
بی‌صبرانه ۸۲۲
بی‌صبری
عجله ۶۸۰
احساسات گرم ۸۱۸
تحریک‌پذیری ۸۲۲
بی‌صدا
ساکت ۳۹۹
حرف بی‌صدا:
صدای سخن ۳۹۸
بی‌صدایی
بی‌صدایی ۵۷۸
سکوت ۳۹۹
مشکلِ سخن ۵۸۰

بی‌صرفه
بی‌فایده ۶۴۱
بی‌ضرر
قابل تحمل ۶۴۴
بی‌گناه ۹۳۵
بیضه
آلت تناسلی ۱۶۷
بیضی
منحنی ۲۴۸
بیضی شکل
مدوّر ۲۵۰
بیطار
دامداری ۳۶۹
بی‌طاقت
زودرنج ۸۱۹
بی‌طرف
بی‌طرف ۶۰۶
وسطی ۷۰
بی‌تفاوت ۸۶۰
بی‌غرض ۹۳۱
بی‌طرف بودن
بی‌طرف بودن ۶۰۶
درصلح بودن ۷۱۷
بی‌طرفی
بی‌طرفی ۶۰۶
فقدان انتخاب ۶۰۶
صلح ۷۱۷
عدل ۹۱۳
ذینفع نبودن . ایثار ۹۳۱
عدم بی‌طرفی:
جبهه‌گیری ۴۸۱
بی‌طعم
بی‌مزه ۳۸۷
بیع
قرارداد ۷۶۵
تجارت ۷۹۱
بی‌عار
دمدمی ۶۰۴
خائن ۹۳۰
بی‌عاطفگی
فقدان حساسیت روحی ۸۲۰
وحشیگری ۸۹۸
بی‌عاطفه
بی‌عاطفه ۸۲۰
بی‌عاطفه بودن ۸۲۰
بیعانه
مبلغ پرداختی ۸۰۴
بی‌عدالتی
بی‌عدالتی ۹۱۴
عدم تشخیص ۴۸۱
تعصب ۴۸۱
شرارت ۹۳۴
قانون‌شکنی ۹۵۴
بی‌عدیل
غیرقابل‌تقلید ۲۱
بی‌عزم بودن
بی‌عزم بودن ۶۰۱
شک کردن ۴۸۶
ترسو بودن ۸۵۶
بی‌عزمی
بی‌عزمی ۶۰۱
تردید ۴۷۴
بزدلی ۸۵۶
بی‌عفت
بی‌عفت ۹۵۱
دمدمی ۶۰۴
شهوانی ۹۴۴
بی‌عفت بودن
عفیف نبودن ۹۵۱
بی‌عفتی
بی‌عفتی ۹۵۱
ناپاکی ۶۴۹
نادرستی ۹۳۰
خیانت ۹۳۰
نفس‌پرستی ۹۴۴
بی‌عقل
نادان ۴۹۱
بی‌عقلی
فقدان شعور ۴۴۸
بی‌علاقگی
عدم کنجکاوی ۴۵۴
فقدان حساسیت روحی ۸۲۰
بی‌تفاوتی ۸۶۰
بی‌علاقه
بی‌علاقه ۴۵۴
بی‌عاطفه ۸۲۰
بی‌تفاوت ۸۶۰
بی‌علت
بی‌سبب ۱۵۹
بیع‌نامه
قرارداد ۷۶۵
بی‌عیب
بی‌عیب ۶۴۶
دست‌نخورده ۵۲
کامل (پُر) ۵۴
صحیح ۴۹۴
بیغ
بَبو ۵۰۱
بی‌غرض
بی‌غرض ۹۳۱
سهوی ۵۱۵
حقیر ۸۷۲
نوع‌دوستانه ۹۰۱
بی‌غرض بودن
بی‌غرض بودن ۹۳۱
بی‌غرضی
ذینفع نبودن . ایثار ۹۳۱
بی‌غش
غیرمخلوط ۴۴
خالص ۴۴
بی‌غل‌وزنجیر
بی‌غل‌وزنجیر ۷۴۴
بی‌غل‌وغش
صریح ۵۶۷
خام (بی‌تزویر) ۶۹۹
بیغوله
ویرانه ۱۶۵
سرزمین ۱۸۴
محل ۱۸۵
خانهٔ کوچک ۱۹۲
بی‌غیرت
خائن ۹۳۰
بی‌فایده
بی‌فایده ۶۴۱
ناتوان ۱۶۱
زوال‌یافته ۶۵۵
پرزحمت ۶۸۲
ضایع‌شده ۷۷۲
بی‌فایده بودن ۶۴۱
بی‌فرهنگ
شخص خام ۶۹۹
بی‌تربیت ۸۴۷
بی‌تمدن ۸۶۹
بی‌فروغ
تاریک ۴۱۸
بی‌فکر
بی‌فکر ۴۵۰
بی‌شعور ۴۴۸
بی‌علاقه ۴۵۴
نادان ۴۹۱
نمک‌نشناس ۹۰۸
بی‌فکری
فقدان شعور ۴۴۸
عدم مصلحت ۶۴۳
بی‌قاعدگی
عدم تمیز ۴۶۴
خلاف قانون بودن ۹۵۴
بی‌قاعده
غیرواقعی ۲
غیرعادی ۸۴
غیرطبیعی ۸۴
دروغی ۵۴۱
غیرقانونی ۹۵۴
بی‌قانون
بی‌قانون ۹۵۴
بی‌نظم ۶۱
پرهرج‌ومرج ۷۳۴
بی‌قانونی
بی‌قانونی ۹۵۴
هرج ومرج ۷۳۴
بی‌عدالتی ۹۱۴
بی‌قدری
عدم اهمیت ۶۳۹
بی‌قرار
همواره متغیّر ۱۵۲
بی‌ثبات ۱۵۲
متحرک ۲۶۵
گیج ۵۰۳
بی‌قراری
هرازگاهی ۱۴۲
حرکت ۲۶۵
تلاطم ۳۱۸
ناخوشی دماغی ۵۰۳
تحریک‌پذیری ۸۲۲
بی‌قید
بی‌قید ۷۶۹
تطبیق‌ناپذیر ۸۴
بی‌توجه ۴۵۶
غافل ۴۵۸
وظیفه‌نشناس ۹۱۸
لامذهب ۹۷۴
بی‌قیدی
فقدان وظیفه ۹۱۸
بی‌قیدوبندی
عدم رعایت ۷۶۹
بی‌قیدوشرط
بی‌قیدوشرط ۷۴۴
بیکار
بیکار ۶۷۹
دیر ۱۳۶
غیرفعال ۶۷۷
ملول ۸۳۸
بیکار بودن
سست بودن ۶۷۹
تفریح کردن ۶۸۱
بیکاره
شخص بی‌اهمیت ۶۳۹
شخص تنبل ۶۷۹
بیکاری
سکون ۶۷۷
عدم فعالیت ۶۷۹
بی‌کران
بسیار ۱۰۴
نامحدود ۱۰۷
بیکس
بیکس ۸۸۳
جدا ۴۶
تنها ۸۸
بی‌دفاع ۱۶۱
رانده ۸۸۳
بی‌کس‌وکار
حرامزادگی ۹۵۴
بی‌کفایت
ناشی ۶۹۵
بی‌کفایتی
ناشایستگی ۲۵
عدم مهارت ۶۹۵
بی‌کلاس
بی‌تربیت ۸۴۷
بی‌کله
خنگ ۵۰۱
بیگاری
خدمت ۷۴۵
بیگانگی
عارض ۶
بیرونی بودن ۵۹
بیگانه
عارضی ۶
خارجی ۵۹
بیرونی [مجرد] ۵۹
بیرونی [فضا] ۲۲۳
ناشناس ۵۶۲
دشمن ۸۸۱
رانده ۸۸۳
بی‌گاه
نابه‌هنگام ۱۳۸
بی‌گدار
غیرعملی ۴۷۰
بی‌گمان
حتماً ۴۷۳
بی‌گناه
بی‌گناه ۹۳۵
بی‌دفاع ۱۶۱
ضعیف ۱۶۳
خام (بی‌تزویر) ۶۹۹
قابل دفاع ۹۲۷
بَری ۹۶۰
انسان والا ۹۳۷
بی‌گناه بودن ۹۳۵
بی‌گناهی
بی‌گناهی ۹۳۵
درستی ۹۲۹
تبرئه ۹۶۰
بیل
ملاقه ۱۹۴
ابزار کشاورزی ۳۷۰
بیل مکانیکی
وسیلهٔ نقلیهٔ عمومی ۲۷۴
بیلان
گزارش ۵۲۴
گزارش‌های حسابداری ۸۰۸
بی‌لگام
بی‌غل‌وزنجیر ۷۴۴
بی‌لیاقتی
ناشایستگی ۲۵
بیم
خطر ۶۶۱
ترس ۸۵۴
بیمار
شخص بیمار ۶۵۱
بیمار ۶۵۱
انسان ضعیف ۱۶۳
مصیبت‌زده ۸۲۵
ناراحت ۸۲۷

عاشق ۸۸۷
بیمار روانی
مجنون ۵۰۳
بیمار بودن
بیمار بودن ۶۵۱
ضعیف بودن ۱۶۳
بیمارستان
بیمارستان ۶۵۸
بیماری
ضعف جسمانی ۶۵۱
مرض ۶۵۱
بیماری پوستی ۶۵۱
بیماری تنفسی ۶۵۱
بیماری حیوانات ۶۵۱
بیماری قلبی ۶۵۱
بیماری مقاربتی ۶۵۱
سایر بیماریها ۶۵۱
صفات بیماری ۶۵۱
بی‌مانند
غیرقابل‌تقلید ۲۱
خاص ۸۰
یگانه ۸۸
بی‌مایه
ضعیف ۱۶۳
تهیدست ۸۰۱
بی‌مبالات
بی‌توجه ۴۵۶
بی‌مبالاتی
غفلت ۴۵۸
بی‌مثال
غیرقابل‌تقلید ۲۱
بی‌مرز
فراگیر ۳۲
وسیع ۱۸۳
بی‌مروت
بیرحم ۹۰۶
خائن ۹۳۰
بی‌مزه
بی‌مزه ۳۸۷
ضعیف ۱۶۳
بدمزه ۳۹۱
سست [کلام] ۵۷۲
کسل‌کننده ۸۳۸
بی‌روح ۸۴۰
بی‌معطلی
آناً ۱۱۶
زود ۱۳۵
بی‌معنایی
بی‌معنایی ۵۱۵
بی‌ربطی ۱۰
غیرقابل‌درک بودن ۵۱۷
بی‌معنی
بی‌معنی ۵۱۵
بی‌ربط ۱۰
نامعقول ۴۹۷
چرند ۵۱۵
بی‌معنی ۵۱۵
بی‌مغز
خالی ۱۹۰
نادان ۴۹۱
بی‌معنی ۵۱۵
بی‌مغزی
فقدان شعور ۴۴۸
بی‌مقدار
شیء بی‌جوهر ۴
بی‌اهمیت ۶۳۹
ناقابل ۶۳۹
خوار ۹۲۲
بی‌مقدمه
نابه‌هنگام ۱۳۸
بی‌ملاحظگی
بی‌توجهی ۴۵۶
بی‌پروایی ۸۵۷
بی‌ادبی ۸۸۵
بیمناک
ترسان ۸۵۴
بی‌منظور
سهوی ۵۱۵
بی‌موجب
اتفاقاً ۱۵۹
بی‌مورد
بی‌سبب ۱۵۹
نامعقول ۴۹۷
امر محال ۴۹۷
بی‌موقع
نابه‌هنگام ۱۳۸
بی‌موقعی ۱۳۸
بیمه
بیمه ۶۶۱
محاسبهٔ احتمالات ۱۵۹
بیمه کردن
محتاط بودن ۸۵۸
بیمه‌گر
بیمه ۶۶۱
بی‌مهری
دشمنی ۸۸۱
بدخواهی ۸۹۸
بی‌احترامی ۹۲۱
مورد بی‌مهری:
مورد بی‌احترامی ۹۲۱
بی‌میل
بی‌میل ۸۶۱
بیزار ۵۹۸
ملول ۸۳۸
بی‌میلی
بی‌میلی ۸۶۱
اکراه ۵۹۸
دشمنی ۸۸۱
نفرت ۸۸۸
بین
بین ۲۳۱
نقطهٔ وسط ۳۰
بَیّن
آشکار ۵۲۲
بین‌المللی
جهان‌شمول ۷۹
زمینی (جهانی) ۳۲۱
بی‌صاحب ۷۷۴
بینا
تصویری ۴۳۸
باهوش ۴۹۸
بینابین
متوسط ۳۰
بی‌نام
فراموش‌شده ۵۰۶
ناشناس ۵۶۲
بی‌نامی
بی‌نامی ۵۶۲
همگان ۷۹
چیز ناشناخته ۴۹۱
بینایی
حواس ۳۷۴
دید (بینایی) ۴۳۸
بی‌نتیجه
بی‌نتیجه ۷۲۸
غیرمنطقی ۴۷۷
بی‌فایده ۶۴۱
بی‌نزاکت
بی‌ادب ۸۸۵
بینش
دید (بینایی) ۴۳۸
شعور ۴۴۷
اندیشه ۴۴۹
شم ۴۷۶
دانش ۴۹۰
بصیرت ۴۹۸
اطلاع ۵۲۴
بی‌نصیب
مستثنی ۵۷
بی‌نظر
سهوی ۵۱۵
بی‌نظم
بی‌نظم ۶۱
نامنظم ۶۱
هرازگاه ۱۴۲
بی‌شکل ۲۴۴
سازمان‌نیافته ۷۳۴
بی‌قانون ۹۵۴
بی‌نظم شدن ۶۱
بی‌نظمی
بی‌نظمی ۶۱
ناهمگنی ۱۷
اغتشاش ۶۳
عدم تداوم ۷۲
هرازگاهی ۱۴۲
تغییرپذیری ۱۵۲
بی‌شکلی ۲۴۴
صدای ناهنجار ۴۱۱
غفلت ۴۵۸
هرج ومرج ۷۳۴
خلاف قانون بودن ۹۵۴
بی‌قانونی ۹۵۴
بی‌نظیر
غیرقابل‌تقلید ۲۱
یگانه ۸۸
نادر ۱۴۰
بی‌نمک
بی‌روح ۸۴۰
بیننده
بیننده ۴۴۱
جهانگرد ۲۶۸
شنونده ۴۱۵
چشم ۴۳۸
شاهد ۴۶۶
بینوا
بدبخت ۷۳۱
گدا ۷۶۳
تهیدست ۸۰۱
بینوایی
فقر ۸۰۱
بینه
دلایل ۴۷۵
بی‌نهایت
بی‌نهایت ۱۰۷
بزرگی ۳۲
خیلی ۳۲
نامحدود ۱۰۷
وافر ۶۳۷
بینی
برآمدگی ۲۵۴
چهره ۲۳۷
زبانه ۲۵۴
دهان ۲۶۳
لولهٔ بادی ۳۵۳
خطوط چهره ۴۴۵
بو (شامه) ۳۹۴
بی‌نیاز
بی‌نیاز ۸۶۳
ثروتمند ۸۰۰
بی‌نیازی
بی‌نیازی ۸۶۳
کامل بودن ۵۴
سرشاری ۵۴
کفایت ۶۳۵
بیوپسی
پزشکی قانونی ۳۶۴
آزمایش ۴۶۱
بی‌وجدان
نادرست ۹۳۰
بی‌وجدانی
نادرستی ۹۳۰
بی‌وزنی
سَبکی ۳۲۳
بیوشیمی
شیمی ۳۱۹
بی‌وطن
منقول ۱۸۸
بی‌وفا
همواره متغیّر ۱۵۲
خائن ۹۳۰
خارج از زناشویی ۹۵۱
بی‌وفایی
خیانت ۹۳۰
بی‌وفایی کردن ۶۰۳
بی‌وقت
باتأخیر ۱۳۶
نابه‌هنگام ۱۳۸
بی‌وقفه
متداوم ۷۱
مستمراً ۷۱
بیوگرافی
زندگینامه ۵۹۰
بیوگی
بیوگی ۸۹۶
بیولوژی
صفات موروثی ۵
زیست‌شناسی ۳۵۸
بیوه(زن)
پیرزن ۱۳۳
زن ۳۷۳
بیوه ۸۹۶
مُطَلَقه ۸۹۶
بی‌هدَف
بی‌هدف ۶۱۸
منحرف ۲۸۲
نامشخص ۴۶۴
دمدمی ۶۰۴
بی‌هدفی
بی‌هدفی ۲۸۲
انحراف ۲۸۲
بی‌همتا
غیرقابل‌تقلید ۲۱
برترین ۳۴
یگانه ۸۸
بهترین ۶۴۴
بی‌هوا
آناً ۱۱۶
بیهودگی
عدم ۲
بی‌ربطی ۱۰
بی‌تأثیری ۱۶۱
امر محال ۴۹۷
بی‌فایده بودن ۶۴۱
عدم تکمیل ۷۲۶

درماندگی ۷۲۸
بیهوده
بیهوده ۴
غیرواقعی ۲
ضعیف ۱۶۳
بی‌اهمیت ۶۳۹
بی‌فایده ۶۴۱
بیهوده بودن
نیست شدن ۲
بیهوش
بی‌حس ۳۷۵
بی‌خرد ۴۹۹
شوریده ۵۰۳
خواب‌آلود ۶۷۹
بیهوشی
بی‌حسی فیزیکی ۳۷۵
حماقت ۴۹۹
ناخوشی ۶۵۱
جراحی ۶۵۸
احساسات گرم ۸۱۸

پ

پا
پا ۲۱۴
واحد طول ۲۰۳
بدن انسان ۳۷۱
بابا ۲۶۷
پا فراتر گذاشتن
پا فراتر گذاشتن ۳۰۶
پا فشردن
ثبات داشتن ۱۵۳
پا گذاشتن
داخل شدن ۲۹۷
پا گرفتن
طولانی شدن ۱۱۳
پایِ پیاده
بابا ۲۶۷
پای کوبیدن
رقصیدن ۸۳۷
پابرجا
مداوم ۱۴۶
تغییرناپذیر ۱۵۳
استوار ۱۵۳
ثابت‌قدم ۱۶۲
محکم (بادوام) ۳۲۹
مطمئن ۴۷۳
چسبیده ۷۷۸
پابرجایی
پایداری ۱۵۳
استحکام ۳۲۹
پابرهنه
تهیدست ۸۰۱
پابند
مانع ۷۰۲
پاپ
موسیقی ۴۱۲
آموزگار مذهبی ۹۷۳
پاپا
پدر ۱۶۹
پاپاسی
چیز جزیی ۶۳۹
پول تقلبی ۷۹۷
پاپیروس
مواد چاپ‌شده ۵۸۷
کاغذ ۶۳۱
پات
تعادل ۲۸
تساوی ۲۸
عدم تکمیل ۷۲۶
بازی تخته‌ای ۸۳۷
پاتختی
عروسی ۸۹۴
پاتک
دفاع ۷۱۳
پاتوق
پاتوق ۱۹۲
پاتوق ۶۱۰
کانون ۷۶
بوستان ۱۹۲
پاتولوژی
آسیب‌شناسی ۶۵۱
پاتیل
دیگ ۱۹۴
کوره ۳۸۳
مست ۹۴۹
پاجوش
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
کشاورزی ۳۷۰
پاچه
پا ۲۱۴
پاچین
دامن ۲۲۸
پاداش
پاداش ۹۶۲
جبران ۳۱
اضافی ۴۰
تلافی ۷۱۴
جایزه ۷۲۹
درآمد ۷۷۱
مبلغ پرداختی ۸۰۴
افتخارات ۸۶۶
تشکر ۹۰۷
پاداش دادن
پاداش دادن ۹۶۲
پاداش گرفتن
پاداش داشتن ۹۶۲
پادافره
مجازات ۹۶۳
پادزهر
پادزهر ۶۵۸
پادزیست
پادزهر ۶۵۸
پادشاه
شاه ۷۴۱
پادشاهی
اقتدار ۷۳۳
پادگان
مَسکَن ۱۹۲
قلعه ۷۱۳
پادو
شخص بی‌اهمیت ۶۳۹
خادم ۷۴۲
ملازم ۷۴۲
خدمتگزار ۷۴۲
دستفروش ۷۹۴
پارادوکس
قطبیت ۱۴
استدلال ۴۷۵
سفسطه ۴۷۷
پارازیت
تشعشع ۴۱۷
پاراف
تعیین هویت ۵۴۷
پاراف کردن
امضا کردن ۵۴۷
پاراگراف
جمله ۵۶۳
پارالاکس
ستاره‌شناسی ۳۲۱
پارالل
ژیمناستیک ۸۳۷
پارامتر
عنصر عددی ۸۵
پارانرمال
دارای علم غیب ۹۸۴
پارتی
پشتیبان ۷۰۷
رابطه ۹
دوست ۸۸۰
مهمانی ۸۸۲
پارتی‌بازی
بی‌عدالتی ۹۱۴
پارتیزان
حمله‌کننده ۷۱۲
فرقه‌ای ۹۷۸
پارچ
کاسه ۱۹۴
پارچه
تکه ۵۳
منسوج ۲۲۲
پارچهٔ نظافت ۶۴۸
پارچه‌ای
بافته ۲۲۲
پارس
زمان باستان ۱۲۵
صدای حیوانات ۴۰۹
پارسا
پهلوان ۹۲۹
پرهیزگار ۹۳۳
عفیف ۹۵۰
زاهد [م] ۹۷۹
پارسال
قبلاً ۱۲۵
پارسایی
درستی ۹۲۹
زهد ۹۷۹
پارسنگ
تعدیل ۳۱
ثبات‌دهنده ۱۵۳
پارک
بوستان ۱۹۲
باغ ۳۷۰
محل تفریح ۸۳۷
پارک کردن
ترافیک ۳۰۵
پارکت
پوشش زمین ۲۲۶
پارکینگ
محل توقف ۱۴۵
پارگی
شکاف ۲۰۱
پارلمان
پارلمان ۶۹۲
پارلمانی
پارلمانی ۶۹۲
پاره
منقطع ۴۶
عضو ۵۳
تکه ۵۳
فرسوده ۶۵۵
پاره‌پاره
تکه‌تکه ۵۳
پاره کردن
پاره کردن ۴۶
آسیب زدن ۶۵۵
پارو
ادوات ناوبری ۲۶۹
نیرویِ راننده ۲۸۷
برف ۳۸۰
پارو زدن
پارو زدن ۲۶۹
کشیدن ۲۸۸
پاس
زمان ۱۰۸
چرخه ۱۴۱
نوبت ۱۴۱
دفاع ۷۱۳
پاس دادن
نگهبانی کردن ۴۵۷
پاسار
ضربه ۲۷۹
پاسار کردن
فرونشاندن ۱۶۵
پاساژ
کوچه ۱۹۲
راه ورودی ۲۶۳
اسب ۲۷۳
بازار ۷۹۶
پاسبان
مأمور ۶۷۲
شخص مدافع ۷۱۳
شهربانی ۹۵۵
پاسپورت
معرفی‌نامه ۴۶۶
مجوز (اجازه) ۷۵۶
پاستل
وسائل نقاشی ۵۵۳
پاستیل
شیرینی ۳۰۱
پاسخ
پاسخ ۴۶۰
تغییر متقابل ۱۵۱
معلول ۱۵۷
احساس ۸۱۸
پاسخ دادن
پاسخ دادن ۴۶۰
مبادله کردن ۱۵۱
پاسخ‌دهنده
پاسخ‌دهنده ۴۶۰
پاسخگو
پاسخ‌دهنده ۴۶۰
موظف ۹۱۷
پاسخگویی
پاسخ ۴۶۰
وجود حق ۹۱۵
وظیفه ۹۱۷
پاسدار
پاسدار ۷۲۲
شخص مدافع ۷۱۳
طرفدار ۹۲۷
پاسداری
احترام ۹۲۰
حمایت ۹۲۷
پاسگاه
موقعیت ۱۸۶
پاسور
بازی ورق ۸۳۷
بازیکن ۸۳۷
والیبال ۸۳۷
پاش
تجزیه‌شده ۵۱

تفرق ۷۵
ترخیص ۳۰۰
پاشندگی
شکنندگی ۳۳۰
پاشنه
پاشنه ۲۱۸
پا ۲۱۴
پنجره ۲۶۳
پاشیدگی
عدم اتحاد ۴۶
آشفتگی ۶۱
اغتشاش ۶۳
تفرق ۷۵
پاشیدن
جدا شدن ۴۶
تجزیه ۵۱
تفرق ۷۵
متفرق کردن ۷۵
بیرون فرستادن ۳۰۰
انداختن ۳۱۱
تبخیر کردن ۳۳۸
پاشیده
تجزیه‌شده ۵۱
متفرق ۷۵
پاشیده شدن
متفرق شدن ۷۵
پافشاری
پافشاری ۶۰۰
قدرت ۱۶۲
شجاعت ۸۵۵
پافشاری کردن ۶۰۰
پاک
پاک ۶۴۸
غیرمخلوط ۴۴
کلاً ۵۲
کاملاً ۵۴
بی‌بو ۳۹۵
بی‌عیب ۶۴۶
شریف ۹۲۹
بی‌گناه ۹۳۵
عفیف ۹۵۰
پاک‌شده
محو شده ۵۵۰
پاک کردن
پاک کردن ۶۴۸
مستثنی کردن ۵۷
تباه کردن ۱۶۵
خشک کردن ۳۴۲
محو کردن ۵۵۰
پاک‌کننده
پاک‌کننده ۶۴۸
پاکت
سبد ۱۹۴
پاکدامن
پرهیزگار ۹۳۳
باکره ۹۵۰
عفیف ۹۵۰
پاکدامنی
پاکدامنی ۹۵۰
درستی ۹۲۹
پرهیزگاری ۹۳۳
پاک‌زاد
نجیب ۸۶۸
شریف ۹۲۹
پاکسازی
پاکسازی مذهبی ۹۷۷
زدایش ۴۴
دفع ۳۰۰
شستشو ۶۴۸
بدعت ۹۷۷
پاک‌طینت
خیرخواه ۸۹۷
پاک‌کن
چیز اصطکاک‌دار ۳۳۳
پاکی
پاکیزگی ۶۴۸
درستی ۹۲۹
پاکدامنی ۹۵۰
پاکیزگی
پاکیزگی ۶۴۸
پاکدامنی ۹۵۰
پاکیزه
پاک ۶۴۸
بی‌بو ۳۹۵
بی‌عیب ۶۴۶
دوست‌داشتنی ۸۸۷
عفیف ۹۵۰
پاگشا
عروسی ۸۹۴
پاگون
نشان رتبه ۷۴۳
پاگیر شدن
به‌تعویق انداختن ۱۳۶
پالایش
تقطیر ۴۴
شستشو ۶۴۸
پالایش‌شده
پاک ۶۴۸
پالایش کردن
پاک کردن ۶۴۸
پالایه
جداکننده ۴۶
حفاظ ۴۲۱
پالت
وسائل نقاشی ۵۵۳
پالتو
پالتو ۲۲۸
لباس گرم ۳۸۱
پالس
علم صدا ۳۹۸
پالودن
منقبض کردن ۱۹۸
پاک کردن ۶۴۸
پالوده
پاک ۶۴۸
پالیز
مزرعه ۳۷۰
باغ ۳۷۰
پانتومیم
مسخره‌بازی ۸۵۱
حرکت معنی‌دار ۵۴۷
نمایش ۵۹۴
نقش (بازی) ۵۹۴
پانچ
قالب ۲۳
سوراخ‌کننده ۲۶۳
نوشیدنی ۳۰۱
پاندول
تناوب ۱۴۱
پس‌نشینی ۲۸۰
پانسیون
مَسکَن ۱۹۲
پاورقی
متن ۵۸۹
رمان ۵۹۰
مقاله ۵۹۱
پایا
متمادی ۱۱۳
ابدی ۱۱۵
بادوام ۱۴۴
تغییرناپذیر ۱۵۳
پایا ساختن
ثبات دادن ۱۵۳
پایاساز
ثبات‌دهنده ۱۵۳
پایاپای
جایگزینی ۱۵۰
تغییر متقابل ۱۵۱
مبادله شده ۱۵۱
تهاتر ۷۹۱
پایان
پایان ۶۹
پیامد ۶۷
انتها ۶۹
واقعه ۱۵۴
معلول ۱۵۷
هدف ۶۱۷
اتمام ۷۲۵
درپایان:
نهایتاً ۶۹
پایان دادن
پایان دادن ۶۹
پایان نیافتن
پایان نیافتن ۱۱۳
پایان یافتن
پایان یافتن ۶۹
کامل شدن ۵۴
بازایستادن ۱۴۵
پایان‌یافته
کامل (پُر) ۵۴
گذشته ۱۲۵
پایان‌نامه
رساله ۵۹۱
پایانه
پایانه ۲۷۲
آخر ۶۹
محل توقف ۱۴۵
گاراژ ۱۹۲
نقلیه ۲۶۷
مقصد ۲۹۵
پایانی
پایانی ۶۹
دور (فراتر) ۱۹۹
اختتامی ۷۲۵
پایایی
دیرگذری ۱۱۳
ابدیت ۱۱۵
پایداری ۱۵۳
پای‌بند شدن
مستقر شدن ۱۸۷
پایتخت
قرارگاه ۱۸۷
شهر ۱۸۴
شهرک ۱۹۲
پایدار
تغییرناپذیر ۱۵۳
ابدی ۱۱۵
بادوام ۱۴۴
استوار ۱۵۳
مقاوم ۷۱۵
چسبیده ۷۷۸
پایدار کردن
ثبات دادن ۱۵۳
پایداری
پایداری ۱۵۳
انسجام ۴۸
دیرگذری ۱۱۳
ثبات ۱۴۴
استحکام ۳۲۹
پافشاری ۶۰۰
ایستادگی ۷۱۵
پایکوبی
رقص ۸۳۷
پایگاه
قرارگاه ۱۸۷
منزل ۱۹۲
پایمال کردن
فرونشاندن ۱۶۵
پایمرد
کمک کننده ۷۰۳
میانجی ۷۲۰
پایمردی
ایستادگی ۷۱۵
میانجی‌گری ۷۲۰
پایندگی
دیرگذری ۱۱۳
ابدیت ۱۱۵
ثبات ۱۴۴
پایداری ۱۵۳
پاینده
متمادی ۱۱۳
ابدی ۱۱۵
بادوام ۱۴۴
تغییرناپذیر ۱۵۳
پاینده بودن
ثابت بودن ۱۴۴
پایه
پایه ۲۱۸
کمیت ۲۶
درجه ۲۷
ردیف ۷۳
چیز ثابت ۱۵۳
ثبات‌دهنده ۱۵۳
منشأ ۱۵۶
موقعیت ۱۸۶
اندازه ۱۹۵
پایینی ۲۱۰
ته . بُن ۲۱۴
کلاس (واحد درسی) ۵۳۸
پایه‌ای
بنیادی ۱۵۶
پایور
پایور ۷۵۴
دسته ۷۴
مستوفی ۷۴۱
پایی
پایی ۲۱۴
پاییدن
طول کشیدن ۱۰۸
طولانی شدن ۱۱۳
مراقبت کردن ۴۵۷
پاییز
پاییز ۱۲۹
پاییزی
پاییزی ۱۲۹
سرد ۳۸۰
پایین
پایین ۲۱۰
قلیل ۱۰۵
زیر ۲۱۰
آهسته ۲۷۸
ارزان ۸۱۲

پایین افتادن
پایین آمدن ۳۰۹
شیرجه رفتن ۳۱۳
پایین آمدن
پایین آمدن ۳۰۹
کاهش یافتن ۳۷
پایین‌آمده
پایین‌آمده ۳۱۱
پایین آوردن
پایین آوردن ۳۱۱
ساکت کردن ۳۹۹
پایین‌آورنده
پایین‌آورنده ۳۱۱
پایین بودن
پایین بودن ۲۱۰
پایین رفتن
غرق شدن ۳۱۳
پایین‌ترین
پایین‌ترین ۲۱۴
کمتر ۳۵
پایین‌رتبه
مرئوس ۳۵
کهتر ۳۵
پایینی
پایینی ۲۱۰
پتانسیل
توانایی ۱۶۰
انرژی ۱۶۰
پت‌پت
صدای نرم ۴۰۶
پتک
چکش ۲۷۹
چیز سخت ۳۲۶
پتک‌زن
صنعتگر ۶۸۶
پتو
روتختی ۲۲۶
پتوبرقی
بخاری ۳۸۳
پَتی
برهنه ۲۲۹
پتیاره
پتیاره ۹۳۸
سلیطه ۸۹۲
زن بی‌بندوبار ۹۵۲
پچ‌پچ
پچ‌پچ ۵۸۱
پچ‌پچ کردن
وراج بودن ۵۸۱
پخ
کوتاه [فاصله] ۲۰۴
پخت کردن
پختن ۳۰۱
پخت‌وپز
پخت‌وپز ۳۰۱
گرمایش ۳۸۱
پختگی
کمال ۶۴۶
آمادگی ۶۶۹
رسیدگی ۶۶۹
پختن
پختن ۳۰۱
گرم شدن ۳۷۹
گرم کردن ۳۸۱
رسیده شدن ۶۶۹
پخته
پخته [غذا] ۳۰۱
پخته [شخصیت] ۸۱۷
بالغ ۱۳۴
گرم‌شده ۳۸۱
کامل (دارای کمال) ۶۴۶
بی‌عیب ۶۴۶
رسیده ۶۶۹
خبره ۶۹۴
پخش
تفرق ۷۵
واگرایی ۲۹۴
انعکاس ۴۱۷
پخش رسانه‌ای ۵۳۱
پخش بودن
جدا شدن ۴۶
متفرق شدن ۷۵
پخش رادیویی
پخش رادیویی ۵۳۱
پخش رسانه‌ای ۵۳۱
پخش شدن
جدا شدن ۴۶
انبساط یافتن ۱۹۷
منشعب شدن ۲۹۴
افتادن ۳۰۹
پخش کردن
متفرق کردن ۷۵
افقی کردن ۲۱۶
انتشار دادن ۵۲۸
پخش‌وپاش
آشفته ۶۱
متفرق ۷۵
پخمه
ساده‌لوح ۵۴۴
پدال
پا ۲۱۴
دوچرخه ۲۷۴
اجزای خودرو ۲۷۴
پدر
پدر ۱۶۹
اقوام ۱۱
شخص پیر ۱۳۳
علت ۱۵۶
مذکر ۳۷۲
ولی ۱۶۹
پدرانه
خویشاوند ۱۱
پدرسوخته
نادرست ۹۳۰
پدری
پدری ۱۶۹
پدید
پیدا ۴۴۳
آشکار ۵۲۲
پدید آمدن
شدن ۱
تولید کردن ۱۶۴
آشکار شدن ۵۲۲
پدیدآمده
مصنوع ۱۶۴
پدیدآورنده
علّی ۱۵۶
تَولیدکننده ۱۶۴
پدیدار
پیدا ۴۴۳
آشکار ۵۲۲
افشاشده ۵۲۶
پدیداری
وقوع ۱۵۴
پدیدآوری
پردازش داده‌ها ۸۶
تولید ۱۶۴
پدیده
عارض ۶
واقعه ۱۵۴
شیء ۳۱۹
ظاهر ۴۴۵
چیز عجیب ۸۶۴
پدیده‌ای
دارای جوهر ۳
پذیرا
پذیرا ۲۹۹
پذیرا شدن
پذیرا شدن ۲۹۹
زودباور بودن ۴۸۷
پذیرایی
بزم ۳۰۱
سرگرمی ۸۳۷
مهمانی ۸۸۲
پذیرش
پذیرش ۲۹۹
شمول ۷۸
اقرار ۲۹۹
نظر موافق ۴۸۸
تأیید ۷۵۸
دریافت ۷۸۲
پذیرفتن
پذیرفتن ۴۸۸
سازگار بودن ۲۴
ملاقات کردن ۲۹۵
پذیرا شدن ۲۹۹
اقرار کردن ۵۲۶
تسلیم شدن ۷۲۱
تأیید کردن ۷۵۸
حق را به‌حق‌دار دادن ۹۱۵
پذیرفته
مشمول ۷۸
مصوب ۴۸۸
پذیرفته شدن
مورد قبول واقع شدن ۴۸۵
تأیید شدن ۷۵۸
پَر
زبری ۲۵۹
بال ۲۷۱
چیز سبک ۳۲۳
نرمی ۳۲۷
تزیینات لباس ۸۴۴
پُر
پُر ۵۴
پرجمعیت ۱۰۴
حضور ۱۸۹
فراوان ۶۳۷
وافر ۶۳۷
بی‌نیاز ۸۶۳
پَر زدن
متلاطم بودن ۳۱۸
پُر کردن
پُر کردن (تکمیل کردن) ۵۴
پُر کردن ۲۲۷
جمع کردن ۷۴
جایگزین شدن ۱۵۰
توان دادن ۱۶۰
تولید کردن ۱۶۴
فراگرفتن ۱۸۹
منتشر شدن در چیزی ۱۸۹
گنجاندن ۱۹۳
منبسط کردن ۱۹۷
تجدید محتوا کردن ۶۳۳
سیر کردن ۸۶۳
پرادعا
پرمدعا ۵۰۰
لافزن ۸۷۷
پرارزش
ارزنده ۶۴۴
گرانبها ۸۱۱
پراشتها
گرسنه ۸۵۹
پرافاده
پرمدعا ۵۰۰
دارای اداواصول ۸۵۰
لافزن ۸۷۷
پراکندگی
عدم تداوم (گسیختگی) ۷۲
تفرق ۷۵
قلت ۱۰۵
ندرت ۱۴۰
هرازگاهی ۱۴۲
واگرایی ۲۹۴
پراکندن
متفرق کردن ۷۵
منشعب شدن ۲۹۴
انداختن ۳۱۱
انتشار دادن ۵۲۸
معمول کردن ۶۱۰
پراکنده
آشفته ۶۱
گسیخته ۷۲
متفرق ۷۵
منشعب ۲۹۴
پرانتز
پرانتز ۲۳۱
عدم تداوم ۷۲
نمادگذاری ۵۴۷
پراندن
پرت کردن ۲۷۹
انداختن ۳۱۱
پرانرژی
پرتحرک ۱۶۰
پرآب
رقیق ۳۲۵
مربوط به‌آب ۳۳۹
خیس ۳۴۱
پرآب‌وتاب
بدیع ۵۷۴
پرآمدوشد
مواصلاتی ۶۲۴
پرآوازه
مشهور ۸۶۶
پُرباد
منبسط ۱۹۷
معنی‌دار ۵۱۴
مغرور ۸۷۱
پُربار
حاصلخیز ۱۷۱
چگال ۳۲۴
معنی‌دار ۵۱۴
وافر ۶۳۷
مفید ۶۴۰
پربار بودن
وافر بودن ۶۳۷
مفید بودن ۶۴۰
پربها دادن
پربها دادن ۴۸۲
تشخیص اشتباه دادن ۴۸۱
اغراق کردن ۵۴۶
پُرپشت
چگال ۳۲۴
پرپیچ‌وخم
مارگونه ۲۵۱

پَرت
پَرت ۸۸۳
دورافتاده ۱۹۹
ناپیدا ۴۴۴
دراشتباه ۴۸۱
جاهل ۴۹۳
گوشه‌گیر ۸۸۳
پرت شدن
ضربه خوردن ۲۷۹
پرت کردن
پرت کردن ۲۷۹
انداختن ۳۱۱
پرت‌کننده
پرت‌کننده ۲۷۹
پَرتاب
رانش ۲۸۷
کوبش ۲۷۹
علم پرتاب
فن جنگ ۷۱۸
پرتاب کردن
پرت کردن ۲۷۹
راندن ۲۸۷
پرتاب موشک
رانش ۲۸۷
پرتاب وزنه
ورزش ۸۳۷
پُرتابل
قابل انتقال ۲۷۲
پَرتابه
پَرتابه ۲۸۷
پَرتابی
انحنادار ۲۴۸
سریع ۲۷۷
رانشی ۲۸۷
پرتحرک
پرتحرک ۱۶۰
پرواقعه ۱۵۴
پرتقال
میوه ۳۰۱
پرتقالی
نوشیدنی ۳۰۱
نارنجی ۴۳۲
پرتگاه
عمق ۲۱۱
ورطه ۶۶۳
پُرتلاش
مجاهد ۶۷۱
دارای فعالیت ۶۷۸
ساعی ۶۷۸
پرتو
تأثیر ۱۷۸
روشنی ۴۱۷
شعاع نورانی ۴۱۷
وحی ۹۷۵
پرتو ضعیف ۴۱۹
پرتوافشانی
تشعشع ۴۱۷
پرتو گاما
فیزیک هسته‌ای ۱۶۰
پرتوافکن
دافع ۳۰۰
روشن ۴۱۷
پرتوزا
روشن ۴۱۷
پرتوزایی
تشعشع ۴۱۷
پرجرأت
دلیر ۸۵۵
پرجمعیت
پرجمعیت ۱۰۴
پرچ شده
سفت ۴۵
پرچ کردن
محکم کردن ۴۵
پرچانگی
پرگویی ۵۸۱
پرچانه
وراج ۵۸۱
پرچم
پرچم ۵۴۷
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
ژیمناستیک ۸۳۷
آیین ۹۸۸
پرچمدار
پیشاهنگ ۲۸۳
پرچین
جدار ۲۳۱
حصار ۲۳۵
پرحادثه
پرواقعه ۱۵۴
پرحرارت
آتشین ۳۷۹
پرحرف
سخنور ۵۷۹
وراج ۵۸۱
پرحرفی
پرگویی ۵۸۱
پرخاش
بلندی صدا ۴۰۰
ستیز ۷۱۶
سرزنش ۹۲۴
پرخاش کردن ۷۰۹
پرخاشگر
گیج ۵۰۳
پرخرج
گران ۸۱۱
پرخطر
ناامن ۶۶۱
پرخور
پرخور ۹۴۷
حریص ۸۵۹
مسرف ۹۴۳
پرخوری
پرخوری ۹۴۷
تغذیه ۳۰۱
میل (اشتیاق) ۸۵۹
عدم اعتدال ۹۴۳
نفس‌پرستی ۹۴۴
پرخوری کردن
پرخوری کردن ۹۴۷
اسراف کردن ۹۴۳
پُرخون
خونین ۳۳۵
درخشان ۴۲۰
رنجیده ۸۹۱
پرداخت
پرداخت [پول] ۸۰۴
تفسیر ۵۲۰
خرج ۸۰۶
عدم پرداخت
عدم پرداخت ۸۰۵
پرداخت کردن
پرداخت کردن [پول] ۸۰۴
تیز کردن ۲۵۶
روان کردن ۲۵۸
برگرداندن ۷۸۷
خرج کردن ۸۰۶
پرداخت نشده
پرداختنی ۸۰۳
پرداخت نکردن
پرداخت نکردن ۸۰۵
پرداخت‌کننده
پرداخت‌کننده ۸۰۴
پرداخت‌نکننده ۸۰۵
پرداختن
مربوط بودن ۹
پرداخت کردن ۸۰۴
پرداختنی
پرداختنی ۸۰۳
پرداخت‌کننده ۸۰۴
پرداخته
پاک ۶۴۸
آماده ۶۶۹
پرداختی
دریافت‌کننده ۷۸۲
پردازش
تعاقب ۶۵
پردازش داده‌ها ۸۶
تفسیر ۵۲۰
پردازش داده‌ها
پردازش داده‌ها ۸۶
پردازنده
پردازش داده‌ها ۸۶
پردرآمد
تجاری ۷۹۱
پولدار ۸۰۰
پردردسر
پرزحمت ۶۸۲
آزاردهنده ۸۲۷
پردل
دلیر ۸۵۵
پرده
پرده ۴۲۱
آویز ۲۱۷
سایبان ۲۲۶
جدار ۲۳۱
دراماتورژی ۵۹۴
دکور ۵۹۴
پرده‌برداری
افتتاح (آغاز) ۶۸
کشف ۴۸۴
افشا ۵۲۶
پرده برداشتن
برهنه کردن ۲۲۹
افشا کردن ۵۲۶
پرده دریدن
افشا کردن ۵۲۶
پرده کشیدن
تاریک کردن ۴۱۸
حفاظ کشیدن ۴۲۱
پردهٔ گوش
گوش ۴۱۵
پردهٔ نقاشی
تابلوی نقاشی ۵۵۳
پرده‌دری
افشا ۵۲۶
گستاخی ۸۷۸
پردوام
متمادی ۱۱۳
پردیس
بهشت ۹۷۱
پررنگ
پررنگ ۴۲۵
پررو
آدم پررو ۸۷۸
بی‌شرم ۸۷۸
پررونق
تجاری ۷۹۱
مربوط به‌بازار ۷۹۶
مجلل ۸۴۱
پررویی
پررویی ۸۷۸
توهین ۹۲۱
پررویی کردن
گستاخ بودن ۸۷۸
پرز چشایی
ذائقه ۳۸۶
پرزحمت
پرزحمت ۶۸۲
خسته‌کننده ۶۸۴
دشوار ۷۰۰
آزاردهنده ۸۲۷
پرزور
توانا ۱۶۰
قوی ۱۶۲
فعال ۱۷۴
پرس
خوراک ۳۰۱
پرسش ۴۵۹
سهم (نصیب) ۷۸۳
پرس‌وجو
پرسش ۴۵۹
پرسان
پرسان ۴۵۹
جستجوگر ۶۱۹
پرسپکتیو
تقارب ۲۹۳
پرستار
پرستار ۶۵۸
مراقب ۴۵۷
پرستاری
مراقبت ۴۵۷
درمان ۶۵۸
پرستش
پرستش ۹۸۱
شگفت ۸۶۴
تقوا ۹۷۹
بت‌پرستی ۹۸۲
موضوعات پرستش ۹۶۶
آیین پرستش:
مراسم مذهبی ۹۸۸
پرستش‌کننده
پرستش‌کننده ۹۸۱
پرستشگاه
معبد ۹۹۰
پرستیدن
پرستیدن ۹۸۱
گرامی داشتن ۸۶۶
دوست داشتن ۸۸۷
احترام گذاشتن ۹۲۰
متقی بودن ۹۷۹
پرستیژ
ماهیت ۵
اعتبار ۸۶۶
پرسروصدا
پرجمعیت ۱۰۴
صدادار ۳۹۸
رسا ۴۰۰
پرسش
پرسش ۴۵۹
شنود ۴۱۵
ادراک ۴۴۹
سؤال ۴۵۹
پرسش‌وپاسخ
محاوره ۵۸۴

پرسش‌گر
بازپرس ۴۵۹
پرسشنامه
فهرست ۸۷
پُرسنده
خواستار ۷۶۱
پرسنل
کارکنان ۶۸۶
پرسه
خواهش ۷۶۱
فقر ۸۰۱
سوگواری ۸۳۶
پرسیدن
پرسیدن ۴۵۹
پرش
پرش ۳۱۲
خرام ۲۶۵
اسب‌سواری ۲۶۷
پیشروی ۲۸۵
صعود ۳۰۸
کشش‌پذیری ۳۲۸
ورزش ۸۳۷
پُرشتاب
سریع ۲۷۷
پرشکیب
صبور ۸۲۳
پرشور
فعال ۱۷۴
مشتاق ۸۱۸
پرصدا
نعره‌زنان ۴۰۸
پرظرفیت
جادار ۱۹۴
درشت ۱۹۵
پرفروش
بهترین نوعِ خود ۶۴۴
پرقدرت
توانا ۱۶۰
پُرکار
شخص پُرکار ۶۷۸
مشغول کار ۶۷۶
ساعی ۶۷۸
زحمتکش ۶۸۲
پرکار بودن
فعالیت داشتن ۶۷۸
پُرکاری
پُرکاری ۶۷۸
پرکردگی
مظروف ۱۹۳
تویی ۲۲۷
دندان ۲۵۶
پرکلاغی
سیاه ۴۲۸
پرکنده
برهنه ۲۲۹
پرگنجایش
جادار ۱۹۴
پرگو
خوش‌صحبت ۵۷۰
وراج ۵۸۱
پرگویی
پرگویی ۵۸۱
تکرار ۱۰۶
طول‌وتفصیل ۵۷۰
پرلود
پیش‌درآمد ۶۶
پرماجرا
پرواقعه ۱۵۴
پرمایه
آموخته ۴۹۰
ارزنده ۶۴۴
پرمخاطره
خطرناک ۶۶۱
پرمدعا
پرمدعا ۵۰۰
دارای اداواصول ۸۵۰
شخص متکبر ۸۷۳
لافزن ۸۷۷
پرمزه
پرمزه ۳۸۶
لذیذ (لذت‌بخش) ۳۷۶
پُرمعنی
پُرمعنی ۵۱۶
پرمغز ۴۹۶
پُرمغز
پرمغز ۴۹۶
دارای جوهر ۳
معنی‌دار ۵۱۴
پرمنفعت
پرمنفعت ۶۱۵
پرندگان
پرندگان ۳۶۵
پرنده
چیز پرنده ۳۱۲
جهنده ۳۱۲
پرندگان ۳۶۵
پرنده‌شناسی
جانورشناسی ۳۶۷
پرنسس
شاه ۷۴۱
پرنیان
منسوج ۲۲۲
پره
چرخ ۲۵۰
پرهرج‌ومرج
پرهرج‌ومرج ۷۳۴
مغشوش ۶۳
بی‌قانون ۹۵۴
پرهیاهو
پرجمعیت ۱۰۴
پرهیز
اجتناب ۶۲۰
عدم استفاده ۶۷۴
خودداری ۷۴۷
اعتدال ۹۴۲
روزه ۹۴۶
هشیاری ۹۴۸
پرهیز کردن
پرهیزیدن ۹۴۲
پرهیزگار
پرهیزگار ۹۳۳
اخلاقی ۹۱۷
شریف ۹۲۹
معتدل ۹۴۲
عفیف ۹۵۰
باتقوا ۹۷۹
پرهیزگار بودن ۹۳۳
پرهیزگاری
پرهیزگاری ۹۳۳
پرهیزیدن
پرهیزیدن ۹۴۲
پروا
ترس ۸۵۴
پروار
چاق ۱۹۵
پروار کردن
منبسط کردن ۱۹۷
خوراندن ۳۰۱
پرورش دادن ۳۶۹
پرواری
چاق ۱۹۵
دامداری ۳۶۹
پرواز
هوانوردی ۲۷۱
خروج ۲۹۶
درحال پرواز ۲۷۱
پرواز کردن
پرواز کردن ۲۷۱
بالا رفتن ۳۰۸
پروازکنان
جهنده ۳۱۲
درحال پرواز ۲۷۱
پرواقعه
پرواقعه ۱۵۴
پروانه
بازیهای آبی ۲۶۹
موتور ۳۱۵
حشره ۳۶۵
ملودی ۴۱۰
مجوز (اجازه) ۷۵۶
ورزش ۸۳۷
پروتئین
محتوای غذایی ۳۰۱
پروتکل
عهدنامه ۷۶۵
پروتون
فیزیک هسته‌ای ۱۶۰
عنصر ۳۱۹
پروردگار
خدا ۹۶۵
پروردن
منبسط کردن ۱۹۷
خوراندن ۳۰۱
پرورش دادن ۳۶۹
پرورده
منبسط ۱۹۷
پرورش
دامداری ۳۶۹
آموزش ۵۳۴
تمدن ۶۵۴
ادب ۸۸۴
محل پرورش:
مهد ۱۵۶
پرورش اندام
سایر ورزشها ۸۳۷
پرورش دادن
پرورش دادن ۳۶۹
خوراندن ۳۰۱
تربیت کردن ۵۳۴
پرورش یافتن
یاد گرفتن ۵۳۶
پرورشگاه
محل مراقبت ۴۵۷
مدرسه ۵۳۹
پناهگاه ۶۶۲
پروژکتور
چراغ ۴۲۰
دستگاه نوری ۴۴۲
سینما ۴۴۵
پروژه
طرح کلی ۲۳۳
پروسسور
پردازش داده‌ها ۸۶
پروسه
چرخه ۱۴۱
تعاقب ۶۵
تغییر ۱۴۳
پروفسور
دانشمند ۴۹۲
متخصص ۶۹۶
پروفیل
طرح کلی ۲۳۳
فلزات ۳۲۶
پرونده
بایگانی ۶۲
پیشینه ۵۴۸
درپرونده:
ثبت / ضبط شده ۵۴۸
پرونده‌سازی
تهمت دروغین ۹۲۸
پروو
خیاطی ۲۲۸
پرووشده
منطَبَق ۲۴
صفات لباس ۲۲۸
پَری
پری ۹۷۰
شیء بی‌جوهر ۴
فرشته ۹۶۸
پُری
سرشاری ۵۴
بی‌نیازی ۸۶۳
پری‌پیکر
خوش‌اندام ۸۴۱
پری دریایی
نپتون ۳۴۳
موجود افسانه‌ای ۹۷۰
پری‌وار
پری‌وار ۹۷۰
پریدن
پریدن ۳۱۲
شکستن ۴۶
داخل شدن ۲۹۷
فراتر رفتن ۳۰۶
بالا رفتن ۳۰۸
کش آمدن ۳۲۸
ناپدید شدن ۴۴۶
رقصیدن ۸۳۷
پریروز
قبلاً ۱۲۵
پریز
ظرف ۱۹۴
وسیلهٔ برقی ۶۳۰
پریسکوپ
دستگاه نوری ۴۴۲
پریسم
دستگاه نوری ۴۴۲
پریشان
پریشان ۶۱
آشفته ۶۱
بی‌شکل ۲۴۴
گیج ۵۰۳
غمگین ۸۲۵
نگران ۸۲۵
بیکس ۸۸۳
حواس‌پرت ۴۵۶
پریشان شدن
آشفتن ۳۱۸
دیوانه شدن ۵۰۳
پریشانی
دَرد ۳۷۷
پریشانی خیال ۴۵۶
ناخوشی دماغی ۵۰۳
شوریدگی ۵۰۳
شگفت ۸۶۴

پریشانی‌آور
پریشانی‌آور ۸۲۷
پریشیدن
بی‌نظم شدن ۶۱
پریم
نقطه‌گذاری ۵۴۷
پریموس
چراغ ۴۲۰
پرینت
مواد چاپ‌شده ۵۸۷
پرینتر
کامپیوتر شخصی ۸۶
پریود
دوره ۱۱۰
پز
رفتار ۶۸۸
ادا ۸۵۰
لاف ۸۷۷
پز دادن
لاف زدن ۸۷۷
پزشک
پزشک ۶۵۸
پزشکی
درمان ۶۵۸
هنر پزشکی ۶۵۸
طبی ۶۵۸
علوم پزشکی ۶۵۸
شیمی ۳۱۹
ترمیم ۶۵۴
پزشکی قانونی
پزشکی قانونی ۳۶۴
پژمردن
تجزیه شدن ۵۱
ضعیف بودن ۱۶۳
منقبض شدن ۱۹۸
زوال یافتن ۶۵۵
رنج بردن ۸۲۵
زشت بودن ۸۴۲
زشت کردن ۸۴۲
پژمرده
تضعیف‌شده ۱۶۳
منقبض ۱۹۸
خَم‌شده ۲۶۱
خشک ۳۴۲
زوال‌یافته ۶۵۵
غمگین ۸۲۵
بدنما ۸۴۲
پژواک
پس‌نشینی ۲۸۰
علم صدا ۳۹۸
تشدید ارتعاش ۴۰۴
پژوهش
کنجکاوی ۴۵۳
جستجو ۴۵۹
کشف ۴۸۴
پژوهش کردن
جُستن ۴۵۹
پژوهشگر
شخص جستجوگر ۴۵۳
محقق ۴۵۹
آزمایش‌کننده ۴۶۱
پس
تأخر ۱۲۰
متعاقباً ۱۲۰
بعداً ۱۲۴
بنابراین ۱۵۸
عقب ۲۳۸
پس دادن
بیرون فرستادن ۳۰۰
پس رفتن
پس رفتن ۲۸۶
کاهش یافتن ۳۷
زوال یافتن ۶۵۵
پس زدن
پس زدن ۲۸۰
جدا شدن ۴۶
عقب راندن ۷۱۳
علاقه را ازبین بردن ۸۶۱
پس کشیدن
فاصله گرفتن ۲۹۰
پس گرفتن
پس گرفتن ۶۰۳
پس‌از
بعد از ۶۵
پس‌از کسر
منهای ۳۹
پس‌ازآن
بعداً ۱۲۴
ازاین‌پس ۱۲۴
پس‌انداز
باقیمانده ۴۱
رقم کاهنده ۴۲
حفظ ۶۶۶
عدم استفاده ۶۷۴
افزایش سرمایه ۷۷۱
صرفه‌جویی ۸۱۴
پس‌آب
گنداب ۶۴۹
پَست
کهتر ۳۵
عادی ۸۳
کوتاه ۲۰۴
پایین ۲۱۰
ناقابل ۶۳۹
بَد ۶۴۵
مبتذل (پَست) ۸۴۷
شرم‌آور ۸۶۷
عامی ۸۶۹
بدکار ۹۰۴
خوار ۹۲۲
رذل ۹۳۰
پُست
حمل‌کننده ۲۷۳
ارتباطات پستی ۵۳۱
نامه‌نگاری ۵۸۸
حیطهٔ کار ۶۲۲
منصب ۷۳۳
خدمتگزار ۷۴۲
عنوان ۸۷۰
پُست بازرسی
حفاظت ۶۶۰
حامی ۶۶۰
چیز ممانعت‌کننده ۷۰۲
پُست دیدبانی
محل مراقبت ۴۵۷
زاویهٔ دید ۴۳۸
پست‌فطرت
پست‌فطرت ۹۳۸
پُست کردن
فرستادن ۲۷۲
پُست‌مدرن
سَبْک ۵۶۶
پستان
سینه ۲۵۳
پستانداران
پستانداران ۳۶۵
پستایی
کفش و جوراب ۲۲۸
انبارشده ۶۳۲
استفاده‌نشده ۶۷۴
پستچی
سوار ۲۶۸
شخص حمل‌کننده ۲۷۳
ارتباطات پستی ۵۳۱
پستخانه
منتقل‌کننده ۲۷۲
ارتباطات پستی ۵۳۱
پسته
میوه ۳۰۱
آجیل ۳۰۱
پسته‌ای
سبز ۴۳۴
پستو
گنجه ۱۹۴
اتاق ۱۹۴
پَستی
پایینی ۲۱۰
بَدی ۶۴۵
سلیقهٔ بد ۸۴۷
حقارت ۸۷۲
خواری ۹۲۲
نادرستی ۹۳۰
پُستی
پُستی ۵۸۸
پسخور
تغییر متقابل ۱۵۱
سازمان ۶۲
پردازش داده‌ها ۸۶
پس‌دوزی
خیاطی ۲۲۸
پسر
فرزند ۱۷۰
جوان ۱۳۲
پسران
اعقاب ۱۷۰
پسرانه
بچگانه ۱۳۲
پسرفت
پسرفت ۲۸۶
کاهش ۳۷
تغییر ۱۴۳
زوال ۶۵۵
عود ۶۵۷
پسرفته
زوال‌یافته ۶۵۵
پس‌رونده
پس‌رونده ۲۸۶
پسروی
پسرفت ۲۸۶
پس‌زمینه
الگو ۸۳
همراهان (ملحقات) ۸۹
عقب ۲۳۸
حافظه ۵۰۵
تابلوی نقاشی ۵۵۳
زندگینامه ۵۹۰
پس‌زنی
پس‌نشینی ۲۸۰
کشش‌پذیری ۳۲۸
پس‌کوچه
کوچه ۱۹۲
پس‌گردنی
مجازات بدنی ۹۶۳
پس‌ماند
باقیمانده ۴۱
پسند
انتخاب ۶۰۵
آزادی ۷۴۴
خوش‌سلیقگی ۸۴۶
تحسین ۹۲۳
مورد پسند:
راضی کننده ۸۲۸
دوست‌داشتنی ۸۸۷
پسند آمدن
خوشنود کردن ۸۲۶
پسندیدن
پسندیدن ۹۲۳
مزه کردن ۳۸۶
پذیرفتن ۴۸۸
انتخاب کردن ۶۰۵
پسندیده
پسندیده ۹۲۳
خوب ۶۱۵
نیکو ۶۴۴
لذت‌بخش ۸۲۶
راضی کننده ۸۲۸
مطلوب ۸۵۹
دوست‌داشتنی ۸۸۷
پس‌نشینی
پس‌نشینی ۲۸۰
دور شدن ۲۹۰
پسوند
متمَم ۴۰
تعاقب ۶۵
پیامد ۶۷
پسین
بعدی ۶۵
متأخر ۱۲۰
آتی ۱۲۴
پشتی ۲۳۸
پسینگاه
عصر ۱۲۹
پشت
عقب ۲۳۸
جهت مقابل ۲۴۰
تراکم ۳۲۴
بدن انسان ۳۷۱
پشتیبان ۷۰۷
طرفدار ۹۲۷
پشتِ
پشتِ ۲۳۸
به‌دورَاز ۱۹۹
ازعقب ۲۸۴
پشت جبهه
نبرد ۷۱۸
پشت صحنه
دکور ۵۹۴
پشت کردن
سرپیچی کردن ۷۳۸
پشت‌وپناه
طرفدار ۹۲۷
حامی ۶۶۰
پشت‌ورو
واژگون ۲۲۱
پشت‌بام
قلّه . رأس ۲۱۳
سقف ۲۲۶
پشت‌پا زدن
ترک کردن ۶۱۱
پشت‌سرهم
پشت‌سرهم ۶۵
مکرر ۱۰۶
پشتکار
پشتکار ۶۷۸

قدرت ۱۶۲
دقت ۴۵۷
پافشاری ۶۰۰
پشت‌گرم
امیدوار ۸۵۲
پشت‌گرمی
حفاظت ۶۶۰
امید ۸۵۲
حمایت ۹۲۷
پشته
پشته ۲۵۳
توده ۱۹۵
تپه ۲۰۹
مزرعه ۳۷۰
پشتوانه
پشتیبان ۷۰۷
تضمین ۷۶۷
تأمین مالی ۷۹۷
پشتی
پشتی ۲۳۸
بعدی ۶۵
پایانی ۶۹
صندلی ۲۱۸
پشتیبان
پشتیبان ۷۰۷
نگاه‌دارنده ۲۱۸
کمک‌کار ۶۴۰
حامی ۶۶۰
طرفدار ۹۲۷
حمایت‌آمیز ۹۲۷
پشتیبانی
وسیله بودن ۶۲۸
تهیه ۶۳۳
تدارک ۶۶۹
کمک ۷۰۳
حمایت ۹۲۷
پشتیبانی‌کننده
پشتیبانی‌کننده ۶۳۳
پشک
قمار ۶۱۸
پشگل
تخلیهٔ روده ۳۰۲
پشم
فیبر ۲۰۸
زبری ۲۵۹
پشمالو
زبر ۲۵۹
پشمی
الیاف‌دار ۲۰۸
منسوج ۲۲۲
پشه
حشره ۳۶۵
مالاریا ۶۵۱
پشه‌کُش
زهر ۶۵۹
پشیز
چیز کوچک ۳۳
چیز جزیی ۶۳۹
پشیمان
متأسف ۸۳۰
توبه‌کرده ۹۳۹
پشیمان بودن
متأسف شدن ۸۳۰
پشیمان شدن
توبه کردن ۹۳۹
پشیمانی
تأسف ۸۳۰
توبه ۹۳۹
پُف
ورم ۲۵۳
باد ۳۵۲
پُف کردن
انبساط یافتن ۱۹۷
منبسط کردن ۱۹۷
وزیدن ۳۵۲
پفکی
ضعیف ۱۶۳
منبسط ۱۹۷
پک زدن
سیگار کشیدن ۳۸۸
پکاندن
شکستن ۴۶
پکر
افسرده ۸۳۴
پکیج
کامپیوتر شخصی ۸۶
بخاری ۳۸۳
پکیدن
شکستن ۴۶
شکننده بودن ۳۳۰
پگاه
آغاز ۶۸
صبح ۱۲۸
پل
پل ۶۲۴
پیوند ۴۷
الکتریسیته ۱۶۰
فنون کُشتی ۷۱۶
ژیمناستیک ۸۳۷
پلاتین
اتومبیل ۲۷۴
عنصر ۳۱۹
شمش ۷۹۷
گوهر ۸۴۴
پلاژ
ساحل ۳۴۴
میدان ۷۲۴
محل تفریح ۸۳۷
پلاس
انواع منسوج ۲۲۲
پوشاک ۲۲۸
پلاستیک
پلاستیک ۵۵۴
نرمی ۳۲۷
منعطف ۳۲۷
هنر پلاستیک:
مجسمه‌سازی ۵۵۴
پلاسما
مایعات ۳۳۵
پلاسیدن
تجزیه شدن ۵۱
پلاسیده ◄ پژمرده
پلاک
قطعهٔ زمین ۷۷۷
جواهرات ۸۴۴
پلاکت
خون ۳۳۵
پلان
طرح کلی ۲۳۳
سینما ۴۴۵
تابلوی نقاشی ۵۵۳
پلشت
چرک ۶۴۹
پلک
سایبان ۲۲۶
حفاظ ۴۲۱
چشم ۴۳۸
پلکان
پیوند ۴۷
صعود ۳۰۸
پلکیدن
بودن ۱
زیستن ۳۶۰
پلمب
بسته‌کننده ۲۶۴
پلمب کردن
بستن ۲۶۴
پلمب‌شده
مُهرشده ۲۶۴
پلو
غذای اصلی ۳۰۱
پلوپز
دیگ ۱۹۴
پله
درجه ۲۷
پیوند ۴۷
صعود ۳۰۸
پله‌برقی
حمل‌کننده ۲۷۳
آسانسور ۲۷۴
پلید
پلید ۶۱۶
شخص کثیف ۶۴۹
ناپاک ۶۴۹
اهریمن‌صفت ۹۳۸
پلیدی
شرّ ۶۱۶
ناپاکی ۶۴۹
پلیس
مأمور ۶۷۲
شهربانی ۹۵۵
پلیس قضایی
مجری قانون ۹۵۵
پلی‌گامی
تعدد ۱۰۴
انواع ازدواج ۸۹۴
پلیمر
مواد آلی ۳۵۸
پماد
کرِم (ضماد) ۳۵۷
مَرهم ۶۵۸
تسکین‌دهنده ۸۳۱
پمپ
ماشین ۶۳۰
پمپ کردن
به‌جریان انداختن ۳۵۰
پنالتی
فوتبال ۸۳۷
پناه
مأمن ۱۹۲
پذیرش ۲۹۹
حامی ۶۶۰
حمایت ۹۲۷
طرفدار ۹۲۷
درپناه ۶۶۰
پناه جستن ۶۶۰
پناه دادن
پذیرا شدن ۲۹۹
حفاظ کشیدن ۴۲۱
حفاظت کردن ۶۶۰
حمایت کردن ۹۲۷
پناه گرفتن
پناه گرفتن ۶۶۲
پناه جستن ۶۶۰
پناه‌جو
شخص فراری ۶۶۷
پناهگاه
پناهگاه ۶۶۲
خانهٔ کوچک ۱۹۲
مأمن ۱۹۲
گاراژ ۱۹۲
زیرزمین ۱۹۴
آرامش ۲۶۶
مقصد ۲۹۵
محل اختفا ۵۲۷
خطوط دفاعی ۷۱۳
پناهنده
پناهنده ۳۰۰
انتقال ۱۸۸
منقول ۱۸۸
شخص فراری ۶۶۷
پناهنده شدن
پناه گرفتن ۶۶۲
پنبه
فیبر (الیاف) ۲۰۸
پنجره
پنجره ۲۶۳
ورودی ۶۸
پنجه
اجزای بدن حیوانات ۳۶۵
بدن انسان ۳۷۱
دست ۳۷۸
نُت‌نویسی ۴۱۰
پنچر کردن
سوراخ کردن ۲۶۳
پنچرگیری
تعمیر ۶۵۶
پند
اخطار ۶۶۴
مشورت ۶۹۱
پندآموز
آگاهی‌بخش ۵۲۴
پندار
اندیشه ۴۴۹
تصور ۵۱۲
وهم ۵۱۳
پنداری
ظاهراً ۴۴۵
فرضاً ۵۱۲
پنداشت
تصور ۵۱۲
پنداشتن
پنداشتن ۵۱۳
اندیشیدن ۴۴۹
فرض کردن ۵۱۲
پنط
قلم چاپ ۵۸۷
پنکه
موتور ۳۱۵
باد ۳۵۲
سردکننده ۳۸۴
پنهان
زاده‌نشده ۲
مستعد ۱۸۰
ناپیدا ۴۴۴
نهفته ۵۲۳
مخفی ۵۲۵
پنهان بودن
نهفتگی ۵۲۳
پنهان شدن
ناپدید شدن ۴۴۶
پنهان‌شده
پنهان‌شده ۵۲۷
پنهان کردن
حفاظ کشیدن ۴۲۱

مخفی نگهداشتن ۵۲۵
کتمان کردن ۵۲۵
پنهانی
مستعد ۱۸۰
ناپیدا ۴۴۴
غیاباً ۴۴۴
مخفیانه ۵۲۵
پنو
هوایی ۳۴۰
پنیر
شیر و لبنیات ۳۰۱
پهلو
نزدیک ۲۰۰
کنار ۲۳۹
بدن انسان ۳۷۱
پهلوان
پهلوان ۹۲۹
آدم ورزشکار ۱۶۲
بهترین نوع خود ۶۴۴
کُشتی‌گیر ۷۱۶
پیروز ۷۲۷
فرد شجاع ۸۵۵
مرد نکونام ۸۶۶
انسان والا ۹۳۷
پهلوانی
پهلوانی ۱۶۲
ورزش ۸۳۷
شجاعت ۸۵۵
مردانگی ۸۵۵
پَهلوی
مجاور ۲۰۲
پهلوی هم گذاشتن ۲۰۲
پهلویی
جنبی ۲۳۹
پَهن
کُند ۲۵۷
عریض ۲۰۵
پِهِن
تخلیهٔ روده ۳۰۲
پهن شدن
افتادن ۳۰۹
پهن کردن
روکش کردن ۲۰۷
هوا دادن ۳۴۰
خشک کردن ۳۴۲
پهنا
فضا ۱۸۳
ضخامت ۲۰۵
کُندی ۲۵۷
میدان ۷۲۴
پهناور
فراگیر ۳۲
وسیع ۱۸۳
پهنه
دامنه ۱۸۳
میدان ۷۲۴
دامنهٔ عمل ۷۴۴
پوتین
کفش و جوراب ۲۲۸
کوهنوردی ۸۳۷
پوچ
غیرواقعی ۲
بیهوده ۴
هیچ ۱۰۳
صفر ۱۰۳
خالی ۱۹۰
باطل ۴۷۹
نامعقول ۴۹۷
پوچی
عدم ۲
بی‌ربطی ۱۰
امر محال ۴۹۷
پود
بافندگی ۲۲۲
پودر
پودر ۳۳۲
ریزی ۱۹۶
شکنندگی ۳۳۰
لوازم آرایش ۸۴۳
پودر شدن
شکننده بودن ۳۳۰
پودرشده
پودرشده ۳۳۲
پودرشونده
شکننده ۳۳۰
پودر کردن
پودر کردن ۳۳۲
شکستن ۴۶
شکننده بودن ۳۳۰
پودرکننده
آسیاب ۳۳۲
پورتفوی
فهرست ۸۷
کیف (ساک) ۱۹۴
بورس ۶۱۸
پورسانت
نسبت ۸۵
چندگانگی ۱۰۰
پوره
غذای اصلی ۳۰۱
خمیر ۳۵۶
پوزخند
خنده ۸۳۵
استهزا ۸۵۱
پوزخند زدن
استهزا کردن ۸۵۱
پوزش
دلجویی ۹۴۱
پوزه
اجزای بدن حیوانات ۳۶۵
پوزه‌بند
ساکت‌کننده ۴۰۱
پوست
پوست ۲۲۶
ظرف ۱۹۴
لایه ۲۰۷
بیرون ۲۲۳
بدن انسان ۳۷۱
اندام حسی ۳۷۸
لباس گرم ۳۸۱
پوست پیازی
نازک ۱۶۳
پوست کندن
پاره کردن ۴۶
کندن ۴۹
برهنه کردن ۲۲۹
پوست‌کنده
برهنه ۲۲۹
صریح ۵۶۷
پوستر
آگهی تجاری ۵۲۸
پوست‌کلفت
پوست‌کلفت ۸۲۰
بی‌احساس ۳۷۵
پوسته
لایه ۲۰۷
صفحه ۲۰۷
کم‌عمقی ۲۱۲
بیرون ۲۲۳
کنار ۲۳۹
کرهٔ زمین ۳۲۱
زمین‌شناسی ۳۵۹
زمین ۳۴۴
پوسته‌پوسته
چندلایه ۲۰۷
شکننده ۳۳۰
پوستی
پوستی ۲۲۶
بیماری پوستی ۶۵۱
پوستین
کت ۲۲۸
پالتو ۲۲۸
پوسیدگی
دندان ۲۵۶
پوسیدن
تجزیه شدن ۵۱
منقبض شدن ۱۹۸
پوسیده
تجزیه‌شده ۵۱
تضعیف‌شده ۱۶۳
غیرمنطقی ۴۷۷
پوش
تکه ۵۳
چیز جزیی ۶۳۹
پوشاک
پوشاک ۲۲۸
پوشش ۲۲۶
جامهٔ ویژه ۵۴۷
پوشال
تکه ۵۳
مظروف ۱۹۳
تویی ۲۲۷
پوشالی
غیرواقعی ۲
ضعیف ۱۶۳
شخص بی‌اهمیت ۶۳۹
پوشاندن
پوشاندن (گستراندن) ۲۲۶
شامل بودن ۷۸
آویزان بودن ۲۱۷
اندودن ۲۲۶
لباس پوشاندن ۲۲۸
تاریک کردن ۴۱۸
کم‌نور کردن ۴۱۹
حفاظ کشیدن ۴۲۱
کدر کردن ۴۲۳
کتمان کردن ۵۲۵
پوشاننده
پوشاننده ۲۲۶
پوشش
پوشش ۲۲۶
سقف ۲۲۶
غلاف ۲۳۰
حفاظ ۴۲۱
پوشش زمین
پوشش زمین ۲۲۶
پوشش طبی
پوشش طبی ۶۵۸
پوشه
بایگانی ۶۲
پیشینه ۵۴۸
پوشیدگی
ناپیدایی ۴۴۴
ناپدیدی ۴۴۶
نهفتگی ۵۲۳
عدم صراحت کلام ۵۶۸
پوشیدن
لباس پوشیدن ۲۲۸
کتمان کردن ۵۲۵
پوشیدنی
پوشاک ۲۲۸
سایر پوشیدنیها ۲۲۸
پوشیده
پوشیده ۲۲۶
ملبس ۲۲۸
سایه‌مانند ۴۱۹
محفوظ ۴۲۱
ناپیدا ۴۴۴
ناپدید ۴۴۶
ناشناخته ۴۹۱
اسرارآمیز ۵۲۳
مخفی ۵۲۵
استتارشده ۵۲۵
مبهم ۵۶۸
رمزی ۹۸۴
علوم پوشیده
حس ششم ۹۸۴
پوشیده بودن
لباس پوشیدن ۲۲۸
پوشینه
غلاف ۲۳۰
پوک
خالی ۱۹۰
مقعر ۲۵۵
پوک بودن
مقعر بودن ۲۵۵
پوکر
بازی ورق ۸۳۷
پوکه
جعبهٔ کوچک ۱۹۴
بیرون ۲۲۳
مصالح ساختمانی ۶۳۱
مهمات ۷۲۳
پول
پول ۷۹۷
اسکناس ۷۹۷
پول منتقل کردن ۷۹۷
پول برداشتن
پول منتقل کردن ۷۹۷
پول پیش
مَسکَن ۱۹۲
پول تقلبی
پول تقلبی ۷۹۷
پول توجیبی
بودجه ۸۰۶
پول چایی
موجب ۶۱۲
هدیه ۷۸۱
پول خرد
چیز کوچک ۳۳
پول دادن
پرداخت کردن ۸۰۴
پول درآوردن
به‌دست آوردن ۷۷۱
پول سیاه
چیز جزیی ۶۳۹
پول گذاشتن
سفته‌بازی کردن ۷۹۱
پولاد
چیز سخت ۳۲۶
پولدار
پولدار ۸۰۰
پولدار شدن
پولدار شدن ۸۰۰

سود بردن ۷۷۱
پولدار کردن
پولدار کردن ۸۰۰
پول‌ساز
کاسب ۷۷۱
پولک
پوست ۲۲۶
پولکی
مال‌پرست ۸۱۶
مزدور ۹۳۰
پولکی بودن
مال‌پرستی ۸۱۶
پولی
پولی ۷۹۷
قیمت‌گذاری شده ۸۰۹
پونز
قفل ۴۷
چیز تیز ۲۵۶
پونی
اسب ۲۷۳
پویا
پرتحرک ۱۶۰
متحرک ۲۶۵
پیشرو ۲۸۵
درحال بهبود ۶۵۴
پویانما
سینما ۴۴۵
پویایی
انرژی ۱۶۰
پویشگر
کامپیوتر شخصی ۸۶
پوینده
متحرک ۲۶۵
شخص جستجوگر ۴۵۳
عارف ۹۹۱
پوییدن
حرکت کردن ۲۶۵
جهت گرفتن ۲۸۱
پی
رباط ۴۷
بنیاد ۲۱۸
عقب ۲۳۸
جهت ۲۸۱
درپی
بعد از ۶۵
پشت‌سرهم ۶۵
چون ۱۵۶
پشت ۲۳۸
اکتشافی ۴۸۴
پی افکندن
تولید کردن ۱۶۴
درپی آمدن
تداوم داشتن ۷۱
پی بردن
پی بردن ۴۸۴
فهمیدن ۵۱۶
پی گرفتن
عقب بودن ۲۳۸
تعقیب کردن ۶۱۹
پیاپی
بعدی ۶۵
پشت‌سرهم ۶۵
متداوم ۷۱
مکرر ۱۰۶
پیاده
پیاده ۲۶۸
پایی ۲۱۴
پیاده رفتن
راه رفتن ۲۶۷
پیاده‌روی
پیاده‌روی ۲۶۷
خرام ۲۶۵
پیاده شدن
پیاده شدن ۲۹۵
پایین آمدن ۳۰۹
پیاده‌رو
کوچه ۱۹۲
کناره ۲۳۴
ردّ [معبر] ۶۲۴
پیاده‌نظام
پیاده‌نظام ۷۲۲
پیاز
سبزیجات ۳۰۱
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
کشاورزی ۳۷۰
بوی بد ۳۹۷
پیازی شکل
کروی ۲۵۲
پیاله
لیوان ۱۹۴
پیام
پیام ۵۲۹
مخابرات ۵۳۱
وحی ۹۷۵
پیام‌آور
منادی ۵۲۹
پیام رساندن
اعلان کردن ۵۲۸
پیامبر
پیامبر ۹۷۵
سروش ۵۱۱
واعظ ۵۳۷
پیامبرگونه
پیامبرگونه ۹۷۵
پیامبری
پیامبر ۹۷۵
پیامد
پیامد ۶۷
متمَم ۴۰
تعاقب ۶۵
پایان ۶۹
انتها ۶۹
تأخر ۱۲۰
متعاقب ۱۵۴
معلول ۱۵۷
پیانو
پیانو ۴۱۴
ضعیف و خفه [صدا] ۴۰۱
پیپ
لولهٔ بادی ۳۵۳
تنباکو ۳۸۸
پیت
بشکه ۱۹۴
پیجر
موبایل و تلفن ۵۳۱
پی‌جو
شخص جستجوگر ۴۵۳
پی‌جویی
تعقیب ۶۱۹
پیچ
قفل ۴۷
پیچیدگی ۶۱
دایره ۲۵۰
حلقه ۲۵۰
موتور ۳۱۵
پیچ برداشتن
پیچیدن ۲۵۱
پیچ‌خوردگی
دَوَران ۲۵۰
پیچ‌وتاب ۲۵۱
پیچ دادن
مدوّر کردن ۲۵۰
پیچ زدن
دور زدن ۳۱۴
پیچ کردن
محکم کردن ۴۵
پیچاپیچ
پیچ‌وتاب‌دار ۲۵۱
پیچازی
شطرنجی ۴۳۷
پیچان
مارگونه ۲۵۱
پیچاندن
پیچاندن ۲۵۱
مدوّر کردن ۲۵۰
ازشکل طبیعی خارج کردن ۶۵۵
سخت گرفتن ۷۳۵
پیچش
دَوَران ۲۵۰
پیچ‌وتاب ۲۵۱
اسهال ۶۵۱
پیچک
رباط ۴۷
روسری ۲۲۸
پیچ‌وتاب ۲۵۱
گیاه ۳۶۶
پیچنده
حلقه ۲۵۰
پیچ‌وتاب ۲۵۱
پیچ‌وتاب
پیچ‌وتاب ۲۵۱
انحنا ۲۴۸
پیچ‌وتاب‌دار
پیچ‌وتاب‌دار ۲۵۱
پیچیدگی
پیچیدگی ۶۱
به‌هم‌ریختگی ۲۴۶
دَوَران ۲۵۰
غیرقابل‌درک بودن ۵۱۷
عدم صراحت کلام ۵۶۸
دشواری ۷۰۰
پیچیدن
پیچیدن [پیچ‌وتاب] ۲۵۱
مدوّر کردن ۲۵۰
دور زدن ۲۵۰
خَم کردن ۲۶۱
منتشر شدن ۵۲۸
مبارزه کردن ۷۱۶
پیچیده
پیچیده ۲۵۱
پیچ‌وتاب‌دار ۲۵۱
به‌هم بسته ۴۵
درهم ۶۱
مبهم ۵۶۸
دشوار ۷۰۰
تحریک‌شده ۸۳۲
پیدا
پیدا ۴۴۳
آشکار ۵۲۲
پیدا بودن
پیدا بودن ۴۴۳
پیدا شدن
شدن ۱
آشکار شدن ۵۲۲
پیدا کردن
پیدا بودن ۴۴۳
کشف کردن ۴۸۴
پیدایش
وجود ۱
مبدأ ۶۸
ظاهر ۴۴۵
تجلی ۵۲۲
پیدایی
پیدایی ۴۴۳
پی‌درپی
بعدی ۶۵
پشت‌سرهم ۶۵
مکرر ۱۰۶
پیر
پیر ۱۳۱
شخص پیر ۱۳۳
بی‌دفاع ۱۶۱
ضعیف ۱۶۳
دانا ۵۰۰
روحانیت سایر ادیان ۹۸۶
عارف ۹۹۱
حیوان پیر ۱۳۳
شخص پیر ۱۳۳
پیر شدن
پیر شدن ۱۳۱
وقت گذراندن ۱۰۸
پیرارسال
قبلاً ۱۲۵
پیراستن
خوشگل کردن ۸۴۱
زیبا کردن ۸۴۳
تزیین کردن ۸۴۴
پیراسته
مزیّن ۸۴۴
پیراشکی
غذای اصلی ۳۰۱
شیرینی ۳۰۱
پیرامون
بیرون ۲۲۳
محیط ۲۳۰
کناره ۲۳۴
پیراهن
پیراهن ۲۲۸
پیرایش
زیباسازی ۸۴۳
آرایش مو ۸۴۳
پیرایش کردن
خوشگل کردن ۸۴۱
پیرایه
زینت ۸۴۴
پیرچشمی
چشم ۴۳۸
پیرزن
پیرزن ۱۳۳
زن ۳۷۳
پیرمرد
شخص پیر ۱۳۳
پیرو
پیرو ۲۸۴
پیامد ۶۷
پیروان ۶۷
دنباله‌رو ۸۳
همراهان ۸۹
عقب ۲۳۸
آدم تأییدکننده ۴۸۸
شاگرد ۵۳۸
مطیع ۷۳۹
وابسته ۷۴۲

پیروِ
بعد از ۶۵
پیروان
پیروان ۶۷
پیرو ۲۸۴
ملازم ۷۴۲
مؤمن ۹۷۶
مردم عادی (لاییک) ۹۸۷
پیروز
پیروز ۷۲۷
برتر ۳۴
بانفوذ ۱۷۸
موفق ۷۲۷
شکست‌نخورده ۷۲۷
پیروز شدن ۷۲۷
پیروزی
پیروزی ۷۲۷
برتری ۳۴
پیروی
پیروی ۲۸۴
تقلید ۲۰
تعاقب ۶۵
تطبیق ۸۳
تأخر ۱۲۰
اطاعت ۷۳۹
عدم پیروی
عدم تطبیق ۸۴
پیروی کردن
مشابه عمل کردن ۲۰
منطبق بودن ۸۳
دنبال کردن ۲۸۴
اطاعت کردن ۷۳۹
رعایت کردن ۷۶۸
مُد بودن ۸۴۸
پیروی نکردن
عاصی بودن ۸۴
پیری
پیری ۱۳۱
کهنگی ۱۲۷
عمر ۱۳۱
پیژامه
لباس خواب ۲۲۸
پیس
نمایش ۵۹۴
پیستون
اتومبیل ۲۷۴
پی‌سی
کامپیوتر شخصی ۸۶
به‌پیش
به‌جلو ۲۸۵
پیش
مقدم ۶۴
جلو ۲۳۷
صدای راندن حیوانات ۴۰۹
پیش افتادن
مقدم بودن [درترتیب] ۶۴
پیش دویدن
جلو بودن ۲۳۷
پیش رفتن
ادامه دادن ۱۴۶
پیش هم بودن
نزدیک بودن ۲۰۰
پیشاپیش
جلوی ۲۳۷
پیش ازَ
سابقاً ۱۱۹
جلوی ۲۳۷
پیشامَد
واقعه ۱۵۴
پیشانی
سَر ۲۱۳
چهره ۲۳۷
خطوط چهره ۴۴۵
پیشاهنگ
پیشاهنگ ۲۸۳
تقدم [درترتیب] ۶۴
آغاز ۶۸
زود ۱۳۵
پیش‌آمدگی
برجستگی ۲۵۴
پیش‌بند
سایر پوشیدنیها ۲۲۸
پیش‌بینی
پیش‌بینی ۵۱۱
انتظار ۵۰۷
آینده‌نگری ۵۱۰
چیز عجیب ۸۶۴
پیش‌بینی کردن ۵۱۱
پیش‌بینی‌کننده
پیش‌بینی‌کننده ۵۱۱
پیش‌پرداخت
اعطای وام ۷۸۴
پیشتاز
نخستین ۶۸
زود ۱۳۵
پیشاهنگ ۲۸۳
پیشتاز بودن
پیشتاز بودن ۲۸۳
مقدم بودن [درترتیب] ۶۴
الگو بودن ۸۳
پیشتازی
پیشتازی ۲۸۳
تقدم [درترتیب] ۶۴
پیشتر
ماقبل ۱۱۹
پیش‌خان
خانهٔ کوچک ۱۹۲
فروشگاه ۷۹۶
پیشخدمت
خادم ۷۴۲
پیشداوری
پیشداوری ۴۸۱
بیرون گذاشتن ۵۷
اطمینان ۴۷۳
پیشداوری کردن ۴۸۱
پیش‌درآمد
پیش‌درآمد ۶۶
تقدم [درترتیب] ۶۴
پیش‌دستی
پیش‌دستی ۱۳۵
تقدم [درترتیب] ۶۴
بشقاب ۱۹۴
مبادرت ۶۷۱
پیشرس
زود ۱۳۵
نابه‌هنگام ۱۳۸
پیشرفت
پیشروی ۲۸۵
بهبود ۶۵۴
پیشرفت کردن
پیشروی کردن ۲۸۵
بهتر شدن ۶۵۴
پیشرفته
بهبودیافته ۶۵۴
پیشرو
پیشرو ۲۸۵
مقدم ۶۴
جلویی ۲۳۷
متحرک ۲۶۵
راهنما ۵۲۰
پیش‌روی
پیشروی ۲۸۵
حرکت ۲۶۵
تک نفوذی ۷۱۲
موفقیت ۷۲۷
پیشروی کردن
پیشروی کردن ۲۸۵
افزایش یافتن ۳۶
موفق شدن ۷۲۷
پیش‌ساخته
حاضروآماده ۶۶۹
پیش‌غذا
غذای حاضری ۳۰۱
پیشقدم
آمادهٔ کار ۶۷۲
پیشقدم شدن
آماده شدن ۶۶۹
مبادرت کردن ۶۷۱
اظهار عشق کردن ۸۸۹
پیشقدمی
افتتاح (آغاز) ۶۸
پیش‌قراول
جلو ۲۳۷
پیشکار
عامل ۶۸۶
پیش‌کسوت
کُشتی‌گیر ۷۱۶
پیشکش
عَرضه ۷۵۹
هدیه ۷۸۱
نذر ۹۸۱
پیشگاه
جلو ۲۳۷
پیش‌گفتار
پیش‌درآمد ۶۶
متن ۵۸۹
پیش‌گویی
پیش‌بینی ۵۱۱
پیشگیری
پیشگیری ۶۵۸
قطع ۴۶
پاکیزگی ۶۴۸
پیشمرگ
رزمنده ۷۲۲
ازجان‌گذشته ۸۵۷
پیشنهاد
مشورت ۶۹۱
عَرضه ۷۵۹
پیشنهاد صلح ۷۱۹
پیش‌نویس
نوشته ۵۸۶
کتاب ۵۸۹
برنامه ۶۲۳
پیشه
شغل ۶۲۲
پیشه‌ور
تولیدکننده ۱۶۴
پیشوا
رهبر ۶۹۰
حاکم مطلق ۷۴۱
پیشواز
پذیرش ۲۹۹
پیشوایی
هدایت ۶۸۹
پیشوند
متمَم ۴۰
پیشی
مزیت ۳۴
تقدم [درترتیب] ۶۴
پیش‌دستی ۱۳۵
گربه ۳۶۵
پیشی گرفتن
مقدم بودن [درترتیب] ۶۴
قبل ازدیگری انجام دادن ۱۱۹
پیشتاز بودن ۲۸۳
پیشین
مقدم ۶۴
نخستین ۶۸
قبلی ۱۲۵
جلویی ۲۳۷
پیشینه
پیشینه ۵۴۸
تنظیم ۶۲
الگو ۸۳
پیغام
پیام ۵۲۹
پیغام‌آور
منادی ۵۲۹
پیغمبر
پیامبر ۹۷۵
پیک
پیک ۵۲۹
خادم ۷۴۲
پیکار
پیکار ۷۱۶
نبرد ۷۱۸
پیکار کردن
نبرد کردن ۷۱۸
پیکان
شاخص ۵۴۷
پیکر
شکل ۲۴۳
ارگانیسم ۳۵۸
جسد ۳۶۳
بدن انسان ۳۷۱
مجسمه‌سازی ۵۵۴
بت ۹۸۲
پیکرتراش
مجسمه‌ساز ۵۵۶
پیکره
شکل ۲۴۳
مجسمه‌سازی ۵۵۴
پی‌کنی
حفاری ۳۰۴
پیگرد
تعقیب ۶۱۹
پیگمان
مادهٔ رنگی ۴۲۵
پیگیر
خواستار ۷۶۱
پیگیری
پیگیری ۶۱۹
تعاقب ۶۵
عدم توقف ۱۴۶
پشتکار ۶۷۸
پیگیری کردن
تعقیب کردن ۶۱۹
پیل
الکتریسیته ۱۶۰
پیله
آشیانه ۱۹۲
ظرف ۱۹۴

کیسه ۱۹۴
سلول ۱۹۴
جراحت ۶۵۵
پیله کردن
منع کردن ۷۰۲
پیمان
همکاری ۷۰۶
قول ۷۶۴
قرارداد ۷۶۵
عهدنامه ۷۶۵
پیمان بستن
همکاری کردن ۷۰۶
عضو شدن ۷۰۸
قرارداد منعقد کردن ۷۶۵
پیمان شکستن
نادرست بودن ۹۳۰
پیمان‌شکنی
سرپیچی ۷۳۸
خیانت ۹۳۰
پیمانه
مقیاس ۱۸۳
لیوان ۱۹۴
اندازه ۱۹۵
ابزار اندازه‌گیری ۴۶۵
پیمانی
قراردادی ۷۶۵
پیمایش
اندازه‌گیری ۴۶۵
پینه
تکه ۵۳
خال ۴۳۷
پینه‌بسته
سخت (سفت) ۳۲۶
پیه
چربی ۳۵۷
پیه‌سوز
مشعل ۴۲۰
پیوست
جمع ۳۸
متمَم ۴۰
همراهان (ملحقات) ۸۹
پیوستگی
اتحاد ۴۵
انسجام ۴۸
ترکیب ۵۰
تداوم ۷۱
وحدت ۸۸
دوره‌ای بودن ۱۴۱
استحکام ۳۲۹
پیوستن
پیوستن ۴۵
جمع کردن ۳۸
اضافه شدن ۳۸
ترکیب کردن ۵۰
ملاقات کردن ۲۹۵
همکاری کردن ۷۰۶
عضو شدن ۷۰۸
پیوسته
متحد ۴۵
پشت‌سرهم ۶۵
متداوم ۷۱
همراه ۸۹
ابدی ۱۱۵
همیشه ۱۳۹
پیوند
پیوند ۴۷
آمیختگی ۴۳
اتحاد ۴۵
مَفصَل ۴۵
انسجام ۴۸
کشاورزی ۳۷۰
پیوند عضو
جراحی ۶۵۸
پیوند زدن
پیوستن ۴۵
وصل کردن ۴۵
کار گذاشتن ۳۰۳
پیوندی
دورگه ۴۳

ت

تا
اگر ۸
واحد ۸۸
آناً ۱۱۶
خَم ۲۶۱
تا کردن
مدوّر کردن ۲۵۰
پیچاندن ۲۵۱
خَم کردن ۲۶۱
شیار کشیدن ۲۶۲
تاب
تناوب ۱۴۱
توان ۱۶۰
قدرت ۱۶۲
آویز ۲۱۷
انحنا ۲۴۸
پیچ‌وتاب ۲۵۱
خَم ۲۶۱
پس‌نشینی ۲۸۰
جایگزینی نوسانی ۳۱۷
صبر ۸۲۳
ژیمناستیک ۸۳۷
تاب انداختن
پیچاندن ۲۵۱
تاب آوردن
طولانی شدن ۱۱۳
تداوم بخشیدن ۱۴۶
تجربه کردن ۱۵۴
مقاومت کردن ۷۱۵
تاب برداشتن
پیچیدن ۲۵۱
تاب خوردن
متناوب بودن ۱۴۱
آویزان بودن ۲۱۷
دور زدن ۲۵۰
پیچیدن ۲۵۱
نوسان داشتن ۳۱۷
تاب دادن
مغشوش کردن ۶۳
انحنا دادن ۲۴۸
مدوّر کردن ۲۵۰
پیچاندن ۲۵۱
ازشکل طبیعی خارج کردن ۶۵۵
تابان
دافع ۳۰۰
گرم ۳۷۹
روشن ۴۱۷
درخشان ۴۲۰
تاباندن
خَم کردن ۲۶۱
تاب‌دار
پیچ‌وتاب‌دار ۲۵۱
تابستان
تابستان ۱۲۸
دوره ۱۱۰
تابستانی
تابستانی ۱۲۸
تابش
دفع ۳۰۰
روشنی ۴۱۷
تشعشع ۴۱۷
تابع
تابع (منقاد) ۷۴۵
عارضی ۶
عمل ریاضی ۸۶
به‌علت ۱۵۷
پیرو ۲۸۴
آدم تأییدکننده ۴۸۸
مطیع ۷۳۹
نوکرانه ۸۷۹
تابع بودن
تابع بودن ۷۴۵
بستگی داشتن ۱۵۷
تحت سلطه بودن ۷۳۳
تابعیت
تعاقب ۶۵
اطاعت ۷۳۹
تابلو
کلاس (اتاق درس) ۵۳۹
تابلوی نقاشی ۵۵۳
تابناک
روشن ۴۱۷
نیکو ۶۴۴
جذّاب ۸۴۱
تابنده
ریسندگی ۲۰۸
دافع ۳۰۰
درخشان ۴۲۰
تابو
حرام ۷۵۷
تابوت
جعبه ۱۹۴
کفن ۳۶۴
تابه‌حال
الآن ۱۲۱
تابیدن
رشتن ۲۰۸
بافتن ۲۲۲
پیچاندن ۲۵۱
خَم کردن ۲۶۱
گرم شدن ۳۷۹
روشن کردن ۳۸۱
تشعشع کردن ۴۱۷
تابیده
اُریب ۲۲۰
پیچ‌وتاب‌دار ۲۵۱
تأثر
حساسیت فیزیکی ۳۷۴
احساسات گرم ۸۱۸
غم ۸۲۵
تأثرات
خوی ۸۱۷
تأثیر
تأثیر ۱۷۸
برتری ۳۴
علت ۱۵۶
توان ۱۶۰
عاملیت ۱۷۳
وسیله بودن ۶۲۸
اهمیت ۶۳۸
احساس ۸۱۸
تهییج ۸۲۱
اعتبار ۸۶۶
تأثیرپذیر
تأثیرپذیر ۸۱۹
زنده ۳۶۰
قابل تحریک ۸۲۲
تندطبع ۸۹۲
تأثیرپذیری
حساسیت فیزیکی ۳۷۴
تأثیر داشتن
تأثیر داشتن ۱۷۸
نقش داشتن ۱۵۶
تأثیر قوی گذاشتن ۸۲۱
تأثیرگرفته
تبدیل‌شده ۱۴۷
تاج
قلّه . رأس ۲۱۳
نشان سلطنت ۷۴۳
جواهرات ۸۴۴
تاج پیروزی
افتخارات ۸۶۶
تاج زیتون
جایزه ۷۲۹
تاج گل
احترامات ۹۲۰
تاجدار
شاه ۷۴۱
تاجر
تاجر ۷۹۴
عامل ۶۸۶
فروشنده ۷۹۳
ضرابخانه ۷۹۷
تاحدودی
نسبتاً ۹
تاخت
خرام ۲۶۵
اسب ۲۷۳
حمله ۷۱۲
تاخت آوردن
یورش بردن ۷۱۲
تاخت‌زنان
سریع ۲۷۷
تاختن
سریع رفتن ۲۷۷
یورش بردن ۷۱۲
جنگ کردن ۷۱۸
درمذمت شخصی سخن گفتن ۹۲۴
تأخر
تأخر ۱۲۰
آینده ۱۲۴
پیروی ۲۸۴
عقب‌ماندگی ۶۷۰
تأخیر
تأخیر ۱۳۶
تمدید ۱۱۳
توقف ۱۴۵
کُندی ۲۵۷
آهستگی ۲۷۸
غفلت ۴۵۸
باتأخیر ۱۳۶
تأخیر داشتن
دیر بودن ۱۳۶
تأدیب
آموزش ۵۳۴
مشورت ۶۹۱
مجازات ۹۶۳
مجازات بدنی ۹۶۳
تأدیه کردن
پرداخت کردن ۸۰۴
تار
تار [ساز] ۴۱۴
طناب ۴۷
رشته ۲۰۸
بافندگی ۲۲۲
بی‌شکل ۲۴۴
تنباکو ۳۸۸
تاریک ۴۱۸
کم‌نور ۴۱۹
کدر ۴۲۳
ناواضح ۴۴۴
تارِ عنکبوت
تَله (دام) ۵۴۲
تاراج
تخریب ۱۶۵
غارت ۷۸۸
غنایم ۷۹۰
تاراج کردن
ازآبادی انداختن ۱۶۵
تاراندن
متفرق کردن ۷۵
تارَک
قلّه . رأس ۲۱۳
سَر ۲۱۳
تارک دنیا
گوشه‌گیر ۸۸۳
ازدواج‌نکرده ۸۹۵
مرتاض ۹۴۵
تاروپود
ساختار ۳۳۱
تاری
بی‌شکلی ۲۴۴

تاریکی ۴۱۸
تاریخ
تقویم ۱۰۸
زمان‌سنجی ۱۱۷
وقایع‌نگاری ۱۱۷
گذشته ۱۲۵
روایت ۵۹۰
تاریخچه
پیشینه ۵۴۸
تاریخ‌گذاری
تاریخ‌گذاری کردن ۱۰۸
تاریخی
واقعی ۱
گذشته ۱۲۵
قدیمی ۱۲۷
به‌یادمانده ۵۰۵
ثبت / ضبط شده ۵۴۸
تشریحی ۵۹۰
مهم ۶۳۸
مشهور ۸۶۶
تاریک
تاریک ۴۱۸
آشفته ۶۱
سیاه ۴۲۸
ناپیدا ۴۴۴
ناواضح ۴۴۴
نومیدکننده ۸۵۳
تاریک بودن ۴۱۸
تاریک کردن
تاریک کردن ۴۱۸
کم‌نور کردن ۴۱۹
تاریک‌وروشن
گرگ‌ومیش ۴۱۹
تاریکی
تاریکی ۴۱۸
پیچیدگی ۶۱
عصر ۱۲۹
رنگ‌پریدگی ۴۱۹
تازگی
تازگی ۱۲۶
نوآوری ۲۱
اخیراً ۱۲۶
گوارایی ۶۵۲
لذت‌بخشی ۸۲۶
زیبایی ۸۴۱
مُد ۸۴۸
تازه
نخستین ۶۸
خاص ۸۰
نو ۱۲۶
به‌یادمانده ۵۰۵
من‌درآوردی ۵۶۰
گوارا ۶۵۲
حفظ‌شده ۶۶۶
لذت‌بخش ۸۲۶
تازه‌سازی
تعمیر ۶۵۶
رفع خستگی ۶۸۵
تازه شدن
تازه شدن ۶۸۵
بازسازی شدن ۶۵۶
تازه‌کار
نوآموز ۵۳۸
تجهیزنشده ۶۳۶
غیرماهر ۶۹۵
تازه‌کیش
شخص تغییریافته ۱۴۷
تازه‌وارد
تازه‌وارد ۲۹۷
تازه‌به‌دوران‌رسیده ۱۲۶
تازه‌داماد
متأهل ۸۹۴
تازیانه
وسیلهٔ شکنجه ۹۶۴
تازیدن
سریع رفتن ۲۷۷
یورش بردن ۷۱۲
تأسف
تأسف ۸۳۰
نامرادی ۵۰۹
غم ۸۲۵
دلسوزی ۹۰۵
توبه ۹۳۹
تأسف‌آور
تأسف‌آور ۸۳۰
تأسف داشتن
متأسف شدن ۸۳۰
تأسی
تقلید ۲۰
پیروی ۲۸۴
تأسی کردن
مشابه عمل کردن ۲۰
دنبال کردن ۲۸۴
تأسیس
دربر گرفتن ۵۶
آغاز ۶۸
تثبیت ۱۵۳
استقرار ۱۸۷
مشارکت ۷۷۵
تأسیس کردن
تأسیس کردن ۷۷۵
بنیاد نهادن ۶۸
افتتاح کردن ۶۸
تأسیسات
ماشین‌آلات ۶۳۰
تاشده
خَم‌شده ۲۶۱
تاشو
جداشدنی ۴۶
خَم‌شده ۲۶۱
منعطف ۳۲۷
تافتن ◀ تابیدن
رشتن ۲۰۸
مدوّر کردن ۲۵۰
تافته
ذاتی ۵
منسوج ۲۲۲
گداخته ۴۳۱
تافتون
نان ۳۰۱
تاک
میوه ۳۰۱
درخت ۳۶۶
تاکتیک
تدابیر جنگی ۶۸۸
فن جنگ ۷۱۸
تاکتیکی
رفتاری ۶۸۸
تاکستان
مزرعه ۳۷۰
باغ ۳۷۰
تاکسی
وسیلهٔ نقلیهٔ عمومی ۲۷۴
تاکنون
تاکنون ۱۲۱
قبلاً ۱۲۵
تأکید
اظهار . تأکید ۵۳۲
اغراق ۵۴۶
تلفظ ۵۷۷
پافشاری ۶۰۰
تأکید کردن
تأکید کردن ۵۳۲
جلب توجه کردن ۴۵۵
تالاب
باتلاق ۳۴۷
تالار
تالار ۱۹۴
اتاق کنفرانس ۵۸۴
تألم
دَرد ۳۷۷
غم ۸۲۵
تالی
بعدی ۶۵
اعقاب (آیندگان) ۶۷
دوگانه ۹۰
متعاقب ۱۵۴
تألیف
گردآوری ۷۴
تولید ۱۶۴
نگارش ۵۸۶
تام
کلی ۵۲
کامل (پُر) ۵۴
کامل (دارای کمال) ۶۴۶
تامپون
پوشش طبی ۶۵۸
تأمل
درنگ ۱۴۵
توجه ۴۵۵
تأمین
ایمنی ۶۶۰
تدارک ۶۶۹
آماده ۶۶۹
تأمین کردن
تأمین کردن ۶۲۹
جمع کردن ۷۴
وسیله کردن ۶۲۹
آماده کردن ۶۶۹
تأمین مالی
تأمین مالی ۷۹۷
بودجه ۸۰۶
تانژانت
نسبت ۸۵
تانسیون
کمیت ۲۶
انرژی ۱۶۰
تانک
بشکه ۱۹۴
چیز عظیم ۱۹۵
انبار ۶۳۲
وسیلهٔ نقلیهٔ جنگی ۷۲۳
تانکر
بشکه ۱۹۴
نقلیه ۲۶۷
تأنی
تأخیر ۱۳۶
تاوان
جبران ۳۱
عوض ۱۵۰
ازدست دادن حق ۹۱۶
جریمه ۹۶۳
تاول
کیسه ۱۹۴
ورم ۲۵۳
بیماری پوستی ۶۵۱
تأویل
تفسیر ۵۲۰
تائب
توابین ۹۳۹
توبه‌کرده ۹۳۹
غیرتائب ۹۴۰
تایپ
نوع ۷۷
خطاطی ۵۸۶
تایپ کردن
نگارش ۵۸۶
تایپیست
متصدی ثبت ۵۴۹
تایر
چرخ ۲۵۰
تأیید
تأیید ۷۵۸
سازگاری ۲۴
مدرک ۴۶۶
معرفی‌نامه ۴۶۶
اثبات ۴۷۸
نظر موافق ۴۸۸
هماهنگی ۷۱۰
اجازه ۷۵۶
تحسین ۹۲۳
عدم تأیید
ردّ ۶۰۷
تأیید شدن
تأیید شدن ۷۵۸
تأییدشده
تأییدشده ۷۵۸
برقرار ۱۵۳
مصوب ۴۸۸
تأیید کردن
تأیید کردن ۷۵۸
شهادت دادن ۴۶۶
صحه گذاشتن ۴۸۸
اجازه دادن ۷۵۶
پسندیدن ۹۲۳
تأییدکننده
تأییدکننده ۴۶۶
شاهد ۴۶۶
اثبات‌کننده ۴۷۸
آدم تأییدکننده ۴۸۸
مؤید ۹۲۳
تأییدنشده
سوگندنخورده ۴۶۷
بدون مجوز ۹۱۶
تأیید نکردن
ردّ کردن ۶۰۷
تأییدیه
معرفی‌نامه ۴۶۶
مجوز (اجازه) ۷۵۶
تب
آشوب ۳۱۸
ناخوشی ۶۵۱
حالت تهییج‌شده ۸۲۲
تب‌آلود
ناسالم ۶۵۱
بیمار ۶۵۱
تب‌بر
پادزهر ۶۵۸
تسکین‌دهنده ۸۳۱
تب‌زده
گرم ۳۷۹
ناسالم ۶۵۱
تبناک
ناسالم ۶۵۱

بیمار ۶۵۱
تبادر
تقدم [درترتیب] ۶۴
شتاب ۲۷۷
تبادل
همطرازی ۲۸
جایگزینی ۱۵۰
تغییر متقابل ۱۵۱
تبادل کردن
به‌هم زدن ۶۳
جایگزین کردن ۱۵۰
مبادله کردن ۱۵۱
تبادل نظر کردن ۵۸۴
تبار
خانواده ۱۱
نژاد ۱۱
مبدأ ۶۸
منشأ ۱۵۶
تبانی
توطئه ۶۲۳
سازش ۷۷۰
گناهکاری ۹۳۶
تباه
منقرض ۲
آشفته ۶۱
خراب ۱۶۵
شر ۶۱۶
ناپاک ۶۴۹
تباه شدن
نیست شدن ۲
خراب شدن ۱۶۵
شرور بودن ۹۳۴
تباه کردن
تباه کردن ۱۶۵
نیست کردن ۲
تباه‌کننده
مخرب ۱۶۵
تباهی
ویرانی ۱۶۵
نادرستی ۹۳۰
بی‌تقوایی ۹۸۰
تباین
جدایی ۴۶
ضدیت ۷۰۴
تباین داشتن
متفاوت بودن ۱۵
ضدیت کردن ۷۰۴
تبحر
حکمت ۴۹۰
مهارت ۶۹۴
تبحر داشتن
ماهر بودن ۶۹۴
تب‌خال
بیماری پوستی ۶۵۱
تبختر
ادا ۸۵۰
تبخیر
تبخیر ۳۳۸
گاز ۳۳۶
خشک‌سازی ۳۴۲
تبخیر شدن
تبخیر شدن ۳۳۸
خشک بودن ۳۴۲
تبخیر کردن
تبخیر کردن ۳۳۸
منقبض کردن ۱۹۸
بیرون فرستادن ۳۰۰
خشک کردن ۳۴۲
تبدّل انواع
تنوع ۸۲
تکامل ۳۱۶
تبدیل
تبدیل ۱۴۷
عمل ریاضی ۸۶
دگرگونی ۱۴۳
جایگزینی ۱۵۰
تغییر متقابل ۱۵۱
تکامل ۳۱۶
انتقال ملک ۷۸۰
تبدیل شدن
تبدیل شدن ۱۴۷
شدن ۱
تغییر کردن ۱۴۳
تبدیل‌شده
تبدیل‌شده ۱۴۷
تبدیل کردن
تبدیل کردن ۱۴۷
متفاوت کردن ۱۹
تبذیر
ولخرجی ۸۱۵
تبر
تبر ۷۲۳
صاف‌کننده ۲۱۶
چیز تیز ۲۵۶
تبرّا
اجتناب ۶۲۰
بی‌گناهی ۹۳۵
تبرئه ۹۶۰
تبرّز
تظاهر ۴۴۵
تبرزین
تبر ۷۲۳
تبرک
فال ۵۱۱
میمون ۵۱۱
خیر ۶۱۵
خوشبختی ۷۳۰
تبری ◄ تبرا
تبرید
سرمایش ۳۸۲
مادهٔ تبرید ۳۸۴
تبریک
تبریک ۸۸۶
شادمانی ۸۳۵
تبریک گفتن ۸۸۶
تبریک‌آمیز
تبریک‌آمیز ۸۸۶
یادگاری ۸۷۶
تبرئه
تبرئه ۹۶۰
آزادسازی ۷۴۶
عفو ۹۰۹
معافیت ۹۱۹
حمایت ۹۲۷
محاکمه ۹۵۹
تبرئه‌شده
بَری ۹۶۰
تبرئه کردن
تبرئه کردن ۹۶۰
معاف کردن ۹۱۹
تخفیف دادن [مجازات] ۹۲۷
تبسم
خنده ۸۳۵
تبسم کردن
لبخند زدن ۸۳۵
تبصره
مفاد ۷۶۶
تبعه
رعیت ۷۴۲
تابع ۷۴۵
تبعیت
تعاقب ۶۵
تطبیق ۸۳
علیت ۱۵۶
ناتوانی ۱۶۱
پیروی ۲۸۴
انقیاد ۷۴۵
تبعیت کردن
دنبال کردن ۲۸۴
تبعید
انتقال ۱۸۸
صدور ۲۹۸
دفع ۳۰۰
محکومیت ۹۶۱
تبعیدی
پناهنده ۳۰۰
تبعیض
تمیز (تعیّن) ۱۵
قوهٔ تمیز ۴۶۳
بی‌عدالتی ۹۱۴
تبعیض نژادی
تعصب ۴۸۱
تبلور
جزء اساسی ۵
مادیت ۳۱۹
تمرکز ۳۲۴
سختی (سفتی) ۳۲۶
تبلیغ
روابط عمومی ۵۲۸
آگهی تجاری ۵۲۸
تبلیغات
شایعه ۵۲۹
تبهکار
پلید ۶۱۶
شرور ۹۳۴
تبهکاری
بَدی ۶۴۵
شرارت ۹۳۴
تپانچه
تفنگ ۷۲۳
تپش
تناوب ۱۴۱
نوسان ۳۱۷
اسپاسم ۳۱۸
بیماری قلبی ۶۵۱
احساس ۸۱۸
تپق
مشکلِ سخن ۵۸۰
تپل
چاق ۱۹۵
تپه
تپه ۲۰۹
پشته ۲۵۳
تپیدن
متناوب بودن ۱۴۱
نوسان داشتن ۳۱۷
متلاطم بودن ۳۱۸
تتبع
کنجکاوی ۴۵۳
تتمه
باقیمانده ۴۱
حساب در دفترداری ۸۰۸
تثبیت
تثبیت ۱۵۳
تثبیت کردن
ثبات دادن ۱۵۳
تثلیث
تثلیث ۹۶۵
سه‌گانگی ۹۳
تثنیه
دوگانگی ۹۰
دوگانگی [دین] ۹۶۵
تجارت
تجارت ۷۹۱
اشتغال ۶۲۲
اکتساب ۷۷۱
تجارت کردن
تجارت کردن ۷۹۱
وابسته بودن ۱۲
مبادله کردن ۱۵۱
مشغول کار شدن ۶۲۲
سود بردن ۷۷۱
تجاری
تجاری ۷۹۱
مربوط به‌کسب ۶۲۲
سودآور ۷۷۱
سلیقهٔ بد ۸۴۷
نام تجاری:
تعیین هویت ۵۴۷
نام ۵۶۱
تجاسر
شجاعت ۸۵۵
بی‌قانونی ۹۵۴
تجانس
همگنی ۱۶
تشابه ۱۸
تجانس داشتن
شبیه بودن ۱۸
تجاهر
تظاهر ۸۵۰
تجاهل کردن
ربط نداشتن ۱۰
تجاوز
دخول ۲۹۷
پا فراتر گذاشتن ۳۰۶
حمله ۷۱۲
غصب ۹۱۶
قانون‌شکنی ۹۵۴
تجاوز جنسی ۹۵۱
تجاوز کردن
فراتر رفتن ۳۰۶
تجدد
تجدد ۱۲۶
مُد ۸۴۸
تجددطلب
خارج اززمان خود ۱۱۸
تجدید
دوبرابری ۹۱
تکرار ۱۰۶
بازسازی ۶۵۶
تجدید حیات
زندگی ۳۶۰
احیا ۶۵۶
تجدید قوا
تقویت ۱۶۲
تجدید کردن
تکرار کردن [عمل] ۱۰۶
تجدید محتوا
تجدید محتوا کردن ۶۳۳
تجربه
آزمایش ۴۶۱

دانش ۴۹۰
عرف ۶۱۰
عادت دادن ۶۱۰
احساس ۸۱۸
فقدان تجربه ۴۶۴
تجربه کردن
تجربه کردن ۱۵۴
آزمایش کردن ۴۶۱
بداهه گفتن ۶۰۹
احساس دادن ۸۱۸
تجربه‌گرایی
تجربه‌گرایی ۴۶۱
تجربی
آزمایشی ۴۶۱
علوم تجربی
فیزیک ۳۱۹
علم ۴۹۰
تجرد
تجرد ۸۹۵
اجتماعی نبودن ۸۸۳
طریقت ۹۹۱
تجرّی
گستاخی ۸۷۸
تجرید
اندیشه ۴۴۹
ایده ۴۵۱
عدم صراحت کلام ۵۶۸
طریقت ۹۹۱
تجزیه
تجزیه ۵۱
جداسازی ۴۶
عدم انسجام ۴۹
تفرق ۷۵
تخریب ۱۶۵
شیمی ۳۱۹
مرگ ۳۶۱
بوی بد ۳۹۷
اضمحلال ۶۵۵
تجزیه شدن
تجزیه شدن ۵۱
تجزیه‌شدنی
تجزیه‌شدنی ۵۱
تجزیه‌شده
تجزیه‌شده ۵۱
تضعیف‌شده ۱۶۳
زوال‌یافته ۶۵۵
تجزیه کردن
تجزیه کردن ۵۱
طبقه‌بندی کردن ۶۲
جدایی انداختن ۹۷۸
تجسد
دگرگونی ۱۴۳
تجسس
کنجکاوی ۴۵۳
جستجو ۴۵۹
کشف ۴۸۴
تجسس پلیسی ۴۵۹
تجسم
تجسم ۵۵۱
مادیت ۳۱۹
ظاهر ۴۴۵
تجسم غیرواقعی ۵۵۲
تجسمی
هنر تجسمی ۵۵۱
تجلّی
تجلی ۵۲۲
وقوع ۱۵۴
پیدایی ۴۴۳
تظاهر ۴۴۵
وحی ۹۷۵
طریقت ۹۹۱
محل تجلی:
نمونه ۵۲۲
تجلی ذات
تجلی ذات ۹۶۵
تجلیل
یادبود ۵۰۵
جایزه ۷۲۹
بزرگداشت ۸۶۶
نگاه‌داشت ۸۷۶
تجلیل کردن
تجلیل کردن ۸۶۶
اهمیت دادن ۶۳۸
سلام رساندن ۸۸۴
تقدیس کردن ۹۷۹
تجمع
گردهم‌آیی ۷۴
محل تجمع:
کانون ۷۶
تجملی
آرایشی ۸۴۴
فخرفروش ۸۷۵
تجهیز
تدارک ۶۶۹
تجهیزنشده
تجهیزنشده ۶۳۶
ناقص ۵۵
تجویز
درمان ۶۵۸
مشورت ۶۹۱
اجازه ۷۵۶
تحسین ۹۲۳
تجویزشده
درمانی ۶۵۸
تجویز کردن
طبابت کردن ۶۵۸
مشورت دادن ۶۹۱
تجیر
دیوار ۲۳۵
حصار ۲۳۵
تحاشی
دور شدن ۲۹۰
انکار ۵۳۳
اجتناب ۶۲۰
خودداری ۷۴۷
تحبیب
دوستی ۸۸۰
تحت
پایینی ۲۱۰
زیر ۲۱۰
تحت‌الحمایه
درپناه ۶۶۰
تحت‌اللفظی
معنایی ۵۱۴
تحت بازداشت
زندانی ۷۴۷
تحت پوشش
درپناه ۶۶۰
تحت تسلط
تابع ۷۴۵
تحت سلطه بودن ۷۳۳
تحت کنترل
منظم ۶۰
تابع ۷۴۵
تحت نفوذ
متأثر ۸۱۸
تَحت یِد
درتصرف ۷۷۳
تحتانی
پایین ۲۱۰
تحجر
تمرکز ۳۲۴
سختی (سفتی) ۳۲۶
تحدب
تحدب ۲۵۳
انحنا ۲۴۸
کروی بودن ۲۵۲
تحدید
تحدید ۷۴۷
کاهش ۳۷
تقلیل ۳۷
احاطه ۲۳۲
حدّ ۲۳۶
سختگیری ۷۳۵
ممنوعیت ۷۵۷
تحذیر
اخطار ۶۶۴
توبیخ ۹۲۴
تحرک
فعال بودن [م] ۱۷۴
حرکت ۲۶۵
عدم تحرک:
عدم تحرک ۲۶۶
فقدان حساسیت روحی ۸۲۰
تحرکات
انتقال ۲۷۲
تحریر
موسیقی آوازی ۴۱۲
خطاطی ۵۸۶
تحریف
به‌هم‌ریختگی ۲۴۶
غیرحقیقت ۵۴۳
تجسم غیرواقعی ۵۵۲
تحریف‌شده
تحریف‌شده ۵۵۲
تحریک
تحریک ۶۱۲
افزایش ۳۶
اغتشاش ۶۳
تقویت ۱۶۲
انگیزش ۶۱۲
تهییج ۸۲۱
تشدید درد ۸۳۲
تحریک‌پذیر
قابل تحریک ۸۲۲
تندوتیز [حواس] ۱۷۴
حساس ۳۷۴
زودرنج ۸۱۹
تحریک‌پذیری
تحریک‌پذیری ۸۲۲
احساسات گرم ۸۱۸
حساسیت روحی ۸۱۹
خشم ۸۹۱
تندطبعی ۸۹۲
تحریک‌شده
تحریک‌شده ۸۳۲
متأثر ۸۱۸
تحریک کردن
تحریک کردن ۶۱۲
تهییج کردن ۸۲۱
میل ایجاد کردن ۸۵۹
تحریک‌کننده
آشوبگر ۷۳۸
تحریم
جداسازی ۴۶
خودداری ۷۴۷
ممنوعیت ۷۵۷
تحریم‌شده
حرام ۷۵۷
تحریم کردن
مستثنی کردن ۵۷
قدغن کردن ۷۵۷
تحریم‌کننده
تحریم‌کننده ۷۵۷
انحصاری ۵۷
مانع ۷۰۲
تحسر
غم ۸۲۵
تأسف ۸۳۰
تحسین
تحسین ۹۲۳
شگفت ۸۶۴
بزرگداشت ۸۶۶
ستایش ۹۲۳
تحسین شدن ۹۲۳
تحسین کردن
دوست داشتن ۸۸۷
پسندیدن ۹۲۳
آفرین گفتن ۹۲۳
تحصن
ایمنی ۶۶۰
مأمن ۱۹۲
پناهگاه ۶۶۲
تحصن کردن
پناه جستن ۶۶۰
پناه گرفتن ۶۶۲
تحصن‌گاه
مأمن ۱۹۲
پناهگاه ۶۶۲
مکان مقدس ۹۹۰
تحصیل
یادگیری ۵۳۶
تدارک ۶۶۹
تحصیل درآمد
اکتساب ۷۷۱
تحصیل کردن
یاد گرفتن ۵۳۶
تحصیلات
فرهنگ ۴۹۰
تحصیل‌دار
جمع‌کننده ۷۸۲
تُحفه
هدیه ۷۸۱
تحقق
وقوع ۱۵۴
تکامل ۳۱۶
مادیت ۳۱۹
قطعیت ۴۷۳
تجسم ۵۵۱
تحقیر
تحقیر ۹۲۲
دست‌کم گرفتن ۴۸۳
حقارت ۸۷۲
خفت ۸۷۲
بی‌احترامی ۹۲۱
توهین ۹۲۱
تحقیر شدن ۸۷۲
موضوع تحقیر:
لکهٔ ننگ ۸۶۷
تحقیرشده
تحقیرشده ۸۷۲
خوار ۹۲۲
تحقیر کردن
تحقیر کردن ۹۲۲

دست کم گرفتن ۴۸۳
استهزا کردن ۸۵۱
رسوا کردن ۸۶۷
خوار شمردن ۹۲۲
تحقیرکننده
تحقیرکننده ۹۲۲
خوارکننده ۸۶۷
متکبر ۸۷۳
ازشأن کاهنده ۹۲۶
تحقیق
کنجکاوی ۴۵۳
پرسش ۴۵۹
جستجو ۴۵۹
کشف ۴۸۴
مطالعه ۵۳۶
محاکمه ۹۵۹
تحقیق کردن
کنجکاوی کردن ۴۵۳
تحقیقاً
به‌دقت ۴۵۷
حتماً ۴۷۳
تحکم
زور ۷۳۵
تحلیف
سوگند ۵۳۲
تحلیل
عدم ۲
تغذیه ۳۰۱
شناخت‌شناسی ۴۴۹
تحلیل رفتن
تشبیه ۱۸
منقبض شدن ۱۹۸
خسته شدن ۶۸۴
تحلیل کردن
طبقه‌بندی کردن ۶۲
تحمل
قدرت ۱۶۲
آسان‌گیری ۷۳۶
صبر ۸۲۳
رحم ۹۰۵
قابل تحمل ۶۱۵
تحمل کردن
صبر کردن ۱۳۶
ثبات داشتن ۱۵۳
نگاه داشتن ۲۱۸
صبور بودن ۸۲۳
رنج بردن ۸۲۵
رحم کردن ۹۰۵
تحمیق
حماقت ۴۹۹
بدآموزی ۵۳۵
غیرحقیقت ۵۴۳
تحمیل
شدت ۱۷۶
فشردگی ۱۹۸

اکراه ۵۹۸
اجبار ۷۴۰
تحمیل کردن
زور به‌کار بردن ۱۷۶
ایجاب کردن ۵۹۶
مجبور کردن ۷۴۰
تحمیلی
اجباری ۷۴۰
تحول
تغییر ۱۴۳
گذار ۱۴۷
انقلاب ۱۴۹
تحویل
چرخه ۱۴۱
انتقال ۲۷۲
سال‌تحویل ۳۲۱
انتقال ملک ۷۸۰
تحویل دادن
منتقل کردن ۲۷۲
تحویل یافتن
اتفاق افتادن ۱۵۴
تحیر
پریشانی خیال ۴۵۶
شوریدگی ۵۰۳
شگفت ۸۶۴
طریقت ۹۹۱
فقدان تحیر:
فقدان تحیر ۸۶۵
فقدان حساسیت روحی ۸۲۰
تخاصم
دشمنی ۸۸۱
تخت
قرارگاه ۱۸۷
کم‌عمق ۲۱۲
افقی ۲۱۶
صندلی ۲۱۸
تختخواب ۲۱۸
کُند ۲۵۷
خواب ۶۷۹
نشان سلطنت ۷۴۳
تختال
صفحه ۲۰۷
تختخواب
تختخواب ۲۱۸
تخته
چوب ۳۶۶
تخته‌سیاه
کلاس (اتاق درس) ۵۳۹
نوشت‌افزار ۵۸۶
تخته‌نرد
بازی تخته‌ای ۸۳۷
تخریب
تخریب ۱۶۵
نابودی ۲
انقلاب ۱۴۹

اضمحلال ۶۵۵
تخریب کردن ۱۶۵
تخصص
ویژگی ۸۰
حکمت ۴۹۰
مهارت ۶۹۴
تخصیص
تسهیم ۷۸۳
تخصیص دادن
ازپیش تعیین کردن ۶۰۸
تسهیم کردن ۷۸۳
حق را به‌حق‌دار دادن ۹۱۵
تخطئه
ابطال ۴۷۹
ردّ ۶۰۷
تخطئه کردن
درمذمت شخصی سخن گفتن ۹۲۴
تخفیف
تخفیف ۸۱۰
تقلیل ۳۷
رقم کاهنده ۴۲
تسکین ۸۳۱
تحقیر ۹۲۲
باتخفیف
منهای ۳۹
مجاناً ۸۱۲
تخفیف دادن
تخفیف دادن [درد] ۱۷۷
تخفیف دادن [مبلغ] ۸۱۰
تخفیف دادن [مجازات] ۹۲۷
دست کم گرفتن ۴۸۳
مدارا کردن ۷۳۶
تخلخل
شکاف ۲۰۱
تخلف
خطا ۴۹۵
تخلیه
تخلیه ۳۰۰
تخلیهٔ روده
تخلیهٔ روده ۳۰۲
دفع بدنی ۳۰۰
تخلیه کردن
خالی کردن ۱۹۰
منزل رها کردن ۲۹۶
خالی کردن ۳۰۰
تخلیه‌کننده
دفع‌کننده ۳۰۰
تخم
مبدأ ۶۸
تیره ۷۷
آلت تناسلی ۱۶۷
غلات ۳۰۱
شاخ‌وبرگ ۳۶۶

تخم چشم
چشم ۴۳۸
تخم مرغی
کروی ۲۵۲
تخماق
چکش ۲۷۹
تخمک
باروری ۱۶۷
تخمه
نژاد ۱۱
آجیل ۳۰۱
تخمیر
تجزیه ۵۱
آشوب ۳۱۸
حباب ۳۵۵
تخمیر شدن
ترش شدن ۳۹۳
تخمین
تخمین ۴۸۰
عمل ریاضی ۸۶
نزدیکی ۲۰۰
تقرب ۲۸۹
اندازه‌گیری ۴۶۵
حدس ۵۱۲
تخمین زدن
ارزیابی کردن ۴۶۵
برآورد کردن ۴۸۰
تخمینی
تخمینی ۴۸۰
نزدیک ۲۰۰
تخویف
ارعاب ۸۵۴
تخیل
تخیل ۵۱۳
نوآوری ۲۱
ظاهر ۴۴۵
اندیشه ۴۴۹
افسانه ۵۴۳
ذوق (استعداد) ۶۹۴
زیرکی ۶۹۸
تداخل
آمیختگی ۴۳
مجاورت ۲۰۲
تشعشع ۴۱۷
تدارک
تدارک ۶۶۹
تهیه ۶۳۳
تدارکاتی
تدارکاتی ۶۶۹
تداعی
یادآوری ۵۰۵
شم ۴۷۶
تداعی معانی
ایده ۴۵۱

تدافعی
مدافع ۷۱۳
هول‌کرده ۸۵۴
تداول
عمومیت ۷۹
عادت دادن ۶۱۰
استفاده ۶۷۳
تداول یافتن
عام بودن ۷۹
تداوم
تداوم ۷۱
دیرگذری ۱۱۳
دوره‌ای بودن ۱۴۱
ثبات ۱۴۴
عدم توقف ۱۴۶
تداوم بخشیدن ۱۴۶
عدم تداوم:
عدم تداوم ۷۲
عدم اتحاد ۴۶
عدم انسجام ۴۹
تداوم داشتن
تداوم داشتن ۷۱
بودن ۱
تداوم گناه
تداوم گناه ۹۴۰
بی‌تقوایی ۹۸۰
تدبیر
تدبیر ۶۲۳
اندیشه ۴۴۹
مهارت ۶۹۴
نیرنگ ۶۹۸
تدابیر جنگی
تدابیر جنگی ۶۸۸
فن جنگ ۷۱۸
تدبیر کردن
تدبیر کردن ۶۲۳
تدخین
تنباکو
تنباکو ۳۸۸
تدریج
سری ۷۳
درجه ۲۷
تدریجاً
تدریجاً ۲۷۸
آهسته ۲۷۸
تدریجی
تدریجی ۲۷
آهسته ۲۷۸
تدریس
آموزش ۵۳۴
تدریس کردن
درس دادن ۵۳۴
تدفین
تشییع جنازه ۳۶۴

تدلیس
فریب ۵۴۲
تدهین
حالت روغنی ۳۵۷
تدوین کردن
نوشتن ۵۸۶
طبقه‌بندی کردن ۶۲
تدیّن
تطبیق ۸۳
هشیاری ۹۴۸
دین ۹۷۳
زهد ۹۷۹
تذبذب
شک ۴۸۶
تذکار
یادآوری ۵۰۵
تذکر
یادآوری ۵۰۵
یادبود ۵۰۵
اخطار ۶۶۴
مشورت ۶۹۱
توبیخ ۹۲۴
طریقت ۹۹۱
تذکره
دیوان (کتاب) ۵۸۹
تذلل
حقارت ۸۷۲
تذهیب
هنر تجسمی ۵۵۱
کتاب ۵۸۹
تزیین ۸۴۴
هنرهای تزیینی ۸۴۴
تر
نو ۱۲۶
مربوط به‌آب ۳۳۹
نمناک ۳۴۱
تر بودن ۳۴۱
تر شدن
تر بودن ۳۴۱
تر کردن
نم کردن ۳۴۱
آب دادن ۳۳۹
تروتازه
تروتازه ۶۸۵
نو ۱۲۶
راحت ۳۷۶
تراب
خاک ۳۴۴
ترابری
ترابری ۲۷۲
ترافیک ۳۰۵
تراپی
تراپی ۶۵۸
شیمی ۳۱۹
تراجم
زندگینامه ۵۹۰
تراخم
کم‌سویی ۴۴۰
ترادف
تعاقب ۶۵
تراز
برابری ۲۸
همطرازی ۲۸
پایداری ۱۵۳
حالت افقی ۲۱۶
افقی ۲۱۶
توزین ۳۲۲
حساب ۸۰۸
تراز کردن
تسویه ۲۸
جبران کردن ۳۱
ترازنامه
گزارش‌های حسابداری ۸۰۸
ترازو
ترازو ۳۲۲
ابزار اندازه‌گیری ۴۶۵
ترازو کردن
وزن کردن ۳۲۲
تراژدی
نمایش ۵۹۴
شرّ ۶۱۶
تراژیک
دراماتیک ۵۹۴
تراش (--تراش)
چیز تیز ۲۵۶
تراشه
تکه ۵۳
پردازش داده‌ها ۸۶
میکروالکترونیک ۱۹۶
صفحه ۲۰۷
تراشیدن
بُریدن ۴۶
منقبض کردن ۱۹۸
شکل دادن ۲۴۳
مجسمه ساختن ۵۵۴
خوشگل کردن ۸۴۱
تراشیده
پلاستیک ۵۵۴
تراضی
رضایت (خرسندی) ۸۲۸
ترافیک
ترافیک ۳۰۵
آشفتگی ۶۱
صف۷۳
تعدد ۱۰۴
تراکتور
ابزار کشاورزی ۳۷۰
تراکم
تراکم ۳۲۴
اتحاد ۴۵
انسجام ۴۸
چندبرابری ۱۰۱
پایداری ۱۵۳
فشردگی ۱۹۸
انسداد ۲۶۴
ترانه
موسیقی آوازی ۴۱۲
شعر ۵۹۳
تراوش
آمیختگی ۴۳
قلیان ۲۹۸
تراوش کردن
تراوش کردن ۲۹۸
بیرون فرستادن ۳۰۰
تراونده
تراونده ۲۹۸
تراویدن
بیرون دادن ۳۰۲
تربت
مقبره ۳۶۴
تربچه
سبزی خوردن ۳۰۱
تربیت
فرهنگ ۴۹۰
آموزش ۵۳۴
تمدن ۶۵۴
رفتار ۶۸۸
ادب ۸۸۴
فقدان تربیت
فقدان تربیت ۸۴۷
بی‌ادبی ۸۸۵
تربیت شدن
یاد گرفتن ۵۳۶
تربیت غلط
بدآموزی ۵۳۵
تربیت کردن
تربیت کردن ۵۳۴
اهلی کردن ۳۶۹
آموختن ۵۳۴
تربیت‌کننده
مربی ۵۳۷
تربیتی
آموزشی ۵۳۴
ترتیب
ترتیب ۶۰
تنظیم ۶۲
دوره‌ای بودن ۱۴۱
شکل ۲۴۳
تقارن ۲۴۵
ترجمان
مفسر ۵۲۰
ترجمه
ترجمه ۵۲۰
ترجمه کردن ۵۲۰
ترجمه‌شده
تعبیرشده ۵۲۰
ترجیح
برتری ۳۴
تقدم [درترتیب] ۶۴
تعصب ۴۸۱
انتخاب ۶۰۵
ترجیح دادن
انتخاب کردن ۶۰۵
پسندیدن ۹۲۳
ترجیع
تناوب ۱۴۱
آواز ۴۱۲
عروض ۵۹۳
ترحم
دلسوزی ۹۰۵
ترحم کردن
ترحم کردن ۹۰۵
حساس بودن ۸۱۹
سوگواری کردن ۸۳۶
ترحیم
عزاداری ۳۶۴
مرثیه ۸۳۶
دلجویی ۹۴۱
سوگواری ۸۳۶
ترحیم کردن
سوگواری کردن ۸۳۶
ترخیص
ترخیص ۳۰۰
آزادسازی ۷۴۶
اجازه ۷۵۶
عدم نگهداری ۷۷۹
تُرد
شکننده ۳۳۰
تُردی
شکنندگی ۳۳۰
تردست
تردست ۵۴۵
مقلد ۲۰
فالگیر ۵۱۱
ماهر ۶۹۴
جادوگر ۹۸۳
تردستی
تردستی ۵۴۲
ناپدیدی ۴۴۶
نیرنگ ۶۹۸
جادوگری ۹۸۳
تردید
تردید ۴۷۴
تأخیر ۱۳۶
عدم احتمال ۴۷۲
شک ۴۸۶
ناخوشی دماغی ۵۰۳
احتیاط ۸۵۸
بدون تردید
البته! ۴۷۸
تردید داشتن
تردید داشتن ۴۷۴
شک کردن ۴۸۶
ترس
ترس ۸۵۴
ناخوشی دماغی ۵۰۳
بزدلی ۸۵۶
احتیاط ۸۵۸
تقوا ۹۷۹
ازترس لرزیدن ۸۵۴
ترس روانی
فوبیا ۸۵۴
ترسان
ترسان ۸۵۴
ترساندن
ترساندن ۸۵۴
منصرف کردن ۶۱۳
آژیر کشیدن ۶۶۵
افسرده کردن ۸۳۴
تهدید کردن ۹۰۰
ترسناک
ترسناک ۸۵۴
مبهوت‌کننده ۳۲
ناخوشایند ۶۴۵
تهدیدکننده ۹۰۰
اشباح‌زده ۹۷۰
ترسناکی
دردناکی ۸۲۷
ترسو
ترسو ۸۵۶
ترسان ۸۵۴
انسان ضعیف ۱۶۳
آدم گریزپای ۶۲۰
ترسو بودن
ترسو بودن ۸۵۶
هول کردن ۸۵۴
ترسویی
بزدلی ۸۵۶
ترسیدن
ترسیدن ۸۵۴
ترسیده
ترسان ۸۵۴
ترسیم
نقاشی ۵۵۳
ترسیم کردن
طراحی کردن ۲۳۳
نقاشی کردن ۵۵۳
ترش
ترش ۳۹۳
تیز [مزه] ۳۸۸
بدمزه ۳۹۱
عصبانی ۸۹۱

ترش بودن
ترش بودن ۳۹۳
ترش شدن ۳۹۳
ترشح
قلیان ۲۹۸
ترشحات ۳۰۲
تبخیر ۳۳۸
رطوبت ۳۴۱
ترشح کردن
مخلوط شدن ۴۳
تراوش کردن ۲۹۸
بیرون دادن ۳۰۲
ترشحی
ترشحی ۳۰۲
ترشرو
ترشرو ۸۹۳
تطبیق‌ناپذیر ۸۴
سختگیر ۷۳۵
مالیخولیایی ۸۳۴
بی‌ظرافت ۸۸۵
نامهربان ۸۹۸
ترشرو بودن
ترشرو بودن ۸۹۳
بی‌ادب بودن ۸۸۵
عصبانی بودن ۸۹۱
ترشرویی
ترشرویی ۸۹۳
ناراحتی ۸۲۷
بی‌روحی ۸۴۰
رنجش ۸۹۱
تنفر از بشر ۹۰۲
ترشی
ترشی ۳۸۹
افزودنیهای غذایی ۳۰۱
اسید ۳۹۳
جلوگیری‌کننده ازفساد ۶۶۶
حفظ‌شده ۶۶۶
ترشی گذاشتن
حفظ کردن (سالم نگه‌داشتن) ۶۶۶
ترضیه
رضایت (خرسندی) ۸۲۸
ترغیب
جاذبه ۲۹۱
انگیزش ۶۱۲
ترغیب کردن
تحریک کردن ۶۱۲
ترفند
فریب ۵۴۲
ترفیع
ترفیع ۳۱۰
صعود ۳۰۸
بهبود ۶۵۴
بزرگداشت ۸۶۶
ترقه
آتشبازی ۴۲۰
مواد منفجره ۷۲۳
ترقی
افزایش ۳۶
پیشروی ۲۸۵
بهبود ۶۵۴
ترقی دادن
بهتر کردن ۶۵۴
ترقی کردن
افزایش یافتن ۳۶
تَرک
ترک [عادت] ۶۱۱
ضعف ۱۶۳
خروج ۲۹۶
تغییر عقیده ۶۰۳
ترک استفاده کردن ۶۷۴
تَرَک
شکاف ۲۰۱
شیار ۲۶۲
عیب ۶۴۷
لکه ۸۴۵
تُرک
اهالی بومی ۱۹۱
ترک اعتیاد
ترک [عادت] ۶۱۱
تَرَک برداشتن
شکستن ۴۶
شکننده بودن ۳۳۰
ترک عادت
ترک عادت دادن ۶۱۱
ترک کردن
ترک کردن ۶۱۱
خالی کردن ۱۹۰
رهسپار شدن ۲۹۶
برکنار بودن ۶۱۱
صرفنظر کردن ۶۲۱
ترک استفاده کردن ۶۷۴
ترک مخاصمه
برقراری صلح ۷۱۹
ترکاندن
شکستن ۴۶
ترک‌دار
لکه‌دار ۸۴۵
ترکش
پس‌نشینی ۲۸۰
مهمات ۷۲۳
ترکه
رباط ۴۷
تَرِکه
وراثت ۷۸۰
ترکیب
ترکیب ۵۰
آمیختگی ۴۳
ملغمه ۴۳
اتصال ۴۵
دربر گرفتن ۵۶
گردآوری ۷۴
تولید ۱۶۴
طرح کلی ۲۳۳
شکل ۲۴۳
شیمی ۳۱۹
خطوط چهره ۴۴۵
ترکیب شدن
ترکیب شدن ۵۰
ترکیب کردن
ترکیب کردن ۵۰
آمیختن ۴۳
پیوستن ۴۵
تشکیل دادن ۵۶
ترکیب‌کننده
تشکیل‌دهنده ۵۸
شکل‌دهنده ۲۴۳
ترکیبات
جزء ترکیبی ۴۳
مظروف ۱۹۳
ترکیدن
شکستن ۴۶
شکننده بودن ۳۳۰
ترم
دوره ۱۱۰
دورهٔ تحصیلی ۵۳۴
کلاس (واحد درسی) ۵۳۸
ترمز
ایست ۱۴۵
اتومبیل ۲۷۴
ترمز کردن
ایستادن (توقف کردن) ۱۴۵
متوقف شدن ۲۶۶
آهسته کردن ۲۷۸
ترمه
منسوج ۲۲۲
ترمیم
ترمیم ۶۵۴
تغییر ۱۴۳
تعمیر ۶۵۶
ترمیم کردن
تعمیر کردن ۶۵۶
ترمیم‌کننده
رفرمیست ۶۵۴
تعمیرکار ۶۵۶
ترمیمی
بازسازی‌کننده ۶۵۶
ترمینال
محل توقف ۱۴۵
پایانه ۲۷۲
مقصد ۲۹۵
ترن
قطار ۲۷۴
تره
سبزی خوردن ۳۰۱
تروپ
بازیگر ۵۹۴
تروریست
فرد انقلابی ۱۴۹
خرابکار ۶۶۳
حمله‌کننده ۷۱۲
تروریسم
اغتشاش ۶۳
ترویج
عادت دادن ۶۱۰
انگیزش ۶۱۲
تریاک
مواد مخدر ۶۵۸
تریاکی
معتاد۹۴۹
تریبون
منبر ۵۳۹
اتاق دادگاه ۹۵۶
تریکو
منسوج ۲۲۲
تریلر
نقلیه ۲۶۷
کشش ۲۸۸
تز
تکامل ۳۱۶
مناظره ۴۷۵
تصور ۵۱۲
رساله ۵۹۱
تزار
شاه ۷۴۱
تزاروس
فرهنگ لغات ۵۵۹
تزاید
افزایش ۳۶
پیشروی ۲۸۵
بهبود ۶۵۴
تزریق
فروکنش ۳۰۳
تراپی ۶۵۸
تزریقاتی
پرستار ۶۵۸
تزکیه
احساس ۸۱۸
طریقت ۹۹۱
تزلزل
اغتشاش ۶۳
ضعف ۱۶۳
تردید ۴۷۴
شک ۴۸۶
تزویر
دورویی ۵۴۱
فریب ۵۴۲
کلاهبرداری ۵۴۲
تزیین
تزیین ۸۴۴
متمَم ۴۰
معنی مجازی ۵۱۹
آراستن به‌صنایع بدیعی ۵۷۴
زیباسازی ۸۴۳
تزیین کردن
تزیین کردن ۸۴۴
نظم دادن۶۲
رنگارنگ کردن ۴۳۷
خوشگل کردن ۸۴۱
تزیینات ...
تزیینات ساختمان ۸۴۴
تزیینات لباس ۸۴۴
تزیینی
آرایشی ۸۴۴
هنرهای تزیینی ۸۴۴
تسامح
آسان‌گیری ۷۳۶
تساوی
تساوی ۲۸
برابری ۲۸
یکسانی ۱۳
تشابه ۱۸
تسویه ۲۸
جبران ۳۱
عدد ۸۵
تقارن ۲۴۵
عدم تساوی:
نابرابری ۲۹
تساهل
غفلت ۴۵۸
نرمش ۷۳۴
آسان‌گیری ۷۳۶
تسبیح
پرستش ۹۸۱
تست
امتحان ۴۵۹
آزمایش ۴۶۱
تسخیر
دخول ۲۹۷
انقیاد ۷۴۵
جادوگری ۹۸۳
تسخیر کردن
داخل شدن ۲۹۷
تحت انقیاد درآوردن ۷۴۵
وکیل تسخیری:
وکیل دعاوی ۹۵۸
تسرّی
شمول ۷۸
تسری دادن
تعمیم دادن ۷۹
تسریع
تعجیل ۱۳۵

تسریع کردن
زود بودن ۱۳۵
تسطیح
تسویه ۲۸
صاف بودن ۲۵۸
تسعیر
تبدیل ۱۴۷
جایگزینی ۱۵۰
تسعیر کردن
جایگزین کردن ۱۵۰
مبادله کردن ۱۵۱
تسکین
تسکین ۸۳۱
تهییج‌ناپذیری ۸۲۳
همدردی ۹۰۵
تسکین خاطر
دلجویی ۹۴۱
تسکین دادن
تسکین دادن ۸۳۱
کاستن ۳۷
ملایم کردن ۱۷۷
نرم کردن ۳۲۷
سست کردن ۶۷۹
آشتی دادن ۷۱۹
آرام کردن ۸۲۳
خوشنود کردن ۸۲۶
تسکین‌دهنده
تسکین‌دهنده ۸۳۱
نیروبخش ۶۸۵
تسکین یافتن
تسکین یافتن ۸۳۱
تسکین‌یافته ۸۳۱
تسلا □ تسلی
تسلسل
تعاقب ۶۵
تداوم ۷۱
تسلط
برتری ۳۴
تقدم [درترتیب] ۶۴
توان ۱۶۰
تأثیر ۱۷۸
مهارت ۶۹۴
حکمرانی ۷۳۳
انقیاد ۷۴۵
تسلط داشتن
تسلط داشتن ۷۳۳
تفوق داشتن ۳۴
حکمرانی کردن ۷۳۳
تسلط‌گرا
مستبد ۷۳۵
تسلی
تسکین ۸۳۱
همدردی ۹۰۵
تسلی‌دهنده
دلسوز ۹۰۵
تسلیت
سوگواری ۸۳۶
همدردی ۹۰۵
تسلیت گفتن
سوگواری کردن ۸۳۶
ترحم کردن ۹۰۵
تسلیحات
تسلیحات ۷۲۳
تسلیم
تسلیم ۷۲۱
تطبیق ۸۳
ناتوان ۱۶۱
نرم ۳۲۷
عدم انتظار ۵۰۸
مطیع ۷۳۹
سازش ۷۷۰
دهش ۷۸۱
حقارت ۸۷۲
نوکری ۸۷۹
تسلیم شدن
تسلیم شدن ۷۲۱
کهتر بودن ۳۵
منطبق بودن ۸۳
نرم شدن ۳۲۷
رضایت دادن ۴۸۸
تأیید کردن ۷۵۸
افسردن ۸۳۴
تسلیم‌شده
تسلیم‌شده ۷۲۱
ناتوان ۱۶۱
رام‌شدنی ۷۰۱
حقیر ۸۷۲
تسمه
رباط ۴۷
تسمیه
تعیین هویت ۵۴۷
نام‌گذاری ۵۶۱
تسهیل
سادگی ۴۴
آسانی ۷۰۱
تسهیل کردن
آسان کردن ۷۰۱
تسهیلات
اعطای وام ۷۸۴
تسهیم
تسهیم ۷۸۳
تسهیم کردن
تسهیم کردن ۷۸۳
تعیین مقدار کردن ۲۶
تسهیم‌کننده
تسهیم‌کننده ۷۸۳
تسویه
تسویه ۲۸
تبرئه ۹۶۰
تسویه حساب
پرداخت ۸۰۴
تسویه‌شده
تسویه‌شده ۸۰۴
برابر ۲۸
تسویه کردن
مبادله کردن ۱۵۱
تشابه
تشابه ۱۸
نسبیت ۹
خویشاوندی ۱۱
تقلید ۲۰
مسخره‌بازی ۲۰
نسخه ۲۲
مطابقت ۲۴
مقایسه ۴۶۲
عدم تشابه
عدم تشابه ۱۹
تفاوت ۱۵
ناهمگنی ۱۷
نوآوری ۲۱
تشبیه
تشبیه (شبیه شدن) ۱۸
تشبیه کردن
تشبیه کردن ۱۸
یکی دانستن ۱۳
شبیه کردن ۱۸
تشت
بشکه ۱۹۴
تشتت
تفرق ۷۵
تنوع ۸۲
تشجیع
تهییج ۸۲۱
تشخیص
تشخیص ۴۸۰
طبقه‌بندی ۷۷
قوهٔ تمیز ۴۶۳
تعیین هویت ۵۴۷
آسیب‌شناسی ۶۵۱
هنر پزشکی ۶۵۸
خوش‌سلیقگی ۸۴۶
رأی دادگاه ۹۵۹
عدم تشخیص:
عدم تشخیص ۴۸۱
عدم تمیز ۴۶۴
سلیقهٔ بد ۸۴۷
تشخیص اشتباه :تشخیص
اشتباه دادن ۴۸۱
تشخیص دادن
تشخیص دادن ۴۸۰
تمیز دادن [تفاوت] ۱۵
تمیز دادن [قوهٔ تمیز] ۴۶۳
پی بردن ۴۸۴
به‌یاد ماندن ۵۰۵
فهمیدن ۵۱۶
طبابت کردن ۶۵۸
مالیات وضع کردن ۸۰۹
تشخیص‌دهنده
تمیزدهنده ۴۶۳
تشخیص علائم
علم تفسیر ۵۲۰
تشخیص ندادن
تمیز ندادن ۴۶۴
تشخیص هویت
تعیین هویت ۵۴۷
تشدید
افزایش ۳۶
شدت ۱۷۶
تشدید ارتعاش ۴۰۴
تشدید درد
تشدید درد ۸۳۲
دردناکی ۸۲۷
تشدید کردن
نقش داشتن ۱۵۶
تشر
ارعاب ۸۵۴
تشر زدن
تشر زدن ۸۹۱
عذاب دادن ۸۲۷
ترساندن ۸۵۴
گستاخ بودن ۸۷۸
تهدید کردن ۹۰۰
تشریح
پزشکی قانونی ۳۶۴
اثبات ۴۷۸
وصف ۵۹۰
تشریحی
تشریحی ۵۹۰
تشریف
ورود ۲۹۵
بزرگداشت ۸۶۶
تشریف آوردن
رسیدن ۲۹۵
تشریفات
تشریفات ۸۷۵
تعارف ۸۴۸
ادب ۸۸۴
مراسم مذهبی ۹۸۸
تشریفاتی
تشریفاتی (رسمی) ۸۷۵
باتربیت ۸۴۸
آیینی ۹۸۸
تشریک مساعی
قران ۱۸۱
هَمکاری ۷۰۶
تشعشع
تشعشع ۴۱۷
تفرق ۷۵
فیزیک هسته‌ای ۱۶۰
واگرایی ۲۹۴
روشنی ۴۱۷
تشعشع کردن
تشعشع کردن ۴۱۷
متفرق شدن ۷۵
بیرون فرستادن ۳۰۰
تشعشع‌کننده
تشعشع ۴۱۷
تشک فنری
بالابرنده ۳۱۰
تشکر
تشکر ۹۰۷
مرسی! ۹۰۷
ستایش ۹۲۳
تشکر کردن
تشکر کردن ۹۰۷
راضی بودن ۸۲۸
تشکر نکردن ۹۰۸
تشکیک
ناباوری ۴۸۶
تشکیل
دربر گرفتن ۵۶
ترکیب ۵۰
تنظیم ۶۲
گردآوری ۷۴
تولید ۱۶۴
استقرار ۱۸۷
شکل ۲۴۳
مشارکت ۷۷۵
تشکیل تیم
دربر گرفتن ۵۶
تیم ورزشی ۸۳۷
تشکیل دادن
تشکیل دادن ۵۶
آمیختن ۴۳
ترکیب کردن ۵۰
کامل کردن ۵۴
منظم کردن ۶۲
ثبات دادن ۱۵۳
تولید کردن ۱۶۴
تأسیس کردن ۷۷۵
تشکیل‌دهنده
تشکیل‌دهنده ۵۸
ذاتی ۵
مشمول ۷۸
تشکیلات
کل ۵۲
سازمان ۶۲
تشکیلات مذهبی ۹۸۵
تشنج
تشنج ۶۱
انقلاب ۱۴۹
تغییرپذیری ۱۵۲
تلاطم ۳۱۸
اسپاسم ۳۱۸

ناخوشی ۶۵۱
تشنگی
احساسات گرم ۸۱۸
اشتها ۸۵۹
تشنه
مشتاق ۸۱۸
امیدوار ۸۵۲
گرسنه ۸۵۹
تشنه بودن
گرسنه بودن ۸۵۹
تشویش
ناخوشی دماغی ۵۰۳
تشویق
علیت ۱۵۶
انگیزش ۶۱۲
تهییج ۸۲۱
تشویق‌پذیر بودن ۶۱۲
تشویق کردن
قانع کردن ۴۸۵
تحریک کردن ۶۱۲
راضی کردن ۸۲۸
جرأت دادن ۸۵۵
تشییع
همراهی ۸۹
تشییع جنازه ۳۶۴
تصاحب
مالکیت ۷۷۳
تصاحب کردن
صاحب بودن ۷۷۳
تصادف
عارض ۶
عدم تداوم ۷۲
همراهی ۸۹
شانس ۱۵۹
برخورد ۲۷۹
اتفاق ۶۱۸
برحسب تصادف:
احیاناً ۷۲
تصادف کردن
برخورد کردن ۲۷۹
تصادفی
عارضی ۶
آشفته ۶۱
اتفاقی ۱۵۹
غیرعمدی ۶۱۸
خطرناک ۶۶۱
تصاعد
سری۷۳
نسبت ۸۵
گاز ۳۳۶
تصاعدی
افزاینده ۳۶
عددی ۸۵
تصحیح
کامل بودن ۵۴
صحت ۴۹۴
ویرایش ۵۸۶
بهبود ۶۵۴
تصحیح کردن
درست بودن ۴۹۴
اصلاح کردن ۶۵۴
تصدی
مأموریت ۶۷۲
انتصاب ۷۵۱
تصدیع
دردناکی ۸۲۷
ناراحتی ۸۲۷
اذیت ۸۹۸
تصدیق
نظر موافق ۴۸۸
مجوز (اجازه) ۷۵۶
تحسین ۹۲۳
تصدیق کردن
صحه گذاشتن ۴۸۸
اقرار کردن ۵۲۶
سوگند خوردن ۵۳۲
امضا کردن ۵۴۷
توجیه کردن ۹۲۷
تصرف
حضور ۱۸۹
استفاده ۶۷۳
مالکیت ۷۷۳
اخذ ۷۸۶
غصب ۹۱۶
تصرف‌شده
درتصرف ۷۷۳
متعلق ۷۷۳
تصرف‌شده ۷۸۶
تصرف کردن
تصرف کردن ۷۸۶
زندگی کردن ۱۹۲
تصرف‌کننده
متصرف ۷۸۶
تصریح
تجلی ۵۲۲
تصعید
گاز ۳۳۶
تبخیر ۳۳۸
تصعیدشده
روحی ۴۴۷
تصفیه
جداسازی ۴۶
تقطیر ۴۴
دفع ۳۰۰
شستشو ۶۴۸
تصفیه کردن ۴۴
مدیر تصفیه:
جمع‌کننده ۷۸۲
تصفیه‌شده
پاک ۶۴۸
تصلب
سختی (سفتی) ۳۲۶
تصمیم
تشخیص ۴۸۰
اختیار ۵۹۵
عزم ۵۹۹
تصمیم داشتن
قصد کردن ۶۱۷
تصمیم گرفتن
مصمم بودن ۵۹۹
تصنع
ظاهر ۴۴۵
تصنعی
ظاهری ۴۴۵
رفتاری ۶۸۸
تصنیف
تولید ۱۶۴
نگارش ۵۸۶
شعر ۵۹۳
تصور
تصور ۵۱۲
پیش‌درآمد ۶۶
ادراک ۴۴۹
ایده ۴۵۱
ایده‌سازی ۵۱۳
وهم ۵۱۳
تصور کردن
پنداشتن ۵۱۳
تصوف
حس ششم ۹۸۴
عرفان ۹۹۱
تصویب
نظر موافق ۴۸۸
قانون‌گذاری ۹۵۳
عدم تصویب:
ردّ ۶۰۷
تصویب کردن
پذیرفتن ۴۸۸
اجازه دادن ۷۵۶
قانونی کردن ۹۵۳
تصویر
تصویر ۵۵۱
رونوشت ۲۲
چهره ۲۳۷
شکل ۲۴۳
نمونه ۵۲۲
دلالت ۵۴۷
تابلوی نقاشی ۵۵۳
بُت ۹۸۲
تصویر غلط دادن ۵۵۲
تصویری
تصویری ۴۳۸
تضاد
قطبیت ۱۴
اثر متقابل ۱۸۲
ضدیت ۷۰۴
تضاد داشتن
مغایر بودن ۱۴
تضامناً
تضامناً ۷۷۵
باروحیهٔ همکاری ۷۰۶
تضامنی
متحد ۴۵
ثبت شده ۷۰۸
تضرع
التماس ۷۶۱
شیون ۸۳۶
نماز ۹۸۱
تضعیف
لغو ۷۵۲
تضعیف‌شده
تضعیف‌شده ۱۶۳
تضعیف کردن
ضعیف کردن ۱۶۳
انداختن ۳۱۱
دلیل متقابل آوردن ۴۶۷
تضمن
تضمن ۵۱۴
شمول ۷۸
دلالت ۵۴۷
تجسم ۵۵۱
تضمین
تضمین ۷۶۷
قول ۷۶۴
تضمین کردن
ضمانت سپردن ۷۶۷
تضییع
تخریب ۱۶۵
اتلاف ۶۳۴
آسیب ۶۵۵
تضییق
تحدید ۷۴۷
تطابق
انطباق ۲۴
توانایی ۱۶۰
چشم ۴۳۸
تطاول
عمل بیرحمانه ۸۹۸
بیرحمی ۹۰۶
بی‌عدالتی ۹۱۴
غصب ۹۱۶
تطبیق
تطبیق ۸۳
انطباق ۲۴
مقایسه ۴۶۲
عدم تطبیق:
عدم تطبیق ۸۴
فقدان ارتباط ۱۰
تفاوت ۱۵
ناهمگنی ۱۷
ناسازگاری ۲۵
بیرونی بودن ۵۹
تطبیق کردن
شبیه کردن ۱۸
مقایسه کردن ۴۶۲
تطبیق‌ناپذیر
تطبیق‌ناپذیر ۸۴
تطمیع کردن
وسوسه کردن ۶۱۲
تطهیر
شستشو ۶۴۸
استحمام ۶۴۸
تطهیر کردن
تطهیر کردن ۶۴۸
تقدیس کردن ۹۷۹
تطور
تغییر ۱۴۳
تکامل ۳۱۶
تطویل
تمدید ۱۱۳
تأخیر ۱۳۶
امتداد ۲۰۳
تظاهر
تظاهر (پدیداری) ۴۴۵
تظاهر (ادعا) ۸۵۰
مسخره‌بازی ۲۰
وقوع ۱۵۴
صدور ۲۹۸
ترخیص ۳۰۰
پیدایی ۴۴۳
دانش سطحی ۴۹۱
تجلی ۵۲۲
دورویی ۵۴۱
تکبر ۸۷۳
فخرفروشی ۸۷۵
مقدس‌مآبی ۹۵۰
تقوای دروغین ۹۸۰
تظاهر کردن
به‌نظر آمدن ۴۴۵
ظاهر شدن ۴۴۵
ادا داشتن ۸۵۰
فخر فروختن ۸۷۵
تظاهرات
گردهم‌آیی ۷۴
اعتصاب ۱۴۵
انقلاب ۱۴۹
راه‌پیمایی ۲۶۷
ابراز احساسات ۹۲۳
تظلم
دادخواهی ۹۵۹
تعادل
تعادل ۲۸
همطرازی ۲۸
تعدیل ۳۱
پایداری ۱۵۳

تقارن ۲۴۵
عدم تحرک ۲۶۶
عدم تعادل:
تحریک‌پذیری ۸۲۲
تعادلی
متقابل ۱۸۲
تعارض
ناسازگاری ۲۵
تعارف
تعارف ۸۴۸
تطبیق ۸۳
عَرضه ۷۵۹
هدیه ۷۸۱
ادب ۸۸۴
تعارف کردن
عرضه کردن ۷۵۹
دادن ۷۸۱
تعارفی
هدیه ۷۸۱
تعاقب
تعاقب ۶۵
تأخر ۱۲۰
آینده ۱۲۴
تعقیب ۶۱۹
تعالی
ترفیع ۳۱۰
خوبی ۶۴۴
خداگونه ۹۶۵
سلوک ۹۹۱
تعامل
عاملیت ۱۷۳
اثر متقابل ۱۸۲
تعاون
همکاری ۷۰۶
تعاونی
تعاونی ۷۰۶
یاری‌رسان ۷۰۶
مشاع ۷۷۵
تعب
دَرد ۳۷۷
دشواری ۷۰۰
رنج ۸۲۵
تعبیر
تفسیر ۵۲۰
تعبیر خواب
خواب ۶۷۹
تعبیرشده
تعبیرشده ۵۲۰
تعبیر کردن
تفسیر کردن ۵۲۰
تعبیرکننده
تعبیرکننده ۵۲۰
افشاکننده ۵۲۶
تعبیه
تدارک ۶۶۹
تعبیه کردن ۲۳۱
تعجب
شگفت ۸۶۴
تعجب کردن ۸۶۴
تعجب برنیانگیز ۸۶۵
تعجب‌آور
معماگونه ۵۱۷
تعجب‌نزده
بی‌تفاوت ۸۶۰
بی‌خیال ۸۶۵
تعجب نکردن
تعجب نکردن ۸۶۵
تعجیل
تعجیل ۱۳۵
شتاب ۲۷۷
تعداد
کمیت ۲۶
عدد ۸۵
آمار ۸۶
تعداد مشخص ۱۰۴
تعدد
تعدد ۱۰۴
کمیت ۲۶
مقدار محدود ۲۶
بزرگی ۳۲
مقدار فراوان ۳۲
جمعیت ۷۴
تنوع ۸۲
شمارش ۸۶
چندبرابری ۱۰۱
کثرت وقوع ۱۳۹
فراوانی ۶۳۷
تعدی
دخول ۲۹۷
پا فراتر گذاشتن ۳۰۶
عمل بیرحمانه ۸۹۸
بی‌عدالتی ۹۱۴
غصب ۹۱۶
تعدی کردن
تعدی کردن ۲۹۷
فراتر رفتن ۳۰۶
حق نداشتن ۹۱۶
تعدیل
تعدیل ۳۱
تسویه ۲۸
تنظیم ۶۲
تغییر ۱۴۳
ملایمت ۱۷۷
تعدیل کردن
تعدیل کردن ۳۱
سازگار کردن ۲۴
تعدیل‌کننده
تعدیل‌کننده ۱۷۷
مشروط [اصلاحی] ۴۶۸
جبران‌کننده ۳۱
تعرض
تأخیر ۱۳۶
توبیخ ۹۲۴
تعرفه
فهرست ۸۷
تعرق
مدفوع ۳۰۲
تعریف
بایگانی ۶۲
طبقه‌بندی ۷۷
حدّ ۲۳۶
تفسیر ۵۲۰
نام‌گذاری ۵۶۱
نوازش ۸۸۹
ستایش ۹۲۳
تعریف‌شده
محدود ۲۳۶
تعبیرشده ۵۲۰
تعریف کردن
طبقه‌بندی کردن ۶۲
مشخص کردن ۸۰
ستودن ۹۲۳
تعریق
قلیان ۲۹۸
تعزیت
عزاداری ۳۶۴
تعزیر
مجازات ۹۶۳
تعزیم
جادوگری ۹۸۳
تعزیه
هنر تئاتر ۵۹۴
نوحه ۹۸۱
تعصب
تعصب ۴۸۱
مبالغه ۴۸۲
خودرأیی ۶۰۲
احساسات گرم ۸۱۸
فرقه‌گرایی ۹۷۸
ایجاد تعصب کردن ۴۸۱
تعطیل
عدم استفاده ۶۷۴
تعطیل رسمی
روز مخصوص ۸۷۶
تعطیلی
مجال ۶۸۱
جشن ۸۳۷
عید ۹۸۸
تعظیم
عمل مؤدبانه ۸۸۴
احترامات ۹۲۰
تعظیم کردن
تعظیم کردن ۳۱۱
نوکرصفت بودن ۸۷۹
احترام نشان دادن ۹۲۰
تعفن
بوی بد ۳۹۷
عفونت ۶۵۱
ناگوارایی ۶۵۳
تعقل
اندیشه ۴۴۹
استدلال ۴۷۵
تعقیب
تعقیب ۶۱۹
تعاقب ۶۵
پیروی ۲۸۴
تعقیب قانونی کردن ۹۲۸
تعقیب کردن
تعقیب کردن ۶۱۹
به‌دنبال آمدن ۱۲۰
عقب بودن ۲۳۸
دنبال کردن ۲۸۴
تعقید
عدم صراحت کلام ۵۶۸
تعلق
تعلق ۷۷۳
ماهیت ۵
تئوری مجموعه‌ها ۸۵
عشق ۸۸۷
تعلق داشتن
متعلق بودن ۷۷۳
تعلق گرفتن
اضافه شدن ۳۸
تعلقات
تعلقات ۹۹۱
دارایی ۷۷۷
تعلل
تأخیر ۱۳۶
درنگ ۱۴۵
بهانه ۶۱۴
تعلل کردن
به‌تعویق انداختن ۱۳۶
بهانه آوردن ۶۱۴
تعلم
آموزش ۵۳۴
تعلیق
تأخیر ۱۳۶
آویزانی ۲۱۷
کشش‌پذیری ۳۲۸
میعان ۳۳۷
تردید ۴۷۴
انتظار ۵۰۷
خطاطی ۵۸۶
عدم استفاده ۶۷۴
تعلیم
آموزش ۵۳۴
یادگیری ۵۳۶
تعلیم دادن
آموختن ۵۳۴
تعلیمی
اسب ۲۷۳
تعمد
مقصود ۶۱۷
تعمق
توجه ۴۵۵
بصیرت ۴۹۸
تعمید
استغراق ۳۰۳
تعمیر
تعمیر ۶۵۶
ترمیم ۶۵۴
تعمیر کردن
تعمیر کردن ۶۵۶
تعمیرکار
تعمیرکار ۶۵۶
تعمیرگاه
کارگاه ۶۸۷
تعمیری
بهبودیافته ۶۵۴
بازسازی‌شده ۶۵۶
تعمیم
شمول ۷۸
عمومیت ۷۹
استدلال ۴۷۵
تعمیم دادن
تعمیم دادن ۷۹
تعمیم یافتن
شامل بودن ۷۸
تعهد
قول ۷۶۴
تضمین ۷۶۷
بدهکاری ۸۰۳
وظیفه ۹۱۷
عدم تعهد:
معافیت ۹۱۹
تعهد داشتن
وظیفه داشتن ۹۱۷
تعهد سپردن
ضمانت سپردن ۷۶۷
وظیفه داشتن ۹۱۷
تعهد کردن
مسئولیت قبول کردن ۹۱۷
تعهدزا
مشروط [مفاد] ۷۶۶
تعویذ
تعویذ ۹۸۳
تعویض
دگرگونی ۱۴۳
جایگزینی ۱۵۰
تغییر متقابل ۱۵۱
انتقال ملک ۷۸۰
تهاتر ۷۹۱
تعویض‌شده
مبادله شده ۱۵۱

جانشین ۱۵۰
تعویض کردن
جایگزین کردن ۱۵۰
تعویق
تأخیر ۱۳۶
توقف ۱۴۵
به‌تعویق انداختن ۱۳۶
تَعیّن
جوهرِ داشتن ۳
تمیز (تَعیّن) ۱۵
بزرگی ۳۲
تکامل ۳۱۶
عدم تعیّن:
شانس ۱۵۹
تعیین
طبقه‌بندی ۷۷
تمیز (تَعیّن) ۱۵
بایگانی ۶۲
تخمین ۴۸۰
انتصاب ۷۵۱
تعیین حدود
حدّ ۲۳۶
احاطه ۲۳۲
تعیین مقدار کردن ۲۶
تعیین سهم
تسهیم ۷۸۳
تعیین عمر
زمان‌سنجی ۱۱۷
تعیین کردن
تعیین کردن ۷۷
حکم صادر کردن ۷۳۷
قانونی کردن ۹۵۳
تعیین‌کننده
متمایز ۱۵
تأییدکننده ۴۶۶
تعیین هویت
تعیین هویت ۵۴۷
تغار
بشکه ۱۹۴
تغافل
غفلت ۴۵۸
تغذیه
تغذیه ۳۰۱
محل تغذیه ۳۰۱
تغسیل
شستشو ۶۴۸
تغلیظ
انقباض ۱۹۸
تغیر
شدت ۱۷۶
ناراحتی ۸۲۷
رنجش ۸۹۱
تغیر کردن
پرخاش کردن ۷۰۹
تغییر
تغییر ۱۴۳
تفاوت ۱۵
جایگزینی ۱۵۰
تغییر متقابل ۱۵۱
تغییرپذیری ۱۵۲
تغییرات روز
افعال تغییر روز ۱۲۸
تغییرپذیری
تغییرپذیری ۱۵۲
ناهمگنی ۱۷
تنوع ۸۲
هرازگاهی ۱۴۲
ضعف ۱۶۳
تغییر دادن
تغییر دادن ۱۴۳
متفاوت کردن ۱۹
بهتر کردن ۶۵۴
تغییردهنده
تغییردهنده ۱۴۳
تغییر رویه
بی‌عزمی ۶۰۱
تغییر شکل
دگرگونی ۱۴۳
به‌هم‌ریختگی ۲۴۶
تغییر شکل دادن ۱۴۷
تغییر عقیده
تغییر عقیده ۶۰۳
بی‌ثباتی ۶۰۳
تغییر عقیده دادن ۶۰۳
تغییر کردن
تغییر کردن ۱۴۳
متغیر بودن ۱۵۲
شُدن ۱
تغییر متقابل
تغییر متقابل ۱۵۱
تغییرناپذیر
تغییرناپذیر ۱۵۳
تغییریافته
تغییریافته ۱۴۳
تبدیل‌شده ۱۴۷
شخص تغییریافته ۱۴۷
تَف
گرما ۳۷۹
تُف
دفع بدنی ۳۰۰
تفاخر
غرور ۸۷۱
لاف زنی ۸۷۷
تفاخر کردن
لاف زدن ۸۷۷
تفأل
غیب‌گویی ۵۱۱
تفاله
آشغال ۶۴۱
تفاهم
هماهنگی ۷۱۰
برقراری صلح ۷۱۹
مهربانی ۸۸۰
تفاهم‌نامه
قرارداد ۷۶۵
تفاوت
تفاوت ۱۵
فقدان ارتباط ۱۰
مغایرت ۱۴
ناهمگنی ۱۷
ناسازگاری ۲۵
درجه ۲۷
نابرابری ۲۹
تنوع ۸۲
تفت
سبد ۱۹۴
گرما ۳۷۹
تفت دادن
پختن ۳۰۱
گرم کردن ۳۸۱
تفته
گرم ۳۷۹
گرم‌شده ۳۸۱
تفتیش
جستجو ۴۵۹
تفتین کردن
فتنه کردن ۵۴۲
تفحص
کنجکاوی ۴۵۳
کشف ۴۸۴
تفرج
مسافرت زمینی ۲۶۷
سرگرمی ۸۳۷
تفرج‌گاه
محل تفریح ۸۳۷
تفرعن
تکبر ۸۷۳
تفرق
تفرق ۷۵
عدم اتحاد ۴۶
عدم انسجام ۴۹
تفرقه
تفرق ۷۵
دیوانگی ۵۰۳
پریشانی خیال ۴۵۶
تفرقه‌انداز
جدایی‌انداز ۹۷۸
تفریح
بی‌توجهی ۴۵۶
مجال ۶۸۱
شادی ۸۳۳
سرگرمی ۸۳۷
محل تفریح ۸۳۷
ساختمان تفریحات ۸۳۷
تفریح کردن
تفریح کردن ۶۸۱
سرگرم شدن ۸۳۷
تفریحی
سَرِ فرصت ۶۸۱
سرگرم کننده ۸۳۷
تفریط
اتلاف ۶۳۴
اعتدال ۹۴۲
تفریط کردن
تلف کردن ۶۳۴
تفریق
تفریق ۳۹
تقلیل ۳۷
جداسازی ۴۶
عمل ریاضی ۸۶
تفریق‌شده
منهاشده ۳۹
تفسیر
تفسیر ۵۲۰
تقلید ۲۰
شنود ۴۱۵
تخمین ۴۸۰
نگارش ۵۸۶
علم تفسیر ۵۲۰
تفسیر رمزی
حس ششم ۹۸۴
تفسیر غلط
عدم تشخیص ۴۸۱
سوء تعبیر ۵۲۱
تفسیر کردن
تفسیر کردن ۵۲۰
تفسیرکننده
مفسر ۵۲۰
تفصیل
وصف ۵۹۰
روایت ۵۹۰
تفضل
نیکخواهی ۸۹۷
تفقد
توجه ۴۵۵
مراقبت ۴۵۷
کمک ۷۰۳
دوستی ۸۸۰
معاشرت ۸۸۲
دلجویی ۹۴۱
تفکر
اندیشه ۴۴۹
استدلال ۴۷۵
تفکر کردن ۴۴۹
تفکیک
درجه ۲۷
جداسازی ۴۶
تجزیه ۵۱
بایگانی ۶۲
طبقه‌بندی ۷۷
تفکیک کردن
طبقه‌بندی کردن ۶۲
تفنگ
تفنگ ۷۲۳
نیروی راننده ۲۸۷
تفنگدار
تیرانداز ۲۸۷
تفنن
بی‌توجهی ۴۵۶
تلون مزاج ۶۰۴
تفننی
دمدمی ۶۰۴
آرایشی ۸۴۴
تفوق
برتری ۳۴
تقدم [درترتیب] ۶۴
حکمرانی ۷۳۳
تفوق داشتن ۳۴
تقابل
همطرازی ۲۸
تغییر متقابل ۱۵۱
روبرو ۲۴۰
ضدیت ۷۰۴
تقابل داشتن ۱۸۲
تقارب
اتحاد ۴۵
گردهم‌آیی ۷۴
تقارب ۲۹۳
تقارن
تقارن ۲۴۵
همبستگی ۱۲
تشابه ۱۸
همطرازی ۲۸
توازی ۲۱۹
زیبایی ۸۴۱
تقارن داشتن ۲۴۵
تقاص
جبران ۳۱
تقاضا
خواهش ۷۶۱
اقتصاد ۶۲۲
نیاز ۶۲۷
التماس ۷۶۱
آرزو ۸۵۲
تقاضا کردن
نیاز داشتن ۶۲۷
خواستن ۷۶۱
التماس کردن ۷۶۱
تقاطع
مَفصَل ۴۵
کانون ۷۶
تقبّل
پذیرش ۲۹۹
رغبت ۵۹۷

تأیید ۷۵۸
پرداخت ۸۰۴
تقبل کردن
تقبل کردن ۸۰۴
عهده‌دار شدن ۶۷۲
تقبیح
تقبیح ۹۲۴
ردّ ۶۰۷
بازداشتن ۶۱۳
اعتراض ۷۶۲
خفت ۸۷۲
توهین ۹۲۱
بدگویی ۹۲۶
تقبیح‌شده
مذموم ۹۲۴
تقبیح کردن
تقبیح کردن ۹۲۴
اعتراض کردن ۷۶۲
ناراضی بودن ۸۲۹
متأسف شدن ۸۳۰
احترام نگذاشتن ۹۲۱
بدگویی کردن ۹۲۶
محکوم کردن ۹۶۱
تقدس
تقدس ۹۷۹
احساس ۸۱۸
زهد ۹۷۹
تقدم
تقدم [درترتیب] ۶۴
تقدم [درزمان] ۱۱۹
وجود ۱
مزیت ۳۴
پیش‌دستی ۱۳۵
پیشتازی ۲۸۳
پیشروی ۲۸۵
بهبود ۶۵۴
تقدیر
تقدیر ۵۹۶
وقایع آتی ۱۵۵
جبر ۵۹۶
ازپیش تعیین‌شدگی ۶۰۸
بزرگداشت ۸۶۶
تحسین ۹۲۳
تقدیس‌شده
مقدس ۹۷۹
تقدیس کردن
تقدیس کردن ۹۷۹
سالروز نگهداشتن ۸۷۶
پرستیدن ۹۸۱
تقدیم
عَرضه ۷۵۹
تقدیمی
عَرضه‌شده ۷۵۹
هدیه ۷۸۱
تقرب
تقرب ۲۸۹
واقعه ۱۵۴
تقریب
نزدیکی ۲۰۰
تقرب ۲۸۹
تخمین ۴۸۰
تقریباً
تقریباً ۲۰۰
کَمی ۳۳
تقریبی
نزدیک ۲۰۰
تقریر
وصف ۵۹۰
تقسیم
عمل ریاضی ۸۶
تسهیم ۷۸۳
تقسیم درآمد
اقتصاد ۶۲۲
تقسیم کردن
تقسیم کردن ۴۶
حساب کردن ۸۶
نصف کردن ۹۲
سهم به‌اندازه دادن ۴۶۵
سازش کردن ۷۷۰
تسهیم کردن ۷۸۳
تقصیر
فسق ۹۳۴
بزه ۹۳۶
تقطیر
تقطیر ۴۴
تبخیر ۳۳۸
تقعر
تقعر ۲۵۵
انحنا ۲۴۸
تقلا
مبادرت ۶۷۱
تلاش ۶۸۲
تقلب
کلاهبرداری ۵۴۲
دزدی ۷۸۸
دست‌کجی ۷۸۸
نادرستی ۹۳۰
تقلب کردن
جعل کردن ۵۴۱
نادرست بودن ۹۳۰
تقلبی
ساختگی ۱۸
قلابی ۵۴۲
جنس تقلبی:
چیز بدل ۵۴۲
تقلیب
آمیختگی ۴۳
تقلیب‌نشده
غیرمخلوط ۴۴
تقلیبی
آمیخته ۴۳
تقلید
تقلید ۲۰
تشبیه ۱۸
مسخره‌بازی ۲۰
نسخه ۲۲
نقاب ۵۲۷
نمایش ۵۹۴
تجسم غیرواقعی ۵۵۲
تقلید کردن
تقلید کردن ۲۰
شبیه بودن ۱۸
ادا داشتن ۸۵۰
تقلیدی
تقلیدی ۲۰
ساختگی ۱۸
قابل انطباق ۸۳
بی‌فکر ۴۵۰
تقلیل
تقلیل ۳۷
تفریق ۳۹
انقباض ۱۹۸
تخفیف ۸۱۰
تقلیل دادن
ساده کردن ۴۴
کم کردن ۱۰۵
تقوا
تقوا ۹۷۹
پرهیزگاری ۹۳۳
تقوای دروغین ۹۸۰
تقویت
تقویت ۱۶۲
حمایت ۹۲۷
تقویت کردن
تقویت کردن ۱۶۲
افزودن ۳۶
اضافه شدن ۳۸
تداوم بخشیدن ۱۴۶
توان دادن ۱۶۰
محکم بودن ۳۲۹
محکمه‌پسند بودن ۴۶۶
احیا کردن ۶۵۶
سخت‌تر کردن ۸۳۲
تقویت‌کننده
تقویت‌کننده ۶۵۸
بازسازی‌کننده ۶۵۶
تقویم
تقویم ۱۰۸
فهرست ۸۷
زمان‌سنجی ۱۱۷
وقایع‌نگاری ۱۱۷
اندازه‌گیری ۴۶۵
تخمین ۴۸۰
پیشینه ۵۴۸
قیمت ۸۰۹
تقیه
خودداری ۷۴۷
تک [1]
غیرقابل‌تقلید ۲۱
خاص ۸۰
خصوصی ۸۰
واحد ۸۸
یگانه ۸۸
تنها ۸۸
نیکو ۶۴۴
تک [2]
سرعت ۲۷۷
حمله ۷۱۲
تک نفوذی ۷۱۲
تک بودن
تک بودن ۸۸
یکی بودن ۱۳
تک‌همسری
انواع ازدواج ۸۹۴
تک‌وتنها
بیکس ۸۸۳
تکاپو
حرکت ۲۶۵
جستجو ۴۵۹
تلاش ۶۸۲
تکاثر
اکتساب ۷۷۱
افزایش سرمایه ۷۷۱
تکافو
کفایت ۶۳۵
تکامل
تکامل ۳۱۶
وجود ۱
انقلاب ۱۴۹
تمدن ۶۵۴
سلوک ۹۹۱
تکامل یافتن ۳۱۶
تکامل‌گرایی
تکامل ۳۱۶
تکاملی
تکاملی ۳۱۶
بیولوژیک ۳۵۸
تکان
تلاطم ۳۱۸
احساس ۸۱۸
تکان خوردن
تغییر کردن ۱۵۲
حرکت کردن ۲۶۵
متلاطم بودن ۳۱۸
فعال شدن ۶۷۸
ازترس لرزیدن ۸۵۴
تکان دادن
آمیختن ۴۳
مغشوش کردن ۶۳
شدت بخشیدن ۱۷۶
پرت کردن ۲۷۹
بیرون فرستادن ۳۰۰
آشفتن ۳۱۸
تکان‌دهنده
برانگیزندهٔ حواس ۳۷۴
تشریحی ۵۹۰
تکان نخوردن
محکم بودن ۳۲۹
تکاندن
بیرون فرستادن ۳۰۰
انداختن ۳۱۱
تکانه
تکانه ۲۷۹
میل (اشتیاق) ۸۵۹
تکاور
آدم ورزشکار ۱۶۲
حمله‌کننده ۷۱۲
سرباز ۷۲۲
تکبر
تکبر ۸۷۳
رضایت (خرسندی) ۸۲۸
ادا ۸۵۰
غرور ۸۷۱
گستاخی ۸۷۸
خودخواهی ۹۳۲
تکثر
چندبرابری ۱۰۱
وفور ۶۳۷
تکثیر
افزایش ۳۶
تکثیر شدن
زادوولد کردن ۱۶۷
روییدن ۳۶۶
تکثیر کردن
افزودن ۳۶
تک‌حزبی
جناحی ۷۰۸
تکدّر
رنجش ۸۹۱
تکذیب
مغایرت ۱۴
جوابیه ۴۶۰
ابطال ۴۷۹
ناباوری ۴۸۶
نظر مخالف ۴۸۹
انکار ۵۳۳
تکذیب‌شده
تکذیب‌شده ۴۸۹
انکارشده ۵۳۳
تکذیب کردن
قبول نداشتن ۴۸۹
پاسخ دادن ۴۶۰
باطل کردن ۴۷۹
مخالفت کردن ۴۸۹

تکذیب‌کننده
متقابل [مدرک] ۴۶۷
تکرار
تکرار ۱۰۶
تداوم ۷۱
دوبرابری ۹۱
کثرت وقوع ۱۳۹
تناوب ۱۴۱
یادآوری ۵۰۵
تکرار شدن
تکرار شدن ۱۰۶
مکرر واقع شدن ۱۳۹
متناوب بودن ۱۴۱
تکرار کردن
تکرار کردن [عمل] ۱۰۶
تکرار کردن [صحبت] ۱۰۶
یکی بودن ۱۳
شبیه کردن ۱۸
نسخه‌برداری کردن ۲۰
سازگار بودن ۲۴
افزودن ۳۶
منطبق بودن ۸۳
کسل‌کننده بودن ۸۳۸
تکراری
مکرر ۱۰۶
دوره‌ای ۱۱۰
کثیرالوقوع ۱۳۹
طویل [کلام] ۵۷۰
تکرر
تعدد ۱۰۴
ازسرگیری ۱۰۶
کثرت وقوع ۱۳۹
تکریم
بزرگداشت ۸۶۶
احترام ۹۲۰
تک‌سلولی
موجودات تک‌سلولی ۳۶۵
تکفیر کردن
محکوم کردن ۹۶۱
تکلف
آراستن به‌صنایع بدیعی ۵۷۴
بی‌فایده بودن ۶۴۱
عدم تکمیل ۷۲۶
درماندگی ۷۲۸
تعارف ۸۴۸
تکلیف
جبر ۵۹۶
مأموریت ۶۷۲
حُکم ۷۳۷
وظیفه ۹۱۷
فریضه ۶۹۳
جشن تکلیف:
بلوغ ۱۳۴
جشن ۸۳۷
تکلیفی
واجب ۶۹۳
تکمه
خیاطی ۲۲۸
تکمیل
کلی ۵۲
دست‌نخورده ۵۲
سرشاری ۵۴
کامل (پُر) ۵۴
کافی ۶۳۵
اتمام ۷۲۵
تکمیل بودن
کافی بودن ۶۳۵
سیر کردن ۸۶۳
تکمیل کردن
انجام دادن ۷۲۵
تکمیل‌نشده
تکمیل‌نشده ۵۵
بی‌شکل ۲۴۴
کم‌آورده ۳۰۷
ناتمام ۷۲۶
تکنوازی
گروه نوازندگان ۴۱۲
تکنولوژی
علم مکانیک ۶۳۰
تکنیسین
تولیدکننده ۱۶۴
کمک‌کار صحنه ۵۹۴
فرد مکانیک ۶۳۰
صنعتگر ۶۸۶
تکنیک
راه ۶۲۴
مهارت ۶۹۴
تکه
تکه ۵۳
مقدار محدود ۲۶
چیز کوچک ۳۳
جزء ۵۳
سهم (نصیب) ۷۸۳
تکه کردن ۵۳
تکه‌تکه
تکه‌تکه ۵۳
ناقص ۵۵
ناتمام ۷۲۶
تکه‌تکه شدن
شکننده بودن ۳۳۰
تکوین
وجود ۱
شکل ۲۴۳
تکامل ۳۱۶
تکوین یافتن
شدن ۱
تکیدگی
باریکی ۲۰۶
تکیده
باریک ۲۰۶
کم‌تغذیه‌شده ۶۳۶
تکیه
تکیه‌گاه ۲۱۸
پایه ۲۱۸
تئاتر (سالن) ۵۹۴
تکیه دادن
تکیه دادن ۲۱۸
اریب بودن ۲۲۰
تکیه کردن
مطمئن بودن ۴۷۳
تکیه‌گاه
تکیه‌گاه ۲۱۸
پیوند ۴۷
امید ۸۵۲
تگرگ
باران ۳۵۰
یخ ۳۸۰
تل
پشته ۲۵۳
تلاش
تلاش ۶۸۲
توان ۱۶۰
تولید ۱۶۴
مبادرت ۶۷۱
تلاش کردن
تلاش کردن ۶۸۲
سعی کردن ۶۷۱
تلاش‌کننده
تلاش‌کننده ۶۷۱
تلاشی
تجزیه ۵۱
تخریب ۱۶۵
تلاطم
تلاطم ۳۱۸
بی‌نظمی ۶۱
آشفتگی ۶۱
تشنج ۶۱
اغتشاش ۶۳
هرازگاهی ۱۴۲
تغییرپذیری ۱۵۲
طوفان ۱۷۶
بی‌شکلی ۲۴۴
نوسان ۳۱۷
آشوب ۳۱۸
حالت تهییج‌شده ۸۲۲
تلافی
تلافی ۷۱۴
همبستگی ۱۲
تسویه ۲۸
جبران ۳۱
جایگزینی ۱۵۰
تغییر متقابل ۱۵۱
انتقام ۹۱۰
دلجویی ۹۴۱
پاداش ۹۶۲
مجازات ۹۶۳
تلافی کردن
تلافی کردن ۷۱۴
جبران کردن ۳۱
مبادله کردن ۱۵۱
پاسخ دادن ۴۶۰
پاداش دادن ۹۶۲
تلافی‌کننده
انتقام‌جو ۹۱۰
اجردهنده ۹۶۲
تلافی‌جویانه ۷۱۴
تلاقی
برخورد ۲۷۹
تقارب ۲۹۳
تلاقی کردن
برخورد کردن ۲۷۹
ملاقات کردن ۲۹۵
تلألو
روشنی ۴۱۷
تشعشع ۴۱۷
تلاوت
تلفظ ۵۷۷
تلپ
خفه کردن ارتعاش ۴۰۵
تلخ
تلخ ۳۹۱
تیز [مزه] ۳۸۸
بدمزه ۳۹۱
ناگوار ۸۲۷
تلخ‌کام
غمگین ۸۲۵
تلخی
نوشیدنی ۳۰۱
بدطعمی ۳۹۱
مواد مخدر ۶۵۸
رنج ۸۲۵
خشم ۸۹۱
تلخیص
تلخیص ۵۹۲
مقدار کم ۳۳
تنظیم ۶۲
فهرست ۸۷
اختصار ۲۰۴
ایجاز ۵۶۹
تلخیص کردن ۵۹۲
تلخیص‌کننده ۵۹۲
تلخیص‌شده
خلاصه ۵۹۲
تلذذ
لذت فیزیکی ۳۷۶
تلسکوپ
تلسکوپ ۴۴۲
ستاره‌شناسی ۳۲۱
تلف
نابودی ۲
تخریب ۱۶۵
مرگ ۳۶۱
تلف شدن
تلف شدن ۳۶۱
نیست شدن ۲
خراب شدن ۱۶۵
بی‌فایده بودن ۶۴۱
تلف‌شده
تلف‌کننده ۶۳۴
وافر ۶۳۷
زوال‌یافته ۶۵۵
تلف کردن
تلف کردن [مرگ] ۳۶۲
تلف کردن [اتلاف] ۶۳۴
تباه کردن ۱۶۵
ازآبادی انداختن ۱۶۵
ازدست دادن ۷۷۲
تلفات
تلفات ۳۶۱
خسران ۷۷۲
تلفظ
تلفظ ۵۷۷
تلفظ کردن ۵۷۷
تلفن
وسیلهٔ شنوایی ۴۱۵
مخابرات ۵۳۱
تلفیق
تشبیه ۱۸
آمیختگی ۴۳
تلقی کردن
فرض کردن ۵۱۲
تلقیح
فروکنش ۳۰۳
پیشگیری ۶۵۸
تلقین
کنایه ۵۲۴
تلگرام
پیام ۵۲۹
تلمبه
ماشین ۶۳۰
تلمذ
یادگیری ۵۳۶
تَله (دام)
تَله (دام) ۵۴۲
تلهٔ موش
آفَت‌کُش ۶۵۹
تله‌پاتی
فراوانی ۹۸۴
تلون
رنگارنگی ۴۳۷
ناهمگنی ۱۷
تنوع ۸۲
تلون مزاج ۶۰۴

آرزو ۸۵۲
تلویحاً گفتن
اشاره داشتن ۵۲۳
تلویحی
ذاتی ۵
ناگفته ۵۲۳
تلویزیون
الکترونیک ۱۶۰
دستگاه نوری ۴۴۲
پخش رادیویی ۵۳۱
تم
موضوع ۴۵۲
تماس
اتحاد ۴۵
تقرب ۲۸۹
تقارب ۲۹۳
لمس ۳۷۸
محاوره ۵۸۴
معاشرت ۸۸۲
تماس داشتن ۸۸۲
تماس گرفتن
نزدیک شدن ۲۸۹
ملاقات کردن ۲۹۵
لمس کردن ۳۷۸
تماس داشتن ۸۸۲
تماشا
مسافرت زمینی ۲۶۷
دید (بینایی) ۴۳۸
نظاره ۴۳۸
سرگرمی ۸۳۷
تماشاگر
حضور ۱۸۹
تماشایی
سرگرم کننده ۸۳۷
تمام
همه ۵۲
کامل (پُر) ۵۴
فراوان ۶۳۷
کامل (دارای کمال) ۶۴۶
اختتامی ۷۲۵
تمام راه را نرفتن
تمام راه را نرفتن ۳۰۷
تمام شدن
پایان یافتن ۶۹
مردن ۳۶۱
هزینه داشتن ۸۰۹
تمام‌شده
گذشته ۱۲۵
تمام کردن
خالی کردن ۳۰۰
مردن ۳۶۱
انجام دادن ۷۲۵
تمام‌نشدنی
نامحدود ۱۰۷
تمام نکردن
تمام نکردن ۷۲۶
نقصان یافتن ۵۵
کم آوردن ۳۰۷
تمام و کمال
کامل (دارای کمال) ۶۴۶
تمام‌وقت
همیشه ۱۳۹
تماماً
کاملاً ۵۴
تمام‌عیار
بزرگ ۳۲
فاحش ۳۲
کلی ۵۲
کامل (پُر) ۵۴
تمامی
کل ۵۲
همه ۵۲
کامل بودن ۵۴
کمال ۶۴۶
تمامیت
کل ۵۲
همه ۵۲
کمال ۶۴۶
تمامیت ارضی
اقتدار ۷۳۳
تمایز داشتن
متفاوت بودن ۱۵
تمایل
گرایش ۱۷۹
تورب ۲۲۰
تقرب ۲۸۹
تعصب ۴۸۱
جبهه‌گیری ۴۸۱
رغبت ۵۹۷
میل (اشتیاق) ۸۵۹
علاقه ۸۵۹
عدم تمایل:
اکراه ۵۹۸
امتناع ۷۶۰
بی‌تفاوتی ۸۶۰
تمایلات
خواهش ۷۶۱
تمبر
ارتباطات پستی ۵۳۱
قبض ۵۴۷
تمتع
جماع ۱۶۶
استفاده ۶۷۳
برخورداری ۸۲۴
لیبیدو ۸۵۹
تمثال
چهره ۲۳۷
شکل ۲۴۳
تصویر ۵۵۱
تمثیل
روایت ۵۹۰
استعاره ۵۱۹
تمثیلی
استعاری ۵۱۹
تشریحی ۵۹۰
تمجید
افتخارات ۸۶۶
بزرگداشت ۸۶۶
ستایش ۹۲۳
تمدّد
استراحت ۶۸۳
تمدن
تمدن ۶۵۴
فرهنگ ۴۹۰
تمدید
تمدید ۱۱۳
تأخیر ۱۳۶
امتداد ۲۰۳
تمرد
انقلاب ۱۴۹
سرپیچی ۷۳۸
خیانت ۹۳۰
بی‌قانونی ۹۵۴
تمرد کردن
عاصی بودن ۸۴
سرپیچی کردن ۷۳۸
تمرکز
تمرکز ۳۲۴
انسجام ۴۸
تنظیم ۶۲
مرکزیت ۲۲۵
توجه ۴۵۵
پشتکار ۶۷۸
عدم تمرکز:
تجزیه ۵۱
نرمش ۷۳۴
تمرکز کردن
متمرکز شدن ۷۶
متمرکز کردن ۲۲۵
متقارب شدن ۲۹۳
تمرین
تکرار ۱۰۶
پهلوانی ۱۶۲
یادگیری ۵۳۶
عادت دادن ۶۱۰
آمادگی ۶۶۹
زحمت ۶۸۲
تمرین دادن
تربیت کردن ۵۳۴
تمرین کردن
تکرار کردن [عمل] ۱۰۶
یاد گرفتن ۵۳۶
تمساح
خزندگان ۳۶۵
تمسخر
خنده ۸۳۵
استهزا ۸۵۱
مایهٔ تمسخر:
مضحکه ۸۵۱
تمسخرآمیز
تمسخرآمیز ۸۵۱
خندان ۸۳۵
خنده‌دار ۸۴۹
توهین‌آمیز ۹۲۱
ازشأن کاهنده ۹۲۶
تمکین
تسلیم ۷۲۱
اطاعت ۷۳۹
ثروت ۸۰۰
وقار ۸۳۴
تملق
چاپلوسی ۹۲۵
تملق گفتن
نوکرصفت بودن ۸۷۹
چاپلوسی کردن ۹۲۵
تملق‌گو
چاپلوس ۹۲۵
تملق‌گویانه
چاپلوسانه ۹۲۵
تملک
مالکیت ۷۷۳
تملیک
مالکیت ۷۷۳
اخذ ۷۸۶
تملیک کردن
صاحب بودن ۷۷۳
داشتن ۷۷۷
تمنا
خواهش ۷۶۱
التماس ۷۶۱
آرزو ۸۵۲
میل (اشتیاق) ۸۵۹
لیبیدو ۸۵۹
تمنا کردن
خواستن ۷۶۱
امید داشتن ۸۵۲
تمهید
اندیشه ۴۴۹
تدبیر ۶۲۳
آمادگی ۶۶۹
تمول
ثروت ۸۰۰
تمیز
تمیز (تَعیّن) ۱۵
جداسازی ۴۶
بی‌بو ۳۹۵
قوهٔ تمیز ۴۶۳
تشخیص ۴۸۰
بی‌عیب ۶۴۶
پاک ۶۴۸
خوش‌سلیقگی ۸۴۶
قوهٔ تمیز:
قوهٔ تمیز ۴۶۳
تمیز (تَعیّن) ۱۵
شعور ۴۴۷
بصیرت ۴۹۸
حساسیت روحی ۸۱۹
مشکل‌پسندی ۸۶۲
تمیز دادن
تمیز دادن [تفاوت] ۱۵
تمیز دادن [بصیرت] ۴۶۳
مشخص کردن ۸۰
تشخیص دادن ۴۸۰
تمیزدهنده
تمیزدهنده ۴۶۳
متمایز ۱۵
تمیزکننده
پاک‌کننده ۶۴۸
تمیز ندادن
تمیز ندادن ۴۶۴
یکی دانستن ۱۳
پیوستن ۴۵
ندانستن ۴۹۱
تمیزی
پاکیزگی ۶۴۸
تُن
واحد ۸۸
توزین ۳۲۲
تَن
ارگانیسم ۳۵۸
شخص ۳۷۱
بدن انسان ۳۷۱
تن دردادن
رضایت دادن ۴۸۸
اطاعت کردن ۷۳۹
تأیید کردن ۷۵۸
به‌تن کردن
لباس پوشیدن ۲۲۸
لباس پوشاندن ۲۲۸
تنابنده
ارگانیسم ۳۵۸
تنازع
جنگ ۷۱۸
تنازع بقا
تکامل ۳۱۶
تناسب
رابطه ۹
تشابه ۱۸
نسبت ۸۵
تقارن ۲۴۵
تکامل ۳۱۶
آراستن به‌صنایع بدیعی ۵۷۴
زیبایی ۸۴۱

تناسخ
دگرگونی ۱۴۳
تناسل
تولید مثل ۱۶۶
زادوولد ۱۶۷
تنافر
ضعف کلام ۵۷۲
مشکل سخن ۵۸۰
صدایِ ناهنجار ۴۱۱
تناقض
تناقض ۴۷۷
سفسطه ۴۷۷
خطا ۴۹۵
ضدیت ۷۰۴
تناوب
تناوب ۱۴۱
تعاقب ۶۵
عدم تداوم ۷۲
کثرت وقوع ۱۳۹
تقارن ۲۴۵
آهستگی ۲۷۸
جایگزینی نوسانی ۳۱۷
تناوبی
ادواری ۱۴۱
تناول
تغذیه ۳۰۱
تناول کردن
خوردن ۳۰۱
تنباکو
تنباکو ۳۸۸
تنبان
شلوار ۲۲۸
لباس زیر ۲۲۸
تنبک
سازهای کوبشی ۴۱۴
تنبل
تنبل ۶۷۹
دیر ۱۳۶
بی‌حس ۳۷۵
حواس‌پرت ۴۵۶
تنبلی
انفعال ۱۷۵
بی‌حالی ۶۷۹
تنبلی کردن
به‌تعویق انداختن ۱۳۶
تنبّه
اطلاع ۵۲۴
تنبیه
مشورت ۶۹۱
تلافی ۷۱۴
مجازات ۹۶۳
وسیلهٔ تنبیه ۹۶۴
تنبیه بدنی
مجازات بدنی ۹۶۳
تنبیه‌شده
مجازات‌شده ۹۶۳
تنبیه کردن
تنبیه کردن ۹۶۳
درد آوردن ۳۷۷
تنبیهی
تلافی‌جویانه ۷۱۴
کیفری ۹۶۳
تن‌پرست
تنبل ۶۷۹
تن‌پوش
پوشاک ۲۲۸
تنتور
جزء ترکیبی ۴۳
تنخواه
اعطای وام ۷۸۴
خرج ۸۰۶
تند
زود ۱۳۵
فعال ۱۷۴
تندوتیز [حواس] ۱۷۴
شیب‌دار ۲۲۰
سریع ۲۷۷
برانگیزندهٔ حواس ۳۷۴
پرمزه ۳۸۶
تیز [مزه] ۳۸۸
عصبانی ۸۹۱
ورطه ۶۶۳
تند بودن
تند بودن ۳۸۸
تند رفتن
سریع رفتن ۲۷۷
تندوتیز
تندوتیز [حواس] ۱۷۴
پرتحرک ۱۶۰
به‌سرعت ۲۷۷
حساس ۳۷۴
تندباد
طوفان ۱۷۶
سرعت ۲۷۷
تندخو
زودرنج ۸۱۹
عصبانی ۸۹۱
تندطبع ۸۹۲
ترشرو ۸۹۳
تندخویی
خشم ۸۹۱
تندرست
سالم ۶۵۰
تندرستی
تندرستی ۶۵۰
تندرو
فرد انقلابی ۱۴۹
انقلابی ۱۴۹
افراطی ۵۰۴
حزب سیاسی ۷۰۸
تندزبان
فحاش ۸۹۹
تندطبع
تندطبع ۸۹۲
تندطبعی
تندطبعی ۸۹۲
حساسیت روحی ۸۱۹
تحریک‌پذیری ۸۲۲
تُندی
تُندی [محرکها] ۶۱۲
تعجیل ۱۳۵
تیزی [حواس] ۱۷۴
شدت ۱۷۶
سرعت ۲۷۷
تیزی مزه ۳۸۸
احساسات گرم ۸۱۸
بی‌پروایی ۸۵۷
خشم ۸۹۱
تندطبعی ۸۹۲
تندی کردن
عصبانی شدن ۸۹۱
تشر زدن ۸۹۱
تندیس
تصویر ۵۵۱
مجسمه‌سازی ۵۵۴
تنزل
تنزل ۳۱۱
کاهش ۳۷
رقم کاهنده ۴۲
تنزل رتبه
تنزل ۳۱۱
عزل ۷۵۲
بدنامی ۸۶۷
تنزل کردن
کاهش یافتن ۳۷
تنزیب
پارچهٔ نظافت ۶۴۸
پوشش طبی ۶۵۸
تنزیل
تخفیف ۸۱۰
کتاب مقدس ۹۷۵
تنزیه
سلوک ۹۹۱
تنش
ناخوشی ۶۵۱
ضدیت ۷۰۴
مناقشه ۷۰۹
تنظیف
پاکیزگی ۶۴۸
پارچهٔ نظافت ۶۴۸
تنظیم
تنظیم ۶۲
انطباق ۲۴
نظم ۶۰
قاعده ۸۱
تغییر ۱۴۳
تنظیم‌شده
منطَبَق ۲۴
تنظیم کردن
سازگار کردن ۲۴
نظم دادن۶۲
کامپیوتری کردن ۸۶
تنعم
خوشبختی ۷۳۰
نفس‌پرستی ۹۴۴
تنفر
ضدیت ۷۰۴
بی‌میلی ۸۶۱
نفرت ۸۸۸
ایجاد تنفر:
دافعه ۲۹۲
تنفر از بشر
تنفر از بشر ۹۰۲
تنفرآور
نفرت‌انگیز ۸۸۸
تنفس
تنفس ۳۵۲
باد ۳۵۲
دراختیار داشتن ۶۷۳
مجال ۶۸۱
تأخیر ۱۳۶
بیماری تنفسی ۶۵۱
تنفس کردن
نَفَس کشیدن ۳۵۲
تنفس مصنوعی
احیا ۶۵۶
تنفیذ
تثبیت ۱۵۳
تنفیذ حکم
انتصاب ۷۵۱
تنفیذشده
مصوب ۴۸۸
تنقل
تغذیه ۳۰۱
تنقلات
سایر خوردنیها ۳۰۱
تنقیه
مسهل . خلط آور ۶۵۸
تنک‌روزی
فقر ۸۰۱
تنکه
شلوار ۲۲۸
ورزش باستانی ۸۳۷
تَنگ
سفت ۴۵
قلیل ۱۰۵
منقبض ۱۹۸
باریک ۲۰۶
صفات لباس ۲۲۸
محدود ۲۳۶
سخت (سفت) ۳۲۶
محدودکننده ۷۴۷
تُنگ
کاسه ۱۹۴
لیوان ۱۹۴
تنگ کردن
تنگ کردن ۴۵
منقبض کردن ۱۹۸
تنگدست
تهیدست ۸۰۱
تنگدستی
درماندگی ۷۲۸
فقر ۸۰۱
تنگنا
ندرت ۱۴۰
فشردگی ۱۹۸
گردن ۲۰۶
دشواری ۷۰۰
تنگ‌نظر
کوته‌فکر ۴۸۱
تنگه
حفره ۲۵۵
خلیج ۳۴۵
تنگی
قلت ۱۰۵
ندرت ۱۴۰
انقباض ۱۹۸
فشردگی ۱۹۸
کمیابی ۶۳۶
تنه
استوانه ۲۵۲
ضربه ۲۷۹
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
بدن انسان ۳۷۱
تنه زدن
پرت کردن ۲۷۹
تنها
تنها ۸۸
آدم تنها ۸۸۳
بی‌ارتباط ۱۰
جدا ۴۶
عاصی ۸۴
به‌تنهایی ۸۸
بی‌دفاع ۱۶۱
بیکس ۸۸۳
تنهایی
وحدت ۸۸
گوشه‌گیری ۸۸۳
تنور
کوره ۳۸۳
تنوره
دودکش ۲۶۳
تنوری
پخته ۳۰۱

تنوع
تنوع ۸۲
تغییرپذیری ۱۵۲
تکامل ۳۱۶
رنگارنگی ۴۳۷
تنومند
تنومند ۱۶۲
عظیم‌الجثه ۱۹۵
چاق ۱۹۵
تنویر
روشنایی ۴۲۰
تنیدن
تنیدن ۲۲۲
بافتن ۲۲۲
تَه
تَه . بُن ۲۱۴
انتها ۶۹
پایینی ۲۱۰
خشک‌کننده ۳۴۲
تهاتر
تهاتر ۷۹۱
همطرازی ۲۸
جایگزینی ۱۵۰
تغییر متقابل ۱۵۱
تهاجم
دخول ۲۹۷
تک نفوذی ۷۱۲
ته‌چسب
چاپ ۵۸۷
ته‌چک
قبض ۵۴۷
ته‌دوخت
چاپ ۵۸۷
تهدید
تهدید ۹۰۰
وقایع آتی ۱۵۵
اعلان جنگ ۷۱۱
ارعاب ۸۵۴
نفرین ۸۹۹
تهدیدکننده ۹۰۰
تهدیدآمیز
تهدیدکننده ۹۰۰
تهدید کردن
تهدید کردن ۹۰۰
منصرف کردن ۶۱۳
به‌خطر انداختن ۶۶۱
ترساندن ۸۵۴
تهذیب
تمدن ۶۵۴
تهذیب کردن
خوب کردن ۶۴۴
ته‌رنگ
فام ۴۲۵
ته‌ریش
چیز تیز ۲۵۶
ته‌سوش
قبض ۵۴۷
ته‌مانده
باقیمانده ۴۱
تهمت
عیبجویی ۸۶۷
افترا ۹۲۶
اتهام ۹۲۸
تهمت‌آمیز
متهم‌کننده ۹۲۸
تهمت دروغین
تهمت دروغین ۹۲۸
هجو ۸۵۱
تهمت زدن
رسوا کردن ۸۶۷
متهم ساختن ۹۲۸
ته‌نشین
باقیمانده ۴۱
تمرکز ۳۲۴
حل‌نشدنی ۳۲۴
تهنیت
تبریک ۸۸۶
تهنیت‌آمیز
خطاب‌کننده ۵۸۳
تبریک‌آمیز ۸۸۶
تهنیت گفتن
تبریک گفتن ۸۸۶
تهور
شجاعت ۸۵۵
تهوع
دفع بدنی ۳۰۰
ناخوشی ۶۵۱
سوءهاضمه ۶۵۱
تهوع‌آور
ناخوشایند ۶۴۵
ناراضی‌کننده ۸۲۹
نفرت‌انگیز ۸۸۸
تهویه
باد ۳۵۲
سرمایش ۳۸۲
تهویه کردن
سرد کردن ۳۸۲
تهی
خالی ۱۹۰
عدم ۲
صفر ۱۰۳
بی‌شکل ۲۴۴
رقیق ۳۲۵
بی‌معنی ۵۱۵
تهی کردن
خالی کردن ۳۰۰
تهیدست
تهیدست ۸۰۱
محتاج ۶۲۷
مفلوک ۷۳۱
گدا ۷۶۳
پرداخت‌نکننده ۸۰۵
تهیدست بودن ۸۰۱
تهیدستی
فقر ۸۰۱
تهی‌مغز
بی‌شعور ۴۴۸
بی‌فکر ۴۵۰
نادان ۴۹۱
اَبلَه ۴۹۹
تهیه
تهیه ۶۳۳
انباشت ۷۴
تدارک ۶۶۹
دردست تهیه
درحال اتفاق ۱۵۴
تهیه کردن
تهیه کردن ۶۳۳
وسیله کردن ۶۲۹
تهیه‌کننده
تهیه‌کننده ۶۳۳
سینما ۴۴۵
فروشنده ۷۹۳
تهییج
تهییج ۸۲۱
تقویت ۱۶۲
تحریک ۶۱۲
انگیزش ۶۱۲
تهییج‌شده
تهییج‌شده ۸۲۱
سرزنده ۸۱۹
حالت تهییج‌شده ۸۲۲
تهییج کردن
تهییج کردن ۸۲۱
تقویت کردن ۱۶۲
احساس ایجاد کردن ۳۷۴
دیوانه کردن ۵۰۳
میل ایجاد کردن ۸۵۹
تهییج کننده
مهیج ۸۲۱
تهییج‌کننده ۸۲۱
تهییج‌ناپذیر
تهییج‌ناپذیر ۸۲۳
تهییج‌ناپذیری ۸۲۳
تو
درون ۲۲۴
میان ۲۳۱
توی ۲۹۷
تو آمدن
داخل شدن ۲۹۷
تواب
متأسف ۸۳۰
توابین ۹۳۹
تواتر
کثرت وقوع ۱۳۹
توازن
تعدیل ۳۱
پایداری ۱۵۳
توازی
توازی ۲۱۹
تقارن ۲۴۵
مقایسه ۴۶۲
تواضع
فروتنی ۸۷۴
توافق
سازگاری ۲۴
تطبیق ۸۳
قران ۱۸۱
نَظر موافق ۴۸۸
اتفاق نظر ۴۸۸
هماهنگی ۷۱۰
سازش ۷۷۰
توافق کردن ۴۸۸
عدم توافق:
ناسازگاری ۲۵
توالت
دست‌به‌آب ۶۴۹
زیباسازی ۸۴۳
توالد
تولید مثل ۱۶۶
زادوولد ۱۶۷
توالی
توالی ۶۵
ترتیب ۶۰
تعاقب ۶۵
تداوم ۷۱
تأخر ۱۲۰
تناوب ۱۴۱
توأمانی
دوگانگی ۹۰
توان
توان ۱۶۰
کمیت ۲۶
بزرگی ۳۲
عمل ریاضی ۸۶
قدرت ۱۶۲
بنیه ۶۰۰
وسیله ۶۲۹
آمادگی ۶۶۹
مهارت ۶۹۴
صبر ۸۲۳
توان دادن
توان دادن ۱۶۰
تقویت کردن ۱۶۲
توان داشتن
توانستن ۱۶۰
توانا
توانا ۱۶۰
قوی ۱۶۲
خدا ۹۶۵
توانایی
توانایی ۱۶۰
تأثیر ۱۷۸
استعداد ۱۸۰
امکان ۴۶۹
بنیه ۶۰۰
آمادگی ۶۶۹
توانبخشی
تقویت ۱۶۲
توانستن
توانستن ۱۶۰
اجازه داشتن ۷۵۶
توانگر
ثروتمند ۸۰۰
توانگری
ثروت ۸۰۰
توانمند
توانا ۱۶۰
توبره
کیسه ۱۹۴
سبد ۱۹۴
توبه
توبه ۹۳۹
تأسف ۸۳۰
آیین توبه ۹۴۱
توبه دادن ۹۳۹
توبه‌کار
توبه‌کرده ۹۳۹
توبه کردن
توبه کردن ۹۳۹
متأسف شدن ۸۳۰
توبه‌کرده
توبه‌کرده ۹۳۹
موظف ۹۱۷
دلجویی‌کننده ۹۴۱
توبه نکردن
توبه نکردن ۹۴۰
تداوم گناه ۹۴۰
توبیخ
توبیخ ۹۲۴
پرسش ۴۵۹
اخطار ۶۶۴
عیبجویی ۸۶۷
بی‌احترامی ۹۲۱
مجازات ۹۶۳
توبیخ کردن ۹۲۴
توپ
کُره ۲۵۲
پرتابه ۲۸۷
تفنگ ۷۲۳
وسیلهٔ بازی ۸۳۷
به‌توپ بستن
بمباران ۷۱۲
توپخانه
تفنگ ۷۲۳

توپر کردن
تقویت کردن ۱۶۲
پُر کردن ۲۲۷
توپیدن
تشر زدن ۸۹۱
توت
میوه ۳۰۱
توتم
موضوعات پرستش ۹۶۶
بت ۹۸۲
توتون
تنباکو ۳۸۸
توجه
توجه ۴۵۵
گرایش ۱۷۹
شنود ۴۱۵
نظاره ۴۳۸
اندیشه ۴۴۹
دقت ۴۵۷
اخطار ۶۶۴
علاقه ۸۵۹
توبیخ ۹۲۴
قابل توجه ۶۳۸
توجه را جلب نکردن ۴۵۶
توجه کردن ۴۵۵
توجه نکردن ۴۵۸
توجیه
بهانه ۶۱۴
توجیه‌پذیر
قابل دفاع ۹۲۷
توجیه کردن
توجیه کردن ۹۲۷
نسبت دادن ۱۵۸
اثبات کردن ۴۷۸
بهانه آوردن ۶۱۴
توحش
شدت ۱۷۶
حیوانات ۳۶۵
فقدان حساسیت روحی ۸۲۰
وحشیگری ۸۹۸
عمل بیرحمانه ۸۹۸
توحید
وحدت ۸۸
خداپرستی ۹۷۳
اصول دین ۹۷۳
توخالی
خالی ۱۹۰
مقعر ۲۵۵
تودار
تودار ۵۲۵
تودل‌برو
جذّاب ۸۴۱
توده
توده ۱۹۵
مقدار محدود ۲۶
قسمت عمده ۳۲
بخش اصلی ۵۲
جمعیت ۷۴
انباشت ۷۴
بیشترین ۱۰۴
سنگینی ۳۲۲
جسم ۳۲۴
انبار ۶۳۲
آدم بی‌ذوق ۸۴۷
رعایا ۸۶۹
تودیع
خداحافظی ۲۹۶
تور
ظرف ۱۹۴
شبکه ۲۲۲
محیط شفاف ۴۲۲
تَله (دام) ۵۴۲
تزیینات لباس ۸۴۴
تورب
تورب ۲۲۰
تورفتگی
تقعر ۲۵۵
تورفته
مقعر ۲۵۵
تورق کردن
نگاه کردن ۴۳۸
تورم
اضافه ۳۶
انبساط ۱۹۷
تحدب ۲۵۳
ورم ۲۵۳
برجستگی ۲۵۴
اغراق ۵۴۶
اقتصاد ۶۲۲
گرانی ۸۱۱
توری
شبکه ۲۲۲
منسوج ۲۲۲
توریسم
مسافرت زمینی ۲۶۷
توزیع کردن
انتشار دادن ۵۲۸
توزین
توزین ۳۲۲
اندازه‌گیری ۴۶۵
توزین کردن
وزن کردن ۳۲۲
توسری
مجازات بدنی ۹۶۳
توسط
به‌وسیلهٔ ۶۲۹
توسعه
انبساط ۱۹۷
پیشروی ۲۸۵
پا فراتر گذاشتن ۳۰۶
تکامل ۳۱۶
بهبود ۶۵۴
درحال توسعه:
درحال بهبود ۶۵۴
توسعه دادن
آباد کردن ۱۹۲
منبسط کردن ۱۹۷
توسعه‌طلب
توسعه‌طلب ۳۰۶
برتر ۳۴
توسعه‌طلبی
پا فراتر گذاشتن ۳۰۶
جنگ‌طلبی ۷۱۸
توسعه یافتن
انبساط یافتن ۱۹۷
پیشروی کردن ۲۸۵
توسن
اسب ۲۷۳
توش
توان ۱۶۰
توشه
بار ۲۶۷
جسم منتقل‌شده ۲۷۲
قطار ۲۷۴
انبار غذا ۳۰۱
توشیح
نظر موافق ۴۸۸
توشیح کردن
امضا کردن ۵۴۷
قانونی کردن ۹۵۳
توصیف
وصف ۵۹۰
توصیه
معرفی‌نامه ۴۶۶
مشورت ۶۹۱
خواهش ۷۶۱
توصیه کردن
مشورت دادن ۶۹۱
توصیه‌نشده
توصیه‌نشده ۶۴۳
نامناسب ۲۵
توضیح
اثبات ۴۷۸
تفسیر ۵۲۰
توضیح دادن
توضیح دادن ۱۵۸
الگو بودن ۸۳
قابل درک بودن ۵۱۶
تفسیر کردن ۵۲۰
آسان کردن ۷۰۱
توضیحی
تعبیرکننده ۵۲۰
توطئه
توطئه ۶۲۳
رازداری ۵۲۵
آشوبگری ۷۳۸
توطئه کردن
تدبیر کردن ۶۲۳
توطئه‌گر
فریبکار ۵۴۵
کاردان ۶۲۳
توطئه‌گرانه
مخفیانه ۵۲۵
توفان □ طوفان
توفیق یافتن
کامیاب بودن ۶۱۵
توقع
انتظار ۵۰۷
خواهش ۷۶۱
امید ۸۵۲
وجود حق ۹۱۵
عدم توقع:
فقدان حق ۹۱۶
توقع داشتن
امید داشتن ۸۵۲
توقف
توقف ۱۴۵
تعادل ۲۸
پایان ۶۹
عدم تداوم ۷۲
حضور ۱۸۹
عدم تحرک ۲۶۶
آهستگی ۲۷۸
ترافیک ۳۰۵
رفع خستگی ۶۸۵
اعسار ۸۰۵
محل توقف ۱۴۵
توقف کردن
توقف کردن ۷۲
ایستادن (توقف کردن) ۱۴۵
توقفگاه
محل توقف ۱۴۵
توقیع
خطاطی ۵۸۶
توقیف
احاطه ۲۳۲
بازداشت ۷۴۷
توقیف‌شده
زندانی ۷۴۷
توقیف کردن
بازداشت کردن ۷۴۷
توکل
اطمینان ۴۷۳
تسلیم ۷۲۱
تولا
دوستی ۸۸۰
تولد
میلاد ۳۶۰
زادوولد ۱۶۷
تولرانس
نرمش ۷۳۴
توله
حیوان جوان ۱۳۲
چیز ضعیف ۱۶۳
سگ ۳۶۵
تولیت
انتصاب ۷۵۱
تولید
تولید ۱۶۴
علیت ۱۵۶
کار [تولیدی] ۶۸۲
تولید کردن
تولید کردن ۱۶۴
افزایش یافتن ۳۶
افزودن ۳۶
آمیختن ۴۳
تشکیل دادن ۵۶
باعث شدن ۱۵۶
تولیدکننده
تولیدکننده ۱۶۴
مدیر صحنه ۵۹۴
تولید مثل
تولید مثل ۱۶۶
افزایش ۳۶
تولید مثل کردن ۱۶۶
تولیدی
مربوط به‌کسب ۶۲۲
تومان
پول ۷۹۷
تومور
سرطان ۶۵۱
تونل
تونل ۲۶۳
حفره ۲۵۵
حفاری۳۰۴
استخراج ۳۰۴
تونل زدن
تونل زدن ۳۰۴
تونیک
تقویت‌کننده ۶۵۸
توهم
عدم تشخیص ۴۸۱
زودباوری ۴۸۷
ناخوشی دماغی ۵۰۳
تخیل ۵۱۳
وهم ۵۱۳
توهین
توهین ۹۲۱
خفت ۸۷۲
پررویی ۸۷۸
فحاشی ۸۹۹
افترا ۹۲۶
توهین‌آمیز
توهین‌آمیز ۹۲۱

گستاخ ۸۷۸
بی‌ظرافت ۸۸۵
ازشأن کاهنده ۹۲۶
توی
توی ۲۹۷
تویی
تویی ۲۲۷
کیسه ۱۹۴
تئاتر
هنر تئاتر ۵۹۴
تئاتر (سالن) ۵۹۴
نبرد ۷۱۸
میدان جنگ ۷۲۴
ساختمان تفریحات ۸۳۷
علم تئاتر
دراماتورژی ۵۹۴
هنر تئاتر
هنر تئاتر ۵۹۴
مسخره‌بازی ۲۰
سرگرمی ۸۳۷
تیپ
ماهیت ۵
گروه ۷۴
دسته ۷۴
تعداد مشخص ۱۰۴
آرایش جنگی ۷۲۲
تیتر
موضوع ۴۵۲
خبر ۵۲۹
مُهر ۵۴۷
مواد چاپ‌شده ۵۸۷
قلم چاپ ۵۸۷
متن ۵۸۹
طبقه‌بندی ۷۷
تیتراژ
سینما ۴۴۵
تیر
تیر [عمود] ۲۱۸
خط ۲۰۳
حالت عمودی ۲۱۵
سرعت ۲۷۷
سیاره ۳۲۱
چوب ۳۶۶
درد سخت ۳۷۷
تیر راهنما ۵۴۷
اسلحهٔ پرتابی ۷۲۳
مهمات ۷۲۳
ثبات‌دهنده ۱۵۳
تیر انداختن ۷۱۲
تیرآهن
پیوند ۴۷
مصالح ساختمانی ۶۳۱
تیر زدن
تیراندازی کردن ۲۸۷
تیروکمان
اسلحهٔ پرتابی ۷۲۳
ورزش ۸۳۷
تیراژ
نشر ۵۲۸
تیرانداز
تیرانداز ۲۸۷
تیراندازی کردن ۲۸۷
تیرباران
بمباران ۷۱۲
مجازات اعدام ۹۶۳
تیرگی
تاریکی ۴۱۸
سیاهی ۴۲۸
رنجش ۸۹۱
تیره
تیره (نوع) ۷۷
گروه ۷۴
فرقه ۹۷۸
ابری ۳۵۵
تاریک ۴۱۸
کم‌نور ۴۱۹
کدر ۴۲۳
سیاه ۴۲۸
ناپیدا ۴۴۴
ناواضح ۴۴۴
کثیف ۶۴۹
دلتنگ‌کننده ۸۳۴
دشمن ۸۸۱
رنجیده ۸۹۱
تیره‌بخت
بدبخت ۷۳۱
تیره بودن
تاریک بودن ۴۱۸
تیره‌پوست
چیز سیاه ۴۲۸
تیره‌سازی
تیره‌سازی ۴۱۸
تیره‌روز
بدبخت ۷۳۱
تیز
تیز (بُرنده) ۲۵۶
تیز [مزه] ۳۸۸
قوی ۱۶۲
تندوتیز [حواس] ۱۷۴
چیز تیز ۲۵۶
سریع ۲۷۷
به‌سرعت ۲۷۷
حساس ۳۷۴
صفات دَرد ۳۷۷
بدمزه ۳۹۱
بدبو ۳۹۷
رسا ۴۰۰
زیرک ۶۹۸
غیرقابل تحمل ۸۲۷
تیز بودن
تیز (بُرنده) بودن ۲۵۶
تند بودن ۳۸۸
باهوش بودن ۴۹۸
تیز کردن
تیز کردن ۲۵۶
تیزبین
تصویری ۴۳۸
مراقب ۴۵۷
تیزرو
سریع ۲۷۷
تیزکن
چیز تیز ۲۵۶
تیزهوش
باهوش ۴۹۸
بهترین نوع خود ۶۴۴
زودرنَج ۸۱۹
تیزهوشی
فراست ۴۹۸
تیزی
تیزی [حواس] ۱۷۴
تیزی (بُرندگی) ۲۵۶
تیزی مزه ۳۸۸
لبهٔ تیز ۲۵۶
تیشه
تبر ۷۲۳
تیغ
چیز تیز ۲۵۶
شعاع نورانی ۴۱۷
شمشیر ۷۲۳
تیغ زدن
به‌زور گرفتن ۷۸۶
تیغه
جدار ۲۳۱
لبهٔ تیز ۲۵۶
تیله
کُره ۲۵۲
وسیلهٔ بازی ۸۳۷
تیم
گروه ۷۴
دسته ۷۴
تعداد مشخص ۱۰۴
تیم ورزشی ۸۳۷
تیماج
پوست ۲۲۶
تیمار
مراقبت ۴۵۷
درمان ۶۵۸
حفاظت ۶۶۰
تیمار کردن
درمان کردن ۶۵۸
درخدمت بودن ۷۰۳
تیمارستان
تیمارستان ۵۰۳
تیمچه
بازار ۷۹۶
تیمم
استحمام ۶۴۸
تیوب
کیسه ۱۹۴
چرخ ۲۵۰
اتومبیل ۲۷۴
هوای فشرده ۳۴۰
تئوری
مناظره ۴۷۵
علم ۴۹۰
تصور ۵۱۲
تئوری مجموعه‌ها ۸۵
تئوریسین
تئوریسین ۵۱۲
تئوریک
بی‌ربط ۱۰
فکری ۴۴۷

ث

ثابت
ثابت ۱۴۴
یکسانی ۱۳
همگن ۱۶
عدد ۸۵
چیز ثابت ۱۵۳
تغییرناپذیر ۱۵۳
استوار ۱۵۳
بی‌حرکت ۲۶۶
اثبات‌شده ۴۷۸
چسبیده ۷۷۸
ثابت بودن ۱۴۴
ثابت پلانک
مترولوژی ۴۶۵
ثابت شدن
اثبات شدن ۴۷۸
افشا شدن ۵۲۶
ثابت‌شده
تأییدکننده ۴۶۶
اثبات‌شده ۴۷۸
ثابت کردن
اثبات کردن ۴۷۸
ثبات دادن ۱۵۳
عکس گرفتن ۵۵۱
ثابت‌قدم
ثابت‌قدم ۱۶۲
تغییرناپذیر ۱۵۳
ثالث
سه‌گانگی ۹۳
ثانی
دوگانه ۹۰
دوبرابر ۹۱
ثانیه
لحظه ۱۱۶
ثُبات
ثبات ۱۴۴
تثبیت ۱۵۳
ترتیب ۶۰
دوره‌ای بودن ۱۴۱
پایداری ۱۵۳
عدم تحرک ۲۶۶
عزم ۵۹۹
پافشاری ۶۰۰
ثَبّات
متصدی ثبت ۵۴۹
ثبات دادن
ثبات دادن ۱۵۳
ثبات داشتن
ثبات داشتن ۱۵۳
ثابت بودن ۱۴۴
ثبات‌دهنده
ثبات‌دهنده ۱۵۳
ثبات قدم
پایداری ۱۵۳
پافشاری ۶۰۰
ثبات نداشتن
متغیر بودن ۱۵۲
درخطر بودن ۶۶۱
ثبت
ثبت ۵۴۸
ثبت شرکت
مشارکت ۷۷۵

ثبت‌شده
ثبت / ضبط شده ۵۴۸
ثبت شده [شخص حقوقی] ۷۰۸
فهرست‌شده ۸۷
ثبت کردن
ثبت کردن ۵۴۸
فهرست کردن ۸۷
تأسیس کردن ۷۷۵
حسابداری کردن ۸۰۸
ثبت‌کننده
ثبت‌کننده ۵۴۸
ثبت نام شده
فهرست‌شده ۸۷
ثبوت
عکاسی ۵۵۱
ثروت
ثروت ۸۰۰
انباشت ۷۴
برکت ۱۷۱
ثروتمند
ثروتمند ۸۰۰
ثروتمند بودن ۸۰۰
ثغور
کناره ۲۳۴
ثقت
قطعیت ۴۷۳
ثقل
باقیمانده ۴۱
سنگینی ۳۲۲
ثقیل
سنگین ۳۲۲
محکم (بادوام) ۳۲۹
ثلث
یک‌سوم ۹۵
دوره ۱۱۰
خطاطی ۵۸۶
ثمر
معلول ۱۵۷
رویش (جوانه) ۱۵۷
میوه ۳۰۱
ثمر دادن
زادوولد کردن ۱۶۷
ثمربخش
سودآور ۷۷۱
ثمره
رویش (جوانه) ۱۵۷
ثمن
قیمت ۸۰۹
ثنا
ستایش ۹۲۳
ثواب
پاداش ۹۶۲
ثواب داشتن
پاداش دادن ۹۶۲
ثور
منطقه‌البروج ۳۲۱

ج

جا
جا (گنجایش) ۱۸۳
ردیف ۷۳
محل ۱۸۵
موقعیت ۱۸۶
صندلی ۲۱۸
دامنهٔ عمل ۷۴۴
جاافتاده
مرسوم ۶۱۰
جا خوش کردن
ثبات داشتن ۱۵۳
مستقر شدن ۱۸۷
جا دادن
گذاشتن ۱۸۷
کنار گذاشتن ۱۸۷
تعبیه کردن ۲۳۱
کار گذاشتن ۳۰۳
فرو کردن ۳۰۳
جا زدن
کم آوردن ۳۰۷
ترسو بودن ۸۵۶
جا گرفتن
فراگرفتن ۱۸۹
گنجاندن ۱۹۳
پُر کردن ۲۲۷
جا ماندن
دیر بودن ۱۳۶
جابه‌جا شدن
جایگزین شدن ۱۵۰
جابه‌جا کردن
جدا کردن ۴۶
به‌هم زدن ۶۳
مبادله کردن ۱۵۱
انتقال دادن ۱۸۸
منتقل کردن ۲۷۲
جابه‌جایی
جایگزینی ۱۵۰
تغییر متقابل ۱۵۱
انتقال ۱۸۸
جاپا
شیار ۲۶۲
یادگار ۵۴۸
جادار
جادار ۱۹۴
بزرگ ۳۲
وسیع ۱۸۳
عریض ۲۰۵
جاده
جاده ۶۲۴
کوچه ۱۹۲
ترابری ۲۷۲
گذر ۳۰۵
مسیر ۶۲۴
جادو
جادوگری ۹۸۳
طلسم ۹۸۳
جادوگر
جادوگر ۹۸۳
فالگیر ۵۱۱
شعبده‌باز ۵۴۵
پری ۹۷۰
ساحره ۹۸۳
جادوگری
جادوگری ۹۸۳
تردستی ۵۴۲
تهییج ۸۲۱
کار خارق‌العاده ۸۶۴
دیوخویی ۹۶۹
حس ششم ۹۸۴
وسیلهٔ جادوگری ۹۸۳
جادوگری کردن ۹۸۳
جادویی
جادویی ۹۸۳
پری‌وار ۹۷۰
جاذب
جاذب ۲۹۱
کششی ۲۸۸
پذیرا ۲۹۹
جذّاب ۸۴۱
دوست‌داشتنی ۸۸۷
ساحرانه ۹۸۳
جاذبه
جاذبه ۲۹۱
گردهم‌آیی ۷۴
کانون ۷۶
کشش ۲۸۸
لذت‌بخشی ۸۲۶
محبوبیت ۸۸۷
قوهٔ جاذبه:
جاذبه ۲۹۱
سنگینی ۳۲۲
جار
فریاد انسان ۴۰۸
نشر ۵۲۸
جارچی
منادی ۵۲۹
جارختی
گنجه ۱۹۴
قلاب ۲۱۷
جارو
وسیلهٔ نظافت ۶۴۸
جاری
جاری (روان) ۳۵۰
اقوام ۱۱
فعلی ۱۲۱
درحال اتفاق ۱۵۴
مایع ۳۳۵
جاز
موسیقی ۴۱۲
جاسوس
شخص جستجوگر ۴۵۳
عملیات سری ۴۵۹
بازپرس ۴۵۹
کاشف ۴۸۴
خبرچین ۵۲۴
جاسوسی
شنود ۴۱۵
عملیات سری ۴۵۹
جالب
جاذب ۲۹۱
انگیزنده ۶۱۲
مهیج ۸۲۱
لذت‌بخش ۸۲۶
جالباسی
گنجه ۱۹۴
قلاب ۲۱۷
جالیز
مزرعه ۳۷۰
باغ ۳۷۰
جام
کاسه ۱۹۴
لیوان ۱۹۴
محیط شفاف ۴۲۲
جایزه ۷۲۹
جام جهانی
مسابقه ۷۱۶
ورزش ۸۳۷
جامد
واقعی ۱
دارای جوهر ۳
چگال ۳۲۴
جامد بودن ۳۲۴
جامدادی
ظرف ۱۹۴
جامع
جامع ۵۲
جهان‌شمول ۷۹
جامعه
جامعه ۷۰۸
جمعیت ۷۴
گروه اجتماعی ۳۷۱
تعاونی ۷۰۶
جماعت ۷۰۸
جامعه‌شناسی
جامعه‌شناسی ۹۰۱
انسان‌شناسی ۳۷۱
جامعیت
شمول ۷۸
عمومیت ۷۹
جامه
پوشاک ۲۲۸
جامهٔ ویژه ۵۴۷
جامه‌دان
کیف (ساک) ۱۹۴
بار ۲۶۷
جان
وجود ۱
ذات ۱
جزء اساسی ۵
ذهنیت ۳۲۰
زندگی ۳۶۰
بدن انسان ۳۷۱
روح ۴۴۷
عزیز ۸۹۰
جانب
کنار ۲۳۹
جانباز
رزمنده ۷۲۲
جانبی
جنبی ۲۳۹
جان‌پناه
جان‌پناه ۶۶۲
خانهٔ کوچک ۱۹۲
حفاظ ۴۲۱
جاندار
ارگانیسم ۳۵۸
جان‌سوز
صفات دَرد ۳۷۷
آزاردهنده ۸۲۷
جانشین
جانشین ۱۵۰
همطراز ۲۸
بازمانده ۴۱
اعقاب (آیندگان) ۶۷
متأخر ۱۲۰
فرد جایگزین ۱۵۰
معاون ۷۵۵
نایب ۷۵۵
جانشین شدن
به‌دنبال آمدن ۱۲۰
جانشین کردن
جایگزین کردن ۱۵۰
جانشینی
جایگزینی ۱۵۰
همطرازی ۲۸
تعاقب ۶۵
تأخر ۱۲۰
جانکاه
صفات دَرد ۳۷۷
غیرقابل تحمل ۸۲۷
جان‌گداز
برانگیزندهٔ حواس ۳۷۴
صفات دَرد ۳۷۷
آزاردهنده ۸۲۷
جانم!
عزیزم ۸۹۰
جانماز
فرش ۲۲۶
جانور
ارگانیسم ۳۵۸
حیوان ۳۶۵
جانورخوی
حیوانی ۳۶۵
جانوران
حیوانات ۳۶۵
جانورشناس
جانورشناس ۳۶۷
جانورشناسی ۳۶۷
زیست‌شناسی ۳۵۸
جانوری
آلی ۳۵۸
حیوانی ۳۶۵
جانی
قاتل ۳۶۲
خرابکار ۶۶۳
رذل ۹۳۰
آدم پست‌فطرت ۹۳۸
قانون‌شکن ۹۵۴
جاودان
ابدی ۱۱۵
ثابت ۱۴۴
تغییرناپذیر ۱۵۳
جاودانگی
دیرگذری ۱۱۳
ابدیت ۱۱۵

جاودانه
ابدی ۱۱۵
جاوید
نامحدود ۱۰۷
ابدی ۱۱۵
جاویدان □ جاودان
جاه
بزرگی ۳۲
آرزو ۸۵۲
جاه‌طلب
امیدوار ۸۵۲
حریص ۸۵۹
جاه‌طلبی
آرزو ۸۵۲
جاهل
جاهل ۴۹۳
نادان [صفت] ۴۹۱
بی‌خرد ۴۹۹
نادان [اسم] ۵۰۱
کافر ۹۷۴
جاهلیت
ضدیت با مذهب ۹۷۴
جای □ جا
جای دادن □ جا دادن
جایز
مجاز ۷۵۶
جایز بودن
اجازه داشتن ۷۵۶
جایز دانستن
اجازه دادن ۷۵۶
جایزه
جایزه ۷۲۹
هدیه ۷۸۱
افتخارات ۸۶۶
پاداش ۹۶۲
جایگاه
موقعیت ۱۸۶
قرارگاه ۱۸۷
چادر ۲۲۶
جایگزین
فرد جایگزین ۱۵۰
بدل ۱۵
تقلیدی ۲۰
اعقاب (آیندگان) ۶۷
جانشین ۱۵۰
نایب ۷۵۵
جایگزین شدن
جایگزین شدن ۱۵۰
جبران کردن ۳۱
ازپی آمدن ۶۵
جایگزین کردن
جایگزین کردن ۱۵۰
جایگزینی
جایگزینی ۱۵۰
همطرازی ۲۸
تعدیل ۳۱
دگرگونی ۱۴۳
جایگزینی نوسانی ۳۱۷
جای‌گیر
مستقر ۱۸۶
جایی (محل نامعلوم)
جایی ۱۸۵
جبر
جبر [≠اختیار] ۵۹۶
ریاضیات ۸۶
علت ۱۵۶
قطعیت ۴۷۳
فقدان انتخاب ۶۰۶
ازپیش تعیین‌شدگی ۶۰۸
نیاز ۶۲۷
اجبار ۷۴۰
جبران
جبران ۳۱
تسویه ۲۸
جایگزینی ۱۵۰
ترمیم ۶۵۴
بازسازی ۶۵۶
تلافی ۷۱۴
دلجویی ۹۴۱
جبران کردن
جبران کردن ۳۱
وابسته بودن ۱۲
کامل کردن ۵۴
تجدید محتوا کردن ۶۳۳
تلافی کردن ۷۱۴
تشکر کردن ۹۰۷
دلجویی کردن ۹۴۱
جبران‌کننده
جبران‌کننده ۳۱
جانشین ۱۵۰
دلجویی‌کننده ۹۴۱
جبروت
زیبایی ۸۴۱
فخرفروشی ۸۷۵
جبری
جبری ۵۹۶
آماری ۸۶
جبلت
کیهان ۳۲۱
جبلی
نخستین ۶۸
دمدمی ۶۰۴
جبن
ترس ۸۵۴
بزدلی ۸۵۶
جبون
ترسان ۸۵۴
ترسو ۸۵۶
جبه
پوشاک ۲۲۸
جبهه
کناره ۲۳۴
حدّ ۲۳۶
نبرد ۷۱۸
میدان جنگ ۷۲۴
سازمان سیاسی ۷۳۳
جبهه‌گیری
جبهه‌گیری ۴۸۱
جبین
چهره ۲۳۷
جت
هواپیما ۲۷۶
نیروی راننده ۲۸۷
بُخور ۳۳۸
جَد
پدر ۱۶۹
جِدوجهد
مبادرت ۶۷۱
جدا
جدا ۴۶
متفاوت ۱۵
تکه‌تکه ۵۳
گسیخته ۷۲
تنها ۸۸
منشعب ۲۹۴
جداً
واقعاً ۴۹۴
جداسازی
جداسازی ۴۶
بایگانی ۶۲
سری ۷۰
طبقه‌بندی ۷۷
فهرست ۸۷
جدا شدن
جدا شدن ۴۶
کندن ۴۹
منشعب شدن ۲۹۴
شکننده بودن ۳۳۰
مخالفت کردن ۴۸۹
طلاق دادن ۸۹۶
جدایی انداختن ۹۷۸
جداشدنی
جداشدنی ۴۶
شکننده ۳۳۰
جدا کردن
جدا کردن ۴۶
تمیز دادن ۱۵
منها کردن ۳۹
ساده کردن ۴۴
تجزیه شدن ۵۱
تکه کردن ۵۳
متفرق کردن ۷۵
ضعیف کردن ۱۶۳
تمیز دادن ۴۶۳
دستچین کردن ۶۰۵
منزوی کردن ۸۸۳
جداکننده
جداکننده ۴۶
جدانشدنی
ذاتی ۵
جدار
جدار ۲۳۱
جداسازی ۴۶
کناره ۲۳۴
حفاظ ۴۲۱
جداگانه
جداگانه ۴۶
جدا ۴۶
جدال
مناظره ۴۷۵
نظر مخالف ۴۸۹
جنگ ۷۱۸
نبرد ۷۱۸
جدایی
جدایی ۴۶
فقدان ارتباط ۱۰
عدم اتحاد ۴۶
جداسازی ۴۶
عدم تداوم ۷۲
انحراف ۲۸۲
استقلال ۷۴۴
گوشه‌گیری ۸۸۳
طلاق ۸۹۶
انشعاب ۹۷۸
جدایی انداختن ۹۷۸
جدایی‌انداز
جدایی‌انداز ۹۷۸
جدایی‌طلب
فرد مخالف ۴۸۹
یاغی ۷۳۸
انشعابی ۹۷۸
جدایی‌طلبی
فرقه‌گرایی ۹۷۸
جدل
مناظره ۴۷۵
ستیز ۷۱۶
جدلی
جدلی ۵۹۱
اهل جرّوبحث ۷۰۹
ناراضی ۸۲۹
جدول
تنظیم ۶۲
آمار ۸۶
فهرست ۸۷
جدول تناوبی
شیمی ۳۱۹
جدی
واقعی ۱
مطمئن ۴۷۳
مصمم ۵۹۹
مربوط به‌کسب ۶۲۲
مهم ۶۳۸
مجاهد ۶۷۱
دارای فعالیت ۶۷۸
موقر ۸۳۴
جُدی
منطقه‌البروج ۳۲۱
جدی بودن
باوقار بودن ۸۳۴
جدی گرفتن
اهمیت دادن ۶۳۸
جدیت
عزم ۵۹۹
اهمیت ۶۳۸
مبادرت ۶۷۱
وقار ۸۳۴
جدید
نو ۱۲۶
خاص ۸۰
مدرن ۱۲۶
جذّاب
جذّاب ۸۴۱
جاذب ۲۹۱
دوست‌داشتنی ۸۸۷
جذب
تشبیه ۱۸
کشش ۲۸۸
جاذبه ۲۹۱
پذیرش ۲۹۹
تغذیه ۳۰۱
جذب شدن
تشبیه ۱۸
جذب کردن
جذب کردن [مادی] ۲۹۱
جذب کردن [مجازی] ۲۹۹
درخود حل کردن ۸۳
کشیدن ۲۸۸
جذب‌کننده
جاذب ۲۹۱
جذر
عمل ریاضی ۸۶
جَرّ
محکم (بادوام) ۳۲۹
جر دادن
آسیب زدن ۶۵۵
جرات □ جرئت
جراح
پزشک ۶۵۸
جراحت
جراحت ۶۵۵
زخم ۶۵۱
ناراحتی ۸۲۷
جراحت‌آور
پریشانی‌آور ۸۲۷

جراحی
جراحی ۶۵۸
جرثقیل
بالابرنده ۳۱۰
ماشین ۶۳۰
جرح
زخم ۶۵۱
آسیب ۶۵۵
جرقه
گرما ۳۷۹
آتش ۳۷۹
شعاع نورانی ۴۱۷
جرگه
طبقه‌بندی ۷۷
شمول ۷۸
تعداد مشخص ۱۰۴
جِرم
ماده ۳۱۹
سنگینی ۳۲۲
جُرم
فسق ۹۳۴
بزه ۹۳۶
جروبحث
مناظره ۴۷۵
مناقشه ۷۰۹
اهل جرّوبحث ۷۰۹
ناراضی ۸۲۹
جروبحث کردن
بحث کردن ۴۷۵
جریان
جریان ۳۵۰
تداوم ۷۱
الکتریسیته ۱۶۰
حرکت ۲۶۵
پیشروی ۲۸۵
باد ۳۵۲
به‌جریان انداختن ۳۵۰
جریان داشتن
جریان داشتن ۳۵۰
سپری شدن ۱۱۱
وزیدن ۳۵۲
جریان دعوی
مراحل قضایی ۹۵۹
جریان زمان
گذر زمان ۱۱۱
جرئت
شجاعت ۸۵۵
جرئت دادن
جرئت دادن ۸۵۵
جریمه
جریمه ۹۶۳
رقم کاهنده ۴۲
مبلغ پرداختی ۸۰۴
جریمه کردن
مالیات وضع کردن ۸۰۹
مجازات کردن ۹۶۳
جزء
جزء ۵۳
درجه ۲۷
مقدار کم ۳۳
قطعه ۵۸
طبقه‌بندی ۷۷
کسر ۱۰۲
سهم (نصیب) ۷۸۳
جزء اساسی ۵
جزء ترکیبی ۴۳
جزء سازا / سازنده
قطعه ۵۸
مظروف ۱۹۳
جزء لازم
ذاتی ۵
جزا
تلافی ۷۱۴
جایزه ۷۲۹
پاداش ۹۶۲
مجازات ۹۶۳
جزایی
تلافی‌جویانه ۷۱۴
کیفری ۹۶۳
جزآن‌که
به‌استثنای ۵۷
جزر
بازگشت ۲۸۶
دور شدن ۲۹۰
جزرومد
تناوب ۱۴۱
جایگزینی نوسانی ۳۱۷
جریان ۳۵۰
جزم
قطعیت ۴۷۳
جزمی
لاهوتی ۴۷۳
جزوه
پیشینه ۵۴۸
کتاب درسی ۵۸۹
جزئاً
جزئاً ۵۳
جزیره
جزیره ۳۴۹
منطقه ۱۸۴
جزیه
مبلغ پرداختی ۸۰۴
جریمه ۹۶۳
جزئی
ناچیز ۳۳
عضوی ۵۳
خُرد ۱۹۶
رقیق ۳۲۵
چیز جزیی ۶۳۹
ناقابل ۶۳۹
جزئیات
خصوصیات ۸۰
چیز کسل‌کننده ۸۳۸
جسارت
اعلان جنگ ۷۱۱
شجاعت ۸۵۵
گستاخی ۸۷۸
جسارت کردن ۸۵۵
جست‌وخیز
هرازگاهی ۱۴۲
کشش‌پذیری ۳۲۸
جستجو
جستجو ۴۵۹
کنجکاوی ۴۵۳
کشف ۴۸۴
پیگیری ۶۱۹
جستجو کردن
کنجکاوی کردن ۴۵۳
جُستن ۴۵۹
جستجوگر
شخص جستجوگر ۴۵۳
جستجوگر ۶۱۹
جَستن
کش آمدن ۳۲۸
گریختن ۶۶۷
آزاد شدن ۷۴۶
جُستن
جُستن ۴۵۹
تفکر کردن ۴۴۹
کشف کردن ۴۸۴
تعقیب کردن ۶۱۹
جَسته
گریخته ۶۶۷
جسته‌گریخته
هرازگاه ۱۴۲
جسد
جسد ۳۶۳
فساد ۵۱
مردگان ۳۶۱
جسم
جسم ۳۲۴
جوهر ۳
ماده ۳۱۹
ارگانیسم ۳۵۸
جسمانی
نفسانی ۳۷۶
شهوانی ۹۴۴
جسمی
دارای جوهر ۳
آلی ۳۵۸
جسمیت
جوهر داشتن ۳
جسور
جسور ۷۱۱
تطبیق‌ناپذیر ۸۴
دلیر ۸۵۵
گستاخ ۸۷۸
جسور بودن
جسور بودن ۸۵۵
باخطر مقابله کردن ۶۶۱
جسور شدن
جسارت کردن ۸۵۵
جشن
جشن ۸۳۷
گردهم‌آیی ۷۴
بزم ۳۰۱
شادمانی ۸۳۵
نگاه‌داشت ۸۷۶
عید ۹۸۸
جشن گرفتن
شادمانی کردن ۸۳۵
سالروز نگهداشتن ۸۷۶
جشنواره
گردهم‌آیی ۷۴
جعبه
جعبه ۱۹۴
جعبهٔ کوچک ۱۹۴
جعد
پیچ‌وتاب ۲۵۱
مو ۲۵۹
جعل
غیرحقیقت ۵۴۳
پاداش ۹۶۲
دروغگویی ۵۴۱
جعل کردن
جعل کردن ۵۴۱
تقلید کردن ۲۰
تصویر غلط دادن ۵۵۲
جعلی
جعلی ۵۴۳
دروغی ۵۴۱
قلابی ۵۴۲
جغد
پرندگان ۳۶۵
جغرافیا
جغرافیا ۳۴۴
جغرافیایی ۳۲۱
جفا
سرپیچی ۷۳۸
جفت
اقوام ۱۱
مانند ۱۸
رونوشت ۲۲
همطراز ۲۸
ترکیب کردن ۵۰
عدد ۸۵
دوگانگی ۹۰
یک‌دوم ۹۲
جانشین ۱۵۰
همسر ۸۹۴
جفت بودن
شبیه بودن ۱۸
سازگار بودن ۲۴
جفت کردن
جفت کردن ۹۰
پیوستن ۴۵
وصل کردن ۴۵
جفتک
پس‌نشینی ۲۸۰
جفتگیری
جماع ۱۶۶
تولید مثل ۱۶۶
جفنگ
چرند ۵۱۵
جک
بالابرنده ۳۱۰
جک زدن
بالا بردن ۳۱۰
جکوزی
بخاری ۳۸۳
محل شستشو ۶۴۸
جگر
اندام داخلی ۲۲۴
گوشت ۳۰۱
جگرگوشه
فرزند ۱۷۰
جگرسوز
برانگیزندهٔ حواس ۳۷۴
صفات دَرد ۳۷۷
جگری
سرخ ۴۳۱
جُل
پوشاک ۲۲۸
جلا
روشنی ۴۱۷
جلاد
مجازات‌کننده ۹۶۳
جلال
بزرگی ۳۲
منظره ۴۴۵
زیبایی ۸۴۱
فخرفروشی ۸۷۵
جَلْب
جاذبه ۲۹۱
بازداشت ۷۴۷
جلب احترام کردن ۹۲۰
جلب توجه کردن ۴۵۵
حواس را پرت کردن ۴۵۶
جلب کردن
جذب کردن [مادی] ۲۹۱
جَلَب
دورو ۵۴۱
نادرست ۹۳۰
جلد
بخش (قسمت) ۵۳

ظرف ۱۹۴
پوشش ۲۲۶
مواد بسته‌بندی ۲۲۶
پوست ۲۲۶
کتاب ۵۸۹
متن ۵۸۹
جلسه
کنفرانس ۵۸۴
مشورت ۶۹۱
محاکمه ۹۵۹
جلگه
دشت ۳۴۸
جلو
جلو ۲۳۷
به‌جلو ۲۸۵
تقدم [درترتیب] ۶۴
پیش‌درآمد ۶۶
آغاز ۶۸
مقابل ۲۴۰
جلو انداختن
عجله کردن ۶۸۰
جلو آمدن
برآمدن ۲۵۴
نزدیک شدن ۲۸۹
جلو بردن
جلو بردن ۲۸۵
راندن ۲۸۷
جلو بودن
جلو بودن ۲۳۷
مقدم بودن [درترتیب] ۶۴
جلو رفتن
پیشروی کردن ۲۸۵
جلوروی
پیشروی ۲۸۵
جلو زدن
جلو زدن ۲۷۷
قبل از دیگری انجام دادن ۱۱۹
زود بودن ۱۳۵
جلویِ
جلویِ ۲۳۷
جلوی رَو بودن
مقابل بودن ۲۴۰
جلویی
جلویی ۲۳۷
قبلی ۱۲۵
جلوتر
مقدم ۶۴
ماقبل ۱۱۹
جلودار
تقدم [درترتیب] ۶۴
راهنما ۵۲۰
منادی ۵۲۹
جلوگیری
پیشگیری ۶۵۸
منع ۷۰۲
خودداری ۷۴۷
تحدید ۷۴۷
ممنوعیت ۷۵۷
جلوگیری‌کننده ازفساد ۶۶۶
جلوگیری‌شده
بسته ۲۶۴
حرام ۷۵۷
جلوه
ظاهر ۴۴۵
منظره ۴۴۵
سرووضع ۴۴۵
تجلی ۵۲۲
فخرفروشی ۸۷۵
جلوهٔ ذات
تجلی ذات ۹۶۵
جلوهٔ وارونه
تجسم غیرواقعی ۵۵۲
جلوه‌گر
واضح ۴۴۳
آشکار ۵۲۲
جلیقه
کت ۲۲۸
جلیقهٔ نجات
وسیلهٔ حفاظت ۶۶۲
جُم نخوردن
ثابت بودن ۱۴۴
جماع
جماع ۱۶۶
جماعت
جماعت ۷۰۸
گردهم‌آیی ۷۴
گروه ۷۴
تعداد مشخص ۱۰۴
گروه اجتماعی ۳۷۱
فرقه ۹۷۸
جمال
چهره ۲۳۷
زیبایی ۸۴۱
جمجمه
سَر ۲۱۳
جمع
جمع ۳۸
افزایش ۳۶
اتصال ۴۵
نتیجهٔ عددی ۸۵
عمل ریاضی ۸۶
جمع زدن
جمع کردن ۳۸
حساب کردن ۸۶
جمع‌شدگی
تمرکز ۳۲۴
جمع شدن
جمع شدن ۷۴
پیوستن ۴۵
باهم بودن ۴۸
منقبض شدن ۱۹۸
جمع‌شده
جمع‌شده ۳۸
مجتمَع ۷۴
جمع‌شونده
افزاینده ۳۶
جمع کردن
جمع کردن ۳۸
جمع کردن ۷۴
افزودن ۳۶
ترکیب کردن ۵۰
کامل کردن ۵۴
حساب کردن ۸۶
جمع‌کننده
جمع‌کننده ۷۸۲
گردآورنده ۷۴
جمعاً
با ۸۹
جمع‌آوری
گردآوری ۷۴
نگارش ۵۸۶
جمع‌بندی
اختصار ۲۰۴
تخمین ۴۸۰
جمعه
تقویم ۱۰۸
عید ۹۸۸
جمعی
مجتمَع ۷۴
گروهی ۷۴
جناحی ۷۰۸
تلاش جمعی:
قران ۱۸۱
جَمعیت
جمعیت ۷۴
آشفتگی ۶۱
تعدد ۱۰۴
اهالی ۱۹۱
حزب ۷۰۸
جماعت ۷۰۸
جمعیت‌نگاری
آمار ۸۶
جمله
جمله ۵۶۳
همه ۵۲
عدد ۸۵
کلمه ۵۵۹
جمله ساختن ۵۶۳
جمود
پایداری ۱۵۳
انفعال ۱۷۵
تراکم ۳۲۴
بی‌حالی ۶۷۹
جمهوری
دولت ۷۳۳
سازمان سیاسی ۷۳۳
جمیع
همه ۵۲
جمیل
زیبا ۸۴۱
جن
کوتوله ۱۹۶
پری ۹۷۰
شیطانک ۹۷۰
جن‌گیری
جادوگری ۹۸۳
جناب
عنوان لاییک ۸۷۰
جناب قدس
جناب قدس ۹۹۱
جناح
کناره ۲۳۴
حزب ۷۰۸
نبرد ۷۱۸
آرایش جنگی ۷۲۲
میدان جنگ ۷۲۴
جناح مخالف
فرد مخالف ۴۸۹
جناحی
جناحی ۷۰۸
فرقه‌ای ۹۷۸
جناحین
ضدین ۷۰۴
جنازه
جسد ۳۶۳
جناس ساختن
دوپهلو صحبت کردن ۵۱۸
جنایت
بزه ۹۳۶
بی‌قانونی ۹۵۴
جنایتکار
قانون‌شکن ۹۵۴
جنایی
قانون‌شکن ۹۵۴
جنب
کناره ۲۳۴
کنار ۲۳۹
جنبان
بی‌ثبات ۱۵۲
جنباندن
به‌هم زدن ۶۳
آشفتن ۳۱۸
جنبش
انقلاب ۱۴۹
فعال بودن [م] ۱۷۴
حرکت ۲۶۵
پرتو ضعیف ۴۱۹
فعالیت ۶۷۸
جنبه
وجه ۷
جنب‌وجوش
شادابی ۱۷۴
حرکت ۲۶۵
فعالیت ۶۷۸
تلاش ۶۸۲
جنبی
جنبی ۲۳۹
محیطی ۲۳۰
جُنبیدن
متغیر بودن ۱۵۲
عمل کردن ۱۷۳
نوسان داشتن ۳۱۷
فعال شدن ۶۷۸
جنّت
بهشت ۹۷۱
جنتلمن
پهلوان ۹۲۹
جنجال
بی‌نظمی ۶۱
اغتشاش ۶۳
آشوب ۳۱۸
صدا ۳۹۸
فریاد انسان ۴۰۸
اغراق ۵۴۶
ابراز احساسات ۹۲۳
جنس
ماهیت ۵
طبقه‌بندی ۷۷
نوع ۷۷
شیء ۳۱۹
مال‌التجاره ۷۹۵
جنسی
ذاتی ۵
القاح‌شده ۱۶۷
مادی ۳۱۹
جرایم جنسی
تجاوز جنسی ۹۵۱
رابطهٔ جنسی ممنوع ۹۵۱
جَنگ
جنگ ۷۱۸
عمل جنگ ۷۱۸
فن جنگ ۷۱۸
میدان جنگ ۷۲۴
تشنج ۶۱
کشتار ۳۶۲
مناقشه ۷۰۹
حمله ۷۱۲
پیکار ۷۱۶
جنگ آغاز کردن ۷۱۸
جنگ تن‌به‌تن کردن ۷۱۲
درحال جنگ:
محاربَ ۷۱۸

جُنگ ادبی
دیوان (کتاب) ۵۸۹
منتخب ۵۹۲
گردآوری ۷۴
جنگ‌افروزی
اعلان جنگ ۷۱۱
جنگ‌زده
منقول ۱۸۸
شخص فراری ۶۶۷
جنگ زرگری
سازش ۷۷۰
جنگ‌طلبی
جنگ‌طلبی ۷۱۸
جنگ کردن
جنگ کردن ۷۱۸
جنگیدن ۷۱۶
جنگاور
جنگجو ۷۱۸
جنگاوری
جنگ‌طلبی ۷۱۸
جنگجو
جنگجو ۷۱۸
توانا ۱۶۰
حمله‌کنان ۷۱۲
شخص مبارز ۷۱۶
رزمنده ۷۲۲
جنگجویی
ستیز ۷۱۶
جنگ‌طلبی ۷۱۸
جنگل
جنگل ۳۶۶
باغ ۳۷۰
جنگلبان
جنگلداری ۳۶۶
جنگلدار
باغبان ۳۷۰
جنگلداری
جنگلداری ۳۶۶
جنگی
تشریحی ۵۹۰
منطقهٔ جنگی:
میدان جنگ ۷۲۴
جنگیدن
جنگیدن ۷۱۶
روبرو شدن ۷۰۴
جنگ کردن ۷۱۸
جنوب
قطب‌نما ۲۸۱
قطب جنوب:
زمین ۳۴۴
جنون
جنون ۵۰۳
حالت تهییج‌شده ۸۲۲
خشم ۸۹۱
جنون داشتن
دیوانه بودن ۵۰۳
جنون‌آمیز
جنون‌آمیز ۵۰۳
جنی
پری‌وار ۹۷۰
جنی کردن
جنی کردن ۹۷۰
جادوگری کردن ۹۸۳
جنین
زایمان ۱۶۷
جوان ۱۳۲
منشأ ۱۵۶
جسد ۳۶۳
بدن انسان ۳۷۱
جنینی
زاده‌نشده ۲
آغازین ۶۸
جَو
شرایط ۸
محیط ۲۳۰
اتمسفر ۳۴۰
جوُ
نان ۳۰۱
غلات ۳۰۱
جواب
نتیجهٔ عددی ۸۵
پاسخ ۴۶۰
پاداش ۹۶۲
جواب دادن
پاسخ دادن ۴۶۰
کافی بودن ۶۳۵
جوابگو
پاسخ‌دهنده ۴۶۰
موظف ۹۱۷
جوابگویی
پاسخ ۴۶۰
وظیفه ۹۱۷
جوابیه
جوابیه ۴۶۰
جواز
مجوز (اجازه) ۷۵۶
جوال
سبد ۱۹۴
کیف (ساک) ۱۹۴
جوان
جوان [صفت] ۱۳۰
جوان [اسم] ۱۳۲
بچگانه ۱۳۲
قوی ۱۶۲
ضعیف ۱۶۳
فرزند ۱۷۰
جوان کردن
احیا کردن ۶۵۶
جوانمرد
کُشتی‌گیر ۷۱۶
حاتم طایی ۸۱۳
نظربلند ۸۱۳
ارجمند ۸۶۶
بخشنده ۹۰۹
جوانمردی
پهلوانی ۱۶۲
مردانگی ۸۵۵
دلاوری ۸۵۵
عفو ۹۰۹
جوانه
رویش (جوانه) ۱۵۷
مبدأ ۶۸
گیاه نورسته ۱۳۲
سبزیجات ۳۰۱
درخت ۳۶۶
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
جوانی
جوانی ۱۳۰
جواهر
چیز زیبا ۸۴۱
گوهر ۸۴۴
جواهرات ۸۴۴
جوجه
حیوان جوان ۱۳۲
پرندگان ۳۶۵
مرغ ۳۶۵
جوجه‌کشی
دامداری ۳۶۹
جوخه
گروه ۷۴
دسته ۷۴
تعداد مشخص ۱۰۴
آرایش جنگی ۷۲۲
جوخهٔ اعدام
وسیلهٔ اعدام ۹۶۴
جود
سخاوت ۸۱۳
جور
سازگار ۲۴
مرتب ۶۲
نوع ۷۷
شکل ۲۴۳
هماهنگ ۷۱۰
جور کردن
جفت کردن ۹۰
جوراب
کفش و جوراب ۲۲۸
جورواجور
متنوع ۸۲
همواره متغیّر ۱۵۲
جوز
آجیل ۳۰۱
جوش
چسب ۴۷
حباب ۳۵۵
میل (اشتیاق) ۸۵۹
نقطهٔ جوش:
گرما ۳۷۹
جوش آمدن
گرم شدن ۳۷۹
جوش صورت
بیماری پوستی ۶۵۱
جوش‌وخروش
آشوب ۳۱۸
تشنج ۶۱
جوشان
متحرک ۲۶۵
تراونده ۲۹۸
متلاطم ۳۱۸
حباب‌دار ۳۵۵
جوشاندن
پختن ۳۰۱
ریختن ۳۰۳
گرم کردن ۳۸۱
جوشانده
دارو ۶۵۸
جوشش
آشوب ۳۱۸
جوشکار
فرد مکانیک ۶۳۰
جوشکاری
محل جوشکاری:
مَفصَل ۴۵
جوشن
سینه ۲۵۳
زره ۷۱۳
اسلحه ۷۲۳
جوشیدن
جوشیدن ۳۵۵
متلاطم بودن ۳۱۸
کف کردن ۳۱۸
جوع
اشتها ۸۵۹
جوک
بذله ۸۳۹
جوک گفتن
ظریف سخن گفتن ۸۳۹
جوگندمی
خاکستری ۴۲۹
رنگارنگ ۴۳۷
جولان دادن
گشتن ۲۶۷
دراختیار داشتن ۶۷۳
جوهر
جوهر ۳
ذات ۱
جزء اساسی ۵
قسمت عمده ۳۲
استخراج ۳۰۴
اسید ۳۹۳
رنگ سیاه ۴۲۸
وسائل نقاشی ۵۵۳
نوشت‌افزار ۵۸۶
دارای جوهر ۳
جوهر داشتن ۳
جَوّی
هوایی ۳۴۰
جوی
نهر ۳۵۰
راه‌آب ۳۵۱
جویا
اکتشافی ۴۸۴
خواستار ۷۶۱
جویا شدن
کنجکاوی کردن ۴۵۳
جُستن ۴۵۹
جویای نام
جویای نام بودن ۸۶۶
جویبار
نهر ۳۵۰
جویدن
جویدن ۳۰۱
پاره کردن ۴۶
جویدنی‌ها
سایر خوردنیها ۳۰۱
جوینده
کاشف ۴۸۴
اکتشافی ۴۸۴
خواستار ۷۶۱
کاسب ۷۷۱
عارف ۹۹۱
جوییدن
جُستن ۴۵۹
جهاد
جنگ ۷۱۸
جهاز
ناو ۲۷۵
جهان
کیهان ۳۲۱
جهان خاکی
کرهٔ زمین ۳۲۱
جهان سوم
سازمان سیاسی ۷۳۳
جهان‌آفرین
خدا ۹۶۵
جهان‌بینی
جهان‌بینی ۴۸۵
جهان‌پهلوان
بهترین نوع خود ۶۴۴
کُشتی‌گیر ۷۱۶
جهاندیده
پیر ۱۳۱

جهان‌شمول
جهان‌شمول ۷۹
فراگیر ۳۲
جامع ۵۲
جهانگرد
جهانگرد ۲۶۸
بیننده ۴۴۱
محقق ۴۵۹
کاشف ۴۸۴
جهانگردی
مسافرت زمینی ۲۶۷
جهانی
فراگیر ۳۲
جهان‌شمول ۷۹
کیهانی ۳۲۱
زمینی (جهانی) ۳۲۱
جهت
جهت ۲۸۱
رابطه ۹
علت ۱۵۶
گرایش ۱۷۹
مختصات جغرافیایی ۱۸۶
درجهت
عمداً ۶۱۷
به‌طرف ۲۸۱
جهت چَرخش
چرخش ۳۱۵
جهت گرفتن
جهت گرفتن ۲۸۱
جهت مقابل
جهت مقابل ۲۴۰
مغایر ۱۴
جهت‌دار
جهت‌دار ۲۸۱
جهد
توان ۱۶۰
جهش
انقلاب ۱۴۹
شتاب ۲۷۷
پیشروی ۲۸۵
پرش ۳۱۲
جهل
جهل ۴۹۱
فقدان اندیشه ۴۵۰
خطا ۴۹۵
جهندگی
کشش‌پذیری ۳۲۸
جهنده
جهنده ۳۱۲
جهنم
جهنم ۹۷۲
جهنمی
جهنمی ۹۷۲
جهیدن
انحنا داشتن ۲۴۸
پریدن ۳۱۲
کش آمدن ۳۲۸
آزاد شدن ۷۴۶
جهیزیه
مهریه ۷۷۷
هدیهٔ عشق ۸۸۹
جیب
جیب ۱۹۴
به جیب زدن:
به‌دست آوردن ۷۷۱
جیب‌بر
دزد [اسم] ۷۸۹
جیبی
کتاب ۵۸۹
جیر
پوست ۲۲۶
جیره
خوراک ۳۰۱
سهم (نصیب) ۷۸۳
جیره دادن
تعیین مقدار کردن ۲۶
جیش
ارتش ۷۲۲
جیغ
بلندی صدا ۴۰۰
صدای خشن ۴۰۷
جیک‌جیک
صدای حیوانات ۴۰۹
جیم شدن
دزدانه عمل کردن ۵۲۵
جین
گروه ۷۴
بیش ازپنج ۹۹
جیوه
عنصر ۳۱۹
آینه ۴۴۲

چ

چابک
پرتحرک ۱۶۰
فعال ۱۷۴
سریع ۲۷۷
چابکی
سرعت ۲۷۷
چاپ
چاپ ۵۸۷
چاپ هنری ۵۵۵
نگارش ۵۸۶
متن ۵۸۹
چاپ‌شده
چاپ‌شده (منتشرشده) ۵۲۸
چاپ‌شده ۵۸۷
دانسته [موضوع دانش] ۴۹۰
اظهارشده . مؤکد ۵۳۲
کتابی ۵۸۹
چاپ کردن
چاپ کردن ۵۸۷
چاپار
سوار ۲۶۸
پیک ۵۲۹
چاپچی
چاپچی ۵۸۷
چاپخانه
چاپخانه ۵۸۷
مواد چاپ‌شده ۵۸۷
چاپ‌گر
کامپیوتر شخصی ۸۶
چاپلوس
چاپلوس ۹۲۵
مقلد ۲۰
آدم تأییدکننده ۴۸۸
خوش‌رقص ۸۷۹
چاپلوسانه ۹۲۵
چاپلوسی
چاپلوسی ۹۲۵
مبالغه ۴۸۲
نادرستی اخلاقی ۵۴۳
اغراق ۵۴۶
چاپلوسی کردن ۹۲۵
چاپیدن
ازآبادی انداختن ۱۶۵
به‌زور گرفتن ۷۸۶
غارت کردن ۷۸۸
چاخان
دروغگویی ۵۴۱
دروغگو ۵۴۵
متقلب ۵۴۵
اغراق ۵۴۶
لاف ۸۷۷
آدم لاف‌زن ۸۷۷
چاخان کردن
لاف زدن ۸۷۷
چادر
چادر ۲۲۶
خانهٔ کوچک ۱۹۲
روسری ۲۲۸
حفاظ ۴۲۱
چادر زدن
خیمه زدن ۲۲۶
چادرنشین
اهالی بومی ۱۹۱
چارپا
احشام ۳۶۵
چارتر
مسافرت هوایی ۲۷۱
استقراض ۷۸۵
چارتر کردن
کرایه کردن ۷۸۵
چارچوب
چارچوب ۲۱۸
وجه ۷
شرایط ۸
کل ۵۲
طرح کلی ۲۳۳
قاب ۲۳۴
دیوار ۲۳۵
چاردیواری
چاردیواری ۱۹۲
چارقد
روسری ۲۲۸
چارک
یک‌چهارم ۹۸
توزین ۳۲۲
چاره
خیر ۶۱۵
مَصلحت ۶۴۲
درمان ۶۵۸
چاره کردن
درمان کردن ۶۵۸
چاره‌گری
زیرکی ۶۹۸
چاشت
خوراک ۳۰۱
چاشنی
افزودنیهای غذایی ۳۰۱
روشن‌کننده ۳۸۵
ترشی ۳۸۹
مواد منفجره ۷۲۳
چاق
چاق ۱۹۵
تنومند ۱۶۲
کروی ۲۵۲
چاقو
ملاقه ۱۹۴
چیز تیز ۲۵۶
شمشیر ۷۲۳
چاقی
درشتی (عظمت) ۱۹۵
چاک
شکاف ۲۰۱
چاک دادن
بُریدن ۴۶
چاکر
مطیع ۷۳۹
خدمتگزار ۷۴۲
خوش‌رقص ۸۷۹
چاکری
بردگی ۷۴۵
چال
حفره ۲۵۵
چالاک
فعال ۱۷۴
سریع ۲۷۷
آماده ۶۶۹
چالاکی
سرعت ۲۷۷
چالش
توان ۱۶۰
اعلان جنگ ۷۱۱
چاله
عمق ۲۱۱
حفره ۲۵۵
چانه
چهره ۲۳۷
برآمدگی ۲۵۴
خطوط چهره ۴۴۵
چانه زدن
چانه زدن ۷۹۱
چانه‌زنان
خریدار ۷۹۲
چاه
عمق ۲۱۱
حفره ۲۵۵
تونل ۲۶۳
ورطه ۶۶۳
چای
نوشیدنی ۳۰۱
چاییده
سرمازده ۳۸۰
چپ
کنار ۲۳۹
طرف چپ ۲۴۲
حزبِ سیاسی ۷۰۸
چپ‌دست
چپ‌دست ۲۴۲
چپ کردن
وارونه شدن ۲۲۱
چپ‌گرایی
طرف چپ ۲۴۲
چپاندن
منقبض کردن ۱۹۸
پُر کردن ۲۲۷
چپاول
غارت ۷۸۸
چپاول کردن
ازآبادی انداختن ۱۶۵
غارت کردن ۷۸۸
چپق
تنباکو ۳۸۸
چپی
فرد انقلابی ۱۴۹
چپ‌دست ۲۴۲
جناحی ۷۰۸
چتر
سایبان ۲۲۶
گنبد ۲۵۳
خشک‌کننده ۳۴۲
حفاظ ۴۲۱
نشان سلطنت ۷۴۳
چتر نجات
هواپیما ۲۷۶
وسیلهٔ حفاظت ۶۶۲
چترباز
سقوط ۳۰۹
چخ
صدای راندن حیوانات ۴۰۹
چدن
چیز سخت ۳۲۶
چرا کردن
چرا کردن ۳۰۱
چراغ
چراغ ۴۲۰
روشنی ۴۱۷
چراغ راهنمایی ۴۲۰
صفات چراغ:
درخشان ۴۲۰
چراغانی
چراغانی ۴۲۰
جشن ۸۳۷
چراگاه
مرتع ۳۴۸
علف ۳۶۶
چرایی
علیت ۱۵۶
اسناد ۱۵۸
چَرب
چرب ۳۵۷
چرب کردن
چرب کردن ۳۵۷
نرم کردن ۳۲۷
لیز کردن ۳۳۴
چرب‌زبانی
چاپلوسی ۹۲۵
چرب‌زبانی کردن ۵۴۱
چربی
چربی ۳۵۷
محتوای غذایی ۳۰۱
مرهم ۶۵۸
چُرت
خواب ۶۷۹
چُرت زدن
خوابیدن ۶۷۹
چُرتکه
ابزار شمارش ۸۶
چِرت‌وپرت
سفسطه ۴۷۷
چرخ
چرخ ۲۵۰
اتومبیل ۲۷۴
حرکت انحنادار ۳۱۴
افلاک ۳۲۱
چرخ خیاطی
خیاطی ۲۲۸
ابزار دوزندگی ۶۳۰
چرخ زدن
دور زدن ۲۵۰
چرخ کردن
پودر کردن ۳۳۲
چرخان
چرخان ۳۱۴
چرخنده ۳۱۵
چرخاندن
پیچاندن ۲۵۱
دور زدن ۳۱۴
اداره کردن ۶۸۸
مدیریت کردن ۶۸۹

چرخ‌بال
هواپیما ۲۷۶
چرخدار
چرخدار ۲۷۴
چرخش
چرخش ۳۱۵
چرخه ۱۴۱
چرخش آب‌وهوا ۳۱۵
چرخنده
چرخنده ۳۱۵
چرخه
چرخه ۱۴۱
رابطه ۹
دوره ۱۱۰
جایگزینی نوسانی ۳۱۷
چرخه‌ای
ادواری ۱۴۱
چرخیدن
چرخیدن ۳۱۵
سپری شدن ۱۱۱
متناوب بودن ۱۴۱
دور زدن ۲۵۰
منحرف شدن ۲۸۲
دور زدن ۳۱۴
رقصیدن ۸۳۷
چرک
چرک ۶۴۹
فساد ۵۱
ناپاکی ۶۴۹
کثیف ۶۴۹
لکه ۸۴۵
چرم
پوست ۲۲۶
مواد چاپ‌شده ۵۸۷
چرمی
پوستی ۲۲۶
چرند
چرند ۵۱۵
سفسطه ۴۷۷
غیرمنطقی ۴۷۷
مسخره ۸۴۹
لاف ۸۷۷
چرند گفتن ۴۷۷
چروک
خم ۲۶۱
شیار ۲۶۲
چروک کردن
مچاله کردن ۲۵۱
چروکیدگی
خَم ۲۶۱
چروکیده
خَم‌شده ۲۶۱
خشک ۳۴۲
چریدن
چرا کردن ۳۰۱
چریک
فرد انقلابی ۱۴۹
حمله‌کننده ۷۱۲
چسب
چسب ۴۷
باریک ۲۰۶
مایع چسبناک ۳۵۴
چسب زخم
پوشش طبی ۶۵۸
چسباندن
چسباندن ۴۸
وصل کردن ۴۵
محکم کردن ۴۵
چسبناک
نیمه‌مایع ۳۵۴
نگهدارنده ۷۷۸
مایع چسبناک ۳۵۴
چسبندگی
چسبندگی ۳۵۴
انسجام ۴۸
قدرت ۱۶۲
آبگونگی ۳۳۵
نگهداری ۷۷۸
چسبنده
نیمه‌مایع ۳۵۴
نگهدارنده ۷۷۸
چسبیدن
نگهداری کردن ۷۷۸
چسبیده
چسبیده ۷۷۸
سفت ۴۵
به‌هم بسته ۴۵
استوار ۱۵۳
محکم (بادوام) ۳۲۹
مجاور ۲۰۲
چستی
سرعت ۲۷۷
چشاندن
نوشیدن ۳۰۱
چشایی
حواس ۳۷۴
چشم
چشم ۴۳۸
چشم بد
طلسم ۹۸۳
چشم‌چپ
کم‌سویی ۴۴۰
چشم داشتن
امید داشتن ۸۵۲
چشم دوختن
چشم دوختن ۴۳۸
چشم زدن
بدی کسی را خواستن ۸۹۸
نفرین کردن ۸۹۹
چشم کردن
افسون کردن ۹۸۳
چشم‌وهم‌چشمی
غبطه ۹۱۲
چشم، عیبهای
چشم ۴۳۸
چشم‌انداز
چشم‌انداز ۴۳۸
منظره ۴۴۵
چشم‌بسته
محفوظ ۴۲۱
کور ۴۳۹
چشم‌بند
جادوگر ۹۸۳
چشم‌پوشی
چشم‌پوشی ۶۲۱
اغماض ۵۰۶
عدم استفاده ۶۷۴
تسلیم ۷۲۱
استعفا ۷۵۳
چشم‌چران
رند ۹۵۲
چشمداشت
انتظار ۵۰۷
امید ۸۵۲
چشم‌زخم
بدخواهی ۸۹۸
طلسم ۹۸۳
چشمک
نگاه ۴۳۸
دلالت ۵۴۷
حرکت معنی‌دار ۵۴۷
چشمگیر
برجسته ۳۲
برانگیزندهٔ حواس ۳۷۴
واضح ۴۴۳
پُرمعنی ۵۱۶
قابل توجه ۶۳۸
چشمه
فواره ۲۹۸
نهر ۳۵۰
چشمی
چشمی ۴۳۸
عکاسی ۵۵۱
چشیدن
نوشیدن ۳۰۱
مزه کردن ۳۸۶
چغاله
میوه ۳۰۱
چفت
ورودی ۶۸
پنجره ۲۶۳
بسته‌کننده ۲۶۴
بسته ۲۶۴
چفت کردن
تنگ کردن ۴۵
بستن ۲۶۴
چک
وثیقه ۷۶۷
پول ۷۹۷
اسکناس ۷۹۷
چکامه
شعر ۵۹۳
عروض ۵۹۳
چکش
چکش ۲۷۹
ابزار ۶۳۰
چکش‌خوار
قابل انطباق ۸۳
چکمه
کفش و جوراب ۲۲۸
چکه
قلیان ۲۹۸
چکه کردن
آب دادن ۳۳۹
چکیده
کوتاه [فاصله] ۲۰۴
قلیان ۲۹۸
صادره ۲۹۸
منتخب ۵۹۲
چگال
چگال ۳۲۴
سفت ۴۵
منسجم ۴۸
مجتمَع ۷۴
منقبض ۱۹۸
چگالنده
منقبض‌کننده ۱۹۸
چگالی
سنگینی ۳۲۲
تراکم ۳۲۴
چگالیدن
انقباض ۱۹۸
چگونگی
ماهیت ۵
حالت ۷
چِل
مجنون ۵۰۳
دیوانه ۵۰۴
چلاندن
منقبض کردن ۱۹۸
خشک کردن ۳۴۲
چلچراغ
چراغ ۴۲۰
چله
بافندگی ۲۲۲
چلوار
منسوج ۲۲۲
چلوکباب
غذای اصلی ۳۰۱
چلوکبابی
پاتوق ۱۹۲
محل تغذیه ۳۰۱
چلیک
بشکه ۱۹۴
چماق
گرز ۷۲۳
چمدان
جعبه ۱۹۴
کیف (ساک) ۱۹۴
بار ۲۶۷
جسم منتقل‌شده ۲۷۲
چمن
مرتع ۳۴۸
علف ۳۶۶
سبزی [رنگ] ۴۳۴
میدان ۷۲۴
چمنزار
باغ ۳۷۰
چنان
چنان ۷
معیّن ۸
چنان بودن
درحالتی بودن ۷
چنبر
پیچ‌وتاب ۲۵۱
چنته
کیسه ۱۹۴
چند
چند ۱۰۱
چندبرابری ۱۰۱
قلت ۱۰۵
قلیل ۱۰۵
چندبرابری
چندبرابری ۱۰۱
چندگانگی
چندگانگی ۱۰۰
چندلا
چندلایه ۲۰۷
چندهمسری
انواع ازدواج ۸۹۴
چندتا
واحد ۸۸
چندتایی
تنوع ۸۲
چندبرابری ۱۰۱
تعدد ۱۰۴
چندحزبی
جناحی ۷۰۸
چندش‌آور
ناخوشایند ۶۴۵
چندگونه
متنوع ۸۲

چندلایه
چندلایه ۲۰۷
متنوع ۸۲
چندلایه کردن ۲۰۷
چندم بودن
نسبیت ۹
چندی
کَمّی ۲۶
چندین
چندبرابری ۱۰۱
چنگ
چیز تیز ۲۵۶
اجزای بدن حیوانات ۳۶۵
انگشت ۳۷۸
نُت موسیقی ۴۱۰
سازَهای زهی ۴۱۴
انبر ۷۷۸
چنگ زدن
آویزان بودن ۲۱۷
نگهداری کردن ۷۷۸
چنگ کشیدن
مجروح کردن ۶۵۵
چنگال
ملاقه ۱۹۴
چیز تیز ۲۵۶
اجزای بدن حیوانات ۳۶۵
ابزار کشاورزی ۳۷۰
انبر ۷۷۸
چنین
دراین حالت ۷
چنین بودن
درحالتی بودن ۷
چوب
چوب ۳۶۶
سوخت ۳۸۵
چوب‌بُر
جنگلداری ۳۶۶
چوبهٔ دار
وسیلهٔ اعدام ۹۶۴
چوبی
چوبی ۳۶۶
چوپان
شبان ۳۶۹
چوپانی
دامداری ۳۶۹
چوگان
اسب‌سواری ۲۶۷
چون
چون ۱۵۶
بنابراین ۱۵۸
چونی
حالت ۷
چه
چون ۱۵۶
چه؟ ۴۵۹
چهاربرابری
چهاربرابری ۹۷
چهارپا
حیوانی ۳۶۵
چهارچوب
پنجره ۲۶۳
چهاردیواری
چاردیواری ۱۹۲
چهارگانگی
چهارگانگی ۹۶
چهارگوش
شکل گوشه‌دار ۲۴۷
چهارنعل
خرام ۲۶۵
اسب ۲۷۳
شتاب ۲۷۷
سریع ۲۷۷
چهچهه
صدای حیوانات ۴۰۹
چهره
چهره ۲۳۷
سرووضع ۴۴۵
چهره‌پرداز
کمک‌کار صحنه ۵۹۴
چیپ
میکروالکترونیک ۱۹۶
مبتذل (پَست) ۸۴۷
چیت
منسوج ۲۲۲
چیدمان
نقشه ۵۵۱
چیدن
طبقه‌بندی کردن ۶۲
ردیف کردن ۷۳
گذاشتن ۱۸۷
دستچین کردن ۶۰۵
گرفتن ۷۸۶
تزیین کردن ۸۴۴
چیده‌شده
مرتب ۶۲
چیرگی
برتری ۳۴
تأثیر ۱۷۸
چیره
قوی ۱۶۲
بانفوذ ۱۷۸
موفق ۷۲۷
مقتدر ۷۳۳
چیز
جوهر ۳
شیء ۳۱۹
بی‌نامی ۵۶۲
چیزفهم
باهوش ۴۹۸
چیزی
عدم قطعیت ۴۷۴
چیستان
معما ۵۳۰
چیستی
ماهیت ۵
چین
شیار ۲۶۲
ترشرویی ۸۹۳
چین‌وشکن
پیچ‌وتاب ۲۵۱
چینه
لایه ۲۰۷
چینی
شکنندگی ۳۳۰
سفالگری ۳۸۱
زبانهای دنیا ۵۵۷

ح

حاجب
کدر ۴۲۳
حاجت
نیاز ۶۲۷
مصلحت ۶۴۲
خواهش ۷۶۱
حاجی
جهانگرد ۲۶۸
شخص ثروتمند ۸۰۰
پرستش‌کننده ۹۸۱
حاد
برانگیزندهٔ حواس ۳۷۴
صفات دَرد ۳۷۷
خطرناک ۶۶۱
غیرقابل تحمل ۸۲۷
حادث
معیّن ۸
حادثات
ظاهر ۴۴۵
حادثه
واقعه ۱۵۴
معلول ۱۵۷
شیء ۳۱۹
حاذق
ماهر ۶۹۴
شخص کارشناس ۶۹۶
حاره
آب‌وهوایی ۳۴۰
گرم ۳۷۹
منطقهٔ حاره
گرما ۳۷۹
حاشا
انکار ۵۳۳
حاشا کردن
انکار کردن ۵۳۳
حاشیه
مسافت ۱۹۹
محیط ۲۳۰
طرح کلی ۲۳۳
کناره ۲۳۴
متن ۵۸۹
حاشیه‌ای
کناری ۲۳۴
جنبی ۲۳۹
حاشیه رفتن
حاشیه رفتن ۵۷۰
حاشیه‌نشینی
شهرک ۱۹۲
حاصل
معلول ۱۵۷
رویش (جوانه) ۱۵۷
محصول ۱۶۴
فایده ۶۴۰
حاصل شدن
منتج شدن ۱۵۷
سود بردن ۷۷۱
حاصل‌خیز
حاصلخیز ۱۷۱
حاصل‌ضرب
نتیجهٔ عددی ۸۵
حاضر
حاضر ۱۸۹
فعلی ۱۲۱
درجا ۱۸۹
آماده ۶۶۹
زمان حاضر
زمان حال ۱۲۱
حاضر بودن
حضور داشتن ۱۸۹
حاضر شدن
حاضر شدن ۶۶۹
حاضر کردن
آماده کردن ۶۶۹
حاضروآماده
حاضروآماده ۶۶۹
حاضرجواب
ظریف‌طبع ۸۳۹
حاضری
غذای حاضری ۳۰۱
حافظ
شاعر ۵۹۳
حامی ۶۶۰
طرفدار ۹۲۷
حافظه
حافظه ۵۰۵
پردازش داده‌ها ۸۶
علم حافظه ۵۰۵
حاکم
حاکم ۷۳۳
فعلی ۱۲۱
توانا ۱۶۰
اداره‌کننده ۶۸۹
شاه ۷۴۱
والی ۷۴۱
حاکم شرع
مرجع نظردهنده ۴۸۰
قاضی ۹۵۷
حاکم مطلق
حاکم مطلق ۷۴۱
دیکتاتور ۷۳۵
حاکمانه
مقتدر ۷۳۳
حاکمه
طبقهٔ حاکمه ۸۶۸
حاکمیت
صلاحیت قضایی ۹۵۵
حاکی از
حاکی از ۵۴۷
تأییدکننده ۴۶۶
حاکی بودن
مقدّر بودن ۱۵۵
معنی داشتن ۵۱۴
حال
خلط ۵
حالت ۷
زمان حال ۱۲۱
الآن ۱۲۱
بخش جمله ۵۶۴
خوی ۸۱۷
صبر ۸۲۳
مناسب حال:
سازگار ۲۴
درحال
درحالِ ۶۷۶
درحالی‌که ۱۰۸
حال‌وهوا
شرایط ۸
حالا
الآن ۱۲۱
حالات
خوی ۸۱۷
حالت
حالت ۷
ذات ۱
ماهیت ۵
عارض ۶
واقعه ۱۵۴
شکل ۲۴۳
خوی ۸۱۷
باحالت:
مؤثر ۱۷۸
جاذب ۲۹۱
برانگیزنده ۸۲۱
دراین حالت:
دراین حالت ۷
درحالتی بودن ۷
حالت دادن
آرایش مو ۸۴۳
حالی کردن
قابل درک بودن ۵۱۶
حامض
ترش ۳۹۳
حاملگی
باروری ۱۶۷
حامله
بارور ۱۶۷
حامله بودن
زادوولد کردن ۱۶۷
حامی
حامی ۶۶۰
محافظ ۶۶۰
پشتیبان ۷۰۷
نیکوکار ۹۰۳
طرفدار ۹۲۷
حاوی
دربرگیرندهٔ ۵۶
حاکی از ۵۴۷
حاوی بودن
مرکب بودن از ۵۶
حائل
حائل ۲۳۵
ثبات‌دهنده ۱۵۳
پایه ۲۱۸
جدار ۲۳۱
حفاظ ۴۲۱
مانع ۷۰۲
حائل شدن
منع کردن ۷۰۲
ثبات دادن ۱۵۳
حب
عشق ۸۸۷
حب وطن
میهن‌دوستی ۹۰۱
حباب
حباب ۳۵۵
کیسه ۱۹۴
کُره ۲۵۲
ورم ۲۵۳
شکنندگی ۳۳۰
چراغ ۴۲۰
حباب‌دار
حباب‌دار ۳۵۵
حبس
زندان ۷۴۸
حبس کردن
زندانی کردن ۷۴۷
حبل
طناب ۴۷
حبه
غلات ۳۰۱
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
حبوبات
غلات ۳۰۱
گیاهان ۳۶۶
حبیب
دوست ۸۸۰
حتماً
حتماً ۴۷۳
البته! ۴۷۸
باکمال میل ۵۹۷
حتمی
درشرف وقوع ۱۵۵
قطعی ۴۷۳
جبری ۵۹۶
حتمی بودن
مطمئن بودن ۴۷۳
حتمیت
قطعیت ۴۷۳
حتی
اگر ۸
حج
آیین ۹۸۸
عید ۹۸۸
حجاب
پوشاک ۲۲۸
حجامت
دفع بدنی ۳۰۰
جراحی ۶۵۸
حجب
شرم ۸۷۴
حجب داشتن
شرم کردن ۸۷۴
حجت
مدرک ۴۶۶
استدلال ۴۷۵
حجت آوردن
استدلال کردن ۴۷۵
حجره
خانهٔ کوچک ۱۹۲
سلول ۱۹۴
اتاق ۱۹۴
فروشگاه ۷۹۶
داخل مسجد ۹۹۰
حجله
عروسی ۸۹۴
حجم
درجه ۲۷
فضا ۱۸۳
حجمی
هنر حجمی:

مجسمه‌سازی ۵۵۴
حدّ
حدّ ۲۳۶
مقدار محدود ۲۶
جداسازی ۴۶
انتها ۶۹
اندازه ۱۹۵
دوری ۱۹۹
حد زدن
شلاق زدن ۹۶۳
حد فاصل
فاصله ۲۰۱
جدار ۲۳۱
حد نصاب
مقدار محدود ۲۶
کفایت ۶۳۵
حداقل
مقدار محدود ۲۶
کمتر ۳۵
قلیل ۱۰۵
حداکثر
مقدار محدود ۲۶
بزرگ ۳۲
بسیار ۱۰۴
حدت
شدت‌وحدت کلام ۵۷۱
شدت ۱۷۶
احساسات گرم ۸۱۸
حدس
حدس ۵۱۲
اندازه‌گیری ۴۶۵
شم ۴۷۶
تخمین ۴۸۰
حدس زدن
ارزیابی کردن ۴۶۵
دریافتن ۴۷۶
برآورد کردن ۴۸۰
نظر دادن ۴۸۵
ندانستن ۴۹۱
پیش‌بینی کردن ۵۱۱
حدسی
غریزی ۴۷۶
فرضی ۵۱۲
حدوث
وقوع ۱۵۴
حدود
مسافت ۱۹۹
محیط ۲۳۰
حدّ ۲۳۶
درحدود
مساویِ‌با ۲۸
حدیث
حدیث ۹۷۶
روایت ۵۹۰
قانون شرع ۹۵۳
حکایت نی ۹۹۱
حدید
چیز سخت ۳۲۶
حذر
اجتناب ۶۲۰
برحذر بودن:
اطلاع یافتن ۶۶۴
حذر کردن
اجتناب کردن ۶۲۰
حذرکننده
فراری ۶۲۰
حذف
تقلیل ۳۷
تفریق ۳۹
سادگی ۴۴
اختصار ۲۰۴
دفع ۳۰۰
ایجاز ۵۶۹
حذف کردن
منها کردن ۳۹
ساده کردن ۴۴
دفع کردن ۳۰۰
معاف کردن ۹۱۹
حرّ
آزاد ۷۴۴
حراج
فروش ۷۹۳
حراج کردن
فروختن ۷۹۳
حراجی
عَرضه‌شده ۷۵۹
فروشنده ۷۹۳
جنس حراجی:
ارزانی ۸۱۲
حرارت
فعال بودن [اسم] ۱۷۴
گرما ۳۷۹
احساسات گرم ۸۱۸
حرارت مرکزی
گرمایش ۳۸۱
بخاری ۳۸۳
حراست
حفاظت ۶۶۰
حرام
حرام ۷۵۷
تکذیب‌شده ۴۸۹
نامتعارف ۶۱۱
ممنوع ۷۰۲
ناحق ۹۱۴
غیرقانونی ۹۵۴
حرامزاده
حرامزاده ۹۵۴
حرب
جنگ ۷۱۸
حرز
مأمن ۱۹۲
پناهگاه ۶۶۲
حرص
غارتگری ۷۸۶
مال‌پرستی ۸۱۶
پرخوری ۹۴۷
حرص زدن
پرخوری کردن ۹۴۷
حرف
حرف ۵۵۸
قول ۷۶۴
مربوط به‌حروف ۵۵۸
حرف بی‌صدا
بی‌صدایی ۵۷۸
حرف زدن
محاوره کردن ۵۸۴
حرف مفت
حرف مفت ۵۱۵
حرف‌نشنو
سرکش ۷۳۸
حرف‌شنو
مطیع ۷۳۹
حرف‌شنوی
تطبیق ۸۳
حرفه
شغل ۶۲۲
حرفه‌ای
دانشمند ۴۹۲
مربوط به‌کسب ۶۲۲
ماهر ۶۹۴
خبره ۶۹۴
متخصص ۶۹۶
حرکات
سرووضع ۴۴۵
رفتار ۶۸۸
حرکت
حرکت ۲۶۵
گذار ۱۴۷
انقلاب ۱۴۹
انتقال ۲۷۲
سرعت ۲۷۷
عمل ۶۷۶
فعالیت ۶۷۸
رفتار ۶۸۸
دامنهٔ عمل ۷۴۴
حرکت معنی‌دار ۵۴۷
حرکت انحنادار ۳۱۴
حرکت برگشتی
نوسان ۳۱۷
حرکت به‌پهلو
حرکت به‌پهلو ۲۳۹
حرکت به‌عقب
پسرفت ۲۸۶
حرکت جانبی
حرکت به‌پهلو ۲۳۹
حرکت دادن
حرکت دادن ۲۶۵
مغشوش کردن ۶۳
راندن ۲۸۷
حرکت کردن
حرکت کردن ۲۶۵
حرکت نامنظم
تلاطم ۳۱۸
حرم
مأمن ۱۹۲
مقبره ۳۶۴
پناهگاه ۶۶۲
افتخارات ۸۶۶
مکان مقدس ۹۹۰
حرمان
شکست ۷۲۸
حرمت
شگفت ۸۶۴
اعتبار ۸۶۶
تقدس ۹۷۹
حرمت داشتن
جلب احترام کردن ۹۲۰
حروف اول اسم
حروف اول اسم ۵۵۸
حروفچینی
چاپخانه ۵۸۷
حریت
آزادی ۷۴۴
حریر
منسوج ۲۲۲
نرمی ۳۲۷
حریری
شفاف ۴۲۲
حریص
حریص ۸۵۹
توسعه‌طلب ۳۰۶
مال‌پرست ۸۱۶
خواستار ۸۵۹
طماع ۹۱۲
خودخواه ۹۳۲
پرخور ۹۴۷
هرزه ۹۵۱
حریف
رقیب ۷۰۵
مبارز ۷۱۶
بازیکن ۸۳۷
دشمن ۸۸۱
حریف شدن
روبرو شدن ۷۰۴
حریف طلبیدن
به‌مبارزه طلبیدن ۷۱۱
حریق
آتش ۳۷۹
احتراق ۳۸۱
حریم
فضا ۱۸۳
منزل ۱۹۲
مأمن ۱۹۲
دیوار ۲۳۵
حدّ ۲۳۶
پناهگاه ۶۶۲
حریم‌شکن
متجاوز ۵۹
حزب
حزب ۷۰۸
حزب سیاسی ۷۰۸
سازمان ۶۲
گروه ۷۴
فرقه ۹۷۸
حزب مخالف
ضدیت ۷۰۴
حزبی
جناحی ۷۰۸
فرقه‌گرا ۹۷۸
فرقه‌ای ۹۷۸
حزم
عقل . سلامت عقل ۵۰۲
احتیاط ۸۵۸
حُزن
غم ۸۲۵
حزن‌آور
پریشانی‌آور ۸۲۷
حزین
غمگین ۸۲۵
حس
حساسیت فیزیکی ۳۷۴
حواس ۳۷۴
شم ۴۷۶
حس ششم ۹۸۴
حس کردن
حس کردن ۳۷۴
احساس داشتن ۳۷۴
لمس کردن ۳۷۸
ذی‌شعور بودن ۴۴۷
فهمیدن ۵۱۶
حساب
حساب [حسابداری] ۸۰۸
عدد ۸۵
نتیجهٔ عددی ۸۵
شمارش ۸۶
آمار ۸۶
حساب بانکی
وجوه ۷۹۷
حساب کردن
حساب کردن ۸۶
شمردن ۸۶
حسابداری کردن ۸۰۸

حسابدار
حسابدار ۸۰۸
ابزار شمارش ۸۶
متصدی ثبت ۵۴۹
حسابداری
اصول حسابداری ۸۰۸
حسابداری ۸۰۸
حسابداری کردن ۸۰۸
حساب‌دهی
حساب ۸۰۸
وجود حق ۹۱۵
حسابرس
مرجع نظردهنده ۴۸۰
حسابدار ۸۰۸
حسابی
مربوط ۹
عددی ۸۵
قابل شمارش ۸۶
حسادت
حسادت ۹۱۱
خودخواهی ۹۳۲
حساس
حساس ۳۷۴
تندوتیز [حواس] ۱۷۴
صحیح ۴۹۴
مهم ۶۳۸
خطرناک ۶۶۱
آسیب‌پذیر ۶۶۱
دارای احساسات ۸۱۸
تأثیرپذیر ۸۱۹
زودرنج ۸۱۹
خیرخواه ۸۹۷
حساس بودن
حساس بودن ۸۱۹
حساس شدن
به‌خطر انداختن ۶۶۱
سخت بودن ۷۰۰
حساسیت
حساسیت فیزیکی ۳۷۴
تیزی [حواس] ۱۷۴
استعداد ۱۸۰
ضعف جسمانی ۶۵۱
آسیب‌پذیری ۶۶۱
حساسیت روحی ۸۱۹
تندطبعی ۸۹۲
حسد
حسادت ۹۱۱
حسرت
التماس ۷۶۱
تأسف ۸۳۰
امید ۸۵۲
آرزو ۸۵۲
حسرتا
افسوس! ۸۳۰
حسگر
سنسور ۳۷۴
کاشف ۴۸۴
حُسْن
حُسْن ۶۱۵
جزء اساسی ۵
خوبی ۶۴۴
زیبایی ۸۴۱
حسن داشتن
خیر داشتن ۶۱۵
حسَن سلوک
ادب ۸۸۴
حسن شهرت
خوش‌نامی ۸۶۶
حسن نیت
نیکخواهی ۸۹۷
حسن‌نیت داشتن ۸۹۷
حسنه
نیکو ۶۴۴
حسود
حسود ۹۱۱
مشکوک ۴۸۶
خواستار ۸۵۹
حسود بودن ۹۱۱
حسی
غریزی ۴۷۶
حسینیه
مسجد ۹۹۰
حشر
همراهی ۸۹
حشره
حشره ۳۶۵
میکروارگانیسم ۱۹۶
حشره‌کش
آفَت‌کُش ۶۵۹
حشری
مایل ۸۵۹
نفس‌پرست ۹۴۴
حشو
زیادت ۶۳۷
حشیش
مواد مخدر ۶۵۸
حصار
حصار ۲۳۵
ظرف ۱۹۴
جدار ۲۳۱
دیوار ۲۳۵
طویله ۳۶۹
استحکامات ۷۱۳
حصار کشیدن
احاطه کردن ۲۳۲
بیرون کردن ۲۲۳
حصارکشی
احاطه ۲۳۲
حصه
بخش (قسمت) ۵۳
سهم (نصیب) ۷۸۳
حصول
اختتام ۶۹
عاملیت ۱۷۳
ورود ۲۹۵
اتمام ۷۲۵
موفقیت ۷۲۷
حصیر
سبد ۱۹۴
شبکه ۲۲۲
حصیری
متقاطع ۲۲۲
حضار
حضور ۱۸۹
شنونده ۴۱۵
بیننده ۴۴۱
سینمارو ۵۹۴
حضرت
عنوان لاییک ۸۷۰
خدا ۹۶۵
حضور
حضور ۱۸۹
وجود ۱
عمومیت ۷۹
روبرو ۲۴۰
عدم حضور:
غیاب ۱۹۰
حضور داشتن
حضور داشتن ۱۸۹
بودن ۱
حضور نداشتن
غایب بودن ۱۹۰
خالی کردن ۱۹۰
حضیض
صفر ۱۰۳
پایینی ۲۱۰
حظ
خوشی ۸۲۴
حفار
معدنچی ۳۰۴
حفاری
حفاری ۳۰۴
حفاری کردن
مقعر کردن ۲۵۵
حفاظ
حفاظ ۴۲۱
خانهٔ کوچک ۱۹۲
پناهگاه ۶۶۲
جان‌پناه ۶۶۲
حفاظ کشیدن ۴۲۱
حفاظت
حفاظت ۶۶۰
مراقبت ۴۵۷
حفظ ۶۶۶
بازداشت ۷۴۷
وسیلهٔ حفاظت ۶۶۲
حفاظت کردن
حفاظت کردن ۶۶۰
همراهی کردن ۸۹
مراقبت کردن ۴۵۷
نگهبانی کردن ۴۵۷
حمایت کردن ۹۲۷
حفاظت‌کننده
محافظ ۶۶۰
حفر
حفاری ۳۰۴
حفرکننده
معدنچی ۳۰۴
حفرکردن
مقعر کردن ۲۵۵
حفره
حفره ۲۵۵
خلاء ۱۹۰
ظرف ۱۹۴
شکاف ۲۰۱
دندان ۲۵۶
حفظ
حفظ ۶۶۶
حافظه ۵۰۵
یادآوری ۵۰۵
انبارداری ۶۳۲
حفاظت ۶۶۰
حمایت ۹۲۷
حفظ‌الصحه
بهداشت ۶۵۲
حفظ‌شده
حفظ‌شده ۶۶۶
به‌یادمانده ۵۰۵
حفظ کردن
حفظ کردن ۵۰۵
حفظ کردن (سالم نگه‌داشتن) ۶۶۶
تداوم بخشیدن ۱۴۶
ثبات دادن ۱۵۳
حفظ‌کننده
حفظ‌کننده ۶۶۶
حق
حق ۹۱۳
برابری ۲۸
عدل ۹۱۳
وجود حق ۹۱۵
درستی ۹۲۹
خدا ۹۶۵
فقدان حق
فقدان حق ۹۱۶
بدون حق ۹۱۶
حق آب
دسترسی ۶۲۴
حق بودن
حق بودن ۹۱۵
حق را به‌حق‌دار دادن ۹۱۵
حق را گرفتن
حق را گرفتن ۹۱۶
سرکوب کردن ۷۳۵
حق نداشتن
حق نداشتن ۹۱۶
فراتر رفتن ۳۰۶
حقاً
واقعاً ۴۹۴
سزاوار ۹۱۵
حقارت
حقارت ۸۷۲
کهتری ۳۵
خواری ۹۲۲
حقانیت
حق ۹۱۳
حقایق
مدرک ۴۶۶
حق‌به‌جانب
سفسطه‌باز ۴۷۷
صوری ۶۱۴
قابل دفاع ۹۲۷
حقش بودن
سزاوار (عقوبت) بودن ۷۱۴
حق‌شناس
متشکر ۹۰۷
حق‌شناسی
حق‌شناسی ۹۰۷
تحسین ۹۲۳
پاداش ۹۶۲
حق‌نشناس
نمک‌نشناس ۹۰۸
حُقه
فریب ۵۴۲
تَله (دام) ۵۴۲
نیرنگ ۶۹۸
نامردی ۹۳۰
حقه‌باز
زیرک ۶۹۸
متظاهر ۸۵۰
حق‌وحقوق
حقوق
حقوق [قانون] ۹۵۳
آزادی ۷۴۴
درآمد ۷۷۱
مبلغ پرداختی ۸۰۴
حق ۹۱۳
قانون ۹۵۳
حقوق گمرکی
مالیات ۸۰۹
حقوق مدنی
وجود حق ۹۱۵

حقوق‌بگیر
کارگر ۶۸۶
کاسب ۷۷۱
گیرنده ۷۸۲
حقوقدان
حقوقدان ۹۵۸
حقوقی
قانونی ۹۵۳
صلاحیت‌دار ۹۵۵
شخص حقوقی ۷۰۸
حقیر
حقیر ۸۷۲
خُرد ۱۹۶
عنوان لاییک ۸۷۰
احترام‌گذار ۹۲۰
خوار ۹۲۲
مزدور ۹۳۰
حقیر بودن
حقیر بودن ۸۷۲
فروتن بودن ۸۷۴
حقیر شمردن
استهزا کردن ۸۵۱
خوار شمردن ۹۲۲
حقیقت
حقیقت ۴۹۴
واقعیت ۱
ماهیت ۵
واقعه ۱۵۴
اثبات ۴۷۸
حق ۹۱۳
عرفان ۹۹۱
غیرحقیقت ۵۴۳
حقیقتاً
حتماً ۴۷۳
واقعاً ۴۹۴
حقیقی
واقعی ۱
عددی ۸۵
اصلی ۴۹۴
حک
نقش تزینی برجسته ۲۵۴
حکاکی
تقعر ۲۵۵
شیار ۲۶۲
کنده‌کاری ۵۵۵
چاپ ۵۸۷
حکاکی‌شده
برآمده ۲۵۴
حکایت
روایت ۵۹۰
رمان ۵۹۰
حکایت نی
حکایت نی ۹۹۱
حَکَم
مشاور ۶۹۱
میانجی ۷۲۰
حُکم
حُکم (دستور) ۷۳۷
تشخیص ۴۸۰
فریضه ۶۹۳
مجوز (دستور) ۷۳۷
اجازه ۷۵۶
بازی ورق ۸۳۷
مراحل قضایی ۹۵۹
رأی دادگاه ۹۵۹
محکومیت ۹۶۱
حکم دادن
حکم صادر کردن ۷۳۷
قبول کردن دعوی ۹۵۹
حکم‌فرما
حاکم ۷۳۳
حکم کردن
تشخیص دادن ۴۸۰
حکمت
حکمت ۴۹۰
شناخت‌شناسی ۴۴۹
دانش ۴۹۰
خرَد (حکمت) ۴۹۸
کَمال ۶۴۶
الهیات ۹۷۳
حکمران
حکمران ۷۴۱
فرمانروا ۷۳۳
صاحب‌منصب ۸۶۸
حکمرانی
حکمرانی ۷۳۳
حکمرانی کردن ۷۳۳
حکمیت
مشورت ۶۹۱
میانجی‌گری ۷۲۰
حکومت
حکمرانی ۷۳۳
حکومت الهی ۹۶۵
حکومت کردن
حکمرانی کردن ۷۳۳
حکومت نظامی
سختگیری ۷۳۵
بازداشت ۷۴۷
ممنوعیت ۷۵۷
حکیم
فیلسوف ۴۴۹
خردمند ۴۹۸
دانا ۵۰۰
پزشک ۶۵۸
حکیمانه
فلسفی ۴۴۹
حل [در محلول]
آمیختگی ۴۳
حل
پذیرش ۲۹۹
حل‌شدنی
جداشدنی ۴۶
مایع‌شده ۳۳۷
تبدیل‌شده ۱۴۷
حل کردن
درخود حل کردن ۸۳
جذب کردن [مجازی] ۲۹۹
ریختن ۳۰۳
مایع کردن ۳۳۷
پاسخ دادن ۴۶۰
کشف رمز کردن ۵۲۰
حل‌نشدنی
حل‌نشدنی ۳۲۴
غیرعملی ۴۷۰
حلاجی
دستفروش ۷۹۴
حلال
قانونی ۹۵۳
حلّال
مایعات ۳۳۵
حلالیت
نجات ۶۶۸
حلّالیت
انحلال ۳۳۷
حلبی
جعبهٔ کوچک ۱۹۴
بشکه ۱۹۴
حلبی‌آباد
شهرک ۱۹۲
حلزونی
مارگونه ۲۵۱
حل‌شده
مایع‌شده ۳۳۷
حلق
بدن انسان ۳۷۱
حلقه
حلقه ۲۵۰
بخش (قسمت) ۵۳
منحنی ۲۴۸
دایره ۲۵۰
پیچ‌وتاب ۲۵۱
ورزش ۸۳۷
جواهرات ۸۴۴
هدیهٔ عشق ۸۸۹
حلقه زدن
دور زدن ۲۵۰
مانع شدن ۷۰۲
حلقه کردن
احاطه کردن ۲۳۲
پیچاندن ۲۵۱
کروی کردن ۲۵۲
حلقهٔ گل
جایزه ۷۲۹
افتخارات ۸۶۶
حلقوم
بدن انسان ۳۷۱
حِلم
تسلیم ۷۲۱
صبر ۸۲۳
حلول
دگرگونی ۱۴۳
حلیم
غذای اصلی ۳۰۱
صبور ۸۲۳
فروتن ۸۷۴
حماقت
حماقت ۴۹۹
جهل ۴۹۱
حماقت کردن
احمق بودن ۴۹۹
حمال
نگاه‌دارنده ۲۱۸
شخص حمل‌کننده ۲۷۳
حمام
اتاق ۱۹۴
آب ۳۳۹
استحمام ۶۴۸
حمایت
حمایت ۹۲۷
تعصب ۴۸۱
حفاظت ۶۶۰
کمک ۷۰۳
تبرئه ۹۶۰
حمایت‌شدنی
قابل دفاع ۹۲۷
حمایت کردن
حمایت کردن ۹۲۷
محکمه‌پسند بودن ۴۶۶
صحه گذاشتن ۴۸۸
حمایت‌آمیز
حمایت‌آمیز ۹۲۷
حمل
ترابری ۲۷۲
حمل کردن
حمل کردن ۲۷۳
نگاه داشتن ۲۱۸
منتقل کردن ۲۷۲
حمل کردن بر
نسبت دادن ۱۵۸
حمل‌کننده
حمل‌کننده ۲۷۳
حمل‌ونقل
ترابری ۲۷۲
حمله
حمله ۷۱۲
ناخوشی ۶۵۱
عمل جنگ ۷۱۸
انتقاد ۹۲۴
بیماری قلبی ۶۵۱
حمله کردن
حمله کردن ۷۱۲
جنگیدن ۷۱۶
نبرد کردن ۷۱۸
حمله‌کنان
حمله‌کنان ۷۱۲
حمله‌کننده
حمله‌کننده ۷۱۲
متجاوز ۵۹
حمله!
آتش! ۷۱۲
حمیت
بی‌حمیتی:
نامردی ۹۳۰
حنا
شستشوی مو ۸۴۳
حنا بستن
زیبا کردن ۸۴۳
حنایی
نارنجی ۴۳۲
حنجره
ندا ۵۷۷
حوا
انسان ۳۷۱
حواری
آموزگار مذهبی ۹۷۳
حواس
حواس ۳۷۴
حواس را پرت کردن ۴۵۶
حواس‌پرت
حواس‌پرت ۴۵۶
آشفته ۶۱
گیج ۵۰۳
حواشی
نوشته ۵۸۶
حوالی
ناحیه ۱۸۴
حور
بهشت ۹۷۱
حوزه
طبقه‌بندی ۷۷
ناحیه ۱۸۴
تشکیلات مذهبی ۹۸۵
حوزهٔ رود
کانال ۳۵۱
حوزهٔ علمیه
مدرسه ۵۳۹
حوزهٔ قضایی
صلاحیت قضایی ۹۵۵
حوزهٔ وظایف
حیطهٔ کار ۶۲۲
حوزوی
روحانی ۹۸۶
حوصله
خوی ۸۱۷

صبر ۸۲۳
حوض
کم‌عمقی ۲۱۲
دریاچه ۳۴۶
محل تفریح ۸۳۷
داخل مسجد ۹۹۰
حوله
خشک‌کننده ۳۴۲
پارچهٔ نظافت ۶۴۸
حومه
شهرک ۱۹۲
کناره ۲۳۴
شهر ۱۸۴
حیا
شرم ۸۷۴
ادب ۸۸۴
حیا کردن
شرم کردن ۸۷۴
حیات
زندگی ۳۶۰
حیات‌بخش
تقویت‌کننده ۶۵۸
حیات بخشیدن
زنده کردن ۳۶۰
حیات گیاهی
گیاهان ۳۶۶
حیاتی
فوری ۱۳۷
بنیادی ۱۵۶
آلی ۳۵۸
زنده ۳۶۰
مهم ۶۳۸
حیاط
درون ۲۲۴
میان ۲۳۱
دیوار ۲۳۵
محوطهٔ باز ۲۶۳
حیثیت
اعتبار ۸۶۶
حی‌حاضر
حاضر ۱۸۹
حیران
آشفته ۶۱
حواس‌پرت ۴۵۶
شوریده ۵۰۳
شگفت‌زده ۸۶۴
حیران کردن
گیج کردن ۴۷۴
حیران ماندن
تعجب کردن ۸۶۴
حیرانی
پریشانی خیال ۴۵۶
ناخوشی دماغی ۵۰۳
شگفت ۸۶۴
حیرت
پریشانی خیال ۴۵۶
عدم انتظار ۵۰۸
شگفت ۸۶۴
حیرت‌انگیز
مبهوت‌کننده ۳۲
شگفت‌آور ۸۶۴
حیرت‌زده
شگفت‌زده ۸۶۴
حیرت کردن
تعجب کردن ۸۶۴
حیرتا!
عجب! ۸۶۴
حیز انتفاع
فایده ۶۴۰
حیض
خونریزی ۳۰۲
حیطه
دامنه ۱۸۳
منطقه ۱۸۴
دامنهٔ عمل ۷۴۴
حیطهٔ کار
حیطهٔ کار ۶۲۲
حیف!
حیف! ۹۰۵
حیف‌ومیل
سوءاستفاده ۶۷۵
اختلاس ۷۸۸
حیله
فریب ۵۴۲
تدبیر ۶۲۳
زیرکی ۶۹۸
خیانت ۹۳۰
نیرنگ ۶۹۸
حیله زدن
دست انداختن ۵۴۲
نادرست بودن ۹۳۰
حیله‌گر
دورو ۵۴۱
فریبکار ۵۴۲
زیرک ۶۹۸
حیله‌گری
کلاهبرداری ۵۴۲
زیرکی ۶۹۸
نامردی ۹۳۰
حین
حین ۱۰۸
درحین:
درحالی‌که ۱۰۸
حیوان
حیوان ۳۶۵
ارگانیسم ۳۵۸
بی‌شعور ۴۴۸
اهریمن‌صفت ۹۳۸
حیوان ماده ۳۷۳
حیوان نر ۳۷۲
حیوان باربر ۲۷۳
حیوان جوان ۱۳۲
حیوان‌شناسی
جانورشناسی ۳۶۷
حیوان‌صفت
حیوانی ۳۶۵
ظالم ۸۹۸
حیوانات
حیوانات ۳۶۵
بیماری حیوانات ۶۵۱
حیوانی
حیوانی ۳۶۵
آلی ۳۵۸
بی‌شعور ۴۴۸

خ

خاتم
مُهر ۵۴۷
نشان ریاست ۷۴۳
خاتم‌کاری
هنر تجسمی ۵۵۱
هنرهای تزیینی ۸۴۴
خاتمه
پایان ۶۹
خاتمه‌یافته
گذشته ۱۲۵
خاتون
زن ۳۷۳
خادم
خادم ۷۴۲
مرئوس ۳۵
کارگر ۶۸۶
آدم خیرخواه ۸۹۷
خادم مسجد
روحانیت ۹۸۶
خار
چیز تیز ۲۵۶
گیاه ۳۶۶
خارا
چیز سخت ۳۲۶
کانیها ۳۵۹
خاراندن
لمس کردن ۳۷۸
خارج
بیرون ۲۲۳
خارج اززمان خود ۱۱۸
خارج از زناشویی ۹۵۱
خارج از دید
دور (فراتر) ۱۹۹
ناپیدا ۴۴۴
خارج از نت
ناهماهنگ [صدا] ۴۱۱
خارج بودن
بیرونی بودن ۵۹
بیرون بودن ۲۲۳
خارج شدن
خارج شدن ۲۹۶
رهسپار شدن ۲۹۶
خارج کردن
مستثنی کردن ۵۷
دفع کردن ۲۹۲
معاف کردن ۹۱۹
خارجه
دورافتاده ۱۹۹
خارجی
خارجی ۵۹
عارضی ۶
بی‌ارتباط ۱۰
ناسازگار ۲۵
جدا ۴۶
بیرونی [مجرد] ۵۹
تطبیق‌ناپذیر ۸۴
غیرعادی ۸۴
بیرونی [فضا] ۲۲۳
کوچ‌کننده ۲۶۸
ظاهری ۴۴۵
غیراجتماعی ۸۸۳
خاردار
دندانه‌دار ۲۶۰
تیزی ۲۵۶
خارش
تلاطم ۳۱۸
درد سخت ۳۷۷
مورمور ۳۷۸
بیماری پوستی ۶۵۱
خارش داشتن
خاریدن ۳۷۸
خارق‌العاده
نادر ۱۴۰
رمزی ۹۸۴
کار خارق‌العاده ۸۶۴
خاریدن
خاریدن ۳۷۸
خازن
الکترونیک ۱۶۰
انبار ۶۳۲
خاستگاه
مبدأ ۶۸
منشأ ۱۵۶
اسناد ۱۵۸
خاشع
فروتن ۸۷۴
خاص
خاص ۸۰
اختصاصی ۵
معیّن ۸
متفاوت ۱۵
نوآور ۲۱
یگانه ۸۸
ثبت شده [شخص حقوقی] ۷۰۸
خاص بودن
خاص بودن ۸۰
ویژگی ۸۰
ماهیت ۵
فقدان ارتباط ۱۰
تمیز (تعیّن) ۱۵
خاصه‌گرایی
خاصه‌گرایی ۸۰
خاصیت
ماهیت ۵
جزء اساسی ۵
وجه ۷
فایده ۶۴۰
خاصیت داشتن
مفید بودن ۶۴۰
خاضع
ملتمس ۷۶۱
فروتن ۸۷۴
خاطر
روح ۴۴۷
حافظه ۵۰۵
خاطرات
یادآوری ۵۰۵
خاطرجمع
خاطرجمع ۵۳۲
شدید [کلام] ۵۷۱
خاطرجمعی
اطمینان ۴۷۳
آسانی ۷۰۱
خاطره
یادآوری ۵۰۵
روایت ۵۹۰
خاطره‌آمیز
خاطره‌آمیز ۵۰۵
خاطی
نادرست ۹۳۰
خاک
خاک ۳۴۴
پودر ۳۳۲
کانیها ۳۵۹
مقبره ۳۶۴
خاک‌سپاری
دفن ۳۶۴
خاکروبه
آشغال ۶۴۱
خاکریز
پشته ۲۵۳
پناهگاه ۶۶۲
خطوط دفاعی ۷۱۳
خاکستر
خاکستر ۳۸۱
خاکستر کردن
سوزاندن ۳۸۱
خاکستری
خاکستری ۴۲۹
گرگ‌ومیش ۴۱۹
بی‌رنگ ۴۲۶
خاکشیر
پودرشده ۳۳۲
خاکی
زمینی (خاکی) ۳۴۴
کرْم [خزنده] ۳۶۵
فَروتن ۸۷۴
خاکی کردن
کثیف کردن ۶۴۹
خال
خال ۴۳۷
تعیین هویت ۵۴۷
خال‌دار
خال‌دار ۴۳۷
خالص
خالص ۴۴
غیرمخلوط ۴۴
کامل (دارای کمال) ۶۴۶
پاک ۶۴۸
عفیف ۹۵۰
خالص نبودن
خالص نبودن ۴۳
خالق
خدا ۹۶۵
تولیدکننده ۱۶۴
خالکوبی
فروکنش ۳۰۳
خاله
اقوام ۱۱
خالی
خالی ۱۹۰
صفر ۱۰۳
تجهیزنشده ۶۳۶
استفاده‌نشده ۶۷۴
بی‌صاحب ۷۷۴
خالی کردن
خالی کردن ۱۹۰
خالی کردن [دفع] ۳۰۰
کاستن ۳۷
مقعر کردن ۲۵۵
خام
ساده ۴۴
تکمیل‌نشده ۵۵
آغازین ۶۸
بی‌شکل ۲۴۴
ناپخته ۳۰۱
نادان ۴۹۱
بَبو ۵۰۱
ساده و بی‌پیرایه ۵۷۳
ناموزون [کلام] ۵۷۶
شخص خام ۶۹۹
خام (بی‌تزویر) ۶۹۹
بی‌تمدن ۸۶۹
خام بودن
خام (بی‌تزویر) بودن ۶۹۹
بی‌ادب بودن ۸۸۵
خام‌دستی
عدم مهارت ۶۹۵
خامه
شیر و لبنیات ۳۰۱
نوشت‌افزار ۵۸۶
خاموش
خاموش (تاریک) ۴۱۸
ساکت ۳۹۹
کم‌حرف ۵۸۲
خاموش کردن
خاموش (تاریک) کردن ۴۱۸
اطفای حریق کردن ۳۸۲
خاموش‌کننده
خاموش‌کننده ۳۸۲
خاموشی
سکوت ۳۹۹
تاریکی ۴۱۸
تیره‌سازی ۴۱۸
کم‌حرفی ۵۸۲
خامی
خامی (بی‌تزویری) ۶۹۹
سادگی ۴۴
بچگی ۱۳۰
جهل ۴۹۱
سادگی [کلام] ۵۷۳
زشتی کلام ۵۷۶
عدم مهارت ۶۹۵
فقدان حساسیت روحی ۸۲۰
بی‌ادبی ۸۸۵
خان
صاحب‌منصب ۸۶۸
خاندان
خانواده ۱۱
خانقاه
مسجد ۹۹۰
خانم
زن ۳۷۳

عنوان لاییک ۸۷۰
خانه
خانواده ۱۱
خانه – معنوی ۱۹۲
خانه – مادی ۱۹۲
خانهٔ کوچک ۱۹۲
ساختمان ۱۶۴
محل ۱۸۵
منزل ۱۹۲
مَسکَن ۱۹۲
سلول ۱۹۴
بازی تخته‌ای ۸۳۷
خانهٔ ارواح
اشباح‌زده ۹۷۰
خانهٔ خدا
معبد ۹۹۰
خانه‌دار
غذادهنده ۶۳۳
مقتصد ۸۱۴
خانه‌داری
کار [تولیدی] ۶۸۲
صرفه‌جویی ۸۱۴
چیز کسل‌کننده ۸۳۸
خانه‌زاد
نوکر ۷۴۲
خانه‌گیر
غیراجتماعی ۸۸۳
خانه‌خانه
خانه‌خانه ۱۹۴
خانه‌خراب
خانه‌خراب کردن ۸۰۱
خانوادگی
خویشاوند ۱۱
خانواده
خانواده ۱۱
گروه ۷۴
گروه اجتماعی ۳۷۱
خانوار
خانواده ۱۱
خاور
قطب‌نما ۲۸۱
خائف
ترسان ۸۵۴
خائن
خائن ۹۳۰
دورو ۵۴۱
فریبکار ۵۴۲
فرصت‌طلب ۶۰۳
خوش‌رقص ۸۷۹
وظیفه‌نشناس ۹۱۸
نامرد ۹۳۸
خائنانه
خائنانه ۹۳۰
خایه
آلت تناسلی ۱۶۷
خاییدن
جویدن ۳۰۱
خباثت
شرّ ۶۱۶
بَدی ۶۴۵
بدخواهی ۸۹۸
خبر
خبر ۵۲۹
موضوع ۴۵۲
گزارش ۵۲۴
علامت ۵۴۷
روایت ۵۹۰
وحی ۹۷۵
حدیث ۹۷۶
خبر آمدن
مطلع شدن ۵۲۴
خبرپراکنی
اطلاع ۵۲۴
خبر دادن
مقدّر بودن ۱۵۵
اطلاع دادن ۵۲۴
اخطار دادن ۶۶۴
خبردهنده
حاکی از ۵۴۷
وحی‌شده ۹۷۵
خبررسان
خبررسان ۵۲۴
خبر رساندن
اعلان کردن ۵۲۸
خبر کردن
اطلاع دادن ۵۲۴
خبرچین
خبرچین ۵۲۴
بازپرس ۴۵۹
شاهد ۴۶۶
آدم ترسو ۸۵۶
آدم متهم‌کننده ۹۲۸
خبردار!
عمل جنگ ۷۱۸
خبردار بودن
نگهبانی کردن ۴۵۷
خبردار شدن
مطلع بودن ۵۲۴
خبرکش
خبرچین ۵۲۴
خبرگان
خبرگان ۶۴۴
خاصه‌گرایی ۸۰
محفل شیک‌پوشان ۸۴۸
طبقهٔ حاکمه ۸۶۸
خبرنامه
مطبوعات ۵۲۸
خبرنگار
خبرنگار ۵۲۹
محقق ۴۵۹
خبررسان ۵۲۴
مورخ ۵۴۹
نامه‌نگار ۵۸۸
خبره
خبره ۶۹۴
توانا ۱۶۰
دانا ۵۰۰
انتخاب‌شده ۶۰۵
آدم خوش‌سلیقه ۸۴۶
قاضی ۹۵۷
خبره بودن
استاد بودن ۶۹۴
خبط
اشتباه ۴۹۵
خبط دماغ
ناخوشی دماغی ۵۰۳
خبیث
پلید ۶۱۶
شخص کثیف ۶۴۹
بدخواه ۸۹۸
ظالم ۸۹۸
رذل ۹۳۰
ختم
پایان ۶۹
عزاداری ۳۶۴
سوگواری ۸۳۶
ختم کردن
پایان دادن ۶۹
ختم‌شده
پایانی ۶۹
خجالت
اجتناب ۶۲۰
شرم ۸۷۴
اجتماعی نبودن ۸۸۳
خجالت‌زده
خجالتی ۸۷۴
خجالت کشیدن
تحقیر شدن ۸۷۲
شرم کردن ۸۷۴
خجالتی
خجالتی ۸۷۴
هول‌کرده ۸۵۴
غیراجتماعی ۸۸۳
خجالتی بودن
اجتماعی نبودن ۸۸۳
خجستگی
خوشبختی ۷۳۰
خجسته
میمون ۵۱۱
سعید ۷۳۰
ناخجسته:
نحس ۵۱۱
مفلوک ۷۳۱
خجسته بودن
مبارک بودن ۷۳۰
خجل
خوددار ۷۴۷
خجالتی ۸۷۴
خدا
خدا ۹۶۵
موضوعات پرستش ۹۶۶
جناب قدس ۹۹۱
صفات خدا ۹۶۵
خداپرست
آدم دین‌دار ۹۷۳
خداپرستی
خداپرستی ۹۷۳
خداترسی
تقوا ۹۷۹
خداحافظ
خداحافظ ۲۹۶
خداحافظی ۲۹۶
خداداد
خدایی ۹۶۵
خداشناس
معتقد ۴۸۵
دیندار ۹۷۳
خداگونه
خداگونه ۹۶۵
خدام
روحانیت ۹۸۶
خدانترس
بی‌تقوا [ص] ۹۸۰
خدانترسی
بی‌تقوایی ۹۸۰
خدانشناس
بی‌تقوا [ص] ۹۸۰
خداوند
خدا ۹۶۵
اَعمال خدایی ۹۶۵
خدایا!
خدایا! ۷۲۱
خدایا! ۹۶۵
خدایان و بتها
خدایان و بتها ۹۶۷
موضوعات پرستش ۹۶۶
خدایی
خدایی ۹۶۵
به‌خدا ۵۳۲
ذات خداوندی ۹۶۵
خدشه
ضعف ۱۶۳
خال ۴۳۷
نقص ۶۴۷
عیب ۶۴۷
لکه ۸۴۵
خدشه‌دار
خال‌دار ۴۳۷
ناقص ۶۴۷
خدشه‌ناپذیر
بی‌گناه ۹۳۵
خدعه
فریب ۵۴۲
خدمات
تهیه ۶۳۳
قرارداد ۷۶۵
خدمات رایگان ۸۱۲
خدمت
خدمت ۷۴۵
عاملیت ۱۷۳
حضور ۱۸۹
روبرو ۲۴۰
شغل ۶۲۲
مأموریت ۶۷۲
عمل خیرخواهانه ۸۹۷
درخدمت بودن ۷۰۳
خدمت کردن ۷۴۲
خدمت سربازی
اقدامات جنگی ۷۱۸
خدمت کردن
خدمت کردن ۷۴۲
اشتغال داشتن ۶۲۲
وسیله شدن ۶۲۸
درخدمت بودن ۷۰۳
نوکرصفت بودن ۸۷۹
خدمتکار
نوکر ۷۴۲
خدمتگزار
خدمتگزار ۷۴۲
کمک‌کار ۶۴۰
کمک کننده ۷۰۳
یاری‌رسان ۷۰۶
خدمه
کارکنان ۶۸۶
خدمهٔ دریایی
دریانورد ۲۷۰
خدمهٔ هوایی
هوانورد ۲۷۱
خدنگ
اسلحهٔ پرتابی ۷۲۳
خدیو
والی ۷۴۱
خر
حیوان باربر ۲۷۳
خراب
خراب (ویران) ۱۶۵
ناتوان ۱۶۱
بدمزه ۳۹۱
سمبل‌شده ۶۹۵
ضایع‌شده ۷۷۲
لکه‌دار ۸۴۵
زن بی‌بندوبار ۹۵۲
خراب شدن ۱۶۵

خراب کردن
نیست کردن ۲
شکستن ۴۶
تباه کردن ۱۶۵
آسیب زدن ۶۵۵
خرابکار
خرابکار ۶۶۳
فرد انقلابی ۱۴۹
آشوبگر ۷۳۸
بدکار ۹۰۴
خرابکاری
اغتشاش ۶۳
انقلاب ۱۴۹
آشوبگری ۷۳۸
سرهم‌بندی ۶۹۵
خرابه
ویرانه ۱۶۵
فرسوده ۶۵۵
یادگار ۵۴۸
خرابی
ویرانی ۱۶۵
بَدی ۶۴۵
نقص ۶۴۷
خراج
مالیات ۸۰۹
خرازی
فروشگاه ۷۹۶
خراش / خراشیدگی
کم‌عمقی ۲۱۲
عیب ۶۴۷
جراحت ۶۵۵
زخم ۶۵۱
خراشیدن
مالیدن ۳۳۳
خاریدن ۳۷۸
خراطی کردن
شکل دادن ۲۴۳
خرافات
خطا ۴۹۵
بدعت ۹۷۷
خرافاتی
زودباور ۴۸۷
جاهل ۴۹۳
خرافاتی بودن ۴۸۷
خرام
خرام ۲۶۵
خرامیدن
حرکت کردن ۲۶۵
آهسته رفتن ۲۷۸
خرت‌وپرت
آشفتگی ۶۱
خرده‌ریز ۷۹۵
خرج
خرج ۸۰۶
قیمت تمام‌شده ۸۰۹
خرج داشتن
خرج داشتن ۸۰۶
هزینه داشتن ۸۰۹
خرج‌شده
هزینه‌شده ۸۰۶
خرج کردن
خرج کردن ۸۰۶
پرداخت کردن ۸۰۴
خرج‌کننده
خرج‌کننده ۸۰۶
خرجی
مهریه ۷۷۷
بودجه ۸۰۶
خرخره
بدن انسان ۳۷۱
خِرَد
خِرَد (حکمت) ۴۹۸
دانش ۴۹۰
فراست ۴۹۸
خُرد
خُرد ۱۹۶
کوچک ۳۳
پودرشده ۳۳۲
خُرد بودن
خُرد بودن ۱۹۶
کوچک بودن ۳۳
خُرد شدن
خُرد شدن ۴۹
شکستن ۴۶
شکننده بودن ۳۳۰
خردشده
شکنندگی ۳۳۰
خرد کردن
شکستن ۴۶
تباه کردن ۱۶۵
تخریب کردن ۱۶۵
خردسال
کهتر ۳۵
جوان [صفت] ۱۳۰
جوان [اسم] ۱۳۲
خردسالی
بچگی ۱۳۰
ناتوانی ۱۶۱
خردل
ادویه ۳۸۹
افزودنیهای غذایی ۳۰۱
خردمند
خردمند ۴۹۸
دانا [صفت] ۴۹۰
دانا [اسم] ۵۰۰
خردمند بودن
باهوش بودن ۴۹۸
خرده
تکه ۵۳
کسر ۱۰۲
خرده‌ریز
خرده‌ریز ۷۹۵
مازاد ۴۱
خرده‌فروش
دستفروش ۷۹۴
خرده‌فروشی
تجاری ۷۹۱
خرده گرفتن
ناراضی بودن ۸۲۹
خرده‌گیری
نظر مخالف ۴۸۹
سختگیری ۷۳۵
انتقاد ۹۲۴
توبیخ ۹۲۴
خُردی
خُردی ۱۹۶
کوچکی ۳۳
خرس
پستانداران ۳۶۵
خرسند
خرسند ۸۲۴
راضی ۸۲۸
خوش ۸۳۳
خرسندی
رضایت (خرسندی) ۸۲۸
خرطوم
اجزای بدن حیوانات ۳۶۵
خرفت
کودن ۴۹۹
خنگ ۵۰۱
بی‌روح ۸۴۰
خرقه
خرقه ۲۲۸
خرک
بار ۲۶۷
ورزش ۸۳۷
خرگاه
چادر ۲۲۶
خرم
گیاهی ۳۶۶
لذت‌بخش ۸۲۶
خرما
میوه ۳۰۱
خرمایی
مو ۲۵۹
قهوه‌ای ۴۳۰
خرمن
خوشه (بسته) ۷۴
انباشت ۷۴
محصول ۱۶۴
انبار غذا ۳۰۱
انبار ۶۳۲
خرمهره
تعویذ ۹۸۳
خروار
مقدار محدود ۲۶
توزین ۳۲۲
خروج
خروج ۲۹۶
نقطهٔ آغاز ۶۸
بیرون ۲۲۳
کوچ ۲۶۷
صدور ۲۹۸
فرار ۶۶۷
خروجی
خروجی ۲۹۸
پردازش داده‌ها ۸۶
بیرون ۲۲۳
پنجره ۲۶۳
دافع ۳۰۰
وسیلهٔ فرار ۶۶۷
خروش
فریاد انسان ۴۰۸
خروشنده
نعره‌زنان ۴۰۸
خروشیدن
جوشیدن ۳۵۵
خرید
خرید ۷۹۲
انتقال ملک ۷۸۰
خرید اقساطی
استقراض ۷۸۵
خرید خدمات
قرارداد ۷۶۵
خرید سهام
اکتساب ۷۷۱
خریدوفروش
تجارت ۷۹۱
خریدار
خریدار ۷۹۲
خواستار ۷۶۱
خریداری
خرید ۷۹۲
خریداری شده
خریده ۷۹۲
خریدن
خریدن ۷۹۲
رشوه دادن ۶۱۲
خریدنی
خریده ۷۹۲
خریده
خریده ۷۹۲
خریف
پاییز ۱۲۹
خز
پالتو ۲۲۸
لباس گرم ۳۸۱
خزان
پاییز ۱۲۹
باد ۳۵۲
خزانه
ظرف ۱۹۴
جعبه ۱۹۴
مزرعه ۳۷۰
انبار ۶۳۲
خزانه‌داری ۷۹۹
خزانه‌دار
خزانه‌دار ۷۹۸
تهیه‌کننده ۶۳۳
خزانه‌داری
خزانه‌داری ۷۹۹
انبارداری ۶۳۲
خزندگان
خزندگان ۳۶۵
خزنده
تدریجی ۲۷
مار ۲۵۱
آهسته ۲۷۸
خزه
گیاه ۳۶۶
خزیدن
پایین بودن ۲۱۰
آهسته رفتن ۲۷۸
نهفته بودن ۵۲۳
خسارت
عوض ۱۵۰
زیان ۷۷۲
مبلغ پرداختی ۸۰۴
جریمه ۹۶۳
خست
خست ۸۱۶
خستگی
خستگی ۶۸۴
ضعف ۱۶۳
خواب‌آلودگی ۶۷۹
درماندگی ۷۲۸
ملالت ۸۳۸
خستگی‌بر
نیروبخش ۶۸۵
خستن
آزردن ۸۲۷
خسته
خسته ۶۸۴
تضعیف‌شده ۱۶۳
خواب‌آلود ۶۷۹
ملول ۸۳۸
خسته شدن ۶۸۴
خسته کردن
خسته کردن ۶۸۴
کسل‌کننده بودن ۸۳۸
خسته‌کننده
خسته‌کننده ۶۸۴
طویل [کلام] ۵۷۰
پرزحمت ۶۸۲

کسل‌کننده ۸۳۸
خسران
خسران ۷۷۲
غیاب ۱۹۰
اتلاف ۶۳۴
ازدست دادن حق ۹۱۶
خسرو
شاه ۷۴۱
شخص عاشق ۸۸۷
خسوف
ماه ۳۲۱
خسیس
خسیس ۸۱۶
گردآورنده ۷۴
خسیس بودن
خسیس بودن ۸۱۶
پرداخت نکردن ۸۰۵
خسیسانه
خسیسانه ۸۱۶
خَش
عیب ۶۴۷
خِش‌وخش
صدای نرم ۴۰۶
خشت
مصالح ساختمانی ۶۳۱
خشت اول
منشأ ۱۵۶
بنیاد ۲۱۸
خشک
خشک ۳۴۲
تغییرناپذیر ۱۵۳
بی‌ثمر ۱۷۲
منقبض ۱۹۸
قابض ۱۹۸
سخت (سفت) ۳۲۶
متعصب ۴۸۱
سست [کلام] ۵۷۲
خشک بودن ۳۴۲
خشک‌سازی
خشک‌سازی ۳۴۲
گرمایش ۳۸۱
خشک شدن
منقبض شدن ۱۹۸
جامد بودن ۳۲۴
خشک بودن ۳۴۲
زوال یافتن ۶۵۵
خشک کردن
خشک کردن ۳۴۲
گرم کردن ۳۸۱
حفظ کردن (سالم نگه‌داشتن) ۶۶۶
خشک‌کننده
خشک‌کننده ۳۴۲
قابض ۱۹۸
خشکاندن ◀ خشک کردن
خشکبار
آجیل ۳۰۱
خشک‌سالی
خشکی ۳۴۲
کمیابی ۶۳۶
خشک‌شویی
شستشو ۶۴۸
نظافت‌چی ۶۴۸
خشکی
خشکی (بی‌آبی) ۳۴۲
منطقه ۱۸۴
انقباض ۱۹۸
زمین ۳۴۴
خشکیدن ◀ خشک شدن
خشم
خشم ۸۹۱
شوریدگی ۵۰۳
خشمگین ◀ خشمناک
خشمگین شدن
دیوانه شدن ۵۰۳
عصبانی شدن ۸۹۱
خشمناک
عصبانی ۸۹۱
خشمناک ۱۷۶
بی‌نظم ۶۱
آشوب‌طلب ۳۱۸
خشن
خشن ۱۷۶
انقلابی ۱۴۹
توانا ۱۶۰
مخرب ۱۶۵
شدید ۱۷۶
زبر ۲۵۹
مذکر ۳۷۲
دلخراش ۴۰۷
خشن بودن ۱۷۶
خشونت
شدت ۱۷۶
اغتشاش ۶۳
زور ۷۳۵
شورش ۷۳۸
بی‌تربیتی ۸۸۵
خشی
ترسان ۸۵۴
خشیت
ترس ۸۵۴
شگفت ۸۶۴
خصلت
خوی ۸۱۷
خصم
رقیب ۷۰۵
دشمن ۸۸۱
خصمانه
نامساعد ۷۳۱
بی‌میل ۸۶۱
دشمن ۸۸۱
غیراجتماعی ۸۸۳
نامهربان ۸۹۸
خصوص
موضوع ۴۵۲
در خصوص:
دربارهٔ ۹
خصوصاً
مشخصاً ۸۰
به‌طور انفرادی ۸۰
خصوصی
خصوصی ۸۰
خصوصیات
خصوصیات ۸۰
ماهیت ۵
خلط ۵
خوی ۸۱۷
ملاحظات ۴۶۸
خصوصیت
ماهیت ۵
ویژگی ۸۰
خصومت
ضدیت ۷۰۴
متحارب بودن ۷۱۸
دشمنی ۸۸۱
خضوع
التماس ۷۶۱
فروتنی ۸۷۴
خط
خط ۲۰۳
قاعده ۸۱
هندسه ۴۶۵
حرف ۵۵۸
نوشته ۵۸۶
خطاطی ۵۸۶
قوانین خط:
زبان ۵۵۷
خط آهن
خط آهن ۶۲۴
قطار ۲۷۴
خط تلفن
خطوط مخابراتی ۶۲۴
خط تماس
حدّ ۲۳۶
جلو ۲۳۷
نبرد ۷۱۸
میدان جنگ ۷۲۴
خط‌چین
خال‌دار ۴۳۷
خط حزبی
حزب ۷۰۸
قاعده ۸۱
خط‌خورده
مستثنی ۵۷
خط‌دار
خطی ۲۰۳
راه‌راه ۴۳۷
خط زدن
مستثنی کردن ۵۷
لغو کردن ۷۵۲
خط‌زده
منها شده ۳۹
خط سیر
خط سیر ۲۶۷
راه ۶۲۴
خط کشیدن
محدود کردن ۲۳۶
علامت گذاشتن ۵۴۷
خط لوله
کانال ۳۵۱
خطا
خطا ۴۹۵
سفسطه ۴۷۷
باطل ۴۷۹
عدم تشخیص ۴۸۱
دانش سطحی ۴۹۱
غلط ۴۹۵
غلط دستوری ۵۶۵
نقص ۶۴۷
ناحق ۹۱۴
فسق ۹۳۴
بزه ۹۳۶
خطا کردن
خطا کردن ۴۹۵
تشخیص اشتباه دادن ۴۸۱
خطای باصره
خطای باصره ۴۴۰
شبح ۹۷۰
خطاب
نام‌گذاری ۵۶۱
خطاب کردن
سخنرانی کردن ۵۸۳
خطاب‌کننده
خطاب‌کننده ۵۸۳
خطابه
خطابه ۵۸۳
سخنوری ۵۷۹
خطاط
هنرمند ۵۵۶
دبیر ۵۸۶
خطاطی
خطاطی ۵۸۶
هنر تجسمی ۵۵۱
خطاکاری
شرارت ۹۳۴
خطبه
خطبه ۹۸۸
سخنوری ۵۷۹
خطر
خطر ۶۶۱
ورطه ۶۶۳
بی‌پروایی ۸۵۷
تهدید ۹۰۰
به‌خطر انداختن ۶۶۱
درخطر بودن ۶۶۱
ازخطر جستن:
گریختن ۶۶۷
خطر کردن
سفته‌بازی کردن ۷۹۱
بی‌پروا بودن ۸۵۷
خطرخیزی
خطر ۶۶۱
خطرناک
خطرناک ۶۶۱
نومیدکننده ۸۵۳
خطرناک شدن
سخت بودن ۷۰۰
خطرناکی
خطر ۶۶۱
خطکش
خط ۲۰۳
وسیلهٔ تنبیه ۹۶۴
ابزار شمارش ۸۶
خطه
سرزمین ۱۸۴
خط‌وخال
خال ۴۳۷
خطور
اندیشه ۴۴۹
یادآوری ۵۰۵
خطور کردن ۴۴۹
خطوط ...
خطوط چهره ۴۴۵
شکل ۲۴۳
خطوط دفاعی ۷۱۳
خطوط مخابراتی ۶۲۴
خطوط موازی ۲۱۹
خطی
خطی ۲۰۳
جناحی ۷۰۸
خطیب
کلام خطیب:
خطبه ۹۸۸
خطیر
پرواقعه ۱۵۴
خطرناک ۶۶۱
موقعیت خطیر:
خطر ۶۶۱
خفا
ناپیدایی ۴۴۴
نهفتگی ۵۲۳
راز ۵۳۰
درخفا:

غیاباً ۴۴۴
مخفی ۵۲۵
خفت
خفت ۸۷۲
خواری ۹۲۲
خفت‌بار
ازشأن کاهنده ۹۲۶
تحقیرکننده ۹۲۲
خفتان
اسلحه ۷۲۳
خفتگی
عدم فعالیت ۶۷۹
خفتن
خوابیدن ۶۷۹
خفقان
فقدان هوا ۳۴۰
منع ۷۰۲
استبداد ۷۳۳
زور ۷۳۵
خفگی
فشردگی ۱۹۸
فقدان هوا ۳۴۰
خفه
بسته ۲۶۴
ساکت ۳۹۹
ضعیف و خفه [صدا] ۴۰۱
ناگوارا ۶۵۳
خفه کردن
خفه کردن ۵۷۸
فرونشاندن ۱۶۵
بستن ۲۶۴
اطفای حریق کردن ۳۸۲
ساکت کردن ۳۹۹
خفه کردن ارتعاش ۴۰۵
خفیف
ضعیف ۱۶۳
کُند ۲۵۷
سَبُک ۳۲۳
صفات دَرد ۳۷۷
کم‌ارزیابی‌شده ۴۸۳
خوار ۹۲۲
خفیه
علوم خفیه:
حس ششم ۹۸۴
خفیه‌گاه
محل اختفا ۵۲۷
خُل
مجنون ۵۰۳
دیوانه ۵۰۴
خلاء
خلاء ۱۹۰
عدم ۲
فضا ۱۸۳
رقت ۳۲۵
خلاص
نجات ۶۶۸
آزاد ۷۴۴
بی‌غل‌وزنجیر ۷۴۴
خلاص شدن
گریختن ۶۶۷
نجات یافتن ۶۶۸
آزاد شدن ۷۴۶
خلاص کردن
نجات دادن ۶۶۸
خلاصه
خلاصه ۵۹۲
طرح کلی ۲۳۳
موجز ۵۶۹
بالجمله ۵۶۹
تلخیص ۵۹۲
خلاصه کردن
موجز گفتن ۵۶۹
تلخیص کردن ۵۹۲
خلاصی
فرار ۶۶۷
نجات ۶۶۸
آزادی ۷۴۴
خلاف
مغایر ۱۴
بزه ۹۳۶
خلاف شرع
حرام ۷۵۷
خلاف عرف
خلاف عرف ۹۷۷
خلاف قاعده
غیرطبیعی ۸۴
خلاف قانون
غیرقانونی ۹۵۴
خلاف قانون بودن ۹۵۴
خلافکار
متجاوز ۵۹
متخلف ۹۰۴
خلاق
خلاق ۵۱۳
نوآور ۲۱
علّی ۱۵۶
مُوَلِّد ۱۶۴
خلاقیت
نوآوری ۲۱
تولید ۱۶۴
تخیل ۵۱۳
هنر ۵۱۳
خلانیدن
سوراخ کردن ۲۶۳
خلایق
انسان ۳۷۱
رعایا ۸۶۹
خلبان
هوانورد ۲۷۱
افسر هوایی ۷۴۱
خلجان
تلاطم ۳۱۸
خُلد
بهشت ۹۷۱
خلسه
شوریدگی ۵۰۳
خواب ۶۷۹
احساسات گرم ۸۱۸
حالت تهییج‌شده ۸۲۲
اعتیاد ۹۴۹
پرستش ۹۸۱
خلط
خلط (روحیه) ۵
حالت ۷
همراهی ۸۹
ترشحات ۳۰۲
مایع غلیظ ۳۵۴
خوی ۸۱۷
خلط آور
خلط آور ۶۵۸
خلع
تنزل ۳۱۱
عزل ۷۵۲
خلع کردن
خلع کردن ۷۳۴
جدا کردن ۴۶
تباه کردن ۱۶۵
عزل کردن ۷۵۲
خلعت
پوشاک ۲۲۸
کفن ۳۶۴
جایزه ۷۲۹
خلف
اعقاب (آیندگان) ۶۷
فرد جایگزین ۱۵۰
خلف
عقب ۲۳۸
خلفی
متأخر ۱۲۰
پشتی ۲۳۸
خَلق
وجود ۱
علیت ۱۵۶
تولید ۱۶۴
انسان ۳۷۱
گروه اجتماعی ۳۷۱
رعیت ۷۴۲
رعایا ۸۶۹
اَعمال خدایی ۹۶۵
خُلق
خلط ۵
خوی ۸۱۷
خلق‌شده
مصنوع ۱۶۴
خلق کردن
باعث شدن ۱۵۶
تولید کردن ۱۶۴
خلق‌الساعه
خودبه‌خود ۶۰۹
خلقت
تولید ۱۶۴
اَعمال خدایی ۹۶۵
خلق‌وخو
خوی ۸۱۷
خلقی
بومی ۱۹۱
خلقیات
خوی ۸۱۷
خلوت
خالی ۱۹۰
کمیاب ۶۳۶
گوشه‌گیری ۸۸۳
خلوتگاه
مأمن ۱۹۲
گوشه‌گیری ۸۸۳
خلود
ابدیت ۱۱۵
خلوص
خلوص ۴۴
سادگی ۴۴
اصالت ۴۹۴
ظرافت کلام ۵۷۵
بی‌گناهی ۹۳۵
پاکدامنی ۹۵۰
تقدس ۹۷۹
عدم خلوص:
عدم خلوص ۴۳
خلوص‌گرا
آدم کمال‌طلب ۸۶۲
خلیج
خلیج ۳۴۵
خلیفه
شاه ۷۴۱
روحانیت ۹۸۶
خَم
خَم ۲۶۱
پایین ۲۱۰
اُریب ۲۲۰
انحنا ۲۴۸
خَم‌شده ۲۶۱
خُم
بشکه ۱۹۴
خم‌پذیری
نرمی ۳۲۷
خم شدن
انحنا دادن ۲۴۸
تعظیم کردن ۳۱۱
خَم‌شده
خَم‌شده ۲۶۱
خم‌شو
منعطف ۳۲۷
خَم کردن
خَم کردن ۲۶۱
شیب دادن ۲۲۰
مدوّر کردن ۲۵۰
پیچاندن ۲۵۱
خم‌نشدنی
صلب ۳۲۶
خمار
مست ۹۴۹
خماندن ▯ خم کردن
خمپاره
تفنگ ۷۲۳
خمره
بشکه ۱۹۴
خمس
چندگانگی ۱۰۰
خمودگی
بی‌حالی ۶۷۹
فقدان حساسیت روحی ۸۲۰
خموش
ساکت ۳۹۹
خموش بودن
ساکت بودن ۳۹۹
خموشی
سکوت ۳۹۹
خمیازه
افتتاح (گشودن) ۲۶۳
خواب ۶۷۹
خمیدگی
انحنا ۲۴۸
خَم ۲۶۱
خمیده
اُریب ۲۲۰
پیچ‌وتاب‌دار ۲۵۱
خم‌شده ۲۶۱
خمیر
خمیر ۳۵۶
چسب ۴۷
نرمی ۳۲۷
خمیردندان
دندان ۲۵۶
صابون ۶۴۸
خمیره
گرایش ۱۷۹
خوی ۸۱۷
خمیری
خمیری ۳۵۶
شکل‌گرفته ۲۴۳
نرم ۳۲۷
خنثا
ناتوان ۱۶۱
بی‌ثمر ۱۷۲
بی‌غرض ۹۳۱

تضعیف‌شده ۱۶۳
بی‌طرف ۶۰۶
خنثی کردن
نیست کردن ۲
تقابل داشتن ۱۸۲
ناکام گذاشتن ۵۰۹
منع کردن ۷۰۲
خنجر
چیز تیز ۲۵۶
شمشیر ۷۲۳
خنچه ◄ خوانچه
هدیهٔ عشق ۸۸۹
خندان
خندان ۸۳۵
شاد ۸۳۳
خنداندن
خنداندن ۸۳۵
مسخره بودن ۸۴۹
خندق
جدار ۲۳۱
حصار ۲۳۵
خطوط دفاعی ۷۱۳
خنده
خنده ۸۳۵
به‌خنده:
به‌شوخی ۸۳۹
مایهٔ خنده:
مضحکه ۸۵۱
خنده‌دار
خنده‌دار ۸۴۹
دراماتیک ۵۹۴
خنده‌رو
خندان ۸۳۵
خندیدن
خندیدن ۸۳۵
خوش بودن ۸۲۴
استهزا کردن ۸۵۱
خنک
سرد ۳۸۰
خنک‌سازی
سرمایش ۳۸۲
خنکی
سرما ۳۸۰
خنگ
خَنگ ۵۰۱
اَسب ۲۷۳
ساده‌لوح ۵۴۴
خنیاگر
موسیقی‌دان ۴۱۳
شاعر ۵۹۳
خو
خلط ۵
خوی ۸۱۷
خو گرفتن
عادت کردن ۶۱۰
خواب
خواب ۶۷۹
آرامش ۲۶۶
وهم ۵۱۳
خواب‌آلود
خواب‌آلود ۶۷۹
خواب‌آلودگی ۶۷۹
خواب‌آور
خواب‌آور ۶۷۹
مادهٔ خواب‌آور ۶۷۹
خواب‌رفتگی
بی‌حسی فیزیکی ۳۷۵
فقدان حساسیت روحی ۸۲۰
خواب رفتن
مورمور ۳۷۸
خوابیدن ۶۷۹
خواب‌رفته
منفعل ۱۷۵
خواب کردن
سست کردن ۶۷۹
خواب‌گزار
مفسر ۵۲۰
خواب‌گزاری
تفسیر ۵۲۰
خواب ماندن
اهمال کردن ۹۱۸
خواب، لباس
لباس خواب ۲۲۸
خواباندن
فرونشاندن ۱۶۵
افقی کردن ۲۱۶
پذیرا شدن ۲۹۹
انداختن ۳۱۱
سست کردن ۶۷۹
خوابگاه
مَسکَن ۱۹۲
اتاق ۱۹۴
خوابیدن
خوابیدن ۶۷۹
افقی بودن ۲۱۶
نشَستن ۳۱۱
خوابیده
خوابیده ۲۱۶
پایین ۲۱۰
بی‌تحرک ۲۶۶
خواجه
ناتوانی ۱۶۱
خوار
خوار ۹۲۲
حقیر ۸۷۲
ضعیف ۱۶۳
خوار شدن
تحقیر شدن ۸۷۲
خوار شمردن
خوار شمردن ۹۲۲
دست کم گرفتن ۴۸۳
استهزا کردن ۸۵۱
تحقیر کردن ۹۲۲
احترام نگذاشتن ۹۲۱
خوار کردن
تحقیر کردن ۹۲۲
خوارکننده
خوارکننده ۸۶۷
خواربار
مظروف ۱۹۳
مواد ۶۳۱
خوارج
بدعت‌گذار ۹۷۷
خواروبار □ خواربار
خواری
خواری ۹۲۲
ضعف ۱۶۳
عدم اهمیت ۶۳۹
خفت ۸۷۲
تنگ ۸۸۸
خواست
اختیار ۵۹۵
قصد ۶۱۷
هدف ۶۱۷
نیاز ۶۲۷
خواهش ۷۶۱
میل (اشتیاق) ۸۵۹
خواستار
خواستار [خواهش] ۷۶۱
خواستار [میل] ۸۵۹
مایل ۸۵۹
خواستگار ◄ خواستار
خواهان ۷۶۳
شخص عاشق ۸۸۷
خواستگاری
خواستگاری ۸۸۹
خواستن
خواستن ۷۶۱
پرسیدن ۴۵۹
ایجاب کردن ۵۹۶
نیاز داشتن ۶۲۷
میل داشتن ۸۵۹
مطالبه کردن ۹۱۵
خواستنی
مطلوب ۸۵۹
دوست‌داشتنی ۸۸۷
خواسته
هدف ۶۱۷
نیاز ۶۲۷
خواهش ۷۶۱
میل (اشتیاق) ۸۵۹
مراد ۸۵۹
دادخواست ۹۵۹
خواسته‌شده
مورد نیاز ۶۲۷
مطلوب ۸۵۹
خواص
خاصه‌گرایی ۸۰
فایده ۶۴۰
خوان
میز ۲۱۸
بزم ۳۰۱
خوانا
قابل درک ۵۱۶
خوانچه
سبد ۱۹۴
بزم ۳۰۱
هدیهٔ عشق ۸۸۹
خواندن
مطالعه کردن ۵۳۶
هجی کردن ۵۵۸
تلفظ کردن ۵۷۷
خوانده
خوانده ۴۶۰
شفاهی ۵۷۷
طرف صحبت ۵۸۴
متهَم ۹۲۸
طرف دعوی ۹۵۹
خوانندَه
موسیقی‌دان ۴۱۳
مجری ۵۹۴
خواهان
خواهان ۷۶۳
خواستار ۷۶۱
مایل ۸۵۹
آدم متهم‌کننده ۹۲۸
طرف دعوی ۹۵۹
خواهَر
اقوام ۱۱
زن ۳۷۳
خواهش
خواهش ۷۶۱
درخواست ۷۳۷
آرزو ۸۵۲
میل (اشتیاق) ۸۵۹
خواهش کردن
خواستن ۷۶۱
خوب
خوب ۶۱۵
نیکو ۶۴۴
به‌حق ۹۱۳
خوب بودن ۶۴۴
خوب شدن
بهتر شدن ۶۵۴
درمان شدن ۶۵۸
خوب کردن
خوب کردن ۶۴۴
بهتر کردن ۶۵۴
درمان کردن ۶۵۸
خوبان
خبرگان ۶۴۴
خوبتر
برتر ۳۴
خوبرو
زیبا ۸۴۱
خوبی
خوبی ۶۴۴
حُسْن ۶۱۵
لذت‌بخشی ۸۲۶
نیکخواهی ۸۹۷
خوبی رساندن
خیر داشتن ۶۱۵
خوَد
خود ۸۰
خود [عرفان] ۹۹۱
عرضیت ۵
یکسانی ۱۳
روح ۴۴۷
خود
زره ۷۱۳
اسلحه ۷۲۳
خودآزاری
آنرمال بودن ۸۴
خودآگاهی
شعور ۴۴۷
خودآموز
کتاب درسی ۵۸۹
خودآموزی
فرهنگ ۴۹۰
خودباوری
اطمینان ۴۷۳
خودبه‌خود
خودبه‌خود ۶۰۹
غیرارادی ۵۹۶
داوطلبانه ۵۹۷
غیرعمدی ۶۱۸
خودبین
متکبر ۸۷۳
خودخواه ۹۳۲
خودپرداز
مؤسسهٔ اعتباری ۷۸۴
خزانه‌دار ۷۹۸
خودپرستی
خودخواهی ۹۳۲
خودپسند
خودخواه ۹۳۲
خودپسندی
خودخواهی ۹۳۲
خودجوش
خودبه‌خود ۶۰۹
خودجوشی
خودجوشی ۶۰۹
رغبت ۵۹۷
اتفاق ۶۱۸

احساس ۸۱۸
خودخواه
خودخواه ۹۳۲
حریص ۸۵۹
حسود ۹۱۱
خودخواه بودن ۹۳۲
خودخواهی
خودخواهی ۹۳۲
خوددار
خوددار ۷۴۷
تودار ۵۲۵
تهییج‌ناپذیر ۸۲۳
صبور ۸۲۳
خودداری
خودداری ۷۴۷
اجتناب ۶۲۰
امتناع ۷۶۰
تهییج‌ناپذیری ۸۲۳
اعتدال ۹۴۲
خودداری کردن ۷۴۷
خودرأی
خودرأی ۶۰۲
مستبد ۷۳۵
بی‌پروا ۸۵۷
اختیاری ۵۹۵
خودرأیی
خودرأیی ۶۰۲
ذهنیت ۳۲۰
اطمینان ۴۷۳
کوته‌فکری ۴۸۱
اختیار ۵۹۵
سرسختی ۶۰۲
خودرو
وسیلهٔ نقلیه ۲۷۴
اتومبیل ۲۷۴
اجزای خودرو ۲۷۴
تعمیر و نگهداری خودرو ۲۷۴
خودستا
پرمدعا ۵۰۰
شخص مغرور ۸۷۱
شخص متکبر ۸۷۳
لافزن ۸۷۷
خودستایی
مبالغه ۴۸۲
تکبر ۸۷۳
لاف زنی ۸۷۷
خودخواهی ۹۳۲
خودسرانه
خودسرانه ۶۰۲
موکداً ۷۳۵
بی‌قیدوشرط ۷۴۴
خودش
یکسانی ۱۳
به‌طور انفرادی ۸۰
شخصاً ۸۰
خودفروشی
خودفروشی ۹۵۱
خودکار
کامپیوتری ۸۶
نوشت‌افزار ۵۸۶
کاری ۶۲۸
مکانیکی ۶۳۰
خودکامه
مستبد ۷۳۵
خودکشی
قتل ۳۶۲
خودکفایی
کامل بودن ۵۴
کفایت ۶۳۵
استقلال ۷۴۴
خودمانی
مهربان ۸۸۰
خودمختاری
استقلال ۷۴۴
خودنما
دارای اداواصول ۸۵۰
خودنمایی
ادا ۸۵۰
تظاهر ۸۵۰
فخرفروشی ۸۷۵
خودنویس
نوشت‌افزار ۵۸۶
خور
خورشید ۳۲۱
خلیج ۳۴۵
خوراک
خوراک ۳۰۱
غذا ۳۰۱
خوراکی
خوردنی ۳۰۱
خوراندن
خوراندن [غذا] ۳۰۱
منبسط کردن ۱۹۷
نیروی تازه دادن ۶۸۵
سیر کردن ۸۶۳خورجین
کیف (ساک) ۱۹۴
خوردن
خوردن ۳۰۱
نوشیدن ۳۰۱
خوردنی
خوردنی ۳۰۱
غذا ۳۰۱
سایر خوردنیها ۳۰۱
خورش
غذای اصلی ۳۰۱
خورشید
خورشید ۳۲۱
روشنایی ۴۲۰
آرم ۵۴۷
خورشیدی
آسمانی ۳۲۱
خورندگی
اسید ۳۹۳
خوره
فساد ۵۱
میکروارگانیسم ۱۹۶
آفَت ۶۵۹
خوش
خوش ۸۳۳
سرزنده ۸۱۹
خوشحال ۸۲۴
راضی ۸۲۸
شادمان ۸۳۵
خوش آمدن
کیف کردن ۸۲۶
خوَش بودن
خوش بودن ۸۲۴
لذت بردن ۳۷۶
راضی بودن ۸۲۸
خوش داشتن
انتخاب کردن ۶۰۵
خوشامد گفتن
مهربان بودن ۸۸۰
خوش‌اندام
خوش‌اندام ۸۴۱
خوشایند
لذت‌بخش ۸۲۶
مطلوب ۸۵۹
دوست‌داشتنی ۸۸۷
خوش‌آهنگ
خوش‌آهنگ ۴۱۰
موسیقایی ۴۱۲
خوش‌باور
ساده‌لوح ۵۴۴
خوشبخت
خوشبخت ۷۳۰
خوشبخت شدن
کامیاب شدن ۷۳۰
خوشبختی
خوشبختی ۷۳۰
موفقیت ۷۲۷
خوش‌برخورد
معاشرتی ۸۸۲
مؤدب ۸۸۴
خوشرو ۸۸۴
خوش‌بنیه
سالم ۶۵۰
خوشبو
بودار ۳۹۴
معطر ۳۹۶
خوشبو بودن ۳۹۶
خوش‌بین
خوش‌بینانه ۴۸۲
آدم امیدوار ۸۵۲
خوش‌بینی
انتظار ۵۰۷
امید ۸۵۲
خوش‌پوش
خوش‌پوش ۸۴۴
خوش‌تراش
خوش‌اندام ۸۴۱
خوش‌ترکیبی
زیبایی ۸۴۱
خوش‌تیپ
زیبا ۸۴۱
خوشحال
خوشحال ۸۲۴
شاد ۸۳۳
خندان ۸۳۵
سرگرم شده ۸۳۷
خوشحالی
خوشحالی ۸۲۴
خوش‌خبر
شادی‌بخش ۸۳۳
خوش‌خدمتی
نوکری ۸۷۹
خوش‌خط
کتبی ۵۸۶
خوش‌خط‌وخال
زیبا ۸۴۱
خوش‌خلق
خوشرو ۸۸۴
خوش‌رقص
خوش‌رقص ۸۷۹
چاپلوس ۹۲۵
خوش‌رقصی
نوکری ۸۷۹
خوشرو
خوشرو ۸۸۴
خندان ۸۳۵
خوش‌ساخت
خوش‌ساخت ۶۹۴
خوش‌سلیقگی
خوش‌سلیقگی ۸۴۶
مشکل‌پسندی ۸۶۲
خوش‌سلیقه
خوش‌سلیقه ۸۴۶
شیک ۸۴۸
خوش‌سلیقه بودن ۸۴۶
خوش‌صحبت
خوش‌صحبت ۵۷۰
وراج ۵۸۱
خوش‌طبعی
ظرافت طبع ۸۳۹
خوش‌طعم
خوشمزه ۳۹۰
خوش‌قولی
خوش‌قولی ۱۳۵
وفاداری ۷۳۹
خوش‌گذران
نفس‌پرست ۹۴۴
شهوانی ۹۴۴
خوش‌گذرانی
عیاشی ۸۳۷
نفس‌پرستی ۹۴۴
خوشگل
زیبا ۸۴۱
خوشگل کردن
خوشگل کردن ۸۴۱
زیبا کردن ۸۴۳
خوشگلی
زیبایی ۸۴۱
خوشگوار
گوارا ۶۵۲
خوش‌لباس
آدم شیک‌پوش ۸۴۸
خوشمزگی
خوشمزگی ۳۹۰
سرگرمی ۸۳۷
خوشمزه
خوشمزه ۳۹۰
خوردنی ۳۰۱
پرمزه ۳۸۶
گوارا ۶۵۲
خوشمزه بودن
اشتهاآور کردن ۳۹۰
خوش‌مشرب
ظریف‌طبع ۸۳۹
معاشرتی ۸۸۲
خوش‌مشربی
معاشرتی بودن ۸۸۲
خوش‌منظره
زیبا ۸۴۱
خوش‌نام
خوش‌نام ۸۶۶
شریف ۹۲۹
خوش‌نام بودن
خوشنام بودن ۸۶۶
جلب احترام کردن ۹۲۰
خوش‌نامی
خوش‌نامی ۸۶۶
روابط عمومی ۵۲۸
موفقیت ۷۲۷
خوش‌نما
خوش‌نما ۸۷۵
ظاهری ۴۴۵
زیبا ۸۴۱
شیک ۸۴۸
خوش‌نمک
پرمزه ۳۸۶
خوشمزه ۳۹۰
خوشنود
خرسند ۸۲۴
راضی ۸۲۸

خوشنودی
خوشحالی ۸۲۴
رضایت (خرسندی) ۸۲۸
خوش‌نویس
دبیر ۵۸۶
خوش‌نویسی
خطاطی ۵۸۶
خوشه
خوشه (بسته) ۷۴
گروه ۷۴
تعداد مشخص ۱۰۴
آویز ۲۱۷
میوه ۳۰۱
خوش‌هیکل
خوش‌اندام ۸۴۱
خوشوقت
خرسند ۸۲۴
خوشی
خوشی ۸۲۴
لذت فیزیکی ۳۷۶
نشاط ۳۷۶
سرحالی ۸۳۳
جشن ۸۳۷
خوش‌یمن
میمون ۵۱۱
خوش‌یمنی
پیش‌بینی ۵۱۱
فال ۵۱۱
خیر ۶۱۵
خَوشبختی ۷۳۰
خوف
ناخوشی دماغی ۵۰۳
ترس ۸۵۴
خوفناک
ترسناک ۸۵۴
خون
خون ۳۳۵
خون‌آشام
دد ۹۰۴
دیو ۹۶۹
خون‌آلود
خونین ۳۳۵
خونخوار
ظالم ۸۹۸
بیرحم ۹۰۶
خونریزی
خونریزی ۳۰۲
دفع بدنی ۳۰۰
کشتار ۳۶۲
زخم ۶۵۱
عمل جنگ ۷۱۸
خونسرد
خونسرد ۸۲۰
حیوانی ۳۶۵
بی‌حس ۳۷۵
بی‌علاقه ۴۵۴
تهییج‌ناپذیر ۸۲۳
بی‌تفاوت ۸۶۰
بی‌خیال ۸۶۵
بیرحم ۹۰۶
خونسردی
عدم کنجکاوی ۴۵۴
فقدان حساسیت روحی ۸۲۰
فقدان تحیر ۸۶۵
خونگرم
حیوانی ۳۶۵
دارای احساسات ۸۱۸
خونگرم بودن
اجتماعی بودن ۸۸۲
معاشرتی بودن ۸۸۲
خون‌گیری
دفع بدنی ۳۰۰
خونین
خونین ۳۳۵
نچسب ۴۹
گداخته ۴۳۱
خوی
خوی ۸۱۷
خلط ۵
حالت ۷
احساس ۸۱۸
خویش
اقوام ۱۱
خود ۸۰
خویش بودن ۱۱
خویشان
اقوام ۱۱
خویشاوند
خویشاوند ۱۱
خویشاوندی ۱۱
خویشتن
خود ۸۰
خویشی
خویشاوندی ۱۱
خیابان
کوچه ۱۹۲
جاده ۶۲۴
خیار
سبزیجات ۳۰۱
انتخاب ۶۰۵
آزادی ۷۴۴
ترشی ۳۸۹
خیاط
خیاط ۲۲۸
خیاطی
خیاطی ۲۲۸
خیال
ظاهر ۴۴۵
اندیشه ۴۴۹
ایده ۴۵۱
تصور ۵۱۲
وهم ۵۱۳
هوس ۶۰۴
خواب ۶۷۹
آرزو ۸۵۲
خیال‌پردازی
تخیل ۵۱۳
خیال کردن
پنداشتن ۵۱۳
خیالاتی
خلاق ۵۱۳
مشتاق ۸۱۸
خیال‌باف
خلاق ۵۱۳
خیالبافی
تخیل ۵۱۳
خیالی
خیالی ۵۱۳
غیرواقعی ۲
فرضی ۵۱۲
امیدوارکننده ۸۵۲
خیانت
خیانت ۹۳۰
فقدان وظیفه ۹۱۸
رابطهٔ جنسی ممنوع ۹۵۱
خیانت‌آمیز
خائن (خائنانه) ۹۳۰
خیانت‌کار
نامرد ۹۳۸
خیانت کردن
ناکام گذاشتن ۵۰۹
نادرست بودن ۹۳۰
خَیّر
دهنده ۷۸۱
خیرخواه ۸۹۷
خِیر
خِیر (خوبی) ۶۱۵
مَصلحت ۶۴۲
نه! ۴۸۹
خیراندیشی
نیکخواهی ۸۹۷
خِیر داشتن
خِیر داشتن ۶۱۵
خیرِ مقدم
تبریک ۸۸۶
خیرات
عمل خیرخواهانه ۸۹۷
نذر ۹۸۱
خیرخواه
آدم خیرخواه ۸۹۷
خیرخواه ۸۹۷
مهربان ۸۸۰
انسان‌دوست ۹۰۱
نوع‌دوستانه ۹۰۱
بی‌غرض ۹۳۱
انسان والا ۹۳۷
خیرخواهی
نیکخواهی ۸۹۷
عمل خیرخواهانه ۸۹۷
خیره
تصویری ۴۳۸
گیج ۵۰۳
گستاخ ۸۷۸
خیره کردن
کور کردن ۴۳۹
خیره‌کننده
پررنگ ۴۲۵
خیریه
کمکهای بلاعوض ۷۰۳
عمل خیرخواهانه ۸۹۷
خیز
پرش ۳۱۲
کشش‌پذیری ۳۲۸
تک نفوذی ۷۱۲
خیزران
درخت ۳۶۶
خیس
خیس ۳۴۱
مربوط به‌آب ۳۳۹
خیس شدن
تر بودن ۳۴۱
خیساندن
انحلال ۳۳۷
مایع کردن ۳۳۷
آب دادن ۳۳۹
آبکش کردن ۳۴۱
خیسانده
جزء ترکیبی ۴۳
خیش
ابزار کشاورزی ۳۷۰
خیک
کیسه ۱۹۴
معده ۱۹۴
کُره ۲۵۲
خیل
خیل ۸۶۹
گروه ۷۴
جمعیت ۷۴
تعداد مشخص ۱۰۴
اسب ۲۷۳
خیلی
خیلی [بزرگی] ۳۲
خیلی [تعدد] ۱۰۴
بسیار ۱۰۴
بسی ۶۳۷
خیلی اوقات
اغلب ۱۳۹
خیمه
چاردیواری ۱۹۲
چادر ۲۲۶
حفاظ ۴۲۱
خیمه زدن ۲۲۶
خیمه‌زننده
پوشاننده ۲۲۶

د

داخل
مشمول ۷۸
درون ۲۲۴
میان ۲۳۱
داخل بودن ۲۲۴
داخل مسجد ۹۹۰
داخل شدن
داخل شدن ۲۹۷
رسیدن ۲۹۵
سهیم شدن ۷۷۵
داخل‌شونده
وارداتی ۲۹۷
داخل کردن
داخل کردن ۲۲۴
فرو کردن ۳۰۳
داخلی
ذاتی ۵
تشکیل‌دهنده ۵۸
درونی ۲۲۴
زمینی (خاکی) ۳۴۴
داد
بلندی صدا ۴۰۰
فریاد انسان ۴۰۸
دهش ۷۸۱
عدل ۹۱۳
داد زدن
داد زدن ۴۰۸
صدا کردن ۳۹۸
بلند صحبت کردن ۴۰۰
تشر زدن ۸۹۱
دادوستد
قرارداد ۷۶۵
تجارت ۷۹۱
دادار
خدا ۹۶۵
داداش
اقوام ۱۱
دادجویی
دادخواهی ۹۵۹
دادخواست
دادخواست ۹۵۹
دادخواهی
دادخواهی ۹۵۹
دادخواهی کردن ۹۵۹
دادخواهی‌کننده ۹۵۹
دادرس
قاضی ۹۵۷
دادرسی
تشخیص ۴۸۰
مراحل قضایی ۹۵۹
محاکمه ۹۵۹
دادستان
دادستان ۹۵۵
آدم متهم‌کننده ۹۲۸
دادگاه
دادگاه ۹۵۶
دادگاهی
داوری ۹۵۶
دادگر
عادل ۹۱۳
دادن
دادن ۷۸۱
عرضه کردن ۷۵۹
راضی کردن ۸۲۸
دادنی
داده‌شده ۷۸۱
داده
پردازش داده‌ها ۸۶
پرسش ۴۵۹
داده‌پردازی
پردازش داده‌ها ۸۶
داده‌شده
داده‌شده ۷۸۱
دار
منزل ۱۹۲
قلاب ۲۱۷
درخت ۳۶۶
وسیلهٔ اعدام ۹۶۴
دارا
شامل ۷۸
مالک ۷۷۶
ثروتمند ۸۰۰
دارای ... (سرفصلها)
دارای احساسات ۸۱۸
دارای اداواصول ۸۵۰
دارای جوهر ۳
دارای علم غیب ۹۸۴
دارای سَبْک
شکل‌گرفته ۲۴۳
دارای موج
مَدّ [موج] ۲۰۹
دارای
دربرگیرندهٔ ۵۶
شامل ۷۸
دارایی
دارایی ۷۷۷
ثروت ۸۰۰
دارچین
افزودنیهای غذایی ۳۰۱
ادویه ۳۸۹
دارو
دارو ۶۵۸
داروی بیهوشی ۳۷۵
داروی محرّک ۶۱۲
داروی مقوی
تقویت‌کننده ۶۵۸
داروخانه
داروساز ۶۵۸
فروشگاه ۷۹۶
داروساز
داروساز ۶۵۸
گیاه‌شناس ۳۶۸
داروسازی
شیمی ۳۱۹
علوم پزشکی ۶۵۸
دارونَدار
دارایی ۷۷۷
داس
لبهٔ تیز ۲۵۶
ابزار کشاورزی ۳۷۰
داستان
وصف ۵۹۰
روایت ۵۹۰
رمان ۵۹۰
داستان‌سرا
نویسنده ۵۸۹
داستان گفتن
روایت کردن ۵۹۰
داستان‌نویس
نویسنده ۵۸۹
داش
حاتم طایی ۸۱۳
داشت
کشاورزی ۳۷۰
داشتن
داشتن ۷۷۷
صاحب بودن ۷۷۳
داشتن شرایط
شمول ۷۸
داعیه
انگیزه ۶۱۲
آرزو ۸۵۲
داغ
آتشین ۳۷۹
تعیین هویت ۵۴۷
داغ کردن
پختن ۳۰۱
گرم کردن ۳۸۱
علامت گذاشتن ۵۴۷
داغان کردن
نابودی ۲
دافع
دافع (دارای دافعه) ۲۹۲
دافع (بیرون‌کننده) ۳۰۰
انحصاری ۵۷
اعتراض‌آمیز ۷۶۲
مکروه ۸۶۱
نفرت‌انگیز ۸۸۸
دافعه
دافعه ۲۹۲
دال بر
حاکی از ۵۴۷
دالان
تالار ۱۹۴
گذر ۳۰۵
دام
احشام ۳۶۵
کمینگاه ۵۲۷
تَله (دام) ۵۴۲
نیرنگ ۶۹۸
دام افکندن
فریب دادن ۵۴۲
به‌دام انداختن ۵۴۲
شبیخون زدن ۵۲۷
داماد
اقوام ۱۱
همسر ۸۹۴
دامپ کردن
تخفیف دادن [مبلغ] ۸۱۰
دامپروری
دامداری ۳۶۹
دامپزشک
جانورشناس ۳۶۷
دامداری ۳۶۹
دامداری
دامداری ۳۶۹
مزرعهٔ دامداری ۳۶۹
دامن
دامن ۲۲۸
دامن زدن
نقش داشتن ۱۵۶
روشن کردن ۳۸۱
دامنه
دامنه ۱۸۳
درجه ۲۷
توانایی ۱۶۰
پیدایی ۴۴۳
دامنهٔ عمل ۷۴۴
دامنه‌دار
فراگیر ۳۲
دامنهٔ کوه
پایینی ۲۱۰
دامی
حیوانی ۳۶۵
دانا
دانا [صفت] ۴۹۰
دانا [اسم] ۵۰۰
باهوش ۴۹۸
خردمند ۴۹۸
مطلع ۵۲۴
دانایی
بصیرت ۴۹۸
عقل . سلامت عقل ۵۰۲
زیرکی ۶۹۸
دانستن
دانستن ۴۹۰
تشخیص دادن ۴۸۰
فهمیدن ۵۱۶
مطلع بودن ۵۲۴
دانسته
دانسته [موضوع دانش] ۴۹۰
دانسته [اطلاع شخصی] ۴۹۰
قابل درک ۵۱۶
دانسیته
تراکم ۳۲۴
دانش
دانش ۴۹۰
علم ۴۹۰
احساس ۸۱۸
دانش‌آموز
دانش‌آموز ۵۳۸
دانش‌آموزی
دانشجویی ۵۳۸
دانش خام
دانش سطحی ۴۹۱
دانش عمیق
حکمت ۴۹۰
دانشجو
دانشمند ۴۹۲
دانش‌آموز ۵۳۸
دانشجویی ۵۳۸
دانشگاه
مدرسه ۵۳۹
دانشمند
دانشمند ۴۹۲
فیلسوف ۴۴۹
دانا ۴۹۰
خردمند ۴۹۸
دانگ
صدا ۳۹۸
دانه
مبدأ ۶۸
عدد ۸۵
واحد ۸۸
غذای حیوانات ۳۰۱
غلات ۳۰۱
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
دانه‌بندی
طبقه‌بندی ۷۷

دانهٔ روغنی
روغن ۳۵۷
داو
مهارت ۶۹۴
فنون کُشتی ۷۱۶
داور
مرجع نظردهنده ۴۸۰
مشاور ۶۹۱
میانجی ۷۲۰
قاضی ۹۵۷
هیئت منصفه ۹۵۷
داوری
داوری ۹۵۶
تشخیص ۴۸۰
مشورت ۶۹۱
میانجی‌گری ۷۲۰
داوطلب
مورد آزمایش ۴۶۱
راغب ۵۹۷
داوطلب شدن
داوطلب شدن ۷۵۹
راغب بودن ۵۹۷
اراده کردن ۵۹۵
داوطلبانه
داوطلبانه ۵۹۷
کار داوطلبانه ۵۹۷
داوطلبی
رغبت ۵۹۷
همکاری ۷۰۶
دایر
فعال ۱۷۴
پرواقعه ۱۵۴
دایر کردن
تولید کردن ۱۶۴
آباد کردن ۱۹۲
دایره
دایره ۲۵۰
منحنی ۲۴۸
چرخ ۲۵۰
چرخش ۳۱۵
سازهای کوبشی ۴۱۴
دائم
متداوم ۷۱
مدام ۱۰۸
کشدار ۱۱۳
اَبدی ۱۱۵
همیشه ۱۳۹
دائماً
مستمراً ۷۱
همیشه ۱۳۹
دائم‌الخمر
همیشه‌مست ۹۴۹
دائمی
متداوم ۷۱
مدام ۱۰۸

ابدی ۱۱۵
تغییرناپذیر ۱۵۳
انواع ازدواج ۸۹۴
دایه
اقوام ۱۱
دایی
اقوام ۱۱
دب اکبر
ستاره ۳۲۱
دباغی
کارگاه ۶۸۷
دبدبه
نمایش باشکوه ۸۷۵
دبستان
دبستان ۵۳۹
دبه کردن
دررفتن ۶۶۷
دبی
جریان ۳۵۰
دبیر
دبیر ۵۸۶
آموزگار ۵۳۷
متصدی ثبت ۵۴۹
نویسنده ۵۸۹
معاون ۷۵۵
دبیرستان
دبستان ۵۳۹
دپارتمان
طبقه‌بندی ۷۷
کارگاه ۶۸۷
دپو
انبار ۶۳۲
دتانت
هماهنگی ۷۱۰
برقراری صلح ۷۱۹
دچار
دردناک ۳۷۷
رنجیده ۸۹۱
دچار بودن
بیمار بودن ۶۵۱
درسختی بودن ۷۰۰
دچار کردن
زحمت دادن ۸۲۷
دخالت
انقطاع ۲۳۱
پُرکاری ۶۷۸
گناهکاری ۹۳۶
عدم دخالت:
نرمش ۷۳۴
ذی‌نفع نبودن ۹۳۱
دخالت کردن
دخالت کردن ۲۳۱
متوقف کردن ۷۲
دخالت‌کننده
مزاحم ۲۳۱

فضول ۶۷۸
دخانیات
تنباکو ۳۸۸
دختر
فرزند ۱۷۰
زن ۳۷۳
دختر ازدواج نکرده ۸۹۵
دخترانه
بچگانه ۱۳۲
زنانه ۳۷۳
دختربچه
جوان ۱۳۲
فرزند ۱۷۰
دخل
دخل ۸۰۷
درآمد ۷۷۱
دخمه
زیرزمین ۱۹۴
قبرستان ۳۶۴
زندان ۷۴۸
دخول
دخول ۲۹۷
آمیختگی ۴۳
ورود ۲۹۵
فروکنش ۳۰۳
آیین دخول:
پذیرش ۲۹۹
دد
دد ۹۰۴
حیوان ۳۶۵
ددمنش
کشنده ۳۶۲
ظالم ۸۹۸
اهریمن‌صفت ۹۳۸
ددمنشی
وحشیگری ۸۹۸
دَر
ورودی ۶۸
پنجره ۲۶۳
بسته‌کننده ۲۶۴
دُر
گوهر ۸۴۴
در افتادن
نبرد کردن ۷۱۸
در کردن
خالی کردن ۳۰۰
درآستانهٔ
درآستانهٔ ۶۶
درابتدا
درابتدا ۶۸
دراثر
چون ۱۵۶
به‌علت ۱۵۷
دراثنایَ
درحالی‌که ۱۰۸

بین ۲۳۱
دراختیار
دراختیار داشتن ۶۷۳
دراختیار گرفتن ۶۷۳
درادامه
درادامهٔ صحبت ۷۱
دراز
طولانی ۲۰۳
خطی ۲۰۳
بلند ۲۰۹
دراز شدن
دراز شدن ۲۰۳
انبساط یافتن ۱۹۷
کش آمدن ۳۲۸
دراز کردن
منبسط کردن ۱۹۷
درازکش
درازکش ۲۱۶
دراز کشیدن
نشَستن ۳۱۱
خَوابیدن ۶۷۹
درازمدت
متمادی ۱۱۳
درازا
مسافت ۱۹۹
طول ۲۰۳
درازی
کشش‌پذیری ۳۲۸
دراشتباه
دراشتباه ۴۸۱
دراصل
واقعاً ۴۹۴
درام
هنر تئاتر ۵۹۴
دراماتورژی
دراماتورژی ۵۹۴
دراماتیک
دراماتیک ۵۹۴
درامان
ایمن ۶۶۰
درایت
فراست ۴۹۸
درآمد
درآمد ۷۷۱
مبلغ پرداختی ۸۰۴
دخل ۸۰۷
پیش‌درآمد ۶۶
ایجاد درآمد:
اکتساب ۷۷۱
درآمد داشتن
به‌دست آوردن ۷۷۱
درآوردن
درآوردن ۳۰۴
لباس کندن ۲۲۹
مقعر کردن ۲۵۵

کشیدن ۲۸۸
خالی کردن ۳۰۰
کشف کردن ۴۸۴
گرفتن ۷۸۶
درآینده
درآینده ۱۵۵
دربابِ
دربارهٔ ۹
اندر ۴۵۲
دربار
محوطهٔ باز ۲۶۳
درباری
ملازم ۷۴۲
دربارهٔ
دربارهٔ ۹
دربان
دربان ۲۶۴
خادم ۷۴۲
دربر داشتن
مرکب بودن از ۵۶
شامل بودن ۷۸
اشاره داشتن ۵۲۳
دربر گرفتن
دربر گرفتن ۵۶
مرکب بودن از ۵۶
تشکیل دادن ۵۶
شامل بودن ۷۸
احاطه کردن ۲۳۲
نوازش کردن ۸۸۹
دربرابرِ
دربرابرِ ۲۴۰
به‌جایَ ۱۵۰
علیه ۷۰۴
دربرگیرندهٔ
دربرگیرندهٔ ۵۶
دربه‌در
آشفته ۶۱
بی‌ثبات ۱۵۲
منقول ۱۸۸
دربوداغان
برکنار ۶۷۴
درپناه
درپناه ۶۶۰
درتصرف
درتصرفَ ۷۷۳
متعلق ۷۷۳
درجا
درجا ۱۸۹
آناً ۱۱۶
درجریان
تکمیل‌نشده ۵۵
فعلی ۱۲۱
مطلع ۵۲۴
دردست احداث ۶۶۹

درجه
درجه ۲۷
حالت ۷
نسبیت ۹
بزرگی ۳۲
نظم ۶۰
ردیف ۷۳
عدد ۸۵
واحد زاویه ۲۴۷
دماسنجی ۳۷۹
نشان رتبه ۷۴۳
عنوان ۸۷۰
درجه‌بندی
نظم ۶۰
تنظیم ۶۲
بایگانی ۶۲
درجه دادن
درجه‌بندی کردن ۲۷
طبقه‌بندی کردن ۶۲
درجه یک
نیکو ۶۴۴
ممتاز ۶۴۴
کامل (دارای کمال) ۶۴۶
درجهت
به‌طرفِ ۲۸۱
درحالِ
درحال ۶۷۶
درحالی‌که ۱۰۸
درحال اتفاق ۱۵۴
درحال بهبود ۶۵۴
درحال توسعه
درحال بهبود ۶۵۴
درحال مردن
درحال مردن ۳۶۱
منقرض ۲
بیمار ۶۵۱
درحالتی بودن
درحالتی بودن ۷
درحالی‌که
درحالی‌که ۱۰۸
اگر ۸
درحدود
مساوی‌با ۲۸
درخت
درخت ۳۶۶
درخت نشاندن
درخت ۳۶۶
درخدمت بودن
درخدمت بودن ۷۰۳
خدمت کردن ۷۴۲
درخشان
درخشان ۴۲۰
دافع ۳۰۰
امیدوارکننده ۸۵۲
درخشش
روشنی ۴۱۷
تشعشع ۴۱۷
درخشنده
روشن ۴۱۷
درخشان ۴۲۰
درخشیدن
تشعشع کردن ۴۱۷
باهوش بودن ۴۹۸
ماهر بودن ۶۹۴
درخطر
درخطر بودن ۶۶۱
درخفا
غیاباً ۴۴۴
مخفی ۵۲۵
درخواست
درخواست ۷۳۷
نیاز ۶۲۷
خواهش ۷۶۱
میل (اشتیاق) ۸۵۹
درخواست وام
استقراض ۷۸۵
درخور
مناسب ۲۴
سزاوار ۹۱۵
پسندیده ۹۲۳
دَرد
دَرد ۳۷۷
درد سخت ۳۷۷
اسپاسم ۳۱۸
ناخوشی ۶۵۱
رنج ۸۲۵
دردناکی ۸۲۷
صفات دَرد ۳۷۷
دُرد
آشغال ۶۴۱
دردآور
دردآور ۳۷۷
ناگوار ۸۲۷
آزاردهنده ۸۲۷
پریشانی‌آور ۸۲۷
درد آوردن
درد آوردن ۳۷۷
درد کردن
درد کردن ۳۷۷
داد زدن ۴۰۸
رنج بردن ۸۲۵
دردمند
بیمار ۶۵۱
دردناک
دردناک ۳۷۷
برانگیزندهٔ حواس ۳۷۴
دردآور ۳۷۷
ناراحت ۸۲۷
دردناکی
دردناکی ۸۲۷
دُردانه
جوان ۱۳۲
عزیز ۸۹۰
درد دل کردن
محاوره کردن ۵۸۴
دردست ...
دردست احداث ۶۶۹
دردست اقدام
درحال اتفاق ۱۵۴
دردسترس
قابل دسترسی ۲۸۹
دردسر
شرّ ۶۱۶
دشواری ۷۰۰
گیر ۷۰۲
رنج ۸۲۵
دردناکی ۸۲۷
اذیت ۸۹۸
دردسر دادن
زحمت دادن ۸۲۷
دررفتگی
زخم ۶۵۱
دررفتن
دررفتن ۶۶۷
طفره رفتن ۶۲۰
ایمن بودن ۶۶۰
در رهن
در رهن ۷۶۷
دررو
خروج ۲۹۶
مسیر ۶۲۴
فرار ۶۶۷
در روال عادی
باگذشت زمان ۱۱۱
درز
مَفصَل ۴۵
شکاف ۲۰۱
دهان ۲۶۳
درزگیری
انسداد ۲۶۴
در زمان ...
در زمان غیرحال ۱۲۲
درزمان معین ۱۱۰
درزمره
مشمول ۷۸
درزمینهٔ
دربارهٔ ۹
درس
درس ۵۳۴
دورهٔ تحصیلی ۵۳۴
درس‌خوان
درس‌خوان ۵۳۶
درس خواندن
یاد گرفتن ۵۳۶
درس دادن
درس دادن ۵۳۴
سر عقل آوردن ۵۰۲
آموختن ۵۳۴
درس گرفتن
اطلاع یافتن ۶۶۴
توبه کردن ۹۳۹
درسی
مربوط به‌مدرسه ۵۳۹
کتاب درسی ۵۸۹
کلاس (واحد درسی) ۵۳۸
درست
دست‌نخورده ۵۲
کامل (پُر) ۵۴
راست [درست] ۴۹۴
راستگو ۵۴۰
بی‌عیب ۶۴۶
به‌حق ۹۱۳
شریف ۹۲۹
درست بودن
درست بودن ۴۹۴
سازگار بودن ۲۴
اثبات شدن ۴۷۸
درست پیمانی
وفاداری ۷۳۹
درست درآمدن
سازگار بودن ۲۴
درست کردن
تشکیل دادن ۵۶
نظم دادن ۶۲
منظم کردن ۶۲
تولید کردن ۱۶۴
شکل دادن ۲۴۳
خوشگل کردن ۸۴۱
درست نبودن
مصلحت نبودن ۶۴۳
درستکار
شریف ۹۲۹
درستکار بودن ۹۲۹
درسته
زبر ۲۵۹
درستی
درستی (درستکاری) ۹۲۹
حقیقت ۴۹۴
صحت ۴۹۴
راستگویی ۵۴۰
وفاداری ۷۳۹
شجاعت ۸۵۵
حق ۹۱۳
اخلاقیات ۹۱۷
پرهیزگاری ۹۳۳
درسختی
درسختی ۷۰۰
مفلوک ۷۳۱
درسختی بودن ۷۰۰
درشت
درشت ۱۹۵
بزرگ ۳۲
چاق ۱۹۵
منبسط ۱۹۷
بدریخت ۲۴۶
زبر ۲۵۹
درشت بودن
درشت بودن ۱۹۵
بزرگ بودن ۳۲
درشتی
درشتی (عظمت) ۱۹۵
اندازه ۱۹۵
سادگی [کلام] ۵۷۳
درشُرُف ...
درشُرفِ وقوع ۱۵۵
درشرفِ وقوع بودن ۱۵۵
درشکه
گاری ۲۷۴
درصد
جزء ۵۳
نسبت ۸۵
چندگانگی ۱۰۰
درصلح بودن
درصلح بودن ۷۱۷
درصورتی‌که
اگر ۸
درعوض
درعوض ۳۱
به‌جای ۱۵۰
درقبالِ ۱۵۱
به‌تلافیِ ۷۱۴
درک
شعور ۴۴۷
شم ۴۷۶
دانش ۴۹۰
قابل درک ۵۱۶
احساس ۸۱۸
دَرَک
جهنم ۹۷۲
درک کردن
احساس داشتن ۳۷۴
ذی‌شعور بودن ۴۴۷
دریافتن ۴۷۶
پی بردن ۴۸۴
فهمیدن ۵۱۶
درک نادرست
سوء تعبیر ۵۲۱
درگاه
آستانه ۲۳۴
محراب ۹۹۰
درگذشت
مرگ ۳۶۱

درگذشتن
مردن ۳۶۱
درگذشته
قبلاً ۱۲۵
درگیر
درسختی ۷۰۰
درگیری
مناقشه ۷۰۹
ستیز ۷۱۶
نبرد ۷۱۸
درمان
درمان ۶۵۸
بازسازی ۶۵۶
دارو ۶۵۸
تراپی ۶۵۸
درمان شدن ۶۵۸
درمان کردن
درمان کردن ۶۵۸
ترک عادت دادن ۶۱۱
درماندگی
درماندگی ۷۲۸
درمانده
آشفته ۶۱
بی‌دفاع ۱۶۱
ضعیف ۱۶۳
علیل ۱۶۳
ناموفق ۷۲۸
آدم بدشانس ۷۳۱
تهیدست ۸۰۱
درمانی
درمانی ۶۵۸
درمجموع
به‌طور متوسط ۳۰
درمخیله
درمخیله نگنجیدن ۴۵۰
درمعرض
افشاشده ۵۲۶
آسیب‌پذیر ۶۶۱
عَرضه‌شده ۷۵۹
درمعرض خطر
آسیب‌پذیری ۶۶۱
درمعرض خطر ۶۶۱
درسختی ۷۰۰
درمعرض دید
باز ۲۶۳
پیدا ۴۴۳
درمقابل
به‌جای ۱۵۰
درقبالَ ۱۵۱
درموردِ
دربارهٔ ۹
درمیانِ
در میانِ ۴۳
بین ۲۳۱
درمیان ...
درمیان گرفتن ۲۳۰
درمیان واقع شدن ۲۳۱
درندشت
وسیع ۱۸۳
درندگان
پستانداران ۳۶۵
درنده
کشنده ۳۶۲
ظالم ۸۹۸
درنگ
درنگ ۱۴۵
عدم تداوم ۷۲
تأخیر ۱۳۶
کُندی ۲۵۷
عدم تحرک ۲۶۶
آهستگی ۲۷۸
سکوت ۳۹۹
درنگ کردن
دیر بودن ۱۳۶
صبر کردن ۱۳۶
مکث کردن ۱۴۵
درو
کشاورزی ۳۷۰
فنون کُشتی ۷۱۶
دروازه
پنجره ۲۶۳
دروازه‌بان
بازیکن ۸۳۷
درواقع
واقعاً ۴۹۴
درود
عمل مؤدبانه ۸۸۴
تبریک ۸۸۶
درود گفتن
پذیرفتن ۴۸۸
سلام کردن ۸۸۴
دروغ
دروغگویی ۵۴۱
باطل ۴۷۹
خطا ۴۹۵
دروغ گفتن
دروغ گفتن ۵۴۱
گمراه کردن ۴۹۵
نادرست بودن ۹۳۰
دروغگو
دروغگو ۵۴۵
دورو ۵۴۱
دروغگویی
دروغگویی ۵۴۱
دروغی
دروغی ۵۴۱
تقلیدی ۲۰
جعلی ۵۴۳
چاپلوسانه ۹۲۵
غیرواقعی ۲
ساختگی ۱۸
غلط ۴۹۵
درون
درون ۲۲۴
ذات ۱
جوهر ۳
میان ۲۳۱
توی ۲۹۷
در درون گرفتن ۲۲۴
درون‌گرایی
عرضیت ۵
درونی
درونی ۲۲۴
ذاتی ۵
ژنتیک ۵
مشمول ۷۸
درونی بودن
عرضیت ۵
درویش
آدم فقیر ۸۰۱
فروتن ۸۷۴
مرتاض ۹۴۵
روحانیت سایر ادیان ۹۸۶
دره
دره ۲۵۵
شکاف ۲۰۱
عمق ۲۱۱
شیار ۲۶۲
کانال ۳۵۱
دَرهم
درهم ۶۱
درهم‌برهم ۴۳
درهم افتادن
عشقبازی کردن ۴۵
نبرد کردن ۷۱۸
آمیختن ۴۳
همراهی کردن ۸۹
درهم بافتن
ترکیب کردن ۵۰
درهم‌بافته
متقاطع ۲۲۲
درهم‌برهم
درهم‌برهم ۴۳
بی‌شکل ۲۴۴
درهم‌برهمی
بی‌نظمی ۶۱
بی‌شکلی ۲۴۴
درهم‌پیچیده
پیچ‌وتاب‌دار ۲۵۱
درهم‌ریختگی
بی‌نظمی ۶۱
درهم شکستن
ضعیف کردن ۱۶۳
تباه کردن ۱۶۵
شکست خوردن ۷۲۸
فرونشاندن ۱۶۵
دری
زبان ۵۵۷
دریا
اقیانوس ۳۴۳
ترابری ۲۷۲
آب ۳۳۹
دریاچه
دریاچه ۳۴۶
دریانورد
دریانورد ۲۷۰
دریانوردانه ۲۶۹
دریایی
دریایی ۳۴۳
دریانوردانه ۲۶۹
دریابان
افسر دریایی ۷۴۱
دریادار
ناوی ۷۲۲
افسر دریایی ۷۴۱
دریازده
دل‌آشوب ۳۰۰
دریافت
دریافت (وصول) ۷۸۲
دریافت (فهم) ◄ دریافتن
دریافت شدن ۷۸۲
دریافت‌شده ۸۰۷
دریافت کردن
دریافت کردن ۷۸۲
گرفتن ۷۸۶
وصول کردن ۸۰۷
دریافت‌کننده
دریافت‌کننده ۷۸۲
دریافتن
دریافتن (حدس زدن) ۴۷۶
حس کردن ۳۷۴
تشخیص دادن ۴۸۰
پی بردن ۴۸۴
فهمیدن ۵۱۶
احساس کردن ۸۱۸
دریافتی
درآمد ۷۷۱
دخل ۸۰۷
دریایی
دریایی ۳۴۳
نیروی دریایی ۷۲۲
دریچه
پنجره ۲۶۳
کانال ۳۵۱
بدن انسان ۳۷۱
دریدگی
شکاف ۲۰۱
دریدن
پاره کردن ۴۶
مجروح کردن ۶۵۵
دریغ
خودداری ۷۴۷
تأسف ۸۳۰
دریغا!
افسوس! ۸۳۰
دریک‌نوبت
دریک‌نوبت ۸۸
دریل
چیز تیز ۲۵۶
سوراخ‌کننده ۲۶۳
دریوزگی
خواهش ۷۶۱
چاپلوسی ۹۲۵
دریوزه کردن
گدایی کردن ۷۶۱
دزد
دزد [صفت] ۷۸۸
دزد [اسم] ۷۸۹
شخص کثیف ۶۴۹
دزدانه
دزدانه ۵۲۵
چشمی [نگاه] ۴۳۸
دزدکی ۵۲۵
بدون مجوز ۹۱۶
دزدانه عمل کردن ۵۲۵
توجه را جلب نکردن ۴۵۶
دزدکی
دزدکی ۵۲۵
دزدی
دزدی ۷۸۸
جنسِ دزدی:
غنایمَ ۷۹۰
دزدیدن
دزدیدن ۷۸۸
حق نداشتن ۹۱۶
نادرست بودن ۹۳۰
دزنفکته
شیک ۸۴۸
دژ
قلعه ۷۱۳
زندان ۷۴۸
دژاوو
یادآوری ۵۰۵
دژبان
گذر ۳۰۵
تهیه ۶۳۳
شخص مدافع ۷۱۳
دژم
عصبانی ۸۹۱
دست
دست ۳۷۸
خوشه (بسته) ۷۴
واحد ۸۸
اندام حسی ۳۷۸

دست افشاندن
رقصیدن ۸۳۷
دست انداختن
دست انداختن ۵۴۲
مسخره کردن ۲۰
استهزا کردن ۸۵۱
دست برداشتن
ایستادن (توقف کردن) ۱۴۵
دست برقضا
ازقضا ۱۵۴
اتفاقاً ۱۵۹
دست به‌دست
دست به‌دست شدن ۷۸۰
دست‌تنها
تنها ۸۸
تجهیزنشده ۶۳۶
دست چپ
طرف چپ ۲۴۲
دست‌خَالی
تجهیزنشده ۶۳۶
ناموفق ۷۲۸
دست دادن
عمل مؤدبانه ۸۸۴
سلام کردن ۸۸۴
احترام نشان دادن ۹۲۰
دست‌دردست
متحد ۴۵
با ۸۹
باروحیهٔ همکاری ۷۰۶
دست دوم
تقلیدی ۲۰
مورد استفاده ۶۷۳
دست راست
راست‌دست ۲۴۱
دست زدن
لمس کردن ۳۷۸
پذیرفتن ۴۸۸
مبادرت کردن ۶۷۱
عهده‌دار شدن ۶۷۲
اداره کردن ۶۸۸
شادمانی کردن ۸۳۵
ابراز احساسات ۹۲۳
آفرین گفتن ۹۲۳
دست کشیدن
ایستادن (توقف کردن) ۱۴۵
پس گرفتن ۶۰۳
عدم استفاده ۶۷۴
استعفا دادن ۷۵۳
دست‌کم
دست‌کم ۳۵
دست کم گرفتن
دست کم گرفتن ۴۸۳
دست‌وپا زدن
تلاش کردن ۶۸۲
دست یافتن
توانستن ۱۶۰
موفق شدن ۷۲۷
دستار
کمربند ۴۷
سایر پوشیدنیها ۲۲۸
لباس روحانی ۹۸۹
دستان
گام [موسیقی] ۴۱۰
دست‌انداز
تلاطم ۳۱۸
دست‌آموز
اهلی ۳۶۹
دست‌آورد
معلول ۱۵۷
محصول ۱۶۴
اتمام ۷۲۵
موفقیت ۷۲۷
دستبرد
دزدی ۷۸۸
عدم پرداخت ۸۰۵
دستبرد زدن
کلاهبرداری کردن ۷۸۸
دست‌برسینه
مطیع ۷۳۹
دستبند
قفل ۴۷
جواهرات ۸۴۴
دستبند زدن
بازداشت کردن ۷۴۷
غل‌وزنجیر کردن ۷۴۷
دست‌به‌آب
دست‌به‌آب ۶۴۹
دستپاچه
عجول ۶۸۰
هول‌کرده ۸۵۴
دستپاچه شدن
هول کردن ۸۵۴
دستچین کردن
دستچین کردن ۶۰۵
جدا کردن ۴۶
طبقه‌بندی کردن ۶۲
دستخط
نوشته ۵۸۶
دستخط نوشتن
امضا کردن ۵۴۷
دستخوش
مستعد ۱۸۰
آفرین ۹۲۳
دستخوش تغییر بودن ۱۴۳
دست‌دوز
صفات لباس ۲۲۸
دسترس
دامنه ۱۸۳
طول ۲۰۳
دردسترس:
قابل دسترسی ۲۸۹
دسترسی
دسترسی ۶۲۴
پردازش داده‌ها ۸۶
تقرب ۲۸۹
قابل دسترسی ۲۸۹
دستشویی
اتاق ۱۹۴
استحمام ۶۴۸
دست‌به‌آب ۶۴۹
دستفروش
دستفروش ۷۹۴
دست‌کج
دزد ۷۸۸
دست‌کجی ۷۸۸
دستکش
سایر پوشیدنیها ۲۲۸
دستگاه
سازمان ۶۲
گام [موسیقی] ۴۱۰
ماشین ۶۳۰
سازمان سیاسی ۷۳۳
طبقهٔ حاکمه ۸۶۸
دستگاه ...
دستگاه پخش‌صوت ۴۱۴
دستگاه نوری ۴۴۲
دستگاه تنفس
تنفس ۳۵۲
بدن انسان ۳۷۱
دستگیرش شدن
کشف کردن ۴۸۴
دستگیره
ورودی ۶۸
گیره ۲۱۸
بازکننده ۲۶۳
نگهداری ۷۷۸
دستگیری
کمک ۷۰۳
بازداشت ۷۴۷
حمایت ۹۲۷
دستمال
سایر پوشیدنیها ۲۲۸
دستمایه
ثروت ۸۰۰
دستمزد
درآمد ۷۷۱
مبلغ پرداختی ۸۰۴
دست‌نخورده
دست‌نخورده ۵۲
کامل (پُر) ۵۴
کامل (دارای کمال) ۶۴۶
حفظ‌شده ۶۶۶
باکره ۹۵۰
دست‌نزده
پاک ۶۴۸
دستنویس
نوشته ۵۸۶
کتاب ۵۸۹
دست‌نیافتنی
دست‌نیافتنی ۷۲۸
دورافتاده ۱۹۹
دست‌وپاچلفتی
دست‌وپاچلفتی ۶۹۵
دست‌وپاچلفتی بودن ۶۹۵
دست‌ودل‌باز
دهنده ۷۸۱
نظربلند ۸۱۳
دستور
دستور (حُکم) ۷۳۷
قاعده ۸۱
هدایت ۶۸۹
حُکم ۷۳۷
مجوز (دستور) ۷۳۷
اجازه ۷۵۶
دستور جلسه
اوضاع ۱۵۴
موضوع ۴۵۲
دستور دادن
امر کردن ۷۳۷
دستور زبان
دستور زبان ۵۶۴
دستور زبانی ۵۶۴
دسته
دسته ۷۴
سری ۷۳
صف ۷۳
گروه ۷۴
تعداد مشخص ۱۰۴
گیره ۲۱۸
بازیگر ۵۹۴
حزب ۷۰۸
جماعت ۷۰۸
دسته‌ای
گروهی ۷۴
دسته کردن
طبقه‌بندی کردن ۶۲
دسته‌بندی کردن ۷۳
دسته‌جمعی
مجتمَع ۷۴
دسته‌دسته
گله‌گله ۱۰۴
دستی
لمسی ۳۷۸
کتبی ۵۸۶
دستیابی ◄ دسترسی
دستیار
کمک کننده ۷۰۳
قوای کمکی ۷۰۷
خادم ۷۴۲
دست‌یازی
پا فراتر گذاشتن ۳۰۶
دسر
دسر ۳۰۱
چیز شیرین ۳۹۲
دسیبل
علم صدا ۳۹۸
دسیسه
توطئه ۶۲۳
تهمت دروغین ۹۲۸
دسیسه‌ساز
کاردان ۶۲۳
فضول ۶۷۸
دسیسه کردن
تدبیر کردن ۶۲۳
دشت
دشت ۳۴۸
بیابان ۱۷۲
درآمد ۷۷۱
دشت کردن
به‌دست آوردن ۷۷۱
دشمن
دشمن ۸۸۱
ناسازگار ۲۵
متضاد ۷۰۴
رقیب ۷۰۵
دشمن بودن ۸۸۱
دشمن شدن ۸۸۱
دشمنان
ضدین ۷۰۴
دشمنانه
دشمنانه ۸۸۱
دشمن‌تراشی
دردناکی ۸۲۷
دشمنی
دشمنی ۸۸۱
ناسازگاری ۲۵
ضدیت ۷۰۴
ستیز ۷۱۶
متحارب بودن ۷۱۸
نفرت ۸۸۸
بدخواهی ۸۹۸
دشمنی کردن
دشمن بودن ۸۸۱
دشنام
فحاشی ۸۹۹
توهین ۹۲۱
دشنام گفتن
فحش دادن ۸۹۹
دشنه
شمشیر ۷۲۳
دشوار
دشوار ۷۰۰
پیچیده ۲۵۱

سنگین ۳۲۲
غیرقابل‌درک ۵۱۷
پرزحمت ۶۸۲
غیرقابل تحمل ۸۲۷
دشواری
دشواری ۷۰۰
پیچیدگی ۶۱
عدم صراحت کلام ۵۶۸
دعا
نماز ۹۸۱
تعوید ۹۸۳
کتاب دعا:
کتاب نماز ۹۸۸
دعوا
دعوا ۷۰۹
ستیز ۷۱۶
دعوا کردن
دعوا کردن ۷۰۹
دعوا راه انداختن ۷۰۹
دشمن شدن ۸۸۱
دعوای حقوقی
دادخواهی ۹۵۹
دعوت
پذیرش ۲۹۹
خواهش ۷۶۱
معاشرت ۸۸۲
دعوت‌کننده
منادی ۵۲۹
دعوت‌نشده
ناخواسته ۸۶۰
دعوی
دادخواهی ۹۵۹
دعوی کردن
دادخواهی کردن ۹۵۹
دغدغه
ناخوشی دماغی ۵۰۳
دغل
فریبکار [صفت] ۵۴۲
فریبکار [اسم] ۵۴۵
خائن ۹۳۰
آدم پست‌فطرت ۹۳۸
دغلکاری
خیانت ۹۳۰
دفاع
دفاع ۷۱۳
جوابیه ۴۶۰
عمل جنگ ۷۱۸
حمایت ۹۲۷
مدافع ۷۱۳
قابل دفاع ۹۲۷
باحالت دفاعی ۷۱۳
بی‌دفاع ۱۶۱
دفاع شده ۷۱۳
دفاع کردن
دفاع کردن ۷۱۳
حفاظت کردن ۶۶۰
حمایت کردن ۹۲۷
دفاع کننده
حمایت‌آمیز ۹۲۷
دفاعی
مدافع ۷۱۳
دفاعیه
جوابیه ۴۶۰
مدرک متقابل ۴۶۷
دادخواست ۹۵۹
دفتر
سازمان ۶۲
طبقه‌بندی ۷۷
فهرست ۸۷
اتاق ۱۹۴
نوشت‌افزار ۵۸۶
کتاب ۵۸۹
کارگاه ۶۸۷
دفتر تلفن
فهرست ۸۷
کتاب راهنما ۵۲۴
دفتر ثبت
فهرست ۸۷
ثبت ۵۴۸
دفتر حسابداری ۸۰۸
دفتر خاطرات
وقایع‌نگاری ۱۱۷
ثبت ۵۴۸
دفتر نوشتن
حسابداری کردن ۸۰۸
دفترچه
نوشت‌افزار ۵۸۶
دفتردار
متصدی ثبت ۵۴۹
حسابدار ۸۰۸
دفترداری
حساب ۸۰۸
دفتری
کارگاهی ۶۸۷
حسابداری ۸۰۸
فقیهانه ۹۵۸
دفتریار
محضردار ۹۵۸
دفرمه
بی‌شکل ۲۴۴
زشت ۸۴۲
دفع
دفع ۳۰۰
دفع بدنی ۳۰۰
تقلیل ۳۷
جداسازی ۴۶
جوابیه ۴۶۰
دفع‌الوقت
تأخیر ۱۳۶
دفع کردن
دفع کردن [دافعه] ۲۹۲
دفع کردن (بیرون کردن) ۳۰۰
بیرون دادن ۳۰۲
عقب راندن ۷۱۳
علاقه را ازبین بردن ۸۶۱
نفرت‌انگیز بودن ۸۸۸
دفع‌کننده
دفع‌کننده ۳۰۰
دافع [دافعه] ۲۹۲
دافع (بیرون‌کننده) ۳۰۰
دفعتاً
ناگهان ۵۰۸
دفعه
دوره ۱۱۰
نوبت ۱۴۱
دفن
دفن ۳۶۴
مرگ ۳۶۱
دفن کردن ۳۶۴
دفینه
محل اختفا ۵۲۷
مجموعه ۶۳۲
دقت
دقت ۴۵۷
توجه ۴۵۵
صحت ۴۹۴
احتیاط ۸۵۸
مشکل‌پسندی ۸۶۲
دقت کردن
شنیدن ۴۱۵
چشم دوختن ۴۳۸
توجه کردن ۴۵۵
مواظب بودن ۴۵۷
دقیق
صحیح ۴۹۴
واقع‌نما ۱۸
به‌موقع ۱۳۷
تندوتیز [حواس] ۱۷۴
حساس ۳۷۴
کنجکاو ۴۵۳
متوجه ۴۵۵
مراقب ۴۵۷
سختگیر ۷۳۵
آدم کمال‌طلب ۸۶۲
مشکل‌پسند ۸۶۲
به‌دقت ۴۵۷
دقیقه
ساعت ۱۱۷
چندگانگی ۱۰۰
دکان
فروشگاه ۷۹۶
دکان زدن
بنیاد نهادن ۶۸
تجارت کردن ۷۹۱
دکاندار
کسبه ۷۹۴
دکتر
دانشمند ۴۹۲
شخص کارشناس ۶۹۶
عنوان دانشگاهی ۸۷۰
داروساز ۶۵۸
دکترا
دورهٔ تحصیلی ۵۳۴
دکترین
جهان‌بینی ۴۸۵
دکترینر
لاهوتی ۴۷۳
دکل
ساختمان بلند ۲۰۹
حالت عمودی ۲۱۵
الکتریسیته ۱۶۰
دکلمه
سخنوری ۵۷۹
دکمه
قفل ۴۷
دکمه بستن
لباس پوشیدن ۲۲۸
دکه
خانهٔ کوچک ۱۹۲
اتاق ۱۹۴
فروشگاه ۷۹۶
دکور
دکور ۵۹۴
دکورشده
مزیّن ۸۴۴
دکور کردن
تزیین کردن ۸۴۴
دکوراژه
افسرده ۸۳۴
دکولته
برهنگی ۲۲۹
دگر □ دیگر
دگراندیشی
ناباوری ۴۸۶
دگردیسی
دگرگونی ۱۴۳
تکامل ۳۱۶
دگرگون
تبدیل‌شده ۱۴۷
دگرگون شدن
تغییر کردن ۱۵۲
دگرگونی
دگرگونی ۱۴۳
تفاوت ۱۵
انقلاب ۱۴۹
تغییرپذیری ۱۵۲
دگم
لاهوتی ۴۷۳
دگماتیک
لاهوتی ۴۷۳
اعتقادی ۴۸۵
دل
معده ۱۹۴
بدن انسان ۳۷۱
روح ۴۴۷
شجاعت ۸۵۵
دلش خواستن
اراده کردن ۵۹۵
دل ربودن
دل ربودن ۸۸۷
میل ایجاد کردن ۸۵۹
دل سوختن
ترحم کردن ۹۰۵
دل شکستن
غمگین کردن ۸۳۴
مأیوس کردن ۸۵۳
دلش گرفتن
رنج بردن ۸۲۵
افسردن ۸۳۴
دلار
پول ۷۹۷
دلاک
نظافت‌چی ۶۴۸
متخصص زیبایی ۸۴۳
دلال
عامل ۶۸۶
میانجی ۷۲۰
تاجر ۷۹۴
دلالهٔ محبت
عاقد ۸۹۴
دلالت
دلالت ۵۴۷
تضمن ۵۱۴
دلالت کردن
دلالت کردن بر ۵۴۷
ذاتی بودن ۵
اشاره داشتن ۵۲۳
دلاور
دلیر ۸۵۵
دلاوری ۸۵۵
دلایل
دلایل ۴۷۵
مدرک ۴۶۶
دل‌آشوب
دل‌آشوب ۳۰۰
دلبخواه
غیرمنطقی ۴۷۷
انتخاب‌شده ۶۰۵
بی‌قیدوشرط ۷۴۴
دلبخواهی
انتخاب‌کننده ۶۰۵
دلبر
چیز زیبا ۸۴۱

دلبری
لذت‌بخشی ۸۲۶
محبوبیت ۸۸۷
دلبستگی
میل (اشتیاق) ۸۵۹
عشق ۸۸۷
دلپذیر
لذت‌بخش ۸۲۶
دلپسند
پسندیده ۹۲۳
دل‌پیچه
ناخوشی ۶۵۱
دلتا
زمین ۳۴۴
دلتنگ
غمگین ۸۲۵
متأسف ۸۳۰
افسرده ۸۳۴
دلتنگ‌کننده
دلتنگ‌کننده ۸۳۴
ناگوار ۸۲۷
نومیدکننده ۸۵۳
دلتنگی
افسردگی ۸۳۴
رنجش ۸۹۱
دلجویی
دلجویی ۹۴۱
جبران ۳۱
عوض ۱۵۰
معاشرت ۸۸۲
دلجویی‌کننده ۹۴۱
دلجویی کردن
دلجویی کردن ۹۴۱
جبران کردن ۳۱
ترحم کردن ۹۰۵
دلخراش
دلخراش ۴۰۷
رسا ۴۰۰
ناهماهنگ [صدا] ۴۱۱
دلخواه
راضی‌کننده ۸۲۸
دلخور
متنفر ۸۸۸
دلداری
سوگواری ۸۳۶
همدردی ۹۰۵
دلداری دادن
تسکین دادن ۸۳۱
ترحم کردن ۹۰۵
دلربا
دوست‌داشتنی ۸۸۷
دلربایی
محبوبیت ۸۸۷
دلسرد
ناکام ۵۰۹
افسرده ۸۳۴
دلسرد شدن
دلسرد شدن ۵۰۹
افسردن ۸۳۴
دلسرد کردن
ناکام گذاشتن ۵۰۹
بازداشتن ۶۱۳
افسرده کردن ۸۳۴
دلسردکننده
دلسردکننده ۵۰۹
منصرف‌کننده ۶۱۳
ناراضی‌کننده ۸۲۹
انتقادی ۹۲۴
دلسردی
نامرادی ۵۰۹
افسردگی ۸۳۴
نومیدی ۸۵۳
دلسوز
دلسوز ۹۰۵
مهربان ۸۸۰
خیرخواه ۸۹۷
بخشنده ۹۰۹
دلسوزی
دلسوزی ۹۰۵
عفو ۹۰۹
ایثار ۹۳۱
دل‌شکسته
ناکام ۵۰۹
تحقیرشده ۸۷۲
گله‌مند ۸۲۹
دلق
پوشاک ۲۲۸
دلقک
نادان ۵۰۱
مجری ۵۹۴
آدم شوخ ۸۳۹
دلگرمی
اطمینان ۴۷۳
انتظار ۵۰۷
دلگشا
لذت‌بخش ۸۲۶
دلگی
پرخوری ۹۴۷
دلگیر
گله‌مند ۸۲۹
دلتنگ‌کننده ۸۳۴
دلگیر کردن
رنجاندن ۸۲۷
دلمه
جسم ۳۲۴
چگال ۳۲۴
قوام ۳۵۴
دلمه شدن
منقبض شدن ۱۹۸
بستن ۲۶۴
جامد بودن ۳۲۴
غلیظ کردن ۳۵۴
دلمه کردن
منقبض کردن ۱۹۸
دل‌نازکی
دلسوزی ۹۰۵
عفو ۹۰۹
دلنشین
خوشرو ۸۸۴
دوست‌داشتنی ۸۸۷
دلو
سبد ۱۹۴
منطقه‌البروج ۳۲۱
دل‌واپس
منتظر ۵۰۷
غمگین ۸۲۵
دل‌واپسی
نگرانی ۸۲۵
دله
خواستار ۸۵۹
پرخور ۹۴۷
دله‌دزد
دزد ۷۸۸
دزد [اسم] ۷۸۹
دله‌دزدی
دست‌کجی ۷۸۸
دلهره
ناخوشی دماغی ۵۰۳
دلیر
دلیر ۸۵۵
مردانه ۱۶۲
مغرور ۸۷۱
دلیر بودن
جسور بودن ۸۵۵
دلیرانه
دلیرانه ۸۵۵
دلیری
شجاعت ۸۵۵
دلاوری ۸۵۵
دلیل
علت ۱۵۶
اسناد ۱۵۸
مَدرک ۴۶۶
دلایل ۴۷۵
اثبات ۴۷۸
دلالت ۵۴۷
بدون دلیل:
بی‌سبب ۱۵۹
دلیل آوردن
دلیل آوردن ۴۶۶
اثبات کردن ۴۷۸
دلیل بودن
توضیح دادن ۱۵۸
دَم
موقع ۸
لحظه ۱۱۶
فرصت ۱۳۷
انبساط ۱۹۷
کناره ۲۳۴
تنفس ۳۵۲
دُم
آویز ۲۱۷
عقب ۲۳۸
دَم بستن
ساکت بودن ۳۹۹
دم دست
فاصلهٔ کوتاه ۲۰۰
دم کردن
ریختن ۳۰۳
انحلال ۳۳۷
مایع کردن ۳۳۷
دم‌کرده
جزء ترکیبی ۴۳
غذای اصلی ۳۰۱
دما
گرما ۳۷۹
دمادم
پشت‌سرهم ۶۵
دماسنج
وسیلهٔ اندازه‌گیری ۴۶۵
دماسنجی
دماسنجی ۳۷۹
دماغ
زبانه ۲۵۴
بدن انسان ۳۷۱
دماغه
زبانه ۲۵۴
دم‌پخت کردن
پختن ۳۰۱
دمدمی
دمدمی ۶۰۴
همواره متغیّر ۱۵۲
سبک‌سر ۴۵۶
غیرقابل اتکا ۴۷۴
فرصت‌طلب ۶۰۳
دَمَر
خوابیده ۲۱۶
دمکرات
حزب سیاسی ۷۰۸
بامدارا ۷۳۶
دمکراسی
رأی ۶۰۵
نرمش ۷۳۴
آسان‌گیری ۷۳۶
دمل
بیماری پوستی ۶۵۱
زخم ۶۵۱
دمیدن
افعال تغییر روز ۱۲۸
انبساط ۱۹۷
بیرون فرستادن ۳۰۰
تبخیر کردن ۳۳۸
هوا دادن ۳۴۰
وزیدن ۳۵۲
روییدن ۳۶۶
دنائت
نادرستی ۹۳۰
دنبال
تعاقب ۶۵
عقب ۲۳۸
دنبال کردن
دنبال کردن ۲۸۴
ازپی آمدن ۶۵
همراهی کردن ۸۹
ادامه دادن ۱۴۶
عقب بودن ۲۳۸
تعقیب کردن ۶۱۹
دنباله
متمَم ۴۰
تعاقب ۶۵
پیامد ۶۷
معلول ۱۵۷
عقب ۲۳۸
کنار ۲۳۹
دنباله‌رو
دنباله‌رو ۸۳
مقلد ۲۰
وابسته ۷۴۲
فرقه‌گرا ۹۷۸
دنباله‌روی
تقلید ۲۰
انطباق ۲۴
قاعده ۸۱
پیروی ۲۸۴
راست‌دینی ۹۷۶
دنبه
باسَن ۲۳۸
چربی ۳۵۷
دنج
گوشهٔ دنج:
مأمن ۱۹۲
دندان
دندان ۲۵۶
دندانه
دندانه ۲۶۰
تیزی ۲۵۶
چیز تیز ۲۵۶
دندانه‌دار
دندانه‌دار ۲۶۰
تیز ۲۵۶
دندانه‌دار کردن ۲۶۰
دنده
چیز تیز ۲۵۶
بدن انسان ۳۷۱
ماشین ۶۳۰

دنگ
جزء ۵۳
دنی
خوار ۹۲۲
رذل ۹۳۰
دنیا
کیهان ۳۲۱
کرهٔ زمین ۳۲۱
دنیای مادی
مادیت ۳۱۹
دنیوی
زودگذر ۱۱۴
لاییک ۹۸۷
غیر دنیوی:
رمزی ۹۸۴
دنیویت
ضدیت بامذهب ۹۷۴
دو
عدد ۸۵
دوگانگی ۹۰
دوْ
مسابقه ۷۱۶
ورزش ۸۳۷
پرش ۳۱۲
دوبرابر
دوگانه ۹۰
دوبرابری ۹۱
دوبعدی
فضایی ۱۸۳
دومقابل
دوبرابر ۹۱
دو و میدانی
دوومیدانی ۸۳۷
ورزش ۸۳۷
دوا
دارو ۶۵۸
دواخانه
داروساز ۶۵۸
دوات
نوشت‌افزار ۵۸۶
دَوّار
انحنادار ۲۴۸
مدوّر ۲۵۰
دوام
دیرگذری ۱۱۳
تعاقب ۶۵
ابدیت ۱۱۵
ثبات ۱۴۴
پایداری ۱۵۳
استحکام ۳۲۹
دوام آوردن
طولانی شدن ۱۱۳
دوان
جهنده ۳۱۲
دوان‌دوان
جهنده ۳۱۲
دوباره
دوباره ۱۰۶
دوباره‌کاری
دوبرابری ۹۱
دوباره کردن
دوبرابر کردن ۹۱
تکرار کردن [عمل] ۱۰۶
دوباره گفتن
تکرار کردن [صحبت] ۱۰۶
دوبرابر
دوبرابر ۹۱
دوبرابر کردن ۹۱
دوبیتی
عروض ۵۹۳
دوبینی
کم‌سویی ۴۴۰
دوپا
حیوانی ۳۶۵
دوپاره
نصف‌شده ۹۲
دوپهلو
دوپهلو ۵۱۸
ناواضح ۴۴۴
مبهم ۵۶۸
دوپهلو صحبت کردن ۵۱۸
دوپینگ
تقویت ۱۶۲
تقویت‌کننده ۶۵۸
داروی محرک ۶۱۲
دوتایی
دوگانه ۹۰
خَم ۲۶۱
دوجانبه
مبادله شده ۱۵۱
قراردادی ۷۶۵
دوجنبه بودن
دوگانگی ۹۰
دوجین
گروه ۷۴
بیش ازپنج ۹۹
دوچرخه
دوچرخه ۲۷۴
بازیهای آبی ۲۶۹
ماشین ۶۳۰
وسیلهٔ بازی ۸۳۷
دوچندان
دوبرابر ۹۱
دوخت
اتصال ۴۵
خیاطی ۲۲۸
دوختن
دوختن ۲۲۸
گره زدن ۴۵
بافتن ۲۲۲
دوخته
منطَبَق ۲۴
به‌هم بسته ۴۵
صفات لباس ۲۲۸
حاضروآماده ۶۶۹
دود
خاکستر ۳۸۱
بو ۳۹۴
دود دادن
تطهیر کردن ۶۴۸
حفظ کردن (سالم نگه‌داشتن) ۶۶۶
دود کردن
بیرون فرستادن ۳۰۰
سیگار کشیدن ۳۸۸
دودکش
دودکش ۲۶۳
کوره ۳۸۳
دودل
دودل ۶۰۱
سبک‌سر ۴۵۶
نامصمم ۶۰۱
دودلی
تردید ۴۷۴
شک ۴۸۶
بی‌عزمی ۶۰۱
احتیاط ۸۵۸
دودمان
خانواده ۱۱
نسب ۱۷۰
دوده
خاکستر ۳۸۱
دودویی
کامپیوتری ۸۶
دوگانه ۹۰
دودی
بخاردار ۳۳۸
نیمه‌شفاف ۴۲۴
خاکستری ۴۲۹
عینک ۴۴۲
حفظ‌شده ۶۶۶
دور
دور (فراتر) ۱۹۹
طولانی ۲۰۳
ضعیف و خفه [صدا] ۴۰۱
ناپیدا ۴۴۴
نامحتمل ۴۷۲
گوشه‌گیر ۸۸۳
دورشونده ۲۹۰
به‌دوراز ۱۹۹
دُور
دوره ۱۱۰
چرخه ۱۴۱
نوبت ۱۴۱
محیط ۲۳۰
منحنی ۲۴۸
مدار ۲۵۰
حرکت انحنادار ۳۱۴
دور تمام ۶۲۶
دوُرزننده ۳۱۴
دورازذهن
غیرقابل‌درک ۵۱۷
دور افتادن
جدا شدن ۴۶
دورافتاده
دورافتاده ۱۹۹
دورانداخته
برکنار ۶۷۴
رانده ۸۸۳
دوُر برگردان
دور تمام ۶۲۶
دور بودن
دور بودن ۱۹۹
غایب بودن ۱۹۰
دوردست
دورافتاده ۱۹۹
نقطهٔ دوردست:
دوری ۱۹۹
دور ریختن
تلف کردن ۶۳۴
ترک استفاده کردن ۶۷۴
دُور زدن
دور زدن ۲۵۰
برگشتن ۲۸۶
چرخیدن ۳۱۵
دوُرزننده ۳۱۴
دور شدن
دور شدن ۲۹۰
فاصله گرفتن ۲۹۰
دورشونده ۲۹۰
دور کردن
دفع کردن ۲۹۲
عقب راندن ۷۱۳
بُردن (برداشتن) ۷۸۶
دور ماندن
غایب بودن ۱۹۰
دَوَران
دَوَران ۲۵۰
انحنا ۲۴۸
حرکت انحنادار ۳۱۴
دور تمام ۶۲۶
دُوران
زمانه ۱۱۰
چرخه ۱۴۱
زمین‌شناسی ۳۵۹
دوراندیشی
آینده‌نگری ۵۱۰
دوراهی
قطع ۴۶
انحراف ۲۸۲
واگرایی ۲۹۴
دورآگاهی
فراروانی ۹۸۴
دوربرد
دور (فراتر) ۱۹۹
دوربین
دوربین [تصویربردار] ۴۴۲
چشمی ۴۳۸
کم‌سویی ۴۴۰
دورتر
دور (فراتر) ۱۹۹
دورریز
آشغال ۶۴۱
برکنار ۶۷۴
دورگه
دورگه ۴۳
آمیختگی ۴۳
دورنما
چشم‌انداز ۴۳۸
دوره
دوره ۱۱۰
موقع ۸
سری ۷۳
تکرار ۱۰۶
زمان ۱۰۸
تناوب ۱۴۱
چرخه ۱۴۱
نوبت ۱۴۱
زمین‌شناسی ۳۵۹
کلاس (واحد درسی) ۵۳۸
دورهٔ تحصیلی ۵۳۴
دوره‌ای
دوره‌ای ۱۱۰
متداوم ۷۱
ادواری ۱۴۱
دوره‌ای بودن ۱۴۱
دوره‌گرد
دورزننده ۳۱۴
دستفروش ۷۹۴
دورو
دورو ۵۴۱
فرصت‌طلب ۶۰۳
خائن ۹۳۰
دوروبر
نزدیک ۲۰۰
محیط ۲۳۰
دورویی
دورویی ۵۴۱
تقلید ۲۰
نادرستی اخلاقی ۵۴۳
خیانت ۹۳۰
دوری
دوری ۱۹۹
بیرونی بودن ۵۹

انتها ۶۹
دور شدن ۲۹۰
اجتناب ۶۲۰
دوری کردن
غایب بودن ۱۹۰
اجتناب کردن ۶۲۰
دوز
خیاطی ۲۲۸
دوزوکلک
تهمت دروغین ۹۲۸
دوزخ
جهنم ۹۷۲
دوزخی
جهنمی ۹۷۲
ابزار دوزندگی
ابزار دوزندگی ۲۲۸
دوزندگی
خیاطی ۲۲۸
دوزیستان
دوزیستان ۳۶۵
دوست
دوست ۸۸۰
دوست نزدیک ۸۸۰
شخص عاشق ۸۸۷
معشوق ۸۸۷
جناب قدس ۹۹۱
دوست بودن
دوست بودن ۸۸۰
مهربان بودن ۸۸۰
دوست داشتن
دوست داشتن ۸۸۷
لذت بردن ۳۷۶
دوست شدن
دوست شدن ۸۸۰
دوست مشترک
میانجی ۷۲۰
دوست نداشتن
میل نداشتن ۸۶۱
دوستانه
مهربان ۸۸۰
بامهربانی ۸۸۰
دوستدار
دوستدار ۸۸۷
صاحب‌نظر ۴۹۲
مایل ۸۵۹
مهربان ۸۸۰
دوست‌داشتنی
دوست‌داشتنی ۸۸۷
مطلوب ۸۵۹
خوشرو ۸۸۴
دوستی
دوستی ۸۸۰
صلح ۷۱۷
معاشرت ۸۸۲
عشق ۸۸۷
دوستی کردن
دوست بودن ۸۸۰
دوسره
مبادله شده ۱۵۱
دوسره بودن
تغییر متقابل ۱۵۱
دوش
آب ۳۳۹
استحمام ۶۴۸
به‌دوش گرفتن:
نگاه داشتن ۲۱۸
دوشیدن
غشو کردن ۳۶۹
دوشیزگی
تجرد ۸۹۵
دوشیزه
جوان ۱۳۲
زن ۳۷۳
عنوان لاییک ۸۷۰
دختر ازدواج نکرده ۸۹۵
باکره ۹۵۰
دوطرفه
همبسته ۱۲
دوگانه ۹۰
مبادله‌شده ۱۵۱
جهت‌دار ۲۸۱
دوغ
شیر و لبنیات ۳۰۱
دوغاب
روکار ۲۲۶
رنگ سفید ۴۲۷
دوقلو
اقوام ۱۱
مانند ۱۸
دوگانه ۹۰
دوک
چرخ ۲۵۰
چرخش ۳۱۵
حکمران ۷۴۱
دوگانگی
دوگانگی ۹۰
دوگانگی [دین] ۹۶۵
جدایی ۴۶
دوگانه
دوگانه ۹۰
دوبرابر ۹۱
دولا
خَم‌شده ۲۶۱
دولابه
گنجه ۱۹۴
دولت
دولت ۷۳۳
خیر ۶۱۵
خَوشبختی ۷۳۰
اقتدار ۷۳۳
سازمان سیاسی ۷۳۳
ثروت ۸۰۰
طبقهٔ حاکمه ۸۶۸
هیئت دولت:
هیئت مدیره ۶۹۰
دولتمند
خوشبخت ۷۳۰
ثروتمند ۸۰۰
دولتی
دولتی ۷۳۳
بی‌صاحب ۷۷۴
مشاع ۷۷۵
مسئول دولتی:
مسئول ۶۹۰
مستوفی ۷۴۱
دولول
تفنگ ۷۲۳
دوم‌شخص
بخش جمله ۵۶۴
دون
عامی ۸۶۹
آدم دون ۸۶۹
رذل ۹۳۰
دون‌پایگی
حقارت ۸۷۲
دون‌پایه
کهتر ۳۵
عامی ۸۶۹
حقیر ۸۷۲
دون‌ژوان
رند ۹۵۲
دون‌همت
خسیس ۸۱۶
دونده
آدم ورزشکار ۱۶۲
پیاده ۲۶۸
چیز پرنده ۳۱۲
بازیکن ۸۳۷
دونیم کردن
شکستن ۴۶
نصف کردن ۹۲
دووجهی
دوگانه ۹۰
دوئت
گروه نوازندگان ۴۱۲
دویدن
سریع رفتن ۲۷۷
فعالیت داشتن ۶۷۸
دوئل
دوئل ۷۱۶
دَه
عدد ۸۵
دِه
شهرک ۱۹۲
دهاتی
روستایی ۱۹۲
زراعی ۳۷۰
آدم روستایی ۸۶۹
دهان
دهان ۲۶۳
معده ۱۹۴
پنجره ۲۶۳
دهان‌دره
افتتاح (گشودن) ۲۶۳
خواب ۶۷۹
دهانه
نقطهٔ آغاز ۶۸
ورودی ۶۸
پنجره ۲۶۳
راه ورودی ۲۶۳
دهخدا
فرهنگ لغات ۵۵۹
دهدهی
شمارش ۸۶
دهر
کیهان ۳۲۱
دهری
شخص لامذهب ۹۷۴
مادیت ۳۱۹
دهستان
شهرک ۱۹۲
دهش
دهش ۷۸۱
دهقان
کشاورز ۳۷۰
ارباب ۷۴۱
صاحب ۷۷۶
آدم روستایی ۸۶۹
دهقانی
زراعی ۳۷۰
دهکده
شهرک ۱۹۲
دهگان
عنصر عددی ۸۵
دهل
سازهای کوبشی ۴۱۴
دهلیز
معده ۱۹۴
زیرزمین ۱۹۴
دهن □ دهان
دهنده
شخص دهنده ۷۸۱
دهنه
کمند ۴۷
شکاف ۲۰۱
دره ۲۵۵
لولهٔ بادی ۳۵۳
قوس ۲۵۰
دهنی
سنسور ۳۷۴
بلندگو ۴۰۰
موبایل و تلفن ۵۳۱
دهه
بیش ازپنج ۹۹
تقویم ۱۰۸
زمانه ۱۱۰
دیار
سرزمین ۱۸۴
خانه – معنوی ۱۹۲
دیاگنوز
ماهیت ۵
آسیب‌شناسی ۶۵۱
دیالوگ
مناظره ۴۷۵
مباحثه ۴۷۵
محاوره ۵۸۴
دراماتورژی ۵۹۴
دیانت
دین ۹۷۳
دیبا
منسوج ۲۲۲
دیباچه
پیش‌درآمد ۶۶
متن ۵۸۹
دیپلم
دورهٔ تحصیلی ۵۳۴
دیپلمات
دبیر ۵۸۶
فرستاده ۷۵۴
دیپلمه
شخص کارشناس ۶۹۶
دیجیتال
کامپیوتری ۸۶
ساعت ۱۱۷
دید
دید (بینایی) ۴۳۸
نگاه ۴۳۸
نظاره ۴۳۸
پیدایی ۴۴۳
ادراک ۴۴۹
میدان دید:
طول ۲۰۳
پیدایی ۴۴۳
نقطهٔ دید:
زاویهٔ دید ۴۳۸
دید زدن
نگاه کردن ۴۳۸
دید کلی
عمومیت ۷۹
دیدار
چهره ۲۳۷
دیداری
پرداخت‌کننده ۸۰۴

دیدبان
بیننده ۴۴۱
زندانبان ۷۴۹
دیدبانی
مراقبت ۴۵۷
دیدگاه
وجه ۷
زاویهٔ دید ۴۳۸
جهان‌بینی ۴۸۵
نظر ۴۸۵
خوی ۸۱۷
دیدن
دیدن ۴۳۸
توجه کردن ۴۵۵
پی بردن ۴۸۴
فهمیدن ۵۱۶
دیدن کردن
سَر زدن ۸۸۲
دیدنی
تصویری ۴۳۸
دیده
چشم ۴۳۸
دیدوبازدید
دیدوبازدید ۸۸۲
دیر
دیر ۱۳۶
دِیر
مسجد ۹۹۰
دیر آمدن
دیر بودن ۱۳۶
دیر کردن
دیر بودن ۱۳۶
دیررس
نابه‌هنگام ۱۳۸
دیرفهم
خنگ ۵۰۱
دیرَک
حالت عمودی ۲۱۵
دیرکرد
تأخیر ۱۳۶
عدم پرداخت ۸۰۵
دیرگذری
دیرگذری ۱۱۳
دیرنشین
غیاب ۱۹۰
دیروز
قبلاً ۱۲۵
دیرین
متمادی ۱۱۳
گذشته ۱۲۵
دیرین‌شناس
باستان‌شناس ۱۲۵
دیرین‌شناسی
باستان‌شناسی ۱۲۵
دیرینگی
ابدیت ۱۱۵
دیرینه
متمادی ۱۱۳
ابدی ۱۱۵
بدوی ۱۲۷
برقرار ۱۵۳
دیزی
غذای اصلی ۳۰۱
دیس
بشقاب ۱۹۴
دیسک
دایره ۲۵۰
ابزار کشاورزی ۳۷۰
اتومبیل ۲۷۴
پردازش داده‌ها ۸۶
دستگاه پخش‌صوت ۴۱۴
دیسک‌گردان
پردازش داده‌ها ۸۶
وسیلهٔ ضبط ۵۴۹
دیسکو
ساختمان تفریحات ۸۳۷
دیشب
قبلاً ۱۲۵
دیکتاتور
دیکتاتور ۷۳۵
دیکته کردن
ایجاب کردن ۵۹۶
دیکشنری / دیکسیونر
فرهنگ لغات ۵۵۹
دیگ
دیگ ۱۹۴
پخت‌وپز ۳۰۱
بخاری ۳۸۳
دیگر
مغایرت ۱۴
مغایر ۱۴
فرد جایگزین ۱۵۰
روح ۴۴۷
طرف دیگر:
جهت مقابل ۲۴۰
دیگر باره
دوباره ۱۰۶
دیگر بودن
عارض ۶
مغایرت ۱۴
دیگری
مغایرت ۱۴
غیر ۱۴
دیلاق
بلند ۲۰۹
دیلماج
مفسر ۵۲۰
دیم‌کاری
کشاورزی ۳۷۰
دیمی بودن
فقدان ارتباط ۱۰
اصول دین
اصول دین ۹۷۳
فریضه ۶۹۳
الهیات ۹۷۳
دین
دین ۹۷۳
جهان‌بینی ۴۸۵
علم دین:
الهیات ۹۷۳
دِین
بدهکاری ۸۰۳
وجود حق ۹۱۵
دین‌دار
آدم دین‌دار ۹۷۳
دیندار ۹۷۳
باتقوا ۹۷۹
عابد ۹۸۱
دین‌داری
دین ۹۷۳
تقوا ۹۷۹
دینی
دینی ۹۷۳
علوم دینی
الهیات ۹۷۳
دینار
پول ۷۹۷
سکه ۷۹۷
دینام
الکتریسیته ۱۶۰
موتور ۳۱۵
دینامیت
آتشبازی ۴۲۰
مواد منفجره ۷۲۳
دیو
دیو ۹۶۹
موجودات استثنایی ۸۴
موجود خشن ۱۷۶
دد ۹۰۴
اهریمن‌صفت ۹۳۸
موجود افسانه‌ای ۹۷۰
دیوار
دیوار ۲۳۵
حالت عمودی ۲۱۵
پایه ۲۱۸
جدار ۲۳۱
حائل ۲۳۵
دیوار کشیدن ۲۳۵
دیوار صوتی
علم صدا ۳۹۸
دیوان
دیوان (کتاب) ۵۸۹
شعر ۵۹۳
دیوان داوری ۹۵۶
دیوان بلخ
آشفتگی ۶۱
دیوانی
مستوفی ۷۴۱
دیوانگی
دیوانگی ۵۰۳
حالت تهییج‌شده ۸۲۲
دیوانه
دیوانه ۵۰۴
خشمناک ۱۷۶
مجنون ۵۰۳
شخص بیمار ۶۵۱
عاشق ۸۸۷
دیوانه بودن
دیوانه بودن ۵۰۳
هیجان‌زده بودن ۸۲۲
دیوانه‌خانه
تیمارستان ۵۰۳
دیوانه شدن
دیوانه شدن ۵۰۳
عصبانی شدن ۸۹۱
دیوانه کردن
دیوانه کردن ۵۰۳
مغشوش کردن ۶۳
دیوتی‌فری
معاف ۹۱۹
دیوخو
شیطانی ۹۶۹
دیوخویی
دیوخویی ۹۶۹
شرارت ۹۳۴
دیود
الکترونیک ۱۶۰
دیه
دلجویی ۹۴۱
کفاره ۹۴۱
دیهیم
نشان سلطنت ۷۴۳

ذ

ذات
ذات ۱
جوهر ۳
جزء اساسی ۵
خود ۸۰
حقیقت ۴۹۴
ذات خداوندی ۹۶۵
ذات مطلق
وجود ۱
ذاتاً
ذاتاً ۵
ذاتی
ذاتی ۵
متمایز ۱۵
ساده ۴۴
مرکّب ۵۰
تشکیل‌دهنده ۵۸
غریزی ۴۷۶
ذاتی بودن
ذاتی بودن ۵
عرضیت ۵
مشمول بودن ۷۸
ذائقه
ذائقه ۳۸۶
علاقه ۸۵۹
ذبح
قتل ۳۶۲
نذر ۹۸۱
ذخیره
فرد جایگزین ۱۵۰
استعداد ۱۸۰
انبار ۶۳۲
انبارشده ۶۳۲
حفظ ۶۶۶
ذخیره کردن
انبار کردن ۶۳۲
ذرت
غلات ۳۰۱
ذرع
واحد طول ۲۰۳
ذره
واحد ۸۸
ریزی ۱۹۶
عنصر ۳۱۹
فیزیک هسته‌ای ۱۶۰
عنصر ۳۱۹
ذره‌بین
دستگاه نوری ۴۴۲
عینک ۴۴۲
فن ذره‌بینی ۱۹۶
میکروسکوپ ۴۴۲
ذکاوت
فراست ۴۹۸
عقل . سلامت عقل ۵۰۲
باذکاوت:
باهوش ۴۹۸
ذکر
آلت تناسلی ۱۶۷
مذکر ۳۷۲
ذِکر
یادآوری ۵۰۵
پرستش ۹۸۱
ذکر کردن
فهرست کردن ۸۷
گفتن ۵۷۹
عبادت کردن ۹۸۱
ذکرشده
مقدم ۶۴
مکرر ۱۰۶
ماقبل ۱۱۹
ذکور
مذکر ۳۷۲
ذلت
حقارت ۸۷۲
خفت ۸۷۲
خواری ۹۲۲
ذلت‌بار
ازشأن کاهنده ۹۲۶
ذلیل
تهیدست ۸۰۱
حقیر ۸۷۲
خوار ۹۲۲
ذوب
آبگونگی ۳۳۵
میعان ۳۳۷
نقطهٔ ذوب:
گرما ۳۷۹
ذوب شدن
مایع شدن ۳۳۷
ذوب‌شده
مایع‌شده ۳۳۷
ذوب کردن
درخود حل کردن ۸۳
مایع کردن ۳۳۷
ذوزنقه
چهارگانگی ۹۶
شکل گوشه‌دار ۲۴۷
ذوق
ذوق (استعداد) ۶۹۴
توانایی ۱۶۰
ظرافت کلام ۵۷۵
خوش‌سلیقگی ۸۴۶
میل (اشتیاق) ۸۵۹
اهل ذوق:
صاحب‌نظر ۴۹۲
ذوق کردن
کیف کردن ۸۲۶
ذهَن
شعور ۴۴۷
اندیشه ۴۴۹
ذهن‌خوانی
فراروانی ۹۸۴
ذهنی
ذاتی ۵
غیرمادی ۳۲۰
غیرملموس ۳۲۰
ذهنی‌گرایی
عرضیت ۵
ذهنیت ۳۲۰
ذهنیت
ذهنیت ۳۲۰
عرضیت ۵
ذیربط
مربوط ۹
ذی‌شعور
شعور ۴۴۷
ذی‌شعور بودن ۴۴۷
ذیصلاح
مناسب ۲۴
مقتدر ۷۳۳
ذیقیمت
گرانبها ۸۱۱
ذیل
بعدی ۶۵
زیر ۲۱۰
ذینفع
ذینفع ۷۷۶
بازمانده ۴۱
اعقاب (آیندگان) ۶۷
شریک ۷۷۵
ذینفع نبودن
ذینفع نبودن . ایثار ۹۳۱
بی‌غرض بودن ۹۳۱

ر

رابط
وصل‌کننده ۴۵
رابط عالم غیب ۹۸۴
رابطه
رابطه ۹
همبستگی ۱۲
مناسبت ۲۴
پیوند ۴۷
دوست ۸۸۰
عاشقی ۸۸۷
رابطهٔ منطقی
ربط ۹
راجع به
دربارهٔ ۹
راجع بودن
مربوط بودن ۹
راحت
راحت ۳۷۶
آرامش ۲۶۶
بی‌تحرک ۲۶۶
استراحت ۶۸۳
آسوده (در حال استراحت) ۶۸۳
آسان ۷۰۱
آسان‌شده ۷۰۱
تهییج‌ناپذیری ۸۲۳
اجتماعی بودن ۸۸۲
راحت کردن
آسودن ۶۸۳
ازقید آزاد کردن ۷۰۱
راحت نداشتن
ناراحت بودن ۸۲۷
راحتی
نشاط ۳۷۶
آسانی ۷۰۱
تسکین ۸۳۱
راد
مردانه ۱۶۲
نظربلند ۸۱۳
رادار
ادوات ناوبری ۲۶۹
سنسوَر ۳۷۴
دستگاه نوری ۴۴۲
رادع
حائل ۲۳۵
رادمرد
پهلوان ۹۲۹
رادیان
واحد زاویه ۲۴۷
رادیکال
عنصر عددی ۸۵
فرد انقلابی ۱۴۹
انقلابی ۱۴۹
افراطی ۵۰۴
حزب سیاسی ۷۰۸
رادیو
الکترونیک ۱۶۰
پخش رادیویی ۵۳۱
موج رادیویی:
تشعشع ۴۱۷
خطوط مخابراتی ۶۲۴
راز
راز ۵۳۰
ناپیدایی ۴۴۴
معما ۵۳۰
راز بقا
تکامل ۳۱۶
رازدار
تودار ۵۲۵
رازداری
رازداری ۵۲۵
رأس
قلّه . رأس ۲۱۳
کامل بودن ۵۴
انتها ۶۹
واحد ۸۸
دررأسِ امور ۶۸۹
رأساً
مشخصاً ۸۰
راست
راست [حقیقت] ۴۹۴
غیرتقلبی ۲۱
عمودی ۲۱۵
کنار ۲۳۹
راست‌دست ۲۴۱
مستقیم ۲۴۹
خط ۲۰۳
صلب ۳۲۶
بلاشک ۴۷۳
راستگو ۵۴۰
راستگویی ۵۴۰
حزب سیاسی ۷۰۸
به‌حق ۹۱۳
راست بودن
درست بودن [حقیقت] ۴۹۴
راست‌دست
راست‌دست ۲۴۱
راست دستی
راست‌دست ۲۴۱
راست‌گرایی
راست‌دست ۲۴۱
راست گفتن
راست گفتن ۵۴۰
خام بودن ۶۹۹
راستا
جهت ۲۸۱
هدف ۶۱۷
راست‌آیین
راشد ۹۷۶
راست‌دینی
راست‌دینی ۹۷۶
تطبیق ۸۳
راستگو
راستگو ۵۴۰
قلبی ۸۱۸
معتمد ۹۲۹
راستگویی
راستگویی ۵۴۰
راسته
گوشت ۳۰۱
بازار ۷۹۶
راستی
حالت عمودی ۲۱۵
حقیقت ۴۹۴
راستگویی ۵۴۰
جناحی ۷۰۸
حق ۹۱۳
راسخ
تغییرناپذیر ۱۵۳
مصمم ۵۹۹
راش
کم‌عمقی ۲۱۲
درخت ۳۶۶
راشد
راشد ۹۷۶
قابل انطباق ۸۳
باتقوا ۹۷۹
راضی
راضی (خرسند) ۸۲۸
آسوده (درحال استراحت) ۶۸۳
موافق (راضی) ۷۵۸
خرسند ۸۲۴
بی‌نیاز ۸۶۳
مؤید ۹۲۳
راضی بودن
راضی بودن ۸۲۸
پسندیدن ۹۲۳
راضی شدن
اکتفا کردن ۶۳۵
راضی بودن ۸۲۸
راضی کردن
راضی کردن ۸۲۸
قانع کردن ۴۸۵
شاد کردن ۸۳۳
سیر کردن ۸۶۳
راضی کننده
راضی کننده ۸۲۸
راغب
راغب ۵۹۷
قصدکرده ۶۱۷
موافق (راضی) ۷۵۸
خواستار ۷۶۱
راغب بودن
راغب بودن ۵۹۷
داوطلب شدن ۷۵۹
میل داشتن ۸۵۹
رأفت
عفو ۹۰۹
رافضی
بی‌ایمان ۴۸۶
بدعت‌گذار ۹۷۷
رافضی دانستن ۹۷۷
راکت
موشک ۲۷۶
پرتابه ۲۸۷
راکد
راکد ۲۶۶
مایع ۳۳۵
ناگوارا ۶۵۳
راکد بودن ۲۶۶
رام
اهلی ۳۶۹
آسان ۷۰۱
رام‌شدنی ۷۰۱
مطیع ۷۳۹
صبور ۸۲۳
رام کردن
اهلی کردن ۳۶۹
تحت انقیاد درآوردن ۷۴۵
رام‌شدنی
رام‌شدنی ۷۰۱
رامشگر
شاعر ۵۹۳
ران
پا ۲۱۴
گوشت ۳۰۱
راندن
راندن ۲۸۷
سریع رفتن ۲۷۷
پرت کردن ۲۷۹
جهت گرفتن ۲۸۱
دفع کردن ۲۹۲
هدایت کردن ۶۸۹
ضدیت کردن ۷۰۴
رانده
رانده ۸۸۳
راندوم
آشفته ۶۱
اتفاقی ۱۵۹
نامشخص ۴۶۴
بی‌هدف ۶۱۸
رانش
رانش ۲۸۷
نیروی راننده ۲۸۷
دفع ۳۰۰
رانش زمین
سقوط ۳۰۹
رانشی
رانشی ۲۸۷
راننده
راننده ۲۶۸
شخص حمل‌کننده ۲۷۳
نیروی راننده ۲۸۷
راوی
راوی ۵۹۰
خبررسان ۵۲۴
نویسنده ۵۸۹
بازیگر ۵۹۴
راه
راه ۶۲۴
جهت ۲۸۱
گذر ۳۰۵
تدبیر ۶۲۳
مسیر ۶۲۴
مهارت ۶۹۴
طریقت ۹۹۱
خروجی ۲۹۸
راه ورودی ۲۶۳
راه افتادن
رهسپار شدن ۲۹۶
راه انداختن
توان دادن ۱۶۰
تأسیس کردن ۷۷۵
راه‌اندازی
اجرا ۷۲۵
راه آمدن
کمک کردن ۷۰۳
همکاری کردن ۷۰۶
سازش کردن ۷۷۰
راه‌بازکن
آماده‌کننده ۶۶۹
راه خروج
بیرون ۲۲۳
خروجی ۲۹۸
راه ورودی ۲۶۳
راه دادن
نرم شدن ۳۲۷

راه را بستن
ایستادن (توقف کردن) ۱۴۵
راه راست
مستقیم ۲۴۹
راه رفتن
راه رفتن ۲۶۷
راه عبور
گذر ۳۰۵
راه فرار
وسیلهٔ فرار ۶۶۷
راه کمربندی
دور تمام ۶۲۶
راه گریز
بهانه ۶۱۴
وسیلهٔ فرار ۶۶۷
راه میانه
راه میانه ۶۲۵
راه نَدادن
مستثنی کردن ۵۷
راه ورودی
راه ورودی ۲۶۳
نقطهٔ آغاز ۶۸
ورودی ۶۸
راه‌آب
راه‌آب ۳۵۱
تونل ۲۶۳
محل فاضلاب ۶۴۹
راه آبی
آبراه ۶۲۴
راه‌آهن
ترابری ۲۷۲
قطار ۲۷۴
خط آهن ۶۲۴
راهب
مرد ازدواج نکرده ۸۹۵
روحانیت سایر ادیان ۹۸۶
راهبر
اداره‌کننده ۶۸۹
راهبه
دختر ازدواج نکرده ۸۹۵
راه‌پیمایی
راه‌پیمایی ۲۶۷
راهداری
راه ۶۲۴
راه‌راه
راه‌راه ۴۳۷
خط ۲۰۳
خطی ۲۰۳
شیاردار ۲۶۲
راهرو
تالار ۱۹۴
مسیر ۶۲۴
ردّ [معبر] ۶۲۴
راهروی
پیاده‌روی ۲۶۷
راهزن
راهزن ۷۸۹
متصرف ۷۸۶
راهزنی
راهزنی ۷۸۸
راهسازی، ماشین
ماشینهای راهسازی ۶۲۴
راهکار
برنامه ۶۲۳
سیاست ۶۲۳
راهنما
راهنما ۵۲۰
تقدم [درترتیب] ۶۴
الگو ۸۳
اتومبیل ۲۷۴
کتاب راهنما ۵۲۴
فهرست ۸۷
علامت ۵۴۷
پیشینه ۵۴۸
شکار ۶۱۹
رهبر ۶۹۰
راهنما بودن
مقدم بودن [درترتیب] ۶۴
الگو بودن ۸۳
راه‌وچاه
خصوصیات ۸۰
سیاست ۶۲۳
راهی شدن
مبادرت کردن ۶۷۱
رأی
رأی ۶۰۵
اندیشه ۴۴۹
نظر ۴۸۵
عزم ۵۹۹
میل (اشتیاق) ۸۵۹
رأی دادگاه
رأی دادگاه ۹۵۹
تشخیص ۴۸۰
رأی دادن
رأی دادن ۶۰۵
تشخیص دادن ۴۸۰
قبول کردن دعوی ۹۵۹
رأی‌دهنده
رأی‌دهنده ۶۰۵
مرجع نظردهنده ۴۸۰
رأی‌گیری
رأی ۶۰۵
آمار ۸۶
رأی ممتنع
فقدان انتخاب ۶۰۶
رایانه
پردازش داده‌ها ۸۶
ابزار شمارش ۸۶
رایت
پیدایی ۴۴۳
رایج
فعلی ۱۲۱
درحال اتفاق ۱۵۴
مرسوم ۶۱۰
مُد ۸۴۸
رایج بودن
اکنون بودن ۱۲۱
رایج شدن
عام بودن ۷۹
رایحه
بو ۳۹۴
رایزن
دانا ۵۰۰
آموزگار ۵۳۷
مشاور ۶۹۱
رایگان
رایگان ۸۱۲
داوطلبانه ۵۹۷
آزاد ۷۴۴
داده‌شده ۷۸۱
غیرقابل پرداخت ۹۱۶
معاف ۹۱۹
رَب
خدا ۹۶۵
رُب
استخراج ۳۰۴
سس ۳۸۹
رب‌النوع
موضوعات پرستش ۹۶۶
ربا
بهره ۸۰۳
رباخوار
شخص وام‌دهنده ۷۸۴
رباخواری
اعطای وام ۷۸۴
ربات
ابزار ۶۳۰
رباط
رباط ۴۷
مَفصَل ۴۵
رباعی
عروض ۵۹۳
ربانی
خدایی ۹۶۵
ربایش
جاذبه ۲۹۱
اخذ ۷۸۶
رباینده
جاذب ۲۹۱
متقلب ۵۴۵
متصرف ۷۸۶
دزد [اسم] ۷۸۹
ربح
فایده ۶۴۰
بهره ۸۰۳
ربط
ربط ۹
رابطه ۹
انسجام ۴۸
ربط دادن ۹
ربط داشتن
مربوط بودن ۹
ربط نداشتن
ربط نداشتن ۱۰
مغایر بودن ۱۴
ربع
یک‌چهارم ۹۸
ربودن
بُردن (برداشتن) ۷۸۶
دزدیدن ۷۸۸
ربیع
بهار ۱۲۸
رتبه
درجه ۲۷
ردیف ۷۳
عدد ۸۵
حیطهٔ کار ۶۲۲
منصب ۷۳۳
اعتبار ۸۶۶
عالیرتبه ۷۴۱
نشان رتبه ۷۴۳
رتبه داشتن ۷۳
رتبهٔ لشگری ۷۲۲
رتوش
چاپ ۵۸۷
تعمیر کردن ۶۵۶
رجا
امید ۸۵۲
رجحان
تقدم [درترتیب] ۶۴
رجز
لاف ۸۷۷
رجز خواندن
به‌مبارزه طلبیدن ۷۱۱
لاف زدن ۸۷۷
رجزخوانی
اعلان جنگ ۷۱۱
رجعت
رجعت ۱۴۸
نقطهٔ آغاز ۶۸
ازسرگیری ۱۰۶
عود ۶۵۷
رجعت کردن
رجعت کردن ۱۴۸
مکرر واقع شدن ۱۳۹
عود کردن ۶۵۷
رجل
مذکر ۳۷۲
رجوع
ارجاع ۹
رجعت ۱۴۸
عود ۶۵۷
رجیم
ملعون ۶۴۵
رحل
خروج ۲۹۶
رحلت
خداحافظی ۲۹۶
مرگ ۳۶۱
رحلی
کتاب ۵۸۹
رَحْم
رحم ۹۰۵
اَعمال خدایی ۹۶۵
رَحِم
آلت تناسلی ۱۶۷
رحم کردن
رحم کردن ۹۰۵
رحم نکردن
تباه کردن ۱۶۵
بیرحم بودن ۹۰۶
رحمان
بخشنده ۹۰۹
صفات خدا ۹۶۵
رحمت
رحم ۹۰۵
رحیم
دلسوز ۹۰۵
بخشنده ۹۰۹
صفات خدا ۹۶۵
رخ
چهره ۲۳۷
شکل ۲۴۳
رخت
پوشاک ۲۲۸
رختخواب
تختخواب ۲۱۸
خواب ۶۷۹
رخداد
واقعه ۱۵۴
وقوع ۱۵۴
رخسار
چهره ۲۳۷
رخصت
ترخیص ۳۰۰
اجازه ۷۵۶
تأیید ۷۵۸
رخصت دادن
اجازه دادن ۷۵۶
رخنه
ضعف ۱۶۳
خلاء ۱۹۰
شکاف ۲۰۱
لکه ۸۴۵

رخوت
نرمی ۳۲۷
بی‌حالی ۶۷۹
ردّ[1]
ردّ (عدم انتخاب) ۶۰۷
بیرون گذاشتن ۵۷
جوابیه ۴۶۰
ابطال ۴۷۹
انکار ۵۳۳
ضدیت ۷۰۴
امتناع ۷۶۰
تقبیح ۹۲۴
رد[2]
رد (معبر) ۶۲۴
باقیمانده ۴۱
معلول ۱۵۷
شیار ۲۶۲
یادگار ۵۴۸
مسیر ۶۲۴
دلالت ۵۴۷
علامت ۵۴۷
رد شدن
گذرا بودن ۱۱۴
گذر کردن ۳۰۵
باطل شدن ۴۷۹
موفق نشدن ۷۲۸
ردشده
باطل ۴۷۹
ردّ کردن
ردّ کردن ۶۰۷
دفع کردن ۲۹۲
دلیل متقابل آوردن ۴۶۷
باطل کردن ۴۷۹
قبول نداشتن ۴۸۹
ضدیت کردن ۷۰۴
امتناع کردن ۷۶۰
ردکننده
متقابل [مدرک] ۴۶۷
امتناع‌کننده ۷۶۰
رد گم کردن
ناپدید شدن ۴۴۶
ردا
لباس روحانی ۹۸۹
ردگیر
جستجوگر ۶۱۹
ردوبدل
تغییر متقابل ۱۵۱
تهاتر ۷۹۱
ردوبدل کردن
مبادله کردن ۱۵۱
رده ◄ ردیف، رتبه
تعداد مشخص ۱۰۴
رده‌بندی
بایگانی ۶۲
طبقه‌بندی ۷۷
ردیابی کردن
نسبت دادن ۱۵۸
ردیف
ردیف ۷۳
درجه ۲۷
ترتیب ۶۰
تعاقب ۶۵
سری ۷۳
طبقه‌بندی ۷۷
عدد ۸۵
گام [موسیقی] ۴۱۰
ردیف کردن
ردیف کردن ۷۳
رذالت
بدخواهی ۸۹۸
نادرستی ۹۳۰
رذل
رذل ۹۳۰
بدخواه ۸۹۸
ظالم ۸۹۸
فاسد ۹۳۴
آدم پست‌فطرت ۹۳۸
رذیلانه
بدخواه ۸۹۸
رزرو
فرد جایگزین ۱۵۰
رزرو شده
چسبیده ۷۷۸
رزق
درآمد ۷۷۱
رزم
جنگ ۷۱۸
میدان جنگ ۷۲۴
رزم‌آرایی / رزمایش
تدابیر جنگی ۶۸۸
رزمناو
کشتی جنگی ۷۲۲
رزَمنده
رزمنده ۷۲۲
رزمی
شعر ۵۹۳
رزومه
زندگینامه ۵۹۰
رزونانس
نوسان ۳۱۷
رزین
صمغ ۳۵۷
رژه
خرام ۲۶۵
پیشروی ۲۸۵
رژیم
کل ۵۲
نظم ۶۰
سازمان ۶۲
سازمان سیاسی ۷۳۳
اقتدار ۷۳۳
طبقهٔ حاکمه ۸۶۸
رژیم غذایی ۳۰۱
رژیم گرفتن
گرسنگی کشیدن ۹۴۶
روزه گرفتن ۹۴۶
رسا
رسا ۴۰۰
صدادار ۳۹۸
رسالت
مأموریت ۶۷۲
پیامبر ۹۷۵
رساله
رساله ۵۹۱
رساله نوشتن ۵۹۱
رساله‌نویس
رساله‌نویس ۵۹۱
مرجع نظردهنده ۴۸۰
رسام
هنرمند ۵۵۶
رسانا
منتقل‌کننده ۲۷۲
رساندن
انتقال دادن ۱۸۸
منتقل کردن ۲۷۲
به‌پایان رساندن ۷۲۵
گزارش کردن ۵۲۴
رسانه
محیط ۲۳۰
رسانهٔ جمعی
پخش رادیویی ۵۳۱
رسایی
دامنه ۱۸۳
کشش‌پذیری ۳۲۸
بلندی صدا ۴۰۰
کمال ۶۴۶
رستاخیز
احیا ۶۵۶
بهشت ۹۷۱
اصول دین ۹۷۳
رستگار
نجات‌یافتنی ۶۶۸
بهشتی ۹۷۱
رستگارکننده
رستگارکننده ۹۶۵
پیامبرگونه ۹۷۵
رستگاری
نجات ۶۶۸
رَستن
گریختن ۶۶۷
نجات یافتن ۶۶۸
آزاد شدن ۷۴۶
رُستن
روییدن ۳۶۶
رستنگاه
مزرعه ۳۷۰
رسته
تعداد مشخص ۱۰۴
رستوران
پاتوق ۱۹۲
محل تغذیه ۳۰۱
ساختمان تفریحات ۸۳۷
رسم
نقاشی ۵۵۳
تابلوی نقاشی ۵۵۳
عادت ۶۱۰
عرف ۶۱۰
مُد ۸۴۸
رسم کردن
نقاشی کردن ۵۵۳
رسماً گفتن
اظهار کردن ۵۳۲
رسمی
مربوط به‌کسب ۶۲۲
دولتی ۷۳۳
تشریفاتی (رسمی) ۸۷۵
لباس رسمی:
اُنیفرم ۲۲۸
کت‌وشلوار ۲۲۸
رسمیت
تشریفات ۸۷۵
قانونیت ۹۵۳
رسن
طناب ۴۷
رسوا
بدنام ۸۶۷
بدنام شدن ۸۶۷
رسوا کردن
رسوا کردن ۸۶۷
افشا کردن ۵۲۶
بدگویی کردن ۹۲۶
افترا زدن ۹۲۶
رسواکننده
مفتری ۹۲۶
رسوایی
شایعه ۵۲۹
بدنامی ۸۶۷
ننگ ۸۸۸
رسوب
باقیمانده ۴۱
تمرکز ۳۲۴
جسم ۳۲۴
صخره ۳۴۴
کانیها ۳۵۹
رسوبی
باقیمانده ۴۱
حل‌نشدنی ۳۲۴
غیرآلی ۳۵۹
رسول
فرستاده ۷۵۴
پیامبر ۹۷۵
رسوم
سنت (رسوم) ۱۲۷
تعارف ۸۴۸
رسید
قبض ۵۴۷
وثیقه ۷۶۷
دریافت ۷۸۲
دخل ۸۰۷
رسیدگی
رسیدگی (رسیده شدن) ۶۶۹
بلوغ ۱۳۴
رسیدن
رسیدن [ورود] ۲۹۵
اتفاق افتادن ۱۵۴
مستقر شدن ۱۸۷
کشف کردن ۴۸۴
رسیده شدن ۶۶۹
رسیده
رسیده ۶۶۹
بالغ ۱۳۴
کامل (دارای کمال) ۶۴۶
رسیده شدن
رسیده شدن ۶۶۹
رشتن
رشتن ۲۰۸
رشته
رشته (الیاف) ۲۰۸
طناب ۴۷
رباط ۴۷
تعاقب ۶۵
سری ۷۳
ردیف ۷۳
خط ۲۰۳
موضوع ۴۵۲
رشته‌کوه
زمین مرتفع ۲۰۹
رشته‌ای
الیاف‌دار ۲۰۸
رشد
بلوغ ۱۳۴
تکامل ۳۱۶
کمال ۶۴۶
بهبود ۶۵۴
رشد کردن
افزایش یافتن ۳۶
بالغ شدن ۱۳۴
انبساط یافتن ۱۹۷
دراز شدن ۲۰۳
روییدن ۳۶۶
کامیاب بودن ۶۱۵
بهتر شدن ۶۵۴

رشدیافته
بالغ ۱۳۴
منبسط ۱۹۷
رسیده ۶۶۹
رشک
غبطه ۹۱۲
حسادت ۹۱۱
رشک ورزیدن
رشک ورزیدن ۹۱۲
دشمن بودن ۸۸۱
بدی کسی را خواستن ۸۹۸
رشوه
هدیه ۷۸۱
مبلغ پرداختی ۸۰۴
قانون‌شکنی ۹۵۴
رشوه دادن
رشوه دادن ۶۱۲
خریدن ۷۹۲
نادرست بودن ۹۳۰
قانون را شکستن ۹۵۴
رشوه‌دهنده
شخص دهنده ۷۸۱
رشوه‌گیر
خریده ۷۹۲
مزدور ۹۳۰
رشید
فرد بالغ ۱۳۴
تنومند ۱۶۲
باهوش ۴۹۸
عاقل ۵۰۲
رصد
ستاره‌شناسی ۳۲۱
دید (بینایی) ۴۳۸
محل رصد:
زاویهٔ دید ۴۳۸
رصدخانه
ستاره‌شناسی ۳۲۱
رضا
کفایت ۶۳۵
رضایت (خرسندی) ۸۲۸
رضامندی
رضایت (خرسندی) ۸۲۸
رضایت
رضایت (خرسندی) ۸۲۸
نشاط ۳۷۶
نظر موافق ۴۸۸
رغبت ۵۹۷
تأیید ۷۵۸
بی‌نیازی ۸۶۳
تحسین ۹۲۳
بارضایت ۸۲۸
عدم رضایت:
عدم رضایت ۸۲۹
بی‌میلی ۸۶۱
رضایت‌بخش
راضی کننده ۸۲۸
رضایت دادن
رضایت دادن ۴۸۸
راغب بودن ۵۹۷
تسلیم شدن ۷۲۱
تأیید کردن ۷۵۸
رضوان
بهشت ۹۷۱
رطب
میوه ۳۰۱
رطوبت
رطوبت ۳۴۱
چیز مرطوب ۳۴۱
رطیل
حشره ۳۶۵
موجود سمی ۶۵۹
رعایا ◀ رعیت
رعایت
رعایت ۷۶۸
اطاعت ۷۳۹
وظیفه ۹۱۷
احترام ۹۲۰
تشریفات ۸۷۵
عدم رعایت:
عدم رعایت ۷۶۹
عدم تطبیق ۸۴
امتناع ۷۶۰
رعایت کردن
رعایت کردن ۷۶۸
منطبق بودن ۸۳
مراعات کردن ۴۵۵
رعایت‌کننده
رعایت‌کننده ۷۶۸
رعب
ترس ۸۵۴
رعب‌انگیز
ترسناک ۸۵۴
رعد
بلندی صدا ۴۰۰
صدای شدید ناگهانی ۴۰۲
رعدآسا
رسا ۴۰۰
رعدوبرق
الکتریسیته ۱۶۰
باران ۳۵۰
رعشه
احساس ۸۱۸
رعنا
افراشته ۲۰۹
زیبا ۸۴۱
خوش‌اندام ۸۴۱
رعیت
رعیت ۷۴۲
رعایا ۸۶۹
آدم عادی ۳۰
کهتری ۳۵
مرئوس ۳۵
همگان ۷۹
کشاورز ۳۷۰
جماعت ۷۰۸
شهروند ۸۶۹
آدم روستایی ۸۶۹
مردم عادی (لاییک) ۹۸۷
رغبت
رغبت ۵۹۷
جبهه‌گیری ۴۸۱
تشویق‌پذیر بودن ۶۱۲
تأیید ۷۵۸
فقدان رغبت:
بی‌میلی ۸۶۱
رغبت داشتن
لذت بردن ۳۷۶
راغب بودن ۵۹۷
رَف
رَف ۲۱۸
طبقه‌بندی ۷۷
گنجه ۱۹۴
رفاقت
دوستی ۸۸۰
رفاه
خیر ۶۱۵
بهِبود ۶۵۴
خوشبختی ۷۳۰
رفتار
رفتار ۶۸۸
عمل ۶۷۶
خوی ۸۱۷
سرووضع ۴۴۵
رفتار کردن
رفتار کردن ۶۸۸
کردن ۶۷۶
رفتار نیک
ادب ۸۸۴
رفتاری
رفتاری ۶۸۸
رفتگان
مردگان ۳۶۱
رفتگر
نظافت‌چی ۶۴۸
خادم ۷۴۲
رفتن
نیست شدن ۲
حرکت کردن ۲۶۵
سفر کردن ۲۶۷
رهسپار شدن ۲۹۶
پاک کردن ۶۴۸
شبیه بودن ۱۸
رفتنی
درحال مردن ۳۶۱
رفت‌وآمد
جایگزینی نوسانی ۳۱۷
دیدوبازدید ۸۸۲
رفرم‌گرایی
رفرم‌گرایی ۶۵۴
رفرمیست
رفرمیست ۶۵۴
رفع
درمان ۶۵۸
رفع اتهام
حمایت ۹۲۷
تبرئه ۹۶۰
رفع خستگی
رفع خستگی ۶۸۵
رفعت
برتری ۳۴
صعود ۳۰۸
رفلکس
عکاسی ۵۵۱
فقدان اندیشه ۴۵۰
رفو
اتصال ۴۵
بافت متقاطع ۲۲۲
خیاطی ۲۲۸
رفوزه
مردود ۶۰۷
رفوکار
خیاط ۲۲۸
رفوگر
خیاط ۲۲۸
تعمیرکار ۶۵۶
رفیع
بلند ۲۰۹
عالیرتبه ۷۴۱
رفیق
رفیق ۸۸۰
عنوان لاییک ۸۷۰
رفیقه
مترس ۹۵۲
رقابت
مبارزه ۷۱۶
غبطه ۹۱۲
مبارزه کردن ۷۱۶
رقاص
چیز پرنده ۳۱۲
رقص ۸۳۷
رقبا
ضدین ۷۰۴
رقت
رقت ۳۲۵
دلسوزی ۹۰۵
رقت‌انگیز
رقت‌انگیز ۹۰۵
برانگیزندهٔ حواس ۳۷۴
تأسف‌آور ۸۳۰
رقص
رقص ۸۳۷
هنر تئاتر ۵۹۴
بال ماسکه ۸۳۷
رقصیدن ۸۳۷
رقصنده
رقص ۸۳۷
رقصیدن
رقصیدن ۸۳۷
رقم
نوع ۷۷
عدد ۸۵
شمارش ۸۶
قیمت ۸۰۹
رقم کاهنده
رقم کاهنده ۴۲
نقصان ۵۵
رقمی
عددی ۸۵
آماری ۸۶
کامپیوتری ۸۶
رقیب
رقیب ۷۰۵
همطراز ۲۸
مبارز ۷۱۶
بازیکن ۸۳۷
دشمن ۸۸۱
رقیق
رقیق ۳۲۵
ضعیف ۱۶۳
مربوط به‌آب ۳۳۹
بی‌مزه ۳۸۷
رقیق‌القلب
حساس ۳۷۴
زودرنج ۸۱۹
رقیق‌شده
تضعیف‌شده ۱۶۳
رقیق کردن
رقیق کردن ۳۲۵
آب دادن ۳۳۹
رقیق‌نشده
غیرمخلوط ۴۴
رُک
صریح ۵۶۷
رک‌گویی
سادگی [کلام] ۵۷۳
رکاب
اسب ۲۷۳
رُکن
چیز ثابت ۱۵۳
ستون ۲۱۸
رکود
عدم تحرک ۲۶۶
نهفتگی ۵۲۳
بورس ۶۱۸

عدم استفاده ۶۷۴
خسران ۷۷۲
رکورد
طبقه‌بندی ۷۷
پردازش داده‌ها ۸۶
رکوردار / شکن
بهترین نوع خود ۶۴۴
شکستِ‌نخَورده ۷۲۷
رکیک
رکیک ۸۹۹
رگ
لایه ۲۰۷
لوله ۲۶۳
کانال ۳۵۱
بدن انسان ۳۷۱
رگ خواب
حساسیت روحی ۸۱۹
رگ‌زنی
دفع بدنی ۳۰۰
رگبار
باران ۳۵۰
رگل
دوره ۱۱۰
رگه
لایه ۲۰۷
صفحه ۲۰۷
رگه‌دار
راه‌راه ۴۳۷
رُل
نقش (بازی) ۵۹۴
رم
فرار ۶۶۷
رم دادن
دفع کردن ۲۹۲
ترساندن ۸۵۴
رم کردن
اسب ۲۷۳
ترسیدن ۸۵۴
گریختن ۶۶۷
رمال
فالگیر ۵۱۱
جادوگر ۹۸۳
رمان
رمان ۵۹۰
رمان‌نویس
نویسنده ۵۸۹
رمز
راز ۵۳۰
معما ۵۳۰
رمزورازدار
مبهم ۵۶۸
رمزی
رمزی [عالم غیب] ۹۸۴
ناپیدا ۴۴۴
معماگونه ۵۱۷
نهفته ۵۲۳
اسرارآمیز ۵۲۳
سرّی ۵۳۰
اشَباح‌زده ۹۷۰
وحی‌شده ۹۷۵
ساحرانه ۹۸۳
رمق
توان ۱۶۰
رمه
گروه ۷۴
تعداد مشخص ۱۰۴
رمیدن ◄ رم کردن
رمیده
گریخته ۶۶۷
رنج
رنج ۸۲۵
تلاش ۶۸۲
دشواری ۷۰۰
عدم رضایت ۸۲۹
رنجور ۸۲۵
رنج بردن
رنج بردن ۸۲۵
درد کردن ۳۷۷
بیمار بودن ۶۵۱
کار [یدی] کردن ۶۸۲
به‌سختی افتادن ۷۳۱
سوگواری کردن ۸۳۶
رنجاندن
رنجاندن ۸۲۷
عصبانی کردن ۸۹۱
رنج‌آور
صفات دَرد ۳۷۷
آزاردهنده ۸۲۷
رنجبر
زحمتکش ۶۸۲
رنجبران
مستضعفین ۸۶۹
رنجش
رنجش ۸۹۱
حساسیت روحی ۸۱۹
دردناکی ۸۲۷
عدم رضایت ۸۲۹
افسردگی ۸۳۴
رنجور
رنجور ۸۲۵
ناسالم ۶۵۱
بیمار ۶۵۱
رنجیدگی ◄ رنجش
رنجیدن
رنجیدن ۸۹۱
افسردن ۸۳۴
دشمن شدن ۸۸۱
رنجیده
رنجیده ۸۹۱
گله‌مند ۸۲۹
رند
رند ۹۵۲
فریبکار ۵۴۵
رنده
صفحه ۲۰۷
لبهٔ تیز ۲۵۶
دندانه ۲۶۰
آسیاب ۳۳۲
چیز اصطکاک‌دار ۳۳۳
ابزار ۶۳۰
رنگ
رنگ ۴۲۵
جزء ترکیبی ۴۳
روکار ۲۲۶
روشنی ۴۱۷
مادهٔ رنگی ۴۲۵
آرایش مو ۸۴۳
مادهٔ رنگی
مادهٔ رنگی ۴۲۵
رنگ آبی ۴۳۵
رنگ زرد ۴۳۳
رنگ سبز ۴۳۴
رنگ سفید ۴۲۷
رنگ سیاه ۴۲۸
رنگ قرمز ۴۳۱
رنگ‌آمیزی
نقاشی ۵۵۳
رنگ باختن / رفتن
رنگ باختن ۴۲۶
رنگ‌پریدگی
بی‌رنگی ۴۲۶
رنگ‌پریده
کم‌نور ۴۱۹
بی‌رنگ ۴۲۶
ناسالم ۶۵۱
رنگ روغن
وسائل نقاشی ۵۵۳
رنگ زدن
رنگ کردن ۴۲۵
رنگ‌شده
رنگی ۴۲۵
رنگ کردن
رنگ کردن ۴۲۵
آمیختن ۴۳
کدر کردن ۴۲۳
چرب‌زبانی کردن ۵۴۱
رنگارنگ
رنگارنگ ۴۳۷
متنوع ۸۲
گوناگون ۴۳۷
رنگی ۴۲۵
خوش‌نما ۸۷۵
رنگارنگ کردن ۴۳۷
رنگارنگی ۴۳۷
رنگ‌پریدگی
رنگ‌پریدگی ۴۱۹
رنگرزی
نقاشی ۵۵۳
رنگ‌ورو
فام ۴۲۵
رنگ‌وورفته
کم‌رنگ ۴۲۵
زوال‌یافته ۶۵۵
بدنما ۸۴۲
رنگی
رنگی ۴۲۵
خوش‌نما ۸۷۵
رنگین ◄ رنگارنگ
رنگین‌کمان
رنگین‌کمان ۴۳۷
باران ۳۵۰
رو
بلندی ۲۰۹
چهره ۲۳۷
سرووضع ۴۴۵
رو انداختن
خواستن ۷۶۱
روانداز
خواب ۶۷۹
رو آمدن
ظاهر شدن ۴۴۵
پیدا بودن ۴۴۳
رو بودن
در رأس قرار داشتن ۲۱۳
رو کردن
نشان (نمایش) دادن ۵۲۲
رویی
بلند (فوقانی) ۲۰۹
آستر ۲۲۷
خیاطی ۲۲۸
روا
امری ۷۳۷
مجاز ۷۵۶
به‌حق ۹۱۳
قانونی ۹۵۳
روابط حسنه
برقراری صلح ۷۱۹
روابط عمومی
روابط عمومی ۵۲۸
رواج
تفرق ۷۵
عمومیت ۷۹
عادت دادن ۶۱۰
خوشبختی ۷۳۰
فروش ۷۹۳
رواج دادن
متفرق کردن ۷۵
معمول کردن ۶۱۰
رواج یافتن
عام بودن ۷۹
رواداری
نرمش ۷۳۴
رواق
تالار ۱۹۴
قوس ۲۵۰
روال
وجه ۷
نظم ۶۰
چرخه ۱۴۱
رفتار ۶۸۸
درروال عادی:
باگذشت زمان ۱۱۱
روان
ذهنیت ۳۲۰
روح ۴۴۷
لیز ۳۳۴
مایع ۳۳۵
مربوط به‌آب ۳۳۹
جاری ۳۵۰
ساده و بی‌پیرایه ۵۷۳
ظریف [کلام] ۵۷۵
آسان ۷۰۱
روان‌درمانی
روان‌شناسی ۴۴۷
روان‌ساز
روان‌ساز ۳۳۴
ساکت‌کننده ۴۰۱
روان کردن
روان کردن ۲۵۸
آسان کردن ۷۰۱
روان نبودن
اصطکاک داشتن ۳۳۳
روانی
صاف بودن ۲۵۸
لیزی ۳۳۴
فکری ۴۴۷
روحی ۴۴۷
دیوانه ۵۰۴
صراحت ۵۶۷
ظرافت کلام ۵۷۵
آسانی ۷۰۱
روان‌شناس
روان‌شناس ۴۴۷
روان‌شناسی ۴۴۷
روانکار
روان‌ساز ۳۳۴
روانکاو
روان‌شناس ۴۴۷
روانه کردن
فرستادن ۲۷۲
روایت
روایت ۵۹۰
اطلاع ۵۲۴

رمان ۵۹۰
حدیث ۹۷۶
روایت شدن ۵۹۰
روایت کردن ۵۹۰
روایی
تشریحی ۵۹۰
روبات ◀ رُبات
روبان
نوار ۲۰۸
تزیینات لباس ۸۴۴
روباه‌صفت
حیوانی ۳۶۵
روبراه
مرتب ۶۲
آماده ۶۶۹
روبرو
روبرو ۲۴۰
متقابل ۱۸۲
جلویی ۲۳۷
پشتی ۲۳۸
مقابل ۲۴۰
روبرو شدن
روبرو شدن ۷۰۴
تجربه کردن ۱۵۴
روبروی
جلوی ۲۳۷
علیه ۷۰۴
روبنا
بیرون ۲۲۳
روکار ۲۲۶
ساختار ۳۳۱
روبنای مسجد ۹۹۰
روبند
روسری ۲۲۸
روبوسی
سلام کردن ۸۸۴
روبیدن
پاک کردن ۶۴۸
روپوش
صفحه ۲۰۷
روتختی
روتختی ۲۲۶
روتین
عادی ۸۳
دوره‌ای ۱۱۰
چرخه ۱۴۱
مرسوم ۶۱۰
چیز کسل‌کننده ۸۳۸
روح
روح ۴۴۷
روح [عرفان] ۹۹۱
ذات ۱
شیء بی‌جوهر ۴
جزء اساسی ۵
گرایش ۱۷۹
درون ۲۲۴
معنویت ۳۲۰
ذهنیت ۳۲۰
خوی ۸۱۷
وجدان ۹۱۷
شبح ۹۷۰
روح احضار کردن ۹۸۴
علم‌الارواح
علم‌الارواح ۹۸۴
روح‌القدس
تثلیث ۹۶۵
روح خدا
ذات خداوندی ۹۶۵
روح دادن
روح دادن ۸۲۱
شاد کردن ۸۳۳
روحانی
روحانی (روحانیون) ۹۸۶
غیرملموس ۳۲۰
آسمانی ۳۲۱
روحی ۴۴۷
نیکوکار ۹۰۳
دیندار ۹۷۳
روحانیت (روحانیون) ۹۸۶
لباس روحانی
لباس روحانی ۹۸۹
روحانیت
روحانیت (روحانیون) ۹۸۶
معنویت ۳۲۰
واعظ ۵۳۷
جماعت ۷۰۸
زاهد [م] ۹۷۹
تشکیلات مذهبی ۹۸۵
غیر روحانیت:
مردم عادی (لاییک) ۹۸۷
روحی
روحی ۴۴۷
روحیه
خلط ۵
خوی ۸۱۷
روحیه دادن
نقش داشتن ۱۵۶
روح دادن ۸۲۱
روحیه داشتن
شاد بودن ۸۳۳
رودخانه
نهر ۳۵۰
آبراه ۶۲۴
رودررو
مقابل ۲۴۰
روده
معده ۱۹۴
اندام داخلی ۲۲۴
روراست بودن
روراست بودن ۵۲۲
راست گفتن ۵۴۰
روز
تقویم ۱۰۸
روز پیروز ۷۳۰
روز مخصوص ۸۷۶
روز تولد
سالگرد ۱۴۱
جشن ۸۳۷
روز مخصوص ۸۷۶
روز هفته
تقویم ۱۰۸
روزانه
فصلی ۱۴۱
روزشمار
تقویم ۱۰۸
وقایع‌نگاری ۱۱۷
روزگار
زمانه ۱۱۰
روزگاری
در زمان غیرحال ۱۲۲
روزمره
عادی ۸۳
دوره‌ای ۱۱۰
روزنامه
مطبوعات ۵۲۸
روزنه
خلاء ۱۹۰
حفره ۲۵۵
پنجره ۲۶۳
روزه
روزه ۹۴۶
اشتها ۸۵۹
روزه‌دار
روزه‌دار ۹۴۶
کم‌تغذیه‌شده ۶۳۶
گرسنه ۸۵۹
روزه گرفتن
روزه گرفتن ۹۴۶
فرایض دینی را ادا کردن ۷۶۸
کفاره دادن ۹۴۱
گرسنگی کشیدن ۹۴۶
روزی
درآمد ۷۷۱
روزی‌رسان
خدا ۹۶۵
روژ گونه
لوازم آرایش ۸۴۳
روسپی
خودفروشی ۹۵۱
روستایی
روستایی ۱۹۲
آدم روستایی ۸۶۹
زراعی ۳۷۰
رعیت ۷۴۲
روسری
روسری ۲۲۸
چادر ۲۲۶
روسفید
ارجمند ۸۶۶
روسفیدی
خوش‌نامی ۸۶۶
روسیاهی
بدنامی ۸۶۷
روش
عامل آزمایش ۴۶۱
سَبْک ۵۶۶
برنامه ۶۲۳
سیاست ۶۲۳
تدبیر ۶۲۳
راه ۶۲۴
رفتار ۶۸۸
مهارت ۶۹۴
روشِ سنجش
عاملِ آزمایش ۴۶۱
برنامه ۶۲۳
روشن
روشن ۴۱۷
شفاف ۴۲۲
پررنگ ۴۲۵
سفید ۴۲۷
زرد ۴۳۳
واضح ۴۴۳
قطعی ۴۷۳
قابل درک ۵۱۶
آشکار ۵۲۲
صریح ۵۶۷
بامدارا ۷۳۶
روشن‌دل
کور ۴۳۹
روشن شدن
تشعشع کردن ۴۱۷
روشن کردن
روشن کردن ۳۸۱
توان دادن ۱۶۰
حرکت دادن ۲۶۵
کشف کردن ۴۸۴
روشن‌کننده
روشن‌کننده ۳۸۵
روشنایی
روشنایی ۴۲۰
روشنی ۴۱۷
چراغ ۴۲۰
چراغانی ۴۲۰
دید (بینایی) ۴۳۸
روشنفکر
روشنفکر ۴۹۲
آموخته ۴۹۰
روشنی
روشنی ۴۱۷
شفافیت ۴۲۲
فام ۴۲۵
قابلیت درک ۵۱۶
صراحت ۵۶۷
روضه
بهشت ۹۷۱
نوحه ۹۸۱
کتاب نماز ۹۸۸
روضه‌خوانی
نوحه ۹۸۱
روغن
روغن ۳۵۷
حالت روغنی ۳۵۷
افزودنیهای غذایی ۳۰۱
روان‌ساز ۳۳۴
مرهم ۶۵۸
روغن جلا
صمغ ۳۵۷
روغن زدن
روان کردن ۲۵۸
روغن کرچک
مسهل ۶۵۸
روغن‌کشی
روغن ۳۵۷
روغنی
صاف ۲۵۸
چرب ۳۵۷
روفتن
پاک کردن ۶۴۸
روکار
روکار ۲۲۶
اندودن ۲۲۶
روکش
صفحه (لایه) ۲۰۷
روکار ۲۲۶
پوشش ۲۲۶
حفاظ ۴۲۱
روکش کردن
روکش کردن ۲۰۷
اندودن ۲۲۶
حفاظ کشیدن ۴۲۱
روکش‌کننده
پوشاننده ۲۲۶
رولت
ابزار دوزندگی ۶۳۰
بازی قمار ۸۳۷
رومیزی
پوشش ۲۲۶
بزم ۳۰۱
رَوَند
تداوم ۷۱
گرایش ۱۷۹
جهت ۲۸۱
رُوند
عددی ۸۵

روند بازار
قابل فروش ۷۹۳
رونده
متحرک ۲۶۵
رونق
منظره ۴۴۵
بورس ۶۱۸
خوشبختی ۷۳۰
رونق داشتن
فروش رفتن ۷۹۳
رونوشت
رونوشت ۲۲
نوشته ۵۸۶
رونویسی
تقلید ۲۰
نگارش ۵۸۶
روی
چهره ۲۳۷
بالا ۳۰۸
عنصر ۳۱۹
روی گردانیدن
اجتناب کردن ۶۲۰
روی‌هم‌رفته
روی‌هم‌رفته ۵۲
رؤیا
خطای باصره ۴۴۰
وهم ۵۱۳
خواب ۶۷۹
آرزو ۸۵۲
روباروی شدن
تجربه کردن ۱۵۴
رؤیایی
آدم رؤیایی ۵۱۳
حواس‌پرت ۴۵۶
افراطی ۵۰۴
خیالی ۵۱۳
رؤیت
دید (بینایی) ۴۳۸
رؤیت شدن
به‌نظر آمدن ۴۴۵
رؤیت کردن
دیدن ۴۳۸
رویداد
واقعه ۱۵۴
رویش
رویش (جوانه) ۱۵۷
گیاهان ۳۶۶
کشاورزی ۳۷۰
رویکرد
تقرب ۲۸۹
رویه
کم‌عمقی ۲۱۲
بیرون ۲۲۳
پوشش ۲۲۶
رویه انداختن ۲۲۷
رَویه ◄ + روش
الگو ۸۳
مدرک ۴۶۶
برنامه ۶۲۳
محاکمه ۹۵۹
روییدن
روییدن ۳۶۶
روییدنی
گیاهان ۳۶۶
ره
راه ۶۲۴
رها
گریخته ۶۶۷
آزاد ۷۴۴
بی‌غل‌وزنجیر ۷۴۴
رهاسازی
نجات ۶۶۸
رها شدن
نجات یافتن ۶۶۸
رهاشده
رهاشده ۶۲۱
واگذاشته [غفلت] ۴۵۸
بی‌غل‌وزنجیر ۷۴۴
واگذارده [عدم نگهداری] ۷۷۹
رها کردن
صرفنظر کردن ۶۲۱
ازقید آزاد کردن ۷۰۱
تمام نکردن ۷۲۶
آزاد کردن ۷۴۶
رهانیدن
نجات دادن ۶۶۸
آزاد کردن ۷۴۶
رهاورد
هدیه ۷۸۱
رهایی
نجات ۶۶۸
آزادی ۷۴۴
آزادسازی ۷۴۶
رهایی‌بخش
آزادی‌بخش ۷۴۶
رهایی جستن
گریختن ۶۶۷
رهایی یافتن
آزاد شدن ۷۴۶
رهبر
رهبر ۶۹۰
پیشتازی ۲۸۳
فرد مهم ۶۳۸
عضو حزب ۷۰۸
ولیّ امر ۷۴۱
مدیر ۶۹۰
رهبر ارکستر
موسیقی‌دان ۴۱۳
رهبری
پیشتازی ۲۸۳
هدایت ۶۸۹
اقتدار ۷۳۳
هدایت کردن ۶۸۹
رهرو
جهانگرد ۲۶۸
رهسپار شدن
رهسپار شدن ۲۹۶
رهن
مَسکَن ۱۹۲
تضمین ۷۶۷
در رهن ۷۶۷
عدم مالکیت ۷۷۴
انتقال ملک ۷۸۰
رهن گذاشتن
ضمانت سپردن ۷۶۷
وام گرفتن ۷۸۵
رهنمود
قاعده ۸۱
مشورت ۶۹۱
رهوار
مطیع ۷۳۹
رهیابی
رهیابی ۲۶۹
رهیابی کردن ۲۶۹
رهیافت
تقرب ۲۸۹
رهیدن
گریختن ۶۶۷
رهین
بدهکار ۸۰۳
ریا
دورویی ۵۴۱
ریاست
مدیریت ۶۸۹
نشان ریاست ۷۴۳
ریاست کردن
تسلط داشتن ۷۳۳
ریاضت
ریاضت ۹۴۵
خودداری ۷۴۷
آیین توبه ۹۴۱
روزه ۹۴۶
ریاضت‌کش ۹۴۵
ریاضی
آماری ۸۶
عمل ریاضی ۸۶
ریاضیات ۸۶
ریاکار
سفسطه‌باز ۴۷۷
دورو ۵۴۱
مقدس‌مآب ۹۵۰
ریال
پول ۷۹۷
سکه ۷۹۷
رئالیست
سَبْک ۵۶۶
نمایش ۵۹۴
ریتم
تناوب ۱۴۱
ضرب [موسیقی] ۴۱۰
ریخت
چهره ۲۳۷
شکل ۲۴۳
ریختگی
آشفتگی ۶۱
ریختن
ریختن ۳۰۳
آمیختن ۴۳
پُر کردن (تکمیل کردن) ۵۴
شکل دادن ۲۴۳
خالی کردن ۳۰۰
انداختن ۳۱۱
آب دادن ۳۳۹
ریدن
بیرون دادن ۳۰۲
ریز
ریز ۱۹۶
کوچک ۳۳
ضعیف ۱۶۳
پودرشده ۳۳۲
ناواضح ۴۴۴
ریز شدن
شکننده بودن ۳۳۰
ریزش
ترخیص ۳۰۰
ریزه
تکه ۵۳
ریزی
ریزی ۱۹۶
کوچکی ۳۳
ریسپشن
ریسپشن ۲۹۹
ریستن
رشتن ۲۰۸
بافتن ۲۲۲
ریسک
خطر ۶۶۱
بورس ۶۱۸
تجارت ۷۹۱
ریسک کردن
سفته‌بازی کردن ۷۹۱
ریسمان
طناب ۴۷
ریسندگی
ریسندگی ۲۰۸
ریسنده
ریسندگی ۲۰۸
ریسه
فریاد انسان ۴۰۸
ریسیدن
رشتن ۲۰۸
بافتن ۲۲۲
ریش
مو ۲۵۹
رشته ۲۰۸
زبری ۲۵۹
حساس ۳۷۴
زخم ۶۵۱
ناراحت ۸۲۷
ریشخند
استهزا ۸۵۱
ریشه
سری ۷۳
عنصر عددی ۸۵
منشأ ۱۵۶
رشته ۲۰۸
تَه . بُن ۲۱۴
سبزیجات ۳۰۱
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
ریشه‌ای
ذاتی ۵
انقلابی ۱۴۹
پایین‌ترین ۲۱۴
پخته [شخصیت] ۸۱۷
ریشهٔ دعوا
مایهٔ نفاق ۷۰۹
ریشه دواندن
ثبات داشتن ۱۵۳
ریشه‌کن
منقول ۱۸۸
آشفته ۶۱
ریگ روان
باتلاق ۳۴۷
ورطه ۶۶۳
ریل
خط آهن ۶۲۴
قطار ۲۷۴
رئوس
طرح کلی ۲۳۳
تلخیص ۵۹۲
رئوف
تأثیرپذیر ۸۱۹
بخشنده ۹۰۹
ریه
بدن انسان ۳۷۱
رئیس
هیئت مدیره ۶۹۰
ارباب ۷۴۱
حکمران ۷۴۱
مدیر ۶۹۰
رئیس دادگاه
قاضی ۹۵۷

فرهنگ طیفی (تزاروس فارسی)

نسخه رقومی

شورای عالی اطلاع‌رسانی

مؤلف: جمشید فراروی

نمایه – بخش دو از دو

ز

زاپاس +◄ یدکی
قطعه ۵۸
زاد
حیوان جوان ۱۳۲
فرزند ۱۷۰
بار ۲۶۷
آزاد ۷۴۴
زادورود
اقوام ۱۱
زادوولد
زادوولد ۱۶۷
زادوولد کردن ۱۶۷
زادگاه
منشأ ۱۵۶
خانه – معنوی ۱۹۲
زادن
شُدن ۱
زادوولد کردن ۱۶۷
زاده
معلول ۱۵۷
مصنوع ۱۶۴
به‌دنیا آمده ۳۶۰
زاده شدن
زنده شدن ۳۶۰
زاده‌نشده
زاده‌نشده ۲
زار
ضعیف ۱۶۳
زارع
کشاورز ۳۷۰
زاری
فریاد انسان ۴۰۸
سوگواری ۸۳۶
شیون ۸۳۶
زاری کردن
گریستن ۸۳۶
زاغه
خانهٔ کوچک ۱۹۲
زانو
مَفصَل ۴۵
پا ۲۱۴
زانو زدن
نشستن ۳۱۱
زاهد
زاهد ۹۷۹
مرد ازدواج نکرده ۸۹۵
انسان والا ۹۳۷
مرتاض ۹۴۵
ریاضت‌کش ۹۴۵
دیندار ۹۷۳
مقدس‌مآب ۹۵۰
زاویه
زاویه ۲۴۷
حفره ۲۵۵
واحد زاویه ۲۴۷
زاویهٔ دید ۴۳۸
صفات زاویه:
زاویه‌دار ۲۴۷
زاویه‌دار
زاویه‌دار ۲۴۷
زاویه‌دار بودن ۲۴۷
زاویه‌دار کردن ۲۴۷
زایا
حاصلخیز ۱۷۱
زائد
زائد ۶۳۷
اضافی ۴۰
باقیمانده ۴۱
فراوان ۶۳۷
زائد بودن
حاشیه رفتن ۵۷۰
زیادت ۶۳۷
بی‌فایده بودن ۶۴۱
بی‌نیازی ۸۶۳
زائر
جهانگرد ۲۶۸
پرستش‌کننده ۹۸۱
زایش
تولید ۱۶۴
تولید مثل ۱۶۶
زادوولد ۱۶۷
زندگی ۳۶۰
زایمان
زایمان ۱۶۷
زاینده
علّی ۱۵۶
مُوَلِّد ۱۶۴
زائو
بارور ۱۶۷
زاییدن
زادوولد کردن ۱۶۷
زنده کردن ۳۶۰
زاییده ◄ زاده
زباله
اتلاف ۶۳۴
آشغال ۶۴۱
زبان
اندام حسی ۳۷۸
ذائقه ۳۸۶
فرهنگ ۴۹۰
زبان (گویش) ۵۵۷
ندا ۵۷۷
سخن ۵۷۹
حرکت معنی‌دار ۵۴۷
زبان عامیانه ۵۶۰
زبانهای دنیا ۵۵۷
زبان‌شناس
زبان‌شناس ۵۵۷
زبان‌شناسانه ۵۵۷
زبان‌شناسی ۵۵۷
زبانه
زبانه ۲۵۴
دندانه ۲۶۰
زبدگان
خبرگان ۶۴۴
زبده
بهترین ۶۴۴
زبده‌شده
خلاصه ۵۹۲
زِبر
زبر ۲۵۹
ناهمگن ۱۷
تیز ۲۵۶
زبر بودن ۲۵۹
زبر کردن ۲۵۹
زبردست
ماهر ۶۹۴
زبردستی
مهارت ۶۹۴
زبروزرنگ
تنومند ۱۶۲
فعال ۱۷۴
آماده ۶۶۹
زبری
زبری ۲۵۹
ناهمگنی ۱۷
زبرین
بلند ۲۰۹
زبون
خوار ۹۲۲
زبونی
ضعف ۱۶۳
حقارت ۸۷۲
خواری ۹۲۲
زپرتی
تجهیزنشده ۶۳۶
زجر
دَرد ۳۷۷
رنج ۸۲۵
مجازات بدنی ۹۶۳
زجر دادن
عذاب دادن ۸۲۷
شکنجه کردن ۹۶۳
زجرآور
پریشانی‌آور ۸۲۷
زحمت
زحمت ۶۸۲
عاملیت ۱۷۳
دَرد ۳۷۷
تلاش ۶۸۲
دشواری ۷۰۰
نگرانی ۸۲۵
اذیت ۸۹۸
زحمت دادن ۸۲۷
زحمت داشتن ۸۲۷
به‌زحمت:
به‌ندرت ۱۴۰
به‌سختی ۷۰۰
زحمت کشیدن
تلاش کردن ۶۸۲
کار [یدی] کردن ۶۸۲
زحمتکش
زحمتکش ۶۸۲
شخص پُرکار ۶۷۸
ساعی ۶۷۸
خدمتگزار ۷۴۲
زخم
زخم ۶۵۱
جراحت ۶۵۵
ناراحتی ۸۲۷
لکه ۸۴۵
زخم معده
سوءهاضمه ۶۵۱
زخمی
بیمار ۶۵۱
ناراحت ۸۲۷
زدایش
زدایش ۴۴
زداینده
پاک‌کننده ۶۴۸
زدن
منها کردن ۳۹
متناوب بودن ۱۴۱
پرت کردن ۲۷۹
نواختن (موسیقی) ۴۱۰
زدوبند
سازش ۷۷۰
گناهکاری ۹۳۶
زدوخورد
ضدیت ۷۰۴
دعوا ۷۰۹
نبرد ۷۱۸
زدودن
پاک کردن ۶۴۸
خوشگل کردن ۸۴۱
زدوده
پاک ۶۴۸
زر
عنصر ۳۱۹
سکه ۷۹۷
گوهر ۸۴۴
زرادخانه
تسلیحات ۷۲۳
زراعت
کشاورزی ۳۷۰
قطعهٔ زمین ۷۷۷
زراعت کردن
تولید کردن ۱۶۴
کاشتن ۳۷۰
زراعی
زراعی ۳۷۰
زراندوزی
مال‌پرستی ۸۱۶
زربفت
منسوج ۲۲۲
لباس فاخر ۸۴۴
زرتشت
پیامبر ۹۷۵
زرخرید
برده ۷۴۲
خریده ۷۹۲

زرد
زرد ۴۳۳
چیز زرد ۴۳۳
رنگ زرد ۴۳۳
زردپوست
چیز زرد ۴۳۳
زردی
زردی ۴۳۳
زرشکی
سرخ ۴۳۱
زرع
کشاورزی ۳۷۰
زرق‌وبرق
زینت ۸۴۴
فخرفروشی ۸۷۵
زرگر
صنعتگر ۶۸۶
تعلقات ۹۹۱
زرنگ
توانا ۱۶۰
باهوش ۴۹۸
عاقل ۵۰۲
درس‌خوان ۵۳۶
زرنگی
زیرکی ۶۹۸
زرنیخ
آتشبازی ۴۲۰
رنگ زرد ۴۳۳
زره
زره ۷۱۳
اسلحه ۷۲۳
زره‌پوش / زرهی
سخت (سفت) ۳۲۶
دفاع شده ۷۱۳
زرّین
زرد ۴۳۳
زشت
زشت ۸۴۲
ناموزون [کلام] ۵۷۶
پلید ۶۱۶
چیز زشت ۸۴۲
لکه ۸۴۵
مایهٔ بدنامی ۸۶۷
رکیک ۸۹۹
شنیع ۹۳۴
زشت بودن ۸۴۲
زشت کردن ۸۴۲
زشتی
زشتی ۸۴۲
بَدی ۶۴۵
دردناکی ۸۲۷
زشتی کلام ۵۷۶
زعفران
ادویه ۳۸۹
مادهٔ رنگی ۴۲۵
رنگ زرد ۴۳۳
زعم
ایده ۴۵۱
حدس ۵۱۲
زعیم
رهبر ۶۹۰
شخص پیر ۱۳۳
زغال
منبع انرژی ۱۶۰
کانیها ۳۵۹
سوخت ۳۸۵
چیز سیاه ۴۲۸
وسائل نقاشی ۵۵۳
زغالی
گرم‌کننده ۳۸۱
زفاف
عروسی ۸۹۴
زکات
قانون شرع ۹۵۳
زکام
سرمازده ۳۸۰
زگیل
بیماری پوستی ۶۵۱
زلال
روشن ۴۱۷
شفافیت ۴۲۲
شفاف ۴۲۲
زلالیت
شفافیت ۴۲۲
زلزله
ویرانه ۱۶۵
عامل مرگ‌ومیر ۱۶۸
زلف
سَر ۲۱۳
مو ۲۵۹
زمام
طناب ۴۷
کمند ۴۷
زمام امور
مدیریت ۶۸۹
زمامدار
رهبر ۶۹۰
زمان
زمان ۱۰۸
موقع ۸
زمانه ۱۱۰
زمان حال ۱۲۱
زمان کوتاه ۱۱۴
زمان مشروط ۱۱۲
درزمان معین ۱۱۰
زمان باستان
زمان باستان ۱۲۵
زمان جنگ
متحارب بودن ۷۱۸
زمان حال
زمان حال ۱۲۱
زمان دیگر
زمان دیگر ۱۲۲
در زمان غیرحال ۱۲۲
زمان‌سنجی
زمان‌سنجی ۱۱۷
زمانه
زمانه ۱۱۰
شرایط ۸
موقع ۸
زمخت
زبر ۲۵۹
چگال ۳۲۴
ناموزون [کلام] ۵۷۶
زمختی
زشتی کلام ۵۷۶
زشتی ۸۴۲
زمردی
سبز ۴۳۴
زمره
طبقه‌بندی ۷۷
درزمره:
مشمول ۷۸
درزمره بودن:
مشمول بودن ۷۸
شمرده شدن ۷۸
زمزمه
صدای کوتاه ۴۰۱
صدای نرم ۴۰۶
کنایه ۵۲۴
ندا ۵۷۷
زمزمه کردن
صدا کردن ۳۹۸
گفتن ۵۷۹
زمستان
زمستان ۱۲۹
یخبندان ۳۸۰
زمستانی
زمستانی ۱۲۹
زمین
زمین ۳۴۴
کرهٔ زمین ۳۲۱
پایینی ۲۱۰
ته . بُن ۲۱۴
تکیه‌گاه ۲۱۸
مزرعه ۳۷۰
میدان ۷۲۴
قطعهٔ زمین ۷۷۷
زمین مرتفع ۲۰۹
زمین بازی
میدان ۷۲۴
محل تفریح ۸۳۷
زمین خوردن
افتادن ۳۰۹
زمین‌شناسی
زمین‌شناسی ۳۵۹
زمینه
ته . بُن ۲۱۴
محیط ۲۳۰
عقب ۲۳۸
موضوع ۴۵۲
در زمینهٔ:
دربارهٔ ۹
زمینی
زمینی (جهانی) ۳۲۱
زمینی (خاکی) ۳۴۴
نیروی زمینی:
پیاده‌نظام ۷۲۲
زن
زن ۳۷۳
همسر ۸۹۴
زن گرفتن
ازدواج کردن ۸۹۴
زن‌مرده
بیوه ۸۹۶
زنا
رابطهٔ جنسی ممنوع ۹۵۱
زناشویی
زناشویی ۸۹۴
زناکاری
خیانت ۹۳۰
بی‌عفتی ۹۵۱
زنانگی
مؤنث ۳۷۳
زنانه
زنانه ۳۷۳
بالغ ۱۳۴
زنبارگی
بی‌عفتی ۹۵۱
زنباره
رند ۹۵۲
زنبیل
سبد ۱۹۴
زنجیر
پیوند ۴۷
جواهرات ۸۴۴
زنجیر کردن
غل‌وزنجیر کردن ۷۴۷
زنجیره
تعاقب ۶۵
زنجیری
مجنون ۵۰۳
زن‌دار
متأهل ۸۹۴
زندان
زندان ۷۴۸
سلول ۱۹۴
زیرزمین ۱۹۴
مجازات ۹۶۳
زندانبان
زندانبان ۷۴۹
زندانی
زندانی ۷۴۷
زندانی [اسم] ۷۵۰
برده ۷۴۲
محبوس ۷۵۰
متهم ۹۲۸
زندانی بودن ۷۴۷
زندانی کردن
زندانی کردن ۷۴۷
گرفتن ۷۸۶
منزوی کردن ۸۸۳
زندگانی
دوره ۱۱۰
زندگی
زندگی ۳۶۰
وجود ۱
دوره ۱۱۰
آرمان زندگی ۶۲۲
زندگی کردن
زندگی کردن ۱۹۲
زیستن ۳۶۰
زندگینامه
زندگینامه ۵۹۰
زنده
زنده ۳۶۰
برانگیزندهٔ حواس ۳۷۴
تشریحی ۵۹۰
سرزنده ۸۱۹
موجود زنده:
ارگانیسم ۳۵۸
زنده بودن
بودن ۱
زیستن ۳۶۰
زنده شدن
زنده شدن ۳۶۰
زنده کردن
زنده کردن ۳۶۰
احیا کردن ۶۵۶
زنگ
فساد ۵۱
پنجره ۲۶۳
ناقوس ۴۱۲
آفَت ۶۵۹
زنگ تفریح
مجال ۶۸۱
زنگ خطر
علامت خطر ۶۶۵
زنگ‌دار
دلخراش ۴۰۷
زنگ‌زده
کُند ۲۵۷
فرسوده ۶۵۵

زنگوله
ناقوس ۴۱۲
مخروط ۲۵۲
زنندگی
قدرت ۱۶۲
تیزی [حواس] ۱۷۴
دردناکی ۸۲۷
زشتی ۸۴۲
زننده
برانگیزندهٔ حواس ۳۷۴
صفات دَرد ۳۷۷
تیز [مزه] ۳۸۸
محرک ۶۱۲
ناخوشایند ۶۴۵
نفرت‌انگیز ۸۸۸
زنهار
عفو ۹۰۹
معافیت ۹۱۹
زنهاره
دوره ۱۱۰
زوال
زوال ۶۵۵
فساد ۵۱
نقصان ۵۵
زودگذری ۱۱۴
ضعف ۱۶۳
ویرانی ۱۶۵
پسرفت ۲۸۶
زوال یافتن
زوال یافتن ۶۵۵
تجزیه شدن ۵۱
زوال‌یافته
زوال‌یافته ۶۵۵
زوبین
چیز تیز ۲۵۶
نیزه ۷۲۳
زوج
اقوام ۱۱
همطراز ۲۸
عددی ۸۵
دوگانگی ۹۰
همسر ۸۹۴
زوجه
زن ۳۷۳
همسر ۸۹۴
زود
زود ۱۳۵
به‌آسانی ۷۰۱
به‌زودی:
بعداً ۱۲۴
درآینده ۱۵۵
زود بودن
زود بودن ۱۳۵
مقدم بودن [درزمان] ۱۱۹
پیشتاز بودن ۲۸۳
زود رسیدن
خارج اززمان خود ۱۱۸
زود بودن ۱۳۵
زودگذر
زودگذر ۱۱۴
زودباور
زودباور ۴۸۷
ساده‌لوح ۵۴۴
زودباور بودن ۴۸۷
تشویق‌پذیر بودن ۶۱۲
زودتر
زود ۱۳۵
زودرس
زود ۱۳۵
نابه‌هنگام ۱۳۸
زودرنج
زودرنج ۸۱۹
حساس ۳۷۴
دارای احساسات ۸۱۸
زودرنج بودن
حساس بودن ۸۱۹
زودرنجی
حساسیت روحی ۸۱۹
زودغضب
تندطبع ۸۹۲
زودگذر
زودگذر ۱۱۴
زود ۱۳۵
زودگذری
زودگذری ۱۱۴
مرگ ۳۶۱
به‌زور
به‌سختی ۷۰۰
زور
زور (اجتماعی) ۷۳۵
توان ۱۶۰
قدرت ۱۶۲
شدت ۱۷۶
نیروی راننده ۲۸۷
بنیه ۶۰۰
بی‌تربیتی ۸۸۵
عمل بیرحمانه ۸۹۸
بی‌عدالتی ۹۱۴
بی‌قانونی ۹۵۴
زور به‌کار بردن ۱۷۶
زور داشتن
قوی بودن ۱۶۲
زور زدن
تلاش کردن ۶۸۲
به‌زور گرفتن ۷۸۶
به‌زور وارد شدن ۲۹۷
زورخانه
ساختمان تفریحات ۸۳۷
زورق
ناو ۲۷۵
زورگو
مستبد ۷۳۵
زورمند
قوی ۱۶۲
زورمندی
فعال بودن [م] ۱۷۴
زوزه
صدای خشن ۴۰۷
صدای حیوانات ۴۰۹
زوزه کشیدن ۴۰۷
زوم
عکاسی ۵۵۱
زونکن
پیشینه ۵۴۸
زه
طناب ۴۷
زهد
زهد ۹۷۹
سختگیری ۷۳۵
ریاضت ۹۴۵
زه‌دان
آلت تناسلی ۱۶۷
زهر
زهر ۶۵۹
عامل مرگ‌ومیر ۱۶۸
زهر دادن ۶۵۹
زهرآگین
زهرآگین ۶۵۹
کشنده ۳۶۲
سمی ۶۵۳
ایذایی ۸۹۸
زَهره
شجاعت ۸۵۵
زُهره
سیاره ۳۲۱
زهکشی
خشک‌سازی ۳۴۲
زهوار دررفته
ضعیف ۱۶۳
برکنار (فرسوده) ۶۷۴
زهی
الیاف‌دار ۲۰۸
ساز [موسیقی] ۴۱۴
زیاد
بزرگ ۳۲
خیلی [بزرگی] ۳۲
بسیار ۱۰۴
خیلی [تعدد] ۱۰۴
کثیرالوقوع ۱۳۹
فراوان ۶۳۷
زیادبرآوردشده ۴۸۲
زیاد بودن
متعدد بودن ۱۰۴
زیاد شدن
افزایش یافتن ۳۶
متعدد بودن ۱۰۴
زادوولد کردن ۱۶۷
زیاد کردن
افزودن ۳۶
منبسط کردن ۱۹۷
زیادت
زیادت ۶۳۷
زیاده
زائد ۶۳۷
زیادی
بزرگی ۳۲
چندبرابری ۱۰۱
زائد ۶۳۷
زیادی ماندن
دیر بودن ۱۳۶
زیارت
مسافرت زمینی ۲۶۷
نظاره ۴۳۸
مراسم عبادی ۹۸۱
آیین ۹۸۸
زیارتگاه
کانون ۷۶
معبد ۹۹۰
زیان
زیان ۷۷۲
کاهش ۳۷
عدم مصلحت ۶۴۳
آسیب ۶۵۵
زیان‌دیده
بازنده (درمانده) ۷۲۸
زیان رساندن
زیان رساندن ۷۷۲
زیان کردن
ازدست دادن ۷۷۲
زیان‌آور
زیان‌ده ۶۴۱
ضایع‌شده ۷۷۲
مخرب ۱۶۵
زیان‌ده
زیان‌ده ۶۴۱
زیب
تزیین ۸۴۴
زیبا
زیبا ۸۴۱
چیز زیبا ۸۴۱
رنگارنگ ۴۳۷
دوست‌داشتنی ۸۸۷
زیبا بودن ۸۴۱
زیباسازی
زیباسازی ۸۴۳
تزیین ۸۴۴
زیباشده
زیباشده ۸۴۳
زیبا کردن
زیبا کردن ۸۴۳
خوشگل کردن ۸۴۱
تزیین کردن ۸۴۴
زیبایی
زیبایی ۸۴۱
تقارن ۲۴۵
ظرافت کلام ۵۷۵
کمال ۶۴۶
لذت‌بخشی ۸۲۶
متخصص زیبایی ۸۴۳
زیبنده بودن
خوشگل کردن ۸۴۱
زیپ
خیاطی ۲۲۸
زیتون
روغن ۳۵۷
درخت ۳۶۶
زیتونی
سبز ۴۳۴
زیر
زیر ۲۱۰
پایینی ۲۱۰
صدادار ۳۹۸
نُت موسیقی ۴۱۰
زیر آب کردن
فرو کردن ۳۰۳
زیر بودن
پایین بودن ۲۱۰
زیر گرفتن
فنون کُشتی ۷۱۶
زیرورو کردن
مقعر کردن ۲۵۵
زیر، لباس
لباس زیر ۲۲۸
زیرا
چون ۱۵۶
زیرآبی
ورزش ۸۳۷
زیرآبی رفتن
شیرجه رفتن ۳۱۳
نهفته بودن ۵۲۳
زیربنا
ته . بُن ۲۱۴
ساختار ۳۳۱
زیربنایی
بنیادی ۱۵۶
زیرپوش
لباس زیر ۲۲۸
زیرجلی
دزدکی ۵۲۵
زیردست
مرئوس ۳۵
کهتر ۳۵
جانشین ۱۵۰
مطیع ۷۳۹
خادم ۷۴۲

تابع ۷۴۵
خوار ۹۲۲
زیرزمین
زیرزمین ۱۹۴
زیرزمینی
پایین ۲۱۰
زیرسیستم
بخش (قسمت) ۵۳
زیرک
زیرک ۶۹۸
باهوش ۴۹۸
ناقلا ۶۹۸
زیرک بودن ۶۹۸
بازیرکی:
محیلانه ۶۹۸

زیرکی
زیرکی ۶۹۸
فراست ۴۹۸
ظرافت طبع ۸۳۹
احتیاط ۸۵۸
زیرنویس
متن ۵۸۹
زیره
افزودنیهای غذایی ۳۰۱
ادویه ۳۸۹
زیرین
بعدی ۶۵
پایین ۲۱۰
زیست
زندگی ۳۶۰

محیط زیست
محیط ۲۳۰
جغرافیا ۳۴۴
زیست‌شناسی
زیست‌شناسی ۳۵۸
زیستگاه
منزل ۱۹۲
زیستن
زیستن [زندگی] ۳۶۰
بودن ۱
زندگی کردن [مسکن] ۱۹۲
زیستی
آلی ۳۵۸
زمین‌شناسی ۳۵۹

زیگزاگ
تورب ۲۲۰
دندانه‌دار ۲۶۰
زیگزاگ رفتن
پیچیدن ۲۵۱
زیلو
فرش ۲۲۶
زین
اسب ۲۷۳
زینت
زینت [مادی] ۸۴۴
آراستن به‌صنایع بدیعی ۵۷۴
فقدان زینت:
لکه ۸۴۵

زینت کردن
خوشگل کردن ۸۴۱
تزیین کردن ۸۴۴
زینک
چاپ ۵۸۷
زیور
آویز ۲۱۷
زینت ۸۴۴
زیورآلات
جواهرات ۸۴۴
زئوس
خدایان و بتها ۹۶۷

ژ

ژ سه
تفنگ ۷۲۳
ژاژخایی
حرف مفت ۵۱۵
ژاکت
ژاکت ۲۲۸
ژاله
آب ۳۳۹
چیز مرطوب ۳۴۱
چشم ۴۳۸
ژاندارم
شهربانی ۹۵۵
ژانر
نمایش ۵۹۴
متن ۵۸۹
ژتون
قبض ۵۴۷
ژرف
عمیق ۲۱۱
ژرفا
عمق ۲۱۱
کمیت ۲۶
درجه ۲۷
ژرف‌بینی
آینده‌نگری ۵۱۰
ژست
ژست ۸۷۳
لاف زنی ۸۷۷
ژلاتین
تمرکز ۳۲۴
غلیظ‌کننده ۳۵۴
ژن
صفات موروثی ۵
ژنتیک
ژنتیک ۵
ژنده
فرسوده ۶۵۵
ژنده‌پوش
ملبس ۲۲۸
گدامسلک ۸۰۱
ژنراتور
الکتریسیته ۱۶۰
ژنرال
رتبهٔ لشگری ۷۲۲
افسر نیروی زمینی ۷۴۱
ژنریک
نوعی ۷۷
ژوراسیک
زمین‌شناسی ۳۵۹
ژوری
هیئت منصفه ۹۵۷
مرجع نظردهنده ۴۸۰
ژول
دماسنجی ۳۷۹
مترولوژی ۴۶۵
ژولیده
مغشوش ۶۳
واگذاشته [غفلت] ۴۵۸
ژیان
عصبانی ۸۹۱
ژیگولو
رند ۹۵۲
ژیمناست
آدم ورزشکار ۱۶۲
بازیکن ۸۳۷
ژیمناستیک
ژیمناستیک ۸۳۷

س

سابق
مقدم ۶۴
ماقبل ۱۱۹
قبلی ۱۲۵
سابق بودن
وجود ۱
برتری ۳۴
تقدم [درزمان] ۱۱۹
سابقاً
سابقاً ۱۱۹
سابقه
الگو ۸۳
پردازش داده‌ها ۸۶
پیشینه ۵۴۸
حافظه ۵۰۵
زندگینامه ۵۹۰
سابوتاژ
اغتشاش ۶۳
تخریب ۱۶۵
منع ۷۰۲
ساتر
پوشاننده ۲۲۶
ساتراپ
والی ۷۴۱
ساچمه
چرخ ۲۵۰
مهمات ۷۲۳
ساحت
فضا ۱۸۳
دامنه ۱۸۳
ساحرانه
ساحرانه ۹۸۳
فریبکار ۵۴۲
ساحره
ساحره ۹۸۳
پری ۹۷۰
جادوگر ۹۸۳
ساحل
ساحل ۳۴۴
کناره ۲۳۴
کنار ۲۳۹
میدان ۷۲۴
محل تفریح ۸۳۷
ساحلی
کناری ۲۳۴
زمینی (خاکی) ۳۴۴
ساخت
ترکیب ۵۰
دربر گرفتن ۵۶
تنظیم ۶۲
تیره ۷۷
تولید ۱۶۴
ساختار ۳۳۱
ساختار
ساختار ۳۳۱
وجه ۷
سازمان ۶۲
ساختاری
ساختاری ۳۳۱
ذاتی ۵
نگاه‌دارنده ۲۱۸
شکل‌دهنده ۲۴۳
ساختگی
ساختگی ۱۸
ظاهری ۴۴۵
سوگندنخورده ۴۶۷
دروغی ۵۴۱
قلابی ۵۴۲
جعلی ۵۴۳
رفتاری ۶۸۸
ساختمان
ساختمان ۱۶۴
خانه – مادی ۱۹۲
ساختار ۳۳۱
صفات ساختمان ۶۳۱
ساختمان بلند ۲۰۹
ساختمان تفریحات ۸۳۷
ساختن
تشکیل دادن ۵۶
منطبق بودن ۸۳
تولید کردن ۱۶۴
آباد کردن ۱۹۲
شکل دادن ۲۴۳
سازش کردن ۷۷۰
ساخته
محصول ۱۶۴
مصنوع ۱۶۴
آماده ۶۶۹
ساخلو
زندانبان ۷۴۹
سادگی
سادگی ۴۴
سادگی [کلام] ۵۷۳
زودباوری ۴۸۷
قابلیت درک ۵۱۶
صراحت ۵۶۷
خامی (بی‌تزویری) ۶۹۹
آسانی ۷۰۱
خوش‌سلیقگی ۸۴۶
شرم ۸۷۴
پاکدامنی ۹۵۰
ساده
ساده ۴۴
آدم ساده ۵۴۴
کلی ۵۲
بخش‌ناپذیر ۵۲
راحت ۳۷۶
بَبو ۵۰۱
قابل درک ۵۱۶
صریح ۵۶۷
ساده و بی‌پیرایه [کلام] ۵۷۳
غیرماهر ۶۹۵
خام (بی‌تزویر) ۶۹۹
آسان ۷۰۱
ساده‌سازی
سادگی ۴۴
ساده‌شده
آسان‌شده ۷۰۱
ساده کردن
ساده کردن ۴۴
تجزیه شدن ۵۱
ساده‌لوح
ساده‌لوح ۵۴۴
زودباور ۴۸۷
اَبلَه ۴۹۹
بَبو ۵۰۱
خام (بی‌تزویر) ۶۹۹
سادیست
اهریمن‌صفت ۹۳۸
سادیسم
آنرمال بودن ۸۴
ساری
فعلی ۱۲۱
ساز
ساز [موسیقی] ۴۱۴
سازهای زهی ۴۱۴
سازهای بادی چوبی ۴۱۴
سازهای بادی برنجی ۴۱۴
سازهای کوبشی ۴۱۴
سازها – سایر ۴۱۴
ساز زدن
نواختن ۴۱۰
سازا، جزء
قطعه ۵۸
سازش
سازش [اجتماعی] ۷۷۰
تعدیل ۳۱
همکاری ۷۰۶
صلح ۷۱۷
سازش‌کار
سازش‌کار ۷۷۰
صلح‌آمیز ۷۱۷
سازگار
سازگار ۲۴
معادل ۲۸
قابل انطباق ۸۳
متقارن ۲۴۵
همساز ۴۱۰
گوارا ۶۵۲
هماهنگ ۷۱۰
مطیع ۷۳۹
موافق (راضی) ۷۵۸
سازش‌کار ۷۷۰
تأثیرپذیر ۸۱۹
سازگار کردن
سازگار کردن ۲۴
سازگاری
سازگاری ۲۴
همگنی ۱۶
انطباق ۲۴
تطبیق ۸۳
گوارایی ۶۵۲
سازمان
سازمان ۶۲
کل ۵۲
نظم ۶۰
سازمان سیاسی ۷۳۳
تشکیلات مذهبی ۹۸۵
سازمان ارتش
تهیه ۶۳۳
سازمان دادن
نظم برقرار کردن ۶۲
سازمان‌نیافته
سازمان‌نیافته ۷۳۴
سازمانی
تشکیل‌دهنده ۵۸
مرتب ۶۲
دولتی ۷۳۳
سازند
زمین‌شناسی ۳۵۹
سازندگی
تولید ۱۶۴
سازنده
تولیدکننده ۱۶۴
مُولّد ۱۶۴
شکل‌دهنده ۲۴۳
برنامه‌ریز ۶۲۳
سازه
ساختمان ۱۶۴
سازوبرگ
ابزار ۶۳۰
ساطع
روشن ۴۱۷
ساطع شدن
تشعشع کردن ۴۱۷
ساطور
چیز تیز ۲۵۶
تبر ۷۲۳
ساعت
ساعت ۱۱۷
موقع ۸
تقویم ۱۰۸
وسیلهٔ اندازه‌گیری ۴۶۵
ساعت دقیق
ساعت دقیق ۱۱۷
سال‌تحویل ۳۲۱
ساعتی
دوره‌ای ۱۱۰
ساعد
دست ۳۷۸
ساعی
ساعی ۶۷۸
شاغل ۶۲۲
مجاهد ۶۷۱
زحمتکش ۶۸۲
ساغر
لیوان ۱۹۴
ساق
بدن انسان ۳۷۱
پا ۲۱۴
ساقدوش
ملازم ۷۴۲
عاقد ۸۹۴

ساقط
غیرموجود ۲
خراب ۱۶۵
ساقط شدن حق
ازدست دادن حق ۹۱۶
ساقط کردن
ضعیف کردن ۱۶۳
لغو کردن ۷۵۲
ساقط‌کننده
متقابل [مدرک] ۴۶۷
ساقه
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
ساک
سبد ۱۹۴
کیف (ساک) ۱۹۴
بار ۲۶۷
ساکت
ساکت ۳۹۹
بی‌تحرک ۲۶۶
تودار ۵۲۵
کم‌حرف ۵۸۲
ساکت! ۳۹۹
ساکت کردن
ساکت کردن ۳۹۹
فرونشاندن ۱۶۵
متوقف کردن ۲۶۶
آهسته کردن [صدا] ۴۰۱
خفه کردن ۵۷۸
آبدیده کردن ۸۲۰
ساکت‌کننده
ساکت‌کننده ۴۰۱
ساکن
ساکن (مستقر)۱۹۱
استوار ۱۵۳
منفعل ۱۷۵
بومی ۱۹۱
راکد ۲۶۶
مالک ۷۷۶
ساکن شدن
مستقر شدن ۱۸۷
ساکن ماندن
آرام بودن ۲۶۶
سال
تقویم ۱۰۸
دوره ۱۱۰
سالگرد ۱۴۱
سال‌تحویل
سال‌تحویل ۳۲۱
سال نوری
واحد طول ۲۰۳
سالاد
سبزیجات ۳۰۱
سالار
فرد مهم ۶۳۸
ارباب ۷۴۱
افسر نیروی زمینی ۷۴۱
سالانه
دوره‌ای ۱۱۰
فصلی ۱۴۱
سالخورده
پیر ۱۳۱
سالروز ◀ سالگرد
سالک
عارف ۹۹۱
سالگرد
سالگرد ۱۴۱
روز مخصوص ۸۷۶
سالروز نگهداشتن ۸۷۶
عید ۹۸۸
سالم
سالم (تندرست) ۶۵۰
دست‌نخورده ۵۲
صحیح ۴۹۴
بی‌عیب ۶۴۶
گوارا ۶۵۲
امن ۶۶۰
ایمن ۶۶۰
حفظ‌شده ۶۶۶
سالمند
پیر ۱۳۱
شخص پیر ۱۳۳
سالمندی
پیری ۱۳۱
سالن
اتاق ۱۹۴
تالار ۱۹۴
تئاتر (سالن) ۵۹۴
سالن رقص
ساختمان تفریحات ۸۳۷
سالن زیبایی
آرایشگاه ۸۴۳
سالیانه
فصلی ۱۴۱
سامان
نظم ۶۰
سرزمین ۱۸۴
سامان دادن
منظم کردن ۶۲
سامان‌یافته
مرتب ۶۲
سامعه
حواس ۳۷۴
شنوایی ۴۱۵
سانتر کردن
متمرکز کردن ۲۲۵
سانترال
مرکزی ۲۲۵
سانحه
واقعه ۱۵۴
ساندویچ
غذای حاضری ۳۰۱
سانسور
محو ۵۵۰
انتقاد ۹۲۴
منتقد ۹۲۴
سانسور کردن
مستثنی کردن ۵۷
سانسورچی
منتقد ۹۲۴
سایبان
سایبان ۲۲۶
آلاچیق ۱۹۴
حفاظ ۴۲۱
پرده ۴۲۱
سائل
ملتمس ۷۶۱
گدا ۷۶۳
آدم فقیر ۸۰۱
سائل بودن
گدایی کردن ۷۶۱
سایه
شیء بی‌جوهر ۴
طرح کلی ۲۳۳
سایه‌مانند ۴۱۹
فام ۴۲۵
سایه‌بان
زبانه ۲۵۴
جان‌پناه ۶۶۲
ساییدن
تیز کردن ۲۵۶
پودر کردن ۳۳۲
ساییده
پودرشده ۳۳۲
سبب
علت ۱۵۶
انگیزه ۶۱۲
سبب بودن
نقش داشتن ۱۵۶
انگیختن ۶۱۲
سببی
خویشاوند ۱۱
سببیت
تقدم [درترتیب] ۶۴
علیت ۱۵۶
سبحان
خدا ۹۶۵
پرستش ۹۸۱
سبد
سبد ۱۹۴
کیف (ساک) ۱۹۴
شبکه ۲۲۲
سبز
سبز ۴۳۴
سبزی [رنگ] ۴۳۴
نارس (کال) ۶۷۰
گیاهی ۳۶۶
سبز شدن
روییدن ۳۶۶
سبزدانه
میوه ۳۰۱
سبزه
گیاهان ۳۶۶
قهوه‌ای ۴۳۰
سبزی [رنگ] ۴۳۴
سبزی [رنگ]
سبزی [رنگ] ۴۳۴
سبزی خوردن ۳۰۱
سبزیجات
سبزیجات ۳۰۱
گیاهان ۳۶۶
سبزینه
سبزی [رنگ] ۴۳۴
سبط
نژاد ۱۱
سبع
شدید ۱۷۶
حیوانی ۳۶۵
سبعیت
شدت ۱۷۶
سبق
تقدم [درترتیب] ۶۴
سبقت
تقدم [درترتیب] ۶۴
تعجیل ۱۳۵
پیش‌دستی ۱۳۵
سبقت گرفتن
مقدم بودن [درترتیب] ۶۴
زود بودن ۱۳۵
جلو زدن ۲۷۷
پیشتاز بودن ۲۸۳
دارای سَبک
شکل‌گرفته ۲۴۳
سَبْک
سَبْک ۵۶۶
وجه ۷
شکل ۲۴۳
مُد ۸۴۸
سَبُک
سَبُک (کم‌وزن) ۳۲۳
ضعیف ۱۶۳
چیز سبک ۳۲۳
آسان‌شده ۷۰۱
سَبُک داشتن
سَبُک داشتن ۹۲۲
دست کم گرفتن ۴۸۳
بدگویی کردن ۹۲۶
سَبُک کردن
سبک کردن ۳۲۳
کاستن ۳۷
ملایم کردن ۱۷۷
تسکین دادن ۸۳۱
سبک‌مغزی
حماقت ۴۹۹
سبک‌سر
سبک‌سر ۴۵۶
بی‌نظم ۶۱
سَبُکی
سَبکی ۳۲۳
بی‌جوهری ۴
کمیت ۲۶
رقت ۳۲۵
سبیل
بدن انسان ۳۷۱
اندام حسی ۳۷۸
راه ۶۲۴
سپاس
مرسی! ۹۰۷
سپاس گفتن
تشکر کردن ۹۰۷
سپاه
ارتش ۷۲۲
سپتیک
گنداب ۶۴۹
سپر
جدار ۲۳۱
اتومبیل ۲۷۴
حفاظ ۴۲۱
جان‌پناه ۶۶۲
مانع ۷۰۲
زره ۷۱۳
سپردن
گماشتن ۷۵۱
انتقال ملک ۷۸۰
سپرده
انبار ۶۳۲
در رهن ۷۶۷
مبلغ پرداختی ۸۰۴
سپردهٔ بانکی
صرفه‌جویی ۸۱۴
سپرده‌گذار
بستانکار ۸۰۲
سپری
گذشته ۱۲۵
سپری بودن
سپری بودن ۱۲۵
مقدم بودن [درترتیب] ۶۴
سپری شدن
سپری شدن ۱۱۱
پایان یافتن ۶۹
طول کشیدن ۱۰۸
سپری‌شده
گذرا ۱۱۱
گذشته ۱۲۵

سپری کردن
وقت گذراندن ۱۰۸
سپس
بعداً ۱۲۴
سپهبد
رتبهٔ لشگری ۷۲۲
افسر نیروی زمینی ۷۴۱
سپهر
افلاک ۳۲۱
سپوختن
سوراخ کردن ۲۶۳
سپور
نظافت‌چی ۶۴۸
خادم ۷۴۲
سپیدار
درخت ۳۶۶
سپیده
چیز سفید ۴۲۷
سپیده‌دم
صبح ۱۲۸
ستاد
هیئت مدیره ۶۹۰
ستاده
پردازش داده‌ها ۸۶
پاسخ ۴۶۰
ستّار
اَعمال خدایی ۹۶۵
ستاره
ستاره ۳۲۱
کُره ۲۵۲
روشنایی ۴۲۰
بازیگر ۵۹۴
فرد مهم ۶۳۸
نشان رتبه ۷۴۳
ستاره‌شناسی
ستاره‌شناسی ۳۲۱
ستاندن
گرفتن ۷۸۶
ستایش
ستایش ۹۲۳
شگفت ۸۶۴
بزرگداشت ۸۶۶
تشکر ۹۰۷
تحسین ۹۲۳
پرستش ۹۸۱
ستایش شدن
خوشنام بودن ۸۶۶
ستایش کردن
ستودن ۹۲۳
ستاینده
ستاینده ۹۲۳
آدم تأییدکننده ۴۸۸
مؤید ۹۲۳
چاپلوس ۹۲۵
ستر
حفاظ ۴۲۱
ستردن
پاک کردن ۶۴۸
خوشگل کردن ۸۴۱
سترده
پاک ۶۴۸
سترون
بی‌ثمر ۱۷۲
سترون بودن ۱۷۲
سترون کردن
سترون کردن ۱۷۲
ازکار انداختن ۱۶۱
بهداشتی کردن ۶۵۲
سترونی
سترونی ۱۷۲
ناتوانی ۱۶۱
ستم +◄ ستمگری
عمل بیرحمانه ۸۹۸
ناحق ۹۱۴
بی‌عدالتی ۹۱۴
ستم راندن
فرونشاندن ۱۶۵
سرکوب کردن ۷۳۵
ستمگر
بیرحم ۹۰۶
مجازات‌کننده ۹۶۳
ستمگری
استبداد ۷۳۳
بیرحمی ۹۰۶
ستوان
رتبهٔ لشگری ۷۲۲
ستودن
ستودن ۹۲۳
شادمانی کردن ۸۳۵
پرستیدن ۹۸۱
ستودنی
پسندیده ۹۲۳
ستوده
نیکو ۶۴۴
ستون
ستون ۲۱۸
چیز ثابت ۱۵۳
ساختمان بلند ۲۰۹
حالت عمودی ۲۱۵
پایه ۲۱۸
استوانه ۲۵۲
مقاله ۵۹۱
ستون پنجم
همدست ۷۰۷
ستون فقرات
چارچوب ۲۱۸
بدن انسان ۳۷۱
سیستم عصبی ۳۷۴
ستون یک
صف ۷۳
ستیز
ستیز ۷۱۶
دعوا ۷۰۹
پیکار ۷۱۶
نبرد ۷۱۸
مایهٔ ستیز:
ستیز ۷۱۶
ستیز کردن
ضدیت کردن ۷۰۴
دشمن شدن ۸۸۱
ستیزه ◄ ستیز
ستیزه‌جو
ستیزه‌جو ۷۰۹
مخالف ۴۸۹
محارب ۷۱۸
سلیطه ۸۹۲
تندطبع ۸۹۲
ستیزه‌جویی
ستیزه‌جویی ۷۰۹
سجاف
قاب ۲۳۴
سجود
پرستش ۹۸۱
سحاب
ابر ۳۵۵
سحابی
ستاره ۳۲۱
سَحَر
صبح ۱۲۸
سِحر
جادوگری ۹۸۳
سحر کردن
افسون کردن ۹۸۳
سحرآمیز
جادویی ۹۸۳
سحرخیز
زود ۱۳۵
سحرخیزی
تعجیل ۱۳۵
سحرگاه
صبح ۱۲۸
سحری
سحری ۱۲۸
خوراک ۳۰۱
سخا
دهش ۷۸۱
سخاوت
سخاوت ۸۱۳
سخاوتمند
دهنده ۷۸۱
نظربلند ۸۱۳
سخاوتمند بودن ۸۱۳
سخاوتمندانه
سخاوتمندانه ۸۱۳
سخت
سخت (سفت) ۳۲۶
خیلی [بزرگی] ۳۲
منسجم ۴۸
تطبیق‌ناپذیر ۸۴
تغییرناپذیر ۱۵۳
بی‌حرکت ۲۶۶
چگال ۳۲۴
چیز سخت ۳۲۶
محکم (بادوام) ۳۲۹
برانگیزندهٔ حواس ۳۷۴
بی‌احساس ۳۷۵
صفات دَرد ۳۷۷
دشوار ۷۰۰
شاق ۷۳۵
محدودکننده ۷۴۷
پوست‌کلفت ۸۲۰
غیرقابل تحمل ۸۲۷
کسل‌کننده ۸۳۸
بیرحم ۹۰۶
کار سخت:
کار سخت ۷۰۰
چیز کسل‌کننده ۸۳۸
مخمصه ۷۰۰
سخت بودن
سخت (دشوار) بودن ۷۰۰
جامد بودن ۳۲۴
قابل‌فهم نبودن ۵۱۷
مانع بودن ۷۰۲
سخت کردن
سخت کردن ۳۲۶
تقویت کردن ۱۶۲
محکم بودن ۳۲۹
آبدیده کردن ۸۲۰
سخت گرفتن
سخت گرفتن ۷۳۵
متعصب بودن ۴۸۱
عذاب دادن ۸۲۷
بدی کسی را خواستن ۸۹۸
سخت‌تر کردن ۸۳۲
سختدل
غیرتائب ۹۴۰
سختدلی
تداوم گناه ۹۴۰
سخت‌کوش
ثابت‌قدم ۱۶۲
سمج ۶۰۰
مجاهد ۶۷۱
ساعی ۶۷۸
سخت‌گیر
سختگیر ۷۳۵
کوته‌فکر ۴۸۱
موقر ۸۳۴
مشکل‌پسند ۸۶۲
ظالم ۸۹۸
بیرحم ۹۰۶
ریاضت‌کش ۹۴۵
سختی
سختی (سفتی) ۳۲۶
انسجام ۴۸
پایداری ۱۵۳
تراکم ۳۲۴
استحکام ۳۲۹
غیرقابل‌درک بودن ۵۱۷
دشواری ۷۰۰
بدبختی ۷۳۱
فقدان حساسیت روحی ۸۲۰
رنج ۸۲۵
وحشیگری ۸۹۸
درسختی
درسختی ۷۰۰
مفلوک ۷۳۱
درسختی بودن ۷۰۰
سخره گرفتن
خندیدن ۸۳۵
سخن
سخن ۵۷۹
صدای سخن ۳۹۸
زبان (گویش) ۵۵۷
ندا ۵۷۷
اندام سخن:
سخن ۵۷۹
سخن بیهوده
حرف مفت ۵۱۵
سخنان
سخن ۵۷۹
سخن‌چین
خبرچین ۵۲۴
سخنران
سخنران ۵۷۹
سخنرانی
درس ۵۳۴
خطبه ۹۸۸
سخنرانی کردن ۵۸۳
سخنگو
خبررسان ۵۲۴
سخنران ۵۷۹
سخنور
سخنور ۵۷۹
سخنوری
سخنوری ۵۷۹
طول‌وتفصیل ۵۷۰
فن بیان ۵۷۹
سخنوری کردن
سخنوری کردن ۵۷۹
سخنرانی کردن ۵۸۳

سخی
نظربلند ۸۱۳
سد
حائل ۲۳۵
بسته‌کننده ۲۶۴
دریاچه ۳۴۶
پل ۶۲۴
پشته ۲۵۳
سدشده
بسته ۲۶۴
سد کردن
بستن ۲۶۴
بند آوردن ۳۵۰
سده
بیش ازپنج ۹۹
تقویم ۱۰۸
زمانه ۱۱۰
سدیم
عنصر ۳۱۹
سَر
سَر ۲۱۳
سرآغاز ۶۶
آغاز ۶۸
قلّه . رأس ۲۱۳
بدن انسان ۳۷۱
سِرّ
رِاز ۵۳۰
ناپیدایی ۴۴۴
چیز ناشناخته ۴۹۱
غیرقابل‌درک بودن ۵۱۷
نهفتگی ۵۲۳
سر باززدن
طفره رفتن ۶۲۰
سر برآوردن
بیرون بودن ۲۲۳
سُر خوردن
نرم رفتن ۲۵۸
بازیهای آبی ۲۶۹
سر دعوا
ستیزه‌جویی ۷۰۹
سَر رفتن
سَر رفتن ۲۹۸
بیرون فرستادن ۳۰۰
جریان داشتن ۳۵۰
سَر زدن
سَر زدن (عیادت کردن) ۸۸۲
رویيدن ۳۶۶
بازرسی کردن ۴۳۸
سَر عقل
سَر عقل آوردن ۵۰۲
سَرفرصت
سَرفرصت ۶۸۱
سَر کشیدن
خالی کردن ۱۹۰
نوشیدن ۳۰۱
سر موقع
سرموقع ۱۳۷
مناسبت ۲۴
زود ۱۳۵
باگذشت زمان ۱۱۱
به‌موقع ۱۳۷
سِرّ نگهداری
رازداری ۵۲۵
سرا(ی)
منشأ ۱۵۶
منزل ۱۹۲
خانه – معنوی ۱۹۲
خانه – مادی ۱۹۲
سراب
خطای باصره ۴۴۰
ظاهر ۴۴۵
سراپا
کاملاً ۵۴
سراپرده
چادر ۲۲۶
سرازیری
شیب ۲۲۰
سراسر
همه ۵۲
کاملاً ۵۴
سراسری
فراگیر ۳۲
جامع ۵۲
جهان‌شمول ۷۹
سراسیمگی
ناخوشی دماغی ۵۰۳
عجله ۶۸۰
سراسیمه
سریع ۲۷۷
گیج ۵۰۳
ناآماده ۶۷۰
عجول ۶۸۰
هول‌کرده ۸۵۴
سراسیمه شدن
عجله کردن ۶۸۰
درسختی بودن ۷۰۰
هول کردن ۸۵۴
سراغ
پرسش ۴۵۹
سوأل ۴۵۹
سراغ داشتن
دانستن ۴۹۰
سراغ گرفتن
پرسیدن ۴۵۹
سرافراز
مغرور ۸۷۱
سرافرازی
غرور ۸۷۱
سرافکنده
حقیر ۸۷۲
تحقیرشده ۸۷۲
خوار ۹۲۲
سرامیک
سفال‌گری ۳۸۱
مصالح ساختمانی ۶۳۱
سرانجام
آخر ۶۹
نهایتاً ۶۹
آینده ۱۲۴
بعداً ۱۲۴
ازقضا ۱۵۴
معلول ۱۵۷
سرانه
سهم (نصیب) ۷۸۳
به‌نسبت ۷۸۳
سرایت
آمیختگی ۴۳
تفرق ۷۵
عفونت ۶۵۱
سرایت کردن
فراگرفتن ۱۸۹
سرایدار
دربان ۲۶۴
خادم ۷۴۲
سراینده
تولیدکننده ۱۶۴
موسیقی‌دان ۴۱۳
شاعر ۵۹۳
سراییدن
سرودن ۴۱۰
شعر گفتن ۵۹۳
سرآغاز
سرآغاز ۶۶
آغاز ۶۸
نقطهٔ آغاز ۶۸
سرآمد
یگانه ۸۸
سرب
عنصر ۳۱۹
وزنه ۳۲۲
سربار
خرج ۸۰۶
سرباز
سرباز ۷۲۲
رتبهٔ لشگری ۷۲۲
سرباز گمنام
همگان ۷۹
ناشناس ۵۶۲
سربازی
اقدامات جنگی ۷۱۸
سربازی رفتن
جنگ کردن ۷۱۸
سربالا
شیب‌دار ۲۲۰
سربالایی
شیب ۲۲۰
صعود ۳۰۸
سربرهنه
برهنه ۲۲۹
سربریده
کشته‌شده ۳۶۳
سربلندی
افتخارات ۸۶۶
سربه‌زنگاه
سرموقع ۱۳۷
سربه‌سر
بذله ۸۳۹
سربه‌سر شدن
مساوی بودن ۲۸
سربه‌هوا
بی‌توجه ۴۵۶
سرپایین
شیب‌دار ۲۲۰
سرپرست
حامی ۶۶۰
مدیر ۶۹۰
معاون ۷۵۵
سرپرستی
حفاظت ۶۶۰
مدیریت ۶۸۹
سرپناه
چاردیواری ۱۹۲
جان‌پناه ۶۶۲
سرپوش
پوشش ۲۲۶
سرپوشیده
پوشیده ۲۲۶
سرپیچی
سرپیچی ۷۳۸
بی‌نظمی ۶۱
اعلان جنگ ۷۱۱
عدم رعایت ۷۶۹
گستاخی ۸۷۸
فقدان وظیفه ۹۱۸
خیانت ۹۳۰
بی‌قانونی ۹۵۴
فرقه‌گرایی ۹۷۸
سرپیچی کردن ۷۳۸
سرتاپا
همه ۵۲
کلاً ۵۲
سرتیپ
رتبهٔ لشگری ۷۲۲
افسر نیروی زمینی ۷۴۱
سرچشمه
سرآغاز ۶۶
مبدأ ۶۸
منشأ ۱۵۶
سرحال
نو ۱۲۶
شاداب ۱۷۴
سالم ۶۵۰
تروتازه ۶۸۵
خوشحال ۸۲۴
خوش ۸۳۳
سرحال شدن ۸۳۳
سرحالی
سرحالی ۸۳۳
شادابی ۱۷۴
نشاط ۳۷۶
سرحد
کناره ۲۳۴
سرخ
سرخ ۴۳۱
سرخ شدن
احساس ۸۱۸
سرخ کردن
پختن ۳۰۱
گرم کردن ۳۸۱
سرخ‌کرده
پخته ۳۰۱
سرخاب
مادهٔ رنگی ۴۲۵
رنگ قرمز ۴۳۱
لوازم آرایش ۸۴۳
سرخابی
سرخ ۴۳۱
سرخرگ
اندام داخلی ۲۲۴
لوله ۲۶۳
کانال ۳۵۱
سرخود
مشخصاً ۸۰
موکداً ۷۳۵
سرخود عمل کردن ۷۳۴
سرخوش
شاد ۸۳۳
سرخی
سرخی ۴۳۱
روشنی ۴۱۷
فروغ ۴۱۷
پرتو ضعیف ۴۱۹
فام ۴۲۵
سرد
سرد ۳۸۰
بی‌احساس ۳۷۵
سردشده ۳۸۲
نیروبخش ۶۸۵
تهییج‌ناپذیر ۸۲۳
سردخانه
سردکننده ۳۸۴

سردسازی
سرمایش ۳۸۲
سرد شدن
سرد شدن ۳۸۰
افسردن ۸۳۴
سردشده
سردشده ۳۸۲
سرد ۳۸۰
سرد کردن
سرد کردن ۳۸۲
سردکننده
سردکننده ۳۸۴
منقبض‌کننده ۱۹۸
سرداب
زیرزمین ۱۹۴
حفره ۲۵۵
زندان ۷۴۸
قبرستان ۳۶۴
سردار
رزمنده ۷۲۲
رتبهٔ لشگری ۷۲۲
افسر نیروی زمینی ۷۴۱
سردبیر
مفسر ۵۲۰
ادیب ۵۸۹
سردر
آستانه ۲۳۴
سردرد
درد سخت ۳۷۷
سردرگم
آشفته ۶۱
سردست
سایر پوشیدنیها ۲۲۸
گوشت ۳۰۱
سردفتر
متصدی ثبت ۵۴۹
محضردار ۹۵۸
سردمدار
پیشتازی ۲۸۳
مدیر ۶۹۰
سردمداری
پیشتازی ۲۸۳
هدایت ۶۸۹
سردوشی
مدال ۷۲۹
نشان رتبه ۷۴۳
سردی
سرما ۳۸۰
سرراست
همگن ۱۶
قابل درک ۵۱۶
سرراست کردن
نظم برقرار کردن ۶۲
سرراهی
بار ۲۶۷
سررسید
اسکناس ۷۹۷
سررسیدشده
پرداختنی ۸۰۳
سررسیدنامه
تقویم ۱۰۸
یادبود ۵۰۵
سررشته
دانش ۴۹۰
مهارت ۶۹۴
سرزمین
سرزمین ۱۸۴
زمین ۳۴۴
سرزندگی
شادابی ۱۷۴
فعال بودن [م] ۱۷۴
زندگی ۳۶۰
سرحالی ۸۳۳
سرزنده
سرزنده ۸۱۹
شاداب ۱۷۴
فعال ۱۷۴
جهنده ۳۱۲
زنده ۳۶۰
دارای احساسات ۸۱۸
خوش ۸۳۳
سرزنده کردن
روح دادن ۸۲۱
سرزنش
سرزنش ۹۲۴
عیبجویی ۸۶۷
قابل سرزنش شدن ۹۲۴
سرزنش کردن
سرزنش کردن ۹۲۴
داد زدن ۴۰۸
سرزنش‌کننده
انتقادی ۹۲۴
سرسام
آشوب ۳۱۸
شوریدگی ۵۰۳
سرسبز
گیاهی ۳۶۶
لذت‌بخش ۸۲۶
چیز زیبا ۸۴۱
سرسبزی
تازگی ۱۲۶
گیاهان ۳۶۶
سرسپردگی
وفاداری ۷۳۹
نوکری ۸۷۹
سرسخت
تغییرناپذیر ۱۵۳
ثابت‌قدم ۱۶۲
کله‌شق ۶۰۲
سرسختی
سرسختی ۶۰۲
ایستادگی (مقاومت) ۷۱۵
شجاعت ۸۵۵
تداوم گناه ۹۴۰
سرسرا
تالار ۱۹۴
سرسری
سمبل‌شده ۶۹۵
سرشاخ
فنون کُشتی ۷۱۶
سرشاد
خوشحال ۸۲۴
شاد ۸۳۳
سرشار
پُر ۵۴
سرشاری
سرشاری ۵۴
حضور ۱۸۹
سرشت
خوی ۸۱۷
سرشتن
تولید کردن ۱۶۴
تولید مثل کردن ۱۶۶
هستی بخشیدن ۱۶۷
سرشک
چشم ۴۳۸
شیون ۸۳۶
سرشکستگی
خواری ۹۲۲
سرشکسته
خوار ۹۲۲
سرشکن
تسهیم ۷۸۳
سرشکن کردن
تسهیم کردن ۷۸۳
سرشماری
شمارش ۸۶
آمار ۸۶
سرطان
سرطان (بیماری) ۶۵۱
منطقه‌البروج ۳۲۱
سرطانی
مبتلا ۶۵۱
سرعت
سرعت ۲۷۷
درجه ۲۷
تعجیل ۱۳۵
حرکت ۲۶۵
عجله ۶۸۰
مسابقه ۷۱۶
سرعت انتقال
فراست ۴۹۸
سرعت داشتن
سریع رفتن ۲۷۷
سرعت صوت
علم صدا ۳۹۸
سرعت نور
علم نور ۴۱۷
سرعت‌سنج
وسیلهٔ اندازه‌گیری ۴۶۵
سرعت‌گیر
حائل ۲۳۵
سرفصل
موضوع ۴۵۲
مُهر ۵۴۷
متن ۵۸۹
سرفه
دفع بدنی ۳۰۰
بیماری تنفسی ۶۵۱
سرقت
دزدی ۷۸۸
سرقت کردن
دزدیدن ۷۸۸
سرکار
عنوان لاییک ۸۷۰
شهربانی ۹۵۵
سرکش
سرکش ۷۳۸
انقلابی ۱۴۹
بی‌قید ۷۶۹
دلیر ۸۵۵
بی‌ادب ۸۸۵
وظیفه‌نشناس ۹۱۸
هرزه ۹۵۱
بی‌قانون ۹۵۴
سرکشی
انقلاب ۱۴۹
ضدیت ۷۰۴
سرپیچی ۷۳۸
سرکه
اسید ۳۹۳
سرکه شدن
ترش شدن ۳۹۳
سرکوب
تخریب ۱۶۵
تنزل ۳۱۱
تحدید ۷۴۷
سرکوب عواطف
ناخوشی دماغی ۵۰۳
سرکوب کردن
سرکوب کردن ۷۳۵
فرونشاندن ۱۶۵
تحت انقیاد درآوردن ۷۴۵
بیرحم بودن ۹۰۶
سرکیسه کردن
به‌زور گرفتن ۷۸۶
سرگذشت
زندگینامه ۵۹۰
سرگردان
آشفته ۶۱
منقول ۱۸۸
حواس‌پرت ۴۵۶
نامصمم ۶۰۱
شخص فراری ۶۶۷
سرگرم
سرگرم ۴۵۶
سرگرم شدن ۸۳۷
سرگرم شده ۸۳۷
سرگرم کردن
سرگرم کردن ۸۳۷
ظریف سخن گفتن ۸۳۹
مسخره بودن ۸۴۹
سرگرم‌کننده
سرگرم‌کننده ۸۳۷
لذیذ (ارضاکننده) ۳۷۶
لذت‌بخش (مطبوع) ۸۲۶
خنده‌دار ۸۴۹
سرگرمی
سرگرمی ۸۳۷
لذت فیزیکی ۳۷۶
بی‌توجهی ۴۵۶
مجال ۶۸۱
لذت‌بخشی ۸۲۶
شادی ۸۳۳
شادمانی ۸۳۵
سرگروه
راهنما ۵۲۰
رهبر ۶۹۰
سرگشاده
افشاشده ۵۲۶
سرگشتگی
پریشانی خیال ۴۵۶
شوریدگی ۵۰۳
شگفت ۸۶۴
سرگشته
آشفته ۶۱
حواس‌پرت ۴۵۶
گیج ۵۰۳
نامصمم ۶۰۱
ناموفق ۷۲۸
شگفت‌زده ۸۶۴
سرگشته کردن
گیج کردن ۴۷۴
سرگیجه
چرخش ۳۱۵
سرگیجه‌آور
چرخنده ۳۱۵
سرلشگر
رتبهٔ لشگری ۷۲۲
افسر نیروی زمینی ۷۴۱
سرم
مایعات ۳۳۵

سرما
سرما ۳۸۰
سرما خوردن
سرد شدن ۳۸۰
سرمازا
سردشده ۳۸۲
سردکننده ۳۸۴
سرمازده
سرمازده ۳۸۰
سرمایش
سرمایش ۳۸۲
سرمایه
انباشت ۷۴
ثروت ۸۰۰
سرمد
ابدی ۱۱۵
سرمدیت
ابدیت ۱۱۵
سرمست
مست ۹۴۹
سرمست عشق
عاشق ۸۸۷
سرمست شدن
مست شدن ۹۴۹
کیف کردن ۸۲۶
سَرمست کردن
مست کردن ۹۴۹
سرمست‌کننده
مهیج ۸۲۱
سرمستی
خوشحالی ۸۲۴
سرمشق
سرمشق ۲۳
الگو ۸۳
ایده ۴۵۱
خطاطی ۵۸۶
نمونهٔ کمال ۶۴۶
سرمشق بودن
سرمشق بودن ۲۳
الگو بودن ۸۳
سرمقاله
مقالهٔ انتقادی ۵۲۰
سرممیز
مالیات ۸۰۹
سرمه
لوازم آرایش ۸۴۳
سرمه‌ای
آبی ۴۳۵
سرنا
سازهای بادی چوبی ۴۱۴
سر نخ
مدرک ۴۶۶
کنایه ۵۲۴
سرنگ
وسایل طبی ۶۵۸
سرنگون
آویزان ۲۱۷
واژگون ۲۲۱
سرنگون شدن
وارونه شدن ۲۲۱
سرنگون کردن
سرنگون ساختن ۷۲۷
انقلاب کردن ۱۴۹
تخریب کردن ۱۶۵
وارونه کردن ۲۲۱
سرنگونی
اغتشاش ۶۳
انقلاب ۱۴۹
وارونگی ۲۲۱
سرنوشت
آینده ۱۲۴
وقایع آتی ۱۵۵
تقدیر ۵۹۶
سرو
مخلوق بلند ۲۰۹
درخت ۳۶۶
سرو قد
افراشته ۲۰۹
خوش‌اندام ۸۴۱
سرود
موسیقی آوازی ۴۱۲
شعر ۵۹۳
سرودن
سرودن ۴۱۰
شعر گفتن ۵۹۳
سروده
قطعهٔ موسیقی ۴۱۲
شعر ۵۹۳
شاعرانه ۵۹۳
سَروَر
فرد مهم ۶۳۸
رهبر ۶۹۰
ارباب ۷۴۱
پهلوان ۹۲۹
سُرور
خوشی ۸۲۴
شادی ۸۳۳
شادمانی ۸۳۵
سروش
سروش ۵۱۱
واعظ ۵۳۷
آگاهی‌دهنده ۶۶۴
فرشته ۹۶۸
پیامبر ۹۷۵
سروصدا
بی‌نظمی ۶۱
اغتشاش ۶۳
بلندی صدا ۴۰۰
اغراق ۵۴۶
ابراز احساسات ۹۲۳
سروکله زدن
بحث کردن ۴۷۵
سرووضع
سرووضع ۴۴۵
چهره ۲۳۷
شکل ۲۴۳
سرویس چینی
ظرف ۱۹۴
سره
خالص ۴۴
سرهم کردن
چرند گفتن ۴۷۷
دروغ گفتن ۵۴۱
سرهم‌بند
سرهم‌بند ۶۹۷
سرهم‌بندی ۶۹۵
سرهنگ
رتبهٔ لشگری ۷۲۲
افسر نیروی زمینی ۷۴۱
سِرّی
سِرّی (نهان) ۵۳۰
ناپیدا ۴۴۴
معماگونه ۵۱۷
ناگفته ۵۲۳
اسرارآمیز ۵۲۳
وحی‌شده ۹۷۵
رمزی [عالم غیب] ۹۸۴
سِری
سِری (دنبالهٔ عددی) ۷۳
افزایش ۳۶
کاهش ۳۷
تناوب ۱۴۱
سریال
پخش رسانه‌ای ۵۳۱
سُریدن
نرم رفتن ۲۵۸
سریر
صندلی ۲۱۸
سریشم
چسب ۴۷
سریع
سریع ۲۷۷
کوتاه [زمان] ۱۱۴
بلادرنگ ۱۱۶
زود ۱۳۵
به‌سرعت ۲۷۷
سریع رفتن
سریع رفتن ۲۷۷
سریعاً
زود ۱۳۵
سریع‌تر
سریع ۲۷۷
سرین
باسَن ۲۳۸
سزا
پاسخ ۴۶۰
پاداش ۹۶۲
سزار
شاه ۷۴۱
سزاوار
سزاوار ۹۱۵
سزاوار کیفر
سزاوار کیفر ۹۶۳
سزاوار (عقوبت) بودن ۷۱۴
سزاوار لعنت
ملعون ۶۴۵
سزاوار بودن
شایسته بودن ۹۱۵
سزاواری
کفایت ۶۳۵
وجود حق ۹۱۵
سس
سس ۳۸۹
افزودنیهای غذایی ۳۰۱
سست
سست [کلام] ۵۷۲
دیر ۱۳۶
متغیر ۱۴۳
ضعیف ۱۶۳
منفعل ۱۷۵
رقیق ۳۲۵
شکننده ۳۳۰
غیرمنطقی ۴۷۷
تنبل ۶۷۹
سست بودن ۶۷۹
ناتوان بودن ۱۶۱
ضعیف بودن ۱۶۳
سست کردن
سست کردن ۶۷۹
ضعیف کردن ۱۶۳
آهسته کردن ۲۷۸
نرم شدن ۳۲۷
سستی
تأخیر ۱۳۶
ناتوانی ۱۶۱
ضعف ۱۶۳
رقت ۳۲۵
نرمی ۳۲۷
شکنندگی ۳۳۰
ضعف کلام ۵۷۲
ضعف جسمانی ۶۵۱
بی‌حالی ۶۷۹
سشوار
خشک‌کننده ۳۴۲
سطح
درجه ۲۷
فضا ۱۸۳
بیرون ۲۲۳
ساختار ۳۳۱
سطح را برداشتن ۲۱۲
سطح دریا
حالت افقی ۲۱۶
سطح رویین
بلندی ۲۰۹
سطح شیبدار
ماشین ۶۳۰
سطحی
سطحی [دانش] ۴۹۱
کم‌عمق ۲۱۲
بیرونی [فضا] ۲۲۳
ظاهری ۴۴۵
سطر
جمله ۵۶۳
سطل
سبد ۱۹۴
بشکه ۱۹۴
کاسه ۱۹۴
سعادت
خیر ۶۱۵
خَوشبختی ۷۳۰
خوشحالی ۸۲۴
سعادت داشتن
کامیاب بودن ۶۱۵
سعادتمند
بهشتی ۹۷۱
سعایت
بدگویی ۹۲۶
سعد
میمون ۵۱۱
امیدوارکننده ۸۵۲
سعی
مبادرت ۶۷۱
پشتکار ۶۷۸
تلاش ۶۸۲
سعی کردن
سعی کردن ۶۷۱
مبادرت کردن ۶۷۱
سعید
سعید / خوش‌موقع ۱۳۷
سعید ۷۳۰
میمون ۵۱۱
سعید بودن
مبارک بودن ۷۳۰
سفارش
نیاز ۶۲۷
مشورت ۶۹۱
خواهش ۷۶۱
سفارش کار
کار [تولیدی] ۶۸۲
سفارش دادن
طلبیدن ۷۳۷
سفارش کردن
مشورت دادن ۶۹۱

سفارشی
صفات لباس ۲۲۸
ارتباطات پستی ۵۳۱
سفاک
بدخواه ۸۹۸
بیرحم ۹۰۶
سفال‌گری
سفال‌گری ۳۸۱
سفاهت
دیوانگی ۵۰۳
سفت
سفت ۴۵
منسجم ۴۸
چگال ۳۲۴
سخت (سفت) ۳۲۶
محکم (بادوام) ۳۲۹
سفت شدن
بستن ۲۶۴
سفت کردن
تنگ کردن ۴۵
سفتن
مقعر کردن ۲۵۵
سوراخ کردن ۲۶۳
سفته
وثیقه ۷۶۷
پول ۷۹۷
سفته‌بازی کردن ۷۹۱
سفر
دوره ۱۱۰
نوبت ۱۴۱
مسافرت زمینی ۲۶۷
سفر اول
افتتاح (آغاز) ۶۸
سفر کردن
سفر کردن ۲۶۷
به‌آب انداختن ۲۶۹
سفربخیر
خداحافظ ۲۹۶
سفرنامه
زندگینامه ۵۹۰
رمان ۵۹۰
سفره
حالت افقی ۲۱۶
میز ۲۱۸
بزم ۳۰۱
سفرهٔ عقد
هدیهٔ عشق ۸۸۹
سفسطه
سفسطه ۴۷۷
بی‌معنایی ۵۱۵
ناحق ۹۱۴
سفسطه‌باز ۴۷۷
سفسطه کردن ۴۷۷
سفله
رذل ۹۳۰

سفید
سفید ۴۲۷
خالی ۱۹۰
ماهی خوراکی ۳۰۱
شفاف ۴۲۲
کم‌رنگ ۴۲۵
بی‌رنگ ۴۲۶
چیز سفید ۴۲۷
سفید کردن
سفید کردن ۴۲۷
رنگ کردن ۴۲۵
بی‌رنگ کردن ۴۲۶
سفیداب
رنگ سفید ۴۲۷
لوازم آرایش ۸۴۳
سفیدپوست
چیز سفید ۴۲۷
سفیدی
سفیدی ۴۲۷
پاکیزگی ۶۴۸
سفیر
منادی ۵۲۹
منصوب ۷۵۱
فرستاده ۷۵۴
سفینه
ظرف ۱۹۴
ناو ۲۷۵
سفینهٔ فضایی
موشک ۲۷۶
سفیه
اَبلَه ۴۹۹
خنگ ۵۰۱
سقَط اعتبار
ضعف ۱۶۳
لغو ۷۵۲
سقط کردن
نتیجه ندادن ۷۲۸
سقف
سقف ۲۲۶
مقدار محدود ۲۶
چاردیواری ۱۹۲
قلّه . رأس ۲۱۳
افلاک ۳۲۱
حفاظ ۴۲۱
جان‌پناه ۶۶۲
سقم
خطا ۴۹۵
دروغگویی ۵۴۱
سقوط
سقوط ۳۰۹
کاهش ۳۷
هوانوردی ۲۷۱
پسرفت ۲۸۶
شیرجه ۳۱۳
زوال ۶۵۵

اضمحلال ۶۵۵
سقوط کردن
پرواز کردن ۲۷۱
افتادن ۳۰۹
سقوط‌کننده
نزولی ۳۰۹
سکانس
سینما ۴۴۵
سکته
ناتوانی ۱۶۱
وزن [شعر] ۵۹۳
بیماری قلبی ۶۵۱
سکرآور
مستی‌آور ۹۴۹
سکس
طبقه‌بندی ۷۷
سکس داشتن
عشقبازی کردن ۴۵
سکسکه
دفع بدنی ۳۰۰
سکنا
حضور ۱۸۹
سکه
سکه ۷۹۷
سکه زدن
سکه ضرب کردن ۷۹۷
سکه‌زنی
ضرابخانه ۷۹۷
سکه ضرب کردن ۷۹۷
سکو
حالت افقی ۲۱۶
میز ۲۱۸
منبر ۵۳۹
میدان ۷۲۴
سکوی دریایی
ناو ۲۷۵
سکوی وعظ
وسائل مسجد ۹۹۰
سکوت
سکوت ۳۹۹
درنگ ۱۴۵
نُت‌نویسی ۴۱۰
کَری ۴۱۶
رازداری ۵۲۵
بی‌صدایی ۵۷۸
کم‌حرفی ۵۸۲
سکون
سکون (فقدان عمل) ۶۷۷
توقف ۱۴۵
پایداری ۱۵۳
ناتوانی ۱۶۱
عدم تحرک ۲۶۶
آرامش ۲۶۶
عدم فعالیت ۶۷۹

سکونت
استقرار ۱۸۷
حضور ۱۸۹
سکونت داشتن
مستقر بودن ۱۸۶
سکونت‌گاه
منزل ۱۹۲
سکونت گزیدن
مستقر شدن ۱۸۷
زندگی کردن ۱۹۲
سگ
سگ ۳۶۵
سگک
قفل ۴۷
سلاح
سلاح ۷۲۳
وسیله ۶۲۹
ابزار ۶۳۰
اسلحه ۷۲۳
سلاح سرد ۷۲۳
سلاح‌خانه
کشتارگاه ۳۶۲
سلاخی
کشتار ۳۶۲
سلاست
ظرافت کلام ۵۷۵
سلاله
اعقاب (آیندگان) ۶۷
فرزند ۱۷۰
سلام
سلام ۲۹۵
عمل مؤدبانه ۸۸۴
تبریک ۸۸۶
سلام رساندن ۸۸۴
سلام کردن
سلام کردن ۸۸۴
احترام نشان دادن ۹۲۰
سلامت
شادابی ۱۷۴
نشاط ۳۷۶
تندرستی ۶۵۰
گوارایی ۶۵۲
بهداشت ۶۵۲
ایمنی ۶۶۰
سلامت عقل
عقل . سلامت عقل ۵۰۲
سلامتی
تندرستی ۶۵۰
سلب مالکیت
مصادره ۷۸۶
سلب مسئولیت
ردّ (عدم انتخاب) ۶۰۷
سلحشور
جنگجو ۷۱۸

سلحشوری
جنگ‌طلبی ۷۱۸
دلاوری ۸۵۵
سلسله
تعاقب ۶۵
سری ۷۳
تناوب ۱۴۱
سلسلهٔ شاهان
نجبا ۸۶۸
سلسیوس
دماسنجی ۳۷۹
سلطان
شاه ۷۴۱
صاحب ۷۷۶
قاضی ۹۵۷
سلطنت
اقتدار ۷۳۳
منصب ۷۳۳
نشان سلطنت ۷۴۳
سلطنت کردن
حکمرانی کردن ۷۳۳
سلطنتی
ممتاز ۶۴۴
حاکم ۷۳۳
سلطه
برتری ۳۴
اقتدار ۷۳۳
حکمرانی ۷۳۳
سختگیری ۷۳۵
انقیاد ۷۴۵
سلطه داشتن
تحت انقیاد درآوردن ۷۴۵
سلطه‌جو
قوی ۱۶۲
مستبد ۷۳۵
سلف
تأخر ۱۲۰
سلفیدن
خرج کردن ۸۰۶
سلک
تعداد مشخص ۱۰۴
فرقه ۹۷۸
سلمانی
نظافتچی ۶۴۸
آرایشگاه ۸۴۳
متخصص زیبایی ۸۴۳
سلوک
سلوک [عرفان] ۹۹۱
تکامل ۳۱۶
رفتار ۶۸۸
سازش ۷۷۰
سلوک کردن
رفتار کردن ۶۸۸
سلول
سلول ۱۹۴

زندان ۷۴۸
سلیس
ساده و بی‌پیرایه ۵۷۳
ظریف [کلام] ۵۷۵
سلیطه
سلیطه ۸۹۲
زن هرزه ۹۰۴
سلیقه
مزه ۳۸۶
ذائقه ۳۸۶
خوش‌سلیقگی ۸۴۶
سلیقهٔ بد ۸۴۷
سلیم
صلح‌آمیز ۷۱۷
صبور ۸۲۳
سَم
زهر ۶۵۹
سُم
پا ۲۱۴
اسب ۲۷۳
اجزای بدن حیوانات ۳۶۵
سم دادن
زهر دادن ۶۵۹
سُم‌دار
پایی ۲۱۴
سما
افلاک ۳۲۱
سماجت
پافشاری ۶۰۰
سماق
افزودنیهای غذایی ۳۰۱
سماوات
افلاک ۳۲۱
سماور
دیگ ۱۹۴
بخاری ۳۸۳
سماوی
کیهانی ۳۲۱
سمباته
چیز تیز ۲۵۶
آسیاب ۳۳۲
سمبل
سرهم‌بندی ۶۹۵
سمبل‌شده
سمبل‌شده ۶۹۵
نامیزان ۴۹۵
سمبل‌کار
سرهم‌بند ۶۹۷
سمبل کردن
تمام نکردن ۷۲۶
سمبه
ابزار ۶۳۰
سمبول
عدد ۸۵
نمادگذاری ۵۴۷
سمپاتی
هماهنگی ۷۱۰
احساس ۸۱۸
دلسوزی ۹۰۵
همدردی ۹۰۵
سمپوزیوم
گردهم‌آیی ۷۴
مباحثه ۴۷۵
کنفرانس ۵۸۴
سَمت
جهت ۲۸۱
حالت افقی ۲۱۶
کنار ۲۳۹
سِمَت
عاملیت ۱۷۳
حیطهٔ کار ۶۲۲
مأموریت ۶۷۲
عنوان ۸۷۰
سمتوم
ناخوشی ۶۵۱
سمج
سمج ۶۰۰
ثابت‌قدم ۱۶۲
کله‌شق ۶۰۲
سمسار
کسبه ۷۹۴
سمساری
سمساری ۷۸۴
فروشگاه ۷۹۶
خزانه‌داری ۷۹۹
سمع
گوش ۴۱۵
سمعک
وسیلهٔ شنوایی ۴۱۵
سمعی
سمعی ۴۱۵
سمفونی
قطعهٔ موسیقی ۴۱۲
سمندر
دوزیستان ۳۶۵
سمی
سمی ۶۵۳
کشنده ۳۶۲
زهرآگین ۶۵۹
ایذایی ۸۹۸
موجود سمی ۶۵۹
سمینار
گردهم‌آیی ۷۴
کلاس (واحد درسی) ۵۳۸
کنفرانس ۵۸۴
سن
عمر ۱۳۱
چشم‌انداز ۴۳۸
دکور ۵۹۴
آفَت ۶۵۹
سن قانونی
بلوغ ۱۳۴
سنا
پارلمان ۶۹۲
جامعه ۷۰۸
سناتور
عضو شورا ۶۹۲
سناریو
سینما ۴۴۵
رمان ۵۹۰
نمایش ۵۹۴
سنباده
چیز تیز ۲۵۶
سَنبل □ سَمبل
سنبله
منطقه‌البروج ۳۲۱
سنبه
ابزار ۶۳۰
سنت
سنت (رسوم) ۱۲۷
اصل ۴۹۶
روایت ۵۹۰
عادت ۶۱۰
قانون شرع ۹۵۳
حدیث ۹۷۶
سنت‌گرا
دنباله‌رو ۸۳
سنتز
ترکیب ۵۰
دربر گرفتن ۵۶
تکامل ۳۱۶
سنتز کردن
تشکیل دادن ۵۶
سنتور
سازهای کوبشی ۴۱۴
سنتورزن
موسیقی‌دان ۴۱۳
سنتی
سنتی ۱۲۷
مأنوس ۶۱۰
سنجاق
قفل ۴۷
خیاطی ۲۲۸
چیز تیز ۲۵۶
لوازم آرایش ۸۴۳
جواهرات ۸۴۴
سنجش
کمیت ۲۶
شمارش ۸۶
آزمایش ۴۶۱
اندازه‌گیری ۴۶۵
تخمین ۴۸۰
وسیلهٔ سنجش:
عامل آزمایش ۴۶۱
سنجشی
کَمّی ۲۶
سنجیدن
آزمایش کردن ۴۶۱
اندازه گرفتن ۴۶۵
سنخ
نوع ۷۷
سنخیت
خویشاوندی ۱۱
تشابه ۱۸
مطابقت ۲۴
برابری ۲۸
سند
بایگانی ۶۲
پردازش داده‌ها ۸۶
مدرک ۴۶۶
پیشینه ۵۴۸
سند حسابداری ۸۰۸
وثیقه ۷۶۷
سند مالکیت
سند مالکیت ۷۷۳
وثیقه ۷۶۷
وجود حق ۹۱۵
سندان
میز ۲۱۸
چیز سخت ۳۲۶
سندروم
ناخوشی ۶۵۱
سندیت
اصالت ۴۹۴
سندیکا
شخص حقوقی ۷۰۸
سنسور
سنسور ۳۷۴
سنگ
وزنه ۳۲۲
چیز سخت ۳۲۶
خاک ۳۴۴
صخره ۳۴۴
مصالح ساختمانی ۶۳۱
سنگ معدن ۳۵۹
کانیها ۳۵۹
سنگ گرانبها
گوهر ۸۴۴
سنگ انداختن
سنگ انداختن ۷۱۲
کُشتن ۳۶۲
مانع شدن ۷۰۲
سنگ پا
چیز اصطکاک‌دار ۳۳۳
کانیها ۳۵۹
سنگ چخماق
چیز سخت ۳۲۶
کانیها ۳۵۹
روشن‌کننده ۳۸۵
سنگ روبنا
روکار ۲۲۶
سنگ شدن
سخت شدن ۳۲۶
سنگ قبر
دفن ۳۶۴
سنگ محک
عامل آزمایش ۴۶۱
سنگ‌دل
بی‌عاطفه ۸۲۰
ظالم ۸۹۸
بیرحم ۹۰۶
اهریمن‌صفت ۹۳۸
سنگ‌دلی
فقدان حساسیت روحی ۸۲۰
وحشیگری ۸۹۸
بیرحمی ۹۰۶
سنگر
زیرزمین ۱۹۴
حائل ۲۳۵
پناهگاه ۶۶۲
خطوط دفاعی ۷۱۳
سنگر گرفتن
پناه جستن ۶۶۰
سنگسار
مجازات اعدام ۹۶۳
سنگسار کردن
کُشتن ۳۶۲
سنگ انداختن ۷۱۲
سنگ‌فرش
بنیاد ۲۱۸
پوشش زمین ۲۲۶
سنگواره
فسیل ۱۲۵
سنگین
سنگین ۳۲۲
بزرگ ۳۲
چگال ۳۲۴
صفات دَرد ۳۷۷
خواب‌آلود ۶۷۹
گران ۸۱۱
آزاردهنده ۸۲۷
غیرقابل تحمل ۸۲۷
سنگین بودن
باوقار بودن ۸۳۴
سنگین کردن
سنگین کردن ۳۲۲
سنگین‌وزن
چاق ۱۹۵
سنگینی
سنگینی ۳۲۲
فشردگی ۱۹۸
وقار ۸۳۴

سنگینی گوش
کَری ۴۱۶
سو
جهت ۲۸۱
تشعشع ۴۱۷
دید (بینایی) ۴۳۸
سوگیری
جبهه‌گیری ۴۸۱
سوء
مضر ۶۱۶
سوءاستفاده
سوءاستفاده ۶۷۵
سوءاستفاده کردن ۶۷۵
سوءتعبیر
سوء تعبیر ۵۲۱
سوءتفسیرشده ۵۲۱
سوءظن
ناباَوری ۴۸۶
شک ۴۸۶
حسادت ۹۱۱
سوءهاضمه
سوءهاضمه ۶۵۱
سوا
مغایر ۱۴
جدا ۴۶
سوا بودن
مغایر بودن ۱۴
سوا شدن
جدا شدن ۴۶
سوا کردن
جدا کردن ۴۶
دستچین کردن ۶۰۵
سوابق
پردازش داده‌ها ۸۶
اوضاع ۱۵۴
سواد
فرهنگ ۴۹۰
سوار
سوار ۲۶۸
اسب‌سواری ۲۶۷
سوار شدن
به‌راه افتادن ۲۹۶
داخل شدن ۲۹۷
بالا رفتن ۳۰۸
دراختیار گرفتن ۶۷۳
سوار کردن
جمع کردن ۷۴
بالا بردن ۳۱۰
سوارکار
اسب‌سواری ۲۶۷
سوار ۲۶۸
سواره‌رو
کوچه ۱۹۲
سواره‌نظام
سواره‌نظام ۷۲۲
سواری دادن
حمل کردن ۲۷۳
سواری کردن
سواری کردن ۲۶۷
سواری گرفتن
سواری کردن ۲۶۷
سوأل
سوأل ۴۵۹
موضوع ۴۵۲
پرسش ۴۵۹
خواهش ۷۶۱
مورد سؤال:
موضوع ۴۵۲
پرسش ۴۵۹
قابل بحث ۴۵۹
مورد سوأل بودن ۴۵۹
سوأل کردن
پرسیدن ۴۵۹
شک ایجاد کردن ۴۸۶
سوبسید
کمکهای بلاعوض ۷۰۳
سوپ
غذای حاضری ۳۰۱
رقت ۳۲۵
میعان ۳۳۷
مایع غلیظ ۳۵۴
سوپاپ
اتومبیل ۲۷۴
سوپر
بالاترین ۲۱۳
فروشگاه ۷۹۶
سوپرمن
فرد مهم ۶۳۸
سوت
بلندی صدا ۴۰۰
صدای خشن ۴۰۷
سازهای بادی چوبی ۴۱۴
سوخت
سوخت ۳۸۵
نیروی راننده ۲۸۷
منبع انرژی ۱۶۰
سوخت‌شده
برکنار (فرسوده) ۶۷۴
سوختگی
زخم ۶۵۱
سوختن
گرم شدن ۳۷۹
احتراق ۳۸۱
سوختنی
قابل‌اشتعال ۳۸۱
سوخته
خشک ۳۴۲
گرم‌شده ۳۸۱
بدمزه ۳۹۱
سیاه ۴۲۸
سوختی ◀ سوختنی
سود
معلول ۱۵۷
حُسْن ۶۱۵
فایده ۶۴۰
استفاده ۶۷۳
درآمد ۷۷۱
افزایش سرمایه ۷۷۱
بهره ۸۰۳
سود بردن
سود بردن ۷۷۱
دراختیار گرفتن ۶۷۳
سود رساندن
مفید بودن ۶۴۰
سود گمرکی
مالیات ۸۰۹
سودا
قرارداد ۷۶۵
مالیخولیا ۸۳۴
میل (اشتیاق) ۸۵۹
سوداگر
تاجر ۷۹۴
سوداگری
اکتساب ۷۷۱
تجارت ۷۹۱
سودایی
مشتاق ۸۱۸
مالیخولیایی ۸۳۴
تندطبع ۸۹۲
سودآور
سودآور ۷۷۱
اجردهنده ۹۶۲
مفید ۶۴۰
سودجو
مال‌پرست ۸۱۶
سودجویی
مال‌پرستی ۸۱۶
سودمند
مفید ۶۴۰
سودمند شدن
مفید بودن ۶۴۰
سودمندی
وسیله بودن ۶۲۸
فایده ۶۴۰
سور
بزم ۳۰۱
سرگرمی ۸۳۷
سوراخ
خلاء ۱۹۰
آشیانه ۱۹۲
شکاف ۲۰۱
حفره ۲۵۵
سوراخ‌دار
سوراخ‌دار ۲۶۳
سوراخ‌شدگی
زخم ۶۵۱
سوراخ کردن
سوراخ کردن ۲۶۳
بُریدن ۴۶
مقعر کردن ۲۵۵
تیز بودن ۲۵۶
سوراخ‌کننده
سوراخ‌کننده ۲۶۳
چیز تیز ۲۵۶
سورپریز
عدم انتظار ۵۰۸
شگفت ۸۶۴
سورتمه
سایر وسایل نقلیه ۲۷۴
سوردین
ساکت‌کننده ۴۰۱
سورسات
تهیه ۶۳۳
سورشارژ
قیمت ۸۰۹
سوز
سرما ۳۸۰
سوزان
تابستانی ۱۲۸
برانگیزندهٔ حواس ۳۷۴
آتشین ۳۷۹
شدید [کلام] ۵۷۱
مشتاق ۸۱۸
سوزاندن
سوزاندن ۳۸۱
سوزاننده
آتشین ۳۷۹
قابل‌اشتعال ۳۸۱
تیز [مزه] ۳۸۸
سوزآور
محرک ۶۱۲
سوزش
درد سخت ۳۷۷
دردناکی ۸۲۷
سوزن
قفل ۴۷
خیاطی ۲۲۸
چیز تیز ۲۵۶
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
ابزار دوزندگی ۶۳۰
سوزناک
برانگیزندهٔ حواس ۳۷۴
پریشانی‌آور ۸۲۷
سوزنده
آتشین ۳۷۹
شدید [کلام] ۵۷۱
سوزن‌دوزی
سوزن‌دوزی ۸۴۴
سوژه
موضوع ۴۵۲
نمایش ۵۹۴
سوسو زدن
متغیر بودن ۱۵۲
تشعشع کردن ۴۱۷
سوغات
بار ۲۶۷
هدیه ۷۸۱
سوفار
دندانه ۲۶۰
سوفسطایی
منطق سوفسطایی ۴۷۷
سوق
بازار ۷۹۶
سوق دادن
پرت کردن ۲۷۹
سوق‌دهنده
پرت‌کننده ۲۷۹
سوقات(ی)
یادبود ۵۰۵
سوگ
غم ۸۲۵
سوگواری ۸۳۶
سوگلی
زن ۳۷۳
معشوق ۸۸۷
عزیز ۸۹۰
سوگند
سوگند ۵۳۲
شهادت ۴۶۶
شدت‌وحدت کلام ۵۷۱
قول ۷۶۴
سوگند به
به‌خدا ۵۳۲
سوگند خوردن
سوگند خوردن ۵۳۲
شهادت دادن ۴۶۶
قول دادن ۷۶۴
سوگند دادن
سوگند خوردن ۵۳۲
سوگندنخورده
سوگندنخورده ۴۶۷
سوگوار
عزادار [م] ۸۳۶
عزادار [ص] ۸۳۶
سوگواری
سوگواری ۸۳۶
عزاداری ۳۶۴
غم ۸۲۵
شیون ۸۳۶
همدردی ۹۰۵
سوگواری کردن ۸۳۶
سولنوید
مغناطیس ۲۹۱

سوم
سه‌گانگی ۹۳
سوم‌شخص
بخش جمله ۵۶۴
سونا
بخاری ۳۸۳
استحمام ۶۴۸
سونات
قطعهٔ موسیقی ۴۱۲
سونار
علم صدا ۳۹۸
کاشف ۴۸۴
سوهان
چیز تیز ۲۵۶
شیرینی ۳۰۱
آسیاب ۳۳۲
ابزار ۶۳۰
سوهان زدن
تیز کردن ۲۵۶
سویت
آپارتمان ۱۹۲
قطعهٔ موسیقی ۴۱۲
سه‌برابری
سه‌برابری ۹۴
سه‌گانگی ۹۳
سهامدار
بورس ۶۱۸
شریک ۷۷۵
مشاع ۷۷۵
سهامداری
مشارکت ۷۷۵
سهامی
ثبت‌شده ۷۰۸
تضامناً ۷۷۵
سه‌پایه
میز ۲۱۸
وسائل نقاشی ۵۵۳
سه‌تار
تار [ساز] ۴۱۴
سه‌گانگی
سه‌گانگی ۹۳
سهل
ساده ۴۴
آسان ۷۰۱
سهل ممتنع
کار سخت ۷۰۰
سه‌لا
سه‌برابری ۹۴
سهم
سهم (نصیب) ۷۸۳
مقدار محدود ۲۶
درجه ۲۷
جزء ۵۳
بخش (قسمت) ۵۳
کسر ۱۰۲
ملک ۷۷۷
سَهم دادن
تسهیم کردن ۷۸۳
سهم داشتن
نقش داشتن ۱۵۶
سهیم شدن ۷۷۵
سهمگین
خطرناک ۶۶۱
دشوار ۷۰۰
ترسناک ۸۵۴
سهمیه ◀ سهم
سهو
بی‌توجهی ۴۵۶
اشتباه ۴۹۵
سهواً
اشتباهاً ۴۹۵
سهولت
آسانی ۷۰۱
سهوی
سهوی ۵۱۵
بی‌هدف ۶۱۸
سهیم
متحد ۴۵
شریک ۷۷۵
سهیم بودن
نقش داشتن ۱۵۶
سهیم شدن ۷۷۵
سهیم شدن
سهیم شدن ۷۷۵
همکاری کردن ۷۰۶
تقبل کردن ۸۰۴
سی‌دی
دستگاه پخش‌صوت ۴۱۴
سی‌سی
مترولوژی ۴۶۵
سیاحت
مسافرت زمینی ۲۶۷
نظاره ۴۳۸
سرگرمی ۸۳۷
سیّار
همواره متغیّر ۱۵۲
متحرک ۲۶۵
سیاره
سیاره ۳۲۱
کُره ۲۵۲
دورزننده ۳۱۴
ستاره ۳۲۱
خورشید ۳۲۱
سیاره‌ای
سیاره‌ای ۳۲۱
سیاست
سیاست (راهکار) ۶۲۳
حکمرانی ۷۳۳
مصلحت ۶۴۲
مجازات ۹۶۳
سیاست پولی
اقتصاد ۶۲۲
سیاسی
دولتی ۷۳۳
متن ۵۸۹
مقتضی ۶۴۲
رفتاری ۶۸۸
سیاق
سَبْک ۵۶۶
سیال
بی‌ثبات ۱۵۲
بی‌شکل ۲۴۴
مایعات ۳۳۵
مایع ۳۳۵
مربوط به‌آب ۳۳۹
سیالات
مایعات ۳۳۵
سیاه
سیاه ۴۲۸
چیز سیاه ۴۲۸
سیاه کردن ۴۲۸
سیاه‌بخت
بدبخت ۷۳۱
سیاهچال
زیرزمین ۱۹۴
زندان ۷۴۸
سیاهرگ
اندام داخلی ۲۲۴
لوله ۲۶۳
کانال ۳۵۱
سیاهه
فهرست ۸۷
نیاز ۶۲۷
سیاهی
سیاهی ۴۲۸
تاریکی ۴۱۸
سیب
میوه ۳۰۱
سیخ
چیز تیز ۲۵۶
تیز ۲۵۶
زبر ۲۵۹
پخت‌وپز ۳۰۱
صلب ۳۲۶
سید
خبرگان ۶۴۴
شخص بزرگزاده ۸۶۸
روحانیت (روحانیون) ۹۸۶
سیر
پُر ۵۴
کاملاً ۵۴
سبزیجات ۳۰۱
ادویه ۳۸۹
خسته ۶۸۴
راضی ۸۲۸
بی‌میل ۸۶۱
بی‌نیاز ۸۶۳
سیر
گذر زمان ۱۱۱
دوره‌ای بودن ۱۴۱
چرخه ۱۴۱
مسافرت زمینی ۲۶۷
نظاره ۴۳۸
سرگرمی ۸۳۷
سیر شدن
سیر شدن ۸۶۳
خوردن ۳۰۱
اکتفا کردن ۶۳۵
سیر کردن
سیر کردن ۸۶۳
پُر کردن (تکمیل کردن) ۵۴
کسل‌کننده بودن ۸۳۸
علاقه را ازبین بردن ۸۶۱
سیراب
خیس ۳۴۱
سیرابی
معده ۱۹۴
غذای اصلی ۳۰۱
سیرت
حالت ۷
سیرک
باغ‌وحش ۳۶۹
هنر تئاتر ۵۹۴
سیری
بی‌نیازی ۸۶۳
سیری ناپذیر
حریص ۸۵۹
پرخور ۹۴۷
سیستم
رابطه ۹
کل ۵۲
نظم ۶۰
سازمان ۶۲
قاعده ۸۱
سازمان سیاسی ۷۳۳
سیستم عصبی
سیستم عصبی ۳۷۴
سیستم متریک
مترولوژی ۴۶۵
سیفون
بشکه ۱۹۴
سیکل
دوره ۱۱۰
چرخه ۱۴۱
دورهٔ تحصیلی ۵۳۴
سیگار
تنباکو ۳۸۸
سیگار کشیدن
سیگار کشیدن ۳۸۸
سیگنال
علامت ۵۴۷
سیل
پیشروی ۲۸۵
نهر ۳۵۰
باران ۳۵۰
وفور ۶۳۷
سیل‌آسا
جاری ۳۵۰
سیلاب
صدای سخن ۳۹۸
کلمه ۵۵۹
سیلابس
فهرست ۸۷
دورهٔ تحصیلی ۵۳۴
سیلندر
استوانه ۲۵۲
اتومبیل ۲۷۴
سیلو
انبار غذا ۳۰۱
سیلی
ضربه ۲۷۹
مجازات بدنی ۹۶۳
سیلی زدن
تنبیه کردن ۹۶۳
سیلیکون
چسب ۴۷
سیم
طناب ۴۷
عنصر ۳۱۹
سکه ۷۹۷
گوهر ۸۴۴
سیم برق
الکتریسیته ۱۶۰
سیم خاردار
حصار ۲۳۵
چیز تیز ۲۵۶
استحکامات ۷۱۳
سیم رابط
پیوند ۴۷
سیما
چهره ۲۳۷
سیمان
چسب ۴۷
مصالح ساختمانی ۶۳۱
سیم‌پیچ
وسیلهٔ برقی ۶۳۰
سیمرغ
موجودات استثنایی ۸۴
پرندگان ۳۶۵
سیمی
وصل‌کننده ۴۵
الیاف‌دار ۲۰۸
سیمین
سفید ۴۲۷

سیمین‌بر
خوش‌اندام ۸۴۱
سینرجی
ترکیب ۵۰
قران ۱۸۱
سینَما
سینما ۴۴۵
دستگاه نوری ۴۴۲
تئاتر (سالن) ۵۹۴
ساختمان تفریحات ۸۳۷
سینمارو
سینمارو ۵۹۴
سینه
سینه ۲۵۳
گوشت ۳۰۱
سینه‌سوزی
دَرد ۳۷۷
سینی
سبد ۱۹۴
بشقاب ۱۹۴
پخت‌وپز ۳۰۱
سیه‌چرده
سیاه ۴۲۸
سیه‌روزی
فلاکت ۷۳۱
سیه‌فام
تاریک ۴۱۸
سیاه ۴۲۸

ش

شاباش
فریاد انسان ۴۰۸
آفرین ۹۲۳
شاخ
شاخه ۵۳
شاخ شمشاد
مخلوق بلند ۲۰۹
شاخ‌وبرگ
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
شاخه ۵۳
آراستن به‌صنایع بدیعی ۵۷۴
شاخص
شاخص (عقربه) ۵۴۷
آمار ۸۶
مهم ۶۳۸
شاخص سهام
بورس ۶۱۸
شاخک
اندام حسی ۳۷۸
انبر ۷۷۸
شاخه
شاخه ۵۳
جزء ۵۳
طبقه‌بندی ۷۷
واگرایی ۲۹۴
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
حزب ۷۰۸
شاد
شاد ۸۳۳
شادمان ۸۳۵
شاد بودن
شاد بودن ۸۳۳
خوش بودن ۸۲۴
سرگرم شدن ۸۳۷
شاد کردن
شاد کردن ۸۳۳
خوشنود کردن ۸۲۶
سرگرم کردن ۸۳۷
امید دادن ۸۵۲
شاداب
شاداب ۱۷۴
نو ۱۲۶
فعال ۱۷۴
زنده ۳۶۰
گیاهی ۳۶۶
سالم ۶۵۰
سرزنده ۸۱۹
تروتازه ۶۸۵
شادابی
شادابی ۱۷۴
زندگی ۳۶۰
تندرستی ۶۵۰
شادان
شادمان ۸۳۵
شادباش
آفرین ۹۲۳
شادکام
شاد ۸۳۳
شادمان
شادمان ۸۳۵
سرگرم شده ۸۳۷
شادمانی
شادمانی ۸۳۵
شادی ۸۳۳
جشن ۸۳۷
شادمانی کردن ۸۳۵
شادی
شادی ۸۳۳
خوشی ۸۲۴
شادی‌بخش
شادی‌بخش ۸۳۳
شادی کردن
کیف کردن ۸۲۶
شاَر
الکتریسیته ۱۶۰
میدان ۷۲۴
شارح
مفسر ۵۲۰
شارژ
قیمت ۸۰۹
شارژشده
قیمت‌گذاری شده ۸۰۹
شارژ کردن
توان دادن ۱۶۰
تقویت کردن ۱۶۲
شارژدافر
فرستاده ۷۵۴
شارع
جاده ۶۲۴
آموزگار مذهبی ۹۷۳
پیامبر ۹۷۵
شارلاتان
مقلد ۲۰
متقلب ۵۴۵
آدم لافزن ۸۷۷
شخص مقدس‌مآب ۹۵۰
شارم
جاذبه ۲۹۱
شارمان
جذّاب ۸۴۱
شاسی
ظرف ۱۹۴
پایه ۲۱۸
حمل‌کننده ۲۷۳
شاعر
شاعر ۵۹۳
هنرمند ۵۵۶
ادیب ۵۸۹
شاعرانه
شاعرانه ۵۹۳
شاعری
شاعری ۵۹۳
شاغل
شاغل ۶۲۲
زحمتکش ۶۸۲
شاغل بودن
کار [یدی] کردن ۶۸۲
شاق
شاق ۷۳۵
بزرگ ۳۲
دشوار ۷۰۰
محدودکننده ۷۴۷
شاقول
حالت عمودی ۲۱۵
مستقیم ۲۴۹
شاکر
خرسند ۸۲۴
راضی ۸۲۸
شاکی
خواهان ۷۶۳
ناراضی ۸۲۹
آدم گله‌گزار ۸۳۴
آدم متهم‌کننده ۹۲۸
شاگرد
شاگرد (طلبه) ۵۳۸
خیاط ۲۲۸
دانشمند ۴۹۲
کارگر ۶۸۶
ملازم ۷۴۲
دستفروش ۷۹۴
شاگردی
یادگیری ۵۳۶
نوکری ۸۷۹
شال
روسری ۲۲۸
شالوده
چیز ثابت ۱۵۳
منشأ ۱۵۶
تَه (بُن) ۲۱۴
بنیاد ۲۱۸
چیز سخت ۳۲۶
شالیزار
مزرعه ۳۷۰
شام
عصر ۱۲۹
خوراک ۳۰۱
شامپو
صابون ۶۴۸
شستشوی مو ۸۴۳
شامخ
بلند ۲۰۹
شامل
شامل ۷۸
فراگیر ۳۲
جامع ۵۲
کامل (پُر) ۵۴
دربرگیرندهٔ ۵۶
شامل بودن
شامل بودن ۷۸
مرکب بودن از ۵۶
عام بودن ۷۹
در درون گرفتن ۲۲۴
شامل حال
منطبق ۲۴
شامل شدن
مشمول بودن ۷۸
شامل بودن ۷۸
شامه
حواس ۳۷۴
بو ۳۹۴
شأن ◄ اعتبار
ازشأن کاهنده ۹۲۶
شانس
شانس ۱۵۹
آینده ۱۲۴
امکان ۴۶۹
احتمال ۴۷۱
اتفاق ۶۱۸
شانس آوردن ۷۳۰
شانس مساوی ۱۵۹
شانس داشتن
احتمال داشتن ۴۷۱
شانسی
شانسی ۶۱۸
خطرناک ۶۶۱
شانه
دندان ۲۵۶
بدن انسان ۳۷۱
شاه
شاه ۷۴۱
شخص بزرگزاده ۸۶۸
شاهانه
شاهانه ۷۴۱
حاکم ۷۳۳
تشریفاتی (رسمی) ۸۷۵
شاه‌تیر
تیر [عمود] ۲۱۸
شاهد
شاهد (گواه) ۴۶۶
الگو ۸۳
حضور ۱۸۹
درجا ۱۸۹
خبررسان ۵۲۴
شاهد بودن
نگاه کردن ۴۳۸
شاهراه
جاده ۶۲۴
شاهرگ
کانال ۳۵۱
شاهزاده
شاه ۷۴۱
شاهکار
شاهکار ۶۹۴
کتاب ۵۸۹
بهترین نوع خود ۶۴۴
نمونهٔ کمال ۶۴۶
فعل ۶۷۶
چیز زیبا ۸۴۱
کار خارق‌العاده ۸۶۴
شاه‌مات
بازی تخته‌ای ۸۳۷
شاهی
سبزی خوردن ۳۰۱
سکه ۷۹۷

شایان
پسندیده ۹۲۳
شائبه
جزء ترکیبی ۴۳
نقص ۶۴۷
عیب ۶۴۷
شاید
شاید ۴۶۹
ممکن بودن ۴۶۹
احتمالاً ۴۷۱
حق بودن ۹۱۵
شایستگی
استعداد ۱۸۰
کفایت ۶۳۵
ذوق (استعداد) ۶۹۴
وجود حق ۹۱۵
شایسته
مناسب ۲۴
خوب ۶۱۵
دوست‌داشتنی ۸۸۷
به‌حق ۹۱۳
استحقاقی ۹۱۵
سزاوار ۹۱۵
پسندیده ۹۲۳
شایسته بودن
شایسته بودن ۹۱۵
سزاوار (عقوبت) بودن ۷۱۴
حق بودن ۹۱۵
شایع
شایع ۵۲۹
عام ۷۹
فعلی ۱۲۱
درحال اتفاق ۱۵۴
شایع بودن ۵۲۹
شایع شدن
عام بودن ۷۹
شایع بودن ۵۲۹
شایع کردن
شایع کردن ۵۲۹
شایعه
شایعه ۵۲۹
افسانه ۵۴۳
بدگویی ۹۲۶
شایق
مایل ۸۵۹
شب
عصر ۱۲۹
تاریکی ۴۱۸
چیز سیاه ۴۲۸
شب قدر
عید ۹۸۸
شباب
جوانی ۱۳۰
شبان
شبان ۳۶۹
شبانه
عصرانه ۱۲۹
فصلی ۱۴۱
شباهت
تشابه ۱۸
پایداری ۱۵۳
گرایش ۱۷۹
شب‌چره
خوراک ۳۰۱
شبح
شبح ۹۷۰
شکل ۲۴۳
معنویت ۳۲۰
مردگان ۳۶۱
ظاهر ۴۴۵
شبح‌وار
غیرمادی ۳۲۰
شب‌رو
دزد [اسم] ۷۸۹
شبستان
اتاق ۱۹۴
گوشه‌گیری ۸۸۳
داخل مسجد ۹۹۰
شبکه
شبکه ۲۲۲
ظرف ۱۹۴
پنجره ۲۶۳
پخش رادیویی ۵۳۱
تله (دام) ۵۴۲
شبکهٔ جهانی
بزرگراه اطلاعاتی ۶۲۴
شبکهٔ سراسری
الکتریسیته ۱۶۰
شب‌کوری
کوری ۴۳۹
شبنم
آب ۳۳۹
چیز مرطوب ۳۴۱
شب‌نما
درخشان ۴۲۰
شبه
مانند ۱۸
شبه جزیره
زبانه ۲۵۴
زمین ۳۴۴
جزیره ۳۴۹
شبیخون
پیش‌دستی ۱۳۵
عدم انتظار ۵۰۸
تک نفوذی ۷۱۲
شبیخون زدن
شبیخون زدن ۵۲۷
زود بودن ۱۳۵
متعجب کردن ۵۰۸
شبیه
شبیه ۱۸
نسبی ۹
همگن ۱۶
معادل ۲۸
تصویر ۵۵۱
بت ۹۸۲
شبیه بودن
شبیه بودن ۱۸
به‌نظر آمدن ۴۴۵
شبیه‌سازی
تشبیه ۱۸
تقلید کردن ۲۰
شبیه کردن
شبیه کردن ۱۸
شپش
میکروارگانیسم ۱۹۶
حشره ۳۶۵
شتاب
شتاب ۲۷۷
افزایش ۳۶
تعجیل ۱۳۵
عجله ۶۸۰
شتاب دادن
شتاب دادن ۲۷۷
افزودن ۳۶
شتاب کردن
گذرا بودن ۱۱۴
زود بودن ۱۳۵
عجله کردن ۶۸۰
شتابان
زودگذر ۱۱۴
زود ۱۳۵
شتابانیدن
شتابانیدن ۶۸۰
شتاب‌زده
زود ۱۳۵
عجول ۶۸۰
شتابیدن ◄ شتاب کردن
شتافتن ◄ شتاب کردن
شجاع
دلیر ۸۵۵
فرد شجاع ۸۵۵
شجاعانه
دلیرانه ۸۵۵
شجاعت
شجاعت ۸۵۵
بی‌پروایی ۸۵۷
شجر
درخت ۳۶۶
شجره
تعاقب ۶۵
سری ۷۳
شجره‌نامه
شجره‌نامه ۱۶۹
شخص
شخص ۳۷۱
جوهر ۳
خود ۸۰
شخص حقوقی ۷۰۸
شخصاً
شخصاً ۸۰
به‌طور انفرادی ۸۰
شخصی
همگان ۷۹
خصوصی ۸۰
هرکدام ۴۷۴
متعلق ۷۷۳
مالکانه ۷۷۷
شخصیت
عرضیت ۵
ماهیت ۵
ویژگی ۸۰
مادیت ۳۱۹
نقش (بازی) ۵۹۴
خوی ۸۱۷
شخم
شیار ۲۶۲
کشاورزی ۳۷۰
شخم‌زده
شیاردار ۲۶۲
شخم زدن
کاشتن ۳۷۰
شخم‌کن
ابزار کشاورزی ۳۷۰
شدت
شدت ۱۷۶
درجه ۲۷
قدرت ۱۶۲
سرعت ۲۷۷
انگیزش ۶۱۲
شدت‌وحدت کلام ۵۷۱
شدت بخشیدن ۱۷۶
شدت یافتن ۱۷۶
شُدن
شُدن ۱
آمدن ۱۲۴
اتفاق افتادن ۱۵۴
تکامل ۳۱۶
شدنی
ممکن ۴۶۹
محتمل ۴۷۱
شدید
شدید ۱۷۶
شدید [کلام] ۵۷۱
انقلابی ۱۴۹
توانا ۱۶۰
برانگیزندهٔ حواس ۳۷۴
صفات دَرد ۳۷۷
غیرقابل تحمل ۸۲۷
صدای شدید ناگهانی ۴۰۲
شرّ
شرّ ۶۱۶
رنج ۸۲۵
دردناکی ۸۲۷
شرارت ۹۳۴
شراب
مستی ۹۴۹
نوشیدنی ۳۰۱
شرارت
شرارت ۹۳۴
شرّ ۶۱۶
وحشیگری ۸۹۸
عمل بیرحمانه ۸۹۸
فقدان حق ۹۱۶
نادرستی ۹۳۰
گناهکاری ۹۳۶
شراره
آتش ۳۷۹
شعاع نورانی ۴۱۷
شرافت
اعتبار ۸۶۶
درستی ۹۲۹
شراکت
شراکت ۷۰۶
ترکیب ۵۰
گروه ۷۴
همراهی ۸۹
قران ۱۸۱
مَشارکت ۷۷۵
شرایط
شرایط ۸
حالت ۷
درجه ۲۷
اوضاع ۱۵۴
مفاد ۷۶۶
شرایط را پیشنهاد کردن ۷۶۶
شرایط اقلیمی
آب‌وهوا ۳۴۰
شرب
تغذیه ۳۰۱
نوشیدنی ۳۰۱
مستی ۹۴۹
شربت
نوشیدنی ۳۰۱
استخراج ۳۰۴
چیز شیرین ۳۹۲
دارو ۶۵۸
شرح
وصف ۵۹۰
شرح حال
زندگینامه ۵۹۰

شرح دادن
شرح دادن ۵۹۰
شرر
شعاع نورانی ۴۱۷
شُرشُر آمدن
باریدن ۳۵۰
شرط
شرایط ۸
ملاحظات ۴۶۸
شرط‌بندی
محاسبهٔ احتمالات ۱۵۹
قمار ۶۱۸
شرطه
نسیم ۳۵۲
شرع
دین ۹۷۳
شرعی
تأییدکننده ۴۶۶
قانونی ۹۵۳
شَرَف
اعتبار ۸۶۶
وجدان ۹۱۷
شُرُف
درشُرُف وقوع ۱۵۵
درشرفِ وقوع بودن ۱۵۵
شرق
قطب‌نما ۲۸۱
شرک
دوگانگی ۹۰
لامذهبی ۹۷۴
ضدیت با مذهب ۹۷۴
شرکت
شراکت ۷۰۶
شخص حقوقی ۷۰۸
شرکت تعاونی
مالکیت مشاع ۷۷۵
شرکت دادن
شرکت دادن ۷۰۶
شرکت سهامی
شخص حقوقی ۷۰۸
شرکت کردن
بازی کردن ۵۹۴
همکاری کردن ۷۰۶
سهیم شدن ۷۷۵
شرم
شرم ۸۷۴
اکراه ۵۹۸
اجتماعی نبودن ۸۸۳
ادب ۸۸۴
شرم کردن ۸۷۴
شرم‌آور
شرم‌آور ۸۶۷
مایهٔ بدنامی ۸۶۷
نکوهیده ۹۲۴
شرمسار
خجالتی ۸۷۴
شرمسار بودن
توبه کردن ۹۳۹
شرمساری ◀ شرمندگی
شرمگین ◀ شرمنده
شرمندگی
خفت ۸۷۲
شرم ۸۷۴
شرمنده
خجالتی ۸۷۴
شرمنده شدن
تحقیر شدن ۸۷۲
شرنگ
زهر ۶۵۹
شرور
شرور ۹۳۴
پلید ۶۱۶
شخص کثیف ۶۴۹
ظالم ۸۹۸
رذل ۹۳۰
غیرتائب ۹۴۰
شروط +◀ شرایط
ملاحظات ۴۶۸
مفاد ۷۶۶
شروع
آغاز ۶۸
نقطهٔ آغاز ۶۸
شروع شدن
آغاز شدن ۶۸
شروع کردن
آغاز کردن ۶۸
شروع‌کننده
آغازین ۶۸
شریان
لوله ۲۶۳
کانال ۳۵۱
شریر
ظالم ۸۹۸
بدکار ۹۰۴
شریعت
دین ۹۷۳
طریقت [عرفان] ۹۹۱
شریف
شریف ۹۲۹
راستگو ۵۴۰
خوش‌نام ۸۶۶
ارجمند ۸۶۶
نجیب ۸۶۸
مهربان ۸۸۰
اخلاقی ۹۱۷
شریک
شریک ۷۷۵
همکار ۷۰۷
تاجر ۷۹۴
شَریک جرم
کمک کننده ۷۰۳
همدست ۷۰۷
دزد [اسم] ۷۸۹
شریک شدن
همکاری کردن ۷۰۶
سهیم شدن ۷۷۵
شست
انگشت ۳۷۸
شستشو
شستشو ۶۴۸
محل شستشو ۶۴۸
شستشوی مو ۸۴۳
شستشوی مغزی
بدآموزی ۵۳۵
شُستن
نم کردن ۳۴۱
پاک کردن ۶۴۸
شسته
پاک ۶۴۸
شطرنج
بازی تخته‌ای ۸۳۷
شطرنجی
شطرنجی ۴۳۷
شعار
آگهی تجاری ۵۲۸
شعاع
جهت ۲۸۱
شعاع نورانی ۴۱۷
شعائر
مراسم عبادی ۹۸۱
مراسم مذهبی ۹۸۸
آیین ۹۸۸
شعائر را اجرا کردن ۹۸۸
شعائر توبه
آیین توبه ۹۴۱
شعبده
جادوگری ۹۸۳
شعبده‌باز
شعبده‌باز ۵۴۵
شعبه
شاخه ۵۳
نهر ۳۵۰
فروشگاه ۷۹۶
شعر
شعر ۵۹۳
دیوان ۵۸۹
شعر گفتن ۵۹۳
شعشعه
شعاع نورانی ۴۱۷
شعف
نشاط ۳۷۶
خوشحالی ۸۲۴
سرحالی ۸۳۳
شعله
گرما ۳۷۹
آتش ۳۷۹
روشنایی ۴۲۰
شعله‌ور
آتشین ۳۷۹
شعله‌ور شدن
گرم شدن ۳۷۹
شعور
شعور ۴۴۷
دانش ۴۹۰
فقدان شعور ۴۴۸
شغل
شغل ۶۲۲
عاملیت ۱۷۳
اشتغال ۶۲۲
منصب ۷۳۳
عنوان ۸۷۰
شغل داشتن
کار [یدی] کردن ۶۸۲
شغلی
مربوط به‌کسب ۶۲۲
شفا
درمان ۶۵۸
شفا دادن
شفا دادن ۶۵۶
درمان کردن ۶۵۸
شفادهنده
درمانی ۶۵۸
شفا یافتن
درمان شدن ۶۵۸
شفابخش
تقویت‌کننده ۶۵۸
شفاخانه
بیمارستان ۶۵۸
شفاعت
میانجی‌گری ۷۲۰
میانجی‌گری کردن ۷۲۰
شفاف
شفاف ۴۲۲
روشن ۴۱۷
قابل درک ۵۱۶
صریح ۵۶۷
محیط شفاف ۴۲۲
شفاف بودن ۴۲۲
شفاف کردن
شفاف بودن ۴۲۲
شفافیت
شفافیت ۴۲۲
روشنی ۴۱۷
پیدایی ۴۴۳
قابلیت درک ۵۱۶
صراحت ۵۶۷
شفاهی
شفاهی ۵۷۷
سمعی ۴۱۵
محاوره‌ای ۵۸۴
شفق
صبح ۱۲۸
فروغ ۴۱۷
شفقت
نیکخواهی ۸۹۷
رحم ۹۰۵
عفو ۹۰۹
شفیره
آشیانه ۱۹۲
کیسه ۱۹۴
شفیق
دلسوز ۹۰۵
شَق
تغییرناپذیر ۱۵۳
مستقیم ۲۴۹
صلب ۳۲۶
محکم (بادوام) ۳۲۹
شِق
اَمکان ۴۶۹
شقاق
انشعاب ۹۷۸
شق‌القمر
کار سخت ۷۰۰
معجزه ۹۷۵
شقاوت
بیرحمی ۹۰۶
شقه
بخش (قسمت) ۵۳
یک‌دوم ۹۲
شقه‌شده
تکه‌تکه ۵۳
نصف‌شده ۹۲
شقه کردن
تکه کردن ۵۳
نصف کردن ۹۲
شقیقه
چهره ۲۳۷
بدن انسان ۳۷۱
شک
شک ۴۸۶
عدم احتمال ۴۷۲
تردید ۴۷۴
لامذهبی ۹۷۴
شخص لامذهب ۹۷۴
شک ایجاد کردن ۴۸۶
شک‌دار
غیرقابل اتکا ۴۷۴
شک کردن
شک کردن ۴۸۶
شک نداشتن
باور داشتن ۴۸۵
شکار
شکار ۶۱۹

کُشتن ۳۶۲
شکار کردن ۶۱۹
شکاربان
جنگلداری ۳۶۶
زندانبان ۷۴۹
شکاربانی
شکار ۶۱۹
شکارچی
شکارچی ۶۱۹
شکارگاه
جنگل ۳۶۶
شکار ۶۱۹
شکاری
جستجوگر ۶۱۹
نیروی هوایی ۷۲۲
شکاف
شکاف ۲۰۱
جدایی ۴۶
خلاء ۱۹۰
حفره ۲۵۵
دره ۲۵۵
دندانه ۲۶۰
شیار ۲۶۲
شکافت اتمی
فیزیک هسته‌ای ۱۶۰
شکافتن
بُریدن ۴۶
مجروح کردن ۶۵۵
شکافته
فاصله‌دار ۲۰۱
شکاک
شکاک ۴۷۴
بی‌ایمان ۴۸۶
مشکوک ۴۸۶
حسود ۹۱۱
لامذهب ۹۷۴
شکایت
عدم رضایت ۸۲۹
شکایت کردن
ناراضی بودن ۸۲۹
متهم ساختن ۹۲۸
شکَر
چیز شیرین ۳۹۲
شُکر
تشکر ۹۰۷
شکرخند
خنده ۸۳۵
شکرگزار
متشکر ۹۰۷
شکرگزاری
مراسم عبادی ۹۸۱
شکرین
شیرین ۳۹۲
شکست
شکست ۷۲۸
تفرق ۷۵
ویرانی ۱۶۵
انعکاس ۴۱۷
عدم تکمیل ۷۲۶
شکست خوردن
شکست خوردن ۷۲۸
کم آوردن ۳۰۷
گاف کردن ۴۹۵
شکست‌خورده
شکست‌خورده ۷۲۸
شکست دادن
شکست دادن ۷۲۷
متفرق کردن ۷۵
فرونشاندن ۱۶۵
پیروزی ۷۲۷
شکستگی
زخم ۶۵۱
شکستن
شکستن ۴۶
تخریب کردن ۱۶۵
شکننده بودن ۳۳۰
شکستنی
شکننده ۳۳۰
آسیب‌پذیر ۶۶۱
شکننده بودن ۳۳۰
شکسته
شکسته ۴۶
تکه‌تکه ۵۳
مربوط به‌حروف ۵۵۸
خطاطی ۵۸۶
کتبی ۵۸۶
شکفته
منبسط ۱۹۷
خندان ۸۳۵
شکل
شکل ۲۴۳
عارض ۶
وجه ۷
الگو ۸۳
ظاهر ۴۴۵
دلالت ۵۴۷
تصویر ۵۵۱
نگار ۸۴۴
شکل‌پذیر
شکل‌گرفته ۲۴۳
شکل دادن
شکل دادن ۲۴۳
تشکیل دادن ۵۶
نظم دادن ۶۲
تغییر دادن ۱۴۳
شکل‌دهنده
شکل‌دهنده ۲۴۳
شکل‌دهی
فلزات ۳۲۶
شکل گرفتن
شُدن ۱
تولید کردن ۱۶۴
شکل‌گرفته
شکل‌گرفته ۲۴۳
چنان ۷
پخته [شخصیت] ۸۱۷
شکل‌گیری
استقرار ۱۸۷
شکل ۲۴۳
شکلات
شیرینی ۳۰۱
شکلک
ادا ۸۵۰
شکم
باروری ۱۶۷
معده ۱۹۴
پایینی ۲۱۰
مصرف‌کنندهٔ غذا ۳۰۱
شکمبارگی
پرخوری ۹۴۷
شکمباره
پرخور ۹۴۷
شکن
پیچ‌وتاب ۲۵۱
شکنجه
مجازات بدنی ۹۶۳
وسیلهٔ شکنجه ۹۶۴
شکنجه دادن
شکنجه کردن ۹۶۳
شکنجه‌شده
دردناک ۳۷۷
شکنجه کردن
شکنجه کردن ۹۶۳
بازجویی کردن ۴۵۹
عذاب دادن ۸۲۷
شکنندگی
شکنندگی ۳۳۰
عدم انسجام ۴۹
ضعف ۱۶۳
آسیب‌پذیری ۶۶۱
شکننده
شکننده ۳۳۰
ضعیف ۱۶۳
آسیب‌پذیر ۶۶۱
شکننده بودن ۳۳۰
شکوفا شدن
میوه دادن ۱۷۱
شکوفه
گل ۳۶۶
شُکوه
بزرگی ۳۲
زیبایی ۸۴۱
فخرفروشی ۸۷۵
شِکوه
عدم رضایت ۸۲۹
تقبیح ۹۲۴
شکوهمند
برانگیزنده ۸۲۱
مجلل ۸۴۱
شکیبا
صبور ۸۲۳
شکیبا بودن
صبر کردن ۱۳۶
شکیبایی
صبر ۸۲۳
شکیل
شکل‌گرفته ۲۴۳
خوش‌اندام ۸۴۱
شگرد
تدبیر ۶۲۳
راه ۶۲۴
مهارت ۶۹۴
شگرف
شگفت‌آور ۸۶۴
شگفت
شگفت ۸۶۴
عدم انتظار ۵۰۸
به‌طور شگفت‌انگیز ۸۶۴
شگفت آمدن
تعجب کردن ۸۶۴
نفهمیدن ۵۱۷
شگفت‌آور
شگفت‌آور ۸۶۴
مبهوت‌کننده ۳۲
غیرعادی ۸۴
باورنکردنی ۴۸۶
قابل ملاحظه ۸۶۶
جادویی ۹۸۳
شگفت‌زده
شگفت‌زده ۸۶۴
شگفتی
شگفت ۸۶۴
چیز عجیب ۸۶۴
شگون
پیش‌بینی ۵۱۱
فال ۵۱۱
شُل
منقطع ۴۶
گسیخته ۷۲
نرم ۳۲۷
مربوط به‌آب ۳۳۹
آهسته ۲۷۸
بی‌حالی ۶۷۹
شُل بودن
جدا شدن ۴۶
نگهداری نکردن ۷۷۹
نرم شدن ۳۲۷
شُل حرف زدن
لکنت داشتن ۵۸۰
شُل گرفتن
شُل (آسان) گرفتن ۷۳۴
رعایت نکردن ۷۶۹
شل‌وول
دیر ۱۳۶
شلاق
کمربند ۴۷
نوار ۲۰۸
تهییج‌کننده ۸۲۱
مجازات بدنی ۹۶۳
شلاق زدن ۹۶۳
شلاق‌خور
محکم (بادوام) ۳۲۹
شلاقی
الیاف‌دار ۲۰۸
شلخته
نامنظم ۶۱
سرهم‌بند ۶۹۷
زشت بودن ۸۴۲
شلنگ
لوله ۲۶۳
شیر آبیاری ۳۴۱
کانال ۳۵۱
ورزش باستانی ۸۳۷
شلوار
شلوار ۲۲۸
شلوغ
پرجمعیت ۱۰۴
پرواقعه ۱۵۴
مواصلاتی ۶۲۴
شلوغی
آشفتگی ۶۱
جمعیت ۷۴
تعدد ۱۰۴
آشوب ۳۱۸
صدا ۳۹۸
شورش ۷۳۸
شلیک
رانش ۲۸۷
آتش‌باری ۷۲۳
شلیک کردن
تیر انداختن ۷۱۲
شم
شم ۴۷۶
فقدان اندیشه ۴۵۰
احساس ۸۱۸
حس ششم ۹۸۴
فراوانی ۹۸۴
شَمّی
غریزی ۴۷۶
شماتت
سرزنش ۹۲۴
سرزنش کردن ۹۲۴

شمار
عدد ۸۵
آمار ۸۶
شمارش
شمارش ۸۶
سری ۷۳
ابزار شمارش ۸۶
قابل شمارش ۸۶
واحد شمارش
شمارش ۸۶
شمارش شده
آماری ۸۶
شمارنده / شمارشگر
ابزار شمارش ۸۶
کامپیوتری ۸۶
شماره
عدد ۸۵
شمارش ۸۶
واحد ۸۸
شمال
قطب‌نما ۲۸۱
شمالی
جهت‌دار ۲۸۱
شمایل
تصویر ۵۵۱
شمد
خواب ۶۷۹
شمردن
شمردن ۸۶
جمع کردن ۳۸
شامل بودن ۷۸
مشخص کردن ۸۰
اندازه گرفتن ۴۶۵
شمردنی
قابل شمارش ۸۶
شمرده
آماری ۸۶
قلیل ۱۰۵
شمرده شدن
شمرده شدن ۷۸
شمس
خورشید ۳۲۱
شمش
شمش ۷۹۷
شمشاد
مخلوق بلند ۲۰۹
حصار ۲۳۵
درخت ۳۶۶
شمشیر
شمشیر ۷۲۳
چیز تیز ۲۵۶
آرم ۵۴۷
نشان رتبه ۷۴۳
شمع
ثبات‌دهنده ۱۵۳
ستون ۲۱۸
اتومبیل ۲۷۴
مشعل ۴۲۰
شمعدان
ظرف ۱۹۴
چراغ ۴۲۰
شمول
شمول ۷۸
دربر گرفتن ۵۶
شمیم
معطر ۳۹۶
شمینه
کوره ۳۸۳
شن
خاک ۳۴۴
شنا
بازیهای آبی ۲۶۹
ورزش ۸۳۷
شنا کردن ۲۶۹
لباس شنا ۲۲۸
شناخت
اندیشه ۴۴۹
دانش ۴۹۰
شناخت‌شناسی
شناخت‌شناسی ۴۴۹
شناختن
ذی‌شعور بودن ۴۴۷
تفکر کردن ۴۴۹
به‌یاد ماندن ۵۰۵
شناخته
واضح ۴۴۳
دانسته ۴۹۰
معروف ۵۲۸
شناخته بودن ۴۹۰
شناخته‌نشده
ناشناس ۵۶۲
شناختی
فکری ۴۴۷
شناساگر
تمیز (تَعیّن) ۱۵
شناساندن
اطلاع دادن ۵۲۴
اعلان کردن ۵۲۸
اجتماعی بودن ۸۸۲
شناسایی
نظاره ۴۳۸
کشف ۴۸۴
اکتشافی ۴۸۴
بصیرت ۴۹۸
شناسنامه
خصوصیات ۸۰
تعیین هویت ۵۴۷
نام ۵۶۱
شناسه
ماهیت ۵
پردازش داده‌ها ۸۶
شناعت
دردناکی ۸۲۷
زشتی ۸۴۲
شناگر
آدم ورزشکار ۱۶۲
بازیکن ۸۳۷
شناور
بیرونی [فضا] ۲۲۳
دریانوردانه ۲۶۹
کش‌آمدنی ۳۲۸
شناور بودن
نرم رفتن ۲۵۸
آهسته رفتن ۲۷۸
سُبُک بودن ۳۲۳
شنگرف
رنگ قرمز ۴۳۱
شنگول
خوشحال ۸۲۴
هلهله‌کنان ۸۳۳
مست ۹۴۹
شنل
خرقه ۲۲۸
نشان سلطنت ۷۴۳
شنوا
سمعی ۴۱۵
شنوایی
شنوایی ۴۱۵
حواس ۳۷۴
سمعی ۴۱۵
اطاعت ۷۳۹
وسیلهٔ شنوایی ۴۱۵
شنود
شنود ۴۱۵
شنونده
شنونده ۴۱۵
طرف صحبت ۵۸۴
شنیدَن
شنیدن ۴۱۵
توجه کردن ۴۵۵
شنیدنی
صدادار ۳۹۸
شنیده +◀ شناخته
دانسته ۴۹۰
شنیده شدن ۴۱۵
شنیده‌ها
مدرک ۴۶۶
شنیع
شنیع ۹۳۴
زشت ۸۴۲
شُو
شو ۵۹۴
پخش رسانه‌ای ۵۳۱
بال ماسکه ۸۳۷
شوالیه
سواره‌نظام ۷۲۲
فرد شجاع ۸۵۵
شوخ
خوشحال ۸۲۴
شاد ۸۳۳
آدم خندان ۸۳۵
آدم شوخ ۸۳۹
ظریف‌طبع ۸۳۹
شوخ‌چشم
بی‌شرم ۸۷۸
شوخ‌طبع
ظریف‌طبع ۸۳۹
شوخ‌طبعی
سرگرمی ۸۳۷
ظرافت طبع ۸۳۹
شوخ‌وشنگ
خوشحال ۸۲۴
شوخی
سرگرمی ۸۳۷
بذله ۸۳۹
شوخی کردن
ظریف سخن گفتن ۸۳۹
شور
فعال بودن [م] ۱۷۴
گام [موسیقی] ۴۱۰
سرحالی ۸۳۳
علاقه ۸۵۹
لیبیدو ۸۵۹
شُور
محاوره ۵۸۴
مشورت ۶۹۱
صلاح مصلحت کردن ۶۹۱
شوروشر
احساسات گرم ۸۱۸
شورا
شورا ۶۹۲
گردهم‌آیی ۷۴
کنفرانس ۵۸۴
جامعه ۷۰۸
صلاحیت قضایی ۹۵۵
شورانگیز
شدید [کلام] ۵۷۱
برانگیزنده ۸۲۱
شورایی
مشورت‌کننده ۶۹۱
پارلمانی ۶۹۲
شورش
شورش ۷۳۸
اغتشاش ۶۳
انقلاب ۱۴۹
آشوب ۳۱۸
هرج ومرج ۷۳۴
شورش کردن
شوریدن ۷۳۸
شورشی
فرد انقلابی ۱۴۹
آشوب‌طلب ۳۱۸
شورش کننده ۷۳۸
شوروشوق
احساسات گرم ۸۱۸
شوری
ترشی ۳۸۹
شوریدگی
شوریدگی ۵۰۳
فراموشی ۵۰۶
شوریدن
شوریدن ۷۳۸
عاصی بودن ۸۴
جنگ آغاز کردن ۷۱۸
شوریده
شوریده ۵۰۳
عصبانی ۸۹۱
شوسه
جادهٔ شوسه:
جاده ۶۲۴
شوشکه
شمشیر ۷۲۳
شوفاژ
گرمایش ۳۸۱
بخاری ۳۸۳
شوفر □ راننده
راننده ۲۶۸
شوق
احساسات گرم ۸۱۸
میل (اشتیاق) ۸۵۹
علاقه ۸۵۹
لیبیدو ۸۵۹
عشق [عرفان] ۹۹۱
شوک
نامرادی ۵۰۹
خبر ۵۲۹
ناخوشی ۶۵۱
احساس ۸۱۸
شگفت ۸۶۴
شوکران
زهر ۶۵۹
شوکه
مبهوت ۵۰۸
بیمار ۶۵۱
شوکه‌کننده
پریشانی‌آور ۸۲۷
شوم
نابه‌هنگام ۱۳۸
نحس ۵۱۱
نامساعد ۷۳۱
شومن
سخنران ۵۷۹
مجری ۵۹۴

شوهر
اقوام ۱۱
مذکر ۳۷۲
شخص عاشق ۸۸۷
همسر ۸۹۴
شوهر دادن
عقد کردن ۸۹۴
شوهر کردن
ازدواج کردن ۸۹۴
شوهردار
متأهل ۸۹۴
شوینده
مادهٔ شوینده:
صابون ۶۴۸
شهاب
شهاب ۳۲۱
ستاره ۳۲۱
روشنایی ۴۲۰
شهادت
شهادت (قول) ۴۶۶
مرگ ۳۶۱
اظهار . تأکید ۵۳۲
سوگند ۵۳۲
وحی ۹۷۵
شهادت دادن ۴۶۶
شهامت
شجاعت ۸۵۵
شهبانو
شاه ۷۴۱
شهپر
بال [پرندگان] ۲۷۱
هواپیما ۲۷۶
شهد
مایع چسبناک ۳۵۴
خوشمزگی ۳۹۰
چیز شیرین ۳۹۲
شهدا
مردگان ۳۶۱
شهر
شهر (بلد) ۱۸۴
دوره ۱۱۰
شهرک ۱۹۲
شهربانی
شهربانی ۹۵۵
شهرت
شهرت (آوازه) ۸۶۶
نام ۵۶۱
شهردار
مسئول ۶۹۰
شهرداری
کارگاه ۶۸۷
شهرستان
شهر ۱۸۴
شهرک
شهرک ۱۹۲
شهرک صنعتی
کارگاه ۶۸۷
شهرک ساختن
آباد کردن ۱۹۲
شهرنشین
شهری ۱۹۲
شهرنشینی
تمدن ۶۵۴
شهروند
شهروند ۸۶۹
رعیت ۷۴۲
شهری
شهری ۱۹۲
شهریار
شاه ۷۴۱
شهریه
دوره‌ای ۱۱۰
شهزاده
شاه ۷۴۱
شهوانی
شهوانی ۹۴۴
نفسانی ۳۷۶
دارای احساسات ۸۱۸
شهوت‌انگیز ۸۸۷
هرزه ۹۵۱
لامذهب ۹۷۴
شهوت
لیبیدو ۸۵۹
شهوت‌انگیز
شهوت‌انگیز ۸۸۷
شهوترانی
نفس‌پرستی ۹۴۴
شهوتی
نفس‌پرست ۹۴۴
شهود
ادراک ۴۴۹
شعور ۴۴۷
شهید کردن
عذاب دادن ۸۲۷
شکنجه کردن ۹۶۳
شیء
شیء ۳۱۹
جوهر ۳
عارض ۶
شیء بی‌جوهر ۴
شیاد
فرد جایگزین ۱۵۰
فریبکار ۵۴۲
متقلب ۵۴۵
دارای اداواصول ۸۵۰
لافزن ۸۷۷
نادرست ۹۳۰
شیار
شیار ۲۶۲
حفره ۲۵۵
شیار کشیدن
شیار کشیدن ۲۶۲
بُریدن ۴۶
مقعر کردن ۲۵۵
شیاردار
شیاردار ۲۶۲
راه‌راه ۴۳۷
شیارکش
ابزار کشاورزی ۳۷۰
شیاف
دارو ۶۵۸
شیب
شیب ۲۲۰
عمل ریاضی ۸۶
گرایش ۱۷۹
تورب ۲۲۰
صعود ۳۰۸
شیب دادن ۲۲۰
شیب داشتن
اریب بودن ۲۲۰
بالا رفتن ۳۰۸
شیب‌دار
شیب‌دار ۲۲۰
شیپور
مخروط ۲۵۲
سازهای بادی برنجی ۴۱۴
شیپورچی
موسیقی‌دان ۴۱۳
شیخ
شخص پیر ۱۳۳
عنوان مذهبی ۸۷۰
زاهد [م] ۹۷۹
روحانیت (روحانیون) ۹۸۶
انبیا ۹۹۱
شیدا
آشفته ۶۱
حواس‌پرت ۴۵۶
شوریده ۵۰۳
عاشق ۸۸۷
شیدایی
شوریدگی ۵۰۳
شیر
شیر و لبنیات ۳۰۱
مایعات ۳۳۵
پستانداران ۳۶۵
آرم ۵۴۷
شیر آبیاری
شیر آبیاری ۳۴۱
شیر دادن
به‌ناز پروردن ۸۸۹
شیرباخط
شانس مساوی ۱۵۹
قمار ۶۱۸
شیرازه
مَفصَل ۴۵
چاپ ۵۸۷
شیربها
مهریه ۷۷۷
هدیهٔ عشق ۸۸۹
شیرجه
شیرجه ۳۱۳
هوانوردی ۲۷۱
استغراق ۳۰۳
ورزش ۸۳۷
شیرجه رفتن
شیرجه رفتن ۳۱۳
شنا کردن ۲۶۹
شیردان
معده ۱۹۴
غذای اصلی ۳۰۱
شیردل
دلیر ۸۵۵
شیرمال
نان ۳۰۱
شیرمرد
فرد شجاع ۸۵۵
شیره
نوشیدنی ۳۰۱
استخراج ۳۰۴
مایع چسبناک ۳۵۴
مایع غلیظ ۳۵۴
شیری
نیمه‌شفاف ۴۲۴
سفید ۴۲۷
شیرین
شیرین ۳۹۲
خوش‌آهنگ ۴۱۰
جذّاب ۸۴۱
معشوق ۸۸۷
شیرین کردن
شیرین کردن ۳۹۲
شیرینی
شیرینی ۳۰۱
چیز شیرین ۳۹۲
هدیه ۷۸۱
لذت‌بخشی ۸۲۶
شیشه
کاسه ۱۹۴
محیط شفاف ۴۲۲
دستگاه نوری ۴۴۲
شیشه‌ای
شفاف ۴۲۲
شیشهٔ مات
نیمه‌شفاف ۴۲۴
شیطان
شیطان ۹۶۹
باهوش ۴۹۸
سرکش ۷۳۸
فرشته ۹۶۸
شیطانک ۹۷۰
شیطانی
شیطانی ۹۶۹
پلید ۶۱۶
ایذایی ۸۹۸
شرور ۹۳۴
پری‌وار ۹۷۰
جهنمی ۹۷۲
بت‌پرست ۹۸۲
ساحرانه ۹۸۳
شیطنت
بَدی ۶۴۵
شرارت ۹۳۴
شیطنت کردن
بدی کردن ۶۴۵
شیعه
آدم دین‌دار ۹۷۳
مذهب اکثریت ۹۷۶
شیفت
دوره ۱۱۰
چرخه ۱۴۱
نوبت ۱۴۱
کار [تولیدی] ۶۸۲
شیفتگی
زودباوری ۴۸۷
شوریدگی ۵۰۳
شگفت ۸۶۴
شیفتن
تهییج کردن ۸۲۱
شیفته
شیفته ۵۰۴
شوریده ۵۰۳
عاشق ۸۸۷
افسون‌شده ۹۸۳
شیفون
تزیینات لباس ۸۴۴
شیک
شیک ۸۴۸
صفات لباس ۲۲۸
ظریف [کلام] ۵۷۵
شیک‌پوش
متجدد ۱۲۶
خوش‌پوش ۸۴۴
آدم شیک‌پوش ۸۴۸
شیمی
شیمی ۳۱۹
ترکیب ۵۰
تجزیه ۵۱
شیمی درمانی
تراپی ۶۵۸
شیمیست
تغییردهنده ۱۴۳
شیوا
ساده و بی‌پیرایه ۵۷۳
ظریف [کلام] ۵۷۵
فصیح ۵۷۹

تثلیث ۹۶۵
شیوایی
ظرافت کلام ۵۷۵
شیوخ
شخص پیر ۱۳۳

شیوع
شیوع ۱۷۶
عمومیت ۷۹
اپیدمی ۶۵۱

شیون
شیون ۸۳۶
عزاداری ۳۶۴
فریاد انسان ۴۰۸

شیون کردن
گریستن ۸۳۶
شیوه
وجه ۷
راه ۶۲۴

برنامه ۶۲۳
رفتار ۶۸۸
شیهه
اسب ۲۷۳
صدای حیوانات ۴۰۹

ص

صابر
صبور ۸۲۳
صابون
صابون ۶۴۸
چربی ۳۵۷
صاحب
صاحب ۷۷۶
ارباب ۷۴۱
مالک ۷۷۶
صاحب اعتبار
توانا ۱۶۰
بانفوذ ۱۷۸
عالیرتبه ۷۴۱
مقتدر ۷۳۳
صاحب بودن
صاحب بودن ۷۷۳
صاحبِ سبک
صاحبِ سبک ۵۷۵
صاحب کرم
نیکوکار ۹۰۳
صاحب ملک
پولدار ۸۰۰
صاحبخانه
مَسکَن ۱۹۲
مالک ۷۷۶
صاحب‌منصب
صاحب‌منصب ۸۶۸
صاحب‌نظر
صاحب‌نظر ۴۹۲
متخصص ۶۹۶
صادر شدن
منتج شدن ۱۵۷
ظاهر شدن ۲۹۸
صادرکننده
منتقل‌کننده ۲۷۲
صادره
صادره ۲۹۸
صادق
راستگو ۵۴۰
مهربان ۸۸۰
صادقانه
صادقانه ۶۹۹
قلبی ۸۱۸
قلباً ۸۱۸
عادل ۹۱۳
صاعقه
الکتریسیته ۱۶۰
آتش ۳۷۹
شعاع نورانی ۴۱۷
صاف
صاف ۲۵۸
غیرمخلوط ۴۴
منظم ۶۰
افقی ۲۱۶
مستقیم ۲۴۹
نرم ۳۲۷
صریح ۵۶۷
صاف بودن
صاف بودن ۲۵۸
صاف شدن
صاف شدن ۲۵۸
صاف کردن
صاف کردن ۲۵۸
افقی کردن ۲۱۶
مستقیم کردن ۲۴۹
روان کردن ۲۵۸
خوشگل کردن ۸۴۱
صاف‌کن
صاف‌کن [صیقل] ۲۵۸
منقبض‌کننده ۱۹۸
صاف‌کننده [افقی] ۲۱۶
صافکاری
تعمیر ۶۵۶
صافی
بشقاب ۱۹۴
صاف بودن ۲۵۸
اسفنج ۲۶۳
پخت‌وپز ۳۰۱
خلوص ۴۴
صالح
توانا ۱۶۰
خبره ۶۹۴
صلاحیت‌دار ۹۵۵
صامت
ساکت ۳۹۹
حرف ۵۵۸
صانع
تولیدکننده ۱۶۴
صبا
نسیم ۳۵۲
صبح
صبح ۱۲۸
آغاز ۶۸
دوره ۱۱۰
زود ۱۳۵
روشنی ۴۱۷
صبحانه
سحری ۱۲۸
خوراک ۳۰۱
صبحگاهی
سحری ۱۲۸
صبر
صبر ۸۲۳
درنگ ۱۴۵
صبر کردن
صبر کردن ۱۳۶
منتظر بودن ۵۰۷
عمل نکردن ۶۷۷
صبور
صبور ۸۲۳
بخشنده ۹۰۹
صبور بودن
صبور بودن ۸۲۳
صبوری
صبر ۸۲۳
صبی
فرزند ۱۷۰
صحابه
همراهان ۸۹
صحافی
اتصال ۴۵
چاپ ۵۸۷
صحافی‌شده
به‌هم بسته ۴۵
کتابی ۵۸۹
صحبت
همراهی ۸۹
مباحثه ۴۷۵
سخن ۵۷۹
محاوره ۵۸۴
پچ‌پچ ۵۸۱
صحبت باخود ۵۸۵
صحبت کردن
صدا کردن ۳۹۸
گفتن ۵۷۹
محاوره کردن ۵۸۴
صحت
صحت [حقیقت] ۴۹۴
گوارایی ۶۵۲
بهداشت ۶۵۲
حق ۹۱۳
درستی [درستکاری] ۹۲۹
صحت مزاج
تندرستی ۶۵۰
صحت داشتن
درست بودن ۴۹۴
صحرا
دشت ۳۴۸
صحرایی
زراعی ۳۷۰
صحن
درون ۲۲۴
میان ۲۳۱
محوطهٔ باز ۲۶۳
صحنه
چشم‌انداز ۴۳۸
منظره ۴۴۵
هنر تئاتر ۵۹۴
مدیر صحنه ۵۹۴
به‌صحنه آوردن ۵۹۴
میدان ۷۲۴
صحنهٔ جنگ
نبرد ۷۱۸
میدان جنگ ۷۲۴
صحه
مُهر ۵۴۷
صحه گذاشتن
صحه گذاشتن ۴۸۸
شهادت دادن ۴۶۶
مطمئن شدن ۴۷۳
امضا کردن ۵۴۷
تأیید کردن ۷۵۸
قانونی کردن ۹۵۳
صحی
گوارا ۶۵۲
صحیح
صحیح (دقیق) ۴۹۴
کامل (پُر) ۵۴
عددی ۸۵
برقرار ۱۵۳
راست [حقیقت] ۴۹۴
بی‌عیب ۶۴۶
صخره
صخره ۳۴۴
جسم ۳۲۴
چیز سخت ۳۲۶
صدا
صدا ۳۹۸
اغتشاش ۶۳
ندا ۵۷۷
علم صدا ۳۹۸
صدادار ۳۹۸
صدا کردن
صدا کردن ۳۹۸
نام‌گذاری کردن ۵۶۱
صدای انفجار
بلندی صدا ۴۰۰
صدای آدم
ندا ۵۷۷
صدای حیوانات
صدای حیوانات ۴۰۹
صدای خشن
صدای خشن ۴۰۷
صدای درون
وجدان ۹۱۷
صدای راندن حیوانات
صدای راندن حیوانات ۴۰۹
صدای سخن
صدای سخن ۳۹۸
صدای شدید ناگهانی
صدای ناگهانی ۴۰۲
صدای کوتاه
صدای کوتاه ۴۰۱
خفه کردن ارتعاش ۴۰۵
غیرقابل‌درک بودن ۵۱۷
صدای ناهنجار
صدای ناهنجار ۴۱۱
صدای نرم
صدای نرم ۴۰۶
صدای نوزاد انسان
صدای نوزاد انسان ۴۰۹
صدادار
صدادار ۳۹۸
پرجمعیت ۱۰۴
حرف ۵۵۸
صداقت
راستگویی ۵۴۰
وفاداری ۷۳۹
حق ۹۱۳
صداگرفته
گنگ ۵۷۸
صدر
سرآغاز ۶۶
سینه ۲۵۳

صدراعظم
مدیر ۶۹۰
مستوفی ۷۴۱
صدف
بیرون ۲۲۳
گوهر ۸۴۴
صدق
حقیقت ۴۹۴
درستی [درستکاری] ۹۲۹
صدقه
عمل خیرخواهانه ۸۹۷
نذر ۹۸۱
صدمه
عیب ۶۴۷
زخم ۶۵۱
آسیب ۶۵۵
جراحت ۶۵۵
ناراحتی ۸۲۷
صدمه زدن
ضعیف کردن ۱۶۳
درد آوردن ۳۷۷
بدی کردن ۶۴۵
آزردن ۸۲۷
معیوب کردن ۸۴۵
صدور
صدور ۲۹۸
دفع ۳۰۰
صدیق
مطیع ۷۳۹
صراحت
صراحت ۵۶۷
قابلیت درک ۵۱۶
عدم صراحت کلام ۵۶۸
صراحتاً
صادقانه ۶۹۹
صراحی
کاسه ۱۹۴
صراط
راه ۶۲۴
طریقت [عرفان] ۹۹۱
مستقیم ۲۴۹
صراف
ضرابخانه ۷۹۷
صرافی
تغییر متقابل ۱۵۱
فروشگاه ۷۹۶
صرع
اسپاسم ۳۱۸
ناخوشی دماغی ۵۰۳
صرف
تغذیه ۳۰۱
زبان ۵۵۷
دستور زبان ۵۶۴
درآمد ۷۷۱
بهره ۸۰۳
صِرف
سِاده ۴۴
صرف پول
خرج ۸۰۶
صِرف چیزی
سِادگی ۴۴
صرف کردن
خوردن ۳۰۱
آنالیز کردن ۵۶۴
استفاده کردن ۶۷۳
خرج کردن ۸۰۶
صرفنظر کردن
صرفنظر کردن ۶۲۱
برکنار بودن ۶۱۱
استفاده نکردن ۶۷۴
صرفه
فایده ۶۴۰
درآمد ۷۷۱
بهره ۸۰۳
صرفه داشتن
ارزان بودن ۸۱۲
صرفه‌جو
مقتصد ۸۱۴
صرفه‌جویی ۸۱۴
صرفه‌جویی کردن ۸۱۴
صرف‌ونحو
زبان ۵۵۷
دستور زبان ۵۶۴
صریح
صریح ۵۶۷
آشکارا ۲۶۳
روشن ۴۱۷
قطعی ۴۷۳
قابل درک ۵۱۶
سختگیر ۷۳۵
صعب
دشوار ۷۰۰
صعوبت
دشواری ۷۰۰
صعود
صعود ۳۰۸
سری ۷۳
هوانوردی ۲۷۱
ترفیع ۳۱۰
صعودکننده
بالارونده ۳۰۸
صغر
کوچکی ۳۳
بچگی ۱۳۰
ناتوانی ۱۶۱
صغیر
کوچک ۳۳
جوان ۱۳۰
صف
صف ۷۳
ردیف ۷۳
گروه ۷۴
تعدد ۱۰۴
تعداد مشخص ۱۰۴
صف بستن
تداوم داشتن ۷۱
منتظر بودن ۵۰۷
صفا
صلح ۷۱۷
لذت‌بخشی ۸۲۶
صف‌آرایی
تنظیم ۶۲
صفت
همراهان ۸۹
بخش جمله ۵۶۴
خوی ۸۱۷
صفحه
صفحه ۲۰۷
حالت افقی ۲۱۶
دستگاه پخش‌صوت ۴۱۴
هندسه ۴۶۵
صفحهٔ نمایش
پردازش داده‌ها ۸۶
صفر
صفر ۱۰۳
عدم ۲
کوچکی ۳۳
نو ۱۲۶
صفراوی
تلخ ۳۹۱
صفیر
صدای نرم ۴۰۶
صدای خشن ۴۰۷
صفیرکشان
دلخراش ۴۰۷
صلابت
سختی (صلابت) ۳۲۶
انسجام ۴۸
تراکم ۳۲۴
استحکام ۳۲۹
صلاح
خیر ۶۱۵
مَصلحت ۶۴۲
صلاح مصلحت کردن ۶۹۱
صلاح بودن
مصلحت بودن ۶۴۲
صلاح دانستن
انتخاب کردن ۶۰۵
صلاحدید
مصلحت ۶۴۲
صلاحیت
مناسبت ۲۴
شمول ۷۸
توانایی ۱۶۰
حیطهٔ کار ۶۲۲
آمادگی ۶۶۹
مهارت ۶۹۴
ذوق (استعداد) ۶۹۴
قانونیت ۹۵۳
صلاحیت قضایی ۹۵۵
عدم صلاحیت:
ناشایستگی ۲۵
فاقد صلاحیت:
بدون حق ۹۱۶
صلاحیت‌دار
صلاحیت‌دار ۹۵۵
صلب
صلب ۳۲۶
منسجم ۴۸
مستقیم ۲۴۹
صلح
صلح ۷۱۷
درصلح بودن ۷۱۷
صلح‌آمیز
صلح‌آمیز ۷۱۷
تسلیم‌شده ۷۲۱
صلح‌جو
صلح‌جو ۷۱۷
شخص صلح‌طلب ۷۱۷
صلح‌دهنده
صلح‌دهنده ۷۱۹
میانجی‌گرانه ۷۲۰
صلح کردن
صلح کردن ۷۱۹
واگذار کردن ۷۸۰
صلح‌کننده
منتقل‌کننده ۲۷۲
صله
شاعر ۵۹۳
جایزه ۷۲۹
هدیه ۷۸۱
پاداش ۹۶۲
صلهٔ رحم
خانواده ۱۱
صلواتی
کار داوطلبانه ۵۹۷
رایگان ۸۱۲
صمت
سکوت ۳۹۹
صمغ
صمغ ۳۵۷
چسب ۴۷
مایع چسبناک ۳۵۴
صمیمانه
بامهربانی ۸۸۰
صمیمی
هماهنگ ۷۱۰
قلبی ۸۱۸
مهربان ۸۸۰
صمیمیت
وفاداری ۷۳۹
احساسات گرم ۸۱۸
مهربانی ۸۸۰
صنایع بدیعی
آراستن به‌صنایع بدیعی ۵۷۴
صنایع دستی
محصول ۱۶۴
صنایع دفاع
تسلیحات ۷۲۳
صندلی
صندلی ۲۱۸
صندوق
ابزار شمارش ۸۶
جعبه ۱۹۴
کیف (ساک) ۱۹۴
انبار ۶۳۲
جمع‌کننده ۷۸۲
خزانه‌داری ۷۹۹
دخل ۸۰۷
ارتباطات پستی ۵۳۱
صندوق عقب
اتومبیل ۲۷۴
صندوقدار
خزانه‌دار ۷۹۸
حسابدار ۸۰۸
صُنع
تولید ۱۶۴
صنعت
تولید ۱۶۴
صنعت بدیعی
معنی مجازی ۵۱۹
صنعتگر
صنعتگر ۶۸۶
تولیدکننده ۱۶۴
هنرمند ۵۵۶
فرد مکانیک ۶۳۰
کسبه ۷۹۴
صنف
جماعت ۷۰۸
صنم
عزیز ۸۹۰
موضوعات پرستش ۹۶۶
بت ۹۸۲
صواب
راست [حقیقت] ۴۹۴
خیر ۶۱۵
مَصلحت ۶۴۲
درستی ۹۲۹
صوابدید
مصلحت ۶۴۲
مشورت ۶۹۱
صوت
صدا ۳۹۸

ندا ۵۷۷
صور فلکی
ستاره ۳۲۱
صورت
عارض ۶
فهرست ۸۷
چهره ۲۳۷
شکل ۲۴۳
ظاهر ۴۴۵
سرووضع ۴۴۵
صورت ظاهر
بیرون ۲۲۳
ظاهر ۴۴۵
صورت فلکی
ستاره ۳۲۱
صورت وضعیت
گزارش‌های حسابداری ۸۰۸
صورتحساب
بدهکاری ۸۰۳
صورتگری
هنر تجسمی ۵۵۱
نقاشی ۵۵۳
صورتی
سرخ ۴۳۱
بنفش ۴۳۶
صوری
صوری ۶۱۴
شکل‌دهنده ۲۴۳
ظاهری ۴۴۵
حاکی از ۵۴۷
لغوی ۵۵۹
صوفی
روحانیت سایر ادیان ۹۸۶
عارف ۹۹۱
صوفیگری
عرفان ۹۹۱
صومعه
مسجد ۹۹۰
صیاد
شکارچی ۶۱۹
جستجوگر ۶۱۹
صیانت
حفاظت ۶۶۰
صیانت ذات
زندگی ۳۶۰
احتیاط ۸۵۸
خودخواهی ۹۳۲
صیت
اعتبار ۸۶۶
صید
تَله (دام) ۵۴۲
مصیبت‌زده ۸۲۵
مراد ۸۵۹
صید کردن
شکار کردن ۶۱۹
صیرورت
تفاوت ۱۵
صیغه
انواع ازدواج ۸۹۴
مترس ۹۵۲
صیف
تابستان ۱۲۸
صیفی
تابستانی ۱۲۸
گیاهی ۳۶۶
صیفی‌جات
گیاهان ۳۶۶
صیقل
آینه ۴۴۲
پاکیزگی ۶۴۸
صیقلی
صاف ۲۵۸
روشن ۴۱۷
درخشان ۴۲۰
شفاف ۴۲۲

ض

ضابطه
برنامه ۶۲۳
ضارب
حمله‌کننده ۷۱۲
مجازات‌کننده ۹۶۳
ضاله
بدآموز ۵۳۵
ضامن
قفل ۴۷
ضایع
باطل ۴۷۹
زوال‌یافته ۶۵۵
ضایع شدن
خراب شدن ۱۶۵
ضایع‌شده
ضایع‌شده ۷۷۲
ضایع کردن
تباه کردن ۱۶۵
ازآبادی انداختن ۱۶۵
تلف کردن [اتلاف] ۶۳۴
آسیب زدن ۶۵۵
ازدست دادن ۷۷۲
ضایع‌کننده
تلف‌کننده ۶۳۴
ضایعات
اتلاف ۶۳۴
آشغال ۶۴۱
خسران ۷۷۲
ضایعاتی
ضایع‌شده ۷۷۲
ضبط
حافظه ۵۰۵
بازداشت ۷۴۷
اخذ ۷۸۶
وسیلهٔ ضبط ۵۴۹
ضبط اموال
ازدست دادن حق ۹۱۶
ضبط‌شده
ثبت / ضبط شده ۵۴۸
ضبط صدا
شنود ۴۱۵
ضبط صوت
دستگاه پخش‌صوت ۴۱۴
وسیلهٔ ضبط ۵۴۹
ضبط کردن
ثبت کردن ۵۴۸

ضجه
شیون ۸۳۶
ضخامت
ضخامت ۲۰۵
تراکم ۳۲۴
ضخیم
چاق ۱۹۵
منبسط ۱۹۷
عریض ۲۰۵
چگال ۳۲۴
ضخیم بودن
ضخیم بودن ۲۰۵
ضد
مغایر ۱۴
متقابل ۱۸۲
علیه ۷۰۴
دشمَن ۸۸۱
ضدونقیض
ضدین ۷۰۴
ضد انقلاب
انقلاب ۱۴۹
ضد بشر
ضد بشر ۹۰۲
ضد بشری ۹۰۲
ضد جاسوسی
عملیات سری ۴۵۹
اطلاع ۵۲۴
ضدحمله
حمله ۷۱۲
ضددرد
تسکین‌دهنده ۸۳۱
ضد رژیم
فرد انقلابی ۱۴۹
ضدشعله
نسوز ۳۸۲
ضدضربه
صلب ۳۲۶
محکم (بادوام) ۳۲۹
ضدعفونی
پیشگیری ۶۵۸
ضدهوایی
بمباران ۷۱۲
ضدیت
ضدیت ۷۰۴
مغایرت ۱۴
قطبیت ۱۴
ناسازگاری ۲۵

تعصب ۴۸۱
ناباوری ۴۸۶
نظر مخالف ۴۸۹
مناقشه ۷۰۹
دشمنی ۸۸۱
ضدیت با مذهب ۹۷۴
ضدیت کردن ۷۰۴
ضدین
ضدین ۷۰۴
ضرابخانه
ضرابخانه ۷۹۷
ضرب
ضرب [موسیقی] ۴۱۰
افزایش ۳۶
عمل ریاضی ۸۶
تناوب ۱۴۱
سازهای کوبشی ۴۱۴
زخم ۶۵۱
آسیب ۶۵۵
ضرب سکه
ضرابخانه ۷۹۷
ضرب کردن
حساب کردن ۸۶
شکل دادن ۲۴۳
ضربان
تناوب ۱۴۱
نوسان ۳۱۷
علم صدا ۳۹۸
ضربان داشتن
متناوب بودن ۱۴۱
نوسان داشتن ۳۱۷
ضرب‌آهنگ
تناوب ۱۴۱
ضرب [موسیقی] ۴۱۰
ضربدر
مُهر ۵۴۷
ضربه
ضربه ۲۷۹
مجازات بدنی ۹۶۳
ضربه خوردن ۲۷۹
ضربه زدن
ضربه زدن ۲۷۹
مجروح کردن ۶۵۵
ضربهٔ صدا
علم صدا ۳۹۸
ساز ضربه‌ای:
سازهای کوبشی ۴۱۴

ضربه‌گیر
جدار ۲۳۱
مانع ۷۰۲
کُشتی‌گیر ۷۱۶
ضرب‌وشتم
مجازات بدنی ۹۶۳
ضرر
شر ۶۱۶
آسیب ۶۵۵
زیان ۷۷۲
دردناکی ۸۲۷
ضرر زدن
مصلحت نبودن ۶۴۳
بدی کردن ۶۴۵
آسیب زدن ۶۵۵
زیان رساندن ۷۷۲
آزردن ۸۲۷
ضرر کردن
ازدست دادن ۷۷۲
ضررده
زیان‌ده ۶۴۱
ضرورت
علت ۱۵۶
جبر ۵۹۶
نیاز ۶۲۷
مصلحت ۶۴۲
اقدامات جنگی ۷۱۸
اجبار ۷۴۰
ضرورتاً
ازروی ضرورت ۶۲۷
ضروری
درشرف وقوع ۱۵۵
علّی ۱۵۶
قَطعی ۴۷۳
جبری ۵۹۶
مورد نیاز ۶۲۷
مقتضی ۶۴۲
اجباری ۷۴۰
غیرضروری:
زائد ۶۳۷
ضروری بودن
نیاز داشتن ۶۲۷
ضریب
عنصر عددی ۸۵
مترولوژی ۴۶۵
ضریب هوشی
فراست ۴۹۸

ضعف
ضعف ۱۶۳
کاهش ۳۷
ناتوانی ۱۶۱
شکنندگی ۳۳۰
ضعف کلام ۵۷۲
ضعف جسمانی ۶۵۱
ناخوشی ۶۵۱
ضعف اعصاب ۸۵۴
بی‌حسی فیزیکی ۳۷۵
ضعف چشم
کم‌سویی ۴۴۰
ضعیف‌چشم بودن ۴۴۰
ضعف کلام
ضعف کلام ۵۷۲
ضعیف
انسان ضعیف ۱۶۳
چیز ضعیف ۱۶۳
ضعیف ۱۶۳
ضعیف و خفه [صدا] ۴۰۱
پرتو ضعیف ۴۱۹
ناتوان ۱۶۱
بی‌دفاع ۱۶۱
منفعل ۱۷۵
خُرد ۱۹۶
بی‌مزه ۳۸۷
ساکت ۳۹۹
غیرمنطقی ۴۷۷
سست [کلام] ۵۷۲
ناسالم ۶۵۱
سازمان‌نیافته ۷۳۴
ترسو ۸۵۶
خوار ۹۲۲
ضعیف‌النفس ۹۳۴
ضعیف بودن
ضعیف بودن ۱۶۳
ضعیف کردن
ضعیف کردن ۱۶۳
آمیختن ۴۳
ازکار انداختن ۱۶۱
رقیق کردن ۳۲۵
ضعیف‌النفس
ضعیف‌النفس ۹۳۴
ضلالت
آنرمال بودن ۸۴
تداوم گناه ۹۴۰
بی‌عفتی ۹۵۱

بدعت ۹۷۷
بی‌تقوایی ۹۸۰
ضلع
کنار ۲۳۹
ضماد
خمیر ۳۵۶
کِرم (ضماد) ۳۵۷
مَرهم ۶۵۸

ضمان
تضمین ۷۶۷
ضمانت
تضمین ۷۶۷
وثیقه ۷۶۷
مراحل قضایی ۹۵۹
ضمانت سپردن ۷۶۷
ضمن
درحالی‌که ۱۰۸

ضمناً
ضمناً ۱۳۷
ضمنی
ضمنی ۱۰۸
درحال اتفاق ۱۵۴
ناگفته ۵۲۳
ضمیر
خود ۸۰
روح ۴۴۷

بخش جمله ۵۶۴
ضمیمه
عارضی ۶
اضافه ۳۶
متمَم ۴۰
اضافی ۴۰
پیامد ۶۷
همراهان ۸۹
مدارک حسابداری ۸۰۸

ضمیمه کردن
ضمیمه کردن ۶۵
ضوابط
برنامه ۶۲۳
ضیا
خورشید ۳۲۱
ضیافت
بزم ۳۰۱

ط

طاس
کچل ۲۲۹
پخت‌وپز ۳۰۱
قمار ۶۱۸
طاعت
اطاعت ۷۳۹
خدمت ۷۴۵
پرستش ۹۸۱
طاعون
اپیدمی ۶۵۱
مایهٔ هلاک ۶۵۹
طاغوت
موضوعات پرستش ۹۶۶
طاغی
عاصی ۸۴
جسور ۷۱۱
طاق
عدد ۸۵
واحد ۸۸
قوس ۲۵۰
گنبد ۲۵۳
طاق زدن
خیمه زدن ۲۲۶
طاق نصرت
جشن ۸۳۷
طاق‌باز
درازکش ۲۱۶
خوابیده ۲۱۶
طاقت
صبر ۸۲۳
طاقت آوردن
صبر کردن ۱۳۶
ثبات داشتن ۱۵۳
مقاومت کردن ۷۱۵
طاقچه
گنجه ۱۹۴
رَف ۲۱۸
طاقدار
طاقدار ۲۵۳
طاق‌نما
قوس ۲۵۰
طالب
جستجوگر ۶۱۹
خواستار ۷۶۱
بی‌طالع
بدبخت ۷۳۱
طالع
آینده ۱۲۴
طالع‌بین
فالگیر ۵۱۱
جادوگر ۹۸۳
طاهر
پاک ۶۴۸
عفیف ۹۵۰
طایفه
نژاد ۱۱
جماعت ۷۰۸
طب / طبابت
درمان ۶۵۸
هنر پزشکی ۶۵۸
وسایل طبی ۶۵۸
طبابت کردن
طبابت کردن ۶۵۸
طباخی
پخت‌وپز ۳۰۱
طبخ
پخت‌وپز ۳۰۱
طبخ کردن
پختن ۳۰۱
طبع
چاپ ۵۸۷
خوی ۸۱۷
نشر ۵۲۸
طبق
ظرف ۱۹۴
سبد ۱۹۴
طبق مقررات
طبق مقررات ۸۳
منظم ۶۰
طبقه
طبقه‌بندی ۷۷
نوع ۷۷
لایه ۲۰۷
طبقهٔ حاکمه
طبقهٔ حاکمه ۸۶۸
اقتدار ۷۳۳
طبقهٔ کارگر
مستضعفین ۸۶۹
طبقهٔ متوسط
طبقهٔ متوسط ۸۶۹
میانحالی ۷۳۲
طبقه‌بندی
طبقه‌بندی ۷۷
طبقه‌بندی کردن ۶۲
طبل
سازهای کوبشی ۴۱۴
ورزش باستانی ۸۳۷
طبی
طبی ۶۵۸
وسایل طبی ۶۵۸
طبیب
پزشک ۶۵۸
طبیعت
ماهیت ۵
مادیت ۳۱۹
ماده ۳۱۹
طبیعت بیجان
شیء ۳۱۹
تابلوی نقاشی ۵۵۳
طبیعی
واقعی ۱
ذاتی ۵
واقع‌نما ۱۸
عادی ۸۳
مادی ۳۱۹
محتمل ۴۷۱
ساده و بی‌پیرایه ۵۷۳
تشریحی ۵۹۰
مأنوس ۶۱۰
علوم طبیعی:
علم ۴۹۰
غیرطبیعی
غیرطبیعی ۸۴
ناسازگار ۲۵
بیرونی [مجرد] ۵۹
خارج از زناشویی ۹۵۱
طراح
هنرمند ۵۵۶
برنامه‌ریز ۶۲۳
کاردان ۶۲۳
طراحی
نقاشی ۵۵۳
طراحی کردن
طراحی کردن ۲۳۳
نقاشی کردن ۵۵۳
طرار
دزد [صفت] ۷۸۸
دزد [اسم] ۷۸۹
حاتم طایی ۸۱۳
طراوت
تازگی ۱۲۶
شادابی ۱۷۴
زندگی ۳۶۰
باطراوت:
زنده ۳۶۰
طرب
خوشحالی ۸۲۴
طرح
طرح کلی ۲۳۳
شکل ۲۴۳
ساختار ۳۳۱
تابلوی نقاشی ۵۵۳
روایت ۵۹۰
برنامه ۶۲۳
توطئه ۶۲۳
نگار ۸۴۴
قانون‌گذاری ۹۵۳
طرح دادن
برنامه‌ریزی کردن ۶۲۳
طرح کردن
برنامه‌ریزی کردن ۶۲۳
طرح‌شده
طرح‌شده ۲۳۳
موضوع ۴۵۲
قابل بحث ۴۵۹
طرد
طرد ۳۰۰
جداسازی ۴۶
بیرون گذاشتن ۵۷
دفع ۳۰۰
عزل ۷۵۲
بدعت ۹۷۷
طردشده
پناهنده ۳۰۰
طرد کردن
طرد کردن ۳۰۰
محکوم کردن ۹۶۱
طرز
سَبْک ۵۶۶
برنامه ۶۲۳
راه ۶۲۴
رفتار ۶۸۸
مهارت ۶۹۴
طرز فکر
جهان‌بینی ۴۸۵
طرف
همطراز ۲۸
محیط ۲۳۰
کنار ۲۳۹
جهت ۲۸۱
مسیر ۶۲۴
رقیب ۷۰۵
طرف دعوی ۹۵۹
طرفِ چپ ۲۴۲
طرفِ راست ۲۴۱
طرفِ صحبت ۵۸۴
طرف قَرارداد
امضاکننده ۷۶۵
طرف مشورت
مشورت‌کننده ۶۹۱
طرف مقابل
جهت مقابل ۲۴۰
طرف مکاتبه
نامه‌نگار ۵۸۸
طرفدار
طرفدار ۹۲۷
پیرو ۲۸۴
حامی ۶۶۰
عضو حزب ۷۰۸
طرفداری
تعصب ۴۸۱
حمایت ۹۲۷
طرفه
خاص ۸۰
نادر ۱۴۰
بهترینِ نوعِ خود ۶۴۴
طرفینِ
کنار ۲۳۹
ضدین ۷۰۴
طره
خوشه (بسته) ۷۴
پیچ‌وتاب ۲۵۱
مو ۲۵۹
طریق
راه ۶۲۴
طریقت
طریقت [عرفان] ۹۹۱
جهان‌بینی ۴۸۵
الهیات ۹۷۳
اهل طریقت:
عارف ۹۹۱

طشت
پخت‌وپز ۳۰۱
طعام
غذا ۳۰۱
طعم
مزه ۳۸۶
طعنه
معنی مجازی ۵۱۹
استهزا ۸۵۱
طغار
پخت‌وپز ۳۰۱
طغیان
عدم تطبیق ۸۴
انقلاب ۱۴۹
شیوع ۱۷۶
انبساط ۱۹۷
آشوب ۳۱۸
وفور ۶۳۷
شورش ۷۳۸
حالت تهییج‌شده ۸۲۲
طغیان کردن
انقلاب کردن ۱۴۹
وافر بودن ۶۳۷
شوریدن ۷۳۸
طفره
تأخیر ۱۳۶
اجتناب ۶۲۰
طفره رفتن
طفره رفتن ۶۲۰
به‌تعویق انداختن ۱۳۶
دوپهلو صحبت کردن ۵۱۸
دررفتن ۶۶۷
طفره‌زن
آدم گریزپای ۶۲۰
طفل
جوان ۱۳۲
فرد بیگناه ۹۳۵
طفولیت
بچگی ۱۳۰
طفیلی
پیرو ۲۸۴
شخص بی‌اهمیت ۶۳۹
شخص تنبل ۶۷۹
وابسته ۷۴۲
گدا ۷۶۳
چاپلوس ۹۲۵
طلا
عنصر ۳۱۹
چیز زرد ۴۳۳
شمش ۷۹۷
گوهر ۸۴۴
طلایی
زرد ۴۳۳
سعید ۷۳۰
مزیّن ۸۴۴
طلاب
تشکیلات مذهبی ۹۸۵
طلاق
طلاق ۸۹۶
طلاق دادن ۸۹۶
طلاق‌دهنده
مُطَلِّقه ۸۹۶
طلاق گرفتن
جدا شدن ۴۶
نفاق کردن ۴۶
طلاق دادن ۸۹۶
طلایه
تقدم [درترتیب] ۶۴
جلو ۲۳۷
نیروی مسلح ۷۲۲
طلب
پیگیری ۶۱۹
درخواست ۷۳۷
بستانکاری ۸۰۲
وجود حق ۹۱۵
طلب بخشایش
دلجویی ۹۴۱
طلب حمایت
استمداد ۶۶۸
التجا ۹۲۷
طلب‌شده
مطلوب ۸۵۹
طلب کردن
طلبیدن ۷۳۷
طلبکار
بستانکار ۸۰۲
طلبکاری
بستانکاری ۸۰۲
طلبگی
یادگیری ۵۳۶
طلبه
مناظره‌کننده ۴۷۵
دانش‌آموز ۵۳۸
عنوان مذهبی ۸۷۰
روحانیت (روحانیون) ۹۸۶
طلبیدن
طلبیدن ۷۳۷
سعی کردن ۶۷۱
خواستن ۷۶۱
میل داشتن ۸۵۹
طلبیده
مطلوب ۸۵۹
طلسم
طلسم ۹۸۳
تأثیر ۱۷۸
فریب ۵۴۲
بدخواهی ۸۹۸
نفرین ۸۹۹
بت ۹۸۲
تعویذ ۹۸۳
طلسم‌شده
افسون‌شده ۹۸۳
طلسم کردن
جذب کردن [مادی] ۲۹۱
افسون کردن ۹۸۳
طلعت
چهره ۲۳۷
طلوع
آغاز ۶۸
صبح ۱۲۸
خورشید ۳۲۱
فروغ ۴۱۷
پیدایی ۴۴۳
تظاهر ۴۴۵
طلوع کردن
افعال تغییر روز ۱۲۸
بالا رفتن ۳۰۸
ظاهر شدن ۴۴۵
طلیعه
سرآغاز ۶۶
راهنما ۵۲۰
طماع
طماع ۹۱۲
حریص ۸۵۹
طمأنینه
تأخیر ۱۳۶
صبر ۸۲۳
طمطراق
زینت ۸۴۴
طمع
غارتگری ۷۸۶
مال‌پرستی ۸۱۶
آرزو ۸۵۲
غبطه ۹۱۲
طمع کردن
رشک ورزیدن ۹۱۲
طمع‌کار
طماع ۹۱۲
طناب
طناب ۴۷
طناب رخت
خشک‌کننده ۳۴۲
طنازی
میل (اشتیاق) ۸۵۹
محبوبیت ۸۸۷
طنازی کردن
میل ایجاد کردن ۸۵۹
دل ربودن ۸۸۷
طنطنه
آب‌وتاب ۵۷۴
طنین
تشدید ارتعاش ۴۰۴
طواف
آیین ۹۸۸
طوبا
بهشت ۹۷۱
طوری بودن
درحالتی بودن ۷
طوسی
خاکستری ۴۲۹
طوطی
پرندگان ۳۶۵
طوطی‌وار
تقلیدی ۲۰
طوع
مطیع ۷۳۹
طوفان
طوفان ۱۷۶
آشوب ۳۱۸
باران ۳۵۰
باد ۳۵۲
ورطه ۶۶۳
طوفانی
بی‌ثبات ۱۵۲
متلاطم ۳۱۸
طول
طول ۲۰۳
مسافت ۱۹۹
واحد طول:
واحد طول ۲۰۳
مترولوژی ۴۶۵
طول دادن
طول دادن ۱۱۳
دیر بودن ۱۳۶
تداوم بخشیدن ۱۴۶
طول کشیدن
طول کشیدن ۱۰۸
سپری شدن ۱۱۱
طول موج
واحد طول ۲۰۳
طول‌وتفصیل
طول‌وتفصیل [کلام] ۵۷۰
طولانی
طولانی ۲۰۳
طویل [کلام] ۵۷۰
طولانی شدن
طولانی شدن ۱۱۳
دراز شدن ۲۰۳
طولانی کردن
طولانی کردن ۲۰۳
طول دادن ۱۱۳
طومار
فهرست ۸۷
چرخش ۳۱۵
کتاب ۵۸۹
کاغذ ۶۳۱
طویل
طویل [کلام] ۵۷۰
طولانی ۲۰۳
طویل بودن ۲۰۳
طویله
طویله ۳۶۹
اصطبل ۱۹۲
طهارت
پاکیزگی ۶۴۸
پاکدامنی ۹۵۰
طهارت گرفتن
پاک کردن ۶۴۸
طی
گذر زمان ۱۱۱
باگذشت زمان ۱۱۱
طی شدَن
طول کشیدن ۱۰۸
سپری شدن ۱۱۱
طی‌شده
گذرا ۱۱۱
طی‌شده بودن
سپری بودن ۱۲۵
طی کردن
وقت گذراندن ۱۰۸
طیف
روشنی ۴۱۷
رنگ ۴۲۵
طینت بد
بدخواهی ۸۹۸
صنعت طیور:
دامداری ۳۶۹

ظ

ظالم
ظالم ۸۹۸
بی‌رحم ۹۰۶
شیطانی ۹۶۹
ظالمانه
شاق ۷۳۵
ظاهر
ظاهر ۴۴۵
وجه ۷
شرایط ۸
شکل ۲۴۳
پیدا ۴۴۳
سرووضع ۴۴۵
ظاهری ۴۴۵
آشکار ۵۲۲
ظاهرسازی
تظاهر ۴۴۵
ظاهر شدن
ظاهر شدن [صدور] ۲۹۸
ظاهر شدن [پدیداری] ۴۴۵
ظاهر کردن
ظاهر کردن ۵۲۲
عینیت دادن ۶
عکس گرفتن ۵۵۱
ظاهراً
ظاهراً ۴۴۵
ظاهری
ظاهری ۴۴۵
عارضی ۶
بیرونی [فضا] ۲۲۳
شکل‌دهنده ۲۴۳
تأییدکننده ۴۶۶
فریبکار ۵۴۲
صوری ۶۱۴
ظرافت
مینیاتور ۱۹۶
ظرافت کلام ۵۷۵
آسیب‌پذیری ۶۶۱
ظرافت طبع ۸۳۹
مشکل‌پسندی ۸۶۲
بی‌ظرافت ۸۸۵
ظرف
ظرف ۱۹۴
محل ۱۸۵
بشقاب ۱۹۴
ظرف ذوب ۱۴۷
سایر ظروف ۱۹۴
ظرَف
درحالی‌که ۱۰۸
ظرف مدت معین
ظرف مدت معین ۱۱۰
ظرف‌شور
نظافت‌چی ۶۴۸
نوکر ۷۴۲
ظرفیت
جا ۱۸۳
ظریف
ضعیف ۱۶۳
خُرد ۱۹۶
ریز ۱۹۶
باریک ۲۰۶
شکننده ۳۳۰
آسیب‌پذیر ۶۶۱
ظریف [کلام] ۵۷۵
آدم شوخ ۸۳۹
ظریف‌طبع ۸۳۹
خوش‌اندام ۸۴۱
آدم کمال‌طلب ۸۶۲
مشکل‌پسند ۸۶۲
ظریف سخن گفتن ۸۳۹
مسخره‌کننده ۸۵۱
ظفر
پیروزی ۷۲۷
ظفرمند
موفق ۷۲۷
ظفرمندی
موفقیت ۷۲۷
ظل خدا
اقتدار ۷۳۳
ظلم
عمل بی‌رحمانه ۸۹۸
ناحق ۹۱۴
بی‌عدالتی ۹۱۴
مورد ظلم قرار دادن ۹۱۴
ظلمانی
تاریک ۴۱۸
ظلمت
تاریکی ۴۱۸
ظن
حدس ۵۱۲
ظَهر
عقب ۲۳۸
دربرابرِ ۲۴۰
ظُهر
ظهر ۱۲۸
قلّه . رأس ۲۱۳
ظهور
ورود ۲۹۵
ترخیص ۳۰۰
پیدایی ۴۴۳
تظاهر ۴۴۵
تجلی ۵۲۲
عکاسی ۵۵۱
ظهور کردن
ظاهر شدن ۴۴۵

۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۰۰

ع

عابد
عابد ۹۸۱
زاهد [اسم] ۹۷۹
باتقوا ۹۷۹
زاهد [صفت] ۹۷۹
پرستش‌کننده ۹۸۱
عابر
گذری ۳۰۵
عاج
دندان ۲۵۶
اجزای بدن حیوانات ۳۶۵
درخت ۳۶۶
چیز سفید ۴۲۷
عاجز
بی‌دفاع ۱۶۱
مبتلا ۶۵۱
ناموفق ۷۲۸
شکست‌خورده ۷۲۸
بدبخت ۷۳۱
ملتمس ۷۶۱
گدا ۷۶۳
عاجزانه
ملتمس ۷۶۱
عاجل
زودگذر ۱۱۴
عاد
عنصر عددی ۸۵
عادات
خوی ۸۱۷
عادت
عادت ۶۱۰
خلط (روحیه) ۵
حالت ۷
نظم ۶۰
تداوم ۷۱
قاعده ۸۱
خوی ۸۱۷
مُد ۸۴۸
فقدان تحیر ۸۶۵
عادت دادن
عادت دادن ۶۱۰
درخود حل کردن ۸۳
عادت داشتن
عادت داشتن ۶۱۰
عادت کردن
عادت کردن ۶۱۰
عادت‌کرده
عادت‌کرده ۶۱۰
عادل
عادل ۹۱۳
بی‌تفاوت ۸۶۰
عادل بودن ۹۱۳
عادلانه
عادل ۹۱۳
انصافاً ۹۱۳
عادی
عادی ۸۳
ذاتی ۵
همگن ۱۶
متوسط ۳۰
آدم عادی ۳۰
به‌قاعده ۸۱
دوره‌ای ۱۱۰
عادی ...
مأنوس ۶۱۰
معمولی ۷۳۲
تعجب برنیانگیز ۸۶۵
غیرعادی:
غیرعادی ۸۴
خاص ۸۰
خصوصی ۸۰
غیرطبیعی ۸۴
نادر ۱۴۰
خنده‌دار ۸۴۹
قابل ملاحظه ۸۶۶
اشباح‌زده ۹۷۰
عار
اکراه ۵۹۸
شرم ۸۷۴
عار داشتن
اکراه داشتن ۵۹۸
عارض
عارض (عینیت) ۶
چهره ۲۳۷
خواهان ۷۶۳
آدم متهم‌کننده ۹۲۸
عارض شدن
دادخواهی کردن ۹۵۹
عارضه
واقعه ۱۵۴
شیء ۳۱۹
ظاهر ۴۴۵
مرض ۶۵۱
چیز عجیب ۸۶۴
عارضی
عارضی ۶
خارجی ۵۹
بیرونی [مجرد] ۵۹
متعاقب ۱۵۴
عارضی بودن
عارضی بودن ۶
عارض ۶
عارف
عارف ۹۹۱
زاهد [اسم] ۹۷۹
عاری
خالی ۱۹۰
برهنه ۲۲۹
رقیق ۳۲۵
عاری از
بدون ۱۹۰
عاریت ◻ عاریه
عاریتی
غیرواقعی ۲
زودگذر ۱۱۴
ظاهری ۴۴۵
جعلی ۵۴۳
قرضی ۷۸۵
عاریه
تقلیدی ۲۰
قلابی ۵۴۲
قرضی ۷۸۵
خدمات رایگان ۸۱۲
معافیت ۹۱۹
عاریه گرفتن
وام گرفتن ۷۸۵
عازم
عازم ۲۹۶
قصدکرده ۶۱۷
عازم شدن
جدا شدن ۴۶
رهسپار شدن ۲۹۶
عاشق
شخص عاشق ۸۸۷
عاشق ۸۸۷
دوستدار ۸۸۷
عارف ۹۹۱
عاشق بودن
عاشق بودن ۸۸۷
عاشق شدن
عاشق بودن ۸۸۷
عاشقی
عاشقی ۸۸۷
عاشورا
روز مخصوص ۸۷۶
عاشیق
موسیقی‌دان ۴۱۳
عاصی
عاصی ۸۴
عدم مطابقت ۲۵
افراطی ۵۰۴
جسور ۷۱۱
مقصر ۹۳۶
عاصی بودن ۸۴
عاطفه
احساس ۸۱۸
مهربانی ۸۸۰
عاطفی
دارای احساسات ۸۱۸
مشتاق ۸۱۸
مهربان ۸۸۰
عاطل
بیکار ۶۷۹
عافیت
نظم ۶۰
تندرستی ۶۵۰
ایمنی ۶۶۰
صلح ۷۱۷
تهییج‌ناپذیری ۸۲۳
عاق
سرکش ۷۳۸
عاقبت
تعاقب ۶۵
پیامد ۶۷
آخر ۶۹
نهایتاً ۶۹
آینده ۱۲۴
بعداً ۱۲۴
ازقضا ۱۵۴
وقایع آتی ۱۵۵
معلول ۱۵۷
عاقبت بد
بدبختی ۷۳۱
عاقد
عاقد ۸۹۴
عاقل
عاقل ۵۰۲
باهوش ۴۹۸
خردمند ۴۹۸
عاقل بودن ۵۰۲
عاقل شدن ۵۰۲
عالَم
حالت ۷
مادیت ۳۱۹
کیهان ۳۲۱
کرهٔ زمین ۳۲۱
عالِم
شخص پیر ۱۳۳
دانشمند ۴۹۲
خردمند ۴۹۸
دانا ۵۰۰
روحانیت (روحانیون) ۹۸۶
روحانی ۹۸۶
عالم دینی ۹۷۳
عالماً
عالماً ۴۴۹
آگاهانه ۴۴۷
دانسته ۴۹۰
عالمانه
آگاهانه ۴۴۷
دانسته ۴۹۰
آموزشی ۵۳۴
عالمتاب
روشن ۴۱۷
درخشان ۴۲۰
عالمگیر
کلی ۵۲
جامع ۵۲
جهان‌شمول ۷۹
مقتدر ۷۳۳
عالی
برتر ۳۴
انتخاب‌شده ۶۰۵
خوب ۶۱۵
مهم ۶۳۸
نیکو ۶۴۴
کامل (دارای کمال) ۶۴۶
لذت‌بخش ۸۲۶
مجلل ۸۴۱

به‌طور عالی ۳۴
عالیرتبه
عالیرتبه ۷۴۱
عالی‌قدر
حاکم ۷۳۳
عالیرتبه ۷۴۱
دوست‌داشتنی ۸۸۷
عالیه
مهم ۶۳۸
ممتاز ۶۴۴
عنوان لاییک ۸۷۰
عام
عام ۷۹
همه ۵۲
جامع ۵۲
نوعی ۷۷
شامل ۷۸
دانسته ۴۹۰
نامیزان ۴۹۵
علنی ۵۲۲
اعلام‌شده ۵۲۲
رعایا ۸۶۹
عام بودن
عام بودن ۷۹
عمومیت ۷۹
عامداً
عمداً ۶۱۷
عامل
عامل (فاعل) ۱۷۳
عامل (کارگزار) ۶۸۶
جزء ترکیبی ۴۳
علت ۱۵۶
مأمور ۶۷۲
مشغول کار ۶۷۶
پایور ۷۵۴
مزدور ۹۳۰
پرستش‌کننده ۹۸۱
عامل آزمایش ۴۶۱
مدیر عامل:
مدیر ۶۹۰
عاملیت
عاملیت ۱۷۳
وسیله بودن ۶۲۸
مأموریت ۶۷۲
مدیریت ۶۸۹
عامه
همه ۵۲
شامل ۷۸
عام ۷۹
انسان ۳۷۱
گروه اجتماعی ۳۷۱
رعایا ۸۶۹
عامی
عامی ۸۶۹
آدم عادی ۳۰
جاهل ۴۹۳
نادان ۵۰۱
بی‌تربیت ۸۴۷
حقیر ۸۷۲
عامیانه
عامیانه ۵۶۰
زبان عامیانه ۵۶۰
عادی ۸۳
ساده و بی‌پیرایه ۵۷۳
مبتذل (پَست) ۸۴۷
عاید شدن
منتج شدن ۱۵۷
عایدی
درآمد ۷۷۱
دخل ۸۰۷
عایدی داشتن
به‌دست آوردن ۷۷۱
عایق
آستر ۲۲۷
جدار ۲۳۱
مادیت ۳۱۹
مانع ۷۰۲
عایق کردن
رویه انداختن ۲۲۷
عائله
خانواده ۱۱
مصرف‌کنندهٔ غذا ۳۰۱
عبا
خرقه ۲۲۸
لباس روحانی ۹۸۹
عبادات
مراسم عبادی ۹۸۱
نماز ۹۸۱
عبادت
پرستش ۹۸۱
عبادت کردن ۹۸۱
عبادت‌کننده
پرستش‌کننده ۹۸۱
عبادتگاه
معبد ۹۹۰
عبادی
عبادی ۹۸۸
مربوط به الهیات ۹۷۳
مربوط به‌نماز ۹۸۱
عبارت
کلمه ۵۵۹
جمله ۵۶۳
سخن ۵۷۹
عبث
غیرواقعی ۲
بیهوده ۴
باطل ۴۷۹
امر محال ۴۹۷
نامعقول ۴۹۷
بی‌فایده ۶۴۱
عبث دانستن
نیست انگاشتن ۲
عبد
شخص ۳۷۱
مطیع ۷۳۹
برده ۷۴۲
عبر
مشورت ۶۹۱
عبرت
الگو ۸۳
اخطار ۶۶۴
عبودیت
اطاعت ۷۳۹
نیکخواهی ۸۹۷
پرستش ۹۸۱
عبور
گذار ۱۴۷
گذر ۳۰۵
عبور کردن
گذر کردن ۳۰۵
عبوری
زودگذر ۱۱۴
گذری ۳۰۵
عبوس
زشت ۸۴۲
غیراجتماعی ۸۸۳
ترشرو ۸۹۳
عبید
مطیع ۷۳۹
برده ۷۴۲
عتاب
خشم ۸۹۱
سرزنش ۹۲۴
عتاب‌آمیز ۸۹۱
عتبات
مکان مقدس ۹۹۰
عترت
اقوام ۱۱
عتق
آزادی ۷۴۴
آزادسازی ۷۴۶
عتیقه
عتیقه ۱۲۷
کُهنه – چیز کهنه ۱۲۷
عجالتاً
زمان مشروط ۱۱۲
عجایب
خبرگان ۶۴۴
چیز عجیب ۸۶۴
شگفت‌آور ۸۶۴
عَجَب
عجب! ۸۶۴
شگفت‌آور ۸۶۴
عُجب
تکبر ۸۷۳
خودخواهی ۹۳۲
عجب آمدن
تعجب کردن ۸۶۴
عجز
ناشایستگی ۲۵
ناتوانی ۱۶۱
درماندگی ۷۲۸
عجله
عجله ۶۸۰
تعجیل ۱۳۵
شتاب ۲۷۷
تحریک‌پذیری ۸۲۲
بی‌پروایی ۸۵۷
بدون عجله:
آهسته ۲۷۸
سرفرصت ۶۸۱
عجله کردن
عجله کردن ۶۸۰
زود بودن ۱۳۵
بی‌پروا بودن ۸۵۷
عجم
خارجی ۵۹
عجوزه
پیرزن ۱۳۳
ساحره ۹۸۳
عجول
عجول ۶۸۰
زود ۱۳۵
بی‌خرد ۴۹۹
بی‌پروا ۸۵۷
عجولانه
عجولانه ۶۸۰
عجیب
چیز عجیب ۸۶۴
غیرطبیعی ۸۴
نادر ۱۴۰
غیرمنتظره ۵۰۸
خنده‌دار ۸۴۹
شگفت‌آور ۸۶۴
عجیب بودن ۸۶۴
عجین
آمیخته ۴۳
دامداری ۳۶۹
عدالت
عدل ۹۱۳
عداوت
دشمنی ۸۸۱
عدد
عدد ۸۵
شمارش ۸۶
آمار ۸۶
واحد ۸۸
عدد پی
نسبت ۸۵
عدد ثابت
یکسانی ۱۳
عنصر عددی ۸۵
مترولوژی ۴۶۵
عددی
عددی ۸۵
عددی بودن
مهم بودن ۶۳۸
عدسی
عدسی نوری ۴۴۲
غذای حاضری ۳۰۱
محیط شفاف ۴۲۲
چشم ۴۳۸
عکاسی ۵۵۱
میکروسکوپ ۴۴۲
تلسکوپ ۴۴۲
عدل
عدل ۹۱۳
خوشه (بسته) ۷۴
بی‌تفاوتی ۸۶۰
ذینفع نبودن . ایثار ۹۳۱
اصول دین ۹۷۳
عدل‌گستر
عادل ۹۱۳
عدم +□ فقدان
عدم ۲
بی‌جوهری ۴
تخریب ۱۶۵
ویرانی ۱۶۵
غیاب ۱۹۰
مرگ ۳۶۱
سلوک [عرفان] ۹۹۱
عدم اتحاد
عدم اتحاد ۴۶
تجزیه ۵۱
اغتشاش ۶۳
عدم اتکا
عدم اطمینان ۴۷۴
عدم احتمال
عدم احتمال ۴۷۲
عدم استفاده
ترک [عادت] ۶۱۱
عدم استفاده ۶۷۴
سکون ۶۷۷
عدم استمرار
عدم تداوم ۷۲
عدم اطمینان
عدم اطمینان ۴۷۴
عدم اعتدال
عدم اعتدال ۹۴۳
مستی ۹۴۹
عدم امکان
عدم امکان ۴۷۰
عدم احتمال ۴۷۲

عدم انتظار
عدم احتمال ۴۷۲
عدم انتظار ۵۰۸
شگفت ۸۶۴
فقدان حق ۹۱۶
عدم انسجام
عدم اتحاد ۴۶
عدم انسجام ۴۹
عدم اهمیت
بی‌ربطی ۱۰
عدم اهمیت ۶۳۹
عدم آمادگی
فقدان آمادگی ۶۷۰
عدم پرداخت
عدم پرداخت ۸۰۵
عدم پیروی
عدم تطبیق ۸۴
عدم تأیید
ردّ (عدم انتخاب) ۶۰۷
عدم تحرک
پایداری ۱۵۳
عدم تحرک ۲۶۶
فقدان حساسیت روحی ۸۲۰
عدم تداوم
عدم تداوم ۷۲
عدم تساوی
نابرابری ۲۹
عدم تشابه
تفاوت ۱۵
ناهمگنی ۱۷
عدم تشابه ۱۹
نوآوری ۲۱
عدم تشخیص
عدم تمیز ۴۶۴
عدم تطبیق
عدم تطبیق ۸۴
فقدان ارتباط ۱۰
تفاوت ۱۵
ناسازگاری ۲۵
بیرونی بودن ۵۹
عدم تعادل
تغییرپذیری ۱۵۲
تحریک‌پذیری ۸۲۲
عدم تمایل
اکراه ۵۹۸
امتناع ۷۶۰
بی‌تفاوتی ۸۶۰
عدم تمرکز
تجزیه ۵۱
نرمش ۷۳۴
عدم توازن
تغییرپذیری ۱۵۲
جبهه‌گیری ۴۸۱
عدم توافق
ناسازگاری ۲۵
عدم توقف
عدم توقف ۱۴۶
عدم حضور
غیاب ۱۹۰
عدم دخالت
نرمش ۷۳۴
ذینفع نبودن . ایثار ۹۳۱
عدم رضایت
عدم رضایت ۸۲۹
بی‌میلی ۸۶۱
عدم رعایت
عدم رعایت ۷۶۹
عدم تطبیق ۸۴
امتناع ۷۶۰
عدم فعالیت
عدم فعالیت ۶۷۹
استراحت ۶۸۳
بی‌تفاوتی ۸۶۰
عدم قبول
امتناع ۷۶۰
عدم قطعیت
عدم قطعیت ۴۷۴
اتفاق ۶۱۸
عدم کفایت
عدم کفایت ۶۳۶
عدم کنجکاوی
عدم کنجکاوی ۴۵۴
فقدان حساسیت روحی ۸۲۰
بی‌تفاوتی ۸۶۰
عدم مالکیت
عدم مالکیت ۷۷۴
عدم محبوبیت
ننگ ۸۸۸
عدم مداخله
صلح ۷۱۷
عدم مطابقت
عدم مطابقت ۲۵
تفاوت ۱۵
عدم مناسبت
ناشایستگی ۲۵
ناحق ۹۱۴
عدم مهارت
عدم مهارت ۶۹۵
عدم موفقیت
عدم تکمیل ۷۲۶
درماندگی ۷۲۸
عدم نگهداری
عدم نگهداری ۷۷۹
عدم هماهنگی
بی‌نظمی ۶۱
عدم وضوح
بی‌شکلی ۲۴۴
تاریکی ۴۱۸
رنگ‌پریدگی ۴۱۹
عده
عدد ۸۵
آمار ۸۶
تعداد مشخص ۱۰۴
طلاق ۸۹۶
عدو
دشمن ۸۸۱
عدوانی
شاق ۷۳۵
بیرحم ۹۰۶
عدول
عدم تطبیق ۸۴
اجتناب ۶۲۰
سرپیچی ۷۳۸
ناحق ۹۱۴
عدیده
چند ۱۰۱
بسیار ۱۰۴
فراوان ۶۳۷
عدیل
دوگانگی ۹۰
عذاب
دَرد ۳۷۷
رنج ۸۲۵
مجازات بدنی ۹۶۳
عذاب دادن ۸۲۷
عذار
چهره ۲۳۷
عذر
علت ۱۵۶
بهانه ۶۱۴
دلجویی ۹۴۱
عذرآورنده
عذرآورنده ۶۱۴
عذرتراشی
بهانه ۶۱۴
عذرخواهی
دلجویی ۹۴۱
عر
فریاد انسان ۴۰۸
صدای حیوانات ۴۰۹
عروتیز
لاف ۸۷۷
عرابه
واحد ۸۸
عرایض
سخن ۵۷۹
نوشته ۵۸۶
عرب
اهالی بومی ۱۹۱
عربده
فریاد انسان ۴۰۸
مستی ۹۴۹
عربی
زبانهای دنیا ۵۵۷
عرش
صندلی ۲۱۸
افلاک ۳۲۱
عرشه
ناو ۲۷۵
عرصه
فضا ۱۸۳
دامنه ۱۸۳
منطقه ۱۸۴
میدان ۷۲۴
عرض
عارض (عینیت) ۶
زمان ۱۰۸
مقیاس ۱۸۳
ضخامت ۲۰۵
افلاک ۳۲۱
تجلی ۵۲۲
سخن ۵۷۹
مشورت ۶۹۱
عرض‌حال
دادخواست ۹۵۹
عَرضه
عَرضه (ارائه) ۷۵۹
منظره ۴۴۵
تجلی ۵۲۲
اقتصاد ۶۲۲
عُرضه
توانایی ۱۶۰
عُرضه داشتن
توانستن ۱۶۰
عرضهٔ سهام
بورس ۶۱۸
عَرضه‌شده
عَرضه‌شده ۷۵۹
قابل فروش ۷۹۳
عرضه کردن
عرضه کردن ۷۵۹
مطرح کردن ۵۱۲
عرضی
بیهوده ۴
عارضی ۶
عریض ۲۰۵
عرضیت
عرضیت ۵
وجه ۷
عرعر
درخت ۳۶۶
صدای حیوانات ۴۰۹
عرف
عرف ۶۱۰
سنت (رسوم) ۱۲۷
تجربه‌گرایی ۴۶۱
تعارف ۸۴۸
عُرَفا
زاهد [اسم] ۹۷۹
عارف ۹۹۱
عرفاً
عرفاً ۶۱۰
عرفان
عرفان ۹۹۱
دانش ۴۹۰
خرَد (حکمت) ۴۹۸
الَهیات ۹۷۳
وحی ۹۷۵
معجزه ۹۷۵
عرفه
روز مخصوص ۸۷۶
عید ۹۸۸
عرفی
سنتی ۱۲۷
مأنوس ۶۱۰
عرق
نژاد ۱۱
نوشیدنی ۳۰۱
ترشحات ۳۰۲
تبخیر ۳۳۸
عطر ۳۹۶
عرق جبین
تلاش ۶۸۲
عرق ریختن
تراوش کردن ۲۹۸
تلاش کردن ۶۸۲
عرق کردن
ناخوشی ۶۵۱
عرق‌چین
پوشش ۲۲۶
سایر پوشیدنیها ۲۲۸
عرق‌خور
معتاد ۹۴۹
عرق‌سوز
بیماری پوستی ۶۵۱
عرق‌گیر
چادر ۲۲۶
لباس زیر ۲۲۸
عرقیات
نوشیدنی ۳۰۱
عروج
صعود ۳۰۸
ترفیع ۳۱۰
سلوک ۹۹۱
عروس
اقوام ۱۱
زن ۳۷۳
زیبا ۸۴۱
همسر ۸۹۴
عروسک
جوان ۱۳۰
بچگانه ۱۳۲

منفعل ۱۷۵
زن ۳۷۳
تصویر ۵۵۱
مجسمه‌سازی ۵۵۴
وسیلهٔ بازی ۸۳۷
چیز زیبا ۸۴۱
عروسی
عروسی ۸۹۴
شادمانی ۸۳۵
جشن ۸۳۷
عروض
عروض ۵۹۳
زبان ۵۵۷
عروق
بدن انسان ۳۷۱
عریان
خالی ۱۹۰
برهنه ۲۲۹
قابل درک ۵۱۶
صریح ۵۶۷
عریض
عریض ۲۰۵
وسیع ۱۸۳
درشت ۱۹۵
منبسط ۱۹۷
عریضه
شهادت ۴۶۶
نوشته ۵۸۶
عز
احترام ۹۲۰
عزا
عزاداری ۳۶۴
سوگواری ۸۳۶
عزا گرفتن
سوگواری کردن ۸۳۶
عزادار
عزادار [اسم] ۸۳۶
عزادار [صفت] ۸۳۶
عزاداری
عزاداری ۳۶۴
غم ۸۲۵
سوگواری ۸۳۶
عزب
تنها ۸۸
مرد ازدواج نکرده ۸۹۵
عزب بودن
تجرد ۸۹۵
عزت
اعتبار ۸۶۶
احترام ۹۲۰
عزرائیل
عامل مرگ‌ومیر ۱۶۸
مرگ ۳۶۱
فرشته ۹۶۸
عزل
عزل ۷۵۲
انقلاب ۱۴۹
دفع ۳۰۰
عزل کردن
عزل کردن ۷۵۲
طرد کردن ۳۰۰
حق را گرفتن ۹۱۶
عزلت
گوشه‌گیری ۸۸۳
سلوک ۹۹۱
عزم
عزم ۵۹۹
سرسختی ۶۰۲
قصد ۶۱۷
عزم کردن
مصمم بودن ۵۹۹
آماده شدن ۶۶۹
مبادرت کردن ۶۷۱
عزیز
عزیز ۸۹۰
میمون ۵۱۱
شخص خوشبخت ۷۳۰
خوش‌نام ۸۶۶
معشوق ۸۸۷
دوست‌داشتنی ۸۸۷
محترم ۹۲۰
شریف ۹۲۹
عزیز داشتن
دوست داشتن ۸۸۷
نوازش ۸۸۹
عزیزم
عزیزم ۸۹۰
عزیمت
مسافرت زمینی ۲۶۷
خروج ۲۹۶
نقطهٔ عزیمت:
نقطهٔ آغاز ۶۸
عزیمت کردن
آغاز کردن ۶۸
عسر
دشواری ۷۰۰
عسرت
دشواری ۷۰۰
فقر ۸۰۱
عسس
مأمور ۶۷۲
شهربانی ۹۵۵
عسل
مایع چسبناک ۳۵۴
چیز شیرین ۳۹۲
عسلی
میز ۲۱۸
زرد ۴۳۳
عشا
عصر ۱۲۹
خوراک ۳۰۱
عشایر
نژاد ۱۱
عشر
چندگانگی ۱۰۰
مالیات ۸۰۹
قانون شرع ۹۵۳
عشرت
عیاشی ۸۳۷
نفس‌پرستی ۹۴۴
عشرتکده
ساختمان تفریحات ۸۳۷
عشریه
مالیات ۸۰۹
عشق
عشق ۸۸۷
عشق [عرفان] ۹۹۱
علاقه ۸۵۹
عزیز ۸۹۰
شوریدگی ۵۰۳
صفات عشق ۹۹۱
عشق من
عزیزم ۸۹۰
عشق‌ورزی
عشق‌ورزی ۸۸۷
جماع ۱۶۶
عشق ورزیدن
دوست داشتن ۸۸۷
عشقبازی
عشق‌ورزی ۸۸۷
عشقبازی کردن
عشقبازی کردن ۴۵
عشقبازی کردن ۱۶۶
عشقی
مایل ۸۵۹
دوستدار ۸۸۷
عاشق ۸۸۷
عشوه
فریب ۵۴۲
ادا ۸۵۰
عشوه‌گر
انگیزنده ۶۱۲
دارای اداواصول ۸۵۰
دوست‌داشتنی ۸۸۷
عشوه‌گری
میل (اشتیاق) ۸۵۹
محبوبیت ۸۸۷
عشیره
نژاد ۱۱
عصا
تکیه‌گاه ۲۱۸
نشان سلطنت ۷۴۳
وسیلهٔ جادوگری ۹۸۳
عصای سفید
کوری ۴۳۹
عصای موسی
معجزه ۹۷۵
عصار
استخراج‌کننده ۳۰۴
عصاره
نوشیدنی ۳۰۱
استخراج ۳۰۴
خمیر ۳۵۶
موضوع ۴۵۲
عصاره گرفتن
منقبض کردن ۱۹۸
عصاری
استخراج ۳۰۴
حالت روغنی ۳۵۷
شغل ۶۲۲
عصاکش
راهنما ۵۲۰
یاور ۷۰۳
عصب
بدن انسان ۳۷۱
عصبانی
عصبانی ۸۹۱
آشوب‌طلب ۳۱۸
عصبانی بودن
عصبانی بودن ۸۹۱
هیجان‌زده بودن ۸۲۲
ناراضی بودن ۸۲۹
عصبانی شدن
عصبانی شدن ۸۹۱
عصبانی کردن
عصبانی کردن ۸۹۱
عصبانی‌کننده
عصبانی‌کننده ۸۹۱
عصبانیت
حالت تهییج‌شده ۸۲۲
ناراحتی ۸۲۷
خشم ۸۹۱
عصبی
گیج ۵۰۳
زودرنج ۸۱۹
قابل تحریک ۸۲۲
هول‌کرده ۸۵۴
عصبانی ۸۹۱
سیستم عصبی ۳۷۴
عصر
عصر و شب ۱۲۹
زمان ۱۰۸
دوره ۱۱۰
زمانه ۱۱۰
عصرانه
عصرانه ۱۲۹
خوراک ۳۰۱
غذای حاضری ۳۰۱
عصرگاهی
عصرانه ۱۲۹
عصمت
اعتبار ۸۶۶
تجرد ۸۹۵
پرهیزگاری ۹۳۳
بی‌گناهی ۹۳۵
پاکدامنی ۹۵۰
عصیان
عدم تطبیق ۸۴
شک ۴۸۶
اعلان جنگ ۷۱۱
سرپیچی ۷۳۸
گناهکاری ۹۳۶
عصیان کردن
عاصی بودن ۸۴
به‌مبارزه طلبیدن ۷۱۱
سرپیچی کردن ۷۳۸
عصیانگر
یاغی ۷۳۸
عضلانی
تنومند ۱۶۲
نر ۳۷۲
عضله
رباط ۴۷
بدن انسان ۳۷۱
عضو
عضو ۵۳
جزء ۵۳
قطعه ۵۸
تئوری مجموعه‌ها ۸۵
ارگانیسم ۳۵۸
مأمور ۶۷۲
مسئول ۶۹۰
همدست ۷۰۷
شریک ۷۷۵
عضو حزب ۷۰۸
عضو شورا ۶۹۲
عضو حزب باد ۶۰۳
عضو شدن
عضو شدن ۷۰۸
مشمول بودن ۷۸
همکاری کردن ۷۰۶
سهیم شدن ۷۷۵
عضو شورا
عضو شورا ۶۹۲
نماینده ۷۵۴
عضوی
عضوی ۵۳
عضویت
شمول ۷۸
همکاری ۷۰۶
شراکت ۷۰۶
مشارکت ۷۷۵

عطا
دهش ۷۸۱
نیکخواهی ۸۹۷
عطار
گیاه‌شناس ۳۶۸
داروساز ۶۵۸
کسبه ۷۹۴
عطاری
شغل ۶۲۲
فروشگاه ۷۹۶
عطر
عطر ۳۹۶
بو ۳۹۴
عطرآگین
معطر ۳۹۶
لذت‌بخش ۸۲۶
عطری
گل ۳۶۶
معطر ۳۹۶
عطسه
دفع بدنی ۳۰۰
عطش
میل (اشتیاق) ۸۵۹
اشتها ۸۵۹
عطش داشتن
گرسنه بودن ۸۵۹
عطشان
مایل ۸۵۹
گرسنه ۸۵۹
عطف
رابطه ۹
ارجاع ۹
بایگانی ۶۲
اسناد ۱۵۸
مَوقعیت ۱۸۶
تضمن ۵۱۴
عطف به‌ماسبق
عطف به‌ماسبق ۱۲۵
عطف کردن
نسبت دادن ۱۵۸
نقطهٔ عطف
موقع ۸
درجه ۲۷
بحران ۱۳۷
تغییر ۱۴۳
موقعیت ۱۸۶
قلّه . رأس ۲۱۳
عطوفت
مهربانی ۸۸۰
نوازش ۸۸۹
نیکخواهی ۸۹۷
عفو ۹۰۹
عطیه
شاعر ۵۹۳
جایزه ۷۲۹
هدیه ۷۸۱
پاداش ۹۶۲
عظام / عظما
برتر ۳۴
مهم ۶۳۸
عالیرتبه ۷۴۱
شریف ۹۲۹
انسان والا ۹۳۷
عظمت
بزرگی ۳۲
درشتی (عظمت) ۱۹۵
اهمیت ۶۳۸
زیبایی ۸۴۱
تشریفاتی (رسمی) ۸۷۵
عظیم
عظیم ۳۲
وسیع ۱۸۳
چیز عظیم ۱۹۵
عظیم‌الجثه
عظیم‌الجثه ۱۹۵
تنومند ۱۶۲
عفاف / عفت
پرهیزگاری ۹۳۳
پاکدامنی ۹۵۰
عفریت
چیز زشت ۸۴۲
دیو ۹۶۹
عفن
متعفن ۶۵۳
عفو
عفو ۹۰۹
اغماض ۵۰۶
نیکخواهی ۸۹۷
دلسوزی ۹۰۵
رحم ۹۰۵
تبرئه ۹۶۰
عفوشده ۹۰۹
عفو کردن
آزاد کردن ۷۴۶
عفونت
عفونت ۶۵۱
بوی بد ۳۹۷
ناگوارایی ۶۵۳
زهر ۶۵۹
عفونی
مُسری ۶۵۱
عفیف
عفیف ۹۵۰
پرهیزگار ۹۳۳
باکره ۹۵۰
عفیف نبودن ۹۵۱
عقاب
پرندگان ۳۶۵
شکارچی ۶۱۹
عقاید
جهان‌بینی ۴۸۵
عقب
عقب ۲۳۸
تعاقب ۶۵
انتها ۶۹
دور (فراتر) ۱۹۹
پشت ۲۳۸
کنار ۲۳۹
جهت مقابل ۲۴۰
عقب‌افتادگی
تأخیر ۱۳۶
عقب انداختن
به‌تعویق انداختن ۱۳۶
عقب بودن
عقب بودن ۲۳۸
عقب راندن
عقب راندن ۷۱۳
عقب رفتن
پس رفتن ۲۸۶
فاصله گرفتن ۲۹۰
عقب زدن
شکست دادن ۷۲۷
عقب کشیدن
فاصله گرفتن ۲۹۰
عقب‌ماندگی
عقب‌ماندگی ۶۷۰
حماقت ۴۹۹
عقب ماندن
عقب بودن ۲۳۸
کم آوردن ۳۰۷
عقب‌مانده
خنگ ۵۰۱
عقَب نشستن
پس زدن ۲۸۰
عقب‌گرد
بازگشت ۲۸۶
عقبه
متمَم ۴۰
تعاقب ۶۵
اعقاب (آیندگان) ۶۷
عقب ۲۳۸
دره ۲۵۵
مخمصه ۷۰۰
عقبی
متأخر ۱۲۰
پشتی ۲۳۸
عقد
قول ۷۶۴
قرارداد ۷۶۵
ازدواج ۸۹۴
عقد کردن ۸۹۴
عقدکنان
عروسی ۸۹۴
عقدکرده
متأهل ۸۹۴
عقدنامه
ازدواج ۸۹۴
عقده
ورم ۲۵۳
جسم ۳۲۴
بدن انسان ۳۷۱
ناخوشی دماغی ۵۰۳
عقدی
متأهل ۸۹۴
عقرب
منطقه‌البروج ۳۲۱
حشره ۳۶۵
موجود سمی ۶۵۹
عقربک
ابزار اندازه‌گیری ۴۶۵
عقربه
شاخص ۵۴۷
عقل
عقل . سلامت عقل ۵۰۲
شعور ۴۴۷
خرَد (حکمت) ۴۹۸
عقلَ معاش
صرفه‌جویی ۸۱۴
عقلا
دانشمند ۴۹۲
دانا ۵۰۰
عقلانی / عقلایی
فکری ۴۴۷
منطقی ۴۷۵
قابل درک ۵۱۶
عقل‌رس
باهوش ۴۹۸
عاقل ۵۰۲
عقلی
فکری ۴۴۷
عقوبت
مجازات ۹۶۳
عقیدتی
مفهومی ۴۵۱
اعتقادی ۴۸۵
عقیده
ایده ۴۵۱
نظر ۴۸۵
حدس ۵۱۲
عقیق
گوهر ۸۴۴
سرخ ۴۳۱
عقیم
بی‌دفاع ۱۶۱
بی‌ثمر ۱۷۲
ناسالم ۶۵۱
عقیم بودن
آنرمال بودن ۸۴
ناتوان بودن ۱۶۱
سترون بودن ۱۷۲
عقیم کردن
ازکار انداختن ۱۶۱
عقیم گذاشتن
تقابل داشتن ۱۸۲
عقیم ماندن
نتیجه ندادن ۷۲۸
عکاس
هنرمند ۵۵۶
کسبه ۷۹۴
عکاسی
عکاسی ۵۵۱
علم نور ۴۱۷
شغل ۶۲۲
فروشگاه ۷۹۶
عکس
مغایر ۱۴
مانند ۱۸
رونوشت ۲۲
واژگون ۲۲۱
چهره ۲۳۷
شکل ۲۴۳
عکاسی ۵۵۱
عکس گرفتن ۵۵۱
علاج
خیر ۶۱۵
درَمان ۶۵۸
علاج‌دهنده
درمانی ۶۵۸
علاج کردن
درمان کردن ۶۵۸
علاف
کارگر ۶۸۶
دستفروش ۷۹۴
علافی
شغل ۶۲۲
علاقه
علاقه ۸۵۹
رابطه ۹
کنجکاوی ۴۵۳
توجه ۴۵۵
رغبت ۵۹۷
دارایی ۷۷۷
عشق ۸۸۷
علامت
علامت ۵۴۷
عمل ریاضی ۸۶
مدرک ۴۶۶
فال ۵۱۱
دلالت ۵۴۷
حرکت معنی‌دار ۵۴۷
پرچم ۵۴۷
علامت تجاری
تعیین هویت ۵۴۷

علامت تعجب
نقطه‌گذاری ۵۴۷
شگفت ۸۶۴
علامت خطر
علامت خطر ۶۶۵
علامت دادن
علامت دادن ۵۴۷
علامت سرّی
نمادگذاری ۵۴۷
علامت سوأل
سوأل ۴۵۹
نقطه‌گذاری ۵۴۷
علامت گذاشتن
علامت گذاشتن ۵۴۷
علامه
دانشمند ۴۹۲
دانا ۵۰۰
علاوه
اضافه ۳۶
جمع ۳۸
عمل ریاضی ۸۶
علایق
خوی ۸۱۷
علاقه ۸۵۹
علائم
همراهان ۸۹
علامت ۵۴۷
علائم بیماری
ناخوشی ۶۵۱
علائم تجاری
آرم ۵۴۷
علائم ریاضی
عمل ریاضی ۸۶
نمادگذاری ۵۴۷
علت
علت ۱۵۶
انگیزه ۶۱۲
عیب ۶۴۷
مرض ۶۵۱
علت بودن
توضیح دادن ۱۵۸
علف
علف ۳۶۶
غذای حیوانات ۳۰۱
گیاهان دارویی ۳۰۱
گیاهان ۳۶۶
علف هرز
آفَت ۶۵۹
علفی
انواع منسوج ۲۲۲
گیاهی ۳۶۶
علقه
رابطه ۹
اتحاد ۴۵
انسجام ۴۸
آویز ۲۱۷
علم +□ علوم
علم ۴۹۰
قطعیت ۴۷۳
دانش ۴۹۰
اطلاع ۵۲۴
شیمی ۳۱۹
فیزیک ۳۱۹
علم کروماتیک ۴۲۵
علم صدا ۳۹۸
علم غذا ۳۰۱
علم نیرو ۱۶۲
علم مکانیک ۶۳۰
علم نور ۴۱۷
علم اجتماع
جامعه‌شناسی ۹۰۱
علم اقتصاد
اقتصاد ۶۲۲
علم‌الارواح
علم‌الارواح ۹۸۴
علم بیان
آراستن به‌صنایع بدیعی ۵۷۴
علم پرتاب
فن جنگ ۷۱۸
علم پزشکی
درمان ۶۵۸
هنر پزشکی ۶۵۸
علم تفسیر
علم تفسیر ۵۲۰
علم تئاتر
دراماتورژی ۵۹۴
علم حافظه
علم حافظه ۵۰۵
علم حقوق
حقوق [قانون] ۹۵۳
علم حیات
صفات موروثی ۵
علم دین
الهیات ۹۷۳
علم غیب
دارای علم غیب ۹۸۴
علم لغت
زبان ۵۵۷
علم موشک
هوانوردی ۲۷۱
علم نجوم
ستاره‌شناسی ۳۲۱
علم نهانی
حس ششم ۹۸۴
علما
دانشمند ۴۹۲
دانا ۵۰۰
روحانیت (روحانیون) ۹۸۶
علمدار
پیشاهنگ ۲۸۳
علمی
آموزشی ۵۳۴
انجمن علمی
جماعت ۷۰۸
علن
آشکار ۵۲۲
علناً ۵۲۲
علنی
علنی ۵۲۲
پیدا ۴۴۳
ظاهری ۴۴۵
آشکار ۵۲۲
جلسهٔ علنی:
رأی ۶۰۵
علو
برتری ۳۴
بلندی ۲۰۹
علوفه
غذای حیوانات ۳۰۱
علوفه دادن
غشو کردن ۳۶۹
علوم
دانش ۴۹۰
علوم +□ علم
دانش ۴۹۰
علوم پزشکی ۶۵۸
علوم پوشیده
حس ششم ۹۸۴
علوم تجربی
علم ۴۹۰
علوم خفیه
حس ششم ۹۸۴
علوم دینی
الهیات ۹۷۳
علوی
خبرگان ۶۴۴
آدم دین‌دار ۹۷۳
عِلّی
عِلّی ۱۵۶
علیا
بلند ۲۰۹
علیت
علیت ۱۵۶
نسبیت ۹
تقدم [درترتیب] ۶۴
وسیله بودن ۶۲۸
علی‌رغم
علی‌رغم ۲۵
اگرچه ۱۸۲
علیق
غذای حیوانات ۳۰۱
علیل
علیل ۱۶۳
بی‌دفاع ۱۶۱
ناقص ۶۴۷
مبتلا ۶۵۱
زوال‌یافته ۶۵۵
علیم
دانا ۵۰۰
مطلع ۵۲۴
صفات خدایی ۹۶۵
عَلیه
علیهِ ۷۰۴
مغایرِ ۱۴
اگرچه ۱۸۲
دربرابر ۲۴۰
متضادِ ۷۰۴
عِلیه
نجیب ۸۶۸
عنوان . لقب ۸۷۰
شریف ۹۲۹
علی‌هذا
لذا ۸
عمارت
ساختمان ۱۶۴
خانه – مادی ۱۹۲
عمال
مأمور ۶۷۲
عمامه
لباس روحانی ۹۸۹
عمد
قصد ۶۱۷
مقصود ۶۱۷
عمد داشتن
قصد کردن ۶۱۷
عمداً
عمداً ۶۱۷
خودسرانه ۶۰۲
عمده
بزرگ ۳۲
بسیار ۱۰۴
بنیادی ۱۵۶
اصلی ۴۹۴
مهم ۶۳۸
قسمت عمده:
قسمت عمده ۳۲
بخش اصلی ۵۲
بیشترین ۱۰۴
عمده‌فروشی
تجاری ۷۹۱
عمدی
مقصود ۶۱۷
غیرعمدی
غیرعمدی ۶۱۸
عمر
عمر ۱۳۱
دوره ۱۱۰
دیرگذری ۱۱۳
پایداری ۱۵۳
عمران
بهبود ۶۵۴
عمران کردن
آباد کردن ۱۹۲
عمرانی
درحال بهبود ۶۵۴
عمره
آیین ۹۸۸
عمق
عمق ۲۱۱
جوهر ۳
جزء اساسی ۵
درجه ۲۷
دامنه ۱۸۳
حفره ۲۵۵
به‌عمق رفتن:
غرق شدن ۳۱۳
عمق داشتن
عمیق بودن ۲۱۱
عمق دانش
حکمت ۴۹۰
عمق‌سنج
وسیلهٔ اندازه‌گیری ۴۶۵
عمل
عمل ۶۷۶
ماهیت ۵
حالت ۷
واقعه ۱۵۴
معلول ۱۵۷
عاملیت ۱۷۳
عادت ۶۱۰
جراحی ۶۵۸
رفتار ۶۸۸
نگاه‌داشت ۸۷۶
مراسم عبادی ۹۸۱
عمل جنگ ۷۱۸
عمل ریاضی ۸۶
عمل آمدن
رسیده شدن ۶۶۹
عمل کردن
عمل کردن ۱۷۳
وسیله شدن ۶۲۸
کردن ۶۷۶
رفتار کردن ۶۸۸
اجرا کردن ۷۲۵
عمل متقابل
تغییر متقابل ۱۵۱
عمل نکردن
عمل نکردن ۶۷۷
عملکرد
پیامد ۶۷
معلول ۱۵۷
اثر متقابل ۱۸۲
فعالیت ۶۷۸

رفتار ۶۸۸
عملگر
عمل ریاضی ۸۶
عمل‌گرایی
فلسفه ۴۴۹
عملگی
کار [تولیدی] ۶۸۲
عمله
کارگر ۶۸۶
عملی
عامل ۱۷۳
رفتاری ۶۸۸
آسان ۷۰۱
غیرعملی:
غیرعملی ۴۷۰
نامناسب ۲۵
عملی ساختن (کردن)
وجود خارجی دادن ۲۲۳
مبادرت کردن ۶۷۱
انجام دادن ۷۲۵
عملی شدن
عملی شدن ۷۲۵
شُدن ۱
اتفاق افتادن ۱۵۴
عملیات
فعل ۶۷۶
حمله ۷۱۲
عمل جنگ ۷۱۸
عملیات سری ۴۵۹
محل عملیات:
میدان جنگ ۷۲۴
عمو / عمه
اقوام ۱۱
عمود
چیز ثابت ۱۵۳
حالت عمودی ۲۱۵
تیر [عمود] ۲۱۸
هندسه ۴۶۵
گرز ۷۲۳
عمود منصف
تسویه ۲۸
عمودی
عمودی ۲۱۵
حالت عمودی ۲۱۵
مستقیم ۲۴۹
بالارونده ۳۰۸
بالارفته ۳۱۰
عمودی کردن ۲۱۵
عمودی بودن
عمودی بودن ۲۱۵
مستقیم بودن ۲۴۹
بالا رفتن ۳۰۸
عموم
همه ۵۲
عموماً
عموماً ۷۹
عمومی
کلی ۵۲
جامع ۵۲
گروهی ۷۴
عام ۷۹
ملی ۳۷۱
مشاع ۷۷۵
عمومی کردن
ملی کردن ۷۷۵
عمومیت
عمومیت ۷۹
کل ۵۲
شمول ۷۸
عمومیت دادن
تعمیم دادن ۷۹
عمیق
عمیق ۲۱۱
ذاتی ۵
صفات دَرد ۳۷۷
متوجه ۴۵۵
منطقی ۴۷۵
دانسته ۴۹۰
خردمند ۴۹۸
قلبی ۸۱۸
غیرقابل تحمل ۸۲۷
عمیق بودن ۲۱۱
عمیقاً
دانسته ۴۹۰
عنابی
سرخ ۴۳۱
عناد
سرسختی ۶۰۲
ضدیت ۷۰۴
دشمنی ۸۸۱
عناد ورزیدن
عاصی بودن ۸۴
عناصر
مظروف ۱۹۳
شخص ۳۷۱
عنان
کمند ۴۷
عناوین
موضوع ۴۵۲
نام ۵۶۱
عنایت
رابطه ۹
کمک ۷۰۳
مهربانی ۸۸۰
نیکخواهی ۸۹۷
عنایت داشتن
لطف کردن ۷۰۳
عنبر
صمغ ۳۵۷
سایر گیاهان ۳۶۶
گوهر ۸۴۴
عنصر
عنصر ۳۱۹
جزء ترکیبی ۴۳
قطعه ۵۸
شخص ۳۷۱
عامل ۶۸۶
عنصر عددی
عنصر عددی ۸۵
عنف
شدت ۱۷۶
عنفوان
آغاز ۶۸
بچگی ۱۳۰
عنق
تندطبع ۸۹۲
ترشرو ۸۹۳
عن‌قریب
بعداً ۱۲۴
عنوان
عنوان ۸۷۰
موضوع ۴۵۲
مُهر ۵۴۷
نام ۵۶۱
عنوان دانشگاهی ۸۷۰
عنوان لاییک ۸۷۰
عنوان مذهبی ۸۷۰
عوارض
شیء بی‌جوهر ۴
پیامد ۶۷
ظاهر ۴۴۵
مالیات ۸۰۹
عوارضی
مالیات ۸۰۹
عواطف
خوی ۸۱۷
احساس ۸۱۸
مهربانی ۸۸۰
عواقب
پیامد ۶۷
عوالم
حالت ۷
رابطه ۹
کیهان ۳۲۱
خوی ۸۱۷
عوام
آدم عادی ۳۰
همه ۵۲
همگان ۷۹
آدم بی‌ذوق ۸۴۷
رعایا ۸۶۹
عامی ۸۶۹
پارلمان ۶۹۲
عوامانه
عادی ۸۳
سطحی [دانش] ۴۹۱
عامیانه ۵۶۰
ساده و بی‌پیرایه ۵۷۳
مبتذل (پَست) ۸۴۷
عوامل
شرایط ۸
قطعه ۵۸
مواد ۶۳۱
مأمور ۶۷۲
عامل ۶۸۶
عواید
فایده ۶۴۰
درآمد ۷۷۱
دخل ۸۰۷
مالیات ۸۰۹
عود
سایر گیاهان ۳۶۶
بو ۳۹۴
سازهای زهی ۴۱۴
تار [ساز] ۴۱۴
عُود
عود ۶۵۷
ازسرگیری ۱۰۶
کثرت وقوع ۱۳۹
بازگشت ۲۸۶
عود کردن
عود کردن ۶۵۷
تکرار شدن ۱۰۶
مکرر واقع شدن ۱۳۹
عودکننده
مکرر ۱۰۶
عودت
بازگشت ۲۸۶
عودت دادن
برگرداندن ۷۸۷
عور
ساده ۴۴
خالی ۱۹۰
برهنه ۲۲۹
گدا ۷۶۳
عورتین
آلت تناسلی ۱۶۷
عوروادا
ادا ۸۵۰
عوض
عوض ۱۵۰
جبران ۳۱
پاسخ ۴۶۰
قیمت ۸۰۹
پاداش ۹۶۲
درعوض:
درعوض ۳۱
به‌جایِ ۱۵۰
درقبال ۱۵۱
به‌تلافی ۷۱۴
عوض دادَن
جبران کردن ۳۱
پاداش دادن ۹۶۲
عوض شدن
تغییر کردن ۱۴۳
عوض کردن
تغییر دادن ۱۴۳
جایگزین کردن ۱۵۰
مبادله کردن ۱۵۱
عوضی
اشتباهی ۴۹۵
افراطی ۵۰۴
عوعو
صدای حیوانات ۴۰۹
عهد
زمانه ۱۱۰
قول ۷۶۴
قرارداد ۷۶۵
تضمین ۷۶۷
عهد بستن (کردن)
قول دادن ۷۶۴
عهدشده
موعود ۷۶۴
عهدشکن
خائن ۹۳۰
عهدشکنی
خیانت ۹۳۰
عهدنامه
عهدنامه ۷۶۵
عهده
مأموریت ۶۷۲
عهده‌دار
عهده‌دار شدن ۶۷۲
عیادت
معاشرت ۸۸۲
دیدوبازدید ۸۸۲
عیادت کردن
سَر زدن ۸۸۲
نیکوکاری کردن ۸۹۷
عیار
درجه ۲۷
اندازه ۱۹۵
عامل آزمایش ۴۶۱
عیّار
کُشتی‌گیر ۷۱۶
حاتم طایی ۸۱۳
عیاربندی / سنجی
آزمایش ۴۶۱
اندازه‌گیری ۴۶۵
عیاش
عیاش ۸۳۷
فاسد ۹۳۴
شهوانی ۹۴۴

شخص مست ۹۴۹
رند ۹۵۲
عیاشی
عیاشی ۸۳۷
نفس‌پرستی ۹۴۴
مستی ۹۴۹
بی‌عفتی ۹۵۱
عیاشی کردن
عیاشی کردن ۸۳۷
اجتماعی بودن ۸۸۲
مست شدن ۹۴۹
عیال
اقوام ۱۱
زن ۳۷۳
همسر ۸۹۴
عیالوار
خویشاوند ۱۱
پرجمعیت ۱۰۴

عیالواری
خانواده ۱۱
عیان
روشن ۴۱۷
پیدا ۴۴۳
واضح ۴۴۳
آشکار ۵۲۲
عیب
عیب ۶۴۷
بَدی ۶۴۵
نقص ۶۴۷
آسیب ۶۵۵
زشتی ۸۴۲
لکه ۸۴۵
عیب‌پوش
بخشنده ۹۰۹
عیب‌جو
مخالف ۴۸۹

عیب‌جویی
عیبجویی ۸۶۷
انتقاد ۹۲۴
افترا ۹۲۶
عیب‌ناک
ناقص ۶۴۷
زوال‌یافته ۶۵۵
عید
عید ۹۸۸
جشن ۸۳۷
عیددیدنی
دیدوبازدید ۸۸۲
عیدی
درآمد ۷۷۱
هدیه ۷۸۱
سرگرم کننده ۸۳۷
عیسی
پیامبر ۹۷۵

عیش
عیاشی ۸۳۷
عین
ذات ۱
جوهر ۳
عرضیت ۵
عارض ۶
ماده ۳۱۹
چشم ۴۳۸
عیناً
عیناً ۱۸
ایضاً ۱۳
عینک
عینک ۴۴۲
حفاظ ۴۲۱
عینکی
تصویری ۴۳۸

عین‌گرایی
فلسفه ۴۴۹
عینی
دارای جوهر ۳
مادی ۳۱۹
عینی کردن
عینیت دادن ۶
عینیت
جوهر داشتن ۳
عارض ۶
مادیت ۳۱۹
شیء ۳۱۹
عینیت دادن ۶
عیوب
عیب ۶۴۷

غ

غار
چاردیواری ۱۹۲
حفره ۲۵۵
تونل ۲۶۳
غارت
غارت ۷۸۸
تخریب ۱۶۵
مصادره ۷۸۶
غارت شدن
ازدست دادن ۷۷۲
ازدست رفتن ۷۷۲
غارت کردن
غارت کردن ۷۸۸
ازآبادی انداختن ۱۶۵
غارتگر
متصرف ۷۸۶
غارتگری
غارتگری ۷۸۶
میل (اشتیاق) ۸۵۹
غارغار
صدای حیوانات ۴۰۹
غارنشین
شهری ۱۹۲
غاز
پرندگان ۳۶۵
شکار ۶۱۹
چیز جزیی ۶۳۹
غاصب
غاصب ۹۱۶
متقلب ۵۴۵
مستبد ۷۳۵
راهزن ۷۸۹
غاصبانه
فاحش ۳۲
بی‌ملک ۷۷۴
غافل
غافل ۴۵۸
بی‌شعور ۴۴۸
دراشتباه ۴۸۱
نیاموخته ۴۹۱
جاهل ۴۹۳
فراموشکار ۵۰۶
بی‌قید ۷۶۹
بی‌تفاوت ۸۶۰
غافلگیر شدن
انتظار نداشتن ۵۰۸
غافلگیر کردن
متعجب کردن ۵۰۸
شبیخون زدن ۵۲۷
غافلگیری
عدم انتظار ۵۰۸
غالب
بسیار ۱۰۴
فعلی ۱۲۱
قوی ۱۶۲
بانفوذ ۱۷۸
موفق ۷۲۷
مقتدر ۷۳۳
غالب آمدن ۱۷۸
غالباً
خیلی [بزرگی] ۳۲
خیلی [تعدد] ۱۰۴
اغلب ۱۳۹
غامض
مبهم ۵۶۸
دشوار ۷۰۰
غایب
غایب ۱۹۰
غیرموجود ۲
ناپیدا ۴۴۴
نهفته ۵۲۳
غایب بودن
غایب بودن ۱۹۰
اهمال کردن ۹۱۸
غایب شدن
خالی کردن ۱۹۰
غایت
درجه ۲۷
پایان ۶۹
معلول ۱۵۷
حدّ ۲۳۶
هدف ۶۱۷
به‌غایت:
خیلی [بزرگی] ۳۲
غایت خوبی
ممتاز ۶۴۴
غایط
مدفوع ۳۰۲
غائله
انقلاب ۱۴۹
آشوب ۳۱۸
دعوا ۷۰۹
ستیز ۷۱۶
غایی
پایانی ۶۹
غبار
پودر ۳۳۲
غبار خاطر
افسردگی ۸۳۴
رنجش ۸۹۱
غبطه
غبطه ۹۱۲
بدخواهی ۸۹۸
حسادت ۹۱۱
غبطه خوردن
رشک ورزیدن ۹۱۲
غبغب
بدن انسان ۳۷۱
غبن
زیان ۷۷۲
غدار
زیرک ۶۹۸
ظالم ۸۹۸
بیرحم ۹۰۶
خائن ۹۳۰
غدر
سرپیچی ۷۳۸
خیانت ۹۳۰
غده
ورم ۲۵۳
سبزیجات ۳۰۱
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
بدن انسان ۳۷۱
سرطان ۶۵۱
زخم ۶۵۱
غذا
غذا ۳۰۱
مواد ۶۳۱
علم غذا ۳۰۱
غذای اصلی ۳۰۱
غذای حاضری ۳۰۱
غذای حیوانات ۳۰۱
غذای اسب
اسب ۲۷۳
غذای رژیمی
رژیم غذایی ۳۰۱
غذادهنده
غذادهنده ۶۳۳
غذاخوری
تغذیه ۳۰۱
محل تغذیه ۳۰۱
غذانخورده
غذانخورده ۳۰۱
غر □ قُر
غرا
طولانی ۲۰۳
طویل [کلام] ۵۷۰
فصیح ۵۷۹
غراب
ستاره ۳۲۱
پرندگان ۳۶۵
مغرور ۸۷۱
متکبر ۸۷۳
غرابت
غیرقابل‌درک بودن ۵۱۷
شگفت ۸۶۴
غرامت
عوض ۱۵۰
مبلغ پرداختی ۸۰۴
جریمه ۹۶۳
غران
متلاطم ۳۱۸
حباب‌دار ۳۵۵
دلخراش ۴۰۷
غرایب
چیز عجیب ۸۶۴
غرایز ◀ غریزه
غرب
قطب‌نما ۲۸۱
غربا
خارجی ۵۹
غربال
جداسازی ۴۶
اسفنج ۲۶۳
پخت‌وپز ۳۰۱
غربال کردن
جدا کردن ۴۶
غربت
جدایی ۴۶
دوری ۱۹۹
غربتی
خارجی ۵۹
غرب‌زدگی
تجدد ۱۲۶
غرب‌زده
تازه‌به‌دوران‌رسیده ۱۲۶
غربی
اهالی بومی ۱۹۱
جهت‌دار ۲۸۱
غرش
غرش ۴۰۳
صدای شدید ناگهانی ۴۰۲
صدای حیوانات ۴۰۹
غرض
علت ۱۵۶
تعصب ۴۸۱
انگیزه ۶۱۲
قصد ۶۱۷
انتقام ۹۱۰
دشمنی ۸۸۱
غرغر کردن
ترشرو بودن ۸۹۳
غرغره
شستشو ۶۴۸
دارو ۶۵۸
غرغرو
ناراضی ۸۲۹
تندطبع ۸۹۲
غرفه
خانهٔ کوچک ۱۹۲
اتاق ۱۹۴
غرق
سقوط ۳۰۹
شیرجه ۳۱۳
غرق آب کردن
آبکش کردن ۳۴۱
غرق شدن
غرق شدن ۳۱۳
پایین آمدن ۳۰۹
غرق کردن
فرو کردن ۳۰۳
پایین آوردن ۳۱۱
آبکش کردن ۳۴۱
غرقاب
اقیانوس ۳۴۳
ورطه ۶۶۳
غرقه
سقوط ۳۰۹
غوطه‌ور ۳۱۳

غرقه کردن
شیرجه رفتن ۳۱۳
آبکش کردن ۳۴۱
غرنده
دلخراش ۴۰۷
ناهماهنگ [صدا] ۴۱۱
غره
مغرور ۸۷۱
غروب
عصر ۱۲۹
خورشید ۳۲۱
فروغ ۴۱۷
تیره‌سازی ۴۱۸
غروب کردن
پایین آمدن ۳۰۹
تاریک کردن ۴۱۸
غرور
غرور ۸۷۱
تکبر ۸۷۳
تحقیر ۹۲۲
غریب
بدل ۱۵
خارجی ۵۹
تنها ۸۸
منقول ۱۸۸
نابه‌جا ۱۸۸
نامتعارف ۶۱۱
خوب ۶۱۵
نیکو ۶۴۴
افسرده ۸۳۴
خنده‌دار ۸۴۹
شگفت‌آور ۸۶۴
غریبه
خارجی ۵۹
بیرونی [مجرد] ۵۹
تنها ۸۸
ناشناس ۵۶۲
آدم تنها ۸۸۳
بیکس ۸۸۳
علوم غریبه
حس ششم ۹۸۴
غریبی
جدایی ۴۶
بیرونی بودن ۵۹
غریدن
بلند صحبت کردن ۴۰۰
عصبانی بودن ۸۹۱
غریزه
شعور ۴۴۷
فقدان اندیشه ۴۵۰
شم ۴۷۶
خوی ۸۱۷
احساس ۸۱۸
غریزهٔ بقا
احتیاط ۸۵۸
غریزهٔ زندگی
لیبیدو ۸۵۹
غریزی
غریزی ۴۷۶
ذاتی ۵
بی‌فکر ۴۵۰
غیرارادی ۵۹۶
غریق
غوطه‌ور ۳۱۳
غریو
بلندی صدا ۴۰۰
فریاد انسان ۴۰۸
غریو جنگ
اعلان جنگ ۷۱۱
غزال
پستانداران ۳۶۵
غزل
عروض ۵۹۳
غزلیات
شعر ۵۹۳
غزوه
جنگ ۷۱۸
نبرد ۷۱۸
غژغژ
صدای خشن ۴۰۷
غسال
دفن ۳۶۴
غسل
شستشو ۶۴۸
استحمام ۶۴۸
غش
ضعف ۱۶۳
بی‌حسی فیزیکی ۳۷۵
کلاهبرداری ۵۴۲
ناخوشی ۶۵۱
غش کردن
ازپا درآمدن ۷۲۱
غشا
لایه ۲۰۷
پوست ۲۲۶
غشو کردن
غشو کردن ۳۶۹
غصب
غصب ۹۱۶
پا فراتر گذاشتن ۳۰۶
عدم مالکیت ۷۷۴
اخذ ۷۸۶
مصادره ۷۸۶
غصب‌شده
بدون مجوز ۹۱۶
غصب کردن
فراتر رفتن ۳۰۶
قدرت را دردست گرفتن ۷۳۳
حق نداشتن ۹۱۶
غصبی
تصرف‌شده ۷۸۶
بدون مجوز ۹۱۶
غیرقانونی ۹۵۴
غصه
غم ۸۲۵
نگرانی ۸۲۵
شیون ۸۳۶
غصه خوردن
رنج بردن ۸۲۵
غصه‌دار
گیج ۵۰۳
غمگین ۸۲۵
غضب
خشم ۸۹۱
غضب کردن
عصبانی شدن ۸۹۱
غضبناک
عصبانی ۸۹۱
غضروف
بدن انسان ۳۷۱
غفار
صفات خدایی ۹۶۵
غفران
عفو ۹۰۹
غفلت
غفلت ۴۵۸
بی‌توجهی ۴۵۶
جهل ۴۹۱
عدم فعالیت ۶۷۹
فقدان وظیفه ۹۱۸
غفلت کردن
غفلت کردن ۴۵۸
لاابالی بودن ۴۵۸
غفلتاً
آناً ۱۱۶
غَل
دشمنی ۸۸۱
غُل
طناب ۴۷
غل‌وزنجیر کردن ۷۴۷
غلات
غلات ۳۰۱
گیاهان ۳۶۶
غلاظ
شدید ۱۷۶
ترشرو ۸۹۳
غلاف
غلاف ۲۳۰
جعبهٔ کوچک ۱۹۴
لایه ۲۰۷
اجزای بدن حیوانات ۳۶۵
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
غلام
شخص حمل‌کننده ۲۷۳
مطیع ۷۳۹
نوکر ۷۴۲
برده ۷۴۲
غلامی
بردگی ۷۴۵
غلبه
برتری ۳۴
توان ۱۶۰
پیروزی ۷۲۷
حکمرانی ۷۳۳
غلبه داشتن
تحت انقیاد درآوردن ۷۴۵
پیروز شدن ۷۲۷
تسلط داشتن ۷۳۳
غلتک
منقبض‌کننده ۱۹۸
صاف‌کننده ۲۱۶
چرخ ۲۵۰
استوانه ۲۵۲
صاف‌کن ۲۵۸
غلط
غلط ۴۹۵
مغایر ۱۴
نامناسب ۲۵
خطا ۴۹۵
اشتباه ۴۹۵
دروغی ۵۴۱
ناحق ۹۱۴
غلط دستوری ۵۶۵
غلط‌گیر
نوشت‌افزار ۵۸۶
ادیب ۵۸۹
غلط‌گیری
صحت ۴۹۴
ویرایش ۵۸۶
غلط‌یاب
کامپیوتر شخصی ۸۶
غلظت
غلظت ۳۵۴
تراکم ۳۲۴
آبگونگی ۳۳۵
غلغل
صدای نرم ۴۰۶
غلغله
بلندی صدا ۴۰۰
غلمان
بهشت ۹۷۱
غلنبه
بدیع ۵۷۴
غله
غلات ۳۰۱
غلو
مبالغه ۴۸۲
اغراق ۵۴۶
بدیع ۵۷۴
عدم اعتدال ۹۴۳
غلو کردن
لاف زدن ۸۷۷
غلیان
تلاطم ۳۱۸
شدت‌وحدت کلام ۵۷۱
احساسات گرم ۸۱۸
تهییج ۸۲۱
غلیظ
منسجم ۴۸
چگال ۳۲۴
نیمه‌مایع ۳۵۴
کدر ۴۲۳
شدید [کلام] ۵۷۱
مایع غلیظ ۳۵۴
غلیظ کردن
غلیظ کردن ۳۵۴
منقبض کردن ۱۹۸
غلیظ‌کننده
غلیظ‌کننده ۳۵۴
غم
غم ۸۲۵
دقت ۴۵۷
مالیخولیا ۸۳۴
شیون ۸۳۶
غم خوردن
رنج بردن ۸۲۵
غم‌انگیز
ناگوار ۸۲۷
پریشانی‌آور ۸۲۷
دلتنگ‌کننده ۸۳۴
غم‌آلود
غمگین ۸۲۵
ناگوار ۸۲۷
غم‌خوار
مهربان ۸۸۰
غم‌خواری
مراقبت ۴۵۷
همدردی ۹۰۵
غم‌زده
غمگین ۸۲۵
پریشانی‌آور ۸۲۷
غمزه
حرکت معنی‌دار ۵۴۷
ادا ۸۵۰
غمض کلام
خودداری ۷۴۷
غم‌فزا
پریشانی‌آور ۸۲۷
غم‌گسار
مهربان ۸۸۰
غمگین
غمگین ۸۲۵
دارای احساسات ۸۱۸
عزادار [صفت] ۸۳۶

غمگین شدن ۸۲۵
غمگین کردن ۸۳۴
غمگین بودن
رنج بردن ۸۲۵
غمناک + ◀ **غم‌انگیز**
غمگین ۸۲۵
غمنامه
رمان ۵۹۰
نمایش ۵۹۴
غمین ◀ **غمگین**
غنا
طول‌وتفصیل ۵۷۰
ثروت ۸۰۰
غنایم
غنایم ۷۹۰
جایزه ۷۲۹
غنج
ادا ۸۵۰
غنچه
گل ۳۶۶
غنده
بافندگی ۲۲۲
غنه
صدای سخن ۳۹۸
غنودن
مردن ۳۶۱
خوابیدن ۶۷۹
آسودن ۶۸۳
غنی
پُر ۵۴
متکلف ۵۷۴
ثروتمند ۸۰۰
بی‌نیاز ۸۶۳
غنیمت
فایده ۶۴۰
جایزه ۷۲۹
غنایم ۷۹۰
غواص
غواص ۳۱۳
پرندگان ۳۶۵
غواصی
شیرجه ۳۱۳
غوامض
عدم صراحت کلام ۵۶۸
دشواری ۷۰۰

غور
توجه ۴۵۵
مطالعه ۵۳۶
غوزه
فیبر ۲۰۸
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
غوطه
استغراق ۳۰۳
شیرجه ۳۱۳
غوطه دادن
فرو کردن ۳۰۳
غوطه‌ور
غوطه‌ور ۳۱۳
دریانوردانه ۲۶۹
وسواسی ۴۵۵
غوطه‌ور شدن
شیرجه رفتن ۳۱۳
غوطه‌وری
استغراق ۳۰۳
شیرجه ۳۱۳
غوغا
آشوب ۳۱۸
بلندی صدا ۴۰۰
فریاد انسان ۴۰۸
صدای ناهنجار ۴۱۱
مبالغه ۴۸۲
شورش ۷۳۸
غوک
دوزیستان ۳۶۵
غول
موجودات استثنایی ۸۴
چیز عظیم ۱۹۵
مخلوق بلند ۲۰۹
ستاره ۳۲۱
دیو ۹۶۹
غول‌پیکر
عظیم ۳۲
عظیم‌الجثه ۱۹۵
غیاب
غیاب ۱۹۰
عدم ۲
ناپیدایی ۴۴۴
غیاباً
غیاباً ۴۴۴

غیب
ناپیدا ۴۴۴
فراوانی ۹۸۴
دارای علم غیب ۹۸۴
غیب شدن
ناپدید شدن ۴۴۶
دررفتن ۶۶۷
غیب گفتن
پیش‌بینی کردن ۵۱۱
غیب‌بین
دارای علم غیب ۹۸۴
غیب‌بینی
فراوانی ۹۸۴
غیبت
غیاب ۱۹۰
ناپدیدی ۴۴۶
شایعه ۵۲۹
بدگویی ۹۲۶
غیبت کردن
غایب بودن ۱۹۰
درمذمت شخصی سخن گفتن ۹۲۴
بدگویی کردن ۹۲۶
غیبت‌کن
بدگو ۹۲۶
مفتری ۹۲۶
غیب‌گو
فالگیر ۵۱۱
رابط عالم غیب ۹۸۴
غیب‌گویی
غیب‌گویی ۵۱۱
آینده‌نگری ۵۱۰
پیش‌بینی ۵۱۱
جادوگری ۹۸۳
حس ششم ۹۸۴
غیب‌گویی کردن ۵۱۱
غیبی
آسمانی ۳۲۱
ناپیدا ۴۴۴
ناپدید ۴۴۶
نهفته ۵۲۳
خدایی ۹۶۵
غیر
غیر ۱۴
مغایرت ۱۴

مغایر ۱۴
خارجی ۵۹
غیرآلی
غیرآلی ۳۵۹
غیر اجتماعی
بی‌ظرافت ۸۸۵
نامهربان ۸۹۸
ضد بشری ۹۰۲
غیرارادی
غیرعمدی ۶۱۸
غیر از
غیرازاین ۱۴
غیرانسانی
ضد بشری ۹۰۲
غیرتائب
غیرتائب ۹۴۰
غیر تقلبی
یکسانی ۱۳
غیرحقیقی
غیرواقعی ۲
غیرحقیقت ۵۴۳
غیردنیوی
رمزی [عالم غیب] ۹۸۴
غیررسمی
نامطمئن ۴۷۴
غیرروحانی
لاییک ۹۸۷
غیرفعال
غیرفعال ۶۷۷
بیکار ۶۷۹
غیرقابل درک
پیچیده ۲۵۱
غیرقابل‌درک ۵۱۷
غیرقابل‌تقلید
غیرقابل‌تقلید ۲۱
غیرقانونیت
خلاف قانون بودن ۹۵۴
غیرقطعی
نامعین ۴۷۴
غیرمادی
غیرمادی ۳۲۰
غیرماهر
غیرماهر ۶۹۵
غیر متداول
نادر ۱۴۰

غیرمتعهد
بی‌طرف ۶۰۶
مستقل ۷۴۴
غیرمجاز
حرام ۷۵۷
بدون مجوز ۹۱۶
غیرمعمول
خاص ۸۰
غیرملموس
غیرواقعی ۲
غیرممکن
غیرممکن ۴۷۰
مبهوت‌کننده ۳۲
غیرقابل تصور ۴۵۰
باورنکردنی ۴۸۶
دست‌نیافتنی ۷۲۸
غیرمنطقی
غیرمنطقی ۴۷۷
بی‌ربط ۱۰
غریزی ۴۷۶
نامعقول ۴۹۷
بی‌خرد ۴۹۹
غیرواقعی
قلابی ۵۴۲
غیرت
تعصب ۴۸۱
احساسات گرم ۸۱۸
درستی ۹۲۹
غیرتمند
متعصب ۴۸۱
غیرذلک
غیرازاین ۱۴
غیره
مغایرت ۱۴
غیر ۱۴
غیظ
خشم ۸۹۱
غیور
مردانه ۱۶۲
متعصب ۴۸۱
افراطی ۵۰۴
مشتاق ۸۱۸
غیه
فریاد انسان ۴۰۸

ف

فاتح
پیروز ۷۲۷
موفق ۷۲۷
صاحب ۷۷۶
فاتحه
شیون ۸۳۶
فاجعه
فلاکت ۷۳۱
فاحش
فاحش ۳۲
غیرعادی ۸۴
نامحدود ۱۰۷
فاحشه
خودفروشی ۹۵۱
فاخر
لباس فاخر ۸۴۴
فارسی
زبان ۵۵۷
فارغ
آزاد ۷۴۴
فارغ‌بال ۶۸۱
فارغ شدن
زایمان ۱۶۷
زنده کردن ۳۶۰
فارغ‌بال
فارغ‌بال ۶۸۱
فاز
وجه ۷
موقعیت ۱۸۶
فاستونی
منسوج ۲۲۲
فاسد
فاسد (مفسد) ۹۳۴
تجزیه‌شده ۵۱
بدمزه ۳۹۱
بَد ۶۴۵
زوال‌یافته ۶۵۵
بدکار ۹۰۴
بی‌عفت ۹۵۱
بی‌تقوا ۹۸۰
فاسد شدن
زوال یافتن ۶۵۵
فاسد کردن
فاسد (گمراه) کردن ۹۵۱
بدآموزی کردن ۵۳۵
به‌تبهکاری کشاندن ۹۳۴
فاسق
فاسد ۹۳۴
هرزه ۹۵۱
رند ۹۵۲
فاش
پیدا ۴۴۳
افشا ۵۲۶
آشکار ۵۲۲
فاش کردن
ظاهر کردن ۵۲۲
افشا کردن ۵۲۶
فاشیست
حزب سیاسی ۷۰۸
مستبد ۷۳۵
فاشیسم
خاصه‌گرایی ۸۰
کوته‌فکری ۴۸۱
حکمرانی ۷۳۳
فاصله
فاصله ۲۰۱
درجه ۲۷
عدم اتحاد ۴۶
عدم تداوم ۷۲
درنگ ۱۴۵
جا ۱۸۳
خلاء ۱۹۰
مسافت ۱۹۹
نُت موسیقی ۴۱۰
انشَعاب ۹۷۸
فاصله دادن ۲۰۱
فاصلهٔ کوتاه ۲۰۰
فاصله داشتن
دور بودن ۱۹۹
فاصله گرفتن
فاصله گرفتن ۲۹۰
استقبال نکردن ۸۸۳
فاصله‌دار
فاصله‌دار ۲۰۱
فاضل
دانشمند ۴۹۲
دانا ۵۰۰
فاضلاب
محل فاضلاب ۶۴۹
گنداب ۶۴۹
فاعل
فاعل ۱۷۳
بخش جمله ۵۶۴
انجام‌دهنده ۶۷۶
مشغول کار ۶۷۶
فاعل بودن
فاعل بودن ۱۷۳
فاق
دندانه ۲۶۰
فاقد
خالی ۱۹۰
بدون ۱۹۰
فاقد دین
غیرقابل پرداخت ۹۱۶
فاقد صلاحیت
بدون حق ۹۱۶
فاکت
واقعیت ۱
فاکتور
عنصر عددی ۸۵
تأثیر ۱۷۸
فاکتور گرفتن
ساده کردن ۴۴
تجزیه شدن ۵۱
فاکس
پیام ۵۲۹
فال
فال ۵۱۱
وقایع آتی ۱۵۵
فال گرفتن
غیب‌گویی کردن ۵۱۱
فالش
صدای ناهنجار ۴۱۱
فالگیر
فالگیر ۵۱۱
جادوگر ۹۸۳
فالگیری
غیب‌گویی ۵۱۱
فالوده
شیرینی ۳۰۱
خمیر ۳۵۶
فام
فام ۴۲۵
فامیل
اقوام ۱۱
خانواده ۱۱
فانتزی
شیء بی‌جوهر ۴
فانتوم
شبح ۹۷۰
فانوس
چراغ ۴۲۰
دستگاه نوری ۴۴۲
فانوس دریایی
چراغ راهنمایی ۴۲۰
فانی
زودگذر ۱۱۴
متغیر ۱۴۳
بی‌ثبات ۱۵۲
درحال مردن ۳۶۱
فانی بودن
زودگذری ۱۱۴
مرگ ۳۶۱
فایده
فایده ۶۴۰
معلول ۱۵۷
حُسْن ۶۱۵
استفاده ۶۷۳
درآمد ۷۷۱
بهره ۸۰۳
فایده داشتن
خیر داشتن ۶۱۵
مفَید بودن ۶۴۰
فائق آمدن
تفوق داشتن ۳۴
فایل
بایگانی ۶۲
فتح
پیروزی ۷۲۷
فعل ۶۷۶
فتح باب
تقرب ۲۸۹
فتح کردن
پیروز شدن ۷۲۷
فترت
درنگ ۱۴۵
فاصله ۲۰۱
فتق
قطع ۴۶
فتنه
انقلاب ۱۴۹
آشوب ۳۱۸
فریب ۵۴۲
فتنه کردن ۵۴۲
فتنه‌جو / -گر
فتنه‌جو ۷۳۸
انقلابی ۱۴۹
ستیزه‌جو ۷۰۹
آشوبگر ۷۳۸
ایذایی ۸۹۸
فتوا
اصل ۴۹۶
حُکم (دستور) ۷۳۷
مجوز (اجازه) ۷۵۶
فتوا دادن
فتوا دادن ۴۷۳
حکم صادر کردن ۷۳۷
قبول کردن دعوی ۹۵۹
فتوت
سخاوت ۸۱۳
مردانگی ۸۵۵
دلاوری ۸۵۵
فتوکپی
رونوشت ۲۲
چاپ ۵۸۷
فتیش
بت ۹۸۲
فتیشیسم
بت‌پرستی ۹۸۲
فتیله
آتش ۳۷۹
روشن‌کننده ۳۸۵
فجور □ فسق
فحاش
فحاش ۸۹۹
گستاخ ۸۷۸
فحاشی
فحاشی ۸۹۹
بی‌تربیتی ۸۸۵
بی‌احترامی ۹۲۱
فحش دادن ۸۹۹
فحش
ناسزاها ۸۹۹
توهین ۹۲۱
فحش دادن
فحش دادن ۸۹۹
هجو کردن ۸۵۱
فحشا
خودفروشی ۹۵۱
فحوا
معنی ۵۱۴
تضمن ۵۱۴
فخر
افتخارات ۸۶۶
فخر فروختن
فخر فروختن ۸۷۵
جویای نام بودن ۸۶۶
مغرور بودن ۸۷۱
لاف زدن ۸۷۷
فخرفروشی
فخرفروشی ۸۷۵
بی‌جوهری ۴
تظاهر (ادعا) ۸۵۰

عنوان ۸۷۰
تکبر ۸۷۳
ژست ۸۷۳
لاف زنی ۸۷۷
فداکار
دهنده ۷۸۱
مهربان ۸۸۰
دوستدار ۸۸۷
بی‌غرض ۹۳۱
فدایی
دنباله‌رو ۸۳
شیفته ۵۰۴
فدراسیون
تعاونی ۷۰۶
سازمان سیاسی ۷۳۳
فدرال
ثبت شده ۷۰۸
فدیه
خرید ۷۹۲
کفاره ۹۴۱
جریمه ۹۶۳
فر
کوره ۳۸۳
فراتر
دور (فراتر) ۱۹۹
فراتراز
به‌دورواز ۱۹۹
فراتر رفتن
فراتر رفتن ۳۰۶
فراخ
وسیع ۱۸۳
فراخ شدن
انبساط یافتن ۱۹۷
فراخوان
پذیرش ۲۹۹
خواهش ۷۶۱
فراخی
انبساط ۱۹۷
فراوانی ۶۳۷
فرار
فرار ۶۶۷
وسیلهٔ فرار ۶۶۷
ناپدیدی ۴۴۶
فرّار
همواره متغیّر ۱۵۲
رقیق ۳۲۵
گازی ۳۳۶
فرّار بودن
سُبُکی ۳۲۳
فرار کردن
گریختن ۶۶۷
فراروانی
فراروانی ۹۸۴
فراری
فراری [صفت] ۶۲۰
شخص فراری ۶۶۷
غایب ۱۹۰
کوچ‌کننده ۲۶۸
پنهان‌شده ۵۲۷
گریخته ۶۶۷
فراز
جزء ۵۳
بخش (قسمت) ۵۳
فَراز
بلندی ۲۰۹
شیب ۲۲۰
صعود ۳۰۸
فراست
فراست ۴۹۸
عقل . سلامت عقل ۵۰۲
فراسوی
به‌دورواز ۱۹۹
فراغ
نجات ۶۶۸
فراغت
مجال ۶۸۱
سرگرمی ۸۳۷
فراق
جدایی ۴۶
فراگرفتن
فراگرفتن ۱۸۹
پُر کردن (تکمیل کردن) ۵۴
منتشر شدن در چیزی ۱۸۹
انبساط یافتن ۱۹۷
پوشاندن ۲۲۶
فهمیدن ۵۱۶
یاد گرفتن ۵۳۶
فراگیر
فراگیر ۳۲
موجود ۱
جامع ۵۲
متفرق ۷۵
شامل ۷۸
عام ۷۹
جهان‌شمول ۷۹
فعلی ۱۲۱
حاضر ۱۸۹
فراگیری
عمومیت ۷۹
یادگیری ۵۳۶
اپیدمی ۶۵۱
فراموش
فراموش‌شده ۵۰۶
فراموش شدن
فراموش شدن ۵۰۶
فراموش‌شده
فراموش‌شده ۵۰۶
ناشناخته ۴۹۱
قدرندانسته ۹۰۸
فراموش کردن
فراموش کردن ۵۰۶
فراموش نشده
به‌یادمانده ۵۰۵
فراموشکار
فراموشکار ۵۰۶
فراموشی
فراموشی ۵۰۶
غفلت ۴۵۸
نمک‌نشناسی ۹۰۸
فراهم
آماده ۶۶۹
فراهم آوردن
جمع کردن ۷۴
فراهم بودن
حضور داشتن ۱۸۹
فراوان
فراوان ۶۳۷
بسیار ۱۰۴
نامحدود ۱۰۷
کثیرالوقوع ۱۳۹
بسی ۶۳۷
فراوانی
وفور ۶۳۷
مقدار فراوان ۳۲
سرشاری ۵۴
تعدد ۱۰۴
کثرت وقوع ۱۳۹
برکت ۱۷۱
فراورده
معلول ۱۵۷
فراوری
تغییر ۱۴۳
عاملیت ۱۷۳
فرایض
کار داوطلبانه ۵۹۷
فریضه ۶۹۳
فرایند
چرخه ۱۴۱
تعاقب ۶۵
تغییر ۱۴۳
فربه
دارای جوهر ۳
شاداب ۱۷۴
چاق ۱۹۵
فربود کیش
راشد ۹۷۶
فرتوت
پیر ۱۳۱
ضعیف ۱۶۳
فرجام
آخر ۶۹
آینده ۱۲۴
معلول ۱۵۷
فرجه
فاصله ۲۰۱
فرچه
ابزار ۶۳۰
فرح
خوشحالی ۸۲۴
فرح‌بخش
بازسازی‌کننده ۶۵۶
فرخندگی
خوشبختی ۷۳۰
فرخنده بودن
مبارک بودن ۷۳۰
فرد
خود ۸۰
واحد ۸۸
عدد ۸۵
فردگرایی
خودخواهی ۹۳۲
فردوس
بهشت ۹۷۱
فردی
خاص ۸۰
خصوصی ۸۰
فردیت
جوهر داشتن ۳
نوآوری ۲۱
ویژگی ۸۰
خود ۸۰
فرز
فعال ۱۷۴
فرزانگی
فراست ۴۹۸
کمال ۶۴۶
فرزانه
دانا ۴۹۰
خردمند ۴۹۸
فرزند
فرزند ۱۷۰
اقوام ۱۱
تیره ۷۷
صفات فرزند ۱۷۰
فرزندان
اعقاب ۱۷۰
فرزندی
فرزندی ۱۷۰
فرسایش
تمدید ۱۱۳
تأخیر ۱۳۶
زوال ۶۵۵
فرسایشی
متمادی ۱۱۳
فرستادن
فرستادن ۲۷۲
متفرق کردن ۷۵
بیرون فرستادن ۳۰۰
دادن ۷۸۱
پرداخت کردن ۸۰۴
فرستاده
فرستاده ۷۵۴
خبررسان ۵۲۴
منادی ۵۲۹
مأمور ۶۷۲
پیامبر ۹۷۵
فرستنده
منتقل‌کننده ۲۷۲
شخص دهنده ۷۸۱
فرسنگ
واحد طول ۲۰۳
فرسودگی
خستگی ۶۸۴
درماندگی ۷۲۸
فرسودن
طول دادن ۱۱۳
زوال یافتن ۶۵۵
فرسوده
فرسوده ۶۵۵
مورد استفاده ۶۷۳
برکنار (فرسوده) ۶۷۴
فرش
فرش ۲۲۶
فرش کردن
فرش کردن ۲۲۶
فرشته
فرشته ۹۶۸
عزیز ۸۹۰
فرد بیگناه ۹۳۵
موجود افسانه‌ای ۹۷۰
فرشته‌خو
فرشته‌خو ۹۶۸
فرشتهٔ محافظ
پشتیبان ۷۰۷
فرصت
فرصت ۱۳۷
نوبت ۱۴۱
شانس مساوی ۱۵۹
مجال ۶۸۱
فرصت ایجاد کردن ۴۷۱
فرصت دادن
فرصت ایجاد کردن ۴۷۱
فرصت داشتن
تفریح کردن ۶۸۱
فرصت‌طلب
فرصت‌طلب ۶۰۳
خائن ۹۳۰
فرض
اصل مسلم ۴۷۵
تخمین ۴۸۰
اصل موضوعه ۴۹۶
تصور ۵۱۲
حدس ۵۱۲

فرض کردن
فرض کردن ۵۱۲
احتمال دادن ۴۷۱
مسلّم گرفتن ۴۷۵
فرضاً
فرضاً ۵۱۲
شاید ۴۶۹
منطقاً ۴۷۵
فرضی
فرضی ۵۱۲
غیرواقعی ۲
فکری ۴۴۷
فرضیات
ملاحظات ۴۶۸
فرضیه
مناظره ۴۷۵
علم ۴۹۰
تصور ۵۱۲
فرط
چندبرابری ۱۰۱
فرع
شاخه ۵۳
معلول ۱۵۷
بهره ۸۰۳
فرعی
عارضی ۶
متمَم ۴۰
شاخه ۵۳
فرغون
گاری ۲۷۴
ابزار کشاورزی ۳۷۰
ابزار ۶۳۰
فرفره
موتور ۳۱۵
وسیلهٔ بازی ۸۳۷
فرق
مغایرت ۱۴
تفاوت ۱۵
سَر ۲۱۳
فرق داشتن
متفاوت بودن ۱۵
فرق گذاشتن
تمیز دادن ۱۵
جدا کردن ۴۶
مشخص کردن ۸۰
تمیز دادن ۴۶۳
خوش‌سلیقه بودن ۸۴۶
مشکل‌پسند بودن ۸۶۲
فرقه
فرقه ۹۷۸
حزب ۷۰۸
فرقه‌ای
فرقه‌ای ۹۷۸
تطبیق‌ناپذیر ۸۴
متعصب ۴۸۱
جناحی ۷۰۸
فرقه‌گرا
فرقه‌گرا ۹۷۸
فرقه‌گرایی
فرقه‌گرایی ۹۷۸
فرقهٔ مذهبی
مذهب اکثریت ۹۷۶
فرقون □ فرغون
فرکانس
درجه ۲۷
کثرت وقوع ۱۳۹
نوسان ۳۱۷
فُرم
اُنیفُرم ۲۲۸
شکل ۲۴۳
فقدان فرم:
بی‌شکلی ۲۴۴
فرم تئاتری
دراماتورژی ۵۹۴
فرمان
گیره ۲۱۸
دستور ۷۳۷
حُکم (دستور) ۷۳۷
فرمان بردن
اطاعت کردن ۷۳۹
فرمان دادن
هدایت کردن ۶۸۹
امر کردن ۷۳۷
فرمان‌دهنده
اداره‌کننده ۶۸۹
امری ۷۳۷
فرماندار
مسئول ۶۹۰
فرمانده
رزمنده ۷۲۲
افسر نیروی زمینی ۷۴۱
فرمانروا
فرمانروا ۷۳۳
حاکم ۷۳۳
فرمودن
امر کردن ۷۳۷
فرمول
قاعده ۸۱
عدد ۸۵
اصل موضوعه ۴۹۶
جمله ۵۶۳
فرموله کردن
تنظیم ۶۲
جمله ساختن ۵۶۳
فرمول‌وار
فرمول‌وار ۵۶۳
فرنگی
خارجی ۵۹
ورزش ۸۳۷
فره
اقتدار ۷۳۳
فرهنگ
فرهنگ ۴۹۰
هنر ۵۱۳
فرهنگ لغات ۵۵۹
کتاب مرجع ۵۸۹
تمدن ۶۵۴
فرهنگی
آموزشی ۵۳۴
درحال بهبود ۶۵۴
فرهیختگی
تمدن ۶۵۴
فرهیخته
دانا ۵۰۰
فروبردن
فرو کردن ۳۰۳
فروپاشی
ویرانی ۱۶۵
اضمحلال ۶۵۵
فروخوردن
صبور بودن ۸۲۳
فرورفتگی
تقعر ۲۵۵
فرورفته
مقعر ۲۵۵
فروریختن
تجزیه شدن ۵۱
خراب شدن ۱۶۵
زوال یافتن ۶۵۵
ازپا درآمدن ۷۲۱
فروریزی ◄ فروپاشی
فروکردن
فرو کردن ۳۰۳
سوراخ کردن ۲۶۳
تعدی کردن ۲۹۷
فروکش
درنگ ۱۴۵
فروگذاری
خودداری ۷۴۷
فرونشاندن
فرونشاندن ۱۶۵
فرونشانی
تخریب ۱۶۵
تسکین ۸۳۱
فروهشتن
آویزان کردن ۲۱۷
فروتن
فروتن ۸۷۴
فروتن بودن ۸۷۴
فروتنی
فروتنی ۸۷۴
تسلیم ۷۲۱
ادب ۸۸۴
فروختن
فروختن ۷۹۳
فروخته
قابل فروش ۷۹۳
واگذارده ۷۷۹
فروخته شدن
فروش رفتن ۷۹۳
فرود
هوانوردی ۲۷۱
ورود ۲۹۵
فرود آمدن
پرواز کردن ۲۷۱
پیاده شدن ۲۹۵
فرودگاه
محل توقف ۱۴۵
گاراژ ۱۹۲
مسافرت هوایی ۲۷۱
هواپیما ۲۷۶
فروریختن
باریدن ۳۵۰
فروزان
گرم ۳۷۹
روشن ۴۱۷
درخشان ۴۲۰
فروش
فروش ۷۹۳
انتقال ملک ۷۸۰
دخل ۸۰۷
قابل فروش
عَرضه‌شده ۷۵۹
قابل فروش ۷۹۳
فروش اقساطی
اعطای وام ۷۸۴
فروش رفتن
فروش رفتن ۷۹۳
فروش‌رفته
واگذارده ۷۷۹
فروش نرفتن
خسران ۷۷۲
فروشگاه
فروشگاه ۷۹۶
نمونه ۵۲۲
فروشنده
فروشنده ۷۹۳
تهیه‌کننده ۶۳۳
تاجر ۷۹۴
فروشی
عَرضه‌شده ۷۵۹
فروع دین
فریضه ۶۹۳
فروغ
فروغ ۴۱۷
سرخی ۴۳۱
فرومانده
آشفته ۶۱
ناموفق ۷۲۸
شگفت‌زده ۸۶۴
فرومایگی
حقارت ۸۷۲
نوکری ۸۷۹
نادرستی ۹۳۰
فرومایه
خسیس ۸۱۶
حقیر ۸۷۲
رذل ۹۳۰
آدم پست‌فطرت ۹۳۸
فروند
واحد ۸۸
فرویدیسم
روان‌شناسی ۴۴۷
فریاد
بلندی صدا ۴۰۰
فریاد انسان ۴۰۸
فریاد رسیدن
حمایت کردن ۹۲۷
فریادرس
طرفدار ۹۲۷
فریادرسی
عدل ۹۱۳
حمایت ۹۲۷
فریب
فریب ۵۴۲
دورویی ۵۴۱
غیرحقیقت ۵۴۳
نیرنگ ۶۹۸
لاف ۸۷۷
فریب خوردن ۵۴۲
فریب دادن
فریب دادن ۵۴۲
گیج کردن ۴۷۴
گمراه کردن ۴۹۵
کلاهبرداری کردن ۷۸۸
نادرست بودن ۹۳۰
فریبا
فریبکار ۵۴۲
زیبا ۸۴۱
فریبکار
فریبکار [صفت] ۵۴۲
فریبکار [اسم] ۵۴۵
متظاهر ۸۵۰
فریبنده
فریبنده ۵۴۲
ساختگی ۱۸
غیرملموس ۳۲۰
ظاهری ۴۴۵
جذّاب ۸۴۱
ساحرانه ۹۸۳
فریت
ترابری ۲۷۲

فرید
یگانه ۸۸
فریزر
یخ ۳۸۰
سردکننده ۳۸۴
جلوگیری‌کننده ازفساد ۶۶۶
فریزشده
حفظ‌شده ۶۶۶
فریضه
فریضه ۶۹۳
قاعده ۸۱
حُکم (دستور) ۷۳۷
فریفتن
فریب دادن ۵۴۲
فاسد کردن ۹۵۱
فریفته
ساده‌لوح ۵۴۴
افسون‌شده ۹۸۳
فریور
شریف ۹۲۹
راشد ۹۷۶
فریوری
راست‌دینی ۹۷۶
فزاینده
افزاینده ۳۶
فزون
زائد ۶۳۷
فزونی
تعدد ۱۰۴
زیادت ۶۳۷
فزونی یافتن
متعدد بودن ۱۰۴
فساد
فساد [تجزیه] ۵۱
نابودی ۲
عامل مرگ‌ومیر ۱۶۸
بدطعمی ۳۹۱
بَدی ۶۴۵
زوال ۶۵۵
نادرستی ۹۳۰
فسق ۹۳۴
بی‌عفتی ۹۵۱
فساد اخلاقی
نادرستی ۹۳۰
فساد مالی
سوءاستفاده ۶۷۵
فسانه
روایت ۵۹۰
فستیوال
گردهم‌آیی ۷۴
موسیقی ۴۱۲
فسخ
ابطال ۴۷۹
فسخ نکاح
طلاق ۸۹۶
فسردن
سرد شدن ۳۸۰
افسردن ۸۳۴
فسفات
کود ۱۷۱
فسفرسانس
فروغ ۴۱۷
فس‌فس کردن
دیر بودن ۱۳۶
به‌تعویق انداختن ۱۳۶
فسق
فسق ۹۳۴
نفس‌پرستی ۹۴۴
بی‌عفتی ۹۵۱
بی‌تقوایی ۹۸۰
فسقلی
جوان ۱۳۲
فسنجان
غذای اصلی ۳۰۱
فسیل
فسیل ۱۲۵
چیز کهنه ۱۲۷
جسد ۳۶۳
فسیل‌شده
باستانی ۱۲۷
فشار
فشردگی ۱۹۸
نیروی راننده ۲۸۷
سنگینی ۳۲۲
انگیزش ۶۱۲
فشار آوردن
پرت کردن ۲۷۹
سرکوب کردن ۷۳۵
فشارخون
فشارخون ۶۵۱
فشار هوا
اتمسفر ۳۴۰
فشارسنج
هوای فشرده ۳۴۰
وسیلهٔ اندازه‌گیری ۴۶۵
فشاندن
بیرون فرستادن ۳۰۰
فشردگی
فشردگی ۱۹۸
فشردن
منقبض کردن ۱۹۸
درآوردن ۳۰۴
فشرده
کوتاه [زمان] ۱۱۴
منقبض ۱۹۸
استخراج ۳۰۴
هوای فشرده ۳۴۰
فشرده کردن
منقبض کردن ۱۹۸
فشفشه
آتشبازی ۴۲۰
مواد منفجره ۷۲۳
فشنگ
مهمات ۷۲۳
فصاحت
فصاحت ۵۷۹
فصد
دفع بدنی ۳۰۰
فصل
بخش (قسمت) ۵۳
چهارگانگی ۹۶
زمان ۱۰۸
دوره ۱۱۰
زمانه ۱۱۰
چرخه ۱۴۱
نوبت ۱۴۱
موقعیت ۱۸۶
موضوع ۴۵۲
متن ۵۸۹
فصلنامه
مجله ۵۲۸
فصلی
فصلی ۱۴۱
دوره‌ای ۱۱۰
فصیح
فصیح ۵۷۹
شدید [کلام] ۵۷۱
فضا
فضا ۱۸۳
شرایط ۸
بزرگی ۳۲
جا ۱۸۳
مسافت ۱۹۹
هندسه ۴۶۵
فضاپیما
موشک ۲۷۶
فضانوردی
مسافرت هوایی ۲۷۱
فضای باز
محوطهٔ باز ۲۶۳
دامنهٔ عمل ۷۴۴
آزادی ۷۴۴
فضای خالی
جا ۱۸۳
خلاء ۱۹۰
فضای معین
منطقه ۱۸۴
فضاحت
بدنامی ۸۶۷
فضایل
فضایل اخلاقی ۹۳۳
فضایی
فضایی ۱۸۳
هواپیمایی ۲۷۶
کیهانی ۳۲۱
هندسهٔ فضایی:
هندسه ۴۶۵
فضل
کمال ۶۴۶
فضله
مدفوع ۳۰۲
فضول
شخص فضول ۶۷۸
فضول ۶۷۸
مزاحم ۲۳۱
شخص جستجوگر ۴۵۳
کنجکاو ۴۵۳
پرسان ۴۵۹
فضولات
مازاد ۴۱
فضولی
کنجکاوی ۴۵۳
فضولی کردن ۶۷۸
فضیلت
کمال ۶۴۶
فطر، عید
جشن ۸۳۷
عید ۹۸۸
فطرت
جوهر ۳
کیهان ۳۲۱
خوی ۸۱۷
فطری
ذاتی ۵
دارای جوهر ۳
فعال
فعال ۱۷۴
پرتحرک ۱۶۰
ثابت‌قدم ۱۶۲
شاغل ۶۲۲
مجاهد ۶۷۱
مشغول کار ۶۷۶
دارای فعالیت ۶۷۸
زحمتکش ۶۸۲
غیرفعال:
غیرفعال ۶۷۷
دیر ۱۳۶
ناتوان ۱۶۱
بیکار ۶۷۹
عدم فعالیت ۶۷۹
فعال بودن
فعال بودن [اسم] ۱۷۴
فعال بودن [فعل] ۱۷۴
فعالیت داشتن ۶۷۸
فعال شدن
فعال شدن ۶۷۸
فعال کردن
انگیختن ۶۱۲
فعالیت
فعالیت ۶۷۸
تعجیل ۱۳۵
فعال بودن [اسم] ۱۷۴
اشتغال ۶۲۲
مبادرت ۶۷۱
تلاش ۶۸۲
فعالیت داشتن ۶۷۸
فعل
فعل (کار انجام‌شده) ۶۷۶
بخش جمله ۵۶۴
اجرا ۷۲۵
فعلاً
فعلاً ۱۱۲
فعله
کارگر ۶۸۶
فعلی
فعلی ۱۲۱
موجود ۱
همراه ۸۹
فغان
فریاد انسان ۴۰۸
فقدان +□ عدم
ندرت (وقوع) ۱۴۰
غیاب ۱۹۰
عدم کفایت ۶۳۶
کمیابی ۶۳۶
خسران ۷۷۲
فقدان ...
فقدان تجربه ۴۶۴
فقدان تحیر ۸۶۵
فقدان تربیت ۸۴۷
فقدان حق ۹۱۶
فقدان شعور ۴۴۸
فقدان هوا ۳۴۰
فقدان وظیفه ۹۱۸
فقدان دید
ناپیدایی ۴۴۴
فقر
فقر ۸۰۱
اضطرار ۶۲۷
فقره
واحد ۸۸
موضوع ۴۵۲
فقط
به‌تنهایی ۸۸
فقه
قانون شرع ۹۵۳
جهان‌بینی ۴۸۵
الهیات ۹۷۳
حدیث ۹۷۶
فقهی
مربوط به الهیات ۹۷۳

فقیر
آدم فقیر ۸۰۱
گدا ۷۶۳
تهیدست ۸۰۱
فقیر بودن
تهیدست بودن ۸۰۱
فقیر کردن
خانه‌خراب کردن ۸۰۱
فقیه
ولیّ امر ۷۴۱
حقوقدان ۹۵۸
عالم دینی ۹۷۳
فقیهَانه
فقیهانه ۹۵۸
فک
برآمدگی ۲۵۴
دندان ۲۵۶
فکاهی
خنده ۸۳۵
فکر
شعور ۴۴۷
اندیشه ۴۴۹
ایده ۴۵۱
دلایل ۴۷۵
نظر ۴۸۵
عقل . سلامت عقل ۵۰۲
خوی ۸۱۷
نگرانی ۸۲۵
فکر کردن
نظر دادن ۴۸۵
فکر نکردن
فکر نکردن ۴۵۰
فکری
فکری ۴۴۷
فکسنی
برکنار (فرسوده) ۶۷۴
فکور
اندیشنده ۴۴۹
مالیخولیایی ۸۳۴
فلات
زمین مرتفع ۲۰۹
زمین ۳۴۴
دشت ۳۴۸
فلاح
کشاورز ۳۷۰
بهشتی ۹۷۱
فلاحت
کشاورزی ۳۷۰
فلاخن
پرتابه ۲۸۷
اسلحهٔ پرتابی ۷۲۳
فلاسک
کاسه ۱۹۴
فلاش
عکاسی ۵۵۱
فلاش تانک
بشکه ۱۹۴
فلاش‌بک
یادآوری ۵۰۵
فلاکت
فلاکت ۷۳۱
نامرادی ۵۰۹
فقر ۸۰۱
رنج ۸۲۵
فلان
بی‌نامی ۵۶۲
فلانی
بی‌نامی ۵۶۲
فلج
بی‌حسی فیزیکی ۳۷۵
مبتلا ۶۵۱
سکون ۶۷۷
عفونت ۶۵۱
فلج کردن
بی‌حس کردن ۳۷۵
سست کردن ۶۷۹
فلز
چیز سخت ۳۲۶
فلزات ۳۲۶
فلس
لایه ۲۰۷
پوست ۲۲۶
چیز سخت ۳۲۶
پول ۷۹۷
فلسفه
فلسفه ۴۴۹
جهان‌بینی ۴۸۵
الهیات ۹۷۳
فلسفی
فلسفی ۴۴۹
فلش
شاخص ۵۴۷
فلفل
افزودنیهای غذایی ۳۰۱
سبزیجات ۳۰۱
ادویه ۳۸۹
فلق
صبح ۱۲۸
گرگ‌ومیش ۴۱۹
فلک
کیهان ۳۲۱
شرایط ۸
چیز متغیّر ۱۵۲
فضا ۱۸۳
چرخ ۲۵۰
افلاک ۳۲۱
فلک‌زده
تهیدست ۸۰۱
فلکه
وسیلهٔ تنبیه ۹۶۴
فلکی
کیهانی ۳۲۱
فله
بار ۲۶۷
فلوت
لولهٔ بادی ۳۵۳
سازهای بادی چوبی ۴۱۴
فلوچارت
پردازش داده‌ها ۸۶
فلورسانس
فروغ ۴۱۷
فلورسنت
چراغ ۴۲۰
فلوئور
عنصر ۳۱۹
فن
موتور ۳۱۵
باد ۳۵۲
سردکننده ۳۸۴
فن
مهارت ۶۹۴
فنون کُشتی ۷۱۶
فن بیان ۵۷۹
فن جنگ ۷۱۸
فن آشپزی
علم غذا ۳۰۱
فن ذره‌بینی
فن ذره‌بینی ۱۹۶
میکروسکوپ ۴۴۲
فن شاعری
شاعری ۵۹۳
فنا
عدم ۲
ویرانی ۱۶۵
مرگ ۳۶۱
سلوک [عرفان] ۹۹۱
فناتیک
متعصب ۴۸۱
فن‌آوری
علم مکانیک ۶۳۰
فنجان
لیوان ۱۹۴
فندق
آجیل ۳۰۱
فندقی
قهوه‌ای ۴۳۰
فندک
روشن‌کننده ۳۸۵
فنر
مَفصَل ۴۵
پس‌نشینی ۲۸۰
کشش‌پذیری ۳۲۸
فنری
کش‌آمدنی ۳۲۸
نرم ۳۲۷
منعطف ۳۲۷
فواره
فواره ۲۹۸
فوبیا
فوبیا ۸۵۴
ناخوشی دماغی ۵۰۳
فوت
واحد طول ۲۰۳
نسیم ۳۵۲
فُوت
مرگ ۳۶۱
مردن ۳۶۱
فوت کردن
وزیدن ۳۵۲
فوتبال
فوتبال ۸۳۷
بازیکن ۸۳۷
فوت‌وفن
مهارت ۶۹۴
فوتون
عنصر ۳۱۹
شعاع نورانی ۴۱۷
فوج
گروه ۷۴
جمعیت ۷۴
تعداد مشخص ۱۰۴
خیل ۸۶۹
فوراً
آناً ۱۱۶
زود ۱۳۵
فوران
شیوع ۱۷۶
صدور ۲۹۸
تخلیه ۳۰۰
تراوش کردن ۲۹۸
فوران‌کننده
تراونده ۲۹۸
دافع (بیرون‌کننده) ۳۰۰
فورس ماژور
مایهٔ هلاک ۶۵۹
جبر ۵۹۶
اجبار ۷۴۰
فورسپس
استخراج‌کننده ۳۰۴
فورم □ فُرم
فورمن
صنعتگر ۶۸۶
مدیر ۶۹۰
فوری
فوری ۱۳۷
بلادرنگ ۱۱۶
درشُرُف وقوع ۱۵۵
به‌سرعتَ ۲۷۷
فوریت
تعجیل ۱۳۵
فوزیون □ فیوژن
فوق
قلّه . رأس ۲۱۳
فوقانی
بلند ۲۰۹
فوق طبیعی
رمزی [عالم غیب] ۹۸۴
فوق لیسانس
دورهٔ تحصیلی ۵۳۴
شخص کارشناس ۶۹۶
عنوان دانشگاهی ۸۷۰
فوگ
قطعهٔ موسیقی ۴۱۲
فُول
ناحق ۹۱۴
بزه ۹۳۶
فولاد
چیز سخت ۳۲۶
فولادین
قوی ۱۶۲
سخت (سفت) ۳۲۶
فونتیک
زبان‌شناسی ۵۵۷
فویل
صفحه ۲۰۷
فهرست
فهرست ۸۷
تنظیم ۶۲
آمار ۸۶
متن ۵۸۹
فهرست‌شده
فهرست‌شده ۸۷
مرتب ۶۲
فهرست کردن
فهرست کردن ۸۷
فهم
شعور ۴۴۷
خرَد (حکمت) ۴۹۸
فهمَاندن
فهماندن ۵۱۶
فهمیدن
فهمیدن ۵۱۶
ذی‌شعور بودن ۴۴۷
اندیشیدن ۴۴۹
پی بردن ۴۸۴
فهمیدنی
قابل درک ۵۱۶
فهمیده
آموخته ۴۹۰
باهوش ۴۹۸
دانا ۵۰۰
عاقل ۵۰۲
فی‌البداهه
فی‌البداهه‌نویس ۶۰۹

فیبر
فیبر ۲۰۸
فیبر نوری
علم نور ۴۱۷
خطوط مخابراتی ۶۲۴
فیروز
موفق ۷۲۷
فیروزه
چیز آبی ۴۳۵
گوهر ۸۴۴
فیزیک
فیزیک ۳۱۹
فیزیک هسته‌ای ۱۶۰
فیزیکی
واقعی ۱
دارای جوهر ۳
فیش
قبض ۵۴۷
دریافت ۷۸۲
فیشن
فیزیک هسته‌ای ۱۶۰
فیصله دادن
پایان دادن ۶۹
فیض رساندن
فایده ۶۴۰
فیل
چیز عظیم ۱۹۵
پستانداران ۳۶۵
بازی تخته‌ای ۸۳۷
فیلامان
رشته (الیاف) ۲۰۸
چراغ ۴۲۰
فیلتر
جداکننده ۴۶
حفاظ ۴۲۱
فیلد
پردازش داده‌ها ۸۶
فیلسوف
فیلسوف ۴۴۹
مناظره‌کننده ۴۷۵
تئوریسین ۵۱۲
فیلم
لایه ۲۰۷
دوربین (تصویربردار) ۴۴۲
سینما ۴۴۵
چاپ ۵۸۷
عکاسی ۵۵۱
فیلم‌ساز
مدیر صحنه ۵۹۴
فیلمنامه
سینما ۴۴۵
روایت ۵۹۰
نمایش ۵۹۴
فیله
گوشت ۳۰۱
فیلی
آبی ۴۳۵
فیمابین
مبادله‌شده ۱۵۱
فئودال
طبقهٔ اجتماعی ۷۰۸
دولتی ۷۳۳
ارباب ۷۴۱
صاحب ۷۷۶
فیوژن
آمیختگی ۴۳
فیزیک هسته‌ای ۱۶۰
میعان ۳۳۷

ق

قاب
قاب (چارچوب) ۲۳۴
بشقاب ۱۹۴
چارچوب ۲۱۸
دیوار ۲۳۵
تابلوی نقاشی ۵۵۳
قاب‌شده
محصور ۲۳۲
قاب کردن
قاب کردن ۲۳۴
احاطه کردن ۲۳۲
قابض
قابض ۱۹۸
چگال ۳۲۴
قابل
توانا ۱۶۰
قوی ۱۶۲
خبره ۶۹۴
سزاوار ۹۱۵
قابل ...
قابل تحمل ۶۱۵
قابل درک بودن ۵۱۶
قابل شمارش ۸۶
قابل فروش ۷۹۳
قابل‌فهم نبودن ۵۱۷
قابل پرداخت
استحقاقی ۹۱۵
قابل توجه
توجه ۴۵۵
قابل، غیر ...
غیرقابل پرداخت ۹۱۶
غیرقابل تحمل ۸۲۷
غیرقابل تصور ۴۵۰
غیرقابل‌درک ۵۱۷
قابلمه
دیگ ۱۹۴
پخت‌وپز ۳۰۱
قابله
مامایی ۱۶۷
قوای کمکی ۷۰۷
قابلیت
توانایی ۱۶۰
استعداد ۱۸۰
مهارت ۶۹۴
آمادگی ۶۶۹
ذوق (استعداد) ۶۹۴
قابلیت حمل
سَبکی ۳۲۳
قابلیت درک
قابلیت درک ۵۱۶
سادگی ۴۴
صراحت ۵۶۷
قاپ
وسیلهٔ بازی ۸۳۷
قاتل
قاتل ۳۶۲
قاچ
سهم (نصیب) ۷۸۳
قاچ کردن
تقسیم کردن ۴۶
قاچاق
ممنوعیت ۷۵۷
غنایم ۷۹۰
قاچاقی
حرام ۷۵۷
قادر
مناسب ۲۴
توانا ۱۶۰
حاکم ۷۳۳
صفات خدایی ۹۶۵
قادر بودن
توانستن ۱۶۰
قادر مطلق
خدا ۹۶۵
قارچ
میکروارگانیسم ۱۹۶
گیاه ۳۶۶
آفَت ۶۵۹
موجود سمی ۶۵۹
قاره
منطقه ۱۸۴
زمین (خشکی) ۳۴۴
قاشق
ملاقه ۱۹۴
قاصد
پیک ۵۲۹
قاصر ماندن
کم آوردن ۳۰۷
قاضی
قاضی ۹۵۷
مرجع نظردهنده ۴۸۰
قاطر
حیوان باربر ۲۷۳
قاطع
قطعی ۴۷۳
مطمئن ۴۷۳
خاطرجمع ۵۳۲
امری ۷۳۷
قاطعانه
اظهارشده . مؤکد ۵۳۲
قطعاً ۵۳۲
آمرانه ۷۳۷
قاطعیت
پایداری ۱۵۳
قاطی
آمیخته ۴۳
نامشخص ۴۶۴
افراطی ۵۰۴
قاطی شدن
مخلوط شدن ۴۳
قاطی کردن
ربط نداشتن ۱۰
آمیختن ۴۳
قاعدتاً
قاعدتاً ۸۱
قاعدگی
خونریزی ۳۰۲
قاعده
قاعده ۸۱
نظم ۶۰
چیز ثابت ۱۵۳
پایینی ۲۱۰
تَه . بُن ۲۱۴
فریضه ۶۹۳
قاعدهٔ کلی
اصل مسلم ۴۷۵
حقیقت ۴۹۴
اصل ۴۹۶
قافله
تعداد مشخص ۱۰۴
قافیه
وزن [شعر] ۵۹۳
قال گذاشتن
ناکام گذاشتن ۵۰۹
قالب
قالب ۲۳
وجه ۷
ظرف ۱۹۴
شکل ۲۴۳
مجسمه‌سازی ۵۵۴
نگار ۸۴۴
قالب‌یافته
پخته [شخصیت] ۸۱۷
قالبی
همگن ۱۶
تغییرناپذیر ۱۵۳
قالی
فرش ۲۲۶
قامت
بلندی ۲۰۹
بدن انسان ۳۷۱
قانع
خرسند ۸۲۴
راضی ۸۲۸
قانع شدن ۴۸۵
قانع کردن
قانع کردن ۴۸۵
مذهبی کردن ۹۷۹
قانع‌کننده
کافی ۶۳۵
راضی‌کننده ۸۲۸
قانون
قانون ۹۵۳
نظم ۶۰
قاعده ۸۱
چیز ثابت ۱۵۳
سازهای زهی ۴۱۴
اصل موضوعه ۴۹۶
حُکم (دستور) ۷۳۷
بی‌قانونی ۹۵۴
غیرقانونی ۹۵۴
غیرقانونی کردن ۹۵۴
قانون را شکستن ۹۵۴
قانون الهی
وحی ۹۷۵
قانون شرع
قانون شرع ۹۵۳
فریضه ۶۹۳
الهیات ۹۷۳
حدیث ۹۷۶
قانون طبیعت
جبر ۵۹۶
مایهٔ هلاک ۶۵۹
قانون مندل
صفات موروثی ۵
قانون‌شکن
قانون‌شکن ۹۵۴
قانون‌شکنی ۹۵۴
قانون‌گذاری
قانون‌گذاری ۹۵۳
قانونی
قانونی ۹۵۳
منظم ۶۰
مجاز ۷۵۶
استحقاقی ۹۱۵
قانونی کردن
قانونی کردن ۹۵۳
ثبات دادن ۱۵۳
حکم صادر کردن ۷۳۷
غیرقانونی کردن ۹۵۴
خلاف قانون بودن ۹۵۴
قانونیت
قانونیت ۹۵۳
عدل ۹۱۳
قاهر
بانفوذ ۱۷۸
قاه‌قاه
خنده ۸۳۵
قایق
ناو ۲۷۵

کشتی جنگی ۷۲۲
قایَقران
دریانورد ۲۷۰
شخص حمل‌کننده ۲۷۳
قائم
بادوام ۱۴۴
تغییرناپذیر ۱۵۳
قائم به‌ذات
دارای جوهر ۳
قائم‌مقام
فرد جایگزین ۱۵۰
معاون ۷۵۵
قائمه
عمودی ۲۱۵
قبا
خرقه ۲۲۸
قبال ...
درقبال ۱۵۱
قباله
قرارداد ۷۶۵
وثیقه ۷۶۷
قبالهٔ ازدواج
ازدواج ۸۹۴
قبر
مقبره ۳۶۴
قبراق
سالم ۶۵۰
قبرستان
قبرستان ۳۶۴
مکان مقدس ۹۹۰
قبض
قبض (رسید) ۵۴۷
انقباض ۱۹۸
تمرکز ۳۲۴
اخذ ۷۸۶
قبل
گذشته ۱۲۵
قبلی ۱۲۵
جلویی ۲۳۷
قبلاً
قبلاً ۱۲۵
سابقاً ۱۱۹
قبله
قطب‌نما ۲۸۱
مقصد ۲۹۵
هدف ۶۱۷
مکان مقدس ۹۹۰
قبلی
قبلی ۱۲۵
مقدم ۶۴
ماقبل ۱۱۹
جلویی ۲۳۷
مستعفی ۷۵۳
قبول
پذیرش ۲۹۹
اقرار ۲۹۹
وجود حق ۹۱۵
تحسین ۹۲۳
قبول شدن
موفق شدن ۷۲۷
قبول کردن
پذیرا شدن ۲۹۹
باور داشتن ۴۸۵
پذیرفتن [موافقت] ۴۸۸
اقرار کردن ۵۲۶
اجازه دادن ۷۵۶
قبول کردن دعوی ۹۵۹
قبول نداشتن
قبول نداشتن ۴۸۹
قبولی
نظر موافق ۴۸۸
قبیح
ناخوشایند ۶۴۵
مایهٔ بدنامی ۸۶۷
قبیله
خانواده ۱۱
نژاد ۱۱
تعداد مشخص ۱۰۴
اهالی بومی ۱۹۱
جماعت ۷۰۸
قپان
ترازو ۳۲۲
ابزار اندازه‌گیری ۴۶۵
قتال
پیکار ۷۱۶
جنگ ۷۱۸
قتل
قتل ۳۶۲
مرگ ۳۶۱
عمل بیرحمانه ۸۹۸
قحطی
سترونی ۱۷۲
خشکی ۳۴۲
کمیابی ۶۳۶
اشتها ۸۵۹
قحطی‌زده
کم‌تغذیه‌شده ۶۳۶
گرسنه ۸۵۹
قَد
بلندی ۲۰۹
بدن انسان ۳۷۱
قُد
وسواسی ۴۵۵
مصمم ۵۹۹
قدبلند
بلند ۲۰۹
قد کشیدن
دراز شدن ۲۰۳
قدوقواره
شکل ۲۴۳
قداست
پرهیزگاری ۹۳۳
تقدس ۹۷۹
قدح
کاسه ۱۹۴
قدْر
کمیت ۲۶
درجه ۲۷
ردیف ۷۳
اندازه ۱۹۵
اهمیت ۶۳۸
قدر دانستن
تشکر کردن ۹۰۷
پسندیدن ۹۲۳
قدردانی
حق‌شناسی ۹۰۷
قدرشناسی
تحسین ۹۲۳
قدر ندانستن
تشکر نکردن ۹۰۸
قدرندانسته ۹۰۸
قدر نهادن
اهمیت دادن ۶۳۸
قدری
به‌مبلغ ۲۶
قدرت
قدرت ۱۶۲
توان ۱۶۰
استحکام ۳۲۹
قدرت اجرایی
منصب ۷۳۳
قدرت سیاسی
اقتدار ۷۳۳
قدرت را دردست گرفتن ۷۳۳
قدرتمند
توانا ۱۶۰
قوی ۱۶۲
کاری ۶۲۸
مقتدر ۷۳۳
قدس
مکان مقدس ۹۹۰
قدغن
ممنوعیت ۷۵۷
حرام ۷۵۷
غیرقانونی ۹۵۴
قدغن کردن
قدغن کردن ۷۵۷
مستثنی کردن ۵۷
حق را گرفتن ۹۱۶
غیرقانونی کردن ۹۵۴
قدقد
صدای حیوانات ۴۰۹
قَدَم
واحد طول ۲۰۳
قِدَم
ابدیت ۱۱۵
قدم زدن
پیاده‌روی ۲۶۷
راه رفتن ۲۶۷
آهسته رفتن ۲۷۸
قدمت
کهنگی ۱۲۷
قدوم
ورود ۲۹۵
قدیر
توانا ۱۶۰
قوی ۱۶۲
قدیس
نیکوکار ۹۰۳
قدیم
ابدیت ۱۱۵
گذشته ۱۲۵
قدیمی
قدیمی ۱۲۷
گذشته ۱۲۵
نامتعارف ۶۱۱
قدیمی بودن
کهنه بودن ۱۲۷
قُر
مقعر ۲۵۵
مبتلا ۶۵۱
قُر بودن
مقعر بودن ۲۵۵
قِر دادن
رقصیدن ۸۳۷
قُرشدگی
تقعر ۲۵۵
قُر کردن
مقعر کردن ۲۵۵
ازشکل طبیعی خارج کردن ۶۵۵
آسیب زدن ۶۵۵
قروقمیش
ادا ۸۵۰
قرابت
خویشاوندی ۱۱
گرایش ۱۷۹
نزدیکی ۲۰۰
قرار
توقف ۱۴۵
پایداری ۱۵۳
عدم تحرک ۲۶۶
ازپیش تعیین‌شدگی ۶۰۸
قول ۷۶۴
قرارداد ۷۶۵
تهییج‌ناپذیری ۸۲۳
دیدوبازدید ۸۸۲
مراحل قضایی ۹۵۹
قرار دادن
ثبات دادن ۱۵۳
گذاشتن ۱۸۷
مسلّم گرفتن ۴۷۵
قرار داشتن
آرام بودن ۲۶۶
قرار گذاشتن
ازپیش تعیین کردن ۶۰۸
قرار گرفتن
ثبات داشتن ۱۵۳
قرار نداشتن
تغییر کردن ۱۵۲
حرکت کردن ۲۶۵
قرارداد
قرارداد ۷۶۵
مجوز (دستور) ۷۳۷
قرارداد بستن
قرارداد منعقد کردن ۷۶۵
قراردادی
قراردادی ۷۶۵
بی‌ربط ۱۰
سازگار ۲۴
غیرمنطقی ۴۷۷
بی‌قیدوشرط ۷۴۴
قرارگاه
قرارگاه ۱۸۷
قراضه
برکنار (فرسوده) ۶۷۴
قِران
قِران (جمع علل) ۱۸۱
تَرکیب ۵۰
سکه ۷۹۷
قراول
دربان ۲۶۴
قرائت
مطالعه ۵۳۶
تلفظ ۵۷۷
سخنوری ۵۷۹
قرائت کردن
مطالعه کردن ۵۳۶
تلفظ کردن ۵۷۷
قراین
همراهان ۸۹
قرآن کریم
کتاب مقدس ۹۷۵
قرآنی
مطابق نص کتاب آسمانی ۹۷۵
قُرب
نزدیکی ۲۰۰
اعتبار ۸۶۶
محبوبیت ۸۸۷
قربان دادن
کفاره دادن ۹۴۱

قربانگاه
مکان مقدس ۹۹۰
قربانی
قربانی ۷۸۱
مصیبت‌زده ۸۲۵
کفاره ۹۴۱
نذر ۹۸۱
قرص
کامل (پُر) ۵۴
دایره ۲۵۰
کُره ۲۵۲
دارو ۶۵۸
قرض
اعطای وام ۷۸۴
بدهکاری ۸۰۳
به‌حالت قرض ۷۸۴
قرضی ۷۸۵
قرض دادن
دادن ۷۸۱
وام دادن ۷۸۴
بستانکاری ۸۰۲
قرض‌دهنده
شخص وام‌دهنده ۷۸۴
قرض‌شده
منتقل(شده) ۷۸۰
قرض کردن
وام گرفتن ۷۸۵
قرضه
اعطای وام ۷۸۴
قرضی
قرضی ۷۸۵
قرع و انبیق
عامل آزمایش ۴۶۱
قرعه
شانس ۱۵۹
فال ۵۱۱
قرعه کشیدن
قمار کردن ۶۱۸
قرعه‌کشی
محاسبهٔ احتمالات ۱۵۹
قمار ۶۱۸
قُرُق
ممنوعیت ۷۵۷
قرقر
غرش ۴۰۳
قرقره
چرخ ۲۵۰
بالابرنده ۳۱۰
ابزار دوزندگی ۲۲۸
ماشین ۶۳۰
قرقی
سرعت ۲۷۷
پرندگان ۳۶۵
قرمز
چیز قرمز ۴۳۱
سرخ ۴۳۱
مادون قرمز:
تشعشع ۴۱۷
قرمه
گوشت ۳۰۱
قرن
بیش ازپنج ۹۹
تقویم ۱۰۸
زمانه ۱۱۰
قرنطینه
پیشگیری ۶۵۸
قرنطینه شده
زندانی ۷۴۷
قرنطینه کردن
بهداشتی کردن ۶۵۲
زندانی کردن ۷۴۷
منزوی کردن ۸۸۳
قرنی
سازهای بادی چوبی ۴۱۴
قرنیز
تزیینات ساختمان ۸۴۴
قرنیه
چشم ۴۳۸
قرون وسطا
زمان باستان ۱۲۵
قریباً
بعداً ۱۲۴
قریحه
تخیل ۵۱۳
ذوق (استعداد) ۶۹۴
قرین
قرین ۱۸۱
همطراز ۲۸
همراه ۸۹
ملازم ۷۴۲
قرین شدن ۱۸۱
قرینگی
تقارن ۲۴۵
قرینه
دوگانگی ۹۰
متقارن ۲۴۵
دلالت ۵۴۷
قریه
شهرک ۱۹۲
قزن
قفل ۴۷
خیاطی ۲۲۸
قساوت
بیرحمی ۹۰۶
قسط
جزء ۵۳
پرداخت ۸۰۴
عدل ۹۱۳
قَسَم
سوگند ۵۳۲
قِسم
نوع ۷۷
شکل ۲۴۳
قسم خوردن
شهادت دادن ۴۶۶
باور داشتن ۴۸۵
سوگند خوردن ۵۳۲
قسمت
درجه ۲۷
جزء ۵۳
بخش (قسمت) ۵۳
کسر ۱۰۲
وقایع آتی ۱۵۵
شانس ۱۵۹
تقدیر ۵۹۶
اتفاق ۶۱۸
سهم (نصیب) ۷۸۳
قسمت داشتن
شانس آوردن ۷۳۰
قسمت عمده
قسمت عمده ۳۲
بخش اصلی ۵۲
بیشترین ۱۰۴
قشر
تیره ۷۷
لایه ۲۰۷
بیرون ۲۲۳
قشری
ظاهری ۴۴۵
کوته‌فکر ۴۸۱
متعصب ۴۸۱
قشقایی
اهالی بومی ۱۹۱
قشنگ
زیبا ۸۴۱
قشنگی
زیبایی ۸۴۱
قشو کردن
قشو کردن ۳۶۹
قصابی
فروشگاه ۷۹۶
قصار
پرمغز ۴۹۶
اصل ۴۹۶
قصاص
جبران ۳۱
کُشتن ۳۶۲
تلافی ۷۱۴
انتقام ۹۱۰
دلجویی ۹۴۱
قانون شرع ۹۵۳
مجازات ۹۶۳
قصبه
شهر ۱۸۴
قصد
قصد ۶۱۷
انتظار ۵۰۷
عزم ۵۹۹
آرزو ۸۵۲
علاقه ۸۵۹
قصد داشتن
مقدّر کردن ۱۵۵
قصد کردن ۶۱۷
قصد کردن
قصد کردن ۶۱۷
اراده کردن ۵۹۵
قصدکرده
قصدکرده ۶۱۷
اختیاری ۵۹۵
امیدوار ۸۵۲
قصر
ساختمان ۱۶۴
خانه – مادی ۱۹۲
قصه
روایت ۵۹۰
رمان ۵۹۰
قصه گفتن
روایت کردن ۵۹۰
قصه‌گو
راوی ۵۹۰
بازیگر ۵۹۴
قصور
درماندگی ۷۲۸
فقدان وظیفه ۹۱۸
قصیده
عروض ۵۹۳
قصیل
علف ۳۶۶
قضا
صلاحیت قضایی ۹۵۵
قضاوقدر
وقایع آتی ۱۵۵
تقدیر ۵۹۶
قضاوت
قضاوت ۹۵۵
تشخیص ۴۸۰
بصیرت ۴۹۸
صلاحیت قضایی ۹۵۵
محاکمه ۹۵۹
قضاوت کردن
تفکر کردن ۴۴۹
تشخیص دادن ۴۸۰
میانجی‌گری کردن ۷۲۰
قبول کردن دعوی ۹۵۹
قضایا
اوضاع ۱۵۴
قضایی
قضایی ۹۵۵
مشخص ۴۸۰
صلاحیت‌دار ۹۵۵
قوهٔ قضایی:
دیوان داوری ۹۵۶
قضیه
طبقه‌بندی ۷۷
ریاضیات ۸۶
واقعه ۱۵۴
موضوع ۴۵۲
هندسه ۴۶۵
مناظره ۴۷۵
اصل موضوعه ۴۹۶
محاکمه ۹۵۹
قضیهٔ بدیهی
اصل مسلم ۴۷۵
قضیهٔ کلی
عمومیت ۷۹
قطاب
شیرینی ۳۰۱
قطار
قطار (راه‌آهن) ۲۷۴
صف ۷۳
ردیف ۷۳
تعداد مشخص ۱۰۴
کشش ۲۸۸
قطار کردن
منظم کردن ۶۲
ردیف کردن ۷۳
قطاع
بخش (قسمت) ۵۳
قطب
انتها ۶۹
شخص پیر ۱۳۳
قلّه . رأس ۲۱۳
مرکز ۲۲۵
دانا ۵۰۰
قطب جنوب
زمین ۳۴۴
قطب مخالف
دوری ۱۹۹
جهت مقابل ۲۴۰
قطب‌نما
قطب‌نما ۲۸۱
مختصات جغرافیایی ۱۸۶
ادوات ناوبری ۲۶۹
قطبی
مقابل ۲۴۰
قطبیت
قطبیت ۱۴
اثر متقابل ۱۸۲
قطبین
ضدین ۷۰۴
قطر
اندازه ۱۹۵
ضخامت ۲۰۵

قطران
مایعات ۳۳۵
تبخیر ۳۳۸
تنباکو ۳۸۸
قطره
ریزی ۱۹۶
کُره ۲۵۲
مایعات ۳۳۵
آب ۳۳۹
قطع
قطع (برش) ۴۶
بخش (قسمت) ۵۳
عدم تداوم ۷۲
شکل ۲۴۳
شیار ۲۶۲
جراحت ۶۵۵
قطع شدن
جدا شدن ۴۶
بازایستادن ۱۴۵
قطع عضو
جراحی ۶۵۸
قطع کردن
جدا کردن ۴۶
تنیدن ۲۲۲
قطعاً
قطعاً ۵۳۲
حتماً ۴۷۳
البته! ۴۷۸
قطعنامه
اظهار . تأکید ۵۳۲
قطعه
قطعه ۵۸
جزء ۵۳
بخش (قسمت) ۵۳
واحد ۸۸
منطقه ۱۸۴
مظروف ۱۹۳
مزرعه ۳۷۰
قطعهٔ زمین ۷۷۷
قطعهٔ موسیقی ۴۱۲
قطعی
قطعی ۴۷۳
مشخص ۸۰
تغییرناپذیر ۱۵۳
برقرار ۱۵۳
استوار ۱۵۳
درشرُف وقوع ۱۵۵
تأییدکنندَه ۴۶۶
ثابت‌شده ۴۷۸
مصوب ۴۸۸
دانسته ۴۹۰
اظهارشده . مؤکد ۵۳۲
جبری ۵۹۶
قطعی بودن
مطمئن بودن ۴۷۳
قطعی کردن
قطعی کردن ۴۷۳
قطعیت
قطعیت ۴۷۳
پایداری ۱۵۳
وقایع آتی ۱۵۵
قطور
چاق ۱۹۵
قعر
پایینی ۲۱۰
عمق ۲۱۱
تَه . بُن ۲۱۴
قفس
اصطبل ۱۹۲
سلول ۱۹۴
زندان ۷۴۸
درقفس کردن
دیوار کشیدن ۲۳۵
اهلی کردن ۳۶۹
قفسه
بایگانی ۶۲
گنجه ۱۹۴
رَف ۲۱۸
قفسهٔ سینه
سینه ۲۵۳
قفل
قفل ۴۷
پنجره ۲۶۳
بسته‌کننده ۲۶۴
ققنوس
موجودات استثنایی ۸۴
پرندگان ۳۶۵
قلاب
قلاب ۲۱۷
چیز تیز ۲۵۶
انبر ۷۷۸
قلابدوزی
سوزن‌دوزی ۸۴۴
قلابی
قلابی ۵۴۲
ساختگی ۱۸
دروغی ۵۴۱
قلاده
کمند ۴۷
حلقه ۲۵۰
قلاویز
قلاویز ۴۷
قلب
ذات ۱
جزء اساسی ۵
بدل ۱۵
آمیخته ۴۳
تبدیل ۱۴۷
اندام داخلی ۲۲۴
مرکز ۲۲۵
بدن انسان ۳۷۱
قلباً
قلباً ۸۱۸
قلبی
جعلی ۵۴۳
قلبی (صمیمانه) ۸۱۸
قلت
قلت ۱۰۵
مقدار محدود ۲۶
کوچکی ۳۳
ندرت (وقوع) ۱۴۰
خُردی ۱۹۶
عدم کفایت ۶۳۶
کمیابی ۶۳۶
قلت وقوع
ندرت ۱۴۰
قلدر
مستبد ۷۳۵
قلع
عنصر ۳۱۹
قلع‌وقمع
تخریب ۱۶۵
کُشتن ۳۶۲
قلعه
قلعه ۷۱۳
ساختمان ۱۶۴
ساختمان بلند ۲۰۹
زندان ۷۴۸
بازی تخته‌ای ۸۳۷
قلق
ناخوشی دماغی ۵۰۳
عادت ۶۱۰
قلقلک
مورمور ۳۷۸
خنده ۸۳۵
قلقلک کردن
خاریدن ۳۷۸
خنداندن ۸۳۵
قلک
جعبه ۱۹۴
خزانه‌داری ۷۹۹
صرفه‌جویی ۸۱۴
قلم
جزء ۵۳
قطعه ۵۸
نوع ۷۷
واحد ۸۸
لبهٔ تیز ۲۵۶
شیء ۳۱۹
نوشت‌افزار ۵۸۶
ابزار ۶۳۰
قلم چاپ ۵۸۷
ادیب ۵۸۹
قلم زدن
مجسمه‌سازی ۵۵۴
نوشتن ۵۸۶
قلم‌مو
وسائل نقاشی ۵۵۳
قلمبه
کروی ۲۵۲
مبهم ۵۶۸
بدیع ۵۷۴
قلمدان
ظرف ۱۹۴
قلمرو
سرزمین ۱۸۴
سازمان سیاسی ۷۳۳
قلمزنی
کنده‌کاری ۵۵۵
قلمبگی
ورم ۲۵۳
قلنبه □ **قلمبه**
قلّه
قلّه . رأس ۲۱۳
انتها ۶۹
زمین مرتفع ۲۰۹
قلوه
بدن انسان ۳۷۱
قلیان
قلیان ۲۹۸
تنباکو ۳۸۸
قلیل
قلیل ۱۰۵
کمیاب ۶۳۶
قلیل بودن
کم بودن ۱۰۵
قمار
قمار ۶۱۸
محاسبهٔ احتمالات ۱۵۹
بازی قمار ۸۳۷
قمار کردن
قمار کردن ۶۱۸
باخطر مقابله کردن ۶۶۱
سرگرم شدن ۸۳۷
قمارباز
قمارباز ۶۱۸
قمارخانه
قمارخانه ۶۱۸
قماری
خطرناک ۶۶۱
قماش
نوع ۷۷
منسوج ۲۲۲
قمر
همراهان ۸۹
پیرو ۲۸۴
دورزننده ۳۱۴
ماه ۳۲۱
قمر مصنوعی
موشک ۲۷۶
ماهواره ۳۲۱
قَمَری
آسمانی ۳۲۱
قُمری
پرندگان ۳۶۵
قمه
لبهٔ تیز ۲۵۶
شمشیر ۷۲۳
قنات
زیرزمین ۱۹۴
تونل ۲۶۳
نهر ۳۵۰
قناری
پرندگان ۳۶۵
قناس
بی‌شکل ۲۴۴
زشت ۸۴۲
قناس کردن
بدشکل کردن ۲۴۶
قناعت
رضایت (خرسندی) ۸۲۸
قند
محتوای غذایی ۳۰۱
چیز شیرین ۳۹۲
قنداق
اسلحهٔ آتشین ۷۲۳
قندشکن
چکش ۲۷۹
قندیل
مشعل ۴۲۰
چراغ ۴۲۰
قو
پرندگان ۳۶۵
قوای کمکی
قوای کمکی ۷۰۷
قواره
منسوج ۲۲۲
شکل ۲۴۳
قواعد
قاعده ۸۱
فریضه ۶۹۳
قوام
قوام ۳۵۴
انسجام ۴۸
تراکم ۳۲۴
رسیدگی (رسیده شدن) ۶۶۹
قوانین
قانون ۹۵۳
قوت
توان ۱۶۰
قوت بخشیدن
نیرو دادن ۶۱۲
قوت قانونی
اصالت ۴۹۴

قوچ
شکار ۶۱۹
قورباغه
بازیهای آبی ۲۶۹
چیز پرنده ۳۱۲
دوزیستان ۳۶۵
قورت دادن
خوردن ۳۰۱
قوروت
شیر و لبنیات ۳۰۱
قوری
دیگ ۱۹۴
قوز
ورم ۲۵۳
قوزک
مَفصَل ۴۵
پا ۲۱۴
قوس
قوس ۲۵۰
منحنی ۲۴۸
گنبد ۲۵۳
منطقه‌البروج ۳۲۱
قوس‌قزح
رنگین‌کمان ۴۳۷
قوسی
مدوّر ۲۵۰
قوطی
جعبهٔ کوچک ۱۹۴
قوطی کنسرو
جلوگیری‌کننده ازفساد ۶۶۶
قوقولی قو
صدای حیوانات ۴۰۹
قول
قول (وعده) ۷۶۴
شهادت ۴۶۶
قرارداد ۷۶۵
وظیفه ۹۱۷
قول دادن
قول دادن ۷۶۴
مسئولیت قبول کردن ۹۱۷
قول دادنی
موعود ۷۶۴
قول‌نامه
قرارداد ۷۶۵
وثیقه ۷۶۷
قولنج
درد سخت ۳۷۷
قوم
نژاد ۱۱
اهالی بومی ۱۹۱
قوم و خویش
اقوام ۱۱
قومی
بومی ۱۹۱
ملی ۳۷۱
قوه
توان ۱۶۰
الکتریسیته ۱۶۰
قوهٔ ارتجاع
کشش‌پذیری ۳۲۸
قوهٔ تخیل
نوآوری ۲۱
تخیل ۵۱۳
قوهٔ تمیز
قوهٔ تمیز ۴۶۳
تمیز (تَعیّن) ۱۵
بصیرت ۴۹۸
مشکل‌پسندی ۸۶۲
قوهٔ جاذبه
جاذبه ۲۹۱
سنگینی (گرانش) ۳۲۲
قوهٔ قضایی
دیوان داوری ۹۵۶
قوهٔ مجریه
اقتدار ۷۳۳
قوهٔ مخیله
وهم ۵۱۳
قوهٔ مقننه
قانون‌گذاری ۹۵۳
قوهٔ ناطقه
سخن ۵۷۹
قوی
قوی ۱۶۲
بزرگ ۳۲
توانا ۱۶۰
فعال ۱۷۴
تندوتیز [حواس] ۱۷۴
سخت (سفت) ۳۲۶
محکم (بادوام) ۳۲۹
حساس ۳۷۴
اظهارشده . مؤکد ۵۳۲
قوی بودن
قوی بودن ۱۶۲
محکم بودن ۳۲۹
قهر
خشم ۸۹۱
قانون‌شکنی ۹۵۴
قهرآلود
عصبانی ۸۹۱
قهرمان
نقش (بازی) ۵۹۴
بهترین ۶۴۴
انجام‌دهنده ۶۷۶
پیروز ۷۲۷
فرد شجاع ۸۵۵
قهرمانی
پهلوانی ۱۶۲
ورزش ۸۳۷
قهقرا
عقب ۲۳۸
قهقهه
خنده ۸۳۵
قهقهه زدن
خندیدن ۸۳۵
قهوه
نوشیدنی ۳۰۱
بدطعمی ۳۹۱
قهوه‌ای
قهوه‌ای ۴۳۰
قی
دفع بدنی ۳۰۰
قیاس
تشابه ۱۸
استدلال ۴۷۵
قیاسی
منطقی ۴۷۵
قیافه
چهره ۲۳۷
شکل ۲۴۳
سرووضع ۴۴۵
تعیین هویت ۵۴۷
قیام
انقلاب ۱۴۹
قیام کردن
انقلاب کردن ۱۴۹
قیام‌کننده
فرد انقلابی ۱۴۹
قیامت
آخر ۶۹
آینده ۱۲۴
اصول دین ۹۷۳
قیچی
خیاطی ۲۲۸
لبهٔ تیز ۲۵۶
ابزار دوزندگی ۲۲۸
قید
قید [مسئولیت] ۷۰۲
قلاویز ۴۷
چیز ثابت ۱۵۳
ملاحظات ۴۶۸
بخش جمله ۵۶۴
بازداشت ۷۴۷
قیر
روغن ۳۵۷
صمغ ۳۵۷
چیز سیاه ۴۲۸
قیرگون
تاریک ۴۱۸
قیسی
آجیل ۳۰۱
قیصر
شاه ۷۴۱
قیف
کانال ۳۵۱
قیقاج
تورب ۲۲۰
قیقاج رفتن
پیچیدن ۲۵۱
قیل‌وقال
تشنج ۶۱
صدا ۳۹۸
قیلوله
خواب ۶۷۹
قیم
ولی ۱۶۹
حامی ۶۶۰
محافظ ۶۶۰
طرفدار ۹۲۷
قیمت
قیمت ۸۰۹
درجه ۲۷
همطرازی ۲۸
عوض ۱۵۰
قیمت تمام‌شده ۸۰۹
قیمت گذاشتن
قیمت گذاشتن ۸۰۹
ارزیابی کردن ۴۶۵
قیمت‌گذاری شده
قیمت‌گذاری شده ۸۰۹
قیمتی
ارزنده ۶۴۴
گرانبها ۸۱۱
قیمه
عدم اتحاد ۴۶
غذای اصلی ۳۰۱
قیمه کردن
پاره کردن ۴۶
قیمومت
ولایت ۱۶۹
حمایت ۹۲۷

ک

کابُاره
شو ۵۹۴
کابل
طناب ۴۷
الکتریسیته ۱۶۰
کابوس
وهم ۵۱۳
خواب ۶۷۹
کابین
خانهٔ کوچک ۱۹۲
اتاق ۱۹۴
کابینت
بایگانی ۶۲
گنجه ۱۹۴
کابینه
هیئت مدیره ۶۹۰
جامعه ۷۰۸
کاپ
جایزه ۷۲۹
کاپشن
پالتو ۲۲۸
کاپوت
اتومبیل ۲۷۴
پیشگیری ۶۵۸
کاپیتان
دریانورد ۲۷۰
رتبهٔ لشگری ۷۲۲
کاتالوگ
تنظیم ۶۲
فهرست ۸۷
کاتالیست
تغییردهنده ۱۴۳
داروی محرک ۶۱۲
کاتدی، اشعهٔ
تشعشع ۴۱۷
کاتولیک
مذهب اکثریت ۹۷۶
کاج
درخت ۳۶۶
کاخ
ساختمان ۱۶۴
خانه – مادی ۱۹۲
کادر
کارکنان ۶۸۶
کادو
هدیه ۷۸۱
هدیهٔ عشق ۸۸۹
کاذب
ساختگی ۱۸
دروغی ۵۴۱
جعلی ۵۴۳
درحال کار
کار
کار [تولیدی] ۶۸۲
توان ۱۶۰
عاملیت ۱۷۳
قطعهٔ موسیقی ۴۱۲
شغل ۶۲۲
مأموریت ۶۷۲
عمل ۶۷۶
تلاش ۶۸۲
مهارت ۶۹۴
کار آسان ۷۰۱
کار خارق‌العاده ۸۶۴
کار داوطلبانه ۵۹۷
کار سخت ۷۰۰
مشغول کار ۶۷۶
کار [یدی] کردن ۶۸۲
محل کار:
کارگاه ۶۸۷
کارِ گِل
چیزِ کسل‌کننده ۸۳۸
کار اجباری
خدمت ۷۴۵
کار ادبی
نگارش ۵۸۶
کار رایگان
کار داوطلبانه ۵۹۷
کار کردن
عمل کردن ۱۷۳
اشتغال داشتن ۶۲۲
کردن ۶۷۶
کار [یدی] کردن ۶۸۲
کار گذاشتن
کار گذاشتن ۳۰۳
کار ناشدنی
عدم امکان ۴۷۰
کار نکردن
عمل نکردن ۶۷۷
کار نیم‌بند
نقصان ۵۵
وقت تلف‌شده ۶۴۱
کار یکَنواخت
چیز کسل‌کننده ۸۳۸
کاراُته
کُشتی ۷۱۶
ورزشهای رزمی ۸۳۷
کاراکتر
روایت ۵۹۰
کاراوان
خانهٔ کوچک ۱۹۲
کارآ
توانا ۱۶۰
عامل ۱۷۳
مربوط به‌کسب ۶۲۲
کاری ۶۲۸
مفید ۶۴۰
کارآگاه
بیننده ۴۴۱
بازپرس ۴۵۹
کاشف ۴۸۴
کارآمد
مفید ۶۴۰
کارآموز
مورد آزمایش ۴۶۱
کارآموزی
عادت دادن ۶۱۰
آمادگی ۶۶۹
کارآیی
توانایی ۱۶۰
عاملیت ۱۷۳
کاربر
استفاده‌کننده ۶۷۳
کاربرد
ربط ۹
فایده ۶۴۰
استفاده ۶۷۳
بدون کاربرد:
بی‌ربط ۱۰
کاربرد غلط
سوءاستفاده ۶۷۵
کاربردی
عامل ۱۷۳
مورد استفاده ۶۷۳
کارپرداز
تهیه‌کننده ۶۳۳
کارت اعتباری
استقراض ۷۸۵
اسکناس ۷۹۷
کارت پستال
نامه‌نگاری ۵۸۸
کارت ویزیت
مُهر ۵۴۷
کارتریج
دستگاه پخش‌صوت ۴۱۴
کارتل
شخص حقوقی ۷۰۸
کارتن
جعبه ۱۹۴
جعبهٔ کوچک ۱۹۴
مواد بسته‌بندی ۲۲۶
کاغذ ۶۳۱
کارتون
سینما ۴۴۵
کارخانه
سازمان ۶۲
تولید ۱۶۴
ماشین‌آلات ۶۳۰
کارگاه ۶۸۷
کارد
ملاقه ۱۹۴
لبهٔ تیز ۲۵۶
کاردان +◀ کارشناس
کاردان ۶۲۳
متخصص ۶۹۶
زیرک ۶۹۸
عنوان دانشگاهی ۸۷۰
کاردانی
دورهٔ تحصیلی ۵۳۴
کار دستی
کاردستی ۸۴۴
محصول ۱۶۴
کاردکس
بایگانی ۶۲
گنجه ۱۹۴
کاردیده
مجرب ۴۶۱
خبره ۶۹۴
کارزار
جنگ ۷۱۸
نبرد ۷۱۸
میدان جنگ ۷۲۴
کارشکنی
اغتشاش ۶۳
تأخیر ۱۳۶
تخریب ۱۶۵
منع ۷۰۲
کارشناس +◀ کاردان
مرجع نظردهنده ۴۸۰
کارگر ۶۸۶
مسئول ۶۹۰
مشاور ۶۹۱
ماهر ۶۹۴
خبره ۶۹۴
شخص کارشناس ۶۹۶
کارشناسی
اندازه‌گیری ۴۶۵
دورهٔ تحصیلی ۵۳۴
کارفرما
تولیدکننده ۱۶۴
مدیر ۶۹۰
کارکرده
مورد استفاده ۶۷۳
کارکشته
عادت‌کرده ۶۱۰
کارکن
تخلیهٔ روده ۳۰۲
مشغول کار ۶۷۶
کارکنان
کارکنان ۶۸۶
توان ۱۶۰
کارگاه +◀ کارخانه
کارگاه ۶۸۷
سازمان ۶۲
اتاق ۱۹۴
کلاس (واحد درسی) ۵۳۸
ماشین‌آلات ۶۳۰
کارگاهی
کارگاهی ۶۸۷
کارگر
کارگر ۶۸۶
تولیدکننده ۱۶۴
زحمتکش ۶۸۲
حزب سیاسی ۷۰۸
جماعت ۷۰۸
نوکر ۷۴۲
کارگر ماهر
صنعتگر ۶۸۶
کارگر معدن
معدنچی ۳۰۴
کارگر بودن
تأثیر داشتن ۱۷۸
کارگردان
سینما ۴۴۵
هنرمند ۵۵۶
مدیر صحنه ۵۹۴
مدیر ۶۹۰

کارگزار
بورس ۶۱۸
مأمور ۶۷۲
عامل ۶۸۶
کارگزاری
مأموریت ۶۷۲
کارمند
مأمور ۶۷۲
مسئول ۶۹۰
مستوفی ۷۴۱
کارمند دفتری
متصدی ثبت ۵۴۹
کاروان
صف ۷۳
کارورزی
آمادگی ۶۶۹
کاری
کاری [وسیله] ۶۲۸
ادویه ۳۸۹
مفید ۶۴۰
مورد استفاده ۶۷۳
دارای فعالیت ۶۷۸
کازینو
قمارخانه ۶۱۸
کازیهٔ اوراق
ظرف ۱۹۴
کاسب
کاسب ۷۷۱
کسبه ۷۹۴
کاسبی
اشتغال ۶۲۲
کاست
دستگاه پخش‌صوت ۴۱۴
کاستن
کاستن ۳۷
منها کردن ۳۹
کم کردن ۱۰۵
ضعیف کردن ۱۶۳
منقبض کردن ۱۹۸
کاسته
رقم کاهنده ۴۲
پایین‌آورنده ۳۱۱
کاستی
ضعف ۱۶۳
نقص ۶۴۷
کاسکت
وسیلهٔ حفاظت ۶۶۲
کاسه
کاسه ۱۹۴
بشقاب ۱۹۴
پخت‌وپز ۳۰۱
کاش!
کاش! ۸۵۲
افسوس! ۸۳۰
کاشانه
مهد ۱۵۶
خانه – معنوی ۱۹۲
کاشت
فروکنش ۳۰۳
کشاورزی ۳۷۰
کاشتن
کاشتن ۳۷۰
تولید کردن ۱۶۴
کار گذاشتن ۳۰۳
روییدن ۳۶۶
کاشته
درختی ۳۶۶
عارضی ۶
کاشف
کاشف ۴۸۴
جهانگرد ۲۶۸
محقق ۴۵۹
افشاکننده ۵۲۶
کاشی
مصالح ساختمانی ۶۳۱
کاشی برجسته
نقش تزینی برجسته ۲۵۴
کاغذ
کاغذ ۶۳۱
وسائل نقاشی ۵۵۳
نوشت‌افزار ۵۸۶
مواد چاپ‌شده ۵۸۷
کاغذ دیواری
آستر ۲۲۷
کاغذ کادو
مواد بسته‌بندی ۲۲۶
کافر
کافر ۹۷۴
شکاک ۴۷۴
بی‌ایمان ۴۸۶
مشکوک ۴۸۶
شخص کافر ۹۷۴
بی‌تقوا [اسم] ۹۸۰
بی‌تقوا [صفت] ۹۸۰
کافه
کافه ۱۹۲
پاتوق ۱۹۲
محل تغذیه ۳۰۱
ساختمان تفریحات ۸۳۷
کافور
درخت ۳۶۶
جلوگیری‌کننده ازفساد ۶۶۶
کافی
کافی ۶۳۵
کامل (پُر) ۵۴
قابل تحمل ۶۴۴
راضی‌کننده ۸۲۸
کافی بودن
کافی بودن ۶۳۵
سیر کردن ۸۶۳
کافی نبودن
کافی نبودن ۶۳۶
نابرابر بودن ۲۹
نقصان یافتن ۵۵
کاکل
جلو ۲۳۷
بدن انسان ۳۷۱
کال
تکمیل‌نشده ۵۵
بی‌شکل ۲۴۴
نارس (کال) ۶۷۰
کالا
جسم منتقل‌شده ۲۷۲
بار ۲۶۷
شیء ۳۱۹
مواد ۶۳۱
مال‌التجاره ۷۹۵
کالبد
قاب ۲۳۴
ارگانیسم ۳۵۸
جسد ۳۶۳
کالج
مدرسه ۵۳۹
کالری
محتوای غذایی ۳۰۱
دماسنجی ۳۷۹
پُرکالری:
مغذی ۳۰۱
کالسکه
گاری ۲۷۴
کالیبر
اسلحهٔ آتشین ۷۲۳
کام
دندان ۲۵۶
دهان ۲۶۳
ذائقه ۳۸۶
آرزو ۸۵۲
کام گرفتن
لذت بردن ۳۷۶
کام‌گیری
استفاده ۶۷۳
لیبیدو ۸۵۹
عشق‌ورزی ۸۸۷
کاما
نقطه‌گذاری ۵۴۷
کامپیوتر
پردازش داده‌ها ۸۶
ابزار شمارش ۸۶
وسیلهٔ بازی ۸۳۷
کامپیوتر شخصی ۸۶
کامپیوتری ۸۶
کامپیوتری کردن ۸۶
کامرانی
عیاشی ۸۳۷
کامروا
خوشبخت ۷۳۰
کامروایی
موفقیت ۷۲۷
خوشبختی ۷۳۰
کامل
کامل (پُر) ۵۴
کامل (دارای کمال) ۶۴۶
دست‌نخورده ۵۲
عددی ۸۵
بالغ ۱۳۴
صحیح ۴۹۴
رسیده ۶۶۹
کامل شدن
کامل شدن ۵۴
به‌کمال رسیدن ۶۴۶
کامل کردن
کامل کردن ۵۴
به‌کمال رساندن ۶۴۶
کامل نبودن
نقصان یافتن ۵۵
کاملاً
کاملاً ۵۴
کلاً ۵۲
کاملیت
کامل بودن ۵۴
کامه
مراد ۸۵۹
کاموا
بافتنی ۲۲۲
کامیاب
موفق ۷۲۷
کامیاب بودن ۶۱۵
کامیاب شدن
کامیاب شدن ۷۳۰
کامیاب بودن ۶۱۵
راضی بودن ۸۲۸
کامیابی
موفقیت ۷۲۷
خوشبختی ۷۳۰
کامیون
وسیلهٔ نقلیهٔ عمومی ۲۷۴
نقلیه ۲۶۷
کان
حفاری ۳۰۴
کانیها ۳۵۹
کاناپه
صندلی ۲۱۸
کانال
کانال ۳۵۱
پیوند ۴۷
حفره ۲۵۵
شیار ۲۶۲
ترابری ۲۷۲
گذر ۳۰۵
آبراه ۶۲۴
کانال تلویزیونی
پخش رادیویی ۵۳۱
کانتین ◀ کافه
کانتینر
ظرف ۱۹۴
جسم منتقل‌شده ۲۷۲
انبار ۶۳۲
کاندید
مورد آزمایش ۴۶۱
آدم امیدوار ۸۵۲
خواهان ۷۶۳
کانون
کانون ۷۶
اتحاد ۴۵
مهد ۱۵۶
محل ۱۸۵
پاتوق ۱۹۲
میدان ۷۲۴
کانونی
کانونی ۷۶
مرکزی ۲۲۵
کانی‌ها
کانیها ۳۵۹
گوهر ۸۴۴
کاو
مقعر ۲۵۵
آینه ۴۴۲
کاوی
تقعر ۲۵۵
کاوش
کنجکاوی ۴۵۳
پرسش ۴۵۹
کشف ۴۸۴
کاوشگر
موشک ۲۷۶
شخص جستجوگر ۴۵۳
ماهواره ۳۲۱
کاویدن
مقعر کردن ۲۵۵
جُستن ۴۵۹
کاه
غذای حیوانات ۳۰۱
چیز سبک ۳۲۳
کاهش
کاهش ۳۷
رقم کاهنده ۴۲
انقباض ۱۹۸
سقوط ۳۰۹
تخفیف ۸۱۰
کاهش فشار
تنزل ۳۱۱
رقت ۳۲۵

کاهش دادن
پایین آوردن ۳۱۱
کاهش یافتن
کاهش یافتن ۳۷
کاه‌گل
مصالح ساختمانی ۶۳۱
کاهل
تنبل ۶۷۹
کاهن
شخص پیر ۱۳۳
دانا ۵۰۰
خبرگان ۶۴۴
کاهنده
کاهنده ۳۷
نزولی ۳۰۹
کاهو
سبزیجات ۳۰۱
کائنات
کیهان ۳۲۱
کائوچو
نرمی ۳۲۷
کشش‌پذیری ۳۲۸
درخت ۳۶۶
کباب
پخت‌وپز ۳۰۱
غذای اصلی ۳۰۱
کباب‌شده
گرم ۳۷۹
کباب کردن
پختن ۳۰۱
کباب‌پز
بخاری ۳۸۳
کباده
ورزش باستانی ۸۳۷
کبر
تکبر ۸۷۳
کبر سن
بلوغ ۱۳۴
ناتوانی ۱۶۱
کبرا
مار ۲۵۱
خزندگان ۳۶۵
کبریایی
خدایی ۹۶۵
کبریت
روشن‌کننده ۳۸۵
مشعل ۴۲۰
کبکبه
نمایش باشکوه ۸۷۵
کبوتر
پرندگان ۳۶۵
کبوتر قاصد
پیک ۵۲۹
کبود
آبی ۴۳۵
بنفش ۴۳۶
کبودی
جراحت ۶۵۵
کبیر
بزرگ ۳۲
برتر ۳۴
فرد بالغ ۱۳۴
کپسول
جعبهٔ کوچک ۱۹۴
دارو ۶۵۸
کپک
آفَت ۶۵۹
کپل
اسب ۲۷۳
کپی
نسخه ۲۲
دوبرابری ۹۱
چاپ ۵۸۷
کپی کردن
دوبرابر کردن ۹۱
کُت
کت ۲۲۸
کت‌وشلوار
کت‌وشلوار ۲۲۸
کتاب
کتاب ۵۸۹
فهرست ۸۷
کتاب درسی ۵۸۹
کتاب نماز ۹۸۸
کتاب راهنما ۵۲۴
کتاب مرجع ۵۸۹
کتاب مقدس ۹۷۵
اهل کتاب:
ادیب ۵۸۹
آدم دین‌دار ۹۷۳
کتاب آسمانی
کتاب مقدس ۹۷۵
کتاب روضه
کتاب نماز ۹۸۸
کتاب شعر
دیوان ۵۸۹
کتابت
خطاطی ۵۸۶
نوشته ۵۸۶
مواد چاپ‌شده ۵۸۷
کتابچه
کتاب ۵۸۹
کتابخانه
کتابخانه ۵۸۹
کتابخوان
مطلع ۵۲۴
درس‌خوان ۵۳۶
ادیب ۵۸۹
کتابدار
ادیب ۵۸۹
کتابداری
کتاب ۵۸۹
کتان
فیبر (الیاف) ۲۰۸
منسوج ۲۲۲
روغن ۳۵۷
کتبی
کتبی ۵۸۶
ثبت / ضبط شده ۵۴۸
کتری
دیگ ۱۹۴
بخاری ۳۸۳
کتف
بدن انسان ۳۷۱
کتک
مجازات بدنی ۹۶۳
کتک زدن
کتک زدن ۷۱۲
جنگ تن‌به‌تن کردن ۷۱۲
تنبیه کردن ۹۶۳
کتک‌کاری
دعوا ۷۰۹
مشت‌زنی ۷۱۶
کتمان
کتمان ۵۲۵
نهفتگی ۵۲۳
خودداری ۷۴۷
کتمان کردن ۵۲۵
کته
غذای اصلی ۳۰۱
کتیبه
نوشته ۵۸۶
کثافت
آشغال ۶۴۱
بَدی ۶۴۵
ناپاکی ۶۴۹
شخص کثیف ۶۴۹
کثرت
چندبرابری ۱۰۱
تعدد ۱۰۴
برکت ۱۷۱
تکامل ۳۱۶
وفور ۶۳۷
کثرت وقوع
کثرت وقوع ۱۳۹
کثیر
چند ۱۰۱
بسیار ۱۰۴
فراوان ۶۳۷
وافر ۶۳۷
کثیرالوقوع
کثیرالوقوع ۱۳۹
کثیف
کثیف ۶۴۹
تجزیه‌شده ۵۱
چگال ۳۲۴
کدر ۴۲۳
شخص کثیف ۶۴۹
زشت ۸۴۲
ناخالص ۴۳
کثیف بودن ۶۴۹
کثیف کردن
کثیف کردن ۶۴۹
تجزیه شدن ۵۱
زشت کردن ۸۴۲
کج
اُریب ۲۲۰
زشت ۸۴۲
کج کردن
شیب دادن ۲۲۰
بدشکل کردن ۲۴۶
ازشکل طبیعی خارج کردن
۶۵۵
کجی
تورب ۲۲۰
به‌هم‌ریختگی ۲۴۶
کجایی
موقعیت ۱۸۶
کج‌خلق
عصبانی ۸۹۱
ترشرو ۸۹۳
کج‌خلقی
ترشرویی ۸۹۳
کج‌دستی
دزدی ۷۸۸
کجراهه رفتن
شرور بودن ۹۳۴
کج‌روی
عدم تطبیق ۸۴
ناحق ۹۱۴
بدعت ۹۷۷
کج‌سلیقه
آدم بی‌ذوق ۸۴۷
کچل
کچل ۲۲۹
کچلی
کچلی ۲۲۹
بیماری پوستی ۶۵۱
کُد
قاعده ۸۱
پردازش داده‌ها ۸۶
معما ۵۳۰
نمادگذاری ۵۴۷
کدبانو
زن ۳۷۳
کدخدا
موسفید ۱۳۱
دانا ۵۰۰
رهبر ۶۹۰
ارباب ۷۴۱
کدر
کدر ۴۲۳
بی‌شکل ۲۴۴
کم‌نور ۴۱۹
ناواضح ۴۴۴
کدر بودن
تاریک بودن ۴۱۸
کدر کردن
کدر کردن ۴۲۳
کم‌نور کردن ۴۱۹
کدورت
رنجش ۸۹۱
کذاب
فرد جایگزین ۱۵۰
دروغگو ۵۴۵
کذب
باطل ۴۷۹
خطا ۴۹۵
دروغگویی ۵۴۱
کَر
کَر ۴۱۶
بی‌حس ۳۷۵
کَر بودن ۴۱۶
کَر کردن ۴۱۶
زبان کرولال:
حرکت معنی‌دار ۵۴۷
کَری ۴۱۶
کُر
دراماتورژی ۵۹۴
کرامت
سخاوت ۸۱۳
کرانه
کناره ۲۳۴
کراهت
زشتی ۸۴۲
دردناکی ۸۲۷
کرایه
مَسکَن ۱۹۲
اعطای وام ۷۸۴
کرایه دادن
اجاره دادن ۷۸۴
کرایه کردن
کرایه کردن ۷۸۵
کرایه‌ای
قرضی ۷۸۵
کرباس
منسوج ۲۲۲
کربلایی
جهانگرد ۲۶۸
کربن
عنصر ۳۱۹
کرت
مزرعه ۳۷۰
کرخ
منفعل ۱۷۵

کرخی
بی‌حالی ۶۷۹
فقدان حساسیت روحی ۸۲۰
کُرد
اهالی بومی ۱۹۱
کردار
عمل ۶۷۶
رفتار ۶۸۸
کردگار
خدا ۹۶۵
کردن
کردن ۶۷۶
توانستن ۱۶۰
کرست
لباس زیر ۲۲۸
سینه ۲۵۳
کرسی
صندلی ۲۱۸
دندان ۲۵۶
بخاری ۳۸۳
کرسی خطابه
منبر ۵۳۹
کرشمه
جاذبه ۲۹۱
تدبیر ۶۲۳
ادا ۸۵۰
کرک
نرمی ۳۲۷
کرکی
الیاف‌دار ۲۰۸
صاف ۲۵۸
نرم ۳۲۷
کرکر
خنده ۸۳۵
کرکره
پنجره ۲۶۳
پرده ۴۲۱
کرکری
لاف ۸۷۷
کَرَم
سخاوت ۸۱۳
کِرْم
کِرْم [خزنده] ۳۶۵
میکروارگانیسم ۱۹۶
مار ۲۵۱
کِرِم
کِرِم (ضماد) ۳۵۷
دارو ۶۵۸
مرهم ۶۵۸
لوازم آرایش ۸۴۳
کرُم
زرد ۴۳۳
کرنش
عمل مؤدبانه ۸۸۴
احترامات ۹۲۰
کرنش کردن
تعظیم کردن ۳۱۱
احترام نشان دادن ۹۲۰
کَره
شیر و لبنیات ۳۰۱
چربی ۳۵۷
کُره
کُره (گوی) ۲۵۲
کرهٔ زمین ۳۲۱
کُرّه
حیوان جوان ۱۳۲
اسب ۲۷۳
کرهٔ هوا
اتمسفر ۳۴۰
کره‌خر
حیوان جوان ۱۳۲
کروبی
فرشته ۹۶۸
فرشته‌خو ۹۶۸
کرور
عدد ۸۵
بیش ازپنج ۹۹
کروکی
نقشه ۵۵۱
کروماتیک
علم کروماتیک ۴۲۵
کروی
کروی ۲۵۲
عدسی ۴۴۲
کروی بودن ۲۵۲
کروی کردن ۲۵۲
کریدور
پیوند ۴۷
تالار ۱۹۴
گذر ۳۰۵
کریستال
محیط شفاف ۴۲۲
کریسمس
عید ۹۸۸
کریم
نظربلند ۸۱۳
بخشنده ۹۰۹
کریه
زشت ۸۴۲
چیز نفرت‌انگیز ۸۸۸
کز دادن
سوزاندن ۳۸۱
کزاز
عفونت ۶۵۱
کژآیین
بدعت‌گذار ۹۷۷
کژی
ضعف ۱۶۳
زشتی ۸۴۲
کس
شخص ۳۷۱
کس‌وکار
اقوام ۱۱
کساد
راکد ۲۶۶
تجاری ۷۹۱
مربوط به‌بازار ۷۹۶
کساد بازار
خسران ۷۷۲
فروش ۷۹۳
کسالت
ضعف جسمانی ۶۵۱
کسان
گروه اجتماعی ۳۷۱
کسب
پیگیری ۶۱۹
اشتغال ۶۲۲
اکتساب [درآمد] ۷۷۱
تجارت ۷۹۱
مربوط به‌کسب ۶۲۲
کسب اطلاع
اطلاع ۵۲۴
تدابیر جنگی ۶۸۸
کسب قدرت
غصب ۹۱۶
کسب کردن
گرفتن ۷۸۶
کسب‌وکار
اشتغال ۶۲۲
کسبه
کسبه ۷۹۴
طبقهٔ متوسط ۸۶۹
کسر
کسر ۱۰۲
درجه ۲۷
تقلیل ۳۷
تفریق ۳۹
عنصر عددی ۸۵
نسبت ۸۵
چندگانگی ۱۰۰
تخفیف ۸۱۰
کسر آوردن
کم آوردن ۳۰۷
کسر کردن
تقلیل ۳۷
کسری
تفاوت ۱۵
رقم کاهنده ۴۲
عددی ۸۵
غیاب ۱۹۰
تمام راه را نرفتن ۳۰۷
کسل
خسته ۶۸۴
ملول ۸۳۸
کسل شدن
خسته شدن ۶۸۴
کسل کردن
خسته کردن ۶۸۴
کسل‌کننده
کسل‌کننده ۸۳۸
چیز کسل‌کننده ۸۳۸
کسل‌کننده بودن ۸۳۸
کسلی
ملالت ۸۳۸
کسوت
پوشاک ۲۲۸
کسوف
خورشید ۳۲۱
تیره‌سازی ۴۱۸
کسی
همگان ۷۹
هرکدام ۴۷۴
کش
کشش‌پذیری ۳۲۸
کش آمدن
کش آمدن ۳۲۸
انبساط ۱۹۷
طویل بودن ۲۰۳
کش‌آمدنی
کش‌آمدنی ۳۲۸
کش دادن
طول دادن ۱۱۳
تداوم بخشیدن ۱۴۶
طولانی کردن ۲۰۳
ازشکل طبیعی خارج کردن ۶۵۵
کش رفتن
دزدیدن ۷۸۸
کشی
کش‌آمدنی ۳۲۸
کشاندن
کشیدن ۲۸۸
کشاورز
کشاورز ۳۷۰
گیاه‌شناس ۳۶۸
آدم روستایی ۸۶۹
کشاورزی
کشاورزی ۳۷۰
زراعی ۳۷۰
ابزار کشاورزی ۳۷۰
کشت
کشاورزی ۳۷۰
کشت کردن
کاشتن ۳۷۰
کشتار
کشتار ۳۶۲
تخریب ۱۶۵
عامل مرگ‌ومیر ۱۶۸
کشتارگاه
کشتارگاه ۳۶۲
کشتزار
مزرعه ۳۷۰
کُشتن
کُشتن ۳۶۲
تباه کردن ۱۶۵
مجازات اعدام ۹۶۳
کشته
جسد ۳۶۳
کشته‌شده ۳۶۳
مرده ۳۶۱
کِشتی
حمل‌کننده ۲۷۳
ناو ۲۷۵
کشتی جنگی ۷۲۲
صَفات کشتی ۲۷۵
کُشتی
کُشتی ۷۱۶
ورزش ۸۳۷
کُشتی‌گیر ۷۱۶
فنون کُشتی ۷۱۶
کشدار
کِشدار ۱۱۳
کشدار شدن
طول دادن ۱۱۳
کش‌سان
کش‌آمدنی ۳۲۸
کشش
کشش ۲۸۸
جاذبه ۲۹۱
کشش‌پذیری ۳۲۸
اصطکاک ۳۳۳
میل (اشتیاق) ۸۵۹
کشش‌پذیری
کشش‌پذیری ۳۲۸
کشش سطحی
چسبندگی ۳۵۴
کششی
کششی ۲۸۸
جاذب ۲۹۱
کشف
کشف ۴۸۴
آغاز ۶۸
تجلی ۵۲۲
افشا ۵۲۶
کشف رمز کردن ۵۲۰
کشف شدن
کشف شدن ۴۸۴
کشف‌شده
کشف ۴۸۴
آشکار ۵۲۲
کشف کردن
کشف کردن ۴۸۴
بنیاد نهادن ۶۸

تشخیص دادن ۴۸۰
فهمیدن ۵۱۶
کشف‌کننده
کاشف ۴۸۴
کشف‌نشده
ناشناخته ۴۹۱
کشمکش
ضدیت ۷۰۴
مناقشه ۷۰۹
دعوا ۷۰۹
کُشنده
کُشنده ۳۶۲
صفات دَرد ۳۷۷
سمی ۶۵۳
زهرآگین ۶۵۹
کشو
سلول ۱۹۴
جعبه ۱۹۴
کشور
سرزمین ۱۸۴
زمین ۳۴۴
سازمان سیاسی ۷۳۳
کشوری
منطقه‌ای ۱۸۴
کشیدگی
کشش‌پذیری ۳۲۸
کشیدن
کشیدن ۲۸۸
تجربه کردن ۱۵۴
منبسط کردن ۱۹۷
طولانی کردن ۲۰۳
جذب کردن [مادی] ۲۹۱
مالیدن ۳۳۳
نمودن ۵۵۱
نقاشی کردن ۵۵۳
استفاده کردن ۶۷۳
رنج بردن ۸۲۵
کشیده
کشیده ۴۰۳
طولانی ۲۰۳
خطی ۲۰۳
پوشاننده ۲۲۶
کشیده شدن
امتداد داشتن ۱۸۳
طویل بودن ۲۰۳
کش آمدن ۳۲۸
کشیش
روحانیت سایر ادیان ۹۸۶
کشیک
بیننده ۴۴۱
مراقبت ۴۵۷
کشیک دادن
نگهبانی کردن ۴۵۷
کعب
عنصر عددی ۸۵
کعبه
کانون ۷۶
قطب‌نما ۲۸۱
مقصد ۲۹۵
مکان مقدس ۹۹۰
کف
لایه ۲۰۷
پایینی ۲۱۰
ته . بُن ۲۱۴
موج ۳۵۰
حباب ۳۵۵
کف دست
دست ۳۷۸
کف زدن
ابراز احساسات ۹۲۳
آفرین گفتن ۹۲۳
کف کردن
کف کردن ۳۱۸
جوشیدن ۳۵۵
کفاره
کفاره ۹۴۱
عوض ۱۵۰
توبه ۹۳۹
جریمه ۹۶۳
کفاره دادن
کفاره دادن ۹۴۱
شعائر را اجرا کردن ۹۸۸
کفاف
کفایت ۶۳۵
کفالت
جایگزینی ۱۵۰
تضمین ۷۶۷
حمایت ۹۲۷
مراحل قضایی ۹۵۹
کفایت
کفایت (بسندگی) ۶۳۵
کامل بودن ۵۴
مهارت (لیاقت) ۶۹۴
عدم کفایت ۶۳۶
کفایت داشتن
توانستن ۱۶۰
کفایت کردن
مساوی بودن ۲۸
کافی بودن ۶۳۵
سیر کردن ۸۶۳
کفایت نکردن
کم آوردن ۳۰۷
کفر
فحاشی ۸۹۹
لامذهبی ۹۷۴
ضدیت با مذهب ۹۷۴
بی‌تقوایی ۹۸۰
کفر گفتن
بی‌تقوا بودن ۹۸۰
کفران نعمت
نمک‌نشناسی ۹۰۸
کفرآمیز
کفرآمیز ۹۸۰
فحاش ۸۹۹
توهین‌آمیز ۹۲۱
کف‌زن
تردست ۵۴۵
کفش
کفش و جوراب ۲۲۸
کفگیر
پخت‌وپز ۳۰۱
کفل
باسَن ۲۳۸
کفن
کفن ۳۶۴
کفن کردن
دفن کردن ۳۶۴
کفی
کشش ۲۸۸
کفیل
فرد جایگزین ۱۵۰
رهبر ۶۹۰
معاون ۷۵۵
کک
چیز کوچک ۳۳
میکروارگانیسم ۱۹۶
حشره ۳۶۵
کل
کل ۵۲
کلی ۵۲
کلاً
کلاً ۵۲
کلاج
اتومبیل ۲۷۴
کلاس
طبقه‌بندی ۷۷
دورهٔ تحصیلی ۵۳۴
کلاس (واحد درسی) ۵۳۸
کلاس (اتاق درس) ۵۳۹
کلاسور
پیشینه ۵۴۸
نوشت‌افزار ۵۸۶
کلاسیک
سَبْک ۵۶۶
معماری ۱۹۲
موسیقی ۴۱۲
نمایش ۵۹۴
کامل (دارای کمال) ۶۴۶
کلاف
بافتنی ۲۲۲
خیاطی ۲۲۸
پیچ‌وتاب ۲۵۱
پیچیدگی ۶۱
کلافه شدن
کلافه شدن ۶۱
عجله کردن ۶۸۰
درسختی بودن ۷۰۰
هول کردن ۸۵۴
کلافه کردن
کلافه کردن ۶۳
سخت بودن ۷۰۰
زحمت دادن ۸۲۷
کلام
زبان ۵۵۷
کلام خدا
کتاب مقدس ۹۷۵
کلام خطیب
خطبه ۹۸۸
کلان
عظیم ۳۲
درشت ۱۹۵
عظیم‌الجثه ۱۹۵
کلاویه
پیانو ۴۱۴
کلاه
روسری ۲۲۸
سایر پوشیدنیها ۲۲۸
کلاهبرداری ۵۴۲
کلاه ایمنی
وسیلهٔ حفاظت ۶۶۲
کلاه گذاشتن
فریب دادن ۵۴۲
کلاهبردار
کلاهبردار ۷۸۹
کلاهبرداری
کلاهبرداری ۵۴۲
کلاهبرداری کردن ۷۸۸
کلاهک اتمی
فیزیک هسته‌ای ۱۶۰
کلاهی
لاییک ۹۸۷
کلبه
خانهٔ کوچک ۱۹۲
کُلت
تفنگ ۷۲۳
کلخوز
مزرعه ۳۷۰
مالکیت مشاع ۷۷۵
کلر
عنصر ۳۱۹
پادزهر ۶۵۸
کلروفرم
داروی بیهوشی ۳۷۵
کلروفیل
سبزی [رنگ] ۴۳۴
رنگ سبز ۴۳۴
کلسترول
محتوای غذایی ۳۰۱
کلسیم
عنصر ۳۱۹
کلْفَت
نوکر ۷۴۲
کلفت
چاق ۱۹۵
منبسط ۱۹۷
عریض ۲۰۵
زبر ۲۵۹
چگال ۳۲۴
کلفتی
ضخامت ۲۰۵
تراکم ۳۲۴
کَلَک
ناو ۲۷۵
فریب ۵۴۲
نیرنگ ۶۹۸
کِلک
نوشت‌افزار ۵۸۶
کلکسیون
گردآوری ۷۴
مجموعه ۶۳۲
کلکسیونر
مجموعه ۶۳۲
کُلمن
جعبهٔ کوچک ۱۹۴
جلوگیری‌کننده ازفساد ۶۶۶
کلمه
کلمه ۵۵۹
کلنجار
مناظره ۴۷۵
کلنجار رفتن
بحث کردن ۴۷۵
کلنگ
استخراج‌کننده ۳۰۴
کلنگ زدن
افتتاح کردن ۶۸
کلنل
رتبهٔ لشگری ۷۲۲
کلوب
کانون ۷۶
کلوخ
خشکی ۳۴۲
کلون
پنجره ۲۶۳
کلّه
سَر ۲۱۳
کله‌پزی
محل تغذیه ۳۰۱
کله‌شق
کله‌شق ۶۰۲
ثابت‌قدم ۱۶۲
سختگیر ۷۳۵
کله‌شق بودن ۶۰۲

کله‌شقی
سرسختی ۶۰۲
کله‌قند
مخروط ۲۵۲
کلی
کلی ۵۲
مقدار فراوان ۳۲
ساده ۴۴
شامل ۷۸
عام ۷۹
طرح‌شده ۲۳۳
کلیت
کل ۵۲
عمومیت ۷۹
کلید
الکتریسیته ۱۶۰
بازکننده ۲۶۳
کلید سل
نُت‌نویسی ۴۱۰
کلیسا
واتیکان ۹۸۵
معبد ۹۹۰
کلیشه
بی‌معنایی ۵۱۵
قبض ۵۴۷
کنده‌کاری ۵۵۵
جمله ۵۶۳
چاپ ۵۸۷
کلیمی
اهالی بومی ۱۹۱
کلینیک
بیمارستان ۶۵۸
کلینیکی
درمانی ۶۵۸
کلیه
همه ۵۲
اندام داخلی ۲۲۴
کم
کوچک ۳۳
قلیل ۱۰۵
نادر ۱۴۰
به‌ندرت ۱۴۰
محدود ۲۳۶
رقیق ۳۲۵
کم‌ارزیابی‌شده ۴۸۳
کم آوردن
کم آوردن ۳۰۷
نقصان یافتن ۵۵
تمام راه را نرفتن ۳۰۷
کم بها دادن
دست کم گرفتن ۴۸۳
کم‌بهادهنده ۴۸۳
کم بودن
کم بودن ۱۰۵
کافی نبودن ۶۳۶
کم داشتن
کم آوردن ۳۰۷
کم رفتن
تمام راه را نرفتن ۳۰۷
کم شدن
کاهش یافتن ۳۷
کم‌شده
منهاشده ۳۹
کم کردن
کم کردن ۱۰۵
کاستن ۳۷
منها کردن ۳۹
منقبض کردن ۱۹۸
تخفیف دادن [مبلغ] ۸۱۰
کم گذاشتن
کم گذاشتن ۶۳۶
کهتر بودن ۳۵
تمام نکردن ۷۲۶
کم گرفتن
سُبُک داشتن ۹۲۲
کم نگذاشتن
وظیفه انجام دادن ۹۱۷
کُما
بی‌حسی فیزیکی ۳۷۵
خواب ۶۷۹
کم‌اطلاع
خام (بی‌تزویر) ۶۹۹
کمال
کمال ۶۴۶
سرمشق ۲۳
زیبایی ۸۴۱
به‌کمال رساندن ۶۴۶
به‌کمال رسیدن ۶۴۶
آدم کمال‌طلب ۸۶۲
نمونهٔ کمال:
نمونهٔ کمال ۶۴۶
مرد نکونام ۸۶۶
انسان والا ۹۳۷
کمال یافتن
به‌کمال رسیدن ۶۴۶
کمان
منحنی ۲۴۸
قوس ۲۵۰
نیروی راننده ۲۸۷
اسلحهٔ پرتابی ۷۲۳
کمانچه
سازهای زهی ۴۱۴
کُماندو
حمله‌کننده ۷۱۲
کمانگیر
آدم ورزشکار ۱۶۲
تیرانداز ۲۸۷
بازیکن ۸۳۷
کمانه
ابزار ۶۳۰
کمانی
انحنادار ۲۴۸
مدوّر ۲۵۰
کم‌آب
خشک ۳۴۲
کم‌آبی
خشکی ۳۴۲
کمباین
ابزار کشاورزی ۳۷۰
کم‌بها
ارزان ۸۱۲
کمبود
نقصان ۵۵
قلت ۱۰۵
غیاب ۱۹۰
نیاز ۶۲۷
عدم کفایت ۶۳۶
عیب ۶۴۷
کمبود داشتن
کم آوردن ۳۰۷
کمپرسور
منقبض‌کننده ۱۹۸
کمپلکس
ناخوشی دماغی ۵۰۳
کمپلیمان
ستایش ۹۲۳
کمپوت
دسر ۳۰۱
جلوگیری‌کننده ازفساد ۶۶۶
کم‌تحمل
عصبانی ۸۹۱
کمتر
کمتر ۳۵
مقدار محدود ۲۶
نه‌چندان ۳۵
کمتروکمتر ۳۷
کمترین
کمتر ۳۵
قلیل ۱۰۵
کم‌تغذیه‌شده
کم‌تغذیه‌شده ۶۳۶
کم‌جثه
خُرد ۱۹۶
کم‌جمعیت
قلیل ۱۰۵
کم‌حال
رقیق ۳۲۵
کم‌حرف
کم‌حرف ۵۸۲
ساکت ۳۹۹
تودار ۵۲۵
غیراجتماعی ۸۸۳
کم‌حرف بودن ۵۸۲
کم‌حرفی
کم‌حرفی ۵۸۲
ایجاز ۵۶۹
اجتماعی نبودن ۸۸۳
کم‌خرج
ارزان ۸۱۲
کم‌خون
مبتلا ۶۵۱
کم‌خونی
بی‌رنگی ۴۲۶
ناخوشی ۶۵۱
کمد
گنجه ۱۹۴
کم‌دلی
بزدلی ۸۵۶
کمدی
نمایش ۵۹۴
خنده ۸۳۵
کمدین
بازیگر ۵۹۴
مجری ۵۹۴
آدم شوخ ۸۳۹
کمر
وسط ۷۰
میان ۲۳۱
بدن انسان ۳۷۱
کمربند
کمربند ۴۷
منقبض‌کننده ۱۹۸
سایر پوشیدنیها ۲۲۸
کمربند نجات
وسیلهٔ حفاظت ۶۶۲
کم‌رنگ
کم‌رنگ ۴۲۵
کم‌رنگ شدن
محو شدن ۲۷
ناپدید شدن ۴۴۶
کمرو
تودار ۵۲۵
ترسو ۸۵۶
کمرویی
ضعف اعصاب ۸۵۴
کم‌زور
ناتوان ۱۶۱
کم‌سخن ◀ کم‌حرف
کم‌سو
ضعیف ۱۶۳
نزدیک‌بین ۴۴۰
کم‌سواد
جاهل ۴۹۳
کم‌سویی
کم‌سویی ۴۴۰
کم‌عقل
خنگ ۵۰۱
مَجنون ۵۰۳
کم‌عمق
کم‌عمق ۲۱۲
کم‌عمقی
کم‌عمقی ۲۱۲
دانش سطحی ۴۹۱
کم‌فشار
رقیق ۳۲۵
کمک
کمک ۷۰۳
تقویت ۱۶۲
وسیله بودن ۶۲۸
عمل خیرخواهانه ۸۹۷
حمایت ۹۲۷
کمکهای بلاعوض ۷۰۳
به‌کمک آمدن:
نجات دادن ۶۶۸
کمک کردن ▼
همکاری کردن ۷۰۶
کمک خواستن
کمک خواستن ۶۶۸
کمک رساندن
کمک کردن ۷۰۳
کمک کردن
کمک کردن ۷۰۳
نقش داشتن ۱۵۶
صحه گذاشتن ۴۸۸
وسیله شدن ۶۲۸
همکاری کردن ۷۰۶
تسکین دادن ۸۳۱
حسن‌نیت داشتن ۸۹۷
کمک‌کننده
کمک کننده ۷۰۳
آدم تأییدکننده ۴۸۸
کمک‌داور
مرجع نظردهنده ۴۸۰
کمک‌کار
کمک‌کار ۶۴۰
کمک کننده ۷۰۳
یاور ۷۰۳
نوکر ۷۴۲
کمک‌کار صحنه ۵۹۴
کمکی
قوای کمکی ۷۰۷
کم‌لطفی
بدخواهی ۸۹۸
کم‌مایه
کم‌آورده ۳۰۷
ضعیف‌النفس ۹۳۴
کمند
کمند ۴۷
تعدیل‌کننده ۱۷۷
تَله (دام) ۵۴۲
کم‌نور
کم‌نور ۴۱۹
تاریک ۴۱۸

بی‌رنگ ۴۲۶
ناواضح ۴۴۴
کم‌نور بودن ۴۱۹
کم‌نور کردن ۴۱۹
کم‌وزن
سُبُک ۳۲۳
کمون
ناپیدایی ۴۴۴
ناپدیدی ۴۴۶
مالکیت مشاع ۷۷۵
کمونیست
حزب سیاسی ۷۰۸
کمونیسم
مالکیت مشاع ۷۷۵
کمونیکه
خبر ۵۲۹
کم‌هوش
خنگ ۵۰۱
فَراموشکار ۵۰۶
کَمی
کَمی ۳۳
مقدار کم ۳۳
اندکی ۱۰۵
قلت ۱۰۵
عدم کفایت ۶۳۶
کَمّی
کَمّی ۲۶
قابل شمارش ۸۶
کمیاب
کمیاب ۶۳۶
قلیل ۱۰۵
رقیق ۳۲۵
کمیابی
کمیابی ۶۳۶
قلت ۱۰۵
ندرت (وقوع) ۱۴۰
رقت ۳۲۵
گرانی ۸۱۱
کمیت
کمیت ۲۶
جوهر ۳
درجه ۲۷
بزرگی ۳۲
کمیته
دسته ۷۴
حزب ۷۰۸
شهربانی ۹۵۵
کمیسیون
اضافی ۴۰
کمیک
دراماتیک ۵۹۴
کمین
ناپیدایی ۴۴۴
نهفتگی ۵۲۳
اختفا ۵۲۷
درکمین:
نهفته ۵۲۳
نهفته بودن ۵۲۳
کمین‌گاه
کمینگاه ۵۲۷
محل اختفا ۵۲۷
کنار
کنار ۲۳۹
حدّ ۲۳۶
کنار بودن ۲۳۹
درکنار:
با ۸۹
جنبی ۲۳۹
کنار رفتن
فاصله گرفتن ۲۹۰
استعفا دادن ۷۵۳
کنار گذاشتن
کنار گذاشتن ۱۸۷
بیرون گذاشتن ۵۷
مستثنی کردن ۵۷
کناره
کناره ۲۳۴
محیط ۲۳۰
طرح کلی ۲۳۳
حدّ ۲۳۶
کنار ۲۳۹
کناری
کناری ۲۳۴
محیطی ۲۳۰
جنبی ۲۳۹
کنام
آشیانه ۱۹۲
کنایه
کنایه ۵۲۴
معنی مجازی ۵۱۹
دلالت ۵۴۷
استهزا ۸۵۱
کنایه گفتن
دوپهلو صحبت کردن ۵۱۸
به‌کنایه گفتن ۵۲۴
کنتراست
مغایرت ۱۴
کنتراست نوری ۴۱۷
کنترل
هدایت ۶۸۹
حکمرانی ۷۳۳
کنترل ترافیک ۳۰۵
کنترل کردن
توانستن ۱۶۰
غالب آمدن ۱۷۸
کنترل مالی
تأمین مالی ۷۹۷
کنترل‌نشده
پرهرج‌ومرج ۷۳۴
کنج
سلول ۱۹۴
زاویه ۲۴۷
حفره ۲۵۵
مأمن ۱۹۲
کنجکاو
کنجکاو ۴۵۳
پرسان ۴۵۹
کنجکاو نبودن ۴۵۴
کنجکاوی
کنجکاوی ۴۵۳
توجه ۴۵۵
پرسش ۴۵۹
کنجکاوی کردن ۴۵۳
عدم کنجکاوی ۴۵۴
کُند
کُند (نابُرا) ۲۵۷
دیر ۱۳۶
صاف ۲۵۸
آهسته ۲۷۸
تنبل ۶۷۹
تهییج‌ناپذیر ۸۲۳
کُند بودن ۲۵۷
چیز کند:
کُندی ۲۵۷
کُند کردن
کُند کردن ۲۵۷
آهسته کردن ۲۷۸
مانع شدن ۷۰۲
کندوکاو
کشف ۴۸۴
کندذهن
کودن ۴۹۹
خنگ ۵۰۱
کندَر
مایع چسبناک ۳۵۴
کندرو
دیر ۱۳۶
کندن
کندن (گسیختن) ۴۹
پاره کردن ۴۶
لباس کندن ۲۲۹
مقعر کردن ۲۵۵
درآوردن ۳۰۴
تونل زدن ۳۰۴
کُنده
فنون کُشتی ۷۱۶
کنده‌کاری
کنده‌کاری ۵۵۵
کندو
گروه ۷۴
کندوی عسل
آشیانه ۱۹۲
مزرعهٔ دامداری ۳۶۹
کندویی
خانه‌خانه ۱۹۴
به‌کندی
باتأخیر ۱۳۶
کُندی
کُندی (نابُرایی) ۲۵۷
تأخیر ۱۳۶
آهستگی ۲۷۸
بی‌حالی ۶۷۹
بی‌روحی ۸۴۰
کنسرت
موسیقی ۴۱۲
گروه نوازندگان ۴۱۲
کنسرتو
قطعهٔ موسیقی ۴۱۲
کنسرو
میوه ۳۰۱
جلوگیری‌کننده ازفساد ۶۶۶
کنسروشده
حفظ‌شده ۶۶۶
کنسرو کردن
حفظ ۶۶۶
کنسل کردن
لغو کردن ۷۵۲
کنسول
فرستاده ۷۵۴
کنش
عمل ۶۷۶
کنشت
مسجد ۹۹۰
کنف
فیبر ۲۰۸
کنفرانس
کنفرانس ۵۸۴
گردهم‌آیی ۷۴
کلاس (واحد درسی) ۵۳۸
کنکور
امتحان ۴۵۹
مسابقه ۷۱۶
کنگره
دندانه ۲۶۰
پارلمان ۶۹۲
کننده
مشغول کار ۶۷۶
کنونی
فعلی ۱۲۱
کُنْه
جوهر ۳
کنیز
برده ۷۴۲
کنیسه
معبد ۹۹۰
کنیه
نام ۵۶۱
کوانتوم
عنصر ۳۱۹
کوبش
کوبش ۲۷۹
کوبشی
سازهای کوبشی ۴۱۴
کوبنده
پرت‌کننده ۲۷۹
کوبیدن
محکم کردن ۴۵
متناوب بودن ۱۴۱
به‌هم فشردن ۲۰۶
ضربه زدن ۲۷۹
فرو کردن ۳۰۳
کوبیده
غذای اصلی ۳۰۱
کوپ
آرایش مو ۸۴۳
کوپن
مقدار محدود ۲۶
سهم (نصیب) ۷۸۳
کوپه
خانهٔ کوچک ۱۹۲
قطار ۲۷۴
کوپید
الههٔ عشق ۸۸۷
کوتاه
کوتاه [فاصله] ۲۰۴
ضعیف و خفه [صدا] ۴۰۱
کوتاه [زمان] ۱۱۴
کوتاه آمدن
سازش کردن ۷۷۰
ترسو بودن ۸۵۶
کوتاه بودن
کوتاه بودن ۲۰۴
کوتاه کردن
کوتاه کردن ۲۰۴
کاستن ۳۷
منقبض کردن ۱۹۸
کوتاهی
کوتاهی [مسافت] ۲۰۴
کوچکی ۳۳
زودگذری ۱۱۴
خُردی ۱۹۶
ایجاز ۵۶۹
فقدان وظیفه ۹۱۸
کوتاهی کردن
اهمال کردن ۹۱۸
کوتر
احتراق ۳۸۱
کوته‌فکر
کوته‌فکر ۴۸۱
کوته‌فکری ۴۸۱
کوتوله
کوتوله ۱۹۶

کوچ
کوچ ۲۶۷
استقرار ۱۸۷
خروج ۲۹۶
کُوچ
مربی ۵۳۷
کوچ‌کننده
کوچ‌کننده ۲۶۸
کوچک
چیز کوچک ۳۳
کوچک ۳۳
کمتر ۳۵
تکه‌تکه ۵۳
بچگانه ۱۳۲
خرد ۱۹۶
خوار ۹۲۲
کوچک بودن ۳۳
خُرد بودن ۱۹۶
کوچک شدن
کاهش یافتن ۳۷
منقبض شدن ۱۹۸
جامد بودن ۳۲۴
کوچک شده
کمتر ۳۵
منقبض ۱۹۸
کوچک شمردن
تحقیر کردن ۹۲۲
سُبُک داشتن ۹۲۲
کوچک کردن
کاستن ۳۷
منقبض کردن ۱۹۸
درآوردن ۳۰۴
کوچکی
کوچکی ۳۳
کهتری ۳۵
بچگی ۱۳۰
خردی ۱۹۶
عدم اهمیت ۶۳۹
خواری ۹۲۲
کوچه
کوچه ۱۹۲
رد (معبر) ۶۲۴
جاده ۶۲۴
کوچولو
جوان ۱۳۲
کود
کود ۱۷۱
کودتا
حکمرانی ۷۳۳
کودتا کردن
قدرت را دردست گرفتن ۷۳۳
کودک
جوان [صفت] ۱۳۰
جوان [اسم] ۱۳۲
ضعیف ۱۶۳
کودکانه
جوان ۱۳۰
بچگانه ۱۳۲
کودکی
بچگی ۱۳۰
کودن
کودن ۴۹۹
بی‌حس ۳۷۵
نادان ۴۹۱
خنگ ۵۰۱
کوَر
کور ۴۳۹
نقطهٔ کور:
ناپیدایی ۴۴۴
کور بودن
کور بودن ۴۳۹
بی‌عاطفه بودن ۸۲۰
کور کردن
کور کردن ۴۳۹
گره زدن ۴۵
بافتن ۲۲۲
حواس را پرت کردن ۴۵۶
کورکننده
روشن ۴۱۷
کوران
باد ۳۵۲
کوران داشتن
وزیدن ۳۵۲
کوران کار
تلاش ۶۸۲
کوررنگی
چشم ۴۳۸
کوری ۴۳۹
کورس
اسب‌سواری ۲۶۷
کورسی
اتومبیل ۲۷۴
کورک
بیماری پوستی ۶۵۱
کورمال
کوری ۴۳۹
کوره
کوره ۳۸۳
آتش ۳۷۹
کورونا
روشنی ۴۱۷
کوری
کوری ۴۳۹
کوزه
کاسه ۱۹۴
لیوان ۱۹۴
کوزه‌گر
صنعتگر ۶۸۶
کوزه‌گری
سفال‌گری ۳۸۱
کوژ
ورم ۲۵۳
محدب ۲۵۳
آینه ۴۴۲
کوژی
انحنا ۲۴۸
قوس ۲۵۰
کروی بودن ۲۵۲
تحدب ۲۵۳
کوس
ورزش باستانی ۸۳۷
کوس زدن
مساوی بودن ۲۸
کوسن
بالش ۲۱۸
کوسه
ماهی ۳۶۵
کوشا
مجاهد ۶۷۱
ساعی ۶۷۸
زحمتکش ۶۸۲
تلاش‌کننده ۶۷۱
کوشش
تلاش ۶۸۲
فعال بودن [اسم] ۱۷۴
عاملیت ۱۷۳
مبادرت ۶۷۱
کوشک
خانه – مادی ۱۹۲
کوشیدن
تلاش کردن ۶۸۲
سعی کردن ۶۷۱
کوفتگی
زخم ۶۵۱
جراحت ۶۵۵
خستگی ۶۸۴
کوفتن
ضربه زدن ۲۷۹
کوفته
مجروح ۶۵۵
کوک
ساعت ۱۱۷
خیاطی ۲۲۸
موسیقی ۴۱۲
ناکوک:
ناهماهنگ [صدا] ۴۱۱
کوک زدن
گره زدن ۴۵
کوک‌شده
منطَبَق ۲۴
کوک فنر
کشش‌پذیری ۳۲۸
کوک کردن
کوک کردن [ساز] ۴۱۰
سازگار کردن ۲۴
همزمان کردن ۱۲۳
دور زدن ۳۱۴
چرخیدن ۳۱۵
کش آمدن ۳۲۸
هماهنگ کردن ۷۱۰
کولاک
برف ۳۸۰
کولر
باد ۳۵۲
سردکننده ۳۸۴
کوله‌پشتی
سبد ۱۹۴
کولی
کوچ‌کننده ۲۶۸
سلیطه ۸۹۲
کومه
انباشت ۷۴
توده ۱۹۵
تپه ۲۰۹
انبار ۶۳۲
کون
باسَن ۲۳۸
کُون
وجود ۱
کوه
کوه ۲۰۹
چیز عظیم ۱۹۵
زمین‌شناسی ۳۵۹
کوه یخ
جزیره ۳۴۹
کوهان
ورم ۲۵۳
اجزای بدن حیوانات ۳۶۵
کوه‌پیکر
عظیم‌الجثه ۱۹۵
کوه‌کن
معدنچی ۳۰۴
کوهنورد
کوهنورد ۳۰۸
کوهنوردی
کوهنوردی ۸۳۷
کوی
شهرک ۱۹۲
کوچه ۱۹۲
رد (معبر) ۶۲۴
بازار ۷۹۶
کویر
بیابان ۱۷۲
خشکی ۳۴۲
کویل
پیچ‌وتاب ۲۵۱
اتومبیل ۲۷۴
کهاد
دورهٔ تحصیلی ۵۳۴
کهتر
کهتر ۳۵
مرئوس ۳۵
جانشین ۱۵۰
شخص بی‌اهمیت ۶۳۹
کهتر بودن ۳۵
کهتری
کهتری ۳۵
نابرابری ۲۹
کوچکی ۳۳
بچگی ۱۳۰
عدم اهمیت ۶۳۹
کهربا
الکتریسیته ۱۶۰
صمغ ۳۵۷
گوهر ۸۴۴
کهف
حفره ۲۵۵
پناهگاه ۶۶۲
کهکشان
گروه ۷۴
کهن
بدوی ۱۲۷
کهنسال
پیر ۱۳۱
کهنسالی
پیری ۱۳۱
کهنگی
کهنگی ۱۲۷
بی‌مزگی ۳۸۷
کُهنه
کُهنه – چیز کهنه ۱۲۷
متمادی ۱۱۳
قدیمی ۱۲۷
تضعیف‌شده ۱۶۳
بی‌مزه ۳۸۷
مورد استفاده ۶۷۳
برکنار (فرسوده) ۶۷۴
کهنه بودن
کهنه بودن ۱۲۷
کهنه‌کار
عادت‌کرده ۶۱۰
کهولت
پیری ۱۳۱
کِهی
کوچکی ۳۳
کِی؟
وقتی‌که ۱۰۸
کیاست
فراست ۴۹۸
کیپ
سفت ۴۵

کید
زیرکی ۶۹۸
کیست ▼
کیسه
کیسه ۱۹۴
خوشه (بسته) ۷۴
سبد ۱۹۴
جیب ۱۹۴
وسیلهٔ نظافت ۶۴۸
بودجه ۸۰۶
بدن انسان ۳۷۱
کیسه‌ای
جادار ۱۹۴
کیسه‌کش
نظافت‌چی ۶۴۸
کیش
صدای راندن حیوانات ۴۰۹
جهان‌بینی ۴۸۵
بازی تخته‌ای ۸۳۷
دین ۹۷۳
کیف
جعبه ۱۹۴
کیف (ساک) ۱۹۴
کِیف
خوشحالی ۸۲۴
مستی ۹۴۹
کیف پول
خزانه‌داری ۷۹۹
کیف دستی
بار ۲۶۷
کِیف کردن
کِیف کردن ۸۲۶
کیفَر
تلافی ۷۱۴
مجازات ۹۶۳
کیفر دادن
مجازات کردن ۹۶۳
کیفری
کیفری ۹۶۳
تلافی‌جویانه ۷۱۴
تحریم‌کننده ۷۵۷
قانون‌شکن ۹۵۴
کیفور
مست ۹۴۹
کِیفی
اختصاصی ۵
کیفیت
جوهر ۳
ماهیت ۵
حالت ۷
وجه ۷
خوبی ۶۴۴
کیفیت ویژه
ویژگی ۸۰
کیل
مقیاس ۱۸۳
وزنه ۳۲۲
کیلو
عدد ۸۵
بیش ازپنج ۹۹
وزنه ۳۲۲
کیلوگرم
توزین ۳۲۲
کیلومتر
واحد طول ۲۰۳
مترولوژی ۴۶۵
کیلووات
الکتریسیته ۱۶۰
مترولوژی ۴۶۵
کیمیاگر
تغییردهنده ۱۴۳
کینه
دشمنی ۸۸۱
نفرت ۸۸۸
انتقام ۹۱۰
کینه ورزیدن
نفرت داشتن ۸۸۸
کینه‌ای
کینه‌توز ۸۸۸
کینه‌توز
کینه‌توز ۸۸۸
کینه‌جو
انتقام‌جو ۹۱۰
کیهان
کیهان ۳۲۱
کل ۵۲
اشعهٔ کیهانی
افلاک ۳۲۱
کیهانی
کیهانی ۳۲۱
کیوسک
کیوسک ۱۹۲
اتاق ۱۹۴

گ

گاراژ
گاراژ ۱۹۲
نقلیه ۲۶۷
پایانه ۲۷۲
گارانتی
تضمین ۷۶۷
وثیقه ۷۶۷
گارد
نیروی مسلح ۷۲۲
گاری
گاری ۲۷۴
حمل‌کننده ۲۷۳
گاریچی
شخص حمل‌کننده ۲۷۳
گاز
گاز (هوا) ۳۳۶
منسوج ۲۲۲
هوا ۳۴۰
گاز طبیعی
منبع انرژی ۱۶۰
سوخت ۳۸۵
گاز استریل
پوشش طبی ۶۵۸
گاز دادن
شتاب دادن ۲۷۷
گاز زدن
تیز بودن ۲۵۶
جویدن ۳۰۱
گازانبر
چیز تیز ۲۵۶
انبر ۷۷۸
گازدار
گازی ۳۳۶
حباب‌دار ۳۵۵
گازدار شدن
کف کردن ۳۱۸
گازر
نظافت‌چی ۶۴۸
گازوییل
روغن ۳۵۷
گازی
گازی ۳۳۶
گاف کردن
گاف کردن ۴۹۵
گالری
نمونه ۵۲۲
فروشگاه ۷۹۶
ساختمان تفریحات ۸۳۷
گالن
بشکه ۱۹۴
مترولوژی ۴۶۵
گام
خرام ۲۶۵
گام [موسیقی] ۴۱۰
عمل ۶۷۶
گام برداشتن
راه رفتن ۲۶۷
گاما (اشعه)
تشعشع ۴۱۷
گامبی
افتتاح (آغاز) ۶۸
بازی تخته‌ای ۸۳۷
گانگستر
خرابکار ۶۶۳
متخلف ۹۰۴
گاه
زمانه ۱۱۰
صندلی ۲۱۸
گاه‌سنج
زمان‌سنجی ۱۱۷
گاهشماری
تقویم ۱۰۸
زمان‌سنجی ۱۱۷
گاه‌گاه
زمان مشروط ۱۱۲
موقتی ۱۱۲
گاهگاه بودن
ندرت ۱۴۰
زمان مشروط ۱۱۲
گاه‌نما
زمان‌سنجی ۱۱۷
گاهی
احیاناً ۷۲
زمان مشروط ۱۱۲
به‌ندرت ۱۴۰
به‌طور متغیر ۱۵۲
گاو
احشام ۳۶۵
گاوآهن
ابزار کشاورزی ۳۷۰
گاوبندی
قمار ۶۱۸
سازش ۷۷۰
گاوچران
شبان ۳۶۹
گاوصندوق
جعبه ۱۹۴
محل اختفا ۵۲۷
انبار ۶۳۲
خزانه‌داری ۷۹۹
گبر
اهالی بومی ۱۹۱
گبه
فرش ۲۲۶
گپ
پچ‌پچ ۵۸۱
گپ زدن
محاوره کردن ۵۸۴
گچ
چسب ۴۷
روکار ۲۲۶
پودر ۳۳۲
چیز سفید ۴۲۷
نوشت‌افزار ۵۸۶
مصالح ساختمانی ۶۳۱
پوشش طبی ۶۵۸
گچ‌بری
تزیینات ساختمان ۸۴۴
گدا
گدا ۷۶۳
آدم فقیر ۸۰۱
آدم دون ۸۶۹
گداختگی
فروغ ۴۱۷
سرخی ۴۳۱
گداختن
مایع کردن ۳۳۷
گرم شدن ۳۷۹
گرم کردن ۳۸۱
سوزاندن ۳۸۱
گداخته
گداخته ۴۳۱
مایع‌شده ۳۳۷
گدار
کم‌عمقی ۲۱۲
گدازش
گدازش ۳۳۷
گدازه
میعان ۳۳۷
خاکستر ۳۸۱
گدامسلک
گدامسلک ۸۰۱
گدامنش
خسیس ۸۱۶
گدایی
خواهش ۷۶۱
فقر ۸۰۱
گدایی کردن ۷۶۱
گذار
گذار ۱۴۷
تغییر ۱۴۳
سرگرمی ۸۳۷
گذاشتن
گذاشتن (نهادن) ۱۸۷
تنگ کردن ۴۵
اجازه دادن ۷۵۶
گذر
گذر ۳۰۵
تغییر ۱۴۳
گذار ۱۴۷
انتقال (ترابری) ۲۷۲
گذر زمان ۱۱۱
گذر کردن ۳۰۵
گذرا
گذرا ۱۱۱
زودگذر ۱۱۴
گذرا بودن ۱۱۴
گذران زندگی
اکتساب ۷۷۱
گذراندن
تجربه کردن ۱۵۴
گذرگاه
گذرگاه ۳۰۵
پنجره ۲۶۳
گذر ۳۰۵
گذرنامه
تعیین هویت ۵۴۷
نام ۵۶۱
مجوز (اجازه) ۷۵۶
گذری
گذری ۳۰۵
زودگذر ۱۱۴
گذشت
سازش ۷۷۰
سخاوت ۸۱۳
عفو ۹۰۹
گذشت زمان
گذر زمان ۱۱۱
گذشت‌کننده
اجازه‌دهنده ۷۵۶
گذشتن
پایان یافتن ۶۹
طول کشیدن ۱۰۸
سپری شدن ۱۱۱
گذرا بودن ۱۱۴
سپری بودن ۱۲۵
گذر کردن ۳۰۵
گذشته
گذشته ۱۲۵
منقرض ۲
مقدم [درترتیب] ۶۴
سرآغاز ۶۶
قدیمی ۱۲۷
دیر ۱۳۶
گذشته بودن
سپری بودن ۱۲۵
گراد
واحد زاویه ۲۴۷
گرافیک
نقاشی‌شده ۵۵۳
هنر تجسمی ۵۵۱
نقاشی ۵۵۳
گرام
وسیلهٔ ضبط ۵۴۹
گرامر
زبان‌شناسی ۵۵۷
دستور زبان ۵۶۴
گرامی
دوست‌داشتنی ۸۸۷
گرامی داشتن
گرامی داشتن ۸۶۶
سالروز نگهداشتن ۸۷۶
دوست داشتن ۸۸۷
احترام گذاشتن ۹۲۰
گران
گران (گزاف) ۸۱۱
سنگین ۳۲۲
صفات دَرد ۳۷۷
شاق ۷۳۵
غیرقابل تحمل ۸۲۷
گران بودن ۸۱۱
گران حساب کردن ۸۱۱
گرانبها
گرانبها ۸۱۱
ارزنده ۶۴۴
قیمت‌گذاری شده ۸۰۹
گران ۸۱۱

گران‌روی
چسبندگی ۳۵۴
گرانش
جاذبه ۲۹۱
سنگینی ۳۲۲
گرانشی
سنگین ۳۲۲
گرانقدر
بلند ۲۰۹
عالیرتبه ۷۴۱
گرانمایه
مهم ۶۳۸
دوست‌داشتنی ۸۸۷
گرانی
گرانی ۸۱۱
گرانیت
کانیها ۳۵۹
زمین‌شناسی ۳۵۹
مصالح ساختمانی ۶۳۱
گراور
کنده‌کاری ۵۵۵
گراور ساختن ۵۵۵
گراورساز ۵۵۶
گرایش
گرایش ۱۷۹
خلط (روحیه) ۵
جبهه‌گیری ۴۸۱
خوی ۸۱۷
میل (اشتیاق) ۸۵۹
علاقه ۸۵۹
گرایش داشتن
گرایش داشتن ۱۷۹
نقش داشتن ۱۵۶
احتمال داشتن ۴۷۱
میل داشتن ۸۵۹
گربه
گربه ۳۶۵
گَرد
شکنندگی ۳۳۰
پودر ۳۳۲
گِرد
عددی ۸۵
انحنادار ۲۴۸
مدوّر ۲۵۰
کروی ۲۵۲
گُرد
فرد شجاع ۸۵۵
پهلوان ۹۲۹
گرد آمدن
جمع شدن ۷۴
گرد آوردن
ترکیب کردن ۵۰
تشکیل دادن ۵۶
جمع کردن ۷۴
انبار کردن ۶۳۲
آماده کردن ۶۶۹
گرد کردن
مدوّر کردن ۲۵۰
کروی کردن ۲۵۲
گردوخاک
پودر ۳۳۲
گردآورنده
گردآورنده ۷۴
گردآوری
گردآوری ۷۴
تنظیم ۶۲
نگارش ۵۸۶
گرداب
چرخش آب‌وهوا ۳۱۵
نهر ۳۵۰
ورطه ۶۶۳
گرداگرد
محیط ۲۳۰
گُردان
آرایش جنگی ۷۲۲
گرداندن
مدوّر کردن ۲۵۰
گرداننده
عامل ۶۸۶
اداره‌کننده ۶۸۹
گردباد
چرخش آب‌وهوا ۳۱۵
باد ۳۵۲
گردش
دوره‌ای بودن ۱۴۱
چرخه ۱۴۱
مسافرت زمینی ۲۶۷
انحراف ۲۸۲
حرکت انحنادار ۳۱۴
جریان ۳۵۰
سرگرمی ۸۳۷
گردش خون، دستگاه
اندام داخلی ۲۲۴
بدن انسان ۳۷۱
گردش روزگار
گذر زمان ۱۱۱
گردش کردن
گشتن ۲۶۷
گردشگاه
محل تفریح ۸۳۷
گردشی
متداوم ۷۱
گردگرفته
کثیف ۶۴۹
گردگیری
شستشو ۶۴۸
گردن
گردن ۲۰۶
سَر ۲۱۳
بدن انسان ۳۷۱
گردن زدن
اعدام کردن ۹۶۳
گردنبند
کمربند ۴۷
جواهرات ۸۴۴
گردنکش
جسور ۷۱۱
سرکش ۷۳۸
گردنکشی
اعلان جنگ ۷۱۱
سرپیچی ۷۳۸
تداوم گناه ۹۴۰
گردنه
دره ۲۵۵
گردهم‌آیی
گردهم‌آیی ۷۴
راه‌پیمایی ۲۶۷
گردو
آجیل ۳۰۱
چوب ۳۶۶
درخت ۳۶۶
گردون
گاری ۲۷۴
گردی
انحنا ۲۴۸
منحنی ۲۴۸
گردیدن
سپری شدن ۱۱۱
دور زدن ۲۵۰
گشتن (سیر) ۲۶۷
گرز
گرز ۷۲۳
نشان ریاست ۷۴۳
گرسنگی
اشتها ۸۵۹
گرسنه بودن ۸۵۹
گرسنگی کشیدن ۹۴۶
گرسنگی دادن
کم گذاشتن ۶۳۶
گرسنه
گرسنه ۸۵۹
ناتوان ۱۶۱
غذانخورده ۳۰۱
کم‌تغذیه‌شده ۶۳۶
گدامسلک ۸۰۱
گرسنه بودن
گرسنه بودن ۸۵۹
گرسنگی کشیدن ۹۴۶
گرفتار
درسختی ۷۰۰
زندانی ۷۴۷
گرفتار بودن
تجربه کردن ۱۵۴
درسختی بودن ۷۰۰
روبرو شدن ۷۰۴
مبارزه کردن ۷۱۶
گرفتار کردن
زحمت دادن ۸۲۷
گرفتاری
پُرکاری ۶۷۸
مخمصه ۷۰۰
گیر ۷۰۲
قید [مسئولیت] ۷۰۲
گرفتگی
انسداد ۲۶۴
اسپاسم ۳۱۸
رنگ‌پریدگی ۴۱۹
گرفتن
گرفتن ۷۸۶
ثبات داشتن ۱۵۳
بستن ۲۶۴
فهمیدن ۵۱۶
تحت انقیاد درآوردن ۷۴۵
بازداشت کردن ۷۴۷
نگهداری کردن ۷۷۸
دریافت کردن ۷۸۲
مُد بودن ۸۴۸
حق را گرفتن ۹۱۶
گرفته
بسته ۲۶۴
ابری ۳۵۵
چسبیده ۷۷۸
گرگ
موجود خشن ۱۷۶
دد ۹۰۴
گرگ‌ومیش
گرگ‌ومیش ۴۱۹
گَرم
گرم [حرارت] ۳۷۹
قلبی ۸۱۸
لباس گرم ۳۸۱
گِرَم
توزین ۳۲۲
مترولوژی ۴۶۵
گرم جوشیدن
اجتماعی بودن ۸۸۲
گرم شدن
گرم شدن ۳۷۹
گرم‌شده
گرم‌شده ۳۸۱
پخته ۳۰۱
گرم کردن
گرم کردن ۳۸۱
گرم‌کننده
گرم‌کننده ۳۸۱
گرم‌ونرم
راحت ۳۷۶
گرما
گرما ۳۷۹
گرمابه
استحمام ۶۴۸
گرماتاب
دفع‌کننده ۳۰۰
گرمازا
گرم‌کننده ۳۸۱
گرمایش
گرمایش ۳۸۱
گرمخانه
آلاچیق ۱۹۴
بخاری ۳۸۳
گرمسیری
مُسری ۶۵۱
گرمکن
لباس گرم ۳۸۱
گرمی
گرما ۳۷۹
فام ۴۲۵
مهربانی ۸۸۰
گره
پیوند ۴۷
پیچیدگی ۶۱
واحد طول ۲۰۳
بافندگی ۲۲۲
حلقه ۲۵۰
ورم ۲۵۳
گیر ۷۰۲
گره گشودن / برداشتن
ساده کردن ۴۴
گره‌خورده
به‌هم بسته ۴۵
درهم ۶۱
گره‌دار
متقاطع ۲۲۲
گره زدن
گره زدن ۴۵
بافتن ۲۲۲
گرو
قمار ۶۱۸
وثیقه ۷۶۷
گرو گذاشتن
انتقال ملک ۷۸۰
وام گرفتن ۷۸۵
گروگیر
سمساری ۷۸۴
گرواندن
شخص تغییریافته ۱۴۷
گروگان
زندانی ۷۴۷
وثیقه ۷۶۷
گروه
گروه ۷۴
نژاد ۱۱
بخش (قسمت) ۵۳
طبقه‌بندی ۷۷

تعداد مشخص ۱۰۴
گروه اجتماعی ۳۷۱
حزب ۷۰۸
گروه تئاتری
بازیگر ۵۹۴
گروه‌دوستی
معاشرتی بودن ۸۸۲
گروه فشار
خواهان ۷۶۳
گروه کاری
پایور ۷۵۴
گروه کُر
بازیگر ۵۹۴
گروه نوازندگان
گروه نوازندگان ۴۱۲
گروهان
تعداد مشخص ۱۰۴
آرایش جنگی ۷۲۲
گروهبان
رتبهٔ لشگری ۷۲۲
افسر نیروی زمینی ۷۴۱
گروهی
گروهی ۷۴
مجتمَع ۷۴
گری
کچلی ۲۲۹
گریان
عزادار [ص] ۸۳۶
اشک‌ریزان ۸۳۶
گریبان
جیب ۱۹۴
گریختن
گریختن ۶۶۷
پناه جستن ۶۶۰
نجات یافتن ۶۶۸
گریخته
گریخته ۶۶۷
غایب ۱۹۰
گرید
الکتریسیته ۱۶۰
مختصات دکارتی ۴۶۵
گریدر
وسیلهٔ نقلیهٔ عمومی ۲۷۴
گریز
فرار ۶۶۷
گریز زدن
دررفتن ۶۶۷
گریزان
غایب ۱۹۰
گریخته ۶۶۷
بی‌میل ۸۶۱
گریزپا
گریخته ۶۶۷
آدم گریزپای ۶۲۰
کوچ‌کننده ۲۶۸
گریس
روان‌ساز ۳۳۴
گریستن
گریستن ۸۳۶
گریم
دگرگونی ۱۴۳
دکور ۵۹۴
گریمور
کمک‌کار صحنه ۵۹۴
گریه
فریاد انسان ۴۰۸
چشم ۴۳۸
شیون ۸۳۶
گریه کردن
گریستن ۸۳۶
گز
واحد طول ۲۰۳
شیرینی ۳۰۱
درخت ۳۶۶
گزاردن
کردن ۶۷۶
اجرا کردن ۷۲۵
گزارش
گزارش ۵۲۴
پیشینه ۵۴۸
وصف ۵۹۰
پردازش داده‌ها ۸۶
گزارش کردن ۵۲۴
گزارش‌های حسابداری
۸۰۸
گزارشگر
خبرنگار ۵۲۹
گزاره
بخش جمله ۵۶۴
گزاف
فاحش ۳۲
نامحدود ۱۰۷
گران ۸۱۱
غیرقابل تحمل ۸۲۷
گزافه
مبالغه ۴۸۲
گزش
تیزی ۲۵۶
گزند
شرّ ۶۱۶
بَدی ۶۴۵
گزندگی
تیزی ۲۵۶
قدرت ۱۶۲
تُندی [محرکها] ۶۱۲
گزنده
محرِّک ۶۱۲
تیز ۲۵۶
برانگیزندهٔ حواس ۳۷۴
صفات دَرد ۳۷۷
گِزیدن
تیز بودن ۲۵۶
گُزیدن
انتخاب کردن ۶۰۵
گزیده
گزیده ۸۴۶
بهترین ۶۴۴
گزینش
انتخاب ۶۰۵
آزادی ۷۴۴
بدعت ۹۷۷
گزینه
عوض ۱۵۰
گس
قابض ۱۹۸
تیز [مزه] ۳۸۸
گستاخ
گستاخ ۸۷۸
جسور ۷۱۱
دلیر ۸۵۵
بی‌ادب ۸۸۵
توهین‌آمیز ۹۲۱
تحقیرکننده ۹۲۲
گستاخ بودن
گستاخ بودن ۸۷۸
مغرور بودن ۸۷۱
گستاخی
گستاخی ۸۷۸
بی‌تربیتی ۸۸۵
فحاشی ۸۹۹
توهین ۹۲۱
گستاخی کردن
گستاخ بودن ۸۷۸
گستراندن
پوشاندن ۲۲۶
گستردن
افزایش یافتن ۳۶
افقی کردن ۲۱۶
تزیین کردن ۸۴۴
گسترده
فراگیر ۳۲
جامع ۵۲
وسیع ۱۸۳
منبسط ۱۹۷
گسترش
عدد ۸۵
انبساط ۱۹۷
گسترش دادن
منبسط کردن ۱۹۷
گسترش یافتن
انبساط یافتن ۱۹۷
گستره
دامنه ۱۸۳
حالت افقی ۲۱۶
میدان ۷۲۴
گسست
عدم اتحاد ۴۶
گسستن
جدا شدن ۴۶
آسیب زدن ۶۵۵
گسل
عدم اتحاد ۴۶
گسیختگی
عدم اتحاد ۴۶
اغتشاش ۶۳
عدم تداوم ۷۲
انقطاع ۲۳۱
گسیختن
جدا کردن ۴۶
متوقف کردن ۷۲
آسیب زدن ۶۵۵
گسیختنی
جداشدنی ۴۶
گسیخته
گسیخته ۷۲
منقطع ۴۶
جدا ۴۶
گسیخته بودن
نگهداری نکردن ۷۷۹
گسیل ذرات
فیزیک هسته‌ای ۱۶۰
گشاد
وسیع ۱۸۳
صفات لباس ۲۲۸
گشاد شدن
انبساط یافتن ۱۹۷
گشادشدگی
انبساط ۱۹۷
گشاده
باز ۲۶۳
گشاده‌رو
خندان ۸۳۵
خوشرو ۸۸۴
گشایش
افتتاح (گشودن) ۲۶۳
گشت
اسب‌سواری ۲۶۷
گذر ۳۰۵
سرگرمی ۸۳۷
گشت زدن
گشتن ۲۶۷
گذر کردن ۳۰۵
گشتاور
تعادل ۲۸
چرخش ۳۱۵
گشتن
گشتن ۲۶۷
متفرق شدن ۷۵
تفریح کردن ۶۸۱
گشنگی
اشتها ۸۵۹
گشودگی
افتتاح (گشودن) ۲۶۳
گشودن
افتتاح کردن ۶۸
باز کردن ۲۶۳
گشوده
باز ۲۶۳
مرتب ۶۲
گفتار □ **گفته**
گفتاری
گفتاری ۵۷۹
گفتگو
مباحثه ۴۷۵
سخن ۵۷۹
محاوره ۵۸۴
گفتگو کردن
مذاکره کردن ۷۶۶
گفتمان + ◀ **گفتگو**
کنفرانس ۵۸۴
گفتن
گفتن ۵۷۹
ابراز کردن ۵۲۶
گفته
شهادت ۴۶۶
اظهار . تأکید ۵۳۲
سخن ۵۷۹
گفتهٔ بزرگان
اصل ۴۹۶
گِل
باتلاق ۳۴۷
گُل
گُل ۳۶۶
شکل ۲۴۳
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
چیز زیبا ۸۴۱
نگار ۸۴۴
گل‌آلود
کدر ۴۲۳
آشفتگی ۶۱
گُل برجسته
نقش تزیینی برجسته ۲۵۴
گِل رُس
نرمی ۳۲۷
گُل سر / سینه
قفل ۴۷
جواهرات ۸۴۴
گلاب
نوشیدنی ۳۰۱
عطر ۳۹۶
گلابی
کاسه ۱۹۴
میوه ۳۰۱

گلاسه
کاغذ ۶۳۱
گلایدر
هواپیما ۲۷۶
گلایه
عدم رضایت ۸۲۹
تقبیح ۹۲۴
گلبرگ
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
گلبن
درخت ۳۶۶
گلبول
کُره ۲۵۲
خون ۳۳۵
گلچین ادبی
منتخب ۵۹۲
گلچین کردن
طبقه‌بندی کردن ۶۲
دستچین کردن ۶۰۵
گلدان
کاسه ۱۹۴
گلدوزی
سوزن‌دوزی ۸۴۴
رنگارنگ کردن ۴۳۷
گُلر
بازیکن ۸۳۷
گلرخ
زیبا ۸۴۱
گلزار
چیز زیبا ۸۴۱
گلسازی
هنرهای تزیینی ۸۴۴
گلستان
بوستان ۱۹۲
باغ ۳۷۰
گلعذار
زیبا ۸۴۱
گلفروشی
فروشگاه ۷۹۶
گلکار
باغبان ۳۷۰
گلکاری
کشاورزی ۳۷۰
گلگیر
اتومبیل ۲۷۴
گله
گروه ۷۴
تعداد مشخص ۱۰۴
خیل ۸۶۹
گِله
عدم رضایت ۸۲۹
تقبیح ۹۲۴
گله‌چران
شبان ۳۶۹
گله کردن
سرزنش کردن ۹۲۴
گله‌گزار
آدم گله‌گزار ۸۳۴
گله‌گله
گله‌گله ۱۰۴
گله‌مند
گله‌مند (ناراضی) ۸۲۹
مخالف ۴۸۹
ملول ۸۳۸
رنجیده ۸۹۱
ترشرو ۸۹۳
گلو
گردن ۲۰۶
بدن انسان ۳۷۱
گلوگاه
کانال ۳۵۱
مانع ۷۰۲
گلوله
سرعت ۲۷۷
پرتابه ۲۸۷
اسلحهٔ پرتابی ۷۲۳
مهمات ۷۲۳
گِلی
باتلاقی ۳۴۷
کثیف ۶۴۹
گلیم
فرش ۲۲۶
گم
نابه‌جا ۱۸۸
منحرف ۲۸۲
ناپیدا ۴۴۴
ناپدید ۴۴۶
گم شدن
منحرف شدن ۲۸۲
ناپدید شدن ۴۴۶
ازدست رفتن ۷۷۲
گم‌شده
منقول ۱۸۸
منحرف ۲۸۲
ناپدید ۴۴۶
گم کردن
گم کردن ۷۷۲
اشتباهی گذاشتن ۱۸۸
گماشتن / گماردن
گماشتن ۷۵۱
مکلف کردن ۹۱۷
گماشته
مأمور ۶۷۲
رتبهٔ لشگری ۷۲۲
خادم ۷۴۲
گمان
تخمین ۴۸۰
حدس ۵۱۲
وهم ۵۱۳
گمان کردن
فرض کردن ۵۱۲
گمراه
غافل ۴۵۸
نیاموخته ۴۹۱
فاسد ۹۳۴
گمراه کردن
گمراه کردن ۴۹۵
سفسطه کردن ۴۷۷
بدآموزی کردن ۵۳۵
فاسد کردن ۹۵۱
گمراه‌کننده
بدآموز ۵۳۵
گمراهی
آنرمال بودن ۸۴
اشتباه ۴۹۵
تداوم گناه ۹۴۰
بی‌تقوایی ۹۸۰
گمرک
مالیات ۸۰۹
گمگشته
نابه‌جا ۱۸۸
ناپدید ۴۴۶
ضایع‌شده ۷۷۲
گمنام
فراموش‌شده ۵۰۶
ناشناس ۵۶۲
گناه
بزه ۹۳۶
گناهکار
متخلف ۹۰۴
شرور ۹۳۴
مقصر ۹۳۶
گناهکار بودن ۹۳۶
گناهکاری
گناهکاری ۹۳۶
ناحق ۹۱۴
شرارت ۹۳۴
قانون‌شکنی ۹۵۴
گنبد
گنبد ۲۵۳
مخروط ۲۵۲
روبنای مسجد ۹۹۰
گنبد گردون
افلاک ۳۲۱
گنج
محل اختفا ۵۲۷
انبار ۶۳۲
خزانه‌داری ۷۹۹
گنجاندن
گنجاندن ۱۹۳
گذاشتن ۱۸۷
پُر کردن ۲۲۷
تعبیه کردن ۲۳۱
گنجایش
شمول ۷۸
جا ۱۸۳
گنجه
گنجه ۱۹۴
طبقه‌بندی ۷۷
گنجیدن
سازگار بودن ۲۴
مستقر شدن ۱۸۷
فراگرفتن ۱۸۹
گنجاندن ۱۹۳
پُر کردن ۲۲۷
گنجینه
مجموعه ۶۳۲
گند
بدمزه ۳۹۱
بوی بد ۳۹۷
متعفن ۶۵۳
گنداب
گنداب ۶۴۹
گندزدا
پاک‌کننده ۶۴۸
گندزدایی
شستشو ۶۴۸
گندم
غلات ۳۰۱
گندمگون
قهوه‌ای ۴۳۰
گنده
عظیم ۳۲
سنگین ۳۲۲
گندیدن
تجزیه شدن ۵۱
بوی بد دادن ۳۹۷
گندیده
بدمزه ۳۹۱
بدبو ۳۹۷
متعفن ۶۵۳
سمی ۶۵۳
گنگ
گنگ (لال) ۵۷۸
عددی ۸۵
ساکت ۳۹۹
ضعیف و خفه [صدا] ۴۰۱
معماگونه ۵۱۷
دوپهلو ۵۱۸
مبهم ۵۶۸
الکن ۵۸۰
گوارا
گوارا ۶۵۲
خوشمزه ۳۹۰
پرمنفعت ۶۱۵
سالم ۶۵۰
گوارایی
گوارایی ۶۵۲
گوارش
معده ۱۹۴
تغذیه ۳۰۱
بدن انسان ۳۷۱
گواش
وسائل نقاشی ۵۵۳
گواه
حضور ۱۸۹
شاهد ۴۶۶
اثبات ۴۷۸
دلالت ۵۴۷
امضاکننده ۷۶۵
گواهی
اظهار . تأکید ۵۳۲
تضمین ۷۶۷
وحی ۹۷۵
گواهی دادن
مقدّر بودن ۱۵۵
شهادت دادن ۴۶۶
گواهی دروغ
دروغگویی ۵۴۱
گواهی‌دهنده
امضاکننده ۷۶۵
گواهی کردن
ضمانت سپردن ۷۶۷
گود
شهرک ۱۹۲
عمیق ۲۱۱
مقعر ۲۵۵
ورزش باستانی ۸۳۷
گودال
حفره ۲۵۵
ورطه ۶۶۳
گودی
عمق ۲۱۱
انحنا ۲۴۸
تقعر ۲۵۵
گور / گورستان
مقبره ۳۶۴
گورکن
دفن ۳۶۴
گوژپشت
خم‌شده ۲۶۱
گوسفند
احشام ۳۶۵
گوش
گوش ۴۱۵
گوش بریدن
کلاهبرداری کردن ۷۸۸
گوش دادن
شنیدن ۴۱۵
گوش‌بُر
تردست ۵۴۵
گوش‌به‌زنگ
گوش‌به‌زنگ ۴۵۷

گوشت
گوشت ۳۰۱
گوشتالو
چاق ۱۹۵
خمیری ۳۵۶
گوشته
زمین‌شناسی ۳۵۹
گوشخراش
رسا ۴۰۰
گوشزد
اخطار ۶۶۴
توبیخ ۹۲۴
گوشمالی
مشورت ۶۹۱
مجازات ۹۶۳
گوشه
محل ۱۸۵
سلول ۱۹۴
زاویه ۲۴۷
حفره ۲۵۵
گام [موسیقی] ۴۱۰
معنی مجازی ۵۱۹
گوشهٔ چشم
مراقبت ۴۵۷
حرکت معنی‌دار ۵۴۷
گوشه‌گیر
گوشه‌گیر ۸۸۳
تنها ۸۸
تودار ۵۲۵
گوشه‌گیری
گوشه‌گیری ۸۸۳
گوشواره
آویز ۲۱۷
جواهرات ۸۴۴
گوشی
بلندگو ۴۰۰
وسیلهٔ شنوایی ۴۱۵
موبایل و تلفن ۵۳۱
گوگرد
عنصر ۳۱۹
چیز زرد ۴۳۳
جلوگیری‌کننده ازفساد ۶۶۶
گول
زودباور ۴۸۷
بَبو ۵۰۱
فریب ۵۴۲
ساده‌لوح ۵۴۴
گول خوردن
عدم تشخیص ۴۸۱
زودباور بودن ۴۸۷
فریب خوردن ۵۴۲
گول‌خورده
دراشتباه ۴۸۱
گول زدن
گیج کردن ۴۷۴
فریب دادن ۵۴۲
کلاهبرداری کردن ۷۸۸
گوناگون
گوناگون (الوان) ۴۳۷
نابرابر ۲۹
درهم‌برهم ۴۳
متنوع ۸۲
گوناگونی
تفاوت ۱۵
ناهمگنی ۱۷
تنوع ۸۲
رنگارنگی ۴۳۷
گونه
نوع ۷۷
بدن انسان ۳۷۱
گونی
سبد ۱۹۴
منسوج ۲۲۲
گُوه
گُوه ۲۷۹
گوهر
گوهر ۸۴۴
چیز زیبا ۸۴۱
گوی
چرخ ۲۵۰
کُره ۲۵۲
گویا
عددی ۸۵
ظاهراً ۴۴۵
احتمالاً ۴۷۱
گویچه
کُره ۲۵۲
گویش
زبان ۵۵۷
سخن ۵۷۹
گوینده
گوینده ۵۳۱
خبررسان ۵۲۴
سخنران ۵۷۹
بازیگر ۵۹۴
گویی / گوییا
ظاهراً ۴۴۵
فرضاً ۵۱۲
گویین
کروی ۲۵۲
گُه
مدفوع ۳۰۲
گهگاه
به‌ندرت ۱۴۰
گهگاهی بودن
هرازگاهی ۱۴۲
گهواره
مهد ۱۵۶
سبد ۱۹۴
تختخواب ۲۱۸
گیاه
گیاه ۳۶۶
گیاه نورسته ۱۳۲
گیاه سمی
موجود سمی ۶۵۹
گیاهان
گیاهان ۳۶۶
سایر گیاهان ۳۶۶
گیاهان دارویی ۳۰۱
گیاهخوار
مصرف‌کنندهٔ غذا ۳۰۱
گیاه‌شناس
گیاه‌شناس ۳۶۸
گیاه‌شناسی ۳۶۸
گیاهی
گیاهی ۳۶۶
گیتی
کیهان ۳۲۱
گیج
گیج ۵۰۳
آشفته ۶۱
مغشوش ۶۳
حواس‌پرت ۴۵۶
متحیر ۵۱۷
گیج کردن
گیج کردن ۴۷۴
سفسطه کردن ۴۷۷
سخت بودن ۷۰۰
عجیب بودن ۸۶۴
گیجی
پریشانی خیال ۴۵۶
شوریدگی ۵۰۳
فقدان حساسیت روحی ۸۲۰
گیر
گیر (اشکال) ۷۰۲
پیچیدگی ۶۱
گیر دادن
منع کردن ۷۰۲
سخت گرفتن ۷۳۵
گیر کردن
ثبات داشتن ۱۵۳
گیرکرده
سفت ۴۵
گیرا
قوی ۱۶۲
مؤثر ۱۷۸
جاذب ۲۹۱
برانگیزنده ۸۲۱
مستی‌آور ۹۴۹
گیرایی
تأثیر ۱۷۸
گیرنده
گیرنده ۷۸۲
گیره
گیره ۲۱۸
نگهداری ۷۷۸
انبر ۷۷۸
قفل ۴۷
گیرودار
شرایط ۸
نبرد ۷۱۸
میدان جنگ ۷۲۴
گیسو
مو ۲۵۹
گیشه
کیوسک ۱۹۲
گیگا
عدد ۸۵
بیش ازپنج ۹۹
گیلاس
لیوان ۱۹۴
میوه ۳۰۱
گیوتین
وسیلهٔ اعدام ۹۶۴
گیوه
کفش و جوراب ۲۲۸

ل

لا
لایه ۲۰۷
صفحه ۲۰۷
لاابالی
غافل ۴۵۸
آدم ولخرج ۸۱۵
وظیفه‌نشناس ۹۱۸
بی‌عفت ۹۵۱
لاادراک
بی‌شعور ۴۴۸
لابه
التماس ۷۶۱
لابی
تالار ۱۹۴
راه ورودی ۲۶۳
لابیرنت
پیچ‌وتاب ۲۵۱
لات
خیل ۸۶۹
آدم بی‌شرف ۹۰۴
اوباش ۹۳۸
خدایان و بتها ۹۶۷
لاتاری
محاسبهٔ احتمالات ۱۵۹
لاجوردی
آبی ۴۳۵
لارژ
نظربلند ۸۱۳
لازم
بنیادی ۱۵۶
جبری ۵۹۶
مورد نیاز ۶۲۷
مقتضی ۶۴۲
مطلوب ۸۵۹
لاس
عشق‌ورزی ۸۸۷
لاستیک
چرخ ۲۵۰
اتومبیل ۲۷۴
نرمی ۳۲۷
کشش‌پذیری ۳۲۸
چیز اصطکاک‌دار ۳۳۳
لاستیکی
منعطف ۳۲۷
کش‌آمدنی ۳۲۸
لاشخور
پرندگان ۳۶۵
لاشه
جسد ۳۶۳
لاطائل
غیرمنطقی ۴۷۷
نامعقول ۴۹۷
بی‌فایده ۶۴۱
لاطائلات
سفسطه ۴۷۷
لاعلاج
صفات بیماری ۶۵۱
لاغر
ضعیف ۱۶۳
نازک ۱۶۳
باریک ۲۰۶
کم‌تغذیه‌شده ۶۳۶
لاف
لاف ۸۷۷
دروغگویی ۵۴۱
اغراق ۵۴۶
تظاهر (ادعا) ۸۵۰
لاف زدن
لاف زدن ۸۷۷
اغراق کردن ۵۴۶
لاف‌زن
لافزن ۸۷۷
متظاهر ۸۵۰
شخص مغرور ۸۷۱
متکبر ۸۷۳
لاف‌زنی
لاف‌زنی ۸۷۷
مبالغه ۴۸۲
پرگویی ۵۸۱
تکبر ۸۷۳
لاقید
بی‌توجه ۴۵۶
بی‌علاقه ۴۵۴
لاک
پوست ۲۲۶
رنگ قرمز ۴۳۱
لاک ناخن
لوازم آرایش ۸۴۳
لاکپشت
آهستگی ۲۷۸
لاکی
سرخ ۴۳۱
لال
ساکت ۳۹۹
گنگ ۵۷۸
لال‌بازی
نمایش ۵۹۴
لالایی
موسیقی آوازی ۴۱۲
مادهٔ خواب‌آور ۶۷۹
لاله
گل ۳۶۶
گوش ۴۱۵
لامپ
چراغ ۴۲۰
لامذهب
لامذهب ۹۷۴
بی‌ایمان ۴۸۶
بی‌تقوا ۹۸۰
بت‌پرست ۹۸۲
لامذهبی
لامذهبی ۹۷۴
ناباوری ۴۸۶
لامسه
حواس ۳۷۴
لمس ۳۷۸
لامل
صفحه ۲۰۷
لانه
آشیانه ۱۹۲
حفره ۲۵۵
محل اختفا ۵۲۷
لاهوتی
لاهوتی ۴۷۳
لاوا
خاکستر ۳۸۱
لاوک
بشکه ۱۹۴
لای
باقیمانده ۴۱
لایتناهی
نامحدود ۱۰۷
ابدی ۱۱۵
لایحه
قانون‌گذاری ۹۵۳
لایروب
معدنچی ۳۰۴
لایروبی
حفاری ۳۰۴
لایزال
متمادی ۱۱۳
ابدی ۱۱۵
لایق
مناسب ۲۴
ماهر ۶۹۴
متخصص ۶۹۶
خوش‌نام ۸۶۶
سزاوار ۹۱۵
لاینحل
دشوار ۷۰۰
لاینفک
تشکیل‌دهنده ۵۸
لاینقطع
مستمراً ۷۱
همیشه ۱۳۹
لایه
لایه ۲۰۷
سری ۷۳
پوست ۲۲۶
صخره ۳۴۴
زمین‌شناسی ۳۵۹
لایی
مظروف ۱۹۳
لایه ۲۰۷
آستر ۲۲۷
لاییک
لاییک ۹۸۷
لَب
کناره ۲۳۴
دهان ۲۶۳
لُب
پرمغز ۴۹۶
موجز ۵۶۹
لب بستن
ساکت بودن ۳۹۹
لب زدن
مزه کردن ۳۸۶
لُب کلام (مطلب)
بالجمله ۵۶۹
معنی ۵۱۴
لباده
خرقه ۲۲۸
لباس
پوشاک ۲۲۸
دکور ۵۹۴
صفات لباس ۲۲۸
لباس خواب ۲۲۸
لباس پوشاندن ۲۲۸
لباس پوشیدن ۲۲۸
لباس‌پوشیده
ملبس ۲۲۸
لباس رایج
مُد ۸۴۸
لباسِ رسمی
اُنیفرم ۲۲۸
کت‌وشلوار ۲۲۸
لباس ...
لباس روحانی ۹۸۹
لباس زیر ۲۲۸
لباس شنا ۲۲۸
لباس فاخر ۸۴۴
لباس کندن ۲۲۹
لباس گرم ۳۸۱
لباس محلی (ملی)
جامهٔ ویژه ۵۴۷
لباسِ مدرسه
اُنیفرم ۲۲۸
لباس مهمانی
لباس فاخر ۸۴۴
لباسشویی
شستشو ۶۴۸
لبالب
پُر ۵۴
لبخند
خنده ۸۳۵
لبخند زدن ۸۳۵
لب‌خوانی
شنود ۴۱۵
لبریز
پُر ۵۴
لبریزی
سرشاری ۵۴
لبنیات
شیر و لبنیات ۳۰۱
لبه
رَف ۲۱۸

محیط ۲۳۰
طرح کلی ۲۳۳
کناره ۲۳۴
کنار ۲۳۹
لبهٔ تیز ۲۵۶
لبو
سبزیجات ۳۰۱
چیز قرمز ۴۳۱
لبیک
قول ۷۶۴
لبیک گفتن
تابع بودن ۷۴۵
قول دادن ۷۶۴
مسئولیت قبول کردن ۹۱۷
لُپ
بدن انسان ۳۷۱
لپه
غلات ۳۰۱
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
لت
پنجره ۲۶۳
لثه
دندان ۲۵۶
لج
خشم ۸۹۱
لجاج / لجاجت
پایداری ۱۵۳
سرسختی ۶۰۲
ضدیت ۷۰۴
لجاجت کردن
توبه نکردن ۹۴۰
لجام
کمند ۴۷
لُجستیک
تدارک ۶۶۹
فن جنگ ۷۱۸
تهیه ۶۳۳
لجن
گنداب ۶۴۹
لجن‌زار
باتلاق ۳۴۷
ورطه ۶۶۳
لجنی
باتلاقی ۳۴۷
کثیف ۶۴۹
لجه
بی‌شکلی ۲۴۴
لجوج
خودرأی ۶۰۲
لجیستیک □ **لجستیک**
لچک
روسری ۲۲۸
لحاظ
توجه ۴۵۵
لحاظ شدن
شمرده شدن ۷۸
لحاظ کردن
توجه کردن ۴۵۵
لحاف
روتختی ۲۲۶
لحد
مقبره ۳۶۴
لحظه
لحظه ۱۱۶
موقع ۸
زمان کوتاه ۱۱۴
فرصت ۱۳۷
لحظه‌ای
بی‌دوام ۱۱۴
لحظهٔ بحرانی
بحران ۱۳۷
لحظهٔ گذرا
زمان کوتاه ۱۱۴
لحن
صدا ۳۹۸
ملودی ۴۱۰
گام [موسیقی] ۴۱۰
حرکت معنی‌دار ۵۴۷
ندا ۵۷۷
رفتار ۶۸۸
لحیم
چسب ۴۷
لحیم‌شده
سفت ۴۵
لَخت +◄ لَختیتکه ۵۳
لُخت
خالی ۱۹۰
برهنه ۲۲۹
تجهیزنشده ۶۳۶
بازنده (باخته) ۷۷۲
لخت کردن
محروم کردن ۷۸۶
به‌زور گرفتن ۷۸۶
لخته
جسم ۳۲۴
مایع غلیظ ۳۵۴
لخته شدن
منقبض شدن ۱۹۸
بستن ۲۶۴
جامد بودن ۳۲۴
قوام ۳۵۴
لَختی
بی‌حالی ۶۷۹
لُختی
برهنگی ۲۲۹
لذا
لذا ۸
بنابراین ۱۵۸
لذات
لذت‌بخشی ۸۲۶
لذت
لذت فیزیکی ۳۷۶
خوشی ۸۲۴
خوشحالی ۸۲۴
رضایت (خرسندی) ۸۲۸
لذت بردن ۳۷۶
لذت‌بخش
لذت‌بخش ۸۲۶
لذیذ (لذت‌بخش) ۳۷۶
خوب ۶۱۵
جذّاب ۸۴۱
مطلوب ۸۵۹
لذت‌بخشی ۸۲۶
لذیذ
خوشمزه ۳۹۰
لذیذ (لذت‌بخش) ۳۷۶
خوردنی ۳۰۱
لُر
اهالی بومی ۱۹۱
لُرد
صاحب ۷۷۶
لرز
ناخوشی ۶۵۱
لرز کردن
درد کردن ۳۷۷
لرزان
متغیر ۱۴۳
بی‌ثبات ۱۵۲
متلاطم ۳۱۸
لرزش
تلاطم ۳۱۸
احساس ۸۱۸
لرزه
نوسان ۳۱۷
تلاطم ۳۱۸
تشدید ارتعاش ۴۰۴
لرزیدن
تغییر کردن ۱۵۲
متلاطم بودن ۳۱۸
سرد شدن ۳۸۰
احساسات نشان دادن ۸۱۸
لزج
نرم ۳۲۷
مایع ۳۳۵
نیمه‌مایع ۳۵۴
لزوم
نیاز ۶۲۷
مصلحت ۶۴۲
لزوم ذاتی
عرضیت ۵
لژ
تئاتر (سالن) ۵۹۴
لش
دیر ۱۳۶
سنگین ۳۲۲
لشگر
تعداد مشخص ۱۰۴
ارتش ۷۲۲
لشگرگاه
قلعه ۷۱۳
لطافت
ضعف ۱۶۳
نرمی ۳۲۷
ظرافت کلام ۵۷۵
لطافت طبع
مشکل‌پسندی ۸۶۲
لطف
خوبی ۶۴۴
کمک ۷۰۳
لذت‌بخشی ۸۲۶
مهربانی ۸۸۰
نیکخواهی ۸۹۷
عمل خیرخواهانه ۸۹۷
لطف کردن
لطف کردن ۷۰۳
خیر داشتن ۶۱۵
دادَن ۷۸۱
حسن‌نیت داشتن ۸۹۷
لطیف
ضعیف ۱۶۳
نازک ۱۶۳
باریک ۲۰۶
نرم ۳۲۷
مؤنث ۳۷۳
حساس ۳۷۴
روحی ۴۴۷
ادبی ۵۶۶
ظریف [کلام] ۵۷۵
زودرنج ۸۱۹
زیبا ۸۴۱
خوشرو ۸۸۴
لطیفه
خنده ۸۳۵
بذله ۸۳۹
لعاب
روکار ۲۲۶
مایع غلیظ ۳۵۴
تزیین ۸۴۴
لعاب زدن
رنگ کردن ۴۲۵
لعب
سرگرمی ۸۳۷
لعبت
وسیلهٔ بازی ۸۳۷
چیز زیبا ۸۴۱
زیبا ۸۴۱
موضوعات پرستش ۹۶۶
لعل
گوهر ۸۴۴
لعن / لعنت
مایهٔ هلاک ۶۵۹
ناراحتی ۸۲۷
نفرین ۸۹۹
لعنت کردن
نفرین کردن ۸۹۹
درمذمت شخصی سخن
گفتن ۹۲۴
لعنتی / لعین
پلید ۶۱۶
ملعون ۶۴۵
لغت
کلمه ۵۵۹
علم لغت:
زبان ۵۵۷
لغت ساختن ۵۶۰
لغت‌نامه
فرهنگ لغات ۵۵۹
لغز
معما ۵۳۰
لغزخوان
بدگو ۹۲۶
لغزان
لیز ۳۳۴
لغزش
اشتباه ۴۹۵
لغزش زبان
مستی ۹۴۹
لغو
لغو (فسخ) ۷۵۲
غیرموجود ۲
ابطال ۴۷۹
بی‌فایده ۶۴۱
ازدست دادن حق ۹۱۶
لغو شدن ۷۵۲
لغوشده
منسوخ ۷۵۲
بدون حق ۹۱۶
لغو کردن
لغو کردن ۷۵۲
ضعیف کردن ۱۶۳
حق را گرفتن ۹۱۶
غیرقانونی کردن ۹۵۴
لغوکننده
ناسخ ۷۵۲
لُغوی
لُغوی ۵۵۹
معنایی ۵۱۴
لفاظ
سفسطه‌باز ۴۷۷
لفاف
پوشش ۲۲۶
غلاف ۲۳۰

لفت دادن
طول دادن ۱۱۳
دیر بودن ۱۳۶
لَق
منقطع ۴۶
گسیخته ۷۲
بی‌ثبات ۱۵۲
آویزان ۲۱۷
واگذارده [عدم نگهداری] ۷۷۹
لقا
چهره ۲۳۷
لقاح
جماع ۱۶۶
لقب
عنوان ۸۷۰
لقمه
غذای حاضری ۳۰۱
لقوه
ناخوشی ۶۵۱
لقی [لقیدن]
عدم اتحاد ۴۶
دامنهٔ عمل ۷۴۴
لک +◀ لکه
چرک ۶۴۹
لک‌ولک کردن
دیر بودن ۱۳۶
لکنت
مشکلِ سخن ۵۸۰
لکنته
برکنار (فرسوده) ۶۷۴
لکه
لکه ۸۴۵
خال ۴۳۷
عیب ۶۴۷
چیز زشت ۸۴۲
لکهٔ ننگ ۸۶۷
لکه‌دار
لکه‌دار ۸۴۵
خال‌دار ۴۳۷
بدنما ۸۴۲
لگاریتم
عنصر عددی ۸۵
ریاضیات ۸۶
لگام
کمند ۴۷
مدیریت ۶۸۹
لگد
ضربه ۲۷۹
پس‌نشینی ۲۸۰
لگد انداختن
پس زدن ۲۸۰
لگد زدن
لگد زدن ۲۷۹
راندن ۲۸۷
جنگ تن‌به‌تن کردن ۷۱۲
لگدکوب کردن
فرونشاندن ۱۶۵
لگن
بشکه ۱۹۴
کاسه ۱۹۴
لِم
مناظره ۴۷۵
لَم دادن
تکیه دادن ۲۱۸
لُمباندن
پرخوری کردن ۹۴۷
لمس
لمس (تماس) ۳۷۸
اتحاد ۴۵
تقارب ۲۹۳
مورمور ۳۷۸
نوازش ۸۸۹
لمس کردن ۳۷۸
لمسی ۳۷۸
لم‌یزرع
خشک ۳۴۲
متروک ۷۷۹
لنت
چسب ۴۷
چادر ۲۲۶
لنت ترمز
اجزای خودرو ۲۷۴
چیز اصطکاک‌دار ۳۳۳
لنج
ناو ۲۷۵
لِنگ
پا ۲۱۴
ورزش باستانی ۸۳۷
لنگر
یوغ ۴۷
ادوات ناوبری ۲۶۹
لنگرگاه
گاراژ ۱۹۲
لنگه
رونوشت ۲۲
همطراز ۲۸
یگانه ۸۸
دوگانگی ۹۰
همسر ۸۹۴
لو دادن
افشا کردن ۵۲۶
شایع کردن ۵۲۹
لوازم +◀ اجزا، ابزار
همراهان (ملحقات) ۸۹
ابزار دوزندگی ۲۲۸
اجزای خودرو ۲۷۴
وسیله ۶۲۹
ابزار ۶۳۰
لوازم آرایش ۸۴۳
لواش
نان ۳۰۱
لواط
رابطهٔ جنسی ممنوع ۹۵۱
لوبیا
غلات ۳۰۱
لوپ
حلقه ۲۵۰
لوجستیک □ لُجستیک
لوچی
کم‌سویی ۴۴۰
لوح
نوشته ۵۸۶
مواد چاپ‌شده ۵۸۷
لوح فشرده
پردازش داده‌ها ۸۶
دستگاه پخش‌صوت ۴۱۴
لوحه
نوشته ۵۸۶
لودر
وسیلهٔ نقلیهٔ عمومی ۲۷۴
ماشینهای راهسازی ۶۲۴
لوز
شیرینی ۳۰۱
لوزی
چهارگانگی ۹۶
لوژیک
شناخت‌شناسی ۴۴۹
لوس
کسل‌کننده ۸۳۸
بی‌ادب ۸۸۵
لوستر
چراغ ۴۲۰
لوسیفر
شیطان ۹۶۹
لوطی
حاتم طایی ۸۱۳
آدم بی‌شرف ۹۰۴
لوگو
آرم ۵۴۷
لولا
مَفصَل ۴۵
پیوند ۴۷
پاشنه ۲۱۸
پنجره ۲۶۳
لؤلؤ
گوهر ۸۴۴
لوله
لوله ۲۶۳
استوانه ۲۵۲
کانال ۳۵۱
شیر آبیاری ۳۴۱
لولهٔ بادی ۳۵۳
لوله کردن
مدوّر کردن ۲۵۰
لوله‌ای
لوله‌ای ۲۶۳
لوله‌کش
فرد مکانیک ۶۳۰
لولیدن
لولیدن ۲۵۱
لومپن
اوباش ۹۳۸
خیل ۸۶۹
لِه
منقبض ۱۹۸
باریک ۲۰۶
نرم ۳۲۷
پودرشده ۳۳۲
خمیری ۳۵۶
له‌شدگی
زخم ۶۵۱
له کردن
ضعیف کردن ۱۶۳
تخریب کردن ۱۶۵
منقبض کردن ۱۹۸
به‌هم فشردن ۲۰۶
افقی کردن ۲۱۶
پایین آوردن ۳۱۱
له‌کننده
منقبض‌کننده ۱۹۸
آسیاب ۳۳۲
لهجه
لهجه ۵۶۰
لهو
سرگرمی ۸۳۷
لهوولعب
عیاشی ۸۳۷
لی‌آوت
استقرار ۱۸۷
کتاب ۵۸۹
لیاقت
مناسبت ۲۴
ذوق (استعداد) ۶۹۴
مهارت ۶۹۴
اعتبار ۸۶۶
وجود حق ۹۱۵
لیبرال
حزب سیاسی ۷۰۸
بامدارا ۷۳۶
نوع‌دوستانه ۹۰۱
لیبیدو
لیبیدو ۸۵۹
لیتر
مترولوژی ۴۶۵
لیته
ترشی ۳۸۹
لیچار
ناسزاها ۸۹۹
توهین ۹۲۱
لیره
پول ۷۹۷
لیریک
شاعرانه ۵۹۳
دراماتیک ۵۹۴
لیز
لیز ۳۳۴
نچسب ۴۹
صاف ۲۵۸
نرم ۳۲۷
نیمه‌مایع ۳۵۴
ناامن ۶۶۱
لیز کردن
لیز کردن ۳۳۴
روان کردن ۲۵۸
لیزی
لیزی ۳۳۴
صاف بودن ۲۵۸
لیسانس
دورهٔ تحصیلی ۵۳۴
عنوان دانشگاهی ۸۷۰
لیست
آمار ۸۶
فهرست ۸۷
لیست انتظار
آدم امیدوار ۸۵۲
لیست‌شده
فهرست‌شده ۸۷
لیست کردن
طبقه‌بندی کردن ۶۲
مشخص کردن ۸۰
شمردن ۸۶
فهرست کردن ۸۷
لیسیدن
نم کردن ۳۴۱
مزه کردن ۳۸۶
لیف
فیبر ۲۰۸
منسوج ۲۲۲
وسیلهٔ نظافت ۶۴۸
لیفی
الیاف‌دار ۲۰۸
گیاهی ۳۶۶
لیگ
مسابقه ۷۱۶
لی‌لی
بازی کودکانه ۸۳۷
لیلی
معشوق ۸۸۷
لیمو
میوه ۳۰۱
لیمویی
زرد ۴۳۳
لینچ
بی‌قانونی ۹۵۴

لیوان
لیوان ۱۹۴
لئیم
خسیس ۸۱۶
رذل ۹۳۰

م

مآخذ
متن ۵۸۹
مآل‌اندیش
مآل‌اندیش ۵۱۰
ماء
آب ۳۳۹
مابعد
بعدی ۶۵
متأخر ۱۲۰
مابقی
باقیمانده ۴۱
مابین
بین ۲۳۱
مات
بی‌شکل ۲۴۴
کم‌نور ۴۱۹
کدر ۴۲۳
نیمه‌شفاف ۴۲۴
کم‌رنگ ۴۲۵
مبهوت ۵۰۸
پیروزی ۷۲۷
بازی تخته‌ای ۸۳۷
ماترک
وراثت ۷۸۰
ماتریس
عدد ۸۵
ابزار ۶۳۰
ماتقدم
تقدم [درزمان] ۱۱۹
ماتم
عزاداری ۳۶۴
غم ۸۲۵
سوگواری ۸۳۶
ماتم‌زده
گیج ۵۰۳
غمگین ۸۲۵
عزادار ۸۳۶
ماتیک
لوازم آرایش ۸۴۳
ماتیک زدن
زیباسازی ۸۴۳
ماجد
شریف ۹۲۹
ماجرا
واقعه ۱۵۴
موضوع ۴۵۲
وصف ۵۹۰
دعوا ۷۰۹
ماجراجو
جهانگرد ۲۶۸
آشوب‌طلب ۳۱۸
آمادهٔ کار ۶۷۲
آشوبگر ۷۳۸
ماچه‌خر
حیوان ماده ۳۷۳
ماحصل
معلول ۱۵۷
محصول ۱۶۴
ماخ
سرعت ۲۷۷
مأخذ
منشأ ۱۵۶
کتاب مرجع ۵۸۹
متن ۵۸۹
مأخوذ
تقلیدی ۲۰
به‌دست آمده ۷۷۱
مادام
مستمراً ۷۱
عنوان لاییک ۸۷۰
مادام که
زمان مشروط ۱۱۲
مادر
مادر ۱۶۹
اقوام ۱۱
نخستین ۶۸
منشأ ۱۵۶
علّی ۱۵۶
زَن ۳۷۳
مادرانه
خویشاوند ۱۱
زنانه ۳۷۳
مادرخرج
تهیه‌کننده ۶۳۳
خزانه‌دار ۷۹۸
مادرزاد
ذاتی ۵
ژنتیک ۵
مادرزادی
ژنتیک ۵
پخته [شخصیت] ۸۱۷
مادرزن
زن ۳۷۳
مادرشاهی
نظام اجتماعی ۷۰۸
مادرشهر
شهر ۱۸۴
مادرشوهر
زن ۳۷۳
مادری
پدری ۱۶۹
بومی ۱۹۱
مهربانی ۸۸۰
نوازش ۸۸۹
مادری کردن
به‌ناز پروردن ۸۸۹
مادگی
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
مؤنث ۳۷۳
ماده
ماده (جرم) ۳۱۹
جوهر ۳
علت ۱۵۶
جسم ۳۲۴
مؤنث ۳۷۳
حیوان ماده ۳۷۳
موضوع ۴۵۲
مدرک ۴۶۶
دورهٔ تحصیلی ۵۳۴
متن ۵۸۹
مفاد ۷۶۶
مادهٔ ترکیبی
دربر گرفتن ۵۶
مظروف ۱۹۳
مادهٔ مرکب
آلیاژ ۵۰
مادون
مرئوس ۳۵
کهتر ۳۵
خادم ۷۴۲
تابع ۷۴۵
مادون قرمز
تشعشع ۴۱۷
مادی
مادی ۳۱۹
واقعی ۱
دارای جوهر ۳
پولی ۷۹۷
شهوانی ۹۴۴
مادیات
ثروت ۸۰۰
مادیان
اسب ۲۷۳
حیوان ماده ۳۷۳
مادیت
مادیت ۳۱۹
واقعیت ۱
نفس‌پرستی ۹۴۴
مادی‌گری
مادیت ۳۱۹
مال‌پرستی ۸۱۶
مادینه
زنانه ۳۷۳
مأذون
مجاز ۷۵۶
مار
مار ۲۵۱
خزندگان ۳۶۵
موجود سمی ۶۵۹
مارگزیده
مارگزیده ۶۶۴
مارگونه
مارگونه ۲۵۱
مارگیری
جادوگری ۹۸۳
ماراتون
مسابقه ۷۱۶
ورزش ۸۳۷
مارپیچ
منحنی ۲۴۸
مارگونه ۲۵۱
چرخش ۳۱۵
مارش
موسیقی آوازی ۴۱۲
عزادار [اسم] ۸۳۶
مارک
تیره ۷۷
آرم ۵۴۷
نام ۵۶۱
پول ۷۹۷
مارکسیسم
مادیت ۳۱۹
نظام اجتماعی ۷۰۸
ماز
معما ۵۳۰
مازاد
مازاد ۴۱
زیادت ۶۳۷
زائد ۶۳۷
مازو
گیاهان دارویی ۳۰۱
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
کشاورزی ۳۷۰
ابزار کشاورزی ۳۷۰
مازوت
منبع انرژی ۱۶۰
روغن ۳۵۷
ماژور
گام [موسیقی] ۴۱۰
هارمونیک ۴۱۰
ماژیک
نوشت‌افزار ۵۸۶
ماساژ
اصطکاک ۳۳۳
ورزش ۸۳۷
ماساژور
کسبه ۷۹۴
ماسبق
گذشته ۱۲۵
ماست
شیر و لبنیات ۳۰۱
ماستیک
چسب ۴۷
مصالح ساختمانی ۶۳۱
ماسک
پوشش ۲۲۶
حفاظ ۴۲۱
نقاب ۵۲۷
تقویت‌کننده ۶۵۸
وسایل طبی ۶۵۸
ماسک گاز
زره ۷۱۳
ماسک‌دار
استتارشده ۵۲۵
ماسه
پودر ۳۳۲
خاک ۳۴۴
مصالح ساختمانی ۶۳۱
ماسوره
بافندگی ۲۲۲
ابزار دوزندگی ۲۲۸
مهمات ۷۲۳
ماسیدن
بستن ۲۶۴
ماشه
اسلحهٔ آتشین ۷۲۳
ماشین
ماشین مکانیکی ۶۳۰
وسیلهٔ نقلیه ۲۷۴

اتومبیل ۲۷۴
ابزار ۶۳۰
ماشین حساب
ابزار شمارش ۸۶
ماشین خیاطی
بافندگی ۲۲۲
ماشین‌آلات
ماشین‌آلات ۶۳۰
ماشینی
مکانیکی ۶۳۰
کاغذ ۶۳۱
ماضی
گذشته ۱۲۵
بخش جمله ۵۶۴
مافات
تأسف ۸۳۰
مافوق
برتر ۳۴
بلند ۲۰۹
بالاترین ۲۱۳
مافوق تصور
برانگیزنده ۸۲۱
مافوق صوت
هوانوردی ۲۷۱
مافیا
حزب ۷۰۸
اوباش ۹۳۸
ماقبل
ماقبل ۱۱۹
مقدم ۶۴
ماقبل تاریخ
زمان باستان ۱۲۵
ماکت
نمونه ۵۲۲
مواد چاپ‌شده ۵۸۷
ماکزیمم
مقدار محدود ۲۶
قسمت عمده ۳۲
عنصر عددی ۸۵
عمل ریاضی ۸۶
بسیار ۱۰۴
ماکسی
پیراهن ۲۲۸
صفات لباس ۲۲۸
ماکو
بافندگی ۲۲۲
ابزار دوزندگی ۲۲۸
مأکول
خوردنی ۳۰۱
ماکیان
مرغ ۳۶۵
ماگما
کانیها ۳۵۹
مال
حیوان باربر ۲۷۳
ملک ۷۷۷
مَال‌التجاره ۷۹۵
ثروت ۸۰۰
مال خود
متعلق ۷۷۳
مال هیچکس
بی‌صاحب ۷۷۴
مال‌ومنال
ثروت ۸۰۰
مالاریا
مالاریا ۶۵۱
مال‌التجاره
مال‌التجاره ۷۹۵
مالامال
پُر ۵۴
مالاندن
افقی کردن ۲۱۶
روان کردن ۲۵۸
مالیدن ۳۳۳
شکست دادن ۷۲۷
مال‌بند
طویله ۳۶۹
مال‌پرست
مال‌پرست ۸۱۶
مال‌پرستی
مال‌پرستی ۸۱۶
مالت
غلات ۳۰۱
مالتوز
چیز شیرین ۳۹۲
مال‌خر
دزد [اسم] ۷۸۹
مال‌دار
شخص ثروتمند ۸۰۰
ثروتمند ۸۰۰
مال‌دزد
دزد [اسم] ۷۸۹
مال‌دوست
مال‌پرست ۸۱۶
مالش
اصطکاک ۳۳۳
نواختن ۴۱۰
مجازات ۹۶۳
مالک
مالک ۷۷۶
ارباب ۷۴۱
فرشته ۹۶۸
مالک بودن
صاحب بودن ۷۷۳
مالکانه
مالکانه ۷۷۷
مالکی
آدم دین‌دار ۹۷۳
مذهب اکثریت ۹۷۶
مالکیت
مالکیت ۷۷۳
وجود حق ۹۱۵
عدم مالکیت ۷۷۴
سلب مالکیت
مصادره ۷۸۶
مالکیت مشاع
مالکیت مشاع ۷۷۵
ماله
ابزار کشاورزی ۳۷۰
ابزار ۶۳۰
مألوف
مأنوس ۶۱۰
مالی
پولی ۷۹۷
حسابداری ۸۰۸
مالی، مدیر
حسابدار ۸۰۸
مالیات
مالیات ۸۰۹
اخذ ۷۸۶
مبلغ پرداختی ۸۰۴
مالیات وصول کردن ۷۸۶
مالیات وضع کردن ۸۰۹
مالیخولیا
مالیخولیا ۸۳۴
مالیخولیایی
مالیخولیایی ۸۳۴
مالیدن
مالیدن ۳۳۳
اندودن ۲۲۶
نرم شدن ۳۲۷
پودر کردن ۳۳۲
لمس کردن ۳۷۸
مالیه
تأمین مالی ۷۹۷
پولی ۷۹۷
حسابداری ۸۰۸
مام
مادر ۱۶۹
ماما
مامایی ۱۶۷
مادر ۱۶۹
مامان
مادر ۱۶۹
مامانی
جوان ۱۳۲
مامایی
مامایی ۱۶۷
مادر ۱۶۹
هنر پزشکی ۶۵۸
مأمن
مأمن ۱۹۲
پناهگاه ۶۶۲
ماموت
چیز عظیم ۱۹۵
پستانداران ۳۶۵
مأمور
مأمور ۶۷۲
محافظ ۶۶۰
آمادهٔ کار ۶۷۲
منصوب ۷۵۱
پایور ۷۵۴
مأمور شدن
عهده‌دار شدن ۶۷۲
مأمورشده
مستقرشده ۱۸۷
مأمور کردن
گماشتن ۷۵۱
مأمور مخفی
عملیات سری ۴۵۹
مأمور وصول
جمع‌کننده ۷۸۲
مأموریت
مأموریت ۶۷۲
پیگیری ۶۱۹
انتصاب ۷۵۱
وظیفه ۹۱۷
مأموریت دادن
گماشتن ۷۵۱
مأموم
مؤمن ۹۷۶
عابد ۹۸۱
مانا
ابدی ۱۱۵
مانتو
پیراهن ۲۲۸
مانتیس
عنصر عددی ۸۵
ماند
انفعال ۱۷۵
عدم تحرک ۲۶۶
فیزیک ۳۱۹
سنگینی ۳۲۲
مانداب
باتلاق ۳۴۷
ماندگار
متمادی ۱۱۳
ابدی ۱۱۵
بادوام ۱۴۴
مداوم ۱۴۶
محکم (بادوام) ۳۲۹
ماندگاری
دیرگذری ۱۱۳
ثبات ۱۴۴
استحکام ۳۲۹
ماندگی
بی‌مزگی ۳۸۷
خستگی ۶۸۴
فقدان حساسیت روحی ۸۲۰
ماندن
شبیه بودن ۱۸
باقی ماندن ۴۱
ثابت بودن ۱۴۴
ثبات داشتن ۱۵۳
ناتوان بودن ۱۶۱
زندگی کردن ۱۹۲
زیستن ۳۶۰
استفاده نکردن ۶۷۴
تعجب کردن ۸۶۴
ماندنی
ابدی ۱۱۵
بادوام ۱۴۴
مانده
باقیمانده ۴۱
جزء ۵۳
نتیجهٔ عددی ۸۵
بی‌مزه ۳۸۷
خسته ۶۸۴
ناموفق ۷۲۸
حساب در دفترداری ۸۰۸
مانژ
اسب ۲۷۳
مانسمان
لوله ۲۶۳
مانسون
باد ۳۵۲
مانع
مانع ۷۰۲
جدار ۲۳۱
حائل ۲۳۵
جسم ۳۲۴
کار سخت ۷۰۰
چیز ممانعت‌کننده ۷۰۲
متضاد ۷۰۴
تحریم‌کننده ۷۵۷
اعتراض‌آمیز ۷۶۲
وسیلهٔ بازی ۸۳۷
مانع بودن
مانع بودن ۷۰۲
سخت بودن ۷۰۰
مانع شدن
مانع شدن ۷۰۲
مقاومت کردن ۷۱۵
مانکن
مدل زنده ۲۳
نمونه ۵۲۲
قالب ۲۳
مانند
مانند ۱۸
شبیه ۱۸
همطراز ۲۸
معادل ۲۸

ازقبیل ۷۷
دوگانگی ۹۰
یک‌دوم ۹۲
مانند بودن
شبیه بودن ۱۸
مانور
فعل ۶۷۶
تدابیر جنگی ۶۸۸
فن جنگ ۷۱۸
مأنوس
مأنوس ۶۱۰
دوره‌ای ۱۱۰
هماهنگ ۷۱۰
تعجب برنیانگیز ۸۶۵
مأنوس کردن
عادت دادن ۶۱۰
مانیا
جنون ۵۰۳
مانیفست
فهرست ۸۷
برنامه ۶۲۳
مانیکور
زیباسازی ۸۴۳
ماه
ماه [کُره] ۳۲۱
تقویم ۱۰۸
دوره ۱۱۰
دورزننده ۳۱۴
روشنایی ۴۲۰
ماه تقویمی
ماه تقویمی ۱۰۸
ماه عسل
عروسی ۸۹۴
ماهانه
دوره‌ای ۱۱۰
فصلی ۱۴۱
مبلغ پرداختی ۸۰۴
ماهتاب
روشنایی ۴۲۰
ماهر
ماهر ۶۹۴
هنرمند ۵۵۶
ماهر بودن ۶۹۴
ماهر نبودن ۶۹۵
ماهرانه
ماهرانه ۶۹۴
خوش‌ساخت ۶۹۴
ماهنامه
مجله ۵۲۸
ماهواره
ماهواره ۳۲۱
موشک ۲۷۶
وسیلهٔ برقی ۶۳۰
ماهوت
منسوج ۲۲۲
ماهور
زمین ۳۴۴
دشت ۳۴۸
گام [موسیقی] ۴۱۰
ماهوی
واقعی ۱
ذاتی ۵
ماهی
ماهی (آبزی) ۳۶۵
به‌تاریخ ۱۰۸
ماهی خوراکی ۳۰۱
نگار ۸۴۴
ماهی گرفتن
شکار کردن ۶۱۹
ماهیانه ◄ ماهانه
ماهیت
ماهیت ۵
ذات ۱
وجه ۷
ویژگی ۸۰
خوی ۸۱۷
ماهیتاً
ذاتاً ۵
ماهیچه
رباط ۴۷
گوشت ۳۰۱
بدن انسان ۳۷۱
ماهیگیری
شکار ۶۱۹
مأوا
منزل ۱۹۲
خانه – معنوی ۱۹۲
مأمن ۱۹۲
پناهگاه ۶۶۲
ماورا
عقب ۲۳۸
ماورای
به‌دوراز ۱۹۹
ماوس
پردازش داده‌ها ۸۶
ماوقع
وصف ۵۹۰
مایحتاج
نیاز ۶۲۷
مایع
مایع ۳۳۵
بی‌شکل ۲۴۴
مایعات ۳۳۵
مربوط به‌آب ۳۳۹
مایع چسبناک ۳۵۴
مایع غلیظ ۳۵۴
حالت روغنی ۳۵۷
مایع بودن
آبگونگی ۳۳۵
مایع شدن
مایع شدن ۳۳۷
مایع‌شده
مایع‌شده ۳۳۷
مایع غلیظ
مایع غلیظ ۳۵۴
مایع کردن
مایع کردن ۳۳۷
مایعات
مایعات ۳۳۵
مایل
واحد طول ۲۰۳
مایِل
مایِل (خواهان) ۸۵۹
متمایل ۱۷۹
اُریب ۲۲۰
جهت‌دار ۲۸۱
راغب ۵۹۷
قصدکرده ۶۱۷
خواستار [خواهش] ۷۶۱
مایل بودن
گرایش داشتن ۱۷۹
راغب بودن ۵۹۷
داوطلب شدن ۷۵۹
میل داشتن ۸۵۹
مایل کردن
میل ایجاد کردن ۸۵۹
مایملک
دارایی ۷۷۷
ثروت ۸۰۰
مایه
انباشت ۷۴
علت ۱۵۶
منشأ ۱۵۶
توانایی ۱۶۰
استعداد ۱۸۰
اندازه ۱۹۵
افزودنیهای غذایی ۳۰۱
موضوع ۴۵۲
دانش ۴۹۰
ابزار ۶۳۰
دارو ۶۵۸
فنون کُشتی ۷۱۶
دارایی ۷۷۷
سهم (نصیب) ۷۸۳
ثروت ۸۰۰
مایه‌پنیر
تمرکز ۳۲۴
مایه‌خمیر
تغییردهنده ۱۴۳
بالابرنده ۳۱۰
مادهٔ ورآورنده ۳۲۳
مایهٔ ...
مایهٔ بدنامی ۸۶۷
مایهٔ تأسف
تأسف‌آور ۸۳۰
تأسف ۸۳۰
مایهٔ تمسخر
مضحکه ۸۵۱
مایهٔ خنده
مضحکه ۸۵۱
مایهٔ ستیز
ستیز ۷۱۶
مایهٔ نزدیکی
معاشرت ۸۸۲
مایهٔ نفاق
مایهٔ نفاق ۷۰۹
مایهٔ هلاک
مایهٔ هلاک ۶۵۹
مایه گذاشتن
خرج کردن ۸۰۶
مایو
لباس شنا ۲۲۸
مأیوس
ناکام ۵۰۹
نومید ۸۵۳
مأیوس شدن
دلسرد شدن ۵۰۹
مأیوس کردن
مأیوس کردن ۸۵۳
ناکام گذاشتن ۵۰۹
مأیوس‌کننده
دلسردکننده ۵۰۹
آزاردهنده ۸۲۷
مأیوس نشدن
پافشاری کردن ۶۰۰
مایونز
افزودنیهای غذایی ۳۰۱
مائیت
ماهیت ۵
مباح
مجاز ۷۵۶
قانونی ۹۵۳
مباحثه
مباحثه ۴۷۵
نظر مخالف ۴۸۹
مبادا
دشواری ۷۰۰
مبادرت
مبادرت ۶۷۱
پیش‌دستی ۱۳۵
مبادرت کردن
مبادرت کردن ۶۷۱
عهده‌دار شدن ۶۷۲
مبادله
جایگزینی ۱۵۰
تجارت ۷۹۱
تهاتر ۷۹۱
مبادله شدن ۱۵۱
مبادله‌شده ۱۵۱
مبادله کردن
مبادله کردن ۱۵۱
جایگزین کردن ۱۵۰
مَبادی
پیش‌درآمد ۶۶
قاعده ۸۱
اصل ۴۹۶
آمادگی ۶۶۹
مُبادی
اثبات‌کننده ۴۷۸
رعایت‌کننده ۷۶۸
مبارات
طلاق ۸۹۶
شخص مبارز
شخص مبارز ۷۱۶
تلاش‌کننده ۶۷۱
مبارز
مبارز ۷۱۶
ورزشکار ۱۶۲
مجاهد ۶۷۱
ساعی ۶۷۸
شخص مبارز ۷۱۶
جنگجو ۷۱۸
رزمنده ۷۲۲
مبارزه
مبارزه ۷۱۶
چیز ممانعت‌کننده ۷۰۲
ستیز ۷۱۶
پیکار ۷۱۶
ورزش ۸۳۷
به‌مبارزه طلبیدن ۷۱۱
مبارزه کردن
مبارزه کردن ۷۱۶
مبارک
میمون ۵۱۱
خوب ۶۱۵
مبارک بودن ۷۳۰
مبارک باد!
تبریک ۸۸۶
مباشر
عامل ۶۸۶
مباشرت
مراقبت ۴۵۷
مأموریت ۶۷۲
مدیریت ۶۸۹
دادخواهی ۹۵۹
مبالغه
مبالغه ۴۸۲
عدم تشخیص ۴۸۱
اغراق ۵۴۶
زیادت ۶۳۷
لاف زنی ۸۷۷
مبالغه‌شده
اغراق‌آمیز ۵۴۶

مبالغه کردن
پربها دادن ۴۸۲
اغراق کردن ۵۴۶
مبانی
قاعده ۸۱
مدرک ۴۶۶
مبانی نظری
علم ۴۹۰
مباهات
غرور ۸۷۱
لاف زنی ۸۷۷
مباین
مغایر ۱۴
ناسازگار ۲۵
متناقض ۴۷۷
مبتدا
آغاز ۶۸
موضوع ۴۵۲
اصل مسلم ۴۷۵
بخش جمله ۵۶۴
مبتدی
مقدماتی ۶۶
نادان ۵۰۱
نوآموز ۵۳۸
غیرماهر ۶۹۵
مبتدی بودن
ماهر نبودن ۶۹۵
مبتذل
مبتذل (پَست) ۸۴۷
عادی ۸۳
خوش‌نما ۸۷۵
خوار ۹۲۲
مبتذل کردن ۸۴۷
مبتکر
خلاق ۵۱۳
مبتلا
مبتلا ۶۵۱
بیمار ۶۵۱
مبتلا بودن
بیمار بودن ۶۵۱
به‌سختی افتادن ۷۳۱
مبتلابه
مرض ۶۵۱
مبحث
موضوع ۴۵۲
مبدأ
مبدأ ۶۸
سرآغاز ۶۶
آغاز ۶۸
عنصر عددی ۸۵
منشأ ۱۵۶
مهد ۱۵۶
اصل مسلم ۴۷۵
مبدل
تغییردهنده ۱۴۳
مبذول
داده‌شده ۷۸۱
مبرا
پاک ۶۴۸
بی‌گناه ۹۳۵
مبرا دانستن
توجیه کردن ۹۲۷
مبرت
عمل خیرخواهانه ۸۹۷
مبرد
منقبض‌کننده ۱۹۸
سردشده ۳۸۲
مبرّز
برتر ۳۴
مبرم
شدید ۱۷۶
محرّک ۶۱۲
دشوار ۷۰۰
مبرهن
ثابت‌شده ۴۷۸
آشکار ۵۲۲
مبشر
خبررسان ۵۲۴
مُبصر
آگاهی‌دهنده ۶۶۴
مبطل
باطل ۴۷۹
معزول ۷۵۲
مبعث
روز مخصوص ۸۷۶
عید ۹۸۸
مبعوث
وحی‌شده ۹۷۵
مبغوض
دشمن ۸۸۱
مبل
صندلی ۲۱۸
مَبلغ
کمیت ۲۶
به‌مبلغ ۲۶
سند حسابداری ۸۰۸
قیمت ۸۰۹
مبلغ پرداختی ۸۰۴
مُبلّغ
انگیزنده ۶۱۲
آشوبگر ۷۳۸
مبلمان
صندلی ۲۱۸
مبنا
عدد ۸۵
عنصر عددی ۸۵
منشأ ۱۵۶
اسناد ۱۵۸
تَأییدکننده ۴۶۶
دلایل ۴۷۵
مبهم
مبهم ۵۶۸
عددی ۸۵
بی‌شکل ۲۴۴
کم‌نور ۴۱۹
ناواضح ۴۴۴
دوپهلو ۵۱۸
مبهم دیدن
مبهم دیدن ۴۴۰
مبهوت
مبهوت ۵۰۸
متحیر ۵۱۷
شگفت‌زده ۸۶۴
مبهوت‌کننده
مبهوت‌کننده ۳۲
مُبین
آشکار ۵۲۲
مُبیّن
پُرمعنی ۵۱۶
تعبیرکننده ۵۲۰
متابعت
تطبیق ۸۳
اطاعت ۷۳۹
متأثر
متأثر ۸۱۸
شگفت‌زده ۸۶۴
متأثر کردن
تأثیر قوی گذاشتن ۸۲۱
متأثرکننده
برانگیزندهٔ حواس ۳۷۴
متأخر
متأخر ۱۲۰
فعلی ۱۲۱
آتی ۱۲۴
نو ۱۲۶
متارکه
جدایی ۴۶
صلح ۷۱۷
طلاق ۸۹۶
متأسف
متأسف ۸۳۰
توبه‌کرده ۹۳۹
متأسف شدن
متأسف شدن ۸۳۰
توبه کردن ۹۳۹
متأسفانه
افسوس! ۸۳۰
متاع
منسوج ۲۲۲
شیء ۳۱۹
مال‌التجاره ۷۹۵
متافیزیک
فلسفه ۴۴۹
متألم
رنجور ۸۲۵
غمگین ۸۲۵
ناراحت ۸۲۷
متالیک
درخشان ۴۲۰
متان
مواد آلی ۳۵۸
متانت
تعادل ۲۸
ملایمت ۱۷۷
فقدان حساسیت روحی ۸۲۰
تهییج‌ناپذیری ۸۲۳
وقار ۸۳۴
متانول
مایعات ۳۳۵
مواد آلی ۳۵۸
متأهل
متأهل ۸۹۴
متبادر
مقدم ۶۴
متباین
متفاوت ۱۵
جدا ۴۶
گسیخته ۷۲
متبحر
ماهر ۶۹۴
متبرک / متبرکه
خوب ۶۱۵
متبسم
خندان ۸۳۵
متبلور
شفاف ۴۲۲
آشکار ۵۲۲
متبوع
مقتدر ۷۳۳
متجاسر
جسور ۷۱۱
سرکش ۷۳۸
گستاخ ۸۷۸
متجانس
همگن ۱۶
شبیه ۱۸
متقارن ۲۴۵
متجاوز
متجاوز ۵۹
بسیار ۱۰۴
جنگجو ۷۱۸
غاصب ۹۱۶
متجدد
متجدد ۱۲۶
نوآور ۲۱
فعلی ۱۲۱
مدرن ۱۲۶
انقلابی ۱۴۹
پیشرو ۲۸۵
رفرمیست ۶۵۴
درحال بهبود ۶۵۴
متجلی
آشکار ۵۲۲
متجلی شدن
آشکار شدن ۵۲۲
متحارب
ناسازگار ۲۵
حمله‌کنان ۷۱۲
محارب ۷۱۸
متحارب بودن ۷۱۸
متحجر
متعصب ۴۸۱
فرقه‌ای ۹۷۸
متحد
متحد ۴۵
همه‌باهم ۷۰۸
متحد شدن
متحد شدن ۴۵
همکاری کردن ۷۰۶
عضو شدن ۷۰۸
متحداً
باهم ۷۴
تضامناً ۷۷۵
متحرک
متحرک ۲۶۵
همواره متغیّر ۱۵۲
پرتحرک ۱۶۰
دارای فعالیت ۶۷۸
متحرک بودن
دستخوش تغییر بودن ۱۴۳
متحصن
مستقرشده ۱۸۷
متحصن شدن
پناه جستن ۶۶۰
متحمل
صبور ۸۲۳
متحمل شدن
تقبل کردن ۸۰۴
متحول
متغیر ۱۴۳
متحول بودن
دستخوش تغییر بودن ۱۴۳
متحیر
متحیر ۵۱۷
مبهوت ۵۰۸
متخاصم
دشمن ۸۸۱
متخصص
متخصص ۶۹۶
دانشمند ۴۹۲
دانا ۵۰۰
پزشک ۶۵۸
خبره ۶۹۴
شخص کارشناس ۶۹۶

متخصص بهداشت ۶۵۲
متخصص زیبایی ۸۴۳
متخلخل
اسفنج ۲۶۳
سوراخ‌دار ۲۶۳
حباب‌دار ۳۵۵
متخلص
شاعرانه ۵۹۳
متخلف
متخلف ۹۰۴
متجاوز ۵۹
عاصی ۸۴
متد
قاعده ۸۱
متداخل
آمیخته ۴۳
متداعی
طرف دعوی ۹۵۹
دادخَواهی‌کننده ۹۵۹
متداول
فعلی ۱۲۱
کثیرالوقوع ۱۳۹
مرسوم ۶۱۰
متداول شدن
مکرر واقع شدن ۱۳۹
متداول کردن
معمول کردن ۶۱۰
متداوم
متداوم ۷۱
متدولوژی
نظم ۶۰
قاعده ۸۱
متدین
دیندار ۹۷۳
باتقوا ۹۷۹
متذکر
به‌یاد ۵۰۵
متر
واحد طول ۲۰۳
خیاطی ۲۲۸
مترولوژی ۴۶۵
متر شده
اندازه‌شده ۴۶۵
متر کردن
اندازه را خواندن ۴۶۵
متر مربع
مترولوژی ۴۶۵
متر نواری
ابزار شمارش ۸۶
مترادف
شبیه ۱۸
معنایی ۵۱۴
تعبیرکننده ۵۲۰
لغوی ۵۵۹
متراژ
اندازه‌گیری ۴۶۵
متراکم
منقبض ۱۹۸
چگال ۳۲۴
فراوان ۶۳۷
متراکم کردن
متراکم کردن ۳۲۴
منقبض کردن ۱۹۸
مترتب
منظم ۶۰
مستقر ۱۸۶
ازپیش تعیین‌شده ۶۰۸
موعود ۷۶۴
مترجم
مفسر ۵۲۰
زبان‌شناس ۵۵۷
مترِس
مترِس ۹۵۲
مترَسک
ناتوانی ۱۶۱
مترشح
تراونده ۲۹۸
مترصد
منتظر ۵۰۷
مترصد بودن
فرصت ایجاد کردن ۴۷۱
نهفته بودن ۵۲۳
مترقبه
محتمل ۴۷۱
مترقی
پیشرو ۲۸۵
درحال بهبود ۶۵۴
رفرمیست ۶۵۴
مترنّم ◄ مترونوم
مُترنم
موسیقایی ۴۱۲
موسیقی‌دان ۴۱۳
متره کردن
اندازه‌گیری ۴۶۵
مترو
حفاری ۳۰۴
قطار ۲۷۴
متروک
متروک ۷۷۹
خالی ۱۹۰
واگذاشته [غفلت] ۴۵۸
فراموش‌شده ۵۰۶
رهاشده ۶۲۱
برکنار (فرسوده) ۶۷۴
غیرفعال ۶۷۷
متروکات
وراثت ۷۸۰
متروکه ◄ متروک
مترولوژی
مترولوژی ۴۶۵
مترون
پرستار ۶۵۸
مسئول ۶۹۰
مترونِم
تناوب ۱۴۱
ساز [موسیقی] ۴۱۴
وسیلهٔ اندازه‌گیری ۴۶۵
متریک
متریک ۴۶۵
توزین ۳۲۲
متزاید
افزاینده ۳۶
متزلزل
متغیر ۱۴۳
بی‌ثبات ۱۵۲
بی‌دفاع ۱۶۱
ضعیف ۱۶۳
غیرمنطقی ۴۷۷
نامصمم ۶۰۱
متساهل
صبور ۸۲۳
متساوی
برابر ۲۸
متشابه
شبیه ۱۸
متقارن ۲۴۵
لغوی ۵۵۹
وحی‌شده ۹۷۵
متشبث شدن
وسیله کردن ۶۲۹
دراختیار گرفتن ۶۷۳
متشتت
آشفته ۶۱
مغشوش ۶۳
متفرق ۷۵
متشخص
ارجمند ۸۶۶
شریف ۹۲۹
متشرع
عالم دینی ۹۷۳
دیَندار ۹۷۳
متشرعه
مذهب اکثریت ۹۷۶
متشکر
متشکر ۹۰۷
مؤید ۹۲۳
متشکرم
مرسی! ۹۰۷
متشکل
شکل‌گرفته ۲۴۳
متشکل از:
دربرگیرندهٔ ۵۶
مواد متشکله:
قطعه ۵۸
مظروف ۱۹۳
متشنج
بی‌نظم ۶۱
متلاطم ۳۱۸
ناسالم ۶۵۱
متصاعد
بالارونده ۳۰۸
متصاعد کردن
بیرون فرستادن ۳۰۰
متصدی
مأمور ۶۷۲
متصدی ثبت ۵۴۹
متصرف
متصرف ۷۸۶
مالک ۷۷۶
غاصب ۹۱۶
متصرفات
دارایی ۷۷۷
متصرفه / متصرفی
مالکانه ۷۷۷
بدون مجوز ۹۱۶
متصف
تشریحی ۵۹۰
متصل
متحد ۴۵
کتبی ۵۸۶
متصل کردن
وصل کردن ۴۵
متصنع
تقلیدی ۲۰
اغراق‌آمیز ۵۴۶
متکلف ۵۷۴
متصور
فرضی ۵۱۲
خلاق ۵۱۳
متصوف / متصوفه
روحانیت سایر ادیان ۹۸۶
عارف ۹۹۱
متضاد
متضاد ۷۰۴
مغایر ۱۴
لغوی ۵۵۹
متضامناً
متضامناً ۴۵
متضرر
بازنده (باخته) ۷۷۲
بازنده (درمانده) ۷۲۸
متضرع
ملتمس ۷۶۱
متضمن
شامل ۷۸
متضمن بودن
نقش داشتن ۱۵۶
اشاره داشتن ۵۲۳
متظاهر
متظاهر ۸۵۰
دورو ۵۴۱
دارای اداواصول ۸۵۰
مقدس‌مآب ۹۵۰
متظلم
خواهان ۷۶۳
متعادل
برابر ۲۸
جبران‌کننده ۳۱
استوار ۱۵۳
ملایم ۱۷۷
منطقی ۴۷۵
عاقل ۵۰۲
تهییج‌ناپذیر ۸۲۳
متعادل کردن
ثبات دادن ۱۵۳
متعارض
ناسازگار ۲۵
متناقض ۴۷۷
متضاد ۷۰۴
متعارف
عادی ۸۳
مرسوم ۶۱۰
مأنوس ۶۱۰
معمولی ۷۳۲
اصل متعارفی:
اصل مسلم ۴۷۵
اصل موضوعه ۴۹۶
متعارف بودن
عمومیت ۷۹
متعاقب
متعاقب ۱۵۴
بعدی ۶۵
متأخر ۱۲۰
آتی ۱۲۴
متعاقباً
متعاقباً ۱۲۰
ازقضا ۱۵۴
به‌علت ۱۵۷
متعاقدَ ◄ متعامل
متعال
صفات خدا ۹۶۵
متعالی
عارضی ۶
برتر ۳۴
بلند ۲۰۹
بالارفته ۳۱۰
غیرملموس ۳۲۰
نیکو ۶۴۴
ممتاز ۶۴۴
صفات خدا ۹۶۵
متعالی بودن
عارض ۶

عارضی بودن ۶
متعامل
همطراز ۲۸
رقیب ۷۰۵
امضاکننده ۷۶۵
خریدار ۷۹۲
فروشنده ۷۹۳
متعاهد ◀ متعامل
متعبد
پرستش‌کننده ۹۸۱
متعجب
مبهوت ۵۰۸
متحیر ۵۱۷
شگفت‌زده ۸۶۴
متعجب شدن
تعجب کردن ۸۶۴
متعجب کردن
متعجب کردن ۵۰۸
تأثیر قوی گذاشتن ۸۲۱
عجیب بودن ۸۶۴
متعدد
متنوع ۸۲
چند ۱۰۱
پرجمعیت ۱۰۴
کثیرالوقوع ۱۳۹
متعدد بودن ۱۰۴
متعدی
بخش جمله ۵۶۴
غاصب ۹۱۶
متعذر
عذرآورنده ۶۱۴
متعرض
به‌یاد ۵۰۵
مانع ۷۰۲
معترض ۷۶۲
آزاردهنده ۸۲۷
متعصب
متعصب ۴۸۱
افراطی ۵۰۴
غیرمنصفانه ۹۱۴
راشد ۹۷۶
فرقه‌ای ۹۷۸
متعصب بودن ۴۸۱
متعفن
متعفن ۶۵۳
بدمزه ۳۹۱
بدبو ۳۹۷
زهرآگین ۶۵۹
متعلق
متعلق ۷۷۳
خویشاوند ۱۱
متحد ۴۵
متعلق بودن
متعلق بودن ۷۷۳
ذاتی بودن ۵
مربوط بودن ۹
متعلق کردن
عینیت دادن ۶
متعلق نبودن
عارضی بودن ۶
متعلقات
قطعه ۵۸
همراهان (ملحقات) ۸۹
دارایی ۷۷۷
متعلقان
اقوام ۱۱
متعلقه
متحد ۴۵
تشکیل‌دهنده ۵۸
همسر ۸۹۴
وابسته ۷۴۲
متعمد
قصدکرده ۶۱۷
متعه
همسر ۸۹۴
متعهد
آمادهٔ کار ۶۷۲
بدهکار ۸۰۳
موظف ۹۱۷
متعهد شدن
مسئولیت قبول کردن ۹۱۷
متغایر
مغایر ۱۴
ناسازگار ۲۵
متناقض ۴۷۷
متغیر
متغیر ۱۴۳
ناهمگن ۱۷
عدد ۸۵
چیز متغیّر ۱۵۲
همواره متغیّر ۱۵۲
عصبانی ۸۹۱
به‌طور متغیر ۱۵۲
متغیر بودن
متغیر بودن ۱۵۲
تغییر کردن ۱۵۲
متفاوت
متفاوت ۱۵
مغایر ۱۴
ناهمگن ۱۷
نامشابه ۱۹
ناسازگار ۲۵
نابرابر ۲۹
متنوع ۸۲
متفاوت بودن
متفاوت بودن ۱۵
مغایر بودن ۱۴
مشابه نبودن ۱۹
متفاوت کردن
متفاوت کردن ۱۹
متفرعات
شاخه ۵۳
متفرعن
متکبر ۸۷۳
خودخواه ۹۳۲
متفرق
متفرق ۷۵
منقطع ۴۶
آشفته ۶۱
متفرق شدن
متفرق شدن ۷۵
تجزیه شدن ۵۱
ناپدید شدن ۴۴۶
متفرق کردن
متفرق کردن ۷۵
به‌هم زدن ۶۳
متفرقه
درهم‌برهم ۴۳
متفق
همراه ۸۹
موافق ۴۸۸
هماهنگ ۷۱۰
متفق شدن
عضو شدن ۷۰۸
متفقاً
باهم ۷۴
با ۸۹
متفکر
فیلسوف ۴۴۹
متوجه ۴۵۵
متفنن
دمدمی ۶۰۴
عمل متقابل
متقابل
متقابل ۱۸۲
متقابل [مدرک] ۴۶۷
همبسته ۱۲
مغایر ۱۴
معادل ۲۸
مبادله‌شده ۱۵۱
مقابل ۲۴۰
متقارن ۲۴۵
پاسخ‌دهنده ۴۶۰
تلافی‌جویانه ۷۱۴
تغییر متقابل ۱۵۱
متقابلاً
به‌تلافی ۷۱۴
متقارِب
متقارب ۲۹۳
متقارب شدن
متقارب شدن ۲۹۳
متحد شدن ۴۵
متمرکز شدن ۷۶
متقارن
متقارن ۲۴۵
همگن ۱۶
دوگانه ۹۰
همزمان ۱۲۳
خوش‌اندام ۸۴۱
متقاضی
ارجاع ۹
خواهش ۷۶۱
خواستار [خواهش] ۷۶۱
خواهان ۷۶۳
خریدار ۷۹۲
متقاطع
متقاطع ۲۲۲
جداکننده ۴۶
متقاعد
موافق ۴۸۸
مستعفی ۷۵۳
موافق (راضی) ۷۵۸
راضی ۸۲۸
متقاعد کردن
راضی کردن ۸۲۸
متقال
منسوج ۲۲۲
متقبل
پذیرا ۲۹۹
آمادهٔ کار ۶۷۲
متقدم
ماقبل ۱۱۹
متقلب
متقلب ۵۴۵
فریبکار [اسم] ۵۴۵
دزد [اسم] ۷۸۹
کلاهبردار ۷۸۹
آدم لاف‌زن ۸۷۷
غاصب ۹۱۶
نادرست ۹۳۰
متقن
استوار ۱۵۳
محکم (بادوام) ۳۲۹
متقی
باتقوا ۹۷۹
متقی بودن ۹۷۹
متکا
بالش ۲۱۸
نرمی ۳۲۷
خواب ۶۷۹
متکاثف
منقبض ۱۹۸
متکاثف کردن
منقبض کردن ۱۹۸
متکبر
متکبر ۸۷۳
مغرور ۸۷۱
شخص متکبر ۸۷۳
خودخواه ۹۳۲
متکبر کردن ۸۷۳
متکدی
گدا ۷۶۳
متکفل
آمادهٔ کار ۶۷۲
متکلف
متکلف ۵۷۴
اغراق‌آمیز ۵۴۶
دارای اداواصول ۸۵۰
متکلم
خبررسان ۵۲۴
بخش جمله ۵۶۴
سخنران ۵۷۹
صفات خدا ۹۶۵
متکی
مطمئن ۴۷۳
متکی بودن
مطمئن بودن ۴۷۳
مَتل
حرف مفت ۵۱۵
رمان ۵۹۰
مُتل
مهمانسرا ۱۹۲
متلاشی
تجزیه‌شده ۵۱
متلاشی شدن
جدا شدن ۴۶
تجزیه شدن ۵۱
متفرق شدن ۷۵
تلف شدن ۳۶۱
بوی بد دادن ۳۹۷
متلاطم
متلاطم ۳۱۸
بی‌نظم ۶۱
بی‌شکل ۲۴۴
هول‌کرده ۸۵۴
متلاطم بودن ۳۱۸
متلاطم کردن
مغشوش کردن ۶۳
به‌هم زدن ۶۳
شدت بخشیدن ۱۷۶
آشفتن ۳۱۸
متلألی
درخشان ۴۲۰
متلون
متغیر ۱۴۳
گوناگون ۴۳۷
سبک‌سر ۴۵۶
دمدمی ۶۰۴
متمادی
متمادی ۱۱۳
ابدی ۱۱۵
متمادی بودن
دیرگذری ۱۱۳
متمایز
متمایز ۱۵

نامشابه ۱۹
جدا ۴۶
خاص ۸۰
خصوصی ۸۰
واضح ۴۴۳
متمایل
متمایل ۱۷۹
جهت‌دار ۲۸۱
متمتع
استفاده‌کننده ۶۷۳
خرسند ۸۲۴
همسر ۸۹۴
متمدن
شهری ۱۹۲
متمرد
خودرأی ۶۰۲
یاغی ۷۳۸
سرکش ۷۳۸
متمرکز
منسجم ۴۸
مرکّب ۵۰
کانونی ۷۶
مرکزی ۲۲۵
متمرکز شدن ۷۶
متمرکز کردن
متمرکز کردن ۲۲۵
نظم برقرار کردن ۶۲
متمسک ◄ متوسل
متمکن
ثروتمند ۸۰۰
متملق
خوش‌رقص ۸۷۹
چاپلوس ۹۲۵
متمَم
متمَم ۴۰
اضافه ۳۶
شاخه ۵۳
انتها ۶۹
همراهان / ملحقات ۸۹
زاویه‌دار ۲۴۷
بخش جمله ۵۶۴
ترمیم ۶۵۴
متمنی
خواستار [خواهش] ۷۶۱
امیدوار ۸۵۲
مایل ۸۵۹
متموج
مَدّ [موج] ۲۰۹
متلاطم ۳۱۸
جاری ۳۵۰
متمول
ثروتمند ۸۰۰
شخص ثروتمند ۸۰۰
متن
متن ۵۸۹
درون ۲۲۴
محیط ۲۳۰
قطعهٔ موسیقی ۴۱۲
موضوع ۴۵۲
معنی ۵۱۴
متنازع
طرف دعوی ۹۵۹
دادخَواهی‌کننده ۹۵۹
متناسب
مناسب ۲۴
برابر ۲۸
متقارن ۲۴۵
هماهنگ ۷۱۰
خوش‌اندام ۸۴۱
متناظر
شبیه ۱۸
متنافر
هندسه ۴۶۵
متناقض
متناقض ۴۷۷
ناسازگار ۲۵
متناهی
محدود ۲۳۶
متناوب
ادواری ۱۴۱
بی‌ثبات ۱۵۲
متناوب بودن
متناوب بودن ۱۴۱
ازپی آمدن ۶۵
تغییر کردن ۱۵۲
متناوباً
به‌ندرت ۱۴۰
به‌تناوب ۱۴۱
به‌نوبت ۱۴۱
متنبه
توبه‌کرده ۹۳۹
متنعم
ثروتمند ۸۰۰
خرسند ۸۲۴
متنفذ
بانفوذ ۱۷۸
مقتدر ۷۳۳
متنفر
متنفر ۸۸۸
ملول ۸۳۸
بی‌میل ۸۶۱
متنفر بودن
میل نداشتن ۸۶۱
نفرت داشتن ۸۸۸
متنفر کردن
نفرت‌انگیز بودن ۸۸۸
متنفع
ذی‌نفع ۷۷۶
متنوع
متنوع ۸۲
بی‌ارتباط ۱۰
متفاوت ۱۵
ناهمگن ۱۷
آمیخته ۴۳
درهم‌برهم ۴۳
همواره متغیّر ۱۵۲
گوناگون ۴۳۷
متواتر
مکرر ۱۰۶
کثیرالوقوع ۱۳۹
متواری
فراری ۶۲۰
گریخته ۶۶۷
متواری شدن
دررفتن ۶۶۷
متوازن
برابر ۲۸
جبران‌کننده ۳۱
متقارن ۲۴۵
متوازن کردن
تعدیل ۳۱
متوازی
موازی ۲۱۹
هندسه ۴۶۵
متواضع
فروتن ۸۷۴
متوالی
متوالی ۶۵
بعدی ۶۵
متداوم ۷۱
مکرر ۱۰۶
آتی ۱۲۴
الکترونیک ۱۶۰
متوالیاً
پشت‌سرهم ۶۵
مستمراً ۷۱
متوجه
متوجه ۴۵۵
عاقل ۵۰۲
متوجه شدن
متوجه شدن ۴۵۵
ذی‌شعور بودن ۴۴۷
متوجه نبودن
بی‌عاطفه بودن ۸۲۰
متوجه نشدن
بی‌توجه بودن ۴۵۶
متوحش
ترسان ۸۵۴
متورق
چندلایه ۲۰۷
متورم
بزرگ ۳۲
منبسط ۱۹۷
محدب ۲۵۳
اغراق‌آمیز ۵۴۶
متورم شدن
انبساط یافتن ۱۹۷
برآمدن ۲۵۴
متورم کردن
منبسط کردن ۱۹۷
متوسط
متوسط ۳۰
عام ۷۹
عادی ۸۳
آمار ۸۶
قابل تحمل ۶۴۴
طبقهٔ متوسط ۸۶۹
به‌طور متوسط ۳۰
متوسط بودن ۳۰
موج متوسط:
پخش رادیویی ۵۳۱
متوسطه
دبستان ۵۳۹
متوسل
استفاده‌کننده ۶۷۳
میانجی‌گرانه ۷۲۰
متوسل شدن
دراختیار گرفتن ۶۷۳
متوفی
مرده ۳۶۱
متوفیات
مردگان ۳۶۱
پزشکی قانونی ۳۶۴
متوقع
منتظر ۵۰۷
متوقف
منقطع ۴۶
راکد ۲۶۶
متوقف شدن
متوقف شدن ۲۶۶
بازایستادن ۱۴۵
ایستادن (توقف کردن)
۱۴۵
متوقف کردن
متوقف کردن (وقفه ایجاد
کردن) ۷۲
متوقف کردن (نگاه داشتن)
۱۴۵
متوقف کردن (آرام کردن)
۲۶۶
آرام کردن ۸۲۳
متوقف‌شده
متوقف‌شده ۱۴۵
متوکل
دیندار ۹۷۳
متولد
به‌دنیا آمده ۳۶۰
متولِد شدن
شُدن ۱
اتفاق افتادن ۱۵۴
زنده شدن ۳۶۰
متولدنشده
زاده‌نشده ۲
متولی
آمادهٔ کار ۶۷۲
متوهم
زودباور ۴۸۷
آدم رؤیایی ۵۱۳
مته
چیز تیز ۲۵۶
سوراخ‌کننده ۲۶۳
ابزار ۶۳۰
متهم
متهم ۹۲۸
زندانی ۷۵۰
طرف دعوی ۹۵۹
متهم بُودن
مورد سوأل بودن ۴۵۹
متهم کردن (ساختن)
متهم ساختن ۹۲۸
مقصر دانستن ۹۲۴
افترا زدن ۹۲۶
متهم‌کننده
متهم‌کننده ۹۲۸
آدم متهم‌کننده ۹۲۸
متهور
دلیر ۸۵۵
متیل
سبد ۱۹۴
مواد آلی ۳۵۸
متین
استوار ۱۵۳
محکم (بادوام) ۳۲۹
موقر ۸۳۴
متین بودن
عاقل بودن ۵۰۲
آرام ماندن ۸۲۳
مثال
الگو ۸۳
شکل ۲۴۳
ظاهر ۴۴۵
مثال گفتن
الگو بودن ۸۳
مثانه
کیسه ۱۹۴
راه‌آب ۳۵۱
بدن انسان ۳۷۱
مثبَت
عددی ۸۵
عمل ریاضی ۸۶
ثابت‌شده ۴۷۸
مصوب ۴۸۸
اظهارشده . مؤکد ۵۳۲
خوب ۶۱۵
مفید ۶۴۰

لذت‌بخش ۸۲۶
مثبت
اثبات‌کننده ۴۷۸
متهم‌کننده ۹۲۸
مثقال
مقدار کم ۳۳
توزین ۳۲۲
مَثَل
حالت ۷
سرمشق ۲۳
الگو ۸۳
اصل ۴۹۶
استعاره ۵۱۹
وصف ۵۹۰
رمان ۵۹۰
مِثل
برابر ۲۸
ازقبیل ۷۷
دوگانگی ۹۰
عوض ۱۵۰
مثل اعلا
سرمشق ۲۳
مثل باد / برق
زمان کوتاه ۱۱۴
مثل گفتن
بااستعاره گفتن ۵۱۹
مثل مجسمه
استوار ۱۵۳
مثل نو
بازسازی‌شده ۶۵۶
مثل هم
همگن ۱۶
مثلاً
یعنی [مثال] ۸۰
مثلث
سه‌گانگی ۹۳
شکل گوشه‌دار ۲۴۷
سازهای کوبشی ۴۱۴
عروض ۵۹۳
مثلثات
ریاضیات ۸۶
شعر ۵۹۳
مثلثی
زاویه‌دار ۲۴۷
مثله
مجازات اعدام ۹۶۳
مثمر
علّی ۱۵۶
مفید ۶۴۰
مثنوی
گام [موسیقی] ۴۱۰
شعر ۵۹۳
عروض ۵۹۳
مجاب
موافق ۴۸۸
موافق (راضی) ۷۵۸
مجادله
مناظره ۴۷۵
مجادله کردن
بحث کردن ۴۷۵
مَجاز +◀ مجازی
بی‌جوهری ۴
استعاره ۵۱۹
مُجاز
مجاز ۷۵۶
مصوب ۴۸۸
آزاد ۷۴۴
داده‌شده ۷۸۱
استحقاقی ۹۱۵
قابل دفاع ۹۲۷
قانونی ۹۵۳
مجاز بودن
اجازه داشتن ۷۵۶
مجاز نبودن
مستثنی بودن ۵۷
مجازات
مجازات ۹۶۳
تشخیص ۴۸۰
تلافی ۷۱۴
رنج ۸۲۵
انتقام ۹۱۰
توبیخ ۹۲۴
محکومیت ۹۶۱
مجازات اعدام ۹۶۳
مجازات بدنی ۹۶۳
مجازات شدن ۹۶۳
مجازات‌شده
مجازات‌شده ۹۶۳
مجازات کردن
مجازات کردن ۹۶۳
کُشتن ۳۶۲
درد آوردن ۳۷۷
عذاب دادن ۸۲۷
مجازات‌کننده
مجازات‌کننده ۹۶۳
مجازی
غیرواقعی ۲
استعاری ۵۱۹
جعلی ۵۴۳
مجال
مجال ۶۸۱
فرصت ۱۳۷
سرگرمی ۸۳۷
مجالس ◀ مجلس
مجالست
همراهی ۸۹
مجاناً
مجاناً ۸۱۲
مجانب
متقارب ۲۹۳
نزدیک‌شونده ۲۸۹
مستقیم ۲۴۹
مجانی
رایگان ۸۱۲
مجانین
مجنون ۵۰۳
مجاور
مجاور ۲۰۲
محیطی ۲۳۰
مجاور بودن ۲۰۲
مجاورت
مجاورت ۲۰۲
نزدیکی ۲۰۰
محیط ۲۳۰
کنار ۲۳۹
مجاهد
مجاهد ۶۷۱
فرد انقلابی ۱۴۹
تلاش‌کننده ۶۷۱
رزمنده ۷۲۲
مجاهدت
مبادرت ۶۷۱
تلاش ۶۸۲
طریقت ۹۹۱
مجاهدت کردن
سعی کردن ۶۷۱
مجبور
مجبور ۵۹۶
مجبور شدن ۵۹۶
مجبور کردن
مجبور کردن ۷۴۰
زور به‌کار بردن ۱۷۶
ایجاب کردن ۵۹۶
مکلف کردن ۹۱۷
مجبوری
جبری ۵۹۶
فقدان انتخاب ۶۰۶
مجتمَع
مجتمَع ۷۴
کانون ۷۶
شهرک ۱۹۲
مجتهد
دانشمند ۴۹۲
روحانیت (روحانیون) ۹۸۶
مجد
برتری ۳۴
درستی ۹۲۹
مجد
ساعی ۶۷۸
مجدانه
مصمم ۵۹۹
مجدد
دوباره ۱۰۶
مکرر ۱۰۶
مجدداً
دوباره ۱۰۶
مجذوب
آشفته ۶۱
حواس‌پرت ۴۵۶
سرگرم ۴۵۶
شیفته ۵۰۴
مجذوب کردن
تهییج کردن ۸۲۱
مجذوبیت
شوریدگی ۵۰۳
مجذور
عنصر عددی ۸۵
مجرا
گذر ۳۰۵
کانال ۳۵۱
لولهٔ بادی ۳۵۳
مسیر ۶۲۴
مجرّب
مجرب [تجربه] ۴۶۱
مجرب [عادت] ۶۱۰
مورد آزمایش ۴۶۱
عادت‌کرده ۶۱۰
خبره ۶۹۴
متخصص ۶۹۶
مجرد
خالص ۴۴
یگانه ۸۸
تنها ۸۸
غیرمادی ۳۲۰
فکری ۴۴۷
فلسفی ۴۴۹
آدم تنها ۸۸۳
مرد ازدواج نکرده ۸۹۵
ازدواج‌نکرده ۸۹۵
بی‌جوهری ۴
مجرد کردن
مجرد کردن ۳۲۰
مجردی
تجرد ۸۹۵
مجرم
گناهکاری ۹۳۶
مقصر ۹۳۶
قانون‌شکن ۹۵۴
مجرم شناختن
محکوم کردن ۹۶۱
مجرمیت
گناهکاری ۹۳۶
محکومیت ۹۶۱
مجروح
مجروح ۶۵۵
دردآور ۳۷۷
شخص بیمار ۶۵۱
بیمار ۶۵۱
مجروح کردن
مجروح کردن ۶۵۵
بُریدن ۴۶
آزردن ۸۲۷
زشت کردن ۸۴۲
مجری
مجری ۵۹۴
گوینده ۵۳۱
آدم شوخ ۸۳۹
مجری قانون ۹۵۵
قوهٔ مجریه:
اقتدار ۷۳۳
مجریه
اقتدار ۷۳۳
مجزا
جدا ۴۶
مجسم
واقعی ۱
مادی ۳۱۹
مجسم کردن
مادیت بخشیدن ۳۱۹
مجسم کننده
مجسم‌کننده ۵۵۱
شبیه ۱۸
مجسمه
دلالت ۵۴۷
بنای یادبود ۵۴۸
تصویر ۵۵۱
مجسمه‌سازی ۵۵۴
افتخارات ۸۶۶
مجسمه ساختن
مجسمه ساختن ۵۵۴
شکل دادن ۲۴۳
مجسمه‌ساز
مجسمه‌ساز ۵۵۶
مجسمه‌سازی
مجسمه‌سازی ۵۵۴
مجعد
پیچ‌وتاب‌دار ۲۵۱
مجعول
ساختگی ۱۸
دروغی ۵۴۱
مجعولات
شایعه ۵۲۹
دروغگویی ۵۴۱
مجلد
کتاب ۵۸۹
کتابی ۵۸۹
مجلدات
دیوان ۵۸۹
مجلس
اتاق کنفرانس ۵۸۴
شورا ۶۹۲
جماعت ۷۰۸
مهمانی ۸۸۲

مجالس مذهبی ۸۳۷
مجلس ترحیم / ختم
عزاداری ۳۶۴
سوگواری ۸۳۶
مجلس رقص
بال ماسکه ۸۳۷
مجلس شورا
جامعه (مجمع) ۷۰۸
مجلس مذهبی
مجلس مذهبی ۸۳۷
مجلسی
موسیقی ۴۱۲
تشریفاتی (رسمی) ۸۷۵
قانون‌گذاری ۹۵۳
مجلل
مجلل ۸۴۱
ممتاز ۶۴۴
مجله
مجله ۵۲۸
پخش رسانه‌ای ۵۳۱
مجمع
کنفرانس ۵۸۴
شورا ۶۹۲
جامعه ۷۰۸
مجمل
تلخیص ۵۹۲
مجموع
جمع ۳۸
همه ۵۲
نتیجهٔ عددی ۸۵
درمجموع:
به‌طور متوسط ۳۰
به‌علاوهٔ ۳۸
مجموعاً
روی‌هم‌رفته ۵۲
مجموعه
مجموعه ۶۳۲
انباشت ۷۴
طبقه‌بندی ۷۷
تئوری مجموعه‌ها ۸۵
کتاب ۵۸۹
دیوان ۵۸۹
کتابخانه ۵۸۹
مجموعهٔ فلکی
ستاره ۳۲۱
مجموعیت
همگنی ۱۶
آمیختگی ۴۳
تراکم ۳۲۴
تمرکز ۳۲۴
مجنون
مجنون ۵۰۳
اَبلَه ۴۹۹
دیوانه ۵۰۴
شخص عاشق ۸۸۷
مجهز
آماده ۶۶۹
مجهول
عدد ۸۵
نامعین ۴۷۴
ناشناخته ۴۹۱
بخش جمله ۵۶۴
مبهم ۵۶۸
عدم صراحت کلام ۵۶۸
مجوز
معرفی‌نامه ۴۶۶
دسترسی ۶۲۴
مجوز (دستور) ۷۳۷
مجوز (اجازه) ۷۵۶
وجود حق ۹۱۵
بدون مجوز ۹۱۶
اجازه داشتن ۷۵۶
مجوف
خالی ۱۹۰
مجیز
چاپلوسی ۹۲۵
مچ
مَفصَل ۴۵
بدن انسان ۳۷۱
دست ۳۷۸
مچاله
خَم‌شده ۲۶۱
مچاله کردن ۲۵۱
منقبض کردن ۱۹۸
خَم کردن ۲۶۱
مچ‌بند
سایر پوشیدنیها ۲۲۸
محابا
ترس ۸۵۴
احتیاط ۸۵۸
حمایت ۹۲۷
محاذات
روبرو ۲۴۰
محاذی
مقابل ۲۴۰
محارب
محارب ۷۱۸
متضاد ۷۰۴
رزمنده ۷۲۲
محاربه
پیکار ۷۱۶
جنگ ۷۱۸
محاسب
ابزار شمارش ۸۶
کامپیوتری ۸۶
دبیر ۵۸۶
حسابدار ۸۰۸
محاسبه
شمارش ۸۶
استدلال ۴۷۵
تخمین ۴۸۰
حساب ۸۰۸
محاسبه کردن
شمردن ۸۶
حساب کردن ۸۶
محاسن
مو ۲۵۹
خوبی ۶۴۴
محاصره
محیط ۲۳۰
احاطه ۲۳۲
منع ۷۰۲
محاصره کردن
محاصره کردن ۷۱۲
درمیان گرفتن ۲۳۰
احاطه کردن ۲۳۲
دیوار کشیدن ۲۳۵
محاط
محصور ۲۳۲
احاطه کردن ۲۳۲
محافظ
محافظ [پرده] ۴۲۱
محافظ [ایمنی] ۶۶۰
حفاظ ۴۲۱
حامی ۶۶۰
حفظ‌کننده ۶۶۶
ملازم ۷۴۲
طرفدار ۹۲۷
محافظت
حفاظ ۴۲۱
توجه ۴۵۵
مراقبت ۴۵۷
حفاظت ۶۶۰
حفظ [جلوگیری از فساد] ۶۶۶
محاق
ماه ۳۲۱
محاکمه
محاکمه ۹۵۹
تشخیص ۴۸۰
صلاحیت قضایی ۹۵۵
محاکمه شونده ۹۵۹
محال
غیرممکن ۴۷۰
نامعقول ۴۹۷
غیرقابل تحمل ۸۲۷
محال بودن
احمقانه بودن ۴۹۷
محاوره
محاوره ۵۸۴
محاوره کردن ۵۸۴
محاوره‌ای ۵۸۴
محبت
مهربانی ۸۸۰
عشق ۸۸۷
عشق‌ورزی ۸۸۷
حسن‌نیت داشتن ۸۹۷
مهربان بودن ۸۸۰
محبس
زندان ۷۴۸
محبوب
مطلوب ۸۵۹
معشوق ۸۸۷
دوست‌داشتنی ۸۸۷
عزیز ۸۹۰
جناب قدس ۹۹۱
دل ربودن ۸۸۷
محبوبه
سایر گیاهان ۳۶۶
دوست ۸۸۰
معشوق ۸۸۷
عزیز ۸۹۰
محبوبیت
محبوبیت ۸۸۷
محبوس
محبوس ۷۵۰
زندانی ۷۴۷
محتاج
محتاج ۶۲۷
تهیدست ۸۰۱
مایل ۸۵۹
تهیدست بودن ۸۰۱
محتاط
محتاط ۸۵۸
دیر (تأخیرکننده) ۱۳۶
مآل‌اندیش ۵۱۰
تودار ۵۲۵
محتاط بودن ۸۵۸
مواظب بودن ۴۵۷
محترقه
آتشین ۳۷۹
محترم
محترم ۹۲۰
ارجمند ۸۶۶
دوست‌داشتنی ۸۸۷
شریف ۹۲۹
محترم شمردن
گرامی داشتن ۸۶۶
محتشم
شخص ثروتمند ۸۰۰
محتضر
درحال مردن ۳۶۱
محتکر
گردآورنده ۷۴
مال‌پرست ۸۱۶
محتمل
محتمل ۴۷۱
آتی ۱۲۴
درشُرف وقوع ۱۵۵
محتمل نَبودن ۴۷۲
محتملاً
ظاهراً ۴۴۵
محتوا
جزء اساسی ۵
مقدار محدود ۲۶
مظروف ۱۹۳
موضوع ۴۵۲
معنی ۵۱۴
محتوای غذایی ۳۰۱
محتوی
شامل ۷۸
محتویات
مقدار محدود ۲۶
قطعه ۵۸
مظروف ۱۹۳
محجبه
پوشیده ۲۲۶
ملبس ۲۲۸
محجر
حصار ۲۳۵
محجوب
خجالتی ۸۷۴
محجوب بودن
شرم کردن ۸۷۴
محجوبه
پوشیده ۲۲۶
ملبس ۲۲۸
محجور
نادان ۴۹۱
اَبلَه ۴۹۹
محجوریت
ناتوانی ۱۶۱
محدب
محدب ۲۵۳
منبسط ۱۹۷
کروی ۲۵۲
محدب بودن
تحدب ۲۵۳
محدب شدن ۲۵۳
محدث
عالم دینی ۹۷۳
محدَود
محدود ۲۳۶
معیّن ۸
کوچک ۳۳
قلیل ۱۰۵
کوتاه [زمان] ۱۱۴
محصور ۲۳۲
تابع ۷۴۵
محدود کردن
محدود کردن ۲۳۶
مشخص کردن ۸۰
منقبض کردن ۱۹۸
احاطه کردن ۲۳۲
مشروط کردن ۴۶۸

بازداشتن (محدود کردن) ۷۴۷
محدودکننده
محدودکننده ۷۴۷
مانع ۷۰۲
مشروط [مفاد] ۷۶۶
محدوده
منطقه ۱۸۴
محدودیت
محدودیت ۲۳۶
کوچکی ۳۳
انقباض ۱۹۸
فشردگی ۱۹۸
حدّ ۲۳۶
عدم کفایت ۶۳۶
انقیاد ۷۴۵
محذوف
منهاشده ۳۹
موجز ۵۶۹
محراب
محراب ۹۹۰
پناهگاه ۶۶۲
محرز
قطعی ۴۷۳
ثابت‌شده ۴۷۸
محرز شدن
اثبات شدن ۴۷۸
محرف
مربوط به‌حروف ۵۵۸
کتبی ۵۸۶
محرق
گرم‌کننده ۳۸۱
تیز [مزه] ۳۸۸
محرّک
محرّک ۶۱۲
علت ۱۵۶
داروی محرک ۶۱۲
جاذبه ۲۹۱
انگیزه ۶۱۲
موجب ۶۱۲
انگیزنده ۶۱۲
مهیج ۸۲۱
محرکه
متحرک ۲۶۵
علت ۱۵۶
نیروی راننده ۲۸۷
محرم
اقوام ۱۱
خویشاوند ۱۱
دوست نزدیک ۸۸۰
مهربان ۸۸۰
پرستش‌کننده ۹۸۱
محرمات
انواع منسوج ۲۲۲
ممنوعیت ۷۵۷
خلاف قانون بودن ۹۵۴
محرمانه
نهفته ۵۲۳
ناگفته ۵۲۳
محرمیت
دوستی ۸۸۰
محروم
مستثنی ۵۷
محروم بودن
مستثنی بودن ۵۷
محروم کردن
محروم کردن ۷۸۶
مستثنی کردن ۵۷
طرد کردن ۳۰۰
حق را گرفتن ۹۱۶
محروم‌کننده
انحصاری ۵۷
محرومیت
محرومیت ۵۷
طرد ۳۰۰
ممنوعیت ۷۵۷
محرومین
مستضعفین ۸۶۹
محزون
غمگین ۸۲۵
رنج بردن ۸۲۵
محسنات
فضایل اخلاقی ۹۳۳
محسوب
قابل شمارش ۸۶
محسود
محسود ۹۱۱
محسوس
دارای جوهر ۳
لمسی ۳۷۸
نُت موسیقی ۴۱۰
پیدا ۴۴۳
آشکار ۵۲۲
محسوسات
عارض ۶
محسوسیت
جوهر داشتن ۳
تکامل ۳۱۶
مادیت ۳۱۹
محشر
اصول دین [معاد] ۹۷۳
آشوب ۳۱۸
بهشت ۹۷۱
محشور
همراه ۸۹
محصل
دانش‌آموز ۵۳۸
محصن
متأهل ۸۹۴
محصور
محصور ۲۳۲
محصور کردن
احاطه کردن ۲۳۲
دیوار کشیدن ۲۳۵
زندانی کردن ۷۴۷
محصول
محصول ۱۶۴
معلول ۱۵۷
رویش (جوانه) ۱۵۷
کشاورزی ۳۷۰
محصول الیاف‌دار ۲۰۸
محصول جانبی
اضافی ۴۰
پیامد ۶۷
محصول دادن
محصول دادن ۱۶۴
تولید کردن ۱۶۴
زادوولد کردن ۱۶۷
میوه دادن ۱۷۱
محض
غیرمخلوط ۴۴
خالص ۴۴
قطعی ۴۷۳
محضر
حضور ۱۸۹
جلو ۲۳۷
اتاق کنفرانس ۵۸۴
کارگاه ۶۸۷
محضردار
محضردار ۹۵۸
محضری
فقیهانه ۹۵۸
محظوظ
خوشحال ۸۲۴
محفظه
ظرف ۱۹۴
محفل
گردهم‌آیی ۷۴
تعداد مشخص ۱۰۴
محیط ۲۳۰
شورا ۶۹۲
جماعت ۷۰۸
معاشرت ۸۸۲
مهمانی ۸۸۲
محفل شیک‌پوشان ۸۴۸
محفلی
جناحی ۷۰۸
محفوظ
محفوظ ۴۲۱
به‌یادمانده ۵۰۵
امن ۶۶۰
حفظ‌شده [ازفساد] ۶۶۶
چسبیده ۷۷۸
حفاظ کشیدن ۴۲۱
محفوظات
حافظه ۵۰۵
محق
سزاوار ۹۱۵
محقر
ناچیز ۳۳
خُرد ۱۹۶
حقیر ۸۷۲
خوار ۹۲۲
محقَق
قطعی ۴۷۳
اثبات شدن ۴۷۸
محقِق
محقق ۴۵۹
شخص جستجوگر ۴۵۳
کنجکاو ۴۵۳
آزمایش‌کننده ۴۶۱
دانا ۵۰۰
تئوریسین ۵۱۲
محک
آزمایش ۴۶۱
عامل آزمایش ۴۶۱
محکم
محکم (بادوام) ۳۲۹
سفت (پیوسته) ۴۵
منسجم ۴۸
استوار ۱۵۳
ثابت‌قدم ۱۶۲
سخت (سفت) ۳۲۶
آمرانه ۷۳۷
چسبیده (نگهداری‌شده) ۷۷۸
وحی‌شده ۹۷۵
محکم بودن
محکم بودن ۳۲۹
محکم کردن
محکم کردن ۴۵
تنگ کردن ۴۵
ثبات دادن ۱۵۳
محکم بودن ۳۲۹
محکمه
دادگاه ۹۵۶
محکمه‌پسند بودن ۴۶۶
محکوم
محکوم ۹۶۱
درحال مردن ۳۶۱
باطل ۴۷۹
متخلف ۹۰۴
مقصر ۹۳۶
مقدّر بودن ۱۵۵
محکوم شدن ۹۶۱
محکوم‌شدنی
قابل اتهام ۹۲۸
محکوم کردن
محکوم کردن ۹۶۱
مقدّر کردن ۱۵۵
کُشتن ۳۶۲
باطل کردن ۴۷۹
اعتراض کردن ۷۶۲
نفرین کردن ۸۹۹
درمذمت شخصی سخن گفتن ۹۲۴
محکوم‌کننده
اعتراض‌آمیز ۷۶۲
محکومیت
محکومیت ۹۶۱
ابطال ۴۷۹
رنج ۸۲۵
محاکمه ۹۵۹
مجازات ۹۶۳
دوره ۱۱۰
محل
محل ۱۸۵
موقعیت ۱۸۶
قرارگاه ۱۸۷
وجوه ۷۹۷
محلل
میانجی ۷۲۰
عاقد ۸۹۴
محله
شهر ۱۸۴
محل ۱۸۵
منزل ۱۹۲
شهرک ۱۹۲
محلول
رقت ۳۲۵
مایعات ۳۳۵
مایع ۳۳۵
مایع‌شده ۳۳۷
آب ۳۳۹
محلی
منطقه‌ای ۱۸۴
اهالی بومی ۱۹۱
بومی ۱۹۱
شهری ۱۹۲
محمد(ص)
پیامبر ۹۷۵
محمدی
گل ۳۶۶
آدم دین‌دار ۹۷۳
پیامبرگونه ۹۷۵
محمل
علت ۱۵۶
محمول
قابل انتقال ۲۷۲
مناظره ۴۷۵
محموله
بار ۲۶۷
جسم منتقل‌شده ۲۷۲

محنت
غم ۸۲۵
محنت‌زده
عزادار ۸۳۶
محنت‌کش
دردناک ۳۷۷
رنجیده ۸۹۱
محو
محو (امحا) ۵۵۰
نابودی ۲
غیرموجود ۲
تصویری ۴۳۸
ناواضح ۴۴۴
افسون‌شده ۹۸۳
سلوک ۹۹۱
محو شدن ۲۷
محوشده
محوشده ۵۵۰
محو کردن
محو کردن ۵۵۰
نیست کردن ۲
فراموش کردن ۵۰۶
محونشدنی
استوار ۱۵۳
محور
رابطه ۹
منشأ ۱۵۶
خط ۲۰۳
پاشنه ۲۱۸
مرکز ۲۲۵
موتور ۳۱۵
زمین ۳۴۴
سازمان سیاسی ۷۳۳
مختصات دکارتی ۴۶۵
محوری
بنیادی ۱۵۶
محوطه
فضا ۱۸۳
دیوار ۲۳۵
محوطهٔ باز ۲۶۳
محوطهٔ بازی
محل تفریح ۸۳۷
محوطهٔ بسته
انسداد ۲۶۴
محول
محول ۷۵۱
منتجه ۱۵۷
منصوب ۷۵۱
محول کردن
مکلف کردن ۹۱۷
محیط
محیط ۲۳۰
شرایط ۸
جامع ۵۲
محل ۱۸۵
مسافت ۱۹۹
طول ۲۰۳
بیرون ۲۲۳
محصور ۲۳۲
طرح کلی ۲۳۳
کناره ۲۳۴
محیط شفاف ۴۲۲
مطلع ۵۲۴
محیط زیست
زندگی ۳۶۰
محیط کردن
احاطه کردن ۲۳۲
محیطی
محیطی ۲۳۰
دور (فراتر) ۱۹۹
بیرونی [فضا] ۲۲۳
محیل
دورو ۵۴۱
فریبکار ۵۴۲
محیلانه ۶۹۸
مخ
سَر ۲۱۳
مخابره
مخابرات ۵۳۱
الکترونیک ۱۶۰
اطلاع ۵۲۴
انتقال (ترابری) ۲۷۲
مخابره کردن
منتقل کردن ۲۷۲
مخارج
خرج ۸۰۶
مخاصم
دشمن ۸۸۱
مخاصمه
جنگ ۷۱۸
دشمنی ۸۸۱
مخاط
پوست ۲۲۶
مایع غلیظ ۳۵۴
مخاطی
ترشحی ۳۰۲
نیمه‌مایع ۳۵۴
مخاطب
شنونده ۴۱۵
بخش جمله ۵۶۴
مخاطره
خطر ۶۶۱
مخالف
مخالف ۴۸۹
مغایر ۱۴
ناسازگار ۲۵
عاصی ۸۴
فرد انقلابی ۱۴۹
متقابل ۱۸۲
جهت مقابل ۲۴۰
گام [موسیقی] ۴۱۰
فرد مخالف ۴۸۹
بیزار ۵۹۸
متضاد ۷۰۴
رقیب ۷۰۵
ستیزه‌جو ۷۰۹
نامساعد ۷۳۱
بی‌میل ۸۶۱
دشمن ۸۸۱
قطب مخالف:
دوری ۱۹۹
جهت مقابل ۲۴۰
مخالف بودن
مخالفت کردن ۴۸۹
ضدیت کردن ۷۰۴
مخالف سلیقه
مکروه ۸۶۱
مخالفان
ضدین ۷۰۴
مخالفت
نظر مخالف ۴۸۹
مغایرت ۱۴
ناسازگاری ۲۵
انکار ۵۳۳
ضدیت ۷۰۴
مخالفت کردن
مخالفت کردن ۴۸۹
ضدیت کردن ۷۰۴
به‌مبارزه طلبیدن ۷۱۱
سرپیچی کردن ۷۳۸
مخالفین
فرد انقلابی ۱۴۹
فرد مخالف ۴۸۹
ضدیت ۷۰۴
مخبر
خبررسان ۵۲۴
خبرنگار ۵۲۹
مخبط
مجنون ۵۰۳
فاسد ۹۳۴
مختار
مختار ۵۹۵
مستبد ۷۳۵
آزاد ۷۴۴
مستقل ۷۴۴
مجاز ۷۵۶
مخترع
نوآور ۲۱
محقق ۴۵۹
کاشف ۴۸۴
خلاق ۵۱۳
مختص
خاص ۸۰
مشخص ۸۰
مختصات
خصوصیات ۸۰
عنصر عددی ۸۵
مختصات جغرافیایی ۱۸۶
مختصات دکارتی ۴۶۵
مختصر
ناچیز ۳۳
قلیل ۱۰۵
کوتاه [زمان] ۱۱۴
کوتاه [فاصله] ۲۰۴
سَبُک ۳۲۳
پرمغز ۴۹۶
موجز ۵۶۹
بی‌اهمیت ۶۳۹
مختل
مغشوش ۶۳
گیج ۵۰۳
مختل کردن
مغشوش کردن ۶۳
آشفتن ۳۱۸
مختلس
معسر ۸۰۵
مختلط
آمیخته ۴۳
مختلف
نابرابر ۲۹
متنوع ۸۲
گوناگون ۴۳۷
مختومه
پایانی ۶۹
مخچه
سَر ۲۱۳
مخدر
سمی ۶۵۳
مادهٔ خواب‌آور ۶۷۹
مواد مخدر ۶۵۸
داروی بیهوشی ۳۷۵
مخدّه
صندلی ۲۱۸
مخدوش
خال‌دار ۴۳۷
ناقص ۶۴۷
زوال‌یافته ۶۵۵
مخدوم
ارباب ۷۴۱
مخرب
مخرب ۱۶۵
عامل مرگ‌ومیر ۱۶۸
مضر ۶۴۵
مخرج
عنصر عددی ۸۵
بیرون ۲۲۳
باسَن ۲۳۸
پنجره ۲۶۳
زبان ۵۵۷
مخروبه
خراب ۱۶۵
مخروط
مخروط ۲۵۲
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
مخروطی
کروی ۲۵۲
مخزن
منشأ ۱۵۶
ظرف ۱۹۴
انبار ۶۳۲
مخصوص
خاص ۸۰
مهم ۶۳۸
مخصوصاً
مشخصاً ۸۰
به‌طور انفرادی ۸۰
عمداً ۶۱۷
مخطط
خطی ۲۰۳
مخفف
کوتاه [فاصله] ۲۰۴
حروف اول اسم ۵۵۸
مخفف کردن
اختصار ۲۰۴
مخفی
مخفی ۵۲۵
زاده‌نشده ۲
ناپیدا ۴۴۴
ناپدید ۴۴۶
ناشناخته ۴۹۱
نهفته ۵۲۳
پنهان‌شده ۵۲۷
انجمن مخفی:
رازداری ۵۲۵
مخفیانه ۵۲۵
مخفی شدن
مخفی شدن ۵۲۷
پناه جستن ۶۶۰
مخفی کردن
مخفی کردن ۵۲۷
کتمان کردن ۵۲۵
مخفی نگهداشتن ۵۲۵
مخفیگاه
محل اختفا ۵۲۷
پناهگاه ۶۶۲
مخل
فضول ۶۷۸
فتنه‌جو ۷۳۸
مخلا
خالی ۱۹۰
آزاد ۷۴۴
مخَلّص
منتخب ۵۹۲
اختصار ۲۰۴

موضوع ۴۵۲
ایجاز ۵۶۹
مخلص کلام:
بالجمله ۵۶۹
مخلِص
شیفته ۵۰۴
راستگو ۵۴۰
مطیع ۷۳۹
دیندار ۹۷۳
مخلفات
افزودنیهای غذایی ۳۰۱
تزیین ۸۴۴
مخلوط
ملغمه ۴۳
آمیخته ۴۳
آلیاژ ۵۰
مرکّب ۵۰
غیرمخلوط ۴۴
مخلوط بودن
مخلوط شدن ۴۳
مخلوط کردن
آمیختن ۴۳
مخلوط‌کن
پخت‌وپز ۳۰۱
مخلوع
معزول ۷۵۲
مخلوق
ارگانیسم ۳۵۸
محصول ۱۶۴
شیء ۳۱۹
شخص ۳۷۱
مخلوق بلند ۲۰۹
مخلوقات
کیهان ۳۲۱
مخمر
تغییردهنده ۱۴۳
مخمصه
مخمصه ۷۰۰
شرایط ۸
خطر ۶۶۱
ورطه ۶۶۳
گیر ۷۰۲
رنج ۸۲۵
مخمل
منسوج ۲۲۲
نرمی ۳۲۷
مخملی
صاف ۲۵۸
نرم ۳۲۷
مخنث
جوان ۱۳۰
ناتوان ۱۶۱
رابطهٔ جنسی ممنوع ۹۵۱
مخوف
خطرناک ۶۶۱
ترسناک ۸۵۴
مخیر
مجاز ۷۵۶
مخیر بودن
اراده کردن ۵۹۵
مخیله
اندیشه ۴۴۹
قوهٔ مخیله:
وهم ۵۱۳
درمخیله نگنجیدن ۴۵۰
مَد
مَدّ [موج] ۲۰۹
نقطه‌گذاری ۵۴۷
خطاطی ۵۸۶
مُد
مُد ۸۴۸
تطبیق ۸۳
عنصر عددی ۸۵
صفات لباس ۲۲۸
عرف ۶۱۰
تشریفات ۸۷۵
مُد بودن ۸۴۸
مُد روز [صفت]
فعلی ۱۲۱
صفات لباس ۲۲۸
مُد ۸۴۸
مداح
موسیقی‌دان ۴۱۳
ستاینده ۹۲۳
چاپلوس ۹۲۵
مداخل
درآمد ۷۷۱
هدیه ۷۸۱
مداخله
اغتشاش ۶۳
عدم تداوم ۷۲
مزاحم ۲۳۱
جنگ‌طلبی ۷۱۸
گناهکاری ۹۳۶
مداخله کردن
مغشوش کردن ۶۳
متوقف کردن ۷۲
مانع شدن ۷۰۲
مداد
وسائل نقاشی ۵۵۳
نوشت‌افزار ۵۸۶
باریک ۲۰۶
خاکستری ۴۲۹
مدار
مدار ۲۵۰
چرخه ۱۴۱
الکترونیک ۱۶۰
دامنه ۱۸۳
دایره ۲۵۰
مسافرت هوایی ۲۷۱
حرکت انحنادار ۳۱۴
چرخش ۳۱۵
دامنهٔ عمل ۷۴۴
مدارا
آسان‌گیری ۷۳۶
سازش ۷۷۰
صبر ۸۲۳
مهربانی ۸۸۰
بامدارا ۷۳۶
مدارا کردن
مدارا کردن ۷۳۶
سازش کردن ۷۷۰
رحم کردن ۹۰۵
مدارج
درجه ۲۷
مدارک
مدرک ۴۶۶
مدارک حسابداری ۸۰۸
مدارگان
زمین ۳۴۴
مداری
مداری ۶۲۶
مدوّر ۲۵۰
چرخان ۳۱۴
مدافع
مدافع ۷۱۳
خوانده ۴۶۰
حامی ۶۶۰
حمله‌کننده ۷۱۲
شخص مدافع ۷۱۳
بازیکن ۸۳۷
طرفدار ۹۲۷
متهم ۹۲۸
نیکوکار ۹۰۳
مدافعه
دفاع ۷۱۳
حمایت ۹۲۷
مداقه
کنجکاوی ۴۵۳
مدال
مدال ۷۲۹
یادبود ۵۰۵
نشان ۵۴۷
زینت ۸۴۴
افتخارات ۸۶۶
مدام
مدام ۱۰۸
متداوم ۷۱
مستمراً ۷۱
ابدی ۱۱۵
همیشه ۱۳۹
مداهنه
چاپلوسی ۹۲۵
مداوا
درمان ۶۵۸
مداوا شدن
درمان شدن ۶۵۸
مداوا کردن
درمان کردن ۶۵۸
مداوم
مداوم ۱۴۶
پُر ۵۴
بعدی ۶۵
متداوم ۷۱
کثیرالوقوع ۱۳۹
مداومت
دوره‌ای بودن ۱۴۱
پافشاری ۶۰۰
مبادرت ۶۷۱
مدبر
کاردان ۶۲۳
مدت
زمان ۱۰۸
دوره ۱۱۰
مدت‌دار
مدام ۱۰۸
پولی ۷۹۷
مدتی
باگذشتِ زمان ۱۱۱
مدح
شعر ۵۹۳
ستایش ۹۲۳
چاپلوسی ۹۲۵
مدخل
ورودی ۶۸
آستانه ۲۳۴
پنجره ۲۶۳
راه ورودی ۲۶۳
موضوع ۴۵۲
اصل مسلم ۴۷۵
متن ۵۸۹
مدد
کمک ۷۰۳
حمایت ۹۲۷
مددکار
کمک‌کار ۶۴۰
یاور ۷۰۳
طرفدار ۹۲۷
مدرج
اندازه‌شده ۴۶۵
شاعرانه ۵۹۳
مدرس
آموزگار ۵۳۷
واعظ ۵۳۷
مدرسه
مدرسه ۵۳۹
مربوط به‌مدرسه ۵۳۹
مدیر مدرسه:
آموزگار ۵۳۷
مدرسه رفتن
یاد گرفتن ۵۳۶
مدرسین
تشکیلات مذهبی ۹۸۵
مدرک
مدرک ۴۶۶
بایگانی ۶۲
نمونه ۵۲۲
پیشینه ۵۴۸
مدرک آوردن
دلیل آوردن ۴۶۶
مدرک تحصیلی
دورهٔ تحصیلی ۵۳۴
مدرک متقابل
مدرک متقابل ۴۶۷
مدرن
مدرن ۱۲۶
خاص ۸۰
انقلابی ۱۴۹
پیشرو ۲۸۵
نمایش ۵۹۴
مدرنیته
تجدد ۱۲۶
مدرنیزه
مدرن ۱۲۶
مدرنیسم
تجدد ۱۲۶
مدعا
بهانه ۶۱۴
مدعو
مهمان ۸۸۲
مدعی
خواستار [خواهش] ۷۶۱
خواهان ۷۶۳
آدم گله‌گزار ۸۳۴
متکبر ۸۷۳
لافزن ۸۷۷
دشمن ۸۸۱
وکیل دعاوی ۹۵۸
طرف دعوی ۹۵۹
مدعیَ‌علیه
متهم ۹۲۸
مدعی‌به
دادخواست ۹۵۹
مدفن
قبرستان ۳۶۴
مقبره ۳۶۴
مدفوع
مدفوع ۳۰۲
مدفون
مدفون ۳۶۴
مرده ۳۶۱
فراموش‌شده ۵۰۶
مخفی ۵۲۵
استتارشده ۵۲۵

مدل
ربط ۹
مانند ۱۸
رونوشت ۲۲
سرمشق ۲۳
قالب ۲۳
مدل زنده ۲۳
سرآغاز ۶۶
تیره ۷۷
الگو ۸۳
نمونه ۵۲۲
تصویر ۵۵۱
وسائل نقاشی ۵۵۳
عرف ۶۱۰
نمونهٔ کمال ۶۴۶
مدل نقاشی
مدل زنده ۲۳
مدل‌دار
شکل‌گرفته ۲۴۳
مدلل
منطقی ۴۷۵
اثبات‌کننده ۴۷۸
ثابت‌شده ۴۷۸
مدلول
معلول ۱۵۷
معنی ۵۱۴
مدمغ
ناراحت ۸۲۷
رنجیده ۸۹۱
ترشرو ۸۹۳
مدنی
شهری ۱۹۲
وحی‌شده ۹۷۵
مدنیت
تمدن ۶۵۴
مدهوش
بی‌حس ۳۷۵
حواس‌پرت ۴۵۶
گیج ۵۰۳
خواب‌آلود ۶۷۹
مدوّر
مدوّر ۲۵۰
انحنادار ۲۴۸
مدوّر کردن ۲۵۰
مدول
تکه ۵۳
قطعه ۵۸
مترولوژی ۴۶۵
مدون
مرتب ۶۲
کتبی ۵۸۶
مدیتیشن
توجه ۴۵۵
استراحت ۶۸۳
مدیحه
شعر ۵۹۳
مدید
طولانی ۲۰۳
مدیر
مدیر ۶۹۰
برتر ۳۴
هیئت مدیره ۶۹۰
مدیر صحنه ۵۹۴
مدیر تصفیه
جمع‌کننده ۷۸۲
مدیر عامل
مدیر ۶۹۰
مدیر مالی
حسابدار ۸۰۸
مدیر مدرسه
آموزگار ۵۳۷
مدیران
عامل ۶۸۶
هیئت مدیره ۶۹۰
مدیریت
مدیریت ۶۸۹
تنظیم ۶۲
توانایی ۱۶۰
کارگاه ۶۸۷
ذوق (استعداد) ۶۹۴
مدیریت کردن
مدیریت کردن ۶۸۹
منظم کردن ۶۲
مراقبت کردن ۴۵۷
عهده‌دار شدن ۶۷۲
مدینه
شهر ۱۸۴
مدینهٔ فاضله
آینده ۱۲۴
معنویت ۳۲۰
مدیوم
متوسط ۳۰
محیط ۲۳۰
میانجی ۷۲۰
رابط عالم غیب ۹۸۴
مدیون
شخص بدهکار ۸۰۳
بدهکار ۸۰۳
متشکر ۹۰۷
مدیون بودن
بدهکار بودن ۸۰۳
مذاب
مایع‌شده ۳۳۷
مذاق
ذائقه ۳۸۶
مذاکره
مباحثه ۴۷۵
مذاکره کردن
مذاکره کردن ۷۶۶
تبادل نظر کردن ۵۸۴
چانه زدن ۷۹۱
مذبح
کشتارگاه ۳۶۲
مکان مقدس ۹۹۰
مذبذب
نامصمم ۶۰۱
مذبوحانه
بی‌فایده ۶۴۱
مذکر
مذکر ۳۷۲
مذکور
مقدم ۶۴
مکرر ۱۰۶
ماقبل ۱۱۹
مذلت
خفت ۸۷۲
مذمت
ردّ (عدم انتخاب) ۶۰۷
تقبیح ۹۲۴
انتقاد ۹۲۴
بدگویی ۹۲۶
مذموم
مذموم ۹۲۴
مردود ۶۰۷
توصیه‌نشده ۶۴۳
تحقیرشده ۸۷۲
منفور ۸۸۸
فاسد ۹۳۴
محکوم ۹۶۱
مذهب
مذهب ۹۷۳
فلسفه ۴۴۹
جهان‌بینی ۴۸۵
دین ۹۷۳
الهیات ۹۷۳
مذهب اکثریت ۹۷۶
تثلیث ۹۶۵
اعتقاد مذهبی ۹۷۳
آیین مذهبی:
آیین ۹۸۸
مُذهّب
مزیّن ۸۴۴
مذهبی
اعتقادی ۴۸۵
دیندار ۹۷۳
آدم مذهبی ۹۷۹
مجالس مذهبی ۸۳۷
مذهبی کردن ۹۷۹
مُرّمَکی
صمغ ۳۵۷
درخت ۳۶۶
مرابحه
اعطای وام ۷۸۴
مرابعه
قرارداد ۷۶۵
مرات
نوبت ۱۴۱
مراجع
خواهش ۷۶۱
خریدار ۷۹۲
مراجعت
رجعت ۱۴۸
بازگشت ۲۸۶
مراجعه
ارجاع ۹
مراحل قضایی +◀
مرحله
مراحل قضایی ۹۵۹
مراحم
محترم ۹۲۰
مراد
مراد ۸۵۹
قصد ۶۱۷
هدف ۶۱۷
آرزو ۸۵۲
عارف ۹۹۱
مراد طلبیدن
امید داشتن ۸۵۲
مرادف
همگن ۱۶
شبیه ۱۸
همطراز ۲۸
معادل ۲۸
معنایی ۵۱۴
لغوی ۵۵۹
مرارت
دشواری ۷۰۰
مراسله
نوشته ۵۸۶
مراسم
نمایش باشکوه ۸۷۵
نگاه‌داشت ۸۷۶
مراسم عبادی ۹۸۱
آیین ۹۸۸
مراسم مذهبی ۹۸۸
مراعات
رعایت ۷۶۸
مراعات کردن
مراعات کردن ۴۵۵
به‌یاد ماندن ۵۰۵
رعایت کردن ۷۶۸
مرافعه
دعوا ۷۰۹
ستیز ۷۱۶
دشمنی ۸۸۱
دادخواهی ۹۵۹
مراقب
مراقب ۴۵۷
محافظ ۶۶۰
محتاط ۸۵۸
مراقب بودن
محتاط بودن ۸۵۸
مراقبت
مراقبت ۴۵۷
توجه ۴۵۵
حمایت ۹۲۷
محل مراقبت ۴۵۷
مراقبت کردن
مراقبت کردن ۴۵۷
مواظبت کردن ۴۳۸
مراقبت کردن از حیوانات:
غشو کردن ۳۶۹
مرام
جهان‌بینی ۴۸۵
هدف ۶۱۷
خوی ۸۱۷
مراهنه
قمار ۶۱۸
انتقال ملک ۷۸۰
مراوده
معاشرت ۸۸۲
دیدوبازدید ۸۸۲
مربا
چیز شیرین ۳۹۲
مربع
عددی ۸۵
دوبرابری ۹۱
چهارگانگی ۹۶
شکل گوشه‌دار ۲۴۷
عروض ۵۹۳
مربوط
مربوط ۹
معیّن ۸
نسبی ۹
مربوط بودن
مربوط بودن ۹
مربوط ساختن
ربط دادن ۹
مربوطه
مربوط ۹
مربی
مربی ۵۳۷
بازیکن ۸۳۷
مربیگری
آموزش ۵۳۴
مرتاض
مرتاض ۹۴۵
ممسک ۹۴۲
مرتاضی
ریاضت ۹۴۵
مرتب
مرتب ۶۲
سفت ۴۵

منسجم ۴۸
منظم ۶۰
به‌قاعده ۸۱
به‌تناوب ۱۴۱
آماده ۶۶۹
مزیّن ۸۴۴
مرتب‌سازی
بایگانی ۶۲
طبقه‌بندی ۷۷
مرتب کردن
نظم دادن ۶۲
منظم کردن ۶۲
طبقه‌بندی کردن ۶۲
تزیین کردن ۸۴۴
مرتبط
مربوط ۹
مرتبط بودن
مربوط بودن ۹
شبیه بودن ۱۸
مشمول بودن ۷۸
بستگی داشتن ۱۵۷
مرتبه
نسبیت ۹
کمیت ۲۶
درجه ۲۷
بزرگی ۳۲
ردیف ۷۳
نوبت ۱۴۱
حیطهٔ کار ۶۲۲
اهمیت ۶۳۸
حکایت نی ۹۹۱
مرتجع
خارج اززمان خود ۱۱۸
پس‌رونده ۲۸۶
کش‌آمدنی ۳۲۸
کوته‌فکر ۴۸۱
متعصب ۴۸۱
مرتد
عضو حزب باد ۶۰۳
بدعت‌گذار ۹۷۷
مرتد بودن
بی‌وفایی کردن ۶۰۳
مرتشی
مزدور ۹۳۰
مرتع
مرتع ۳۴۸
جنگل ۳۶۶
علف ۳۶۶
مزرعه ۳۷۰
مرتعش
مرتعش ۳۱۷
مرتعش [صدا] ۴۰۴
صدادار ۳۹۸
مرتعش بودن
نوسان داشتن ۳۱۷
مرتفع
بلند ۲۰۹
بهبود یافته ۶۵۴
بازسازی‌شده ۶۵۶
مرتکب
قانون‌شکن ۹۵۴
مرتهن
شخص بدهکار ۸۰۳
مرثیه
مرثیه ۸۳۶
عزاداری ۳۶۴
شعر ۵۹۳
سوگواری ۸۳۶
مرجان
موجودات دریایی ۳۶۵
گوهر ۸۴۴
مرجانی
گیاه ۳۶۶
سرخ ۴۳۱
مرجح
برتر ۳۴
انتخاب‌شده ۶۰۵
مرجع
تغییرناپذیر ۱۵۳
مدرک ۴۶۶
بخش جمله ۵۶۴
قاضی ۹۵۷
مرجع نظردهنده ۴۸۰
ارجاع ۹
کتاب مرجع:
کتاب مرجع ۵۸۹
فهرست ۸۷
کتاب راهنما ۵۲۴
مرجع تقلید
ولیّ امر ۷۴۱
عالم دینی ۹۷۳
اجتَهاد ۹۸۵
روحانیت ۹۸۶
مرجعیت
روحانیت ۹۸۶
مرجوع
برگشته به وضع قبلی ۱۴۸
برگردان ۲۸۰
مرحبا!
مرسی! ۹۰۷
آفرین! ۹۲۳
مرحله
وجه ۷
موقع ۸
درجه ۲۷
چرخه ۱۴۱
موقعیت ۱۸۶
مرحمت
کمک ۷۰۳
مهربانی ۸۸۰
نیکخواهی ۸۹۷
عمل خیرخواهانه ۸۹۷
مرحمتی
داده‌شده ۷۸۱
مرحوم
مرده ۳۶۱
عفوشده ۹۰۹
مرخص
آزادشده ۷۴۶
مرخص کردن
طرد کردن ۳۰۰
آزاد کردن ۷۴۶
معاف کردن ۹۱۹
مرخصی
مجال ۶۸۱
آزادسازی ۷۴۶
مرخصی رفتن
تفریح کردن ۶۸۱
مرد
فرد بالغ ۱۳۴
شخص ۳۷۱
مذکر ۳۷۲
حاتم طایی ۸۱۳
پهلوان ۹۲۹
آدم ورزشکار ۱۶۲
مرد حق
عارف ۹۹۱
مرد خدا
پیامبر ۹۷۵
مرد مردانه ◀ مردانه
مرداب
باتلاق ۳۴۷
آب ۳۳۹
خلیج ۳۴۵
ورطه ۶۶۳
مردار
جسد ۳۶۳
مردافکن
قوی ۱۶۲
نر ۳۷۲
مردانگی
مردانگی ۸۵۵
مذکر ۳۷۲
مردانه
مردانه ۱۶۲
بالغ ۱۳۴
عظیم‌الجثه ۱۹۵
نر ۳۷۲
دلیرانه ۸۵۵
مردد
آشفته ۶۱
سبک‌سر ۴۵۶
شکاک ۴۷۴
مشکوک ۴۸۶
مجنون ۵۰۳
نامصمم ۶۰۱
مردگان
مردگان ۳۶۱
مردگی
ویرانی ۱۶۵
مرگ ۳۶۱
مردم
انسان ۳۷۱
گروه اجتماعی ۳۷۱
مردم عادی (لاییک) ۹۸۷
مردم‌دار
معاشرتی ۸۸۲
خوشرو ۸۸۴
مردمک
چشم ۴۳۸
مردم‌کش
قاتل ۳۶۲
مردمی
بومی ۱۹۱
مردن
مردن ۳۶۱
نیست شدن ۲
رنج بردن ۸۲۵
عاشق بودن ۸۸۷
درحال مردن:
درحال مردن ۳۶۱
منقرض ۲
مردنی
زودگذر ۱۱۴
درحال مردن ۳۶۱
بیمار ۶۵۱
درمعرض خطر ۶۶۱
مرده
مرده ۳۶۱
منقرض ۲
تجزیه‌شده ۵۱
منفعل ۱۷۵
مدفون ۳۶۴
کدر ۴۲۳
بی‌رنگ ۴۲۶
مرده‌کش
تشییع جنازه ۳۶۴
مردود
مردود ۶۰۷
نامناسب ۲۵
باقیمانده ۴۱
مستثنی ۵۷
باطل ۴۷۹
انکارشده ۵۳۳
ناموفق ۷۲۸
رانده ۸۸۳
منفور ۸۸۸
مذموم ۹۲۴
مردی
دلاوری ۸۵۵
مرز
نقطهٔ آغاز ۶۸
ناحیه ۱۸۴
دوری ۱۹۹
جدار ۲۳۱
کناره ۲۳۴
حدّ ۲۳۶
مرزبان
محافظ ۶۶۰
مرزبانی
حفاظت ۶۶۰
مرزبندی
حدّ ۲۳۶
کشاورزی ۳۷۰
مرزداری
حفاظت ۶۶۰
مرزکشی
کشاورزی ۳۷۰
مرزی
محدود ۲۳۶
نشان مرزی:
تیر راهنما ۵۴۷
مُرس
مخابرات ۵۳۱
علامت ۵۴۷
مرسل
ساده ۴۴
ساده و بی‌پیرایه ۵۷۳
متکلف ۵۷۴
خطاطی ۵۸۶
فرستاده ۷۵۴
پیامبر ۹۷۵
مرسوم
مرسوم ۶۱۰
عام ۷۹
به‌قاعده ۸۱
کثیرالوقوع ۱۳۹
مرسوم شدن
مکرر واقع شدن ۱۳۹
مرسوم کردن
معمول کردن ۶۱۰
مرسی!
مرسی! ۹۰۷
مرشد
شخص پیر ۱۳۳
دانا ۵۰۰
مشورت‌کننده ۶۹۱
کُشتی‌گیر ۷۱۶
روحانیت سایر ادیان ۹۸۶
عارف ۹۹۱
مرصع
متکلف ۵۷۴
خطاطی ۵۸۶
شاعرانه ۵۹۳
مزیّن ۸۴۴

مرض
مرض ۶۵۱
مرضیه
خوب ۶۱۵
نیکو ۶۴۴
پسندیده ۹۲۳
مرطوب
مایع ۳۳۵
مربوط به‌آب ۳۳۹
چیز مرطوب ۳۴۱
نمناک ۳۴۱
مرطوب ساختن
نم کردن ۳۴۱
مرعوب
ترسان ۸۵۴
مرعوب کردن
ارعاب ۸۵۴
مرعوب کننده
ترسناک ۸۵۴
تهدیدکننده ۹۰۰
مرغ
مرغ ۳۶۵
گوشت ۳۰۱
پرندگان ۳۶۵
گیاه ۳۶۶
حیوان ماده ۳۷۳
غذای اصلی ۳۰۱
مرغداری
دامداری ۳۶۹
مزرعهٔ دامداری ۳۶۹
مرغدانی
طویله ۳۶۹
مرغوب
خوب ۶۱۵
پرمنفعت ۶۱۵
گران ۸۱۱
زیبا ۸۴۱
مطلوب ۸۵۹
مرغوبیت
حُسن ۶۱۵
مرفق
بدن انسان ۳۷۱
ستاره ۳۲۱
مرفه
خوشبخت ۷۳۰
ثروتمند ۸۰۰
محفل شیک‌پوشان ۸۴۸
مُرفین
داروی بیهوشی ۳۷۵
مواد مخدر ۶۵۸
مرقد
مقبره ۳۶۴
مرقع
تابلوی نقاشی ۵۵۳
نوشت‌افزار ۵۸۶
مرقوم
کتبی ۵۸۶
مرقومه
نوشته ۵۸۶
آلیاژ ۵۰
مَرکَب
حیوان باربر ۲۷۳
اسب ۲۷۳
مُرکّب
مرکّب ۵۰
آمیخته ۴۳
متحد ۴۵
مادهٔ مرکب:
ملغمه ۴۳
آلیاژ ۵۰
شیمی ۳۱۹
رنگ سیاه ۴۲۸
لغوی ۵۵۹
نوشت‌افزار ۵۸۶
مرکب بودن از ۵۶
مرکبات
میوه ۳۰۱
مرکز
مرکز ۲۲۵
جزء اساسی ۵
آغاز ۶۸
کانون ۷۶
عمل ریاضی ۸۶
مهد ۱۵۶
ناحیه ۱۸۴
محل ۱۸۵
قرارگاه ۱۸۷
شهرک ۱۹۲
مرکز تلفن
مخابرات ۵۳۱
مرکز ثقل
مرکز ۲۲۵
سنگینی ۳۲۲
مرکز شهر
شهر ۱۸۴
مرکزنشین
شهری ۱۹۲
مرکز هزینه
حساب در دفترداری ۸۰۸
مرکزی
مرکزی ۲۲۵
وسطی ۷۰
بنیادی ۱۵۶
شهری ۱۹۲
مرکزیت
مرکزیت ۲۲۵
وسط ۷۰
مرگ
مرگ ۳۶۱
مرگ طبی ۳۶۱
نابودی ۲
آخر ۶۹
عامل مرگ‌ومیر ۱۶۸
درحال مرگ:
منقرض ۲
مرگ‌ومیر
مرگ ۳۶۱
عامل مرگ‌ومیر ۱۶۸
مرگ‌آور
عامل مرگ‌ومیر ۱۶۸
کشنده ۳۶۲
مرگبار
مرگبار ۱۶۸
مرگبار ۳۶۱
عامل مرگ‌ومیر ۱۶۸
کشنده ۳۶۲
ترسناک ۸۵۴
مرگ موش
زهر ۶۵۹
مرمت
ترمیم ۶۵۴
تعمیر ۶۵۶
مرمت‌شده
بهبود یافته ۶۵۴
بازسازی‌شده ۶۵۶
مرمت‌کننده
بازسازی‌کننده ۶۵۶
مرمر
زمین‌شناسی ۳۵۹
چیز سفید ۴۲۷
مصالح ساختمانی ۶۳۱
مرموز
معماگونه ۵۱۷
دوپهلو ۵۱۸
اسرارآمیز ۵۲۳
تودار ۵۲۵
مبهم ۵۶۸
سرّی ۵۳۰
مرَموزیت
رازداری ۵۲۵
مرهم
مرهم ۶۵۸
روان‌ساز ۳۳۴
کرم (ضماد) ۳۵۷
مَرهم‌گونه ۱۷۷
چرب کردن ۳۵۷
مرهون
بدهکار ۸۰۳
متشکر ۹۰۷
مروارید
نیمه‌شفاف ۴۲۴
چیز سفید ۴۲۷
گوهر ۸۴۴
مروت
مذکر ۳۷۲
مردانگی ۸۵۵
مروج
باغبان ۳۷۰
فرد انگیزنده ۶۱۲
مرور
تکرار ۱۰۶
گذر ۳۰۵
مطالعه ۵۳۶
مرور خاطرات
یادآوری ۵۰۵
مرور کردن
مرور کردن ۵۰۵
تکرار کردن [عمل] ۱۰۶
تکرار کردن [صحبت] ۱۰۶
تفکر کردن ۴۴۹
مطالعه کردن ۵۳۶
مری
معده ۱۹۴
بدن انسان ۳۷۱
مریخ
سیاره ۳۲۱
مرید
همراهان ۸۹
پیرو ۲۸۴
شاگرد ۵۳۸
ملازم ۷۴۲
وابسته ۷۴۲
دوستدار ۸۸۷
عارف ۹۹۱
پیروان ۶۷
مردم عادی (لاییک) ۹۸۷
مریض
انسان ضعیف ۱۶۳
شخص بیمار ۶۵۱
بیمار ۶۵۱
مریضخانه
بیمارستان ۶۵۸
مریم
گل ۳۶۶
مرئوس
مرئوس ۳۵
خادم ۷۴۲
تابع ۷۴۵
مرئی
تصویری ۴۳۸
پیدا ۴۴۳
ظاهری ۴۴۵
آشکار ۵۲۲
مرئی بودن
پیدا بودن ۴۴۳
جلب توجه کردن ۴۵۵
مزاج
خوی ۸۱۷
مزاح
سرگرمی ۸۳۷
بذله ۸۳۹
مزاحم
مزاحم ۲۳۱
فضول ۶۷۸
دردناکی ۸۲۷
آزاردهنده ۸۲۷
مزاحم شدن
دخالت کردن ۲۳۱
تعدی کردن ۲۹۷
فضولی کردن ۶۷۸
زحمت دادن ۸۲۷
مزاحمت
دخول ۲۹۷
شرّ ۶۱۶
اذیت ۸۹۸
مزار
مقبره ۳۶۴
مزارعه
قرارداد ۷۶۵
انتقال ملک ۷۸۰
مزایا
حُسْن ۶۱۵
مزیت ۳۴
درآمد ۷۷۱
مزایده
قرارداد ۷۶۵
فروش ۷۹۳
مزبور
مقدم ۶۴
مکرر ۱۰۶
ماقبل ۱۱۹
مزخرف
غیرمنطقی ۴۷۷
نامعقول ۴۹۷
مسخره ۸۴۹
چرند ۵۱۵
مزد
مبلغ پرداختی ۸۰۴
پاداش ۹۶۲
مزدا
خدا ۹۶۵
مزدبگیر
کارگر ۶۸۶
مزدوج
عددی ۸۵
متقارن ۲۴۵
متأهل ۸۹۴
مزدور
مزدور ۹۳۰
مأمور ۶۷۲
عامل ۶۸۶
کارگر ۶۸۶
مزرعه
مزرعه ۳۷۰
مزرعهٔ دامداری ۳۶۹

مزروعی
زراعی ۳۷۰
مزلف
زیباشده ۸۴۳
مزمزه کردن
مزه کردن ۳۸۶
مزمن
مداوم ۱۴۶
صفات دَرد ۳۷۷
غیرقابل تحمل ۸۲۷
مزه
مزه ۳۸۶
سایر خوردنیها ۳۰۱
مزه داشتن
اشتهاآور کردن ۳۹۰
مزه کردن
مزه کردن ۳۸۶
خوردن ۳۰۱
لذت بردن ۳۷۶
مزور
دورو ۵۴۱
مزون
عنصر ۳۱۹
فروشگاه ۷۹۶
مزیت
مزیت ۳۴
تقدم [درترتیب] ۶۴
حُسْن ۶۱۵
لذتبخشی ۸۲۶
مزید
زائد ۶۳۷
فراوان ۶۳۷
مزیّن
مزیّن ۸۴۴
مرتب ۶۲
متکلف ۵۷۴
مزین کردن
تزیین کردن ۸۴۴
مژدگانی
جایزه ۷۲۹
پاداش ۹۶۲
مژده
خبر ۵۲۹
شادی‌بخش ۸۳۳
مژک
سلول ۱۹۴
رشته (الیاف) ۲۰۸
پا ۲۱۴
اندام حسی ۳۷۸
مژگان
چشم ۴۳۸
مَس
لمس ۳۷۸
استحمام ۶۴۸
مِس
عنصر ۳۱۹
مسی
نارنجی ۴۳۲
مسابقه
مسابقه ۷۱۶
شتاب ۲۷۷
تعقیب ۶۱۹
فعالیت ۶۷۸
مبارزه ۷۱۶
ورزش ۸۳۷
مساح
نقشه‌بردار ۴۶۵
مساحت
کمیت ۲۶
فضا ۱۸۳
دامنه ۱۸۳
اندازه ۱۹۵
واحد مساحت:
اندازه‌گیری ۴۶۵
مساحی
اندازه‌گیری ۴۶۵
مساعد
سازگار ۲۴
مناسب ۲۴
لذت‌بخش ۸۲۶
مؤید ۹۲۳
مبارک بودن ۷۳۰
مساعدت
کمک ۷۰۳
همکاری ۷۰۶
تأیید ۷۵۸
مهربانی ۸۸۰
مساعده
درآمد ۷۷۱
مساعی
قِران (جمع علل) ۱۸۱
مُبادرت ۶۷۱
مسافت
مسافت ۱۹۹
مسافر
جهانگرد ۲۶۸
عازم ۲۹۶
مسافربری
انتقال (ترابری) ۲۷۲
مسافرت
مسافرت زمینی ۲۶۷
مسافرت دریایی ۲۶۹
مسافرت هوایی ۲۷۱
مسافرت کردن
سفر کردن ۲۶۷
مساقات
قرارداد ۷۶۵
مساکین
آدم فقیر ۸۰۱
مسالمت
صلح ۷۱۷
برقراری صلح ۷۱۹
سازش ۷۷۰
مسامحه
غفلت ۴۵۸
ولنگاری ۶۰۴
نرمش ۷۳۴
فقدان وظیفه ۹۱۸
مساوات
برابری ۲۸
انسان‌دوستی ۹۰۱
مساوی
یکسان ۱۳
برابر ۲۸
جبران‌کننده ۳۱
قابل شمارش ۸۶
متقارن ۲۴۵
به‌طور مساوی ۲۸
مساوی‌با ۲۸
مساوی بودن ۲۸
مساوی دانستن ۲۸
مساوی شدن
مساوی بودن ۲۸
مساوی کردن
مساوی کردن ۲۸
شبیه کردن ۱۸
تساوی ۲۸
تعدیل کردن ۳۱
مسائل
اوضاع ۱۵۴
موضوع ۴۵۲
مسبب
علت ۱۵۶
منشأ ۱۵۶
مسبوق
متأخر ۱۲۰
مطلع ۵۲۴
مست
مست ۹۴۹
بی‌نظم ۶۱
حواس‌پرت ۴۵۶
متأثر ۸۱۸
شخص مست ۹۴۹
همیشه‌مست ۹۴۹
عیاش ۸۳۷
مست شدن
مست شدن ۹۴۹
عیاشی کردن ۸۳۷
اسراف کردن ۹۴۳
مست کردن
مست کردن ۹۴۹
مستأجر
بی‌ملک ۷۷۴
مستأصل
آواره ۱۸۸
ناموفق ۷۲۸
مستانه
خوشحال ۸۲۴
مست ۹۴۹
مستبد
مستبد ۷۳۵
قوی ۱۶۲
خودرأی ۶۰۲
دیکتاتور ۷۳۵
بی‌قانون ۹۵۴
مستتر
ناپیدا ۴۴۴
استتارشده ۵۲۵
مستثنا (مستثنی)
مستثنی ۵۷
مستثنا کردن
مستثنی کردن ۵۷
منها کردن ۳۹
جدا کردن ۴۶
معاف کردن ۹۱۹
مستجاب
پاسخ‌دهنده ۴۶۰
داده‌شده ۷۸۱
مستحب
فریضه ۶۹۳
مجاز ۷۵۶
مستحضر
مطلع ۵۲۴
مستحق
تهیدست ۸۰۱
سزاوار ۹۱۵
مستحکم
استوار ۱۵۳
دفاع شده ۷۱۳
چسبیده (نگهداری‌شده)
۷۷۸
مستحیل
تبدیل‌شده ۱۴۷
مستخدم
مأمور ۶۷۲
مستدام
ابدی ۱۱۵
ثابت ۱۴۴
مستدعی
خواستار [خواهش] ۷۶۱
مستدل
منسجم ۴۸
قوی ۱۶۲
منطقی ۴۷۵
مستراح
دست‌به‌آب ۶۴۹
مسترد
برگشته به وضع قبلی ۱۴۸
مسترد کردن
برگرداندن ۷۸۷
مستزاد
عروض ۵۹۳
مستشار
مشاور ۶۹۱
مستشرق
صاحب‌نظر ۴۹۲
مستضعف
تهیدست ۸۰۱
مستضعفین ۸۶۹
مستطاب
عنوان لاییک ۸۷۰
مستطیع
ثروتمند ۸۰۰
مستطیل
چهارگانگی ۹۶
شکل گوشه‌دار ۲۴۷
مستعار
مستعار ۵۶۲
ناشناخته ۴۹۱
استتارشده ۵۲۵
اسم بی‌مسما ۵۶۲
مستعان
اَعمال خدایی ۹۶۵
مستعجل
زودگذر ۱۱۴
زود ۱۳۵
مستعد
مستعد ۱۸۰
ذاتی ۵
محتمل ۴۷۱
باهوش ۴۹۸
آسیب‌پذیر ۶۶۱
باذوق ۶۹۴
مستعد بودن
مستعد بودن ۱۸۰
استعداد ۱۸۰
مستعد کردن
نقش داشتن ۱۵۶
مستعفی
مستعفی ۷۵۳
مستعمره
قرارگاه ۱۸۷
رعیت ۷۴۲
مستعمل
مرسوم ۶۱۰
مورد استفاده ۶۷۳
مستغرق
آشفته ۶۱
غوطه‌ور ۳۱۳
حواس‌پرت ۴۵۶
سرگرم ۴۵۶
مستغرق کردن
آبکش کردن ۳۴۱

مستغلات
خانه – مادی ۱۹۲
ملک ۷۷۷
مستغنی
ثروتمند ۸۰۰
مستفرنگ
تازه‌به‌دوران‌رسیده ۱۲۶
مستفیض
استفاده‌کننده ۶۷۳
خرسند ۸۲۴
مستقبل
زاده‌نشده ۲
آتی ۱۲۴
معاشرتی ۸۸۲
مستقر
مستقر ۱۸۶
استوار ۱۵۳
مستقرشده ۱۸۷
مستقر کردن ۱۸۷
مستقر بودن
مستقر بودن ۱۸۶
مستقر شدن
مستقر شدن ۱۸۷
زندگی کردن ۱۹۲
مستقل
مستقل ۷۴۴
نوآور ۲۱
منقطع ۴۶
جدا ۴۶
یگانه ۸۸
شکست‌نخورده ۷۲۷
معاف ۹۱۹
مستقلاً
آزادانه ۷۴۴
مستقیم
مستقیم ۲۴۹
عمودی ۲۱۵
تأییدکننده ۴۶۶
مستقیم بودن ۲۴۹
خط ۲۰۳
مستقیم کردن ۲۴۹
مستقیماً ۲۴۹
مستکبر
استبداد ۷۳۳
مستلزم
مورد نیاز ۶۲۷
مقتضی ۶۴۲
مستمر
متداوم ۷۱
ابدی ۱۱۵
ثابت ۱۴۴
صفات دَرد ۳۷۷
مستمراً
مستمراً ۷۱
همیشه ۱۳۹
مستمری
درآمد ۷۷۱
مستمسک
بهانه ۶۱۴
مستمع
شنونده ۴۱۵
مستمند
تهیدست ۸۰۱
مستند
منسوب ۱۵۸
سینما ۴۴۵
تأییدکننده ۴۶۶
آگاهی‌بخش ۵۲۴
تشریحی ۵۹۰
مستنیر
منفعل ۱۷۵
جاذب ۲۹۱
انعکاس ۴۱۷
درخشان ۴۲۰
مستهجن
ناموزون [کلام] ۵۷۶
ناخوشایند ۶۴۵
فحاش ۸۹۹
مستهلک
کاهنده ۳۷
فرسوده ۶۵۵
برکنار ۶۷۴
مستهلک شدن
زوال یافتن ۶۵۵
مستوجب
سزاوار ۹۱۵
مستور
پوشیده ۲۲۶
ملبس ۲۲۸
محفوظ ۴۲۱
ناپیدا ۴۴۴
مستوفی
مستوفی ۷۴۱
کارگر ۶۸۶
مستولی
بانفوذ ۱۷۸
مقتدر ۷۳۳
مستولی شدن
پیروز شدن ۷۲۷
مستی
مستی ۹۴۹
مستی‌آور
مستی‌آور ۹۴۹
مهیج ۸۲۱
مسجد
مسجد ۹۹۰
معبد ۹۹۰
وسائل مسجد ۹۹۰
مسجدی
مسجدی ۹۹۰
دیندار ۹۷۳
باتقوا ۹۷۹
مسجع
متکلف ۵۷۴
مسجل
قطعی ۴۷۳
مسح
حالت روغنی ۳۵۷
استحمام ۶۴۸
مسحور
شوریده ۵۰۳
عاشق ۸۸۷
افسون‌شده ۹۸۳
مسحور کردن
زیبا بودن ۸۴۱
افسون کردن ۹۸۳
مسخ
دگرگونی ۱۴۳
مسخ‌شده
تبدیل‌شده ۱۴۷
مُسَخّر
تابع ۷۴۵
بدون حق ۹۱۶
مسخرگی
مسخرگی ۸۴۹
بلاهت ۴۹۹
سرگرمی ۸۳۷
ظرافت طبع ۸۳۹
مسخره
مسخره ۸۴۹
غیرعادی ۸۴
معنی مجازی ۵۱۹
خندان ۸۳۵
مسخره بودن ۸۴۹
مسخره‌بازی
مسخره‌بازی ۸۵۱
مسخره کردن
مسخره کردن ۸۵۱
دست انداختن ۵۴۲
خندیدن ۸۳۵
استهزا کردن ۸۵۱
هجو کردن ۸۵۱
مسخره‌کننده ۸۵۱
مسدس
چندبرابری ۱۰۱
عروض ۵۹۳
مسدود
بسته ۲۶۴
ممنوع ۷۰۲
مسدود کردن
بستن ۲۶۴
مانع شدن ۷۰۲
مسرت
خوشی ۸۲۴
مسرت‌بخش
شادی‌بخش ۸۳۳
مسرف
مسرف ۹۴۳
خرج‌کننده ۸۰۶
ولخرج ۸۱۵
مسرور
هلهله‌کنان ۸۳۳
شادمان ۸۳۵
مسروقه
بدون حق ۹۱۶
مُسری
مُسری ۶۵۱
متعفن ۶۵۳
زهرآگین ۶۵۹
عفونت ۶۵۱
مسطح
مستقیم (هموار) ۲۴۹
برابر ۲۸
پایینی ۲۱۰
افقی ۲۱۶
صاف ۲۵۸
مسطوره
الگو ۸۳
نمونه ۵۲۲
مسقط
متقابل [مدرک] ۴۶۷
مسقف
پوشیده ۲۲۶
مسکر
مستی‌آور ۹۴۹
مسکرات
نوشیدنی ۳۰۱
مستی ۹۴۹
مَسکَن
مَسکَن ۱۹۲
محل ۱۸۵
مُسکّن
مرهم‌گونه ۱۷۷
پادزهر ۶۵۸
خواب‌آور ۶۷۹
تسکین‌دهنده ۸۳۱
مسکنت
فقر ۸۰۱
مسکوت
ساکت ۳۹۹
متوقف‌شده ۱۴۵
مخفی ۵۲۵
مسکوت ماندن
معلق بودن ۱۳۶
مسکوک
سکه ۷۹۷
مسکونی
مسکونی ۱۹۲
آباد کردن ۱۹۲
مسکین
ضعیف ۱۶۳
آدم فقیر ۸۰۱
تهیدست ۸۰۱
مسگر
صنعتگر ۶۸۶
شغل ۶۲۲
مسلح
آماده ۶۶۹
محارب ۷۱۸
نیروی مسلح ۷۲۲
مسلح شدن
جنگ آغاز کردن ۷۱۸
مسلح کردن
توان دادن ۱۶۰
مسلخ
ویرانه ۱۶۵
کشتارگاه ۳۶۲
مسلسل
متداوم ۷۱
خطاطی ۵۸۶
تفنگ ۷۲۳
مسلط
برترین ۳۴
توانا ۱۶۰
قوی ۱۶۲
بانفوذ ۱۷۸
مطلع ۵۲۴
موفق ۷۲۷
مسلط بودن
تفوق داشتن ۳۴
دراختیار داشتن ۶۷۳
مسلک
جهان‌بینی ۴۸۵
رفتار ۶۸۸
حزب سیاسی ۷۰۸
دین ۹۷۳
الهیات ۹۷۳
مذهب اکثریت ۹۷۶
مُسَلّم
واقعی ۱
مشخص ۸۰
تغییرناپذیر ۱۵۳
برقرار ۱۵۳
قطعی ۴۷۳
ثابت‌شده ۴۷۸
دانسته ۴۹۰
اصل مسلم ۴۷۵
مُسلِم
دیندار ۹۷۳
مسلّم شدن
اثبات شدن ۴۷۸
مسلّم گرفتن
مسلّم گرفتن ۴۷۵
پیشداوری کردن ۴۸۱

فرض کردن ۵۱۲
مسلماً
حتماً ۴۷۳
مسلمان
آدم دین‌دار ۹۷۳
دیندار ۹۷۳
مسلمانی
اعتقاد مذهبی ۹۷۳
تقوا ۹۷۹
مسلوب
تصرف‌شده ۷۸۶
مسلول
شخص بیمار ۶۵۱
مبتلا ۶۵۱
مسما
نام‌گذاری شده ۵۶۱
مسمط
عروض ۵۹۳
مسموع
صدادار ۳۹۸
احتمال‌دادنی ۴۷۱
نامسموع:
نامحتمل ۴۷۲
مسموم
ناخوشایند ۶۴۵
شخص بیمار ۶۵۱
مبتلا ۶۵۱
سمی ۶۵۳
زهرآگین ۶۵۹
مسموم کردن
زهر دادن ۶۵۹
مسموم‌کننده
سمی ۶۵۳
مسمومیت
عفونت ۶۵۱
بیماری ۶۵۱
مسن
پیر ۱۳۱
مسند
قرارگاه ۱۸۷
صندلی ۲۱۸
بخش جمله ۵۶۴
مسند داوری
دیوان داوری ۹۵۶
اتاق دادگاه ۹۵۶
مسهل
مسهل . خلط آور ۶۵۸
دافع (بیرون‌کننده) ۳۰۰
ترشحی ۳۰۲
مسواک
دندان ۲۵۶
وسیلهٔ نظافت ۶۴۸
مسوده
طرح کلی ۲۳۳
نوشته ۵۸۶
مسیح
رستگارکننده ۹۶۵
پیامبر ۹۷۵
مسیحایی
پرهیزگار ۹۳۳
پیامبرگونه ۹۷۵
مسیحیت
اعتقاد مذهبی ۹۷۳
مسیر
مسیر ۶۲۴
خط سیر ۲۶۷
جهت ۲۸۱
راه ۶۲۴
مسیل
دره ۲۵۵
مسئله
موضوع ۴۵۲
سؤال ۴۵۹
مناظره ۴۷۵
کار سخت ۷۰۰
مسئلهٔ حیاتی
مطلب مهم ۶۳۸
مسیو
عنوان لاییک ۸۷۰
مسئول
مسئول ۶۹۰
مأمور ۶۷۲
آمادهٔ کار ۶۷۲
عضو حزب ۷۰۸
مستوفی ۷۴۱
پایور ۷۵۴
موظف ۹۱۷
مسئول روابط عمومی ۵۲۸
مسئول بودن
وظیفه داشتن ۹۱۷
مسئولیت
حیطهٔ کار ۶۲۲
مأموریت ۶۷۲
قید [مسئولیت] ۷۰۲
منصب ۷۳۳
وجود حق ۹۱۵
وظیفه ۹۱۷
مسئولیت قبول کردن ۹۱۷
مش
آرایش مو ۸۴۳
مشئوم
نحس ۵۱۱
مشاء
استدلال ۴۷۵
مشابه
مانند ۱۸
متقارن ۲۴۵
مشابه عمل کردن ۲۰
مشابه کردن
همگن کردن ۱۶
مشابه نبودن
مشابه نبودن ۱۹
متفاوت بودن ۱۵
مشابهت
تشابه ۱۸
مشاجره
مناظره ۴۷۵
مناقشه ۷۰۹
دعوا ۷۰۹
ستیز ۷۱۶
مشاجره کردن
پرخاش کردن ۷۰۹
مشاجره‌گر
مشاجره‌گر ۴۷۵
مشار
مشورت‌کننده ۶۹۱
مشارکت
مشارکت ۷۷۵
شمول ۷۸
فعالیت ۶۷۸
همکاری ۷۰۶
تعاونی ۷۰۶
همدردی ۹۰۵
مشاع
مشاع ۷۷۵
مشاعی
مشاع ۷۷۵
مشاعر
حافظه ۵۰۵
آیین ۹۸۸
مشاعره
شاعری ۵۹۳
مشام
بو ۳۹۴
مشاهده
دید (بینایی) ۴۳۸
نظاره ۴۳۸
مشاهده کردن
دیدن ۴۳۸
مشاور
مشاور ۶۹۱
مرجع نظردهنده ۴۸۰
دانا ۵۰۰
سروش ۵۱۱
آگاهی‌دهنده ۶۶۴
کمک کننده ۷۰۳
پایور ۷۵۴
مشاور حقوقی
حقوقدان ۹۵۸
مشاوره
مشورت ۶۹۱
مشایع
خداحافظی ۲۹۶
ملازم ۷۴۲
مشایعین
خداحافظی ۲۹۶
مشایعت
همراهی ۸۹
خداحافظی ۲۹۶
تشییع جنازه ۳۶۴
مشبک
متقاطع ۲۲۲
مشبه
بدیع ۵۷۴
مشت
مقدار محدود ۲۶
گروه ۷۴
ضربه ۲۷۹
دست ۳۷۸
مشتاق
مشتاق ۸۱۸
شیفته ۵۰۴
محتاج ۶۲۷
مایل ۸۵۹
دوستدار ۸۸۷
مشترک
همبسته ۱۲
عضو ۵۳
عام ۷۹
مجاور ۲۰۲
موبایل و تلفن ۵۳۱
شریک ۷۷۵
مشاع ۷۷۵
مشتری
سیاره ۳۲۱
پاتوق ۶۱۰
خواستار [خواهش] ۷۶۱
خواهان ۷۶۳
خریدار ۷۹۲
مشت‌زن
بازیکن ۸۳۷
مشت‌زنی
مشت‌زنی ۷۱۶
ورزش ۸۳۷
مشتعل
آتشین ۳۷۹
روشن ۴۱۷
درخشان ۴۲۰
مشتعل شدن
گرم شدن ۳۷۹
مشتعل کردن
روشن کردن ۳۸۱
مشتغل
سرگرم ۴۵۶
مشغول ۶۷۸
مشتق
شاخه ۵۳
عنصر عددی ۸۵
عمل ریاضی ۸۶
معلول ۱۵۷
لغوی ۵۵۹
مشتق شدن
منتج شدن ۱۵۷
مشتلق
جایزه ۷۲۹
مشت‌مال
اصطکاک ۳۳۳
مجازات بدنی ۹۶۳
مشتمل
شامل ۷۸
مشجر
درختی ۳۶۶
مزیّن ۸۴۴
مشحون
پُر ۵۴
مشخص
مشخص (معین) ۸۰
مشخص (استنتاج‌شده) ۴۸۰
متمایز ۱۵
برجسته ۳۲
محدود ۲۳۶
واضح ۴۴۳
قابل درک ۵۱۶
مشخص شدن
مشخص شدن ۴۸۰
افشا شدن ۵۲۶
مشخص کردن
مشخص کردن ۸۰
تعیین کردن ۷۷
محدود کردن ۲۳۶
مشخصاً
مشخصاً ۸۰
مشخصات
خصوصیات ۸۰
ملاحظات ۴۶۸
مشخصه
ماهیت ۵
ویژگی ۸۰
تعیین هویت ۵۴۷
مشدد
مربوط به‌حروف ۵۵۸
مشدی
جهانگرد ۲۶۸
مشرب
خلط (روحیه) ۵
رفتار ۶۸۸
خوی ۸۱۷
مشربه
کاسه ۱۹۴
مشرف
بلند ۲۰۹
معتقد ۴۸۵
آتی ۱۲۴

درشُرُف وقوع ۱۵۵
مشرفه
شریف ۹۲۹
مکان مقدس ۹۹۰
مشرق
قطب‌نما ۲۸۱
مشرک
دوگانه ۹۰
کافر ۹۷۴
مشروب
نوشیدنی ۳۰۱
مشروب کردن
آبیاری کردن ۳۴۱
مشروح
طولانی ۲۰۳
طویل[کلام] ۵۷۰
مشروط
مشروط [اصلاحی] ۴۶۸
مشروط [مفاد] ۷۶۶
چنان ۷
معیّن ۸
به‌علت ۱۵۷
ناموفق ۷۲۸
محدودکننده ۷۴۷
مشروط بودن
بستگی داشتن ۱۵۷
مشروط کردن
مشروط کردن ۴۶۸
شرایط را پیشنهاد کردن ۷۶۶
مشروطه
سازمان سیاسی ۷۳۳
انقلاب ۱۴۹
مشروع
مجاز ۷۵۶
قانونی ۹۵۳
مشروعیت
مشروعیت ۹۵۳
مشعر
حاکی از ۵۴۷
مشعشع
روشن ۴۱۷
خوب ۶۱۵
مشعل
مشعل ۴۲۰
بخاری ۳۸۳
روشن‌کننده ۳۸۵
مشعلدار
راهنما ۵۲۰
مشعوف
هلهله‌کنان ۸۳۳
شادمان ۸۳۵
مشعوف شدن
کِیف کردن ۸۲۶
مشغله
عاملیت ۱۷۳
بی‌توجهی ۴۵۶
اشتغال ۶۲۲
شغل ۶۲۲
مشغول
مشغول ۶۷۸
گذرا ۱۱۱
سرگرم ۴۵۶
متوجه ۴۵۵
مربوط به‌کسب ۶۲۲
شاغل ۶۲۲
مورد استفاده ۶۷۳
مشغول کار ۶۷۶
درحال ۶۷۶
زحمتکَش ۶۸۲
مشغول کسب ۷۹۱
سرگرم شده ۸۳۷
مشغول بودن
مشغول بودن ۶۷۸
قرار دیگری داشتن ۱۳۸
مشغول کار شدن ۶۲۲
مشغول داشتن
خطور کردن ۴۴۹
سرگرم کردن ۸۳۷
مشغولیت
بی‌توجهی ۴۵۶
سرگرمی ۸۳۷
مشفق
مهربان ۸۸۰
خیرخواه ۸۹۷
مشق
دورهٔ تحصیلی ۵۳۴
خطاطی ۵۸۶
مشقت
دشواری ۷۰۰
مَشک
ظرف ۱۹۴
پوست ۲۲۶
مُشک
عطر ۳۹۶
مشکل
پیچیده ۲۵۱
موضوع ۴۵۲
ورطه ۶۶۳
دشوار ۷۰۰
غیرقابل تحمل ۸۲۷
مشکل بودن
قابل‌فهم نبودن ۵۱۷
سخت بودن ۷۰۰
مشکل سخن
مشکل سخن ۵۸۰
مشکل‌پسند
مشکل‌پسند ۸۶۲
مشکل‌پسند بودن ۸۶۲
مشکل‌پسندی ۸۶۲
مشکوک
مشکوک ۴۸۶
نامحتمل ۴۷۲
دوپهلو ۵۱۸
حسود ۹۱۱
مشکوک بودن
مورد سوأل بودن ۴۵۹
مشکی
سیاه ۴۲۸
مشمع
لایه ۲۰۷
پوست ۲۲۶
پوشش طبی ۶۵۸
مشمول
مشمول ۷۸
مشمول بودن ۷۸
مشمول نکردن
مستثنی کردن ۵۷
مشمئز
ملول ۸۳۸
متنفر ۸۸۸
مشهود
پیدا ۴۴۳
آشکار ۵۲۲
مشهودبه
شهادت ۴۶۶
مشهور
مشهور ۸۶۶
مشهور شدن
خوشنام بودن ۸۶۶
مشورت
مشورت ۶۹۱
مشورت دادن ۶۹۱
مشورت‌کننده ۶۹۱
مشورت کردن
تبادل نظر کردن ۵۸۴
مشوش
گیج ۵۰۳
مشوّق
مشوّق [شخص] ۵۷۱
موجب ۶۱۲
فرد انگیزنده ۶۱۲
انگیزنده ۶۱۲
پشتیبان ۷۰۷
مشی
رفتار ۶۸۸
مشیت
اختیار ۵۹۵
قصد ۶۱۷
دستور ۷۳۷
مصاحب
همراهان ۸۹
همراه ۸۹
دوست نزدیک ۸۸۰
مصاحبت
همراهی ۸۹
دوستی ۸۸۰
معاشرت ۸۸۲
مصاحبه
امتحان ۴۵۹
مباحثه ۴۷۵
محاوره ۵۸۴
مصادره
مصادره ۷۸۶
ازدست دادن حق ۹۱۶
مصادره کردن
طلبیدن ۷۳۷
تصرف کردن ۷۸۶
مصادف
همراه ۸۹
همزمان ۱۲۳
قرین ۱۸۱
مصادف شدن
قرین شدن ۱۸۱
مصاف
پیکار ۷۱۶
مصافحه
عمل مؤدبانه ۸۸۴
احترامات ۹۲۰
مَصالح
وسیله ۶۲۹
مواد ۶۳۱
مصالح ساختمانی ۶۳۱
مُصالح
شخص دهنده ۷۸۱
مصالحه
صلح ۷۱۷
برقراری صلح ۷۱۹
سازش ۷۷۰
انتقال ملک ۷۸۰
دهش ۷۸۱
مصب
راه ورودی ۲۶۳
خروج ۲۹۶
مصحح
ویرایش ۵۸۶
ادیب ۵۸۹
مصحف
کتاب مقدس ۹۷۵
مصداق
الگو ۸۳
تضمن ۵۱۴
مصدر
منشأ ۱۵۶
بخش جمله ۵۶۴
مصدع
پرزحمت ۶۸۲
مصدق
تأییدکننده ۴۶۶
مصوب ۴۸۸
اظهارشده . مؤکد ۵۳۲
مصدوم
شخص بیمار ۶۵۱
مصدوم کردن
مجروح کردن ۶۵۵
مصر
سمج ۶۰۰
خواستار [خواهش] ۷۶۱
نگهدارنده ۷۷۸
مصراع
شعر ۵۹۳
مصرانه
شدید [کلام] ۵۷۱
مصرع
شعر ۵۹۳
مصرف
نیاز ۶۲۷
فایده ۶۴۰
استفاده ۶۷۳
اعتیاد ۹۴۹
مصرف‌شده
مورد استفاده ۶۷۳
مصرف کردن
تلف کردن [اتلاف] ۶۳۴
مصرف‌کننده
خریدار ۷۹۲
آدم پرخور ۹۴۷
مصرف‌کنندهٔ غذا ۳۰۱
مسرف ۹۴۳
مواد مصرفی ۶۳۰
مصروف
هزینه‌شده ۸۰۶
مصطلح
مرسوم ۶۱۰
مصغر
مربوط به‌حروف ۵۵۸
مصفا
شفاف ۴۲۲
لذت‌بخش ۸۲۶
مصلا
معبد ۹۹۰
مصلح
رفرمیست ۶۵۴
خیرخواه ۸۹۷
مصلحت
مصلحت ۶۴۲
مناسبت ۲۴
خیر ۶۱۵
تدَبیر ۶۲۳
مصلحت بودن
مصلحت بودن ۶۴۲
مصلحت نبودن ۶۴۳
مصلحتی
مقتضی ۶۴۲

مصلوب
کشته‌شده ۳۶۳
مصلوب کردن
اعدام کردن ۹۶۳
مصمت
صدای سخن ۳۹۸
ساکت ۳۹۹
مصمم
مصمم ۵۹۹
ثابت‌قدم ۱۶۲
متوجه ۴۵۵
کله‌شق ۶۰۲
قصدکرده ۶۱۷
مجاهد ۶۷۱
مصنف
تولیدکننده ۱۶۴
نویسنده ۵۸۹
مصنوع
مصنوع ۱۶۴
متکلف ۵۷۴
مصنوعی
تقلیدی ۲۰
غیرمادی ۳۲۰
قلابی ۵۴۲
مصوب
مصوب ۴۸۸
برقرار ۱۵۳
تأییدشده ۷۵۸
قراردادی ۷۶۵
مصوبه
مصوب ۴۸۸
گزارش ۵۲۴
حکم ۷۳۷
مصوت
صدادار ۳۹۸
مصور
مجسم‌کننده ۵۵۱
مصون
ایمن ۶۶۰
معاف ۹۱۹
مصونیت
ایمنی ۶۶۰
معافیت ۹۱۹
مصیبت
شرّ ۶۱۶
مایهٔ هلاک ۶۵۹
فلاکت ۷۳۱
رنج ۸۲۵
سوگواری ۸۳۶
مصیبت‌زده ۸۲۵
مضاربه
قرارداد ۷۶۵
مضارع
بخش جمله ۵۶۴
مضاعف
دوبرابر ۹۱
چند ۱۰۱
زائد ۶۳۷
مضاف
بخش جمله ۵۶۴
زائد ۶۳۷
مضایقه
خودداری ۷۴۷
تحدید ۷۴۷
صرفه‌جویی ۸۱۴
بامضایقه ۸۱۴
بدون مضایقه:
داوطلبانه ۵۹۷
به‌نحو اسراف‌آمیز ۸۱۵
بی‌غرض ۹۳۱
مضبوط
سفت ۴۵
منظم ۶۰
استوار ۱۵۳
محکم (بادوام) ۳۲۹
محفوظ ۴۲۱
راست [حقیقت] ۴۹۴
ثبت / ضبط شده ۵۴۸
حفظ‌شده ۶۶۶
مضحک
نامعقول ۴۹۷
دراماتیک ۵۹۴
مسخره ۸۴۹
خنده‌دار ۸۴۹
مضحک بودن
مسخرگی ۸۴۹
مسخره بودن ۸۴۹
مضحکه
مضحکه ۸۵۱
مضر
مضر ۶۱۶
مخرب ۱۶۵
متعفن ۶۵۳
زهرآگین ۶۵۹
ایذایی ۸۹۸
مضراب
ساز [موسیقی] ۴۱۴
سازهای زهی ۴۱۴
مضرب
عنصر عددی ۸۵
مضرت
شرّ ۶۱۶
آسیب ۶۵۵
زیان ۷۷۲
مضرس
دندانه‌دار ۲۶۰
مضروب
عنصر عددی ۸۵
عددی ۸۵
کشته‌شده ۳۶۳
شخص بیمار ۶۵۱
زوال‌یافته ۶۵۵
مضطر
بی‌دفاع ۱۶۱
بدبخت ۷۳۱
مضطرب
آشفته ۶۱
حواس‌پرت ۴۵۶
گیج ۵۰۳
نگران ۸۲۵
مضطرب شدن
درسختی بودن ۷۰۰
هول کردن ۸۵۴
مضمحل
زوال‌یافته ۶۵۵
تباه کردن ۱۶۵
مضمون
مظروف ۱۹۳
موضوع ۴۵۲
معنی ۵۱۴
وزن [شعر] ۵۹۳
مفاد ۷۶۶
مضیقه
فقر ۸۰۱
مطابق
شبیه ۱۸
موازی ۲۱۹
مطابق نص کتاب آسمانی ۹۷۵
مربوط بودن ۹
مطابق میل
لذت‌بخش ۸۲۶
مطلوب ۸۵۹
مطابقت
مطابقت ۲۴
عدم مطابقت ۲۵
تشابه ۱۸
همطرازی ۲۸
تطبیق ۸۳
همراهی ۸۹
توازی ۲۱۹
مقایسه ۴۶۲
آراستن به‌صنایع بدیعی ۵۷۴
مطاع
مقتدر ۷۳۳
امری ۷۳۷
مطالب
مظروف ۱۹۳
موضوع ۴۵۲
مطالبه
درخواست ۷۳۷
وجود حق ۹۱۵
مطالبه کردن
مطالبه کردن ۹۱۵
دادخواهی کردن ۹۵۹
مطالعه
مطالعه ۵۳۶
دید (بینایی) ۴۳۸
مطالعه کردن ۵۳۶
مطایبات
بذله ۸۳۹
مطایبه‌آمیز
مطایبه‌آمیز ۸۳۹
مطب
بیمارستان ۶۵۸
مطبخ
اتاق ۱۹۴
محل تغذیه ۳۰۱
مطبعه
چاپخانه ۵۸۷
مطبق
چندلایه ۲۰۷
مطبوع
آب‌وهوا ۳۴۰
خوشمزه ۳۹۰
کتاب ۵۸۹
نیکو ۶۴۴
لذت‌بخش ۸۲۶
مطبوعات
مطبوعات ۵۲۸
مطبوعاتی
انتشاراتی ۵۲۸
مطبوعیت
خوشمزگی ۳۹۰
لذت‌بخشی ۸۲۶
مطرب
موسیقی‌دان ۴۱۳
مطربی
موسیقی ۴۱۲
مطرح
قابل بحث ۴۵۹
مطروحه ۴۵۲
مطرح کردن
مطرح کردن ۵۱۲
عرضه کردن ۷۵۹
مطروحه
مطروحه ۴۵۲
موضوع ۴۵۲
قابل بحث ۴۵۹
مطرود
پناهنده ۳۰۰
رانده ۸۸۳
مورد بی‌احترامی ۹۲۱
مطلا
مزیّن ۸۴۴
مطلب
موضوع ۴۵۲
معنی ۵۱۴
نوشته ۵۸۶
هدف ۶۱۷
مطلب مهم ۶۳۸
مَطلع
آغاز ۶۸
افلاک ۳۲۱
شعر ۵۹۳
مُطّلع
مطلع ۵۲۴
صاحب‌نظر ۴۹۲
مُطّلع بودن
مطلع بودن ۵۲۴
دانستن ۴۹۰
مطلع شدن
مطلع شدن ۵۲۴
کشف کردن ۴۸۴
مطلع کردن
اطلاع دادن ۵۲۴
اعلان کردن ۵۲۸
مطلع نبودن ۵۲۵
مطلق
غیرمخلوط ۴۴
خالص ۴۴
جهان‌شمول ۷۹
یگانه ۸۸
غریزی ۴۷۶
کامل (دارای کمال) ۶۴۶
مقتدر ۷۳۳
امری ۷۳۷
مستقل ۷۴۴
مطلق نبودن
نسبیت ۹
مطلقاً
هرگز ۱۰۹
مُطَلَّقه
مُطَلَّقه ۸۹۶
بازمانده ۴۱
مطلقیت
فقدان ارتباط ۱۰
وحدت ۸۸
مطلوب
مطلوب ۸۵۹
خوب ۶۱۵
آرزو ۸۵۲
دوست‌داشتنی ۸۸۷
پسندیده ۹۲۳
مطلوبیت
فایده ۶۴۰
استفاده ۶۷۳
محبوبیت ۸۸۷
مطمح
زاویهٔ دید ۴۳۸
موضوع ۴۵۲
پرسش ۴۵۹

مطمئن
مطمئن ۴۷۳
تغییرناپذیر ۱۵۳
معتقد ۴۸۵
خاطرجمع ۵۳۲
راستگو ۵۴۰
امن ۶۶۰
تهییج‌ناپذیر ۸۲۳
نترس ۸۵۵
معتمد ۹۲۹
مطمئن بودن
مطمئن بودن ۴۷۳
باور داشتن ۴۸۵
مطمئن شدن ۴۷۳
مطمئناً
حتماً ۴۷۳
مطنطن
مرتعش [صدا] ۴۰۴
مطهر
پاک ۶۴۸
مقدس ۹۷۹
مطوف
آموزگار مذهبی ۹۷۳
مطول
طولانی ۲۰۳
مطیع
مطیع ۷۳۹
منظم ۶۰
ناتوان ۱۶۱
رام‌شدنی ۷۰۱
تسلیم‌شده ۷۲۱
خدمتگزار ۷۴۲
تابع ۷۴۵
رعایت‌کننده ۷۶۸
نوکرانه ۸۷۹
موظف ۹۱۷
معتمد ۹۲۹
مطیع بودن
تابع بودن ۷۴۵
مطیع کردن
تحت انقیاد درآوردن ۷۴۵
مظان
ناباوری ۴۸۶
مظروف
مظروف ۱۹۳
مظفر
بانفوذ ۱۷۸
موفق ۷۲۷
مظلمه
عمل بیرحمانه ۸۹۸
مظلوم
بی‌دفاع ۱۶۱
انسان ضعیف ۱۶۳
آدم ساده ۵۴۴
مصیبت‌زده ۸۲۵
مظلومیت
ناتوانی ۱۶۱
ضعف ۱۶۳
انقیاد ۷۴۵
مظنه
عدم قطعیت ۴۷۴
ناباوری ۴۸۶
نمونه ۵۲۲
قیمت ۸۰۹
مظنون
مشکوک ۴۸۶
باورنکردنی ۴۸۶
متهم ۹۲۸
مقصر ۹۳۶
مظنون بودن
مورد سوأل بودن ۴۵۹
مظهر
ظاهر ۴۴۵
نمونه ۵۲۲
دلالت ۵۴۷
راه ورودی ۲۶۳
معاد
اصول دین ۹۷۳
آینده ۱۲۴
معادل
معادل ۲۸
همطرازی ۲۸
عوض ۱۵۰
مبادله‌شده ۱۵۱
متقارن ۲۴۵
تعبیرکننده ۵۲۰
معادله
همطرازی ۲۸
نتیجهٔ عددی ۸۵
عمل ریاضی ۸۶
معارض
رقیب ۷۰۵
دشمن ۸۸۱
معارض شدن
دلیل متقابل آوردن ۴۶۷
معارضه
ضدیت ۷۰۴
مناقشه ۷۰۹
معارفه
انتصاب ۷۵۱
دوستی ۸۸۰
معاش
آرمان زندگی ۶۲۲
معاشر
همراهان ۸۹
همراه ۸۹
دوست نزدیک ۸۸۰
معاشرت
معاشرت ۸۸۲
همراهی ۸۹
دوستی ۸۸۰
آیین معاشرت:
تعارف ۸۴۸
معاشرتی
معاشرتی ۸۸۲
معاشرتی بودن ۸۸۲
معاشقه
جماع ۱۶۶
عشق‌ورزی ۸۸۷
معاصر
فعلی ۱۲۱
زمان حال ۱۲۱
همزمان ۱۲۳
مدرن ۱۲۶
درحال اتفاق ۱۵۴
غیرمعاصر ۱۲۲
معاصر بودن
حین ۱۰۸
همزمانی ۱۲۳
معاصرین
معاصرین ۱۲۳
معاف
معاف ۹۱۹
آزاد ۷۴۴
عفوشده ۹۰۹
بَری ۹۶۰
معاف بودن ۹۱۹
معاف کردن
معاف کردن ۹۱۹
مستثنی کردن ۵۷
تبرئه کردن ۹۶۰
معافی
معرفی‌نامه ۴۶۶
معافیت
معافیت ۹۱۹
عدم تطبیق ۸۴
آزادی ۷۴۴
حق ۹۱۳
حمایت ۹۲۷
تبرئه ۹۶۰
مع‌الأسف
افسوس! ۸۳۰
معالج
پزشک ۶۵۸
معالجه
درمان ۶۵۸
معالجه کردن
درمان کردن ۶۵۸
مع‌الوصف
نسبتاً ۹
علی‌رغم ۲۵
معامل
تاجر ۷۹۴
معامله
قرارداد ۷۶۵
تجارت ۷۹۱
معامله کردن
تجارت کردن ۷۹۱
معاند
متضاد ۷۰۴
رقیب ۷۰۵
دشمن ۸۸۱
معانقه
جماع ۱۶۶
نوازش ۸۸۹
معانی
معنی ۵۱۴
زبان ۵۵۷
معانی بیان
آراستن به‌صنایع بدیعی ۵۷۴
معانی ظریف
بذله ۸۳۹
معاهده
عهدنامه ۷۶۵
معاود
پس‌رونده ۲۸۶
معاوضه
جایگزینی ۱۵۰
تهاتر ۷۹۱
معاوضه‌شده
مبادله‌شده ۱۵۱
معاوضه کردن
جایگزین کردن ۱۵۰
معاون
معاون ۷۵۵
فرد جایگزین ۱۵۰
عامل ۶۸۶
همدست ۷۰۷
پایور ۷۵۴
شریک ۷۷۵
گناهکاری ۹۳۶
معاونت
طبقه‌بندی ۷۷
کارگاه ۶۸۷
مدیریت ۶۸۹
کمک ۷۰۳
گناهکاری ۹۳۶
معاینه
درمان ۶۵۸
هنر پزشکی ۶۵۸
معبد
معبد ۹۹۰
افتخارات ۸۶۶
مَعبَر
گذر ۳۰۵
مسیر ۶۲۴
رد (معبر) ۶۲۴
مُعبّر
مفسر ۵۲۰
خواب ۶۷۹
معبود
خدا ۹۶۵
جناب قدس ۹۹۱
معبودیت
ذات خداوندی ۹۶۵
معتاد
شخص معتاد ۹۴۹
معتاد ۹۴۹
شیفته ۵۰۴
معتاد ۹۴۹
عادت‌کرده ۶۱۰
معتاد شدن ۹۴۹
معتاد کردن ۹۴۹
معتبر
تغییرناپذیر ۱۵۳
برقرار ۱۵۳
مهم ۶۳۸
قابل توجه ۶۳۸
معتبر بودن
درست بودن ۴۹۴
مهم بودن ۶۳۸
معتدل
معتدل ۹۴۲
متوسط ۳۰
ملایم ۱۷۷
هشیار ۹۴۸
معتدل کردن
تخفیف دادن [درد] ۱۷۷
آرام کردن ۸۲۳
معتدل‌کننده
تعدیل‌کننده ۱۷۷
معترض
معترض ۷۶۲
ناسازگار ۲۵
تطبیق‌ناپذیر ۸۴
فرد مخالف ۴۸۹
مخالف ۴۸۹
بیزار ۵۹۸
گله‌مند ۸۲۹
بدعت‌گذار ۹۷۷
معترضه
جمله ۵۶۳
خطاب‌کننده ۵۸۳
معترف
پذیرا ۲۹۹
معتزلی
اعتقاد مذهبی ۹۷۳
معتقد
معتقد ۴۸۵
مطمئن ۴۷۳
دیندار ۹۷۳
مؤمن ۹۷۶
راشد ۹۷۶
باتقوا ۹۷۹

معتکف
غیاب ۱۹۰
ریاضت‌کش ۹۴۵
زاهد [صفت] ۹۷۹
معتمد
معتمد ۹۲۹
خوش‌نام ۸۶۶
معتنابه
فراوان ۶۳۷
قابل توجه ۶۳۸
معجزنما
شگفت‌آور ۸۶۴
معجزه
معجزه ۹۷۵
کار خارق‌العاده ۸۶۴
چیز عجیب ۸۶۴
جادوگری ۹۸۳
معجزه‌گر
پیامبرگونه ۹۷۵
ساحرانه ۹۸۳
معجون
ملغمه ۴۳
نوشیدنی ۳۰۱
تقویت‌کننده ۶۵۸
وسیلهٔ جادوگری ۹۸۳
معدل
میانگین ۳۰
افلاک ۳۲۱
معدلت
عدل ۹۱۳
معدن
مقدار فراوان ۳۲
منشأ ۱۵۶
پایینی ۲۱۰
حفاری ۳۰۴
کانیها ۳۵۹
معدنچی
معدنچی ۳۰۴
استخراج‌کننده ۳۰۴
صنعتگر ۶۸۶
معدن‌شناسی
معدن‌شناسی ۳۵۹
معدنی
غیرآلی ۳۵۹
مواد معدنی:
کانیها ۳۵۹
مواد ۶۳۱
معدن‌یاب
کشف ۴۸۴
معده
معده ۱۹۴
اندام داخلی ۲۲۴
بدن انسان ۳۷۱
معدود
قابل شمارش ۸۶
قلیل ۱۰۵
معدود بودن
کم بودن ۱۰۵
معدوم
غیرموجود ۲
نادر ۱۴۰
خراب ۱۶۵
کشته‌شده ۳۶۳
مجازات‌شده ۹۶۳
معدوم کردن
تباه کردن ۱۶۵
معذب
رنجور ۸۲۵
غمگین ۸۲۵
ناراحت ۸۲۷
ترشرو ۸۹۳
وجدان معذب:
گناهکاری ۹۳۶
معذرت
دلجویی ۹۴۱
معذور
عفوشده ۹۰۹
معاف ۹۱۹
معذور داشتن
تخفیف دادن [مجازات] ۹۲۷
معذوریت
معافیت ۹۱۹
حمایت ۹۲۷
معراج
صعود ۳۰۸
سلوک ۹۹۱
معرب
لغوی ۵۵۹
من‌درآوردی ۵۶۰
معرض
موقعیت ۱۸۶
درمعرض:
افشاشده ۵۲۶
آسیب‌پذیر ۶۶۱
عَرضه‌شده ۷۵۹
درمعرض بودن:
آسیب‌پذیری ۶۶۱
درمعرض خطر:
درمعرض خطر ۶۶۱
درسختی ۷۰۰
درمعرض دید:
باز ۲۶۳
پیدا ۴۴۳
مُعرّف
تمیز (تَعیّن) ۱۵
عامل آزمایش ۴۶۱
منصوب ۷۵۱
ستاینده ۹۲۳
معرفت
دانش ۴۹۰
کمال ۶۴۶
عرفان ۹۹۱
معرفه
بخش جمله ۵۶۴
معرفی
دانش ۴۹۰
اطلاع ۵۲۴
نشر ۵۲۸
انتصاب ۷۵۱
دوستی ۸۸۰
معاشرتی بودن ۸۸۲
معرفی کردن
پذیرا شدن ۲۹۹
اطلاع دادن ۵۲۴
اعلان کردن ۵۲۸
دوست بودن ۸۸۰
معرفی‌نامه
معرفی‌نامه ۴۶۶
معرق
هنر تجسمی ۵۵۱
مزیّن ۸۴۴
معرکه
فاحش ۳۲
هنر تئاتر ۵۹۴
ممتاز ۶۴۴
میدان جنگ ۷۲۴
معروض
طرف دعوی ۹۵۹
معروفَ
معروف ۵۲۸
مشهور ۸۶۶
معروف به
نام‌گذاری شده ۵۶۱
معروف بودن
شناخته بودن ۴۹۰
معروف شدن
منتشر شدن ۵۲۸
معروفیت
شهرت (آوازه) ۸۶۶
معزز
دوست‌داشتنی ۸۸۷
معزز داشتن
دوست داشتن ۸۸۷
معزول
معزول ۷۵۲
پناهنده ۳۰۰
معزول کردن
خلع کردن ۷۳۴
معسر
معسر ۸۰۵
شخص بدهکار ۸۰۳
بدهکار ۸۰۳
پرداخت‌نکننده ۸۰۵
معشوق
معشوق ۸۸۷
مترس ۹۵۲
دوست ۸۸۰
عزیز ۸۹۰
جناب قدس ۹۹۱
معشوقه
زن ۳۷۳
معشوق ۸۸۷
مترس ۹۵۲
معصوم
کامل (دارای کمال) ۶۴۶
بی‌گناه ۹۳۵
انسان والا ۹۳۷
عفیف ۹۵۰
پیامبر ۹۷۵
معصومیت
کمال ۶۴۶
بی‌گناهی ۹۳۵
پاکدامنی ۹۵۰
معصیت
گناهکاری ۹۳۶
معضل
دشوار ۷۰۰
معطر
معطر ۳۹۶
بودار ۳۹۴
معطل
دیر ۱۳۶
منتظر ۵۰۷
بیکار ۶۷۹
معطل کردن
به‌تعویق انداختن ۱۳۶
معطلی
تأخیر ۱۳۶
انتظار ۵۰۷
معطوف
منسوب ۱۵۸
بخش جمله ۵۶۴
معظم
بزرگ ۳۲
مهم ۶۳۸
شریف ۹۲۹
معظم‌له
عنوان لاییک ۸۷۰
شریف ۹۲۹
معقد
ناواضح ۴۴۴
دشوار ۷۰۰
معقول
ملایم ۱۷۷
احتمال‌دادنی ۴۷۱
منطقی ۴۷۵
باورکردنی ۴۸۵
عاقل ۵۰۲
قابل درک ۵۱۶
ارزان ۸۱۲
تأثیرپذیر ۸۱۹
قابل دفاع ۹۲۷
معقول بودن
معقول بودن ۴۷۵
سازگار بودن ۲۴
اثبات شدن ۴۷۸
عقل . سلامت عقل ۵۰۲
معکوس
واژگون ۲۲۱
مقابل ۲۴۰
متضاد ۷۰۴
مَعلق
پرش ۳۱۲
مُعلّق
بلند ۲۰۹
آویزان ۲۱۷
نزدیک‌شونده ۲۸۹
ناقص ۶۴۷
ناتمام ۷۲۶
معزول ۷۵۲
جسم معلق:
آویز ۲۱۷
معلق بودن
معلق بودن ۱۳۶
آویزانی ۲۱۷
معلق زدن
وارونه شدن ۲۲۱
پریدن ۳۱۲
معلم
آموزگار ۵۳۷
معلول
معلول ۱۵۷
تعاقب ۶۵
پیامد ۶۷
پایان ۶۹
ناتوان ۱۶۱
علیل ۱۶۳
شخص بیمار ۶۵۱
بیمار ۶۵۱
مبتلا ۶۵۱
معلولیت
ناتوانی ۱۶۱
معلوم
مشخص ۸۰
پیدا ۴۴۳
ثابت‌شده ۴۷۸
دانسته ۴۹۰
قابل درک ۵۱۶
دستور زبانی ۵۶۴
تعجب برنیانگیز ۸۶۵
معلومات
دانش ۴۹۰

معما
معما ۵۳۰
ناپیدایی ۴۴۴
امر محال ۴۹۷
غیرقابل‌درک بودن ۵۱۷
معماگونه ۵۱۷
معمایی
معماگونه ۵۱۷
معمار
تولیدکننده ۱۶۴
صنعتگر ۶۸۶
معماری
معماری ۱۹۲
ساختمان ۱۶۴
شغل ۶۲۲
مع‌مع
صدای حیوانات ۴۰۹
معمم
معمم ۹۸۹
روحانی ۹۸۶
معمور کردن
تولید کردن ۱۶۴
آباد کردن ۱۹۲
معمول
مورد انتظار ۵۰۷
مرسوم ۶۱۰
مُد ۸۴۸
نامعمول:
نادر ۱۴۰
معمول بودن
عادت داشتن ۶۱۰
معمول شدن
مکرر واقع شدن ۱۳۹
معمول کردن ۶۱۰
معمولاً
عرفاً ۶۱۰
معمولی
معمولی ۷۳۲
متوسط ۳۰
عادی ۸۳
مأنوس ۶۱۰
مبتذل (پَست) ۸۴۷
تعجب برنیانگیز ۸۶۵
معمولی بودن
عمومیت ۷۹
میانحالی ۷۳۲
معنا ◀ معنی
معنایی
معنایی ۵۱۴
غیرملموس ۳۲۰
معنوی
معنوی ۳۲۰
ذاتی ۵
غیرمادی ۳۲۰
غیرملموس ۳۲۰
معنایی ۵۱۴
معنویت
معنویت ۳۲۰
بی‌جوهری ۴
معنی
معنی ۵۱۴
ایده ۴۵۱
کلمه ۵۵۹
معنی مجازی ۵۱۹
معنی‌دار ۵۱۴
معنی داشتن
معنی داشتن ۵۱۴
مشخص کردن ۸۰
دلالت کردن بر ۵۴۷
معنی کردن
تفسیر کردن ۵۲۰
معنی نداشتن
معنی نداشتن ۵۱۵
چرند گفتن ۴۷۷
معنی‌دار
معنی‌دار ۵۱۴
مع‌هذا
اگرچه ۱۸۲
معهود
مرسوم ۶۱۰
موعود ۷۶۴
معوج
اُریب ۲۲۰
پیچ‌وتاب‌دار ۲۵۱
معوض
جانشین ۱۵۰
معوق
دیر ۱۳۶
معومعو
صدای حیوانات ۴۰۹
معیار
معیار ۴۶۵
قاعده ۸۱
عامل آزمایش ۴۶۱
معیت
همراهی ۸۹
معیر
شخص وام‌دهنده ۷۸۴
معیشت
زندگی ۳۶۰
درآمد ۷۷۱
معیّن
معیّن ۸
اختصاصی ۵
عارض ۶
متمایز ۱۵
مشخص ۸۰
محدود ۲۳۶
معین کردن
تعیین کردن ۷۷
مشخص کردن ۸۰
معین نبودن ۴۷۴
معیوب
ناقص (ناکامل) ۵۵
ناقص (فاقد کمال) ۶۴۷
زوال‌یافته ۶۵۵
لکه‌دار ۸۴۵
نکوهیده ۹۲۴
معیوب کردن
معیوب کردن ۸۴۵
تباه کردن ۱۶۵
آسیب زدن ۶۵۵
مغار
حفره ۲۵۵
لبهٔ تیز ۲۵۶
ابزار ۶۳۰
مغازله
جماع ۱۶۶
عشق‌ورزی ۸۸۷
مغازه
فروشگاه ۷۹۶
مغاک
حفره ۲۵۵
ورطه ۶۶۳
مغالطه
سفسطه ۴۷۷
مغان
روحانیت ۹۸۶
عارف ۹۹۱
مغایر
مغایر ۱۴
متفاوت ۱۵
ناسازگار ۲۵
متضاد ۷۰۴
نامساعد ۷۳۱
مغایرت
مغایرت ۱۴
فقدان ارتباط ۱۰
عدم تشابه ۱۹
ناسازگاری ۲۵
عدم تطبیق ۸۴
روبرو ۲۴۰
مغبون
بازنده ۷۲۸
شکست‌خورده ۷۲۸
مغتنم
قابل توجه ۶۳۸
ارزنده ۶۴۴
مُغذّی
مغذی ۳۰۱
مغرب
عصر ۱۲۹
قطب‌نما ۲۸۱
مغرض
دشمن ۸۸۱
مغرور
مغرور ۸۷۱
شخص مغرور ۸۷۱
لافزن ۸۷۷
گستاخ ۸۷۸
تحقیرکننده ۹۲۲
خودخواه ۹۳۲
مغرور بودن
مغرور بودن ۸۷۱
جویای نام بودن ۸۶۶
خوار شمردن ۹۲۲
مغروق
غوطه‌ور ۳۱۳
مغز
ذات ۱
جوهر ۳
جزء اساسی ۵
وسط ۷۰
سَر ۲۱۳
درون ۲۲۴
میان ۲۳۱
اندیشه ۴۴۹
دانا ۵۰۰
عقل ۵۰۲
مغزپخت
پخته ۳۰۱
مغزدار
پُر ۵۴
خوردنی ۳۰۱
معنی‌دار ۵۱۴
مغزشویی
روابط عمومی ۵۲۸
بدآموزی ۵۳۵
انگیزش ۶۱۲
مغزی
فکری ۴۴۷
تزیینات لباس ۸۴۴
مغشوش
مغشوش ۶۳
آشفته ۶۱
بی‌نظم ۶۱
هرازگاه ۱۴۲
بی‌شکل ۲۴۴
پیچیده ۲۵۱
پرهرج‌ومرج ۷۳۴
مغشوش کردن ۶۳
مغضوب
مورد بی‌احترامی ۹۲۱
مغفرت
عفو ۹۰۹
مغفور
عفوشده ۹۰۹
مغلطه
سفسطه ۴۷۷
منطق سوفسطایی ۴۷۷
ناحق ۹۱۴
مغلطه‌گو
سفسطه‌باز ۴۷۷
مغلق
تغییرناپذیر ۱۵۳
ناواضح ۴۴۴
ادبی ۵۶۶
مبهم ۵۶۸
مغلوب
گام [موسیقی] ۴۱۰
شکست‌خورده ۷۲۸
مغلوب شدن
شکست ۷۲۸
شکست خوردن ۷۲۸
مغلوب کردن
شکست دادن ۷۲۷
مغلوبیت
شکست ۷۲۸
مغموم
غمگین ۸۲۵
افسرده ۸۳۴
مغناطیس
مغناطیس ۲۹۱
کشش ۲۸۸
جاذبه ۲۹۱
مفاخر
دانا ۵۰۰
مفاد
مفاد ۷۶۶
شرایط ۸
گرایش ۱۷۹
مظروف ۱۹۳
معنی ۵۱۴
مفارقت
جدایی ۴۶
مفاصا
مدرک ۴۶۶
پرداخت ۸۰۴
تبرئه ۹۶۰
مفت
غیرمنطقی ۴۷۷
رایگان ۸۱۲
مفت بودن
ارزان بودن ۸۱۲
مفتخر
مغرور ۸۷۱
فخرفروش ۸۷۵
مفت‌خور
وابسته ۷۴۲
چاپلوس ۹۲۵
مفتری
مفتری ۹۲۶
مفتش
بازپرس ۴۵۹

مفتضح
نامساعد ۷۳۱
بدنام ۸۶۷
شرم‌آور ۸۶۷
شنیع ۹۳۴
مفتضح کردن
رسوا کردن ۸۶۷
مفتضح‌کننده
ازشأن کاهنده ۹۲۶
مفتوح
باز ۲۶۳
مربوط به‌حروف ۵۵۸
مفتوح کردن
باز کردن ۲۶۳
مفتول
طناب ۴۷
تزیینات لباس ۸۴۴
مفتون
عاشق ۸۸۷
افسون‌شده ۹۸۳
مفتون کردن
تهییج ۸۲۱
تهییج کردن ۸۲۱
مفتی
به‌آسانی ۷۰۱
رایگان ۸۱۲
عالم دینی ۹۷۳
روَحانیت ۹۸۶
مفر
بهانه ۶۱۴
وسیلهٔ فرار ۶۶۷
مفرح
بازسازی‌کننده ۶۵۶
تقویت‌کننده ۶۵۸
شادی‌بخش ۸۳۳
سرگرم کننده ۸۳۷
مفرد
یگانه ۸۸
تنها ۸۸
گام [موسیقی] ۴۱۰
بخش جمله ۵۶۴
مفرس
لغوی ۵۵۹
من‌درآوردی ۵۶۰
مفرش
مواد بسته‌بندی ۲۲۶
مفرط
نامحدود ۱۰۷
وافر ۶۳۷
مفرغ
آلیاژ ۵۰
مفروز
جدا ۴۶
مفروش
پوشیده ۲۲۶
مفروض
مفروض ۵۱۲
غیرواقعی ۲
منسوب ۱۵۸
تأییدکننده ۴۶۶
مفروق
رقم کاهنده ۴۲
مفسد
شرور ۹۳۴
مفسده
شرّ ۶۱۶
مفسر
مفسر ۵۲۰
مرجع نظردهنده ۴۸۰
مَفصَل
مَفصَل ۴۵
قفل ۴۷
زبانه ۲۵۴
بدن انسان ۳۷۱
مُفصّل
بسیار ۱۰۴
طولانی ۲۰۳
طویل [کلام] ۵۷۰
مفعول
مفعول ۱۷۵
بخش جمله ۵۶۴
مفعول واقع شدن ۱۷۵
مفقود
خراب ۱۶۵
غایب ۱۹۰
ناپدید ۴۴۶
مفلح
نجات‌یافتنی ۶۶۸
بهشتی ۹۷۱
مفلس
گدا ۷۶۳
تهیدست ۸۰۱
بدهکار ۸۰۳
مفلوک
مفلوک ۷۳۱
ناتوان ۱۶۱
تهیدست ۸۰۱
غمگین ۸۲۵
مفهوم
ایده ۴۵۱
ایده‌سازی ۵۱۳
معنی ۵۱۴
قابل درک ۵۱۶
مفاد ۷۶۶
مفهومی
مفهومی ۴۵۱
فکری ۴۴۷
مفید
مفید ۶۴۰
خوب ۶۱۵
کاری ۶۲۸
کمک‌کار ۶۴۰
پرمنفعت ۶۱۵
پسندیده ۹۲۳
مفید بودن ۶۴۰
مقابل
مقابل ۲۴۰
همطراز ۲۸
جلو ۲۳۷
پشتی ۲۳۸
روبرو ۲۴۰
مستقیم ۲۴۹
متضاد ۷۰۴
علیه ۷۰۴
درمقَابل:
به‌جایِ ۱۵۰
درقبالِ ۱۵۱
نقطهٔ مقابل:
روبرو ۲۴۰
مقابل بودن
مقابل بودن ۲۴۰
مغایر بودن ۱۴
مقابله
مقایسه ۴۶۲
آراستن به‌صنایع بدیعی
۵۷۴
ضدیت ۷۰۴
تلافی ۷۱۴
ایستادگی (مقاومت) ۷۱۵
مقاتله
پیکار ۷۱۶
مقاربت
جماع ۱۶۶
مقارن
همزمان ۱۲۳
مقال
مناظره ۴۷۵
مقاله
مقاله ۵۹۱
مقالهٔ انتقادی ۵۲۰
مقام
حالت ۷
شرایط ۸
بزرگی ۳۲
ردیف ۷۳
محل ۱۸۵
موقعیت ۱۸۶
صندلی ۲۱۸
گام [موسیقی] ۴۱۰
حیطهٔ کار ۶۲۲
منصب ۷۳۳
عنوان ۸۷۰
مقامات
مسئول ۶۹۰
عضو حزب ۷۰۸
مستوفی ۷۴۱
مقامه
متن ۵۸۹
روایت ۵۹۰
مقاوم
مقاوم ۷۱۵
منسجم ۴۸
متمادی ۱۱۳
صلب ۳۲۶
محکم (بادوام) ۳۲۹
سمج ۶۰۰
مدافع ۷۱۳
مقاومت
اتصال ۴۵
اغتشاش ۶۳
پایداری ۱۵۳
الکتریسیته ۱۶۰
الکترونیک ۱۶۰
استحکام ۳۲۹
منع ۷۰۲
ایستادگی (مقاومت) ۷۱۵
مقاومت کردن
مقاومت کردن ۷۱۵
روبرو شدن ۷۰۴
به‌مبارزه طلبیدن ۷۱۱
مبارزه کردن ۷۱۶
سرپیچی کردن ۷۳۸
مقایسه
مقایسه ۴۶۲
نسبیت ۹
تشبیه ۱۸
درجه ۲۷
تخمین ۴۸۰
مقایسه‌ای ۲۷
مقایسه‌شده
مقایسه‌شده ۴۶۲
نسبی ۹
مقایسه کردن
مقایسه کردن ۴۶۲
ربط دادن ۹
مساوی دانستن ۲۸
مقبره
مقبره ۳۶۴
بنای یادبود ۵۴۸
مقبول
مشمول ۷۸
خوش‌اندام ۸۴۱
مطلوب ۸۵۹
دوست‌داشتنی ۸۸۷
مقبول بودن
مورد قبول واقع شدن ۴۸۵
مقبولیت
کفایت ۶۳۵
لذت‌بخشی ۸۲۶
مقتبس
تصرف‌شده ۷۸۶
مقتدا
رهبر ۶۹۰
روحانیت ۹۸۶
مقتدر
مقتدر ۷۳۳
برتر ۳۴
توانا ۱۶۰
قوی ۱۶۲
مقتدی
پیرو ۲۸۴
عابد ۹۸۱
مقتصد
مقتصد ۸۱۴
معتدل ۹۴۲
مقتصدانه ۸۱۴
مقتضا
هدف ۶۱۷
نیاز ۶۲۷
مقتضی
مقتضی ۶۴۲
معیّن ۸
مناسب ۲۴
استحقاقی ۹۱۵
دروقت مقتضی:
باگذشتِ زمان ۱۱۱
مقتل
کشتارگاه ۳۶۲
مقتول
جسد ۳۶۳
کشته‌شده ۳۶۳
مقدار
کمیت ۲۶
درجه ۲۷
عدد ۸۵
اندازه ۱۹۵
مقدار فراوان ۳۲
مقدار کم ۳۳
مقدار محدود ۲۶
مقداری
کَمّی ۲۶
مقدر
آینده ۱۲۴
درشُرُف وقوع ۱۵۵
جبری ۵۹۶
ازپیش تعیین‌شده ۶۰۸
مقدّر بودن
مقدّر بودن ۱۵۵
ایجاب کردن ۵۹۶
ازپیش تعیین کردن ۶۰۸
مقدّر کردن
مقدّر کردن ۱۵۵
مقدس
مقدس ۹۷۹

دیندار ۹۷۳
مطابق نص کتاب آسمانی ۹۷۵
مربوط به‌نماز ۹۸۱
کتاب مقدس ۹۷۵
مکان مقدس ۹۹۰
مقدس‌مآب
مقدس‌مآب ۹۵۰
متظاهر ۸۵۰
راشد ۹۷۶
شخص مقدس‌مآب ۹۵۰
مقدس‌مآبی ۹۵۰
مَقدم
ورود ۲۹۵
مُقدّم
مقدم ۶۴
برتر ۳۴
ماقبل ۱۱۹
زود ۱۳۵
علّی ۱۵۶
جَلویی ۲۳۷
پیشاهنگ ۲۸۳
صفات خدا ۹۶۵
مقدم بر:
سابقاً ۱۱۹
مقدم بودن
مقدم بودن [درترتیب] ۶۴
مقدم بودن [درزمان] ۱۱۹
پیشتاز بودن ۲۸۳
مقدمات
پیش‌درآمد ۶۶
آغاز ۶۸
منشأ ۱۵۶
اصل ۴۹۶
آمادگی ۶۶۹
مقدماتی
مقدماتی ۶۶
آغازین ۶۸
بنیادی ۱۵۶
تدارکاتی ۶۶۹
مقدمتاً
درابتدا ۶۸
مقدمه
تقدم [درترتیب] ۶۴
پیش‌درآمد ۶۶
اصل مسلم ۴۷۵
متن ۵۸۹
مقدور
ممکن ۴۶۹
مَقَر
قرارگاه ۱۸۷
منزل ۱۹۲
مُقِر
افشاکننده ۵۲۶
مقرب
محترم ۹۲۰
مقرر
منظم ۶۰
آتی ۱۲۴
درشرُف وقوع ۱۵۵
ازپیش تَعیین‌شده ۶۰۸
موعود ۷۶۴
مقررشده
برقرار ۱۵۳
مقرر بودن
ازپیش تعیین کردن ۶۰۸
مقرر کردن
تعیین کردن ۷۷
حکم صادر کردن ۷۳۷
قانونی کردن ۹۵۳
مقررات
قاعده ۸۱
تدبیر ۶۲۳
فریضه ۶۹۳
قانون ۹۵۳
مقرری
درآمد ۷۷۱
مقره
الکتریسیته ۱۶۰
مانع ۷۰۲
مقروض
گدا ۷۶۳
شخص بدهکار ۸۰۳
بدهکار ۸۰۳
مقرون
همراه ۸۹
نزدیک ۲۰۰
مقسم
تسهیم‌کننده ۷۸۳
مقسوم
جداشدنی ۴۶
عنصر عددی ۸۵
مقصد
مقصد ۲۹۵
انتها ۶۹
کانون ۷۶
هدف ۶۱۷
جناب قدس ۹۹۱
مقصر
مقصر ۹۳۶
متخلف ۹۰۴
نکوهیده ۹۲۴
متهم ۹۲۸
قانون‌شکن ۹۵۴
محکوم ۹۶۱
مقصر دانستن ۹۲۴
مقصود
مقصود ۶۱۷
وقایع آتی ۱۵۵
علت ۱۵۶
مقصد ۲۹۵
ایده ۴۵۱
مورد انتظار ۵۰۷
معنی ۵۱۴
هدف ۶۱۷
آرزو ۸۵۲
مقصود داشتن
منظور داشتن ۵۱۴
مقطر
بخاردار ۳۳۸
مَقطع
موقع ۸
قطع ۴۶
مُقَطع
منقطع ۴۶
متکلف ۵۷۴
شعر ۵۹۳
مقطوع
تغییرناپذیر ۱۵۳
قیمت‌گذاری شده ۸۰۹
مقعد
باسَن ۲۳۸
بدن انسان ۳۷۱
مقعر
مقعر ۲۵۵
آینه ۴۴۲
مقعر بودن
مقعر بودن ۲۵۵
تقعر ۲۵۵
مقعر کردن ۲۵۵
مقفا
همساز ۴۱۰
شاعرانه ۵۹۳
مقلد
مقلد ۸۵۱
دنباله‌رو ۸۳
پیرو ۲۸۴
آدم شوخ ۸۳۹
دیندار ۹۷۳
نامقلد:
نوآور ۲۱
مقلوب
متغیر ۱۴۳
دروغی ۵۴۱
لغوی ۵۵۹
مقنعه
روسری ۲۲۸
مقنن
قانون‌گذاری ۹۵۳
مقننه
قانون‌گذاری ۹۵۳
قانونی ۹۵۳
مقنی
استخراج‌کننده ۳۰۴
معدنچی ۳۰۴
مقهور
شکست‌خورده ۷۲۸
بازنده (باخته) ۷۷۲
مقوا
کاغذ ۶۳۱
مقولات
شناخت‌شناسی ۴۴۹
مقوله
طبقه‌بندی ۷۷
موضوع ۴۵۲
مقوی
پرمنفعت ۶۱۵
مقیاس
مقیاس ۱۸۳
واحد ۸۸
اندازه ۱۹۵
معیار ۴۶۵
مقید
معتقد ۴۸۵
خدمتگزار ۷۴۲
تابع ۷۴۵
زندانی ۷۴۷
مؤدب ۸۸۴
مؤظف ۹۱۷
مقیم
مقیم ۱۹۱
مستقرشده ۱۸۷
ساکن ۱۹۱
بومی ۱۹۱
مالک ۷۷۶
مقیم شدن
ثبات داشتن ۱۵۳
مستقر شدن ۱۸۷
مک زدن
جویدن ۳۰۱
مکاتب فلسفی
فلسفه ۴۴۹
الهیات ۹۷۳
مکاتبه
نامه‌نگاری ۵۸۸
مکاتبه کردن
نامه نوشتن ۵۸۸
مکار
باهوش ۴۹۸
فریبکار ۵۴۲
ناقلا ۶۹۸
زیرک ۶۹۸
خائن ۹۳۰
مکارم
خوبی ۶۴۴
مکاره
فریبکار ۵۴۲
مکاری
دورویی ۵۴۱
زیرکی ۶۹۸
مکاشفه
ظاهر ۴۴۵
شم ۴۷۶
وحی ۹۷۵
مکافات
تلافی ۷۱۴
کفاره ۹۴۱
پاداش ۹۶۲
مجازات ۹۶۳
مکالمه
دورهٔ تحصیلی ۵۳۴
محاوره ۵۸۴
مکان
بزرگی ۳۲
محل ۱۸۵
موقعیت ۱۸۶
مکان مقدس ۹۹۰
مکانیزه
کامپیوتری ۸۶
مکانیکی ۶۳۰
مکانیسم
ماشین ۶۳۰
مکانیک
فیزیک ۳۱۹
علم مکانیک ۶۳۰
فرد مکانیک ۶۳۰
تعمیرکار ۶۵۶
صنعتگر ۶۸۶
مکانیکی
مکانیکی ۶۳۰
شغل ۶۲۲
فروشگاه ۷۹۶
مکتب
فلسفه ۴۴۹
جهان‌بینی ۴۸۵
مدرسه ۵۳۹
حزب سیاسی ۷۰۸
الهیات ۹۷۳
مکتبی
فرد انقلابی ۱۴۹
انقلابی ۱۴۹
فلسفی ۴۴۹
مؤمن ۹۷۶
مکتسب
کاسب ۷۷۱
مکتشف
کاشف ۴۸۴
مکتوب
ثبت / ضبط شده ۵۴۸
مکتوب کردن
نوشتن ۵۸۶
مکتوم
اسرارآمیز ۵۲۳
رمزی [عالم غیب] ۹۸۴

مکث
عدم تداوم ۷۲
تأخیر ۱۳۶
درنگ ۱۴۵
عدم تحرک ۲۶۶
آهستگی ۲۷۸
ضرب [موسیقی] ۴۱۰
رفع خستگی ۶۸۵
مکث کردن
مکث کردن ۱۴۵
مکدر
رنجیده ۸۹۱
مکدر کردن
رنجاندن ۸۲۷
مکر
دروغگویی ۵۴۱
فریب ۵۴۲
زیرکی ۶۹۸
نامردی ۹۳۰
مکرر
مکرر ۱۰۶
متداوم ۷۱
دوره‌ای ۱۱۰
کثیرالوقوع ۱۳۹
مکرر کردن
تکرار کردن [عمل] ۱۰۶
مکرر واقع شدن ۱۳۹
مکرراً
اغلب ۱۳۹
مکرم
محترم ۹۲۰
مکروه
مکروه ۸۶۱
ناخوشایند ۶۴۵
ناراضی‌کننده ۸۲۹
مکسور
مربوط به‌حروف ۵۵۸
مکش
دخول ۲۹۷
پذیرش ۲۹۹
باد ۳۵۲
مکشوف
آشکار ۵۲۲
مکشوفه
مکشوفه ۴۸۴
مکعب
عددی ۸۵
سه‌برابری ۹۴
چندبرابری ۱۰۱
جعبه ۱۹۴
مکفی
کافی ۶۳۵
نامُکفی:
غیرکافی ۶۳۶
مکلف
بالغ ۱۳۴
مجبور ۵۹۶
واجد شرایط ازدواج ۸۹۴
موظف ۹۱۷
مکلف کردن
مکلف کردن ۹۱۷
مجبور کردن ۷۴۰
مکمل
جمع ۳۸
متمَم ۴۰
کامل (پُر) ۵۴
مکنت
ثروت ۸۰۰
مکنده
پذیرا ۲۹۹
وسایل طبی ۶۵۸
مکه
کانون ۷۶
قطب‌نما ۲۸۱
مکی
مطابق نص کتاب آسمانی ۹۷۵
مکیدن
جذب کردن ۲۹۹
جویدن ۳۰۱
وزیدن ۳۵۲
مگا
عدد ۸۵
بیش ازپنج ۹۹
مگابایت
مترولوژی ۴۶۵
مگافون
بلندگو ۴۰۰
وسیلهٔ شنوایی ۴۱۵
مگاهرتز
مترولوژی ۴۶۵
مگاوات
الکتریسیته ۱۶۰
مترولوژی ۴۶۵
مگس
ستاره ۳۲۱
حشره ۳۶۵
مگسک
حشره ۳۶۵
تفنگ ۷۲۳
مگنت
مغناطیس ۲۹۱
مگنیتو
الکتریسیته ۱۶۰
مل
مواد ۶۳۱
ملا
واعظ ۵۳۷
سخنران ۵۷۹
روحانیت ۹۸۶
ملاج
سَر ۲۱۳
ملاح
دریانورد ۲۷۰
ملاح شدن ۲۶۹
ملاحت
محبوبیت ۸۸۷
ملاحظات
ملاحظات ۴۶۸
ملاحظه
رابطه ۹
نظاره ۴۳۸
ادراک ۴۴۹
خودداری ۷۴۷
احتیاط ۸۵۸
ادب ۸۸۴
احترام ۹۲۰
قابل ملاحظه ۸۶۶
ملاحظه‌کار
محتاط ۸۵۸
ملاحظه کردن
متوجه شدن ۴۵۵
مدارا کردن ۷۳۶
رحم کردن ۹۰۵
ملازم
ملازم ۷۴۲
مرئوس ۳۵
پیامد ۶۷
همراه ۸۹
ملازمان
همراهان ۸۹
ملازمت
همراهی ۸۹
پشتکار ۶۷۸
ملاس
مایعات ۳۳۵
ملاط
پیوند ۴۷
چسب ۴۷
مصالح ساختمانی ۶۳۱
ملاطفت
نیکخواهی ۸۹۷
ملاطفت‌آمیز ۸۸۰
بی‌ملاطفت:
نامهربان ۸۹۸
ملافه
روتختی ۲۲۶
خواب ۶۷۹
ملاقات
تقارب ۲۹۳
ورود ۲۹۵
دیدوبازدید ۸۸۲
محل ملاقات:
مقصد ۲۹۵
ملاقات کردن
ملاقات کردن ۲۹۵
پیوستن ۴۵
ملاقه
ملاقه ۱۹۴
پخت‌وپز ۳۰۱
مَلاک
صاحب ۷۷۶
مِلاک
عامل آزمایش ۴۶۱
ملال
ملالت ۸۳۸
غم ۸۲۵
افسردگی ۸۳۴
ملال‌آور
کسل‌کننده ۸۳۸
ملالت
ملالت ۸۳۸
فقدان حساسیت روحی ۸۲۰
افسردگی ۸۳۴
بی‌روحی ۸۴۰
ملامت
سرزنش ۹۲۴
ملامین
شیمی ۳۱۹
ملانقطی
مراقب ۴۵۷
کوته‌فکر ۴۸۱
ملانوم
سرطان ۶۵۱
ملانین
پوست ۲۲۶
ملائک
فرشته ۹۶۸
ملایم
ملایم ۱۷۷
متوسط ۳۰
ضعیف ۱۶۳
نازک ۱۶۳
آهسته ۲۷۸
نرم ۳۲۷
کم‌رنگ ۴۲۵
صلح‌آمیز ۷۱۷
بامدارا ۷۳۶
خوشرو ۸۸۴
معتدل ۹۴۲
ملایم شدن
ملایم بودن ۱۷۷
ملایم کردن
ملایم کردن ۱۷۷
تخفیف دادن [درد] ۱۷۷
ملایمت
ملایمت ۱۷۷
آرامش ۲۶۶
آهستگی ۲۷۸
حساسیت فیزیکی ۳۷۴
ضعف کلام ۵۷۲
نرمش ۷۳۴
آسان‌گیری ۷۳۶
مهربانی ۸۸۰
باملایمت ۱۷۷
ملبس
ملبس ۲۲۸
ملبس شدن
لباس پوشیدن ۲۲۸
ملت
ملت ۳۷۱
جمعیت ۷۴
رعیت ۷۴۲
ملتحمه
وصل‌کننده ۴۵
ملتزم
همراه ۸۹
ملازم ۷۴۲
ملتزمان
پیروان ۶۷
پیرو ۲۸۴
ملازم ۷۴۲
ملتفت
متوجه ۴۵۵
ملتمس
ملتمس ۷۶۱
خواستار ۸۵۹
عابد ۹۸۱
ملتمسانه
ملتمس ۷۶۱
ملتهب
برآمده ۲۵۴
حساس ۳۷۴
گرم ۳۷۹
شوریده ۵۰۳
ناسالم ۶۵۱
مشتاق ۸۱۸
زودرنج ۸۱۹
قابل تحریک ۸۲۲
تحریک‌شده ۸۳۲
ملجأ
گاراژ ۱۹۲
پناهگاه ۶۶۲
ملج
چوب ۳۶۶
ملح
کانیها ۳۵۹
ملحد
شخص کثیف ۶۴۹
لامذهب ۹۷۴
کافر ۹۷۴
ملحفه
روتختی ۲۲۶

خواب ۶۷۹
ملحق
متحد ۴۵
ملحق شدن
متحد شدن ۴۵
ملحق کردن
پیوستن ۴۵
وصل کردن ۴۵
ضمیمه کردن ۶۵
ملحقات
همراهان ۸۹
متن ۵۸۹
ملحوظ
ملحوظ ۴۵۵
مشمول ۷۸
متوجه ۴۵۵
مشروط [اصلاحی] ۴۶۸
ملخ
حشره ۳۶۵
آفَت ۶۵۹
ملخ‌دار
هواپیما ۲۷۶
ملخص
تلخیص ۵۹۲
ملخک
اجزای خودرو ۲۷۴
ملزم
مجبور ۵۹۶
ملزوم
بنیادی ۱۵۶
جبری ۵۹۶
ملعبه
بازیچه ۶۳۹
ملعون
ملعون ۶۴۵
بدخواه ۸۹۸
شرور ۹۳۴
ملغا □ ملغی
ملغمه
ملغمه ۴۳
آلیاژ ۵۰
ملغی
باطل ۴۷۹
منسوخ ۷۵۲
بدون حق ۹۱۶
ملفوظ
مربوط به‌حروف ۵۵۸
شفاهی ۵۷۷
ملقب
نام‌گذاری شده ۵۶۱
ملقلق
دوپهلو ۵۱۸
مبهم ۵۶۸
مَلک
اَرباب ۷۴۱
شاه ۷۴۱
خدا ۹۶۵
فرشته ۹۶۸
ملک
مِلک ۷۷۷
سَرزمین ۱۸۴
خانه – مادی ۱۹۲
دیوار ۲۳۵
مزرعه ۳۷۰
قطعهٔ زمین ۷۷۷
ملک دولتی
مالکیت مشاع ۷۷۵
ملکه
زن ۳۷۳
شاه ۷۴۱
ملکوت
معنویت ۳۲۰
ملکوتی
غیرملموس ۳۲۰
خدایی ۹۶۵
فرشته‌خو ۹۶۸
ملکی
مالکانه ۷۷۷
ملمع
متکلف ۵۷۴
ململ
انواع منسوج ۲۲۲
ملموس
واقعی ۱
دارای جوهر ۳
پیدا ۴۴۳
قابل درک ۵۱۶
غیرملموس ۳۲۰
ملوان
دریانورد ۲۷۰
ناوی ۷۲۲
ملوث
کثیف ۶۴۹
ملوث کردن
رسوا کردن ۸۶۷
ملودرام
دراماتورژی ۵۹۴
نمایش ۵۹۴
ملودی
ملودی ۴۱۰
صدا ۳۹۸
هماهنگی ۷۱۰
ملودیک
خوش‌آهنگ ۴۱۰
ملوس
جوان ۱۳۲
ملوکانه
شاهانه ۷۴۱
ملول
ملول ۸۳۸
غمگین ۸۲۵
رنجیده ۸۹۱
ملول شدن
افسردن ۸۳۴
ملول کردن
کسل‌کننده بودن ۸۳۸
ملون
گوناگون ۴۳۷
رنگارنگ ۴۳۷
مزیّن ۸۴۴
ملی
ملی ۳۷۱
جهان‌شمول ۷۹
بومی ۱۹۱
حزب سیاسی ۷۰۸
بی‌صاحب ۷۷۴
ملی کردن ۷۷۵
ملی‌پوش
بازیکن ۸۳۷
ملیت
ملت ۳۷۱
میهن‌دوستی ۹۰۱
ملیتی
ملی ۳۷۱
ملیح
زنانه ۳۷۳
زیبا ۸۴۱
جذاب ۸۴۱
ملی‌گرا
حزب سیاسی ۷۰۸
ملیله
تزیینات لباس ۸۴۴
ملین
مسهل . خلط آور ۶۵۸
ملیون
حزب ۷۰۸
ممات
مرگ ۳۶۱
ممارست
تکرار ۱۰۶
یادگیری ۵۳۶
عادت دادن ۶۱۰
ممارست کردن
تکرار کردن [عمل] ۱۰۶
یاد گرفتن ۵۳۶
مماس
نزدیک‌شونده ۲۸۹
متقارب ۲۹۳
مماس شدن
نزدیک شدن ۲۸۹
مماشات
آسان‌گیری ۷۳۶
سازش ۷۷۰
ممال
لغوی ۵۵۹
ممانعت
اغتشاش ۶۳
تأخیر ۱۳۶
بازداشتن ۶۱۳
منع ۷۰۲
چیز ممانعت‌کننده ۷۰۲
ممانعت کردن
مانع شدن ۷۰۲
ممتاز
ممتاز ۶۴۴
متمایز ۱۵
خاص ۸۰
انتخاب‌شده ۶۰۵
مهم ۶۳۸
قابل توجه ۶۳۸
اعلا ۶۱۵
ممتحن
شخص جستجوگر ۴۵۳
محقق ۴۵۹
ممتد
طولانی ۲۰۳
کشیده ۴۰۳
ممتد کردن
طولانی کردن ۲۰۳
ممتنع
غیرممکن ۴۷۰
امتناع‌کننده ۷۶۰
رأی ممتنع:
فقدان انتخاب ۶۰۶
ممدوح
نیکو ۶۴۴
پسندیده ۹۲۳
ممزوج
آمیخته ۴۳
ممسک
ممسک ۹۴۲
مقتصد ۸۱۴
خسیس ۸۱۶
ممکن
ممکن ۴۶۹
غیرواقعی ۲
زاده‌نشده ۲
آتی ۱۲۴
قابل دسترسی ۲۸۹
باورکردنی ۴۸۵
نهفته ۵۲۳
آسان ۷۰۱
غیرممکن ۴۷۰
غیرممکن بودن ۴۷۰
ممکن بودن
ممکن بودن ۴۶۹
احتمال داشتن ۴۷۱
مملکت
سرزمین ۱۸۴
مملو
پُر ۵۴
ممنوع
ممنوع ۷۰۲
مستثنی ۵۷
حرام ۷۵۷
ممنوع داشتن
قدغن کردن ۷۵۷
ممنوع‌شده
مستثنی ۵۷
ممنوعیت
ممنوعیت ۷۵۷
بیرون گذاشتن ۵۷
ممنون
خرسند ۸۲۴
ممه
سینه ۲۵۳
ممهور
مُهرشده ۲۶۴
ممیز
کسر ۱۰۲
حسابدار ۸۰۸
ممیزی
حساب ۸۰۸
ممیزی کردن
حسابداری کردن ۸۰۸
من
خود ۸۰
توزین ۳۲۲
منابع
وسیله ۶۲۹
مواد ۶۳۱
منات
خدایان و بتها ۹۶۷
مناجات
صحبت باخود ۵۸۵
پرستش ۹۸۱
منادی
منادی ۵۲۹
سرآغاز ۶۶
فرستاده ۷۵۴
مناره
ساختمان بلند ۲۰۹
حالت عمودی ۲۱۵
روبنای مسجد ۹۹۰
منازعه
مناقشه ۷۰۹
ستیز ۷۱۶
مناسب
مناسب ۲۴
معیّن ۸
قابل انطباق ۸۳
مقتضی ۶۴۲
ارزان ۸۱۲
به‌حق ۹۱۳

سازگار ۲۴
مناسبت
مناسبت ۲۴
ربط ۹
فایده ۶۴۰
مصلحت ۶۴۲
حق ۹۱۳
مناسک
آیین ۹۸۸
مناظره
مناظره ۴۷۵
کنفرانس ۵۸۴
مناقشه ۷۰۹
مناظره‌کننده ۴۷۵
مناعت
بی‌نیازی ۸۶۳
بامناعت:
مغرور ۸۷۱
منافق
دورو ۵۴۱
منافی
مغایر ۱۴
ضدیت کردن ۷۰۴
مناقب
فضایل اخلاقی ۹۳۳
مناقشه
مناقشه ۷۰۹
تفاوت ۱۵
ناسازگاری ۲۵
عدم اتحاد ۴۶
مناظره ۴۷۵
فرقه‌گرایی ۹۷۸
مناقصه
قرارداد ۷۶۵
خرید ۷۹۲
منان
بخشنده ۹۰۹
منبر
منبر ۵۳۹
میز ۲۱۸
صندلی ۲۱۸
وسائل مسجد ۹۹۰
منبسط
منبسط ۱۹۷
منبسط کردن
منبسط کردن ۱۹۷
رقیق کردن ۳۲۵
منبع
مبدأ ۶۸
منشأ ۱۵۶
ظرف ۱۹۴
متن ۵۸۹
انگیزه ۶۱۲
وسیله ۶۲۹
انبار ۶۳۲
منبع انرژی ۱۶۰
منبع آگاه
خبررسان ۵۲۴
منبع نور
روشنایی ۴۲۰
من‌بعد
ازاین‌پس ۱۲۴
منت
دهش ۷۸۱
غرور ۸۷۱
نیکخواهی ۸۹۷
عمل خیرخواهانه ۸۹۷
منت گذاشتن
لطف کردن ۷۰۳
دادن ۷۸۱
مغرور بودن ۸۷۱
تحقیر کردن ۹۲۲
منتج از ◀ منتجه
منتجه
منتجه ۱۵۷
بعدی ۶۵
متعاقب ۱۵۴
به‌علت ۱۵۷
اثبات‌کَننده ۴۷۸
منتج شدن ۱۵۷
منتخب
منتخب (گلچین) ۵۹۲
خاص ۸۰
انتخاب‌شده ۶۰۵
بهترین ۶۴۴
خوش‌سلیقه ۸۴۶
منتخبات
رمان ۵۹۰
منتخبین
خاصه‌گرایی ۸۰
خبرگان ۶۴۴
منتشر شدن
منتشر شدن در چیزی
۱۸۹
منتشر شدن ۵۲۸
منتشرشده
چاپ(منتشر)شده ۵۲۸
منتشر کردن
متفرق کردن ۷۵
بیرون فرستادن ۳۰۰
انتشار دادن ۵۲۸
منتظر
منتظر ۵۰۷
امیدوار ۸۵۲
منتظر بودن
منتظر بودن ۵۰۷
امید داشتن ۸۵۲
منتظر خدمت
منتظر ۵۰۷
سرباز ۷۲۲
منتظر شدن
صبر کردن ۱۳۶
منتظره
آتی ۱۲۴
تعجب برنیانگیز ۸۶۵
غیرمنتظره ۵۰۸
منتظم
منظم ۶۰
منتقد
منتقد ۹۲۴
مرجع نظردهنده ۴۸۰
مفسر ۵۲۰
سینمارو ۵۹۴
ناراضی ۸۲۹
آدم خوش‌سلیقه ۸۴۶
بدگو ۹۲۶
منتقل
منقول ۱۸۸
منتقل(شده) ۷۸۰
جسم منتقل‌شده ۲۷۲
منتقل کردن
منتقل کردن ۲۷۲
مبادله کردن ۱۵۱
انتقال دادن ۱۸۸
حمل کردن ۲۷۳
گزارش کردن ۵۲۴
نگهداری نکردن ۷۷۹
واگذار کردن ۷۸۰
منتقل‌کننده
منتقل‌کننده ۲۷۲
منتها
انتها ۶۹
منتهی شدن
منتج شدن ۱۵۷
منجر به
متمایل ۱۷۹
منجر شدن
نقش داشتن ۱۵۶
منتج شدن ۱۵۷
عملی شدن ۷۲۵
منجز
واقعی ۱
منجلاب
باتلاق ۳۴۷
گنداب ۶۴۹
منجم
منجم ۱۱۷
ستاره‌شناسی ۳۲۱
منجمد
سردشده ۳۸۲
استوار ۱۵۳
سخت (سفت) ۳۲۶
منجمد شدن
سرد شدن ۳۸۰
منجی
رستگارکننده ۹۶۵
نجات ۶۶۸
منحرف
منحرف ۲۸۲
متفاوت ۱۵
غیرطبیعی ۸۴
تطبیق‌ناپذیر ۸۴
بی‌ثبات ۱۵۲
افراطی ۵۰۴
فاسد ۹۳۴
منحرف شدن
منحرف شدن ۲۸۲
جدا شدن ۴۶
متفرق شدن ۷۵
منحرف کردن
منحرف کردن ۲۸۲
حواس را پرت کردن ۴۵۶
بدآموزی کردن ۵۳۵
به‌تبهکاری کشاندن ۹۳۴
فاسد کردن ۹۵۱
منحصر
غیرقابل‌تقلید ۲۱
یگانه ۸۸
منحط
زوال‌یافته ۶۵۵
مُنحل
بسته ۲۶۴
زوال‌یافته ۶۵۵
منحل شدن
زوال یافتن ۶۵۵
منحل کردن
بستن ۲۶۴
منحنی
منحنی ۲۴۸
ریاضیات ۸۶
انحنادار ۲۴۸
منحنی توزیع
آمار ۸۶
من‌درآوردی
من‌درآوردی ۵۶۰
مندرجات
مظروف ۱۹۳
مندرس
قدیمی ۱۲۷
فرسوده ۶۵۵
منزل
منزل ۱۹۲
کانون ۷۶
جا ۱۸۳
محل ۱۸۵
مَسکَن ۱۹۲
خانه - معنوی ۱۹۲
مقصد ۲۹۵
حکایت نی ۹۹۱
منزل داشتن
مستقر بودن ۱۸۶
منزل کردن
مستقر شدن ۱۸۷
منزلت
شرایط ۸
بزرگی ۳۲
اهمیت ۶۳۸
عنوان ۸۷۰
منزه
پاک ۶۴۸
عفیف ۹۵۰
مقدس ۹۷۹
منزه شدن
به‌کمال رسیدن ۶۴۶
منزوی
تنها ۸۸
پناهنده ۳۰۰
ناپیدا ۴۴۴
تودار ۵۲۵
آدم تنها ۸۸۳
گوشه‌گیر ۸۸۳
مرتاض ۹۴۵
منزوی کردن
منزوی کردن ۸۸۳
جدا کردن ۴۶
مستثنی کردن ۵۷
جدایی انداختن ۹۷۸
منسجم
منسجم ۴۸
همگن ۱۶
متحد ۴۵
سفت ۴۵
مرکّب ۵۰
محکم (بادوام) ۳۲۹
منسوب
منسوب ۱۵۸
خویشاوند ۱۱
منسوب کردن
اسناد ۱۵۸
نَسبت دادن ۱۵۸
منسوبین
اقوام ۱۱
منسوج
منسوج ۲۲۲
مواد ۶۳۱
انواع منسوج ۲۲۲
منسوخ
منسوخ ۷۵۲
خارج اززمان خود ۱۱۸
غیرموجود ۲
منقرض ۲
قدیمی ۱۲۷
باطل ۴۷۹
زوال‌یافته ۶۵۵

غیرقانونی ۹۵۴
منسوخ کردن
لغو کردن ۷۵۲
منش
رفتار ۶۸۸
خوی ۸۱۷
منشأ
منشأ ۱۵۶
مبدأ ۶۸
منشأ انواع
تکامل ۳۱۶
منشعب
منشعب ۲۹۴
متفرق ۷۵
منشعب شدن
منشعب شدن ۲۹۴
جدا شدن ۴۶
متفرق شدن ۷۵
جدایی انداختن ۹۷۸
منشور
محیط شفاف ۴۲۲
مجوز (اجازه) ۷۵۶
منشی
متصدی ثبت ۵۴۹
دبیر ۵۸۶
نویسنده ۵۸۹
خادم ۷۴۲
معاون ۷۵۵
منشی صحنه
کمک‌کار صحنه ۵۹۴
منصب
منصب ۷۳۳
مجری قانون ۹۵۵
منصرف
منصرف ۶۲۱
متأسف ۸۳۰
منصرف شدن
صرفنظر کردن ۶۲۱
منصرف کردن
منصرف کردن ۶۱۳
بازداشتن ۶۱۳
مشورت دادن ۶۹۱
بازداشتن (محدود کردن) ۷۴۷
اعتراض کردن ۷۶۲
منصرف‌کننده
منصرف‌کننده ۶۱۳
مشورت‌کننده ۶۹۱
منَصّف
منصف ۹۲
مُنْصف
عادل ۹۱۳
منصفانه
عادل ۹۱۳
غیرمنصفانه ۹۱۴
هیئت منصفه
هیئت منصفه ۹۵۷
مرجع نظردهنده ۴۸۰
منصوب
منصوب ۷۵۱
منصوب کردن
گماشتن ۷۵۱
منصور
موفق ۷۲۷
منضبط
منظم ۶۰
منضمات
جزء اساسی ۵
همراهان ۸۹
منطَبَق
منطَبَق ۲۴
منطَبِق
منطَبِق ۲۴
مربوط ۹
متقارن ۲۴۵
مقایسه‌شده ۴۶۲
مقتضی ۶۴۲
منطبق بودن
منطبق بودن ۸۳
قرین شدن ۱۸۱
منطق
انسجام ۴۸
فلسفه ۴۴۹
شناخت‌شناسی ۴۴۹
استدلال ۴۷۵
منطق سوفسطایی ۴۷۷
غیرمنطقی ۴۷۷
منطقاً
منطقاً ۴۷۵
منطقه
منطقه ۱۸۴
ناحیه ۱۸۴
منطقةالبروج ۳۲۱
منطقه‌ای ۱۸۴
منطقهٔ جنگی
میدان جنگ ۷۲۴
منطقهٔ حاره
گرما ۳۷۹
منطقی
منطقی ۴۷۵
مربوط ۹
منسجم ۴۸
فکری ۴۴۷
مناظره‌کننده ۴۷۵
قابل دفاع ۹۲۷
منطقی بودن
معقول بودن ۴۷۵
منطقی نبودن
غیرممکن بودن ۴۷۰
منظر
چهره ۲۳۷
چشم‌انداز ۴۳۸
منظره
منظره ۴۴۵
چشم‌انداز ۴۳۸
پیدایی ۴۴۳
چیز عجیب ۸۶۴
نمایش باشکوه ۸۷۵
منظم
منظم ۶۰
مرتب ۶۲
به‌قاعده ۸۱
مزیّن ۸۴۴
منظم ساختن
منظم کردن
منظم کردن ۶۲
تشکیل دادن ۵۶
نظم دادن ۶۰
نظم برقرار کردن ۶۲
تولید کردن ۱۶۴
آماده کردن ۶۶۹
تزیین کردن ۸۴۴
منظور
هدف ۶۱۷
آرزو ۸۵۲
منظور داشتن ۵۱۴
منظور کردن
حسابداری کردن ۸۰۸
منظوم
شاعرانه ۵۹۳
منظومه
افلاک ۳۲۱
دیوان ۵۸۹
شعر ۵۹۳
منع
منع ۷۰۲
بیرون گذاشتن ۵۷
تأخیر ۱۳۶
عدم امکان ۴۷۰
بازداشتن ۶۱۳
تحدید ۷۴۷
منع‌شده
ممنوع ۷۰۲
حرام ۷۵۷
منع کردن
منع کردن ۷۰۲
قدغن کردن ۷۵۷
منعطف
منعطف ۳۲۷
بی‌ثبات ۱۵۲
نرم ۳۲۷
کش‌آمدنی ۳۲۸
رام‌شدنی ۷۰۱
چیز منعطف:
نرمی ۳۲۷
کشش‌پذیری ۳۲۸
منعقد
بسته ۲۶۴
قراردادی ۷۶۵
مشغول کار ۶۷۶
منعقد شدن
بستن ۲۶۴
منعقد کردن
قرارداد منعقد کردن ۷۶۵
منعکس
مقابل ۲۴۰
برگردان ۲۸۰
منعکس کردن
تکرار کردن [صحبت] ۱۰۶
نمودن ۵۵۱
منعم
مالک ۷۷۶
ثروتمند ۸۰۰
منفجر
شکسته ۴۶
متفرق ۷۵
منفجر شدن
شکستن ۴۶
متفرق شدن ۷۵
شکننده بودن ۳۳۰
منفجر کردن
شکستن ۴۶
تخریب کردن ۱۶۵
منفجره
رانشی ۲۸۷
شکننده ۳۳۰
مواد منفجره ۷۲۳
عامل مرگ‌ومیر ۱۶۸
آتشبازی ۴۲۰
منفذ
کانال ۳۵۱
لولهٔ بادی ۳۵۳
منفرد
بی‌ارتباط ۱۰
خاص ۸۰
خصوصی ۸۰
یگانه ۸۸
تنها ۸۸
مستقل ۷۴۴
منفصل
جدا ۴۶
کتبی ۵۸۶
معزول ۷۵۲
منفعت
فایده ۶۴۰
درآمد ۷۷۱
بهره ۸۰۳
منفعل
منفعل ۱۷۵
منفعل بودن ۱۷۵
منفور
منفور ۸۸۸
منفی
مغایر ۱۴
عددی ۸۵
عمل ریاضی ۸۶
کم‌آورده ۳۰۷
تکذیب‌شده ۴۸۹
منقاد
رام‌شدنی ۷۰۱
مطیع ۷۳۹
منقار
اجزای بدن حیوانات ۳۶۵
منقبض
منقبض ۱۹۸
منقبض شدن ۱۹۸
منقبض کردن ۱۹۸
منقبض‌کننده ۱۹۸
منقرض
منقرض ۲
زوال‌یافته ۶۵۵
بازنده (درمانده) ۷۲۸
منقرض شدن
زوال یافتن ۶۵۵
منقرض کردن
سرنگون ساختن ۷۲۷
منقضی
گذرا ۱۱۱
منقضی شدن
پایان یافتن ۶۹
سپری شدن ۱۱۱
منقطع
منقطع ۴۶
آشفته ۶۱
منقل
پخت‌وپز ۳۰۱
بخاری ۳۸۳
منقول
منقول ۱۸۸
مالکانه ۷۷۷
منکَر
حرام ۷۵۷
منکِر
منکِر ۵۳۳
منکِر بودن
انکار کردن ۵۳۳
منکر خدا
شخص لامذهب ۹۷۴
منگنهٔ کاغذ
قفل ۴۷
منگوله
آویز ۲۱۷
منم کردن
لاف زدن ۸۷۷

خودخواه بودن ۹۳۲
منو
فهرست ۸۷
منوال
نظم ۶۰
منور
روشن ۴۱۷
منوط
معیّن ۸
به‌علت ۱۵۷
مشروطَ [اصلاحی] ۴۶۸
منوط بودن
بستگی داشتن ۱۵۷
مُنَوِّم
مادهٔ خواب‌آور ۶۷۹
خواب‌آور ۶۷۹
منها
مقدار محدود ۲۶
تفریق ۳۹
عمل ریاضی ۸۶
منها شده ۳۹
منها کردن
منها کردن ۳۹
کاستن ۳۷
حساب کردن ۸۶
منهای
منهای ۳۹
بدون ۱۹۰
منهدم ساختن
ازآبادی انداختن ۱۶۵
منهزم
آشفته ۶۱
متفرق ۷۵
شکست‌خورده ۷۲۸
منهزم شدن
شکست خوردن ۷۲۸
منهزم کردن
متفرق کردن ۷۵
منیت
خودخواهی ۹۳۲
منیر
روشن ۴۱۷
روشنایی ۴۲۰
منیع
بلند ۲۰۹
مُو
میوه ۳۰۱
درخت ۳۶۶
مو
مو ۲۵۹
رشته (الیاف) ۲۰۸
فیبر ۲۰۸
سَر ۲۱۳
زبری ۲۵۹
عیب ۶۴۷
لکه ۸۴۵
صفات مو:
زبر ۲۵۹
موات
خراب ۱۶۵
غیرفعال ۶۷۷
مواج
متلاطم ۳۱۸
جاری ۳۵۰
مواج بودن
نوسان داشتن ۳۱۷
مواجب
درآمد ۷۷۱
مبلغ پرداختی ۸۰۴
مواجه
مقابل ۲۴۰
مواجه شدن
تجربه کردن ۱۵۴
روبرو شدن ۷۰۴
مؤاخذه
کنجکاوی ۴۵۳
پرسش ۴۵۹
انتقاد ۹۲۴
توبیخ ۹۲۴
مواد / مواد اولیه
مواد ۶۳۱
وسیله ۶۲۹
مواد مخدر ۶۵۸
مفاد ۷۶۶
مواد آلی ۳۵۸
مواد مصرفی ۶۳۰
مواد منفجره ۷۲۳
مواد چاپ‌شده ۵۸۷
داروی محرک ۶۱۲
مواد نفتی
روغن ۳۵۷
مواد نیروزا
تقویت ۱۶۲
داروی محرک ۶۱۲
موازنه
همطرازی ۲۸
تعدیل ۳۱
پایداری ۱۵۳
اثر متقابل ۱۸۲
تقارن ۲۴۵
موازی
موازی ۲۱۹
برابر ۲۸
قرین ۱۸۱
جنبی ۲۳۹
متقارن ۲۴۵
موازی بودن
موازی بودن ۲۱۹
توازی ۲۱۹
مواصلاتی
مواصلاتی ۶۲۴
مواظب
متوجه ۴۵۵
مراقب ۴۵۷
بی‌غرض ۹۳۱
مواظب بودن
مواظب بودن ۴۵۷
توجه کردن ۴۵۵
مواظبت
توجه ۴۵۵
مراقبت ۴۵۷
مواظبت کردن
مواظبت کردن ۴۳۸
مراقبت کردن ۴۵۷
موافق
موافق ۴۸۸
سازگار ۲۴
معادل ۲۸
همساز ۴۱۰
راغب ۵۹۷
هماهنگ ۷۱۰
تسلیم‌شده ۷۲۱
موافق (راضی) ۷۵۸
راضی‌کننده ۸۲۸
موافقت
نظر موافق ۴۸۸
همطرازی ۲۸
اجازه ۷۵۶
تأیید ۷۵۸
عدم موافقت:
تفاوت ۱۵
نظر مخالف ۴۸۹
موافقت کردن
سازگار بودن ۲۴
پذیرفتن ۴۸۸
توافق کردن ۴۸۸
اجازه دادن ۷۵۶
تأیید کردن ۷۵۸
موافقم!
موافقم! ۴۸۸
موال
دست‌به‌آب ۶۴۹
موبایل
موبایل و تلفن ۵۳۱
موبد
دبیر ۵۸۶
موت
مرگ ۳۶۱
درحال موت:
بیمار ۶۵۱
مؤتمن
مشاور ۶۹۱
معتمد ۹۲۹
موتور
موتور ۳۱۵
دوچرخه ۲۷۴
اتومبیل ۲۷۴
نیروی راننده ۲۸۷
ماشین ۶۳۰
موتیف
موضوع ۴۵۲
نگار ۸۴۴
مؤثر
مؤثر ۱۷۸
علّی ۱۵۶
تَوانا ۱۶۰
عامل ۱۷۳
بانفوذ ۱۷۸
صفات دَرد ۳۷۷
پُرمعنی ۵۱۶
شدید [کلام] ۵۷۱
تشریحی ۵۹۰
مفید ۶۴۰
برانگیزنده ۸۲۱
موثق
تغییرناپذیر ۱۵۳
معتمد ۹۲۹
موج
موج ۳۵۰
افزایش ۳۶
مَدّ [موج] ۲۰۹
نوسان ۳۱۷
آب ۳۳۹
موج رادیویی:
تشعشع ۴۱۷
خطوط مخابراتی ۶۲۴
موج‌شکن
گاراژ ۱۹۲
موج صدا
علم صدا ۳۹۸
موج متوسط
پخش رادیویی ۵۳۱
موج نو
سَبْک ۵۶۶
دراماتیک ۵۹۴
موجب
موجب ۶۱۲
علت ۱۵۶
علّی ۱۵۶
مَتمایل ۱۷۹
موجب شدن
باعث شدن ۱۵۶
تحریک کردن ۶۱۲
موجد
علّی ۱۵۶
موجِر
مالک ۷۷۶
موجز
موجز ۵۶۹
پرمغز ۴۹۶
خلاصه ۵۹۲
موجز گفتن ۵۶۹
کلام موجز:
اصل ۴۹۶
موجه
احتمال‌دادنی ۴۷۱
قابل دفاع ۹۲۷
موجه کردن
توضیح دادن ۱۵۸
توجیه کردن ۹۲۷
موجه‌نما
صوری ۶۱۴
موجود
موجود ۱
فعلیِ ۱۲۱
درشُرف وقوع ۱۵۵
شیء ۳۱۹
ارگانیسم ۳۵۸
انبارشده ۶۳۲
متعلق ۷۷۳
موجودات ...
موجودات استثنایی ۸۴
موجودات دریایی ۳۶۵
موجود افسانه‌ای ۹۷۰
موجود خشن ۱۷۶
موجود سمی ۶۵۹
حیوانات ۳۶۵
موجودی
فهرست ۸۷
مظروف ۱۹۳
مال‌التجاره ۷۹۵
موچین
استخراج‌کننده ۳۰۴
انبر ۷۷۸
موحد
آدم دین‌دار ۹۷۳
مؤخر
متأخر ۱۲۰
مودار
تیز ۲۵۶
زبر ۲۵۹
مؤدب
مؤدب ۸۸۴
بامدارا ۷۳۶
باتربیت ۸۴۸
دوست‌داشتنی ۸۸۷
احترام‌گذار ۹۲۰
عمل مؤدبانه ۸۸۴
مؤدب بودن
مؤدب بودن ۸۸۴
مراعات کردن ۴۵۵
رفتار کردن ۶۸۸

حقیر بودن ۸۷۲
احترام نشان دادن ۹۲۰
مؤذن
منادی ۵۲۹
موذی
پلید ۶۱۶
بدخواه ۸۹۸
موذیگری
شرّ ۶۱۶
مورب
اُریب ۲۲۰
انحنادار ۲۴۸
مورچه
چیز کوچک ۳۳
چیز ضعیف ۱۶۳
حشره ۳۶۵
چیز جزیی ۶۳۹
مورخ
مورخ ۵۴۹
تقویم ۱۰۸
به‌تاریخ ۱۰۸
منجم ۱۱۷
دبیر ۵۸۶
مورد
حالت ۷
الگو ۸۳
موضوع ۴۵۲
مدرک ۴۶۶
درمورد:
دربارهٔ ۹
مورد احترام
محترم ۹۲۰
مورد استفاده
مورد استفاده ۶۷۳
مورد انتظار
مورد انتظار ۵۰۷
تعجب برنیانگیز ۸۶۵
مورد آزمایش
مورد آزمایش ۴۶۱
مورد بحث
ربط ۹
قابل بحث ۴۵۹
مورد پسند
دوست‌داشتنی ۸۸۷
مورد داشتن
بودن ۱
مورد رشک
حسادت ۹۱۱
مورد سؤال
موضوع ۴۵۲
مطروحه ۴۵۲
پرسش ۴۵۹
قابل بحث ۴۵۹
مورد سؤال بودن ۴۵۹
مورد گمان
ناباوری ۴۸۶
مورد نیاز
مورد نیاز ۶۲۷
موردی
ناآماده ۶۷۰
مورمور
مورمور ۳۷۸
موروثی
ژنتیک ۵
به‌ارث‌رسیده ۱۵۷
به‌دست آمده ۷۷۱
مالکانه ۷۷۷
پخته [شخصیت] ۸۱۷
صفات موروثی ۵
خوی ۸۱۷
موز
میوه ۳۰۱
موزاییک
مصالح ساختمانی ۶۳۱
موزه
ساختمان ۱۶۴
نمونه ۵۲۲
وسائل نقاشی ۵۵۳
مجموعه ۶۳۲
ساختمان تفریحات ۸۳۷
موزون
متقارن ۲۴۵
همساز ۴۱۰
موستان
مزرعه ۳۷۰
باغ ۳۷۰
مؤسسه
شخص حقوقی ۷۰۸
مؤسسهٔ اعتباری ۷۸۴
موسفید
موسفید ۱۳۱
موسم
زمان ۱۰۸
دوره ۱۱۰
زمانه ۱۱۰
نوبت ۱۴۱
موسمی
دوره‌ای ۱۱۰
موسوم
نام‌گذاری شده ۵۶۱
موسیر
سبزیجات ۳۰۱
موسیقایی
موسیقایی ۴۱۲
موسیقی
موسیقی ۴۱۲
تنظیم ۶۲
صدا ۳۹۸
ملودی ۴۱۰
موسیقی آوازی ۴۱۲
موسیقی‌دان
موسیقی‌دان ۴۱۳
موش
کامپیوتر شخصی ۸۶
پستانداران ۳۶۵
موشک
موشک ۲۷۶
هوانوردی ۲۷۱
پرتابه ۲۸۷
اسلحهٔ پرتابی ۷۲۳
موشکی
رانشی ۲۸۷
موشواره
کامپیوتر شخصی ۸۶
موصی
شخص دهنده ۷۸۱
موصی‌له
ذینفع ۷۷۶
موضع
محل ۱۸۵
موقعیت ۱۸۶
موضعی
محلی ۱۸۵
داروی بیهوشی ۳۷۵
موضوع
موضوع ۴۵۲
مدل زنده ۲۳
مفعول ۱۷۵
روایت ۵۹۰
موضوعات پرستش ۹۶۶
اصل موضوعه ۴۹۶
اصل مسلم ۴۷۵
موضوع بحث
موضوع ۴۵۲
موضوع دانش
دانسته [موضوعِ دانش]
۴۹۰
موطن
منشأ ۱۵۶
منزل ۱۹۲
خانه – معنوی ۱۹۲
موظف
موظف ۹۱۷
موظف کردن
مکلف کردن ۹۱۷
موعد □ موقع
موعدرسیده
پرداختنی ۸۰۳
موعظه
درس ۵۳۴
سخنوری ۵۷۹
خطابه ۵۸۳
مشورت ۶۹۱
اقامه ۹۸۸
موعظه کردن
درس دادن ۵۳۴
سرزنش کردن ۹۲۴
موعود
موعود ۷۶۴
آتی ۱۲۴
موفق
موفق ۷۲۷
برتر ۳۴
توانا ۱۶۰
قوی ۱۶۲
خوشبخت ۷۳۰
موفق بودن ۷۲۷
موفق شدن
موفق شدن ۷۲۷
کامیاب شدن ۷۳۰
موفق نشدن
موفق نشدن ۷۲۸
کم آوردن ۳۰۷
تمام نکردن ۷۲۶
موفقیت
موفقیت ۷۲۷
برتری ۳۴
فعل ۶۷۶
خوشبختی ۷۳۰
شهرت (آوازه) ۸۶۶
باموفقیت ۷۲۷
موقت
زودگذر ۱۱۴
بی‌دوام ۱۱۴
جانشین ۱۵۰
موقتاً
زمان مشروط ۱۱۲
موقتی
موقتی ۱۱۲
زودگذر ۱۱۴
متغیر ۱۴۳
جانشین ۱۵۰
ناآماده ۶۷۰
قرضی ۷۸۵
موقر
موقر ۸۳۴
تشریفاتی (رسمی) ۸۷۵
عاقل بودن ۵۰۲
موقع
موقع ۸
درجه ۲۷
زمان ۱۰۸
حین ۱۰۸
دوره ۱۱۰
زمانه ۱۱۰
فرصت ۱۳۷
نوبت ۱۴۱
موقعیت ۱۸۶
موقعیت
موقعیت ۱۸۶
حالت ۷
شرایط ۸
محل ۱۸۵
موقعیت خطیر
خطر ۶۶۱
موقوفات
مالکیت مشاع ۷۷۵
موقوفه
هدیه ۷۸۱
موکت
پوشش زمین ۲۲۶
مؤکد
اظهارشده . مؤکد ۵۳۲
قوی ۱۶۲
موکداً ۷۳۵
موکول
معیّن ۸
به‌علت ۱۵۷
مشروطَ [اصلاحی] ۴۶۸
موکول بودن
بستگی داشتن ۱۵۷
مُوَلّد
مُولّد ۱۶۴
افزاینده ۳۶
علّی ۱۵۶
زَنانه ۳۷۳
خلاق ۵۱۳
مؤلف
نامه‌نگار ۵۸۸
ادیب ۵۸۹
نویسنده ۵۸۹
مؤلفه
عدد ۸۵
مختصات دکارتی ۴۶۵
مولکول
عنصر ۳۱۹
مولکولی
ریز ۱۹۶
مولود
جوان ۱۳۲
مولوی
شاعر ۵۹۳
موم
چیز متغیّر ۱۵۲
صابون ۶۴۸
مؤمن
مؤمن ۹۷۶
معتقد ۴۸۵
دیندار ۹۷۳
آدم دین‌دار ۹۷۳
مؤمن بودن
باور داشتن ۴۸۵

مومیایی
حفظ‌شده ۶۶۶
شبح ۹۷۰
مونتاژ
گردآوری ۷۴
چاپ ۵۸۷
مؤنث
مؤنث ۳۷۳
مونس
همراه ۸۹
دوست ۸۸۰
مونولوگ
دراماتورژی ۵۹۴
موهن
توهین‌آمیز ۹۲۱
موهوم
غیرملموس ۳۲۰
خیالی ۵۱۳
موی دماغ
مزاحم ۲۳۱
دردناکی ۸۲۷
مؤید
مؤید (تحسین‌آمیز) ۹۲۳
تأییدکننده (مثبته) ۴۶۶
مصوب ۴۸۸
مویرگ
لوله ۲۶۳
کانال ۳۵۱
مویز
میوه ۳۰۱
آجیل ۳۰۱
مویه
شیون ۸۳۶
مویی
خیاطی ۲۲۸
زبر ۲۵۹
مَه
ماه ۳۲۱
رنگ‌پریدگی ۴۱۹
مِه
اَبر ۳۵۵
مه‌آلود
ناواضح ۴۴۴
مهاجر
مهاجر ۱۹۱
کوچ‌کننده ۲۶۸
عازم ۲۹۶
تازه‌وارد ۲۹۷
مهاجرت
استقرار ۱۸۷
کوچ ۲۶۷
دور شدن ۲۹۰
خروج ۲۹۶
مهاجم
متجاوز ۵۹
بیرونی [مجرد] ۵۹
تازه‌وارد ۲۹۷
حمله‌کننده ۷۱۲
حمله‌کنان ۷۱۲
متصرف ۷۸۶
مهاد
دورهٔ تحصیلی ۵۳۴
مهار
کمند ۴۷
اسب ۲۷۴
مهارشده:
به‌هم بسته ۴۵
مهار بودن
ثبات داشتن ۱۵۳
مهارشدنی
رام‌شدنی ۷۰۱
مهار کردن
محکم کردن ۴۵
ثبات دادن ۱۵۳
اهلی کردن ۳۶۹
مهاراجه
حکمران ۷۴۱
مهارت
مهارت ۶۹۴
ویژگی ۸۰
توانایی ۱۶۰
هنر ۵۱۳
کمال ۶۴۶
زیرکی ۶۹۸
ورزش ۸۳۷
جادوگری ۹۸۳
مه‌پیکر
خوش‌اندام ۸۴۱
مهتاب
ماه ۳۲۱
روشنی ۴۱۷
پرتو ضعیف ۴۱۹
مهتابی
چراغ ۴۲۰
مهتر
شبان ۳۶۹
فرد مهم ۶۳۸
مهتری
برتری ۳۴
مه‌جبین
زیبا ۸۴۱
مهجور
قدیمی ۱۲۷
نامتعارف ۶۱۱
برکنار (فرسوده) ۶۷۴
مهد
مهد ۱۵۶
مبدأ ۶۸
مهدکودک
بچگی ۱۳۰
مدرسه ۵۳۹
مهدی (عج)
پیامبر ۹۷۵
مهذب
پاک ۶۴۸
مزیّن ۸۴۴
مَهر
مهریه ۷۷۷
مِهر
خورشید ۳۲۱
عشق ۸۸۷
مُهر
مُهر ۵۴۷
قالب ۲۳
بسته‌کننده ۲۶۴
معرفی‌نامه ۴۶۶
تعیین هویت ۵۴۷
یادگار ۵۴۸
چاپ ۵۸۷
نشان ریاست ۷۴۳
وسیلهٔ جادوگری ۹۸۳
مُهرشده
مُهرشده ۲۶۴
چاپ‌شده ۵۸۷
قراردادی ۷۶۵
مُهر کردن
بستن ۲۶۴
مهربان
مهربان ۸۸۰
معاشرتی ۸۸۲
آدم خیرخواه ۸۹۷
مهربان بودن ۸۸۰
مهربانی
مهربانی ۸۸۰
نوازش ۸۸۹
نیکخواهی ۸۹۷
عمل خیرخواهانه ۸۹۷
بامهربانی ۸۸۰
مه‌رخ
زیبا ۸۴۱
مهرگان
پاییز ۱۲۹
جشن ۸۳۷
مهره
قفل ۴۷
بدن انسان ۳۷۱
ابزار ۶۳۰
بازی تخته‌ای ۸۳۷
مهریه
مهریه ۷۷۷
هدیهٔ عشق ۸۸۹
مهلت
دوره ۱۱۰
درنگ ۱۴۵
حدّ ۲۳۶
رحم ۹۰۵
مهلک
مرگبار ۱۶۸
کشنده ۳۶۲
صفات دَرد ۳۷۷
متعفن ۶۵۳
سمی ۶۵۳
زهرآگین ۶۵۹
خطرناک ۶۶۱
مهلکه
خطر ۶۶۱
ورطه ۶۶۳
مهم
مهم ۶۳۸
بزرگ ۳۲
برتر ۳۴
برترین ۳۴
پرواقعه ۱۵۴
بنیادی ۱۵۶
اصلی ۴۹۴
فرد مهم ۶۳۸
مرد نکونام ۸۶۶
مهم بودن
مهم بودن ۶۳۸
مهمات
مهمات ۷۲۳
مهمان
مهمان ۸۸۲
مهماندار
هوانورد ۲۷۱
مهمانسرا
مهمانسرا ۱۹۲
مَسکَن ۱۹۲
مهمان‌نوازی
معاشرت ۸۸۲
مهمان‌نواز بودن
مهمان‌نواز بودن ۸۸۲
مهمانی
مهمانی ۸۸۲
گردهم‌آیی ۷۴
بزم ۳۰۱
سرگرمی ۸۳۷
جشن ۸۳۷
مهمترین چیز
الاهم‌فالاهم ۶۳۸
مهمل
بیهوده ۴
سفسطه ۴۷۷
امر محال ۴۹۷
چرند ۵۱۵
بی‌معنی ۵۱۵
مسخره ۸۴۹
مهمیز
اسب ۲۷۳
تهییج‌کننده ۸۲۱
مهندس
تولیدکننده ۱۶۴
هندسه ۴۶۵
دانا ۵۰۰
فرد مکانیک ۶۳۰
مهندس پرواز
هوانورد ۲۷۱
مهندس نساجی
بافندگی ۲۲۲
مهندسی
معماری ۱۹۲
علم مکانیک ۶۳۰
مهیا
آماده ۶۶۹
مهیا ساختن
آماده کردن ۶۶۹
مهیا شدن
حاضر شدن ۶۶۹
مهیاسازی
تدارک ۶۶۹
مهیب
خطرناک ۶۶۱
ترسناک ۸۵۴
مهیج
مهیج ۸۲۱
مبهوت‌کننده ۳۲
برانگیزندهٔ حواس ۳۷۴
شدید [کلام] ۵۷۱
تشریحی ۵۹۰
میان
میان ۲۳۱
آمیختگی ۴۳
وسط ۷۰
عدم تداوم ۷۲
درمیان:
در میانِ ۴۳
بین ۲۳۱
درمیان آمدن:
متوقف کردن ۷۲
دخالت کردن ۲۳۱
درمیان واقع شدن ۲۳۱
درمیان گرفتن ۲۳۰
میانبُر
راه میانه ۶۲۵
میانَ‌پُر
پُر ۵۴
میان‌تهی
خالی ۱۹۰
مقعر ۲۵۵
میانجی
میانجی ۷۲۰
تعدیل‌کننده ۱۷۷
میانجی‌گرانه ۷۲۰
میانجی‌گری ۷۲۰
میانجی‌گری کردن ۷۲۰

میانحال
عادی ۸۳
میانحالی
میانحالی ۷۳۲
میانگین ۳۰
کهتری ۳۵
عمومیت ۷۹
میانسالی
میانسالی ۱۳۱
میانگین
میانگین ۳۰
وسط ۷۰
عمومیت ۷۹
آمار ۸۶
میانه
متوسط ۳۰
وسطی ۷۰
آمار ۸۶
میانهٔ راه
راه میانه ۶۲۵
میانه‌َرو
میانه‌رو ۶۲۵
حزب سیاسی ۷۰۸
معتدل ۹۴۲
میانی
میانی ۲۳۱
متوسط ۳۰
وسطی ۷۰
درونی ۲۲۴
پرانتز ۲۳۱
میت
جسد ۳۶۳
متینگ □ میتینگ
میتینگ
گردهم‌آیی ۷۴
راه‌پیمایی ۲۶۷
میثاق
قول ۷۶۴
قرارداد ۷۶۵
میخ
قفل ۴۷
چیز تیز ۲۵۶
میخ شدن
متوقف شدن ۲۶۶
میخ طویله
قلاب ۲۱۷
میخ کردن
محکم کردن ۴۵
میخ کوبیدن
فرو کردن ۳۰۳
میخچه
زخم ۶۵۱
میخک
گل ۳۶۶
می‌خواره
معتاد ۹۴۹
میدان
میدان ۷۲۴
پردازش داده‌ها ۸۶
فرصت ۱۳۷
دامنه ۱۸۳
دایره ۲۵۰
طویله ۳۶۹
دور تمام ۶۲۶
مجال ۶۸۱
دامنهٔ عمل ۷۴۴
بازار ۷۹۶
میدان جنگ
میدان جنگ ۷۲۴
ویرانه ۱۶۵
نبرد ۷۱۸
میدان دادن
فرصت ایجاد کردن ۴۷۱
میدان دید
طول ۲۰۳
پیدایی ۴۴۳
میدان رزم
میدان جنگ ۷۲۴
میدان مین
ورطه ۶۶۳
استحکامات ۷۱۳
میدان نیرو
انرژی ۱۶۰
میر
والی ۷۴۱
میراب
آب ۳۳۹
میراث
صفات موروثی ۵
پیامد ۶۷
وراثت ۷۸۰
سهم (نصیب) ۷۸۳
میراژ
خطای باصره ۴۴۰
میرزا
متصدی ثبت ۵۴۹
عنوان لاییک ۸۷۰
میرنده
درحال مردن ۳۶۱
میز
میز ۲۱۸
بزم ۳۰۱
میز گرد
هیئت مدیره ۶۹۰
شورا ۶۹۲
میدان ۷۲۴
میزان
قاعده ۸۱
اندازه ۱۹۵
منطقةالبروج ۳۲۱
ترازو ۳۲۲
نُت‌نویسی ۴۱۰
عامل آزمایش ۴۶۱
ابزار اندازه‌گیری ۴۶۵
معیار ۴۶۵
عدل ۹۱۳
نامیزان ۴۹۵
میزان فرمان
تعمیر و نگهداری خودرو ۲۷۴
میزان کردن
سازگار کردن ۲۴
نظم دادن ۶۰
نظم برقرار کردن ۶۲
میزان‌کردنی
مناسب ۲۴
میزانسن
دکور ۵۹۴
میزبان
شخص اجتماعی ۸۸۲
میسر
ممکن ۴۶۹
آسان ۷۰۱
میسر کردن ۴۶۹
میسر بودن
ممکن بودن ۴۶۹
میسیونر
آموزگار مذهبی ۹۷۳
میش
احشام ۳۶۵
شکار ۶۱۹
میعادگاه
قرارگاه ۱۸۷
میعان
میعان ۳۳۷
آبگونگی ۳۳۵
میغ
ابر ۳۵۵
میکرو
چندگانگی ۱۰۰
میکرو-
ریز ۱۹۶
میکروارگانیسم ۱۹۶
میکروالکترونیک ۱۹۶
میکرو ویو
خطوط مخابراتی ۶۲۴
میکروب
میکرب ۶۵۹
میکروارگانیسم ۱۹۶
عفونت ۶۵۱
میکروبی
مُسری ۶۵۱
میکروسکوپ
میکروسکوپ ۴۴۲
میکروفون
سنسور ۳۷۴
بلندگو ۴۰۰
وسیلهٔ شنوایی ۴۱۵
میکرون
واحد طول ۲۰۳
مترولوژی ۴۶۵
میگو
موجودات دریایی ۳۶۵
مِیل
گرایش ۱۷۹
مختصات جغرافیایی ۱۸۶
تورب ۲۲۰
جهت ۲۸۱
تقرب ۲۸۹
دَرد ۳۷۷
اختیار ۵۹۵
رغبت ۵۹۷
انگیزه ۶۱۲
خواهش ۷۶۱
خوی ۸۱۷
رنج ۸۲۵
آرزو ۸۵۲
میل (اشتیاق) ۸۵۹
لیبیدو ۸۵۹
علاقه ۸۵۹
عشق ۸۸۷
ایجاد میل:
میل (اشتیاق) ۸۵۹
میل ایجاد کردن ۸۵۹
میل
خط ۲۰۳
واحد طول ۲۰۳
ورزش باستانی ۸۳۷
میل بافتنی
بافتنی ۲۲۲
میل جنسی
لیبیدو ۸۵۹
میل داشتن
میل داشتن ۸۵۹
میل کردن
خوردن ۳۰۱
میل نداشتن
میل نداشتن ۸۶۱
میلاد
میلاد ۳۶۰
سالگرد ۱۴۱
میل‌لنگ
اتومبیل ۲۷۴
میله
خط ۲۰۳
ستون ۲۱۸
میلهٔ پارالل
خطوط موازی ۲۱۹
میلهٔ چاه
حفره ۲۵۵
حفاری ۳۰۴
میلی
چندگانگی ۱۰۰
میلیارد
عدد ۸۵
بیش ازپنج ۹۹
میلیشیا
فرد انقلابی ۱۴۹
شخص مدافع ۷۱۳
نرمش ۷۳۴
میلیون
عدد ۸۵
بیش ازپنج ۹۹
میلیونر
شخص ثروتمند ۸۰۰
پولدار ۸۰۰
میمنت
فال ۵۱۱
میمون
میمون ۵۱۱
پستانداران ۳۶۵
گل ۳۶۶
میمیک
دراماتیک ۵۹۴
مین
بمب ۷۲۳
میدان مین:
ورطه ۶۶۳
استحکامات ۷۱۳
مین‌یاب
کاشف ۴۸۴
مینا
روکار ۲۲۶
پرندگان ۳۶۵
گل ۳۶۶
محیط شفاف ۴۲۲
گوهر ۸۴۴
دندان ۲۵۶
مینو
بهشت ۹۷۱
مینیاتور
مینیاتور ۱۹۶
چیز کوچک ۳۳
تابلوی نقاشی ۵۵۳
مینی‌بوس
نقلیه ۲۶۷
وسیلهٔ نقلیهٔ عمومی ۲۷۴
مینیمم
قلیل ۱۰۵
میهمان □ مهمان
میهمانی □ مهمانی
گردهم‌آیی ۷۴

میهن
خانه – معنوی ۱۹۲
سرزمین ۱۸۴

میهن‌دوست
میهن‌دوست ۹۰۱
میهن‌دوستانه ۹۰۱
میهن‌دوستی ۹۰۱

میو
صدای حیوانات ۴۰۹

میوه
میوه ۳۰۱
رویش (جوانه) ۱۵۷
سبزیجات ۳۰۱
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
میوه دادن ۱۷۱

ن

نا
توان ۱۶۰
رطوبت ۳۴۱
بو ۳۹۴
نا نداشتن
ضعیف بودن ۱۶۳
نااستوار
متغیر ۱۴۳
ناامن
ناامن ۶۶۱
بی‌دفاع ۱۶۱
ناامنی
خطر ۶۶۱
نااميد ◀ نومید
نااهل
بی‌تربیت ۸۴۷
ناآراسته
آشفته ۶۱
بدنما ۸۴۲
ناآرام
متحرک ۲۶۵
متلاطم ۳۱۸
گیج ۵۰۳
ناامن ۶۶۱
پرهرج‌ومرج ۷۳۴
سرکش ۷۳۸
تهییج‌شده ۸۲۱
ناآرام شدن
آشفتن ۳۱۸
ناآرامی
اغتشاش ۶۳
انقلاب ۱۴۹
تلاطم ۳۱۸
آشوب ۳۱۸
ناخوشی دماغی ۵۰۳
حالت تهییج‌شده ۸۲۲
ناآزموده
ناشی ۶۹۵
خام (بی‌تزویر) ۶۹۹
ناآشنا
بیرونی [مجرد] ۵۹
نیاموخته ۴۹۱
ناشناخته ۴۹۱
نادان ۵۰۱
بی‌اطلاع ۵۲۵
نامتعارف ۶۱۱
نامعهود ۶۱۱

ناآگاه
بی‌شعور ۴۴۸
دراشتباه ۴۸۱
نیاموخته ۴۹۱
جاهل ۴۹۳
بی‌اطلاع ۵۲۵
ناآگاهی
فقدان شعور ۴۴۸
جهل ۴۹۱
ناآماده
ناآماده ۶۷۰
ناب
خالص ۴۴
مجلل ۸۴۱
ناباب
قدیمی ۱۲۷
نامتعارف ۶۱۱
برکنار (فرسوده) ۶۷۴
نابالغ
جوان ۱۳۰
ناباوری
ناباوری ۴۸۶
لامذهبی ۹۷۴
نابُرا
کُند ۲۵۷
نابرابر
نابرابر ۲۹
متفاوت ۱۵
نامشابه ۱۹
نابرابر بودن ۲۹
نابرابری ۲۹
نابغه
باهوش ۴۹۸
دانا ۵۰۰
بهترین نوع خود ۶۴۴
باذوق ۶۹۴
نابلد
بیرونی [مجرد] ۵۹
ناشی ۶۹۵
نابه‌جا
نابه‌جا ۱۸۸
نامناسب ۲۵
نابه‌هنگام ۱۳۸
نامعقول ۴۹۷
نابه‌هنگام
نابه‌هنگام ۱۳۸
نابود
غیرموجود ۲

خراب ۱۶۵
نابود شدن
خراب شدن ۱۶۵
نابود کردن
نیست کردن ۲
تباه کردن ۱۶۵
نابودی
نابودی ۲
عدم ۲
تخریب ۱۶۵
ویرانی ۱۶۵
مرگ ۳۶۱
امحا ۵۵۰
اضمحلال ۶۵۵
نابینا
کور ۴۳۹
نزدیک‌بین ۴۴۰
ناپاک
ناپاک ۶۴۹
واگذاشته [غفلت] ۴۵۸
نحس ۵۱۱
فاسد ۹۳۴
شنیع ۹۳۴
شهوانی ۹۴۴
ناخالص ۴۳
هرزه ۹۵۱
ناپاکی
ناپاکی ۶۴۹
ناگوارایی ۶۵۳
عدم خلوص ۴۳
ناپایدار
زودگذر ۱۱۴
بی‌دوام ۱۱۴
متغیر ۱۴۳
شکننده ۳۳۰
سبک‌سر ۴۵۶
ناپخته
ناپخته ۳۰۱
ناپدری
اقوام ۱۱
ناپدید
ناپدید ۴۴۶
منقرض ۲
غایب ۱۹۰
ناپیدا ۴۴۴
مخفی ۵۲۵
ناپدید شدن
ناپدید شدن ۴۴۶

نیست شدن ۲
غایب بودن ۱۹۰
نهفته بودن ۵۲۳
ناپدیدی
ناپدیدی ۴۴۶
غیاب ۱۹۰
تیره‌سازی ۴۱۸
ناپیدایی ۴۴۴
ناپرهیزی
فسق ۹۳۴
پرخوری ۹۴۷
ناپز / ناپزا
ناپخته ۳۰۱
ناپسری
اقوام ۱۱
ناپسند
پلید ۶۱۶
ناخوشایند ۶۴۵
ناپیدا
ناپیدا ۴۴۴
نهفته ۵۲۳
ناپیدا بودن ۴۴۴
ناپیدایی
ناپیدایی ۴۴۴
کوچکی ۳۳
ناتمام
ناتمام ۷۲۶
تکمیل‌نشده ۵۵
کم‌آورده ۳۰۷
ناقص ۶۴۷
ناتنی
اقوام ۱۱
ناتو
فریبکار ۵۴۲
زیرک ۶۹۸
متظاهر ۸۵۰
شرور ۹۳۴
ناتوان
ناتوان ۱۶۱
ضعیف ۱۶۳
ناسالم ۶۵۱
بیمار ۶۵۱
ناشی ۶۹۵
سازمان‌نیافته ۷۳۴
ناتوان بودن ۱۶۱
ناتوان شدن
ضعیف بودن ۱۶۳

ناتوانی
ناتوانی ۱۶۱
ناشایستگی ۲۵
ضعف ۱۶۳
درماندگی ۷۲۸
ناجنس
فریبکار ۵۴۲
رذل ۹۳۰
شرور ۹۳۴
ناجور
نامناسب ۲۵
نابرابر ۲۹
آشفته ۶۱
ناهماهنگ [صدا] ۴۱۱
بی‌تربیت ۸۴۷
ناجور بودن
ناجور بودن ۲۵
ناجی
نجات ۶۶۸
رستگارکننده ۹۶۵
پیامبرگونه ۹۷۵
ناچار
ناچار ۷۴۰
مجبور ۵۹۶
بالاجبار ۵۹۶
اجباری ۷۴۰
ناچار کردن
مجبور کردن ۷۴۰
ناچاراً
ناچار ۷۴۰
ناچاری
جبر ۵۹۶
فقدان انتخاب ۶۰۶
اجبار ۷۴۰
ناچیز
ناچیز ۳۳
قلیل ۱۰۵
خُرد ۱۹۶
رقیق ۳۲۵
بی‌اهمیت ۶۳۹
ناقابل ۶۳۹
ناچیز بودن
ناچیز بودن ۶۳۹
ناچیز شمردن
دست کم گرفتن ۴۸۳
اهمیت ندادن ۶۳۹
ناحق
ناحق ۹۱۴

بدون حق ۹۱۶
ناحیه
ناحیه ۱۸۴
بخش (قسمت) ۵۳
منطقه ۱۸۴
محل ۱۸۵
محوطهٔ باز ۲۶۳
ناخالص
ناخالص ۴۳
آمیخته ۴۳
ناپاک ۶۴۹
ناخجسته
نحس ۵۱۱
مفلوک ۷۳۱
ناخدا
دریانورد ۲۷۰
ناوی ۷۲۲
افسر دریایی ۷۴۱
ناخدمتی
فقدان وظیفه ۹۱۸
ناخلف
صفات فرزند ۱۷۰
وظیفه‌نشناس ۹۱۸
ناخن
چیز تیز ۲۵۶
انگشت ۳۷۸
ناخن کشیدن
لمس کردن ۳۷۸
خاریدن ۳۷۸
ناخنک زدن
خوردن ۳۰۱
نگاه کردن ۴۳۸
ناخن‌گیر
لبهٔ تیز ۲۵۶
ناخواسته
ناخواسته ۸۶۰
غیرارادی ۵۹۶
ناگوار ۸۲۷
مکروه ۸۶۱
ناخوانا
غیرقابل‌درک ۵۱۷
ناخوش
شخص بیمار ۶۵۱
ناسالم ۶۵۱
ناراحت ۸۲۷
ناخوش کردن
ناخوش کردن ۶۵۹
زهر دادن ۶۵۹
آزردن ۸۲۷
ناخوشایند
ناخوشایند [اوضاع] ۶۱۶
ناخوشایند [رفتار] ۶۴۵
ناخوشی
ناخوشی ۶۵۱
ضعف جسمانی ۶۵۱
رنج ۸۲۵
ناخوشی دماغی ۵۰۳
نادان
نادان [صفت] ۴۹۱
نادان [اسم] ۵۰۱
جاهل ۴۹۳
بی‌خرد ۴۹۹
نادانی
جهل ۴۹۱
نادختری
اقوام ۱۱
نادر
نادر [واقعه] ۱۴۰
متفرق ۷۵
غیرعادی ۸۴
یگانه ۸۸
قلیل ۱۰۵
هرازگاه ۱۴۲
نامحتمل ۴۷۲
کمیاب ۶۳۶
بهترین ۶۴۴
شگفت‌آور ۸۶۴
نادرست
نادرست (متقلب) ۹۳۰
غیرقابل اتکا ۴۷۴
باطل ۴۷۹
غلط ۴۹۵
دروغی ۵۴۱
جعلی ۵۴۳
دزد ۷۸۸
بدنام ۸۶۷
بدخواه ۸۹۸
ناحق ۹۱۴
شرور ۹۳۴
نادرست بودن ۹۳۰
نادرستی
نادرستی (بدجنسی) ۹۳۰
نامیزانی ۴۹۵
دروغگویی ۵۴۱
غیرحقیقت ۵۴۳
دست‌کجی ۷۸۸
ناحق ۹۱۴
نادرستی اخلاقی ۵۴۳
نادره
باهوش ۴۹۸
دانا ۵۰۰
بهترینِ نوعِ خود ۶۴۴
چیزِ عجیب ۸۶۴
نادم
متأسف ۸۳۰
توبه‌کرده ۹۳۹
نادیده
ناپیدا ۴۴۴
نار
آتش ۳۷۹
ناراحت
ناراحت (آزرده) ۸۲۷
دردناک ۳۷۷
ناسالم ۶۵۱
آشوبگر ۷۳۸
آزاردهنده ۸۲۷
عصبانی ۸۹۱
ناراحت بودن
ناراحت بودن ۸۲۷
ناراحت شدن
رنجیدن ۸۹۱
عصبانی شدن ۸۹۱
ناراحت کردن
غمگین کردن ۸۳۴
ناراحتی
ناراحتی (آزردگی) ۸۲۷
دَرد ۳۷۷
رنج ۸۲۵
نگرانی ۸۲۵
عدم رضایت ۸۲۹
رنجش ۸۹۱
ناراست
انحنادار ۲۴۸
پیچ‌وتاب‌دار ۲۵۱
غلط ۴۹۵
دروغگو ۵۴۵
ناحق ۹۱۴
نادرست ۹۳۰
ناراضی
ناراضی ۸۲۹
فرد مخالف ۴۸۹
گله‌مند ۸۲۹
آدم گله‌گزار ۸۳۴
بی‌میل ۸۶۱
رنجیده ۸۹۱
ناراضی بودن
ناراضی بودن ۸۲۹
رنجیدن ۸۹۱
ناراضی کردن
ناراضی کردن ۸۲۹
رنجاندن ۸۲۷
ناراضی‌کننده
ناراضی‌کننده ۸۲۹
نارس
نارس (کال) ۶۷۰
تکمیل‌نشده ۵۵
میوه ۳۰۱
ناتمام ۷۲۶
نارسا
ناقص ۵۵
تکمیل‌نشده ۵۵
ضعیف ۱۶۳
کم‌آورده ۳۰۷
ضعیف و خفه [صدا] ۴۰۱
نارسانا
مانع ۷۰۲
نارسایی
ناتوانی ۱۶۱
عدم صراحت کلام ۵۶۸
نقص ۶۴۷
نارسیس
شخص متکبر ۸۷۳
آدم خودخواه ۹۳۲
نارضایتی
ردّ (عدم انتخاب) ۶۰۷
عدم رضایت ۸۲۹
تقبیح ۹۲۴
نارضایی
بی‌میلی ۸۶۱
نارکوتیک
مواد مخدر ۶۵۸
نارکوز
بی‌حسی فیزیکی ۳۷۵
ناخوشی ۶۵۱
اعتیاد ۹۴۹
نارنجک
آتشبازی ۴۲۰
بمب ۷۲۳
نارنجی
نارنجی ۴۳۲
نارو
نامردی ۹۳۰
نادرست ۹۳۰
نارو خوردن
فریب خوردن ۵۴۲
نارو زدن
فریب دادن ۵۴۲
نادرست بودن ۹۳۰
ناروا
باطل ۴۷۹
غلط ۴۹۵
شاق ۷۳۵
حرام ۷۵۷
نکوهیده ۹۲۴
ناروان
سخت (سفت) ۳۲۶
ناروانی
انفعال ۱۷۵
عدم تحرک ۲۶۶
فیزیک ۳۱۹
اصطکاک ۳۳۳
سوءهاضمه ۶۵۱
ناروایی
دشواری ۷۰۰
رنج ۸۲۵
بی‌عدالتی ۹۱۴
ناز
نرم ۳۲۷
زنانه ۳۷۳
زیبا ۸۴۱
ادا ۸۵۰
نوازش ۸۸۹
به‌ناز پروردن ۸۸۹
ناز کردن
طفره رفتن ۶۲۰
ادا داشتن ۸۵۰
نوازش کردن ۸۸۹
نازا
بی‌ثمر ۱۷۲
نازاد
زاده‌نشده ۲
نازایی
سترونی ۱۷۲
نازبالش
بالش ۲۱۸
نرمی ۳۲۷
خواب ۶۷۹
نازپرورانه
نازپرورانه ۸۸۹
نازپرورده ۸۸۹
نازش
فخرفروشی ۸۷۵
نازک
نازک ۱۶۳
خُرد ۱۹۶
خط ۲۰۳
باریک ۲۰۶
کم‌عمق ۲۱۲
شکننده ۳۳۰
حساس ۳۷۴
ضعیف و خفه [صدا] ۴۰۱
شفاف ۴۲۲
زودرنج ۸۱۹
نازک کردن
باریک کردن ۲۰۶
آهسته کردن [صدا] ۴۰۱
نازک‌بین
زودرنج ۸۱۹
مشکل‌پسند ۸۶۲
نازک‌دل
زودرنج ۸۱۹
نازکش
صبور ۸۲۳
نازکی
مینیاتور ۱۹۶
باریکی ۲۰۶
شفافیت ۴۲۲
ظرافت کلام ۵۷۵
حساسیت روحی ۸۱۹
مشکل‌پسندی ۸۶۲
نازل
دهان ۲۶۳
نزولی ۳۰۹
ابزار ۶۳۰

ارزان ۸۱۲
نازنین
قابل توجه ۶۳۸
ارزنده ۶۴۴
عزیز ۸۹۰
انسان والا ۹۳۷
نازیدن
مغرور بودن ۸۷۱
لاف زدن ۸۷۷
نازیسم
کوته‌فکری ۴۸۱
حکمرانی ۷۳۳
ناساز
متضاد ۷۰۴
بدترکیب ۸۴۲
ناسازگار
ناسازگار ۲۵
بی‌ارتباط ۱۰
مغایر ۱۴
تطبیق‌ناپذیر ۸۴
ناهماهنگ [صدا] ۴۱۱
گیج ۵۰۳
ناگوارا ۶۵۳
متضاد ۷۰۴
تندطبع ۸۹۲
ناسازگار بودن ۲۵
ناسازگاری
ناسازگاری ۲۵
ناسالم
ناسالم ۶۵۱
ضعیف ۱۶۳
کُشنده ۳۶۲
ناگوارا ۶۵۳
رنجور ۸۲۵
ناسپاس
نمک‌نشناس ۹۰۸
ناسخ
ناسخ (ناقض) ۷۵۲
دبیر ۵۸۶
ناسره
دروغی ۵۴۱
پول تقلبی ۷۹۷
ناسزا
ناسزاها ۸۹۹
توصیه‌نشده ۶۴۳
فحاشی ۸۹۹
توهین ۹۲۱
ناسزا گفتن
فحش دادن ۸۹۹
ناسزاوار
توصیه‌نشده ۶۴۳
بدون حق ۹۱۶
ناسفته
پُر ۵۴
ناسلامتی
ضعف جسمانی ۶۵۱
ناسوت
مادیت ۳۱۹
ناسور
ناسالم ۶۵۱
ناراحت ۸۲۷
ناشایست
توصیه‌نشده ۶۴۳
حرام ۷۵۷
توهین ۹۲۱
ناشایستگی
ناشایستگی ۲۵
عدم مهارت ۶۹۵
ناشایسته
ناشی ۶۹۵
حرام ۷۵۷
بدون حق ۹۱۶
ناشتا
خوراک ۳۰۱
غذانخورده ۳۰۱
گرسنه ۸۵۹
روزه‌دار ۹۴۶
ناشتا شکستن
خوردن ۳۰۱
ناشتایی
خوراک ۳۰۱
ناشدنی
غیرممکن ۴۷۰
ناشر
انتشاراتی ۵۲۸
خبرنگار ۵۲۹
چاپچی ۵۸۷
ناشکری
نمک‌نشناسی ۹۰۸
ناشکوفا
بی‌ثمر ۱۷۲
ناشکیبا
قابل تحریک ۸۲۲
ناشناخته
ناشناخته ۴۹۱
چیز ناشناخته ۴۹۱
غیرعادی ۸۴
نامعین ۴۷۴
ناشناس ۵۶۲
ناشناس
ناشناس ۵۶۲
خارجی ۵۹
ناشناخته ۴۹۱
استتارشده ۵۲۵
ناشنوا
کَر ۴۱۶
ناشور
منسوج ۲۲۲
کثیف ۶۴۹
ناشی
ناشی (ناوارد) ۶۹۵
ناتوان ۱۶۱
نوآموز ۵۳۸
خام (بی‌تزویر) ۶۹۹
بی‌تربیت ۸۴۷
سرهم‌بند ۶۹۷
ناشی از
به‌علت ۱۵۷
منسوبَ ۱۵۸
بنابراین ۱۵۸
ناشی دانستن
نسبت دادن ۱۵۸
ناشی شدن
منتج شدن ۱۵۷
ناشیگری
ناتوانی ۱۶۱
عدم مهارت ۶۹۵
ناصاف
زبر ۲۵۹
ناخالص ۴۳
ناصح
آگاهی‌دهنده ۶۶۴
مشاور ۶۹۱
خیرخواه ۸۹۷
ناصحیح
نامیزان ۴۹۵
ناصواب
باطل ۴۷۹
غلط ۴۹۵
ناصیه
چهره ۲۳۷
ناطق
سخنران ۵۷۹
ناطق (فیلم)
سینما ۴۴۵
ناطقه، قوهٔ
سخن ۵۷۹
ناظر
جهانگرد ۲۶۸
بیننده ۴۴۱
شاهد ۴۶۶
مرجع نظردهنده ۴۸۰
ناظم
آموزگار ۵۳۷
شاعر ۵۹۳
ناعلاجی
فقدان انتخاب ۶۰۶
مرض ۶۵۱
اجبار ۷۴۰
ناغافل
آناً ۱۱۶
ناف
مرکز ۲۲۵
بدن انسان ۳۷۱
ناف بریدن
زایمان ۱۶۷
مامایی ۱۶۷
انتخاب ۶۰۵
نافذ
فعلی ۱۲۱
بانفوذ ۱۷۸
صفات دَرد ۳۷۷
قطعی ۴۷۳
شدید [کلام] ۵۷۱
محرِّک ۶۱۲
امری ۷۳۷
قانونی ۹۵۳
نافرجام
ناکام ۵۰۹
ناموفق ۷۲۸
بی‌نتیجه ۷۲۸
نافرمان
جسور ۷۱۱
سرکش ۷۳۸
نافرمان شدن
عاصی بودن ۸۴
نافرمانی
سرپیچی ۷۳۸
نافع
مفید ۶۴۰
درمانی ۶۵۸
نافع بودن
خیر داشتن ۶۱۵
مفَید بودن ۶۴۰
نافلز
عنصر ۳۱۹
نافه
اجزای بدن حیوانات ۳۶۵
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
نافی
متقابل [مدرک] ۴۶۷
منکر ۵۳۳
ناقابل
ناقابل ۶۳۹
ناچیز ۳۳
ناقد
مفسر ۵۲۰
ناقص
ناقص (ناکامل) ۵۵
ناقص (معیوب) ۶۴۷
علیل ۱۶۳
کم‌آورده ۳۰۷
زوال‌یافته ۶۵۵
ناتمام ۷۲۶
لکه‌دار ۸۴۵
ناقص بودن
نقصان یافتن ۵۵
نقص داشتن ۶۴۷
ناقص شدن
نقص داشتن ۶۴۷
زوال یافتن ۶۵۵
ناقص کردن
مجروح کردن ۶۵۵
ناقض
منکر ۵۳۳
ناسَخ ۷۵۲
ناقل
منتقل‌کننده ۲۷۲
راوی ۵۹۰
ناسالم ۶۵۱
ناقلا
ناقلا ۶۹۸
باهوش ۴۹۸
زیرک ۶۹۸
بدخواه ۸۹۸
ناقواره
بافته ۲۲۲
ناقور
سازهای بادی برنجی ۴۱۴
اصول دین ۹۷۳
ناقوس
ناقوس ۴۱۲
سازهای کوبشی ۴۱۴
داخل معبد ۹۹۰
ناکار
ناتوان ۱۶۱
ضعیف ۱۶۳
ناکار کردن
تباه کردن ۱۶۵
آزردن ۸۲۷
ناکارآمد
غیرکافی ۶۳۶
ناشی ۶۹۵
ناکافی
قلیل ۱۰۵
کم‌آورده ۳۰۷
غیرکافی ۶۳۶
ناکام
ناکام ۵۰۹
ناموفق ۷۲۸
ناکام گذاشتن
ناکام گذاشتن ۵۰۹
ناکام ماندن
دلسرد شدن ۵۰۹
ناکامل
ناقص ۵۵
کم‌آورده ۳۰۷
ناکامی
نامرادی ۵۰۹
شکست ۷۲۸
ناک‌اوت
مشت‌زنی ۷۱۶

ناکرده
ناکرده ۶۷۷
ناتمام ۷۲۶
ناکس
رذل ۹۳۰
ناگاه □ ناگهان
ناگذرا
ثابت ۱۴۴
ناگزیر
درشرف وقوع ۱۵۵
مجبور ۵۹۶
بی‌اختیار ۶۰۶
ناچار ۷۴۰
ناگزیر بودن
بیچاره بودن ۶۰۶
مجبور شدن ۵۹۶
ناگزیر کردن
مجبور کردن ۷۴۰
ناگزیری
جبر ۵۹۶
فقدان انتخاب ۶۰۶
ناگشاده
بسته (مسدود) ۲۶۴
ناگفتنی
بیان‌ناپذیر ۵۱۷
حرام ۷۵۷
ناگفته
ناگفته ۵۲۳
غیرقابل‌درک ۵۱۷
ناگه
لحظه ۱۱۶
ناگهان
ناگهان ۵۰۸
لحظه ۱۱۶
آناً ۱۱۶
اتفاقاً ۱۵۹
ناگهانی
بلادرنگ ۱۱۶
اتفاقی ۱۵۹
خطرناک ۶۶۱
ناگوار
ناگوار ۸۲۷
دافع [دافعه] ۲۹۲
دردآور ۳۷۷
بدمزه ۳۹۱
ناراضی‌کننده ۸۲۹
مکروه ۸۶۱
ناگوارا
ناگوارا ۶۵۳
کُشنده ۳۶۲
بدمزه ۳۹۱
ناپاک ۶۴۹
زهرآگین ۶۵۹
ناگوارایی
ناگوارایی ۶۵۳
ناگیرا
زشت ۸۴۲
نامطلوب ۸۸۸
نال +◀ ناله
لولهٔ بادی ۳۵۳
نوشت‌افزار ۵۸۶
نالان
ضعیف و خفه [صدا] ۴۰۱
ناراحت ۸۲۷
نالایق
ناشی ۶۹۵
ناله
صدا ۳۹۸
صدای کوتاه ۴۰۱
غم ۸۲۵
ناله کردن
نجوا کردن ۴۰۱
ناراضی بودن ۸۲۹
تقبیح کردن ۹۲۴
ناله و زاری
شیون ۸۳۶
نالوطی
بدخواه ۸۹۸
نالیدن ◀ ناله کردن
نام
نام ۵۶۱
کلمه ۵۵۹
اعتبار ۸۶۶
شهرت (آوازه) ۸۶۶
نام تجاری
تعیین هویت ۵۴۷
نام داشتن
نام‌گذاری کردن ۵۶۱
نامیده شدن ۵۶۱
نام‌گذاری
نام‌گذاری ۵۶۱
نام گذاشتن
نام‌گذاری کردن ۵۶۱
نام گرفتن
نامیده شدن ۵۶۱
نام مستعار
اسم بی‌مسما ۵۶۲
نام نوشتن
فهرست کردن ۸۷
اسم‌نویسی کردن ۵۴۸
نام نیک
خوش‌نامی ۸۶۶
نامادری
اقوام ۱۱
نامأنوس
غیرقابل‌درک ۵۱۷
غیراجتماعی ۸۸۳
نام‌آوا
زبان‌شناسی ۵۵۷
نام‌آور
مشهور ۸۶۶
نامبارک
مفلوک ۷۳۱
نامبهم
صریح ۵۶۷
نامتحد
منقطع ۴۶
تجزیه‌شده ۵۱
متفرق ۷۵
نامتداول ◀ نامتعارف
نامتعادل
گیج ۵۰۳
نامتعارف
نامتعارف ۶۱۱
غیرعادی ۸۴
نامتناهی
نامحدود ۱۰۷
ابدی ۱۱۵
نامجرب
غیرماهر ۶۹۵
نامجرم
نامجرم ۹۳۵
نامجهز
تجهیزنشده ۶۳۶
نامجو
مشهور ۸۶۶
نامحتمل
نامحتمل ۴۷۲
نامحدود
نامحدود ۱۰۷
وسیع ۱۸۳
آزاد ۷۴۴
بی‌غل‌وزنجیر ۷۴۴
بی‌قیدوشرط ۷۴۴
نامحرم
مؤنث ۳۷۳
غیرقابل اتکا ۴۷۴
ناشناس ۵۶۲
نامحسوس
ناپیدا ۴۴۴
نهفته ۵۲۳
بی‌اهمیت ۶۳۹
نامحصور
وسیع ۱۸۳
آزاد ۷۴۴
نامدار
مشهور ۸۶۶
نامراد شدن
ناراضی بودن ۸۲۹
نامرادی
نامرادی ۵۰۹
عدم رضایت ۸۲۹
افسردگی ۸۳۴
نامربوط
بی‌ربط ۱۰
حرف مفت ۵۱۵
نامرتب
نامنظم ۶۱
آشفته ۶۱
مغشوش ۶۳
واگذاشته [غفلت] ۴۵۸
سرهم‌بند ۶۹۷
بدنما ۸۴۲
نامرد
نامرد ۹۳۸
فریبکار [اسم] ۵۴۵
آدم ترسو ۸۵۶
آدم بی‌شرف ۹۰۴
نامردی
نامردی ۹۳۰
دورویی ۵۴۱
نمک‌نشناسی ۹۰۸
نامرسوم
نامتعارف ۶۱۱
نامرغوب
بی‌فایده ۶۴۱
بَد ۶۴۵
ناخوشایند ۶۴۵
نامرئی
ریز ۱۹۶
ناپیدا ۴۴۴
ناپدید ۴۴۶
نامزد
مورد آزمایش ۴۶۱
راغب ۵۹۷
انتخاب ۶۰۵
خواهان ۷۶۳
آدم امیدوار ۸۵۲
نامزد شدن
عضو شدن ۷۰۸
نامزد کردن
انتخاب کردن ۶۰۵
عقد کردن ۸۹۴
نامزدی
قول ۷۶۴
جشن ۸۳۷
خواستگاری ۸۸۹
نامساعد
نامساعد ۷۳۱
ناسازگار ۲۵
نابه‌هنگام ۱۳۸
مانع ۷۰۲
متضاد ۷۰۴
نومیدکننده ۸۵۳
نامسطح
نابرابر ۲۹
ناهموار ۲۴۸
نامسلح
تجهیزنشده ۶۳۶
نامسموع
نامحتمل ۴۷۲
نامشابه
نامشابه ۱۹
نامشخص
نامشخص ۴۶۴
درهم‌برهم ۴۳
بی‌شکل ۲۴۴
دوپهلو ۵۱۸
نامشروع
حرام ۷۵۷
خارج از زناشویی ۹۵۱
غیرقانونی ۹۵۴
حرامزاده ۹۵۴
نامشهود +◀ نامحسوس
ناپیدا ۴۴۴
نامصمم
نامصمم ۶۰۱
نامطبوع
بدمزه ۳۹۱
ناخوشایند ۶۴۵
نامطلوب
نامطلوب ۸۸۸
نامناسب ۲۵
نابه‌هنگام ۱۳۸
نامساعد ۷۳۱
نامطمئن
نامطمئن ۴۷۴
غیرقابل اتکا ۴۷۴
ناامن ۶۶۱
نامعقول
نامعقول ۴۹۷
غیرمنطقی ۴۷۷
باطل ۴۷۹
بی‌معنی ۵۱۵
مسخره ۸۴۹
نامعلوم
نامعین ۴۷۴
دوپهلو ۵۱۸
مبهم ۵۶۸
نامعلومی
عدم قطعیت ۴۷۴
نامعهود
نامعهود ۶۱۱
نامعین
نامعین ۴۷۴
اتفاقی ۱۵۹
عدم قطعیت ۴۷۴
مبهم ۵۶۸
شانسی ۶۱۸
نامفهوم
ناواضح ۴۴۴
غیرقابل‌درک ۵۱۷

مبهم ۵۶۸
نامقبول
باورنکردنی ۴۸۶
تکذیب‌شده ۴۸۹
نام‌گذاری شده
نام‌گذاری شده ۵۶۱
نام‌گذاری کردن
نام‌گذاری کردن ۵۶۱
نامملموس
ناپیدا ۴۴۴
نامناسب
نامناسب ۲۵
تطبیق‌ناپذیر ۸۴
نابه‌هنگام ۱۳۸
غیرکافی ۶۳۶
توصیه‌نشده ۶۴۳
نامنسجم
تجهیزنشده ۶۳۶
نامنظم
نامنظم ۶۱
هرازگاه ۱۴۲
بی‌ثبات ۱۵۲
سازمان‌نیافته ۷۳۴
نامه
پیام ۵۲۹
ارتباطات پستی ۵۳۱
نوشته ۵۸۶
نامه‌نگاری ۵۸۸
کتاب ۵۸۹
نامه‌نگار
نامه‌نگار ۵۸۸
نامه‌نگاری
نامه‌نگاری ۵۸۸
نامه نوشتن
نامه نوشتن ۵۸۸
نامه‌بر
شخص حمل‌کننده ۲۷۳
پیک ۵۲۹
نامهربان
نامهربان ۸۹۸
ناموجه
نامعقول ۴۹۷
غیرمنصفانه ۹۱۴
نامؤدب
بی‌ادب ۸۸۵
ناموزون
ناموزون [کلام] ۵۷۶
زشت ۸۴۲
بدترکیب ۸۴۲
ناموس
اعتبار ۸۶۶
خود [عرفان] ۹۹۱
ناموفق
ناموفق ۷۲۸
زیان‌ده ۶۴۱

بی‌نتیجه ۷۲۸
نامی
مشهور ۸۶۶
نامیدن
نام‌گذاری کردن ۵۶۱
نامیده
نام‌گذاری شده ۵۶۱
نامیده شدن
نامیده شدن ۵۶۱
نامیرا
ابدی ۱۱۵
نامیزان
نامیزان ۴۹۵
عام ۷۹
نامیزانی
نامیزانی ۴۹۵
نامیسر
غیرممکن ۴۷۰
نامیمون
نابه‌هنگام ۱۳۸
نان
نان ۳۰۱
نان برنجی
شیرینی ۳۰۱
نانجیب
نادرست ۹۳۰
زن بی‌بندوبار ۹۵۲
نانجیبی
نادرستی ۹۳۰
نانخور
مصرف‌کنندهٔ غذا ۳۰۱
وابسته ۷۴۲
نانو
چندگانگی ۱۰۰
نانوا
کسبه ۷۹۴
نانوایی
فروشگاه ۷۹۶
ناهماهنگ
ناهماهنگ [صدا] ۴۱۱
ستیزه‌جو ۷۰۹
ناهمگن
ناهمگن ۱۷
ناسازگار ۲۵
متنوع ۸۲
غیرطبیعی ۸۴
ناهمگنی
ناهمگنی ۱۷
ناهموار
ناهموار ۲۴۸
زبر ۲۵۹
ناهمواری
ناهمواری ۲۴۸
ناهنجار
غیرطبیعی ۸۴

ناهماهنگ [صدا] ۴۱۱
ناهنجاری
آنرمال بودن ۸۴
ناو
ناو ۲۷۵
کشتی جنگی ۷۲۲
ناوَرد
دراشتباه ۴۸۱
نادان ۵۰۱
ناشی ۶۹۵
ناواضح
ناواضح ۴۴۴
ناوبری
رهیابی ۲۶۹
ناوچه
کشتی جنگی ۷۲۲
ناوَدان
راه‌آب ۳۵۱
ناوشکن
کشتی جنگی ۷۲۲
ناوَگان
تعداد مشخص ۱۰۴
ناو ۲۷۵
ناوی
ناوی ۷۲۲
دریانورد ۲۷۰
افسر دریایی ۷۴۱
نای
لولهٔ بادی ۳۵۳
بدن انسان ۳۷۱
سازهای بادی چوبی ۴۱۴
نایاب
قلیل ۱۰۵
غیرکافی ۶۳۶
کمیاب ۶۳۶
نایابی
کمیابی ۶۳۶
نایب
نایب ۷۵۵
فرد جایگزین ۱۵۰
منصوب ۷۵۱
معاون ۷۵۵
نایلون
فیبر ۲۰۸
نبات
گیاهان ۳۶۶
چیز شیرین ۳۹۲
نباتی
گیاهی ۳۶۶
بی‌شعور ۴۴۸
نبرد
نبرد ۷۱۸
تدابیر جنگی ۶۸۸
پیکار ۷۱۶
جنگ ۷۱۸

نبرد کردن
نبرد کردن ۷۱۸
جنگیدن ۷۱۶
نبردگاه
میدان جنگ ۷۲۴
نبش
کناره ۲۳۴
نبش قبر
حفاری ۳۰۴
نبض
تناوب ۱۴۱
نوسان ۳۱۷
نبوت
اصول دین ۹۷۳
وحی ۹۷۵
پیامبر ۹۷۵
نبود
عدم ۲
غیاب ۱۹۰
نبودن
نبودن ۲
نبوغ
ذوق (استعداد) ۶۹۴
نبولا
ابر ۳۵۵
نبی
پیامبر ۹۷۵
نبیذ
چیز شیرین ۳۹۲
نبیره
فرزند ۱۷۰
نپاییدن
گذرا بودن ۱۱۴
نپتون
نپتون ۳۴۳
سیاره ۳۲۱
خدایان و بتها ۹۶۷
نپختگی
خامی (بی‌تزویری) ۶۹۹
نپخته
تکمیل‌نشده ۵۵
بی‌شکل ۲۴۴
سطحی [دانش] ۴۹۱
ناقص ۶۴۷
نارس (کال) ۶۷۰
ناشی ۶۹۵
خام (بی‌تزویر) ۶۹۹
نپوتیسم
خویشاوندی ۱۱
نپوشیده
خالی ۱۹۰
برهنه ۲۲۹
واضح ۴۴۳
علنی ۵۲۲

نِت
واضح ۴۴۳
نُت (موسیقی)
نُت موسیقی ۴۱۰
علَم صدا ۳۹۸
نتراشیده
بی‌شکل ۲۴۴
زبر ۲۵۹
دست‌وپاچلفتی ۶۹۵
نترس
نترس ۸۵۵
نُت‌نویسی
نُت‌نویسی ۴۱۰
نتیجتاً
نتیجتاً ۱۵۷
منطقاً ۴۷۵
نتیجه
پیامد ۶۷
آخر ۶۹
نتیجهٔ عددی ۸۵
معلول ۱۵۷
رویش (جوانه) ۱۵۷
محصول ۱۶۴
فرزند ۱۷۰
فایده ۶۴۰
بهره ۸۰۳
رأی دادگاه ۹۵۹
نتیجه دادن
نتیجه دادن ۷۲۷
موفق بودن ۷۲۷
نتیجه گرفتن
اثبات کردن ۴۷۸
نثر
نثر ۵۹۳
سادگی [کلام] ۵۷۳
نثرگونه
نثرگونه ۵۹۳
نجابت
اعتبار ۸۶۶
درستی ۹۲۹
نجات
نجات ۶۶۸
حفظ ۶۶۶
کمک ۷۰۳
آزادی ۷۴۴
نجات دادن
نجات دادن ۶۶۸
ازقید آزاد کردن ۷۰۱
نجات یافتن
نجات یافتن ۶۶۸
گریختن ۶۶۷
نجات‌یافتنی
نجات‌یافتنی ۶۶۸
نجات یافته
نجات‌یافتنی ۶۶۸

آزادشده ۷۴۶
نجات‌بخش
نجات ۶۶۸
نجار
تعمیرکار ۶۵۶
صنعتگر ۶۸۶
نجاست
مدفوع ۳۰۲
ناپاکی ۶۴۹
چرک ۶۴۹
نجبا
نجبا ۸۶۸
اعتبار ۸۶۶
نجس
کثیف ۶۴۹
نجم
ستاره ۳۲۱
نجوا
صدای کوتاه ۴۰۱
نجوا کردن
نجوا کردن ۴۰۱
صدا کردن ۳۹۸
نجوم
زمان‌سنجی ۱۱۷
ستاره‌شناسی ۳۲۱
نجومی
عددی ۸۵
نجیب
نجیب ۸۶۸
بامدارا ۷۳۶
باتربیت ۸۴۸
شریف ۹۲۹
نچسب
نچسب ۴۹
دافع [دافعه] ۲۹۲
نحس
نحس ۵۱۱
نابه‌هنگام ۱۳۸
نامساعد ۷۳۱
تهدیدکننده ۹۰۰
ترشرویی ۸۹۳
نحو
زبان ۵۵۷
دستور زبان ۵۶۴
نحوه
راه ۶۲۴
نحوی
لغوی ۵۵۹
نحیف
ضعیف ۱۶۳
منقبض ۱۹۸
باریک ۲۰۶
نخ
طناب ۴۷
فیبر ۲۰۸
خیاطی ۲۲۸
ابزار دوزندگی ۶۳۰
نخ ریستن
رشتن ۲۰۸
نخاله
ناقلا ۶۹۸
نخبگان
خبرگان ۶۴۴
نخبه
دانا ۵۰۰
انتخاب‌شده ۶۰۵
بهترین ۶۴۴
نخجیرگاه
شکار ۶۱۹
نخراشیده
زبر ۲۵۹
دست‌وپاچلفتی ۶۹۵
نخ‌ریسی
ریسندگی ۲۰۸
نخست
درابتدا ۶۸
نخستین
نخستین ۶۸
ماقبل ۱۱۹
زود ۱۳۵
نخل
مخلوق بلند ۲۰۹
درخت ۳۶۶
آیین ۹۸۸
نخ‌نما
مورد استفاده ۶۷۳
نخواستن
اعتراض کردن ۷۶۲
میل نداشتن ۸۶۱
نخوت
تکبر ۸۷۳
نخود
آجیل ۳۰۱
غلات ۳۰۱
نخود هر آش
پرمدعا ۵۰۰
لافزن ۸۷۷
نخی
الیاف‌دار ۲۰۸
نخیر
نه! ۴۸۹
ندا
ندا ۵۷۷
صدا ۳۹۸
صدای سخن ۳۹۸
فریاد انسان ۴۰۸
ندا دادن
صدا کردن ۳۹۸
ندار
گدا ۷۶۳
بی‌ملک ۷۷۴
تهیدست ۸۰۱
ندامت
تأسف ۸۳۰
توبه ۹۳۹
ندامتگاه
زندان ۷۴۸
ندانستن
ندانستن ۴۹۱
فکر نکردن ۴۵۰
نفهمیدن ۵۱۷
ماهر نبودن ۶۹۵
ندبه
شیون ۸۳۶
ندرت
ندرت (وقوع) ۱۴۰
قلت ۱۰۵
عدم احتمال ۴۷۲
کمیابی ۶۳۶
ندرتاً
به‌ندرت ۱۴۰
ندیده
ناپیدا ۴۴۴
ناشناخته ۴۹۱
ندیمه
دوست نزدیک ۸۸۰
نذر
نذر ۹۸۱
قربانی ۷۸۱
کفاره ۹۴۱
نر
نر ۳۷۲
مردانه ۱۶۲
مذکر ۳۷۲
نرخ
درجه ۲۷
قیمت ۸۰۹
نرخ ارز
تأمین مالی ۷۹۷
نرخ بهره
بهره ۸۰۳
نرخ تورم
اقتصاد ۶۲۲
نردبان
پیوند ۴۷
سری ۷۳
نرده
ستون ۲۱۸
حصار ۲۳۵
نرس
پرستار ۶۵۸
نرسیده
ناقص ۵۵
نارس (کال) ۶۷۰
ناتمام ۷۲۶
نَرم
نرم ۳۲۷
قابل انطباق ۸۳
منعطف ۳۲۷
کش‌آمدنی ۳۲۸
مربوط به‌آب ۳۳۹
راحت ۳۷۶
آسان ۷۰۱
رام‌شدنی ۷۰۱
تسلیم‌شده ۷۲۱
تأثیرپذیر ۸۱۹
صبور ۸۲۳
نُرم
قاعده ۸۱
معیار ۴۶۵
نَرم رفتن
نرم رفتن ۲۵۸
نرم شدن
نرم شدن ۳۲۷
نرم کردن
نرم کردن ۳۲۷
ضعیف کردن ۱۶۳
نرم‌کننده
شستشوی مو ۸۴۳
نرمال
همگن ۱۶
متوسط ۳۰
نرم‌تنان
حیوان ۳۶۵
نرمش +◀ نرمی
نرمش [اجتماعی] ۷۳۴
ولنگاری ۶۰۴
آسان‌گیری ۷۳۶
ورزش ۸۳۷
نرمش‌کننده
نرمش‌کننده ۷۳۴
نرمی
نرمی ۳۲۷
تطبیق ۸۳
تغییرپذیری ۱۵۲
ملایمت ۱۷۷
کشش‌پذیری ۳۲۸
تشویق‌پذیر بودن ۶۱۲
حساسیت روحی ۸۱۹
نریان
حیوان نر ۳۷۲
نزار
ضعیف ۱۶۳
باریک ۲۰۶
نزاع
مناقشه ۷۰۹
دعوا ۷۰۹
ستیز ۷۱۶
نزاع کردن
دعوا کردن ۷۰۹
نزاع‌طلب
ستیزه‌جو ۷۰۹
نزاکت
ادب ۸۸۴
نزاییدن
سترون بودن ۱۷۲
نزدیک
نزدیک ۲۰۰
خویشاوند ۱۱
شبیه ۱۸
بعدی ۶۵
آتی ۱۲۴
درشُرف وقوع ۱۵۵
جایی ۱۸۵
جلو ۲۳۷
نزدیک‌شونده ۲۸۹
مهربان ۸۸۰
محل نزدیک ۲۰۰
نزدیک آوردن
نزدیک آوردن ۲۰۰
نزدیک بودن / شدن
نزدیک بودن ۲۰۰
ازپی آمدن ۶۵
درشرف وقوع بودن ۱۵۵
نزدیک شدن ۲۸۹
شبیه بودن ۱۸
نزدیک‌شونده
نزدیک‌شونده ۲۸۹
نزدیکان
اقوام ۱۱
دوست نزدیک ۸۸۰
نزدیک‌بین
نزدیک‌بین ۴۴۰
نزدیکی
نزدیکی [فاصله] ۲۰۰
نسبیت ۹
جماع ۱۶۶
تقرب (نزدیک شدن) ۲۸۹
تقارب (همگرایی) ۲۹۳
معاشرت ۸۸۲
نزهت
پاکیزگی ۶۴۸
نزول
سقوط ۳۰۹
بهره ۸۰۳
ورود ۲۹۵
نزولی
کاهنده ۳۷
نزولی ۳۰۹
انحنادار ۲۴۸
نزیه
پاک ۶۴۸
عفیف ۹۵۰
نژاد
نژاد ۱۱

گروه ۷۴
تیره ۷۷
تعداد مشخص ۱۰۴
ازجهت نژادونسب ۱۱
نژادپرست
جاهل ۴۹۳
نژادی
بومی ۱۹۱
انسانی ۳۷۱
نژند
رنجیده ۸۹۱
نساج
بافندگی ۲۲۲
نساجی
بافت متقاطع ۲۲۲
نسب
نسب ۱۷۰
منشأ ۱۵۶
نسبت
نسبت ۸۵
رابطه ۹
درجه ۲۷
کسر ۱۰۲
اسناد ۱۵۸
نسَبتاً
نسبتاً ۹
نسبت به
دربارهٔ ۹
نسبت دادن
نسبت دادن ۱۵۸
ربط دادن ۹
حق را به‌حق‌دار دادن ۹۱۵
نسبت‌دادنی
قابل اتهام ۹۲۸
نَسَبی
خویشاوند ۱۱
نِسبی
نسبی ۹
مَقایسه‌ای ۲۷
مقایسه‌شده ۴۶۲
نسبی بودن
نسبیت ۹
نسبیت
نسبیت ۹
شرایط ۸
درجه ۲۷
نستوه
سمج ۶۰۰
زحمتکش ۶۸۲
نسج
ساختار ۳۳۱
نسخ
نابودی ۲
ابطال ۴۷۹
خطاطی ۵۸۶
اضمحلال ۶۵۵
لغو ۷۵۲
نسخه
نسخه ۲۲
دوبرابری ۹۱
نوشته ۵۸۶
دیوان ۵۸۹
نسخه‌برداری کردن ۲۰
نسق
وجه ۷
نظم ۶۰
نسل
نژاد ۱۱
فرزند ۱۷۰
نسنجیده
بی‌فکر ۴۵۰
سطحی [دانش] ۴۹۱
بی‌پروا ۸۵۷
نسوز
نسوز ۳۸۲
نسوز بودن ۳۸۲
نسیان
فراموشی ۵۰۶
نسیم
نسیم ۳۵۲
نسیه
اعطای وام ۷۸۴
به‌حالت قرض ۷۸۴
پرداختنی ۸۰۳
نسیه خریدن
وام گرفتن ۷۸۵
نسیه دادن
وام دادن ۷۸۴
نشا
گیاه نورسته ۱۳۲
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
نشاکاری
کشاورزی ۳۷۰
نشادر
داروی محرک ۶۱۲
نشاسته
غلیظ‌کننده ۳۵۴
نشاط
نشاط ۳۷۶
شادابی ۱۷۴
خوشحالی ۸۲۴
سرحالی ۸۳۳
شادمانی ۸۳۵
نشاط‌آور
تقویت‌کننده ۶۵۸
نشان
نشان ۵۴۷
دلالت ۵۴۷
مُهر ۵۴۷
مدال ۷۲۹
افتخارات ۸۶۶
نشان رتبه ۷۴۳
نشان ریاست ۷۴۳
نشان سلطنت ۷۴۳
نشان دادن
نشان (نمایش) دادن ۵۲۲
الگو بودن ۸۳
جهت گرفتن ۲۸۱
به‌نظر آمدن ۴۴۵
اثبات کردن ۴۷۸
نشان داشتن
ذاتی بودن ۵
دلیل آوردن ۴۶۶
نشان‌دهنده
اثبات‌کننده ۴۷۸
شاخص ۵۴۷
نشان گذاشتن
علامت گذاشتن ۵۴۷
تأثیر قوی گذاشتن ۸۲۱
نشاندن
محکم کردن ۴۵
کار گذاشتن ۳۰۳
کاشتن ۳۷۰
نشانگان
ناخوشی ۶۵۱
نشانه
جهت ۲۸۱
مدرک ۴۶۶
فال ۵۱۱
تضمن ۵۱۴
علامت ۵۴۷
نشانه داشتن
عینیت دادن ۶
نشانه گرفتن
نشانه گرفتن ۲۸۱
هدف داشتن ۶۱۷
نشانه گرفته
جهت‌دار ۲۸۱
نشانی
موقعیت ۱۸۶
منزل ۱۹۲
نشأت □ نشئت
نشت
رقم کاهنده ۴۲
قلیان (فوران) ۲۹۸
فرار ۶۶۷
نشت کردن
مخلوط شدن ۴۳
نفوذ کردن ۲۹۷
تراوش کردن ۲۹۸
بیرون فرستادن ۳۰۰
نشتی
صادره ۲۹۸
نشخوار
دفع بدنی ۳۰۰
تغذیه ۳۰۱
نشخوار کردن
بالا آوردن ۳۰۰
جویدن ۳۰۱
نشد □ نشت
نشدنی
غیرممکن ۴۷۰
غیرعملی ۴۷۰
نشده
ناکرده ۶۷۷
ناتمام ۷۲۶
نشر
نشر (اشاعه) ۵۲۸
آمیختگی ۴۳
تفرق ۷۵
دفع ۳۰۰
تجلی ۵۲۲
متن ۵۸۹
نشرشده
کتابی ۵۸۹
نشرکننده
دفع‌کننده ۳۰۰
دافع (بیرون‌کننده) ۳۰۰
نشریه
مجله ۵۲۸
کتاب ۵۸۹
نشست
کنفرانس ۵۸۴
محاکمه ۹۵۹
نِشَستن
نشَستن ۳۱۱
اَفتادن ۳۰۹
نشسته
پایین‌آورنده ۳۱۱
نشکن
سخت (سفت) ۳۲۶
صلب ۳۲۶
محکم (بادوام) ۳۲۹
نشنیدن
کَر بودن ۴۱۶
نشنیده
ناشناخته ۴۹۱
نشو
تکامل ۳۱۶
کشاورزی ۳۷۰
نشیب
سقوط ۳۰۹
نشئت گرفتن
منتج شدن ۱۵۷
نشئگی
اعتیاد ۹۴۹
نشیمنگاه
باسَن ۲۳۸
نشئه
نشئه ۹۴۹
شوریده ۵۰۳
نشئه شدن ۹۴۹
نص
مدرک ۴۶۶
مفاد ۷۶۶
نص صریح
کتاب مقدس ۹۷۵
نصب
ترفیع ۳۱۰
انتصاب ۷۵۱
نصب کردن
کامپیوتری کردن ۸۶
ثبات دادن ۱۵۳
عمودی کردن ۲۱۵
مستقیم کردن ۲۴۹
نصر / نصرت
پیروزی ۷۲۷
نصف
جزء ۵۳
یک‌دوم ۹۲
نصف‌شده ۹۲
نصف کردن
نصف کردن ۹۲
مساوی بودن ۲۸
تقسیم کردن ۴۶
نصف‌کننده
منصف ۹۲
نصفه
یک‌دوم ۹۲
سهم (نصیب) ۷۸۳
نصفهٔ راه
وسط ۷۰
نصفه‌شب
نیمه‌شب ۱۲۹
نصفه‌نیمه
نقصان ۵۵
نصیب
بخش (قسمت) ۵۳
آینده ۱۲۴
تقدیر ۵۹۶
سهم (نصیب) ۷۸۳
نصیب شدن
دریافت شدن ۷۸۲
نصیحت
اخطار ۶۶۴
مشورت ۶۹۱
نطفه
جوان ۱۳۲
منشأ ۱۵۶
بدن انسان ۳۷۱
نطق
سخنوری ۵۷۹
خطابه ۵۸۳
نطلبیده
داوطلبانه ۵۹۷

نظارت
نظاره ۴۳۸
مراقبت ۴۵۷
مدیریت ۶۸۹
هیئت نظارت:
هیئت مدیره ۶۹۰
نظارت کردن
مدیریت کردن ۶۸۹
نظاره
نظاره ۴۳۸
مسافرت زمینی ۲۶۷
سرگرمی ۸۳۷
نظاره کردن
نگاه کردن ۴۳۸
نظافت
پاکیزگی ۶۴۸
وسیلهٔ نظافت ۶۴۸
بهداشتی کردن ۶۵۲
نظافت‌چی
نظافت‌چی ۶۴۸
نظام
کل ۵۲
نظم ۶۰
سازمان ۶۲
جماعت ۷۰۸
سازمان سیاسی ۷۳۳
نظامی
نظامی ۷۲۲
شخص مدافع ۷۱۳
شخص مبارز ۷۱۶
نظر
نظر (عقیده) ۴۸۵
دید (بینایی) ۴۳۸
نگاه ۴۳۸
اندیشه ۴۴۹
ایده ۴۵۱
تخمین ۴۸۰
ایده‌سازی ۵۱۳
رأی ۶۰۵
نظر اجمالی ۵۲۴
به‌نظر آمدن ۴۴۵
درنظر گرفتن:
ذی‌شعور بودن ۴۴۷
توجه کردن ۴۵۵
مشروط کردن ۴۶۸
نظر انداختن
نگاه کردن ۴۳۸
نظر دادن
نظر دادن ۴۸۵
مشورت دادن ۶۹۱
نظر داشتن
راغب بودن ۵۹۷
نظر متخصص
مدرک ۴۶۶
نظر مخالف
نظر مخالف ۴۸۹
ناسازگاری ۲۵
عدم تطبیق ۸۴
نظر موافق
نظر موافق ۴۸۸
نظربازی
نظاره ۴۳۸
نظربلند
نظربلند ۸۱۳
اجردهنده ۹۶۲
نظربلندی
سخاوت ۸۱۳
نظرخواهی / نظرسنجی
آمار ۸۶
پرسش ۴۵۹
تشخیص ۴۸۰
رأی ۶۰۵
شمارش ۸۶
نظری
مفهومی ۴۵۱
نظریه
مناظره ۴۷۵
علم ۴۹۰
تصور ۵۱۲
حدس ۵۱۲
نظم
نظم ۶۰
ترتیب ۶۰
همگنی ۱۶
کل ۵۲
تنظیم ۶۲
قاعده ۸۱
دوره‌ای بودن ۱۴۱
چرخه ۱۴۱
دقت ۴۵۷
شعر ۵۹۳
نظم برقرار کردن
نظم برقرار کردن ۶۲
نظم دادن
منظم کردن ۶۲
تزیین کردن ۸۴۴
نظم داشتن
نظم داشتن ۶۰
نظیر
نظیر ۴۶۲
همطراز ۲۸
رقیب ۷۰۵
نظیف
پاک ۶۴۸
نعره
فریاد انسان ۴۰۸
نعره‌زنان ۴۰۸
نعش
جسد ۳۶۳
نعش‌کشی
تشییع جنازه ۳۶۴
نعل
اسب ۲۷۳
نعلبکی
بشقاب ۱۹۴
نعلین
کفش و جوراب ۲۲۸
لباس روحانی ۹۸۹
نعمت
برکت ۱۷۱
خیر ۶۱۵
وفور ۶۳۷
ذوق (استعداد) ۶۹۴
ثروت ۸۰۰
نعنا
سبزی خوردن ۳۰۱
نوشیدنی ۳۰۱
نعنایی
تیز [مزه] ۳۸۸
نغز
پرمغز ۴۹۶
نیکو ۶۴۴
نغمه
صدا ۳۹۸
ملودی ۴۱۰
نفاق
جداسازی ۴۶
نظر مخالف ۴۸۹
دورویی ۵۴۱
مناقشه ۷۰۹
مایهٔ نفاق ۷۰۹
نفاق کردن ۴۶
نفت
روغن ۳۵۷
منبع انرژی ۱۶۰
مایعات ۳۳۵
سوخت ۳۸۵
نفت خام
روغن ۳۵۷
نفتکش
صفات کشتی ۲۷۵
نفتی
گرم‌کننده ۳۸۱
مواد نفتی:
روغن ۳۵۷
نفخ
گاز ۳۳۶
سوءهاضمه ۶۵۱
نفر
واحد ۸۸
شخص ۳۷۱
نفرات
نیروی مسلح ۷۲۲
نفربر
وسیلهٔ نقلیهٔ جنگی ۷۲۳
نفرت
نفرت ۸۸۸
فوبیا ۸۵۴
بی‌میلی ۸۶۱
دشمنی ۸۸۱
نفرت داشتن
نفرت داشتن ۸۸۸
میل نداشتن ۸۶۱
نفرت‌انگیز
نفرت‌انگیز ۸۸۸
نفرت‌انگیز بودن ۸۸۸
نفرساعت
کار [تولیدی] ۶۸۲
نفرین
نفرین ۸۹۹
بی‌تقوایی ۹۸۰
طلسم ۹۸۳
نفرین‌شده
نفرین‌شده ۸۹۹
ملعون ۶۴۵
نفرین کردن
نفرین کردن ۸۹۹
نفرت داشتن ۸۸۸
درمذمت دیگری سخن
گفتن ۹۲۴
نفرین‌کنان
نفرین‌کنان ۸۹۹
بی‌تقوا [صفت] ۹۸۰
نَفْس
وجود ۱
ذات ۱
خود ۸۰
شخص ۳۷۱
روح ۴۴۷
نَفَس
تنفس ۳۵۲صدای کوتاه
۴۰۱
نفس آخر
مرگ ۳۶۱
نَفَس کشیدن
نَفَس کشیدن ۳۵۲
بودن ۱
زیستن ۳۶۰
آسودن ۶۸۳
تازه شدن ۶۸۵
نفسانی
نفسانی ۳۷۶
شهوانی ۹۴۴
نفس‌پرست ۹۴۴
نفس‌پرستی ۹۴۴
نفس‌زنان
نفس‌زنان ۳۵۲
نفس‌نفس زنان ۶۸۴
نفع
معلول ۱۵۷
فایده ۶۴۰
درآمد ۷۷۱
بهره ۸۰۳
نفعی نداشتن
بی‌غرض بودن ۹۳۱
نفقه
مهریه ۷۷۷
نفله
منقرض ۲
نفهم
بی‌شعور ۴۴۸
خنگ ۵۰۱
ناسزاها ۸۹۹
نفهمیدن
نفهمیدن ۵۱۷
خطا کردن ۴۹۵
نفوذ
برتری ۳۴
آمیختگی ۴۳
تأثیر ۱۷۸
حضور ۱۸۹
دخول ۲۹۷
نفوذ کلام
شدت‌وحدت کلام ۵۷۱
نفوذ داشتن
تأثیر داشتن ۱۷۸
مدیریت کردن ۶۸۹
نفوذ کردن
نفوذ کردن ۲۹۷
مخلوط شدن ۴۳
منتشر شدن در چیزی
۱۸۹
نفوس
انسان ۳۷۱
نفی
مغایرت ۱۴
ابطال ۴۷۹
ناباوری ۴۸۶
انکار ۵۳۳
ضدیت ۷۰۴
لغو ۷۵۲
امتناع ۷۶۰
نفی کردن
نیست کردن ۲
مغایر بودن ۱۴
باطل کردن ۴۷۹
ضدیت کردن ۷۰۴
امتناع کردن ۷۶۰
نفی‌کننده
متقابل [مدرک] ۴۶۷
نفیر
فریاد انسان ۴۰۸

نفیس
ممتاز ۶۴۴
ارزنده ۶۴۴
گرانبها ۸۱۱
نقاب
نقاب ۵۲۷
پوشش ۲۲۶
روسری ۲۲۸
حفاظ ۴۲۱
نقابدار
استتارشده ۵۲۵
نقاش
هنرمند ۵۵۶
نقاشی
نقاشی ۵۵۳
تشبیه ۱۸
نسخه ۲۲
هنر تجسمی ۵۵۱
تابلوی نقاشی ۵۵۳
هنرهای تزیینی ۸۴۴
وسائل نقاشی ۵۵۳
نقاشی‌شده ۵۵۳
نقاشی کردن
نقاشی کردن ۵۵۳
رنگ کردن ۴۲۵
نقال
موسیقی‌دان ۴۱۳
خبررسان ۵۲۴
راوی ۵۹۰
بازیگر ۵۹۴
نقالی
هنر تئاتر ۵۹۴
نقاهت
ضعف جسمانی ۶۵۱
احیا ۶۵۶
تسکین ۸۳۱
نقب
حفاری ۳۰۴
تونل ۲۶۳
محل اختفا ۵۲۷
نقب زدن
مقعر کردن ۲۵۵
تونل زدن ۳۰۴
نقد
مقالهٔ انتقادی ۵۲۰
پول ۷۹۷
نقد کردن
پول منتقل کردن ۷۹۷
نقدینگی
وجوه ۷۹۷
ثروت ۸۰۰
نقره
عنصر ۳۱۹
شمش ۷۹۷
گوهر ۸۴۴
نقره‌ای
سفید ۴۲۷
نقش
شکل ۲۴۳
مجسمه‌سازی ۵۵۴
نقش (بازی) ۵۹۴
مأموریت ۶۷۲
نگار ۸۴۴
نقش تزینی برجسته ۲۵۴
دارای نقش‌ونگار ۲۴۳
نقش داشتن ۱۵۶
درنقش:
باشرکت ۵۹۴
نقش کردَن
نقاشی کردن ۵۵۳
نقشه
نقشه ۵۵۱
آمار ۸۶
ادوات ناوبری ۲۶۹
کتاب ِراهنما ۵۲۴
روایت ۵۹۰
توطئه ۶۲۳
طرح کلی ۲۳۳
تدابیر جنگی ۶۸۸
نقشهٔ دنیا
کرهٔ زمین ۳۲۱
نقشه کشیدن
مقدّر کردن ۱۵۵
تدبیر کردن ۶۲۳
نقشه‌بردار
نقشه‌بردار ۴۶۵
نقص +◀ نقصان
نقص (خدشه) ۶۴۷
عیب ۶۴۷
آسیب ۶۵۵
زشتی ۸۴۲
لکه ۸۴۵
نقص داشتن
نقص داشتن ۶۴۷
نقصان یافتن ۵۵
نقصان
نقصان (کمبود) ۵۵
کاهش ۳۷
رقم کاهنده ۴۲
فساد ۵۱
قلت ۱۰۵
عدم کفایت ۶۳۶
زوال ۶۵۵
نقصان یافتن
نقصان یافتن ۵۵
نقض
وارونگی ۲۲۱
ابطال ۴۷۹
ضدیت ۷۰۴
نقض عهد
خیانت ۹۳۰
نقض قانون
قانون‌شکنی ۹۵۴
نقض‌کننده
ناسخ ۷۵۲
نقطه
موقع ۸
موقعیت ۱۸۶
ریزی ۱۹۶
هندسه ۴۶۵
نقطه‌گذاری ۵۴۷
نقطهٔ آغاز ۶۸
نقطهٔ وسط ۳۰
نقطهٔ اتصال
اتحاد ۴۵
نقطهٔ اتکا
پاشنه ۲۱۸
نقطهٔ آغاز ۶۸
نقطهٔ دید
زاویهٔ دید ۴۳۸
نقطهٔ عطف
تغییر ۱۴۳
نقطه‌چین
خال‌دار ۴۳۷
نقطه‌گذاری
نقطه‌گذاری ۵۴۷
نقطه‌نظر
نظر ۴۸۵
نَقل
انتقال (جابه‌جایی) ۱۸۸
روایت ۵۹۰
نُقل
چیز شیرین ۳۹۲
نقل شدن
روایت شدن ۵۹۰
نقل قول
ارجاع ۹
نقل کردن
نسخه‌برداری کردن ۲۰
الگو بودن ۸۳
روایت کردن ۵۹۰
نقل مکان
نقل مکان ۱۸۸
نقلیه
نقلیه ۲۶۷
چرخدار ۲۷۴
وسیلهٔ نقلیه
وسیلهٔ نقلیه ۲۷۴
وسیله ۶۲۹
وسیلهٔ نقلیهٔ جنگی ۷۲۳
وسیلهٔ نقلیهٔ عمومی ۲۷۴
سایر وسایل نقلیه ۲۷۴
نقیصه
غیاب ۱۹۰
نقص (خدشه) ۶۴۷
نکاح
ازدواج ۸۹۴
نکبت
مایهٔ هلاک ۶۵۹
فلاکت ۷۳۱
نکته
موضوع ۴۵۲
نکتهٔ مهم
بخش اصلی ۵۲
نکو
نیکو ۶۴۴
نکوبیده
زبر ۲۵۹
نکوداشت
بزرگداشت ۸۶۶
نکول
خودداری ۷۴۷
عدم پرداخت ۸۰۵
نکول‌کننده
شخص بدهکار ۸۰۳
نکونام
مرد نکونام ۸۶۶
خوش‌نام ۸۶۶
نکونام بودن
زنده‌یاد ماندن ۵۰۵
نکوهش
تحقیر ۹۲۲
سرزنش ۹۲۴
نکوهنده
انتقادی ۹۲۴
نکوهیدن
سرزنش کردن ۹۲۴
نکوهیده
نکوهیده ۹۲۴
خوار ۹۲۲
قابل اتهام ۹۲۸
نگار
نگار (نقش) ۸۴۴
چهره ۲۳۷
تابلوی نقاشی ۵۵۳
چیز زیبا ۸۴۱
زیبا ۸۴۱
شکل ۲۴۳
نگارخانه
فروشگاه ۷۹۶
ساختمان تفریحات ۸۳۷
نگارش
نگارش ۵۸۶
تولید ۱۶۴
متن ۵۸۹
شاعری ۵۹۳
نگارگری
نقاشی ۵۵۳
نگارنده
دبیر ۵۸۶
نامه‌نگار ۵۸۸
نویسنده ۵۸۹
نگاره ◀ نگار
نگاه
نگاه ۴۳۸
توجه ۴۵۵
حرکت معنی‌دار ۵۴۷
نگاه‌دارنده
نگاه‌دارنده ۲۱۸
نگاه داشتن
نگاه داشتن (تحمل وزن
کردن) ۲۱۸
بازایستادن ۱۴۵
تداوم بخشیدن ۱۴۶
ثبات دادن ۱۵۳
فرایض دینی را ادا کردن
۷۶۸
نگاه کردن
نگاه کردن ۴۳۸
توجه کردن ۴۵۵
نگاه کن!
نگاه کن! ۴۳۸
نگاه‌داری ◀ نگهداری
نگاه‌داشت
نگاه‌داشت [تشریفات]
۸۷۶
نگران
نگران ۸۲۵
منتظر ۵۰۷
نگران بودن
نگران بودن ۸۲۵
صبر کردن ۱۳۶
اندیشیدن ۴۴۹
نگران کردن
نگران کردن ۸۲۵
نگرانی
نگرانی ۸۲۵
دقت ۴۵۷
ضعف اعصاب ۸۵۴
مطلب مهم ۶۳۸
نگرش
دید (بینایی) ۴۳۸
زاویهٔ دید ۴۳۸
نگریستن
چشم دوختن ۴۳۸
نگه داشتن
ایستادن (توقف کردن)
۱۴۵
نگاه داشتن ۲۱۸
نگهبان
نگهبان ۷۴۹
دربان ۲۶۴
بیننده ۴۴۱

حامی ۶۶۰
زندانبان ۷۴۹
سگ ۳۶۵
نگهبانی
مراقبت ۴۵۷
حفاظت ۶۶۰
حمایت ۹۲۷
نگهبانی کردن ۴۵۷
نگهدار
ثبات‌دهنده ۱۵۳
پایه ۲۱۸
محافظ ۶۶۰
طرفدار ۹۲۷
نگهدارنده
نگهدارنده ۷۷۸
نگهداری
نگهداری [اموال] ۷۷۸
انسجام ۴۸
قدرت ۱۶۲
عاملیت ۱۷۳
استحکام ۳۲۹
انبارداری ۶۳۲
حفاظت (حراست) ۶۶۰
حفظ (جلوگیری ازفساد) ۶۶۶
بازداشت ۷۴۷
رعایت ۷۶۸
مالکیت ۷۷۳
حمایت ۹۲۷
نگهداری ملک
نگهداری [اموال] ۷۷۸
نگهداری کردن ۷۷۸
نگهداری نکردن ۷۷۹
نگین
گوهر ۸۴۴
نم
رطوبت ۳۴۱
آب ۳۳۹
مربوط به‌آب ۳۳۹
نم کردن ۳۴۱
نم کشیدن
تر بودن ۳۴۱
نم‌نم باران
باران ۳۵۰
نما
آمار ۸۶
روکار ۲۲۶
چهره ۲۳۷
شکل ۲۴۳
نماد
عدد ۸۵
دلالت ۵۴۷
نمادگذاری ۵۴۷
حرف ۵۵۸
نمادگذاری
نمادگذاری ۵۴۷
نمادین
معنایی ۵۱۴
نماز
نماز ۹۸۱
التماس ۷۶۱
پرستش ۹۸۱
مربوط به‌نماز ۹۸۱
کتاب نماز ۹۸۸
نماز جماعت ۹۸۱
نماز خواندن
فرایض دینی را ادا کردن ۷۶۸
عبادت کردن ۹۸۱
نمازخانه
معبد ۹۹۰
نمازخوان
عابد ۹۸۱
نمازگزار
پرستش‌کننده ۹۸۱
نماگر
پردازش داده‌ها ۸۶
شاخص ۵۴۷
نماهنگ
سینما ۴۴۵
نمایان
برآمده ۲۵۴
پیدا ۴۴۳
واضح ۴۴۳
آشکار ۵۲۲
نمایان شدن
افشا شدن ۵۲۶
نمایاندن
نمودن ۵۵۱
نمایانگر
مجسم‌کننده ۵۵۱
نمایش
نمایش ۵۹۴
منظره ۴۴۵
تجلی ۵۲۲
تجسم ۵۵۱
هنر تئاتر ۵۹۴
سرگرمی ۸۳۷
فخرفروشی ۸۷۵
نمایش باشکوه ۸۷۵
نمایش دادن
نشان (نمایش) دادن ۵۲۲
نمودن ۵۵۱
نمایش‌دهنده
نمایش‌دهنده ۵۲۲
نمایشگاه
نمونه ۵۲۲
بازار ۷۹۶
فروشگاه ۷۹۶
نمایشنامه
رمان ۵۹۰
نمایشنامه‌نویس ۵۹۴
نمایشی
ظاهری ۴۴۵
دراماتیک ۵۹۴
سرگرم کننده ۸۳۷
نمایندگی
انتصاب ۷۵۱
فروشگاه ۷۹۶
نماینده
نماینده ۷۵۴
فرد جایگزین ۱۵۰
عامل ۶۸۶
عضو شورا ۶۹۲
معاون ۷۵۵
نمایه
بایگانی ۶۲
فهرست ۸۷
متن ۵۸۹
نم‌دار
مربوط به‌آب ۳۳۹
نمناک ۳۴۱
نمره
عدد ۸۵
نمره دادن
شمردن ۸۶
نمره‌ای
قابل شمارش ۸۶
نمک
افزودنیهای غذایی ۳۰۱
کانیها ۳۵۹
ادویه ۳۸۹
چیز سفید ۴۲۷
جلوگیری‌کننده ازفساد ۶۶۶
نمک زدن
حفظ کردن (سالم نگه‌داشتن) ۶۶۶
نمکدان
جعبهٔ کوچک ۱۹۴
نمک‌سود
حفظ‌شده ۶۶۶
نمک‌نشناس
نمک‌نشناس ۹۰۸
نمک‌نشناسی ۹۰۸
نمناک
نمناک ۳۴۱
مربوط به‌آب ۳۳۹
نمو
رویش (جوانه) ۱۵۷
گیاهان ۳۶۶
کشاورزی ۳۷۰
نمود
واقعه ۱۵۴
وقوع ۱۵۴
ظاهر ۴۴۵
نمودار
ریاضیات ۸۶
آمار ۸۶
شکل ۲۴۳
نقشه ۵۵۱
نمودار شدن
درشرف وقوع بودن ۱۵۵
نمودار کردن
مادیت بخشیدن ۳۱۹
نمودن
نمودن (بیانگر بودن) ۵۵۱
عینیت دادن ۶
به‌نظر آمدن ۴۴۵
معنی داشتن ۵۱۴
نمونه
نمونه ۵۲۲
نمونهٔ کمال ۶۴۶
رونوشت ۲۲
سرمشق ۲۳
نوعی ۷۷
الگو ۸۳
شکل ۲۴۳
چیز عجیب ۸۶۴
نمونهٔ اصلی
ایده ۴۵۱
نمونهٔ کمال
نمونهٔ کمال ۶۴۶
نمونه بودن
سرمشق بودن ۲۳
مقدم بودن [درترتیب] ۶۴
الگو بودن ۸۳
نمونهٔ تصحیح
ویرایش ۵۸۶
مواد چاپ‌شده ۵۸۷
نُنُر
بی‌ادب ۸۸۵
ننگ
ننگ ۸۸۸
عیب ۶۴۷
چیز زشت ۸۴۲
بدنامی ۸۶۷
ننگ‌آور
نکوهیده ۹۲۴
ننگین
مفلوک ۷۳۱
شرم‌آور ۸۶۷
ننو
بچگی ۱۳۰
سبد ۱۹۴
تختخواب ۲۱۸
نه!
نه! ۴۸۹
نه گفتن
امتناع کردن ۷۶۰
نو
نو ۱۲۶
دست‌نخورده ۵۲
نخستین ۶۸
خاص ۸۰
ناشناخته ۴۹۱
استفاده‌نشده ۶۷۴
بدعت ۹۷۷
بازسازی‌شده ۶۵۶
نو کردن
نو کردن ۱۲۶
نوا
صدا ۳۹۸
ملودی ۴۱۰
گام [موسیقی] ۴۱۰
نواب
صاحب‌منصب ۸۶۸
نواحی
ناحیه ۱۸۴
نواخت
نیکخواهی ۸۹۷
نواختن
نواختن [موسیقی] ۴۱۰
تجلیل کردن ۸۶۶
نیکوکاری کردن ۸۹۷
نوار
نوار ۲۰۸
رباط ۴۷
خط ۲۰۳
دستگاه پخش‌صوت ۴۱۴
پوشش طبی ۶۵۸
نوازش
نوازش ۸۸۹
عشق‌ورزی ۸۸۷
نوازش کردن
نوازش کردن ۸۸۹
نوازش‌کنان
نازپرورانه ۸۸۹
نوازندگی
موسیقی ۴۱۲
نوازنده
موسیقی‌دان ۴۱۳
هنرمند ۵۵۶
نوانس
تمیز (تَعیّن) ۱۵
نوآموز
نوآموز ۵۳۸
نوآور
نوآور ۲۱
متفاوت ۱۵
نخستین ۶۸
خاص ۸۰

نوآوری
نوآوری ۲۱
عدم تشابه ۱۹
تغییر ۱۴۳
تخیل ۵۱۳
نوآوری کردن
نوآوری کردن ۲۱
تولید کردن ۱۶۴
نوآیین
شخص تغییریافته ۱۴۷
نوباوگی
بچگی ۱۳۰
نوباوه
جوان [صفت] ۱۳۰
جوان [اسم] ۱۳۲
نوبت
نوبت ۱۴۱
زمانه ۱۱۰
حق ۹۱۳
نوبت چاپ
متن ۵۸۹
نوبتی
ادواری ۱۴۱
به‌نوبت ۱۴۱
نوبر
نو ۱۲۶
نوبه
دوره ۱۱۰
نوبت ۱۴۱
نوپرداز
شاعرانه ۵۹۳
نوت ◄ نُت
نوترون
فیزیک هسته‌ای ۱۶۰
عنصر ۳۱۹
نوجوان ◄ جوان
نوچه
نوآموز ۵۳۸
بازیچه ۶۳۹
کُشتی‌گیر ۷۱۶
نوحه
نوحه ۹۸۱
سوگواری ۸۳۶
نوخاسته
کُشتی‌گیر ۷۱۶
نور
روشنی ۴۱۷
علم نور ۴۱۷
منبع نور:
روشنایی ۴۲۰
نور (قدر)
ستاره ۳۲۱
نور افکندن
تشعشع کردن ۴۱۷
نور دیدن
مفعول واقع شدن ۱۷۵
نورِ دیده
دید (بینایی) ۴۳۸
نورافکن
چراغ ۴۲۰
نورانی
روشن ۴۱۷
درخشان ۴۲۰
جسم نورانی:
روشنایی ۴۲۰
نورپاشی
تشعشع ۴۱۷
نور چشم
فرزند ۱۷۰
عزیز ۸۹۰
نورسیده
بچگی ۱۳۰
نورم ◄ نُرم
نوره
صابون ۶۴۸
نوروز
بهار ۱۲۸
جشن ۸۳۷
نوروزی
بهاری ۱۲۸
نوری
تصویری ۴۳۸
دستگاه نوری ۴۴۲
نوزاد
جوان ۱۳۲
به‌دنیا آمده ۳۶۰
نوسازی
بازسازی ۶۵۶
تعمیر ۶۵۶
احیا ۶۵۶
نوسازی کردن
نو کردن ۱۲۶
بازسازی کردن ۶۵۶
نوسان
نوسان ۳۱۷
ازسرگیری ۱۰۶
دوره‌ای بودن ۱۴۱
تناوب ۱۴۱
علم صدا ۳۹۸
تشدید ارتعاش ۴۰۴
نوسان داشتن
نوسان داشتن ۳۱۷
تغییر کردن ۱۴۳
متناوب بودن ۱۴۱
نوش
تغذیه ۳۰۱
نوشابه
نوشیدنی ۳۰۱
نوشت‌افزار
نوشت‌افزار ۵۸۶
نوشتن
نوشتن ۵۸۶
نوشته
نوشته ۵۸۶
جمله ۵۶۳
کتبی ۵۸۶
نامه‌نگاری ۵۸۸
نوشیدن
نوشیدن ۳۰۱
عیاشی کردن ۸۳۷
مست کردن ۹۴۹
نوشیدنی
نوشیدنی ۳۰۱
نوشین
شیرین ۳۹۲
گوارا ۶۵۲
نوظهور
مدرن ۱۲۶
نوع
نوع ۷۷
ماهیت ۵
گروه ۷۴
تنوع ۸۲
شکل ۲۴۳
نوع‌دوست
انسان‌دوست ۹۰۱
نوع‌دوستانه ۹۰۱
نوعی
نوعی ۷۷
عام ۷۹
عادی ۸۳
نوک
انتها ۶۹
قلّه . رأس ۲۱۳
برآمدگی ۲۵۴
چیز تیز ۲۵۶
نوک‌تیز
تیز ۲۵۶
نوکر
نوکر ۷۴۲
مرئوس ۳۵
بازیچه ۶۳۹
شخص بی‌اهمیت ۶۳۹
کارگر ۶۸۶
خوش‌رقص ۸۷۹
نوکرصفت / نوکرمآب
نوکرانه ۸۷۹
نوکرصفت بودن ۸۷۹
خدمتگزار ۷۴۲
نوکری
نوکری ۸۷۹
وفاداری ۷۳۹
بردگی ۷۴۵
حقارت ۸۷۲
نوکری کردن
خدمت کردن ۷۴۲
نوگرا
مدرن ۱۲۶
انقلابی ۱۴۹
نوم
خواب ۶۷۹
نومنون
ایده ۴۵۱
نومید
نومید ۸۵۳
ناکام ۵۰۹
افسرده ۸۳۴
نومید شدن
ناامید شدن ۸۵۳
انتظار نداشتن ۵۰۸
افسردن ۸۳۴
نومید کردن
مأیوس کردن ۸۵۳
نومیدکننده
نومیدکننده ۸۵۳
آزاردهنده ۸۲۷
نومیدی
نومیدی ۸۵۳
عدم انتظار ۵۰۸
نامرادی ۵۰۹
افسردگی ۸۳۴
نونهال
جوان ۱۳۰
نوه
فرزند ۱۷۰
نوی
تازگی ۱۲۶
نوید
قول ۷۶۴
نویسنده
نویسنده ۵۸۹
تولیدکننده ۱۶۴
دبیر ۵۸۶
نوئل
عید ۹۸۸
نوین
خاص ۸۰
نهاد
سازمان ۶۲
چیز ثابت ۱۵۳
درون ۲۲۴
بخش جمله ۵۶۴
عرف ۶۱۰
نهاد علمی ۴۹۰
نهاد آموزشی
مدرسه ۵۳۹
نهادن
محکم کردن ۴۵
دسته‌بندی کردن ۷۳
گذاشتن ۱۸۷
قانونی کردن ۹۵۳
نهادینه
مرسوم ۶۱۰
نهادینه شدن
عادت داشتن ۶۱۰
نهار
ظهر ۱۲۸
خوراک ۳۰۱
نهارخوری
محل تغذیه ۳۰۱
نهال
گیاه نورسته ۱۳۲
درخت ۳۶۶
نهان
درون ۲۲۴
ناپیدا ۴۴۴
نهفته ۵۲۳
راز ۵۳۰
رمزی [عالم غیب] ۹۸۴
نهان بودن
استعداد ۱۸۰
نهانخانه
گوشه‌گیری ۸۸۳
نهانی + ◄ پنهان
مستعد ۱۸۰
علم نهانی:
حس ششم ۹۸۴
نهایت
انتها ۶۹
حدّ ۲۳۶
هدف ۶۱۷
نهایتاً
نهایتاً ۶۹
بعداً ۱۲۴
درآینده ۱۵۵
نهایی
پایانی ۶۹
متعاقب ۱۵۴
دور (فراتر) ۱۹۹
اختتامی ۷۲۵
نهایی کردن
انجام دادن ۷۲۵
نه‌چندان
نه‌چندان ۳۵
نهر
نهر ۳۵۰
آبراه ۶۲۴
نهشته
جسم منتقل‌شده ۲۷۲
نهضت
انقلاب ۱۴۹
سازمان سیاسی ۷۳۳
جامعه (مجمع) ۷۰۸

نهفتگی
نهفتگی ۵۲۳
ناپیدایی ۴۴۴
کتمان ۵۲۵
نهفتن
ناپدید شدن ۴۴۶
نهفته
نهفته ۵۲۳
مستعد ۱۸۰
ناپدید ۴۴۶
مخفی ۵۲۵
نهفته بودن ۵۲۳
نهنگ
چیز عظیم ۱۹۵
ماهی ۳۶۵
نهی
انگیزش ۶۱۲
بازداشتن ۶۱۳
دستور ۷۳۷
ممنوعیت ۷۵۷
اعتراض ۷۶۲
نهیب زدن
ترساندن ۸۵۴
نی
لولهٔ بادی ۳۵۳
گیاه ۳۶۶
سازهای بادی چوبی ۴۱۴
نیا
ولی ۱۶۹
پدر ۱۶۹
نیابت
منصب ۷۳۳
انتصاب ۷۵۱
نیاز
نیاز ۶۲۷
جبر ۵۹۶
اقتصاد ۶۲۲
خواهش ۷۶۱
میل (اشتیاق) ۸۵۹
مورد نیاز ۶۲۷
نیاز داشتن
نیاز داشتن ۶۲۷
کم آوردن ۳۰۷
خواستن ۷۶۱
میل داشتن ۸۵۹
نیازمند
کم‌آورده ۳۰۷
محتاج ۶۲۷
خواستار ۷۶۱
گدا ۷۶۳
تهیدست ۸۰۱

نیاکان
خویشاوندی ۱۱
سرآغاز ۶۶
ولی ۱۶۹
نسب ۱۷۰
نیام
غلاف ۲۳۰
نیاموخته
نیاموخته ۴۹۱
نیایش
پرستش ۹۸۱
نماز ۹۸۱
عبادت کردن ۹۸۱
نیت
قصد ۶۱۷
گرایش ۱۷۹
انتظار ۵۰۷
نیرنگ
نیرنگ ۶۹۸
دورویی ۵۴۱
فریب ۵۴۲
نامردی ۹۳۰
نیرو
دسته ۷۴
توان ۱۶۰
انرژی ۱۶۰
الکتریسیته ۱۶۰
فعال بودن [اسم] ۱۷۴
نیروی راننده ۲۸۷
تهیه ۶۳۳
علم نیرو ۱۶۲
نیرو دادن / بخشیدن
نیرو دادن ۶۱۲
افزودن ۳۶
تقویت کردن ۱۶۲
نیروی تازه دادن ۶۸۵
شاد کردن ۸۳۳
نیروی دافعه
دافعه ۲۹۲
نیروی ...
نیروی دریایی ۷۲۲
نیروی راننده ۲۸۷
نیروی زمینی
پیاده‌نظام ۷۲۲
نیروی کمکی
قوای کمکی ۷۰۷
نیروی محرکه
علت ۱۵۶
نیروی راننده ۲۸۷
نیروی مسلح
نیروی مسلح ۷۲۲

نیروی هوایی ۷۲۲
نیروانا
بهشت ۹۷۱
نیروبخش +◀ نیروزا
نیروبخش ۶۸۵
لذیذ (لذت‌بخش) ۳۷۶
بازسازی‌کننده ۶۵۶
نیروبخشی
رفع خستگی ۶۸۵
نیروزا
گرم‌کننده ۳۸۱
تقویت‌کننده ۶۵۸
مواد نیروزا
داروی محرک ۶۱۲
نیروزایی
تقویت ۱۶۲
نیرومند
توانا ۱۶۰
قوی ۱۶۲
فعال ۱۷۴
نیزار
باغ ۳۷۰
نیزه
نیزه ۷۲۳
چیز تیز ۲۵۶
اسلحهٔ پرتابی ۷۲۳
نیست
غیرموجود ۲
نیست انگاشتن ۲
نیست شدن ۲
نیست کردن
نیست کردن ۲
تباه کردن ۱۶۵
نیستی
عدم ۲
ویرانی ۱۶۵
غیاب ۱۹۰
اضمحلال ۶۵۵
نیش
چیز تیز ۲۵۶
دندان ۲۵۶
اجزای بدن حیوانات ۳۶۵
درد سخت ۳۷۷
انبر ۷۷۸
نیش زدن
تیز بودن ۲۵۶
آزردن ۸۲۷
نیشتر
لبهٔ تیز ۲۵۶
نیشخند
خنده ۸۳۵

نیشخند زدن
خندیدن ۸۳۵
نیشدار
محرِّک ۶۱۲
دندانه‌دار ۲۶۰
صفات دَرد ۳۷۷
معنی مجازی ۵۱۹
نیشداری
تُندی [محرکها] ۶۱۲
نیک
نیکو ۶۴۴
نیک‌بخت
خوشبخت ۷۳۰
نیکخواه
آدم خیرخواه ۸۹۷
نیکخواهی
نیکخواهی ۸۹۷
نیکل
عنصر ۳۱۹
نیک‌نامی
خوش‌نامی ۸۶۶
نیکو
نیکو ۶۴۴
خوب ۶۱۵
نیکوتین
تنباکو ۳۸۸
نیکوکار
نیکوکار ۹۰۳
خیرخواه ۸۹۷
انسان‌دوست ۹۰۱
نیکوکاری
عمل خیرخواهانه ۸۹۷
نیکوکاری کردن ۸۹۷
نیکویی
حُسْن ۶۱۵
خوبی ۶۴۴
نیکخواهی ۸۹۷
نیکی
خوبی ۶۴۴
نیل
مادهٔ رنگی ۴۲۵
رنگ آبی ۴۳۵
نِیل
اجرا ۷۲۵
نیلگون
آبی ۴۳۵
نیلوفر
گل ۳۶۶
نیلی
آبی ۴۳۵

نیم
یک‌دوم ۹۲
نیم‌بند
نامصمم ۶۰۱
کار نیم‌بند:
نقصان ۵۵
وقت تلف‌شده ۶۴۱
نیم‌پزَ
پخته ۳۰۱
نیم‌تنه
ژاکت ۲۲۸
جامهٔ ویژه ۵۴۷
مجسمه‌سازی ۵۵۴
نیم‌دار
مورد استفاده ۶۷۳
نیمرخ
طرح کلی ۲۳۳
شکل ۲۴۳
بدن انسان ۳۷۱
خطوط چهره ۴۴۵
تابلوی نقاشی ۵۵۳
نیمروز
وسط ۷۰
یک‌دوم ۹۲
نیمساز
منصف ۹۲
نیم‌سال
دوره ۱۱۰
نیمکت
صندلی ۲۱۸
کلاس (اتاق درس) ۵۳۹
نیم‌کره
کُره ۲۵۲
گنبد ۲۵۳
نیم‌نگاه
نگاه ۴۳۸
نیمه
یک‌دوم ۹۲
سهم (نصیب) ۷۸۳
نیمه‌شب
نیمه‌شب ۱۲۹
نیمه‌شفاف
نیمه‌شفاف ۴۲۴
نیمه‌مایع
نیمه‌مایع ۳۵۴
نیمهٔ راه
نقطهٔ وسط ۳۰
وسط ۷۰
درنیمهٔ راه ۷۰
نئون
چراغ ۴۲۰

و

وابستگی
رابطه ۹
تغییر متقابل ۱۵۱
گرایش ۱۷۹
انقیاد ۷۴۵
وابسته
وابسته ۷۴۲
نسبی ۹
خویشاوند ۱۱
متمایل ۱۷۹
آویزان ۲۱۷
مطیع ۷۳۹
متعلق ۷۷۳
فرقه‌گرا ۹۷۸
وابسته بودن
وابسته بودن ۱۲
واپاشی
فیزیک هسته‌ای ۱۶۰
واپسگرا
کوته‌فکر ۴۸۱
واپسین
پایانی ۶۹
وات
الکتریسیته ۱۶۰
مترولوژی ۴۶۵
واتیکان
واتیکان ۹۸۵
واج
صدای سخن ۳۹۸
واجب
واجب ۶۹۳
علّی ۱۵۶
مورد نیاز ۶۲۷
مقتضی ۶۴۲
فریضه ۶۹۳
امری ۷۳۷
واجب بودن
اضطرار ۶۲۷
حق بودن ۹۱۵
واجبی
صابون ۶۴۸
واجد شرایط ازدواج
واجد شرایط ازدواج ۸۹۴
واحد
واحد (یک) ۸۸
گروه ۷۴
طبقه‌بندی ۷۷
یگانه ۸۸
کلاس (واحد درسی) ۵۳۸
کارگاه ۶۸۷
صفات خداوند ۹۶۵
واحد شمارش
واحد (واحد شمارش) ۸۸
شمارش ۸۶
کاغذ ۶۳۱
واحد اداری
کارگاه ۶۸۷
واحد درسی
کلاس (واحد درسی) ۵۳۸
واحد زاویه
واحد زاویه ۲۴۷
واحد طول
واحد طول ۲۰۳
واحد مساحت
اندازه‌گیری ۴۶۵
واحد وزن
توزین ۳۲۲
واخواهی
رد ۶۰۷
عدم پرداخت ۸۰۵
واخورده
آشفته ۶۱
وادادن
آزاد کردن ۷۴۶
وادار کردن
مجبور کردن ۷۴۰
وادارکننده
علّی ۱۵۶
اجباری ۷۴۰
الزام‌آور ۹۱۷
واداشتن ◄ وادار کردن
وادی
ویرانه ۱۶۵
بیابان ۱۷۲
سرزمین ۱۸۴
محل ۱۸۵
دره ۲۵۵
وارث
بازمانده ۴۱
اعقاب (آیندگان) ۶۷
ذینفع ۷۷۶
صفات موروثی ۵
وارد
وارداتی ۲۹۷
مجرب ۴۶۱
تأییدکننده ۴۶۶
منطقی ۴۷۵
خبره ۶۹۴
وارد شدن
رسیدن [ورود] ۲۹۵
داخل شدن ۲۹۷
واردشونده
وارداتی ۲۹۷
وارد کردن
فهرست کردن ۸۷
تعبیه کردن ۲۳۱
پذیرا شدن ۲۹۹
فرو کردن ۳۰۳
واردات
دخول ۲۹۷
وارداتی
وارداتی ۲۹۷
بیرونی [مجرد] ۵۹
وارستگی
پرهیزگاری ۹۳۳
تقوا ۹۷۹
درستی ۹۲۹
فضایل اخلاقی ۹۳۳
وارسته
نجات‌یافتنی ۶۶۸
آزاد ۷۴۴
شریف ۹۲۹
پرهیزگار ۹۳۳
وارسی
جستجو ۴۵۹
آزمایش ۴۶۱
وارو
ورزش ۸۳۷
وارونگی
وارونگی ۲۲۱
مغایرت ۱۴
تخریب ۱۶۵
وارونه
آشفته ۶۱
واژگون ۲۲۱
وارونه بودن
وارونه بودن ۲۲۱
مغایر بودن ۱۴
وارونه شدن
وارونه شدن ۲۲۱
وارونه کردن
وارونه کردن ۲۲۱
واریانس
عمل ریاضی ۸۶
انحراف ۲۸۲
واریته
تنوع ۸۲
شُو ۵۹۴
واریز
پرداخت ۸۰۴
واژگان
فرهنگ لغات ۵۵۹
واژگون
واژگون ۲۲۱
آشفته ۶۱
واژگون‌سازی
انقلاب ۱۴۹
تخریب ۱۶۵
وارونگی ۲۲۱
واژگونگی
اغتشاش ۶۳
وارونگی ۲۲۱
واژه
کلمه ۵۵۹
واژه‌سازی ۵۶۰
واژهٔ فنی
نام ۵۶۱
واسط
رابط عالم غیب ۹۸۴
واسطه
وسطی ۷۰
میانجی ۷۲۰
واشر
دایره ۲۵۰
واضح
واضح ۴۴۳
رسا ۴۰۰
روشن ۴۱۷
قطعی ۴۷۳
ثابت‌شده ۴۷۸
قابل درک ۵۱۶
صریح ۵۶۷
واعظ
واعظ ۵۳۷
سخنران ۵۷۹
وافر
وافر ۶۳۷
پُر ۵۴
فراوان ۶۳۷
وافر بودن
وافر بودن ۶۳۷
افزایش یافتن ۳۶
کامل شدن ۵۴
وافور
تنباکو ۳۸۸
وافی
کافی ۶۳۵
واقع امر
حقیقت ۴۹۴
درواقع:
واقعاً ۴۹۴
واقع در
مستقر ۱۸۶
واقع شدن
شُدن ۱
آمدن ۱۲۴
اتفاق افتادن ۱۵۴
عملی شدن ۷۲۵
واقع‌نما
واقع‌نما ۱۸
واقعاً
واقعاً ۴۹۴
واقعه
واقعه ۱۵۴
معلول ۱۵۷
روایت ۵۹۰
واقعی
واقعی ۱
عادی ۸۳
مادی ۳۱۹
تأییدکننده ۴۶۶
اصلی ۴۹۴
تشریحی ۵۹۰
به‌حق ۹۱۳
واقعیت
واقعیت ۱
مادیت ۳۱۹
حقیقت ۴۹۴
صحت ۴۹۴
واقف
مطلع ۵۲۴
واقف بودن
دانستن ۴۹۰
مطلع بودن ۵۲۴

واقف شدن
پی بردن ۴۸۴
فهمیدن ۵۱۶
واکس
چربی ۳۵۷
واکس زدن
لیز کردن ۳۳۴
واکسن
پادزهر ۶۵۸
واکسی
نظافت‌چی ۶۴۸
واکنش
جبران ۳۱
پیامد ۶۷
معلول ۱۵۷
اثر متقابل ۱۸۲
پس‌نشینی ۲۸۰
پاسخ ۴۶۰
احساس ۸۱۸
واکنش نشان دادن ۲۸۰
واکنش شرطی
فقدان اندیشه ۴۵۰
واکنشی
متقابل ۱۸۲
واکه
صدا ۳۹۸
واگذار کردن
واگذار کردن [انتقال ملک] ۷۸۰
تسلیم شدن ۷۲۱
آزاد کردن ۷۴۶
نگهداری نکردن [ملک] ۷۷۹
واگذارده
واگذاشته [غفلت] ۴۵۸
واگذارده [عدم نگهداری] ۷۷۹
واگذاری
تسلیم ۷۲۱
انتصاب ۷۵۱
عدم نگهداری [ملک] ۷۷۹
انتقال ملک ۷۸۰
دهش ۷۸۱
فروش ۷۹۳
واگذاشته ◄ واگذارده
واگرا
منشعب ۲۹۴
عدسی ۴۴۲
واگرایی
واگرایی ۲۹۴
عدم اتحاد ۴۶
تفرق ۷۵
واگن
قطار ۲۷۴
واگویی
تکرار ۱۰۶
واگیر
عفونت ۶۵۱
واگیردار
مُسری ۶۵۱
وال
منسوج ۲۲۲
ماهی ۳۶۵
والا
بلند ۲۰۹
عالیرتبه ۷۴۱
انسان والا ۹۳۷
والایی
کمال ۶۴۶
والد
علت ۱۵۶
پدر ۱۶۹
والدین
ولی ۱۶۹
والله
به‌خدا ۵۳۲
عجب! ۸۶۴
واله
شوریده ۵۰۳
عاشق ۸۸۷
والی
والی ۷۴۱
عامل ۶۸۶
والیبال
والیبال ۸۳۷
وام
وام ۷۸۴
اعطای وام ۷۸۴
بدهکاری ۸۰۳
وام دادن ۷۸۴
وام‌دهنده ۷۸۴
وام خواستن
استقراض ۷۸۵
وام گرفتن
وام گرفتن ۷۸۵
استقراض ۷۸۵
وام‌گیرنده
استقراض ۷۸۵
وامانده
خسته ۶۸۴
ناموفق ۷۲۸
وام‌دار
گدا ۷۶۳
استقراض ۷۸۵
شخص بدهکار ۸۰۳
وامده ◄ وام‌دهنده
وام‌ستان ◄ وام‌گیرنده
وان حمام
بشکه ۱۹۴
وانت
تقلیه ۲۶۷
اتومبیل ۲۷۴
وانتی
دستفروش ۷۹۴
وانمود
تظاهر (ادعا) ۸۵۰
وانمود کردن
ریاکارانه پوشاندن ۵۴۱
وانیل
ادویه ۳۸۹
عطر ۳۹۶
واهمه
ناخوشی دماغی ۵۰۳
واهی
خیالی ۵۱۳
وایتکس
صابون ۶۴۸
وبا
عفونت ۶۵۱
اسهال ۶۵۱
وتر
رباط ۴۷
وتو کردن
قدغن کردن ۷۵۷
وثوق
اطمینان ۴۷۳
اصالت ۴۹۴
وثیقه
وثیقه ۷۶۷
تضمین ۷۶۷
وجب
مقدار محدود ۲۶
واحد طول ۲۰۳
وجد
شادابی ۱۷۴
نشاط ۳۷۶
شوریدگی ۵۰۳
احساسات گرم ۸۱۸
حالت تهییج‌شده ۸۲۲
خوشحالی ۸۲۴
سرحالی ۸۳۳
وجدان
وجدان ۹۱۷
روح ۴۴۷
دقت ۴۵۷
وجدان راحت
بی‌گناهی ۹۳۵
وجدان معذب
گناهکاری ۹۳۶
وجنات
سرووضع ۴۴۵
وجه
وجه ۷
چهره ۲۳۷
ظاهر ۴۴۵
وجه مشترک
مجاورت ۲۰۲
معاشرت ۸۸۲
وجهه
خوش‌نامی ۸۶۶
وجهی
چنان ۷
وجوب
قطعیت ۴۷۳
جبر ۵۹۶
وجود
وجود ۱
ذات ۱
خود ۸۰
حضور ۱۸۹
تکامل ۳۱۶
زندگی ۳۶۰
وجود از پیش
تقدم [درزمان] ۱۱۹
وجود حق
وجود حق ۹۱۵
وجود خارجی
وجود خارجی دادن ۲۲۳
وجود داشتن
بودن ۱
وجود فیزیکی
مادیت ۳۱۹
وجود واقعی
واقعیت ۱
وجوه
وجوه (نقدینگی) ۷۹۷
بودجه ۸۰۶
وحدانیت
وحدت ۸۸
صفات خدا ۹۶۵
وحدت
وحدت ۸۸
یکسانی ۱۳
ترکیب ۵۰
اتفاق نظر ۴۸۸
هماهنگی ۷۱۰
وحدت وجود
عرفان ۹۹۱
وحشت
ترس ۸۵۴
ضعف اعصاب ۸۵۴
وحشت‌زده
هول‌کرده ۸۵۴
وحشی
بی‌نظم ۶۱
موجود خشن ۱۷۶
خشن ۱۷۶
حیوانی ۳۶۵
بی‌تمدن ۸۶۹
ظالم ۸۹۸
وحشی‌گری
وحشیگری ۸۹۸
شدت (خشونت) ۱۷۶
فقدان حساسیت روحی ۸۲۰
بیرحمی ۹۰۶
دیوخویی ۹۶۹
وحوش
حیوانات ۳۶۵
وحی
وحی ۹۷۵
پیش‌بینی ۵۱۱
اَعمال خدایی ۹۶۵
حکایت نی ۹۹۱
وحی‌شده
وحی‌شده ۹۷۵
وحید
یگانه ۸۸
وخیم
پرواقعه ۱۵۴
خطرناک ۶۶۱
وداع
خروج ۲۹۶
خداحافظی ۲۹۶
ورآمده
بالارفته ۳۱۰
ورآورنده
مادهٔ ورآورنده ۳۲۳
ورابری
تغییر متقابل ۱۵۱
وراث
اعقاب ۱۷۰
وراثت
وراثت ۷۸۰
صفات موروثی ۵
وراثتی
ژنتیک ۵
به‌ارث‌رسیده ۱۵۷
وراج
وراج ۵۸۱
وراج بودن
وراج بودن ۵۸۱
گفتن ۵۷۹
وراجی
پرگویی ۵۸۱
ورانداز
تخمین ۴۸۰
ورای
بیش‌از ۳۴
ورد
درخت ۳۶۶
تعویذ ۹۸۳
وردنه
منقبض‌کننده ۱۹۸

صاف‌کننده ۲۱۶
استوانه ۲۵۲
صاف‌کن ۲۵۸
وردیدگی
تنوع ۸۲
ورزش
ورزش ۸۳۷
زحمت ۶۸۲
سایر ورزشها ۸۳۷
صفات ورزش ۸۳۷
ورزشهای رزمی ۸۳۷
ورزش باستانی ۸۳۷
ورزش دادن
استفاده کردن ۶۷۳
ورزشکار
ورزشکار ۱۶۲
آدم ورزشکار ۱۶۲
چیز پرنده ۳۱۲
بازیکن ۸۳۷
ورزشگاه
ساختمان تفریحات ۸۳۷
فنون ورزشی
بازیکن ۸۳۷
ورزشی
سرگرم کننده ۸۳۷
ورزیده
مجرب ۴۶۱
خبره ۶۹۴
ورشکست شدن
ازدست دادن ۷۷۲
ورشکستگی
درماندگی ۷۲۸
اعسار ۸۰۵
ورشکسته
ناموفق ۷۲۸
بازنده (باخته) ۷۷۲
آدم فقیر ۸۰۱
شخص بدهکار ۸۰۳
معسر ۸۰۵
ورطه
ورطه ۶۶۳
حفره ۲۵۵
خطر ۶۶۱
جهنم ۹۷۲
ورق
واحد ۸۸
صفحه ۲۰۷
کاغذ ۶۳۱
ورق برگشتن
تغییر کردن ۱۴۳
ورقه
لایه ۲۰۷
کاغذ ۶۳۱
ورقهٔ رای
رأی ۶۰۵
ورقه کشیدن
روکش کردن ۲۰۷
ورم
ورم ۲۵۳
انبساط ۱۹۷
برجستگی ۲۵۴
برآمدگی ۲۵۴
جراحت ۶۵۵
ورم کردن
انبساط یافتن ۱۹۷
برآمدن ۲۵۴
ورنی
پوست ۲۲۶
ورنیه
فن ذره‌بینی ۱۹۶
ورود
ورود ۲۹۵
آغاز ۶۸
شمول ۷۸
دخول ۲۹۷
ورودی
ورودی ۶۸
مقدماتی ۶۶
آستانه ۲۳۴
پنجره ۲۶۳
راه ورودی ۲۶۳
ورور
پچ‌پچ ۵۸۱
وررو
وراج ۵۸۱
ورید
لوله ۲۶۳
بدن انسان ۳۷۱
وز
صدای نرم ۴۰۶
وزارت
سازمان سیاسی ۷۳۳
منصب ۷۳۳
وزارت راه
راه ۶۲۴
وزارت علوم
نهاد علمی ۴۹۰
وزارتی
دولتی ۷۳۳
وزغ
دوزیستان ۳۶۵
وزکرده
زبر ۲۵۹
وزن
سنگینی ۳۲۲
وزن [شعر] ۵۹۳
توان ۱۶۰
مادیت ۳۱۹
شدت‌وحدت کلام ۵۷۱
توزین ۳۲۲
وزن مخصوص
سنگینی ۳۲۲
تراکم ۳۲۴
وزن کردن
وزن کردن ۳۲۲
وزن کم کردن
سبک کردن ۳۲۳
وزنه
وزنه ۳۲۲
ورزش باستانی ۸۳۷
وزنهٔ تعادل
تعدیل ۳۱
ثبات‌دهنده ۱۵۳
سنگینی ۳۲۲
وزوز
صدای نرم ۴۰۶
صدای حیوانات ۴۰۹
وزیدن
وزیدن ۳۵۲
نجوا کردن ۴۰۱
وزیر
مسئول ۶۹۰
مستوفی ۷۴۱
بازی تخته‌ای ۸۳۷
صاحب‌منصب ۸۶۸
هیئت وزیران:
هیئت مدیره ۶۹۰
جامعه (مجمع) ۷۰۸
وزیر جنگ
افسر نیروی زمینی ۷۴۱
وزین
دارای جوهر ۳
سنگین ۳۲۲
وساطت
میانجی‌گری ۷۲۰
وساطت کردن
میانجی‌گری کردن ۷۲۰
وسایل ... +◀ وسیله
لوازم آرایش ۸۴۳
وسایل طبی ۶۵۸
وسائل مسجد ۹۹۰
وسائل نقاشی ۵۵۳
سایر وسایل نقلیه ۲۷۴
وسط
وسط ۷۰
نقطهٔ وسط ۳۰
کانون ۷۶
یک‌دوم ۹۲
ضمنی ۱۰۸
میان ۲۳۱
بین ۲۳۱
راه میانه ۶۲۵
وسطی
وسطی ۷۰
متوسط ۳۰
وسعت
فضا ۱۸۳
درشتی (عظمت) ۱۹۵
مسافت ۱۹۹
وسعت بخشیدن
منبسط کردن ۱۹۷
وسمه
لوازم آرایش ۸۴۳
وسواس
جبهه‌گیری ۴۸۱
ناخوشی دماغی ۵۰۳
غریب بودن ۵۰۳
مشکل‌پسندی ۸۶۲
وسواسی
وسواسی ۴۵۵
مجنون ۵۰۳
مشکل‌پسند ۸۶۲
وسوسه
انگیزش ۶۱۲
میل (اشتیاق) ۸۵۹
مراد ۸۵۹
وسوسه کردن
وسوسه کردن ۶۱۲
جذب کردن [مادی] ۲۹۱
عرضه کردن ۷۵۹
میل ایجاد کردن ۸۵۹
به‌تبهکاری کشاندن ۹۳۴
وسیع
وسیع ۱۸۳
بزرگ ۳۲
فراگیر ۳۲
جامع ۵۲
متفرق (پراکنده) ۷۵
درشت ۱۹۵
آزاد ۷۴۴
وسیله
وسیله ۶۲۹
علت ۱۵۶
تدبیر ۶۲۳
وسیله بودن ۶۲۸
ابزار ۶۳۰
به‌وسیلهٔ ۶۲۹
وسیله بودن ۶۲۸
وسیله شدن ۶۲۸
وسیله کردن ۶۲۹
وسیلهٔ نقلیه
وسیلهٔ نقلیه ۲۷۴
نقلیه ۲۶۷
وسیلهٔ نقلیهٔ عمومی ۲۷۴
وسیلهٔ نقلیهٔ جنگی ۷۲۳
وصال +◀ وصل
اختتام ۶۹
ورود ۲۹۵
اتمام ۷۲۵
اجرا ۷۲۵
موفقیت ۷۲۷
وصف
وصف ۵۹۰
وصف شدن
نامیده شدن ۵۶۱
وصفی
تشریحی ۵۹۰
وصل +◀ وصال، وصلت
رابطه ۹
اتصال ۴۵
پیوند ۴۷
موفقیت ۷۲۷
وصل کردن
وصل کردن ۴۵
ربط دادن ۹
آمیختن ۴۳
چسباندن ۴۸
جمع کردن ۷۴
وصل‌کننده
وصل‌کننده ۴۵
وصلت
ازدواج ۸۹۴
وصلت دادن
جفت کردن ۹۰
وصله
اتصال ۴۵
تکه ۵۳
خال ۴۳۷
تعمیر ۶۵۶
وصول
دریافت ۷۸۲
وصول شدن
دریافت شدن ۷۸۲
وصول‌شده
دریافت‌شده ۸۰۷
وصول کردن
وصول (دخل) کردن ۸۰۷
دریافت کردن ۷۸۲
وصولی
دریافت‌کننده ۷۸۲
دخل ۸۰۷
وصی
منتقل‌کننده ۲۷۲
مأمور ۶۷۲
وصیت
دهش ۷۸۱
انتصاب ۷۵۱
مشورت ۶۹۱
وصیت کردن
مشورت دادن ۶۹۱
به‌ارث گذاشتن ۷۸۰
وصیت‌کننده
شخص دهنده ۷۸۱
وصیتنامه
وثیقه ۷۶۷

وضع
حالت ۷
شکل ۲۴۳
حرکت ۲۶۵
وضع قوانین
قانون‌گذاری ۹۵۳
وضع کردن
قانونی کردن ۹۵۳
وضع وجودی
حالت ۷
وضعی
معیّن ۸
متحرک ۲۶۵
وضعیت
حالت ۷
شرایط ۸
اوضاع ۱۵۴
وضعیت جنگی
متحارب بودن ۷۱۸
وضو
استحمام ۶۴۸
آیین توبه ۹۴۱
وضو گرفتن
پاک کردن ۶۴۸
وضوح
روشنی ۴۱۷
شفافیت ۴۲۲
پیدایی ۴۴۳
قابلیت درک ۵۱۶
صراحت ۵۶۷
وطن
خانه – معنوی ۱۹۲
وطن فروختن
نادرست بودن ۹۳۰
وطن‌پرست
میهن‌دوست ۹۰۱
وطن‌فروش
خوش‌رقص ۸۷۹
خائن ۹۳۰
وطی
جماع ۱۶۶
وظیفه
وظیفه ۹۱۷
جبر ۵۹۶
شغل ۶۲۲
حیطهٔ کار ۶۲۲
مأموریت ۶۷۲
حق ۹۱۳
وجود حق ۹۱۵
وظیفه انجام دادن ۹۱۷
وظیفه داشتن
وظیفه داشتن ۹۱۷
حق بودن ۹۱۵
وعده
دوره ۱۱۰
نوبت ۱۴۱
خوراک ۳۰۱
قول ۷۶۴
امید ۸۵۲
وعده دادن
قول دادن ۷۶۴
وعده‌گاه
قرارگاه ۱۸۷
پاتوق ۱۹۲
وعدهٔ ملاقات
دیدوبازدید ۸۸۲
وعظ
مشورت ۶۹۱
خطبه ۹۸۸
وعید
تهدید ۹۰۰
وغوغ
صدای حیوانات ۴۰۹
وفا
وفاداری ۷۳۹
وفات
سالگرد ۱۴۱
مرگ ۳۶۱
روز مخصوص ۸۷۶
وفادار
دنباله‌رو ۸۳
به‌یاد ۵۰۵
ثبت‌کننده ۵۴۸
مطیع ۷۳۹
دوستدار ۸۸۷
وفاداری
وفاداری ۷۳۹
پایداری ۱۵۳
وظیفه ۹۱۷
درستی ۹۲۹
وفاق
همکاری ۷۰۶
اتفاق نظر ۴۸۸
وفق
سازگاری ۲۴
وفور
وفور ۶۳۷
سرشاری ۵۴
چندبرابری ۱۰۱
تعدد ۱۰۴
برکت ۱۷۱
بی‌نیازی ۸۶۳
وقار
وقار ۸۳۴
آهستگی ۲۷۸
وقایع
اوضاع ۱۵۴
وقایع آتی ۱۵۵
وقایع‌نگاری
وقایع‌نگاری ۱۱۷
وقت
زمان ۱۰۸
دوره ۱۱۰
فرصت ۱۳۷
نوبت ۱۴۱
وقت اضافی
تمدید ۱۱۳
وقت آزاد
مجال ۶۸۱
وقتِ تلف‌شده
وقتِ تلف‌شده ۶۴۱
وقت خَریدن
تأخیر ۱۳۶
وقتِ شرعی
دوره ۱۱۰
ساعت دقیق ۱۱۷
وقت کشتن
تلف کردن [اتلاف] ۶۳۴
وقت تلف کردن ۶۴۱
وقت گذراندن
وقت گذراندن ۱۰۸
بودن ۱
وقت گرفتن
وقت گرفتن ۱۱۷
وقت‌شناس
به‌موقع ۱۳۷
وقت‌کُشی
تمدید ۱۱۳
تأخیر ۱۳۶
وقت تلف‌شده ۶۴۱
وقت‌گیر
کشدار ۱۱۳
وقتی‌که
وقتی‌که ۱۰۸
وقر
ملایمت ۱۷۷
وق‌زده
تصویری ۴۳۸
ناخوشایند ۶۴۵
وقف
مالکیت مشاع ۷۷۵
قربانی ۷۸۱
داده‌شده ۷۸۱
عمل خیرخواهانه ۸۹۷
تقدس ۹۷۹
وقف‌شده
داده‌شده ۷۸۱
وقفه
عدم تداوم ۷۲
توقف ۱۴۵
درنگ ۱۴۵
فاصله ۲۰۱
عدم تحرک ۲۶۶
وقفه‌افتاده
تکمیل‌نشده ۵۵
وقفی
مشاع ۷۷۵
وقوع
وقوع ۱۵۴
شانس ۱۵۹
وقوع یافتن
اتفاق افتادن ۱۵۴
وقوف
دانش ۴۹۰
اطلاع ۵۲۴
وقیح
ناخوشایند ۶۴۵
زشت ۸۴۲
بی‌شرم ۸۷۸
رکیک ۸۹۹
شنیع ۹۳۴
وکالت
جایگزینی ۱۵۰
انتصاب ۷۵۱
حمایت ۹۲۷
حقوق [قانون] ۹۵۳
وکالتاً
به‌جای ۱۵۰
وکالتیِ
حمایت‌آمیز ۹۲۷
وکیل
فرد جایگزین ۱۵۰
انتخاب‌شده ۶۰۵
مأمور ۶۷۲
عضو شورا ۶۹۲
نماینده ۷۵۴
وکیل دعاوی ۹۵۸
وکیل مدافع
مشاور ۶۹۱
طرفدار ۹۲۷
وکیل دعاوی ۹۵۸
وکیل کردن
گماشتن ۷۵۱
وکیل گرفتن
دادخواهی کردن ۹۵۹
وکیوم
خلاء ۱۹۰
ول
ول (ولنگار) ۶۰۴
آویزان ۲۱۷
رهاشده ۶۲۱
آزاد ۷۴۴
بی‌قید ۷۶۹
ضعیف‌النفس ۹۳۴
شهوانی ۹۴۴
ول کردن
صرفنظر کردن ۶۲۱
ولا
دوستی ۸۸۰
ولادت
زادوولد ۱۶۷
میلاد ۳۶۰
ولایت
ولایت (ابوت) ۱۶۹
ناحیه ۱۸۴
خانه – معنوی ۱۹۲
اقتدار ۷۳۳
حمایت ۹۲۷
ولایت فقیه
حکومت الهی ۹۶۵
ولایتی
پدری ۱۶۹
رعایا ۸۶۹
ولت / ولتاژ
الکتریسیته ۱۶۰
مترولوژی ۴۶۵
ولت‌متر
وسیلهٔ اندازه‌گیری ۴۶۵
ولخرج
ولخرج ۸۱۵
تلف‌کننده ۶۳۴
خرج‌کننده ۸۰۶
مسرف ۹۴۳
ولخرجی
ولخرجی ۸۱۵
ولخرجی کردن
ولخرجی کردن ۸۱۵
تلف کردن [اتلاف] ۶۳۴
اسراف کردن ۹۴۳
ولد
فرزند ۱۷۰
ولرم
ولرم ۳۷۹
ولع
اشتها ۸۵۹
ولع داشتن
گرسنه بودن ۸۵۹
ولگرد
کوچ‌کننده ۲۶۸
شخص تنبل ۶۷۹
اوباش ۹۳۸
ول‌معطل
دراشتباه ۴۸۱
ولنگار
ول ۶۰۴
هرزه ۹۵۱
ولنگاری
ولنگاری ۶۰۴
وَلو
اگر ۸
وِلو
متفرق ۷۵
افقی ۲۱۶

ولو شدن
افقی بودن ۲۱۶
افتادن ۳۰۹
ولوله
حرکت ۲۶۵
آشوب ۳۱۸
صدا ۳۹۸
ولوم
صدا ۳۹۸
ولی (وَلی)
ولیکن ۴۶۸
ولی (ولِی)
ولی ۱۶۹
اقوام ۱۱
ولیّ امر / فقیه
ولیّ امر ۷۴۱
رهبر ۶۹۰
پیامبر ۹۷۵
ولی دَم
طرف دعوی ۹۵۹
ولیعهدَ
اعقاب (آیندگان) ۶۷
شاه ۷۴۱
ذینفع ۷۷۶
ولیکن
ولیکن ۴۶۸
ولیمه
بزم ۳۰۱
ونگ
صدای نوزاد انسان ۴۰۹
وودو
جادوگری ۹۸۳

وول
حرکت ۲۶۵
وول خوردن
لولیدن ۲۵۱
وه!
وه! ۸۳۳
عجب! ۸۶۴
وهله
نوبت ۱۴۱
وهم
وهم ۵۱۳
ظاهر ۴۴۵
تصور ۵۱۲
آرزو ۸۵۲
شبح ۹۷۰
ویار
باروری ۱۶۷
هوس ۶۰۴
ویارانه
باروری ۱۶۷
ویتامین
محتوای غذایی ۳۰۱
تقویت‌کننده ۶۵۸
ویترای
محیط شفاف ۴۲۲
تابلوی نقاشی ۵۵۳
ویترین
نمونه ۵۲۲
ویج
گیج ۵۰۳
ویدیو
دوربین (تصویربردار) ۴۴۲

ویر
هوس ۶۰۴
ویراژ
سرعت ۲۷۷
ویراست +◀ ویرایش
نگارش ۵۸۶
متن ۵۸۹
ویراستار
مفسر ۵۲۰
ویرایش ۵۸۶
چاپچی ۵۸۷
ادیب ۵۸۹
ویراستن
چاپ کردن ۵۸۷
ویران
خراب ۱۶۵
حواس‌پرت ۴۵۶
گیج ۵۰۳
فرسوده ۶۵۵
ویران‌سازی
تخریب ۱۶۵
ویران کردن
ازآبادی انداختن ۱۶۵
ویرانگر
مخرب ۱۶۵
بدکار ۹۰۴
ویرانه
ویرانه ۱۶۵
فرسوده ۶۵۵
ویرانی
ویرانی ۱۶۵
آشفتگی ۶۱

تخریب ۱۶۵
اضمحلال ۶۵۵
ویرایش
ویرایش ۵۸۶
نشر ۵۲۸
نگارش ۵۸۶
متن ۵۸۹
ویرایش کردن
چاپ کردن ۵۸۷
ویرگول
نقطه‌گذاری ۵۴۷
ویروس
میکروارگانیسم ۱۹۶
عفونت ۶۵۱
ویروسی
مُسری ۶۵۱
ویز
صدای نرم ۴۰۶
ویزا
معرفی‌نامه ۴۶۶
مجوز (اجازه) ۷۵۶
ویزیت
درمان ۶۵۸
مبلغ پرداختی ۸۰۴
دیدوبازدید ۸۸۲
ویزیتور
فروشنده ۷۹۳
ویژ
صدای شدید ناگهانی ۴۰۲
ویژگی
ویژگی ۸۰
ماهیت ۵

خصوصیات ۸۰
وحدت ۸۸
خوی ۸۱۷
ویژه
متمایز ۱۵
خاص ۸۰
یگانه ۸۸
انتخاب‌شده ۶۰۵
ویسکوز
نیمه‌مایع ۳۵۴
وی‌سی‌دی
سینما ۴۴۵
ویفر
شیرینی ۳۰۱
ویلا
خانه – مادی ۱۹۲
ویلچر
صندلی ۲۱۸
وینچ
ماشین ۶۳۰
ویندوز
کامپیوتر شخصی ۸۶
ویولن
سازهای زهی ۴۱۴
ویولن‌زن
موسیقی‌دان ۴۱۳

ه

هاپو
سگ ۳۶۵
هاج‌وواج
آشفته ۶۱
حواس‌پرت ۴۵۶
هادی
منتقل‌کننده ۲۷۲
هارمونی
هارمونی ۴۱۰
قران (جمع علل) ۱۸۱
مَلودی ۴۱۰
هماهنگی ۷۱۰
هارمونیک
هارمونیک ۴۱۰
هاری
بیماری حیوانات ۶۵۱
هاشور
خال‌دار ۴۳۷
هاف‌هاف
صدای حیوانات ۴۰۹
هافبک
بازیکن ۸۳۷
هاکی
ورزش ۸۳۷
هاگ
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
هال
اتاق ۱۹۴
تالار ۱۹۴
هالتر
ورزش باستانی ۸۳۷
هاله
روشنی ۴۱۷
هالو
ساده‌لوح ۵۴۴
هالوژن
چراغ ۴۲۰
هامش
کناره ۲۳۴
متن ۵۸۹
هامون
دشت ۳۴۸
هاها
خنده ۸۳۵
هاون
پخت‌وپز ۳۰۱
آسیاب ۳۳۲
هبه
دهش ۷۸۱
هبه کردن
دادن ۷۸۱
هبه‌کننده
شخص دهنده ۷۸۱
هبوط
عود ۶۵۷
هتاکی
توهین ۹۲۱
هتک
توهین ۹۲۱
هتک حرمت
بی‌احترامی ۹۲۱
بی‌تقوایی ۹۸۰
هتک ناموس
تجاوز جنسی ۹۵۱
هتل
مهمانسرا ۱۹۲
هجا
زبان‌شناسی ۵۵۷
هجر / هجران
جدایی ۴۶
دوری ۱۹۹
هجرت
خروج ۲۹۶
هجو
هجو ۸۵۱
اغراق ۵۴۶
تجسم غیرواقعی ۵۵۲
بذله ۸۳۹
افترا ۹۲۶
هجو کردن
هجو کردن ۸۵۱
اغراق کردن ۵۴۶
ظریف سخن گفتن ۸۳۹
هجونویس
بدگو ۹۲۶
هجوآمیز
شعر ۵۹۳
هجوم
حمله ۷۱۲
تک نفوذی ۷۱۲
هجوم بردن
جنگ کردن ۷۱۸
یورش بردن ۷۱۲
هجی
حرف ۵۵۸
هجی‌شده
مربوط به‌حروف ۵۵۸
هجی کردن
هجی کردن ۵۵۸
هدایت
هدایت (رهبری) ۶۸۹
آموزش ۵۳۴
هدایت غلط
بدآموزی ۵۳۵
هدایت‌شونده
موشک ۲۷۶
هدایت کردن
هدایت کردن ۶۸۹
هدر دادن
تباه کردن ۱۶۵
هدف
هدف ۶۱۷
علت ۱۵۶
جهت ۲۸۱
مقصد ۲۹۵
ایده ۴۵۱
قصد ۶۱۷
آرزو ۸۵۲
مراد ۸۵۹
هدف (آرمان) داشتن ۶۱۷
هدف گرفتن
نشانه گرفتن ۲۸۱
هدفمند
قصدکرده ۶۱۷
هدفون
وسیلهٔ شنوایی ۴۱۵
هدهد
پرندگان ۳۶۵
هدونیسم
نفس‌پرستی ۹۴۴
هدیه
هدیه ۷۸۱
قیمت ۸۰۹
خدمات رایگان ۸۱۲
هدیهٔ عشق ۸۸۹
هدیه بردن / کردن
دادن ۷۸۱
هذلولی
منحنی ۲۴۸
هذیان
سفسطه ۴۷۷
شوریدگی ۵۰۳
وهم ۵۱۳
حالت تهییج‌شده ۸۲۲
هر شخصی / هرکس
همگان ۷۹
هرازگاه
هرازگاه ۱۴۲
عدم تداوم ۷۲
هرازگاهی
هرازگاهی ۱۴۲
گسیخته ۷۲
به‌ندرت ۱۴۰
هراس
ترس ۸۵۴
هراسان
ترسان ۸۵۴
هول‌کرده ۸۵۴
هراسان بودن
ترسیدن ۸۵۴
هراسیدن
ترسیدن ۸۵۴
هرتز
علم صدا ۳۹۸
هرج‌ومرج
هرج ومرج ۷۳۴
بی‌نظمی ۶۱
انقلاب ۱۴۹
آشوب ۳۱۸
عدم تمیز ۴۶۴
بی‌قانونی ۹۵۴
هرروزه
درزمان معین ۱۱۰
همیشه ۱۳۹
هرز
منقطع ۴۶
آشفته ۶۱
واگذارده ۷۷۹
هرز بودن
نگهداری نکردن ۷۷۹
هرز رفتن
بی‌فایده بودن ۶۴۱
هرز کردن
ضعیف کردن ۱۶۳
هرزگی
بَدی ۶۴۵
بی‌عفتی ۹۵۱
هرزه
هرزه ۹۵۱
خودرأی ۶۰۲
شهوانی ۹۴۴
آدم پررو ۸۷۸
زن بی‌بندوبار ۹۵۲
هرس
ابزار کشاورزی ۳۷۰
هرسال
درزمان معین ۱۱۰
همیشه ۱۳۹
هرکدام
هرکدام ۴۷۴
همه ۵۲
هرگز
هرگز ۱۰۹
ابداً ۱۰۳
به‌هیچ‌وجه ۵۳۳
هرهر
خنده ۸۳۵
هروئین
مواد مخدر ۶۵۸
هزار
عدد ۸۵
بیش ازپنج ۹۹
هزارتو / هزارچم
پیچ‌وتاب‌دار ۲۵۱
هزاره
بیش ازپنج ۹۹
تقویم ۱۰۸
زمانه ۱۱۰
هزل
بذله ۸۳۹
هزیمت
انقلاب ۱۴۹
فرار ۶۶۷
شکست ۷۲۸
هزینه
خرج ۸۰۶
قیمت تمام‌شده ۸۰۹
با هزینهٔ سنگین ۸۱۱
هزینه داشتن
هزینه داشتن ۸۰۹
خرج داشتن ۸۰۶
هزینه‌شده
هزینه‌شده ۸۰۶
هزینه کردن
خرج کردن ۸۰۶
هزینهٔ تولید
قیمت تمام‌شده ۸۰۹
هژمونی
اقتدار ۷۳۳

هژیر
نیکو ۶۴۴
هستن
زیستن ۳۶۰
هسته
ذات ۱
جوهر ۳
جزء اساسی ۵
منشأ ۱۵۶
درون ۲۲۴
مرکز ۲۲۵
عنصر ۳۱۹
جسم ۳۲۴
شاخ‌وبرگ ۳۶۶
فیزیک هسته‌ای ۱۶۰
زمین‌شناسی ۳۵۹
هسته‌ای
پرتحرک ۱۶۰
مرکزی ۲۲۵
هستی
وجود ۱
هستی دادن
باعث شدن ۱۵۶
تولید کردن ۱۶۴
زادوولد کردن ۱۶۷
هستی بخشیدن ۱۶۷
هستی‌زا
مُولّد ۱۶۴
هش
ایست! ۲۶۶
صدای راندن حیوانات ۴۰۹
هشتن
گذاشتن ۱۸۷
هشتی
زیرزمین ۱۹۴
آستانه ۲۳۴
محوطهٔ باز ۲۶۳
هشدار
اخطار ۶۶۴
مشورت ۶۹۱
توبیخ ۹۲۴
هشیار +◀ هوشیار
گوش‌به‌زنگ ۴۵۷
اندیشنده ۴۴۹
زیرک ۶۹۸
دارای فعالیت ۶۷۸
هضم
پذیرش ۲۹۹
تغذیه ۳۰۱
هضم کردن
جذب کردن [مجازی] ۲۹۹
هضم‌کننده
پذیرا ۲۹۹
هضم‌نشدنی
محکم (بادوام) ۳۲۹
هفت‌قلم
خطاطی ۵۸۶
هفت‌تیر
تفنگ ۷۲۳
هفتگی
فصلی ۱۴۱
هفته
تقویم ۱۰۸
هق‌هق
فریاد انسان ۴۰۸
شیون ۸۳۶
هکتار
مترولوژی ۴۶۵
هگل
فیلسوف ۴۴۹
هِل
افزودنیهای غذایی ۳۰۱
ادویه ۳۸۹
هُل
ضربه ۲۷۹
رانش ۲۸۷
نیروی راننده ۲۸۷
هل دادن
حرکت دادن ۲۶۵
پرت کردن ۲۷۹
راندن ۲۸۷
هل‌دهنده
پرت‌کننده ۲۷۹
هلاک
نابودی ۲
ویرانی ۱۶۵
مرگ ۳۶۱
اضمحلال ۶۵۵
مایهٔ هلاک ۶۵۹
هلاک شدن
نیست شدن ۲
مردن ۳۶۱
تلف شدن ۳۶۱
هلاکت
ویرانی ۱۶۵
هلال
منحنی ۲۴۸
قوس ۲۵۰
ماه ۳۲۱
آرم ۵۴۷
هلالی
مدوّر ۲۵۰
هلاهل
زهر ۶۵۹
هلفدونی
زندان ۷۴۸
هلو
میوه ۳۰۱
هلهله
فریاد انسان ۴۰۸
عزادار [اسم] ۸۳۶
ابراز احساسات ۹۲۳
شادمانی کردن ۸۳۵
هلهله‌کنان ۸۳۳
هلیکوپتر
هواپیما ۲۷۶
هم زدن
آشفتن ۳۱۸
غلیظ کردن ۳۵۴
هم‌ارزی
همطرازی ۲۸
هماره
همیشه ۱۳۹
هماغوشی
جماع ۴۵
تولید مثل ۱۶۶
همان
یکسان ۱۳
همانند
شبیه ۱۸
همانندی
همگنی ۱۶
تشابه ۱۸
همطرازی ۲۸
تقارن ۲۴۵
همانی
یکسانی ۱۳
هماهنگ
هماهنگ [روابط اجتماعی] ۷۱۰
منظم ۶۰
همزمان ۱۲۳
همساز [موسیقی] ۴۱۰
هماهنگ کردن
هماهنگ کردن (ایجاد هماهنگی اجتماعی) ۷۱۰
سازگار کردن ۲۴
هماهنگی
هماهنگی [اجتماعی] ۷۱۰
سازگاری ۲۴
ترکیب ۵۰
نظم ۶۰
وحدت ۸۸
قِران (جمع علل) ۱۸۱
دُوستی ۸۸۰
مهربانی ۸۸۰
هماورد
همطراز ۲۸
رقیب ۷۰۵
همایش
گردهم‌آیی ۷۴
راه‌پیمایی ۲۶۷
همبرگر
غذای اصلی ۳۰۱
همبستگی
همبستگی ۱۲
نسبیت ۹
تشابه ۱۸
انسجام ۴۸
آمار ۸۶
وحدت ۸۸
تغییر متقابل ۱۵۱
همکاری ۷۰۶
هماهنگی ۷۱۰
همبسته
همبسته ۱۲
نسبی ۹
منسجم ۴۸
بعدی ۶۵
هم‌پوشی
مجاورت ۲۰۲
هم‌پیمان
کمک کننده ۷۰۳
همت
عزم ۵۹۹
مبادرت ۶۷۱
تلاش ۶۸۲
همت کردن
سعی کردن ۶۷۱
همتا
همطراز ۲۸
معادل ۲۸
رقیب ۷۰۵
هم‌چشمی
حسادت ۹۱۱
همچنان
همچنان ۱۱۵
همیشه ۱۳۹
همخوان
همساز ۴۱۰
همخوانی
همگنی ۱۶
تطبیق ۸۳
هارمونی ۴۱۰
همخونی
خویشاوندی ۱۱
همدرد
دلسوز ۹۰۵
همدردی
همدردی ۹۰۵
سوگواری ۸۳۶
ترحم کردن ۹۰۵
همدست
همدست ۷۰۷
همراهان ۸۹
گناهکاری ۹۳۶
همدست شدن
همکاری کردن ۷۰۶
همدستی
کمک ۷۰۳
همکاری ۷۰۶
سازش ۷۷۰
گناهکاری ۹۳۶
همدل
هماهنگ ۷۱۰
مهربان ۸۸۰
دلسوز ۹۰۵
همدم
همراه ۸۹
دوست ۸۸۰
همدیگر
همبستگی ۱۲
همراه
همراه ۸۹
موافق ۴۸۸
ملازم ۷۴۲
دوست ۸۸۰
همراهان
همراهان / ملحقات ۸۹
ملازم ۷۴۲
همراه بردن
کشیدن ۲۸۸
همراه بودن
همراهی کردن ۸۹
همراهی
همراهی ۸۹
همزمانی ۱۲۳
موسیقی آوازی ۴۱۲
همکاری ۷۰۶
همراهی کردن
همراهی کردن ۸۹
هم‌رأی
موافق ۴۸۸
هم‌رأی شدن
سازگار بودن ۲۴
نظم داشتن ۶۰
پذیرفتن ۴۸۸
توافق کردن ۴۸۸
هماهنگ کردن ۷۱۰
هم‌رتبه
همطراز
همطراز ۲۸
هم‌ردیف
معادل ۲۸
جانشین ۱۵۰
همرفت
گرما ۳۷۹
همزاد
دوگانگی ۹۰
پری ۹۷۰

همزبان
موافق ۴۸۸
هم‌زده
آمیخته ۴۳
همزمان
همزمان ۱۲۳
سازگار ۲۴
مرکّب ۵۰
یکصدا ۱۲۳
قرین ۱۸۱
همزمان کردن
همزمان کردن ۱۲۳
همراهی کردن ۸۹
همزمانی
همزمانی ۱۲۳
همراهی ۸۹
حین ۱۰۸
همزیستی
همراهی ۸۹
هماهنگی ۷۱۰
برقراری صلح ۷۱۹
همساز
همساز [موسیقی] ۴۱۰
متقارن ۲۴۵
موافق ۴۸۸
هماهنگ ۷۱۰
همسان
شبیه ۱۸
همگن ۱۶
هماهنگ ۷۱۰
همسایگی
نزدیکی ۲۰۰
محل نزدیک ۲۰۰
مجاورت ۲۰۲
همسایه
مجاور ۲۰۲
دوست ۸۸۰
همسایه بودن
نزدیک بودن ۲۰۰
همسر
همسر ۸۹۴
اقوام ۱۱
زن ۳۷۳
معشوق ۸۸۷
هم‌سرایی
دراماتورژی ۵۹۴
هم‌سطح
برابر ۲۸
مستقیم ۲۴۹
همسفر
همراهان ۸۹
هم‌شأن
معادل ۲۸
جانشین ۱۵۰
هم‌شکلی
همگنی ۱۶
تقارن ۲۴۵
همشهری
رفیق ۸۸۰
همشیره
اقوام ۱۱
هم‌صحبت
دوست ۸۸۰
هم‌صدا ◄ یک‌زبان
هم‌طایفه
اقوام ۱۱
همطراز
همطراز ۲۸
شبیه ۱۸
سازگار ۲۴
معادل ۲۸
هم‌عرض
همطراز ۲۸
هم‌عصر
همزمان ۱۲۳
همفکر + ◄ همفکری
همدست ۷۰۷
همفکری
سازگاری ۲۴
اتفاق نظر ۴۸۸
هماهنگی ۷۱۰
هم‌قبیله
اقوام ۱۱
هم‌قدر
کُشتی‌گیر ۷۱۶
هم‌قطار
همکار ۷۰۷
همکار
همکار ۷۰۷
همطراز ۲۸
کارکنان ۶۸۶
کمک‌کننده ۷۰۳
رفیق ۸۸۰
همکاری
همکاری ۷۰۶
اتحاد ۴۵
وحدت ۸۸
کمک ۷۰۳
هماهنگی ۷۱۰
همکاری کردن
همکاری کردن ۷۰۶
سازگار بودن ۲۴
همراهی کردن ۸۹
قرین شدن ۱۸۱
کمک کردن ۷۰۳
همکلاسی
دوست ۸۸۰
همگامی
همراهی ۸۹
همگان
همگان ۷۹
رعایا ۸۶۹
همگانی
کلی ۵۲
گروهی ۷۴
شامل ۷۸
عام ۷۹
همگرا
متقارب ۲۹۳
همگرا بودن
متمرکز شدن ۷۶
همگرایی
تقارب ۲۹۳
همگن
همگن ۱۶
صاف ۲۵۸
همگن بودن ۱۶
همگن کردن
همگن کردن ۱۶
ساده کردن ۴۴
همگنی
همگنی ۱۶
یکسانی ۱۳
سادگی ۴۴
همگون ◄ همگن
همگی
همه ۵۲
مجتمَع ۷۴
باهم ۷۴
با ۸۹
هم‌مرکز
موازی ۲۱۹
هم‌معنی
معادل ۲۸
همنشین
همراه ۸۹
دوست ۸۸۰
همنشینی
همراهی ۸۹
معاشرت ۸۸۲
هم‌نیرو
معادل ۲۸
هموار
برابر ۲۸
به‌قاعده ۸۱
مستقیم ۲۴۹
صاف ۲۵۸
نرم ۳۲۷
خوش‌آهنگ ۴۱۰
آسان ۷۰۱
مطلوب ۸۵۹
هموار کردن
مستقیم کردن ۲۴۹
تخریب کردن ۱۶۵
افقی کردن ۲۱۶
همواره
مستمراً ۷۱
به‌قاعده ۸۱
همچنان ۱۱۵
همیشه ۱۳۹
همواره متغیّر
همواره متغیّر ۱۵۲
هم‌وزن کردن
تسویه ۲۸
هُموژن
همگن ۱۶
هُموژنیزه
همگن ۱۶
شیر و لبنیات ۳۰۱
هموطن
اقوام ۱۱
منطقه‌ای ۱۸۴
دوست ۸۸۰
رفیق ۸۸۰
هموند
مربوط ۹
شریک ۷۷۵
همه
همه ۵۲
همگان ۷۹
همه‌باهم
همه‌باهم ۷۰۸
همه جا
همه‌جا ۱۸۳
همه چیز
همه ۵۲
همه‌پرسی
آمار ۸۶
رأی ۶۰۵
مشورت ۶۹۱
همه‌پسند
مطلوب ۸۵۹
دوست‌داشتنی ۸۸۷
پسندیده ۹۲۳
همه‌فهم
قابل درک ۵۱۶
همه‌کاره
کاری ۶۲۸
مفید ۶۴۰
همه‌گیر
حاضر ۱۸۹
مُسری ۶۵۱
همهمه
بی‌نظمی ۶۱
تشنج ۶۱
اغتشاش ۶۳
آشوب ۳۱۸
صدا ۳۹۸
همیاری
قران (جمع علل) ۱۸۱
کمک ۷۰۳
همکاری ۷۰۶
هماهنگی ۷۱۰
همیان
جیب ۱۹۴
همیشگی
متداوم [ترتیب] ۷۱
عادی ۸۳
مکرر ۱۰۶
نامحدود ۱۰۷
مدام ۱۰۸
دوره‌ای ۱۱۰
ابدی ۱۱۵
کثیرالوقوع ۱۳۹
تغییرناپذیر ۱۵۳
طویل [کلام] ۵۷۰
مأنوس ۶۱۰
همیشه
همیشه ۱۳۹
مستمراً ۷۱
مدام ۱۰۸
همین
همین ۴۹۰
همین‌طور
یکسان ۱۳
هن
صدای خشن ۴۰۷
هنجار
قاعده ۸۱
سنت (رسوم) ۱۲۷
همساز [موسیقی] ۴۱۰
عرف ۶۱۰
برنامه ۶۲۳
رفتار ۶۸۸
قانون ۹۵۳
راست‌دینی ۹۷۶
هندسه
هندسه ۴۶۵
ریاضیات ۸۶
هندل
ابزار ۶۳۰
هندوانه
میوه ۳۰۱
گیاه ۳۶۶
هندویی
اعتقاد مذهبی ۹۷۳
هنر
هنر ۵۱۳
فرهنگ ۴۹۰
تمدن ۶۵۴
هنر تجسمی ۵۵۱
هنرهای تزیینی ۸۴۴

هنر پزشکی
هنر پزشکی ۶۵۸
ترمیم ۶۵۴
هنر پلاستیک
مجسمه‌سازی ۵۵۴
هنر تئاتر
هنر تئاتر ۵۹۴
مسخره‌بازی ۸۵۱
سرگرمی ۸۳۷
هنر حجمی
مجسمه‌سازی ۵۵۴
هنر سینما
سینما ۴۴۵
هنر نقاشی / گرافیک
هنر تجسمی ۵۵۱
نقاشی ۵۵۳
هنرهای تزیینی ۸۴۴
هنرآموز ◀ هنرجو
هنرپرور
هنرپرور ۵۵۶
هنرپیشه
سینما ۴۴۵
فریبنده ۵۴۲
هنرمند ۵۵۶
بازیگر ۵۹۴
هنرجو
هنرجو ۵۵۶
دانش‌آموز ۵۳۸
هنردوست
هنرجو ۵۵۶
هنرستان
هنرستان ۵۳۹
هنرشناس
هنرجو ۵۵۶
هنرمند
هنرمند ۵۵۶
ماهر ۶۹۴
باذوق ۶۹۴
هنرنمایی
تظاهر ۴۴۵
فخرفروشی ۸۷۵
هنری
خیالی ۵۱۳
نقاشی‌شده ۵۵۳
خوش‌ساخت ۶۹۴
هنگ
تعداد مشخص ۱۰۴
آرایش جنگی ۷۲۲
پیاده‌نظام ۷۲۲
هنگام
زمان ۱۰۸
حین ۱۰۸
زمانه ۱۱۰
فرصت ۱۳۷
نوبت ۱۴۱
نُت موسیقی ۴۱۰
هنگامه
آشفتگی ۶۱
جمعیت ۷۴
صدا ۳۹۸
شورش ۷۳۸
هنگامی که
وقتی‌که ۱۰۸
هنگفت
بسیار ۱۰۴
فراوان ۶۳۷
هنوز
علی‌رغم ۲۵
باگذشت زمان ۱۱۱
همچنان ۱۱۵
هن‌وهن کنان
نفس‌زنان ۳۵۲
نفس‌نفس زنان ۶۸۴
هوا
هوا ۳۴۰
گاز ۳۳۶
اتمسفر ۳۴۰
آب‌وهوا ۳۴۰
محیط شفاف ۴۲۲
قصد ۶۱۷
آرزو ۸۵۲
میل (اشتیاق) ۸۵۹
فقدان هوا ۳۴۰
هوای فشرده ۳۴۰
هوا دادن
هوا دادن ۳۴۰
سرد کردن ۳۸۲
بی‌بو بودن ۳۹۵
هوای نفس
آرزو ۸۵۲
نفس‌پرستی ۹۴۴
هوابرد
هوانوردی ۲۷۱
آرایش جنگی ۷۲۲
هواپرست
ول ۶۰۴
نفس‌پرست ۹۴۴
هواپیما
هواپیما ۲۷۶
مسافرت هوایی ۲۷۱
هواپیمایی
هواپیمایی ۲۷۶
هواخواه ◀ هوادار
هواخوری
باد ۳۵۲
استراحت ۶۸۳
زندان ۷۴۸
سرگرمی ۸۳۷
هوادار
پیرو ۲۸۴
هوایی ۳۴۰
آدم تأییدکننده ۴۸۸
موافق ۴۸۸
شیفته ۵۰۴
همدست ۷۰۷
عضو حزب ۷۰۸
مایل ۸۵۹
دوستدار ۸۸۷
ستاینده ۹۲۳
طرفدار ۹۲۷
هواداری
میل (اشتیاق) ۸۵۹
دوستی ۸۸۰
عشق ۸۸۷
حمایت ۹۲۷
هوار
فریاد انسان ۴۰۸
کمک! ۶۶۸
هوازدگی
فقدان هوا ۳۴۰
زوال ۶۵۵
هوازی
آلی ۳۵۸
هواسنج
وسیلهٔ اندازه‌گیری ۴۶۵
هواشناسی
آب‌وهوا ۳۴۰
هواکش
دودکش ۲۶۳
موتور ۳۱۵
کانال ۳۵۱
باد ۳۵۲
لولهٔ بادی ۳۵۳
سردکننده ۳۸۴
هواگیر
لولهٔ بادی ۳۵۳
هواگیری
فقدان هوا ۳۴۰
هوانورد
هوانورد ۲۷۱
جهانگرد ۲۶۸
هوانوردی
هوانوردی ۲۷۱
هواوهوس
آرزو ۸۵۲
لیبیدو ۸۵۹
نفس‌پرستی ۹۴۴
هوایی
هوایی (مربوط به هوا)
۳۴۰
بلند ۲۰۹
بالاترین ۲۱۳
درحال پرواز ۲۷۱
هواپیمایی ۲۷۶
نیروی هوایی ۷۲۲
بی‌علاقه ۴۵۴
وسواسی ۴۵۵
بی‌توجه ۴۵۶
حواس‌پرت ۴۵۶
سطحی [دانش] ۴۹۱
عاشق ۸۸۷
هوپ
ایست! ۲۶۶
هوچی
متقلب ۵۴۵
آشوبگر ۷۳۸
متظاهر ۸۵۰
مسخره‌کننده ۸۵۱
تهدیدکننده ۹۰۰
هود
دودکش ۲۶۳
هورا!
هورا! ۶۱۲
وه! ۸۳۳
آفرین ۹۲۳
هورت
بلندی صدا ۴۰۰
هورمون
ترشحات ۳۰۲
مواد آلی ۳۵۸
هوس
هوس ۶۰۴
غریب بودن ۵۰۳
آرزو ۸۵۲
میل (اشتیاق) ۸۵۹
هوسانه
سایر خوردنیها ۳۰۱
هوس‌باز
افراطی ۵۰۴
دمدمی ۶۰۴
نفس‌پرست ۹۴۴
هوسبازی
ادا ۸۵۰
آرزو ۸۵۲
نفس‌پرستی ۹۴۴
هوسران ◀ هوس‌باز
هوسرانی ◀ هوسبازی
هوسناک
شهوت‌انگیز ۸۸۷
هوش
شعور ۴۴۷
فراست ۴۹۸
عقل . سلامت عقل ۵۰۲
به‌هوش:
دارای فعالیت ۶۷۸
هوشیار (غیرمست) ۹۴۸
به‌هوش آوردن:
احیا کردن ۶۵۶
هوشمند
باهوش ۴۹۸
عاقل ۵۰۲
هوشمندی ◀ هوش
هوشیار
سریع ۲۷۷
متوجه ۴۵۵
گوش‌به‌زنگ ۴۵۷
باهوش ۴۹۸
عاقل ۵۰۲
دارای فعالیت ۶۷۸
متأثر ۸۱۸
هوشیار (غیرمست) ۹۴۸
هوشیار (غیرمست) بودن
۹۴۸
هوشیار کردن
سر عقل آوردن ۵۰۲
هوشیاری
هوشیاری (عدم مستی)
۹۴۸
حساسیت فیزیکی ۳۷۴
توجه ۴۵۵
عقل . سلامت عقل ۵۰۲
فعالیت ۶۷۸
احتیاط ۸۵۸
هوک
مشت‌زنی ۷۱۶
بسکتبال ۸۳۷
هول
نگرانی ۸۲۵
ترس ۸۵۴
ضعف اعصاب ۸۵۴
هول کردن
هول کردن ۸۵۴
ترسیدن ۸۵۴
هول‌کرده
هول‌کرده ۸۵۴
ترسو ۸۵۶
هولناک
ترسناک ۸۵۴
هوم
موافقم! ۴۸۸
هوموژن □ هُموژن
هوو
زن ۳۷۳
فرد مخالف ۴۸۹
رقیب ۷۰۵
هویت
ذات ۱
ماهیت ۵
ویژگی ۸۰
خصوصیات ۸۰
تعیین هویت ۵۴۷
شاخص ۵۴۷
نام ۵۶۱
هویت دستوری
بخش جمله ۵۶۴

هویت فرهنگی
تمدن ۶۵۴
هویدا
پیدا ۴۴۳
آشکار ۵۲۲
هویه
اتصال ۴۵
الکتریسیته ۱۶۰
فلزات ۳۲۶
هیأت ◻ **هیئت (بعد از هیولی / هی‌هی)**
هیاهو
اغتشاش ۶۳
بلندی صدا ۴۰۰
شایعه ۵۲۹
اغراق ۵۴۶
هیبت
بزرگی ۳۲
وقار ۸۳۴
زیبایی ۸۴۱
ترس ۸۵۴
ارعاب ۸۵۴
فخرفروشی ۸۷۵
احترام ۹۲۰
هیپی
بدعت‌گذار ۹۷۷
هیتر
بخاری ۳۸۳
هیجان
تلاطم ۳۱۸
ناخوشی دماغی ۵۰۳
عجله ۶۸۰
حساسیت روحی ۸۱۹
حالت تهییج‌شده ۸۲۲
هیجان‌زده بودن ۸۲۲
هیچ
هیچ ۱۰۳
عدم ۲
غیرموجود ۲
صفر ۱۰۳
ابداً ۱۰۳
هرگز ۱۰۹
ناقابل ۶۳۹
منسوخ ۷۵۲
حقیر ۸۷۲
هیچ‌کس ۱۹۰
هیچ دانستن
نیست انگاشتن ۲
هیچ شدن
نیست شدن ۲
تلف شدن ۳۶۱
هیچ کردن
نیست کردن ۲
هیچ‌وپوچ
صفر ۱۰۳
هیچ‌جور
ابداً ۱۰۳
هیچ‌چیز ◄ هیچ
هیچ‌کس
هیچ‌کس ۱۹۰
هیچگاه / هیچ‌وقت
ابداً ۱۰۳
هرگز ۱۰۹
هیچی
فقر ۸۰۱
هیدراته
مربوط به‌آب ۳۳۹
هیدرولیک
مایع ۳۳۵
چرب ۳۵۷
هیروویر
اغتشاش ۶۳
اوضاع ۱۵۴
هیز
نفس‌پرست ۹۴۴
شهوانی ۹۴۴
هرزه ۹۵۱
رند ۹۵۲
هیزم
چوب ۳۶۶
آتش ۳۷۹
هیزم‌سوز
گرم‌کننده ۳۸۱
هیزم‌شکن
کسبه ۷۹۴
هیزی
نفس‌پرستی ۹۴۴
بی‌عفتی ۹۵۱
هیس
ساکت! ۳۹۹
صدای نرم ۴۰۶
هیستامین
مواد آلی ۳۵۸
هیستری
ناخوشی دماغی ۵۰۳
حالت تهییج‌شده ۸۲۲
هیکل
شکل ۲۴۳
ارگانیسم ۳۵۸
معبد ۹۹۰
هیکلی
تنومند ۱۶۲
هیولا
چیز زشت ۸۴۲
هیولی
ماده ۳۱۹
هیئت
کل ۵۲
سازمان ۶۲
شکل ۲۴۳
خرام ۲۶۵
شورا ۶۹۲
جماعت ۷۰۸
هیئت داوری
هیئت منصفه ۹۵۷
هیئت دولت
هیئت مدیره ۶۹۰
هیئت ژوری
هیئت منصفه ۹۵۷
مرجع نظردهنده ۴۸۰
هیئت مدیره
هیئت مدیره ۶۹۰
هیئت نظارت
هیئت مدیره ۶۹۰
هیئت همراه
نماینده ۷۵۴
هیئت وزیران
هیئت مدیره ۶۹۰
جامعه (مجمع) ۷۰۸
هیئتی
جناحی ۷۰۸

ی

یابنده
کاشف ۴۸۴
اکتشافی ۴۸۴
یاتاقان
اتومبیل ۲۷۴
یاد
حافظه ۵۰۵
یادآوری ۵۰۵
به‌یاد:
به‌یاد ۵۰۵
به‌یاد ۸۷۶
به‌یادَ آوردن ۵۰۵
به‌یاد آمدن:
خطور کردن ۴۴۹
به‌یاد بودن:
به‌یاد ماندن ۵۰۵
به‌یاد ماندن:
به‌یاد ماندن ۵۰۵
مهم بودن ۶۳۸
زنده‌یاد ماندن ۵۰۵
یاد دادن
آموختن ۵۳۴
یاد کردن
به‌یاد آوردن ۵۰۵
یاد گرفتن
یاد گرفتن ۵۳۶
حفظ کردن ۵۰۵
فهمیدن ۵۱۶
یادآوری
یادآوری ۵۰۵
توبیخ ۹۲۴
یادبود
یادبود ۵۰۵
افتخارات ۸۶۶
نگاه‌داشت [تشریفات] ۸۷۶
یادداشت
یادبود ۵۰۵
مقالهٔ انتقادی ۵۲۰
پیام ۵۲۹
یادگار
یادگار ۵۴۸
بازمانده ۴۱
اعقاب (آیندگان) ۶۷
معلول ۱۵۷
یادگاری [صفت] ۸۷۶
به‌یادمانده ۵۰۵
یادگاری
یادگاری [صفت] ۸۷۶
ثبت / ضبط شده ۵۴۸
نوشته ۵۸۶
هدیه ۷۸۱
تبریک‌آمیز ۸۸۶
یادگیری
یادگیری ۵۳۶
آزمایش ۴۶۱
یادمان
سالگرد ۱۴۱
بنای یادبود ۵۴۸
نگاه‌داشت [تشریفات] ۸۷۶
یادنامه
کتاب ۵۸۹
نگاه‌داشت [تشریفات] ۸۷۶
یادواره
سالگرد ۱۴۱
نگاه‌داشت [تشریفات] ۸۷۶
یار
عضو ۵۳
کمک‌کار ۶۴۰
یاور ۷۰۳
همدست ۷۰۷
همکار ۷۰۷
ملازم ۷۴۲
بازیکن ۸۳۷
تیم ورزشی ۸۳۷
دوست ۸۸۰
معشوق ۸۸۷
یار گرفتن +◀ یارگیری
تشکیل دادن ۵۶
تیم ورزشی ۸۳۷
یارا
توان ۱۶۰
توانایی ۱۶۰
قدرت ۱۶۲
شجاعت ۸۵۵
یارانه
کمکهای بلاعوض ۷۰۳
یارد
واحد طول ۲۰۳
یارکشی ◀ یارگیری
یارگیر
برنامه‌ریز ۶۲۳
یارگیری
دربر گرفتن ۵۶
تنظیم ۶۲
دفاع ۷۱۳
تیم ورزشی ۸۳۷
یارو
هرکدام ۴۷۴
بی‌نامی ۵۶۲
یارودیار
خانه – معنوی ۱۹۲
آرمان زندگی ۶۲۲
یارویاور
کمک‌کار ۶۴۰
یاری
وسیله بودن ۶۲۸
کمک ۷۰۳
حمایت ۹۲۷
یاری خواستن
کمک خواستن ۶۶۸
استفاده کردن ۶۷۳
یاری دادن / رساندن
کمک کردن ۷۰۳
تسکین دادن ۸۳۱
توانستن ۱۶۰
همکاری کردن ۷۰۶
یاری‌رسان
یاری‌رسان ۷۰۶
یاس
گُل ۳۶۶
یأس
نامرادی ۵۰۹
نومیدی ۸۵۳
یأس‌آمیز
نومیدکننده ۸۵۳
یاسا
قانون ۹۵۳
یاغی
یاغی ۷۳۸
انقلابی ۱۴۹
فرد مخالف ۴۸۹
سرکش ۷۳۸
تهییج‌کننده ۸۲۱
وظیفه‌نشناس ۹۱۸
یافت
کشف ۴۸۴
یافت شدن
آشکار شدن ۵۲۲
یافتن
حس کردن ۳۷۴
پیدا بودن ۴۴۳
تشخیص دادن ۴۸۰
کشف کردن ۴۸۴
دانستن ۴۹۰
گرفتن ۷۸۶
یافته
آزمایش ۴۶۱
ثابت‌شده ۴۷۸
علم ۴۹۰
ایده‌سازی ۵۱۳
یاقوت
چیز قرمز ۴۳۱
گوهر ۸۴۴
یاقوتی
میوه ۳۰۱
سرخ ۴۳۱
یال
زمین مرتفع ۲۰۹
اسب ۲۷۳
اجزای بدن حیوانات ۳۶۵
یالقوز
تنها ۸۸
مرد ازدواج نکرده ۸۹۵
یامفت
بی‌فایده ۶۴۱
رایگان ۸۱۲
یانکی
اهالی بومی ۱۹۱
یاهو
خداحافظ ۲۹۶
فریاد انسان ۴۰۸
خدایا! ۷۲۱
یاور
یاور ۷۰۳
کمک‌کار ۶۴۰
یاوری
کمک ۷۰۳
یاوه
سفسطه ۴۷۷
غیرمنطقی ۴۷۷
امر محال ۴۹۷
چرند ۵۱۵
بی‌معنی ۵۱۵
یاوه بافتن / گفتن
چرند گفتن ۴۷۷
یاوه‌گو
غیرمنطقی ۴۷۷
یائسگی
میانسالی ۱۳۱
سترونی ۱۷۲
یائسه
زن ۳۷۳
یُبس
مبتلا ۶۵۱
یبوست
تمرکز (تراکم) ۳۲۴
ناخوشی ۶۵۱
سوءهاضمه ۶۵۱
یتیم
جوان ۱۳۰
ضعیف ۱۶۳
آسیب‌پذیر ۶۶۱
یحتمل
شاید ۴۶۹
احتمالاً ۴۷۱
یخ
یخ ۳۸۰
آب ۳۳۹
سرد ۳۸۰
مادهٔ تبرید ۳۸۴
جلوگیری‌کننده ازفساد ۶۶۶
خونسرد ۸۲۰
یخ خشک
مادهٔ تبرید ۳۸۴
یخ زدن
سخت شدن ۳۲۶
سرد شدن ۳۸۰
سرد کردن ۳۸۲
یخبندان
یخبندان ۳۸۰
زمستان ۱۲۹
یخچال +◀ یخدان
یخدان
جعبهٔ کوچک ۱۹۴
سردکننده ۳۸۴
جلوگیری‌کننده ازفساد ۶۶۶
یخزده
سخت (سفت) ۳۲۶
سردشده ۳۸۲
حفظ‌شده ۶۶۶

یخ‌ساز
سردکننده ۳۸۴
یخ‌شکن
اجزای خودرو ۲۷۴
کوهنوردی ۸۳۷
یخه ◄ یقه
یَد
دست ۳۷۸
مالکیت ۷۷۳
یُد
عنصر ۳۱۹
ید بیضا
توانایی ۱۶۰
معجزه ۹۷۵
ید طولا
توانایی ۱۶۰
مهارت ۶۹۴
ید غاصبانه
عدم مالکیت ۷۷۴
غصب ۹۱۶
ید مالکانه
مالکیت ۷۷۳
یدک
کشش ۲۸۸
یدک کشیدن
کشیدن ۲۸۸
نامیده شدن ۵۶۱
یدک‌کش
سایر وسایل نقلیه ۲۷۴
چرخدار ۲۷۴
ناو ۲۷۵
صفات کشتی ۲۷۵
یدکی
بدل ۱۵
قطعه ۵۸
همراهان ۸۹
جانشین ۱۵۰
چرخدار ۲۷۴
استفاده‌نشده ۶۷۴
یدی
لمسی ۳۷۸
کار [تولیدی] ۶۸۲
یراق
ابزار ۶۳۰
تزیینات لباس ۸۴۴
نشان رتبه ۷۴۳
یرقان
زردی ۴۳۳
مرض ۶۵۱
یزدان
خدا ۹۶۵
یسار
طرف چپ ۲۴۲
یساوَل
دربان ۲۶۴
یسوعی
پیامبرگونه ۹۷۵
مذهب اکثریت ۹۷۶
یشم
کانیها ۳۵۹
سبزی [رنگ] ۴۳۴
گوهر ۸۴۴
یشمی
سبز ۴۳۴
یعنی
یعنی [مثال] ۸۰
یعنی [توضیح معنا] ۵۱۴
آیا؟ ۴۵۹
واقعاً ۴۹۴
یغما
غارت ۷۸۸
غنایم ۷۹۰
یغور
درشت ۱۹۵
بدریخت ۲۴۶
یقه
سایر پوشیدنیها ۲۲۸
حلقه ۲۵۰
یقین
قطعیت ۴۷۳
اطمینان ۴۷۳
قطعی ۴۷۳
ثابت‌شده ۴۷۸
باور ۴۸۵
دانش ۴۹۰
اطلاع ۵۲۴
یقیناً
حتماً ۴۷۳
یک
یکسان ۱۳
ساده ۴۴
مرکّب ۵۰
کلی ۵۲
عدد ۸۵
واحد ۸۸
یگانه ۸۸
یک بار
به‌تنهایی ۸۸
یک دم
زمان کوتاه ۱۱۴
یک‌دوم
یک‌دوم ۹۲
یک‌سوم
یک‌سوم ۹۵
یکان
عنصر عددی ۸۵
واحد ۸۸
یک آن
زمان کوتاه ۱۱۴
یکباره
دریک‌نوبت ۸۸
آناً ۱۱۶
یک‌بر
اُریب ۲۲۰
یک‌بعدی
خطی ۲۰۳
یک‌بند
کامل (پُر) ۵۴
کاملاً ۵۴
متداوم ۷۱
مکرر ۱۰۶
یکپارچگی
همگنی ۱۶
آمیختگی ۴۳
انسجام ۴۸
وحدت ۸۸
تراکم ۳۲۴
تمرکز ۳۲۴
یکپارچه
منسجم ۴۸
همه ۵۲
بخش‌ناپذیر ۵۲
کلاً ۵۲
یگانه ۸۸
چگال ۳۲۴
یکتا
غیرقابل‌تقلید ۲۱
یگانه ۸۸
تنها ۸۸
صفات خدا ۹۶۵
یکتایی
عدم تشابه ۱۹
ویژگی ۸۰
وحدت ۸۸
ذات خداوندی ۹۶۵
یک‌تکه +◄ یکپارچه
همگن ۱۶
یک‌تنه
تنها ۸۸
به‌تنهایی ۸۸
یک‌جا
کامل (پُر) ۵۴
دریک‌نوبت ۸۸
بی‌عیب ۶۴۶
یک‌جانبه ◄ یک‌طرفه
یک‌دانه
یگانه ۸۸
یک‌درمیان
به‌نوبت ۱۴۱
یک‌دست
همگن ۱۶
منسجم ۴۸
خالص ۴۴
یک‌دفعه
آناً ۱۱۶
ناگهان ۵۰۸
یک‌دل
مهربان ۸۸۰
یکدلی
همراهی ۸۹
یک‌دنده
کله‌شق ۶۰۲
غیرتائب ۹۴۰
یک دوره
دریک دوره:
ظرف مدت معین ۱۱۰
یکدیگر
بایکدیگر:
باهم ۷۴
یک ذره
مقدار کم ۳۳
یکرنگی
همگنی ۱۶
هماهنگی ۷۱۰
دوستی ۸۸۰
یکریز
متداوم ۷۱
مستمراً ۷۱
یک‌زبان
باهم ۷۴
با ۸۹
یکصدا ۱۲۳
موافق ۴۸۸
باروحیهٔ همکاری ۷۰۶
هماهنگ ۷۱۰
مهربان ۸۸۰
یکسان
یکسان ۱۳
برابر ۲۸
یکسان کردن
یکی دانستن ۱۳
تسویه ۲۸
یکسانی
یکسانی ۱۳
همطرازی ۲۸
یک‌سخن
موافق ۴۸۸
یک‌سره
کلاً ۵۲
کاملاً ۵۴
یک‌سو
الکتریسیته ۱۶۰
یک‌سو کردن
الکتریسیته ۱۶۰
یک‌صدا +◄ یک‌زبان
یکصدا ۱۲۳
یک‌ضرب
دریک‌نوبت ۸۸
سایر ورزشها ۸۳۷
یک‌طرفه
به‌تنهایی ۸۸
جهت‌دار ۲۸۱
مستقل ۷۴۴
آزادانه ۷۴۴
غیرمنصفانه ۹۱۴
یکطور (به‌گونه‌ای)
یکطور ۱۵۸
یک عمر
دیرگذری ۱۱۳
یک‌قلم
کلاً ۵۲
دریک‌نوبت ۸۸
یک‌کاسه
باهم ۷۴
دریک‌نوبت ۸۸
یک‌کلام +◄ یک‌زبان
اظهارشده . مؤکد ۵۳۲
قطعاً ۵۳۲
قیمت‌گذاری شده ۸۰۹
یک‌نفری
تنها ۸۸
یک‌نفس
مستمراً ۷۱
یکنواخت
همگن ۱۶
کسل‌کننده ۸۳۸
یکه
خاص ۸۰
واحد ۸۸
یگانه ۸۸
تنها ۸۸
یکه‌تاز
یگانه ۸۸
یک‌هو
آناً ۱۱۶
یک هوا
همگن ۱۶
اندکی ۱۰۵
یک‌وری
اُریب ۲۲۰
جنبی ۲۳۹
یک وقتی
در زمان غیرحال ۱۲۲
یِکی
یکسان ۱۳
یگانه ۸۸
یـِکی
همگان ۷۹
هرکدام ۴۷۴
یکی بودن
یکی بودن ۱۳
تک بودن ۸۸

یکی دانستن
یکی دانستن ۱۳
شبیه کردن ۱۸
یکی شدن
یکی بودن ۱۳
متحد شدن ۴۵
باهم بودن ۴۸
پذیرفتن ۴۸۸
یکی کردن
پیوستن ۴۵
جفت کردن ۹۰
یکی‌یکی
تکه‌تکه ۵۳
گسیخته ۷۲
به‌تنهایی ۸۸
به‌نوبت ۱۴۱
یگان +◄ **یکان**
گروه ۷۴
واحد ۸۸
آرایش جنگی ۷۲۲
یگانگی
اتحاد ۴۵
وحدت ۸۸
تقارب ۲۹۳
هماهنگی ۷۱۰
دوستی ۸۸۰
مهربانی ۸۸۰
یگانه
یگانه ۸۸
غیرقابل‌تقلید ۲۱
تنها ۸۸
هماهنگ ۷۱۰
صفات خدا ۹۶۵
یگانه‌پرستی
خداپرستی ۹۷۳
یل
قوی ۱۶۲
دلیر ۸۵۵
پهلوان ۹۲۹
یلخی
عاصی ۸۴
تطبیق‌ناپذیر ۸۴
بی‌قید ۷۶۹
بی‌ظرافت ۸۸۵
یلدا
زمستان ۱۲۹
جشن ۸۳۷
یللی
مسافرت زمینی ۲۶۷
سکون ۶۷۷
عدم فعالیت ۶۷۹
سرگرمی ۸۳۷
یللی خواندن
بهانه آوردن ۶۱۴
لاف زدن ۸۷۷
یله
ول ۶۰۴
آزاد ۷۴۴
یله خوردن
متغیر بودن ۱۵۲
یله دادن
تکیه دادن ۲۱۸
یمن
فال ۵۱۱
خوشبختی ۷۳۰
یمین
راست‌دست ۲۴۱
ینجه
غذای حیوانات ۳۰۱
علف ۳۶۶
ینجه‌زار
مرتع ۳۴۸
ینگه
مربی ۵۳۷
عاقد ۸۹۴
ینگه‌دنیا
کرهٔ زمین ۳۲۱
زمین ۳۴۴
یواش
به‌آهستگی ۲۷۸
باتأخیر ۱۳۶
یواشکی رفتن
توجه را جلب نکردن ۴۵۶
یورتچی
منادی ۵۲۹
یورتمه
خرام ۲۶۵
اسب ۲۷۳
یورش
حمله ۷۱۲
تک نفوذی ۷۱۲
یورش بردن
یورش بردن ۷۱۲
جنگ کردن ۷۱۸
یورو
پول ۷۹۷
یوغ
یوغ ۴۷
یون
عنصر ۳۱۹
ئیدر □ **هیدر**
ئیدرژن
عنصر ۳۱۹
ئیدرو □ **هیدرو**
ییلاق
قرارگاه ۱۸۷
لذت‌بخشی ۸۲۶
محل تفریح ۸۳۷
ییلاق‌وقشلاق
کوچ ۲۶۷